SUPREME BOOK - BINDING HOUSE
BASANT BAGH,
SRINAGAR-KASHMIR.

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri.

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

... سلطان حسین میرزا پذیرفت و در علم ...

... سطلو ... [illegible]

... بهرات و این نسخه جواهر الالفاظ ... قطب العارفین ...

... و مخزن الانشاء و اخلاق محسنی و ...

... تصنیفات اوست و در علم نحو و انشا

در زمان خود یکتا بود

تمت

هو

۱۲۲۴

۱۲۷۴

علی آله وصحبه صلوة عن التناهی ممدود
… و مشکاه و معالی صفات مناقب سمات
… الاسلام والمسلمین نظام الدولة والامارة والدنیا
… اوج کمال آفتاب اوج حشمت سایه لطف اله
… کلاه فضلش جان و دل مستنیر لمعه رای منیرش
… کای جهان ز دولتها هر چه میجویی بجوی
… عادات المنزلین شرف صدور یافته
بود عنان توجه بجا… رفت و اتمام مجلد اول ترتیبی کلام
… بپایی رسیده عز قبول یافت اما … م عون توفیق تحریر بواقی مجلدات در حیز
معونت … الکریم سنه سبع وتسعین وثمان … عالم ربی بخاطر فاتر بنده جافی
حسین واعظ کاشفی رسید که عجالة الوقت را ترجمه مبرا از تکلف سخن آرایی و عبارات … کلمات قرآنی را با قصر بیانی رقم زده
کلک بیان کرده تا حضرت مشار الیه مطالعه آن اوراق اهتمام تمام نمایند و معنی کلمات … ضار ملحوظ فرمایند و خاطر عاطر
قبل از رسیدن آن ثمرات ریاض قرآنی بدین نوباوه حدائق معانی که بست باسم سامی آنحضرت … ایام باقیه محظوظ گردانند امیدوارم که
بعنایت حضرت باری جل شأنه و عز سلطانه چنان است که عنقریب بنسیم توفیق نقاب خفا از چهره شاهد مقصود برگشاید و عرایس مجلدات تتمه
در منصه ظهور بجلوه درآید شعر ارجو من الله نیل المواهب
وفق لما ینبغی العبد واهب
و درین ترجمه بعد از ملاحظه حذف و اضمار و تخصیص و تعمیم و حقیقت و مجاز و اصح معانی آیت بر وجهی که شامل بعضی از وجوه تفسیر می باشد مذکور
خواهد شد و از اسباب نزول و قصص انبیا علیهم السلام آنچه صحیح و اشهر است بطریق خیر الکلام … خواهد یافت و برخی از سخنان ارباب تحقیق
در مجلس صورت تلفیق خواهد پذیرفت و چون قراآت ائمه التلاوه بسیار است و اختلافات قرا در حروف و الفاظ بیشمار درین اوراق از قراآت سبعه
روایت ابی بکر از امام عاصم رحمه الله که در دیار بصفت اشتهار در رتبت اعتبار روا و مثبت میگردد و بعضی از کلمات که حفص را با او مخالفت است و معنی قرآن
آن اختلاف تغیر کلی می یابد اشارتی میرود والله الهادی وعلی کرمه واعتمادی
اعوذ پناه میگیرم و التجا مینمایم بالله بمعبود بحق خداوند مطلق
من الشیطان از شر وسوسه دیو فریبنده سرکش یا دور مانده از رحمت الرجیم رانده شده از ریاض جنان یا رسیده گشته طبقات آسمان بتقدیر ملک منان

[illegible] الكتاب مكية وهي سبع آيات

بسم الله بنام خداوندی [illegible] الرحمن بخشنده بر خلق بر وجود حیات الرحیم بخشاینده و مهربان بر ایشان به بقا و محافظت از آفات . الحمد به ستایش و آفرین کار [illegible] موجود و معلوم بوده و هست و خواهد بود و جمله آن به تمام و کمال لله مر خدای که مسمی و موصوف است به همه اسما و صفات و کمالات رب العالمین آفریننده و پرورنده و دارنده و تربیت کننده و سازنده کارهای همه عالمیان از ملائکه و جن و انس و [illegible] و سباع و حیوانات آبی و جز آن الرحمن بخشنده وجود بار دیگر در آخرت بعد از فنای جهانیان الرحیم بخشاینده دیگر بار به رافت و رحمت مر مؤمنان را و در آوردن ایشان به بهشت جاودان مالک یوم الدین خداوند روز جزا یا متصرف در آن روز [illegible] اعمال بندگان تا در دادن و ستدن نامها غلط نشود یا قاضی روز حساب که بدان میان بندگان بحق حکم کند و یا جزا دهنده [illegible] در روز پاداش ایاک نعبد ترا می پرستیم و بس که غیر تو مستحق عبادت نیست و ایاک نستعین [illegible] اهدنا ما را راه نمای الصراط المستقیم [illegible] و ما را براه مستقیم که دین اسلام و سنت [illegible] علیه الصلوٰة والسلام [illegible] حضرت قطب العارفین [illegible] خواجه عبید الله قدس سره [illegible] آن نیست که بنمای ما را راه راست یعنی جذبهٔ الٰهی خود مشرف دار ما را تا از نقاب وجود و بغیر از تو آزاد گشته [illegible] جز تو نه بینیم و جز تو نه اندیشیم و یا آنکه بنمای ما را راه راست یعنی آن راهی که حضرت تراست [illegible] آن موجود لیکن آن بیرون نهاده و بغایت کمال خوبی آن نمیرسد تا در همه احوال جز تو نه بینیم و از توجه بغیر تو آزاد گردیم صراط الذین به نمای ما را راه راست آنانکه بفضل خود انعمت علیهم انعام کرده بر ایشان به نعمت نبوت و رسالت و ولایت و صدیقیت و شهادت و صلاحیت یا راه آنها که اهل قرب اند و بکمال و نعمت ظاهر که قبول شریعت است و به جمال نعمت باطن که اطلاع بدقائق اسرار حقیقت است ایشانرا معزز و مکرم ساخته غیر المغضوب علیهم نه راه آنکسانکه خشم گرفته بر ایشان یعنی قبل از وجود بمعرض غضب تو در آمده اند و بدان سبب بر کفر اقدام نموده و یا راه جهودان که بسبب تمرد و معانده و مکابره و قتل انبیا علیه الصلوٰة والسلام و تکذیب کتب بر ایشان خشم گرفته ولا الضالین و نه راه گمراهان یعنی [illegible] وجود در طرق مختلفه و [illegible] افتاده اند یا راه ترسایان که بواسطه افراط در [illegible] و تفریط در باب حبیب صلوات الله علیهما گمراه گشته اند

سورة البقرة مدنية [illegible] آيات

بسم الله الرحمن الرحیم

الم ۝ حروف مقطعه اسرار قرآن است و هرکس [illegible] اطلاعی ندارد و گفته اند که معنی الم انا الله اعلم است یعنی
منم خدای داناتر ذلک آن کتابی که خداوند تعالی [illegible] نزال آن وعده داده بود یا در لوح محفوظ
نوشته الکتاب این کتاب کامل است یعنی قرآن لا ریب هیچ شک و شبهه نیست فیه در این
کتاب یعنی از ظهور حجت و وضوح دلالت بمثابه ایست که [illegible] اگر درو ادنی تامل کند از ریب باز ایستد و
که شبهه را دران مجال نیست هدی دلالت [illegible] راه نماینده للمتقین مر پرهیزکاران را
[illegible] بدان منتفع شده اند الذین آنکه [illegible] می گروند بالغیب بنادیده
که حق یعنی [illegible] است و ملائکه و قیامت با متعلقات آن [illegible] وحی است و گفته اند که غیب قضا
و قدر است که مؤمنان بدان ایمان می آرند و یقیمون [illegible] اند و ادامی کنند الصلوة
نماز پنجگانه را بشرایط و آداب آن و مما رزقناهم و از آنچه [illegible] عطا کرده ایم ینفقون نفقه میکنند
بر اهل و عیال و اقربا و همسایگان و ارباب استحقاق والذین یؤمنون [illegible] و آنانکه ایمان می آرند بما انزل
بدانچه که فرستاده شده است الیک بسوی تو از قرآن وما انزل [illegible] نازل گشته من قبلک پیش از تو بر
پیغمبران دیگر چون صحف و توریت و انجیل و جز آن و بالاخرة [illegible] دار الجزا است هم ایشان که با
کرده شده است یوقنون ۝ بیگمان می شوند یعنی بر وقوع آن متیقن [illegible] اولئک آن گروه که موسوم بدین صفات
و موصوف بدین سمات اند که رقم ذکر یافت علی هدی [illegible] راه راست و نشان درست اند
من ربهم از پروردگار ایشان یعنی بمدد توفیق او راه صواب یافته اند و اولئک و همان
گروه هم المفلحون ۝ ایشان اند رستگاران از عقاب [illegible] رسیدگان بدرجات ثواب
ایراد کلمه هم دلیل اختصاص فلاح است بدین قوم بیت چو ایشان را طریق رستگاریست
سزای راستکاری رستگاریست ؛ این آیتها که گذشت در شأن مؤمنان است از اهل
اسلام و اهل کتاب چون عبدالله بن سلام و اصحاب او رضی الله عنهم و بعد از مدح مؤمنان در ذم

CC-0 Avaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

کافران میفرماید إِنَّ الَّذِينَ بدرستی که آنانکه از روی عناد كَفَرُوا بپوشیدند نور ایمان را بظلمت شرک سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ یکسانست
بر ایشان ءَأَنذَرْتَهُمْ انکه بیم کنی ایشان را و بترسانی از عذاب أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ یا تخویف نکنی و تهدید نه نمائی یعنی اگر
بیم کنی و اگر نکنی لَا يُؤْمِنُونَ ایمان نمی آرند خَتَمَ اللَّهُ مهر نهاده است خدا تعالی عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان تا بیان حق فهم
نکنند وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ و بر گوشهای ایشان تا سخن حق نمی شنوند وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ و بر دیدهای ایشان غِشَاوَةٌ
پوششی است تا راه حق نمی بینند وَلَهُمْ و مر ایشانراست از روی استحقاق عَذَابٌ عَظِيمٌ عذاب بزرگ در دنیا بقتل و اسر و در عقبی
بر جر و قهر و این دو آیت در شان کفار و مشرکان است که حق سبحانه دانسته بود که بر کفر میرند چون ابو جهل و کشتگان روز بدر و بعد از مذمت کفار
سیزده آیت در شان اهل نفاق فرستاده که قباحت ایشان بواسطه تلبیس و خداع از کافر اصلی زیادت است وَمِنَ النَّاسِ و از آدمیان
مَن يَقُولُ کسانند که میگویند آمَنَّا بگرویدیم ما بِاللَّهِ به خدای وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز بازپسین یعنی قیامت وَمَا هُم و حال آنکه
نیستند ایشان بِمُؤْمِنِينَ گرویدگان و راست گویان يُخَادِعُونَ اللَّهَ فریب میدهند بزعم خود خدای را وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانرا
نیز که ایمان آورده اند یعنی صحابه چه منافقان با ایشان اظهار ایمان میکردند از روی خداع وَمَا يَخْدَعُونَ و نمی فریبند ایشان
إِلَّا أَنفُسَهُمْ مگر نفسهای خود را چه وبال آن فریب هم بدیشان باز میگردد وَمَا يَشْعُرُونَ و نمی دانند که چنین است فِي قُلُوبِهِم
در دلهای ایشان مَّرَضٌ بیماری است و آن نفاق باشد و شک در دین و حقد مومنان و حسد بر ایشان فَزَادَهُمُ اللَّهُ پس
زیاده کرد خدای مر ایشانرا مَرَضًا بیماری [illegible] آن فرو می آید شک و شبهه ایشان می افزاید و حقد و حسد ایشان روی بازدیاد
می نهد وَلَهُمْ و مر ایشانراست عَذَابٌ أَلِيمٌ عذاب دردناک که آنرا انقطاع نباشد بِمَا كَانُوا به سبب آنچه بودند که با
مومنان يَكْذِبُونَ دروغ میگفتند و از روی نفاق اظهار ایمان میکردند وَإِذَا قِيلَ و چون گفته شود یعنی گویند مومنان لَهُمْ
مر منافقانرا لَا تُفْسِدُوا فساد مکنید و تباهی نورزید فِي الْأَرْضِ در زمین بکفر و معصیت و فریب با مومنان قَالُوا گویند إِنَّمَا
نَحْنُ جز این نیست که ما مُصْلِحُونَ بصلاح آرنده کاریم کار خود را بطاعت خبر أَلَا بدانید ای شنوندگان إِنَّهُمْ بدرستی که منافقان هُمُ
الْمُفْسِدُونَ ایشانند تباه کاران و فتنه انگیزان وَلَٰكِن لَّا يَشْعُرُونَ و لیکن نمیدانند که ایشان مفسدان اند وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ
و چون میگویند مر این منافقانرا که آمِنُوا بگروید بدلها كَمَا همچنانکه آمَنَ النَّاسُ گرویده اند آدمیان از مهاجر و انصار قَالُوا گویند با خود یا در
میان قوم خود أَنُؤْمِنُ آیا ایمان آریم یعنی نیاریم كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ همچنانچه ایمان آورده اند جاهلان و بیخردان و اهل نفاق با آنکه
میدانستند که مومنان عقلای زمانند ایشانرا سفیه گفتند بجهت آنکه خود را اعلم و احق اعتقاد کرده بودند پس حق سبحانه تعالی سفاهت ایشانرا با ایشان رد کرد
و گفت أَلَا بدانید ای مومنان إِنَّهُمْ بدرستی که منافقان هُمُ السُّفَهَاءُ ایشانند جاهلان و بیخردان و نادانان که نظر بر عاقبت ندارند
و فکر آخرت و می کنند وَلَٰكِن لَّا يَعْلَمُونَ و لیکن نمیدانند [illegible] وَإِذَا لَقُوا و چون به بینند اهل نفاق و روی بروی ملاقات کنند
الَّذِينَ آمَنُوا آن کسانی که ایمان آورده اند از صحابه [illegible] قَالُوا آمَنَّا گویند منافقان ما نیز ایمان داریم همچون ایمان شما در سبب
نزول آمده که عبد الله بن ابی و منافقان [illegible] صدیق و فاروق و مرتضی رضی الله عنهم را دیدند و از روی خوشامد هر یک را مدحها گفتند مرتضی رض
گفت یا ابن ابی از خدا بترس و نفاق مکن ابن ابی گفت یا ابا الحسن نفاق را با ما نسبت می فرمائی حال آنکه ما همچون شما مومن و مصدقیم حق سبحانه
خبر داد که ایشان چون مومنان را به بینند گویند که ما ایمان داریم چنانچه شما دارید وَإِذَا خَلَوْا و چون باز گردند إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ بسوی دیوان خود یعنی
پیشوایان و یارانی که دارند و تقریب ایشان که شیاطین الانس اند مغرور می شوند قَالُوا گویند منافقان از روی صدق إِنَّا مَعَكُمْ بدرستی
که ما با شمائیم و بر دین و آئین شمائیم إِنَّمَا نَحْنُ جز این نیست که ما مُسْتَهْزِئُونَ افسوس دارندگانیم و استهزاء کنندگانیم با مومنان اللَّهُ خداوند
جزا دهنده يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ جزای سخریه ایشان بدیشان رساند تسمیه جزا باسم فعل بر سبیل مزاوجت است و اگر نه حق [illegible]
منزه است گفت پس معنی آن است که خدا تعالی مکافات کند وَيَمُدُّهُمْ و مهلت دهد زمانی دراز و فرو گذارد مر ایشانرا فِي طُغْيَانِهِمْ در [illegible]

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ی

و اسراف و سرکشی و جهل و تکبر با ایشان در این حالتها یعمهون متحیر می‌مانند اولٰئک آنها که اهل این صفت‌اند الذین آن کسانیکه اند که از روی
نادانی اشتروا بخریدند و بدل کردند و اختیار نمودند الضلٰلة گمراهی را بالهدٰی ط براه یافتگی کفر را بایمان و شک را بیقین
و جهل را بالعلم و نفاق را باخلاص و هلاک را به نجات و دوزخ را به بهشت و بدعت را به سنت فما ربحت پس سود نکرد و نفع نرسانید تجارتهم
بازرگانی ایشان ایشان را وما کانوا و این گروه نیستند مهتدین ط راه یافتگان به طریق تجارت حقیقی و سود کردن در ان مثلهم
مانند ایشان یا صفت ایشان کمثل الذی مانند وصفت آن کسی است که بشب تاریک ابرناک در بیابان استوقد برافروزد نارا
آتشی بجهة آنکه راه ببیند یا جایی قرار مقرر کند تا از دزدان و ددان و دشمنان امین شود فلما اضاءت پس آن هنگام که روشن گرداند
آن آتش ما حوله گرد اگرد آتش افروزنده را ذهب الله ببرد خدای بنورهم نور آتش ایشان را وترکهم و فرو گذارد ایشان را
فی ظلمٰت در تاریکیها یعنی تاریکی شب ظلمت ابر لا یبصرون نه بینند گرد اگرد خود را صم ایشان گرانند از شنیدن حق یعنی قبول
سخن حق نمیکنند بکم گنگان اند از گفتن حق چه زبان ایشان در اقرار با ایمان با دل موافقت ندارد پس گویا که سخن حق نمیگویند عمی
کورانند بدیدهٔ بصیرت از دیدن حق فهم لا یرجعون ط پس ایشان باز نگردند ازین صفتها و بر همین صفت محشور شوند
ونحشرهم یوم القیٰمة علٰی وجوههم عمیا وبکما وصما مثل منافقان است که در شب تیره ظلمت کفر و ضلالت شمع
مسلمانان آتش کلمهٔ شهادت برافروختند و بدان مقدار روشنی از ترس قتل امین شده عمر می گذرانیدند تا بعد از مرگ نور اقرار ایشان منطفی
گشته در ظلمات ندامت و حسرت و سخط و عقوبت درمانند او یا مثل ایشان کصیب مانند سحاب باران بزرگ قطره است که بنشیب
تمام بزیر آید من السماء از آسمان یا از ابر فیه در ان باران یعنی در اثنای باریدن آن باران یا در ان ابر ظلمٰت تاریکیها باشند از تیرگی
ابر و تیرگی شب ورعد و آواز صعب که از ان ابر شنوده شود وبرق و روشنی که ازو لامع گردد یجعلون در می آرند اهل این باران
از بیم آن اصابعهم انگشتان خود را فی اذانهم در گوشهای خود من الصواعق از بیم صدای صاعقها که بدیشان نرسد و صاعقه
آوازیست هایل که با او آتشی باشد بی زبانه و دود که بهر جا رسد بسوزد پس آن گروه انگشتان در گوش کنند حذر الموت ط برای پرهیز و نگاه
داشت خود از خوف هلاک و بیم مرگ والله محیط و خدای تعالی بعلم احاطه کننده است بالکٰفرین بناگرویدگان و اقوال و افعال
ایشان بر و پوشیده نیست و مجازات و مکافات ایشان بر وجهی که باید و شاید بر ایشان خواهد رسانید یکاد البرق نزدیک
باشد که روشنائی برق یخطف برباید ابصارهم بینائیهای ایشان را کلما اضاء هرگاه که بدرخشد برق و آن درخشیدن او
روشن کند راه را لهم برای ایشان مشوا بروند ایشان فیه در ان روشنی واذا اظلم و چون تاریک گردد راه علیهم
بر ایشان بواسطهٔ خفای نور برق قاموا ط همان جا بایستند و متحیر گردند ولو شاء الله و اگر خواستی خدای تعالی ذهاب سمع و بصر
ایشان لذهب بسمعهم هر آئینه ببردی شنوای ایشان را بآواز رعد وابصارهم ط و ببردی دیدهای ایشان را بدرخشیدن برق
ان الله بدرستی که خدای علٰی کل شیء قدیر بر همه چیزها تواناست حق تعالی درین تمثیل تشبیه میکند منافقان را بگروهی که در شب تاریک میان
بیابان مهلک باشند و باران سخت و ابر متراکم ایشان را فرو گیرد و غریدن رعد و درخشیدن برق ایشان را سراسیمه ساخته از هول آواز صاعقه انگشت
در گوش نهند و در ان ظلمتها راه جاده بر ایشان پوشیده شود هرگاه که برق بدرخشد و راه هویدا گردد قدمی چند بروند و باز که نور برق در
گذشته باشد تاریکی روی نماید متوقف و سرگردان بمانند این جا اسلام را بباران تشبیه فرمود که سبب حیات قلوب است و ظلمات آن
چیزهای است که بر ارباب نفاق شاق باشد چون تکالیف شرعیه و ترک ریاست و جهاد با اقربا و ترک ادیان قدیمه و امثال آنها را بزعم ایشان
ظلمات گفت و رعد مخاوف و شدایدکه پیش آید و برق غنیمتها و ظفرها که روی نماید و صواعق تهدید و وعید اهل کفر و نفاق پس منافقان که
بظاهر اسلام قبول کرده بودند چون احکام جهاد و قتل کفار و امثال آن نازل می شد خوف بر ایشان استیلا می یافت که مبادا حکم الهی بقتل
و جلای ایشان صدور یابد می خواستند که گوش از استماع قرآن به بندد و هرگاه که برق کثرت مال و حصول غنایم بر ایشان درخشان

شدی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

شدی دین اسلام را پسندیدندی و چون تاریکی مجاهدات و ریاضات به خیال ایشان رسیدی در سلوک جاده دین متوقف شدندی حاصل
آنکه با مید نعمت دوست و مدح گوی بودندی و از بیم محنت دشمن و عیب جوی و احوال منافقان در هر زمانی بهمین منوال است

بیت بهنگام راحت متابع شوند ؛ بوقت مشقت منازع شوند ؛ چو دولت در آید همه جا کنند ؛ بہ نکبت زهر دشمنی بر ترند ؛

ع

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان اعْبُدُوا بپرستید و بندگی کنید رَبَّكُمُ پروردگار خود را که مستحق پرستش اوست الَّذِي آن
آفریدگاری که بقدرت کامله خَلَقَكُمْ بیافرید شما را و از نیست هست گردانید وَالَّذِينَ و بیافرید نیز آنکسان را که بودند مِن قَبْلِكُمْ
پیش از شما و نتیجه این امر آن است که شما را بعبادت امر مود لَعَلَّكُمْ تا باشد که شما تَتَّقُونَ ۵ بپرهیزید از خشم و عذاب خدای الَّذِي
آنخداوندی که بحکمت بالغه جَعَلَ ساخت لَكُمُ برای نفع و فایده شما الْأَرْضَ زمین را فِرَاشًا بساطی باز گسترده جهت آرام
در و حرکت بر و وَالسَّمَاءَ و گردانید آسمان را بِنَاءً ص سقفی بر افراشته وَأَنزَلَ و فرو فرستاد مِنَ السَّمَاءِ از آسمان یا از ابر مَاءً
آب بر فایده یعنی باران فَأَخْرَجَ پس بیرون آورد بِهِ بسبب آن آب وقتی که با خاک آمیخته شد مِنَ الثَّمَرَاتِ از انواع میوه ها و نباتها
رِزْقًا روزی ساخته و پرداخته لَّكُمْ ج برای شما فَلَا تَجْعَلُوا پس مکنید لِلَّهِ مر خدا را أَندَادًا همتایان و انبازان در ملک او
وَأَنتُمْ و حال آنکه شما تَعْلَمُونَ ۵ می دانید که او را مثلی نیست و نشاید که باشد چه هیچ کس غیر او بر آفریدن مخلوقات و به ظهور
آوردن موجودات قادر نیست وَإِن كُنتُمْ و اگر هستید شما فِي رَيْبٍ در شک و گمان مِّمَّا نَزَّلْنَا از آن چیزی که ما فرو فرستادیم
آنرا تدریج یعنی قرآن عَلَىٰ عَبْدِنَا بر بنده ما که محمد است عم و میگوئید که آن ساخته و یافته اوست فَأْتُوا پس بیارید شما که اهل عرب اید
و بلاغت بِسُورَةٍ بمقدار سخنی یعنی بیارید کلامی که در فصاحت و جزالت و اخبار از امور غیبیه باشد مِّن مِّثْلِهِ ص مانند قرآن وَادْعُوا
بخوانید اگر بخود توانائی معارضه ندارید شُهَدَاءَكُم حاضران محافل خود را از شعرا و خطبا یا بخوانید تبان خود را بمددگاری یا هر گرا بمعاونت
می خواهید بخوانید مِّن دُونِ اللَّهِ جز خدا تعالی إِن كُنتُمْ اگر هستید شما صَادِقِينَ ط راست گویان در آنکه این کلام بشر هست فَإِن لَّمْ
تَفْعَلُوا پس اگر معارضه نکردید در زمان گذشته و مثل آن سورت نیاوردید وَلَن تَفْعَلُوا و در زمان آینده نیز هرگز نتوانید معارضه
کردن فَاتَّقُوا پس بپرهیزید النَّارَ از آتش دوزخ الَّتِي آن آتشی که ممتاز است از سایر آتشها بآنکه وَقُودُهَا آتش انگیز آن النَّاسُ
مردمانند یعنی کافران نَوْ وَالْحِجَارَةُ صلے و سنگ کبریت که حرارت آن صعب است و بوی آن ناخوش تر أُعِدَّتْ آماده کرده شده است
این چنین آتشی لِلْكَافِرِينَ برای ناگرویدگان وَبَشِّرِ الَّذِينَ و بشارت ده ای محمد آنکسان را که بتوفیق حق آمَنُوا گرویده اند به خدای و رسول
و قرآن وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بجای آورده اند کارهای نیکو از ادای فرایض و سنن و مضمون بشارت چیست أَنَّ لَهُمْ آنکه مر ایشان راست
در آخرت جَنَّاتٍ بوستانها که در و همه نوع میوه باشد تَجْرِي میرود مِن تَحْتِهَا از زیر درختان یا تحت غرفها و منظرهای آن الْأَنْهَارُ
جویهای آب و شیر و خمر و عسل كُلَّمَا رُزِقُوا هرگاه که روزی داده شوند بهشتیان مِنْهَا از آن درختان مِن ثَمَرَةٍ از هر نوع میوه رِّزْقًا ۵ روزی
ساخته و طعامی پرداخته قَالُوا گویند بهشتیان هَٰذَا الَّذِي این آن میوه است که رُزِقْنَا داده و خوراننده بودند ما را مِن قَبْلُ پیش از این
در دنیا و گفته اند هم در بهشت و قول اول اشهر است وَأُتُوا بِهِ و بیارند پیش مومنان از میوه بهشت مُتَشَابِهًا ط مانند میوه های دنیا برنگ
و صورت اما بطعم مختلف باشند چه مزه همه میوه ها در یک میوه بهشت است وَلَهُمْ و مر اهل بهشت را است فِيهَا در بوستانهای بهشت
أَزْوَاجٌ زنان از حوری و انسی مُّطَهَّرَةٌ ق پاکیزه یعنی صافی جوهر و نیکو منظر یا پاک از عیبها و آفت ها که زنان دنیا را باشد وَهُمْ فِيهَا
و بهشتیان در آن بوستانها خَالِدُونَ جاوید باشند گانند إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدا تعالی لَا يَسْتَحْيِي شرم نکند و باک ندارد أَن يَضْرِبَ
آنکه بیان کند مَثَلًا مثلی مَّا هر چه باشد و برای هر که باشد آورده اند که یهود در قرآن ذکر مگس و عنکبوت شنیده استهزا میکردند که این سخنها به سخن خدا تعالی
چه ماند حق سبحانه این آیت فرستاد که خدای از ضرب مثل شرم ندارد و اگرچه باشد ممثل به بَعُوضَةً پشه خورد فَمَا فَوْقَهَا ط پس آنچه فراتر از آن
باشد چون ذباب و عنکبوت فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا پس آنها که گرویده اند و دانسته که قرآن کلام حق است فَيَعْلَمُونَ پس بیقین میدانند که أَنَّهُ الْحَقُّ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بدرستیکه آن مثل یا ضرب مثل درست و راست است مِن رَّبِّهِم ۵ از نزد پروردگار ایشان وَاَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا و اما آنها که پوشیده
اند حق را فَیَقُولُونَ پس میگویند از روی جدال و عناد یا از راه طعن و افسوس مَاذَا چه چیز اَرَادَ اللّٰهُ خواسته است خدای بِهٰذَا
بدین که گفت مَثَلًا از روی مثل آیا کافران نمیدانند که حق تعالی بعدل خویش یُضِلُّ گمراه گرداند بِهٖ بدان مثل کَثِیرًا بسیاری را از کفار
و منافقان که در آن تامل نکنند و حکمت آنرا در نیابند وَیَهْدِی بِهٖ و بفضل خود راه نماید بهمان مثل کَثِیرًا ط بسیاری را از مومنان
که در آن تفکر فرمایند وَمَا یُضِلُّ و گمراه نکند خدای بِهٖ بدان مثل که زده اِلَّا الْفٰسِقِینَ ۵ مگر بیرون رفتگان را از مقام فرمان برداری
الَّذِینَ این فاسقان آنان اند که یَنْقُضُونَ می شکنند بغدر و خیانت عَهْدَ اللّٰهِ پیمان خدای را که از ایشان گرفته است مِنْ بَعْدِ
مِیْثَاقِهٖ از پس استواری آن همان مراد عهدی است که در توریت با بنی اسرائیل بسته است بر متابعت پیغمبر آخر الزمان پس این فاسقان
جهودان باشند یا مراد عهد و میثاق است و بدین قول فسقه کفار و منافقان باشند وَیَقْطَعُونَ و می برند این بی وفایان و عهد
شکنان مَا اَمَرَ اللّٰهُ آنچه خدای فرموده است بِهٖ بدان چیز اَنْ یُّوْصَلَ آنکه او را به پیوندند یعنی رحم را کافران رحم پیغمبر را نمی
می بریدند چه با هیچ قبیله از عرب نبود که آنحضرت قرابتی نداشت و یهود نیز قطع رحم میکردند چه میان آنحضرت و ایشان نیز از جهت
اخوت اسمعیل و اسحق خویشی بود وَیُفْسِدُوْنَ و همین گروه فساد میکنند فِی الْاَرْضِ ط در زمین بمخالفت حق و متابعت
نفس اُولٰٓئِکَ آن قوم هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ایشانند زیان زدگان در دنیا و عقبی کَیْفَ تَکْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ چگونه کافر می شوید بخدا
وَکُنْتُمْ و حال آنکه شما بودید اَمْوَاتًا مردگان یعنی جسمها که آنرا حیات نبود چون نطفه و علقه فَاَحْیَاکُمْ پس زنده گردانید شما را بنفخ
روح در ابدان شما بعد از تسویه ثُمَّ یُمِیْتُکُمْ پس میراند شما را در وقت انقضای آجال ثُمَّ یُحْیِیْکُمْ پس دیگر باره زنده گرداند در قبور یا بنفخه
اجساد شما را زنده سازد برای نشور ثُمَّ اِلَیْهِ پس بسوی او تُرْجَعُوْنَ ۵ باز گردانیده شوید برای مجازات هُوَ الَّذِیْ او آن خدای است
که بقدرت بی علت خَلَقَ بیافرید لَکُمْ برای انتفاع شما مَا فِی الْاَرْضِ آن چیزها را که در زمین است جَمِیْعًا ق همه آن از جبال
و معادن و عیون و انهار و نباتات و حیوانات ثُمَّ پس از آفریدن زمین اسْتَوٰٓی قصد کرد اِلَی السَّمَآءِ بسوی آفرینش آسمان
فَسَوّٰهُنَّ پس راست کرد بی فطور و اعوجاج و خلل آنها را سَبْعَ سَمٰوٰتٍ ط هفت آسمان وَهُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ و اوست به همه چیز
عَلِیْمٌ ۵ نیک دانا یعنی داند که هر چیز چرا ساخت و برای چه آفرید وَاِذْ قَالَ و یاد کن ای محمد چون گفت رَبُّکَ پروردگار تو لِلْمَلٰٓئِکَةِ ع
مر تمام فرشتگان را یا جمعی که ساکنان زمین بودند بعد از قتل و اجلای بنی الجان اِنِّیْ جَاعِلٌ بدرستیکه من آفریننده ام فِی الْاَرْضِ در زمین و صحیح
آنست که مطلق زمین باشد خَلِیْفَةً بدلی از قوم بنی الجان یا کسیکه در عمارت زمین و عبادت رب العالمین خلیفه شما باشد و در اعانت حق و امانت باطل
خلیفه من در بحر الحقایق خلیفه را باین معنی گفته اند که خلف است از جمیع موجودات و همه مکونات با جمعهم خلفا و نمیتوانند بود زیرا که مجمع غرایب
و منبع رغایب غیب و شهادت است خلاصه عوالم جسمانی و روحانی یا او است و جامع حقایق علوی و سفلی همه و بیت آدمی چیست برزخ جامع
صورتش خلق و حق در و لامع : متصل با دقایق جبروت : مشتمل بر حقایق ملکوت قَالُوْا گفتند آن ملائکه که مخاطب بودند اَتَجْعَلُ
آیا می آفرینی فِیْهَا در زمین مَنْ یُّفْسِدُ کسی را که فساد کند و نافرمانی ازو صادر گردد فِیْهَا در زمین وَیَسْفِکُ الدِّمَآءَ ج و بریزد خون مثل خود
بغیر حق و وقوف ایشان برین حال یا با خبار الهی بوده یا در لوح محفوظ خوانده بودند یا در عقول ایشان مذکور بود که عصمت خاصه ایشان است
و کلمه آن همعنی گفتند که چنین کسی را خلیفه می سازی وَنَحْنُ و حال آنکه ما نُسَبِّحُ بپاکی یاد میکنیم ترا بِحَمْدِکَ بامر تو یا بتوفیق تو که موجب حمد
وَنُقَدِّسُ لَکَ ط و ذکر میکنیم ترا بپاکیزگی از هر ناشایستگی قَالَ گفت خدای با این ملائکه اِنِّیْ اَعْلَمُ بدرستیکه من میدانم در آفرینش این خلیفه از حکمت
مَا لَا تَعْلَمُوْنَ آنچه شما نمیدانید وَعَلَّمَ و بیاموخت حق سبحانه و تعالی اٰدَمَ مراد آدم را که خلیفه عبارت از و بود الْاَسْمَآءَ نامهای مخلوقات
کُلَّهَا همه آن از علویات و سفلیات ثُمَّ عَرَضَهُمْ پس عرض کرد اشخاص آن مسمیات عَلَی الْمَلٰٓئِکَةِ بر فرشتگان که قابل اتجعل فیها بودند
فَقَالَ پس گفت و امر کرد نه از روی تکلیف بلکه بطریق تنبیه بر عجز ایشان که اَنْۢبِئُوْنِیْ خبر دهید مرا بِاَسْمَآءِ هٰٓؤُلَآءِ بنامهای اینها که معروض

ستده

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

شده اند بر شما ان کنتم اگر هستید شما صادقین راست گویان در طعن بر استحقاق خلافت آدم و حال آنکه خلیفه را علم باید
و شما را نیست قالوا گفتند فرشتگان بعد از عجز خود ها با بدان اسامی بطریق اعتذار که سبحانک تنزیه می کنیم ترا از همه نقصها تنزیه کردنی
لا علم لنا هیچ دانشی نیست ما را الا ما علمتنا مگر آنچه تو در آموختی ما را انک انت العلیم بدرستی که تو دانائی آموزگار الحکیم
محکم کار صاحب کردار قال گفت خدای بی واسطه یا آدم انبئهم ای آدم خبر ده این ملائکه را باسمائهم بنامهای این ها
که حاضر اند فلما انباهم پس آن دم که آدم خبر داد ملائکه را باسمائهم بنامهای مسمیات قال گفت خدای تع با ملائکه بر سبیل
عتاب الم اقل لکم آیا نگفتم مر شما را که انی اعلم به تحقیق من میدانم غیب السموات آنچه پوشیده است از احوال آسمانها والارض
و آنچه مخفی است از امور زمین واعلم ما تبدون و میدانم آنچه شما ظاهر می کنید از گفتار اتجعل فیها وما کنتم و آنچه بودید شما که بزعم خود ها
تکتمون می پوشیدید از کراهت معزول شدن خود ها از حکومت زمین واذ قلنا و یاد کن ای رسول آنرا نیز که گفتیم للملائکة مر
جمیع فرشتگان را که به یکبار اسجدوا سجده کنید لآدم مر آدم را سجده تحیت و تعظیم فسجدوا پس سجده کردند تمام ملائکه الا ابلیس مگر عزازیل
و وی بقول اصح از قوم بنی الجان بوده و حق سبحانه بجهت نافرمانی او را ابلیس لقب نهاده یعنی ناامید از رحمت خدای ابی سر باز زد از سجده آدم واستکبر
و تکبر و گردن کشی کرد وکان و بود ابلیس در علم خدای تعالی من الکافرین از ناگرویدگان وقلنا یا آدم و گفتیم ما از محض کرم که ای آدم
اسکن انت ساکن شو وزوجک و جفت تو یعنی حوا الجنة در بهشت وکلا و بخورید منها از بهشت یعنی میوه های آن رغدا خوردنی
با حشمت حیث شئتما هر جا که خواهید شما ولا تقربا و نزدیک مگردید هذه الشجرة این درخت را یعنی شجره انگور یا انجیر و اشهر
گندم است فتکونا پس باشید شما اگر بدین شجره نزدیک شوید من الظالمین از ستمکاران بر نفسهای خود بارتکاب نافرمانی فازلهما
الشیطان پس بلغزانید و از جای ببرد آدم و حوا را آن دیو سرکش نافرمان بردار عنها از بهشت بعد از آنکه بدستیاری مار و طاوس
به بهشت در آمده بود و آدم و حوا را وسوسه کرد فاخرجهما پس بیرون کرد ایشانرا اسناد اخراج بشیطان مجاز است چه حق سبحانه بیرون کرد آدم
و حوا را مما کانا فیه از آنچه بودند در آن چه از نعمت و کرامت وقلنا اهبطوا و گفتیم ما طاوس و مار و آدم و حوا و ابلیس را که همه فرود روید از بهشت
بدنیا بعضکم برخی از شما لبعض عدو مر برخی را دشمن باشید چون ابلیس و مار که دشمن آدم و حوا و اولاد آدم اند ولکم و مر شما راست و ذریت شما را
فی الارض در زمین مستقر موضع قرار ومتاع و برخورداری و منفعت الی حین تا هنگام رسیدن آجال و بسر آمدن اعمار
فتلقی آدم پس فرا گرفت آدم من ربه از پروردگار خویش کلمات سخنی چند که آن بقول اشهر اینست ربنا ظلمنا انفسنا وان لم
تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخاسرین و این تلقی وقتی بود که آدم علیه السلام بعد از هبوط بر کوه سراندیب دویست سال گریست
حق تعالی این کلمات وی را تلقین نمود و چون آدم این مناجات کرد فتاب علیه پس خدای تعالی قبول فرمود و بپذیرفت توبه او را
انه بدرستی که حق تعالی هو التواب اوست توبه پذیرنده بندگان الرحیم مهربان بر تائبان قلنا گفتیم ما دیگر باره اهبطوا فرو
روید منها از بهشت یا از سموات جمیعا همه شما فاما یاتینکم پس اگر بیاید شما را منی از نزدیک من هدی دلالتی و بیانی بارسال
رسل و انزال کتب فمن تبع پس هر که پیروی کند و از پی رود هدای دلالت و بیان مرا فلا خوف پس هیچ ترسی از تخیل حلول
مکاره نیست علیهم بر ایشان که متابعت کردند رسول مرا چه ایشان از آفات ایمن باشند ولا هم و نیستند ایشان که از تحقیق فوت
مقاصد از ایشان یحزنون اندوهناک شوند زیرا که بنیل مرادات فایز گردند والذین کفروا و آنانکه پوشیده اند حق را یعنی ایمان
نیاوردند وکذبوا بآیاتنا و بدروغ داشتند دلایل وحدانیت ما را یا باور نکردند قرآن را یا هر چه آنرا دلیل ساختیم اولئک آن گروه اصحاب
النار اهل آتش اند هم فیها ایشان در آتش خالدون جاوید ماندگانند یا بنی اسرائیل ای فرزندان یعقوب اذکروا
نعمتی یاد کنید نعمتهای مرا لفظ نعمت واحد است و معنی او جمع التی آن نعمتهای که از فضل خود انعمت علیکم انعام کردم بر پدران
و گذشتگان شما و نیکوئی بجای آبا نیکوئی است بجای اولاد که فخر و مباهات پدران ایشان را نیز حاصل است واوفوا و وفا کنید بعهدی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

به پیمان من که در شان پیغمبر امی باشما بسته ام در توریت حق سبحانه و تعالی او در توریت آنحضرت را به پیغمبر امی تعریف کرده کما قال الله تعالی
النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوریة اوف بعهدکم تا وفا کنم بعهد شما یعنی جزای وفاداری شما
رسانم وایای وخاصه از من فارهبون بترسید در نقض عهد و شکستن پیمان وآمنوا وبگروید بما انزلت بانچه فرو فرستادم
از قرآن مصدقا در حالتی که آن فرو فرستاده موافق ومطابق در اصول ست از توحید و وعد و وعید لما معکم مر آن چیز را که با
شماست یعنی توریت ولا تکونوا ومی باشید اول کافر به اول گروهی ناگرویدگان از اهل کتاب بقرآن ولا تشتروا وبدل
مکنید ومخرید بایاتی بآیتهای کتاب من که توریت ست ثمنا قلیلا بهای اندک را مخاطب علمای یهود اند که بهدایا وصلات کعب بن اشرف
وامثال او آیات توریت را تحریف می کردند وامر محمد علیه الصلوة والسلام را می پوشیدند وایای فاتقون وخاصه از من بترسید بفروختن کتاب
ربانی بحطام دنیای فانی ولا تلبسوا ومیامیزید الحق سخن راست ودرست را که در توریت ست از صفات محمد علیه الصلوة والسلام
بالباطل بناحق که شما بدست خود می نویسید وتکتموا ومی پوشید الحق حق را که صفت مصطفی علیه الصلوة والسلام ست وانتم تعلمون
وشما میدانید که این آن پیغمبر ست که نعت او می پوشید واقیموا الصلوة وبپای دارید نماز را با مسلمانان بر آن وجه که ایشان میگذارند وآتوا الزکوة
وبدهید زکوة مال را بطریق اهل اسلام وارکعوا مع الراکعین ونماز گزارید بارکوع کنندگان یعنی بجماعت مسلمانان اتامرون الناس
آیا می فرمایید مردمان را بالبر به نیکوئی وتنسون وفراموش می کنید انفسکم نفسهای خود را وانتم وحال آنکه شما
تتلون الکتب می خوانید توریت را افلا تعقلون آیا چرا عقل خود را کار نمی فرمائید این آیت در شان بعضی از یهودان مدینه ست
که یاران خود را که در ربقه اسلام در آمده بودند بر انقیاد احکام شرع محمدی علیه الصلوة والسلام ترغیب می کردند وخود از سلوک سبیل مسلمانی
تحاشی می نمودند واستعینوا ویاری خواهید از خدا تعالی بالصبر به شکیبائی کردن در ادای طاعت یا بروزه داشتن والصلوة وبگزاردن
نماز فرایض وانها وبدرستی که نماز بطریق مسلمانان لکبیرة هر آئینه بزرگ ودشوار وگران ست الا علی الخاشعین ۵ مگر بر ترسکاران
وآرام گرفتگان بر طاعت که مومنانند وعبادت بر ایشان گران نیست زیرا که نفسهای ایشان به پرستش حق مرتاض شده ودر مقابله یا جانب
نفس عطاها از افاضات حق بر ایشان رسیده **بیت** جهد کن تا ز نور تو رخشان شود ۞ تا سلوک وخدمتت آسان شود ۞ پس
در صفت خاشعان می فرماید که الذین آنانکه یظنون یقین میدانند انهم آنانکه ایشان ملاقوا ربهم رسندگانند بجزای
پروردگار خویش وانهم وبدرستی که این نیز میدانند که ایشان الیه بسوی پروردگار خود جهت پاداش گرفتن راجعون ۵ بازگردندگانند
یا بنی اسرائیل اذکروا ای فرزندان یعقوب یاد کنید نعمتی نیکوئی ها مرا التی آن نیکوئی ها که من انعمت علیکم انعام
کرده ام بر شما وانی وآنرا نیز یاد کنید بدرستی که من فضلتکم تفضیل کرده ام اعماد شما را وفضل نهادم علی العالمین ۵
بر عالمیان که در روزگار ایشان بودند واتقوا یوما وبترسید از عذاب روزی که در آن روز لا تجزی حق گذاری نه کند ونتواند نفس
هیچ نفس مومنه عن نفس از نفس کافره شیئا چیزی را از مکافات یا کفایت نکند هیچ کس از هیچ کس چیزی از عذاب ولا یقبل
وپذیرفته نشود منها از نفس کافره یعنی برای او شفاعة درخواستی بر آن تقدیر که کسی شفاعت کند ولا یؤخذ منها
وگرفته نشود از آن نفس کافره عدل فدیه که عوض خود بدهد برای رهیدن خود از عذاب ولا هم ونباشند کافران که در آن روز
ینصرون یاری داده شوند یعنی هیچ کس ایشان را یاری نکند ونتواند کردن در دفع عذاب واذ نجینکم ویاد کنید ای بنی اسرائیل
چون برهانیدیم شما را مراد اجداد ایشان ست منت بر فرزندان نهاد زیرا که حصول اولاد به سبب آبا واجداد باشد ورهانیدن ایشان از که بود
من آل فرعون از اتباع ومتعلقان فرعون یسومونکم عذاب می کردند یا می چشانیدند شما را سوء العذاب سخت ترین
وبدترین عذابی یذبحون ابناءکم می کشتند پسران شما را در طفولیت به سبب خوابی که فرعون دیده بود ومنجمان گفته بودند در تعبیر آن
که میان بنی اسرائیل پسری متولد شود که هلاک قبطیان وخرابی ملک بر دست او بود ویستحیون وباقی می گذاشتند نساءکم

ع ٦

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

دختران شما را برای خدمت وَفِي ذَٰلِكُم و درین ذبح پسران و خدمت فرمودن دختران شما بَلَاءٌ محنتی و آزمایشی بود شمارا
مِّن رَّبِّكُمْ از پروردگار شما عَظِيمٌ بزرگ و بی نهایت وَإِذْ فَرَقْنَا یاد کنید ای بنی اسرائیل آنرا که بشگافتیم بِكُمُ به شما یعنی بسبب
نجات شما الْبَحْرَ دریای قلزم را وقتی که از فرعون می گریختید و دریا در پیش شما بود و لشکر دشمن از عقب شما فَأَنجَيْنَاكُمْ پس برهانیدم
شمارا از ضرر آن لشکر وَأَغْرَقْنَا و باب فرو بردیم آلَ فِرْعَوْنَ کسان فرعون را وَأَنتُمْ و حال آنکه شما تَنظُرُونَ می نگریستید بدریا
که چگونه شگافته می شد یا بفرعونیان نگاه می کردید که چه سان غرق می گشتند وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ و یاد کنید آنرا که وعده دادیم موسی را از بهر دادن
کتاب و وعده داد موسی علیه السلام مارا بآمدن بجانب طور أَرْبَعِينَ لَيْلَةً چهل شبانه روز یعنی بعد از انقضای آن ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ پس فرا
گرفتید شما الْعِجْلَ گوساله را به خدائی مِن بَعْدِهِ پس از رفتن موسی بطور وَأَنتُمْ ظَالِمُونَ و شما ستمگارانید بوضع عبادت حق در غیر
موضع آن ثُمَّ عَفَوْنَا عَنكُم پس عفو کردیم و درگذرانیدیم از شما بعد از توبه شما و هلاک نکردیم شمارا مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس آنکه چنین
عملی منکر از شما صادر شده و این عفو برای آن بود که لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید که شما شکر گوئید خدای را بر نعمت عفو وَإِذْ
آتَيْنَا مُوسَى و یاد کنید نیز آنرا که دادیم موسی را الْكِتَابَ توریت وَالْفُرْقَانَ و حجتی جدا کننده میان حق و باطل لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ
تا مگر شما ره راست یابید بدان کتاب و حجت وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ و یاد آورید آنرا که گفت موسی لِقَوْمِهِ بر قوم خود را یعنی آنها که عبادت
عجل کرده بودند يَا قَوْمِ ای گروه من إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُم بدرستی که شما ستم کردید بر نفسهای خویش بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ بفرا گرفتن شما
گوساله را بخدائی فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ پس بازگردید بتضرع و زاری بسوی پروردگار خویش فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ پس بکشید نفسهای خود را
یعنی آن کسانیکه گوساله نپرستیده اند بکشید کسان خود را از گوساله پرستان ذَٰلِكُمْ این کشته شدن شما خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر ست شمارا از زندگانی
دنیا عِندَ بَارِئِكُمْ نزد آفریننده شما و بعد از این حکم عبده عجل بصحرا رفتند و بزانو در آمده سرها در پیش افگندند و هارون علیه السلام با دوازده
هزار مرد شمشیرزن شمشیرها کشیده بیامدند و از اول روز تا وقت استوا هفتاد هزار مرد از ایشان بکشتند پس رب العزت می فرماید که چون فرمان
حق قبول کردند فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس توبه شما پذیرفت إِنَّهُ هُوَ بدرستی که اوست نه غیر او التَّوَّابُ پذیرنده توبه از عاصیان الرَّحِيمُ
مهربان بر توبه کاران در لطایف امام قشیری فرموده که توبه بقتل نفس درین امت منسوخ نیست اما توبه بنی اسرائیل آن بود که قتل نفس کنند تا بکار
و توبه خواص این امت قتل نفس ست در نهانخانه ریاضت صاحب بحر الحقایق آورده که قتل نفس خود در ظاهر هم مومن تواند کرد و هم کافر اما قتل نفس در باطن
جز مومن خالص را میسر نشود و آن قتل بقطع آرزوها و مرادها باشد مثنوی نفس خود را کش جهانی زنده کن ❊ خواجه را کشته ست او را بنده کن ❊ تو طمع
داری که او را بی جفا ❊ بسته داری در وفا ور و فا ❊ هر خسی را این تمنا کی رسد ❊ موسئی باید که اژدرها کشد ❊ وَإِذْ قُلْتُمْ و یاد
کنید آنرا که گفتید یعنی میثاق بستید هفتاد تن از اخیار قوم شما که با موسی علیه السلام بکوه طور رفته بودند تا کلام حق سبحانه و تعالی بشنوند و بعد از
شنیدن آن گفتند يَا مُوسَىٰ لَن نُّؤْمِنَ لَكَ ای موسی ما تصدیق نکنیم ترا درین که این سخن از ورای حجاب شنیدیم سخن حق ست حَتَّىٰ
تا وقتی که ببینیم نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً ببینیم خدای را آشکارا و روی بروی فَأَخَذَتْكُمُ پس فرا گرفت اخیار شمارا بدین گستاخی
که کردند الصَّاعِقَةُ آتشی که از آسمان فرود آمد وَأَنتُمْ و شما یعنی آن مردم شما تَنظُرُونَ می نگریستید بدان آتش و گویند صاعقه آوازی
مهیبی بود که از آسمان بیامد و چون آن قوم شنیدند بیکبار بمردند و موسی علیه السلام متحیر در ایشان می نگریست و می گفت خداوندا من با بنی
اسرائیل چه گویم که بزرگان قوم ایشان کجا شدند حق سبحانه ایشان را زنده گردانید چنانچه فرمود ثُمَّ بَعَثْنَاكُم پس برانگیختیم و زنده گردانیدیم
شمارا مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ از پس مرگ اخیار شما یعنی بعد از آنکه میرانیده بودیم شمارا بصاعقه لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا باشد که شما
سپاس داری کنید مر حق را در زنده کردن شما که حیات از اصول نعمت ست وَظَلَّلْنَا و یاد کنید که چون سایبان ساختیم عَلَيْكُمُ بر سر شما
الْغَمَامَ ابر را تا از حرارت آفتاب متضرر نشوید و این وقتی بود که بنی اسرائیل در تیه مانده بودند و با ایشان خیمه و سایبان نبود وَأَنزَلْنَا
و فرو فرستادیم عَلَيْكُمُ بر شما در تیه الْمَنَّ ترنجبین وَالسَّلْوَىٰ و مرغی بشکل سمانی و آن طایری ست در طرف یمن از گنجشک

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بزرگتر و از کبوتر خردتر و در تفسیر منیر گوید که آن مرغان بر شاخهای گیاه نشستندی و انواع نغمات خوش و اصوات دلکش از ایشان
بظهور رسیدی پس بادی بر ایشان وزیده پرهای ایشان بر تختی مرغی بوده پاکیزه و بریان بی رگ و بی خون و استخوان پس بنی اسرائیل
بر سیدا ستندی و با ترنجبین می آمیختندی کُلُوْا که گفتیم که بخورید مِنْ طَیِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰکُمْ از پاکیزهای آنچیزی که روزی کردیم شمارا یعنی هرچه
هر روز می رسد بخورید و از برای فردا ذخیره منهید پس ایشان خلاف کرده ذخیره می نهادند و همه متعفن و متغیر می شد وَمَا ظَلَمُوْنَا و ستم نکردند بر ما بدین
نافرمانی وَلٰکِنْ کَانُوْا و لیکن بودند که از روی نافرمانی اَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُوْنَ بر نفسهای خود ستم می کردند و بر رزاقی حق اعتماد نانموده بادخار
می کوشیدند وَاِذْ قُلْنَا و یاد آورید چون گفتیم شمارا که اُدْخُلُوْا درآیید هٰذِهِ الْقَرْیَةَ درین دیه ایلیا یا اریحا که قریه جباران ست فَکُلُوْا
پس بخورید مِنْهَا ازین دیه یعنی از میوها و طعامهای وی حَیْثُ شِئْتُمْ هرجا که خواهید و هرچه خواهید رَغَدًا خوردنی گوارنده وَّادْخُلُوا الْبَابَ
و درآیید بدری از درهای این دیه سُجَّدًا سجده کنان شکرانه خلاص یافتن را از تیه وَّقُوْلُوْا و بگویید حِطَّةٌ درخواست ما حطه ست
این لفظ کلمهٔ استغفار ایشان بود یعنی آنکه بیفکن از ما گناهان ما را نَغْفِرْ لَکُمْ تا بیامرزیم ما مر شمارا خَطٰیٰکُمْ گناهان شمارا بسجود
و دعا وَسَنَزِیْدُ و زود باشد که زیاده کنیم الْمُحْسِنِیْنَ نیکوکاران را در ثواب ایشان فَبَدَّلَ الَّذِیْنَ پس بگردانیدند از روی
استهزا آنانکه ایشان ظَلَمُوْا ستم کردند بر خود قَوْلًا آن سخن را که بآن مامور بودند بگفتن غَیْرَ الَّذِیْ بجز آنکه قِیْلَ لَهُمْ گفته شده بود
مر ایشانرا حق سبحانه فرموده بود که بگویید حطه ایشان گفتند حنطا سقاثا یعنی گندم سرخ بدل کردند توبه را بمطلوب خود از خوردنی فَاَنْزَلْنَا
پس ما فرستادیم عَلَی الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا بر ایشان که ستمگاری کردند بتغییر قول رِجْزًا عذابی و عقوبتی مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان بِمَا
کَانُوْا بدان چیزی که بودند بدان چیز یَفْسُقُوْنَ بیرون رفتند از حد فرمان و آن عذاب آتشی بود که از آسمان فرود آمد و همه را بسوخت
یا طاعون بر ایشان گماشته شد که بیک ساعت بیست و چهار هزار کس مردند و بقولی هفتاد هزار وَاِذِ اسْتَسْقٰی مُوْسٰی و یاد کنید آنرا
که چون موسی علیه السلام آب خواست از ما لِقَوْمِهٖ برای قوم خود که بعد از خوردن من و سلوی تشنه شدند فَقُلْنَا پس گفتیم ما مر او را
که ای موسی اضْرِبْ بِّعَصَاکَ بزن بعصای خود که از شعیب علیه السلام بتو رسیده الْحَجَرَ سنگ معین را و آن سنگی بود
مربع بهر بزرگی سر آدمی که حق تعالی از بهشت فرستاده بوده بموسی و گویند سنگ معین نبود پس موسی علیه السلام بفرمان مولی عصا
بر سنگ زد فَانْفَجَرَتْ پس شگافته شد مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَیْنًا از آن سنگ دوازده چشمه بعدد اسباط بنی اسرائیل قَدْ عَلِمَ
بدرستی که دانست کُلُّ اُنَاسٍ هر یکی از آدمیان یعنی از اسباط مَّشْرَبَهُمْ آب خورجای خود را کُلُوْا بخورید از من و سلوی وَاشْرَبُوْا
و بیاشامید از آب چشمه مِنْ رِّزْقِ اللّٰهِ از روزی که خدای تعالی بی رنج و تعب بشما داده وَلَا تَعْثَوْا و از حد در مگذرید
فِی الْاَرْضِ در زمین مُفْسِدِیْنَ در حالتی که شما تباه کاران باشید وَاِذْ قُلْتُمْ یٰمُوْسٰی و یاد آورید آنرا که گفتید ای موسی لَنْ نَّصْبِرَ
ما هرگز صبر نتوانیم کرد عَلٰی طَعَامٍ وَّاحِدٍ بر طعام یگانه یعنی من و سلوی هرچند طعام دو بود اما هر دو را در هم سرشته یکی می ساختند فَادْعُ لَنَا
پس بخوان از برای ما رَبَّکَ پروردگار خود را و از و درخواه یُخْرِجْ لَنَا تا بقدرت خود بیرون آرد برای ما مِمَّا تُنْۢبِتُ الْاَرْضُ از آن
چیزی که آنرا می رویاند زمین نسبت انبات بزمین مجاز است چه حق سبحانه بحقیقت می رویاند مِنْۢ بَقْلِهَا از سبزهای و ترهای زمین وَقِثَّآئِهَا
و از خیار و بادرنگ آن وَفُوْمِهَا و از گندم یا سیر آن وَعَدَسِهَا و از نخود آن وَبَصَلِهَا و پیاز آن قَالَ گفت خدای تعالی
یا آنکه موسی علیه السلام فرمود که اَتَسْتَبْدِلُوْنَ الَّذِیْ آیا بدل می کنید آن چیزی را که بحسب واقع هُوَ اَدْنٰی آن فروتر و خوار
تر ست چون سیر و پیاز بِالَّذِیْ بآن چیزی که فی نفس الامر هُوَ خَیْرٌ آن نیکوتر و بهتر ست یعنی ترنجبین و گوشت مرغ و اکنون که
چنین می کنید اِهْبِطُوْا فرود روید مِصْرًا در شهری از شهرهای ارض مقدسه یعنی بلاد شام فَاِنَّ لَکُمْ پس بدرستی که در آن شهر مر
شمار است مَّا سَاَلْتُمْ آنچه خواستید از بقول وَضُرِبَتْ و زده شده یعنی لازم گشت عَلَیْهِمُ بر ایشان بجزای کفران
نعمت و عدم رضا بقسمت الذِّلَّةُ خواری و فرومایگی بجزیه دادن وَالْمَسْکَنَةُ [illegible] ایشان وضع کرده شد درویشی و بیچارگی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

هرچند توانگر باشند و روزی خود محتاجی و بی نوائی بخلق نمایند وَبَآؤُا و بازگشتند بِغَضَبٍ مِنَ اللّٰهِ به خشمی از خدای یعنی سزاوار
خشم خدای شدند ذٰلِكَ آن خواری و بیچارگی و خشم خدای مر ایشانرا بِاَنَّهُمْ بآن بود که ایشان كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بودند که کافر شدند
بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بآیتهای تورات وَيَقْتُلُوْنَ النَّبِيّٖنَ و می کشتند پیغمبرانرا چون زکریا و یحیی و شعیب علیهم السلام بِغَيْرِ الْحَقِّ
بناحق و ناواجب یعنی بزعم ایشان نیز چیزی که موجب قتل باشد از انبیا صادر نشده بود ذٰلِكَ آن کفر و قتل ایشان بِمَا
عَصَوْا بران بود که عاصی شدند در فرمان خدای تعالی وَكَانُوْا يَعْتَدُوْنَ و بودند که از حد در میگذشتند و تجاوز از حد فرمان او میکردند
بکثرت عصیان یعنی هرچند معصیت بیشتر کنند زنگ بر آئینهٔ دل بیشتر می نشیند مثنوی هر گنه زنگی است بر مرآت دل ؛ دل
شود زین زنگها خوار و خجل ؛ چون زیادت گشت دل را تیرگی ؛ نفس جان را بیش گردد خیرگی ؛ اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستیکه آنانکه از روی
نفاق اٰمَنُوْا گرویدند یعنی همین بزبان اقرار کردند وَالَّذِيْنَ هَادُوْا و آنانکه به یهودیت درآمدند وَالنَّصٰرٰى و ترسایان وَ
الصّٰبِـِٕيْنَ و آنها که از دینی بدینی گرایندگانند یعنی از هر دینی چیزی که خوش می آمد اخذ میکردند یا ملائکه می پرستیدند و زبور میخواندند
و روی بکعبه آورده نماز میگذاردند و گفته اند صابیان زنادقه اند یا ستاره پرستان مَنْ اٰمَنَ هر که ایمان آرد باخلاص تمام ازین
طوایف بِاللّٰهِ به خدای و صفات سلبی و ثبوتی وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز قیامت و متعلقات آن وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند عملی شایسته
فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ پس مر ایشانراست مزد کار ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان وَلَا خَوْفٌ و ترسی نباشد عَلَيْهِمْ بر
ایشان در روز حشر وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نباشند که اندوهگین شوند در وقت مجازات وَاِذْ اَخَذْنَا و یاد کنید آنرا که فرا گرفتیم از شما مِيْثَاقَكُمْ
پیمان شما را بمتابعت موسی علیه السلام و عمل باحکام تورات وَرَفَعْنَا و برداشتیم فَوْقَكُمُ الطُّوْرَ بر زبر سر شما کوه را تا پیمان بستند
بنی اسرائیل بعد از نزول این آیت اغاز تمرد نهادند و گفتند احکام این کلام بغایت دشوار است گردن نمی نهیم حق تعالی کوهی
از کوهها فلسطین که آنرا طور گفتندی و در تفسیر قرطبی آمده که انکوه منسوب بود بطور بن اسمعیل حق تعالی فرمان داد تا بر زبر سر ایشان
بایستاد و در پیش روی ایشان آتشی افروخت و در عقب دریای زخار پدید آمد و چون گریزگاهی ندیدند بر روی درافتاده متحیر شدند
و حق تعالی گفت خُذُوْا مَآ اٰتَيْنٰكُمْ فرا گیرید آنچه عطا دادیم شما را از احکام شرعی بِقُوَّةٍ بجد تمام و جهدی قوی وَّاذْكُرُوْا
و یاد گیرید و پیوسته یاد کنید مَا فِيْهِ آنچه در اوست از ثواب و عقاب لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ باشد که شما به پرهیزید از ناشایستها ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ
پس روی بگردانیدید شما از فرمان ما مِّنْ بَعْدِ ذٰلِكَ ازپس عهدی که کردید فَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ پس اگر نبودی فضل و بخشایش خدای عَلَيْكُمْ
بر شما وَرَحْمَتُهٗ و بخشش او به نسبت شما لَكُنْتُمْ هر آینه میبودید شما مِّنَ الْخٰسِرِيْنَ از جمله زیان زدگان وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِيْنَ و هر آینه که
دانسته آید شما آنانرا که در زمان داود علیه السلام اعْتَدَوْا از حد فرمان درگذشتند مِنْكُمْ از قوم شما در شهر ایلیا فِي السَّبْتِ در حکم روز شنبه
که منع کرده بودیم ایشانرا از صید ماهی و ایشان مخالفت نموده دران روز بحیله ماهی را می گرفتند فَقُلْنَا لَهُمْ پس گفتیم مر ایشانرا که چون حالی
امر کردید كُوْنُوْا بباشید قِرَدَةً بوزنگان خٰسِـِٕيْنَ خوار شدگان و تمامی این قصه در سوره اعراف مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی
فَجَعَلْنٰهَا پس ما گردانیدیم آن عقوبت را نَكَالًا عذابی و عقوبتی که پند کننده و بیم دهنده باشد لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا مر کسانی را که پیش
ایشان حاضر بودند و میدیدند وَمَا خَلْفَهَا و آنها را که ازپس ایشان آیند و قصه ایشان بشنوند وَمَوْعِظَةً و گردانیدیم آنرا پندی لِّلْمُتَّقِيْنَ
از برای پرهیزکاران از قوم ایشان یا از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى و یاد کنید آنرا که گفت موسی علیه السلام
لِقَوْمِهٖ مر گروه خود را وقتی که در میان خود کشته یافته بودند عامیل نام و میخواستند که قاتل او معلوم گردد اِنَّ اللّٰهَ يَاْمُرُكُمْ بدرستی که خدای تعالی
میفرماید شمارا اَنْ تَذْبَحُوْا بَقَرَةً آنکه بسمل کنید گاوی را تا بعضی از ان بر مرده زنید و مرده زنده شود و بگوید که قاتل او کیست قَالُوْٓا گفتند قوم موسی
علیه السلام اَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا آیا فرا می گیری ما را از اهل فسوس یعنی با ما سخریه می کنی ما می پرسیم که عامیل را که کشته است و تو سخن گاو میگوئی
قَالَ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ موسی گفت پناه میگیرم به خدای اَنْ اَكُوْنَ از انکه باشم مِنَ الْجٰهِلِيْنَ از نادانان و فسوس کنندگان قَالُوا ادْعُ لَنَا گفتند بخوان و سؤال کن

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ای موسی از برای ما ربک پروردگار خود را یبین لنا تا بیان کند برای ما ما هی که آن گاو را صفت چیست و سال او چند است سؤال با هیت
جهت آن بود که هرگز چنین چیزی ندیده و نشنیده بود که از انواع بقر این صورت صادر تواند شد پس او را جاری مجری چیزی داشتند که گویا حقیقت آن
ایشان را معلوم نیست و فی نفس الامر سؤال از ماهیت نبود بلکه از سن و سال و صفات او می پرسیدند لاجرم در جواب ایشان قال گفت موسی علیه السلام
انه بدرستیکه خدای تعالی یقول انها بقرة می گوید که آن گاو گاویست که لا فارض نه پیر که از کار افتاده و لا بکر و نه جوان و نارسیده
عوان میانه است بین ذلک میان آنچه مذکور شد از پیری و جوانی فافعلوا پس بکنید ما تؤمرون آنچه فرموده شده اید
شما قالوا گفتند بار دیگر ادع لنا ربک بخوان از برای ما پروردگار خود را یبین لنا تا پیدا و هویدا سازد از برای ما که ما لونها
چیست رنگ آن بقره قال انه یقول گفت موسی که خدای می گوید انها بقرة صفراء آن گاویست زرد فاقع لونها در غایت زردی
رنگ او تسر الناظرین آن گاو شاد می گرداند و مسرور می سازد از رنگ خود نظر کنندگان را بوی قالوا ادع لنا
دیگر بار گفتند بخوان از بهر ما ربک خداوند خود را یبین لنا تا آشکار کند برای ما ما هی که آن چه گاویست گاو کارند
است یا در صحرا چرنده ان البقر بدرستیکه گاوان تشابه علینا متشابه شده اند بر ما چه میانه سال و زرد رنگ بسیار اند
و انا و بدرستی که ما ان شاء الله اگر خدا خواهد لمهتدون راه یافتگان باشیم بدین گاو و از حضرت رسالت پناه
علیه صلوات الله و سلامه منقول است که اگر بنی اسرائیل ان شاء الله نگفتندی هرگز آن گاو را نیافتندی قال انه یقول گفت موسی که
میگوید خدای انها بقرة آن گاویست لا ذلول نه رام کرده و نرم کرده شده به حکم زراع تثیر الارض بشوراند زمین را و لا تسقی
الحرث و نه گاویست که آب دهد کشت را یعنی آب برکشد برای زراعت مسلمة درست باز داشته شده است از همه کارها و
بر خود چرا می کند یا بی عیب است و تمام خلقت لا شیة فیها نیست هیچ رنگی که مخالف رنگ زردی باشد در آن چون بنی اسرائیل
این نشانها شنیدند قالوا الآن گفتند اکنون که این صفتها بیان کردی جئت بالحق آوردی راستی را و صفت تمام روشن باز گفتی و آن
گاو مذهبه نام داشت و بدست جوانی بود پرهیزگار که خدمت مادر کردی القصه بنی اسرائیل بخریدند آن گاو را با آنچه پوست او را پر زر
کنند فذبحوها پس بکشتند او را و نکته در کشتن آن سر زنش گوساله پرستان بود بدیشان نمود که آنچه شما پرستیده اید قابل
ذبح است نه لایق عبادت و مدح القصه او را ذبح کردند و ما کادوا یفعلون و نمی خواستند که بکشند این گاو را به سبب گرانی بهای آن و
اذ قتلتم اول قصه است می فرماید که یاد کنید آن را که بکشتید نفسا یکی را که نام آن عامیل بود فادارءتم پس اختلاف کردید فیها
در آن نفس مقتول یعنی در کشتن او و الله مخرج و خدای تعالی بیرون آورنده است و ظاهر کننده ما کنتم تکتمون آن چیز را که
پنهان می داشتید شما که آن پوشیده از قتل یا جی فقلنا اضربوه پس گفتیم ما که بزنید شما آن کشته شده را ببعضها پاره از آن گاو که
که بیخ دم بود یا زبان یا گوش و بهر تقدیری چون بروی زدند زنده شده و خون از گردن او میریخت و نام قاتلان خود را بگفت
و آن دو برادر زاده او بودند که بواسطه مال او را بصحرا برده بقتل رسانیده بودند و بعد از تسمیه ایشان در حال بیفتاد و بمرد کذلک همچنانکه
این مرده را زنده گردانید یحیی الله الموتی زنده می گرداند خدای تعالی همه مردگان را و یریکم و می نماید شما خطاب با آن جماعت است
که در مجلس احیای عامیل حاضر بودند و می شاید که منکران زمان حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله و سلم میگوید که انکار حشر
مکنید که آخر خدای بشما نماید آیاته دلایل قدرت خود را در احیا لعلکم تعقلون مگر باشد که شما فکر کنید و دریابید که کسی
که قدرت دارد بر زنده کردن نفسی هر آینه بر احیای همه نفوس قادر خواهد بود ثم قست پس سخت گشت قلوبکم دلهای شما
ای یهود من بعد ذلک از پس زنده شدن عامیل فهی پس آن دلها که شما راست کالحجارة همچون سنگ است در سختی
و درشتی او اشد قسوة بلکه سخت تر است در قساوت و غلظت از سنگ و ان من الحجارة و بدرستیکه بعضی از آن سنگها است
لما یتفجر آنچه هر آینه روان می گردد منه الانهار از آن جویهای بزرگ و ان منها و بعضی دیگر هست که از آن لما

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

يَشَّقَّقُ آنچه برآینه بشگافد فَيَخْرُجُ پس بیرون آید مِنْهُ الْمَاءُ وازو آب خرد چون چشمها وَاِنَّ مِنْهَا و به تحقیق هست
که از حجارت لَمَا يَهْبِطُ آنچه فرود آید واز بلندی به پستی گراید مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ از ترس خدای وَمَا اللّٰهُ و نیست خدای
بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ غافل از آنچه شما ای یهود می کنید اَفَتَطْمَعُوْنَ آیا طمع در بسته اید ای مومنان اَنْ يُّؤْمِنُوْا آنکه تصدیق کنند
واستوار دارند جهودان لَكُمْ مر شما را در آنچه می گوئید از نعت پیغمبر و حقیقت دین اسلام وَقَدْ كَانَ و حال آنکه بودند فَرِيْقٌ
مِّنْهُمْ گروهی از اسلاف ایشان که بی واسطه يَسْمَعُوْنَ می شنیدند كَلَامَ اللّٰهِ سخن خدا را بر کوه طور ثُمَّ يُحَرِّفُوْنَهٗ پس بگردانیدند آن سخن را
مِنْۢ بَعْدِ مَا عَقَلُوْهُ پس از آنکه دانسته بودند و دریافته و چون بمیان قوم در آمدند گفتند ما سخن حق و امر و نهی او شنیدیم ولیکن
در آخر گفت که این ها که فرمودیم اگر توانید بکنید و اگر قادر نباشید بر ادای آن مکنید و باک مدارید وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ و ایشان می دانند که
افترا می نمایند و در ینابیع آورده که روزی حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام فرمود جهودان بعد از این در مدینه نیایند که از درآمد
ایشان بمدینه فتنه ظاهر می شود بعضی از منافقان یهود اول روز بمدینه در می آمدند که ما مسلمانیم همچون شما و آخر روز بازگشته بیاران خود
می پیوستند کما قال اللّٰه تعالی وَاِذَا لَقُوا و چون ملاقات کنند یهود الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا آنان را که ایمان آورده اند از اصحاب رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه وسلم
قَالُوْٓا اٰمَنَّا گویند ما نیز گرویده ایم وَاِذَا خَلَا و چون خلوه کنند بَعْضُهُمْ برخی از اصاغر ایشان اِلٰى بَعْضٍ به برخی از اکابر ایشان چون
کعب بن اشرف و حیی بن اخطب قَالُوْٓا گویند آن اکابر ایشان را که اَتُحَدِّثُوْنَهُمْ آیا شما حدیث می کنید و خبر میدهید اصحاب محمد را
بِمَا فَتَحَ اللّٰهُ بدانچه گشاده است خدای ابواب دانش از او عَلَيْكُمْ بر شما در کتاب شما قولی آنست که بعضی از یهود مدینه در
اول نزول آنحضرت علیه السلام اصحاب را از نعت و صفت وی که در توریت مذکور بود خبر دادند و رؤسای ایشان از آن آگاهی یافته
منکر ایشان شده سرزنش نمودند که شما ایشان را از صفات محمد خبر میدهید لِيُحَآجُّوْكُمْ بِهٖ تا مخاصمت کنند و حجت گیرند بانچه دانسته باشید
عِنْدَ رَبِّكُمْ نزد پروردگار شما در روز قیامت و گویند شما حق را دانستید و متابعت نکردید اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ آیا چرا در نمی یابید این
مقدار که اسرار خود را با خصم در میان نباید نهاد اَوَلَا يَعْلَمُوْنَ آیا نمیدانند جهودان که اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ به تحقیق خدای می داند مَا يُسِرُّوْنَ
آنچه پنهان می دارند از عداوت رسول و اصحاب او وَمَا يُعْلِنُوْنَ و آنچه آشکارا می کنند از دوستی پیغمبر و صحابه بنفاق پس هر که
داند حق سبحانه تعالی دانای آشکارا و نهان است باید که ظاهر خود را بفرمان برداری آراسته سازد و باطن خود را از لوث ناپاکی و بی
باکی بپردازد بیت بگو سر و علانیه با کسی راست که دانای نهان و آشکار است وَمِنْهُمْ اُمِّيُّوْنَ و از جهودان جماعتی اند نانویسنده
و ناخوانده که لَا يَعْلَمُوْنَ الْكِتٰبَ نمیدانند توریت را و نمی شناسند که در وی چه چیز هست اِلَّآ اَمَانِيَّ مگر آرزوهای خود را یعنی آنچه موافق
هوای ایشان باشد یا وعده های دروغ که از علمای خود می شنوند که بهشت خاصه ایشان خواهد بود و اجداد ایشان ایشان را شفاعت
خواهند کرد وَاِنْ هُمْ و نیستند ایشان اِلَّا يَظُنُّوْنَ مگر آنکه گمان می برند و یقین را نمیدانند فَوَيْلٌ پس عذاب یا اندوه لِّلَّذِيْنَ مر آنان را
ست که ایشان يَكْتُبُوْنَ الْكِتٰبَ می نویسند نوشته محرف را بِاَيْدِيْهِمْ بدست خودها یعنی مباشر کتابت اند و بدیگری نمی فرمایند
ثُمَّ يَقُوْلُوْنَ پس میگویند هٰذَا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ این نوشته از نزدیک خدای هست و چرا چنین می کنند لِيَشْتَرُوْا بِهٖ تا بخرند بواسطه
اخذ رشوت یعنی استبدال کنند بدان کلام تحریف داده ثَمَنًا قَلِيْلًا بهای اندک را یعنی علمای یهود بواسطه اخذ رشوت صفات
مصطفی را علیه الصلوة والسلام که در توریت بدین وجه بوده که مردی نیکوروی جعد موی گندم گون سیاه چشم میانه بالا تغیر کردند و
نوشتند که پیغمبر آخر الزمان شخصی بود دراز قد چشم سفید پوست فروهشته موی یک چشم باشد و این صفت دجال است و با عوام گفتند
که این آن پیغمبر موعود نیست فَوَيْلٌ لَّهُمْ پس وای مر ایشان را مِّمَّا كَتَبَتْ اَيْدِيْهِمْ از آنچه نوشته و تغیر کرده دستهای ایشان وَوَيْلٌ لَّهُمْ و دیگر
باره وای بر ایشان مِّمَّا يَكْسِبُوْنَ از آن چیزی که کسب می کنند از رشوت و ماکل حرام وَقَالُوْا و گفتند یهود بزعم خود لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ ما را
مس نکند آتش دوزخ و بما نرسد اِلَّآ اَيَّامًا مَّعْدُوْدَةً مگر بمقدار روزی چند شمرده شده که آن هفت روز است هر روزی در مقابله هزار

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

سال که از ان هفت هزار سال عمر دنیاست یا چهل روز که بدان عدد قوم ما گوساله پرستیده اند قل بگوای محمد مر ایشانرا اتخذتم آیا فرا گرفته
آید عند الله از نزدیک خدای عهدا عهدی و پیمانی که شما را زیاده از انچه می گویند عذاب نخواهد کرد و اگر چنین وعده هست فلن یخلف الله
عهده پس خلاف نکند خدای وعده خود را ام تقولون بلکه میگوئید و افترا می کنید علی الله بر خدای ما لا تعلمون انچه نمیدانید بلی
نه چنان است که ایشان میگویند بلکه من کسب سیئة هر که بدی کند یعنی شرک آرد و احاطت به و فرا گیرد گرد اگرد او خطیئته
گناه او یعنی بد و مستولی شود تا بر کفر بمیرد فاولئک پس انگروه مشرکان اصحاب النار اهل دوزخ و سائنان آنند هم فیها خالدون
ایشان دران آتش جاوید مانند کانند والذین آمنوا و آنانکه گرویدند بخدای انچه از نزد او آمده و عملوا الصالحات و عمل کردند نیکو
و پاکیزه اولئک اصحاب الجنة انگروه اهل بهشت و مستحق آنند هم فیها خالدون ایشان نه غیر ایشان در بهشت جاوید باشند
کانند و اذ اخذنا و یاد کنید چون فرا گرفتیم یعنی در توریت میثاق بنی اسرائیل عهد و میثاق فرزندان یعقوب را و گفتیم لا
تعبدون نه پرستید شما الا الله مگر خدایرا که سزای پرستش او است و بالوالدین و نیکوئی کنید به پدر و مادر احسانا نیکوئی کردنی
و ذی القربی و دیگر به نسبت خویشان والیتامی و یتیمان والمساکین و بیچارگان و قولوا و بگوئید للناس مر عامه مردمان را حسنا
سخنی که مشتمل بر نیکوئی باشد یا با مردم چنان سخن کنید که دوست دارند که با شما سخن گویند و اقیموا الصلوة و نماز را بر پای دارید با شرائط
آن و آتوا الزکوة و بدهید زکوة را بر وجهی که حکم کرده ایم ثم تولیتم پس روی بگردانید بعد از این پیمان و کشتید از عهد و میثاق
الا قلیلا منکم مگر اندکی از شما مراد بعضی اسلاف ایشانند که بر شریعت توریت استقامت داشتند و انتم معرضون و حال آنکه شما اعراض
کننده گانید از احکام توریت که در متابعت محمد علیه الصلوة والسلام صادر شده و اذ اخذنا و آنرا نیز یاد کنید که گرفتیم میثاقکم
پیمان از اسلاف شما و از ایشان عهد بستدیم که لا تسفکون نریزید دماءکم خونهای اقربا و همدینان خود را و لا تخرجون انفسکم
و بیرون نکنید کسان خود را بستم من دیارکم از خانمان خویش و عهدی دیگر بود که اسیران بنی اسرائیل را باز خرید ثم اقررتم پس اقرار
کردید قبول نمودید و انتم تشهدون و شما ای یهود مدینه گواهید که آبای شما این عهد نموده اند ثم انتم هؤلاء پس شما انگروهید
که پیمان را شکسته تقتلون انفسکم می کشید کسان خود را و تخرجون فریقا و بیرون می کنید گروهی را منکم از قوم خود من
دیارهم از سراها و منزلهای ایشان تظاهرون هم پشت شدید علیهم بران قوم مغلوب شده از شما بالاثم به بزه کاری
والعدوان و افزون طلبی و بیدادی در مدینه دو قبیله بودند از یهود یکی قریظه و دیگری نضیر که با هم مقاتله کردندی و قبل از هجرت
دو قبیله مشرک نیز بودند یکی اوس و دیگری خزرج بنی قریظه با اوس یکی شدند و بنی نضیر با خزرج اتفاق کردند و هر فرقه از یهود معاون
حلیف خود با آن دیگری قتال کردندی بعد از غلبه در خرابی منازل ایشان کوشیدندی تا مهم قوم مغلوب بکلا انجامیدی و چون کسی اسیر
شدی باتفاق فدا دادندی چنانچه میفرماید و ان یأتوکم و اگر بشما آیند اساری اسیران بنی اسرائیل تفادوهم ایشانرا فدیه میدهید
یعنی باسیری و بکر بدل می کنید و هو محرم این آیت تعلق بما قبل دارد یعنی قوم خود را از دیار ایشان بیرون کردید و حال آنکه حرام کرده شده است
علیکم بر شما به حکم میثاق اخراجهم بیرون کردن ایشان افتؤمنون آیا میگروید شما ببعض الکتاب بپاره از احکام توریت که فدیه اسیر است
و تکفرون ببعض و کافر می شوید ببعض دیگر که قتل و اخراج است فما جزاء من یفعل پس نیست مکافات آنکس که بکند ذلک
همچنین عهد شکنی و نافرمانی منکم از شما که یهودید الا خزی مگر خواری و رسوائی فی الحیوة الدنیا در زندگانی این سرا که آن قتل بنی قریظه
و جلای بنی نضیر و یوم القیمة و در روز رستخیز یردون باز گردانیده شوند از حشرگاه الی اشد العذاب بسوی سخت ترین عذابی که عذاب
دوزخ است و یکی از علامات شدت دوام اوست و ما الله بغافل و خدایتعالی غافل نیست عما تعملون از انچه عهد شکنان میکنند
و بعضی بخطاب میخوانند و مخاطب هم یهودند یا خطاب عام است اولئک الذین این گروه آنانند که بخریدی اشتروا الحیوة الدنیا
خریده اند و بدل کرده اند زندگانی محقر دنیا را بالآخرة بنعمت جاودانی آن سرای دیگر فلا یخفف پس سبک کرده نشود عنهم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

٤ العذاب از ایشان عذاب نه در دنیا بنقصان خرید و نه در آخرت بخروج از آتش ولا هم ینصرون و نباشند ایشان که یاری داده
شوند نه در دنیا بدفع آفات از ایشان و نه در محشر به تخفیف عقوبات ولقد آتینا موسی و بدرستی که ما عطا کردیم موسی را الکتاب
توریت وقفینا و از پی در آوردیم من بعده بالرسل از پس موسی پیغمبرستادگان چون یوشع و داود و سلیمان و الیاس و دیگر انبیا و یحیی
علیهم السلام وآتینا عیسی ابن مریم و عطا کردیم عیسی را که پسر مریم بود البینت نشانهای روشن و معجزات هویدا چون اخبار غیب و احیاء
موتی وایدناه و نیرومند گردانیدیم و قوت دادیم او را بروح القدس بجان پاکیزه و یا بجبرئیل که در همه وقت قرین عیسی علیه السلام بودی یا اسم
اعظم که ببرکت او مرده زنده گشتی یا انجیل که تازگی دل و زندگی جان از آن یافتندی رباعی دل تازگی از حسن کلامت دارد و جان
زندگی از سماع نامت دارد * هر جا که دل واقف اسرار بود * او نور صفائی ز پیامت دارد افکلما آیا هر گاه که از نزد شما جاءکم رسول
آید بشما فرستاده بما لا تهوی بآنچه دوست ندارند انفسکم نفسهای شما از او سخن او بر وفق هوا و مدعای شما نباشد استکبرتم
تعظیم نگردید و گردن ننهادید ففریقا کذبتم پس گروهی را از ایشان بدروغ داشتید چون محمد و عیسی علیهما السلام وفریقا تقتلو
ن و گروهی را بکشید چون زکریا و یحیی علیهما السلام وقالوا و گفتند یهود قلوبنا غلف دلهای ما در غلاف است یعنی پوشیده از
فهم و باز داشته شده از قبول قول محمد علیه الصلوة والسلام بدین سخن نا امید می گردانیدند حضرت پیغمبر ما را علیه السلام از ایمان خود
بقرآن و متابعت آنحضرت حق سبحانه رد سخن ایشان میکند یعنی نه چنانست که ایشان می گویند بل لعنهم الله بلکه خدای تعالی ایشان را
رانده است و مدد لطف از ایشان باز گرفته بکفرهم به سبب ناگرویدن ایشان فقلیلا ما یؤمنون پس اندکی از ایشان ایمان می آورند چون
عبد الله بن سلام و اصحاب او ولما جاءهم و آن هنگام که بدیشان آمد کتب من عند الله نوشته از نزدیک خدای تعالی
که آن قرآن است مصدق گواه و موافق لما معهم مر آن کتاب را با ایشان است و در توحید و نبوت و حشر و آنچه از اصول دین
باشد قبول نکردند و نگرویدند بدان وکانوا من قبل و حال آنکه بودند پیش از نزول این کتاب در وقت فروماندگی یستفتحون
طلب فتح و نصرت می کردند بدین کتاب و بکسی که این کتاب بدو فرود آید هر گاه که کفار عرب قصد یهود کردندی و کار بر ایشان
تنگ شدی دست بر داشته گفتندی بار خدایا نصرت میخواهیم از تو بمحمد علیه الصلوة والسلام که رسول آخر الزمان است علی الذین
کفروا بر آنانکه نگرویده اند از مشرکان عرب فلما جاءهم پس آن وقت که آمد بدیشان ما عرفوا آنکس را که شناخته بودند
کفروا به کافر شدند بدو وجه ایشانرا گمان آن بود که آن پیغمبر از بنی اسرائیل خواهد بود چون از بنی اسمعیل بود بدو کافر شدند فلعنة
الله پس لعنت خدای علی الکفرین بر ناگرویدگان که بدانش خود کار نه کردند و عناد ورزیدند وضع ظاهر در موضع ضمیر تسجیل بر
کفر ایشان است بئسما اشتروا به بد چیزیست که ایشان فروختند بآن چیز انفسهم بهرۀ نفسهای خود را و آن چیز کدام است ان
یکفروا آنکه کافر می شوند بما انزل الله بآنچه خدای فرو فرستاده است که آن قرآن است بغیا از جهت حسد یعنی رشک
می بردند ان ینزل الله بآنکه فرو فرستد خدای تعالی من فضله از فضل خود را که کتاب و وحی است علی من یشاء بر آن کس که خواهد
من عباده از بندگان خود که سزاوار آن باشند فباءو پس بازگشتند جهودان بغضب بخشم از خدای تعالی یا مستحق گشتند خشمی را
علی غضب بالای خشمی دیگر خشمی بانکار عیسی علیه الصلوة والسلام و انجیل و خشمی بانکار محمد علیه السلام و قرآن وللکافرین
و مر کافران راست عذاب مهین عذاب خوار کننده واذا قیل لهم و چون گویند مر جهودان را که آمنوا بگروید بما انزل الله
بآنچه خدای فرو فرستاده از انجیل و قرآن قالوا نؤمن گویند ما می گرویم بما انزل علینا بآنچه بر ما فرستاده شد یعنی توریت و
یکفرون و کافر می شوند بما وراءه بآنچه جز کتاب آن است وهو الحق و آن ما ورا یعنی انجیل و قرآن درست و راست است مصدقا
در حالتی که آن حق باور دارنده است لما معهم مر آن کتاب را که با ایشان است و از اینجا کفر ایشان بتوریت نیز لازم می
آید چه کفر بآنچه موافق چیزیست کفر باشد بآن چیز قل بگوای محمد در جواب آنکه می گویند بتوریت ایمان داریم فلم تقتلون پس چرا می کشتید

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بِئْبَاءَ اللّٰهِ پیغمبران خدای تعالی را مِنْ قَبْلُ پیش ازین اِنْ كُنْتُمْ اگر بودید شما مُؤْمِنِیْنَ گرویدگان بتوریت وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوْسٰی و هر آینه که آمد
بشما موسی علیه السلام بِالْبَيِّنٰتِ به نشانهای درست و پیغامهای راست که احکام الواح است ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ پس شما فرا گرفتید گوساله را
مِنْ بَعْدِهٖ از پس رفتن موسی علیه السلام بطور وَاَنْتُمْ ظٰلِمُوْنَ و شما بیداد گرانید بر نفسهای خود وَاِذْ اَخَذْنَا و یاد کنید چون فرا گرفتیم
مِيْثَاقَكُمْ پیمان شما را وَرَفَعْنَا و برداشتیم فَوْقَكُمُ الطُّوْرَ بر زبر شما کوهی را که منسوب بود بطور بن اسمعیل از کوههای فلسطین و آن
شهریست از بلاد شام خُذُوْا گفتیم که فرا گیرید مَا اٰتَيْنٰكُمْ آنچه بشما داده ایم یعنی توریت بِقُوَّةٍ بعزم درست و جد تمام وَاسْمَعُوْا و بشنوید
یعنی فرمان برید قَالُوْا گفتند باشکارا سَمِعْنَا شنودیم و پذیرفتیم و پنهان با خود گفتند وَعَصَيْنَا و نافرمانی کردیم یا شنیدیم بگوش و عاصی شدیم
بدل وَاُشْرِبُوْا و خورانیده شدند یعنی در آورده شد فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْعِجْلَ در دلهای ایشان دوستی گوساله را بِكُفْرِهِمْ به سبب جحود و انکار ایشان
قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بگو ای محمد بد چیزیست آنچه می فرماید شما را بِهٖۤ اِيْمَانُكُمْ بآن چیز ایمان شما و آن کفر است بقرآن و به محمد علیه الصلوة و
السلام اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِيْنَ اگر هستید شما گرویدگان به خدای تعالی چه اگر چه کسی مؤمن باشد ایمان او را بکفر نمی فرماید و جهودان با این
همه رسوائی می گفتند که بهشت جز جای ما نخواهد بود حق تعالی جل و علا فرمود قُلْ بگو ای محمد در جواب این دعوی ایشان اِنْ كَانَتْ اگر
هست بزعم شما لَكُمُ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ شما را سرای آخرت و نعمت بهشت عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای خَالِصَةً پاکیزه و خاصه مِّنْ دُوْنِ النَّاسِ
بی دیگر مردمان فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ پس آرزو کنید مرگ را اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راست گویان در آنکه بهشت خاصه از آن شماست چه
بی مرگ بدان سرای نتوان رسید آرزوی مرگ از علامات اشتیاق لقاست پس هر که آرزومندتر بود بمرگ مشتاق تر باشد بلقا
فرد مرگ است که دوست را رساند بر دوست ۞ آن کیست که او به مرگ شادان نبود وَلَنْ يَّتَمَنَّوْهُ اَبَدًا و آرزو نکنند جهودان مرگ را
هرگز بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْهِمْ بآنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان از قتل انبیا علیه السلام و تغیر نعت مصطفی علیه السلام وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِالظّٰلِمِيْنَ
و خدای داناست به ستمگاران و دروغ گویان وَلَتَجِدَنَّهُمْ و هر آینه یابی تو جهودان را اَحْرَصَ النَّاسِ حریص ترین مردمان عَلٰی
حَيٰوةٍ بر زندگانی دنیا وَمِنَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا و از کسانی نیز که شرک آورده اند یعنی کفار عرب و اصح آن است که مراد اینجا مشرکان مجوس اند زیرا
که مجوس را زندگانی دنیا دوست تر از ایشان نیست يَوَدُّ اَحَدُهُمْ دوست میدارد یکی از ایشان یعنی از گبران لَوْ يُعَمَّرُ که کاش عمر
داده شود اَلْفَ سَنَةٍ هزار سال و از اینست تحیت مجوس که چون بهم رسد گویند که هزار سال بزی و نزد بعضی از علما گفتن این لفظ
مکروه است وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهٖ و نیست که رهاننده او باشد مِنَ الْعَذَابِ از عذاب اَنْ يُّعَمَّرَ آنکه عمر داده شود یعنی طول عمر او دافع عذاب
الهی نیست وَاللّٰهُ بَصِيْرٌ و خدای بیناست بِمَا يَعْمَلُوْنَ بآنچه می کنند یهود و مجوس و غیر ایشان و بعضی از یهود می گفتند که صاحب محمد صلعم
علیه السلام جبرئیل است و او وحی بدو فرو می آرد و اسلاف ما را از جبرئیل زحمت بسیار رسیده است و اکثر بلا و عذاب بر آبای ما بواسطه
او نازل شده اگر بجای او میکائیل بودی ما بابی القاسم ایمان می آوردیم حق سبحانه فرمود که قُلْ بگو ای محمد مَنْ كَانَ هر که باشد عَدُوًّا لِّجِبْرِيْلَ ع ۱۲
دشمن مر جبرئیل را و این نامی است عبرانی یا سریانی و معنی او عبدالله و او امین خزاین وحی خدای تعالی باشد پس هر که دشمن وی بود
گو از خشم بمیرد فَاِنَّهٗ نَزَّلَهٗ پس بدرستیکه او فرو می آرد قرآن را که عَلٰی قَلْبِكَ بِاِذْنِ اللّٰهِ بر دل تو بفرمان خدای مُصَدِّقًا در حالتیکه قرآن تصدیق کننده
است لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آن چیز را که پیش از وی نازل شده و حالا با ایشان است از کتب منزله چون توریت و زبور وَهُدًی و قرآن راه
نماینده است به حق و مژده دهنده لِلْمُؤْمِنِيْنَ مر گرویدگان را بنجات و درجات مَنْ كَانَ هر که باشد عَدُوًّا لِّلّٰهِ دشمن مر خدای تعالی را وَبُشْرٰی
وَمَلٰٓئِكَتِهٖ و فرشتگان او وَرُسُلِهٖ و فرستادگان او وَجِبْرِيْلَ وَمِيْكٰلَ و این دو فرشته مقرب را فَاِنَّ اللّٰهَ پس تحقیق که خدای
تعالی عَدُوٌّ لِّلْكٰفِرِيْنَ دشمن است مر کافران را که دشمن ملایکه و رسل اند وَلَقَدْ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ و هر آینه ما فرستادیم بسوی تو اٰيٰتٍۢ بَيِّنٰتٍ نشانهای
روشن یا آیت های درست و راست یعنی قرآن وَمَا يَكْفُرُ بِهَاۤ و کافر نشوند بدین آیت ها اِلَّا الْفٰسِقُوْنَ مگر بیرون رفتگان از فرمان
خدای تعالی اَوَكُلَّمَا آیا هر گاه که یهود عٰهَدُوْا عَهْدًا عهد کردند عهدی نَّبَذَهٗ بشکستند آن را فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ گروهی از ایشان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بل اکثرهم بلکه بسیاری از ایشان لایؤمنون میگروند بتوریت ولما جاءهم و آن هنگام که آمد بدیشان رسول من عند الله فرستاده شده
از نزدیک خدای تعالیٰ یعنی محمد علیه الصلواة والسلام مصدق باور دارنده لما معهم مر توریت را که با ایشان است نبذ
فریق بیفکند گروهی من الذین اوتوا الکتٰب از آنکه عطا داده شده اند توریت یعنی علمای ایشان بینداختند کتٰب الله
توریت را یا قرآن را وراء ظهورهم پس پشت خود ها کانهم گویا که آن علما لایعلمون نمیدانند که آن کلام الله است و محمد علیه
الصلواة والسلام رسول الله واتبعوا و پیروی کردند این یهود ما تتلوا الشیٰطین آن چیز را که میخوانند دیوان علیٰ ملک
سلیمٰن در زمان پادشاهی سلیمان علیه السلام و آنچنان بود که دیوان در عهد سلیمان علیه السلام شعبدها صد رنگ
را نیرنجهای کهانت در آمیخته نوشته بودند و میان اراذل و جهال شایع شده بود سلیمان علیه السلام بران حال اطلاع یافته
بفرمود تا آن نوشتهار آورده و در صندوقی نهاده مقفل ساخته در زیر تخت خود دفن کرده و بعد از وفات سلیمان علیه السلام
دیوان آن را از زیر تخت وی بیرون آورده چنان قرار نمودند که سلیمان بآن سحرها و شعبدها پادشاهی می کرد و بعد از آن یهود سلیمان را
به سحر نسبت میدادند حق سبحانه ابرای ذمه وی را فرمود که وما کفر سلیمٰن و هرگز کافر نشد سلیمان جادوئی نکرد ولٰکن الشیٰطین و لیکن دیوان در زمان
او کفروا کافر شدند یعلمون الناس در می آموختند مردمان را السحر جادوئی وما انزل و دیگر یهود متابعت کردند آن چیز را که فرو
فرستاده شده از سحر علی الملکین بر دو فرشته ببابل در شهر بابل هاروت وماروت نام آن دو فرشته است و ایشان بر آدمیان گنهکار
طعنه می زدند حق تعالی فرمود که ایشان لبته نفس و هوا اند و اگر شما را نیز همان حالت که ایشان راست بودی صدور علمها بدتر از افعال ایشان
از شما امکان داشتی ایشان استبعاد نمودند و حق سبحانه نفس بشری را بدیشان داد و برای حکومت خلق بر زمین فرستاد ایشان بر زمین
آمده بر زنی زهره نام عاشق شدند و به سبب شرب خمر بر قتل ناحق و سجده صنم اقدام نمودند و حق تعالی ایشان را از صعود بر آسمان منع کرده و
عذاب برایشان درین جهان مقرر شده و حالا در چاه بابل بموی سر اویخته معذب اند و انزال سحر برایشان به جهت آن بود که در آن زمان سحره د
عوی نبوت می کردند و حق سبحانه در زمان حکومت ایشان و قبل از معصیت این علم اسم اعظم بدیشان فرستاد و گویند بوجه الهام ایشان
کیفیت این علم در آموخت تا جمعی زیرکان را تعلیم دهند و ایشان بر کیفیت سحر و حقیقت آن مطلع شده معارضه مدعیان نبوت کردند وما یعلمٰن
و نیاموزانند این دو فرشته درین وقت که در چاه اند من احد هیچ کسی را حتی یقولا تا وقتیکه گویند پیش از آموزانیدن آن کس را انما نحن فتنة
جز این نیست که ما آزمایش خلقیم از خدای تعالی فلا تکفر پس تو کافر مشو به اعتقاد کردن که بر عمل سحر گناهی مترتب نیست فیتعلمون پس می آموزند
منهما ازان دو ملک ما یفرقون به آن چیزی را که جدائی افکند بان بین المرء وزوجه میان مرد و زن او وما هم و نیستند جادوان
بضآرین به زیان رساننده بسحر من احد هیچ کس را الا باذن الله مگر بقضا و قدر خدای تعالی ویتعلمون و می آموزند ما یضرهم آنچه ایشانرا زیان رساند
ولا ینفعهم و سود نکند ایشان را ولقد علموا و هر آینه نیک دانستند یهود لمن اشترٰیه هرکه سحر را بخرد یعنی بیاموزد و کار
بندد ماله نیست مر او را فی الاخرة در آن سرای من خلاق بهره از نیکوئی ولبئس ما شروا به و بد چیز یست انچه فروختند بدان
انفسهم نفسهای خود را یعنی سحر را اختیار کردند لو کانوا یعلمون اگر هستند ایشان که دانند زیان این سود را ولو انهم امنوا
و اگر این جهودان گرویدندی به محمد علیه السلام واتقوا و پرهیز کردندی از سحر و کیش یهودی پاداش یافتندی و پوشیده و نیست
لمثوبة هر آینه پاداش می یافتند من عند الله از نزدیک خدای تعالی خیر بهترست از رشوت که بر کتمان نعمت پیغمبر علیه السلام می ستانند
لو کانوا یعلمون اگر بودندی که بدانستندی یا ایها الذین امنوا ای کسانیکه گرویده اید لا تقولوا مگوئید لفظ راعنا در وقت مکالمه با محمد علیه
الصلواة والسلام که یهود گفتار شمارا دستاویز ساخته با نحضرت این کلمه میگویند و در لغت ایشان دشنام فاحش است و مومنان
بدان معنی می گفتند که مراعات کن سخنان ما را یعنی بشنو حق سبحانه فرمود که این کلمه مگوئید وقولوا انظرنا و بگوئید انظرنا یعنی بنگر بسوی ما واسمعوا
بشنوید حکم خدای تعالی را بسمع قبول وللکٰفرین و مر کافران راست یعنی آنها را که بر سبیل مذمت این کلمه می گفتند عذاب الیم عذابی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

دردناک که هرگز انقطاع نیابد مَا یَوَدُّ دوست ندارند الَّذِینَ كَفَرُوا آنانکه حق را پوشیده اند مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ از اهل کتاب یعنی یهود
وَلَا الْمُشْرِكِينَ و نه مشرکان اَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ آنکه فرو فرستاده شود بر شما مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ هیچ نیکوئی از نزد پروردگار شما مراد وحی
است و قرآن که جامع همه خیرهاست یعنی یهود نمی خواستند که نبوت با آل اسمعیل انتقال کند و مشرکان را داعیه آن بود که پیغمبری بولید
مغیره و بانعیم ثقفی رسد وَاللّٰهُ يَخْتَصُّ و خدای اختصاص میدهد بِرَحْمَتِهٖ به نبوت و وحی خود مَنْ يَشَاءُ هر کرا می خواهد ؛
وَاللّٰهُ و خدای ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ خداوند فضل بزرگ است بر هر که خواست او را نبوت داده و در صفت فضل بعظمت اشعاری
است بر آنکه فرد فضل او فضلی است افزون از عدد ؛ لطف او لطفی است بیرون از شمار مَا نَنْسَخْ هرچه منسوخ میکردانیم مِنْ اٰيَةٍ
از آیت قرآن بروفق مصالح خلق و مقتضای زمان اَوْ نُنْسِهَا یا فراموش می کردانیم آنرا از دلها می بریم نَاْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا
بیاریم بهتری از آن آیت منسوخه چنانچه مصابرت یک غازی را با ده تن از کافران منسوخ کرد و با دو تن مقرر ساخت اَوْ مِثْلِهَا
یا بیاریم مانند آنکه نسخ کرده ایم در منفعت و مثوبت با وجود رعایت مصلحت چون تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه اَلَمْ تَعْلَمْ
آیا نمی دانی خطاب با منکران نسخ است جهودان در نسخ مجادله می کردند و می گفتند که آن پشیمانی است و بر خدای روا نیست
و از حکمت الهی و مصلحت پادشاهی در نسخ احکام غافل و ذاهل بودند حق تعالی می فرماید که ای منکر مجادله آیا معلوم نداری یعنی
می دانی اَنَّ اللّٰهَ آنرا که حق سبحانه عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها از محو و اثبات و نسخ و انسا قَدِيرٌ تواناست بر کمال اَلَمْ تَعْلَمْ آیا ندانستی
اَنَّ اللّٰهَ آنکه بتحقیق خدای است بی شک لَهٗ مر او راست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمین پس هرچه خواهد کند وَمَا لَكُمْ و نیست
مر شما را مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ جز خدای مِنْ وَّلِيٍّ دوستی که از و بشما نفعی رسد وَّلَا نَصِيرٍ و نه یاری که از شما دفع ضرر کند اَمْ تُرِيدُوْنَ یا می خواهید آن
اَنْ تَسْئَلُوْا آنکه سوال کنید رَسُوْلَكُمْ پیغمبر خود را كَمَا سُئِلَ مُوْسٰى چنانچه سوال کرده شده بود موسی مِنْ قَبْلُ پیش ازین جهودان
می گفتند که محمد علیه الصلوٰة والسلام باید که کتابی یکبار بیارد چنانچه موسی علیه السلام آورده بود و حق تعالی فرمود که
شما از محمد همان می طلبید از سؤالهای متعصبانه که پدران شما از موسی علیه السلام می طلبیدند وَمَنْ يَّتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْاِيْمَانِ و هر که بدل کند
کفر را با یمان یعنی کفر را برایمان بگزینند فَقَدْ ضَلَّ پس هر آینه که گمراه گشته است سَوَآءَ السَّبِيْلِ ز میان راه راست وَدَّ كَثِيْرٌ دوست
میدارند بسیاری مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ از اهل توریت چون فنحاص بن عازوراء که دانشمند ایشان بود و امثال او از احبار لَوْ يَرُدُّوْنَكُمْ آنکه باز
گردانند مر شما را مراد حذیفه یمان و عمار یاسر است که فنحاص و یاران او مر ایشان را دعوت به یهودیت می کردند حق سبحانه فرمود
که یهود می خواهند که بگردانند شما را مِّنْ بَعْدِ اِيْمَانِكُمْ از پس ایمان شما كُفَّارًا ناگرویدگان حَسَدًا از روی حسد مِّنْ عِنْدِ اَنْفُسِهِمْ از نزدیک نفسهای
ایشان یعنی این حسد بمقتضای طبع ایشان است نه بفرموده کسی مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس آنکه روشن گشت لَهُمُ الْحَقُّ مر ایشانرا حق آنچه
راست و درست است یعنی رسالت محمد علیه السلام و حقیت قرآن و صحت دین اسلام فَاعْفُوْا پس درگذرید ای مسلمانان
و بگذرید از قتال ایشان وَاصْفَحُوْا و روی بگردانید از ایشان حَتّٰى يَاْتِيَ اللّٰهُ بِاَمْرِهٖ تا وقتیکه بیارد خدای تعالی فرمان خود را که حکم است بقتال
یا امر بجزیه اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها از تعذیب و انتقام قَدِيْرٌ تواناست وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارید
نماز را وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوٰة مال را وَمَا تُقَدِّمُوْا و آنچه از پیش بفرستید لِاَنْفُسِكُمْ از برای خود مِّنْ خَيْرٍ از مال دنیا بر سبیل صدقات
و نفقات و انواع خیرات تَجِدُوْهُ بیابید آنرا نوشته عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای یا ثواب آن بیابید نزدیک وی اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه
خدای بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ بانچه شما می کنید از خیر و صدقه بیناست وَقَالُوْا و گفتند جهودان یا ترسایان لَنْ يَّدْخُلَ الْجَنَّةَ هرگز در نیاید
در بهشت اِلَّا مَنْ كَانَ مگر آنکه باشد هُوْدًا یهودی اَوْ نَصٰرٰى یا نصرانی یعنی یهود گفتند که بهشت نروند مگر جهودان و نصرانی گفتند که بهشت
نروند الا ترسایان تِلْكَ این دعوی از هر دو طایفه اَمَانِيُّهُمْ آرزوهای باطله ایشان است قُلْ هَاتُوْا بگو ای محمد بیارید
بُرْهَانَكُمْ حجت خود را بدین دعوی اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راست گویان در قول خود بَلٰى نه چنین است که ایشان میگویند

ثلث

بلکه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

بلکه مَنْ اَسْلَمَ هرکه تسلیم کرد وَجْهَهٗ لِلّٰهِ همه خود را برای طاعت خدای تعالی وَهُوَ مُحْسِنٌ و او نیکوکار است در کردار و گفتار فَلَهٗ
اَجْرُهٗ پس مر آنکس راست مزد کار او عِنْدَ رَبِّهٖ نزد آفریدگار او وَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ و هیچ ترسی نباشد بر ایشان از خوف فزع
وَلَا هُمْ یَحْزَنُوْنَ و نه اندوهناک باشند از تصور زوال آن مزد جمعی از نصارا مِنی نجران بمدینه آمدند و بار و سای یهود مناظره نمود
و هر فرقه در ابطال دین دیگری غایت سعی بتقدیم رسانیدند و حق سبحانه این آیت فرستاد وَقَالَتِ الْیَهُوْدُ و گفتند جهودان لَیْسَتِ النَّصٰرٰی
نیستند گروه ترسایان عَلٰی شَیْءٍ بر چیزی از دین حق وَقَالَتِ النَّصٰرٰی و گفتند ترسایان لَیْسَتِ الْیَهُوْدُ نیستند جهودان عَلٰی
شَیْءٍ بر چیزی از دین که معتدبه باشد وَهُمْ و حال آنکه همه ایشان یَتْلُوْنَ الْکِتٰبَ میخوانند کتاب خدای را یعنی یهود از توریت
میدانند که نصارا بجهه اثبات زن و فرزند مر حق را بر باطلند و ترسایان در انجیل میخوانند که یهود بجهت انکار عیسی و انجیل کافر و بیحاصلند
کَذٰلِکَ همچنین که اینها میگویند قَالَ الَّذِیْنَ گفتند آنانکه لَا یَعْلَمُوْنَ هیچ نمیدانند و اهل کتاب نیستند چون مجوس و مشرکان عرب مِثْلَ
قَوْلِهِمْ مانند گفتار یهود و نصاری یعنی کفار هم درباره ایشان همین گفتند که جهود و برحق نیستند فَاللّٰهُ یَحْکُمُ پس خدای تعالی داوری
کند بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ میان ایشان در روز رستخیز فِیْمَا کَانُوْا در آن چیزی که هستند ایشان فِیْهِ یَخْتَلِفُوْنَ که در آن چیز اختلاف
می کنند از حق و باطل وَمَنْ اَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنْ مَّنَعَ از آنکس که باز داشت مَسٰجِدَ اللّٰهِ مسجدهای خدای را اَنْ یُّذْکَرَ از آنکه
یاد کرده شود فِیْهَا اسْمُهٗ در آنجا نام خدای تعالی یعنی نگذاشت که در مساجد خدای تعالی را یاد کنند و پرستش نمایند وَسَعٰی و سعی نمود فِیْ خَرَابِهَا
در ویرانی آن مساجد و آن بخت نصر بابلی بود یا طرطوس رومی که بیت المقدس را خراب کرد و اخبار را بقتل رسانید یک مسجد را بلفظ جمع یاد
کرد بجهت تعظیم یا آنکه هر موضعی از و مسجدیست یعنی محل سجده اُولٰٓئِکَ آن گروه که در منع ذکر و خرابی مسجد کوشیدند مَا کَانَ لَهُمْ نیست
ایشان را و نسزد اَنْ یَّدْخُلُوْهَآ آنکه در آیند در آن مسجد اِلَّا خَآئِفِیْنَ مگر ترسکاران و این صورت در زمان دولت اسلام
که ترسایان را قوت رفتن در مسجد اقصی نیست از ترس مسلمانان لَهُمْ مر ترسایان راست فِی الدُّنْیَا و در این جهان خزی
رسوائی و خواری و جزیه دادن وَلَهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ و مر ایشان راست در آن سرای عَذَابٌ عَظِیْمٌ عذابی بزرگ وَلِلّٰهِ و مر خدای راست
الْمَشْرِقُ جای برآمدن آفتاب وَالْمَغْرِبُ و جای فرو رفتن آن آورده اند که جمعی از لشکریان حضرت رسالت علیه السلام شبی به سبب
ابر و تاریکی در سمت قبله اختلاف کردند و هر کسی تحری کرده برای خود محرابی ساختند و چون روشن شد خطوط محاریب ایشان از سمت قبله
منحرف بود چون بمدینه رسیدند باعادت قضای آن نماز از حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام اجازت خواستند این آیت
نازل شد که بعد از آن که تحری کرده اید اعادت نماز حاجت نیست چرا که همه جهات از آن وست در تحقیق فَاَیْنَمَا تُوَلُّوْا پس هر جا
که روی آرید فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ پس آنجا وجه خدای تعالی است یعنی جهت طاعت اوست و محققان را در تحقیق این آیت نکته است
که از آنجمله زبان عالی بیان حضرت حقایق رتبت ولایت منقبت که خلدت ظلال هدایت در این ابیات اشارتی بدان میفرماید شعر مثنوی
از بنی اینما تولوا خوان ثم وجه اللّٰه‌ش منضم دان یعنی آن سو که روی قصد آری ؛ تا حق بند کیش بگذاری ؛ وجه
حق کان بود حقیقت او ؛ باشد آنجا بسوی او کن رو ؛ هیچ جا را مکن ز استثنا ؛ پس بود عین حق عیان همه جا ؛ عارف حق شناس
را باید ؛ که بهر سوی دیده بگشاید ؛ بیند آنجا جمال حق بیدا ؛ بگسلد از جمال حق قطعا اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی وَاسِعٌ بزرگ
مغفرت است و بسیار عطا عَلِیْمٌ دانا بمصالح احوال مسلمانان وَقَالُوا و گفتند بی باکان از یهود و نصاری اتَّخَذَ اللّٰهُ فرا گرفت
خدای تعالی وَلَدًا فرزندی یعنی عزیر و مسیح سُبْحٰنَهٗ پاکی وی عیبی ورا است بَلْ نه چنان است که ایشان میگویند بلکه لَهٗ مر او راست مَا فِی
السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانهاست وَالْاَرْضِ و آنچه در زمین است و چون اهل آسمان و زمین همه مملوک مالک و مربوب وی باشند پس عیسی
و عزیر علیه السلام ولد او نتوانند بود چه ولدیت باشد الا از جنس و الد و این المملوک من المالک کُلٌّ همه آنچه در زمین و آسمان باشند لَهٗ قٰنِتُوْنَ
مر او را فرمان بردارانند یعنی مغلوب اند در تحت تصرف قدرت او بَدِیْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ از نو پدید آرنده آسمانها و زمین با هست

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

دردناک که هرگز انقطاع نیابد مَا یَوَدُّ دوست ندارند الَّذِینَ کَفَرُوا آنانکه حق را پوشیده اند مِنْ اَهْلِ الْکِتٰبِ از اهل کتاب یعنی یهود
وَلَا الْمُشْرِکِینَ و نه مشرکان اَنْ یُّنَزَّلَ عَلَیْکُمْ آنکه فرو فرستاده شود بر شما مِّنْ خَیْرٍ مِّنْ رَّبِّکُمْ هیچ نیکوئی از نزد پروردگار شما مراد وحی
است و قرآن که جامع همه خیرهاست یعنی یهود نمی خواستند که نبوت با آل اسمعیل انتقال کند و مشرکان را داعیه آن بود که پیغمبری بولید
مغیره و یا نعیم ثقفی رسد وَاللّٰهُ یَخْتَصُّ و خدای اختصاص میدهد بِرَحْمَتِهٖ به نبوت و وحی خود مَنْ یَّشَآءُ هر کرا می خواهد ؛
وَاللّٰهُ و خدای ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ خداوند فضل بزرگ است بر هر که خواست او را نبوت داده و در صفت فضل بعظمت اشعاری
است برانکه فرد فضل او فضلی است افزون از عدد ؛ لطف او لطفی ست بیرون از شمار مَا نَنْسَخْ هرچه منسوخ میکردانیم مِنْ اٰیَةٍ
از آیت قرآن بر وفق مصالح خلق و مقتضای زمان اَوْ نُنْسِهَا یا فراموش می گردانیم آنرا از دلها می بریم نَاْتِ بِخَیْرٍ مِّنْهَآ
بیاریم بهتری از آن آیت منسوخه چنانچه مصابرت یک غازی را با ده تن از کافران منسوخ کرد و با دو تن مقرر ساخت اَوْ مِثْلِهَا
یا بیاریم مانند آنچه نسخ کرده ایم در منفعت و مثوبت با وجود رعایت مصلحت چون تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه اَلَمْ تَعْلَمْ
آیا نمی دانی خطاب با منکران نسخ است جهودان در نسخ مجادله می کردند و می گفتند که آن پشیمانی است و بر خدای روا نیست
و از حکمت الهی و مصلحت پادشاهی در نسخ احکام غافل و ذاهل بودند حق تعالی می فرماید که ای منکر مجادله آیا معلوم نداری یعنی
می دانی اَنَّ اللّٰهَ آنرا که حق سبحانه عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ بر همه چیزها از محو و اثبات و نسخ و انسا قَدِیْرٌ توانا است بر کمال اَلَمْ تَعْلَمْ آیا ندانستی
اَنَّ اللّٰهَ آنکه بر تحقیق خدای است بی شک لَهٗ مر او راست مُلْکُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمین پس هرچه خواهد کند وَمَا لَکُمْ و نیست
مر شما را مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ جز خدای مِنْ وَّلِیٍّ دوستی که از و بشما نفعی رسد وَّلَا نَصِیْرٍ و نه یاری که از شما دفع ضرر کند اَمْ تُرِیْدُوْنَ یا می خواهید اَنْ
تَسْئَلُوْا آنکه سوال کنید رَسُوْلَکُمْ پیغمبر خود را کَمَا سُئِلَ مُوْسٰی چنانچه سوال کرده شده بود موسی مِنْ قَبْلُ پیش ازین جهودان
می گفتند که محمد علیه الصلوٰة والسلام باید که کتابی یکبار بیارد چنانچه موسی علیه السلام آورده بود و حق تعالی فرمود که
شما از محمد همان می طلبید از سوالهای متعصبانه که پدران شما از موسی علیه السلام می طلبیدند وَمَنْ یَّتَبَدَّلِ الْکُفْرَ بِالْاِیْمَانِ و هر که بدل کند
کفر را با یمان یعنی کفر را بر ایمان بگزینند فَقَدْ ضَلَّ پس هر آینه که گمراه گشته است سَوَآءَ السَّبِیْلِ ز میان راه راست وَدَّ کَثِیْرٌ دوست
میدارند بسیاری مِّنْ اَهْلِ الْکِتٰبِ از اهل توریت چون فنحاص بن عازورا که دانشمند ایشان بود و امثال او از احبار لَوْ یَرُدُّوْنَکُمْ آنکه باز
گردانند مر شما را مراد حذیفه یمان و عمار یاسر است که فنحاص و یاران او مر ایشان را دعوت به یهودیت می کردند حق سبحانه فرمود
که یهود می خواهند که بگردانند شما را مِّنْۢ بَعْدِ اِیْمَانِکُمْ از پس ایمان شما کُفَّارًا ناگرویدگان حَسَدًا از روی حسد مِّنْ عِنْدِ اَنْفُسِهِمْ از نزدیک نفسهای
ایشان یعنی این حسد بمقتضای طبع ایشان است نه بفرموده کسی مِّنْۢ بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ از پس آنکه روشن گشت لَهُمُ الْحَقُّ مر ایشانرا حق یعنی
راست و درست است یعنی رسالت محمد علیه السلام و حقیقت قرآن و صحت دین اسلام فَاعْفُوْا پس در گذارید ای مسلمانان
و بگذرید از قتال ایشان وَاصْفَحُوْا و روی بگردانید از ایشان حَتّٰی یَاْتِیَ اللّٰهُ بِاَمْرِهٖ تا بیارد خدای تعالی فرمان خود را که حکم است بقتال
یا امر بجزیه اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ بر همه چیزها از تعذیب و انتقام قَدِیْرٌ توانا است وَاَقِیْمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارید
نماز را وَاٰتُوا الزَّکٰوةَ و بدهید زکوٰة مال را وَمَا تُقَدِّمُوْا و آنچه از پیش بفرستید لِاَنْفُسِکُمْ از برای خود مِّنْ خَیْرٍ از مال دنیا بر سبیل صدقات
و نفقات و انواع خیرات تَجِدُوْهُ بیابید آنرا نوشته عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای یا ثواب آن بیابید نزدیک وی اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه
خدای بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِیْرٌ بدانچه شما می کنید از خیر و صدقه بیناست وَقَالُوْا و گفتند جهودان یا ترسایان لَنْ یَّدْخُلَ الْجَنَّةَ هرگز در نیاید
در بهشت اِلَّا مَنْ کَانَ مگر آنکه باشد هُوْدًا یهودی اَوْ نَصٰرٰی یا نصرانی یعنی یهود گفتند که بهشت نروند مگر جهودان و نصرانی گفتند که بهشت
نروند الا ترسایان تِلْکَ این دعوی از هر دو طایفه اَمَانِیُّهُمْ آرزوهای باطله ایشان است قُلْ هَاتُوْا بگو ای محمد بیارید
بُرْهَانَکُمْ حجت خود را بدین دعوی اِنْ کُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ اگر هستید شما راست گویان در قول خود بَلٰی نه چنین است که ایشان میگویند

تلک

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

بلکه مَنْ اَسْلَمَ هرکه تسلیم کرد وَجْهَهٗ لِلّٰهِ همه خود را برای طاعت خدای تعالی وَهُوَ مُحْسِنٌ واو نیکوکار است در کردار و گفتار فَلَهٗ
اَجْرُهٗ پس مر آنکس راست مزد کار او عِنْدَ رَبِّهٖ نزد آفریدگار او وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و هیچ ترسی نباشد بر ایشان از خوف فوت ثواب
وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نه اندوهناک باشند از تصور زوال آن مردجمعی از نصارا مثنی نجران بمدینه آمدند و با رؤسای یهود مناظره
و هر فرقه در ابطال دین دیگری غایت سعی بتقدیم رسانیدند و حق سبحانه این آیت فرستاد وَقَالَتِ الْيَهُوْدُ و گفتند جهودان لَيْسَتِ النَّصٰرٰى
نیستند گروه ترسایان عَلٰى شَيْءٍ بر چیزی از دین حق وَقَالَتِ النَّصٰرٰى و گفتند ترسایان لَيْسَتِ الْيَهُوْدُ نیستند جهودان عَلٰى
شَيْءٍ بر چیزی از دین که معتدبه باشد وَهُمْ و حال آنکه همه ایشان يَتْلُوْنَ الْكِتٰبَ میخوانند کتاب خدای را یعنی یهود از توریت
میدانند که نصارا بجهة اثبات زن و فرزند مر حق را بر باطلند و ترسایان در انجیل میخوانند که یهود بجهت انکار عیسی و انجیل کافر و بیحاصلند
كَذٰلِكَ همچنین که اینها میگویند قَالَ الَّذِيْنَ گفتند آنانکه لَا يَعْلَمُوْنَ هیچ نمیدانند و اهل کتاب نیستند چون مجوس و مشرکان عرب مِثْلَ
قَوْلِهِمْ مانند گفتار یهود و نصاری یعنی کفار هم درباره ایشان همین گفتند که جهود و برحق نیستند فَاللّٰهُ يَحْكُمُ پس خدایتعالی داوری
کند بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ میان ایشان در روز رستخیز فِيْمَا كَانُوْا در آن چیزی که هستند ایشان فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ که در آن چیز اختلاف
می کنند از حق و باطل وَمَنْ اَظْلَمُ و کیست ستمگارتر مِمَّنْ مَّنَعَ از آنکس که باز داشت مَسٰجِدَ اللّٰهِ مسجدهای خدا را اَنْ يُّذْكَرَ از آنکه
یاد کرده شود فِيْهَا اسْمُهٗ در آنجا نام خدایتعالی یعنی نگذاشت که در مساجد خدایتعالی را یاد کنند و پرستش نمایند وَسَعٰى و سعی نمود فِيْ خَرَابِهَا
در ویرانی آن مساجد و آن بخت نصر بابلی بود یا طرطوس رومی که بیت المقدس را خراب کرد و احبار را بقتل رسانید یک مسجد را بلفظ جمع یاد
کرد بجهت تعظیم یا آنکه هر موضعی از و مسجدیست یعنی محل سجده اُولٰٓئِكَ آن گروه که در منع ذکر و خرابی مسجد کوشیدند مَا كَانَ لَهُمْ نیست
ایشان را و نسزد اَنْ يَّدْخُلُوْهَآ آنکه در آیند در آن مسجد اِلَّا خَآئِفِيْنَ مگر ترسکاران و این صورت در زمان دولت اسلام
که ترسایان را قوت رفتن در مسجد اقصی نیست از ترس مسلمانان لَهُمْ مر ترسایان راست فِي الدُّنْيَا و در این جهان خزی
رسوائی و خواری و جزیه دادن وَلَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ و مر ایشان راست در آن سرای عَذَابٌ عَظِيْمٌ عذابی بزرگ وَلِلّٰهِ و مر خدای راست
الْمَشْرِقُ جای بر آمدن آفتاب وَالْمَغْرِبُ و جای فرو رفتن آن آورده اند که جمعی از لشکریان حضرت رسالت علیه السلام شبی بسبب
ابر و تاریکی در سمت قبله اختلاف کردند و هر کسی تحری کرده برای خود محرابی ساختند و چون روشن شد خطوط محاریب ایشان از سمت قبله
منحرف بود چون بمدینه رسیدند باعادت قضای آن نماز از حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام اجازت خواستند این آیت
نازل شد که بعد از آن که تحری کرده اید اعادت نماز حاجت نیست چرا که همه جهات از آن اوست در تحقیق فَاَيْنَمَا تُوَلُّوْا پس هر کجا
که روی آرید فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ پس آنجا وجه خدایتعالی است یعنی جهت طاعت اوست و محققان را در تحقیق این آیت نکته است
که از آنجمله زبان عالی بیان حضرت حقایق رتبت ولایت منقبت که خلدت ظلال هدایت در این ابیات اشارتی بدان میفرماید مثنوی
از بنی اینما تولوا خوان ثم وجه الله هم میدان یعنی آن سو که روی قصد آری ۞ تا حق بند کیش بگذاری ۞ وجه
حق کان بود حقیقت او ۞ باشد آنجا بسوی او کن رو ۞ هیچ جا را نکرد استثنا ۞ پس بود عین حق عیان همه جا ۞ عارف حق شناس
را باید ۞ که بهر سوی دیده بگشاید ۞ بیند آنجا جمال حق پیدا ۞ نگسلد از جمال حق قطعا اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدایتعالی وَاسِعٌ بزرگ
مغفرت است و بسیار عطا عَلِيْمٌ دانا بمصالح احوال مسلمانان وَقَالُوا و گفتند بی باکان از یهود و نصاری اتَّخَذَ اللّٰهُ فرا گرفت
خدایتعالی وَلَدًا فرزندی یعنی عزیر و مسیح سُبْحٰنَهٗ پاکی وی عیبی وراست بَلْ نه چنان است که ایشان میگویند بلکه لَهٗ مر او راست مَا فِي
السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانهاست وَالْاَرْضِ و آنچه در زمین هست و چون اهل آسمان و زمین همه مملوک مالک و مربوب وی باشند پس عیسی
و عزیر علیه السلام ولد او نتوانند بود چه ولد می باشد الا از جنس والد و این المملوک من المالک كُلٌّ همه آنچه در زمین و آسمان باشند قَانِتُوْنَ
مر او را فرمان بردارانند یعنی مغلوب اند در تحت تصرف قدرت او بَدِيْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ از نو پدید آرنده آسمانها و زمین هاست

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وَاِذَا قَضٰی وچون خواهد یا تقدیر کند اَمْرًا کاری را فَاِنَّمَا یَقُوْلُ لَهٗ پس جز این نیست که گوید مر آن چیز را کُنْ بباش فَیَکُوْنُ پس بباشد وَقَالَ
الَّذِیْنَ و گفتند آنانکه لَا یَعْلَمُوْنَ نمیدانند خدای تعالی را و علم نخوانده اند چون مشرکان مکه لَوْلَا یُکَلِّمُنَا اللّٰهُ اگر ما را توحید دعوت میکند
پس چرا سخن نمیگوید خدای با ما اَوْ تَاْتِیْنَآ اٰیَةٌ یا بر کی پیغامی از ما نمی آید کَذٰلِكَ هم چنانکه این مشرکان میگویند قَالَ الَّذِیْنَ گفتند آنانکه بودند
مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان از یهود و نصاری مِّثْلَ قَوْلِهِمْ مانند گفتار ایشان و اقتراح کردند بر انبیا علیه السلام بعد از ظهور معجزات
تَشَابَهَتْ قُلُوْبُهُمْ بیکدیگر متشابه است دلهای کفار و منکران اهل کتاب در کفر و قساوت و سوالات از روی عناد و کدورت
تیرگی قَدْ بَیَّنَّا الْاٰیٰتِ هر آینه بیان کردیم نشانهای توحید و نبوت لِقَوْمٍ یُّوْقِنُوْنَ برای گروهی که طالب یقین اند نه تابع تردد
و تخمین اِنَّآ اَرْسَلْنٰكَ بدرستی که ما فرستادیم ترا ای محمد بِالْحَقِّ براستی و درستی و گفته اند مع الحق یعنی با قرآن یا دین اسلام بَشِیْرًا
مژده دهنده مومنان وَّنَذِیْرًا و بیم کننده کافران وَّلَا تُسْئَلُ و پرسیده نخواهی شد روز قیامت عَنْ اَصْحٰبِ الْجَحِیْمِ از آنها که اهل
جحیم اند و جحیم آتش سوزنده بسیار زبانه باشد روزی بر زبان حضرت رسالت علیه الصلوة و السلام جاری شد که اگر خدا تعالی بر یهود دری
از درهای عذاب بگشاید و آنرا غضب خود بدیشان نماید غالب آنست که از بیم عذاب الیم بمنهاج مستقیم باز آیند حق سبحانه این آیت فرستاد
که ایشان اصحاب الجحیم اند و ما ترا نخواهیم پرسید که چرا ایشان ایمان نیاوردند بر تو دای وحی و رسالت و بر ما حساب اهل ضلالت
وَلَنْ تَرْضٰی و هرگز خشنود نشوند عَنْكَ الْیَهُوْدُ وَلَا النَّصٰرٰی از تو جهودان و نه ترسایان حَتّٰی تَتَّبِعَ تا آنگاه که پیروی کنی مِلَّتَهُمْ
کیش ایشانرا قُلْ بگو ای محمد وقتی که هر یک از ایشان ملت خود را ستایش کنند اِنَّ هُدَی اللّٰهِ بدرستی که راه نمودن خدا تعالی
هُوَ الْهُدٰی آنست راه نمودن بحق شما را یهودیت و نصرانیت میخوانید و مرا با سلام راه می نماید وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ و اگر متابعت
نمائی ای محمد اَهْوَآءَهُمْ آرزوهای ایشان را در باب دین بَعْدَ الَّذِیْ پس از آن چیزی که براستی جَآءَكَ آمده است بتو مِنَ الْعِلْمِ از دانش
که وحی است و حقیقت اسلام و بطلان ملت ایشان مَا لَكَ نیست مر ترا مِنَ اللّٰهِ از عذاب خدای مِنْ وَّلِیٍّ دوستی رهاننده وَّلَا
نَصِیْرٍ و نه کسی یاری دهنده صورت خطاب بحضرت علیه السلام منقبت است و معنی راجع با امت اَلَّذِیْنَ اٰتَیْنٰهُمُ الْکِتٰبَ آنانکه
عطا کردیم ایشانرا کتاب یعنی توریت بقولی که آیت در شان عبد الله بن سلام و اصحاب او باشد یا انجیل بقولی که در شان اصحاب سفینه بود از اهل
نجاشی که با جعفر بن ابی طالب رض از دیار حبشه بمدینه آمدند یا قرآن بقولی که آیت در شان مسلمانان فرود آمده باشد و بر هر تقدیر یَتْلُوْنَهٗ
میخوانند آن کتاب را یا متابعت می کنند حَقَّ تِلَاوَتِهٖ چنانچه حق خواندن یا متابعت کردن است اُولٰٓئِكَ آن گروه یُؤْمِنُوْنَ بِهٖ ایمان
دارند بکتاب نه آنها که تحریف کردند وَمَنْ یَّکْفُرْ بِهٖ و هر که کافر گردد بکتاب و احکام آنرا تغییر دهد فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ایشانند
زیان زدگان یٰبَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ ای فرزندان یعقوب اذْکُرُوْا یاد کنید نِعْمَتِیَ نعمتهای مرا الَّتِیْٓ آن نعمتها که اَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ
انعام کردم بر شما و اسلاف شما وَاَنِّیْ فَضَّلْتُکُمْ و بدرستی که من پدران شما را تفضیل کردم عَلَی الْعٰلَمِیْنَ بر عالمیان زمان ایشان تکرار
این آیت بجهت تقریر و تذکیر نعمتهای الهی است وَاتَّقُوْا یَوْمًا و بترسید از عذاب روزی که از هیبت آن لَّا تَجْزِیْ نَفْسٌ کفایت
نکند کسی عَنْ نَّفْسٍ از کسی شَیْئًا چیزی را از عذاب وَّلَا یُقْبَلُ مِنْهَا و قبول کرده نشود از هیچ نفسی عَدْلٌ فدای او یعنی بدلی
که بعوض او معذب گردد وَّلَا تَنْفَعُهَا و سودی نکند هیچ نفسی را شَفَاعَةٌ خواهش خواهندگان بر تقدیر وجود شفیع وَّلَا هُمْ یُنْصَرُوْنَ
و نباشند کافران که ممنوع گردند از عذاب یعنی ایشانرا کسی یاری نکند تا از عذاب باز رهاند بیت سودی ندهد یاری هر یار که هست
تا در نرسد وعده هر کار که هست وَاِذِ ابْتَلٰٓی و یاد کن ای محمد وقتی را که بیازمود یعنی امر کرد اِبْرٰهٖمَ رَبُّهٗ ابراهیم را پروردگار او بکلمٰت
بسخنان او امر و نواهی یا مناسک حج یا آنچه از طریق اسلام شمرند و آن فرق است یعنی شگافتن موی سر و دو نیم ساختن آنرا که کسی موی
دارد و مضمضه و استنشاق و مسواک و چیدن موی لب و گرفتن ناخن و بر کندن موی بغل و حلق عانه و ختنه و استنجا بآب فَاَتَمَّهُنَّ
پس ابراهیم علیه السلام باتمام رسانید آن را و قیام نمود بدان قَالَ گفت خدا تعالی که چون متابعت فرمان کردی اِنِّیْ جَاعِلُكَ بدرستی که من

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

گرداننده توام للناس براي مردمان اماما پيشواي در دين كه همه نيكان بعد از تو به تو اقتدا كنند و انكه حق سبحانه پيغمبر عليه الصلوة
والسلام ما را فرمود كه اتبع ملة ابراهيم حنيفا وامت مرحومه را نيز امر كرد كه ملة ابيكم ابراهيم براي ايجاز اين وعده هست چون
خدايتعالى ابراهيم عليه السلام را بشرف امامت نوازش فرمود قال گفت ابراهيم عليه السلام با حق تعالى ومن ذريتي واز فرزندان وخويشان
من نيز اماما پيدا كن قال گفت خداي در جواب او لا ينال عهدي نرسد عهد من يعني رحمت ومقبول رسالت يا امامت مسلمانانرا
الظالمين ستمگاران را يعني كافرانرا از ذريت تو واذ جعلنا وياد كن آنرا كه گردانيديم البيت خانه كعبه را مثابة جاي بازگشت
يا موضع ثواب للناس مر آدميانرا يعني حاجيانرا كه هر سال بوي بازگردند وازانجا بثواب بي حساب رسند وامنا وگردانيديم آنرا موضع
ايمني كه وي وكسي را نكشند واتخذوا وفرا گيريد اي مومنان بعد از انكه بشرف حرم داسيتيد من مقام ابراهيم از مقامي كه منسوب است بابراهيم
مصلى نمازگاه وآن موضعي است كه دران حجري وضع كرده اند واثر قدمهاي مبارك آنحضرت بروي است وحفص واتخذوا بصيغه ماضي خوانده
يعني فرا گرفتند مردمان آنرا پيش از شما نمازگاه وعهدنا وعهد كرديم يعني فرمان فرستاديم الى ابراهيم واسمعيل بسوي ابراهيم واسمعيل
ان طهرا انكه پاك سازيد بيتي خانه مرا از اوثان وانجاس وخبايث ومعاصي وطواف جنب وحايض للطائفين براي طواف
كنندگان والعكفين وبراي مقيمان ومعتكفان والركع السجود وبراي ركوع كنندگان وسجده آرندگان يعني نمازگزارندگان اهل اشارت
برانند كه پاك داريد خانه دل را كه حرم دوست است از وسواس تعلقات كونين وگفته اند تطهير بيت از وسواس وزرا است وتطهير دل از ملاحظه اغيار
بيت اگر حرم دل ز غير دوست سازي پاك بصفاي وحدت صرف اندر وكني ادراك واذ قال ابراهيم وياد كن آنرا كه گفت ابراهيم يعني
گرد كه رب اجعل اي پروردگار من بگردان هذا اين مكانرا كه براي تو دران خانه ساختيم بلدا امنا شهري ايمن از قحط وخسف ومسخ ويا
اهل انرا از جور متغلبان در امان خود دار وارزق اهله وروزي ده اهل اين بلده را من الثمرات از ميوه ها حق تعالى اين دعا را مستجاب كرده
حكم فرموده تا جبرئيل عليه السلام يكي از ديهاي فلسطين را كه مشتمل بود بر ثمرات بسيار از ان زمين منقطع ساخته بمكه آورد وهفت بار بگرد خانه طواف
داده بزمين تهامه بر سر مرحله از مكه وضع كرد وآن ديه را بجهت طواف خانه كعبه طايف مي گويند وميوه اهل مكه از انجا است پس ابراهيم تخصيص
كرد رزق را بمومنان وگفت من امن روزي ده هر كرا كه ايمان دارد منهم از آنانكه ساكنان اين شهر باشند بالله بخداي واليوم الاخر
وروز بازپسين قال گفت خداي تعالى ومن كفر وهر كه كافر شود فامتعه پس او را برخورداري دهم قليلا برخورداري اندك يعني در دنيا
ثم اضطره پس او را به بيچارگي برانم الى عذاب النار بسوي عذاب دوزخ وبئس المصير وبد مرجعي است دوزخ واذ يرفع وياد كن آنرا كه
برداشت ابراهيم القواعد ابراهيم جلها واساسها را من البيت از خانه كعبه واسمعيل عطف است بر ابراهيم چه پسر با پدر در رفع قواعد
شريك بوده وهر يك در طرفي از خانه كار ميكرده يا بنوبت ديوار برمي آورده واصح آن است كه اسمعيل عليه السلام سنگ جمع ميكرده وبدست ابراهيم
ميداده تا بكار مي برده القصه بعد از اتمام آن خانه پدر وپسر دست تضرع برداشته گفتند ربنا اي پروردگار ما تقبل منا قبول كن از ما
اين كار خير را انك بدرستي كه تو انت السميع توئي شنوا مر دعاي ما را العليم توئي دانا به نيتهاي ما ربنا اي خداوند واجعلنا وگردان
ما هر دو را مسلمين ثابت بر اسلام واستسلام يا موحد ومخلص لك مر ترا ومن ذريتنا وگردان از فرزندان ما امة گروهي مسلمة لك
گردن نهاده ومنقاد شده مر ترا وارنا وبنماي ما را مناسكنا موضعي كه دران افعال حج بجاي بايد آورد چون ميقات براي احرام
وعرفات براي وقوف ومنى براي قربان وتب علينا واز ما در گذران اگر در عمل قصوري وتقصيري واقع شده انك انت التواب بتحقيق
توئي پذيرنده توبه مقصران الرحيم وبخشنده بر گناهكاران ربنا اي پروردگار ما وابعث فيهم وبرانگيز در ميان ذريت ما با امت
مسلمه ومبعوث گردان رسولا منهم فرستاده از ايشان وبزبان ايشان تا ذريت مرا غرابتي وشرفي باشد بدان رسول يتلوا عليهم بخواند
بر ايشان آياتك كتاب ترا تا بيان كند نشانهاي وحدانيت تو با ايشان ويعلمهم الكتاب وبياموزاند ايشانرا قرآن والحكمة ومعاني
آن تا بيان كند انچه در وهست از امر ونهي وحلال وحرام ويزكيهم وپاك گرداند ايشانرا از گناه بسبب بيان شرايع واحكام انك انت العزيز

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ع

بدرستی که توئی توانای و غالب و قادر براجابت دعای ما اَلْحَکِیْمُ توئی دانا محکم کار حق سبحانه این دعا را نیز بعز اجابت مقرون ساخته
حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام را از اولاد اسمعیل مبعوث گردانید و نکته انا دعوة ابی ابراهیم اشارت برین است وَمَنْ یَّرْغَبُ
و کیست که باز گردد استفهام برای استبعاد برای و انکار است یعنی هیچکس باز نگردد عَنْ مِّلَّةِ اِبْرٰهٖمَ از کیش ابراهیم اِلَّا مَنْ سَفِهَ
مگر کسی که خوار گرداند نَفْسَهٗ نفس خود را یا هلاک سازد و یا سفیه و بیخرد باشد در نفس خود لَقَدِ اصْطَفَیْنٰهُ و هر آینه ما برگزیدیم ابراهیم را
فِی الدُّنْیَا درین سرای بکرم و فتوت یا بشرف نبوت یا بعبادت و خلت یا بعمارت خانهٔ کعبه وَاِنَّهٗ فِی الْاٰخِرَةِ و بدرستی که او
دران سرای لَمِنَ الصّٰلِحِیْنَ از جملهٔ فروزی یافتگان است بصلاح و فلاح قَالَ لَهٗ یاد کن آنوقت که گفت مر ابراهیم را رَبُّهٗ پروردگار
او اَسْلِمْ گردن نه فرمان مرا یا تسلیم شو در هرچه از مجاری قضا بر تو جاری گردد قَالَ اَسْلَمْتُ گفت ابراهیم که تسلیم کردم خود را لِرَبِّ
الْعٰلَمِیْنَ پرورندهٔ عالمیان تا هرچه خواهد کند فان شاء احیانی و ان شاء اماتنی بیت بگذاشته ام مصلحت خویش بدوست
گر دوست بمن هرچه رسد پس نکوست وَوَصّٰی بِهَآ و وصیت کرد بملت خود یا بکلمهٔ اسلمت اِبْرٰهٖمُ بَنِیْهِ ابراهیم مر پسران خود را
وَیَعْقُوْبُ و وصیت کرد یعقوب نیز اولاد خود را بموافقت جد خود و مضمون وصیت آن هر دو این بود که یٰبَنِیَّ ای پسران من
اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰی بدرستی که خدای برگزیده لَکُمُ الدِّیْنَ برای شما دین مرضی مشروع مامور به که اسلام است فَلَا تَمُوْتُنَّ پس ممیرید البته
اِلَّا وَاَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ مگر که شما مسلمان باشید یعنی بر اسلام مداومت کنید چون مرگ برسد شما را بر اسلام دریابد پس نهی از ترک اسلام است
نه از مرگ اَمْ کُنْتُمْ شُهَدَآءَ آیا شما حاضر بودید اِذْ حَضَرَ آن هنگام که آمد یَعْقُوْبَ الْمَوْتُ به یعقوب مرگ او یعنی اسباب و علامات
آن و یاد کنید اِذْ قَالَ آن وقت که گفت یعقوب لِبَنِیْهِ مر پسران خود را مَا تَعْبُدُوْنَ چه چیز خواهید پرستید مِنْ بَعْدِیْ از پس
وفات من قَالُوْا گفتند نَعْبُدُ اِلٰهَكَ خواهیم پرستید خدای تعالی را وَاِلٰهَ اٰبَآئِكَ و خدای پدران شما اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِیْلَ وَاِسْحٰقَ
ابراهیم را که جد او بود پدر گفتند جهت آنکه جد حکم پدر دارد و اسمعیل را که علیه السلام که عم او بود هم پدر خواندند زیرا که عرب عم را اب گویند
و حرمت او برابر پدر بجا آرند و این نظر بر اتحاد اصل است اِلٰهًا وَّاحِدًا عبادت میکنیم خدا را که یگانه و یکتا است وَنَحْنُ لَهٗ و حال آنکه
ما مر آن خدا را مُسْلِمُوْنَ منقادیم بطاعت تِلْكَ این جماعت یعنی ابراهیم و یعقوب و اولاد ایشان اُمَّةٌ گروهی بودند قَدْ خَلَتْ
که درگذشتند لَهَا مَا كَسَبَتْ مر ایشان را است آنچه کسب کردند وَلَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ و مر شما را باشد آنچه کسب کردید ایشان و شما را بر
عملها پاداش خواهد داد وَلَا تُسْـَٔلُوْنَ و شما پرسیده نشوید عَمَّا كَانُوْا یَعْمَلُوْنَ از آنچه بودند ایشان که عمل میکردند اعتقاد یهودان
بود که آنها را بطاعت آبا ثواب دهند و بر کفر آنها ایشان را معاقب سازند درین آیت فرمود که نه شما را باعمال ایشان مثاب خواهند ساخت
و نه ایشان را بافعال شما مواخذه خواهند کرد وَقَالُوْا و گفتند جهودان مر اهل اسلام را که كُوْنُوْا هُوْدًا باشید از جمع یهود اَوْ نَصٰرٰی
و گفتند ترسایان که ترسا شوید تَهْتَدُوْا تا راه یابید قُلْ بگو ای محمد بَلْ نه جهودی کنیم و نه ترسائی بلکه متابعت میکنیم و لازم میگیریم
مِلَّةَ اِبْرٰهٖمَ کیش ابراهیم را حَنِیْفًا در حالتیکه آن ملت مایل است از همه کجیها براه راست یا ابراهیم مایل بود از همه دین‌ها بدین
اسلام وَمَا كَانَ و نبود ابراهیم مِنَ الْمُشْرِكِیْنَ از شرک آرندگان قُوْلُوْٓا بگوئید ای متابعان ملت ابراهیم یعنی اعراض کنید از قول
یهود و نصاری و در جواب آنکه شما را به جهودی و ترسائی دعوت می‌کنند بگوئید اٰمَنَّا بِاللّٰهِ بگرویدیم به خدای وَمَآ اُنْزِلَ اِلَیْنَا و بآنچه
فرود آمده است بما یعنی قرآن وَمَآ اُنْزِلَ و بآنچه فرو فرستاده شده است اِلٰٓی اِبْرٰهٖمَ بسوی ابراهیم که بیست صحیفه بوده است وَاِسْمٰعِیْلَ
وَاِسْحٰقَ و بفرزندان او اسمعیل و اسحق وَیَعْقُوْبَ و به نبیرهٔ او یعقوب وَالْاَسْبَاطِ و بفرزندان یعقوب اگرچه باولاد ابراهیم
و یعقوب هیچ کتابی فرو نیامده اما چون متعبد باحکام صحف بودند گویا که آن نیز بدیشان منزل است چنانچه قرآن نیز منزل است
بر ما وَمَآ اُوْتِیَ مُوْسٰی وَعِیْسٰی و ایمان داریم بآنچه داده شده اند موسی و عیسی یعنی توریت و انجیل و سایر دلایل نبوت وَمَآ
اُوْتِیَ النَّبِیُّوْنَ و ایمان داریم بآنچه عطا داده شده اند پیغمبران از کتب و معجزات مِنْ رَّبِّهِمْ از نزد خدای خود لَا نُفَرِّقُ

بين

هیچ جدای نمی افکنیم بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ میان یکی از ایشان بلکه بهمه ایمان داریم وَنَحْنُ لَهُ و ما مر خدایرا مُسْلِمُونَ گردن نهادگانیم
فَإِنْ آمَنُوا پس اگر ایمان آورند یهود و نصارا بِمِثْلِ مَا آمَنتُم بِهِ بمانند آنچه شما ایمان آوردید بدان یعنی به همه کتب و رسل
فَقَدِ اهْتَدَوا پس هر آینه راه راست یافتند وَإِن تَوَلَّوْا و اگر برگردند و اعراض نمایند فَإِنَّمَا هُمْ پس غیر این نیست که ایشان
فِي شِقَاقٍ در مقام خلاف و عداوت اند وای محمد تو از دشمنی ایشان اندیشه مکن فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ پس زود باشد
که خدا تعالی کفایت کند و از تو بازدارد شر یهود و نصاری وَهُوَ السَّمِيعُ و اوست شنوا مقالات موحدان و کافرانرا باقرار و انکار
الْعَلِيمُ دانا باعتقاد هر دو گروه و بعد از نزول این آیات جهودان بکلی از متابعت پیغمبر اعراض کردند و ترسایان نیز طرح مخالفت
افکنده با مسلمانان مفاخرت آغاز نهادند که ما را صبغه هست و شما را صبغه و ایشان آن بود که مولود خود را بعد از هفت روز در آب
معمودیه غوطه دادندی باعتقاد آنکه آن آب پاک کننده مولود است و از غیر دین مسیحا و آنرا قایم مقام ختان دانستندی و گفتندی صبغنا
بالنصرانیة حق تعالی امر فرمود که صِبْغَةَ اللَّهِ بگوئید ای مسلمانان که ما متابعیم صبغة الله را که آن دین خداست و گویند مراد ختان است
و آن تطهیر مسلمانان باشد وَمَنْ أَحْسَنُ و کیست نیکوتر مِنَ اللَّهِ از خدای صِبْغَةً از جهت دین و تلقین و تطهیر مومنان از ادناس
و تلویث وَنَحْنُ لَهُ و ما حق را باتباع صبغة الله عَابِدُونَ پرستش گرانیم گفته اند صبغة الله رتبه ولایت و درجه محبت است هر کرا
برنگ دوستی بر آورد و از همه عالمش بر سر آورد و نزد محققان صبغة الله رنگ بی رنگی است و تا کسی از رنگ آمیزی پاک نشود رنگ صبغة الله
نگیرد خلاصه رسایل درویشان و نقاوه عبادات و اشارت بیان معنی این صبغه است و حقیقت آن ازین رباعی که صاحب لوایح خلدت
ظلال حقایقه بقلم کرم بر الواح افهام مستفیدان ثبت فرموده پی میتوان برد **رباعی** بس هر رنگ است یار دلخواه ای دل : قانع
نشوی برنگ ناگاه ای دل : اصل همه رنگها ازان رنگین است : من احسن صبغة من الله ای دل : یهود و نصارا از تعریضات قرآنی
دیگر باره در ورطه تعصب افتاده گفتند نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ ما راکه شرف دوستی و عزت فرزندی حق ثابت است بپیغمبری سزاوارتریم از مسلمانان
خدا تعالی پیغمبر خود را فرمود که قُلْ بگو ای محمد علیه الصلوة و السلام در جواب ایشان أَتُحَاجُّونَنَا آیا مخاصمت میکنید با ما فِي اللَّهِ
در دین خدای و دعوی اولویت در انتساب بحق وَهُوَ رَبُّنَا و حال آنکه او پروردگار ماست وَرَبُّكُمْ و آفریدگار شما و چون ربوبیت او بهمه عام
است پس عبودیت او بر همه واجب باشد وَلَنَا أَعْمَالُنَا و ما راست جزای کردارهای ما وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ و مر شما راست مکافات
عملهای شما وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ و ما مر او را مخلصانیم در اعتقاد و عمل أَمْ تَقُولُونَ آیا میگوئید یهود و نصارا و حفص بخطاب میخواند یعنی میگوئید
ای جهودان و ترسایان إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ بدرستی که این پیغمبران و پیغمبرزادگان
كَانُوا هُودًا بودند یهودی و این قول جهودان است أَوْ نَصَارَىٰ یا بر کیش نصرانیان و این سخن ترسایان است قُلْ تو بگوی ای
محمد علیه الصلوة و السلام أَأَنتُمْ أَعْلَمُ آیا شما داناترید بادیان انبیا أَمِ اللَّهُ یا خدا تعالی که ایشان را بدان دین مبعوث گردانید وَمَنْ أَظْلَمُ
و کیست ستمگارتر بر خود مِمَّن كَتَمَ از آنکس که بپوشد شَهَادَةً عِندَهُ گواهی که نزدیک او ثابت باشد مِنَ اللَّهِ از خدای تعالی یعنی بواسطه
کتاب الهی دانسته بود و درین تعریض اهل کتابست بکتمان شهادت در باب نبوت حضرت رسالت علیه الصلوة و السلام وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ
و نیست خدا تعالی بی خبر عَمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه شما میکنید از کتمان حق و تکذیب قرآن و انکار محمد علیه الصلوة و السلام تِلْكَ أُمَّةٌ آن قوم مذکور
گروهی بودند که قَدْ خَلَتْ رفتند و درگذشتند لَهَا مَا كَسَبَتْ مر ایشانرا همان خواهد رسید که خود کسب کرده اند وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ و مر شما را
نیز همان خواهد رسید که کسب کرده اید وَلَا تُسْأَلُونَ و مسئول نمی شوید عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ از آن چیزی که دیگران کرده اند تکرار این آیت
برای تاکید و تقریر یا به جهت تنبیه و تحذیر است نقل است که حضرت رسالت علیه الصلوة و السلام در مکه بوقت نماز توجه بکعبه فرمودی
بعد از هجرت بمدینه فرمان رسید که روی به بیت المقدس کرده نماز گزارید یهود ازین مبتهج شده میگفتند که اگر محمد علیه الصلوة و السلام
دین ما ندارد باری بقبلهٔ ما نماز میگذارد و یا می گفتند این مرد و اصحاب او راه بقبله نمی بردند تا نماز ما را ندیدند جهت قبله راه نیافتند خاطر

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

آن حضرت علیه الصلواة والسلام ملول گشت و فرمان آلهی صادر شد که از بیت المقدس روی بکعبه آورد جهودان و منافقان بعد از تحویل قبله

زمان طعن بکشادند حق تعالی از آن حال پیش از وقوع خبر میدهد

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ

زود باشد که گویند کم خردان و سبکساران مِنَ النَّاسِ از مردمان یعنی یهود و منافقان مدینه مَا وَلَّاهُمْ چه چیز باز گردانید مسلمانان را
عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا از قبلهٔ ایشان آن قبله که بودند عَلَيْهَا بران یعنی بیت المقدس قُلْ بگو لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ مر خدا تعالی راست
همه جهات هم مشرق که خانهٔ کعبه دران جانب افتاده و هم مغرب که بیت المقدس دران سمت واقع شده يَهْدِي راه نماید مَنْ يَشَاءُ هر کرا
خواهد إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست که دین اسلام و قبلهٔ ابراهیم علیه الصلواة والسلام است وَكَذَٰلِكَ و همچنین قبلهٔ شما را که اسماعیلیان
بفضل قبلها ساختیم جَعَلْنَاكُمْ شما را هم گردانیدیم أُمَّةً وَسَطًا گروهی عدل و برگزیده لِتَكُونُوا تا باشید شُهَدَاءَ گواهان برای انبیا
عَلَى النَّاسِ بر منکران نبوت روز قیامت وَيَكُونَ الرَّسُولُ و باشد فرستاده من یعنی محمد علیه الصلواة والسلام عَلَيْكُمْ شَهِيدًا بر شما
گواه معدل و مزکی وَمَا جَعَلْنَا و نساختیم قبلهٔ عبادت تو الْقِبْلَةَ الَّتِي آن قبله که كُنْتَ عَلَيْهَا تو هستی بران یعنی کعبه إِلَّا لِنَعْلَمَ مگر برای
آنکه تمیز سازیم و جدا کنیم مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ آن کس را که پی روی رسول کند در امر قبله مِمَّنْ يَنْقَلِبُ از آنکس که باز گردد عَلَىٰ عَقِبَيْهِ
بر پاشنهای خود مثل است در باب کسی که باز گردد از راهی و عدول کند بغیر آن وَإِنْ كَانَتْ و بدرستی که هست قبله یعنی تحویل آن لَكَبِيرَةً
هر آینه بزرگ و گران إِلَّا عَلَى الَّذِينَ بر آنکه هَدَى اللَّهُ خدای راه نمود ایشان را تا تحویل این قبله را حق دانستند بخلاف یهود که هر لحظه شبهه
انگیختند در امر قبله و یکی آن بود که گفتند اگر قبلهٔ حق جهت کعبه است پس آنکه بجانب بیت المقدس نماز گذارده اند از صحابه و پیش از
تحویل قبله وفات یافته چون سعد بن زراره و براء بن معدود رضی بر ضلالت مرده باشند حق تعالی فرمود که وَمَا كَانَ اللَّهُ و نیست خدای
با فضل و کرم لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ آنکه ضایع گرداند نمازهای شما را بهر طرف گذارده آید یا تباه کند ایمان شما که روی به بیت المقدس داشته اید
إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی بِالنَّاسِ بمردمان لَرَءُوفٌ هر آینه مهربانست صلاح ایشان فرو نگذارد رَحِيمٌ بخشاینده است مزد ایشانرا
ضایع نگرداند قَدْ نَرَىٰ بدرستی که ما می بینیم تَقَلُّبَ وَجْهِكَ گردانیدن روی ترا فِي السَّمَاءِ در جهت آسمان برای انتظار وحی این آیت
در امر تحویل قبله بهست سید عالم علیه الصلواة والسلام از قول یهود که می گفتند محمد علیه الصلواة والسلام روی بقبلهٔ ما نماز میگذارد و ملول شده از روی گردد
که قبلهٔ او کعبه باشد که قبلهٔ ابراهیم علیه الصلواة والسلام و اقدام القبلتین است و درین باب با جبرئیل علیه السلام سخن گفت و جبرئیل متوجه مقام
خود شده و سید کائنات علیه افضل الصلواة هر ساعت از زمین و می باسمان می نگریست و منتظر وحی می بود تا جبرئیل علیه السلام آمد و این آیت
آورد که ما توجه ترا باسمان میدیدیم فَلَنُوَلِّيَنَّكَ پس هر آینه متوجه ساختیم ترا قِبْلَةً تَرْضَاهَا بان قبله که تو میخواهی و می پسندی فَوَلِّ وَجْهَكَ
پس بگردان روی خود را مراد همه بدن است شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بسوی مسجد الحرام که محیط است بخانهٔ کعبه روز دو شنبه منتصف رجب
در سال دوم از هجرت حضرت خیر البشر علیه الصلواة والسلام در مسجد بنی سلمه دو رکعت از ظهر گذارده بود که این حکم نازل شد هم در نماز
روی از صخره گردانیده بمحراب کعبه توجه فرمود و آن مسجد بذی القبلتین اشتهار یافت و بعد از تخصیص خطاب جهت تصریح بعموم حکم
امتش را میگوید وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ و هر جا که باشید در بر و بحر و سهل و جبل و شرق و غرب چون خواهید که نماز گذارید فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ پس
بگردانید رویهای خود را شَطْرَهُ بسوی مسجد مذکور وَإِنَّ الَّذِينَ و به تحقیق آنانکه أُوتُوا الْكِتَابَ داده شده اند ایشانرا توریت
لَيَعْلَمُونَ هر آینه میدانند أَنَّهُ الْحَقُّ که این تحویل یا توجه درست و راست است و حکم آن مِنْ رَبِّهِمْ از پیش پروردگار ایشان است
چه در توریت خوانده اند که پیغمبر آخر الزمان بدو قبله نماز گذارد و آخر قبله که بدان باز گردد کعبه است وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و خدای تعالی غافل نیست
عَمَّا يَعْمَلُونَ از آنچه یهود میکنند از انکار قبله وَلَئِنْ أَتَيْتَ و بخدای که اگر بیایی تو ای محمد علیه الصلواة والسلام الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ برای آنانکه
داده شده اند کتاب یعنی جهود و ترسا بِكُلِّ آيَةٍ بهر معجزی و نشانی یعنی اگر بیاری هر حجتی و برهانی که از تو خواهند بر حقیقت توجه بکعبه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

مَّا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ پیروی نکنند ایشان قبله ترا وَمَا أَنتَ بِتَابِعٍ و تو نیز نیستی متابع قِبْلَتَهُمْ قبله ایشانرا وَمَا بَعْضُهُم و نیست بعضی
از ایشان بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ پیرو نه و متابعت کننده قبله بعضی را چه جهت قبله نصاری شرقی است و از آن یهود غربی است
و جمع میان این هر دو متعسر است وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ و اگر پیروی کنی ای محمد صلی الله علیه و سلم بر سبیل فرض أَهْوَاءَهُم آرزوهای ایشانرا در باب
قبله مِّن بَعْدِ مَا جَاءَكَ از پس آنکه آمد بتو مِنَ الْعِلْمِ از دانستن آنکه قبله ابراهیم حق است إِنَّكَ بدرستی که تو باشی إِذًا آن هنگام که متابعت
ایشان نمائی لَّمِنَ الظَّالِمِينَ هر آینه از جمله ستمگاران ظاهر خطاب راجع است با پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام اما معنی آن راجع با متابعان
الَّذِينَ آنانکه آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ داده ایم ایشانرا توریت يَعْرِفُونَهُ می شناسند قرآنرا و اصح آن است که پیغمبر را كَمَا يَعْرِفُونَ همچنانکه
می شناسند أَبْنَاءَهُمْ پسران خود را در میان کودکان یعنی شناختی روشن دارند در باب پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ و بدرستی
که گروهی از ایشان لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ هر آینه می پوشند حق را از عوام و سفله وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان میدانند که می پوشند الْحَقُّ آنچه درست
و راست باشد مِن رَّبِّكَ از پروردگار تو است فَلَا تَكُونَنَّ پس مباش خطاب با آن حضرت علیه الصلوٰة والسلام است و مراد امت اند یعنی
مباشید مِنَ الْمُمْتَرِينَ از شک کنندگان در امر قبله در آنکه من عند الله است وَلِكُلٍّ و مر هر گروهی را از خدا تعالی پرستان یا از انبیا که ارباب
شرایع اند یا هر متوجهی را وِجْهَةٌ جهتی و قبله است هُوَ مُوَلِّيهَا که او روی بدان دارد یا خدای تعالی روی او را بدان سوی گردانیده فَاسْتَبِقُوا
الْخَيْرَاتِ پس شما ای مسلمانان پیشی گیرید بر دیگران در نیکوئیها که یکی از آن توجه بکعبه است محققان بر آنند که از هر نهادی چیزی سر بر زده
و از هر سویدائی ظهور کرده که قبله اوست و هر یک روی بقبله خود آورده و از توجه بکعبه حقیقی باز مانده مگر محرمان حریم تجرید و محرمان حرم تفرید
که قبله فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ روی میگردانند مثنوی قبله شاهان بود تاج و کمر ؛ قبله ارباب دنیا سیم و زر ؛ قبله صورت پرستان
آب و گل ؛ قبله معنی شناسان جان و دل ؛ قبله زهاد محراب قبول ؛ قبله بی‌سیرتان کار فضول ؛ قبله تن پروران خواب و خورش ؛ قبله انسان
بدانش پرورش ؛ قبله عاشق وصال بی زوال ؛ قبله عارف جمال ذی الجلال ؛ قبله اصحاب ضعف مال و جاه ؛ قبله اهل سلوک اسباب راه
قبله حرص و امل باشد هوا ؛ قبله قانع توکل بر خدا ؛ صاحب الحقایق فرموده که هر جزوی را از انسان قبله است که روی توجه بدان دارد قبله بدن
آنچه حواس خمس بدان لذت یابند از ماکولات و مشروبات و مسموعات و مبصرات و مثال آن و قبله نفس دنیای غدار است و زینت متاع
ناپایدار و قبله دل آخرت است و قبله روح قرب و شوق و ذوق محبت و قبله سر توحید و معرفت ربانی و کشف حقایق و اطلاع بر معانی
و در کشف الاسرار آورده که هر کسی روی بجانب آوردند ای موحدان شما را باشید و روی از ما متابید قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ در باب ایشان
شما است و میفرماید أَيْنَ مَا تَكُونُوا هر جا که باشید و بهر قبله که رو آرید شما و اهل کتاب يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا بیارد خدای تعالی همه شما را و جمع کند
بروز قیامت برای اشیار تحقیق از مبدل إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها از احضار و تمیز قَدِيرٌ تواناست وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ
و از هر جا که بیرون روی ای محمد علیه الصلوٰة والسلام برای سفر فَوَلِّ وَجْهَكَ پس بگردان روی خود را هنگام نماز شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بسوی مسجد
حرام وَإِنَّهُ و بتحقیق تحویل قبله بکعبه لَلْحَقُّ هر آینه راست و پسندیده است و فرود آمده مِن رَّبِّكَ از پروردگار تو وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و خدا
بیخبر نیست عَمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه شما میکنید وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ و از هر مکان و در هر زمان که بیرون می آئی فَوَلِّ وَجْهَكَ پس روی خود را
بگردان در وقت ادای نماز شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ تا بطرف مسجد حرام وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ و هر جا که شما باشید ای امت فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ پس
بگردانید رویهای خود یعنی همه بدن خود را شَطْرَهُ بسوی آن مسجد لِئَلَّا يَكُونَ تا نباشد لِلنَّاسِ مر یهود یا مشرکانرا عَلَيْكُمْ بر شما
در باب توجه بمسجد اقصی حُجَّةٌ خصومتی و جدالی یهود میگفتند که محمد علیه الصلوٰة والسلام دین ما را منکر است و قبله ما را معتقد و مشرکان طعنه
میزدند که این مرد را چه شد که روی از قبله پدران خود بگردانید پس تحویل قبله بکعبه کسی را بر شما حجتی نماند إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ مگر آنها را که ستم
کردند بر نفس خود بعناد و مکابره از یهود مدینه و بت پرستان مکه یهود میگفتند برای میل با قربای خود روی بمکه آورد و مشرکان طعنه میکردند
که محمد علیه الصلوٰة والسلام دانست که ما بر حقیم دیگر باره روی بقبله ما کرد فَلَا تَخْشَوْهُمْ پس مترسید از ایشان در توجه بجانب کعبه وَاخْشَوْنِي

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

و برسید از من بجا الفت فرمان من وَلِأُتِمَّ معطوفست بر لیلا یکون یعنی روی بکعبه آرید تا کسی را بر شما حجتی نباشد و دیگر تا تمام کنم تفضل و کرم خود نِعْمَتِي نعمت خود را که اختصاص دارد بملت حنیفیه عَلَيْكُمْ بر شما وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ و دیگر شاید که شما راه بیابید بشرایع و احکام دین و گفته اند نعمت بر شما تمام کنم در آخرت كَمَا أَرْسَلْنَا چنانچه در دنیا ما رسال رسل و انزال کتب کرده و فرستاده ایم و فرستاده ایم فِيكُمْ در میان شما رَسُولًا مِنْكُمْ فرستاده ایم از شما يَتْلُوا عَلَيْكُمْ که می خواند بر شما آيَاتِنَا آیت های ما که قرآن است وَيُزَكِّيكُمْ و پاک می گرداند شما را از شرک یا برای شما استغفار می کند تا از گناه پاک شوید وَيُعَلِّمُكُمُ و می آموزد شما را الْكِتَابَ قرآن وَالْحِكْمَةَ و حلال و حرام آن وَيُعَلِّمُكُمْ و تعلیم میدهد شما را مَا لَمْ تَكُونُوا آنچه نیستید که شما تَعْلَمُونَ بدانید آنرا فَاذْكُرُونِي پس یاد کنید مرا بطاعت أَذْكُرْكُمْ تا شما را یاد کنم بمغفرت ابن عیینه رح میگوید که در اخبار بما رسیده است که حق سبحانه و تعالی مر فرموده که من بندگان خود را خیری داده ام که اگر جبرئیل و میکائیل را دادمی هر آینه نعمت بزرگ بر ایشان تمام کردمی و آن اینست که گفته ام فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ و در جواهر التفسیر قریب بصد وجه درین آیت مذکور شده و چون درین ترجمه بساط اطناب مطوی است بیک دو نکته از سخن محققان اختصار میکند و در کشف الاسرار آورده که رب العالمین گفت لا یزال العبد یذکرنی و اذکره حتی عشقنی نتیجه دوام ذکر کمال محبت است که آنرا عشق خوانند و مراد ازین ذکر نه ذکر زبان بلکه ذکر دل و جان است و در نهایت حال از سلطان العارفین رح پرسیدند که چرا از شما ذکر زبان کمتر میشنوم فرمود که زبان بیگانه است در میان نگنجد و شیخ ابوبکر واسطی رح فرموده است که حقیقت ذکر نسیان ذکر است و قیام بمذکور و درین باب فرزند اعز صفی الدین علی را رباعی است

جز یاد توام از دل ناشاد برفت ؛ ور سینه هوای گل و شمشاد برفت ؛ مستغرق ذکر تو چنانم که دگر ؛ در ذکر توام ذکر تو از یاد برفت

وَاشْكُرُوا لِي و سپاس داری کنید نعمتهای مرا وَلَا تَكْفُرُونِ و ناسپاسی مکنید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان اسْتَعِينُوا یاری خواهید بقیام بحقوق الهی بِالصَّبْرِ بشکیبائی که کلید در نجات است وَالصَّلَاةِ و بنماز که مجمع العبادات است إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدایتعالی مَعَ الصَّابِرِينَ با صابران است بحفظ و حمایت و نصرت و رعایت وَلَا تَقُولُوا و مگوئید لِمَنْ يُقْتَلُ مر کسی را که کشته شود فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدایتعالی یعنی در جهاد أَمْوَاتٌ که ایشان مردگانند صحابه رض بعد از حرب بدر ذکر شهدا میکردند و بعضی بر سبیل تحسر میگفتند که بیچاره فلان که در روز بدر جان شیرین بداد و از نعمت حیات و لذت نعیم دنیا محروم شد حق سبحانه فرمود که ایشانرا مرده مخوانید بَلْ أَحْيَاءٌ بلکه ایشان زندگانند در حضرت ما وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ و لیکن شما نمیدانید کیفیت آن حیات را زیرا که ادراک آن بعقل متصور نیست وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ و هر آینه می آزمائیم شما را یعنی با شما معامله آزمایندگان می کنیم و اگر نه بر علم ما هیچ پوشیده نیست و آن آزمایش بچه خیز است بِشَيْءٍ بر چیزی اندک مِنَ الْخَوْفِ از بیم دشمن در غزا وَالْجُوعِ و گرسنگی و قحط و تنگی وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ و نقصان بعضی مالها که بتاراج حادثات رود وَالْأَنْفُسِ و نقصان در نفسها بر بیماری و ضعف و وَالثَّمَرَاتِ و نقصان میوه ها بآفات سماوی و ارضی یا مرگ فرزندان که ثمره باغ دلند وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ و بشارت ده صبر کنندگانرا بهر کرامت که ممکن است الَّذِينَ آنانکه إِذَا أَصَابَتْهُمْ چون برسد ایشانرا مُصِيبَةٌ دشواری و رحمتی و گفته اند هر حادثه مکروه که بر بنده رسد مصیبت است و آن صابران در وقت وقوع مصیبت قَالُوا گویند إِنَّا لِلَّهِ ما از آن خداوندیم اقرار است بانقیاد حکم قضا و اتصاف به تسلیم و رضا وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ و ما بسوی حق باز گردندگانیم اعتراف است به بعث و نشور أُولَئِكَ آن گروه که در مصایب رجوع بکلمه استرجاع نمایند عَلَيْهِمْ بر ایشان است صَلَوَاتٌ رحمتهای مِنْ رَبِّهِمْ از پروردگار ایشان وَرَحْمَةٌ و نعمت و گفته اند مراد از رحمت بهشت است چه بهشت را رحمت گفته است انجا که وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ و آن کسان هُمُ ایشانند نه غیر ایشان الْمُهْتَدُونَ راه یافتگان برضا و تسلیم یا بکلمه استرجاع که موجب ثواب عظیم است سعید بن جبیر رح فرموده که کلمه استرجاع را از جمیع امم مرحومه بدین امت عطا فرموده اند و بس و گر نه بایستی که یعقوب علیه السلام بوقت فقدان یوسف علیه الصلوٰة والسلام بجای یا اسفا انا لله گفتی و فاروق رضی الله تعالی عنه چون

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

این آیت خواندی گفتی نعم العدلان یعنی صلوات و رحمت نیک دو هم سنگند و نعم العلاوة یعنی ایند اخوش سرباری است اِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ بدرستی که صفا و مروه و آن دو کوه اند در مکه که طواف بدیشان میکنند مِنْ شَعَآئِرِ اللّٰهِ از نشانهای حج خانهٔ خدا است

فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ پس هرکه قصد خانهٔ خدا کند باعمال مخصوصهٔ حج در حالت احرام اَوِ اعْتَمَرَ یا متوجه زیارت کعبه شود بعملهای مخصصه بعمره فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ پس بر وی هیچ گناهی نیست اَنْ يَّطَّوَّفَ بِهِمَا از آنکه طواف کند بدیشان و سعی نماید در میان ایشان چون کفار در جاهلیت طواف این دو کوه میکردند اهل اسلام را از آن شعار عار می آمد حق تعالی فرمود که طواف این دو کوه که در حج و عمره بجا باید آورد بی دغدغه که آن از شعائر است وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا و هرکه بطوع و رغبت خود عمل نیکو بجا آرد از زیادتی طواف یا حج و عمره بر سبیل تبرع فَاِنَّ اللّٰهَ شَاكِرٌ پس بدرستی که خدای تعالی جزا دهنده شکر گویندگان است عَلِيْمٌ دانا باعمال بندگان اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستیکه آنان از علمای یهود که بحقد و حسد يَكْتُمُوْنَ می پوشند مَآ اَنْزَلْنَا آنچه فرو فرستادیم مِنَ الْبَيِّنٰتِ از سخنان روشن در توریت چون حکم رجم وَالْهُدٰى و راه نمودنی و صفت نعت مصطفی صلی الله علیه وسلم مِنْۢ بَعْدِ مَا بَيَّنّٰهُ پس آنکه بیان کرده ایم آن هدی را لِلنَّاسِ برای بنی اسرائیل فِي الْكِتٰبِ در توریت یعنی ما آشکارا ساختیم و ایشان مخفی گردانیدند اُولٰٓئِكَ آن گروه که پوشندگان حق اند يَلْعَنُهُمُ اللّٰهُ راند ایشانرا خدای و از رحمت خود دور میکند وَيَلْعَنُهُمُ اللّٰعِنُوْنَ و لعنت میکنند بر ایشان لعنت کنندگان یعنی ملائکه با همه آفریدگان از جن و انس یا تمام مسلمانان و لعن الاعیان سؤال لعنت است از حق بر این وجه که اللهم العنهم و همه این طایفه سزاوار لعنت اند اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مگر آنانکه بازگردیدند از شرک بایمان یا توبه از کتمان نعت نبوی وَاَصْلَحُوْا و به صلاح آوردند آن کارهای تباه شده را وَبَيَّنُوْا و بیان کردند از صفات حضرت صلی الله علیه وسلم آنچه نهان میداشتند فَاُولٰٓئِكَ پس ایشانند که بسبب توبه و صلاح اَتُوْبُ عَلَيْهِمْ باز گردم بر ایشان برحمت وَاَنَا التَّوَّابُ و منم قبول کننده توبهٔ بندگان الرَّحِيْمُ مهربان که تعجیل نکنم در عقوبت ایشان اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بدرستیکه آنانکه کافر شدند از یهود بانکار نبوت محمد صلی الله علیه وسلم وَمَاتُوْا وَهُمْ كُفَّارٌ و بمردند و حال آنکه ایشان کافر بودند بکتمان حق اُولٰٓئِكَ عَلَيْهِمْ آن گروه آنانند که بر ایشانست لَعْنَةُ اللّٰهِ لعنت خدای بعد از مرگ ایشان وَالْمَلٰٓئِكَةِ و لعنت فرشتگان وَالنَّاسِ اَجْمَعِيْنَ و لعنت همه مردمان مراد ازین ناس مؤمنان اند که انتفاع ایشان با شانیت ثابت است خٰلِدِيْنَ فِيْهَا و این ملاعین جاوید مانند در لعنت یا در آتش دوزخ لَا يُخَفَّفُ سبک کرده نشود عَنْهُمُ الْعَذَابُ از ایشان عذاب وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ و نباشند ایشان که مهلت داده شوند یا منظور نظر رحمت الهی گردند وَاِلٰهُكُمْ و خدای شما اِلٰهٌ وَّاحِدٌ معبودیست یکتا لَآ اِلٰهَ نیست هیچ معبود که مستحق عبادت باشد اِلَّا هُوَ مگر او که احد است در ذات و واحد است در کمال صفات الرَّحْمٰنُ بخشنده است در تربیت اشباح الرَّحِيْمُ مهربانست بر تقویت ارواح اِنَّ فِيْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ بدرستیکه در آفریدن آسمانها که خیمه ایست بی ستون بر افراشته و بی علاقه در هوا معلق بداشته وَالْاَرْضِ و در آفرینش زمین که بساطی است مبسوط و مهادیست مطبوط وَاخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ و در آمدن شب و روز در یکدیگر بر سبیل تعاقب یا اختلاف ایشان در طول و قصر و سواد و بیاض وَالْفُلْكِ الَّتِيْ تَجْرِيْ و دیگر کشتیهای گرانبار که میروند فِي الْبَحْرِ در دریا بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ بآنچه نفع رساند بمردمان از تجارات و مکاسب وَمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ و در آنچه فرو فرستاده خدای مِنَ السَّمَآءِ از آسمان یا از ابر مِنْ مَّآءٍ از آب باران فَاَحْيَا بِهِ الْاَرْضَ پس زنده ساخت و تازه گردانید بآن آب زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردگی او وَبَثَّ فِيْهَا و پراگنده کرد در زمین مِنْ كُلِّ دَآبَّةٍ از هر جنبنده چون بهائم و سباع و وحوش و غیر آن وَتَصْرِيْفِ الرِّيٰحِ و گردانیدن بادها از هر جهتی وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ و ابر فرو داشته و رام شده مر امر خدا را بَيْنَ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ میان آسمان و زمین تا بهر طرف که حکم شود برود لَاٰيٰتٍ هر آئینه علامتهاست یعنی درین همه که گفتیم نشانهاست از صنایع حکمت و بدایع فکرت لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ مر گروهی را که خرد دارند و نظر تامل بر موجودات گمارند

کفار قریش میگفتند که ما سیصد و شصت بت داریم و می پرستیم و اینهمه معبودان کار یکه شهر ما را است نمی توانند کرد و محمد صلی الله علیه وسلم میگوید من یک خدا دارم و کار همه عالم میسازد اگر بدین سخن حجتی بیارد و علامتی بنماید ما براستی او اقرار کنیم این آیت مذکور نازل شد مشتمل بر هشت نشانه از آیات قدرت الهی در خبر آمده که وای بر کسی که این آیت بخواند و در وی تفکر نکند وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّتَّخِذُ و از مردمان کسی است که فرا گیرد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

من دون الله بجز خدا انداداً همتایان و شریکان یعنی بتان یحبونهم دوست میدارند ایشان را کحب الله چنانچه خدا را دوست میباید
داشت والذین آمنوا و آنانکه ایمان آورده اند اشد حبا لله ایشان قوی تر و ثابت ترند در محبت مر خدا را چه آنکه مشرک چون ببیند و دوست میدارد
مؤمن نادیده دوست گرفته است و بامید و بیم عمر میگذارد و دیگر محبت کفار محبتی است فانی نفسانی و دوستی مؤمنان محبت باقی ربانی و حقیقت
در معنی اشد حبا آنست که اول خدای ایشان را دوست داشت که یحبهم تا ایشان او را دوست گرفتند که یحبونه پس دوستی ایشان مر خدا را بدوستی خداست
ایشان را پیر طریقت قدس سره فرموده که اگر تخم یحبهم کشتی نهال یحبونه نرستی فرد اگر از جانب معشوق نباشد کششی طلب عاشق بیچاره بجائی نرسد
ولو یری الذین ظلموا و چون ببینند و بدانند آنها که ظلم کرده اند باتخاذ انداد اذ یرون العذاب وقتیکه معاینه عذاب دوزخ ببینند بدانند
ان القوة لله جمیعا آنکه همه قدرت و غلبه مر خدا راست وان الله و آن نیز بدانند که خدای شدید العذاب سخت عذابست بر ایشان هر آینه
بدانند مضرت اتخاذ انداد و زیان انحراف از عبادت رب العباد اذ تبرأ یاد کن ای محمد آن هنگام را که بیزاری کنند الذین اتبعوا آنانکه متبوعی
بی روی ایشان کرده اند من الذین اتبعوا از همان جمع که متابعت ایشان نموده اند یعنی پیشوایان عرصه شرک از ضعفا و سفله که امروز تابع ایشانند
بیزار شوند ورأوا العذاب و ببینند عذاب را هم تابعان و هم مطبوعان وتقطعت و بریده شود بهم الاسباب از ایشان سببها و وسیلها که در
دنیا داشتند از عهود و مواثیق و خویشی و دوستی و صحبت وقال الذین اتبعوا و گویند آنها که متابعت کرده بودند مر گمراه کنندگان خود را یعنی تابعان
چون بیزاری متبوعان از خود مشاهده کنند گویند لو ان لنا کرة کاشکی ما و ایشان را بازگشتنی باشد بدنیا فنتبرأ منهم تا ما بیزاری کنیم از ایشان
انجا کما تبرؤا منا همچنانکه ایشان بیزار گشتند از ما اینجا کذلک همچنان چه در آن روز نمود عذاب را بدیشان یریهم الله بنماید خدای کافران را اعمالهم
کردارهای ایشان حسرات علیهم حسرتها و پشیمانیها بر ایشان یعنی اعمالیکه بزعم ایشان حسنه بود چون حج و عمره و ضیافات و ختان همه را حبط
سازند و سبب حسرت ایشان گردد و باعمال سیئه که مباشر آن می شدند از قتل و غارت و دفن بنات موجب مزید حسرت گردد وما هم
ع ٢١
و نیستند تابعان و متبوعان بخارجین بیرون آیندگان من النار از آتش یعنی جاوید در دوزخ باشند یا ایها الناس ای مردمان کلوا
بخورید مما فی الارض از آنچه در زمین است حلالا طیبا پاکیزه یعنی روا که بشبهه را ولا تتبعوا خطوات الشیطان و پیروی مکنید گامهای اهرمن یعنی
برپی او مروید مشرکان عرب چیزها را بوسوسه شیطان حلال و حرام می کردند چون بحیره و سائبه و اقسام حرث حق سبحانه فرمود که در تحریم حلال
و تحلیل حرام گام بر گام شیطان منهید و روی از راه او بگردانید انه لکم بدرستیکه او شما را عدو مبین دشمنی است آشکارا چه پدر شما را بوسوسه از بهشت
بیرون آورد و میخواهد که شما را نیز بوسوسه بدوزخ برد انما یأمرکم جز این نیست که میفرماید شما را شیطان یعنی وسوسه میکند بالسوء بدی والفحشاء و کار
زشت و گفته اند سوء گناهان نهانیست و فحشاء جرائم آشکارا یا سوء میل است بدنیا و فحشا متابعت نفس و هوا و حقیقت آنست که سوء و فحشاء
متناول اند جمیع معاصی را از صغائر و کبائر که شیطان آدمیان را بدان امر میکند وان تقولوا و دیگر میفرماید آنکه بگوئید و افترا کنید علی الله بر خدای
در تحلیل خبائث و تحریم طیبات ما لا تعلمون آنچه نمیدانید حقیقت آنرا واذا قیل لهم و چون گویند مر این طایفه را که در باب حلال و حرام اتبعوا ما انزل الله
پیروی کنید آنچه فرستاده خدای یعنی قرآن و بحلال و حرام آن بگروید قالوا گویند بقرآن نمیگرویم بل نتبع بلکه پیروی میکنیم ما الفینا آنچه یافته ایم علیه
آباءنا بر آن چیزی پدران خود را این سخن بنی اسد عبد الدار گفتند اولو کان آباؤهم آیا متابعت پدران میکنند اگرچه بودند پدران ایشان
لا یعقلون که فهم نکردندی شیئا چیزی را از امور دین ولا یهتدون و راه راست نیافته بودند ومثل الذین کفروا و صفت پند دهندگان
کافران کمثل الذی ینعق چون صفت کسی است که بانگ میزند بما لا یسمع بجانوریکه نمیشنود الا دعاء ونداء مگر خواندنی و آوازی و هیچ از آن
فهم نمیکند یعنی کافران نیز از بیم کننده و پندگوینده خود جز آوازی نمیشنوند و حقیقت سخن او را نمی یابند صم کرانند از شنودن کلام حق بکم گنگانند از
گفتن سخن حق عمی کورانند از دیدن راه راست فهم لا یعقلون پس ایشان نمی یابند آنچه مضمون آن است میگوئید یا ایها الذین آمنوا ای
گروه گرویدگان کلوا بخورید من طیبات ما رزقناکم از پاکیزها یعنی حلالات آنچه شما را روزی داده ایم واشکروا لله و سپاس گوئید مر خدای را بر روزی حلال
ان کنتم اگر هستید شما از روی صدق ایاه تعبدون خاص مر او را می پرستید بعد از بیان حلال آنها بیان میکند که حرام است و میگوید انما حرم جز این

میست

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

نیست که حرام کرد خدای علیکم المیتة شما مردار و آن چیزیست که ذبح نیافته باشد بشرط آنکه آن حیوان ماکول اللحم بود والدم و خون روان را چنانچه حدیث
دو مردار یعنی ماهی و ملخ و دو خون چون سپرز و جگر حلال است و بعضی علماء بر جگر شش را قیاس کرده‌اند و خوردن حلال دانند ولحم الخنزیر و گوشت خوک را
و همه اجزای او را نیز حکم حرمت شامل است وما اهل به و حرام کرد آنچه آواز بر دارند در وقت ذبح لغیر الله برای غیر خدا بنام بتان یا باسم غیر
بکشند فمن اضطر پس هر که درماند باکراه و یا گرسنگی بر وجهی که خوف تلف نفس باشد غیر باغ درحالتیکه ستمگار نبود بقطع طرف یا خروج بر امام
یا طالب معصیت نباشد ولا عاد و نه تجاوز کننده از حد شرع باشکم سیر گشتنده بر میت فلا اثم علیه پس بر وی هیچ گناهی نیست در تناول آن ان الله
غفور رحیم بدرستیکه خدا آمرزگار است مر کسی را که عند الضرورة ازین محرمات بخورد رحیم مهربانست بر بندگان برخصت دادن ایشان در خوردن محرمات
ان الذین یکتمون بدرستیکه آنانکه علمای یهود می پوشند بجهت اخذ رشوت ما انزل الله آنچه فرو فرستاده خدای من الکتاب از توریت و احکام آن
ویشترون به و میخرند یعنی بدل میکنند به ثمنا قلیلا بدان کتمان بهای اندک را اولئک آن گروه ما یاکلون نمیخورند در روز قیامت فی
بطونهم در شکمهای خود الا النار مگر آتش ذکر شکم تاکید است در خوردن زیرا که اکل در غیر شکم مستعمل نمیباشد چنانچه گویند فلان از فلان مال
خورده است و حقیقت تلف کرده باشد پس انجام او آنست که فردا آتش خورند چنانچه امروز رشوت میخورند یا کنایتست از آنکه در درون ایشان آتش
باشد چنانچه بیرون ایشان نیز هست ولا یکلمهم الله و سخن نگوید خدا با ایشان یوم القیمة روز رستخیز سخنی که در ضمن آن نفعی و رحتی باشد ولا
یزکیهم و پاک نه گرداند ایشانرا از خیانت اعمال یعنی گناهان ایشان بآتش سوخته نشود ولهم مر ایشانرا باشد عذاب الیم عذاب دردناک
اولئک الذین آن گروه آنانند که از روی جهالت اشتروا الضللة بخریدند یهودیت را که محض گمراهی است بالهدی بایمان و معرفت و این
معامله دنیا است والعذاب بالمغفرة و بخریدند عذاب جاودانی را بآمرزش باقی و این سودای آخرت است فما اصبرهم پس چه چیز ایشانرا شکیبا
گردانیده تا چه شکیبا اند ایشان علی النار بر آتش و چنان آتشی که ابد الآبدین در آن باید بود ذلک این عذاب مر ایشانرا بان الله بسبب آنست
که خدای نزل الکتاب بالحق فرو فرستاد توریت را براستی و ایشان حکم آنرا پوشیدند و در کتمان نعت محمد صلی الله علیه وسلم کوشیدند تا قرآنرا
فرستاد و ایشان متابعت نمودند و در مخالفت افزودند وان الذین بدرستیکه آنانکه اختلفوا اختلاف کردند فی الکتاب در توریت یا
قرآن و اکر لام جنس گیرند در همه کتابهای منزله اختلاف آن باشد که بعضی ایمان آورند و بعضی کافر شدند پس این اهل اختلاف
لفی شقاق بعید در خلاف و عناد دور از وفاق اند یا در ضلالت دور از هدای اهل کتاب بعد از نزول این آیت گفتند که ما در شقاق
وضلال نیستیم بلکه بخدای ایمان داریم و نماز میگذاریم و این نیکوئی تمام است حق سبحانه و تعالی فرمود لیس البر نیست نیکی عظیم که از ساير
ابواب خیر بران اقتصار باید کرد ان تولوا وجوهکم آنکه بگردانید رویهای خود را از نماز قبل المشرق بسوی مشرق چون نصاری
والمغرب و به طرف مغرب چون یهود ولکن البر ولیکن نیکوئی یعنی صاحب نیکوئی من امن بالله کسی است که بگرود بخدای و بیکانگی یکتای
او نه چون یهود و نصارا که عزیر و عیسی علیه السلام را در الوهیت شرک دهند والیوم الآخر و بگرود بروز قیامت و متعلقات آن هم تعریض است
بجهودان و ترسایان که دخول بهشت را بخود اختصاص میدهند والملئکة و دیگر فرشتگان و همه را دوست دارد نه چون یهود که با جبرئیل
دشمنی میورزند والکتب و ایمان آرد بهمه کتابهای او نه چون احبار یهود که اختلاف میکنند والنبیین و بگرود بهمه پیغامبران نه چون اهل
کتابین که بعضی ایمان می آرند وآتی المال و بدهد مال خود را علی حبه بر دوستی حق تعالی یا بر دوستی مال با وجود آنکه دوست میدارد و از سر آن
باز میگذرد و در راه خدا میدهد ذوی القربی خویشان درویش را والیتمی و بی پدرانرا که خورد سال اند والمسکین و محتاجانرا که سوال نکنند
وابن السبیل و راه گذریانرا که هیچ در دست ندارند یا مهمانرا والسائلین و درویشان خواهنده را وفی الرقاب و در بهای بندگان مکاتب
بر نجم کتابت معونت طلبند یا بندگانرا بخرد و آزاد کند واقام الصلوة و اداء نماز مفروضه وآتی الزکوة و بدهد زکوة مقرره را آنچه قبل ازین
آنچه در ایتای مال مذکور باشد در بیان نوافل صدقات بود والموفون و صاحب برانها اند که وفا کنندگان باشند بعهدهم بعهود خود اذا
عاهدوا چون عهد کنند و این عهدهم با حق می باشد و هم با خلق والصبرین نصب و بر مدح است جهة اظهار فضل صبر بر ساير صفات

ربع ۵ ۲۲

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

یعنی این وفا کنندگان بعهد شکیبا اند فِی الْبَأْسَاءِ در فقر و فاقه وَالضَّرَّاءِ و در رنج و سختی وَحِینَ الْبَأْسِ و در هنگام کارزار یعنی جهاد و مقاتله با اهل
کفر و عنا أُولَئِكَ آن گروه که موصوف بدین صفتها اند الَّذِینَ آنانند که بتحقیق صَدَقُوا راست گفتند و در دین یا عهد باتباع حق وَأُولَئِكَ
و آن طائفه هُمُ الْمُتَّقُونَ ایشانند پرهیزگاران از همه ناشائستها محققان گفته اند کمالات انسانیه با کثرت شعب آن منحصر در سه چیز است
صحت اعتقاد و حسن معاشرت و تهذیب نفس اما صحت اعتقاد تصدیق حق سبحانه و سائر مومن به است و حسن معاشرت مواسات کردن است
کمال با ارباب استحقاق تهذیب نفس اقامت صلوة و دادن زکوة و وفا کردن عهد و صبر و مجموع درین آیت مذکور است پس این آیت جامع کمالات
انسانی باشد و در موجز از ابو هریره رضی الله عنه نقل میکند که مَنْ عَمِلَ بِهَذِهِ الْآیَةِ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ إِیمَانَهُ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ای مومنان و
گرویدگان كُتِبَ فرض کرده شد عَلَیْكُمُ الْقِصَاصُ بر شما مماثلت و مساوات نه تعدی و ستم فِی الْقَتْلَى در کشتگان یعنی بسبب ایشان وقتی
که قتل بعمد باشد قبل از اسلام چون میان دو قبیله حرب افتادی آن قبیله که عالی نسب بودند از قبیله ارذل بعوض بنده آزادی و در بدل زنی مردی
بکشتندی بعد از هجرت چون این صورت بعرض حضرت ص رسید و حکم ربانی نازل شد که در قتل قصاص باید یعنی مساوات الْحُرُّ بِالْحُرِّ آزادی
بآزادی وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ و بنده به بنده امام شافعی و امام مالک رحمهما الله آزادی برای بنده نکشند نظر بمفهوم آیت و نزد امام اعظم رحمه الله حکم
این آیت بآیه النَّفْسَ بِالنَّفْسِ منسوخ است پس تفاضل را در نفس اعتبار نکنند وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى و زنی بزنی و امام شافعی و امام مالک رحمهما الله
بنا بر اجماع قتل ذکر بانثی روا ندارند و امام اعظم رحمه الله بحدیث المسلمون تتکافأ دماءهم تمسک نموده حکم بقتل کند فَمَنْ عُفِیَ لَهُ پس هر که
عفو کنند وی را که قاتل است مِنْ أَخِیهِ از قصاص برادر او که مقتول است شَیْءٌ چیزی اشارتست بآنکه عفو کردن بعضی از دیت یا عفو کردن بعضی از ورثه
یا عفو بعضی از خون مسقط قصاص است فَاتِّبَاعٌ پس بر قاتل است بعد از عفو از پی رفتن بِالْمَعْرُوفِ به نیکوئی و آن طوع و رغبت است
و در دادن دیت وَأَدَاءٌ و ادا کردن وجه دیت إِلَیْهِ بوارث مقتول بِإِحْسَانٍ و دهی و نیکوئی نه بمطل و بدخوئی ذَلِكَ این عفو از قصاص
و طلب دیت تَخْفِیفٌ سبکساری است مِنْ رَبِّكُمْ از پروردگار شما وَرَحْمَةٌ و بخشایش از و در تسهیل امر و تحصیل نفع فَمَنِ اعْتَدَى پس هر که از حد
درگذرد بَعْدَ ذَلِكَ بعد از آنکه عفو کرده باشد و دیت ستانده یعنی قاتل را بکشد یا غیر قاتل را برای قصاص بقتل رساند یا قاتل ستم کند و بعد از آنکه
کشته دیت داده دیگری را بکشد فَلَهُ عَذَابٌ أَلِیمٌ پس مر او راست در آخرت عذابی دردناک وَلَكُمْ و مر شما راست فِی الْقِصَاصِ در حکم قصاص
حَیَاةٌ بقا و زندگی یعنی چون کسی قصد قتل کند و بخوف قصاص باز ایستد آن شخص از کشتن سالم ماند و او از قصاص ایمن ماند پس حکم قصاص سبب بقای
شما است یَا أُولِی الْأَلْبَابِ ای خداوندان عقل لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ تا باشد که شما بپرهیزید از قتل ناحق كُتِبَ عَلَیْكُمْ نوشته شد بر شما یعنی فرض کرده
شد إِذَا حَضَرَ چون حاضر شود أَحَدَكُمُ یکی را از شما الْمَوْتُ اسباب و علامات مرگ از مرض و غیر آن إِنْ تَرَكَ خَیْرًا اگر بگذارد مالی را مراد
مال بسیار است الْوَصِیَّةُ وصیت کردن لِلْوَالِدَیْنِ برای پدر و مادر وَالْأَقْرَبِینَ و خویشاوندان و فرزندان بِالْمَعْرُوفِ بانصاف حَقًّا
نوشته شد این وصیت بحق و راستی عَلَى الْمُتَّقِینَ بر پرهیزکنندگان از حرمان والدین و اقربا در جاهلیت بریا و سمعه وصیت میکردند و والدین
و خویشانرا محروم میساختند حق سبحانه و تعالی ایشانرا از آن منع کرد و وصیت برای این جمع مقرر ساخت و باز حکم این آیت بآیت مواریث منسوخ شد
و سهم بر میراث قرار یافت و حالا وصیت فضیلت است نه فریضه و آن نیز در بارهٔ درویشان باید و نشاید که بر ثلث مال بیفزاید فَمَنْ بَدَّلَهُ پس هر که
تبدیل کند امر وصیت یا قول موصی را بَعْدَ مَا سَمِعَهُ بعد از آن که شنیده باشد فَإِنَّمَا إِثْمُهُ پس جز این نیست که گناه تبدیل شد عَلَى الَّذِینَ
یُبَدِّلُونَهُ بر آنانکه تبدیل ایصا میکنند و ذمهٔ موصی از آن بری باشد إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بدرستیکه خدا شنوا است هم کلام موصی را و هم قول مبدل را
عَلِیمٌ دانا است به نیت موصی و تبدیل وصی فَمَنْ خَافَ پس هر که بداند و دریابد یا بترسد خواه وارث خواه وصی یا امام یا قاضی مِنْ مُوصٍ از وصیت
کننده جَنَفًا میلی از حق بسهو یا عدول از ذوو القربی أَوْ إِثْمًا یا بزه کاری بعمد یا وصیت بر یادت از ثلث مال فَأَصْلَحَ پس اصلاح کند بَیْنَهُمْ میان
موصی لهم و میان ورثه یا در حال حیات موصی کسی دانسته که در وصیت مخالفت شرع میکند نگذارد و میان موصی و موصی له اصلاح نماید
فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ پس بر وی هیچ وبالی و بزهی نیست إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستیکه خدای آمرزگار است مر موصی را چون بحق باز گردد رَحِیمٌ مهربانست بر وصی که

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

از مضمون وصیت در نگذرید یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ای آن گروه که گرویده اید کُتِبَ فرض کرده شد عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ بر شما روزه داشتن کَمَا کُتِبَ
همچنانکه نوشته شده بود عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ بر آنانکه پیش از شما بودند چون صوم عبادتیست شاقه پس بجهت تأنیس خاطرهای عابدان میگوید این
عبادت خاص بشما نیست بلکه هیچ امتی از ربقهٔ این طاعت آزاد نبوده اند و در امثال آمده که البلیة اذا عمت طابت چرا روزه بر شما فرض کرده ایم
لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ ۝ تا شاید که بپرهیزید شما از معاصی و متقی شوید بشروع در صوم که شکننده آرزوهاست در تفسیر عرائس آورده که این ندای اصحاب
قلوبست یعنی از حضرت رب الارباب خطاب مستطاب میرسد بطالبان هلال مشاهده در اقطار سموات غیوب و ندائی که مفرح قلوب و مفرج کروبست
میگوید که فرض شد بر شما ای اهل یقین امساک از جمیع مکونات کنید چرا که شما در طلب مشاهده اید و متوجهان این مطلوب را صوم واجبست
از مالوفات طبیعت همچنانکه واجب بود نوشته شد بر انبیا و اولیا پیش از شما تا باز رستند از حبس بشریت و واصل شدند بمقام امن و قربت
و عین القضات قدس سره در تمهیدات آورده که صوم در شریعت عبارتست از ناخوردن طعام و شراب و در حقیقت عبارت از خوردن
طعام و شراب اما طعام انا ابیت عند ربی یطعمنی و شراب وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ۝ و مقررست که این صوم جز عارفانرا دست ندهد
مثنوی : مرد عارف چو یافت لذت قرب : نه باکلش خوش بود نه بشرب : اکل و شربش چو باشد انس بحق : دائم او در حق است مستغرق :
لقمه از خوان یطعمنی بینی : شربت از چشمه سار یسقینی أَیَّامًا مَعْدُودَاتٍ روزه دارید روزهای چند شمرده مراد روزه رمضانست که بیست
نه باشد یا سی روز گویند این روزها ایام البیض است در هر ماهی و عاشورا که قبل از روزه رمضان فرض بوده فَمَنْ کَانَ پس هر که باشد مِنْکُمْ
از شما که مکلفید بروزه مَرِیضًا بیمار که قوت روزه ندارد یا مرضش بروزه زیادت شود أَوْ عَلَیٰ سَفَرٍ یا راکب سفری بود که در ان قصر باید کرد چون
افطار کند فَعِدَّةٌ پس بر اوست روزه داشتن بشمار آن روزها که افطار کرده مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ از روزهای دیگر وَعَلَی الَّذِینَ و بر آنانکه ایشان یُطِیقُونَهُ
توانند که روزه دارند و خواهند که روزه ندارند فِدْیَةٌ فدا دادن است و آن طَعَامُ مِسْکِینٍ خوردنی درویش هر دو درویشی را بازای هر روزی
نصف صاعی از گندم بقول امام اعظم رضی الله عنه که قریب بدو من باشد این حکم در ابتدای اسلام بوده و بعد از ان منسوخ شده و گفته اند این جا لا مضمر
است و تقدیرش لا یطیقونه یعنی کسیکه نتواند روزه داشتن چون پیران از کار افتاده فدیه دهد برین وجه آیت منسوخ نباشد فَمَنْ تَطَوَّعَ پس هر که
زیاده کند بر تطوع خود خَیْرًا نیکوئی را و زیاده از مقدار فدیه دهد یا بیشتر از یک مسکین را اطعام کند یا جمع کند میان صیام و طعام فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ پس
آن تطوع بهترست مر او را بسبب زیادتی اجر وَأَنْ تَصُومُوا و آنکه روزه دارید مطیقان را میگویم با رخصت داده کار را در افطار خَیْرٌ لَکُمْ بهترست از
شما را از فدیه إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید که بدانید فضیلت صوم را شَهْرُ رَمَضَانَ این روزها که گفتیم ماه رمضانست الَّذِی أُنْزِلَ آن ماهیکه
فرو فرستاده شده فِیهِ الْقُرْآنُ در آن قرآن یعنی ابتدای نزول در آن بوده یا تمام قرآن در ماه رمضان از لوح محفوظ باسمان دنیا فرود آمده و از
انجا آیت آیت یا سورت سورت بر وفق مصالح بندگان نازل شده و از حکمتها در تخصیص روزه بدین ماه یکی گفته اند که چون درین اوقات این کتاب
که غذای ارواح است بشما فرستادیم پس از غذای اشباح امساک لازم دارید و ما قرآن را منزل ساختیم هُدًی لِلنَّاسِ در حالتی که راه نماینده است
مردمانرا وَبَیِّنَاتٍ و دلالتهای روشن است مِنَ الْهُدَیٰ از حلال و حرام وَالْفُرْقَانِ ۝ و از حدود و احکام و سائر شرایع دین که جدا
کننده است میان حق و باطل فَمَنْ شَهِدَ پس هر که حاضر باشد مِنْکُمُ الشَّهْرَ از شما ای مکلفان یعنی مقیم بلده بود در ماه رمضان یا هر که دریابد
هلال شهر را فَلْیَصُمْهُ پس باید که روزه دارد آن شهر را وَمَنْ کَانَ مَرِیضًا و هر که بیمار باشد أَوْ عَلَیٰ سَفَرٍ یا در سفر بود افطار کند فَعِدَّةٌ مِنْ أَیَّامٍ
أُخَرَ پس بر اوست قضای آن روزه بعدد آن روزها از ایام دیگر تخییر مقیم که در آیت اولی مذکور است بحکم این آیت منسوخ شد یُرِیدُ اللَّهُ میخواهد
خدای بِکُمُ الْیُسْرَ بشما آسانی وَلَا یُرِیدُ و نمیخواهد بِکُمُ الْعُسْرَ بشما دشواری لاجرم مسافر و مریض را رخصت افطار داد وَلِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ و میخواهد که
تا شما تمام کنید روزهای رمضانرا یا ایامی را که در ان بعذر مرض و سفر افطار کرده اید وَلِتُکَبِّرُوا اللَّهَ و تا به بزرگی یاد کنید خدا را با تکبیر گوئید در شب عید
فطر از وقت رایت هلال تا روز و از اول روز تا وقت ادای نماز عید عَلَیٰ مَا هَدَاکُمْ بر ان راه نمود شما را بصوم وَلَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ ۝ و تا مگر که شما
شکر گوئید بر نعمت تیسیر یا ایجاب ثواب روزه و تخصیص مزد او که الصَّوْمُ لِی وَأَنَا أَجْزِی بِهِ و از فضائل روزه یکی آنست که او را از بندگان باز جوید

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

تعبد بدان سلب می میکند و بخود شرف خصاص می بخشد که الصوم لی و مجازات آنرا بحضرت خود اختصاص میدهد که انا اجزی به بیت هر چه بدان
شرع بشارت داده است ۞ از همه حرفی انا اجزی به است ۞ وَاِذَا سَاَلَكَ و چون پرسند ترا ای محمد عِبَادِی بندگان من عَنِّی از صفت من یا معامله
من با ایشان در وقت دعا فَاِنِّی قَرِیبٌ پس من نزدیکم بعلم و اجابت صحابه رضی الله عنهم گفتند که خدا را چگونه بخوانیم و گویند اعرابی سوال کرد که یا رسول الله
خدای من نزدیکست تا با او راز گویم یا دور است تا آواز بلند بردارم این آیت نازل شد که من به بندگان نزدیکم و بهر نوع که مرا بخوانید بر من پوشیده نیست
اُجِیبُ اجابت میکنیم دَعْوَةَ الدَّاعِ خواندن خواننده را اِذَا دَعَانِ چون مرا بخواند حاجت او را روا می سازم اگر خواهم یا سوال آن موافق قضا بود
یا خیر بنده در اجابت آن بود فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی پس باید که بندگان مرا اجابت کنند وَلْیُؤْمِنُوا بِی و باید که بر ایمان بمن ثابت باشند یا وثوق
ایشان باجابت متحقق باشد لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ ۞ تا شاید که براه راست بمانند بعضی برآنند که مراد ازین عباد و داعیان روزه دارانند که دعای
ایشان قرین باجابت است و آنکه قبل ازین آیت حکم روزهای روزه و بعد ازین حکم شبهای روزه بیان فرموده موکد این قول است و در بدایت
حال مسلمانان در شبهای رمضان تا ادای نماز خفتن یا خواب کردن زیادت اجازت مفطرات نبود و جمعی از صحابه بواسطه غلبه شهوت صبر نتوانستند
کرد و مباشرت را در وقتی که حرام بود مرتکب شدند روز دیگر این صورت بحضرت رسالت صلی الله علیه و سلم رسید و این آیت نازل شد که
اُحِلَّ لَکُمْ حلال کرده شد مر شما را لَیْلَةَ الصِّیَامِ در شب روزه الرَّفَثُ کنایت از مباشرت است اِلٰی نِسَائِکُمْ با زنان خود هُنَّ لِبَاسٌ لَکُمْ
ایشان پوشش اند مر شما را وَاَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ و شما نیز لباسید مر ایشان را کنایت از اختلاط و التصاق چنانچه لباس را با بدن می باشد عَلِمَ اللهُ
دانست خدای در ازل اَنَّکُمْ آنکه شما کُنْتُمْ تَخْتَانُونَ ۞ باشید که خیانت کنید اَنْفُسَکُمْ با نفسهای خود و ستم روا دارید بر خود بمباشرت در غیر
وقت آن فَتَابَ عَلَیْکُمْ پس رجوع کرد بر شما برحمت و رخصت داد بارتکاب مفطرات در شبهای روزه وَعَفَا عَنْکُمْ و عفو کرد از شما آن
خیانت را فَالْاٰنَ پس اکنون بَاشِرُوهُنَّ مباشرت کنید با ایشان در لیالی صیام وَابْتَغُوا و بجوئید مَا کَتَبَ اللهُ لَکُمْ آنچه نوشته است خدای
بر شما در لوح محفوظ یعنی فرزند مراد آنست که غرض اصلی از مباشرت بقای انس باید که طلب نسل باشد نه مجرد التذاذ بشهوت وَکُلُوا و بخورید
وَاشْرَبُوا و بیاشامید در شبهای روزه حَتّٰی یَتَبَیَّنَ تا وقتیکه روشن شود لَکُمُ الْخَیْطُ الْاَبْیَضُ مر شما را رشته سفید که کنایت از روشنائی روز است
مِنَ الْخَیْطِ الْاَسْوَدِ از رشته سیاه که اشارت بتاریکی شب است در صحیحین آمده که بعضی از صحابه رشته سفید و رشته سیاه بر پای بسته بمفطرات
اشتغال می نمودند تا وقتیکه میان بیاض و سواد فرق پدید آمدی تا آنگاه که مِنَ الْفَجْرِ بیان خط ابیض است نازل دانستند که مراد ظهور نور صبح است
ثُمَّ اَتِمُّوا الصِّیَامَ اِلَی اللَّیْلِ پس باتمام رسانید روزه را تا شب وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ و مباشرت مکنید زنان را وَاَنْتُمْ عَاکِفُونَ ۞ و حال آنکه شما
مقیمان باشید فِی الْمَسَاجِدِ ط در مسجد های مراد اهل اعتکاف اند که از صورت مباشرت ممنوع گشته اند و امام مالک رحمه الله تلذذات بر معتکف
حرام میدارد نزد محققان اعتکاف نگاه داشتن نفس است در دایره اوامر و نواهی شیخ ابوبکر واسطی رحمه الله فرموده که اعتکاف حبس نفس است و حفظ
جوارح و مراعات وقت چون این سه شرط بجای آری هر جا که میخواهی معتکف توانی بود و عزیزی بدری در آمد و خادم را گفت مرا به بقعه پاک نشان ده
تا نماز گذارم خادم گفت دل خود را از ما سوی الله پاک کن و هر جا که میخواهی نماز گذار ۞ فرد ۞ از آن محراب بر و رو مگردان ۞ اگر در مسجدی ور
در خرابات ۞ دل فارغ بباید پاک از اغیار ۞ که تا لذت بیابی در مناجات ۞ تو گرد بند مال و جاه باشی ۞ کجا یابی صفا هیهات هیهات ۞
تِلْکَ آنچه گفته شد در باب روزه و متعلقات آن حُدُودُ اللهِ اندازهایی است که خدای تعالی در دین مقرر کرده فَلَا تَقْرَبُوهَا پس بدان
نزدیک مشوید مبالغه است در منع تجاوز از آن چه وقتیکه قرب بدان واقع نشود تجاوز از آن خود چگونه صورت بندد کَذٰلِکَ همچنانکه مبین این احکام فرمود
یُبَیِّنُ اللهُ بیان میکند خدای اٰیَاتِهٖ نشانهای خود را از امر و نهی و وعد و وعید لِلنَّاسِ برای عامه مردمان لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ ۞ تا شاید که بپرهیزند
از حدود الله در نگذرند وَلَا تَاْکُلُوا و مخورید اَمْوَالَکُمْ مالهای شما را که واقع است بَیْنَکُمْ در میان شما یعنی مخورید مال یکدیگر را بِالْبَاطِلِ
بناشایست چون دزدی و خیانت و غصب و قمار و عقود فاسده یا مالها خود را بنامشروع صرف مکنید چون شرب خمر و زنا و انواع فسق وَتُدْلُوا
عطف بر فعل منهی است یعنی فرو مگذارید و القا مکنید بِهَا بدان مالها اِلَی الْحُکَّامِ بسوی حکم کنندگان ستمکار تا بعضی از آن مالها برشوت بحکام دهید

لتاکلوا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

لِتَأْكُلُوا تا بخورید بحمایت ایشان فَرِيقًا مقداری مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ از مالهای مردمان بِالْإِثْمِ بظلم وستم یا بسوگند دروغ یا بگواه زور وَأَنْتُمْ
تَعْلَمُونَ ۝ وشما میدانید که ستم میکنید يَسْأَلُونَكَ سوآل میکنند ترا ای محمد صلی الله علیه وسلم عَنِ الْأَهِلَّةِ از ماههای نو معاذ بن جبل و ثعلبه
رضی الله عنهما که از اعیان انصار بودند از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم پرسیدند که سبب چیست که جرم قرص ماه گاه گاه باریک مینماید و در
ایام نور او تمامی میگردد و دیگر باره روی بتناقص می نهد حق سبحانه وتعالی بعلم ازلی میدانست که ایشان از حکمت نقصان وکمال ماه دانستن مهم نیست
جواب در معرفت فائده آن فرستاد که قُلْ هِيَ بگوی ای محمد که آن هلالها مَوَاقِيتُ نشانهای هنگامها و وقتها است لِلنَّاسِ برای مردمان
در مزد مزدوران و عدت زنان و مدت حمل و زمان رضاع و فصال و اجال دینها و تحقیق شرطها وَالْحَجِّ و علامات و اوقات اند برای حج که موسم آن را
بدان بدانند وَلَيْسَ الْبِرُّ و نیست نیکوئی بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ بآنکه درائید بخانها مِنْ ظُهُورِهَا از پشتهای آن در عهد جاهلیت کسیکه بحج
یا عمره احرام گرفتی بروی حرام بودی از در خانه در آمدن اگر از اهل مدر بودی از بام در آمدی یا بر دیوار سرای فرجه ساختی و اهل وبر از پس خیمها در
آمدندی و باعتقاد خود این عمل را بر تمام دانستندی و تارک آنرا فاجر خواندندی و این حکم همه عرب را شامل بود مگر حمس را و ایشان چند قبیله بودند
قریش و خزاعه و بنو عامر و ثقیف و غیر آن و ایشان را بسبب صلابت در دین و آئین خود حمس میگفتند روزی در ایام احرام حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وسلم از دری بیرون آمدی و متعاقب آن رفاعه انصاری هم از آن در قدم بیرون نهاد و مهاجر و انصار یکبار او را فاجر گفتند چون
حضرت صلی الله علیه وسلم از او پرسید که این جرئت چرا کردی گفت من اقتدا بتو نمودم خواجه عالم صلی الله علیه وسلم گفت مرا روا بود از در
بیرون آمدن که قریشم و تو نیستی وگفت ای سید عالمیان اگر تو احمسی من هم احمسیم که دین من دین تو است و آئین من آئین تو فی الحال آیت آمد
که شما این قاعده را بر نام نهاده ئید این نه براست وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ ۝ ولیکن بر هر کسی است یا خداوند بر کسی است که از خشم خدا بپرهیزد و باز اعمال
زمان جاهلیت بپرهیز کند وَأْتُوا الْبُيُوتَ و درائید بخانها در حال احرام وغیره مِنْ أَبْوَابِهَا از درهای آن وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای و پاس او
امر و نواهی او بدارید لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ تا مگر شما رستگار شوید وَقَاتِلُوا و بکشید و کارزار کنید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای الَّذِينَ
يُقَاتِلُونَكُمْ آنان را که با شما کارزار میکنند وَلَا تَعْتَدُوا و از حد درمگذرید یعنی ابتدا مکنید بقتال تا اول ایشان آغاز نکنند این حکم بآیت سیف منسوخ
است إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ۝ دوست نمیدارد ستمکاران را در آن سال که حضرت صلی الله علیه وسلم با جمعی صحابه
رضوان الله علیهم به نیت عمره بمکه میرفتند صفهای عرب و مشرکان بی ادب ایشان را از دخول مکه مانع گشتند و در حدیبیه صلح واقع شد
بر آنکه سال آینده مومنان بمکه آیند و مشرکان سه روز شهر را خالی کنند تا ایشان بفراغت بمراسم طاعت قیام توانند نمود سال دیگر به
نیت عمره قضا بیرون میرفتند صحابه را تاملی دست داد که مبادا قریش از سر عهد درگذشته طرح جنگ افکنند و امر قتال در شهر حرام و بلده حرام چگونه
بود آیت سابق فرود آمده که اگر جنگ کنند جنگ کنید و دیگر فرمود وَاقْتُلُوهُمْ و بکشید مقاتلان خود را حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ هر جا که بیابید
ایشان را در حل و حرم وَأَخْرِجُوهُمْ و بیرون کنید ایشان را از حرم مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ از آنجا که شما را بیرون کرده اند یعنی از مکه وَالْفِتْنَةُ
و شرک آوردن ایشان أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ سخت تر است در ناپسندیدگی از کشتن شما ایشان را در حرم وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ و مقاتله مکنید با کافران
عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ نزدیک مسجد حرام مراد همه حرم است حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ تا وقتیکه ایشان کارزار کنند با شما در حرم و خود هتک
حرمت کنند فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ پس اگر ایشان ابتدا بقتال شما کنند فَاقْتُلُوهُمْ پس بکشید ایشان را و باک مدارید که ایشان حرمت حرم بر طرف نهاده اند
و ابواب مقاتله گشاده اند كَذَٰلِكَ همچنین است جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ۝ پاداش کفار ستمکار فَإِنِ انْتَهَوْا پس اگر از شرک باز ایستند فَإِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ پس بدرستیکه خدای آمرزنده است گناهی را که در زمان کفر مرتکب شده اند رَحِيمٌ مهربانست که ببرکت اسلام ایشان را بدار السلام
میرساند وَقَاتِلُوهُمْ و با مشرکان قتال کنید حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ تا آن غایت که فتنه نباشد یعنی از شرک اثر نماند وَيَكُونَ الدِّينُ و باشد
پرستش و طاعت لِلَّهِ مر خدای را فَإِنِ انْتَهَوْا پس اگر مشرکان باز ایستند از کفر فَلَا عُدْوَانَ پس نیست ستمکاری یعنی جزای آن إِلَّا عَلَى
الظَّالِمِينَ ۝ مگر بر ستمکاران الشَّهْرُ الْحَرَامُ ماه حرام یعنی ذی القعده این سال که بعمره قضا میروید بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ بماه حرام یعنی ذو القعده ماضی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

كه شما را منع كردند معنی آنست كه اگر جنگ كنند مشركان كه ايشان دران ماه حرام شما را از مكه باز داشتند شما نيز درين ماه حرام اگر قتال كنيد
بعوض ايشان آن و مار از ايشان برآريد وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ و حرمتها را مساوات است يعنی ترك حرمت شما اين ماه را بدل است
از ترك حرمت ايشان آن ماه را فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ پس هر كه بر شما ظلم كند با بتدای مقاتله فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ پس شما نيز بر و ستم كنيد
يعنی با و قتال نمائيد اين لفظ بر سبيل مشاكلت است و مراد آنكه جزای ستم او بدو رسانيد بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ بمانند آن چيزيكه بر شما
ستم كرده است وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسيد از خدای و پرهيزكاری كنيد وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانيد كه خدای مَعَ الْمُتَّقِينَ با پرهيزكاران است
بنصرت و معاونت و چون حضرت رسالت مآب صلی الله عليه وسلم عزم عمرهٔ قضا كرد جمعی گفتند كه ما توشهٔ راه نداريم و آنها را كه دست رس
همت ما چيزی نمی دهند كه توشهٔ راه سازيم حكم شد كه وَأَنْفِقُوا و نفقه كنيد ای توانگران فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای كه جهاد است وَلَا تُلْقُوا
بِأَيْدِيكُمْ و ميفگنيد خود را بدستهای خود إِلَى التَّهْلُكَةِ بورطهٔ هلاكت يعنی بخل مكنيد كه مودی بهلاك دل است الْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ
قَرِيبٌ إِلَى النَّارِ؛ مثنوی؛ بخل حست مردار رسوا كند؛ بلكه درچاه هلاكت افكند؛ روی جنت را كجا بيند بخيل؛ بسته افتاده اندر
پای پيل؛ اسپ او را با جهنم كار نيست؛ جای ممسك جز ميان نار نيست؛ وَأَحْسِنُوا و نيكوئی كنيد با غازيان إِنَّ اللَّهَ بدرستی
كه خدای يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ دوست دارد نيكوكاران را وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ و تمام كنيد حج و عمره را يعنی مناسك و حدود و فرائض
و سنن و آداب آنرا به تمامی بجا آريد لِلَّهِ برای خدائی نه چون كفار كه طواف و تلبيه بنام بتان ميكنند فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ پس اگر باز
داشته شويد به بيماری و خوف دشمن و گمشدن راحله فَمَا اسْتَيْسَرَ پس بر شما است آنچه ميسر شود مِنَ الْهَدْيِ از قربانی و آنرا بمنا با
فرستاد كه محل ذبح است بقول امام اعظم رحمه الله وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ و متراشيد سرهای خود را يعنی از احرام بيرون ميائيد حَتَّىٰ
يَبْلُغَ الْهَدْيُ تا وقتيكه برسد قربانی مَحِلَّهُ بمحل او كه منا است فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ پس هر كه باشد از شما مَرِيضًا بيمار در وقت احرام أَوْ بِهِ
أَذًى يا باشد او را رنجی مِنْ رَأْسِهِ از سر او چون صداع يا جراحت يا غلبهٔ جنبندگان در او و بدين بسبب ضرورت شود كه سر تراشد فَفِدْيَةٌ
پس بر اوست فدا دادن در اسباب نزول آمده كه كعب بن عجره را وقتيكه محرم بود خزندگان روی بوی آورده بودند و چون مردم قحط ديده
در كاسهٔ سرش افتاده بودند حضرت صلی الله عليه وسلم بدان اطلاع يافته فرمود كه سر بتراش و گوسپندی بكش و درويشان را بخوران گفت
يا رسول الله بدان دست رس ندارم حكم صادر شد كه فدا دهد مِنْ صِيَامٍ از روزه و بحديث مقرر شده كه سه روز روزه دارد أَوْ صَدَقَةٍ
يا صدقه دهد و آن طعام دادن شش مسكين باشد هر يك را دو من گندم أَوْ نُسُكٍ يا قربانی و ادنی آن گوسپندی است فَإِذَا أَمِنْتُمْ
پس چون ايمن شويد از خوف عدو يا از مرض فَمَنْ تَمَتَّعَ پس هر كه برخوردار بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ يعنی جمع كند ميان حج و عمره در سفر واحد بطريقه
تمتع بايد دانست كه حج و عمره يا بطريق افراد است كه اول بحج احرام گيرد و شرائط آن بجا آرد و چون حج تمام شد از حرم بيرون رفته بزمين
حل و از آنجا بعمره احرام گيرد و اعمال وی بجا آرد و نزد امام شافعی و امام مالك رحمهما الله اين افضل است يا بطريق قران كه در وقت
احرام نيت حج و عمره كنند و گويد لَبَّيْكَ بِحَجٍّ وَعُمْرَةٍ مَعًا و بر اعمال حج اقتصار كند كه عمره در و مندرج است چون وضو در غسل و نزد امام
اعظم رحمه الله اين قسم فاضلتر است يا بوجه تمتع كه چون در موسم حج بميقات رسد و احرام بعمره گيرد و بمكه در آمده از اعمال عمره فارغ شود
و از احرام بيرون آيد و بمحظورات متمتع گردد تا آنكه از درون مكه يوم التروية احرام گيرد به حج و بمكه در آمده از حج فارغ شود و امام احمد رحمه الله
اين قسم را اختيار فرموده و درين آيت ميگويد كه هر كه متمتع باشد فَمَا اسْتَيْسَرَ پس بر اوست آنچه ميسر شود از گاو و يا گوسفند يا شتر
مِنَ الْهَدْيِ از قربانی شكرانه آنرا كه توفيق يافته در جمع ميان دو عبادت فَمَنْ لَمْ يَجِدْ پس هر كه نيابد قربانی يعنی بران قادر نبود فَصِيَامُ
ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ پس حكم روزه داشتن سه روز است پيوسته نا گسسته فِي الْحَجِّ يعنی در ايام حج وَسَبْعَةٍ و روزه داشتن هفت روز ديگر إِذَا
رَجَعْتُمْ چون باز گرديد بوطن خود تِلْكَ اين ايام يعنی سه و هفت عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ده عدد تمام است اين قيد برای تاكيد است و زيادتی
اهتمام با تمام آن ذَٰلِكَ اين حكم هدی يا صيام با تمتع و قران لِمَنْ مر كسی راست كه لَمْ يَكُنْ نباشد اهل وی يعنی نباشد ساكن مكه حَاضِرِي

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ط مجاور مسجد حرام یعنی آفاقی باشد نه مکی چه آفاقیان در اشهر حج بهر دو عبادت متمتع میتوانند شد و اهل حرم در غیر اشهر حج بعمره حرام
می توانند گرفت پس ایشان از قران و تمتع نباشد و این قول امام اعظم رحمة الله است وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای و بر انچه در باب حج صادر
شده محافظت نمائید وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ و بدانید انکه خدای شَدِیْدُ الْعِقَابِ ۝ سخت عقوبت است بر کسیکه حفظ امر و نهی نکند اَلْحَجُّ زمان حج ع
اَشْهُرٌ مَّعْلُوْمٰتٌ ماههای مشهور و معروف اند یعنی شوال و ذوالقعده و نه روز از ذوالحجه و شب نحر تا صبح بمذهب امام شافعی رحمه الله
و امام اعظم رحمه الله روز نحر را نیز در شمار آورده فَمَنْ فَرَضَ پس هر که فرض کرد و اندر بر خود فِیْهِنَّ الْحَجَّ درین ماهها حج را بتلبیه و سوق هدی
بمذهب حنفی و بنیت احرام بقول شافعی رحمه الله فَلَا رَفَثَ نفی است بمعنی نهی یعنی باید که از جماع و ملاعبت با نسوان پرهیز کند یا کلام بیهوده
نگوید وَلَا فُسُوْقَ و از حد شرع در نگذرد و ارتکاب محظورات نکند وَلَا جِدَالَ و باید که جدال و جنگ نکند با خادمان و رفیقان و خصومت
نورزد فِی الْحَجِّ در ایام حج قریش با یکدیگر مجادله می نمودند در منا و هر یک میگفتند حج من تمام تر است این حکم فرود آمد که جدال مکنید وَمَا
تَفْعَلُوْا و انچه می کنید مِنْ خَیْرٍ از نیکوئی یَّعْلَمْهُ اللّٰهُ ط میداند آنرا خدای وَتَزَوَّدُوْا و توشه بر گیرید قومی از قافله مین بی زاد و راحله قصد
حج کردندی و در مکه اظهار احتیاج نمودند از اهل قافله چیزی طلبیدندی حق تعالی فرمود که توشه بردارید تا بر دل مردم گران نباشد فَاِنَّ
خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوٰی ز پس بهترین توشها پرهیز کردن است از طمع و گزک تشویش دادن مردم و سوال کردن از ایشان و نزد عرفا درین آیت
اشارت بزاد و بتوشه گرفتن در سفر آخرت هست و بهترین زادی دران راه پرهیزکاریست امام قشیری رحمه الله فرمود که تقوی عوام دوری است
از لوث گناه و تقوی اخاص اجتناب است بسبر از مشاهده ما سوی الله و حقیقت آنست که بی توشه در راه عشق بسر نتوان برد بی زاد شوق
مرحله محبت طی نتوان کرد بیت زاد راه عاشقان درد است و روی زرد و آه ؛ راه رنگین است بسم الله که دارد عزم راه وَاتَّقُوْنِ و بترسید از من
یٰٓاُولِی الْاَلْبَابِ ۝ ای خداوندان عقل لَیْسَ عَلَیْکُمْ نیست بر شما جُنَاحٌ گناهی اَنْ تَبْتَغُوْا در انکه طلب کنید در موسم حج فَضْلًا
روزی مِّنْ رَّبِّکُمْ ط از پروردگار خود بواسطه تجارات جمعی از عرب تاجرانرا که بحج آمدندی می گفتند داج لاحاج یعنی این آینده است نه حاج حق
سبحانه فرمود که سود او معامله ایشانرا از فیض حج بی بهره نمی سازد بشرط انکه مقصد اصلی و کلی حج باشد فَاِذَآ اَفَضْتُمْ پس چون بر گردید مِّنْ عَرَفٰتٍ
از موضعی که آنرا عرفات گویند بجهت انکه حوا و آدم انجا بجا لهم دیگر متعارف شدند فَاذْکُرُوا اللّٰهَ یاد کنید خدا را بتهلیل و تلبیه عِنْدَ
الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ص نزدیک مشعر حرام و آن موضعی است معین میان عرفات و منا که آنرا مزدلفه گویند وَاذْکُرُوْهُ و یاد کنید او را درین مکان
یاد کردنی نیکو کَمَا هَدٰىکُمْ همچنانکه شما را راه نمود بمناسک حج وَاِنْ کُنْتُمْ و بدرستیکه بودید شما مِّنْ قَبْلِهٖ پیش از هدایت حق یا قبل از بعث هادی
مطلب که محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم است لَمِنَ الضَّآلِّیْنَ ۝ از جمله راه نایافتگان ثُمَّ اَفِیْضُوْا پس باز گردید خطاب با قریش
و خلفای ایشان است که همه عرب را وقوف بعرفات بودی و ایشان در مزدلفه واقف شدندی و بدینصورت ترفع کردندی بر خلق
و ننگ داشتندی از مساوات موقف و در افاضت نیز براه دیگر باز گشتندی حق سبحانه فرمود که باز گردید مِنْ حَیْثُ اَفَاضَ النَّاسُ
و از انجا که باز میگردند همه مردمان وَاسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ ط و طلب آمرزش کنید از خدای اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بتحقیق که خدای آمرزنده آ
گناهان گذشته مستغفر انرا رَّحِیْمٌ ۝ مهربان است بر انکه حج بگذارد فَاِذَا قَضَیْتُمْ و چون حج بگذارید و بجا آورید مَّنَاسِکَکُمْ کارهای حج
و لوازم آنرا فَاذْکُرُوا اللّٰهَ پس یاد کنید و ثنا گوئید خدا را کَذِکْرِکُمْ همچون یاد کردن شما اٰبَآءَکُمْ پدران خود را رسم جاهلیت آن بود
که اشرف عرب بعد از فراغ در مناسک در پیش حرم یا ما بین مسجد منا و جبل الرحمت بایستادندی و برفعت نسب و شهرت حسب آبا
و اجداد مفاخرت کردندی حکم شد که چنانچه پدرانرا یاد میکنید خدا را ذکر میکنید اَوْ اَشَدَّ ذِکْرًا بلکه فراوان تر و بزرگ تر از ان زیرا که او پدران
شما را بدان مناقب و مراتب اختصاص داده فَمِنَ النَّاسِ پس از مردمان مَنْ یَّقُوْلُ کسی هست که میگوید رَبَّنَآ ای پروردگار ما
اٰتِنَا فِی الدُّنْیَا بده ما را در دنیا فلان نیز و فلان چیز یعنی متاع محقر دنیا می طلبند وَمَا لَهٗ و نیست خواهنده دنیا را فِی الْاٰخِرَةِ در آن سرای
مِنْ خَلَاقٍ ۝ هیچ نصیبی و بهره اگر داعی کافر است از نعمت آن سرای بی نصیب فتاده و اگر مومن است چون دیگر مومنان بهره دارد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ وازمردمان کسی باشد که بگوید رَبَّنَا آتِنَا ای پروردگار ما عطا کن ما را فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً درین سرای نیکوئی یعنی توفیق
طاعت وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً ودران سرای نیکوئی یعنی تحقیق امنیت وگفته اند حسنه این جهان قناعت است وازان سرای شفاعت وَقِنَا
ونگاهدار ما را عَذَابَ النَّارِ از عذاب آتش دوزخ مرتضی علی کرم الله وجهه فرموده حسنه این جهان زنی صالحه است وحسنه آن عالم حوری
پسندیده وعذاب النار زوجه ناشایسته زشت خوی سخت گوی ؛ مثنوی ؛ زن بد در سرای مرد نکو ؛ هم درین عالم است دوزخ او
زینهار از قرین بد زنهار ؛ وقنا ربنا عذاب النار أُولَٰئِكَ آن گروه که خیر دنیا وآخرت میطلبند لَهُمْ نَصِيبٌ مر ایشان را بهره است
مِّمَّا كَسَبُوا از آنچه عمل کردند درخواست نمودند وَاللَّهُ وخدای سَرِيعُ الْحِسَابِ زود شمار است بمقدار لمحه شمار همه خلائق کند نصف
وَاذْكُرُوا اللَّهَ ویاد کنید خدا را یعنی تکبیر بگوئید فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ در روزهاء شمرده که آن ایام تشریق است وآن سه روز باشد
بعد از عید اضحی ونزد امام اعظم رحمه الله بعد از نماز صبح عرفه تا عصر روز عید بقول صاحبین تا عصر آخر ایام تشریق در عقب بیست
نماز تکبیر باید گفت وامام شافعی رحمه الله درین مسئله موافق صاحبین است فَمَن تَعَجَّلَ پس هر که شتاب کند واز منا برود فِي يَوْمَيْنِ
درین روز یازدهم ودوازدهم ذی الحجه فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ پس بروی هیچ گناهی نیست بعضی از اعراب در جاهلیت متعجل را آثم میگفتند
وجمعی متاخر را حق سبحانه وتعالی فرمود که در تعجیل رخصت است وهیچ گناهی نیست وَمَن تَأَخَّرَ وهر که تاخیر کند وسه شب در منا باشد
فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ پس بروی هیچ جرمی نیست مطلقا وزر و وبال نباشد لِمَنِ اتَّقَىٰ مر کسی را که بپرهیزد وبعد از ادای حج تا آخر عمر تقوی را شعار
خود سازد وَاتَّقُوا اللَّهَ وبترسید از خدای در بقیه عمر وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ وبدانید که شما إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ بسوی خدای تعالی محشور خواهید
شد ومجازات ومکافات خود خواهید رسید وَمِنَ النَّاسِ وازمردمان هست مَن يُعْجِبُكَ آن کسی که خوش آید ترا ودر شگفت اندازد
قَوْلُهُ سخن گفتن او وآن اخنس ثقفی بود که بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم آمد ومرد شیرین سخن ونیکو صورت بود حضرت را
روی وحلاوت گفت وگوی او خوش آمده مضمون کلماتش این بود که آمده ام تا حلقه بیعت اسلام در گوش ارادت کشم وغاشیه
خدمت سید انام صلوات الله علیه بر دوش مطاوعت افکنم واین سخنان را بسوگند موکد ساخته خدا را بگواهی آورد وچون بازگشت
وازعمارات مدینه در گذشت زراعت قومی را بآتش بسوخت وچهارپایان مسلمانان را بشمشیر پی کرد حق سبحانه وتعالی این آیت
فرستاد که کسی از مردمان اگر هست که ترا در عجب می افکند سخن گوا ومیگوید فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در مصالح زندگانی دنیا وَ
يُشْهِدُ اللَّهَ وبگواهی می آورد خدا را عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ بران چیزی که در دل اوست یعنی میگوید که دل وزبان من یکی است وَهُوَ
وحال آنکه او أَلَدُّ الْخِصَامِ ستیزنده ترین دشمنان است وَإِذَا تَوَلَّىٰ وچون برگردد از حضرت سَعَىٰ برود وبشتابد فِي
الْأَرْضِ در زمین مدینه لِيُفْسِدَ فِيهَا تا فساد وتباهی کند دران وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ ونابود گرداند کشت زار را بسوختن
وَالنَّسْلَ وهلاک کند چهارپایان را وَاللَّهُ وخدای لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ نمی پسندد معصیت وتباهی کاری را وَإِذَا قِيلَ لَهُ وچون
گویند مرین منافق را اتَّقِ اللَّهَ بترس از خدای تعالی أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بگیرد او را حمیت جاهلیت بِالْإِثْمِ بارتکاب گناه فَحَسْبُهُ
پس بسنده است او را جَهَنَّمُ دوزخ وآن نام آتشی است که دوزخیان را بدان عذاب کنند یا چاه بعید القعر است در دوزخ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ
وبد فراشی است آتش وَمِنَ النَّاسِ وازمردمان هست مَن يَشْرِي کسیکه میفروشد نَفْسَهُ نفس خود را یعنی جان بذل میکند ابْتِغَاءَ
مَرْضَاتِ اللَّهِ بطلب خوشنودی خدای وآن زبیر بن عوام بود ومقداد بن اسود رضی الله عنهما که از مکه بمدینه رفتند وخبیب رضی الله عنه
که در جنگ رجیع گرفتار شده بود وبدست مکیان افتاده بردار کشیده بودند واز دار فرو گرفته متوجه مدینه گشتند وهفتاد سوار قریش
از عقب ایشان آمده آغاز حرب کردند ایشان خبیب را از اسب فرو گرفته بر زمین نهادند وزمین او را فرو برد وبه بلیع الارض ملقب شد
وآن دو مرد مردانه با هفتاد تن داعیه محاربه نمودند وکافران در حرب ایشان صرفه ندیده بازگشتند وگویند که این آیت در شان
صهیب رومی رضی الله عنه است که هرچه داشت در مکه بکافران داد تا اجازت هجرت بمدینه یافت ورضای خدای وخوشنودی پیغمبر صلعم

کمال

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بمال و دنیا نخرند و فروشد یا بزید مثلش رضوان الله بخرند که مثلش عزیز است و زر هیچ نیست وگفته اند که در حق امیر المؤمنین علی رضی الله
عنه است که در شب غار بر فراش سید مختار صلی الله علیه وسلم تکیه کرفت و جان را فدای آنحضرت صلی الله علیه وسلم کرد وَاللّٰهُ رَءُوفٌ
و خدای مهربان است بِالْعِبَادِ به بندگان خود که در طلب رضای او جان فدا می کردند یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ای کسانیکه ایمان
آورده اید بظاهر ادْخُلُوْا فِی السِّلْمِ در آئید در اسلام کَآفَّةً همه بیکبار یا مؤمنان را میگوید بر اسلام ثابت باشید وگفته اند که ابن سلام و اصحاب
او بعد از قبول احکام اسلام شرائع توریت را نگاه میداشتند و تعظیم شنبه نموده گوشت و شیر شتر تناول نمیکردند حق سبحانه و تعالی فرمود
که بیکبارگی باسلام در آئید وَلَا تَتَّبِعُوْا و پیروی مکنید خُطُوٰتِ الشَّیْطٰنِ گامهای شیطان را یعنی از وساوس شیطانی باحکام منسوخه
قیام منمائید اِنَّهٗ لَکُمْ بدرستی که شیطان مر شما را عَدُوٌّ مُّبِیْنٌ دشمنی است هویدا که بوساوس خود خاطر شما را متزلزل میسازد فَاِنْ
زَلَلْتُمْ پس اگر بلغزید شما از جادهٔ شرع و احکام دین و قرآن مِّنْۢ بَعْدِ مَا از پس آنکه جَآءَتْکُمُ الْبَیِّنٰتُ آمد بشما احکام حلال و حرام
فَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ پس بدانید آنکه خدای عَزِیْزٌ غالب است و قادر بر عقوبت مخالفان دین حَکِیْمٌ محکم کار است انتقام نکند الا بحق
هَلْ یَنْظُرُوْنَ آیا چشم میدارند یعنی چشم میدارند اینان که بکلی در دائرهٔ اسلام داخل نمیشوند اِلَّآ اَنْ مگر آنرا که یَّاْتِیَهُمُ اللّٰهُ بیاید بدیشان خدای
یعنی عذاب او فِیْ ظُلَلٍ در سایبانها مِّنَ الْغَمَامِ از ابر سفید رقیق چنانچه قوم شعیب علیه السلام در یوم الظلة بود وَالْمَلٰٓئِکَةُ و بیایند
فرشتگان که موکل اند بر عذاب وَقُضِیَ الْاَمْرُ و گذارده شود کار یعنی جزای هرکسی بدو رسد وَاِلَی اللّٰهِ و بسوی خدای یعنی بجزای او
تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ باز گردانیده شوند کارها یا آنکه اوامر و احکام سلاطین و حکام که امروز برعایا میکنند روز قیامت باطل شود امر و فرمان
جز حق را نبود والامر یومئذ لله سَلْ بپرس خطاب بآن حضرت است یا هر کرا صلاحیت خطاب دارد میگوید بپرس بَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ
یهود مدینه را یا مؤمنان بنی اسرائیل را که کَمْ اٰتَیْنٰهُمْ ما چند داده ایم پدران ایشانرا مِّنْ اٰیَةٍۢ بَیِّنَةٍ از نشانهای روشن و پیغامهای
نیکو در شان محمد صلی الله علیه وسلم یا معجزات هویدا چون عصا و ید بیضا و من و سلوی و امثال آن وَمَنْ یُّبَدِّلْ و هر که تبدیل دهد
از یهود و بگرداند نِعْمَةَ اللّٰهِ نعمت خدا را که صفت پیغمبر است مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُ از پس آنکه آمده است بدو بتوریت فَاِنَّ اللّٰهَ
پس بدرستی که خدای شَدِیْدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بدو در دنیا بقتل و اسر و اجلای وطن و در آخرت بعذاب بی منتها زُیِّنَ
لِلَّذِیْنَ کَفَرُوا آراسته گردانیده شد برای ناسپاسان و پوشندگان حق الْحَیٰوةُ الدُّنْیَا زندگانی دنیا را تا بدان فریفته می شوند و مغرور
میگردند وَیَسْخَرُوْنَ و سخریت میکنند و افسوس میگیرند مِنَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا از آنانکه ایمان آورده اند ابنای قریش بر فقرای صحابه چون
بلال و عمار و امثال ایشان رضی الله عنهم میخندیدند و میگفتند محمد صلی الله علیه وسلم را نگرید که میگوید باین گدایان کار جهان
راست میکنم و اساس عظمت اشراف عرب و بنای رسوم و عادات ایشان درهم شکنم واگر کار وی حق بودی می بایستی که سادات
عرب و اماثل قبائل طبع وی بودندی حق سبحانه فرمود که وَالَّذِیْنَ اتَّقَوْا و آنکه پرهیزگاری کردند یعنی این درویشان و گدایان
فَوْقَهُمْ زبر ایشانند یعنی بالای افسوس کنندگان یَوْمَ الْقِیٰمَةِ در روز قیامت یعنی مؤمنان در درجات اعلی علیین باشند
از فردوس برین و کافران در درک اسفل سافلین و سجن سجین وَاللّٰهُ یَرْزُقُ و خدای روزی میدهد مَنْ یَّشَآءُ هر کرا خواهد
بِغَیْرِ حِسَابٍ بی اندازه کَانَ النَّاسُ بودند آدمیان یعنی آدم علیه السلام و اولاد او اُمَّةً وَّاحِدَةً گروه یگانه بر یک ملت بعد
از آن مختلف شدند فَبَعَثَ اللّٰهُ پس برانگیخت خدای النَّبِیّٖنَ پیغمبران را یعنی شیث و ادریس علیهما السلام و غیر ایشان مُبَشِّرِیْنَ
مژده دهندگان اهل طاعت را بثواب وَمُنْذِرِیْنَ و بیم کنندگان ارباب معصیت را بعقاب و گویند در زمانی که نوح علیه السلام
مبعوث شد همه عالم بر ملت کفر بودند و در وقت رسالت ابراهیم علیه السلام نیز همین واقع بود حق سبحانه و تعالی پیغمبرانرا فرستاد وَاَنْزَلَ
مَعَهُمُ الْکِتٰبَ و منزل کرد با ایشان کتابها که احکام شرائع ایشان در آن مبین بود بِالْحَقِّ براستی و درستی لِیَحْکُمَ تا حکم کند مر پیغامبری
بَیْنَ النَّاسِ میان مردمان فِیْمَا اخْتَلَفُوْا فِیْهِ در آن چیز که اختلاف کردند وَمَا اخْتَلَفَ فِیْهِ و اختلاف نکردند در حق یا در کتاب

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

امر دين إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مگر آنانكه كتاب بايشان داده بودند از يهود و نصارى كه ايشان تبديل و تحريف ميكردند مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ از پس
آنكه آمد بديشان الْبَيِّنَاتُ معجزهاى روشن و حجتهاى هويدا و خلاف ايشان نه از روى تدين بود بلكه بَغْيًا بَيْنَهُمْ از جهت حسد كه ميان ايشان
هست يا از روى ستمكارى فَهَدَى اللَّهُ پس راه نمود خداى الَّذِينَ آمَنُوا آنان را كه ايمان آورده اند لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بدان چيزيكه خلاف
كردند در آن مِنَ الْحَقِّ از حق بيان مختلف فيه است يعنى حق سبحانه مؤمنان را بحق مختلف فيه راه نمود بِإِذْنِهِ بعلم و ارادت و امر خود اين خلاف
در امر قبله بود كه بعضى روى بمشرق آوردند و بعضى بمغرب خداى راه نمونى كرد مؤمنان را بكعبه كه وسطه است يا مخالفت در فضل ايام هفته نمودند
يهود شنبه و نصارى يكشنبه اختيار كردند حق تعالى اين امت را بجمعه كه فاضلترين روزهاست راه نمود وَاللَّهُ يَهْدِي و خداى راه مينمايد
مَنْ يَشَاءُ هركرا ميخواهد إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوى راه راست كه آن راه انبيا و اوليا است أَمْ حَسِبْتُمْ آيا مى پنداريد اى مهاجران كه ترك
خان و مان گرفته ايد و در محنت فاقه و كربت غربت گرفتاريد أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ آنكه به بهشت در آييد وَلَمَّا يَأْتِكُمْ و نيامد بشما مَثَلُ الَّذِينَ
خَلَوْا مانند آنان يعنى محنت آنها كه گذشته اند مِنْ قَبْلِكُمْ از پيش شما يعنى پيغمبران و صديقان و متابعان ايشان محصل آيت آنست كه مى پنداريد
كه رايگان به بهشت رويد و بشما نرسيده آنچه دوستان خدا پيش از اين كشيده اند مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ بديشان ميرسيد سختى و ناكامى و درويشى وَالضَّرَّاءُ
و بيمارى و شكستگى و گرسنگى نقل است كه ميان مكه و طائف هفتاد پيغمبر را يافتند كه سبب موت ايشان گرسنگى بوده و در حديث آمده كه سخت
ترين بلاها متوجه انبيا است و نكته ما اوذى نبى مثل ما اوذيت مؤيد اين قول است؛ مثنوى؛ زان بلاها كانبيا برداشتند؛ سر بچرخ هفتمى
افراشتند؛ هركه در راه محبت پيشتر؛ بر دل او بار محنت بيشتر؛ پس انبيا عليهم السلام و مؤمنان بمحنت گذرانيدند وَزُلْزِلُوا و از جاى برانگيخته
شدند از بسيارى بلاها كه بديشان ميرسيد حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ تا آنكه گفت پيغمبر ايشان وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ و گفتند آنان كه ايمان آورده
بودند با آن پيغمبران يعنى گفتند باتفاق مَتَى نَصْرُ اللَّهِ كى باشد يارى دادن خدا ما را و ظفر دادن ما بر خصمان التماس تعجيل نصرت ميكردند نه آنكه
بر سبيل شك فرمود حق سبحانه بر سوال ايشان پيغام داد أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ بدانيد يارى دادن خداى مؤمنان را قَرِيبٌ نزديكست يَسْأَلُونَكَ مى پرسند
ترا مَاذَا يُنْفِقُونَ چه چيز نفقه كنند سوال كننده عمرو بن جموح بود رضى الله عنه مردى بزرگ و توانگر از حضرت صلى الله عليه و سلم پرسيد كه مال چندين دارم
چه نفقه كنم حقتعالى فرمود كه قُلْ بگو اى محمد مَا أَنْفَقْتُمْ آنچه نفقه ميكنيد و اخراج مينمائيد مِنْ خَيْرٍ از مال فَلِلْوَالِدَيْنِ پس براى مادر و پدر او ليس سوال از
وجه نفقه بود و جواب در بيان مصرف آمد كه اهتمام بدان بيشتر است و زيرا كه نفقه وقتى معتد به باشد كه بمحل خود واقع شود و از جمله مصارف نفقه والدين
اهم است وَالْأَقْرَبِينَ و خويشان نزديك كه وارث باشند چه آن صله رحم است وَالْيَتَامَى و بى پدران خورد سال كه قادر نباشند بر اكتساب نفقات
وَالْمَسَاكِينِ و درويشان كه در چاره معيشت خود درمانده اند وَابْنِ السَّبِيلِ و راه گذريان و مهمانان وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ و آنچه بكنيد از نيكوئى
با هر كسيكه باشد فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستى كه خداى بِهِ عَلِيمٌ بآن چيز داناست و بران جزا خواهد داد كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ فرض شد بر شما
كارزار كردن با دشمنان دين و نزد محققان قتال بر نفس و شيطان است زيرا كه عظيم ترين دشمنان اينانند و اين قتال را شما سخت مكروه ميدانيد
چرا كه نفس را خوردنى و خوش خوابيدن و لباس اعلى پوشيدنى خوش مينمايد و نخواهد كه در گذشته روى به بندگى آرد و خود را يكى از بندگان حق شمارد
پس خلاف نفس بر شما مكروه است و حال آنكه خلاف نفس بر شما بهتر است از عبادت صد سال وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ و آن قتال مكروه است مر طبع
شما را و شاق است بر نفس شما و اين كراهيت نه فرمان خدا را بوده بلكه مقتضاى طبع بشرى آن است كه تلف مال و هلاك نفس كاره باشد
وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا و شايد كه شما مكروه داريد چيزى را بنفرت طبيعت خود وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ و حال آنكه آن نيكوئى باشد شما را
چون غزو كه مكروه مى شماريد و نيكوئى شما در آن است هم بحسب دنيا از ظفر و غنيمت و قهر اعدا و اعزاز دين و هم بجهت آخرت از رتبه شهادت
و نعيم مخلد و درجات عليين وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا و شايد آنكه دوست داريد شَيْئًا چيزى را از روى كسالت طبع كه آن تخلف است از جهاد
وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ و آن بدى باشد مر شما را هم در دنيا بجهت ذل و غلبه اعدا و هم در آن سراى بحرمان از ثواب غزو و بعد از درجه شهداء وَاللَّهُ
يَعْلَمُ و خداى ميداند مصلحت شما وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما آنرا نميدانيد يَسْأَلُونَكَ مى پرسند ترا عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ از ماه حرام

قتال

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

قتال فیه یعنی از قتال در وی حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در سال دوم از هجرت عبد الله بن جحش را با جمعی از صحابه ببطن نخله فرستاد
درمیان ایشان و کاروان قریش که از طائف می آمدند مقاتله افتاد و عمرو حضرمی از کفار کشته شد و کار شام هلال رجب بنظر مسلمانان در آمد و گمان بردند
که آخر روز سلخ جمادی الآخری بوده یا غره رجب بعد از انتشار این خبر کافران آغاز طعن کردند که محمد ماه حرام را حلال کرد و اتباع خود را بخون
ریختن در ماه رجب تحریص می داد مسلمانان از قتال در ماه حرام سؤال کردند جواب آمد قل قتال فیه بگو ای محمد که جنگ در حرم کبیر کاری
بزرگ است هنوز در آن وقت قتال در ماه حرام حرام بوده و حرمت آن بآیت السیف منسوخ گشت و اگرچه این قتال بزرگ بوده اما
آنچه کافران میکنند از بی راهی وصد عن سبیل الله و باز داشتن مسلمانان را از ایمان وکفر به و ناگرویدن بخدا والمسجد
الحرام و کفر بمسجد حرام یا منع مردم از طواف آن و نماز در آن واخراج اهله و بیرون کردن اهل مسجد را یعنی پیغمبر صلی الله علیه وسلم
و اصحاب او رضی الله عنهم منه از مسجد بلکه از مکه که بر مسجد مشتمل است اکبر عند الله بزرگتر است نزدیک خدای از قتال رجب
و عقوبت آن بیشتر والفتنة و شرک بخدای اکبر من القتل بزرگتر است از قتل حضرمی ولا یزالون و همیشه باشند مشرکان که بتعصب
و عناد یقاتلونکم با شما ای مؤمنان جنگ کنند حتی یردوکم تا شما را باز گردانند عن دینکم از دین شما که اسلام است ان استطاعوا
اگر توانند قادر شوند ومن یرتدد منکم و هر که برگردد از شما عن دینه از دین خود و مرتد شود فیمت پس بمیرد وهو کافر حال آنکه
او کافر باشد یعنی بر ردت باقی ماند تا مردن فاولئک پس آن گروه مرتدان حبطت اعمالهم باطل شود عملهای ایشان فی الدنیا
در این سرای که ایشان را امان نماند و استحقاق مال غنیمت و میراث از ایشان مسلوب گردد والآخرة و در آن سرا که مستحق ثواب نمانند واولئک
و آن گروه اصحاب النار یاران دوزخ اند هم فیها ایشان در آن آتش خالدون جاوید اند ان الذین آمنوا بدرستی که آنانکه گرویده
اند بخدا و رسول والذین هاجروا و آنها که بدرود کرده اند اوطان خود را وجاهدوا و جهاد کرده اند فی سبیل الله در راه خدا یعنی عبد الله
بن جحش و یاران او اولئک آن گروه یرجون امید میدارند رحمت الله رحمت خدا را والله غفور و خدای آمرزنده مؤمنان و مجاهدان
است رحیم و بر ایشان مهربان است یسئلونک می پرسند ترا ای محمد عن الخمر والمیسر از تناول خمر و مباشرت قمار جمعی از اکابر صحابه
رضی الله عنهم چون عمر بن الخطاب و معاذ بن جبل رضی الله عنهما با آن حضرت گفتند که فتوی ده ما را در خمر که زائل کننده عقل است و در قمار که سبب
سلب مال است و در آن زمان خمر حلال بود حق سبحانه فرمود قل فیهما بگو در هر دو اثم کبیر گناه بزرگ است ومنافع للناس
و منفعتها است مردمان را و منافع خمر یا بدنی بوده باشد چون اشتعال حرارت غریزی و هضم طعام یا خلقی چون تواضع متکبران و سخاوت ممسکان و جرأت
بد دلان و یا مالی چون سود فراوان در بیع و شرای آن و فواید میسر توسعه بوده است بر درویشان چه رسم جاهلیت آن بود که زر قمار بر
مساکین قسمت میکردند و در حقائق سلمی آورده که اثم کبیر است در اشتغال بدانها ومنافع للناس در ترک آنها واثمهما و گناه خمر و قمار
اکبر من نفعهما بزرگتر است از نفع ویسئلونک و می پرسند ترا ای محمد ماذا ینفقون چه چیز نفقه کنند عمرو بن جموح رضی الله عنه
نوبت اول سؤال کرد و جواب در تعیین مصارف نازل شد و دیگر بار گفت یا رسول الله دانستم که صدقه بکه می باید داد من نمیدانم که چه دهم
جواب آمد که قل العفو بگو آنچه فاضل تر آمد از نفقه خود و عیال و نزد بعضی از علما حکم این آیت بآیت زکوة منسوخ است کذلک همچنان
که احکام انفاق بیان کرد یبین الله بیان میکند و روشن میگرداند خدای لکم الآیات برای شما نشانهای مهربانی خویش لعلکم تتفکرون
باشد که شما تفکر کنید فی الدنیا والآخرة در کار این سرای و آن سرای یعنی دل بر دنیا منهید و آخرت را بهیچ روی از دست مدهید سلمی رحمه الله
فرموده که تفکر در دنیا و آخرت آن است که بداند که ایشان قاطعان راه اند قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الدنیا حرام
علی اهل الآخرة والآخرة حرام علی اهل الدنیا وهما حرامان علی اهل الله بیت دنیی و عقبی حجاب عاشقست میل ایشان
کی ز عاشق لایق است ویسئلونک و می پرسند ترا ای محمد عن الیتامی از کیفیت معاشرت با یتیمان در اسباب نزول آمده که چون تهدید
خوردن مال یتیم بآیت ولا تقربوا مال الیتیم نازل شد آنها که قیم اموال ایشان بودند در آن معاملات تصرف نمودند جهت برائت ذمه

خود خواستند که از قیام مهمات ایشان بر طرف روند صورت حال بعرض سید کاینات صلی الله علیه وسلم رسانیدند حق سبحانه فرمود قُلْ إِصْلَاحٌ
لَّهُمْ بگو باصلاح آوردن حال و محافظت کردن مال ایشان خَيْرٌ بهتر است از تجنب از ایشان آورده اند که جمعی طعام ایتام جدا بخشیدندی و از جلوس
بر فرش ایشان احتراز نمودندی و بهیچ نوع راه مخالطت با ایشان نکشودندی حق تعالی فرمود وَإِن تُخَالِطُوهُمْ و اگر با ایشان بیامیزید و طعام
خود را با طعام ایشان خلط کنید فَإِخْوَانُكُمْ پس ایشان برادران شما اند در دین وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ و خدای میداند تباه کننده مال ایشان را
مِنَ الْمُصْلِحِ از اصلاح دهنده کار ایشان وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواستی خدا تعالی لَأَعْنَتَكُمْ هر آئینه شما را در رنج افکندی و کار بر شما تنگ
گرفتی بآنکه مخالطت با ایشان حرام کردی إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ بدرستیکه خدای غالبست و قادر بر اعنات حَكِيمٌ دانا است در آنچه کرد از
ترک اعنات وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ و بزنی مخواهید زنان مشرک را حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ تا وقتیکه ایمان آرند رسول خدا صلی الله علیه وسلم مرثد
غنوی را که مردی دلاور بود بمکه فرستاد تا قوم مسلمانان در مانده را که از انجا بودند پنهان از کفار بیرون آرد مرثد چون بمکه رسید زن مشرکه عناق نام
که در غایت جمال بود و در جاهلیت باهم رازی داشته بودند نزد وی آمد و سلسله محبت را تحریک داد مرثد با نمود و گفت اسلام میان ما و تو
حائل شده و مواصلت بر وجه زنا از محالات عناق گفت پس مرا بزنی بخواه مرثد فرمود که این نیز موقوف است باجازت پیغمبر صلی الله
علیه وسلم پس مرثد بعد از مراجعت این صورت را بعرض آنحضرت صلعم رسانید و حکم الهی شد که مشرکان را تا ایمان نیارند در دایره ازدواج
داخل نسازید و هم درین اوقات عبد الله بن رواحه رضی الله عنه خود را بجهت نشوز طپانچه بر روی آورده بود و داد خواهان آنحضرت
نبوت پناه صلی الله علیه وسلم آمد و آنحضرت بطریق تلطف از عبد الله تعرف حال کنیزک فرمود عبد الله گفت نماز میگذارد و هم
روزه میدارد و خدا و رسول را دوست میدارد و اخلاق ستوده و فرمان بردار است حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود پس او
مومنه باشد با وی نیکوئی کن عبد الله او را آزاد کرد و بزنی بخواست جمعی زبان طعن کشادند که ابن رواحه کنیزک سیاه خود را نکاح کرد و حال
آنکه فلانه زن مشرکه را که با مال و جمال بود بدو میدادند آیت آمد وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ و هر آئینه کنیزک مومنه خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكَةٍ بهتر است
از زن آزاد مشرکه وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ و اگر چه شما را در شگفت انداز داں زن بجهت مال و جمال وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ و مدهید
زنان مومنه را بمردان مشرک حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا تا وقتیکه ایمان آورند وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ و هر آئینه که بنده مومن خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ
بهتر است از مرد آزاد مشرک وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ و اگر چه شما را در شگفت انداز دآن مشرک بواسطه صورت با ثروت أُولَٰئِكَ آن مشرکین و مشرکات
يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ میخوانند بسوی آتش یعنی بکفر که ارتکاب آن سبب رسیدن است بدوزخ وَاللَّهُ يَدْعُو خدای تعالی میخواند بر
السنه رسل یا اولیای خدای تعالی می خوانند إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بسوی بهشت و آمرزش یعنی عملهای که بدان آمرزیده شوند و در
بهشت رسند بِإِذْنِهِ بقضا و ارادت او وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ و هویدا میکند احکام خود را از حلال و حرام لِلنَّاسِ برای مردمان
لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ شاید که ایشان پند پذیرند وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ و می پرسند ترا ای محمد علیه الصلوة والسلام از حیض ع
زنان یهود در حال حیض زنان خود از ایشان مهاجرت کردندی و چشم بر روی ایشان نینداختندی و خوردن طعام و گفتن کلام با ایشان
حرام دانستندی و نصاری بر عکس این در ان حال با ایشان مکالمه و مواکله می نمودند بلکه در مباشرت و ملاعبت می افزودند ثابت بن
دحداح رضی الله عنه گفت یا رسول الله صلعم ما بزنان خود در حال حیض چه سلوک کنیم آیت آمد که قُلْ هُوَ أَذًى بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم که حیض
مکروهی است که نفس آدمی را از ان نفرت باشد فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ پس دور باشید و یکسو روید از زنان فِي الْمَحِيضِ در حالت حیض
ایشان یعنی اعتزال کنید از مجامعت و پس آنکه ترک مخالطت و مکالمت نمائید پس بجهت تاکید میگوید وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ و نزدیک مشوید بایشان
یعنی مباشرت مکنید حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ تا وقتیکه غسل کنند بعد از انقطاع دم و این مذهب امام شافعی است رحمه الله و حفص یطهرن بسکون
طا و ضم ها خوانده یعنی وقتیکه پاک شوند و دم منقطع گردد و این قول امام اعظم رحمه الله است که چون انقطاع دم بعد از گذشتن اکثر ایام حیض
باشد قبل از غسل وطی حلال است فَإِذَا تَطَهَّرْنَ پس چون غسل کنند و یا پاک شوند فَأْتُوهُنَّ پس بیائید بایشان مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ از انجا که

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

خدایتعالی امر کرده یعنی باقی مقرر که آن فرج است لا غیر إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ بدرستیکه خدایتعالی دوست دارد توبه کنندگان را
از مناهی وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ و دیگر دوست دارد پاکیزگان را نِسَاؤُكُمْ زنان شما حَرْثٌ لَكُمْ موضع کشت زار شما اند یهود میگفتند هر گاه
در وقت مباشرت ظهر زوجه که جانب او باشد فرزند احول آید مسلمانان بدان نوع اقدام نموده بودند حکایت بجناب نبوت مآب صلی الله
علیه وسلم عرض کردند و جواب از حق سبحانه وتعالی رسید که زنان شما محل زرع و منبت اولاد اند فَأْتُوا حَرْثَكُمْ پس بیائید بکشت زار خود أَنَّى
شِئْتُمْ هرچه گونه که خواهید بطریق ادبار و اقبال و استلقا و غیر آن چون باقی واحد باشد یعنی باقی موضع حرث بود نه محل فرث وَقَدِّمُوا
و فراپیش وا نهید لِأَنْفُسِكُمْ برای نفس خود یعنی طلب ولد کنید یا از پیش بفرستید نیت خالص را و قصد صیانت نفس کنید از احرام :
وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدایتعالی در مخالفت امر و مباشرت نهی او وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ و بدانید که شما مُلَاقُوهُ رسند کانید بدانچه از پیش
بفرستید یا ملاقات کنند کانید آنرا که می پرستید یعنی او را در عقبی بدیده سر خواهید دید یا مراد از ملاقات عرض بندگان است بر خدای کما قال وَعُرِضُوا
عَلَى رَبِّكَ صَفًّا وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ و مژدگانی ده مومنانرا به بهشت و رویت وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ و مگردانید نام خدا را عُرْضَةً
بهانه و دست آویزی لِأَيْمَانِكُمْ مر سوگندان خود را عبد الله رواحه رضی الله عنه از شوهر خواهر خود بشیر بن نعمان برنجید و باسم اعظم الهی
سوگند یاد کرد که با وی سخن نگوید و در حق وی نیکوئی نکند و او را با خصمان وی صلح ندهد حق تعالی آیت فرستاد که مگردانید ذکر خدایتعالی
مانع أَنْ تَبَرُّوا از آنکه نیکوئی کنید با اقربا و احبا وَتَتَّقُوا و از آنکه پرهیزید از مروت و با یاران مکالمت مکنید وَتُصْلِحُوا و از آنکه
اصلاح کنید بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان وَاللَّهُ سَمِيعٌ و خدایتعالی شنوا است بسوگند عَلِيمٌ دانا بما فی الضمیر سوگند خورنده عبد الله
رواحه رضی الله عنه بعد از استماع این آیت از سر آنچه گفته بود در گذشت و با بشیر در مقام مرحمت و شفقت آمد لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ
نگیرد شما را خدای یعنی عتاب نکند بِاللَّغْوِ به بیهوده که واقع شود فِي أَيْمَانِكُمْ در سوگندهای شما لغو بقول امام اعظم رضی الله عنه
آنست که کسی بر چیزی قسم یاد کند بمظنه آنکه راست میگوید و خلاف آن ظاهر شود و امام شافعی رحمه الله لغو آنرا داند که بی اختیار
خود بر زبان کسی گذرد و بتعجیل یا بطریق عادت که لا والله و بلی والله و براوران قصد سوگند نباشد و بر هر تقدیر در یمین لغو کفارت نیست
و خدای بر آن مواخذه نکند وَلَٰكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ و لیکن مواخذه میکند شما را بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ بانچه عزم کند دلهای شما و بعمد سوگند
خورید و حانث شوید کفارت باید داد و بیان کفارت در سوره مائده بیاید ان شاء الله تعالی وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای تعالی آمرزنده است بنده
را که بیمین لغو نگیرد حَلِيمٌ بردبار است و سوگند عمد در عقوبت تعجیل نماید لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مر آنانرا که سوگند خورند مِنْ نِسَائِهِمْ از زنان خود
دور شدن و باز ایستادن را در جاهلیت چون کسی بزنی میل نبودی و غیرت داشتی که چون او را بگذارد و دیگری بخواهد سوگند خوردی که چند سال با وی
نزدیکی نکند و او را در آن مدت پابسته و سرگشته بگذاشتی و آن بیچاره مدتی متمادی نه بیوه بودی نه از کدخدائی بها سودی خدایتعالی آنرا نه پسندید و حکم نمود
که برای ملاحظه احوال آنانکه چنین سوگند خورند تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ انتظار بردن چهار ماه است فَإِنْ فَاءُوا پس اگر باز آیند یعنی سوگند خورندگان
رجوع نمایند بسوی زن و مباشرت کنند فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ پس بدرستیکه خدایتعالی آمرزنده است مر شکننده سوگند را و درین صورت رَحِيمٌ
مهربانست که در مساح کرد مخالفت سوگند را الکفارت مقرر فرموده حکم شرع آنست که اگر مولی در اثنای چهار ماه با زن نزدیکی کند اگر قادر بود بوطی
و اگر عاجز بود بوعده نکاح ثابت است و بر وجه کفاره سوگند نیست و اگر مدت بسر آید و بعد از مقاربت نه کند نزدیک امام اعظم رحمه الله
طلاق بائن واقع شود و قول امام شافعی رحمه الله آن است که زن را رسد که مطالبه کردن که باز آئی و وطی کن و یا طلاق ده و بر حاکم شرع بود که مولی
را بر رجوع یا طلاق فرماید و اگر امتناع کند حاکم زن را از وطلاق تواند داد وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ و اگر قصد کنند طلاق را فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ
پس خدایتعالی شنوا است قول مولی عَلِيمٌ داننده است بعزم مولی وَالْمُطَلَّقَاتُ و زنان بالغه رها کرده مدخول بها که حامله نباشند
يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ انتظار برند بنفسهای خود تاکید است در انتظار ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ سه قروء و آن بمذهب امام شافعی رحمه الله و امام
مالک رحمه الله طهر است و بنزد امام اعظم رحمه الله حیض و فایده خلاف در معتده ظاهر می شود که چون در حیض ثالثه شروع کرد عدت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

منقضی شده بقول قروء طهر را گویند و بقول آنکه حیض را گویند انقضای عدت حیض ثالثه است وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ و حلال نباشد زنان را أَنْ يَكْتُمْنَ آنکه بپوشند
مَا خَلَقَ اللَّهُ آنچه آفریده است خدای فِي أَرْحَامِهِنَّ در رحمهای ایشان از فرزندان و حیض کتمان ولد بسبب ابطال حق الرجعت
از زنان روا نبود وَإِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ واگر هستند که ایمان دارند بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدای تعالی و بروز قیامت وَبُعُولَتُهُنَّ و
شوهران ایشان أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ سزاوارترند برجوع کردن با ایشان فِي ذَٰلِكَ در زمان تربص إِنْ أَرَادُوا اگر خواهند شوهران
بدان رجعت إِصْلَاحًا باصلاح آوردن کار زنان نه ضرر و آزار رسانیدن بدیشان و در ابتدای اسلام زنان را طلاق رجعی میدادند و چون
نزدیک میشد که عدت بسر آید رجعت میکردند و زن را با خود گرفته باز طلاق میدادند و غرض ایشان فساد بود نه اصلاح وَلَهُنَّ و مر زنان را
بر مردان از حقوق مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ مانند آن حقوق که مردان را بر ایشان هست بِالْمَعْرُوفِ بخوبی در معیشت و حسن معاشرت و حق
مرد بر زن آنست که فرمان او برد و ناموس شوهر نگاه داشته قدم از دایرهٔ عفت و صیانت بیرون ننهد و حق زن بر مرد آنست که با وی نیکوئی [illegible]
آنچه از علم و دین بکار آید بوی آموزاند وَلِلرِّجَالِ و مردان راست عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ بر زنان افزونی و بلندی و بانکه مهر بر ایشان است نفقه
از ایشان یا بمیراث که ضعف زنان میبرند و یا بطلاق و برجعت که سررشته اختیار آن بدست رجال است و در حقائق سلمیه مذکور است که فضل مردان
بر زنان باستعداد نبوت و کمال ولایت است و در حدیث آمده که بسیار از مردان بکمال رسیدند و از زنان گذشته دو تن کامل شدند آسیه بنت
مزاحم و مریم بنت عمران رضی الله عنهما وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدای عزیز است غالب میکرداند مردان را و فضل میدهد بر زنان حَكِيمٌ دانا است
و بحکمت حکم میکند بر بندگان الطَّلَاقُ طلاق شرعی که در آن رجعت باشد مَرَّتَانِ دو بار است عدد طلاق در زمان جاهلیت مقرر نبود
و اگر صد بار زن را ده طلاق واقع شدی مرد را حق رجعت بودی و بسیاری بود که زن را طلاق میدادند و نزدیک بانقضای عدت رجوع مینمودند
و یکبار هرگز رها نمی کردند روزی زنی بخدمت عایشه رضی الله عنها آمد از جور شوهر که پیوسته او را طلاق میداد و برای اضرار رجعت میکرد و بنالید حکایت
آن شکایت بمسامع علیه نبویه صلی الله علیه و سلم رسید آیت نازل شد که طلاق رجعی دو بار است و بعد از دو طلاق فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ
باز گرفتن است برجعت أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ یا رها کردن به نیکوئی یعنی بگذاشتن تا عدت بگذرد و بعد از آن اگر خواهد نکاح تازه کند و اگر دیگر بار
طلاق دهد بینونت کبری حاصل آید تا آن زن بنکاح شوهری دیگر نرسد بر آن مرد حلال نشود وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ و حلال نیست شما را ای مردمان
أَنْ تَأْخُذُوا آنکه فرا گیرید مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ از آنچه داده اید زنان خود را شَيْئًا چیزی ثابت بن قیس انصاری رضی الله عنه باغی بحباله مهر بزن خود داده
بود زن از وجدانی طلبیده بهان کابین خود را باز خرید و آیت نازل شد که روا نباشد چیزی طلبیدن از زن در زمان طلاق إِلَّا أَنْ يَخَافَا
مگر آنکه دانند که هر دو مرد و زن أَلَّا يُقِيمَا آنکه بپای نتوانند داشت حُدُودَ اللَّهِ احکام الهی را در صحبت و معاشرت فَإِنْ خِفْتُمْ پس اگر دانسته اید
ای حکام که امر اخذ و اعطا بدست شما است أَلَّا يُقِيمَا آنکه مرد و زن اقامت نتوانند کرد حُدُودَ اللَّهِ حکمهای خدا را در معاشرت آن مرد و زن فَلَا
جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ وزر و وبال نیست مرد و زن را فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ در آنچه زن فدا دهد بشوهر خود و بآن خود را باز خرد چنانچه زن ثابت
کرد تِلْكَ این احکام که مذکور شد از طلاق و رجعت و خلع حُدُودُ اللَّهِ اندازهای خدا است که برای مصالح بندگان مقرر کرده فَلَا تَعْتَدُوهَا پس از آن
در مگذرید وَمَنْ يَتَعَدَّ و هر که در گذرد حُدُودَ اللَّهِ از اندازهای خدای فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه معتدیان هُمُ الظَّالِمُونَ ایشانند ستمکاران بر نفس خود
فَإِنْ طَلَّقَهَا پس اگر طلاق دهد مرد بعد از طلقه ثانیه زن خود را فَلَا تَحِلُّ لَهُ پس آن زن حلال نباشد بر آن مرد مِنْ بَعْدُ بعد از طلاق ثالثه حَتَّىٰ تَنْكِحَ تا وقتی که
بنکاح در آید زَوْجًا غَيْرَهُ شوهر دیگر را و زوج ثانی از مباشرت و بهره خورد دختر عبد الرحمن بن عوف قرظی از مطلقه ثلثه بود و بعقد شوهری دیگر در آمده خواست که با شوهر
پیشین آید قبل از مباشرت زوج ثانی حضرت رسالت علیه السلام منع فرمود و گفت لا حتی تذوقی من عسیلته و یذوق هو من عسیلتک فَإِنْ
طَلَّقَهَا پس اگر طلاق دهد شوهر ثانی بطوع و رغبت نه بکره بعد از مباشرت فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ گناهی نیست بر زوج اول و این
مطلقه أَنْ يَتَرَاجَعَا آنکه با یکدیگر رجوع نمایند بنکاح جدید بعد از مدت عدت شوهر ثانی إِنْ ظَنَّا اگر امید دارند با گمان می برند أَنْ يُقِيمَا
که بپای دارند حُدُودَ اللَّهِ احکام خدا را و حق یکدیگر شناسند وَتِلْكَ و این که گفته شد از تحریم و تحلیل حُدُودُ اللَّهِ اندازهای احکام است

که خدای تعالی تقدیر

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

که خدایتعالی یبینها بیان میکند آنرا لقوم یعلمون برای گروهی که دانند که این حق است و بدان عمل کنند واذا طلقتم النساء و چون طلاق دهید زنانرا
فبلغن اجلهن پس برسند بنزدیک مدت یعنی بانقضای عدت خود فامسکوهن بمعروف پس مراجعت کنید بدیشان و نگاه دارید شان از روی
اصلاح نه بروجه اضرار او سرحوهن یا رها کنید ایشانرا بمعروف به نیکوئی تا عدت ایشان منقضی گردد و مالک نفس خود شوند ثابت بن یسار چون
زن خودرا طلاق داد و سه روز مانده بود تا عدت بسر آید و با او رجعت کرد و باز طلاق داد همچنین در نه ماه سه بار طلاق داد و سه بار رجعت نمود حق سبحانه
درین آیت اورا نهی کرد و فرمود که ولا تمسکوهن و باز مدارید ایشانرا و رجعت مکنید ضرارا از روی رنج رسانیدن لتعتدوا تا ستم کنید بدیشان
بدرازی مدت عدت ومن یفعل ذلک و هرکه چنین کند و ضرری بمسلمانی رساند فقد ظلم نفسه پس بیداد کرد و ست بر نفس خود و او را
در معرض غضب الهی آورده و آثار در ساخته بنیان نزد صاحب شریعت ملعون است در خلاق رکینه آورده که در مثنوی عم هر گراه کشته پیا
که دعای بد کنند گفته ای بد کردار و دل آزار باد چه کسی که آزار پیشه بود و نبود بورطه هلاکت در افتد مثنوی نکو خواه مردم نباشد بدش : نوزد کسی بد که
نیک آفرینش : شر انگیز هم بر سر شر شود : چو کژدم که تا خانه کمتر رود ولا تتخذوا و فرا مگیرید آیات الله حکمهای خدایرا هزوا بافسوس یعنی اعراض
مکنید از ان و سهاون منمائید در عمل بدان این آیت در شان جماعتی است که امر نکاح و طلاق را سهل میگرفتند و میگفتند بازی می کردیم واذکروا و یاد کنید
نعمت الله نعمتهای خدایرا که فایض میکرد ند علیکم بر شما خصوصا در باب مناکحات چه در شرایع امم سابقه هیچکس را با زیاده از یک زن در
نکاح روا نبودی مگر پیغمبر انرا و اینجا تا چهار حره در عقد واحد جایز است و آنرا بعد از طلاق مراجعت جایز نبودی و اجبار روا است و ما دامی
که زن مطلقه زنده بودی مرد را حلال نبودی تزوج بزن دیگر جز وی و درین شریعت حلال است وما انزل علیکم و یاد کنید آن چیز را
که بر شما فرستاده است من الکتاب از قرآن والحکمة و احکام و حدود و آن یعظکم به پند میدهد خدای شما را بقرآن و منع میکند از اضرار
و اتخاذ هزو و غیر آن واتقوا الله و بترسید از خدای در مخالفت احکام واعلموا ان الله و بدانید که خدایتعالی بکل شیئ علیم بهمه چیز
از اعمال شما یا مصالح روزگار شما دانا است واذا طلقتم النساء و چون خواهید که طلاق دهید زنانرا فبلغن اجلهن پس برسند بانتهای
مدت فلا تعضلوهن پس منع مکنید ایشانرا و باز مدارید ان ینکحن انکه بنکاح در آیند ازواجهن شوهران پیشینه خود را مخاطب بدین نهی
عموم خلق اند یعنی باید که این عضل مطلق در میان شما وجود نگیرد آورده اند که معقل بن یسار رض خواهر خود را بعبدالله بن عاصم داده بود عبدالله
ویرا طلاق داد و هنوز عدت تمام نه شده پشیمان شد و خواست که رجوع کند معقل نگذاشت و گفت خواهر خود را بتو دادم و تو رها کردی و باز آمدی تا
که رجوع کنی بخدای که او هرگز بتو نیاید و تو بدو نرسی حق سبحانه آیت فرستاد که مانع مشوید زنانرا از رجوع بازواج خود اذا تراضوا چون رضا دهند
بینهم بالمعروف میان یکدیگر بنکاح حلال و مهر جایز و قبول حسن معاشرت ذلک این نهی عضل که کردیم یوعظ به پند داده شود بدو من
کان منکم هر که باشد از شما که بروجه اخلاص یؤمن بالله بگرود بخدای والیوم الآخر و بروز رستخیز که واپسین همه روزها است ذلکم
این پند گرفتن شما یا ترک منع و اضرار ازکی لکم پاکیزه تر است مر شما از روی معاش چه زوجین مر یکدیگر را دیده اند و شناخته پس رجوع ایشان
باهم انسب است از نکاح با کسی که ندیده و نداشته باشد واطهر و پاکیزه تر از انکه حرام اندیشند و کار خود بزنا ببیند والله یعلم و خدای میداند که زن
و مرد خواهان یکدیگراند وانتم لا تعلمون و شما نمیدانید والوالدات و مادران یعنی زنانی که مفارقت افتاده باشد میان ایشان و شوهران
طفل شیرخواره در میان بود خواه قبل از طلاق متولد شده باشد و خواه بعد از ان حکم آنست که ایشان یرضعن شیر دهند اولادهن فرزندان خود را حولین کاملین
دو سال تمام لمن اراد مرانکس را که خواهد ان یتم الرضاعة انکه تمام کند شیر دادن فرزندان خود را وعلی المولود له و بر انکس است که فرزند برای او زاده اند
رزقهن روزی این شیر دهندگان یعنی خورش ایشان وکسوتهن و پوشش ایشان بالمعروف بطریق انصاف و اعتدال لا تکلف نفس
تکلیف کرده و رنج یافته نشود هیچ نفسی الا وسعها مگر آنرا که گنجایش و توانائی آن دارد لا تضار والدة باید که رنج نرساند هیچ مادری بولدها بفرزند شیرخواره خود
که او را از خود جدا کند و به پدر دهد یا باید که رنج رسانیده نشود مادر بسبب فرزند یعنی او را بر ضاع اکراه نکنند اگر قبول کند از کسوت و نفقه باز نگیرد ولا مولود له و باید که
ضرر نرساند مولود له یعنی پدر بولده بفرزند خود که او را در وقت شیرخوارگی از مادر بستاند و یا باید که ضرر رسانیده نشود بوی بسبب فرزند یعنی از وی زیاده از خورش و پوشش

ثلث ۱۲۶

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

نطلبند وَعَلَى الْوَارِثِ و بر وارث مولود له بود که چون مولود له متوفی شود یا بر وارث صبی که اگر فرضاً صبی بمیرد وی وارث شود و لازم است
مِثْلُ ذٰلِكَ مانند آنکه بر مولود له بود از نفقه و کسوت و عدم اضرار فَإِنْ أَرَادَا پس اگر خواهند پدر و مادر فِصَالًا جدا کردن فرزند از پستان یعنی باز
کردن از شیر قبل از اتمام حولین عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا از روی خوشنودی هر دو یعنی والدین وَتَشَاوُرٍ و مشاورت کردن با یکدیگر در باب
رضاع و فطام فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ و بالی نیست بر ایشان از جهت وَإِنْ أَرَدْتُمْ و اگر خواهید ای پدران و کسانی که باستر ضاع محتاجید
أَنْ تَسْتَرْضِعُوا آنکه دایه گیرید بجهت شیر دادن أَوْلَادَكُمْ برای اولاد خود خواه مادر را مانعی باشد از شیر دادن و خواه نی فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ
پس بر شما هیچ گناهی نیست در دایه گرفتن إِذَا سَلَّمْتُمْ چون تسلیم کنید بدایگان مَا آتَيْتُمْ آنچه اراده کرده اید دادن آنرا بدیشان بِالْمَعْرُوفِ
به نیکوئی و خوشخوئی بی مضایقه و مبالغه وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای عز و جل در باز گرفتن مزد مزدوران وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ و بدانید آنکه
خدای بِمَا تَعْمَلُونَ بدانچه میکنید از رضاع و فصال و استرضاع بَصِيرٌ بینا است وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ و آنانکه بمیرند از شما وَيَذَرُونَ
أَزْوَاجًا و بگذارند زنانرا باید که زنان ایشان يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ انتظار برند بنفس خود أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا چهار ماه و ده روز
مگر آنکه حامله باشند که عدت ایشان بوضع حمل منقضی شود یا کنیزک که عدت او دو ماه و پنج روز بود فَإِذَا بَلَغْنَ پس چون برسند زنان شوهر مرده
أَجَلَهُنَّ بپایان عدت خویش فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس هیچ وزر و وبالی نیست بر شما ای امت مسلمانان یا ای ورثه و اولیای ازواج
فِيمَا فَعَلْنَ در آنچه زنان کنند فِي أَنْفُسِهِنَّ در نفسهای خویش از شوهر کردن بِالْمَعْرُوفِ به نیکوئی یعنی موافقت شرع مراد صیغه ایجاب و قبول است
و حضور شهود عدول وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خدای بآنچه شما میکنید ای مردان و زنان خَبِيرٌ دانا است ای مطیع چون دانستی که کار تو همه دید
غم مخور که جزای آن بتو رساند و ای عاصی چون میدانی که گناه تو میداند ترک معصیت کن تا از عذابت برهاند رباعی هر که دانسته آنکه در همه وقت
حق تعالی بحال او بیناست ؛ همه کردار هاش باشد خیر ؛ همه گفتارهاش کرد و راست ؛ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ و گناهی نیست بر شما ای
راغبان نکاح فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ در آنچه تعریض کنید بدان یعنی بکنایت خبر دهید مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ از برای خواستگاری زنان معتده یعنی کلامی
گوئید با ایشان که موهم باشد برغبت شما در نکاح ایشان مثلاً برین وجه که تو از شوهر در نگاهی ماندی یا مرا مثل تو زنی می باید چون عدت بسر آید مرا خبر کن و از
تصریح بنکاح احتراز لازم است اما در آن گناهی نیست که سخن بتعریض گوئید أَوْ أَكْنَنْتُمْ یا آنکه بپوشید فِي أَنْفُسِكُمْ در دلهای خود عَلِمَ اللّٰهُ دانست
خدای بعلم قدیم خود أَنَّكُمْ آنکه شما سَتَذْكُرُونَهُنَّ زود باشد که یاد کنید آن زنانرا به نیکوئی یعنی بموافقت شرع بعد از تزویج وَلٰكِنْ لَا تُوَاعِدُوا
هُنَّ و لیکن وعده مدهید ایشانرا سِرًّا یعنی که آنرا پنهان میکنید یعنی مباشرت مراد آن است که بکثرت مجامعت وعده مدهید إِلَّا أَنْ تَقُولُوا
مگر آنکه بگوئید قَوْلًا مَعْرُوفًا سخن نیکوتر مر و اشارت نه بتصریح در عبارت وَلَا تَعْزِمُوا و قصد مکنید عُقْدَةَ النِّكَاحِ عقد نکاح ایشانرا حتی
يَبْلُغَ الْكِتَابُ تا برسد کتاب یعنی آنچه خدای نوشته و فرض کرده از عدت أَجَلَهُ بغایت خود و مدت او منقضی گردد وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ و بدانید آنکه
خدای تعالی يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ میداند آنچه در دلهای شما است از عزم هر کاری که جایز نیست فَاحْذَرُوهُ پس بترسید و حذر کنید از عذاب
و عقاب او وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ و بدانید آنکه خدای غَفُورٌ آمرزنده است آنرا که بترسد از عقوبت او حَلِيمٌ بردبار است و بعذاب تعجیل نکند لَا جُنَاحَ
عَلَيْكُمْ گناهی و وبالی نیست بر شما إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ اگر طلاق دهید زنان خود را مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ مادامی که مس نکرده باشید ایشانرا یعنی
لمس واقع نشده باشد امام اعظم رح خلوت صحیحه موجب مس میداند بشرط عدم مانع و امام شافعی رح مس را کنایت از جماع داشته لهذا بو سقط خلوت
الزام مهر نکند أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ و یا نیست طلاق دادن زنان مادامی که فرض نکرده باشید و نام نبرده برای ایشان فَرِيضَةً مهر مقرر پس طلاق دهید
وَمَتِّعُوهُنَّ و برخوردار سازید ایشانرا یعنی چیزی بدهید مردی از انصاری زنی خواست و در صلب عقد نام مهر نبود و قبل از دخول طلاق داد این
آیت نازل شد و حضرت رسالت علیه السلام فرمود که مَتِّعْهَا وَلَوْ بِقَلَنْسُوَتِكَ غرض آنست که متعه باید داد و آن بقدر حال طلاق دهنده باید عَلَى الْمُوسِعِ
قَدَرُهُ بر مرد توانگر باندازه توانائی وی وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ و بر مرد درویش و تنگدست بمقدار دسترس وی ابن عباس رض الله فرمود
که اکثر متعه چادری است و اقلش مقنعه و نزد امام اعظم رح کرته است و چادری و معجری مگر نصف مهر المثل و از ین کمتر باشد و اصح آنست که تقدیر متعه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

مفوض برای حاکم شرع است پس متعه دهید ایشانرا متاعا بالمعروف باندازه توانائی متعه دادنی بروجهی که شرعا و عرفا نیک است حقا صفت متاعا
یعنی متعه واجب یا مصدر فعل محذوف است یعنی خدای واجب گردانید متعه را واجب گردانیدنی علی المحسنین بر نیکوکاران و ان طلقتمو
هن و اگر طلاق دهید ایشانرا من قبل ان تمسوهن پیش از آنکه مس کنید بشهوت ایشانرا و قد فرضتم و بدرستی که مقرر کرده باشید
لهن فریضة برای ایشان مهری مقرر فنصف ما فرضتم پس بر شما ادای نیمه از آنچه فرض کرده اید قبل از نزول این آیت کسی که زن را
پیش از دخول طلاق دادی از مهر مسمی چیزی بروی لازم نبودی بلکه متعه بایستی دادن چنانچه در سوره احزاب حکم شد فمتعوهن و سرحوهن
پس بدین آیت حکم آن آیت منسوخ شد و نصف مهر لازم گشت الا ان یعفون مگر آنکه عفو کنند آن زنان که اهلیت عفو داشته باشند از بلوغ و رشد و عقل او
یعفو الذی یا آنکه عفو کند آنکس که بیده عقدة النکاح بدست وی است عقده نکاح یعنی ولی بقول قدیم امام شافعی رح و این وقتی است
که زن بکر و نارسیده باشد و او را ولی بود امام اعظم رح فرموده است مراد ازین کس شوهر است که در گذارد یعنی تفضل کند و تمام مهر بدهد و مؤید همین قول است
اینکه میگوید و ان تعفوا و آنکه در گذرید شما که شوهرانید و تمام مهر بدهید اقرب للتقوی نزدیکتر است بپرهیزکاری از بیداد و لا تنسوا الفضل
بینکم و فراموش مکنید یا ترک مگیرید تفضل را در میان یکدیگر یعنی مرد اندیشه کند که این زن بعقد من محبوس بوده و از وصال من محروم و مایوس
شده او را به مهر مسمی دلشاد گردانم و زن نیز تفکر کند که این مرد بمن نرسیده و از مواصلت من بهره مند نگشته اولی آنکه از وی هیچ نگیرم ان الله بدرستی
که خدای بما تعملون بآنچه میکنید از جود و فضل بصیر بینا است حافظوا محافظت کنید و ایستادگی نمائید علی الصلوة بر نمازهای فریضه
بمواقیت و حدود و حقوق آن والصلوة الوسطی و شرایط محافظت بخصوصیت بنسبت صلوة وسطی رعایت کنید و نماز میانه بقول انس بن
مالک و معاذ بن جبل و ابو امامه و جابر رض نماز بامداد است که میان لیل و بیاض نهار گذارند یا میان دو نماز لیلی و نماز نهاری است یا از هر طرف دو
نمازی است که دران قصر میکنند و بقول ابن عمر و زید بن اسامه و بعضی دیگر از صحابه رض نماز پیشین است و وجه وسطیت آنکه او را در وسط نهار میگذارند
یا اوسط صلوة نهاریه است و بروایت فاروق و مرتضی و عایشه و ام سلمه و حفصه و ابن مسعود و جمعی دیگر از بزرگان صحابه رض اجمعین نماز دیگر است
و درین باب حدیثی صحیح وارد شده در حرب احزاب که شغلونا عن الصلوة الوسطی صلوة العصر و او را وسطی بواسطه آن گفت که دو نماز روز از یکجانب
دارد که در یکی قصر است و در یکی نی و دو نماز شب از طرف دیگر بهمین وجه دارد یعنی نماز شام و خفتن و بروایتی از ابن عباس و قبیصه بن ذویب
رض نماز شام است و او میانه نماز ها است در مقدار چه اکثر رکعات در فرایض چهار است و اقل دو و او مابین اقل و اکثر واقع شده یا میان دو صلوة
اخفائیه و دو صلوة جهریه است و طایفه دیگر نماز خفتن را صلوة وسطی دانند که میان دو صلوة جهریه واقع شده که افتتاح و اختتام عبادات لیلیه
بدیشان است یا مابین دو نماز است که قصر را بدیشان راه نیست و تخصیص هر یک ازین نماز ها و نکاتی که بدان متفرع باشد در جواهر التفسیر بشرح و بسط
مستوفی مذکور است و قوموا و دیگر امر میکند که بپای ایستید لله برای خدای قانتین در حالتی که فرمان بردار باشید یعنی نماز گذارندگان
و گفته اند که قنوت سکوت است در نماز زید بن ارقم رض فرمود که هر یک از ما در عهد رسول صلعم در نماز با صاحب خود سخن میگفت چون حکم قوموا لله
قانتین نازل شد ساکت شدند فان خفتم پس اگر بترسید از دشمن جاهد یا از سبع ضاری یا حشرات موذیه فرجالا پس پیاده نماز کنید در حال
رفتن اگر وقوف ممکن نباشد بقول امام اعظم رح و نزد امام شافعی در وقت مشی با وجود خوف نماز توان گذارد خواه امکان وقوف باشد خواه
نباشد او رکبانا یا سواره نماز گذارید در جنگ بهر نوع که میسر شود روی بقبله یا پشت بدان فاذا امنتم پس چون ایمن شوید فاذکروا الله
نماز گذارید باتفاق اکثر علما اینجا مراد از ذکر نماز است و گویند شکر است یعنی چون ایمن شوید شکر گوئید خدا را کما علمکم همچنانکه در آم
وزانید شما را از آداب نماز یا شرایط شکر ما لم تکونوا تعلمون آنچه نبودید شما که آنرا دانید والذین یتوفون منکم و آنانکه وفات کنند
از شما و یذرون ازواجا و بگذارند زنان را رسم عرب چنان بود که زنان شوهر مرده یک سال عدت میداشتند و جامهای کهنه پوشیده تا عده
تزئین و تجمل فرو میگذاشتند اگر از اهل مدر بودندی در همانخانه با اولیای شوهر بودندی یا اولیای زن در همان منزل جهت او خانه بنا کردندی و اگر از اهل
وبر بودندی از پلاس خانه جداگانه برای ایشان مرتب ساختندی و یکسال از خانه بیرون نیامدندی و نفقه از اولیای شوهر گرفتندی و وقتی که از خانه مقرر را

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بر آمدندي نفقه ساقط شدي چون حضرت رسالت ع م بمدینه آمد مردي طایفي در گذشت و ازو زني و پسري و مادري و پدري بماند آنحضرت ع م ترکۀ او را
بولد و والدین قسمت کرد و زن را نصیبي تعین نفرمود اما حکم کرد که یک سال از ترکۀ شوهر نفقه بدو رسانند و دران محل این آیت نازل شد حکم فرود آمد که چون
جمعي از شما بمیرند و زنان از ایشان باز مانند وَصِيَّةً فرض کرده شد وصیتي و حفص بنصب خواند معني آنست که وصیت کرد خداي وصیت کردني
لِأَزْوَاجِهِمْ براي زنان ایشان مَتَاعًا متعه دادن بنفقه و کسوت و مسکن از ترکۀ شوهر إِلَى الْحَوْلِ تا به یک سال غَيْرَ إِخْرَاجٍ بي بیرون کردن وي
از مسکن مقرر اما اگر خود بیرون روند قبل از انقضاي سال ایشانرا نفقه نباشد فَإِنْ خَرَجْنَ پس اگر بیرون آیند بعد از گذشتن سال فَلَا جُنَاحَ
عَلَيْكُمْ نیست هیچ گناهي بر شما اي اولیاي شوهر فِيمَا فَعَلْنَ در آنچه ایشان کنند فِي أَنْفُسِهِنَّ در نفسهاي خود از زینت و طلب شوهر
مِنْ مَعْرُوفٍ از آن چیزي که بر وفق شرع باشد وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خداي غالب است انتقام کشد از هر که مخالفت امر وي کند حَكِيمٌ صواب کار است
در آنچه حکم فرماید و این حکم بمیراث زن که ربعي یا ثمني باشد از ترکه منسوخ است و مدت یکسال با چهار ماه و ده روز آمد چنانکه گذشت وَلِلْمُطَلَّقَاتِ
و مر زنان طلاق داده شده را که مس کرده باشند مَتَاعٌ متعه هست که بدان بر خوردار شوند بِالْمَعْرُوفِ بطریق نیکو و توسط نه غلو و تقصیر حَقًّا
سزاوار گردانیده است خداي این را سزاوار گردانیدني عَلَى الْمُتَّقِينَ بر پرهیزکاران مراد متقیانند از شرک یعني همه مسلمانان كَذَٰلِكَ همچنانکه
این احکام بیان کرد يُبَيِّنُ اللَّهُ روشن میگرداند خداي لَكُمْ آيَاتِهِ براي شما احکام خود را در آنچه بدان محتاجید لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ
شاید که شما عقول خود را در قبول آن و تفکر دران کار فرمائید أَلَمْ تَرَ آیا ندیده اي بهیند یا ندانسته و بنظر تعجب نگاه نکرده إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا
بسوي آنانکه بیرون رفتند مِنْ دِيَارِهِمْ از منزلها و سراهاي خود وَهُمْ أُلُوفٌ و ایشان هزاران بودند امام سدي رح گوید که در قریۀ داوردان
از حوالي واسط طاعون پدید آمد بعضي بیرون رفتند و اکثر بسلامت ماندند و برخي بایستادند و اغلب مردند سال دیگر که طاعون معاودت کرد
همه اهل ده که هشت هزار بودند یا چهل هزار بیک بار از ده بیرون رفتند حَذَرَ الْمَوْتِ از جهت احتراز کردن از مرگ و همچنان میرفتند تا در وادي
میان دو کوه فرود آمدند فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ پس گفت ایشانرا خداي که مُوتُوا بمیرید همه بیکبار بمردند و در معالم آورده که حق سبحانه دو فرشته
فرستاد تا یکي از اعلي وادي و دیگري از اسفل آن ندا کردند که بمیرید همه بیک بار مردند با چهارپایان خود مردم از اطراف و جوانب بدفن ایشان
آمده عاجز گشتند آخر الامر دیواري در گرد ایشان کشیدند و از آنجا در گذشتن مدتي بر ایشان بگذشت و از ایشان جز استخوان نماند ثُمَّ أَحْيَاهُمْ
پس زنده گردانید ایشانرا و این صورت بران وجه بوده که روزي حزقیل بن بوذي را که ثالث خلفاي موسی ع بوده بران موضع گذر افتاد و آن
تودهاي استخوان مشاهده نموده و قهر الهي چنانچه اثر هیبت بر ایشان نموده نظر رحمت بر ایشان افکن از حق سبحانه خطاب رسید که فلان
کلمه بگوي تا من ایشانرا زنده گردانم حزقیل آن کلمه بر زبان راند حق سبحانه ایشانرا زنده ساخت إِنَّ اللَّهَ بدرستي که خداي لَذُو فَضْلٍ
هر آینه خداوند فضل و رحمت است عَلَى النَّاسِ بر مردمان وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بسیاري از مردمان لَا يَشْكُرُونَ سپاسداري
نمي کنند خصوصا بني اسرائیل که چنین معجزها دیدند فرمان حق را گردن ننهادند شما اي مسلمانان عبرت گیرید وَقَاتِلُوا و کارزار کنید
فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خداي براي آشکارا کردن دین خدا وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید که خداي سَمِيعٌ شنوا است قول مخالفانرا
انچها که با غزا ناپسندیده مسکت مي نمایند عَلِيمٌ دانا است بضمایر ایشان مَنْ ذَا الَّذِي کیست آنکه باخلاص نیت يُقْرِضُ اللَّهَ وام دهد خداي را یعني
بندگان درمانده او را که وام خواهند قَرْضًا حَسَنًا وام دادني نیکو یعني بدوام دادن تعجیل کند یا منت ننهد یا طالب عوض نباشد و بحدیث صحیح آمده
شده که ثواب قرض دادن از صدقه زیاده است و برین تقدیر مضاف محذوف باشد اي یقرض عباد الله و صحیح آن است که اینجا حذف مضاف
و ضماري نیست و مراد از قرض صدقه است تشبیه کرده صدقه را في سبیل الله در لزوم جزا بوام که في شبه عطاي عوض دران لازم است و قرض حسن
برین تقدیر آنست که خالص براي خدا دهد یا از مال حلال تصدق کند امام اعظم رح استفهام را حمل بر تمني مي کند یعني یا کسي هست که قرض دهد خداي
فَيُضَاعِفَهُ پس تا خداي مضاعف گرداند و زیاده و زیاده بر زیاده سازد اجر آن قرض را لَهُ از براي او أَضْعَافًا كَثِيرَةً ضعفهاي بسیار مبهم گذاشت
تا اضعاف کثیره را بیرون از حیز شمار تصور کنند چون این آیت نازل شد یهود بطعنه گفتند مگر خداي چیزي ندارد که از ما قرض میطلبد و چون مومنان

بوعده

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

بوعده حق واثق بودند و معامله این قرض مبادرت نمودند اول ابو الدحداح انصاری رض پیش آمد و گفت یا رسول الله خدای این قرض چرا میطلبد آنحضرت
علیه السلام فرمود که میخواهد تا شما را بواسطه آن به بهشت برد ابو الدحداح گفت یا رسول الله مرا دو خرماستان ستانهاست و بهترین آن خرماستان حنینیه
نام دارد اگر آنرا بقرض خدا دهم شما ضامن بهشت من می شوید سید عالم عم فرمود که من ضامن میشوم که حق سبحانه ده چندان در ریاض جنان بتو ارزانی
دارد گفت ای سید بشرط آنکه فرزندان من و مادر ایشان با من باشد خواجه عالم عم فرمود که آری چنین باشد پس دست مبارک رسول عم بگرفت و حنینیه
را در راه حق سبحانه صدقه داد فی الحال بدر خرماستانها آمد مادر فرزندان را گفته یا ام الدحداح این حدیقه را صدقه دادیم بشرط آنکه در بهشت ده چندان
بستانیم و تو و کودکان تو با من باشید ام الدحداح گفت خوش سودائی است بارك الله لك فيما اشتريت و حضرت رسالت عم درباره
او فرمود که کم من عذق دواح ودار فياح في الجنة لابي الدحداح وَاللّٰهُ يَقْبِضُ و خدای فرا میگیرد و تنگ میکند روزی را بر بعضی
بعلم و حکمت خود و صلاح حال ایشان در آن است وَيَبْسُطُ و گشاده میگرداند رزق را بر جمعی بتدبیر و قسمت خود که مصلحت و منفعت ایشان در آن
است وَاِلَيْهِ و بسوی حق یعنی بجزای اعمال تُرْجَعُوْنَ باز گردیده خواهید شد در معنی قابض و باسط محققان راسخان است در بحر الحقایق گفته
که فرا میگیرد از اغنیا تا دانند که ستاننده اوست منت بر فقرا نهند و بسط میکند بر فقرا تا آنرا از حق ببینند و منت اغنیا نکشند قابض اوست تا دیده
شهود اغنیا جز وی نبیند یا باسط اوست تا بصر بصیرت فقرا جز وی مشاهده نکند عارفی چنین فرموده که بحر القبض در زندان خودی گرفتار کردم
و بحر البسط از خودی رهانیده بجود متوجه سازد پیر طریقت قدس سره گفته که الهی هرگاه بجود نگرم گویم از من زارتر کیست و چون بتو نگرم گویم از من
بزرگوارتر کیست رباعی گاهی که بجود درنگرم پست شوم ؛ گاهی که بدو نگرم مست شوم ؛ در حیرتم از حالت خود با دلدار ؛ حیران شده ام فتاده
و از دست شوم اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی یعنی ندانستی و علم تو منتهی نشد اِلَی الْمَلَاِ بسوی جمعی از اشراف و ارباب رای مِنْ بَنِيْ اِسْرَآءِيْلَ
از فرزندان یعقوب مِنْ بَعْدِ مُوْسٰى بعد از وفات موسی اِذْ قَالُوْا چون گفتند این بزرگان لِنَبِيٍّ لَّهُمُ مر پیغمبری را که بود ایشان را
و آن بقول اصح اشموئیل بود که حق سبحانه او را بعد الیسع به بنی اسرائیل فرستاد و گویند آن نبی یوشع بن نون بوده یا شمعون بن صفیه و بر تقدیر
گفتند پیغمبر خود را که بحکم خدای اِبْعَثْ لَنَا برانگیزانید برای ما یعنی تعین از میان ما مَلِكًا پادشاهی تا باعانت او نُقَاتِلْ کارزار کنیم فِيْ سَبِيْلِ
اللّٰهِ در راه خدای با جالوت و قوم او و ایشان عمالقه بودند از بقیه قوم عاد که همواره بت می پرستیدند و شرک می ورزیدند و با بنی اسرائیل خصومت
داشتندی و بنی اسرائیل بدست ایشان درمانده بودند و میان ایشان ملکی و کارفرمائی نمانده بود و بسبب آن از پیغمبر خود استدعای ملکی و حاکمی کردند
که بمدد او جهاد توانند کرد قَالَ گفت این پیغمبر هَلْ عَسَيْتُمْ هیچ شاید از شما اِنْ كُتِبَ چون فرض گردانیده شود عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ بر شما
کارزار کردن با دشمنان دین اَلَّا تُقَاتِلُوْا آنکه شما مقاتله نکنید قَالُوْا وَمَا لَنَآ گفتند چیست ما را و چه بر آن دارد اَلَّا نُقَاتِلَ که ما قتال نکنیم
فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای وَقَدْ اُخْرِجْنَا و بدرستی که بیرون کرده اند ما را مِنْ دِيَارِنَا از مواضع و مساکن وَاَبْنَآئِنَا و پسران ما یعنی
ما را مهجور ساخته اند از ایشان در خبر است که جالوت از ابنای ملوك زمانه ایشان چهارصد و چهل تن اسیر گرفته بود و چندان گروه را از منازل ایشان
بیرون کرده و بدان سبب ایشان در مباشرت حرب مبالغه داشتند فَلَمَّا كُتِبَ پس آن هنگام که نوشته شد عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ بر ایشان کارزار
با اعدای دین تَوَلَّوْا برگشتند و از فرمان برداری بگذشتند اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ مگر اندکی از ایشان و ایشان سیصد و سیزده تن بودند وَاللّٰهُ
عَلِيْمٌ و خدای دانا است بِالظّٰلِمِيْنَ به ستمکاران که از جهاد تخلف ورزیدند چون اشموئیل عم بر ایشان حجت گرفت و ایشان بر سبیل حجت جواب
دادند از حق سبحانه و تعالی استدعا نمود که ملکی از برای آن قوم تعیین فرماید حق سبحانه عصائی و ظرفی پر از روغن نبوی فرستاد و فرمود که هر که بمنزل
تو در آید و این روغن در ظرف غلیان نماید و این عصا با قد وی برابر آید پادشاهی این قوم را سزاوار است اشموئیل این خبر بقوم رسانید و هر یک
از عظما بنی اسرائیل بخانه وی تردد و آمد شد آغاز نهادند و برای هیچ کدام روغن بجوش نیامد و عصا را با قامت ایشان مساواتی نبود تا روزی مردی که
سقا یا دباغ که شاول نام داشت و بواسطه طول قامت او را طالوت گفتندی بخانه اشموئیل آمد فی الحال دهن القدس آغاز غلیان کرد و عصا با قامت
او برابر آمد وَقَالَ لَهُمْ و گفت مر بنی اسرائیل را نَبِيُّهُمْ پیغمبر ایشان اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای قَدْ بَعَثَ لَكُمْ بتحقیق برانگیخت برای شما طَالُوْتَ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ملكًا طالوت را پادشاهی فرمان فرمائی قالوا گفتند از روی استبعاد أنّٰى يكون چگونه باشد از کجا است له الملك مر طالوت را پادشاهی
علينا بر ما ونحن أحقّ بالملك و ما سزاوارتریم و پادشاهی که از سبط یهودا الیم منه ازو که از سبط ابن یمین است و دران سبط نه مملکت
است و نه نبوت و با وجود آنکه از سبط او مملکت نیست مردی سقا است ولم يؤت و او را عطا نکرده اند سعة بسیاری و فراخی من المال از مال
دنیا یعنی اگر نسبت و نسب عاری است ازین باری بایستی که صاحب خزاین و دفاین بودی تا تجهیز لشکر و تهیهٔ اسباب جنگ توانستی کرد قال گفت پیغمبر
در جواب ایشان إنّ الله اصطفٰه بدرستی که خدای برگزید او را عليكم بر شما وزاده و افزونی داد او را بسطة گشادگی و بسیاری في العلم
در دانش یعنی علم حرب و گویند دانا بود بامور سیاست و تدبیر ممالک والجسم و در جسم و دیگر بیفزود او را در جسم آورده اند که طالوت مرد تمام قد و با جمال بود
و بیک سر و گردن از اهل زمان خود بلندتر می نمود والله يؤتي و خدای که مالک الملک علی الاطلاق است ملكه ملک خود را من يشاء هر کرا میخواهد
و میداند که او را صلاحیت مملکت داری هست بیت ملک وی و ملک ستان اوست بس ÷ راه بحکمش نبرد هیچ کس ÷ والله واسع و خدای
تعالی بسیار فضل است در دادن زمام اختیار بقبض اقتدار هر که خواهد عليم دانا است باستحقاق کسی که او را برمیگزیند باری دیگر چنانچه بنی اسرائیل
داب ایشان بود از طریق ابرام و الحاج در آمده گفتند ما را بر اصطفای طالوت حجتی و علامتی باید تا دلهای ما بفرمان برداری وی هموار و دیگر عیبی
پدید آید اشموئیل از خدای درخواست و مدای ازعلامت پادشاهی او اعلام داد وقال لهم نبيهم و گفت مر ایشان را پیغمبر ایشان إنّ آية ملكه
بدرستی که نشانهٔ پادشاهی طالوت أن يأتيكم التابوت آنست که بیاید بشما تابوت سکینه و آن صندوقی بود و صورت همه انبیاء ع دران
منقوش بود فيه سكينة در انجا سکینه است من ربكم از پروردگار شما یعنی چیزی که تسکین خاطر شما بدان باشد و گفته اند سکینه جانوری
بود بمقدار گربه دو چشم داشت چون دو شعلهٔ افروخته که کسی را قوت دیدن او نبود و از مرتضی علی کرم الله وجهه منقولست که روی او مشابه روی
انسان بود و دو بال داشت بوقت کارزار از تابوت بیرون آمدی و مانند بادی که سخت وزد بر دشمنان جستی و ایشانرا متفرق ساختی و لهذا همیشه
بنی اسرائیل این تابوت را در پیش صف لشکر بداشتندی وبقية و دیگر درین تابوت باقی چیزیست مما ترك از آنچه بگذاشته است آل موسى
وآل هارون یعنی موسی و هارون ع و آل شخصی را گویند که در لغت نفس او میتواند بود چنانچه إن الله اصطفی آدم ونوحا وآل ابراهيم
ای نفسه و در حدیث آمده که اوتیت مزمارا من مزامیر آل داود و مراد نفس داود ع است و آنچه از موسی و هارون دران تابوت مانده بود نعلین
موسی بود و عمامهٔ هارون و پارهٔ ترنجبین که در تیه بدیشان میبارید و ریزهٔ الواح و خاتم سلیمان ع و آن تابوت را عمالقه از بنی اسرائیل گرفته بولایت خود
برده بودند و در هر موضع که داشتندی آفتی باهل آن موضع رسیدی آخر بحوالی مزبله دفن کردند حق سبحانه عزشکارا فرمود تا او را برداشته نزد اشموئیل آورده
حق سبحانه فرمود که تحمله الملائكة بردارند ملائکه آن تابوت را و بشما آرند إن في ذلك بدرستی که در رسیدن تابوت بشما لآية لكم هر آینه حجتی است
شما را بر صدق قول پیغمبر در پادشاهی طالوت إن كنتم مؤمنين اگر هستید شما باور دارندگان پس بنی اسرائیل بعد از رسیدن تابوت حکم او را منقاد گشتند
و تهیهٔ مقاتلهٔ جالوت نمودند هفتاد هزار مرد در رکاب طالوت روان شدند و هوا بغایت گرم بود فلما فصل طالوت پس آن هنگام که بیرون آمد
طالوت بفرمان شموئیل از شهر ایلیا بالجنود با آن لشکرهای ساخته قال گفت طالوت باعلام شموئیل یا بالهام ربانی که ای قوم إن الله
مبتليكم بدرستی که خدای آزماینده شما است درین هوای گرم بنهر بجوئی از آب که میان اردن و فلسطین ظاهر شود تا مطیع و عاصی از هم تمیز یابد
فمن شرب منه پس هر که بیاشامد ازین جوی فليس مني پس نیست از من یعنی بر مذهب من ومن لم يطعمه و هر که نچشد و نیاشامد آب را طعام
در لغت بمعنی شراب آمده کما فی قوله تعالی جناح فیما طعموا ای شربوا فإنه مني پس بدرستی او از من است یعنی بر مذهب من باشد و هر که آب
نخورد إلا من اغترف مگر آنکس که بردارد غرفة بيده کفی آب بدست خود آورده اند که حق سبحانه بقدرت کاملهٔ خود جوی آبی در راه ایشان
پدید آورد و چون لشکر دران هوای با عطش غالب بدان جوی رسیدند فشربوا منه پس بیاشامیدند از ان جوی زیاده از غرفه إلا قليلا
منهم مگر اندکی از ایشان که سیصد و سیزده تن بودند به یک کف آب اختصار کردند هم از ان غرفه سیراب شدند و هم مطهرهای ایشان از بقیهٔ آب
غرفه پر شد و آنانکه زیاده از غرفه بیاشامیدند لبهای ایشان سیاه شد و تشنگی بمرتبه غلبه کرد که هر چند بیشتر خوردند تشنه تر شدند و بکنار جوی ماندند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

با لشکر دشمن ملاقات نکردند سلمی رح فرموده که اهل معرفت در ضمن این قصه مثلی از برای دنیا و دین فهم کرده اند برین وجه که مؤمن طالوت سالکانند
که متوجه مقاتله لشکر جالوت نفس و هوا شده و آن جوی آب مال و متاع دنیا است هرکه بآن بیارامد و بزیاده از آنچه ضرورت معاش است
میل نماید لعلت استسقای حرص گرفتار شده هرچند بیشتر بدست آید در عطش به جمع آن افزون گشته اطمینان نیابد مثنوی
کاسهٔ چشم حریصان پر نشد : تا صدف قانع نشد پر در نشد : گر بریزی بحر در در کوزهٔ . چند گنجد قسمت یکروزهٔ : وچنین کس بر لب
نهر دنیا مانده از دولت غزا با لشکر هوا محروم و بی بهره است و هرکه از جوی دنیا بغرفه قانع شد یعنی بمقداری از خورش که از آن چاره نیست
خورسند گشت حق سبحانه و تعالی او را بقرب خود مؤید گردانیده از روی معنی مستغنی سازد بیت قناعت توانگر کند مرد را : خبر کن حریص
جهان گرد را قطعه ای قناعت توانگرم گردان : که ورای تو هیچ نعمت نیست : کنج صبر اختیار لقمان است : هرکرا صبر نیست حکمت نیست
فَلَمَّا جَاوَزَهُ پس آنهنگام که از جوی عبور کرد و بگذشت هُوَ طالوت وَالَّذِينَ آمَنُوا و آن کسانیکه ایمان آورده بودند بوی قول او را تصدیق
نموده مَعَهُ بگذشتن با او قَالُوا گفتند آن دیگران که خلاف کرده عبور نه نموده بودند لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ نیست ما را توانائی امروز بِجَالُوتَ
وَجُنُودِهِ به جالوت و لشکرهای او و قولی آنست که از لشکر او شصت و شش هزار کس از جوی نگذشتند و از آن چهار هزار مرد که عبور کردند چون چشم ایشان
بر لشکر جالوت افتاد سه هزار و ششصد و هشتاد و هفت تن ترسان و بددل شده گفتند ما طاقت حرب جالوت نداریم قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ گفتند
آنانکه بیقین میدانستند أَنَّهُم مُّلَاقُو اللَّهِ انکه ایشان ملاقات کننده اند یعنی بیننده جزا دادن خدایرا و ایشان باقی لشکر بودند سیصد و سیزده تن
که گفتند كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ بسیار گروه اندک از مؤمنان غَلَبَتْ غالب شده اند فِئَةً كَثِيرَةً هر گروه بسیار از اهل کفر و عدوان بِإِذْنِ اللَّهِ
بعون و نصرت و مددکاری خدای وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ و خدای با صبر کنندگان است بتائید و قوت و چون خایفان ابا نمودند و مخالفان
بر طرف نهر مانده بودند طالوت با آنگروه اندک در مقابله لشکر جالوت صف برکشید و آن لشکر بقول صاحب تیسیر هشت صد هزار سوار جرار خنجر گذار تیغ
زن نیزه دار بودند بیت چو شیران آهن دل الماس چنگ : چو گرگان بد گوهر آشفته رنگ : و جالوت بجود نیز مرد عظیم الجثه و شدید الشوکت
بود و در تفسیر امام حدادی مذکور است که اسلحه جالوت هزار رطل آهن بوده و از جمله خودی که بر سر مینهاد سیصد رطل بوده وَلَمَّا بَرَزُوا و آنهنگام که
مؤمنان ظاهر شدند و صف قتال راست کردند لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ از برای جالوت و لشکرهای او قَالُوا گفتند مؤمنان رَبَّنَا ای پروردگار
ما أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا فرو ریز بر ما شکیبائی استعاره است از اکثار و الکمال یعنی صبر بسیار بر ما افاضه کن وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا و نگهدار بتائید خود
قدمهای ما را در میدان حرب وَانصُرْنَا و یاری ده ما را عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ بر گروه ناگرویدگان فَهَزَمُوهُم پس بشکستند و منهزم کردند
مؤمنان کافران را بِإِذْنِ اللَّهِ باعانت و توفیق خدای وَقَتَلَ دَاوُودُ و بکشت داود بن ایشاعم جالوت را بسنگ فلاخن که بر خود وی زد و خود
در سرش بشکست و مغزش پریشان و لشکر او تار و مار گشتند و طالوت شرط کرده بود که دختر خود را بکشندهٔ جالوت دهد و او را در پادشاهی شریک کردند
پس دختر خود را بداود ع و نصفی از مملکت باوی گذاشت و بآخر تمام مملکت بدو رسید وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ و عطا کرد خدای داود را بعد از
قتل جالوت پادشاهی وَالْحِكْمَةَ و او را حکمت داد یعنی نبوت و یا زبور وَعَلَّمَهُ و بیاموزانید او را مِمَّا يَشَاءُ از آنچه خواست و آن علمی است که پیغمبر
آنرا بکار آید و گویند صنعت زره گری بود و یا زبان مرغان وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ و اگر نه باز داشتی خدای مردمان را بَعْضَهُم بِبَعْضٍ برخی
از ایشان بر برخی یعنی اگر دفع نکردی خدای شر کافران به سبب مؤمنان جهاد کننده لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ هر آینه تباه شدی زمین بظلمت کفر
و منافع او باطل گشتی وَلَٰكِنَّ اللَّهَ و لیکن خدای ذُو فَضْلٍ خداوند فضل و رحمت است عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان تِلْكَ این قصه ها که در و
معجزات و صحبات بود آيَاتُ اللَّهِ نشانهای قدرت خداوند است نَتْلُوهَا عَلَيْكَ میخوانیم آنرا بر تو یعنی جبرئیل ع بر تو میخواند بفرمان ما
بِالْحَقِّ براستی بر وجهی که مطابق واقع تو اهل کتاب آنرا مسلم میدارند وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ و بدرستی که تو هر آینه از فرستادگانی بر همه خلایق

الجزء الثالث

تِلْكَ الرُّسُلُ این پیغمبران و فرستادگان که درین سوره مذکور شدند فَضَّلْنَا افزونی دادیم بَعْضَهُمْ برخی از ایشان را به خصایص

الجزء الثالث

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

وفضایل عَلٰى بَعْضٍ بر بعضی دیگر مِنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللّٰهُ از ین پیغمبران کسی بود که خدای با وی سخن گفت بی واسطه چون ادم ع م که فرمود فَاَوْحٰى اِلٰى عَبْدِهٖ مَاۤ اَوْحٰى وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجٰتٍ و بر داشت برخی را از ایشان به پایهای بلند و تفاوت انبیا ازین جهت است که بعضی از ایشان مبعوث بفرقه از آدمیان بودند و بعضی با اکثر ایشان یا به تمام زمرهٔ ایشان یا به مجموع جن و انس چون پیغمبر ما علیه السلام و دیگر انکه گروهی را در خواب پیغمبری دادند و جمعی را در بیداری و بعضی از مفسران مراد از رفع بعضهم ادریس علیه السلام است که حق تعالی او را رتبهٔ عالیه کرامت فرمود کما قال وَرَفَعْنٰهُ مَكَانًا عَلِيًّا صاحب کشاف آورده که ظاهر آنست که آن بعض پیغمبر ما است علیه السلام که مفضل است بر انبیا بفضایل بیکران و خصایص بی پایان هم چنان که از مطاوی آیات و احادیث مفهوم و معلوم میگردد مثنوی همه انبیا در پناه تو اند ٭ مقیم در بارگاه تو اند تو مهر منیری همه اختر اند ٭ تو سلطان ملکی همه چاکر اند وجوه افضلیت آنحضرت نقلا و عقلا به بیان مبسوط در جواهر التفسیر رقم تحریر یافته وَاٰتَيْنَا و دادیم ما عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنٰتِ عیسی پسر مریم را معجزهای روشن و هویدا چون ابرای اکمه و ابرص و احیای موتی وَاَيَّدْنٰهُ و قوت دادیم او را بِرُوْحِ الْقُدُسِ به جان پاک که جبرئیل ع م در مادر وی یا بیرمند گردانیدیم او را بموافقت جبرئیل ع م وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدای تعالی مَا اقْتَتَلَ الَّذِيْنَ اختلاف نکردندی آنانکه مِنْ بَعْدِهِمْ از پس انبیا بودند مِّنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَيِّنٰتُ از پس انکه آمد بدیشان نشانهای روشن بر نبوت پیغمبر ایشان وَلٰكِنِ اخْتَلَفُوْا و لیکن خلاف کردند فَمِنْهُمْ مَّنْ اٰمَنَ پس ازین امتان کسی بود که بگروید یعنی بر ایمان خود ثبات ورزیده ملازم دین پیغمبر خود شده وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ و از ایشان کسی بود که کافر شد و از دین پیغمبر اعراض نموده طریق حق را فرو گذاشت تعریض یهود و نصاری است که بعد از موسی و عیسی ع م از راه راست منحرف شدند وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدای مَا اقْتَتَلُوْا اختلاف نکردندی مخالفت را که بلفظ اقتتال ایراد کرده ذکر مسبب است و اراده سبب چه وقوع قتال بسبب خلاف است و تکرار از برای تاکید وَلٰكِنَّ اللّٰهَ و لکن خدای يَفْعَلُ مَا يُرِيْدُ میکند آنچه میخواهد یعنی از خذلان و ضلالت و عصمت و هدایت يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا ای کسانیکه ایمان آورده اید اَنْفِقُوْا انفقه دهید مِمَّا رَزَقْنٰكُمْ از آن چیزی که به شما عطا کردیم یعنی زکوة مال بیرون کنید مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ پیش از انکه بیاید بشما يَوْمٌ روزی که از هول و هیبت آن لَّا بَيْعٌ فِيْهِ وَلَا خُلَّةٌ خرید و فروخت نباشد در ان تا کسی خود را از عذاب باز خرد و نه دوستی بود تا کسی کسی را حمایت کند وَّلَا شَفَاعَةٌ و نه درخواستی بوقت حلول عذاب وَالْكٰفِرُوْنَ و ناگرویدگان هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ایشانند ستمکاران که منع کنند حق خدای را از مستحق یا ظالم اند در وضع عبادت در غیر موضعش اَللّٰهُ خدای سزاوار پرستش اوست لَاۤ اِلٰهَ هیچ معبودی نیست در وجود مر خلق را اِلَّا هُوَ مگر او که استحقاق عبادت مر او را ثابت است اَلْحَيُّ زنده پیش از همه زندگان و زنده بعد از فنای ایشان اَلْقَيُّوْمُ پاینده در ذات و صفات یا قایم بتدبیر و حفظ مخلوقات لَا تَاْخُذُهٗ فرا نگیرد او را سِنَةٌ مقدمهٔ خواب از فتور و غیر انکه نعاس گویند وَّلَا نَوْمٌ و نه خواب که مبطل ادراک حواس ظاهر است لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ مر او راست آنچه در آسمانها است از مبدعات علویه وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمین است از کاینات سفلیه مَنْ ذَا الَّذِيْ کیست آنکس که يَشْفَعُ درخواست کند از انبیا و ملایکه و غیر ایشان عِنْدَهٗۤ نزدیک او روز قیامت کسی را اِلَّا بِاِذْنِهٖ مگر بدستوری او که اجازت شفاعت دهد يَعْلَمُ میداند خدای مَا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ آنچه در پیش اهل آسمانها و زمین ها است از امور این جهان وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچه خواهد بود از پس ایشان از کارهای آن جهان ٭ وَلَا يُحِيْطُوْنَ و در نرسند آفریدگان بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهٖۤ به چیزی از معلومات او اِلَّا بِمَا شَآءَ مگر بدانچه او خواهد که بدان محیط شوند وَسِعَ فرا رسیده و گنجایش یافته كُرْسِيُّهُ کرسی او که زیر عرش و زبر آسمان ها است یا فرا گرفته است علم او السَّمٰوٰتِ همه آسمانها را

وآنچه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

وانچه درآنست وَالْاَرْضَ وتمام زمین را وآنچه برآن است وَلَا یَئُوْدُهٗ واورا در رنج نفکند وبدو گران نباید حِفْظُهُمَا نگاه داشتن
آسمان وزمین وَهُوَ الْعَلِیُّ واوست برتر از حد اوهام الْعَظِیْمُ بزرگ تر از اندیشهٔ افهام این آیت شریف ترین آیتی است از قرآن ودر حدیث
آمده که این آیت را زبانی است که تقدیس میکند نزدیک ساق عرش وخواص وفضایل قراءات او واخبار بسیار است لَآ اِكْرَاهَ هیچ
کراهی نیست فِی الدِّیْنِ در قبول کردن دین اسلام بعد از اسلام عرب یعنی هیچ اکراهی نیست در دین از یهود ونصاری ومجوس
وصابیان برآوردن اسلام به شرط قبول جزیه گفته اند حکم این آیت بآیت قتال منسوخ است از تمام قبایل عرب جز دین اسلام قبول
نه بود اما با دیگران قتال باید کرد تا مسلمان شوند یا جزیه قبول کنند ابو الحصین انصاری رض دو پسر قابل داشت ناگاه ترسایی از شام بمدینه
آمد وایشان با او مصاحبت نمودند بوجه فسون وافسانهٔ وی مغرور گشته دین ترسایی اختیار کردند وهمراه او متوجه شام شدند ابو الحصین
از حضرت رسالت پناه صلعم دستوری خواست تا برود وایشانرا باکراه براه شرع باز آرد این آیت نازل شد که اکراه مکنید کسی را که بدینی متدین
شده است قَدْ تَّبَیَّنَ بدرستی که روشن شده است الرُّشْدُ راه راست مِنَ الْغَیِّ از گمراهی یعنی کفر از ایمان وحق از باطل
متمیز گشت فَمَنْ یَّكْفُرْ پس هر که کافر گردد یعنی نگرود بِالطَّاغُوْتِ بآنچه می پرستند جز خدای خواه شیطان وخواه بتان وخواه
کهنه وساحران وَیُؤْمِنْ بِاللّٰهِ وبگرود بخدای فَقَدِ اسْتَمْسَكَ پس بدرستی که چنگ در زند بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰی بدستاویزی
محکم که قرآن است یا اتباع سنت ویا وقوف نزدیک امر ونهی که سلوک طریق پیغمبر ما است ع سلمی قدس سره گوید عروهٔ وثقی توفیق است
در هدایت وسعادت در نهایت ودر حقایق بخمیه آورده است که آن مر عوام را توفیق طاعت است ومر خواص را مزید عنایت به محبت وخص
خواص را جذبات ربوبیت که ایشان را از ظلمات وجود فانی گردانده وبانوار اخلاق واجب الوجود باقی سازد در مقامات حضرت خواجه بهاء الحق
والدین المشتهر بنقشبند قدس الله سره به حقایق کلامه مذکور است که درین طریق طاغوت ما سوی حق است کفر بوی وایمان به حق در هر قدمی شرط
لازم سالک است وپیغمبر ما علیه السلام فرموده الهوی عند الله ابغض من جمیع الهة بدترین خدایان که در زمین میپرستند هوای ایشان است افرأیت
مَنِ اتَّخَذَ اِلٰهَهٗ هَوٰىهُ آیا می بینی ای محمد آنرا که هوای خود را به خدائی گرفته است آن بیچاره می پندارد که او بندهٔ خدا است بیت
خواجه پندارد که دارد حاصلی ؛ حاصل خواجه بجز پندار نیست ؛ ودر حدیث آمده که تعس عبد الدرهم وتعس عبد الزوجه در هلاک است بندهٔ زر
وسیم وبندهٔ زن وفرزند هر آینه هرکه بندهٔ چیزی باشد آنرا پرستد ونعم ما قال قطعه هرچیز که اندر دو جهان بندهٔ آنی ؛ آنست ترا در دو جهان
مونس ومعبود ؛ پس بالضرورت از همه چیزها می باید برید وبحق سبحانه بباید پیوست این است سر فقد استمسک بالعروة الوثقی واین عروه ایست
که لَا انْفِصَامَ لَهَا هیچ انقطاعی وانفصالی نیست مر آنرا وَاللّٰهُ سَمِیْعٌ وخدای شنوا است قول کسی را که متوسل بعروهٔ وثقی بود عَلِیْمٌ
دانا است به نیت خالص مستمسک بدان عروه اَللّٰهُ وَلِیُّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا خدای دوست آن کسان است که بوی گرویده اند یا متولی کار
ایشان است در راه نمودن بصراط مستقیم یُخْرِجُهُمْ بیرون می آرد ایشان را مِنَ الظُّلُمٰتِ از تاریکی های کفر وضلالت اِلَی النُّوْرِ
بسوی روشنائی ایمان وهدایت یا از فکرت بمعرفت ویا از شک به یقین یا از ظلمت نفس بنور دل یا از صفات بشریت باخلاق ربوبیت
وَالَّذِیْنَ كَفَرُوْٓا وآنانکه حق را بپوشیدند یعنی یهودیان یا مرتدان واصح آنست که عام گیرند جمیع کفار را اَوْلِیٰٓئُهُمُ دوستان ایشان الطَّاغُوْتُ
طاغوتند یهود را کعب بن اشرف وحیی ابن خطب وامثال ایشان وبت پرستان را اصنام والهه باطله واهل ارتداد را شیاطین یُخْرِجُوْنَهُمْ
این معاندان وبتان ودیوان که طاغوت عبارت از ایشان است بیرون می آرند یعنی میخوانند کافرانرا مِنَ النُّوْرِ از ایمان میثاقی اِلَی الظُّلُمٰتِ
بسوی تاریکی کفر یا یهود را از ایمان که به توریت داشتند بتکذیب آن پیامبر از اقرار بانکار اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ آن کافران یا اصحاب
خود ملازمان آتش دوزخ اند هُمْ فِیْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان در آن آتش جاوید مانند اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی وبه بصر بصیرت نظر نکردی
اِلَی الَّذِیْ بسوی آنکسانکه از روی عناد حَآجَّ اِبْرٰهٖمَ حجت جستند ومخاصمه کردند با ابراهیم فِیْ رَبِّهٖ در دین خدای او وباد
در اثبات ربوبیت ووحدانیت پروردگار واین مجادله که کرد اَنْ اٰتٰىهُ اللّٰهُ الْمُلْكَ بوقت آنکه داده بود اورا خدای پادشاهی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ویا این جرأت و مجادله چرا نمود برای آنکه خدای ملک بوی ارزانی داشت و او دست بغی از آستین طغیان بیرون آورد و تکبر از گریبان
عصیان برکرد و این مجادله نمرود بن کنعان بود که همه روی زمین در تصرف داشت و در آن وقت که ابراهیم علیه السلام بتان را شکست و رای
ارکان دولت نمرود بر سوختن او قرار گرفت نمرود گفت که او را بیارید چون حاضر کردند نمرود گفت تو خدایان ما را باطل کردی خدای
تو کیست و بنای مناظره کرد اِذْ قَالَ اِبْرٰهِیْمُ یاد کن آن وقت را که گفت ابراهیم در جواب سخن او که رَبِّیَ الَّذِیْ پروردگار من کسیست
که از روی قدرت یُحْیٖ زنده میگرداند و از عدم بوجود می آرد وَ یُمِیْتُ و میمیراند و از منزل بقا ببادیه فنا می برد قَالَ گفت نمرود
اَنَا اُحْیٖ وَ اُمِیْتُ منم زنده کنم و بمیرانم پس زنده واجب القتل را که رشته امید از زندگانی قطع کرده بود طلبید و آزاد کرد و
گفت اینک مرده را زنده کردم و دیگری را بیگناه طلب نمود و بقتل رسانید و گفت اینک زنده را بمیرانیدم اعتقاد آن ستمگر طاغی این بود
که مگر احیا بعفو هست و اماتت بقتل و نمیدانست که احیا و اماتت خلق حیات و موت است در جسد و آن خبر حضرت قادر مختار را نشاید
یا میدانست و بر حضار مجلس خود تلبیس میکرد لاجرم ابراهیم علیه السلام به حجت روشن تر انتقال نمود و قَالَ اِبْرٰهِیْمُ گفت ابراهیم فَاِنَّ اللّٰهَ
پس بدرستی که خدای یَاْتِیْ بِالشَّمْسِ می آرد آفتاب را هر روز مِنَ الْمَشْرِقِ از افقیکه محل طلوع اوست فَاْتِ بِهَا پس تو بیار آنرا
مِنَ الْمَغْرِبِ از جائی که محل غروب وی است فَبُهِتَ الَّذِیْ پس مبهوت گردانیده شد آن کسی که کَفَرَ کافر بود یعنی نمرود و حجت
او منقطع گشت وَاللّٰهُ لَا یَهْدِی و خدای راه ننماید بطریق احتجاج الْقَوْمَ الظّٰلِمِیْنَ گروه ستمکاران را اَوْ کَالَّذِیْ این سخن متصل
با آیت اولی است آیا ندیدی قصه محاجه ابراهیم یا ندیدی مثل آن کسی که مَرَّ عَلٰی قَرْیَةٍ بگذشت بر دهی وَّهِیَ خَاوِیَةٌ و آن ده
افتاده بود عَلٰی عُرُوْشِهَا بر سقفهای خود یعنی اول سقفها ساقط شده بود پس دیوارها بر آن افتاده و این نهایت خرابی است و مشهور آن
است که گذرنده برین ده خراب عزیر علیه السلام بود که توریت حفظ داشت و از کبار احبار یهود و بخت نصر بعد از خرابی بیت المقدس او را اسیر گرفته
ببابل آورده و حق سبحانه و تعالی او را از قید کفار خلاصی ارزانی فرمود و عزیر علیه السلام توجه به بیت المقدس نموده به قریه ساپر آباد بود یا دیر عنب
که بر دو فرسخی از ایلیا بود در رسید پس موضعی ویران دید اما درختان او میوه دار بود قدری انجیر بچید و مقداری انگور باز کرد و در سایه دیواری قرار
گرفته انجیری چند بخورد و باقی در سله نهاد و انگور را بفشرده پاره بیاشامید و بقیه در خنبکی بریخت و دراز گوشی که داشت پیش خود به بست و تکیه بر
دیوار کرده بران ده ویران منگریست چون آن ده را بغایت خراب دید قَالَ اَنّٰی یُحْیٖ گفت عزیر چگونه و بر چه وجه زنده گرداند هٰذِهِ
اللّٰهُ این ده را خدا تعالی یعنی چگونه آبادان سازد بَعْدَ مَوْتِهَا بعد از خرابی او یا اهل او را به چه کیفیت زنده گرداند بعد از مردن ایشان
و این نه بطریق استبعاد بود بلکه طلب اطلاع بر کیفیت احیا می نمود فَاَمَاتَهُ اللّٰهُ پس بمیرانید او را خدای در وقت این تامل و تفکر مِائَةَ عَامٍ
صد سال و خر او نیز بمرد ثُمَّ بَعَثَهٗ پس زنده گردانید او را به همان شکل و صورت که بود آورده اند که حق سبحانه او را و طعام و شراب او را از نظر
خلق بپوشانید چون هفتاد سال از مرگ او برآمد و بخت نصر هلاک شد حق تعالی نوشک فارسی را بر انگیخت تا ولایت بیت المقدس را
در مدت سی سال بحال عمارت اول باز آورد و این ده عنب از آنچه پیشتر بود آبادان تر شد پس عزیر علیه السلام را زنده گردانید گفته اند او را هنگام
چاشتگاه بمیرانید و در آن روز که زنده شد هنوز آفتاب غروب نکرده بود پس فرشته به حکم خدای تعالی در وقتی که عزیر علیه السلام زنده شد و چشم بگشاد
قَالَ کَمْ لَبِثْتَ گفت مر او را این جا چند وقت است که درنگ کردی قَالَ لَبِثْتُ گفت عزیر درنگ کردم این جا یَوْمًا روزی چون
بنگریست که هنوز آفتاب بود گفت اَوْ بَعْضَ یَوْمٍ یا پاره از روز قَالَ بَلْ لَّبِثْتَ گفت آن فرشته نه چنان است که تو گمان برده بلکه
درنگ کردی این جا مِائَةَ عَامٍ صد سال و درین صد سال مرده بودی عزیر علیه السلام با خود آمد و در نگریست اوضاع آن موضع را بر نهج دیگر
یافت تعجب او بیفزود دیگر باره با او گفت فَانْظُرْ پس بنگاه کن اِلٰی طَعَامِكَ بسوی طعام خود یعنی انجیر که در سله نهاده بودی
وَشَرَابِكَ و بنگر بشراب خود یعنی بشیره انگور که در خنبک ریخته بودی لَمْ یَتَسَنَّهْ و هیچ تغیر نکرد آن عصیر وَانْظُرْ و در نگر اِلٰی حِمَارِكَ
بسوی دراز گوش خود که استخوانها مانده و باقی اجزا متفرق شده آنگاه خطاب رسید که ترا بعد از مرگ زنده گردیم تا آثار قدرت ما در نفس

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

ظاهر کرد و لنجعلك و دیگر تا گردانیم ترا آیة للناس نشانه و عبرتی از برای مردمان که در حشر احیا شك وارند وانظر الی العظام
و نگاه کن بسوی استخوانهای حمار خود تا به بینی که بقدرت بی علت کیف ننشزها چگونه او را حرکت میدهیم و بعضی را بالای بعضی مرتب
می سازیم ثم نکسوها پس می پوشانیم مر آن استخوانها را لحما گوشتی عزیر ع در آن استخوانهای می نگریست ندائی بشنید
که ای پوست و گوشت و اجزای متفرقه جمع شوید به قدرت کامله ربانی همه اجزاء مجتمع شده بدان صورت او سمت تسویه یافت و جان
بجسد او در آمده فی الحال برجست و نعره زدن گرفت فلما تبین له پس آن هنگام که روشن شد مر عزیر را آثار قدرت الهی از احیای
موتی بطریق معاینه قال اعلم گفت من میدانم حالا بعیان چنانچه دانسته بودم قبل ازین باستدلال و بیان ان الله آنکه خدای
علی کل شیئ بر همه چیزها از احیا و امانت قدیر توانا است پس عزیر ع بمیان قوم خود آمد و پیران آن قبیله او را شناختند و گویند
او را شناخت و امتحان کردند تا توریت از ظهر القلب املا کرد و نوشتند چراکه بخت نصر که کتب ایشانرا سوخته بود و اذ قال ابراهیم و یاد کن
آنرا که گفت ابراهیم رب ارنی ای پروردگار من بنمای به من که بقدرت کامله کیف تحیی الموتی چگونه زنده میکردانی مردگانرا
سؤال از برای شهود کیفیت احیا فرموده نه آنکه در اصل احیا او را شبه بود قال گفت خدای او لم تؤمن آیا تو ایمان نیاورده که من مرده را
زنده میکنم استفهام بمعنی ایجاب است یعنی تو ایمان داری بقدرت من بر احیا و امانت و با نمرود گفتی ربی الذی یحیی و یمیت
قال بلی گفت ابراهیم بلی ایمان آورده ام و به کمال قدرت نیز گرویده ام ولکن لیطمئن قلبی ولیکن این سؤال کردم تا بیارامد و ساکن
شود دل من بمعاینه چگونگی آن در فتوحات مکی مذکور است که احیا متنوع میباشد چنانچه در وجود خلق که بعضی بکلمه کن موجود شدند و برخی
را بیدین ایجاد کرده و جمعی را ابتداء بوجود آورده و طایفه را بسبب مخلوقات دیگر موجود ساخته و چون ابراهیم ع تنوع وجود خلق دیده
بود و دانسته و احیای خلق بعد از موت وجودی دیگر است و نیز متنوع می تواند بود و درخواست نمود که من بنمای که احیا بکدام نوع میکنی
تا چون مرا علم بدان حاصل شود دل من از آن آرامش پذیرد آورده اند که ابلیس بر لب آب دریا میگذشت نظرش بر مرداری افتاد که مرغان
هوا و جانوران دریا و دران صحرا هر یک از و پاره می ربودند ابلیس با خود گفت خوش دام حیله یافتم جمعی کوته نظران سبکساران گران طبع را فریب
میتوان داد که آخر این اجزای متفرقه را از حواصل طیور و اجواف سباع و امعای نهنگان و ماهیان چگونه جمع تواند کرد حق سبحانه وحی فرستاد و
بخلیل ع که بکنار فلان دریا شو که دشمن من دام مکری گسترده است و سررشته زرقی بدست آورده میخواهد که جمعی را بقید پریشانی در آرد
خلیل ع بیامد و ابلیس متحیر وار شده خود را القا کرد خلیل فرمود که چه محل تحیر است همان کس که این اجزا را از کتم عدم بفضای صحرای وجود آورده
بود قادر است که دیگر باره از زاویه تفرقه بساحت جمعیت رساند مثنوی: کوزه گر کوزه را بشکند: چون بخواهد باز قایم میکند: آنکه داند
کوزه کردن از نخست: چه عجب گر سازد اشکسته درست: پس ابراهیم ع زبان سؤال بگشاد که الهی من بنمای که چگونه زنده میکنی تا این داغی یاغی مرهم
گردد و دل من بالزام او اطمینان تمام یابد قال گفت خدای اگر مشاهده این حال آرزو داری فخذ پس فراگیر اربعة من الطیر چهار عدد
از مرغان کبوتر و خروس و زاغ و طاوس و غیر آن نیز گفته اند فصرهن پس جمع کن ایشانرا الیک بسوی خود یعنی بر دست گیر و در اشکال و سیمای
ایشان نیکو تامل کن و دقایق بنیه هر یک را بنظر تدقیق باز بین تا بعد از زنده شدن بر تو مشتبه نگردد یا مجتمع ساز ابدان ایشانرا با یکدیگر
بعد از آنکه پاره پاره کرده باشی و سرهای ایشان بدست خود نگاهدار ثم اجعل پس وضع کن علی کل جبل بر هر کوهی ممکن باشد که
جزوی از آنها بر و توانی نهاد چه قسمت آنها بر جمیع جبال متعذر است و این از قبیل اراده عام است و اراده خاص مخصص سخن آن است
که بر هر کوه که نزدیک تر باشد و توانی نهاد منهن جزءا ازین مرغان متفرق شده با یکدیگر آمیخته جزو پاره ثم ادعهن پس بخوان
این مرغانرا بنامهای ایشان تا اجابت نموده یاتینک سعیا بیایند بسوی تو و می شتابند شتافتنی واعلم ان الله و بدان
از روی یقین آنکه خدای عزیز غالب است و عاجز نیست از آنچه تو طلبیدی حکیم محکم کار است در هر چه میسازد القصه ابراهیم ع
مرغانرا ذبح کرده اجزای او ابعاض و لحوم و دماء و عروق و اعصاب و عظام و قوایم و اجنحه ایشانرا پاره پاره کرده با یکدیگر بیامیخت و کو

ورپاوون بکوفت تا اختلاطی تمام یافتند و منقسم ساخته هر چهار را به هفت پاره کوه نهاد و سرهای ایشان را بر دست گرفته آواز داد کهای کبوتر و ای
طاوس و ای زاغ و ای خروس بجانب سرهای خود بشتابید بفرمان خدای عز و جل اجزای هر یک از دیگری منفصل شده و با یکدیگر ملتئم گشته ابدان ایشان
درست شد و بسوی سرهای خود بر زمین دویدن گرفتند و حکمت در دویدن آن بود که این صورت ابلغ است در حجت و دورتر از شبهت چه توهم
ازان میشد که مرغان پرنده نه آن مرغانند یا بخیال میرسید که شاید پایهای ایشان درست نه شده باشد و دیگر آنکه ادراک باصره مر کیفیت مرغ را
در وقت دویدن بیشتر است از ادراک آن در وقت پریدن پس آن بدنها تا پیش پای ابراهیم ع میدویدند و از انجا پرواز نموده بسرهای خود
که در دست وی بود متصل میشدند و در انوار آورده که هر که خواهد که نفس خود را به حیات ابدی زنده گرداند باید که قوی بدنی را به تیغ ریاضت بسمل
ساخته بعضی را با بعضی بیامیزد تا صورت ایشان شکسته منقاد فرمان شوند و ایشانرا بداعیه شرع و عقل بخواند تا بطریق مطاوعت شتاب کنان
باز آیند محققان گفته اند که در ذبح طیور اربعه اشارت چنین بوده که کبوتر را پیوسته با مردم مستانس است بکش و رشته الفت از خلق ببر و خروس را
که همواره مائل شهوت است ذبح کن و خود را از بند شهوت مازرهان و زاغ را که منبع حرص است بقتل آر و صفت حرص و آز بگذار و طاوس را که مجمع
زینت است سر بردار و دیده همت را از آرایش دنیا فرو بند که بتیغ مجاهده این چهار صفت مذمومه را بذبح آر و حیات ابد و زندگی سرمدی
یابد و گویند چهار صفت از طبایع ارکان اربعه در آدمی پدید آمد و ذبح آنها بتیغ مخالفت لازم است اول صولت کبر که نتیجه آتش است دوم
داعیه شهوت که ثمره هوا است سیوم تکاپوی حرص که عادت آب است چهارم ترکی امساک که صفت خاک است و حکیم ثنائی روح الله روحه
بدین معنی اشارتی فرموده : مثنوی : چار مرغ است چار طبع بدان : جمله را بهر دین بزن گردن : پس بایمان و عقل و عشق و دلیل : زنده کن مر چهار
را چو خلیل : مَثَلُ الَّذِینَ نمونه نفقه کردن آن کسانیکه بی شائبه غرض داعیه عوض یُنْفِقُونَ بیرون میکنند و صرف مینمایند اَمْوَالَهُمْ
خواستهای خود را فِی سَبِیلِ اللّٰهِ در راه خدای بر غازیان و مجاهدان و نزد جمعی همه ابواب البر راه خدای است و بر هر تقدیر مثل نفقه
کردن این منفقان كَمَثَلِ حَبَّةٍ همچون مثل حبه است در زمین طیب بکارند و آن دانه أَنْبَتَتْ برویاند سَبْعَ سَنَابِلَ هفت خوشه
بدان نوع که هفت شعبه از اصل و منشعب گردد و بر سر هر شعبه خوشه بود فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ در هر خوشه مِائَةُ حَبَّةٍ صد دانه که یکی
هفصد حاصل آمده باشد وَاللّٰهُ يُضَاعِفُ و خدای زیاده میگرداند این هفصد را بهفصد هزار و بیشتر لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که خواهد از منفقان
بحسب نیت وَاللّٰهُ وَاسِعٌ و خدای بسیار بخشاینده است که یکی را هفصد و زیاده میدهد عَلِيمٌ دانا است بنفقه کننده کان و عزایم
و نیات ایشان غرض ازین تمثیل تصویر اضعاف است و ترغیب متصدقان که چون نظر با جر کنند که یکی را هفصد است پیوسته بتصدقات اشتغال
نمایند مثنوی : آنکه بشارت بجودت میدهد : دانه یکی هفصدت میدهد : دانه با انبازی شیطان مکار : تا زیکی هفصدت آید بیار : اَلَّذِینَ
يُنْفِقُونَ آنکسانیکه نفقه میکنند اَمْوَالَهُمْ مالهای خود را فِي سَبِيلِ اللّٰهِ در راه خدای در جهاد و یا سایر خیرات ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ
پس از پی در نمی آرند مَا أَنْفَقُوا آن چیزی که نفقه کرده اند مَنًّا منتی یعنی منتی بر کسی نه نهند در صدقه دادن وَلَا أَذًى و نه آزاری در پی در نیارند
صدقه خود را آزاری یعنی فقیر و درویش را نرنجانند قولاً و فعلاً لَهُمْ أَجْرُهُمْ مر ایشانرا است مزد صدقه ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد
پروردگار ایشان وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و ترسی نیست مر ایشانرا از کم شدن مزد وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نیستند ایشان که اندوهگین شوند
از فوت ثواب قَوْلٌ مَعْرُوفٌ سخن نیکو و وعده جمیل مر درویش را وَمَغْفِرَةٌ و در گذشتن از درشتی سخن سائل یعنی عفو کردن از الحاح
و ابرام او خَيْرٌ بهتر است مر مسئول را در نفع مِنْ صَدَقَةٍ از آن صدقه که نسبت به سائل يَتْبَعُهَا أَذًى از پی در آید آنرا رنجی و آزاری
از سرزنش و غیره وَاللّٰهُ غَنِيٌّ و خدای بی نیاز است از صدقه آنها که مشرب نفقات خود را بخس و خاشاک منت و آزار مکدر سازند حَلِيمٌ
بردبار است تعجیل نکند در عقوبت منان و موذی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان لَا تُبْطِلُوا باطل مکنید و تباه مسازید
صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ مزد صدقهای خود بمنت نهادن بر درویش چه مال از آن حق است و توانگر جز حمال آن بیش نیست و منت صاحب
مال راست نه حمال را و حضرت حقایق پناهی اشارتی بدین معنی در سبحة الابرار میفرماید مثنوی : بار فقیر ار فکنی از کتفش : بار منت منه بر گردنش

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

چون عطا بخش خدا آمد و بس ؛ به که دانا ننهد منت کس ؛ در کرم حیله گری پیش ؛ خود را ره گذری بیش نه ؛ پس متصدق باید که بشکرانه
آنکه مظهر اثر خیر واقع شده منت دارنده باشد نه منت نهنده وَالْأَذَىٰ و دیگر مکنید صدقهای خود را باذا یعنی رنج رسانیدن بدرویشان
نه بزبان که او را گدائی سرزنش کنید نه بفعل که روی ترش کرده چین بر جبین افکنید چه اگر درویش نباشد توانگر مظهر صفت جود و کرم نتواند شد
بیت ای توانگر بحقارت منگر سوی گدا ؛ که گدائی وی آئینه زرداری تست ؛ حق سبحانه درین آیت جهت تکمیل صدقه مؤمنان میفرماید
که نفقه خود را بمنت و آزار باطل مسازید كَالَّذِي همچون ابطال آن کسی که از طریق حق منحرف و بسمت نفاق منسلم گشته يُنْفِقُ مَالَهُ
نفقه میکند مال خود را رِئَاءَ النَّاسِ وی برای نمودن مردمان وَلَا يُؤْمِنُ و بحقیقت نمی گرود بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدای و بروز قیامت
اگر بخدای گرویده بودی صدقه برای وی دادی نه برای دیگران و اگر بقیامت اعتقاد داشتی برای معامله مجازات کردی نه برای مرایات فَمَثَلُهُ
پس نمودار صدقه این منفق مرائی كَمَثَلِ صَفْوَانٍ همچون نمودار سنگی است خاره هموار عَلَيْهِ تُرَابٌ که بران سنگ خاک خشک است
فَأَصَابَهُ پس بران سنگ رسید وَابِلٌ باران بزرگ قطره که سیل از زود و بسیار خیزد فَتَرَكَهُ پس بگذاشت آن خاک را از سنگ و بگذاشت
آنرا صَلْدًا سنگ تهی و پاک از گرد و خاک و صفوان مثل منافق است و خاک بران سنگ نمودار نفقهای او که بریا کرده چون قطرات باران
عدل از سحاب جناب ربانی بران کرد و آثار آن نفقات محو شده سنگی بیحاصل ماند و تمام اعمال اهل ریا همین حال دارد بیت
ز آتش فشان برقی چه آید ؛ گرو افروختن شمعی چه آید لَا يَقْدِرُونَ قادر نباشند این نفقه کنندگان مرائی عَلَىٰ شَيْءٍ بر ثواب چیزی
مِمَّا كَسَبُوا از آنچه تصدق کرده باشند بریا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي و خدای راه ننماید یعنی عزم هدایت در دل نفکند الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ گروه
ناگرویدگان را وَمَثَلُ الَّذِينَ و مثل نفقه آنانکه باعتقاد و خلاص يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ بیرون میکنند مالهای خود را بدرویشان میدهند
ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ برای طلب خشنودی خدای وَتَثْبِيتًا و از برای ثبات و یقین صادر شده مِنْ أَنْفُسِهِمْ از نفسهای ایشان
بیافتن صدقه كَمَثَلِ جَنَّةٍ مانند میوه و بوستانی است که واقع باشد بِرَبْوَةٍ بموضع بلند که تابش آفتاب زود تر بروی رسد و باد لواقح بروی
بیشتر وزد با ثمر دیگر و از آفت معمور شدن در آب دور تر و این باغ در چنین زمینی أَصَابَهَا برسد بوی وَابِلٌ باران بزرگ قطره فَآتَتْ
پس بداد و بر آورد أُكُلَهَا میوه خود را ضِعْفَيْنِ دو برابر یعنی بیک سال چندان بر دهد که زمینهای دیگر بدو سال دهند فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا
پس اگر نرسد بدان باغ وَابِلٌ باران عظیم القطرات فَطَلٌّ پس بدو رسد باران ضعیف و آن نیز او را کافی است یعنی اثر باران ضایع نمیکند
و کم و بیش محصول میدهد و مقصود ازین مثل حصول جزای مخلصان است که آنچه برای رضای خدای تصدق کنند از دنیا و بیش نیکو خالی نیست خواه آن
صدقه اندک باشد و خواه بسیار وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای بدانچه شما میکنید از روی خلاص و ریا بَصِيرٌ بیناست و مناسب هر یکی جزا خواهد داد
أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ مثل دیگر است برای صدقه اهل ریا می فرماید که آیا دوست میدارد یکی از شما همزه انکار است یعنی دوست ندارد أَنْ تَكُونَ
لَهُ آنکه باشد مر او را جَنَّةٌ بوستانی مِنْ نَخِيلٍ از درختان خرما وَأَعْنَابٍ و انگورها یعنی باغی مشتمل بر اشجار که تَجْرِي می رود مِنْ
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان او جویهای آب لَهُ مر صاحب باغ راست فِيهَا در آن بوستانها مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ از همه میوه‌ها نه همین خرما
و انگور و تخصیص آنها بجهت تفضیل و کثرت ایشان است وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ و حال آنکه فرا رسید خداوند این باغ را پیری و بزرگ سالی وَلَهُ
ذُرِّيَّةٌ و مر او راست درین پیری فرزندان ضُعَفَاءُ خردان و ناتوان و معیشت پدر و فرزندان همه ازین بوستانها است فَأَصَابَهَا
إِعْصَارٌ پس بدین بوستان رسید باد گرم و گویند گردبادی فِيهِ نَارٌ در آن باد آتشی و همچنین باد آتشین را سموم میگویند فَاحْتَرَقَتْ پس سوخت
آن باغ بواسطه سموم و صاحب باغ متحیر و مهموم فرو ماند این مثل عمل منافق و مرائی است که سموم عدل الهی باغ اعمال ایشان را که بدان امید
واری دارند بسوزند و ایشان مهجور و محروم بمانند ؛ مثنوی ؛ نه کاری که یابند مزدی بران ؛ نه مالی که بینند نفعی دران ؛ ز ابر ریا برقی افروخته
همه کشت اعمالشان سوخته كَذَٰلِكَ همچون بیانی که در باب صدقه و جهاد کرده شده يُبَيِّنُ اللَّهُ بیان میکند خدای لَكُمُ الْآيَاتِ برای شما
نشانهای الطاف و احسان خود را لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ شاید که شما در آن تفکر نمائید و در عبادت دیگری را با او شریک مسازید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

آمنوا ای گروه مؤمنان أنفقوا نفقه کنید در راه خدای من طیبات ما کسبتم از پاکیزه‌ها و برگزیده‌های آنچه کسب میکنید بتجارت و صناعت
ومما أخرجنا و از آنچه بیرون آوردیم لکم من الأرض برای شما از زمین چون حبوب و اشجار و ثمره اغنیای انصار بوقت رسیدن خرما آنچه
رسیده‌تر و گزیده‌تر بودی پنهان از یکدیگر بمسجد رسول ع م در گوشه نهادندی تا فقرای مهاجرین تناول نمودندی روزی یکی از مالداران دنیا دوست
دوست صاع خرما از آن متاع که هیچ نیرزیدی بآشکارا بیاورد و در میان خرماهای نیکو ریخت و کالای خبیث خود را با آن متاعهای پاکیزه برابر
حق تعالی ازین معامله نهی کرده و فرمود که از اطیب اموال صدقه دهید ولا تیمموا الخبیث و قصد مکنید به چیزهای تباه و ناخوش که از دناءت
همت منه تنفقون از آن چیز نفقه کنید ولستم بآخذیه و حال آنکه نیستید شما فراگیرنده چنان چیز را اگر بشما دهند در حقوق شما
إلا أن تغمضوا فیه مگر آنکه چشم فرو خوابانید در اخذ آن و مساهله و مسامحه کنید واعلموا أن الله و بدانید که خدای غنی بی‌نیاز
از کسی که تصدق کند بمال خبیث حمید ستاینده است آنرا که صدقه از مال پاکیزه دهد الشیطان دیو سرکش یعنی ابلیس و در تفسیر کبیر گویند
که یکی از شیاطین انس یا نفس اماره یعدکم الفقر وعده میکند شما را از فقر و احتیاج یعنی میترساند در وقت انفاق از درویشی و محتاجی ویأمرکم
بالفحشاء و میفرماید شما را به بخل و امساک و منع صدقات والله یعدکم و خدای وعده میدهد شما را بر صدقه دادن مغفرة آمرزشی منه
از خود مر گناهان شما را در عقبی وفضلا و افزونی روزی مکافات بخیر در دنیا والله واسع و خدای بسیار فضل است بر منفقان علیم
دانا باستحقاق ایشان مر سعت فضل و مغفرت را یؤتی الحکمة میدهد خدای حکمت انفاق من یشاء هر کرا میخواهد تا داند که چه و کیه [illegible]
و او یاد الستی که میان القای رحمانی و وسوسه شیطان تمیز نماید تا از وعید شیطانی نترسد و بوعده رحمانی مستظهر باشد ومن یؤت الحکمة
و هر کرا حکمت دادند فقد أوتی خیرا کثیرا پس بدرستی که داده‌اند او را نیکوئی بسیار امام ابو اللیث رح فرموده که حق سبحانه مال و متاع دنیا را اندک
خوانده که قل متاع الدنیا قلیل و دانش را بکثرت خیر موصوف ساخته که فقد أوتی خیرا کثیرا پس عالم باید که اهل دنیا را ملازمت نکند و داغ خدمت ایشان
بر جبین احوال خود ننشند که او را خیر کثیر داده‌اند و آنانرا متاع قلیل و در کلام مرتضی علی رض وارد است که شعر رضینا قسمة الجبار فینا
لنا علم وللأعداء مال: فإن المال یفنی عنقریب: وإن العلم باق لا یزال بیت علم دادند بادریس و بقارون زر و سیم
شد یکی فوق سماک و دگری تحت سمک وما یذکر و در نیابد و پند نگیرند بدین مواعظ إلا أولوا الألباب مگر خداوندان عقول صافیه
وما أنفقتم و آنچه بیرون کردید ای مؤمنان من نفقة از نفقه اندک یا بسیار بسر یا علانیه بطریق فرض یا تطوع از روی ریا یا اخلاص در راه
خدا یا غیر آن أو نذرتم یا بر خود واجب گردانیدید من نذر از نذر معین یا غیر معین در طاعت یا معصیت فإن الله یعلمه پس
بدرستی که خدای میداند او را و فراموش نمیکند وما للظالمین و نیست مر ستمکاران را که نفقه بریا کنند یا از حرام صدقه کنند یا نذر معصیت کنند یا نذر
در طاعت کرده‌اند بوفا نرسانند من أنصار از یاری دهندگان در آخرت که عذاب از ایشان باز دارد إن تبدوا الصدقات اگر آشکارا
کنید صدقه‌های خود را بوقت ادا کردن فنعما هی پس نیکو چیزیست آنچه دیگران را رغبت افتد و بر بخیلان حجت لازم شود و قلوب بیگانگان با آشنائی
با اهل حق میل کند وإن تخفوها و اگر پنهان دارید صدقات خود را وتؤتوها الفقراء و بدهید آنرا بدرویشان مخفیه فهو خیر
لکم پس آن اخفا بهتر است شما را چه آن صدقه از آفت ریا و سمعه دور میماند و درویش نیز از مذلت آن دور با ناموسی محفوظ میباشد بعضی
از علما حکم اخفا را عام دارد در فرائض و نوافل چه صحابه در زمان حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام در اخفا مبالغه عظیم داشتندی هم در نفقه
فرض و هم در صدقه تطوع و جمعی بر آنند که اخفا متعلق بنوافل است و در فرائض اظهار اولی است تا مظنه ترک زکوة بکسی نبرند و دیگر دلیل مسائل
است بامر حق سبحانه و تعالی و سبب رغبت توانگران دیگر میشود بادای زکوة اما در تطوع بهر حال اخفا اولی باشد و از ابن عباس رض منقولست
که صدقه سر در تطوع فضل است از علانیه بهفتاد مرتبه و در حدیث آمده که صدقة السر تطفی غضب الرب و از کمال کرم الهی است که در صدقه
فرموده اگر اخفا کنید شما را بهتر باشد ویکفر عنکم یعنی خدای تعالی در گذراند من سیئاتکم بعضی از گناهان شما را یعنی آنکه مظالم نبود
والله بما تعملون خبیر و خدای بدانچه میکنید از ادای صدقه و اخفای آن دانا است آورده که انصار قبل از اسلام به جهت مصاهرت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

و رضاعی که میان ایشان و یهود ثابت بود بر ایشان نفقه میکردند بعد از آنکه خلعت ایمان پوشیدند و از جام کلام سید انام علیه الصلوة والسلام شربت معرفت
نوشیدند آن نفقه کردن را بر جهودان کاره شمردند و چون صورت حال بر حضرت رسالت علیه الصلوة والسلام عرض کردند این آمد که لَيْسَ عَلَيْكَ نیست بر تو
ای محمد صلی الله علیه وسلم هُدَاهُمْ راه نمودن یهود بهدایت توفیق بلکه بر تو هدایت دعوت است و بس وَلَٰكِنَّ اللَّهَ و لیکن خدای بعنایت خود
يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ راه می نماید بایمان هر کرا خواهد پس حضرت رسالت علیه الصلوة والسلام فرمود که تصدقوا علی اهل الادیان و باتفاق علما اخراج صدقه
و تطوع بغیر مسلم جایز است وَمَا تُنْفِقُوا و آنچه نفقه میکنید مِنْ خَيْرٍ از مال فَلِأَنْفُسِكُمْ پس از برای نفسهای خود می کنید و ثواب آن راجع بشماست خواه منفق
علیه کافر باشد و خواه مسلمان بیت کرا و می برو بیش آتش سجود ۞ تو و ایس جرا میبری وست جود ۞ خورش ده بکنجشک و کبک و حمام ۞ که یکروز
افتد همائی بدام ۞ چو هر گوشه تیر نیاز افکنی ۞ بنا گاه بینی که صیدی کنی وَمَا تُنْفِقُونَ و نفقه نمی کنید شما که مومنانید إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ
مگر برای طلب ثواب و خوشنودی خدای و وجه بمعنی ثواب آمده است کما قال الله تعالی وما آتیتم من زکوة تریدون وجه الله
وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ و آنچه نفقه میکنید از مال خود يُوَفَّ إِلَيْكُمْ توفیه مزد آن میکنند برای شما یعنی جزای آن تمامی بشما میرسانند وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ
و شما ستم دیده نمی شوید یعنی از ثواب اعمال شما بستم چیزی کم نمیکنند لِلْفُقَرَاءِ این صدقه و نفقه شما برای درویشانست الَّذِينَ أُحْصِرُوا آنانکه
باز داشته شده اند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در طاعت خدای یا در جهاد لَا يَسْتَطِيعُونَ نمیتوانند بواسطه اشتغال بغزا یا دوام طاعت ضَرْبًا
سیر کردنی فِي الْأَرْضِ در زمین برای تجارت و طلب رزق و اینان درویشان مهاجر بودند قریب چهار صد تن چون عمار یاسر و بلال و ابن
مسعود و امثال ایشان رض که در مدینه کمینه منزلی نداشتند که شب آنجا بسر برند مسکن ایشان بشب صفه مسجد پیغمبر علیه الصلوة والسلام بود و بروز
ملازم آنحضرت بودندی نه سایه التفات بر کس می انداختند نه بسوال و طلب روزی می پرداختند و بدین سبب فرمود يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ می پندارد
ایشان را مرد نادان و بیخبر از حال ایشان أَغْنِيَاءَ که ایشان توانگرانند مِنَ التَّعَفُّفِ بسبب باز ایستادن از سوال و استعفا از خلق تَعْرِفُهُمْ
تو می شناسی ایشان را ای محمد صلی الله علیه وسلم بِسِيمَاهُمْ بنشان و علامت ایشان که صفرة اللون است و نزاری بدن و خمیدگی پشت و بسیاری
اشک لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ سوال نکنند از مردمان و چیزی نخواهند از ایشان إِلْحَافًا از روی الحاح و ابرام و بغیر نیز چه ایشان موصوف اند بتعفف
که ترک سوال است و ترک سوال بجهت مرحمت و شفقت میکردند که ناگاه مردم رد سوال نکنند و از رستکاری باز مانند ما افلح من رد السائل وَمَا تُنْفِقُوا
و آنچه نفقه کنید مِنْ خَيْرٍ از مال خود برای اصحاب صفه و غیر ایشان از مستحقان فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای بِهِ عَلِيمٌ بدان داناست میداند
که بکه میدهید و از برای چه میدهید الَّذِينَ آنانکه يُنْفِقُونَ نفقه میکنند در راه حق برای مستحق أَمْوَالَهُمْ مالهای خود را بِاللَّيْلِ بشب وَالنَّهَارِ
و بروز سِرًّا در پنهان وَعَلَانِيَةً و باشکارا و غرض استغراق اوقات است باعطای صدقات در سبب نزول آورده که مرتضی رض چهار
درم داشت یکی بظاهر تصدق کرد و یکی در سر و یکی بشب ظلمانی و یکی بروز نورانی حق تعالی این آیت فرستاد حضرت رسالت علیه الصلوة والسلام
از مرتضی رض پرسید که ترا چه برین داشت که بدین نوع تصدق نمودی جواب داد که طریق صدقه را بیرون ازین چهار صورت ندیدم جمیع آنرا التزام
نمودم تا بهمه ای آنکه یکی ازینها شرف قبول یافته بموقع رضا رسد و صاحب کشاف آورده که صدیق رض چهل هزار دینار صدقه داده ده هزار درم
در سر و مثل آن در علانیه و همان مقدار در شب و همان منوال در روز حق سبحانه درین آیت صدقات صدیق رض را بستود فَلَهُمْ پس مر ایشان راست
که بدین چهار نوع صدقه دهند أَجْرُهُمْ مزد صدقات ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان که آن بهشت باقی و نعمت جاودانی است و گفته اند
مراد آنست که ایشان را در مقام عندیت فرود آرد في مقعد صدق عند مليك مقتدر وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و خوف نباشد ایشان را وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ و نه ایشان اندوهگین شوند الَّذِينَ آنانکه يَأْكُلُونَ الرِّبَا میخورند مال ربوا را یعنی معامله میکنند و زیاده می ستانند لَا يَقُومُونَ
برنخیزند از قبرهای خود برای بعث و نشور إِلَّا كَمَا يَقُومُ مگر آنچنانکه برمی خیزد الَّذِي آنکسی که يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ بزند و بیفکند او را دیو
یا برسانند و مِنَ الْمَسِّ از سودن مراد صداع و صرع و جنون است زعم عرب آن بود که چون جنی آدمی را مس نماید عقل او را مختلط و دماغ او را مخبط میسازد
حق سبحانه سخن را بر وجهی که متعارف ایشان بود اجرا میکند و ملخص کلام آنست که خورندگان ربوا روز قیامت بشکل مجانین باشند و اهل عرصات ایشان را بآن

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

نشانه شناسند ذٰلِكَ آن عذاب ایشان را بِاَنَّهُمْ قَالُوْٓا بسبب آن است که ایشان گفتند اِنَّمَا الْبَيْعُ جز این نیست که بیع مِثْلُ الرِّبٰوا
مانند ربواست کفار یکدرم بدو درم بیع میکردند ومیگفتند این ربوا نیست بیع است میان ربوا و بیع فرق نمی کردند وَاَحَلَّ اللّٰهُ الْبَيْعَ و حال
آنکه حق سبحانه بیع را حلال کرده است وَحَرَّمَ الرِّبٰوا حرام ساخته ربوا را فَمَنْ جَآءَهٗ مَوْعِظَةٌ پس هرکه بیاید بوی یعنی بوی رسد پندی
مِّنْ رَّبِّهٖ از پروردگار او که نهی کرده است از ربوا فَانْتَهٰى پس باز ایستاد از ان فَلَهٗ مَا سَلَفَ پس مر او راست آنچه گرفته است قبل از
تحریم و آن را از وی نتوان گرفت یا مر او راست آنچه گذشت یعنی گناهان گذشته او مغفور شد وَاَمْرُهٗٓ و کار او مفوض است اِلَى اللّٰهِ بخدای یعنی مهم
او در زمان آینده وابسته به حفظ و عصمت حق است که توفیق رفیق او سازد تا مرتکب آن کبیره نگردد وَمَنْ عَادَ و هرکه باز گردد باستحلال ربوا
پس از آنکه آنرا خدای تعالی حرام گردانید فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه مستحلان و ناشنوندگان امر و نهی اَصْحٰبُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ
فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان دران جاوید خواهند بود زیرا که حلال دانستن ربوا کفر است و کفر موجب خلود و خلود باشد در دوزخ يَمْحَقُ اللّٰهُ الرِّبٰوا
کم و کاست میگرداند خدای مال ربوا را یعنی هرچند فراوان باشد عاقبت آن بنقصان و خسران میکشد ابن عباس رضی عنه فرمود که هرچه از ان مال صدقه
دهد یا در راه حج و غزوه نفقه کند پذیرفته نشود و این بکمال نقصان است وَيُرْبِي الصَّدَقٰتِ و افزونی گرداند خدای صدقهارا یعنی هرچند که
کم باشد مر او بسیار خواهد بود وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ و خدای تعالی دوست نمیدارد كُلَّ كَفَّارٍ اَثِيْمٍ هر ناسپاسی را که مستحل ربوا بود بزه کاری
که بر ارتکاب ربوا مصر بود اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بتحقیق آنانکه بگرویدند با مر و نهی وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عمل آوردند او امر را بموجب فرمان
وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ و بپای داشتند نماز را وَاٰتَوُا الزَّكٰوةَ و بدادند زکوٰة را لَهُمْ اَجْرُهُمْ مر ایشان راست مزد ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ
نزد پروردگار ایشان روز قیامت وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و ایشان را ترس نباشد برانچه پیش فرستاده اند وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و ایشان اندوهگین
نشوند برای آنکه در عقب گذاشته اند يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای گروه گرویدگان اتَّقُوا اللّٰهَ بترسید از عذاب خدای وَذَرُوْا و دست بدارید
مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبٰوٓا از آنچه مانده است از ربوا اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر هستید شما باور دارندگان مر حرمت ربوا را بنی عمرو و ثقفی و بنی مغیره مخزومی
بربوا با یکدیگر معامله داشتند حضرت رسالت علیه الصلوٰة والسلام روز فتح مکه بحرمت ربوا فتوی داد و بنی عمرو بشرط آنکه ربوای ایشان بر دیگران
ثابت باشد در ربوا دیگران از ایشان ساقط شود صلح کردند و بوقت طلب ربوا از بنی مغیره کار بر ایشان سخت گرفتند و ایشان فریاد آورده گفتند ما
چه بدبخت کسانیم که ربوا را از همه مردمان وضع کرده اند و ما هنوز بدان بلا گرفتاریم پس قصه خود را بعرض عتاب بن اسید که حاکم مکه بود رسانیدند و اوصورت
حال ماجرای ایشان بجناب نبوت مآب نوشت این آیت نازل شد که دست از ربوا بدارید فَاِنْ لَّمْ تَفْعَلُوْا پس اگر نکنید و بقیه ربوا را ترک ننمائید
فَاْذَنُوْا پس آگاه کنید یکدیگر را و آماده باشید بِحَرْبٍ بجنگ کردنی مِّنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ از خدای و رسول او حفص فَاٰذِنُوْا خوانده از اذن که
بمعنی علم است یعنی اگر ترک ربوا نکنید آگاه باشید و بدانید که لایق آید بحرب خدا که آتش است و بحرب رسول که شمشیر اوست وَاِنْ تُبْتُمْ و اگر توبه کنید
از گرفتن ربوا فَلَكُمْ پس مر شما راست رُءُوْسُ اَمْوَالِكُمْ سرمایهای اموال شما لَا تَظْلِمُوْنَ نه شما ظلم کنید بر مدیون و زیاده از راس المال
طلبید وَلَا تُظْلَمُوْنَ و نه بر شما ظلم کنند و از سرمایه چیزی بکاهند بعد از نزول این آیت بنی عمرو گفتند ما را طاقت حرب خدا و رسول نیست
و از سود گذشته بسرمایه راضی شدند و بنو مغیره از غایت تنگدستی تا ادراک ثمار مهلت خواستند و بنی عمرو در تحصیل آن تعجیل نموده از امهال و تاجیل ابا
میکردند آیت آمد که وَاِنْ كَانَ و اگر واقع باشد غریم ذُوْ عُسْرَةٍ خداوند دشواری و مفلسی یعنی غریم تنگدست و مفلس باشد فَنَظِرَةٌ پس حکم
مهلت دادن است اِلٰى مَيْسَرَةٍ تا وقت توانگری و آسانی وَاَنْ تَصَدَّقُوْا و اگر صدقه دهید بقرض و از مفلس خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است مر شما را اِنْ كُنْتُمْ
تَعْلَمُوْنَ اگر دانید شما که آنچه خدای تعالی میفرماید متضمن صلاح دوجهانی و متکفل انجاح جاودانی است وَاتَّقُوْا يَوْمًا و بترسید از عذاب روزی که تُرْجَعُوْنَ فِيْهِ
بازگردیده شوید دران روز اِلَى اللّٰهِ بجناب خدای با جزای که مقرر کرده است از ثواب و عتاب ثُمَّ تُوَفّٰى پس تمام داده شود
كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی را مَّا كَسَبَتْ جزای آنچه عمل کرده باشد از نیک و بد وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ و ایشان یعنی بازگردیدگان بوی ستم کرده نشوند يٰٓا
اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای جماعت گرویدگان اِذَا تَدَايَنْتُمْ چون معامله کنید با یکدیگر بِدَيْنٍ بوامی یعنی عقدی بندید از عقود شرعیه که بدل دران

دین باشد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

دين باشد إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى تا وقت نام برده ومعلوم بتوقيت سنين وشهور فَاكْتُبُوهُ پس بنويسيد آنرا در صحيفه كه مشتمل باشد بر وصف ع
معامله واسم معاملين ومبلغ حق ومقدار اجل تا وقت حاجت رجوع بدان كنيد وَلْيَكْتُبْ وبايد كه بنويسد آن وثيقه را بَيْنَكُمْ درميان
شما كَاتِبٌ نويسنده بِالْعَدْلِ بداد وراستي يعني كم وزياده نكند در اجل ومال وَلَا يَأْبَ وبايد كه سر باز نزند كَاتِبٌ هيچ نويسنده تنكير كاتب
بعد از نفي افاده عموم ميكند واين كتابت بقول بعضي فرض كفايت است وبقولي فرض عين بشرطيكه فراغ كاتب وقولي آنست كه فرض بوده منسوخ
شده لقوله وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وگفته اند مستحب است يعني اولى آنست كه ابا نكند كاتب چون التماس كنند أَنْ يَكْتُبَ آنكه بنويسد وثيقه
معامله را كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ همچنانچه بياموزانيد او را خدايتعالى يعني بدان نوع كه امر شرعي واقع شد فَلْيَكْتُبْ پس بايد كه بنويسد وَلْيُمْلِلِ وبايد كه املا
كاتب الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ آنكسي كه بروي هست دين وبزبان خود اقرار كند وَلْيَتَّقِ اللَّهَ وبايد كه بترسد املا كننده از خدايتعالى رَبَّهُ كه پروردگار
وَلَا يَبْخَسْ وكم نكند در وقت اقرار مِنْهُ شَيْئًا از ان حق كه بروست چيزيرا فَإِنْ كَانَ پس اگر باشد الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ آنكسي كه بروست
حق يعني بر ذمه اوست سَفِيهًا جاهلي بي وقوف يعني بالغي غير رشيد چون مجانين ومردم مبهوت أَوْ ضَعِيفًا يا عاجزي ناتوان چون كودك خرد
يا پيري بنيك رسيده أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ يا آنكه مطلقا توانائي ندارد ونميتوانند أَنْ يُمِلَّ هُوَ آنكه املا كند او كه مديون است بجهت آنكه اخرس باشد
يا بواسطه آنكه مرض لكنت در زبانش پديد آيد يا آنكه بدان لغت كه متعارف قوم است گويا نبود فَلْيُمْلِلْ پس بايد كه املاي آن حق كند وَلِيُّهُ ولي
از اينها كه گذشت يعني متولي امر او وآن قيم است هر طفل ومجنون را ووكيل ومترجم غير مستطيع را وبايد كه ولي اقرار كند بِالْعَدْلِ براستي وانصاف يعني
زياده وكم املا نكند وَاسْتَشْهِدُوا وگواه گيريد بر معامله خود شَهِيدَيْنِ دو گواه مِنْ رِجَالِكُمْ از مردان شما يعني مسلمانان بالغ آزاد
فَإِنْ لَمْ يَكُونَا پس اگر اين دو گواه نباشند رَجُلَيْنِ دو مرد يعني اتفاق نيفتد كه دو مرد گواه شوند فَرَجُلٌ پس يكمرد وَامْرَأَتَانِ ودو زن گواه
شوند وشهادت زنان بيمردان در بكارت وولادت وعيوب نسائي در موضع مستور مسموع است وبا مردان در حدود وقصاص مطلقا مسموع
نيست ودر غير آن از حقوق مالي وغير مالي چون نكاح وطلاق وعتاق ووكالت ووصيت وامثال آن مقبول است وگواه بايد گرفت مِمَّنْ
تَرْضَوْنَ از ان كسانيكه پسنديده ورضي باشيد مِنَ الشُّهَدَاءِ از گواهان پس بيان ميكند علت اعتبار عدد را در امرأتين يعني دو زن
براي آن بايد أَنْ تَضِلَّ تا چون فراموش كند إِحْدَاهُمَا يكي از ان دو زن معامله را كه بران گواه بوده فَتُذَكِّرَ پس بايد كه ياد دهد
إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ يكي از ايشان آن ديگري را چون بجهت غلبه رطوبت نسيان بر امزجه نسوان غالب است پس دو زن بايد كه تذكير يكي
نسيان ديگري را زايل كرده وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ وبايد كه سر باز نزنند گواهان از تحمل شهادت يا از اداي آن إِذَا مَا دُعُوا چون خوانده شوند
براي اداي يا تحمل آن وَلَا تَسْأَمُوا وملول مشويد أَنْ تَكْتُبُوهُ از آنكه بنويسيد حق را صَغِيرًا در حالتي كه خرد باشد آن حق أَوْ كَبِيرًا يا بزرگ
يعني اندك وبسيار آنرا بنويسيد إِلَىٰ أَجَلِهِ تا مدتي كه او مقرر شده با قرار مديون ذَٰلِكُمْ اين كتابت شما أَقْسَطُ راست تر است عِنْدَ اللَّهِ
نزديك خداي تعالى وَأَقْوَمُ وثابت تر لِلشَّهَادَةِ مر گواهي دادن را چه كتابت مذكر شهود است وَأَدْنَىٰ ونزديكتر بجهت كتابت أَلَّا تَرْتَابُوا
تا آنكه بشك نشويد در مقدار حق ومدت آن تعين شهود حق چون رجوع نمائيد بكتاب إِلَّا أَنْ تَكُونَ مگر آنكه باشد معامله تِجَارَةً حَاضِرَةً بازرگاني
بحضور تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ كه ميگردانيد آنرا با يكديگر يعني معامله دست بدست ونقد بنقد فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ پس نيست بر شما گناهي
أَلَّا تَكْتُبُوهَا آنكه ننويسيد آنرا وَأَشْهِدُوا وگواه گيريد إِذَا تَبَايَعْتُمْ وچون خريد وفروخت كنيد نقد بنقد وحكم اين آيت منسوخ است بآيت
فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا الآية وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وبايد كه رنج رسانيده نشود نويسنده يعني او را باكراه واجبار كتابت نفرمايند
وَلَا شَهِيدٌ ونه گواه را ضرر رسانند بر قبول شهادت چون مانعي داشته باشد اينمعني كه گفته شد بر تقدير آن است كه يضار فعل مجهول باشد پس اگر
معلوم اعتبار كنند منطوقش آنست كه بايد كه كاتب نرنجاند كسي را ووثيقه درست نويسد واز خيانت در كتابت احتراز كند وگواه نيز تحمل شهادت
كند واز راستي در نگذرد وگواهي بنوشد بوقت طلبيدن وباز نگيرد وَإِنْ تَفْعَلُوا واگر كنيد اي معاملان اينها كه نهي كردم از اضرار كاتب وشهيد
فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ پس آن فعل منهي كه گفتم نافرماني باشد لاحق بشما وَاتَّقُوا اللَّهَ وهمه شما بترسيد از خدايتعالى وفرمان او را خلاف مكنيد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وَيُعَلِّمُكُمُ اللّٰهُ و مي آموزاند خداي تعالى شمارا مصالح دين ودنياي شمارا وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ و خدايتعالى بهمه چيزها عَلِيمٌ داناست
وَاِنْ كُنْتُمْ و اگر باشيد شما عَلٰى سَفَرٍ در سفري على اينجا بمعني في است وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا ونيابيد كاتبي كه ثبت حقوق كند يا نويسنده باشد
و ادوات كتابت يافته نشود فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ پس وثيقه باشد گروهاي قبض كرده شده يعني فرا ستده فَاِنْ اَمِنَ پس اگر امين دارد بَعْضُكُمْ
بَعْضًا برخي از شما برخي را و دل از خيانت وي جمع دارد فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ پس بايد كه ادا كند آنكس كه امين داشته شده است يعني مديون اَمَانَتَهُ
وام او را انكار حق نكند وَلْيَتَّقِ اللّٰهَ و بايد كه بترسد از خدايتعالى رَبَّهُ اعني پروردگار او و در امانت خيانت نكند وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ
و مپوشيد گواهي را كه پوشيدن آن از گناهان كبار است وَمَنْ يَكْتُمْهَا و هر كه بپوشد گواهي را فَاِنَّهُ اٰثِمٌ قَلْبُهُ پس بدرستي كه بزه مند و گناهكار
دل وي و اضافت اثم بقلب تنبيه تمام است بر وعيد رباني مر كاتم شهادت را چه جرائم قلبيه سخت تر و غليظ تر است از آثام متعلقه اعضاي ظاهره
وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدايتعالى بآنچه ميكنيد از اظهار شهادت و كتمان آن عَلِيمٌ داناست لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ مر خدايراست آنچه
در آسمانهاست از ستاره و فرشته يا و راست عوالم روحانيه كه استار غيوب و بواطن صفات اند وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمين هاست
از اركان و مواليد يا و راست عوالم جسمانيه كه ظواهر اسما و مظاهر افعال اند وَاِنْ تُبْدُوْا و اگر آشكار كنيد مَا فِي اَنْفُسِكُمْ آنچه در نفسهاي
شماست از عزائم و نيات اَوْ تُخْفُوْهُ يا پنهان داريد آنرا يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ شمار ميكند خدايتعالى شمارا بدان چيز يا خبر ميدهد شمارا از ان
تا دانيد كه داناي ضماير و مطلع بر سرايراست و آورده اند كه حق سبحانه و تعالى روز قيامت اعمال بنده را بتمام بروي احصا كند از گفتار زبان و كردار
اعضا و انديشه دل فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ پس بيامرزد حسنات آنكس را كه خواهد بفضل وَيُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ و عذاب كند هر كرا خواهد بعدل خود وَاللّٰهُ عَلٰى
كُلِّ شَيْءٍ و خدايتعالى بر همه چيز از غفران و تعذيب قَدِيْرٌ تواناست بعضي بر آنند كه اين آيت بآيت لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا
منسوخ است و جمعي گويند محكم است زيرا كه قول اصح نزد اصوليان آن است كه نسخ بر احكام متعرض شود نه بر اخبار و اين آيت خبر است پس منسوخ
نشود و نزول آيت لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ بعد از ين براي آن است تا دانند كه مواخذه در خطره نخواهد بود زيرا كه در وسع نيست آورده اند كه چون اين آيت
نازل شد صحابه كرام رض از تامل در مضمون آن متالم گشته بطاقت شدند از صديق و فاروق و معاذ بن جبل و بعضي از اعيان انصار رضي الله عنهم
اجمعين اتفاق نمودند كه بملازمت حضرت رسالت پناه صلوات الله عليه رفته صورت حال موقف عرض با بدرسانيد پس ايشان بجناب نبوت
مآب آمده گفتند يا رسول الله كلفنا من العمل ما لا نطيق مارا تكليف كاري كردند كه قوت آن نداريم بلكه چيزي بما فرستادند كه طاقت استماع آن نهي
بيم حضرت استفسار نمود كه آن چه چيز و كدام عمل است گفتند يا رسول الله عنان دلها در قبضه اقتدار و زمام انديشها در پنجه اختيار ما نيست
احيانا خيال معاصي در دل ما مي آيد و فكر مناهي در خاطر ما خطور مينمايد و ما آنرا مكروه ميداريم و از قوت بفعل نمي آريم و حق سبحانه ميفرمايد كه
يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ اگر ما را بدان بگيرد كار دشوار شود و هيچكس از عهده آن بيرون نيايد سيد عالم عليه السلام فرمود كه مگر شما همان ميگوييد كه بني اسرائيل
گفتند سمعنا و عصينا لاجرم چند بن طيبه بر گفتار ايشان متفرع شد بگوييد سمعنا و اطعنا دلهاي اصحاب از كلام سيد احباب اطمينان تمام يافته گفتند
سمعنا و له و اطعنا امره ببركت اين گفتار كار ايشان روي بآساني نهاد و حضرت حق سبحانه در ثناي اين امت و سبكباري ايشان اين آيت فرستاد
كه اٰمَنَ الرَّسُوْلُ گرويد و اعتقاد كرد رسول يعني محمد عليه الصلوة والسلام بِمَا اُنْزِلَ اِلَيْهِ بدان چيز كه فرستاده است با و مِنْ رَّبِّهٖ از نزد
پروردگار او كه آن آيات قرآن است و احكام دين و حقوق شرع وَالْمُؤْمِنُوْنَ و مومنان نيز از امت او بدان منزل گرويدند اما ايمان رسول
به تحمل و تبليغ رسالت بوده و ايمان ايشان باقرار و تصديق پس بجهت تكريم مومنان جمع كرد ميان پيغمبر و ايشان در ذكر و فرمود كُلٌّ همه ايشان
از نبي و متابعان او اٰمَنَ بِاللّٰهِ گرويده اند بخداي يعني بوجود ازلي و ابدي و اسماي حسني و صفات جلال و افعال متقنه و احكام كامله وَمَلٰٓئِكَتِهٖ
و بفرشتگان او كه مقربان حضرت كبريا اند نه بنات الله چنانچه ملح ميگويند كه الملائكة بنات الله و رسل اند از حق سبحانه بانبيا و سبب وصول وحي اند برسل
وَكُتُبِهٖ و بكتابهاي منزله وي كه همه حق است و سخنان او است غير مخلوق وَرُسُلِهٖ و بفرستادگان او كه همه پاك و معصوم اند و برگزيده
و وحي گذارنده و خواننده براه حق اند لَا نُفَرِّقُ ميگويند نبي و مومنان كه جدا نميكنيم در ايمان بَيْنَ اَحَدٍ ميان هيچيك مِنْ رُّسُلِهٖ از رسولان

او بلكه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

او ملکه همه ایمان می آریم به خلاف یهود و نصاری که از روی حسد بعضی را منکر اند وَقَالُوا سَمِعْنَا وگفتند مومنان شنیدیم قول خدا را وَاَطَعْنَا
و فرمان بردیم امر او را پس بطریق التفات از حضیض غیبت بذروه خطاب بر آمده گفتند غُفْرَانَكَ رَبَّنَا میطلبیم آمرزش ترا ای پروردگار ما
اِلَيْكَ الْمَصِيْرُ و بسوی تو است بازگشت همه و اگر این قول را که در سبب نزول مذکور شد اعتبار کنند این آیت را مدنی باید گفت و اهل حدیث متفق اند
بر آنکه این آیت و تالی او مکی است و بیواسطه در شب معراج بر آنحضرت نازل شده چنانچه در صحیح مسلم بروایت ابن مسعود رضی الله عنه وارد است
که آنحضرت را در شب معراج سه چیز عطا فرموده اند نمازهای پنجگانه و خواتیم سوره بقره و آنکه گناهان هلاک کننده یعنی کبایر بیامرزند کسی را از امت
که شرک نیارد به خدای در بیان آورده که چون رسول علیه السلام معراج رفت و بساط کونین را به قدم همت طی کرده به منزل قرب رسید مستغرق
سوی عالمی شد که عالم نماند ؛ وز وجود میان سایه هم نماند ؛ برون آمد از پرده بود خویش ؛ نگه کرد بی پرده معشوق خویش ؛ بوقتی که در مقام
اَوْ اَدْنٰی سلام و کلام الٰهی در مقابله تحیات حضرت رسالت پناهی واقع شد حق سبحانه پیغمبر خود را ستایش فرمود که اٰمَنَ الرَّسُوْلُ بِمَا اُنْزِلَ
اِلَيْهِ مِنْ رَّبِّهٖ چنانچه خواجه عالم صلوات الله علیه السلام مناجاتی کرد محتوی بر آنکه مرا شربت این کرامت بی مومنان امت گوارنده نیست حق
تعالی فرمود وَالْمُؤْمِنُوْنَ كُلٌّ اٰمَنَ الآیه حق تعالی پرسید که امت تو در قبول احکام چه میگویند خواجه عالم علیه السلام فرمود قالوا سمعنا و اطعنا
خطاب آمد که منهم بر ایشان سهل کردم لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ در رنج نیفکند خدای نَفْسًا هیچ نفسی را یعنی نفرماید بکاری اِلَّا وُسْعَهَا مگر بمقدار طاقت
لَهَا مَا كَسَبَتْ مر آن نفس را باشد آنچه کسب کند از نیکوئی های وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ و بروی باشد آنچه بجا آرد از بدیها حضرت علیه السلام
درین محل بالهام الٰهی آغاز دعا کرد که رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا ای پروردگار ما مگیر ما را بعقوبت اِنْ نَّسِيْنَا اگر فراموش کردیم و عمل نیکو از ما فوت شد
اَوْ اَخْطَاْنَا یا خطا کردیم و بی قصد مرتکب مناهی شدیم رَبَّنَا ای آفریدگار ما وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا و بار مکن بر ما اِصْرًا بار گران كَمَا حَمَلْتَهٗ
همچنان که بار کردی آن چیز گران را عَلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِنَا بر آن کسانیکه پیش از ما بودند یعنی یهود و نصاری که تکلیف شاقه بر ایشان واقع شده
بود رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا ای خداوند ما و تحمیل مکن بر ما مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهٖ آن چیز را که نیست طاقت ما را بآنکه حدیث نفس است و وسوسه اما
بقول مفسران که این آیت را مدنی نامند و ناسخ آیت محاسبه شناسند و بقول دیگر مکی است مراد استیلای شیطان است بواسطه غلبه شهوات
بر نفس یا شماتت اعدا یا هرچه بنده را از حق مشغول گرداند و از فرمان برداری او باز دارد و گفته اند لا طاقت لنا الغربین قدم است از صراط مستقیم
وَاعْفُ عَنَّا و عفو کن و درگذار از ما خطاها و فراموشیهای ما را وَاغْفِرْ لَنَا و بیامرز گناهان ما را وَارْحَمْنَا و ببخش بر ما بقبول طاعتها
اَنْتَ مَوْلٰىنَا تو کارساز و یاری دهنده مائی فَانْصُرْنَا پس یاری ده ما را و مظفر گردان عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ بر گروه کافران آورده اند
که چون معاذ بن جبل رض این سوره را ختم کردی آمین گفتی و در خبر است که حضرت رسالت پناه علیه السلام این دعا را در شب معراج میگفت و ملائکه
آمین کردند و حق سبحانه و تعالی اجابت میفرمود

سورة آل عمران مدنية ‌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ‌ وهي مائتا آية و عشرون ركوعا

الٓمّٓ مفتاح سوره یا اسم او است یا الف اشارتی بالای نعیم حق است و لام بلقای کریم او و میم به محبت قدیم و یعنی برکت الای او در دنیا همه را
علی العموم شامل است و نعمت لقای او در سرای عقبی بارباب خصوص و اصل و فیض محبت بی منتهای او در هر دو جهان خص خواص را حاصل اَللّٰهُ
خدای سزاوار پرستش او است لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست هیچ معبودی مستحق عبادت مگر او اَلْحَيُّ زنده که حیات هر زنده از او است اَلْقَيُّوْمُ پاینده
قیام هر پاینده بدو است جمعی از نصاری نجران آن بمدینه آمده میخواستند که با حضرت رسالت علیه السلام مناظره بکنند و حضرت بعد از ملاقات ایشان را باسلام
دعوت فرمود و ایشان گفتند ما خالصه اسلام بر دوش و حلقه دین الٰهی در گوش داریم حضرت جواب داد که شما را نسبت زن و فرزند به جناب الوهیت
از اسلام باز داشته است ترسایان گفتند ما در نسبت فرزندی عیسی علیه السلام بحق سبحانه محقیم و اگر عیسی علیه السلام پسر او نیست پس پدر او کیست
رسول علیه السلام فرمود که در مذهب ما و شما فنای بر خدا روا نیست و خود میدانید که عیسی علیه السلام شربت اجل خواهد چشید و دیگر شما اعتراف میکنید
که تصویر صور مسیح در رحم مریم بتقدیر او بود و هم بعقیده شما پروردگار عالم مصور نیست و دیگر خود میگوئید که عیسی اکل و شرب داشتی و رفتن و آمدن

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

و خواب و بیداری نیز بدو نسبت میکنید و حق سبحانه ازین همه مقدس و منزه است ایشان ساکت شدند و از مجلس برخواستند و هشتاد و نه آیت از اول
این سوره نازل شد و چون نزاع ترسایان تارة در الوهیت عیسی علیه السلام و تارة در نبوت محمد علیه السلام واقع شده لاجرم باول سوره ذکر الوهیت
حق و حیات و قیومیت او نازل شد بعد از آن در بیان نبوت فرموده که نَزَّلَ فرو فرستاد خدای عَلَيْكَ الْكِتَابَ بر تو قرآن را بِالْحَقِّ براستی
و اخبار و درستی در دلالات مُصَدِّقًا در حالتی که موافق است این کتاب لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آن کتابها را که پیش از وی بوده و آن موافقت
در توحید و نبوت و معاد و اصول دین است وَأَنْزَلَ التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ و فرو فرستاد توریت و انجیل را مِنْ قَبْلُ پیش از
فرستادن قرآن هُدًى لِلنَّاسِ راه نماینده مر بنی اسرائیل را بطریق حق و درین دو کتاب نفی معبودیت ما سوی الله مذکور است و بدین
نفی بطلان قول یهود و نصاری در آنچه نسبت بعزیر و عیسی علیه السلام میگویند ثابت میشود وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ و فرو فرستاده کتابهای
دیگر را که جدا کننده است میان حق و باطل و در تفسیر کبیر آورده که فرقان معجزاتی است که مقارن انزال کتب بوده و دعوی صادق و کاذب
بدان متمیز میشود إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی که آن کسانیکه نگرویدند بِآيَاتِ اللَّهِ به نشانهای قدرت الهی یا آیات قرآنی یا انبیا که
هر یک علامتی اند در طریق اهتدای لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ مر ایشان راست عذابی سخت یعنی پیوسته وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدای غالب است
و قادر بر عذاب کفار ذُو انْتِقَامٍ خداوند عقاب و غضب بر ایشان إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ پوشیده
نمی ماند بر وی چیزی از کائنات فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ نه در زمین و نه در آسمان بلکه علم الهی محیط است بجمیع معلومات و موجودات
و علم عیسی علیه السلام به بعضی از مغیبات حاصل بوده و آن نیز بتعلیم حق بود پس بچنان علم ناقص مستدل نتوان شد بر ربوبیت او هُوَ آن خدای
که علم او محیط است بهمه موجودات الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ آن کس است که تصویر میکند شما را فِي الْأَرْحَامِ در رحمهای مادران شما كَيْفَ
يَشَاءُ بر هر نوع که میخواهد دراز و کوتاه و ذکر و انثی سیاه و سفید و ناقص و کامل زشت و زیبا سعید و شقی و قدرت عیسی علیه السلام برین
وجه نبوده بلکه در رحم مادر تصویر یافته و مصور مصور خود نتواند بود زیرا که مصور مخلوق است و مخلوق محتاج به خالق و محتاجی خدا را نشاید و خدای
همه اوست لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ تکریر جهت تقریر وحدانیت است و علی رغم انف نصاری که ثالث ثلثه قائل اند الْعَزِيزُ بی همتا و بی مانند
الْحَكِيمُ دانای محکم کار هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ او است آنکه فرو فرستاد عَلَيْكَ الْكِتَابَ بر تو قرآن را مِنْهُ بعضی ازین کتاب آيَاتٌ
مُحْكَمَاتٌ نشانهای روشن است و آیتهای مفصل و مبین که در لفظ و معنی آن هیچ اشکال نباشد هُنَّ آن آیات محکمه أُمُّ الْكِتَابِ
اصل و معظم قرآن است وَأُخَرُ و آیتهای دیگر مُتَشَابِهَاتٌ مانند است بیکدیگر در ظاهر و ادراک معانی آن بی تامل دست ندهد و بعضی
بر آنند که محکم آنست که محتمل یک وجه بیش نباشد و متشابه آنکه احتمال وجوه دارد و شیخ ابو منصور ماتریدی رح فرموده که عقل بیان محکم میداند
و در متشابه بی مدد نقل و خل کردن نمیتواند و گفته اند متشابه حروف مقطعه اند که یهود و نصاری از روی حساب جمل بدان بر مدت دولت
اسلام استدلال میکردند و چون هر سوره از مقطعات غیر مکرره در حساب بتفاوت بسیار میداشت چنانچه در الم هفتاد و یک است
و المص صد و شصت و یک و الر دویست و سی و یک است و المر دویست و هفتاد و یک و آنچه طلب میکردند بر ایشان مشتبه میشد گفتند
ما بدین ایمان نداریم حق سبحانه فرمود که فَأَمَّا الَّذِينَ پس اما آن کسانیکه از جهت تقلید و تعصب فِي قُلُوبِهِمْ در دلهای ایشان زَيْغٌ
کجی و تباهی است یا شک در سخن الهی فَيَتَّبِعُونَ پس پیروی مینمایند مَا تَشَابَهَ آن چیز را که لفظا او متشابه و معنی او مشکل است مِنْهُ
از کتاب ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ برای طلب کردن فتنه که شرک است یا تکذیب قرآن یا تلبیس بر جهال چنانچه یهود گفتند این حسابهای مختلف
بر ما مشتبه است و غرض آن بود که جاهلان قوم خود را در شک اندازند وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ و دیگر اتباع متشابهات میکنند بجهت طلب
تاویل آن بر وفق مدعی و متمنای خود وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ و نمیدانند تاویل آنچه متشابه است إِلَّا اللَّهُ مگر خدای که آنرا فرو فرستاده
امام سجاوندی رح فرموده که بمذهب اهل سنت و جماعت اینجا وقف لازم است یعنی بر الا الله وقف باید کرد تا راسخان علم که بعد ازین
مذکور میشوند در دانستن تاویل داخل نکردند چه بحقیقت بجز حق سبحانه بتاویل آن عالم نیست وَالرَّاسِخُونَ و ثابت قدمان فِي الْعِلْمِ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

در دانش که مؤمنان اهل کتاب اند یا هر که او را در علم رسوخی بود یقولون میگویند آمنا به ما گرویدیم بمتشابه کل من عند ربنا
همه محکمات و متشابهات از نزدیک پروردگار ما است وما یذکر و یاد نکنند یا پند پذیر نشوند الا اولوا الالباب مگر خداوندان عقول صافیه
ربنا هم قول راسخان علم است و ایشان قومی اند که متاع دانش خود را بزیور عمل بیاراسته میگویند ای آفریدگار ما لا تزغ میچان و منحرف مساز
قلوبنا دلهای ما را از دین حق بعد اذ هدیتنا پس از آنکه ما را راه راست نمودی وهب لنا و بخش ما را من لدنک رحمة از نزدیک
خود توفیقی بر استقامت که آن رحمت محض و محض رحمت است یا بما ارزانی دار عصمتی خالی از شک و شبه انک انت الوهاب بدرستی که تویی
بخشنده هر عطیه ربنا ای پروردگار ما انک جامع الناس بدرستی که تو فراهم آرنده همه مردمانی بعد از مرگ ایشان لیوم لا ریب فیه
برای حساب روزی که هیچ شک نیست در وقوع آن ان الله بدرستی که خدای لا یخلف المیعاد خلاف نکند وعده که در بعث
و نشور فرموده ان الذین کفروا بتحقیق آنانکه کافر شدند یعنی یهود و قریظه و نضیر یا کفار قریش که حضرت رسالت علیه السلام را انکار
میکنند که درویش است و پسر آن ندارد و خود با موال و اولاد مفاخرت و مکاثرت میکردند لن تغنی عنهم دفع نکند و باز ندارد
از ایشان اموالهم مالهای ایشان که بدان می نازند ولا اولادهم و نه فرزندان ایشان که با وجود آنها علم مباهات می افراشتند
من الله شیئا از عذاب خدای هیچ چیز نه در دنیا اگر محنت در مانند و نه در آخرت که ایشان از بسوی مضیق جهنم رانند و اولئک آن
گروه هم وقود النار ایشانند آتش انگیزان دوزخ و عادت این مشرکان یا یهود و یا نصاری در تکذیب حضرت رسالت علیه السلام
کداب آل فرعون مانند عادت متابعان فرعون است در تکذیب موسی علیه السلام والذین من قبلهم و عادت کسان
نیز که پیش از فرعونیان بودند چون عاد و ثمود کذبوا بآیاتنا بدروغ داشتند آیتهای ما را یا معجزات انبیای خود را فاخذهم الله پس گرفت
ایشان را خدای بذنوبهم بگناهان ایشان از انکار و تکذیب و غیر آن والله شدید العقاب و خدای سخت عقوبت است بر کافران
قل للذین کفروا بگو ای محمد مر آن کسان را که کافر شدند از یهود و شماتت کردند در واقعهٔ احد ستغلبون زود باشد که مغلوب شوید در
دنیا بنصرت مؤمنان بر شما وتحشرون الی جهنم و جمع کرده شوید در عقبی بسوی دوزخ وبئس المهاد و بد آرامگاهی است دوزخ پس خطاب
با کفار قریش میفرماید که قد کان لکم آیة بدرستی که بود شما را علامتی و نشانی درست بر نبوت محمد علیه السلام فی فئتین التقتا در قصهٔ آن
دو گروه که هم روی و هم دیدار شدند در حرب بدر فئة تقاتل فی سبیل الله گروهی کارزار میکنند در راه خدای که لشکر پیغمبر علیه السلام
بودند سیصد و سیزده تن و هفتاد و هفت تن مهاجرین و دویست و سی و شش تن انصاری واخری کافرة و گروهی ناگرویده بخدای که لشکر
ابوجهل بودند نهصد و پنجاه تن یرونهم میدیدند مسلمانان ایشان را یعنی لشکر کفار را مثلیهم دو برابر خود رای العین دیدنی آشکارا
اگرچه ایشان سه برابر مؤمنان بودند اما خدای تعالی وعده کرده بود که یکی از مؤمنان را بر دو تن از کافران غالب گردانم مائة صابرة یغلبوا
مائتین درین محل کفار را دو برابر ایشان بدیشان نمود تا بوعدهٔ الهی مستظهر شده روی بحرب آرند و بر دشمن غلبه کنند و علامت مذکوره
این بود که اندک بر بسیار غالب آمدند و در اخبار آمده است که در میدان حرب مؤمنان را اندک بچشم کافران در آورد تا بر جنگ دلیر شدند و در
اثنای حرب مؤمنان را ضعف لشکر ایشان بدیشان نمود تا از خوف مغلوب و منکوب شدند و برین تقدیر فاعل یرون کافران باشند ضمیر هم
راجع بمؤمنان و علامت صحت نبوت این بود والله یؤید و خدای قوت دهد بنصره من یشاء بیاری کردن خود هر کرا خواهد ان
فی ذلک بدرستی که در تقلیل کثیر و تکثیر قلیل لعبرة هر آینه اعتباری است لاولی الابصار مر خداوندان بینایی ها را مراد بینایی
دل است که بصیرت گویند زین للناس زینت داده شده یعنی آراسته شده است برای مشرکان حب الشهوات دوستی آرزوهای
نفس مراد مشتهیات است و زینت دهنده حق تعالی بود که خالق افعال و داعی اوست و تزیین جهت امتحان بندگان باشد و گفته اند قرین
شیطان است که می آراید در چشم حس ایشان این مشتهیات من النساء از زنان که بدترین دام شیطان ایشانند والبنین و پسران
که محبوب طباع والدین اند والقناطیر المقنطرة و قنطارهای گرد بگرد نهاده یا دفین ساخته من الذهب والفضة از زر و سیم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

قنطار هشت هزار مثقال زر است یا هشت هزار مثقال نقره یا به پری پوست گاوی دینار و درم وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ و دیگر اسپان علامت
دار مراد آن نشان اسپ است که عیب و هنر او ظاهر میگرداند چون مطلق الیمین و غره محجل و امثال آن و گفته اند مسومه اسپ آراسته است
با تمام خلقت یا راهوار یا فربه یا ابلق که میل عرب بدان بیشتر بود وَالْأَنْعَامِ و دیگر چهارپایان از شتر و گاو و گوسپند وَالْحَرْثِ و کشتزار
زمینها برای زرع ذَٰلِكَ این که یاد کرده شد و در نظر کفار آراسته گشته است مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا چیزی است که برخورداری یابند از ان
در زندگانی دنیا وَاللَّهُ و خدای که معبود بحق است عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ نزدیک او است نیکوئی های بازگشت حسن المآب جز در
قرب رب الارباب متصور نیست بیت ای دل از درگاه جانان رخ متاب ؛ زندگی خواهی بجانان اقتراب ؛ چند گردی کوه و صحرا
در هوس ؛ پیش او ای انه حسن المآب قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بگو ای محمد آیا خبر دهم شما را ای درویشان صحابه بِخَيْرٍ مِنْ ذَٰلِكُمْ به بهتر ازین
ها که گفته شد لِلَّذِينَ اتَّقَوْا برای آنها که پرهیز کردند از شرک که علامت مومنان باشد یا از ارتکاب فواحش بگذشتند یا متاع دنیا را دست
باز داشتند چون اهل صفه مر ایشان راست عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان جَنَّاتٌ بوستان که اندکی از ان بهتر است از دنیا
و آنچه درو است و در حدیث آمده که لموضع سوط من الجنه خیر من الدنیا وما فیها پس صفت آن بوستانها میکند که تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود از زیر قصور یا اشجار آن بوستان جویهای آب خَالِدِينَ فِيهَا جاوید باشند متقیان دران بوستانها
ذکر خلود جهت آن است که نعمت خلود دران بخوف انقطاع منغص نگردد وَأَزْوَاجٌ و مر ایشانراست جفتها اند از حوری و انسی مُطَهَّرَةٌ پاکیزه از
قاذوراتی که نسائی دنیا را باشد یا پاکیزه در خلق و خلق وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ و دیگر ایشانرا خوشنودی است از خدای و این از بهشت
و نعیم او بهتر است وَاللَّهُ بَصِيرٌ و خدای بینا است بِالْعِبَادِ به بندگان و احوال ایشان الَّذِينَ متقیان که نازل منازل جنان خواهند بود
آنانند که از روی نیاز يَقُولُونَ رَبَّنَا میگویند ای پروردگار ما إِنَّنَا آمَنَّا بدرستی که ما گرویده ایم بآنچه تو فرمودی فَاغْفِرْ لَنَا پس بیامرز برای ما
ذُنُوبَنَا گناهان ما را امروز خط کرم بر دفتر عصیان ما کش بفضل تو وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و فوا ما را از عذاب دوزخ نگاهدار الصَّابِرِينَ
وَالصَّادِقِينَ دیگر صفت ایشان میکند که صبر کنندگانند بر ادای فرایض و سنن یا بر ترک محظورات و شبهات یا در وقت هجوم آفات
و بلیات و راستانند در قول و فعل و نیت وَالْقَانِتِينَ و فرمان بردارانند مر خدا را در پنهان و آشکارا وَالْمُنْفِقِينَ و نفقه کنندگانند از مال
حلال بر اهل استحقاق وَالْمُسْتَغْفِرِينَ و آمرزش خواهندگانند بِالْأَسْحَارِ در سحرها که اوقات اجابت دعوات است یا نماز گذارندگان
در ثلث آخر شب یا ادا کنندگان نماز بامداد بجماعت محققان گویند که اهل تقوی صابرانند در کشیدن بار ریاضت و صادقانند در انتهاج مناهج آداب
و قانتانند در سلوک الی الله و سیر فی الله بی قصور و فتور و منفق صفات و ذوات اند از روی محبت و مستغفر اند از ذنوب قلوب که توجه
است بغیر حق بیت گناه آمد شهود ماسوی الله ؛ ازین نوع گناه استغفر الله ؛ و ازین صفات که مذکور شد صبر مبدأ سلوک است
و صدق ابتدا تخلق باخلاق مالک الملوک و قنوت اشتغال بنقص نفس یا الفضول و انفاق سبب تکمیل و در رتبه قبول و مراد از استغفار
فنا در توحید است و تا ستاره هستی سالک در مغرب فنا متواری نشود خورشید بقای ابدی از مطلع فیض ازلی طالع نگردد و ذکر سحر که نزدیک
زوال ظلمت شب و ظهور صفای روز است این فایده میدهد که چون شواهد جبروت بر هیاکل ملک و ملکوت مستعلی شد در شب وجود
ما عدا که نمودنی بود است زایل گشته صبح شهود وحدت از افق حقیقت روی نماید و این سر کلام تمام اطفای السراج فقد طلع الصبح این جا چهره
گشاید بیت لمعه نور قدم چو تافت ز اکوان ؛ جمله مرادات محدثات بر آمد ؛ صبح وصال تو میدمد به همه آفاق ؛ هر طرفی بانگ الصلاة
بر آمد در اسباب نزول آورده که دو حبر از احبار شام به مدینه آمده از حضرت رسالت علیه السلام سوال کردند که بزرگترین کلمه و شریفترین
شهادتی در کلام خدای کدام است این آیت نازل شد که شَهِدَ اللَّهُ گواهی داد خدای بحق یا حکم کرد یا اعلام نمود یا بیان فرمود
أَنَّهُ آنکه او است خدای بحق که از روی تحقیق لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی سزای پرستش نیست مگر او وَالْمَلَائِكَةُ و فرشتگان
نیز بهمین وجه گواهی دادند وَأُولُو الْعِلْمِ و خداوندان علم که مومنان اهل کتابند یا جمیع مهاجر و انصار یا علمای این است همین گواهی میدهند

قائما

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

قائماً در حالتی که هر یک از علما قائم اند بالقسط بعدل در ادای شهادت با خدا گواهی داد بوحدانیت خود و او قایم بود بعدل یعنی حاکم براستی
وگفته اند شهادت حق نصب دلائل است بر توحید و شهادت ملائک اقرار بوحدانیت و گواهی علمای ایمان بدان و احتجاج بران و فضیلت
علما و شرف ایشان از اقران شهادت ایشان با شهادت حق معلوم میتوان کرد لا اله الا هو تکرار بجهت تاکید است و مزید اهتمام بمعرفت
او که توحید العزیز قوی است و غالب یعنی ممتنع است از آنکه لاحق شود بدو توحید موحدی و وصف وصفی تکریر وصف از جهه همه مامورند
نصف باظهار کلمه توحید الحکیم و دانا در شهادت بوحدت خود ان الدین بدرستی که دین پسندیده عند الله الاسلام نزدیک خدای دین
اسلام است نه یهودیت و نصرانیت ما اختلف الذین و اختلاف نکردند در آنکه دین اسلام حق است و محمد علیه السلام پیغمبر بحق آنانکه اوتوا الکتاب داده اند
بدیشان کتاب یعنی توریت و انجیل الا من بعد ما جاءهم العلم مگر پس از آن آمد بدیشان دانش بحقیقت امر یعنی قرآن بدیشان فرود آمد موافق و مصدق
کتاب ایشان آنانکه آغاز خلاف کردند بغیاً بینهم از روی حسد یا جور که در میان ایشانست یا میل بریاست و بزرگی قوم و من یکفر بآیات الله
و هر که کفر ورزد بقرآن یا بمعجزاتی که خدایتعالی محمد علیه السلام را ارزانی داشته فان الله پس بدرستی که خدایتعالی سریع الحساب زود حساب کننده است یعنی
زود باشد که ازین عالم بروند و خدایتعالی بعد از حساب ایشان را جزا دهد بر کفر و انکار ایشان فان حاجوک پس اگر این جهودان با تو خصومت کنند در دین بعد از قامت حجت
یا نصاری نجران در مقام جدال باشند بواسطه عیسی علیه السلام فقل اسلمت پس بگو در جواب ایشان که تسلیم کردم وجهی لله روی خود را یعنی خودی خود
و کردار و نیت و دل خود را سپردم مر خدای را و من اتبعن و آنها که پیروی کردند مرا همین کردند که من کردم و قل و بگو ای محمد للذین اوتوا الکتاب
مر آن کسانرا که کتاب بدیشان داده اند یعنی یهود و نصاری و الامیین و بگو مشرکان عرب را که کتاب ندانسته اند ءاسلمتم آیا اسلام
می آرید چنانچه من آورده ام و ام استفهام است بمعنی امر یعنی اسلام آرید فان اسلموا پس اگر اسلام آوردند و امر حق را انقیاد کردند فقد
اهتدوا پس راه یافتند بمقصود کلی و از بادیه ضلالت بمقصد اصلی رسیدند و ان تولوا و اگر اعراض کردند و پشت بر اسلام آوردند ترا هیچ
ع نیست فانما علیک البلاغ پس جز این نیست که بر تو پیغام رسانیدن است و بس و الله بصیر و خدای بینا است بالعباد
به بندگان و تصدیق و تکذیب ایشان ان الذین یکفرون بدرستی که آنگروه که کافر اند بآیات الله بقرآن محمد علیه السلام یا بحجتهای روشن
که بر وحدانیت حق سبحانه واقع است در کتابهای وی و یقتلون النبیین و میکشتند پیغمبرانرا بغیر حق بی آنکه کشتن براستی باشد بدین
سخن تاکید است چه قتل نبی بحق نمی باشد یعنی ایشان میدانند که بغیر حق میکشند و این صورت اقبح است از آنکه تصور نکنند که بحق میکشند از حضرت رسالت
پناه علیه السلام مروی است که بعد از تلاوت این آیت فرمود که بنی اسرائیل چهل و سه پیغمبر را در یکساعت از اول روز بکشتند پس صد و دوازده
کس از زهاد و عباد ایشان برخواستند تا بر ایشان امر معروف و نهی منکر کنند ایشانرا نیز در آخر روز بکشتند چنانچه خدایتعالی میفرماید
و یقتلون الذین و میکشتند آنانرا نیز که از روی حقانیت یأمرون بالقسط میفرمودند بعدل و راستی من الناس از مردمان
یعنی ما سوی انبیا فبشرهم بعذاب الیم پس خبر ده ایشانرا بعذاب دردناک یعنی وعید ده ایشانرا بجای بشارت اولئک الذین
آن گروه قاتلان یا اسلاف و اخلاف ایشان آنانند که بی شایبه شبه حبطت اعمالهم تباه گشت و نیست شد عملهای ایشان
که میگفتند ما پذیرنده احکام توریت ایم و بشریعت موسی علیه السلام عمل میکنیم فی الدنیا درین سرای که کس او را نمی ستاید و الآخرة
و در آن سرای که ثواب بران مترتب نمی شود و ما لهم من ناصرین و نیست مر ایشانرا یاری دهندگان در قیامت که عذاب
از ایشان دفع کنند الم تر آیا نمی نگری الی الذین بسوی آنانکه اوتوا نصیبا داده شده اند بهره را من الکتاب از توریت
یعنی اندک چیز را دانسته اند از ان یدعون الی کتاب الله خوانده میشوند بسوی توریت لیحکم بینهم تا حکم
کند در میان ایشان و در قصه یهود خبر است که حکم رجم را منکر شدند و در سوره مائده مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و گویند روزی حضرت
رسالت علیه السلام جمعی از یهود را باسلام دعوت کرد نعمان بن ابی اوفی گفت ای محمد بیا تو در حضور علمای دین خود مناظره کنیم
حضرت فرمود که آن صحیفه را از توریت که مشتمل بر نعت و صفت منست بیارید و درین محکمه آنرا حکم سازید ایشان ازین قول اباء نمودند آیات

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

توریت را حاضر نکردند حق تعالی فرمود که ایشانرا به توریت میخوانید ثُمَّ يَتَوَلَّى پس روی میگردانند فَرِيقٌ مِنْهُمْ گروهی از ایشان
که رؤسای یهود اند وَهُمْ مُعْرِضُونَ و ایشان اعراض کنندگانند از حق ذَلِكَ این اعراض از حکم توریت مر ایشانرا بِأَنَّهُمْ قَالُوا
بسبب آن است که ایشان میگویند لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ نخواهد رسید بما آتش دوزخ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ مگر روزی چند شمرده
که هفت است تا چهل وَغَرَّهُمْ و فریب داد مر ایشانرا فِي دِينِهِمْ در کیش ایشان مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ آن چیزی که هستند که بر می بافتند
از تسهیل عقوبت و شفاعت آبای ایشان مر ایشانرا فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ پس چگونه باشد حال ایشان آن هنگام که جمع کنیم ایشانرا
لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ از برای حساب روزی که هیچ شک نیست در وقوع آن وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ و داده شود هر نفسی را تمام
مَا كَسَبَتْ جزای آنچه کسب کرده است وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان ستم دیده نشوند بنقصان حسنات و زیادتی سیآت عمرو بن عوف رض
روایت کرده که در غزوهٔ احزاب حفر خندق میکردند سنگی سخت پدید آمد و صحابه از شکستن آن عاجز شده رجوع به پیغمبر علیه السلام نمودند و آنحضرت
علیه السلام بدان موضع آمد کلند متین بدست مبارک گرفت و بقوت روحانی بل بتائید ربانی چنان ضربتی فرود آورده که از آن سنگ سخت
قدری بشکست و برقی از میان آهن و سنگ بجست که از پارهٔ آن آتش کوههای مدینه روشن شده بحد مداین رسید و کنگره‌های ایوان کسری بنظر حاضران
در آمد نوبت دیگر بضربت آنحضرت مقداری از آن بریخت و نوری درخشان شد که بروشنائی آن عمارات صنعاء یمن ظاهر گشت نوبت سیوم
لامعهٔ ظهور نمود که قصور قیاصرهٔ روم بنظر در آمد صحابه تکبیر فتح گفتند و حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود که زود باشد که امت من
برین مداین ظفر یافته کوشکهای خیره بتصرف در آرند و آثار صولت اهل اسلام باطراف روم و قسطنطنیه برسد و شقهٔ رایت شریعت من بسایهٔ
یمن و دولت بر مفارق اهل یمن افکند مؤمنان مبتهج و مسرور شده مراسم شکر الهی به تقدیم رسانیدند و منافقان طرح سخریت و استهزا افکنده
زبان طعن بگشودند که عجب کاری که این مرد از بیم کارزار مشرکان عرب خندق میکند و بمجرد آوازهٔ لشکر دشمن پای از دروازه بیرون نمی نهد و یاران
خود را بگرفتن روم و فارس و یمن وعده میدهد حق سبحانه این آیت فرستاد که قُلِ اللَّهُمَّ بگو ای محمد که بار خدایا مَالِكَ الْمُلْكِ خداوند پادشاهی
و متصرف در آن تُؤْتِي الْمُلْكَ عطا میکنی پادشاهی مَنْ تَشَاءُ هر کرا میخواهی وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ و می ستانی ملک را مِمَّنْ تَشَاءُ از هر که میخواهی
بعضی از مفسران بر آنند که مراد همین پادشاهی ظاهر است که حق سبحانه زمام جهانداری بقبضهٔ اقتدار هر که میخواهد بسپارد و عنان شهریاری از کف اختیار
هر که میخواهد بیرون می آرد بیت مفتاح اختیار بدست قضای اوست ⁂ از هر که خواست بستد و آنرا که خواست داد ⁂ و گفته اند ملک نبوت و رسالت
است که از بنی اسرائیل بستد و به بنی اسمعیل داد و یا ایالت مکه و حوالی آن که کفار قریش را از آن محروم ساخته بملازمان عتبهٔ علیهٔ نبوت صلی الله علیه وسلم
حواله فرمود یا ملک روم و فارس و یمن که از ارباب آن انتزاع نموده بدین امت ارزانی داشت و نزد محققان ملک توفیق است که هر کرا عطا کرد عزیز
دو جهانی شد و از هر که باز گرفت مخذول در سرای گشت امام احمد غزالی رحمه الله فرمود که این ملک قبول دلها است و دلها در قبضهٔ قدرت خداوند
یکتا است هر کرا مقبول قلوب سازد و او را بنظرات عنایت صاحب ولایتش نوازد و هر کرا از دلهای درویشان بیندازد بشعلات نیران نکبت
و مذلتش بگدازد وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ و ارجمند میسازی هر کرا خواهی بایمان و معرفت چون پیغمبران و متابعان وی وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ
و خوار و بیمقدار میگردانی هر کرا خواهی بکفر و نکرت چون ابوجهل و پیروان وی یا مراد عزت این امت است باستیلا بر دیار عرب و عجم و ذلت اهل فارس
و روم و غیر ایشان از کفار امم یا عزت این مؤمنان را بظفر بر یهود و نصاری و ذلت ایشان بقبول جزیه یا قتل و جلا و گفته اند عزت بشرف قناعت است
و ذلت بخست حرص چه استغنای قناعت فقیر را بصدق عقیدت بر صدر تمکن رساند و تکاپوی حرص توانگر را در صف نعال افکند در تفسیر
آورده که سلطان محمود غزنوی در وقت عزیمت سومنات بزیارت امام مقری غزنوی قدس سره که در زمان خود قطب اولیا بود آمده
استدعای فاتحه نمود و هم چنان در صف نعال ایستاده از تفسیر تعز من تشاء و تذل من تشاء نکته درخواست فرمود خواجه امام قدس سره جواب
داد که روشن ترین وجهی در معنی آیت این است که ترا با هزار و هفتصد پیل جنگی و پنج هزار فرسنگ ولایت آبادان و صد هزار سوار مکمل به جهت
طلب زیادتی ملک بخانهٔ همچو من گدائی آرد و در صف نعال بازدارد و مرا با این گلیم کهنه و پای برهنه ملک قناعت بخشد و در صدر آزادی جای دهد

بیت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بیت انگو بقناعت آشنا شد ؛ از قبض تعز من تشا شد ؛ و انگو ره حرص و آز بپیمود ؛ مقهور و تذل من تشا شد ؛ و نزد محققان عزت
بشهود و لقا و کشف عطا است و ذلت به حجاب حرمان باز داشت عطا بِيَدِكَ الْخَيْرُ بدست تست یعنی بید قدرت تو تحصیل همه
نیکوییها از اعطای ملک و اعزاز مؤمنان و اگرچه شر نیز چون نزع ملک و اذلال بدست قدرت او است اما تخصیص خیر به مقتضای مقام است
چه از سبب نزول معلوم شد که کلام مبنی بر اشارت بر اهل ایمان است و وعده ایشان بفتح اقالیم و کثرت غنائم یا اکتفا کرده باحد الضدین چه
از و ضدی دیگر مفهوم میشود چنانچه سرابیل تقیکم الحر یا مراعات ادب کرده است در خطاب چنانچه ابراهیم علیه السلام فرمود و اذا مرضت
فهو یشفین و حقیقت آنست که شر خالص در عالم نیست بلکه آن امر نسبی است چنانچه در مثنوی مولوی معنوی میفرماید مثنوی
بد به نسبت باشد این را هم بدان ؛ پس بد مطلق نباشد در جهان ؛ زهر ماران مار را باشد حیات ؛ نسبتش با دیگران باشد ممات ؛
با آنکه خیر وجودی است و شر عدمی و وجود را با عدم آمیزشی نتواند بود و لهذا حضرت رسالت پناه علیه السلام در بعضی از ادعیه فرمود که الخیر
کله بیدک و الشر لیس الیک و صاحب نقد النصوص خلدت ظلال نواله علی مفارق اهل الخصوص بسر این سخن ایمائی مینماید آنجا که در نعت حضرت
خاتم النبیین علیه افضل الصلوات و المصلین میفرماید بیت بلبل شاخسار باغ بلاغ ؛ شاهباز نشیمن مازاغ ؛ داشت چشم سرش چو دیده
روشنائی ز کحل ما زاغ البصر ؛ چون بنظاره جهان پرداخت ؛ هر بد و نیک را که دید شناخت ؛ کانچه نیک از خصایص قدم است ؛ وانچه
بد از نقایص عدم است ؛ گفت الخیر کله بیدیك ؛ لکن الشر لا یعود الیك ؛ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بدرستی که تو بر همه چیز از
اعطا و انتزاع و اعزاز و اذلال قَدِيرٌ توانائی تُولِجُ اللَّيْلَ در می آری شب را فِي النَّهَارِ در روز یعنی از وقت نزول آفتاب بنقطه
انقلاب مستوی تا زمان حلول آفتاب بنقطه انقلاب صیفی از اجزای شب میکاهی و در اجزا روز می افزائی تا روزی که در اول جدی
اقصر ایام سنه بود در اول سرطان اطول ایام سال میشود وَتُولِجُ النَّهَارَ و در می آری روز را فِي اللَّيْلِ در شب یعنی در باقی سنه
از اجزای روز کم میکنی و اجزای شب را بدان زیاده میسازی تا شبی که در آخر جوزا اقصر لیالی بود در آخر قوس اطول لیالی میشود وَتُخْرِجُ الْحَيَّ
و بیرون می آری زنده را چون حیوانات مثلا مِنَ الْمَيِّتِ از مرده که آن نطفه است یا اخراج میکنی مرغ را از بیضه و درخت را از دانه وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ
و بیرون می آری مرده را چون نطفه و بیضه و دانه مِنَ الْحَيِّ از زنده که آن حیوان و مرغ و درخت است و گفته اند خبیث را از طیب بیرون
می آری یا طیب را از خبیث یا کافر را از مؤمن چون کنعان از نوح علیه السلام و مؤمن را از کافر چون ابراهیم علیه السلام از آذر وَتَرْزُقُ
مَنْ تَشَاءُ و روزی میدهی از خزانه رحمت واسعه هر کرا خواهی بِغَيْرِ حِسَابٍ بی شمار یعنی بمرتبه که خلق عدد و مقدار آن ندانند لَا يَتَّخِذِ
الْمُؤْمِنُونَ باید که فرا نگیرند مؤمنان که دوستانند الْكَافِرِينَ ناگرویدگان را که دشمنانند أَوْلِيَاءَ دوستان متولیان و امور خود
مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ بدون از مؤمنان یعنی دوست مؤمن جز مؤمن نشاید پس مؤمنان باید که کافران را بدوستی نگیرند جمعی از انصار با زمرگی
یهود طریق دوستی اختیار کرده بودند و عقد موالات و عهد مواخات در میان آورده حق سبحانه از آن نهی فرموده از روی تهدید گفت
وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ و هر که بکند این دوستی با دشمنان فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ پس نیست آن کس از دین خدای فِي شَيْءٍ در چیزی
یعنی از دین حق هیچ ندارد إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مگر آنکه بترسید و حذر کنید مِنْهُمْ تُقَاةً از ضررهای کافران ترسیدنی و حذر کردنی حکم تقیه
در ابتدای اسلام و قبل از استحکام امور دین بوده اما امروز رخصت تقیه جز در دار الحرب نیست وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ و میترساند خدای شما را
در ارتکاب مناهی نَفْسَهُ از عذاب نفس خود یعنی عذابی که صادر باشد از محض قهاریت حق سبحانه بی واسطه غیری نفس عبارت است
از ذات چیزی و حقیقت و هویت او پس هر کجا که لفظ نفس در شان حق سبحانه ایراد کنند مراد ذات او باشد وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ
و بسوی جزای خداوند است بازگشت همه قُلْ إِنْ تُخْفُوا بگو ای محمد که اگر پنهان دارید مَا فِي صُدُورِكُمْ آنچه در سینهای
شما است یعنی در دلها از موالات کفار أَوْ تُبْدُوهُ یا آشکار کنید ما فی الضمیر خود را يَعْلَمْهُ اللَّهُ خدای آنرا میداند وَيَعْلَمُ
مَا فِي السَّمَاوَاتِ و میداند آنچه در آسمانها است از اصناف علویات وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از انواع سفلیات

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

والله وخداي که علم ذاتي او بدين همه محيط است على كل شيء قدير بر همه چيزها توانا است وقدرت او بر همه مقدرات است
احاطه کرده پس هرچه ميکنيد ميداند ومکافات آن ميتواند پس نافرماني نکنيد وبترسيد يوم تجد از روزي که بيابد كل نفس هر کسي
از عمل کنندگان ما عملت من خير آنچه کرده باشد از نيکوئي محضرا حاضر کردانيده نزديک خود يعني به بيند صحايف حسنات را
وما عملت من سوء وآنچه کرده باشد از بدي تود دوست دارد آن نفس لو ان بينها اگر باشد ميان او وبينه وميان
آن عمل بد امدا بعيدا اندازه دور يعني نخواهد که مطلقا عمل خود را ببيند ويحذركم الله نفسه وحذر ميفرمايد خداي شما را از غضب
وعقوبت از خود در فتوحات آورده که خداي شما را ميترساند از انکه در ذات او تفکر کنيد بدين تاکيد رفع مناسبت ميکند ميان ذات خود
وذات خلق ما للتراب ورب الارباب قطعه چه نسبت ذره را با عين خورشيد : چه دعوا خاک را با عالم پاک والله
رؤوف بالعباد وخداي مهربان است به بندکان خود که مبالغه ميکند در تحذير ايشان قل ان كنتم بگواي محمد اگر هستيد شما اي يهود ع
ونصاري که لاف نحن ابناء الله واحباؤه در عالم افکنده ايد ودعوي ميکنيد که تحبون الله دوست ميداريد خدا را فاتبعوني
پس پيروي کنيد مرا يحببكم الله تا خداي شما را دوست دارد ويغفر لكم ذنوبكم وبيامرزد کناهان شما را والله غفور وخداي
آمرزنده است کناهان کساني را که بر متابعت من راسخ باشند رحيم مهربان است بر ايشان برحمت خاصه يا خطاب بقريش است که ميگفتند
ما بتان را براي خداي دوست ميداريم وشفاعت ايشان نزديک خداي آسمان اميدواريم ايشان را گفت اگر حق را دوست ميداريد متابعت
حبيب او را فرو نگذاريد قل اطيعوا الله بگو فرمان بريد خدا را در اوامر ونواهي والرسول وپيغمبر او را در احکام شرع فان تولوا
پس اگر بر کردند واعراض کنند از طاعت خداي ورسول فان الله لا يحب الكافرين پس بدرستيکه خداي دوست نميدارد کافرا را
وضع مظهر در موضع مضمر دلالت بران ميکند که تولي از طاعت خداي ورسول کفر است ان الله اصطفى آدم بدرستي که خداي برگزيد
آدم را که پدر بشر است بتعليم اسما وسجده ملايکه وابوت انبيا واصفيا ونوحا ونوح را بطول عمر وترتيب سفينه ونسخ شريعت متقدمه وآل
ابراهيم ونفس او را بخلف ونجات از آتش نمرود وامامت آدميان وبناي خانه کعبه وآل عمران وآل عمران را که موسي وهارون بودند
برسالت وتکليم على العالمين بر عالميان زمان ايشان گفته اند اين عمران پدر مريم است وآل او مريم وعيسي بوده اند که خدايتعالي ايشانرا
برگزيده مريم را بتقدس وطهارت وعيسي را بکتاب ورسالت ذرية وهمچنين برگزيد فرزندان اين پيغمبران را بعضها برخي از ايشان من بعض
از برخي زياده شده مراد اولاد وپسنديده اند از آباي برگزيده والله سميع وخداي شنوا است مر اقوال باطله يهود را که گفتند نحن ابناء الله
واحباؤه يا مزخرفات نصارا که نبيره عمران را ابن الله گفتند عليم دانا است باغراض فاسده ايشان ازين مقالات آورده اند که عمران
نيک مردي بود از اولاد سليمان زني داشت حنه نام که خواهر او در نکاح ذکريا بود وقتي به بيت المقدس رسيده بود در حالت توجه عباد آنچه خوش
داشت در خاطرش گذشت که چه بودي که مرا فرزندي بودي وانجا فرستادمي چون آبستن شد نذر کرد که او را محرر کرداند براي خدايتعالي چون
بزاد دختري بود غمناک شد حق تعالي بر شکستگي دل او ترحم فرمود ودخترش که مريم بود بعوض پسر قبول فرمود واين است که حق از حکايت او
ميفرمايد فاذ قالت امرأة عمران ياد کن اي محمد چون گفت زن عمران بن ماثان که حنه بنت فاقوذ بود در وقتي که حامله شد
رب اني نذرت اي پروردگار من بدرستي که نذر کردم لك ما في بطني براي تو آنچه در شکم من است محررا آزاد کرده شده
از قيد تعلقات دنيا تا خاص ترا پرستد وخدمت مسجد تو کند دران زمان خدمت مسجد قدس را بزرگ ميداشتند وفرزندان را براي آن کار
نذر ميکردند ودر شريعت ايشان بر فرزندان انقياد والدين درچنين نذرها فريضه بود بعد از نذر حنه شوهر او عمران گفت ويحک اين چيست
که کردي شايد که در شکم تو دختر باشد وخدمت مسجد را نشايد بر زبان حنه جاري شد که فتقبل مني پس قبول کن خدايا از من آنچه نذر کردم انك
انت السميع بدرستي که تو شنوائي سخني را که در باب نذر گفتم العليم دانائي بقصد من درين نذر که جز رضاي تو نخواستيم فلما وضعتها
پس آن هنگام که بنهاد بار خود را ضمير عايد بحمل است يا نذيره قالت گفت بر سبيل اعتذار وتحسر رب اني وضعتها اي پروردکار من

بدرستي

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

بدرستی که من نهادم آن را اُنثیٰ فرزند ماده وَاللّٰهُ اَعْلَمُ و خدای داناتر است بِمَا وَضَعَتْ بآنچه بار نهادم حفص وضعتُ خواند
یعنی خدای داناتر بود بآنچه حنه وضع کرد و بقراءت دیگر این جمله مقوله قول حنه است و بقراءت حفص مستانفه من قول الله تعالی وَلَيْسَ الذَّكَرُ
گفت حنه که نیست فرزند که من طلب کردم برای خدمت کنیسه كَالْاُنْثٰى همچون فرزند ماده که بمن داده وَاِنِّي سَمَّيْتُهَا و بدرستی که من
نام نهادم او را مَرْيَمَ و معنی این لفظ بزبان ایشان اَمَةُ اللّٰه است یعنی کنیزک خدای وَاِنِّيٓ اُعِيْذُهَا بِكَ و بدرستیکه من در پناه
می آورم او را به حضرت تو وَذُرِّيَّتَهَا و فرزندان او را مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ از وسوسه دیو سرکش رانده شده یا از مس و برکت
دعای حنه برونه کار مریم و عیسی رسیده از مس شیطان محفوظ و محروس ماندند و در حدیث آمده که هیچ مولودی نباشد الا که شیطان او را
مس کند در وقت ولادت تا آن فرزند فریاد بر کشد از مس شیطان الا مریم و پسر او که ازین صورت محروس بودند فَتَقَبَّلَهَا پس فرا پذیرفت
مریم را رَبُّهَا پروردگار او بِقَبُوْلٍ حَسَنٍ به پذیرفتن نیکو جهت خدمت خانه وَاَنْۢبَتَهَا و بر رویانید او را یعنی نشو و نما داد نَبَاتًا
حَسَنًا نشو و نمائی نیکو یعنی پرورش یافت بر صلاح و عصمت و سداد و معرفت که چون به سالگی رسید بانواع عبادت بر همه احبار
غالب شد و گویند پرورش حسن تخلق او بود با خلاق ربانی القصه مادر او را بعد از ولادت به بیت المقدس آورده سدنه و احبار را
گفت خذوا و دونکم هذه النذیرة فرا گیرید این نذر کرده شده را که از آن خدای است بزرگان بقبول وی رغبت نمودند و میان
ایشان اختلاف افتاد تا وقتی که قرعه زدند بر آن وجه قلمهای خود را که بدان کتابت توریت میکردند بکنار نهر اردن برده در جوی آب
افگندند بشرط آنکه قلم هر کس که بر سر آب آید پرورش مریم بدو متعلق باشد القصه قلم زکریا بر روی آب آمد و کفالت مریم بر زکریا مقرر شد وَكَفَّلَهَا
زَكَرِيَّا و فرا سپرد حق تعالی مریم را بزکریا و زکریا علیه السلام او را به خانه برده جهت ارضاع او دایه مقرر فرمود و چون از حد طفولیت در گذشت
او را بمسجد آورده غرفه که جز بنردبان صعود بر آن میسر نشدی برای او ترتیب داد و هر گاه که زکریا از تعهد حال او فارغ شدی در غرفه بقفل
محکم بستی کلید با خود داشتی و در حفاظت و حراست او باقصی الغایت کوشش نمودی تا مریم بزرگ شد و انوار ولایت بر صفحات احوال او لایح
گشت كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا هر گاه که در آمدی بر مریم زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ زکریا بغرفه که مریم آنجا می بود وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا می یافت نزدیک
او روزیی که آن میوه تابستانی بودی میان زمستان و محصول زمستانی در فصل تابستان زکریا چند نوبت این صورت معاینه دید قَالَ يٰمَرْيَمُ گفت ای مریم
اَنّٰى لَكِ هٰذَا از کجا است ترا این میوه در غیر وقت او قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ گفت مریم این رزق که می بینی از نزدیک خدا است
اِنَّ اللّٰهَ يَرْزُقُ مَنْ يَّشَآءُ بدرستی که روزی میدهد هر کرا میخواهد بِغَيْرِ حِسَابٍ بیشمار از جهت کثرت یا غیر استحقاق مرزوق هُنَالِكَ در آن وقت
که زکریا ثمره تازه دید در غیر هنگام طمع اولاد با وجود کبر سن بوجود فرزندی پس در همان محراب دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهٗ بخواند زکریا پروردگار خود را قَالَ رَبِّ
هَبْ لِيْ گفت ای پروردگار من ببخش مرا مِنْ لَّدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً از نزدیک خود فرزندی پاک از آلایش گناه اِنَّكَ سَمِيْعُ الدُّعَآءِ
بدرستی که تو از کرم شنونده دعائی یعنی اجابت کننده آنی فَنَادَتْهُ الْمَلٰٓئِكَةُ پس ندا کردند او را فرشتگان و گویند همین جبرئیل بوده و بجهت تعظیم او را
بطریق جمع یاد کرد وَهُوَ قَآئِمٌ و حال آنکه زکریا علیه السلام ایستاده بود يُّصَلِّيْ فِي الْمِحْرَابِ نماز میگذارد در محراب مریم یا در محرابی که داشت اَنَّ اللّٰهَ
بدرستی که خدای يُبَشِّرُكَ بِيَحْيٰى مژده میدهد ترا بفرزندی که نام او یحیی است و معنی یحیی آنست که نام پدر بدو زنده باشد یا دین پدر بدو
زندگی یافت مُصَدِّقًا در حالتی که این فرزند باور کننده باشد و ایمان آرنده بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ بعیسی علیه السلام که او کلمه است یعنی
عیسی را کلمه از آن گفته شد که بی پدر تولد شد و بکلمه کن پیدا شد مِنَ اللّٰهِ از نزدیک خداوند تعالی آورده اند که اول کسی که بعیسی علیه السلام ایمان ۱۲
آورد یحیی بود و علی نبینا و علیه السلام و دیگر صفت یحیی این است وَسَيِّدًا و مهتری بحلم و علم و تقوی که شرایط سیادت است آراسته وَحَصُوْرًا
و باز ایستاده از زنان یا خود را باز دارنده از لهو و لعب وَنَبِيًّا مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ و پیغمبری نازل شده از شایسته حالان یعنی زکریا و آبای او
و صالح آن باشد که حقوق خالق و خلایق بر وجهی ادا کند که باید و شاید و چون زکریا را چنین فرزندی بشارت دادند قَالَ رَبِّ گفت ای
پروردگار من اَنّٰى يَكُوْنُ لِيْ غُلٰمٌ از کجا باشد مرا پسری وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ و بدرستی که فرا رسیده است مرا پیری و بزرگ سالی وَامْرَاَتِيْ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

عاقر و زن من یعنی ایشاع و او خواهر مادر مریم بوده نازاینده است آیا مارا جوان می سازی یا در همین پیری فرزندی می دهی قَالَ گفت خدای یا جبرئیل
گفت بفرمان خدای كَذَٰلِكَ همچنین بر همین حال که هستید از پیری اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ خدای میکند آنچه میخواهد بر وفق عادت و خلاف
آن قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّي آيَةً گفت زکریا ای پروردگار من ظاهر گردان برای من نشانه که مرا از حمل ایشاع بولد خبر دار کند قَالَ آيَتُكَ
گفت جبرئیل که خدای میگوید نشانهٔ تو أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ آنست که سخن نگوئی یعنی قادر نباشی بر سخن گفتن با مردمان ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ سه شبانروز
إِلَّا رَمْزًا مگر آنکه اشارت کنی بچشم یا سر یا دست یا بر زمین نویسی وَاذْكُر رَّبَّكَ كَثِيرًا و یاد کن پروردگار خود را بسیار وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ
وَالْإِبْكَارِ و تسبیح کوی او را در شبانگاه و بامداد و باقی قصهٔ زکریا در سورهٔ مریم خواهد آمد انشاء الله تعالی وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ و یاد کن آن
زمانی را که گفت جبرئیل با جمعی از ملایکه مشافهه گفتند يَا مَرْيَمُ ای پرستار خدای إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ بدرستی که خدای ترا برگزید برای طاعت
و عبادت یا قبول کرد ترا بخدمت یا پرورش داد ترا بعصمت وَطَهَّرَكِ و پاک ساخت ترا از لوث شرک یا از قاذوراتی که نسارا باشد چون
حیض و نفاس یا از خصال ذمیمه و عادات قبیحه وَاصْطَفَاكِ تکرار از برای تاکید است یعنی و بی شبه ترا برگزید عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ بر زنان
عالمیان یا آنکه ترا بی شوهر فرزند دهد و بنفخهٔ جبرئیل مخصوص گرداند يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ ای مریم فرمان برداری کن مر آفریننده و پرورندهٔ
خود وَاسْجُدِي و سجده کن خدای را وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ و رکوع آر با رکوع آرندگان مریم را حکم بود که نماز با جماعت بگذارد با احبار
بیت المقدس ذَٰلِكَ اینها که ذکر کرده شد درین آیت ها از حدیث مریم و زکریا و یحیی مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ از اخبار پوشیده است که مایهٔ جهت
اظهار اعجاز تو ای محمد علیه السلام نُوحِيهِ إِلَيْكَ وحی میکنیم و بزبان جبرئیل بتو میفرستیم وَمَا كُنتَ و نبودی تو ای محمد لَدَيْهِمْ نزدیک
احبار بیت المقدس إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ آن کسانی که انداختند از برای قرعه قلمهای کتابت خود را در جوی اردن تا بدانند أَيُّهُمْ
يَكْفُلُ مَرْيَمَ که کدام است از ایشان که بایند آن شود متعهد مریم وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ و نبودی تو نزدیک ایشان إِذْ يَخْتَصِمُونَ آن وقت
که مخاصمت میکردند برای کفالت مریم إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ و یاد کن آن را که گفتند فرشتگان و اصح آنست که جبرئیل علیه السلام گفت
يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ ای مریم بدرستی که خدای مژده میدهد ترا بکلمهٔ ازو مراد حضرت عیسی علیه السلام است و او را
کلمه از آن گفت که بکلمهٔ کن حاصل شد بی پدر و اگر چه هر مخلوقی از بنی آدم بواسطهٔ این کلمه آفریده شده است اما آن سبب متعارف که والد باشد
مفقود است در حق عیسی لاجرم اضافت حدوث او بکلمه اکمل و اتم تواند بود اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ نام آن کلمه مسیح
لقب است و عیسی اسم تقدیم لقب بر اسم از وجه تعظیم باشد چنانچه گوئیم نام پیغمبر ما مصطفی محمد است علیه السلام و علی جمیع الانبیاء
والمرسلین مسیح بعبری مشیحا باشد یعنی مبارک وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا روشناس و تمام قدر در دنیا بطاعت یا به نبوت یا به محافظت
یا به مخلوق شدن بی پدر یا برفع آسمان یا بنصرت دین محمدی در آخر الزمان یا بقتل دجال وَالْآخِرَةِ و در آخرت بشفاعت یا بعلو درجه
وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ و از نزدیک گردانیده شدگان است بکرامت خدای وَيُكَلِّمُ النَّاسَ و سخن میگوید این فرزند با مردمان
فِي الْمَهْدِ در کنار تو که بجای مهد باشد او را و در زمان صغر بوقتی که شایستهٔ گهواره بود وَكَهْلًا و سخن گوید این فرزند با مردمان در وقتی که
کهل باشد یعنی در موی و کلام او در مهد معجزه بود و در کهولت دعوت وَمِنَ الصَّالِحِينَ و از انبیا شایسته است قَالَتْ رَبِّ
گفت مریم از روی استفهام یا بطریق استعظام که ای پروردگار من أَنَّىٰ يَكُونُ از کجا و بر چه وجه باشد لِي وَلَدٌ مرا فرزندی
وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ و حال آنکه مرا مس نکرده است هیچ بشری و این خارج است از عادت که بی شوهر از زنی فرزند آید قَالَ
كَذَٰلِكِ گفت جبرئیل بر همین حال که تو هستی بی مساس بشری اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ خدای می آفریند آنچه میخواهد إِذَا قَضَىٰ
أَمْرًا چون خدای حکم کند کاری را فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ پس جز این نیست که گوید مر آن چیز را که معلوم او است كُن فَيَكُونُ بباش پس باشد
گفته اند لفظ کن اخبار است از سرعت تکوین اشیا بتکوین او یعنی هست کردن خلق بر وی دشوار نیست چنانچه قادر است بر خلق اشیا و اسباب
و مواد همچنان قدرت دارد بر آفریدن اشیا بی سببی و ماده بیت انکه از وی پدید گشت سبب :: بی سبب آفرینش چه عجب ::

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

قدرتی را که عجز منسبت وران ؛ هست ازین نوع کارها آسان وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وبیاموزد خدای او را کتابهای فرو فرستاده پیش از ان
چون صحف شیث و ابراهیم علیه السلام و جز آن وَالْحِكْمَةَ و علم حلال و حرام که حکمت شریعت است وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ و تعلیم دهند
او را توریت و انجیل تخصیص آن از کتب منزله جهت تفضیل است وَرَسُولًا و گرداند او را فرستاده بحق إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بسوی
فرزندان یعقوب پس سخن گوید عیسی با ایشان أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بآنکه من بتحقیق آمده ام به شما بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ بعلامتی از پروردگار
شما و آن علامت گواه رسالت من است و مراد از آیت جنس است نه فرد زیرا که پنج آیت ذکر میکند اول أَنِّي أَخْلُقُ لَكُم مِّنَ الطِّينِ
بدرستی که من میسازم و تصویر میکنم برای شما از گل كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ مانند شکل مرغی فَأَنفُخُ فِيهِ پس میدمم نفس خود را در ان مرغ از گل ساخته
فَيَكُونُ طَيْرًا پس میگردد آن گل مصور مرغی زنده پرواز کننده بِإِذْنِ اللَّهِ ۖ بامر خدای باهیئت و گویند بشکل خفاش مرغی از گل ساخت
و بر دست گرفته نفس در و مید مید بقدرت ربانی طیران آغاز میکرد و میان زمین و آسمان پرواز می آمد و گفته اند که در نظر مردم می پرید چون
از نظر خلق غائب می شد مرده بر زمین می افتاد و علامت دوم وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ و بری میگردانم نابینای مادر زاد را از علت و علامت
سیوم وَالْأَبْرَصَ و پاک میسازم شخصی را که بعلت برص مبتلا باشد از مرض او علامت چهارم وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ و زنده میکنم مردگان را
بِإِذْنِ اللَّهِ ۖ بفرمان خدای تکرار این کلمه برای دفع توهم الوهیت است زیرا که وقوع احیا از مخلوق صورت نه بندد و مفسران بر آنند
که عیسی علیه السلام چهار مرده زنده کرده یکی از ایشان سام بن نوح علیه السلام بود که قریب چهار هزار سال از موت او گذشته بود علامت پنجم
وَأُنَبِّئُكُم و خبر میدهم شما را بِمَا تَأْكُلُونَ بآنچه شما میخورید وَمَا تَدَّخِرُونَ و آنچه ذخیره میکنید فِي بُيُوتِكُمْ ۚ در خانهای شما مشهور
آن است که در مکتب با کودکان گفتی که آباء و امهات شما فلان طعام خورده اند و برای شما فلان چیز نهاده اند و ایشان بخانه آمدندی و کیفیت
ماکولات و مدخرات باز گفتندی إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که درین پنج معجزه لَآيَةً لَّكُمْ هر آینه علامتی است مر شما را و دلالتی بر صدق دعای
من إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ۵ اگر هستید شما باور دارندگان که این معجزه هست با ایمان آورندگان که من پیغمبرم وَمُصَدِّقًا و آمده ام
بشما باور دارنده لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ و آن چیز را که پیش از من بوده مِنَ التَّوْرَاةِ که آن کتاب موسی علیه السلام هست و من تقریر کننده
شبهات آنم وَلِأُحِلَّ لَكُم و دیگر برای آن آمده ام تا حلال کنم بر شما بَعْضَ الَّذِي برخی از آنها که در شریعت موسی علیه السلام حُرِّمَ
عَلَيْكُمْ حرام کرده شده بود بر شما چون شحوم غنم و بقر و بعضی مرغان و ماهیان و تعظیم روز شنبه بردارم وَجِئْتُكُم و آمده ام بشما بِآيَةٍ
مِّن رَّبِّكُمْ به نشانی از پروردگار شما مراد معجزات و دلائل است و ایراد آیت بلفظ واحد تنبیه است بر آنکه همه در دلالت حکم یک آیت
دارند فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای در مخالفت امر من وَأَطِيعُونِ ۵ و مرا فرمان برید در قبول دعوت حق إِنَّ اللَّهَ رَبِّي
که تحقیق که خدای پروردگار من وَرَبُّكُمْ و آفریدگار شما را است فَاعْبُدُوهُ ۗ پس بپرستید او را هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ
اینست راه راست و رساننده بمنزل مقصود فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ پس آن هنگام که در یافت عیسی مِنْهُمُ الْكُفْرَ از یهود و کلمه
که دلالت کرد بر کفر ایشان و آن اجتماع بود در مشاورت بر قتل وی چون عیسی علیه السلام آغاز دعوت کرد جهودان بقصد وی برخاستند
عیسی علیه السلام فرار نمود از ولایت شام بجانب مصر رفت و بر لب دریای نیل جماعتی صیادان دید که ماهی می گرفتند عیسی علیه السلام
با ایشان گفت بیائید تا بهتر ازین صیادی پیش گیریم گفتند آن کدام است فرمود که بیائید تا دام توجه در لجه توحید افکنیم اگر این جا شکار ماهی
می کنید انجا شکار ارنا الاشیاء کما هی بکنید و در معالم آورده که عیسی علیه السلام گفته بیائید تا مردمان را صید کنیم گفتند تو کیستی گفت منم عیسی بن
مریم عبد الله و رسوله ایشان بوی ایمان آوردند بعد از ان قَالَ مَنْ أَنصَارِي إِلَى اللَّهِ ۖ گفت عیسی کیانند از شما یاران من در کار
خدای تا وقتی که نصرت الهی در رسد قَالَ الْحَوَارِيُّونَ گفتند حواریون یعنی این جماعت صیادان و گویند حواریان گازران و رنگ
ریزان بودند و معنی حواری خاصه و برگزیده باشد این خواصگان در جواب عیسی علیه السلام فرمودند که نَحْنُ أَنصَارُ اللَّهِ ما یاران دین
یعنی نصرت کنندگان دین وی آمَنَّا بِاللَّهِ ۚ بگرویده ایم بخدای وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ۵ و تو ای عیسی گواه باش بآنکه ما گردن

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

شهادة کانیم وین خدا را پس آغاز دعا کردند رَبَّنَا آمَنَّا ای پروردگار ما ایمان آورده ایم بِمَا أَنْزَلْتَ بآنچه فرو فرستاده یعنی انجیل وَاتَّبَعْنَا
الرَّسُولَ وپیروی کردیم فرستاده ترا یعنی عیسی علیه السلام فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ۝ پس بنویس ما را بقلم کرم عمیم در جریدهٔ حساب قدیم
با آنها که گواهاند ترا بوحدانیت وانبیای ترا بتصدیق وگفته اند کتابت بمعنی جمع است ومراد از شاهدین امت بزرگوار سید مختار علیه السلام ومعنی
دعای حواریان این بود که خدا جمع کن میان ما وامت محمد علیه الصلوة والسلام که ببرکت آن حضرت از همه امتان اکمل اند وفضل ونحن
الآخرون السابقون حلوای آفرید ونمک اول نظم ای ختم پیغمبران مرسل :: حلوای پسین وملح اول :: پیشوای ماست صدر المرسلین
طبعات وست بدر المومنین :: هست از پیغمبران او خوبتر :: امت او از همه محبوب تر :: وَمَكَرُوا ومکر کردند آن کسانیکه عیسی علیه السلام از
ایشان احساس کفر کرده بود بران وجه که جمعی را برانگیختند که بر جا که عیسی علیه السلام را ببینید بقتل کنید واصح آنست که بانواع حیل عیسی علیه السلام را
بدست آوردند ودر خانهٔ محبوس ساختند شب همه شب پاس داشتند وعلی الصباح مجمع گشته مهتر خود را که یهودا نام داشت بدرون خانه فرستادند
تا عیسی علیه السلام را بیرون آرد حق سبحانه تعالی دران شب عیسی علیه السلام را بآسمان برده بود وهمین که یهود دران خانه در آمد عیسی را ندید وحق
سبحانه شبه عیسی علیه السلام برو انگند چون بیرون آمد وخواست که بگوید عیسی علیه السلام در خانه نیست در وی آویختند وهر چند که گفت من فلان کسم
واستغاثه کرد بجائی نرسید واز دارش در آویختند تیرباران کردند امت که خدا تعالی فرمود که ایشان مکر کردند وَمَكَرَ اللَّهُ ۚ وخدای جزای مکر ایشان ثلث ع ١٢
رسانید تا یار خود را الجواری تمام بکشتند وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ۝ وخدای بهترین مکافات کنندگان است ای محمد را یاد کن إِذْ قَالَ اللَّهُ یاد کن آن
که گفت خدای يَا عِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ ای عیسی بدرستی که من فرا گیرنده توام از دنیا وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وبردارنده توام بسوی خود یعنی
بمقر ملائکه خود وَمُطَهِّرُكَ وپاک کننده ونجات دهنده توام مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا از قصد مکر آن کسانیکه کافر شدند بتو وَجَاعِلُ الَّذِينَ ا
تَّبَعُوكَ وگرداننده آن کسانیم که متابعت تو کردند یعنی مومنان از امت تو فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا بالای آنانکه کافر شدند بتو یعنی یهود واین
فوقیت بدان بود که نصارا غلبه کردند بر یهود بحجت وبرهان در اثبات رسالت عیسی علیه السلام یا غالب شدند بر ایشان بشمشیر بواسطه معاونت
قیاصره وپیوسته ترسایان بر جهودان غالب خواهند بود إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۚ تا روز رستخیز ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ پس بسوی منست بازگشت همه شما
یعنی عیسی ومتابعان ومنکران او فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ پس حکم کنم براستی میان شما فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ۝ دران چیزی که شما هستید در وی
اختلاف میکنید یهود موسی علیه السلام را تصدیق میکنند وعیسی ومحمد علیه الصلوة والسلام را منکرند ونصاری عیسی وموسی را تصدیق میکنند
وبه محمد علیه الصلوة والسلام وعلی جمیع الانبیا منکرند و ثالث ثلثة قایل میشوند ومومنان میگویند الله تعالی یکی است وموسی وعیسی ومحمد
علیه الصلوة والسلام فرستادگان اویند بحق پس خدا تعالی فرمود که بنسبت این طوایف حکم کنم فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا پس آنانکه کافر شدند
یعنی یهود ونصاری فَأُعَذِّبُهُمْ پس عذاب کنم ایشانرا عَذَابًا شَدِيدًا عذاب سخت فِي الدُّنْيَا درین سرای بقتل وسبی ولزوم جزیه
وخواری وَالْآخِرَةِ ۚ ودران سرای بانواع عقوبات وخلود در دوزخ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۝ ونیست مر این کافران را از یاران نصرت
دهندگان در منع عذاب از ایشان وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا واما آن کسانیکه ایمان آوردند یعنی امت محمد علیه الصلوة والسلام وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وعمل صالح کردند فَيُوَفِّيهِمْ پس بتمام برسانیم ایشانرا وحفص یوفیهم خواند یعنی خدای بدهد أُجُورَهُمْ ۗ مزدهای ایشان در دنیا به نیکنامی ودر عقبی
بدرست کامی وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ۝ وخدای دوست ندارد ستمکاران را ذَٰلِكَ این کلام که مذکور شد در قصص انبیا نَتْلُوهُ عَلَيْكَ
میخوانیم آنرا بر تو مِنَ الْآيَاتِ وآن از علامات نبوت ودلایل رسالت است وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ ۝ واز یاد کردن است محکم از تطرق خلل وتغیر
زلل یعنی قرآن آورده اند که بعد از بیان قصهٔ عیسی علیه السلام نصاری نجران زبان اعتراض گشاده گفتند ای محمد تو چرا عیسی را دشنام میدهی ونام
بندگی بر وی مینهی خواجه عالم علیه السلام فرمود که عیاذا بالله که نام عبد الله مر عیسی را دشنام باشد او بنده نیست فرستادهٔ خدای ما وکلمه است
القا کرده شده به بتول عذرا ایشانرا از آتش غضب بر افروخت وگفت مسیح آفریده دیده باشد از انسان که بی پدر مخلوق گردد حق تعالی آیت فرستاد
إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ بتحقیق صفت عیسی وشان غریب او عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای یعنی در علم وقدرت او که انسانی بی پدر بیافرید كَمَثَلِ

آدم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

آدمست چون صفت آدم است و شما تصدیق میکنید که اوبی پدر و مادر مخلوق شده و حال آنکه او را ابن الله نمیگوئید پس شخصی که از مادر بی پدر در
وجود آید چگونه او را پسر خدای میخوانید و گفته اند مماثلت مشارکت است در بعضی اوصاف پس عیسی مثل آدم است در احد الطرفین که عدم
آب است یا در آنکه موجودی است خارج از عادت مستمره و امام قشیری قدس سره میفرماید که تخصیص کرد هر دو را به تطهیر روح ایشان
از مرور بر ممر اصلاب و بحقیقت بوجه مماثلت ظهور هر دو بغیر است بمحض قدرت بر وجه خرق عادت پس با این ایجاد آدم میکند خلقه
من تراب بیافرید خدای قالب او را از خاک ثم قال له پس گفت مر آن قالب مصور مستوی را که بحکم من کن بباش زنده بروح
فیکون پس به بود و تنبیه میفرماید که خاک را گفتیم آدم باش و باد را گفتیم عیسی باش الحق این خبر که از عیسی گفته شد درست و راست است
و پیغامی است رسیده من ربک از پروردگار تو به تو فلا تکن من الممترین پس مباش از شک آرندگان مراد تاکید هست بر زیادتی
تعین و ثبات بر آن و اصح آن است که ظاهر خطاب متوجه حضرت پیغمبر علیه السلام هست اما مقصود بخطاب امت آنحضرت اند یعنی ای مؤمنان
شما مباشید از آن جماعت که شک دارند در آنکه مثل عیسی چون مثل آدم است و در گمان جی افتید چون نصاری که در ظلمت ظن و تخمین ماندهاند
و لمعهٔ نور این تمثیل را مشاهده نکردند بیت ز اسرار یقین حرفی نخواندند * بزندان گمان محبوس ماندند * بدینسان گشته ظاهر آفتابی
به پیش دیدهٔ ایشان حجابی * چو بیند چشم نابینا ز خورشید * چه داند بود سر جام جمشید * فمن حاجک پس هر که خصومت کند
با تو و مجادله نماید فیه در باب عیسی من بعد ما جاءک پس از آنکه آمد بتو من العلم از دانستن عیسی که رسول و بنده است
فقل تعالوا پس بگو ایشان را که بیائید تا از برای مباهلت ندع بخوانیم ابناءنا و ابناءکم پسران ما و پسران شما و نساءنا
و نساءکم زنان ما و زنان شما و انفسنا و انفسکم و نزدیکان ما و نزدیکان شما را ثم نبتهل پس جهد کنیم در
تضرع یا دعا یا طلب لعنت کنیم بر یکدیگر فنجعل لعنت الله پس کنیم لعنت خدای را علی الکاذبین بر دروغ گویان یعنی
نفرین کنیم بر اهل کذب چون این آیت نازل شد حضرت رسالت علیه السلام وفد نجران را طلبیده گفت هر چند ما در حجت می افزائیم شما
عناد و منازعت می افزائید اکنون بیائید تا بمباهلت مشغول شویم تا صادق از کاذب و محق از مبطل ممتاز گردد و نصاری بدان صورت
راضی شده زمان و مکان مقرر ساختند و روز دیگر حضرت رسالت پناه علیه الصلوة و السلام حسین رضی الله عنه را بر داشته و دست حسن رض
گرفته و فاطمه زهرا رضی الله عنها از عقب و علی مرتضی کرم الله وجهه همراه بعد از آن روان شدند و خواجه عالم با ایشان فرمود که چون
من دعا کنم شما آمین گوئید از آن جانب ترسایان بعد از تاملات فراوان از مباهله پشیمان شده صلاح کار خود در صلح دیدند و با اینهمه در
برابر پیغمبر علیه الصلوة و السلام صف بر کشیدند چون مهتر ایشان حضرت سید عالم را با اهل بیت بدید فریاد بر کشید و گفت که ای یاران از
مباهلهٔ این بزرگواران بپرهیزید بخدای که من رویهای ایشان را می بینم که از خدا در خواهند کوهها را از موضع خود زایل گرداند و بیقین میدانم
که اگر با ایشان مباهله کنید یک ترسا بر روی زمین زنده نماند پس صلح کردند بر آنکه هر سال دو هزار حله بدو نوبت بدهند و سی زره پسندیده تسلیم
مسلمانان نمایند پس برین منوال صلح نامه نوشته بمنازل خود باز گشتند و حضرت پیغمبر علیه الصلوة و السلام فرمود که اگر وفد نجران با من
مباهله کردندی خدایتعالی ایشان را مسخ گردانیده آتش بر ایشان فرو ریختی و جملهٔ اهل نجران تا عصافیر در سقفهای منازل ایشان هلاک شدندی
ان هذا بدرستی که این قصها مذکور شد لهو القصص الحق هر آینه آنست خبر راست و درست و ما من اله و نیست هیچ معبود
سوای پرستش الا الله مگر الله که استحقاق عبودیت او را ثابت است و ان الله و به تحقیق که خدایتعالی لهو العزیز الحکیم هر آینه اوست
غالب و قوی و محکم کار فان تولوا پس اگر بر گردند ترسایان و روی از مباهله بر تابند فان الله پس بدرستی که خدای علیم بالمفسدین ۱۴ ع
داناست بفساد تباه کاران وضع مظهر بجای مضمر تنبیه است بر آنکه حقیقت فساد اعراض است از طرق توحید بیت هر که برین ره نرفت
راه بجائی نبرد * هر که ازین رخ بتافت روی رهائی ندید قل یا اهل الکتاب بگو ای اهل کتاب خطاب با ترسایان است قتاده
میفرماید که یهود مدینه نیز درین خطاب داخل اند و مضمون خطاب اینست که تعالوا بیائید الی کلمة سواء بسوی سخن راست :

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ میان ما و شما یعنی کلمه که مردم باید که دران یکسان باشند و آنجا کلمه سه چیز است اَلَّا نَعْبُدَ اِلَّا اللّٰهَ یکی آنکه نه پرستیم مگر خدا
را تعریض یهود و نصاری است در عبادت عزیر و عیسی علیه السلام وَلَا نُشْرِكَ بِهٖ شَيْئًا و دوم آنکه شرک نیاریم بخدای چیزی را و ترک
این هر دو گروه ظاهر است وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا و سوم آنکه برانگیزد بعضی از ما بعضی دیگر را اَرْبَابًا مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ ط خدایان
جز خدای تعالی یعنی اتخاذ ارباب از نصاری آن بود که احبار خود را سجده میکردند و میگفتند از کمال ریاضت اثر حلول لاهوت در ذات انسان
ظاهر است و اتخاذ ارباب از یهود اطاعت احبار ایشان بود در تحلیل و تحریم فَاِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند اهل کتاب ازین کلمه عدل فَقُوْلُوا
اشْهَدُوْا بِاَنَّا مُسْلِمُوْنَ ۝ پس بگوئید شما ای پیغمبر و اصحاب مر ایشانرا گواه باشید بانکه ما مسلمانیم يٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ ای یهود
و نصاری لِمَ تُحَآجُّوْنَ فِيْۤ اِبْرٰهِيْمَ چرا شما هر دو گروه مخاصمه میکنید در دین ابراهیم و مدعای یهود آن بود که ابراهیم یهودی بود و ترسایان
میگفتند نصرانی بود حق تعالی فرمود که چرا در دین او مجادله می نمائید و او را جهود و ترسا میخوانید وَمَاۤ اُنْزِلَتِ التَّوْرٰىةُ وَالْاِنْجِيْلُ
و حال آنکه فرستاده نشد توریت که یهود بر شریعت او عمل میکنند و نه انجیل که نصاری حکم او را گردن دارند اِلَّا مِنْۢ بَعْدِهٖ ط مگر بعد از زمان
ابراهیم و مقرر است که ابراهیم پیش از موسی بوده بهزار سال و قبل از عیسی بدو هزار سال و چون او برین دو پیغمبر و شریعت و امت ایشان
مقدم بوده باشد اسناد یهودیت و نصرانیت بدو چگونه توان کرد اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ۝ آیا در نمی یابید و تعقل سخن خود نمی کنید هٰۤاَنْتُمْ
تنبیه میکند که گوش دارید که شمائید هٰۤؤُلَآءِ حَاجَجْتُمْ آن گروه که خصومت کردید و حجت آوردید فِيْمَا لَكُمْ بِهٖ عِلْمٌ در آن چیزی
که مر شما را بدان چیز دانشی هست یعنی نعت محمد علیه الصلوة والسلام که در توریت و انجیل خوانده بودید و آنرا تغییر دادید فَلِمَ تُحَآجُّوْنَ پس چرا
حجت می آرید فِيْمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهٖ عِلْمٌ در آن چیزی که نیست شما را بدان چیز دانشی یعنی قصه ابراهیم که در کتاب شما نیست که او یهودی
بود یا نصرانی وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدای میداند که ابراهیم بر دین هیچیک از شما نبوده وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ۝ و شما نمیدانید حقیقت حال او را مَا كَانَ
اِبْرٰهِيْمُ نبود ابراهیم يَهُوْدِيًّا وَّلَا نَصْرَانِيًّا جهود و نه ترسا وَلٰكِنْ كَانَ اِبْرٰهِيْمُ نبود ابراهیم يَهُوْدِيًّا وَّلَا نَصْرَانِيًّا جهود و نه ترسا
وَلٰكِنْ كَانَ حَنِيْفًا مُّسْلِمًا و لیکن بود پاک و موحد و منحرف از عقاید ردیه مخلص و تسلیم کننده وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ۝ و نبود
از شرک آرندگان تعریض اهل کتاب است که مشرک شدند باعتقاد الوهیت عیسی و عزیر علیه السلام اِنَّ اَوْلَى النَّاسِ بدرستی که سزاوار
ترین مردمان بِاِبْرٰهِيْمَ بدین ابراهیم لَلَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُ هر آینه آن کسان باشند که پیروی کردند او را در فرمان او وَهٰذَا النَّبِيُّ و دیگر
این پیغمبر که بر ملت او است وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانکه ایمان آورده اند بدین پیغمبر جمعی از معارف اهل کتاب با مسلمانان در مقام مجادله
آمده گفتند تا به تعظیم ابراهیم سزاوار تریم که او یهودی و نصرانی بوده و محمد علیه السلام را حسد بران داشت که خود را بملت ابراهیم منسوب سازد این
آیت در رد قول ایشان نازل شد و اصح آنست که بر وفق قول نجاشی رحمه الله فرود آمده و در وقتی که جعفر بن ابی طالب رض با جمعی از مسلمانان
از مکه بحبشه هجرت کرده بودند و قریش عمرو بن عاص و عبد الله بن ابی ربیعه را با هدایا پیش نجاشی فرستاده تا مسلمانان را بدست ایشان باز دهد
القصه مجلس ساختند و جعفر با عمرو و عبد الله مناظره کرد و ایشانرا ملزم ساخته و نجاشی جعفر را بتلاوت قرآن امر کرده و نجاشی و تابعان و ساخته
ایشان در استماع قرآن رقت و گریه ورزیدند و نجاشی جعفر و قوم او را گفت مترسید که هیچ تفرقه نخواهد رسید بحزب ابراهیم و عمرو بن عاص گفت حزب ابراهیم
کیانند نجاشی گفت این گروه که می بینی و پیغمبری که ایشان از نزد وی آمده اند عمرو را این سخن خوش نیامد و آغاز دعوی کرد که ابراهیم از ما بوده و ما
بوی سزاوار تریم حق سبحانه موافق سخن نجاشی که در حبشه میگفت این آیت در مدینه فرو فرستاد که سزاوار تر با ابراهیم علیه السلام حضرت پیغمبر
ما است و صحاب او وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِيْنَ ۝ و خدای دوست مومنان و سازنده کار ایشان است وَدَّتْ آرزو می برند
طَآئِفَةٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ گروهی از یهود لَوْ يُضِلُّوْنَكُمْ آنکه شما را گمراه کردانند خطاب با حذیفه و عمار است که یهود ایشانرا
بدین خود دعوت میکردند چنانچه در سوره بقره گذشت و میخواستند که ایشانرا از راه راست بیفکنند وَمَا يُضِلُّوْنَ اِلَّاۤ اَنْفُسَهُمْ و گمراهی
سازند مگر نفسهای خود را چه وبال ضلال بدیشان عاید است وَمَا يَشْعُرُوْنَ ۝ و نمیدانند که آن زیان بخود میرسانند يٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ ای گروه یهود

ونصاری

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ونصاری لِمَ تَكْفُرُونَ چرا کافر میشوید بِآيَاتِ اللّٰهِ بقرآن یا بنعت محمد علیه الصلوٰة والسلام وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ۝ وحال آنکه
شما گواهی میدهید که توریت وانجیل حق است ونعت او در هر دو کتاب هست يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای گروه یهود لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ
چرا بر می آمیزید راستی را بِالْبَاطِلِ بکجی وناراستی یا خلط میکنید توریت را بمحرفات خود یا می پوشید اقراری که قبل بعثت پیغمبر آخر الزمان
داشتند بانکاری که بعد از آن ورزیدند وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وچرا می پوشید سخن راست را که نعت وصفت حضرت مصطفی است علیه الصلوٰة والسلام
وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ وحال آنست که شما میدانید که آن حق است یا میدانید که آنرا از حسد می پوشید وبعناد واخفای آن میکوشید وگفته اند که
می پوشید ومیدانید که پوشیده نخواهد ماند چه چراغی که افروخته عنایت الهی است بدم هر سرد نفسی منطفی نمیگردد والله متم نوره بیت
لشکر باد اگر جهان گیرد ؛ شمع خورشید زان نمیمیرد ؛ وَقَالَتْ طَائِفَةٌ وگفتند گروهی مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از یهود وایشان دوازده
تن بودند از خیبر وعرینه اتفاق کردند که در اول روز بدین محمد در آیند از روی مکر وحیله وآخر روز چنان فرا نمایند که ما در کتاب خویش تأمل کردیم وبا
علما واحبار مجادله بسیار نمودیم ببطلان دین وفساد آئین شما بر ما روشن شد ونشانهای نبی موعود در پیغمبر شما موجود نیست ممکن که بدین حیله جمعی
از اصحاب در تردد افتند وگویند اینها اهل کتاب اند چنین سخن از روی گزاف نخواهند گفت وبا وجود علم وانصاف الحق حق بشد نخواهند نهفت
شاید که از طریق تصدیق محمد علیه الصلوٰة والسلام منحرف شده بدین ما در آیند حق سبحانه مومنان را ازین مکر آگاهی داد وآیت فرستاد که میان
یکدیگر گفتند گروهی از اهل کتاب یعنی آن دوازده تن که گفته شد آمِنُوا بِالَّذِي ایمان آرید یعنی بزبان اقرار کنید بدان چیز که أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ
آمَنُوا فرود فرستاده شده است بر مومنان یعنی قرآن وَجْهَ النَّهَارِ در اول روز وَاكْفُرُوا آخِرَهُ وکافر شوید وانکار کنید در آخر
روز بدان چیز که در اول روز اقرار کرده شد لَعَلَّهُمْ شاید که مومنان بسبب انکار شما بعد اقرار در شک افتاده يَرْجِعُونَ ۝ باز گردند
از دین خود وچون خیبریان دیدند که زرق ایشان ظاهر شد یهود مدینه را وصیت کردند که وَلَا تُؤْمِنُوا وتصدیق مکنید إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ
دِينَكُمْ مگر آنکس را که پیروی کند دین شما را که یهودیت است قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ بگو ایشان را بدرستی که دین حق هُدَى اللّٰهِ ۝ دین
خدای است یعنی دین اسلام این جمله معترضه بود در میان سخن یهود ورد قول ایشان ازین باز تتمه کلام ایشان را بیان میکند که تصدیق مکنید
جهودیان خود را باور مدارید أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ آنکه داده باشد هیچکس را مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ مانند آنچه شما را داده اند از علم وفضل وحکمت
أَوْ يُحَاجُّوكُمْ واین را نیز باور مکنید که مسلمانان با شما مخاصمه کنند عِنْدَ رَبِّكُمْ نزد پروردگار شما زیرا که دین شما درست تر است وحجت
شما قوی تر وروشن تر قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بگو بدرستی که برتری وبهتری یا افزونی در علم وحکمت بِيَدِ اللّٰهِ ج بدست قضای تصرف خداوند است
يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ط میدهد آنرا هر که میخواهد وَاللّٰهُ وَاسِعٌ وخدای بسیار رحمت است عَلِيمٌ داناست باهل استحقاق در عطای فضل يَخْتَصُّ
خاص میگرداند بِرَحْمَتِهِ باسلام یا قرآن یا نبوت مَنْ يَشَاءُ ط هر کرا میخواهد ومیداند که استحقاق آن دارد وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
وخدای خداوند فضل بزرگ است بر مومنان وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ واز اهل کتاب مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ کسی باشد که اگر امین سازی
بِقِنْطَارٍ بهزار ودویست اوقیه از مال يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ ج ادا کند آن مال را بتو واو عبد الله بن سلام بود در وقتی که یکی از قریش هزار ودویست
اوقیه زر بامانت بوی داده بود وابن سلام اورا ادا کرد وَمِنْهُمْ واز ایشان باشد مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ کسی اورا امین گردانی بدینار
بیک دینار زر لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ ادا نکند وباز ندهد بتو إِلَّا مَا دُمْتَ مگر آنکه مادام باشی عَلَيْهِ قَائِمًا بر سر وی ایستاده
بجهت تقاضا وآن فنحاص بن عازورا بود از احبار یهود که یک دینار بدو امانت داده بودند واو خیانت کرد ذَٰلِكَ این خیانت
مر یهود را بِأَنَّهُمْ قَالُوا بآنست که گفتند لَيْسَ عَلَيْنَا نیست بر ما فِي الْأُمِّيِّينَ در باب خیانت با عرب که خوانند ونویسنده
سَبِيلٌ ج گناهی وعقوبتی در آخرت معتقد یهود آن بود که هر که توریت نداند امی است ومال امی را بر خود حلال میدانستند ومیگفتند
توریت روا داشته است که با مخالف دین خود خیانت کنیم وَيَقُولُونَ ومیگویند درین سخن عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ بر خدای دروغ چه
در همه ملل وشرایع با دای امانت حکم رفته است وَهُمْ يَعْلَمُونَ وحال آنست که ایشان میدانند که خیانت حرام است بَلَىٰ آری خیانت است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

که شما اعتقاد کرده اید بلکه بر شما گرفت هست و خیانت عیب و حکم این است مَنْ اَوْفٰى بِعَهْدِهٖ هر که وفا کند بعهدی که خدای با
بسته در توریت باداى امانت و ترک خیانت وَاتَّقٰى و پرهیزد در باب حلال و حرام فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستی که خدای یُحِبُّ الْمُتَّقِیْنَ ۝
دوست میدارد پرهیزکاران را اِنَّ الَّذِیْنَ بدرستی آنانکه یَشْتَرُوْنَ میفروشند و بدل میکنند بِعَهْدِ اللّٰهِ عهد را که با خدای بسته اند و آن ایمان است
به محمد علیه الصلوة والسلام وَاَیْمَانِهِمْ و سوگندان دروغ خود را که در باب صفت مصطفی علیه الصلوة والسلام تغییر آن میخورند ثَمَنًا قَلِیْلًا بهای اندک
و آن صاعی چند جو و گزی چند کرباس بوده که از کعب بن اشرف ستانده اند و نعت پیغمبر را تحریف کرده و بدین افترا پیش عوام سوگند خورده اُولٰٓئِكَ
آن عهد شکنان و سوگند بدروغ خورندگان لَا خَلَاقَ لَهُمْ هیچ نصیبی نیست مر ایشان را فِی الْاٰخِرَةِ در آن سرای از ثواب خدای وَلَا یُکَلِّمُهُمُ
اللّٰهُ و سخن نگوید خدای با ایشان سخنی که بدان خوشدل گردند وَلَا یَنْظُرُ اِلَیْهِمْ و بنظر رحمت بدیشان ننگرد یَوْمَ الْقِیٰمَةِ روز رستخیز وَلَا
یُزَکِّیْهِمْ و پاک نسازد ایشان را از لوث گناه وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ ۝ و مر ایشان را باشد عذابی که الم آن منقطع نگردد وَاِنَّ مِنْهُمْ
لَفَرِیْقًا و بدرستی که از جهودان هر آینه گروهی هستند چون کعب و ابو یاسر و حیی که از روی نا راستی یَلْوٗنَ اَلْسِنَتَهُمْ می پیچانند زبانهای
خود را بِالْکِتٰبِ بخواندن کتابی که نوشته و بر بافته احبار ایشان است و آن مفتریات بلغت عبری میخوانند لِتَحْسَبُوْهُ تا شما پندارید که
آنچه ایشان میخوانند مِنَ الْکِتٰبِ از توریت است وَمَا هُوَ مِنَ الْکِتٰبِ ج و حال آنکه نیست از توریت وَیَقُوْلُوْنَ و میگویند
هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ آن محرف و مفتری از نزد خدای است وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ج و نیست آن از نزدیک خدای وَیَقُوْلُوْنَ
عَلَی اللّٰهِ الْکَذِبَ و میگویند بر خدای دروغ که غیر سخن او را سخن او میدانند وَهُمْ یَعْلَمُوْنَ ۝ و ایشان میدانند که دروغ میگویند
بعد از بیان تحریف یهود ذکر افترای نصاری میکند که در حق عیسی علیه السلام میگفتند که او دعوی الوهیت کرده و امت را بعبادت خود امر نموده
پس رد قول ایشان را میفرماید که مَا کَانَ لِبَشَرٍ هرگز نبوده و نباشد و نیست و نشز مر آفریده را یعنی عیسی اَنْ یُّؤْتِیَهُ اللّٰهُ الْکِتٰبَ
بانکه بدهد خدای او را انجیل وَالْحُکْمَ و فهم آن یا فصل امور و قضیه وَالنُّبُوَّةَ و پیغمبری ثُمَّ یَقُوْلَ لِلنَّاسِ پس آنکس گوید مر مردمان
خود را که کُوْنُوْا عِبَادًا لِّیْ باشید شما بندگان یا پرستندگان من مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ جز از خدای وَلٰکِنْ کُوْنُوْا ولیکن گوید که
باشید رَبّٰنِیّٖنَ رهبانان در دین و استواران در دانش بِمَا کُنْتُمْ بسبب آنکه باشید شما که از روی اخلاص تُعَلِّمُوْنَ الْکِتٰبَ
بیاموزید مر دیگران را کتابی که از حق فرود آمده است وَبِمَا کُنْتُمْ تَدْرُسُوْنَ ۝ و بانکه باشید شما که پیوسته بخوانید و درست کنید کتاب را
از معنی آیت چنان مفهوم میشود که ربانی آنست که علم را پرورش و بها فاده و استفاده و آنکه محمد بن حنفیه رضی در روز دفن عبد الله بن عباس رض
فرموده که مات الیوم ربانی هذه الامة موید این قول است و بزبان اهل معرفت ربانیان مجردانند که قدم بر سر کونین زده اند و از کمال تو کل
بغیر حق ملتفت نا شده چهار تکبیر بر صفات نفس فریبنده کرده و روی توجه از خود بر تافته بدوست آورده بیت ریخته باران عرفان از سحاب مکرمت
شسته نقش حرف غیر از صفحهٔ پندارشان ۞ و در لطایف قشیریه آورده که ربانیان دانایان باشند بخدای و بردباران در راه خدای قائم بالله و فانی
از ما سوی الله شنودن ایشان از حق است و گفتن ایشان با حق مصراع با او گویند آنچه از وی می شنوند وَلَا یَاْمُرَکُمْ و نمیسزد او را
که خدای پیغمبر ساخته که امر کند شما را اَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلٰٓئِکَةَ آنکه فرا گیرید فرشتگان را وَالنَّبِیّٖنَ اَرْبَابًا و پیغمبران را خدایان تخصیص ملک
و نبی بجهت آنست که بعضی مشرکان ملائکه را پرستیدند و یهود و نصاری پیغمبران را که عیسی و عزیر علیه السلام اند اَیَاْمُرُکُمْ بِالْکُفْرِ آیا میفرماید
آن پیغمبر شما را بپوشیدن حق و شرک آوردن بَعْدَ اِذْ اَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ ۝ بعد از آنکه هستید شما گردن نهادگان مر دین اسلام را وَاِذْ
اَخَذَ اللّٰهُ و یاد کن ای محمد صلی الله علیه وسلم چون فرا گرفت خدای مِیْثَاقَ النَّبِیّٖنَ پیمان و عهد پیغمبران را و امم را اخذ میثاق
تابع انبیا اند و این میثاق عظیم است که حق سبحانه از همه پیغمبران فرا ستده که شما و امم شما ایمان آرید به محمد علیه الصلوة والسلام و مضمون
میثاق چنین است که لَمَآ اٰتَیْتُکُمْ هر چه بدهم شما را مِّنْ کِتٰبٍ وَّحِکْمَةٍ از کتاب منزله و فهم آن ثُمَّ جَآءَکُمْ رَسُوْلٌ پس بیاید
بشما فرستاده ای نزد من آن محمد علیه الصلوة والسلام است مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَکُمْ باور دارنده مر آن چیز را که با شما است از کتاب و حکمت

کونین و

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

لتؤمنن به هرآينه ايمان آريد بوي ولتنصرنه ط وياري كنيد او را بتن خود اگر در زمان شما آيد والا باظهار صفات ونعوت او وعزم
خود را بياري او فرمائيد قال گفت خداي مر انبيا را بعد از عرض اين ميثاق بر ايشان ءاقررتم آيا اقرار كرديد واخذتم وفرا گرفتيد
على ذلكم برين كه گفتيم اصري ط عهد مرا بر وجهي كه بران وفا كنيد قالوا اقررنا گفتند انبيا عليه الصلوٰة والسلام اقرار كرديم
وميثاق را پذيرفتيم قال فاشهدوا گفت خداي كه گواه باشيد بعضي بر اقرار بعضي يا ملايكه را فرمود كه گواه باشيد بر اقرار انبيا وانا معكم
من الشاهدين ۝ ومن كه خدايم با شما از گواهانم بدين اقرار فمن تولى پس هر كه بر گردد واعراض كند از ايمان بدين رسول ونصرت كردن
وي بعد ذلك بعد ازين عهد وپيمان فاولئك پس آن گروه معرضان هم الفاسقون ۝ ايشان بيرون رفتگانند از دايره فرمان
وايمان يا از مقام عهد وپيمان افغير دين الله آيا بجز دين خداي يبغون ميطلبيد دين ديگر را وحفص يبغون ميخواند يعني آيا پيمان
شكنان بغير دين حق ميطلبند دين ديگر را وله اسلم وحال آنكه مر خدايرا گردن نهاده است من في السموات وهر كه در آسمانها است
والارض وهر كه در زمين است طوعا وكرها برغبت ونكرت يعني اگر خواهند واگر ني بر سر خط فرمان او پا نهاده وگفته اند اهل آسمانها
فرمان بردارند برغبت واهل زمين بعضي بطوع وجمعي بكراهت يا اتقيا وما عداي ثقلين بطوع است واز آن ايشان بكره واليه يرجعون
وبسوي او باز گردانيده خواهند شد اي طايعان وكارهان وحفص بغيب خواند يعني همه اهل آسمان وزمين بدو رجوع خواهند كرد قل آمنا
بگو اي محمد صلى الله عليه وسلم كه ايمان آورده ايم بالله بخداي كه يكتا است در ذات وبيهمتا در صفات وما انزل علينا وگرويده ايم
بانچه فرو فرستاده اند بر ما يعني قرآن وما انزل وبانچه نازل گردانيده اند على ابراهيم واسمعيل واسحق ويعقوب والاسباط
بر ابراهيم ودو پسر ونبيرگان او وكتاب ايشان همان صحف ابراهيم بود چه ايشان در تحت شريعت او بودند وما اوتي موسى وبانچه داده
اند به موسى كه تورات است وعيسى وبعيسى كه آن انجيل است والنبيون وبانچه داده اند پيغمبران ديگر چون شيث وادريس وداود
وحيقوق وشعيب عليه السلام كه كتب بر ايشان نازل شده بود من ربهم ص از نزد پروردگار ايشان لا نفرق جدائي نمي افكنيم بين
احد منهم ۝ ميان يكي از ايشان يعني بهمه ايمان مي آريم نه به بعضي دون بعضي چون يهود ونصارى ونحن له مسلمون وما خدايرا
گردن نهادگانيم ورا مر ونهي او ومن يبتغ غير الاسلام دينا وهر كه بطلبد جز دين مسلماني دين ديگر را فلن يقبل منه ج پس پذيرفته
نشود آن دين ازو وهو في الآخرة من الخاسرين ۝ واو بواسطه ترك اسلام دران سراي از زيان زدگان باشد واين آيت تهديد
جمعي است كه طالب غير دين اسلام اند ودر شان آنها كه بعد از وصول بشرف اسلام دست از دين متين باز دارند ومرتد شوند ميفرمايد
كيف يهدي الله چگونه راه نمايد خداي استفهام است بمعني نفي يعني راه ننمايد خداي قوما كفروا گروهي را كه كافر شدند بعد
ايمانهم بعد از ايمان كه آورده بودند وايشان ده دوازده تن بودند كه از مسلماني روي برتافته بدار كفر پيوستند چون حارث بن سويد
وطعمه بن ابيرق ومقيس بن ضبابه وامثال ايشان كه اول گرويدند بخداي وشهدوا وگواهي دادند ان الرسول آنكه فرستاده
خداي يعني محمد عليه الصلوٰة والسلام حق حق است وقول او صدق وجاءهم البينات ط وآمده بود بديشان آيتهاي روشن يعني
قرآن يا معجزات پيغمبر عليه الصلوٰة والسلام والله لا يهدي القوم الظالمين ۝ وخداي راه ننمايد گروه ستمكاران را كه وضع كفر كردند
در موضع ايمان اولئك جزاؤهم آن گروه مرتدان پاداش ردت ايشان ان عليهم آنست كه بر ايشان باشد لعنة الله ولعنت
حق هست آن دوريست از رحمت والملائكة ولعنت فرشتگان وآن بيزاري است از ايشان والناس اجمعين ۝ ولعنت همه مردمان
وآن مذمت كردنست مر ايشان را خالدين فيها ج جاويدان باشند در لعنت يا در اثر لعنت كه عقوبت است لا يخفف سبك گردانيده نشود
عنهم العذاب از ايشان عذاب دوزخ ولا هم ينظرون ۝ ونباشند ايشان كه مهلت داده شوند از براي رجوع بدنيا
يا در تاخير عذاب از وقتي بوقتي الا الذين تابوا مگر آنانكه باز گردند بحضرت ربوبيت من بعد ذلك ازپس آنكه برگشته اند از حق واصلحوا
وبصلاح آوردند آن چيز را كه دران فساد كرده اند فان الله پس بتحقيق كه خداوند تعالى غفور آمرزنده توبه گناهكاران است رحيم مهربان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

برادر ایشان براور حارث بن سوید این آیه را بر دست امینی داده نزد برادر فرستاد حارث بعد از تلاوت آیت فرستاده را گفت که من هرگز ترا دروغی نشنیده‌ام
و برادرم نیز بر رسول خدای افترای میکند و رسول نیز بر خدا دروغ نمی بندد و خدای از همه راست گوی تر است پس چرا نا امید باشم توبه کنان روی
بمدینه نهاد و بوقت رجوع همین آیت را بر ان یازده تن دیگر خواند و ایشان از توبه ابا نموده جواب دادند که ما حالا درینجا طرح اقامت داریم و انتظار
مغلوبیت محمد صلی الله علیه وسلم و اعوان و انصار او می بریم اگر مطلوب ما حاصل شود فهو المراد و الا چون خواهیم بدین اسلام باز گردیم و توبه ما
پذیرفته شود حق سبحانه در شان ایشان آیت فرستاد اِنَّ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا بدرستی آنانکه کافر شدند بخدا و رسول بَعْدَ اِیْمَانِهِمْ پس از گرویدن
ایشان ثُمَّ ازْدَادُوْا کُفْرًا پس زیاده کردند کفر را یعنی ثبات ورزیدند بران یا باین آیت توبه نیز کافر شدند لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ
هرگز پذیرفته نشود توبه ایشان وَاُولٰٓئِکَ هُمُ الضَّآلُّوْنَ ۝ و آن گروه که بر کفر اقامت ورزیدند ایشانند گمراهان از طریق هدایت یا هلاک
شدگان در بادیهٔ غوایت اِنَّ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا بدرستی آنانکه کافر شدند وَمَاتُوْا وَهُمْ کُفَّارٌ و بمردند و ایشان کافر بودند یعنی بر کفر مردند
فَلَنْ یُّقْبَلَ مِنْ اَحَدِهِمْ پس قبول کرده نشود از هیچ یکی از ایشان مِّلْءُ الْاَرْضِ ذَهَبًا پری زمین زر وَّلَوِ افْتَدٰی بِهٖ ۝ و اگر
چه فدا دهد آن همه را یعنی اگر کافری آن مقدار زر که سطح زمین را از مشرق تا مغرب مملو سازد و فدیه دهد تا از عذاب دوزخ باز رهد از و مقبول نه
خواهد بود اُولٰٓئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ ۝ و آنها که کافر میرند مر ایشانرا است عذابی مشتمل بر الم بیحساب وَمَا لَهُمْ مِّنْ نّٰصِرِیْنَ ۝
و نباشد مر ایشانرا هیچ کس از یاری دهندگان و باز داشتن از عذاب ایشان

الجزو الرابع

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّٰی تُنْفِقُوْا هرگز نیابید نیکوئی و بدانچه می طلبید از خیر نرسید یا نیابید بهشت را تا آنکه نفقه کنید و صدقه دهید
مِمَّا تُحِبُّوْنَ ۝ از آنچه دوست میدارید از مال که بر فقراء تصدق نمائید یا جاه که بدان معاونت درماندگان کنید یا بدن که قوت آنرا بطاعت
مبذول سازید یا دل که آنرا وقف محبت الهی گردانید یا جان که آنرا در راه رضای حق در بازید یا سر که آنرا از وسواس تعلق ما سوی الله
بپردازید و گفته اند که هر که محبوب خود را نفقه کند در دنیا مطلوب خود برسد در عقبی و هر که از سر دنیی و عقبی بگذرد بقرب حضرت مولی برسد بیت
میی صرف وحدت چو کس نوش کرد ٭ که دنیا و عقبی فراموش کرد بعد از نزول این آیت ابو طلحه انصاری رض بجناب رسالت پناه صلی الله علیه
وسلم آمده گفت یا رسول الله اطیب اموال و اجب آن نزدیک من بیرحائی هر جا که خدای حکم کند وضع کن و آن باغی بود در غایت خوبی
و نهایت تازگی و خوبی که حضرت رسول علیه الصلوٰة و السلام گاه گاه بدان درآمدی و از آب و میوه آن تناول فرمودی پس در جواب ابو طلحه گفت
بخ بخ این مالی است با سود بسیار و حضرت علیه الصلوٰة و السلام آن باغ را در میان اقربای او قسمت فرمود وَمَا تُنْفِقُوْا و آنچه نفقه
میکنید مِنْ شَیْءٍ از چیزی خواه اندک خواه بسیار و خواه از محبوبات اموال خود خواه از غیر آن فَاِنَّ اللّٰهَ بِهٖ عَلِیْمٌ ۝ پس بدرستی
که خدای بدان چیز دانا است و بر حسب نیت شما شمارا خیر خواهد داد کُلُّ الطَّعَامِ همه انواع خوردنیها کَانَ حِلًّا بوده است حلال
لِّبَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ مر فرزندان یعقوب را آورده اند که چون این آیت فرود آمد که فبظلم من الذین هادوا حرمنا علیهم
طیبات احلت لهم یعنی بشومی ظلم و معصیت جهودان بعضی از طعامهای پاک حلال چون لحوم ماهی و شحوم غنم و بقر و مثال آن
بر ایشان حرام کردیم جهودان ازین سخن آشفته شده گفتند از ینها ابدا حرام بوده است حق سبحانه این قول را تکذیب کرد و فرمود که خوردن همه
طعامها بر یعقوب و اولاد او حلال بود اِلَّا مَا حَرَّمَ مگر آنچه حرام کرد اِسْرَآءِیْلُ عَلٰی نَفْسِهٖ یعقوب بر تن خویش و آن چنان بود
یعقوب را مرضی عارض شد نذر فرمود که اگر او را خدای تعالی شفا دهد هر طعام و شراب که دوست تر دارد بر خود حرام سازد حق سبحانه
او را شفا بخشید گوشت و شیر شتر را که از همه مطعومات و مشروبات دوست تر داشتی تقربا الی الله تعالی و وفاء بنذر بر خود حرام ساخت
جهودان بمتابعت او از تناول اینها اجتناب نموده گفتند در توریت بحرمت اینها حکم کرده است حق سبحانه و تعالی فرمود که نه چنین است
که ایشان میگویند بلکه یعقوب علیه السلام این هارا بسبب نذر بر خود حرام کرد مِنْ قَبْلِ اَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرٰىةُ پیش از آنکه فرو فرستاده

الجزو

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

شود توریت واگر ایشان همچنان بر انکار اصرار نمایند قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَاةِ بگو پس بیارید توریت صحیح را فَاتْلُوهَا پس بخوانید آنرا یعنی
آیت تحریم این اشیا را ازان تلاوت کنید إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان وچون یهود از آوردن توریت اباکردند افترای ایشان
برخواص وعوام روشن شده فَمَنِ افْتَرَىٰ پس هرکه افترا کند وبربندد عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ برخدای دروغ در تحلیل وتحریم مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ
ازپس آنکه ظاهر شد که تحریم از اسرائیل علیه السلام بوده نه از ملت خلیل فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ پس آن مفتریان ایشان ستمکارانند چه
ستمی از ترک انصاف بدتر نیست قُلْ صَدَقَ اللَّهُ بگو راست گفت خدای در خبر تحریم وسخن یهود دروغ بود فَاتَّبِعُوا پس متابعت
کنید مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ کیش ابراهیم ودین او حَنِيفًا بیان حال ابراهیم است که مستقیم بود بر دین اسلام ومائل از غیر آن وَمَا كَانَ
مِنَ الْمُشْرِكِينَ ونبود ابراهیم علیه السلام از شرک آرندگان إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ بدرستی که اول خانه که در روی زمین وُضِعَ عمارت کرده
وساخته شده لِلنَّاسِ برای مردمان تا آنرا زیارت کنند لَلَّذِي بِبَكَّةَ آن خانه است که در بکه واقع شده وبکه اسم بلد است
همچنانکه مکه یا اسم همان بقعه که خانه در وست از مرتضی علی کرم الله وجهه سوال کردند که آیا کعبه اول خانه است که برای پرستش خدای ساخته اند
فرمود که نی پیش ازان بیوت عبادات بود اما او اول خانه است که حق سبحانه تعالی مبارک گردانیده بر مردمان وزیارت او را سبب رحمت
وهدایت ساخته کما قال مُبَارَكًا برکت داده شده یعنی بسیار نفع وکثیر الخیر وبرکت او تا حدیست که نظر کردن دران بی طواف ونماز برابر است
در ثواب با عبادت یکسال که در غیر مکه واقع شود وَهُدًى واین خانه خداوند هدایت است لِلْعَالَمِينَ مر عالمیان را که بمعرفت قبله
ایشانرا مهتدی میسازد یا راه نماینده است مسلمانانرا به بهشت فِيهِ درین خانه یا در حرم آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ نشانهای روشن است یکی
ازان ها مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وآن سنگی است که اثر قدم خلیل الرحمن بران بوده وآن نه یک آیت بلکه چهار آیت است اول تاثر آن سنگ از قدم
ابراهیم علیه السلام دوم غوص کردن قدم آنحضرت در و تا کعبین سیوم بقای آن رقم مدت متمادی چهارم محفوظ ماندن آن سنگ با وجود
کثرت اعادی آیتی دیگر وَمَنْ دَخَلَهُ وهرکه آمد درین خانه كَانَ آمِنًا باشد ایمن از قتل وغارت یعنی گناهکاری که پناه بخانه آرد دوست
تعرض از وی کوتاه است مادامیکه در خانه باشد وگفته اند داخل حرام بجهت ادای حج وعمره ایمن است از عقوبات ومکافات جرائمی
که قبل از حج مرتکب آن شده چه آن بقول اصح مغفور است ابو النجم صوفی گوید شبی طواف خانه میکردم وبغایت وقت صافی داشتم گفتم خدایا
تو فرموده که ومن دخله کان آمنا داخل حرم از چه چیز ایمن باشد ها تفی آواز داد که آمنا من النار جمعی که مقام ابراهیم را یک آیت دانند وامن
داخل حرم را آیت دیگر قول ایشان آن است که از مجموع آیات بینات دو را ذکر کرده وباقی را مطوی ساخت تا دلالت کند بر آنکه آیات بینات
بسیار است وذکر آن منجا وز از حد شمار ومفسران بعضی از آنها را ذکر میکنند چون میل قلوب بآن واختصاص آن بقبلهٔ مؤمنان وآنکه قاصد
تخریب آن خانه است مخذول گردد وهیچ پرنده بر بام خانه نه نشیند وهرگز بی طواف کننده نباشد وهرکه نظر بخانه کند البته دیده اش اشکبار شود
واولیا هرشب آدینه در حوالی وی حاضر گردند وروحانیان وجنیان به طواف آن مایل باشند وامثال این آیات واضح بسیار است
بیت هرچه گفتیم در اوصاف وی از روی کمال ۰ همچنان هیچ نگفتیم که صد چندان است ۰ محققان گویند که نخستین خانه که در مکه صفت
انسان به جهت منظوریت ولکن ینظر الی قلوبکم وبنیاتکم موضوع شد خانه دل است وجمیع اجزای وجود به برکت دل راه حق یابند چه هرگاه
که اشعه لوامعه نظرات تجلیات ربانی بر دل افتد آثار انفتاح وانوار انشراح از صفحه وجه او لایح گردد وبه صفت سعت ولکن یسعنی قلب عبدی
متصف گشته مظهر اسرار بی یسمع وبی یبصر شود ودرین خانه علامات روشن است که طالب آنها بر مطلوب خود استدلال میکند ومقام
تسلیم باشد یکی از آنها است شیخ شبلی قدس سره فرمود که مقام ابراهیم مقام خلت است وهرکه بدین مقام در آید از همه فتنها امن گردد ودر
حرم صورت سبب امان است از تیغ دشمن ودخول در حرم معنی واسطه ایمنی باشد از شمشیر قطیعت دوست وعاشقان از هیچ المی از الم فراق
دوست زیاده نیست بیت به تیغم گر زنی باکی ندارم ۰ به هجرانم کشی طاقت ندارم وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ مر خدای راست بر مردمان
حِجُّ الْبَيْتِ قصد خانه کعبه مَنِ اسْتَطَاعَ هرکه توانائی دارد إِلَيْهِ سَبِيلًا به سوی بیت از جهت راه واستطاعت بقول امام

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

مالک رح صحت بدن و قدرت بر مشی و کسبی که زاد از آن حاصل شود و امام اعظم رح مجموع زاد و راحله و صحت بدن را استطاعت میگوید و امن
طریق نیز شرط است وَمَنْ كَفَرَ و هر که کفر کند و نفرضیت حج فَإِنَّ اللّٰهَ پس بدرستی که خدایتعالی غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ بی نیاز است از همه
عالمیان و از آن نقصی بذات اقدس آن حضرت راجع نمی شود بلکه وبال بر تارک آن است قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ بگو ای اهل کتاب لِمَ
تَكْفُرُونَ چرا می پوشید یا نمی گروید بِآيَاتِ اللّٰهِ بآیتهائی که خدا در وجوب حج فرستاده وَاللّٰهُ شَهِيدٌ و خدای مطلع است و گواه
عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ بدانچه شما میکنید از کتمان حق و کفر بآیات ربانی قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ بگو ای اهل توریت لِمَ تَصُدُّونَ چرا باز
میدارید عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ از راه خدای که دین اسلام است و منع میکنید مَنْ آمَنَ کسی را که بگرویده به خدای و دین حق را قبول کرده
مراد عمار یاسر است و رفقای او که یهود ایشان را بکیش خویش میخواندند تَبْغُونَهَا میطلبید برای آن راه راست عِوَجًا کجی و انحراف یهود مسلمانان را
میگفتند که در دین شما کجی هست یعنی این شخص که متابعت او میکنید آن پیغمبر موعود نیست و نعت و صفت او را بر وجهی که تحریف داده بودند
با اهل اسلام میگفتند حق سبحانه تعالی فرمود که کجی میطلبید در دین اسلام وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ و حال آنکه شما گواهانید بر آنکه راه راست و دین
پسندیده اسلام است و از وصیت ابراهیم و یعقوب علیه السلام دانسته آید وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ و خدای بیخبر نیست عَمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه شما میکنید
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید خطاب با جماعت انصار است رض میگوید إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا اگر شما فرمان
برید گروهی را مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ یهود که شاس بن قیس و اصحاب او بند يَرُدُّوكُمْ باز گردانند شما را بَعْدَ إِيمَانِكُمْ
پس از ایمان شما كَافِرِينَ ناگرویدگان یعنی اگر متابعت شاس و متابعان او کنید شما را مرتد سازند و این شاس یهود حقود و حسود بود
پیوسته عیب جوئی و بدگوئی مسلمانان کردی و خواستی که سنگ تفرقه در مجمع جمعیت انصار اندازد و ایشان دو قبیله بودند اوس و خزرج
و در جاهلیت میان ایشان حرب و قتال دایم و قایم بودی چون مسلمان شدند آن خصومت به وداد و اتحاد مبدل شد شاس از روی حسد بر
انگیخت که همان عداوت میان آن دو فریق تازه گردد شخصی را فرمود تا در میان جوانان اوس و خزرج بنشیند و از واقعه بعاث که حربی
عظیم بوده بین القبیلتین سخنی در میان افکند و قصیده که در آن ایام مشتمل بر مذهب خزرج گفته بودند بخواند القصه چون ذکر آن محاربه در میان
آمد و ابیات قصیده به مسامع خزرجیان رسید از غایت آشفتگی ایشان نیز زبان بهجای او گشودند و اوسیان تحمل ناکرده آغاز سب خزرجیان
کردند و کار از مجادله به مقاتله کشید و دلیران طرفین مضمار مقاتله و میدان محاربه تیار ساختند و آغاز به تیر انداختن و تیغ زدن کرده غبار از معرکه
هیجا بر انگیختند مثنوی زیک جانب گروهی رزم پرداز ٭ ز دیگر سوی جمعی در تک و تاز ٭ در افتادند همچون شیر غران ٭ بگرز و نیزه و
شمشیر بران ٭ فی الحال جبرئیل علیه السلام بدین آیتها نازل شد و خواجه عالم علیه الصلوٰة والسلام بمعرکه ایشان در آمده در میان دو صف
قرار گرفت و فرمود که با وجود آنکه من در میان شمایم داعیه رسوم جاهلیت دارید پس از آنکه خدایتعالی شما را باسلام گرامی ساخته طریق
دین داری فرو میگذارید بشنوید که خدای چه میفرماید پس این آیت را بر ایشان خواند فی الحال استغفار کنان سلاحها بریختند و اشک ریزان
یکدیگر را در کنار گرفتند و دانستند که اگر فرمان یهود می بردند از ایمان بکفر باز میگردیدند حق تعالی با ایشان برین وجه خطاب میکند وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ
و چگونه کافر میشوید وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ و حال آنست که شمائید که خوانده می شود عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللّٰهِ بر شما قرآن وَفِيكُمْ رَسُولُهُ و در میان
شما هست رسول و وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللّٰهِ و هر که چنگ در زند بدین خدای یا به کتاب او فَقَدْ هُدِيَ پس بدرستی که راه نموده شود إِلَىٰ
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان اتَّقُوا اللّٰهَ بترسید از خدای حَقَّ تُقَاتِهِ چنانچه
سزای ترسیدن است نزد اکثر علما این آیت منسوخ است چه تقوی بران وجه که حق آن باشد هیچکس را نمی تواند بود پس عنایت الهی
بار این مشقت از این امت رفع فرموده ناسخ این آیت فرستاد که فَاتَّقُوا اللّٰهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ پرهیزکاری کنید بدان مقدار که مقدور
شماست وَلَا تَمُوتُنَّ و ممیرید إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ مگر آنکه شما مسلمانان باشید لفظ نهی بر موت واقع شده اما فی الحقیقت
امر است باقامت اسلام تا بر مسلمانی بمیرد وَاعْتَصِمُوا و چنگ در زنید ای انصار بِحَبْلِ اللّٰهِ بدین خدای که حبل المتین است

جميعاً

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

جَمِیعًا همه شما و بقول بعضی علما حبل الله اینجا قرآن است یا موافقت حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام امر میکند که همه مجتمع باشید در اعتصام
بذیل متابعت سید انام علیه السلام چه بی آنکه بظاهر و باطن چنگ در اتباع آن حضرت زنید نه راه به مقصد اصلی توان برد و نه بمطلوب حقیقی
توان رسید رباعی حقا که بی متابعت سید رسل ؛ هرگز کسی مقصد و مقصود ره نیافت ؛ از هیچ ره بهیچ دری ره نمی بیند
آنرا که ز آستانه او روی دل بتافت ؛ وَلَا تَفَرَّقُوا ص و پراکنده مشوید از خدمت وی وَاذْكُرُوا و یاد کنید نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
نعمتهای خدای را که بر شما افاضت کرده و آن اسلام است و قرآن و هجرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام به بلده ایشان إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاءً
آنرا یاد دارید که بودید شما با یکدیگر دشمنان که پیوسته حرب میکردید فَأَلَّفَ پس خدای پیوند داد بَيْنَ قُلُوبِكُمْ میان دلهای شما به برکت
اسلام و میمنت خواجه انام علیه الصلوة والسلام فَأَصْبَحْتُم پس گشتید شما بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا ج برحمت خدای برادران یکدیگر وَكُنتُمْ و بودید
شما بواسطه ضلالت و جهالت عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ بر کناره مغاکی مِّنَ النَّارِ از آتش دوزخ یعنی مشرف بودید بر وقوع دران و اگر مرگ شما را
بران حال دریافتی هر آئینه بدوزخ میرفتید فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا ط پس شما را باز رهانید خدای ازان حفره یا ازان آتش كَذَٰلِكَ همچنانکه بیان کرد
حال شما را از نفرت قدیمی و الفت مجدد يُبَيِّنُ اللَّهُ بیان میکند خدای و روشن میگرداند لَكُمْ آيَاتِهِ برای شما دلائل هدایت خود را
لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ه تا باشد که شما ثابت مانید بر طریق هدایت وَلْتَكُن مِّنكُمْ و هر آئینه باید باشد از شما أُمَّةٌ گروهی که ایشان يَدْعُونَ
إِلَى الْخَيْرِ بخوانند مردمان را به نیکوئی یعنی بدین اسلام یا بائتلاف مومنان با یکدیگر و جمعی برانند که این داعیان موحدانند که خلق را بعبادت
خدای میخوانند وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ و میفرمایند به نیکوئی وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ ج و باز دارند از منکر و معروف آن است که موافق
کتاب و سنت باشد و منکر آنکه مخالف قرآن و حدیث بود و نزد محققان معروف خدمت حق است و منکر صحبت نفس وَأُولَٰئِكَ
و آن گروه که داعی خیر و امر معروف و نهی منکر اند هُمُ الْمُفْلِحُونَ ه ایشان رستگارانند وَلَا تَكُونُوا و مباشید ای مسلمانان كَالَّذِينَ
تَفَرَّقُوا مانند آنانکه متفرق شدند بعداوت چون یهود و نصاری که در میان هر یک فرقها پیدا شد چون عنانیه و شمعونیه و موشکانیه
از یهود و ملکانیه و نسطوریه و ماریعقوبیه از نصاری بر فرقه دشمن فرقه دیگر وَاخْتَلَفُوا و اختلاف کردند در دین خود یهود بعد از پانصد
سال از موت موسی علیه السلام و نصاری بعد از سیصد سال از رفع عیسی علیه السلام بآسمان و این اختلاف کردن ایشان بود
مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ ط از پس آنکه آمده بود بدیشان حجتهای روشن در کتب ایشان وَأُولَٰئِكَ و آن پراکندگان مخالفان
لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ه لا مر ایشان راست عذابی بزرگ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ دران روزی که سفید و روشن گردد رویها وَتَسْوَدُّ
وُجُوهٌ ج و سیاه گردد رویها فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ قف پس آنانکه سیاه گردد رویهای ایشان حق تعالی بفرماید تا از
روی توبیخ با ایشان گویند أَكَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ آیا کافر شدید پس از ایمان خود مراد اهل کتاب اند که پس از ایمان به پیغمبر ما علیه السلام
کافر گشتند یا منافقان که بزبان اقرار و بدل انکار میکردند یا کافران که در روز میثاق بربوبیت حق اعتراف نمودند و در دنیا کافر شدند یا مرتدان
که بعد از استعداد سعادت ایمان گرفتار دام شقاوت و خذلان گشتند و اصح آنست که خوارج و روافض بعد از تمسک بسنت در ورطه
بدعت افتادند فَذُوقُوا الْعَذَابَ پس بچشید عذاب دوزخ را بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ بدانچه بودید که بعد از ایمان کافر شدید وَأَمَّا
الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ و اما آنانکه سفید شد رویهای ایشان یعنی مومنان و اهل سنت فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ پس باشند
در رحمت خدای یعنی در بهشت از قبیل تسمیه محل است باسم حال و عرفا گویند رحمت روح وصال است و شهود جمال هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
این سفید رویان در رحمت یا جنت جاوید مانندگان تِلْكَ آنچه گذشت درین سوره از اخبار و احکام آيَاتُ اللَّهِ آیتهای خداوند است
در زواجر و بشایر و وعد و وعید نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ ط میخوانیم آنرا بواسطه وحی بر تو براستی و درستی وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ و نیست
خدای که خواهد ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ ه بیدادی از نزد خود مر جن و انس را یعنی بر ایشان ستم نکند و بیجرم عقوبت نفرماید وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
و مر خدایراست آنچه در آسمانها است از نجوم و ملائکه وَمَا فِي الْأَرْضِ ط و آنچه در زمینها است از ارکان و موالید ثلثه وَإِلَى اللَّهِ و بسوی خدا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

ترجع الامور باز گردانیده شود همه کارها کنتم خیر امة هستید شما بهترین گروهی که از خلوت خانهٔ غیب اخرجت للناس برون آورده شده است از برای مردمان قولی آنست که بودید شما بهترین امتی در سابق علم یا در لوح محفوظ یا در کتب انبیا یا در روز میثاق که در جواب الست بربکم مسارعت نموده اید و خیریت این امت به جهت آن است که در سلک خدمت حضرت علیه السلام منتظم اند **شعر**

لما دعا الله داعینا لطاعته ؛ باکرم الرسل کنا اکرم الامم **بیت** چون خدا پیغمبر ما را برحمت خوانده است ؛ افضل پیغمبران او گشته ما خیر الامم ؛ و گفته اند خیریت این امت درین سه صفت است که یاد میکنند تامرون بالمعروف میفرمائید بمعروف و آن چیزی که شرع آنرا مستحسن دارد و تنهون عن المنکر و نهی میکنید از منکر و آن چیزی بود که شارع آنرا مستقبح شمارد و تؤمنون بالله و میگروید از روی تحقیق به خدا و ایمان بخدای متضمن آنست که ایمان داشته باشید بهرچه ایمان بدان لازم است چه ایمان بخدای وقتی متحقق شود که بهرچه فرموده که ایمان آرید ایمان آورده باشند ولو امن اهل الکتاب و اگر ایمان آرند و تصدیق کنند علمای بنی اسرائیل آنرا که به پیغمبر آخر الزمان فرود آمده یعنی قرآن لکان خیرا لهم هر آینه باشد آن ایمان و تصدیق بهتر مر ایشانرا از کفر و انکار منهم المؤمنون بعضی از ایشان گرویدگانند یعنی ابن سلام و اصحاب او واکثرهم الفاسقون و بیشتر ایشان بیرون رفتگانند از دائرهٔ دین لن یضروکم به شما ضرر نتوانند رسانید الا اذی مگر اندک رنجی که شما را بکفر دعوت کنند یا بهتانی بر مسلمانی بندند یا اهل ایمانرا بقتال خود بترسانند وان یقاتلوکم و اگر کارزار کنند با شما یولوکم الادبار پشتها بر شما برگردانند و بهزیمت روند ثم لا ینصرون پس از هزیمت یاری کرده نشوند یعنی نه از خلق یاری بینند و نه از حق مددکاری ضربت وضع کرده شد علیهم الذلة بر جهودان علامت خواری در نفس ایشان بحیثیتیکه هرگز منفک نشود و اصح آنست که ذلت آن جزیه است اینما ثقفوا هرجا که یافته شوند آن ذل با ایشان باشد الا استثنای منقطع است یعنی خواری لازم ذات ایشان است لیکن ایشانرا زنهار میدهند بحبل من الله به عهدی از خدای که قبول جزیه است وحبل من الناس و عهدی از مؤمنان باذن خدا تعالی بعد از قبض جزیه وباؤ بغضب من الله و باز گشتند یهود بخشمی از خدای یعنی سزاوار غضب الهی شدند وضربت و زده شد یعنی موضوع گشت علیهم المسکنة بر ایشان علامت درویشی و احتیاج یعنی احاطه کرده شد این نشانه بدیشان چون احاطه خانه مضروب بر اهل آن ذلک این خواری و مسکنت و رجوع بغضب حق بانهم کانوا بآن است که ایشان هستند از روی عناد یکفرون بایات الله می گروند به قرآن یا باحکام توریت یا بمعجزات محمد علیه الصلوة والسلام ویقتلون الانبیاء بغیر حق و می کشتند پیغمبرانرا ناسزا و ناواجب فی نفس الامر قتل الانبیا ناحق است اما به حسب اعتقاد ایشان نیز بغیر حق بود و این قبح است از آنکه اعتقاد حقیت داشته باشند در قتل ایشان و گفته اند اگرچه قتل از آبای یهود مدینه واقع شده اما چون رضای ایشان بدان بود در اعداد قاتلان می آرد ذلک این کفر و قتل بما عصوا بسبب آن بود که نافرمانی کردند وکانوا یعتدون و بودند که تجاوز میکردند از حدود خدای تعالی آورده اند که چون عبدالله بن سلام و یاران او چون ثعلبه و اسد و اسید دولت اسلام دریافتند یهود زبان طعن گشاده میگفتند که ایشان از اشرار قوم ما اند که خلاف اسلاف کرده با ما مخالفت نمودند حق سبحانه آیت فرستاد که لیسوا سواء نیستند مؤمنان اهل کتاب برابر کافران ایشان من اهل الکتاب امة قائمة از اهل کتاب گروهی اند ایستاده بر دین اسلام یا قایم به حدود الهی و گفته اند مستقیم بر قول راست و عمل خالص و دین درست و این گروه ابن سلام و اصحاب او بودند یا چهل تن از نجران و سی و دو تن از حبشه و هشت کس از روم که بعیسی علیه الصلوة والسلام ایمان داشتند و بمحمد علیه الصلوة والسلام نیز ایمان آورده اند و احکام شریعت و قرآن تعلیم گرفتند یتلون ایات الله میخوانند قرآن را اناء الیل در ساعت شب و گفته اند میان مغرب و عشا وهم یسجدون و ایشان سجده و تلاوت میکنند یا در ساعت شب نماز میگذارند و اشهر نماز عشا است که مخصوص بدین امت شده و حضرت رسالت علیه الصلوة والسلام تاخیر عشا فرموده بود و مردمان منتظر نماز بودند بیرون آمد و گفت بدانید

کرازاهل

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

که از اهل دیان هیچ طایفه درین وقت خدا را یاد نکنند غیر شما یُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ صفت امت قائمه میکند و میگوید ایمان حقیقی می آورند بخدای
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و روز قیامت وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ و میفرمایند خلق را بتصدیق محمد علیه الصلوة والسلام و باموارت شرع و
يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و نهی میکنند از تکذیب پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام یا از تمام منهیات وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ و می
شتابند در ارتکاب خیرات و اشتغال بمبرات وَأُولٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ و آن گروه یعنی امت قائمه موصوف بدین صفات
که مذکور شد از جمله شایستگان و برگزیدگان اند وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ و آنچه میکنند از نیکی فَلَنْ يُكْفَرُوهُ پس هر آینه سپاس
ناداشته نخواهید شد یعنی نقصانی بثواب اعمال شما نخواهد رسید نقص ثواب را کفران گفته چنانچه توفیه ثواب را شکر میگوید در قوله و کان
سعیهم مشکورا و حفص در هر دو کلمه بیای خواند یعنی آنچه میکنند امت قائمه از خیر الی که در آن مسارع اند عمل ایشان ضایع نخواهد بود وَاللّٰهُ عَلِيمٌ
و خدای دانا است بِالْمُتَّقِينَ باحوال پرهیزکاران إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی آنانکه کافر شدند به قرآن و محمد علیه الصلوٰة والسلام
و آن کعب بن الاشرف و اصحاب او بودند لعنهم الله لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ باز ندارد از ایشان مالهای ایشان که برشوت میدهند
مر علمای خود را یا آنچه رشوت میگیرند از اراذل قوم خود وَلَا أَوْلَادُهُمْ و نه فرزندان ایشان که باعانت و امداد ایشان مستظهر اند
مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا از عذاب خدای چیزی را وَأُولٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ و آن گروه کافران ملازمان آتش دوزخ اند هُمْ فِيهَا
خَالِدُونَ ایشان در آن آتش جاوید مانند کانند مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ مثل آنچه نفقه می کنند جهودان بر علمای خود یا ابوسفیان
و اصحاب او در حرب احد که خرج لشکر کفار می نمایند یا اخراجات مشرکان در عیدها بر بتان خود یا نفقه منافقان بریا و سمعه فِي هٰذِهِ
الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا درین زندگانی دنیا كَمَثَلِ رِيحٍ مانند بادی است که باشد فِيهَا صِرٌّ در آن باد سرمای سخت أَصَابَتْ
حَرْثَ قَوْمٍ برسد بکشت زار قومی که بشرک و معاصی ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ستم کرده اند بر نفسهای خود یا حق خدای نداده اند
فَأَهْلَكَتْهُ پس هلاک و نابود گردانید آن باد سرد کشت ایشانرا وَمَا ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ و ستم نکرد خدا بر مزارعان بنابود شدن
مزروعات ایشان وَلٰكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ و لیکن ایشان هستند که بر نفسهای خود ستم میکنند بارتکاب عملی که بدان مستحق
عقوبت می شوند صاحب کشاف گفته که حق سبحانه تشبیه کرد آن مالها را که نفقه میکنند نه بموقع در عدم انتفاع بر آن کشت زار
سرما زده که منفعتی از آن بکس نرسد و گفته اند مثلاً نفاق ناپسندیده ایشان در اهلاک ایشان چون مثل ریح مهلکه است در اهلاک حرث
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ای گروه گروندگان فرا مگیرید بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ دوستی نهانی از دون مومنان که نه از
جنس شما اند جمعی از صحابه رض با منافقان دوستی داشتند یا با یهود عقد موالات بسته بودند بسبب نسبت قرابت یا حق رضاع یا
جوار رسم صداقت فرو نمی گذاشتند حق تعالی نهی کرده مومنانرا از همنشین ایشان که بیگانه هرگز آشنا نشود لَا يَأْلُونَكُمْ ایشان تقصیر نکنند
درباره شما خَبَالًا از روی تباهی و فساد وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ دوست داشتند آنکه شما در آن باشید از رنج و مشقت قَدْ بَدَتِ
الْبَغْضَاءُ و بتحقیق آشکار شده است دشمنی با ایشان یعنی علامت عداوت مِنْ أَفْوَاهِهِمْ از دهن های ایشان یعنی از سخنانی
که بر دین ایشان میگذرد یهود پیوسته در تجسس عیوب مسلمانان بودند و اهل نفاق نیز نسبت با حضرت رسالت علیه الصلوٰة والسلام سخنان
فتنه انگیز میگفتند وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ و آنچه پنهان میدارد دلهای ایشان از عداوت و بغضها بزرگتر است و بیشتر از آنچه
بر زبان میرانند قَدْ بَيَّنَّا هر آینه ما بیان کردیم لَكُمُ الْآيَاتِ برای شما آیتها در لزوم موالات آشنایان و معادات بیگانگان إِنْ كُنْتُمْ
تَعْقِلُونَ اگر هستید شما که از روی انصاف تعقل کنید و دریابید مواقع نفع را که دوستان جانی اند و مکامن ضرر را که دشمنان نهانی اند
هَا أَنْتُمْ ها تنبیه است بر خطای یاران که با اغیار دم دوستی میزنند انتم تعبیر است أُولَاءِ بخفیه و معنی آنانکه آگاه باشید شمائید آن خطاکاران
که با جفاکاران طرح دوستی افکنید پس بیان خطا میکند برین وجه که تُحِبُّونَهُمْ شما دوست میدارید ایشانرا و میخواهید که به بهترین چیزی برسند
که اسلام است وَلَا يُحِبُّونَكُمْ و ایشان دوست نمیدارند شما را و میخواهند به بدترین چیزی که کفر است وَتُؤْمِنُونَ و شما ایمان دارید بالکتاب

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

کلّه همه کتابهای الهی و ایشان بعضی را منکر اند و اذا لقوکم و هرگاه که بشما رسند قالوا آمنّا گفتند ما نیز ایمان آورده ایم مثل شما
و اذا خلوا و چون با یکدیگر خلوت کنند عضّوا علیکم الانامل میخایند و میگزند بر دشمنی شما سر انگشتان را من الغیظ از غایت
خشم و کینه قل بگو ای محمد صلی الله علیه و سلم ایشان را موتوا بغیظکم بمیرید به خشم خود امر توبیخ است و حاصل معنی آنکه خشم و دردی
که از مومنان دارید در دل روز کار میگذرانید این غصه شما را است تا بوقت مرگ ان الله علیم بدرستی که خدای داناست بذات الصدور
بدان غمها که در دلها است و مطلع بر آن کینها که در سینهای شما ست بعضی بر آنند که این کلام دعاء علیهم است حق سبحانه پیغمبر خود را فرمود علیه الصلوة
و السلام که بهلاک ایشان دعا کند پس معنی آنست که خدای بمیراند شما را در میان خشم و کینه و حسد و رشک که دارید بیت بمیرای حسود تو که این رنجیست
که جز مرگت نخواهد داد تسکین ان تمسسکم حسنة اگر برسد به شما نصرتی و غنیمتی چنانچه در حرب بدر بود تسؤهم دل تنگ
گرداند ایشان را و بدحال شوند و ان تصبکم و اگر بشما رسد سیّئة غمی و المی چنانچه در حرب احد واقع شد یفرحوا بها خوشدل و فرحناک شوند
بدان و این علامت کمال عداوت است که بغم کسی شادمان و به شادی کسی غمناک گردند و ان تصبروا و اگر شما ای مومنان صبر کنید بر جفای
یهود یا کید منافقان یا آزار کفار و تتقوا و پرهیز کنید از مخالطت اعدا لا یضرکم کیدهم شیئا شما را زیان نکند مکر و حیله ایشان هیچ چیز
ان الله بدرستیکه خدای بما یعملون بآنچه شما می کنید از صبر و تقوی محیط رسنده است و احاطه کننده بعلم و اذ غدوت و یاد کن
ای محمد چون بامداد بیرون شدی من اهلک از منزل عایشه رض که اهل تو است بقول بعضی آن روز اخر یا بدر بوده و اصح و اشهر روز احد است
و آن هفتم شوال سنه ثلاث من الهجرة بود آورده اند که ابو سفیان لشکری از احیای عرب فراهم آورده متوجه مدینه گشت با سه هزار سوار و پیاده
که هفتصد زره پوش و دویست اسپ با ایشان بود به حوالی احد فرود آمد و حضرت رسالت علیه الصلوة و السلام میخواست که در مدینه توقف کند
و در شهر با ایشان مقاتله نماید جمعی دلیران اصحاب که در حرب بدر حاضر نبودند در باب خروج مبالغه کردند و حضرت علیه الصلوة و السلام با هزار کس
از مهاجر و انصار بقتل ایشان توجه فرمود و در اثنای طریق عبد الله بن ابی با سیصد کس منافق لعنهم الله پشت بلشکر اسلام آورده مراجعت نمودند
و سید عالم علیه الصلوة و السلام با هفصد کس در برابر دشمن صف بر کشید کوه احد را در قفا و عینین را بر یسار گذاشت و روی بجانب مدینه
آورده و عبد الله بن جبیر را با پنجاه مرد تیر انداز در رخنه که بطریق کوه احد بود مقرر فرمود و بتوقف در آن مرکز و محافظت آن مبالغه بسیار نموده و بنفس نفیس
خود به تسویه صف عسکر همایون اقدام کرد و این آن بامداد است که حق سبحانه فرمود که از منزل خود بیرون آمدی تبوّئ المؤمنین می ساختی و مهیا
می کردی به جهت مومنان مقاعد للقتال جایهای ایستادگان برای کارزار و آن چنان بود که میمنه لشکر بزبیر عوام نامزد کرد و میسره به مقداد
اسود داد و قلب را به حمزه سپرد و مرتضی را به ملازمت خود تعین نمود و الله سمیع و خدای شنوا است قولهای شما را که در باب خروج از مدینه
و توقف در آن میگفتید علیم دانا است به نیت های شما و بعلم قدیم دانسته بود اذ همّت طائفتان منکم چون قصد کردند دو گروه
از شما که مسلمانانند بنو حارثه از اوس و بنو سلمه از خزرج ان تفشلا که بد دلی کنند و باز گردند وقتی که ابن ابی باز میگشت و الله ولیّهما و حال
یعنی چگونه بگریزند و باز گردند و حال آنکه خدای ولیّهما یار و نگهدار این دو گروه بود و علی الله و بر خدای نه بر غیر او فلیتوکّل المؤمنون
باید که توکل کنند گروندگان تا ایشان را نصرت دهد و لقد نصرکم الله و بدرستی که خدای نصرت داد شما را ببدر بموضعی که آنرا بدر گویند
و آن چاهیست منسوب به بدر بن کلده و انتم اذلّة و حال آنکه شما بودید خوار در چشم دشمنان یعنی اندک می نمودید و ایشان از حرب شما حسابی
نداشتند فاتقوا الله پس بترسید از خدای و بکثرت مشرکان و باز گشتن منافقان بد دل مشوید لعلکم تشکرون شاید که توفیق
یابید و شکر گویید تا نعمت نصرت بر شما زیاده کرد و نصرت مومنان در حرب بدر خبر میدهد و میگوید که یاد کن آنوقت را اذ تقول چون میگفتی
للمؤمنین مر آن گروه کاز او قتی که در مانده بودند الن یکفیکم آیا هرگز کفایت نمیکند و پسنده نیست ان یمدّکم ربکم
آنکه مدد کاری کند پروردگار شما شما را بثلثة آلاف به سه هزار سوار من الملائکة منزلین از فرشتگان فرو فرستادگان از عالم بالا
و بعضی بر آنند که وعده نزول این سه هزار فرشته در روز احد بوده بشرط صبر و تقوی چنانچه می فرماید بلی ایجاب است بعد از نفی یعنی مدد کاری نماید

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

اِنْ تَصْبِرُوْا اگر صبر کنید در جنگ دشمن وَتَتَّقُوْا و بپرهیزید از مخالفت قول پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام که در باب حرب گوید و اشهر بلکه اصح
آنست که صدر رسل روز بدر از حق سبحانه مدد طلبید خدای تعالی فرشتگان فرستاد اول هزار فرشته پس از آن بسه هزار رسید و آخر به پنجهزار
چنانچه فرمود وَيَأْتُوْكُمْ مِّنْ فَوْرِهِمْ و بیایند بشما دشمنان شما از خشمناکی که مر ایشان راست یا بر فور بیایند و هیچ درنگ نکنند
هٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ اینست که مدد کاری میکند شما را آفریدگار شما بِخَمْسَةِ اٰلَافٍ به پنجهزار سوار مِّنَ الْمَلٰٓئِكَةِ از فرشتگان
مُسَوِّمِيْنَ ۝ نشان کنندگان مر اسپان خود را و این عادت مستمره است میان مبارزان که روز حرب علامت بر خود یا بر مرکب خود بندند
و نشان ملائکه دران روز آن بود که صوف سرخ بر پیشانی و از ناب اسپان بسته بودند یا خود را نشان کرده بودند بعمامهای سفید و طرهای آن از میان ربع
دو کتف فرو گذاشته وَمَا جَعَلَهُ اللّٰهُ و نگردانید خدای آن امداد یا انزال یا آن عدد را اِلَّا بُشْرٰى لَكُمْ مگر مژدگانی مر شما را بزودی فتح
وَلِتَطْمَئِنَّ و برای آنکه تا بیارامد قُلُوْبُكُمْ بِهٖ دلهای شما بوعدهٔ نصرت وَمَا النَّصْرُ و نیست یاری دادن اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ مگر از نزد
خدای الْعَزِيْزِ غالبی که مغلوب نشود الْحَكِيْمِ ۝ حاکمی که نصرت و خذلان او بر مقتضای حکمت باشد لِيَقْطَعَ تعلق به نصرکم دارد یعنی در حرب بدر شما را
نصرت داد تا ببرد و نیست گرداند طَرَفًا گروه بزرگ را مِّنَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا از آنانکه کافر بودند یا در هم شکنند رکنی از ایشان و دران واقع فی الواقع
شکستی عظیم بصنادید قریش رسید که هفتاد تن کشته و هفتاد تن اسیر شدند اَوْ يَكْبِتَهُمْ یا آنکه خوار و نگونسار گرداند ایشان را فَيَنْقَلِبُوْا پس باز گردند
و به هزیمت شوند خَآئِبِيْنَ ۝ در حالتی که بی بهرگان و نا امیدان باشند ذکر قصه بدر در میان حرب احد برای آن فرمود تا صحابه رض جمع کنند میان
صبر و شکر چه یکی ازین دو قصه مشتمل است بر فتح و غنیمت و بران شکر باید کرد و دیگر محتوی بر قتل و هزیمت و دران صبر شاید و قصه حرب احد اجمالاً
بران وجه بوده که بعد از تسویه صفین بمحاربه قیام نمودند و علمداران قریش یکی از پی دیگری کشته شد و لشکر مکه روی بهزیمت نهادند و اهل مدینه
و لشکرگاه ایشان ریخته آغاز نهب و غارت کردند و جماعت تیراندازان که محافظت رخنه کوه تعلق بدیشان داشت با وجود آنکه پیغمبر علیه الصلوٰة
والسلام مبالغه فرموده بودند که اگر ما غالب یا مغلوب شویم شما ازین موضع بجایی دیگر مروید برامید تاراج و غنایم روی بلشکرگاه آوردند چندانکه
عبد الله بن جبیر مبالغه نمود و از تاکید حضرت رسالت مآب علیه الصلوٰة والسلام ایشان را آگاهی داد بجایی نرسید و جمعی اندک که عدد ایشان
بده نمیرسید با وی توقف کردند و باقی بسخن امیر خود التفات نانموده متوجه اخذ غنیمت احد شدند شامت مخالفت فرمان نبوی علیه الصلوٰة والسلام در
لشکر اسلام رسیده خالد بن ولید و عکرمه بن ابی جهل که غریمت هزیمت داشتند چون رخنه کوه را از حارسان و محافظان خالی دیدند با جماعت کفار
بر سر عبد الله بن جبیر تاختند و او را با یاران بقتل آورده از عقب لشکر اسلام درآمدند و قضیه فتح منعکس شد و خبر ظفر کفار بگریختگان اسلام
رسید بازگشتند و اهل ایمان را که مرکز محیط عرفان بودند دایره سان در میان گرفتند و سید الشهدا حمزه رض با بعضی از اصحاب شربت شهادت
چشیدند و برخی دیگر روی بگریز نهادند و جمعی دیگر در ملازمت حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام جان بکمر و از بر میان بستند القصه
چشم بد ان انجامید که بسنگ بدگوهران درشاهوار درج لعل آبدار سید مختار علیه الصلوٰة والسلام آزرده شد مثنوی
بود لعلش سهیل رخشنده ؛ سنگ از رنگ لعل بخشنده ؛ چون سهیلش رفیق سنگ آمد ؛ سنگ در دم عقیق رنگ آمد
حضرت در میان کشتگان افتاد و بعد جمعی از اصحاب به جانب شعب احد رفت و کافران بازگشته روی بمکه نهادند و حضرت علیه الصلوٰة
والسلام چون از شهادت عم خود حمزه رضی الله عنه و مثله کردن او و بعضی از کشتگان وقوف یافت بر خاطر مبارکش خطور کرد که نفرین بر
حال این اهل ضلال افکند از بارگاه کبریا و جلال این آیات نزول اجلال یافت که لَيْسَ لَكَ مِنَ الْاَمْرِ شَيْءٌ نیست مر ترا ازین کار که نفرین
کفار است چیزی یعنی زمام استیصال و استصلاح این طایفه بدست تو نیست اَوْ يَتُوْبَ عَلَيْهِمْ گفته اند او این جا بمعنی اِلَّا اَنْ است
یعنی از تو کاری نگشاید مگر آنکه خدای توبه دهد ایشان را و قولی آن است که او برای عطف باشد و یتوب معطوف است بر لیقطع و معنی چنین است
که خدای نصرت داد شما را به یکی از چهار چیز یا شکسته شود رکن دولت ایشان بقتل صنادید قریش یا بهزیمت روند از پیش لشکر اسلام یا آنکه توبه
دهد خدای ایشان را چون مسلمان شوند اَوْ يُعَذِّبَهُمْ یا عذاب کند ایشان را چون بر کفر خود مصر باشند فَاِنَّهُمْ ظٰلِمُوْنَ ۝ پس بدرستی که ایشان

ستمکارانند که وضع عبادت کردند در غیر موضع آن وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ و مر خدا راست آنچه در آسمانهاست وَمَا فِي الْاَرْضِ
وانچه در زمینهاست يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ بیامرزد هر کرا خواهد وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ و عذاب کند هر کرا خواهد وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ط
و خدای آمرزنده است دوستان خود را مهربان است بر بندکان خود يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا ای کروه کرویدکان لَا تَاْكُلُوا الرِّبٰوا مخورید مال
ربوا را اَضْعَافًا مُّضٰعَفَةً ص افزوده تو بر تو کفته اند ضعاف در واهم است و مضاعفه در اجل چه در جاهلیت یکی مال خود را بر ربوا
میداد تا وقت معین آنکه در اجل و در ربوا می افزود تا باندک مدتی همه مال مدیون مستغرق می شد وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای در آنچه نهی کرده
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ مکر شما رستکار کردید وَاتَّقُوا النَّارَ و بترسید از آتش یعنی پرهیز کنید از عملی که رساند شما را بآتش الَّتِيٓ اُعِدَّتْ آن آتشی که آماده
لِلْكٰفِرِينَ ج آماده کرده شده است مر کافران را و غیر ایشان را بالذات از برای کفار است و بالعرض از برای عاصیان تباه کار یا کافران
نار تعذیب است و مؤمن را نار تعذیب وَاَطِيعُوا اللّٰهَ و فرمان برید خدای را در آنچه حکم کند وَالرَّسُولَ و اطاعت کنید رسول را در آنچه
فرماید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ج باشد که شما رحمت کرده شوید و در عذاب نیفتید وَسَارِعُوٓا و بشتابید اِلٰى مَغْفِرَةٍ بآن چیزی که سبب آمرزش
باشد بشما مِّنْ رَّبِّكُمْ از پروردکار اقامت لازم در مقام ملزوم جهت تشویق بندکان است بموجبات مغفرت و آن کلمهٔ شهادت است
یا ادای فرایض یا تکبیر اول که به جماعت دریابند یا صف اول از جماعت یا اخلاص یا هجرت قبل از فتح مکه یا متابعت سنت یا استغفار
یا جهاد و مقتضای مقام خود این است چه این آیت در خلال قصهٔ احد نازل شد و محققان کویند این مسارعت بقدم کل نیست بلکه بقدم دل است

بیت این راه بپای تن به پایان نرسد ؛ تا جان نزند قدم بجانان نرسد ؛ و در بحر الحقایق آورده که بشتابید درین راه
بقدم تقوی که تزکیهٔ نفس است از اخلاق حیوانی که جز بدین قدم بمقام قرب و جنت وصال رسیدن محال است **بیت**
بکذار ره هوا پرستی ؛ رو آر سوی خدا پرستی ؛ در راه محبتش روان شو ؛ بکذر ز ره جفا پرستی ؛ وَجَنَّةٍ و بشتابید یعنی که برساند
شما را به بهشتی از روی عظمت عَرْضُهَا السَّمٰوٰتُ پهنای آن آسمانهاست یعنی مانند آسمانها وَالْاَرْضُ و زمینها صفت
عرض بهشت کرد جهت آنکه وصف طول او در فهم بشر نکنجد و در تفسیر کبیر کوید اکر آسمانها و زمینها را طبق طبق سازد بحیثیتی که هر یک از این طبقات
سطحی باشد موافق از اجزای لا یتجزی و موصل کردانند این طبقات را با یکدیکر تا همه طبقی واحد شوند عرض بهشت این مقدار تواند بود
اُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ لا آماده شده چنین بهشتی برای پرهیزکاران از شرک اَلَّذِينَ يُنْفِقُونَ آنانکه نفقه میکنند فِي السَّرَّآءِ وَالضَّرَّآءِ
در آسانی و در سختی مراد همه احوال است چه انسان بهیچ وجهی خالی از مضرتی یا مسرتی نیست یعنی بهمه حال نفقه میکنند و کفته اند که منفق اند در
توانکری و درویشی یا در صحت و مرض یا در کرانی و ارزانی وَالْكٰظِمِينَ الْغَيْظَ و فرو خورندکان خشم را با وجود قدرت آورده اند که
کسی امام اعظم رح طپانچه زد امام فرمود که منهم میتوانم که ترا طپانچه زنم لیکن نزنم و قادرم بر آنکه با خلیفه از تو شکایت کنم اما نکنم و میتوانم
که در سحرکاه از جفای تو به حضرت اله بنالم ولی ننالم و میترسم میشود که بقیامت کر خصومت به بندم و داد خود از تو بستانم و آن نیز نکنم
و اکر مرا فردا رستکاری باشد و شفاعت من در پذیرند بی تو قدم در بهشت ننهم **بیت** مردی کمان مبر که بزور است و پردلی ؛ با خشم
اکر بر آیی دانم که کاملی ؛ وَالْعٰافِينَ و عفو کنندکانند عَنِ النَّاسِ از درم خریدکان و از بندکان و یا از کسی که بر ایشان ستم کرده باشد
وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ج و خدای دوست دارد نیکو کاران را و بهترین اقسام جهان آن است که نیکویی کنند بجای جمعی که با ایشان بدی
می کرده باشند در تیسیر آورده که روزی حسین بن علی رض با جمعی مهمانان بر سر خوانی نشسته بود خادمش با کاسهٔ آش کرم به مجلس در آمد و از غایت
وحشت پایش بحاشیهٔ بساط در آمد بر سر امام حسین افتاد و بشکست و آش بر سر مبارکش فرو ریخت امام حسین از روی تادیب نه از راه تعنت
در وی نکریست بر زبان خادم جاری شد والكاظمين الغيظ امام فرمود که خشم فرو خوردم خادم کفت والعافين عن الناس فرمود که عفو کردم خادم
تتمهٔ آیت برخواند که والله يحب المحسنين امام حسین رض جواب داد که از مال خودت آزاد کردم **بیت** بدی را مکافات کردن بدی
بر اهل صورت بود بخردی ؛ بمعنی کسانیکه پی برده اند ؛ بدیده بدو نیکویی کرده اند ؛ وَالَّذِينَ معطوف است بر الذين ينفقون مضمون

کلام

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

کلام انکه متقیان دو طایفه اند یکی انها که بصفت انفاق و حلم و عفو و احسان موصوف اند دوم طایف غیر مصر و ایشان آنانند که از روی متابعت
هوای نفس اذا فعلوا فاحشة چون بکنند کاری ناشایسته او ظلموا انفسهم یا ستم کنند بر نفسهای خود به مباشرت معاصی و نزد بعضی
فاحشه کردار ناپسندیده است و ظلم گفتار ناستوده یا اول کبایر و ثانی صغایر و بقول جمعی فاحشه ظلم و خطا و عمد است یا زنا و آنچه مادون او است
از مقدمات آن چون نظر و لمس و معانقه و تقبیل و بر هر تقدیری بعد از آن فاحشه و ظلم ذکروا الله یاد کنند عقوبت خدایرا یا عتاب او را با بنده
که چرا چنین کردی یا متذکر شوند وعدهٔ مغفرت را که با استغفار باز بسته است فاستغفروا پس آمرزش خواهند لذنوبهم برای گناهان خود
ومن یغفر الذنوب و کیست که بیامرزد گناهان را استفهام است بمعنی نفی یعنی هیچکس نیامرزد جرایم بندگان را الا الله مگر خدای
ولم یصروا و اصرار نکردند بعد از استغفار علی ما فعلوا بر آنچه از ایشان صادر شد از معاصی یعنی دیگر بار بر سر آن فعل نرفتند وهم یعلمون
و ایشان که اصرار نکنند میدانند که عقوبت اصرار از عذاب گناه عظیم است نزول آیت در شان نبهان تمار بوده که زنی صاحب جمال بخرما خریدن نزد
وی آمد و نبهان را دل بر وکشش کرد و به بهانهٔ خرمای خوب در گوشه کاشانه برده در کنارش کشید و بعد از وقوع قبله زن زبان نصیحت بگشاد
که اتق الله از خدا بترس و دامان پاک مرا از لوث حرام آلوده مگردان نبهان را خوف الهی دریافت و پشیمان شده فی الحال به حضرت رسالت پناه
علیه الصلاة والسلام شتافت و صورت حال بعرض سید عالم علیه الصلوة والسلام رسانید فرمود که من در میان شما ام و شما چنین کارها می
کنید حق سبحانه برای تاکید امیدواری تا بیان این آیت فرستاد و بقول بعضی در شان ابو الیسر فرود آمد یا بهلول نباش یا ثعلبه انصاری
که قصد گناه کردند یا مرتکب فاحشه شده پناه بتوبه و استغفار آوردند اولئک آن گروه متقیان بدو قسم بودند جزاؤهم پاداش ایشان مغفرة
من ربهم آمرزشی است از پروردگار ایشان وجنات تجری و بوستانها که میرود من تحتها الانهار از زیر ابنیه یا اشجار
آن جویها خالدین فیها در حالتی که جاوید باشند کانندوران ونعم اجر العاملین و نیکو مزدی است مزد عمل کنندگان یعنی مغفرت
و جنت قد خلت بدرستی که گذشته بوده من قبلکم پیش از شما سنن واقعها میان جهانیان از غم و شادی و محنت و راحت و دولت
و نکبت که حق تعالی سنت نهاده به حدوث و این واقعها با اهل سنن مراد است و سنن شرایع باشد یعنی امتان بوده اند با انواع دینها
و بجهت تکذیب پیغمبران هلاک شده اند فسیروا فی الارض پس بروید و سیر کنید در زمین و ببینید بلاد عاد و دیار ثمود و بیابان لوط
فانظروا پس بنگرید بنظر عبرت که بسبب نافرمانی کیف کان چگونه بوده است عاقبة المکذبین آخر کار تکذیب کنندگان
هذا این کلام که در قصهٔ احد و بدر گذشت یا این شرح که از امم گذشته و وقایع روزگار رواد یم بیان سبب هویدائی سخن حق است للناس
برای عامهٔ مردمان وهدی و زیادتی بصیرت وموعظة و پندی مشتمل بر رهبت و رغبت للمتقین خاصه مر پرهیزکاران را ولا
تهنوا و سست مشوید و ضعف مورزید چون در حرب احد خواجهٔ عالم علیه الصلوة والسلام بشعب کوه در آمد ابو سفیان علم تجلد بر تیغ کوه برده خود
که بر اهل شعب مطلع گردد اصحاب را دغدغه بخاطر رسید و حضرت عزت جل و علی جهت تسلیهٔ ایشان این آیت فرستاد که سستی مکنید ولا تحزنوا
و اندوهناک مشوید از جراحات و مصیبات یا فوت غنایم وانتم الاعلون و حال آنکه شما برترانید از ایشان بحسب مکان یا از روی
محاربه بر ایشان و بیشی دارید یعنی در جنگ بدر یا برتری شما بر آنست که کشتگان شما در صدر نعیم اند و از ایشان در قعر جحیم یا مقام شما
در درجات عالیه خواهد بود و از ایشان درک اسفل و حقیقت آنست که این بشارت بود مر مؤمنان را بعلو و غلبه یعنی شما منصور و غالب خواهید شد
و ایشان مقهور و مغلوب خواهند گشت ان کنتم مؤمنین اگر هستید گرویدگان بوعدهٔ حق که فرمود وان جندنا لهم الغالبون
ان یمسسکم قرح اگر بشما رسید جراحتی و زخمی فقد مس القوم قرح پس بدرستی که رسیده است گروه کفار را در روز حرب بدر
مثله و زخمی مانند زخم و جرح شما وتلک الایام و این روزها که مدار زندگانی بر آنست نداولها میگردانیم آنرا بین الناس
میان مردمان که روزی بدولت و عشرت گذرد و روزی به نکبت و عسرت فیوما علینا ویوما لنا و این مداولت برای آن است
که تا پند گیرند ولیعلم الله و برای آنکه ببیند خدای یا بداند دلهای الذین امنوا صبر آنها را که بدو گرویده اند ویتخذ و برای آنکه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

و اگیرد منکم شهداء ط و تا از شما گواهان یعنی گواهان بگیرد باشید که در معرکه جهاد کدام جان فدا کرده بود و که روی بگریز نهاده و والله لا یحب
الظالمین ط و خدای دوست نمیدارد ستمکاران را که مشرکانند و لیمحص الله و فایده دیگر در مداوله آنست که پاک گرداند خدای الذین
امنوا مؤمنان را از گناه به بلاها که به اهل ایمان میرسد مکفر ذنوب ایشان است و یمحق الکافرین و دیگر آنکه در نقصان افکند و ها
سازد کافران را ام حسبتم آیا می پندارید ان تدخلوا الجنة آنکه در آئید به بهشت و لما یعلم الله و ندید خدای الذین جاهدوا
منکم آنها که جهاد کرده اند از شما و یعلم الصبرین و ندید شکیبایان را بر فرمان رسول یا صابران را بر هجوم مصایب و وقوع نوایب
ملخص سخن آنست که بی محنت مجاهده برحمت مشاهده نتوان رسید بیت بلبل که بستم خار تحمل نکند : بهتر آنست که دیگر سخن گل نکند
ولقد کنتم و بدرستی که شما بودید که از روی اشتیاق لقای الٰهی تمنون الموت آرزو میبردید مرگ را یعنی شهادت را من قبل
ان تلقوه ص پیش از آنکه مشاهده کنید اسباب آنرا که حرب است فقد رأیتموه پس بتحقیق بدیدید آنچه می طلبیدید از مقاتله کفار
و انتم تنظرون ه و حال آنکه شما مینگریستید به یاران و برادران شما که مقتول می شدند یا نظر میکردند در پیغمبر علیه الصلوة والسلام و
تنها گذاشته و خلاص خود میجستند نقل آورده اند که چون حضرت علیه الصلوة والسلام زخم خورده در میان کشتگان پنهان شد ابلیس لعین
صدای الا ان محمدا قد قتل در میان خاص و عام افکند قومی از ضعفای اهل اسلام خواستند که رجوع بعبدالله ابی نموده التماس
کنند که او ابوسفیان برای ایشان خط امان بستاند و قوم دیگر بگریختند و بعد از آن که آن حضرت رسالت علیه الصلوة والسلام منهزمان را
ملامت میکرد که چرا فرار بر قرار اختیار کردید و پشت بمیدان کارزار آوردید ایشان زبان عذر گشوده گفتند که ما آوازه قتل تو شنیدیم روزگار
بر ما شوریده شد و از غایت ترس بگریختیم حضرت عزت دفع عذر ایشان را آیت فرستاد و ما محمد و نیست محمد یعنی بنده ستوده من الا
رسول ج که فرستاده از پیش من قد خلت بدرستی که بگذشته اند من قبله الرسل ط پیش از وی فرستادگان افإن مات
آیا اگر میرد این پیغمبر او قتل انقلبتم یا کشته گردد باز میگردید شما علی اعقابکم بر پاشنهای خود یعنی ترک جهاد میکنید یا مرتد میشوید
و من ینقلب علی عقبیه و هر که برگردد و به پس باز رود و بار دیگر ترک جهاد کند یا مرتد گردد فلن یضر الله پس هرگز زیان نرساند
بدان برگشتن خود خدا را شیئا چیزی زیرا که ورود مضار و منافع بر او روا نیست و سیجزی الله و زود باشد که جزا دهد خدای
الشاکرین ه مر سپاس دارندگان را و ما کان لنفس و نباشد و نسزد هیچ نفس را ان تموت آنکه بمیرد الا باذن الله مگر بمشیت ع
خدای و فرمان او و نوشته است خدای این حکم را در لوح محفوظ کتابا مؤجلا نوشتنی زمان او پیدا کرده شده کس پیش نمیرد و از آن
نیز در نگذرد و درین آیت تحریض مسلمانان است در جهاد و دلیر ساختن ایشان در معرکه مقاتله با اهل عناد چه هر که داند که عمر او مقرر
و اجل او مقدر است هر آینه دلیر خواهد شد در مبارزت معارک و شروع در مهالک حضرت مرتضی علی رض را درین معنی دو بیت رباعی
ای یومین من الموت افر : یوم لا یقدر او یوم قدر : یوم لا یقدر لا یات الاجل : یوم قد قدر
لا یغنی الحذر : رباعی در روز حذر کردنت از مرگ روا نیست : روزی که قضا باشد و روزی که قضا نیست : روزی که قضا
باشد کوشش نکند سود : روزی که قضا نیست در و مرگ روا نیست : و من یرد هر که خواهد به جهادی که میکند ثواب الدنیا
پاداش این جهان نؤته منها بدهیم او را از دنیا آنچه مقدر کرده ایم و من یرد و هر که خواهد با عمال خود ثواب الاخرة جزای
آن جهانی نؤته منها بدهیم او را آنچه خواهد و آرزو برد در بهشت و سنجزی الشاکرین ه و زود باشد که ما پاداش دهیم شکر
گویندگان را بر نعمت جهاد و کاین من نبی و چند از پیغمبران یعنی پیغمبران که در راه حق قاتل کارزار کرد معه ربیون کثیر ج
با او بودند سپاه فراوان ربی نام سپاهی است که کم از ده هزار نباشد و در عین المعانی گوید ربی بمعنی ده هزار یا ربی بمعنی ربانی است یعنی فقها
و علما و حکما و اتقیا که پیغمبر خود بودند فما وهنوا پس سستی نورزیدند این پیغمبران و اصحاب ایشان لما اصابهم بدانچه
بدیشان رسید از محنت فی سبیل الله در راه خدای یعنی در جهاد با کفار و ما ضعفوا و ضعیف نگشتند از بسیاری حرب :

وما

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وما استكانوا وفروتني نكردند با دشمنان تعريض منهزمان است وآنها كه التجا با بن ابي نمودند وازابوسفيان خط امان ميطلبيدند
والله يحب الصابرين وخداي دوست ميدارد صبر كنندگان را بر جهاد وما كان قولهم ونبود قول ربانيان بعد قتل نبي
ايشان اگر واقع شده الا ان قالوا مگر آنكه گفتند ربنا اغفر لنا اي پروردگار ما بيامرز ذنوبنا گناهان ما را كه سبب منع
نصرت وقتل صاحب دعوت ما بود واسرافنا ودرگذر از حد درگذاشتن ما في امرنا در كار ما وثبت اقدامنا وبستوار
قدمهاي ما را در وقت مقاتله با عداي دين وانصرنا وياري ده ما را على القوم الكافرين بر گروه ناگرويدگان فاتيهم الله
پس بداد خداي ايشانرا به بركت دعا واستغفار يا بسبب صبر بر مقاتله كفار ثواب الدنيا پاداش اين عالم يعني نصرت بر دشمنان
ودريافتن غنايم وحسن ثواب الآخرة وديگر عطا كرد ايشانرا نيكوئي پاداش آن عالم يعني نعيم بهشت با رضا ولقا والله يحب
المحسنين وخداي دوست دارد نيكوكارانرا يعني صابرانرا ونزد محققان ثواب دنيا وآخرت اعراض است از هر دو وتوجه بآفريدگار
هر دو بيت من فارغم از هر دو مرا وصل تو بس ، اي خالق هر دو كون فريادم رس ، يا ايها الذين آمنوا اي گروه گرويدگان
ان تطيعوا الذين كفروا اگر فرمان بريد مر كافرانرا اين آيت در شان جمعي است كه از ابوسفيان طلب امان مي كردند ودر شان
آورده كه منافقان مؤمنانرا ميگفتند كه اين زمان پيغمبر كشته شد ورايت دولت كفار استيلا يافت شما ا ديگر باره بدين خود رجوع
بايد كرد حق تعالى ميفرمايد اگر بفرمان منافقان كار كنيد يردوكم باز گردانند شما را على اعقابكم بر پاشنهاي شما يعني بكفر باز
برند فتنقلبوا پس باز گرديد شما خاسرين زيانزدگان در هر دو سراي پس فرمان دشمنان مبريد بل الله مولاكم ع
بلكه بدانيد كه خداي يار ومددكار ودوستدار شما است پس با كفار دوستي مكنيد ونصرت از غير حق مجوئيد وهو خير الناصرين
وخداي بهترين ياري دهندگانست سنلقي زود باشد كه در افكنيم في قلوب الذين كفروا در دلهاي كافران الرعب
ترس وبيم را خداي تعالى بيم در روز احد ترس وبيم در دل كفار افكند كه با وجود ظفر وغلبه بي جهتي ترك قتال گرفته باز گشتند والقاي
رعب در دلهاي ايشان به چه سبب بود بما اشركوا بالله بآنكه ايشان شرك آوردند به خداي وانبار گرفتند ما لم ينزل به
چيزيرا كه نفرستاده است خداي باشراك آن سلطانا حجتي وبرهاني تا ايشانرا عذري بودي غرض نفي حجت است چه اگر حجتي بودي فرو فرستادي
وماويهم النار وجاي ايشان آتش دوزخ است وبئس مثوى الظالمين وبد آرامگاهي است ستمكارانرا دوزخ ولقد
صدقكم الله وهر آينه راست كرد شما را خداي وعده وعده خود را در باب ظفر چه آن ظفر مشروط به صبر بود تا صبر ميكرديد مظفر بوديد
وچون ترك صبر كردن مغلوب شديد ودر صحيح حاكم از ابن عباس رض نقل ميكند كه خداي تعالى در هيچ موطني پيغمبر خود را اين نصرت نكرد كه در
حرب احد جمعي برين سخن انكار كردند وابن عباس فرمود كه من از كتاب خداي مي گويم فرمود كه وعده نصرت من با شما است اذ تحسونهم
آن هنگام كه مي كشتيد كافرانرا از روي شتاب باذنه به خواست خداي يا به حكم او يا بمعونت او ودر اول روز شما را ظفر بود حتى اذا
فشلتم تا آنگاه كه شما بد دل شديد وتنازعتم في الامر ومخالفت كرديد در كار حرب وعصيتم وعاصي شديد در امر امير خود
عبد الله بن جبير وترك مركز گرفتيد پس مبتلا شديد بمغلوبيت من بعد ما اريكم پس از آنكه نمود شما را ما تحبون آنچه شما دوست ميداشتيد
از نصرت وغنيمت منكم من يريد الدنيا از شما كس باشد كه دنيا طلبيد يعني غنيمت ونام بلند وآن طائفه بودند كه پاي از حيرام
ومركز فرمان بيرون نهاده بر غارت واخذ غنيمت اقبال نمودند ومنكم من يريد الآخرة واز شما است آنكس كه خواهد رستگاري
آخرت وسعادت شهادت واين گروهي بودند كه بر مركز ثبات قدم ورزيدند تا وقتي كه شربت شهادت چشيدند ثم صرفكم پس شما را
باز داشت خداي وروي شما را بگردانيد عنهم از قتل كافران بعد از غلبه شما بر ايشان ليبتليكم تا بيازمايد شما را يعني معامله آزمايندگان
كند با شما تا عيار نقد صبر شما بر محك يقين آشكارا گردد ولقد عفا عنكم وبدرستي كه عفو كرد ودر گذرانيد از شما كه بشومي مخالفت
همه شما را نكشتند ومستاصل نگردانيدند والله ذو فضل وخداي تعالى خداوند فضل ورحمت است على المؤمنين بر گرويدگان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

از جمله فضل وانکه شمارا بتمامی هلاک نکرد اذ تصعدون آن هنگام که دور میرفتید در هزیمت یا به بالای کوه میکریختید ولا تلوون
ونمی ایستادید والتفات نمیکردید علی احد بر هیچیک از مردمان یا نمی کرایستید بریکی که آن پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام بود والرسول
یدعوکم وپیغمبر شمارا میخواند فی اخراکم در عقب شما ومیگفت الی عباد الله فانی رسول الله وشما اجابت نمیکردید فاثابکم
پس مکافات کرد شمارا خدای غما بغم لکیلا تحزنوا غمی بعد از غمی یکی غم خبر قتل پیغمبر است وغم دیگر شهادت وجراحت بعضی اصحاب
یا یکی هزیمت ویکی فوت غنیمت واین پاداش داد شمارا تا معتاد شوید بصبر کردن در شداید ودیگر تا اندوهگین نگردید علی ما فاتکم
بر آنچه از شما فوت شده است از فتح وغنیمت ولا ما اصابکم ونه اندوه خورید به آنچه بشما رسیده است از قتل وجرح وهزیمت والله
خبیر بما تعملون وخدای داناست به آنچه شما میکنید ثم انزل علیکم پس فرستاد خدای بر شما من بعد الغم از پس اندوه
وملال امنة امنی وآرامی وآن چه بود نعاسا خوابی سبک یغشی می پوشید یعنی درمی پیچید آن خواب طائفة منکم گروهی
از شما که مومنان حقیقی بودند ودر تبیان میگوید که این خواب هفت تن را بود صدیق وفاروق ومرتضی وطلحه وسعد ابن ابی وقاص را از مهاجر
وحارث بن صمه وسهیل بن حنیف را از انصار وبعضی زبیر را نیز داخل کرده اند رضی الله عنهم اجمعین وفایده نعاس عود قوت ایشان بوده ودفع
کلال وملال از ایشان وطائفة وگروهی دیگر چون معتب بن قشیر واصحاب او که منافقان بودند قد اهمتهم بدرستی که در غم افکنده
بود ایشانرا انفسهم نفسهای ایشان یظنون بالله گمان میبردند بخدای غیر الحق ظن ناراست وناسزا ظن الجاهلیة
گمانی اهل جاهلیت را می بود که مهم محمد علیه الصلوٰة والسلام باتمام نخواهد رسید یقولون می گویند هل لنا آیا هست مارا
مارا استفهام بر سبیل انکار یعنی مارا نیست من الامر از کار ظفر ونصرت که وعده داده بود من شیء وهیچ چیز یعنی طمع غلبه
داشتیم بر لشکر ابوسفیان ومیسر نشد قولی آنست که ابن ابی را گفتند قتل بنو الخزرج واو در جواب گفت هل لنا من الامر من شیء یعنی مارا
در کار ایشان هیچ اختیاری نیست گفتیم از مدینه مروید سخن مارا قبول نکردند قل ان الامر کله لله بگوای محمد صلی الله علیه وسلم بدرستی
که همه کار ما از غنیمت وهزیمت مر خدای راست وبفرمان اوست یخفون فی انفسهم نهان میسازند منافقان در نفسهای خویش
از شکوک وشبهات ما لا یبدون لک آنچه آشکارا نمی توانند کرد برای تو به جهت خوف از شمشیر مسلمانان یا بیم کشف غطا ورفع
حجاب از افعال قبیحه ونیات فاسده ایشان یقولون لو کان لنا میگویند در خلوت با یکدیگر اگر بودی مارا من الامر شیء
از کار خود چیزی یعنی بهره ونصیبی یا اگر دین ما برحق بودی ما قتلنا ههنا اینجا کشته نمی شدیم یعنی اصحاب ما مقتول نمی گشتند وهزیمت مارا رو
نمی یافت قل لو کنتم بگو اگر می بودید شما ای منافقان فی بیوتکم در خانهای خود وهیچ نمیسگالید که با بیرون آیید لبرز الذین هر آینه
بیرون آمدندی از میان شما آنانکه در ازل کتب علیهم القتل نوشته شده است برایشان کشته شدن الی مضاجعهم بسوی کشتن گاه
خود یا اگر شما تخلف میکردید هر آئینه مومنان که خدای تعالی قتل کفار بدست ایشان مقرر ساخته است بیرون می آمدند به معرکه حرب ومصارع
اهل شرک پس خطاب با مومنان میفرماید که بعد از حیات غمی والمی داشتید امنی وآرامی به شما فرستاد تا بوعده او واثق باشید ولیبتلی الله
وبرای آنکه ظاهر گرداند خدای ما فی صدورکم آنچه در سینهای شماست از اندیشها ولیمحص ما فی قلوبکم ودیگر تا پاک وخالص
سازد آنچه در دلها دارید از عزیمت ها وعزیمت ها والله علیم وخدای داناست بذات الصدور آنچه در سینهها باشد از اسرار
وخفیات ان الذین تولوا منکم هر آئینه آن کسانیکه روی بگردانیدند از شما وبهزیمت رفتند یوم التقی الجمعان از روزی که رو
بروی آوردند دو گروه یعنی کافران ومسلمانان در حرب احد انما استزلهم الشیطان جز این نیست که بلغزانید ایشانرا شیطان
یا از ایشان طلب زلل کرد وفرمانبری بردند ببعض ما کسبوا به شآمت بعضی از آن چه کسب کرده بودند یعنی مخالفت امر رسول
علیه الصلوٰة والسلام ولقد عفا الله عنهم وبدرستی که خدای درگذرانید از ایشان این گناه بجهت توبه واعتذار ایشان ان الله
غفور حلیم بدرستی که خدای آمرزگار است بردبار وتعجیل نکند در عقوبت گناهکار یا ایها الذین امنوا ای گروه گروندگان

نصف ۴

ع ۸

لاتکونوا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

لا تكونوا كالذين كفروا مباشيد مانند آن كسانكه كافر شدند يعني منافقان وقالوا لاخوانهم وگفتند براي برادران كشته و مرده
خود نسبي يا سببي اذا ضربوا في الارض چون برفتندي و در زمين براي تجارت و بمردندي او كانوا غزي يا بودند غازيان و جهاد
كنندگان و كشته شدندي لو كانوا عندنا اگر بودندي نزديك ما و به سفر و غزوه نرفتندي ما ماتوا نمردندي دران سفر وما قتلوا
و نكشتندي دران حرب پس شما اي مومنان مخالفت ايشان كنيد درين قول ليجعل الله تا گرداند خداي ذلك آن مخالفت شما را يا گمان
ايشان را كه اگر با ما بودندي تلف نشدندي حسرة في قلوبهم دريغي و اندوهي در دلهاي ايشان والله يحيي و خداي زنده ميدارد
نه حذر و تدبير ويميت و او ميميراند نه سفر و حرب والله بما تعملون و خداي بر انچه شما مي كنيد اي گرويدگان از صبر و ثبات بصير
بيناست ولئن قتلتم و بخداي كه اگر كشته شويد في سبيل الله در جهاد او متم يا بميريد در خوشنودي خدا بر فراش لمغفرة من الله
هرآينه آمرزشي از خداي ورحمة و بخشش از و خير مما يجمعون ه بهتر است از انچه جمع ميكنيد از مال دنيا وحفض بغيبت خواهد يعني آمرزش
و بخشايش حق سبحانه شما را خوبتر است از انچه كافران فراهم مي آرند از متاع غرور ولئن متم و اگر بميريد اي مومنان با خوشنودي حق او قتلتم
يا كشته شويد در كارزار كفار لالى الله هرآينه بسوي خداي كه معبود شماست تحشرون ه حشر كرده شويد عرفا گفته اند اگر مرگ دريابد شما را اي
مخالفت كنندگان با نفس و هوا يا شهيد گرديد به تيغ رياضت در طريق طلب لقائش شما را حشر با آن كس خواهد بود كه دل و جان را در راه او
بذل كرده شيد نه بغير او و ازينجا گفته اند اذا كان المسير الى الله طاب المصير الى الله مثنوي ؛ گر مرگ رسد چرا هراسم
كان راه بهشت مي شناسم ؛ سر كان بره تو پايمال است ؛ شايسته افسر وصال است ؛ فبما رحمة من الله پس بخشايشي كه ترا رسيد
از حق سبحانه لنت لهم نرم گشتي براي منهزمان احد نزول آيت دران وقت بود كه حضرت رسالت عليه الصلوة والسلام بعد از مراجعت
اهل هزيمت با ايشان تغليظ و تشديد نفرمود بلكه مراسم دلجوئي و لوازم خوشخوئي به نسبت آن جماعت رعايت نمود حق سبحانه و تعالي ميفرمايد
كه نرمي سخني و نيكو خوئي تو برحمت من بود ولو كنت فظا و مي بودي تو زشت خوي يا سخت گوئي يا جفا كننده غليظ القلب سخت دل
و نامهربان لانفضوا هرآينه اصحاب تو پراگنده شدندي من حولك از نزديك تو و با تو نيارامیدندي فاعف عنهم پس
در گذار از ايشان تقصيري كه در خدمت تو كرده اند واستغفر لهم و آمرزش خواه از من براي ايشان اهمالي را كه در اداي حقوق من ورزيده اند
وشاورهم في الامر و مشورت نماي با ايشان در كاري كه از حق تعالي دران حكم جزم صادر نشده كلبي گويد كه مشاورت مخصوص بوده
به امور محاربه و مقاتله با كفار فاذا عزمت پس چون قصد كاري كردي بعد از مشاورت فتوكل على الله پس توكل بر خداي كن
نه بر مشاورت ان الله بدرستي كه خداي يحب المتوكلين دوست دارد توكل كنندگان را و متوكل حقيقي كسي است كه از غير حق نترسد
و جز بدو اميدوار نباشد ان ينصركم الله اگر خداي شما را نصرت دهد چنانكه در حرب بدر واقع شد فلا غالب لكم پس نباشد
غلبه كننده مر شما را وان يخذلكم و اگر فرو گذارد شما را چنانكه در جنگ احد وقوع يافت فمن ذا الذي پس كيست انكه ينصركم من بعده
ياري دهد شما را از پس گذاشتن او وعلى الله و بر كرم خداي فليتوكل المؤمنون پس بايد كه توكل كنند باور دارندگان وما كان لنبي
ان يغل نباشد سزاوار پيغمبري را انكه خيانت كند در غنيمت بعضي اقرباي صحابه رض از پيغمبر عليه الصلوة والسلام درخواست نمودند كه ما را از هر غنيمت كه مي قسمت
زياده از حصه ضعفا چيزي بده آيت آمد كه خيانت پيغمبر عليه الصلوة والسلام در قسمت غنائم روا نيست و گويند از غنائم بدر گليمي يا قطيفه سرخ گم شد و جمعي
سيه گليمان از روي نفاق نسبت آن بسيد على الاطلاق صلوات الله كردند و حق تعالي ذمه حبيب خود را خصوصا و ذمه جميع انبيا را عموما ازين
خيانت بري گردانيد و فرمود كه هيچ پيغمبر در غنيمت خيانت نكرده و نكند ومن يغلل و هر كه خيانت كند در غنائم يأت بما غل بيايد بانچه
انچه خيانت دران كرده است يا بيارد انچيز را كه دران خيانت كرده يوم القيمة روز رستخيز و على رؤس الاشهاد بران فضيحت يابد اگر همه
سوزني يا رشته باشد در اخبار آمده كه شخصي بعد از قسمت غنائم رسن كهنه كه قبل از قسمت برداشته بود نزد حضرت رسالت
عليه الصلوة والسلام آورده بود آنحضرت قبول نكرد و فرمود نگاهدار تا در قيامت بياري ثم توفى

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

پس تمام داده شود دران روز كُلُّ نَفْسٍ هر تنی را مَا كَسَبَتْ جزای آنچه کسب کرده باشد از خیر و شر وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ٥ و ایشان ستم
کرده نشوند در وقت جزا أَفَمَنِ اتَّبَعَ آیا هر که پیروی کند رِضْوَانَ اللَّهِ خوشنودی خدای را در ترک غلول باشد یعنی نباشد كَمَنْ بَاءَ همچون کسی که باز
گردد بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ به خشمی از خدای بسبب خیانت وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ ط و آرام جای او باشد دوزخ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ٥ و بد جای
گشتنی است دوزخ هُمْ انبیا و اهل امانت که تابع رضوان حق اند دَرَجَاتٌ خداوندان پایهای بلند یا مر ایشان راست درجها
عِندَ اللَّهِ نزدیک خدای وَاللَّهُ بَصِيرٌ و خدای بیناست بِمَا يَعْمَلُونَ ٥ بآنچه میکنند مردمان از امانت داری و خیانت گذاری
لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ هر آینه بتحقیق منت نهاد خدای عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بر گرویدگان إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ چون فرستاد در میان ایشان رَسُولًا
مِّنْ أَنفُسِهِمْ پیغمبری هم از ایشان یعنی آدمیان يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ می خواند بر ایشان آیتهای قرآنی یا نشانهای توحید وَيُزَكِّيهِمْ
و پاک میگرداند ایشان را از او ناس مقتضیات طبیعت بر شحات نتایج احکام شریعت یا زکوة از ایشان فرا می گیرد یا کار ایشان بصلاح می آرد
یا بر پاکی ایشان گواهی میدهد وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ و می آموزاند ایشان را قرآن یا معارف شرعیه وَالْحِكْمَةَ ج و حکمت یعنی حدیث یا معارف
عقلیه وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ و بدرستی که بودند همه مردمان پیش از بعثت رسول لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ٥ در گمراهی هویدا و ظاهر نه حق را
میدانستند و نه از باطل دوری می توانستند بیت تاریک بد ز ظلمت باطل همه جهان :: عالم ز نور روشن او نور حق گرفت أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُم
آیا هر گاه بشما رسد مُّصِيبَةٌ نا بایستی از هزیمت و قتل و جراحت از اعادی و حال آنکه قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا لا رسیده بودند از ایشان
دو چند آنرا یعنی یافته بودید از کافران دو برابر آنچه ایشان در احد هفتاد تن از شما کشتند و شما در بدر هفتاد تن را کشته بودید و هفتاد تن اسیر کرده
قُلْتُمْ أَنَّىٰ هَٰذَا گفتید از روی تعجب و جزع که این از کجا بما رسید و ما مسلمانیم و پیغمبر خدا در میان ماست قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنفُسِكُمْ
بگوای محمد اینکه بشما رسید آن هم از نزدیک شماست که نافرمانی کردید و از مدینه بیرون آمدید یا ترک مرکز نموده روی بطلب غنیمت آوردید
إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ط بر هر چیزی از فتح و غنیمت و قتل و هزیمت تواناست وَمَا أَصَابَكُمْ و آنچه بشما رسید
از مکروهات طباع شما يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ دران روزی که لشکر ابو سفیان با سپاه مومنان روی بروی آوردند فَبِإِذْنِ اللَّهِ پس بامر
خدای و بقضاء و قدر او بود وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ ٥ و تا ببیند خدای ثبات قدم مومنان را و ظاهر سازد وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا ج و تا ظاهر
کند خصومت آنرا که نفاق ورزیدند وَقِيلَ لَهُمْ و گفتند مر ابن ابی و اصحاب او را در وقت بازگشتن ایشان از راه مدینه که تَعَالَوْا بیایید و از
حرب بازمگردید و به جد تمام قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ کارزار کنید با مشرکان در راه خدای أَوِ ادْفَعُوا ط یا دفع کنید مشرکان را که داعیه قتل
و غارت اهل مدینه دارند قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا گفتند اگر ما هم حرب میدانستیم لَّاتَّبَعْنَاكُمْ ط هر آینه متابعت میکردیم شما را یا اگر دانیم که
انجا جنگ خواهد بود می آییم اما جنگ واقع نخواهد شد و محمد علیه الصلوٰة و السلام با اقربای خود صلح خواهد کرد هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ این منافقان
بسوی کفران روز که این سخن گفتند أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ ج نزدیک ترند از خود که بسوی ایمان یا باهل کفر اقرب اند در یاری دادن
با اهل ایمان يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِم میگویند بزبانهای خود مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ آنچه نیست در دلهای ایشان یا آنکه بزبان میگفتند که حرب
نخواهد بود و در دلهای ایشان آن بود که جنگ واقع شود وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خدای داناتر است بِمَا يَكْتُمُونَ ٥ آنچه منافقان پنهان میداشتند از حقد و عداوت
و حسد و عداوت الَّذِينَ این منافقان آنانند که از روی جهل یا به جهت فریب جهال قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ گفتند از برای استمالت خویشان یا
همنشینان خود که در احد شهید شده بودند وَقَعَدُوا و حال آنکه این گویندگان نشسته بودند در خانهای خود و بازایستاده از قتال لَوْ أَطَاعُونَا
اگر فرمانبرداری کردندی آن برادران ما ما را در انصراف از راه و سکون در مساکن خود مَا قُتِلُوا ط کشته نمی شدند چنانچه ما نشدیم قُلْ بگوای
محمد صلی الله علیه وسلم اگر اختیار مرگ بدست شماست فَادْرَءُوا پس دفع کنید عَنْ أَنفُسِكُمُ الْمَوْتَ از نفسهای خود مرگ را
إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ٥ اگر همچنین شما راست گویان که حذر دفع قدر میکند در کشاف آورده که دران روز منافقان این سخن گفتند هفتاد
ایشان را مرگ رسید وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ و مپندار آنان را که بصدق نیت قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ کشته شدند در راه خدای أَمْوَاتًا

ایشان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

که ایشان مرده‌اند ابن عباس رض نقل کرده است که حضرت رسالت علیه الصلوة والسلام صحابه را گفت چون برادران شما در روز احد شهید
شدند حق سبحانه جانهای ایشان را در اجواف مرغان سبز جای داد که در هوای بهشت طواف کنند و بر شاخهای طوبی آشیانه سازند
و از جویبار فردوس آب خورند و بوقت استراحت خوابگاههای ایشان قنادیل زرین در سایهٔ پایهٔ عرش آویخته و ایشان میگویند خداوندا که
خبر دهد یاران و برادران ما را ازین دولت که ما یافته‌ایم تا رغبت ایشان به جهاد و اجتهاد زیاده گردد حق سبحانه برای تعریف حال ایشان این
این آیت از ان فرستاد و یا پدر جابر انصاری رض که از شهدا بود از خدای تعالی درخواست که مرا باز بدنیا فرست تا دیگر باره شربت شهادت چشم
فرمان رسید که حکم ازلی برین وجه رفت که آمدگان از رجوع ممنوع باشند گفت پس بار خدایا از سعادت حال و نعمت بی زوال که مرا داده باد انرا
خبر کن این آیت نازل شد که شهدا را مرده مپندارید بل احیاءٌ بلکه ایشان زنده‌اند عند ربهم نزدیک پروردگار خود بدان معنی که هر
سال ثواب غزوه بدیشان میرسد یا خاک ایشان را نمی‌خورد یا می‌شنوند ایشان را چون سایر مردگان بار و سلام زایران میکنند بدستور زندگانی
یرزقون روزی داده میشوند از میوه‌های بهشت فرحین و حالتی که شادمانند بما آتاهم الله بدان چیزی که عطا کرده است
خدای بدیشان من فضله از فضل خویش که آن دولت خوشنودی حق است و عطائی که ورای آن متصور نیست و در تفسیر کبیر آورده که چون
قدسی را نور الوهیت فروغی پدید آید ذوات ایشان را بلمعات معارف ربانی مستنیر گرداند یرزقون اشارت بر آنست پس از ان منبع
و مصدر رحمت ناظر شوند و چنین عبارت از انست و به حسب واقع بنهایتی رسیده‌اند و وصول بمقام وصال و سر قرب بر افزون تر از نظره جمال
کریم نمی‌تواند بود بیت مایه خوشدلی نخست که دلدار انجاست میکوشیم بجهد که خود را انجا فکنیم ویستبشرون و مسرور میشوند
بادشاهی میکنند بالذین بانکه نبو لم یلحقوا بهم در نرسیده‌اند بایشان من خلفهم از پس ایشان و امید میدارند که به
بدیشان رسند و در کرامت با ایشان شریک شوند و یا شادی ایشان آن است که بر حول آخرت بلا خلاف صاحب وقوف شده یقین
میدانند الا خوف علیهم آنکه هیچ ترسی نیست بدیشان از آنچه در پیش ایشان خواهد آمد ولا هم یحزنون و نه ایشان که اندوه
ناک گردند بر مفارقت دنیا و آنچه در و بگذارند یستبشرون شادمانی مینمایند بنعمة من الله برحمتی که فایض شده است از خدای بدیشان
یعنی ثواب اعمال وفضلٍ و افزونی برین نعمت به قدر استحقاق باشد و فضل آنچه زاید بران بر بنده ارزانی دارد وان الله و دیگر فرح
دارند شهیدان بآنکه خدای لا یضیع اجر المؤمنین ضایع نکند مزد کار مومنان موحد و مجاهد الذین استجابوا آنانکه از
روی صدق اجابت کردند لله والرسول مر فرمان خدای و رسول را و قصه که به خروج از مدینه امر کرد و آن چنان بود که چون ابوسفیان
از احد باز گشت سید عالم علیه الصلوة والسلام آخر همان روز که شنبه بود شانزدهم ماه شوال بمدینه آمد و صباح یکشنبه بفرمود تا لشکریان احد بر عقب
دشمنان بروند و هر که در معرکه احد حاضر نبود بدین غزوه بیرون نیاید صحابه اطاعت نموده با وجود ضعف و جراحت براه که متوجه شدند و در حمراء الاسد
معسکر همایون مقرر شده شب دوشنبه آتش بسیار بر افروختند تا صیت ابهت لشکر اسلام باحیا و قبائل عرب رسیده دانند که ایشان را عجز
و انکساری نیست حق سبحانه بدین آیت می‌ستاید آنها را که اجابت خدا و رسول کردند من بعد ما اصابهم القرح از پس انکه رسید
بود ایشان را جراحت للذین احسنوا منهم مر آن کسانی را که نیکوئی کردند از ایشان بوفای عهد واتقوا و بترسیدند از غضب
خدا در مخالفت امر پیغمبر اجر عظیم مزدی بزرگ است یعنی بهشت آورده‌اند که ابوسفیان را بعد از رجوع ندامتی روی نمود و بعزم
استیصال لشکر اسلام عزم معاودت تصمیم داد ناگاه خبر رسیدن آن حضرت به حمراء الاسد بدو گفتند هراس در دل ایشان افتاد
از روحا روی هزیمت به مکه آوردند و در راه قافله تجار یا طایفه از اعراب بدو رسید که متوجه مدینه بودند مبالغه بسیار نمود که محمدیان را خبر
که به بینید از ما نترسانید و چنان باز نمائید که ایشان با لشکر آراسته باز گشته‌اند و جدال و قتال بلکه استیصال شما را میان در بسته
آن جماعت در حمراء الاسد با اهل اسلام ملاقات نموده بفرموده ابوسفیان طرح تخویف افکندند و عنایت ازلی مسلمانان را در یافته هیچ
حال اثر تزلزل به مبانی خلوص ایشان راه نیافت بلکه در مراد تصدیق افزوده جواب ایشان به کلمات حسبنا الله ونعم الوکیل باز داد

وقف لازم

وحق سبحانه در صفت ایشان میفرماید الذین اجابت کنند کان آنانند که از جهت تخویف قال لهم الناس گفتند مر ایشانرا مردمان یعنی
تجار یا اعراب ان الناس بدرستی که ابوسفیان واصحاب او قد جمعوا لکم هر آینه جمع شده اند و متفق الکلمه گشته برای قتال شما فاخشوهم
پس بترسید از آمدن ایشان که شما را با آن جماعت طاقت حرب نیست فزادهم پس زیادت گردانید این سخن مومنانرا ایمانا ط تصدیق و یقینی
در کار خود تا نمی ترسیدند وقالوا حسبنا الله و گفتند بسنده است ما را خدای یاری دهنده و کفایت کننده ونعم الوکیل ط و نیکو کارسازی
است حضرت پروردگار و نزد بعضی این آیت که گذشت و آنچه بعد از واست در غزوه بدر صغری فرود آمده آورده اند که روز احد ابوسفیان در
پایان شعب مقرر کرد که میعاد حرب ما سال دیگر موضع بدر است و پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام فرمود که در جواب او بگوید که چنین باشد دیگر
سال که نزدیک بموعد رسید ابوسفیان پشیمان شد و نعیم بن مسعود را مقرر کرد که بمدینه رود و لشکر اسلام را بترساند از قریش و چنان سازد
که عنان عزیمت از سفر بدر باز کشند نعیم به یثرب آمد و هر چند مقدمات تخویف امیر از کثرت لشکر کفار و بسیاری اسلحه و اتفاق ایشان ترتیب
داد جز جواب حسبنا الله ونعم الوکیل نشنود و حضرت رسالت علیه الصلوٰة والسلام با محاربان احد و جمع دیگر که مجموع هزار و پانصد مرد
بودند به بدر رفت و هشت روز آنجا توقف فرمودند و بازارها قایم گشت و در معاملات سود فراوان بدست آمد و کفار از بیم اهل اسلام بدان موضع
نیامدند و حق تعالی این آیت ها فرستاد و برین تقدیر آن ناس که در آیت سابقه عبارت از قافله بود و این جا نعیم بن مسعود باشد و بر هر دو تقدیر
ناس ثانی ابوسفیان و اتباع او بوند و تتمه حال مومنان را اینست که فانقلبوا پس باز گشتند بقول اول از حمراء الاسد و بقول ثانی از موضع
بدر بنعمة بعافیتی تمام یا ثوابی لا کلام من الله از خدای وفضل و زیادتی حرمت یا افزونی مال تجارت لم یمسسهم سوء
نرسید ایشانرا مکروهی از قتل و جرح و هزیمت بلکه بسلامت رفتند و بکرامت باز آمدند واتبعوا رضوان الله و پی روی کردند خشنودی
خدایرا به فرمان برداری رسول والله ذو فضل عظیم ه و خدای خداوند فضل بزرگ است بدفع مشرکان از مومنان انما ذلکم
الشیطان جز این نیست که آن تخویف شیطان بود یخوف اولیاءه ص می ترساند بدان دوستان خود را یعنی آنچه اعراب بادیه یا اهل
قافله یا نعیم میگفتند آن از شیطان القا کرده بود تا بترساند بدان منافقانرا و از لشکر پیغمبر روی گردان شوند و آنصورت سبب شکست کار مسلمانان
گردد فلا تخافوهم پس شما ای مومنان مترسید از اولیای شیطان وخافون و بترسید از من در مخالفت امر من ان کنتم مومنین
اگر هستید شما تصدیق کنندگان مر وعد و عید مرا ولا یحزنک الذین و باید که اندوهناک نگرداننده ترا آنانکه یسارعون فی الکفر
می شتابند در یاری اهل کفر چون ابن ابی و متابعان او که در جنگ احد ترسیده تخلف ورزیده ترا فرو گذاشتند انهم بدرستی که ایشان
لن یضروا الله شیئا ط هرگز زیان نرسانند خدایرا یعنی دوستان خدایرا چیزی بسبب مسارعت در کفر یرید الله می خواهد خدای
الا یجعل لهم آنکه نگرداند مر ایشانرا یعنی ندهد حظا فی الاخرة ج بهره در ثواب آن جهانی ولهم عذاب عظیم ه و مر این مسارعانرا
عذاب بزرگی است یعنی بسیار و همیشه ان الذین اشتروا الکفر بدرستی آنانکه بخریدند کفر را یعنی بدل کردند بالایمان بایمان لن
یضروا الله شیئا هرگز زیان نکنند خدایرا چیزی بسبب آن بلکه ضرر ایشان بدیشان عاید گردد ولهم عذاب الیم ه و مر ایشانراست
عذاب دردناک که الم آن بدلهای ایشان برسد ولا یحسبن الذین کفروا و نه پندارند آن کسانیکه کافر شدند از یهود و نصاری
و مشرکان و منافقان انما نملی لهم جز این نیست که آنچه ما مهلت میدهیم ایشانرا خیر لانفسهم ط بهتر است نفسهای ایشانرا انما نملی
لهم بدرستی که ما درنگ میدهیم ایشانرا لیزدادوا اثما ه تا زیاده کنند گناه را و در دین باطل خود ثبات ورزند ولهم عذاب مهین
و مر ایشانراست عذاب خوار کننده و رسوا سازنده ما کان الله خدای بران نیست لیذر المومنین لا که بگذارد مومنانرا علی
ما انتم علیه بران چیزی که شما ای منافقان بر آنید از طعن بر ایشان در خفا و استهزا با ایشان در آشکار بلکه صرف حکمت الهی نقد حال
شما را بر محک امتحان زند حتی یمیز الخبیث تا وقتیکه جدا کند پلید را که آلوده نفاق است من الطیب ه از پاک یعنی مومن مخلص و این
تمیز یا بجهاد باشد تا مخالفان تخلف نموده با عدای دین محاربه نکنند چنانچه در روز احد یا باظهار مخزونات اسرار ایشان که بطریق وحی سید عالم را

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

عليه الصلوٰة والسلام معلوم گردد و صحابه بران اطلاع یابند و از جمله مکنونات ضمایر اهل نفاق آن بود که در وقتی که حضرت پیغمبر عليه الصلوٰة والسلام فرمود
که امت مرا بصورت و حلیت من بهمان مثابه که ذرات ذریات آدم صفي عليه الصلوٰة والسلام نموده بودند مرا بالهام الٰهی معلوم شد که کدام
از ایشان اسلام قبول کنند و کدام در بادیه ضلالت سرگردان مانند منافقان با یکدیگر میگفتند که محمد چنین دعوی بلند می کند و از حالات ما غافل است اگر راست میگوید که علی التعیین با ما گوید که کدام مخلص است و کدام منافق آیت آمد که وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُطْلِعَكُمْ و چنان نیست
که خدای مطلع گرداند شما را ای منافقان عَلَى الْغَيْبِ بران سر پوشیده که کدام ایمان آرد و کدام کافر ماند وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَجْتَبِي و لیکن خدای
بر گزیند برای اطلاع بران مِنْ رُّسُلِهٖ از فرستادگان خود مَنْ يَّشَآءُ هر کرا خواهد فَاٰمِنُوْا پس شما ای مومنان بگروید بِاللّٰهِ به خدای برا
وجه که او متفرد است بعلم غیب وَرُسُلِهٖ و باور دارید رسولان او را که بندگان بر گزیده اند و می شاید که خطاب با کفار یا منافقان باشد
وَاِنْ تُؤْمِنُوْا و اگر ایمان آرید برین وجه وَتَتَّقُوْا و بپرهیزید از نافرمانی یا از شرک و نفاق فَلَكُمْ اَجْرٌ عَظِيْمٌ پس شما را باشد مزدی
بزرگ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ و نه پندارند آنانکه از دادن زکات يَبْخَلُوْنَ بخیلی میکنند بِمَآ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ به آنچه خدای از مال بدیشان
داده است مِنْ فَضْلِهٖ از فضل و کرم خود هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ که آن بخل بهتر است مر ایشان را بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ نه چنین است بلکه آن
بخل بدتر است مر ایشان را هم در دنیا بذهاب برکت از اموال و هم در آخرت باستحقاق شداید و اهوال سَيُطَوَّقُوْنَ زود باشد که در گردن
ایشان طوق کرده شود مَا بَخِلُوْا بِهٖ آنچه بخل کرده اند بآن از مالها و زکاة نداده اند و این فضیحت ایشان را واقع باشد يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
روز رستخیز چنانچه در حدیث آمده است که هر کرا حق سبحانه و تعالی مال عطا فرموده و آنکس از روی بخل زکاة آن ادا نموده تمثیل و تصویر کنند بروز
قیامت مال او را بصورت ماری بزرگ که از بسیاری و تندی زهر موی بر سر او نمانده باشد و دو نقطه سیاه در زیر چشمهای وی آشکارا بود و چنین
حیه خبیثه ترین حیات است پس آن مار بیاید و طوق گردن او شده هر دو کناره روی و دهن او را بگیرد و زبان تعریع و توبیخ گشاده میگوید انا مالک
انا کنزک یعنی من آن مال توام در دنیا که بدان لاف مباهات میزدی و گنج توام که بسبب آن طرح مفاخرت بر اقران می افکندی بیت
گنج از دل برون کن مال را بفکن ز چشم ❊ مال تو مار است در معنی و گنجت اژدهاست وَلِلّٰهِ و مر خدا راست مِيْرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ
میراث اهل آسمانها و زمینها یعنی همه بمیرند و ملک زمین و آسمان از دعوی مدعیان و نزاع منازعان او را مسلم ماند لمن الملک الیوم لله و
الفقها و محققان گویند میراث در حقیقت چیزی را گویند که بملک کسی در آید و پیش از آنکه در ملک او نبوده باشد پس اموال اهل آسمان و زمین میراث را
بر وجه مجاز گفته چه عاریت است در دست ایشان و فی الحقیقه از آن خداوند است وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پس چون اهل
و زمین بمیرند عاریت او بصاحب او باز رسد و درین سخن اشارتی هست بآنکه بخیل را فی نفس الامر مالی نیست آنچه دارد از آن حق است پس مال
دیگری بخل ورزیدن غایت عبادت و نهایت شقاوت باشد بیت ای آنکه به بخل کیسه را بند کنی ❊ خود را بوجود مال خورسند کنی
این مال خدا است صرف کن در ره او ❊ امساک بمال دیگری چند کنی وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ و خدای بآنچه شما میکنید از انفاق
و امساک داناست لَقَدْ سَمِعَ اللّٰهُ بدرستی که بشنید خدای قَوْلَ الَّذِيْنَ قَالُوْٓا سخنهای آنها را که گفتند اِنَّ اللّٰهَ فَقِيْرٌ بدرستی ع ۱۰
که خدای درویش است وَّنَحْنُ اَغْنِيَآءُ و ما توانگریم چون آیت وَاَقْرِضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا پیغمبر عليه الصلوٰة والسلام فرود آمد
جهودان گفتند خدای محتاج است که از ما قرض میطلبد حق تعالی این آیت فرستاد و از روی تهدید گفت سَنَكْتُبُ مَا قَالُوْا زود باشد
که بنویسیم یعنی حفظ را بفرمائیم که بنویسند آنچه گفتند و فقر را بما و غنا را بجهودان اسناد کردند وَقَتْلَهُمُ الْاَنْۢبِيَآءَ و دیگر بخواهیم نوشت کشتن
ایشان پیغمبران را بِغَيْرِ حَقٍّ بناحق وَّنَقُوْلُ و ما میگوئیم ایشان را نزدیک مرگ یا بوقت قیام از قبور ذُوْقُوْا عَذَابَ الْحَرِيْقِ
بچشید آتش سوزنده را ذٰلِكَ اینچنین عذابی شما را بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْكُمْ بسبب چیزی است که از دستهای شما پیش فرستاده است اگر
برای تحقیق فعل است و اگر نه فاعل ایشانند و افعال ایشان قتل انبیا بوده و عبادت عجل و امثال آن وَاَنَّ اللّٰهَ و دیگر این عقوبت
بسبب آنست که خدای لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيْدِ نیست ستمکار بر بندگان خود پس چون شما مستحق عذابید از روی عدل یا معذب میباشید

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

الذین قالوا و دیگر شنید قول آنانکه گفتند ان الله عهد الینا بدرستی که خدای عهد کرده است و پیمان فرستاده بما یعنی مارا امر کرده الا
نؤمن لرسول به آنکه ما ایمان نیاریم و تصدیق نکنیم مر فرستاده را حتی یأتینا بقربان تا وقتی که بیارد برای ما قربانی که تأکله النار
بخورد آنرا آتش بنی اسرائیل را خوردن قربانی حلال نبوده آنرا در وسط بیتی مکشوف السقف نهادندی و پیغمبر آن زمان در میان آن خانه ایستاده مناجات کردندی
و عظمای بنی اسرائیل از خارج بیت سرها در پیش انداخته متوجه بودندی تا وقتی که قربان مقبول شدی و علامت قبول قربان آن بود که آتش سفید
بیدود با آواز مهیب از آسمان فرود آمده در قربانی پیچیدی و بسوختی پس جهودان میگفتند که در توریت مذکور است که جز بدان پیغمبر مگروید که قربانی
بدین وجه بیارد حق سبحانه ایشانرا الزام میکند بدین آیت قل قد جاءکم بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم تحقیق آمدند بشما رسل من
قبلی فرستادگان خدای پیش از ظهور من بالبینات بمعجزات روشن چون عیسی علیه السلام وبالذی قلتم و دیگر آمده بودند بدین
چیزی که شما گفتید یعنی قربانی بر وجهی که مدعای شما است چون زکریا و یحیی علیه السلام فلم قتلتموهم پس چرا کشتید ایشانرا یعنی زکریا را که
صاحب مذبوح بود و پسر او یحیی را ان کنتم صادقین اگر هستید شما راست گویان که متابعت پیغمبر صاحب قربانی می باید کرد فان
کذبوک پس اگر تکذیب کردند ترا ای محمد صلی الله علیه وسلم ملول مباش فقد کذب پس بدرستی که تکذیب کرده شدند رسل
من قبلک فرستادگان از پیش تو چنان فرستادگانی که ایشان جاءوا بالبینات آورده اند حجتهای روشن و معجزهای ظاهر
والزبر و مواعظ زاجره یا احکام شرعیه والکتاب المنیر و کتاب چون زبور و انجیل روشن کننده حلال و حرام کل نفس هر تنی
ذائقة الموت چشنده مرگ است و زود باشد ای اهل تکذیب و ارباب تصدیق که همه شما این شربت بچشید وانما توفون اجورکم
و جز این نیست که تمام داده شوید مزدهای اعمال خود را یوم القیمة روز برخاستن از قبور فمن زحزح عن النار پس هر کرا دور گردانند از
دوزخ وادخل الجنة و در آورند به بهشت فقد فاز پس هر آینه رستگار شد و بمراد رسید وما الحیوة الدنیا و نیست زندگانی این
جهان الا متاع الغرور مگر برخورداری ناپایدار حیات دنیا را بمتاعی تشبیه کرد که خرنده دران غره یابد و مراد آن است که زندگانی دنیا
مردم را فریب میدهد و اگر بحقیقت آن وا نا شوند معلوم کرد و هیچ نمی ارزد بیت در دیده اعتبار خوابی است ؛ بر رهگذر اجل سرابی است
ایمن منشین بکرم و سرورش ؛ مشغول مشو به سرخ و زردش لتبلون بخدای که شما آزمایش کرده خواهید شد فی اموالکم در مالهای خویش
اهل شرک بعد از هجرت مهاجران به مدینه دست تعدی بضیاع و مال هر یک که در مکه داشتند دراز کرده میفروختند و هر کرا از ایشان در راه میدیدند
می آمد در آتش تعذیب و تهدید پیش میسوختند حق سبحانه آیت فرستاد که هر آینه مبتلا شوید در مالهای خود بنقصان و تلف وانفسکم و در نفسهای
خود بجهاد یا امراض و علل ولتسمعن و هر آینه خواهید شنید من الذین اوتوا الکتاب از آنانکه کتاب بدیشان داده اند من قبلکم
پیش از شما یعنی یهود و نصاری ومن الذین اشرکوا و دیگر می شنوید از آن کسانیکه شرک آورده اند اذی کثیرا رنج بسیار یعنی
سخنانی که موجب رنجش خاطر باشد هم نسبت پیغمبر علیه الصلوة والسلام و هم بنسبت خود وان تصبروا و اگر صبر کنید بر آزار این
گروه وتتقوا و بپرهیزید از مکافات ایشان و با منتقم حقیقی گذارید فان ذلک پس بدرستی که این جر و انتقام من عزم الامور
از استواری کارهای دین است و درستی نشانهای آن یا از حقایق ایمان است واذ اخذ الله و یاد کن آنرا که فرا گرفت خدای میثاق
الذین عهد و پیمان آنانکه اوتوا الکتاب عطا کرده اند توریت و انجیل یعنی علمای بنی اسرائیل و مضمون عهد آنست که لتبیننه هر آینه
ایشان بیان کنند للناس برای مردمان کتاب را که در شان محمد علیه الصلوة والسلام است ولا تکتمونه و نپوشند امر پیغمبر را حفص در هر دو
کلمه خطاب می خواند یعنی میثاق گرفت از اهل کتاب که بیان کنند پیغمبر را و نپوشند فنبذوه پس بینداختند کتاب را یا پیمان را وراء ظهورهم
از پس پشت خود این کلمه مثل است در عدم التفات واشتروا به و خریدند یعنی برگزیدند بآنچه اخذ میثاق بر آن بود ثمنا قلیلا
بهای اندک را و آن ماکل و رشوتهای احبار و اساقفه بود که هر سال از عوام و سفله میگرفتند فبئس ما یشترون پس بد چیزی است
که میخرند یعنی بدل میکنند نعیم جاودانی را به حطام فانی لا تحسبن الذین یفرحون مپندار ای محمد صلی الله علیه وسلم آنانرا که شادی می باشند

ربما

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بِمَا أَتَوا بآنچه آمدند یعنی کردند از پوشیدن نعت تو وَيُحِبُّونَ أَن يُحْمَدُوا وایشان دوست میدارند که ستوده شوند بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا به آنچه
به آنچه نه کردند حضرت پیغمبر علیه الصلواة والسلام از یهود چیزی پرسید وایشان جواب مخفی داشته بنوع دیگر سخن آغاز کردند وچنان وانمودند که
براستی خبر دادند وبا وجود آن دروغ ایشان را داعیه استحسان نیز بود این آیت نازل شد یا در شان منافقان است که از غزوه تخلف کردند وچون
پیغمبر علیه الصلواة والسلام باز آمد ایشان زبان باعذار گشوده توقع تحسین داشتند فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ پس مپندار ای محمد صلی الله علیه وسلم
مؤمنان ایشان را بِمَفَازَةٍ که این رستن اند مِّنَ الْعَذَابِ ۚ از عذاب قیامت یا عذاب دنیا چون قتل وجلا وذلت وقبول جزیه وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
ومر ایشان راست عذاب دردناک درر وزرستخیز وَلِلَّهِ ومر خدای راست مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ پادشاهی آسمانها وزمینها
وَاللَّهُ وخدای عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ به همه چیزها از مثوبت ابرار وعقوبت اشرار قَدِيرٌ توانا است آورده اند که قریش از یهود پرسیدند
که معجزه موسی علیه السلام چه بود ایشان حدیث عصا وید وبیضا با معجزات دیگر درمیان آوردند واز نصاری اعجاز علیه الصلواة والسلام
سوال کرده احیای موتی وابرای مرضی باز گفتند پس بجناب نبوت پناه آمده گفتند ای محمد صلی الله علیه وسلم ما از معجزات موسی وعیسی
علیه السلام خبر یافته ایم وبطلب معجزات تو بدین جانب شتافته ایم اگر کوه صفا را زر سازی آنرا علامت یگانگی معبود تو میدانیم حق سبحانه
این آیت فرستاد که اگر شما طالب آیات وحدانیتید إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ بدرستی که در آفرینش آسمانها وآنچه در وی است وَالْأَرْضِ
ودر آفریدن زمین وآنچه بروی است وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وآمد شد شب وروز یا اختلاف ایشان در نور وظلمت یا نقصان
وزیادت لَآيَاتٍ هرآینه نشانها است بر وجود صانع ووحدت او وکمال علم وقدرت او لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مر خداوندان خرد را
که عقول ایشان از شوایب حس ووهم صافی وبادراک دقایق آثار روانی باشد الَّذِينَ واین اولوا الالباب آنانند که از روی خلوص يَذْكُرُونَ اللَّهَ
یاد میکنند خدای را قِيَامًا در حالت ایستادن وَقُعُودًا ودر وقت نشستن وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ ودر زمان تکیه کردن بر پهلوهای خود مراد دوام
ذکر است یعنی دایم با ذکر حق اند وپیوسته در دریا محبتش مستغرق مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا أَكْثَرَ ذِكْرَهُ ونعم ما قال بيت
در شب وروز بجز یاد تو در خاطر نیست ؛ بلکه در خلوت جان غیر تو کس حاضر نیست ؛ یا مراد از ذکر نماز است که بدین هیأت سه گانه می گذارند
برحسب طاقت خود یا ذکر بمعنی شکر است یعنی سپاسداری می کنند بر قدرت قیام که قوام معیشت بر آن است وبر نعمت قعود که پایداری صحبت
دران است وبر راحت اضطجاع ومنام که آسایش تمام بسبب آنست محققان گفته اند که مراد از ذکر ذکر دل است زیراکه دوام ذکر لسانی ممکن
نیست اما ذکر دل را فتوری وقصوری نمی باشد پس مراد ازین ذاکران صاحب دلانند که مشغول بذکر دل وجانند قیاما در حالتی که قایم اند یعنی
متوجه بامر الهی وقعودا ولو قاعدا باز ایستاده اند از ملاهی وعلا جنوبهم وبر جانب اند از ارتکاب مناهی یا قایم اند بر آستانه خدمت وقاعد اند
بر بساط قربت وعلی جنوبهم آسوده کانند در بارگاه وجد وحال برکناره اند از پندار وهم وغرور وخیال بيت
حجاب کثرت از هم بر دریده ؛ به خلوتگاه وحدت آرمیده ؛ ره وهم وخرد بر خویش بسته ؛ بحق پیوسته واز خویش رسته ؛ وَيَتَفَكَّرُونَ
واندیشه میکنند از روی استدلال فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در آفرینش آسمانها وزمینها تا آن اندیشه ایشان را راه نماید
بصانع قدیم ومبدع حکیم وحجب بعد وحرمان از نظر دل ایشان برخاسته از غیبت به حضور آیند واز روی شهود بزبان نیاز گویند
رَبَّنَا ای پروردگار ما مَا خَلَقْتَ هَٰذَا نیافریدی این مخلوق را که آسمان وزمین است بَاطِلًا آفریدن باطل یا خلق نکردی آن را عبث
وهزل سُبْحَانَكَ پاکی تراست از آنکه چیزی را بباطل بیافرینی فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ پس نگاهدار ما را به حمایت لطف خود از عذاب
آتش دوزخ رَبَّنَا ای پروردگار ما إِنَّكَ بدرستی که تو از روی عدل مَن تُدْخِلِ النَّارَ هر کرا درآری بدوزخ ودر آنجا جاوید باشد فَقَدْ
أَخْزَيْتَهُ ۖ پس بدرستی که او را خوار کردانیدی به عقوبت وَمَا لِلظَّالِمِينَ ونیست ستمکاران را از مشرک ویهود ونصاری وامثال ایشان
مِنْ أَنصَارٍ هیچ یاران که عذاب از ایشان مندفع سازند رَّبَّنَا ای پروردگار ما إِنَّنَا بتحقیق که ما سَمِعْنَا مُنَادِيًا شنیدیم
ندای ندا زننده را که آشکارا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ میخواند خلق را بسوی ایمان واین منادی محمد علیه الصلواة والسلام ویا قرآن واین عام تراست

چه پس بسیار کس دعوت رسول علیه الصلوٰة والسلام در نیافته اند وهمه کس از قرآن میشنود که بزبان بیان ندا میزنند أن آمنوا بربكم بروحـ
که بگروید بپروردگار خود فآمنّا پس اجابت کردیم منادی را وایمان آوردیم ربّنا ای آفریننده ما فاغفر لنا ذنوبنا پس بیامرز
گناهان ما را از او کبایر است یا مطلقا گناهان گذشته وكفّر عنّا ودر گذران وبپوشان از ما سيّئاتنا بدیهای ما را مراد صغایر است
یا گناهان آینده وتوفّنا وبمیران ما را مع الأبرار با نیکان ونیکوکاران ربّنا ای تدبیر کننده وبصلاح آرنده کار ما وآتنا ما وعدتنا
وبده آنچه ما را وعده کرده علی رسلك بر تصدیق فرستادگان خود که نعیم جاودانی است یا آنچه بر زبان رسل وعده فرموده از نصرت مومنان
یا آن آمرزش مستطلیم که انبیا گفته که از ما آمرزش خواهید چنانچه نوح علیه السلام گفت ولمن دخل بيتي مؤمنا وللمؤمنين والمؤ
چنانچه ابراهیم علیه السلام فرمود رب اغفر لي ولوالديّ وللمؤمنين چنانچه پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام ما را امر کردی که واستغفر
لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات ولا تخزنا يوم القيامة ورسوا مکن ما را در روز رستخیز انّك لا تخلف الميعاد بدرستی
که تو خلاف نکنی وعده خود را در تیسیر نقل میکند که دعوات خمس که درین آیتها است اخضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام وچهار خلیفه
بزرگوارش بر ترتیب واقع شده حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام از مرتبه شهود خود دعا کرد که ربنا ما خلقت هذا باطلا
وصدیق اکبر رض در مقام خوف فرمود که ربنا انّك من تدخل النار فقد اخزيته وفاروق رض از تحقیق تصدیق خود خبر داد
که ربنا اننا سمعنا مناديا ينادي وذو النورين رض در مرتبه رجا طلب غفران کرد که ربنا وآتنا ما وعدتنا الاحرم سهام
این دعوات بهدف اجابت رسید بر آنچه رحمت از دیوان عنایت برین وجه صادر شد که فاستجاب لهم ربّهم پس اجابت کرد مر ثلثة
دعاهای ایشان را پروردگار ایشان بآنکه گفت انّي لا اضيع من ضایع نگردانم عمل عامل منكم عمل هیچ عمل کننده را از شما
ام سلمه رض نقل میکند که من از سید عالم علیه الصلوٰة والسلام سوال کردم که هر عاملی را اجری است این چگونه باشد که مردان مهاجر را مناقب بسیار گو
ومهاجرات را از آن نصیبی از انی نه فرمود این آیت آمد که من عمل هیچ عامل را از شما ضایع نمی کنم من ذكر او انثى از مرد وزن بعضكم
من بعض برخی از شما برخی ویکرید یعنی شما همه از یکدیگرید زنان از مردان ومردان از زنان ملخص سخن آنکه شما را در ثواب یک حکم است هر که عمل
مرد برد ذکورت وانوثت را در آن مدخل نیست فالّذين هاجروا پس آنانکه هجرت کردند از شرک یا از اوطان خود واخرجوا من
ديارهم وبیرون کرده شدند از سراها ومنازل خود یعنی حضرت پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام وآنانکه مشرکان ایشان را از مکه بیرون کردند واوذوا
في سبيلي ورنجانیده شدند در راه طاعت من مراد سابقان اسلام اند چون بلال که او را بضرب وستم وصهیب رومی که او را به نهب
اموال می رنجانیدند وقاتلوا وکارزار کردند با کفار وقتلوا وکشته شدند در جهاد واین عامه مهاجران اند لاكفّرنّ عنهم هر آینه در
گذارم از ایشان سيّئاتهم بدیهای ایشان را ولادخلنّهم ودر آرم ایشان را جنّت تجري به بوستانها که میرود من تحتها
الانهار از زیر درختان یا تحت منازل آن جویها وپاداش دهیم ایشان را ثوابا من عند الله پاداش دادنی از نزدیک خدای
وضع مظهر در موضع مضمر دلیل بر تعظیم ثواب دهنده است واضافت ثواب بعندیت وتقیید باسم الله دال است بر ذات با مجموع
صفات شانه بتعظیم ثواب است والله عنده حسن الثواب خدای است که نیکویی پاداش وپاداش نیکو نزدیک اوست
ودر تفاسیر آمده است که مشرکان مکه در عشرت بودند وفقرای مومنان بعسرت میگذرانیدند ودر خاطر ایشان می گذشت که چرا باید
که بت پرستان در ناز ونعمت باشند وخدا شناسان در رنج ومحنت حق سبحانه جهت تسلیه ایشان با پیغمبر خود خطاب فرمود ومراد دوستان
امت اند لا يغرّنّك باید که فریب ندهد ترا تقلّب الّذين كفروا رفتن وآمدن کاروان کافران في البلاد در شهرها برای تجار
چه آن تقلب ایشان متاع قليل تمتّع خوردنی اندک است که زود زایل شود ثمّ مأواهم جهنّم پس آنکه بآخرت روند بازگشت
ایشان دوزخ باشد وبئس المهاد وبد آرامگاهی است دوزخ لكن الّذين اتّقوا ربّهم لیکن آنها که ترسند از عقاب پروردگار
خود وبه متاع دنیا مغرور نگشتند لهم جنّات مر ایشان را بوستانها است بران وجه که تجري من تحتها الانهار میرود از زیر قصو

آن

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

آن یا درپای درختان آن جویها از آب و شیر و می وانگبین خَالِدِينَ فِيهَا جاویدان باشند دران بوستانها نُزُلًا در حالتی که این بهشتها پیش کشی باشد
مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزدیک خدای نزول آنرا گویند که در منزل مهمان نازل حاضر سازند و بسیاری و خوبی آن دلیل کرامت مهمان و نیکو داشت
او باشد و هرگاه که بهشت نزل مهمان دار السلام خواهد بود و پس نعمت کلی چه تمامی پرتو انوار لقا نباشد بیت نوای زاهد سوی باغ و نعیم و عقبی
نمیخواهیم بهشت و نعمت و دیدار میخواهیم ؛ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ وانچه نزدیک خدای است از الطاف خفیه خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ بهتر است مر نیکوکاران
از متاع فانی وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ و هر آینه از اهل کتاب لَمَنْ يُؤْمِنُ کس هست که میگرود بِاللَّهِ به خدای وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ
و بانچه بر شما منزل شده که قرآن است وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ و بدان نیز که بدیشان فرستاده اند که توریت است یا انجیل مراد ابن سلام است
و اصحاب او یا نجاشی و اتباع او خَاشِعِينَ لِلَّهِ در حالتی که ترس کاران اند یا متواضعان مر خدای را لَا يَشْتَرُونَ بدل نمیکنند
بِآيَاتِ اللَّهِ با حکام توریت یا نعت پیغمبر علیه الصلوة والسلام ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک را چنانچه احبار یهود رشوت خوار أُولَٰئِكَ آن گروه
مؤمن خاشع و متدین لَهُمْ أَجْرُهُمْ مر ایشانراست مزد ایشان ذخیره نهاده عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان إِنَّ اللَّهَ بدرستی
که خدای سَرِيعُ الْحِسَابِ زود حساب است بآسانی و زود حساب مؤمنان خواهد کرد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مؤمنان
اصْبِرُوا صبر کنید بر ادای فرایض یا بر جهاد یا بر ایذای اعدا و حقیقت آن است که بر امتثال احکام شرعیه یا همه طاعت را شامل باشد
وَصَابِرُوا و شکیبائی نمائید در قتال دشمنان و قدم استوار دارید در میدان محاربه وَرَابِطُوا و ساخته و آماده باشید مقاتله اعدا
الله را مرابطه آن است که لشکر مسلمانان در ثغور اسلام اسپان و اسلحه آماده دارند تا ایذای کفار از مؤمنان باز توانند داشت و نزد
بعضی مرابطه انتظار نمازی است بعد از نمازی وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای و پرهیزکاری کنید لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که شما رستگار شوید
محققان گفته اند صبر کنید بر مجاهده نفوس به نهی از هوا و امر به طاعت مولی و مصابره فرمائید بر مراقبه قلوب مع الله به تسلیم در بلا و رضا به جریان
احکام قضا و اقدام نمائید بر مرابطه ارواح بوصول حق و انقطاع از ما سوی الله و تقوی ورزید به محافظت اسرار از التفات با غیار
تا از رسته شوید از رجعت وجود بفنا فی الله و فایز گردید بعد از فنا بدولت بقا بالله بیت گر بقا خواهی فنا شو گر فنا بهترین چیزی که میرد بقا است

سُورَةُ النِّسَاءِ مَدَنِيَّةٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَهِيَ سِتٌّ وَسَبْعُونَ آيَةً

س ع ۱
يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان اتَّقُوا بترسید و بپرهیزید رَبَّكُمُ از خشم و عذاب پروردگار خویش الَّذِي آن آفریدگاری که بمحض
قدرت خَلَقَكُمْ بیافرید شما را با وجود اختلاف الوان و اشکال و السنه مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ از یک تن که آن آدم است وَخَلَقَ مِنْهَا
و بیافرید از آن تن زَوْجَهَا جفت ویرا که حوا است و اصح آنست که حوا را از استخوان پهلوی چپ آدم علیه الصلوة والسلام آفرید وَبَثَّ مِنْهُمَا
و پراکنده کرد و ظاهر گردانید و از آدم و حوا علیه الصلوة والسلام بواسطه توالد و تناسل رِجَالًا كَثِيرًا مردان بسیار وَنِسَاءً و زنان فراوان
وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از مخالفت امر خدای الَّذِي آن خداوند که شما در وقت استعطاف و استعانت از یکدیگر تَسَاءَلُونَ بِهِ حاجت
می‌طلبید و سوگند بر یکدیگر میدهید به آن خدای وَالْأَرْحَامَ و بپرهیزید از قطع رحم و با یکدیگر مهربانی پیوند کنید إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی
که خدای هست و بود و همیشه باشد عَلَيْكُمْ رَقِيبًا بر شما دیدبان یعنی بر همه اقوال و افعال شما مطلع است و هر که داند که خدای نگهبان اوست
باید که در حرکات و سکنات خود احتیاط بجای آرد و بوقت عظمت بر ناپاکی و بی باکی از و شرم دارد مثنوی هر که موقن بود بآنکه خدای
حاضر و ناظر است در همه جای ؛ در و دیوار حاجب و بواب ؛ نیست در دیدن خدای حجاب ؛ در پس پرده های تو بر تو ؛ کی تواند مخالفت
با او ؛ در بن چاه و در شب تاریک ؛ بیند او مور و رشته باریک ؛ وَآتُوا الْيَتَامَىٰ و بدهید مر یتیمان را ای اولیا و اوصیای ایشان
أَمْوَالَهُمْ مالهای ایشان را که به حکم وصایت و ولایت تصرف کرده اند آورده اند که اولیا در مال یتیمان تصرفات ناشایسته میکردند مثل آنکه
گوسفند لاغر خود در رمه ایشان سر داده بعوض گوسفند فربه بزرگ میگرفتند و میگفتند شاه بشاه حق سبحانه فرمود وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ
بِالطَّيِّبِ و بدل مکنید مال ناپاک یتیم را بمال پاک خود یعنی فرا مگیرید جید را از مال یتیم که در حق شما خبیث است و بجای آن منهید مال ردی را که

CC-0 ... Digitized by eGangotri

به نسبت شما طیب است وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ و مخورید مالهای ایشان را إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ ط آمیخته با مالهای خود إِنَّهُ كَانَ بدرستی که
خوردن مال یتیم و تبدیل آن یا خیانت در آن هست نزدیک خدای حُوبًا كَبِيرًا ۵ گناهی بزرگ این آیت در شان یکی از قبیلهٔ غطفان
نازل شده که برادرش وفات کرده بود و از وی پسری مانده و او بولایت عمومیت اموال ورا متصرف شده چون پسر بدرجهٔ بلوغ رسید
مال خود را از عم طلب نمود و از ادای آن تعللی می کرد مرافعهٔ ایشان به محکمهٔ علیهٔ نبوی افتاد و این آیت فرود آمد و غطفانی کلمهٔ نعوذ بالله من الحوب
الکبیر بر زبان رانده تمامی مال تسلیم برادرزاده نمود وَإِنْ خِفْتُمْ و اگر بترسید و یا میدانید أَلَّا تُقْسِطُوا آنکه عدل نکنید و راستی نورزید
فِي الْيَتَامَىٰ در اموال یتیمان و در صحیح بخاری از عائشه صدیقه رض نقل میکند که این آیت در شان کسی فرود آمد که یتیمه در حجر تربیت او بود و
ولایت تصرف در مال صغیره او داشت و میخواست که او را در قید نکاح آرد و حق خدمت و تعیین کابین یتیمان چنانچه باید فرو گذارد و بانواع مشقت
او را مزاحم می شد و هر چه مکروه طبیعت او بود پیش می آورد آیت آمد که اگر میدانید که در تعیین مهر یتیمان و ادای مال ایشان از روش عدالت دور باشید
فَانْكِحُوا این نکاح کنید مَا طَابَ لَكُمْ آنچه خوش آید شما را مِنَ النِّسَاءِ از زنان مَثْنَىٰ دو گانه وَثُلَاثَ و سه گانه وَرُبَاعَ ع
و چهارگانه ناکح مختار است که از اعداد مذکوره هر کدام که خواهد به خواهد فَإِنْ خِفْتُمْ پس اگر بترسید یا دانید أَلَّا تَعْدِلُوا آنکه عدل نه توانید
ورزید میان این زنان فَوَاحِدَةً پس اختیار کنید یک زن أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ط یا سریه گیرید آن چیز را که مالک آن شد دستهای
یعنی شما را به ملکیت در آن تصرف هست ذَٰلِكَ این اختیار واحده یا تسری أَدْنَىٰ نزدیکتر است أَلَّا تَعُولُوا ط به آنکه میل ننمائید و انحراف
نورزید یا جور نکنید وَآتُوا النِّسَاءَ و بدهید مر زنانی را که در قید نکاح آورده آید صَدُقَاتِهِنَّ کابینهای ایشان را در حالتی که هست آن
نِحْلَةً ط هدیه و عطیه از خدا تعالی بخشیده شده بایشان فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ پس اگر این زنان خوشخوی باشند به بخشند مر شما را و بگذرند
عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا از سر هر چیز از کابین جهت نفس یعنی بطیب نفس و خوشدلی فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا ۵ پس بخورید
آن چیز را و بکار برید ساز کار خوش گوار در مدارک آورده اند که حضرت رسالت علیه الصلوة والسلام برین وجه تفسیر فرموده که هنیء آن بود
که در وی گناهی نبود و مری آنکه در وی رنجی نبود در دنیا نباشد وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ و مدهید بسفیهان و کم خردان أَمْوَالَكُمُ مالهای
خود را خطاب با ولیای نسوان و ایتام است و اضافت مال بدیشان جهت تصرف ایشان است در آن بحق ولایت الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ
آن مالهای که گردانیده است خدای لَكُمْ قِيَامًا برای شما جهت قوام معیشت دنیا و رابطهٔ انتظام امور دین چون حج و جهاد و زکواة و
صدقه و نفقات و ضیافات و تمهید قواعد خیرات وَارْزُقُوهُمْ و بهره دهید سفها را یعنی وظیفه مقرر کنید فِيهَا در آن مالهای بقدر
کفاف ایشان وَاكْسُوهُمْ و بپوشانید و جامه دهید ایشان را بقدر حال ایشان وَقُولُوا لَهُمْ و بگوئید بعد از منع مال مر ایشان را قَوْلًا
مَعْرُوفًا ۵ سخنی نیکو و پسندیده مثلا اگر یتیم باشد گوئید این مال از آن تو است و من خزینه دار توام و بوقت بلوغ تسلیم تو خواهم کرد و زنان
را نیز وعده دهید که دل ایشان را خوش سازد وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ و بیازمائید یتیمان را اگر مردانند بعقل و تمیز و صیانت اموال و دقایق
بیع و شری و اگر زنانند بغزل و نسج و ترتیب امور خانه حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ ج تا آنگاه که برسند به حد نکاح و این کنایت از بلوغ است
فَإِنْ آنَسْتُمْ پس اگر دیدید و دریافتید بعد از بلوغ مِنْهُمْ رُشْدًا از ایشان سلوک راه راست یعنی صلاح دین و صلاح مال
فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ پس بدهید بدیشان أَمْوَالَهُمْ ج مالهای ایشان را که در دست شما بوده وَلَا تَأْكُلُوهَا و مخورید ای اوصیا و اولیا
مالهای یتیمان را و تلف مکنید إِسْرَافًا از روی گزاف و مجاورت از حد یعنی زیاده از آنکه قاضی فرض کرده باشد وَبِدَارًا و دیگر اتلاف مکنید
در اموال ایشان از راه شتافتن و پیشی گرفتن أَنْ يَكْبَرُوا ط از ترس آنکه بزرگ شوند یعنی مشتابید در خوردن مال یتیمان از خوف آنکه تا که
بزرگ شوند و مال از شما بازستانند وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا و هر که باشد از اوصیا و اولیای یتیم که مال در دست اوست توانگر فَلْيَسْتَعْفِفْ
پس باید که از مال یتیم دست باز دارد و عفت و خویشتن داری بجای آرد وَمَنْ كَانَ و هر که باشد از آن جماعت که مال یتیم در دست
ایشان است فَقِيرًا درویش و محتاج فَلْيَأْكُلْ پس باید که بخورد از مال یتیم بِالْمَعْرُوفِ به نیکوئی یعنی بقدر حاجت از طعام و لباس

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بمقداری که اجرت سعی او است فَاِذَا دَفَعْتُمْ پس چون بدهید و باز گذارید اِلَیْهِمْ اَمْوَالَهُمْ به یتیمان مالهای ایشان فَاَشْهِدُوْا
عَلَیْهِمْ پس گواه گیرید با قرار ایشان بقبض مال تا در میان شما جدال و خصومت پدید نیاید وَكَفٰی بِاللّٰهِ و بسنده است خدای حَسِیْبًا
گواه بندگان یا جزا دهنده بر اعمال ایشان یا حساب کننده همه در زجر آورده اند که عادت عرب در جاهلیت چنان بوده که زنان را
مطلقا و مردان خورد سال را میراث نمی دادند و میگفتند که مال کسی را بود که با دشمن قتال تواند کرد و بطعن نیزه و بضرب شمشیر غنیمت بدر خورد
تصرف تواند آورد و چون حضرت رسالت علیه الصلوٰة و السلام به مدینه هجرت فرمود طریقه میراث بر همین قانون مستمر بود تا روزی ام کجه
بجناب نبوت علیه الصلوٰة و السلام آمد و گفت که اوس بن صامت رض دعوت حق را لبیک اجابت گفته و من از وسه دختر دارم
و مال بسیار گذاشته و ابنای عم او بحیطهٔ تصرف در آورده اند و مرا و صغیران را محروم و بی نوا گذاشته حضرت رسالت علیه الصلوٰة و السلام ایشانرا
طلبید و صورت ماجرا به حضور ایشان باز راند ایشان همان قانون جاهلیت از پیش آورده خواستند که طریق معتاد آبا و اجداد را رونق
دهند آیت آمد که لِلرِّجَالِ نَصِیْبٌ مر مردمانرا اگر خورد باشند و اگر بزرگ بهره است مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدٰنِ از مالی که بگذارند پدر و مادر وَالْاَ
قْرَبُوْنَ و خویشاوندان نزدیک وَلِلنِّسَآءِ نَصِیْبٌ و مر زنانرا نیز حصه هست مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدٰنِ وَالْاَقْرَبُوْنَ از انچه والدین
و اقارب بگذارند مِمَّا قَلَّ مِنْهُ از انچه کم باشد از مال گذاشته اَوْ كَثُرَ یا بسیار بود حق سبحانه مقرر ساخته برای ایشان نَصِیْبًا مَّفْرُوْضًا
بهره باندازه پیدا کرده وَاِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ و چون حاضر شوند در وقت قسمت مواریث اُولُوا الْقُرْبٰی خویشانی که میراث نمی برند
وَالْیَتٰمٰی و یتیمانی که بیگانه باشند وَالْمَسٰكِیْنُ و درویشان و محتاجان فَارْزُقُوْهُمْ مِّنْهُ پس بدهید ایشانرا چیزی از انچه
مقسوم میکرود تا دل ایشان خوش شود مراد آنست که بر حضار مجلس قسمت را بر سبیل تصدق چیزی دهند و گفته اند این امر بر سبیل وجوب بوده
و بآیت مواریث و وصایا منسوخ شده وَقُوْلُوْا لَهُمْ و بگوئید مر این جماعت را قَوْلًا مَّعْرُوْفًا سخنی پسندیده که موجب فرح خاطر
ایشان شود وَلْیَخْشَ الَّذِیْنَ و باید که بترسند آنانکه لَوْ تَرَكُوْا اگر بگذارند مِنْ خَلْفِهِمْ از پس مرگ خویش ذُرِّیَّةً ضِعٰفًا فرزندان
ضعیف و عاجز خَافُوْا عَلَیْهِمْ می بترسند بر ایشان از بی نوائی و ضایع شدن یعنی ورثه باید که با ضعفای اقارب و یتیمان و مسکینان
که در مجلس قسمت ترکه حاضر آمده اند مراسم مرحمت و شفقت مرعی دارند و تفکر کنند که اگر ایشانرا فرزندان خورد و عاجز باشند و بعد از فوت ایشان بجهان
مجلسی در آیند حرمان ایشان جایز هست یا نی و هر آینه عقل ایشان بعدم جواز آن حکم خواهد کرد پس انچه بخود روا ندارند به نسبت دیگران نیز جایز
نشمارند بیت وانی که چیست کمال مردی ÷ میپسند بکس انچه بخود نپسندی فَلْیَتَّقُوا اللّٰهَ پس باید که از عذاب خدای بترسند
وَلْیَقُوْلُوْا و باید که بگویند با حاضران مجلس قسمت قَوْلًا سَدِیْدًا سخن راست و درست یعنی عذر جمیل و وعدهٔ نیکو اِنَّ الَّذِیْنَ
بدرستی آنانکه از روی جرأت یَاْكُلُوْنَ اَمْوَالَ الْیَتٰمٰی میخورند و تلف میکنند مالهای یتیمانرا ظُلْمًا از جهت بیداد و ستم اِنَّمَا یَاْكُلُوْنَ
جز این نیست که میخورند فِیْ بُطُوْنِهِمْ نَارًا در شکمهای خویش آتشی در انوار از ابو برده رض نقل میکند که حضرت رسالت پناه صلوٰة الله
علیه فرمود که حق سبحانه برانگیزد در روز قیامت قومی را از گورها و بیرون می آید آتش از دهنهای ایشان گفتند یا رسول الله این کدام طایفه
باشند فرمود که نمی بینید که خدای می گوید اِنَّمَا یَاْكُلُوْنَ فِیْ بُطُوْنِهِمْ نَارًا و در تفسیر کبیر است که روز قیامت خورندهٔ مال یتیم بعرصات در آید و آتشی
که درون او از آن مملو است زبانه میزند و دود از دهن و بینی و گوش و چشم او بیرون می آید و بدین علامت همه کس شناسند که این اکل اموال
یتیمان است پس بدین سخنان حمل اکل نار بر ظاهر انسب است وَسَیَصْلَوْنَ و زود باشد که انداخته شوند خورندگان مال یتیم حفص بصیغه
معلوم خواند معنی آنست که بزودی در آیند خورندگان مال یتیم سَعِیْرًا در آتش افروخته یُوْصِیْكُمُ اللّٰهُ امر میکند خدای شما را ع ١٣
فِیْ اَوْلَادِكُمْ در کار فرزندان شما و مقادیر میراث ایشان یا فریضه می گرداند به حکم خویش در بارهٔ فرزندان شما سهام میراث از برای
وجه که لِلذَّكَرِ مر مرد پسر را باشد مِثْلُ حَظِّ الْاُنْثَیَیْنِ مانند بهرهٔ دو زن فَاِنْ كُنَّ نِسَآءً پس اگر باشند اولاد میت زنان خالص
که با ایشان مرد نبود فَوْقَ اثْنَتَیْنِ بالای دو فَلَهُنَّ پس مر ایشانرا باشد ثُلُثَا مَا تَرَكَ دو بخش از سه بخش انچه متوفی بگذاشته

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ست وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً و اگر باشد یک وارث دختر و بس فَلَهَا النِّصْفُ پس مر او راست نصفی از متروکه متوفی وَلِأَبَوَيْهِ و مر پدر
و مادر میت را لِكُلِّ وَاحِدٍ مر هر یکی را مِنْهُمَا السُّدُسُ از ایشان حصه شش یکی است مِمَّا تَرَكَ از آنچه گذاشته باشد فرزندان إِنْ كَانَ لَهُ
وَلَدٌ اگر باشد مر آن فرزند مرده را فرزندی خواه مرد و خواه زن فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ پس اگر نباشد مر آن فرزند مرده را فرزندی وَوَرِثَهُ
أَبَوَاهُ و میراث برند از وی همین مادر و پدر او فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ پس مادر او راست سه یک ازمال باشد و چون حصر وراثت کرد بر ابوین و نصیب ام تعین فرمود
مفهوم شد که باقی نصیب اب است فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ پس اگر باشد مر این متوفی را برادران مادری و پدری یا بعضی پدری و بعضی مادری
فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ پس مادر میت را باشد شش یک از متروکه و این نصیب با که به جهت ورثه مفروض شده بدیشان میرسد مِنْ بَعْدِ
وَصِيَّةٍ از پس وصیتی که يُوصِي بِهَا وصیت کرده شده است بدان و حفص معلوم میخوانند و مدعا آنکه موصی میت است أَوْ دَيْنٍ
یا بعد از ادای دینی که در ذمه مورث باشد آبَاؤُكُمْ و پسران شما لَا تَدْرُونَ نمی دانید شما أَيُّهُمْ که کدام از ایشان أَقْرَبُ نزدیکتر است
و بکار آینده تر لَكُمْ نَفْعًا شما را از جهت منفعت یعنی نمی‌دانید که از اصول و فروع ورثه کیست نفع رساننده تر شما در دنیا به شفقت و در
آخرت به شفاعت و چون حق تعالی باحوال ورثه و مورث داناست پس قطع کرد سهام مواریث را و فرض گردانید فَرِيضَةً فرض
گردانیدنی مِنَ اللَّهِ ثابت از نزدیک خدای إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که خدای هست عَلِيمًا دانا بمراتب هر یک از ورثه حَكِيمًا حکم کننده
در تقدیر سهام ایشان وَلَكُمْ و مر شما راست ای شوهران نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ نیمه آنکه ترکه گذارند زنان شما إِنْ لَمْ
يَكُنْ اگر نباشد لَهُنَّ وَلَدٌ مر آن زنان را فرزند خواه یکی و خواه بیشتر خواه از شما و خواه از غیر شما خواه مذکر خواه مؤنث خواه صلبی و خواه ولد
ابن یا ولد ابن الابن هر چند پایان رود فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ پس اگر آن زنان را فرزند باشد بهر وجه که بود فَلَكُمُ الرُّبُعُ پس شما را حصه
چهار یک باشد مِمَّا تَرَكْنَ از آنچه بگذارند زوجات شما و این نصف یا ربع که حصه شماست به تو اند گرفت مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ از
پس وصیتی که زوجات شما يُوصِينَ بِهَا وصیت کرده باشند بدان أَوْ دَيْنٍ یا از پس قضای وامی که در ذمه ایشان باشد وَلَهُنَّ
الرُّبُعُ و مر زنان راست چهار یکی مِمَّا تَرَكْتُمْ از آنچه شما می گذارید خواه زن یکی باشد و خواه زیاده همه در ربع شریک‌اند إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ
وَلَدٌ اگر نباشد مر شما را فرزند خواه یکی و خواه زیاده خواه مذکر خواه مؤنث خواه از ایشان و خواه از غیر ایشان فَإِنْ كَانَ پس اگر باشد لَكُمْ وَلَدٌ شما را فرزند بهر
بود فَلَهُنَّ الثُّمُنُ پس آن زنان راست هشت یکی مِمَّا تَرَكْتُمْ از آنچه شما گذاشته اید از اموال مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس انفاذ وصیتی که تُوصُونَ بِهَا
میکنید بدان أَوْ دَيْنٍ یا بعد از ادای دینی که در ذمه شما باشد وَإِنْ كَانَ و اگر باشد رَجُلٌ يُورَثُ مردی که از وی میراث میگیرند كَلَالَةً کسی که والدین
و اولاد ندارد أَوِ امْرَأَةٌ یا زنی بود کلاله وَلَهُ و مر این مرد را و زن نیز در حکم داخل است أَخٌ برادر مادری باشد أَوْ أُخْتٌ یا خواهر مادری فَلِكُلِّ وَاحِدٍ
پس هر یکی را مِنْهُمَا از این برادر و خواهر السُّدُسُ شش یک حصه رسد از میراث کلاله و مذکر درین صورت با مؤنث یکسان است فَإِنْ كَانُوا پس اگر باشند
اولاد ام أَكْثَرَ مِنْ ذَٰلِكَ بیشتر از برادری یا خواهری فَهُمْ پس ایشان تمامی خواه ذکور و خواه اناث یا مختلط از فریقین شُرَكَاءُ
فِي الثُّلُثِ انبازانند در سه یک مال بی مزیت ذکور بر اناث و این میراث بدیشان میرسد مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس انفاذ وصیتی
که بوقت مرگ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وصیت کرده شده است بدان یا پس از ادای دین غَيْرَ مُضَارٍّ در حالتی که میت غیر
زیان آرنده باشد بر ورثه در وصیت و دین ضرر در وصیت آنست که از ثلث مال متجاوز باشد و زیان در دین این که اقرار کند بدین مر کسی را
که در ذمه او چیزی نداشته باشد وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ نگاه دارید وصیتی را که هست از نزدیک خدای وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست
به نیات شما در نفع و ضرر حَلِيمٌ و بردبار است بعقوبت عاصیان تعجیل نکند و به توبه گناه از ایشان عفو فرماید تِلْكَ آن احکامی که تقدیم
شد در امور یتامی و مهمات نکاح و قسمت مواریث حُدُودُ اللَّهِ حدها از بنای حکم خداست که از آن در نباید گذشت وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
هر که فرمان برد خدای و رسول او را در این حکمها يُدْخِلْهُ درآرد خدای او را جَنَّاتٍ تَجْرِي به بوستانها که پیوسته میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از
زیر اشجار آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاویدان باشند در این جنات جاودان وَذَٰلِكَ و این و خلود مطیعان در بهشت بصفت

خلود

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

خلود اَلْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۝ رستکاري بزرگ است وَمَنْ يَّعْصِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وهرکه نافرمانی کند خدای ورسول او را چون عیینه بن حصین فزاری
که میراث کودکان وزنان راضی نشد وگفت من میراث ندهم کسی را که بر پشت مرکب مقاتله نتواند کرد وحق تعالی آیت فرستاد که هرکه فرمان خدای ورسول
او نبرد وَيَتَعَدَّ حُدُوْدَهٗ درگذرد از آن اندازهائی که در حلال وحرام ومیراث وسایر احکام مقرر شده يُدْخِلْهُ نَارًا خدای در آرد او را در
آتش وچه آتشی خَالِدًا فِيْهَا ص درحالتی که جاوید باشد دران مذهب صحیح آنست که خلود بجهت استحلال محرومات بود وَلَهٗ ومر آن عاصی مستحل را
باشد عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ۝ عذابی خوار کننده وَالّٰتِيْ وآن زنانی که از جهت متابعت هوای نفس يَاْتِيْنَ الْفَاحِشَةَ بیایند بفعل قبیح یعنی ۱۴ ع
مرتکب آن شوند مِنْ نِّسَآئِكُمْ از زنان شما مراد محصنات اند یعنی شوهرداران فَاسْتَشْهِدُوْا پس شما ای حکام شریعت طلب گواه کنید
عَلَيْهِنَّ بر فعل فاحشه این زنان اَرْبَعَةً مِّنْكُمْ ج چهار مرد عاقل وبالغ از شما که مؤمنان اند تا بر ایشان گواهی دهند فَاِنْ شَهِدُوْا
پس اگر این چهار تن بر زنا بر ایشان گواهی دهند فَاَمْسِكُوْهُنَّ فِي الْبُيُوْتِ پس نگاه دارید این زنان را وبند کنید در خانها واصح
اقوال آنست که در اول اسلام حکم عقوبت زنان زانیه بر این وجه بود که ایشان را در خانها محبوس سازند حَتّٰى يَتَوَفّٰهُنَّ الْمَوْتُ
تا وقتیکه متوفی سازد ایشان را ملک الموت یا استیفای ارواح ایشان کند مرگ اَوْ يَجْعَلَ اللّٰهُ یا گرداند خدای یعنی پیدا سازد لَهُنَّ
سَبِيْلًا ۝ برای ایشان راهی یا حدی تعین کند که از حبس خلاص یابند وبعد از آن وحی فرود آمد وسید عالم علیه الصلوٰة والسلام فرمود که فرا گیرید
از من قد جعل اللّٰه لهن سبیلا اصحابه رض متوجه شدند که آن راه کدام است خواجه فرمود که الثيب بالثيب الرجم والبكر بالبكر مائة جلدة
وتغريب عام پس بحکم این حدیث امساک بیوت منسوخ شد واشهاد واستشهاد باقی ماند وَالَّذٰنِ وآن دو کس یعنی مرد وزن که غیر محصن باشند
يَاْتِيٰنِهَا مِنْكُمْ بیایند بفاحشه از شما که مسلمانان اند فَاٰذُوْهُمَا ج پس برنجانید ایشان را بزبان وسرزنش وملامت کنید وابن عباس رض فرمود
که ایشان را بدست نیز ایذا باید کرد فَاِنْ تَابَا پس اگر توبه کنند از آن فاحشه وَاَصْلَحَا وکار خود بصلاح آرند فَاَعْرِضُوْا عَنْهُمَا ط پس روی بگردانید
یعنی دست بازدارید از ایشان این حکم نیز به حکم جلد ونفی منسوخ شده اِنَّ اللّٰهَ كَانَ تَوَّابًا بدرستی که خدای هست توبه پذیرنده از بندگان رَّحِيْمًا
مهربان بر توبه بندگان اِنَّمَا التَّوْبَةُ جز این نیست که قبول توبه عَلَى اللّٰهِ بر خدای است نه بطریق وجوب بلکه از روی وعده که خلاف در آن
متصور نیست ووعده قبول توبه لِلَّذِيْنَ برای کسانی است که يَعْمَلُوْنَ السُّوْٓءَ بدی میکنند بِجَهَالَةٍ به نادانی ومیاقی فرموده که گناه مؤمن
به جهل است یعنی شما از روی شک وعناد وجحود واستکبار نمی شاید که جهل باشد بعقوبت آن وایشان بجهل عملهای بد میکنند ثُمَّ يَتُوْبُوْنَ
پس بازگشت مینمایند به حق سبحانه مِنْ قَرِيْبٍ از زمان نزدیک یعنی پیش از حضور موت یا نظر بملک الموت یا در زمان صحت یا پیش از آنکه دوستی
آن گناه در دل متمکن گردد واصح اقوال آن است که زمان قریب پیش از مرگ است اگرچه بمقدار فواق ناقه باشد ودر تفسیر عین المعانی آورده که تائبی
را که بیک نفس پیش از مرگ توبه کند ملایکه بطریق استحسان می گویند که چه زود آمدی وچه خوش مسارعت نمودی ومؤید این قول است آنکه حضرت رسالت
پناه فرمود ان اللّٰه يقبل توبة عبد ما لم يغرغر بزرگان گفته اند که چون وقت حلول اجل وزمان نزول موت معلوم نیست پس
نفس را دم آخر تصور باید کرد واز رجوع بحضرت او غافل نباید بود بیت غافل مشوای عاصی یا ورد وندم باش ٭ هر دم دم آخر شمر وحاضر دم باش
فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه که مدد توفیق یافته بعد از گناه توبه کنند يَتُوْبُ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ توبه دهد خدای وباز گردد بمغفرت بر ایشان وَكَانَ اللّٰهُ
عَلِيْمًا وهست خدای دانا به توبه تائبان حَكِيْمًا ۝ حکم کننده بآنچه تایب را عقوبت نباشد وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ ونیست قبول توبه لِلَّذِيْنَ
مر آن کسان را که بطریق اصرار يَعْمَلُوْنَ السَّيِّاٰتِ ج بدیها می کنند حَتّٰٓى اِذَا حَضَرَ تا چون حاضر شود یعنی در رسد اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ یکی از ایشان را
مرگ قَالَ اِنِّيْ گوید بدرستی که من تُبْتُ الْـٰٔنَ توبه میکنم اکنون این سخن در شان توبه منافقان است وتوبه ایشان قبول اسلام باشد به حسب باطن
واین صورت در وقت معاینه مرگ از ایشان مقبول نیست وَلَا الَّذِيْنَ يَمُوْتُوْنَ ونه توبه مقبول است مر آنها را که بمیرند وَهُمْ كُفَّارٌ ط وحال
آنکه ایشان کافران باشند یعنی در وقت سوق روح از هیچ کافر ومنافق ایمان مقبول نیست زیرا که ایمان یأس است وآن سود نمیدارد قوله تعالی
فلم يك ينفعهم ايمانهم لما راوا باسنا اُولٰٓئِكَ آن گروه که منافق باشند وآنها که بر کفر بمیرند وحال آنکه اَعْتَدْنَا لَهُمْ آماده ساختیم

CC-0 Ayaz-Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ایم برای ایشان در آخرت عذاباً الیماً عذابی دردناک که تخفیف و انقطاع نداشته باشد آورده اند که رسم جاهلیت چنان بود که چون یکی وفات
کردی و زوجه ازو باز ماندی پسر متوفی که از زن دیگر بودی یا کسی از اقربا که استحقاق میراث داشتی بوقت مصیبت جامه بر سر آن زن انداختی و او را بدین
عمل در تصرف خود آوردی پس اگر خواستی بهمان کابین که متوفی مقرر کرده بود او را بنکاح در آوردی و الا بشوهر دادی و مهر معجل خود تصرف کردی
یا او را از تزویج منع کرده محبوس میداشتی تا هر میراث که از متوفی بدو رسیده بودی بدین کس گذاشتی یا بمردی و میراثش این کس ببردی و اگر آن زن
قبل از القای ثوب برو باهل خود پیوستی وارث زوج متوفی را برو دست نبودی و در اول اسلام همین قانون رعایت کردندی تا وقتی که ابو قیس انصاری
وفات کرد و زنی کبیشه نام ازو باز ماند پس ابو قیس فرزندی که از زن دیگر بود کبیشه را بحکم تصرف در آورد و با او معیشتی بطریق مضاره آغاز نهاد و خرجش
آنکه هر چه دارد بدو دهد کبیشه صورت حال در حضرت رسالت علیه الصلوة والسلام موقف عرض رسانید خواجه عالم علیه الصلوة والسلام فرمود که
به خانه باز گرد و پای اضطرار در دامن اصطبار کش تا از حضرت عزت چه فرمان رسد کبیشه باز گردید و بعضی دیگر از زنان مدینه که بدان بلا مبتلا بودند
روی بدرگاه نبوت پناه آوردند و گفتند یا رسول الله کلنا کهیئة کبیشة ما همه بدستور کبیشه جام زهر آلود این بلیت نوشیده ایم و لباس محنت طراز
ازین قصه پوشیده حق سبحانه از روی رافت این آیت فرستاد یا ایها الذین آمنوا ای گروه مومنان لا یحل لکم روا نیست بر شما
ان ترثوا النساء آنکه میراث گیرید زنان را کرها از روی ناپسند و کراهیت ایشان تقیید میراث گرفتن بکره دلالت بران نمیکند که
بطوع و رغبت ایشان را میراث توان گرفت بجهت آنکه تخصیص شیء بذکر دلالت بر نفی ما عدا نمیکند کقوله تعالی ولا تقتلوا اولادکم خشیة
املاق چه قتل در وقت عدم خشیة املاق هم جایز نیست ولا تعضلوهن و منع مکنید این زنان را از تزویج و گفته اند خطاب با مردانیست که زنان
خود را به تنگ آورده برای آنکه از سر مهر خود درگذرند ایشان را در خانه باز میداشتند حق سبحانه می فرماید که زنان را محبوس مسازید و باز مدارید لتذهبوا
برای آنکه ببرید ببعض ما آتیتموهن بعضی را از آنچه بدیشان داده اید از مهر الا ان یاتین مگر آنکه بیایند بفاحشة مبینة ع بعمل زشت
روشن کرده شده و ابن کثیر و ابو عمرو و شعبه مبینه بفتح یا خوانده یعنی فاحشه روشن کننده حال ایشان را و فاحشه درین آیت نشوز است یعنی چون زن سر باز زند از صحبت
مرد مرد را روا بود که از وی خلع طلبد و گفته اند فاحشه زنا است و حد آن در جاهلیت یا در بدایت اسلام حبس او و صداق زانیه بوده و حالا این حکم منسوخ است
وعاشروهن و زندگانی کنید با زنانی که مرتکب فاحشه نشده اند بالمعروف ج به نیکوئی در قول و فعل و نفقه و سکنی یا بیاموزید ایشان را احکام و آداب
شریعت که هیچ نیکوئی به از آن نیست فان کرهتموهن پس اگر ایشان را نخواهید صبر کنید بران فعسی ان تکرهوا شیئا پس شاید آنکه شما کاره
باشید چیزی را و یجعل الله و گرداند خدای و پدید آرد برای شما فیه در آن چیز مکروه خیرا کثیرا ۵ نکوئی فراوان یعنی ثواب عظیم بر تحمل مکاره و ان
اردتم و اگر خواهید شما بواسطه کراهیت از صحبت موجبات بی وقوع نشوز و فاحشه از ایشان استبدال زوج طلب بدل کردن زنی مکان
زوج بجای زن دیگر و آتیتم و داده باشید احداهن یکی از ایشان را که وی را خواهید طلاق داد قنطارا مال بسیار بجهت کابین فلا تاخذوا
منه شیئا پس فرا مگیرید از آنچه بدو داده اید چیزی یا نه اندک و نه بسیار را اتاخذونه آیا میگیرید چیزی از آن زن بهتانا باطل ستم
و اثما مبینا ۵ و جرمی ظاهر و گناهی هویدا بهتان را در قول باطل ظاهر استعمال میکنند و معنی بهتان درین آیت آنست که شوهر مهری از برای زن
فرض کرده و بر آن گواه گرفته پس رجوع ازان استرداد آن می کند گویا مدعای او آنست که آن مهر فرض نکرده و این بهتان صریح است کیف تاخذونه
و چگونه و بکدام وجه و بچه جهت فرا میستانید مال را از زنان خود و قد افضی و حال آنکه رسیده است بعضکم الی بعض برخی از شما به برخی
دیگر افضی کنایت از مباشرت است و اخذن منکم و فرا گرفته اند زنان از شما در وقت عقد میثاقا غلیظا پیمان محکم و عهد استوار
که آن کلمه نکاح است یعنی ایجاب و قبول در حدیث آمده که استحللتم فروجهن بکلمة الله آورده اند که جمعی از جاهلان در زمان
جاهلیت ازواج آبای خود را نکاح میکردند حق سبحانه ازین عمل نهی فرمود گفت ولا تنکحوا و بزنی مخواهید و بنکاح در می آرید ما نکح
آباؤکم آنرا که بخواسته اند پدران شما من النساء از زنان و به نکاح در آورده الا ما قد سلف مگر آنچه گذشته است قبل از تحریم
که آن معفو عنه است انه کان بدرستی که نکاح زن پدر بود قبل از نهی و هست بعد از تحریم فاحشة عمل زشت و ناپسندیده و مقتا و مبغوض

مذای

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

خدای و مؤمنان این عمل نزد اشراف عرب مکروه و مبغوض می بوده و فرزندی را که از زن پدر متولد شدی مقیت میگفتند یعنی دشمن داشته شده
وَسَاءَ سَبِيلًا و بد راهی که این راه هست گفته اند مراتب قبیح سه است یکی قبیح عقلی که فاحشه اشارت بدان است دوم قبیح شرعی که مقت عبارت
ع ۵ از آن است سیوم قبیح عرفی وساء سبیلا مشتمل بر آن است حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ حرام کرده شده بر شما أُمَّهَاتُكُمْ نکاح مادران شما و این امهات
عمومی دارد هر زنی که بنسب مرد بدو راجع شود بولایت خواه از جهت ذکور چون مادر پدر و پدر پدر هر چند بالا رود و خواه از طرف اناث چون مادر
مادر مادر را و هر چند بالا باشد حکم مادر دارد در تحریم وَبَنَاتُكُمْ و دختران شما و این نیز عام است هر زنی که نسب او بمرد باز گردد از جهت اولاد ذکور
و یا اناث بیک درجه یا زیادت در بنات داخل است وَأَخَوَاتُكُمْ و خواهران شما هر زنی که با مردی در صلبی بوده باشد یا رحمی گذشته او خواهر است
پس خواهر عام باشد بعضی پدری و مادری و یا پدری و یا مادری وَعَمَّاتُكُمْ و خواهران پدران شما هر زنی را که با پدر کسی یا پدر پدر را و هر چند بالا رود
در صلبی بوده باشد یا رحمی مرور نموده عمه آن کس است اینجا نیز طرق ثلاثه متصور است یعنی پدری و مادری و یا پدری و یا مادری وَخَالَاتُكُمْ
و خواهران مادران شما هر زنی که با مادر کسی یا مادری مادر تا آنجا که برسد در صلبی استقرار داشته یا رحمی گذشته خاله آن کس است و وقوع
آن بوجوه مذکوره امکان دارد وَبَنَاتُ الْأَخِ و دختران برادر بر وجه که اخوت ثابت شود از وجوه ثلاثه و بنات اولاد ایشان و اولاد اولاد
ایشان چندانکه دور شوند همان حکم دارند وَبَنَاتُ الْأُخْتِ و دختران خواهران از هر وجه که اختیت تحقق یابد و این نیز متناول بنات
اولاد اخت و بنات اولاد ایشان است هر چند پایان روند همه داخل بنات اخت اند وَأُمَّهَاتُكُمُ و حرام کرده شده اند بر شما مادران شما
اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ آنها که شیر داده اند شما را مرضعه را مادری گوید از برای حرمت ایشان پس هر زنی که شیر دهد کسی را و زنیکه داده باشد
آن شیر دهنده را و زنی که شیر داده باشد شوهر آن زن را که بشیر او از زوجه او یا ام ولد او رضاع واقع شود همه ام رضاعی اند وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ
و خواهران شما از جهت شیر خوردن امام اعظم و امام مالک رح بر آنانند که حکم رضاع باندک و بسیار از شیر خوردن ثابت است و بمذهب امام شافعی
و امام احمد حنبل رح کمتر از پنج بار شیر خوردن متفرق حکم رضاع ثابت نمی شود وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ و مادران زنان شما و جدات منکوحه از
قبیل پدر و مادر به نسب و رضاع همین حکم دارد وَرَبَائِبُكُمُ و دختران زنان شما اللَّاتِي فِي حُجُورِكُم آن دختران که در کنار تربیت شما پرورش
می یابند و شرط در حرمت ایشان آنست که متولد شده باشد مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي از آن زنانی که دَخَلْتُم بِهِنَّ شما با ایشان دخول کرده باشید
فَإِن لَّمْ تَكُونُوا پس اگر نباشید شما که بخلوت دَخَلْتُم بِهِنَّ در آمده باشید با ایشان این دخول کنایت است از مباشرت فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ
پس هیچ گناهی نیست مر شما را در نکاح ربائب وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ و دیگر از محرمات زنان پسران شما اند الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ آن
که از پشتهای شما اند چون حضرت رسالت پناه زینب را بعد از آنکه زید بن حارث که پسر خوانده آن حضرت علیه الصلوة والسلام بود طلاق داد حضرت
علیه الصلوة والسلام بعقد نکاح در آورد مشرکان عرب آغاز سرزنش کردند که زن پسر خود را خواسته این آیت فرود آمد که حلیله پسر صلبی حرام است و زن
کسی که پسر خوانده باشد وَأَن تَجْمَعُوا و دیگر حرام است بر شما آنکه جمع کنید بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ میان دو خواهر در یک نکاح إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ مگر آنچه
از پیش گذشته یعنی قبل از نهی و تحریم که آن معفو عنه است و برخی از مفسران بر آنند که مراد از ما قد سلف آنست که یعقوب علی نبینا و علیه السلام جمع کرده
بود میان دو خواهران لیا مادر یهودا و راحیل مادر یوسف علیه السلام و در دین وی حلال بوده إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که خدای هست غَفُورًا
آمرزگار آن کسان از اهل ایمان که در زمان جاهلیت این عمل کرده اند رَّحِيمًا مهربان بر کسانیکه در اسلام این عمل بجای آورده اند و بعد از آن
و بعد از آن توبه کرده تامل در معنی این دو اسم مفلسان بی بضاعت را سرمایه تمام است　بیت　سرمایه عاصیان به بازار امید
غفران تو و رحمت بی‌غایت تست

الجزو الخامس

والمحصنات وحرام کرده شده بر شما شوهرداران من النساء از زنان الا ما ملکت مگر آنچه مالک شده ایمانکم دستهای شما الجزء ٥
ابو سعید خدری رض نقل میکند که در حرب حنین از غنایم اوطاس مال بقیاس به اهل جهاد رسید از جمله زنانی که شوهران ایشانرا به حسب نسب
می‌شناختیم بقید سبیری ما در آمدند و چون حرمت زنان شوهرداران ما را معلوم شده بود در حل و حرمت سبیران متردد گشتیم و ایشانرا اگرچه ملک
یمین ما بودند از قبیل محصنات می‌شمردیم بعد از عرض حال بسید رسالت پناه این آیت نازل شد که زنان کفار اگرچه شوهردار اند اما چون بسبب
سبی ملک یمین شما اند تصرف در ایشان حلال است به شرط اخراج ایشان از دار الحرب بی ازواج ایشان و این قول امام اعظم است رح و باقی ائمه
بمجرد سبی ایشانرا حلال میدانند کتاب الله لازم باشید فرض خدا را در باب مناکحات یا مصدر موکد است یعنی آنکه نوشت خدای تعالی
نوشتنی علیکم ط بر شما در محرمات واحل لکم و حلال گردانید مر شما را و حفص مجهول می‌خواند و معنی آنست که حلال کرده شد بر شما ما وراء
ذلکم آنچه غیر ازین محرمات مذکوره است و به حدیث محرمات نیز ثابت شده چون نکاح مرأت بر عمه و بر خاله او و بر خواهرزاده او و بر برادر
زاده او و نکاح مطلقه ثلثه بی تحلیل و نکاح معتده و نکاح امت بر آزاد و تزویج به خامسه و نکاح ملاعنه و تفاصیل اینها در کتب فقه مذکور است
و چون حق سبحانه بیان حلال و حرام فرمود پس روا باشد شما را ان تبتغوا آنکه طلبید زنانی را که غیر محرم باشند یعنی بنکاح در آرید و کابین
کنید باموالکم بمالهای خود محصنین در حالتی که بآن تزوج متعفف باشید یعنی دین خود را بآن نکاح در پناه آرید غیر مسافحین ط
و نباشید زناکنندگان فما استمتعتم به پس هر که برخورداری یافته آید بدو منهن از زنان بسبب نکاح فآتوهن پس بدهید ایشانرا
اجورهن مهرهای ایشان فریضة مقرر کرده و مفروض ساخته چه مهر در مقابله استمتاع است ولا جناح علیکم و هیچ
وبال و گناهی نیست بر شما که ازواج و زوجانید فیما تراضیتم به در آنچه با یکدیگر راضی شوید به آن چیز من بعد الفریضة ط از پس
آن مهری که فرض شده باشد در زمان عقد یعنی آنچه زن ابرا کند از مهر و مرد در عوض آن چیزی بوی دهد یا زن از مهر کم کند و مرد زیاده سازد
و گفته اند تراضی در نفقه است یا در صحبت و مفارقت ان الله کان علیما بدرستی که خدای هست دانا بمصالح بندگان حکیما
محکم کار در مهمات نکاح ایشان ومن لم یستطع منکم طولا و هر کرا استطاعت نیست از شما از روی توانائی و توانگری ان ینکح
المحصنت المؤمنات آنکه بنکاح در آرد زنان آزاد گرویده را فمن ما ملکت ایمانکم پس باید که بخواهد بزنی آنچه مالک
آنست دستهای شما من فتیتکم المؤمنات ط از کنیزکان شما که گرویده گانند والله اعلم و خدای داناتر است بایمانکم ط
بگرویدن شما بتفاضلی که درمیان شما باشد در ایمان بعضکم برخی از شما که عبید و اماء اید من بعض ج از برخی دیگر یعنی همه مشترکید در ایمان یا همه
از یکدیگرید در نسب و پدر همه شما آدم است علیه السلام فانکحوهن پس بخواهید کنیزکان را باذن اهلهن بدستوری خداوندان
ایشان چه ایشان مملوک دیگری اند وآتوهن و بدهید کنیزکان نکاح کرده اجورهن مهرهای ایشان بالمعروف ط به نیکوئی یعنی بی کاست
و مضایقه و دادن مهر به ایشان باذن مالکان ایشان باید محصنت در حالتی که این کنیزکان نکاح دارنده فروج خود باشند غیر
مسافحات نه زناکنندگان آشکارا ولا متخذات اخدان ج و نه فراگیرندگان دوستان به نهانی فاذا احصن پس آن هنگام
که ایشان نکاح دارند فروج خود را از حرام به سبب تزویج و حفص بصیغه مجهول میخواند و معنی آنست که آن هنگام که خواری شوهر کرده شدند
فان اتین بفاحشة پس اگر بیایند به زنا فعلیهن پس بر ایشان لازم بود نصف ما علی المحصنت نیمه آنچه لازم است
بر زنان آزاد بی شوهر من العذاب ط از حدی که خدای مقرر کرد و حد زنی آزاد بی شوهر صد تازیانه است و از آن کنیزک پنجاه تازیانه
باشد و زن آزاد را تغریب عام است امام شافعی رح میگوید که تغریب کنیزک نصف عام باشد امام اعظم رح فرموده که میان جلد
و نفی جمع نکند مگر برای سیاست و در همه مذاهب در زنای عبید و اماء رجم نیست ذلک آن نکاح کنیزکان لمن خشی العنت
برای کسی است که بترسد از رنج سختی یعنی از مشقت آنکه در زنا افتد منکم ط از شما که غرباید وان تصبروا و آنکه صبر کنید از نکاح
کنیزکان خیر لکم بهتر است مر شما را و باحتیاط نزدیکتر در صیانت ولد خود از بندگی والله غفور و خدای آمرزنده است مر کسی را

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ع

که صبر نتوانند کرد و از نکاح اماء رَّحِيمٌ ه مهربان است برخصت بندگان و ران يُرِيدُ اللَّهُ ميخواهد خداي لِيُبَيِّنَ لَكُمْ آنكه بيان كند براي شما
احکام حلال و حرام وَيَهْدِيَكُمْ و راه نمايد شما را سُنَنَ الَّذِينَ راه هاي آن كسانيكه بودند مِن قَبْلِكُمْ پيش از شما مراد دين ابراهيم
و اسماعيل است عليه السلام يا روش پيشينيان از اهل حق و باطل وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ ط و باز گردد بر شما به تسهيل اثقال و رفع احمال
و تخفيف احكام و غفران آثام وَاللَّهُ عَلِيمٌ ه و خداي داناست بمصلحت شما در آنچه فرمايد حَكِيمٌ ه درست كار و راست گفتار است
هر چه حكم كند وَاللَّهُ يُرِيدُ و خداي ميخواهد أَن يَتُوبَ عَلَيْكُمْ آنكه شما را توبه دهد يا دلالت كند بچيزي كه سبب توبه شما گردد وَيُرِيدُ الَّذِينَ و ميخواهند
از سر غفلت يا از روي عناد يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ پيروي ميكنند آرزو هاي نفس را أَن تَمِيلُوا آنكه ميل كنيد شما از راه راست مَيْلًا عَظِيمًا
ميل كردني بزرگ چون آيت تحريم خواهرزاده و برادرزاده نازل شده يهود اعراض كردند كه نكاح دختر عمه و دختر خاله حلال است با آنكه خاله و عمه حرام اند پس چون
خواهر حرام است خواهرزاده چرا حرام باشد بدين شبهه خواستند كه اهل اسلام را بجانب باطل ميل دهند اين آيت نازل شد كه خداي ميخواهد كه شما را توبه دهد و يهود
ميخواهند كه شما را منحرف سازند يُرِيدُ اللَّهُ ميخواهد خداي أَن يُخَفِّفَ عَنكُمْ ج آنكه سبك گرداند از شما در احكام نكاح بر وجهي كه سبكبار شويد تبيح منصوص
ما تريدي رح فرموده كه مراد تخفيف است در اثقال عبادات و توبه از جنايات و ترك استيصال العقوبات بخلاف امم ماضيه كه ايشان را اغلال و اصار بسيار بوده
وَخُلِقَ الْإِنسَانُ و آفريده شده است آدمي ضَعِيفًا ه ناتوان و عاجز از كشيدن بار تكليف لاجرم بروي سبك كرديم و گفته اند ضعف آدمي آنست كه از
مهين آفريده شده قال الله تعالى خَلَقَكُم مِّن ضَعْفٍ يا ضعف است در مهم زنان و قوت آنكه خود را از ميل بديشان باز دارد يا در سراء و ضراء بنعمت و محنت
شكيبائي نيست محققان گويند حق سبحانه از غايت مهرباني كه با بنده دارد او را بالضعف و ناتواني موسوم ساخته تا اگر در طاعت تقصيري نمايد بسبب متابعت
آرزوي نفس نقصي در حال او پديد آيد بسمت ضعفي كه بر صفحه حال وكشيده شده زبان اعتذار بكشايد و تسميه او بظلوم و جهول هم ازين مقوله است
بيت من آن ظلوم و جهولم كه اولم گفتي : كه آيد از ضعفا اي كريم وز جهال : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اي زمره گرويدگان لَا تَأْكُلُوا
أَمْوَالَكُم مخوريد مالهاي يكديگر را بَيْنَكُم درميان يكديگر بِالْبَاطِلِ به آنچه حلال نباشد در شريعت چون غصب و ربوا و قمار و خيانت و سرقه
يا بعقود فاسده يا بسوگند دروغ يا بدعوي باطل و گواه زور القصه بناحق در اموال يكديگر تصرف مكنيد إِلَّا أَن تَكُونَ مگر آنكه باشد جهت
تصرف تِجَارَةً بازرگاني و بيعي صادر عَن تَرَاضٍ مِّنكُمْ از خوشنودي و خوش دلي هريك از شما كه متعاقد اند وَلَا تَقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ
و مكشيد بناحق و ناروا نفسهاي خود را يعني اهل دين خود را چه همه مومنان از روي حقيقت يكي اند المؤمنون كنفس واحدة يا نفس خود را مكشيد و هلاك
مكنيد چنانچه جهال از بت پرستان هند خود را براي بت قربان ميكنند يا خود را در مهالك و مخاطرات ميفگنيد يا ارتكاب كاري مكنيد كه مودي
بقتل شما شود و اهل تحقيق گفته اند كه مكشيد نفس خود را بارتكاب ذنوب يا به خوردن مال حرام يا به متابعت هواي نفس و يا بمباشرت اعمالي كه موجب
سخط الهي است إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستي كه خداي هست بِكُمْ به شما از امت محمد عليه الصلوة والسلام رَحِيمًا ه مهربان و امر و نهي كه ميفرمايد
آن از غايت رحمت است وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ ط و هر كه بكند و بفعل آرد منهيات مذكوره را عُدْوَانًا از روي تعدي و تجاوز از
حدود وَظُلْمًا و از وجه ستم و بيدادي فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا ط پس زود باشد كه در آريم او را در آتشي مراد دوزخ است وَكَانَ
ذَٰلِكَ و هست اين در آوردن با آتش عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ه بر خداي سهل و آسان إِن تَجْتَنِبُوا اگر يكطرف شويد و پهلو تهي
كنيد يعني پرهيزيد كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ از گناهان بزرگ كه نهي كرده شده ايد عَنْهُ از آن نُكَفِّرْ درگذرانيم و عفو كنيم عَنكُمْ
سَيِّئَاتِكُمْ و از شما گناهان خرد شما را از نمازي تا نمازي و از جمعه تا جمعه و از رمضاني تا رمضاني وَنُدْخِلْكُم و در آريم شما را مُّدْخَلًا
كَرِيمًا در موضع بزرگ و شريف كه آن بهشت است ملخص آيت آنست كه هر كه از كبائر پرهيز كند صغاير او معفو شود نه بر سبيل وجوب بلكه
بطريق جواز چه ميشايد كه حق سبحانه تعالى از كباير عفو كند و بصغائر مواخذه نمايد يا بر عكس علما را در كبائر اختلاف است بعضي بر آنند كه هر
گناهي كه خداي از آن نهي كرده كبيره است و گفته اند كه هر چه ختم آن بآتش باشد چنانچه يدخله نارا يا بغضب و لعنت مانند و غضب الله عليهم
و لعنهم يا عذاب و نكال چنانچه و لهم عذاب اليم آن كبيره است و غير آن را از گناهان صغيره گويند و در انوار فرموده كه اقرب اقاويل صحت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

رسیده که آن است که کبیره گناهی است که شارع بران حدی مرتب ساخته یا در باب او وعیدی بتصریح وارد و اقرار بوجود غیر سلیما سیما از عرف
کنیم یعنی تلوینات ظهور نفس و غلب را محو گردانیم چه بعد از ظهور نور توحید صفات ایشانرا ثباتی نباشد و در آریم ایشانرا بمدخل کریم که حضرت
جمع است بیت تا بکی در تفرقه سوزی چو شمع ؛ غرقه شو در لجه دریای جمع ؛ در لوایح فرموده که تفرقه عبارت ازان است که دل را
بواسطه تعلق بامور متعدده پراکنده سازی و جمعیت انکه بمشاهده واحد پردازی رباعی ای در دل تو هزار مشکل زهمه ؛ مشکل شود
آسوده ترا دل زهمه ؛ چون تفرقه دل است حاصل زهمه ؛ دل را بیکی سپار و بگسل زهمه ؛ در اسباب نزول آورده که ام سلمه رض
بعرض رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام رسانید که مردان شرف جهاد دارند و زنان ازان مثوبت محروم اند و رجال با وجود احراز غنایم و
تحصیل مکاسب دو برابر نسا از مال میراث میبرند و زنان با ضعف حال و کثرت احتیاج نصف نصیب مردان گرفته راه حسرت می سپرند
کاشکی ما را در دایره رجولیت دخلی بودی تا از ثواب جهاد نصیب و میراث بهره مند میشدیم آیت آمد که وَلَا تَتَمَنَّوْا و آرزو مبرید مَا
فَضَّلَ اللّٰهُ آن چیزیرا که خدای افزونی داد و به بدانچه از امور مالی و جاهی بَعْضَكُمْ برخی را از شما که مردانند عَلٰى بَعْضٍ بر برخی
دیگر که زنانند لِلرِّجَالِ نَصِيْبٌ مر مردانرا نصیبیست و بهره است مقدر مِّمَّا اكْتَسَبُوْا از ثواب انچه کسب کرده اند چون جهاد و سایر اعمال خیر
وَلِلنِّسَآءِ نَصِيْبٌ و مر زنانرا بهره است مقدر مِّمَّا اكْتَسَبْنَ از ثواب انچه تعلق بعمل ایشان دارد و چون عفت و طاعت ازواج
پس چون هر یک نصیبی معلوم و سهمی مفروض دارید آرزو به بهره دیگری مبرید وَسْئَلُوا اللّٰهَ و بخواهید از خدای و طلب کنید مِنْ فَضْلِهٖ
از کرم و بخشش او تا مراد شما را بر آرد اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستی که خدای هست بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمًا ؕ به همه چیزها دانا و چون معلوم
که وی داناست پس هر چه خواهد بهر که دهد چنان باید و جز آن نشاید بیت گر مفلس و گر توانگرت گرداند ؛ او مصلحت تو از تو به میداند
آورده اند که در زمان جاهلیت فرزند اجنبی را پسر خود میخواندند و در میراث داخل سایر ورثه می شد حق سبحانه ازان نهی کرد و فرمود وَلِكُلٍّ
و برای هر یک از شما جَعَلْنَا مَوَالِیَ آفریدیم عصبه و میراث خواران تا احراز نصیب خود کنند مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدٰنِ از آنچه باز گذارند
پدر و مادر او وَالْاَقْرَبُوْنَ ط و خویشاوندان نزدیک و دیگر رسم در میان عرب بود که بایکدیگر معاقده میکردند و رسم مخالفت و معاهدت
در میان می آوردند و هر یک از متعاقدین میگفت حربک حربی و سلمک سلمی دوست تو دوست منست و دشمن تو دشمن منست تو از من میراث
بری و من از تو و تو عاقله منی و من عاقله تو و این سخنانرا بسوگند موکد میساختند و حلیف را سدسی از میراث حلیف مقرر بود چون
آیت مواریث نازل شد یکی از صحابه گفت یا رسول الله جمعی از ما حلفا دارند که باخذ میراث از یکدیگر پیمان بسته اند حکم الهی در باب میراث فرود آمد هیچ
سخن معاقده مذکور نشد این آیت نازل گشت که وَالَّذِیْنَ عَقَدَتْ و آن کسانکه در مخالفت بسته اند اَیْمَانُكُمْ دستهای شما اسناد
معاقده بایدی بطریق مجاز است و سبب درین اسناد آنکه متحالفان بوقت بیعت دستهای یکدیگر گرفتندی فَاٰتُوْهُمْ پس بدهید
نَصِیْبَهُمْ ط بهره ایشان که سدس میراث است و حکم این آیت باولو الارحام منسوخ گشت اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستی که خدای هست
عَلٰى كُلِّ شَیْءٍ بر همه چیزها از عهود و مواثیق و محالفات شَهِیْدًا ؕ گواه آورده که حبیبه زوجه سعد بن ربیع رض با جمیله
ثابت بن قیس طریقه نشوز پیش گرفته با شوهر بیرائی بسیار کرده و شوهر از غایت اضطراب طپانچه بر روی وی زده و او شکایت پیش پدر خود
برد و باتفاق پدر بملازمت حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام رفته قصه گذشته را بموقف عرض رسانید و آنحضرت بقصاص شوهر
وی حکم فرمود پدر و دختر متوجه طلب قصاص شده روی بدر مسجد نهادند و جبرئیل آیت آورده که اَلرِّجَالُ قَوّٰمُوْنَ مردان کارگذارند
تسلط یافته عَلَی النِّسَآءِ بر زنان و قایم بامور معیشت ایشان حضرت رسالت پناه پدر و دختر را آواز داد که باز گردید ما کاری خواستیم و خدای
کاری خواست والذی اراد الله خیرا و مفهوم این آیت تفضیل مردان است بر زنان چه مردان ادب کننده و کار فرماینده زنان اند
بِمَا فَضَّلَ اللّٰهُ به سبب انچه که تفضیل کرده و افزونی داد خدای بَعْضَهُمْ بعضی از ایشانرا که مردانند عَلٰى بَعْضٍ بر برخی دیگر که زنانند و
تفضیل مردان بکمال عقل و علم و حلم و وفور حدس و فهم است و بجهاد و بیک بکمال صوم و صلوٰة و جمعه و جماعات و اذان و خطبه و اعتکاف

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ونماز عیدین ونماز جنازه وشهادت در حدود وقصاص وزیادتی میراث وامثال آن وانکه انبیا علیه الصلوة والسلام وائمه از مردان
اند از همه فضائل اکمل واشرفند وَبِمَا اَنْفَقُوْا ودیگر فضیلت دادن مردانرا بر زنان بسبب آن چیزی که نفقه میکنند بر ایشان
مِنْ اَمْوَالِهِمْ ط از مالهای خویش چه در مهر وچه در نفقه فَالصّٰلِحٰتُ پس زنان شایسته حال قٰنِتٰتٌ فرمان برندگانند مر خدایرا
یا قیام کنندگان بحقوق ازواج حٰفِظٰتٌ لِّلْغَيْبِ نگاه دارندگان مرغیبت ازواج را یعنی حفظ الغیب ازواج رعایت کنند در عفت وعصمت
بِمَا حَفِظَ اللّٰهُ به انکه نگاه داشت خدای مرایشانرا وَالّٰتِيْ تَخَافُوْنَ وان زنانی که میدانید یا می ترسید نُشُوْزَهُنَّ نافرمانی
وتسلط ایشانرا فَعِظُوْهُنَّ پس پند گوئید ایشانرا بکلماتی که دلهای ایشانرا نرم گرداند یا تعلیم وعید وآگاه کنید ایشانرا از تعظیم حقوق ازواج
وَاهْجُرُوْهُنَّ وببرید از ایشان فِي الْمَضَاجِعِ در خوابگاه های یعنی با ایشان در یک جامهٔ خواب مباشید یا پشت بر ایشان کنید
وَاضْرِبُوْهُنَّ ج وبزنید ایشانرا زدنی که نه خراشد ونشکند وهیچ عضو را زشت نکند گفته اند وعظ نزدیک خوف نشوز است وهجر هنگام
ظهور نشوز وضرب بوقت تکرار نشوز فَاِنْ اَطَعْنَكُمْ پس اگر فرمان برند شمارا واز انچه مکروه طبع شما است باز آیند فَلَا تَبْغُوْا عَلَيْهِنَّ
سَبِيْلًا ط پس مطلبید بر ایشان راه بیدادی اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستی که هست خدای عَلِيًّا برتر از انکه بظلم راضی شود كَبِيْرًا
بزرگتر از انکه مظلوم را فرو گذارد وَاِنْ خِفْتُمْ واگر دانید شما ای حکام شرع یا اولیای زوجین شِقَاقَ بَيْنِهِمَا ناسازکاری وخلاف
میان مرد وزن فَابْعَثُوْا پس برانگیزانید برای تحقیق نشوز حَكَمًا داوری که حکم کند مِّنْ اَهْلِهٖ از کسان شوهر تا مافی الضمیر مرد از رغبت
بزن ونفرت ازو معلوم کند وَحَكَمًا ومیانجی دیگر که صلاحیت حکومت داشته باشد مِّنْ اَهْلِهَا ج از قبیله واقربای زن تا او نیز مکنون خاطر
زن را از طلب صحبت ومیل فرقت بداند اِنْ يُّرِيْدَآ اِصْلَاحًا اگر خواهند حکمین باصلاح آوردن کار زوجین يُّوَفِّقِ اللّٰهُ بَيْنَهُمَا
سازکاری افکند خدای تعالی میان زن وشوهر اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستی که هست خدای عَلِيْمًا خَبِيْرًا دانا بمصالح زوجین آگاه از مقاصد
وَاعْبُدُوا اللّٰهَ پرستید خدایرا وَلَا تُشْرِكُوْا بِهٖ شَيْئًا وانباز مگیرید بوی چیزیرا از اصنام وغیره وَّبِالْوَالِدَيْنِ ونیکوئی کنید با مادر
وپدر را اِحْسَانًا نیکوئی کردنی بقول وفعل وَّبِذِي الْقُرْبٰى وباخویشان بصلهٔ رحم وَالْيَتٰمٰى وبایتیمان بدلنوازی وکارسازی وَالْمَسٰكِيْنِ
وبادرویشان بصدقات وزکوة وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبٰى وباهمسایهٔ خویشاوندان به شفقت ومرحمت وَالْجَارِ الْجُنُبِ وباهمسایهٔ بیگانه یعنی انکه
خویشی ندارد وباهمسایهٔ کافر وحد جوار تا چهل سرای مقرر کرده اند مطلقا حق همسایه ارادهٔ خیر باشد بر ایشان ودفع ضر ایشان ودر صحیح مسلم بروایت
انس رض وارد شده که لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدٌ لَا يَأْمَنُ جَارُهٗ بَوَائِقَهٗ امام قشیری قدس سره فرموده هر گاه که جار دار تو مستحق است
که با او احسان کنی پس تو حق همسایه نفس را که دل است بطریق اولی که فرو نگذاری خاطر متفرقه وخیالات ردیه را از وی باز داری وباهمسایهٔ دل
که روح است نیکوئی نمائی واورا از مساکنت با مکونات ومجاورت با موجودات منع فرمائی وهمسایهٔ روح را که سر است از غیب مواطن شهود
وحجاب مکاشفات مانع شوی واز همه سزاوارتر انکه از سر وهو معکم غافل نگردی ویقین دانی که **بیت** همسایه وهمنشین وهمره همه او
بادلق گدا واطلس شه همه اوست ؛ در انجمن فرق ونهان خانهٔ جمع ؛ بالله همه اوست ثم بالله همه اوست وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْۢبِ ودیگر نیکوئی
کنید با همنشین وهم صحبت صاحب کشاف فرموده که مراد مصاحب است واین میتواند بود که رفیق سفر باشد یا شریک در تعلم علم وآموختن
حرفت یا همنشین در مسجد وغیر آن ونیکوئی با او رعایت حق صحبت است وبنای آن بر مهربانی باشد وَابْنِ السَّبِيْلِ لا وبا رهگذریان ومهمانان
مسافر وَمَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ ط وبابندگان وپرستاران که در دست تصرف شما اند اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای لَا يُحِبُّ دوست
نمیدارد مَنْ كَانَ مُخْتَالًا هرکرا که باشد خرامنده بتکبر که تنگ دارد از والدین واقارب وهمسایگان ومهمانان وبندگان وبا ایشان
نیکوئی نکند فَخُوْرَا ۨ نازنده خودستاینده که حقوق الهی مودی نسازد ونه باحسان با خلق پردازد وفخر وتکبر کند اَلَّذِيْنَ يَبْخَلُوْنَ دوست
نمیدارد خدای آنانرا که بخل می ورزند آورده اند که جمعی از یهود ونصاری از روی نصیحت میگفتند مال خود برین مرد یعنی پیغمبر علیه الصلوة والسلام
ویاران مهاجران او نفقه مکنید که اندک زمانی را فرومانده ومحتاج گردید ومآل کار را معلوم نیست که بکجا خواهد کشید این آیت نازل شد که خدای

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

آنانرا دوست نمیدارد که خود بخیل اند وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ وامر میکنند مردمانرا بِالْبُخْلِ به بخیلی وَيَكْتُمُونَ ومی پوشند از خلق مَا آتَاهُمُ اللهُ
آنچه خدای بدیشان داده است مِنْ فَضْلِهِ از نعمت خویش یا مراد بیان نعت وصفت حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام است
که حق تعالی بدیشان عطا کرده بود در توریت وآنرا میپوشیدند وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ وآماده کردیم برای یهود که بخل ورزیده اند
وعطای الهی یا نعت حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام را می پوشند عَذَابًا مُهِينًا عذاب خوار کننده که عذاب دوزخ است
وَالَّذِينَ وبرای آنان نیز که بر عداوت حضرت رسالت پناه يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ نفقه میکنند مالهای خود را رِئَاءَ النَّاسِ
برای دیدار مردمان وملاحظهٔ ناموس وایشان مشرکان مکه بودند که بدشمنی آن حضرت لشکرها جمع میکردند ومال خود را خرج ایشان مینمودند
یا منافقان که انفاق ایشان مبنی بر ریا وسمعه بود یا در صفت یهود میگوید که بر قوم خود از جهت اعراض النفقه می کنند وَلَا يُؤْمِنُونَ
بِاللهِ ومنکر اند از روی حقیقت به خدای وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ ونه بروز بازپسین که قیامت است وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ وهرکه
باشد دیو رانده یعنی ابلیس لَهُ قَرِينًا مر اورا یار وهمساز فَسَاءَ قَرِينًا پس بد مقارنی که او است در دنیا وهر آینه در آخرت نیز با او خواهد
بود قال الله تعالی فبئس القرین حکم ثانی میفرماید مثنوی هر که این جا یگه قرین تو اوست ٭ آن سرا نیز همنشین تو اوست ٭ دوستی جو که جان
بیفزاید ٭ در دو عالم ترا بکار آید ٭ دیو را همنشین خویش مکن ٭ نفس بد را قرین خویش مکن ٭ وَمَاذَا عَلَيْهِمْ وچه چیز بودی بر کافران
وچه زیان داشتی مر ایشانرا لَوْ آمَنُوا بِاللهِ اگر ایمان آوردندی به خدای وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وبروز قیامت وجزای اعمال
او را تصدیق کردندی وَأَنْفَقُوا وبیرون کردندی حق خدا را بی غرض وریا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللهُ از آنچه داده است خدای بر ایشان
وَكَانَ اللهُ وهست خدای بِهِمْ عَلِيمًا بر ایشان واقوال وافعال واحوال ایشان دانا جزای فراخور آنها خواهد داد إِنَّ اللهَ
لَا يَظْلِمُ بدرستی که خدای ستم نکند مِثْقَالَ ذَرَّةٍ هم سنگ ذره در وزن وذره مورچه سرخ را گویند از غایت صغیری تعلق نظر بگیرنده ظاهر نشود
واشهر آنست که ذره چیزی است که بشعاع آفتاب از روزنه در افتد ودر هوا ظاهر گردد واو را چندان وزنی نبوده که بوزن در آید حقیقت
این سخن مبالغه است در نفی ظلم یعنی نه از ثواب مطیعان همسنگ ذره کم خواهد بود ونه بر عقاب مقرر بوزن ذره خواهد افزود واصح آنست
که در عمل کافر ومنافق بمقدار ذره ظلم واقع نشود وَإِنْ تَكُ واگر باشد مثقال ذره حَسَنَةً نیکی در دیوان بنده مؤمن يُضَاعِفْهَا
ثواب آنرا زیاده گرداند تو بر تو وَيُؤْتِ وبدهد او را زاید بر ثواب عمل مِنْ لَدُنْهُ از نزدیک خود بفضل ورحمت بی استحقاق آنکس أَجْرًا
عَظِيمًا عطای بزرگ وبی اندازه اجر را عطا گفت بجهة آنکه تابع آنست ومزید بر آن فَكَيْفَ پس چگونه خواهد بود حال کفره وظلمه
إِذَا جِئْنَا وقتی که بیاریم مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ از هر گروهی از امم گذشته بِشَهِيدٍ گواهی که آن پیغمبر ایشان خواهد بود وبر اقوال وافعال
امت خود گواهی داد وَجِئْنَا بِكَ وبیاریم ترا ای محمد عَلَى هَؤُلَاءِ برین گروه از امت تو شَهِيدًا گواه تا اقامت شهادت
کنی بر ایمان مؤمنان در لطایف قشیریه مذکور است که چون پیغمبر علیه الصلوة والسلام را شفیع امت ساخته اند شهید امت نیز میسازد
ومقرر است که شهادت بنوعی ادا خواهد کرد که مجال شفاعت باقی ماند يَوْمَئِذٍ آنروز که واقع شود در وگواهی انبیا وآن روز قیامت
است يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا دوست دارند آنانکه کافر شدند به خدای وَعَصَوُا الرَّسُولَ ونافرمانی کردند رسول وی را
لَوْ تُسَوَّى آنکه راست کرده شود بِهِمُ الْأَرْضُ بدیشان زمین یعنی دفن کنند ایشانرا چون مردگان ومبعوث نگردند یا آنکه
از آنکه ایشان آرزومند اند که خاک شوند چه زمین بخاک راست کرده شود وَلَا يَكْتُمُونَ اللهَ ونپوشند یعنی قادر نباشند بر آنکه از
خدای بپوشند حَدِيثًا سخنی را يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانیکه گرویده اند به خدا ورسول لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ
ع گرد نماز مگردید وَأَنْتُمْ سُكَارَى وحال آنکه شما مستان باشید از خمر وسایر مسکرات این نهی از عین نماز نیست چه آن عبادتی است
معمور بها بلکه نهی است از اکتساب سکر که مانع است از ادای عبادت روزی جمعی از صحابه در خانه عبدالرحمن بن عوف رض به شرب
خمر که در آن وقت مباح بود اشتغال داشتند وچندان سر اندازی وبیهوشی صدای اذان نماز شام باستماع صحابه کرام رسیده بنماز حاضر

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

واامام ایشان از غایت سکر در سورهٔ کافرون حرف لا را که در چهار موضع مثبت است حذف نمود و این آیت نازل شد که در وقت غلبهٔ
سکر به نماز نزدیک مشوید حَتّٰی تَعْلَمُوْا تا وقتی که بدانید مَا تَقُوْلُوْنَ آن چیز را که در نماز میخوانید محققان میگویند خطاب میکند بسوی
قوای روحانیه که رقم ایشان شهودی بر صفحهٔ جان دارند که نزدیک مشوید بنماز قربت در مسجد جامع دل در آن وقتی که مستان باشید از سکر غفلت
تا وقتی که از مستی هوا هشیار شده دانید که چه میگوئید و بشناسید که سخن با که میگوئید المصلی یناجی ربه بیت ایکه در مستی هستی مانده
دایما در خود پرستی مانده ٭ بر سر ایوان رحمت کی رسی ٭ چون تو در زندان پستی مانده وَلَا جُنُبًا و نزدیک مشوید به نماز در حالتی که جنب
باشید و محتاج بغسل اِلَّا عَابِرِيْ سَبِيْلٍ مگر آنکه روندگان باشید در راه یعنی مسافر باشید و با شما آب نبود در آن محل به تیمم نماز توانید گزارد
دیگر بهیچ وجه روا نباشد در جنابت نماز گذاردن حَتّٰی تَغْتَسِلُوْا تا وقتی که غسل کنید و بعضی گفته اند مراد از صلوٰة موضع آنست یعنی جنب
در مسجد نباید مگر آنکه راه بر آن باشد وَاِنْ كُنْتُمْ و اگر باشید در وقت جنابت مَّرْضٰى بیماران مراد بیماری است که در آن از استعمال آب ترسند
که ضرر بود اَوْ عَلٰى سَفَرٍ یا باشید در سفر اَوْ جَآءَ اَحَدٌ مِّنْكُمْ یا بیاید یکی از شما مِّنَ الْغَآئِطِ از خلا جای و محدث شده باشد به خروج خارجی
از احد السبیلین اَوْ لٰمَسْتُمُ النِّسَآءَ یا بسوده باشید زنان را امام شافعی رح بر آنست که چون بعضی از بدن مرد ملاصق بدن زنی شود از غیر محارم
و اجنبیه و صغیره وضوی لامس و ملموس هر دو منتقض گردد و امام مالک و امام احمد رح بر آنند که لمس بشهوت وضو را می شکند و بغیر شهوت ناقض
نیست و امام اعظم رح مباشرت فاحشه را که تماس فرجین است بی حائل و انتشار آلت ناقض وضو میداند و بر هر تقدیر چون جنب باشید یا بیمار
یا مسافر یا محدث بلمس و غیره فَلَمْ تَجِدُوْا مَآءً پس نیابید آبرا فَتَيَمَّمُوْا پس قصد کنید صَعِيْدًا طَيِّبًا خاک پاک را حکم تیمم در یکی از غزوات
نازل شده و اشهر آنست که غزوهٔ بنی المصطلق است که شبانه سپاه اسلام در منزلی بی آب فرود آمده بودند و پیش از صبح عزیمت رحلت داشتند تا وقت
نماز خود را بآب رسانند قضارا عقد عائشه رض گم شد و عزیمت بسبب فقدان آن در توقف افتاد و تا روز شد و مردم بعضی محدث و بعضی جنب
بودند شکایت آن حکایت نزد یک صدیق رض بردند و او بخیمهٔ عائشه رض در آمد دید که حضرت رسالت پناه سر در کنار وی نهاده در خواب است
صدیق رض زبان بطعن بعائشه رض بکشاد و سر انگشتان طعنه نیز بر تهیگاه وی زد ناگاه سید عالم علیه الصلوٰة والسلام بیدار شد و بر مضمون
حال و ملال صحابه اطلاع یافته متوجه عالم غیب گشت و مقارن توجه آنحضرت علیه السلام جبرئیل در رسید و حکم آورد که چون آب نمی یابید فتیمموا
صعیدا طیبا قصد کنید چیزی را از اجزای ارض که خاک پاک باشد و دست بر آن زنید فَامْسَحُوْا پس مسح کنید دست خود را بِوُجُوْهِكُمْ
بتمام رویهای خویش وَاَيْدِيْكُمْ و بسائید دستهای خود را بدان تا مرفق اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستی که خدای هست عَفُوًّا در گذرنده
از شما و تخفیف کننده غَفُوْرًا آمرزنده کسانیکه تیمم کنند اَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی و نمی نگری اِلَى الَّذِيْنَ اُوْتُوْا بسوی آنانکه داده اند ایشانرا ع
نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتٰبِ بهره از علم توریت يَشْتَرُوْنَ الضَّلٰلَةَ می خرند گمراهی را یعنی بدل میکنند هدایت را بضلالت و هدایت
ایشان آن بود که بنعت و صفت حضرت مصطفی علیه الصلوٰة والسلام عارف بودند و ضلالت آنکه بعد از بعث آنحضرت انکار وی نمودند
وَيُرِيْدُوْنَ و می خواهند این گمراهان از روی حسد و عداوت اَنْ تَضِلُّوا السَّبِيْلَ آنکه شما نیز ای مؤمنان راه گم کنید وَاللّٰهُ
اَعْلَمُ و خدای داناتر است بِاَعْدَآئِكُمْ بدشمنان شما که یهود اند وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَلِيًّا و بسنده است خدای دوست شما و متولی
امور شما وَكَفٰى بِاللّٰهِ نَصِيْرًا و بس است خدای یاری دهنده شما دشمنان مِنَ الَّذِيْنَ هَادُوْا و بعضی از آن کسانکه بدین
یهودیه متدین شده اند يُحَرِّفُوْنَ الْكَلِمَ میگردانند کلمها را و تغیر میدهند عَنْ مَّوَاضِعِهٖ از اماکن آن مراد تحریف نعت پیغمبر است
علیه السلام یا تاویل کلمات توریت را بر وفق رای و طبع خود یا تغیر کلام پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام یا کتمان آیت رجم آورده اند که زمرهٔ
از یهود به ملازمت حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام می آمدند و جواب آنحضرت را از امری که سوال کرده بودند بقبول تلقی می نمودند
و از مجلس ایشان منصرف شده همان کلمات متبرکه ایشان را حرف می ساختند لاجرم پرده از روی کار ایشان برداشته فرمود که دشمنان
شما یهودی سخنان ترا که حبیب منی از مواضع آن تحریف می کنند وَيَقُوْلُوْنَ و میگویند سَمِعْنَا شنیدیم قول ترا وَعَصَيْنَا و نافرمانی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

گردیم امر ترا و لفظ و عصینا آشکارا می گفتند از روی عناد و در تیسیر گوید اظهار اطعنا و اضمار عصینا می کردند و حقیقت آنست که زبان مقال ایشان
سمعنا می گفتند و لسان حال ایشان بعصینا ناطق بوده و دیگر میگفتند وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ بشنو در حالتی که غیر شنونده شده باشی این کلمه
دو وجهین است روئی در مدح دارد و روی در ذم وجه مدح آنست که اسماع دشنام دادن و شنونده مکروهی نباشی و برین تقدیر دعا که باشد
و وجه ذم چنان است که اسماع شنوانیدن بود یعنی گویند که بشنو غیر شنوانیده شده یعنی اصم و این دعاء علیه باشد یهود وجه مدح
را پردهٔ نفاق می ساخته اند و مطمح نظر ایشان وجه مذمت بوده و دیگر میگفتند وَرَاعِنَا و این کلمه نیز محتمل الوجهین است وجه حسن
آنکه از مراعات باشد یعنی نگاه دار ما را و در ما نگر و وجه ذم آنکه از رعونت و حمق بود و مراد یهود نسبت رعونت بوده بدان حضرت و گفته اند یهود اشباع
می کردند کسرهٔ عین را و راعینا می گفتند یعنی ای شبان ما بالتعریض میکردند آنحضرت برای غنم و بر هر تقدیری این کلمه میگفتند لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ در حالتی
که گردانیدن و پیچانیدن سخن بزبانهای خود یعنی فعلی که از مراعات است بلغت عرب آنرا برعونت رد میکنند بزبان خود یا لسان عرب را از فصاحت
و می پیچانند و بطریق لحن راعینا میگویند و بآن ذم آن حضرت میخواهند وَطَعْنًا فِي الدِّينِ و قدح و طعن در دین اسلام یعنی دینی که پیغمبر
و شبانی منسوب بود آیا چه دین خواهد بود و حال آنکه ایشان بشبانی موسی علیه الصلوة والسلام معترف بودند وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا و اگر ایشان
گفتندی سَمِعْنَا شنیدیم سخن ترا وَأَطَعْنَا و فرمان بردیم امر ترا وَاسْمَعْ و بشنو سخن ما را وَانْظُرْنَا و در ما نگاه کن لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ
هر آینه این گفتار بودی بهتر مر ایشانرا از استهزای سید انام و طعن در دین اسلام وَأَقْوَمَ و راست تر بودی سخن ایشان وَلَٰكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ
ولیکن برانده است خدای ایشانرا و از رحمت خود دور کرده بِكُفْرِهِمْ بسبب کفر ایشان و مجازات بران فَلَا يُؤْمِنُونَ پس نگروند ایشان
إِلَّا قَلِيلًا مگر گرویدنی اندک یعنی ضعیفی که معتد به و معتبر نباشد و آن ایمان است به بعضی از کتب و رسل دون بعضی یا ایمان نمی آرند مگر اندکی
از ایشان چون ابن سلام و اصحاب و رض در اکثر تفاسیر وارد است که حضرت رسالت پناه احبار یهود را چون ابن صوریا و کعب بن اشرف طلبید و گفت
یا معشر الیهود از خدای بترسید و قدم در دایرهٔ اسلام نهید چه من سوگند میخورم بخدای که شما میدانید که من این کلام و احکام که از خالق انام بشما
آورده ام حق است و شما را در توریت از حال من خبر داده اند و بر ایمان بمن میثاق فرا گرفته ایشان از روی عناد گفتند ما نه ترا میدانیم و نه از نعت
تو و وصف قرآن خبر داریم آیت آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ ای آن کسانیکه شما را کتاب داده اند یعنی توریت آمِنُوا تصدیق کنید
و بگروید بِمَا نَزَّلْنَا بانچه که فرو فرستاده ایم بر بندهٔ خود و آن قرآن است مُصَدِّقًا در حالتی که باور دارنده است و تصدیق کننده لِمَا مَعَكُمْ مر آن
چیزی را که با شما است یا آنکه مطابق کتاب توریت است در اصول دین پس بدو بگروید مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ پیش از آنکه محو کنیم وُجُوهًا
روهها را یعنی صورتهای آنرا نیست سازیم تا اثر ابرو و چشم و بینی و لب و دهن برو نماند فَنَرُدَّهَا پس باز گردانیم آن روهها را عَلَىٰ أَدْبَارِهَا بر هیأت قفاهای
آن یعنی شکل و دابر صورت پس سر مبدل سازیم یا اشیای مصوره را بر وجه چون انف و حاجب و عین محو کنیم و بر قفا مثبت سازیم تا روی ایشان بر قفا باشد
و در تیسیر آورده که ایدی و ارجل و بطون و ظهور ایشان در مواضع خویش ثابت باشند و روهای ایشان بر پس سر بود و این هیئتهائی است در غایت
زشتی و رسوائی أَوْ نَلْعَنَهُمْ یا برانیم ایشانرا که اصحاب وجوه اند از رحمت خود یا مسخ سازیم كَمَا لَعَنَّا همچنانچه براندیم یا مسخ کردانیدیم أَصْحَابَ
السَّبْتِ یاران روز شنبه را یعنی آنانکه از فرمان خدای سر پیچیده اند در روز شنبه بصید ماهی اشتغال کردند وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ و هست فرمان
خدای با وعید و مَفْعُولًا کرده بودنی و هر آینه بجا آید بود إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ بدرستی که خدای نمی آمرزد أَنْ يُشْرَكَ بِهِ آنرا که شرک آورند و
و شریک گیرند در عبادت او وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ و بیامرزد آن گناهی را که غیر از شرک بود لِمَنْ يَشَاءُ مر آنکس را که خواهد از روی تفضل
و احسان نه بوسیلهٔ عبادت و عرفان شیخ امام زاهد فرموده که می آمرزد قبل از عذاب هر که را خواهد و بعد العذاب جمیع عصات را خواهد آمرزید
وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ و هر که شرک آرد به خدای و انباز گیرد با او فَقَدِ افْتَرَىٰ پس بدرستی که افترا کرده باشد و بربافته إِثْمًا عَظِيمًا
دروغ بزرگ را که بدان مستحق عذاب بزرگ گردد و چون بمضمون این آیت که شرک مغفور نیست یهود را که عبده اجل و پرستندهٔ عزیر علیه الصلوة
والسلام بودند وعیدی و تهدیدی عظیم حاصل شد از روی انکار در آمده گفتند ما مشرک نیستیم بلکه خود را از خواص بارگاه عزت و مقربان حضرت

میدانیم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ستایشهای ایشان را نپسندید و فرمود اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِیْنَ آیا ندیدی یا نمی نگری بدیدهٔ بصیرت بسوی آنانکه از روی مفاخرت یُزَکُّوْنَ اَنْفُسَهُمْ می ستایند و ثنا می گویند نفسهای خود را بآن که نحن ابناء الله واحباؤه یا به پاکیزگی و بیگناهی نسبت میدهند چنانچه منقولست که بحر بن عمرو و نعمان بن او فی و جمعی ابن زید اطفال خود را به حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام آوردند و گفتند این کودکان را هیچ گناهی هست حضرت فرمود که نی ایشان را گناهی نیست گفتند ما نیز در بیگناهی مثل ایشانیم زیرا که گناهان شب ما را بروز در میگذرانند و خطیات روز ما را بشب محو میکنند حق تعالی فرمود که تزکیه شما مر شما را اعتباری ندارد بَلِ اللّٰهُ بلکه خدای یُزَکِّیْ مَنْ یَّشَآءُ بپاکی یاد کند یا بستاید هر کرا خواهد و مستحق آن داند وَلَا یُظْلَمُوْنَ و آن گروه که خود را بنا حق تزکیه می کنند ستم رسیده نخواهند شد در عقاب و ثواب فَتِیْلًا بمقدار آن رشتهٔ ضعیف که در میان دانهٔ خرما باشد یا بمقدار فتیله از وسخ که در میان دو انگشت پدید آید مراد آن است که عقوبت تزکیه خود خواهند کشید و نقصان ثواب و مکافات ایشان نخواهد رسید اُنْظُرْ بنگر درین جهودان که از روی عنا و کَیْفَ یَفْتَرُوْنَ چگونه افترا میکنند و می بندند عَلَی اللّٰهِ الْکَذِبَ بر خدای دروغ یعنی گناه روز و شب ما را می آمرزد وَکَفٰی بِهٖ و بسنده است آن افترای و دروغ ایشان اِثْمًا مُّبِیْنًا ۵
گناه ظاهر که بر هیچکس پوشیده نماند آورده اند که چون حکم الٰهی با جلای بنی نضیر صادر شد جمعی از ایشان چون حیی ابن اخطب و سلام ابن مشکم و کنانه ابن ابی الحقیق در خیبر متوطن شدند و بعد مدتی با بیست تن از اشراف قوم بمکه رفتند و ابو سفیان و اتباع او را بر محاربه با حضرت پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام و اصحاب او رضی تحریص کردند و با پنجاه کس از بطون قریش بر بیت الحرام در آمده و در پس استار حرم سینا بر دیوار خانه باز چسپانیده با یمان غلاظ و شداد بر حرب و جدال اهل اسلام سوگند یاد کردند و خاطر ازین مهم فارغ ساخته بمعاشرت بنشستند درین مجلس بعضی از قریش از رؤسای اهل کتاب پرسیدند که طریقه ما آنست که زائران حرم را مهمانی میکنیم و کعبه را معمور میداریم و صلهٔ رحم بجا می آریم و بعبادت اصنام بطریق آبای کرام خود مشغول می باشیم بهدایت اقرب است یا دین محمد که درین وقت احداث کرده و بدعت را سنت نام نهاده و دین پدران ما را بد میداند و ما را کافر و جاهل میخواند یهود بعد از استماع این سخنان گفتند که دین شما حق تر است و آئین شما با نسق تر ابو سفیان گفت ما بر اعتقاد شما وقتی اعتماد خواهیم کرد که بتان ما را سجده کنید جهودان جبت و طاغوت را که بتان قریش بودند سجده کردند حق سبحانه و تعالی از معانده و مکابره و کفر و زندقه ایشان خبر میدهد و میفرماید اَلَمْ تَرَ آیا نمی نگری اِلَی الَّذِیْنَ اُوْتُوْا بسوی آنانکه داده اند ایشان را نَصِیْبًا مِّنَ الْکِتٰبِ بهره از تورات که بواسطه عداوت مسلمانان یُؤْمِنُوْنَ می گروند بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوْتِ بدین دو بت که قریش را هست و گفته اند جبت سحر است و یهود آنرا معتقد بودند و طاغوت شیطان و ایشان متابعت وی می نمودند و نزد محققان جبت نفس اماره است و طاغوت آرزوهای او وَیَقُوْلُوْنَ و می گویند این جهودان لِلَّذِیْنَ کَفَرُوْا در حق کافران و برای ایشان که از روی اجتهاد هٰٓؤُلَآءِ این گروه کفار قریش اَهْدٰی هادی تر اند مِنَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا از آنها که ایمان آورده اند یعنی به پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام و اصحاب و سَبِیْلًا از جهت راه یعنی راه یافته تر اند اُولٰٓئِکَ آن گروه متعنت و متعصب و خود رای الَّذِیْنَ آنکسانند که بجاری لَعَنَهُمُ اللّٰهُ دور کرده است خدای ایشان را از رحمت خود وَمَنْ یَّلْعَنِ اللّٰهُ و هر کرا خدای براند و دور سازد فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ پس هرگز نیابی تو مر او را نَصِیْرًا یاری که دفع کند عذاب از وی اَمْ لَهُمْ آیا مر ایشان را است یعنی جهودان را نَصِیْبٌ مِّنَ الْمُلْکِ بهره از پادشاهی دنیا استفهام است بر سبیل انکار زعم یهود آن بود که ایشان بملک و نبوت از غیر خود احق و سزاوار ترند و بدین سبب از متابعت عرب ننگ می داشتند و میگفتند آخر منصب نبوت و ملک داری و حکم گذاری بما خواهد رسید حق تعالی فرمود که ایشان را از ملک دینی و آخرت بهره نیست

بیت

دولت هر که تو بینی بسر آید روزی ؛ دولت آل نبی تا بقیامت باشد ؛ و اگر بالفرض از ملک و مال بهره مند شوند فَاِذًا پس آنهنگام آن ایشان لَّا یُؤْتُوْنَ النَّاسَ ندهند مردمان را یا پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام و اصحاب او را نَقِیْرًا بمقدار گوئی که بر پشت دانهٔ خرما است و این غایت مبالغه است در بخل ایشان که در وقت پادشاهی یا فقیری بنقیری مضایقه دارند بهنگام تنگدستی و درویشی پیدا است که چه خیر بکسی دهند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ام یحسدون الناس بلکه حسد می برند بر مردمان یعنی قبایل عرب علی ما آتاهم الله بر آنچه خدای بدیشان داده است من
فضله از فضل خود که آن بعث حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام از ایشانست و نه از بنی اسرائیل بلکه از بنی اسمٰعیل است و مردم
عرب حسد بر محمد علیه الصلوٰة والسلام میبرند که پایهٔ چنین عالی از یتیم ابو طالب باشد بایستی که جبرئیل علیه الصلوٰة والسلام بر ما فرود آمدی اما مصرع
تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد ؛ گفته اند مراد از ناس حضرت رسالت پناه است علیه الصلوٰة والسلام و عرب جمع را بر واحدی اطلاق می کنند که جامع باشد
آنمقدار که خصال خیر را که جمع نشود الا در بسیاری از مردمان کقوله تعالی ان ابراهیم کان امة و مراد از فضل نبوت باشد و کتاب و اعزاز دین و بعضی گفته
اند فضل آنست که حق سبحانه مباح گردانیده او را جمع میان بیشتر از چهار زن و یهود برین حال حسد می بردند و طعنه میزدند که اگر او پیغمبر بودی این همه زن
نخواستی و بکار ایشان نپرداختی حضرت عزت تعالی فرمود که اگر حسد ایشان بر پیغمبر بواسطهٔ نبوت و کتاب است پس باید که بر پیغمبران صاحب کتاب
نیز حسد بردندی چه این صورت مختص بدان حضرت علیه الصلوٰة والسلام نیست و اگر بواسطهٔ زن است این مخصوص آن حضرت است و کسی دیگر را
نرسد که چنین کند و این فضل خداوندست **بیت** حسد چه میبری ای سست نظم بر حافظ ؛ قبول خاطر و لطف سخن خدا داد است ؛ فقد
آتینا پس بدرستی که ما عطا کردیم آل ابراهیم اولاد ابراهیم را که موسی و داود و عیسی اند علیهم السلام الکتاب یعنی توریت و انجیل و زبور
والحکمة و علم حلال و حرام و آتیناهم و دادیم ایشانرا با وجود نبوت ملکا عظیما پادشاهی بزرگ چنانچه یوسف و داود و سلیمان
علیهم الصلوٰة والسلام داشتند و گویند ملک عظیم کثرت ازواج است چنانچه بصحت رسیده که داود علیه السلام صد زن داشته و سلیمان هزار زن
سخن بتعریض یهودست که اگر حسد شما بر محمد علیه الصلوٰة والسلام است و از کتاب قرآن و حکمت شرایع و از ملک عظیم و دوام شریعت تا قیامت
باشد بدانکه فمنهم من آمن به پس از یهود کسی بود که ایمان آورد بحدیث آل ابراهیم یا محمد علیه الصلوٰة والسلام ومنهم
من صد عنه و از ایشان کسی هست که اعراض کند از خبر انبیا در باب ایشان و تصدیق نکرد آنرا یا روی از متابعت پیغمبران علیهم الصلوٰة
والسلام بگردانید وکفی بجهنم و بسنده است دوزخ سعیرا آتشی افروخته برای عذاب کافران ان الذین کفروا بدرستی آنکسانکه
حق را بپوشیدند و نگرویدند بآیاتنا بدلایل وحدت یا آیات قرآن یا معجزات پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام سوف نصلیهم نارا زود
باشد که در آریم ایشانرا در نار یعنی در آتشی و چه آتشی کلما نضجت هرگاه پخته شود یا بسوزد جلودهم پوستهای ایشان بآتش بدلناهم
بدل کنیم برای ایشان جلودا غیرها پوستها غیر آنکه پخته و سوخته شده و این تبدیل در ساعتی صد بار باشد و از حسن بصری رح منقول است که در یک روزی
هفتاد هزار بار تبدیل جلود باید و تبدیل جلود بر سبیل تحقیق آنست که احتراق از آن ببرند و بحال اول باز آرند پس این تبدیل صفت است نه تبدیل عین
و تجدید این حالت بجهت تعذیب و احساس عذاب است یعنی هر زمان پوست ایشانرا تازه میسازند لیذوقوا العذاب تا بچشند عذاب را
و آن چشیدن دایم باشد ان الله کان بدرستی که خدای هست عزیزا غالب که کسی او را از تعذیب کفار منع نتواند کرد حکیما دانا بعقوبت دوزخیان
بر وفق حکمت والذین آمنوا و آنانکه گرویده اند بخدای تعالی و رسول وعملوا الصالحات و بجای آوردند طاعتها بر وفق فرمان ؛
سندخلهم زود باشد که در آریم ایشانرا جنات تجری ببوستانها که می رود من تحتها الانهار از زیر درختان یا در تحت
مساکن ایشان جویها خالدین فیها در حالتی که جاوید باشند این مؤمنان دران ابدا همیشه یعنی زمانیکه آنرا آخر نباشد لهم فیها ربع
مر این بهشتیان را باشد دران بوستانها ازواج مطهرة زنان پاکیزه از حیض و نفاس بلکه از جمیع اقذار و ادناس وندخلهم و در آریم
ایشانرا ظلا ظلیلا در سایهٔ پاینده که آفتاب آنرا زایل نکند چون در بلاد عرب حرارت بسیار می باشد و سایه را اعظم اسباب راحات
میدانند پس ظل ظلیل کنایت است از آسایش و آرامش و بدین نکته مندفع میشود سخن کسی که میگوید چون در بهشت آفتاب نیست که بحرارت
او متاذی شوند پس ظل ظلیل چرا باشد و فائدهٔ او چیست و نزد محققان ظل ظلیل اشارت بحمایت الٰهی و عنایت پادشاهی است که جلیه
بر مفارق بهشتیان مبسوط خواهد بود و آن سایه از زوال مبرا و از نقص و انتقال مقدس و معرا است **بیت** این سایها زوال پذیرند عاقبت
در سایهٔ گریز که آنرا زوال نیست ؛ ان الله یامرکم بدرستی که خدای میفرماید شما را ان تؤدوا الامانات آنکه ادا کنند

امانتها را

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

امانتها را الی اهلها باهل او حضرت رسالت پناه در روز فتح مکه فرمود تا کلید خانه کعبه از عثمان بن طلحه طلب دارید و کلید پیش مادر او
سلافه بود عثمان بن طلحه نزد مادر رفت مادر کلید بوی نمیداد و میگفت که اگر از ما بگیرند باز بشما نخواهند داد و کلید کعبه از عهد عبد الدار بطریق
ارث بما رسیده عثمان با بن طلحه مبالغه میکرد و سلافه مضایقه می نمود و حضرت در مسجد الحرام انتظار میکشید حتی آخر الامر صدیق و فاروق رض
بر در سرای سلافه آمدند و فاروق رض بآواز بلند گفت ای عثمان بیرون آی که انتظار حضرت از حد میگذرد سلافه کلید به پسر داد و گفت تو بستانی
بهتر که تیم و عدی بگیرند پس عثمان مفتاح بر داشته نزد حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام آورده و آن سرور عالم دست دراز کرد
تا از وی بستاند عباس رض برخواست که یا رسول الله چنانچه سقایه زمزم بمن تفویض کرده حجابت خانه نیز بمن ارزانی دار عثمان از استماع این
سخن دست باز کشید و حضرت فرمود که ای عثمان کلید بمن ده عثمان دست پیش آورده عباس رض همان سخن اعاده کرد عثمان خواست که دست
باز کشد حضرت علیه الصلوٰة والسلام فرمود اگر بخدای و رسول ایمان داری مفتاح خانه بمن ده عثمان گفت اینک بستان بامانة الله القصه
بعد از انکه علیه السلام از خانه بیرون آمد و مفتاح بدست وی بود مرتضی علی کرم الله وجهه پیش رفت و گفت یا رسول الله منصب حجابت با اهل بیت
عطا فرمای چنانچه سقایه زمزم بدیشان داده فی الحال جبرئیل علیه السلام بدین آیت نازل شد و حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام
فرمود که یا علی من شمارا کاری فرمایم که از ان نفعی بمردم رسد نه آنکه کمان برید که از مردم بشما خواهد رسید پس عثمان را طلبید و فرمود که
خذوها یا بنی طلحه خالدة تالدة لا ینزعها منکم الا ظالم پس عثمان ملازمت حضرت اختیار فرمود و کلید را ببرادر خود شیبه داد و تا امروز
مفتاح کعبه در دست آن قوم است و اگرچه حکم باداء امانت درین قضیه مخصوصه نازل شده اما تمام امانت درین حکم داخل است
در بحر الحقایق آورده که ذکر امانت بعد از ایراد ظل ظلیل که وجود حقیقی است دلالت بر آن دارد که امانت عبارت از وجود مجازی باشد
چون وجود اظلال نسبت با آفتاب پس همچنانکه وجود ظل امانت آفتاب است در وقتی که آفتاب جلوه کنان تجلی نموده و باشعشه
عالم افروز از افق طالع شده بزبان حال میگوید ان تؤدوا الامانات الی اهلها چگونه ظلال متلاشی میگردند و اثر ایشان
بکلی محو میشود بر همین منوال چون شعاع خورشید وجود حقیقی عز عن التمثیل از افق غنای ذاتی والله غنی عن العالمین
طلوع نماید امانات وجودات ظلیه باهل آن باز میگردد و سر لمن الملک الیوم لله الواحد القهار بظهور می آید

بیت

جمله سرمایه پیش او نهید ❊ ملک ملک او ست ملک او را دهید ❊ خصم بر شیر آمده هر روباه ❊ کل شیء هالک الا وجهه واذا
حکمتم و دیگر امر میکند که چون خواهید که حکم کنید بین الناس میان مردمان ان تحکموا بالعدل انکه حکم کنید براستی ان الله بدرستی
که خدای نعما یعظکم به نیکو چیزی است که شمارا آن پند میدهد یعنی ادای امانات و عدل در حکومات ان الله کان بدرستی
که خدای هست سمیعا شنوا بقول عثمان که گفت بخیر بامانة الله بصیرا بینا بود مفتاح بوی یا ایها الذین آمنوا ای گروه گروندگان
اطیعوا الله فرمان برید خدا را در فرایض و اطیعوا الرسول و فرمان برداری رسول کنید در سنتها و اولی الامر منکم
و اطاعت کنید خداوندان امر را از شما مراد امرای مسلمانانند که حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام در عهد خود تعین مینمود چنانچه
در اسباب نزول است که حضرت خیر البریه خالد بن ولید را بسریه امیر کرد و عمار یاسر را باوی فرستاد جمعی که بقتال قصد ایشان بود خبر
یافته بگریختند و یکی از ایشان که مسلمان بود پیش عمار آمده گفت مردم قبیله من فرار نموده اند و من باستظهار ایمان در منزل خود مانده
ام اگر اسلام مرا دستگیری خواهد کرد تا باشیم و الا پای گریز در راه نهاده سر خود گیرم عمار او را امان داد و او بنا بر فرموده وی در خانه
خود ساکن شد خالد بامدادان لشکر را بغارت و تاراج آن قبیله امر کرد و بغیر از ان مستامن کس دیگر را نیافتند پس او را اسیر و عیال او را
دستگیر کرده نزد خالد آوردند عمار فرمود که او مسلمان است و بفرموده من در امان مانده بود خالد گفت از ادب دور می نماید که کسی
با وجود امیر لشکر بی مشورت و اجازت او کسی را امان دهد گفت و گوی میان ایشان بسیار شد و بجناب نبوت مآب آمده صورت حال

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بعض رسانیدند سیّد عالم علیه السّلام امان وعمار را برقرار گذاشت ونهی فرمود از آنکه غیر امیر کسی را امان دهد و این آیت نازل شد که فرمان برید
اولوالامر را یعنی امرای سرایا ثعلبی فرموده که اولی الامر ابوبکر وعمر رض اند که وزیرین صدق بودند واشارت اقتدوا بالذین من
بعدی ابوبکر وعمر در شان ایشان نافذ شده وابوبکر وراق رحمه الله گفته که خلفای اربعه اند ومجموع صحابه نیز گفته اند رض ورسول علیه الصلوٰة
والسّلام فرموده که اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم یا فقها وعلما یا ارباب عقول واهل رای ونزد عرفا اولوالامر مشائخ اند
وپیران طریقت که بر تربیت اهل سلوک اشتغال می نمایند وسالک را فرمان برداری ایشان لازم است بیت هر که سر در خط
فرمان دلیلی ننهد ؛ کی میسر شودش روی براه آوردن ؛ هر که خواهد که بسر منزل مقصود رسد ؛ بایدش پیروی راه نمایان کردن ؛
فَاِنْ تَنَازَعْتُمْ پس اگر خلاف کنید فِیْ شَیْءٍ در چیزی از امور دین فَرُدُّوْهُ اِلَی اللّٰهِ پس باز گردانید آنرا بکتاب خدای ؛
وَالرَّسُوْلِ ورجوع کنید با رسول در زمان حیات او وبسنت آنحضرت بعد از وفات او اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما که از روی اخلاص تُؤْمِنُوْنَ
بِاللّٰهِ می گروید بخدای وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وبروز رستخیز چه ایمان بخدا وبروز قیامت مقتضی آنست که در امر متنازع فیه رجوع بخدای ورسول
نمایند وبرای ناقص خود مغرور نباشند در اعمال واقوال ذٰلِكَ خَيْرٌ آن رجوع بهتر است شمارا وَّاَحْسَنُ تَاْوِيْلًا ٥ ونیکوتر از جهت
عاقبت آورده اند که یهودی را با منافقی خصومت افتاده بحاکمی که پیش او مرافعه مهم خود کنند محتاج گشتند یهودی منافق را به محکمه نبوت میکشید
ومنافق بحکومت کعب ابن اشرف میل نمود عاقبت پیش حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسّلام آمدند وحکم بر وفق مدعای یهود صادر شد
چون از مجلس حکم بیرون آمدند منافق دست در دامن جهود زد که من بحکم محمد علیه الصلوٰة والسّلام راضی نیستم بیا تا نزد عمر رض رویم ودیگر باره
مرافعه کنیم القصه بدر خانه فاروق رفتند ویهودی ماجرای دعوی وحکم پیغمبر علیه الصلوٰة والسّلام باز گفت عمر رضی الله عنه از منافق استفسار
نمود که قضیه برین وجه است که یهودی میگوید منافق تصدیق کرد که آری حال برین منوال است اما من بران حکم راضی نیستم واز تو حکم میطلبم
عمر رضی الله فرمود که شما اینجا قرار گیرید تا من از خانه بیرون آیم وبراستی میان شما حکم کنم ایشان توقف نمودند عمر رض با شمشیر کشیده از خانه
بیرون آمد وسر منافق را بصحرا افکند وفرمود که هر که به حکم چنان قاضی راضی نباشد سزای او برین وجه باید داد وآنروز حضرت رسالت پناه
علیه الصلوٰة والسّلام عمر را لقب فاروق داد وحق سبحانه این آیت فرستاد که اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِيْنَ آیا ندیدی ونگاه نکردی بسوی آن کسانیکه
يَزْعُمُوْنَ گمان می برند اَنَّهُمْ اٰمَنُوْا آنکه ایشان گرویده اند بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ بانچه فرستاده شده بر تو یعنی قرآن وَمَآ اُنْزِلَ ع ٥
مِنْ قَبْلِكَ وبانکه پیش از تو فرستاده اند از کتب انبیا يُرِيْدُوْنَ میخواهند با وجود دعوی ایمان اَنْ يَّتَحَاكَمُوْٓا آنکه مرافعه کنند
اِلَی الطَّاغُوْتِ بسوی کعب ابن اشرف که بغایت طاغی وباغی است وَقَدْ اُمِرُوْٓا وحال آنکه مامور بودند مدعیان ایمان وهمه مکلفان
نیز مامور بودند اَنْ يَّكْفُرُوْا بِهٖ بآنکه نگروند به حکم طاغوت وَيُرِيْدُ الشَّيْطٰنُ ومیخواهد دیو دور شده از رحمت یا سر کشیده از خدمت
حق یعنی ابلیس علیه اللعنت اَنْ يُّضِلَّهُمْ آنکه گمراه کرداند ایشانرا که مایل طاغوت اند ضَلٰلًۢا بَعِيْدًا ٥ گمراهی دور که هرگز از آن باز آمدن
است رجوع نتوانند نمود وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ وچون گویند مر این منافقان را که در وقت تحاکم تَعَالَوْا بیائید اِلٰی مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ
به حکمی که خدای فرستاده است در کتاب خود اِلَی الرَّسُوْلِ وبه حکمی که پیغمبر میکند به فرمان او رَاَيْتَ الْمُنٰفِقِيْنَ می بینی منافقان را
که از روی عناد يَصُدُّوْنَ عَنْكَ اعراض میکنند از تو صُدُوْدًا ٥ اعراض کردنی از روی عداوت فَكَيْفَ پس چگونه باشد
وچه خواهند کرد اِذَآ اَصَابَتْهُمْ چون برسد ایشانرا مُّصِيْبَةٌ عقوبت صدود واعراض بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْهِمْ بانچه دستهای
ایشان تقدیم کرده اند یعنی تحاکم بطاغوت وگفته اند مصیبت قتل فاروق بود مر آن منافق را ثُمَّ جَآءُوْكَ پس بیایند بسوی تو وزبان
اعتذار بگشایند یا دیت قتیل خود طلبند يَحْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ سوگند میخورند بخدای ومضمون سوگند ایشان آنکه اِنْ اَرَدْنَآ اگر نه
خواستیم ما بعدول از مجلس حکم شما با به ترافع بدر خانه عمر رض اِلَّآ اِحْسَانًا مگر نیکوئی که بما لاحق شود وَّتَوْفِيْقًا ٥ وتالیف
وموافقت بین الخصمین پدید آید اُولٰٓئِكَ آن گروه منافقان وسوگند خورندگان بدروغ الَّذِيْنَ يَعْلَمُ اللّٰهُ آن کسانند که خدای

مایف

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

مَا فِي قُلُوبِهِمْ ه آنچه در دلهای ایشان است از نفاق و دروغ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ پس اعراض کن که از قبول اعذار ایشان وَعِظْهُمْ
و پند ده ایشان را بر ملا یعنی منع کن از نفاق و دروغ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ و بگو مر ایشان را در خلوت در باب نفسهای ناپاک ایشان
قَوْلًا بَلِيغًا ه سخن بلیغ که اثر کننده باشد در دلهای ایشان بمثابه که از آن غمناک گردند و آن تهدید است بقتل یا به حلول مکاره بر ایشان اگر
توبه نکنند وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ و نه فرستادیم هیچ فرستاده را که به بندگان خود إِلَّا لِيُطَاعَ مگر برای آنکه فرمان وی برند
بِإِذْنِ اللَّهِ بامر خدای وَلَوْ أَنَّهُمْ و اگر این منافقان إِذْ ظَلَمُوا آن هنگام که ستم کردند أَنْفُسَهُمْ بر نفسهای خود بانکار حکم تو
یا بتحاکم الی الطاغوت جَاءُوكَ بیامدندی بحضرت تو فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ پس طلب آمرزش کردندی از خدای وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ
الرَّسُولُ و طلب آمرزش خواستی برای ایشان رسول یعنی شفاعت کردی ایشان را لَوَجَدُوا اللَّهَ هر آینه یافتندی یعنی دانستندی
خدای را تَوَّابًا قبول کننده توبه گناه کاران رَحِيمًا ه مهربان بآمرزش تائبان در معالم آورده که میان زبیر و حاطب بن ابی
بلتعه مخاصمتی واقع شد در راه ابی که هر دو از آن ممر مزروعات خود را آب دادندی چون محاکم ایشان به محکمه سید عالم علیه الصلوٰة والسلام
رسید فرمود که ای زبیر آب ده زمین خود را پس بهمسایه گذار حاطب در غضب شده از روی بی ادبی سخن گفت که مضمونش مشتمل بود بر میل آن
حضرت بجانب زبیر حق سبحانه آیت فرستاد که فَلَا یعنی نیست حقیقت ایمان چنانچه گمان می برند وَرَبِّكَ بحق پروردگار تو که ایشان
لَا يُؤْمِنُونَ ایمان نخواهند آورد ایمان حقیقی حَتَّى يُحَكِّمُوكَ تا وقتی که ترا حکم سازند فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ در آنچه اختلاف شد
میان ایشان و تو حکم کنی ثُمَّ لَا يَجِدُوا پس بازنیابند فِي أَنْفُسِهِمْ در نفسهای خود حَرَجًا تنگی یا در دلهای خود تنگی و گرانی
مِمَّا قَضَيْتَ از آنچه تو حکم کردی هرچند مخالف طبع ایشان باشد وَيُسَلِّمُوا و گردن نهند و منقاد گردند فرمان ترا تَسْلِيمًا ه فرمان
برداری بظاهر و باطن بی اعتراض و مخالفت آورده اند که چون زبیر و حاطب از محکمه نبوت برون آمدند مقداد رض بدیشان رسید و پرسید
که حکم برای که صادر شد حاطب جواب داد که برای پسر عمه او و در سخن کردن رات ابب میداد و روی در هم میکشید یهودی آنجا حاضر بود
گفت قَاتَلَ اللَّهُ هؤلاء این چه گروه اند که گواهی میدهند برسالت این مرد و حکم او را متهم میدارند به خدای سوگند که بنی اسرائیل در
زمان موسی گناهی کرده بودند و موسی علیه الصلوٰة والسلام حکم فرمود که توبه شما آنست که یکدیگر را بکشید فی الحال انقیاد نمودند و بقتل
یکدیگر مشغول شدند تا هفتاد هزار کس کشته شدند و پیغمبر خود را متهم نداشتند ثابت بن قیس چون این سخن بشنید گفت بخدای محمد علیه الصلوٰة والسلام که
اگر محمد علیه السلام مرا امر فرماید که خود را بکش بکشم و عمار یاسر و ابن مسعود نیز همین گفتند و حق سبحانه فرمود که وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ و اگر چنانچه ما فرض
می گردانیدیم بر اینها که دعوی ایمان میکنند أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ آنکه بکشید نفسهای خود را چنانچه بنی اسرائیل کردند أَوِ اخْرُجُوا مِنْ
دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ یا بیرون روید از سراها و منزلهای خویش چنانچه بنی اسرائیل بیرون رفتند نمیکردند آنچه فرض کرده بودیم مر ایشان
إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ ه مگر اندکی از ایشان چون ثابت بن قیس و عمار و ابن مسعود رض وَلَوْ أَنَّهُمْ و اگر ایشان که منافقانند فَعَلُوا
بکردندی مَا يُوعَظُونَ بِهِ آنچه ایشان را پند میدهند و تکلیف مینمایند به آن لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ هر آینه بهتر بودی مر ایشان را
در عاجل و آجل وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا ه و نزدیکتر بودی از جهت تصدیق و تحقیق ایمان ایشان وَإِذًا و آن وقت که تثبیت حاصل شدی
مر ایشان را در دین ایشان لَآتَيْنَاهُمْ هر آینه ما میدادیم ایشان را مِنْ لَدُنَّا از نزدیک خویش أَجْرًا عَظِيمًا ه مزدی بزرگ و
ثوابی وافر که نعیم جنت است وَلَهَدَيْنَاهُمْ و هر آینه راه می نمودیم ایشان را صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ه راه راست که از آن بمقصد رسند
یا به بهشت روند آورده اند که ثوبان رض که مولای رسول خدا علیه الصلوٰة والسلام بود روزی بجناب مستطاب نبوت مآب حاضر شد
زار و ضعیف شده و نزار و نحیف گشته حضرت رسالت پناه فرمودند که ای ثوبان ما غیر لونک یعنی چه چیز رنگ ترا متغیر کرده و روی سرخ
تو بکدام محنت زرد گشته گفت یا رسول الله من زمانی که در جمالت نمی نگرم آن زمان را از حساب زندگانی نمی شمرم بیت
بی تو ای آرام جانم زندگانی مشکل است : بی تماشای جمالت کامرانی مشکل است : حالا در اندیشه آنم که چون پیک اجل در رسد مفارقت ضروری

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

اتفاق افتد چه چاره سازم و چه حیله پردازم بیت از مرگ غمی نیست ازان میترسم ؛ کز پرتو دیدار تو مهمانم دور ؛ و سخت تر محنتی آنکه اگر دران جهان از اهل نیران باشم ترا کی بینم و اگر به بهشت روم بدانچه که درجهٔ رفیع تو است چگونه رسم و بعضی بجای ثوبان عبد الله انصاری رض که صاحب اذان و مستجاب الدعوت بود آورده اند که نزدیک حضرت رسالت پناه گریان آمده بعد استفسار موجب گریه گفت یا رسول الله تو نزدیک من از نفس و مال و ولد من بمن دوست تری و من امروز از مشاهدهٔ جمال تو شکیبائی ندارم می ترسم از آنکه تو فردا در بهشت بدرجهٔ بلند باشی و من در صف نعال با مثال خویش نشسته از دیدار پر انوار تو محروم مانم حق سبحانه شکسته دلان فراق را به مژدهٔ وصال شادمان ساخته آیت فرستاد که وَمَن يُطِعِ اللَّهَ و هر که فرمان خدای برد در اوامر و نواهی وَالرَّسُولَ و فرمان برداری رسول کند در احکام و حدود دین فَأُولَٰئِكَ پس آنگروه فرمان برداران باشند روز قیامت مَعَ الَّذِينَ به آن کسانکه أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم انعام کرده است خدای بر ایشان مِنَ النَّبِيِّينَ از پیغمبران و رسل و اولو العزم نیز داخلند وَالصِّدِّيقِينَ و راست گویان که پیش از همه کس تصدیق انبیا علیه الصلوٰة والسلام کرده اند وَالشُّهَدَاءِ و کشتگان راه خدا مراد شهدای احد اند و نزد جمهور عام است و شامل جمیع شهیدان را وَالصَّالِحِينَ ۚ و ستودگان در اعمال و احوال اینها نیز عام اند وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا ۞ و چه نیکو اند این جماعت همنشینان لفظ رفیق بر واحد و جمع اطلاق می کنند یا آنکه هر یک از اینها نیکو رفیقی اند در معالم فرموده که مراد از نبیین حضرت پیغمبر ما است علیه السلام و صدیقین اشارت بابی بکر صدیق است و شهداء عمر و عثمان و علی اند رض و صالحین سایر صحابه و ملخص آیت آنست که هر که امروز کسی را دوست میدارد فردا با وی خواهد بود المرء مع من احب بیت همچو بلبل دوستی گل راگزین ؛ تا شوی با خرمن گل همنشین ؛ زاغ چون مردار را شد همنفس ؛ یار او مردار خواهد بود و بس ذَٰلِكَ آن بودن با جماعت مذکور الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ ۚ افزونی کرامت است از خدای وَكَفَىٰ بِاللَّهِ و بسنده است خدای عَلِيمًا دانا به مقاصد و نیات يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید بقتال دشمنان خُذُوا حِذْرَكُمْ فرا گیرید بصلاح خود را یعنی آماده شوید برای حرب فَانفِرُوا پس بیرون روید به قتال دشمنان ثُبَاتٍ گروه گروه در جهات مختلفه أَوِ انفِرُوا جَمِيعًا یا سیر کنید برای جهاد مجتمع شده با یکدیگر در جهت واحده وَإِنَّ مِنكُمْ لَمَن لَّيُبَطِّئَنَّ و بدرستی که از شما کسی هست که درنگ مینماید در بیرون رفتن بغزا و تاخیر میکند در جهاد مراد ابن ابی و اصحاب او است که در روز احد تخلف ورزیدند فَإِنْ أَصَابَتْكُم پس اگر رسد شما را ای مومنان مُّصِيبَةٌ واقعه چون قتل و هزیمت قَالَ گوید آن مبطی منافق قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ بدرستی که خدای انعام کرد بر من إِذْ لَمْ أَكُن مَّعَهُمْ شَهِيدًا ۞ چه من نبودم با مسلمانان حاضر در معرکهٔ قتال وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ و اگر برسد بشما فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ نیکوئی زیاده از خدای چون فتح و غنیمت لَيَقُولَنَّ البته گوید آن متخلف از غزوه كَأَن لَّمْ تَكُن چنانکه گوئی نبوده بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ میان شما و میان وی مَوَدَّةٌ دوستی یعنی خود را دور انداز و سخن بر وجهی ادا کند که گویا هرگز شما را ندیده و بصحبت شما نرسیده و سخن او اینکه يَا لَيْتَنِي كُنتُ مَعَهُمْ ای کاشکی من بودمی درین غزوه با مسلمانان فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ۞ تا فیروزی یافتمی فیروزی بزرگ یعنی از غنیمت نصیبی وافر گرفتمی فَلْيُقَاتِلْ پس باید که قتال کنند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای با دشمنان دین الَّذِينَ آنانکه در بازار معامله يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بفروخته اند زندگانی دنیا را که روی در فنا دارد بِالْآخِرَةِ ۚ بسرای جاودانی و نعیم غیر فانی وَمَن يُقَاتِلْ و هر که کارزار کند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه دین فَيُقْتَلْ پس کشته گردد و درجهٔ شهادت یابد أَوْ يَغْلِبْ یا غالب آید بر دشمن و مظفر گردد فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ پس زود باشد که بدهیم او را در آخرت أَجْرًا عَظِيمًا ۞ مزدی بزرگ که در صفت نیاید وَمَا لَكُمْ و چیست شما را ای اهل اسلام که بجد کامل و جهد شامل لَا تُقَاتِلُونَ جهاد نمی کنید و بکارزار اشتغال نمی نمائید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای وَالْمُسْتَضْعَفِينَ و برای آن بیچارگان گرفتار در دست کفار و ایشان جماعتی بودند در مکه که مسلمان شدند و کسان ایشان را از هجرت بمدینه منع میکردند مِنَ الرِّجَالِ از مردان چون سلمه بن هشام و ولید بن ولید و عباس بن ابی ربیعه و ابو جندل بن سهیل و امثال ایشان وَالنِّسَاءِ و از زنان چون ام شریک و غیرها

ع

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وَالْوِلْدَانِ و از کودکان چون ابن عباس رض می‌فرماید که من و مادر من از مستضعفان بودیم از نساء و ولدان اَلَّذِيْنَ و این مستضعفان آن کسانند
که بزبان تضرع یَقُوْلُوْنَ میگویند یعنی دعا میکنند که رَبَّنَا اَخْرِجْنَا ای پروردگار ما بیرون آر ما را مِنْ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ ازین ده یعنی مکه
الظَّالِمِ اَهْلُهَا ۚ دیهی که ستمکارند اهل آن و به سبب شرک و ظلمی بغایت عظیم است آن ان الشرك لظلم عظيم وَاجْعَلْ لَّنَا
و بساز از برای ما مِنْ لَّدُنْكَ از نزدیک خویش وَلِيًّا ۚ کسی که دوستدار و متولی کار ما باشد وَاجْعَلْ لَّنَا و دیگر بساز از برای ما مِنْ لَّدُنْكَ
نَصِيْرًا از نزد خود یاری و مددکاری که شر اعادی را از ما دفع کند حق سبحانه دعای ایشان را مستجاب گردانیده و بعضی را خروج از مکه میسر شد
و برخی را که انجا مانده بودند ولی جهت ایشان چون حضرت پیغمبر فرستاد تا روز فتح مکه همه را دلنوازی نموده مهمات ایشان را سرانجام فرمود و نصری و
حامی را برای ایشان تعین کرد یعنی عتاب بن اسید که حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام حکومت مکه بوی داد و او یار ضعفا و مددکار
آن بیچارگان بود اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا آن کسانیکه گرویده اند بخدا و رسول يُقَاتِلُوْنَ کارزار میکنند فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۚ در راه خدای
وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آن کسانیکه کافر شده اند از وثنی و یهودی و نصرانی يُقَاتِلُوْنَ مقاتله مینمایند فِيْ سَبِيْلِ الطَّاغُوْتِ در راه
شیطان که طاغی و باغی است یعنی بفرمان او فَقَاتِلُوْا پس بکشید ای دوستان حق اَوْلِيَآءَ الشَّيْطٰنِ ۚ دوستان و فرمان برداران
شیطان را و از مکاید و مصاید او مترسید اِنَّ كَيْدَ الشَّيْطٰنِ بدرستی که حیله و وسوسه شیطان كَانَ ضَعِيْفًا ۚ هست و بیعو ع
زیرا که فریبی است مجرد از حجت و برهان اَلَمْ تَرَ آیا نظر نکردی اِلَى الَّذِيْنَ بسوی آنانکه در مکه مبالغت می کردند چون عبد الرحمن بن عوف
و سعد بن ابی وقاص و مقداد بن اسود رض و امثال ایشان که ما را دستوری ده که با اهل شرک حرب کنیم که آزار و ایذای ایشان از حد گذشت و
بحکم الٰهی قِيْلَ لَهُمْ گفته شد مر ایشان را از کارزار کفار كُفُّوْآ اَيْدِيَكُمْ باز دارید دستهای خود را تا وقتیکه فرمان الٰهی در رسد وَاَقِيْمُوا
الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز را وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ ۚ و بدهید مستحقان زکوٰة فَلَمَّا كُتِبَ پس آن هنگام که بمدینه آمدند و نوشته شد یعنی واجب
عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ بر ایشان کارزار کردن با کافران اِذَا فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ آن وقت که گروهی از ایشان يَخْشَوْنَ النَّاسَ میترسیدند از جنگ
مشرکان كَخَشْيَةِ اللّٰهِ چنان ترسیدنی که از خدای باید ترسید اَوْ اَشَدَّ خَشْيَةً ۚ بلکه ترسی از ان سخت تر و این ترسیدن را حمل بر ضعف
بشریت باید کرد نه بر کراهت امر خدای یعنی بالطبع از فوت و موت ترسیدند وَقَالُوْا رَبَّنَا و گفتند ای آفریدگار ما لِمَ كَتَبْتَ برای
چه چیز واجب گردانیدی عَلَيْنَا الْقِتَالَ ۚ بر ما مقاتله کفار را لَوْلَآ اَخَّرْتَنَآ چرا ما را نگذاشتی ایمن و فارغ نکردی اِلٰٓى اَجَلٍ قَرِيْبٍ ط
تا اجلی که نزدیک است بهمه کس و اگر این سوال از منافقان صادر شده چندین عجب نیست و اگر از مومنان وقوع یافته باشد از روی خوف و بددلی
سخنی گفته باشند و باز توبه کرده قولی آنست که قومی از مومنان بعد از نزول آیت قتال منافق شدند و از جهاد تخلف ورزیدند این سخن ایشان بود
و اصح آنست که سوآل را محمول بر تمنای تخفیف تکلیف دارند نه بر وجه انکار قُلْ بگوای محمد مر این ترسندگان را که دل در دنیا بسته اند که مَتَاعُ
الدُّنْيَا آنچه بدان تمتع می گیرید از دنیا قَلِيْلٌ اندک است در جنب آخرت وَالْاٰخِرَةُ و سرای آخرت خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقٰى بهتر از دنیا و فاضل
تر مر آن کسی را که بپرهیزد از شرک یا از همه منکرات وَلَا تُظْلَمُوْنَ و ستم رسیده نخواهید شد ای مجاهدان یعنی از ثواب و درجات جهاد کم نخواهد
کرد فَتِيْلًا ۚ بمقدار رشته که بر دانه خرما است پس بوعده استیفای ثواب مستظهر باشید و از مرگ که بضرورت وقوع خواهد پذیرفت مترسید
که هیچ کردنی را ازین کمند رهائی میسر نیست و در هیچ بنا از حدوث این واقعه خلاصی متصور نی اَيْنَ مَا تَكُوْنُوْا هر کجا باشید خواه در مدینه خواه
در مکه يُدْرِكْكُّمُ الْمَوْتُ دریابد شما را مرگ وَلَوْ كُنْتُمْ و اگرچه باشید شما فِيْ بُرُوْجٍ مُّشَيَّدَةٍ ط در حصارهای محکم یا در کوشکهای آراسته
یا در بروج دوازده گانه فلک یعنی بهر حال و بهر جای آدمی را از مرگ چاره نیست رباعی گر کاخ تو بر سپهر اعظم سازند ؛ و کار تو چون سلسله
درهم سازند ؛ هم عاقبت این حجره فانی ترا ؛ ترکان اجل سرای محکم سازند ؛ و حکیم ثنائی می فرماید قدس سره بیت
چه کنی خانه گل آبادان ؛ ولمن اینما تکونوا خوان ؛ چون در آید اجل چه بنده چه شاه ؛ وقت چون در رسد چه بام و چه ماه ؛ وَاِنْ
تُصِبْهُمْ و اگر برسد منافقان را حَسَنَةٌ نعمت بسیار و ارزانی یا ظفر بر دشمنان چنانچه در حرب بدر بود يَّقُوْلُوْا هٰذِهٖ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

میگویند این نیکوئی از نزدیک خدای است وَاِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ واگر برسد برایشان دست تنگی و قحط یا هزیمت چنانچه در واقعهٔ احد
روی نمود يَقُولُوا هٰذِهٖ مِنْ عِنْدِكَ گویند این سختی از نزدیک تواست که محمدی و بسبب تدبیرات تو که صائب نبوده در انواز فرموده
که چون حضرت رسالت پناه از مکه بمدینه هجرت فرمود و میوها دران سال بر منوال سنهٔ سابقه نبود و نرخها روی بگرانی نهاد و منافقان و جهود
آن حال را نسبت بمقدم سرور عالم علیه الصلوة والسلام کردند حق سبحانه تکذیب قول ایشان را میگوید قُلْ كُلٌّ بگوای محمد که همه قبض و بسط و گرانی
و ارزانی و هزیمت و غنیمت مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ از نزدیک خداوند است و باراده او فَمَا پس چیست و چه حالست لِهٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ مر این گروه جهود
و منافقان را که لَا يَكَادُوْنَ يَفْقَهُوْنَ نزدیک نیستند که فهم کنند حَدِيْثًا سخنی را که مشتمل است بر مواعظ ایشان یا آنکه نیستند که سخنی را بدانند
بلکه چون بهایم می شنوند و فهم نمیکنند و از بی فهمی ایشان است که می گویند مَا اَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ آنچه بتو رسد از غنیمت و فتح مِنَ اللّٰهِ
پس فضل خداوند است وَمَا اَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ و آنچه بتو رسد از قتل و هزیمت اصحاب فَمِنْ نَّفْسِكَ پس از نفس تست و بعضی
معنی آیت برین وجه فرود آرند که ای انسان آنچه از نیکوئی بتو رسد از فضل و کرم خداوند است و هر بلائی که ترا پیش آید بسبب گناهان تواست و
اَرْسَلْنٰكَ و فرستادیم ترا لِلنَّاسِ برای همه آدمیان رَسُوْلًا فرستاده که تبلیغ احکام کنی نه مقدری که اشیاء حسنه سیئه بتو کنند
وَكَفٰى بِاللّٰهِ و بسنده است خدای شَهِيْدًا گواه بر رسالت تو مَنْ يُّطِعِ الرَّسُوْلَ هر که فرمان برد رسول را فَقَدْ اَطَاعَ اللّٰهَ
پس بدرستی که فرمان برده باشد خدای را برای آنکه رسول بطاعت خدای میخواند یا امر خدای پس فرمان برداری او فرمان برداری خدای باشد و در
بحر الحقایق آورده که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام بوصف فنا فی الله و بقا بالله موصوف بود و کسی که قایم بالله باشد هر آینه
خلیفة الله بود و این خلافت حق مر آن حضرت را ثابت بوده در هر معامله که با خلق می نموده کما قال الله تعالی و ما رمیت اذ رمیت و بیشک خلیفه بود
در هر معامله که خلق با وی کرده اند کما قال الله تعالی ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله و طاعت چنین خلیفه بی شائبه شبهت
طاعت مستخلف است مثنوی چون تهی گشت از خود و پر شد ز دوست ؛ بیشکی فرمان این فرمان اوست ؛ ما رمیت فاش گوید
بر ملا ؛ که نیفکندی تو افکندیم ما ؛ تو در افکندن نه جز آلتی ؛ فعل فاعل را بود بی علتی ؛ عقل اینجا ره ندارد وهم نیز ؛ چشم بکشا لب فرو
بند ای عزیز ؛ وَمَنْ تَوَلّٰى و هر که اعراض کند از فرمان تو فَمَآ اَرْسَلْنٰكَ پس نفرستادیم ترا عَلَيْهِمْ حَفِيْظًا بر ایشان نگاه بانی
که ایشان را از ارتکاب معاصی محافظت کنی بعضی از علما این حکم را بآیت السیف منسوخ دانند وَيَقُوْلُوْنَ و میگویند منافقان در حضور تو طَاعَةٌ
از ما فرمان برداری وار تو حکم فَاِذَا بَرَزُوْا پس چون بیرون روند مِنْ عِنْدِكَ از نزدیک تو بَيَّتَ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ شب با یکدیگر میگویند
گروهی از ایشان غَيْرَ الَّذِيْ تَقُوْلُ غیر آنکه بروز با تو میگویند یا می گویند غیر آنکه تو با ایشان میگوئی لفظ تقول غایبه مؤنث است و فاعلش
ضمیر عاید بطایفه یا مخاطب مذکر که حضرت علیه الصلوة والسلام وَاللّٰهُ يَكْتُبُ و خدای می نویسد در لوح محفوظ یا کرام الکاتبین
به امر خدای می نویسند مَا يُبَيِّتُوْنَ آنچه ایشان میگویند و تدبیر میکنند در شب فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ پس روی بگردان از عتاب ایشان
که بواسطه اظهار اسلام حکم قتل بر ایشان جاری نیست وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ و توکل کن بر خدا و کار خود با وی باز گذار وَكَفٰى بِاللّٰهِ و
بس است خدای وَكِيْلًا قایم بامور بندگان و متصرف در احوال ایشان و کفایت کننده مهمات متوکلان اَفَلَا يَتَدَبَّرُوْنَ الْقُرْاٰنَ
آیا چرا تامل نمی نمایند این منافقان در قرآن و تفکر نمی کنند در آن تا بر ایشان ظاهر گردد با آثار اعجاز که این کلام حق است وَلَوْ كَانَ
و اگر بودی این قرآن مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللّٰهِ از نزدیک غیر خدای یعنی کلام مخلوق بودی چنانچه زعم اهل کفر و نفاق است لَوَجَدُوْا
هر آینه یافتندی اهل عقول و فهم فِيْهِ اخْتِلَافًا كَثِيْرًا در و اختلاف بسیار از تناقض معنی و تفاوت نظم زیرا که کلام بشر خالی از نقصان
و خللی نیست خواه بحسب لفظ و خواه از روی معنی وَاِذَا جَآءَهُمْ و چون بیاید به منافقان اَمْرٌ کاری یعنی خبری مِّنَ الْاَمْنِ از آنچه موجب
ایمنی باشد چون عزم حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام بر مصالح قومی یا ظفر لشکر اسلام اَوِ الْخَوْفِ یا آنچه سبب ترس و بیم بود
چون اجتماع اعادی یا نکبت سریه از سرایای مسلمانان اَذَاعُوْا بِهٖ افشا کنند آن خبر را قبل از تحقق آن و در ان افشا ضرر و فساد است

زیراکه خبر

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

زیرا که خبر نیکو سبب تهییج فتنه است درمیان دشمنان و آهنگ ایشان بر حرب اهل اسلام و خبر بد موجب ضعف مسلمانان و پریشانی ایشان است
وَلَوْ رَدُّوهُ و اگر باز گذارندی آن خبر را إِلَى الرَّسُولِ برای صائب پیغمبر تا اگر صلاح داند خود آشکارا کند وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ یا بسوی
خداوندان آن امر از اهل میان چون اشراف صحابه و امرای سرایا لَعَلِمَهُ الَّذِينَ هر آینه بدانند آن را آنانکه يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ استخراج می‌کنند
خبر را و نیکو تحقیق فرمایند از پیغمبر و اولوا الامر آنکه دانند که کدام خبر را افشا و کدام اخفا باید کرد وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ و اگر نه فضل خدای
بودی بر شما بارسال رسل وَرَحْمَتُهُ و به بخشایش با نزال قرآن و گفته‌اند فضل حضرت پیغمبر است یا اسلام و رحمت قرآن است یا توفیق
که اگر نه برکت اینها بودی لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ هر آینه پیروی می‌کردید شیطان را إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی از شما که بمدد عصمت ربانی
از وساوس شیطانی ایمن می‌ماندید و گفته‌اند قلیل جماعتی اندک که بعد از بعث رسول علیه الصلوة والسلام و نزول قرآن بمحض موهبت
الٰهی راه راست یافتند چون ورقه بن نوفل و قیس بن ساعده و بحیرا راهب و زید بن عمرو و سیف بن ذی یزن و امثال ایشان فَقَاتِلْ
پس تو کارزار کن فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه طاعت و رضای خدا نزول آیت در بدر موعود بود که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة
والسلام عزیمت بدر فرمود و نعیم بن مسعود مردمان را از لشکر ابوسفیان میترسانید و بعضی از صحابه رفتن را کاره بودند حضرت میفرمود که اگر همه
نمیروند من تنها میروم آیت فرود آمد که اگر دیگران تخلف ورزند از کارزار کفار تو تنها برو و مقاتله کن لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ تکلیف
کرده نشده تو در جهاد مگر در نفس خود پس از مخالفت دیگران غمناک مشو وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ و ترغیب کن مؤمنان را بر قتال مشرکان
و بر تو تحریض است نه تکلیف عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ شاید که خدای باز دارد از مسلمانان بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا شدت کارزار
آنها که کافر شدند یعنی قریش بانکه ترس در دل ایشان انداز و همین حال در بدر صغری واقع شد که ابوسفیان نترسید و در موضع حرب
بدر نیامد چنانچه در سوره آل عمران مذکور شد وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا و خدای سخت تر است در هیبت و صولت از قریش وَأَشَدُّ
تَنْكِيلًا و سخت تر در عقوبت و عذاب ایشان مَنْ يَشْفَعْ هر که درخواست کند شَفَاعَةً حَسَنَةً درخواست نیکو که حقی
بدان ثابت شود و نفعی بکسی رسد و ضرری از کسی مندفع گردد يَكُنْ لَهُ باشد مر آن شفیع را نَصِيبٌ مِنْهَا بهره از ثواب آن
وَمَنْ يَشْفَعْ و هر که خواهد شَفَاعَةً سَيِّئَةً درخواست بد بدان حقی از حقوق فوت شود و ضرری بکسی رسد و خیری باز دارد يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا
باشد مر او را نصیبی از وبال آن وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا بر همه چیزها توانا و صاحب قدرت یا نگهبان همه
چیز وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ و چون تحیت داده شوید بسلام فَحَيُّوا پس شما نیز تحیت کننده خود را تحیت گوئید بِأَحْسَنَ مِنْهَا
به نیکوتر از آن تحیت اگر او گوید السلام علیک شما در جواب گوئید و علیکم السلام و رحمة الله و اگر او سلام با رحمت جمع کند شما در جواب و برکاته
زیادت کنید أَوْ رُدُّوهَا یا همان تحیت را باز گردانید یعنی در جواب السلام علیک بگوئید علیک السلام اینمقدار فرض است و آنچه اول
گفته شده است فضل شرایط سلام و جواب و آداب آن در جواهر التفسیر از روی تفصیل مذکور است و بعضی بر آنند که اگر مسلم مسلم باشد جواب
باحسن باید گفت و اگر غیر مسلم بود برو رد باید کرد بلفظ و علیک إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا بدرستی که خدای هست
بر همه چیزها حساب کننده پس شما را به تحیت و جواب آن حساب خواهد کرد اللَّهُ خدای است که بی شبهه لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی
سزای پرستش نیست مگر او لَيَجْمَعَنَّكُمْ به خدای سوگند که جمع خواهد کرد شما را در قبور إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت که برانگیزد لَا رَيْبَ
فِيهِ هیچ شکی نیست در آن روز یا در جمع آن وَمَنْ أَصْدَقُ و کیست صادق تر مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا از خدای تعالی یعنی نیست
از وی راست گوی تر از جهت قول و وعده یعنی کذب را در سخن و وعده حق راه نیست زیرا که آن نقص است و خدای از نقص مبرا است
آورده‌اند که قومی از مکه هجرت کردند و در اثنای طریق پشیمان شده بازگشتند و بر پیغمبر علیه الصلوة والسلام پیغام از اسلام خویش بمدینه فرستادند
مسلمانان را در باب ایشان اختلاف افتاد و جمعی بایمان ایشان قائل بودند و بعضی به نفاق ایشان حکم میفرمودند آیت آمد که فَمَا لَكُمْ پس
چیست مر شما را فِي الْمُنَافِقِينَ در شان منافقان که متفرق شده‌اند فِئَتَيْنِ بدو فرقه و جمعی بر آنند که بعضی از مهاجران ناخوشی هوای

نصف الجزو

مدینه را بهانه ساخته از حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام اجازت اقامت ببادیه نمودند و از مدینه بیرون رفته به مشرکان مکه پیوستند
و صحابه را در اسلام ایشان تردد پدید آمد این آیت نازل شد که شما چرا دو گروه شدید و بر کفر ایشان اتفاق نمیکنید وَاللّٰهُ اَرْكَسَهُمْ و حال
آنست که خدای رو گردانیده ایشان را به حکم کفر از قتل و سبی بِمَا كَسَبُوْا به آنچه عمل کردند و روی از مؤمنان بر تافته رجوع بکافران نمودند اَتُرِیْدُوْنَ
اَنْ تَهْدُوْا آیا میخواهید که راه نمائید مَنْ اَضَلَّ اللّٰهُ آنرا که گمراه ساخته است خدای وَمَنْ یُّضْلِلِ اللّٰهُ و هر کرا خدای تعالی گمراه گرداند
فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ سَبِیْلًا پس نیابی تو مر او را راهی بحق وَدُّوْا دوست میدارند این برگشتگان از دین لَوْ تَكْفُرُوْنَ آنکه کافر شوید شما
كَمَا كَفَرُوْا همچنانکه کافر شدند ایشان فَتَكُوْنُوْنَ سَوَآءً تا باشید برابر یکدیگر در ضلالت فَلَا تَتَّخِذُوْا پس فرا مگیرید مِنْهُمْ از ایشان
اَوْلِیَآءَ دوستان حَتّٰی یُهَاجِرُوْا تا وقتی که ایمان آرند و متحقق شود ایمان ایشان به آنکه هجرت کنند فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ در راه رضای خدا
هجرتی خالی از غرض و ریا فَاِنْ تَوَلَّوْا پس اگر اعراض کنند از ایمان و هجرت فَخُذُوْهُمْ پس بگیرید ایشان را و اسیر کنید وَاقْتُلُوْهُمْ
و بکشید ایشان را حَیْثُ وَجَدْتُّمُوْهُمْ هر کجا که یابید در حل و حرم وَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ و فرا مگیرید از ایشان وَلِیًّا دوستداری
وَّلَا نَصِیْرًا و نه یاری و مددکاری بلکه ایشان را بگیرید و بقتل آرید اِلَّا الَّذِیْنَ یَصِلُوْنَ مگر آنان را که پیوند کنند و پناه برند اِلٰی قَوْمٍ
بگروهی که واقع شده است بَیْنَكُمْ وَبَیْنَهُمْ مِّیْثَاقٌ میان شما و ایشان پیمانی و آن قبیله خزاعه بودند یا بنی بکر یا بنی اسلم که پیغمبر علیه
الصلوٰة والسلام با ایشان مقرر کرده بود که هر که بجوار ایشان در آید در جوار آن حضرت باشد علیه الصلوٰة والسلام اَوْ جَآءُوْكُمْ یا پیوندند
به قومی که آمدند به شما حَصِرَتْ صُدُوْرُهُمْ و حال آنکه تنگ بود سینهای ایشان و کراهیت داشتند اَنْ یُّقَاتِلُوْكُمْ از آنکه با شما جنگ
کنند اَوْ یُقَاتِلُوْا قَوْمَهُمْ یا کارزار کنند با قوم خود از کفار و ایشان بنی مدلج بودند که پیمان بستند بر آنکه با پیغمبر مقاتله نکنند و با قریش نیز بر همین گونه
عهد کردند وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدای لَسَلَّطَهُمْ عَلَیْكُمْ هر آینه مسلط ساختی ایشان را بر شما یا آنکه ترس شما از دل ایشان بیرون بردی
فَلَقٰتَلُوْكُمْ پس هر آینه با شما قتال کردندی فَاِنِ اعْتَزَلُوْكُمْ پس اگر از شما کناره گیرند این مرتدان و حلفای معاهدان شما فَلَمْ یُقَاتِلُوْكُمْ
پس کارزار نکنند با شما وَاَلْقَوْا اِلَیْكُمُ السَّلَمَ و القا کنند بجانب شما انقیاد و استسلام را یعنی از شما امان طلبند فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ پس نساخت
و نداد خدای مر شما را عَلَیْهِمْ سَبِیْلًا بر ایشان راهی در قتل النفس و نهب اموال ایشان حکم این آیت بآیت فَاِذَا انْسَلَخَ الْاَشْهُرُ
الْحُرُمُ منسوخ است سَتَجِدُوْنَ زود باشد که بیابید اٰخَرِیْنَ قوم دیگر را یعنی قبیله غطفان یا بنی اسد که بمدینه آمده اظهار اسلام کنند
یُرِیْدُوْنَ اَنْ یَّاْمَنُوْكُمْ میخواهند که ایمن باشند از شما و چون از مدینه باز گردند کافر شوند وَیَاْمَنُوْا قَوْمَهُمْ و اراده ایشان
آنکه ایمن شوند از قوم خود كُلَّمَا رُدُّوْا هر گاه که بخوانند ایشان را اِلَى الْفِتْنَةِ بسوی کفر یا قتال با اهل اسلام اُرْكِسُوْا فِیْهَا باز گردند بدان فتنه
فَاِنْ لَّمْ یَعْتَزِلُوْكُمْ پس اگر از قتال شما کناره نگیرند وَیُلْقُوْا اِلَیْكُمُ السَّلَمَ و القا نکنند بسوی شما صلح و طلب امان را وَیَكُفُّوْا اَیْدِیَهُمْ
و باز ندارند دستهای خود را از قتال شما فَخُذُوْهُمْ پس بگیرید ایشان را وَاقْتُلُوْهُمْ و بکشید ایشان را حَیْثُ ثَقِفْتُمُوْهُمْ هر کجا که بر ایشان
وَاُولٰٓئِكُمْ و آن گروه جَعَلْنَا لَكُمْ داده‌ایم مر شما را عَلَیْهِمْ بر ایشان سُلْطٰنًا مُّبِیْنًا حجتی روشن در تعریض بقتل و سبی ایشان
حجت وضوح کفر و وقوع عذر و مکر ایشان است وَمَا كَانَ و نسزد و روا نباشد لِمُؤْمِنٍ مر مؤمنی را اَنْ یَّقْتُلَ مُؤْمِنًا آنکه بکشد مؤمنی را
بغیر حق اِلَّا خَطَـًٔا مگر کشتنی به خطا وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَـًٔا و هر که مؤمنی را به خطا بکشد فَتَحْرِیْرُ رَقَبَةٍ پس بروی واجب است آزاد کردن ع ۹
مُّؤْمِنَةٍ گرویده وَّدِیَةٌ مُّسَلَّمَةٌ و بر وی واجب است دیت تمام ادا کرده شده اِلٰۤی اَهْلِهٖ بورثه مقتول که قسمت کنند میان یکدیگر
چون سایر مواریث اِلَّاۤ اَنْ یَّصَّدَّقُوْا مگر آنکه ورثه تصدق کنند بر قاتل و دیت را از و عفو نمایند نزول آیت در شان عیاش بن ابی ربیعه
است که قبل از هجرت مسلمان شده از اقارب خود پنهان میداشت شبی گریخت و روی بمدینه نهاده و مادر او در فراق ناله و فریاد بر گرفت
و ابوجهل و برادر او حارث که برادر مادری عیاش بودند جزع و فزع مادر مشاهده نموده از عقب عیاش رفتند و از نزدیک مدینه او را بافسانه
و افسون باز گردانیدند و در مکه دست و پایش بربسته به آفتاب می انداختند تا از مسلمانی باز گردد و حارث بن زید روزی برادر بکشت گفت

ابی عباس

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ای عیاش این همه محنت چرا میکشی مفارقت دین اسلام اختیار کن و آسوده شو القصه عیاش از بسیاری ایذاء و آزار کلمه که از وی می طلبیدند بگفت
و دیگر باره حارث او را سرزنش کرد که ازین دین که برگشتی اگر حق بود پس ترک دین حق کردی و اگر باطل بود پس تو بر باطل بودی عیاش از وی در غضب شد
و سوگند خورد که اگر روزی بر تو دست یابم بهر حال که باشم ترا بکشم پس عیاش هجرت نموده تجدید اسلام کرد و حارث نیز بمدینه آمده مسلمان شد و عیاش
در وقت بیعت حارث و اسلام او حاضر نبود و روزی عیاش حارث را در محله تنها باز یافت و بنابران سوگند وی را بقتل رسانید صحابه رض عیاش را
ملامت کردند که مسلمانی را بناحق کشتی و در قیامت چه جواب خواهی داد عیاش بران صورت نادم شده بخدمت پیغمبر علیه الصلواة والسلام آمده
تمام قصه بعرض رسانید و گفت من از اسلام او خبر نداشتم و به خطا امری واقع شده منتظر حکم ام این آیت فرود آمد و حکم قتل خطا چنین شد ؛
فَاِنْ كَانَ پس اگر باشد مقتول مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ اگر گروهی که دشمن شما اند یعنی کافران وَهُوَ مُؤْمِنٌ و قاتل مومن باشد
فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ پس بر قاتل لازم است آزاد کردن بنده مومن و ادای دیت با اهل و نشاید که وی زیرا که میان کافر و مومن
وراثت نیست وَاِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ و اگر آنکه کشته شده از قومی باشد که بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيْثَاقٌ میان شما و ایشان عهد و پیمان است
یا اهل ذمه بود حکم او در دیت و کفارت حکم مسلمانان است فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ پس بر قاتل است دیتی ادا کرده شده اِلٰى اَهْلِهٖ باهل او
وَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ و آزاد کردن بنده مومن فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ پس هر که نیابد بنده و قدرت نداشته باشد بر خریدن او فَصِيَامُ
شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ پس بر وست روزه دو ماه از پی یکدیگر تَوْبَةً مِّنَ اللّٰهِ و این حکم کرد خدایتعالی که توبه دهد شما را توبه دادنی و این
توبه دادن از خدای تعالی است و به توفیق او وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا و هست خدایتعالی دانا بحال قاتل و مقتول حَكِيْمًا حکم کننده در باب دیت
و کفارت آورده اند که مقیس بن ضبابه برادر خود هشام را در محله بنی النجار کشته یافت بحضرت رسالت پناه آمد صورت حال کما وقع عرض رسانید
وآنحضرت زهیر فهری را با او نزد اعیان بنی النجار فرستاد که اگر می دانید که کشنده هشام کیست او را بمقیس سپارید والا دیت او بموجب شریعت ادا کنید
بنی النجار چون ازین پیغام آگاه شدند صد شتر تسلیم مقیس کردند و مقیس با زهیر روی بمدینه نهادند چون نزدیک شهر رسیدند وسوسه شیطان مقیس را
بران داشت که زهیر فهری بیگناه را بکشت و با خود گفت نفسی را بقصاص نفسی بکشتم و مرا دیت سود آمد پس مرتد شده روی بمکه نهاد و این
آیت نازل شد که وَمَنْ يَّقْتُلْ و هر که بکشد مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا مومنی را بقصد و عمدا و حلال داند کشتن او را فَجَزَآؤُهٗ جَهَنَّمُ پس
پاداش او دوزخ است خَالِدًا فِيْهَا در حالتی که جاوید باشد دران وَغَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِ و خشم گرفت خدای تعالی برو وَلَعَنَهٗ و براند
او را و دور ساخت از رحمت خویش وَاَعَدَّ لَهٗ و آماده ساخته است برای او عَذَابًا عَظِيْمًا عذابی بزرگ بجهت ارتکاب این گناه بزرگ
آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام سریه را بر سر قومی فرستاد و مرداس فدکی از ایشان مسلمان بود قوم او بگریختند
و او با مال و متاع و غنم خود بکوهی متحصن شد همین که سریه تکبیر گویان رسیدند و مرداس آواز تکبیر ایشان شنید او نیز تکبیر گفت و بر مومنان سلام
کرده زبان به گفتار لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ گشاده از کوه بزیر آمد اسامه بن زید فی الحال برو تاخت و به ضرب شمشیر سرش
بینداخت و هرچه داشت غارت کرده گوسفندان او را براندند این خبر که بحضرت علیه الصلوة والسلام رسید بغایت متالم شده گفت ای
اسامه کسی را کشتی که از بیگانگی شرک تبرا نموده به یگانگی حق معترف بود اسامه بران عمل نادم شده گفت یا رسول الله برای من طلب آمرزش کن
حضرت سه نوبت فرمود فکیف بلا اله الا الله و در روایتی آنست که اسامه گفت یا رسول الله کلمه گفتن مرادش از ترس شمشیر ما بود حضرت
فرمود هلا شققت قلبه هیچ دل او را شکافته بودی تا دانی که او راست میگوید یا دروغ و این آیت نازل شد که يٰاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای
گروه گرویدگان اِذَا ضَرَبْتُمْ چون سفر کنید فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای تعالی یعنی بجهاد روید فَتَبَيَّنُوْا پس نیک بر سید و به آهستگی تفحص
کنید وَلَا تَقُوْلُوْا و مگوئید لِمَنْ اَلْقٰى اِلَيْكُمُ السَّلٰمَ هر کسی را که القا کند بشما سلام را یعنی تحیت اهل اسلام گوید لَسْتَ مُؤْمِنًا تو مومن
نیستی بلکه بجهت ایمنی از ما این کلمه گفتی تَبْتَغُوْنَ می طلبید ای مجاهدان عَرَضَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا مال فانی دنیا را مراد غنیمت و غنم
مرداس است و اگر شما طالب غنیمت اید فَعِنْدَ اللّٰهِ پس نزدیک خدای تعالی مَغَانِمُ كَثِيْرَةٌ غنیمت های بسیار است که بدست شما خواهد داد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

تا بی‌نیاز شوید از قتل مسلمانان برای مال و اگر چنانچه بفرض تقدیر مرداس از ترس شمشیر کلمه گفت و سلام کرد كَذٰلِكَ كُنْتُمْ همچنین بودید شما
مِنْ قَبْلُ پیش ازین یعنی به اول که در اسلام درآمدید به جهت عصمت خون و مال خود توسل بکلمه شهادت می‌نمودید فَمَنَّ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ
پس منت نهاد خدایتعالی بر شما بآنکه استقامت داد شما را در دین فَتَبَيَّنُوْا پس نیک درشن و مبین سازید هم را و در قتل مردم تعجیل مکنید از روی
گمان حیه و بال زنده گذاشتن هزار کافر نزدیک خدای تعالی کمتر است از کشتن یک مسلمان اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستی که خدای تعالی هست بِمَا تَعْمَلُوْنَ
خَبِيْرًا به آنچه شما میکنید دانا لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُوْنَ برابر نیستند نشینندگان در خانهای خود مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ از مومنان غَيْرُ
اُولِي الضَّرَرِ که نباشند خداوندان بیماری و عجز وَالْمُجَاهِدُوْنَ و جهاد کنندگان فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای بِاَمْوَالِهِمْ و
نفسهای خود که در معرض قتل در می‌آرند و چگونه برابر تواند بود کسی که در مرتبه راحت تن پروری کند بآنکه در معرکه مجاهدت جانبازی نماید زید بن
ثابت رض میفرماید که این آیت فرود آمد و در و غیر اولی الضرر نبود ابن ام مکتوم رض گفت یا رسول الله حال من چون باشد که نابینا ام و محروم
از دولت مقاتله با عدای همان زمان آثار وحی بر آنحضرت ظاهر شد و بعد از کشف الحال فرمود که بنویس من المؤمنین غیر اولی الضرر فَضَّلَ اللّٰهُ
تفضیل داد خدایتعالی الْمُجَاهِدِيْنَ جهاد کنندگان را بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ بمالها و نفسهای خود عَلَى الْقَاعِدِيْنَ دَرَجَةً بر نشینندگان بعذر
پایه بلند که آن غنیمت است و ظفر و نام نیکو وَكُلًّا و همه را از قاعده آن بعذر که میل جهاد دارند و نمیتوانند و مجاهدان که بخود مباشر اند وَعَدَ اللّٰهُ
الْحُسْنٰى وعده کرده است خدایتعالی پاداش نیکو که آن بهشت است اما تفاضل درجات و تفاوت مراتب بزیادتی عمل خواهد بود وَفَضَّلَ اللّٰهُ
الْمُجَاهِدِيْنَ و تفضیل کرد خدایتعالی مجاهدان را عَلَى الْقَاعِدِيْنَ بر نشستگان بعذر اَجْرًا عَظِيْمًا مزدی بزرگ که آن دَرَجٰتٍ مِّنْهُ
پایهای بلند از خدایتعالی در آخرت و گفته اند هفتاد درجه است و میان هر دو درجه مقدار دویدن اسب تیزرو راه هفتاد سال وَمَغْفِرَةً وَّرَحْمَةً
و آمرزش و بخشایش وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا و هست خدایتعالی آمرزنده گناهان گذشته ایشان رَّحِيْمًا مهربان بر ایشان در ازدیاد اجر ایشان در اخبار آمده که جماعت
مسلمانان چون قیس بن فاکه و قیس بن ولید و مثال ایشان با وجود قدرت از مکه بمدینه هجرت نکردند و چون رؤسای قریش بجانب بدر می‌شتافتند ایشان
همراه کافران قریش بحربگاه حاضر گشتند و بشمشیر مسلمانان کشته شدند حق سبحانه در شان ایشان این آیت فرستاد که اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی آنانکه تَوَفّٰىهُمُ
الْمَلٰٓئِكَةُ جان میستانند از ایشان که ملائکه اعوان ملک الموت اند ظَالِمِيْ اَنْفُسِهِمْ در حالتی که ایشان ستمکار بودند بر نفس خود به ترک هجرت و در آن وقت
هجرت فرض بوده و با موافقت با کفار و آن ممنوع بوده قَالُوْا گفتند ملائکه از روی سرزنش ایشان را که فِيْمَ كُنْتُمْ در چه چیز بودید شما از کار دین و با کدام طائفه بودید
ز مشرکان و موحدان قَالُوْا كُنَّا گفتند بودیم مُسْتَضْعَفِيْنَ فِي الْاَرْضِ ضعیفان و عاجزان در زمین مکه و کفار غالب بودند قَالُوْا گفتند فرشتگان
کذب ایشان را که اَلَمْ تَكُنْ اَرْضُ اللّٰهِ وَاسِعَةً آیا نبود زمین خدایتعالی گشاده و بسیار در دنیا که شما هجرت کنید فَتُهَاجِرُوْا فِيْهَا پس شما هجرت کنید در طرف دیگر
چنانچه مهاجران حبشه و مدینه هجرت کردند یعنی بعضی مردمان که ایمان آورده بودند و حضرت علیه الصلوٰة والسلام ایشان را فرموده که شما در میان کفار نخواهید ماند
شما جائی ساکن شوید پس چون مرا فرمان هجرت شود شما بیائید بعضی بطرف حبشه هجرت کردند و بعضی سوی مدینه رفتند و چون حضرت علیه الصلوٰة
والسلام هجرت کرد با حضرت علیه الصلوٰة والسلام ملاقی شدند ایشان که در حبشه و مدینه بودند فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه تارکان هجرت مَاْوٰىهُمْ
جَهَنَّمُ جای ایشان دوزخ است وَسَآءَتْ مَصِيْرًا و بد بازگشتی است ایشان را دوزخ و این عقوبت همه تارکان هجرت را مقرر هست اِلَّا
الْمُسْتَضْعَفِيْنَ مگر کسانی را که بحسب واقع ضعیف و عاجز اند مِنَ الرِّجَالِ از مردان وَالنِّسَآءِ و از زنان وَالْوِلْدَانِ و کودکان
لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ حِيْلَةً که توانائی و چاره سازی ندارند وَلَا يَهْتَدُوْنَ سَبِيْلًا و نمی‌شناسند راه مدینه را یا طریق بیرون آمدن
فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه بیچارگان عَسَى اللّٰهُ شاید خدای تعالی اَنْ يَّعْفُوَ عَنْهُمْ آنکه عفو کند از ایشان لفظ عفو ایمائی می‌کند بر آنکه ترک
هجرت امری خطیر بوده حتی که مضطر ایمن نمی‌تواند بود وَكَانَ اللّٰهُ عَفُوًّا و هست خدای تعالی عفو کننده از معذوران غَفُوْرًا آمرزنده
گناهان ایشان وَمَنْ يُّهَاجِرْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ و هر که هجرت کند در راه طاعت خدای تعالی يَجِدْ فِي الْاَرْضِ یابد در زمین مُرٰغَمًا
كَثِيْرًا موضع بسیار یعنی آرامگاه ها وَّسَعَةً و فراخی در روزی یا گشادگی در اظهار دین و اعلای کلمه توحید عمر بن دینار از عکرمه روایت

می کند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

می کند که در مکه بسیار کس ایمان آورده بودند و استطاعت هجرت نداشتند چون آیت تهدید بر ترک هجرت نازل شد و نوشته آن بدست ضعیفان مکه رسید جندع بن ضمره پسران را گفت هر چند که من پیر و بیمارم اما از جملهٔ مستضعفان نیستم چاره رفتن میتوانم و راه مدینه را می دانم می ترسم که ناگاه بدست اجل در مانم بسبب ترک هجرت ایمان من خلل پذیرد و مرا بر همین سریر که خفته ام بیرون برید پسران اشارت پدر را منقاد شدند و استعداد راه مهیا کردند و به منزل تنعیم نزول نموده اثر موت بر جندع ظاهر شد دست راست خود را بر دست چپ نهاد و گفت خدایا این دست از آن تو و این دیگر از آن رسول بیعت میکنم ترا بدانچه بیعت کرده است رسول تو با تو این بگفت و در گذشت و خبر او بمدینه رسید بعضی از اصحاب گفتند اگر بمدینه رسیدی ایمان او کامل تر بودی و ثواب او شامل تر بودی حق تعالی آیت فرستاد که وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ و هر که بیرون آید از خانه خود مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ در حالتی که هجرت کننده باشد بجانب خدای و رسول و یعنی برای ایشان و تقرب به ایشان ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ پس در یابد او را مرگ در اثنای طریق و به هجرت گاه نرسد فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ پس بدرستی که ثابت شده مزد او عَلَى اللَّهِ برای خدای وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا و هست خدای آمرزنده گناه کسی که تاخیر در هجرت کرده رَحِيمًا مهربان در وعده مثوبت او بحسن نیت او وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ و چون سفر کنید در زمین فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ پس نیست بر شما گناه أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ در آن که کوتاه سازید نماز یعنی رباعی را دو رکعت گذارید إِنْ خِفْتُمْ اگر ترسید أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا آنکه شما را رنج رسانند آن کسانیکه کافر اند این شرط باعتبار غالب است چه در آن وقت در حوالی مدینه مسلمانان را دشمنان داده بودند و حالی بی ترس نیز قصر باید کردن إِنَّ الْكَافِرِينَ بدرستی که کافران كَانُوا لَكُمْ هستند مر شما را عَدُوًّا مُبِينًا دشمنی آشکارا وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ و چون تو باشی در میان بوقت خوف از اعادی فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ پس خواهی که اقامت کنی برای ایشان نماز لشکر خود را دو قسم ساز فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ پس باید که بایستند گروهی از ایشان با تو نماز گذارند و گروه دیگر روی بروی دشمن بایستند وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ و باید که فرا گیرند آنانکه نماز می گذارند سلاحهای خود را از روی حزم و احتیاط فَإِذَا سَجَدُوا پس چون سجده کنند و نماز گذارند کان فَلْيَكُونُوا پس باید که باشند آنها که نماز می گذارند مِنْ وَرَائِكُمْ از پس شما در برابر دشمن و چون این گروه یک رکعت بگذارند بصف لشکر باز روند وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ و باید که بیایند آن طائفه دیگر که لَمْ يُصَلُّوا نماز نگذارده اند و پاس لشکر می کردند فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ پس بگذارند با تو یک رکعت دیگر وَلْيَأْخُذُوا و باید که بردارند ایشان با خود نیز حِذْرَهُمْ آلتی که بدان حذر میکنند از دشمن چون سپر و خود و زره وَأَسْلِحَتَهُمْ و سلاحها که بدان جنگ میکنند چون شمشیر و حربه و تیر و کمان وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا دوست میدارند آنانکه کافر شده اند لَوْ تَغْفُلُونَ آن را که غافل شوید عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ از سازهای حرب خود وَأَمْتِعَتِكُمْ و از متاعهای خویش چون البسه و سایر رخوت فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ پس حمله آورند بر شما مَيْلَةً وَاحِدَةً یک حمله و هرچه یابند ببرند نقل است که حضرت رسالت پناه بغزوه رفته بود همین که بعسفان رسید مشرکان عرب را که صف راست کرده و قتال و جدال را مهیا شد حضرت نیز بفرمود تا لشکر اسلام در مقابله صف بر کشیدند وقت نماز پیشین در آمد و سواد لشکر کفار میان قبله و سپاه مسلمانان حایل بود حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام با اصحابه باقامت صلوة اشتغال فرمودند و کفار معاینه رکوع و سجود ایشان مشاهده می نمودند که بعد از فراغ اهل اسلام از نماز کافران حسرت خوردند که چرا بر ایشان هجوم نکردیم و برترک تار شوکت دمار از ایشان بر نیاوردیم یکی از زمرهٔ کفار آواز داد که این قوم را بعد از این نماز نمازی دیگر هست که در اعزاز و اکرام آن بغایت مبالغه بتقدیم میرسانند فرصت نگاه داشته در آن وقت ناگاه بر سر ایشان تازیم و بکام دل از این دشمنان داد انتقام بستانیم هنوز وقت صلوة عصر در نیامده بود که جبرئیل فرود آمد و کیفیت نماز خوف بدین آیت بحضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام تعلیم داد و فقها را در چگونگی این نماز اختلاف بسیار است و در کتب فقهیه مقرر شد وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ و هیچ گناهی نیست بر شما إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى اگر باشد شما را رنجی مِنْ مَطَرٍ از باران که گران کرد اند سلاحهای شما را أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ یا باشید بیماران و ناتوان در حمل سلاح أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ آنکه بنهید سلاحهای خود را وَخُذُوا حِذْرَكُمْ و بر حال

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

فرو گیرید آلات نگاه داشت خود را تا خصم بر شما هجوم نکند و گفته اند مراقب و بر حذر باشید اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای اَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ
عَذَابًا مُّهِينًا آماده کرده است برای کافران عذابی خوار کننده فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلٰوةَ پس چون ادا کردید نماز خوف را و فارغ شدید
ازان فَاذْكُرُوا اللّٰهَ پس یاد کنید خدا را قِيَامًا در حال قیام که شمشیر میزنید وَقُعُودًا در حال نشستن که تیر می اندازید وَعَلٰى
جُنُوبِكُمْ و بر پهلوهای خود آن زمان که زخم خورده و افتاده اید و گفته اند مراد یاد کردن خداوند است در همه حال در زاد المسیر آورده که ذکر بمعنی
خوف است یعنی بترسید از خدای قِيَامًا در وقت تصرف در امور و قعود و در حال اشتغال باکل و شرب و مصاحبت با خلق وَعَلٰى جُنُوبِكُمْ و در
زمان توجه بمنام کرده اید و ثمرهٔ الاتحاف و نتیجه چنین خوف تواند بود **بیت** هر که نی در خوف گشته هوش او ؛ نشنود الاتحاف گوش او
خائفانرا الاتحاف گشت درس ؛ هر که خوفش نیست چون گوئی مترس ؛ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ پس چون بیارامید از خوف و ایمن شدید
فَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ پس بگذارید نماز را به تعدیل ارکان و حفظ شرایط آن اِنَّ الصَّلٰوةَ بدرستی که نماز كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ هست
بر مؤمنان كِتَابًا مَّوْقُوتًا فرضی موقت یعنی معدود باوقات که اخراج آن از اوقات آن روا نیست وَلَا تَهِنُوا و سستی مکنید
و ضعف مورزید فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ در طلب کافران و کارزار با ایشان این آیت در غزوه حمراء الاسد نازل شد که حضرت رسالت
پناه علیه الصلوٰة والسلام بعد از جنگ احد میخواست که از عقب ابوسفیان رود و صحابه از جراحات متألم بودند حق سبحانه میفرماید که
اِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ اگر هستید شما ای مؤمنان که دردمند شده اید از جراحتها فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ پس بدرستیکه کافران نیز دردمند
و زخم خورده كَمَا تَأْلَمُونَ همچنانکه شما هستید وَتَرْجُونَ مِنَ اللّٰهِ و شما باوجود الم امید میدارید از خدای مَا لَا يَرْجُونَ آنچه ایشان
امید نمیدارند از ثواب آخرت و نصرت در دنیا وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای تعالی عَلِيمًا دانا بضمایر شما حَكِيمًا محکم کار در امر و نهی آورده
که طعمة بن ابیرق از بنی ظفر شبی در خانه قتاده بن نعمان نقبی زد و زرهی که در انبان آرد پنهان کرده بود بدزدید قضا را انبان شکافی داشت همه راه آرد
میریخت تا بخانه طعمه و طعمه آن را در خانه ننهاد و بلکه از خانه بیرون آمده بخانه یهودی که او را زید بن السمین میگفتند او را بطریق ودیعت بدو سپرد
و بامداد قتاده بر اثر دقیق بخانه طعمه رفت و بعد از طلب درع طعمه سوگند یاد کرد که این کار نکرده ام و خبر ندارم قتاده بر همان سمت که طعمه
بخانه یهودی رفته بود پی برد و جهود را بخیانت بگرفت زید یهودی گفت که دوش طعمه زرهی در انبان نهاده بود ودیعت بمن داده
و جمعی بران گواهی دادند قتاده صورت حال بمحکمه علیه نبوت رفع کرد و بنو ظفر که قوم طعمه بودند از خوف رسوائی او خواستند که طعمه تهمت زده
شود و جهود پاک دامن بیرون آید آغاز جدال و خصومت کردند با جهود و رای حضرت علیه الصلوٰة والسلام بران بود که خیانت بر جهود ثابت
کرد و مسلمان ازان خیانت مبرا باشد و همین که حضرت قصد عتاب یهودی فرمود و خواست که بقطع ید او حکم فرماید از حضرت رب الارباب
خطاب رسید اِنَّا اَنْزَلْنَا بدرستی که ما فرو فرستاده ایم اِلَيْكَ الْكِتَابَ بسوی تو قرآن را بِالْحَقِّ براستی و حکم درست لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ
تا حکم کنی میان مردمان بِمَا اَرٰىكَ اللّٰهُ بآنچه خدای ترا شناسا گردانیده و وحی فرستاده وَلَا تَكُنْ لِّلْخَائِنِينَ و مباش برای خیانت
کنندگان خَصِيمًا دشمن آنکس که بیگناه است و در مقام دفع خیانت مباش از خاین وَاسْتَغْفِرِ اللّٰهَ و آمرزش خواه از خدای از
قصدی که بعذاب یهودی کردی اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستی که خدای تعالی هست غَفُورًا آمرزنده مرکسی را که آمرزش طلبد رَحِيمًا مهربان و
وَلَا تُجَادِلْ و خصومت مکن عَنِ الَّذِينَ از قبیل آنانکه يَخْتَانُونَ اَنْفُسَهُمْ خیانت میکنند با نفسهای خود یعنی قوم طعمه که خیانت و رد ساخته اند
اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ بدرستی که خدا دوست نمیدارد مَنْ كَانَ خَوَّانًا هر که هست بسیار خیانت کننده یعنی مصر بران اَثِيمًا گناه کاری مستغرق در گناه
خود يَسْتَخْفُونَ شرم میدارند مِنَ النَّاسِ از مردمان و پنهان میکنند خیانت را وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللّٰهِ و شرم نمیدارند از خدای وَهُوَ
مَعَهُمْ و حال آنکه خدای با ایشانست و اسرار ضمایر ایشان از و پنهان نیست پس او سزاوارتر است که از و شرم دارند و نمیدارند اِذْ يُبَيِّتُونَ
آن هنگام که بشب تدبیر تزویر میکنند مَا لَا يَرْضٰى الخ چیزی را که نمی پسندد خدای تعالی مِنَ الْقَوْلِ از گفتن دروغ بنی ظفر با یکدیگر در شب مشاورت
میکردند بر آنکه طعمه سوگند دروغ بخورد و پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام سوگند او را که مسلمان است باور خواهد کرد و بقول یهودی که کافر است التفات نخواهد فرمود وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بما تعملون بدانچه شما میکنید از بد محیطا احاطه کننده بعلم قدیم خود و هیچ چیز از حیطه علم او خارج نیست ها انتم هؤلاء شما ایدای
گروه بنی ظفر که از رحمت جاهیت جادلتم عنهم دفع میکنید از خائنان خیانت را بجدال وخصومت فی الحیوة الدنیا در وقت
زندگانی دنیا فمن یجادل الله پس کیست انکه خصومت کند با خدای تعالی و دفع خیانت کند عنهم یوم القیمة از ایشان روز
قیامت ام من یکون آیا کیست انکه باشد علیهم وکیلا برایشان نگاهبان بانکه نگذارد ایشانرا که عذاب کنند یا حمایت کننده
که عذاب ایشان باز دارد ومن یعمل سوء و هر که بکند بدی که از ان ضرری بغیری رسد او یظلم نفسه یا ستم کند بر نفس خود ثم
یستغفر الله پس طلب آمرزش کند از خدای تعالی بتوبه و انابت یجد الله یابد خدا را غفورا آمرزنده گناهان او رحیما مهربان بفضل
خود بر وی درین آیت ترغیب فرمود طعمه و قوم او را بتوبه و استغفار ومن یکسب اثما و هر که بکند گناهی و خواهد که بکینا هیر بدان تهمت
کند فانما یکسبه پس جز این نیست که میکند آن عمدا علی نفسه بر نفس خود چه ضرر آن از نفس او بدیگری تعدی نمیکند وکان الله
علیما و هست خدای دانا بسارق دروغ حکیما حکم کننده در مجازات او بقطع ید ومن یکسب خطیئة و هر که بکند گناهی صغیره یا آنچه
بخطا واقع شود او اثما یا گناهی کبیره یا آنچه بعمد از و صادر گردد ثم یرم به پس تهمت کند آن گناه بریا بیگناهی را چنانچه طعمه نسبت
ع ۱۳ بزید یهودی کرد فقد احتمل بهتانا پس بدرستی که برداشت دروغی را که از ان متحیر و مبهوت میشوند بیگناهان و اثما مبینا
و دیگر حامل شد گناه ظاهر را ولولا فضل الله و اگر نه فضل خدای بود علیک بر تو که وحی فرستاد و ترا از حقیقت مهم آن اعلام داد ورحمته
و به بخشایش او که ترا از قصد عذاب زید و تصدیق طعمه منصرف ساخت لهمت طائفة هر آینه قصد کرده بودند گروهی منهم از بنی ظفر
ان یضلوک بانکه ترا گمراه گردانند از حکم راست وما یضلون و در خطا و ضلالت نمی اندازند الا انفسهم مگر نفسهای خود را چه وبال این عمل
عاید بدیشان است وما یضرونک من شیء و ترا زیان نمی توانند رسانید بهیچ چیز چه تو در پناه عصمت خدائی وانزل الله
و فرو فرستاد خدای علیک الکتاب بر تو قرآن را والحکمة و بیان احکام آنرا وعلمک و در آموزانیده است ترا ما لم تکن تعلم
آنچه نبودی که بخود بدانی از خفیات امور و مکنونات ضمایر و جمهور گفته اند آن علم است بربوبیت حق و جلال او و شناختن عبودیت نفس و قدر حال او
و بحر الحقایق میفرماید که آن علم ما کان و ما سیکون است که حق سبحانه در شب اسری بدان حضرت صلی الله علیه وسلم عطا فرموده چنانچه در احادیث صحیح
آمده است که در زیر عرش بودم قطره در حلق من ریختند فعلمت بما کان وما سیکون پس دانستم آنچه بود و آنچه خواهد بود وکان
ثلثه فضل الله و هست فضل خدای علیک عظیما بر تو بزرگ چه هیچ فضلی عظیم از نبوت کامله ترا هست نیست لا خیر نیست نیکوئی فی کثیر
من نجویهم در بسیاری از راز گفتن ایشان یعنی از قوم طعمه که در شب مشورتها کردند در خلاص طعمه و گفته اند نجوی اسم مناجات است یعنی هیچ
نیکوئی در ان راز گویان نیست الا من امر مگر انکس که بفرماید بصدقة بصدقه دادن او معروف یا امر کند بمعروف و آن چیزیست
که بشرع مستحسن باشد و گفته اند معروف اینجا قرض دادنست یا دستگیری بیچارگان او اصلاح بین الناس یا فرماید باصلاح میان مردمان
و رفع کدورت از دلهای ایشان ومن یفعل ذلک و هر که بکند از اینها که مذکور شد ابتغاء مرضات الله برای طلب خوشنودی خدای
فسوف نؤتیه پس زود باشد که بدهیم او را اجرا عظیما مزدی بزرگ ومن یشاقق الرسول و هر که مخالفت کند با رسول
من بعد ما تبین له از پس انکه ظاهر شد که الهدی مر او را راه راست بوقوف بر معجزات و ظهور دلائل واضحات ویتبع و پیروی کند
غیر سبیل المؤمنین غیر آن راه که مؤمنان بر انند از اعتقاد و عمل این آیت هم در شان طعمه است که از خوف قطع ید بگریخت بجانب
مکه و مرتد شد و از انجا نیز نقب در خانه کسی میزد دیوار فرود آمده در زیر آن بماند روز دیگر او را از میان دیوار بیرون آوردند و خواستند که بکشند بعضی از
اهل مکه درخواست نمودند که این از مدینه گریخته و پناه بدینجا آورده کشتن او مناسب نیست پس ورا از مکه اخراج کردند بانجا قضاعه بسوی شام رفت
نمود و در منزلی کاروانرا مشغول ساخته پاره از متاع ایشان بدزدید و بگریخت آخر الامر بگرفتند و سنگسار کردند و هم تا هر که انجا میرسید سنگی بروی
از سنگهای انداخت تا تلی عظیم شد و در شیب آن بماند و قولی آنست که از جده در دریا نشسته بود کیسه دیناری در کشتی بدزدید و بعد از و فوت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بران او را و در یا انداختند این عذاب دنیا بود و عقاب آخرت را می گوید نوله ما تولی و اگذاریم او را دران سرای بآنچه دوست میدارد
و این همراهی که آن کفر و ردت است یعنی او را در دایرهٔ کفر و مرتدان داخل کنیم ونصله جهنم ط و درآریم او را بدوزخ وساءت مصیرا ١٤ ع
و بد بازگشت است دوزخ ان الله لا یغفر بدرستی که نیامرزد خدای ان یشرک به آنرا که شرک آرد بخدای ویغفر ما دون ذلك
و بیامرزد آنچه جز شرک است لمن یشاء ط هر کرا خواهد نزول آیت در شان پیری بوده است از اعراب که بجناب نبوت مآب آمد و بعرض رسانید
که یا رسول الله پیری ام در گناه غرق شده الا آن است که تا خدای را شناخته ام برو شریک نیاورده ام و بجز او کسی را دوست نگرفته ام و معصیت
از روی جرأت و بی ادبی بلند بی نکرده ام و تصور آن نداشته ام که طرفة العینی خدا را برنجانم خود عاجز گردانم و حالا آمده ام پشیمان از گناه و توبه
کننده بر درگاه خدای جل شانه حال من چگونه می بینی خدای بدین آیت مژده داد که همه گناهان را بغیر از شرک امید آمرزش هست ومن
یشرک بالله و هر که شرک آرد بخدای فقد ضل پس هر آینه گمراه شد از حق ضللا بعیدا ه گمراهی دور یعنی در نهایت ضلالت
پس از حال مشرکان خبر میدهد که ان یدعون من دونه نمی پرستند بدون حق تعالی الا اناثا ج مگر ماده گان را و بتان را ماده میگویند بواسطه تانیث
اسماء ایشان چون لات و عزی و منات و همچنین هر قبیله را بتی بود که آنرا انثی بنی فلان میگفتند و در تفسیر منیر آورده که بتان را بر صورت زنان
ساختندی و گفته اند مراد از اناث ملائکه اند بزعم ایشان که میگفتند فرشتگان دختران خدا اند وان یدعون و نمی پرستند الا
شیطانا مریدا ه مگر دیو سرکش بیرون رفته از فرمان برداری خدای یعنی ابلیس را چه او امر میکند مشرکان را بعبادت آنها لعنه الله م براند
خدای او را و دور کرده از رحمت وقال و گفت شیطان لاتخذن من عبادك هر آینه میگیرم از بندگان تو نصیبا مفروضا ه
بهره مقرر کرده که آنرا بعث النار گویند و از هزار کس از آدمیان نه صد و نود و نه بعث النار خواهند بود چنانچه در حدیث آمده که یاران
آنحضرت علیه الصلوة والسلام سوال کردند که یا رسول الله از هزار کس چند به بهشت خواهند رفت فرمود که از هزار کس نه صد و نود و نه بدوزخ خواهند رفت و یکی به بهشت
اصحاب رض مضطرب و گریان شدند پس آنحضرت فرمود که یکی از سایر امم و باقی از یاجوج و ماجوج ولاضلنهم و ایشانرا گمراه می کنیم از طریق حق ولامنینهم
و در آرزو می افکنم ایشانرا و می آریم در چشم ایشان امانی باطله را چون طول حیات یا تاخیر توبه یا آنکه بعث و نشر نیست یا دخول بهشت با ارتکاب ذنوب ولا
مرنهم و هر آینه میفرمایم ایشانرا فلیبتکن اذان الانعام پس میشکافند گوشهای چهارپایان و آنچه خدای حلال ساخته حرام میکردانند
اشارت است بآنچه عرب حرام داشته اند از بحیره و وصیله و غیر آن چنانچه در سورهٔ مائده بیاید ان شاء الله تعالی العزیز ولامرنهم و هر آینه میفرمایم
ایشان فلیغیرن پس تغییر میدهند خلق الله ط آفریدهٔ خدای را بصورت یا به صفت چون خصی کردن انسان و تیره ساختن دندان و لوطه
و سحق و رقم و کبود زدن بر روی و لب و دست و پای یا مراد تغییر فطرت است یعنی اسلام یا استعمال جوارح و قوی در امور باطله ومن یتخذ ا
لشیطان ولیا و هر که فرا گیرد شیطان را دوستی من دون الله بدون خدای یعنی هر چه شیطان فرماید آن کند فقد خسر پس بدرستی
که زیان کند خسرانا مبینا ط زیان روشن چه سرمایهٔ عمر و فوت از دست بدهد و از سود بی بهره بود و یا زیان کند بفوات بهشت و سود کند
به حصول دوزخ یعدهم وعده میدهد ایشانرا شیطان بآنچه و فا نکند ویمنیهم ط و در آرزو می افکند ایشانرا بخیری که نیابند وما یعدهم
الشیطان و وعده نمیدهد ایشانرا شیطان الا غرورا ه مگر فریب و خداع یعنی آنچه نفع می کند در آنچه مشتمل بر ضرر است اولئك آن گروه که
پرستندهٔ بتان و تابع شیطان اند ماوىهم جهنم و جای ایشان دوزخ است ولا یجدون عنها و نیابند از آن دوزخ محیصا ه
گریزگاهی که بدانجا نقل کنند والذین امنوا و آنانکه گرویده اند وعملوا الصالحات و عملهای پسندیده کرده اند سندخلهم
زود باشد که درآریم ایشانرا جنات تجری بوستانها که میرود من تحتها الانهار از زیر درختان آن جویها خالدین فیها در
حالتی که این و خلان جاوید باشند دران ابدا ط تاکید است یعنی همیشه بی انقطاع وعد الله وعده کرد خدای وعده کردنی و راست کرد
سخن خود را حقا ط راست کردنی ومن اصدق و کیست راست گوی تر من الله قیلا ه از خدای در سخن خود ابو صالح روایت میکند
که گروهی از مسلمانان و اهل کتاب در مجلسی با یکدیگر مجتمع شدند یهود و نصاری آغاز مفاخرت کردند که پیغمبر شما مبعوث شده و کتاب ما قبل از کتاب

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

شما منزل گشته و در بهشت نمیروید و نصاری مسلمانان جواب دادند که پیغمبر ما خاتم انبیا است و کتاب ما ناسخ کتب شما پس ما به بهشت اولی‌تریم
آیت آمد که لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ آنچه وعده کرد خدای از ثواب یافته نشود بآرزوهای شمای مسلمانان وَلَا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ
ونه بآرزوهای اهل کتاب که گویند پس لن یدخل الجنة الا من کان هودا او نصاری یعنی هیچ کاری بآرزو بر نیاید بلکه بار ریاضت
باید کشید آنرا که ریاض بهشت باید بیت بآرزو و هوس بر نیاید این معنی؛ بآب دیده و خون جگر تواند بود؛ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا
هر که بعمل آرد کار بد را يُجْزَ بِهِ جزا داده شود بآن عاجلا او آجلا این حکم عام است مر همه عالمیانرا آورده اند که چون این آیت فرود آمد صحابه متألم گشتند
و ابو بکر صدیق رض گفت یا رسول الله کیف الفلاح بعد هذه الآیة بعد از نزول این آیت چگونه رستگاری باشد چه هیچکس انکر وار بد خالی نیست
پس تحمل جزای آن که دارد حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام فرمود که نه بیماری میشوی نه اندوهناک میگردی و نه بلا با تو میرسد گفت
بلی یا رسول الله خواجه عالم فرمود که هو ذاک یعنی اینها جزای آن بد است و در تیسیر فرموده که حضرت رسالت پناه بعد از این سخن فرمود که یا ابا بکر تو
و اصحاب تو که مؤمنانید اجزای گناه در دنیا خواهند داد تا بخدای رسید و شما را هیچ گناه نباشد و دیگران اجزاهای ایشان جمع کنند و روز قیامت بایشان
رسانند و امام حسن بصری رح میگوید عمل سوء شرک است بدلیل آنکه خدا تعالی میفرماید من یعمل سوء یجزیه وَلَا يَجِدْ لَهُ و نمی‌یابد
عمل سوء برای نفس خود مِنْ دُونِ اللَّهِ جز خدای وَلِيًّا دوستداری که مدد و بدو رساند وَلَا نَصِيرًا و نه یاری که از عذابش برهاند
وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ و هر که بجای آرد یعنی از اعمال صالحه چه هیچکس را قوت ارتکاب تمام آن نیست مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ
از مرد و زن وَهُوَ مُؤْمِنٌ در حالتی که او مؤمن باشد که عمل بی ایمان اعتبار ندارد فَأُولَٰئِكَ پس آنگروه عمل کنندگان يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ در آورده
شوند به بهشت و حفص بصیغه معلوم خوانده یعنی در آیند بجنت وَلَا يُظْلَمُونَ و ستم رسیده نشوند در ثواب عمل خود نَقِيرًا بمقدار
نقیری که بر پشت دانه خرما می‌باشد یعنی هیچ از ثواب ایشان کم نشود وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا و کیست نیکوتر از جهت دین مِمَّنْ أَسْلَمَ
از آنکه خالص گردانید وَجْهَهُ نفس خود را لِلَّهِ برای خدای یا بذل کرد روی خود را در سجود حق تعالی وَهُوَ مُحْسِنٌ و حال آنکه او آینده است
به نیکوییها و ترک کننده بدیها وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا و پیروی کرد دین ابراهیم را در حالتی که ابراهیم با این پیروی وی مائل است
از همه دینها بدین اسلام وَاتَّخَذَ اللَّهُ و گرفت خدای إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ابراهیم را دوست یعنی وی را برگزید و باختصاص و بکرامتی که مشابه است
بکرامتی دوست با دوست آورده اند که در عهد ابراهیم صلوات الله علی نبینا و علیه قحطی پدید آمد و چون مردم همواره از موائد خلیلی بهره و فوائد یافته
بودند درین سال بجهت جوع بیشتر رجوع نمودند آنچه ابراهیم علیه السلام داشت بر ایشان ایثار کرد و همین که انبار تهی شد چند قطار شتر بمصر فرستاد
نزد یک دوستی که معتمد علیه بود تا قدری طعام از مصر و شام فرستند و چون پیغام خلیل بدوست مصری رسید گفت در ولایت ما نیز اثر قحط
و غلا ظاهر شده و اگر فی الواقع ابراهیم علیه السلام این طعام را برای خود طلبیدی بهر نوع که بودی چاره می توانست نمود اما شنیده ام که ابنای فاقه
زدگان بدو التجا کرده اند و او بکرم عزیزی و سماحت جبلی میخواهد که این طعام بر ایشان صرف نماید القصه گندم بملازمان ابراهیم علیه السلام نداد
و نه بهای نیز بنیا فلند بضرورت بازگشتند و ایشانرا شرم آمد که شتران را خالی بشهر آرند چه بسی گدایان و بینوایان چشم بدان داشتند که شتران
خلیل از مصر با طعام فراوان خواهند رسید شتربانان در حوالی شهر جوالها پر از ریگ نرم کرده بخانه آوردند و ذکری که گذشت تمام عرض کردند
ابراهیم علیه السلام ازین حال تنگدل شده روی بمسجد نهاد و درین حال ساره زوجه ابراهیم در خواب بود چون بیدار شد جوالها پر دید و خوشدل شد
سر یکی بگشاد آردی بغایت سفید و پاکیزگی بیرون آمد پاره از آن خمیر کرده و نان پخته بعیال و اطفال درویشان قسمت نمود چون ابراهیم علیه السلام
از مسجد باز آمد و بوی نان بمشام او رسید پرسید که این از کجا است گفت از نزد یک دوست مصری تو ابراهیم علیه السلام گفت که این از نزد
دوست من الله هست خدای بد بخت وی را دوست گرفت بزرگان گفته اند شرط خلت استسلام بنده است در عموم احوال بحضرت ذو الجلال
و این مقام ابراهیمی بود لاجرم بخلیل موسوم شد و شرط محبت فنای حبیب است در محبوب و بقای او بدو و این مقام محمد است علیه السلام لاجرم
بحبیب مسمی گشت و از اینجا است که ذکر خلت بظاهر فرموده که وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا و ذکر محبت بکنایت باز نموده که فَاتَّبِعُونِي

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

یحببکم الله و درین معنی گفته اند بیت عجب آن نیست که محبوب جهانی تو بلطف * عجب آنست که محبان تو محبوب باشند * خلیل
سالک بود و حبیب مجذوب سلوک نشانهٔ هستی و تفرقه است و جذبه علامت نیستی و جمعیت از سلوک خلیل بدین عبارت خبر داد و نه که انی
ذاهب الی ربی و از جذبه حبیب بدین اشارت تنبیه کردند که اسری بعبده لیلا لاجرم انجا که نظرگاه خلیل بود که نوری ابراهیم ملکوت السموات
والارض قدمگاه حبیب گردانید که دنی فتدلی بیت خلیل از خیل ما شان سپاهش * مسیح از چاوشان بارگاهش * ولله ما فی السموت
و مر خدایراست انچه در آسمانها بود وما فی الارض و آنچه در زمینها باشد پس هر کرا خواهد اهل آسمان و زمین بدوستی برگزیند وکان الله
ع ۱۸ و هست خدای بکل شیء محیطا به همه چیزها احاطه کننده از روی علم و قدرت ویستفتونک و طلب فتوی میکنند از تو فی
النساء در باب میراث زنان یعنی دختران ام کجه چنانچه گذشت و اعتراض عیینه بن حصن که دختر و خواهر را نصف مال میدهی و او گفت ما نمیدهیم
مگر کسی را که کارزار کند و غنیمت بدست آرد قل الله یفتیکم بگوای محمد که خدای فتوی میدهد یعنی بیان میکند حکم خود را فیهن در باب ایشان
وما یتلی علیکم و دیگر فتوی میدهد یعنی بیان میکند بر شما انچه خوانده می شود بر شما فی الکتاب در قرآن فی یتامی النساء در شان
یتیمان که زنان اند التی آن زنانی که لا تؤتونهن نمیدهند ایشانرا ما کتب لهن انچه فرض کرده شده است برای ایشان از میراث
وترغبون و رغبت میکنید ان تنکحوهن انکه بخواهید ایشانرا اگر جمیله باشند و مالهای ایشانرا بخورید والمستضعفین
و دیگر فتوی میدهد قرآن در باب ضعیفان و بیچارگان من الولدان از فرزندان خرد که ایشانرا میراث نمیدهند وان تقوموا
و دیگر حکم میکند قرآن بآنکه قیام نمائید للیتمی برای مهم یتیمان در مهر و میراث ایشان بالقسط بعدل و راستی وما تفعلوا
من خیر و انچه میکنید از نیکوئی در باب یتیمان و کودکان و غیر ایشان فان الله کان بدرستی که خدای هست به علیما بآن داناه
بران جزا خواهد داد و در اسباب نزول آورده که مردی بزن خود بهانه جوی بود تا طلاق دهد و زن بسبب تعلق دل با فرزندان بفراق رضا
نمیداد و میگفت مرا طلاق مده و هر کجا میخواهی رو که من ترا بحل کردم و گویند دختر محمد بن مسلمه با شوهر خود رافع بن خدیج بود که میخواست
او را طلاق دهد همین میگفت که مرا رها مکن و من نوبت خود بدیگر زن تو بخشیدم حق تعالی آیت فرستاد وان امرأة خافت و اگر زنی باشد
و در یابد من بعلها از شوهر خود نشوزا سر باز زدنی از صحبت او اعراضا یا روی گردانیدنی از مجالست و مکالمت فلا جناح
علیهما پس هیچ گناهی نیست بر ایشان ان یصلحا بینهما در انکه بصلاح آرند میان یکدیگر صلحا بصلح یعنی آشتی کنند بآنکه
زن مقداری از مهر خود به بخشد یا نوبت خود بزن دیگر گذارد و مرد نیز حقوق خدمت قدیمی نگاهدارد و او را از خود جدا نکند والصلح خیر
و آشتی بهتر است از خصومت و مفارقت ارباب سیر بر آنند که حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام سوده بنت ربیعه رض طلاق داد و او در سرای
آن حضرت بنشست تا وقتی که سید عالم علیه الصلوة والسلام بر سید سوده بزبان تضرع گفت یا رسول الله رجعت نمائی بمن بجد اسوکند
که دوستی مرد در دل من هیچ نمانده لیکن میخواهم که فردا قیامت در زمرهٔ زنان تو محشور شوم و نوبت خود را بعایشه رض میبخشم حضرت
علیه الصلوة والسلام بوی مراجعت فرمود و در روز نوبت او در خانه عایشه رضی الله عنها می بود و این آیت در قصه وی نازل شد و
احضرت الانفس الشح و فرود آورده شده اند نفسها از بخل یعنی مجبول اند نفسها به بخل و از بنیست که هر یک از زوجین بمسامحت
و مروت بخل می ورزند وان تحسنوا و اگر نیکوئی ورزید در زندگانی و تتقوا و بپرهیزید از نشوز و اعراض فان الله کان
بدرستی که خدای هست بما تعملون خبیرا بآنچه می کنید از احسان و خصومت دانا ولن تستطیعوا و نمی توانید ای کسانکه
زیاده از یک زن دارید ان تعدلوا انکه عدل ورزید و راستی نگاهدارید بین النساء میان زنان برای انکه عدل آنست که البته
میل واقع نشود و آن متعذر است و لهذا حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام با آنکه در قسم میان ازواج طاهرات ملاحظه عدل
میفرمود و می گفت خدایا این قسمت در آن چیزیست که من مالک آنم از صحبت و نفقه مرا مواخذه مکن در انچه تو مالک آنی و من نیستم یعنی
دوستی با بعضی چنانچه عایشه را رض از همه ازواج دوستر میداشت ولو حرصتم و اگر حریص باشید برای نگاه عدل و قادر نباشید

بران

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بران فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ پس میل مکنید تمام میل بانکه مرغوبه است در قسم و نفقه یعنی فعل میل یکجا جمع مکنید که اگر چنین باشد فَتَذَرُوهَا
پس میگذارید آن دیگر را كَالْمُعَلَّقَةِ ط مانند کسی که محبوس باشد یعنی چنین زن نه مطلقه باشد و نه شوهردار وَإِن تُصْلِحُوا و اگر اصلاح آرید آنچه
تباه ساخته آید از امور زنان در زمان گذشته وَتَتَّقُوا و بپرهیزید از مثل این عملها در زمان آینده فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ پس تحقیق هست خدای
غَفُورًا آمرزنده گناهان ماضی رَّحِيمًا مهربان بر توفیق طاعت در زمان مستقبل وَإِن يَتَفَرَّقَا و اگر جدا شوند هر یک از ایشان از صاحب او
بطلاق يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا بی نیاز گرداند خدای هر یکرا مِّن سَعَتِهِ از جود فراوان و قدرت برکمال خود یعنی تسلی دهد هر یکرا با بدلی پدید آرد
وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا هست خدای فراخ بخشایش بر بندگان خود حَكِيمًا محکم کار در افعال و احکام وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ و مر خدایرا
هست آنچه در آسمانها است از جواهر علوی وَمَا فِي الْأَرْضِ ط و آنچه در زمینها است از کواین سفلی وَلَقَدْ وَصَّيْنَا و هر آینه وصیت کرده ایم
و فرموده ایم الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آنانرا که داده اند کتاب مِن قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی یهود و نصاری و آنهارا که نیز قبل از ایشان بوده اند
وَإِيَّاكُمْ و شمارا نیز وصیت میکنیم یعنی میفرمایم أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ ط بآنکه بپرهیزید از شرک بخدای وَإِن تَكْفُرُوا و اگر کافر شوید فَإِنَّ لِلَّهِ
مَا فِي السَّمَاوَاتِ پس بدرستی که مر خدایرا است آنچه در آسمانها است وَمَا فِي الْأَرْضِ ط و آنچه در زمینها است همه مخلوق و مملوک
اویند پس بکفر و معصیت شما متضرر نمیگردد چنانچه بطاعت و ایمان شما منتفع نمی شود وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا و هست خدای بی نیاز
از همه خلق خود و اگر فرمان برند و اگر نبرند حَمِيدًا ٥ ستوده در ذات خود اگر حمد گویند و اگر نگویند وَلِلَّهِ و مر خدایراست مَا فِي السَّمَاوَاتِ
آنچه در آسمانها باشد از ملائکه و ستاره و غیر آن وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینها از ارکان و موالید و غیر آن وَكَفَىٰ بِاللَّهِ و بسنده است
خدای وَكِيلًا ٥ کافی مهمات بندگان إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ و اگر خواهد ببرد خدای شمارا و فانی گرداند أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان وَيَأْتِ
بِآخَرِينَ ط و بیارد یعنی ایجاد کند دیگرانرا که فرمان بردارتر باشند چون این آیت نازل شد حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام دست
مبارک بر پشت سلمان زد و گفت قوم این اند یعنی پارسا باشند وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا ٥ بر ایجاد و اعدام
توانا مَّن كَانَ يُرِيدُ هر که باشد که خواهد بعمل خود ثَوَابَ الدُّنْيَا پاداش این سرای هیچ مجاهد مثلا که ارتکاب جهاد برای غنیمت کند فَعِندَ اللَّهِ
پس نزدیک خدای ثَوَابُ الدُّنْيَا پاداش دنیا و آن خسیس است وَالْآخِرَةِ ج و پاداش آخرت و آن شریف است پس چرا کسی طالب خسیس ترین
چیزی شود و از شریف ترین چیزی باز ماند و اگر با شرف مائل گردد و خسیس تابع خواهد بود چه اگر مجاهد فی المثل برای خدا جهاد کند او را در آخرت چندان نعمت است
که غنیمت دنیا در جنب آن چیزی لغایت محقر باشد و غنیمت دنیا نیز بوی میرسد پس توجه باصل باید کرد که فرع خود در پی آنست وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا
و هست خدای شنونده همه قولها بَصِيرًا ٥ بیننده همه فعلها يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مؤمنان كُونُوا قَوَّامِينَ باشید ایستادگان
بِالْقِسْطِ بعدل یعنی جهاد کنندگان و در اقامت مراسم عدالت شُهَدَاءَ لِلَّهِ باشید گواهان برای خدای یعنی ادای شهادت کنید براستی وَلَوْ
عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ و اگرچه بر نفس شما باشد و گواهی بر نفس خود آن است که اقرار کند بحقی که در ذمه او است و در تیسیر از ابو العالیه نقل میکند که مردی از انصار
گفت یا رسول الله کسی را بر پدر من حقی است و من بران گواهم و مرا بازنمی دارد از ادای شهادت الا درویشی و افلاس پدر من این آیت نازل شد که
گواهی باز مگیرید و اگرچه همه بر نفسهای شما باشد أَوِ الْوَالِدَيْنِ یا پدر و مادر وَالْأَقْرَبِينَ ج و خویشاوندان نزدیک إِن يَكُنْ اگر باشد مشهود علیه
یا هر یک از مشهود له و مشهود علیه غَنِيًّا توانگر أَوْ فَقِيرًا یا درویش یعنی غنی را برای غنا احترام مکنید و بر فقیر بجهت افلاس او ترحم منمائید فَاللَّهُ أَوْلَىٰ
بِهِمَا پس خدای سزاوارتر است بتوانگر و درویش و اگر دانستی که شهادت بر ایشان یا برای ایشان مصلحت نیست بدان حکم نفرمودی فَلَا تَتَّبِعُوا
الْهَوَىٰ پس شما متابعت هوای نفس مکنید أَن تَعْدِلُوا ج برای آنکه میل کنید از حق وَإِن تَلْوُوا اگر بپیچانید زبانهای خود را از گواهی راست ؛
أَوْ تُعْرِضُوا یا اعراض کنید از ادای آن و بپوشید فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ پس بدرستی که خدای هست بِمَا تَعْمَلُونَ ٥ بدانچه شما میکنید از عدل
و میل خَبِيرًا دانا و شمارا بدان مکافات خواهد کرد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه ایمان آورده اند خطاب بمسلمانان است یا منافقان
یا مؤمنان اهل کتاب که میگفتند یا رسول الله ایمان داریم بتو و بقرآن و بموسی و عزیر و زبور و تورات و دیگر هیچ کتاب و پیغمبر ایمان نداریم و گویند خطاب با کام

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

نیز می شاید که مسلمانان را می گوید ای آن کسانیکه ایمان آورده اید بدل و زبان آمنوا ثابت باشید بر ایمان و منافقان را میفرماید که ایمان آورده
اید بزبان ایمان آرید بدل و مؤمنان اهل کتاب را میگوید ایمان آورده اید ببعضی از کتب و رسل ایمان آرید بتمامی آنها و کافران را میگوید که ایمان آورده
اید بلات و عزی ایمان آرید بالله بخدای ورسوله و بفرستادهٔ او که محمد است علیه الصلوة والسلام والکتاب الذی نزل
و بآن کتابی که خدای فرستاده علی رسوله بر پیغمبر خود یعنی قرآن را والکتاب الذی انزل و آن کتابها نیز که فرستاده من قبل
پیش از قرآن محققان میگویند ای آن کسانیکه ایمان آورده اید از حیثیت برهان ایمان آرید بر سبیل کشف و عیان یا ایمان آورده اید از روی تصدیق
ایمان آرید بطریق تحقیق و از حضرت ولایت مآب خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره منقولست که فرمودند یا ایها الذین امنوا اشارت است
بآنکه در هر طرفة العین نفی این وجود بشری مینا کرد و اثبات واجب الوجود جل ذکره می باید نمود وجودک ذنب لا یقاس به ذنب از حضرت سید الطایفه
جنید قدس سره منقولست که فرموده اند در معنی یا ایها الذین پنجاه سال است که در ایمان آوردنم و در ایمان تازه گردنم و هنوز در انم مثنوی
دم بی حق زدن محض گناه است ؛ بخود مشغول گشتن کفر راه است ؛ ترا هر دم کشد پندار هستی ؛ سوی ظلمت سرای خود پرستی ؛
خودی کفر است نفی خویش کن زود ؛ که جز حق در حقیقت نیست موجود ؛ ومن یکفر بالله و هر که کافر شود بخدای وملئکته و بفرشتگان او
وکتبه و بکتابهای او ورسله و بفرستادگان او والیوم الآخر و بروز رستخیز فقد ضل پس بدرستی که گمراه شد ضللا بعیدا
گمراه شدنی در غایت دوری از مقصد و در نهایت بعد از مقصود ان الذین امنوا بدرستی که آنانکه ایمان آورده اند بموسی علیه السلام یعنی یهود ثم
کفروا پس کافر شدند به پرستیدن گوساله ثم امنوا ثم کفروا پس باز ایمان آوردند و توبه کردند پس کافر شدند بعیسی علیه السلام و قصد قتل او کرد
ثم ازدادوا کفرا پس بیفزودند و زیاده کردند کفر را بانکار محمد علیه الصلوة والسلام و حسد بر وی لم یکن الله لیغفر لهم نیست آنکه خدای
بیامرزد ایشان را چه اعتبار بخاتمه آن است خدای دانسته که خاتم امور ایشان بکفر و طغیان است ولا لیهدیهم سبیلا ۵ و نیست که راه
نماید ایشان را براهی که بحق باشد بشر المنافقین بشارت ده منافقان را بر سبیل تحکم است یا خبر کن بجای بشارت بان لهم بآنکه مر ایشان راست
عذابا الیما ۵ عذاب دردناک الذین و منافقان آنانند که یتخذون الکافرین میگیرند کافران را اولیاء من دون المؤمنین
دوستان بدون مؤمنان ایبتغون عندهم العزة آیا می طلبند نزدیک کافران از دوستی ایشان ارجمندی و قوت فان العزة پس
بدرستی که عزت لله جمیعا ۵ مر خدای راست همه و هر کرا عزتی رسد از و رسد و او دوستان را منشور عزت داده که ولله العزة ولرسوله وللمؤمنین وقد
نزل علیکم و بدرستی که خدای فرستاد بر شمای مؤمنان فی الکتاب در قرآن حق سبحانه در مکه آیتی فرستاد که با خوض کنندگان مستهزیان
قرآن منشینید و خاست نکنند و این آیت آنست که واذا رایت الذین یخوضون فی الآیات الآیة در مدینه دیگر آن مینماید و میگوید که خدای در قرآن
فرستاده بود که ان اذا سمعتم بدرستی که چون بشنوید آیات الله آیتهای خدای را از قرآن که یکفر بها کفر آورده شود بدان ویستهزأ
بها و استهزا کرده شود بدان فلا تقعدوا معهم پس منشینید با کافران و مستهزیان حتی یخوضوا تا وقتی که خوض کنند و شروع نمایند
فی حدیث غیره ۵ در سخن غیر استهزا انکم اذا بدرستی که باشید آن هنگام که نشست و خاست کنید با ایشان مثلهم ط مانند ایشان در گناه
زیراکه قادرید بر اعراض از ایشان و انکار بر ایشان و با وجود این راضی آید بصحبت ایشان ان الله جامع المنافقین بدرستی که خدای
جمع کننده منافقانست والکافرین و ناگرویدگان فی جهنم جمیعا ۵ در دوزخ همه ایشان را الذین یتربصون بکم آنانکه انتظار
می برند بشما وقوع نکبتی را فان کان لکم پس اگر واقع شود شما را فتح من الله فتحی و نصرتی از نزدیک خدای قالوا گفتند منافقان مر شما را
الم نکن معکم ۵ صلے آیا نبودیم با شما و مددکاری نکردیم پس سهم ما از غنیمت بدهید وان کان و اگر بود للکافرین نصیب مر کافران را بهره
از حرب یعنی غلبه کردن بر مؤمنان قالوا گفتند مر کافران را الم نستحوذ علیکم آیا نه غالب و مستولی بودیم بر شما و می توانستیم که شما را بکشتیم اما دست
باز کشیدیم ونمنعکم من المؤمنین ج و باز داشتیم شما را یعنی ممنوع ساختیم از مؤمنان بانکه سستی کردیم در مددکاری ایشان و سخنان گفتیم که شکسته دل شدند
تا شما غالب شدید پس ما را در غنایم خود شریک سازید فالله یحکم بینکم پس خدای حکم میکند ای مؤمنان میان شما و منافقان یوم القیمة ط روز رستخیز

ع ١٢

که غیر از کسی را دعوی حکومت نباشد وَلَنْ يَجْعَلَ اللّٰهُ و هرگز نگرداند خدای و ندهد لِلْكَافِرِينَ مر کافران را عَلَى الْمُؤْمِنِينَ در روز قیامت سَبِيلًا
حجتی که بدان ایشان را ملزم سازند یا در دنیا ندهد ایشان را بر مومنان دستی اِنَّ الْمُنَافِقِينَ بدرستی که منافقان يُخَادِعُونَ اللّٰهَ مکر میکنند با دوستان
خدا در اظهار اسلام و اخفای کفر وَهُوَ خَادِعُهُمْ و خدا جزا دهنده است ایشان را بر مکر و فریب ایشان و آن چنان است که روز قیامت ایشان را نیز نوری
دهند چنانچه مومنان را داده اند چون قدم بر صراط نهند نور مومنان باقی ماند و بنور خود از صراط بگذرند و نور منافقان منطفی گردد تا در ظلمت مانده بلغزند
و در دوزخ افتند وَاِذَا قَامُوا و چون برخیزند منافقان اِلَى الصَّلٰوةِ بسوی نماز قَامُوا كُسَالٰى برخیزند کاهلان و گران جانان چون کسی
که از کاری کراهت دارد اگر کسی از اصحاب پیغمبر علیه الصلوٰة و السلام ایشان را دیده نماز میگذارند و اگر نه ترک میکنند يُرَآءُوْنَ النَّاسَ مینمایند خود را بمردمان
و ریا میکنند تا پندارند که ایشان مومنانند وَلَا يَذْكُرُوْنَ اللّٰهَ و یاد میکنند خدا را اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی و آن نیز در حضور مردم نه در خلوت یا ذکر
بزبان دارند و لیس و آن نسبت با ذکر دل اندک است و در قوة القلوب آورده که ذکر ایشان را اندک باعتبار آن گفت که غیر خالص است بلکه آمیخته ساخته
از بطمع دنیا و دنیا و هر چه درو ست بغایت اندک و مختصر ست و ذکر خدا از همه بزرگ تر ست وَلَذِكْرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ و منافقان زیان میکنند مُذَبْذَبِيْنَ
در حالتی که متحیر و متردد اند بَيْنَ ذٰلِكَ میان کفر و ایمان لَآ اِلٰى هٰٓؤُلَآءِ نه با گروه مومنان اند تا ایشان را باشد هر چه آنرا هست وَلَآ اِلٰى
هٰٓؤُلَآءِ ط و نه با کافران اند که تا بر ایشان باشد هر چه بر اینها ست وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ و هر کرا خدای گمراه سازد فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ سَبِيْلًا پس
تو نیابی مر او را راهی بحق و صواب يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه مومنان لَا تَتَّخِذُوا الْكٰفِرِيْنَ مگیرند کافران را اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ ط
دوستان بدون مومنان که این عمل منافقان است که با دشمنان خدای دوستی میکنند اَتُرِيْدُوْنَ آیا میخواهید اَنْ تَجْعَلُوْا لِلّٰهِ آنکه بدهید خدا را
عَلَيْكُمْ بر عذاب خود سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا ط حجتی روشن و آن موالات کافران ست که موجب عقوبت و خذلان است اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ بدرستی
که منافقان فِى الدَّرْكِ الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ ج در طبقهٔ زیرترین اند از دوزخ پس عذاب ایشان از کفار بیشتر باشد بجهت آنکه ایشان بدل
کافرانند و کفر را با خداع و مکر و استهزاء با مسلمان جمع کرده اند و در کشف الاسرار آورده که چون منافقان را بدوزخ حکم شود و بدر که اول در آرند مالک
گوید یا نار جهنم خذیهم آتش گوید حکم ما بر زبان است و زبان ایشان بکلمه جاری بوده و هر چند بمجاز گفته اند ما در سوختن ایشان و حل نمی کنیم بهمین منوال در هر
درکه که آرند آتش از احتراق ایشان ابا کند تا بدرکه هفتم رسند آتش آن درکه گوید حکم ما بر دل است نه بر زبان بیارید تا از دل چه نشان دارید چون در دل
ایشان جز نشانهٔ شرک نباشد آتش در دل ایشان نه پیچد و ابد الآباد در عذاب بمانند وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ و تو نیابی مر ایشان را نَصِيْرًا ه یاری
که حمایت نموده از آن درکه ایشان را بیرون آرد و همه منافقان درین عذاب بخواهند بود اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مگر آنانکه توبه کنند از نفاق وَاَصْلَحُوْا
و باصلاح آرند آنچه فاسد شده است از احوال ایشان وَاعْتَصَمُوْا بِاللّٰهِ و چنگ در زنند بدین خدای و سنت پیغمبر علیه الصلوٰة و السلام وَاَخْلَصُوْا
دِيْنَهُمْ لِلّٰهِ و خالص و پاکیزه گردانند دین خود را برای خدای یعنی طاعت نکنند مگر برای رضای حق فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه که بتوبه و اصلاح و
اعتصام و اخلاص موصوف اند مَعَ الْمُؤْمِنِيْنَ ط با مومنان باشند و از شمار ایشان در هر دو سرای وَسَوْفَ يُؤْتِ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ و زود
باشد که بدهد خدای مومنان را اَجْرًا عَظِيْمًا ه مزدی بزرگ و اینان با ایشان شریک باشند مَا يَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذَابِكُمْ چه میکند خدای بعذاب
شما یعنی چرا عذاب کند شما را اِنْ شَكَرْتُمْ اگر شکر گوئید مر او را بفرمان برداری وَاٰمَنْتُمْ ط و تصدیق کنید بوحدانیت و از روی تحقیق با ایمان آرید
با آنکه نجات شما بفضل اوست نه بشکر شما نه بشکر وَكَانَ اللّٰهُ شَاكِرًا و هست خدای ثواب دهنده شاکران عَلِيْمًا ه دانا بحقوق شکر و ایمان

الجزو السادس

لَا يُحِبُّ اللّٰهُ الْجَهْرَ دوست ندارد خدای آشکارا کردن را بِالسُّوْٓءِ مِنَ الْقَوْلِ بسخن بد اِلَّا مَنْ ظُلِمَ ط مگر آشکارا کردن کسی که بر وی ستم
کرده اند چه او را روا ست که نکوهش ظالم کند یا از و تظلم نماید و گفته اند که مردی از قومی ضیافت خواست و او را طعام ندادند آن کس زبان شکایت گشوده
که هر جا میرسید از بیمروتی آنقوم حکایت میکرد و صحابه او را بدان شکایت عتاب کردند این آیت در عذر او نازل شد که مظلوم را شکایت از ظالم جائز ست
وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيْعًا و هست خدای شنوا مر سخن مظلوم را عَلِيْمًا ه دانا بستمکاری ظالم اِنْ تُبْدُوْا خَيْرًا اگر آشکارا کنید نیکوئی طاعت

الجزو

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

را أَوْ تُخْفُوهُ یا نهانی بجا می آرید او را أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ یا عفو کنید از بدی که شما را از ایشان مؤاخذه رسد فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ پس بدرستی که خدا
هست عَفُوًّا عفو کننده از عاصیان با وجود کمال قدرت بر انتقام ایشان قَدِيرًا توانا بر عذاب ظالمان و ثواب عفو کنندگان در این آیت
تحریض مظلومان است بر عفو تا متخلق شوند باخلاق ربانی و یا آنکه رخصت تظلم دارند و از سر آن درگذرند إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ به
تحقیق و یقین آنها که کافر میشوند بخدای وَرُسُلِهِ و به پیغمبران او وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا و میخواهند آنکه جدائی افکنند بَيْنَ اللَّهِ
وَرُسُلِهِ میان خدا و رسولان او بآنکه ایمان آرند بخدا و کافر شوند به پیغمبران وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ و گویند که ایمان می آریم به بعضی
پیغمبران وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ و کافر میشویم به بعض دیگر مراد یهود اند که میگفتند ایمان داریم بموسی و عزیر و کافریم بعیسی و محمد علیه الصلوة والسلام
وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا و میخواهند آنکه فرا گیرند بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا میان ایمان و کفر راهی و حال آنکه ایمان بخدای تمام نمی شود مگر
بتصدیق رسل وی أُولَئِكَ آن گروه که میان کفر و ایمان طریقی میطلبند هُمُ الْكَافِرُونَ ایشان کافرانند حَقًّا حقا بکفری محقق شده یعنی کاملان
اند در کفر خود و ایشان را مؤمن نتوان گفت بوجهی زیرا که آن ایمان که ایشان راهست معتبر و معتد به نیست وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ و آماده کردیم برای
کافران عَذَابًا مُهِينًا عذابی خوار کننده وَالَّذِينَ آمَنُوا و آن کسانیکه ایمان آورده اند بِاللَّهِ بخدای وَرُسُلِهِ و بفرستادگان او وَلَمْ
يُفَرِّقُوا و جدا نکردند بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ میان یکی از ایشان در ایمان بلکه بهمه گرویدند أُولَئِكَ آن گروه مؤمنان حقیقی اند سَوْفَ
يُؤْتِيهِمْ زود باشد که بدهیم ما و حفص بصیغه غائبه خوانده یعنی خدا بدهد أُجُورَهُمْ مزدهای ایشان را که وعده داده است وَكَانَ اللَّهُ
غَفُورًا هست خدای آمرزنده سیئات ایشان رَحِيمًا مهربان به تضعیف حسنات ایشان در اکثر تفاسیر آورده اند که احبار یهود چون
کعب بن اشرف و فنحاص بن عازورا و امثال ایشان به جناب رسالت مآب آمده گفتند اگر راست میگوئی که پیغمبری کتابی یکبار بیار نوشته بخط
سماوی چنانچه توریت موسی علیه السلام آورده آیت آمد که يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ سؤال میکنند از تو اهل کتاب یعنی در میخواهند أَنْ تُنَزِّلَ ع
عَلَيْهِمْ آنکه فرود آری بر ایشان كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ کتابی از آسمان یکبار چون توریت یا کتابی نوشته بخط سماوی چون الواح موسی علیه السلام
یا کتابی که ما معاینه بینیم که فرود آید یا بنام هر یک از ما کتابی بیارد که نوشته باشد که تو رسول خدائی و چون این درخواست از روی تعنت بود و سمت
نیافت وحی سبحانه تسلیه میفرماید آنحضرت را علیه الصلوة والسلام که از این سؤال ایشان ملول مشو فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى پس بدرستی که ایشان
یعنی بنی اسرائیل که این گروه از ایشانند درخواسته اند از موسی علیه السلام أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ بزرگتر از این درخواستی و آن وقت که کلام حق
تعالی شنیدند فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً پس گفتند بما بنمای خدا تعالی را بعیان فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ پس فرا گرفت ایشان را صاعقه
یعنی آتش از آسمان آمد و بسوخت ایشان را بِظُلْمِهِمْ به سبب ظلم ایشان یعنی سؤال محال که طلب رؤیت است در دنیا ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ پس فرا
گرفتند گوساله را بخدائی مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ از پس آنکه آمده بود بدیشان معجزهای موسی علیه السلام فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ
پس عفو کردیم از ایشان این گناه را به سبب آنکه توبه کردند وَآتَيْنَا مُوسَى و بدادیم تا موسی را سُلْطَانًا مُبِينًا سلطنتی ظاهر بر ایشان
که فرمود و بکشید گوساله پرستان را و ایشان فرمان برداری نمودند وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ و برداشتیم بر زبر ایشان طور را
بِمِيثَاقِهِمْ به سبب آنکه پیمان قبول کنند و ایشان آن پیمان را بعد از قبول بشکستند وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ و گفتیم ایشان را
بزبان یوشع علیه السلام که در آیید بدروازه شهر اریحا سُجَّدًا در حالتی که سجده کنندگان باشید و ایشان از این حکم ابا کردند وَقُلْنَا لَهُمْ و گفتیم ایشان
بزبان داؤد علیه السلام لَا تَعْدُوا ستم مکنید و از حد در مگذرید فِي السَّبْتِ در روز شنبه یعنی کسب مکنید و ماهی مگیرید و ایشان از این امر
تجاوز نمودند وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ و فرا گرفتیم از ایشان در هر یک از این حکمها مِيثَاقًا غَلِيظًا پیمانی استوار فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ
پس بسبب شکستن ایشان پیمان خود را لعنت کردیم ایشان را گردیم از لعن و مسخ و انواع عقوبتها وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ و دیگر بجهت کفر ایشان
بتوریت یا بقرآن وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ و دیگر بسبب کشتن ایشان پیغمبران را بِغَيْرِ حَقٍّ بناحق وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ و دیگر بگفتار ایشان
که دلهای ما اوعیه علوم است یعنی از دانش پر شده محتاج بعلم کسی نیستیم یا قلوب ما در پوشش است و فهم آنچه محمد علیه الصلوة والسلام میگوید ندارد و

نه چنان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

نه چنان است که میگویند بَلْ طَبَعَ اللّٰهُ عَلَيْهَا بلکه مهر نهاده است خدا بر دلهای ایشان بِكُفْرِهِمْ به سبب کفر و جحود ایشان و از دانش محجوب
گردانیده و مدد توفیق تدبر در آیات و تذکر در موعظه از ایشان منقطع ساخته فَلَا يُؤْمِنُوْنَ پس ایمان نمی آرند اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی چون
عبد الله بن سلام رض و یاران او و با ایمان اندک غیر معتبر وَبِكُفْرِهِمْ و دیگر عقوبت ایشان به سبب کفر ایشان است بعیسی علیه السلام
وَقَوْلِهِمْ عَلٰى مَرْيَمَ و بگفتن ایشان نسبت بمریم بُهْتَانًا عَظِيْمًا بهتانی عظیم را که انتساب بزنا بوده وَقَوْلِهِمْ و دیگر بگفتن ایشان که
اِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيْحَ ما کشتیم مسیح را عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ عیسی پسر مریم را رَسُوْلَ اللّٰهِ فرستاده خدای این وصف خدای است مر عیسی را علیه السلام
نه قول یهود وَمَا قَتَلُوْهُ و نکشتند او را وَمَا صَلَبُوْهُ و بردار نکردند او را وَلٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ولیکن شبه شده بر ایشان وقتی که شبه و مثال
عیسی علیه السلام بر جهره ایشان افتاد و این قصه در سوره آل عمران گذشت وَاِنَّ الَّذِيْنَ اخْتَلَفُوْا فِيْهِ و بدرستی آنانکه اختلاف کردند
در شان عیسی علیه السلام لَفِيْ شَكٍّ مِّنْهُ هر آئینه در گمان و تردد بودند از قتل وی چه در وقتیکه چهره خود را بر دار آویختند که این عیسی است
بطلب وی مشغول شدند و چون از چهره خود خبری نیافتند آغاز اضطراب و تردد کردند که اگر این عیسی است پس یار ما کجا است و بعضی گفته اند شبه عیسی علیه السلام
همین بر روی یهودا پیش بود و روی دیگر پای دار آمدند و مقتول را در آوردند گفتند الوجه وجه عیسی والبدن بدن صاحبنا
مَا لَهُمْ بِهٖ نیست مر یهود را بعیسی و قتل او مِنْ عِلْمٍ از دانشی اِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ مگر آنکه پیروی گمان میکنند وَمَا قَتَلُوْهُ يَقِيْنًا و نکشتند
عیسی را بیقین بَلْ رَّفَعَهُ اللّٰهُ اِلَيْهِ بلکه خدای بر داشته است او را و بمحل کرامت برده وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا و هست خدای غالب
در آنچه خواهد از رفع عیسی و انتقام از یهود حَكِيْمًا حکم کننده بلعن یهود یا تدبیر کننده بحکمت در مهم عیسی علیه السلام وَاِنْ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ
و نیست از اهل کتاب یکی اِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهٖ مگر آنکه ایمان آرد بعیسی علیه السلام قَبْلَ مَوْتِهٖ پیش از مرگ خود و آن در وقت معاینه مرگ بود
که آنرا ایمان یاس گویند و هیچ سود ندارد و گفته اند اهل کتاب ایمان آرند بعیسی علیه السلام پیش از مرگ عیسی و آن وقتی بود که از آسمان فرود آید و دجال را کشد
و همه اهل کتاب بدو ایمان آرند یعنی یقین دانند که او پیغمبر بوده و او ایشان را باسلام دلالت کند و ملل مختلفه از میان مردم بر افتد و غیر از ملت اسلام
ملتی نماند و عیسی علیه السلام حکم بمقتضای کتاب و سنت پیغمبر ما علیه الصلوٰة و السلام عمل کند و چهل سال در زمین بماند آنکه متوفی شود و مومنان برو
نماز گذارند وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و در روز رستخیز يَكُوْنُ باشد عیسی علیه السلام عَلَيْهِمْ شَهِيْدًا بر ایشان یعنی بر اهل کتاب گواه یعنی گواهی بدهد
بر یهود و بتکذیب و بر نصاری بآنکه او را ابن الله گفته اند فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِيْنَ هَادُوْا این ستمی که واقع شده از آنها که متدین بدین یهود یت
باشند حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ حرام کردیم بر ایشان طَيِّبٰتٍ اُحِلَّتْ لَهُمْ طعامهای پاکیزه که حلال کرده بودند بر ایشان از طیور و سائر حیوانات
و تفصیل آن در سوره انعام بیاید انشاء الله تعالی وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ و دیگر باز داشتن و منع کردن ایشان از راه خدای كَثِيْرًا
بسیاری را از مردمان یعنی تحریف دادند حکم توریت و نعت پیغمبر ما علیه الصلوٰة والسلام و با مردمان گفتند بدو ایمان نباید که او پیغمبر موعود نیست وَ
اَخْذِهِمُ الرِّبٰوا و دیگر بگرفتن ایشان ربوا را وَقَدْ نُهُوْا عَنْهُ و حال آنکه نهی کرده شده اند از اخذ ربوا در توریت وَاَكْلِهِمْ اَمْوَالَ النَّاسِ
و دیگر بخوردن ایشان مالهای مردمان را بِالْبَاطِلِ برشوت و غصب و سایر وجوه محرمه وَاَعْتَدْنَا و آماده کرده ایم لِلْكٰفِرِيْنَ برای کافران
مِنْهُمْ از بنی اسرائیل عَذَابًا اَلِيْمًا عذابی مشتمل بر الم بسیار لٰكِنِ الرّٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ لکن راسخان در علم یعنی آنها که علم شریعت بیاموزند و باخلاص
در عمل آرند مِنْهُمْ از بنی اسرائیل چون عبد الله بن سلام و اصحاب او وَالْمُؤْمِنُوْنَ و مومنان از مهاجر و انصار يُؤْمِنُوْنَ بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ
ایمان می آرند بآنچه فرو فرستاده شده است بتو یعنی قرآن وَمَآ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ و بآنچه منزل گشته است پیش از تو یعنی تمام کتب الٰهی وَ
الْمُقِيْمِيْنَ الصَّلٰوةَ و ایمان می آرند بگذارندگان و بپای دارندگان نماز یعنی پیغمبران علیه الصلوٰة والسلام که در شرایع همه ایشان نماز مقرر
بوده وَالْمُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ و دهندگان زکوة وَالْمُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ و ایمان آرندگان بخدای وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز آخر که قیامت است
اُولٰٓئِكَ آن گروه که متصدق و مصدق اند سَنُؤْتِيْهِمْ زود باشد که بدهیم ایشان را اَجْرًا عَظِيْمًا مزدی بزرگ که آن دولت رضا و سعادت ع ۲
لقا باشد اِنَّآ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ بدرستی که ما وحی کردیم بسوی تو ای محمد علیه الصلوٰة والسلام كَمَآ اَوْحَيْنَآ اِلٰى نُوْحٍ همچنانکه وحی کردیم بنوح

که آدم ثانی و شیخ المرسلین است و اول کسی که شر کافران ابهم کرد و بدعای او امت او هلاک شدند و بعضی گفته اند که این سخن جواب اهل کتاب است که میگفتند
کتابی بیکبار بیار حق سبحانه میفرماید که کار تو در وحی همچو نوح است وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ و پیغمبران بعد از وی چون هود و صالح و شعیب علیه الصلوة
والسلام وَأَوْحَيْنَا و وحی کردیم ما إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ بسوی ابراهیم و دو پسر و نبیره
کان او و فرزندان یعقوب علیه السلام وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ ۚ تخصیص این پیغمبران بذکر با آنکه در النبیین
من بعده داخلند بجهة تفضیل و تعظیم است چه ابراهیم علیه السلام اول اولو العزم است و عیسی صاحب شرع ناسخ و باقی اشراف انبیا و مشاهیر ایشان
وَآتَيْنَا دَاوُودَ و عطا کردیم او را زَبُورًا کتابی که نام او زبور بود مشتمل بر حمد و ثنای الهی و خالی از ذکر اوامر و نواهی لکه شریعت داود علیه السلام
همان شریعت توریت بود وَرُسُلًا و دیگر فرستادیم رسولان را که در قرآن قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ تحقیق نام برده ایم و قصه ایشان بر تو
خوانده ایم مِنْ قَبْلُ پیش ازین چون یوسف و ذکریا و یحیی و الیاس و الیسع و عزیر و غیر ایشان وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ۚ و رسولانیکه
خبر ایشان بر تو نفرستادیم و نام ایشان بر تو ظاهر نکردیم وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ و سخن گفت خدای با موسی تَكْلِيمًا ۚ سخن گفتنی بیواسطه و این
نهایت مراتب وحی است و اگر این تکلیم با موسی بر ذروه طور بوده با آنحضرت علیه السلام در غرفه نور بود فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ از آن
کلام تمامی بنی اسرائیل خبر یافتند و برین وحی هیچ عارف و کامل خبر بتعلیم محمدی علیه السلام اطلاع نیافت بیت موسی بطور اگرچه سخن گفت با خدای
بالای عرش پایه طور محمد است ۞ و فرستادیم رُسُلًا پیغمبران را مُبَشِّرِينَ مژده دهندگان مر اهل ایمان را وَمُنْذِرِينَ و بیم کنندگان
مر کافران و منافقان را لِئَلَّا يَكُونَ تا نباشد لِلنَّاسِ مر مردمان را عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بر خدای حجتی بَعْدَ الرُّسُلِ بعد از فرستادن رسولان یعنی نگویند
که ما را پیغمبری نبود که با ایمان دعوت کند و از شرک باز دارد وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا و هست خدای غالب در آنچه خواست از فرستادن رسل حَكِيمًا محکم کار
در آنچه تدبیر کرد در امر نبوت و رعایت حکمت فرمود در اختصاص هر پیغمبری بنوعی از وحی و اعجاز آورده اند که از رؤسای کفار جمعی نزد سید مختار محمد رسول الله
علیه الصلوة والسلام آمده گفتند ای محمد ما احبار یهود را از دین و آئین تو سؤال کردیم و از نبوت و کتاب تو استفسار نمودیم ایشان میگویند ما او را نام
و ذکر او در کتاب ما نیست مقارن این احوال جمعی از یهود بمجلس آنحضرت در آمدند سید عالم علیه الصلوة والسلام فرمود که بخدای که شما میدانید که من پیغمبر خدایم ایشان
گفتند نمیدانیم و هیچ گواهی نداریم آیت آمد اگر ایشان از عداوت گواهی نمیدهند لَٰكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ لیکن خدای گواهی میدهد و تبیین نبوت تو میکند
بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ بآنچه فرو فرستاده است بتو که آن قرآن است معجزه روشن و دلالت کننده بر نبوت تو أَنْزَلَهُ فرو فرستاد قرآن را بِعِلْمِهِ
ملتبس بعلم خواص و مفوض بدو و آن علمی است با نزال قرآن بنظمی که عاجز آیند از اتیان بمثل آن ارباب بلاغت وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ
و فرشتگان نیز گواهی میدهند به نبوت تو وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا و بسنده است خدای گواه بران إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی آنانکه کافر شدند
به نبوت تو یعنی یهود وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و باز داشتند مردمان را از راه خدای بکتمان نعت محمد علیه الصلوة والسلام و تغیر آن قَدْ ضَلُّوا
هر آینه گمراه شدند ضَلَالًا بَعِيدًا گمراهی بنهایت رسیده زیرا که میان ضلال و اضلال جمع کرده اند إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا به تحقیق آنانکه پوشیدند حق را و
که نبوت است وَظَلَمُوا و ستم کردند بر محمد علیه الصلوة والسلام بانکار نبوت او یا بر مردمان بمنع ایشان از راه حق لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ نیست
خدای که بیامرزد ایشانرا وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ و نه راه نماید ایشانرا طَرِيقًا براهی إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ مگر راه دوزخ رونده باشند خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا
جاویدان در آن و همیشه ساکن آن وَكَانَ ذَٰلِكَ و هست این حکم دخول و خلود ایشان در دوزخ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا بر خدای آسان يَا أَيُّهَا النَّاسُ
ای مردمان قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بدرستی که آمده است بر شما فرستاده بِالْحَقِّ به سخنی درست که آن کلمه شهادت است یا قرآن مِنْ رَبِّكُمْ از نزد
پروردگار شما فَآمِنُوا پس بگروید بدو خَيْرًا لَكُمْ گرویدنی که آن خیر باشد مر شما را وَإِنْ تَكْفُرُوا و اگر کافر شوید فَإِنَّ لِلَّهِ پس بدرستی که مر خدایراست
مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ آنچه در آسمانها و زمینها است پس کفر شما زیان نخواهد کشید چنانچه با ایمان شما سود نخواهد یافت وَكَانَ اللَّهُ
و هست خدای عَلِيمًا دانا باحوال شما حَكِيمًا ۝ حکم کننده در باب شما يَا أَهْلَ الْكِتَابِ خطاب با یهود و نصاری است میفرماید لَا تَغْلُوا فِي
دِينِكُمْ غلو مکنید در دین خود جهود انرا میفرماید که در جانب مدح عزیر غلو مکنید بران وجه که او را عزیر ابن الله میگوئید و در طرف نکوهش عیسی غلو مینمائید

تا حدیکه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

تا حدیکه او را ابن الله گویند و ترسا یا نرامی گوید که در جانب ستایش عیسی علیه السلام غالی میشوید بدان مثابه که او را ابن الله خوانید وَلَا تَقُولُوا
عَلَى اللّٰهِ و هیچ کدام شما مگوئید بخدای اِلَّا الْحَقَّ ؕ مگر آنچه راست باشد و راست آنست که عیسی و عزیر پسران او نیستند بلکه بندگان اویند
اِنَّمَا الْمَسِيْحُ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ جز این نیست که مسیح عیسی پسر مریم است رَسُوْلُ اللّٰهِ فرستاده خدای هست وَكَلِمَتُهٗ ج و کلمه او وگفته اند
مراد از کلمه بشارتیست بوقوع ولدی بی مساس احدی اَلْقٰهَآ برسانیدن آن کلمه را خدای اِلٰى مَرْيَمَ بسوی مریم یعنی بشارت داد او را وَرُوْحٌ
مِّنْهُ ز و دیگر عیسی خداوند روحیست صادر شده از حق سبحانه بلا توسط اسباب فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ پس ایمان آرید بخدای و فرستادگان
او خطاب با ترسایان است خاصه وَلَا تَقُوْلُوْا ثَلٰثَةٌ ؕ و مگوئید که خدایان ما سه اند اعتقاد بعضی از نصاری آن بود که آله سه اند الله
و عیسی و مریم و برخی بران بودند که الله عبارت از سه چیز است اقنوم الاب یعنی ذات پدر و اقنوم الابن یعنی علم و اقنوم الحیوة یعنی روح القدس
و این را اقانیم ثلثه می گفتند حق سبحانه فرمود اِنْتَهُوْا باز ایستید از تثلیث خَيْرًا لَّكُمْ باز ایستادنی که آن خیر باشد شما را اِنَّمَا اللّٰهُ جز این نیست
که خدای اِلٰهٌ وَّاحِدٌ ؕ خداوندیست یگانه بذات خود که تعدد را بهیچ وجه از وجوه در وی راه نیست سُبْحٰنَهٗٓ بپاکی یاد میکنم او را بپاکی یاد کردنی
اَنْ يَّكُوْنَ لَهٗ وَلَدٌ م از آنکه او را فرزند باشد لَهٗ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَمَا فِى الْاَرْضِ مر او راست آنچه در آسمانها و زمینها است و همه
مخلوق اویند و مخلوق مانند خالق نباشد و فرزند مماثل پدر باید پس اهل آسمان و زمین او را فرزند نبود وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا ع و بسنده است
خدای کافی مهمات بندگان یعنی نگاهدارندگان و سازنده کار ایشان تنبیه هست بر استغنای حق سبحانه از اتخاذ ولد چه ولد برای کفایت
مهمات والد باید و خدای تعالی خود قایم هست بحفظ اشیا و کافی امور و مستغنی از کار و مدد کار در خبر هست که نصاری نجران گفتند ای محمد چرا
عیسی را عیب میکنی حضرت فرمود که چه چیز میگویم در شان او که شما آنرا العیب بر میدارید گفتند که تو میگوئی که او بنده خدای هست و بندگی عیب باشد
حضرت فرمود که بندگی خدای عیب نباشد و هیچکس آنرا عار نمی شمرد و موافق قول آن حضرت آیت آمد که لَنْ يَّسْتَنْكِفَ الْمَسِيْحُ ننگ ندارد عیسی
علیه السلام و تعظیم نورزد اَنْ يَّكُوْنَ عَبْدًا لِّلّٰهِ از آنکه بنده باشد مر خدای را و چون عبده ملائکه که نیز ایشانرا فرزندان خدای میدانستند اثبات ٤٦
بندگی ایشان نیز میکند وَلَا الْمَلٰٓئِكَةُ الْمُقَرَّبُوْنَ ؕ و نه از بندگی او عار دارند فرشتگان که مقربان بارگاه ربوبیت اند و در معالم آورده که این
ها حمله عرش اند که ایشانرا فرزندان می دانستند و در انوار گفته که اینها کروبیان اند در حوالی عرش وَمَنْ يَّسْتَنْكِفْ و هر که ننگ دارد عَنْ عِبَادَتِهٖ
از پرستش خدای وَيَسْتَكْبِرْ و سرکشی کند از آن فَسَيَحْشُرُهُمْ اِلَيْهِ پس زود باشد که حشر کند ایشانرا یعنی مستنکفانرا بسوی خود جَمِيْعًا همه ایشانرا
تا جزا و مکافات بدیشان برساند فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ فاما آنها که ایمان آورده اند و عمل صالح کردند فَيُوَفِّيْهِمْ اُجُوْرَهُمْ
پس تمام بدهد خدای مزدهای موعود ایشانرا وَيَزِيْدُهُمْ و بیفزاید نیز بر جزای ایشان مِّنْ فَضْلِهٖ ؕ از افزونی کرم خود وَاَمَّا الَّذِيْنَ اسْتَنْكَفُوْا
وَاسْتَكْبَرُوْا و اما آن کسانیکه از پرستش حق استنکاف و استکبار کرده اند فَيُعَذِّبُهُمْ پس عذاب کند ایشانرا عَذَابًا اَلِيْمًا ۙ عذابی
دردناک وَّلَا يَجِدُوْنَ لَهُمْ و نیابند مر ایشانرا مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای وَلِيًّا دوستداری وَّلَا نَصِيْرًا ؕ و نه یاری و نه مدد
کاری يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ ای آدمیان قَدْ جَآءَكُمْ بدرستیکه آمد بشما بُرْهَانٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ حجتی و دلیلی از پیش پروردگار شما که آن محمد است
علیه الصلوة والسلام با معجزات او یا دین اسلام وَاَنْزَلْنَآ اِلَيْكُمْ و فرو فرستادیم بسوی شما نُوْرًا مُّبِيْنًا ؕ نوری ظاهر که قرآن است فَاَمَّا
الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ پس آنها که ایمان آورده اند بخدای وَاعْتَصَمُوْا بِهٖ و چنگ در زدند بکتاب او یا پناه بدو بردند از وسوسه شیطان
فَسَيُدْخِلُهُمْ پس زود باشد که در آرد ایشانرا فِىْ رَحْمَةٍ مِّنْهُ در ثوابی که از و بازای ایمان ایشان مقرر شده وَفَضْلٍ و زیادتی
بران از محض انعام و احسان وَّيَهْدِيْهِمْ اِلَيْهِ و بنماید ایشانرا بخود یا بآنچه وعده کرده صِرَاطًا مُّسْتَقِيْمًا ؕ راهی راست که آن اسلام و طاعت
است در دنیا و طریق بهشت در عقبی از جابر بن عبد الله انصاری رض منقولست که من بیمار شدم و سید عالم علیه الصلوة والسلام بعیادت من
آمد گفتم یا رسول الله مرا مالی است و من کلاله ام یعنی والدین و ولد ندارم و مرا خواهری چند هست و بس مال خود را چگونه بر ایشان قسمت کنم
این آیه نازل شد يَسْتَفْتُوْنَكَ ؕ طلب حکم میکنند از تو در میراث کلاله قُلِ اللّٰهُ يُفْتِيْكُمْ بگو که خدای حکم میکند فِى الْكَلٰلَةِ ؕ در میراث

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

کلاله ان امرؤٌ هلک اگر مردی بمیرد چنان مردی که لیس له ولد نباشد مراورا فرزندی یعنی پسری
چه اگر دختری باشد اخت را ساقط نمیکند از درجه وراثت وله اخت و مراورا باشد خواهری فلها
نصف ما ترک پس مر آن خواهر راست نیمه آنچه میگذارد از مال وهو یرثها و آن مرد میراث میگیرد از
خواهران ان لم یکن لها ولد اگر نباشد خواهر او را فرزندی اگر مراد بمیراث همه مال است آن مرد خواه دختر
والا مراد پسر است چه مونث حجب برادر نمیکند فان کانتا اثنتین پس اگر باشند خواهران آن مرد دو تا
فلهما الثلثان پس مر ایشانرا دو ثلث است مما ترک از آنچه گذاشته است مرد وان کانوا
اخوة و اگر باشند وارثات او برادران و خواهران رجالا ونساء مردان و زنان فللذکر پس مر ذکر را
باشد از میراث مثل حظ الانثیین مانند بهره دو مونث یبین الله و بیان میکند خدای احکام
میراث را لکم برای شما ان تضلوا تا گمراه نشوید یا بیان میکند آنچه درست و راست است برای
آنکه گمراه گردید والله بکل شیء و خدای به همه چیزها از مصالح عباد در محیا و ممات علیم دانا است

سورة المائدة بسم الله الرحمن الرحیم مدنیة مائة وعشرون آیة

یا ایها الذین امنوا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید اوفوا بالعقود وفا کنید بعهدهایی که با یکدیگر
میکنید بالعقود شرعیه چون عقد شرکت و عقد نکاح و عقد بیع و امثال آن احلت لکم حلال کرده شده
برای شما بهیمة الانعام چهارپایان بسته زبان که آن ازواج ثمانیه اند از شتر و گاو و میش و بز یا
جانوران وحشی چون آهو و نخچیر و گاو دشتی و کوهی و گورخر یا اجنه که از بطون انعام بیرون آید الا ما یتلی
علیکم مگر آنکه خوانده خواهد شد بر شما هم درین سوره و هو قوله حرمت علیکم المیتة الآیة غیر محلی الصید
نه چنانکه حلال دارنده باشید صید را وانتم حرم و حال آنکه شما محرم باشید بحج یا عمره یعنی همه انعام بر شما
حلال است مگر آنکه وحشی باشد و آن را صید کنند که در حالت احرام بر شما حرام است ان الله یحکم
بدرستیکه خدای حکم کند در حلال و حرام ما یرید آنچه خواهد یا ایها الذین امنوا ای گروه مومنان
لا تحلوا حلال مدارید و حرمت مشکنید شعائر الله مناسک حج را یا نشانهای دین حق را آورده
اند که حطیم کندی که نام او شریح بن ضبیعه بود و او بسفاهت و بی باکی و جهالت و ناپاکی در عرب شهرتی داشت
بخدمت پیغمبر علیه الصلوة والسلام آمد و گفت ای محمد امت را بچه چیز دعوت میکنی آنحضرت فرمود که بانکه خدا را
یکی دانند و مرا برسالت تصدیق کنند و بر اقامت صلوة و ادای زکوة مواظبت نمایند حطیم گفت
آنچه فرمودی نیکو است اما مرا امنا و امرا باشند که کارها بمشورت ایشان بقطع رسانم بروم و این سخن با
ایشان در میان نهم اگر دلپذیر بود دین تو قبول کنم و حضرت پیش از آمدن او فرموده بود که امروز کسی خواهد
آمد که بزبان شیطان سخن گوید کافر در آید و غادر بیرون رود پس حطیم بیرون آمد و شتران صدقه و آنچه یافت
از مواشی مدینه غارت کرد و در عام القضیه که رسول علیه الصلوة والسلام با صحابه بعمره قضا توجه فرمود

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بودند و چون بموضع تنعیم رسیدند آواز تلبیه حجاج بمامه شنیدند و حطیم کندی را دیدند که شتران بغارت
برده را بقلاده آراسته برسم هدی بکعبه می برد صحابه خواستند تا شترانرا بازستانند حضرت فرمود که او هدی را
تقلید کرده است این عمل از شما لایق نباشد و آیه آمد که حرمت شعائر الله را مشکنید وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ و حلال
مکنید ماه حرام را بقتال دران وَلَا الْهَدْيَ و نه هدی را که نامزد کعبه باشد وَلَا الْقَلَائِدَ و نه خداوند
قلاده ها را از هدی و قلاده چیزی بود که درگردن چارپایان می کردند از پوست درختهای خرما یا غیر آن تا معلوم
شود که هدی است و کسی تعرض نکند وَلَا آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ و نه قاصدان خانه محترم را که عازم زیارت
و باشند يَبْتَغُونَ می طلبند قاصدان حرم فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ اگر مؤمنانند زیادتی ثواب از خدا یا رزق
بسبب تجارت و اگر کافرانند می طلبند مگر روزی وَرِضْوَانًا و می طلبند مومنان خشنودی خدا ی و کافران
اصلاح معیشت دنیا و تبیان آورده که رضوان حج است وَإِذَا حَلَلْتُمْ و چون از احرام بیرون آئید و
حلال شوید فَاصْطَادُوا این شکار کنید اگر خواهید وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ و بران ندارد شما را شَنَآنُ قَوْمٍ
دشمنی گروهی از کفار قریش أَن صَدُّوكُمْ برای آنکه باز داشتند شما را در سال حدیبیه عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
از طواف مسجد حرام أَن تَعْتَدُوا با آنکه از حد درگذرید و انتقام آن خواهید که از اخذ اموال قاصدان حرم
کنید و حکم این آیه تا بدین محل منسوخ است مگر صید کردن در حالتی که از احرام بیرون آئید و کافرانرا به هدی و
قلاده امان نیست وَتَعَاوَنُوا و یاری کنید یکدیگر را عَلَى الْبِرِّ بر نیکوئی که متابعت امر است و اجتناب
بدعت یا پیروی سنت وَالتَّقْوَىٰ و بر پرهیزکاری و مخالفت هوا وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ و یاری
مکنید بر بزه که ترک فرمان است یا حب دنیا است یا کفر وَالْعُدْوَانِ و بر ستمکاری یا اتباع بدعت
وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از نافرمانی خدا إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ بدرستی که خدای سخت عقوبت
کننده است بر نافرمانان حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ حرام کرده شده بر شما مردار و آن جانوریست
که روح او بی ذبح از بدن او رفته باشد وَالدَّمُ و خون روان وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ و گوشت خوک با همه اجزای
او از شحم و عظم و غیر آن وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ و آنچه آواز برداشته باشند یعنی یاد کرده باشند غیر
خدا تعالی را نزدیک ذبح و مراد ذبیحه کفار است که بنام لات و عزی و غیر آن میکشند وَالْمُنْخَنِقَةُ و حرام
کرده اند بر شما آنچه بفشردن گلو مرده باشد کافران گوسفند را خناق میکردند تا می مرد پس میخوردند وَ
الْمَوْقُوذَةُ و آنچه بچوب و سنگ زده باشند تا مرده باشد وَالْمُتَرَدِّيَةُ و آنچه از بلندی افتاده باشد و مرده
یا در چاهی افتد و بمیرد وَالنَّطِيحَةُ و آنچه شاخ زده باشد دیگری او را و مرده بود وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ و آنچه
او را خورده باشد درنده و مرده بود إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ مگر آنچه دریابید شما از اینها ذبح او را و در وی زندگانی
باشد بر آن مقداری که چشم خود را حرکت دهد یا دم خود را بجنباند وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ و دیگر حرام است
آنچه ذبح کرده باشند بر سنگها که منصوب است در حوالی بیت الحرام و آن سیصد و شصت سنگ بوده بر آن

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بیت الحرام که اهل جاهلیت تعظیم آن بجای آورده اند و بر آن قربانی می کرده و گفته اند مراد از نصب اصنام اند و برین تقدیر علی بمعنی لام باشد یعنی
حرام است آنچه برای بت بکشند وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا و آن نیز حرام است که طلب قسمت کنید بِالْأَزْلَامِ ط به تیرهای اقداح بباید دانست
که عرب را سه تیر بودی بی پر و پیکان که آنرا ازلام و اقداح میگفتند چون ایشانرا مهمی افتادی رجوع بدانها کردندی و این سه تیر در خریطه کرده بکعبه
مجاور هبل می بوده می سپردندی بر یکی نوشته که امرنی ربی و بر دیگری نهانی ربی و بر سیوم که آنرا منیح گفتندی از کتابت خالی بودی پس کسی چون عزم
کاری کردی نزد مجاور هبل آمدی و هدیه آوردی و دست دران خریطه کردی و سهمی بیرون آوردی اگر نوشته بودی که امرنی ربی فی الحال بدان
مهم اشتغال نمودی و اگر نهانی ربی بودی یکسال ترک آن عمل کردی و اگر منیح بیرون آمدی باز رجوع بدان خریطه نمودی و گفته اند مراد از استقسام
جزور است بر انصباء معلومه یعنی شتران کشتندی و بازلام قسمت کردندی و ایشانرا ازلام بسیار بوده برای هر کاری از نکاح و ختان و اختلاف
در نسب و غیر آن ذٰلِكُمْ این استقسام فِسْقٌ بیرون رفتن است از دایرهٔ اسلام زیرا که افترا است بر خدای اگر ربّ اورا میخوانند یا شرک اگر غیر
اورا می گویند اَلْيَوْمَ امروز در جمعه است و یا عرفه يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا نا امید شدند کافران مِنْ دِينِكُمْ از بطلان دین شما یا از رجوع شما بدین
ایشان فَلَا تَخْشَوْهُمْ پس مترسید از قصد ایشان وَاخْشَوْنِ ط و بترسید از من این آیت نازل گردید روز عرفه در حجة الوداع فرود آمد و آن حضرت بر
ناقهٔ غضبا سوار بود و بعد از نزول این آیت هشتاد و یک روز بزیست اَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ امروز کامل گردانیدم برای شما دِينَكُمْ دین شمارا
که دیگر احکام او را رقم نسخ نخواهد بود وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ و تمام کردم بر شما نِعْمَتِي نعمت خود را که حج گذارید ایمن و مطمئن باشید و هیچ
مشرکی با شما حج نگذارد وَرَضِيتُ و اختیار کردم لَكُمُ الْإِسْلَامَ برای شما اسلام را دِينًا دینی که پاکیزه تر از همه دین ها فَمَنِ اضْطُرَّ
پس هر که بیچاره ماند فِي مَخْمَصَةٍ در گرسنگی و نایافت طعام و ازین محرمات که مذکور شد بخورد غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ درحالیکه مایل
نباشند بسوی گناهی یعنی بتلذذ نخورد و یا زیاده از سد رمق تناول نکند فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ پس بدرستی که خدای آمرزگار است مر اورا درین
گناه رَحِيمٌ مهربان بر وکه باکل این مقدار رخصت داد آورده اند که عدی بن حاتم و زید الخیل طائی که پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام ورا زید الخیر نام نهاده بمجلس
آنحضرت آمده گفتند یا رسول الله ما در جائی باشیم که باستظهار سگان و مرغان شکاری جهان داری میکنیم و سگان آل ذریحه و آل جویریه جانوران وحشی
وحشی میگیرند بعضی ازان جمله است که ما در می یابیم پیش از انکه سگ هلاک کند ذبح میکنیم و برخی آنست که تا رسیدن ما سگ تلف کرده است و حق سبحانه
فرموده که مردار حرام است حکم این چگونه باشد آیت آمد که يَسْأَلُونَكَ از تو می پرسند که از مطاعم مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ چه چیزی حلال کرده شد برایشان
قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ ۵ بگو که حلال کرده شده بر شما کشتهای پاکیزه که بنام خدای ذبح کرده باشند وَمَا عَلَّمْتُمْ و دیگر حلال است شکار
آنچه تعلیم داده اید مِنَ الْجَوَارِحِ از شکار کنندگان خواه از سباع چون سگ و یوز و خواه از طیور چون چرخ و باز و جز آن مُكَلِّبِينَ در حالتی که شما
مؤدب و معلم ایشانرا تُعَلِّمُونَهُنَّ می آموزانید جانوران شکاری را مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ ز از آنچه خدای شمارا آموخته است از طریق تادیب
و آن چنان است که از پی شکار روند و چون که خواند بر سر ده ایشانرا و بخواندن او باز آیند و شکار را نخورند و نگاه دارند فَكُلُوا پس بخورید از وی پاک و حلال
مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ از آن چیزی که جانوران شکاری نگاه داشته اند برای شما و نخورده اند و بعضی فقها در شکار مرغان شکاری این شرط نکرده اند چه تادیب
طیور تا این حد متعذر است وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ ص و یاد کنید نام خدا را بران چیزی که تعلیم داده اند در وقت ارسال و بجانب صید و گفته
بسم الله اللهم اهد صدور نا باید گفت و بسم الله نیز کفایت است وَاتَّقُوا اللَّهَ ط و بترسید از خدای در تناول آنچه حرام کرده
إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ج بدرستی که خدای زود حساب است و از حلال و حرام سوال خواهد کرد اَلْيَوْمَ امروز یعنی در روز نزول این آیت
أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ ط حلال کرده شد شمارا ذبح بر نام خدای وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ و طعام آنها که ایشانرا کتاب داده اند
یعنی یهود و نصاری از ذبایح و غیر آن حِلٌّ لَكُمْ ص حلال است مر شما را وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ و طعام شما نیز حلال است ایشانرا در دین ایشان
چه شما ذبح بنام خدای میکنید وَالْمُحْصَنَاتُ و دیگر حلال است بر شما زنان آزاد و پارسا مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ از آنها که گرویده اند و این بسبیل اولویت
ذکر نمودند مؤمنه نیز حلال است وَالْمُحْصَنَاتُ و دیگر حلال است زنان پارسا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ از آنها که ایشانرا کتاب داده اند مِنْ

قبلکم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

قبلکم پیش از شما ومحصنات نزد امام شافعی رح آزاد انند پس امت کتابیه حرام باشد بمذهب او ونزد امام اعظم رح عفائف اند پس بقول وحرائر وآماء
از کتابیات مساوی باشند وهمه را نکاح توان کرد اذا آتیتموهن چون بدهید ایشانرا اجورهن مهرهای ایشان محصنین در حالتیکه
شما بران نکاح عفت وصلاح جوئید غیر مسافحین نه مجاهر باشید بزنان ولا متخذی اخدان ونه فراگیرنده دوستان به نهانی ومن
یکفر بالایمان وهرچه کافر شود بآنچه ایمان بدان واجب باشد یا انکار شرایع اسلام کند از حلال وحرام فقد حبط عمله پس بدرستیکه باطل شد
کردارهای او وهو فی الآخرة واوست دران سرای من الخاسرین از زیان کاران یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان اذا قمتم
الی الصلوة چون خواهید که برخیزید بنماز وشما محدث باشید فاغسلوا وجوهکم پس بشوئید رویهای خود را از منبت شعر راس تا منتهای
ذقن در طول ومیان هردو شحمه گوش در عرض وایدیکم الی المرافق وبشوئید دستهای خود را تا مرفقین ومرفق مفصل ذراع وعضد است
وامسحوا برؤسکم ومسح کنید سرهای خود را امام مالک رح نظر بر ظاهر آیت میفرماید که تمام سر را مسح باید کرد ونزد امام اعظم رح مسح ربع سر فرض
است وامام شافعی رح میگوید آنمقدار که اسم مسح بروی اطلاق توان کرد کافی است وارجلکم وبشوئید پایهای خود را الی الکعبین تا آن
دو استخوان بیرون آمده از هردو قدم به مفصل که میان ساق وقدم است وکسر لام وارجلکم بطریق جر جوار است وهمچنانکه در عذاب من رجز الیم
وحفص بنصب خواند عطف بر وجوهکم وان کنتم جنبا واگر باشید جنابت رسیده فاطهروا پس غسل کنید وان کنتم واگر باشید مرضی
بیماران واستعمال آب شما را مضر باشد او علی سفر یا در سفر باشید او جاء احد منکم یا بیاید یکی از شما من الغائط از خلاجای یعنی محدث
بود او لامستم النساء یا بسوده باشید زنان را بمباشرت فاحشه فلم تجدوا ماء پس نیابید آب را بعد از طلب یا میان آب وشما
حایل باشد از دشمن وسبع که از ان هلاک نفس که متیقن باشد ویا آب در چاهی باشد وآلت استقا یافته نشود یا می فروشند وشما قیمت آن
ندارید فتیمموا صعیدا طیبا پس قصد کنید بخاک پاک ویا هر چیزکه پاک باشد از جنس زمین الا خاکستر فامسحوا پس مسح کنید بوجوهکم
وایدیکم رویها ودستهای خود را منه از ان خاک بدو ضربت یکی برای وجوه ویکی برای ایدی ما یرید الله نمیخواهد خدای در انچه
فرض کرد از غسل ووضو وتیمم لیجعل علیکم من حرج تا بر شما تنگی فراگیرد ولکن یرید ولیکن میخواهد خدای لیطهرکم تا شما را پاک
کرداند از احداث یا از گناه چه وضو کفارت ذنوبست ولیتم نعمته وتا تمام کرداند نعمت خود را علیکم بر شما بانکه رخصت کند شما را
در تیمم لعلکم تشکرون تا شاید که شما شکر گوئید بر نعمتهای او وصاحب بحر الحقایق فرموده که معنی این آیة بزبان اهل اشارت اینست که چون
برخیزید از خواب غفلت ومتوجه شوید بنماز که معراج شما است در رجوع بمقام قرب پس رویهای خود را که بدان توجه بدنیا کرده آید بشوئید بآب توبه
واستغفار ودستها را پاک سازید از تمسک بعلایق دارین وتعلق بما فی الکونین ومسح کنید سرهای خود را یعنی بذل کنید نفسهای خود را در راه
حق وپایها را از طین طینت بدو قیام با نانیت عشق بشوئید واگر شما را جنابت رسیده است از التفات بغیر ما پس پاک سازید نفوس را از معاصی
ودلها را از رویه طاعات واسرار را از ملاحظه اغیار وارواح را از آرامش بغیر ما وسر را از لوث وجود که هیچ آلودگی از ان کثیف تر نیست وجودک
ذنب لایعادله ذنب بیت ای به پندار وجود آلوده خود را پاک ساز * کین طهارت سالک ره را نمازی میکند واذکروا
ویاد کنید نعمة الله نعمتهای خدای را که انعام کرده علیکم بر شما باسلام واحکام وشرایع آن ومیثاقه ویاد آرید پیمان ورا الذی
واثقکم به آنکه بر شما پیمان بست با آن یعنی عهدی که خدای بسته است با شما در روز الست یا میثاقی که در لیلة العقبه با حضرت رسالت پناه
بستید که بر سمع واطاعت بیعت کردید اذ قلتم چون گفتید سمعنا شنیدیم قول ترا واطعنا وفرمان بردیم ما امر ترا وگفته اند مراد بیعت رضوانست
که در تحت شجره واقع شده در عام حدیبیه وذکر این هردو بیعت مجلس مذکور خواهد شد واتقوا الله وبترسید از خدای در فراموشی نعمت
وشکستن پیمان او ان الله بدرستی که خدای علیم بذات الصدور داناست بآنچه در سینها مخفی باشد یا ایها الذین آمنوا
ای زمره مؤمنان کونوا قوامین باشید قیام کنندگان بحق لله برای خدای شهداء بالقسط گواهان براستی ولا یجرمنکم
وبران ندارد شما را یعنی بیارد شما را شنآن قوم دشمنی گروهی از مشرکان علی الا تعدلوا بران که عدل نکنید در باب ایشان ونقض عهد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ایشان کنید اعدلوا عدل کنید هو اقرب للتقوی که عدل نزدیکتر است به پرهیزکاری و چون عدل با کفار بمرتبه تقوی قریب است
تامل باید کرد که عدل با مؤمنان در چه مقام خواهد بود مثنوی عدل کن زانکه در ولایت دل ¤ در پیغمبری زند عادل ¤ عدل مناط
است ملک آبادی ¤ دین و دولت ز عدل ماند بجای ¤ واتقوا الله و بترسید از خدای در ظلم و ستمکاری ان الله خبیر بدرستی که خدای
داناست بما تعملون بانچه میکنید از ظلم و عدل وعد الله الذین آمنوا وعده کرده است خدای آن کسانرا که ایمان آورده
وعملوا الصالحات و عملهای ستوده کرده اند وعده اینست لهم مغفرة مر ایشانراست آمرزش گناه واجر عظیم و مزدی
بزرگ از فضل اله والذین کفروا و آنانکه کافر شدند وکذبوا بآیاتنا و تکذیب کردند بآیتهای ما یعنی قرآن را اولئک اصحاب
الجحیم آنگروه اصحاب دوزخ اند یعنی مجاوران آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام در غزوه غطفان بحرب جمعی از محارب
بنی ثعلبه توجه نمود و ایشان خبر یافته با مهتر خود که دعثور یا غورث نام داشت بکوهها متحصن شدند و لشکر اسلام را میدیدند در وقتی که باران باریده
بود و حضرت علیه السلام از لشکریان دورتر در پای درختی تکیه فرموده و جامهای تر بر درخت افکنده اعراب مشاهده کرده مهتر خود را گفتند دریاب
که محمد تنها در پای آن درخت تکیه فرموده و یارانش از وی دورتر اند و درین محل بی مشقت بر وی دست میتوان یافت غورث با شمشیر کشیده بیامد و گفت
من یمنعک الیوم منی کیست که ترا حمایت کند و شر مرا امروز از تو کفایت کند حضرت فرمود که یمنعنی ربی که الله ترا منع کند که مانع و
کافی اوست فی الحال جبرئیل علیه السلام را فرمان رسید که دریاب خبیث را جبرئیل علیه السلام دست بر سینه غورث زد چنانچه شمشیر از دست
وی بیفتاد و سید عالم علیه الصلوة والسلام آنرا برداشته بر سر وی رفت و گفت من یمنعک منی آن مرد گفت لا احد یمنعک منی
هیچ کس ترا از من منع نتواند کرد پس کلمه شهادت گفت و بمیان قوم خود باز رفت و ایشانرا باسلام دعوت کرد و آیت آمد
یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان اذکروا نعمت الله علیکم یاد کنید نعمتهای خدای را که بشما ارزانی فرموده اذ هم
قوم چون قصد کردند قومی یعنی غورث و تابعان او ان یبسطوا الیکم که بگشایند بسوی شما ایدیهم دستهای خود را
فکف ایدیهم پس خدای باز داشت دستهای ایشانرا عنکم از شما و مضرت ایشان از شما بگردانید و بعضی بر آنند که
نزول آیه در قصه بنی نضیر است که قصد آنحضرت کردند وقتیکه بخونبهای ایشان رفته بود بجهة دیت عامریان و شرح این قصه در سوره حشر
خواهد آمد انشاء الله تعالی واتقوا الله و بترسید از خدای از کفران نعمتها وعلی الله و بر خدای فلیتوکل المؤمنون باید
که توکل کنند مومنان که رساننده خیر و رهاننده از شر اوست ولقد اخذ الله و بدرستی که فرا گرفت خدای میثاق بنی اسرائیل
پیمان بنی اسرائیل را در موافقت موسی علیه السلام و محاربه با جباران وبعثنا منهم و برانگیختیم از ایشان اثنی عشر نقیبا
دوازده مهتر هر یک از سبطی که تا تفتیش احوال قوم خود کنند یا بیندان وفای قوم خود شوند بدان پیمان و صورت این قصه بر وجه اختصار
چنان است که حق سبحانه وعده داده بود بموسی علیه السلام که ارض مقدسه یعنی ایلیا و اریحا یا همه ولایت شام به بنی اسرائیل ارزانی دارم
و این مواضع در آن وقت مساکن جباران بود و ایشانرا عمالقه می گفتند مردمان بلند بالا و توانا بودند از بقیت قوم عاد چون
لشکر فرعون غرق شدند و مصر بر بنی اسرائیل مستخلص شد فرمان الهی در رسید که بارض مقدسه روید که هزار دیه دارد و در هر
دهی هزار باغست و جهاد کنید با جباران پس موسی علیه السلام دوازده نقیب از لشکر اختیار کرد که هر یکی کافل مهمات سبطی باشند
و با قوم خود تا نزدیک اریحا رفتند و نقبا را بتجسس اخبار عمالقه فرستادند ایشان با یکی از جباران ملاقات کردند که او را عوج یا
عاج بن عناق میگفتند و درازی قد او سه هزار و سیصد و سی و سه گز بود و سه هزار سال عمر داشت و باقی عادیان نیز قدهای بلند داشتند
و در تفسیر آورده که از هشت صد گز تا هشتاد گز بود و پس بساتین ایشانرا دیدند یک خوشه انگور آن مقدار بود که پنج کس نتوانستی برداشت
و پنج نفر در یک نیمه پوست انار ایشان می گنجیدند نقبا این حال دیده و باز گشته بیکدیگر گفتند که بنی اسرائیل را از حال این قوم خبر نتوان داد
چه ممکن است که خوف بر ایشان مستولی شده نافرمانی کرده بمصر باز گردند پس عهد کردند که اخبار ایشانرا پنهان دارند و ایشانرا بر جنگ این

قوم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

قوم ترغیب نمایند پس بلشکر گاه آمده موسی و هارون علیه السلام را از حقیقت حال خبر دادند و ده نقیب بد دلی کرده با قوم خود صفت جباران بر
وجهی که دیده بودند در میان آوردند و دو نقیب که یوشع ابن نون بود از سبط یوسف کالب بن یوقنا از سبط یهودا بر عهد و قرار خود بایستادند و دغدغه
در میان بنی اسرائیل افتاد و اضطراب در ایشان پدید آمد که ما با این جباران چگونه جنگ کنیم وَقَالَ اللّٰهُ و گفت خدای تعالی اِنِّیْ مَعَكُمْ بدرستیکه
من با شما ام بنصرت دادن شما بر دشمنان و دیگر گفت لَئِنْ اَقَمْتُمُ الصَّلٰوةَ بخدای که اگر برپای دارید نماز را با شرایط آن وَاٰتَيْتُمُ الزَّكٰوةَ
و بدهید زکوٰة را بارباب استحقاق وَاٰمَنْتُمْ بِرُسُلِیْ و تصدیق کنید پیغمبران مرا وَعَزَّرْتُمُوْهُمْ و تقویت کنید ایشان را و تعظیم امر ایشان بجای
آرید چه امر ایشان امر خدای است و التعظیم لامر الله واجب وَاَقْرَضْتُمُ اللّٰهَ و قرض دهید خدای را یعنی نفقه کنید در راه او قَرْضًا حَسَنًا نفقه وادی
نیکو لَاُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ هر آینه در گذرانیم از شما سَيِّاٰتِكُمْ گناهان شما را وَلَاُدْخِلَنَّكُمْ و در آریم شما را جَنّٰتٍ تَجْرِیْ به بوستانها که
جاریست مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ج از زیر درختان آن جوبها فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ پس هر که کافر شود بعد ازین شرط موکد مِنْكُمْ و از شما
فَقَدْ ضَلَّ پس هر آینه گم کرده است سَوَاۤءَ السَّبِيْلِ راه راست را بنی اسرائیل بدین عهد وفا نکردند و حق سبحانه فرمود فَبِمَا نَقْضِهِمْ
پس بشکستن ایشان مِّيْثَاقَهُمْ پیمان خود را لَعَنّٰهُمْ براندیم ایشان را از رحمت خود و یا مسخ گردانیدیم یا خواری جزیه بر ایشان وضع کردیم
وَجَعَلْنَا قُلُوْبَهُمْ و گردانیدیم دلهای ایشان را قٰسِيَةً ج سخت بمثابه که متاثر نشوند از مشاهده آیات و استماع تخویفات يُحَرِّفُوْنَ
الْكَلِمَ عَنْ مَّوَاضِعِهٖ ه میگردانند سخنان توریه را یا نعت حضرت رسالت پناه را از جایگاه آن یعنی صفت دیگر بجای صفت پیغمبر علیه
الصلوٰة والسلام وضع می کنند یا کلمات توریت را ماول میسازند بتاویلات فاسد وَنَسُوْا حَظًّا و ترک کردند بهره تمام را مِّمَّا ذُكِّرُوْا
بِهٖ ج از آنچه پند داده شده بودند بدان در توریت از متابعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ و همیشه هستی تو که مطلع
شوی عَلٰى خَاۤىِٕنَةٍ مِّنْهُمْ بر خیانتی از جهودان اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ مگر اندکی از ایشان که خیانت نمیکنند چون ابن سلام و اصحاب او فَاعْفُ
عَنْهُمْ پس عفو کن و در گذر از ایشان اگر توبه کنند و ایمان آرند وَاصْفَحْ ط و روی بگردان از ایذای ایشان اگر التزام جزیه نمایند و گفته اند
این عفو و صفح بآیة السیف منسوخ است اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ ه بدرستی که خدای دوست میدارد نیکو کاران وَمِنَ الَّذِيْنَ قَالُوْٓا
و از آنان که گفته اند اِنَّا نَصٰرٰۤى بدرستی که ما ترسایانیم خود را بجهة نصرانی گفتند یا نسبت داوند به نصران یا ناصره که حضرت عیسی علیه السلام
در ان وقت می بود و یا انکه می گفتند نحن انصار الله و بر هر تقدیر از ایشان اَخَذْنَا مِيْثَاقَهُمْ گرفتیم پیمان از ایشان چنانچه از یهودان
گرفته بودیم فَنَسُوْا حَظًّا پس ایشان نیز ترک کردند بهره تمام را مِّمَّا ذُكِّرُوْا بِهٖ ص از آنچه پند داده شده بودند در انجیل از پیروی فار
قلیطا که احمد مرسل است علیه السلام فَاَغْرَيْنَا پس برانگیختیم بشومی پیمان شکنی بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ میان ترسایان دشمنی ظاهر
وَالْبَغْضَاۤءَ و بغضی نهان در دل اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ ط تا روز رستخیز و آن چنان است که نصاری سه فرقه شدند همه دشمن یکدیگر و بعضی
از مفسران برانند که دشمنی انگیختیم میان یهود و ایشان وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللّٰهُ و زود باشد که بیاگاهد و خبر دهد ایشان را خدای بِمَا كَانُوْا
يَصْنَعُوْنَ ه بآنچه ایشان می کنند و آن خبر دادن به جزا و مکافات خواهد بود يٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ ای جهودان و ترسایان قَدْ جَاۤءَكُمْ
رَسُوْلُنَا بدرستیکه آمد به شما فرستاده ما يُبَيِّنُ لَكُمْ روشن میکرداند برای شما كَثِيْرًا بسیاری مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُوْنَ از آنچه هستید که آنرا
پنهان میدارید مِنَ الْكِتٰبِ از توریت چون نعت محمد مصطفی علیه الصلوٰة والسلام و آیه رجم و از انجیل چون بشارت عیسی باحمد
علیه السلام وَيَعْفُوْا عَنْ كَثِيْرٍ ط و در می گذرد از بسیاری مخفیات شما و خبر نمیدهد بآنچه هیچ مهم دینی وابسته بآن نیست نقل است که یهودی
با آن حضرت علیه السلام گفت که کدام است آن کثیر که از و عفو کردی حضرت از و اعراض کرد دویم و سوم نوبت مبالغه کرد حضرت علیه الصلوٰة
والسلام روی از و میگردانید و قصد یهودی آن بود که مناقضه از وی ظاهر شود به ترک عفو چون در جواب خود سرگردان جز اعراض چیزی ندید
و مشاهده نکرد بصدق آنحضرت متیقن شده فی الحال ایمان آورد قَدْ جَاۤءَكُمْ مِّنَ اللّٰهِ بدرستی که آمد شما را از نزدیک خدای نُوْرٌ
روشنایی که دفع کننده ظلمت ضلالت است وَّكِتٰبٌ مُّبِيْنٌ ه و کتابی روشن کننده و بخود روشن گفته اند نور حضرت رسالت پناه است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

علیه الصلوة والسلام وکتاب مبین قرآن است ودر بحر الحقایق آورده که وجه تسمیه آنحضرت علیه الصلوة والسلام بنور آنست که اول چیزی که
حق سبحانه وتعالی بنور قدم از ظلمت کده عدم بوجود آورده نور وی بود صلی الله علیه وآله وصحابه وسلم که اول ما خلق الله نوری بعد از ان عالم را
برای ظهور نور، نور ظهور او موجود گردانیده ودر نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص مذکور است که اصل منشاء ومعاد جمله خلایق حضرت حقیقة
الحقایق است وآن حقیقت محمدی ونور احمدی است علیه الصلوة والسلام که صورت حضرت احدی احدیت جامع جمله کمالات الهی وکیانی
وواضع میزان همه مراتب اعتدالات ملکی وحیوانی وانسانی آنحضرت است عالم وعالمیان صور واجزای تفصیل او وآدم وآدمیان مسخر
برای تکمیل او والیه الاشارت بقوله علیه الصلوة والسلام انا سید ولد آدم وبقول علیه السلام آدم ومن دونه تحت لوائی نظم

آنچه اول شد پدید از جیب غیب : بود نور جان او بی هیچ ریب : بعد از ان آن نور مطلق زد علم : گشت عرش وکرسی ولوح وقلم :
یک علم از نور پاکش عالم است : یک علم ذریت وآدم است : نور او چون اصل موجودات بود : ذات او چون معطی هر ذات بود :
واجب آمد دعوت هر دو جهانش : دعوت ذرات پیدا ونهانش : یَهْدِی بِهِ اللّٰهُ راه می نماید خدای بدین نور یا کتاب مَنِ اتَّبَعَ
رِضْوَانَهُ آنرا که پیروی خوشنودی او میکند سُبُلَ السَّلٰمِ بطلب راههای سلامت از عذاب که آن راه حق است یا سبل دار السلام که طریق
بهشت است وَيُخْرِجُهُمْ بیرون میآرد ایشانرا مِنَ الظُّلُمٰتِ از تاریکی کفر یا شک یا جهل اِلَى النُّوْرِ بروشنائی ایمان یا یقین یا علم
بِاِذْنِهٖ بارادت وتوفیق خود وَيَهْدِيْهِمْ وراه می نماید ایشانرا اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ بسوی راه راست که نزدیک ترین راههاست
بحق لَقَدْ كَفَرَ الَّذِيْنَ بدرستی که کافر شدند آنانکه قَالُوْٓا اِنَّ اللّٰهَ گفتند بدرستی که الله هُوَ الْمَسِيْحُ ابْنُ مَرْيَمَ او مسیح است پسر مریم
قایل بدین قول از فرق نصاری یعقوبیه اند وبطلان قول ایشان بهمین که میگویند پسر مریم خداست ظاهر است چه مادر اقدام است بر ولد
پس ولد حادث باشد وحادث الوهیت را نشاید ودیگر آنکه مادر اکبر است وولد اصغر وچه دور است که اصغر اله اکبر باشد قُلْ فَمَنْ يَّمْلِكُ
بگوای محمد علیه الصلوة والسلام پس کیست که مالک باشد ومنع کند مِنَ اللّٰهِ از ارادت خدای شَيْـًٔا چیزی یعنی کس مانع نتواند شد
اِنْ اَرَادَ اگر خدای خواهد اَنْ يُّهْلِكَ الْمَسِيْحَ ابْنَ مَرْيَمَ آنکه هلاک کند عیسی پسر مریم را وَاُمَّهٗ ومادر او را وَمَنْ فِى الْاَرْضِ
جَمِيْعًا وآن هارا که بروی زمین اند همه یعنی مسیح ومادر او مقهور اند وقابل فنا چون سایر ممکنات وچنین خدائی را نشاید وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضِ ومر خدای راست پادشاهی آسمانها وزمینها وَمَا بَيْنَهُمَا وآنچه درمیان ایشان است يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ می آفریند آنچه
میخواهد قادر علی الاطلاق او هست بی اصلی وماده می آفریند چون آسمان وزمین وخلق میکند از ماده واصلی چنانچه ما بینهما وانشا میکند از اصلی
که جنس نیست چون آدم علیه السلام از خاک واز اصلی که جنس است چه تولد از والدین یا از مرد بی زن چون حوا از آدم یا از زنی بی مرد چون
عیسی علیه السلام از مریم وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ وخدای بر همه چیزها تواناست وَقَالَتِ الْيَهُوْدُ وَالنَّصٰرٰى
وگفتند جهودان وترسایان نَحْنُ اَبْنٰٓؤُا اللّٰهِ ما پسران خدائیم واو مارا چون پدر است در مهربانی ورافت وما او را چون پسر در قرب ومنزلت
ابراهیم نخعی رحمه الله فرموده که در توریت با ایشان خطاب کرد یا ابناء الله احبار ایشان خواندند که یا ابناء ابکاری ودر کلمات انجیل هست
که میروم الی ربی وربکم ایشان چنین خواندند الی ابی وابیکم وَاَحِبَّآؤُهٗ ودیگر گفتند که ما دوستان خدائیم قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ
بگو پس چرا عذاب میکند شمارا بِذُنُوْبِكُمْ بگناهان شما وآن عذاب در دنیا بقتل واسر است ودر آخرت بسخن ایشان بدوزخ ایام معدودات
پس اگر پسران خدایتعالی می بودید شمارا عذاب نمیکرد زیراکه پدر رنج پسر نمیخواهد ودوست نیز عذاب دوست را روا نمیدارد پس شما نه پسر اوئید ونه دوست
بَلْ اَنْتُمْ بَشَرٌ بلکه شما آدمیانید مِّمَّنْ خَلَقَ از آنها که خدای آفریده است همچون سایر بنی آدم بر بدی ونیکی پاداش خواهید یافت يَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ می آمرزد آنکه
هرکرا میخواهد وآنها اهل ایمان باشند وَيُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ وعذاب میکند هرکرا میخواهد وآنها مشرکان باشند وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ومر خدای راست
پادشاهی آسمانها وزمینها وحکم فرمودن دران ودرین وَمَا بَيْنَهُمَا وآنچه درمیان اینها باشد وَاِلَيْهِ الْمَصِيْرُ وبسوی اوست بازگشت همه يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ
ای یهود ونصاری قَدْ جَآءَكُمْ رَسُوْلُنَا بدرستی که آمد بشما فرستاده ما يُبَيِّنُ لَكُمْ روشن میکرداند برای شما احکام حق را عَلٰى فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ بر انقطاع از وحی

وفتور

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وفتور ارسال رسل أن تقولوا تا نگویید شما که ما جاءنا نیامد بما من بشیر هیچ مژده دهنده ولا نذیر و نه بیم کننده فقد جاءکم پس تحقیق
آمد بشما بشیر بشارت دهنده مومنان بکرامت ونذیر و ترساننده کافران بعذاب قیامت والله علی کل شیء قدیر و
خدای بر همه چیز قادر است اگر خواهد رسولان خود را پی در پی فرستد چنانچه در مدت هزار و هفتصد سال که میان موسی و عیسی علیه الصلوة والسلام بوده
هزار پیغمبر فرستاد و اگر خواهد فترت و انقطاع را بارسال رسل راه دهد چنانچه در مدت شش صد سال که میان عیسی و محمد علیه الصلوة والسلام بود
چهار پیغمبر فرستاده سه از بنی اسرائیل و یکی خالد بن سنان عرب و درین آیت منت مینهد بر بندگان که در وقتی که آثار وحی مندرس و اخبار رسالت
منقطع بود من بشما پیغمبری بشیر و نذیر فرستادم بیت تاریک بد ز ظلمت باطل همه جهان : عالم زرای روشن او نور حق گرفت
ع وإذ قال موسى و یاد کن ای محمد چون گفت موسی علیه السلام لقومه مر قوم خود را که بنی اسرائیل بودند یا قوم اذکروا ای گروه
من یاد کنید نعمة الله علیکم نعمت خدا را که فایض است بر شما إذ جعل فیکم أنبیاء چون گردانید در میان شما بعضی پیغمبران
تا شما را راه نمایند و در هیچ امت آنمقدار نبی مبعوث نبوده که در بنی اسرائیل بود وجعلکم ملوکا و گردانید شما را پادشاهان یعنی مملوک
فرعونیان بودید و حالا مالک نفس خودید و یا منازل شما وسیع است و دران آب جاری است چون منازل ملوک وآتاکم و بداد شما را از من
وسلوی و سایه ابر و شکافتن بحر ما لم یؤت أحدا آنچه نداد کسی را من العالمین از عالمیان زمان شما یا قوم ای گروه من ادخلوا
الأرض المقدسة در آیید بزمین پاک کرده شده که ولایت شام است یا طور و حوالی آن یا فلسطین و بعضی گه از اردن است
واصح آنست که اریحا و ایلیا که حالا زمین بیت المقدس است التی کتب الله لکم آن زمین که خدای تعالی نوشته است در لوح محفوظ که
مساکن شما باشد بشیر جهاد با جبابره و چون ایشان از عمالقه ترسیده بودند و به سخن نقباء خود میگفتند اگر ما را امر کرده باشد بمصر باز میگردیم
موسی علیه السلام گفت ولا ترتدوا علی أدبارکم و باز مگردید بهمان راه که آمده آید فتنقلبوا خاسرین پس اگر چنین کنید و باز گردید
زیان زدگان باشید در دنیا از ثواب جهاد و در آخرت از لقاء رب العباد قالوا یا موسى ایشان گفتند ای موسی إن فیها بدرستیکه
در ارض مقدسه قوما جبارین گروهی اند متغلب با قوت و شوکت که مقاومت ما با ایشان میسر نیست وإنا لن ندخلها
و ما در نمی آییم بدان زمین جهة جنگ حتى یخرجوا منها تا وقتیکه بیرون آیند ایشان ازانجا فإن یخرجوا منها پس اگر بیرون
آیند ایشان ازانجا بی جنگ و ولایت را تسلیم ما کنند فإنا داخلون پس ما در آیندگانیم دران قال رجلان من الذین یخافون
گفتند دو مرد از آنانکه ترسیدند از خدای أنعم الله علیهما انعام کرد خدای برایشان بایمان و ثبات بر عهد و پیمان و ایشان یوشع و کالب
بودند که با بنی اسرائیل گفتند ادخلوا علیهم الباب در آیید بر جباران از باب ایشان ناگهان و ایشان را در راه گذر تنگ گیرید و بصحرا
رها مکنید فإذا دخلتموه پس چون در آیید از ان در بدین وجه که گفته شد فإنکم غالبون پس بدرستیکه شما غالب آیید زیرا که ایشان جسمی
چند اند بیدل و تناور اند بیحاصل این سخن بالهام الهی دانسته بودند یا باخبار موسی علیه السلام وعلى الله فتوکلوا و بر خدای توکل کنید
درین حرب إن کنتم مؤمنین اگر هستید باور دارندگان مر وعده حق را قالوا یا موسى گفتند ای موسی إنا لن ندخلها أبدا
ما هرگز در نمی آییم بولایت ما داموا فیها مادامیکه ایشان درین موضع اند و تو و کس را تصدیق میکنی و سخن وی کس را باور نمیداری فاذهب
أنت پس برو تو وربک و پروردگار تو فقاتلا پس جنگ کنید إنا هاهنا قاعدون بدرستیکه ما اینجا نشسته ایم درین سخن خوار داشت
کردند بخدای و رسول و گفته اند مراد از رب هارون بوده و رب بمعنی سید است پس هارون نیز که ازو بزرگتر بود سید گفتند و کلمه فقاتلا
مؤید این قول است قال رب گفت موسی ای پروردگار من إنی لا أملک إلا نفسی من مالک نیستم مگر نفس خود را وأخی و برادر
خود را فافرق بیننا پس جدائی کن میان ما وبین القوم الفاسقین و میان این گروه بیرون رفتگان از دایره فرمان قال گفت
خدای فإنها پس بدرستیکه ارض مقدس محرمة علیهم حرام است برایشان یعنی نه در آیند دران و نه مالک شوند بدان بسبب
شامت نافرمانی أربعین سنة چهل سال یتیهون فی الأرض سرگران و متحیر میروند در زمین تیه که شش فرسنگ است از شهر مصر

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

پس قوم موسی علیه السلام چهل سال درین مقدار زمین سرگردان بودند هر صباح عزیمت سفر کردندی و تا شام راه رفتندی و شب همانجا
بودندی که بامداد از آنجا رحلت کرده بودندی و قول آنست که بعد از چهل سال موسی علیه السلام با بعضی از بنی اسرائیل که مانده بودند
برفت و اریحا را بگشاد و مدتی آنجا بود و صحیح آنست که موسی و هارون علیهما السلام در تیه وفات کردند و اغلب اهل تیه مردند و اولاد
ایشان جوانان و بتوانائی رسیدند و خدای تعالی یوشع را پیغمبری داد و ایشان بدو بیعت کردند و یوشع علیه السلام برفت و ولایت ایلیا
و اریحا بگرفت و بنیاد جباران برانداخت و اخبار آمده که چون موسی علیه السلام بر قوم خود دعا گفت و حکم شد که چهل سال سرگردان
باشند موسی علیه السلام از آن پشیمان شد حق سبحانه و تعالی با وی خطاب کرد که چون حکم کردیم بتحیر و سرگشتگی ایشان فَلَا تَأْسَ پس تو
اندوهناک مباش عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ۝ بر گروه فاسقان و در تبیان گفته که خطاب با حضرت پیغمبر است علیه الصلوة والسلام
میفرماید که قوم موسی علیه السلام مدتی سرگشته بودند تو بر ایشان اندوه مخور که بسبب فسق و نافرمانی هم از نفرین موسی علیه السلام شدند
ع وَاتْلُ عَلَيْهِمْ و بخوان بر اهل کتاب نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ خبر دو پسر آدم را که از صلب او بودند قابیل و هابیل بِالْحَقِّ م خواندنی بدرستی و راستی
و خبر ایشان بر سبیل اجمال آنست که حوا علیه السلام بهر بطنی دختری و پسری می آوردی چون بزرگ می شدند آدم جاریه یک بطن بغلام
دیگر میداد و آنکه با قابیل زاده بود اقلیما نام داشت و در غایت حسن بود و توام هابیل را لیوذا می گفتند و چندان جمالی نداشت چون برسیدند
آدم علیه السلام لیوذا را بقابیل نامزد کرد و اقلیما را به هابیل از این حکم ابا نمود و گفت خواهر من اجمل است و با من در رحم بوده او بمن اولی است
آدم علیه السلام گفت که حکم خدای برین وجه صدور یافته مرا درین هیچ اختیار قابیل مسلم نداشت و گفت تو هابیل را بیش از من دوست
میداری لاجرم آنکه خوبروی تر است بر و میدهی آدم فرمود که اگر سخن مرا باور نمیکنی هر یک از شما قربانی کند تا آنچه بپتوانید قربانی هر کرا
مقبول کرد و اقلیما از آن او باشد حق سبحانه ازین قصه خبر میدهد إِذْ قَرَّبَا چون قربانی کردند یعنی تقرب جستند هر یک از ایشان قُرْبَانًا
تقرب جستنی بقربانی خود هابیل گوسفند وار بود بره فربه که بغایت دوست میداشت بیاورد و بر سر کوهی نهاد و نیت کرد که اگر قربانی من
قبول نکرد و ترک اقلیما کنم و قابیل صاحب زرع بود دسته گندم ضعیف و کم دانه بیاورد و در همان موضع نهاد و با خود گفت که اگر این
قربانی من قبول شود فبها و اگر نه من دست از خواهر خود باز ندارم فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا پس قبول کرده شد قربانی یکی از ایشان که
هابیل بود بدان نوع که آتش سفید بی دود از آسمان فرود آمد و گوسفند را بخورد وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ ط و مقبول نشد از دیگری
که قابیل بود و آتش از قربانی او درگذشت و بخوردن آن ملتفت نگشت قابیل را آتش خشم باشتعال درآمده و دود حسد دیده بصیرت او را
تیره کرد قَالَ گفت مر هابیل را لَأَقْتُلَنَّكَ ط بخدای که ترا بکشم برای آنکه قربانی تو مقبول شد و از آن من مردود قَالَ هابیل گفت إِنَّمَا
يَتَقَبَّلُ اللَّهُ و جز این نیست که قبول میکند خدای مِنَ الْمُتَّقِينَ ۝ از پرهیزکاران که در قربانی نیت خود را خالص ساخته اند لَئِنْ بَسَطْتَ
اگر بگشائی و دراز کنی إِلَيَّ يَدَكَ بسوی من دست خود را لِتَقْتُلَنِي تا مرا بکشی مَا أَنَا بِبَاسِطٍ من باری نیستم دراز کننده يَدِيَ
إِلَيْكَ دست خود را بسوی تو لِأَقْتُلَكَ ج تا ترا بکشم إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ بدرستی که من میترسم از خدای رَبَّ الْعَالَمِينَ ۝ که پروردگار
عالمیان است با آنکه هابیل از قابیل قوی تر و باشوکت تر بود اما تسلیم شد و قتل را از ترس خدای پس گفت إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ
بِإِثْمِي من میخواهم آنکه باز گردی تو بعقوبت گناه از قتل من وَإِثْمِكَ و بیا داش گناه تو که آن سبب رد قربانی بوده و این اراده از هابیل
موافق حکم خدای بود فَتَكُونَ پس تو باشی بسبب این دو گناه مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ج از ملازمان دوزخ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ۝
و اینست پاداش ستمکاران که قتل ناحق کنند فَطَوَّعَتْ لَهُ پس آسان کرد بر قابیل و یاری داد مر او را نَفْسُهُ نفس او قَتْلَ أَخِيهِ ج در
کشتن برادر او و ندانست که او را چون بکشد پس ابلیس بشکل بشری بر و متمثل شده مرغی در دست گرفته پس سر آن مرغ را بر سنگ نهاد
و سنگ دیگر بروی زد تا کوفته شد و بمرد قابیل نیز صبر کرد تا هابیل را در خواب یافت سر بر سنگی نهاده فَقَتَلَهُ پس بکشت او را بآنکه سنگی بسر
وی زد و مغزش پریشان ساخت فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝ پس گشت از زیان زدگان در دنیا بآنکه بقیه عمر در دنیا مطرود و مردود

نصف

بوده ودرآخرت خود ظاهراست که نصف عذاب اهل دوزخ تنها او راخواهد بود چنانچه امام ثعلبی درتفسیر خود آورده پس قابیل ندانست که با وی
چه باید کرد او را درجامه پیچیده وچهل روز او را بر پشت گرفته بهر طرف میرفت وابن عباس رض فرمود که یک سال میکشید تا گنده شد وبوی گرفت
وسباع وطیور بر قابیل غلبه کردند وهر وقت بیفکند بخوردند وبسیار تنگ آمد فَبَعَثَ اللّٰهُ غُرَابًا پس برانگیخت خدای تعالی زاغی را
يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ میکاوید زمین را بمنقار وهر دو پای خود تا حفره پیدا کرد لِيُرِيَهٗ واین عمل بسبب آن بود تا بنماید قابیل را که
كَيْفَ يُوَارِي چگونه بپوشد سَوْءَةَ أَخِيهِ ط جثه برادر خود را آورده اند که زاغ حفره کرد در خاک وزاغی مرده بیاورد ودران حفره بنهاد
وخاک بران می پاشید تا پوشیده گشت قَالَ يَا وَيْلَتَىٰ گفت قابیل که وای بر من أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ آیا عاجز شدم از انکه باشم
مِثْلَ هٰذَا الْغُرَابِ مانند این زاغ درین عمل فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي ج پس بپوشم تن برادر خود را انکه قابیل بهمین طریق هابیل
درخاک کرد فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ پس گشت از جمله پشیمان شدگان برانکه یکسال او را میکشید وگویند ندامت او بران بود که مادر وپدر
ازو تبرا کردند وتمام جسد او سیاه شده وندائی شنید که کن خایفا ابدا بعدازان قابیل هرگاه امید یدی میرسید که ناگاه او را بکشند وآخر بدست پسری
نابینا ازان خود کشته شد مِنْ أَجْلِ ذٰلِكَ بسبب این قتل كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ نوشتیم وحکم کردیم بر بنی اسرائیل أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ
انکه هرکس بکشد نَفْسًا کسی را بِغَيْرِ نَفْسٍ بی انکه او کسی را کشته باشد وبرو قصاص لازم شده أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ وبی انکه فسادی کرده
باشد در زمین یعنی قطع طریق یا ردت ویا زنا بشرط احصان فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا پس همچنان باشد که همه مردمان را کشته باشد
ازان حیثیت که هتک حرمت دما کرده ومردم را دلیر ساخته با نکه قتل واحد وجمع یکی هست در استجلاب غضب الهی وَمَنْ أَحْيَاهَا وهرکه سبب
بقای حیات کسی شود بعفو از قصاص یا منع از قتل یا رهانیدن از مهالک فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا پس همچنان باشد که سبب زندگی همه
مردمان شده مقصود ازین کلام ترهیب است از تعرض بقتل وترغیب در حمایت نفوس وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ وهر آینه که آمدند بسوی بنی اسرائیل
رُسُلُنَا فرستادگان ما بِالْبَيِّنَاتِ ز بمعجزهای روشن وآیتهای واضح ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ پس بدرستیکه بسیاری از ایشان
بَعْدَ ذٰلِكَ بعد از ارسال رسل وانزال آیات فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ج در زمین هر آینه اسراف کنندگان بودند یعنی متجاوزان
از حد اعتدال یا مسرفان در قتل یا در گذشتگان از حدود اوامر ونواهی آورده اند که در سال ششم از هجرت جماعتی از قبیله عرب بخدمت حضرت رسالت
پناه علیه الصلوة والسلام آمدند وبشرف اسلام مشرف گشته ملازمت جناب نبوت مآب علیه الصلوة والسلام اختیار کردند هوای مدینه با مزاج
ایشان چندان موافقت نداشت بیمار شدند وصورت حال ایشان بعرض حضرت علیه الصلوة والسلام رسید حضرت علیه الصلوة والسلام
ایشان را همیان شتران شیر دار که نزدیک جبل العیر بوده فرستاد روزی چند دران موضع بسر برده شیر وبول شتران می آشامیدند تا مرض ایشان
بصحت مبدل شد صباحی اتفاق کرده پانزده شتر خاصه آنحضرت را رانده روی بقبیله خود نهادند یسار که مولای رسول علیه الصلوة والسلام
بود با چند نفر از عقب ایشان رفت وبر ایشان رسیده مقاتله کردند وآخر یسار را گرفته دست وپای وی بریده خار در چشم وزبان او
بیخ زدند تا شهید شد وحضرت علیه الصلوة والسلام ازین حال وقوف یافته کرز بن جابر را با بیست سوار از عقب ایشان فرستاد واو همه را
گرفته دست بر گردن بسته نزد آنحضرت آورد وحق سبحانه آیه فرستاد إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّٰهَ وَرَسُولَهٗ جز این نیست که
جزای آنانکه حرب کنند با دوستان خدا ورسول وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ وشتابند در زمین فَسَادًا از برای فساد که قطع طریق وقتل غارت هست
أَنْ يُقَتَّلُوا انکه بکشند ایشان را اگر کسی را کشته باشند ومال نبرده أَوْ يُصَلَّبُوا یا بکشند وبردار کشند اگر کشته باشند ومال برده أَوْ تُقَطَّعَ
أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ یا ببرند دستها ویا پاهای ایشان را مِنْ خِلَافٍ برخلاف یعنی دست راست وپای چپ اگر مال گرفته باشند
وکسی را نکشته أَوْ يُنْفَوْا یا برانند ایشان را مِنَ الْأَرْضِ ط از زمین یعنی از شهری بشهری بدان حیثیت که در هیچ موضع قرار نتواند گرفت
اگر قتل وغارت نکرده باشند اما تخویف نموده باشند وامام اعظم رح نفی را بر حبس فرود آورده تا ضرر او در شهری دیگر بمسلمانان نرسد پس
حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام فرمود تا دست وپای ایشان را قطع کردند ومیل در چشم ایشان کشیدند آنگاه ایشان را مصلوب ساختند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ذٰلِكَ این حدود که مذکور شد لَهُمْ مر ایشانرا خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا خواری و رسوایی است در دنیا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ و مر ایشانراست
در آخرت عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ عذابی بزرگ بجهت بزرگی گناه ایشان إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانکه توبه کنند از انچه حق الله است مِنْ
قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا پیش از انکه شما قادر شوید عَلَيْهِمْ بر ایشان پس اگر محارب مشرک است و توبه کرد یعنی اسلام آورد خواه پیش از قدرت
برو و خواه بعد از ان همه حدود که مذکور شد از و ساقط گشت و بخون و مال و را مطالبه نتوان کرد و اگر از مسلمانان است که قبل از قدرت برو توبه
کرد مالک بن انس رض میگوید که حدود از وی می افتد و او را به چیزی نتوان گرفت مگر کسی بعینه نزد او یابد بخداوندش رد کنند و از مقتول
نیز مطالبه دم نتواند کرد و قول امام شافعی رح آنست که قبل از قدرت بتوبه او حدود الله از و ساقط شود نه حقوق ناس فَاعْلَمُوا
پس بدانید أَنَّ اللَّهَ انکه خدای غَفُورٌ آمرزنده گناهان است به توبه رَحِيمٌ ۝ مهربان است بر تائبان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
اتَّقُوا اللَّهَ ای گروه مؤمنان بترسید از خدای وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ و بطلبید برو وسیله یعنی انچه توسل بدان کرده
طلب قرب بحضرت او و کلمه جامع درین باب آنست که وسیله کلی در تقرب بحضرت الهی ملاحظه اوامر و نواهی است و در لطایف قشیریه میگوید وسیله تجرید
اعمال است از ریا و تفرید احوال است از عجب و تخلیص انفاس از طلب حظوظ در کشف الاسرار فرموده که وسیله عابدان بفضائل است و از ان
عالمان بدلایل و از ان عارفان بترک وسایل عابد بمعامله توسل جوید و عالم بمکاشفه راه رود و عارف بمعاینه راه نظر کند عابد فکر درین
آیه کند که يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا عالم نظر درین آیه دارد وله يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عارف
ازین کلمه درنگذرد که قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ پیر طریقت شیخ الاسلام خواجه عبدالله الانصاری قدس الله سره العزیز گفت الهی وسیله بتو هم تویی اگر کسی
ترا طلب یافت من خود طلب از تو یافتم نظم این طلب ما بی طلب تو داده ؛ کنج احسان بر همه بگشاده ؛ این طلب در ما هم از ایجاد تست
رستن از بیداد یارب داد تست ؛ این قدر ارشاد تو بخشیده ؛ تا بدین بس عیب ما پوشیده ؛ قطره دانش که بخشیدی ز پیش ؛ متصل
گردان بدریاهای خویش ؛ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ و جهاد کنید در راه او با عداء ظاهر و باطن لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ شاید که شما رستگار شوید
بسبب این اعمال و در بحر الحقایق آورده که درین آیه فلاح را بچهار چیز باز بسته که بی آن رستگاری حقیقی دست ندهد اول ایمان که اصابت نور است در بدو
خلقت و بنده را از حجب ظلمات شرک خلاصی میدهد دوم تقوی که منبع اعمال شرعیه و منشاء اخلاق مرضیه است و سالک بدان از ظلمت معصیت نجات
می یابد سیوم ابتغاء وسیله و آن فنا ناسوت است و بقا لاهوت و عارف بسبب این از تاریکی اوصاف هستی بیرون می آید چهارم جهاد و آن
اضمحلال انانیت است و اثبات هویت و موحد درین مرتبه از تیرگی وجود باز رسته بنور شهود می رسد نظم چون جلوه کند نور شهود از افق غیب
از ظلمت هستی تو آثار نماند ؛ از چهره وحدت فکن پرده کثرت ؛ تا در نظرت اندک بسیار نماند ؛ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی که آنانکه کافر شدند
بپرستش اصنام و ملائکه واجل و غیر آن لَوْ أَنَّ لَهُمْ اگر باشد مر ایشانرا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا همه انچه در زمین است از صنوف اموال و امتعه
وَمِثْلَهُ مَعَهُ و مانند آنهمه با آن همه یعنی اگر دو باره انچه در زمین است از نقد و جنس از ان کافران باشد لِيَفْتَدُوا بِهِ تا آنرا فدای نفس خود
کنند مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ از عذاب روز رستخیز مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ قبول کرده نشود از ایشان و همان عقوبت لازم ایشان باشد
وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ و مر ایشانراست دران روز عذابی دردناک يُرِيدُونَ میخواهند یعنی طمع میدارند یا قصد میکنند أَنْ يَخْرُجُوا
مِنَ النَّارِ انکه بیرون آیند از آتش دوزخ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا ۝ و نیستند ایشان بیرون آیندگان از آتش وَلَهُمْ عَذَابٌ
مُقِيمٌ ۝ و مر ایشانراست عذابی دایم که زوال و انقطاع نیابد وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ و مرد دزد و زن دزد فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا
پس ببرید دستهای راست ایشان را چون اخذ نصاب کنند که ربع دینار است نزد امام شافعی رح و ده درم نزد امام اعظم رح و سه درم نزد امام
مالک و زیاده چندانکه باشد از حرز یعنی جائیکه دران نگاه داشته باشد چون خانه و صندوق یا از کسی که نگاه میدارد مثلا در راه یا در مسجد و بنهان
بردارند جَزَاءً بِمَا كَسَبَا جزای پاداش میدهد ایشانرا پاداش دادنی بانچه کرده اند و آن ترک حرمت است در مال مؤمن نَكَالًا مِنَ اللَّهِ
و عقوبت می کند ایشانرا عقوبتی صادر از حق تا پند او شود و باز دارد او را از رجوع بمثل آن عمل وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدای غالب است در حکم خود

حَكِيمٌ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

حکیم و نابه حکمت انچه بدان حکم میکند فمن تاب پس هرکه توبه کند من بعد ظلمه بعد از ستمکاری خود یعنی دزدی واصلح و صلاح
آرد کار خود را بانکه تراضی خصم کند و عازم و جازم باشد برانکه باز بدزدی عود ننماید فان الله یتوب علیه پس بدرستیکه خدای
توبهٔ او قبول کند اما قطع ید ساقط نشود ویران تائب ان الله غفور بدرستی که خدای آمرزگار است گناهان او را رحیم مهربان است
بروکه در محشر او را رسوا نکند الم تعلم آیا ندانستی خطاب بحضرت علیه الصلوة والسلام هست که مراد امت اند یعنی دانستید ان الله
انکه خدای له ملک السموات والارض مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها یعذب من یشاء عذاب میکند هرکرا میخواهد
چنانچه سارق را بقطع ید و یغفر لمن یشاء و می آمرزد هرکرا میخواهد یعنی سارق را بعد از توبه والله علی کل شیء و خدای بر همه چیزها
از مغفرت و تعذیب قدیر توانا است یا ایها الرسول ای فرستاده خطاب بانحضرت علیه الصلوة والسلام است که آنحضرت را بلقب
یاد کرده و انبیای دیگر را بنام مخاطب ساخته چنانچه یا آدم انبئهم یا نوح اهبط یا ابراهیم اعرض یا موسی انی اصطفیتک یا عیسی ابن مریم انت قلت
چون نوبت خطاب بحضرت رسالت پناه و علی جمیع الانبیاء رسید او را بصفتهای کمال خطاب کرد چنانچه یا ایها النبی یا ایها الرسول
لا یحزنک الذین ترا اندوهناک نکردانند آن کسانیکه از روی عناد یسارعون فی الکفر مشتابند و خود را می افکنند در کفر من الذین
قالوا از آنانکه گفتند آمنا ایمان آوردیم ما و آن گفتن همان است بافواههم بدهانهای ایشان و لم تؤمن قلوبهم و ایمان نیاورده
است دلهای ایشان مراد منافقانند که کردارهای ایشان بود که با کافران دوستی میکردند و من الذین هادوا و بعضی از آن کسانیکه
یهودیه دارند سماعون شنوندگان قول ترا للکذب برای آنکه دروغ گویند بر تو جهودان بعد از استماع کلام آنحضرت بیرون می رفتند
و میگفتند از محمد علیه الصلوة والسلام چنین شنیدیم و نشنیده بودند و آنها یهود مدینه بودند سماعون لقوم آخرین شنوندگان برای
گروهی دیگر که لم یأتوک نیامدند بمجلس تو مراد یهود خیبر اند که یهود مدینه جاسوسی می کردند و اخبار بخیبر میفرستادند نزول آیت را سبب آن بود
که زنی و مردی از اشراف اهل خیبر را بزنا بگرفتند و هر دو محصن بودند و حد ایشان بحکم توریت رجم بود یهود ملاحظه بزرگی ایشان کرده
نخواستند که آن حد بر ایشان اجرا کنند بایکدیگر گفتند که در کتاب این مرد که بیثرب نزول کرده رجم نیست و بنی قریظه همسایه و حلیف اویند کسی بدیشان
فرستند تا حد زانی محصن از وی پرسند اگر گوید تازیانه زنند قول او را قبول کنید و اگر برجم امر فرماید سخن او را مشنوید پس جمعی از ایشان با زانیین بمدینه آمدند
و صورت حال با یهود مدینه در میان آوردند و اشراف یهود چون کعب و کنانه و مالک بمجلس حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام آمده
از حد زانیین محصنین پرسیدند حضرت فرمودند که بحکم من رضا میدهید گفتند آری جبرئیل علیه السلام بحکم رجم نازل شد و حضرت فرمود که رجم میباید
کرد ایشان ابا کردند و گفتند خدای در توریت فرموده که ایشانرا چهل تازیانه طلا کرده بقیر بزنند تا پشت ایشان سیاه گردد و روی سیاه کرده و بازگونه
بر دراز گوش نشانده گرد منازل بگردانند جبرئیل علیه الصلوة والسلام آنحضرت را خبر داد که دروغ میگویند و ابن صوریا که اعلم ایشان است میداند که
حکم توریت رجم است نه جلد حضرت فرمود که در میان مردم شما در فدک جوانی هست ساده روی و سفید پوست یک چشم که او را ابن صوریا گویند گفتند
آری و او داناترین همه اهل زمین است بتوریت حضرت علیه الصلوة والسلام فرمود که در میان ما و شما در حکم توریة او حکم باشد گفتند آری بحکم او راضی هستیم
حضرت علیه الصلوة والسلام بحضور او امر فرمود بعد از چند روز او را حاضر کردند حضرت فرمود که انت ابن صوریا گفت نعم حضرت رسالت پناه
علیه الصلوة والسلام گفت میان من و اینها تو حکم باش که داناتر یهودی ابن صوریا قبول کرد و حضرت سوگند داد او را بدان خدای که توریت را بر
موسی علیه السلام نازل گردانید و دریا برای شما بشکافت و شما را از آل فرعون نجات داد و من و سلوی برای شما فرستاد که در کتاب شما حد زانی
محصن رجم است یا نی ابن صوریا گفت که اگر نه ترس آن دارم که توریت مرا بسوزد اگر دروغ گویم یا تغییر دهم اعتراف نکردمی تو بگوی که خدای تو چه حکم
کرد حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام فرمود که خدای من حکم چنان کرده که چون چهار گواه بزنای محصن و محصنه گواهی دهند رجم بر ایشان
واجب شود ابن صوریا گفت بخدای موسی علیه السلام که در توریت نیز همین حکم فرموده اما علمای ما ملاحظه جانب اشراف بنی اسرائیل نموده بر
جلد و تحمیم قرار داده اند پس حضرت علیه الصلوة والسلام بفرمود تا هر دو را رجم کردند و نزدیک در مسجد حق سبحانه از حال ایشان خبر داد یحرفون

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

الکلم تغییر میدهند کلمها را یعنی آیهٔ رجم را من بعد مواضعه ج بعد از انکه خدای وضع کرد آنرا در موضع آن و بعوض آن جلد و تحمیم
می نویسند یقولون میگویند یهود خیبر ان اوتیتم هذا اگر دهند شما را این حکم محرف یعنی محمد علیه الصلوٰة والسلام به جلد حکم کند
فخذوه پس فراگیرید آنرا و قبول کنید وان لم تؤتوه و اگر این حکم بشما ندهند و برجم فرمایند فاحذروا ط پس حذر کنید از قبول
آن ومن یرد الله فتنته و هر کرا خدای خواهد ضلالت یا فضیحت یا هلاک او را فلن تملک له پس بدست نتوانی آورد
و مالک نتوانی شد برای او من الله شیئا ط از خدای چیزی را در دفع آن فتنه اولئک آن گروه الذین آنانند در ازل لم یرد الله
نخواست خدای ان یطهر انکه پاک سازد از لوث کفر و انکار حق قلوبهم دلهای ایشانرا لهم فی الدنیا خزی مر ایشانراست
در دنیا رسوائی یا انکه جزیه دهند و از مؤمنان بترسند ولهم فی الاخرة و مر ایشانراست در ان سرای عذاب عظیم عذابی بزرگ
که خلود است در دوزخ سمعون للکذب ایشان شنوندگان سخنان اند برای دروغ بستن اکلون للسحت خورندگان
حرامند یعنی رشوت در حکم و تحریف کلام فان جاءوک پس اگر بیایند بجهاکمه نزد تو فاحکم بینهم پس حکم کن میان ایشان
او اعرض عنهم ج یا روی بگردان از ایشان حق سبحانه مخیر ساخت آنحضرت را درین آیت میان حکم و اعراض وان تعرض عنهم
و اگر روی بگردانی از ایشان و حکم نکنی فلن یضروک شیئا ط پس زیان نتوانند رسانید بتو چیزیرا وان حکمت و اگر حکم کنی
فاحکم بینهم بالقسط ط پس حکم کن میان ایشان براستی و عدل ان الله بدرستی که خدای یحب المقسطین ہ دوست
میدارد عدل کنندگانرا در حکم وکیف یحکمونک و چگونه حکم میسازند ترا وعندهم التورٰىة و حال انکه توریت نزد ایشانست
فیها حکم الله در ان حکم خدای هست برجم ثم یتولون پس ایشان برمیگردند و اعراض میکنند من بعد ذلک ط از پس انکه تو
حکم کرده موافق کتاب ایشان وما اولئک بالمؤمنین ہ و نیستند این گروه باور دارندگان کتاب خود را یا حکم ترا انا انزلنا
التورٰىة بدرستی که ما فرو فرستادیم توریت را فیها هدی در وراه نمودنی بحق ونور ج و روشنی که ظلمات شبهات دفع
کند یحکم بها النبیون حکم کرده اند بتورات پیغمبران بنی اسرائیل الذین اسلموا آنانکه انقیاد کرده اند حکم خدا را للذین
هادوا برای آنها که متدین اند بدین یهودیه والربٰنیون و حکم کرده اند عارفان ربانی والاحبار و زاهدان ایشان نیز برای
ایشان بما استحفظوا من کتٰب الله به سبب آنچه مامور شده بودند بدان از محافظت توریت یعنی نگاهداشت آن از
تحریف و تضییع وکانوا علیه و بودند بران کتاب شهداء ج گواهان که بیان آن کنند براستی چون ابن صوریا فلا
تخشوا الناس پس مترسید از مردمان در اجرای احکام حق بر مردمان واخشون و از من بترسید و در حکم مداهنه مکنید ولا تشتروا
و مخرید شما ای بدل مکنید بایٰتی با حکام من ثمنا قلیلا ط بهای اندک را که رشوت مال بی اعتبار و جاه ناپایدار است ومن
لم یحکم و آنها که حکم نکنند بما انزل الله بآنچه خدای فرو فرستاد یعنی یهود فاولئک هم الکٰفرون ہ پس آنگروه ایشان
کافرانند وکتبنا علیهم و نوشتیم بر بنی اسرائیل فیها در توریت ان النفس بالنفس ط انکه بکشند یک تن را بقصاص یکتن و بنی نضیر
بخلاف حکم خدای عوض یکتن دو تن را می کشتند از بنی قریظه والعین بالعین و دیگر حکم کردیم که چشمی بچشمی در برون روشنائی نه در کندن
والانف بالانف و بینی به بینی والاذن بالاذن و گوش بگوش والسن بالسن و دندان بدندان والجروح قصاص
و جراحتها که ذات قصاص باشد یعنی قصاص کنند در ان چیز که حفظ مساوات ممکن باشد چون لب و دست و پای و در ان چیز که مساوات نگاه
نتوان داشت چون خراشیدن پوست و شکستن استخوان حکم بارش باید کرد فمن تصدق به پس هر که تصدق کند بقصاص
یعنی عفو نماید فهو پس آن تصدق کفارة له کفاره باشد مر گناه متصدق را یا کفاره معفو عنه باشد بسقوط قصاص از و و اجر عفو کننده
بر خدای باشد ومن لم یحکم و آنها که حکم نکردند بما انزل الله بآنچه خدای منزل گردانیده و آن جهودانند که در عوض یکتن دو تن
میکشند فاولئک پس آنگروه هم الظٰلمون ہ ایشان ظالمانند که وضع حق میکنند در غیر موضع آن وقفینا و در آوردیم ما علی

آثارهم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ بر پی پیغمبران عیسی بن مریم را مُصَدِّقًا در حالتیکه باور دارنده بود لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آن چیز را که پیش از وی فرستاده
بودیم مِنَ التَّوْرَاةِ ه از کتاب توریت وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ و دادیم او را انجیل فِيهِ هُدًى در وی راه نمودنی است بتوحید وَنُورٌ و روشنی
بطریق حق وَمُصَدِّقًا و گردانیدیم انجیل را موافق در اصول دین لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ مر آن چیز را که پیش از وی بود از توریت وَهُدًى
و گردانیدیم او را راه نمائی وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ه و پند دهنده مر پرهیزکاران را وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنجِيلِ و باید که حکم کنند اهل انجیل یعنی علماء وی
بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فِيهِ بآنچه خدای فرستاده است در وی و مراد حکم است در وقتیکه منسوخ نشده بود وَمَن لَّمْ يَحْكُم و آنکه حکم نکرد بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ
بآنچه خدای نازل گردانید چون ترسایان که از احکام انجیل عدول نمودند فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ه پس آن گروه بیرون رفتگان از حکم خدای
یا از ایمان اگر انکار حکم کنند وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ و فرستادیم بسوی تو قرآن را بِالْحَقِّ بدرستی و راستی مُصَدِّقًا در حالتیکه او مطابق
است لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ مر آنرا که پیش از وی بوده از جنس کتب منزله وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ ه و نگاه بان است بر کتب که محافظت
آن میکند از تغییر یعنی هرچه در آنها تغییر میدهند از وی راست میشود یا گواه است مر آن کتب را بصحت فَاحْكُم بَيْنَهُم پس حکم کن میان
اهل کتاب بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ بآنچه خدای فرو فرستاد بر تو از رجم و تسویه در قصاص و این آیت ناسخ حکم تخییر است که قبل ازین گذشت وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ
و از پی مرو آرزوهای ایشان را در حالتی که مایل باشی عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ ط از آن چیزیکه بتو آمده است از حکم راست لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ
مر هر گروهی را ساختیم از شما شِرْعَةً شریعتی وَمِنْهَاجًا ط و راهی روشن شریعت آنست که منصوص علیه باشد در کتاب و منهاج آنکه ثابت شده
به حدیث پیغمبر علیه الصلوة والسلام وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً ه هرآینه میساخت شما را یک امت متفق بر یک ملت
وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ و لیکن می آزماید شما را فِي مَا آتَاكُمْ در آنچه شما را داده است از شرایع مختلفه مناسب هر عصری و زمانی تا مطیع از عاصی
متمیز شود فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ط پس بشتابید و پیشی گیرید بسوی خیرات که اتباع شریعت است إِلَى اللَّهِ بسوی خدای است مَرْجِعُكُمْ
جَمِيعًا بازگشت همه شما فَيُنَبِّئُكُم پس خبر خواهد کرد شما را در وقت خبر دادن بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ه بآنچه هستید که در وی اختلاف میکنید
از امور دین و شریعت وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم و دیگر فرستادیم بتو آنکه حکم کن میان اهل کتاب بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ بآنچه خدای فرو فرستاده بتو سبب نزول
آیت آن بود که بعضی از احبار یهود با یکدیگر از روی مکر و تزویر تدبیر کردند که بیائید تا برویم نزد محمد مصطفی علیه الصلوة والسلام شاید که او را از راه ببریم
و بشعبده و نیرنگ فریب دهیم پس بیامدند و گفتند که ای محمد علیه الصلوة والسلام دانسته که ما از اشراف قوم و دانایان ایشانیم و چون ما متابعت تو کنیم اراذل
و افاضل یهود در تصدیق ما بتو اقتدا کنند اکنون میان ما و قوم ما در دما و انواع خصومتهاست و ترا حکم میسازیم اگر در قصاص چنان حکم کنی که رضای ماست
دین ترا مسلم داریم حق سبحانه و تعالی رسول خود را خبر داد و از قبول ملتمس ایشان تحذیر فرموده و گفت حکم کن بفرستاده خدای وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ
و پیروی آرزوهای ایشان مکن وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ و حذر کن از ایشان از آنکه ترا برگردانند عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ
از بعضی آنچه خدای بسوی تو فرستاده است فَإِن تَوَلَّوْا پس اگر برگردند و اعراض کنند از حکم منزل فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ پس بدانکه اعراض ایشان
از آن جهت است که میخواهد خدای أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ ط آنکه برساند بدیشان عقوبتهاء برخی از گناهان ایشان در دنیا و بباقی
در عقبی وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ه بدرستی که بسیاری از یهود فاسقانند بعد از نزول این آیت جهودان گفتند لا نرضی بحکمک نا
آیة آمد که أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ آیا حکم جاهلیه را يَبْغُونَ می طلبند و حد زنا و قصاص چون بحکم توریت و قرآن راضی نمی شوند وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ
و کیست نیکوتر از خدای حُكْمًا از جهت حکم لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ه برای قومی که تدبیر میکنند از روی یقین و میدانند که احسن احکام حکم اوست آورده اند
که عباده بن صامت رض با ابن ابی در مجلس حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام مخاصمه کردند عباده گفت مرا از طوایف یهود دوستانند
که در نوایب بعدد زن و مرد ایشان مستظهر توانم بود امروز بدوستی خدا و رسول از همه تبرا کردم و مرا دوستی خدا و رسول بس است عبدالله بن ابی ع ١٢
گفت که من از دوایر روزگار و حوادث لیل و نهار میترسم و از مظاهرت و معاونت یهود که حلفاء منند گریز ندارم آیة آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ای زمره گرویدگان لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ ه فرا مگیرید یهودان و ترسایان را بدوستی بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ه برخی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

از ایشان و وشانند مر برخی را بجهت موافقت ایشان میل کنند فَاِنَّهٗ مِنْهُمْ پس بدرستیکه او نیز از جملهٔ ایشان باشد این سخن غایت تهدید است
در موالات یهود و نصاری اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّٰلِمِیْنَ راه نمی نماید گروه ستمکاران را که بدوستی دشمنان
بر نفس خود ظلم می کنند فَتَرَى الَّذِیْنَ پس توی بینی آنانرا که فِیْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ در دلهای ایشان بیماری نفاق است یعنی ابن ابی و اتباع او
یُسَارِعُوْنَ فِیْهِمْ میشتابند در دوستی و یاری جهودان یَقُوْلُوْنَ میگویند نَخْشٰۤى امی ترسیم اَنْ تُصِیْبَنَا از آنکه برسد مارا از گردش روزگار
دَآئِرَةٌ ما خیری یعنی روزگار منقلب شود و اهل اسلام مغلوب و کفار غالب گردند حق سبحانه این اندیشه ایشانرا باطل کرد و فرمود فَعَسَى اللّٰهُ
اَنْ یَّاْتِیَ پس شاید که خدای بیارد بِالْفَتْحِ فتح را برای رسول علیه الصلوة والسلام و یاران او و مراد فتح مکه است یا تسخیر منازل و مواضع یهود چون خیبر و تیما
وفدک اَوْ اَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهٖ یا بفرستد فرمانی از نزدیک خود بقتل یهود و اجلای ایشان فَیُصْبِحُوْا پس گردند منافقان عَلٰى مَاۤ اَسَرُّوْا فِیْۤ اَنْفُسِهِمْ
بر انچه پنهان داشتند در نفسهای خود از موالات یهود و یا شک در کار پیغمبر علیه الصلوة والسلام نٰدِمِیْنَ پشیمان شدگان وَیَقُوْلُ الَّذِیْنَ
اٰمَنُوْۤا و گویند مؤمنان مر یکدیگر را اَهٰۤؤُلَآءِ آیا این گروه اند الَّذِیْنَ اَقْسَمُوْا بِاللّٰهِ آنانکه سوگند میخورند بخدای جَهْدَ اَیْمَانِهِمْ غلیظ
ترین سوگندان خود اِنَّهُمْ لَمَعَکُمْ بدرستیکه ایشان باشما اند و امروز پردهٔ ایشان دریده شده و معلوم گشت که دروغ می گفتند حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ
باطل شد همه عملهای ایشان فَاَصْبَحُوْا خٰسِرِیْنَ پس گشتند زیان زدگان با فتضاح در دنیا و فوات ثواب در آخرت یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ثلثه
ای گروه مؤمنان مَنْ یَّرْتَدَّ مِنْکُمْ هر که برگردد از شما یعنی مرتد شود عَنْ دِیْنِهٖ از دین خود این اخبار میکند از صورتی که در غیب بوده قبل از
وقوع آن و آن چنان بود که بعد از وفات حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام تمام عرب مرتد شدند الا اهل مکه و مدینه و عبد القیس و بحرین و بعضی
از دادن زکوة باز ایستادند و جمعی بر مسیلمه کذاب و طلیحه اسد و سجاح کاهنه جمع شدند و بر نبوت ایشان اعتراف نمودند و خدای تعالی خبر داد که اگر کسی
مرتد گردد دین حق بی یار و مددگار نخواهد ماند فَسَوْفَ یَاْتِی اللّٰهُ بِقَوْمٍ پس زود باشد که بیارد خدای قومی را که یُّحِبُّهُمْ انکه او دوست میدارد
ایشانرا وَیُحِبُّوْنَهٗ و ایشان دوست میدارند او را اَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِیْنَ متواضع و متذلل و مهربان باشند بر مؤمنان اَعِزَّةٍ عَلَى
الْکٰفِرِیْنَ درشت دل و منقلب و بی رحم باشند بر کافران و این قوم اهل یمن بودند یا پارسیان یا اشعریان که حضرت علیه الصلوة والسلام بعد
نزول این آیت روی با بوموسی اشعری کرد و گفت هُمْ قَوْمُ هٰذَا یا اشاره بمجاهدان روز قادسیه است که دو هزار مرد بودند از نخع و پنج هزار از بجیله و کنده
و سه هزار از سایر قبایل عرب یمن اند و در تیسیر آورده که ابن عباس و حسن بصری برآنند که این قوم ابابکر صدیق است رض و اصحاب او از مهاجر و انصار
رض که با اهل ردت جنگ کردند یُجَاهِدُوْنَ صفت آنقوم میکند و میگوید جهاد کنند فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ در راه خدای وَلَا یَخَافُوْنَ و نترسند
لَوْمَةَ لَآئِمٍ از ملامت و هیچ ملامت کننده ذٰلِکَ فَضْلُ اللّٰهِ این صفتها که مذکور شده افزونی کرم او است یُؤْتِیْهِ مَنْ یَّشَآءُ
عطا میدهد بهر که میخواهد وَاللّٰهُ وَاسِعٌ و خدای بسیار فضل است بر خلق خود عَلِیْمٌ دانا بکسی که استحقاق آن دارد و علما را در باب یحبهم
ویحبونه سخن بسیار است اهل شریعت می گویند محبت خدای با بنده ارادت توفیق و هدایت اوست در دنیا و عطای حسن ثواب و کرامت
بی حساب در آخرت و محبت بنده با خدا ارادت طاعت اوست و اجتناب از معصیت و نزد اهل طریقه محبت خدای با بنده آنست که او را بحضرت
خود قریب و نزدیک گرداند و محبت بنده با حق انکه برای او دل از غیر او خالص گرداند ارباب حقیقت برآنند که محبت حق قدیم است و محبت بنده
حادث بیت چون تجلی کرد اوصاف قدیم ٭ پس بسوزد وصف محدث را کلیم ٭ هر گاه که صدمات سطوات محبت ذو الجلال از سرادق
احتشام یحبهم وجود فانی محب را در توبهٔ اضمحلال اندازد و دیگر باره هبوب نفحات از چمن عنایت یحبونه رسیده آن فانی شده را بوصف
بقا متصف سازد فان محبة العبد الله افناء الناسوتیه فی بقاء اللاهوتیه و محبة الله للعبد ابقاء اللاهوتیه
فی فناء الناسوتیه و در منازل السائرین پیر هرات خواجه عبد الله انصاری قدس سره فرموده که محبت در بدایات تلذذ است بعبادت
و فراغت از فوات اسباب تفرقه و در نهایت دوستی ذات از برای ذات در حضرت احدیت بفنای رسم حدوث در عین ازلیه از سمنون
محبّ پرسیدند که محبت چیست گفت از محبت حق با بنده می پرسید یا از محبت بنده با حق گفتند از محبت حق با بنده فرمود در این ساعت با حضرت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

علیه الصلوٰة والسلام بودم ونکته از محبت حق با بنده میگفتم ملائکه ملکوت طاقت شنیدن آن نداشتند وهم از سمنون منقولست که در محبت سخن میگفت
ومرغ وحشی که طائر آشیانه منه بدأ والیه یعود بود درهوای هویت طیران مینمود ومرغی از هوا فرود آمد ومنقار بر زمین میزد تا از منقارش
خون روان شد وآن مرغ در خاک وخون غلطان می بود تا از التهاب آتش محبت که افروخته نار الله الموقدة التی بود پر وبالش بسوخت
وجان بداد **نظم** بسکه مرغ سحری در غم گلزار بسوخت ؛ جگر لاله بران دلشده زار بسوخت ؛ حضرت شیخ طریقت قطب المحققین قدس الله
سره در فتوحات مکی آورده که حق سبحانه آن مرغ را فهم سخنان شیخ سمنون داد تا حال محبت دریافته محکوم سلطان محبت گشت وبجهت موعظه حاضران
وتنبیه مدعیان آن صورة بظهور آمد صاحب لوامع انار الله قلوبنا بلمعات واراداته فرموده که محبت میل جمیل حقیقی است بجمال خویش جمعا وتفصیلا
وآن یا از مقام جمع بود بجمیع وآن شهود جمال ذات است در مرآت ذات بی توسط کائنات **رباعی** معشوق که کس تحرجمالش نشناخت ؛ در ملک
ازل لوای خوبی افرخت ؛ بی طاس سپهر بود وبی مهره مهر ؛ هم خود بخود این نرد محبت می باخت ؛ ویا از جمع به تفصیل چنانکه آن ذات یگانه در مظاهر
بیحد وکرانه مشاهده لمعات جمال خود میکند ومطالعه صفات کمال خود مینماید **رباعی** جانان که دم عشق نزد با همه کس ؛ کس راز رسید بدامنش دست
هوس ؛ مرآت شهود اوست ذرات وجود ؛ با صورت خود عشق همی بازد وبس ؛ یا از تفصیل بتفصیل چنانکه اکثر افراد انسانی عکس جمال مطلق را
در مرایای تفاصیل آثاری مشاهده می کنند وایشان جمال مقید زائل را مقصود کلی دانند وبلذت وصال خورسند وبمحنت فراق دردمند
گردند **نظم** ای حسن تو کرده جلوها در پرده ؛ صد عاشق ومعشوق پدید آورده ؛ بر بوی تو لیلی دل مجنون برده ؛ وز شوق تو وامق
غم عذرا خورده ؛ ویا از تفصیل به جمع چنانکه بعضی از خواص رخت فکرت از کارخانهٔ افعال وآثار بیرون برده اند وخرق حجب واستار
شئون وصفات که مبادی افعال وآثار ند اکرده متعلق همم وقبله گاه توجهات ایشان جز ذات متعالی صفات رفیع الدرجات دیگر نیست
نظم بیرون ز حدود کائنات است دلم ؛ برتر ز احاطه جهات است دلم ؛ فارغ ز تفاصیل صفات است دلم ؛ مرآت تجلیات ذات است دلم
وازین کلام حقایق اعلام چنان مفهوم میشود که یحبهم از مرتبه میل است از تفصیل ویحبونه از مقام میل از تفصیل به جمع وحضرت
عبید الله قدس سره در رساله بر نام والدین بزرگوار خود نوشته فرموده اند که چون نیک در نگری حق جل وعلا در هر مرتبه از مراتب جز
خود را دوست نداشته است **بیت** یحبهم ویحبونه چه اقرار است ؛ بزیر پرده نگر خویش را خریدار است ؛ زیرا که دوست
داشتن صاحب جمال آئینه را لذاته نیست بلکه از جهت مشاهده جمال خود است در وی پس در حقیقت خود را دوست داشته است وصاحب
وصاحب فطنت کامله از رتبه محبیت ومحبوبیت که درین آیت انسان را ثابت است به حقیقت قرب فرایض ونوافل پی تواند برد بتامل وافی
والله الموفق والکافی آورده اند که عبد الله بن سلام باتباع خود به حضرت نبوت علیه الصلوٰة والسلام آمد وگفت یا رسول الله قریظه ونظیر که
خویشان ما اند به سبب مفارقت کیش ایشان وموافقت ما با مسلمانان سوگند خورده اند که با ما در یک جا جمع نشوند وتا ما بر دین اسلام
باشیم پیوند خود از ما گسسته دارند وما بواسطه بعد منازل از صحبت مجالست اصحاب شما محروم میمانیم حال ما چگونه باشد آیة آمد که اگر ایشان دشمنی
میکنند **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ** جز این نیست که دوست شما به حقیقت خدای است **وَرَسُولُهُ** وفرستادهٔ او یعنی محمد علیه الصلوٰة والسلام ؛
وَالَّذِينَ آمَنُوا وآن کسانیکه ایمان آورده اند یعنی اصحاب پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام ابن سلام چون این آیت شنید گفت رضینا بالله وبرسوله
وبالمؤمنین اولیاء پس صفت مؤمنان میکند **الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ** آنانکه برپای می دارند نماز را **وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ** ومیدهند
زکوٰة را **وَهُمْ رَاكِعُونَ** ه وحال آنکه ایشان خشوع وفروتنی میکنند در نماز وزکوٰة خود وگفته اند این حال مخصوص به یؤتون یعنی زکوٰة میدهند
در حال رکوع خود در نماز از غایت حرصی که با حسان دارند ومسارعتی که در ادای آن می نمایند در اکثر تفاسیر مذکور است که این آیت در شان
مرتضی علی رض نازل شده ودر سبب نزول آورده که حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام از حجرهٔ طاهره بمسجد آمد ومردمان بعضی در
رکوع وجمعی در قیام بودند دیدهٔ مبارک آنحضرت بر سائلی افتاد پرسید که هیچکس ترا چیزی داد وی خاتمی از زر یا نقره بحضرت نمود وگفت
این خاتم بمن داده اند حضرت فرمود که این که عطا کرده است درویش اشارت بعلی رض کرد حضرت فرمود که در چه حال بتو داده سائل گفت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

اعطاي وهو راكع حضرت رسالت پناه عليه الصلوة والسلام تكبير گفت واين آيت برخواند كه گذشت وَمَنْ يَتَوَلَّ اللّٰهَ وهركه دوست
دارد خداي را وَرَسُوْلَهٗ ورسول او را وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وآنانرا كه ايمان آورده اند يعني مهاجر وانصار فَاِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ پس بدرستيكه
لشكر خداي هُمُ الْغٰلِبُوْنَ ايشان غالبانند در خبر است كه رفاعه بن زيد وسويد بن حارث از يهود كه اظهار اسلام ميكردند و باطن
منافق شدند وبعضي از اصحاب را با ايشان طريق مودتي ومصاحبتي درميان بود آيت آمد يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اي گروه گرويدگان
ع ١٣ لَا تَتَّخِذُوا الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مگيريد آنانرا كه گرفته اند دِيْنَكُمْ دين شمارا هُزُوًا وَّلَعِبًا باستهزاء وبازي يعني ظاهر ميكنند اسلام را
ومخفي ميدارند كفر را مِّنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ از آنانكه كتاب داده اند ايشانرا مِنْ قَبْلِكُمْ پيش از شما يعني يهود وَالْكُفَّارَ وكافران مگيريد
تركافرانرا اَوْلِيَآءَ دوستان وَاتَّقُوا اللّٰهَ وبترسيد از خداي بترك مناهي او اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر هستيد شما مؤمنان چه ايمان حقيقي
اقتضاء آن ميكند كه با دشمنان حق دوستي نكنيد وَاِذَا نَادَيْتُمْ وچون ندا ميزنيد ومردم ميخوانيد اِلَى الصَّلٰوةِ بسوي نماز اتَّخَذُوْهَا
هُزُوًا وَّلَعِبًا ميگيرند مناداة را يا نماز را بسخريه وبازي چون مؤمنان بعد از استماع اذان بنماز برخواستندي يهودان با يكديگر ميگفتندي
بطريق استهزاء قاموا لا قاموا صلّوا لا صلّوا ومي خنديدندي در معالم آورده كه ترسائي بود در مدينه هرگاه مؤذن گفتي اشهد ان
محمد رسول الله محمد رسول الله او گفتي سوخته باد دروغگوئي شبي خادم او آتشي بخانه او در آورد وترسا با اهل وعيال او كه در خواب بود شراره از آن
بجست وخانه او را با آن جماعت كه در وي بودند تمام بسوخت ذٰلِكَ اين استهزاء از ايشان باذان بِاَنَّهُمْ بسبب آنست كه ايشان
قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُوْنَ گروهي اند كه تعقل نميكنند درين استهزاء چه عقوبت بديشان خواهد رسيد آورده اند كه ابو ياسر بن اخطب ورافع بن
ابي رافع با نفري چند از يهود از حضرت رسالت پناه عليه الصلوة والسلام پرسيدند كه تو از پيغمبران بكدام ايمان داري حضرت فرمود كه ايمان
دارم بخداي وبانچه با فرستاده اند وما انزل الى ابراهيم واسمعيل الى آخره چون نام حضرت عيسى عليه السلام مذكور شد
ايشان انكار نبوت وي كردند وگفتند بخداي كه نميدانيم ديني بدتر از دين شما ونه اهل ديني كه بهره بدتر از شما در دنيا وآخرت آيت آمد
قُلْ يٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ بگو اي محمد اي اهل كتاب مراد يهود اند هَلْ تَنْقِمُوْنَ مِنَّاۤ آيا عيب ميگيريد از ما وانكار ميكنيد يعني عيب
وانكار نميكنيد اِلَّاۤ اَنْ اٰمَنَّا مگر از انكه ما ايمان آورديم بِاللّٰهِ بخداي وَمَاۤ اُنْزِلَ اِلَيْنَا وبانچه بر ما فرستاده اند يعني قرآن وَمَاۤ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ
وبانچه فرستاده اند پيش از ما چون توريت وانجيل وساير كتب وَاَنَّ اَكْثَرَكُمْ فٰسِقُوْنَ ودیگر براي انكه بيشتر شما فاسقانيد قُلْ هَلْ اُنَبِّئُكُمْ
بگو اي محمد آيا خبر دهيم شمارا بِشَرٍّ مِّنْ ذٰلِكَ به بدتر از انچه گفتند كه دين شما بدترين اديان است واهل اين دين كم بهره تراند يعني شمارا آگاه
گردانيم وخبر دهيم از دين قومي كه بدتر اند مَثُوْبَةً عِنْدَ اللّٰهِ از جهت جزاي كه ثابت است ايشانرا نزديك خداي پس بيان ميكند كه آن بدترين كيست
مَنْ لَّعَنَهُ اللّٰهُ انكه لعنت كرد خداي او را وَغَضِبَ عَلَيْهِ وخشم گرفت خداي بروي وآن يهود اند كه خدايتعالى ايشانرا از رحمت خود
دور ساخت وبمعرض غضب خود در آورده وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وساخت از ايشان بوزينگان يعني مسخ كرد ايشانرا بران صورت
چنانچه اصحاب السبت را وَالْخَنَازِيْرَ وخوكان چنانچه منكران مائده عيسى را وَعَبَدَ الطَّاغُوْتَ وانكس پرستيد طاغوت را
مراد گوساله است يا كعب بن الاشرف يا آنرا كه در معصيت فرمان برداري او كردند اُولٰٓئِكَ آن گروه ملعونان شَرٌّ مَّكَانًا بدتراند
از جهت منصرف خود در دنيا وبقيامت يعني بازگشت ايشان به بدترين مكاني باشد وَّاَضَلُّ وگمراه تراند عَنْ سَوَآءِ السَّبِيْلِ از ميان
راه راست وَاِذَا جَآءُوْكُمْ وچون بيايند بشما منافقان يهود يا عامه اهل نفاق قَالُوْۤا اٰمَنَّا گويند ايمان آورديم همچو شما وَقَدْ دَّخَلُوْا
بِالْكُفْرِ وحال انكه در مي آيند بكفر وَهُمْ قَدْ خَرَجُوْا بِهٖ وايشان بيرون ميروند بكفر يعني كفر با ايشان است در وقت دخول خروج
وَاللّٰهُ اَعْلَمُ وخداي داناتر است بِمَا كَانُوْا يَكْتُمُوْنَ بانچه هستند كه مي پوشند از كفر ونفاق وكينه با مسلمانان وَتَرٰى كَثِيْرًا
مِّنْهُمْ ومي بيني بسياري را از يهود يا منافقان يُسَارِعُوْنَ فِي الْاِثْمِ شتابي ميكنند در تحصيل حرام يا در گفتن دروغ وَالْعُدْوَانِ
ودر ظلم يا تجاوز از حد وَاَكْلِهِمُ السُّحْتَ ودر خوردن ايشان رشوت يا ربوا را لَبِئْسَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ هر آئينه بد چيزيست كه ايشان

مي كنند لولا ينهٰهم الربّانيّون چرا نهي نمكنند ايشانرا علماء رباني والاحبار و زاهدان عن قولهم الاثم از گفتن ايشان دروغ را
واكلهم السحت و خوردن ايشان رشوت يا ربوا را لبئس ما كانوا يصنعون ه هر آينه بد چيزيست انكه ايشان ميسازند و بهي و منع
ايشان بمي پردازند آورده اند كه پيش از هجرت حضرت پيغمبر عليه الصلوة والسلام بمدينه يهود را مال بسيار بود و در وسعت عيش و رفاهيت روزگار ميگذرانيدند
چون آن حضرت به يثرب هجرت فرمود ايشان با نكار و عناد پيش آمدند حق سبحانه بركت از مال ايشان برداشت و اسباب معيشت ايشان نقصان
پذيرفت زبان بسخنان بيهوده بگشادند چنانچه حق تعالى خبر ميدهد وقالت اليهود و گفتند جهودان يد الله مغلولة ط دست خداي
بر بسته است اين عبارت از كنايت از بخل باشد يعني چيزي بما نميدهد و روزي بر ما تنگ ميسازد غلّت ايديهم بسته باد دستهاي ايشان
از خير ولعنوا بما قالوا ه و رانده شده اند از رحمت الهي بگفتن آن سخن واهي بل يداه مبسوطتان ه بلكه دستهاي الله تعالى گشاده است
يعني جواد و وافر كرم و وافي نعمت و يد صفتيست مر خدا را از صفات ذاتي او چون سمع و بصر و وجه و ما را در ان جز ايمان و تسليم چاره نيست
و در كيفيت آن دخل نمودن روا نباشد و در بنا هيچ آورده كه اين از متشابهات است و متشابه را بظاهر تفسير نبايد كرد بلكه معني وي را موافق حكم
او وا بايد نمود چنانچه درين محل اين سخن همه دلالت بر غايت جود ميكند چه متناوله و را عطاء بيد واحد واقع ميباشد اينجا كه عطا را بيدين نسبت
نميدهد دليل است بران كه عطاء او اكثر من ان يحصى است ينفق كيف يشاء ط روزي ميدهد چنانچه ميخواهد و بر وفق مشيت و مقتضي حكمت
وليزيدنّ كثيرا منهم و هر آينه زياده ميگرداند بسيار را از يهود و ترسا ما انزل اليك من ربك انچه فرود مي آيد بتو
از پروردگار تو يعني قرآن طغيانا وكفرا ط نافرماني و كفر يعني ايشان طاغي و كافر اند با انكه قرآن سبب دفع كفر و طغيان است استماع
آن ايشانرا در صفت زياده ميشود چنانچه از تناول غذائي كه صالح است مر صحاح را مرض مريض روي با فزوني ميدهد والقينا بينهم
و افكنديم ما درميان طوائف يهود و چون قريظه و نضير العداوة والبغضاء دشمني و خصومت الى يوم القيمة تا روز قيامت
كه قلوب ايشان موافق و اقوال ايشان مطابق نباشد كلما اوقدوا هر گاه برافروختند نارا للحرب آتشي براي حرب كردن
با رسول الله عليه الصلوة والسلام اطفاها الله ه فرو نشانيد آن آتش را خداي بانكه منازعتي درميان ايشان افكند كه بديگري نتوانستند
پرداخت ويسعون في الارض و مي شتابند در زمين فسادا ط براي تباه كاري كه فتنه انگيزند والله لا يحب المفسدين
و خداي دوست نميدارد تباه كاران را ولو ان اهل الكتاب و اگر چنانچه اهل كتاب امنوا ايمان آوردندي به محمد عليه الصلوة
والسلام واتقوا و پرهيز كردندي از معاصي يا از يهوديت و نصرانيت لكفرنا عنهم هر آينه ما در ميگذرانيديم از ايشان سيئات
گناهان ايشانرا ولادخلناهم و هر آينه در مي آورديم ما ايشانرا يعني حكم ميكرديم بدخول ايشان جنّات النعيم ه در بهشتها با نازو نعمت
ولو انهم و اگر ايشان اقاموا التورية والانجيل بپا داشتندي احكام توريه و انجيل را يعني بدان عمل كردندي وما انزل
اليهم و اقامت كردندي آنرا كه فرود مي آيد بايشان من ربهم از نزد پروردگار ايشان كه آن قرآن است لاكلوا من فوقهم
هر آينه بخوردندي روزي را از زبر سر خويش ومن تحت ارجلهم و از زير پاي خويش يعني روزي بر ايشان فراخ شدي بباريدي
باران و رستن گياه يا ميوه ايشان چندان ميشدي كه از زبر سر بچيدندي و از زير پاي بر ميداشتندي از بسياري انكه بر زمين بريختي
بودي منهم از جهودان امّة مقتصدة ط گروهي اند راست رو و راست كار يعني آنها كه بحضرت عليه الصلوة والسلام
ايمان آورده اند وكثير منهم و بسياري از ايشان ساء ما يعملون ه بد است انچه ايشان ميكنند يا ايها الرسول ع ۱۴
اي فرستاده بحق بلغ برسان بكافه خلائق ما انزل اليك تمام انچه فرود مي آيد بتو من ربك ط از پروردگار تو چون حكم رجم
و قصاص و امر زينب بنت جحش در نكاح او و حكم جهاد و غير آن وان لم تفعل و اگر چنين نكردي و تمام آن را نرسانيدي فما
بلغت رسالته پس تبليغ نكرده باشي رسالتهاي او را زيرا كه كتمان بعضي ضايع ميكند آنرا كه برسانيده چنانچه ترك بعضي از اركان
نماز مبطل نماز است والله يعصمك و خداي نگاه ميدارد ترا من الناس ط از شر مردمان كسي را بقتل بر تو دست نخواهد بود

إِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ راه نماید گروه کافرانرا بتسلط بر تو از انس بن مالک رض منقولست
که آنحضرت را شبها حراست و پاسبانی میکردندی وچون این آیت نازل شد حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام سر مبارک از
قبه که از ادیم دوخته بودند بیرون کرد و فرمود که ای مردمان بازگردید که خدای مرا نگاه داشت قُلْ بگوای محمد يَا أَهْلَ الْكِتَابِ
که ای اهل کتاب لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ نیستید شما بر چیزی از دین و دیانت حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ تا وقتیکه
اقامت کنید حکم توریة و انجیل را یعنی آنچه اصول دین است از آن یا قائم دارید آن امر را که در هر دو کتاب فرموده و آن ایمان
آوردن است بمحمد علیه الصلوة والسلام وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ و تا زمانیکه بپا دارید اوامر و نواهی آن را که فرستاده شود
بشما مِنْ رَبِّكُمْ از آفریدگار شما یعنی قرآن وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ و زیاده میکند بسیاری را از یهود و ترسا مَا أُنْزِلَ
إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ آنچه منزل میشود بتو از پروردگار تو یعنی باستماع قرآن می افزاید ایشانرا طُغْيَانًا وَكُفْرًا بیدادی و ناگرویدگی
فَلَا تَأْسَ پس اندوهناک مباش عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ بر زیادتی کفر و طغیان گروه کافران إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه
آنهاکه ایمان آورده اند بزبان وَالَّذِينَ هَادُوا و آنانکه دین یهودی گرفتند وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ و صابیان و
ترسایان همچنین مَنْ آمَنَ هر که ایمان آرد از ینها بدل صافی و نیت خالص بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدای و بروز بازپسین
وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند عملی پسندیده فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس هیچ ترسی نیست بر ایشان از هجوم عقاب وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
و نیستند ایشان که اندوهگین باشند از فوت ثواب لَقَدْ أَخَذْنَا هر آینه ما فرا گرفتیم بزبان انبیاء مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ
پیمان بنی اسرائیل را در توحید و ایمان بمحمد علیه الصلوة والسلام وَأَرْسَلْنَا و فرستادیم ما إِلَيْهِمْ رُسُلًا بسوی ایشان پیغمبران
اول موسی و آخر عیسی علیه السلام كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ هرگاه که آمد بدیشان رسولی بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُهُمْ با آنچه
نخواست و دوست نداشت نفسهای ایشان از تکالیف شرعیه فَرِيقًا كَذَّبُوا گروهی تکذیب کردند چون عیسی و محمد علیه الصلوة
والسلام وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ و گروهی را بودند که میکشتند چون زکریا و یحیی و شعیب علیه السلام وَحَسِبُوا و می پنداشتند
بنی اسرائیل أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ آنکه نباشد بلای و محنتی ایشانرا بقتل و تکذیب انبیاء فَعَمُوا پس کور شدند ایشان از
دیدن راه حق وَصَمُّوا و کر شدند از استماع سخن راست بعد از موسی علیه السلام ثُمَّ تَابَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ پس فرستاد خدای تعالی
توبه را بر ایشان به بعث عیسی علیه السلام ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا پس یکبار دیگر کور و کر شدند كَثِيرٌ مِنْهُمْ بسیاری از ایشان بانکار
محمد مصطفی علیه الصلوة والسلام وَاللّٰهُ بَصِيرٌ و خدای بیناست بِمَا يَعْمَلُونَ بآنچه عمل میکنند و مناسب آن پاداش
بدیشان خواهد رسانید لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ بدرستیکه کافر شدند آنانکه از روی جهالت و بی بصیرتی قَالُوا إِنَّ اللّٰهَ گفتند بدرستی
که خدای هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ و مسیح پسر مریم است وَقَالَ الْمَسِيحُ و گفت مسیح يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللّٰهَ ای
بنی اسرائیل پرستید خدا را رَبِّي وَرَبَّكُمْ که پروردگار و آفریدگار من و شما است یعنی من بنده ام و مخلوق و مربوب مثل شما
پس پرستیدن خالق را باید نه مخلوق را و عبادت رب را شاید نه مربوب را إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ بدرستیکه هر که شرک آرد بخدا
فَقَدْ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ پس بدرستیکه خدای حرام کرده است بروی بهشت را وَمَأْوَاهُ النَّارُ و جای او در دوزخست
وَمَا لِلظَّالِمِينَ و نیست مر ستمکارانرا که وضع عبادت در غیر موضع آن کرده اند مِنْ أَنْصَارٍ هیچ یاری از مددکاران در دفع عذاب
از ایشان لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ بدرستی که کافر شدند از ترسایان که از فرط نادانی قَالُوا إِنَّ اللّٰهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ گفتند که الله یکی از سه اله
معتقد مرقوسیه از نصاری آن بود که الوهیت مشترک است میان خدای و مریم و عیسی علیهما السلام و هر یکی از ینها آله اند و خدای یکی از ین سه است
وَمَا مِنْ إِلٰهٍ و حال آنکه نیست خدای در وجود ذاتی واجب مستحق عبادت إِلَّا إِلٰهٌ وَاحِدٌ مگر خدای یگانه موصوف است بوحدت
و متعالی از توهم شرکت وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا و اگر باز نه ایستند این قوم عَمَّا يَقُولُونَ از آنچه می گویند و بتوحید قائل نشوند لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

كفروا هرآينه برسد آنانكه كافر شدند منهم از ترسايان عذاب اليم عذابي دردناك كه الم او دايم بود أفلا يتوبون آيا رجوع نميكنند
الى الله بخداي از قول تثليث ويستغفرونه وآمرزش نميخواهند از وي باعتقاد توحيد استفهام است بمعني امر يعني بايد كه توبه و استغفار كنند
والله غفور وخداي آمرزنده تائبان است رحيم مهربان است بر مستغفران ما المسيح ابن مريم نيست مسيح ابن مريم كه ايشان او را
خداي ميگويند الا رسول مگر فرستاده از خداي قد خلت من قبله الرسل بدرستيكه گذشته اند پيش از وي فرستادگان خداي و
او را معجزات داده است چنانچه ايشانرا نيز عطا كرده است پس اگر مرده بدم عيسى عليه السلام بي پدر و مادر موجود گشت وآن غريب تر است
پس آيات انبياء عليه الصلوة والسلام ايشانرا از عبوديت بيرون نميبرد و در الوهيت داخل نميسازد وامه صديقة و مادر او يعني
مريم بسيار صدق گو بود يعني تصديق آيات رباني بسيار مي نمود كما قال الله تعالى وصدقت بكلمات ربها وكتبه وكانت
من القانتين كانا يأكلان الطعام ط بودند پسر و مادر كه طعام ميخوردند و چون ساير حيوانات محتاج غذا بودند و با وجود احتياج صفت
ربوبيت بر ايشان اطلاق نتوان كرد انظر كيف بنگر كه چگونه نبين لهم الآيات بيان ميكنيم براي ايشان دلائل توحيد را ثم انظر
پس باز بنگر در حال ايشان كه انى يؤفكون ه چگونه بر ميگردانند ايشانرا از دريافتن و پذيرفتن حق قل بگو اي محمد ترسايان را اتعبدون
من دون الله آيا مي پرستيد بدون خداي ما لا يملك لكم آنرا كه بذات خود مالك نيست براي شما ضرا ولا نفعا ط نه زيان و نه
سود را يعني عيسى عليه السلام تصرف آن نداشت كه مثل خداي برساند زيادتي از بلاء و عنا يا عطا كند سودي از صحت و غنا والله وخداي
كه معبود بحق است هو السميع اوست شنواي اقوال باطله شما را العليم ه دانا بعقايد فاسده شما قل يا اهل الكتاب بگو اي محمد
كه اي اهل كتاب از يهود و نصارى لا تغلوا في دينكم غلو مكنيد در دين خود غير الحق غلوي كه ناحق باشد مراد مبالغه غلوي يهود است
در مذهب عيسى عليه السلام و افراط نصارى در مدح او ولا تتبعوا و پيروي مكنيد اهواء قوم هواهاي قومي را از اسلام فقوم خود كه
بجهل قد ضلوا من قبل گمراه شدند پيش ازين قبل از بعثت پيغمبر عليه الصلوة والسلام واضلوا كثيرا و بعناد گمراه ساختند بسياريرا
وضلوا و ثابت بودند بر ضلالت و گمراهي خود عن سواء السبيل ع از طريق راست بعد از بعثت آنحضرت عليه الصلوة والسلام ع ۱۰
لعن الذين كفروا من بني اسرائيل لعنت كرده شدند كافران از فرزندان يعقوب عليه السلام يعني جهودان على لسان
داود بر زبان داود عليه السلام كه اهل ايله را نفرين كرد و گفت اللهم العنهم وعيسى ابن مريم ط و بر زبان عيسى عليه السلام
نيز كه اصحاب مايده را نيز همين گفت ذلك اين لعن مر ايشانرا بما عصوا وكانوا يعتدون ه بسبب آن بود كه نافرماني
كردند و بودند كه از حد در ميگذشتند كانوا لا يتناهون بودند كه نهي نميكردند بعضي از ايشان مر بعضي را عن منكر فعلوه ط
از عملي زشت كه ميكردند لبئس ما كانوا يفعلون ه بخداي كه بد چيزيست آنچه ايشان ميكنند درين آيت تهديد عظيم است آنهارا
كه نهي منكر نميفرمايند با آنچه ميتوانند ترى كثيرا منهم مي بيني بسياريرا از اهل كتاب كه از غايت حقد و حسد مسلمانان يتولون
الذين كفروا ط دوستي ميكنند با كافران چون كعب ابن اشرف كه بعد از غزوه بدر كبرى بمكه رفت و مشركانرا بر حرب مسلمانان تحريض مينمود
لبئس ما قدمت هر آينه بد چيزيست آنچه پيش فرستاده است لهم انفسهم براي ايشان نفسهاي ايشان و آن چه چيز است
ان سخط الله عليهم آنكه خشم گرفت خداي بر ايشان وفي العذاب هم خالدون ه و ايشان جاويد باشند در عذاب
ولو كانوا يؤمنون اگر باشند جهود كه ايمان آرند بالله والنبي بخداي و به پيغمبر خود وما انزل اليه و آنچه فرستاده شده
است بران پيغمبر يعني توريه ما اتخذوهم اولياء هر آينه فرا نگيرند مشركانرا بدوستي چه فرمان موسى عليه السلام و حكم توريت
آنست كه با كفار دوستي نكنند و مي شايد كه مراد منافقان باشند يعني اگر ايشان بقرآن و بمحمد ايمان و اعتقادي باهل كفر دوستي نكردندي
ولكن كثيرا ولكن بسياري منهم از يهود و منافقان فاسقون ه خارجانند از دايره ايمان لتجدن اشد الناس
هر آينه مي يابي تو سخت ترين مردمان را عداوة از روي دشمني للذين آمنوا با آن كسانيكه گرويده اند اليهود جهودانرا والذين

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

اَشۡرَکُوا و آنانرا که شرک آورده اند یعنی بدترین دشمنی مر مومنانرا جهودان و مشرکان اند و بدین سبب در مخالفت شما موافقت وارند و
لَتَجِدَنَّ اَقۡرَبَهُمۡ و هر آینه می یابی نزدیک ترین آدمیان مَوَدَّةً لِّلَّذِیۡنَ اٰمَنُوا از روی دوستی با مومنان اَلَّذِیۡنَ قَالُوۡۤا اِنَّا نَصٰرٰی
آنانرا که میگویند ما ترسا یانیم چه دلهای ایشان نرم تر است از یهود و بدوستی مشرکان اسظهار نمی جویند ذٰلِكَ آن قرب مودت بِاَنَّ مِنۡهُمۡ
بسبب آنست که بعضی از ایشان قِسِّیۡسِیۡنَ دانایان و راست گویانند وَرُهۡبَانًا و عابدان صومعه نشین اند وَاَنَّهُمۡ لَا یَسۡتَکۡبِرُوۡنَ
و به سبب آنکه ایشان گردنکشی نمیکنند از قبول حق علما گفته اند مراد از آنها که قرب مودت با مومنان داشته اند نجاشی و اصحاب او بوده اند
چه از نصاری جمعی در قتل مسلمانان و تخریب بلاد و هدم مساجد ایشان کم از یهود نیستند اما نصاری حبشه که چون قرآن از جعفر بن ابی طالب
رض استماع کردند دل ایشان بمسلمانی مائل شد و نجاشی با اغلب ایشان ایمان آوردند و بعضی بر آنند که چون جعفر از دیار حبشه مراجعت نمود
نجاشی هفتاد تن را از علماء مملکت خود بخدمت حضرت محمد مصطفی علیه الصلوٰة والسلام فرستاد و چون ایشان بآستانه حضرت رسالت پناهی
رسیدند آن حضرت سوره یس بر ایشان خواند بسیار بگریستند و احکام اسلام و ایمان قبول کرده با یکدیگر گفتند که قرآن چه مشابهت
تمام وارد بانچه بر عیسی نازل شده و مقصود از قائلان انا نصاری ایشانند

الجزو

الجزو السابع

وَاِذَا سَمِعُوۡا مَاۤ اُنۡزِلَ و چون می شنوند این علماء و عباد از جعفر طیار یا از سید مختار علیه الصلوٰة والسلام آنچه فرستاده شده است
اِلَى الرَّسُوۡلِ بسوی رسول علیه الصلوٰة والسلام تَرٰۤى اَعۡيُنَهُمۡ می بینی تو چشمهای ایشانرا که از رقت دلهای ایشان تَفِيۡضُ
مِنَ الدَّمۡعِ میریزد اشک مِمَّا عَرَفُوۡا مِنَ الۡحَـقِّ ۚ از آنچه شناختند از سخن راست يَقُوۡلُوۡنَ می گویند رَبَّنَاۤ اٰمَنَّا ای پروردگار ما
ایمان آورده ایم بدین کلام و بدین پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام فَاكۡتُبۡنَا مَعَ الشّٰهِدِيۡنَ پس بنویس ما را از گواهان که اداء
شهادت کرده اند بحقیقت قرآن و نبوت محمد مصطفی علیه الصلوٰة والسلام گردان که گواهان انبیا علیه الصلوٰة والسلام اند بروز قیامت
در خبر است که یهودان مدینه رفیقان جعفر را سرزنش کردند که زود ایمان آوردید و مدتها است که ما را دعوت میکند و قبول نمیکنیم یا اهل
حبشه با نجاشی گفتند که ایمان آوردی بکسی که او را ندیده حق سبحانه و تعالی خبر میدهد که ایشان در جواب گفتند وَمَا لَنَا لَا نُؤۡمِنُ
بِاللّٰهِ و چیست ما را که ایمان نیاریم بخدای وَمَا جَآءَنَا مِنَ الۡحَـقِّ ۙ و آنچه بما آمد از حق یعنی کتاب و پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام
وَنَطۡمَعُ اَنۡ يُّدۡخِلَـنَا رَبُّنَا و حال آنست که ما طمع میداریم آنکه در آرد پروردگار ما ما را در بهشت مَعَ الۡقَوۡمِ الصّٰلِحِيۡنَ ۚ
با گروه صالحان که امت حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام فَاَثَابَهُمُ اللّٰهُ پس جزا داد خدا یتعالی ایشانرا بِمَا قَالُوۡا
بانچه گفتند از روی اعتقاد و اخلاص جَنّٰتٍ تَجۡرِىۡ بوستانها که میرود مِنۡ تَحۡتِهَا الۡاَنۡهٰرُ از زیر درختان یا منازل آن جویها
خٰلِدِيۡنَ فِيۡهَا ؕ در حالتی که جاوید باشند وَذٰ لِكَ جَزَآءُ الۡمُحۡسِنِيۡنَ ۚ و اینست پاداش نیکو کاران را وَالَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا
و آنانکه کافر شدند وَكَذَّبُوۡا بِاٰيٰتِنَاۤ و بدروغ داشتند آیتهای ما را اُولٰٓـئِكَ اَصۡحٰبُ الۡجَحِيۡمِ ۚ آنگروه اصحاب دوزخ اند در اکثر
تفاسیر ذکر کرده اند که روزی حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام برای صحابه وصف قیامت میکرد و از احوال آن روز شمه
باز می نمود تنی چند اصحاب که صدیق و مرتضی و ابن مسعود و مقداد و ابوذر و سلمان رض از ایشان بودند در خانه عثمان بن مظعون
مجتمع شده بران اتفاق کردند که بقیة العمر روز بصیام و شب بقیام گذرانند و بر فراش خواب نکنند و گوشت و چربی نخورند و گرد
زنان نگردند و ترک دنیا کرده و گلیم پوشیده گرد عالم بر آیند و برین اتفاق سوگند یاد کردند این خبر بحضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة
والسلام رسیده با ایشان گفت که من مامور نیستم بانچه شما فکر کرده اید بدرستیکه نفس شما را بر شما حق است پس روزه دارید و افطار کنید
و در شب قیام نمائید و بخسپید که من بر میخیزم و خواب میکنم و روزه میدارم و افطار می نمایم و گوشت و چربی میخورم و بزنان در می آیم ع ١
فمن رغب عن سنتی فلیس منی و این آیت نازل شد يٰۤاَيُّهَا الَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا ای گروه مومنان لَا تُحَرِّمُوۡا حرام مکنید

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

طيبات ما احل الله لكم چیزهای پاکیزه و لذیذ که خدای بر شما حلال گردانیده ولا تعتدوا ط و تجاوز نکنید از حدود الهی
که آنچه حلال ساخته است شما بر خود حرام مسازید ان الله بدرستی که خدای لا يحب المعتدين ه دوست نمیدارد آنانرا که از حد در گذرند
وكلوا مما رزقكم الله و بخورید از آنچه خدای روزی داده است شما را حلالا طيبا م در حالتیکه حلال و پاک باشد واتقوا الله
الذي و بترسید از تحریم ما احل الله از آن خدای که انتم به مؤمنون شما بدو گرویدگانید بعد از نزول این آیت گفتند یا رسول الله
چه سازیم بسوگندی که خورده ایم این آیت آمد لا يؤاخذكم الله مواخذه نمیکند شما را خدای باللغو في ايمانكم بلغو در سوگندهای
شما و لغو بمذهب امام شافعی آنست که بی قصد بر زبان گذرد چون لا والله و بلی والله و نزد امام اعظم رح آنکه سوگند خورد بر چیزی
بگمان آنکه هست و نباشد و بدان سوگند در شرع مواخذه نیست ولكن يؤاخذكم و لیکن مواخذه میکند شما را بما عقدتم الايمان
بآنکه به بندید سوگندها را و همین معقود آنست که بزبان گوید و بدل قصد کند پس اگر چنین سوگندی بشکند فكفارته پس کفارت شکستن
آن اطعام عشرة مساكين طعام دادن ده مسکین هر یکی را مدی بقول امام شافعی رح نصف صاعی از گندم یا صاعی از جو و خرما
بمذهب امام اعظم رح و صاعی بوزن عراقی چهار من است که هشت رطل باشد و بوزن حجازی پنج رطل و ثلثی و مدی بقول اهل حجاز رطلی و ثلث رطلی است
و بقول عراقیان دو رطل و رطلی نیم من است و بر هر تقدیر طعام باید داد من اوسط ما تطعمون اهليكم از میان آنچه میدهید اهل خود را
یعنی نه عالی و نه دون او كسوتهم یا کفارت پوشش ده درویش است بقول حنفی ثوبی جامع که با او نماز توان گذارد چون قمیص و سراویل
یا ردا و ازار و اگر بزنی دهد مقنعه نیز اضافه باید کرد و نزد جمعی دیگر جامه باید که ستر عورت کند او تحرير رقبة ط یا کفارت آزاد کردن بنده
و امام شافعی رح در وی ایمان شرط میکند و حنفی میگوید که سالم و بی عیب باید خواه مومن و خواه کافر فمن لم يجد پس هر که نیابد یکی
ازین کفارات ثلثه فصيام ثلثة ايام ط پس کفارت او روزه سه روز است پی در پی و نزد امام شافعی رح تتابع شرط نیست ذلك
این مذکور شد كفارة ايمانكم کفارت سوگندان شماست اذا حلفتم ط چون سوگند خورید و بشکنید واحفظوا ايمانكم
و نگاه دارید سوگندان خود را از شکستن یا نگاه دارید زبان خود را و سوگند مخورید كذلك همچنین که کفارت یمین را بیان کرد يبين الله
لكم آياته بیان میکند و روشن میگرداند خدای برای شما نشانهای شرع را لعلكم تشكرون ه شاید که شکر گوئید نعمت این
تبیین و تعلیم را مفسران بر آنند که حق سبحانه و تعالی در باب خمر چهار آیه نازل گردانیده اول در مکه ومن ثمرات النخيل والاعناب تتخذون منه سكرا
ورزقا حسنا و در آن زمان حلال بوده دوم وقتیکه عمر بن الخطاب و معاذ بن جبل در باب خمر و میسر پرسیدند از حضرت محمد مصطفی علیه الصلوة والسلام
جواب آمد که قل فيهما اثم كبير ومنافع للناس قومی نظر به اثم کبیر ترک کردند و جمعی بملاحظه منافع للناس بدان اشتغال مینمودند
سوم در مهمانی عبد الرحمن بن عوف رض که امام ایشان در نماز شام قل يا ايها الكافرون بحذف لا ات خواند آیه آمد لا تقربوا
الصلوة وانتم سكارى اکثر صحابه گفتند که شرب چیزی که میان ما و نماز حایل باشد لائق نیست یکبارگی ترک فرمودند چهارم
در زمانی عتبان بن مالک طرح ضیافتی افگند و بعضی از مسلمانان که سعد بن وقاص رض از ایشان بود بمهمانی آورد و بعد از طعام بشرب خمر
اقدام نمودند و در حالت مستی سعد بن وقاص رض از انشاء شعری که مشتمل بر هجاء انصار بود فرمود و یکی از مجلسیان سر سعد را اشکسته
مجلس را منغص گردانید و سعد شکایت آن حکایت در مجلس معلای حضرت رسالت علیه الصلوة والسلام عرض کرد فاروق اعظم
رض زبان نیاز بگشاد و دست دعا برداشت که اللهم بين لنا في الخمر بيانا شافيا آیت کریم فرود آمد که يا ايها الذين
آمنوا ای زمره مومنان انما الخمر جز این نیست که خمر و همه مسکرات درین داخل است والميسر و قمار و این نیز عام است نرد و کعب و بیضه
و غیر آن والانصاب و بتان که نصب کرده اند برای عبادت و سنگها که بر آن ذبح میکنند والازلام و تیرهای اقداح رجس پلیدست
من عمل الشيطان از وسوسه و تزیین شیطان فاجتنبوه پس اجتناب کنید ازین پلیدیها لعلكم تفلحون ه تا شاید
که رستگار شوید بدین اجتناب انما يريد الشيطان جز این نیست که میخواهد شیطان ان يوقع بينكم آنکه افگند در میان شما العداوة

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

والبغضاء دشمنی وخصومت فی الخمر در خوردن خمر والمیسر ودر باختن قمار ویصدکم و باز دارد شمارا عن ذکر الله از یاد کردن خدا
وعن الصلوة و از گذاردن نماز فهل انتم منتهون پس هستید شما باز ایستادگان واستفهام بمعنی امر است یعنی باز ایستید
بعد از آنکه بر معایب این منکرات مطلع شدید در اخبار آمده که چون این آیت نازل شد عمر رض گفت انتهینا یا رب ودر تیسیر آورده که درین
آیت ده دلیل است بر حرمت خمر اول آنکه خمر را با قمار قرین ساخت وقمار حرام است پس قرین وی نیز حرام باشد دوم او را با بت پرستی در
سلک کشید وشرک سر همه حرامها است پس این نیز حرام باشد سوم او را رجس گفت یعنی پلید است حرام بود چهارم فرمود که از عمل شیطان است
وهرچه کار شیطان باشد حرام بود پنجم امر کرد که ازو بر کناره شوید وهرچه دور بودن ازو فرض باشد حرام بود ششم آنکه رستگاری جهانیان
ازو منوط ومتعلق ساخت وهرچه رستگاری در اجتناب ازو بود حرام است هفتم فرمود که بسبب دشمنی وخصومت است وهرچه در میان
مسلمانان سبب عداوت بود حرام بود هشتم باز دارنده است از یاد خدای وهرچه بنده را از ذکر حق باز دارد آن حرام است نهم
سبب منع است از نماز پس هینک حرام بود دهم فرمود که باز ایستید ازان یعنی ترک کنید وهرچه ترک آن فرض است حرام باشد
واین تهدیدی که در حدیث آمده عاقلان را همین کفایت است که مدمن الخمر کعابد الوثن یعنی مدمن خمر چو پرستنده بت است نظم
می منکی دان جگر آموخته ؛ بر جگری بی مکان ریخته ؛ بنجهٔ آنم که چیزی چشید ؛ کش قلمی بجز دوی در کشید ؛ واطیعوا الله وفرمان
برید خدای را در اجتناب خمر واطیعوا الرسول وفرمان برداری کنید رسول را در آنچه امر ونهی میکند واحذروا وحذر کنید از مخالفت فرمان
خدا ورسول فان تولیتم پس اگر اعراض کنید از امر ونهی فاعلموا پس بدانید انما علی رسولنا آنکه نیست بر رسول ما البلاغ المبین جز
رسانیدن روشن پس چون حکم ما بشما رسانید تولی واعراض شما او را ضرر نکند بلکه ضرر بشما عاید شود آورده اند که چون آیت تحریم خمر نازل شد بعضی
اصحاب گفتند یا رسول الله حال برادران ما که شاربان خمر بوده اند وحالا شربت اجل چشیده اند چون باشد آیت آمد لیس علی الذین امنوا
نیست بر آنانکه ایمان آورده اند وعملوا الصالحات وعملهای شایسته کرده اند جناح فیما طعموا گناهی از آنچه خورده اند و بر ایشان حرام
بوده وبرزندگان نیز که قبل از حرمت ارتکاب خمر نموده اند اثمی نیست اذا ما اتقوا چون پرهیز کنند از شرک وامنوا وثابت ورزند بر ایمان
وعملوا الصالحات وبکنند کارهای پسندیده ثم اتقوا پس پرهیز نمایند از محرمات وامنوا وایمان آورند بتحریم آن ثم اتقوا
پس ثابت وقایم باشند بر تقوای خود واحسنوا و کارهای نیکو کنند یا احسان ورزند والله یحب المحسنین وخدای دوست
میدارد نیکوکاران را آورده اند که در عام حدیبیه جانوران شکاری در لشکرگاه مسلمانان غلبه کرده بمیان رخت وبار ایشان در می آمدند وچون ایشان
بعمره احرام بسته بودند از حرمان شکار متألم میشدند حق سبحانه این آیت فرستاد که یا ایها الذین امنوا لیبلونکم الله ای گروه گروندگان
هر آینه می آزماید شما را خدای تعالی یعنی با شما معامله آزمایندگان میکند بشیء من الصید به چیزی که از صید در وقت احرام شما وچنان صیدی
که تناله ایدیکم میرسد بآن دستهای شما چون صغار صید ورماحکم ونیزهای شما چون کبار صید واین ابتلا برای آنست لیعلم الله
تا به بیند خدای یا بداند دوستان او من یخافه بالغیب آنکس را که ازو میترسد بالغیب در غیب یعنی هنوز او را ندیده فمن اعتدی پس هرکه از حد
درگذرد وشکار کند بعد ذلک بعد ازین ابتلا فله عذاب الیم پس مر او راست عذابی دردناک یا ایها الذین امنوا ای کسانیکه
ایمان آورده اید لا تقتلوا الصید نکشید شکار را وآن در مذهب امام اعظم رح حیوانی باشد که در اصل خلقت ممتنع ومتوحش بوده
خواه ماکول اللحم وخواه غیر آن وبمذهب امام شافعی رح وامام مالک رح مراد حیوان بری است که ماکول اللحم بود ودر همه مذاهب سگ
گزنده وگرگ ومردار خوار وکلاغ ومار وکژدم در صید داخل نیست پس میگوید غیر ازین مستثنیات هیچ جانوری وحشی را بقتل میارید وانتم
حرم وحال آنکه شما محرم باشید بحج یا عمره ومن قتله منکم وهرکه بکشد از شما صیدی را متعمدا بعمد یعنی داند که محرم است
وقتل صید برو حرام مراد ابو الیسر است رض که در عام حدیبیه گورخری را بنیزه طعنه کرد وبکشت پس متعمد الشان برو است وگرنه هر محرمی که بکشد
بعمد صیدی یا بخطا فجزاء مثل ما قتل پس برو واجبست جزا مانند آنچه بکشته است یعنی فدا دهد مانند صید خود وآن فدا من النعم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

از چهار پایان بود یعنی شتر و گاو و گوسفند ان یَحْكُمُ بِهِ که حکم کند بران جزا ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ دو خداوند عدل و دانش از اهل ملت شما
یعنی دو مرد دانا بگویند که مماثل انچه کشته است از نعم کدام میتواند بود هَدْيًا در حالتی که آن جزا قربانی باشد بَالِغَ الْكَعْبَةِ رسنده بکعبه
یعنی بحرم برند و انجا ذبح رسانند و صدقه نمایند بر مساکین أَوْ كَفَّارَةٌ یا بر وی است کفارت آن قتل طَعَامُ مَسَاكِينَ طعام دادن
درویشان أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا یا برابر آن طعام که میدهد روزه داشتن لِيَذُوقَ تا بچشد کشنده صید در حرام وَبَالَ أَمْرِهِ
گرانی و سختی کار خود را بالزام کفارت بباید دانست که چون محرم قتل صید کند مثل انچه کشته است قربان باید کرد و مماثلت نزد امام شافعی و مالک
رحمهما الله برابری در خلقت و هیئت است چنانچه مثلا در شتر مرغی شتری و در گورخری گاوی و در آهو گوسفندی و در آهو بره بره و علی
هذا القیاس و بقول امام اعظم رح آن صید را در موضع قتل او قیمت باید کرد اگر بهای قربانی وارد قربانی خرد و بحرم فرستد یا طعام خرد
و بدرویشان دهد هر مسکینی را نیم صاع از گندم و صاعی از غیر آن یا از بدل طعام هر مسکینی یک روزه دارد و نزد امام شافعی رح هر درویشی
را مدی طعام باید داد عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ در گذشت و عفو کرد خدای از انچه گذشت است که محرم قتل صید کرده در جاهلیت
یا از انچه قبل از تحریم بوده وَمَنْ عَادَ و هر که باز گردد مثل این عمل فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ پس خدای انتقام کشد از و وَاللَّهُ عَزِيزٌ
و خدای غالب است در حکم خود ذُو انْتِقَامٍ خداوند انتقام است بر کسی که اصرار میکند در معصیت أُحِلَّ لَكُمْ حلال کرده شد
مر شما را صَيْدُ الْبَحْرِ شکار دریا اگر محلید و اگر محرم و جمیع میاه از چشمه و چاه و درین داخلند وَطَعَامُهُ و طعام دریا نیز حلال کرده شد
یعنی انچه آب بر کنار افکند مَتَاعًا لَكُمْ برای برخورداری شما وَلِلسَّيَّارَةِ و برای کاروان شما که بدید کرده توشه سازند وَحُرِّمَ
عَلَيْكُمْ و حرام کرده شد بر شما صَيْدُ الْبَرِّ شکار بیابان مَا دُمْتُمْ حُرُمًا مادامیکه باشید شما احرام گرفتگان وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید
از خدای الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ آن خدای که بسوی او جمع کرده خواهید شد جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ گردانید خدای تعالی کعبه را الْبَيْتَ
الْحَرَامَ که بیت حرام و خانه محترم است قِيَامًا لِلنَّاسِ سبب قوام امور مردمان در دین بواسطه آنکه قیام حج و مناسک بدوست و در دنیا
بجهت آنکه ایمنی از نهب و قتل در وی است وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ و دیگر گردانید ماه حرام را نیز رابطه قوام مهمات مردم یعنی کارهای حج درو سازند یا مراد
جمیع اشهر حرم است که مردم در وی از قتل و غارت ایمنند وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ و گردانید قربانی و ذوات قلائد را هم سبب قوام کارها
یعنی اینها از تعرض و حرامی مامون و مصون اند ذَلِكَ انچه گفته شد لِتَعْلَمُوا برای آنست تا بدانید أَنَّ اللَّهَ آنکه بتحقیق خدای تعالی یَعْلَمُ
مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ میداند انچه در آسمانها و زمینها است وَأَنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
به همه چیزهای داناست پس انچه مقرر میکند از حلال و حرام از روی علم و حکمت است اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بدانید بدرستی که خدای تعالی
شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت کننده است مر کسی را که ارتکاب محارم او کند وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ و بدرستی که خدای تعالی آمرزگار
و مهربان است بر کسی که از محرمات پرهیز د مَا عَلَى الرَّسُولِ نیست بر رسول إِلَّا الْبَلَاغُ مگر رسانیدن احکام بمکلفان تا ایشان را عذری
نباشد وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند مَا تُبْدُونَ انچه آشکارا میکنید وَمَا تَكْتُمُونَ انچه پنهان میسازید از تصدیق و تکذیب و فعل و عزیمت
قُلْ بگو ای محمد لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ مساوی نیست پلید وَالطَّيِّبُ و پاک این حکم عام است در نفی مساوات میان نیک و بد در اعمال
و اعمال و اموال و غیر آن وَلَوْ أَعْجَبَكَ و اگرچه بشگفت آرد ترا كَثْرَةُ الْخَبِيثِ بسیاری خبیث چه اعتبار جودت و رداءت دارد نه قلت و کثرت
فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای در استحلال محرمات يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ای خداوندان عقلهای صافی لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و شاید که شما
رستگار شوید در دو عالم از ابن عباس رضی الله عنه نقل میکند که قومی بر سبیل استهزا از حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام سوالها میکردند یکی میگفت پدر
من کیست و دیگری میگفت که شتر من گم شد کجا است حق تعالی آیت فرستاد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه گرویده اید لَا تَسْأَلُوا مپرسید
عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ از چیزها که اگر ظاهر کرده شود بر شما جواب آن تَسُؤْكُمْ اندوهگین گرداند شما را وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا و مپرسید از چیزها
که اگر بپرسید از ان حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ در وقتی که فرود آید قرآن تُبْدَ لَكُمْ آشکارا کرده شود برای شما از عهده آن بیرون نتوانید آمد عَفَا اللَّهُ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

عَنْهَا عفو کرد خدای از آن یعنی هر سیدا زچیزهای که خدای درگذرانید آنرا و بدان تکلیف نکرد بندگان را آورده اند که چون آیت فرضیت حج نازل شد سراقة بن مالک گفت آیا در هر سال فرض شده حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام ازو اعراض فرموده و او سه نوبت این سخن را اعاده کرد حضرت فرمود که لا اله اگر گفتمی نعم هر سال واجب شدی و شما را توانائی آن نیست فاتر کونی ما ترکتکم و این آیت نازل شد که خدایتعالی درگذرانید و بدین سوآل شما را مواخذه نیست وَاللّٰهُ غَفُورٌ و خدای آمرزگار است که عفو میکند حَلِيمٌ بردبار است که بعقوبت تعجیل نمی نماید قَدْ سَاَلَهَا در رسید که پرسید ندازچیزها قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ گروهی پیش از شما چون ثمود که طلب ناقه نمودند و حواریان که در خواست مائده کردند ثُمَّ اَصْبَحُوْا بِهَا كٰفِرِيْنَ پس گشتند بآن سوآلها از کافران یعنی بعد از شهود معجزه بدان نگرویدند و بسبب نزول عقوبت شد بر ایشان پس نتیجه آنست که از حال دیگران عبرت گیرد و بقول و فعل فضولی اشتغال نکند و درین باب گفته اند **نظم**

نگو آنچه گفتن ضرورت نشود ؛ و گر گفتها را فرو بند ور ؛ بجا آر فعلی که لازم بود ؛ ز افعال بیجا صل اندر گذر ؛ آورده اند که عمرو بن لحی

هفت قبیله بزرگ را از قبایل عرب که یکی قریش بود بدین جاهلیت دعوت کرد و از دین اسمعیل علیه الصلوة والسلام منصرف ساخته به بت پرستی ترغیب نمود و نصب اوثان و تعیین بحایر و سوائب از پیش او بود و اصح روایات درین باب آنست که چون ناقه پنج بطن بزادی و آخرین بطن نر بودی گوش او را بشکافتندی از سواری و دوشیدن و بار کردن و موی بریدن او منع کردندی و از هیچ آب و گیاه دور نساختندی و آنرا بحیره میگفتند و اگر شخصی را بیماری بودی یا مسافری داشتی بجهت شفای بیماری و قدوم مسافران ناقه را گفتی ناقتی هذه سائبة پس آن ناقه را سر دادی و در همه چیز حکم بحیره داشتی و آنرا سائبه گفتندی و گوسفند چون هفت بطن بزادی بطن سابع را ملاحظه کردندی اگر انثی بودی میگفتندی از آن ماست و در میان رمه سر میدادند و اگر مذکر بودی گفتندی از آن خداوندان ماست آنرا ذبح کردندی و اگر نر و ماده بودندی نر را نمی کشتندی و می گفتندی وصلت اخاها یعنی انثی به برادر خود پیوست و برادر حکم او گرفت آنرا وصیله خواندندی و فحلی که ده ساله ناقه را آبستن ساختی میگفتندی حمی ظهره یعنی پشت خود را حمایت کرد و دیگر سواری نمیکردندی و از هیچ آب و گیاه منع نمیکردندی و او را حامی گفتندی و از زمان عمرو بن لحی تا زمان حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام اهل این قبایل سبع بدین آئین بودند و داعیه ایشان آن بود که خدایتعالی بدین وجه امر فرموده که حق تعالی رد سخن ایشان کرد و آیت آمد که مَا جَعَلَ اللّٰهُ تعیین نکرده است خدایتعالی و امر نفرموده و مقرر نساخته هیچ چیز مِنْ بَحِيْرَةٍ از ناقه گوش شکافته وَّلَا سَآئِبَةٍ و نه ناقه بچه را باز گذاشته وَّلَا وَصِيْلَةٍ و نه شاتی که به برادر خود پیوسته بود وَّلَا حَامٍ و نه حمایت کننده ظهر خود را وَّلٰكِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و لیکن اینها که کافر شدند چون عمرو بن لحی و اتباع او يَفْتَرُوْنَ افترا می کنند و می بندند عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ بر خدای دروغ را که تحریم اینها بدو نسبت میکنند وَاَكْثَرُهُمْ و بیشتر کافران لَا يَعْقِلُوْنَ نمیدانند حلال و حرام را در تحلیل آن عقل را کار نفرمایند بلکه بتقلید گذشتگان راه می روند وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ و چون گویند مر ایشان را که ای سرکشان تَعَالَوْا بیائید اِلٰى مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بانچه خدای فرستاده است از حکم حلال و حرام وَاِلَى الرَّسُوْلِ و بیائید برسول که بیان کننده آن حکم است قَالُوْا حَسْبُنَا گویند بس است ما را مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ اٰبَآءَنَا آنچه یافته ایم پدران خود را بران اَوَلَوْ كَانَ اٰبَآؤُهُمْ آیا تقلید میکنند و اگرچه باشند پدران ایشان لَا يَعْلَمُوْنَ شَيْئًا نمیدانند چیزی را وَّلَا يَهْتَدُوْنَ و نمی یابند راه را یعنی ایشان جاهل و گمراه بوده اند تقلید ایشان نافع نیست بلکه تقلید عالم و رهنما میباید کرد تا کار کسی به تحقیق انجامد موافق این نظم است **نظم** از مقلد تا محقق فرقهاست ؛ این یکی کوهست و آن دیگر صداست ؛ منبع گفتار این سوزی بود ؛ وان مقلد کهنه آموزی بود ؛ دست در کوری زنی افتی بچاه ؛ دست در بینا زنی آئی براه ؛ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه گرویدگان عَلَيْكُمْ اَنْفُسَكُمْ بر شما باد محافظت نفسهای شما و التزام صلاح آن لَا يَضُرُّكُمْ زیان نرساند شما را مَّنْ ضَلَّ بی راهی آنکس که گمراه شد اِذَا اهْتَدَيْتُمْ چون شما راه یافته باشید و از جمله اهتدا آنست که نهی منکر کنند بحسب طاقت خود و نگویند که ضلال دیگری مرا زیان ندارد ؛ **بیت** اگر بینی که نابینا و چاهست ؛ وگر خاموش بنشینی گناه است ؛ این آیت وقتی فرود آمد که مؤمنان حسرت میخوردند بر کافران و تمنای ایمان ایشان می کردند آورده اند که حق سبحانه و تعالی فرمود که شما خود را نگاه دارید که از

گمراهی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

گمراهی کافران مؤمنان مهتدی را ضرر نیست إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا بسوی خدایتعالی است بازگشتن همه شما فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر خواهد کرد شمارا
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بوده‌اید که عمل میکردید آورده‌اند تمیم داری و عدی بن مالک که از انصاری بودند به تجارت عزیمت شام کردند و مسلمانی
بدیل نام که مولای عمرو بن عاص بود با ایشان همراه شد چون بولایت شام رسیدند بدیل بیمار شد آنچه با خود داشت از نقود و امتعه بر صحیفه ثبت کرده در میان
رخوت مختفی ساخته و مرض وی اشتداد یافت بتمیم و عدی وصیت نمود که ترکه او را باهل و ورثه رسانند ایشان بعد از وفات او رخوت او را بجوزه
تصرف در آوردند و آنائی از نقره که بزر منقش ساخته بودند و سه صد مثقال نقره در آنجا بود از میان امتعه وی برداشتند و باقی را بمدینه آورده بتسلیم اهل
وی کردند و ورثه در میان این صحیفه بدیل را که مشتمل بر مفصل رخوت و نقود وی بود یافتند و چون آنای مذکور در میان آن یافته نشد رجوع به تمیم و عدی کردند
ایشان انکار نمودند و مرافعه بمجلس معلای حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام آمدند این آیت آمد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه گرویده
اید از آنچه شما را فرموده‌اند شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ گواهی وصیت است در میان شما إِذَا حَضَرَ چون ظاهر شود أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ بیکی از شما علامت مرگ
پس باید که گواه شوید حِينَ الْوَصِيَّةِ بهنگام وصیت کردن اثْنَانِ دو تن ذَوَا عَدْلٍ خداوندان عدل و انصاف مِنْكُمْ از اقارب
شما یا از مسلمانان أَوْ آخَرَانِ یا دو تن دیگر مِنْ غَيْرِكُمْ از غیر شما یعنی از اهل ذمه و حالا این حکم منسوخ و گواهی ذمی بر مسلمانان نمی‌شنوند باجماع
إِنْ أَنْتُمْ چون شما ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ سفر کنید در زمین فَأَصَابَتْكُمْ پس برسد بشما مُصِيبَةُ الْمَوْتِ مرگ رسید لی یعنی نزدیک
شود به مرگ محصل سخن آنست که چون در سفر بر موت مشرف شوید دو کس را بر وصیت خود گواه گیرید مسلمانان یا غیر ایشان اگر در سفر باشید و گواه
ضرورت باشد تَحْبِسُونَهُمَا باز دارید آن دو کس را که غیر از شما اند مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ از پس نماز دیگر که هنگام شریف است وقت اجتماع مردم
فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ پس سوگند خورند بخدای إِنِ ارْتَبْتُمْ اگر شک دارید شما در ایشان و مضمون سوگند این باشد لَا نَشْتَرِي بِهِ ما بدل نمیکنیم
باین سوگند ثَمَنًا بهای اندک را که آن مال دنیا است یعنی برای طمع مال میت سوگند بدروغ نمیخوریم وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ و اگر مشهود له خویش
ما باشد که سوگند بدروغ یاد نمی‌کنیم وَلَا نَكْتُمُ و نمی‌پوشیم شَهَادَةَ اللَّهِ گواهی خدایتعالی را باقامت آن فرموده إِنَّا إِذًا بدرستی که ما آن وقت
که بپوشیم گواهی را لَمِنَ الْآثِمِينَ از بزه‌کاران باشیم پس حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام تمیم و عدی را بعد از نماز دیگر نزدیک منبر سوگند داد
که ما قصد مال بدیل نکرده‌ایم و این سوگند را براستی میخوریم و بفرمود که تا دست از ایشان باز داشتند بعد از آن آنای گمشده را در دست ایشان باز یافتند
و میان ایشان و ورثه بدیل در آن باب مجادله از حد اطناب بگذشت و ایشان میگفتند که ما این ظرف را از بدیل خریده بودیم اما بسبب آنکه ما را بینه نبود
اقرار نکردیم و انکار پیش آوردیم دیگر باره بمجلس حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام مرافعه کردند آیت آمد که فَإِنْ عُثِرَ پس اگر اطلاع یافته شود
عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا بر آنکه این دو گواه کسب کرده‌اند گناه را بسبب خیانت فَآخَرَانِ پس دو گواه دیگر يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا برخیزند
بجای آن دو خیانت کننده مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ از قوم آنانکه خیانت بسبب ایشان واقع شده بر گواهان یعنی ورثه الْأَوْلَيَانِ
آنانکه اول بودند در ذکر مراد همه اولیای میت اند و حفص استحق معلوم میخواند و اولیای نیز قراءت است یعنی دو گواه که احق و اولی اند بشهادت
از آن دو بیگانه زیرا که خویشاوندان شناسا به حقیقت امر ایشان بگواهی قیام نمایند فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ پس سوگند خورند بخدای مضمون آنکه لَشَهَادَتُنَا
هر آینه گواهی ما أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا سزاوارتر است و راست‌تر از گواهی آن دو تن که قبل از این گواهی داده‌اند وَمَا اعْتَدَيْنَا
و ما ستم نمیکنیم و از حد در نمیگذریم درین گواهی إِنَّا إِذًا بدرستیکه آن هنگام که چنین کنیم لَمِنَ الظَّالِمِينَ از ستمکاران باشیم که باطل را در موضع حق
وضع کرده‌اند پس حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام فرمود که تا عمرو بن عاص و مطلب بن ابی وداعه برخاستند و سوگند خوردند بخدای
بعد از صلوٰة عصر که این انا حق بدیل بوده و ایشان خیانت کرده‌اند بعد از آن حضرت حکم فرمود تا انای را بورثه بدیل دادند ذَٰلِكَ این حکم که کردیم
از رد یمین بشاهد أَدْنَىٰ نزدیکتر است أَنْ يَأْتُوا بآنکه بیایند گواهان بِالشَّهَادَةِ بگواهی عَلَىٰ وَجْهِهَا بر وجهی که حق آنست أَوْ يَخَافُوا
یا نزدیک است بآنکه بترسند أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ از آنکه رد کرده شود سوگند بر مدعیان بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ بعد از سوگند اینکه ایشان خورده‌اند و مدعی
سوگند خورد و ایشان بظهور خیانت و سوگند دروغ رسوا شوند وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای بخوردن سوگند دروغ وَاسْمَعُوا و بشنوید امر او را

CC-0 Avaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بسمع اجابت والله وخداي لا يهدي القوم الفسقين راه ننمايد فاسقانرا كه خائنان وكواهان دروغند يوم يجمع الله الرسل ياد كنيد
روزي را كه خدايتعالى جمع كرداند پيغمبرانرا فيقول پس كويد مرايشانرا ماذا اجبتم بچه چيز اجابت كرده شديد يعني قوم شما را در چه چيز اجابت كرده اند
وقتيكه ايشانرا بتوحيد دعوت كرديد سوال براي توبيخ منكران است يا جهت اداي شهادت انبيا عليهم السلام بر مومنان است ايشان قالوا
كفتند پيغمبران لا علم لنا هيچ علمي نيست مارا در جنب علم تو يا دانشي نيست مارا بچيزي الا انكه تو اورا به از ما ميداني انك انت بدرستي كه تو علام الغيوب
داننده نهانها پس تو ميداني كه با ما چه ظاهر كردند وچه در دل نهان داشتند وچه چيزرا اجابت نمودند وچه چيزرا انكار كردند اذ قال الله يا عيسى بن
مريم ياد كن اي محمد چون كفت خدايتعالى عيسى پسر مريم را اذكر نعمتي ياد كن نعمت مرا كه افاضت كردم عليك وعلى والدتك بر تو وبر مادر تو
اذ ايدتك ياد آر كه چون تقويت كرديم ترا بروح القدس بجبرئيل يا بكلامي كه بدان احياي دين كردي يا احياي موتى وكفته اند
روح القدس انجيل است تكلم الناس سخن ميكوئي با مردم في المهد در كهواره وآن معجزه تو بود وكهلا وسخن كوئي در حالت كهولت
يعني كلام تو در حالت طفوليت وكهولت از روي فصاحت وبلاغت يكسان است باين آيت استدلال ميكنند بر نزول عيسى عليه السلام باتفاق
علما قبل از سن كهولت بآسمان رفته در همان سن نازل خواهد شد ودر زمين بسن كهولت خواهد رسيد واذ علمتك الكتاب وديكر ياد كن اي
عيسى چون بياموختم ترا كتاب يعني كتابت وخط والحكمة وفهم چيزها والتورية والانجيل ومعاني وحقايق توريت وانجيل
واذ تخلق وياد كن آنرا كه ميسازي من الطين از كل كهيئة الطير مانند هيأت مرغ باذني بدستوري من فتنفخ فيها پس ميدمي در ان
صورت كه از ان كل ساخته فتكون طيرا پس ميشود آن صورت كل مرغ زنده باذني بفرمان من وتبرئ الاكمه واز علت بيرون مي
آري كور مادر زاد را چشم او را روشن ميكني والابرص وپاك وبي علت ميسازي ابرص را باذني بامر من واذ تخرج الموتى وچون بيرون مي آري
مردكانرا از قبور ايشان زنده باذني بفرمان من واذ كففت بني اسرائيل وياد كن چون باز داشتم شر بني اسرائيل يعني جهودانرا از عنك
از تو كه قصد قتل تو داشتند اذ جئتهم وقتيكه آمده بودي بديشان بالبينات بمعجزهاي روشن از انچه مذكور شد فقال الذين كفروا
پس كفتند آنانكه كافر شدند منهم از بني اسرائيل ان هذا نيست اين ابرا واحيا وساير معجزات كه عيسى عليه السلام مي نمايد الا سحر مبين
مكر جادوي روشن يعني بر هيچكس مخفي نمانده كه اين سحر است واذ اوحيت الى الحواريين وياد كن اي محمد آنرا كه امر كردم مرحواريانرا بزبان
پيغمبر خود ان امنوا بي انكه ايمان آريد بمن وبرسولي وبفرستاده من يعني عيسى عليه السلام قالوا امنا كفتند ايمان آورديم واشهد
باننا مسلمون وتو كواه باش بانكه ما كردن نهادكانيم فرمان ترا اذ قال الحواريون ياد كن اي محمد آنرا كه كفتند حواريان كه خواص عيسى عليه السلام
بودند يعيسى بن مريم اي عيسى پسر مريم هل يستطيع ربك هيچ فرمان توميبرد يعني اجابت ميكند دعاي ترا پروردكار تو تا دعا كني
ان ينزل علينا انكه فرو فرستد برما مائدة من السماء خواني آراسته از آسمان مائده خواني را ميكويند كه بر ان طعام باشد
ايشان از عيسى عليه السلام خواني طلبيدند قال اتقوا الله كفت عيسى بترسيد از خداي تعالى ومثل اين سوالها مكنيد ان كنتم مؤمنين اكر هستيد
شما باور دارندكان مر كمال قدرت اورا وصحت نبوت من قالوا كفتند از روي تمهيد معذرت كه ما در قدرت كامله او شك نداريم وليكن
نريد ان ناكل منها ميخواهيم كه بخوريم طعامي ازان مائده وتطمئن قلوبنا وآرام كيرد دلهاي ما بانضمام علم عياني با دانش بياني
يعني مشاهده ما باستدلال جمع شود ونعلم ان قد صدقتنا وبدانيم كه تو راست كفتي با ما در انكه هرچه از خدايتعالى درخواهيد بشما ارزاني دارد
ونكون عليها وباشيم بران مائده من الشاهدين از كواهان وقتيكه از ما كواهي طلبند از ابن عباس رضي الله عنه منقولست كه چون حواريان
طلب مائده كردند عيسى عليه السلام فرمود كه سي روز روزه داريد انكه از خدايتعالى بطلبيد انچه ميخواهيد حواريان سي روز روزه داشتند پس كفتند
يا عيسى ما براي هركه اين كار ميكرديم مارا طعام ميداد پس از خدايتعالى درخواه تا مارا طعام دهد سلمان رضي الله عنه نقل ميكند كه چون حواريان سوال مائده
كردند عيسى عليه السلام پشمينه در پوشيد ودعا كرد چنانچه حق تعالى فرمود قال عيسى بن مريم كفت عيسى پسر مريم اللهم اي خداوند ما اللهم
كلمه بزركوار است ابو رجا عطاردي كفته كه هفتاد نام از نامهاي الهي در ميم اللهم تعبيه است واز نضر بن شميل نقل ميكند كه هركه كويد اللهم

خدايرا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

خدای را بهمه نامها خوانده باشد عیسی علیه السلام در وقت طلب مایده حق سبحانه را بدین کلمه خواند گفت ربنا ای پروردگار ما انزل علینا فرو فرست
بر ما مائدة من السماء خوانی از آسمان تکون لنا عیدا که باشد آن خوان مارا عیدی یعنی وقت نزول آن عیدی باشد لاولنا
مر اهل زمان مارا واخرنا و آنرا که از پس ما آیند یا اول ما و آخر ما از ان خوان بهره یابند وآیة منک و باشد آن خوان آیتی علامتی صادر
از حضرت تو بر کمال قدرت تو وصحت رسالت من وارزقنا و روزی کن مارا از ان خوان یا توفیق شکر آن وانت خیر الرازقین و تو بهترین
روزی دهندگانی قال الله گفت خدای انی منزلها و بدرستی که من فرو فرستنده ام این خوان را علیکم بر شما جهت اجابت سوال شما
فمن یکفر پس هر که کافر شود بعد منکم بعد از نزول مایده از شما فانی اعذبه پس من او را عذاب کنم عذابا عذاب کردنی چنانچه
لا اعذبه آن عذاب نکنم احدا من العالمین هیچ یکی را از عالمیان پس حق تعالی دو قطعه ابر فرستاد و سفرهٔ سرخ در میان ایشان بود تا
بزمین آمدند و سفره از میان ایشان پیش حواریان افتاد عیسی علیه السلام بگریه در آمد و گفت اللهم اجعلنی من الشاکرین و دیگر فرمود که خدایا
این خوان را رحمت گردان و عقوبت مگردان پس وضو ساخت و نماز گذارد و بگریست و گفت بسم الله خیر الرازقین و مندیل از سر سفره برداشت
خوانی پدید آمد آراسته و بر وی ماهی بریان که پوست و خار نداشت و روغن از وی میچکید نزدیک سر او نمک و نزدیک دم او سرکه و بر حوالی آن انواع
تره ها مگر گندنا و پنج گرده نان بر خوان نهاده بر یکی زیتون و بر دومی عسل و بر سیوم روغن و بر چهارم پنیر و بر پنجم قدید شمعون برخاست که یا روح الله
این از طعام دنیاست یا از طعام آخرت عیسی ع فرمود که از هیچ کدام نیست بلکه طعامی است که حق سبحانه بقدرت خود ایجاد کرده بخورید آنچه طلب کرده اید
و شکر گوئید تا نعمت زیاده شود گفتند یا روح الله اگر درین آیت آیتی دیگر بنمائی که موجب ازدیاد یقین شود عیسی علیه السلام بآن ماهی بریان
فرمود که زنده شو بفرمان خدای تعالی ماهی فی الحال بجنبش آمد عیسی علیه السلام فرمود که بحال اول شو باز همان ماهی بریان شد پس حواریان از تهدید ربانی
ترسان شده از ان مائده نخوردند و عیسی علیه السلام فرمود تا درویشان و بیماران و معلولان را طلبیدند و گفت بخورید که شمارا عطا است و دیگرانرا ابتلا است
هزار و سه صد تن از ان طعام بخوردند و هیچ چیز از ان خوان از آنچه بود کم نشد و هیچ فقیری از ان طعام نخورد الا که توانگر شد و هیچ بیماری نخورد
الا که شفا یافت پس مایده بآسمان رفت و دیگر روز چاشتگاه باز آمد و اغنیا و فقرا همه از ان تناول نمودند بعد از چهل روز غایب شد و روزی می آمد
و روزی نمی آمد همچون ناقه صالح علیه السلام پس وحی آمد که ای عیسی مایده مارا بفقرا ده نه باغنیا توانگران ازین حکم مضطرب شده در مایده شک
آوردند و آنرا بر جادوی حمل کردند و هشتاد و سه تن و بقول صاحب معالم سی صد و سی تن مسخ شدند بصورت خوک و بعد از سه روز بمردند واذ قال
ربع
الله یا عیسی ابن مریم و یاد کن چون گفت خدای عیسی پسر مریم را بعد از رفع او بآسمان یا گوید خدای روز قیامت مر عیسی را برای توبیخ و تقریع
نصاری ءانت قلت آیا تو گفتی للناس اتخذونی وامی مر مردمانرا که بگیرید مرا و مادر مرا الهین من دون الله دو خدای بدون
خدای قال سبحانک گفت عیسی یا گوید تنزیه میکنم ترا از شرک تنزیه کردنی ما یکون لی نسزد و نشاید مرا ان اقول آنکه بگویم ما لیس لی
بحق آنچه مرا سزاوار نباشد ان کنت قلته اگر بوده ام که گفته ام آنرا فقد علمته پس بدرستی که تو دانسته آنرا تعلم ما فی نفسی تو
میدانی آنچه در ذات منست ولا اعلم و من نمیدانم ما فی نفسک آنچه در ذات تو است یا تو میدانی آنچه من نهان کرده ام و من نمیدانم آنچه تو نهان
داری انک انت علام الغیوب بدرستی که تو دانای پوشیدهائی ما قلت لهم نگفتم مر ایشان را یعنی امت خود را الا ما امرتنی به
مگر آنچه تو امر کردی مرا آنکه بایشان گویم از توحید و تعبد و من نگفتم ایشانرا مگر این ان اعبدوا الله آنکه بپرستید خدای را ربی وربکم پروردگار من
و شما پس من خود را مخلوق و مربوب گفتم نه رب و خالق وکنت علیهم و بودم بر اقوال و افعال ایشان شهیدا گواه و نگاه بان ما دمت
فیهم ما دامیکه بودم در میان ایشان فلما توفیتنی پس آن هنگام که فراگرفتی مرا یعنی رفع کردی بآسمان یا بمیرانیدی کنت انت الرقیب
علیهم بودی تو نگاه بان بر ایشان و مراقب احوال و اعمال ایشان وانت علی کل شیء شهید و تو بر همه چیز شهید گواه و مطلع بر ان
و مراقب آن ان تعذبهم اگر عذاب کنی ایشانرا بر کفر فانهم عبادک پس بدرستی که ایشان بندگان تو اند و بنده را تو مالک مطلق اعتراض
نرسد در هر چه کند وان تغفر لهم و اگر بیامرزی ایشانرا با نکه از کفر توبه کرده باشند و ایمان آورده فانک انت العزیز پس بدرستی که تو

CC-0 Avaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

که تو غالبی و قادری بر ثواب و عقاب الْحَكِيمُ ۞ دانا در هرچه کنی از عفو و عذاب قَالَ اللّٰهُ گفت خدای تعالی مراد آن است که گوید خدای تعالی
و ایراد لفظ ماضی برای تحقیق وقوع است گانه که قیامت قایم شد و خدای گفت هٰذَا يَوْمُ این روزی است که درین روز يَنْفَعُ الصّٰدِقِيْنَ
سود میرساند راست گویان را صِدْقُهُمْ ط راستی که واقع شده است از ایشان در دنیا لَهُمْ جَنّٰتٌ تَجْرِيْ مر این جماعت را بهشت ها
که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ در حالتیکه جاوید باشند دران اَبَدًا ط همیشه تاکید است در خلود
یعنی زمان بودن ایشان نهایت ندارد رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ خشنود گشت خدای از ایشان بطاعت وَرَضُوْا عَنْهُ و خوشنود گشتند
ایشان از وی به نیل کرامت ذٰلِكَ این دخول جنان و حصول رضوان الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۞ رستگاری بزرگ است لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضِ مر خدایرا است پادشاهی آسمانها و زمین ها وَمَا فِيْهِنَّ ط و آنچه در سموات و ارضین است وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ
و او بر همه چیز ها توانا است بقدرتیکه از عجز و ضعف منزه و مقدس و تعالی و تقدس

سُوْرَةُ الْاَنْعَامِ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۞ وَهِيَ خَمْسٌ وَّسِتُّوْنَ اٰيَةً

ع الْحَمْدُ لِلّٰهِ همه ستایشها مر خدایراست و مرجع همه ثناها حضرت کبریا است الَّذِيْ آن خداوندیکه بقدرت کامله خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ
بیافرید آسمانها را بی عمدی و مددی و زمین را بی اصلی و ماده وَجَعَلَ الظُّلُمٰتِ وَالنُّوْرَ ط و پیدا کرد تاریکیها و روشنی را رد قول مجوس است
که گفته اند الله خالق نور است و شیطان آفریننده ظلمت حق سبحانه فرموده که نور و ظلمت هر دو مخلوق من اند و بعضی بر آنند که مراد از ظلمت و نور
شب و روز است و گفته اند جهل و علم و یا معصیت و طاعت یا نار و جنت و در انوار فرموده که هدی و ضلالت و از نیجهت ظلمت را بلفظ جمع یاد
آورده که ضلالت متعدد است و نور را بلفظ واحد ایراد کرد که هدی یکی است و در بحر الحقایق فرموده که بیافرید آسمان دل و زمین نفس را و پیدا کرد
ظلمات نفوس از صفات بهیمی حیوانی و خلاق سبعی شیطانی و ظاهر ساخت نور قلوب را از اوصاف ملکی روحانی و خلاق ملکی ربانی ثُمَّ
پس باینهمه دلایل و آیات الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانکه کافر شدند بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُوْنَ ۞ با پروردگار خود برابری میدهند بتانرا یا عدول میکنند
از پرستش آفریدگار خود بعبادت غیر او هُوَ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ او ست آن کسیکه بیافرید شما را مِنْ طِيْنٍ از گل یا ابتدا کرد خلقت شما را
از طین یعنی ابو البشر را از ان مخلوق ساخت ثُمَّ قَضٰٓى اَجَلًا ط پس حکم فرموده مدتی را که چون بسر آید اجل برسد وَاَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهٗ
و مدتی نام برده و معین شده نزدیک او است که کسی نداند و بعد از گذشتن آن قیامت قایم باشد ثُمَّ اَنْتُمْ تَمْتَرُوْنَ ۞ پس شما شک می آرید
ای مشرکان با وجود این آیت در توحید و در بعث یعنی بعد از انکه ثابت شد که بدو خلقت خلق از و است پس شک نباید آورد که معاد خلق بدو است
وَهُوَ اللّٰهُ و او ست خداوند و معبود مطلق فِي السَّمٰوٰتِ وَفِي الْاَرْضِ ط در آسمانها و زمینها و همه را جز او خدائی نیست يَعْلَمُ
سِرَّكُمْ میداند آنچه پنهان شما است یعنی آنچه در دل مخفی دارید وَجَهْرَكُمْ و آنچه آشکار شما است یعنی بزبان می آرید وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُوْنَ
و میداند آنچه میکنید از خیر و شر شما را بران خبر خواهد داد و در فتوحات آورده که سرکم اشارت است به نسبت باطنی انسان و جهرکم عبارت از
نسبت ظاهری او است صاحب بحر الحقایق آورده که مراد از سر سر خلافت است که در انسان و دیعت نهاده و جهر صفات حیوانی و احوال نفسانی
او است و حقیقت آنست که آدمی را صورتی است جسمانی و معنی روحانی بجسم از عالم خلق است و بروح از عالم امر بسرش از مرتبه امر شود و جهرش از
مرتبه خلق و در نقد الفصوص فرموده که انسان مرآتی است ذات و جهین در یکی ویش نقائص عبودیت هویدا چون بخصائص ربوبیت نگری
از همه موجودات بزرگوارتر است و چون نقائص عبودیت نگری از همه کائنات خوار و بیمقدارتر است شعر چون در خود از اوصاف نقی
یابم اثری ؞ حاشا که بود نیک تر از من دگری ؞ واندم که فتد بجمال خویشم نظری ؞ در هر دو جهان نباشد از من بتری ؞ حق سبحانه و تعالی
میفرماید که من اسرار خصایص شما را در مرتبه غیب میدانم و آثار نقایص شما را در عالم شهادت می شناسم و دیگر میدانم آنچه شما میکنید از عملی که سبب
ترقی باشد بر درجات انسانیت یا موجب تنزل بدرکات حیوانیت او دانستن این دانائی سالک را بران دارد که باصلاح و تزکیه اعمال
مشغول شده از حضیض استیفای حظوظ حیوانی بذروه استیناس نعیم روحانی متصاعد گردد نظم حیف باشد که عمر انسانی ؞ چون بهایم بخواب

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

خورکند روه آدمی بتواند از گوشت بکر فرشته بفضل ور گذرد ه وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ آيَةٍ و نمی آید بکافران از آیتی مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ از آیات پروردگار
ایشان یعنی قرآن یا ظاهر نمیشود بدیشان معجزه چون انشقاق قمر و انقلاع شجر و غیر آن إِلَّا كَانُوا مگر که هستند عَنْهَا مُعْرِضِينَ ه از آن آیت
و معجزه اعراض کنندگان فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ پس بدرستیکه بدروغ داشتند قرآن را لَمَّا جَاءَهُمْ آن هنگام که آمد بدیشان فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ
پس زود باشد که بیاید بدیشان یعنی ظاهر شود بر ایشان أَنبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ خبرهای آنچه بودند که بدان يَسْتَهْزِئُونَ ه استهزا میکردند و ظهور آن
در دنیا بوقت نزول عذاب بود بدیشان یا بهنگام ارتفاع رایت اسلام و اقتدار و شوکت ملازمان سده سنیه خیر الانام علیه السلام و ظهور آن
اخبار بر کافران در آخرت روشن است أَلَمْ يَرَوْا آیا ندیدند و ندانستند که ما بقوت قهاریت كَمْ أَهْلَكْنَا چند هلاک کردیم مِن قَبْلِهِم
پیش از ایشان مِّن قَرْنٍ از گروه گذشتگان یعنی اهل زمانیکه در وی پیغمبر بود و قرن هفتاد یا هشتاد سال است که اغلب اعمال مردم همان باشد
و غیر ازین نیز گفته اند پس صفت اهل قرن میکند مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ چنان گروهی را هلاک کردیم که ایشانرا در زمین مکان و آرامگاه دادیم
یا دران زمین اهل آنرا متصرف ساختیم یا ایشانرا عطا کرده بودیم از مکنت مَا لَمْ نُمَكِّن لَّكُمْ آنچه شمارا نداده ایم چون عمر دراز و قوت تمام
و وسعت مال و استظهار بخدم و حشم وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ و فرو فرستاده بودیم ما باران را عَلَيْهِم مِّدْرَارًا ه برایشان پی در پی
بهنگامی که محتاج بودند بدان وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ ه گردانیده بودیم جویهای آب را که پیوسته تَجْرِي مِن تَحْتِهِمْ میرفت در زیر درختان
ایشان یا در زیر قصور و منازل ایشان که بران مشرف بودند یا در تحت تصرف ایشان بود که بمزارع و بساتین خود می بردند محصل کلام آنست که ایشان
متمکن بودند در زمین و در رفاهیت و خصب و سعت عیش میگذرانیدند ه فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ پس هلاک کردیم ایشانرا بگناهان ایشان و سود
نکرد ایشانرا آنقوت و نعمت وَأَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ و بیرون آوردیم پس از هلاک ایشان قَرْنًا آخَرِينَ ه گروهی دیگر درین آیت کفار
قریش را تهدید کرد بهلاک ور اخبار آمده است که نضر بن حارث و نوفل بن خویلد و ابن امیه مخزومی بخدمت حضرت رسالت پناه علیه الصلوة
والسلام آمدند و گفتند ای محمد ما بتو ایمان نخواهیم آورد تا وقتیکه چهار فرشته نامه نوشته از آسمان بیارند و گواهی دهند که این کتاب از خدای آسمان آورده ایم
و در ضمن آن مکتوب این معنی مندرج که تو رسول اوئی آیت آمد که وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ و اگر بفرستیم بر تو كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ نوشته در ورقی
فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ پس به بینند و بسایند آنرا بدستهای خود و شبهه ایشان در نزول آن کتاب از آسمان مرتفع شود لَقَالَ الَّذِينَ
كَفَرُوا هرآینه خواهند گفت آنها که کافرند إِنْ هَٰذَا نیست آنچه آورده بما إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ه مگر جادوی روشن بر همه کس وَقَالُوا و گفتند
کافران لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ چرا فرو نفرستند بر محمد فرشته که با ما گوید که این پیغمبر است وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكًا و اگر ما فرو فرستیم فرشته
لَّقُضِيَ الْأَمْرُ هرآینه حکم کرده شود بهلاک ایشان چه سنت الهی برین جاری شده که اگر معاینه ببینند فرشته را چنانچه طلب کرده اند هلاک
ایشان لازم بود چون نگروند ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ ه پس مهلت داده نشوند بعد از نزول ملک بیک چشم زدن و چون مشرکان میگفتند که چرا
فرشته برسالت بما نمی آید حق تعالی فرموده که وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا و اگر ما گردانیدیم رسول فرشته را لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلًا هرآینه متمثل
گردانیدیم او را بصورت آدمی چنانچه جبرئیل را بصورت دحیه الکلبی متمثل میسازیم و این صورت بجهت آنست که قوت بشری بدیدن ملایکه بر صورت
اصلی ایشان وفا نمیکند مگر جمعی از انبیا علیه السلام بقوت قدسی مشاهده ایشان توانند نمود و پس ما چون فرشته را فرستیم بصورت بشر هرآینه
وَلَلَبَسْنَا و هرآینه دران حال پوشیده گردانیم عَلَيْهِم برایشان مَّا يَلْبِسُونَ ه آنچه بر خود پوشیده گرده اند امروز یعنی چنانچه اکنون رسالت
بشر را مسلم نمیدارند در آنوقت نیز طعنه زنان خواهند گفت مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ پس تسلی میدهد پیغمبر مارا تا از قول کافران غبار
ملال بر خاطر آن حضرت علیه الصلوة والسلام ننشیند و میگوید وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ هرآینه تکذیب نموده افسوس کرده اند
به پیغمبرانی که بوده اند مِّن قَبْلِكَ پیش از تو فَحَاقَ پس فرود آمده است بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُم بآنانکه سخریت کرده اند از رسل یعنی
با ایشان استهزا نموده اند مَّا كَانُوا بِهِ جزای آنچه کرده بودند که بدان يَسْتَهْزِئُونَ ه استهزا میکردند و آن جزای عذاب و نکال ع ۷
الهی بود و بگرد ایشان در آمد قُلْ بگو ای محمد و بپرس از ایشان اگر عذاب مشرکانرا مسلم نمیدارید سِيرُوا فِي الْأَرْضِ سیر کنید در زمین تا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

همین و گاهی بشام و بر دیار عاد و ثمود بگذرید ثم انظروا و این بنگرید بنظر عبرت کیف کان که چگونه بوده است عاقبة المکذبین ۵
آخر کار تکذیب کنندگان قل بگو ای محمد و بپرس از ایشان لمن ما فی السموات والارض مر کراست آنچه در آسمانها و زمینها است
از روی خالقیت و مالکیت اگر ایشان جواب گویند و گرنه قل لله تو بگو که مر خدایراست کتب نوشت خدای علی نفسه الرحمة
بر نفس خود یعنی التزام نمود از روی فضل و جود رحمت را که قبول توبه است و عفو از معصیت و در احادیث آمده است که حق سبحانه و تعالی کتابی نوشت
و آن نزدیک او است فوق العرش مضمونش آنکه ان رحمتی غلبت علی غضبی و میشاید که مراد رحمت ذاتیه باشد که رحمت مطلقه و امتنانیه نیز گویند
و آن رحمتی است که همه چیز را فرا رسیده و نتیجه آن عطا دادن است بی سابقه سؤال و استدعا و رابطه حاجت و استحقاق که در مثنوی معنوی
وارد است **نظم** در عدم ما مستحقان کی بدیم ؛ که برین جان و بدین دانش شدیم ؛ ما نبودیم و تقاضا ما نبود ؛ لطف تو ناگفته
ما می شنود ولیجمعنکم بخدای که جمع خواهد کرد خدای شما را الی یوم القیمة تا روز رستخیز یا جمع خواهد کرد شما را در روز قیامت لاریب
فیه ط روزیکه در وقوع آن شک نیست الذین خسروا انفسهم آنانکه زیان کردند در نفسهای خود یعنی فطرت اصلیه و عقل سلیم را که سرمایه
ایشان بود ضایع ساختند فهم لایؤمنون ۵ ایشان ایمان نخواهند آورد وله و مر خدایراست ما سکن آنچه آرام دارد فی اللیل
والنهار ط در شب و روز یعنی او است مالک مکان و زمان و آنچه زمان و مکان را فرا گرفته وهو السمیع و او ست شنوا بآنچه کافران گویند
العلیم ۵ و دانا بآنچه قصد کنند سبب نزول این آیت آن بود که جمعی از کفار قریش گفتند ای محمد ما را معلوم شده است که احتیاج و مسکنت ترا برین کار
میدارد که پیش گرفته ما برای تو بطریق ربع از اشراف قبایل چندان مال حاصل کنیم که توانگر ترا جمله خویشان خود شوی بشرط آنکه ازین دین رجوع نمائی حق
سبحانه و تعالی فرمود که هرچه شب و روز بران اشتمال دارد از آن خدا است اگر خواهد پیغمبر خود را چندان مال دهد که توانگر ترین خلق شود قل اغیر الله
بگو ای محمد آیا غیر خدا را اتخذ ولیا فرا گیرم دوست یعنی غیر خدا را دوست نگیرم فاطر السموات والارض خدایی که پدید آرنده آسمان
و زمین است وهو یطعم و او میخوراند خلق را یعنی روزی میدهد ولا یطعم و روزی داده نمی شود یعنی بی نیاز است از خلق و خلق بوی محتاج چنانچه
قال الله تعالی ما ارید منهم من رزق و ما ارید ان یطعمون ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین قل انی امرت بگو ای محمد بدرستیکه من مامور شده ام
ان اکون اول من اسلم بآنکه باشم اول کسی که گردن نهد حکم خدا را برای آنکه نبی سابق امت باشد در دین ولا تکونن من المشرکین
و مرا میگویند که مباش از مشرکان یعنی از شرک آرندگان قل انی اخاف بگو بدرستی که من میترسم ان عصیت ربی اگر عاصی شوم در امر
پروردگار خود یعنی غیر او را پرستم عذاب یوم عظیم ۵ از عذاب روز بزرگ که قیامت است من یصرف هرکه بگرداند خدای عذاب
عنه ازو حفص بصیغه مجهول میخواند یعنی هرکه بگردانیده شود عذاب ازو یومئذ در آن روز فقد رحمه پس بدرستی که حق برو بخشایش فرموده است
وذلک و این بخشایش خدای الفوز المبین ۵ رستگاری هویدا است وان یمسسک الله و اگر برساند بتو خدای بضر سختی چون مرض
و فقر فلا کاشف له پس هیچ بازدارنده و برنده نیست آنرا الا هو مگر او وان یمسسک بخیر و اگر برساند بتو نیکوئی چون غنا و صحت
فهو علی کل شیء قدیر ۵ پس او بر همه چیزها توانا است وهو القاهر و او ست قهر کننده فوق عباده غالب بر بندگان ع
خود فوقیت بمکان نیست بلکه تصویر استعلا و غالبیت حق است بقدرت و قهر بر همه مخلوقات وهو الحکیم و او است محکم کار در تدبیر خود
الخبیر ۵ دانا بخفایای احوال بندگان نقلست که سفهای قریش گفتند ای محمد ما کسی را نمی بینیم که ترا تصدیق کند و از احبار یهود و علمای نصاری
پرسیده ایم که صفت تو در کتب خویش دیده اند همه انکار کردند اکنون کسی بما نمای که گواهی دهد بر رسالت تو و بر حقیقت کتاب تو آیت آمد
قل بگو ای محمد در جواب ایشان ای شیء چه چیز است اکبر شهادة بزرگتر از جهت شهادت یعنی گواهی کیست بزرگتر از همه گواهیها
قل الله شهید بگو خدای بزرگتر است از جهت گواهی بینی وبینکم او گواه است میان من و شما یعنی گواه حقیت من و بطلان شما
او است واوحی الی هذا القرآن و بمن وحی کرده اند این قرآن را لانذرکم به تا بیم کنم شما را بقرآن و اگرچه در و بشارت نیز هست
اما اکتفا کرده باحد الضدین ومن بلغ و دیگرانرا بیم میکنم هرکرا قرآن بدو رسید از عرب و عجم و جن و انس امام مقاتل رحمه الله فرموده هرکرا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

قرآن بدو رسیده حضرت پیغمبر علیه السلام نظیر او است و از اینجاست که محمد بن کعب قرظی فرموده که من بلغه القران فکانما رأی محمدا علیه السلام
اَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُوْنَ آیا شما ئید که گواهی میدهید اَنَّ مَعَ اللّٰهِ آنکه با خدای هستند اٰلِهَةً اُخْرٰى ط خدایان دیگر یعنی بتان قُلْ لَّآ اَشْهَدُ
بگو من باری گواهی نمیدهم برین قُلْ اِنَّمَا هُوَ بگو جز این نیست که او اِلٰهٌ وَّاحِدٌ خدای است یگانه و من برین وجه گواهی میدهم وَاِنَّنِیْ
بَرِیْٓءٌ ط و بدرستی که من بیزارم مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ ه از آنچه بوی شریک میدارید از اصنام و غیر آن اَلَّذِیْنَ اٰتَیْنٰهُمُ الْكِتٰبَ آنانکه ایشانرا
داده ایم کتاب یَعْرِفُوْنَهٗ می شناسند رسول خدایرا علیه السلام بحلیه و صفتی که مذکور است در توریت كَمَا یَعْرِفُوْنَ اَبْنَآءَهُمْ همچنانکه میشناسند
پسران خود را بحلیه و صفت ایشان مراد معرفتی روشن است آورده اند که حضرت فاروق رض الله از عبد الله بن سلام پرسید که معرفت
شما مر حضرت را علیه السلام که خدای از آن خبر میدهد که همچون معرفت فرزندان است بر چه وجه تواند بود ابن سلام رض گفت من
برسالت پیغمبر علیه السلام متیقن ترم از آنکه بصحت نسب پسر خویش چه این را از توریت دانسته ام اما آنرا معلوم ندارم که زنان
چه ساخته اند عمر رض فرمود که خدای توفیق رفیق تو کرداند ای عبد الله فقد اصبت و صدقت اَلَّذِیْنَ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ
آنانکه زیان کار شدند در نفسهای خود از مشرکان و اهل کتاب فَهُمْ لَا یُؤْمِنُوْنَ ه پس ایشان ایمان نمی آرند وَمَنْ اَظْلَمُ و کیست ع
ستمکار تر مِمَّنِ افْتَرٰی از کسی که افترا کند و به بندد عَلَی اللّٰهِ كَذِبًا بر خدای دروغ را بانکه ملائکه دختران اویند و بتان نازد یک
وی شفیع خواهند بود اَوْ كَذَّبَ بِاٰیٰتِهٖ یا آنکه تکذیب کند آیات او را که قرآن است و او را سحر و شعر و کهانت نام نهد اِنَّهٗ لَا یُفْلِحُ
الظّٰلِمُوْنَ بدرستی که رستگار نه شوند ستکاران یعنی کافران وَیَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِیْعًا ه یاد کن روزیرا که حشر کنیم همه ایشانرا از عابدان و معبود
ثُمَّ نَقُوْلُ پس گوئیم از روی توبیخ لِلَّذِیْنَ اَشْرَكُوْٓا مر آنانرا که شرک آورده اند اَیْنَ شُرَكَآؤُكُمُ کجا اند خدایان شما که شریک خدای
می ساختید الَّذِیْنَ كُنْتُمْ تَزْعُمُوْنَ ه آنانرا که گمان می بردید که شمارا شفاعت خواهند کرد ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ پس نباشد معذرت
ایشان اِلَّآ اَنْ قَالُوْا مگر آنکه گویند وَاللّٰهِ رَبِّنَا بخدای که پروردگار ما است مَا كُنَّا مُشْرِكِیْنَ ه که ما نبودیم شرک آورندگان ه
و دروغ گویند و بدان سوگند یاد کنند مشرکان چون روز قیامت مشاهده کرامات و علو مقامات اهل توحید کنند بعضی مر بعضی را گویند بیائید
تا انکار شرک کنیم شاید که ما نیز نجات یابیم پس سوگند خورند بخدای که ما مشرک نبوده ایم حق سبحانه تعالی بر دهنهای ایشان مهر نهد تا جوارح ایشان
بر کفر ایشان گواهی دهند که اَلْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلٰۤی اَفْوَاهِهِمْ الآیة اُنْظُرْ كَیْفَ كَذَبُوْا بنگر که چگونه دروغ میگویند عَلٰۤی اَنْفُسِهِمْ بر نفسهای
خود به نفی شرک از آن وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم گشت از ایشان مَّا كَانُوْا یَفْتَرُوْنَ ه آنچه بودند که افترا میکردند از شریک مر خدایرا نقل است که
ابو سفیان و ولید و عتبه و شیبه و ابی بن خلف و برادرش با جمعی دیگر در موضع از مسجد الحرام اجتماع نموده استماع قرآن خواندن حضرت
رسالت پناه علیه الصلوة والسلام کردند پس نضر بن حارث را که تواریخ ملوک عجم خوانده بود و خبار گذشتگان یاد داشت پرسیدند که این چیست که محمد
آن لعین گفت من نمیدانم که چه می گوید الا آنکه لب میجنباند و افسانه پیشینیان میخواند چنانچه احیانا من هم بر شما میخوانم این آیت نازل شد که وَمِنْهُمْ
و از کفار مکه مَّنْ یَّسْتَمِعُ اِلَیْكَ کسان هستند که گوش فرا میدارند بسوی تو وقتی که قرآن میخوانی وَجَعَلْنَا و افکنده ایم عَلٰی قُلُوْبِهِمْ بر دلهای
ایشان اَكِنَّةً پوششها اَنْ یَّفْقَهُوْهُ تا فهم نکنند آنرا وَفِیْۤ اٰذَانِهِمْ و نهاده ایم در گوشهای ایشان وَقْرًا ط گرانی تا حق نشنوند وَاِنْ
یَّرَوْا كُلَّ اٰیَةٍ و اگر به بینند هر معجزه که از تو میطلبند لَّا یُؤْمِنُوْا بِهَا ایمان نمی آرند بدان از فرط عناد و استحکام تقلید در ایشان و تکذیب
ایشان بغایت رسیده حَتّٰۤی اِذَا جَآءُوْكَ تا چون بیایند بتو یُجَادِلُوْنَكَ جدال و خصومت کنند بتو یَقُوْلُ الَّذِیْنَ كَفَرُوْٓا گویند آنها
که کافراند اِنْ هٰذَآ نیست این کتاب اِلَّآ اَسَاطِیْرُ الْاَوَّلِیْنَ ط افسانه پیشینیان وَهُمْ و ایشان یعنی کافران یَنْهَوْنَ عَنْهُ
باز میدارند مردمانرا از ایمان برسول وَیَنْـَٔوْنَ عَنْهُ ج و دور میشوند به نفس خود از وی یعنی نه خود ایمان می آرند و نه دیگری را میگذارند و گفته
اند این آیت در شان ابو طالب است و معنی آنکه نهی می کند دشمنانرا از تعرض رسول علیه السلام به حمایت و خود از دین او دوری میجوید وَاِنْ
یُّهْلِكُوْنَ و هلاک نمیکنند بدین عمل اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ مگر نفسهای خود را وَمَا یَشْعُرُوْنَ ه و نمی دانند که ضرر ایشان بغیر ایشان تعدی

CC-0 Avaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

میکنند وَلَوْ تَرَىٰ واگر ببینی ایشانرا اِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ چون بازداشته شده باشند بر آتش هرآینه ببینی امری در غایت شناعت
وایشانرا مشاهده کنی که از سختی عذاب فریاد میکنند فَقَالُوا این میگویند یَا لَيْتَنَا نُرَدُّ کاشکی که ما بازگردانیده شویم بدنیا وَلَا نُكَذِّبَ
بِآيَاتِ رَبِّنَا وتکذیب نکنیم آیات پروردگار ما را وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۷﴾ وباشیم از جمله باوردارندگان بَلْ نه چنان است که ایشان میگویند
چون بدنیا روند مؤمن باشند بلکه بر همان کفر خواهند بود واین اقرار توحید حالی برای آنست که بَدَا لَهُمْ ظاهر شده است ایشانرا مَا كَانُوا
يُخْفُونَ آنچه بودند که می پوشیدند از کفر ومعاصی مِنْ قَبْلُ پیش ازین در دنیا چون امروز شهادت جوارح بر ایشان ظاهر وثابت شد عذاب
می کنند وتمنای رجوع بدنیا دارند وَلَوْ رُدُّوا واگر ایشانرا بازگردانند بدنیا لَعَادُوا هرآینه بازگردند لِمَا نُهُوا عَنْهُ بسوی آنچه که نهی کرده
شده اند از آن یعنی شرک وعصیان وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۲۸﴾ وبدرستی که ایشان دروغ گویانند در وعده ایمان وچون این آیتها در وعید
قیامت بر کافران خوانده شده بعث ونشر را منکر شدند وَقَالُوا وگفتند إِنْ هِيَ نیست این زندگی إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا مگر زندگانی
ما در دنیا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿۲۹﴾ ونیستیم ما برانگیختگان از قبور وَلَوْ تَرَىٰ واگر ببینی إِذْ وُقِفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ط چون بازدارند کافرانرا
بر حکم خدای یا در موقف عرض قَالَ گوید خدای أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ ط آیا نیست این بعث ونشر راست ودرست قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا
گویند بلی بحق پروردگار ما یعنی اقراری کنند موکد بسوگند قَالَ گوید خدای فَذُوقُوا الْعَذَابَ پس چشید عذاب را بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۳۰﴾ بآنچه ع
بودید که کافر می شدید یعنی عذاب کشید بسبب کفر قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ بدرستیکه زیان کردند آنانکه كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ ط تکذیب کردند دیدن
خدایرا یا در نگروند لقای ثواب وعقاب را بعد از مرگ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمُ السَّاعَةُ تا چون بیاید بدیشان قیامت بَغْتَةً ناگهان
قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا گویند ای حسرت وپشیمانی ما عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا بر آنچه تقصیر کردیم فِيهَا ۵ در حیات دنیا وَهُمْ يَحْمِلُونَ وایشان
بردارند أَوْزَارَهُمْ گناهان خود را عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ بر پشتهای خود مراد آنست که گناهان ایشان لازم باشد بر ایشان واز ایشان
منفک نگردد ودر معالم آورده که چون مومن از قبر بیرون آید استقبال کند او را چیزی در غایت خوبی وخوشبوئی وگوید مرا می شناسی مومن گوید
نی ترا نمی دانم گوید من عمل صالح توام بیا بر ما سوار شو که من در دنیا بسیار بر تو سوار بوده ام وآیت یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا اشارت بدین است
وچون کافر سر از خاک بردارد پیش آید او را چیزی در نهایت زشتی وناخوشبوئی وبدگوئی وگوید مرا میدانی کافر گوید نی ترا نمیدانم گوید من کردار
بد وناپاک توام بسیار در دنیا بر من سوار شدی امروز من بر تو سوار میشوم وآیت وهم یحملون اوزارهم علی ظهورهم عبارت ازین است
أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ﴿۳۱﴾ بدانید که بد باری است بار گناه که میکشند وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ونیست زندگانی دنیا که ایشان مغرور اند بدان
إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ ط مگر بازی کودکان ومشغولی دیوانگان وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ وهرآینه سرای آخرت خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ ط بهتر است
برای کسانی که پرهیزکاری میکنند جهت آنکه سرای آخرت باقی است ولذتهای او خالص از شوایب آفات ونعمتهای او ایمن از بیم
زوال أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۳۲﴾ آیا تعقل نمیکنند وحفص بخطاب میخواند یعنی تعقل نمیکنید که ازین دو سرای کدام بهتر است آورده اند که اخنس
بن شریف وابو جهل با یکدیگر ملاقات کردند اخنس گفت یا ابو الحکم در شان محمد بن عبد الله چه حکم میکنی در دعوی خود کاذب است یا صادق
حالا کسی بر ما مطلع نیست که اگر راست گوئی باز خواستی کند ابو جهل گفت محمد راست گو است وآنچه بما میرسد آسمانی است نه شیطانی
اما اگر به نبوت او اعتراف میکنیم محذوری دارد وآن چنان است که تمام عز وشرف که اهل حرم بدان ممتاز وسرفراز اند از لواء وندوه
وسقایه وعمارت مسجد تعلق بآل قصی دارد واگر نبوت نیز با ایشان باز گردد واشراف العریش وبقیه آل لوی بیکبار محروم مانند وقول ابو جهل
آن است که ابو جهل مشافهه با حضرت رسالت پناه علیه السلام گفت که ای محمد ما هرگز از تو دروغ نشنوده ایم وترا صادق دانسته ایم
ولیکن در دعوی نبوت تکذیب تو میکنیم آیت آمد که قَدْ نَعْلَمُ بتحقیق ما میدانیم إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ بدرستی که ترا اندوهگین
میکرداند آنچه میگویند در تکذیب تو فَإِنَّهُمْ پس بدرستیکه ایشان لَا يُكَذِّبُونَكَ تکذیب نمیکنند ترا در حقیقت وبراستی تو معترفند
وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ ولیکن ایشان ستمکارانند بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿۳۳﴾ انکار میکنند آیت های خدا را از روی عناد پس برای تسلی

آنحضرت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

آنحضرت علیه السلام میفرماید وَلَقَدْ كُذِّبَتْ و بدرستی که تکذیب کرده اند رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ پیغمبران پیش از تو فَصَبَرُوا پس ایشان شکیبائی
نمودند عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا بر آنچه ایشان را تکذیب کردند وَأُوذُوا و بدانکه رنج بدیشان رسانیدند حَتَّىٰ أَتَاهُمْ تا وقتیکه آمد بدیشان نَصْرُنَا
یاری کردن ما و ما وعده کرده ایم صابران را بنصرت و حکم کرده ایم بغلبهٔ مؤمنان بر کافران وَلَا مُبَدِّلَ و نیست تغییر دهنده لِكَلِمَاتِ اللَّهِ
مر وعدهای خدا را و حکمی که در تصرّف اهل ایمان فرموده ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون
وان جندنا لهم الغالبون ۵ وَلَقَدْ جَاءَكَ و هر آینه آمد ترا مِن نَّبَإِ الْمُرْسَلِينَ ۵ از خبر فرستادگان که امم ایشان چه آزارها
بدیشان رسانیده اند و ایشان صبر فرموده و آخر غالب شده اند کتب الله لاغلبن انا و رسلی وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ و اگر چنانست
که گران باشد بر تو إِعْرَاضُهُمْ روی بگردانیدن ایشان از قبول دین حق فَإِنِ اسْتَطَعْتَ پس اگر میتوانی أَن تَبْتَغِيَ آنکه بجوئی نَفَقًا
فِي الْأَرْضِ سوراخی در زمین آورده اند که از غایت حرصی که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام را بر ایمان قوم بود میخواست که هر معجزه که
اقتراح میکنند حق سبحانه و تعالی ظاهر گرداند تا باشد که بدایرهٔ مؤمنان در آیند حق تعالی این آیت فرستاد که چون از اعراض ایشان ملول شدی و بر تو
بزرگ می آید پس اگر میتوانی که بدست آری نقبی در زیر زمین و بدان جا در آئی أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ یا نردبانی پیدا کنی و بآسمان برائی فَتَأْتِيَهُم
بِآيَةٍ ط پس بیاری آیتی برای ایشان چنانکه خواهند وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ هر آینه جمع کردی همه ایشان را
بر هدایت و توفیق ایمان دادی فَلَا تَكُونَنَّ پس مباش صورت خطاب متوجه آنحضرت علیه السلام است و در معنی امت را میگوید مباشید
مِنَ الْجَاهِلِينَ ۵ از نادانان بدین مسئله که کفر و ایمان وابسته خذلان و توفیق منست إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ جز این نیست که اجابت میکنند دعوت
نصف ترا الَّذِينَ يَسْمَعُونَ ط آنانکه می شنوند بسمع قبول از روی فهم و تأمل اما کافران مانند مردگانند از ایشان اجابت نیاید چنانچه از اموات وَالْمَوْتَىٰ
يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ و مردگان را برانگیزاند خدای آنگاه ایشان بدانند و آن دانستن سود نکند ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ۵ پس بسوی او بازگردانند همه را
برای جزا و مکافات وَقَالُوا و گفتند رؤسای قریش لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ چرا فرو نمی فرستد بر محمد آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ ط نشانه از پروردگار او
یعنی معجزه که مطلبیم از و قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ بگو بدرستی که خدای قادر است عَلَىٰ أَن يُنَزِّلَ آيَةً بر آنکه فرستد آیتی از مقترحات ایشان
وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ و لکن بسیاری از ایشان نمی دانند که انزال آن مستجلب بلا و عناست زیرا که حکم الهی برین وجه شرف نفاذ پذیرفته
که چون معجزه طلبند و حق سبحانه و تعالی ظاهر گرداند و مقترحان ایمان نیارند عذاب استیصال بدیشان فرود آید چو قوم ثمود و اصحاب مایده وَمَا
مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ و نیست هیچ جنبنده در زمین وَلَا طَائِرٍ و نه هیچ پرنده که در هوا يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ ه بپرد به بالهای خود این
کلمه برای تاکید است چنانچه گویند فلان خبر بچشم دیدم و فلان سخن بگوش شنیدم یا آنکه طیران کنایت از سرعت می باشد پس لفظ بجناحیه قطع
مجاز می کند و محصل کلام آنکه نیست هیچ جنبنده و پرنده إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُم ط الا که ایشان امتانند مثل شما در آفرینش و مرده و زنده
شدن یا در ادای ثنای الهی چه هیچکدام از تسبیح حق سبحانه و تعالی غافل و ذاهل نیست و ان من شیء الا یسبح بحمده مَّا فَرَّطْنَا
فِي الْكِتَابِ فرو نگذاشتیم در لوح محفوظ مِن شَيْءٍ هیچ چیز را بلکه او مشتمل است بر دلائل دقایق امور علوی و سفلی ثُمَّ إِلَىٰ
رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ۵ پس بسوی پروردگار خود حشر کرده خواهند شد این امم تا انصاف بعضی از بعضی بستانند وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
و آنانکه بدروغ داشتند آیتهای ما را صُمٌّ کرانند از شنودن دلائل ربوبیت وَبُكْمٌ و گنگانند از گفتن سخن در باب وحدانیت و ایشان
فِي الظُّلُمَاتِ ط در تاریکیهای کفر و جهل و عناد و در تقلیداند مَن يَشَإِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ ط هر کرا خواهد خدای گمراه گرداند یعنی توفیق هدایت
از و منقطع سازد وَمَن يَشَأْ و هر کرا خواهد يَجْعَلْهُ ثابت گرداند و نگاه دارد عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ۵ بر راه راست قُلْ أَرَأَيْتَكُم
بگو ایشان را که چه می بینید إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ اگر بیاید بشما عذاب خدای چنانچه بکافران گذشته آمد در دنیا أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ
یا بیاید بشما قیامت و هول و عذاب آخرت أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ آیا غیر خدا را میخوانید که آن عذاب از شما بردارد یعنی میخوانید غیر او را
إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ۵ اگر هستید راست گویان که بتان خدایانند بَلْ نه چنان است که بتان را خوانید بلکه إِيَّاهُ تَدْعُونَ او را

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

منحوانید وتضرع جز بدرگاه او نمی برید فیکشف پس برود دفع کند از شما در دنیا ما تدعون الیه انچه او را بکشف آن میخوانید ان شاء
اگر خواهد وتنسون وفراموش میکنید در وقت دعا یعنی دست باز میدارید ما تشرکون ه انچه شرک ساخته اید با او یعنی آلهه خود را ولقد ع ۱۱
ارسلنا وبدرستیکه فرستادیم ما رسولانرا الی امم بامتان ایشان من قبلک پیش از تو وایشان کافر شدند وتکذیب پیغمبران کردند
فاخذناهم پس گرفتیم ایشانرا بالباساء بسختی وتنگی والضراء وآفتها وبیماریها لعلهم یتضرعون ه تا شاید که زاری کنند
وازشرک اعراض نموده دست نیاز در ذیل توبه واستغفار زنند فلولا اذ جاءهم باسنا تضرعوا پس چرا وقتی که آمد بدیشان
عذاب ما زاری نکردند وروی تضرع وتذلل بدرگاه ما نیاوردند که اگر زاری کردندی بلا مندفع شدی ولکن قست ولیکن سخت شده بود
قلوبهم دلهای ایشان وترک تضرع وزاری از قساوت قلب است وزین لهم الشیطان وآراسته کرد برای ایشان ابلیس ما کانوا
یعملون ط انچه بودند که بعمل می آوردند یعنی باعمال خود معجب بودند وعجب از جمله صفات هلاک کننده است چنانچه در حدیث آمده است
که ثلث مهلکات شح مطاع وهوی متبع واعجاب المرء بنفسه ابلیس چون دانست که از جهت عجب در دام شقاوت ابدی افتاده هر دعوی
ولاف که از گریبان هستی او سر بر زد سرمایه او همین صفت بوده لاجرم سرگشتگان بوادی غفلت را از ین راه بجاه او بار می اندازد وصفت
عجب وخودبینی در نظر ایشان آراسته می سازد تا بواسطه خود دیدن از حق پرستیدن باز می ماند بیت مرد معجب زاهل دین نبود
هیچ معجب خدای بین نبود ÷ بیخبر زان جهان ومست یکی است ÷ خویشتن بین وبت پرست یکی است ÷ فلما نسوا ما ذکروا به
پس آن هنگام که فراموشی کردند کافران ومکذبان بانچه پند داده شده بودند بدان از باساء وضراء فتحنا علیهم بگشادیم برایشان
ابواب کل شیء ط درهای همه چیزها از نعمت وراحت یعنی چون بلا ومحنت پند پذیر نشدند با آسانی ووسعت معیشت نیز امتحان کردیم
حتی اذا فرحوا تا وقتی که شاد شدند بما اوتوا بدانچه بدیشان داده بودند از نعمتها ودل دران بستند وآنرا سبب استیفای لذات
حسی ساخته به نعمت از منعم باز ماندند وبمراسم شکرگذاری ولوازم سپاسداری نه قیام نمودند اخذناهم بغتة بگرفتیم ایشانرا
ناگهان فاذاهم مبلسون ه پس ایشان بعد از معاینه عذاب بودند پشیمانان ونا امیدان فقطع پس بریده شد دابر القوم الذین
ظلموا آخر آن گروه که ایشان ستمکاران بودند یعنی تصرف کردم اولیای خود را وهلاک کردم تمامی اعدای خود را والحمد لله رب
العالمین وحمد مر خدا را که پروردگار عالمیان است بر هلاک ظالمان وچون هلاکت ظالم از انروی که سبب خلاصی مردم است از ستم وبیداد
ایشان نعمت بزرگ وغنیمت شگرف است هر آینه مهلک ایشان سزاوار حمد وثنا خواهد بود قل ارءیتم بگو چه بینید ان اخذ الله
اگر بگیرد خدای سمعکم شنوای شما را تا کر شوید وابصارکم وبینائی های شما را تا کور گردید وختم علی قلوبکم ومهر نهد بر دلهای
شما تا فهم وهوش در و نماند من اله غیر الله کدامست خدای غیر الله که بقدرت وکرم خود یاتیکم به ط بیارد برای شما انچه گرفته
انظر کیف نصرف الایات نگاه کن درو وبنگر که ما چگونه میگردانیم آیتها را از اسلوبی باسلوبی یعنی گاهی در ترهیب وترغیب
سخن میگوئیم ووقتی در تذکیر وتنبیه ثم هم یصدفون ه پس کافران اعراض کنند از ان وحق را انقیاد نکنند قل ارءیتکم
بگوای محمد کافرانرا که چه بینید وچه گمان برید ان اتکم عذاب الله اگر بیاید بشما عذاب خدای بغتة ناگهان بی مقدمه که تنبیه کند بر ان
او جهرة یا آشکارا که علامت حلول ونزول آن ظاهر گردد وگفته اند بغتة آن است که شب فرو آید وجهرة عذابی است که در روز واقع شود
وبر هر تقدیر هل یهلک آیا هلاک کرده شوند یعنی هلاک نشوند الا القوم الظالمون مگر گروه ظالمان ومشرکان وما نرسل المرسلین
ونفرستادیم پیغمبرانرا الا مبشرین ومنذرین مگر بشارت دهندگان اهل ایمان را ببهشت وبیم کنندگان کافران را بدوزخ فمن
امن پس هر که ایمان آرد واصلح واصلاح کار خود کند به تقوی وطاعت فلا خوف علیهم پس هیچ ترسی نیست ایشانرا از عذاب
جاودانی ولا هم یحزنون ه ونه ایشان اندوهگین شوند از فوت ثواب الجنان والذین کذبوا بایاتنا وآنها که تکذیب کرده
آیتهای ما را یمسهم العذاب برسد ایشانرا عذاب بما کانوا یفسقون ه بسبب آنکه بودند که از دایره تصدیق بیرون میرفتند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

قل لا اقول لکم بگو نمیگویم شما را عندی خزائن الله که نزدیک منست خزینهای روزی خدای تا هرچه خواهید بیارم و لا اعلم
الغیب و من نمیدانم غیب را تا دانسته که وحی بمن نیاید تا هرچه پرسید جواب گویم و لا اقول لکم انی ملک ج و نمیگویم شما را که از جنس
فرشته ام تا هرچه خواهم بقوت ملکی بکنم بلکه من همچون شما بشرم ان اتبع متابعت نمیکنم الا ما یوحی الی مگر آن چیز را که وحی کرده شود
بمن قل بگو از روی تمثیل هل یستوی الاعمی آیا یکسان باشد نابینا و البصیر ط و بینا یعنی برابر نباشد گمراه با راه یافته و جاهل
با عالم افلا تتفکرون ه آیا هیچ فکر نمی کنید تا تمیز توانید کرد میان حق و باطل و انذر به و بیم کن بآن چیز که بتو وحی میکنند الذین
یخافون آنکسانرا که میترسند از بسیاری ذلل و تقصیر در عمل ان یحشروا از آنکه حشر کنند ایشانرا الی ربهم بجزای خداوند ایشان اگرچه بیم
قرآن همه را عام است اما اینجا تخصیص کرد بترسندگان زیراکه دلی پندپذیر و گوش نصیحت‌شنوا ایشانراست لیس لهم نیست مر ایشانرا من
دونه بجز خدای ولی دوستی که متولی امور ایشان باشد در دنیا و لا شفیع و نه شفیعی که ایشانرا از عذاب برهاند در عقبی پس ایشانرا
بیم کن لعلهم یتقون ه تا باشد که بپرهیزند از گناه آورده اند که صنادید قریش با حضرت رسالت علیه الصلوة و السلام گفتند که همواره در
مجلس تو درویشان و علما یانند چون ابن مسعود و بلال و مقداد و عمار و صهیب و امثال ایشان اگر این بندگان و مفلسان را از مجلس خود دور
کنی ما با تو بنشینیم و برخوهست کنیم و سخنان در باب دین و قرآن بگوییم و بشنویم حضرت رسالت پناه علیه الصلوة و السلام فرمود که من راندن
مؤمنان را از صحبت خود نتوانم گفتند پس مجالست ما با ایشان عیب و عار است اگر بوقت حضور ما ایشانرا عذر خواهی تا بروند شاید که ما انقیاد امر تو کنیم
نقل است که فاروق رض گفت یا رسول الله چنین میتوان کرد تا ببینیم که مهم رؤسای عرب بچه میکشد حضرت در خواست اشراف را قبول کرد
و ایشان برین عهد و وثیقه التماس نمودند پس حضرت فرمود تا اسباب کتابت حاضر کردند و مرتضی علی رض را امر کرد تا این صورت را در حیز کتابت آرد
آیت آمد که و لا تطرد الذین یدعون و مران از مجلس خود آنانرا که میخوانند ربهم پروردگار خود را که ذکر او میگویند بالغداة و العشی
بامداد و شبانگاه یعنی گذارند نماز بامداد و صلوة عصر یریدون وجهه ط میخواهند بدان دعا و ذکر رضای خدای را و گفته اند وجه
صله است یعنی میخواهند خدای را و پس شیخ ابو یعقوب نهرجوری قدس سره پرسیدند که صفت مرید چیست این آیه برخواند یدعون ربهم
بالغداة و العشی یریدون وجهه و در کشف الاسرار آورده که ارادت بر سه وجه است اول ارادت دنیای محض کما قال الله
تعالی تریدون عرض الدنیا و نشان آن دو چیز است در زیادتی دنیا به نقصان دین راضی بودن و از درویشان و مسلمانان اعراض
نمودن دوم ارادت آخرت محض کما قال الله تعالی و من اراد الاخرة و سعی لها سعیها و این نیز دو علامت دارد در سلامتی دین
به نقصان دنیا رضا دادن و در مواسات و الفت بر روی درویشان گشادن سیوم ارادت حق محض کما قال الله تعالی یریدون
وجهه و نشان آن پای بر سر کونین نهادن است و از خود و خلق آزاد گشتن بیت اگر مارا خواهی خطی بعالم درکش ؛ در بحر فنا غرق شو و دم
درکش ما علیک نیست بر تو من حسابهم من شیء از حساب اعمال ایشان چیزی و ما من حسابک و نیست از حساب
عمل تو علیهم من شیء بر ایشان چیزی فتطردهم تا تو برانی ایشانرا بی هیچ وجه مران فتکون من الظالمین پس تو باشی
از ظالمان اگر برانی و کذلک فتنا و چنانکه پیش از تو آزموده ایم فقرا را با اغنیا همچنان آزمودیم بعضهم ببعض برخی از اشراف را
به بعضی از ضعفا در امور دین و مقدم ساختیم این ضعفا را بر اقویای عرب در سبقت بایمان لیقولوا تا گویند بزرگان اهؤلاء
من الله علیهم آیا این گروه اند که بنعمت ایمان و احسان یا توفیق و هدایت منت نهاد خدای بر ایشان من بیننا از میان ما
الیس الله آیا نیست خدای باعلم دانا تر یعنی هست بالشاکرین ه بشکر گویندگان بر نعمت اسلام و اذا جاءک الذین و چون بیایند بتو
آنانکه یؤمنون بایاتنا ایمان دارند بآیتهای ما فقل سلام علیکم پس بگو سلام بر شما باد مراد همان درویشان اند که حق سبحانه از رو
کردن ایشان نهی فرمود و بعد از ان هرکدام که بحضرت مصطفی محمد علیه الصلوة و السلام آمدی آنحضرت علیه الصلوة و السلام بسلام بر روی ایشان دستی
کردی و در بعضی تفاسیر آورده اند که قومی بخدمت سید کاینات علیه افضل الصلوات آمده گفتند یا رسول الله گناهان بزرگ کردیم و جرائم بسیار

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

ارتکاب نموده تدبیر اعتذار و چاره استغفار بر چه وکنیم آنحضرت علیه الصلوة والسلام بجواب ایشان ملتفت نگشت وایشان نا امید از عتبه نبوت
باز گشتند فی الحال این آیت نازل شد که چون مومنان گنهکاران که بوحدانیت من و رسالت تو و حقیقت قرآن گرویده اند بسوی تو آیند بر ایشان
سلام گوی که بشارت است بسلامتی در دنیا و رحمت در عقبی و بگو بعد از سلام كَتَبَ رَبُّكُمْ نوشت پروردگار شما عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ
بر نفس خود بخشش و بخشایش را یعنی وعده داد برحمت یعنی وعده که از شائبه خلف مبرا بود أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ بدرستیکه هر که بکند از شما
سُوءًا کاری بد بِجَهَالَةٍ بنادانی یعنی بدی کند در حالتیکه جاهل باشد بتبعه آن و نداند عقوبتی را که بدان متفرع است ثُمَّ تَابَ مِن
بَعْدِهِ پس توبه کند بعد از آن عمل وَأَصْلَحَ و باصلاح آرد کار خود را بانکه عزم کند بر عدم عود آن گناه فَأَنَّهُ غَفُورٌ پس بدرستی که خدای
آمرزنده است تائبان را رَّحِيمٌ مهربان است بر ایشان امام قشیری رح فرموده که اگر ملک بر تو ذلت می نویسد ملک برای تو بر خود رحمت
می نویسد پس ترا دو کتاب است یکی ازلی و یکی وقتی که مقرر است که تا وقتی کتاب ازلی را باطل نتوانند ساخت مضمون این آیت شربت
شفای است مر بیماران گناه را و شفا بشرط پرهیز است یعنی توبه و استغفار رباعی دردمندان گنه را روز و شب شربتی بهتر ز استغفار
نیست آرزومندان وصل یار را چاره غیر از ناله های زار نیست وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه تفصیل کردیم درین سوره دلایل توحید و نبوت
همچنین نُفَصِّلُ الْآيَاتِ تفصیل میکنیم آیات قرآن را در وصف مطیعان و عاصیان تا حق ظاهر گردد وَلِتَسْتَبِينَ و تا روشن شود
سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ راه گناهکاران یعنی حق از باطل امتیاز یافته نقل است که چون قریش آنحضرت علیه الصلوة والسلام را بدین آباء خود دعوت
کردند این آیت نازل شد که قُلْ إِنِّي نُهِيتُ بگو بدرستی که مرا نهی کرده اند أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ از آنکه پرستم آنرا که شما تَدْعُونَ مِن
دُونِ اللَّهِ می پرستید بدون خدای یعنی بتان را که آرزوی شما آنست که من پرستش ایشان نمایم قُل لَّا أَتَّبِعُ بگو من پیروی نمی کنم
أَهْوَاءَكُمْ آرزوهای شما را قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا بدرستی که گمراه شوم چون متابعت هوای شما کنم وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ
و نباشم از جمله راه یافتگان آورده اند که نضر بن حارث و رؤسای قریش گفتند ای محمد چند ما را بعذاب الهی تخویف و تهدید نمائی آنچه از عقوبت
میتوانی بما رسان و بیش ازین ما را مترسان این آیت آمد قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ بگو بدرستیکه من بر حجتی و دلیلی روشنم مِّن رَّبِّي از پروردگار
من که آن قرآن است یا حجج عقلیه یا آنچه فاصل باشد میان حق و باطل وَكَذَّبْتُم بِهِ و شما تکذیب میکنید آن دلیل را مَا عِندِي
نیست نزدیک من مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ آنچه شتاب می نمائید بران یعنی عذابی إِنِ الْحُكْمُ نیست حکم در تاخیر و تعجیل عذاب إِلَّا لِلَّهِ مگر خدایرا
يَقُصُّ الْحَقَّ می گوید خدای خبرهای درست را وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ و او بهترین کارگذاران است یا بیان کنندگان قُل لَّوْ
أَنَّ عِندِي بگو اگر نزدیک من بودی مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ آنچه شما بران شتاب میکنید یعنی عذاب لَقُضِيَ الْأَمْرُ هر آینه گذارده
شده بودی کار بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ میان من و شما یعنی شما را هلاک کرده بودمی بتعجیل و میان ما و شما انقطاع شده بودی وَاللَّهُ أَعْلَمُ
و خدای داناتر است بِالظَّالِمِينَ بستمکاران و وقت عذاب کردن ایشان وَعِندَهُ و نزدیک وی است مَفَاتِحُ الْغَيْبِ خزینهای
غیب یعنی آنچه پوشیده است از خلق چون ثواب و عقاب و انقضاء آجال و خواتیم اعمال لَا يَعْلَمُهَا نمیداند آنرا إِلَّا هُوَ مگر او پس
تعجیل و تاخیر عذاب وابسته بحکمتهاء است و متعلق بمشیت او و از سید عالم علیه الصلوة والسلام مروی است که مفاتح غیب پنج چیز است
که کسی آنرا نداند مگر خدای تعالی بعد از آن این آیت بر خواند که ان الله عنده علم الساعة تا آخر معنی این آیت در سوره لقمان مذکور خواهد شد
انشاء الله تعالی وَيَعْلَمُ و میداند خدای مَا فِي الْبَرِّ آنچه در بیابان هست از نباتات و حیوانات وَالْبَحْرِ و آنچه در دریاست از جواهر و جانوران آبی
و آنچه در عالم شهادت و بحر عالم غیب است وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ و نیفتد هیچ برگ از درخت إِلَّا يَعْلَمُهَا مگر بداند خدای آنرا که چند برگ
از درخت افتاد و چند برگ بر وی باقی ماند و آن برگ افتاده از درخت تا زمین چند نوبت بر پشت و رو منقلب گشت این مبالغه است در احاطه علم
بجزئیات وَلَا حَبَّةٍ و نیفتد دانه فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ در تاریکی زمین مراد تخمی است که در زیر زمین افتد وَلَا رَطْبٍ و نه تری
وَلَا يَابِسٍ و نه خشکی است إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ مگر در کتابی روشن مثبت شده یعنی لوح محفوظ گفته اند مراد از رطب و یابس همه چیزهاست

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

از جسمانیات بود که جسم از صفت رطوبت یا یبوست خالی نیست و بعضی بر آنند که رطب اشارت بعالم روحانیات و یابس عبارت از جسمانیات
و همه در لوح محفوظ مرقوم ثبت یافته وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ و اوست آن خداوندی که میخواباند شما را و متوفی می گرداند بِاللَّيْلِ بشب توفی فرا گرفتن
چیزی است بتمام لاجرم اینجا استعاره کرد توفی را از مرگ برای خواب چه میان ایشان مشارکت هست در زوال احساس و تمیز و امتناع بدن
و سر النوم اخو الموت اشارت بدین است وَيَعْلَمُ و میداند خدای مَا جَرَحْتُمْ آنچه کسب کنید بِالنَّهَارِ در روز ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ پس برانگیزد
شما را از خواب فِيهِ در روز اطلاق بعث بر تیقظ برای ترشیح است در توفی لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُسَمًّى ج تا وقتی که تمام کرده شود اجل نام
برده یعنی مرگ برسد ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ پس بسوی او است بازگشت شما بعد از مرگ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ پس خبر کند شما را در قیامت بِمَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که عمل میکردید و خبر کردن بآنکه جزا دهد بر کردارهای شما وَهُوَ الْقَاهِرُ و اوست غالب فَوْقَ عِبَادِهِ بر بندگان خود
وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ و فرو فرستد بر شما حَفَظَةً ط فرشتگان که نگاه میدارند مر اعمال شما یعنی مینویسند عملها را تا روز قیامت علی رؤس الاشهاد
بخوانند پس حکمت در ارسال حفظه آن است که بنده از فضیحت در روز رستخیز اندیشه نموده بر ارتکاب معاصی دلیری نکند و از هیبت خطاب
اقرأ کتابک عمل خیر بجا آورد که در وقت نامه خواندن خجل و شرمنده نگردد نظم نیندیشی از آن روزی که در وی : جگرها خون و دلها ریش بینی
دهندت نامهٔ اعمال و گویند : بخوان تا کردهای خویش بینی : مکن بد ور کنی باری در آن کوش : که اندر نامه نیکی بیش بینی : و این کرام
الکاتبین مشرف حال بندگان خواهند بود حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ تا وقتی که بیاید أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ به یکی از شما مرگ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا جان
او را بر دارند فرشتگان ما یعنی ملک الموت و اعوان او که چهارده فرشته اند هفت از ایشان ملائکه رحمت است و هفت دیگر از ایشان ملائکه
عذاب پس چون ملک الموت روح مؤمن قبض کند به فرشتگان رحمت بسپارد و چون جان کافر بردارد بملائکه عذاب دهد وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ
و این فرشتگان تقصیر نمیکنند و در قبض ارواح تاخیر نمی نمایند چون وقت رسد ثُمَّ رُدُّوا پس بازگردانیده شوند مردمان بعد از موت
إِلَى اللَّهِ بحکم و جزای خدای مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ آنکه خداوند ایشان است و حق است یعنی راست کار و راست گوی أَلَا لَهُ الْحُكْمُ بدانید که مر او راست
حکم در آن روز که هیچ حاکمی را مجال حکم نباشد وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ و اوست شتاب کننده کان گفته اند که حق سبحانه کننده ترین حساب
بمقدار دوشیدن گوسفندی شمار همه مکلفان خواهد کرد با وجود کثرت عدد جن و انس و بسیاری اعمال ایشان و این دلیل کمال قدرت است
قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ بگو کیست که میرهاند شما را مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ از تاریکیهای بیابان یعنی ظلمت لیل و بخار و غبار وَالْبَحْرِ و از ظلمات
دریا که تیرگی شب و سحاب و بخار است مراد در ماندگی و سختی و تشنها و گشتیها است تَدْعُونَهُ میخوانید نجات دهنده خود را تَضَرُّعًا آواز
روی زاری آشکارا وَخُفْيَةً ط و به پنهانی لَئِنْ أَنْجَانَا و میگوئید اگر نجات دهد خدای ما را مِنْ هَٰذِهِ از این شدت و محنت لَنَكُونَنَّ
هر آینه باشیم ما مِنَ الشَّاكِرِينَ ه از شکرگویندگان بر نعمت نجات قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ بگوای محمد که خدای نجات میدهد شما را مِنْهَا از ظلمات
بر و بحر وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ و از هر اندوهی و غمی که باشد ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ پس آنگه شما باز رجوع بشرک میکنید و بعهدی که کرده اید وفا نمی نمایید
قُلْ هُوَ الْقَادِرُ بگو اوست توانا عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ بر آنکه فرستد بر شما عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ عذابی از زبر شما چون طوفان که
بقوم نوح آمد و حجاره که بر سر قوم لوط بارید أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ یا عذابی از زیر قدم شما چون آل فرعون که در آب غرق شدند یا قارون
که بزمین فرو رفت و گفته اند عذاب مِنْ فَوْقِ حکام ظالمند و مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِ بندگان و خدمتکاران بد معاش یا مِنْ فَوْقِ کبار قوم اند و مِنْ تَحْتِ
صغار ایشان أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا یا در آمیزد شما را با همدیگر گروه گروه و هر گروهی را سودائی و تمنائی و آرزوئی و مدعائی بخلاف یکدیگر
تا آن مخالفت بمقاتله انجامد وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ و بچشاند خدای بعضی را از شما بَأْسَ بَعْضٍ ط رنج و سختی بعضی مراد شیون مختلفه است که بهمدیگر
کشته سازند انْظُرْ كَيْفَ بنگر که چگونه نُصَرِّفُ الْآيَاتِ میگردانیم آیتها را که بوعد و وعید لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ ه تا باشد که ایشان بدانند وَكَذَّبَ
بِهِ و دروغ شمردند عذاب یا قرآن را قَوْمُكَ قوم تو که کفار قریش اند وَهُوَ الْحَقُّ ط و آن عذاب یا کتاب حق و صدق است قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ
بگو من نیستم بر شما بِوَكِيلٍ ط نگاهبان که شما را من بازداشته باشم تا شما را از تکذیب منع کنم یا بتعذیب جزا دهم لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

مر هر خبري را از وعد و وعيد وقتي است كه دران وقت قرار يابد يعني واقع شود يا هر عملي را جزائي هست وَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ۝ و زود باشد كه بدانيد
آنرا وَاِذَا رَاَيْتَ الَّذِيْنَ و چون بيني تو آن كسان را كه به تكذيب و استهزا يَخُوْضُوْنَ خوض ميكنند و نكته گوئي مي نمايند فِيْٓ اٰيٰتِنَا
در آيتهاي ما كه قرآن است و دران طعن ميكنند فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ پس اعراض كن و منشين با ايشان حَتّٰى يَخُوْضُوْا تا وقتيكه در آيند فِيْ حَدِيْثٍ
غَيْرِهٖ در سخني ديگر غير قرآن وَاِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطٰنُ و اگر فراموش گرداند بر تو شيطان اعراض كردن را از ايشان خطاب بآنحضرت عم است
مراد امت اند فَلَا تَقْعُدْ پس منشين بَعْدَ الذِّكْرٰى بعد آنكه ياد كني ذكر خدا را مَعَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ۝ با گروه ستمكاران كه وضع تكذيب و استهزا
كنند در موضع تصديق و تعظيم سبب نزول آيت اين بود كه هر گاه مسلمانان با مشركان نشستندي ايشان في الحال خوض نمودندي در تكذيب قرآن
و استهزا كردندي يا بعضي از كلمات آن حق سبحانه و تعالى حكم فرمود چون به بينيد كه كفار شروع تكذيب كنند برخيزيد و از ايشان دوري جوئيد
اهل اسلام گفتند يا رسول الله ما را از طواف خانه و قعود در مسجد الحرام چاره نيست و كافران نيز در مسجد اند و همواره سخريه ميكنند با قرآن و اهل
ايمان و ما نمي توانيم كه ترك مجلس ايشان كنيم و ايشان را نيز از خوض منع نمي توانيم كرد آيا آثم باشيم يا ني اين آيت آمد كه وَمَا عَلَى الَّذِيْنَ و نيست
بر آنانكه يَتَّقُوْنَ پرهيز از خوض كردن مِنْ حِسَابِهِمْ از شمار اهل خوض يعني از جرائم و آثام ايشان مِّنْ شَيْءٍ از چيزي وَّلٰكِنْ ذِكْرٰى وليكن
بر ايشان هست كه پند دهند ايشان را پند دادني و مانع شوند از خوض و ساير قبايح يا اظهار كراهيت كنند از افعال و اقوال ايشان لَعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ ۝
تا باشد كه پرهيز كنند ازين عمل و شرم دارند وَذَرِ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا و بگذار يعني اعراض كن از آنانكه فرا گرفتند دِيْنَهُمْ لَعِبًا وَّلَهْوًا دين خود را بازي
و مشغولي طرب و افسوس يعني بناي دين خود را بر لهو و بازي نهاده چون عبادت اصنام و تحريم بحاير و سوائب يا ديني كه پيغمبر ايشان را بدان دعوت
ميكند مي كند با آن سخريه ميكنند و استهزا يا عيد خود را كه ميقات عبادت است بلهو و لعب ميگذرانند وَّغَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا و فريب داده
ايشان را زندگاني دنيا تا بدان سبب انكار حشر و بعث ميكنند وَذَكِّرْ بِهٖٓ و پند ده ايشان را بالقرآن اَنْ تُبْسَلَ تا تسليم كرده نشود و بهلاك
يا بسوا نكرده و باز گرفته نشود نَفْسٌۢ بِمَا كَسَبَتْ نفس هر كافري بآنچه كرده است از بديها لَيْسَ لَهَا نيست مر آن نفس گرفتار شده را مِنْ
دُوْنِ اللّٰهِ جز خداي وَلِيٌّ دوستي كه مدد تواند كرد وَّلَا شَفِيْعٌ و نه خواهنده كه او را از عذاب خلاصي تواند داد وَاِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ
و اگر فدا دهد آن نفس هر فدائي كه باشد تا خود را از عذاب باز خرد لَّا يُؤْخَذْ مِنْهَا آن فدا نگيرند ازو اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ آن گروه آنكسانند كه اُبْسِلُوْا
سپرده شده اند بملائك عذاب بِمَا كَسَبُوْا بسبب آنچه كرده اند از قبايح افعال لَهُمْ مر ايشان راست در دوزخ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيْمٍ ۝ آشاميدني
از آب جوشانيده كه درون ايشان بخراشاند و بسوزاند وَّعَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝ و عذابي دردناك كه بيرون ايشان محرق مي سازد بِمَا كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ ۝ بجهت
آنكه ايشان بودند كه كافر مي شدند قُلْ اَنَدْعُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بگو اي محمد صلى الله عليه و سلم آيا مي پرستيم بدون خداي يعني مي پرستيم مَا لَا
يَنْفَعُنَا آنچه ما را سود نكند اگر طاعت او آريمش وَلَا يَضُرُّنَا و زيان نرساند اگر فرو گذاريمش يعني قادر نيست بر نفع و ضرر وَنُرَدُّ و آيا باز گرديم
عَلٰٓى اَعْقَابِنَا بر پاشنهاي خود يعني مرتد شويم و رجوع بشرك كنيم بَعْدَ اِذْ هَدٰىنَا اللّٰهُ پس از آنكه ما را راه نمود خداي تعالى باسلام و از
مضيق كفر و ضلالت خلاص داد و اگر از دين حق بر گرديم باشد مثل ما كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيٰطِيْنُ مانند كسي كه برده باشند او را ديوان
فِي الْاَرْضِ در زمين يعني در بيابان و دور از راه راست بيفكنده حَيْرَانَ متحير مانده نه راه مي داند و نه چاره كار خود مي تواند لَهٗٓ اَصْحٰبٌ مر او را
ياران و مصاحبانند كه از روي شفقت يَّدْعُوْنَهٗٓ ميخوانند او را اِلَى الْهُدَى ائْتِنَا بسوي راه راست و ميگويند بيا بجانب ما و ديوان
او را بطرف خود دعوت ميكنند و او متردد است در رفتن و باز گشتن اگر اجابت شياطين ميكند در ورطه هلاكت مي افتد و اگر سخن اصحاب
مي شنود بسر منزل نجات ميرسد وجه تمثيل آنست كه هر كه مرتد شد مشابه است بكسي كه او را غولان و ديوان از ميان كاروان كه مومنان
بر بوده در بيابان خطرناك برده اند رفيقان كاروان كه مومنانند او را براه شارع كه منهاج شرع است ميخوانند و ديو فريبنده او را به
بيابان ضلالت ميكشند اگر بر گردد و خود را بكاروان رساند در زمره ايشان داخل شود و اگر با ديوان بماند در كفر و زندقه بميرد قُلْ اِنَّ هُدَى اللّٰهِ
بگو بدرستي كه دين خداي تعالى يعني اسلام هُوَ الْهُدٰى او است دين درست و راه راست وَاُمِرْنَا و ما را فرموده اند لِنُسْلِمَ تا گردن نهيم لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

مر پروردگار عالمیان را وَاَنْ اَقِیْمُوا الصَّلٰوةَ و دیگر فرموده اند که بپای دارید نماز را وَاتَّقُوْهُ و بترسید از خدا تعالی در اهمال آن
وَهُوَ الَّذِیْۤ اِلَیْهِ و اوست آن خدائی که بسوی او تُحْشَرُوْنَ جمع کرده خواهید شد بروز قیامت وَهُوَ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضَ و اوست آن کس که بیافرید آسمانها و زمین را بِالْحَقِّ برای اظهار حق چه مصنوعات او دلایل قدرت و وحدانیت اویند
وَیَوْمَ یَقُوْلُ و یاد کن روزیرا که خدای گوید یعنی هر چیزیرا که تکوین او خواهد امر فرماید کُنْ فَیَكُوْنُ ط بباش پس باشد آنچیز مراد روز قیامت
و تکوین حشر اموات و احیای ایشان قَوْلُهُ الْحَقُّ سخن او راست است وَلَهُ الْمُلْكُ و مر اوراست پادشاهی یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّوْرِ
در آن روزی که در دمند در صور و آن شاخی است که در ان خواهند دمید سه دمیدن و ذکر آن بیاید انشاء الله تعالی عٰلِمُ الْغَیْبِ اوست یعنی
خدا تعالی داننده غیب که عالم ملکوت است وَالشَّهَادَةِ و دانای شهادت که عالم ملک است وَهُوَ الْحَكِیْمُ و اوست خداوند حکمت
در بعث و حشر خلایق الْخَبِیْرُ ۵ دانا بانکه کی برانگیزد و بر چه وجه حشر کند وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهِیْمُ و یاد کن برای اهل مکه قصه ابراهیم علیه السلام
که ایشان دعوی فرزندی او میکنند پس اولی آنکه معتقد الکنند در توحید و پرستش واجب الوجود و قصه او آنست که گفت لِاَبِیْهِ اٰزَرَ
مر پدر خود آزر را و در کتب تواریخ نام او تارخ است و آزر لقب وی است و معنی آزر پرستنده بت و بر هر تقدیر گفت مر او را که ای پدر من
اَتَتَّخِذُ اَصْنَامًا اٰلِهَةً آیا فرا میگیری بتانرا که خود تراشیده بخدائی اِنِّیْۤ اَرٰىكَ بدرستی که من می بینم ترا وَقَوْمَكَ و گروهی
را که متابع تواند فِیْ ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ ۵ در گمراهی هویدا وَكَذٰلِكَ و چنانچه بدو نموده بودیم گمراهی قوم او را همچنان نُرِیْۤ اِبْرٰهِیْمَ
بنمودیم ابراهیم را مَلَكُوْتَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ عجایب و بدایع آسمانها و زمینها و گفته اند ملکوت آسمان شمس و قمر است
و ملکوت زمین شجر و حجر حق سبحانه و تعالی ابراهیم علیه السلام را بر صخره بر آورد و آسمانها و زمینها از زیر و عرش تا تحت الثری بر و منکشف
ساخت تا استدلال کند بر آن بر قدرت کامله حق تعالی وَلِیَكُوْنَ مِنَ الْمُوْقِنِیْنَ ۵ و تا باشد از بیگانان با موقن بود در علم استدلالی
در معالم آورده که نمرود بن کنعان که پادشاه روی زمین بود در بابل نشستی شبی در واقعه دید که کوکبی از افق آن طلوع نمود که در شعشعه
جمال او نور آفتاب و ماهتاب نابود گشت از غایت فزع بیدار شد و کاهنان و حکمای مملکت تعبیر این واقعه بران وجه کردند که درین سال
مولودی بخجسته طالع از خلوتخانه عدم بفضای صحرای وجود خواهد آمد که هلاکت تو و اهل مملکت تو بر دست او باشد و هنوز این مولود از
صلب بمستودع رحم نه پیوسته نمرود بفرمود تا میان زنان و شوهران تفریق کردند و بهر دیه از ایشان یکی را موکل ساخت و آزر را که یکی
از مقربان و محرمان نمرود بود شبی با زن او دنی بنت نمر تنها از موکلان خلوتی دست داد و او حامله شد و بامدادش کاهنان با نمرود
گفتند که امشب آن کودک برحم مادر پیوسته است نمرود خشم گرفته بفرمود تا بر هر حامله یکی موکل ساختند تا اگر پسر زاید فی الحال بکشند زنان به
تفحص احوال حوامل بودند چون بر مادر ابراهیم ع اثر حمل ظاهر نبود از و در گذشتند و دیگر کسی بدو التفات نکرد تا وقتیکه وضع حمل نزدیک رسید
او دانست که اگر پسر بزاید و ناگاه خبر وی بکسان نمرود رسد فی الحال او را بکشند بهانه از شهر بیرون رفت و غاری در میان دو کوه
نشان داشت در ان غار ابراهیم ع را بزاد و در خرقه پیچیده همان جا گذاشته در غار بسنگ استوار کرده آزر را که از قصه حمل خبر داشت گفت ای
آزر از ترس گماشتگان نمرود به صحرا رفتم و پسری بزادم فی الحال مرده در خاک دفن کردم و باز گشتم آزر باور کرد و او فی روزی دیگر بغار
آمده دید که ابراهیم انگشتان خود را می مکد از یکی شیر و از دیگری عسل بیرون می آید خوشدل شده بشهر مراجعت نمود القصه ابراهیم ع چون
شیر تربیت از پستان عنایت الهی می نوشید بروزی چندان میبالید که کودکی دیگر در ماهی و بماهی چندان بزرگ می شد که دیگری
در سالی بیت چو ماه نو که بابروی دل افروزه شود زاینده نور ش روز تا روز ه چون پانزده ماه شد با جوانی پانزده ساله معادل
گشت و از غار بیرون آمد و گفته اند هفت یا سیزده یا هفده سال در غار بود و بر هر تقدیر چون ابراهیم ع بند ک شد مادری گفت با زر
پسر تو که از تو خبر مرگ او بدروغ دادم بجوانی رسیده است در غایت خوبروئی و نیکوخوئی پس آزر را در غار در آورد و ابراهیم ع را بو
نمود آزر بجمال پسر خویش خوش بر آمد و مادرش را گفت این پسر را از غار بخانه در آور که بلا زمت نمرود بریم آزر برفت و او فی ابراهیم علیه السلام

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

از غار بدر آورد و نماز شام بود و در بیابان خارکلهای اسپ و شتر و رمهای گوسفند جمع بودند ابراهیم علیه السلام از مادر پرسید که اینها چه چیز است و چه نام
دارد یا مادر او را خبر داد ابراهیم عم گفت هر آینه اینها را پروردگاری باشد که آفریده است و حالا روزی میدهد پس مادر را گفت هیچ مخلوقی را از خالقی که آفریدگار
او باشد و بعد و تربیت او پرورش یابد چاره نیست پس گفت پروردگار من کیست مادرش گفت من پروردگار توام گفت پروردگار تو کیست گفت
پدر تو گفت خدای او کیست گفت نمرود ابراهیم عم پرسید که خدای نمرود کیست مادرش بانگ بر وزد که مثل این سخنان مگو که خطر کلی دارد و در زمان نمرود
بعضی ستاره و آفتاب و ماه را میپرستیدند و برخی بت پرست بودند و جمعی پرستش نمرود می کردند ابراهیم عم با مادر بجانب شهر روان شد فَلَمَّا جَنَّ
عَلَيْهِ اللَّيْلُ آنهنگام چون شب برو در آمد و تاریک شد رَأَىٰ كَوْكَبًا دید ستاره درخشان یعنی زهره و بعضی مشتری گفته اند نزدیک
بافق مغرب طلوع کرده پس بعضی که ستاره پرست بودند در وی بوی سجده کردند قَالَ گفت ابراهیم عم هَٰذَا رَبِّي آیا اینست پروردگار من بر سبیل
استفهام یا بزعم آن قوم فَلَمَّا أَفَلَ پس آنهنگام که فرو رفت قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ گفت دوست نمی دارم فرو روندگان را زیرا که زوال و انتقال به
پروردگار عالم روا نباشد پس قدری راه دیگر برفتند و شب چهاردهم بود بر طبق سیمین ماه بر کناره خوان سبز فلک نمودار گشت فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ
پس چون دید ماه را بَازِغًا برآینده و تابنده و جمعی از ماه پرستان پیش وی بسجده در افتاده قَالَ هَٰذَا رَبِّي گفت آیا این است پروردگار من فَلَمَّا أَفَلَ پس
آنوقت که روی بغروب نهاد یعنی از خط نصف النهار بجانب مغرب میل کرد قَالَ گفت ابراهیم علیه السلام لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي اگر راه ننماید مرا پروردگار
من بمعرفت و شناخت خود لَأَكُونَنَّ هر آینه باشم مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ از گروه گمراهان پس از انجا در گذشتند و به نزدیک شهر رسیدند آفتاب با آن
ابتدای طلوع کرد و جمعی متوجه او شده عزم سجود کردند فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ پس چون دید ابراهیم عم آفتاب را بَازِغَةً برآینده و جهان افروز خود را
قَالَ هَٰذَا رَبِّي گفت اینست که میگویند آفتاب پرستان که پروردگار من است هَٰذَا أَكْبَرُ این کوکب بزرگتر است در جرم و بیشتر است در روشنائی
فَلَمَّا أَفَلَتْ پس چون نشان زوال و انتقال بر وی ظاهر شد قَالَ يَا قَوْمِ گفت ای قوم من إِنِّي بَرِيءٌ بدرستی که من بیزارم مِّمَّا تُشْرِكُونَ از آنچه شما
انباز میگیرید بخدای تعالی إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ بدرستی که من خالص کردم دین خود را و روی دل خود را متوجه ساختم لِلَّذِي مر آنکسی را که از محض قدرت
فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بیافرید آسمانها و زمینها را حَنِيفًا در حالتی که من مایلم از همه ادیان باطله بدین توحید وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ و نیستم
من از شرک آرندگان در تفسیر منیر مذکور است که چون ابراهیم عم بشهر آمد او را بدیدن نمرود بردند و او مردی کریه منظر بود و ابراهیم علیه السلام او را بدید
بر تخت نشسته و غلامان ماه منظر و کنیزان پری پیکر گرد تخت او صف زده از مادر پرسید که این چه کس است که مرا بدیدن او آورده گفت خدای همه است
پرسید این طایفه که بر حوالی تخت کیانند گفت آفریدکار او بند ابراهیم عم تبسمی فرمود و گفت ای مادر چگونه است که این خدای شما دیگران را از خود خوب
آفریده است با تنی که او از ایشان خوبتر بودی القصه ابراهیم عم پیوسته مذمت بتان کردی و پرستندگان ایشان را دشنام دادی و قوم او با او مجادله میکردند
چنانچه حق سبحانه خبر داد وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ و حجت جستند بر وی قوم وی و مخاصمه کردند در توحید قَالَ أَتُحَاجُّونِّي گفت آیا با من حجت باطل میگوئید
فِي اللَّهِ در وحدانیت خدای تعالی و میخواهید که بر من غلبه کنید وَقَدْ هَدَانِ و حال آنکه خدای تعالی مرا راه نموده است بتوحید خود و ایشان او را تخویف
کردند که با معبودان ما استهزا میکنی ایشان بلاهای بتو خواهند رسانید ابراهیم علیه السلام فرمود وَلَا أَخَافُ و نمی ترسم مَا تُشْرِكُونَ بِهِ از آنچه
شما شرک آورده اید بدان یعنی از بتان شما باکی ندارم که بکسی ضرری توانند رسانید إِلَّا أَن يَشَاءَ مگر آنکه خواهد رَبِّي شَيْئًا پروردگار من چیزی از مکاره
که بجهت ایشان بمن رسد وَسِعَ رَبِّي در رسیده است پروردگار من و احاطه کرده كُلَّ شَيْءٍ همه چیز را عِلْمًا از جهت علم أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ
آیا پند نمی گیرید و میان عاجز و قادر و عالم و جاهل تمیز نمی نمایید وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ و چگونه ترسم از آنکه شما با انبازی گرفتید وَلَا
تَخَافُونَ و نمی ترسید شما أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ از آنکه شرک می آرید بخدای و شریک او میدارید مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ آن چیز را که فرو نفرستاده است
خدای تعالی بشریک کردن او عَلَيْكُمْ بر شما سُلْطَانًا کتابی و حجتی فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ پس کدام از این دو گروه موحدان و مشرکان أَحَقُّ
بِالْأَمْنِ سزاوارترند بایمن بودن از عذاب خدای تعالی پس مرا جواب دهید إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید که بدانید آن را که از و باید ترسید
که قادر است بر ایصال نفع و ضر از آنکه حق سبحانه و تعالی از سوال ابراهیم علیه السلام جواب میدهد که سزاوار تر بایمنی الَّذِينَ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

اٰمَنُوا آنکسانیکه ایمان آوردند وَلَمْ يَلْبِسُوا و نیامیختند اِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ ایمان خود را بشرک یعنی از شرک جلی ایمان خود را خالص کرده بشرک خفی
اُولٰئِكَ آن گروه لَهُمُ الْاَمْنُ مر ایشان راست ایمنی از خلود در دوزخ وَهُمْ مُهْتَدُونَ و ایشانند راه یافتگان وَتِلْكَ و آنچه گذشت از
استدلال ابراهیم بر افعال کواکب بر ایجاد حُجَّتُنَا حجت و برهان ما بود که از روی درستی اٰتَيْنَاهَا اِبْرٰهِيمَ دادیم آنرا بابراهیم تا حجت گرفت بدان
عَلٰى قَوْمِهِ بر قوم خود نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ بر میداریم بپایهای بلند مَنْ نَشَاءُ هر کرا خواهیم در علم و حکمت اِنَّ رَبَّكَ بدرستی که پروردگار تو
حَكِيمٌ خداوند حکمت است در بر داشتن و فرو گذاشتن بندگان عَلِيمٌ دانا باستحقاق هر کس در رفع و خفض وَوَهَبْنَا لَهُ و بخشیدیم مر ابراهیم را
اِسْحٰقَ پسر او اسحق که پدر پیغمبران بنی اسرائیل است وَيَعْقُوبَ و نبیره او که اسرائیل است كُلًّا هَدَيْنَا هر یکی را ازین هر دو راه نمودیم وَنُوحًا
هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ و راه نمودیم نوح را پیش از ابراهیم وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ و هدایت دادیم از ذریت نوح علیه السلام و بعضی گفته اند از ذریت ابراهیم
علیه السلام و اول اصح است زیرا که یونس و لوط که درین آیتها مذکور اند از ذریت ابراهیم نبوده اند و باقی از ذریت ابراهیم علیه السلام اند و هم از ذریت
نوح علیه السلام اند زیرا که ابراهیم علیه السلام از ذریت نوح علیه السلام است باتفاق پس حق سبحانه می گوید که از ذریت نوح علیه السلام راه نمودیم دَاوٗدَ
داود را که پسر ایشا است از اولاد یهودا وَسُلَيْمٰنَ و پسر او سلیمان وَاَيُّوبَ و ایوب را که پسر اموص است از اسباط عیص بن اسحاق
وَيُوسُفَ و یوسف بن یعقوب را وَمُوسٰى وَهٰرُوْنَ و موسی و برادر او هارون را که پسران عمران اند از اولاد لاوی بن یعقوب
وَكَذٰلِكَ و همچنانکه ابراهیم علیه السلام را جزا دادیم برفعت درجات نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ جزا میدهیم نیکوکاران را فراخور استحقاق ایشان
وَزَكَرِيَّا و دیگر راه نمودیم ذکریا را و او پسر آذن بن مسلم است و از اولاد رجعیم بن سلیمان وَيَحْيٰى و پسر او یحیی را وَعِيْسٰى را که پسر مریم است و مریم
دختر عمران از بنی ماثان که ملوک بنی اسرائیل بوده اند و گفته اند عمران پسر اشهم بن امون است از اولاد سلیمان علیه السلام و ازینجا معلوم میشود که نسب از طرف
مادر صحیح است که عیسی علیه السلام را در ذریت نوح یا ابراهیم علیه السلام یاد کرده و حال آنکه نسب او از مادر است نه از پدر پس حسن و حسین رض از اولاد
رسول علیه السلام باید دانست و بنو امیه درین باب مضایقه میکردند وَاِلْيَاسَ و دیگر الیاس را که بقول اصح پسر بشیر بن فنحاص بن عیزار بن هارون است
و آنکه گفته اند مراد ادریس است دور مینماید چه ادریس علیه السلام از آبای نوح است نه از اولاد او كُلٌّ مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ همه این پیغمبران از شایستگان
وَاِسْمٰعِيْلَ و دیگر راه نمودیم اسمعیل را که پسر ابراهیم است وَالْيَسَعَ و یسع را که پسر اخطوب است و با ابن العجوز مشهور وَيُوْنُسَ و یونس بن متی را
وَلُوْطًا و لوط را که پسر هارون بوده و هاران برادر حضرت ابراهیم علیه السلام است صلی علی نبینا و علی جمیع الانبیاء والمرسلین وَكُلًّا فَضَّلْنَا و همه را
فضیلت دادیم به نبوت عَلَى الْعٰلَمِيْنَ بر ملائکه و جن و انس وَمِنْ اٰبَائِهِمْ و هدایت دادیم بعضی را از پدران این پیغمبران وَذُرِّيّٰتِهِمْ و برخی از
فرزندان ایشان وَاِخْوَانِهِمْ و بعضی را از برادران ایشان وَاجْتَبَيْنٰهُمْ و برگزیدیم این پیغمبران را وَهَدَيْنٰهُمْ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ و راه نمودیم
ایشان را یعنی ثابت داشتیم براه راست ذٰلِكَ آن دین که این انبیا بدان متدین بودند هُدَى اللّٰهِ دین خدای تعالی است يَهْدِيْ بِهٖ راه مینماید بدان
دین بفضل خود مَنْ يَّشَاءُ هر کرا میخواهد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود وَلَوْ اَشْرَكُوْا و اگر این پیغمبران شریک آرند بخدای تعالی با وجود اینهمه فضل و کمال لَحَبِطَ
عَنْهُمْ هر آینه باطل گردد و نیست شود از ایشان مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ آنچه ایشان عمل کرده باشند زیرا که کفر محبط اعمال است و درین آیه تهدید عظیم است
مر مشرکان را اُولٰئِكَ آن گروه انبیا الَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ آنانند که داده ایم ایشان را کتاب وَالْحُكْمَ و دادیم حکمت در فصل دادن امور
وَالنُّبُوَّةَ و پیغمبری فَاِنْ يَّكْفُرْ بِهَا پس اگر کافر شوند بکتاب و حکم و نبوت هٰٓؤُلَاءِ این گروه معاندان از قریش فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا پس بدرستی که ما
برگماشتیم و مهیا کردیم برای ایمان بدین ها قَوْمًا گروهی را از روی صدق لَّيْسُوْا بِهَا بِكٰفِرِيْنَ نیستند بدین چیزها کافر مراد پیغمبران و متابعان
ایشانند و گفته اند این قوم اشارت بانصار است و اهل مدینه و چون در وقت نزول این سوره ایشان هنوز ایمان نیاورده بودند پس این صورت بشارت است
بایمان ایشان اُولٰئِكَ آن گروه انبیا الَّذِيْنَ آنانند که هَدَى اللّٰهُ راه نمود خدای ایشان را بدین خود که اسلام است فَبِهُدٰىهُمُ اقْتَدِهْ
پس بطریقه ایشان اقتدا کن مراد آنچیزی است که بدان متفق بوده اند از توحید و اصول دین نه فروع مختلف فیها در مفاتیح الغیب آورده که آنچه حق سبحانه و تعالی
حضرت محمد علیه الصلاة والسلام را فرموده فبهداهم اقتده یعنی بسیر انبیا اقتدا کن و احوال ایشان را پیروی نما اشارت است بر آنکه بوصف و سیر همه مطلع

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

شده اجود و احسن آنرا اختیار فرماید زیرا که اقتدای پیغمبر بدیشان در اصول دین نشاید چه دران تقلید روا نیست و در فروع نیز نباشد چه شرایع ناسخ
شرایع ایشانست پس مراد محاسن اخلاق و مکارم اوصاف سنیه و خصال مرضیه هرچه با همه ایشان متفرق بوده نزد آنحضرت علیه السلام تنها مجتمع است
پس از همه افضل و اکمل است **نظم** هرچه خوبان جهان داده اند ؛ قسم تو نیکوتر ازان داده اند ؛ هرچه بناز اند از ان دلبران
جمله ترا هست و زیادت بران ؛ **قُل** بگو ای محمد صلی الله علیه و سلم با کافران که **لَا أَسْأَلُكُمْ** و نمیخواهیم از شما **عَلَيْهِ** بر پیغام رسانیدن
از خدای تعالی **أَجْرًا** مزدی چنانچه پیش از من هیچ پیغمبری از امت مزد دعوت نطلبیده **إِنْ هُوَ** نیست این تبلیغ من **إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَالَمِينَ**
مگر پندی مر عالمیان را **وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ** و تعظیم نکردند جهودان خدای تعالی را **حَقَّ قَدْرِهِ** چنانچه سزای تعظیم او باشد و در کشف الاسرار گوید
خدایرا نشناختند چنانچه حق شناختن او باشد آری قدم را با حدوث چه نسبت خاک و آب را با رب الارباب چه مناسبت بزرگی را از شناخت آلهی سؤال
کردند فرمود کل ماخطر ببالك فهو علی خلاف ذلك **بیت** هرچه آن بر هم نهاده دست عقل و حس و فهم ؛ کبریایش
سنگ بطلان اندران انداخته ؛ و حضرت حقایق پناهی خلدت ظلال الکمال بالفیض الالهی در شرح رباعیات فرموده اند که معرفت و ادراک حق سبحانه
و تعالی باعتبار کنه ذات و تجرد او و از تعینات اسما و صفات ممتنع است مر غیر حق سبحانه را زیرا که ازین حیثیت بحجاب عزت محتجب است و بردای
کبریا مختفی هیچ نسبت نیست میان او و ما سوای او شروع در طریق معرفت او ازین وجه اضاعت بضاعت و وقت است **مصراع**
نجبال در نگنجد تو خیال خود مرنجان ؛ و امام علامه قدس الله روحه در اسرار التنزیل فرموده که ای آنکه اشارت بتو محال و عبارت از تو وبال **قطعه**
کنه خردم در خور اثبات تو نیست ؛ مفهوم ولم از تو جز آیات تو نیست ؛ من ذات ترا بواجبی کی دانم ؛ دانندهٔ ذات تو بجز ذات تو نیست
و گفته اند معنی این آیت است که ما وصفوا الله حق وصفه آورده اند که مالک بن الضیف که سر حلقهٔ احبار یهود بود بخدمت سید عالم علیه الصلوة
والسلام آمد آنحضرت با وی گفت سوگند میدهم ترا بدان خدای که توریت را بر موسی علیه السلام نازل گردانید که در توریت دیده که خدای تعالی دانشمند
فربه را دشمن میدارد گفت آری این خبر در توریت هست حضرت فرمود که آن حبر تنی پرور خود پرست توئی او در غضب شد و گفت خدای هیچ کتاب بر هیچکس
نازل نساخته است آیت آمد که اینها خدا را چنانچه می باید وصف نکردند **إِذْ قَالُوا** چون گفتند **مَا أَنْزَلَ اللَّهُ** نفرستاده است خدای **عَلَىٰ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ**
بر هیچ بشری هیچ چیز از وحی و احکام شرع بهمچنین صفتی را که انزال کتب و ارسال رسل است از حق سبحانه سلب کردند **قُلْ** بگو **مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي**
که فرستاد آن کتاب را **جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ** آمد بدان موسی یعنی توریت **نُورًا** در حالتیکه بود روشنائی دهنده **وَهُدًى لِلنَّاسِ** و راه نماینده
مر مردمانرا **تَجْعَلُونَهُ** شما گردانیده آنید آنرا **قَرَاطِيسَ** صحیفها و طومارها و ورقهای پراکنده **تُبْدُونَهَا** آشکارا میکنید آنچه میخواهید **وَتُخْفُونَ**
کثیرا و پنهان میسازید بسیاری ازان چون نعت مصطفی علیه الصلوة والسلام و آیت رجم و غیر آن **وَعُلِّمْتُمْ** و آموخته شده شد ای اهل اسلام بزبان محمد
مصطفی علیه الصلوة والسلام **مَا لَمْ تَعْلَمُوا** آنچه ندانستید **أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ** نه شما و پدران شما از امر و نهی و حلال و حرام **قُلِ اللَّهُ** بگو ای محمد
که خدای فرستاد و این جواب آنست که فرستاد توریت را **ثُمَّ ذَرْهُمْ** پس از یهود دست بدار یعنی بگذار ایشانرا پیوسته **فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ**
در اباطیل و خرافات خود بازی میکنند شیخ ابو سعید ابو الخیر قدس الله روحه در کلمهٔ قل الله ثم ذرهم فرموده که الله بس و ما سواه هوس و انقطع النفس
حضرت شیخ الاسلام قدس روحه فرموده که قل الله دل بسوی او دار ثم ذرهم غیر او را فرو گذار شبلی قدس سره با بعضی از اصحاب خود میگفت علیک
بالله ودع ما سواه **بیت** چون تفرقه دلست حاصل زهمه ؛ دل را بیکی سپار و بگسل ز همه **وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ** و این قرآن کتابی است
که فرستادیم او را **مُبَارَكٌ** بسیار فایده و با برکت **مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ** باور دارندهٔ آنچه پیش از وی بوده از کتب **وَلِتُنْذِرَ**
و تا بیم کنند این کتاب و حفص تا می خواند یعنی تا تو بیم کنی **أُمَّ الْقُرَىٰ** اهل مکه را **وَمَنْ حَوْلَهَا** و هر که گرداگرد مکه است یعنی مجموع مشرق و مغرب را قری جمع
قریه است و او را قری گرفته اند که بمعنی جمع است پس هر کجا مجتمع باشد از شهر و دیه آنرا قریه توان گفت مکه را ام القری گفت بجهت آنکه تمام زمین را از تحت او
بسط کرده اند یا آنکه قبلهٔ اهل قری است و مجمع ایشانرا در وقت حج **وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ** و آن کسانیکه ایمان آورده اند بآخرت **يُؤْمِنُونَ**
بِهِ ایمان می آرند بکتاب یا بپیغمبر چه تصدیق آخرت موجب خوف عاقبت است و خوف سبب تدبر و تفکر و آنکه نجات بمتابعت پیغمبر علیه الصلوة

والسلام

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

والسلام وآن دست وبد وهم وایشان که به نبی وکتاب میگروند علی صلاتهم یحافظون ۵ بر نمازهای خود محافظت می نمایند زیرا
که نشانهٔ ایمان وستون دین نماز است آورده اند که مسیلمه کذاب واسود بن عنسی دعوی نبوت کردند وحضرت رسول علیه الصلوة والسلام از سبب
دعوی دروغ ایشان غبار ملال بر صفحهٔ خاطر عاطر نشسته حضرت عزت ستمکاری ایشانرا شرح داد که ومن اظلم وکیست ستمکارتر ممن افتری
از انکس که افترا کرد وبربست علی الله کذبا بر خدای دروغی وگفت که من پیغمبر اویم او قال یا گفت اوحی الی وحی میکنند بمن ولم یوح
الیه شیء وحال انکه وحی نکرده اند بدو چیزی مسیلمه اباطیل ومفتریات برهم می بست ومیگفت این وحی است که بمن فرود آمده واسود بن
عنسی نیز میگفت که شخصی بر من ظاهر میشود بر حماری نشسته وسخنان بر من القا میکند ومن قال وکیست ظالمتر از انکس که گفت سانزل زود باشد
که نازل گردانم مثل ما انزل الله مانند انچه خدای نازل گردانیده گوینده این سخن عبد الله بن سعد است که کاتب دیوان نبوت بود روزی
که آیهٔ ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طین می نوشت وتقلب اطوار از علقه ومضغه وعظم ولحم ملاحظه کرد وبعد از انکه
کلمات ثم انشاناه خلقا آخر شنید از روی تعجب بر زبانش جاری شد که فتبارک الله احسن الخالقین حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام گفت
بنویس که همچنین نازل شده عبد الله در شک افتاده مرتد گشت وگفت اگر محمد صادق است پس بر منهم وحی فرود می آید واگر کاذب است منهم گفتم
چنانچه او میگوید ولو تری واگر به بینی تو اذ الظالمون ۵ چون باشند ظالمان یعنی کافران فی غمرات الموت در سکرات وشدتهای
مرگ والملائکة وفرشتگان عذاب باسطوا ایدیهم ج گستراننده گان دستهای خود را برای قبض ارواح ایشان ودر
ینابیع گفته که دستهای گشاده باشند بعذاب ایشان وعمود آتشین بر ایشان میزنند ومیگویند اخرجوا انفسکم ط بیرون آرید روحهای
خود را از جسدهای خود همچون متقاضی مسلط که از روی غلظت وعنف چیزی میطلبد یا میگویند فرشتگان بدر آرید روحهای خود را از عذابها
اگر میتوانید الیوم امروز که وقت مردن شما است تا ابد الآبدین تجزون جزا داده خواهید شد عذاب الهون بعذاب خوار کننده بما کنتم
تقولون بسبب انکه بوده اید که میگفتید علی الله غیر الحق بر خدای چیزی که نه راست بود وکنتم عن آیاته وبوده اید که از آیات او تستکبرون
گردنکشی میکردید وتعظیم نمی نمودید ودران تامل وتدبیر نداشتید ولقد جئتمونا وبدرستیکه آمدید برای حساب وجزا بسوی ما فرادی تنها نه مال با شما
ونه فرزندان ونه خدم ونه حشم ونه یار ونه مددکار کما خلقناکم وآمدید چنانچه شما را آفریده بودیم اول مرة نخستین بار در رحم مادر سر وپای
برهنه وترکتم وبگذاشتید ما خولناکم انچه عطا کرده بودیم شما را در دنیا یعنی انچه بدان می نازیدید وبر دیگران بسبب آن مفاخرت میکردید
بگذاشتید وراء ظهورکم ج از پس پشت خود ونه از پیش فرستادید ونه با خود بردید وما نری معکم ونمی بینیم با شما شفعاءکم
شفیعان شما الذین زعمتم آنانیکه گمان بردید از روی جهالت انهم فیکم شرکاء ط بدرستیکه ایشان در تربیت شما شریکان
خدا اند لقد تقطع بینکم بدرستیکه بریده شد پیوند شما وحفص بنصب نون خوانده یعنی منقطع گشت انچه میان شما بود از وصلت ومودت
وضل عنکم وگم شد از شما ما کنتم تزعمون ع انچه بوده اید که گمان میبردید که بتان شما شفیعان شما اند ان الله بدرستیکه خدای فالق ع ۱۸
الحب شکافنده تخم است که از وی نبات روید والنوی ط وشکافنده دانه است تا نهال از ان بر آید یخرج الحی بیرون می آرد
زنده یعنی نبات را که بنشو ونما حیاتی دارد من المیت از مرده که تخم ودانه است یا بیرون آرد ولد را از نطفه ومرغ را از بیضه ومؤمن را
از کافر وعاقل را از جاهل ومخرج المیت وبیرون آرنده مرده است چون تخم یا نطفه یا بیضه من الحی ط از زنده که نبات وآدمی ومرغ است
ذلکم الله این زنده کننده ومیراننده الله است فانی تؤفکون پس کجا گردانیده میشوید از و فالق الاصباح ج شکافنده
عمود صبح است از ظلمت شب یعنی تاریکی برد وروشنائی آورد وجعل اللیل سکنا وگردانید شب را آرام گاه خلق تا از تعب حرکات
روز بر آسایند والشمس والقمر وساخت آفتاب وماه را حسبانا ط نشانهای شما یعنی ایشانرا ادوار مختلف وسیرهای متنوع داد تا شهور
وسنین بدیشان متعین گردد ذلک این کار که تسییر وتدویر شمس وقمر است برای حساب تقدیر العزیز تقدیر خداوندی است غالب که حکم
او بر همه جاری است العلیم ۵ دانا بتدبیر مملکت خود وهو الذی واوست آن خداوندی که بقدرت کامله وحکمت بالغه جعل لکم النجوم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بیافرید برای شما ستارها لِتَهْتَدُوا بِهَا تا راه یابید بسبب آنها فِي ظُلُمٰتِ الْبَرِّ در تاریکیهای شب در بیابان وَالْبَحْرِ و در تاریکیهای
دریا و نجوم را بجز این منافع دیگر هست چون زینت سما و رمی شیطان و غیر آن و در تیسیر گفته که ذکر این منفعت کرد چه درینجا دلیل قدرت ظاهر است
زیرا که نجوم را بر فلک دلیل معرفت طرق زمین ساخته با وجود بعد مسافت میان آسمان و زمین قَدْ فَصَّلْنَا الْاٰيٰتِ بدرستی که روشن
و مبین ساختیم نشانهای قدرت را لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ برای گروهی که دانند و بدان استدلال کنند وَهُوَ الَّذِيْٓ اَنْشَاَكُمْ و او ست
آنکس که بیافرید شما را مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ از یک تن که آدم علیه السلام است فَمُسْتَقَرٌّ پس شما را قرارگاهی است در صلب پدر یا در روی
زمین وَّمُسْتَوْدَعٌ ط و جای ودیعتی مستقر رحم است و مستودع صلب و برعکس نیز گفته اند یا مستقر قبر است و مستودع دنیا و حقیقت آنست
که هر جا که آدمی قرار ندارد مستودع او است چون صلب و رحم و قبر و موضع قرار او که بهشت یا دوزخ مستقر او است و از بهشت آخرت را دار القرار گفته
محققان در این آیت اشارت است که زبان قلم از تقریر و قلم زبان از تحریر آن معذور اند نظم قومی که حقایق و معانی گویند ؛ با خلق بجا بسر
نهانی گویند ؛ اسرار غم عشق تو دلها با هم ؛ هر دم بزبان بیزبانی گویند ؛ قَدْ فَصَّلْنَا الْاٰيٰتِ بدرستی ما بیان کردیم علامت
وحدانیت خود را لِقَوْمٍ يَّفْقَهُوْنَ ه برای گروهی که فهم کنند وَهُوَ الَّذِيْٓ و او ست آنکه اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ فرو فرستاد از ابر یا از جانب
آسمان مَآءً ج آبی فَاَخْرَجْنَا بِهٖ پس بیرون آوردیم بآن آب نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ رستنیهای هر چیزی مجمل ذکر کرد آنکه مفصل میگوید
فَاَخْرَجْنَا مِنْهُ پس بیرون آوردیم ازین آب خَضِرًا چیزی سبز یعنی گیاهی که از تخم رسته است و بیخ و شاخ پیدا کرده نُّخْرِجُ مِنْهُ
بیرون آوردیم از گیاه سبز حَبًّا مُّتَرَاكِبًا ج دانه بر یکدیگر مرکب شده یعنی خوشها وَمِنَ النَّخْلِ و بیرون آوردیم از خرمابنان مِنْ طَلْعِهَا
از شکوفه و غنچه وی قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ شاخها بیکدیگر نزدیک یعنی بر هم پیچیده یا بر زمین نزدیک از بسیاری بار وَّجَنّٰتٍ مِّنْ اَعْنَابٍ
و دیگر بیرون می آریم بوستانها از انگور وَّالزَّيْتُوْنَ و بیرون می آریم بآب باران درخت زیتون را وَالرُّمَّانَ و درخت انار را مُشْتَبِهًا در حالتی
آن درختان بعضی به بعضی مانند اند در برگ وَّغَيْرَ مُتَشَابِهٍ ط و نه مانند یکدیگر اند در طعم میوه چه بعضی بغایت ترش می باشد و برخی شیرین
و بعضی ترش و شیرین اُنْظُرُوْٓا اِلٰى ثَمَرِهٖٓ بنگرید بمیوه هر درختی اِذَآ اَثْمَرَ چون بیرون آرد ثمر خود را و بغایت خورد و بی مزه در حین
خامی وَيَنْعِهٖ ط و بنگرید در رسیدگی و پختگی او که چگونه شکل بوی و مزه و نفعی در وی پدید می آید اِنَّ فِيْ ذٰلِكُمْ بدرستی که در ینها که یاد کردیم
لَاٰيٰتٍ نشانهاست با وجود قادر حکیم لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ه گروهی را که بگروند وَجَعَلُوْا و ساختند کافران و اصح آنست که مراد
زنادقه اند یعنی مجوس که ساختند یعنی پیدا کردند بزعم خود لِلّٰهِ برای خدای شُرَكَآءَ الْجِنَّ انبازان جن را یعنی دیوان را گفتند که شیطان
شریک خدا است هر چه خیر است خدای می آفریند و آنرا یزدان میگویند و هر چه شر است شیطان خلق میکند و او را اهرمن میخوانند
وَخَلَقَهُمْ و حال آنست که او آفریده است مر این کبر از را شیطان بلکه شیطان نیز مخلوق او است و ایشان مخلوق را شریک خالق میگویند
وَخَرَقُوْا لَهٗ و بر می بافتند بعضی کافران برای او بَنِيْنَ پسران چون عزیر و عیسی علیه السلام وَبَنٰتٍ و دختران چون ملائکه بِغَيْرِ
عِلْمٍ بی آنکه علم باشد ایشانرا بحقیقت آنچه میگویند سُبْحٰنَهٗ پاکست خدای وَتَعٰلٰى و برتر است عَمَّا يَصِفُوْنَ ع از آنچه صفت میکنند
که او را شریک و فرزند است و حاشاه و کلّا تعالی عن ذلك علوا كبيرا بَدِيْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ او ست پدید آرنده آسمانها ع ١٩
و زمینها اَنّٰى يَكُوْنُ از کجا باشد و چگونه بود لَهٗ وَلَدٌ مر او را فرزندی وَّلَمْ تَكُنْ لَّهٗ صَاحِبَةٌ ط و حال آن که نیست مر او را
زنی و فرزند از زن و شوهر پدید آید و چگونه او را زن باشد که در زنان و شوهری کفاءت جنسیت شرط است او را کفو نیست و میان
او و ماسوی مجانست نی وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ج و بیافرید همه چیز را و خالق را مانند نیست وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ و او به همه چیز
داناه غیر او را این دانایی نیست پس او را مثل نیست و نبود و چون کسی مثل و مانند او نباشد پس اسناد صاحبه و ولد بروی محال بود ذٰلِكُمُ این که بدین
صفتها موصوف است اللّٰهُ خداوند مستحق عبادت او ست رَبُّكُمْ ج پروردگار شما لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ج هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر او
خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ آفریننده همه چیزها فَاعْبُدُوْهُ پس او را بپرستید وَهُوَ و او ست با وجود این همه صفات عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بر همه چیزها وَكِيلٌ نگاهبان و متولی امور بندگان است لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ در نیابد او را دیدها وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ ج و او
دریابد خداوندان دیدها را این آیه دلالتی بر نفی ادراک دارد که وقوف است بر کنه شیء و احاطه بدو نه بر نفی رؤیت چه رؤیت بی ادراک ممکن است
و اگر ادراک را بمعنی رؤیت دارند تقدیر باید کرد که نه بیند بصرها او را در دنیا چه رؤیت در عقبی بنص قرآن و حدیث ثابت شده وَهُوَ اللَّطِيفُ
و اوست نیکوکار الْخَبِيرُ ه و دانا باسرار در ینابیع گفته که اوست باریک بین نهان و آن کسی نه بیند و کسی نه داند آنچه وی داند قَدْ جَاءَكُمْ
بَصَائِرُ بدرستی که بشما نشانهای روشن مِنْ رَبِّكُمْ ج از پروردگار شما فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ ط پس هر که بیند منفعت و مر او راست ن
وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا ط و هر که نابینا شود یعنی نه بیند آن حجتهای ظاهر را پس ضرر آن بر اوست وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ و نیستم من بر شما بِحَفِيظٍ
نگاهبان که محافظت اعمال شما کنم و بر آن شما را جزا دهم بر من همین تبلیغ است و بس وَكَذَٰلِكَ و مثل این تصریف که در آیتهای گذشته کردیم نُصَرِّفُ
الْآيَاتِ دیگر میگردانیم آیتهای قرآن را از خوف برجا و از وعد بوعید تا سامعان متنبه شوند وَلِيَقُولُوا و تا گویند اهل مکه که تو درست
خوانده و تعلیم گرفته از دیگری زعم کفار قریش آن بود که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام از جبیر و یسار که دو بنده بودند از سبی روم تعلیم میگیرد
و میگوید خدای بمن وحی میکند حق سبحانه میفرماید که ما تصریف آیات می کنیم تا گویند که تو از بشری تعلیم گرفته زیرا که این نوع کلام مقدور هیچ بشر
نیست وَلِنُبَيِّنَهُ و دیگر تصریف برای آنست که بیان میکنیم قرآن را لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ه برای گروهی که میدانند این کلام خدایست نقلست که در
محلی که کفار عرب آن حضرت را علیه الصلوة والسلام بدین آبا دعوت میکردند این آیت نازل شد اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ پیروی آن کن که وحی
کرده شد بر تو مِنْ رَبِّكَ ج از پروردگار تو یعنی طریقه توحید و بدانکه لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ج هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر او وَأَعْرِضْ و روی
بگردان عَنِ الْمُشْرِكِينَ ه از شرک آرندگان و باقوال ایشان التفات منمای وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای که ایشان موحد بودندی
مَا أَشْرَكُوا ط هرگز شرک نیاوردندی وَمَا جَعَلْنَاكَ و نگردانیدیم ترا عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ج برین کافران نگاهبان وَمَا أَنْتَ
عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ه و نیستی تو برایشان وکیل یعنی کار ایشان بتو بازگذاشته نیست آورده اند که چون آیه انکم وما تعبدون من دون الله
حصب جهنم نازل شد مشرکان قریش گفتند ای محمد زبان از دشنام بتان ما بربند و گرنه ما نیز خدای ترا که بصفات کمال یاد میکنی بهجا گوییم آیت آمد
وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ و دشنام مدهید آنان را که می پرستند مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای و قبایح ایشان یاد مکنید فَيَسُبُّوا اللَّهَ
پس ایشان در مقابله آن ناسزا گویند خدای را عَدْوًا از روی ظلم و تجاوز از حق بِغَيْرِ عِلْمٍ ط به بیدانشی یعنی این عمل بکنند از روی نادانی حق سبحانه
نهی کرد از دشنام کسی که مستحق دشنام هست تا در برابر آن سب واقع نشود کسی را که مستحق سب نیست كَذَٰلِكَ همچنانکه بیاراستیم اعمال کفار را در نظر
ایشان زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ بیاراستیم برای هر گروهی عَمَلَهُمْ کردار ایشان از نیک و بد در نظر ایشان كل حزب بما لديهم فرحون
ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ پس بسوی آمرزگار ایشان است مَرْجِعُهُمْ بازگشت ایشان فَيُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد ایشان را در وقت مکافات بِمَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ ه بآنچه بودند که عمل میکردند آورده اند که اکابر قریش با حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام گفتند که ای محمد ما را خبر میدهی که موسی
علیه السلام عصا بر سنگ زد دوازده چشمه آب جاری شد و عیسی علیه السلام مرده را بدم زنده کرد ازین نوع آیتی بما بنمائی تا ما بتو ایمان آریم حضرت
فرمود که چه میخواهید گفتند کوه صفا بدعای تو زر گردد حضرت علیه السلام فرمود که اگر این معجزه بتحقیق پیوندد مرا تصدیق خواهید نمود جمله بر قول دعوت
عهد کردند و بسوگندان غلاظ و شداد تاکید نمودند که اگر این معجزه بنمائی در موافق اهل توحید متابعت تو کنیم در معالم فرموده که حضرت علیه السلام بدعا
اشتغال نمود و مقارن آن جبرئیل ع نازل شد و پیغام آورد که من بدعای تو این کوه را زر سازم اما سنت من بر آن جاری شده که چون امم از انبیا
بر نبوت ایشان نشانی خواهند و آن آیت بظهور رسد اگر از عهده عهد بیرون نیایند عذاب استیصال برایشان فرستم اگر میخواهی این معجزه ظاهر
سازیم اما عذاب در پی دارد و اگر خواهی بگذار تا توبه کنند حضرت علیه السلام قسم ثانی اختیار فرمود آیت آمد وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ و سوگند خوردند
بخدای جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ سخت ترین سوگندان ایشان لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ اگر بیاید بدیشان نشانه از آنچه طلب میکنند لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا هر آینه
ایمان آرند بدان قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ بگو جز این نیست که آیتها یعنی نشانهای نبوت که معجزات است عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدایی است و او

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وما ادراکم ای مؤمنان بانچه از کافران صادر گردد انها اذا جاءت
براظهار کردن انچه خواهد قادر است وما يشعركم ط وچه چيز دانا گردانيده شمارا اي مؤمنان بانچه از کافران صادر گردد انها اذا جاءت
بدرستی که چون معجزها بیاید بدیشان ومشاهده کنند لا يؤمنون ه نخواهند گروید ونقلب افئدتهم ومیگردانیم دلهای ایشانرا از تصدیق
وابصارهم ودیدهای ایشانرا از دیدن راه حق پس ایشان ایمان نمی آرند در آخرت كما لم يؤمنوا به همچنان که ایمان نیاوردند بانچه از آیات
نما بهر شد اول مرة نخستین بارچون شق قمر وغیر آن ونذرهم في طغيانهم يعمهون ه ومیگذاریم ایشانرا
تا در بیراهی خود سرگشته میروند

الجزء

ولو اننا نزلنا واگرچنانچه ما فرو فرستادیم اليهم الملائكة بسوی این کافران فرشتگانرا چنانچه میگویند لولا انزل علینا الملائكة
وكلمهم الموتى واگر سخن میگفتند با ایشان مردگان چنانچه اقتراح میکنند که فأتوا بآبائنا وحشرنا عليهم واگر جمع میکردیم برای ایشان
كل شيء همه چیزرا که در دنیا است قبلا گروه گروه تا گواهی دهند بر وحدانیت الهی ونبوت حضرت رسالت پناهی علیه الصلوة والسلام
ما كانوا ليؤمنوا نه بودند ونیستند ایشان که ایمان آرند الا ان يشاء الله مگر انکه خواهد خدای ولكن اكثرهم ولیکن بیشتر کفار يجهلون
میدانند که اگر همه معجزات بر ایشان نمایند ایمان نخواهند آورد وكذلك وچنانکه ترا ای محمد دشمنان هستند جعلنا ما گردانیدیم لكل
نبي برای پیغمبری عدوا دشمنی شياطين الانس والجن گردنکشان از جن وانس وشیاطین الانس کافرانند که مثل شیطان دور اند
از رحمت رحمان يوحي بعضهم وسوسه میکنند بعضی از ایشان یعنی شیاطین جن الى بعض برای برخی از شیاطین انس یا وسوسه میکنند
خبر میدهند بعضی از جن جن را وبرخی از انس انس را زخرف القول سخنان دروغ آراسته را غرورا ط از برای فریب ولو شاء
ربك واگر خواستی آفریدگار تو ایمان ایشانرا ما فعلوه نمیکردند دشمنی با پیغمبران فذرهم وما يفترون پس بگذار ایشانرا وآن
دروغها که می بافند واز اینجا معلوم شد که وسوسه شیطان وسخنان رنگین بی اصل برای فریب خلق است ولتصغى اليه برای انکه میل
کنند بآن افئدة الذين دلهای آن کسانیکه لا يؤمنون بالآخرة منکر اند بآخرت وليرضوه وبرای انکه بپسندند آنرا وليقترفوا
وبرای انکه کسب کنند ما هم مقترفون ه انچه ایشان کسب کننده آنند از گناهان افغير الله بگوای محمد که آیا بغیر خدای ابتغي حكما
میطلبم کسی را که حکم کند میان من وشما وهو الذي واو است انکه انزل اليكم الكتاب فرو فرستاد بشما قرآن را مفصلا ط بیان کرده
شده در حق وباطل والذين اتيناهم الكتاب وآنان که داده ایم ایشانرا کتاب چون علمای یهود ونصاری يعلمون میدانند
انه منزل انکه قرآن فرو فرستاده شده است من ربك از پروردگار تو بالحق براستی ودرستی فلا تكونن پس مباش تو مخاطب پیغمبر
علیه السلام است ومراد امت اند یا جز احدای یعنی چون او له بر حقیقت قرآن ظاهر شد مباشید من الممترين ه از شک کنندگان وتمت
تمام شد كلمت ربك حجت آفریدگار تو در بیان توحید ونبوت صدقا از روی راستی در اخبار ومواعید وعدلا ط واز روی عدالت در احکام
واحکام لا مبدل هیچ کس نیست تبدیل دهنده لكلماته مر اخبار واحکام آنرا چنانچه تبدیل داده اند آیات توریت را زیرا که حق سبحانه
وعده محافظت قرآن کرده که از تبدیل انا له لحافظون وهو السميع واوست شنوای گفتار همه العليم ه دانا باسرار همه وان تطع واگر
فرمان بری اكثر من في الارض بیشتر کسانی را که بر روی زمین اند یعنی کفار وجهله وگفته اند مراد ارض مکه است یعنی اگر مطیع شوی اکثر
اهل مکه را يضلوك عن سبيل الله گمراه کردانند ترا از راهی که بخدا میرسد ان يتبعون پیروی نمیکنند این گروه الا الظن
مگر گمان خود را وگمان ایشان آن بود که پدران ایشان برحق اند وان هم الا يخرصون ه ونیستند ایشان الا که دروغ میگویند بر خدای
بتحلیل مردار وتحریم بحایر وانتساب فرزند بوی واتخاذ شریک وعبادت وی ان ربك هو اعلم بدرستیکه آفریدگار تو دانا تر است
من يضل عن سبيله ج بانکسی که گم میشود از راه وی وهو اعلم واوست داناتر بالمهتدين ه براه یافتگان فكلوا پس بخورید

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ ازان چیزی که یاد کرده شده است نام خدای عَلَيْهِ بر وی در زمان ذبح او اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما بِاٰيٰتِهٖ مُؤْمِنِيْنَ
بآیتهای خدای وسخنان او در حلال وحرام گرویدگان وَمَا لَكُمْ وچیست شما را اَلَّا تَأْكُلُوْا انکه نخورید مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ از
انچه یاد کرده اند نام خدای بر وی در زمان ذبح کردن وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ وبدرستی که تفصیل کرد وران خدای تعالی وبیان فرمود برای
شما مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ انچه حرام کرده اند بر شما وتفصیل وران آیت اینست که حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ الاٰية وحفص حرّم فعل معلوم
میخواند یعنی بیان کرده خدای انچه حرام ساخته بر شما اِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ مگر انچه بیچاره شده باشید ومحتاج گشته اِلَيْهِ ط بسوی آن که حرام
که آن نیز حلال است عند الضرورت وَاِنَّ كَثِيْرًا وبدرستی که بسیاری از مردمان لَيُضِلُّوْنَ هرآینه گمراه میکنند خلق را در تحلیل حرام وتحریم
حلال بِاَهْوَآئِهِمْ بآرزوهای خویش بِغَيْرِ عِلْمٍ ط به بیدانشی یعنی بی دلیلی وحجتی بران اِنَّ رَبَّكَ بدرستی که پروردگار تو هُوَ اَعْلَمُ اوست
داناتر بِالْمُعْتَدِيْنَ ۞ بدانها که از حد درگذشتگانند وَذَرُوْا ودست بدارید ظَاهِرَ الْاِثْمِ آشکارای گناه وَبَاطِنَهٗ ط وپنهان آن را
یعنی ترک کنید همه گناهان را زیرا که گناه آشکارا باشد یا پنهان گفته اند نکاح محارم مکنید وبزنا مائل مشوید بعضی بر آنند که گناه ظاهر آنست که بجوارح میکنند
وباطن انکه بدل می اندیشند در حقایق سلمی آورده اند که ظاهر اثم طلب نعمت های دنیا است وباطن اثم میل به نعمتهای عقبی چه هر دو سبب مشغولی
میشود از حضرت مولی وظاهر حظوظ نفس است وباطن حظوظ قلب یا گناه ظاهر میل است بشهوات نفس بجوارح وگناه باطن محبت آرزوهای نفس
است در دل یا ظاهر آنست که خلق را بدان اطلاع افتد وباطن انکه میان بنده وخدا بود وحقیقت آن هست که گناه ظاهر افعال واقوال شنیع
که بجوارح اعضا ارتکاب آن دست میدهد وگناه باطن عقائد فاسده وعزایم باطله هست ودر بحر الحقایق فرموده که همچنانکه انسان ظاهری است
یعنی بدن جسمانی وباطنی است یعنی دل روحانی گناه را نیز ظاهری است وآن قول وفعل باشد موافق طبع ومخالف شرع وباطنی که صفات
حیوانی است واوصاف سباعی وشیطانی پس حق سبحانه وتعالی میفرماید که ترک کنید افعال طبع را باستعمال اعمال شرع ودست بدارید از اخلاق
ذمیمه نفسانی بتخلق اخلاق ملکی وربانی وامام قشیری قدس سره میگوید که چون حق تعالی نعمت ظاهر وباطن بتو ارزانی داشته که واسبغ علیکم نعمه ظاهرة
وباطنة انجا میگوید وذروا ظاهر الاثم وباطنه یعنی شکر نعمت ظاهر وباطن ترک گناه ظاهر وباطن هست وترک گناه ظاهر نجات نفوس است از عذاب
نیران وترک گناه باطن خلاصی قلوب است از عقوبت حرمان **بيت** ظاهر وباطن خود پاک کن از لوث گناه :: تا ازان صورت ومعنی تو نیکو گردد
اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْسِبُوْنَ الْاِثْمَ بدرستی که آنانکه کسب میکنند گناه را ظاهرا وباطنا سَيُجْزَوْنَ زود باشد که جزا داده شوند بِمَا كَانُوْا يَقْتَرِفُوْنَ
بانچه هستند که کسب می کنند آورده اند که مشرکان عرب که مردار را حلال دانستندی گفتندی ای محمد گوسفندی که میمیرد کشنده او کیست فرموده که خدا
گفتند واعجبا چیزیکه یاران تو می کشند سگ وخرع هلاک میکنند حلال وپاک است هرچه خدا میکشد حرام وناپاک است ازین سخن وسوسه
خاطر ضعفای اهل اسلام افتاد آیت آمد وَلَا تَأْكُلُوْا ونخورید مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ از آنچه یاد نکرده اند نام خدای را در ذبح آن
وامام احمد حنبل رح حرام دانند لحم متروک التسمیه را خواه بعمد وخواه بسهو وامام مالک وامام شافعی رح بخلاف این میگویند که ذبیحه
مسلمان حلال است اگرچه تسمیه نگفته باشند وامام ابو حنیفه رح میان عمد ونسیان فرق میکند اگر ترک تسمیه بعمد کرده حرام هست والا حلال وَاِنَّهٗ
لَفِسْقٌ وبدرستی که خوردن آن فسق است وَاِنَّ الشَّيٰطِيْنَ وبدرستی که دیوان لَيُوْحُوْنَ هرآینه وسوسه میکنند اِلٰٓى اَوْلِيٰٓئِهِمْ بدوستان
خود از کافران لِيُجَادِلُوْكُمْ ج تا با شما خصومت کنند که هرچه خود میکشید میخورید وانچه خدا کشته میگذارید وَاِنْ اَطَعْتُمُوْهُمْ واگر شما ای
مومنان فرمان برید ایشان را در استحلال انچه حرام است اِنَّكُمْ لَمُشْرِكُوْنَ ع وبدرستی که شما مشرکان باشید زیرا که ترک فرمان خدای بفرمان
برداری دیگر او شرک است اَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا یا انکس که بود مرده بکفر یا جهل یا ضلالت فَاَحْيَيْنٰهُ پس زنده گردانیم او را باسلام
یا علم یا هدایت وَجَعَلْنَا لَهٗ نُوْرًا ودادیم مر او را نوری از حجج وبراهین تا تمیز کند میان حق وباطل يَّمْشِيْ بِهٖ فِى النَّاسِ میرود
بآن نور درمیان مردمان براه راست پس اینچنین کس باشد یعنی نباشد كَمَنْ مَّثَلُهٗ فِى الظُّلُمٰتِ مانند کسی که صفت او آنست که در
تاریکیها مانده لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا نیست بیرون آینده ازان كَذٰلِكَ همچنانکه آراسته اند ایمان را در دل مومنان زُيِّنَ لِلْكٰفِرِيْنَ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

زینت داده اند بری کافران ما کانوا یعملون ۝ آنچه میکنند از عبادت اصنام این آیت در شان حمزه رض و ابوجهل لعنه الله نازل شده
در وقتیکه ابوجهل از روی جهل و جرات بی ادبی نسبت با حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام کرده بود که ذکر آن لایق حال نبوت و موافق
استماع مخلصان امت نیست و حمزه رض دران روز در شکار بود چون باز آمد و شکایت بیحرمتی ابوجهل حکایت کردند حمزه رض خشمناک بر سر
آن ناپاک وبی باک رفت و کمان بر سر آن زد و کلمه شهادت بر زبان راند پس زنده بنور اسلام حمزه رض است و گرفتار ظلمات
کفر و آثام ابوجهل و گفته اند در باره عمر بن الخطاب رض و ابوجهل فرود آمده که هر دو در مقام آزار سید مختار بودند و آنحضرت علیه السلام
دعا کرد که یارب اسلام را به یکی ازین دو تن عزیز گردان و دعای آنحضرت علیه الصلوة والسلام در باره فاروق رض سمت استجابت
یافت پس صاحب نور عمر رض است و مقید ظلمت ابوجهل و محققان گفته اند موت بهوای نفس است و حیات بمحبت حق یا موت بنکرت
و حیات بمعرفت و در کشف الاسرار آورده که حیات معرفت دیگر است و حیات بشریت دیگر عالمان بحیات بشریت زنده اند و دوستان
بحیات معرفت روزی باشد که حیات بشریت بسر آید کل نفس ذائقة الموت و هرگز حیات معرفت بسر نیاید فلنحیینه حیوة طیبة و از
اینجاست که المومن حی فی الدارین بیت میر و هرگز اجانش تو باشی ؛ خوشا جانی که جانانش تو باشی ؛ شاه کرمانی قدس سره
این آیت خواند که او من کان میتا فاحییناه گفت نشان این حیات سه چیز است از خلق عزلت و با حق خلوت و دوام ذکر بزبان
و دل و بزرگی این معنی را از نظم فرموده قطعه بر روی خلایق در صحبت مکشائی ؛ میباش بکلی متوجه بخدائی ؛ غافل مشو از ذوق دل و
ذکر زبان ؛ تا زنده جاوید شوی در دو سرائی ؛ وکذلك و همچنانکه در مکه بزرگان کنه کاران هستند جعلنا گردیم فی کل قریة
در هر دهی اکابر مجرمیها بزرگان کنه کاران آن موضع هستند یا گردانیده ایم بزرگان هر دهی و شهر را مجرمان آن مقام لیمکروا
فیها تا مکر کنند دران موضع و مردم را از ایمان باز دارند چنانچه رؤسای مکه بر سر چهار راه کسان باز داشته اند که در موسم حج
هر که بیاید و از حال پیغمبر علیه السلام سوال کند گویند ساحر است و شاعر و کاهن و مثال آن وما یمکرون و مکر نمیکنند این کافران
الا بانفسهم مگر بنفسهای خود چه وبال مکر ایشان راجع است بدیشان وما یشعرون ۝ و نمیدانند ایشان که تبعه مکر بصاحب
وی میرسد ولا یحیق المکر السیء الا باهله آورده اند که ابوجهل و متابعان او میگفتند که ما با بنی عبد مناف در هر شرفی که دارند شرکت داریم الحال
میگویند در میان ما پیغمبری است که بر وحی فرود می آید رضی نمیشویم تا بما نیز فرود آید چنانچه برو نازل میشود حق سبحانه آیت فرستاد و اذا جاءتهم
آیة چون بیاید بکفار قریش آیتی از قرآن یا معجزه در اثبات نبوت سید آخر الزمان علیه الصلوة والسلام قالوا لن نؤمن گویند
ایمان نمی آریم برین آیت یا معجزه حتی نؤتی تا وقتیکه بدهند ما را مثل ما اوتی مانند آنچه داده شده اند رسل الله
پیغمبران خدا را یعنی وحی و کتاب بما فرود آید چنانچه بدیشان فرود می آید امام ثعلبی گوید که مراد از رسل الله حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام
چنانچه در آیت یا ایها الرسل مخاطب همه باوست و این بر سبیل تعظیم باشد در شرح معارف آورده که تا حق سبحانه و تعالی شمائل همه انبیا
با وی جمع نکرد او را بآیت یا ایها الرسل خطاب نفرمود مصرع هرچه خوبان همه دارند تو تنها داری ؛ در تبیان آورده که ولید
مغیره با حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام گفت که اگر نبوت حق است من از تو بآن سزاوارترم بجهت آنکه بسن از تو اکبرم و بمال از
از تو بیشتر حق سبحانه فرمود که نبوت بعمر و مال نیست بفضل و کمال است الله اعلم خدای داناتر است حیث یجعل رسالته
آنجا که می نهد پیغامهای خویش را سیصیب الذین اجرموا زود باشد که برسد آن کسانرا که مجرم شدند بکفر صغار خواری
و رسوائی عند الله نزدیک خدای وعذاب شدید و عذاب سخت بما کانوا یمکرون ۝ بسبب آنکه بودند که مکر
میکردند با مومنان و بد میسگالیدند در حق ایشان فمن یرد الله پس هر کرا خواهد خدای ان یهدیه آنکه او را راه نماید و بطریق
حق شناسا گرداند یشرح صدره بگشاید دل او را للاسلام برای قبول کردن اسلام ومن یرد و هر کرا خواهد ان
یضله آنکه فرو گذارد او را و از طریق ایمان بگرداند یجعل صدره گرداند دل او را ضیقا تنگ حرجا سخت و مشابه که

سمر بار زند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

سر باز زند و سخن حق را ابا کند كَاَنَّمَا يَصَّعَّدُ گوئی بالا میرود فِي السَّمَآءِ ط در آسمان یعنی میگریزد از قبول حق و میخواهد که بآسمان رود و این غایت
تنگدلی است در گریختن كَذٰلِكَ همچنانکه تنگ میگرداند دل کافران يَجْعَلُ اللّٰهُ میگمارد خدای الرِّجْسَ عذاب یا لعنت را عَلَى الَّذِيْنَ
لَا يُؤْمِنُوْنَ بر دلهای آنانکه منکرند و توحید را تصدیق نمیکنند وَهٰذَا و این اسلام صِرَاطُ رَبِّكَ راه پسندیده پروردگار تو
مُسْتَقِيْمًا در حالتی که راست است و در او کجی نیست قَدْ فَصَّلْنَا الْاٰيٰتِ بدرستیکه بیان کردیم آیات قرآن را لِقَوْمٍ يَّذَّكَّرُوْنَ
برای گروهی که پند می پذیرند لَهُمْ دَارُ السَّلٰمِ مر این پندپذیران راست بهشت عِنْدَ رَبِّهِمْ ذخیره نزدیک خدای وَهُوَ وَلِيُّهُمْ
و او ناصر ایشانست در دنیا و متولی ثواب ایشان در عقبی بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ بسبب آنچه کردند از تصدیق کتاب و پیغمبر وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ
و یاد کن روزی را که حشر کنیم ایشانرا و حفص يَحْشُرُهُمْ خواند یعنی خدای جمع کند جن و انس را جَمِيْعًا ج همه ایشانرا پس گوید يٰمَعْشَرَ الْجِنِّ
ای گروه دیوان قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ بدرستی که بسیار یافتید مِّنَ الْاِنْسِ از آدمیان که باغوای تابع خود ساختید وَقَالَ اَوْلِيٰٓؤُهُمْ
و گویند دوستان شیاطین مِّنَ الْاِنْسِ از آدمیان یعنی آنها که فرمان ایشان بردند رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ ای پروردگار ما برخورداری یافت
بَعْضُنَا بِبَعْضٍ بعضی از ما ببعضی و گویند برخورداری انس از جن آنست که ایشانرا بآرزوهای نفس راهنما بودند و تمتع جن بانس آنکه مطیع
و منقاد ایشان شدند امام ابو منصور ماتریدی رحمه الله فرموده که استمتاع ایشان آنست که در معصیت معاون یکدیگر اند و دیوان آدمیانرا بگناه
میخوانند و آدمیان دعوت دیو را اجابت میکنند وَبَلَغْنَآ و دیگر میگویند که الهی باستمتاع رسیدیم اَجَلَنَا الَّذِيْٓ اَجَّلْتَ لَنَا ط
بدان وقتیکه برای ما مقرر کرده بودی مراد بر انگیختن است از قبور یعنی مبعوث شدیم اکنون حال ما چگونه خواهد بود قَالَ گوید خدای النَّارُ مَثْوٰىكُمْ
آتش است آرامگاه شما خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ در حالتی که جاوید باشید در آتش اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ ط مگر آنچه خواهد خدای که شما را از آتش بزمهریر نقل
کند اِنَّ رَبَّكَ بدرستی که پروردگار تو حَكِيْمٌ خداوند حکمت است در آنچه کند با جن و انس عَلِيْمٌ داناست باعمال و احوال ایشان
وَكَذٰلِكَ و همچنانکه فرو میگذاریم کفار جن و انس را نُوَلِّيْ مسلط میگردانیم بَعْضَ الظّٰلِمِيْنَ بَعْضًا بعضی ظلما را بر بعضی در دنیا
یا وا میگذاریم برخی را بر برخی مالک ابن دینار رح فرموده که در یکی از کتب الهی خوانده ام که حق سبحانه فرموده که من میگردانیم دشمنان
خود را بدشمنان خود و باز ایشانرا بدوستان خود و اشهر آنست که تولیت در آخرت خواهد بود یعنی ظلمه جن و انس را با هم گذاریم تا دانند که هیچ
یک نفع بدیگری نمیتوانند رسانید و این صورت واقع میشود بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ بآنچه ایشان کسب میکنند از معاصی و مناهی یا بکرده
حق تعالی خطاب میکند از روی توبیخ که يٰمَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ ای گروه دیوان و آدمیان اَلَمْ يَأْتِكُمْ آیا بشما نیامد یعنی آمد رُسُلٌ
مِّنْكُمْ پیغمبران از شما اگرچه پیغمبر جز از آدمیان نبوده اما چون انس را با جن جمع کرد خطاب صحیح است و گفته اند از جنس جن رسل بدیشان مبعوث
بوده و جمهور بر آنند که رسل جن را نذر گویند و ایشان رسل رسولانند بجن همچنانکه هفت نفر از جن پیغام حضرت ع بقوم خود رسانیدند قال الله تعالی
وَلَّوْا اِلٰى قَوْمِهِمْ مُّنْذِرِيْنَ و بهر تقدیر حق سبحانه میگوید آیا نیامد بشما رسولان که برای دعوت يَقُصُّوْنَ عَلَيْكُمْ بخوانند بر شما
اٰيٰتِيْ آیتهای کتاب مرا وَيُنْذِرُوْنَكُمْ و بیم کننده شما را لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا ط دیدن این روز که قیامت است قَالُوْا گویند در جواب
که شَهِدْنَا عَلٰٓى اَنْفُسِنَا گواهی میدهیم بر نفسهای خود و اعتراف میکنیم بکفر و استحقاق عذاب وَغَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا حال آنست
که فریفته کرده بود ایشانرا زندگانی دنیا تا از بعث و نشر فراموش کردند و چون بعرصه محشر آمدند بگناه خود معترف شدند وَشَهِدُوْا عَلٰٓى
اَنْفُسِهِمْ و گواهی دادند بر نفسهای خود اَنَّهُمْ كَانُوْا كٰفِرِيْنَ ط آنکه ایشان بودند کافران ذٰلِكَ این فرستادن رسولان اَنْ لَّمْ
يَكُنْ رَّبُّكَ برای آنست که نیست آفریدگار تو مُهْلِكَ الْقُرٰى هلاک کننده ساکنان دیها و شهرها بِظُلْمٍ بسبب ظلمی که کنند وَّاَهْلُهَا
غٰفِلُوْنَ ط و حال آنکه اهل دیها و شهرها غافلان باشند یعنی پیغمبری بدیشان نیامده باشد و ایشانرا از خدای و قیامت خبر نداده بندگان گفته اند
که استیصال هیچ قوم نباشد الا بعد از تقدیم وعید و اگر نه ایشانرا بر حق حجت رسد که لولا ارسلت الینا رسولا فنتبع ایاتک چرا رسولی نفرستادی
بسوی ما تا ما پیروی میکردیم وَلِكُلٍّ دَرَجٰتٌ و مر هر عمل کننده را مراتب است در ثواب و عقاب مِّمَّا عَمِلُوْا از برای عملهای که کرده اند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وَمَا رَبُّكَ و نیست پروردگار تو بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ۝ بیخبر از آنچه مردمان می کنند از خیر و شر وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ و پروردگار تو
بی نیاز است از عبادت بندگان ذُو الرَّحْمَةِ خداوند رحمت است بر ایشان و تکلیف طاعت جهت تکمیل ایشان است و گفته اند
بی نیاز است از طاعت مطیعان و ذو المرحمه است بر مجرمان و عاصیان إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ اگر خواهد ببرد شما را وعید اهل مکه است
وَيَسْتَخْلِفْ و خلیفه و جانشین شما سازد مِنْ بَعْدِكُمْ از پس شما مَا يَشَاءُ هر که را خواهد از آفریدگان خود كَمَا أَنْشَأَكُمْ همچنانکه شما را پدید کرد
مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ ۝ از ذریت قوم دیگر که پدران شما بودند إِنَّ مَا تُوعَدُونَ بدرستیکه آنچه وعده داده اند شما را از قیامت و متعلقات
آن لَآتٍ هر آینه بودنی و آمدنی است بیشک وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ۝ و نیستید شما عاجز کنندگان مر خدای را در بعث و حشر شما قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا
بگو ای محمد ای قوم من مراد کفار قریش اند که عمل کنید عَلَى مَكَانَتِكُمْ هر یک حال خود آنچه نهایت تمکن و استطاعت شما باشد یعنی بر کفر و عداوت
خود مستمر باشید امر تهدید است می گوید شما بر حالت خود باشید که إِنِّي عَامِلٌ ج بدرستی که من نیز عمل کننده ام بر شکیبایی و بردباری فَسَوْفَ
تَعْلَمُونَ ۝ پس زود باشد که بدانید مَنْ تَكُونُ آنکس را که باشد لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ ط مر او را عاقبت پسندیده در سرای آخرت إِنَّهُ
لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ۝ بدرستی که فیروزی و رستگاری نیابند ستمکاران یعنی کفار صاحب کشف الاسرار آورده که هم درین زودی
بدانید که حال دنیا کجا رسد و دولت فلاح کرا رسد ببینید که درویشان شکسته بال البسرای کرامت چون برخوردار اند و خواجگان صاحب اقبال الرای
زندان ندامت چون رانند قطعه باش تا گل یابی آنها را که امروزند جزو ÷ باش تا گل یابی آنها را که امروزند خوار ÷ تا کی از دار الغروری
ساختن دار السرور ÷ تا کی از دار الفراری ساختن دار القرار ÷ آورده اند که مشرکان عرب در میان کشت زار خود خطی کشیدندی و یک نیمه
برای خدا و یک نیمه برای بتان نشان کردندی و همچنین چهار پایان را نیز قسمت نمودندی بعضی برای الله و برخی برای بت آنچه نصیب
خدای بودی بدرویشان و مهمانان دادندی و آنچه بهره بتان بودی بر خادمان بتخانه قسمت کردندی پس اگر حصه خدای بهتر بودی بدل
کردندی او را بحصه آلهه خود و اگر حصه آلهه نیکوتر بودی بر حال خود بگذاشتندی و اگر چیزی از نصیب خدای در میان نصیب بتان افتادی
و گفتندی خدای توانگر است بدین احتیاج ندارد و اگر نصیب بتان بر نصیب خدای مختلط شدی بر داشتندی و با نصیب بتان ضم کردندی
و گفتندی ایشان فقیر و محتاج اند حق سبحانه ازین حال خبر میدهد و می فرماید که وَجَعَلُوا لِلَّهِ و مقرر گردانیدند برای خدای مِمَّا ذَرَأَ
از آنچه خدای آفریده است مِنَ الْحَرْثِ از کشت زارها وَالْأَنْعَامِ و از چهار پایان نَصِيبًا بهره و برای بتان بهره فَقَالُوا ایشان
گفتند هَذَا لِلَّهِ این نصیب مر خدای راست بِزَعْمِهِمْ بادعای باطل و گفتار دروغ ایشان وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا ج و این دیگر نصیب
برای شریکان ما یعنی شرکای که برای خدا پیدا کرده ایم فَمَا كَانَ پس آن نصیب که باشد لِشُرَكَائِهِمْ برای بتان ایشان بزعم ایشان
فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ ج پس نمیرسد بخدای و در آن تصرف نمیکنند وَمَا كَانَ لِلَّهِ و آن نصیبی که مر خدای راست فَهُوَ يَصِلُ پس آن
میرسد إِلَى شُرَكَائِهِمْ ط به بتان ایشان یعنی بهتر را از نصیب خدا بر میدارند و نامزد بتان میکنند سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۝ بد حکمی است
که ایشان میکنند وَكَذَلِكَ و مانند این آرایش که شیطان کرده است در قسمت قربان زَيَّنَ می آرایند لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ برای
بسیاری از مشرکان قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ کشتن فرزندان ایشان را شُرَكَاؤُهُمْ کشتن شرکان ایشان یعنی دیوان یا خادمان بتخانه آرایش
میدهند کشتن فرزندان ایشان را در چشم مشرکان لِيُرْدُوهُمْ تا هلاک کنند ایشان را یعنی گمراه سازند وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ و تا پوشیده
گردانند بر ایشان دِينَهُمْ ط دین ایشان را یعنی آنچه بر آن بودند از کیش اسمعیل علیه السلام وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای مَا فَعَلُوهُ
نکردندی مشرکان آنچه برای ایشان آرایش میدهند فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ۝ پس بگذار ایشان را با افترا و دروغی که میگویند وَقَالُوا هَذِهِ
و گویند این نصیب آلهه ما أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ ق چهار پایان و کشت حرام است لَا يَطْعَمُهَا نخورد و نچشد آنرا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ
مگر آنکه ما خواهیم یعنی خادمان بتخانه و بهر مردان مطلق زنان را داخل نمیدادند بِزَعْمِهِمْ به گمان خود بیحجتی و برهانی وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا
و میگفتند این چهار پایان است که حرام کرده شده است پشت ایشان برای بار و سواری یعنی بحایر و سوایب و حوامی وَأَنْعَامٌ و دیگر چهار پایان که برای

قرباني

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

قربانی بتان لا یذکرون اسم الله یاد نمیکنند نام خدا را علیها بر ذبح آن بلکه بنام بتان ذبح میکردند افتراءً علیه ط و در نهان آنرا
میکردند افترا کردنی بر خدای که میگفتند اینها خدای فرموده سیجزیهم زود باشد که خدا جزا دهد ایشانرا بما کانوا یفترون ۵
بسبب آنچه افترا میکنند وقالوا وگفتند ما فی بطون هذه الانعام آنچه در شکمهای این چهارپایانست یعنی در شکم بحیره
وسائبه از بچگان خالصة لذکورنا پاک است و حلال بر مردمان ما ومحرم علی ازواجنا ج وحرام کرده شده است بر زنان ما اگر
زنده متولد شود وان یکن میتة واگر باشد مردار یعنی مرده متولد شود فهم فیه شرکاء پس ایشان همه یعنی زن و مرد در خوردن
آن شریک باشند سیجزیهم زود باشد که پاداش دهد خدای وصفهم ط وصف ایشانرا که دروغ بر خدای می بندند در تحلیل و تحریم
انه حکیم بدرستی که خدای حکیم است در آنچه حلال و حرام میکند علیم ۵ داناست بمصالح بندگان در حل و حرمت قد خسر الذین
بدرستیکه زیان کردند آنانکه قتلوا اولادهم بکشتند فرزندان خود را سفهاً از روی بیخردی بغیر علم بیدانشی در معالم آورده که ربیعه و مضر و بعضی دیگر
از عرب دختران خود را زنده در گور میکردند که نباید که در صغر سن باسیری افتد چه قتل و غارت در قبایل عرب عام بود یا اگر بزرگ شود جهاز فراوان و محتاج
عروسی باید حق تعالی میفرماید که ایشان قتل اولاد کردند از روی جهل وحرموا و حرام ساختند ما رزقهم الله آنچه روزی داده است ایشانرا خدای
یعنی بحایر و سوایب و غیره آن افتراءً علی الله بر بافته افترا بر خدای قد ضلوا بدرستیکه گم شده اند در راه ضلالت وما کانوا مهتدین ع و نیستند یابندگان
راه یافتگان بطریق حق وهو الذی و او است آنکس که برای شما انشأ پیدا کرد جنات بوستانها از انگور معروشات بر داربست
و جفته بسته وغیر معروشات و بر زمین افتاده بی جفته و گفته اند معروشات آنست که مردمان بدست خود نشانده باشند و غیر معروشات
آنکه در کوه و بیشه رسته باشد والنخل و بیافرید درخت خرما را والزرع و کشتها را از آنچه ساق ندارد و ثمره او حبوب است مختلفاً
اکله در حالتیکه مختلف ثمره هر یک ازین ها در هیئت و کیفیت والزیتون و دیگر پیدا کرد درخت زیتون را والرمان و انار را متشا
بهاً در حالتی که مانند یکدیگر است برگهای او وغیر متشابه ط و مانند نیست ثمره میوهٔ او یعنی بعضی ترش است و برخی شیرین و بعضی میان
آن و این کلوا من ثمره بخورید از میوهای هر یک اذا اثمر چون میوه پیدا کند و اگرچه نارسیده و خام باشد واتوا حقه و بدهید حق آن
میوه را یعنی تصدق کنید یوم حصاده ۵ در روز درو کردن زرع و بریدن نخل و چیدن میوها مبالغه است در اهتمام بصدقه و عدم تاخیر در
ادای آن اشهر اقوال آنست که مراد ازین صدقه است نه زکوٰة مفروضه چه زکوٰة در مدینه فرض شده و این آیت مکی است و بعضی گفته اند مراد
زکوٰة است و این آیه مدنی است آورده اند که ثابت بن قیس رض را قریب پانصد نخل بود که خرماهای آن را برید و تصدق کرد تا وقتیکه هیچ
نماند و آیت آمد که ولا تسرفوا و از حد مگذرید در صدقه دادن یعنی هرچه هست یکبار تصدق مکنید و در معالم آورده که منع صدقه مکنید یعنی از
حد تجاوز منمائید در بخل و امساک امام قشیری قدس سره فرموده که هرچه در حظ نفس خود نفقه کنی اسراف است اگرچه یک کنجد دانه بود و هرچه برای
خدای دهی اسراف نیست اگرچه هزار خزانه بود انه بدرستی که خدای لا یحب المسرفین ۵ دوست نمیدارد مسرفانرا یعنی نمی پسندد عمل
ایشانرا ومن الانعام و از وست که بیافرید از چهارپایان حمولة آنرا که بار کنند چون شتر و گاو و غیر آن وفرشاً ط و آنرا که بر زمین افکنند
برای ذبح چون گوسفند و گفته اند حموله کبار انعام است و فرش صغار آن که از خردی بزمین نزدیک است مانند فرش کلوا بخورید مما
رزقکم الله از آنچه شما را روزی داد خدای و حلال کرد بر شما ولا تتبعوا و پیروی مکنید خطوات الشیطان ط گامهای شیطانرا یعنی
براه او مروید و حلال را حرام مسازید بقول او انه لکم بدرستی که او مر شما را عدو مبین ۵ دشمنی است آشکارا ثمانیة ازواج ج
از چهارپایان بیافرید هشت زوج را زوج آنرا گویند که با جنس خود مزاوجت کند پس ذکر زوج انثی بود و انثی زوج ذکر و هر دو را نیز زوج گویند
تمام مراد آنست که گفتیم و این هشت زوج هشت فرد اند هر یکی زوج دیگری من الضان از آنچه پشم دارند و ایشانرا میش خوانند اثنین ط
دو زوج یکی نر و دیگری جفت او ومن المعز و از آنها که موی دارند و ایشانرا بز گویند اثنین ط دو زوج یکی نر و دیگری ماده قل بگو ای محمد
آالذکرین حرم آیا دو نر را حرام کرد خدای ام الانثیین ط یا دو ماده را از ایشان اما اشتملت علیه یا آنرا حرام کرد که

ربع

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

مشتمل است بر وی اَوْ حَامُ الْاُنْثَیَیْنِ ط رحمهای دو ماده خواه انچه در رحم است ماده باشد و خواه نر نَبِّئُوْنِیْ خبر دهید مرا بِعِلْمٍ بامری
معلوم که دلالت کند بر انکه خدای کدام را حرام کرده است اِنْ کُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ ه اگر هستید شما راست گویان که تحریم از نزدیک اوست
وَمِنَ الْاِبِلِ اثْنَیْنِ و از شتر دو زوج نر و ماده وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَیْنِ ط و از گاو نیز بهمان منوال دو زوج قُلْ بگوای محمد آٰلذَّکَرَیْنِ حَرَّمَ
آیا هر دو ذکر را از شتر و گاو حرام کرد اَمِ الْاُنْثَیَیْنِ ه یا دو ماده را از ایشان اَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَیْهِ یا آنرا حرام ساخته که گرفته است آنرا
اَرْحَامُ الْاُنْثَیَیْنِ ط رحمهای هر دو ماده اَمْ کُنْتُمْ شُهَدَآءَ یا بودید شما حاضران و مشاهده کنندگان اِذْ وَصّٰکُمُ اللّٰهُ بِهٰذَا
آن هنگام که وصیت کرد خدای شما را بدان تحریم سبب نزول این آیت آن بود که عوف بن مالک بحضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام
آمد و گفت ای محمد حلال کروی انچه پدران ما حرام کرده بودند حضرت علیه الصلوة والسلام فرمود که انچه پدران شما حرام کرده اند حرام نمیشود عوف گفت خدای
حرام کرده است این آیت نازل شد حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام فرمود که خدای ازواج ثمانیه برای اکل و انتفاع آفریده است
پس شما بعضی را چون بحیره و سائبه و وصیله و حام حرام میگوئید این تحریم از قبل ذکر است یا از قبل انثی عوف ساکت شد پس فرمود اگر میگوئید
تحریم بسبب ذکورت است پس جمیع ذکور را باید که حرام بود و اگر باعتبار انوثت است پس تمام اناث باید که در حرمت داخل باشند و اگر بواسطه
اشتمال رحم است بر جنین پس باید که همه حرام باشند چه در رحم ذکر است یا انثی پس حضرت فرمود که ای عوف چرا سخن نمیگوئی گفت تو سخن
گوئی تا من بشنوم حضرت این آیت بر وی خواند فَمَنْ اَظْلَمُ پس کیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرٰی از انکس که افترا کند عَلَی اللّٰهِ کَذِبًا بر خدای
دروغ را و نسبت دهد بر وی تحلیل و تحریم اشیای را لِیُضِلَّ النَّاسَ تا گمراه کرداند مردمانرا بِغَیْرِ عِلْمٍ ط به بی دانشی مراد اکابر ایشانند که
قرار این بهم متعلق بر ایشانست یا عمرو بن لحیی که موسس این قاعده بود حضرت رسالت پناه ص میفرماید که من او را دیدم در آتش و دوزخ
از نتن امعای او در رنج بودند اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّٰلِمِیْنَ ه راه نمی نماید گروه ظالمانرا که متدین بدین ع
جاهلیت اند مشرکان چون این آیت شنیدند گفتند همه انعام حلال شد پس حرام کدام است آیت آمد قُلْ بگوای محمد لَآ اَجِدُ نمی یابم
فِیْ مَآ اُوْحِیَ اِلَیَّ در انچه بمن وحی کرده اند مُحَرَّمًا چیزیکه حرام کرده شده عَلٰی طَاعِمٍ یَّطْعَمُهٗٓ بر خورنده که بخورد آنرا اِلَّآ اَنْ یَّکُوْنَ مَیْتَةً
مگر انکه باشد آن چیز مردار اَوْ دَمًا مَّسْفُوْحًا یا خون ریخته شده مراد خونیست که در وقت ذبح از اوداج مذبوح رود و یا در زندگی از وی بیرون آید و جگر
و سپرز در وی داخل نیست اَوْ لَحْمَ خِنْزِیْرٍ یا گوشت خوک و انچه از وی توان خورد فَاِنَّهٗ رِجْسٌ پس بدرستیکه او نجس است اَوْ فِسْقًا یا کشته شده
بفسق و آن چهار پایه است که اُهِلَّ آواز برداشته شده است لِغَیْرِ اللّٰهِ بِهٖ ج برای غیر خدای بوقت کشتن او یعنی انچه بر نام خدای کشته نشده
و آنرا فسق گفت زیرا که بدان عمل فاسق می شوند فَمَنِ اضْطُرَّ پس هر که به بیچارگی درمانده شود غَیْرَ بَاغٍ نه ستمکار بود بر بیچاره مثل خود
وَّلَا عَادٍ و نه از حد در گذشته در خوردن زیادت از ضرورت فَاِنَّ رَبَّکَ غَفُوْرٌ پس بدرستی که پروردگار تو آمرزگار است مواخذه
نکند آنرا که بضرورت از محرمات تناول کند رَّحِیْمٌ ه مهربانست که بیچارگانرا در آن رخصت دهد وَعَلَی الَّذِیْنَ هَادُوْا و بر انکسانیکه یهود اند
حَرَّمْنَا حرام کردیم کُلَّ ذِیْ ظُفُرٍ ج هر جانوریکه ناخن دارد چون شتر و سباع و طیور و گفته اند هر چه منقار و سم دارد در وی داخلند و در
معالم آورده که مراد شترمرغ و بط که بر ایشان حرام بوده وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ و از گاو و گوسفند حَرَّمْنَا عَلَیْهِمْ حرام کردیم بر ایشان
شُحُوْمَهُمَآ پیههاء که در درون ایشان بود چون پیه گرده و غیر آن اِلَّا مَا حَمَلَتْ مگر انچه برداشته بودی ظُهُوْرُهُمَآ پشتهای ایشان یعنی
چسبیده بود بر پشت و پهلوی ایشان از درون و بیرون اَوِ الْحَوَایَآ یا آن چربی که متعلق بودی بر رودهای ایشان اَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ط
یا انچه آمیخته بودی باستخوان چون ذنب و پیه بنا گوش و مغز استخوان ذٰلِکَ تحریم این چیزها جَزَیْنٰهُمْ پاداش داده بودیم جهودانرا
بِبَغْیِهِمْ ز بسبب ظلم ایشان وَاِنَّا لَصٰدِقُوْنَ ه و بدرستیکه ما راست گویانیم در خبر دادن از همه چیز فَاِنْ کَذَّبُوْکَ پس اگر ایشان
تکذیب تو کنند ای محمد در چیزیکه من بتو وحی کرده ام فَقُلْ پس بگوای محمد رَّبُّکُمْ پروردگار شما ذُوْ رَحْمَةٍ وَّاسِعَةٍ ج خداوند بخشایش بسیار است
که مهلت میدهد شما را با وجود این تکذیب و تعجیل عذاب میکنند وَلَا یُرَدُّ بَاْسُهٗ و باز داشته نخواهد شد عذاب او عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِیْنَ ه

اذکروه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

از گروه مجرمان که مکذب باشند حاصل سخن آنست که اگر امهال است اما اهمال نخواهد بود سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا زود باشد که بگویند آنانکه شرک
آورده اند درین آیت اعجاز قرآن ظاهر است که از نا آمده خبر داده و بعد از نزول آیت مشرکان گفتند لَوْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواستی خدای مَا
أَشْرَكْنَا شرک نمی آوردیم وَلَا آبَاؤُنَا و نه پدران ما این سخن درست است اما نه بطریق اعتذار میگفتند که ارتکاب این قبایح بمشیت
اوست یا آنکه استهزا میکردند و اعتقاد ایشان آن بود که حق مشروع و مرضی عند الله اینست که ما میکنیم و می کنیم یعنی بفرموده او است و اگر نه
ما شرک نمی آوردیم وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ و حرام میکردیم هیچ چیز را یعنی او امر فرموده به تحریم اینها كَذَٰلِكَ همچون این تکذیب
که قوم تو میکنند كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ تکذیب کرده اند آنانکه پیش از ایشان بودند حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا تا آنوقت که
بچشیدند یعنی دریافتند عذاب ما را قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ بگو آیا هست نزدیک شما مِنْ عِلْمٍ هیچ امری معلومی که بدان حجت آرید بر سخنان
خود فَتُخْرِجُوهُ لَنَا پس بیرون آرید و ظاهر کنید آنرا برای ما إِنْ تَتَّبِعُونَ شما پیروی نمیکنید در مقالات خود إِلَّا الظَّنَّ مگر گمان
و پندار خود را وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ و نیستید شما مگر قومی که دروغ میگویند قُلْ بگوای محمد اگر شما را هیچ حجتی نیست بر قول خود فَلِلَّهِ
الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ پس مر خدا راست حجتی رسیده تنها صحت فَلَوْ شَاءَ پس اگر خواستی خدای لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ هر آئینه راه نمود
همه شما را قُلْ هَلُمَّ بگو بیارید شُهَدَاءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ گواهان خود را آنانکه گواهی دهند أَنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای حَرَّمَ
هَٰذَا حرام کرده است این محرمات شما را از انعام و حرث و غیر آن فَإِنْ شَهِدُوا پس اگر گواهی دهند خود برای خود فَلَا
تَشْهَدْ مَعَهُمْ پس تو گواهی مده با ایشان تصدیق مکن ایشان را در ان وَلَا تَتَّبِعْ و پیروی مکن أَهْوَاءَ الَّذِينَ آرزوهای
آنکسانرا که از روی عناد كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا تکذیب کرده اند آیتهای ما را در حلال و حرام وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ و دیگر پیروی مکن آنانرا
که نمی گروند بِالْآخِرَةِ بدان سرای دیگر یعنی بت پرستان وَهُمْ بِرَبِّهِمْ و ایشان به پروردگار خود يَعْدِلُونَ برابر میکنند بتانرا
قُلْ تَعَالَوْا بگو بیائید ای مردمان و بشنوید تا من أَتْلُ بخوانم مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ آنچه حرام کرده است آفریدگار شما بر شما این
آیت با دو آیت که تالی اوست از محکمات کتاب است که احکام آن در هیچ شریعتی منسوخ نبوده و این ده حکم است از اوامر و نواهی
و از جمله آن أَلَّا تُشْرِكُوا آن است که شریک مسازید بِهِ شَيْئًا بخدای چیزی را وَبِالْوَالِدَيْنِ و نیکوئی کنید با پدر و مادر إِحْسَانًا
نیکوئی کردنی در تاویلات فرموده که احسان والدین را در یک سلک انتظام داده بجهت آنکه ایشان سبب اند در وجود و تربیت و دو واسطه
اند که حق تعالی ایشانرا مظهر آثار انوار و صفت ایجاد و ربوبیت خود ساخت وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ و مکشید فرزندان خود را مِنْ إِمْلَاقٍ
از جهت ترس درویشی و احتیاج نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ ما روزی میدهیم شما را وَإِيَّاهُمْ و ایشانرا چون رزق اولاد بر ماست نه بر شما پس شما
چرا مرتکب قتل ناحق میشوید وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ و نزدیکی مکنید یعنی مرتکب مشوید زشتیها و ناپسندیده ها را و گفته اند فواحش زنا است
و مقدمات آن اکابر عرب پنهان از مردمان زنا کردندی و او باشان و بی باکان آشکارا بدان اقدام نمودندی حق سبحانه فرمود که گرد زنا مگردید
مَا ظَهَرَ مِنْهَا آنچه آشکارا باشد از آن وَمَا بَطَنَ و آنچه پنهان بود و گفته اند ما ظهر منها خمر است و ما بطن زنا محققان گویند ما ظهر فعل است
و ما بطن نیت وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي و مکشید آن نفس را که حَرَّمَ اللَّهُ حرام کرده خدای کشتن او را إِلَّا بِالْحَقِّ مگر بحق که آن قصاص است
یا قتل مرتد یا رجم زانی محصن ذَٰلِكُمْ این چهار نهی است و یک امر وَصَّاكُمْ بِهِ امر کرد خدای شما را به نگاهداشت آن لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ
تا مگر یابید و بدانید که راه راست آنست وَلَا تَقْرَبُوا نزدیک مشوید مَالَ الْيَتِيمِ بمال یتیم و در ان تصرف مکنید إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ مگر بعملی که آن نیکوتر
باشد یعنی از تلف نگاه دارید و دران تجارت کنید تا بیشتر شود و از ان مخورید و بکسی مدهید حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ تا برسد یتیم بقوت خود و بالغ
وَأَوْفُوا الْكَيْلَ و تمام پیمائید کیل را در مکیلات وَالْمِيزَانَ و ترازو را در موزونات بِالْقِسْطِ بعدل و مساوات یعنی کم ندهید و زیاده مستانید
در بیع آورده که بعد از نزول این آیت صحابه گفتند یا رسول الله ما قادر نیستیم در آنکه در وزن زبانه ترازوی ما با دو پله چنان برابر باشد که بیک موی میل
نکند حق سبحانه آیت فرستاد که لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا ما تکلیف نمیکنیم کسی را إِلَّا وُسْعَهَا مگر آنچه گنجایش او باشد یعنی اگر تقصیر در کیل و وزن بقصد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

شما واقع شود و شما را عزیمت مراعات عدل بود آنرا عفو کنیم وَإِذَا قُلْتُمْ و یکی دیگر از احکام آنست که چون سخن گوئید در حکومت یا گواهی دهید فَاعْدِلُوا
پس راستی کنید در آن وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ و اگرچه باشد محکوم له و محکوم علیه یا مشهود له و مشهود علیه خداوند خویشی نزدیک وَبِعَهْدِ اللَّهِ
و بعهد خدای که تعدیه احکام شرع است یا بنذری که کنید أَوْفُوا وفا نمائید ذَٰلِكُمْ این سه امر و یک نهی وَصَّاكُمْ بِهِ وصیت کرد
خدای شما را بدان لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۝ شاید که شما پند پذیر شوید وَأَنَّ هَٰذَا و بر شما میخوانم حکم و هم را و آن آنست که آنچه مذکور شده است
درین سوره از دلایل توحید و اثبات نبوت و بیان شریعت صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا راه من است راه راست تا به بهشت فَاتَّبِعُوهُ
پس متابعت کنید و پیروی نمائید این راه را وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ و از پی مروید راههای پراکنده و ادیان مختلفه را فَتَفَرَّقَ بِكُمْ
پس آن راهها جدا کرداند شما را و دور سازد عَنْ سَبِيلِهِ ط از راه حق ذَٰلِكُمْ این اتباع شما وَصَّاكُمْ بِهِ فرموده است خدای
بحفظ آن لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ شاید که شما پرهیزید از ضلالت و دوری از حق عبد الله ابن مسعود رض نقل میکند که حضرت رسالت پناه علیه
الصلوة والسلام از برای ما خطی کشید پس گفت هذا سبیل الله این خط راست راه خداست پس بکشید خطها از راست و چپ آن خط و فرمود که این
راهها است بر راهی از آن دیوی موکل است که میخواند مردمان را بآن راه پس این آیت برخواند و ان هذا صراطی مستقیما محققان برآنند
که صراط متعین نکرد و الامیان بدایتی و نهایتی و عارف داند که بدایت همه از کیست و نهایت همه بکیست و حضرت شیخ صدر الدین قونوی
قدس سره در اعجاز البیان فرموده اند که احاطه حق بهمه اشیا ثابت است و الله بکل شیء محیط و آن احاطه حق یا وجودی است یا عدمی
افعال و اقوال منتهای هر صراط و غایت هر سالک خواهد بود چنانچه فرموده صراط الله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض الا الی الله تصیر الامور

رباعی: هر جا قدمی زدیم در کوی تو بود ؛ هر گوشه که رفتیم هیا هوی تو بود ؛ گفتیم مگر سوی دگر راهی هست ؛ هر راه که دیدیم همه سوی تو بود

ثُمَّ پس بخوان برایشان آنکه آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ دادیم موسی علیه السلام را توریت تَمَامًا برای تمامی کرامت و نعمت عَلَى
الَّذِي أَحْسَنَ بر کسی که نیکو قیام نماید باحکام وی وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ و برای بیان هر چیز که بکار آید در دین بر سبیل تفصیل
وَهُدًى وَرَحْمَةً و خداوند هدایت و بخشش لَعَلَّهُمْ شاید که بنی اسرائیل بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ بلقای پروردگار خود یا ملاقات جزای
يُؤْمِنُونَ ۝ ایمان آرند وَهَٰذَا كِتَابٌ و این قرآن کتابی است أَنْزَلْنَاهُ که فرستادیم او را مُبَارَكٌ بسیار نفع فَاتَّبِعُوهُ پس
پیروی کنید آنرا وَاتَّقُوا و بپرهیزید از مخالفت او لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۝ شاید که بر شما رحمت کنند بسبب متابعت وی أَنْ تَقُولُوا و فرو
فرستادیم این کتاب را تا نگوئید شما ای زمره عرب که إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ جز این نیست که فرستاده شده است کتاب عَلَىٰ طَائِفَتَيْنِ بر دو
گروه مِنْ قَبْلِنَا پیش از ما یعنی یهود و نصاری وَإِنْ كُنَّا و بدرستی که ما هستیم عَنْ دِرَاسَتِهِمْ از قرأت ایشان مر کتاب خود را
لَغَافِلِينَ ۝ بیخبران یعنی نمیدانیم که ایشان چه میخوانند زیراکه بلغت ما نیست أَوْ تَقُولُوا و برای آنکه تا نگوئید لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ اگر فرستاده
بودی عَلَيْنَا الْكِتَابُ بر ما کتابی چنانچه بر جهودان و ترسایان لَكُنَّا أَهْدَىٰ هرآینه ما بودیم راه یافته تر مِنْهُمْ از ایشان فَقَدْ
جَاءَكُمْ پس بدرستیکه آمد بشما بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ حجتی روشن تر از پروردگار شما یعنی قرآن که بلغت شما فرود آمده وَهُدًى و راه نمای که
هر که متابعت او کند بمقصد و مقصود رسد وَرَحْمَةٌ و بخشایش مر مومنان را و این هر سه صفت قرآن است و بعضی بینه را بمعنی گواه گیرند و گویند مراد
از آن حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام که گواه امت است و هدی او رحمت نیز داست یعنی خداوند هدایت و رحمت است مر اهل ایمان را
فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست ستمکارتر مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ از آنکس که دروغ شمرد آیت های خدای را وَصَدَفَ عَنْهَا و
اعراض کرد از آن سَنَجْزِي الَّذِينَ زود باشد که جزا دهیم آنانرا که يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا بر میگردند از آیات ما سُوءَ الْعَذَابِ بشدت عذاب یعنی
که بدترین عذابها باشد بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ ۝ بسبب آنکه بودند که اعراض میکردند از قرآن و حکام آن هَلْ يَنْظُرُونَ آیا انتظار میبرند اهل مکه
یعنی منتظر نیستند بعد از تکذیب پیغمبر و قرآن إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ مگر آنکه بیایند فرشتگان بقبض ارواح ایشان یا فرود آیند ملائکه
عذاب بر ایشان أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ یا بیاید امر پروردگار تو بعذاب ایشان یا تمامی آیات و مراد ازین آیات علامات قیامت باشد

وان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

و آن بسیار است و از جمله وقایع عظام خروج دجال و دابة الارض و نزول عیسی ع و ظهور مهدی و پدید آمدن یاجوج و ماجوج و طلوع آفتاب از مغرب اَوْ یَاْتِیَ
یا آنکه بیاید بَعْضُ اٰیٰتِ رَبِّكَ روزیکه بیاید بعضی از آیتهای پروردگار تو که برای قیام قیامت نصب کرده یَوْمَ یَاْتِیْ بَعْضُ اٰیٰتِ رَبِّكَ
روزیکه بیاید بعضی از آیتهای پروردگار تو که بقول اکثر مفسران طلوع شمس است از جانب مغرب و شبی که آفتاب در صبحش از مغرب بر آید دراز باشد و بیداری
آنرا متهجدان و اهل اوراد دریابند چون از اوراد فارغ شوند انتظار صبح برند و صبح بر نیاید در گمان افتند و دیگر باره ورد با سر گیرند و چون تمام شود و اثر صبح پدید
نباشد دانند که کاری عظیم از خلوتخانهٔ غیب بعرصه گاه شهادت می آید بتضرع و زاری و توبه و استغفار مشغول شوند تا صبح از جهت مغرب اثر کند و آفتاب از
افق غربی بر آید او را نوری نبود و همه خلق آنرا مشاهده کنند و چون این آیتی عظیم ظاهر کرد و غیب عین شود و ایمان اضطراری باشد بدین سبب آن لَا
یَنْفَعُ سود نکند نَفْسًا هیچ نفسی را اِیْمَانُهَا ایمان نفسی که لَمْ تَكُنْ اٰمَنَتْ نبوده است که ایمان آورده باشد مِنْ قَبْلُ پیش ازین و ایمان مرون
آرد اَوْ كَسَبَتْ یا نبوده که کسب کرده باشد فِیْۤ اِیْمَانِهَا خَیْرًا در ایمان خود نیکوئی یعنی عمل پسندیده این دلیل کسی است که ایمانرا مجرد از عمل اعتبار
میکنند و آنکه ایمانرا بی عمل معتبر میدانند تخصیص میکنند این حکم را بدان روز بعضی میگویند مراد از خیر خلاص است یعنی چنانچه ایمان کافر درین روز سود نکند
ایمان بی خلاص یعنی ایمان منافق نیز سود مند نباشد امام حسن بصری رح فرموده که هرکه پیش از طلوع آفتاب از مغرب ایمان داشته باشد اما امر ها را
فرو گذاشته باشد و خیر نا کرده چون این آیت معاینه ببیند و آنگاه خیر کند آن خیر پذیرفته نباشد و در معالم التنزیل فرموده که درانروز ایمان کافر و توبهٔ فاسق
مقبول نیست و مؤید این قول است آنچه در حدیث آمده که توبه منقطع نشود تا وقتیکه آفتاب از مغرب طلوع کند قُلِ بگو ای محمد انْتَظِرُوْۤا
انتظار برید این آیتها را اِنَّا مُنْتَظِرُوْنَ ۝ بدرستی که ما نیز منتظر این علاماتیم و چون ظاهر شود وای بر شما و خوشا حالی بر ما اِنَّ الَّذِیْنَ فَرَّقُوْا
بدرستی که آنانکه پراگنده کردند دِیْنَهُمْ دین خود را که بعضی از انبیا و کتب ایمان آوردند و بعضی کافر شدند وَ كَانُوْا شِیَعًا گشتند
گروه گروه چون یهود که هفتاد و یک فرقه بودند و نصاری که هفتاد و دو فرقه شدند لَسْتَ مِنْهُمْ نیستی تو در قتال ایشان فِیْ شَیْءٍ در چیزی
یعنی و قتی محاربه با ایشان نیست این حکم با آیت سیف منسوخ است و گفته اند مراد ازین قوم اهل بدعتند و معنی لست منهم فی شیء آنست که تو از ایشان
بیزاری اِنَّمَاۤ اَمْرُهُمْ جز این نیست که کار ایشان اِلَی اللّٰهِ با خدای است اگر خواهد ایشانرا عقوبت کند و اگر خواهد درین سرای مهلت دهد و در
آخرت عتاب کند و اگر خواهد توفیق توبه دهد ثُمَّ یُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد ایشانرا روز قیامت بِمَا كَانُوْا یَفْعَلُوْنَ بآنچه میکنند در دنیا
مَنْ جَآءَ هرکه بیاید بِالْحَسَنَةِ به نیکوئی فَلَهٗ عَشْرُ اَمْثَالِهَا پس مر او راست ده باره مانند آن یعنی ده نیکوئی امام ماتریدی رح گفته اند که مراد
تعیین عدد نیست بلکه اظهار تفضیل است به تضعیف و در بحر الحقایق آورده که هرکه بیاید بحسنه پس مر او راست ده حسنه قبل ازان تا آن حسنه متوان
رسید حسنهٔ ایجاد از عدم و آفرینش در حسن تقویم و تربیت و رزق و بعث رسل و انزال کتب و تبیین حسنات و سیئات و توفیق و خلاص و قبول حسنه
و تا این ده حسنه وجود نگیرد بنده نتواند که حسنه بجا آرد وَ مَنْ جَآءَ بِالسَّیِّئَةِ و هرکه بیاید بسیئه یعنی فعل بد فَلَا یُجْزٰۤی پس جزا داده نشود
اِلَّا مِثْلَهَا مگر مانند آن یعنی یکی بیکی وَ هُمْ لَا یُظْلَمُوْنَ ۝ و ایشان که اهل حسنه و سیئه اند ستم دیده نخواهند شد بنقصان ثواب و زیادتی عقاب
قُلْ بگو ای محمد مر این قوم را که تفرقه در دین خود افکنده اند اِنَّنِیْ هَدٰىنِیْ رَبِّیْۤ بدرستیکه راه نموده است مرا پروردگار من اِلٰی صِرَاطٍ
مُّسْتَقِیْمٍ ۝ براهی راست دِیْنًا قِیَمًا یعنی دینی پاینده و درست مِّلَّةَ اِبْرٰهِیْمَ که آن ملت ابراهیم علیه السلام است حَنِیْفًا ج در حالتیکه
ابراهیم علیه السلام از همه دینها بدین حق مایل بوده که آن توحید خدای است وَ مَا كَانَ و نبود ابراهیم علیه السلام مِنَ الْمُشْرِكِیْنَ ۝ از مشرکان
یعنی از عبدهٔ اصنام و از یهود و نصاری قُلْ اِنَّ صَلَاتِیْ بگو بدرستیکه نماز من وَ نُسُكِیْ و قربانی من یا حج من وَ مَحْیَایَ و زندگانی
من یعنی آنچه من بر آنم در زندگانی وَ مَمَاتِیْ و آنچه بر آن میمیرم از ایمان و طاعت لِلّٰهِ همه مر خدایراست رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ۝ آفریدگار
عالمیان لَا شَرِیْكَ لَهٗ هیچ انباری نیست مر او را یعنی من در عبادت خود کسی را با او شریک نمیسازم چون بت پرستان و قربانی
که بنام او میکنم نه بنام غیر او و دریع بوقت تلبیه دیگر را با او یاد نمیکنم بخلاف اهل جاهلیت که میگفتند لبیک لا شریک لک الا شریک هو لک
و گفته اند مراد ازین کلمات تفویض خود و امور خود است بحق سبحانه و تعالی یعنی هرچه کنم و گویم و دارم همه برای خداست وَ بِذٰلِكَ اُمِرْتُ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وبدین مامور شده ام وَاَنَا اَوَّلُ الْمُسْلِمِيْنَ ۝ ومن اول مسلمانانم برای آنکه اسلام نبی مقدم باید بر اسلام امت آورده اند که در وقت مبالغه
کفار مر آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام را فرجوع بآدین ایشان این آیت نازل شد که قُلْ اَغَيْرَ اللّٰهِ بگوای محمد آیا بدان خدای اَبْغِيْ رَبًّا طلبم پروردگاری
ودر عبادت او شریک سازم وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وخالق آنکه خدای هست آفریدگار همه چیزها پس ما سوای او مربوب ومخلوف او
باشند ومربوب برای ربوبیت سزاوار نبود وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وکسب نکند هیچ نفس از بدیها اِلَّا عَلَيْهَا مگر وبال آن بر آن باشد
ولید بن مغیره میگفت ای صنادید عرب متابعت من کنید وگناهان شما در گردن من حق سبحانه فرمود وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وبر ندارد هیچ بردارنده
وِّزْرَ اُخْرٰى بار گناه دیگری را یعنی هر کس عذاب گناه خود خواهد کشید ثُمَّ اِلٰى رَبِّكُمْ بسوی پروردگار شما هست مَّرْجِعُكُمْ باز
گشت شما فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر خواهد داد شما را در آخرت بِمَا كُنْتُمْ فِيْهِ آنچه بودید که در آن تَخْتَلِفُوْنَ ۝ اختلاف میکردید در دنیا از امور
دینیه وحق وباطل آن بر شما ظاهر خواهد ساخت وَهُوَ الَّذِيْ جَعَلَكُمْ واوست آنکس که گردانید شما را ای آدمیان خَلٰٓئِفَ الْاَرْضِ
خلیفهای زمین بعد از قوم بنی الجان یا شما را ای امت محمد علیه الصلوٰة والسلام خلیفه امم گذشته ساخت وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ وبرداشت بعضی
را از شما فَوْقَ بَعْضٍ زبر برخی دیگر دَرَجٰتٍ پایهای بلند در بزرگی وتوانگری وامثال آن لِّيَبْلُوَكُمْ تا بیازماید شما را فِيْ مَآ اٰتٰىكُمْ
در آنچه بشما داده از مال وجاه تا ظاهر شود شکر اغنیا وصبر فقرا اِنَّ رَبَّكَ بدرستی که پروردگار تو سَرِيْعُ الْعِقَابِ زود عقوبت کننده است
ناسپاسان وناشکیبا را وَاِنَّهٗ وبدرستی که او لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ هر آئینه آمرزنده مهربان است بر شاکران وصابران

سورة الاعراف ۶ بسم اللّٰه الرحمٰن الرحيم مكية مائتان وستة آيات

ع

الٓمّٓصٓ ج نام قرآن است یا اسم این سوره یا هر حرفی اشارت است باسمی از اسمای الٰهی چون اللّٰه ولطیف وملک وصبور یا هر حرفی
کنایت است از صفتی چون اکرام ولطف ومجد وصدق یا ایمائی است باسم المصور یا بعضی حروف دلالت بر اسما دارد وبعضی بر افعال
تقدیر چنین بود که انا اللّٰه اعلم وافصل ومنم خدای که میدانم وبیان میکنم یا از همه داناترم وحق از باطل جدا میکردانم ودر تاویلات کاشی
مذکور است که الف اشارت است بذات احدیت ولام عبارت است از ذات با صفت علم ومیم کنایت است از جامعیت که آنرا معنی محمدی
گویند علیه الصلوٰة والسلام وصاد صورت محمدی است علیه الصلوٰة والسلام وقول ابن عباس رض آنست که صاد جبل بمکة علیه عرش الرحمن
ایمای بدین معنی میکند ودر حقایق سلمی گوید الف ازل است ولام ابد ومیم ما بین ازل وابد وصاد اشارتست باتصال هر متصلی وانفصال هر
منفصلی وفی الحقیقة نه اتصال را مجال گنجایش ونه انفصال را محل نمایش نظم این چه راهست این برون از فصل ووصل ؛ کاندرو نی فرع می گنجد
نه اصل ؛ نی معانی نی عبارت نی عیان ؛ نی اشارت نی حقایق نی بیان ؛ برتر است از مدرکات عقل ووهم ؛ لاجرم گم گشت دروی
فکر ووهم ؛ چون بکلی روی گفت وگوی نیست ؛ هیچکس را جز خموشی روی نیست ؛ كِتٰبٌ اُنْزِلَ اِلَيْكَ این کتابی است فرو فرستاده شده
بسوی تو فَلَا يَكُنْ پس باید که نباشد فِيْ صَدْرِكَ در سینه تو حَرَجٌ مِّنْهُ تنگی از تبلیغ او یعنی باید که دلتنگ نباشی از رسانیدن پیغام
الٰهی واز تکذیب قوم اندوهناک نباشی که این کتاب بر تو فرود آمده است لِتُنْذِرَ بِهٖ تا بیم کنی بدو کافران را وَذِكْرٰى وتا پند دهی پند دادنی
لِلْمُؤْمِنِيْنَ ۝ مر مومنان را اِتَّبِعُوْا پیروی کنید ای مکلفان مَآ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ این چیز را که فرستاده اند بشما مِّنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما یعنی متابعت قرآن
کنید نگاه داشت اوامر ونواهی او وَلَا تَتَّبِعُوْا وپیروی مکنید مِنْ دُوْنِهٖ بجز کتاب خدای اَوْلِيَآءَ دوستان را از اصنام اند که کفار ایشان را دوست
میگرفتند یا شیاطین الانس والجن که خلق را در گمراهی می افکنند قَلِيْلًا مَّا تَذَكَّرُوْنَ ۝ اندکی پند میگیرید وقتی که متابعت غیر حق کنید وَكَمْ مِّنْ قَرْيَةٍ وبسیا
اهل دیهها وشهرها از کفار وفجار که اَهْلَكْنٰهَا حکم کردیم بهلاک ایشان فَجَآءَهَا پس آمد باهل آن دیه وشهر بَاْسُنَا عذاب ما بَيَاتًا در شب که هنگام غفلت وخواب
است مانند قوم لوط علیه السلام اَوْ هُمْ قَآئِلُوْنَ ۝ یا فرود آمد عقوبت با ایشان وبودند ایشان خفتگان در نیمروز چون قوم شعیب علیه السلام
تخصیص این دو وقت بجهت آنست که زمان آسایش واستراحت اند وتصور وتوقع عذاب درین نیست پس آمدن عذاب درین وقت صعب تر

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وبخت ترا است چنانچه نعمت غیر مترقب خوبتر ولذیذتر است فما کان پس نبود دعویهم درخواست ایشان اذ جاءهم وقتیکه آمد بایشان
بأسنا بلا و عذاب ما الا ان قالوا مگر آنکه گفتند انا کنا بدرستیکه بودیم ما ظالمین ستمکاران بر نفس خود که تکذیب رسل کردیم اعتراف
نمایند بگناه خود و مظنهٔ ایشان آنکه اعتراف بجرایم سبب خلاصی باشد از عذاب و حال آنکه نزول عذاب و ارتفاع تکلیف مقارن یکدیگر اند پس وقت
نزول عذاب توبه و استغفار مفید نباشد و قوم یونس علیه السلام ازین حکم مستثنی اند چنانچه رقم ذکر خواهد یافت انشاء الله تعالی :
فلنسئلن پس هر آینه خواهیم پرسید روز قیامت الذین ارسل الیهم آنکسانی را که فرستاده شده اند بدیشان پیغمبران و سوال
ایشان از قبول رسالت و اجابت رسل خواهد بود و این سوال تعنیف و تعذیب هست ولنسئلن المرسلین ٥ و هر آینه خواهیم پرسید
فرستاده شدگان را یعنی پیغمبران را از ادای رسالت و تبلیغ احکام و این سوال تشریف و تکریم هست و گفته اند امم را از فرمان برداری انبیا پرسیدند
و انبیا را از مهربانی بر امم فلنقصن پس هر آینه بخوانیم علیهم بر رسل و امم ایشان گفتار و کردار ایشان را بعلم بدانش خویش که دانسته بودیم
که هر یک چه کردند و گفت و شنود ایشان چه بود وما کنا غائبین ٥ ونبودیم ما پنهان و دور و بیخبر از اقوال و افعال ایشان والوزن
و سنجیدن اعمال هر کس یومئذ الحق آن روز که قیامت درست است و بودنی و گفته اند صحایف اعمال را وزن کنند بمیزانی که او را
عمودی و دو کفه باشد و همه خلایق در آن نگرند و این صورت برای اظهار معدلت هست و در طبیان از ابن عباس رض نقل میکنند که درازی عمود میزان
پنجاه هزار ساله راه است و کفتین او یکی از نور هست و یکی از ظلمت حسنات را در پله نور نهند و سیئات را در کفه ظلمت و کفتین هیچ آسمان و زمین است
فمن ثقلت پس هر که گران بود موازینه اعمال سنجیدهٔ آن بر بن تقدیر موازین جمع موزونست و اگر جمع میزان دارند نظر بر تعدد
وزن و اختلاف موزونات باشد و بهر حال گرانی میزان بطاعت است و آنرا که میزان ایشان گران بود فاولئک پس آنگروه هم المفلحون ٥
ایشانند رستگاران و رسیدگان بنجات ومن خفت و هر که سبک باشد موازینه عملهای وزن کردهٔ او و آن سبکی بمعصیت
خواهد بود فاولئک پس آنگروه الذین خسروا انفسهم آنانند که زیان کردند بهرهای نفسهای خود را یعنی فطرت سلیم را ضایع ساختند
بما کانوا بسبب آنکه بودند که بآیاتنا بذکر کردن آیات ما یظلمون ٥ ستم میکردند یعنی وضع مینمودند تکذیب را در موضع تصدیق ولقد
مکناکم و بدرستی که ما ممکن گردانیدیم شما را ای آدمیان فی الارض در زمین جهت سکنی و زرع و گفته اند خطاب با قریش است می گوید
شما را دستگاه دادیم در زمین تا سیر میکنید بشام و یمن در تابستان و زمستان وجعلنا لکم و آفریدیم برای شما فیها در زمین معایش ط
اسباب زندگانی از مکاسب و تجارات و آنچه سبب سعت معیشت باشد قلیلا ما تشکرون ٥ اندکی شکر میگوئید با وجود تخصیص
بچنین نعمتی یا از شما اندکی است که مراسم شکر گذاری و سپاس داری قیام می نماید بیت نعمت بسی و شکر گذارنده اندکی است : کو بنده
سپاس الهی زصد یکیست : ولقد خلقناکم و هر آینه بتحقیق بیافریدیم شما را در اصلاب پدران شما ثم صورناکم پس صورت کردیم
شما را در ارحام مادران یا بیافریدیم ارواح شما را پس تصویر اجسام شما کردیم یا آفریدیم پدر شما آدم را پس تصویر کردیم شما را در ظهر او ثم قلنا
پس گفتیم ما للملائکة مر فرشتگان را اسجدوا سجده کنید سجدهٔ تعظیم و تحیت لآدم مر آدم را فسجدوا پس سجده کردند ملائکه آدم را
علیه السلام از روی فرمان برداری الا ابلیس مگر ابلیس که او از راه عجب و حسد لم یکن نبود من الساجدین ط از سجده کنندگان مر آدم علیه
السلام قال گفت خدای مر ابلیس را ما منعک چه چیز باز داشت ترا الا تسجد آنکه سجده نکردی آدم را اذ امرتک چون فرمودم
ترا بسجده او قال گفت ابلیس انا خیر منه من بهترم از آدم این جواب از حیثیت معنی است یعنی استبعاد می نماید از آنکه مثل منی را بسجده
چون او کسی فرماید پس مانع آنست که من از و بهترم خلقتنی آفریدی مرا من نار از آتش و آن جوهر لطیف علوی نورانی است وخلقته
من طین ٥ و آفریدی آدم علیه السلام از گل که جسمی کثیف سفلی ظلمانی است ابلیس درین صورت مغالطه خورد که فضیلت را باعث بار عنصر
ملاحظه کرد و اگر باعتبار فاعل لما خلقت بیدی عبارت است از آن و به نسبت حقیقت که نفخت فیه من روحی اشارت است بدان در نگریستی
دانستی که خیریت و فضیلت آدم راست نه او را نظم ز آدمی ابلیس صورت دید و بس : غافل از معنی شد آن مردود خس : که چرا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

من چندست این طین کنم ؛ صورتی را من لقب چون دین کنم ؛ نیست صورت چشم را نیکو بمال ؛ تا ببینی شعشعه نور جلال ؛ و قیاس شیطان در فضلیت
نار از خاک نامستقیم بود زیرا که آتش خائن است هرچه بدو دهند نیست کرداند و خاک امین است هرچه بدو سپارند نگاه دارد و امین نیک از خاین باشد
و آتش متکبر است و خاک متواضع و تواضع از تکبر نیکوتر بود و خاک نقش پذیرد چنانچه آدم علیه السلام نقش معرفت پذیرفت کتب فی قلوبهم الایمان
و آتش نقش را بسوزاند چنانچه نقش معرفت ابلیس بسوخت ففسق عن امر ربه و وجوه تفضیل خاک بر آتش در جواهر التفسیر بطریق تفصیل مذکور است قطعه
صورت خاک ارچه دارد تیرگی در ذات خود ؛ نیک بنگر کز ره معنی صفا اندر صفاست ؛ اینهمه خاکست کاندر وصف او صاحبدلی ؛
نکته گفته است کز وی دیده جان را جلاست ؛ جستن کوگرد احمر عمر ضایع کردنست ؛ روی بر خاک سیاه آور که اکسیر کیمیاست ؛ قال
گفت خدای مر ابلیس را فاهبط منها پس فرود آ از آسمان یا از بهشت و این امر عقوبت بود بر معصیت او گفته اند تنزل کن از مرتبه رفیعه
که داشتی بسبب طاعتی که کرده بودی بمنزله دنیه بواسطه معصیتی که مرتکب آن شدی فما یکون لک پس نرسد و روا نباشد ترا ان
تتکبر آنکه گردنکشی کنی فیها در آسمان و تعظیم ننمائی بفرشتگان که همه خاشعان و مطیعانند یا نشاید که معصیت کنی در بهشت که جای
طاعت کنندگان است فاخرج پس بیرون رو از بهشت یا از آسمان انک بدرستی که تو من الصاغرین ه از خوار شدگانی و در
ینابیع آورده که بیرون رو از صورت فرشتگی و مباش در میان فرشتگان پس حق سبحانه تبدیل کرد صورت او بزشت ترین صورتها
قال گفت ابلیس چه فهمید که ممسوخ شد و از رحمت ناامید گشت انظرنی مهلت ده مرا الی یوم یبعثون ه تا روزی که برانگیخته شوند
آدمیان از قبرها یعنی تا روز قیامت قال گفت خدای انک بدرستی که تو من المنظرین از مهلت دادگانی ابلیس داعیه مهلت داشت
تا روز قیامت یعنی میخواست که نمیرد و حق تعالی درخواست او قبول کرد تا نفخه صعقه او را امان داد چنانچه جای دیگر فرموده که انک من المنظرین
الی یوم الوقت المعلوم یعنی ترا مهلت دادگانی تا روز وقت معلوم که زمان دمیدن نفخه صاعقه است یعنی تو داعیه ضلال آدمیان داری
پس تا فرزندان آدم زنده اند ترا مهلت دادم قال گفت ابلیس فبما اغویتنی پس بسبب آنکه مرا بی بهره گردانیدی از رحمت خود ؛
لاقعدن لهم هر آینه بنشینم برای باز داشتن فرزندان آدم صراطک المستقیم ه براه تو که آن راه راست است و در
یعنی دین اسلام و مترصد آن باشم که ایشانرا راه زنم و بر صراط مستقیم نگذارم ثم لاتینهم پس هر آینه بیایم بدیشان من بین
ایدیهم از پیش ایشان یعنی در امر آخرت و گویم بعث و حشر و بهشت و دوزخ نیست و من خلفهم و از پس ایشان یعنی از قبل دنیا
و آنرا در پیش چشم ایشان بیارایم و عن ایمانهم و در آیم از دست راست ایشان یعنی از جهت حسنات و آنرا در عجب و ریا اندازم
و عن شمائلهم و از چپ ایشان یعنی از جهت سیئات و آنرا در دل ایشان شیرین گردانم و لاتجد و نیابی تو که خداوندی اکثرهم
بیشتر فرزندان آدم را شاکرین ه شکرگویندگان یعنی کافران باشند که منعم را نشناسند قال گفت خدای ابلیس را اخرج منها بیرون رو
از بهشت یا از آسمان مذءوما مدحورا ه در حالتیکه نکوهیده باشی و عیب ناک رانده و دور کرده از رحمت لمن تبعک بخدای
که هر که پیروی تو نماید منهم از اولاد آدم لاملان جهنم هر آینه پر کنم دوزخ را منکم اجمعین ه از همه شما یعنی از تو و متابعان تو
و یا آدم اسکن و گفتیم بعد از اخراج ابلیس از بهشت که ای آدم ساکن شو انت و زوجک تو و جفت تو که حواست الجنة
در بهشت فکلا پس بخورید از میوه ها و نعمتهای بهشت من حیث شئتما از هر جا که خواهید یا هرچه خواهید و لاتقربا و نزدیک مشوید
هذه الشجرة این جنس از درخت که گندم است یا انگور و مخورید از آن که اگر بخورید فتکونا پس باشید من الظالمین ه از ستمکاران نصف
بنفس خویش فوسوس پس وسوسه کرد لهما الشیطان مر آدم و حوا را علیه السلام شیطان لیبدی لهما تا عاقبت آشکارا کرداند
برای ایشان ما ووری عنهما آنچه پوشیده کرده بودند از ایشان من سوآتهما از عورات ایشان و آنچنان بود که اهل بهشت
عورات ایشانرا نمیدیدند و هیچ یک از آدم و حوا علیه السلام نیز عورت یکدیگر را مشاهده نمیکردند و گفته اند که حق سبحانه ایشانرا جامها برای
ستر عورت پوشانیده بود ابلیس دانست که بنافرمانی آن لباس از تن ایشان دور شود پس خواست که ایشان را در معصیت اندازد تا لباس

ازایشان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

از ایشان فرو ریزد و بجهت کشف عورت در میان ملائکه رسوا شوند آغاز وسوسه کرد بعد از آنکه پنهان بدستیاری مار و طاوس به بهشت در آمده
بود و یا بصورت دیگر بر آمده چنانچه در قصص و کتب متوله مذکور هست وَقَالَ و گفت شیطان مر آدم و حوا را علیهما السلام مَا نَهَاكُمَا باز نداشت
و منع نکرد شما را رَبُّكُمَا آفریدگار شما عَنْ هَٰذِهِ الشَّجَرَةِ از خوردن این درخت إِلَّا أَنْ تَكُونَا مگر آنکه نگردید شما مَلَكَيْنِ دو فرشته
در علو منزلت یا حسن صورت یا استغنای از غذا أَوْ تَكُونَا یا باشید شما مِنَ الْخَالِدِينَ از جاوید ماندگان در بهشت یا از زندگان
که مرگ را بدیشان راه نبود چنانچه ملائکه خزنه بهشت اند و این از آن گفت که در دل آدم علیه السلام گذشته بود که بهشت خوش آرام گاهی است
که در وجاودان میتوان بود هم و آن خطره وسوسه کرد و هم از اینجاست که محققان گفته که هر آرزو که بی ذات خداوند است خالی از وسوسه
شیطان نبود و چون با وجود این وسوسه آدم علیه السلام در خوردن آن تامل می نمود ابلیس تدبیر دیگر کرد وَقَاسَمَهُمَا و سوگند
خورد ابلیس برای آدم و حوا و گفت إِنِّي لَكُمَا بدرستی که من مر شما را لَمِنَ النَّاصِحِينَ از نصیحت کنندگانم و از روی شفقت
میگویم که از این درخت بخورید تا نمیرید آدم علیه السلام گمان برد که کسی بخداوند تعالی سوگند بدروغ نخورد و بدان سوگند فریفته شد
فَدَلَّاهُمَا پس ابلیس نزل کرد بدین سوگند ایشان را از درجه عالیه بمرتبه سافله افکند شان بِغُرُورٍ بفریب و وسوسه فَلَمَّا ذَا
قَا الشَّجَرَةَ پس آن هنگام که مرچشیدند از میوه آن درخت منهی عنه فی الحال بعقوبت آن بَدَتْ لَهُمَا ظاهر شد مر ایشان را
سَوْآتُهُمَا عورات ایشان یعنی لباس از تن ایشان بر ریخت تا عورت یکدیگر دیدند در اخبار آمده که کسی دیگر جز ایشان عورت
ایشان را ندید و ایشان از این صورت منفعل شدند وَطَفِقَا و در استادند و قصد کردند به برگهای اشجار يَخْصِفَانِ می چسبانیدند برگی بر بالا
برگی و مینهادند عَلَيْهِمَا بر عورات خویش مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ از برگ درختان بهشت و اشهر آنست که برگ انجیر بهم بستند
تا چون پیهات تا ازاری شد و عورات خود را بدان پوشانیدند و از این طرف بدان طرف میگریختند وَنَادَاهُمَا و ندا کرد
ایشان را آفریدگار ایشان که أَلَمْ أَنْهَكُمَا آیا نه شما را نهی کرده بودم عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ از خوردن این درخت وَأَقُلْ لَكُمَا
و نه گفته بودم شما را و تحذیر نکرده بودم که إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا بدرستی که شیطان هست شما را عَدُوٌّ مُبِينٌ دشمنی آشکارا
و عداوت او در وقت اباء از سجود آدم بر همه ملائکه روشن شده بود آورده اند که در وقت گریختن ایشان حق سبحانه گفت افرارا منی
یا آدم گفت لا یا رب بل حیاء منک این گریختن من بجهت حیا است از حضرت تو پس بگناه خود اعتراف نمودند و با حق سبحانه
و تعالی شروع نیاز کردند قَالَا رَبَّنَا گفتند ای پروردگار ما ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا ستم کردیم ما بر نفسهای خود بدین نافرمانی وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ
لَنَا و اگر نیامرزی تو گناهان ما را وَتَرْحَمْنَا و نه بخشایی برما لَنَكُونَنَّ هر آینه ما باشیم مِنَ الْخَاسِرِينَ از زیانکاران قَالَ گفت
خدای مر آدم و حوا و طاوس و مار و ابلیس را اهْبِطُوا فرو روید بر زمین بَعْضُكُمْ برخی از شما لِبَعْضٍ عَدُوٌّ مر برخی دیگر را دشمن اند چنانچه
آدمی و شیطان و مار و طاوس همه دشمن یکدیگر اند وَلَكُمْ و مر شما راست فِي الْأَرْضِ در زمین مُسْتَقَرٌّ قرارگاهی و آرام جای
وَمَتَاعٌ و برخورداری إِلَىٰ حِينٍ تا هنگام رسیدن مرگ آدم علیه السلام غمناک شد و پنداشت که دیگر بار به بهشت نخواهد رسید قَالَ
گفت خدای فِيهَا تَحْيَوْنَ در زمین میزیید وَفِيهَا تَمُوتُونَ و در زمین میمیرید وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ و از زمین بیرون آورده می شوید برای
حساب و جزا آدم علیه السلام از مضمون این خطاب معلوم کرد که باز به بهشت خواهد آمد يَا بَنِي آدَمَ خطاب عام است مر همه فرزندان آدم علیه السلام
می گوید قَدْ أَنْزَلْنَا بدرستی که ما فرستادیم عَلَيْكُمْ بر شما لِبَاسًا پوششی یعنی بیافریدیم برای شما لباسها بتدبیر اسباب سماوی و اسباب ارضیه
ن و از این قبیل است وانزل لکم من الانعام پس بیان فایده لباس میکند و میفرماید يُوَارِي می پوشد آن لباس سَوْآتِكُمْ
عورات شما را وَرِيشًا و دیگر فرستادیم لباسیکه بدان آرایش کنید خود را گفته اند لباس آنست که عورت را بپوشد آنچه ورای آنست از
جامها آنرا ریش گویند و در تفسیر امام زاهد ریح فرمود که لباس آنست که از پنبه باشد و ریش از ابریشم و پشم و کتان بود و گفته اند ریش متاع
خانه بود وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ اما پوشش تقوی یعنی لباس که برای تواضع پوشند چون پشمینها و جامهای درشت ذَٰلِكَ خَيْرٌ آن بهتر است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

از لباسهای نرم و مکلف که متجبران می پوشند و گفته اند لباس پرهیز جامهای حرب است چون زره و خفتان که وقایه محارب باشد از تیغ و نیزه
و تیر و نیز محققان لباس التقوی طاعت است که عیب آدمی بدان پوشیده میشود چنانچه عورت شخص بدان مستور میگردد و گفته اند که لباس التقوی
عفت است یا حیا یا ترس الهی یا التزام طریقه خیر و در بحر الحقایق آمده که لباس بر دو گونه هست لباس فتوی و آن مفوض بامر شریعت است و لباس
تقوی و آن متعلق بحکم حقیقت است از لباس فتوی همین بدن بهره مند است که ستر سوءت او میشود و از لباس تقوی هر یک از دل
و روح و سر و خفی بهره وارند و بهریکی چیزی پوشیده میگردد و بهره دل از لباس تقوی صدق است در طلب موالی و بدان پوشیده میشود
و سوءت طمع دنیا و ما فیها و حظ روح از لباس تقوی محبت حق است سبحانه و تعالی و بدان مستور گردد سوءت تعلق بغیر موالی و نصیب
سر ازین لباس نیست الا شهود انوار لقا و بدان پوشیده شود سوءت رؤیت ماسوی الله و بهره خفی از لباس تقوی بقای اوست بهویت
حق و بدان پوشیده میگردد سوءت هویت خلق یعنی همه تعینات مضمحل و متلاشی گردد و حجاب پندار از سر وجودات متکبره در کشیده آید
و سر لمن الملک الیوم بر عرفه وحدت قهاری جلوه نماید نظم ملک ملک اوست او خود مالک است : غیر ذاتش کل شیء هالک است
کل شیء ما خلا الله باطل : ان فضل الله غیم هاطل : هالک آید پیش وجهش هست نیست : هستی اندر نیستی خود طرفه ایست :
ذلک من آیات الله آن از لباسهای فضل و رحمت خدای است که بدان سوءات آدمیان را بپوشید و ایشان را از خصف برگ درخت
مستغنی گردانید لعلهم یذکرون تا باشد که ایشان پند گیرند و قدر این نعمت بشناسند یا بنی آدم ای فرزندان آدم لا یفتننکم
الشیطان برحذر باشید که شما را در فتنه نه اندازد شیطان و با شما مکر نکند و شما را از راه حق بیرون نبرد کما اخرج چنانکه بیرون آورد ابویکم
پدر و مادر شما را من الجنة از بهشت ینزع عنهما بر میکند از ایشان لباسهما جامه ایشان را لیریهما تا بنماید بهر یک از ایشان
سوآتهما عورات ایشان را یعنی سبب آن شد که ابوین شما مکشوف العورت گشتند و از بهشت بیفتادند پس شما نیز از مکر او حذر کنید انه
یریکم بدرستی که ابلیس می بیند شما را هو و قبیله او و لشکر او من حیث لا ترونهم از جائیکه شما ایشان را نمی بینید یعنی اجسام ایشان
از غایت رقت و لطافت در نظر شما نمی آید و ایشان اجسام شما را بواسطه غلظت و کثافت می بینند پس حذر از چنین دشمن لازم است
انا جعلنا الشیاطین بدرستیکه ما گردانیده ایم دیوان را اولیاء دوستان للذین لا یؤمنون مر آنانرا که ایمان نمی آرند
یعنی بواسطه جنسیت و مناسبت دیوان را دوست کافران ساخته ایم و اذا فعلوا و چون کنند کفار و مرتکب شوند فاحشة عمل زشت
چون بت پرستی و تحریم بحیره و سائبه و امثال آن و چون کسی که ایشانرا از آن نهی کند قالوا گویند از روی تقلید وجدنا علیها یافته ایم
برین عمل زشت آباءنا پدران خود را والله امرنا بها و خدا فرموده است ما را باین عمل فاحشه پس تقلید را جمع کنند قل بگوای محمد ان الله
بتحقیق که خدای لا یامر بالفحشاء نمی فرماید بزشتی و ناپسندی در قول و فعل چه سنت الهی بران جاری شده که امر میکند بمکارم خصال و محاسن
اخلاق اتقولون آیا می گوئید شما علی الله بر خدای از راه افترا ما لا تعلمون آنچه نمیدانید که او فرموده است قل بگو امر ربی
فرموده آفریدگار من بالقسط بعدل و راستی یا بتوحید که سر همه راستیها است و اقیموا وجوهکم و راست کنید رویهای خود را
بقبله عند کل مسجد نزدیک بر زمان سجودی یا مکان سجودی مراد از سجود نماز است یا توجه کنید بعبادت خدای چون وقت نماز
در رسد نزدیک هر مسجدی که باشید و تاخیر مکنید بآن جهت که در مساجد خویش گذارید وادعوه و بپرستید خدا را مخلصین در حالتیکه
پاک کنندگان باشید له الدین برای خدا طاعت را کما بداکم همچنانکه بیافرید شما را در ابتدای خلق تعودون باز خواهید گشت
بوی ثانیا تا جزا دهد شما را بر عملهای چنانکه شما را از خاک بیافرید باز بخاک عود خواهید کرد فریقا هدی گروهی را راه راست نمود یعنی
توفیق داد برایمان و فریقا و گمراه کرد گروهی را بخذلان و چنان کرد حق علیهم الضلالة سزاوار گشت بر ایشان گمراهی بمقتضای
قضای سابق بفعل الله ما یشاء انهم بدرستی که این گمراهان اتخذوا الشیاطین فرا گرفتند دیوان را اولیاء دوستان خود
که فرمان ایشان برند من دون الله بدون خدای و یحسبون و گمان برند و پنداشتند انهم مهتدون که ایشان راه

یافتگانند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

یا مکافات ندو فی نفس الامر نه چنان اند یٰبَنِیْٓ اٰدَمَ بعضی بر آنند که این خطاب عام است واکثر مفسران گویند که خاص است بمسلمانان چه بنو ثقیف
وجماعتی دیگر از مشرکان عرب بودند که مرد و زن ایشان برهنه طواف کردندی وبدان تجرید تبری از ذنوب تفاول نمودندی وبنی عامر در ایام
احرام از خوردنی حیوان مجتنب بوده وباندکی از طعام قناعت کرده آنرا طاعت دانستندی وتعظیم کعبه خیال بستندی اهل اسلام گفتند ما بجا
این کار بتعظیم وتکریم سزاوارتریم حق تعالی ایشانرا تحذیر فرموده وگفت خُذُوْا فرا گیرید زِیْنَتَكُمْ جامهای خود را که بدان آراسته اید عِنْدَ
كُلِّ مَسْجِدٍ نزدیک هر مسجدی که آنرا طواف میکنید یا در آن نماز میگذارید ومراد ازین جامه نیکوترین وپاکیزه ترین لباس ها است که در وقت
نماز پوشند وگفته اند زینت شانه کردن محاسن است وامام قشیری قدس سره میگوید مراد زینت سرایر است نه آرایش ظواهر یعنی خشوع واخلاص مخصوص
بیک محل نیست بلکه در همه اماکن ومساجد باید ودر کشف الاسرار آورده که زینت بزبان علم ستر عورت است برای نماز وبلسان کشف حضور دل است
برای عرض راز ونیاز **بیت** ذوق طاعت بحضور دل نیاید هیچکس ∴ طالب حق را دل حاضر درین درگاه بس ∴ وَكُلُوْا وبخورید یعنی در ایام
احرام گوشت وچربی وغیر آن از ماکولات وَاشْرَبُوْا وبیاشامید شیر وسایر مشروبات طیبات وَلَا تُسْرِفُوْا ج واز حد در مگذرید به تحریم حلال
یا بافراط تمام ومشروبات در خوردن اِنَّهٗ بدرستیکه خدای لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ ۝ دوست نمیدارد اسراف کنندگانرا یعنی آنهاکه زیادت از سیری
بخورند ودر کتاب قوت القلوب فرموده که دو بار خوردن در روزی اسراف است واز بعضی سلف نقل میفرماید که اسراف آنست که هرچه آنرا آدمی
آرزو کند بخورد ودلیل وذمیم ترین مردمان آنست که همت او تمام مصروف باشد بفکر طعام وشراب ودر ابیات حقایق سمات سلسلة الذهب
مذکور است **نظم** خواجه را بین که از سحر تا شام ∴ دارد اندیشهٔ شراب وطعام ∴ شکم از خوشدلی وخوشحالی ∴ گاه پر میکند گهی
خالی ∴ فارغ از خلد وایمن از دوزخ ∴ جای او مزبله است یا مطبخ ∴ شیخ الاسلام عبدالله انصاری قدس سره فرموده که اگر همه دنیا را
لقمه سازی ودر دهان درویشی نهی اسراف نباشد واسراف آن باشد که بی رضای حق سبحانه صرف کنی **مثنوی** یک جوانی که خیر دایم داشت
پند میداد راهبی در دیر ∴ کای پسر خیر نیست در اسراف ∴ گفت اسراف نیست اندر خیر ∴ قُلْ بگو مَنْ حَرَّمَ که حرام کرده است زِیْنَةَ اللّٰهِ ع
که خدای مقرر فرموده یعنی جامهای متنوع الَّتِیْٓ آن زینتی که بمحض قدرت اَخْرَجَ بیرون آورد لِعِبَادِهٖ برای بندگان خود از نباتات
چون پنبه وکتان واز حیوانات چون پشم وحریر واز معادن چون زره وخود وَالطَّيِّبٰتِ ودیگر که حرام کرده است از پاکیزه ها مِنَ الرِّزْقِ
از روزی یعنی مستلذات ماکل ومشارب از لحوم ودسوم والبان یا حلالات آن چون بحیره وسائبه وجز آن قُلْ هِيَ بگو این زینت وطیبات
لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا برای کسانی است که ایمان آورده اند یعنی آیت باصالت برای مؤمنان است فِی الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا
اما کفار وفجار بتبعیت شریک ایشانند در آن لیکن نعیم جاودانی اهل ایمان را خواهد بود خَالِصَةً پاکیزه وبی شریک يَّوْمَ الْقِيٰمَةِ ط روز رستخیز كَذٰلِكَ
همچنانکه تفصیل کردیم این حکم ها را نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ تفصیل می کنیم نشانهای احکام دیگر یا دلایل توحید را مبین می سازیم لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ۝
برای گروهی که فهم دارند ومیدانند قُلْ بگو ای محمد اِنَّمَا حَرَّمَ جز این نیست که حرام کرده رَبِّیَ آفریدگار من الْفَوَاحِشَ گناهان کبیره را که موجب
عقوبت عظیم است مَا ظَهَرَ مِنْهَا آنچه پیدا است از آن چون کفر وَمَا بَطَنَ وآنچه نهان است چون نفاق وَالْاِثْمَ وحرام کرد گناهی را که بران
حد مقرر نیست چون صغایر وَالْبَغْيَ وحرام ساخت ستمکاری یا کبر را بِغَيْرِ الْحَقِّ بناحق واین تاکید است چه ظلم وکبر بحق نخواهد بود وَاَنْ تُشْرِكُوْا
ودیگر حرام کرد آنرا که شرک آرید بِاللّٰهِ بخدای وشریک گیرید بعبادت او مَا لَمْ يُنَزِّلْ آن چیز را که خدای نفرستاده است بِهٖ بر پرستش او
سُلْطٰنًا حجتی وبرهانی وَّاَنْ تَقُوْلُوْا وآنرا نیز حرام کرده است که بگوئید بدروغ وافترا کنید عَلَی اللّٰهِ بر خدای مَا لَا تَعْلَمُوْنَ آنچه نمیدانید
از تحریم حرث وانعام وبرهنه شدن در طواف بیت الحرام وَلِكُلِّ اُمَّةٍ ومر هر گروهی راهست اَجَلٌ مدتی که خدای تعالی تقدیر کرده است در حیات
ایشانرا وگفته اند هر امتی را غیر از مؤمنان وقتی است که در آن عذاب استیصال بر ایشان فرود آید فَاِذَا جَآءَ پس چون بیاید اَجَلُهُمْ
وقت عذاب هلاک ایشان یا چون آن مدتی بسر آید لَا يَسْتَاْخِرُوْنَ سَاعَةً واپس نمانند از آن اجل ساعتی ساعت در عرف اقصر اوقات
گویند ومراد نه ساعت منجمان است وَّلَا يَسْتَقْدِمُوْنَ ۝ وپیشی نگیرند بر آن اجل **بیت** اجل چون فرود آید از پیش وپس ∴ پس وپیش نگردد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

یک نفس؛ یا بنی آدم خطاب با مشرکان عرب است اما یاتینکم چون بیایند شما را رسل منکم پیغمبران از شما بزبان شما و صحیح آنست
که خطاب عام وارد است یعنی ای فرزندان چون بیایند و فرستادن شما از انواع شما یقصون علیکم بخوانند بر شما آیاتی ۂ آیتهای کتاب مرا یا خبر
دهند شما را باحکام شریعت فمن اتقی پس هرکه بپرهیزد از شرک و تکذیب واصلح و باصلاح آرد عمل خود را فلا خوف علیهم پس هیچ
ترسی نیست بر ایشان یعنی از هرچه میترسند ایمن شوند ولا هم یحزنون ۂ و نه ایشان اندوهناک گردند بلکه هرچه امید میدارند برسند والذین کذبوا
و آنانکه دروغ شمردند بآیاتنا آیتهای ما را یعنی تکذیب رسل کردند بر آیات ما واستکبروا و کبر آوردند و تعظیم نه نمودند یعنی سرکشی کردند
عنها از ایمان بدلایل وحدت ما اولئک آن گروه اصحاب النار ج ملازمان آتش اند هم فیها خالدون ۝ ایشان در آن آتش
باقی اند ببقای ابدی فمن اظلم پس کیست ستمکارتر یعنی کافرتر ممن افتری از کسی که بر بندد علی الله کذبا بر خدای دروغی با آنکه گوید
زن و فرزند و شریک دارد او کذب بآیاته ۂ یا بدروغ شمرد آیات منزله او را و این نیز انکار نبوت است اولئک آن گروه مفتریان و
مکذبان ینالهم برسد بدیشان نصیبهم بهره ایشان من الکتاب ط از لوح محفوظ یعنی آنچه بقلم تقدیر نوشته شده برای ایشان حتی
اذا جاءتهم تا وقتیکه بیایند بایشان رسلنا فرستادگان ما که ملک الموت و اعوان اویند یتوفونهم ۂ فرا گیرند یعنی قبض
کنند ارواح ایشان را قالوا گویند فرستادگان با ایشان از روی توبیخ و تقریع اینما کجا اند آن بتان که پیوسته کنتم تدعون بودید و میخواندید
و می پرستیدید ایشان را من دون الله ط بدون خدای تا امروز منع کنند عذاب خدا را از شما قالوا گویند کافران که آنها ضلوا عنا گم شدند از ما
یعنی غایب گشتند و هیچ مددی از ایشان بما نرسید وشهدوا و گواهی دهند علی انفسهم بر نفسهای خود انهم کانوا بآنکه ایشان
بودند کافرین ۝ ناگرویدگان قال گوید خدای یا یکی از ملائکه روز قیامت ایشان را ادخلوا در آئید فی امم قد خلت در میان امتان
که درگذشته اند من قبلکم پیش از شما هم بر دین و آیین شما من الجن والانس از پری و آدمی مراد کافران گذشته اند ازین دو طایفه که
حق سبحانه و تعالی گوید در آئید با هم فی النار ط در آتش دوزخ هر گرا از ایشان عناد و تکبر بیشتر باشد در اسفل تر آتش در آرند کلما دخلت
هرگاه در آیند امة گروهی بدوزخ لعنت اختها ط لعنت کنند گروهی دیگر را که همدینان ایشان باشند و بر یک کیش و ملت مرده باشند
چنانچه جهودان جهودان را لعنت میکردند و ترسایان ترسایان را و گبران گبران را و علی هذا القیاس حتی اذا اداركوا تا وقتیکه بیکدیگر رسیدند
فیها جمیعا همه ایشان در آتش قالت اخراهم گویند آنها که پس روانند و از پی در آمدگان لاولاهم برای آنها که پیشوا اند
یعنی درباره ایشان گویند ربنا ای پروردگار ما هؤلاء این گروه اضلونا گمراه کرده اند ما را فآتهم پس بده ایشان را عذابا ضعفا
عذاب دو چندان که ما راست من النار ط از دوزخ یک قسم برای گمراهی ایشان و یک قسم برای گمراه ساختن دیگران قال گوید خدای لکل
ضعف مر همه را عذاب دوباره است پیشوایان را جهت ضلال و اضلال و پس روان را بواسطه کفر و تقلید ولکن لا تعلمون ۝ و لیکن
ایشان نمیدانند حفص بخطاب میخواند یعنی شما نمیدانید و از عذاب یکدیگر خبر ندارید وقالت اولاهم و گویند پیشروان لاخراهم
مر پی روان را فما کان لکم پس نیست شما را علینا من فضل بر ما افزونی که بدان استحقاق تخفیف عذاب داشته باشید بلکه ما و شما
در کفر برابریم فذوقوا العذاب پس بچشید عذاب را بما کنتم تکسبون ۝ بسبب آنکه بودید که کسب میکردید از کفر اکنون حواله عذاب
بیکدیگر مکنید ان الذین کذبوا بدرستی و راستی آنها که بدروغ داشتند بآیاتنا آیتهای ما را از قرآن و دلایل قدرت واستکبروا
عنها و سرکشی کردند از گرویدن بآن و فرمان برداری آن لا تفتح گشوده نشود لهم برای دعای ایشان یا بجهت نزول رحمت بدیشان
ابواب السماء درهای آسمان یا برای اعمال و ارواح ایشان در آسمان نگشایند بلکه آنها را به سجین برند که در زیر زمین هفتم است و برای روح
و عمل مؤمن بگشایند و آنرا به علیین برند که بالای آسمان هفتم است ولا یدخلون الجنة و در نیایند این مکذبان و متکبران در بهشت حتی
یلج الجمل تا وقتیکه در آید شتر فی سم الخیاط ط در سوراخ سوزن و این صورت هرگز نبود و نگیرد پس کافر هرگز به بهشت نرود وکذلک و مانند این
پاداش منکر نجزی المجرمین ۝ جزا دهیم مجرمان را یعنی کافران را لهم مر ایشان را باشد من جهنم از آتش دوزخ مهاد فرشی که بر آن نشینند

ومن

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

وَمِنْ فَوْقِهِمْ و از بر ایشان غَوَاشٍ پوششها باشد هم از آن یعنی زبر و زبر ایشان آتش باشد وَكَذٰلِكَ و مثل جزای این گروه نَجْزِي الظَّالِمِينَ
پاداش دهیم جمیع کافران را وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند بخدای وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهای شایسته کردند چون تصدیق رسل و فرمان بردی
کتاب چون اعمال صالحه بسیار است و ارتکاب بتمام آن فوق طاقت بشر است میفرماید لَا نُكَلِّفُ تکلیف نمی کنیم و نمی فرمائیم نَفْسًا هیچ تنی را
إِلَّا وُسْعَهَا مگر آنچه قادر باشد بران و تواند بجا آوردن آن و این جمله معترضه بود میان مبتدا و خبر مبتدا آنست که آنها که ایمان آوردند
و عمل صالح کردند و جزا اینکه أُولٰئِكَ آن گروه أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ملازمان بهشت اند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان اند در بهشت باقی و دائم
وَنَزَعْنَا بیرون بریم مَا فِي صُدُورِهِمْ آنچه در سینهای بهشتیان بود مِنْ غِلٍّ از کینه و حسد و آنچه سبب عداوت باشد تَجْرِي میرود
مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ جویها از زیر مساکن ایشان جویها برای زیادتی لذت و سرور ایشان وَقَالُوا و گویند اهل بهشت چون منازل خود را بینند
الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي حمد و ثنا مر آن خدای را که بفضل خود هَدَانَا راه نمود ما را لِهٰذَا بدین مقام یا بعملی که این منزل جزای آنست وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ
و نبودیم ما که بقوت خود راه می توانستیم یافت لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللّٰهُ اگر نه خدای ما را راه نمودی و این شکریست که بهشتیان نعمت هدایت بو کنند
زیراکه بی توفیق رفیق الهی سلوک این طریقه میسر نشود و بی بدرقهٔ عنایت الهی نامتناهی هیچ سالکی بمقصد مراد نرسد رباعی گر بدرقهٔ لطف تو نماید راه
از راه تو هیچکس نگردد آگاه ٭ و آنانکه براه رسند و باید رفتن ٭ توفیق رفیق را نشود و اولاه ٭ لَقَدْ جَاءَتْ دیگر میگویند بهشتیان بدرستیکه آمدند
رُسُلُ رَبِّنَا فرستادگان پروردگار ما بِالْحَقِّ براستی و ما بمدد ایشان راه بتوحید یافتیم وَنُودُوا و ندا کرده شوند اهل بهشت أَنْ تِلْكُمُ
الْجَنَّةُ این آن بهشت است که وعده داده شده بودید أُورِثْتُمُوهَا میراث داده شدید آنرا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که عمل میکردید
بر طریق شریعت و موافق سنت بهشت را میراث گفت زیراکه عطای بی رنج است و دیگر آنکه میراث گرفتگان اند از کافران چنانچه در خبر آمده که هیچکس نباشد
الا که مر او را منزلی باشد در بهشت و منزلی در دوزخ پس کافران منازل مؤمنان را میراث گیرند در دوزخ و منازل کافران میراث مؤمنان رسید
در بهشت وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ و ندا کنند اهل بهشت أَصْحَابَ النَّارِ اهل دوزخ را از روی شماتت گویند أَنْ قَدْ وَجَدْنَا
بدرستی که ما یافتیم مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا آنچه وعده کرده بود ما را پروردگار ما از مثوبها حَقًّا راست بی شبهه فَهَلْ وَجَدْتُمْ پس آیا یافتید
مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ آنچه وعده کرده بود شما را آفریدگار شما از عقوبتها حَقًّا راست و درست و بی شبهه قَالُوا نَعَمْ گویند دوزخیان
که آری یافتیم آنرا چنانچه خدای گفته بود فَأَذَّنَ پس آواز دهد مُؤَذِّنٌ آواز دهنده گویند اسرافیل باشد که ندا کند بَيْنَهُمْ میان بهشتیان
و دوزخیان أَنْ لَعْنَةُ اللّٰهِ بدرستیکه لعنت خدای عَلَى الظَّالِمِينَ بر کافران است که وضع عبادت کرده اند در غیر موضع
الَّذِينَ يَصُدُّونَ آنانکه باز میداشتند مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ از راه خدای وَيَبْغُونَهَا و می طلبیدند از برای راه حق عِوَجًا
کجی و ناراستی یعنی عیب می جستند در دین خدای وَهُمْ بِالْآخِرَةِ و ایشان بسرای آخرت كَافِرُونَ ناگرویدگان بودند وَبَيْنَهُمَا
و میان بهشت و دوزخ حِجَابٌ پرده است یا میان اهل بهشت و دوزخ حاجزی است چون سور بارهٔ شهر که اهل دوزخ به بهشت
نتوانند رفت كما قال فضرب بينهم بسور آن حجاب را اعراف گویند امام زاهد فرموده که اعراف تلی باشد از مشک سفید وَعَلَى الْأَعْرَافِ
رِجَالٌ و بر اعراف مردمان باشند مشرف بر بهشت و دوزخ يَعْرِفُونَ بشناسند این رجال كُلًّا همه اهل بهشت و دوزخ را بِسِيمَاهُمْ
بعلامتهای ایشان چه بهشتیان سفید روی و دوزخیان سیاه روی باشند و این موضع را بجهت آن اعراف گویند که ساکنان آن
عارفند باحوال فریقین و اینها انبیا علیه السلام باشند یا شهدا یا افاضل مؤمنان یا ملائکه بر صورت رجال و بودن ایشان بر اعراف
دلیل فضل و کرامت ایشان چه از انجا منازل خود را در بهشت می بینند و بلذات متلذذ میگردند و عذاب دوزخ را مشاهده میکنند و
بخلاصی از آن مبتهج و مسرور می باشند و در تفسیر ثعلبی رح منقولست از ابن عباس رض که اعراف موضعی بلند است از صراط که عباس و حمزه
و علی و جعفر طیار رض بر انجا باشند و دوستان خدای را بشناسند بتابناکی و سفید روئی و دشمنان خدا را دانند به تیرگی و سیاه روئی و گویند
بر اعراف کسانی باشند که حسنات و سیئات ایشان مساوی باشد یا یکی از ابوین ایشان رضی بود و یکی نه و یا موحدان باشند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

مقصور عمل و بدین قول بودن ایشان بر اعراف به جهت نقص ثواب ایشان باشد از استحقاق دخول بهشت وَنَادَوْا و آواز میکنند اصحاب اعراف
أَصْحَابَ الْجَنَّةِ اهل بهشت را یعنی چون در بهشت نگرند اهل بهشت را بر سبیل تهنیت گویند أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ تحیت خدای بر شما
باد یا خوشحالی شما که بدار السلام بسلامت رسیدید لَمْ يَدْخُلُوهَا هنوز اهل اعراف در بهشت در نیامده باشند وَهُمْ يَطْمَعُونَ ۝
و ایشان طمع میدارند که در آیند قولی آنست که آخرین کسان که به بهشت در آیند ایشان باشند و در سفر رابع از فتوحات مکیه مذکور است که میزان
حسنات و سیئات اهل اعراف مساوی باشد و ایشان هم در بهشت مینگرند و هم در دوزخ و دخول هیچکدام را موجب نبود پس چون خلق را بسجود
خوانند و آن آخرین تکلیفی است روز قیامت اهل اعراف سجده کنند و میزان حسنات ایشان راجح گردد و به بهشت در آیند وَإِذَا صُرِفَتْ
أَبْصَارُهُمْ و هرگاه چشمهای ایشان را بگردانند و در تفسیر زاهدی فرموده که حق سبحانه و تعالی فرشته را فرماید تا روی ایشان را بگردانند تِلْقَاءَ أَصْحَابِ
النَّارِ بسوی دوزخیان قَالُوا ایشان پناه گیرند بخدای و گویند رَبَّنَا ای آفریدگار ما لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ مدار ما را ثلث ع
با گروه ظالمان یعنی بیامان و ایشان در دوزخ جمع کن وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ و آواز دهند اصحاب اعراف رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ
مردانی را که بشناسند ایشان بِسِيمَاهُمْ بعلامات ایشان از سواد وجه و زرقه عین و آن شناختگان رؤسای کفره باشند چون ولید مغیره و ابو جهل و عاص
بن وایل و امثال ایشان از مشرکان که در دنیا می گفتند که خدای امثال بلال و عمار و صهیب که فقرای صحابه رض اند به بهشت برد و ما را بدوزخ هرگز چنین
نباشد و سوگند میخوردند که خدای بندگان و شبانان ما را بر ما تفضیل نکند قَالُوا گویند ایشان را اهل اعراف که شما در عذابید مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ دفع
نکرد از شما عذاب را جَمْعُكُمْ مالی که جمع میکردید یا کثرت انصار و اعوان شما وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ۝ آنچه بودید که گردن کشی میکردید از سخن حق یعنی
استکبار شما مانع عذاب شما نشد پس اهل اعراف اشارت کنند بسوی بلال و عمار و سلمان و خباب و صهیب و امثال ایشان رض کافران گویند
أَهَٰؤُلَاءِ آیا این گروه الَّذِينَ آنانند که در دنیا أَقْسَمْتُمْ سوگند میخوردید که البته لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ۝ خدای هرگز نرساند بدیشان
بخشایش خود را حالا برحمت حق ایشان به بهشت اند و چون اصحاب اعراف ازین سخن فارغ گردند حق سبحانه بکرم خود ایشان را گوید ادْخُلُوا الْجَنَّةَ در آیید
به بهشت لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ هیچ ترسی نیست بر شما از مخاوف و شداید وَلَا أَنْتُمْ و نه شما تَحْزَنُونَ ۝ اندوهناک شوید از فوت مطالب و مقاصد
ابن عباس رض فرموده که چون اهل اعراف بهشت در آیند دوزخیان را طمع فرج بعد الیاس پدید آید گویند خدایا ما را خویشانند در بهشت دستوری ده تا
با ایشان سخن گوییم حق سبحانه اذن فرماید تا بهشتیان در دوزخیان نگرند و خویشان خود را شناسند چه خلقت ایشان متغیر شده باشد اما دوزخیان
ایشان را بشناسند و بنام و کنیت ایشان را بخوانند از ایشان شراب و طعام بهشت خواهند چنانچه می فرماید وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ و آواز دهند
دوزخیان أَصْحَابَ الْجَنَّةِ بهشتیان را و توقع کنند أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا آنکه بریزید بر ما مِنَ الْمَاءِ از آب بهشت بدان مقدار که تشنگی ما را
ببرد أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ یا بدهید ما را از آنچه روزی کرده است خدای شما را از سایر اشربه یا بانواع طعام تا بخوریم قَالُوا گویند بهشتیان در جواب
ایشان إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای حَرَّمَهُمَا حرام کرده است طعام و شراب بهشت عَلَى الْكَافِرِينَ ۝ بر ناگرویدگان الَّذِينَ اتَّخَذُوا
آنانکه فرا گرفتند دِينَهُمْ دین خود را لَهْوًا وَلَعِبًا مشغولی و بازی چه ایشان در عید خود بحوالی کعبه می آمدند و دست میزدند و بازیچه میکردند وَغَرَّتْهُمُ
الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و بفریفت مر ایشان را زندگانی دنیا و طول مهلت تا از حق فراموش کردند و ندانستند که دنیا غداری است فریبنده و مکاری
است بازی دهنده مثنوی در دیده اعتبار خوابی است ۝ در ره گذر اجل سرابی است ۝ مشغول مشو بسرخ و زردش ۝ اندیشه مکن ز گرم و
سردش ۝ سرمایه آفت است زنهار ۝ خود را ز فریب او نگهدار ۝ فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ پس امروز فرا گذاریم ایشان را در آتش كَمَا نَسُوا چنانچه ایشان
فرو گذاشتند و بر خاطر نگذرانیدند لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَٰذَا دیدن این روز را وَمَا كَانُوا و چنان بودند که از روی عناد بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ
انکار میکردند علامات ربوبیت یا آیات کتب ما را وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ و بهر آینه آوردیم برای این گروه کفار بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ بکتابی که بیان
کردیم معانی او و مفصل ساختیم هرچه بکار آید در او عَلَىٰ عِلْمٍ و این بیان بر علم کردیم یعنی عالم بودیم بوجه تفصیل هُدًى و آوردیم این کتاب را راه نماینده
وَرَحْمَةً و خداوند بخشش لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝ برای گروهی که میگروند هَلْ يَنْظُرُونَ ۝ آیا انتظاری می برند کافران یعنی نمی برند و منتظر نیستند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

الا تأویله ط مگر عاقبت کتاب و حقیقت آنرا از وعد و وعید یعنی منتظر اند آنچه خدا تعالی وعده کرده است درین کتاب از ثواب و عقاب و تا
ببینند که راست میشود یا نی یوم یأتی تأویله روزیکه بیاید عاقبت کار یعنی ظاهر شود آثار وعده و وعید و آن روز قیامت باشد یقول
الذین گویند آنانکه نسوه ترک کردند کتاب مفصل را من قبل پیش ازین در دنیا یعنی چون کافران که بقرآن نگرویدند و آثار و ظاهر گردد
صدق سخن خدا تعالی گویند قد جاءت بدرستی که آمده بودند رسل ربنا فرستادگان آفریدگار ما بالحق ج براستی و بدرستی و ما تکذیب کردیم
و آن خطائی عظیم بود فهل لنا پس آیا هستند ما را من شفعاء درخواست کنندگان فیشفعوا لنا تا شفاعت کنند برای ما امروز او نرد
یا باز گردانیده شویم با دنیا فنعمل پس ما بکنیم غیر الذی جز آنکه کنا نعمل بودیم که عمل میکردیم یعنی تصدیق کنیم نه تکذیب و توحید تا مایل شویم
نه بشرک پس نه کسی ایشانرا شفاعت کند و نه بدنیا ایشانرا باز آرند قد خسروا بدرستیکه زیان کردند انفسهم در نفسهای خویش که سرمایه عمر را صرف
پرستش بتان کردند وضل عنهم و گمشد از ایشان ما کانوا یفترون ط آنچه بودند که افترا میکردند و دروغ میگفتند که بتان شفیعان ما اند
نزدیک خدای بیت دیروز بد و دلم امیدی میداشت : امروز برفت و نا امیدم بگذاشت ان ربکم بدرستی که پروردگار شما علی ١٥ ع
التحقیق الله خداوندی است جامع جمیع صفات کمال الذی خلق السموات او است آنکه بیافرید آسمانها و الارض و زمین را فی ستة ایام
در مقدار شش شبانروز چه قبل از خلق آسمان و زمین روزی که عبارت از مدتیست معین از زمان طلوع شمس تا زمان غروب او نبوده و در تبیان گوید که در شش
روز ایام آخرت که هر روزی هزار سال دنیا است وان یوما عند ربک کالف سنة مما تعدون ه و قول اول اصح و اشهر است
و در آفرینش اشیا بتدریج با وجود قدرت بر ایجاد آن بکلمه کن دلیل است بر اختیار قادر مختار و اشارتست بر رعایت تانی در امور و ترک عجلت
و اضطراب و نکته العجلة من الشیطان و التانی من الرحمن موید این سخن است و فی المثنوی المعنوی نظم مکر شیطان است تعجیل و شتاب
خوی رحمان است صبر و احتساب : با تانی گشت موجود از خدا : تا به شش روز این زمین و چرخها : ورنه قادر بود کز کن فیکون : صد زمین و چرخ
آوردی برون : این تانی از پی تعلیم تست : صبر کن در کار دیر آی و درست : ثم استوی پس قصد کرد علی العرش بر آفریدن عرش
یا مستولی شد مراد بدان یا مستولی گشت بران و تخصیص عرش باستیلای حق برو جهت آن باشد که عرش اعظم مخلوقات است و حقیقت آنست که
استواء بر عرش صفتی است مر خدا را بلا کیف و بلا وصف و این از جمله متشابهات قرآن است ما بدو ایمان داریم و تأویل آن بحق میگذاریم یغشی
اللیل در میکشد خدای شب تاریک را النهار در روز روشن یعنی پوشیده میگرداند روشنی روز را بتاریکی شب و عکس این نگفت اکتفا
باحد الضدین یطلبه میجوید شب روز را یعنی از پی او در می آید حثیثا شتاب کننده و روز نیز بسرعت طالب شب است و الشمس و القمر
و بیافرید آفتاب و ماه را و النجوم و ستارگان را مسخرات بامره ط رام شدگان بفرمان او الا له الخلق و الامر ط بدانید که خدا راست
آفریدن بدایع مخلوقات و فرمان نافذ یا امر او راست هر چه آفریده شده و تصرف در آنها است تبارک الله بزرگست خدای بوحدانیت در الوهیت
و فردانیت و در ربوبیت رب العالمین ه آفریدگار همه عالمیان هست ادعوا ربکم بخوانید پروردگار خود را تضرعا بزاری و خفیة
و پوشیدگی یعنی هم بظاهر و هم بباطن و انشا سید داد را پرستید تضرع نشانه احتیاج انسان هست و نهان داشتن دلیل اخلاص و محتاج مخلص را روی
نا امیدی نیست مصرع نومید نیم که نا امیدی کفرست : انه بدرستی که خدای لا یحب المعتدین ط دوست نمیدارد از حد در گذرندگان را
یعنی آنها که دعای بد کنند در حق نا مستحق یا در دعا فریاد کنند نا بر آمیخته شود یا چیزی طلبند از خدای که لائق آن نباشد چون رتبه انبیا و صعود
بر مدارج سما و لا تفسدوا و فساد مکنید فی الارض در زمین بکفر یا ظلم بعد اصلاحها بعد از اصلاح آن با بیان یا بعدل وادعوه
و بخوانید خدا را خوفا از بیم عقاب و طمعا ط و با امید ثواب ان رحمت الله بدرستیکه رحمت خدای قریب من المحسنین ه نزدیک است
بنیکوکاران و ایشان یا محسن العمل اند چون عابدان یا محسن الامل چون عاصیان و امید همه برحمت بی غایت و فضل بینهایت او است در مناجات
شیخ الاسلام است که خدایا اگر وفاداران بتو امید دارند جفاکاران نیز بغیر از تو پناهی ندارند من اگر جاست کارم بتو بس امید وارم
بجز از تو کس ندارم که تو منبع وفائی : و هو الذی و او است آنکه یرسل الریاح میفرستد بادهای چهار گانه را بشرا مژده دهندگان بین

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهٖ پيش از آمدن باران حَتّٰٓى اِذَآ اَقَلَّتْ تا چون بردارند بادهاي سَحَابًا ثِقَالًا ابرهاي گرانبار را گفته اند كه باد صبا ابر را
از زمين بر انگيزاند و باد شمال همه را جمع كند و باد جنوب بباريدن قطرات درآرد و باد دبور بعد از باريدن همه را متفرق سازد و بر هر تقدير چون
بر دارند سُقْنٰهُ برانيم ما آن ابر را لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ براي احياي زمين مرده فَاَنْزَلْنَا بِهِ پس فرو فرستيم به الْمَآءَ بدين ابر آب بر آن
زمين فَاَخْرَجْنَا بِهٖ پس بيرون آريم بدان آب مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ از هر نوع ميوها كَذٰلِكَ همچنانكه زمين مرده را به نبات زنده كرديم نُخْرِجُ
الْمَوْتٰى زنده كنيم و بيرون آريم مردگان را از قبرهاي ايشان و احياي ارض كه نمودار احياي اموات است بيان كرديم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ
تا شايد كه شما دريابيد و بقيامت گرويد و بدين صورت بدان معني استدلال كنيد وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ و زمين پاك از سنگ و ريگ كه شايسته
و صالح زراعت باشد يَخْرُجُ نَبَاتُهٗ بيرون مي آيد رستني بِاِذْنِ رَبِّهٖ بفرمان خداي و مشيت او كه بيرون مي آرد بآساني و خوبي
وَالَّذِيْ خَبُثَ و آن زمين كه ناپاك بود و شوره ناك لَا يَخْرُجُ بيرون نيايد گياه او اِلَّا نَكِدًا مگر اندكي كه دران هيچ نفعي نباشد اين مثلي
كه حق سبحانه و تعالى ايراد فرموده در شان مؤمن و كافر تشبيه كرده است دل مؤمن را بزميني پاكيزه و دل كافر را بزمين شوره را پس هرگاه كه باران
موعظه از سحاب كلام رب الارباب بر دل مؤمن بارد انوار طاعات و عبادات بجوارح او ظاهر گردد چون كافر استماع سخن حق كند زمين دلش تخم
نصيحت قبول نكند و از وي هيچ صفتي كه بكار آيد بظهور نيايد بيت زمين شوره سنبل بر نيارد ٭ در و تخم عمل ضايع مگردان كَذٰلِكَ
همچنانكه اين مثل بيان كرديم نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ مكرر ميگردانيم اين آيتها را و ضرب امثال در فنون احوال ميكنيم لِقَوْمٍ يَّشْكُرُوْنَ براي گروهي
كه شكر نعمت فهم و ادراك بجا آرند و درين مثلها تفكر فرموده بهره اعتبار بر دارند لَقَدْ اَرْسَلْنَا بدرستي كه ما فرستاديم نُوْحًا نوح بن لمك بن
متوشلخ بن ادريس عليه السلام را وقتي كه پنجاه ساله بود اِلٰى قَوْمِهٖ بسوي قوم او كه اكثر اولاد قابيل بودند و بت مي پرستيدند فَقَالَ يٰقَوْمِ
پس گفت نوح عليه السلام اي گروه من اعْبُدُوا اللّٰهَ بپرستيد خدا را بيگانگي مَا لَكُمْ نيست مر شما را مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ هيچ معبودي بجز او
پس فرمان وي بريد و در عبادت او ديگري را شريك مسازيد اِنِّيْٓ اَخَافُ بدرستي كه من ميترسم عَلَيْكُمْ بر شما اگر ايمان نياريد عَذَابَ
يَوْمٍ عَظِيْمٍ عذاب روزي بزرگ را كه يوم الطوفان است يا روز قيامت قَالَ الْمَلَاُ گفتند بزرگان مِنْ قَوْمِهٖٓ از قوم او اِنَّا لَنَرٰىكَ
بدرستي كه ما مي بينيم ترا اي نوح فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراهي روشن كه ما را از پرستش چندين خدايان بعبادت يك خداي دلالت ميكني قَالَ گفت
نوح عليه السلام در جواب ايشان يٰقَوْمِ اي گروه من لَيْسَ بِيْ ضَلٰلَةٌ نيست مرا هيچ گمراهي و دوري از طريق حق و صواب وَّلٰكِنِّيْ رَسُوْلٌ
وليكن من رسولم مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ از پروردگار عالميان اُبَلِّغُكُمْ ميرسانم بشما رِسٰلٰتِ رَبِّيْ پيغامهاي پروردگار خويش
وَاَنْصَحُ لَكُمْ و نصيحت ميكنم شما را جهت صلاح شما وَاَعْلَمُ و ميدانم مِنَ اللّٰهِ از وحي خداي كه بمن آمده مَا لَا تَعْلَمُوْنَ آنچه شما نميدانيد
قوم نوح عليه السلام عذاب قومي كه تكذيب پيغمبر كنند نشنيده بودند و نديده و نشنيده چون نام پيغام و وحي شنيدند متعجب ماندند نوح عليه السلام گفت
اَوَعَجِبْتُمْ آيا شگفت ميداريد و عجب مينمايد اَنْ جَآءَكُمْ ازانكه بيايد بشما ذِكْرٌ پيغامي و وحي مِّنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما عَلٰى رَجُلٍ
بزبان مردي مِّنْكُمْ از جنس شما يعني آدمي هم بزبان شما لِيُنْذِرَكُمْ تا بيم كند و بترساند شما را از عقوبت كفر و معصيت وَلِتَتَّقُوْا و تا بپرهيزيد
شما از خشم خداي وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ و تا شايد كه بر شما ببخشند بسبب آن پرهيز كردن از شرك فَكَذَّبُوْهُ پس دروغ داشتند قوم نوح
و نوح عليه السلام دعا كرد به هلاكت قوم خود خداي حكم فرمود تا كشتي بساخت و با مؤمنان بكشتي درآمد حق تعالى طوفان فرستاد و همه كافران هلاك كرد
و نوح عليه السلام با اهل سفينه سالم ماندند چنانچه حق تعالى ميفرمايد فَاَنْجَيْنٰهُ پس نجات داديم نوح را از غرق شدن وَالَّذِيْنَ مَعَهٗ
و آنانرا نيز كه با وي بودند فِي الْفُلْكِ در كشتي و مجموع ايشان هشتاد تن بودند چهل زن وَاَغْرَقْنَا و غرق ساختيم بطوفان الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا
بِاٰيٰتِنَا آنانرا كه بدروغ شمرده بودند دلالت وحدانيت ما يا معجزات نوح عليه السلام بر نبوت اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستي كه قوم نوح عليه السلام
بودند قَوْمًا عَمِيْنَ گروهي كوران كه از نشانهاي وحدانيت نابينا شده بودند و باقي قصه نوح عليه السلام در بعضي آيات و سور خواهد آمد ان شاء الله
تعالى وَاِلٰى عَادٍ و فرستاديم بسوي عاد اَخَاهُمْ هُوْدًا برادر ايشان در نسب يعني خويشاوند ايشان هود عليه السلام را عاد كه قبيله را نام

٤٨

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

دهد و خوانند چهارم پدر هود است و عاد پسر عوص بن ارم بن سام بن نوح است و نزد اهل سیر نام هود عابر است و او پسر صالح بن ارفخشد بن سام
بن نوح است و برین قول از ابنای عم عاد باشد و قبیلهٔ عاد مردم بلند بالا و توانا بودند و از ایشان در تمام روی زمین در آن زمان قبیلهٔ عظیم
تر نبود و مردم بسیار بودند و مال وافر داشتند و همه در پرستش بتان میکوشیدند حق تعالی هود علیه السلام را بر ایشان فرستاد تا میان قبیله آمده ایشان را
به حق دعوت کرد قَالَ یَا قَوْمِ گفت ای قوم من اعْبُدُوا اللّٰهَ بپرستید خدای را و به یگانگی او قایل شوید مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ نیست شما را
معبودی غَيْرُهُ بجز وی و بتان مستحق عبادت نیستند أَفَلَا تَتَّقُونَ آیا نمی پرهیزید از عذاب خدای قَالَ الْمَلَأُ گفتند گروهی از بزرگان
پیشوایان الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر بودند مِنْ قَوْمِهِ از گروه او چه بعضی از اشراف قوم او مسلمان بودند چون مرثد بن سعد و متابعان
او و آن کافران گفتند ای هود إِنَّا لَنَرَاكَ بدرستی که ما ترا می بینیم متمکن فِي سَفَاهَةٍ در بیخردی که دین قدیم را میگذاری و دین محدث
می آری وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ و به تحقیق ما گمان می بریم ترا مِنَ الْكَاذِبِينَ از دروغ گویان در آنچه میگوئی قَالَ یَا قَوْمِ گفت هود علیه السلام
که ای گروه من لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ نیست مرا خفت عقل و حماقت وَلَكِنِّي رَسُولٌ ولکن من فرستاده ام مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ
از پروردگار عالمیان أُبَلِّغُكُمْ میرسانم بشما رِسَالَاتِ رَبِّي پیغامهای آفریدگار خود را وَأَنَا لَكُمْ و من مر شما را نَاصِحٌ أَمِينٌ
نصیحت کننده ام راست گوئی و بی خیانت أَوَعَجِبْتُمْ آیا عجب می آید شما را أَنْ جَاءَكُمْ آنکه بیاید بشما ذِكْرٌ پندی یا بیانی مِنْ رَبِّكُمْ
از پروردگار شما عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ بر زبان مردی از جنس شما یعنی هم نسب شما که او را دانید و او شما را داند و سبب فرود آمدن ذکر بر وی آنکه
لِيُنْذِرَكُمْ تا بیم کند شما را از عقوبت الهی وَاذْكُرُوا و یاد کنید نعمت خدا را إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ چون گردانید شما را پس نشینان
و ساکنان زمین احقاف از حضرموت تا عمان مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ از پس هلاک قوم نوح علیه السلام وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ و
بیفزود شما را در آفرینش بَسْطَةً قوتی بازیادت داد شما را بر آفریدگان غلبه و گفته اند مراد از بسطه طول قامت است که مقدار کوتاه ترین مردهای ایشان
شصت گز بوده و درازترین صد گز فَاذْكُرُوا پس یاد کنید آلَاءَ اللّٰهِ نعمت های خدای را لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ تا شاید که شما رستگار شوید
قَالُوا گفتند آن گروه مر هود علیه السلام را أَجِئْتَنَا آیا آمده بما لِنَعْبُدَ اللّٰهَ تا بفرمائی که بپرستیم ما خدای را وَحْدَهُ یگانه و یکتا وَنَذَرَ و دست
بداریم و پرستش فرو گذاریم مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا آن چیز را که بودند که می پرستیدند پدران ما از بتان و ما هیچ وجه ترک عبادت ایشان
نمی کنیم و تو ما را از عذاب میترسانی فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا پس بیار آنچه ما را بوی وعید میکنی إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر هستی تو از راست
گویان در نزول عذاب قَالَ گفت هود علیه السلام قَدْ وَقَعَ بدرستیکه واجب شد عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ بر شما یا
فرود آمد بشما از پروردگار شما عذابی و خشمی أَتُجَادِلُونَنِي آیا مجادله میکنید با من فِي أَسْمَاءٍ در کار این نامها یعنی این بتان که هر یک را نامی
نهاده اید بعضی را ساقیه میگفتند و گمان ایشان آن بود که باران از ایشان می بارد و برخی را حافظه میخواندند بمظنه آنکه در سفر نگاهبان ایشانند
و همچنین رازقه و سالمه و گمان ایشان آن بود که ارزاق و سلامتی حال از ایشان است و این الفاظ اسماء بودند بی مسمی که چه اصنام را که جماد
بودند قدرت بر اینها نبود پس هود علیه السلام فرمود که شما جدال میکنید در چیزها که از روی جهالت سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ شما نام نهاده
اید ایشان را وَآبَاؤُكُمْ و پدران شما مَا نَزَّلَ اللّٰهُ بِهَا نفرستاده است خدای بجواز عبادت ایشان مِنْ سُلْطَانٍ هیچ حجتی و برهانی
و چون حق ظاهر شد و شما بر عناد و مکابره اصرار می نمائید فَانْتَظِرُوا پس چشم دارید و منتظر باشید نزول عذاب را إِنِّي مَعَكُمْ بدرستیکه
من نیز با شما مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ از منتظرانم مراد آورده اند که خدای تعالی سه سال باران از ایشان باز داشت تا بقحط مبتلا شدند
و در آن زمان هر گاه بلیه نازل شدی توجه بموضعی نمودندی که حالا خانهٔ کعبه است و آنجا پشته از ریگ سرخ رنگ بود که مسلم و مشرک رجوع
بدانجا کردندی بعد از عرض حاجات و طلب دفع آفات بمطالب فایض شدندی و از مخاوف خلاص یافتندی پس قوم عاد تجهیز آن سفر
نمودند قیل بن عنز و مرثد بن سعد با هفتاد نفر از اعیان قبیلهٔ خود بمکه رفتند و بر معاویه بن بکر از اولاد عملیق بن لاوذ که در آنوقت حاکم مکه بود
نزول کردند و بعد از اقامت وظایف ضیافت اجازت طلبیده خواستند که بجهت دعا و طلب باران بموضع معین روند مرثد که

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

از رؤساي عاد بود و به هود علیه السلام ایمان داشت فرمود که بدعاي شما باران نخواهد آمد مگر اطاعت هود علیه السلام نمائید و از در توبه و استغفار در آئید
تا حق تعالی از سحاب عنایت بر شما باران رحمت باراند پس قیل و صحابش از معاویه درخواستند تا او را بند کرده نگهداشت و نگذاشت که بموضع
دعا رود و قیل با قوم خود بدانجا رفته گفت خدایا بده قوم عاد را از باران انچه میخواهند فی الحال سه پاره ابر بر آمد یکی سفید و یکی سرخ و یکی سیاه و منادی
ندا کرده که ای قیل ازین سه ابر انچه میخواهی یکی برای قوم خود اختیار کن قیل ابر سیاه اختیار کرد که باران او بیشتر میباشد و از مکه بیرون آمده با قوم خود
روی ببلاد قوم خود نهاد و چون بوادی مغیث که از مساکن ایشان بود رسیدند و بشارت ابر بمردم قبیله رسانید عادیان خوشدل شده بتفرج ابر
از منازل خود بیرون آمدند عذاب الهی بر ایشان نازل شد چه دران ابر ریح آصف بود که آنرا باد صرصر گویند در هفت و هشت روز تمام
عادیانرا اهلاک کرد و هود علیه السلام با قوم خود بسلامت ماندند و تفاصیل این قصه در اثنای آیات مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و حق تعالی
از نجات مؤمنان و هلاک کافران خبر میدهد فَاَنْجَیْنٰهُ پس نجات دادیم ما هود علیه السلام را وَالَّذِیْنَ مَعَهٗ و آنانکه با وی بودند یعنی در دین متابع
او می بودند بِرَحْمَةٍ مِّنَّا آن رهانیدن بخشش و بخشایشی بود از ما بر ایشان وَقَطَعْنَا و ببریدیم دَابِرَ الَّذِیْنَ كَذَّبُوْا بنیاد آنرا که تکذیب
کردند و نگروید بِاٰیٰتِنَا به نشانهای قدرت ما یعنی ایشانرا مستاصل ساختیم و از بیخ و بنیاد برانداختیم وَمَا كَانُوْا مُؤْمِنِیْنَ و نبودند
قوم عاد گرویدگان بوحدت معبود و برسالت هود علیه السلام وَاِلٰى ثَمُوْدَ و فرستادیم بقبیلهٔ ثمود و ایشان قبیلهٔ دیگر بودند از عرب که نسب
ایشان بثمود بن عابر بن ارم بن سام بن نوح علیه السلام منتهی میشد و مساکن ایشان در زمینی بود که آنرا حجر میگفتند ما بین ولایت حجاز و شام و آن
مردم بت می پرستیدند حق سبحانه و تعالی بدیشان فرستاد اَخَاهُمْ صٰلِحًا برادر ایشانرا در نسب که صالح علیه السلام بود و صالح
به پنج پشت به ثمود میرسید قَالَ گفت صالح علیه السلام چون برسالت بر ایشان آمد یٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ ای گروه من بپرستید خدای
بی شریک مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَیْرُهٗ نیست شما را معبودی که استحقاق الوهیت داشته باشد بجز وی قوم ثمود به سبب کثرت عدد و بسیاری
مال و توانائی جثه تکذیب صالح علیه السلام کردند و گفتند که ما را آیتی نما که بدان استدلال کنیم بر رسالت تو صالح علیه السلام فرمود چه آیت میطلبید
گفتند با ما بصحرا بیرون آی که فردا عید ماست و بتانرا آرایش داده بجلوه خواهیم آورد و تو از خدای خود چیزی درخواه و ما نیز از خدایان خود
چیزی درخواهیم پس دعای هر که بمحل اجابت رسد دیگران متابعت او باید کرد برین صورت قرار داده روز دیگر بیرون رفتند و هر نوع حاجتیکه
از بتان طلبیدند اثر نجاح بظهور نه آمد پس خجلت زده و رسوا شده سرها در پیش افگندند جندع بن عمرو که یکی از اشراف قبیلهٔ ثمود بود اشارت
بسنگی کرد که منفرد در صحرا افتاده بود و آنرا کاثبه میگفتند و گفت ای صالح بیرون آر ازین سنگ از برای ما ناقه مشابه بشتری بختی بسیار موی آبستن
باشد صالح گفت اگر خدای من بقدرت کاملهٔ خود که عجز را بدان راه نیست چنین شتری ازین سنگ بیرون آرد شما چه میکنید گفتند میگرویم و پرستش
خدای تو میکنیم و برین شرط سوگند یاد کردند صالح علیه السلام دو رکعت نماز بگذارد و بدعا از حضرت عزت جل و علی اظهار آن معجزه طلب نمود
فی الحال صخره در حرکت آمد چون ماده شتری که بوقت زادن ناله کند بنالید و بشکافت و ناقه بدان وجه که مدعای قوم بود بیرون آمد در غایت
بزرگی چنانچه از یک پهلو تا پهلوی دیگر صد و بیست گز بود و در عظمت جثه چون کوهی مینمود و فی الحال بزاد بچهٔ مانند خود و مردمان این
می نگریستند جندع را مدد توفیق رفیق شده فی الحال ایمان آورد و باقی اشراف قبیلهٔ ثمود در بادیهٔ خذلان سرگردان مانده دست انکار از آستین
استکبار بیرون کردند قطعه یکی بنور عنایت ره هدایت یافت ، یکی بوادی خذلان بماند سرگردان ، یکی بوسوسهٔ دیو رفت سوی سقر
یکی زپیروی حق گرفت ملک جنان ، القصه آن شتر میان قوم بماند و در مرعای ایشان میچرید و آب چاه های ایشان بطریق غب او را
میرسید و صالح علیه السلام بعد از ظهور این معجزه گفت ای قوم قَدْ جَآءَتْكُمْ بدرستی که آمد بشما بَیِّنَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ حجتی معجزهٔ روشن از پروردگار
شما که دلیل بر کمال قدرت او و صحت نبوت من هٰذِهٖ نَاقَةُ اللّٰهِ این شتر خدای است اضافت از جهت تخصیص خواهد بود یعنی خدای بیرون
آورد این ناقه را از صخرهٔ کاثبه تا باشد لَكُمْ اٰیَةً مر شما را برهانی بر پیغمبری من فَذَرُوْهَا پس بگذارید این ناقه را تَاْكُلْ فِیْٓ اَرْضِ اللّٰهِ
تا بخورد گیاه در زمین خدای و شما را در خوردن او هیچ مؤنتی نباشد وَلَا تَمَسُّوْهَا بِسُوْٓءٍ و مرسانید بوی هیچ بدی فَیَاْخُذَكُمْ پس فرا

کرد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

شعیب علیه السلام فرمود اگر شما در گروه دو شده اید فَاصْبِرُوا پس شکیبائی کنید حَتّٰی یَحْکُمَ اللّٰهُ تا وقتیکه حکم کند خدای بَیْنَنَا میان
ما دو گروه وَهُوَ خَیْرُ الْحَاکِمِیْنَ ۝ و خدای بهترین حکم کنندگان است که در حکم او میل و مداهنت نیست

الحزب

قَالَ الْمَلَأُ

گفتند بزرگان اَلَّذِیْنَ اسْتَکْبَرُوْا آنانکه گردنکشی کردند در پرستش خدای مِنْ قَوْمِهٖ از قوم شعیب علیه السلام بعد از انکار دعوت او لَنُخْرِجَنَّکَ یٰشُعَیْبُ
هر آینه بیرون میکنیم ترا ای شعیب وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا و آنانرا که گرویده اند بیرون میکنیم مَعَکَ با تو مِنْ قَرْیَتِنَآ از دیهٔ خویش اَوْ لَتَعُوْدُنَّ یا عود خواهید
کرد شما فِیْ مِلَّتِنَا ؕ در کیش ما که کفر است صاحب کشاف فرموده که چون کافران گفتند ترا با آنها که ایمان آورده اند بیرون میکنیم جمع کردند همه را با یکدیگر
و شعیب علیه السلام هرگز کافر نبوده و آنان مؤمنان بوده اند بر سبیل تغلیب گفتند یا عود کنید بملهٔ ما و لهذا شعیب علیه السلام جواب بدین و تیره داد قَالَ
گفت شعیب علیه السلام اجبار میکنید ما را بعود اَوَلَوْ کُنَّا و اگرچه باشیم ما کَارِهِیْنَ ۝ ناخواهان یعنی چگونه در آئیم بدین شما و ما آنرا کارهیم پس اگر عود کنیم با ملت شما
و گوئیم مر خدا را انبازی هست و فی الواقع نیست قَدِ افْتَرَیْنَا بدرستیکه افترا کرده باشیم و بربسته عَلَی اللّٰهِ کَذِبًا بر خدای دروغی در بسیط
آورده که ادعای قوم شعیب علیه السلام این بود که حق سبحانه ایشانرا امر کرده است که بدان طریق باشید که بدین سبب آنرا ملت می گفتند پس شعیب
علیه السلام فرمود که عود با ملت شما و اعتقاد کردن که این ملت مأمور بها است افترا باشد بر خدا اِنْ عُدْنَا اگر ما بازگردیم یعنی قوم من از مؤمنان
بازگردند و بیایند فِیْ مِلَّتِکُمْ در کیش شما بَعْدَ اِذْ نَجّٰنَا اللّٰهُ مِنْهَا بعد از آنکه برهانید خدای ما را از ملت شما پس مفتریان باشیم وَمَا
یَکُوْنُ لَنَآ و نشاید و روا نباشد مارا اَنْ نَّعُوْدَ فِیْهَآ آنکه بازگردیم بملت کفر اِلَّآ اَنْ یَّشَآءَ اللّٰهُ مگر آنکه خواهد خدا رَبُّنَا آفریدگار ما
ارتداد و عود ما را بآن و حکم ازلی و مشیت لم یزلی بدان متعلق شده باشد وَسِعَ رَبُّنَا ورسنده است پروردگار ما کُلَّ شَیْءٍ همه چیزها
عِلْمًا ؕ از روی دانش قدیم یعنی علم او احاطه کرده است بهمه چیزها و داناست بعاقبت کار همه پس از ایمان و کفر و ارتداد و نفاق و جز آن و شما
در تهدید یکه مینمائید از اخراج مؤمنان ما اضطراب نمیکنیم بلکه عَلَی اللّٰهِ تَوَکَّلْنَا ؕ بر خدای توکل کردیم و کار خود را بوی بازگذاشتیم پس شعیب علیه السلام
روی از معاندان برتافت و بمناجات حضرت مجیب الدعوات توجه فرموده گفت رَبَّنَا افْتَحْ خدایا حکم کن بَیْنَنَا میان ما وَبَیْنَ قَوْمِنَا میان
قوم ما بِالْحَقِّ براستی وَاَنْتَ خَیْرُ الْفٰتِحِیْنَ ۝ و تو بهترین حکم کنندگانی وَقَالَ الْمَلَاُ و گفتند گروهی از اشراف قبیله اَلَّذِیْنَ کَفَرُوْا آنانکه کافر
بودند بخدای مِنْ قَوْمِهٖ از قوم شعیب علیه السلام با گروهی دیگر از مردم خود که ایمان آورده بودند لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ اگر شما متابعت کنید شُعَیْبًا
شعیب را در سلوک طریق او و دین خود را بگذارید اِنَّکُمْ بدرستی که باشید شما اِذًا لَّخٰسِرُوْنَ ۝ آن هنگام که از زیان زدگان که آئین قدیم را
گذاشته بدین محدث بگروید و از روش پدران بگذرید یا بزرگان کفره هم با کفار خود گفتند که اگر دین خود را ترک کنید در زیان افتید زیرا که مدار نفع شما
بر کم فروشی است و او شما را از آن منع میکند پس پند شعیب علیه السلام نشنیدند و از کفر و خیانت باز نگشتند فَاَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس فرا گرفت
ایشانرا زلزله و در سورهٔ هود مذکور است که اهل مدین بصیحه هلاک شدند علما گفته اند که صیحهٔ منکره در آمد که زمین را بلرزانید یا آنکه صیحه مقدمهٔ زلزله
است چه مقرر شده که زلزله بی صیاح و ریاح نمی باشد و در خبر آمده که جبرئیل علیه السلام فریادی کرد زلزله در شهر ایشان افتاد و همه بلرزه در آمدند
فَاَصْبَحُوْا پس گشتند فِیْ دَارِهِمْ در شهر و منزل خود جٰثِمِیْنَ ۝ بر روی افتادگان یعنی بر زمین افتاده جسدهای بی ارواح اَلَّذِیْنَ
کَذَّبُوْا شُعَیْبًا آنانکه تکذیب کردند شعیب علیه السلام را هلاک شدند کَاَنْ لَّمْ یَغْنَوْا فِیْهَا گویا هرگز نبوده اند در آن شهر اَلَّذِیْنَ کَذَّبُوْا
شُعَیْبًا آنانکه بدروغ داشتند شعیب علیه السلام را کَانُوْا هُمُ الْخٰسِرِیْنَ ۝ بودند ایشان زیان زدگان در دنیا و عقبی بفوت مثوبت و لزوم
عقوبت آورده اند که چون شعیب علیه السلام مبادی عذاب مشاهده کرد از آن بلده عزم خروج کرد فَتَوَلّٰی عَنْهُمْ پس روی بگردانید از کافران
وَقَالَ یٰقَوْمِ و گفت از روی تحسر که ای قوم من لَقَدْ اَبْلَغْتُکُمْ بدرستی که برسانیدم بشما رِسٰلٰتِ رَبِّیْ پیغامهای پروردگار خود
وَنَصَحْتُ لَکُمْ ۚ و نصیحت کردم شما را از روی مهربانی و گفته اند این خطاب با ایشان بعد از هلاک ایشان بود چنانچه حضرت پیغمبر ما علیه الصلوة و السلام

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

با کفار قریش خطاب کردند بعد از قتل ایشان در بدر و شعیب علیه السلام و بعد از اظهار تاسف و تحسر بر قوم خود خود را تسلیه داد و گفت فَكَيْفَ آسَىٰ
پس چگونه تاسف و اندوه خورم و غمناک شوم عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ ۝ بر هلاک قومی از کافران که مرا تصدیق نکردند پس بعد از قصص بعضی از امم ماضیه
و هلاک ایشان به تکذیب پیغمبران تهدید می نماید کفار قریش را و میفرماید وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستادیم ما فِي قَرْيَةٍ در شهری و دهی مِنْ نَبِيٍّ
هیچ پیغمبری که او را تکذیب کردند إِلَّا أَخَذْنَا مگر آنکه گرفتیم أَهْلَهَا اهل آن شهر و ده را بِالْبَأْسَاءِ به سختی و تنگی وَالضَّرَّاءِ و برنج و بیماری لَعَلَّهُمْ
يَضَّرَّعُونَ ۝ شاید که ایشان زاری کنند و پند پذیر شده تصدیق نبی خود نمایند تا بلا مندفع گردد و چون بلا و زحمت متنبه نشدند ایشان را بعنا
و راحت مبتلا کردیم ثُمَّ بَدَّلْنَا پس بدل کردیم ما مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ بجای بلا و مرض و شدت سلامت و صحت و راحت
حَتَّىٰ عَفَوْا تا وقتیکه بسیار شدند هم بمال و هم برجال انجا نیز آغاز کفران کردند وَقَالُوا و گفتند این امنی و نعمت بجای محنت
و مضرت از عادت دهر و طبیعت روزگار است قَدْ مَسَّ بدرستیکه رسید آبَاءَنَا پدران ما را نیز الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ شادی و سختی
یعنی در زمان گذشته گاهی قحط بودی و گاهی فراخی و وقتی صحت بودی و وقتی بیماری زمانی غم بودی و زمانی شادی این نه بسبب کفر و اهانت
پس ما بر همان طریق می باشیم که می بودیم چون این قوم بر ناسپاسی و کفر رسوخ ورزیدند فَأَخَذْنَاهُمْ پس ما گرفتیم ایشان را بَغْتَةً
ناگهان یعنی در حالتیکه امین بودند وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝ و ایشان نمیدانستند که عذاب بدیشان نازل خواهد شد و این حسرت عظیم تر است
از آنکه مقدمات عذاب را دیده باشند و نزول آن را دانسته وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ و اگر چنانچه اهل آن دیهها که بدین عذاب مبتلا شدند
یا اهل مکه و ما حول آمَنُوا ایمان آوردندی بخدای او وَاتَّقَوْا و پرهیز کردندی از شرک و مخالفت پیغمبر علیه الصلوة والسلام لَفَتَحْنَا هر آینه می گشادیم ما
عَلَيْهِمْ بر ایشان و میدادیم ایشان را بَرَكَاتٍ برکتها و زیادتها مِنَ السَّمَاءِ از آسمان بقبول دعوات ایشان یا باریدن باران وَالْأَرْضِ
و از زمین بر آوردن حاجات یا رستن نباتات وَلَٰكِنْ كَذَّبُوا و لیکن ایشان تکذیب کردند رسولان ما را فَأَخَذْنَاهُمْ پس بگرفتیم ما ایشان را
بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝ بانچه بودند که کسب میکردند از کفر و معاصی در حقایق سلمی فرموده که اگر بندگان بگرویدندی بمواعید من خذر کردندی از مخالفت
امر من و بترسیدندی از تهدید من دلهای ایشان را بنور مشاهده خود روشنی دادمی که برکت سما اشارت بدان است و جوارح و اعضای ایشان را بخدمت خود
بیاراستمی که برکت ارض عبارت از آن است نظم در زمین و آسمان درهای جود ۞ میگشایند از پی اهل سجود ۞ از زمین
تیر عبادت باز کن ۞ بر سمای معرفت پرواز کن ۞ أَفَأَمِنَ آیا امین شدند أَهْلُ الْقُرَىٰ مکه و حوالی آن بعد از بیان که در عذاب
کافران کردیم أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا از آنکه بیاید بدیشان عذاب ما بَيَاتًا در شب وَهُمْ نَائِمُونَ ۝ و حال آنکه ایشان خفته باشند
یعنی شبخون عذاب بیاید بدیشان در وقت غفلت ایشان أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ آیا امین شدند اهل آن شهرها أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا
آنکه بیاید بدیشان عذاب ما ضُحًى در وقت چاشت وَهُمْ يَلْعَبُونَ ۝ و حال آنکه ایشان بازی میکنند یعنی بتصرف در مهمات دنیا که بازیچگاه
غافلان است مشغول باشند ملخص سخن آنست که بعد از تکذیب رسل از عذاب الهی امین نتوان بود نه بروز و نه بشب أَفَأَمِنُوا آیا امین شدند اهل
تکذیب مَكْرَ اللَّهِ از ناگاه گرفتن خدای مکر استعارت است از استدراج بنده و گرفتن او بر وجهی که نداند فَلَا يَأْمَنُ پس امین نشوند مَكْرَ اللَّهِ
از مکر خدای إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ۝ مگر گروهی زیان کاران بکفر و نفاق زیان زده هر دو جهان باشند أَوَلَمْ يَهْدِ آیا بیان نکرد و راه ننمود خدایتعالی
لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ برای آن کسانیکه میراث گرفته اند زمین را یعنی متمکن شده اند در آن مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا از پس هلاک آن مراد کفار زمان
حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام اند که دیار امم ماضیه گرفته اند و خدایتعالی بر ایشان بیان کرد أَنْ لَوْ نَشَاءُ آنرا که خواهیم أَصَبْنَاهُمْ
بگیریم ایشان را بِذُنُوبِهِمْ به جزای گناهان ایشان یعنی عقوبت کنیم ایشان را چنانچه پیشینیان ایشان را کردیم وَنَطْبَعُ و مهر می نهیم عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان فَهُمْ
لَا يَسْمَعُونَ ۝ پس ایشان نمی شنوند از روی فهم و عبرت بجهت ختم قلب چه اگر دل منشرح است آنچه می شنود در می یابد پس گوش دل از استماع کلام حق
فایده دارد نه گوش آب و گل بیت این سخن از گوش دل باید شنود ۞ گوش گل اینجا ندارد هیچ سود ۞ گوش سر با جمله حیوان همدست ۞
گوش سر مخصوص نسل آدم است ۞ گوش سر چون جانب گوینده است ۞ گوش سر سهل است گر آگنده است ۞ پس بجهت تسلیه حضرت رسالت پناه

علیه الصلوة

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

بگیرد شمارا عَذَابٌ اَلِیْمٌ ه عذابی دردناک که استحقاق عذاب نه بواسطهٔ ضرر ناقه است بلکه باقامت ایشان بر کفر از شهود معجزه و عقر ناقه
ولیل عتو ایشان است در کفر وَاذْکُرُوْٓا و یاد کنید نعمت خدا را اِذْ جَعَلَکُمْ چون گردانید شمارا خُلَفَآءَ جای نشینان در زمین مِنْ بَعْدِ
عَادٍ از پس هلاک قوم عاد وَبَوَّاَکُمْ و جای داد شمارا فِی الْاَرْضِ در زمین حجر تَتَّخِذُوْنَ فرا میگیرید مِنْ سُهُوْلِهَا از زمینهای نرم
قُصُوْرًا کوشکهای برای تابستان وَتَنْحِتُوْنَ الْجِبَالَ و سوراخ می کنید در کوهها یعنی میسازید در سنگ بُیُوْتًا خانهای برای زمستان
فَاذْکُرُوْٓا پس یاد کنید اٰلَآءَ اللّٰهِ نعمتهای خدا را از تمکن در زمین و قوت کندن کوهها وَلَا تَعْثَوْا و در بنیای غایت مجوئید فِی الْاَرْضِ
در زمین حجر مُفْسِدِیْنَ ه در حالتیکه قاصدان فساد باشید ایشان از جواب صالح علیه السلام اعراض نمودند و متعرض مؤمنان شدند چنانچه
می فرماید قَالَ الْمَلَاُ گفتند گروه بزرگان الَّذِیْنَ اسْتَکْبَرُوْا آنانکه تکبر و سرکشی می کردند مِنْ قَوْمِهٖ از قوم صالح علیه السلام لِلَّذِیْنَ
اسْتُضْعِفُوْا مر آنکسانرا که از ضعیفان شمرده بودند یعنی بیچارگان لِمَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ مر آنکسانرا که گرویده از ضعیفان و فقیران :
اَتَعْلَمُوْنَ آیا شما میدانید اَنَّ صٰلِحًا مُّرْسَلٌ آنرا که صالح علیه السلام فرستاده شده است مِّنْ رَّبِّهٖ از نزد پروردگار او و این سخن
بر سبیل استهزا میگفتند قَالُوْٓا گفتند آن ضعیفان اِنَّا بدرستیکه ما بِمَآ اُرْسِلَ بِهٖ بر آنچیز که صالح علیه السلام را بدان فرستاده اند یعنی توحید
و عبادت مُؤْمِنُوْنَ ه گرویدگانیم قَالَ الَّذِیْنَ اسْتَکْبَرُوْٓا گفتند آنانکه سرکشی میکردند از ایمان بخدای و به پیغمبر او اِنَّا بتحقیق که ما بِالَّذِیْٓ اٰمَنْتُمْ
بِهٖ بآن چیزی که شما گرویده اید بدان کٰفِرُوْنَ ه ناگرویدگان و منکرانیم آورده اند که قوم ثمود از ناقه بتنگ آمدند چه در روزی که نوبت او بود
تمام آب چاهها ایشانرا می آشامید و در روزیکه نوبت قوم بود آب چاهها بچهارپایان ایشان وفا نمیکرد و دیگر تابستان بظهر وادی میرفت
چه ظهر وادی سردتر بود و انعام قوم از وی هراسان شده به بطن وادی میرفتند و زمستان به بطن وادی توجه می نمود و بطن وادی گرمتر بود و چارپایان
بظهر وادی میرفتند از ینجهت ضرر بدیشان میرسید و دو زن که ایشانرا عنیزه و صدوقه میگفتند و مواشی بسیار داشتند اینصورت بدیشان شاق
بود قدار بن سالف و مصدع بن دهر را بران آوردند که ناقه را پی کردند چنانچه تفاصیل آن مذکور خواهد شد ان شاء الله العزیز و کشتن ناقه سبب نزول
عذاب شد بدیشان چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید فَعَقَرُوا النَّاقَةَ پس پی کردند و بکشتند ناقه را وَعَتَوْا و سرکشی کردند عَنْ اَمْرِ رَبِّهِمْ
از امتثال فرمان پروردگار خویش وَقَالُوْا و گفتند از روی استهزا یٰصٰلِحُ ائْتِنَا ای صالح بیار آن چیز را که بِمَا تَعِدُنَآ وعده
میکنی مارا از عذاب اِنْ کُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِیْنَ ه اگر هستی تو از فرستادگان براستی فَاَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس فرا گرفت ایشانرا
بسبب کشتن ناقه زلزله بعد از شنیدن صیحهٔ عظیمه فَاَصْبَحُوْا پس بامداد کردند یعنی گشتند فِیْ دَارِهِمْ در سراهای خویش جٰثِمِیْنَ ه بروی
در افتادگان و بر جای مردگان فَتَوَلّٰی عَنْهُمْ پس روی بگردانید صالح علیه السلام از ایشان وقتی که ناقه را بکشتند خدای تعالی فرمود که من قوم
ثمود را بصیحهٔ جبرئیل علیه السلام و بزلزله هلاک خواهم کرد وَقَالَ و گفت صالح علیه السلام از روی تحسر یٰقَوْمِ ای گروه من لَقَدْ اَبْلَغْتُکُمْ بتحقیق
که برسانیدم بشما رِسَالَةَ رَبِّیْ پیغام پروردگار من که باداء آن مأمور بودم وَنَصَحْتُ لَکُمْ و نصیحت کردم شمارا بوقت دعوت
وَلٰکِنْ لَّا تُحِبُّوْنَ و لیکن دوست نمیدارید شما و پیروی نمیکنید النّٰصِحِیْنَ ه نصیحت کنندگانرا که از راه مهربانی شمارا بایمان خوانند
و از اتباع نفس و شیطان منع کنند وَلُوْطًا و یاد کن ای محمد لوط بن هاران بن آزر بن ناحور که برادرزادهٔ ابراهیم علیه السلام بود آورده اند چون
ابراهیم علیه السلام از بابل متوجه شام شد برادرزادهٔ او یعنی لوط با وی بود خدای تعالی ویرا پیغمبری داد و باهل مؤتفکات فرستاد و آن
پنج شهر بوده است سدوما و آن اعظم مداین بود و دیگر امورا و داؤما و صابورا و صعودا و گویند صعو و در هر شهری چهار هزار هزار آدمی بودند
لوط علیه السلام بسدوما آمد و خلق را بخدا دعوت کرد و بیست و نه سال در میان ایشان بود و بخیرات امر میفرمود و از فواحش نهی میکرد و یکی از
فواحش ایشان لواطت بود حق سبحانه این امت را از عاقبت امر ایشان خبر داد و فرمود ای محمد یاد کن قصهٔ لوط علیه السلام را اِذْ قَالَ چون گفت
لِقَوْمِهٖٓ مر اهل سدوما را که لوط علیه السلام میان ایشان بود اَتَاْتُوْنَ آیا می آئید شما الْفَاحِشَةَ بدین عمل زشت یعنی لواطت مَا سَبَقَکُمْ
بِهَا سبقت نگرفت بر شما بدین فاحشه یعنی پیش از شما این کار نکرده اند مِنْ اَحَدٍ هیچ یک مِّنَ الْعٰلَمِیْنَ ه از عالمیان اِنَّکُمْ آیا شما

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وجعل الله کم بطریق خبر خواند یعنی مدرستیکه شما ای قوم لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ می آیید بمردان شَهْوَةً از روی مباشرت مِنْ دُونِ النِّسَاءِ
بدون زنان که مباح کرده شده اند بر شما پس شما بطریق حق نیستید بَلْ أَنْتُمْ بلکه هستید شما قَوْمٌ مُسْرِفُونَ ۵ گروهی اسراف کنندگان واز
حد در گذشتگان وَمَا كَانَ ونبود جَوَابَ قَوْمِهِ جواب قوم لوط علیه السلام بازای این کلام إِلَّا أَنْ قَالُوا مگر آنکه گفتند بعضی از مردم
حد ومام بعضی را أَخْرِجُوهُمْ بیرون کنید لوط را ودختران او را وآنها را که ایمان آورده اند مِنْ قَرْيَتِكُمْ از دیه شما یعنی سدوما إِنَّهُمْ
بدرستی که لوط ومتابعان او أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ۵ مردمانند که طلب پاکیزگی میکنند از فواحش یعنی درین عمل با ما متفق نیستند حق سبحانه وتعالی این
جواب از ایشان نپسندید وعذاب بر ایشان فرود آمد چنانچه تفصیل آن بیاید انشاء الله تعالی وچون عذاب نازل شد فَأَنْجَيْنَاهُ پس نجات دادیم
لوط علیه السلام را از آن وَأَهْلَهُ وکسان او را از اهل بیت ومؤمنان إِلَّا امْرَأَتَهُ مگر زن او را که واعله نام داشت وکفر خود پنهان میکرد
کفار را بر انکار لوط علیه السلام اغوا می نمود كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ۵ بود آن زن از باقی ماندگان در دیار خود یعنی در رفتن با لوط علیه السلام
اتفاق نکرد ودرمیان قوم لوط هلاک شد وَأَمْطَرْنَا وبارانیدیم عَلَيْهِمْ بر کفار قوم لوط علیه السلام مَطَرًا بارانی وچه بارانی یعنی عجب آن
سنگ بود که بر سر قوم لوط علیه السلام بارید فَانْظُرْ پس بنگر ای بیننده كَيْفَ كَانَ چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ۵ آخر کار گنه کاران وَإِلَى
مَدْيَنَ وفرستادیم بسوی اولاد مدین که پسر ابراهیم علیه السلام بود أَخَاهُمْ شُعَيْبًا برادر ایشان شعیب بن میکیل بن یشجر بن مدین را ع
قَالَ گفت يَا قَوْمِ ای گروه من اعْبُدُوا اللَّهَ بپرستید خدا را مَا لَكُمْ نیست مر شما را مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ هیچ معبودی بحق جز وی قَدْ جَاءَتْكُمْ
بدرستی که آمد بشما بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ معجزهٔ روشن از پروردگار شما در قرآن معجزه شعیب علیه السلام مذکور نیست ودر احادیث نیز بنظر حقیر
نرسیده اما در آیات باهرات که ذکر معجزات انبیا علیهم السلام میکند میگوید که معجزهٔ شعیب علیه السلام آن بود که چون خواستی که بکوهی بلند بر آمدی
کوه سر خود را فرود آوردی تا شعیب علیه السلام بآسانی بر وصعود کردی وهریک از قوم او را دو مکیال ودو میزان بودی یکی از دیگری بزرگتر بدان
بزرگتر خریدندی وبدان خوردتر فروختندی با وجود کفر در کیل ووزن خیانت کردند شعیب علیه السلام ایشان را گفت که من شما را بخدای میخوانم وآیتی
روشن بشما می نمایم فَأَوْفُوا الْكَيْلَ پس تمام وراست سازید اهل کیل را وَالْمِيزَانَ وآله وزن را یا در کیل ووزن راستی کنید وَلَا تَبْخَسُوا
النَّاسَ وکم مکنید مردمان را أَشْيَاءَهُمْ در چیزهای ایشان یعنی در خرید وفروخت خیانت مکنید وَلَا تُفْسِدُوا وفساد مکنید بکفر وخیانت
فِي الْأَرْضِ در زمین بَعْدَ إِصْلَاحِهَا بعد از اصلاح آن زمین ببعث انبیا وانزال کتب ذَٰلِكُمْ این عمل که میفرمایم خَيْرٌ لَكُمْ
بهتر است مر شما را إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۵ اگر هستید شما گرویدگان چون قوم شعیب علیه السلام در شهر بوقت کیل ووزن خیانت کردندی ودر
صحراها راه زدندی پس ایشان را چنانچه از بخس منع کرد از قطع طریق نیز نهی فرمود وگفت وَلَا تَقْعُدُوا ومنشینید بِكُلِّ صِرَاطٍ بهر راهی
که بجهت اخذ اموال تُوعِدُونَ بترسانید مردمان را وگفته اند ایشان بر سر راهها نشستندی هر که خواستی که بملازمت شعیب علیه السلام رود
او را تخویف کردندی پس شعیب علیه السلام فرمود که بر سر راهها منشینید که وعید کنید طالبان حق را وَتَصُدُّونَ وباز دارید عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
از راه خدای مَنْ آمَنَ بِهِ آنکس را که ایمان آورده است بخدای وَتَبْغُونَهَا وبجوئید بر خدای عِوَجًا کجی یعنی طلب بطلان او کنید
وَاذْكُرُوا ویاد کنید منت خدا را بر خود إِذْ كُنْتُمْ چون بودید قَلِيلًا اندکی از جهت عدد وعدد فَكَثَّرَكُمْ پس بسیار گردانید خدای شما را بانکه
برکت کرد در اموال واولاد شما آورده اند که مدین بن ابراهیم علیه السلام دختر لوط علیه السلام را بخواست وخدای ایشان را فرزندان بسیار داد
وتونگر گردانید پس شعیب علیه السلام این نعمت را بیاد ایشان داد وگفت وَانْظُرُوا وبنگرید كَيْفَ كَانَ چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ
آخر کار تباه کاران از امم گذشته که قوم نوح وعاد وثمود وقوم لوط بودند پس شعیب علیه السلام روی بمؤمنان کرد وگفت وَإِنْ كَانَ
طَائِفَةٌ واگر چنانچه گروهی مِنْكُمْ از شما آمَنُوا گرویدند بِالَّذِي بآن چیزی که براستی أُرْسِلْتُ بِهِ فرستاده شده ام بآن
وَطَائِفَةٌ وگروهی دیگر از معاندان لَمْ يُؤْمِنُوا نگرویدند قومی از مدین بشعیب علیه السلام ایمان آوردند وجمعی دیگر انکار نموده گفتند
قوت وثروت ما راهست نه مؤمنان را پس حق با ما باشد واگر حق با ایشان بودی بایستی که توانگری ووسعت معاش ایشان را بودی

شعیب

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

علیه الصلوة والسلام می فرماید تِلْكَ الْقُرَىٰ آن شهرها که نسبت باامم مذکوره داشت چون خفاف وحجر ومؤتفکات وغیر آن نَقُصُّ عَلَيْكَ
خوانیم برتو مِنْ أَنْبَائِهَا بعضی از خبرهای آن وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ وبدرستیکه آمدند باهالی آن رُسُلُهُمْ پیغمبران ایشان چون هود وصالح ولوط
وشعیب علیه السلام بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزات روشن یادلایل واضح فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا پس نبودند که ایمان آورند بعد از آمدن رسل بِمَا كَذَّبُوا
مِنْ قَبْلُ بآنچه تکذیب میکردند قبل از آمدن ایشان یعنی مستمر بودند بر تکذیب وصلاحیت قبول ایمان نداشتند بسبب رسوخ در کفر وبودن مهر بر دلهای
ایشان كَذَٰلِكَ مانند آن مهرها سخت که بر دلهای کفار گذشته بود يَطْبَعُ اللَّهُ مهر می نهد خدایتعالی عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ بر دلهای
کافران یعنی مراد آنها اند از کفار قریش که خدایتعالی دانست که ایمان نیارند وَمَا وَجَدْنَا ونیافتیم لِأَكْثَرِهِمْ مر بیشتر امم مذکوره را مِنْ عَهْدٍ
از وفای عهدی که در روز میثاق بسته بودند یا عهد که در زمان خوف ومضرت میکردند که اگر نجات یابیم ایمان آریم وَإِنْ وَجَدْنَا وبدرستی که یافتیم
أَكْثَرَهُمْ بیشتر ایشانرا لَفَاسِقِينَ شکنندگان عهد وپیمان ثُمَّ بَعَثْنَا پس برانگیختیم وفرستادیم مِنْ بَعْدِهِمْ بعد از پیغمبران مذکور موسی
موسی بن عمران را بِآيَاتِنَا بمعجزاتی که او را اعطا کرده بودیم إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بسوی فرعون که نام او قابوس بود یا ولید بن مصعب بن ریان
وفرعون لقب ملوک مصر بوده وچون قیصر وکسری وخاقان وتبع که القاب سلاطین فارس وروم وچین ویمن است وَمَلَئِهِ وبسوی اکابر قوم
او فَظَلَمُوا بِهَا پس ستم کردند یعنی کافر شدند فرعون وقوم او بآن آیات ووضع کردند کفر را در مکان ایمان چه حق آن آیتها از غایت وضوح آن
بود که بدان بگروند فَانْظُرْ پس بنگر بدیده بصیرت که بعد از انکار حق كَيْفَ كَانَ چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ آخر کار تباه کاران که غرق شدند
حضرت موسی علیه الصلوة والسلام چون از مصر فرار نموده در مدین بصحبت شعیب علیه السلام رسید ودختر او صفورا را بعقد نکاح در آورده باز عزم مراجعت
با مصر فرموده ودر اثنای طریق بوادی ایمن رسیده خلعت پیغمبری یافت وبمعجزه عصا ویدبیضا اختصاص پذیرفت چنانچه تفاصیل این قصص در تایی
سوره آینده مذکور است حق سبحانه وتعالی حکم فرمود که بمصر رود وفرعون را بخدایتعالی دعوت کند واز طغیان وسرکشی ودعوی ربوبیت منع فرماید موسی
علیه السلام بیامد وبعد از مدتی که ملاقات فرعون دست داد آغاز دعوت کرد وَقَالَ مُوسَىٰ وگفت موسی علیه السلام يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ ای
فرعون بدرستی که من فرستاده ام مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ از نزد پروردگار عالمیان بسوی تو وقوم تو حَقِيقٌ سزاوار برسالة یا بآنکه تصدیق من کنی ومستقر
ورانسخم عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ بر آنکه نگویم عَلَى اللَّهِ بر خدای تعالی إِلَّا الْحَقَّ مگر سخن راست قَدْ جِئْتُكُمْ بدرستی که آمده ام بشما بِبَيِّنَةٍ بحجتی
روشن مِنْ رَبِّكُمْ از پروردگار شما یا آورده ام معجزه پیدا وهویدا که بر صحت رسالت من گواه است فَأَرْسِلْ پس بفرست مَعِيَ با من بَنِي إِسْرَائِيلَ
فرزندان یعقوب را ودست از استخدام ایشان کوتاه کن تا بعرض مقدسه که موطن آبای ایشان بوده باز گردند آورده اند که فرعون بنی اسرائیل را
به بندگی می گرفت وسبب آن بود که چون یعقوب علیه السلام با اولاد واحفاد خود بمصر آمده همانجا قرار گرفتند ونسل ایشان بسیار شد ویعقوب ویوسف
علیه السلام با برادران در گذشتند وملک ریان که فرعون زمان یوسف علیه السلام بود بمرد وپسرش مصعب بنی اسرائیل را حرمت میداشت ومتعرض
ایشان نمیشد چون او بمرد ولید که فرعون زمان موسی علیه السلام بود بر تخت سلطنت نشست وزبان بلاف انا ربکم الاعلی بگشاد وبنی اسرائیل
دعوی او را قبول نکردند او گفت پدران شما بندگان درم خریده کسان ما بوده اند شما بنده زادگان مائید پس ایشانرا به بندگی گرفت تا وقتیکه
موسی علیه السلام مبعوث شد وگفت ای فرعون دست از بنی اسرائیل بدار تا باوطان آبای خویش بروند قَالَ گفت فرعون إِنْ كُنْتَ اگر هستی تو
که در دعوی خود جِئْتَ بِآيَةٍ آورده معجزه وحجتی فَأْتِ بِهَا پس بیار آنرا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر هستی از راستگویان بنمای معجزه
خود را فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ پس بیفگند موسی علیه السلام عصا را از دست خود فَإِذَا هِيَ پس ناگاه عصا بعد از القا ثُعْبَانٌ مُبِينٌ اژدهائی شد ظاهر الامر
که هیچکس را شک نمانده در آن که آن اژدهاست در روایت آمده که آن عصا اژدها شد دهن گشاده ما بین لحیین او هشتاد ذراع بود فک اسفل بر زمین
نهاد وفک اعلی بر کنگره قصر فرعون کرد وروی بجانب تخت وی آورد وملازمان بارگاه بهزیمت رفتند وفرعون نیز بگریخت ودر از دحام خلایق هنگام
فرار بیست وپنج هزار آدمی هلاک شدند وفرعون نعره زد که ای موسی سوگند میدهم ترا بدان خدایتعالی که فرستاده اوئی که عصای خود را بگیر
من بتو ایمان می آرم وبنی اسرائیل را بتو میگذارم موسی علیه السلام قفای ثعبان را گرفت همان عصا شد فرعون آمده باز بر سر تخت خود نشست وگفت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

هیچ معجزهٔ دیگر داری موسی علیه السلام گفت آری پس دست را بگریبان بزیر بغل چپ درآورد وَنَزَعَ يَدَهٗ و بیرون کشید دست خود را فَإِذَا هِيَ پس
آنجا بود دست او بَيْضَآءُ سفیدی که بیاض او در غایت سفیدی بود و بکمال نورانیت لِلنّٰظِرِيْنَ مر نگرندگان و نظاره کنندگان را آورده اند که موسی
علیه السلام مردی گندم گون بود و چون دست در گریبان کشیدی و بیرون کردی نورانیت مشابه بودی که شعاعش بر نور آفتاب غلبه کردی در مدارک آورده که موسی
علیه السلام دست راست خود را بفرعون نمود و بعد از آن در گریبان کرد و بیرون آورد و بیضای نورانی که میان آسمان و زمین را روشن ساخت و باز
بگریبان برد و بیرون آورد و بهمان حالت اول شد القصه چون فرعون بعد از مشاهدهٔ این دو معجزه اشراف قوم را طلبید در باب موسی علیه السلام
با ایشان مشورت کرد قَالَ الْمَلَاُ گفتند بزرگان مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ از گروه فرعون اِنَّ هٰذَا بدرستی که این موسی لَسٰحِرٌ هر آئینه جادوی است
عَلِيْمٌ دانا است بفن سحر و ماهر در آن که چوب را اژدها می سازد و دست گندم گون را ید بیضا بیرون می آرد يُّرِيْدُ میخواهد این ساحر اَنْ يُّخْرِجَكُمْ
آنکه بیرون کند شما را ای قبطیان مِّنْ اَرْضِكُمْ از زمین شما که ولایت مصر است و حکومت به بنی اسرائیل دهد فرعون چون این سخن بشنید و گفت فَمَاذَا
تَاْمُرُوْنَ پس چه چیز میفرمائید مرا و تدبیر این چیست قَالُوْٓا گفتند اَرْجِهْ حبس کن او را وَاَخَاهُ و برادر او هارون علیه السلام را یا تاخیر کن مهم
او را و شتاب زدگی منمای وَاَرْسِلْ فِي الْمَدَآئِنِ و بفرست در شهرها که تعلق بصعید مصر دارد حٰشِرِيْنَ گروه فراهم آرندگان و جمع کنندگان تا ایشان
يَاْتُوْكَ بِكُلِّ سٰحِرٍ بیارند بتو هر ساحری که باشد عَلِيْمٍ دانا و حاذق در فن خود آورده اند که در هیچ قرن ساحر نبوده که در قرن موسی علیه السلام
رؤسای سحر یا قصی مداین صعید بودند و در تفسیر دمیاطی آورده که در مداین صعید دو برادر بودند که ایشان در فن سحر مهارتی تمام بود چون فرستادهٔ فرعون
بدیشان رسید مادر خود را گفتند ما را بسر قبر پدر خود بر مادرش همچنان کرد و ایشان پدر خود را آواز دادند جواب ایشان باز داد گفتند یا ابتا ملک مصر ما را
طلبیده بجهت آنکه دو کس آمده اند بی لشکر و بی سپاه و سلاح کار بر ملک تنگ آورده و ایشان را عصائی هست که چون می افکند اژدهائی می شود و هر چه
پیش وی می آید میخورد و فرعون دعیه کرده که ما را با او معارضه فرماید صاحب قبر جواب داد که چون بمصر رسید بپرسید که وقتیکه ایشان در خواب میشوند آن
عصا همان اژدها میگردد یا نه اگر میگردد بدانید که آن جادوئی نیست چه سحر ساحر وقتیکه در خواب باشد اثری ندارد و چون حال بدین منوال باشد نه شما را
بلکه هیچکس از عالمیان را قوت معارضه با ایشان نخواهد بود القصه برادران با شاگردان و مصاحبان که دوازده هزار بودند در زاد المسیر گوید که هفتاد هزار
بمصر آمدند و بدرگاه فرعون جمع شدند چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید وَجَآءَ السَّحَرَةُ و آمدند جادوان فِرْعَوْنَ بسوی فرعون بعد از آنکه ایشان را
طلبیده بود چون چشم ایشان بر فرعون افتاد قَالُوْٓا گفتند اِنَّ لَنَا آیا باشد که ما را لَاَجْرًا مزدی اِنْ كُنَّا اگر باشیم نَحْنُ الْغٰلِبِيْنَ ما
غلبه کنندگان بر موسی قَالَ نَعَمْ گفت فرعون آری مزد باشد وَاِنَّكُمْ و شما باشید لَمِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ از نزدیکان من هر گاه که خواهید نزدیک
من در آئید آورده اند که مهتر این جماعت چهار تن بودند آن دو برادر که سابور و عاذور میگفتند و دیگر حطحط و مصفی و در شرح لباب آورده اند که
این چهار تن را نیز مهتری بود شمعون نام چون بمصر آمدند و سابور و عاذور واقعهٔ سوال و جواب پدر خود با قوم گفتند ایشان از قصهٔ خواب و بیداری
موسی علیه السلام و اژدها شدن عصا استفسار بلیغ نمودند معلوم شد که هر گاه که موسی علیه السلام در خواب است عصا اژدها شده پاسبانی میکند
ایشان را تردد پدید آمد و دغدغه در خاطر خطور کرد و نهان میداشتند تا وقتیکه فرعون لعین موسی علیه السلام را طلبید و مقرر شد که با جادوان
مناظره کنند مجلس مناظره انتظام یافت ساحران عصی و رسنی چند در میان آوردند و فرعون بالای تخت خود بتفرج بنشست و مردم مصر بنظاره
حاضر شدند هفتاد هزار ساحران بیک طرف صف بر کشیدند و موسی و هارون علیه السلام بیک جانب بایستادند جادوان بطریق ادب پیش آمدند
قَالُوْا يٰمُوْسٰٓى گفتند ای موسی اِمَّآ اَنْ تُلْقِيَ یا آنست که تو می افکنی عصای خود را وَاِمَّآ اَنْ نَّكُوْنَ و یا آنکه باشیم نَحْنُ الْمُلْقِيْنَ ما
افکنندگان حبال و عصای خود را قَالَ گفت موسی علیه السلام از روی کرم و تسامح و تخلقی که انبیا علیهم الصلوة والسلام را باشد که اَلْقُوْا
شما بیفکنید فَلَمَّآ اَلْقَوْا پس آن هنگام که بیفکندند جادوان آنچه ساخته بودند سَحَرُوْٓا اَعْيُنَ النَّاسِ جادوئی کردند بر چشمهای مردمان
یعنی نمودند بدیشان چیزی مخیل که حقیقی نداشت وَاسْتَرْهَبُوْهُمْ و ترسانیدند مردمان را وَجَآءُوْ بِسِحْرٍ عَظِيْمٍ و آوردند جادوئی بزرگ
و روند که رسنهای بزرگ را جوف تافته و بافته بودند و بقیر مطلی کرده و چوبهای دراز میان تهی ساخته و اجواف همه را پر سیماب کرده

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

چون حرارت آفتاب بدانجا رسید زیبق در حرکت آمد و آن رسنها و چوبها بشکل ماران بر یکدیگر پیچیدن گرفت و در تفسیر عین المعانی آورده که زیر میدان
تهی کرده بودند و آتش برافروخته چون حرارت آتش از تحت و گرمی آفتاب از فوق اثر کرد و آن اشکال در حرکت آمده چنان نمودند که همه میدان پر از
ماراند **وَاَوْحَيْنَآ** و ما وحی کردیم **اِلٰی مُوْسٰٓی** بسوی موسی علیه السلام **اَنْ اَلْقِ عَصَاكَ** انکه بیفکن عصای خود را پس موسی علیه السلام عصا
بیفکند اژدها شد دهان کشاده **فَاِذَا هِيَ** پس انجا که عصا اژدها شده بود **تَلْقَفُ** فرو می برد **مَا يَاْفِكُوْنَ** انچه تزویر میکردند و بدروغ بخلق
می نمودند و آن چهل خروار رسن و چوب بود را وی گوید که چون چوبها و رسنهای ایشان را فرو برد روی بنظاره کیان آورد و مردم بگریختند و خلق عظیم
دران انبوهی هلاک گشتند پس موسی ؑ او را بگرفت همان عصا شد و حق سبحانه و تعالی آن حبال و عصا را معدوم گردانید **فَوَقَعَ الْحَقُّ** پس ثابت و پیدا
آمد راستی موسی علیه السلام **وَبَطَلَ** و زایل شد **مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ** ہ انچه بودند که عمل میکردند از سحر و جادوی با یکدیگر گفتند که اگر این سحر بودی
بایستی که جادوهای حیل ما را باطل نکردی **فَغُلِبُوْا** پس مغلوب شدند جادوان **هُنَالِكَ** انجا که موسی علیه السلام غالب شد یا فرعون
و قوم او مغلوم و منکوب شدند **وَانْقَلَبُوْا** و بازگشتند از ان موضع **صٰغِرِيْنَ** ہ خوار شدگان و ناامیدان و بی مرادان **وَاُلْقِيَ السَّحَرَةُ**
وافکنده شدند جادوان بر رویهای خود **سٰجِدِيْنَ** ط سجده کنندگان مر خدا را که **قَالُوْٓا اٰمَنَّا** گفتند ایمان آوردیم **بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ** ہ
به پروردگار عالمیان فرعون گفت بدین پروردگار مرا میخواهید ایشان گفتند تو کی باشی **رَبِّ مُوْسٰی وَهٰرُوْنَ** ہ
پروردگار موسی و هارون و همه عالمیان است **قَالَ فِرْعَوْنُ** گفت فرعون با جادوان **اٰمَنْتُمْ بِهٖ** آیا ایمان آوردید به موسی و تصدیق نمودید
او را **قَبْلَ اَنْ اٰذَنَ لَكُمْ** پیش از انکه دستوری دهم شما را **اِنَّ هٰذَا** بدرستیکه این عمل **لَمَكْرٌ** تدبیر خفی هست که شما **مَكَرْتُمُوْهُ** ساخته اید آنرا
فِي الْمَدِيْنَةِ در شهر مصر پیش از بیرون آمدن بوعده گاه یعنی شما با موسی علیه السلام موافقت کرده اید و این حیله ساخته **لِتُخْرِجُوْا مِنْهَآ** تا بیرون
کنید از این شهر **اَهْلَهَا** ج اهل آنرا که قبطیانند و این ملک شما را و بنی اسرائیل را خالص شود **فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ** ط پس زود باشد که بدانید نتیجه این مقدمه
که ترتیب داده اید این تهدیدی بود مجمل انکه تفصیل کرد و گفت **لَاُقَطِّعَنَّ** هر آینه ببرم **اَيْدِيَكُمْ** دستهای راست شما را **وَاَرْجُلَكُمْ** و پایهای
چپ شما را **مِّنْ خِلَافٍ** بخلاف یکدیگر یعنی از هر شقی عضوی **ثُمَّ لَاُصَلِّبَنَّكُمْ** پس بر دار کشم **اَجْمَعِيْنَ** ہ همه شما را برای تفضیح شما و عبرت
گرفتن دیگران **قَالُوْٓا** گفتند جادوان که ما را از مرگ چه ترسانی و وعید کشتن چه دهی که ما بمرگ مشتاق تریم از تشنه باب زلال زیرا که بسبب موت
اِنَّآ اِلٰی رَبِّنَا مُنْقَلِبُوْنَ ط بدرستیکه ما بسوی پروردگار خود بازگردندگانیم پس چرا خواهان او نباشیم و فی المثنوی المعنوی **نظم**
جانهای بسته اندر آب و گل ؛ چون رهند از آب و گلها شاد دل ؛ در هوای عشق حق رقصان شوند ؛ همچو قرص بدر بی نقصان شوند
چون نقاب تن برفت از روی روح ؛ از لقای دوست یابد صد فتوح ؛ هیزد جان در جهان آب کون ؛ نعره یا لیت قومی یعلمون
وَمَا تَنْقِمُ و تو که فرعونی منکر نمی شوی **مِنَّآ** از ما و عیب نمیکنی ما را **اِلَّآ اَنْ اٰمَنَّا** مگر انکه ما بگرویدیم **بِاٰيٰتِ رَبِّنَا** به نشانهای
قدرت آفریدگار ما **لَمَّا جَآءَتْنَا** ط آنهنگام که آمد بما و مشاهده کردیم بر دست موسی علیه السلام پس روی از فرعون بگردانیده متوجه حق شده
گفتند **رَبَّنَآ** ای پروردگار ما **اَفْرِغْ عَلَيْنَا** بریز بر ما و افاضت کن **صَبْرًا** شکیبائی درین بلا تا جزع نکنیم **وَّتَوَفَّنَا مُسْلِمِيْنَ** ہ و ع
بمیران ما را بمسلمانی و ثابت قدم دار بر ایمان **وَقَالَ الْمَلَاُ** و گفتند مهتران **مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ** از گروه ملازمان فرعون **اَتَذَرُ**
مُوْسٰی وَقَوْمَهٗ آیا میگذاری و دست باز میداری موسی و قوم او را **لِيُفْسِدُوْا فِي الْاَرْضِ** تا تباهی کنند در زمین مصر و مردم را بر تو
متغیر گردانند **وَيَذَرَكَ** و پرستش ترا بگذارند **وَاٰلِهَتَكَ** ط و از عبادت معبودان و خدایان تو دست بردارند گفته اند که فرعون خلق را بپرستش
خود میفرمود و خود پرستنده کواکب بود و صح آنست که او بر صورت خود بتان ساخته بود و هریک از قوم را بتی داده بود که این را بپرستید تا او شما را
بمن نزدیک گرداند و ازین سبب میگفت انا ربکم الاعلی اینها خدایان خورد ترند و من خدای بزرگ ترم القصه اعیان تحتگاه فرعون او را تحریص و عنت
کردند بر قتل موسی علیه السلام و قوم او و فرعون دانست که او بر قتل موسی علیه السلام قادر نیست **قَالَ** گفت فرعون **سَنُقَتِّلُ اَبْنَآءَهُمْ**
زود باشد که بکشیم پسران ایشان را چنانچه پیش ازین میکردیم تا نسل ایشان منقطع گردد **وَنَسْتَحْيٖ نِسَآءَهُمْ** ج و زنده بگذاریم دختران ایشان را

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

تا خدمت ما کنند وَاِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُوْنَ ۝ و ما بر ایشان غالبانیم و ایشان مقهور زیر حکم ما اند چون این تهدید بسمع بنی اسرائیل رسیده مضطر
شده بطریق استغاثه بموسی علیه السلام روی آوردند و بعد از اضطراب ایشان قَالَ مُوْسٰی لِقَوْمِهِ گفت موسی مر گروه خود را
اسْتَعِیْنُوْا بِاللّٰهِ یاری خواهید از خدای وَاصْبِرُوْا ۚ و صبر کنید بر آنچه با شما کنند اِنَّ الْاَرْضَ لِلّٰهِ بدرستیکه زمین مر خدای راست
یُوْرِثُهَا میراث میدهد آنرا مَنْ یَّشَآءُ هر کرا میخواهد مِنْ عِبَادِهٖ ۚ از بندگان خود درین سخن وعدهٔ اهلاک قبطیان است و در آمدن
ولایت ایشان بتصرف بنی اسرائیل وَالْعَاقِبَةُ و عاقبت نیکو با ظفر و نصرت یا بهشت لِلْمُتَّقِیْنَ ۝ مر پرهیزکاران راست بنی اسرائیل این کنایت را
که مشتمل بر بشارت ایشان بود در یافتند باز آغاز شکایت فرموده قَالُوْٓا گفتند اُوْذِیْنَا مارا میرنجانید یعنی قبطیان مارا ایذا میکردند
مِنْ قَبْلِ اَنْ تَاْتِیَنَا پیش از آنکه تو بیائی از مدین یعنی از روز ما را خدمت خود میفرمودند و نیم روز دیگر ما را آزاد میکردند وَمِنْ بَعْدِ مَا
جِئْتَنَا و ایذا میکنند ما را پس از آنکه تو آمدی و تمام روز ما را کار میفرمایند بیشتر از این ابنای ما را میکشتند و حالا نیز میخواهند که بهمان طریق اشتغال نمایند
قَالَ گفت موسی علیه السلام از روی تصریح عَسٰی رَبُّكُمْ شاید که پروردگار شما عسی از برای اطماع است یعنی طمع میدارم از خدای اَنْ یُّهْلِكَ
عَدُوَّكُمْ آنکه هلاک کند دشمن شما را که فرعون است با قوم او وَیَسْتَخْلِفَكُمْ و خلیفه گرداند شما را بعد از هلاک ایشان فِی الْاَرْضِ
و در زمین مصر یا در ارض مقدسه فَیَنْظُرَ پس به بیند خدای که بوقت رحمت و دولت و راحت كَیْفَ تَعْمَلُوْنَ ۝ چگونه عمل میکنید
و چه خیر بجای آرید از کفر و شکر و طاعت و معصیت تا شما را بران جزا دهد آنکه حق تعالی بعد از وعده هلاک دشمنان مقدمات آنرا بیان میکند وَلَقَدْ اَخَذْنَا
و هر آئینه که ما گرفتیم اٰلَ فِرْعَوْنَ تبع و خدم فرعون را بِالسِّنِیْنَ بقحط و تنگی و خشک سالی وَنَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرٰتِ و به نقصانی بعضی از میوهای ایشان
لَعَلَّهُمْ یَذَّكَّرُوْنَ ۝ تا باشد که ایشان پند گیرند و از کفر باز ایستند ایشان متنبه نشدند فَاِذَا جَآءَتْهُمُ پس چون آمد بدیشان الْحَسَنَةُ نیکوئی
از فراخی و ارزانی قَالُوْا لَنَا هٰذِهٖ ۚ می گفتند برای ماست نیکوئی و ما مستحق آنیم وَاِنْ تُصِبْهُمْ و اگر رسیدی بدیشان سَیِّئَةٌ بدی چون قحط و بلا
یَّطَّیَّرُوْا فال بد گرفتندی بِمُوْسٰی وَمَنْ مَّعَهٗ ؕ بموسی و آنانکه با وی بودند از مومنان و میگفتند این رنج و محنت و شامت ایشان
بما میرسد اَلَآ بدانید اِنَّمَا طٰٓئِرُهُمْ جز این نیست که سبب خیر و شر ایشان عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خداست و آن اعمال بد ایشانست
که کرام الکاتبین نوشته برده اند شامت آن عملها بدیشان رسیده وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشترین ایشان یعنی قبطیان لَا یَعْلَمُوْنَ ۝ نمیدانند
که آنچه بدیشان میرسد از مکاره و اهوال بواسطه شومی اعمال است وَقَالُوْا و گفتند فرعونیان موسی علیه السلام را مَهْمَا تَاْتِنَا بِهٖ
هر گاه که بیاری با هر چیز که بیاری بما مِنْ اٰیَةٍ از نشانه که زعم تو آنست که معجزهٔ تو است مثل قحط و مرض و امثال آن لِّتَسْحَرَنَا بِهَا تا سحر کنی ما را
بآن فَمَا نَحْنُ لَكَ پس نیستیم ما ترا بِمُؤْمِنِیْنَ ۝ از گرویدگان و باور دارندگان چون قبطیان به نهایت انکار پیش آمدند فَاَرْسَلْنَا پس
فرستادیم ما عَلَیْهِمُ الطُّوْفَانَ بر ایشان طوفان و آن چیزی باشد که طواف کند بر اماکن و فرا گیرد همه آنرا چون باران و سیل وَالْجَرَادَ و
فرستادیم ملخ پرنده وَالْقُمَّلَ و ملخ پیاده یا کنه یا سبوسه وَالضَّفَادِعَ و بزغ وَالدَّمَ و خون اٰیٰتٍ مُّفَصَّلٰتٍ در حالتیکه این نشانها
آیتهای قدرت ما بودند از یکدیگر جدا شده یعنی مدت میان هر دو آیت یک ماه بود و امتداد هر آیتی یک هفته فَاسْتَكْبَرُوْا پس ایشان گردنکشی
کردند از فرمان برداری وَكَانُوْا و بودند قَوْمًا مُّجْرِمِیْنَ گروهی مجرم یعنی معاند در کفر که با وجود تظاهر آیات و تتابع آن ایمان نیاوردند وَلَمَّا
وَقَعَ و هر گاه واقع شد و فرود آمد عَلَیْهِمُ الرِّجْزُ بر فرعونیان عذابی از اینها که مذکور شد قَالُوْا گفتند از روی تضرع یٰمُوْسَی ادْعُ لَنَا ای
موسی بخوان برای ما رَبَّكَ آفریدگار خود را بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ ۚ بآنچه عهد کرده است و آن عهد نزدیک تو است یعنی خدای با تو وعده کرده است
که چون او را بخوانی اجابت کند لَئِنْ كَشَفْتَ اگر باز بری و زایل گردانی عَنَّا الرِّجْزَ از ما این عذاب را لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ هر آئینه ما ایمان آریم و تصدیق
کنیم مر ترا وَلَنُرْسِلَنَّ و هر آئینه بفرستیم مَعَكَ بَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ ۚ با تو بنی اسرائیل را تا هر جا که خواهی ببری فَلَمَّا كَشَفْنَا پس آن وقت که ما
ببردیم بدعای موسی علیه السلام و دفع کردیم عَنْهُمُ الرِّجْزَ از ایشان آن عذاب را و تاخیر کردیم اِلٰٓی اَجَلٍ تا مدتی که از زمان که بی شبه هُمْ
بَالِغُوْهُ ایشان رسند کانند بدان تا معذب گردند در آن اِذَا هُمْ یَنْكُثُوْنَ ۝ پس ایشان عهد را می شکنند در تفاسیر آمده که در مصر هفت سال بود

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

باران بارید و بظلمت ابرهای متراکم در ماندند و آب بخانهای قبطیان در آمد و مردان و زنان برپای ایستادند و کودکان را بر بلند بیها نشاندند و هر قبطی که در
خانه نشستی غرق شدی و با آنکه بیوت بنی اسرائیل بمنازل ایشان متصل بود قطرهٔ آب بدان خانها در نیامد القصه بتنگ آمده رجوع بفرعون کردند و از وی
نا امید شده روی بموسی علیه السلام آوردند که از خدای خود درخواه تا این عذاب از ما دفع کند و ما ایمان آریم چون آن طوفان بدعای موسی علیه السلام
مندفع شد و آب از روی زمین برفت مزروعات ایشان ظاهر گشت بمثابه نیکو که هرگز ندیده بودند باز کفران نعمت ورزیده ایمان نیاوردند و گفتند
این خود چنین میبایست حق تعالی ملخ سواره بر ایشان گماشت تا اکثر مزروعات ایشانرا بخوردند دیگر باره پناه بموسی علیه السلام آوردند و سوگند خوردند
که اگر بلا منکشف گردد بخدای تو بگروند حضرت موسی علیه السلام بصحرا بیرون آمد و بعصای خود اشاره بمشرق و مغرب کرد جمیع ملخها بدان دو طرف
متفرق شدند ایشان دیدند که مقداری از مزروعات ما ماند گفتند که این مایه محصول ما را بس است و تصدیق نکردند حق تعالی ملخ پیاده و سنان
تا آنچه از زرع باقی مانده بود بخوردند دیگر باره التجا بکلیم الله برده آغاز تضرع نمودند و بشرط ایمان مهر آن عذاب آخر شد گفتندی موسی ما را محقق
گشته که تو در فن سحر از جملهٔ ماهرانی دیگر باره حق سبحانه و تعالی لشکر بزغ را بدیشان فرستاد و تا بجامهٔ خواب ایشان در می آمدند و در دیگهای ایشان
می افتادند و چون کسی سخن گفتی بدهن وی در آمدندی باز تضرع نموده و شرط کرده این بلا مندفع شد دیگر باره باز سر تمرد و عناد رفتند و حق تعالی
آب نیل را خون گردانید همین که سبطی میخورد آب صافی بود و همین که قبطی میل میکرد خوناب می شد و اگر از یکطرف خوردندی به نسبت هر یک
همین حال واقع بودی اینجا نیز عهد کردند و بعد از کشف بلا شرط متابعت بجا نیاوردند فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ پس انصاف ستدیم و اراده
انتقام کردیم از ایشان فَاَغْرَقْنٰهُمْ پس غرق ساختیم ایشانرا فِی الْیَمِّ در دریای قلزم نزدیک مصر بِاَنَّهُمْ بسبب آنکه ایشان تکذیب
بِاٰیٰتِنَا بدروغ داشتند آیات قدرت ما را وَكَانُوْا عَنْهَا غٰفِلِیْنَ ﴿﴾ و بودند از تأمل بران بیخبران وَاَوْرَثْنَا الْقَوْمَ و میراث دادیم قوم
الَّذِیْنَ كَانُوْا یُسْتَضْعَفُوْنَ آنانکه بودند ضعیف و زبون گرفته شده بدست فرعونیان یعنی بنی اسرائیل را که بدست قبطیان در مانده بودند
بعد از هلاک فرعون و اتباع او میراث دادیم مَشَارِقَ الْاَرْضِ جهات شرقی از زمین شام وَمَغَارِبَهَا و جهات غربی از آن زمین الَّتِیْ بٰرَكْنَا
فِیْهَا ﴿﴾ آن زمینی که برکت پیدا کردیم در ان یا ارزانی و بسیاری محصولات یا باقدام انبیای عظام علی نبینا و علیه السلام وَتَمَّتْ كَلِمَتُ
رَبِّكَ و تمام شد و بوفا رسید وعده پروردگار تو الْحُسْنٰی وعدهٔ نیکو عَلٰی بَنِیْۤ اِسْرَآءِیْلَ بر بنی اسرائیل که آن نصرت بود بر اعدا
و تسخیر دیار ایشان بِمَا صَبَرُوْا ﴿﴾ و وفای این وعده بسبب آن بود که صبر کردند بر شداید و مکاره وَدَمَّرْنَا و خراب کردیم مَا كَانَ یَصْنَعُ
فِرْعَوْنُ آنچه بود که ساخته و راست کرده بود فرعون وَقَوْمُهٗ و گروه او از کوشکها و حصارها و منزلهای نیکو وَمَا كَانُوْا یَعْرِشُوْنَ ﴿﴾
و آنچه بودند که برافراشته بودند از بناها چون صرح هامان وَجٰوَزْنَا بِبَنِیْۤ اِسْرَآءِیْلَ و بگذرانیدیم بنی اسرائیل را الْبَحْرَ از دریا سلامت
فَاَتَوْا پس بیامدند و بگذاشتند عَلٰی قَوْمٍ بر گروهی از قبیله لخم که در ولایت رقه یَّعْكُفُوْنَ اقامت میکردند عَلٰۤی اَصْنَامٍ لَّهُمْ بر پرستش
بتان که مر ایشانرا بود و چون بنی اسرائیل قومی را مجاور بتکده دیدند قَالُوْا گفتند یٰمُوْسَی اجْعَلْ لَّنَاۤ ای موسی بساز از برای ما اِلٰهًا
خدائی یعنی تمثالی بساز که آنرا پرستیم كَمَا لَهُمْ اٰلِهَةٌ ﴿﴾ چنانچه ایشانرا خدایان هستند که می پرستند قَالَ اِنَّكُمْ گفت موسی علیه السلام
بدرستیکه هستید شما قَوْمٌ تَجْهَلُوْنَ ﴿﴾ گروهی که نادانی میکنید و جهل میورزید درین که توهم جواز عبادت غیر خدا دارید اِنَّ هٰۤؤُلَآءِ بدرستیکه
این گروه بت پرستان مُتَبَّرٌ هلاک شده اند مَّا هُمْ فِیْهِ بانچه ایشان در آنند یعنی خدای دین و آئین ایشانرا درهم خواهد شکست
و بتان ایشانرا بر دست ما پاره خواهد کرد وَبٰطِلٌ و زایل و مضمحل است مَّا كَانُوْا یَعْمَلُوْنَ ﴿﴾ آنچه هستند ایشان که میکنند از عبادت
اصنام قَالَ اَغَیْرَ اللّٰهِ گفت موسی علیه السلام آیا جز خدای اَبْغِیْكُمْ اِلٰهًا طلب کنم برای شما معبودی وَّهُوَ فَضَّلَكُمْ و حال آنکه او فضل داد
شما را عَلَی الْعٰلَمِیْنَ ﴿﴾ بر عالمیان زمان شما و بانواع نعم تخصیص فرمود وَاِذْ اَنْجَیْنٰكُمْ و یاد کنید چون برهانیدیم شما را مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ
از تبع فرعون یَسُوْمُوْنَكُمْ میچشانیدند شما را سُوْٓءَ الْعَذَابِ سختی عذاب یُقَتِّلُوْنَ اَبْنَآءَكُمْ میکشتند پسران بجهت انقطاع نسل شما
وَیَسْتَحْیُوْنَ نِسَآءَكُمْ ﴿﴾ و زنده می گذاشتند زنان شما را بجهت خدمتکاری و بندگی خود وَفِیْ ذٰلِكُمْ و درین رهانیدن بَلَآءٌ نعمتی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

یا وران عذاب محنتی بود شمارا مِنۡ رَّبِّكُمۡ عَظِيۡمٌ ه از پروردگار شما محنتی بزرگ آورده اند که موسی علیه السلام وعده کرده بود بنی اسرائیل را که بعد
هلاک فرعون کتابی بیارم بشما از نزدیک حق تعالی که هرچه شما را باید دران مبین و مفصل باشد پس چون از دریا نجات یافتند و فرعون غرق شد طلب
آن کتاب نمودند موسی علیه السلام از خدای درخواست تا آن کتاب بدو فرستد حکم شد که سی روز بروزه باش پس ازان بطور آی تا با تو سخن
گویم موسی علیه السلام سی روز روزه داشت و روز سی ویکم بطور توجه نمود و کراهیت داشت ازانکه با حق سبحانه سخن گوید و از دهن او بوی
روزه آید پس برای دفع آن رایحه مسواک کرد ملائکه گفتند ما از تو بوی مشک می شمیدیم آنرا بمسواک دفع کردی حق سبحانه فرمود تا جرمانهٔ آن
ده روز دیگر روزه دارد چنانچه میفرماید وَوٰعَدۡنَا مُوۡسٰى و وعده داده بودیم موسی را برای دادن کتاب ثَلٰثِيۡنَ لَيۡلَةً سی
سی شبانروز از ماه ذوالقعده چون مدار حساب شهور عرب بر رؤیت هلال است و آن بشب مرئی میشود تاریخ را بشب مقید کرد
وَّاَتۡمَمۡنٰهَا و تمام کردیم آن سی را بِعَشۡرٍ بده دیگر از ماه ذی الحجه فَتَمَّ پس تمام شد مِيۡقَاتُ رَبِّهٖۤ وقتیکه پروردگار او مقرر فرموده
بود اَرۡبَعِيۡنَ لَيۡلَةً چهل شبانروز وَقَالَ مُوۡسٰى و گفت موسی لِاَخِيۡهِ هٰرُوۡنَ مر برادر خود هارون را که من بطلب کتاب
بجانب طور سینا میروم اخۡلُفۡنِيۡ تو خلیفه من باش فِيۡ قَوۡمِيۡ درمیان قوم من وَاَصۡلِحۡ و بصلاح آر هر کاری را که شایستهٔ صلاح باشد
از امور ایشان وَلَا تَتَّبِعۡ و پیروی مکن سَبِيۡلَ الۡمُفۡسِدِيۡنَ ه راه تباه کاران را وَلَمَّا جَآءَ مُوۡسٰى و آن هنگام که آمد موسی علیه السلام
لِمِيۡقَاتِنَا بوقتی که ما مقرر و معین کرده بودیم وَكَلَّمَهٗ رَبُّهٗ ه و سخن گفت با وی پروردگار وی یعنی بشنوانید او را کلام خود بی واسطه در تبیان
آورده اند که چون حق سبحانه خواست که با موسی علیه السلام سخن گوید بفرمود تا هفت فرسنگ گرداگرد طور ظلمت فرو گرفت و چون موسی علیه السلام قدم
در ظلمت نهاد شیطان او را از وی براندند و ملکین کاتبین را ازو دور کردند و آسمانها بنظر وی درآوردند ملائکه را دید در هوا ایستاده و عرش عظیم
بروی ظاهر گشت پس حق سبحانه با وی گفت و در تبیان آورده که او را بیست و چهار هزار کلمه بشنوانید و بروایتی هفتصد هزار و صحیح نود و چهار
هزار است و در کشاف گفته که حق تعالی چهل شبانروز با موسی علیه السلام سخن گفت چون موسی علیه السلام سخن حق شنید و از جام کلام [illegible]
دمانی جرعهٔ ذوق محبت چشید فراموش کرد او را که در دنیا است خیال بست که در فردوس اعلی است و چون جنت جای مشاهدهٔ لقاست قَالَ
گفت موسی رَبِّ اَرِنِيۡۤ ای پروردگار من بنمای مرا نفس خود یعنی مرا متمکن ساز در رؤیت خود تا بدیدهٔ سر اَنۡظُرۡ اِلَيۡكَ نظر کنم بسوی تو
قَالَ گفت خدای لَنۡ تَرٰىنِيۡ نتوانی دید مرا در دنیا چه حکم ازلی بدان وجه واقع شده که هر بشری که در دنیا بمن نظر کند بمیرد و در مدارک آورده که
بعین فانی مرا نه بینی بلکه جمال باقی بدیدهٔ باقی مشاهده باید کرد و آن دیده در بهشت خواهد بود بدانکه طلب موسی علیه السلام رؤیت را دلیل جواز
رؤیت است چراکه اگر رؤیت محال بودی موسی علیه السلام این را آن نکردی چه طلب مستحیل از انبیا علیهم السلام روا نیست بیت
ای بسا بلبل که پیش از نوبهار ؛ می سراید بهر گل بر شاخسار ؛ صاحب کشف الاسرار گوید که مقام موسی علیه السلام دران ساعت
که خطاب لن ترانی شنید عالی تر بود ازان وقت که گفت ارنی زیرا که این ساعت در عین مراد حق بود و آن وقت در قید مراد خود قایم بمراد حق کاملتر است
از قیام بمراد خود نمودن بیت لن ترانی میرسد از طور موسی را جواب ؛ هرچه آن از دوست آید سر بنه گردن متاب ؛ اگرچه زخم لن ترانی رسید فی الحال
مرهم راحت فرستاد که تو با ضعف بشریت طاقت دیدار نداری ازان گفتم که لن ترانی وَلٰكِنِ انۡظُرۡ و لیکن نگاه کن اِلَى الۡجَبَلِ بکوه زبیر که بلندترین جبال
مدین است وقت تجلی او از تو بیشتر هست فَاِنِ اسۡتَقَرَّ پس اگر کوه قرار گیرد و ثابت ماند مَكَانَهٗ در جای خود بهنگام تجلی من برو فَسَوۡفَ تَرٰىنِيۡ
پس زود باشد که تو نیز به بینی مرا و طاقت دیدار تو باشد تو هم در دنیا از تمنای این کار درگذر فَلَمَّا تَجَلّٰى پس آنهنگام که تجلی کرد رَبُّهٗ پروردگار موسی
علیه السلام یعنی ظاهر گردانید از نور خود یا از نور عرش بمقدار سوفار سوزنی لِلۡجَبَلِ برای آن کوه بعد ازان که حیات و علم و رؤیت در وی آفریده بود یا نور
حق سبحانه را دیده و در عین المعانی از سهل ساعدی نقل میکند که حق سبحانه نور خود را از ورای هفتاد هزار حجاب بمقدار درهمی ظاهر کرد دران ساعت هر دیوانه
که بر روی زمین بود با هوش آمد و هر بیماری که بستر مرض داشت شفا یافت عرصهٔ زمین رقم سرسبزی پذیرفت و آبهای شور بعذوبت و حلاوت متصف
گشت و بتان بروی درافتادند و نیران مجوس فرو مرد و بسبب آن تجلی جَعَلَهٗ گردانید خدای مر آن کوه را دَكًّا ریزه ریزه و در تبیان آورده که کوه بدان عظمت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

پاره پاره گشت و شش کوه دیگر از وجدا شد سه کوه که احد است و ورقان و رضوی بمدینه افتاد و سه کوه دیگر که ثور و ثبیر و حرا است بمکه وخر موسی
صعقا و بیفتاد موسی علیه السلام بیهوش از هول آنچه مشاهده کرد از پاره پاره شدن کوه و از عشیه پنجشنبه یوم عرفه تا عشیه روز جمعه بیهوش ماند فلما افاق پس آنگاه
که بهوش آمد قال سبحانک گفت تنزیه میکنم ترا از هرچه نه لایق حضرت تو است یا پاک میدانم ترا از آنچه مرئی شوی در دنیا تبت الیک باز گشتم بسوی تو
از اقدام بر سؤالی که بغیر اذن تو باشد و انا اول المؤمنین ۵ و من اول گرویدگانم بعظمت و جلال تو یا بآنکه هیچ بشر یارا در دنیا طاقت دیدن تو نیست بیت
ای بیک لمعهٔ تو کوه بصد پاره شود ؛ چه عجب مشت گلی عاجز و بیچاره شود ؛ عجب سری هست که کوه بدان عظمت تحمل دیدار نداشت و دل انسان را به حکم و لکن
ینظر الی قلوبکم طاقت آن نظر هست نکته درین آنست که تجلی بر کوه بنظر هیبت بوده و تجلی بر دل بنظر رحمت هست آن نظر کوه را ویران ساخت و این نظر دل را معمور
میسازد ؛ بیت ؛ دل بپذیرفت آنچه گردون بر نتافت ؛ دل بدانست آنچه عرش اندر نیافت ؛ پس حق سبحانه جهت تسلی دل موسی علیه السلام
و تدارک المی که از حرمان مقصود یافته بود قال گفت خدای یا موسی ای موسی اگر ترا منع کردم از رؤیت بجهت صلاح حال و بقای ذات تو اندوهناک
مباش انی اصطفیتک بدرستی که من ترا برگزیدم علی الناس بر بنی اسرائیل یا بر آدمیان که در زمان تو موجود اند برسالاتی به پیغامهای
من که بخلق رسانی و بکلامی ۵ و دیگر ترا اختصاص دادم بسخن گفتن من با تو بی واسطه فخذ پس فرا گیر ما اتیتک آنچه عطا کردم ترا از امر و نهی و بدان
عمل کن وکن من الشاکرین ۵ و باش از شکر گویندگان بر آن عطا وکتبنا له و نوشتیم ما یعنی قلم علی را فرمودیم که کتابت کرد و یا جبرئیل علیه السلام را گفتیم
که بقلم ذکر و مداد نهر النور نوشت برای موسی علیه السلام فی الالواح در لوحهای که هفت یا نه یا ده بوده و در زاد المسیر آورده که ده بود و این مع اقوال اهل
کتاب است و طول هر لوحی دوازده یا ده ذراع بوده و لوح از یاقوت احمر بود یا از چوب سدرهٔ بهشت یا از سنگی سخت که ارقام در وی کنده بود چون نقش
در نگین و اصح آنست که از زمرد سبز بوده و بر وی نوشته بود من کل شیء از هر چیزی که در باب دین محتاج الیه باشد موعظة پندی و تفصیلا
و بیان کردنی لکل شیء مر هر چیزی را از اوامر و نواهی فخذها پس گفتیم موسی علیه السلام که فرا گیر الواح را بقوة بجد تمام و عزم درست و امر
و بفرمای قومک گروه خود را تا بصدق و عزیمت یاخذوا فرا گیرند باحسنها به نیکوترین آنچه در الواح است گفته اند احسن بمعنی حسن است
و مکتوبات الواح همه حسن بوده و قولی آنست که احسن عزایم بوده و حسن رخصتها یعنی بفرمای تا بعزیمت عمل کنند نه برخصت و در زاد المسیر فرموده که احسن جمع است
بین الفرایض و النوافل ساوریکم زود باشد که بنمایم شما را ای بنی اسرائیل دار الفاسقین ۵ سرای فاسقان یعنی آرامگاه ایشان که دوزخ است
یا شما را بولایت شام در آرم و منازل قرون ماضیه که ز دایرهٔ فرمان من بیرون رفته اند بشما نمایم یا بنمایم شما را منازل فرعون و قبطیان در مصر همه خراب شده
و از خداوندان خالی مانده تا عبرت گیرید بدان نظم چشم عبرت بین چرا در قصر شاهان ننگرد ؛ تا چه سان از حادثات دور گردون شد خراب
پرده داری میکند بر طاق کسری عنکبوت ؛ چند نوبت می زند بر قلعهٔ افراسیاب ؛ ساصرف زود باشد که بگردانم عن آیاتی از قبول
آیتهای من که قرآن است یا از فهم دلایل قدرت که در آفاق و انفس ودیعت نهاده ام الذین یتکبرون آنان را که تکبر میکنند فی الارض در زمین
بغیر الحق بی استحقاق یعنی مهر بر دلهای متکبران نهیم تا فهم سخن ما نکنند از ذو النون مصری قدس سره منقولست که خدای نمیخواهد که گرامی سازد دلهای
مدعیان باطل را بمکنون حکمتهاء قرآنی لاجرم از دلهای ایشان قابلیت قبول آن سلب کرده بیت حیف است چنین گنج در آن ویرانه ؛ حکمت نکند فهم
یقین دیوانه ؛ و ان یروا و اگر ببینند این سرکشان کل آیة هر نشانه که ما بنمائیم بر صدق نبوت محمد علیه الصلوة و السلام یعنی معجزات آن
حضرت یا بدانند هر پیغامی که فرستیم لا یؤمنوا بها نگروند بدان از جهت ستیزه و عناد وان یروا و اگر ببینند این سرکشان سبیل الرشد
راه راست و طریق هدایت لا یتخذوه سبیلا آن راه نگیرند یعنی متابعت نکنند وان یروا و اگر ببینند این سرکشان سبیل الغی راه بی
راهی و گمراهی یتخذوه سبیلا آن راه گیرند و پیروی کنند ذلک این گردانیدن دلهای ایشان از فهم آیات بانهم بسبب آنست که ایشان
کذبوا بآیاتنا دروغ شمردند سخنان ما را وکانوا و بودند عنها از نظر در آن و اعتبار بدان غافلین ۵ نا آگاهان و بیخبران گفته اند غفلت اعراض و عناد
است نه غفلت سهو و جهل یعنی میدانستند و تصدیق نمیکردند والذین کذبوا و آنانکه تکذیب کردند بآیاتنا آیتهای ما را که قرآن است یا دلایل قدرت
ولقاء الآخرة و بدروغ شمردند دیدن سرای آخرت را حبطت اعمالهم ۵ باطل و تباه گشت عملها که درین جهان کردند هل یجزون آیا جزا داده شوند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

یعنی نشوند الا ما کانوا مگر جزای آنچه بودند در دنیا یعملون عمل میکردند واتخذ قوم موسی و فرا گرفتند قوم موسی علیه السلام یعنی بساخت سامری
و متابعان او ومن بعده از پس رفتن موسی علیه السلام بطور من حلیهم از پیرایهای ایشان که از قبطیان عاریت گرفته بود عجلا گوساله یعنی بهیئت
گوساله جسدا بدنی بیروح له خوار مر او را آوازی بود چون آواز گاو آورده اند که بنی اسرائیل شبی که از مصر بیرون می آمدند بجهت آنکه قوم فرعون از حال
ایشان خبر نیابند بهانه انگیختند که ما عروسیها داریم و بدان اشتغال می نمائیم و هر یک از دوستان خود که در میان فرعونیان داشتند پیرایه بعاریت بستدند
و بعد از عبور بدریا غرق شدن قبطیان آن حلیها در دست ایشان مانده بود چون موسی علیه السلام عزیمت طور فرمود سامری بخدمت هارون علیه السلام
آمد و گفت این پیرایهای عاریت که در دست بنی اسرائیل مانده میخرند و میفروشند و تصرف در آن بر ایشان حرام است هارون علیه السلام بفرموده
که تا تمام او را جمع کردند و سامری را گفت که تو اینها را بامانت نگاهدار سامری پیرایهای زر و نقره را در تصرف آورده و در زرگری ماهر بود همه را گداخته
در قالب ریخته و شخصی بهیئت گوساله بساخت اما بدنی بیروح بود پس عملی کرد که از و آوازی بدر آمد چون آواز گاو آورده اند که سامری که در وقت غرق
شدن فرعون جبرئیل علیه السلام را دیده بود بر اسپی سوار و از زیر سم اسپش قبضه خاک برگرفته با خود میداشت همین که شکل گوساله از قالب بیرون آمد
قدری ازین خاک در دهنش ریخت خدایتعالی آن گوساله را زنده گردانید و بفریاد آمد ابن عباس رض میفرماید که چون آواز گوساله بگوش جمعی از بنی اسرائیل
رسید بسجده در افتادند الم یروا آیا ندیدند و ندانستند انه لا یکلمهم آنکه گوساله با ایشان سخن نگوید ولا یهدیهم سبیلا و نه نماید ایشانرا
راهی که بجائی رسند اتخذوه فرا گرفتند او را بخدای وکانوا ظالمین و بودند ستمکاران که وضع عبادت کردند در غیر موضعش در لطایف امام قشیری
رحمه الله علیه مذکور است که چه دور است میان امتی که مصنوع خود پرستند و میان امتی که عبادت صانع خود کنند

بیت

آنرا که تو ساختی نسازد کارت : سازنده تست در دو عالم یارت : ولما سقط و آنهنگام که افگنده شد ندامت و پشیمانی فی ایدیهم
در دستهای ایشان یعنی یافتند پشیمانی را همچو یافتن کسی که چیزی در دست خود در آرد و این لفظ در کلام عرب کنایت است از پشیمان شدن حاصل معنی
آنکه چون پشیمان شدند عبده عجل از عبادت او ورأوا و دیدند که ایشان قد ضلوا به تحقیق گمراه شدند قالوا گفتند از روی ندامت لئن لم
یرحمنا اگر رحمت نکند بر ما ربنا پروردگار ما بقبول توبه ما ویغفر لنا و اگر نیامرزد ما را لنکونن بخدای که باشیم من الخاسرین از زیانکاران
و هالک شدگان ولما رجع موسی و آنهنگام که باز گشت موسی علیه السلام از طور الی قومه بسوی قوم خود غضبان خشمگین بغایت اسفا اندوه
ناک با جزع کننده آورده اند که موسی علیه السلام در محل رجعت ازین قصه خبر یافت و اصح آنست که حق سبحانه بر اخبار کرده بود در طور و اخشمناکی با اندوه تمام در
میان قوم آمد و از غایت غضب قال گفت بئسما خلفتمونی بد نیابت کردید از من من بعدی از پس مفارقت من اعجلتم و آیا تعجیل کردید
و پیشی گرفتید بعبادت عجل امر ربکم بر فرمان پروردگار خود و صبر نکردید تا من بیایم و حکم خدای بشما رسانم والقی الالواح و بیفکند موسی علیه السلام لوحها را
که احکام الهی بران نوشته بود و آن غضب بشر برای خدای بود و در بیع آورده که الواح را نیفکند اما نه و از دست نهاد چنانچه کسی چیزی بیفگند و جمهور بر آنند
که الواح را بیفگند و شکسته شد و شش سبع و هرچه بران مکتوب بود بآسمان بردند و آن تفاصیل اشیا بود و یک سبع ماند که هدی و رحمت بود پس موسی
علیه السلام بعد از معاتبه با قوم الواح را القا کرد واخذ و بگرفت برأس اخیه موی سر برادر خود را یعنی هارون را علیه السلام یجره الیه بطرف خود
میکشید او را بطریق معاتبت نه از روی اهانت گمان موسی علیه السلام آن بود که هارون علیه السلام در منع ایشان تقصیر فرموده قال ابن ام گفت هارون
علیه السلام که ای پسر مادر من اگرچه ایشان برادر پدری و مادری بودند اما بجهت ترقیق قلب موسی علیه السلام مادر را یاد کرد پس گفت ان القوم استضعفونی
من تقصیر نکرده ام در منع لیکن قوم مرا بیچاره دیدند و تنها یافته زبون گرفتند وکادوا یقتلوننی و نزدیک بود که مرا بکشند از بسیاری مبالغه من
در منع ایشان فلا تشمت پس شادمان مگردان بی الاعداء بمن دشمنان را و چنان مکن که آرزوی ایشان حاصل آید از اهانت من ولا تجعلنی
و مدار مرا مع القوم الظالمین با گروه ظالمان یعنی مرا در عدد گوساله پرستان میار قال گفت موسی علیه السلام بعد از استماع این سخن رب اغفر لی
ای پروردگار من بیامرز مرا در این عمل که با برادر درشتی کردم یا در آنکه الواح را بیفکندم ولاخی و بیامرز برادر مرا اگر تقصیری کرده باشد در منع ظلم وادخلنا
و درآر ما را فی رحمتک در بخشایش خود و گفته اند در پناه عصمت خود در دنیا و با من جنت خود در آخرت وانت ارحم الراحمین و تو بهترین بخشایندگانی

چه بخشش

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

چه بخشش همه از بخشایش تست و بخشایش مجموع از نظر بخشش تو ❊ مثنوی ❊ تو بر اهل سخا انعام کردی ❊ که بر بیچاره کان انعام کردند ❊ بهر بیچاره‌ای از رحمت رود
ز دریاهای جودت وام کردند ❊ إِنَّ الَّذِينَ بدرستیکه آنانکه از روی جهالت اتَّخَذُوا الْعِجْلَ فرا گرفتند گوساله را بخدائی سَيَنَالُهُمْ زود باشد که برسد
ایشانرا غَضَبٌ خشمی مِّن رَّبِّهِمْ از پروردگار ایشان و آن خشم همان بود که حق تعالی امر فرمود که بکشند یکدیگر را وَذِلَّةٌ و دیگر برسد ایشانرا خواری
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا که آن جزیه است یا اجلا از دیار ایشان وَكَذَٰلِكَ و همچنین که پاداش داده ایم گوساله پرستانرا نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ
جزا میدهیم دروغ گویان و مبتدعانرا وَالَّذِينَ و آنانکه عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ بدیها کردند از صغایر و کبایر یا شرک آوردند ثُمَّ تَابُوا پس بازگشتند
مِن بَعْدِهَا از پس وقوع آن عملها وَآمَنُوا و بگرویدند یعنی تصدیق کردند خدا را بیگانگی و رسول را به پیغمبری و اگر مراد از سیئات غیر شرک باشد معنی
آمنوا آنست که تصدیق کردند آنرا که حق تعالی توبه کنندگانرا قبول میکند إِنَّ رَبَّكَ بدرستی که پروردگار تو مِن بَعْدِهَا از پس توبه لَغَفُورٌ هر آینه آمرزنده
است مر گناهان ایشانرا رَّحِيمٌ مهربانست بر ایشان بر قبول توبه از ایشان وَلَمَّا سَكَتَ و چون خاموش شد یعنی ساکت گشت عَن مُّوسَى
الْغَضَبُ از موسی علیه السلام خشم و تشبیه کرد غضبی را که حامل موسی علیه السلام بود بدآن فعل بکسی که آمر باشد بچیزی و بدان اغوا کند و از سکون آن بسکوت
تعبیر فرموده یا آنکه غضب دلالت میکند بر آنچه در نفس خشم گیرنده است برای مغضوب علیه پس گویا بمنزله نطق است و سکون آن بمثابه سکوت القصه
چون خشم موسی علیه السلام فرو نشست أَخَذَ الْأَلْوَاحَ فرا گرفت بقیه و بقیه الواح را که بفگنده بود وَفِي نُسْخَتِهَا و در آنچه مکتوب بود در آن هُدًى
راه نمودن بود از گمراهی وَرَحْمَةٌ و بخشایش یعنی پاک شدن از گناه لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ مر عقاب پروردگار خود را يَرْهَبُونَ ترسکاری میکنند
یعنی از عذاب خدای میترسند آورده اند که از حضرت عزت تعالی شانه خطاب رسید بموسی علیه السلام که جمعی از اخیار بنی اسرائیل با خود بطور برد تا از عبادت
عجل عذر کنند موسی علیه السلام با قوم گفت و قبول کردند وَاخْتَارَ مُوسَىٰ و برگزید موسی علیه السلام قَوْمَهُ از قوم خود سَبْعِينَ رَجُلًا هفتاد مرد
لِّمِيقَاتِنَا از برای میعاد ما یعنی وقتیکه وعده داده بودیم و قولی آنست که طایفه از بنی اسرائیل گفتند که خدای با موسی سخن نکرده و آنچه بر الواح است کلام موسی
علیه السلام است حق تعالی فرمود که ای موسی قومی از بزرگان اولاد یعقوب علیه السلام را با خود بیار تا کلام من بشنوند و بران گواه باشند موسی علیه السلام
هفتاد تن را با خود ببرد و چون بطور رسید ابری پدید آمد و میان موسی علیه السلام و ایشان حایل شد و موسی علیه السلام بپرده غمام درآمد و اخیار قوم او بسجده
درافتادند و حق سبحانه با موسی علیه السلام سخن گفت و امر و نهی و وعده و وعید فرمود پس چون ابر منکشف گشت موسی علیه السلام بیرون آمد و گفت شنیدید کلام
پروردگار من گفتند کلامی شنیدیم اما متکلم معلوم نبود ما وقتی ایمان آریم که خدا را آشکارا ببینیم مقارن این سخن صاعقه پدید آمد و همه را بسوخت موسی علیه السلام
مضطرب شده آغاز نیاز کرد چنانچه حق سبحانه خبر میدهد فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ پس آن هنگام که بگرفت آن هفتاد تن را الرَّجْفَةُ صاعقه و بسوختند و قولی آنست
که فرا گرفت ایشانرا آوازی مهیب و همه از هول آن بمردند و گفته اند لرزه بر اندام ایشان افتاد بمثابه که مفاصل و اوصال ایشان بانقطاع نزدیک رسید موسی
علیه السلام بترسید که بمیرند و او نزد بنی اسرائیل بقتل ایشان متهم گردد قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار من لَوْ شِئْتَ اگر میخواستی أَهْلَكْتَهُم هلاک میکردی ایشانرا
مِّن قَبْلُ پیش از بیرون آمدن ما از میان قوم وَإِيَّايَ ط و مرا نیز هلاک میکردی در عین المعانی فرموده که ایشانرا هلاک میکردی بعبادت عجل و مرا بقتل قبطی أَتُهْلِكُنَا
آیا هلاک میکنی ما را بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ بسبب آنچه کردند بیخردان مِنَّا ۚ از قوم ما یعنی بعبادت عجل یا جرأت این قوم در طلب رؤیت إِنْ هِيَ نیست این
کردار ایشان إِلَّا فِتْنَتُكَ ط مگر آزمایش و ابتلای تو مر بندگان را یعنی ایشانرا کلام خود شنوانیدی تا طمع رؤیت کردند و از گوساله آوازی پدید ساختی
تا روی بوی آوردند در کتاب فصل الخطاب خواجه محمد پارسی مذکور است که حق سبحانه موسی علیه السلام را در مقام بسط بداشت بکمال حال انس رسیده و از نیروی
برین جرأت اقدام فرموده و دلال که در مرتبه محبوبیت است چنانچه در قوت القلوب فرموده و من ادلال المحبین من المستانسین مناجات برخ العبد
الی قوله یضحکنی کل یوم ثلث دفعات و حضرت مولوی قدس سره فرموده که گستاخی عاشق ترک ادب نیست عین ادب است ❊ مثنوی ❊
گفتگوی عاشقان در کار رب ❊ جوشش عشق است نی ترک ادب ❊ هر که کرد از جام حق یکجرعه نوش ❊ نی ادب ماند در وی عقل و هوش ❊
و هم از مقام بسط است این سخن موسی علیه السلام تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ گمراه میگردانی بدان فتنه و ابتلا هر کرا میخواهی که گمراه میشود وَتَهْدِي مَن
تَشَاءُ ط و راه می نمائی هم بدان که را بایدت أَنتَ وَلِيُّنَا توئی یار ما و متولی کار ما فَاغْفِرْ لَنَا پس بیامرز ما را وَارْحَمْنَا و ببخشای بر ما وَأَنتَ خَيْرُ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

الغافرين ۞ و تو بهترين آمرزندگاني وَاكْتُبْ لَنَا و بنويس براي ما يعني ثابت كن با عطاي حلال ده ما را فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا درين سراي حَسَنَةً نيكوئي
قبول توبه است يا توفيق طاعت يا روزي حلال يا صدق مقال وَّفِي الْاٰخِرَةِ و در آن سراي هم نيكوئي ده ما را كه مغفرت است يا جنت يا سعادت رؤيت
إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ بدرستي كه ما باز گشتيم بسوي تو قَالَ گفت خداي عَذَابِي عذاب من از صفت او آن است كه أُصِيبُ بِهِ ميرسانم او را مَنْ أَشَاءُ
هر كرا ميخواهم يعني گنهكار وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ و رحمت من از صفت او آنست كه رسيده است كُلَّ شَيْءٍ بهمه چيز يعني شامل است در دنيا مؤمن و كافر
بدون جان و فرستادن روزي و گفته اند رحمت عاطفت است كه حق تعالى بخلق ارزاني داشته تا بدان بر يكديگر مهرباني ميورزند يا رحمت توبه است كه على العموم در آن
رحمت برهمه گشوده و همه را بانصاف برين رحمت دعوت فرموده كه توبوا الى الله جميعا و نزد محققان رحمت دو است يكي رحمت ذاتيه كه آنرا مطلقه و امتنانيه
گويند و آن رحمتي است همه چيز را فرا رسيده چنانچه فرموده و رحمتي وسعت كل شيء و نتيجه او عطا دادن است بي سابقه سؤال سائل و بي وسيله حاجت محتاج يا بي ثبوت
استحقاق معطى له بوجهي از وجوه كما اشار اليه فيه **نظم** اي بداده رايگان صد چشم و گوش ۞ بي ز رشوت بخش كرده عقل و هوش ۞ در عدم ما مستحقان كي
بديم ۞ كه بدين جان و بدين دانش شديم ۞ ما نبوديم و تقاضا ما نبود ۞ لطف تو ناگفته ما مي شنود ۞ دوم رحمت وجوبيه كه مقيد نيز خوانند و آن هم
از رحمت ذاتيه فائض شده و استحقاق بنده مر آن رحمت را هم نتيجهٔ رحمت امتنانيه است كه چنانچه قبل از سابقه خدمت و رابطه دعوت استحقاق وجود ارزاني فرمود
و بعد از فيض وجود استعداد استفاده و قابليت استفاضه داد و رحمت وجوبيه را مقيد از جهت آن گويند كه مقيد است بشرطي چند از اقوال و افعال چنانچه
فرموده فَسَأَكْتُبُهَا پس زود باشد كه ثابت سازم اين رحمت را لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ براي آنانكه از شرك پرهيز كنند وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ و بدهند زكوة مفروضه
وَالَّذِينَ هُمْ و براي آنانكه ايشان بِاٰيَاتِنَا بآيات منزلهٔ ما يُؤْمِنُونَ ۞ ميگروند فتاده رح گويد كه يهود و نصارى تمناي اين رحمت نموده گفتند كه ما بآيات
ايمان داريم و زكوة مال ادا ميكنيم پس براي ما ثابت خواهد بود حق تعالى رشتهٔ اميد ايشان را منقطع ساخته آن رحمت را بدين امت تخصيص داد و فرمود كه متقيان
و مؤمنان كه رحمت براي ايشان مي نويسيم الَّذِينَ آنانند كه از روي صدق يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ پي روي ميكنند فرستاده را كه صفت اوست النَّبِيَّ الْاُمِّيَّ
پيغمبري نانويسنده و ناخواننده و صفت آنحضرت عليه السلام برين صفت تنبيه است بر آنكه كمال علم او با وجود اميت يكي از معجزات او مي تواند بود **بيت**
نگار من كه بمكتب نرفت و خط ننوشت ۞ بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد ۞ و در بحر الحقائق فرموده كه عرب اصل و منشا را ام گويند چنانچه مكه را ام القرى گويند و مبدأ
و منشاي همه شهرها و ديه هاست و لوح را ام الكتاب خوانند كه اصل همه كتب است پس حضرت رسالت پناه عليه الصلوة والسلام را باصل منسوب ساخته
تا دانند كه اصل همه موجودات و اول همه مكنونات اوست و نكته لولاك لما خلقت الافلاك مؤيد اين معني است **بيت** تو اصل وجود آمدي از نخست
دگر هر چه موجود شد فرع تست الَّذِي آن پيغمبري كه يَجِدُونَهُ مي يابند اسم و صفت او را مَكْتُوبًا نوشته عِنْدَهُمْ نزديك ايشان فِي التَّوْرٰىةِ
در توريت انجا كه ميگويد احمد الضحوك القتال يركب البعير و يلبس الشملة تا آخر وَالْاِنْجِيْلِ و در انجيل انجا كه از قول عيسى عليه السلام ميفرمايد اني ذاهب
الى ربي و ربكم و الفارقليط جاء تا آخر يَاْمُرُهُمْ ميفرمايد اين پيغمبر امي ايشان كه پيرو او بيند بِالْمَعْرُوْفِ بنيكوئي كه توحيد است وَيَنْهٰهُمْ و باز
ميدارد ايشان را عَنِ الْمُنْكَرِ از منكر كه شرك است و گفته اند معروف مكارم اخلاق است يا صله رحم يا انصاف و منكر مساوي اخلاق است يا قطع رحم يا عدم انصاف
وَيُحِلُّ لَهُمُ و حلال ميكرداند بر ايشان الطَّيِّبٰتِ مطعومات پاكيزه را كه مراهل جاهليت حرام كرده بودند چون بحيره و سايبه و جز آن يا مستلذات محرمه بر يهود
چون شحوم وَيُحَرِّمُ و حرام ميسازد عَلَيْهِمُ الْخَبٰٓئِثَ بر ايشان خورشهاي پليد را چون مردار و خون و لحم خنزير يا مالهاي ناوجه چون رشوت و ربوا
وَيَضَعُ و فرو مي نهد يعني تخفيف ميكند عَنْهُمْ از ايشان اِصْرَهُمْ بار گران ايشان را يعني سبك ميكرداند بر امت خود اوضاع شرع را و گويند مراد آن چيزهاست
كه در شريعت موسى عليه السلام بر بني اسرائيل الزام كرده بودند چون قطع عضوي كه گناه از و صادر شود و قطع آنمقدار از جامه كه نجاست بدو رسد و جز آن
وَالْاَغْلٰلَ و سبك ميكند و بر ميدارد از ايشان غلها و بندها الَّتِيْ آنكه بوقت موسى عليه السلام كَانَتْ عَلَيْهِمْ ما بود بر ايشان و آن قتل نفس بوده است
در توبه و قصاص بي عفو و ديت و احراق غنيمت و غير آن فَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِهٖ پس آن كسانيكه بگرويدند بدين نبي امي از بني اسرائيل وَعَزَّرُوْهُ و تعظيم كردند
او را وَنَصَرُوْهُ و ياري دادند او را بر دشمنان وَاتَّبَعُوا و پيروي كردند النُّوْرَ الَّذِيْٓ آن نوري را كه اُنْزِلَ مَعَهٗٓ ۞ فرو فرستاده اند با نبوت او مراد قرآن
است و گفته اند لفظ معه دلالت بر بقاء قرآن ميكند يعني فرو فرستاده شده است و با او باقي خواهد بود بخلاف الواح كه بر موسى عليه السلام فرود آمد و اكثر آنرا با نا

برآسمان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بر آسمان بروند ونکته درانکه قرآن را نور گفت بغایت روشن است چه امور دین و دنیا ازو مفصل است وهویدا اُولٰئِكَ آنگروه که ایمان آورند وتعظیم ونصرت
ومتابعت پیغمبر کردند هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشان رستگارانند از عذاب وفایز برحمت وثواب قُلْ بگو ای محمد بر سبیل عموم يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای همه مردمان
إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ بدرستی که من فرستاده خدایم إِلَيْكُمْ جَمِيعًا بهمه شما نه به بعضی دون بعضی چنانچه رسل دیگر بودند الَّذِي آن خدایی که بتحقیق لَهُ مر او راست
مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها و تدبیر و تصرف دران لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی مستحق عبادت نیست مگر او يُحْيِي زنده گرداند
وَيُمِيتُ ومیراند فَآمِنُوا بِاللَّهِ پس ایمان آرید بخدای که صفت او شنوید وَرَسُولِهِ وبگروید بفرستاده او النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ پیغمبر امی الَّذِي يُؤْمِنُ
آن پیغمبر که میگرود بِاللَّهِ بوحدانیت خدای وَكَلِمَاتِهِ وبسخنان فرستاده او بر انبیا وَاتَّبِعُوهُ وپیروی کنید این پیغمبر را و فرمان برداری نمائید لَعَلَّكُمْ
تَهْتَدُونَ باشد که راه راست یابید وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ واز قوم موسی علیه السلام أُمَّةٌ گروهی هستند که ایشان يَهْدُونَ راه می نمایند خلق را
بِالْحَقِّ بسبب حقی که با ایشان است وَبِهِ يَعْدِلُونَ وبحق و راستی عدل میکنند درمیان خلق گفته اند مراد ازین امت عبد الله بن سلام واصحاب او ند
رض واشهر آنست که بعد از وفات موسی علیه السلام و فوت خلیفه وی یوشع علیه السلام هرج ومرج درمیان مردم بنی اسرائیل پدید آمد وبکفر وقتل انبیا وانواع
معاصی اشتغال نمودند گروهی از ایشان بنیاز تمام از حضرت ملک العلام درخواستند تا میان ایشان وسایر قوم جدائی افکند حق سبحانه راهی در زمین گشاده
گردانید وایشان بدان راه درآمده ماورای دیار چین بیرون آمدند وانجا منازل ساخته ساکن شدند وپیغمبر ما علیه السلام شب معراج ایشانرا دیده وده سوره از
قرآن برایشان خواند وایشان بوی ایمان آوردند حالا مسلمان اند وبقبله ما نماز میگذارند وزکوة مال میدهند ونماز جمعه بپای میدارند واین آیت در صفت ایشانست
پس حق سبحانه از اخبار قوم موسی علیه السلام اخبار میفرماید ومیگوید وَقَطَّعْنَاهُمُ وجدا کردیم قوم موسی را وگردانیدیم اثْنَتَيْ عَشْرَةَ دوازده أَسْبَاطًا
بدل است از اثنتی عشرة یعنی ساختیم قوم را سبط سبط وسبط ولد ولد را گویند اینجا مراد فرزندان یعقوب علیه السلام اند أُمَمًا گروه گروه بدل است از اسباط
یعنی بنی اسرائیل را گردانیدیم امت امت هر سبطی امتی وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ ووحی کردیم بسوی موسی علیه السلام إِذِ اسْتَسْقَاهُ چون آب خواستند
قَوْمُهُ گروه او یعنی بنی اسرائیل چون در تیه جباران سرگردان شدند واز حرارت آفتاب متاذی شده تشنگی برایشان غلبه کرد از موسی علیه السلام طلب
آب نمودند ووحی کرد خدای بموسی علیه السلام أَنِ اضْرِب بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ که بزن بعصای خود آن سنگ را که چون در تیه درآمدی با تو سخن درمی آمد
وگفت مرا بردار که ترا بکار آیم وتو برداشتی وحالا در توبره داری پس موسی علیه السلام عصا برداشت وبران سنگ زد فَانبَجَسَتْ پس شکافته شد وگشاده
گشت مِنْهُ از آن سنگ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا دوازده چشمه بعدد اسباط قَدْ عَلِمَ بدرستی که دانستند كُلُّ أُنَاسٍ همه آدمیان از هر سبطی مَّشْرَبَهُمْ آبشخور
خود را وبآبشخور غیر خود میل نکردند وَظَلَّلْنَا وسایبان ساختیم عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ برایشان ابر را تا از حرارت آفتاب متاذی نشوند وَأَنزَلْنَا وفرو فرستادیم عَلَيْهِمُ
الْمَنَّ برایشان مانند ترنجبین چیزی شیرین وَالسَّلْوَىٰ ومرغی مشابه سمانی وگفتیم كُلُوا بخورید مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ از پاکیزه های آنچه بعنایت
روزی داده ایم شما را وذخیره منهید ایشان خلاف فرمان کرده از من وسلوی ذخیره بنهادند وفاسد گشت وَمَا ظَلَمُونَا وستم نکردند برما دران ذخیره کردن
وَلَٰكِن كَانُوا ولیکن بودند که از نافرمانی أَنفُسَهُمْ برنفسهای خود يَظْلِمُونَ ستم میکردند وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ ویاد کن چون گفته شد مر بنی اسرائیل را
بعد از محاربه جباران وظفر برایشان که اسْكُنُوا ساکن شوید هَٰذِهِ الْقَرْيَةَ درین دیه اریحا یا ایلیا وَكُلُوا وبخورید مِنْهَا ازمیوها وحبوب آن حَيْثُ
شِئْتُمْ از هرجا که خواهید وَقُولُوا حِطَّةٌ وبگوئید درخواست ما حطه است یعنی وضع کن گناهان ما از ما وَادْخُلُوا الْبَابَ ودرآئید بدری از درهای این
سُجَّدًا در حالتیکه سجده کنندگان باشید یا منحنی شدگان از تواضع نَّغْفِرْ لَكُمْ تا بیامرزیم شما را خَطِيئَاتِكُمْ گناهان شما را سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ زود باشد
که افزون گردانیم جزای نیکوکاران را یعنی زیادت دهیم ایشانرا ثواب ودرجات فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا پس تبدیل وتغییر دادند آنانکه برخود ستم کردند
مِنْهُمْ از بنی اسرائیل قَوْلًا سخن ماموربه را غَيْرَ الَّذِي بغیر آنکه قِيلَ لَهُمْ گفته اند شده بود مر ایشانرا یعنی بدل حطه گفتند حنطة فیها شعيرة
واین از روی استهزا بود فَأَرْسَلْنَا پس فرو فرستادیم عَلَيْهِمْ برتغییر دهندگان رِجْزًا عذابی مِّنَ السَّمَاءِ از آسمان که صاعقه بود یا طاعون
بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ بسبب آنچه بودند وستم کردند یعنی لفظی را در غیر موضع آن وضع نمودند وَاسْأَلْهُمْ وبپرس ای محمد یهود را عَنِ الْقَرْيَةِ از حال دیه
وواقعه آن الَّتِي كَانَتْ آن دیهی که بود حَاضِرَةَ الْبَحْرِ نزدیک دریا وآن دیه ایله بوده است میان مدین وطور برساحل بحر طبریه وگفته اند نام آن

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

دیه معتابود در میان مدین و عیلو نامو بر هر تقدیر مردم این دیه متشرع بشریعت توریت بودند و از جمله فرایض ایشان تعظیم سبت بوده که در آنروز صید ماهی
نکنند و باعمال دنیوی مشغول نشوند ایشان خلاف امر خدای کرده بر زبان حضرت داود علیه السلام ملعون گشتند و مسخ شدند و حق سبحانه و تعالی جهت اظهار فعال
ومسمیه بود با حضرت رسالت پناه علیه السلام خطاب میفرماید که اهل کتاب را بپرس از حال آن دیه إِذْ يَعْدُونَ چون در گذشتند از حد و داو امر
الهی و تجاوز کردند از تعظیمی که مامور به بودند بدان فِي السَّبْتِ در روز شنبه که آن ترک صید سمک بود و ایشان خلاف کردند إِذْ تَأْتِيهِمْ چون می آمدند
بر ایشان حِيتَانُهُمْ ماهیان ایشان يَوْمَ سَبْتِهِمْ روز شنبه ایشان یعنی روزی که بسبب عمل منکر دند یعنی بتعظیم آنروز مامور بودند چون یکشنبه
و مابقی ایام لَا تَأْتِيهِمْ نمی آمدند بر ایشان ماهیان و این ابتلائی بود از حضرت عزت مر ایشانرا که چون روز شنبه در آمدی که ماهی بسیار ظاهر شدندی بر روی
آب و بازی کردندی و چون روز شنبه بگذشتی برفتندی و تا شنبه دیگر ماهی ندیدی كَذَٰلِكَ نَبْلُوهُمْ همچنان بیازمائیم ایشانرا یعنی معامله آزمایندگان
کنیم بِمَا كَانُوا بانچه هستند که از سر جهل يَفْسُقُونَ بیرون میروند از دایره فرمان چون اهل ایله روز شنبه ماهی بسیار میدیدند و صید کردن مشکل بوده
وصبر کردن دشوار متردد گشتند و بانواع حیل و تدابیر متمسک جسته در طلب چاره آنکار بودند آخر الامر رای ایشان بران قرار گرفت که حوضها ساختند
و از دریا جویها بران حوضها بریدند و روز شنبه که زمان ظهور ماهیان بود ایشانرا بدان حوضها راندندی و راهها در پیش را نصب کردندی تا ماهیان
انجا بماندندی و در روز یکشنبه بگرفتندی چند نوبت این عمل کردند اثر عذاب ظاهر نشد دلیر شده از سر تعظیم سبت در گذشتند و اهل آن دیه سه گروه شدند
قومی مباشر این فعل بودند و گروهی ایشانرا نهی می نمودند و جمعی نه نهی کردندی و نه ماهی گرفتندی و ایشان فرقه ناهیه را نیز ملامت میکردند چنانچه حق سبحا
خبر میدهد وَإِذْ قَالَتْ و بپرس از اهل کتاب خبر آنرا چون گفتند أُمَّةٌ مِّنْهُمْ گروهی از اهل ایله که متوقف بودند در فعل و نهی مر گروه ناهیرا
لِمَ تَعِظُونَ چرا پند میدهید قَوْمًا گروهی را که بی شبهه اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ خدای هلاک کننده ایشانست در دنیا بنا فرمانی و ترک تعظیم سبت
أَوْ مُعَذِّبُهُمْ یا عذاب کننده ایشان عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت در آخرت که آتش دوزخ است قَالُوا گفتند فرقه ناهیه مَعْذِرَةً
این وعظ ما عذر خواستنی است از ما و حفص معذرة بنصب خوانده یعنی پند دادن ما برای معذرت است از ما إِلَىٰ رَبِّكُمْ بسوی پروردگار شما
یعنی امر معروف و نهی منکر بر ما واجب است ما ایشانرا پند میدهیم تا عند الله معذور باشیم وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ و تا باشد نیز که ایشان بترسند
از خدای و ترک معصیت کنند فَلَمَّا نَسُوا پس آنهنگام که بگذاشتند فرقه صید کنندگان مَا ذُكِّرُوا بِهِ انچه پند داده میشدند بدان یعنی موعظه
قبول نکردند أَنجَيْنَا برهانیدیم الَّذِينَ يَنْهَوْنَ آنانرا که نهی میکردند عَنِ السُّوءِ از بدی و نافرمانی وَأَخَذْنَا و بگرفتیم الَّذِينَ ظَلَمُوا آنانرا که ستم
کردند بصید منهی عنه بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بعذابی سخت بِمَا كَانُوا بانچه بودند که از روی عناد يَفْسُقُونَ خارج می شدند از راه فرمان برداری
و در فرقه متوقفه اختلاف است که نجات یافتند یا هلاک شدند و توقف در امر ایشان اولی است پس از عذاب آن قوم خبر میدهد فَلَمَّا عَتَوْا پس آنهنگام
که گردن کشیدند عَن مَّا نُهُوا عَنْهُ از آن چیزی که نهی شده بودند از آن یعنی صید ماهی قُلْنَا لَهُمْ گفتیم مر ایشانرا که كُونُوا قِرَدَةً گردید
بوزنگان خَاسِئِينَ دور شدگان و ناامیدان از رحمت آورده اند که ناهیان بعد از آنکه از پند پذیرفتن ایشان ناامید شدند ترک مساکنت نموده
میان خانهای خود و ایشان دیواری کشیدند و دری بمحله خود نشاندند راه آمد و شد مساکن ایشان در بستند روزی از محله خود بیرون آمدند و کسی
از محله فاسقان بیرون نیامده بود در تفحص افتادند همه را یافتند بوزینه شده و هر بوزینه گرد کسان خود گریه کنان میگشت و روی در جامه ایشان میمالید
سه روز زنده بودند و روز چهارم مردند وَإِذْ تَأَذَّنَ و یاد کن ای محمد چون آگاهی داد رَبُّكَ آفریدگار تو یا سوگند خورد لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ که برانگیزد
بر یهود إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا بروز رستخیز مَن يَسُومُهُمْ کسی را که بچشاند ایشانرا سُوءَ الْعَذَابِ عذابی سخت چون قتل و اجلا و ضرب
جزیه گفته اند بخت نصر با ایشان بقتل و اسر ایشان اقدام کرد و بعد از آن ملوک فرس ایشانرا میر بخابیدند و باج میگرفتند تا زمانی که رسالت پناه علیه الصلوة والسلام
مبعوث شد حکم فرمود بمقاتله ایشان تا اسلام آرند یا جزیه قبول کنند و این حکم تا بقیامت باقی است إِنَّ رَبَّكَ بدرستی که پروردگار تو لَسَرِيعُ الْعِقَابِ
زود عقوبت کننده است مر کافرانرا وَإِنَّهُ و بدرستیکه او لَغَفُورٌ آمرزگار است هر کرا توبه کند و طلب مغفرت نماید رَّحِيمٌ مهربان است که بعد از توبه
بگناه نگیرد وَقَطَّعْنَاهُمْ و پراکنده کردیم بنی اسرائیل را فِي الْأَرْضِ أُمَمًا در زمین جماعتها یعنی هیچ ولایتی نیست که در ان یهودی نباشد مِنْهُمُ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

الصّالحون • بعضی از ایشان شایستگانند بدین موسی علیه السلام متدین شده • تغییر حال ایشان را دریافته یا مراد آنها اند که بحضرت پیغمبر ما علیه السلام
ایمان آوردند یا آنها که در شب معراج با نحضرت علیه الصلوٰة والسلام گرویدند وَمِنْهُمْ وازایشان هستند دُونَ ذٰلِکَ فرود از صالحان یعنی کفره و فسقه
وَبَلَوْنَاهُمْ وبیازمودیم ایشان را بِالْحَسَنَاتِ به نیکوئیهای چون عیش و غنا و صحت وَالسَّیِّئَاتِ و به بدیها چون شدت فقر و مصائب
نفس و مال لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُوْنَ • شاید که بازگردند بخدای و از معصیت بطاعت گرایند ایشانرا و بنعمت شکر می بایست کرد و بطر و استغنا ظاهر میکردند
و گفتند ان الله فقیر و نحن اغنیاء • و در محنت صبر بایست کرد و آغاز ناسزا کرده ید الله مغلولة پس بر محک اعتبار تمام عیار بیرون
نیامدند **بیت** خوش بود گر محک تجربه آید بمیان : تا سیه روی شود هر که در وغش باشد فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ
پس از پس در آمد صالحان را خَلْفٌ پس آمدگان وَرِثُوا الْکِتَابَ میراث گرفتند توریت را یعنی چون بیاموختند علم آنرا از پدران یَاْخُذُوْنَ
فرامیگیرند عَرَضَ هٰذَا الْاَدْنٰی خواسته و متاع این جهان فرو ترکه در دنیا هست مراد احبار زمان حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام اند حق
سبحانه میگوید که در حکم رشوت می گیرند وَیَقُوْلُوْنَ • و میگویند سَیُغْفَرُ لَنَا زود باشد که بیامرزند مارا و دعای ایشان آن بود که گناه روز
ایشان بشب و جرم شب ایشان بروز آمرزیده میشود و ایشان اخذ رشوت را گناه می دانستند وَاِنْ یَّاْتِهِمْ و حال آنکه اگر بیاید بدیشان
عَرَضٌ مِّثْلُهٗ خواسته از متاع دنیا مثل آن خواسته دیگر در حرمت یَاْخُذُوْهُ فرا میگیرند آنرا و ازان توبه نمیکنند یعنی امید مغفرت دارند
با وجود اصرار بر اخذ رشوت و اکل حرام اَلَمْ یُؤْخَذْ عَلَیْهِمْ آیا گرفته نشده است بر ایشان مِیْثَاقُ الْکِتَابِ عهد مذکور در توریت :
اَنْ لَّا یَقُوْلُوْا آنکه نگویند عَلَی اللّٰهِ بر خدای اِلَّا الْحَقَّ مگر سخن راست و ایشان دروغ گفتند در آنکه غفران خود را در شب و روز بحق سبحانه نسبت
دادند و میدانند که دروغ میگویند زیرا که توریت با ایشان هست وَدَرَسُوْا و خوانده اند مَا فِیْهِ آنچه در واست و این حکم در وی ندیده اند
وَالدَّارُ الْاٰخِرَةُ و رستگاری سرای دیگر که عقبی است خَیْرٌ بهتر است از عرض دنیا لِّلَّذِیْنَ یَتَّقُوْنَ • مر آنانرا که بپرهیزند از استحلال محارم و دروغ
بر خدای اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ • آیا تعقل نمیکنید و حفص بخطاب میخواند یعنی در نیابید که نعمت عقبی بهتر است از مال دنیا وَالَّذِیْنَ یُمَسِّکُوْنَ
بِالْکِتَابِ و آنانکه نگاه میدارند کتاب را و چنگ در ان میزنند مراد مؤمنان اهل کتاب اند و کتاب درین آیت قرآن است وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ
و بپای دارند نماز را تخصیص صلوٰة با آنکه تمسک بکتاب مشتمل است بر اقامت جمیع عبادات جهت آن تواند بود که نماز ستون دین است و اقامت دین موقوف
بر اقامت آن **نظم** خانهٔ دین خویشتن را چو خدای : نه ستون نماز کرد بپای : بیشکی تا ستون بجای بود : خانهٔ دین حق بپای بود : اِنَّا
هر آینه ما لَا نُضِیْعُ ضائع نمیکنیم اَجْرَ الْمُصْلِحِیْنَ • مزد کار صلاح آرندگان کردار خود را بلکه به تمام بدیشان رسانیم وَاِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ و یاد
کن ای محمد برای یهود زمان خود چون بکندیم و بر داشتیم کوه طور را فَوْقَهُمْ بر زبر ایشان کَاَنَّهٗ ظُلَّةٌ گوئی که کوه سایه بانی است بر سر ایشان وَظَنُّوْا و دانستند
اَنَّهٗ آنکه کوه وَاقِعٌ بِهِمْ فرود آینده است بر ایشان اگر حکم توریت قبول نکنند چه خدایتعالی ازین خبر داده بود خُذُوْا گفتیم که بگیرید مَا اٰتَیْنٰکُمْ
آنچه داده ایم شمارا از احکام بِقُوَّةٍ بجد تمام وَاذْکُرُوْا و پیوسته یاد کنید مَا فِیْهِ آنچه در واست از اوامر و نواهی لَعَلَّکُمْ تَتَّقُوْنَ • شاید که پرهیز
کاری کنید و از جمله متقیان باشید وَاِذْ اَخَذَ رَبُّکَ و یاد کن ای محمد چون فرا گرفت پروردگار تو مِنْ بَنِیْ اٰدَمَ از فرزندان آدم مِنْ ظُهُوْرِهِمْ
از پشتهای ایشان ذُرِّیَّتَهُمْ فرزندان ایشانرا وَاَشْهَدَهُمْ و گواه کرد ایشانرا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ بر نفسهای ایشان باقراری که کردند یا بعضی را
بر بعضی گواه ساخت و گفت اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ آیا نیستم پروردگار شما قَالُوْا بَلٰی گفتند آری تو پروردگار مائی حق سبحانه تعالی ذریت آدم علیه السلام را بیرون
آورد بعضی از اصلاب بعضی همچون توالد ابناء از آباء و ذکر آدم علیه السلام نکرد چه همه کس را معلوم هست که پدر بشر او است و همه از صلب او بیرون آیند
حاکم ابو عبد الله در صحیح خود از ابن عباس رض نقل میکند که حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام فرمود که خدای فرا گرفت میثاق از ذریت آدم بنعمان
و آن وادی ایست نزدیک بعرفات و آنرا نعمان سحاب گویند و بقولی بطن نعمان خوانند در لباب آورده که اخذ میثاق در دهیا بوده و آن زمینی است در
ولایت هند و بعد از خروج آدم علیه السلام بوده از بهشت و در مدارک آورده که جمهور مفسران برانند که بعد از خلق آدم و قبل از دخول جنت بوده بر قضائیکه
بر در بهشت است و عرض آن سی هزار ساله راه است حق تعالی ذریت آدم را علیه السلام از صلب او بیرون آورد بر مثال مورچهای خورد و زرد و بعضی میگویند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

که سفید با مُخ و گروهی بر آنند که از جانب راست مورچهٔ سفید و از جانب چپ مورچهٔ سیاه و بعضی بر آنند که توالد و تناسل ازبنیت آدم علیه السلام یکبارگی
بوده نه بر وجه توالد و تناسل روی نموده و حیات و عقل و نطق در ایشان بیافرید و ربوبیت خود را بر ایشان عرض کرد و ایشان قبول کرده گفتند شَهِدْنَا
گواه شدیم ما بر اقرار خود و گفته اند چون ذریت آدم علیه السلام بلی گفتند حق سبحانه ملائکه را گفت گواه باشید ملائکه گفتند شهدنا و سدی فرموده
که این خبریست که حق سبحانه و تعالی از خود و از فرشتگان خبر میدهد که ما بر اقرار ذریت آدم علیه السلام گواه شدیم أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ تا نگویید
روز قیامت که إِنَّا كُنَّا بدرستی که ما بودیم عَنْ هَٰذَا ازین اقرار غَافِلِينَ بیخبران أَوْ تَقُولُوا یا آنکه نگویید إِنَّمَا أَشْرَكَ بجز این نیست که شرک
آوردند آبَاؤُنَا پدران ما مِنْ قَبْلُ پیش از ما وَكُنَّا ذُرِّيَّةً و بودیم ما فرزندان مِنْ بَعْدِهِمْ از پس ایشان را قتدا بدیشان کردیم أَفَتُهْلِكُنَا
آیا هلاک میکنی ما را و معذب می سازی بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ به آنچه کردند آن کج روان و بی راهان یعنی پدران ما و چون مشرکان تقلید را دستآویز ساخته
این سخن از ایشان مسموع نیفتد زیرا که اخذ میثاق بتوحید الهی جل و علی بر هر احدی از ذریت آدم علیه السلام واقع شده پس تقلید دیگری در شرک
عذر نشود ای درویش این آیه مذکر عهد الست است تا بیخبران سرکوچهٔ غفلت را تنبیه سازد و آگاه هوشمندان بیدار دل از آن سؤال و جواب غافل نیستند

بیت
الست از ازل همچنان شان بگوش ۞ بفریاد قالوا بلی در خروش ۞

در نفحات مذکور است که علی سهیل صفهانی را قدس سره
گفتند که روز بلی را یاد داری گفت چون ندارم گوئی که دی بوده شیخ الاسلام عبد الله انصاری رح فرموده که درین سخن نقص است صوفی را دی و فردا
چه بود آن روز را هنوز شب در نیامده و صوفی در همان روز است

نظم
روز امروز است ای صوفی وشان ۞ کی بود از دی و از فردا نشان
آنکه از حق نیست غافل یکنفس ۞ ماضی و مستقبلش حال است و بس ۞

از حسین منصور قدس سره منقول است که فرموده اند غایب از حقایق سؤال الست
چه گونه جواب دهد پس هم مخاطب و مجیب بغایت نازک است

بیت
تو در میانه مهیچ ۞ هر چه هست اوست ۞ هم خود الست گوید و هم خود بلی کند

وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه بیان کردیم امر میثاق را نُفَصِّلُ الْآيَاتِ تفصیل میکنیم و پیدا میسازیم نشانهای قدرت خود را تا تدبر کنند در آن
وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و شاید که ایشان باز گردند از تقلید بتحقیق وَاتْلُ و بخوان ای محمد عَلَيْهِمْ بر قوم خود یا بر یهود نَبَأَ الَّذِي خبر آنکس
که آتَيْنَاهُ دادیم او را آيَاتِنَا علم بآیتهای ما یعنی کتب منزله و آنکس که امیه بن ابی صلت بود که کتب سماوی مطالعه نمود و معلوم کرد که در آن زمان
رسولی مبعوث خواهد شد و داعیه داشت که آن رسول او باشد چون حضرت رسالت پناه علیه السلام مبعوث شد امیه از روی حسد کافر گشت و دین
آیتها که خوانده بود بر طرف نهاد کما قال فَانْسَلَخَ مِنْهَا پس بیرون آمد از آن آیت بواسطهٔ کفر و عناد چنانچه مار از پوست بیرون آید فَأَتْبَعَهُ
الشَّيْطَانُ پس در پیوست شیطان یا او را بی روی خود فرمود فَكَانَ پس گشت آن داننده آیات مِنَ الْغَاوِينَ از گمراهان و گفته اند که
ابو عامر راهب بود که پیغمبر علیه الصلوة و السلام او را فاسق لقب نهاد و ساعی بنای مسجد ضرار است صفت حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام در کتب الهی
دیده بود و او را شناخت و بوی ایمان آورده آخر انکار کرده بود کافر شد و اشهر آنست که این کس بلعم باعور بود و از کنعانیان و جباران که صحف ابراهیم
علیه السلام خوانده بود و اسم اعظم میدانست و محلی که موسی علیه السلام با لشکر بنی اسرائیل متوجه ولایت ایشان شد جباران رجوع ببلعم کردند که مستجاب
الدعوات بود و التماس نمودند که بر موسی علیه السلام و قوم او دعای بد کند در اول ابا کرد و در آخر باغوای زن خود فریفته گشت و رشوت از قوم قبول
کرده بر موسی علیه السلام و قوم او نفرین کرد حق سبحانه اسم اعظم از یاد او ببرد و ایمان با وی نماند وَلَوْ شِئْنَا و اگر میخواستیم ما لَرَفَعْنَاهُ
هر آینه بر میداشتیم او را بِهَا بسبب آن آیات صحف یا کلماتی که مشتمل بود بر اسم اعظم بمراتب علیه و درجات سنیه که منزل ابرار و مساکن اخیار است
وَلَٰكِنَّهُ و لیکن او بواسطهٔ دناءت همت أَخْلَدَ میل کرد إِلَى الْأَرْضِ بسوی زمین یعنی بحضیض رذالت وَاتَّبَعَ و پیروی کرد هَوَاهُ آرزوی
خود در قبول رشوت و استماع سخن زن فَمَثَلُهُ پس صفت او در خست كَمَثَلِ الْكَلْبِ مانند صفت سگ است در اخس احوال إِنْ تَحْمِلْ اگر حمله کنی
عَلَيْهِ بر وی و برانی او را يَلْهَثْ زبان از دهن بیرون افکند أَوْ تَتْرُكْهُ یا اگر بگذاری او را و نرانی يَلْهَثْ همان زبان از دهن بیرون افکند یعنی است
که راندن سگ و نا راندن او یکسانست و در هیچ حال صفت خود را ترک نمیکند بلعم سگ صفت نیز همین حال داشت که بهیچ وجه از دناءت و خساست خود بر
او را در خواب نمودند که نبی اسرائیل را دعای بد مکن نیز خبر شد و در وقتیکه متوجه لشکر موسی علیه السلام بود که بر ایشان نفرین کند در از گوش که بر وی

سوار بود

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

سوار بود با وي بسخن در آمد كه ازين راه باز گرد و از سر اين عمل بگذر هم متنبه نگشت شيخ الاسلام قدس سره فرموده كه تا باد تقدير از كجا در آيد و چه بو العجبي نمايد
اگر از جانب فضل وزد زنار بهرام گبر را كمر بند عشق بازي راه دين گرداند و اگر از طرف عدل وزد در رسم توحيد بلعم را بر انداخته با سگ خسيس برابري دهد و نعم
ما قال رباعي آنرا بري از صومعه در دير گبران فكني : وين را كشي از بتكده سر حلقه مردان كني : چون و چرا در كار تو عقل زبون را كي رسد
فرمان ده مطلقي تو في حكمي كه خواهي آن كني : ذٰلِكَ اين مثل كه گفته شد مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ مثل آن گروهي است كه از روي جحود و استكبار
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا دروغ مي شمردند آيتهاي ما را كه قرآن است و اين گروه كفار مكه اند فَاقْصُصِ الْقَصَصَ پس بخوان بر ايشان اين خبر را و گفته اند
مراد ازين قوم يهود اند كه تكذيب آيات توريت كردند و در كتمان نعمت حضرت رسالت عليه الصلوة والسلام بودند پس ميفرمايد كه قصه بلعم را بر ايشان
خوان كه انسلاخ او از آيات ما مناسبتي دارد با تكذيب ايشان مر آيات ما را لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ تا شايد كه ايشان تفكر نمايند و فكر ايشان
بآن وا مي كند كه پند پذير شوند سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ بد مثلي است مثل قوم الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا آنانكه تكذيب كردند آيات ما را بعد از علم
ايشان بدان و قيام حجت بر ايشان وَأَنْفُسَهُمْ و بر نفسهاي خود كَانُوا يَظْلِمُونَ بودند كه ستم كردند تقديم مفعول دلالت بر آن ميكند
كه وبال ظلم ايشان جز بديشان نرسد مَنْ يَهْدِ اللّٰهُ هر كرا راه نمايد خداي بفيض فضل خود فَهُوَ الْمُهْتَدِي پس او راه يافته است وَمَنْ
يُضْلِلْ و هر كرا گمراه سازد بحكم عدل خود فَأُولٰئِكَ پس آن گروه گمراهان هُمُ الْخَاسِرُونَ ايشانند زيان كاران در هر دو سراي وَلَقَدْ
ذَرَأْنَا و بدرستيكه آفريديم لِجَهَنَّمَ براي دوزخ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ بسياري از ديوان و آدميان كه حكم ازلي بشقاوت ايشان صادر
شده و بر علم قديم ما اصرار ايشان بكفر و موت ايشان بر شرك پوشيده نيست لَهُمْ قُلُوبٌ مر ايشانرا دلهاست كه مطلقا لَا يَفْقَهُونَ
بِهَا هيچ حقيقتي در نمي يابند بآن زيرا كه متوجه شناخت حق نميگردانند و آن آينه را از زنگار انكار و غفلت بصيقل تصديق و انابت پاك نميسازند
وَلَهُمْ أَعْيُنٌ و مر ايشانراست چشمها است كه بهيچ وجه لَا يُبْصِرُونَ بِهَا از روي حق نمي بينند بآن بدان سبب كه بنظر اعتبار در مخلوقات
نمي نگرند وَلَهُمْ آذَانٌ و مر ايشانرا گوشهاست كه بهيچ روي لَا يَسْمَعُونَ بِهَا سخن حق را بآن نمي شنوند زيرا كه بسمع هوش آيات و مواعظ قرآني را استماع
نمي كنند أُولٰئِكَ آن گروه در آنكه مشاعر خود را متوجه باسباب تعيش دارند و مقصود بلذت فاني شمارند كَالْأَنْعَامِ مانند چهار پايانند كه همت ايشان
جز خورد و خواب نيست ملتفت به نعيم باقي و لذت دايمي نيستند بَلْ هُمْ أَضَلُّ بلكه اين گروه گمراه ترند از انعام زيرا كه انعام را تكليفي نيست اگر وفاق
شرع ندارند بخلاف امر نيز متصف نيستند أُولٰئِكَ آن گروه كه ياد كرده شد هُمُ الْغَافِلُونَ ايشانند غافلان و در غفلت خود كاملان صاحب
عين المعاني آورده كه مكلف مامور با فرو گذاشته معذور مساوي نيست چه آدمي هم روحاني است و هم جسماني هم عقلاني است و هم شهواني اگر
عقل او بر هوا غالب آيد از ملايكه افضل است و اگر خردش مغلوب نفس و هوا شد از بهايم اخس و ارذل است و درين معني گفته اند بيت
بهره از ملكت هست نصيبي از ديو : ترك ديوي كن و بگذر بفضيلت ز ملك : وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ و مر خدا راست نامهاي نيكو فَادْعُوهُ
بِهَا پس بخوانيد او را بدان نامها مراد نود و نه نام است كه خير من احصيها دخل الجنة در آن باب وارد شده و در زاد المسير آورده كه سبب نزول اين آيت
آن بود كه مردي خدا را در نماز باسم الله ياد كرد و باسم رحمن نيز بخواند ابو جهل گفت كه محمد و اصحاب او ميگويند كه ما يك خدا را مي پرستيم پس اين مرد
چرا دو خدا را ميخواند اين آيت نازل شد كه اسماي الهي بسيار است و همه نيكو است او را بدان اسمها بخوانيد صاحب كشاف گفته كه خدا را صفات
نيكو است چون عدل و احسان و خير و رحمت و بي مثلي و امثال آن پس او را بدان اوصاف بستائيد و گفته اند متخلق شويد باخلاق رباني و متصف گرديد
بصفات حقاني وَذَرُوا الَّذِينَ و بگذاريد متابعت آنها كه از روي جهل يُلْحِدُونَ ميل ميكنند بكجي فِي أَسْمَائِهِ در نامهاي او يعني تسميه ميكنند
حق سبحانه را بنامي كه اذن شرع بدان لاحق نشده چنانچه اعراب حق را يا ابا المكارم و يا ابيض الوجه ميگفتند و نصارى يا ابا المسيح و حكما علت
اولي ميخوانند و گفته اند الحاد اشتقاق اسماي بتان بود از اسماي الهي چون لات از الله و عزى از عزيز و منات از منان سَيُجْزَوْنَ زود باشد
كه جزا داده شوند ملحدان مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ جزاي آنچه هستند كه عمل ميكنند و چون ذكر جمعي كه براي آتش آفريده شده بودند گذشت ذكر اهل بهشت
ميكند و ميگويد وَمِمَّنْ خَلَقْنَا و از آنها كه آفريده ايم براي بهشت أُمَّةٌ گروهي اند كه ايشان يَهْدُونَ بِالْحَقِّ راه مي نمايند بحق وَبِهِ يَعْدِلُونَ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وبحق عدل میکنند در احکام خود وآن مهاجر وانصار ومتابعان ایشانند وَالَّذِينَ كَذَّبُوا وآنانکه تکذیب کردند بِآيَاتِنَا آیتهای مارا یعنی کفار مکه یا منکران
سَنَسْتَدْرِجُهُمْ زود باشد که بگیریم ایشانرا پایه پایه یعنی اندک اندک ایشانرا بهلاک نزدیک کردانیم مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ از انجاکه ندانند یعنی
هرگاه گناهی میکنند نعمت مر ایشانرا زیادت میکردانیم تا در طغیان وعصیان می افزایند امام قشیری قدس سره فرموده که استدراج عطایی است بر
ونسیانی شکر یعنی نعمت بدیشان میرسد وسپاس داری بردل ایشان فراموش میکردانند تا وقتیکه مستحق عقوبت شوند وَأُمْلِي لَهُمْ ومهلت میدهم
مرایشانرا امهالی پس بگیریم ایشانرا إِنَّ كَيْدِي بدرستیکه گرفتن من مَتِينٌ سخت است کید علمی راگویند که در خفیه باشد پس
پس استدراج را بجهت آنکه درظاهر احسان ودر باطن خذلان است کید گفت آورده اند که شبی حضرت رسالت علیه الصلوة والسلام بکوه صفا بر آمد
یک یک از گروه قریش را از عذاب خدای جلیل جبار می ترسانید یکی از صنادید قریش صدیق وفاروق ومرتضی را گفت آیا این یار شما دیوانه
شده که همه شب فریاد میکند آیت آمد که أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا آیا فکر نکردند این معاندان واندیشه نه نمودند در آنکه مَا بِصَاحِبِهِمْ نیست یار
ایشانرا یعنی محمد علیه السلام را مِنْ جِنَّةٍ از هیچ نوع دیوانگی این همان عاقل است که او را قبل از اظهار دعوت محمد امین میگفتند بعد از آن که دعوت
حق را آشکارا کرد چرا دیوانه میخوانند إِنْ هُوَ نیست او إِلَّا نَذِيرٌ مگر بیم کننده از عذاب الهی مُبِينٌ پیدا وهویدا بیم کردن او أَوَلَمْ يَنْظُرُوا
آیا نظر نکردند بدیده استدلال فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ در ملک عظیم آسمانها وَالْأَرْضِ ودر ملکوت زمین گفته اند ملکوت سما نجوم است وشمس وقمر
وملکوت ارض بحور است وجبال واشجار وَمَا خَلَقَ اللَّهُ ودر نگریستند در آنچه آفرید خدای مِنْ شَيْءٍ از هر چیزیکه تا بدان نظر کمال قدرت صانع و
جمال وحدت مبدع بر ایشان ظاهر کردد وَأَنْ عَسَى ودیگر نظر نکردند در آنکه شاید أَنْ يَكُونَ آنکه باشد قَدِ اقْتَرَبَ بتحقیق نزدیک رسیده
أَجَلُهُمْ مدت فنای ایشان یعنی نظر نمیکنند در آنکه شاید که اجل ایشان نزدیک رسیده باشد که پیش از وقوع فوت وحلول موت بر عملی
اقدام نمایند که موجب نجاح دو جهانی وواسطه فلاح جاودانی باشد نظم زان پیش کاجل فرا رسد تنگ ✽ وایام عنان ستاند از چنگ ✽
بر مرکب فکر خویش نه زین ✽ مردانه درآی در ره دین ✽ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ پس بکدام سخن بَعْدَهُ بعد از قرآن يُؤْمِنُونَ ایمان خواهند آورد
این مشرکان اگر بقرآن نگروند که او جامع حقایق دین ودنیا وجامع میان صورت ومعنی است مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ هر کرا خواهد خدای تعالی گمراه کند بواسطه
بغض آن نکرود فَلَا هَادِيَ لَهُ پس هیچ راه نماینده نیست که او را براه آرد وَيَذَرُهُمْ ومیگذارد خدای تعالی گمراهان را فِي طُغْيَانِهِمْ
در گمراهی ایشان تا پیوسته يَعْمَهُونَ سرگردان وسرگردان ومتحیر میگردند بیت تا نگردد مدد هادی توفیق رفیق ✽ مطلق اراه نیابند ومنزل نرسند
گروهی از قریش واصح آنست که یهود گفتند ای محمد خبر ده مارا از وقوع ساعت اگر پیغمبری که ما نمیدانیم کی خواهد بود واین سوال امتحانی بود زیرا که میدانستند
که جز خدای هیچکس نمیداند آیت آمد که يَسْأَلُونَكَ می پرسند ترا عَنِ السَّاعَةِ از ساعت یعنی قیامت ساعت از اسمای غالبه است چون نجم
واطلاق این اسم بر قیامت جهت آنست که ساعت بساعت قایم شود یا حساب خلایق در یک ساعت ووقوع یا بد یا روزی بدان درازی نزدیک
خدای ساعتی باشد وبر هر تقدیر سوال میکنند که أَيَّانَ مُرْسَاهَا کیست بپای کردن وپدید آوردن او قُلْ بگو ای محمد إِنَّمَا عِلْمُهَا
جز این نیست که دانستن ظهور ساعت عِنْدَ رَبِّي نزدیک پروردگار من است که هیچ ملکی مقرب ونبی مرسل را بدان اطلاع نداده لَا
يُجَلِّيهَا آشکار نکند قیامت را لِوَقْتِهَا در وقت او إِلَّا هُوَ مگر او که داناست بدان ثَقُلَتْ پوشیده است علم قیامت یا گران عظیم
دانستن آن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در آسمانها وزمینها یعنی دانش قیامت بر اهل آسمانها از ملایکه وثقلین گران است از جهت هول
وهیبت آن گویا که حکمت در خفای او است لَا تَأْتِيكُمْ نمی آید شما را قیامت إِلَّا بَغْتَةً مگر ناگهان يَسْأَلُونَكَ می پرسند از تو کون آنرا
ووقت آنرا بدان وجه که كَأَنَّكَ گویا که تو حَفِيٌّ عَنْهَا مهربان ودوست میداری سوال از آن وحال آنکه تو کارهی از آن سوال چه معرفتی یا آنکه جز
حق سبحانه کسی نمیداند قُلْ بگو دیگر باره از روی تاکید ومبالغه إِنَّمَا عِلْمُهَا جز این نیست که علم قیامت عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای است وَلَٰكِنَّ
أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند که آنرا جز حق تعالی کسی نمیداند ودر وسیط آورده که اهل مکه گفتند ای محمد خدای ترا
خبر نمیدهد بنرخ که کی ارزان شود وکی گران تا در ارزانی چیزی بخری ودر گرانی بفروشی وبدان سود کنی آیت آمد که قُلْ لَا أَمْلِكُ بگو نمیتوانم لِنَفْسِي

ابرایی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

از براي خود نَفْعًا جز منفعتي وَّلَا ضَرًّا و نه دفع مضرتي اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ ط مگر آنچه خواهد خداي و مراد ازان تعليم دهد وَلَوْ كُنْتُ و اگر بودمي من كه نبي
بتعليم حق اَعْلَمُ الْغَيْبَ دانستمي غيب را لَاسْتَكْثَرْتُ هر آينه بسيار طلب كردمي مِنَ الْخَيْرِ از مال و منفعت و فتح و غنيمت وَمَا مَسَّنِيَ السُّوْٓءُ
و نرسيدي بمن از بدي از فقر و مرض و رنج و هزيمت اِنْ اَنَا نيستم من اِلَّا نَذِيْرٌ مگر بيم كننده منكران و معاندان وَّبَشِيْرٌ و مژده دهنده لِّقَوْمٍ
يُّؤْمِنُوْنَ ع براي گروهي كه بگروند بمن و انچه با من است هُوَ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ او است يعني خدا تعالى آن كس كه بيافريد شما را مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ
از يك تن كه آدم عليه السلام است وَّجَعَلَ مِنْهَا و بيافريد از جدوي يعني از ضلعي از اضلاع وي زَوْجَهَا جفت او را كه حوا است و اين آفريدن جهت
آن بود كه لِيَسْكُنَ اِلَيْهَا تا آرام گيرد آدم عليه السلام بوي الفت پذيرد با وي فَلَمَّا تَغَشّٰهَا پس آنهنگام كه پوشيد آدم عليه السلام حوا را يعني خلوت كرد
با وي حَمَلَتْ بار گرفت حوا حَمْلًا خَفِيْفًا باري سبك كه آن نطفه آدم عليه السلام بود كه برحم او در آمده فَمَرَّتْ بِهٖ پس سپري كرد با آن بار يعني مي آمد و مي رفت
فَلَمَّآ اَثْقَلَتْ پس آنهنگام كه گران شد حوا عليه السلام با آن باري كه در شكم او بود يعني فرزند بزرگ شد و حوا عليها السلام گران بار گشت دَّعَوَا اللّٰهَ
بخواندند آدم و حوا خدا را رَبَّهُمَا كه پروردگار ايشان است و گفتند خداوندا لَئِنْ اٰتَيْتَنَا اگر بدهي ما را صَالِحًا فرزندي درست خلقت كه مشابه ما باشد
در صورت لَّنَكُوْنَنَّ هر آينه باشيم ما مِنَ الشّٰكِرِيْنَ ه از سپاس داران مر ترا بدان نعمت مجدد و قولي آنست كه چون حوا عليها السلام حامله شد ابليس
بر صورت مجهول بر حوا عليها السلام ظاهر گشت و گفت در شكم تو چه چيز هست حوا جواب داد كه نميدانم ابليس گفت شايد سبعي يا بهيمه باشد آنگاه پرسيد
كه از كجا بيرون خواهد آمد حوا عليها السلام گفت مرا معلوم نيست ابليس گفت شايد از دهن يا از گوش يا از سوراخ بيني بيرون آيد يا شكم ترا بشگافند و بيرون
آرند حوا عليها السلام بترسيد و صورت ماجرا با آدم عليه السلام در ميان آورد آدم نيز انديشه ناك شد و ابليس ديگر باره خود را بر صورت ديگر بر ايشان
ظاهر كرده از سبب ملال حال ايشان پرسيد حال باز گفتند ابليس گفت غم مخوريد كه من اسم اعظم ميدانم و مستجاب الدعواتم از خداي درخواهم كه اين حمل
مثل شما بشري راست خلقت گرداند و خروج او بآساني باشد بشرط آنكه او را عبد الحارث نام كنيد و نام ابليس در ميان ملائكه حارث بود حوا عليها السلام
اين فريب را قبول كرد فَلَمَّآ اٰتٰهُمَا پس آنهنگام كه عطا كرد خدا تعالى بديشان صَالِحًا فرزندي صالح الجسم و تندرست جَعَلَا لَهٗ
گردانيدند آدم و حوا عليه السلام براي خداي شُرَكَآءَ خداوند شركتي يعني شريكي ساختند در اسم نه در عبادت يعني بدل كردند عبد الله را بعبد الحارث
بعضي درينجا مضاف تقدير ميكنند يعني فلما آتاهما ولدهما صالحا جعل اولادهما شركاء و بعضي بر آنند كه آنوقت كه داد حق تعالى آدم و حوا
عليه السلام را فرزند شايسته ايشان غير را شريك حق ساختند در عبادت و حفص شركاء مي خواند بلفظ جمع يعني اولاد آدم ساختند شريكان مر خداي را
فِيْمَآ اٰتٰىهُمَا ط در آنچه داد او اولاد آدم و حوا عليه السلام را صاحب كشاف و قاضي بيضاوي برآن رفته اند كه نفس واحده قصي است از اجداد
پيغمبر عليه السلام كه خداي او را زوجه از جنس وي يعني قريشي و عربي كرامت فرمود و زن و شوهر شرط كردند كه اگر خدا تعالى ايشان را فرزندان شايسته
دهد بشكر گذاري و سپاس داري قيام نمايند حق تعالى چون ايشان را چهار فرزند ارزاني داد در تسميه ايشان شريك پيدا كردند مر خداي را و عبد عزي و عبد قصي
و عبد مناف و عبد الدار نام نهادند فَتَعٰلَى اللّٰهُ پس بزرگست خداي عَمَّا يُشْرِكُوْنَ از آنچه براي او انباز ميگيرند در عبادت او قصي و اولاد
او و بر قول اول ضمير يشركون شامل است همه مشركان را اَيُشْرِكُوْنَ آيا انباز ميگيرند در عبادت من مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا چيزي را كه نيافريد
چيزي و قدرت ندارد بر خلق اشياء وَّهُمْ يُخْلَقُوْنَ ه صلے و حال آنكه آن انبازان كه ميگيرند ايشان آفريده شده اند و مخلوق خالق نتواند
بود بي شبهه وَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ و نميتوانند بتان لَهُمْ براي پرستندگان خود نَصْرًا ياري دادني در جر منفعت ايشان و با فرياد رسيدني
در دفع مضرت ايشان وَّلَآ اَنْفُسَهُمْ و نه نفسهاي خود را يَنْصُرُوْنَ ه ياري ميدهند در وقتيكه كسي ايشان را ميشكند يا بالوث و اوراث
آلوده مي سازد وَاِنْ تَدْعُوْهُمْ و اگر بخوانيد شما اي مسلمانان مشركان را اِلَى الْهُدٰى بسوي دين اسلام لَا يَتَّبِعُوْكُمْ
پي روي نميكنند شما را سَوَآءٌ عَلَيْكُمْ يكسان است بر شما اَدَعَوْتُمُوْهُمْ آنكه بخوانيد ايشان را و دعوت كنيد بدين حق اَمْ اَنْتُمْ
صَامِتُوْنَ ه يا آنكه شما خاموش باشيد اين آيت خاص است بقومي از كفره چون ابو جهل و متابعان او كه از قبول دعوت
حق محروم شدند اِنَّ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ بدرستيكه آنانكه شما مي پرستيد اي مشركان مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خداي

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وایشانرا آلهه نام نهاده اید عبادٌ بندگانند یعنی مملوک و مسخر فرمانند امثالکم مثل شما یعنی ایشان نیز مانند شما در تحت تصرف و در قبضهٔ تقدیر
حق اند فادعوهم پس بخوانید ایشانرا و چون بخوانید فلیستجیبوا لکم پس باید که اجابت کنند مر شما را ان کنتم صادقین
اگر هستید شما راست گویان در آنکه ایشان آلهه اند چه آلهی آنست که دعای بنده و نداء پرستنده خود را اجابت کند الهم ارجل آیا مر
این بتانرا پایهاست که در مهمات خود یمشون بها میروند بآن چنانچه شما میروید ام لهم اید یا ایشانرا دستهاست که چیزها را
یبطشون بها فرا گیرند بآن چنانچه شما فرا میگیرید ام لهم اعین یا ایشانرا دیدهاست که مرئیات را یبصرون بها ببینند
بدان چنانچه شما می بینید ام لهم اذان یا مر ایشانرا گوشهاست که مسموعات را یسمعون بها بشنوند بدان چنانچه شما می شنوید
و خود قائلید که ایشانرا پای روان و دست گیران و چشم بینا و گوش شنوا نیست و شما راهست پس شما بدینها از ایشان فاضلتر باشید
و غایت جهل است که فاضل مفضول را پرستد این آیت در اثبات جهل کفره است و ایشان بعد از الزام حجت بر ایشان تخویف کردند حضرت
پیغمبر علیه الصلوة والسلام را با آلهه خود گفتند خدایان ما را نکوهش مکن که مبادا آفتی و رنجی بتو رسانند حق سبحانه فرمود که قل ادعوا بگوی
محمد که بخوانید شرکاءکم انبازان خود را که برای خدائی ساخته اید و باهم یار شوید در عداوت من ثم کیدون پس بکوشید
بران مقدار که توانید در ایصال مکاره من فلا تنظرون پس مرا مهلت مدهید و بکنید انچه خواهید که من واثقم بحفظ و حمایت الهی و از قصد
و مکر شما می اندیشم **بیت** اگر هر دو جهانم خصم گردند : نترسم چون نگهبانم تو باشی : ان ولیی الله بدرستیکه یار و متولی
کار من الله است الذی آن الهی که نزّل الکتاب فرو فرستاد قرآن را که حامی بندگان حق است وهو یتولی الصالحین ۵
و خدای دوست دارد و کارساز بندگان شایسته را والذین تدعون و آنانرا که شما میخوانید و می پرستید من دونه بدون
خدای لا یستطیعون نمی توانند نصرکم یاری دادن شما را ولا انفسهم و نفسهای خود را ینصرون ۵ یاری کنند بوقت قصد
کسر و حطم ایشان وان تدعوهم و اگر بخوانید ای مؤمنان کافرانرا الی الهدی بدین راست که راه انبیا و اولیا است لا یسمعوا
نشنوند بسمع قبول وتریهم و می بینی تو ای محمد ایشانرا که بدیدهٔ ظاهر ینظرون ۵ و حال آنکه ایشان نمی بینند ترا به بصر بصیرت و بحقیقت
تو بینا نیستند پس اگر ترا می بینند بصورت بحسب معنی نمی بینند سلطان محمود غازی از شیخ ابوالحسن خرقانی قدس سره پرسید که سر این
سخن چیست که سلطان العارفین قدس سره فرموده که هر که بایزید را دید آتش دوزخ برو حرام شد و حضرت علیه الصلوة والسلام این سخن بگفت
داورا کفار و منافقان و یهود میدیدند حضرت شیخ فرمودند که این دیدن را حمل بر رویت ظاهر مکن معلوم است که حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام
را در زمان ایشان چند کس و دیده باشند و در وقت بایزید نیز چند کس دیده باشند و بجمال او بینا شده باشند **بیت**
برای دیدن روی تو چشمی دگر باید : که این چشمی که من دارم جمالت را نمی شاید : خذ العفو این آیت جامع مکارم اخلاق است
می فرماید که فرا گیر آسانی را از کار مردان و مجوی از ایشان کاریکه شاق باشد بر ایشان یا بگیر صفت عفو را و از سر گنهکاران در گذر
یا فرا گیر فضل اموال اغنیا را و آنچه بر ایشان سهل باشد صدقه دادن و برین معنی نزول آیه قبل از وجوب زکوٰة بوده باشد
وامر بالعرف و بفرمای دیگرانرا به نکوئی در اقوال و افعال و گفته اند عرف خصلتی است که آنرا عقل پسندد و شرع قبول کند
واعرض و روی بگردان عن الجاهلین ۵ از نادانان و سفیهان و ستیزه مکن با ایشان ابو حمزه بغدادی قدس سره فرموده
که نفس جاهل ترین جاهلانست و او سزاوارتر است بآنکه ازو اعراض کنی در کشاف آورده که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة
والسلام بعد از نزول این آیت از جبرئیل علیه السلام پرسید که حقیقت این سخن چیست جبرئیل علیه السلام فرمود که
پروردگار تو می گوید که پیوند کن با کسی که از تو ببرد و عطا ده آنرا که ترا محروم سازد و عفو کن از کسی که بر تو ستم کند و فی نفس الامر
اصول مکارم اخلاق همین است حکیم سنائی فرماید **بیت** هر که زهرت دهد بده قندش : وانکه از تو برد بدو پیوند
واما ینزغنک هر گاه که برانگیزاند و از جای ببرد ترا صورت خطاب بآنحضرت علیه الصلوة والسلام است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

واما مراد امت اند هر یک از امت را میگوید که چون از جای برانگیزاند ترا مِنَ الشَّیْطٰنِ از جهت دیو نَزْغٌ از جای بردنی و آن
در حالت غضب میتواند بود یا اگر از شیطان وسوسه بتو رسد فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ پس پناه گیر بخدای از شر او اِنَّهٗ سَمِیْعٌ
بدرستی که خدای شنونده است آنرا که بزبان گوئی عَلِیْمٌ داننده است آنرا که در دل داری اِنَّ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا بدرستیکه آنانکه
پرهیز کردند از شرک و معاصی یا بترسیدند از حق اِذَا مَسَّهُمْ چون برسد بدیشان طٰٓئِفٌ وسوسه مِّنَ الشَّیْطٰنِ از دیوا
هر کس تَذَکَّرُوْا یاد کنند خدایرا و از وعید او بر اندیشند فَاِذَا هُمْ مُّبْصِرُوْنَ ۚ پس ایشان بینند کان باشند
راه صواب را و بدان بینائی وسوسه شیطان از خود دفع کنند و بطریق حق گرایند وَاِخْوَانُهُمْ و برادران کفار که شیاطین اند
یَمُدُّوْنَهُمْ می کشند کافرانرا فِی الْغَیِّ در گمراهی و غوایت را در چشم ایشان می آرایند ثُمَّ لَا یُقْصِرُوْنَ ۚ پس بازمی ایستند
از اضلال ایشان و دست تصرف از ایشان کوتاه نمیکنند وَاِذَا لَمْ تَاْتِهِمْ و چون نیاری تو ای محمد بکافران بِاٰیَةٍ آیتی از قرآن
مقارن طلب ایشان قَالُوْا گویند لَوْلَا اجْتَبَیْتَهَا ۚ چرا بر هم نبافتی و برنگزیدی آن آیت را از پیش خود در تبیان آورده که اهل مکه
بر سبیل تعنت آیتهای قرآنی می طلبیدند چون در نزول آن تاخیری واقع شدی از روی استهزا گفتندی چرا احداث وانشا
نکردی چنانچه دیگر آیت هارا این آیت نازل شد وامر آمد که قُلْ بگو ای محمد اِنَّمَآ اَتَّبِعُ جز این نیست که من پیروی میکنم مَا یُوْحٰٓی
اِلَیَّ آن چیزیرا که وحی کرده می شود بمن مِنْ رَّبِّیْ ۚ از آفریدگار من و من بر بافنده و سازنده قرآن نیستم هٰذَا این قرآن بَصَآئِرُ
دلیلها و حجتهاست که بدان حق دیده و صواب دریافته شود مِنْ رَّبِّکُمْ فرود آمده از پروردگار شما وَهُدًی و راه نماینده است
وَّرَحْمَةٌ و بخشاینده یا هدایت و رحمت است لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُوْنَ ۚ برای گروهی که میگروند بخدای و رسول وی در اسباب نزول
آورده که جوانی انصاری در عقب رسول صلی الله علیه وسلم نماز میگذارد و هرچه آنحضرت علیه الصلوة والسلام قراءت می فرمود
او نیز میخواند آیت آمد که وَاِذَا قُرِئَ الْقُرْاٰنُ و چون خوانده شود قرآن در نماز فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ پس بشنوید مر آنرا وَاَنْصِتُوْا
و خاموش باشید و با امام تلاوت مکنید لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُوْنَ ۚ شاید که رحمت کرده شوید ظاهر لفظ مقتضی وجوب استماع قراءت
قرآنست هرجا که خوانند اما عامه علما برآنند که در خارج صلوة مستحب است و گفته اند مراد انصات است برای خطبه امام در روز جمعه
و خطبه مشتمل می باشد بر آیتی از قرآن وَاذْکُرْ و یاد کن ای محمد رَّبَّکَ پروردگار خودرا فِیْ نَفْسِکَ در دل خود تَضَرُّعًا بزاری
وَّخِیْفَةً و بترسکاری زاری بامید فضل او و ترسکاری از بیم عدل او وَّدُوْنَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ و بخوان اورا خواندنی فروتر از
آواز بلند و آشکارا یعنی میان سر و جهر بِالْغُدُوِّ و بامداد وَالْاٰصَالِ و شبانگاه مراد دوام ذکر است یا آنکه این دو وقت
افضل و اشرف ترین اوقات شبانروز است وَلَا تَکُنْ و مباش خطاب با حضرت رسالت پناه علیه السلام است
و مراد امت اند یعنی مباشید مِّنَ الْغٰفِلِیْنَ ۚ از جمله بیخبران از ذکر خدای اگرچه ظاهر خطاب بآنحضرت علیه السلام است اما
در حقیقت خطاب بجمیع امت اوست که میفرماید که از من غافل مباشید و بعضی ازین امت در تحت این خطاب در آمده در تنبیه
شبها از خدای تعالی التماس این ذکر نموده بسعادت شعور و حضور مع الله مستعد گشته بدوام آگاهی مشرف شده اند و ذکر
و طاعت ایشان دایم در دل است و ظاهر نیست چون طریقه سینه خواجهای نقش بند قدس اسرارهم آورده اند که کفار
مکه تعظیم میکردند از سجده نمودن مر خدایرا و تنفر نموده میگفتند انسجد لما تامرنا و زادهم نفورا حق سبحانه میفرماید که ای محمد اگر کافران
از سجود من سرکشی میکنند اِنَّ الَّذِیْنَ بدرستیکه آنانکه از ملائکه ملاء اعلی که هستند عِنْدَ رَبِّکَ نزدیک آفریدگار تو یعنی مقربان
بارگاه عزت لَا یَسْتَکْبِرُوْنَ گردن نمیکشند عَنْ عِبَادَتِهٖ از پرستش حق وَیُسَبِّحُوْنَهٗ و تنزیه میکنند ذات اورا از انچه لایق
آنحضرت نباشد وَلَهٗ یَسْجُدُوْنَ ۩ و مر او را خاص سجده میکنند تعریض مشرکان است و تنبیه مومنان و لهذا بعد از تلاوت این آیت سجده
می باید کرد و سجده تلاوت در چهارده موضع است از قرآن و اختلاف در دو موضع یکی در آخر سوره حج بمذهب امام شافعی و امام احمد رح

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

سجده هست و بمذهب امام اعظم رح سجده نیست و دوم در سوره ص بمذهب امام اعظم رح هست و بمذهب باقی ائمه نی و نزد امام اعظم رح
سجده تلاوت بر خوانند و شنوند در نماز و غیر نماز واجب است در حال اگر فوت شود قضا لازم است و بمذهب ائمه دیگر سنت است و بعد از
فوت قضا لازم نیست و حضرت شیخ قدس سره در فتوحات این را سجده ملایکه گفته و فرموده که ساجد را باید که درین سجود از
خصایص ملکی فیضی خاص حاصل گردد تا حقیقت این سجده را دریافته باشد اینجا نکته اقرب ما یکون العبد من ربه وهو
ساجد بر منصه ظهور چهره میگشاید و رمز فاعنی علی نفسک بکثرة السجود از منظره شهود رو مینماید سجدهٔ طاعتی است خاص
بل افسریست زیبنده بر مفارق اهل اخلاص **بیت** زینت تو بس کمر بندگی : تاج تو در سجده سر افکندگی : بیشرم تو
باد اگر بالا و پست : سجدهٔ طاعت بردش هرچه هست : تو کنی از سجدهٔ او سرکشی : به که ازین شیوه قدم در کشی : و حضرت شیخ
الاسلام قدس سره فرموده سری که در سجودی نیست سفچه به از اوست و کفی که در وجودی نیست کفچه به از اوست و نعم ما قال
بیت شرف نفس بجود است و کرامت بسجود : هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود

سورة الانفال مکیة بسم الله الرحمن الرحيم وهي خمس وسبعون آية

يَسْئَلُونَكَ می پرسند ترا ای محمد عَنِ الْأَنْفَالِ از حکم غنیمت های کفار که بر این امت حلال است یا نی در وسیط آورده که اهل بدر
در غنایم اختلاف کردند جوانان مدعی آنکه ما حرب کرده ایم غنیمت از آن ماست و پیران گفتند ما نیز مددکار و معاون شما بوده ایم ما را
نیز نصیبی باید یا هر قومی از مهاجر و انصار داعیهٔ احراز غنیمت داشتند بالاخره از جناب نبوت مآب علیه الصلوة والسلام
استفسار نمودند جواب آمد که قُلِ الْأَنْفَالُ بگو ای محمد که حکم غنیمتها لِلّٰهِ مر خدا راست وَالرَّسُولِ و فرستادهٔ او را که بامر او
قسمت میکند بهر که خواهد فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدای و مخالفت و منازعت منمائید وَأَصْلِحُوا و بصلاح آرید ذَاتَ بَيْنِكُمْ
آنچه میان شماست بمواسات با یکدیگر عباده بن الصامت رض فرموده که این آیت در باب ما و اهل بدر فرود آمده که در غنیمت اختلاف
میکردیم اختلاف ما از رتبهٔ اعتدال منحرف شده بود حق سبحانه حکم آنرا برسول خود تفویض نمود و او میان مسلمانان قسمت
است فرمود و ما اختلافهای خود را باصلاح آوردیم وَأَطِيعُوا اللّٰهَ و فرمان برید خدا را وَرَسُولَهُ و فرستادهٔ او را در آنچه فرماید
در باب غنایم و غیر آن که اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِيْنَ اگر هستید شما مؤمنان چه ایمان مقتضی طاعت و تقوی است اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ بجز
این نیست که مؤمنان کامل الَّذِيْنَ آنانند که اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ چون یاد کرده شود خدای نزدیک ایشان وَجِلَتْ بترسد
قُلُوْبُهُمْ دلهای ایشان از هیبت جلال و تصور عظمت لایزال او یا از تقصیر اعمال خود در جنب انعام و افضال او وَاِذَا تُلِيَتْ
و چون خوانده شود عَلَيْهِمْ بر ایشان اٰيٰتُهٗ آیتهای او یعنی قرآن زَادَتْهُمْ اِيْمَانًا زیاده کرد اند آن آیت ایمان ایشان را
یعنی هرگاه که آیتی نازل شود و بر ایشان خوانند ایمان ایشان بدان آیت انضمام پذیرد و یا ایمان ایشان بآیتهای منزله تصدیق
و یقین ایشان بیفزاید در حقایق سلمی مذکور است که ببرکت تلاوت نور یقین در باطن ایشان ظاهر گردد و زیادتی طاعت بر ظاهر ایشان
هویدا شود و در بحر الحقایق فرموده که ایمان حقیقی نوری است که بقدر وسعت روزنه دل در وی می تابد پس چون قرآن بر ارباب قلوب
خوانند روزنه دل ایشان ببرکت آن قرائت گشاده تر گردد و نور ایمان بیشتر در وی افتد پس در نور جمال مستغرق گردند
وَعَلٰى رَبِّهِمْ و بر پروردگار خویش يَتَوَكَّلُوْنَ ؏ توکل کنند نه بر دنیا و اهل دنیا چه هر کس در تحت سطوات غلبهٔ نورانیت
حق مضمحل و مقهور شد او را پروای ماسوی نماند بلکه غیر حق بدیدهٔ شهود او در نمی آید **بیت** هر که او در بحر مستغرق شود
فارغ از کشتی و از زورق شود : غرقه دریا بجز دریا ندید : غیر دریا هست بروی ناپدید : الَّذِيْنَ و این مؤمنان
کامل الایمان آنانند که از روی اخلاص يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ بپای میدارند نماز را بشرایط و آداب آن وَمِمَّا

رزقناهم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

رَزَقْنَاهُمْ وازآنچه روزی داده ایم ایشانرا يُنْفِقُونَ نفقه میکنند أُولٰئِكَ آنگروه که اعمال قلب را از وجل و توکل و یقین
باعمال جوارح که صلوة و زکوة است جمع کرده اند هُمُ الْمُؤْمِنُونَ ایشانند مومنان حَقًّا بایمان درست و راست ابن عباس رض
فرموده که هر که منافق نباشد فهو مومن حقا لَهُمْ مراین مومنانرا دَرَجَاتٌ مرتبها عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک آفریدگار ایشان که کرامت و
منزلت است یا درجات بهشت وَمَغْفِرَةٌ وآمرزشی مر تقصیرات ایشانرا وَرِزْقٌ كَرِيمٌ و روزی پاک که صافی باشد از کد اکتساب
وخالی از خوف زوال حساب امام قشیری رح فرموده که رزق کریم آنست که مرزوق را از شهود رازق باز ندارد مثنوی تو ز روزی ده بروزی
وامان از سبب بگذر مسبب بین عیان از مسبب می رسد هر خیر و شر نیست از اسباب و سایط ای پسر اصل بیند دیده چون
اکحل بود فرع بیند دیده چون احول بود آورده اند که کاروان قریش با متاع بسیار از شام بازگشته بودند و ابوسفیان
با بعضی از صنادید عرب سرداری آن قافله می نمود جبرئیل علیه السلام بیامد و حضرت علیه الصلوة والسلام را خبر داد و آنحضرت علیه الصلوة
والسلام صورت حال بمومنان بازگفت و ایشان از بسیاری مال و اندک رجال مایل شدند بآنکه سر راه بر کاروان گیرند پس
بدین قصد از مدینه بیرون آمدند و ابوسفیان خبر یافته ضمضم غفاری را جهت استمداد از قریش بمکه فرستاد و خود با کاروان از بی راه رو
بمکه نهاد و ابوجهل بعد از رسیدن ضمضم با بسیاری از مردم از مکه بمدد کاروان بیرون آمده متوجه بدر شدند و حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام
در وادی زفران بود که جبرئیل علیه السلام بیامد و از آمدن لشکر کفار خبر داد در مدارک آورده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام صحابه را فرمود
که خبر این است که العیر احب الیکم ام النفیر شما ملاقات کاروان را دوست میدارید یا مقاتله کافران بعضی گفتند که ما حرب را آماده نیستیم
اگر کاروان بدست افتد مناسب تر است حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام ازین سخن متغیر شد و کبار مهاجر و انصار حرب را اختیار کردند و
آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرمود گویا که بکشتگاه قوم نظر میکنم و نشان داد که ابوجهل را در فلان موضع کشتند و امیه بن خلف را در فلان جا
و باقی صنادید را برین قیاس و از آنچه آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرموده بود یک قدم تخلف نکرد پس حق سبحانه پیغمبر خود را می فرماید که ترا
خدای بموضع بدر که مصارع کفار است خواهد برد كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ چنانکه بیرون آورد ترا پروردگار تو مِنْ بَيْتِكَ از خانهٔ تو که مدینه است
برای جنگ با کفار بِالْحَقِّ براستی و صواب وَإِنَّ فَرِيقًا و بدرستیکه گروهی مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان لَكَارِهُونَ هر آینه
کاره اند رفتن بدر را و آن کراهت طبع بود از جهت سفر و بی برگی نه کراهت امر بطریق مخالفت يُجَادِلُونَكَ جدال میکنند با تو فِي الْحَقِّ در
اختیار حق که جهاد است بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ بعد از آنکه روشن شده برایشان که جهاد واجب است یا دانسته اند باعلام تو که بر دشمن ظفر خواهند
یافت و باوجود آن میروند كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ گوییا رانده می شوند إِلَى الْمَوْتِ بسوی مرگ وَهُمْ يَنْظُرُونَ و گوییا که ایشان می نگرند باسباب
و علامات مرگ و آن صورت بجهت قلت عدد و مدد و استعداد ایشان بوده چه تمام لشکریان سیصد و پنجاه نفر بودند و هفتاد
شتر داشتند و دو اسب و شش زره و هشت شمشیر وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ و یاد کنید آنرا که وعده داد شما را خدای إِحْدَى
الطَّائِفَتَيْنِ یکی از دو گروه یا کاروان یا لشکر کافران که أَنَّهَا لَكُمْ آن طایفه شما راست وَتَوَدُّونَ و شما دوست
میدارید أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ آنکه غیر خداوند شوکت و سلاح یعنی کاروان تَكُونُ لَكُمْ باشد شما را چه شنیده اند که در کاروان چهل
سوار بیش نیست و این لشکر کفار نهصد و پنجاه مرد اند پس شما آسان تر را میخواهید وَيُرِيدُ اللَّهُ و میخواهد خدای أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ آنکه ثابت
گرداند حق را بِكَلِمَاتِهِ باياتی که در باب محاربه بذات الشوکت فرستاده یا بوعدهای فتح و ظفر که پیغمبر خود را داده یا بکلمات ازلی که در قتل
و اسر ایشان در لوح محفوظ نوشته وَيَقْطَعَ و ببرد و برکند دَابِرَ الْكَافِرِينَ بنیاد کافران را و مستاصل سازد معاندان را لِيُحِقَّ
الْحَقَّ تا ظاهر کند دین اسلام را بقتل ایشان یا نصرت دهد پیغمبر خود را وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ زائل گرداند کفر را یا ضعیف سازد امر مشرکان را
وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ واگرچه نخواهند و کاره باشند آنرا کافران إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ و یاد کنید آنرا که فریادرسی می خواستید از پروردگار
خود و می گفتید اغثنا یا غیاث المستغیثین رب النصرنا علی عدوک و گفته اند حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام دعا کرد که خدایا اگر این گروه مومنان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ربع

هلاک کنی دیگر کسی نباشد که ترا پرستد فَاسْتَجَابَ لَكُمْ پس اجابت کرد خدای مر شما را اَنِّي مُمِدُّكُمْ بانکه من مدد کننده ام شما را
بِاَلْفٍ مِّنَ الْمَلٰٓئِكَةِ بهزار تن از فرشتگان مُرْدِفِيْنَ از پی یکدیگر در آیندگان مراد ازین الف آنها اند که مقدمه لشکر ملایکه بودند
یا وجوه و اعیان ایشان و در تفسیر ثعلبی از مجاهد رح نقل می کند که بجز این هزار فرشته در روز بدر قتال نکردند و آن ثلثه و خمسه که در سورهٔ آل عمران
مذکور شده جهت بشری بوده و دمیاطی رح میگوید که الفی بودند بعد از الفی تا پنج هزار شدند وَمَا جَعَلَهُ اللّٰهُ و نکردانید خدای این امداد اِلَّا
بُشْرٰى مگر برای مژدگانی مر شما را بنصرت وَلِتَطْمَئِنَّ بِهٖ و تا آرام گیرد بآن قُلُوْبُكُمْ دلهای شما و ترس قلت و ذلت از شما دور شود
وَمَا النَّصْرُ و نیست نصرت و ظفر یافتن اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ مگر از نزدیک خدای نه از ملایکه و غیر ایشان اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ بدرستیکه
خدای غالب است و دوستان خود را نصرت میدهد حَكِيْمٌ راست کار است دشمنان را مقهور سازد اِذْ يُغَشِّيْكُمُ النُّعَاسَ و یاد کنید
آنرا که کشید در سرهای شما خوابی سبک را صحابه کرام رض را در آن شب که روز التقای فریقین خواسته بود دغدغهٔ عظیم دست داد جهت آنکه
منزل ایشان در ریگستان بود که رونده را قدم در خاک فرو میرفت و آب نیز نداشتند حق تعالی خواب بر ایشان گماشت اَمَنَةً مِّنْهُ
برای ایمنی حاصل از نزدیک او و در آن خواب اکثر صحابه محتلم شدند علی الصباح شیطان لعین آغاز وسوسه کرد که شما را نماز میبابد گذارد
بعضی محدث شده و برخی جنب و آب ندارید و پای تا بزانو فرو میروید و کافران در زمین سخت برکت اند و بر آب قادر و شما میگویید که ما دوستان
خدائیم و پیغمبر در میان ماست این چگونه باشد حق تعالی در آن باران فرستاد چنانچه فرمود وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ و فرو فرستاد بر شما
مِّنَ السَّمَآءِ از ابر یا از طرف آسمان مَآءً آبی لِّيُطَهِّرَكُمْ بِهٖ تا پاک گرداند شما را بآن آب از حدث و جنابت وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ
و ببرد از شما رِجْزَ الشَّيْطٰنِ وسوسه شیطان را که میگفت نصرت و جنابت با هم جمع نشوند آورده اند که باران چندان بارید که رودهای روان
شد پس صحابه کرام رض غسل کردند و وضو ساختند و چهارپایان خود را آب دادند و ریگها که در میان ایشان و کفار بود بر هم نشست و
وسوسه زایل گشت وَلِيَرْبِطَ و تا به بندد عَلٰى قُلُوْبِكُمْ بر دلهای شما امیدواری بلطف حضرت باری وَيُثَبِّتَ بِهٖ و برای آنکه ثابت گرداند
بدان باران الْاَقْدَامَ قدمهای شما را یعنی چون باران بر زمین ریگ آمیز بارید آنرا استحکام داد پس قدمگاه مومنان مستحکم شد و در زمین
سخت منزل کفار بود لای عظیم پدید آمد و گفته اند مراد ثبات قدم است در معرکه حرب اِذْ يُوْحِيْ رَبُّكَ یاد کن ای محمد چون وحی کرد پروردگار تو
اِلَى الْمَلٰٓئِكَةِ بسوی فرشتگان که بامداد مومنان آمدند و مضمون وحی آن بود اَنِّيْ مَعَكُمْ بدرستیکه من با شمام در امداد و اعانت
یا ناصر و نگاهدار شمایم از شر دشمن فَثَبِّتُوا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا پس استوار سازید یعنی دلداری کنید مومنان را بتکثیر سواد ایشان یا محاربت
با کافران و اصح آنست که به بشارت چه در مدارک آورده که فرشتگان بر صورت آدمیان در پیش صف لشکر مومنان میرفتند و میگفتند
بشارت باد که شما غالب شدید و خدای یار شماست و مردانه باشید که دشمنان شما اندک اند و نصرت مر شما راست پس معنی آیت
این باشد که ای فرشتگان شما بشارت دهید که سَاُلْقِيْ زود باشد که در افگنم فِيْ قُلُوْبِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا در دلهای
آنانکه حق را پوشیدند الرُّعْبَ ترس و بیم را فَاضْرِبُوْا پس بزنید ای ملایکه کافران را بشمشیرها فَوْقَ الْاَعْنَاقِ بر زبر گردنهای
ایشان یعنی بر مذابح یا بر روس ایشان امام واحدی از امام ابن الانباری رح نقل میکند که چون ملایکه بقتال مامور شدند نمیدانستند که در
ضرب قصد کدام عضوی میباید کرد حق سبحانه فرمود که بزنید بر سرهای ایشان وَاضْرِبُوْا مِنْهُمْ و بزنید از ایشان یعنی ببرید از کافران
كُلَّ بَنَانٍ همه انگشتان و گفته اند مراد تمام دست و پای است ذٰلِكَ این ضرب بدیشان بِاَنَّهُمْ بسبب آن است که ایشان
شَاۤقُّوا اللّٰهَ مخالفت کردند خدای را وَرَسُوْلَهٗ و فرستادهٔ او را وَمَنْ يُّشَاقِقِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ و هر که خلاف کند خدای
و رسول او را فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدای شَدِيْدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بر مخالفت کنندگان و در دنیا بگرفتاری
و بآخرت بخواری ذٰلِكُمْ این است عقوبت شما ای کافران فَذُوْقُوْهُ پس بچشید آنرا عاجلا وَاَنَّ لِلْكٰفِرِيْنَ و بدرستیکه مر کافران را
هست آجلا عَذَابَ النَّارِ عذاب آتش دوزخ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا ای آنانکه گرویده اید اِذَا لَقِيْتُمُ چون ببینید الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

ع

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

آنانرا که کافرند زحفاً انبوه و درهم پیوسته برای حرب شما فلا تولوهم الادبار پس مگردانید برایشان پشتهارا یعنی هزیمت مکنید این حکم در اول اسلام بود که یک مؤمن را از ده کافر و زیاده نشایستی گریختن و بآیت الآن خفف الله عنکم منسوخ شده چنانچه عنقریب مذکور گردد ان شاء الله تعالی ومن یولهم و هرکه بگرداند برایشان یومئذ در آنروز دبره پشت خود را الا متحرفاً مگر برگردیده باشد برای جولان یا برای کر و فر لقتال مر جنگ را یعنی خود را چنان نماید که میگریزد و خصم را بازی میدهد تا غافل شود پس بازگردد بوی او متحیزاً یا پناه جوی باشد الی فئة بسوی گروهی هم از مسلمانان یعنی از میمنه بمیسره رود و برعکس آن و هرکه بغیر ازین دو وجه پشت بر خصم کند فقد باء پس بدرستیکه بازگردد بغضب من الله بخشمی بزرگ از خدای ومأواه جهنم و بازگشت وی در دوزخ باشد وبئس المصیر و بد جای بازگشتنی است دوزخ آورده اند که چون آتش حرب مشتعل شد و لشکر کفار بیکبار حمله کردند حضرت پیغمبر علیه السلام در عریش و آن خانه بود که از چوب و خاشاک ساخته بودند آغاز دعا کرد و گفت اللهم انجز لی وعدتنی خدایا وعده که در باب نصرت من فرموده بوفا رسان جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت کف خاکی بردار و برطرف دشمن افگن آنحضرت علیه الصلوة والسلام کف خاک و سنگ ریزه برداشت و گفت شاهت الوجوه و بر روی لشکر کفار افگند حق سبحانه آن خاک و سنگ را در چشمهای مشرکان ریخت تا بخود مشغول شدند و ملایکه آغاز حرب کردند و مؤمنان بکار در آمدند هفتاد کس از صنادید عرب کشته شدند و هفتاد دیگر را اسیر گرفتند پس از ان اهل بدر تفاخر میکردند این میگفت من کشتم و آن میگفت من اسیر گردم آیت آمد فلم تقتلوهم پس شما نکشتید دشمنانرا بقوت خود ولکن الله قتلهم ولیکن خدای تعالی ایشانرا بکشت بانکه شمارا نصرت داد و برایشان مسلط گردانید بامداد ملایکه وما رمیت و نیفگندی تو ای محمد آن مشت خاک را بر روی ایشان اذ رمیت چون بیفگندی تو و افگندن تو بمثابه بود که در چشم تمام لشکر رود ولکن الله رمی ولیکن خدای بیفگند آنرا یعنی بچشم همه کفار رسانید و اضافت فعل بعبد از راه کسب است و بحق از روی خلق صاحب تاویلات فرموده که حق سبحانه راه نمود صحابه را رض بفنائی افعال در سلب فعل از ایشان و اثبات آن مر خود را که فلم تقتلوهم ولکن الله قتلهم اما چون حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام در مقام فنا بالحق بود سلب کرد فعل را از وی که وما رمیت و نسبت داد آن فعل را بوی که اذ رمیت و اثبات کرد خود را که ولکن الله رمی تا افاده معنی تفصیل کند در عین جمع فیکون الرامی محمد علیه الصلوة والسلام بالله ولا بنفسه در فتوحات مکی آورده که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام سبب بود در رمی بحکم کنت سمعه و بصره و یده پس از اله سبب در ما رمیت بحسب حکم باشد نه بسبب عین و این کلام در مرتبه قرب نفلی است در نفحات الانس مدت روایح انفاس جامعه مذکور است که بنا بر کمال حال مصطفی علیه الصلوة والسلام استغراق او در حالت فنا قوی تر از همه انبیا و اولیا رح بوده و چون حضرت علیه الصلوة والسلام مستغرق مقام فنا فی الله بود حق سبحانه در کلام قدیم خود نسبت فعل از وی دفع کرد هرچند نشانه فعل از وی بود حیث قال وما رمیت اذ رمیت آن مشت خاک بر روی دشمن تو نه انداختی خدای انداخت و هم ازان جنس فعل از داود علیه الصلوة والسلام حاصل آمد و فرمود که قتل داود جالوت ای داود جالوت را تو کشتی تا فرق باشد میان مرتبه مصطفی علیه الصلوة والسلام و دیگر پیغمبران علیه السلام فرق بسیار است میان انکه فعل بنده را بوی اضافت کند و بنده محل آفات و حوادث و میان انکه فعل بنده را بخود اضافت فرماید و وی حق سبحانه قدیم و منزه از آفات و حوادث

نظم

مارمیت اذ رمیت گفت حق ... کار حق بر کارها دارد سبق
گر بپرانیم تیران نی ز ماست ... ما کمان و تیر اندازش خداست
تا نشد مغلوب کس این سر نیافت ... گر تو خواهی الظرف باید شتافت

و از مثنوی مولوی چنان مفهوم می شود که حقیقت مارمیت اذ رمیت در مقام قرب فرضی بوده و این سخنان در جواهر تفسیر به بسطی لایق سمت تحریر یافته ولیبلی المؤمنین و کرد خدای آنچه کرد تا دین را ظاهر گرداند و تا عطا دهد مؤمنانرا منه از نزدیک خود بلاء حسناً عطائی نیکو که آن نصرت است و غنیمت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

وحقایق سلمی از امام جعفر صادق رض نقل میکند که بلای حسن آنست که ایشانرا از نفوس ایشان فانی گرداند و بعد از فنای بهبت
خودشان باقی سازد امام قشیری رح گوید بلای حسن آن است که مبتلا مشاهده کند مبلی را در عین بلا **بیت** چو دانستی که
این درد و نوا زکیست زرنج خویشتن جا باش خرم گر او زهرت دهد بهتر زشکر ور او زحمت دهد خوشتر ز مرهم
اِنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌ بدرستیکه خدای شنواست استغاثه و دعای شما شنوند **عَلِیْمٌ** داناست به نیات شما لاجرم دعا را اجابت
فرمود **ذٰلِكُمْ** این است کار که دیدید **وَاَنَّ اللّٰهَ** و آن نیز هست که خدای **مُوْهِنُ** سست کننده و باطل سازنده است **كَيْدِ الْكٰفِرِيْنَ**
مکر و حیله کافرانرا آورده اند که کافران در وقت خروج از مکه باستار حرم متعلق شده گفتند خدایا روی بقوم محمد داریم لنصرت ده ازین
دو لشکر انرا که راه یافته تر است و دین او فاضلتر و بتو دوست تر و در روز جنگ نیز ابوجهل همین دعا کرد **اَللّٰهُمَّ انْصُرْ اَحَبَّ الْفِئَتَيْنِ اِلَيْكَ**
پس حق سبحانه خطاب میکند باهل مکه بر سبیل تحکم و میفرماید **اِنْ تَسْتَفْتِحُوْا** اگر طلب فتح و نصرت کردید **فَقَدْ جَآءَكُمُ**
الْفَتْحُ پس آمد بشما یعنی فتح آن دین که بمن دوست تر است **وَاِنْ تَنْتَهُوْا** و اگر باز ایستید ای کافران باقی مانده در جنگ
بدر از کفر و معادات رسول **فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ** پس آن بهتر است مر شما را از قتل این جهان و عقوبت آن عالم **وَاِنْ تَعُوْدُوْا** و اگر
باز گردید بمحاربه مسلمانان **نَعُدْ** باز گردیم ما بنصرت ایشان **وَلَنْ تُغْنِيَ** و دفع نکند **عَنْكُمْ** از شما **فِئَتُكُمْ** جماعت شما **شَيْئًا**
چیزی را از بلا **وَّلَوْ كَثُرَتْ** و اگرچه بسیار باشد این جماعت **وَاَنَّ اللّٰهَ** و بدرستیکه خدای **مَعَ الْمُؤْمِنِيْنَ** با مؤمنان است
بنصرت و معونت **يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا** ای آن کسانیکه ایمان آورده اید **اَطِيْعُوا اللّٰهَ** فرمان برید خدایرا **وَرَسُوْلَهٗ** و فرستاده
اورا **وَلَا تَوَلَّوْا** و بر مگردید و اعراض مکنید **عَنْهُ** از امر بطاعت یا از جهاد یا از فرمان خدای یا روی مگردانید از رسول علیه الصلوة والسلام
چه مراد از آیه امر است بطاعت پیغمبر علیه الصلوة والسلام و نهی از مخالفت او و ذکر طاعت حق تنبیه است بر آنکه شما می شنوید طاعت
حق تعالی در طاعت رسول اوست پس از امر رسول او سر متابید **وَاَنْتُمْ تَسْمَعُوْنَ** و حال آنکه شما می شنوید که من میگویم او
پیغمبر من است یا می شنوید مواعظ قرآنرا **وَلَا تَكُوْنُوْا** و مباشید **كَالَّذِيْنَ قَالُوْا سَمِعْنَا** مانند آنانکه گفتند شنودیم با مثل اهل کتاب
یا کفره یا منافقان **وَهُمْ لَا يَسْمَعُوْنَ** و حال آنکه ایشان نمیشنوند شنیدنی که بدان نفع گیرند پس گویا که نمی شنوند **بیت**
مگو که می شنوم هرچه گفته سعدی چه شد که می شنوی چو سخن نمی شنوی **اِنَّ شَرَّ الدَّوَآبِّ** بدرستیکه بدترین جنبندگان
برروی زمین **عِنْدَ اللّٰهِ** نزدیک خدای در حکم او **الصُّمُّ** کرانند از شنودن حق **الْبُكْمُ** گنگانند از گفتن **الَّذِيْنَ**
لَا يَعْقِلُوْنَ آنانکه در نمی یابند حق را بدترین از بهایم جهت آنند که از خود که سبب تفضیل انسان بر سایر حیوانات است
روی برتافته اند و بجانب متابعت طبع و نفس شتافته در تبیان آورده که مراد ازین قوم نفری اند از بنی عبد الدار که از ایشان
خبر و کس ایمان نه آوردند مصعب بن عمرو بن حرمله رض **وَلَوْ عَلِمَ اللّٰهُ** و اگر دانستی خدای **فِيْهِمْ خَيْرًا** در ایشان نیکوئی که
انتفاع است بآیات قرآنی **لَّاَسْمَعَهُمْ** هر آئینه شنوانیدی ایشانرا یعنی توفیق شنیدن نافع دادی **وَلَوْ اَسْمَعَهُمْ** و اگر بشنوانیدی ایشانرا
و تصدیق کردندی **لَتَوَلَّوْا** هر آئینه برگشتندی از ایمان **وَّهُمْ مُّعْرِضُوْنَ** و ایشان اعراض کنندگان اند از قبول حق قولی آنست که کفار که میگفتند ای محمد برای ما زنده گردان
قصی بن کلاب را که مرد مبارک بود تا بر صدق تو گواهی دهد و بتو ایمان آریم حق سبحانه می فرماید که اگر خدای شنوانیدی ایشانرا کلام قصی هم ایمان نمی آوردند **يٰۤاَيُّهَا**
الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای گروه مؤمنان **اسْتَجِيْبُوْا لِلّٰهِ** اجابت کنید مر خدای را **وَلِلرَّسُوْلِ** و مر فرستاده اورا **اِذَا دَعَاكُمْ** چون بخواند شما
رسول **لِمَا يُحْيِيْكُمْ** بآن چیزیکه شمارا زنده گرداند یعنی علوم دینیه که حیات دل از وست یا عقاید صحیحه و اعمال فاضله که مورث
حیات ابدیه است در نعیم مقیم یا جهاد که سبب بقای شماست که اگر ترک کنید دشمن غلبه کرده شمارا هلاک کند یا شهادت
که حیاتی است نزدیک حق سبحانه و تعالی یا قرآن که محیی قلوب مؤمنان است **وَاعْلَمُوْۤا** و بدانید که **اَنَّ اللّٰهَ** آنرا که خدای
يَحُوْلُ حدا کند **بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهٖ** میان مرد و دل او صاحب انوار فرموده که تمثیل است مر غایت قرب حق را به بنده

ابنه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وتنبیه برانکه وی حق سبحانه مطلع است بر مکنونات دلها وگفته اند تصویر تملک حق است مر دل بنده در فسخ عزایم ونقض همم یا حث است
بر مبادرت بتصفیه دل وخلوص آن پیش از انکه جدا کند حق سبحانه میان مرد ودل او بموت وفرصت عمل فوت گردد وگفته اند جدایی افکند میان
بنده ومراد او یا انکه مقلب القلوب است تصرف کند در دل چنانکه خواهد در کشف الاسرار فرموده که علما دلرا یابند طوبی لمن کان له قلب
اشارت بران است وعرفا دلرا گم کنند یحول بین المرء وقلبه عبارت ازان هست ودر بدایت از دل ناچار است ودر نهایت دل
حجاب دیدار است بیت زین پیش همی دیدمش اندر دل خویش : دل نیز حجاب بود برداشت ز پیش : وانه وآنرا نیز بدانید که شما
الیه تحشرون بسوی او محشور خواهید شد ومجازات عمل بشما خواهد فرمود واتقوا بپرهیزید فتنة از گناهی که اگر برسد
عقوبت آن لا تصیبن الذین ظلموا نرسد بکسانیکه ستم کردند منکم خاصة از شما خاصه یعنی نه مخصوص بدیشان بود بلکه عام باشد
بظالم وغیر ظالم اثر آن فتنه برسد وآن بوقت افتراق کلمه است وظهور بدعتها ومداهنت در امر معروف ونهی منکر وتکاسل در جهاد
واعلموا ان الله وبدانید آنکه خدای چون عقوبت کند شدید العقاب سخت عقوبت است بر کسی که ضرر ظلم او متعدی
بغیر باشد واذکروا ویاد کنید ای مهاجران اذ انتم قلیل آنرا که شما اندک بودید مستضعفون بیچارگان فی الارض
در زمین مکه پیش از هجرت تخافون می ترسیدید ان یتخطفکم الناس از انکه بربایند شما را کفار قریش یا بیم داشتید که اگر
از مکه بیرون آیید مشرکان عرب بر شما تاختن آرند فآواکم پس جای داد شما را خدای در مدینه وایدکم وتقویت کرد شما را بنصره
بیاری دادن خود یا بمظاهرت انصار یا بامداد ملایکه در بدر ورزقکم وروزی داد شما را من الطیبات از غنایم پاکیزه که
بر پیشین حلال نبود لعلکم تشکرون تا شاید که شما سپاس داری کنید برین نعمتها امام ثعلبی رح فرموده که بعضی از صحابه رض سخنان
از پیغمبر علیه السلام می شنیدند ودر افشای آن میکوشیدند ومنافقان بران اطلاع یافته خبر بمشرکان میرسانیدند حق سبحانه آیت
فرستاد یا ایها الذین آمنوا ای انکسانیکه ایمان آورده آید لا تخونوا الله والرسول خیانت مکنید با خدای ورسول وی در اظهار
اسرار وقولی آن است چون پیغمبر علیه السلام ابولبابه را بحصاری قریظه فرستاد ویهود با او در باب فرود آمدن از حصار مشاورت نمود
گفتند محمد علیه السلام با ما چه خواهد کرد اگر فرود آییم ابولبابه بانگشت اشارت بحلق کرد یعنی همه شما را خواهد کشت فی الحال ام است که خیانت
کرده از حصار فرود آمد وبمسجد پیغمبر علیه السلام در آمد وخود را بر ستون مسجد بست تا وقتیکه توبه او رقم قبول یافت واین آیت نازل شد وگفته اند که خیانت
مکنید با خدای در تعطیل فریضه وبا رسول ودر تقصیر سنت وتخونوا اماناتکم وخیانت مکنید در امانتها که در میان یکدیگر دارید وانتم تعلمون
وشما میدانید که وبال خیانت بسیار است یا میشناسید که ضبط امانت بر شما واجب است واعلموا انما اموالکم وبدانید انکه مالهای شما واو
لادکم وفرزندان شما فتنة محنتی اند از خدای که بدان شما را می آزماید پس باید که دوستی مال ومحبت فرزندان شما را بر وقوع در اثم ندارد حم
انطاکی قدس سره فرموده که حق سبحانه مال وفرزند را فتنه گفت تا از فتنه بگریزیم وما پیوسته بخلاف حکم خداوند آن فتنه را زیاد مینجویم بیت
جوان وپیر که در بند مال وفرزنداند : نه عاقلند که طفلان ناخردمنداند وان الله وبدانید انکه خدای عنده نزدیک اوست اجر
عظیم مزد بزرگ پس بطلب آن سعی نمائید وجمع مال وحب ولد را بگذارید یا ایها الذین آمنوا ای گروه باور دارندگان ان تتقوا الله
اگر بترسید از خدای وتقوی را شعار خود سازید یجعل لکم سازد برای شما یعنی بدهد شما را فرقانا نصرتی که بدان جدا شود مبطل از محق
یا هدایتی در دلهای شما که بدان فرق کنید میان حق وباطل یا جدایی میان شما وغیر شما از اهل ادیان یا نجاتی از محظورات یا مخرجی از شبهات
یا ظهوری که بدان مشهور گردید وصیت شما بهمه اطراف برسد ودر بحر الحقایق آورده که حق سبحانه بسبب تقوی افاضت کند بر شما با مراز
جلال خود بفیض کلی از انوار جمال تا فرق کنند میان حدوث وقدم وتناسید سر وجود وعدم واز سخنان حضرت محی الدین ومتابعان
او چنان معلوم میشود که متقی آن است که حق سبحانه وتعالی او را وقایه خود گرفته باشد در ذات وصفات وفعال فعل که در افعال حق تمامی
شده باشد وصفت او در صفات حق مستهلک گشته بیت گم شده چون سایه اندر آفتاب : یا چو بوی گل در اجزای گلاب

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وَيُكَفِّرْ عَنكُمْ و بپوشاند و درگذراند از شما سَيِّئَاتِكُمْ بديهای شمارا وَيَغْفِرْ لَكُمْ و بيامرزد شمارا يعني گناهان كبيره شمارا بتوبه يا
بنسبت خود از سر جرايم شما درگذرد وَاللَّهُ و خداي ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ خداوند فضل بزرگ است آورده اند كه چون اجازت هجرت
شد و صحابه رض عزم مدينه فرمودند و جز ابوبكر و علي رض كسي در خدمت سيد عالم عليه السلام نماند قريش ازين حال مترددشده بدار الندوه
جمع آمدند و ابليس بصورت شيخ نجدي بدان مجمع درآمد و درباب پيغمبر عليه السلام استشاره نموده يكي گفت اورا در خانه محبوس بايد ساخت
و در خانه را محكم برآورده و از روزنه آب و نان بوي مي بايد داد تا بميرد ابليس اين راي را نه پسنديد و گفت اكثر اهل مدينه اسلام آورده اند
و ياران وي بتيز انجا رفته و بني هاشم نيز درين شهر بسيار اند همه اتفاق نموده با شما جنگ كنند و اورا خلاصي دهند ديگري گفت اورا ازين
ولايت بيرون بايد كرد تا هر جا كه خواهد رود ابليس گفت هر جا كه ميرود مردم فريفته وي ميشوند جمعي كثير را فريب دهد و بيايد و با شما مقاتله نمايد
ابوجهل لعنه الله عليه گفت كه راي من آنست كه از هر قبيله از قريش و خلفاي ايشان يك كس را طلبيم تا باتفاق اورا بكشند و خون او در قبايل
منتشر گردد و بنو هاشم با تمام قبايل محاربه نتوانند نمود و بالضرورت بديت راضي شوند ابليس گفت راي اينست ابوجهل لعن الله عليه از
قبيله كسي را طلبيد و مقرر شد كه دران شب حضرت عليه الصلوة والسلام را بقتل آرند جبرئيل عليه السلام آنحضرت عليه السلام را خبر داد و آنحضرت
عليه السلام علي كرم الله وجهه را بر فراش خود بخوابانيد و با صديق رض بغار رفت و حق سبحانه و تعالى مر پيغمبر خود را ازان نعمت ياد ميدهد
و ميفرمايد وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ و ياد كن آنرا كه مكر كردند بتو الَّذِينَ كَفَرُوا آنانكه نگرويده اند لِيُثْبِتُوكَ تا حبس كنند ترا أَوْ يَقْتُلُوكَ يا بكشند
ترا بشمشيرهاي مختلف أَوْ يُخْرِجُوكَ يا بيرون كنند ترا از مكه وَيَمْكُرُونَ و ايشان بد ميسگالند وَيَمْكُرُ اللَّهُ و جزاي ميدهد خداي ايشان را
بر مكر ايشان وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ و خداي بهترين جزاي دهندگان است مر مكاران را و جزان است كه مكر ايشان بر ايشان رد ميكند
و ايشان را در چاهيكه براي ديگران كنده اند مي افكند بيت هركه در راه كسي چاهي كند :: خويشرا آخر دران چه افگند :: آورده اند كه نضر بن
حارث لعن الله عليه بتجارت ببلاد فارس آمده بود قصه رستم خريد و معرب ساخته بمكه برد و گفت اينك افسانه آورده ام شيرين تر از افسانهاي
محمد كه بر ما ميخواند حق سبحانه از عناد نضر خبر ميدهد كه وَإِذَا تُتْلَىٰ و چون خوانده شود عَلَيْهِمْ بر نضر و متابعان او آيَاتُنَا آيتهاي كتاب ما
قَالُوا گويند قَدْ سَمِعْنَا بدرستيكه ما شنيديم اين كلام را لَوْ نَشَاءُ اگر خواهيم لَقُلْنَا هر آينه بگوييم مِثْلَ هَٰذَا مانند اين و اين لاف گزاف
بود زيرا كه حق سبحانه فرمود عرب را كه فاتوا بمثله و ايشان عاجز شدند پس غرض ازين اظهار عناد و مكابره بود و ميگفت من مثل اين بگوييم
و ديگر ميگفت إِنْ هَٰذَا نيست اين إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ مگر قصهاي كه پيشينيان نوشته اند و من نيز ازين قصص ياد دارم بعد از استماع
اين سخن حضرت رسالت پناه عليه الصلوة والسلام فرمود كه واي برتو اين كلام خداي است و منزل من عند الله نضر در مقابله اين سخن دعا كرد
چنانچه حق سبحانه خبر ميدهد وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ و ياد كن آنرا كه گفت نضر و متابعان او كه با او متفق بودند كه اي بار خدايا إِنْ كَانَ هَٰذَا اگر هست
اين قرآن هُوَ الْحَقَّ راست و درست و منزل مِنْ عِنْدِكَ از نزد تو فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا پس بباران برما حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ سنگها از آسمان
همچنانكه بر اصحاب فيل باريدي أَوِ ائْتِنَا يا بيار بما بِعَذَابٍ أَلِيمٍ عذابي مولم مهلك غرض ازين دعا اظهار يقين است از ايشان به بطلان
قرآن وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ و نيست خداي كه عذاب كند ايشان را و اگرچه بدعا ميطلبند و استعجال ميكنند وَأَنْتَ فِيهِمْ و حال آنكه تو در ميان
ايشاني و سنت الهي بران جاري شده كه مستاصل نگرداند قومي را تا پيغمبر ايشان در ميان ايشان باشد خصوصا كه تو رحمت عالميان و مَا
كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ و نيست خداي عذاب كننده ايشان وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ و حال آنكه ايشان استغفار ميكنند يعني در ميان ايشان
مستغفران اند از مومنان پس ببركت ايشان بلاي نميرسد يا بفرض اگر كافران استغفار كنند و استغفار ايشان ايمان است از مرتضي علي رض
منقول است كه فرمود در زمين دو امان بوده اند يكي رفت و ديگري باقي است آنكه رفت حضرت پيغمبر عليه السلام است و آنچه باقي مانده استغفار
است اي عزيز استغفار مانع ذنب است از تراكم و ثبات بلكه موجب محو زوال او است پس سبب غضب الهي نشود بلكه وسيله عفو و غفران
گردد فاستغفروني اغفر لكم چنانچه در قدسيات وارد است كه حق تعالى فرمود كه آمرزش از من طلب كنيد مثنوي

كفت

گفت حق کامرش از من مطلب ؛ کان طلب مرعفو را باشد سبب ؛ از پی زهر گناه ار شنوی ؛ هست استغفار تریاق قوی ؛ وَمَا لَهُمْ و چیست

ایشانرا و چه جای این است اَلَّا یُعَذِّبَهُمُ اللّٰهُ انکه خدای عذاب نکند ایشانرا وَهُمْ یَصُدُّوْنَ و حال انکه ایشان باز میدارند

رسول و مؤمنانرا عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از طواف مسجد حرام و از مکه بیرون میکنند وَمَا کَانُوْٓا و نیستند ایشان اَوْلِیَآءَهٗ متولیان امر

مسجد حرام رد قول کفار است که میگفتند نحن ولات المسجد الحرام ما اینکا و صاحب اختیار مسجد حرمیم حق تعالی فرمود که ایشان با وجود

شرک ولایت حرم را نشاید اِنْ اَوْلِیَآؤُهٗ نیستند سزاوار تولیت مسجد حرام اِلَّا الْمُتَّقُوْنَ مگر پرهیزگاران از شرک وَلٰکِنَّ اَکْثَرَهُمْ

ولیکن بیشتر ایشان لَا یَعْلَمُوْنَ نمیدانند که ولایت حق ایشان نیست و برخی میدانند و عناد میکنند وَمَا کَانَ صَلَاتُهُمْ و نیست

دعای مشرکان عِنْدَ الْبَیْتِ نزدیک خانه خدای اِلَّا مُکَآءً مگر صفیر زدن وَّتَصْدِیَةً و دست بر دست کوفتن عادت بعضی

از کفاران آن بود که مردان و زنان برهنه طواف میکردند و صفیر میزدند و دست بر دست بر هم میکوفتند و قولی آن است که وقتیکه

حضرت رسول الله علیه السلام نماز میگذارد و ایشان برای تغلیط آنحضرت علیه السلام این عمل میکردند و برین تقدیر مراد از صلوٰة

نماز مامور به است فَذُوْقُوا الْعَذَابَ پس بچشید ای کافران عذاب را که قتل و اسر است روز بدر و حرق و زجر است در روز حشر

بِمَا کُنْتُمْ تَکْفُرُوْنَ بانچه هستید که کفر می ورزید یعنی باعتقاد و هم بعمل آورده اند که بعد از خروج مکه و عزیمت بدر دوازده کس از اشراف

عرب مقرر کردند که هر یکی از ایشان در روزی لشکر را طعام دهد پس هر یکی از ایشان ده شتر یا نه شتر در روزی میکشتند حق تعالی

میفرماید اِنَّ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا بدرستیکه کافران یعنی مطعمان بدر یُنْفِقُوْنَ نفقه میکنند اَمْوَالَهُمْ خواستهای خود را و شتر منحر میکنند

و میکشتند و بکفار میدهند لِیَصُدُّوْا تا باز دارند مردمانرا عَنْ سَبِیْلِ اللّٰهِ از راه خدای که متابعت رسول است و گفته اند ابوسفیان

بعد از حرب بدر دوازده هزار عرب بمزد گرفته برای جنگ احد سوای لشکری که بخود می آمدند با اصحاب آن کاروان که ابوسفیان گریخته

سود بضاعت خود را که پنجاه هزار مثقال طلا بود خرج لشکر کردند و بحرب احد رفتند و این آیت نازل شد که مالهای خود را خرج میکنند

فَسَیُنْفِقُوْنَهَا پس زود باشد که تمام نفقه کنند مال خود را ثُمَّ تَکُوْنُ پس باشد آن نفقه عَلَیْهِمْ بر ایشان حَسْرَةً پشیمانی و غم

چه مال رفته باشد و مقصود حاصل نشده ثُمَّ یُغْلَبُوْنَ پس مغلوب گردند آخر کار یعنی در روز فتح مکه و این از دلایل اعجاز قرآن است

که خبر داد از چیزی قبل از وقوع آن وَالَّذِیْنَ کَفَرُوْٓا و آنانکه ثابت باشند بر کفر اِلٰی جَهَنَّمَ یُحْشَرُوْنَ بسوی دوزخ رانده شوند لِیَمِیْزَ اللّٰهُ

و این مغلوب شدند کافران برای آن است تا جدا کند خدای الْخَبِیْثَ مِنَ الطَّیِّبِ ناپاک را که کافر است از پاک که مومن است وَیَجْعَلَ الْخَبِیْثَ

و جمع کند و باهم افکند کافرانرا بَعْضَهٗ عَلٰی بَعْضٍ برخی بر برخی فَیَرْکُمَهٗ جَمِیْعًا پس بر هم جفاند همه را فَیَجْعَلَهٗ فِیْ جَهَنَّمَ پس در آرد

همه را در دوزخ اُولٰٓئِکَ آنگروه خبیث یا منفقان بدر هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ایشانند زیانکاران در احوال یا در اموال خود قُلْ لِّلَّذِیْنَ

کَفَرُوْٓا بگو برای آنها که کافراند چون ابوسفیان و اصحاب او اِنْ یَّنْتَهُوْا اگر باز ایستند از کفر و عداوت رسول یُغْفَرْ لَهُمْ بیامرزیده شود

مر ایشانرا مَا قَدْ سَلَفَ آنچه گذشته باشد از گناهان ایشان وَاِنْ یَّعُوْدُوْا و اگر باز گردند بمعادات و مقاتله پیغمبر علیه السلام

فَقَدْ مَضَتْ پس بدرستیکه گذشته است سُنَّتُ الْاَوَّلِیْنَ سنت الهی در پیشینیان که پیغمبران علیه السلام لشکر کشیدند و با جمع

مستاصل کشتند گویا ایشان نیز همین چشم دارند وَقَاتِلُوْهُمْ و کارزار کنید ای مؤمنان با اهل کفر حَتّٰی لَا تَکُوْنَ تا وقتیکه نباشد فِتْنَةٌ شرک

یعنی مشرک نباشد از وثنی و اهل کتاب وَّیَکُوْنَ الدِّیْنُ کُلُّهٗ لِلّٰهِ و باشد همه دین خالص که توحید است یا پرستش مر خدا را و بس

فَاِنِ انْتَهَوْا پس اگر باز ایستند از کفر یا از جنگ با اهل ایمان یا قبول جزیه فَاِنَّ اللّٰهَ پس بتحقیق که خدای بِمَا یَعْمَلُوْنَ بانچه میکنند

بَصِیْرٌ بیناست و مناسب آن عمل پاداش خواهد وَاِنْ تَوَلَّوْا و اگر اعراض کنند از قبول حق و از حرب باز نه ایستند باک مدارید

فَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ پس بدانید که خدای مَوْلٰىکُمْ ناصر و مددگار شماست نِعْمَ الْمَوْلٰی و نیکو یاریست خدای که دوستان

خود را ضایع نگذارد وَنِعْمَ النَّصِیْرُ و نیکو یاری دهنده است که مؤمنان را بر مشرکان غالب سازد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

واعلموا انما غنمتم

وبدانيدای مومنان انچه غنیمت گرفتید از کافران بقهر مِّن شَيْءٍ از هر چیز که اسم شی بر ان اطلاق توان کرد فَأَنَّ لِلَّهِ پس بدرستیکه مر خدا راست خُمُسَهُ پنج یک آن وَلِلرَّسُولِ و مر رسول اورا وَلِذِي الْقُرْبَىٰ و مر خویشان رسول را که بنی هاشم اند و بنی عبد المطلب وَالْيَتَامَىٰ و یتیمان مسلمان را که فقیر باشند وَالْمَسَاكِينِ و درویشان محتاج را از اهل سلام وَابْنِ السَّبِيلِ و مسافر مسلمانان یا قومیکه بر مسلمانان نزول کنند جمهور علما بر آنند که ذکر خدای برای تیمن و تعظیم است و از غنیمت چهار قسم برای مقاتلان و یک خمس دیگر به پنج قسم منقسم شده برای رسول الله علیه الصلوٰة والسلام چهار طایفه مذکوره مقدر است و حالا سهم رسول الله علیه الصلوٰة والسلام بمصالح مسلمانان صرف باید کرد یا با امام باید داد یا با سهام اربعه منضم باید ساخت و نزد امام اعظم رح بوفات پیغمبر علیه السلام سهم ایشان و ذوی القربی ساقط است و تمام ثلثه باقیه صرف کنند و نزد امام مالک رح تقسیم آن مفوض برای امام است بهر جا که اهم باشد صرف نماید ابو العالیه در بیع رح متفرد اند بدین قول که خمس غنیمت را بشش قسم باید کرد قسمی مر خدا را و قسمی مر پیغمبر چهار قسم چهار طایفه مذکوره را و قسمی که نام زد حق تعالی است بعمارت خانه کعبه عظمها الله و زینت آن صرف باید نمود و در محل مباحث تقسیم غنایم بر مجاریان و غیر ایشان در کتب فقه است و بدانیدای مقاتلان که خمس غنایم برای خدای و رسول و طوایف مذکوره است پس بدیشان تسلیم کنید و با قسام رابعه باقیه قناعت نمائید إِن كُنتُمْ اگر هستید شما که از روی تحقیق آمَنتُم بِاللَّهِ ایمان آورده بخدای وَمَا أَنزَلْنَا و بانچه فرو فرستاده ایم از آیات یا ملایکه بامداد فتح و نصرت عَلَىٰ عَبْدِنَا بر بنده ما که محمد است علیه الصلوٰة والسلام يَوْمَ الْفُرْقَانِ روز بدر که جدا شدن حق از باطل در وی بود يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ روزیکه روبروی آورده ند دو گروه مسلمانان و کافران و آن روز جمعه هفدهم رمضان در سنه ثانیه از هجرت بود وَاللَّهُ و خدای عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها قَدِيرٌ توانا است لاجرم مردم اندک را بر لشکر بسیار غالب ساز د إِذْ أَنتُم یاد آرید آنرا که بودید شما بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا بکناره وادی نزدیکتر بمدینه و آن ریگستانی بود که پای بر زمین فرو میرفت و آب نداشتید وَهُم ایشان یعنی دشمنان شما بودند بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ بکناره وادی دورتر از مدینه و زمین ایشان محکم بود و بر آب قادر بودند وَالرَّكْبُ و سواران کاروان یعنی ابو سفیان و اصحاب او بودند أَسْفَلَ مِنكُمْ زیرتر از مکان شما سه فرسخ از ایشان در بدر از راه منحرف شده بطریق التفرقه عزیمت ساحل نمودند وَلَوْ تَوَاعَدتُّمْ و اگر وعده قتال بودی میان شما و قریشیان که در عدوه قصوی بودند و شما از بسیاری مردم و کثرت اسلحه ایشان خبر می یافتید لَاخْتَلَفْتُمْ هر آینه خلاف میگردید فِي الْمِيعَادِ در وعده خود از خوف ایشان چه شما اندک بودید و بی سلاح و ایشان بسیار و متسلح وَلَٰكِن و لیکن خدای جمع کرد میان شما و میان ایشان بی میعاد لِّيَقْضِيَ اللَّهُ تا حکم کند خدای و تمام سازد أَمْرًا کاری را که آن كَانَ مَفْعُولًا بود کاین در علم او و سزاوار بود بانکه کرده شود و آن نصرت اولیا است و قهر اعدا لِّيَهْلِكَ برای آنکه تا هلاک شود مَنْ هَلَكَ هر که هلاک میشود عَن بَيِّنَةٍ از حجت روشن قایم بحق وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ و زنده هر که زنده عَن بَيِّنَةٍ از حجتی هویدا و مشهور یعنی واقعه روز بدر از آیات عظیمه است هر که مشاهده نموده اگر میمیرد و اگر میزید و او را حجتی و عذری نیست یا مراد از من هلک و من حی اهل کفر و اسلام یعنی صدور کفر و اسلام از ایشان بر حجتی واضحه است هر که کافر گردد بطلان او روشن است و هر که بر اسلام ثابت ماند حقیقت او مقرر و معین وَإِنَّ اللَّهَ و بدرستیکه خدای لَسَمِيعٌ شنو است مر اقوال مؤمن و کافر را عَلِيمٌ داناست باحوال ایشان و در ترجمه رشف مذکور که گوهر شب افروز عقل را بیهشان که در حقه سینه دوستان می سپارند در آستین دشمنان ترد امن نیز می نهند لیهلک من هلک عن بینه و یحیی من حی عن بینه یعنی بارقه نور عقل اگر از جانب عنایت و توفیق لامع شود دوستان بدان جهتند میگردند و اگر از طرف قهر و خذلان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

استعانت پذیرد و سبب اختطاف ابصار و بصایر دشمنان شود و یضل به کثیرا **نظم** خنک آنکس که عقل رهبر او است * برد و
عالم بطوع چاکر او است * عقل کان ره نمای حیله نیست * آن نه عقل ست کان عقیله نیست * نقل ست که حضرت رسالت
علیه الصلوٰة والسلام در آن شب که روز ش جنگ بدر واقع شده در واقعه دید که لشکر قریش را در غایت قلت و ذلت دید و ملاحظه
فرمود بانکه دوستان غالب و دشمنان مغلوب خواهند شد مومنان بعد از استماع این رویا و تعبیر آن بغایت فرحان و مسرور
شدند و حق تعالی اینکار ان نعمت می فرماید و میگوید یاد کن ای محمد اِذْ یُرِیْکَهُمُ اللّٰهُ از آنکه چون بنمود خدای ایشانرا فِیْ مَنَامِکَ
در خواب قَلِیْلًا اندکی تا چون اصحاب را خبر دادی دلیر شدند و بوعده نصرت مستظهر گشتند وَلَوْ اَرٰىکَهُمْ کَثِیْرًا و اگر خدای بنمودی
ایشانرا بسیاری و تو خبر دادی لَفَشِلْتُمْ هر آینه بد دل میشدید این اصحاب وَلَتَنَازَعْتُمْ و هر آینه نزاع میکردید فِی الْاَمْرِ در کار قتال
که آیا حرب کنیم یا فرار نمائیم وَلٰکِنَّ اللّٰهَ و لیکن خدای سَلَّمَ بسلامت داشت شمارا از بد دلی و تنازع یا از مضرت اعادی اِنَّهٗ
عَلِیْمٌ بدرستیکه او دانا است بِذَاتِ الصُّدُوْرِ بدانچه در سینهاست از جرأت و بیم و جزع و تسلیم وَاِذْ یُرِیْکُمُوْهُمْ و از یاد کنید ای صحابه
که بنمود خدای تعالی دشمنان را بشما اِذِ الْتَقَیْتُمْ چون ملاقات کردید فِیْۤ اَعْیُنِکُمْ در چشمهای شما قَلِیْلًا اندکی تا دل شما قوی شد بر حرب
ایشان حق سبحانه و تعالی لشکر قریش را در دیدهای مسلمانان اندک گردانید برای تثبیت ایشان و تصدیق خواب پیغمبر علیه الصلوٰة
والسلام آورده اند که ابن مسعود رض در وقت التقای صفین بکسی که در پهلوی او بود فرمود که اعادی هفتاد تن باشند آن
آن غیر گفت که بصد تن نزدیک باشند و حال آنکه ایشان نهصد و پنجاه عدد بودند وَیُقَلِّلُکُمْ و اندک گردانید شمارا نیز فِیْۤ اَعْیُنِهِمْ
در چشمهای دشمنان تا دلیر شدند در کارزار شما و از ان حسابی بر نداشتند و تهیه اسباب حرب کما ینبغی نکردند نقل ست که
ابو جهل گفت با ایشان بسلاح جنگ مکنید بلکه بگیرید و دست بر سینها بر بندید و چون بحرب مشغول شدند حق تعالی مومنان را در
نظر مشرکان دو برابر ایشان نمود یَرَوْنَهُمْ مِّثْلَیْهِمْ بدین سبب دل شکسته و مبهوت شدند و شکست بر ایشان افتاد و این صورت
غرایب آیات است چه بصر اگر چه سببی قلیل را کثیر یا کثیر را قلیل بیند تا این حد نتواند بود که قریب بهزار تن را صد تن بیند و نزدیک
بسیصد نفر را هزار و نهصد و هر آینه قدرت کامله ربانی باز داشت ابصار بعضی را از ابصار بعضی و بعضی علی ما هو علیه با وجود
تساوی در شروط رویه لِیَقْضِیَ اللّٰهُ اَمْرًا تا براند خدای حکمی را که آن کَانَ مَفْعُوْلًا هست بودنی در علم او وَاِلَی اللّٰهِ و بسوی
خدای تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ باز گردانیده شود کارها یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْۤا ای گروه مومنان اِذَا لَقِیْتُمْ چون به بینید فِئَةً گروهی را از کفار که قصد
حرب کنند با شما فَاثْبُتُوْا پس پا بستید و از مقاتله ایشان روی متابید وَاذْکُرُوا اللّٰهَ و یاد کنید خدا را کَثِیْرًا یاد کردنی بسیار بدل و زبان
لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُوْنَ مگر باشد شما ظفر یابید بر اعدا گفته اند مراد از ذکر تکبیر ست در وقت شمشیر زدن یا دعای بد بر کفار برین وجه اَللّٰهُمَّ اَخْذُلْهُمْ
اَللّٰهُمَّ اقْطَعْ دَابِرَهُمْ درین آیت تنبیه است بر آنکه باید که بنده را هیچ شغل از ذکر خدای باز ندارد **نظم** تو بهر حالی که باشی روز و شب * یک نفس غافل
مباش از ذکر رب * در خوشی ذکر تو ذکر نعمت است * در بلا ها التجا با حضرت است وَاَطِیْعُوا اللّٰهَ و فرمان برید خدای را وَرَسُوْلَهٗ و فرستاده او را
در امر بجهاد و ثابت قدم در معرکه قتال وَلَا تَنَازَعُوْا خلاف مکنید فَتَفْشَلُوْا که از مخالفت بد دل شوید وَتَذْهَبَ رِیْحُکُمْ و برود دولت و قوت
شما ریح مستعار از دولت ست چه دولت در مستی امور و نفاذ آن تشابه باد است در مهب و نفوذ او و گفته اند مصرع اِذَا هَبَّتْ رِیَاحُکَ فَاغْتَنِمْهَا
بعضی بر آنند که مراد باد حقیقی است چه نصرة نمی باشد الا بباد که حق سبحانه از مهب فتح فرستد و آنرا ریح النصرت میگویند و در حدیث آمده که نصرت بالصبا
و اهلکت عاد بالدبور وَاصْبِرُوْا و شکیبائی نمائید در مقاتله اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای مَعَ الصّٰبِرِیْنَ با صابران است بحفظ و نصرت
وَلَا تَکُوْنُوْا و مباشید کَالَّذِیْنَ خَرَجُوْا مانند آنانکه بیرون آمدند مِنْ دِیَارِهِمْ از سراها و منزلهای خویش بَطَرًا از روی
سرکشی و فخر وَرِئَآءَ النَّاسِ و برای نمایش خلق مراد اهل مکه اند که بحمایت کاروان بیرون آمدند و در راه خبر بدیشان رسید که کاروان
بسلامت از بدر گذشت و مردم عزم رجوع کردند ابو جهل گفت لابد است از آنکه ببدر رویم و بشرب خمر اشتغال نمائیم تا آوازه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ابهت ما در احیای عرب منتشر گردد مردم از شجاعت و شوکت ما حسابی گیرند پس خدای تعالی مومنان را که شما از دیار خود چون کفار بیرون
میائید که ایشان عجب میورزند و ریا میکنند وَيَصُدُّونَ و باز میدارند مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ از دین خدای بِمَا تَعْمَلُونَ
وَاللّٰهُ و خدای بانچه ایشان میکنند مُحِيطٌ عالم است و برانها جزا خواهد داد آورده اند که چون قریش از مکه بیرون آمدند و بحوالی منزل بنی کنانه
رسیدند بجهت کینه قدیمی که میان ایشان بود اندیشناک شده خواستند که باز گردند ابلیس بصورت سراقة بن مالک که مهتر
کنانه بود برآمده با ایشان ملاقات نمود و گفت شما نیکو حمایتی میکنید بروید و من ضامنم که از بنی کنانه ضرری بشما نرسد و من نیز
طریق رفاقت مرعی میدارم پس ابلیس با جمعی از شیاطین همراه ایشان روی به بدر آوردند و حق سبحانه ازین قصه خبر میدهد
وَاِذْ زَيَّنَ و یاد کنید آن را که بیاراست لَهُمُ الشَّيْطَانُ برای کافران دیو سرکش که ابلیس است اَعْمَالَهُمْ عملهای ایشان را
در دشمنی پیغمبر علیه السلام در حقایق سلمی فرموده که قوت ایشان را در نظر ایشان در آورد تا اعتماد بران کردند وَقَالَ و گفت
ابلیس لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ هیچ غلبه کننده نیست بر شما امروز مِنَ النَّاسِ از مردمان بجهت کثرت لشکر شما و آراستگی
ایشان وَاِنِّي جَارٌ لَكُمْ و من فریادرس و زنهار دهنده مر شمارا از قوم کنانه فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ پس آنهنگام که بدیدند هر دو
گروه لشکر یکدیگر نَكَصَ بازگشت شیطان عَلٰى عَقِبَيْهِ بر دو پاشنه خود و این عبارت است از هزیمت کردن بمکر و حیله آورده اند که روز بدر چون
ملایک فرود آمدند ابلیس ایشان را دیده روی بفرار نهاد و دران محل دست او در دست حارث بن هشام بود حارث گفت ای سراقه
درچنین حالی که مارا فرو میگذاری ابلیس دست بر سینه او زد و فَقَالَ و گفت اِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ بدرستیکه من بیزارم از زنهار شما اِنِّي اَرٰى بدرستیکه
من می بینم مَا لَا تَرَوْنَ آنچه شما نمی بینید یعنی فرشتگان را که بمدد مومنان می آیند اِنِّي اَخَافُ اللّٰهَ بدرستیکه من میترسم از خدای ابن عباس
رض گفت دروغ گفت آن دشمن خدای که اگر از خدای ترسیدی کار او بدینجا نرسیدی وَاللّٰهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ و خدای سخت عقوبت است
بر کسیکه از وی نترسد نقل است که منهزمان بدر بعد از رجوع بمکه سراقه را پیغام فرستادند که لشکر ما را تو منهزم ساختی سراقه سوگند یاد
کرد تا هزیمت شما نشنودم از عزیمت شما وقوف نیافتیم پس همه را معلوم شد که آن شیطان بود که خود را در صورت سراقه نموده اِذْ
يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ آن نیز یاد کنید که چون گفتند منافقان مدینه وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ و آنانکه در دلهای ایشان است شکی و نفاقی یعنی منافقان
مکه با مشرکان واضح آنست که قومی از قریش اظهار اسلام کرده با وجود قدرت بدولت هجرت سرفراز نشدند و در وقت خروج
قریش با ایشان به بدر آمدند و نیت ایشان آنکه هر لشکر که بیشتر باشد ایشان میل بدان نمایند چون بترک هجرت نافرمانی کرده بودند در
روز بدر شامت آن در ایشان رسید و قلت مومنان را مشاهده نموده گفتند غَرَّ هٰؤُلَاءِ فریفته است این گروه مومنان را
دِينُهُمْ دین ایشان که با وجود قلت و عدم عدت در برابر چنین لشکر آراسته آمده اند حق تعالی در جواب ایشان فرمود وَمَنْ
يَتَوَكَّلْ و هر که توکل کند عَلَى اللّٰهِ بر خدای و کار خود را باو گذارد فَاِنَّ اللّٰهَ پس بتحقیق که خدای غالب است متوکل را فرو نگذارد
حَكِيمٌ حکم کننده است که اهل توکل را یاری کند وَلَوْ تَرٰى و اگر میدیدی ای محمد اِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا که چون قبض میکردند ارواح آنانرا
که کافر شدند الْمَلٰئِكَةُ فرشتگان که اعوان ملک الموت بودند و در حرب بدر جمعی از منافقان مکه چون علی بن امیه و نبیه و منبه
و ابناء الحجاج السهمی کشته گشتند حق سبحانه فرمود که ای حبیب من اگر مشاهده میکردی که ملایکه قبض روح ایشان يَضْرِبُونَ میزدند بعمودهای
آتشین وُجُوهَهُمْ بر رویهای ایشان وَاَدْبَارَهُمْ و بر پشتهای ایشان وَذُوقُوا و میگفتند که بچشید عَذَابَ الْحَرِيقِ عذاب سوزان را
که مقدمه عذاب دوزخ است هر آینه میدیدی امر منکر و کار پر هول و دیگر ملائکه میگفتند ذٰلِكَ این ضرب یا عذاب بِمَا قَدَّمَتْ بسبب آن
عملهاست که پیش فرستاده اَيْدِيكُمْ دستهای شما از معاصی و ترک هجرت وَاَنَّ اللّٰهَ و دیگر بسبب آنست که خدای لَيْسَ بِظَلَّامٍ نیست ستم کننده
لِلْعَبِيدِ مر بندگان را که ایشانرا که بی جرم بگیرد و تعذیب کفار عدل است پس برای تسلیه حضرت رسالت پناه علیه السلام میگوید عادت مشرکان قریش با تو
كَدَاْبِ اٰلِ فِرْعَوْنَ همچون عادت متابعان فرعون است با حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ و چون عادت آنها که پیش از فرعون بودند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

یعنی عاد و ثمود با پیغمبران ایشان و آن عادت چه بود کَفَرُوا بِآیَاتِ اللهِ کافر شدند به نشانهای خدای یعنی بدلایلی که بر توحید
خود نصب کرده بود ندیا بمعجزات انبیا فَأَخَذَهُمُ اللهُ پس بگرفت خدا ایشانرا و عقوبت کرد بِذُنُوبِهِمْ بگناهان ایشان که کفر
و تکذیب بود اِنَّ اللهَ بدرستیکه خدای قَوِیٌّ با قوت و قدرت شَدِیدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت هست بر منکران و مکذبان
این گرفتن و عقوبت پیشینیان ذٰلِکَ بِاَنَّ اللهَ بسبب آن هست که خدای لَمْ یَکُ مُغَیِّرًا نبود گرداننده و تغیر دهنده نِعْمَةً اَنْعَمَهَا
نعمتی را که انعام کرده هست عَلٰی قَوْمٍ بر گروهی حَتّٰی یُغَیِّرُوا تا وقتیکه آن گروه تغیر و تبدل دهند مَا بِاَنْفُسِهِمْ آن حال را که
در نفسهاء ایشان هست بحال بدتر از آن و این تهدید قریش هست که ایشان حال خود را که بت پرستی و مردار خواری بود
بمعادت حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام و تکذیب قرآن و استهزاء بدان و ایذا و آزار مومنان بدتر ساختند وَاَنَّ اللهَ سَمِیعٌ
و بدرستیکه خدای شنوا است سخنهای نافرجام مشرکان را عَلِیمٌ داناست بعقاید باطله ایشان را دیگر باره برای تاکید
می فرماید که کار قریش در تکذیب کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ همچو عادت قوم فرعون هست وَالَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ و آنکه پیش از ایشان بودند
کَذَّبُوا بِآیَاتِ رَبِّهِمْ تکذیب کردند مر آیات پروردکار خود را فَاَهْلَکْنَاهُمْ پس هلاک کردیم ایشان را
بِذُنُوبِهِمْ بگناهان ایشان یا قریش تکذیب قرآن نمودند و ایشانرا در بدر بقتل مبتلا ساختیم وَاَغْرَقْنَا و غرق ساختیم در
دریای قلزم آلَ فِرْعَوْنَ اتباع فرعون را وَکُلٌّ و هر گروهی از غریقان قبط و قتیلان قریش کَانُوا بودند ظَالِمِینَ ستمکاران بر نفسهای
خود بکفر و عصیان اِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ بدرستیکه بدترین جنبندگان بر روی زمین عِنْدَ اللهِ نزدیک خدای الَّذِینَ کَفَرُوا
آنانند که راسخ شدند در کفر مراد معاندان قریش اند چون ابو جهل و عتبه و نضر و امثال ایشان یا مکاران یهود چون کعب بن
اشرف و حی بن اخطب و جدی و احذاب ایشان فَهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ پس ایشان ایمان نمی ارند و دیگر بدترین دواب الَّذِینَ
عَاهَدْتَّ آنانند که عهد بستی با ایشان مِنْهُمْ از کفار و ایشان بنی قریضه بودند که پیغمبر علیه السلام با ایشان معاهد فرموده
بود ثُمَّ یَنْقُضُونَ پس میشکنند عَهْدَهُمْ عهد خود را فِی کُلِّ مَرَّةٍ در هر باری که عهد میکنند و در تبیان اورده که بنو قریضه
عهد کرده بودند که دشمنان رسول را یاری ننمایند و روز بدر مشرکانرا بسلاح مددکاری نمودند و بعد ان گفتند فراموش
کردیم و دیگر باره عهد بستند و در روز حرب خندق با ابو سفیان اتفاق نموده عهد بشکستند وَهُمْ لَا یَتَّقُونَ و ایشان
پرهیز نمیکنند از نقض عهد یا نمی ترسند از عقوبت غدر فَاِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ پس اگر دریابی تو ایشانرا فِی الْحَرْبِ در جنگ فَشَرِّدْ بِهِمْ
پس رمیده گردان و متفرق ساز بسبب قتل ایشان مَنْ خَلْفَهُمْ آنرا که از پس ایشان قرار سند از اعدای شما یعنی چون
بر ایشان ظفر یابی چندان از ایشان بکش که هیبت تو آن کافران دیگر را از مقاتله تو برماند لَعَلَّهُمْ باشد که آن رمندگان
یَذَّکَّرُونَ پند گیرند و عبرت پذیرند وَاِمَّا تَخَافَنَّ اگر بدانی و دریابی مِنْ قَوْمٍ از گروهی که با تو عهد دارند خِیَانَةً نقض آن عهد
به علامتهاء که بر تو روشن شود فَانْبِذْ اِلَیْهِمْ پس بیفکن بسوی ایشان عهد ایشانرا یعنی اعلام بکن پیش از قتال با ایشان
که من عهد شما را انداختم تا تو و ایشان باشید عَلٰی سَوَاءٍ برابر در علم به نقض عهد اِنَّ اللهَ بدرستیکه خدای لَا یُحِبُّ
الْخَائِنِینَ دوست نمیدارد خیانت کنندکانرا و نمی پسندد عمل ایشانرا وَلَا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا و مپندار ای محمد آنانرا که کافر
شدند که ایشان سَبَقُوا پیشی گرفتند بر عذاب ما مراد گریختگان بدر اند یا شکنندکان عهد میفرماید که مپندار که ما عاجز گشتیم
از عقوبت ایشان اِنَّهُمْ لَا یُعْجِزُونَ بدرستیکه ایشان عاجز نمیکنند ما را از عذاب خود حفص ولا یحسبن بغیبت میخواند
یعنی باید که کافران نپندارند که ما از تعذیب ایشان عاجزیم وَاَعِدُّوا لَهُمْ و آماده سازید ای مومنان برای ناقضان عهد
یا منهزمان بدر مَا اسْتَطَعْتُمْ آنچه توانید مِنْ قُوَّةٍ از ساز و برگ حرب که لشکر بدان قوت می یابد و عقبه بن عامر رحل میفرماید
که ما شنیدیم از پیغمبر علیه الصلوة والسلام که بر منبر میفرمود الا ان القوة الرمی یعنی آگاه باشید که مراد از قوة تیر انداختن است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

بعضی از علما گفته اند تخصیص رمی بذکر دلیل است بر انکه تیر و کمان قوی ترین سلاحها است شیخ الاسلام ابو القاسم نصر
ابادی قدس سره فرموده که درین آیت گفته اند قوت رمی است بلکه همچنین باشد اما رمی بر سه گونه بود رمی ظاهر به تیر و کمان
و رمی باطن تیر آه در صبحگاه از کمان خضوع و رمی سهام خطوط از دل و توجه بحق و فراغت از ما سوی ابو علی رودباری قدس سره
فرموده که قوت اعتماد است بر حمایت حق و واثق بودن بعنایت او بیت کر اعتماد تو بر اسب و لشکر است و سلاح
هراست بر کرم دوست اعتماد تمام و گفته اند که مراد از قوت حصارها است می فرماید که اماده سازید قلعها جهت دفع کفار
وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ و دیگر اماده کنید از اسبان بسته تُرْهِبُونَ بِهِ تا بترسانید بدین استعداد عَدُوَّ اللَّهِ دشمن خدای را وَعَدُوَّكُمْ
و دشمن خود را که کفار مکه اند وَآخَرِينَ و دیگر بترسانید باسب و سلاح کافران دیگر را مِن دُونِهِمْ جز کافران مکه که لَا
تَعْلَمُونَهُمُ شما نمیدانید ایشان را اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ خدای میداند ایشان را و ایشان بقول مفسران یهود اند یا منافقان یا مجوس
و در مدارک آورده که یا کفره جن اند چه صهیل اسپ جن را می ترساند وَمَا تُنفِقُوا و انچه نفقه میکنید مِن شَيْءٍ از چیزیکه دارید
در راه خدای یعنی ترتیب سلاح نفقه اسپ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ تمام کرده خواهد شد بشما جزای آن وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ و شما ستم
دیده نخواهید شد به نقصان ثواب وَإِن جَنَحُوا و اگر میل کنند مشرکان لِلسَّلْمِ بصلح و استسلام فَاجْنَحْ لَهَا پس تو هم میل کن بمصالحه
وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ و توکل کن بر خدای یعنی مترس از انکه به مکر و حیله طرح صلح انداخته باشند إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ بدرستیکه خدای
شنوا است مر قول ایشان را الْعَلِيمُ دانا است بدروغ و راست ان اگر در مقام مکر باشند ترا نگاه دارد و وبال مکر را بر
بر ایشان گمارد چنانچه فرموده وَإِن يُرِيدُوا و اگر خواهند ایشان أَن يَخْدَعُوكَ انکه بفریبند ترا و بصلح از جنگ خود را بازدارند
فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ پس بدرستیکه ترا بسنده است خدای هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ او است انکه قوت داد ترا بِنَصْرِهِ بیاری
کردن خود و فرستادن ملایکه وَبِالْمُؤْمِنِينَ و بهمه مومنان و اصح انست که بانصار وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ و پیوند افکند
بدوستی میان دلهای ایشان یعنی اوس و خزرج که صد و بیست سال میان ایشان تعصب و ستیزه بود و همواره بقتل و غارت
اشتغال مینموده اند حق تعالی به برکت تو دلهای ایشان را با یکدیگر الفت داد لَوْ أَنفَقْتَ اگر خرج میکردی بجهت اصلاح احوال
ایشان مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا همه انچه در زمین است از مال و متاع مَّا أَلَّفْتَ تالیف نمیدادی و قادر نبودی بر الفت بَيْنَ قُلُوبِهِمْ
میان دلهای ایشان از غایت عداوت و نهایت کینه و ستیزه که با هم داشتند وَلَٰكِنَّ اللَّهَ و لیکن خدای بحکمت
بالغه خود أَلَّفَ بَيْنَهُمْ ایقاع الفت کرد میان ایشان إِنَّهُ عَزِيزٌ بدرستیکه او قادر و غالب است هر چه خواهد بکند حَكِيمٌ
دانا است بحکمت انچه میکند يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر حَسْبُكَ اللَّهُ بسنده است ترا خدای تعالی وَمَنِ اتَّبَعَكَ و انانکه پیروی
تو کرده اند مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان این آیت در غزوه بدر قبل از قتال نازل شده برای تقویت حضرت رسالت پناه
علیه الصلوٰة و السلام و تسلیه خواطر صحابه رض و گفته اند سی و سه مرد و شش زن به پیغمبر عم ایمان آورده بودند چون امیر
المومنین عمر رض شرف اسلام دریافت و عدد اربعین تمام شد و این آیت نازل گشت و ابن عباس رض فرموده سبب نزول
آیت اسلام فاروق رض است و برین تقدیر آیت مکی باشد يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای رفیع قدر یا خبر کننده حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ
تحریص کن مومنان را یعنی برانگیز و گرم ساز ایشان را عَلَى الْقِتَالِ بر کارزار کردن با کفار إِن يَكُن مِّنكُمْ اگر باشد از شما
عِشْرُونَ بیست تن صَابِرُونَ صبر کنندگان در معرکه قتال يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ غالب شوند بر دویست تن از مشرکان شرط بمعنی
امر است یعنی باید که یکی از شما در مقابله ده تن از مشرکان شکیبائی ورزند و فرار نکنند وَإِن يَكُن مِّنكُم و اگر باشد از شما مِّائَةٌ
صد تن يَغْلِبُوا أَلْفًا غالب شوند به تائید الهی بر هزار تن مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا از انکه کافر شدند و این غالبیت شما بر ایشان بِأَنَّهُمْ
بسبب انست که ایشان قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ گروهی اند که نمیدانند و خدای در روز قیامت را نمی شناسند لاجرم از نجات و درجات غافل

مانده

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

مانده در زمان مقابله قوت ثبات و شکیبائی مؤمنان ندارند بعد از نزول این آیت مؤمنان از مقابله یکی با ده تن اندیشناک شدند و
پشیمان گران آمد حق سبحانه و تعالی این آیت را منسوخ گردانیده فرمود اَلْئٰنَ اکنون که این حکم شما را گران بار ساخت خَفَّفَ اللّٰهُ عَنْكُمْ
سبک گردانید خدای از شما وَعَلِمَ و دید و بدانست اَنَّ فِيْكُمْ ضَعْفًا آنکه در شما سستی هست یعنی ضعف بدن فَاِنْ يَّكُنْ
مِّنْكُمْ پس اگر باشد از شما مِّائَةٌ صَابِرَةٌ صد تن شکیبا يَّغْلِبُوْا مِائَتَيْنِ غالب شوند بر دویست تن این شرط نیز بمعنی امر است یعنی
یکی از شما باید که در مقابلهٔ دو تن صبر کند و نگریزد وَاِنْ يَّكُنْ مِّنْكُمْ و اگر بود از شما اَلْفٌ هزار کس يَّغْلِبُوْا اَلْفَيْنِ غالب شوند بر دو هزار
بِاِذْنِ اللّٰهِ بامر خدای و یاری او وَاللّٰهُ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ و خدای با صابرانست باعانت و مددکاری پس هر که صبر کند ظفر یابد الصبر مطیة
الظفر قطعه صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم اند ؛ صبر کن ای دل که بعد از آن ظفر آید ؛ از چمن صبر سر متاب که روزی
باغ شود سبز و سرخ گل ببر آید آورده اند که روز بدر هفتاد تن اسیر شدند و حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام
در باب ایشان با اکابر صحابه رض مشاورت نمودند از قوم مهاجران ابو بکر صدیق رض فرمود که اکابر و اصاغر این قوم اقارب
و عشایر تواند اگر هر یک بقدر طاقت و استطاعت فدای بدهند باشد که روزی بدولت هدایت رسند و حالا عدد
و مدد مسلمانان زیادت شود فاروق رض گفت یا رسول اللہ علیه وسلم اینان ائمه کفر اند همه را بفرمای تا گردن زنند و
بحمد اللہ که حق تعالی ترا از فدا مستغنی گردانید و از گروه انصار عبد اللہ رواحه رض واضح گشت که سعد بن معاذ رض فرمود
که اشارت کن تا این اشرار البشر را آتش بسوزیم حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام بقول صدیق رض میل نموده فدیه مقرر فرمود حق تعالی
آیه فرستاد مَاكَانَ نسزد و نشاید لِنَبِيٍّ اَنْ يَّكُوْنَ هیچ پیغمبری را که باشد لَهٗٓ اَسْرٰى مر ورا اسیران که از ایشان فدا گیرد
حَتّٰى يُثْخِنَ تا آنگاه که بسیار را بکشند از ایشان فِى الْاَرْضِ در زمین چه این صورت سبب ذلت و قلت کفار و موجب عزت اسلام
و ظهور شوکت اهل اسلام است تُرِيْدُوْنَ میخواهید شما عَرَضَ الدُّنْيَا خواسته دنیا که عرض سریع الزوال است وَاللّٰهُ يُرِيْدُ الْاٰخِرَةَ
و خدای میخواهد برای شما ثواب آخرت که بهشت و نعمت لایزال است وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ و خدای غالب است دوستان را بر دشمنان غلبه
دهد حَكِيْمٌ داناست در آنچه با بندگان کند لَوْلَا كِتٰبٌ اگر نبودی حکمی و فرمانی مِّنَ اللّٰهِ از خدای سَبَقَ به پیشی گرفته است
و در لوح محفوظ مکتوب گشته که بی نهی صریح عقوبت نکند یا بناوانی مواخذه ننماید یا اهل بدر را عذاب نفرماید یا غنایم بر شما
سازد لَمَسَّكُمْ هر آینه می رسید شما فِيْمَآ اَخَذْتُمْ در آنچه فرا گرفتید از خدای عَذَابٌ عَظِيْمٌ عذابی بزرگ و در روایت آمده است که حضرت
رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام فرمود که اگر عذاب فرود آمدی غیر عمر و سعد بن معاذ رض از آن نجات نیافتندی زیرا که این
هر دو بقتل کفار راضی بودند نه باخذ فدا و اصحابه رض بعد از نزول این آیه از غنایم بدر دست باز کشیدند آیة آمد که فَكُلُوْا پس
بخورید مِمَّا غَنِمْتُمْ از آنچه غنیمت گرفتید و فدیه از آنجمله است حَلٰلًا طَيِّبًا خوردنی حلال و پاک وَّاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای در مخالفت
امر وی اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای غَفُوْرٌ آمرزنده است عفو کرد گناه شما را رَحِيْمٌ مهربان است که غنیمت بر شما
حلال کرد و بر امم دیگر حرام بوده و در اسباب نزول آورده که حضرت رسالت پناه علیه السلام عباس رض که از جمله اسیران
بود با دای فدیه نفس خود و دو برادر زاده او عقیل بن ابی طالب و نوفل بن حارث و خلیفه او عتبة بن حجدم تکلیف کرد عباس
گفت ای محمد علیه السلام روا میداری که عم تو بخواستگاری درویش وار در پیش خویش و بیگانه دست بیرون کند من این
همه مال از کجا آرم حضرت رسالت پناه عم فرمود که کو آن بدرهای زر که بوقت خروج از مکه بام فضل والدهٔ چنین و چنان سخنان گفتی عباس
گفت ای محمد علیه الصلوٰة والسلام من این سخنان نهفته گفته بودم ترا که خبر داد فرمود که آفریدگار من بمن پیغام فرستاد عباس گفت ای
ای محمد گواه باش که بوحدانیت حق و رسالت گواهی میدهم پس فدای خود سه کس دیگر بداد آیت آمد که يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر قُلْ لِّمَنْ
فِيْٓ اَيْدِيْكُمْ بگو مر آن کسان را که در دست شما اند مِّنَ الْاَسْرٰٓى از اسیران اِنْ يَّعْلَمِ اللّٰهُ اگر داند خدا و به بیند فِيْ قُلُوْبِكُمْ در دلهای شما خَيْرًا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

نیکوئی از ایمان واخلاص یُؤتِکُمۡ خَیۡرًا بدهد شمارا بهتر مِّمَّآ أُخِذَ مِنکُمۡ از آنچه فرا گرفته است از شما یعنی زری که برای فدا داده اید وَیَغۡفِرۡ لَکُمۡ
وبیامرزد شمارا وَٱللَّهُ غَفُورٌ وخدای آمرزنده است گناهی راکه در زمان شرک واقع شده است رَّحِیمٌ مهربان است که شمارا توفیق
اسلام داده آورده اند که عباس رض گفت خدای تعالی مرا دو وعده داد یکی آنکه بهتر از آنچه از من گرفته اید بمن دهد برین وعده وفا کرد
حالا بیست بنده دارم که هریک برای من بیست هزار دینار تجارت میکنند وسقایهٔ زمزم نیز بمن داد که از همه اموال عرب دوست
تر میدارم وعده دویم مغفرت است امید دارم که بدان نیز وفا نماید ومرا بیامرزد چه در وعده کریم خلاف نیست بلیت
خلاف وعده محال است کز کریم آید بلئیم اگر بکند وعده را وفا شاید وَإِن یُرِیدُواْ واگر خواهند اسیران که مسلمان شده اند
خِیَانَتَکَ خیانت کردن با تو بنقض عهد یا برگشتن از دین فَقَدۡ خَانُواْ ٱللَّهَ پس بدرستیکه خیانت کردند با خدای مِن قَبۡلُ پیش
از این بکفر فَأَمۡکَنَ مِنۡهُمۡ پس خدای تو اهی داد ترا بر ایشان تا روز بدر بدست تو گرفتار شدند بعد از این نیز ممکن است که ترا
متمکن گرداند وَٱللَّهُ عَلِیمٌ وخدای داناست بحال بندگان حَکِیمٌ حکم کننده بر احوال ایشان إِنَّ ٱلَّذِینَ بدرستی آنانکه ایمان آورده
اند وَهَاجَرُواْ وهجرت کردند بدوستی خدای ورسول از وطنهای خویش وَجَٰهَدُواْ وجهاد کردند بِأَمۡوَٰلِهِمۡ بمالهای خود که
خود که بسلاح ونفقه محتاجان صرف نمودند وَأَنفُسِهِمۡ وبنفسهای خویش که مباشر قتال شدند فِی سَبِیلِ ٱللَّهِ در راه خدای و
وایشان قوم مهاجرانند وَٱلَّذِینَ ءَاوَواْ وآنانکه جای دادند مهاجرانرا وَّنَصَرُوٓاْ ونصرت کردند حضرت رسول علیه الصلوٰة
والسلام را مراد گروه انصارند أُوْلَٰٓئِکَ آن گروه بَعۡضُهُمۡ بعضی از ایشان أَوۡلِیَآءُ بَعۡضٍ دوستان برخی دیگرند ومتولی در میراث
در مبداء کار حکم آن بود که مهاجر وانصار بسبب هجرت ونصرت از یکدیگر میراث گیرند وَٱلَّذِینَ ءَامَنُواْ وآنانکه ایمان آوردند وَلَمۡ
یُهَاجِرُواْ وهجرت نکردند با شما مَا لَکُم نیست مر شما را مِّن وَلَٰیَتِهِم از تولی ایشان در میراث مِّن شَیۡءٍ هیچ چیز حَتَّىٰ یُهَاجِرُواْ تا وقتیکه
هجرت کنند وَإِنِ ٱسۡتَنصَرُوکُمۡ واگر مومنان غیر مهاجران طلب نصرت کنند از شما فِی ٱلدِّینِ در کار دین یعنی اگر میان ایشان
وکفار مقاتله افتد واز شما یاری طلبند فَعَلَیۡکُمُ ٱلنَّصۡرُ وپس بر شما واجب است یاری کردن ایشان إِلَّا عَلَىٰ قَوۡمِۭ مگر بر گروهی
مشرکان که باشد بَیۡنَکُمۡ وَبَیۡنَهُم میان شما وایشان مِّیثَٰقٌ عهدی وپیمانی یعنی نقض عهد معاهد مکنید وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ وخدای بآنچه
شما میکنید از وفای عهد ونقض آن بَصِیرٌ بیناست وَٱلَّذِینَ کَفَرُواْ وآنانکه کافر شدند بَعۡضُهُمۡ برخی از ایشان أَوۡلِیَآءُ بَعۡضٍ
دوستان برخی دیگراند در مظاهرت ومعاونت إِلَّا تَفۡعَلُوهُ اگر نکنید آنرا که فرمودم از پیوستگی با یکدیگر وتعاون و
دوستی تَکُن فِتۡنَةٌ فِی ٱلۡأَرۡضِ وجه فتنه در زمین وَفَسَادٌ کَبِیرٌ وفسادی بزرگ ودرین یعنی اگر مومنان دوست یکدیگر نباشند
وهمدیگر را یاری نکنند همه ایشان روی بخمول نهند واهل کفر ظهور کنند وفساد وفتنه از این بزرگتر نتواند بود وچون از تعاون و
وتوارث مهاجر وانصار خبر داد وبر ترک آن تهدید فرمود ودیگر باره از جزای هجرت ونصرت ایشان خبر میدهد ومیفرماید
وَٱلَّذِینَ ءَامَنُواْ وآنانکه بگرویدند بخدای ورسول وَهَاجَرُواْ وهجرت نمودند وَجَٰهَدُواْ وجهاد کردند فِی سَبِیلِ ٱللَّهِ در راه رضای
خدای وَٱلَّذِینَ ءَاوَواْ وآنانکه بعد از تصدیق وتسلیم جایگی دادند اهل هجرت را وَّنَصَرُوٓاْ ویاری کردند مر پیغمبر علیه السلام را در قتال مشرکان
أُوْلَٰٓئِکَ آن گروه هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقًّاۚ ایشانند مومنان براستی لَّهُم مَّغۡفِرَةٌ مر ایشان را آمرزش از خدای وَرِزۡقٌ کَرِیمٌ وروزی
نیکو جائی بیرنج ومنت وَٱلَّذِینَ ءَامَنُواْ وآنانکه ایمان آوردند مِنۢ بَعۡدُ پس از صلح حدیبیه وَهَاجَرُواْ وهجرت کردند چون ابو نصر
وابو جندل وغیر ایشان وَجَٰهَدُواْ وجهاد کردند مَعَکُمۡ با شما یعنی مددشما شدند فَأُوْلَٰٓئِکَ مِنکُمۡ پس آن گروه از جمله شما اند
یعنی لاحقان با سابقان یکی اند در ایمان وهجرت وجهاد وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ وخداوندان خویشها یعنی اقربا بَعۡضُهُمۡ برخی از ایشان
سزاوارتراند به بعضی در میراث گرفتن فِی کِتَٰبِ ٱللَّهِ در حکم خدای یا در لوح محفوظ این آیت ناسخ توارث آن جماعت است
که بسبب هجرت ونصرت میراث میگرفتند إِنَّ ٱللَّهَ بدرستیکه خدای بِکُلِّ شَیۡءٍ بهمه چیزها از مواریث با حکمت در اعتبار

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

نسبت هجرت ونصرت اولاد اعتبار رحم و قرابت ثانیا علیهم واناست کسی که بران چون وچرا نرسد بیت نه در حکام اوست چون وچرا نه در افعال وحکونه وچند

سورة التوبة مدنية وهي مائة تسع وعشرون آيات

این سوره راسوره برائت و فاضحه ومخزیه ومعقشقة وسورة العذاب نیز خوانند وترک تسمیه دروی بجهت ان است که بسم الله امانست واین سوره برای رفع امان نازل شده وگفته اند اصحابه رض اختلاف کردند در انکه انفال وتوبه یک سوره اند هفتم سبع طول باشد یا دو سوره پس فرجه میان سورتین گذاشتند وبسم الله ننوشتند و هر دو سوره را قرینتین گفتند و در ترجمه اسباب نزول از بستان فقیه ابو اللیث رح نقل میکند که ثقات مشایخ بعنعنه از ذی النورین رض روایت کرده اند که کاتب خاتمه یسئلونک عن الانفال و فاتحه براءة من الله من یوم وحضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام میان این دو سوره املای تسمیه نفرمود آورده اند چون این دو سوره نازل شد حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام سی و یا چهل آیه از اوایل این سوره بابو بکر رض داده اورا امیر حاج ساخت و فرمود که بر اهل موسم خواند وبعد از چند روز از رفتن صدیق رض مرتضی علی را رض طلب فرمود بر ناقه غضبا سوار ساخته از عقب ابو بکر رض فرستاد و امر کرد که آیات را از وی گرفته خود قرائت کند چون ازین حال پرسیدند جواب داد که جبرئیل علیه السلام بمن آمد وگفت ادای این پیغام نکند مگر تو یا کسی که از تو باشد از تو باشد پس علی رض با ابو بکر رض لاحق شد و در روز ترویه صدیق رض خطبه خواند و مردمانرا تعلیم مناسک فرمود و در روز نحر علی رض نزدیک جمره عقبه آیت ها را بر اهل موسم خواند بَرَآءَةٌ مِّنَ اللّٰهِ این بیزاریست از خدای وَرَسُوْلِهٖ وا فرستاده اِلَى الَّذِيْنَ عَاهَدْتُّمْ بسوی آنانکه پیمان بسته اند با ایشان مِّنَ الْمُشْرِكِيْنَ از شرک آرندگان آورده اندکه حضرت علیه الصلوٰة والسلام با بعضی از مشرکان عرب عهد ها بسته بود هر قومی را تا وقتی معین همه ایشان غیر از بنی ضمره کنانه عهد شکستند حق سبحانه این آیت فرستاد که مضمونش بران است نقض عقد ونقض عهد مشرکان یعنی چنانچه ایشان عهد خدا را و رسول را شکستند رسول نیز بفرمان خداوند عهد گرد بر ایشان وحکم شد که ای سید بگو ایشانرا فَسِيْحُوْا پس سیر کنید در زمین یعنی بیائید و بروید ایمن از تعرض مسلمانان اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ چهار ماه از روز عید نحر که روز تبلیغ است تا دهم ربیع الآخر و قولی آنست که آیت در اول شوال فرود آمده است پس مدت تا او محرم است امام ثعلبی رح آورده اجل بعضی معاهد که نقض عهد کرده بودند از چهار ماه کمتر بوده وازان برخی بیشتر آنانرا که اجل ایشان کمتر بود مهلت داد چهار ماه تا در کار خود فکری کنند وآنانرا که بیشتر بود بر چهار ماه اختصار کرد تا در مهم خود تدبیری نمایند وآنانرا که عهد نشکسته بودند ایشانرا تا انقضای مدت ایشان امان داد وناکثان عهد را گفت وَّاعْلَمُوْٓا اَنَّكُمْ و بدانید آنکه شما غَيْرُ مُعْجِزِي اللّٰهِ نه آنید که عاجز کنندگان خدا باشید از عذاب خود هرچند شما را مهلت داد واین را نیز بدانید که خدای مُخْزِي الْكٰفِرِيْنَ رسوا کننده کافران است در دنیا بکشتن و در عقبی بسوختن وَاَذَانٌ و اعلام است وآگاه ساختن مِّنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖٓ از خدای و رسول وَاِلَى النَّاسِ بسوی مردمان يَوْمَ الْحَجِّ الْاَكْبَرِ روز حج بزرگ یعنی عید نحر که تمام حج ومعظم افعال آن چون طواف و نحر و حلق و رمی درو است یا اکبر باعتبار آن بود که اعیاد اهل کتاب موافق افتاده بود بان روز یا دران روز عزت مسلمانان و خواری کافران ظاهر شد و بر هر تقدیر مضمون اعلام کرام است اَنَّ اللّٰهَ بَرِيْٓءٌ آنکه خدا بیزار است مِّنَ الْمُشْرِكِيْنَ ز مشرکان و عهود ایشان وَرَسُوْلُهٗ و پیغمبر او علیه الصلوٰة والسلام نیز بیزار است فَاِنْ تُبْتُمْ پس اگر باز گردید از کفر و غدر فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ پس آن باز گشت بهتر است شما را از قامت بران وَاِنْ تَوَلَّيْتُمْ و اگر بر گردید از توبه و ترک کفر نکنید فَاعْلَمُوْٓا اَنَّكُمْ پس بدانید آنکه شما غَيْرُ مُعْجِزِي اللّٰهِ نه عاجز کنندگانید خدا را یعنی نتوانید که از دیگر بزید یا او سبقت وَبَشِّرِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و بجای بشارت بیم کن کافرانرا بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ بعذابی دردناک در آخرت وچو حکم عهود ناکثان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

فرمود در باب بنی ضمره وبنی کنانه که در حدیبیه عهد کرده بودند ونقض عهد نموده میکوید اِلَّا الَّذِیْنَ لیکن انانکه عَاهَدْتُّمْ
عهد کردید با ایشان مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ ازشرک آورندکان ثُمَّ لَمْ یَنْقُصُوْکُمْ پس ایشان کم نکردند شَیْئًا چیزی را عهد های
شما یعنی نشکستند پیمان شمان را وَلَمْ یُظَاهِرُوْا یاری وهم پشتی نکردند عَلَیْکُمْ بر قتال شما اَحَدًا یکی را از دشمنان شما
فَاَتِمُّوْا اِلَیْهِمْ پس تمام کنید بسوی ایشان عَهْدَهُمْ عهد ایشانرا اِلٰی مُدَّتِهِمْ تا مدتی که مقرر شده وایشانرا
چون ناکثان برچهار ماه وپس مهلت مدهید اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای یُحِبُّ الْمُتَّقِیْنَ ۔ دوست میدارد متقیان
را وازجمله تقوی وفا بعهد است واتمام شرایط آن شیخ ابو القاسم نصرابادی قدس سره فرمود که متقی را چهار نشان
است حفظ الحدود وبذل المجهود والوفاء بالعهود والقناعت بالموجود وبرین وجه ترجمه یافته است مثنوی
متقی را بود چهار نشان ؛ حفظ احکام شرع اول آن ؛ ثانیا انچه دست رس باشد ؛ بر فقیران ویکسان باشد ؛
عهد را با وفا کند پیوند ؛ هرچه باشد بدان شود خورسند وچون حکم معاهدان مشرک مبین شد در باب مشرکان
غیر معاهد می فرماید فَاِذَا انْسَلَخَ الْاَشْهُرُ الْحُرُمُ پس چون بگذرد ماههای حرام یعنی بیست روز ذی الحجه وتمام محرم وقولی
آنست که آیت در شان معاهدان نازل شده واشهر حرم چهار ماه مذکور است وحرم باعتبار تغلیب گفت که ذی الحجه ومحرم
در واست یا انکه حرام بود درین چهار ماه تعرض کفار وبقولی که از زمان نزول سوره گیرند نه از وقت تبلیغ انقضای مدت
بعد از انسلاخ ماههای حرام است یعنی ذوالقعده وذی الحجه ومحرم وبرهر تقدیر چون این ماهها منقضی گردد فَاقْتُلُوا
الْمُشْرِکِیْنَ پس بکشید مشرکانرا که عهد نکرده اید با ایشان یعنی انانکه عهد شمارا شکسته اند حَیْثُ وَجَدْتُّمُوْهُمْ هرجا که
بیابید در حل وحرم وَخُذُوْهُمْ وبگیرید ایشان را باسیری وَاحْصُرُوْهُمْ وبازدارید شان از طواف مسجد حرام وَاقْعُدُوْا
لَهُمْ ونشینید برای ایشان کُلَّ مَرْصَدٍ بر هر ممری یعنی بسته گردانید بر ایشان راهها تا منتشر نگردند در بلاد وقری
فَاِنْ تَابُوْا پس اگر بازگردند از شرک بایمان وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وبپای دارند نماز را وَاٰتَوُا الزَّکٰوةَ وبدهند زکواة اموال خود را وازاین هردو
عمل دلیل تصدیق ایشان روشن شود فَخَلُّوْا سَبِیْلَهُمْ پس خالی کنید راه ایشانرا یعنی دست بدارید از ایشان راه دهید
تا هرجا که خواهند روند اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بدرستیکه خدای آمرزنده است مرگناهان گذشته ایشان را رَحِیْمٌ مهربان
است بدادن ثواب بی حساب بدیشان وَاِنْ اَحَدٌ واگر یکی مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ از مشرکان که تعرض ایشان می باید کرد بعد از انقضای
اشهر حرم اسْتَجَارَکَ زینهار خواهد از تو فَاَجِرْهُ پس ایمن ساز اورا وزینهار ده حَتّٰی یَسْمَعَ تا بشنود کَلٰمَ اللّٰهِ سخن خدایرا
که قران است ثُمَّ اَبْلِغْهُ پس اگر اسلام نیارد برسان اورا مَاْمَنَهٗ بجانه او که موضع امن اوست وبعد از ان با و مقاتله
نمای ذٰلِکَ این امان دادن بِاَنَّهُمْ بسبب آن است که ایشان قَوْمٌ لَّا یَعْلَمُوْنَ گروهی اند که نمیدانند خدای را وسخن
ونشنوده اند پس امان باید داد تا بشنوند کلام خدایرا ودران تدبیر وتفکر نمایند کَیْفَ یَکُوْنُ چگونه باشد استفهام بمعنی
انکار واستبعاد است یعنی نیست وچگونه تواند بود لِلْمُشْرِکِیْنَ مر مشرکانرا عَهْدٌ عهدی عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک
خدای وَعِنْدَ رَسُوْلِهٖ ونزدیک رسول او وبعد از ظهور اسلام وامتیاز میان حق وباطل اِلَّا الَّذِیْنَ عَاهَدْتُّمْ
مگر انانرا که عهد بسته اید با ایشان یعنی بنی ضمره وبنی کنانه که حضرت پیغمبر علیه السلام عهد بسته بود با ایشان عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
نزدیک مسجد حرام یعنی در حدیبیه که قریب است بمکه معظمه فَمَا اسْتَقَامُوْا لَکُمْ پس مادامی که ایشان استقامت ورزند بر عهد
خود برای شما فَاسْتَقِیْمُوْا پس شما نیز مستقیم باشید بر پیمان خود لَهُمْ برای ایشان اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای یُحِبُّ
الْمُتَّقِیْنَ دوست میدارد وپرهیزکارانرا که بر عهد وپیمان استقامت نماید کَیْفَ چگونه باشد بر عهد مشرکان وَاِنْ یَّظْهَرُوْا
وحال آنست که اگر ایشان ظفر یابند عَلَیْکُمْ بر شما لَا یَرْقُبُوْا فِیْکُمْ نگاه ندارند در باب شما اِلًّا وَّلَا ذِمَّةً حق قرابتی ونه وفا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

عهدی یُرْضُونَکُمْ خشنود می‌گردانند شما را بِأَفْوَاهِهِمْ بزبانهای خویش یعنی وعده میدهند بایمان وطاعت یا سخنان شیرین
میگویند وَتَأْبَىٰ وسر باز میزنند قُلُوبُهُمْ دلهای ایشان از آنچه بزبان میگویند یعنی دل ایشان با زبان یکی نیست بیت دل در
خیال عذر و زبان در ادای شکر ۞ ای من غلام آنکه دلش با زبان یکی است ۞ وَأَكْثَرُهُمْ وبیشتری از ایشان فَاسِقُونَ بیرونند
از دایره فرمان یا سرکش اند از قبول ایمان واندکی از ایشان بسبب بدنامی از نقض عهد تحرز می‌نمایند اشْتَرَوْا وابدل کردند وبرگزیدند
بِآيَاتِ اللَّهِ بقرآن ثَمَنًا قَلِيلًا چیزی را که بها اندک دارد از متاع دنیا ابوسفیان بعضی از مشرکان را بتطمیع حطام دنیا گرد کرده برای
قتال اهل ایمان جمع کرد ایشان تکذیب قرآن نموده وبطمع افتاده درصدد قتال مسلمانان آمدند فَصَدُّوا پس اعراض کردند عَنْ
سَبِيلِهِ از طاعت خدای یا باز داشتند مردم را از راه حج خانه خدای إِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بد کاریست
میکنند قولی آنست که مراد ازین قوم یهود اند که عهد پیغمبر علیه الصلوة والسلام را شکسته وآیات توریت را باندک چیزی فروخته مردم را
از متابعت دین اسلام منع میکردند لَا يَرْقُبُونَ نگاه نمیدارند یهود یا ناقضان عهد فِي مُؤْمِنٍ در شان هیچ مؤمنی إِلًّا وَلَا ذِمَّةً قرابت یا
با سوگند ونه عهد وَأُولَٰئِكَ آن گروه هُمُ الْمُعْتَدُونَ ایشانند از حد درگذرندگان در شرارت وطغیان فَإِنْ تَابُوا پس اگر بازگردند
از کفر وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وبپای دارند نماز را وَآتَوُا الزَّكَاةَ وبدهند زکوة فَإِخْوَانُكُمْ پس ایشان برادران شما اند فِي الدِّينِ در دین اسلام ایشان را
است آنچه شما را بوده وبر ایشان است آنچه بر شما باشد وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ وبیان میکنیم آیتها را لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی که فهم کنند
ودر آن تفکر نمایند وَإِنْ نَكَثُوا واگر بشکنند مشرکان أَيْمَانَهُمْ سوگندان وپیمانهای خود را مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ پس از آنکه عهد کنند با شما
وَطَعَنُوا وطعنه کنند فِي دِينِكُمْ در دین شما وعیب جویند در احکام اسلام فَقَاتِلُوا پس بکشید أَئِمَّةَ الْكُفْرِ پیشوایان کفر وسرداران
اهل شرک را إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ بدرستیکه ایشان را عهد وپیمان نیست در حقیقت اگر ایمان ایشان درست بودی شکست بدان راه نیافتی پس
مقاتله کنید با ایشان لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ شاید که ایشان باز ایستند از شرک یا طعن در دین أَلَا تُقَاتِلُونَ آیا کارزار نمیکنید قَوْمًا
نَكَثُوا با گروهی که بشکستند أَيْمَانَهُمْ پیمانها که با شما بسته بودند در حدیبیه ویکی از عهدها میان پیغمبر علیه الصلوة والسلام و
قریش آن بود که حلفای یکدیگر را نرنجانند وبر قتال ایشان بایکدیگر مظاهره نکنند قریش بنی بکر را که حلفای ایشان بودند سلاح ومردم
مدد دادند تا با بنی خزاعه که حلفای رسول علیه الصلوة والسلام بودند جنگ کردند یا مراد از ناکثین عهود یهود وبنی قریظه اند که
در روز احزاب ابوسفیان وقوم او را مددکاری کردند وَهَمُّوا وقصد کردند مشرکان بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ به بیرون کردن رسول علیه الصلوة
والسلام از مکه ومشاورت نمودند در دار الندوه چنانچه گذشت ودر لباب آورده که قریش در حدیبیه قصد کردند که رسول علیه الصلوة
والسلام را جهت ادای عمره بمکه راه دهند وقبل از اتمام ارکان آن بجهت استخفاف از مکه اش اخراج کنند وبقول ثانی که مراد یهود اند قصد
اخراج آنحضرت علیه الصلوة والسلام نمودند از مدینه وَهُمْ بَدَءُوكُمْ وحال آنست که ایشان ابتدا کردند نقض عهد را أَوَّلَ مَرَّةٍ اول
بار أَتَخْشَوْنَهُمْ آیا شما می‌ترسید از محاربت وکارزار ایشان فَاللَّهُ أَحَقُّ پس خدای سزاوارتر است أَنْ تَخْشَوْهُ بآنکه بترسید از عقاب
وی ودر ترک قتال کفار پس بحرب اشتغال کنید إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید باوردارندگان بعقوبت الهی در ترک مامور به قَاتِلُوهُمْ
کارزار کنید با مشرکان يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ تا عذاب کند خدای ایشان را بِأَيْدِيكُمْ بدستهای شما یعنی بشمشیرهای شما مقتول وَيُخْزِهِمْ
ورسوا سازد ایشان را بمقهوریت ومغلوبیت وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ ونصرت دهد شما را بر ایشان وَيَشْفِ وشفا بخشد صُدُورَ قَوْمٍ
مُؤْمِنِينَ سینه‌های گروهی را از مومنان یعنی بنو خزاعه یا جمعی از یمن که بمکه آمده اسلام آورده بودند از مشرکان ایذا بسیار یافته وچون شکایت
بعرض حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام رسانیده بودند فرموده بود که ابشروا فان الفرج قریب وَيُذْهِبْ وببرد
خدای بحضرت شما بر کفار غَيْظَ قُلُوبِهِمْ اندوه دلهای ایشان را که بواسطه آزار کفار ملول بودند وَيَتُوبُ اللَّهُ وتوبه دهد خدای وبازگرداند
بفضل خود عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ بر هر که خواهد حق سبحانه درین آیت خبر داد از توبه بعضی از کفار وآن واقع شد چنانچه ابوسفیان وعکرمه بن

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

ابوجهل و سهیل بن عمرو و غیر ایشان ایمان آوردند وَاللّٰهُ عَلِيمٌ و خدای داناست بتوبه بعضی حَكِيمٌ علم کننده است بقبول توبه اَمْ حَسِبْتُمْ آیا می پندارید
ای مومنان که قتال کفار را کاره بید و گفته اند خطاب با منافقان است میفرماید که پنداشتید اَنْ تُتْرَكُوا آنکه شمارا بگذارند بر نیکه هستید
وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ و نه بینند خدای الَّذِينَ جَاهَدُوا آنانرا که جهاد کنند مِنْكُمْ از شما در راه وی وَلَمْ يَتَّخِذُوا و فرا نگیرند مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز خدای وَلَا رَسُولِهِ
و بغیر فرستاده او وَلَا الْمُؤْمِنِينَ و بدون مومنان وَلِيجَةً دوست نهانی که افشای اسرار کنند با وی یعنی شمارا بمجرد دعوی ایمان دست
باز نخواهند داشت و خدای از شما جهاد و عدم دوستی با مشرکان نادیده وَاللّٰهُ خَبِيرٌ و خدای داناست بِمَا تَعْمَلُونَ بانچه شما میکنید
و غرض شما از عملها وی را معلوم است آورده اند که چون عباس رض اسیر شد مسلمانان وی را بشرک و قطع رحم سرزنش کردند عباس
رض جواب داد که شما مساوی ما میگوئید و از محاسن ما یاد نمیکنند علی رض فرمود شما را چه چیز است که آنرا از جمله محاسن توان شمرد عباس
رض گفت ما بعمارت مسجد الحرام قیام نمائیم و خانه کعبه را تعظیم میکنیم و حاجیان را شربت زمزم میدهیم و اسیران را از بند میرهانیم
این آیت نازل شد مَا كَانَ نسزد و روا نباشد لِلْمُشْرِكِينَ مر مشرکانرا اَنْ يَعْمُرُوا آنکه عمارت کنند مَسَاجِدَ اللّٰهِ مسجدهای خدا را و گفته
اند مسجد حرام را بلفظ جمع یاد کرد زیرا که قبله مساجد است پس گویا که عامر او عامر جمیع مساجد باشد و مشرکانرا عمارت مسجد روا نیست شَاهِدِينَ
در حالتیکه گواهان باشند عَلٰى اَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خویش بِالْكُفْرِ بکفر که آن سجود اصنام است تا تکذیب سید انام علیه الصلوة والسلام
یعنی نشاید جمع کردن میان دو امر مخالف که عمارت بیت حق است و عبادت غیر او اُولٰٓئِكَ ط آنگروه مشرکان حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ ایشان تباه
و باطل شده است بواسطه شرک عملهای ایشان که بدان مفتخر ند از عمارت مسجد و سقایت حاج وَفِي النَّارِ و در آتش دوزخ ایشان جاودانند
بسبب کفر اِنَّمَا يَعْمُرُ جز این نیست که عمارت کند مَسَاجِدَ اللّٰهِ مسجدهای خدا را مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ آنکس که بگرویده باشد بخدای و ایمان بخدای
تمام نیست الا ایمان برسول وی وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز بازپسین وَاَقَامَ الصَّلٰوةَ و بپای داشته باشد نماز را وَاٰتَى الزَّكٰوةَ و داده باشد
زکوة را وَلَمْ يَخْشَ اِلَّا اللّٰهَ و نترسیده باشد در امور دین مگر از خدای فَعَسٰٓى اُولٰٓئِكَ پس آنگروه شاید اَنْ يَّكُوْنُوْا آنکه باشند
مِنَ الْمُهْتَدِينَ از راه یافتگان بطریق نجات ایراد این کلمه بصیغه توقع جهت قطع طمع مشرکان است یعنی اهتدای آن گروه که جامع اند مر
کمالات علمیه و عملیه را دایر است میان لعل و عسی پس حال آنها که من کل الوجوه ناقص اند پیداست که چگونه خواهد بود بیت جائیکه
شیر مردان در معرض عتاب اند * روباه سیرتانرا آنجا چه تاب باشد و دیگر منع مومنانست از اعتراز باعمال خویش و بران اعتماد
نمودن که هر که بعمل مغرور است از فیض ازل مهجور است بیت مباش غره بعلم و عمل که شد ابلیس * بدین سبب ز در بارگاه عزت دور
آورده اند که بعضی از اهل حرم در جاهلیت زمره حجاج را نبیند زبیب با عسل و سویق میدادند و در زمان آنحضرت رسالت پناه علیه الصلوة
والسلام این منصب بعباس رض تعلق داشت و متصدی عمارت مسجد الحرام شیبه بن طلحه حجی بود روزی این هر دو با مرتضی علی
کرم الله وجهه بمقام مفاخرت در اند عباس بسقایه و شیبه بعمارت مباهات می نمودند و علی رض بشمشیر و اسلام و جهاد مفتخر می بود
حق سبحانه تصدیق علی را رض آیت فرستاد اَجَعَلْتُمْ آیا میدارید سِقَايَةَ الْحَاجِّ اهل سقایه حاجیان را وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و ارباب عمارت
مسجد حرام را كَمَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ همچون آنکس که ایمان آورده است بخدای وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز آخر وَجٰهَدَ جهاد کرده است فِي سَبِيلِ
اللّٰهِ در راه خدای لَا يَسْتَوٗنَ برابر نیستند این دو قوم عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای وَاللّٰهُ و خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظّٰلِمِينَ راه ننماید بمقصود و گروه مشرکانرا که بشرک بر خود ستم کنند اَلَّذِينَ اٰمَنُوا آنانکه بگرویدند بخدای و بانچه آمده است از نزد
خدای وَهَاجَرُوا و هجرت کردند از دیار خود وَجٰهَدُوا و جهاد کردند با مشرکان فِي سَبِيلِ اللّٰهِ در راه خدای بِاَمْوَالِهِمْ
ببذل کردن مالهای خود بر مجاهدان و تهیه اسباب قتال ایشان وَاَنْفُسِهِمْ و در باختن نفسهای خود در معارک حرب اَعْظَمُ دَرَجَةً بزرگتر
از روی درجه یعنی بلند مرتبه تر اند عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای از آنها که سقایه حاج و عمارت مسجد حرام کنند و جامع این صفات نباشند
وَاُولٰٓئِكَ و آن گروه که مستجمع این کمالات اند هُمُ الْفَآئِزُوْنَ ایشانند ظفر یافتگان بامانی دو جهانی يُبَشِّرُهُمْ مژده میدهد ایشانرا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

رَبُّهُم پروردگار ایشان بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ برحمتی فایز از وی بدایشان وَرِضْوَانٍ وخشنودی کامل ایشان وَجَنَّاتٍ وببوستانها لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ
مُّقِيمٌ مر ایشانرا باشد دران بوستانها نعمتی دایم بی انقطاع و در تنکیر مشعر به ایمان است بانکه زبان تعریف با دای توصیف آن وافی نیست
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا درحالتیکه این کروه جاوید باشند در آن بوستانها همیشه تاکید خلود است تا حمل بر مکث طول نفرمایند إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه
خدای عِندَهُ نزدیک اوست أَجْرٌ عَظِيمٌ مزدی بزرگ که نعیم دنیا درجنب او حقیر باشد و چه نعمت بهتر از رحمت و رضوان و نعیم
جنان خواهد بود در کشف الاسرار آورده که رحمت برای عاصیان است و رضوان برای مطیعیان و جنت برای کافه مومنان رحمت
را تقدیم کرد تا اهل عصیان رقم ناامیدی بر صفحات احوال خود نکشند که هرچند گناه عظیم بود رحمت از آن عظیم تر است قطعه کنه
ما فزون بود ز شمار ٭ عفوت افزون تر از گناه همه ٭ قطره ز بر رحمت تو بس است ٭ شستن نامه سیاه همه ٭ آورده اند که چون حضرت
رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام را بهجرت اجازت شد بعضی از صحابه رض بنشاط تمام بطرف مدینه مسارعت نمودند و ترک خان و
مان از بر محبت زن و فرزند و مصاحبت خویش و پیوند ترجیح سفر نمودند و جمعی دیگر را آبا و اقربا و عیال و اطفال سوگند داده بزاری تمام سکون
و آرام در منزل و مقام التماس میکردند و ایشان را رقت جبلت پیوند و شفقت بر زن و فرزند مانع هجرت می شد این آیت نازل گشت ٭
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه ایمان آورده اید لَا تَتَّخِذُوا فرا مگیرید آبَاءَكُمْ پدران خود را وَإِخْوَانَكُمْ و برادران خود را أَوْلِيَاءَ
دوستان یعنی این کروه را بدوستی مگیرید إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ اگر برگزینند ایشان کفر را عَلَى الْإِيمَانِ برایمان و شمارا از هجرت
بازدارند وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ و هرکه از شما ایشان را دوست دارد یعنی این عمل از ایشان پسندد فَأُولَٰئِكَ پس آن کروه دوست
دارندگان هُمُ الظَّالِمُونَ ایشانند ستمگاران که دوستی را در غیر محلش وضع کرده اند چه دوستی با مومنان باید و با مشرکان نشاید چون این
آیه فرود آمد متخلفان از هجرت گفتند که حالا ما درمیان قبایل و عشایر خودیم و بمعاملات و تجارات اشتغال نموده اوقات میگذرانیم
چون عزیمت هجرت کنیم بضرورت قطع پدر و فرزند باید کرد و تجارت از دست برود و مابی کس و بیمال بمانیم آیتی دیگر آمد که قُلْ بگو
ای محمد مر تارکان هجرت را که إِن كَانَ اگر هست آبَاؤُكُمْ پدران شما وَأَبْنَاؤُكُمْ و فرزندان شما وَإِخْوَانُكُمْ و برادران شما وَأَزْوَاجُكُمْ
و زنان شما وَعَشِيرَتُكُمْ و خویشان شما وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا و مالهائیکه از آن کسب کرده اید وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ و بازرگانیکه می ترسید
كَسَادَهَا از ناروائی آن وَمَسَاكِنُ و مسکنها که از آن هست تَرْضَوْنَهَا می پسندید آنرا أَحَبَّ إِلَيْكُم دوست تر است
بسوی شما یعنی اگر اینها را که مذکور شد بدوستی اختیاری نه طبعی دوست تر میدارید مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ از خدای و رسول او وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ
و از جهاد کردن در راه او فَتَرَبَّصُوا پس انتظار برید و چشم دارید حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ تا بیارد خدای بِأَمْرِهِ عقوبت خود را عاجلا و آجلا
وَاللَّهُ و خدای لَا يَهْدِي توفیق هدایت ندهد الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ کروهی بیرون رفتگان را از حد فرمان در این آیت تهدیدی عظیم و تو
بیخی بزرگ است و قول بیشتر ائمه تفسیر راجح است بانکه از این آیه رایحه ناامیدی استشمام می توان کرد چه اغلب مردم الا ماشاء الله دران
مقام اند که دین خود را از اموال و ازواج و عشایر و مساکن دوست تر نمیدارند و حظوظ دنیوی را بران اختیار میکنند ای عزیز مردمی باید که
که ابراهیم وار روی از کونین بگرداند فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ بذل جهان و فرزند را قصد قربان و خود را فدای آتش سوزان کند
تا در دعوی دوستی صادق باشد رباعی آنکس که ترا شناخت جان را چه کند ٭ فرزند و عیال و خان و مان را چه کند ٭ دیوانه کنی هر دو
جهانش بخشی ٭ دیوانه تو هر دو جهان را چه کند حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام فرموده است لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ
أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ از حضرت شیخ الاسلام قدس سره منقول است که احمد بن یحیی دمشقی قدس سره روزی
پیش مادر و پدر نشسته قصه قربان کردن حضرت اسمعیل علیه الصلوٰة والسلام از قرآن برایشان میخواند گفتند ای احمد از پیش ما برخیز ...
و برو که ما ترا در کار خدا فدا کردیم احمد برخواست و گفت الهی اکنون جز تو کسی ندارم روی بکعبه نهاد و بعد از آن که بیست و چهار موقف ایستاد
بود قصد زیارت والدین کرد چون بدمشق آمد و بدر سرای خود رسید حلقه در بجنبانید مادرش جواب داد که من علی الباب گفت انا احمد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ابنک مادرش گفت پیش ازین مرا فرزندی بود و او را در کار خدا فدا کردیم احمد و محمود را با ماچه کار ربّاعی با هرچه داشتیم فدای تو کرده ایم ٭ جانرا
اسیر بند هوای تو کرده ایم ٭ ما کرده ایم ترک خود و هر دو کون نیز ٭ وینها که کرده ایم برای تو کرده ایم وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ بدرستیکه یاری
کرد خدای شما را ای مؤمنان فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ در موطنهای بسیار یعنی حرب و معارک کارزار چون روز بدر و حرب بنی نضیر و جنگ بنی قریضه
و روز احزاب و صلح حدیبیه و حرب خیبر و فتح مکّه و خبران وَيَوْمَ حُنَيْنٍ و در مواطن روز حنین و آن وادئی است میان مکّه و طایف
که حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسّلام دران موضع با لشکر هوازن و ثقیف محاربه فرمود و آنچنان بود که بعد از فتح مکّه این قریضه متفق
شده و قصد مسلمانان نموده خبر بحضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام رسید با دوازده یا شانزده هزار مرد متوجه ایشان شده و
ایشان چهار هزار مرد بودند یکی از اصحاب گفت لَنْ تُغْلَبَ الْيَوْمَ مِنْ قِلَّةٍ امروز ما از قلت لشکر مغلوب نخواهیم شد بکثرت
سپاه اعجاب نمود و این سخن بحضرت علیه الصلوٰة والسلام رسیده نه پسندید و بسبب این عجب در اوّل حال شکست بر لشکر اسلام
آمد پس حق سبحانه این قصه را یاد مؤمنان میدهد که خدای شما را یاری داد در روز حنین إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ چون بشگفت آورد شما را كَثْرَتُكُمْ
بسیاری لشکر شما فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ پس دفع نکرد از شما آن کثرت شما شَيْئًا چیزی را از صولت دشمن وَضَاقَتْ تنگ شد عَلَيْكُمُ
الْأَرْضُ بر شما زمین آن وادی بِمَا رَحُبَتْ با فراخی و کشادگی که داشت ثُمَّ وَلَّيْتُمْ پس پشت بر دشمن کردید و برگشتید از حرب
مُدْبِرِينَ در حالیکه هزیمت کنندگان بودید آورده اند که تمامی لشکر منهزم شدند و با حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام چهار تن
ماندند علی و عباس و ابوسفیان بن الحارث و عبد الله بن مسعود رض و حضرت در آن روز بر استر سوار بود چون دوستان هزیمت
کردند و دشمنان بتمامی روی بآنحضرت علیه الصلوٰة والسلام آوردند ایشان استر خود را نهیب میدادند و روی بدشمن حمله می
فرمودند و میگفتند أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبْ وَأَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبْ و عبّاس و ابوسفیان رکاب و لجام استر را گرفته نمی گذاشتند که
آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام بمیان دشمن درآید و ازین صورت بکمال شجاعت سید عالم علیه الصلوٰة والسلام استدلال نموده اند
کرد که در چنان روز بر استر که در معرکه حرب کرّ و فرّی ندارد سوار شده و بی مددگار متوجه حرب کفار گشته نسب خود را اظهار میفرمود القصه
چون عباس رض آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام را نگذاشت که محاربه نماید حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام فرمود
که اصحاب را بازخوان چون عباس رض مردی بلند آواز بود ندا کرد که یا عباد الله هذا رسول الله یا اصحاب الشجرة یا اصحاب السجرة
یا اصحاب سورة البقرة مردم با آواز عباس رض بازگشتند و جمعی که عدد ایشان بصد نفر رسید بملازمت حضرت پیوسته پذیرای
حمله کفار شدند و آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام فرمود که الان حمی الوطیس و بتلاوت دعای موسی که در روز فلق بحر خوانده بود
اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَإِلَيْكَ الْمُشْتَكَىٰ وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ ملهم شده از استر فرود آمده یا همچنان سواره مشت خاک و سنگ ریزه از آن
زمین برداشت یا از یاران طلبید و گفت شاهت الوجوه و بر طرف کفار بریخت و فرمود انهزموا و رب محمّد بقدرت ربانی هیچکس نماند
از اعادی الّا که چشم و دهان او از خاک و سنگ ریزه پر شد و شکست بر دشمنان افتاده دلهای مؤمنان آرام پذیرفت کما قال الله
تعالی ثُمَّ أَنْزَلَ اللّٰهُ پس فرو فرستاد خدای سَكِينَتَهُ رحمت خود را که سبب سکون و آرام قلوب است عَلَىٰ رَسُولِهِ بر فرستاده
خود تا که به تنها داعیه حرب نموده و از کثرت اعدا اندیشه نفرمود وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ و بر مؤمنان تا بندای عباس رض بازگشتند وَأَنْزَلَ
جُنُودًا و فرستاد لشکرها که بچشم خود لَمْ تَرَوْهَا ندیدید شما ایشان را اما کفار میدیدند و آنها که ملائکه بودند با جامهای سفید و عمامه های
سرخ علاقه بین الکتفین گذاشته بر اسپان ابلق سوار شده و عدد ایشان پنج هزار یا هشت هزار یا شانزده هزار بود وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا
و عذاب کرد خدای آنان را که کافر بودند بآنکه بسیار کس از ایشان کشته شد و شش هزار از اولاد و اهالی ایشان برده گرفتند و بست
چهار هزار شتر و چهار هزار اوقیه نقره و زیادت از چهل هزار گوسفند غنیمت بدست آمد وَذَٰلِكَ و آنچه واقع شد جَزَاءُ الْكَافِرِينَ
پاداش ناگرویدگان است ثُمَّ يَتُوبُ اللّٰهُ و پس توبه میدهد خدای و فضل میکند مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس این جنگ بتوفیق

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

اسلام علیٰ مَنْ یَّشَآءُ ط بر هر که خواهد از ایشان یعنی منهزمان از جنگ حنین و آن چنان بود که بعضی از هوازن و ثقیف بعد از واقع حنین بملازمت سید
الثقلین علیه الصلوة والسلام آمده بشرف اسلام معزز شدند وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدای آمرزنده است گناه توبه کنندگان را رَّحِیْمٌ ۵ مهربانست
که بعد از توبه مؤاخذه نکند یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْۤا ای گروه باور دارندگان اِنَّمَا الْمُشْرِكُوْنَ جز این نیست که مشرکان نَجَسٌ پلیدند بسبب
خبث باطن و ناپاکی عقیدت یا بسبب آنکه از نجاسات اجتناب نمی نمایند یا از جنابت غسل نمیکنند و ابن عباس رض فرموده که نجس العین اند
مانند کلاب فَلَا یَقْرَبُوا پس باید که نزدیک نشوند الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بمسجد حرام که محیط بیت الحرام است بَعْدَ عَامِهِمْ هٰذَا پس
از این سال که سنه براءت است و آن سنه تاسعه بود از هجرت یا سال حج الوداع که سنه عاشره بود امام اعظم رح گفت مراد منع کفار است
از حج و عمره نه از در آمدن بمسجد حرام و غیر آن از مساجد و امام مالک رح منع میفرماید از دخول همه مساجد قیاس بر مسجد الحرام و امام شافعی
رح همین از دخول مسجد حرام منع میکند خاصه وَاِنْ خِفْتُمْ و اگر میترسید ای اهل مکه عَیْلَةً از درویشی بسبب منع ایشان مراد آنست که جمعی
از کفار در موسم بجهت خرید و فروخت اطعمه و امتعه می آوردند حق تعالی میفرماید ایشان را از دخول حرم منع کنید و اگر از این میترسید که بسبب
انقطاع تجارات ایشان تنگ عیش شوید فَسَوْفَ یُغْنِیْكُمُ اللّٰهُ پس زود باشد که خدای توانگر سازد شما را مِنْ فَضْلِهٖۤ از فضل و رحمت
خود اِنْ شَآءَ اگر خواهد و انجاز این وعده فرمود بانکه اهل تباله و جرش که دو بلده بودند از بلاد یمن مسلمان شدند و هر سال آنچه در بایست
بود از طعام بمکه می بردند یا آنکه اصناف مردم را از اقطار زمین متوجه حرم ساخت تا با نواع تجارت آنجا میروند اِنَّ اللّٰهَ عَلِیْمٌ بدرستیکه
خدای داناست باحوال بندگان حَكِیْمٌ ۵ حکم کننده است به تحقیق آمال ایشان اگر دری دربندد دیگری بگشاید قطعه گمان مدار اگر ضایعم تو
بگذاری : که ضایعم نگذارد مسبب الاسباب : بروی من در احسان اگر تو بربندی : دری دگر بگشاید مفتح الابواب : بعد از ذکر مقاتله
وثنی به محاربه کتابی امر میکند و میفرماید قَاتِلُوا الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ بکشید ای مؤمنان و کارزار کنید با آنکه ایمان ندارند بخدای
یعنی یهود که بتثنیه قایل اند و نصاری که تثلیث را معتقد اند وَلَا بِالْیَوْمِ الْاٰخِرِ و منکر اند بروز قیامت یهود گویند که در بهشت اکل و شرب
نخواهد بود و نصاری معاد روحانی را اثبات می کنند پس ایمان ایشان بروز حشر چنانچه باید نباشد وَلَا یُحَرِّمُوْنَ و حرام نمیدانند
و نمیدارند مَا حَرَّمَ اللّٰهُ آنچه حرام کرده است خدای از خمر و خنزیر وَرَسُوْلُهٗ و نه آنچه حرام کرده است رسول او یعنی تحریم نمیدانند آنچه حرمتش
بکتاب و سنت ثابت شده است وَلَا یَدِیْنُوْنَ دِیْنَ الْحَقِّ و نمی پذیرند دین حق را که اسلام است مِنَ الَّذِیْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ
از آنکه داده شده اند کتاب را یعنی توریت و انجیل بدیشان عطا کرده ایم بیان الذین لا یؤمنون است میفرماید که با اهل کتاب مقاتله
کنید حَتّٰی یُعْطُوا الْجِزْیَةَ تا وقتیکه بدهند جزیه یعنی آنچه از خراج منسبت هر کس که از ایشان مقرر شود بدهند عَنْ یَّدٍ از دست خود وَّهُمْ
صٰغِرُوْنَ ۵ و حال آنکه ایشان خوار شدگان باشند یعنی جزیه بدست خود آرند و نه نشینند تا وقتیکه تسلیم کنند یا از ایشان جزیه بجبر
گردن ایشان از البیلی فرو کوبند مفهوم آیت مقتضی تخصیص جزیه است باهل کتاب و مجوس را که آتش پرست اند چون شبهه کتاب است
ملحق اند باهل کتاب و امام شافعی رح گفته که غیر از کتابی جزیه نگیرند امام اعظم رح فرموده که از همه مشرکان گیرند غیر از مشرکان عرب که حکم
ایشان یا تیغ است یا اسلام و امام مالک رح گوید از همه کفار گیرند مگر از مرتد که حکم او قتل است وَقَالَتِ الْیَهُوْدُ و گفتند جهودان :
عُزَیْرُ ابْنُ اللّٰهِ عزیر پسر خداست تعالی الله عن ذلك علوا کبیرا باید دانست که عزیر بن شرخیا از نسل یعقوب علیه السلام است از سبط
لاوی و بچهارده پشت بهارون بن عمران علیه السلام میرسد و مجمل قصه وی آنست که چون حق سبحانه بخت نصر را بر بنی اسرائیل گماشت
تا مصحف توریت را بسوخت بیت المقدس را منهدم ساخت و هر که توریت میدانست همه را بکشت و باقی را برده گرفت و عزیر علیه السلام
از جمله اسیران بود و توریت میخواند اما چون خورد سال بود از خواندن وی حسابی نگرفتند و او بعد از مدتی که از قید ایشان خلاص یافته روی به
بیت المقدس نهاد حق تعالی او را در اثنای طریق در قریه سایر آباد او را بمیرانید و بعد از صد سال زنده گردانید چنانچه در سوره بقره گذشت
و چون عزیر علیه السلام بمیان قوم آمد تصدیق وی نمودند و او را بخواندن و نوشتن توریت امتحان کردند و در تفسیر امام ثعلبی رح مذکور است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

کلک قلم بر اصابع دست راست وی ببستند و بهر پنج انگشت کتابت توریت میکرد از ظهر القلب تا باتمام رسید دیگر باره شبهه کردند
که چون کسی توریت دانسته و خوانده در میان ما نیست چون دانیم که این توریت هست یا نه مردی در میان ایشان گفت که من از پدر خود شنیده ام
که او از پدر خود شنیده بود که من در واقعه بخت نصر توریت را در ظرفی مضبوط ساخته در فلان شکاف کوه نهاده ام جمعی با آن مرد برفتند
و توریت را از آن محل برداشته بمجمع آوردند و با آنچه عزیر علیه السلام نوشته بود مقابله نمودند یک حرف تفاوت نداشت متعجب شدند
گفتند حق تعالی توریت بعد از صد سال در دل عزیر انداخت مگر بسبب آنکه او پسر اوست پس متقدمان یهود بدین قول قایل شدند
و گویند بعضی از یهود مدینه در زمان عظیم الشان حضرت رسالت پناه علیه السلام این سخن گفتند وَقَالَتِ النَّصَارَى و گفتند ترسایان الْمَسِيحُ
ابْنُ اللَّهِ عیسی پسر خداست و این نیز سخن جمعی است از ایشان که وجود فرزند را بی وجود پدر مستحیل شمردند یا آنکه از وی ابرای اکمه و ابرص و احیاء
موتی مشاهده نموده بدین جرأت اقدام کردند ذَٰلِكَ آنچه مذکور شد قَوْلُهُم گفتن ایشان است بِأَفْوَاهِهِمْ بزبانهای ایشان نه که
بر اینها اقرار میکنند یا سخنی است مهمل که بر زبان میرانند و حقیقتی ندارد يُضَاهِئُونَ مشابه میسازند سخن خود را قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا با
سخن آنانکه کافر شدند مِن قَبْلُ پیش از ایشان یعنی بنو مدلج که گفتند ملایک دختران خدایند یا بعضی از کفار عرب که حق سبحانه را ابو اللات و
و ابو العزی میخواندند قَاتَلَهُمُ اللَّهُ لعنت کناد خدای بر ایشان أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ چگونه برگردانیده میشوند از راه حق بسوی باطل استفهام
بطریق تعجب است اتَّخَذُوا فرا گرفتند یهود و نصاری أَحْبَارَهُمْ علمای خود را وَرُهْبَانَهُمْ و عباد خود را أَرْبَابًا خدایان مِنْ
دُونِ اللَّهِ بجز خدای یعنی فرمان ایشان بردند در تحریم و تحلیل چنانچه فرمان خدای میباید برد و یا سجده میکنند ایشان را وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ
و عیسی پسر مریم را بخدای میگیرند وَمَا أُمِرُوا و حال آنکه عیسی و احبار و رهبان فرموده نشدند یا فراگیرندگان ایشان بخدای مامور نیستند در همه
کتابها إِلَّا لِيَعْبُدُوا مگر آنکه فرمان برند و پرستند إِلَٰهًا وَاحِدًا یک خدا را که وحدانیت لَا إِلَٰهَ هیچ معبودی نیست إِلَّا هُوَ مگر او
سُبْحَانَهُ پاکست او عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه با وی انباز میگیرند يُرِيدُونَ میخواهند جهود و ترسایان أَن يُطْفِئُوا که فرو نشانند نُورَ اللَّهِ
نور خدا را که قرآن است یا نبوت محمد مصطفی علیه الصلوة والسلام را یا حجت روشن بر تقدس و تنزه او از زن و فرزند بِأَفْوَاهِهِمْ بباد دهنهای
خویش یا بتکذیبی که بر زبان خویش میرانند وَيَأْبَى اللَّهُ و نمیخواهد خدای و نمی پسندد إِلَّا أَن يُتِمَّ مگر آنکه تمام گرداند نُورَهُ
دین روشن خود را باعلای اعلام توحید وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ و اگرچه کاره باشند آنرا کافران و در همین معنی گفته اند شعر
یرید الجاهدون لیطفئوه ویابی الله الا ان یتمه بیت چراغی را که ایزد برفروزد کسی کش پف کند سبلتش بسوزد
پس بیان اتمام نور میکند و میفرماید هُوَ الَّذِي او است آن خداوندی که بفضل شامل خود أَرْسَلَ رَسُولَهُ فرستاده فرستاده
خود را که محمد علیه السلام است بِالْهُدَىٰ بقرآن که محض هدایت است وَدِينِ الْحَقِّ و بدین درست که اسلام است و ارسال برای آن بود لِيُظْهِرَهُ
تا ظاهر و غالب گرداند دین خود را عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بر همه دینها و منسوخ سازد احکام آنرا و آن بعد از نزول عیسی علیه السلام خواهد بود که
که بر روی زمین جز دین اسلام نماند وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ و اگرچه کراهت دارند مشرکان مر این صورت را يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای
کسانیکه ایمان آورده اید إِنَّ كَثِيرًا بدرستی که بسیاری مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ از علما و زهاد یهود و نصاری لَيَأْكُلُونَ هر آینه
میخورند أَمْوَالَ النَّاسِ مالهای مردمانرا بِالْبَاطِلِ برشوت در حکم وَيَصُدُّونَ و باز میدارند خلق را عَن سَبِيلِ اللَّهِ از دین خدای یعنی منع
میکنند از دخول در اسلام وَالَّذِينَ و آنانکه از اهل کتاب و غیر ایشان که از روی حرص و بخل يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ گنج مینهند زر را وَالْفِضَّةَ و نقره را
وَلَا يُنفِقُونَهَا و نفقه نمیکنند آن گنجها را فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای یعنی زکوة نمیدهند چه در خبر آمده که ما ادی زکوته فلیس بکنز
زکوة او داده اند آن گنج نیست یعنی گنجی که بران وعیدی مترتب باشد و وعید آنست که فرمود فَبَشِّرْهُم پس بشارت ده گنج نهادگان زکوة نادهندرا
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ بعذابی دردناک يَوْمَ يُحْمَىٰ روزیکه گرم کرده شود یعنی برافروزند آتش عَلَيْهَا بران گنجها فِي نَارِ جَهَنَّمَ در آتش دوزخ
فَتُكْوَىٰ پس داغ کرده شود بِهَا بدان دینارها و درمهای سوزان جِبَاهُهُمْ پیشانیهای ایشانرا که در وقت دیدن فقرا گره بدان زده اند

نصف

وجنوبهم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

وَجُنُوبُهُمْ و پهلوهای ایشانرا که از اهل فقر تهی کرده اند وَظُهُورُهُمْ و پشتهای که بر درویشان گردانیده اند و گفته اند از شرف اعضای ظاهره
این سه عضو اند که اشتمال بر اعضای رئیسه که دماغ و دل و جگر است دارند این هرسه را در آن روز معذب گردانند بداغ و گویند هٰذَا مَا كَنَزْتُمْ
اینست آنچه گنج نهاده بودید لِأَنْفُسِكُمْ برای منفعت نفسهای و امروز سبب مضرت شما شد فَذُوقُوا پس بچشید مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ۝
وبال آنچه بودید که ذخیره میکردید و ذخیره که وبال بدان متفرع نباشد اعمال صالح است و در امالی امام ظهیر الدین ولواجی مذکور است که اگر دیگران
ز بهر مال گنج کنند تو خزانه اعمال کن و اگر دیگران کنوز اعراض فانیه جویند تو رموز اسرار باقیه جوی قطعه یکدرم کان دهی بدیه و نشی ٭ بهتر از گنجهای
مد خراست ٭ زانچه داری تمتعی بردار ٭ کان دگر روزی کسی دگراست ٭ چون اعیاد متعبدان اهل کتاب دائر برماه قمری نیست و سال
شمسی است سیصد و شصت و پنج روز و خمس روز و ربع روزی تقریبا و سال قمری سیصد و پنجاه و چهار روز و کسری پس در هر سال سه ایشان این
سیزده ماه می باشد و عدد سنه در حکم خدا دوازده ماه است پس حق سبحانه بنای اکثر اعمال اهل اسلام بر شهور قمریه نهاد و احکام صوم
و حج و زکوة و عدت و غیر آن بدان مرتب ساخت و در بیان عدد آن فرمود إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ بدرستیکه شمار ماهای پسندیده است
عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا دوازده ماه است فِي كِتَابِ اللَّهِ در کتاب یا در لوح محفوظ یا در حکم او نوشته است
خدای این حکم را يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ در روزیکه بیافرید آسمان و زمین را مِنْهَا ازین دوازده ماه أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ چهار ماه
حرام است سه در هم پیوسته ذو القعده و ذو الحجه و محرم و دیگر منفرد و آن ماه رجب است ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ اینست حساب درست در شمار
ماهها فَلَا تَظْلِمُوا پس ستم مکنید فِيهِنَّ درین چهار ماه أَنْفُسَكُمْ بر نفسهای خود بارتکاب محرمات و هتک حرمت این اوقات جمهور علما
بر آنند که حرمت مقاتله درین ماهها منسوخ است و مراد از ظلم مباشرت معاصی است یا ترک قتال مقاتلان از اهل شرک اگرچه در همه شهر ترک معاصی لازم است
اما تخصیص نمود این چهار ماه را بجهة شرف چه گناه درین ماهها مشابه است بگناه در حرم یا در حال احرام وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ و کارزار کنید با مشرکان
كَافَّةً باهمه ایشان در اشهر حرم و غیر آن كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً چنانکه همه ایشان با شما کارزار میکنند وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید که
خدای مَعَ الْمُتَّقِينَ ۝ با پرهیزکارانست بنصرت و حفظ آورده اند که طباع اهل جاهلیت بقتل و غارت مستانس شده بود و در ماههای حرام
قتال میکردند و چون سه ماه متصل حرام بود بتنگ آمده گفتند ما سه ماه پی در پی تاراج و غارت تحمل نداریم پس قلمس کنانی صورتی برانگیخت
و در موسم ندا کرد و ایستاده شده خطبه خواند که یا معشر العرب خدای شما درین سال محرم را حلال گردانید و حرمت او را تاخیر کرد بماه صفر مردمان
قول او را قبول نمودند باز سال دیگر منادی کرد که خدایتعالی درین سال محرم را حرام ساخت و صفر را حلال کرد و گاه بودی که در اثنای محاربات ایشان
ماه حرام نو شدی حرمت او را تاخیر کردندی بماهی بعد از وی و او را حلال داشتندی و در هر سالی چهار ماه را حرام میداشتند اما اختصاص اشهر حرم
فرو گذاشته مجرد عدد را اختیار کردندی و اعتبار داشتندی و این عمل را نسی میگفتند حق سبحانه فرمود إِنَّمَا النَّسِيءُ جز این نیست که تاخیر حرمت
ماهی بماه دیگر زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ افزونی است در کفر زیرا که تحلیل ما حرم الله و تحریم ما احل الله کفری دیگر است که با کفر ایشان انضمام
می یابد يُضَلُّ گمراه میکردانند و حفص يُضَلُّ بصیغه مجهول میخواند یعنی گمراه گردانیده میشود بِهِ بدین عمل الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند گمراهی
زیادت بر زیادت يُحِلُّونَهُ حلال میدارند نسیی را از اشهر حرم عَامًا در سالی و بجای او ماه دیگر حرام میکنند وَيُحَرِّمُونَهُ و حرام میدارند نسی را
عَامًا در سال دیگر و همان ماه را که حلال کرده بودند بر حرمت او میگذارند و دران سال که تحلیل ماه حرام کرده اند بتحریم ماه حلال میکنند
لِيُوَاطِئُوا تا موافق سازند و تمام کنند عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ شمار آنرا که خدای حرام کرده است چه گفته شد که ایشان اشهر حرم را چهار ماه میداشتند
فَيُحِلُّوا پس حلال میکنند برای موافق عدد مَا حَرَّمَ اللَّهُ آنچه خدای حرام کرده است بی مراعات وقت زُيِّنَ لَهُمْ آراسته گردانیده شده است
برای ایشان یعنی شیطان بیاراسته است در دل ایشان سُوءُ أَعْمَالِهِمْ بدی کردارهای ایشانرا وَاللَّهُ و خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ۝
توفیق رشد و هدایت ندهد ناگرویدگانرا در ینابیع آورده که جاهلان عرب در سالی چهار ماه را حرام میداشتند خلق را از دست و زبان خود ایمن میساختند
مؤمنان مؤدب بدان سزاوار ترند که در همه ماهها مسلمانانرا از ضرر خود مالم وا رنا دارند و ایذا و آزار زبان و دست فرو گذارند که مکافات آن آزار است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ومجازات اضرار همان اضرار قطعه آزار ول خلق مجو بي سببي :: تا بر نكند يار پي نيم شبي :: بر مال وجمال خويشتن تكيه مكن :: كان را ببشبي برند
واين را بتبي :: نقلست كه در سال نهم از هجرت كه حضرت رسالت پناه عليه الصلوة والسلام عازم غزوه تبوك شده هوا در غايت حرارت
بود واهل مدينه بسبب خشك سالي مقل الحال ميگذرانيد ند چون فرمان رسيد كه اصحاب كمر جهاد بر ميان اجتهاد وبسته عنان عزيمت بدان
صوب معطوف سازند ايشان بسبب بعد مسافت وكثرت اعداي وقلت زاد وگرمي هوا بكراهيت طبعي در رفتن تكاسل ميورزيدند آيت آمد
كه يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اي كسانيكه گرويده ايد مَا لَكُمْ چيست شما را كه براي اعلاي كلمه دين اِذَا قِيْلَ لَكُمُ چون گويند شما را بجدي تمام
اِنْفِرُوْا بيرون رويد فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خداي وجهاد كنيد با عداي دين اثَّاقَلْتُمْ گران جنبيد ودرنگ كنيد يعني مايل شويد اِلَى الْاَرْضِ
بسوي زمين از روي كاهلي با ميل كنيد بمزروعات ارض وشمار آن اَرَضِيْتُمْ آيا راضي شديد وخورسند گشتيد بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا بزندگاني دنيا
مِنَ الْاٰخِرَةِ از ثواب آخرت اينچنين مكنيد ودنيا را بآخرت مگزينيد فَمَا پس نيست مَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا برخورداري از زندگاني دنيا فِي
الْاٰخِرَةِ در جنب سراي آخرت ونعيم آن اِلَّا قَلِيْلٌ مگر اندكي محقر وهيچ عاقل بزرگتر را از دست ندهد براي خردتر نظم
متاع اين جهان فاني معيوب :: نعيم الجهان باقي ومرغوب :: چرا كس دولت باقي گذارد :: به نعمتهاي فاني سر در آرد اِلَّا تَنْفِرُوْا اگر
بيرون برويد بجنگي كه شما را فرمان شده يُعَذِّبْكُمْ عذاب كند خداي شما را عَذَابًا اَلِيْمًا عذابي دردناك بانكه دشمن را بر شما ظفر دهد
يا بسببي از اسباب شما را هلاك كند وَيَسْتَبْدِلْ وبدل كند شما را قَوْمًا غَيْرَكُمْ بقومي غير شما كه فرمان برند چون اهل يمن وابناي فارس
وَلَا تَضُرُّوْهُ شَيْئًا وزيان نتوانيد رسانيد چيزي مر خدا را كه بي نياز است از همه يا رسول او را وپناه عصمت اوست وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ
وخداي بر همه چيز از تغيير وتبديل قَدِيْرٌ توانا است اِلَّا تَنْصُرُوْهُ اگر نصرت ندهيد پيغمبر او را زود باشد كه خداي او را ياري كند ودر مستقبل او را فرو نگذارد
چنانچه در ماضي فرو نگذاشته فَقَدْ نَصَرَهُ اللّٰهُ پس بدرستي كه نصرت كرد او را خداي اِذْ اَخْرَجَهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنگاه كه قصد بيرون كردن او كردند
كافران از مكه وحق سبحانه او را دستوري خروج داد ثَانِيَ اثْنَيْنِ در حالتيكه دويم دو تن بودند ونصرت داد اِذْ هُمَا بوقتيكه بودند هر دو فِي الْغَارِ
در غار ثور وآن غاري است بر اعلى جبل ثور اطحل در جانب مني از مكه به نيمساعتي از ساعات زماني ودر آنوقت كسي بدانجا نمي رسيد ودعا ت واهل صحاري
از نزول دران فارغ بودند پس حضرت رسالت پناه عليه الصلوة والسلام شب پنجشنبه غره ربيع الاول از شهر مكه از خانه صديق رض برفاقت وي
بيرون آمده بدان غار توجه نمود وشب در انجا بيتوتت فرمود روز ديگر كفار بطلب آنحضرت عليه الصلوة والسلام بيرون آمده پي بدر غار آوردند
وحق سبحانه در همان شب درخت مغيلان بر در غار رويانيد وگفته اند جفت كبوتر وحشي را امر كرد تا انجا آشيانه گرفته بيضه نهادند وعنكبوت را
الهام داد كه تا بدر غار بتند كما قيل شعر ظنوا الحمام وظنوا العنكبوت على :: خير البرية لم تنسج ولم تحم :: القصه
كفار بدر غار رسيده بسبب آن حالات كه دلالت بر خلو مقام از سيد انام عليه الصلوة والسلام داشت متعرض غار نشدند وصديق رض ميگفت
يا رسول الله اگر يكي ازين مشركان در زير قدم خود نگاه كند هر آينه ما را ببيند خواجه كائنات عليه افضل الصلوة والتسليمات فرمود كه ما ظنك باثنين
الله ثالثهما يكي از دلايل وبراهين افضليت صديق رض اين حديث واين صحبت واين ياري است حق سبحانه ازين حال خبر ميدهد اِذْ يَقُوْلُ
چون گفت پيغمبر لِصَاحِبِهٖ مر يار خود را يعني ابو بكر صديق رض اين حديث لَا تَحْزَنْ اندوه مخور اِنَّ اللّٰهَ بدرستيكه خداي مَعَنَا با ما است
بنصرت بر اعادي وعصمت از عوادي فَاَنْزَلَ اللّٰهُ پس فرو فرستاد خداي سَكِيْنَتَهٗ رحمت خود را كه سبب آرامش است عَلَيْهِ بر رسول
واشهر آنست كه بر صديق رض بجهت آنكه از روي شفقت بر حال آنحضرت بغايت مضطرب بود وشيخ فريد الدين عطار قدس سره العزيز در باب نزول
سكينه بر صديق رض فرموده نظم خواجه اول كه اول يار اوست :: ثاني اثنين اذهما في الغار اوست :: چون سكينه شد ز حق منزل برو
گشت مشكلهاي عالم حل برو :: وَاَيَّدَهٗ وقوت داد خداي پيغمبر خود را بِجُنُوْدٍ بلشكرهاي ملائكه كه شما لَمْ تَرَوْهَا نديد ايشان را يعني فرشتگان را فرستاد
تا در غار حراست وحفاظت او نمودند يا مراد ملائكه مترله اند در بدر واحزاب وحنين وَجَعَلَ وگردانيد كَلِمَةَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا كلمه آنها را كه كافر
شدند السُّفْلٰى فروتر يعني دعوت كفر را كه از ايشان صادر مي شد خوار وبيمقدار ساخت وَكَلِمَةُ اللّٰهِ وكلمه خداي يعني دعوت اسلام

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

یا توحید یا کلمهٔ شهادت هِيَ الْعُلْيَا آن بلندتر و رفیع قدر و عالی تر است وَاللّٰهُ عَزِيزٌ و خدای غالب است عزیز گرداند اهل توحید را حَكِيمٌ داناست
خوار ساز د اهل شرک را و مقصود از ایراد قصهٔ غار در اثنای امر بغزوهٔ تبوک آنست که اگر شما ای کار رهان جهاد یاری نکنید پیغمبر مرا من او را
یاری کنم چنانچه در آن محل که با او کس پیش نبود و تمام صنادید قریش بقصد او برخواسته بودند من او را یاری کردم از میان دشمنانش
بسلامت بیرون آوردم پس مفتاح نصرت بقبضهٔ قدرت من است وما النصر الا من عند الله نظم یاری از من جو نه از خیل و سپاه
راز با من گوی نه با میر و شاه ٭ هر کرا یاری کنم برتر شود ٭ هر کرا دور افکنم ابتر شود انْفِرُوا بیرون روید بغزوهٔ تبوک خِفَافًا سبک باران
وَثِقَالًا و گران باران و مفسران را در خفاف و ثقال اقوال است حاصلش آنست که مراد سوارانند و پیادگان یا تندرستان و
بیماران یا جوانان و پیران یا درویشان و توانگران یا بی سلاحان و متسلحان یا عزبان و کدخدایان یا لاغران و فربهان یا متفردان
و خدمتکاران و سلمی رح میگوید سبکروحان بارتکاب طاعت و گران باران از مباشرت مخالفات امام قشیری رح میگوید که خفاف
آنانند که از بند شهود ما سوی آزادانند و ثقال ایشانند که بقید تعلقات مقیدانند در بحر الحقایق آورده که خفاف مجذوبانند از کشش عنا
بر راه سلوک درآمده و ثقال سالکانند که به پرورش هدایت متوجه جذبهٔ حقانی شده هر دو طایفه در راه اندیکی ببال کشش می
پرد و یکی بپای کوشش راه میبرد آنکه بپا میرود در هر قدمی عالمی زیر پا میکند و آنکه ببال اقبال می پرد بدم بساط مشاهدهٔ
ما سوی را طی میکند نظم مرد عارف چون بدان پر می پرد ٭ در دمی از نه فلک می بگذرد ٭ سیر زاهد هر دمی یکروزه ره ٭ سیر
عارف هر زمان تا تخت شاه در اسباب نزول مذکور است که جمعی بهانهٔ ضایع شدن ضیاع و پریشانی کارهای این جهان داعیهٔ تخلف از
از غزوهٔ تبوک میداشتند حق سبحانه عذر ایشان را قبول نکرد و فرمود که بیرون روید نهایت که سبکید از بار و مال و منال و آنها که گرانید با حمل اثقال
وَجَاهِدُوا و جهاد کنید بِأَمْوَالِكُمْ بمالهای خود که تهیهٔ زاد و سلاح کنید وَأَنْفُسِكُمْ و بنفسهای خود که مباشرت کارزار کردید فِي سَبِيلِ اللّٰهِ در
راه خدای ذٰلِكُمْ این بیرون رفتن و حرب کردن خَيْرٌ لَكُمْ بهتر است مر شما را از تخلف و ترک جهاد إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید که بدانید ثواب
جهاد و عقاب تخلف را آورده اند که چون حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام مردمان را بغزوهٔ تبوک اشارت فرمود ایشان سه فرقه شدند
جمعی مسارعت نمودند و فرمان را بسمع اطاعت شنودند و آن اکابر مهاجران و انصار بودند و بعضی ضعفای مؤمنان را گران آمد با فرمان خدای و حکم
رسول را بر هوای نفس اختیار کردند و برخی دستوری اقامت و تخلف طلبیده و اینها منافقان بودند و در شان ایشان نازل شد که
لَوْ كَانَ اگر بودی آنچه تو ایشان را بدان دعوت میکنی عَرَضًا خواسته دنیوی قَرِيبًا نزدیک بفرا گرفتن وَسَفَرًا قَاصِدًا سفری میانه وا لَاتَّبَعُوكَ هر آینه پیروی تو میکردند بطمع مال وَلٰكِنْ بَعُدَتْ و لیکن دور شد عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ بر ایشان مسافتی که بمشقت قطع آن باید کرد
وَسَيَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ و زود باشد که سوگند خورند بخدای این خبر از معجزات قرآنست که قبل از وقوع بیان میکند که چون از تبوک باز آئی متخلفان
بطریق اعتذار نزد تو قسم یاد کنند که لَوِ اسْتَطَعْنَا اگر توانستمی سفر کردن و استطاعت داشتمی لَخَرَجْنَا هر آینه بیرون می آمدیم مَعَكُمْ با شما
و در مرافقت موافقت مینمودیم يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ هلاک میکنند نفسهای خود را بدین سوگند دروغ یعنی مستحق عذاب میسازند وَاللّٰهُ
يَعْلَمُ و خدای میداند إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ بدرستیکه ایشان هر آینه دروغ گویانند عَفَا اللّٰهُ عَنْكَ و عاله است حق سبحانه و تعالی
پیغمبر خود را علیه الصلوٰة والسلام میگوید عفو کناد خدای از تو و عادت مردم میباشد که دعا کنند کسی را بالعفو و رحمت و مغفرت بی
وقوع خطای از وی چنانچه مثلاً کی تشنه را آب دهد او گوید غفر الله لک یا در جواب عاطس حامد میگوید یرحمک الله و برخی برانند
که حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام مستاذنان را اجازت تخلف داد حق سبحانه ترا عفو کرد و بر این تقدیر خطاب با پیغمبر علیه
الصلوٰة والسلام باشد یعنی درگذراند خدای از تو لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ چرا دستوری دادی در باز ایستادن مر ایشان را و عذرهای حیله
آمیز ایشان را شنیدی بایستی که باجازت مبادرت نمی نمودی حَتّٰى يَتَبَيَّنَ تا وقتیکه روشن می شد لَكَ مر ترا الَّذِينَ صَدَقُوا آنکه
راست گفتند در اعتذار وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ و تا تو میدانستی دروغ گویان را لَا يَسْتَأْذِنُكَ دستوری نمی طلبند از تو الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

۵ آنکسانیکه به تحقیق و یقین ایمان دارند بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ بخدای و بروز بازپسین اَنْ يُّجَاهِدُوْا انرکه جهاد کنند بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ بمالها و نفسهای خود وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ و خدای داناست بِالْمُتَّقِيْنَ بخدا به پرهیزکاران از تخلف اِنَّمَا يَسْتَاْذِنُكَ جزاین نیست که دستوری می جویند از تو در تخلف الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ آنانکه ایمان ندارند بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ بخدای و بروز قیامت وَارْتَابَتْ و در شک افتاده است قُلُوْبُهُمْ دلهای ایشان یعنی در حقیقت اسلام مترددشده اند فَهُمْ فِيْ رَيْبِهِمْ پس ایشان در شک خود يَتَرَدَّدُوْنَ سرگردان و متحیر میگردند وَلَوْ اَرَادُوا الْخُرُوْجَ واگر خواستندی این منافقان بیرون آمدن بغزوه لَاَعَدُّوْا لَهٗ هر آئینه آماده میکردند برای خروج عُدَّةً ازساز و برگ که در سفر بکار آید یعنی استطاعت خروج داشتند وَّلٰكِنْ كَرِهَ اللّٰهُ انْۢبِعَاثَهُمْ ولیکن کراهت داشت و نه پسندید خدای برانگیختن ایشان در ین سفر فَثَبَّطَهُمْ پس باز داشت ایشانرا و ترس و کاهلی برایشان گماشت وَقِيْلَ اقْعُدُوْا و گفته شد مر ایشانرا که بنشینید در خانها مَعَ الْقٰعِدِيْنَ با نشستگان یعنی زنان و کودکان و بیماران و معلولان گویند این سخن حضرت پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام بود یا بعضی از ایشان با بعضی میگفتند و بصحت رسیده که چون معسکر همایون در ثنیة الوداع مقرر شد عبد الله بن ابی با جوقی از منافقان بیرون آمد مقابل ز باب نزول کرد چون لشکر اسلام از ان منزل تا منزل دیگر که حرکت کردند کوچ کردندی با مردم خود تخلف نموده و بازگشت این خبر بحضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام رسید فرمود اگر در وی خیری با ما همراهی نمودی منت دار یدکه از شر اشرار خلاص شدید حق سبحانه و تعالی موافق قول آنحضرت آیت فرستاد که لَوْ خَرَجُوْا اگر بیرون آمدندی فِيْكُمْ در میان شما مَّا زَادُوْكُمْ نیفزودندی شمارا اِلَّا خَبَالًا مگر تباهی و بدی و عذر وَّلَاَوْضَعُوْا هر آئینه در می ساختند خِلٰلَكُمْ در میان شما سخن چینی و غمازی و فساد ذات البین يَبْغُوْنَكُمُ الْفِتْنَةَ می جستند برای شما فتنه یعنی مخالفت و در میان شما می افکندند یا شمارا از جنگ رومیان می ترسانیدند وَفِيْكُمْ و در میان شما سَمّٰعُوْنَ لَهُمْ جاسوسان مر ایشانرا که خبر شما بدیشان میرسانند وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ و خدای داناست بِالظّٰلِمِيْنَ بستمکاران یعنی منافقان لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ هر آئینه طلبیدند فتنه را یعنی تفریق اصحاب و پریشانی امر ترا مِنْ قَبْلُ پیش ازین در غزوه احد که از تو بازگشتند و در حرب خندق که گفتند یا اهل یثرب لا مقام لکم وَقَلَّبُوْا و بگردانیدند لَكَ الْاُمُوْرَ برای تو کارها را یعنی مکائید و حیل در ابطال امور تو انگیختند حَتّٰى جَآءَ الْحَقُّ تا بیامد نصرت الٰهی وَظَهَرَ و غالب شد اَمْرُ اللّٰهِ کار خدای بر کار ایشان تا دین تو بلندی یافت وَهُمْ كٰرِهُوْنَ و ایشان ناخواهندگان اند نصرت و دولت ترا اما چون خدای میخواهد کراهت ایشانرا اثری نیست　بیت

چون ترا اندر حریم قرب خود ره داد شاه ۰ از نفیر پرده دار و طعن در بان غم مخور نقل آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه افضل الصلوٰة جد بن قیس را گفت هل لك فی جهاد بنی الاصفر تتخذ منهم سراری و وصفاء هیچ شاید بقتال اهل روم میل کنی و از ایشان سریتهای خوب و کنیزان نیکو بگیری جد بن قیس گفت انصار میدانند که من مشغوفم به نسا می ترسم که چون زنان بنی الاصفر را به بینم از ایشان صبر نتوانم کرد و در فتنه افتم آیت آمد که وَمِنْهُمْ و از ایشان مَّنْ يَّقُوْلُ کسی باشد که گوید ائْذَنْ لِّيْ دستوری ده مرا در تخلف ازین غزوه وَلَا تَفْتِنِّيْ و مرا در فتنه میندار اَلَا فِي الْفِتْنَةِ بدانکه ایشان در دو فتنه سَقَطُوْا افتاده اند که ظهور نفاق ایشان است وَاِنَّ جَهَنَّمَ و درستیکه سهاب دخول دوزخ لَمُحِيْطَةٌۢ فراگیرنده است و احاطه کننده بِالْكٰفِرِيْنَ بنا گرویدگان اِنْ تُصِبْكَ اگر برسد ای محمد در بعضی از غزوها حَسَنَةٌ نیکوئی از ظفر و غنیمت چنانچه در بدر تَسُؤْهُمْ اندوهگین کند ایشانرا از فرط حسد که دارند وَاِنْ تُصِبْكَ و اگر برسد بتو در برخی از جنگها مُصِيْبَةٌ جراحتی و شدتی چنانچه در حرب احد واقع شد يَّقُوْلُوْا گویند از روی خود پرستی قَدْ اَخَذْنَآ بدرستیکه گرفتیم اَمْرَنَا احتیاط کار خود را مِنْ قَبْلُ پیش ازین یعنی دوراندیشی کردیم و بدین حرب نرفتیم وَيَتَوَلَّوْا و برگردند از مجلسهای خود وَّهُمْ فَرِحُوْنَ و ایشان شادمان باشند بشماتت یا معجب بفعل خود قُلْ بگوای پیغمبر لَّنْ يُّصِيْبَنَآ هر آئینه نرسد مارا اِلَّا مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَنَا مگر آنچه نوشته است خدای برای ما در لوح محفوظ از غنیمت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وهزیمت وسراء وضراء ودولت ونکبت هُوَ مَوْلٰىنَا اوست یار ما وسازنده کار ما وَعَلَى اللّٰهِ وبر خدای نه بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ
الْمُؤْمِنُوْنَ باید که توکل کنند مؤمنان که نتیجه توکل بر خدای حصول مرادات است وکفایت مهمات وایمنی از آفات قُلْ بگوای محمد مر ایشان را
هَلْ تَرَبَّصُوْنَ بِنَآ آیا چشم میدارید بما یعنی انتظار نمیبرید که بما می رسد اِلَّآ اِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ مگر یکی از دو چیز نیکو که نصرت است اگر
بکشیم وشهادت است اگر کشته شویم وَنَحْنُ وما نَتَرَبَّصُ بِكُمْ چشم میداریم بشما یکی از دو چیز اَنْ يُّصِيْبَكُمُ اللّٰهُ آنکه بر
رساند بشما خدای بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهٖ عذابی از نزدیک خود چون صیحه ورجف وخسف تا هلاک شوید اَوْ بِاَيْدِيْنَا یا بر
ساند بشما عذابی بدستهای ما که شما را بسبب کفر بقتل رسانیم فَتَرَبَّصُوْٓا پس انتظار برید آنرا که بما میخواهید اِنَّا مَعَكُمْ
مُّتَرَبِّصُوْنَ بدرستیکه ما با شما منتظرانیم آنرا که بما میخواهیم آورده که جد بن قیس با حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام
گفت مرا اجازت تخلف بطلبم چه آمدن من بحرب بنی الاصفر متعذر است اما لشکر ترا بمال خود مدد کاری مینمایم آیه آمد که قُلْ بگو
ای محمد درجواب وَاَنْفِقُوْا انفقه کنید امر است بمعنی خبر یعنی چون نفقه کنید طَوْعًا خواه بطوع ورغبت اَوْ كَرْهًا
وخواه بکره ونفرت بهیچ وجه لَّنْ يُّتَقَبَّلَ مِنْكُمْ قبول کرده نخواهد شد از شما اِنَّكُمْ كُنْتُمْ بدرستیکه شما هستید قَوْمًا فٰسِقِيْنَ
گروهی بیرون رفتگان از دایره اسلام ونفقه کافران قبول نیست وَمَا مَنَعَهُمْ وباز نداشت ایشانرا اَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ
از آنکه قبول کرده شود از ایشان نَفَقٰتُهُمْ نفقهای ایشان اِلَّآ اَنَّهُمْ مگر آنکه ایشان كَفَرُوْا بِاللّٰهِ کافر شدند بخدای
وَبِرَسُوْلِهٖ بفرستاده وی وَلَا يَاْتُوْنَ الصَّلٰوةَ ونمی آیند بنماز وجماعت پیغمبر علیه الصلوة والسلام اِلَّا وَهُمْ كُسَالٰى مگر که
ایشان کاهلانند یعنی بنماز می آیند بکسالت وکراهت نه بصدق وارادت وَلَا يُنْفِقُوْنَ ونفقه نمیکنند در راه خدای اِلَّا وَهُمْ
كٰرِهُوْنَ مگر ایشان ناخواهانند یعنی بکراهت نفقه میکنند زیرا که باداء آن امید ثواب ندارند وبترک آن از عقاب
وعتاب نمی ترسند فَلَا تُعْجِبْكَ پس باید که ترا در شگفت نیارد خطاب با آنحضرت است ومراد امتند مؤمنان را می فرماید که متعجب
نکرداند شما را اَمْوَالُهُمْ مالهای منافقان وَلَآ اَوْلَادُهُمْ ونه فرزندان ایشان چه کثرت اموال واولاد وبال است مر ایشانرا اِنَّمَا يُرِيْدُ اللّٰهُ
جز این نیست که میخواهد خدای لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا تا عذاب کند خدای ایشانرا بدانها فِى الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا بسبب تعب
ومشقت در جمع مال وحفظ وآنچه بدیشان میرسد از مصایب فرزندان وَتَزْهَقَ اَنْفُسُهُمْ وبیرون رود در وجهای
ایشان از ابدان بصعوبت بسیار وَهُمْ كٰفِرُوْنَ وایشان کافران باشند یعنی بر کفر بمیرند نه مال ایشانرا دست گیرد ونه فرزندان
بفریاد ایشان رسند رباعی چون مرگ کشد گردن گردان در بند؛ نتوان بستیزه جست ازان خم کمند؛ وآن لحظه که دست
اجل از پای افکند؛ نی مال بفریاد رسد نی فرزند وَيَحْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ وسوگند میخورند بخدای اِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ که ایشان از جمله شما اند
یعنی از اهل اسلام اند وَمَا هُمْ مِّنْكُمْ ونیستند ایشان از شما بجهت ابطان کفر وَلٰكِنَّهُمْ ولیکن ایشان قَوْمٌ يَّفْرَقُوْنَ گروهی اند که
می ترسند از شما که با ایشان از قتل واسر آن کنند که با مشرکان میکنند پس بتبعیت اظهار اسلام میکنند لَوْ يَجِدُوْنَ مَلْجَاً اگر بیابند
پناهی که بدان التجا توانند کرد از قلعه یا سر کوهی یا جزیره اَوْ مَغٰرٰتٍ یا غارها در کوهها یا سردابها اَوْ مُدَّخَلًا یا سوراخی که در آنجا
توانند خزید لَوَلَّوْا اِلَيْهِ هر آینه روی میگردانند بدان از ترس شما وَهُمْ يَجْمَحُوْنَ وایشان می شتابند شتافتنی که منع کسی باز
نگردند چون اسپ سرکش آورده که چون حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام قسمت غنیمت می فرمود ابوالجواظ منافق
گفت صاحب خود را می بینید که صدقات شما را بر اعیان غنم میدهد وگمان می برد که عدل میکند آیت آمد که وَمِنْهُمْ واز منافقان
مَّنْ يَّلْمِزُكَ کسی هست که عیب میکند ترا فِى الصَّدَقٰتِ در قسمت صدقها وگفته اند آیت درشان ابن ابوالخویصره یعنی حرقوص
بن زهیر که سر خوارج بود فرود آمده که بوقت قسمت غنایم حنین که حضرت علیه الصلوة والسلام بجهت تالیف قلوب
نو مسلمانان حظی وافر از غنایم بدیشان داد واو بران طعن کرد یا طلای غیر خالص که مرتضی علی کرم الله وجهه از یمن فرستاده بود وحضرت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

عليه الصلوٰة والسلام تمام ازان بجبار كس از اشراف عرب عطا فرمود جرائت نموده با حضرت رسالت پناه عليه الصلوٰة والسلام گفت اعدل يا رسول الله
وحضرت عليه الصلوٰة والسلام در جواب او گفت ويلك اِنْ لَمْ اَعْدِلْ فَمَنْ يَعْدِلْ وآنحضرت عليه الصلوٰة والسلام او را و قوم او را مارقين
لقب نهاد و در ينابيع مذكور است كه مرتضى على كرم الله وجهه فرمود كه تو بان قوم قتال كنى و ثعلبى رح در تفسير خود از ابو سعيد خدرى رض نقل
ميكند كه من در نهروان حاضر بودم كه مرتضى على رض با ايشان قتال كرد و تفسير اين حكايت در جواهر التفسير توان يافت و گفته اند عيب كننده
قسمت شعب بن قشير بود كه در قسمت غنايم طعن ميكرد و غرضش جز نفع خود نبود چنانچه ميفرمايد فَاِنْ اُعْطُوا پس اگر داده شوند مِنْهَا از صدقات
چندانچه دلخواه ايشان باشد رَضُوا به پسندند آن قسمت را وَاِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا و اگر داده نشوند از آن موجب اراده ايشان كه داعيه دارند
اِذَا هُمْ يَسْخَطُوْنَ ناگاه ايشان خشم گيرند و ناخشنود باشند وَلَوْ اَنَّهُمْ رَضُوْا و اگر ايشان به پسندند مَا اٰتٰهُمُ اللهُ آنچه
دهد ايشانرا خداى وَرَسُوْلُهٗ و فرستاده او از غنيمت و صدقه و بدان خرسند گردند وَقَالُوْا و گويند حَسْبُنَا اللهُ بس است
ما را فضل خداى سَيُؤْتِيْنَا اللهُ زود باشد كه بدهد ما را خداى مِنْ فَضْلِهٖ از فضل خود غنيمتى ديگر وَرَسُوْلُهٗ و فرستاده او نيز
عطا كند ما را بيشتر ازين كه حالا عطا فرمود اِنَّا اِلَى اللهِ بدرستيكه ما بخداى رَاغِبُوْنَ بازگرديده گانيم و اميد دارندگان هر
آئينه اين بهتر باشد ايشانرا زيرا كه رضا بقسمت سبب بهجت است و جزع در آن موجب محنت سلمى از ابراهيم ادهم قدس سرها
نقل ميكند كه هر كه بمقادير خرسند شد از غم و ملال باز رست بيت رضا بداده بده و ز جبين گره بگشاى ٭ كه بر من و تو در اختيار
نگشاد است و در همين معنى فرموده بيت بشنو اين نكته كه خود را ز غم آزاده كنى ٭ خون خورى گر طلب روزى ننهاده كنى ٭
پس بيان مصارف صدقات ميكند تا دانند كه آنچه حضرت رسالت پناه عليه الصلوٰة والسلام در قسمت غنايم كرد عين صواب
بوده اِنَّمَا الصَّدَقٰتُ جز اين نيست كه صدقات يعنى زكوٰة لِلْفُقَرَاۤءِ مر درويشان راست وَالْمَسٰكِيْنِ و بيچارگانرا
امام اعظم رح ميفرمايد كه فقير آنست كه سؤال نكند بجهت آنكه كفاف معيشت در حال دارد و مسكين آنكه سؤال كند تا واسطه كفاف
حال ندارد و نزد امام شافعى رح برعكس اين است وَالْعٰمِلِيْنَ عَلَيْهَا و ديگر مر عمل كنندگان راست بران يعنى جمعى كه سعى كنند در تحصيل
آن وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوْبُهُمْ و قوميكه بهم آورده شده است كه دلهاى ايشان يعنى اسلام آورده اند اما نيتهاى ايشان هنوز خالص نيست
بجهت تاليف دل ايشان باسلام ايشانرا محظوظ بايد ساخت و مؤلف قلوب اشراف عرب بودند كه حضرت رسالت پناه عليه
الصلوٰة والسلام نظر بر الفت دلهاى ايشان بدين حق و ترقب اسلام امثال ايشانرا از غنايم حنين قسمتى كامل داد چون ابو سفيان
و عتبه بن حصن و اقرع بن حابس و غير آن چون سهم مؤلف قلوب براى اين اغراض بود كه مذكور شد كه بعد از ظهور اسلام و غلبه مسلمانان
باجماع صحابه ساقط شده است وَفِى الرِّقَابِ و ديگر زكوٰة براى صرف كردن است در گشادن گردنهاى بندگان از ربقه بندگى
مراد بنده است كه خود را از خواجه باز ميخرد و در اداى نجوم كتابت او را بزكوٰة مدد بايد كرد و امام مالك امام احمد رح برانند
كه بمال زكوٰة بنده بايد خريد و آزاد بايد كرد وَالْغٰرِمِيْنَ و ديگر وامداران مفلس كه براى خود قرض كرده باشند و در غير معصيت صرف
وَفِىْ سَبِيْلِ اللهِ و ديگر براى صرف نمودن در راه خداى بآنكه نفقه كنند بر غازيان درويش يا سلاح خرند براى مجاهدان و گفته اند ساختن
پل و رباط ازين جمله است وَابْنِ السَّبِيْلِ و ديگر راه گذريكه از مال خود درمانده باشد حق سبحانه براى اين جماعت فرض كرده از زكوٰة را
فَرِيْضَةً فرض كردنى مِنَ اللهِ ثابت از نزديك خداى وَاللهُ عَلِيْمٌ و خداى داناست بمستحقان حَكِيْمٌ حكم كننده است بقسمت
بر وجهى كه شايد و بايد نظم حق تعالى چون در قسمت گشاد ٭ هر كسى را آنچه مى بايست داد ٭ نيست واقع اندران قسمت غلط
بنده را خواهى رضا خواهى سخط ٭ آورده اند كه جلاس و اصحاب او چون رفاعه و سماك و ديگر منافقان كه بظاهر ايمان آورده
بودند و سينه ايشان از كينه سيد عالم عليه الصلوٰة والسلام خالى نبود و در خلاى آنحضرت عم را بچيزهاى كه زبان را حد اداى آن
نيست ميگردند يكى گفت خاموش باشيد اگر بسمع آنحضرت عليه الصلوٰة والسلام رسد جمع شما رسوا شد گفتند محمد عليه الصلوٰة

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

والسلام گوش شنو دارد ما هرچه میخواهیم میگوئیم وچون پیش او رویم و سوگند میخوریم که نگفته ایم باور میکند یا نبتل بن حارث پیوسته سخن چینی کردی
واسرار مسلمانانرا با منافقان درمیان نهادی وچون او را منع کردندی گفتی محمد مردی سخن شنو است ما نفی واثبات هرچه میگوئیم قبول
میکند آیت آمد وَمِنْهُمُ وازمنافقان الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ آنانند که می آزارند پیغمبر را وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ ومیگویند او مردی
سخن شنو است که هرچه با او میگویند استماع میکند قُلْ بگو ای محمد ایشانرا که أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ شنونده خیر است مر شمارا یعنی او اذن
است نه بر وجهی که شما از روی مذمت میگوئید بلکه شنونده وقبول کننده نیکو است يُؤْمِنُ بِاللَّهِ تصدیق میکند خدا را در هرچه گفته او
ومیگوید وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وتصدیق میکند مومنانرا و سخن ایشانرا بعز قبول میرساند بسبب خلوص نیات ایشان
وَرَحْمَةٌ واو سبب رحمت لِلَّذِينَ آمَنُوا مر کسانرا که اظهار ایمان کردند مِنْكُمْ از شما یعنی نه آنست که بقول شما دانا نیست
صدق وکذب شما میداند اما پرده از روی کار شما بر نمیدارد واز روی رحمت رفق بر شما مینماید وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ وآنانکه می آزارند
بقول وفعل رَسُولَ اللَّهِ فرستاده خدای را لَهُمْ مر ایشانراست عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک در آخرت يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ
سوگند میخورند بخدای لَكُمْ برای شما ای مسلمانان برانکه منافق نیستند لِيُرْضُوكُمْ تا شمارا خشنود سازند از خود
وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ وخدای ورسول او أَحَقُّ سزاوارترند أَنْ يُرْضُوهُ انکه خشنود سازند از خود منافقان ویرا یعنی رسول را سخن
در ایذاء وارضای رسول است وگفته اند خدایرا و توحید ضمیر دلالت بر تلازم رضائین دارد یعنی خشنودی خدای وابسته خشنودی
رسول او است پس خدا ورسول خدای را خشنود باید ساخت إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ اگر هستند مؤمنان چنانچه گمان می
برند أَلَمْ يَعْلَمُوا آیا نمیدانند أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ انکه هرکس خلاف کند با خدای وَرَسُولَهُ وبا رسول او واز حد درگذراند
فَأَنَّ لَهُ پس سزاوار است انکه باشد مر او را نَارَ جَهَنَّمَ بر آتش دوزخ خَالِدًا فِيهَا در حالتیکه جاوید باشد در ان
ذَلِكَ آن خلود در دوزخ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ ورسوائی بزرگ است در اسباب نزول از قول مجاهد آورده اند که منافقان
درمیان یکدیگر پیغمبر خدا را سخن آزمائی ومتردرائی میکنند وتفسوس واستهزا سخنان او دامیکردند وبعضی از ایشان
تمنا می بردند که چه بودی که مارا صد تازیانه زدندی واز آسمان آیتی نیامدی که سبب فضیحت ما باشدی این آیت نازل شد
يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ حذر میکنند منافقان أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ از انکه فرود آمده شود بر مومنان سُورَةٌ سوره از قران
تُنَبِّئُهُمْ که بیاگاهاند آن سوره وخبر دهد مومنانرا بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ بانچه در دل منافقان است از کفر ونفاق
قُلِ اسْتَهْزِئُوا بگو ای محمد ایشانرا که فسوس دارید امر تهدید وتوبیخ است یعنی استهزا بکنید که جزا خواهید یافت وجزای آن
است که بدان تفضیح شما إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ بدرستیکه خدای ظاهر کننده است مَا تَحْذَرُونَ آنچه را که میکنند از اظهار آن
یعنی مساوی اخلاق واوصاف که شماراست آورده اند که در غزوه تبوک ودیعت بن ثابت با جمعی از منافقان پیش حضرت رسالت
پناه علیه الصلوة والسلام میرفتند ومیگفتند به بینید این مرد یعنی محمد صلی الله علیه وسلم راکه میخواهد حصارهای شام بگیرد
ودر قصور ملوک آن دیار مقام سازد این سخن بنور نبوت بر باطن آنحضرت علیه الصلواة والسلام ظاهر شد با عمار یاسر رض
فرمود که آن قوم را دریاب که بسوختند واز ایشان استفسار نمائی که چه میگفتند اگر انکار نمایند بگو چنین وچنین گفتند عمار رض پیغام رسانید
وایشان پیش آنحضرت آمده اعتذار نمودند که ما سخن بر سبیل هزل وبازی چنانچه داب رهگذریان باشد میگفتیم آیت آمد که وَلَئِنْ
سَأَلْتَهُمْ واگر بپرسی ای محمد منافقانرا که چه میگفتند لَيَقُولُنَّ هر آئینه گویند إِنَّمَا كُنَّا جز این نیست که بودیم ما همچو مسافران نَخُوضُ
وَنَلْعَبُ وخوض میکردیم در هر نوع از سخنان وبازی میکردیم در آنچه میگفتیم قُلْ بگو ایشانرا بر سبیل توبیخ أَبِاللَّهِ لیکن بخدای
وَآيَاتِهِ وسخنان وی وَرَسُولِهِ وبفرستاده وی كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ هستید شما که استهزا میکنید واستهزا باینها نشاید لَا
تَعْتَذِرُوا عذر مگوئید که عذر شما دروغ محض است قَدْ كَفَرْتُمْ بدرستیکه اظهار کفر کردید شما بطعن در رسول علیه الصلوة والسلام

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

بَعْدَ اِیْمَانِکُمْ بعد از انکه اظهار ایمان کرده بودید اِنْ نَّعْفُ اگر عفو کنیم عَنْ طَائِفَةٍ مِّنْکُمْ از گروهی از شما که توبه کنند و آن مخشی بن حمیر بود ایشان
که توبه کرد و از حق تعالی درخواست کرد که شرف شهادت دریابد و در حرب یمامه شهید شد نُعَذِّبْ طَائِفَةً عذاب کنیم طائفه دیگر را
بِاَنَّهُمْ کَانُوْا بسبب انکه ایشان هستند مُجْرِمِیْنَ گناه کاران باصرار بر نفاق اَلْمُنَافِقُوْنَ مردمان منافقان که سه صد نفر بودند وَالْمُنَا
فِقَاتُ و دیگر زنان منافقه که صد و هفتاد بودند بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ برخی از ایشان از برخی دیگر اند یعنی همه مشابه یکدیگرند در نفاق و شقاق
یَاْمُرُوْنَ می فرمایند بِالْمُنْکَرِ بکار زشت که کفر است یا معصیت یا تکذیب پیغمبر علیه الصلوة والسلام وَیَنْهَوْنَ و باز میدارند عَنِ الْمَعْرُوْفِ
...از نیکوئی که ایمان است یا طاعت یا تصدیق و متابعت حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام وَیَقْبِضُوْنَ و فرا میگیرند اَیْدِیَهُمْ
دستهای خود را یعنی فرو می بندند از خیرات و صدقات یا رفع برای دعا و مناجات سلمی رح فرموده از معاونت ضعفا و از باب حاجات
نَسُوا اللّٰهَ ترک کردند فرمان برداری خدا را فَنَسِیَهُمْ پس فرو گذاشت خدای ایشانرا و باز داشت فضل خود از ایشان اِنَّ
الْمُنَافِقِیْنَ بدرستیکه منافقان زن و مرد ایشان هُمُ الْفَاسِقُوْنَ ایشانند بیرون رفتگان از دایره ایمان وَعَدَ اللّٰهُ الْمُنَافِقِیْنَ وعده دا
ده است خدای مردان منافق را وَالْمُنَافِقَاتِ و زنان منافقه را وَالْکُفَّارَ و ناگرویدگان از مرد و زن نَارَ جَهَنَّمَ آتش دوزخ خَالِدِیْنَ
فِیْهَا جاوید باشند دران هِیَ حَسْبُهُمْ آن آتش بس است مر ایشانرا برای عقوبت وَلَعَنَهُمُ اللّٰهُ و دور کرده است خدای ایشانرا
از رحمت خود وَلَهُمْ و مر ایشانراست در آخرت عَذَابٌ مُّقِیْمٌ عذابی پاینده که انقطاع نیابد یا در دنیا عذابی پیوسته دارند که ان تعب
نفاق و رنج حسد است : رباعی : ای انکه زتیره حالی و بد روزی : در باطنت آتش نفاق افروزی : در هر نفست شعله غم بیشتر است
میسوز دران شعله که خوش میسوزی کَالَّذِیْنَ ای منافقان هستید شما مانند آنانکه بودند مِنْ قَبْلِکُمْ پیش از شما یعنی امم ماضیه
کَانُوْا اَشَدَّ مِنْکُمْ بودند سخت تر از شما قُوَّةً از روی قوت یعنی بن از شما قوی تر بودند وَاَکْثَرَ و بیشتر بودند از شما اَمْوَالًا
وَّاَوْلَادًا از روی مال و اولاد یعنی مال و فرزندان ایشان پیش از شما بود فَاسْتَمْتَعُوْا پس بهره گرفتند بِخَلَاقِهِمْ بنصیب خود از
لذتهای دنیا و از مال و فرزند بهره بر داشتند فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَاقِکُمْ پس شما تمتع گرفتید بنصیب خویش از آرزوهای فانی کَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِیْنَ
همچنانکه تمتع یافته بودند آنانکه بودند مِنْ قَبْلِکُمْ پیش از شما بِخَلَاقِهِمْ به بهره خویش وَخُضْتُمْ و خوض کردید و شروع نمودید در
باطل کَالَّذِیْ خَاضُوْا همچو خوضی که گذشتگان خوض نمودند و بر آن فتنه اُولٰٓئِکَ آن گروه حَبِطَتْ نابود شد و تباه گشت اَعْمَالُهُمْ
کردارهای ایشان فِی الدُّنْیَا در دنیا که مال و فرزند ایشان با ایشان وفا نکرد وَالْاٰخِرَةِ و در آخرت که ثوابی بران عملها ۵۵
مترتب نگشت وَاُولٰٓئِکَ و آن گروه هُمُ الْخَاسِرُوْنَ ایشان اند زیان زدگان در هر دو جهان اَلَمْ یَاْتِهِمْ آیا نیامد بدیشان یعنی منافقان
که بلذات دنیا مغرور و از تحصیل لذات باقیه مهجور رند نَبَاُ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ خبر عذاب و نکال آنانکه پیش از ایشان بودند قَوْمِ
نُوْحٍ گروه نوح که بطوفان غرق شدند وَعَادٍ و گروه عاد بباد صرصر هلاک گشتند وَثَمُوْدَ و قوم ثمود که برجفه و صیحه مردند وَقَوْمِ اِبْرٰهِیْمَ
و گروه ابراهیم که بانواع عذاب مبتلا شده اند و نمرود بنیش پشه زهر هلاکت چشید وَاَصْحٰبِ مَدْیَنَ و اهل مدین که قوم شعیب علیه الصلوة و السلام
بودند که بعذاب یوم الظلة هلاک گشتند وَالْمُؤْتَفِکٰتِ و اهل دهها زیر و زبر شده یعنی قوم لوط علیه السلام که بچه نوع هلاک شدند ۵
اَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ آمدند به همه ایشان فرستادگان ما بِالْبَیِّنٰتِ با حجتهای روشن و نشانهای درست فَمَا کَانَ اللّٰهُ پس نبود
خدای لِیَظْلِمَهُمْ که ستم کند بر ایشان یعنی بی جرم ایشانرا عذاب فرستد وَلٰکِنْ کَانُوْا ولیکن بودند ایشان اَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُوْنَ
که بر نفسهای خود ستم کردند بر کفر و تکذیب تا مستحق عقوبت گشتند وَالْمُؤْمِنُوْنَ و مردان مؤمن وَالْمُؤْمِنٰتُ و زنان مؤمنه بَعْضُهُمْ
برخی ایشان اَوْلِیَآءُ بَعْضٍ دوستان برخی دیگرند در تعاون و تناصر یَاْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ می فرمایند بنیکوئی که ایمان و فرمان برداری
است وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ و باز میدارند از بدی که کفر و گنهگاری است وَیُقِیْمُوْنَ الصَّلٰوةَ و بپای میدارند نماز را با شرایط آن
وَیُؤْتُوْنَ الزَّکٰوةَ و میدهند زکوة را با آداب متعلقه بدان وَیُطِیْعُوْنَ اللّٰهَ و فرمان می برند خدای را وَرَسُوْلَهٗ پیغمبر او را در همه امو

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

اُولٰٓئِكَ گروه سَيَرْحَمُهُمُ اللّٰهُ زود باشد که رحمت کند خدای بر ایشان اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ بدرستیکه خدای غالب است هرچه خواهد کند حَكِيْمٌ دانا اوست بوضع هر شئی در موضع آن وَعَدَ اللّٰهُ وعده داد خدای الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ مردان مؤمن و زنان مؤمنه را جَنّٰتٍ تَجْرِيْ بوستانهای مشتمل بر میوه که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاوید مانند در آن وَمَسٰكِنَ طَيِّبَةً و دیگر وعده داد که ایشان را مسکنهای پاکیزه و خوش فِيْ جَنّٰتِ عَدْنٍ در بهشتهای پاینده جنات عدن نام شهریست در بهشت که چشمهٔ تسنیم در آن می باشد یا اعلی درجات بهشت است امام ثعلبی رح میگوید که نهریست در جنت که بوستانهای او بر هر دو کناره او است وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ و خوشنودی از نزدیک خدای مؤمنان را اَكْبَرُ بزرگ تر است در بهشت و نعیم او زیرا که مبدأ جمیع سعادات و منشای تمام کرامت رضای حضرت عزت است و مؤدی بنیل وصال و فوز لقای ذو الجلال اوست و محققان راه و عارفان آگاه را درگاه و بیگاه جز رضای حضرت الله مطلوبی نیست مثنوی یکی میخواهد از تو جنت و حور * یکی خواهد که از دوزخ شود دور * ولیکن ما نخواهیم این و آن جنت * مراد ما همان خشنودی تست * چو تو خشنود کردی در دو عالم * همین مقصود والله اعلم در احادیث صحیح آورده است که حق سبحانه خطاب فرماید که اهل الجنة گویند لبیک ربنا و سعدیک والخیر فی یدیک پس فرماید که خشنود شدید گویند چیست ما را که خشنود نشویم و حال آنکه عطا کردهٔ ما آنکه هیچ از مخلوقات خود عطا نکرده حق تعالی گوید آیا بدهیم شما را فاضلتر ازین عطاها بهشتیان گویند آن چه چیز تواند بود که از اینها فاضلتر باشد خطاب رسد که فرود آرم بر شما خشنودی خود را و هرگز بر شما خشم نگیرم از مضمون این حدیث معلوم میشود که هیچ نعمتی از رضوان الهی فاضلتر نیست ذٰلِكَ آن خشنودی * هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ وست فیروزی بزرگ که نعمت دنیا در جنب آن محقر بلکه نعیم بهشت بازای آن مختصر است يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام جَاهِدِ الْكُفَّارَ جهاد کن با کافران بشمشیر وَالْمُنٰفِقِيْنَ و با منافقان بالزام حجت و اقامت حدود بر ایشان وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ و درشت باش بر ایشان در جهاد و محابا وَمَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ و بازگشت اینها هم دوزخ است وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ و بد بازگشتی است دوزخ آورده اند که بوقت تهیه غزوهٔ تبوک جلاس بن سوید بر دراز گوشی سوار از جانب قبا بمدینه می آمد و از برای تقصیر مردم از آن سفر گفت اگر آنچه محمد علیه الصلوٰة والسلام آورده است حق باشد ما ازین دراز گوش که بروز سواریم بدتر باشیم پسر زن او مصعب این سخن را بعرض حضرت پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام رسانید و آنحضرت جلاس را طلبید بحضور مصعب از آن مقاله سوال فرمود جلاس سوگند یاد کرد که من نگفته ام مصعب مناجات کرد خدایا بر رسول خویش آیتی نازل گردان که صدق سخن من از آن معلوم گردد حق سبحانه آیت فرستاد يَحْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ و سوگند میخورند بخدای تعالی که مطلق مَا قَالُوْا نه گفته اند آن سخن را وَلَقَدْ قَالُوْا و هر آینه که گفتند كَلِمَةَ الْكُفْرِ کلمهٔ کفر را که طعن زدند در دین و شک آوردند در کلام سید المرسلین علیه الصلوٰة وَكَفَرُوْا و کفر را ظاهر ساختند بَعْدَ اِسْلَامِهِمْ بعد از اظهار اسلام خود وَهَمُّوْا و قصد کردند بِمَا لَمْ يَنَالُوْا بآنچه نیافتند و مقصود ایشان اخراج پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام و اجلای مهاجران رض بوده از مدینه یا آنکه تاج سلطنت بر سر ابن ابی نهند و پادشاهی بردارند او را وَمَا نَقَمُوْا و کینه نداشتند با رسول و مؤمنان اِلَّآ اَنْ اَغْنٰىهُمُ اللّٰهُ ۵ مگر آنکه بی نیاز کرد خدای تعالی ایشان را وَرَسُوْلُهٗ و فرستادهٔ او مِنْ فَضْلِهٖ از فضل و کرم خود یعنی اهل مدینه محتاج و تنگ عیش بودند چون قدم مبارک سید عالم علیه الصلوٰة والسلام بدانجا رسید به برکت قدم آنحضرت صلی الله علیه و سلم غنائم بسیار بدست ایشان آمد و توانگر شدند پس موجب عداوت پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام نیافتند مگر آنرا که مستغنی شدند و گویند مولای جلاس کشته شده بود حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام فرمود تا دوازده هزار درم بدو دادند توانگر شد و دو هزار درم زیادت بر دیت از فضل و کرم رسول علیه الصلوٰة والسلام بود اینجا به تعریض میگوید سبب این کینه و دشمنی نیست مگر آن توانگری فَاِنْ يَّتُوْبُوْا پس اگر توبه کنند از نفاق يَكُ باشد آن بازگشت خَيْرًا لَّهُمْ بهتر مر ایشان را وَاِنْ يَّتَوَلَّوْا و اگر برگردند از توبه و مصر باشند بر نفاق يُعَذِّبْهُمُ اللّٰهُ عذاب کند خدای

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ایشانرا عَذَابًا اَلِیْمًا عذابی دردناک فِی الدُّنْیَا در دنیا بکشتن وَالْاٰخِرَةِ و در آخرت بسوختن وَمَا لَهُمْ فِی الْاَرْضِ و نیست مر
ایشانرا در زمین مِنْ وَّلِیٍّ دوستیکه دست گیرد وَلَا نَصِیْرٍ و نه یاری که عذاب از ایشان باز دارد منقولست که جلاس بعد از
نزول این آیت توبه کرد و از جمله مخلصان این امت محسوب شده آورده اند که ثعلبه انصاری که از جمله زهاد صحابه بود بملازمت حضرت رسالت
پناه علیه الصلوٰة والسلام آمده التماس نمود که آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام از خدای تعالی درخواهد تا او را توانگر کرداند چند انکه
حضرت او را پند داد که این مدعا در گذر سودمند نیفتاد حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام از خدای تعالی درخواست تا او را آل خواهد و
مال دهد القصه تیر دعا بهدف اجابت رسید حق تعالی برگوسفندان او برکت کرد تا حدیکه در حوالی مدینه ایشانرا جای چراگاه نماند وی ببادیه آورد
و از اقامت نماز جماعت محروم شده و جز روز آدینه بمدینه نمی توانست آمد و بالاخره از آن نیز محروم ماند و چون عامل صدقات
از نزد سید کاینات علیه افضل الصلوٰة واکمل التحیات نزدیک وی رفت و زکواة وی طلبید محبت مال و را بدان داشت که از فرمان
نبوی سر کشته گفت اینکه محمد علیه الصلوٰة والسلام از من طلبد جزیه ست پس زکواة نداد و خبر به پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام رسید
صحابه رض متعجب ماندند و این آیت نازل شد وَمِنْهُمْ و از اهل نفاق مَّنْ عٰهَدَ اللّٰهَ کسی هست که با خدای تعالی عهد کرد لَئِنْ
اٰتٰنَا اگر بدهد ما را خدای تعالی مِنْ فَضْلِهٖ از فضل خویش مالی لَنَصَّدَّقَنَّ هر آینه صدقه دهیم و اخراج زکوة کنیم وَلَنَکُوْنَنَّ و هر
که باشیم به تصدیق مِنَ الصّٰلِحِیْنَ از جمله نیکان و شایستگان فَلَمَّآ اٰتٰهُمْ پس آنهنگام که بداد ایشانرا مال بسیار مِنْ فَضْلِهٖ از
فضل و کرم خود بَخِلُوْا بِهٖ بخیلی کردند بان و حق خدای تعالی ندادند وَتَوَلَّوْا و روی بگردانیدند از عهد و پیمان وَّهُمْ مُّعْرِضُوْنَ و ایشان
اعراض کنندگانند از امر و فرمان فَاَعْقَبَهُمْ پس از پی در آورد منع زکوة ایشانرا نِفَاقًا
فِیْ قُلُوْبِهِمْ نفاقی متمکن در دلهای ایشان که باقی باشد و زایل نگردد اِلٰی یَوْمِ یَلْقَوْنَهٗ و تا روزی که به بینند عمل خود یعنی جزای
از او آن روز قیامت باشد بِمَآ اَخْلَفُوا اللّٰهَ بسبب آنکه خلاف کردند با خدای تعالی مَا وَعَدُوْهُ آنچه وعده کرده بودند از تصدق و صلاح
وَبِمَا کَانُوْا و بسبب آنکه بودند که در وعده یَکْذِبُوْنَ دروغ گفتند اَلَمْ یَعْلَمُوْٓا آیا نمیدانند مخالفان وعده اَنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ آنکه میداند
خدای تعالی سِرَّهُمْ آنچه نهان ایشانست از نفاق و عزم بر خلاف عهد وَنَجْوٰىهُمْ و آنچه راز می گویند با یکدیگر که این زکواة جزیه
است وَاَنَّ اللّٰهَ و آیا نمیدانند که خدای تعالی عَلَّامُ الْغُیُوْبِ داننده نهانها و پوشیدهاست در این آیت تهدیدی عظیم است بیت
مکن اندیشهٔ عصیان چو میدانی که میداند ‎‎• مبین در روی این و آن چو میدانی که میداند نقلست که حضرت رسالت پناه عم اصحابرا بانفاق
و اعانت در تجهیز لشکر تبوک تحریص فرموده و صدیق رض از دنیا هرچه داشت بیاورد و فاروق رض نصف از اموال خود تصدق کرد
کرد و عثمان رض سیصد شتر مکمل جهاز بسته بداد و مرتضی علی کرم الله وجهه هزار مثقال طلا نزد حضرت پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام
آورد و عبدالرحمن بن عوف رض چهل اوقیه طلا یا چهار هزار درهم نقره صدقه نمود و هر یک از عباس و طلحه و سعد و عباده و محمد بن
سلمه رض مبلغی مال آوردند و این همه نزد حضرت علیه الصلوٰة والسلام مجتمع شد و در آخر عاصم بن عدی صد وسق خرما آورد که دو
هزار چهار هزار و چهارصد من باشد در تجهیز آن لشکر بداد و ابو عقیل انصاری صاعی از خرما آورد گفت امشب تا صباح از جهت مردم
از چاه کشیده ام و دو صاع خرما باجرت من داده اند یکی برای عیال خود بگذاشته ام و یکی آورده حضرت علیه الصلوٰة والسلام فرمود
تا آن صاع را بر بالای دیگر صدقات که صحابه رض آورده بودند نثر نمودند منافقان آغاز لمز و غمز کرده گفتند که عبدالرحمن و عاصم آن مال را
بریا دادند و خدا و رسول از صاع ابو عقیل بی نیازند اما او خواست که خود را بیاد مردم دهد تا از صدقات چیزی بستاند آیت
نازل شد که اَلَّذِیْنَ آنانکه یَلْمِزُوْنَ الْمُطَّوِّعِیْنَ عیب میکنند افزون دهندگانرا مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ از گروهگان فِی الصَّدَقٰتِ در ادای
صدقات یعنی عبدالرحمن و عاصم را که بریا نسبت می دهند وَالَّذِیْنَ لَا یَجِدُوْنَ و آنانرا نیز عیب می کنند که نمی یابند اِلَّا جُهْدَهُمْ مگر
بقدر طاقت و قوت خود یعنی ابو عقیل را که میگویند که خدا و رسول از صاع او مستغنی اند فَیَسْخَرُوْنَ مِنْهُمْ پس افسوس میدارند

ازایشان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

از ایشان یعنی سخریه میکنند با ایشان سَخِرَ اللّٰهُ مِنْهُمْ جزا دهد خدایتعالی ایشانرا وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ مر ایشانرا باشد عذابی دردناک بدان سخریه
و استهزاء که میکنند ورد انوار آورده که پسر عبد الله ابن ابی که هم عبد الله نام داشت از جملهٔ مؤمنان و مخلص خالص بود و در مرض پدر خود از حضرت رسالت
پناه علیه الصلوة والسلام درخواست آن نمود که برای پدر وی آمرزش طلبید آنحضرت رسالت پناه برای ابن ابی استغفار کرد آیت آمد اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ
استغفار بکن برای ایشان که منافقان اند اَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ یا آمرزش مخواه برای ایشان مراد آنست که هر دو امر در عدم افاده مساوی اند
اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ اگر آمرزش طلبی برای ایشان سَبْعِیْنَ مَرَّةً هفتاد بار فَلَنْ یَّغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ پس نمی آمرزد خدایتعالی ایشانرا آورده
اند که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام فرمود که بر هفتاد بیفزایم آیت آمد که سَوَآءٌ عَلَیْهِمْ اَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ اَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ
لَنْ یَّغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ سید عالم علیه الصلوة والسلام بعد از نزول این آیت دیگر بجهت منافقان استغفار نکرد و از اینجا معلوم میشود که مراد از عدد سبعین
تکثیر است نه تحدید ذٰلِكَ آن عدم قبول استغفار در حق ایشان بِاَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان كَفَرُوْا بِاللّٰهِ کافر شدند بخدای تعالی وَرَسُوْلِهٖ
و برسول او وَاللّٰهُ و خدای تعالی لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفٰسِقِیْنَ راه نماید بمقصود گروه فاسقانرا یعنی متمردانرا در کفر خویش فَرِحَ الْمُخَلَّفُوْنَ شاد ع
گشتند بازپس ماندگان از غزوه بِمَقْعَدِهِمْ به نشستن خویش خِلٰفَ رَسُوْلِ اللّٰهِ خلاف رسول خدای تعالی وَكَرِهُوْٓا و کراهت داشتند
بکراهیت عقیده اَنْ یُّجَاهِدُوْا آنرا که جهاد کنند بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ بمالهای و نفسهای خود فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ در راه خدای تعالی
بلکه فراغت و تن آسانی طلبیدند وَقَالُوْا و گفتند مر مؤمنان را لَا تَنْفِرُوْا بیرون مروید بدین غزوه فِی الْحَرِّ در گرما خود بر فتند و خواستند که مؤمنان
نیز تنفیر کنند قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ بگو ایشانرا که آتش دوزخ اَشَدُّ حَرًّا سخت تر است از جهت حرارت نسبت باین گرما و ایشان بمخالفت مستحق
سوختن شدند در آن حرارت لَوْ كَانُوْا یَفْقَهُوْنَ اگر باشند که بدانند که مآل ایشان در آن جهان آتشست فَلْیَضْحَكُوْا پس باید که بخندند قَلِیْلًا
اندکی وَّلْیَبْكُوْا كَثِیْرًا و باید که بگریند بسیاری خبر است بصیغهٔ امر وارد شده است تا دلالت کند لازم هست که در قیامت خندهٔ ایشان اندک
و گریهٔ ایشان بسیار باشد و می شاید که خنده و گریه کنایت از فرح و غم باشد و قلت را حمل بر عدم کنند یعنی فردا ایشانرا غمی باشد بی فرح و اندوهی بود بی سرور جَزَآءً
پاداش دهد ایشانرا خدای پاداش دادنی بِمَا كَانُوْا یَكْسِبُوْنَ بآنچه بودند که کسب میکردند از نفاق و مساوی اخلاق فَاِنْ رَّجَعَكَ پس اگر باز آرد
ترا خدای بمدینه اِلٰی طَآئِفَةٍ مِّنْهُمْ بسوی گروهی از منافقان متخلف فَاسْتَاْذَنُوْكَ پس دستوری طلبند از تو لِلْخُرُوْجِ برای بیرون آمدن بغزوه
دیگر بعد از تبوک فَقُلْ لَّنْ تَخْرُجُوْا پس بگو بیرون هرگز نمی آئید خبر است بمعنی نهی یعنی بیرون می آئید مَعِیَ با من اَبَدًا هرگز وَّلَنْ تُقَاتِلُوْا مَعِیَ و کارزار نمیکنید
در مصاحبت من عَدُوًّا دشمنی را اِنَّكُمْ بدرستی که شما رَضِیْتُمْ خورسند شدید بِالْقُعُوْدِ به نشستن و تخلف کردن اَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار یعنی غزوه تبوک
فَاقْعُدُوْا پس بنشینید دیگر باره مَعَ الْخٰلِفِیْنَ با بازپس ماندگان که قابلیت کارزار ندارند چون زنان و کودکان چه جهاد کار مردان مرد و مبارزان میدان
نبرد است از هر تر و امنی این کار نیاید و نامردی در صف مبارزت معرکه مجاهدت را نشاید بیت یا برو همچون زنان رنگی و بوئی پیشه گیر ؛ یا چو مردان
اندرای و گوئی در میدان فکن ؛ آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام در مرض ابن ابی بعیادت وی رفت و او از آن حضرت التماس کرد
که پیراهن خود عطا فرمای تا کفن من سازند و بدفن من حاضر شده و مرا نماز گذار و مرا آمرزش طلب حضرت علیه الصلوة والسلام و پیراهن پوشید و بود پیراهن
بالینه مبارک خود بوی داد و بجنازهٔ وی حاضر شد و خواست که نماز گذارد فاروق رض در آن باب اضطراب بسیار نمود و مساوی او با یاد حضرت میداد
و چون منع بسیار میکرد آخر آنحضرت علیه الصلوة والسلام از کمال لطفی که داشت عازم شد بر آنکه نماز گذارد آیت آمد و گویند بعد از آنکه نماز گذارده بود نازل شد
وَلَا تُصَلِّ و نماز مگذار عَلٰٓی اَحَدٍ بهیچیک مِّنْهُمْ مَّاتَ از منافقان که بمیرد اَبَدًا هرگز ابدا ظرف لا تصل باشد و گفته اند ظرف مات است
یعنی چون کسی بر کفر بمیرد و احیای او برای تعذیب است نه برای تمتع پس گانه که همان مرده است و ابدا بر همان حال خواهد بود وَلَا تَقُمْ و بایست
عَلٰی قَبْرِهٖ بر سر گور وی برای دفن یا زیارت یا دعا و استغفار اِنَّهُمْ بدرستی که منافقان كَفَرُوْا بِاللّٰهِ کافر شدند بخدای که شرک آوردند
وَرَسُوْلِهٖ و بفرستادهٔ وی و فرمان برداری نکردند وَمَاتُوْا و بمردند وَهُمْ فٰسِقُوْنَ و حال آنکه ایشان بیرون رفتگانند از طریق ایمان وَلَا
تُعْجِبْكَ و باید که ترا متعجب نسازد مراد است مراد امت اند و خطاب بآنحضرت علیه الصلوة والسلام است یعنی در عجب نه اندازد شما را اَمْوَالُهُمْ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

مالهای منافقان اگرچه بسیار است وَأَوْلَادُهُمْ و فرزندان ایشان اگرچه قوی و با اقتدارند إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ جز این نیست که میخواهد خدای :
أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا آنکه عذاب کند ایشانرا بدان فِي الدُّنْيَا در دنیا که بسبب جمع مال و محافظت آن پیوسته در رنج و تعب باشند برای
رونق احوال اولاد و تهیهٔ اسباب معاش ایشان همواره محنت و مشقت میکشند وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ و بیرون رود روحهای ایشان بحسرت تمام
وَهُمْ كَافِرُونَ ه و ایشان کافران باشند یعنی بر کفر ازین جهان بروند درویشی میگفت اغنیا اشقی الاشقیا اند مال دنیا جمع میکنند بانواع
پریشانی و زحمت و نگاه میدارند باصناف بلیت و مشقت و بآخرت میروند و میگذارند بصد هزار حسرت و ندامت **قطعه**

در اول چو خواهی کنی مال جمع : بسی رنج بر خویش باید گماشت : پس از بهر آن تا بماند بجای : شب و روز می بایدش پاس داشت
وزین جمله آن حال مشکل ترست : که جمله بحسرت بباید گذاشت

وَإِذَا أُنْزِلَتْ و چون فرستاده شود سُورَةٌ سورتی از قرآن بتمام یا بعضی چو سوره را بر هردو اطلاق میکنند و بر هر تقدیر چون سوره نازل گردد أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ بآنکه ایمان آرید بخدای وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ و جهاد کنید در خدمت پیغمبر او اسْتَأْذَنَكَ دستوری جویند از تو در باز ایستادن أُولُو الطَّوْلِ خداوندان مال و توانایی مِنْهُمْ از منافقان وَقَالُوا و گویند ذَرْنَا بگذار مارا و با خود بلشکر مبر نَكُنْ تا باشیم مَعَ الْقَاعِدِينَ با نشستگان در خانها رَضُوا خرسند شدند و رضی گشتند بِأَنْ يَكُونُوا بآنکه باشند مَعَ الْخَوَالِفِ و با زنان و با ز پس ماندگان وَطُبِعَ و مهر نهاده شده است عَلَى قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان از نفاق فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ پس ایشان فهم میکنند آن چیز را که در جهاد است از انوار سعادت و آنرا که در تخلف است از آثار شقاوت لَكِنِ الرَّسُولُ لیکن فرستادهٔ خدای وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آورده اند مَعَهُ با او یعنی در خدمت او : جَاهَدُوا جهاد کردند بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ بمالهای و نفسهای خود وَأُولَئِكَ و آنگروه لَهُمُ الْخَيْرَاتُ مر ایشانراست نیکوئیهای هر دو سرای یعنی غنیمت و نصرت در دنیا و بهشت و کرامت در عقبی وَأُولَئِكَ و آنگروه هُمُ الْمُفْلِحُونَ ه ایشانند فیروزی یافتگان و بمقصد رسیدگان أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ آماده ساخته است خدای برای ایشان جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر مساکن اهالی آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا جاوید ماندگانند دران ذَلِكَ آن است الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ه رستگاری بزرگ و فیروزی تمام وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ ه و آمدند در وقت توجه بغزوه تبوک عذر گویندگان مِنَ الْأَعْرَابِ از بادیه نشینان یعنی اسد و غطفان که عذر گفتند از قلت مال و کثرت عیال یا رهط عامر بن طفیل اعتذار کردند بآنکه اگر ما بغزوه آییم بنی طی اهالی و مواشی مارا غارت میکنند و این عذرها میگفتند لِيُؤْذَنَ لَهُمْ تا دستوری دهد مر ایشانرا در تخلف وَقَعَدَ الَّذِينَ و باز نشستند آنانکه كَذَبُوا اللَّهَ دروغ گفتند با خدای وَرَسُولَهُ ه و با رسول او در ادعای ایمان مراد منافقان اعراب اند که نیامدند و اعتذار نیز نکردند سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا زود باشد که برسد آنانرا که کافر شدند مِنْهُمْ از اعراب عَذَابٌ أَلِيمٌ ه عذابی مولم بقتل در دنیا با حرق در آخرت لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ نیست بر ناتوانان و عاجزان وَلَا عَلَى الْمَرْضَى و نه بر بیماران و معلولان وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ و نه بر آنانکه نمی یابند مَا يُنْفِقُونَ که چیزی را که نفقه کنند بر خود و اسباب راه سازند چون قوم جهینه و بنو عذره و مزینه یعنی برین سه طایفه نیست حَرَجٌ گناهی اگر باز ایستند از غزوه إِذَا نَصَحُوا چون نیکخواهی نمایند و فرمان برند لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مر خدای و رسول اورا و نصح اصلاح فعلی است با اخلاص نیت مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ نیست بر نیکوکاران که ناصح اند مِنْ سَبِيلٍ هیچ عتابی و ملامتی وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده است آنرا که بعذر از غزوه باز ماند رَحِيمٌ ه مهربان است که معذورانرا رخصت قعود دهد وَلَا عَلَى الَّذِينَ و هیچ معاتبتی نیست بر آنها که از درماندگی إِذَا مَا أَتَوْكَ چون بیامدند بسوی تو و درخواست کردند لِتَحْمِلَهُمْ تا ایشانرا مرکبی دهی و با خود بحرب بری قُلْتَ گفتی تو که در اینوقت لَا أَجِدُ نمی یابم مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ چیزی که شما را سوار کنم بر آن تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ برگشتند از پیش تو و چشمهای ایشان تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ روان میشد از اشک یعنی اشک از دیدهای ایشان میریخت حَزَنًا از روی اندوه أَلَّا يَجِدُوا بجهت آنکه نمی یافتند مَا يُنْفِقُونَ ه آنچه نفقه کنند در آن سفر و این قوم را بکائین گویند و ایشان هفت تن بودند که بدرگاه نبوت پناه علیه الصلوة والسلام آمده گفتند یا رسول الله مارا داعیهٔ جهاد

و پیاده

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وپیاده مانده ایم مرکبان عنایت فرمای تا بران سوار شویم و بغزوه آئیم حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام فرمود که انچه میجویید نمی یابم ایشان
گریه کنان باز پس شدند و جان بیرون رفتند و ابن عمر و عباس و عثمان رض ایشانرا زاد و توشه و مرکب داده همراه بردند پس حق تعالی میفرماید که بدین
نوع مردم اگر تخلف کنند حرجی و عتابی نیست اِنَّمَا السَّبِيلُ جز این نیست که معاتبت و ملامت عَلَى الَّذِينَ بر آنان است که ایشان
يَسْتَأْذِنُونَكَ از تو دستوری میجویند در باز ایستادن وَهُمْ أَغْنِيَاءُ و حال آنکه ایشان توانگرانند و زاد و مرکب ایشان آماده است
رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا راضی شدند بانکه باشند مَعَ الْخَوَالِفِ با زنان و کودکان وَطَبَعَ اللَّهُ و مهر نهاده است خدای عَلَى قُلُوبِهِمْ
بر دلهای ایشان فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ پس ایشان نمیدانند خاتمه عاقبت خود را و عقوبتی که بدین نافرمانی مترتب است

الحزب

يَعْتَذِرُونَ

القای اعتذار خواهند کرد منافقان إِلَيْكُمْ بسوی شما یعنی عذر خواهند خواست از تخلف إِذَا رَجَعْتُمْ چون باز گردید از تبوک إِلَيْهِمْ
بسوی ایشان و بمدینه باز آئید قُلْ بگو ای محمد لَا تَعْتَذِرُوا عذر مخواهید معاذیر کاذبه برای آنکه ما لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ باور نخواهیم داشت
و شما را تصدیق نخواهیم کرد برای آنکه قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ بتحقیق خبر داده است ما را خدای مِنْ أَخْبَارِكُمْ از اخبار شما و احوال شما که چرا
نیامدید و قصد شما چه بوده وَسَيَرَى اللَّهُ و زود ببیند خدای عَمَلَكُمْ کار شما را وَرَسُولُهُ و فرستاده او نیز خواهد دید که از نفاق توبه میکنید
یا بدان ثبات میورزید ثُمَّ تُرَدُّونَ پس باز گردانیده خواهید شد در روز قیامت إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ بسوی دانای نهان و
آشکارا که مطلع است بر ضمائر و ظواهر همه فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر خواهد داد شما را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که میکردید از کتمان نفاق
و اظهار وفاق و آن اخبار بتوبیخ عقاب خواهد بود سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ زود باشد که سوگند خورند بخدای لَكُمْ برای شما إِذَا انْقَلَبْتُمْ
إِلَيْهِمْ چون باز گردید از سفر بسوی ایشان و از اعجاز قرآن یکی آن بود که خبر داد از سوگند بعضی منافقان چون جد بن قیس و امثال او که
بعد از رجوع پیغمبر علیه الصلوة والسلام و اصحاب او رض بمسجد آمده قسم یاد کردند که ما بر خروج قادر نبودیم حق سبحانه و تعالی میفرماید که سوگند
میخورند بدروغ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ تا روی بگردانید از عتاب و سرزنش ایشان فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ پس اعراض کنید از ایشان و بگذارید شان
إِنَّهُمْ رِجْسٌ بدرستی که ایشان پلیدند و نکوهیده و توبیخ و ملامت که بسبب میل توبه و انابت است در حق ایشان مفید نیفتد زیرا که خبث
اینها پذیرنده تطهیر نیست وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ و جای ایشان دوزخ است و عقاب و عتاب ایشان آن خواهد بود جَزَاءً برای پاداش
بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بآنچه بودند که کسب میکردند از کفر و نفاق يَحْلِفُونَ سوگند میخورند منافقان لَكُمْ برای شما لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ
تا بدان خوشنود شوید از ایشان و ایشان از تعرض شما ایمن شوند ابن ابی بعد از رجوع آنحضرت علیه الصلوة والسلام سوگند یاد کرد که دیگر در هیچ سفر از
رسول خدا علیه الصلوة والسلام تخلف نکند و عبد الله بن ابی سرح نیز بحضور فاروق رض بدین نوع سوگند یاد کرد حق تعالی میفرماید که سوگند ایشان
برای طلب رضای شماست نه برای خوشنودی خدای فَإِنْ تَرْضَوْا پس اگر خوشنود شوید ای مؤمنان عَنْهُمْ از منافقان در وغ گوی
فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدای لَا يَرْضَى خوشنود نمیشود عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ از گروه فاسقان یعنی رضای شما با وجود خشم خدای
ایشانرا سود ندارد و مراد از آیت نهی مؤمنان است که از ایشان راضی نشوند و بعذرهای باطل ایشان فریفته نشوند الْأَعْرَابُ بادیه نشینان مراد
بنو تمیم و بنو اسد و غطفان و اعراب حوالی مدینه اند نه تمام اهل بادیه بلکه این جمع مخصوص أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا سخت ترند از روی کفر و نفاق
یعنی نفاق و کفر ایشان را از اهل حضر بیشتر است بجهة آنکه متوحش اند و سخت دل و با اهل علم نشست و خواست نکرده اند وَأَجْدَرُ و سزاوار ترند
أَلَّا يَعْلَمُوا بآنکه ندانند حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ اندازهای چیزیکه خدا تعالی فرو فرستاده عَلَى رَسُولِهِ بر پیغمبر خود از فرائض و سنن
شرع وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست باحوال ایشان حَكِيمٌ حکم کننده است از روی حکمت با مهال ایشان وَمِنَ الْأَعْرَابِ
و از منافقان اهل بادیه مَنْ يَتَّخِذُ کسی هست که فرا گیرد برای شما یعنی شمارد مَا يُنْفِقُ آنچه نفقه میکند یعنی صدقه میدهد مَغْرَمًا تاوانی و زیانی
یعنی صدقات خود را غبنی و غرامتی میشمارد چه بران امید ثواب ندارد و بریا و تقیه انفاق میکند وَيَتَرَبَّصُ و انتظار میبرد بِكُمُ الدَّوَائِرَ بشما

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

گردشهاي روزگار را يعني انكه دولت اسلام بنكبت مبدل شود و در روزگار مسلمانان بر گردد تا از نفاق خلاص يابند عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ
بر ايشان باد گردش بد و روزگار ايشان منقلب شود وَاللَّهُ سَمِيعٌ و خدا شنوا است مرآنرا كه بزبان مي آرند عَلِيمٌ و دانا است بآنچه در دل نهان
ميدارند وَمِنَ الْأَعْرَابِ و از اهل بدو مَنْ يُؤْمِنُ كساني هستند كه ميگروند بِاللَّهِ بخداي وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز بازپسين مراد بنو مقرن اند از جهينه و
گفته اند عبد الله ذي البجادين و رهط او بند كه بخداي و قيامت ميگروند وَيَتَّخِذُ و فرا ميگيرند مَا يُنْفِقُ انچه نفقه ميكنند در جهاد يا در تصدق قربات
اسباب قربت عِنْدَ اللَّهِ نزديك خداي يعني تقرب ميجويند بصدقات خود و مراد آن است كه وسيله مي سازند آنرا بقرب الهي وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ
و بدعاي پيغمبر كه پيوسته متصدقانرا بخير و بركت دعا ميكند و آمرزش ميطلبد كه اللهم صل علي آل ابي اوفي أَلَا إِنَّهَا بدانيد كه نفقات ايشان يا صلوات
رسول قُرْبَةٌ لَهُمْ سبب نزديكي است مر ايشانرا بباركاه عنايت رباني سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ زود باشد كه در آرد خداي ايشانرا فِي رَحْمَتِهِ بهشت
خود كه محل نزول رحمت است إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستيكه خداي آمرزنده است مر متصدقانرا رَحِيمٌ مهربان است بر متقربان وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ
و پيشي گيرندگان پيشينيان يعني آنها كه سبقت دارند بر عامه مومنان مِنَ الْمُهَاجِرِينَ از مهاجران يعني آنانكه از مكه هجرت كرده بمدينه آمده اند مراد اهل بدر اند
يا آنها كه قبل از هجرت اسلام آورده اند يا آنها كه بدو قبله نماز گذارده اند يا اهل بيعت رضوان وَالْأَنْصَارِ و از انصار يعني انها كه از ساكنان مدينه اند
كه اهل مكه را ياري داده اند مراد اهل بيعت عقبه اولي اند يعني سابق سبعه و اهل عقبه ثانيه كه هفتاد تن بوده اند يا انها كه بردست مصعب بن عمير ايمان آورده اند
قبل از بيعت عقبه ثانيه وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ و آنانكه متابعت كردند سابقانرا بِإِحْسَانٍ بايمان و طاعت مراد ساير صحابه رض اند از مهاجر
و انصار رض كه پي روي سابقان كردند و گفته اند هر كه متابعت ايشان كند تا قيامت از زمره متابعان است رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ خوشنود شد
خداي از ايشان بقبول طاعت ايشان سابق و لاحق درين رضا داخلند وَرَضُوا عَنْهُ و خوشنود شدند ايشان از خداي بآنچه يافتند از نعيم ديني
و دنيويه وَأَعَدَّ لَهُمْ و آماده كرد خداي مر ايشانرا جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانها كه ميرود تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ زير درختان آن جويها خَالِدِينَ
فِيهَا أَبَدًا جاويد باشند دران هميشه تاكيد خلود است ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ آن است فيروزي بزرگ و رسيدن بتمام مراد وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ
و از آنانكه گرداگرد شهر شما اند مِنَ الْأَعْرَابِ از اهل بوادي مُنَافِقُونَ منافقانند چون اسلم و اشجع و غفار و قومي از جهينه و مزينه كه كلمه شهادت
ميگويند و نماز و روزه قيام مينمايند وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ و از اهل شهر شما نيز مَرَدُوا قومي اند كه خو كرده اند و اقامت نموده عَلَى النِّفَاقِ
بر نفاق يا در منافقي ماهر شده اند بمرتبه كه تو اي محمد با وجود كمال فطنت و صدق فراست خود لَا تَعْلَمُهُمْ نميداني ايشانرا يعني كفر را در سويداي
دل خود پنهان دارند و آثار ايمان و احسان بظهور مي آرند پس تو ايشانرا باعيان ايشان نمي شناسي نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ما ميدانيم ايشانرا كه بر سر دل
ايشان مطلعيم سَنُعَذِّبُهُمْ زود باشد كه عذاب كنيم ايشانرا مَرَّتَيْنِ دو نوبت يكي به فضيحت در دنيا و ديگري بعذاب قبر يا باخذ زكوة از ايشان
و تكليف بجهاد ثُمَّ يُرَدُّونَ پس بازگشت شوند در قيامت إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ بعذابي بزرگ كه آتش دوزخ است و بحقيقت عذابي عظيم بعد ايشان
از دركاه عزت و محجوبيت ايشان از نور لقا و رويت و هيچ عذابي از نكبت حرمان و مشقت هجران بزرگ تر نيست

بيت

از فراق تلخ ميگوئي سخن ؞ هرچه خواهي كن وليكن آن مكن ؞ تلخ تر از زهر هجران هيچ نيست ؞ در فراغت عمر هيچا هيچ نيست ؞ صد هزاران مرگ
تلخ از سوي تو ؞ نيست مانند فراق روي تو ؞ جور دوران و هر آن رنجي كه هست ؞ سهلتر از بعد حق و غفلت است ؞ زانكه اينها بگذرد وين
نگذرد ؞ اي خوشا آندل كه جان آگه بود ؞ از فراق اين خاكها شوره شود ؞ وز فراق اين آبها تيره بود ؞ دوزخ از فرقت چنان سوزان شده است
بيد از فرقت چنان لرزان شده است ؞ گر بگويم از فراقت يك شرار ؞ تا قيامت يك بود آن از هزار ؞ آورده اند كه از مخلصان اهل
اسلام ده تن بيعذر تخلف ورزيده بودند چون از تهديدات رباني كه درباره متخلفان نازل شده بود خبر يافتند هفت تن از ايشان
با سه تن خود را بر ستونهاي مسجد بسته سوگند خوردند كه نگذارند كه كسي ايشانرا بگشايد تا وقتيكه بحكم خداي گشاده شوند چون حضرت رسالت
پناه عليه الصلوة والسلام از تبوك رجوع فرموده بمدينه نزول نموده بر عادت معهوده بمسجد در آمد و اينانرا ديده فرمود كه چه كسانند صورت
حال بموقف عرض رسانيدند سيد عالم عليه الصلوة والسلام بر زبان گهربار گذرانيد كه من هم سوگند ميخورم كه ايشانرا نگشايم تا وقتيكه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

امر در رسید آیت آمد که وَآخَرُونَ و قومی دیگر غیر منافقان که نزد پیغمبر علیه الصلوة والسلام اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ اعتراف کردند بگناهان خود
و مقر شدند بدان خَلَطُوا بیامیختند عَمَلًا صَالِحًا کردار نیک را یعنی غزوه‌ها که باتفاق حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام از ایشان
در وجود آمده بود وَآخَرَ سَيِّئًا و بعملی دیگر بد که از تبوک تخلف نمودند عَسَى اللهُ شاید که خدای أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ آنکه توبه ایشان در پذیرد
إِنَّ اللهَ غَفُورٌ بدرستی که خدای آمرزنده است مر تائبانرا رَحِيمٌ مهربان است بتفضل بروی. در تاویلات کاشی مذکور است که اعتراف
بذنب از جهت بقای نور استعداد است و عدم رسوخ ملکهٔ خطیات و بدان استدلال می توان کرد برانکه معترف را دیدهٔ بصیرت گشاده
شده و قباحت گناه مشهود وی گشته چه اگر ظلمت غفلت متراکم گردد و رذائل در طبیعت راسخ شود مجرم هیچ گناه را زشت نداند بلکه بسبب مناسبت آنرا
نیک بیند و در عذاب خذلان باشد حکیم سنائی قدس سره فرموده نظم چون بدی گناه را دانی : گشت حاجت بپشیمانی : ور ندانی گناه را
که بداست : آن نشان شقاوت ابداست : القصه بعد از نزول آیت حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام فرمود تا ایشانرا بگشادند آن آزاد شدگان
بشکرانه نعمت الهی اموال خود را بحضرت رسالت پناهی آوردند و گفتند یا رسول الله بسبب این مالها از دولت خدمت تو باز ماندیم اینها را فراگیر و در
راه خدای تصدق کن خواجهٔ عالم علیه الصلوة والسلام فرمود که من بأخذ اموال شما مامور نیستم این آیت نازل شد خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فراگیر از مالهای
ایشان صَدَقَةً زکاة فریضه تُطَهِّرُهُمْ تا پاک گردانی ایشانرا از گناهان یا از حب مال که مودی بطغیان و عصیان است یا از نجاسات بخل
وَتُزَكِّيهِمْ و زیاده گردانی و نشو و نما دهی حسنات ایشانرا بِهَا بدان صدقه وَصَلِّ عَلَيْهِمْ و دعا گوی برایشان و آمرزش طلب إِنَّ صَلَوٰتَكَ
بدرستی که دعای تو سَكَنٌ لَهُمْ آرامش بود بر دلهای ایشانرا وَاللهُ سَمِيعٌ و خدای شنوا است دعای ترا عَلِيمٌ دانا است باستحقاق ایشان
مر آنرا أَلَمْ يَعْلَمُوا آیا نمیدانند این تائبان یا آنها که توبه نمیکنند معلوم ندارند أَنَّ اللهَ آنرا که خدای هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ او است که قبول میکند توبه را عَنْ
عِبَادِهِ از بندگان خود وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ و فرا میگیرد یعنی قبول میکند صدقهای ایشانرا وَأَنَّ اللهَ و نمیدانند آنرا نیز که خدای هُوَ التَّوَّابُ
او است پذیرندهٔ توبه الرَّحِيمُ مهربان است بر توبه کننده وَقُلِ اعْمَلُوا و بگو عمل کنید ای تائبان یعنی بعد از قبول توبه استقامت ورزید بدان میگویم
ای گروهی که توبه نمیکنید بکنید آنچه میخواهید امر تهدید است فَسَيَرَى اللهُ پس زود باشد که بیند خدای عَمَلَكُمْ کار شما را از خیر و شر وَرَسُولُهُ
و فرستادهٔ او وَالْمُؤْمِنُونَ و گروندگان نیز ببینند وَسَتُرَدُّونَ و زود باشد که بازگردانیده شوید بمرگ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
بسوی دانای نهان و آشکارا فَيُنَبِّئُكُمْ پس بیاگاهاند شما را بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ به آنچه بودید که عمل میکردید و آگاهی مجازات باشد بدان قبل
ازین مذکور شد که متخلفان از اهل اسلام ده تن بودند و قصهٔ هفت تن گذشت و سه کس دیگر که کعب بن مالک و هلال بن امیه و مرارة بن ربیع ایشان
خود را نه بسته بودند اما پیش حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام آمده بگناه خود معترف شدند و حضرت علیه الصلوة والسلام حکم فرموده که کسی با ایشان
مجالست و مکالمت نکند و در شان ایشان نازل شد که وَآخَرُونَ و دیگر از متخلفان مُرْجَوْنَ تاخیر کرده شده گانند و بازداشتگان لِأَمْرِ اللهِ برای فرمان خدای
درباره ایشان إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ یا عذاب کند خدای ایشانرا اگر اصرار کنند بدان گناه وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ و یا توبه دهد ایشانرا اگر ندامت ورزند آن عمل
تردید برای عباد است و اگرنه عند الله تردید نیست وَاللهُ عَلِيمٌ و خدای دانا است بر جای ایشان حَكِيمٌ حکم کننده است بار جای ایشان
آورده اند که دوازده منافقان چون ثعلب بن حاطب و نبتل بن حارث و ودیعة بن ثابت و اضراب ایشان بسخن ابو عامر راهب در برابر مسجد قبا مسجد بنا کردند و ابو عامر
راهب از اشراف قبیلهٔ بنی خزرج بود و در علم توریت و انجیل مهارتی داشت و پیوسته نعت و صفت سید عالم علیه الصلوة والسلام بر اهل مدینه میخواند چون حضرت علیه السلام
بمدینه هجرت کرد اهل آن خطه شیفتهٔ جمال و کمال وی شده از صحبت ابو عامر برمیدند و کسی پروای او نکرد بیت باوجود لب جان بخش تو ای آب حیات
حیفم آید سخن از چشمهٔ حیوان گفتن : ابو عامر را عرق حسد در حرکت آمده بنفی آنحضرت علیه الصلوة والسلام مشغول شد و بعد از غزوهٔ بدر از مدینه گریخته بکفار مکه
پیوست و در حرب احد حاضر شده اول کسی که تیر بر لشکر اسلام انداخت وی بود و حضرت او را فاسق لقب نهاد و در حرب حنین نیز حاضر شد و از آنجا فرار نموده
نزد هرقل که ملک روم بود رفت و میخواست که از روم لشکری ساز کرده بجنگ مسلمانان نامه نوشت بمنافقان که شما در مقابله مسجد قبا در محله خویش برای من
مسجدی بسازید که چون بمدینه آیم آنجا بافاده علوم اشتغال نمایم ایشان مسجدی ساختند و حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام چون عازم غزوهٔ تبوک

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

شد بانیان مسجد آمده گفتند یا رسول الله ما برای ضیعفان و بیچارگان در وقت سرما و باراندگی مسجدی ساخته ایم والتماس میرود که دران مسجد نماز گذاری غرض
ایشان آن بود که بواسطهٔ نماز آنحضرت علیه الصلوة والسلام مهم خود را استحکام دهند چنانچه در مثنوی معنوی هست مثنوی مسجد و اصحاب مسجد را نواز
ای مهی تا شب و می با ما ببساز ؛ تا شود شب از جمالت همچو روز ؛ ای جمالت آفتاب دلفروز ؛ ای دریغا کان سخن از دل بدی ؛ تا مراد آن نفر حاصل شدی
القصه حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام در جواب ایشان فرمود که حالا متوجه غزوه ایم تا باز آئیم و چون وقت باز گشتن منزل ذی آوان که قریب
مدینه هست رسید اهل مسجد همان استدعا نمودند جبرئیل علیه السلام این آیت فرود آورد وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا و آنان که فرا گرفتند و بنا نهادند
مسجدی ضِرَارًا برای ضرر مؤمنان و ستیزهٔ ایشان وَكُفْرًا و برای تقویت کفر که اظهار آن میکنند وَتَفْرِيقًا و برای تفرقه افکندن بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ
میان مؤمنانی که در مسجد قبا مجتمع می باشند وَإِرْصَادًا و برای انتظار لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ مر آنکس را که حرب کرد با خدای تعالی وَرَسُولَهُ و با رسول او
مِنْ قَبْلُ پیش از بنای این مسجد مراد ابو عامر راهب است که در احد و حنین بجنگ حاضر شد وَلَيَحْلِفُنَّ و هر آینه سوگند میخورند که چون کسی گوید چرا این
مسجد ساختید إِنْ أَرَدْنَا که ما نخواستیم از بنای این مسجد إِلَّا الْحُسْنَىٰ مگر خصلتی نیکو که نماز است و ذکر و توسعت بر ضعفا وَاللَّهُ يَشْهَدُ
و خدای گواهی میدهد إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ که ایشان دروغ گویانند در سوگند خود لَا تَقُمْ بایست برای نماز فِيهِ دران مسجد أَبَدًا هرگز لَمَسْجِدٌ
هر آینه مسجدی که أُسِّسَ بنا نهاده شده است عَلَى التَّقْوَىٰ بر پرهیزگاری مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ از روز نخستین مراد مسجد پیغمبر علیه الصلوة والسلام است
و اشهر و اظهر آنست که مسجد قبا است و در محلهٔ بنی عمرو بن عوف حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام اول که بحوالی مدینه رسید بمحل قبا فرود آمده
چهارده روز آنجا اقامت فرمود و دران ایام اساس مسجد قبا افکند و آن اول مسجدی است در مدینه که حضرت رسالت پناه علیه السلام آنجا نماز
گذارده و در تشویق الحرمین از ابن عمر رض نقل میکند که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام هر روز شنبه سوار یا پیاده بمسجد قبا رفتی و در آنجا دو رکعت
نماز گذاردی و در روایت آمده که دو رکعت نماز را در مسجد قبا اجر عمره است حق سبحانه میفرماید که مسجدی که اساس او بر تقوی است أَحَقُّ سزاوارتر است
أَنْ تَقُومَ فِيهِ آنکه قیام کنی در وی برای نماز فِيهِ دران مسجد مؤسس بر تقوی رِجَالٌ مردانند که از پاکیزه طینتی يُحِبُّونَ دوست میدارند
أَنْ يَتَطَهَّرُوا آنکه پاکی ورزند از انجاس و اخباث یعنی پیوسته بر طهارت باشند و گفته اند بر جنابت خواب نکنند منقولست که بعد از نزول این آیت
حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام از اهل مسجد قبا پرسید که آن کدام طهارت است که حق سبحانه بدان بر شما ثنا گفت جواب دادند که آب از پی در
می آوریم احجار ثلثه را یعنی در استنجا و نزد جمعی مراد تطهر است از معاصی و خصال مذمومه وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ و خدای دوست میدارد پاکی
ورزندگان را أَفَمَنْ أَسَّسَ آیا هر کس که اساس افکند بُنْيَانَهُ بنای امور دین خود را عَلَىٰ تَقْوَىٰ بر ترس کاری مِنَ اللَّهِ از خدای وَرِضْوَانٍ
و طلب خوشنودی او خَيْرٌ بهتر است أَمْ مَنْ أَسَّسَ یا آنکس که اساس نهد بُنْيَانَهُ بنای دین خود را عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ بر کناره رودی
که زیرش بمرور سیل تهی شده و ظاهرش بجای ایستاده باشد هَارٍ شکافته شده و نزدیک افتادن رسیده و این چنین زمین سست ترین
قواعد باشد و چون بران بنا کنند فَانْهَارَ بِهِ پس آن زمین سست گردد و در افتد بِهِ با آنها یا بانی آن فِي نَارِ جَهَنَّمَ در آتش دوزخ و این تمثیل است
از برای آنها که بنیاد دین خود را بر امور باطله نهند و مال مهم ایشان رجوع باشد بدوزخ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ و خدای
راه نمی نماید گروه ستمکاران را بر آنچه مقصود ایشان است لَا يَزَالُ همیشه هست بُنْيَانُهُمُ بنای ایشان الَّذِي بَنَوْا آن بنائی که بنیاد
نهاده اند آنرا بر اغراض فاسده رِيبَةً سبب شک و نفاقی فِي قُلُوبِهِمْ در دلهای ایشان زائد بر شک و نفاقی که دارند و گفته اند
مراد تخریب بنای ایشانست که بعد از رجوع تبوک ایشان استدعا نمودند که آنحضرت علیه الصلوة والسلام بمسجد ایشان در آید و نماز گذارد آیت
آمد که لا تقم فیه ابدا حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام فرمود که مسجد را بکندند و سوختند حکم شد که آن مسجد موضع مزبلهٔ اهل
مدینه باشد بیت پس نبی فرمود کانرا بر کنید ؛ مطرح خاشاک و خاکستر کنید ؛ حق سبحانه میفرماید که همیشه باشد خرابی بنای ایشان
واسطهٔ تزاید شک و نفاق ایشان یعنی پیوسته در غم حسرت و نفاق در ریبت خواهند بود بسبب این تخریب که چرا ما این بنا کردیم که فایده
نداشت و از این حسرت دلهای ایشان پاره پاره شود چنانچه میفرماید إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ مگر آنکه پاره پاره شود دلهای ایشان بحیثیتی که

قابلیت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

قابليت ادراك دران نماند وگفته اند تقطيع قلوب ايشان بقتل وقوع يابد يا بمرك يا در قبر يا در دوزخ وقول جمعي آنست كه بواسطه توبه واستغفار روند همين مقبل
آن مور وَاللّٰهُ عَلِيمٌ وخداي داناست بتاسيس بناي ايشان كه بچه نيت بوده حَكِيمٌ حكم كننده است بجزاي آن بر وجه حكمت ودر تفسير وسيط از
محمد بن كعب قرظي نقل ميكند كه چون در ليلة العقبه هفتاد يا هفتاد و پنج تن از اهل مدينه با حضرت رسالت پناه عليه الصلوٰة والسلام بيعت ميكردند عبد الله
رواحه رض گفت يا رسول الله شرط كن براي خداي وبراي خود آنچه ميخواهي حضرت فرمود كه شرط ميكنم براي خداي آنكه او را پرستيد و بدو شرك نياريد و براي
خود آنكه مرا نگاه داريد از آنچه نفسها و مالهاي خود را نگاه ميداريد گفتند چون بدين امر قيام نمائيم جزاي ما چيست حضرت عليه الصلوٰة والسلام فرمود كه جزاي
شما بهشت خواهد بود انصار گفتند ربح البيع لا نقيل ولا نستقيل خريد و فروخت سودمند است ما درين بيع سود كرديم هرگز اقاله نخواهيم نمود
حق سبحانه ازان بيع و شرا خبر ميدهد كه اِنَّ اللّٰهَ اشْتَرٰى بدرستي كه بخريد خداي مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ از گرويدگان اَنْفُسَهُمْ نفسهاي ايشان را
كه مباشر جهاد شوند وَاَمْوَالَهُمْ ومالهاي ايشان را كه در راه وي نفقه كنند بِاَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ ط بانكه مر ايشان را باشد جنت اين تمثيل است براي
ثابت مؤمنان به بهشت و بذل اموال و نفس ايشان نه حقيقة اشترا زيرا كه بيع و شري جاي وقوع پذيرد كه تباين املاك بوده در وجود هركه هست و هرچه
هست همه ازان حق است العبد وما له لمولاه پس اين تحريص است كه بر غزوه و جهاد يعني اي بنده از تو بذل كردن نفس و مال و از من عطا دادن
بهشت بي زوال نفس سرمايه شر و شور هست و مال سبب طغيان و غرور اين دو ناقص معيوب را در راه خدا فدا كن و بهشت باقي مرغوب را بستان
نظم سنگ بينداز و گهر ميستان ؞ خاك زمين مي ده و زر ميستان ؞ در عوض فاني خوار و حقير ؞ نعمت پاكيزه باقي بگير ؞ در كشاف و
عين المعاني و جز آن منقولست كه اعرابي بر در مسجد حضرت رسالت پناه عليه الصلوٰة والسلام ميگذشت آنحضرت عليه الصلوٰة والسلام اين آيت را
ميخواند لمعات انوار كلام الٰهي باطن او را عكس پذير اشراقات فيوض ملكوتي ساخت پرسيد كه هذا كلام من حضرت عليه الصلوٰة والسلام فرمود
كه هذا كلام الله سوال كرد كه اين بيع و شري كي بوده است جواب دادند كه در روز ميثاق كه ذرات ذريات را خطاب مستطاب الست بربكم
شنوانيدند اعرابي گفت والله بيع مربح لا نقيل ولا نستقيل چون نفوس معيوب و اموال فاني ما را خريد و در عوض آن بهشت باقي
ميدهد هرگز آن بيع را بر هم انداز يم بلكه نفس و مال خود را در بازيم بيت آن بيع را كه روز ازل با تو كرده ايم ؞ اصلا درين حديث اقالت نميرود
عزيزي فرموده است كه هركه بنده را بخرد و بعيب او دانا باشد او را رد نتواند كرد حق سبحانه ما را خريده و بعيوب ما دانا بوده اميد آنست كه از
درگاه كرم رد نكند بيت اميد كه از فضلت مردود نگردم من ؞ چون شد همه عيبي لطف تو خريدارم ؞ و در نفحات الانس مذكور است
از ابو در بوزجاني نقل ميكند رباعي تو بعلم ازل مرا ديدي ؞ ديدي انگه بعيب بخريدي ؞ تو بعلم آن و من بعيب همان ؞ رد مكن آنچه خود
پسنديدي ؞ در حقيقت اين بيع و شري و بيان آنكه خود را مشتري گفت و ما را بايع و نفس و مال را مذكر اختصاص داد و دل را درين مبايعه داخل
نگردند مذكران و محققان را عبارتي عجيب و اشارتي غريب هست و بعضي ازان در جواهر التفسير سمت تحرير يافت بيت هركه خواهد كزين برد بوي
گو تماشاي آن گلستان كن ؞ و بعد از اشترا و بيان مالاجله اشتري ميگويد يُقَاتِلُوْنَ كارزار ميكنند اين مؤمنان كه نفس ايشان
خريده شده است فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خداي و طلب رضاي او فَيَقْتُلُوْنَ پس گاهي ميكشند دشمنان را وَيُقْتَلُوْنَ و گاهي
كشته ميشوند بر دست ايشان وَعْدًا عَلَيْهِ وعده داده است خداي ايشان را برين بيع و شرا وعده دادني حَقًّا ثابت باقي كه خلاف
دران نيست فِي التَّوْرٰىةِ وَالْاِنْجِيْلِ وَالْقُرْاٰنِ درين كتابها دليل است بر آنكه اهل توريت و انجيل مامور بوده اند بقتال وَمَنْ
اَوْفٰى و كيست وفا كننده تر بِعَهْدِهٖ بعهد خود مِنَ اللّٰهِ از خداي كه كريم است و كريم خلف وعده روا ندارد فَاسْتَبْشِرُوْا پس شادمان باشيد
بِبَيْعِكُمُ بخريد و فروخت خود الَّذِيْ بَايَعْتُمْ بِهٖ بانكه مبايعه كرديد بآن وَذٰلِكَ و آن بيع هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ه او رستگاري بزرگ است
در مدارك از امام جعفر الصادق رض نقل ميكند كه اي مؤمنان قيمت شما نيست مگر بهشت پس مفروشيد خويشتن را مگر بدان يعني خود را بمتاع غرور فاني
دنيا مفروشيد كه قيمت شما نعيم جاوداني باقي است در مثنوي معنوي آورده مثنوي خويش نشناخت مسكين آدمي ؞ از فزوني آمد و شد در كمي ؞
خويشتن را آدمي ارزان فروخت ؞ بود اطلس خويش را بر دلق دوخت اَلتَّآئِبُوْنَ اين مؤمنان بازگردندگانند از معاصي يا رجوع كنندگانند بحق سبحانه

برد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

اَلْعَابِدُوْنَ پرستندگان حق با خلاص با قایم بشرایط خدمت اَلْحَامِدُوْنَ ستایندگان حق بدانچه برایشان رسد از سرا و ضرا یا شناسندگان
نعیم الٰهی در هر لحظه و طرفه اَلسَّائِحُوْنَ روزه داران یا سیر کنندگان بطلب علم یا بیرون آیندگان از بادیه نفس و روندگان بسر منزل انس اَلرَّاكِعُوْنَ
رکوع کنندگان در نماز با خشوع آرندگان بدرگاه بی نیاز اَلسَّاجِدُوْنَ سجده کنندگان در خلوات یا طالبان قرب رفیع الدرجات
اَلْاٰمِرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ فرمایندگان با یمان و طاعت و سنت حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام وَالنَّاهُوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و باز
دارندگان از کفر و معصیت و ارتکاب بدعت و چون هفت عقل کامل است دخول واو مشعر است برانکه واو ثمانیه است یا برای تضاد میان امر
و نهی چون ثبوت و انکار آیا بجهت جمع میان امر معروف و نهی منکر که گویا شیئ واحداند و هر یکی با دیگری منضم باشند وَالْحَافِظُوْنَ و نگاه دارندگان
لِحُدُوْدِ اللّٰهِ ط مر احکام خدا یا سلمی گوید نگاه دارندگان اوامر او بر جوارح و قلوب و اسرار و ارواح وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ ط و بشارت ده مومنان را
که بدین صفات موصوف اند وضع مظهر بر موضع مضمر دلیل است برانکه ایمان داعی ایشان است بدین فضائل و حذف مبشر به اشارت است
به تعظیم و تکثیر آن آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام بعد از زیارت قبر مادر خود گریه کنان فرمود که دستوری طلبیدم در زیارت
وی مرا اجازت دادند و چون در استغفار او اجازت خواستم مرا باز داشتند این آیت آمد مَا كَانَ صحیح نباشد و روا نبود لِلنَّبِيِّ مر پیغمبر را
وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانرا که گرویده اند اَنْ يَّسْتَغْفِرُوْا انکه طلب آمرزش کنند لِلْمُشْرِكِيْنَ برای شرک آرندگان و گفته اند پیغمبر علیه الصلوة
والسلام با ابو طالب در مرض الموت بعد از انکه از ایمان او نا امید شده وعده فرموده بود که آمرزش خواهم از برای تو مادامی که مرا نهی کنند از ان و بعد
از وفات برای وی استغفار میکرد و صحابه رض چون دانستند که آن حضرت علیه الصلوة والسلام بجهت ابو طالب آمرزش میطلبد گفتند ما چرا برای
آبا و اقربای خود استغفار نکنیم و حال انکه ابراهیم خلیل الله صلوات الله علی نبینا و علیه برای پدر خود استغفار کرده و اینک پیغمبر ما برای عم
خود استغفار میکند آیت آمد که روا نیست پیغمبر و مومنان را که برای اهل شرک آمرزش طلبند وَلَوْ كَانُوْا و اگر باشند آن مشرکان اُولِيْ قُرْبٰى
خداوندان قرابت مِنْۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس انکه روشن شد لَهُمْ مر ایشانرا اَنَّهُمْ انکه اصحاب شرک اَصْحٰبُ الْجَحِيْمِ ملازمان دوزخ اند
وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ اِبْرٰهِيْمَ و نبود آمرزش خواستن ابراهیم علیه الصلوة والسلام لِاَبِيْهِ از برای پدر خود اِلَّا عَنْ مَّوْعِدَةٍ مگر از برای
وفا کردن وعده که در وقت مناظره وَّعَدَهَاۤ اِيَّاهُ وعده کرده بود مر پدر را انجا که گفت ساستغفر لك ربی و در تبیان آورده که وعده داده
بود پدر ابراهیم مر او را که من ایمان آورم پس استغفار ابراهیم علیه الصلوة والسلام آن بود که من طلب آمرزش و مغفرت کنم برای تو وقتیکه بگروی
فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهٗۤ پس آنهنگام که روشن گشت مر ابراهیم را اَنَّهٗ عَدُوٌّ لِّلّٰهِ بدرستی که پدر او دشمن است مر خدا را یعنی بر کفر مرد و توفیق ایمان نیافت
یا از وحی معلوم شد که او ایمان نخواهد آورد تَبَرَّاَ مِنْهُ بیزاری کرد از و قطع استغفار نمود اِنَّ اِبْرٰهِيْمَ لَاَوَّاهٌ بدرستی که ابراهیم بسیار آه
کننده بود و کنایت است از رقت قلب و کثرت ترحم او حَلِيْمٌ بردبار بوده بجدیکه پدر میگفت لارجمنك و او جواب میداد ساستغفر لك
ربی پس در آیت تالیه تمهید عذر رسول و مومنان میکند که چون ایشان قبل المنع استغفار کردند بدان مواخذه نخواهد بود وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا
و نیست خدای که قومی را ضایع و تباه گرداند یا ایشانرا بکیر و چنانچه اهل ضلالت را بَعْدَ اِذْ هَدٰىهُمْ پس انکه راه نمود ایشانرا باسلام حَتّٰى
يُبَيِّنَ لَهُمْ تا وقتیکه روشن گرداند برایشان مَّا يَتَّقُوْنَ ط انچه واجب است که از ان پرهیز کنند و گفته اند این آیت در شان جمعی است که قبل از
تحویل قبله در گذشتند یا پیش از تحریم خمر ساغر اجل نوشیدند میفرماید که برایشان از ان کارها که کرده اند گرفت نیست اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای بِكُلِّ شَيْءٍ
بهمه چیزها از احوال اول و آخر ایشان عَلِيْمٌ ط داناست اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای لَهٗ مر او راست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ط پادشاهی
آسمانها و زمینها پس هرچه خواهد کند بمانعی و منازعی يُحْيٖ زنده گرداند مردگانرا وَيُمِيْتُ ط و میراند زندگانرا وَمَا لَكُمْ و نیست مر شمارا ای مومنان
مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای مِنْ وَّلِيٍّ کارسازی وَّلَا نَصِيْرٍ ه نه یاری و مددکاری و می شاید که خطاب با کفار باشد میفرماید که خدایرا پرستش
کنید که شمارا بغیر او متوالی امری نیست که حکم عقاب از شما دفع کند و جز او یاری نی که عذاب از شما باز دارد لَقَدْ تَّابَ اللّٰهُ بدرستی که توبه پذیرفت خدای
و بقبول توبه باز گشت عَلَى النَّبِيِّ بر پیغمبر خود بجهت اذن او مر منافقان را در تخلف یا بیان تبریه ذمه حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام میکند از تعلق بدین

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

كما قال ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر تا آخر با بعثت است بر توبه يعني هيچ نيست كه محتاج بتوبه و استغفار نباشد حتى پيغمبر عليه
الصلوة والسلام واصحاب او چه هر كس را مقامي است كه ما دون آن بنسبت وي منقص خواهد بود پس توجه بما دون گناهي است كه از ان توبه لازم
باشد و پيش بعضي واني لاستغفر الله كل يوم سبعين مرة اشارت باينست و نزد محققان اين معني مناسب مرتبه حضرت رسالت منقبت عليه الصلوة
والسلام نيست چه توجه آن حضرت عليه الصلوة والسلام بغير حق متصور نبوده پس سلمي رح ميگويد ذكر توبه نبي براي آنست تا كه مقدمه توبه امت باشد و توبه تابع
بمقدمه تصحيح پذيرد و بر هر تقدير در پذيرفت خداي توبه را از پيغمبر عليه الصلوة والسلام وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ و از مهاجران و از انصار يعني جمعي از ايشان
كه كاره بودند مر غزوه تبوك را به طبع نه بعناد الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ آنانكه پيروي كردند مر پيغمبر عليه الصلوة والسلام را فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ در زمان عسرت و تنگي لشكر تبوك را
جيش العسرة ميگفتند بجهت آنكه عسرت عظيم بوده هم در مركب كه هر ده تن يك شتر داشتند و هم در توشه كه هر دو كس روزي بيك خرما بسر مي بردند و هم در آب با وجود
قلت مراكب شتر را ميكشتند و برطوبات تا اجواف و امعاي آن دهن خويش را تر ميساختند و هوا بغايت گرم ميگذشت پس حق سبحانه صفت ايشان ميكند
كه درين زمان تنگي متابعت حضرت پيغمبر عليه الصلوة والسلام ميكردند مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ از پس آنكه نزديك بود كه از غايت عسرت يَزِيغُ ميل كند و از جاي برود
قُلُوبُ فَرِيقٍ دلهاي گروهي مِنْهُمْ از ايشان يعني كار بدان رسيده بود كه جمعي از جهاد باز گردند يا از متابعت رسول عليه الصلوة والسلام دست
باز دارند بواسطه شدت و مشقت ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ پس خداي در گذشت از آنكه قلوب ايشان از ثبات بر ايمان ميل كرده بود زيرا إِنَّهُ بِهِمْ بدرستيكه
خداي بر ايشان رَءُوفٌ بسيار رأفت است چون توبه كردند رَحِيمٌ مهربان است بتفضيل بر ايشان وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا
و ديگر توبه داد و بخشيد بران سه تن كه باز پس شده اند يعني تخلف كرده بودند از غزوه و امر ايشان موقوف بحكم الهي بود و قبل ازين ذكر يافت كه همه كعب و هلال
و مراره در تاخير افتاده و حضرت رسالت پناه عليه الصلوة والسلام حكم فرمود كه كسي با ايشان مكالمه و مخالطه نمايد و بعد از چهل روز فرمود تا از زنان خود دور
شدند و زن هلال بخدمت وي آمد كه مردي پير و ضعيف بود نام دگيست بشرط عدم مباشرت و كار بر ايشان به تنگ آمد حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ تا وقتيكه تنگ شد
عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بر ايشان زمين بِمَا رَحُبَتْ با وجود كشادگي و وسعت و اين كنايت از شدت حيرت و نهايت پريشاني است وَضَاقَتْ
عَلَيْهِمْ و تنگ شد بر ايشان أَنْفُسُهُمْ دلهاي ايشان از بسياري غم و وحشت بحيثيكه فرح و انس را دران راه نبود وَظَنُّوا و دانستند أَنْ لَا مَلْجَأَ
آنكه پناهي نيست مِنَ اللَّهِ از خشم خداي إِلَّا إِلَيْهِ مگر هم بوي و آمرزش خواستن از كرم وي ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ پس چون در ماندند و بيچارگي خود دانستند
شدند توفيق توبه داد خداي ايشان را لِيَتُوبُوا تا توبه كردند و بحق باز گشتند و مقرر است كه تا او به توبه توفيق ندهد و رقم قبول نكشد توبه هيچ تائب
درست نبود رباعي گر لطف تو ياري ننمايد بزخست :: هم توبه شكسته است و هم پيمان سست :: چون توبه باميد پذيرفتن تست :: تا تو نه
پذيري نشود توبه درست :: القصه بعد از پنجاه روز اين آيت فرود آمد و توبه ايشان پذيرفته گشت إِنَّ اللَّهَ بدرستيكه خداي هُوَ التَّوَّابُ اوست
قبول كننده توبه از تائبان الرَّحِيمُ متفضل است برحمت بر ايشان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ اي گروه مؤمنان بترسيد از خداي و مثل اين
فعل كه مخالفت امر باشد معاودت مكنيد وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ و باشيد با راستگويان در اقوال خود چون كعب بن مالك و آن دو تن ديگر كه راست
گفتند و عذر باطل نياوردند و بسبب راستي كه من صدق نجا دولت يافتند نظم از كجي افتي بكم و كاستي :: از همه غم رستي اگر راستي :: راستي
خويش نهان كس نكرد :: بر سخن راست زيان كس نكرد :: و گفته اند خطاب با اهل كتابين است يعني اي گرويدگان بموسى و عيسى عليه السلام بترسيد
از مخالفت محمد عليه الصلوة والسلام و باشيد با صادقان كه اصحاب اخيار و امت بزرگوار اويند مَا كَانَ روا نيست و نشايد لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ
مر اهل مدينه را وَمَنْ حَوْلَهُمْ و آنانكه گرداگرد ايشانند مِنَ الْأَعْرَابِ از باديه نشينان أَنْ يَتَخَلَّفُوا آنانكه تخلف كنند و باز پس روند
عَنْ رَسُولِ اللَّهِ از حكم رسول خداي عليه الصلوة والسلام مراد نهي است در صيغه نفي و تخصيص اهالي مدينه و حوالي آن بجهت قرب بوده و معرفت
ايشان بخروج آنحضرت عليه الصلوة والسلام بطرف تبوك وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ و نرسد ايشان را كه رغبت كنند بنفسهاي خود عَنْ نَفْسِهِ
از نفس وي يعني خويشتن داري كنند و خود را بر طرف دارند از كشيدن آن رنجها كه او ميكشيد مرويست كه ابو خيثمه انصاري رض در مدينه مانده بود
و بعد از چند روز كه از عزيمت حضرت رسالت پناه عليه الصلوة والسلام بگذشت روزي بخانه خود در آمد و آن روز بغايت گرم بود و او دو زن داشت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

زنان وی هريکی در عريشی نشسته بودند از ارفته و آب زده و کوزهای آب سرد مهيا ساخته و طعامهای نيکو ترتيب نموده و ابو خيثمه بر در عريش باستاد و در زنان
نگريست و آن ترتيب ملاحظه نمود و گفت روا باشد که رسول خدای عليه الصلوة والسلام در بيابان بشدت و حرارت و باد گرم درمانده بود و ابو خيثمه
در سايهٔ خنک آب سرد و طعام لذيذ خورد و با زنان خوب روی خوشبو معاشرت کند بخدای سوگند خورد که در هيچ عريش در نيايم و ازين آب و طعام نخورم
تا زمانيکه بدان حضرت عليه الصلوة والسلام ملحق نشوم پس اندک زادی بر داشت و روی براه آورده در منزل تبوک معسکر همايون ملحق شد ذَٰلِكَ
آن وجوب متابعت و ترک مخالفت بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ايشان چون با رسول باشند لَا يُصِيبُهُمْ نرسد ايشانرا ظَمَأٌ تشنگی وَلَا
نَصَبٌ و نه رنجی وَلَا مَخْمَصَةٌ و نه گرسنگی فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای وَلَا يَطَئُونَ و نسپرند مَوْطِئًا مکانی از امکنه کفار بسم
اسپ يا کف شتر يا بپای خود سپردنی که آن يَغِيظُ الْكُفَّارَ و خشم آرد کافرانرا وَلَا يَنَالُونَ و نيابند مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا از دشمنی هيچ يافتنی
از قتل و اسر و نهب و کسر و هزيمت و جراحت إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ مگر نوشته شود برای ايشان بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ بآن کرداری شايسته يعنی بهر يک
از اينها که مستحق ثواب شوند ابن عباس رض فرموده که بهر ترسی که از دشمن بدل ايشان در آيد هفتاد حسنه در ديوان ايشان مينويسند إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ
بدرستيکه خدای ضايع نميگرداند و تباه نميکند أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ مزد نيکوکارانرا يعنی مجاهدانرا وَلَا يُنْفِقُونَ و نفقه نکنند نَفَقَةً صَغِيرَةً
نفقهٔ اندک و خرد چون علاقهٔ تازيانه يا نعل اسپی يا صاع خرمائيکه بدهند چون ابو عقيل رض وَلَا كَبِيرَةً و نه نفقهٔ بزرگ چنانچه ذی النورين رض و
عبد الرحمن بن عوف رض وَلَا يَقْطَعُونَ و قطع نکنند در سير خود وَادِيًا هيچ ممر آب و سيلرا مراد زمين است يعنی هيچ زمين را قطع نکنند إِلَّا كُتِبَ
لَهُمْ مگر نوشته شود برای ايشان ثواب و آن نوشتن برای چيست لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ تا جزا دهد خدای تعالی ايشانرا أَحْسَنَ مَا كَانُوا نيکوترين
آنکه در راه حق يَعْمَلُونَ عمل ميکردند و چون احسن را جزا دهند جزای حسن نيز بدان الحاق کنند بجهت توفير اجر و تکثير آن در ينابيع فرموده که اگر
مثلا غازی را هزار طاعت باشد و يکی از همه نيکوتر بود حق سبحانه آنرا ثوابی عظيم دهد و نهصد و نود و نه ديگر را بطفيل آن قبول کند و هر يک را برابر
آن ثواب ارزانی دارد تا کرم او به نسبت مجاهدان بر همه کس ظاهر گردد بيت مجاهدان شرف اينچنين از آن دارند ؛ که در غزا کمر جهد بر ميان دارند
آورده اند که چون انواع تهديدات در باب متخلفان نازل شد مومنان جازم شدند بر آنکه چون نفير جهاد بر آيد بتمام عازم حرب شوند اين آيت آمد :
وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ و روا نيست و نشايد مومنانرا لِيَنْفِرُوا آنکه بيرون روند بغزا كَافَّةً همه ايشان چه امر معيشت مختل ميماند فَلَوْلَا نَفَرَ
پس چرا بيرون نروند يک کس يا دو تن يا بيشتر مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ از هر جمعی کثير از ايشان مراد قبيله و اهل بلده اند طَائِفَةٌ گروهی اند
که بجهاد روند و باقی توقف نمايند لِيَتَفَقَّهُوا تا طلب دانش کنند فِي الدِّينِ در دين و فقه آموزند و از عبد الرزاق بن همام مروی است که مراد
اصحاب حديث اند وَلِيُنْذِرُوا و تا بيم کنند فقها قَوْمَهُمْ گروه خودرا إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ چون باز گردند از غزوه بسوی ايشان لَعَلَّهُمْ
يَحْذَرُونَ تا باشد که ايشان حذر نمايند از انچه بيم کرده می شدند از ان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانيکه گرويده ايد قَاتِلُوا الَّذِينَ کارزار کنيد
با آنانکه يَلُونَكُمْ نزديک شما اند مِنَ الْكُفَّارِ از ناگرويدگان مثل يهود که در حوالی مدينه ميباشند و گفته اند اهل روم مراد است که در ولايت شام
بودند و شام قريب مدينه است و بر هر تقدير قتال کنيد با دشمنان نزديک وَلْيَجِدُوا و بايد که بيابند کافران و فهم کنند فِيكُمْ غِلْظَةً
در شما درشتی به نسبت خود يعنی عنفی در مقال قبل از وقوع قتال باشد تا و صبری بر مقاتله يا شجاعتی در حين محاربه وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانيد
که خدای مَعَ الْمُتَّقِينَ با پرهيزکاران است بحفظ و اعانت و نصرت در فتوحات مذکور است که حق سبحانه و تعالی مومنانرا بقتال کفار امر
ميفرمايد و هيچ دشمنی از نفس اماره کافر نعمت بد ترنيست و نزديک ترين دشمنان هم اوست که اعدای عدوک نفسک التي بين جنبيک
پس اشتغال بقتال او که عبارت از جهاد اکبر است اولی و انسب مينمايد و اليه الاشارة في المثنوی المعنوی مثنوی ای شهان کشتيم ما خصم برون
ماند از وخصمی بتر در اندرون ؛ قد رجعنا من جهاد الاصغريم ؛ اين زمان اندر جهاد اکبريم ؛ سهل شيری دان که صفها بشکند ؛ شير آنرا دان
که خود را بشکند وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ و چون فرستاده شود سُورَةٌ پاره از قرآن فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ پس از منافقان کسی هست که گويد با منافقان ربع
ديگر از روی انکار و استهزا يا با ضعفای مومنان گويد أَيُّكُمْ زَادَتْهُ کيست از شما آنکه بيفزود او را هَٰذِهِ اين سوره إِيمَانًا گرويدنی يعنی آنکس کدام

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

که این سوره ایمان او را زیادت کرد فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا پس اما آنانکه گرویده اند براستی فَزَادَتْهُمْ اِيْمَانًا پس زیادت کرد این سوره ایشانرا
یقین و ثبات ودرین باب چون زیادت شد علم ایشان بواسطه تدبیر درین سوره ایمان برین سوره منضم گشت با ایمان ایشان بسورهای دیگر وَّهُمْ
يَسْتَبْشِرُوْنَ ۝ و ایشان شادمان می شوند بنزول آنکه سبب زیادتی کمال و واسطه ارتفاع حال ایشانست وَاَمَّا الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ
مَّرَضٌ و اما آنانکه در دلهای ایشان بیماری شک و نفاق و حسد و حقد و بغض اسلام است فَزَادَتْهُمْ پس زیاده میکند آن سوره ایشانرا رِجْسًا
اِلٰى رِجْسِهِمْ شکی مذموم بشک ایشان یعنی در سورهای دیگر شک داشتند پس شک ایشان درین سوره انضمام یافت بدان شک یا بفزود
کفر ایشان بر کفر وَمَاتُوْا و بمردند یعنی استحکام یافت این صفت در ایشان تا وقتیکه بمردند وَهُمْ كٰفِرُوْنَ ۝ و ایشان کافران بودند اَوَلَا
يَرَوْنَ آیا نمی بینند این منافقان اَنَّهُمْ يُفْتَنُوْنَ ۝ بدرستیکه ایشان مبتلا می شوند باصناف بلیات از مرض و قحط و غیر آن یا نفاق
و کذب ایشان ظاهر میشود بر مسلمانان فِيْ كُلِّ عَامٍ در هر سال مَّرَّةً اَوْ مَرَّتَيْنِ یکبار یا دو بار ثُمَّ لَا يَتُوْبُوْنَ پس توبه نمیکنند از نفاق
وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُوْنَ ۝ و نمی پند میگیرند وَاِذَا مَا اُنْزِلَتْ و چون فرو آید سُوْرَةٌ سوره از قرآن که در آن عیب ایشان مذکور بود نَّظَرَ
بَعْضُهُمْ نظر کنند بعضی از ایشان اِلٰى بَعْضٍ بسوی برخی دیگر یعنی بچشم یکدیگر را اشارت کنند از روی انکار و سخریه بدان سوره یا از راه خشم
و سخت باستماع عیوب خود یا بتغامز عیون ایمائی کنند بفرار از مجلس و باهم گویند هَلْ يَرٰىكُمْ مِّنْ اَحَدٍ آیا می بیند یکی از مسلمانان شمارا
اگر از مجلس بیرون روید پس اگر کسی بیند اقامت کنند و اگر نه بیند برخیزند ثُمَّ انْصَرَفُوْا ۝ پس بازگردند از مجلس پیغمبر علیه الصلوة و السلام
صَرَفَ اللّٰهُ بگردانید خدای قُلُوْبَهُمْ دلهای ایشانرا از فهم قرآن یا از قبول ایمان و اصح آنست که از همه نیکوئیهای این کلام خبر است و احتمال
دعا دارد یعنی بگرداناد خدای دلهای ایشانرا از خیرها بِاَنَّهُمْ بسبب آنکه ایشان قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُوْنَ ۝ گروهی اند که فهم نمیکنند و درنمی یابند
حق را لَقَدْ جَآءَكُمْ بهر آینه بدرستی و راستی که آمد بشما ای آدمیان رَسُوْلٌ فرستاده که بحکم خدای تعالی مِّنْ اَنْفُسِكُمْ از شما یعنی از جنس شما
در بشریت تا بواسطه جنسیت مخالطت نمایند و افاده و استفاده وجود گیرد یا آمد بشما ای اعراب رسولی از شما متکلم بلغت شما یعنی از جنس شما
ابن عباس رض فرموده که هیچ قبیله نبود در عرب الا که حضرت مصطفی علیه الصلوة و السلام رشته قرابتی پیوسته بود بدان و در قراءت شاذه
من انفَسكم بفتح فا خوانده یعنی فاضلترین و شریفترین شما هم در نسب و هم در حسب عَزِيْزٌ عَلَيْهِ دشوار و سخت بود بر وی مَا عَنِتُّمْ
آنچه در رنج افتید بدان و بعضی بر لفظ عزیز وقف کرده و آن را صفت رسول دانند و معنی علیه ما عنتم برین فرود آرند که بر دست آنچه بکنید از گناه یعنی
اعتذار آن بر وی است روز قیامت که بشفاعت تدارک آن خواهد نمود و درین معنی گفته اند بیت نمانده بعصیان کسی در گرو ۝ که دارد چنین
سیدی پیشرو ۝ اگر در فترت از کنه باک نیست ۝ چو او عذر خواهد بود باک نیست ۝ حَرِيْصٌ عَلَيْكُمْ صفت دیگرش آن است که
حریص است بر اسلام شما بِالْمُؤْمِنِيْنَ بگرویدگان رَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ مهربانست و بخشاینده حق سبحانه هیچ پیغمبر را یکجا بدو اسم از اسمای
خود اختصاص نداد مگر پیغمبر علیه الصلوة و السلام را خود فرمود که اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ و درباره او گفت بِالْمُؤْمِنِيْنَ
رَءُوْفٌ و یک وجه تفضیل آنحضرت بر انبیای دیگر علیه الصلوة و السلام اینست فَاِنْ تَوَلَّوْا پس اگر بر گردید منافقان از یاری و هواداری
و تخلف نمایند از فرمان برداری فَقُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ پس بگوی تو بسنده است مرا خدای که شر شما را کفایت کند و مرا بر شما غالب سازد لَآ اِلٰهَ
اِلَّا هُوَ ۝ یا هیچ معبودی بحق نیست مگر وی عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ و بر او توکل کردم و کار خود باوی گذاشتم وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ ۝ و اوست
خداوند عرش بزرگ مراد ملک عظیم است یا عرش که قبله دعا و مطاف ملائکه باشد اشارت بکمال قدرت و حفظ حق تعالی است یعنی آن خدائی که عرش را
بدان همه عظمت که هشت هزار رکن دارد و بروایتی سی هزار قاعده از قاعده تا قاعده سی هزار ساله راه و همه آن مملو از خافات و صافات بقدرت
کامله نگاه دارد قادر است که مرا نیز از شر منافقان در پناه آرد که حافظ بندگان و ناصر سرافکندگان اوست بیت
از و خواه یاری که یاری ده اوست ۝ بدو التجا کن که زینهار ده اوست ۝ کسی را که او آورد در پناه ۝ چه غم دارد از فتنه کینه خواه ۝ مطالعه
لطایف و اشارات این دو آیت حواله است باوراق جواهر التفسیر والله نعم المولی و نعم النصیر ۝

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

منزل سوم

سورة یونس مکیة وهي مائة وتسع آیات

بسم الله الرحمن الرحیم ۵

الٓر حروف مقطع بقول ابن زید رض اسامی سوراند و علم الهدی قدس سره فرموده که حق تعالی
نام نهد سوره را بهر چه خواهد و گفته اند الرا یعنی انا الله الرحمن و در بحر الحقایق آورده که حرفی اشارتی است
از حق به حبیب وی علیه الصلوة والسلام می گوید سوگند میخورم بالای من بر تو در ازل و بلطف من با تو
در وجود و برافت من مر ترا در ابد جواب قسم چیست تِلْكَ این سوره آیَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ۵
آیتهای قرآن مشتمل بر حکمت است یا محکم که در وی تناقض و اختلاف نیست یا آنکه رقم نسخ بروی کشیده
نشود یا کسی بر تغییر وی قادر نبود و ابن عباس رض فرموده که چون اساس نبوت محمدی علیه الصلوة والسلام
تاکید یافت و حضرت عزت جل شانه اورا برسالت اختصاص داد صنادید قریش اظهار انکار نموده
گفتند عجب است که حق تعالی بعالمیان از آدمیان رسول فرستد و از جمله ایشان یتیم ابو طالب را اختیار کند
حق سبحانه فرمود أَكَانَ لِلنَّاسِ آیا هست مر مردمان را عَجَبًا شگفتی أَنْ أَوْحَيْنَا آنکه ما وحی کردیم
إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ بسوی مردی از جنس ایشان و از قبیلهٔ ایشان و مضمون وحی ما چیست أَنْ
أَنذِرِ النَّاسَ آنکه بیم کنی مردمان را از عقوبات الهی تعمیم کرد انذار را چه هیچکس خالی از صفتی نباشد
که اورا از ان باید ترسید الا ما شاء الله و تخصیص کرد بشارت را با اهل ایمان چه کفار را صفتی که سبب
بشارت باشد نیست پس فرمود وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا و مژده ده آنانرا که گرویده اند أَنَّ لَهُمْ
بآنکه مر ایشانرا است قَدَمَ صِدْقٍ پیش روی نیک عِندَ رَبِّهِمْ نزد خداوند ایشان یعنی ایمان
و طاعت و گفته اند مراد از قدم صدق سابقه ازلی است که حق سبحانه تعالی وعدهٔ رحمت داده در حق
مؤمنان و میاطی گوید که مقام صدق آنست که در وی زوال و ملال نیست یا ایمان صادق یا رضوان الله
یا دعای ملائکه در بارهٔ ایشان یا عملهای خیر که از پیش فرستند یا سلف صدق که برکت ایشان بخلف
میرسد یا ولد صالح که پیش از ایشان در گذشته یا تقدیم حق سبحانه این امت را بطاعت چنانچه فحوای نحن
الآخرون السابقون از ان خبر میدهد یا شفیع صدق که حضرت رسالت پناه است علیه الصلوة والسلام
در عین المعانی فرموده که حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام را از قدم صدق پرسیدند فرمود که هی شفاعتی
توسلون بی الی ربکم ؛ و مقرر است که گناه کاران تباه روزگار را هیچ وسیلتی برای آمرزش برابر
شفاعت آنحضرت علیه الصلوة والسلام نیست شعر گفتی کنم شفاعت عاصی عذرخواه
دل برامید آن کرم افتاد در گناه ؛ قَالَ الْكَافِرُونَ گفتند ناگرویدگان بعد از آمدن پیغمبر علیه الصلوة

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

والسلام برايشان ونمودن خوارق عادات إِنَّ هٰذَا بدرستي كه اين مرد لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ جادوي است
آشكارا إِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ بدرستي كه پروردگار شما الله است الَّذِي آن خداوندي كه بقدرت بي عجز وحكمت
بي قصور خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ بيافريد آسمانها و زمينها را كه بزرگترين اجسام اين عالم اند
فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در مقدار شش روز از ايام دنيا ثُمَّ اسْتَوَىٰ پس مستولي شد عَلَى الْعَرْشِ بر عرش
كه اعظم مخلوقات است يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مي سازد امر كائنات را بر مقتضاي حكمت با تقدير ميكند
بود نيها بر وجهي كه ميخواهد مَا مِنْ شَفِيعٍ نيست هيچ شفاعت كننده روز قيامت إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ
مگر پس از دستوري دادن خداي مر او را در شفاعت اين كلام رد شفاعت آلهه است و اثبات شفاعت
ماذونين ذٰلِكُمُ اللّٰهُ آن خداوندي كه موصوف است بصفات خلق و تدبير و استيلا رَبُّكُمْ پروردگار شماست
نه غير او چه غير او درين صفتها شركت نيست فَاعْبُدُوهُ پس او را بيكانگي پرستيد أَفَلَا تَذَكَّرُونَ
آيا پند نميگيريد يا تفكر نميكنيد كه مستحق عبادت اوست نه معبودان شما إِلَيْهِ بسوي اوست مَرْجِعُكُمْ
جَمِيعًا بازگشت شما همه بموت و نشور نه بغير او پس آماده باشيد جواب سوآل او را وَعْدَ اللّٰهِ وعده
داد شما را خداي وعده دادني حَقًّا راست و درست إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ بدرستي كه خدايتعالى كه
اول بيافريد خلق را ثُمَّ يُعِيدُهُ پس بعد از مردن زنده گرداند وي را و مقصود از ابدا و اعاده ثواب
وعقاب است چنانچه فرموده است لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا تا جزا دهد آنانرا كه گرويده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وعملهاي پسنديده كرده اند بِالْقِسْطِ بعدل خود يا مكافات كند ايشانرا بعدل يعني برعايت عدل كه در
امور فرموده باشند يا بايمان ايشان چه ايمان عدل قوي است و در برابر آن شرك ظلم عظيم و اين وجه براي
مقابله اوجه است چه اراده ميكند اين كلام را بقوله وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانكه كافر شدند لَهُمْ شَرَابٌ
مِّنْ حَمِيمٍ مر ايشانراست آشاميدن از آب گرم دوزخ كه چون بخورند احشاء امعاي ايشان پاره پاره
گردد وَعَذَابٌ أَلِيمٌ و ديگر ايشانرا بود عذابي دردناك كه تخفيف نيابد بِمَا كَانُوا بسبب آنكه بودند
بخدا و رسول يَكْفُرُونَ كافر مي شدند هُوَ الَّذِي اوست آن خداوندي كه بقدرت كامله جَعَلَ الشَّمْسَ
گردانيد آفتاب را ضِيَاءً خداوند روشني وَالْقَمَرَ نُورًا و ماه را خداوند نور علما برانند كه اگر روشني بالذات
باشد ضيا است و اگر بالعرض باشد نور است و در انوار آمده است كه حق سبحانه درين آيت تنبيه فرموده
بآنكه آفتاب بذات خود نير است و قمر نيز بعرض نير ميشود و آن بمقدار مقابله اوست با شمس چنانچه در علم
هيئت مبين شده وَقَدَّرَهُ و تقدير كرد هر يك را از شمس و قمر مَنَازِلَ منزلها بر فلك بقدر
سير ايشان و اشهر آن است كه تقدير كرد براي قمر منزلها بيست و هشت گانه كه معين و مشهور است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

و قمر قریب بشانزده روز قطع منزلی میکند لِتَعْلَمُوا تا بدانید شما عَدَدَ السِّنِينَ شمار سالها را و چون سال مشتمل بر ماهها است ذکر ماه نکرد وَالْحِسَابَ
و تا بدانید شمار اوقات از ماهها و روزها در معاملات و مهمات خود مَا خَلَقَ اللّٰهُ ذٰلِكَ نیافرید خدای آنچه مذکور شد إِلَّا بِالْحَقِّ مگر براستی نه ببازی
و گویند با بمعنی لام است یعنی برای بیان حق يُفَصِّلُ الْآيَاتِ روشن میکنیم و حفص يفصل بیا میخواند یعنی خدای بیان میکند دلایل قدرت خود را لِقَوْمٍ
يَعْلَمُونَ برای گروهی که میدانند یعنی در آن اندیشه میکنند و از آن نفع میگیرند إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بدرستی که در آمد و شد شب
و روز پس از یکدیگر یا در مخالفت ایشان بنور و ظلمت وَمَا خَلَقَ اللّٰهُ و در آنچه در آفرید خدای فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در آسمانها و زمینها
از انواع بودنیها لَآيَاتٍ هرآینه نشانهاست بر وجود صانع و وحدت او و کمال علم و نفاذ قدرت او لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ مر گروهی را
که بترسند از عواقب احوال و خواتیم امور یعنی از حال مآل و معاد بر اندیشند و از رسوائی حشر ترسان گردند چه آن اندیشه و خوف باعث بود مر
ایشان را بر تفکر و تدبر إِنَّ الَّذِينَ بدرستی که آنانکه لَا يَرْجُونَ امید ندارند لِقَاءَنَا دیدار ما را یعنی منکر اند آخرت را که محل لقاست
وَرَضُوا و خشنود شوند بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا بزندگانی دنیا و پسندیدند آنرا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا و آرام گرفتند بدان یعنی همت خود را بلذات محسوسه
و زخارف فانیه مقصور گردانیدند و از نعیم جاودانی و لذتهای جاودانی غافل شدند یا آنکه در دنیا ساکن گشتند بر وجهی که گویا هرگز ایشان را از اینجا
رحلت نخواهد بود و ندانستند که لحظه بلحظه دست اجل طبل رحیل فرو خواهد کوفت رباعی آن کیست که دل نهاد و فارغ بنشست ⁂ پنداشت که مهلتی و تأخیری
هست ⁂ گو خیمه مزن که میخ میباید کند ⁂ گو رخت منه که بار میباید بست ⁂ وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان عَنْ آيَاتِنَا از آیات کتاب یا از
دلایل صنع غَافِلُونَ ناآگاهان و بیخبرانند أُولٰئِكَ آن گروه که یاد کرده شد مَأْوَاهُمُ النَّارُ جای بودن ایشان در دوزخ است
بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بآنچه بودند که کسب میکردند از معاصی یعنی کفر و شرک و نفاق إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی که آنانکه ایمان آوردند
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بکردند کارهای شایسته يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ راه نماید ایشان را پروردگار ایشان در آخرت بِإِيمَانِهِمْ بنور
ایمان ایشان براه بهشت یا بسبب ایمان ایشان را راه نماید بسلوک سبیلی که مؤدی باشد بادراک حقایق تَجْرِي میرود مِنْ تَحْتِهِمُ
الْأَنْهَارُ از زیر مساکن ایشان جویهای آب فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ در بوستانهای بانعمت دَعْوَاهُمْ خواندن بهشتیان مر خدای را
فِيهَا در بهشت وقتیکه آنچه آرزوی ایشان باشد طلبند آنست که گویند سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ بپاکی یاد میکنیم ترا بار خدایا و این ذکر بجهت
تلذذ بود نه برای عبادت و چون این کلمه گویند آنچه اشتهای ایشان بود نزد ایشان حاضر گردد وَتَحِيَّتُهُمْ و درود ایشان را بر یکدیگر فِيهَا
در بهشت یا درود حق یا تحیت ملایکه بر ایشان سَلَامٌ سلام بود وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ و آخر دعای ایشان أَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ آن باشد که گویند مر حمد
خدای را رَبِّ الْعَالَمِينَ که پروردگار عالمیان است و گفته اند چون مؤمنان به بهشت در آیند انوار عظمت و کبریای حضرت عزت مشاهده کنند
زبان بنعت جلال و تسبیح ملک متعال بگشایند و ملایکه یا حق سبحانه بر ایشان سلام کرده بانواع کرامات و علو مقامات بشیر گردند و وظایف حمد و ثنای
الهی بجای آورده ختم کلام بصفات اکرام فرمایند و هرآینه لذت تسبیح و تحمید ایشان را از جمیع لذتهای بهشت خوشتر آید — بیت
ذوق نام عاشق مشتاق را ⁂ از بهشت جاودانی خوشتر است ⁂ گرچه در فردوس نعمتها بسی است ⁂ وصل او از هرچه دانی خوشتر است
در عین المعانی آورده که یکی از بزرگان حرم محترم سید عالم علیه السلام بند اسیر را سست گردانید و آن اسیر بگریخت حضرت رسالت پناه علیه
الصلوة والسلام خبر یافته بر تخفیف کننده نفرین فرموده حق سبحانه آیت فرستاد که وَلَوْ يُعَجِّلُ اللّٰهُ و اگر تعجیل کند خدای لِلنَّاسِ الشَّرَّ
برای مردمان باجابت دعای بد اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ چنانچه شتافتن ایشانست بسرعت اجابت دعای خیر لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ
هرآینه رانده شود و بسوی ایشان أَجَلُهُمْ اجل ایشان و هلاک شوند یعنی اگر ما دعاهای بد ایشان را بزودی اجابت کنیم چنانچه دعاهای خیر ایشان را مستجاب
میگردانیم ایشان زود هلاک شوند حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام فرمود که خدایا فرا میگیرم نزدیک تو عهدی که مرا در آن خلاف نخواهی فرمود
بدرستیکه من بشرم پس هر مومنی که او را برنجانم یا دشنام دهم یا لعنت کنم یا بزنم آنرا در باره او دعای خیر گردان و سبب پاکی او ساز از گناهان و وسیله
قربتی که بروز قیامت بدان تقرب کند بحضرت تو بعضی مفسران بر آنند که کفار نیز در دل عذاب استعجال مینمودند این آیت آمد که ما در عذابیکه ایشان

میطلبند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

مستطیلند تعجیل نمیکنیم فَنَذَرُ الَّذِينَ پس میگذاریم آنانرا که لَا يَرْجُونَ امید نمیدارند لِقَاءَنَا دیدار مارا یعنی بحشر نمیگروند و رجا بمعنی خوف نیز آمده یعنی نمیترسند از ما و در روز بعث فِي طُغْيَانِهِمْ در بیراهی ایشان یعنی بطریق استدراج مهلت میدهیم ایشانرا تا در ضلالت يَعْمَهُونَ سرگردان میروند وَإِذَا مَسَّ الْإِنسَانَ الضُّرُّ وچون برسد بآدمی سختی و رنجی مراد مطلق کافر است یا ولید مغیره یا عتبه بن ربیعه و بر هر تقدیر چون ضرری بوی رسد دَعَانَا بخواند مارا باخلاص لِجَنبِهِ در وقتیکه تکیه کرده باشد بر پهلوی خود یعنی صاحب فراش بود از ان رنج أَوْ قَاعِدًا یا نشسته أَوْ قَائِمًا یا استاده و فایده تردید تعمیم دعا باشد در جمله احوال یا برای اصناف آلام و مضار فَلَمَّا كَشَفْنَا پس چون برداریم و ببریم عَنْهُ از و ضُرَّهُ رنج و مضرت اورا بجهة اخلاص او در دعا مَرَّ برود بر همان راهی که بوده از کفر یا بگذرد از موقف دعا و دیگر بدان رجوع نکند كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا گویا که نخوانده است مارا إِلَىٰ ضُرٍّ مَّسَّهُ ما بدفع کردن رنجی که بدو رسیده بود كَذَٰلِكَ زُيِّنَ همچنین آراسته شده است لِلْمُسْرِفِينَ مر اسراف کنندگانرا که از حد تجاوز نموده اند مَا كَانُوا آنچه هستند که از استغراق در ملاهی و اعراض از قبول اوامر و نواهی يَعْمَلُونَ عمل میکنند وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ و بدرستیکه هلاک کردیم اهل قرنها را مِن قَبْلِكُمْ پیش از شما ای اهل مکه لَمَّا ظَلَمُوا آنهنگام که ستم کردند بتکذیب پیغمبران وَجَاءَتْهُمْ و حال آنکه آمده بودند بدیشان رُسُلُهُم رسولان ایشان بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن یا معجزهای ظاهر وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا و نبودند ایشان که ایمان آرند اگر هلاک نشدندی و زنده ماندندی بجهت فنا و جهت فساد استعداد و دریافتن خذلان الهی مر ایشانرا كَذَٰلِكَ همچنین که ایشانرا جزا دادیم باهلاک ایشان بجهت تکذیب رسل نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ جزا خواهیم داد گروه مشرکان از اهل مکه که تکذیب پیغمبر ما علیه الصلوة والسلام میکنند ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ پس ما گردانیدیم شمارا ای گروهی که محمد بشما مبعوث است خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ خلیفهای گذشتگان در زمین مِن بَعْدِهِم پس از قرنی که هلاک شدند لِنَنظُرَ تا ببینیم در صورت شهادت بعد از آنکه دانسته ایم در غیب که شما كَيْفَ تَعْمَلُونَ چگونه عمل خواهید کرد از خیر و شر تا با شما بمقتضای اعمال شما معامله کنیم إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَإِن شَرًّا فَشَرٌّ

قطعه
جزا آئینه فعل است گوئی . که در وی هرچه کردی مینماید :: اگر کردی نکوئی نیک بینی :: و گر بد کرده بد پیشت آید ::

در خبر است که بعضی از کفار قریش با حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام گفتند آیتی بیار که سادات عرب را از عبادت لات و عزی باز دارد و ذم ایشان در ان نبود حق سبحانه فرمود وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ و چون خوانده شود بر مشرکان مکه آيَاتُنَا آیتهای ما یعنی قرآن بَيِّنَاتٍ در حالتیکه واضح است قَالَ الَّذِينَ گویند آنانکه لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا امید ندارند برسیدن بما یا نمی ترسند از وعید ما یعنی مشرکان بعد از شنیدن قرآن گویند مر پیغمبر علیه الصلوة والسلام را ائْتِ بِقُرْآنٍ بیار قرآنی غَيْرِ هَٰذَا بجز این که بر ما میخوانی یعنی کتابی که در و ذکر بعث و حشر و ثواب و عقاب و سب آلهه ما نباشد أَوْ بَدِّلْهُ یا تبدیل ده قرآنرا یعنی بجای آیت عذاب آیت رحمت وضع کن و غرض ایشان آن بود که آنحضرت علیه الصلوة والسلام متابعت هوای ایشان کند و ایشان اورا الزام کنند حق سبحانه و تعالی فرمود که قُلْ بگو با ایشان مَا يَكُونُ لِي نیست و روا نیست مرا أَنْ أُبَدِّلَهُ آنکه تبدیل کنم قرآنرا مِن تِلْقَاءِ نَفْسِي از قبل نفس خود یعنی بخود نمیتوانم که قرآنرا تغییر کنم بی وحی و دران بزیادت و کم تصرف نمایم إِنْ أَتَّبِعُ متابعت نمیکنم و از پی نمیروم إِلَّا مَا يُوحَىٰ مگر آنچیزیرا که وحی کرده شود إِلَيَّ بسوی من از حق تعالی بی زیادت و نقصان إِنِّي أَخَافُ بدرستیکه من میترسم إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي اگر عاصی شوم در پروردگار خود بتبدیل قرآن عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ عذاب روزی بزرگ راکه قیامت است قُل لَّوْ شَاءَ اللَّهُ بگو اگر خواستی خدای مَا تَلَوْتُهُ نخواندمی آنچه بر من نازل شده است عَلَيْكُمْ بر شما وَلَا أَدْرَاكُم بِهِ و نه خبر شما را نه تا گروی خدای بقرآن پس از فضل و رحمت اوست که مرا امر کرد بخواندن و شما را دانا ساخت بفهم آن فَقَدْ لَبِثْتُ پس بدرستیکه من درنگ کردم فِيكُمْ در میان شما عُمُرًا عمری دراز که مقدار چهل سال بود مِّن قَبْلِهِ پیش از نزول قرآن یعنی در ان مدت که مبعوث نبودم نه من قرآن میخواندم و نه شما بدان دانا بودید أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا چرا در نمی یابید و تعقل نمیکنید که کسی چهل سال در میان شما بوده و ممارست علمی ننموده و با علمی مصاحبت نفرموده این زمان کلامی بر شما میخواند که فصحای عرب از جمال بلاغت آن حیرانند و بلغاء دیوان او باز کمال فصاحت آن انگشت تحیر در دندان گیرند و هر آینه بتامل درین صورت استدلال بسی توان نمود بر آنکه ایقاع کلامی چنین از مردی چنان خارق عادت است پس قرآن

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

معجزهٔ رسالت و وسیلهٔ سعادت است مثنوی امی داناکه بعلم قدر ون : راند رقم بر ورق کاف و نون : بی قلم و کاغذ و آب سیاه :
معجزه آورد ز وحی آله : بی خط و قرطاس ز علم ازل : مشکل لوح و قلمش گشت حل : مضمون آیت سابق آنست که من افترا نمیکنم بر خدای در تغییر و
تبدیل قرآن و شما افترا می کنید که قرآن را کلام من میدانید فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرَىٰ از کسی که افترا کند و بر بندد عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا
بر خدای دروغی أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ یا تکذیب کند آیتهای او را بدان کافر شود إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ بدرستیکه نجات نیابند جرم کاران یعنی
کافران وَيَعْبُدُونَ و می پرستند مِنْ دُونِ اللّٰهِ بدون خدای مَا لَا يَضُرُّهُمْ چیزیرا که ضرر نرساند بدیشان اگر ترک عبادت او کنند
وَلَا يَنْفَعُهُمْ و سود نرساند بدیشان اگر همه اوقات بپرستش ایشان صرف نمایند زیرا که معبود ایشان جماد است و جماد بر ایصال نفع و ضرر قادر
نباشد و حال آنکه معبود باید که قدرت او با یقاع ثواب و عقاب متعلق بود تا بندگان با مید جلب نفع و دفع ضرر او را پرستند وَيَقُولُونَ و میگویند
عبده اصنام هٰؤُلَاءِ این بتان شُفَعَاؤُنَا شفیعان ما اند عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای یعنی در امور دنیا ما را شفاعت میکنند و از خدای تعالی
درخواست می نمایند تا مهمات ما کفایت کنند یا اگر فرضاً بعث و حشر باشد چنانچه معتقد مؤمنان است ما را از خدای تعالی درخواست کنند و از عذاب برهانند قُلْ بگو أَتُنَبِّئُونَ
اللّٰهَ آیا خدای را خبر میکنید استفهام توبیخ است بِمَا لَا يَعْلَمُ بآن چیز که نمیداند فِي السَّمَاوَاتِ در آسمانها وَلَا فِي الْأَرْضِ و نه در زمین نفی علم بجهت نفی معلوم است
یعنی شما میگوئید که خدا را شریک هست و اثبات شفاعت بتان میکنید و خدا داند که عالم است بجمیع معلومات این را نمیداند پس معلوم شد که شریک نیست شفاعت نخواهد بود و گویند که
کلمه لا یعلم صله است و معنی اینکه خبر میکنید خدا را بچیزی که در آسمان و زمین نیست یعنی شریک با وی سُبْحَانَهُ پاکست خدای وَتَعَالَىٰ و برتر است عَمَّا يُشْرِكُونَ
از آنچه ایشان شریک او میدارند وَمَا كَانَ النَّاسُ و نبودند آدمیان إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً مگر امتی یگانه یعنی متفق بودند بر دین اسلام در زمان
آدم علیه الصلوٰة والسلام یا بعد از واقعهٔ طوفان که جز نوح علیه السلام و اصحاب سفینه کسی نبود یا متفق بودند بر کفر در زمان بعثت ابراهیم خلیل الله علیه
الصلوٰة والسلام فَاخْتَلَفُوا پس اختلاف کردند بسبب بعثت رسل یعنی بعضی ایمان آوردند و بعضی بر کفر اصرار ورزیدند یا عرب بر دین اسمعیل علیه
السلام متحد بودند پس مختلف شدند بسبب عمرو بن لحی که احکام جاهلیت اختراع کرد وَلَوْلَا كَلِمَةٌ و اگر نه کلمه است سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ که
پیشی گرفته است از آفریدگار تو یعنی حکم ازلی واقع شده بتاخیر عذابی که فاصل و فارق باشد میان محققان و مخلفان و اگر نه لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ
هر آئینه حکم کرده شدی میان ایشان فِيمَا فِيهِ در آنچیزیکه ایشان در ان يَخْتَلِفُونَ ۝ اختلاف میکنند یعنی عذاب بیامدی و مبطل هلاک شدی و
محقق بماندی وَيَقُولُونَ و میگویند مقترحان آیات یعنی مشرکان مکه لَوْلَا أُنْزِلَ چرا فرو فرستاده نشد عَلَيْهِ بر محمد آيَةٌ معجزه مِنْ رَبِّهِ
از پروردگار او معجزاتی که ما می طلبیم که آن تفجیر انهار است و اسقاط سما بر ما و باقی آیات در سورهٔ بنی اسرائیل مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالیٰ فَقُلْ
پس بگو در جواب ایشان که نزول آیتهای از عالم غیب است و بی شبهه إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلّٰهِ جز این نیست که علم غیب مر خدا راست شاید که در
ضمن انزال آیات مقترحه شما مفسده باشد که باز دارد آیتها از نزول فَانْتَظِرُوا پس شما انتظار برید نزول مقترحات را إِنِّي مَعَكُمْ بدرستیکه
من نیز با شما مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ۝ از منتظرانم تا ببینیم که عذاب بشما می آید یا آیتهائی که مطلوب شما است واقع می شود وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ و چون
بچشانیم مردمان را یعنی اهل مکه را رَحْمَةً صحتی مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ از پس بیماری مَسَّتْهُمْ رسیده باشد بدیشان یا فراخی بعد از تنگی و قحط إِذَا
لَهُمْ چون در نگری مر ایشان راست مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا مکری در آیتهای ما یعنی طعن کنند در ان و در بارهٔ پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام کید نمایند
آورده اند که اهل مکه هفت سال ببلای قحط و غلا مبتلا بودند چون رحمت ربانی و رأفت سبحانی ازالهٔ آن بلیه نمود بقدح کلام الٰهی جلّ و علا و قصد حضرت
رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام مشغول شده بمکائد و حیل تمسک می جستند حق سبحانه فرمود قُلِ اللّٰهُ بگوای محمد که خدای أَسْرَعُ مَكْرًا زود تر است
از شما در رسانیدن جزای مکر شما یعنی پیش از ظهور کید شما بنزول عذاب بر شما امر خواهد کرد إِنَّ رُسُلَنَا بدرستیکه فرستادگان ما یعنی ملائکه حفظه يَكْتُبُونَ
مَا تَمْكُرُونَ ۝ آنچه شما می اندیشید از مکر و بعد از آنکه تدبیر خفی شما بر فرشتگان ما پوشیده نیست بر ما کی پنهان خواهد بود مضمون این کلام تحقیق مقام
است هُوَ الَّذِي اوست آنکه يُسَيِّرُكُمْ میراند و قدرت میدهد در قطع مسافت شما را فِي الْبَرِّ در خشکی بمرکب چون اسپ و شتر وَالْبَحْرِ و در
دریا بمرکب خشک چون کشتی و زورق حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ تا چون باشید شما فِي الْفُلْكِ در کشتی وَجَرَيْنَ بِهِمْ و کشتیها میروند با آنانکه در وی اند

ربع

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ بباد خوش که نرم میوزد و فایدهٔ عدول از خطاب بغیبت مبالغه است یعنی گویا این صورت تذکره است مر غیر مخاطبان را نیز تا متعجب شوند
از احوال این قوم که در کشتی نشسته اند و کشتی ایشان را باد راست که باندازهٔ صلاح کشتی میوزد و میرود وَفَرِحُوا بِهَا و شادمان شده اند ایشان بآن باد
جَاءَتْهَا ناگاه آید بدان کشتی رِيحٌ عَاصِفٌ بادی سخت و ناموافق که دریا را بشور آرد وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ و بیاید بدیشان موج دریا مِنْ كُلِّ
مَكَانٍ از هر مکانی یعنی از چپ و راست و پیش و پس کشتی موج در آید وَظَنُّوا و گمان کنند أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ ۙ انکه فرو گرفته است بلاها مر ایشان را
از همه جوانب دَعَوُا اللَّهَ بخوانند خدای را بکشف آن بلا از ایشان مُخْلِصِينَ در حالتیکه پاک کنندگان باشند لَهُ الدِّينَ برای خدای دین را یعنی
از خوف دین خود را خالص سازند و فطرت اصلی ظهور کند و عوارض نفسانیه و شیطانیه زایل گردد و گویند لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا اگر ما را نجات دهی مِنْ هَٰذِهِ
ازین اهوال و بلاها لَنَكُونَنَّ هر آینه باشیم ما مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿۲۲﴾ از جملهٔ سپاس دارندگان مر نعمت نجات را فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ پس چون باز رهانید ایشان را
از آنچه می ترسند یعنی خدای ایشان را ازین ورطه نجات دهد و از غرق شدن نگاه دارد إِذَا هُمْ چون بهبینی ایشان را يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ ستم میکنند
در زمین و می شتابند بهمان کارها که بدان بودند از شرک و فساد بِغَيْرِ الْحَقِّ ۗ تاکید است یعنی فساد ایشان بغیر حق است هم باعتقاد ایشان چه میدانند
که دران عمل مبطل اند يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان إِنَّمَا بَغْيُكُمْ خبر اینست که ستم شما عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ ۖ بر نفسهای شماست یعنی وبال آن راجع است
بشما مصرع هر که او بد میکند بی شبهه با خود میکند ؛ و گفته اند بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مبتدا است و خبر او مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا معنی انکه ستم و بیداد
شما برخورداری زندگانی دنیاست یعنی دو سه روزه منفعت ناپایدار است لذت آن زود بگذرد و عقوبت آن باقی ماند و حفص متاع را بنصب
خواند و مصدر را فعل محذوف داند یعنی روزی چند بر میخورید برخوردنی از زندگانی دنیا ثُمَّ إِلَيْنَا پس بسوی ما مَرْجِعُكُمْ بازگشت شماست در روز
قیامت فَنُنَبِّئُكُمْ پس خبر کنیم شما را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه هستید که عمل میکنید و مناسب آن پاداش خواهیم داد إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا خبر نیست که مثل زندگانی دنیا در سرعت انقضا و ادبار آن بعد از اقبال كَمَاءٍ مانند آب است یعنی باران که أَنْزَلْنَاهُ فرو فرستادیم آنرا
مِنَ السَّمَاءِ از آسمان یا از ابری فَاخْتَلَطَ بِهِ پس بیامیخت بآن آب نَبَاتُ الْأَرْضِ گیاه رسته از زمین مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ از آنچه
میخورند آدمیان چون حبوب غاذیه و اثمار و بقول وَالْأَنْعَامُ و از آنچه میخورند چهارپایان چون گیاهها از تر و خشک حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ
تا وقتیکه فرا گرفت زمین زُخْرُفَهَا پیرایهٔ خود را وَازَّيَّنَتْ و آراسته شد بمحصولات گوناگون و ثمرات رنگارنگ وَظَنَّ أَهْلُهَا و گمان
بردند اهل زمین أَنَّهُمْ قَادِرُونَ انکه ایشان قادرند عَلَيْهَا ۙ بر درودن گیاه و چیدن میوه های آن أَتَاهَا ناگاه آمد بر آن زمین أَمْرُنَا عذاب
یعنی فرمان ما بجرای آن در رسید لَيْلًا در شب أَوْ نَهَارًا یا روز فَجَعَلْنَاهَا پس گردانیدیم آن کشت و زرع را حَصِيدًا شبیه بآنچه درو ده باشند
یا از اصل بر کنده كَأَنْ لَمْ تَغْنَ گویا که هیچ نبود بِالْأَمْسِ ۚ دی روز كَذَٰلِكَ همچنین که درین تمثیل تفصیل کردیم نُفَصِّلُ الْآيَاتِ جدا جدا میکنیم
و روشن میسازیم دلیل قدرت خود را لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۴﴾ برای قومیکه تفکر کنند در ضرب المثل و بدان نفع گیرند این تشبیه مرکب است حال دنیا را
در انقراض نعیم و زوال اموال او و ظهور ادبار بعد از وفور اقبال تشبیه میکند بحال گیاه زمین که بعد از تازگی و طراوت خشک و تیره و بی رونق میشود
چنانچه اول گیاه را صفت صفوت است و آخر سمت کدورت مبدأ دنیا نیز نوازش دولت است و منتهای آن گدازش و نکبت و حسرت **بیت**
بنگر بآنکه روی زمین فصل نوبهار ؛ مانند نقش خانهٔ مانی مزین است ؛ وقت خزان ببرگ ریاحین چو بنگری ؛ منصف شوی که لایق برباد دادنست ؛
گفته اند که ممثل بآب باران است و ممثل به الیه مال جهان و در وجه شبه مال دنیا با آب باران سخنان گفته اند و در کشف الاسرار آورده که تشبیه اموال دنیا
آن با آب باران از ان روی است که باران بحیله و تدبیر آدمی از ابر فرو نیاید بلکه بتقدیر سبحانی و مشیت ربانی روی نماید مال دنیا نیز بجهد و تلبیس و مکر و تدویر
مجتمع نگردد بلکه بحکم ازلی و قسمت لم یزلی بدست آید **قطعه** رزق مقسوم است از اول مقرر کرده اند ؛ هیچکس را بیش از ان حاصل نمیگردد بجهد ؛ هر چه می آید ز بیش و
کم بدان خورسند باش ؛ کانچه خواهی ز آسمان نازل نمیگردد بجهد ؛ دیگر آنکه آب باران مادامیکه جاری بود بسمت پاکی و پاکیزگی موسوم است اما چون در موضعی
ملت نماید و مدتی بیکجا بماند رنگ و بوی و طعم آن متغیر گشته مواد انتفاع از ان منقطع باید مال دنیا نیز اگر بسبب انفاق جوانمردان دست بدست روان
گردد پسندیده و مقبول باشد و چون در مضیق بخل و امساک خسیسان بماند نکوهیده و مذموم بود و در مثنوی فرموده **نظم** مال چون آبست و تا باشد روان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

فیضها با بندازان اهل جهان ؛ چند روزی چون کند یک جا درنگ ؛ کنده و بیجا صلصت و تیره رنگ ؛ و در عشیرات حمیدی فرموده که وجه مماثلت
که چون آب باران باندازه آید و بقدر حاجت نازل گردد سبب آسایش آدمیان و آرایش عالمیان باشد اما چون از اندازه بگذرد و از حد اعتدال تجاوز نماید
واسطهٔ خرابی عالم و سرگردانی بنی آدم شود و مال دنیا نیز بمقدار احتیاج بدست آید مقاصد دین و دنیا بنجاح مقرون گردد و فواید آن بدور و نزدیک برسد
اما چون روی بازدیاد نهد و خزانه و انبار بسیار شود موجب ارتکاب معاصی و وسیله تفاخر برادنی و اقاصی شود کلا ان الانسان لیطغی ان
رآه استغنی بیت توانگری کشدت سوی عجب و نخوت و ناز ؛ خوشست فقر که وا رهد هزار سوز و نیاز ؛ و دیگر آن که باران چون نهال گل رسد
لطافت و طراوت او بیفزاید و چون بخاربن کند حدت و شوکت او زیادت کند مال دنیا نیز چون بمصلح رسد صلاح او بیفزاید نعم المال الصالح للرجل
الصالح و اگر بدست مفسد افتد مادهٔ فساد و عناد او روی بازدیاد نهد مثنوی از محک امتحان آمد گران ؛ نقد حال هر کسی گردد عیان ؛ چون
کریمی را بدست افتد زری ؛ از زرش آسوده گردد کشوری ؛ عام باشد کارسازیهای او ؛ روح بخشد دلنوازیهای او ؛ سفله گر راه یابد سوی گنج
خلق را از وی نباشد غیر رنج ؛ گفته اند چون آب باران بزمین قرار نگیرد بلکه باطراف و جوانب روان گردد مال دنیا نیز بیکجا قرار ندارد و با یک کس آرام نگیرد
بلکه هر روز در دست دیگری باشد هر شب با یکی عقد مواصلت بندد نه عهد او را وفائی و نه وفای او را بقائی نظم گنج امان نیست درین خاکدان
مغز وفا نیست درین استخوان ؛ کهنه سرای است بصد جا گرو ؛ کهنه و اندر گرو نو به نو ؛ و در تیسیر فرموده که حق تعالی بندگان خود را میخواند بدنیا که
محل آفات است بلکه بسرای آخرت دعوت میکند که منزل سلامتی از مخافات است چنانچه فرموده وَاللّٰهُ یَدْعُوْا و خدای میخواند بندگان خود را
اِلٰی دَارِ السَّلَامِ بسوی سرای سلامت و آن بهشت است یعنی میخواند بعملی که موجب دخول بهشت بود و بهشت را دار السلام بجهت آن گفت
که تحیت ملائکه بر اهل آن یا تحیت بهشتیان بر یکدیگر سلام است یا سلام نام حق سبحانه و تعالی باشد و اضافت بهشت بدان بجهت تعظیم جنان چون اضافت
بیتی و ان طهرا بیتی باشد برای تکریم آن در فصول آورده که حق سبحانه بنده را میخواند بسرای که اولش بقا است و وسطش عنا و آخرش فنا سرائی
که مبدأش عطا و میانه اش رضا و منتهایش لقا است نظم والله یدعوا آمده آزادی زندانیان ؛ زندانیان غم کین شده گوئی بزندان مکتی
شاهان سعیها نرا همه دربند و زندان میکشند ؛ تو از چه و ز زندانشان سوی گلستان میکشی ؛ همه را به بهشت میخواند وَیَهْدِیْ و راه مینماید مَنْ یَّشَآءُ
هر کرا میخواهد اِلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ بسوی راه راست که منتهی بدار السلام باشد و آن اسلام است یا طریق سنت سید انام علیه الصلوة والسلام
العزیز دعوت عام است بدلالت حضرت رسالت پناهی و هدایت خاص است و البته بتوفیق الهی شیخ الاسلام قدس سره فرموده که همه را
میخواند اما تا کرا برسد قبول نشاند مصرع تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد لِلَّذِیْنَ اَحْسَنُوا مر آن کسانرا که نیکوئی کردند یعنی ایمان آوردند
الْحُسْنٰی مثوبه حسنی و پاداش نیکو است یعنی بهشت وَزِیَادَةٌ و افزونی از پاداش که بطریق تفضل کرامت فرماید گویند حسنی جزای حسنه است
یکی بیکی و زیاده آنکه یکی را ده و هدایا بیشتر یا حسنی مغفرت است و زیاده خوشنودی حضرت حق است و در مدارک آورده که زیاده محبت است در قلوب عباد
یا آنچه در دنیا عطا کند و در آخرت حساب ننماید و گفته اند سحاب است که بر اهل بهشت مرور کند و هر چه خواهند بدیشان ببارد و جمهور محققان بر آنند
که زیاده لقای حق تعالی است که بمحض کرم بهشتیان را بدان مکرم سازد وَلَا یَرْهَقُ و پوشیده نگرداند وُجُوْهَهُمْ روهای بهشتیان را
قَتَرٌ گردی و غباری وَّلَا ذِلَّةٌ و نه خواری و رسوائی یعنی اثر مذلت بر بشرهٔ ایشان نباشد اُولٰٓئِكَ آنگروه محسنان اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ اهل بهشتند
هُمْ فِیْهَا ایشان در ان بهشت خٰلِدُوْنَ جاوید مانند که نه نعمت از ایشان زوال یابد و نه دولت از ایشان انتقال پذیرد بخلاف زخارف
دنیا و امتعهٔ غرور او که در صدد فنا و زوال است وَالَّذِیْنَ و پاداش آنانکه كَسَبُوا السَّیِّاٰتِ کسب کردند بدیها چون شرک و کفر و نفاق جَزَآءُ
سَیِّئَةٍ پاداش بدی است بِمِثْلِهَا بمانند سیئه که کرده اند نه زیادت بران وَتَرْهَقُهُمْ و بپوشد ایشانرا ذِلَّةٌ خواری و رسوائی یعنی آثار مذلت
بر ایشان هویدا گردد مَا لَهُمْ نیست ایشانرا مِّنَ اللّٰهِ از عذاب خدای مِنْ عَاصِمٍ هیچ نگاهدارنده یعنی هیچکس عذاب از ایشان باز ندارد
كَاَنَّمَآ اُغْشِیَتْ گوئیا که پوشیده شده است وُجُوْهُهُمْ روهای ایشان قِطَعًا مِّنَ الَّیْلِ پارهای از شب مُظْلِمًا در حالتیکه تاریک بود
یعنی سیاه گردد روهای ایشان از غم و اندوه چون شب تیره اُولٰٓئِكَ آنگروه که کاسب سیئات اند یعنی مشرکان و منافقان اَصْحٰبُ النَّارِ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

یاران دوزخ اند هم فیها ایشان دران آتش خالدون جاوید باشندگان اند یعنی هرگز روی رهائی از عذاب ندارند و یوم نحشرهم و ترسید
روزیکه حشر کنیم نیکانرا و بدانرا جمیعا همه ایشانرا ثم نقول پس گوئیم للذین اشرکوا مرآنانرا که شرک آوردند مکانکم باستید بر جایهای خود انتم
وشرکاؤکم شما و شریکان شما که بدون من پرستیده شدید یعنی بتان تا به بینید که با شما چه میکنیم فزیلنا پس جدا کنیم بینهم میان کفار و معبودان
ایشان و بپرسیم از کافران که چرا پرستش بتان کردید گویند که ایشان ما را بعبادت خود فرموده اند حق سبحانه بتانرا بسخن آرد و قال شرکاؤهم و گویند
شریکان ایشان یعنی اصنام ما کنتم ایانا تعبدون نبودید شما که ما را پرستیده باشید بلکه شما هوای خود را پرستش میکردید افرایت من اتخذ
الهه هواه و در ینابیع آورده است که کافران آغاز جدال نموده گویند نه چنین است بلکه شما ما را به پرستش خود امر کرده اید بتان گویند فکفی بالله
شهیدا پس بسنده خدای گواه بیننا و بینکم میان ما و شما ان کنا بدرستی که بودیم ما عن عبادتکم از پرستش شما لغافلین بی خبران
بیخبران زیراکه نه شنیدیم و نمی شنیدیم و عقل و فهم نداشتیم هنالک دران مقام تبلوا بیازماید یعنی بیابد و بچشد کل نفس هر نفسی ما
اسلفت جزای آنچه از پیش فرستاده است از اعمال یعنی نفع و ضرر آنرا معاینه بیند و ردوا و بازگردانیده شوند همه نفسها الی الله بسوی ثواب
و عقاب خدای مولیهم الحق خداوندان ایشان بحقیقت یا متولی امور ایشان براستی و ضل عنهم و گم گردد از کافران ما کانوا یفترون
نصف
آنچه هستند که افترا میکنند از شفاعت بتان و حال آنکه بتان از ایشان بیزاری می نمایند قل من یرزقکم بگو کیست که شما را روزی میدهد من السماء
از آسمان که باران می بارانند و الارض و از زمین که گیاه و حبوب میرویانند امن یملک السمع آیا کیست که خداوندی میکند گوشها را والابصار و دیدها
را یعنی که تواند که سمع و بصر بیافریند و از آفتها نگاه دارد و من یخرج الحی و کیست که بیرون آرد زنده را که حیوان است یا نبات من المیت از مرده
که نطفه است یا دانه و یخرج المیت و بیرون آرد مرده را که نطفه است یا دانه من الحی از زنده که حیوان است یا نبات و من یدبر الامر
و کیست که تدبیر کند کارهای عالمیانرا و آسان کند دشوارهای امور ما را تعمیم است بعد از تخصیص و چون این سوالها کنی از کافران از غایت وضوح و ظهور
نتوانند که عناد و مکابره کنند فسیقولون الله پس زود باشد که گویند در جواب همه که بر سیدی الله است و چون این اقرار بزرگترین حجتی است
در بطلان طریق ایشان که اتخاذ اصنام است فقل پس بگو ای محمد مر ایشانرا که بعد این اقرار افلا تتقون آیا پس چرا نمی ترسید از عقوبت چنین
خداوندی و بتانرا شریک او میسازید فذلکم الله پس آنکه او را این صفتها باشد الله است ربکم الحق پروردگار شماست که ثابت است ربوبیت
او و ثابتی که شک را در ان مدخل نبود فماذا پس چه چیز است شما را بعد الحق بعد از راستی و بیان حق الا الضلال مگر گمراهی فانی تصرفون
پس از کجا گردانیده میشوید از حق بباطل و از توحید بشرک کذلک همچنانکه ربوبیت حق را سزاوار است حقت سزاوار شد کلمت ربک حکم پروردگار
تو یعنی واجب شد عذاب الهی علی الذین فسقوا مر آنانکه بیرون رفتند از دائره اصلاح و تمرد ورزیدند در کفر خود انهم برای آنکه ایشان لا
یؤمنون ایمان نمی آرند قل هل من شرکائکم بگو آیا هست از شریکان شما یعنی بتانیکه بشرکت خدامی پرستید من یبدؤا الخلق کسی که آغاز
کند یعنی بیافریند خلق را ثم یعیده پس اعاده کند یعنی زنده کند او را بعد از موت و چون کفار بدار امقر و اعاده را منکر بودند و از روی لجاج و جهاد بدان
اعتراف نمی نمودند حق سبحانه فرمود قل الله بگو ای محمد که خدای یبدؤا الخلق آغاز بیافریند خلق را ثم یعیده پس زنده سازد وش بعد از
فنا فانی تؤفکون پس از کجا گردانیده می شوید از راه راست قل هل من شرکائکم آیا هست از بتان شما که شریک نام نهاده اید
من یهدی کسی که راه نماید بارسال رسل و انزال کتب و توفیق نظر در دلائل قدرت یعنی نصب حجج و براهین کند تا راه یابند الی الحق
بسوی حق که دین اسلام است قل الله بگو که خدای یهدی للحق راه نماید خلق را بجانب حق افمن یهدی آیا هر که راه نماید
الی الحق بسوی حق احق ان یتبع سزاوارتر است که متابعت کرده شود امن لا یهدی یا آنکه راه نیابد بخود الا ان یهدی مگر آنکه
راه نمایند او را در تفسیر زاهدی آورده است که بت پرستان بتان را بر چهارپایان می بستند و از جای بجای نقل میکردند پس حق سبحانه فرمود
که مرا برابر بود آنکه ترا راه نماید یا کسی که تو او را راه نمائی فمالکم پس چیست و چه بوده است شما را کیف تحکمون چگونه حکم می کنید که برابر
میدهید کسی را که شما بوی محتاجید با کسی که او بشما محتاج است و یکسان می شمارید عاجز و قادر را حکیم فرموده
نظم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

عجز و قدرت که هر دو ضدّ اند ٭ عقل کی گوید که یکسانند ٭ عجز بر خلق مید واند بوست ٭ قادر بکمال حضرت اوست ٭ وَمَا يَتَّبِعُ و پیروی
میکنند أَكْثَرُهُمْ بیشتری از کفار یعنی رؤسای ایشان در معتقدات خود إِلَّا ظَنًّا مگر گمانی را که مستند است بخیالات واهیه و قیاسات فاسده چون
قیاس غایب بر شاهد و خالق بر مخلوق إِنَّ الظَّنَّ بدرستی که گمان لَا يُغْنِي بی نیاز نکرداند کسی را مِنَ الْحَقِّ از علم و اعتقاد درست یعنی ظن و تخمین
بجای حق و یقین نتواند بود و گفته اند ظن کفار آن بود که بتان ایشان را شفاعت خواهند کرد حق سبحانه فرمود که گمان ایشان سود نکند و باز ندارد از عذاب
حق شَيْئًا چیزی إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بدرستی که خدای تعالی داناست بِمَا يَفْعَلُونَ بآنچه ایشان میکنند از متابعت بتان بگمان و اعراض از حجت
و برهان وَمَا كَانَ و نیست و نشاید هَٰذَا الْقُرْآنُ این قرآن با وجود دلایل اعجاز أَنْ يُفْتَرَىٰ انکه بربافته شود و کسی نتواند گفت مِنْ دُونِ اللَّهِ
بجز خدای یعنی سزا نیست که این سخن مفترای بشر بود وَلَٰكِنْ و لیکن فرستاد خدای تعالی او را تَصْدِيقَ الَّذِي برای تصدیق آنچه بود بَيْنَ يَدَيْهِ
پیش از وی از کتب متقدمه یعنی با وجود اعجاز گواه کتب منزله متقدمه هست وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ و برای بیان آنچه بر شما نوشته شد از اوامر و نواهی
لَا رَيْبَ فِيهِ نیست شکی در و و نشاید که باشد چه آن منزل است مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ٥ از پروردگار عالمیان اما کفار این منکرند أَمْ يَقُولُونَ
بلکه میگویند افْتَرَاهُ بربافته است این کلام را محمد از خود قُلْ بگو اگر این سخن را از خود بر میتوان بافت فَأْتُوا پس بیارید شما و برباقید بِسُورَةٍ
مِثْلِهِ سوره مانند او در بلاغت و فصاحت چه شما در نظم بلیغ و در نثر فصیح و سرآمد دورانید و مشهور زمان و اگر تنها شما معارضه نمیتوانید
کرد و استعانت نمائید وَادْعُوا بخوانید برای معاونت خود بتان را در اتیان سوره بمثل قرآن مَنِ اسْتَطَعْتُمْ هر کرا توانید که از وی یاری
خواهید مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای تا شما را مددکاری کند و بسازید مانند قرآن إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ٥ اگر هستید راست گویان که محمد علیه
الصلوة و السلام از خود می سازد که قرآن یک سوره نیاوردند بَلْ كَذَّبُوا بلکه تکذیب کردند و نگرویدند بِمَا لَمْ يُحِيطُوا ٥ بآن چیزیکه فرا
نرسیده اند بِعِلْمِهِ بدانش آن یعنی مسارعت نمودند در تکذیب آنچه در نیافتند آنرا مراد آنست که بعد از سماع قرآن و قبل از تدبیر در آیات آن
تکذیب و انکار مشغول شدند وَلَمَّا يَأْتِهِمْ و هنوز نیامده بدیشان یعنی منکشف نگشت برایشان تَأْوِيلُهُ معنی و حقیقت قرآن و ذهن ایشان
باسرار و دقایق آن نرسید یا تکذیب کردند آنچه مدانستند در قرآن از ذکر بعث و جزا و وعید عقوبت و نیامده بدیشان آنچه از عذاب وعده کرده بودند
هر آینه خواهد آمد و بعد از وقوع آن جز ندامت حاصل نخواهند داشت و آن ندامت نفع نخواهد کرد بیت پس از دیدن پشیمان کردی اما پشیمانی
تراسودی ندارد ٭ كَذَٰلِكَ همچنین تکذیبی که کفار زمان تو دارند كَذَّبَ الَّذِينَ تکذیب کردند انبیای خود را آنانکه بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان
فَانْظُرْ پس در نگر و ببین كَيْفَ كَانَ چگونه بود عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ٥ انتهای کار ستمکاران و مکذبان و اینها نیز مثل آنها معذب خواهند شد
درین آیت تسلیه حضرت رسالت پناه علیه الصلوة و السلام و تهدید اهل کفر و ضلالت مندرج است وَمِنْهُمْ و از ایشان که تکذیب میکنند مَنْ يُؤْمِنُ
بِهِ کسی باشد که میگرود بقرآن و تصدیق میکند در نفس خود و میداند که حق است و لیکن از روی عناد اظهار نمیکند وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ
و از ایشان کسی بود که نگرود بآن از فرط جهل و غایت نادانی وَرَبُّكَ أَعْلَمُ و پروردگار تو داناتر است بِالْمُفْسِدِينَ ٥ به تباه کاران یعنی معاندان که مصرّ اند
بر تکذیب و گفته اند معنی آیت این است که بعضی از قوم تو ایمان آورند بقرآن و از کفر توبه کنند و برخی آن باشند که ازین سعادت محروم مانده بر شقاوت کفر میرند
وَإِنْ كَذَّبُوكَ و اگر تکذیب کنند ترا یعنی بران اصرار نمایند و تو از اجابت ایشان ناامید شوی فَقُلْ پس بگو لِي عَمَلِي مراست جزای کردار من وَلَكُمْ
و مر شماراست عَمَلُكُمْ پاداش عمل شما أَنْتُمْ بَرِيئُونَ شما بیزارید یعنی ذمّه شما بری است مِمَّا أَعْمَلُ از آنچه من میکنم شما را بعمل من مواخذه نخواهد کرد وَأَنَا
بَرِيءٌ و من بیزارم مِمَّا تَعْمَلُونَ ٥ از آنچه شما میکنید یعنی ما خود بعمل شما نخواهیم شد نزد بعضی از علما این آیت السیف منسوخ است وَمِنْهُمْ و از
ایشان یعنی از کفار و در زاد المسیر گوید از یهود مَنْ يَسْتَمِعُونَ کسان هستند که گوش فرا میدارند إِلَيْكَ بسوی تو وقتیکه قرآن میخوانی و امت را احکام
شرع می آموزانی تا استهزا کنند بآن أَفَأَنْتَ آیا تو تُسْمِعُ الصُّمَّ میشنوانی کران را استفهام بمعنی نفی است یعنی بر اسماع ایشان قادر نیستی
وَلَوْ كَانُوا و اگرچه هستند که با وجود کری لَا يَعْقِلُونَ ٥ در نمی یابند یعنی با صمم ایشان عدم تعقل انضمام یافته مراد آنست که اصم عاقل بطریقه تفرس
از طنین صوتی که به صماخ او رسد استدلال بر چیزی میتواند کرد چون سمع و عقل هر دو مفقود باشد پیداست که حال بر چه منوال بود وَمِنْهُمْ و از ایشان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

مَن یَنظُرُ کس باشد که نظر کند اِلَیکَ بسوی تو و دلایل نبوت و نشانهای صدق ترا مشاهده نماید و از غایت عناد چنان فرانماید که هیچ خبر از آیات
رسالت ندیده اَفَاَنتَ آیا تو تَهدِی العُمیَ راه می نمایی کوران را یعنی قادر نیستی بر هدایت ایشان وَلَو کَانُوا و اگرچه هستند که با وجود عدم بصر
لَا یُبصِرُونَ نمی بینند بدیدهٔ بصیرت یعنی مقصود از دیدن چشم سر مشاهدهٔ دلایل اعتبار است بچشم سر و ایشان از آن محروم اند ملخص سخن آنست
که می بینند و نمی بینند چه عمی و جهالت در ایشان جمع شده و ممکن است که اعمی صاحب بصیرت دریابد چیزی را که اعمی احمق از ادراک آن محروم بود
اِنَّ اللهَ بدرستی که خدای لَا یَظلِمُ النَّاسَ شَیئًا ظلم نکند بر مردمان هیچ چیز یعنی سلب نکند حواس و عقول ایشان را وَلٰکِنَّ النَّاسَ
ولیکن مردمان اَنفُسَهُم یَظلِمُونَ ستم کنند بر نفسهای خود و حس و عقل که آله ادراک آیات قدرت است در ملاهی استعمال نمایند و منافع
و فواید آن مدرکات از ایشان فائت گردد **نظم** چشم از برای دیدن آیات قدرت است ٭ گوش از پی شنیدن اخبار حکمت است ٭
هر که حق نه بیند و حق نشنود کسی ٭ کور و کر است بلکه از اسم تر بسی وَیَومَ یَحشُرُهُم و یاد کن روزی را که جمع کنیم و حفص بغیبت میخواند یعنی
خدای جمع میکند کفار را و از هول آن روز مدت بودن در دنیا و در قبر مر ایشان را کوتاه نماید کَاَن لَم یَلبَثُوا گویا درنگ نکرده اند اِلَّا سَاعَةً
مگر زمانی اندک مِنَ النَّهَارِ از روز و در تفسیر امام زاهدی آورده که معتزله در نفی عذاب قبر بدین آیت استدلال نموده گویند که اگر کفار در قبر معذب
بودندی البته فی بدین درازی ایشان را ساعتی ننمودی و جواب میگویند که این صورت بسبب صعوبت احوال و شدت احوال قیامت است که مدتی عذاب
قبر در جنب آن یک ساعت نماید و چون از قبر برانگیخته شوند یَتَعَارَفُونَ بَینَهُم آشنائی دهند میان یکدیگر یعنی همه را بشناسند گویا که زمان مفارقت
اندک بوده و این در اول بعث باشد پس از آن بسبب تواتر احوال قیامت آن آشنائی و تعارف انقطاع یابد و از یکدیگر فراموش کنند قَد خَسِرَ
الَّذِینَ بتحقیق زیان کردند و حظوظ خیرات آنانکه کَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللهِ تکذیب کردند مر لقای خدای را یعنی بعث و جزا را منکر شدند وَمَا کَانُوا
مُهتَدِینَ و نبودند راه یابندگان وَاِمَّا نُرِیَنَّکَ و اگر بنمائیم ترا بَعضَ الَّذِی بعضی از آنچه نَعِدُهُم وعده دادیم کفار را از عذاب و آن کشتن
جمع از ایشان بود در روز بدر اَو نَتَوَفَّیَنَّکَ یا متوفی سازیم ترا قبل از اراءت آن تو بدان که آن حق است و واقع خواهد شد یعنی اگر انتقام نکشیم از
ایشان در دنیا و تو نبینی فَاِلَینَا بسوی ما است مَرجِعُهُم بازگشت ایشان و ترا در آخرت بنمایم عذاب ایشان ثُمَّ اللهُ پس خدای بعد از
آن یا پس از توفی تو شَهِیدٌ گواه است عَلٰی مَا یَفعَلُونَ بر آنچه ایشان میکنند و فراخور عمل جزا خواهند یافت وَلِکُلِّ اُمَّةٍ و مر هر گروهی
را از امم ماضیه رَسُولٌ فرستاده بود که ایشان را بحق دعوت میفرمود فَاِذَا جَاءَ پس چون آمد بدیشان رَسُولُهُم رسولی که مبعوث بود بدیشان و تکذیب
او کردند قُضِیَ بَینَهُم حکم کرده شد میان رسول و مکذبان او بِالقِسطِ براستی یعنی رسول نجات یافت و اهل تکذیب هلاک شدند وَهُم لَا یُظلَمُونَ
و ایشان یعنی رسول و مکذبان ستمدیده نشوند یعنی ثواب رسول کم نکنند و در عذاب مکذبان بزیادت از استحقاق حکم نفرمایند آورده اند که بعد از نزول
آیت وَاِمَّا نُرِیَنَّکَ الآیة کفار مکه استعجال عذاب موعود نمودند این آیت آمد که وَیَقُولُونَ و میگویند کفار از روی استبعاد و استهزا مَتٰی
هٰذَا الوَعدُ کی باشد این موعود و چرا بما فرو نمی آید اِن کُنتُم صَادِقِینَ اگر هستید شما راست گویان در وعید مخاطب حضرت پیغمبر علیه
الصلوة والسلام است و مؤمنان که اهل شرک را تخویف میکردند قُل لَا اَملِکُ بگو مالک نیستم لِنَفسِی برای نفس خود ضَرًّا زیانی را وَلَا
نَفعًا و نه سودی را یعنی قادر نیستم بر دفع ضرری و جر نفعی برای خود اِلَّا مَا شَاءَ اللهُ مگر آنچه خواهد خدای پس چگونه استعجال کنیم در طلب ضرری
برای شما و نزول عذاب و عقوبت بر شما لِکُلِّ اُمَّةٍ مر هر گروهی را اَجَلٌ وقتی است که بر آید هلاک ایشان اِذَا جَاءَ چون بیاید اَجَلُهُم
وقت عذاب ایشان فَلَا یَستَاخِرُونَ پس واپس نیایند از اجل خود سَاعَةً اندک زمانی وَلَا یَستَقدِمُونَ و پیشی نگیرند بدان تهدید
مشرکان است بآنکه ساعت بساعت عذاب الهی بر شما فرود آید و شامت تکذیب در روزگار شما رسد و بعد از حلول عقوبت اظهار حسرت و ندامت
سود ندارد **بیت** تدبیر خود امروز کن ای خواجه که فردا ٭ هر چند که فریاد کنی سود ندارد ٭ قُل بگو ای محمد اَرَاَیتُم آیا دیدید و دانستید
شما یعنی خبر دهید مرا اِن اَتٰکُم اگر بیاید بشما عَذَابُهُ عذاب خدای که بنزول آن تعجیل میکنید بَیَاتًا بوقت مشغولی شما بخواب یعنی شب
اَو نَهَارًا یا در روز که زمان اشتغال شما بطلب معیشت است هر آینه پشیمان شوید از استعجال پس چون برین منوال است مَاذَا چه چیز را یَستَعجِلُ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

شتابی میکنند منه از عذاب یعنی کدام نوع را از عذاب میطلبند المجرمون ۵ گناه کاران یعنی مشرکان و حال آنکه همه انواع عذاب ناملایم است در تبیان آورده
که چون این آیت نازل شد کفار گفتند باور نمیداریم عذاب را و تعجیل میکنیم پس اگر بما فرود آید بآن ایمان آریم آیت آمد که اثم آیا بعد از استعجال اذا
ما وقع چون واقع شود عذاب و معاینه ببیند آمنتم به ایمان آورید بوی پس بگوی با ایشان آلئن آیا اکنون ایمان می آورید وقد کنتم
و بدرستی که بودید شما که از روی استهزا و تکذیب به بعذاب یعنی بنزول آن تستعجلون شتاب می نمودید ثم قیل پس گفته شود بعد از نزول
عذاب للذین ظلموا مر آنانرا که ستم کردند بر خود بشرک و تکذیب که ایمان یأس مقبول نیست ذوقوا بچشید عذاب الخلد عذاب جاودانی را که علم آن
بر دوام بود هل تجزون آیا جزا داده می شوید یعنی جزا نمیدهند شما را الا بما کنتم مگر بآنچه بودید که همه عمر تکسبون ۵ کسب میکردید از کفر و عصیان آورده اند
که حیی بن اخطب از یهود مدینه قبل از هجرت آنحضرت علیه الصلوة والسلام بتجارت بمکه رفته بود و چون بحرم رسید و طنطنه دعوت حضرت رسالت پناه علیه الصلوة
والسلام شنید بمجلس شریف ایشان آمد و بعد از استماع قرآن پرسید که ای محمد اجاد انت ام هازل این دعوت که میکنی بجد است یا بهزل و این کلام که میخوانی براستی
است یا بازی حق سبحانه آیت فرستاد که ویستنبئونک و خبر میپرسند از تو در باب قرآن و ادعای نبوت احق هو آیا حق و درست است این و گفته اند مشرکان
از وعید یا بعث یا قرآن می پرسیدند که حق است یا نی جواب آمد قل ای وربی بگو ای محمد آری بحق پروردگار من انه لحق بدرستی که دعوی من
یا بعث یا بعذاب موعود حق است و راست و درست وما انتم و نیستید شما بمعجزین ۵ عاجز کنندگان خدا را از عذاب کردن یعنی عجز بقدرت او راه نیابد
و شما عذاب وی از خویش باز نتوانید داشت ولو ان و اگر باشد لکل نفس ظلمت مر هر نفسی را که ستم کرده است بر خود بکفر یعنی اگر کافر را
باشد ما فی الارض آنچه در زمین است از مال و متاع لافتدت به هر آینه فدا دهد بآنچه دارد تا خود را از عذاب باز خرد واسروا الندامة
و بپوشیدند پشیمانی خود را از یاران و هواداران خود که مبادا از ایشان سرزنش و ملامت شنوند یا آنکه مبهوت شوند از هول عذاب و بر نطق قادر نباشند
و در تاج التفاسیر آورده که در یابند الم حسرت و ندامت را در درونهای خویش و گفته اند اسرار بمعنی اظهار است و این از لغات متضاده باشد مضمونش آنکه
مشرکان اظهار ندامت کنند از اعمال خود لما راوا العذاب آنهنگام که ببینند عذاب را وقضی بینهم و حکم کرده شود میان مؤمنان
و کافران یا رؤسا و اتباع یا ظالمان و مظلومان بالقسط بداد و راستی وهم لا یظلمون ۵ و ایشان ستم دیده نشوند به نقصان ثواب و افزونی
عقاب الا ان لله بدانید آنکه بدرستیکه مر خدا راست ما فی السموت آنچه در آسمانهاست والارض و آنچه در زمین است پس بعذاب
کافران احتیاج ندارد و بر ایصال ثواب و عقاب قادر است الا ان وعد الله بدانید آنکه وعده خدای در مثوبت و عقوبت حق راست است
و در آن خلاف ممکن نیست ولکن اکثرهم و لیکن بیشتر اهل کفر و ظلم لا یعلمون نمیدانند بجهت آنکه بدنیا مغرور اند و از شناختن عقبی دور
مثنوی مانده در تنگنای این مجلس : غیر دنیا ندیده دیده خس : چشم دل کو که پرده را بدرد : جانب ملک آخرت نگرد : مرغ کو در قفس
زبون باشد : چه شناسد که باغ چون باشد : هو یحیی اوست که زنده گرداند ویمیت و بمیراند والیه ترجعون ۵ و بسوی
او باز گردانیده خواهید شد بمرگ یا بعث یا ایها الناس ای مردمان ندا عام است قد جاءتکم بدرستیکه آمد بشما موعظة پندی
من ربکم از پروردگار شما وشفاء و شفائی و دوائی لما فی الصدور مر آنچیز را که در دلهاست از امراض جهالت و غوایت وهدی
و راه نمونی بسوی حق ورحمة للمؤمنین و مهربانی مر گروندگان را یعنی قرآن که نازل شده برای مردمان کتابی است جامع چه موعظه او که
بمحاسن اعمال ترغیب میکند و از مقابح افعال تنفیر می نماید مشتمل است بر حکمت علمی و معانی او که از امر شکوک و شبهات و اسقام عقائد فاسده
باز میرهاند و منطوی بر حکمت نظری و هر آینه چنین کلامی عین هدایت و محض رحمت خواهد بود نظم زهی کلام تو محض هدایت و حکمت : زهی پیام
تو عین عنایت و رحمت : کشاده کند کلام تو اهل عرفان را : ز شور زار خساست به گلشن همت : و گفته اند قرآن موعظه نفوس است و شفای
صدور و هدای ارواح و رحمت اسرار یا موعظ است مر عوام را و شفاست مر خواص را و هدی است مر اخص خواص را و رحمت از برای همه که بدان
رحمت هر یک برتبه خود رسیده اند قل بگوی ای محمد شادی کنید بفضل الله بفضل خدای که قرآن است وبرحمته و برحمت او
که دین اسلام است و گفته اند فضل قرآن است و رحمت آنکه ما را از اهل آن گردانید یا رحمت حضرت رسالت پناه است علیه الصلوة والسلام یا فضل توفیق است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ورحمت عصمت و در حقایق سلمی قدس سره آمده که فضل معرفت است و رحمت توفیق دریافت آن و در عین المعانی آورده که فضل نعم ظاهره است و رحمت
نعم باطنه یا فضل دخول جنان است و رحمت نجات از نیران یا فضل کشف عطا است و رحمت شهود لقا صاحب کشف الاسرار فرموده که از روی اشارت
میگوید که ای بنده من بر فضل و رحمت من اعتماد کن نه بر طاعت و خدمت خود که اعتماد نیست جز بر فضل من و آسایش نیست جز بر رحمت من و هر
کس را سرمایه است سرمایه مؤمنان فضل من و هر کسی را خزانه ایست و خزانه مؤمنان رحمت من بیت گر شاهرا خزانه نهادن بود هوس : درویش را
خزانه همین لطف دوست بس : بعضی برآنند که معنی این آیت این است که بفضل و رحمت من فرو آمده موعظه و شفا فبذلك پس بدین فرو آمده
فلیفرحوا باید که شاد شوند مؤمنان برای آنکه هو خیر او بهتر است مما یجمعون از آنچه جمع میکنند کافران از حطام دنیا که در معرض زوال و فنا است قل
بگو مشرکان عرب را ارایتم خبر دهید مرا ما انزل الله آنچه فرستاد خدای لکم برای شما من رزق از روزی یعنی چهارپایانی که خوردن آن
حلال است فجعلتم پس شما ساختید و نام نهادید منه از آن روزی که حراما و حلالا حرامی و حلالی یعنی بعضی را که از آن گفتید حلال است و بعضی
حکم کردید که حرام است چون بحیره و سائبه و مانند آن و بعضی را گفتید که بر جمعی حلال و بر جمعی حرام چه گفتید ما فی بطون هذه الانعام خالصة لذکورنا
ومحرم علی ازواجنا قل بگو آلله اذن لکم آیا خدای دستوری داد مر شما را در تحریم و تحلیل ام علی الله یا بر خدای تفترون افترا
میکنید وما ظن الذین و چیست گمان آنها که یفترون بر بندند علی الله الکذب بر خدای دروغ را در تحلیل حرام و تحریم حلال یعنی چه
گمان دارند که خدای با ایشان چه کند یوم القیمة در روز رستخیز که روز مکافات است درین ابهام تهدیدی بزرگ و وعیدی عظیم است ان الله
بدرستی که خدای لذو فضل هر آینه خداوند رحمت است علی الناس بر مردمان بانزال کتب بر ایشان و ارسال رسل بدیشان ولکن اکثرهم
ولیکن بیشتر ایشان لا یشکرون سپاس داری نمیکنند این نعمت را وما تکون و نباشی تو ای محمد فی شأن در هیچ کاری از کارهای خود وما
تتلوا منه و نخوانی هیچ آیتی و سورتی از آنچه فرستاد خدای من قرآن از قرآن ولا تعملون و نکنید شما ای آدمیان من عمل هیچ کاری از کارها
الا مگر آنکه کنا هستیم ما علیکم بر شما شهودا گواه یا نگاهبان اذ تفیضون آن وقت که خوض میکنید و در می آئید فیه در آن کار وما یعزب
و پوشیده نمیشود عن ربك از علم پروردگار تو من مثقال ذرة هم سنگ مورچه خورد یا مقدار فی الارض در زمین ولا فی السماء و نه در آسمان
ولا اصغر و نه خردتر من ذلك از آن ذره ولا اکبر و نه بزرگتر از آن الا فی کتاب مبین مگر آنکه مکتوب است در کتابی روشن یعنی لوح محفوظ
ملخص آیت آنست که هیچ فعلی و عملی بر حق سبحانه پوشیده نیست و بمکافات اقوال و افعال مناسب آن حکم خواهد فرمود پس در ضمن این کلام وعده باشد مؤمنانرا
بکمال مثوبت و وعید بود مشرکانرا بغایت عقوبت پس از مجازات اهل ایمان خبر میدهد و میفرماید الا ان بدانید بدرستیکه اولیاء الله دوستان
خدای لا خوف علیهم هیچ ترسی نیست بر ایشان از رسیدن مکائد و شداید ولا هم یحزنون و نیستند ایشان که اندوهناک باشند از فوت
مطالب و مقاصد و در عین المعانی آورده که اولیا جماعتی اند که لقای ایشان موجب یاد کردن خدای باشد و در بحر الحقایق آورده که مراد از اولیاء الله
آنانند که اعدای نفوس خود باشند و در کشف الاسرار صفت اولیا برین وجه میکند که عنوان شریعت اند و برهان حقیقت ظاهر ایشان باحکام شرع آراسته است
و باطن ایشان بانوار فقر پیراسته مثنوی رخش بمیدان ازل تاخته : گوی بچوگان ابد باخته : معتکفان حرم کبریا : شسته دل از صورت کبر و ریا
راه نوردان شکسته قدم : راز گشایان فرو بسته دم : گفته اند اولیاء الله جماعتی باشند که با یکدیگر دوستی از برای خدا کنند و مؤید این قول همین کلام رب
است که وجبت محبتی للمتحابین فی و این قوم را خوف نیست در موافقت عظام و اند و همین قسم ندارند از اهوال یوم القیام نزد بعضی اولیا مؤمنان
پرهیزکارند بدلیل آنکه حق سبحانه در صفت ایشان میگوید که الذین آمنوا اولیا آنانند که گرویده اند بما جاء من عند الله وکانوا یتقون
و هستند که پرهیزکاری کنند مما حق الله لهم البشری مر ایشانرا مژدگانی فی الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا یعنی بشارتی که از زبان پیغمبر علیه الصلوة
والسلام در باب ایشان گذشته بقول جمعی مراد رؤیای صالحه است که مؤمن بیند یا برای مؤمن و همه آنرا مبشرات گویند یا بشارت ملائکه مر ایشانرا در وقت نزع
و در عیان گویند بشری آنست که مؤمن جای خود را در بهشت ببیند پیش از مرگ و در مدارک آورده که بشری محبت مردمان است با ایشان و نام نیکو وفی
الآخرة و مر ایشانرا مژده است در آن سرای و آن سلام ملائکه باشد بر ایشان سلمی رح فرموده که بشارت دنیا وعده لقا است و مژده آخرت تحقیق آن وعده

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که ولی را دو بشارت است در دنیا شناخت و در عقبی نواخت درین سرای سرور مجاهده و در آن سرای نور مشاهده و اینجا
صفا و وفا و آنجا رضا و لقا شعر از نعمت این جهان بقای تو بس است ؛ وز دولت آنجهان لقای تو بس است ؛ لَا تَبْدِيلَ نیست بدل کردن لِكَلِمَاتِ اللَّهِ
مر سخنان خدای را یعنی در وعده او خلاف نیست ذَٰلِكَ آن تبشیر موعود به هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿﴾ آنست رستگاری بزرگ که فهم هیچکس در نیابد و عقل
هیچ زیرک بکنه آن نرسد وَلَا يَحْزُنكَ و باید که اندوهگین نکند ترا ای محمد قَوْلُهُمْ گفتار کفار از اشراک ربوبیت و تکذیب نبوت و مشاورت
بر قتل تو یا بغنای که در خوار و هست تو میگویند بیت بانگ سگ وان حدیث بدگویان ؛ قرص مه را ز بانگ سگ چه زیان ؛ إِنَّ الْعِزَّةَ
بدرستی که غلبه لِلَّهِ جَمِيعًا ط همه مر خدایراست دین ترا عزیز خواهد گردانید و ترا یاری خواهد داد هُوَ السَّمِيعُ اوست شنوا مر اقوال ایشانرا هر چه
بجد و هزل میگویند الْعَلِيمُ ﴿﴾ دانا باحوال ایشان در هر عزیمت و نیت که دارند و فراخور آن ایشانرا خبر خواهد داد أَلَا إِنَّ لِلَّهِ بدانید که بتحقیق
مر خدایراست مَن فِي السَّمَاوَاتِ هر که در آسمانهاست از ملایکه وَمَن فِي الْأَرْضِ و هر که در زمین هست از جن و انس چون اینها که اشرف
ممکناتند همه از آن او باشند در رقیت و عبودیت پس هیچکس را از ایشان نرسد که دعوی شرکت کند در ربوبیت و چون ذوی العقول را صلاحیت
شرکت در ربوبیت نباشد پس جمادات را شریک حق ساختن نهایت جهالت و نهایت ضلالت است وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ و چه چیز را
متابعت میکنند آنانکه میخوانند و می پرستند مِن دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ بجز خدای شریکان را یا متابعت نمیکنند آنانکه جز خدای را می پرستند
مخلوق حق را شریک حق تعالی میسازند زیرا که شرکت در ربوبیت محال است بلکه إِن يَتَّبِعُونَ پی روی نمیکنند در عبادت شرکا إِلَّا الظَّنَّ
مگر گمان را که به بتان گمان شرکت حق برده اند وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿﴾ نیستند مگر دروغ میگویند در نسبت آن شرکت و بعد از نفی شرکت تنبیه میکند
بر کمال قدرت و حکمت تا بدان استدلال بر فردانیت و وحدانیت او نموده بدانند که استحقاق عبادت او راست و پس چنانکه میگوید هُوَ الَّذِي
اوست آنکسی که بقدرت کامله جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ ساخت برای شما شب را سیاه لِتَسْكُنُوا فِيهِ تا بیارامید در آن و از تعب تردد روز برآسائید
وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ط و گردانید روز را روشن تا بسر انجام مهمات خود قیام نمائید إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در آفریدن روز و شب و نور و ظلمت ایشان لَآيَاتٍ
هر آینه نشانهاست بر توحید صانع حکیم لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿﴾ مر گروهی را که بشنوند آنرا بگوش هوش و در آن تدبیر و تفکر نمایند قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ بگفتند
جمعی از بنی مدلج که فرا گرفت خدای وَلَدًا فرزندی یعنی ملایکه را بفرزندی گرفت سُبْحَانَهُ ط پاک است حق تعالی از گرفتن فرزند هُوَ الْغَنِيُّ ط اوست بی نیاز از
اتخاذ ولد چه طلب ولد یا ضعیفی کند تا بدو قوت گیرد یا فقیری تا باعانت وی روزگار گذراند یا ذلیلی تا بسبب فرزند عزت و شرف یابد یا حقیری تا بکم نام
بولد اسمی و رسمی پیدا کند و بعد از وی وارث امور او باشد و مجموع اینها علامت احتیاج است پس کسی که غنی مطلق باشد هر آینه اتخاذ ولد ازو منتفی بود یا گوئیم
که ولد بعضی از والد است پس این صورت مستدعی صورت ترکیب باشد و هر مرکبی ممکن است و هر ممکن محتاج بغیر و واجب الوجود غنی مطلق است پس احتیاج را بدو
راه نباشد بیت بود کمال غنا از صفات ذاتی او ؛ کسی که هست غنی کی بود بکس محتاج ؛ و اشارت بیان غنای حق است لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
مر او راست از روی ملکیت آنچه در آسمانهاست از نفائس علویات وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینهاست از بدایع سفلیات إِنْ عِندَكُم نیست
نزدیک شما ای مشرکان مِّن سُلْطَانٍ از هیچ حجتی و برهانی بِهَٰذَا باین که خدای فرزند فرا گیرد أَتَقُولُونَ آیا می گوئید عَلَى اللَّهِ بر خدای بدروغ
و هم را مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿﴾ آنچه نمیدانید قُلْ بگو ای محمد إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ بتحقیق آنانکه افترا کنند و بر بندند عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بر خدای دروغ را
باتخاذ ولد و اضافت شریک بوی لَا يُفْلِحُونَ ﴿﴾ رستگاری نیابند یعنی از دوزخ نرهند و به بهشت نرسند مَتَاعٌ و مر ایشانراست برخورداری اندک
فِي الدُّنْيَا در دنیا یعنی دو سه روزه مهلت دارند و سهل فرصتی را بگذرانند و بگذارند ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ پس بسوی ما باشد بازگشت ایشان ثُمَّ
نُذِيقُهُمُ پس بچشانیم ایشانرا الْعَذَابَ الشَّدِيدَ عذابی سخت یعنی دائم و بی انقطاع بِمَا كَانُوا بسبب آنکه بودند که بکتاب و پیغمبر يَكْفُرُونَ ﴿﴾
کافر می شدند وَاتْلُ و بخوان عَلَيْهِمْ یعنی بر قوم خود یعنی از اهل مکه نَبَأَ نُوحٍ خبر نوح پیغمبر إِذْ قَالَ یاد کن چون گفت لِقَوْمِهِ مر گروه خود را یعنی آنها
که مشرک بودند يَا قَوْمِ ای قوم من إِن كَانَ كَبُرَ اگر هست که بزرگ شده و گران گشته عَلَيْكُم بر شما مقامی اقامت من یا قیام من بدعوت نقل کلام
با جنبی است از آنکه حضرت نوح علی نبینا و علیه الصلوة والسلام نهصد و پنجاه سال قوم خود را بخدای تعالی دعوت کرد و جفا و آزار ایشانرا تحمل فرمود و چون جفای

قوم بنهايت رسيد وگفت اي قوم اگر بر شما شاق ميگذرد مكث من در ميان شما وَتَذْكِيرِي و پند دادن من مر شما را بِآيَاتِ اللّٰهِ بعلامتهاي روشن بر وجه
حق و تصديق نا نموده مرا مي رنجانيد فَعَلَى اللّٰهِ پس بر خداي تَوَكَّلْتُ توكل كردم در دفع كيد شما و نصرت من بر اعدا فَأَجْمِعُوا پس گرد آريد و محكم سازيد
أَمْرَكُمْ كار خود را يعني عزيمت كنيد بر آن يا جمع كنيد خداوندان امور را امرا و رؤساي قوم اند وَشُرَكَاءَكُمْ و بخوانيد شريكان خود را يعني آنكه بزعم خود
شريكاي حق ميدانيد ملخص سخن آنكه شما هم بقصد من اتفاق كنيد ثُمَّ لَا يَكُنْ پس بايد كه نباشد أَمْرُكُمْ كار شما در قصد من عَلَيْكُمْ غُمَّةً بر شما پوشيده
يعني بظاهر متوجه من شويد ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ پس ادا كنيد بمن آنچه ميخواهيد يعني بكنيد از مكاره آنچه اراده شما است وَلَا تُنْظِرُونِ و مرا مهلت مدهيد تا خلاص
يابيد از مشقت مقام و محنت كلام من اين سخنان دليل است بر آنكه نوح عليه السلام در مقام توكل ثابت قدم بوده و وثوق تمام بحضرت ملك علام داشته
و ميخواسته كه امت او بدين معني پي برده قدم در طريق متابعت نهند چون ايشانرا خذلان ابدي دريافته از قول وي اعراض نمودند وي فرمود فَإِنْ
تَوَلَّيْتُمْ پس اگر روي بگردانيد يعني از قبول قول من اعراض نموديد فَمَا سَأَلْتُكُمْ پس من نخواستم از شما براي رسالت خود مِنْ أَجْرٍ مزدي كه باعراض
شما از من فوت شده باشد إِنْ أَجْرِيَ نيست مزد من براي دعوت إِلَّا عَلَى اللّٰهِ مگر بر خداي واو مرا بدان ثواب خواهد داد خواه شما ايمان آريد
خواه اعراض كنيد وَأُمِرْتُ و فرموده شده ام أَنْ أَكُونَ بآنكه باشم مِنَ الْمُسْلِمِينَ از گردن نهادگان مر حكم خدا را پس خلاف امر نكنم و اجر رسالت
از غير حق نخواهم فَكَذَّبُوهُ پس دروغ داشتند قوم نوح مر او را يعني اصرار كردند بر تكذيب او بعد از الزام حجت فرستاديم بر ايشان طوفان فَنَجَّيْنَاهُ پس نجات
داديم نوح عليه السلام را از غرق شدن وَمَنْ مَعَهُ و آنانرا كه با وي بودند فِي الْفُلْكِ در كشتي و اهل سفينه بقول اصح هشتاد مومن بودند از ذكور و
اناث وَجَعَلْنَاهُمْ و گردانيديم اهل كشتي خَلَائِفَ جانشينان در زمين از پس هلاك شدگان وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا و غرق كرديم بطوفان
آنانرا كه تكذيب كردند بِآيَاتِنَا آيتهاي ما را كه با نوح عليه السلام بود يعني معجزات او فَانْظُرْ پس درنگر اي نگرنده بديده عبرت و ببين كَيْفَ كَانَ
چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ عاقبت كار بيم كرده شدگان يعني مشركان از قوم نوح عليه السلام درين آيت هم تسليه حضرت رسالت پناه عليه
الصلوة والسلام و هم تهديد اهل كفر و ضلالت است ثُمَّ بَعَثْنَا پس برانگيختيم مِنْ بَعْدِهِ از پس نوح عليه السلام رُسُلًا فرستادگان إِلَىٰ قَوْمِهِمْ
بسوي قوم ايشان يعني هر رسولي را بقومي هود عليه السلام را بقوم عاد و صالح عليه السلام را بقوم ثمود و ابراهيم عليه السلام را بقوم بابل و شعيب عليه السلام را
باصحاب ايكه و اهل مدين فَجَاءُوهُمْ پس آمدند رسولان من بامتان خود بِالْبَيِّنَاتِ معجزهاي روشن و دليلهاي واضح فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا اين بود
حكم اين ملل كه ايمان آرند بدان پيغمبران فرستاده بديشان بِمَا كَذَّبُوا بسبب آنچه تكذيب كرده بودند يعني نگرويده بودند بِهِ بدان مِنْ قَبْلُ
پيش از بعث رسل يعني تكذيب حق را عادت كرده بودند قبل از بعثت بر همان وتيره سلوك نموده بودند با ايمان نياوردند بآنچيزي كه تكذيب آن
كرده بودند پيش ازين يعني در روز ميثاق كَذَٰلِكَ مثل اين مهري كه بر دلهاي مكذبان از امم ماضيه نهاده بوديم نَطْبَعُ مهر مي نهيم عَلَىٰ قُلُوبِ
الْمُعْتَدِينَ بر دلهاي از حد در گذرندگان بر تكذيب يعني مكذبان قريش و اضراب ايشان ازين امت ثُمَّ بَعَثْنَا پس برانگيختيم مِنْ بَعْدِهِمْ
از پس اين پيغمبران مُوسَىٰ وَهَارُونَ موسي بن عمران و برادر او هارون عليه السلام إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بسوي وليد بن مصعب با قابوس كه فرعون
آن زمان بود وَمَلَئِهِ و اشراف قوم او بِآيَاتِنَا بآيتهاي ما يعني معجزهاي روشن چون عصا و يد بيضا فَاسْتَكْبَرُوا پس گردن كشي كردند از
قبول آن و متابعت نه نمودند وَكَانُوا و بودند ايشان قَوْمًا مُجْرِمِينَ گروهي جرم آرندگان يعني معتاد بتكذيب انبيا عليهم الصلوة والسلام و تهاون
بآيات كبريا فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ پس آن هنگام كه آمد بديشان سخن راست و درست مِنْ عِنْدِنَا از نزديك ما يعني موسي عليه السلام بديشان آمد
و سخن حق بديشان القا فرمود و معجزه بر ايشان نمود قَالُوا گفتند از فرط عناد و تمرد إِنَّ هَٰذَا بدرستيكه آنچه تو آورده از عناد و تمرد إِنَّ هَٰذَا بدرستيكه
آنچه تو آورده و معجزه نام كرده لَسِحْرٌ مُبِينٌ هر آينه جادويي است آشكارا قَالَ مُوسَىٰ گفت موسي عليه السلام مر قائلان اين قول را أَتَقُولُونَ
آيا ميگوييد شما لِلْحَقِّ مر سخن راست و معجزه روشن را لَمَّا جَاءَكُمْ آن هنگام كه بشما آمد كه اين سحر است أَسِحْرٌ هَٰذَا آيا سحر است اينكه من بشما نمودم
استفهام است بطريق انكار يعني اين جادويي نيست وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ و فيروزي نيابند ساحران بمراد نرسند قَالُوا گفتند اشراف قوم فرعون مر موسي
عليه السلام را أَجِئْتَنَا آيا آمدي تو بما لِتَلْفِتَنَا تا بگرداني ما را عَمَّا وَجَدْنَا از آنچه يافته ايم عَلَيْهِ بر آن چيز آبَاءَنَا پدران خود را از عبادت فرعون

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

یعني آمد تا مارا از پرستش فرعون باز دارد وَتَكُونَ وباشد لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ مر شما هر دو برادر را پادشاهي فِي الْأَرْضِ در زمین مصر وَمَا نَحْنُ لَكُمَا وَنیستیم ما مر شما هر دو را بِمُؤْمِنِينَ از تصدیق کنندگان وَقَالَ فِرْعَوْنُ وگفت فرعون جمعي را از ملازمان خود ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ بیارید بمن هر ساحري عَلِيمٍ دانا در فن خود تا معارضه کند با موسی پس سحره را جمع کردند بر وجهي که در سورهٔ اعراف گذشت وبمواعید کلیه مستظهر ساخته روز موعود بموضعي معلوم آوردند فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ پس آن هنگام که آمدند جادوان در مقابله موسی علیه السلام قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ گفت مر ایشانرا موسی علیه السلام أَلْقُوا بیفکنید مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ آنچه شما افکنده خواهید مرآنرا از رسنها وعصاها فَلَمَّا أَلْقَوْا پس چون بیفکندند جادوان حبال وعصاهاي خود را بسبب حرارت هواي بحرکت آمده در چشم مردم بشکل مار نمود قَالَ مُوسَىٰ گفت موسی علیه السلام مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ آنچه آورده اید شما جادوئیست نه آنچه من آورده ام وفرعونیان آنرا سحر میگویند إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ بدرستي که خداي زود باشد که تباه گرداند سحر شمارا وبی تأثیر سازد إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ بدرستي که خداي بصلاح نیارد وتقویت نکند عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ کار تباه کارانرا وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ وثابت گرداند خداي ودر پیش بر وجه حق را یعني آنچه من آورده ام از احکام الهی بِكَلِمَاتِهِ سبحانه خویش یعني بحکم وقضاي خود یا بوعدهٔ نصرت وغلبه که با من فرموده وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ واگرچه کراهت دارند کافران ودشوار آید بدیشان یعني حق سبحانه بوعدهٔ نصرت دوستان وفا کند واز خشم وکراهت دشمنان باک ندارد ودر مثنوي معنوي اشارتي بدین معنی هست مثنوي حق تعالی از غم وخشم خصام : کی گذارد اولیارا در غرام : مه فشاند نور سگ وع وع کند : سگ ز نور ماه کی مرتع کند : خس خسانه میرود بر روي آب : آب صافی میرود بی اضطراب : مصطفی مه میشکافد نیمشب : ژاژ میخاید ز کینه بولهب : آن مسیحا مرده زنده میکند : وان جهود از خشم سبلت میکند فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ پس ایمان نیاوردند بموسی ع در مبداء مراد امر إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ مگر فرزندان از قوم موسی علیه السلام وآنچنان بود که چون موسی ع از مدین بمصر آمده بني اسرائیل را بحق دعوت فرمود پیران وبزرگان اجابت نه نمودند وبعضي از جوانان ایشان بوي گرویدند عَلَىٰ خَوْفٍ با وجود ترس مِنْ فِرْعَوْنَ از فرعون وَمَلَئِهِمْ وترس از گروه خود یعني از پدران ودوستان قوم مراد آنست که جمعي از بني اسرائیل ایمان آوردند بموسی علیه السلام با آنکه مي ترسیدند هم از فرعون وهم از کسان خود أَنْ يَفْتِنَهُمْ آنکه عذاب کند فرعون مر ایشانرا یا رجوع کنند آبائي ایشان بفرعون تا باز گردانند ایشانرا بکفر وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ وبدرستي که فرعون متکبر بود وطاغي فِي الْأَرْضِ در زمین مصر وغالب بر اهل آن وَإِنَّهُ وبدرستي که بود او لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ هر آینه از حد برندگان در کبر وسرکشي تا حدي که دعوي ربوبیت کرد وبني اسرائیل را به بندگي گرفت وَقَالَ مُوسَىٰ وگفت موسی علیه السلام مر آن مؤمنانرا وقتیکه آثار خوف از ایشان مشاهده نمود يَا قَوْمِ اي گروه من إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ اگر هستید شما که گرویده اید بِاللَّهِ بخداي ودانسته اید که ایصال منافع ودفع مضار بقبضهٔ اقتدار اوست فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا پس بر او توکل کنید وکار خود را باو گذارید إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ اگر هستید شما گردن نهادگان مر احکام قضاي اورا در انوار آورده که این از قبیل تعلیق حکم بشرطین نیست چه معلق بایمان وجوب توکل است ومشروط باسلام حصول آن محققان گفته اند حقیقت توکل اسقاط خوف ورجاست از ما سوی الله بلکه استغراق در بحر شهود مسبب الاسباب وانقطاع از ملاحظهٔ اسباب وگفته اند توکل تعلق دل است بمحبت قادر مطلق ونسیان غیر او یعني خود را وغیر خود را قوت وتأثیري اثبات نکند بلکه منقاد باشد تحت الحکم الازلي بمثابهٔ میت در پیش غاسلي نظم هر که در بحر توکل غرق گشت : همتش از ما سوا الله در گذشت این توکل گرچه دارد رنجها : فهو حسبه بخشد از وي گنجها : وچون موسی علیه السلام ایشانرا بتوکل فرمود فَقَالُوا پس گفتند عَلَى اللَّهِ بر خداي نه بر غیر او تَوَكَّلْنَا توکل کردیم وبلطف او واثق شدیم وچون دعاي متوکل با جابت مقرون است بزبان نیاز آغاز دعا کرده گفتند رَبَّنَا اي پروردگار ما لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً مگردان مارا محل عذاب لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ براي گروه ستمکاران یعني ایشانرا بر ما مسلط مساز تا بدست ایشان معذب نشویم وَنَجِّنَا وخلاصي ده مارا بِرَحْمَتِكَ بمهرباني وبخشایش خود مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ از گروه ناگرویدگان یعني از کید وقصد ایشان یا از ملاقات ایشان آورده اند که بعد از ایمان این قوم بموسی علیه السلام واشتغال ایشان بعبادت حق سبحانه وتعالی فرعون بفرمود تا مساجد ومعابدي که بر سر محلات ودرمیان اسواق ساخته بودند خراب کرده ایشانرا از اداي نماز منع نمودند حق سبحانه موسی علیه السلام فرمود تا درون خانهاي ایشان معابد مقرر کنند تا کافران بر عبادت ایشان مطلع نگردند چنانچه میگوید وَأَوْحَيْنَا وحي کردیم إِلَىٰ مُوسَىٰ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وَأَخِيهِ موسي و برادر او هارون عليه السلام أَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا انكه فراكيريد جاي بازكشت براي قوم خود بِمِصْرَ بُيُوتًا در شهر مصر خانها
كه رجوع كنيد بآن جهت پرستش خداي تثنيه ضمير ايشان اشارتست بانكه تخصيص معابد و تعيين قبله آن متعلق است بايمه قوم چه دران محل امام ايشان
موسي و هارون عليه السلام بود وَاجْعَلُوا و ديكر حكم كرديم كه بسازيد شما هر دو برادر و قوم شما بُيُوتَكُمْ خانهاي خود را كه فرا كيرند قِبْلَةً مسجدهاي
متوجه قبله يعني كعبه و موسي عليه السلام نماز بجانب كعبه كذاردي وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ و بپاي داريد نماز را دران موضع جمع ضمير بجهت آن است
كه اتخاذ مساجد و اقامت صلوة تعلق بهمه دارد وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ۝ بشارت ده اي موسي مومنان را بنجات ديني و درجات عقبي توحيد ضمير مشير است
بانكه بشارت وظيفه صاحب شريعت است و آن موسي عليه السلام بود وَقَالَ مُوسَىٰ و كفت موسي عليه السلام در دعاي خود كه رَبَّنَا اي آفريدكار ما
إِنَّكَ آتَيْتَ بدرستي كه تو دادي فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ فرعون و كروه او را زِينَةً چيزيكه بآن آرايش كنند از لباس و پيرايه و متاع خانه وَأَمْوَالًا
و داده ايشانرا مالها از نقود و انعام و ضياع فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا در زندكاني دنيا ابن عباس رض فرموده كه از فسطاط مصر تا زمين حبشه كوههاي كه
دران معادن ذهب و فضه و زبرجد بود همه تعلق بفرعون داشت و فرمان او دران مواضع روان بود و بدين سبب مال بسيار بجوه تصرف فرعون در آمده
همه متمول و متجمل شدند و سبب ضلال و اضلال ايشان كشت پس موسي عليه السلام بعد از انكه در دعاي خود كفت اي پروردكار ما فرعون و قوم او را مال
و زينت داده ديكر باره براي الحاح در تضرع تكرار دعا كرد رَبَّنَا اي آفريدكار ما ايشانرا اين ها داده لِيُضِلُّوا تا كمراه كنند بندكان ترا عَنْ سَبِيلِكَ
از راه عبادت تو بعبادت فرعون خوانند رَبَّنَا اطْمِسْ اي پروردكار ما اثر محو فرست عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ بر مالهاي ايشان يعني صورت آنرا محو كن
و مستقل ساز بچيزي ديكر تا شوكت ايشان بشكند قتاده رح كفته كه دينار و درم ايشان همه سنك شد بر همان شكل كه نقش داشت و سدي رح فرموده كه
تمام اموال ايشان از نقود و اطعمه و اشجار و اثمار همه سنك شده و اين يكي از آيات تسعه بود و ديكر موسي عليه السلام دعا فرمود كه وَاشْدُدْ عَلَىٰ
قُلُوبِهِمْ و سخت فرا كير بر دلهاي ايشان يعني مهر نه بران تا سخت دل شوند فَلَا يُؤْمِنُوا پس ايمان نياورند موسي عليه السلام بوحي الهي دانسته بود
كه ايشان نخواهند كرويد لاجرم دعا كرد كه دل ايشانرا سخت ساز تا بايمان منشرح نشود و ايمان نياورند حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ۝ تا به بينند عذاب دردناك
را كه آن غرقست در درياي قلزم قَالَ كفت خداي قَدْ أُجِيبَتْ بدرستي كه اجابت كرده شد دَّعْوَتُكُمَا دعاي شما هر دو برادر آورده اند كه موسي
عليه السلام دعا ميكرد و هارون عليه السلام آمين ميكفت و آمين كوينده در دعا شريك است ازين جهت كفت كه دعاي هر دو مستجاب شد فَاسْتَقِيمَا
پس ثابت باشيد بر دعوت و الزام حجت و تعجيل منمائيد كه مطلب شما در وقت خود بظهور خواهد رسيد كويند بعد از چهل سال اثر اين دعا ظاهر شد
وَلَا تَتَّبِعَانِّ و پيروي مكنيد در تعجيل سَبِيلَ الَّذِينَ راه آنانرا كه از فرط جهالت لَا يَعْلَمُونَ ۝ نمي دانند كه وعده حق سبحانه بوفا مي انجامد در وقت
آن مصرع كارها موقوف وقت آمد نكهدار يد وقت ۝ و چون وقت عذاب آنقوم در رسيد وحي آمد بموسي عليه السلام كه با قوم خود از مصر بيرون رو كه
قبطيان را هنكام عذاب آمد موسي عليه السلام با جمعي بني اسرائيل متوجه شام شدند و بكنار درياي قلزم رسيده فرعون با لشكر از عقب رسيد و بدعاي موسي
عليه السلام دريا شكافته شد و تفاصيل اين واقعه در سوره شعرا سمت ذكر خواهد شد ان شاء الله تعالى القصه بني اسرائيل بسلامت از دريا بكذشتند
چنانچه حق سبحانه ميفرمايد وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ و بكذرانيديم ما فرزندان يعقوب را الْبَحْرَ از درياي قلزم بسلامت فَأَتْبَعَهُمْ
پس از پي در آمد ايشانرا فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ فرعون و لشكريان او بَغْيًا براي ستم كردن بر بني اسرائيل وَعَدْوًا و از جهت از حد بيرون
بردن در جفاي ايشان پس چون بكنار دريا رسيدند و اسب فرعون ببوي ماديان كه جبرئيل عليه السلام بران سوار بود بدريا در آمد و لشكر متابعت نموده همه
خود را در دريا افكندند و فرعون نميخواست كه بدريا در آيد اما تمام كرديم او را و امي برد حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ ۝ تا چون دريافت او را غرق شدن و دانست
كه هلاك خواهد شد قَالَ آمَنتُ كفت ايمان آوردم من و بكرويدم أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ بانكه نيست معبودي مستحق عبادت إِلَّا الَّذِي مكر آنخدائي كه بدعوت
موسي عليه الصلوة و السلام آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ كرويده اند بدو بني اسرائيل وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۝ و من از جمله كردن نهادكانم مر حكم او را در
مدارك آورده كه فرعون معني واحد را سه نوبت بسه عبارت تكرار كرد از غايت حرصي كه بر قبول آن داشت چون ايمان باس بود بجهت فوت وقت
مقبول نشد چه در وقت ديكر مره واحده كافي باشد و بعد از انكه فرعون اين سخن كفت حق تعالي با جبرئيل عليه السلام در جواب او فرمود كه آلْآنَ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

آیا ایمان می آری اکنون که اختیار نماند وَقَدْ عَصَیْتَ قَبْلُ و حال آنکه تو نافرمانی کردی پیش ازین و فرمان پیغمبر من نشنودی وَكُنْتَ و بودی تو
مِنَ الْمُفْسِدِينَ از جمله گمراه کنندگان در مدارک و طبیان و غیر آن از ثقات سیر آورده اند که روزی جبرئیل علیه السلام بدیوان مظالم فرعون آمد و بصورت
فتوی ازوی نمود که حکم امیر چیست در شان بنده که نشو و نما در میان مال و نعمت خواجه خود یابد و بتربیت او بر همالیک ممتاز گردد و پس کفران نعمت
پیش آورده و دعوی خواجگی آغاز کرده فرمان مولای خود نبرد و فرعون بدست خود در ذیل فتوای او نبشت که میگوید ابو العباس ولید بن مصعب که سزای
بنده که برسید خود بیرون آید و در نعمت او کافر گردد آنست که او را در دریا غرق سازند جبرئیل علیه السلام آن خط را فرا گرفت و در آن محل که فرعون بگرداب
فنا در افتاده اظهار ایمان می نمود جبرئیل علیه السلام آن خط را بدو نمود و گفت هم بفتوای تو با تو عمل کرده اند پس جبرئیل مشتی از نوشت دریا برداشت و در
دهان آن لعین انداخت از آن جهت که ایمان بیاورد چه میدانست که این ایمان یاس است و مقبول نیست بلکه برای زیادتی اهانت و خواری وی
و گفت که اکنون میگوئی که زمام اقتدار از قبضه اختیار تو رفت وقت ایمان آوردن تو گذشت **بیت** وقت هر کار نگهدار که نافع نبود:
نوشدارو که پس از مرگ به بیمار دهند: فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ پس امروز برهانیم ما بِبَدَنِكَ تن ترا از آب یعنی قوم تو همه در قعر بحر اند ما بدن ترا بر روی
آب آریم آورده اند که چون فرعون و قوم او غرقه گشتند بنی اسرائیل را دغدغه شد که فرعون هلاک نشده و دم بدم کشتیها ساز کرده لشکر را از دریا گذرانیده
و از عقب ما در آید حق سبحانه و تعالی تن فرعون را بر روی دریا آورد با زرهی که در بر داشت و بدان او را می شناختند تا بنی اسرائیل تن فرعون بیروح
دیده تسلی یافتند و ازین است که بعضی علما بدن بمعنی درع داشتند و آمدن آهن بر بالای آب با آنکه طبع او مقتضی رسوب در آب است آیتی باشد
از آیات قدرت ربانی و در زاد المسیر آورده که بقیه قوم فرعون که در مصر بودند غرقه شدن او را مسلم نداشتند و گفتند او با قوم خود در جزایر بصید مرغ و ماهی
مشغول است حق سبحانه وحی کرد بدریا که فرعون را بکناره افکند تا مصریان به بینند پس دریا او را بر زمین بلند افکند چنانکه او را همه کس دیدند و ازینجاست
که در معنی ننجیک ببدنک فرموده اند که نلقیک علی نجوة من الارض و بر هر تقدیر بدن ترا از دریا بر آریم لِتَكُونَ تا باشی لِمَنْ خَلْفَكَ
برای کسی که از پس تو آید آيَةً نشانه که بدو عبرت گیرد و دانند که مملوک مقهور دور است از دعوی مالکیت و قاهریت بنده که خود را از غرقه شدن در
گرداب غمار باز نتواند رهانید چرا صدای انا ربکم الاعلی بسمع جهانیان رساند **نظم** عاجزی کو اسیر خواب و خور است: لاف قدرت زند چه بیخبر است
صاحب اقتدار چون باشد: آنکه در نفس خود زبون باشد: وَإِنَّ كَثِيرًا و بدرستی که بسیاری مِنَ النَّاسِ از مردمان عَنْ آيَاتِنَا از آیات قدرت ما
لَغَافِلُونَ بیخبر اند ایشان را نه در آن فکری و نه از آن عبرتی وَلَقَدْ بَوَّأْنَا و بدرستیکه ما جای دادیم بَنِي إِسْرَائِيلَ فرزندان یعقوب را
علیه السلام بعد از هلاک فرعون و قوم او مُبَوَّأَ صِدْقٍ جای ایشان را شایسته چنانچه از وعده صدق ما سزید و آن ولایت شام بود و بعد از آن
مصر وَرَزَقْنَاهُمْ و روزی دادیم ایشان را مِنَ الطَّيِّبَاتِ از پاکیزه ها و چیزهای لذیذ و بقول جمعی اینجا مراد از بنی اسرائیل یهود عصر پیغمبر
علیه السلام اند که ایشان را در یثرب جای داد و خرمای خشک و تر بر ایشان ارزانی داشت فَمَا اخْتَلَفُوا پس اختلاف نکردند در امر دین خود یا در شان حضرت محمد
مصطفی علیه الصلوة والسلام حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ تا وقتیکه آمد بدیشان علم توریت و احکام آن و در آن اختلاف کردند بتاویل تا زمانی که
عالم شد بنبوت احمدی و صفات محمدی علیه الصلوة والسلام و بتحریف و تغییر آن مشغول گشتند و گفته اند آن علم قرآن است که فرود آمد و سبب خلاف
یهود شد إِنَّ رَبَّكَ بدرستی که پروردگار تو يَقْضِي بَيْنَهُمْ حکم کند میان ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز فِيمَا كَانُوا در آنچه که بودند که از روی
عناد و جهل فِيهِ يَخْتَلِفُونَ در آنچه اختلاف میکردند از حکم توریت یا امر پیغمبر علیه الصلوة والسلام فَإِنْ كُنْتَ پس اگر هستی تو فِي شَكٍّ در
گمان مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ از آنچه ما فرستادیم بر تو از قصص و احکام فَاسْأَلِ الَّذِينَ پس بپرس از آنکه يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ میخوانند کتاب را مراد
جنس کتب است مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو یعنی از اهل کتاب چه این منزل محقق است نزد ایشان و منقبت در کتب ایشان مخاطب حضرت پیغمبر علیه الصلوة
والسلام است و مراد امت و در زاد المسیر آورده که ان بمعنی مای نافیه است یعنی تو در شک نیستی اما برای زیادتی بصیرت سوال کن از اهل کتاب لَقَدْ
جَاءَكَ الْحَقُّ بدرستی که آمد بتو بیان راست و درست مِنْ رَبِّكَ از آفریدگار تو فَلَا تَكُونَنَّ پس مباش مِنَ الْمُمْتَرِينَ از شک آورندگان صحیح
اقوال آنست که در امثال این مخاطبات صورت خطاب متوجه حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام معصوم و محفوظ است از شکوک و شبهات

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بروی منزل شده و ازهمین قبیل است این خطاب دیگر که ولا تکونن ومباش من الذین کذبوا از کسانیکه تکذیب کردند بآیات الله مر آیتهای خدا را
که قرآن است فتکون پس باشی اگر تکذیب کنی من الخاسرین از زیان زدگان ان الذین حقت بدرستی که آنانکه واجب شده است علیهم
بر ایشان کلمت ربک قول پروردگار تو یعنی قولی که در لوح محفوظ نوشته که ایشان بر کفر میرند و ملائکه را بدان خبر داده و گفته اند کلمه آن است که
لاملأن جهنم یا هؤلاء فی النار ولا ابالی و برهر تقدیر که چون کلمه در شان ایشان ثابت شده لا یؤمنون ایمان نمی آرند
زیرا که کلام حق سبحانه دروغ نیست و چون سبب اصلی مر ایمان ایشان را که تعلق اراده الله باشد بدان مفقود است مطلقا ایمان نیارند ولو جاءتهم
کل آیة و اگرچه آید بر ایشان هر آیتی که اقتراح میکنند حتی یروا تا به بینند العذاب الالیم عذاب دردناک را که نامزد ایشان باشد و بعد
از نزول عذاب ایمان ایشان را نفع نرساند چنانچه قوم فرعون و سایر امم ماضیه را سودی نداشت فلولا کانت قریة در تبیان آورده که اکثر نحویان
بر آنند که لولا اینجا بمعنی های نافیه است یعنی نبود هیچ دهی از دیه های عاصیه که بوقت نزول عذاب آمنت ایمان آوردند فنفعها پس سود رسانید
اهل آن دیه را ایمانها ایمان ایشان و آن وقت الا قوم یونس مگر قوم یونس علیه السلام که ایشان لما آمنوا کشفنا عنهم آنهنگام
که ایمان آوردند برداشتیم و ببردیم از ایشان عذاب الخزی عذاب رسوائی را فی الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا ومتعناهم و برخوردار گردانیدیم
ایشان را الی حین تا هنگام رسیدن اجلهای ایشان و برهر تقدیر این معنی که گفته شد استثنا در الا قوم یونس متصل بود و نفع بایمان بایس مخصوص باشد
باین قوم و مستثنی باشد از حکم آن آیت فلم یک ینفعهم ایمانهم لما راوا باسنا و جمعی بر آنند که معنی آیت این است چرا اهل قری ایمان نیاوردند
قبل از معاینه عذاب و تعجیل نکردند پیش از حلول آن تا نفع کردی ایشان را ایمان لیکن قوم یونس علیه السلام چون امارات عذاب مشاهده نمودند تاخیر نکردند
ایمان خود را تا بوقت حلول عذاب بایمان آمدند و بدین تقدیر استثنا منقطع باشد و قصه یونس علیه السلام بر سبیل ایجاز چنان بود که حق سبحانه او را باهل
نینوی فرستاد از ارض موصل و مدتی ایشان را بخدای دعوت کرد و ابا نمودند و براپی رنجانیدند آخر به تنگ آمد گفت الهی قوم من مرا تکذیب کردند فانزل علیهم
نقمتک حق سبحانه اجابت فرمود و گفت خبر ده قوم خود را که بعد از سی روز یا چهل روز عذاب بشما فرود آید یونس علیه السلام ایشان را خبر داد و از میان قوم بیرون رفته
در شکاف کوهی پنهان شد. چون زمان موعود نزدیک رسید حق تعالی با مالک دوزخ خطاب کرد که بمقدار شعیره از سموم دوزخ باین قوم فرست مالک فرمان
الهی بجا آورد و آن سموم بصورت ابر سیاه باد و غلیظ و شرارت آتش بباره مکرر در مدینه نینوی فرا گرفت اهل شهر دانستند که یونس علیه السلام راست گفته
روی بملک خود آوردند و او مرد عاقلی بود فرمود که یونس علیه السلام را طلب کنید چندانچه طلبیدند نیافتند ملک گفت اگر یونس علیه السلام برفت خدائیکه ما را بدو
دعوت میکرد باقی است و دانا و شنوا اکنون هیچ چاره نیست الا آنکه عجز و شکستگی و تضرع بدرگاه او بریم پس ملک سر و پا برهنه پلاسی در پوشید و رعایا
بهمین صورت روی بصحرا نهادند مرد و زن خورد و بزرگ خروش و فریاد در گرفتند گوسفندان و گاوان را از مادران جدا کردند یکبار رفتها خالص ساخته آواز برداشتند
که آمنا بما جاء به یونس علیه السلام از اول ذی حجه تا عاشر محرم برین وجه بنالیدند و درین چهل روز از فغان و ناله نیاسودند و درماندگی و بیچارگی بموقف عرض
میرسانیدند مثنوی چاره ما ساز که بی یاوریم : گر تو برانی بکه رو آوریم : طرد شیم از همه سازنده : جز تو نداریم نوازنده : پیش تو گر بیسر و پا آمدیم
هم بامید تو خدا آمدیم : قومی گفتند خداوندا یونس علیه السلام ما را گفته که بندگان بجز بند و آزاد کنید ما بندگان توایم تو بکرم خود ما را از عذاب آزاد کن جمعی دیگر
بنالیدند که الهنا یونس علیه السلام ما را خبر داد که تو خداوند فرموده که بیچارگان و درماندگان را دستگیرید ما بیچاره و درمانده ایم بفضل خود ما را از عذاب آزاد کن
بعضی دیگر بعرض میرسانیدند که ای پروردگار ما یونس علیه السلام از قول تو بما می فرمود که هر که بر شما ستم کند از و درگذرانید خدایا ما بگناه بر خود ستم کرده ایم
از ما عفو کن برخی دیگر بدین گونه ادا میکردند که خدایا یونس علیه السلام ما را میگفت که پروردگار من گفته است که سائلانرا رد مکنید ما سائلان روی بدرگاه
کرامت آورده ایم ما را رد مکن نظم ما تهیدستان بر آورده ایم دستی و دعا : نقد فیضی نه برین دستی گنهکار رهمه : قاضی حاجات درویشان محتاجان
قوی : پس روا کن ما از کرم حاجات بسیار همه : القصه روز چهلم که آدینه بود و عاشورا دعا ایشان اثر مناجات و سوز ایشان ظهور نموده برات نجات از دیوان
رحمت نوشته شد و ظلمت سحاب بهم تقع گشته ابر رحمت مایه رافت بر مفارق ایشان افکنده یونس علیه السلام بعد از چهل روز متوجه نینوی گشته منجواست که از
حال قوم خبر گیرد چون نزدیک شهر رسید و بر صورت واقع مطلع شد ملال بسیار برو غلبه کرده با خود گفت من ایشان را از عذاب ترسانیدم و عذاب برحمت مبدل

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

گشت اگر من برین شهر روم مرا بکذب نسبت دهند روی بصحرا نهاد وقصهٔ رفتن او بدریا و محبوس گشتن در بطن ماهی در سورهٔ انبیا وصفات مذکور خواهد شد
انشاء الله تعالی وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ واگر خواستی پروردگار تو لَآمَنَ هرآینه ایمان آوردندی مَنْ فِي الْأَرْضِ هرکه در زمین است كُلُّهُمْ جَمِيعًا ۵
همه ایشان آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام بر ایمان قوم بغایت حریص بود و چون ایمان نمی آوردند غبار ملال بر آئینهٔ دل عالی مبارک آنحضرت
می نشست حق سبحانه این آیت فرستاد وایمان خلق را بمشیت خود باز بست و فرمود أَفَأَنْتَ آیا تو تُكْرِهُ النَّاسَ اکراه میکنی مردمان را حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ
تا گردند مؤمنان یعنی مشیت من این آیه منسوخ است بآیه قتال وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ و نشاید و نیست هیچ تن را أَنْ تُؤْمِنَ که ایمان آرد إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر
بارادت و توفیق و قضای الهی وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ و می گماریم عذاب را یا خشم میکنیم یا مسلط میکنیم شیطان را و حفص بیا میخواند یعنی خدای غضب میکند عَلَى
الَّذِينَ بر آنانکه لَا يَعْقِلُونَ ۝ تعقل نمیکنند در حجج و آیات قُلِ انْظُرُوا بگوای محمد مر کفار را که طلب آیات میکنند که بنگرید بچشم سر یا ملاحظه کنند بدیدهٔ سر
مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ تا خود چه چیزها است در آسمانها از عجایب فطرت وَالْأَرْضِ و در زمین از بدایع قدرت تا شما را دلالت کند بر کمال صنع الهی و بلاغ
علم و حکمت پادشاهی وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ و دفع نمیکند دیدن آیتها وَالنُّذُرُ و استماع کلام بیم کنندگان یعنی رسل عذاب الهی را عَنْ قَوْمٍ
لَا يُؤْمِنُونَ ۝ از گروهی که در علم و حکمت واقعه است که نخواهند گروید فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ پس آیا چشم نمیدارند این مشرکان إِلَّا مگر ایامی را یعنی وقعهارا ۝
مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ مثل وقایع آنانکه خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ گذشتند پیش از ایشان چون قوم عاد و ثمود و اصحاب ایکه و اهل موتفکه مراد نزول عذاب است
قُلْ فَانْتَظِرُوا بگو پس انتظار برید عذاب را که بشما نازل خواهد شد إِنِّي مَعَكُمْ بدرستیکه من با شما مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ۝ از منتظرانم هلاک شما را ثُمَّ نُنَجِّي
پس می رهانیم رُسُلَنَا پیغمبران خود را هرگاه که عذاب بمکذبان ایشان فرود آمد وَالَّذِينَ آمَنُوا و نجات دادیم آنانرا که گرویده بودند بدیشان ۝
كَذَٰلِكَ همچنین که نجات دادیم رسل و متابعان ایشان را حَقًّا عَلَيْنَا وعده راست و درست از ما که بوقت هلاک مشرکان نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ نجات
میدهیم گروندگان را که محمد علیه الصلوة والسلام و اصحاب رض و متابعان او قُلْ بگوای محمد يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان خطاب با اهل مکه است إِنْ
كُنْتُمْ فِي شَكٍّ اگر هستید شما در گمان مِنْ دِينِي از صحت دین من بیان کنم دین خود را برای شما فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ پس نمی پرستم آنان را
که تَعْبُدُونَ شما می پرستید مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای از اصنام و ملائکه وَلَٰكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ و لیکن پرستش میکنم خدای را الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ
آن خدای که میمیراند شما را تخصیص توفی بجهت تهدید است چه وفات اهل شرک میعاد عذاب ایشان است وَأُمِرْتُ و مامور شده ام أَنْ أَكُونَ
بآنکه باشم مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ از گروندگان باحکام الهی و اخبار انبیا علیهم السلام وَأَنْ أَقِمْ و دیگر امر کرده اند مرا یا وحی فرستاده اند بآنکه بپای دار وَجْهَكَ
عمل خود را لِلدِّينِ از برای دین یعنی خالص ساز آنرا حَنِيفًا در حالتیکه مایل باشی از همه ادیان بدین اسلام وَلَا تَكُونَنَّ و مباش مِنَ الْمُشْرِكِينَ
از شرک آورندگان این خطاب متوجه بغیر آنحضرت علیه الصلوة والسلام است وَلَا تَدْعُ و مخوان مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای مَا لَا يَنْفَعُكَ
آن چیزی را که سود نکند ترا خواندن او وَلَا يَضُرُّكَ و زیان نرساند بتو فرو گذاشتن آن فَإِنْ فَعَلْتَ پس اگر بکنی یعنی بجا آنی اینچنین چیزی را فَإِنَّكَ
پس بدرستی که تو إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ ۝ آنهنگام از ظالمان باشی که وضع دعا در غیر موضع او کنی وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ و اگر برساند خدای بتو
مرضی یا شدتی یا فقری فَلَا كَاشِفَ لَهُ پس هیچ دفع کننده و باز دارنده نیست مر آنرا إِلَّا هُوَ مگر او که الله است وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ و اگر خواهد
بتو صحت و راحت و غنا فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ پس هیچ دفع کننده و باز دارنده نیست مر آن فضل او را وضع فضل در موضع ضمیر دلیل است بر آنکه
حق سبحانه متفضل است بارادت خیر بر بندگان خود بی استحقاق از ایشان بیت درویش تو در مصلحت خویش چه دانی : خوش باش که رنجت
که بی مصلحتی نیست : يُصِيبُ بِهِ میرساند فضل خود را مَنْ يَشَاءُ بآنکه میخواهد مِنْ عِبَادِهِ ۝ از بندگان خود وَهُوَ الْغَفُورُ و اوست آمرزنده
پس از غفران او بمعصیت نا امید مشوید الرَّحِيمُ ۝ مهربان است پس بطاعت امید در رحمت او بندید قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ بگوای مردمان قَدْ جَاءَكُمُ
الْحَقُّ بدرستی که آمد بشما کلامی درست یا پیغمبری راست مِنْ رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما و هیچ عذری نماند شما را فَمَنِ اهْتَدَىٰ پس هرکه راه یافت
با ایمان و طاعت فَإِنَّمَا يَهْتَدِي پس جز این نیست که راه می یابد لِنَفْسِهِ برای نفس خود یعنی منفعت او عاید بدو است وَمَنْ ضَلَّ و هر که گمراه
شد بانکار و تکذیب فَإِنَّمَا يَضِلُّ پس همین است که گمراه میشود عَلَيْهَا بر نفس خود یعنی وبال آن ضلال بدوست وَمَا أَنَا و نیستم من عَلَيْكُم

بوكيل

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by ...

بوکیل بر شما نگهبانی که امر شما موکول من باشد و مباطی فرموده که آیهٔ السیف ناسخ این آیت است وَاتَّبِعْ و پیروی کن ای محمد مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ
آن چیزی را که وحی کرده میشود بسوی تو با متثال و تبلیغ آن وَاصْبِرْ و صبر کن بر دعوت و در ایذا اینکه بتو رسد شکیبائی ورز حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ تا وقتیکه
حکم کند خدای بنصرت تو یا امر کند بقتال و نفی و جزیه کتابی وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ۝ و اوست بهترین حکم کنندگان زیراکه در حکم او خطا و میل و ستم نیست
با مطلع است بر سرایر و احتیاج ببینه و گواه ندارد **بیت** از سپیدی تا سیاهی کبر و تا لوح و قلم : یک رقم از خط حکمش وه و خیر الحاکمین

سُورَةُ هُودٍ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَثَلَاثٌ وَعِشْرُونَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الر وقف در حقایق فرموده که حروف مقطعه بنسبت اصطلاح وضعی و عرفی مفهوم المراد نیست پس سر مکتوم باشد و مؤید این قول است آنکه شعبی را از معنی
مقطعات پرسیدند فرمود که سر الله فلا تطلبوه بعضی بر آنند که معنی الر آنست که انا الله آری منم خدای که می بینم طاعت مطیعان و معصیت عاصیان را
و هر کس را مناسب عمل او جزا خواهم داد پس این کلمه مشتمل است بر وعد و وعید كِتَابٌ این کتابی است صفت او این که أُحْكِمَتْ استوار کرده شده است
آيَاتُهُ آیتهای او بحجج و دلایل یا منتظم گشته است بنظم محکم چون بنای مستحکم که نقص و خلل بدو راه نیابد ثُمَّ فُصِّلَتْ پس جدا کرده شده است سوره سوره
و آیه آیه یا تفصیل یافته است در آنچه بندگان بدان محتاج اند یعنی مبین شده است مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ از نزدیک حکم کننده یا حکمت بخشنده خَبِيرٍ ۝
دانا بهمه چیزها است أَلَّا تَعْبُدُوا برای آنکه تا نپرستید إِلَّا اللَّهَ مگر خدای را إِنَّنِي لَكُمْ بدرستی که من مر شما را مِنْهُ از وی یعنی از نزد وی نَذِيرٌ
بیم کننده ام بعقوبت بر شرک و طغیان وَبَشِيرٌ ۝ و مژده دهنده بمثوبت بر توحید و ایمان وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا و دیگر احکام و تفصیل آیات برای
آنست که تا آمرزش طلبید رَبَّكُمْ از پروردگار خود برای گناهان گذشته ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ پس توبه کنید بحضرت او از معاصی در زمان آینده يُمَتِّعْكُمْ
تا برخوردار دهد شما را مَتَاعًا حَسَنًا برخورداری نیکو یعنی عمر دراز ارزانی دارد تا مردم از شما منتفع گردند یا شما را زندگانی دهد در ایمنی و تندرستی إِلَىٰ
أَجَلٍ مُسَمًّى تا وقتیکه نام برده شده که آخر عمر مقدر است محققان گفته اند متاع حسن رضا است بانچه دست دهد از نعمت و صبر بر آنچه روی نماید از محنت
در لطایف امام قشیری قدس سره مذکور است که برخورداری نیکو آنست که حاجت مومنان بر دست وی گذارده شود وَيُؤْتِ و تا بدهد خدای كُلَّ ذِي
فَضْلٍ مرهر خداوند فضلی را در دین فَضْلَهُ ثواب و جزای فضل او هم در دنیا و هم در آخرت ابن مسعود رضی الله عنه فرموده که ذو فضل کسی است که حسنات او فاضل
باشد از سیئات او جوزجانی قدس سره گفته که ذو فضل آنست که در دیوان ازل بنام او نشان فضل نوشته باشند و هر آینه بعد از وجود بدان شرف خواهد رسید
مصرع آنرا که بداد ندار و باز نگیرند ؛ وَإِنْ تَوَلَّوْا و اگر شما ای کافران برگردید از اسلام یا اعراض کنید از متابعت من فَإِنِّي پس بدرستیکه من أَخَافُ
عَلَيْكُمْ می ترسم بر شما عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ ۝ از عذاب روز بزرگ که قیامت است و در تیسیر گوید که روز بدر و گفته اند روز شدت و مشقت و آن ابتلای
کفار بود بقحط و غلا تا حدیکه مرده و مردار میخوردند إِلَى اللَّهِ بسوی مجازات خدا است مَرْجِعُكُمْ بازگشت شما وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ و او بر همه چیزها از
اعاده و اثابه و تعذیب قَدِيرٌ ۝ توانا است آورده اند که جمیع مشرکان بی باک که عداوت حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام می ورزیدند و محبت
مصلحت زمان در خفای آن میکوشیدند روزی با یکدیگر ملاقات نموده گفتند چون پرده ها فرو گذاریم و خود را بجامها بپوشیم و سینهای خود را فرا گیریم
در عداوت محمد علیه الصلوة والسلام کسی چگونه بران اطلاع یابد حق سبحانه آیت فرستاد که أَلَا إِنَّهُمْ بدانید که ایشان یعنی کافران يَثْنُونَ
صُدُورَهُمْ فراهم میگیرند سینهای خود را بر عداوت حبیب من یا دو تا میکردانند آنرا و دو تا کردن سینه عبارت است از پوشیده داشتن راز
در دل یعنی دشمنی پیغمبر در درون دل میگیرند لِيَسْتَخْفُوا تا پنهان دارند مِنْهُ از خدای أَلَا حِينَ بدانید آن هنگام که ایشان يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ
در سر کشند جامهای خود را و بر فراش خود جای گیرند يَعْلَمُ میداند خدای مَا يُسِرُّونَ آنچه پنهان میکنند در سینه وَمَا يُعْلِنُونَ و میداند آنچه آشکارا میکنند
بزبانها و سر و علانیه ایشان بنسبت علم وی یکسان است إِنَّهُ عَلِيمٌ بدرستی که او دانا است بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ باسراری که در سینها است و گویند
ذات الصدور دلها اند حق سبحانه مضمرات آنرا میداند **بیت** آنکه در دل نهان کنی ستری : آنکه دل آفریده میداند ؛ در اسباب نزول آورده که این
آیت در شان اخنس بن شریف نازل شده که مردی سخن گذار و شیرین زبان بوده بملازمت حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام آمدی و سخنان خوش

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

آینه اداکردی ولاف یکجهتی وهواداری زدی اما ظاهرش بخلاف باطنش بود درونش تیره وبرونش روشن مینمود وحق سبحانه خبث عقیدت او را بدین
آیت آشکارا کرد تا کسی بصفای ظاهرش از ظلمت باطنش غافل نگردد شیخ طریقت قدس سره فرموده که منافق مشابه مار است درونش پر زهر وبیرونش
نقش ونگار است **بیت** صورت ظاهر ندارد اعتبار : باطنی باید مبرا ز غبار

الجزء ١٢

وَمَا مِنْ دَآبَّةٍ

ونیست هیچ جنبنده فِي الْأَرْضِ در زمین مراد جمیع حیوانات اند إِلَّا عَلَى اللَّهِ مگر بر خدای است رِزْقُهَا روزی ایشان از روی تفضل ورحمت او وایراد لفظ علی که قید وجوب است در شرح بحث تحقیق اصول رزق است بر زوق وگفته اند علی بمعنی من است یعنی روزی همه از خدای است یا بمعنی الی است یعنی روزی همه مفوض بحق تعالی است اگر خواهد بسط کند واگر اراده نماید قبض کند وَيَعْلَمُ ومیداند خدای تعالی مُسْتَقَرَّهَا قرارگاه حیوان در حین حیات وَمُسْتَوْدَعَهَا وآرامگاه وی بعد از وفات صاحب کشاف آورده است مستقر مسکن حیوانات است از زمین وآب وهوا ومستودع قرار ایشان قبل از استقرار چون صلب ورحم وبیضه كُلٌّ همه که یاد کرده شده از دواب وارزاق ومستقر ومستودع ایشان مذکور ومسطور است فِي كِتَابٍ مُبِينٍ در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ وَهُوَ الَّذِي واوست آنکه خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بیافرید آسمانها وزمین را فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در شش روز از ایام دنیا که اول او یکشنبه بود وآخر او آدینه وَكَانَ وبود پیش از آفریدن ارض وسما عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ عرش او بر آب در برخی از تفاسیر آورده که حق تعالی در مبدأ آفرینش یاقوتی سبز بیافرید وبنظر هیبت در آن نگریست آن جوهر آب شد پس حق سبحانه وتعالی باد را بیافرید وآب بر بالای او بداشت وعرش را بر زبر آب جای داد ودر تفوق عرش بر آب واستقرار آب بر باد اعتبار عظیم است مر اهل تفکر را از عباد وحق تعالی بیافرید آسمان وزمین وعرش وآب وباد را لِيَبْلُوَكُمْ تا بیازماید شما را یعنی معامله آزمایندگان کند تا ظاهر شود أَيُّكُمْ کدام شما أَحْسَنُ عَمَلًا نیکوتر است از روی عمل یعنی شکر که شما را بدین نعمت یا تصدیق که کامل تر است در قرار عرش بر آب وتفوق آب بر باد وَلَئِنْ قُلْتَ واگر گویی تو ای محمد مر قوم خود را إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ بدرستیکه شما برانگیخته شده گانید مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ از پس مرگ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا هر آینه گویند آنانکه نگرویدند إِنْ هَذَا نیست این سخن که در باب بعث میگویید إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ مگر مانند سحری آشکار در فریب یا در بطلان وَلَئِنْ أَخَّرْنَا واگر تأخیر کنیم عَنْهُمُ الْعَذَابَ از ایشان عذابی که وعده کرده ایم إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ تا هنگام که شمرده شده یعنی وقت معلوم لَيَقُولُنَّ هر آینه گویند از روی استهزا مَا يَحْبِسُهُ چه چیز باز میدارد عذاب را از نزول ووقوع أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ بدانید آن روزی که بیاید عذاب بدیشان که روز بدر است لَيْسَ مَصْرُوفًا نباشد آن عذاب باز داشته عَنْهُمْ از ایشان یعنی چون وقت عذاب در رسد بهیچ وجه از ایشان مندفع نگردد ومیاطی فرموده است که این عذاب قتل جبرئیل علیه السلام مر مستهزیان را چنانچه مضمون إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ از آن خبر میدهد ودر سوره حجر مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی وَحَاقَ بِهِمْ واحاطه کرده خواهد شد بدیشان وضع ماضی در موضع مستقبل بجهت تحقق وقوع است یعنی گویا که فرا گرفته است جهات ایشان را مَا كَانُوا آنچه بودند از روی جهل به يَسْتَهْزِئُونَ بدان استهزا میکردند وبر وقوع آن استعجال می نمودند وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ واگر بچشانیم یعنی بدهیم آدمی را مِنَّا رَحْمَةً از نزد ما نعمتی ورحمتی که در یابد لذت آن را ثُمَّ نَزَعْنَاهَا پس باز ستانیم آن را مِنْهُ از او إِنَّهُ لَيَئُوسٌ بدرستی که او ناامید است بجهت بی صبری وعدم اعتماد بر کرم كَفُورٌ ناسپاس است در نعمت گذشته وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ واگر بچشانیم او را نَعْمَاءَ نیکویی چون صحت وغنا بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ بعد سختی که بدو رسیده باشد چون بیماری وفقر لَيَقُولَنَّ هر آینه گوید ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي برفت بدیها یعنی مصائب ومکاره که مرا دمی آمد ودور شد از من إِنَّهُ بدرستی که انسان لَفَرِحٌ شادمان است بنعمت ومغرور بآن فَخُورٌ نازنده وفخر کننده بر مردمان وفرح وفخر او را غافل ساخته از شکر نعمت وقیام بحق آن إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا مگر آنانکه شکیبائی نمودند در محنت وبلا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وکردند عملهای نیکو یعنی وظایف شکر تقدیم رسانیدند در نعمت وبلا أُولَئِكَ آن گروه که بصفت صبر وشکر موصوف اند لَهُمْ مر ایشان راست مَغْفِرَةٌ آمرزش گناهان وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ومزدی بزرگ که اقل آن بهشت است شیخ العالم فرموده که در جنت نعیمی هست که همه نعیم بهشت در جنب آن محقر ومختصر باشد یعنی مشاهده انوار لقا **بیت**

ما را بهشت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ما را هست بهر لقای تو در خور است ؛ بی پرتو جمال تو جنت محقر است : آورده اند که کفار عرب از روی تعصب و عناد اقتراح آیات حضرت سید کاینات
علیه افضل الصلواة والتسلیمات میکردند و با کلام قدیم و کتاب کریم بطریق تهاون و استهزا سلوک می نمودند و از جمله اقتراحات ایشان آن بود که چرا گنجی بتو
نداده اند یا ملکی را بتصدیق تو نفرستاده اند حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام از عدم قبول دعوت و استهزا و سخریت ایشان تنگدل میشد حق سبحانه و تعالی
برای تهییج آنحضرت در ادای رسالت و عدم موالات بهر دو انکار ایشان آیت فرستاد فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ پس شاید که تو ترک کننده باشی امام ماتریدی رح
میگوید استفهام بمعنی نهی است یعنی ترک مکن بَعْضَ مَا يُوحَىٰ برخی از آنچه وحی کرده شده إِلَيْكَ بسوی تو یعنی آنچه مخالف رای مشرکان است از
سب آلهه وَضَائِقٌ بِهِ و تنگ است باظهار آن صَدْرُكَ سینه تو أَن يَقُولُوا از ترس آنکه گویند لَوْلَا أُنزِلَ چرا فرو فرستاده نشده است
عَلَيْهِ كَنزٌ بر وی گنجی که نفقه کند بر مردمان تا بسبب آن تابع او شوند أَوْ جَاءَ مَعَهُ یا چرا نیامد با او مَلَكٌ فرشته بجهت گواهی بر نبوت او بسبب این
مقالات تا از ادای رسالت باز نمانی إِنَّمَا أَنتَ نَذِيرٌ جز این نیست که تو بیم کننده بر تو انذار است و بس تو در ان تقصیر نمی نمائی پس چرا از رد و انکار
ایشان تنگدل باید شد بیت در شب مهتاب مه را بر سماک ؛ از سگان و وع وع ایشان چه باک ؛ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ و خدای بر همه
چیزها وَكِيلٌ گواه است یا نگهبان یا کارگذار و نگهدار آنکه خود را بدو سپارد پس توکل بر وکن و از گفت و شنود هر حسود و عنود باک مدار أَمْ يَقُولُونَ
بلکه میگویند کافران افْتَرَاهُ محمد برمی بافد آنچه میگوید که من وحی میکنند یعنی قرآن را خود میسازد قُلْ فَأْتُوا بگو پس بیارید بِعَشْرِ سُوَرٍ ده سوره
مِّثْلِهِ مثل قرآن در بیان و حسن نظم مُفْتَرَيَاتٍ بر بافته از نزدیک خود یعنی زعم شما آن است که قرآن را از خود بر میتوان بافت و من این کمان میبرید
که از خود میسازم شما فصحای عرب اید پس باید که شما نیز قادر باشید بر انشای مثل این کلام بلکه شما از من قادر تر باید جهت وقوف شما بر قصص و اخبار و قدرت
شما بر انشای اشعار وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُم و بخوانید برای معاونت بر معارضه هر کرا توانید مِّن دُونِ اللَّهِ بجز خدای إِن كُنتُمْ
صَادِقِينَ ۝ اگر هستید شما راست گویان که این کلام مفتری و مختلف است و چون ایشان از معارضه بعشر سور عاجز آمدند آیت دیگر آمد فاتوا بسورة
من مثله و عجز ایشان از ایراد یک سوره نیز بر همه کس ظاهر شد فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ پس اگر اجابت نکردند مر شما را و آنچه گفتند از ایشان سوره
مخاطب حضرت پیغمبر علیه السلام است و جمع ضمیر برای تعظیم باشد و گفته اند مراد مومنانند که ایشان نیز تحری میکردند برای حمایت پیغمبر علیه السلام
و میگفتند که حضرت علیه الصلوة والسلام مفتری میگویند شما نیز بامفتری او معارضه کنید پس حق سبحانه فرمود که اگر ایشان در معرض جواب نیامدند
فَاعْلَمُوا پس بدانید که أَنَّمَا أُنزِلَ آنچه فرو فرستاده شد بِعِلْمِ اللَّهِ بعلم خداست یعنی ملتبس بعلمی که خاصه اوست و آن علم است بمصالح عباد
و آنچه ایشان را بکار آید و معاش و معاد وَأَن لَّا إِلَٰهَ و بدانید آنکه نیست معبودی بسزا إِلَّا هُوَ مگر او که عالم است بآنچه غیر او ندانند و قادر است بدانچه غیر
نتواند فَهَلْ أَنتُم پس آیا هستید شما مُّسْلِمُونَ ۝ ثابتان بر اسلام و استفهام بمعنی امر نیز میتواند بود یعنی بر اسلام ثابت باشید چون اعجاز قرآن نزد شما
محقق شد مَن كَانَ هر که باشد از روی نیت و همت يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا خواهد زندگانی دنیا وَزِينَتَهَا و آرایش آن را در مقابله اعمال خیر خود مراد
منافقانند یا اهل ریا یا یهود و نصاری و در زاد المسیر آورده که عام است مر جمیع مردمان را هر که از ایشان باحسان و اعمالی که از و صادر شود بر خوردار
دنیا خواهد نظر او در آخرت نباشد نُوَفِّ إِلَيْهِمْ به تمام باز گذاریم بدیشان أَعْمَالَهُمْ جزای کردارهای ایشان را فِيهَا در دنیا از صحت و دولت
و وسعت رزق و کثرت اولاد وَهُمْ فِيهَا و ایشان در دنیا لَا يُبْخَسُونَ ۝ کاسته نشوند یعنی از مزد ایشان چیزی کم نکنند أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آنگروه آنانند
که لَيْسَ لَهُمْ نباشد ایشان را فِي الْآخِرَةِ در ان سرای دیگر إِلَّا النَّارُ ۝ مگر آتش دوزخ چه ایشان را استیفای مزدی که بر صورت اعمال ایشان مترتب بوده
نموده اند و نیات فاسده و عزائم باطله ایشان که موجب عذاب و عقوبت است مانده وَحَبِطَ و تباه گشت مَا صَنَعُوا آنچه کرده اند فِيهَا در دنیا چه
ثواب آخرت متفرع بر خلاص است و ایشان در عمل مخلص نبوده اند وَبَاطِلٌ و ناچیز است فی نفس الامر مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ آنچه بوده اند که میکردند از ریا و سمعه
و غیر آن أَفَمَن كَانَ آیا هر که باشد عَلَىٰ بَيِّنَةٍ بر برهانی مِّن رَّبِّهِ از پروردگار خود که او را دلالت کند بطریق صواب وَيَتْلُوهُ و از پی در آید برهان او را که
دلیل عقلی است شَاهِدٌ مِّنْهُ گواهی از خدای که بصحت آن گواهی دهد و آن قرآن است برابر باشد با کسی که زینت دنیا طلبد و عمل بر وجه صواب کند و گفته اند صاحب
بینه مومنان اهل کتاب اند یا هر مومن مخلص و شاهد پیغمبر علیه السلام است و گفته اند صاحب بینه پیغمبر علیه الصلوة والسلام است و تابع او شاهدی که آن جبرئیل علیه السلام است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

که حافظ او بوده یا ابوبکر صدیق یا علی مرتضی رض یا صورت آنحضرت علیه الصلوة والسلام که هرکه بدیده انصاف درو نگریستی انوار حق و آثار صدق در بشره مبارک او
مشاهده نمودی شعر ای صبح سعادت ز جبین تو هویدا : آن حسن چه حسن است تبارک و تعالی : بعضی بر آنند که مبینه قرآن است ویتلوه بمعنی یقرؤه
و شاهد جبرئیل علیه السلام است یا لسان حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام یا اعجاز و نظم او و اگر یتلوه بمعنی یتبعه دارند شاهد انجیل است و در زاد المسیر آورده
که انجیل تابع قرآن است بتصدیق و بشارت اگرچه قبل از و نازل شده است و من قبله و پیش از انجیل یا قرآن تابع او بوده کتاب موسی کتاب موسی
یعنی توریت چه او نیز در تصدیق نبی ای و بشارت بوجود او تابع است یعنی موافق است مر قرآن را اماما در حالتیکه توریت پیشوا بوده مر اهل دین را و رحمة
و سبب بخشایش منزل علیهم که مؤمنان را اولئک آن گروه که صاحب بینه اند یؤمنون به میگروند بقرآن و من یکفر به و هر که کافر شود بقرآن
من الاحزاب از گروهی چند که اهل مکه اند و آنکه حزب ایشان است در عداوت پیغمبر علیه الصلوة والسلام فالنار موعده پس آتش دوزخ وعده گاه او
و لامحاله بدان رسد فلا تک پس مباش فی مریة منه در گمان ازین موعد انه الحق بدرستی که این وعده درست و راست است من ربک
از پروردگار تو و لکن اکثر الناس و لیکن بیشتر از مردمان لا یؤمنون نمیگروند بآن و تصدیق نمیکنند و من اظلم و کیست ستمکارتر ممن افتری
از آنکس که بربندد علی الله کذبا بر خدای دروغی یعنی نفی وحی او کند یا اثبات شریک کند برای او اولئک آن گروه مفتریان یعرضون
عرض کرده خواهند شد در موقف علی ربهم بر پروردگار خود و یقول الاشهاد و خواهند گفت گواهان یعنی حفظه و کرام الکاتبین یا پیغمبران
برای همراستی یا اعضا و جوارح ایشان گواهی دهند که هؤلاء الذین این گروه آنانند که از روی عنا و کذبوا علی ربهم دروغ گفتند بر پروردگار
خویش باتخاذ ولد و شریک الا لعنة الله بدانید که لعنت خدای علی الظالمین بر ستمکاران است یعنی بر کافران و مراد از لعنت دوری باشد از درگاه
قرب پس صفت ظالمان میکند و میگوید الذین یصدون آنانکه باز میدارند مردمان را عن سبیل الله از راه خدای یعنی از دین او و یبغونها
عوجا و میجویند یعنی وصف میکنند راه خدا را بکجی و انحراف از راستی و هم بالآخرة و ایشان بدان سرای باقی هم کافرون ایشان
ناگرویدگانند تکرار ضمیر جهت تاکید کفر ایشان است بآخرت اولئک آن گروه کافران لم یکونوا نباشند معجزین عاجز کنندگان مر خدا را از عذاب خود
فی الارض در زمین یعنی در دنیا و ما کان لهم و نیست مر ایشان را من دون الله بغیر از خدای من اولیاء هیچکس از دوستان که عقوبت
الهی از ایشان باز دارد بلکه یضاعف افزون کرده شود لهم العذاب برای ایشان عذاب یعنی دوبار معذب کرده شوند بجهت ضلال و اضلال ما کانوا
نبودند که در دنیا یستطیعون السمع توانستندی شنید یعنی سخن حق را چه از شنیدن آن کر بودند و ما کانوا یبصرون و نبودند که بدیدندی
آیات قدرت را چه از دیدن آن کور بودند اولئک الذین آن گروه آنانند که در بازار معامله خسروا انفسهم زیان کردند نفسهای خویش یعنی زیان ایشان
بدیشان باز گردد و ضل عنهم و گمشد از ایشان ما کانوا یفترون آنچه بودند که افترا میکردند از شفاعت بتان و درخواست ملائکه لا جرم انهم
بیشک و بیشبهه ایشان فی الآخرة در سرای هم الاخسرون ایشانند زیان کارتر از همه زیان کاران چه پرستش بتان را بپرستش خدای خریده اند
و متاع دنیای فانی را بر نعیم عقبای باقی اختیار کرده و درین سودا غبن فاحش است نظم مایه دین را بدنیا دادن از بیهمتیست : زانکه دنیا جملگی رنجست
و دین آسایش است : نعمت فانی ستانی دولت باقی دهی : اندرین سودا خرد داند که غبن فاحش است : ان الذین آمنوا بدرستی آنانکه از روی اخلاص گرویدند
و عملوا الصالحات و کرده اند عملهای شایسته از ادای فرائض و تعبد بنوافل و اخبتوا و آرام گرفته اند الی ربهم بذکر پروردگار خود یا تواضع کرده
اند مر او را یا برای او از ماسوی الله منقطع شده اند اولئک اصحاب الجنة آنان یاران بهشت اند هم فیها ایشان در بهشت جاویدان خالدون دائم و باقی اند مثل الفریقین
صفت این دو گروه که مؤمنند و کافر کالاعمی و الاصم مانند کور و کر اند و البصیر و السمیع مانند بینا و شنوا هل یستویان آیا برابر اند این دو فریق مثلا
در صفت و شبه یعنی برابر نیستند افلا تذکرون آیا پس پند نمیگیرید بدین مثلها و تامل نمی نمائید در آن تشبیه کرده است کافر را به نابینایان بجهت عدم مشاهده او مر آیات قدرت را
و به ناشنوا بجهت تصامم او از استماع کلام الهی و تشبیه مؤمنان بسمیع و بصیر جهت آنست حال مؤمنان و سمع و بصر بر ضد احوال کافران است و در بحر الحقایق آورده که اعمی آنست
که حق را باطل و باطل را حق بیند و اصم آنست که باطل را حق و حق را باطل شنود و بصیر کسی است که حق را حق بیند و پیروی کند و باطل را باطل بیند و اجتناب نماید و سمیع آنکه حق را حق شنود و بدان
عمل کند و باطل را باطل شنود و از آن حذر نماید و بتحقیق بصیر کسی است که دیده بصیرتش بکحل الهی بصر جلا یافته باشد و سمیع کسی است که گوش هوشش گوشواره وحی سمع از

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بود هر که بخدا بیند جز بخدا نه بیند و هر که بخدای شنود جز از خدای نه شنود رباعی کوشی که بحق باز بود در همه جای ؛ او هیچ سخن نشنود الا از خدای ؛ و ان
دیده که نور یابد از او را ؛ هر ذره بود و آئینهٔ دوست نمای ؛ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا و بدرستی که فرستادیم ما نوح را إِلَىٰ قَوْمِهِ بسوی گروه او
پس گفت مر ایشان را إِنِّي لَكُمْ بدرستی که من شما را نَذِيرٌ بیم کننده ام مُبِينٌ هویدا سازنده یعنی موجبات عذاب و وجه خلاص را بیان میکنم با نذیرم
أَن لَّا تَعْبُدُوا بانکه نپرستید إِلَّا اللَّهَ مگر خدا را که اگر پرستش وی نمائید إِنِّي أَخَافُ بدرستی که من میترسم عَلَيْكُمْ بر شما عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ
عذاب روزی را که دردناک است آن عذاب درد و وصف یوم بالیم از قبیل اسناد مجازی است از برای وقوع الم در و فَقَالَ الْمَلَأُ پس گفتند اشراف و روسا
الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر بودند مِن قَوْمِهِ از قوم نوح علیه السلام مَا نَرَاكَ نمی بینیم ترا إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا مگر بشری مانند ما یعنی فضل و مزیتی که ترا
بر ما باشد که سبب تخصیص تو بود به نبوت و بر ما واجب کرده اطاعت ترا تو در نمی یابیم ایشان هیاکل بشریه دیدند و از درک حقایق نهانی غافل ماندند
مثنوی همسری با انبیا برداشتند ؛ اولیا را همچو خود پنداشتند ؛ گفته اینک ما بشر ایشان بشر ؛ ما و ایشان بستهٔ خوابیم و خور ؛ این ندانستند
ایشان از عمی ؛ در میان فرقی بود بی منتهی ؛ هر دو گون زنبور خوردند از یک محل ؛ زین یکی شد نیش و زان دیگر عسل ؛ هر دو گون آهو گیا خوردند و آب
زان یکی شد خون و زان دیگر مشک ناب ؛ آن دو نی خوردند از یک آب خور ؛ این یکی خالی و دیگر پر شکر ؛ صد هزاران همچنین اشباه بین ؛ فرق
شان هفتاد ساله راه بین وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ و نمی بینیم که متابعت کرده باشند ترا إِلَّا الَّذِينَ مگر آنانکه هُمْ أَرَاذِلُنَا ایشان فرومان
و فرومایگان مااند بَادِيَ الرَّأْيِ در ظاهر رای یعنی بتو ایمان آورده اند بی تفکری و تاملی بدو متابعان تو همه اراذل اند در بادی الرای یعنی هر که در ایشان
بیند صفت و ذات در ایشان مشاهده کند وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ و نمی بینیم شما را یعنی ترا و پیروان ترا عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بر ما افزونی که بدان ما را متابعت
شما باید کرد بَلْ نَظُنُّكُمْ بلکه گمان میبریم شما را كَاذِبِينَ دروغ گویان یعنی ترا در دعوی نبوت و پیروان ترا در علم بصدق تو قَالَ گفت نوح علیه السلام
يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ ای گروه من خبر دهید مرا إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ اگر من باشم بر حجتی هویدا مِّن رَّبِّي از نزد پروردگار من که بر صحت دعوی من گواهی
دهد وَآتَانِي و بدهد خدای مرا رَحْمَةً مِّنْ عِندِهِ بخشایش از نزد خود که نبوت است فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ پس پوشیده باشد بر شما و حفص بضم
عین و تشدید میم خوانند یعنی پوشیده کرده اند آن حجت را بر شما بسلب معرفت آن و منع علم شما از ان أَنُلْزِمُكُمُوهَا آیا بر شما بندیم آنرا یا الزام کنیم شما را بقبول آن
گفته اند استفهام بمعنی نفی است یعنی الزام نکنیم شما را بر ابتدا بر آن وَأَنتُمْ لَهَا كَارِهُونَ و حال آنکه شما مر آن حجت را کارهان و ناخواهندگان اید قتاده
رح فرموده که اگر نوح علیه السلام توانستی الزام کردی اما زمام اختیار در قبضهٔ مشیت پروردگار است تا حاجب عدل او کرا راند و نایب فضل او کرا خواند
بیت بیگر آنی که مقبول ماست ؛ یکی را بی که مخذول ماست ؛ بد و نیک امر ترا بنده اند ؛ بتسلیم حکمت سر افکنده اند ؛ وَيَا قَوْمِ و ای
گروه من لَا أَسْأَلُكُمْ نمیخواهم از شما عَلَيْهِ بر تبلیغ رسالت ضمیر علیه کنایه غیر مذکور است مَالًا مالی و خواسته را که مزد کار من باشد
تا بر شما گران آید اکراه کنید یا مرا بو سخت اگر انکنید إِنْ أَجْرِيَ نیست مزد من إِلَّا عَلَى اللَّهِ مگر بر خدای آورده اند که اشراف قوم نوح علیه السلام گفتند
ای نوح اراذل و ادانی را از مجلس خود دور کن تا ما با تو مجالست کنیم نوح علیه السلام در جواب ایشان فرمود وَمَا أَنَا و نیستم من بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا رانندهٔ
آنانکه گرویده اند إِنَّهُم بدرستیکه ایشان مُّلَاقُو رَبِّهِمْ ملاقات کنند گان اند جزای پروردگار خود را و بقرب او فایز خواهند بود پس چگونه برانم ایشان را
وَلَٰكِنِّي أَرَاكُمْ و لیکن می بینم شما را قَوْمًا تَجْهَلُونَ گروهی نادان که نمیدانید قدر ایشان را وَيَا قَوْمِ و ای گروه من مَن يَنصُرُنِي کیست که مرا
یاری دهد و منع کند مِنَ اللَّهِ از عذاب خدای إِن طَرَدتُّهُمْ اگر برانم ایشان را أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا پند نمی یابید که التماس طرد ایشان می نمائید گفتند
تو این همه صفت ایشان میکنی و حال آنکه ایشان بظاهر با تو موافقت دارند و بباطن مخالف تواند نوح علیه السلام فرمود که وَلَا أَقُولُ لَكُمْ و نمیگویم
شما را که عِندِي خَزَائِنُ اللَّهِ نزدیک من خزینهای علم خداوندیست وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ و نمیدانم غیب را تا از بواطن مردمان خبر دهم
وَلَا أَقُولُ و نمیگویم إِنِّي مَلَكٌ بدرستی که من فرشته ام تا شما گوئید که ما انت الا بشر مثلنا وَلَا أَقُولُ و نمیگویم لِلَّذِينَ تَزْدَرِي مر آنانرا
که بخواری در ایشان می نگرد أَعْيُنُكُمْ چشمهای شما و بجهت فقر ایشان را از اراذل میگویند لَن يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا که نخواهد داد خدای ایشانرا نیکوئی
چه آنچه حق تعالی در آخرت برای ایشان آماده کرده است به از آن است که شما را در دنیا داده اللَّهُ أَعْلَمُ خدای دانا تر است بِمَا فِي أَنفُسِهِمْ بچه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ونفعهای ایشانست از صدق و خلاص و اگر من حکم باسلام ایشان بکنم در ظاهر اِنِّیْ اِذًا لَّمِنَ الظّٰلِمِیْنَ ۝ بدرستی که من آنهنگام باشم از ستمکاران چه بنا بر
حکم بر ظاهر است قَالُوْا گفتند یٰنُوْحُ قَدْ جٰدَلْتَنَا ای نوح با ما مجادله و مخاصمه کردی فَاَکْثَرْتَ جِدَالَنَا پس بسیار گردانیدی جدال را با ما و دور و
دراز کشیدی فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ پس بیار آنچه مرا وعده دادی از عذاب اِنْ کُنْتَ اگر هستی مِنَ الصّٰدِقِیْنَ ۝ از راستگویان در وعید خود قَالَ گفت
نوح علیه السلام اِنَّمَا جز این نیست یَاْتِیْکُمْ بِهِ اللّٰهُ بیارد بشما خدا تعالی عذاب را اِنْ شَآءَ اگر خواهد عاجلا وَمَآ اَنْتُمْ بِمُعْجِزِیْنَ ۝ و نیستید شما عاجز
کنندگان خدا را از تعذیب خود با آنکه بستیزید یا بگریزید وَلَا یَنْفَعُکُمْ و سود نمیدارد شما را نُصْحِیْٓ نصیحت کردن من اِنْ اَرَدْتُّ اگر خواهم اَنْ اَنْصَحَ
لَکُمْ آنکه نصیحت کنم مر شما را اِنْ کَانَ اللّٰهُ یُرِیْدُ اگر هست خدائی که میخواهد اَنْ یُّغْوِیَکُمْ آنکه شما را گمراه سازد و درین کلام تقدیم و تاخیر هست تقدیرش
آنکه اگر خدای اغوای شما خواهد و من خواهم که نصیحت کنم شما را آن نصیحت نفع نمیرساند هُوَ رَبُّکُمْ اوست آفریدگار شما و متصرف در همه کار شما بر وفق
ارادت وَاِلَیْهِ تُرْجَعُوْنَ ۝ و بسوی او بازگردیده خواهید شد و بر اعمال خود خبر خواهید یافت اَمْ یَقُوْلُوْنَ بلکه گفتند قوم او افْتَرٰىهُ طبری بافد
نوح علیه السلام وحی را از پیش خود و ما نوح را گفتیم قُلْ اِنِ افْتَرَیْتُهٗ بگو اگر بر بافته وحی را فَعَلَیَّ اِجْرَامِیْ پس بر من است وبال گناه کرده من
وَاَنَا بَرِیْٓءٌ و من بیزارم مِّمَّا تُجْرِمُوْنَ ۝ از آنچه شما گناه میکنید و اسناد افترا بمن می‌نمائید وَاُوْحِیَ و وحی کرده شد اِلٰی نُوْحٍ بسوی نوح علیه السلام
اَنَّهٗ لَنْ یُّؤْمِنَ آنکه ایمان نخواهند آورد مِنْ قَوْمِکَ از گروه تو اِلَّا مَنْ قَدْ اٰمَنَ مگر آنکس که ایمان آورده فَلَا تَبْتَئِسْ پس اندوهناک مباش
بِمَا کَانُوْا یَفْعَلُوْنَ ۝ بآنچه هستند که میکنند از تکذیب و ایذا و چون فایده دعوت از ایشان منقطع گشته زمان نزول عذاب در رسید حکم شد که ای
نوح میان اجتهاد در بند وَاصْنَعِ الْفُلْکَ و بساز کشتی را بِاَعْیُنِنَا بنگاه داشت ما یا با عین ملایکه که مددگار و موکل تواند وَوَحْیِنَا و وحی
کردن ما بتو در ساختن آن ابن عباس رض فرمود که نوح علیه السلام نمیدانست که کشتی چگونه سازد و صورتش چه باشد وحی آمد بوی که بساز چون سینه
مرغ وَلَا تُخَاطِبْنِیْ و خطاب مکن با من فِی الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا در باره آنانکه ستم کردند یعنی از من در مخواه نجات هیچ کافری و دفع عذاب از ایشان
اِنَّهُمْ مُّغْرَقُوْنَ ۝ بدرستی ایشان غرقه شدگانند یعنی محکوم علیهم اند بغرق در خبر آمده که نوح علیه السلام چوب کشتی میطلبید فرمان در رسید تا درخت
ساج بکاشت و در مدت بیست سال که درخت برسید مطلقا هیچ فرزند متولد نشد تا اطفال قوم بالغ شدند و ایشان نیز متابعت آبا کرده از قبول دعوت
نوح علیه السلام اباکردند پس نوح علیه السلام بساختن کشتی اشتغال فرموده وَیَصْنَعُ الْفُلْکَ و بود که میساخت کشتی را وَکُلَّمَا مَرَّ عَلَیْهِ و هرگاه
که گذشتندی بر وی مَلَاٌ مِّنْ قَوْمِهٖ گروهی مهتران از قوم او سَخِرُوْا مِنْهُ افسوس کردندی بر وی چه کشتی را در بیابان میساخت و دور از آب گفتندی
بیساری آب گوو دیگر طعنه زدندی که باول نبی بودی و بآخر نجار شدی قَالَ اِنْ تَسْخَرُوْا مِنَّا نوح علیه السلام گفت اگر سخریه میکنید با ما فَاِنَّا
نَسْخَرُ مِنْکُمْ پس ما افسوس خواهیم کرد بر شما کَمَا تَسْخَرُوْنَ ۝ همچنانکه شما افسوس میدارید با ما فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ پس زود باشد که بدانید مَنْ یَّاْتِیْهِ
آنکس را که بیاید بوی عَذَابٌ یُّخْزِیْهِ عذابی که او را رسوا گرداند در دنیا که آن غرق است وَیَحِلُّ عَلَیْهِ و فرود آید بوی عَذَابٌ مُّقِیْمٌ ۝ عذابی دایم
در آخرت که آن حرق است پس نوح علیه السلام کشتی ساخت در مدت دو سال طول او سیصد گز و گفته اند هزار و دویست ذرع و عرض آن پنجاه گز و گویند
ششصد ذرع و ارتفاع او سی ذرع و بقولی سی و سه ذرع و غیر از اینها نیز گفته اند و آنرا بر سه طبقه مرتب ساخت و بقیر مطلی گردانید و بحکم الهی زوجی از هر نوع
از انواع حیوانات جمع کرد و طیور را در طبقه سفلی و سباع و بهایم را در وسطی و آدمیان با امتعه و اغذیه در علیا جای مقرر فرمود و به تهیه اسباب اتمام آن
مهام مشغول میبود حَتّٰٓی اِذَا جَآءَ اَمْرُنَا تا وقتیکه آمد عذاب ما یا امر ما بعذاب وَفَارَ التَّنُّوْرُ و بجوشید آب از تنور و آن تنوری بود از سنگ که حوا رض
در آن نان پختی و بمیراث بنوح علیه السلام رسیده بود و نشان عذاب آن بود که آب از آن تنور بر جوشید پس چون امارت عذاب پدید آمد قُلْنَا احْمِلْ گفتیم
ما نوح را که بردار فِیْهَا در کشتی مِنْ کُلٍّ زَوْجَیْنِ از هر جنسی دو جفت از حیوانات یعنی از آنها که جفتی میکند اثْنَیْنِ دو تا نر و ماده و حفص به تنوین کل میخواند
یعنی از هر نوع حیوانی دو جفت بکشتی بر وَاَهْلَکَ و کسان خویش را که مسلمانان اند بکشتی در آر اِلَّا مَنْ سَبَقَ مگر آنرا که پیشی گرفته است عَلَیْهِ الْقَوْلُ
بر وی قول ما یعنی حکم بهلاک وی مراد کنعان است و واعله که پسر و زن نوح علیه السلام بودند وَمَنْ اٰمَنَ و بردار در کشتی هر کس را نیز که ایمان آورده وَمَآ
اٰمَنَ و ایمان نیاورده بودند و موافقت نکرده مَعَهٗٓ با نوح علیه السلام اِلَّا قَلِیْلٌ ۝ مگر اندکی از مردمان که زوجه مسلمه ای بود و سه پسر حام و سام و یافث

و زنان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

در میان ایشان هفتاد و دو تن از زن و مرد و غیر ایشان که مجموع هفتاد و نه تن بودند و با نوح علیه السلام هشتاد تن پس نوح علیه السلام ایشان را به نزدیک کشتی
در آورد و هر یوشی که ترتیب داده بود بر بالای کشتی پوشید و از زمین چهل شبانه روز آب جوشیدن گرفت و از آسمان آب فرو آمدن آغاز کرد وَقَالَ و گفت نوح
ارْكَبُوا فِيهَا سوار شوید در کشتی در حالتیکه گویند بِسْمِ اللّٰهِ یعنی نام خدای برید مَجْرٖیهَا در وقت راندن کشتی وَمُرْسٰیهَا و هنگام باز داشتن آن و گفته
بنام خداست رفتن و ایستادن آن چه در خبر آمده که چون خواستندی که کشتی برود بسم الله گفتندی و چون خواستندی که ساکن شود بسم الله گفتندی باز
ایستادی پس نوح علیه السلام ایشان را بدین وجه تعلیم تسمیه داد و گفت اِنَّ رَبِّیْ بدرستی که پروردگار من لَغَفُوْرٌ آمرزنده مومنان است رَّحِیْمٌ
مهربان بر ایشان که از بلای طوفان نجات میدهد وَهِیَ تَجْرِیْ بِهِمْ و کشتی می برد ایشان را فِیْ مَوْجٍ در موجها که از عظمت بود كَالْجِبَالِ مانند
کوهها وَنَادٰی و آواز داد نُوْحُ ﹰابْنَهٗ نوح علیه السلام مر پسر خود کنعان را و گویند نام او یام بود وَكَانَ فِیْ مَعْزِلٍ و حال آنکه بود بر کرانه آن کشتی
و پدر او را مسلمان میدانست پس از غایت شفقت گفت یٰبُنَیَّ ارْكَبْ مَّعَنَا ای پسرک من سوار شو در کشتی با ما تا ایمن شوی وَلَا تَكُنْ و مباش مَعَ الْكٰفِرِیْنَ
با کافران که غرق شوی آن پسر منافق بود با پدر اظهار اسلام کردی و با کافران در کیش ایشان متفق بودی قَالَ گفت در جواب پدر سَاٰوِیْٓ زود باشد
که باز گردم و پناه برم اِلٰی جَبَلٍ بسوی کوهی که از غایت رفعت یَّعْصِمُنِیْ نگاه دارد مرا مِنَ الْمَآءِ از غرق شدن در آب قَالَ گفت نوح علیه السلام
لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ نگاه دارنده نیست امروز که منع کند چیزی را مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ از عذاب خدای اِلَّا مَنْ رَّحِمَ مگر آنکس که می بخشد خدای گویند عاصم بمعنی
معصوم است چون ماء دافق عِیْشَةٍ رَّاضِیَةٍ یعنی هیچکس ممنوع نیست از عذاب مگر کسی که خدای بر و بخشد و در اثنای این مکالمه میان پدر و پسر طوفان
اشتداد یافت وَحَالَ و حایل شد بَیْنَهُمَا الْمَوْجُ میان پدر و پسر موج طوفان فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِیْنَ ۝ پس گشت از جمله غرق شدگان القصه
نوح علیه السلام از کوفه یا از هند یا از عین ورده که موضعی است بجزیره در کشتی نشست عاشر ماه رجب کشتی بتمام روی زمین بگشت و چون واقعه طوفان
بنهایت انجامید و کفار غرق شدند امر الهی در رسید وَقِیْلَ و گفته شد یعنی حق سبحانه تعالی گفت یٰۤاَرْضُ ابْلَعِیْ ای زمین فرو بر مَآءَكِ آب خود را که
بیرون آورده وَیٰسَمَآءُ اَقْلِعِیْ و ای آسمان بار گیر آبی را که فرو گذاشته وَغِیْضَ الْمَآءُ و کم کرده شد آب بر روی زمین وَقُضِیَ الْاَمْرُ
و گذارده شد کاری که حکم حق تعالی بدو متعلق بود از هلاک اشرار و نجات ابرار وَاسْتَوَتْ و قرار گرفت کشتی عَلَی الْجُوْدِیِّ بر کوه جودی از
موصل یا شام روز عاشورا دهم محرم و مدت طوفان شش ماه تمام بود وَقِیْلَ و گفتند بُعْدًا دوری و هلاکت باد لِّلْقَوْمِ الظّٰلِمِیْنَ ۝
مر گروه ستمکاران را یعنی کافران را و چون نوح علیه السلام با قوم از کشتی بیرون آمدند آن روز را بجهت شکرانه روزه داشت و صوم عاشورا سنت شد این آیة
در غایت فصاحت و بلاغت است در مفتاح و کشاف و دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه و غیر آن در وجوه فصاحت بلاغت آن سخن گفته اند و در بیان نظم عجیب
و اسلوب عجیب نکتها و ایراد هر کلمه و حسن مواقع آن در سلک تحریر کشیده و چون درین ترجمه ساحت میدان سخن وسعت ایراد آن ندارد حواله وقوف
بر دقایق و رقایق این جا بمطالعه این محل در جواهر التفسیر میرود و من الله التوفیق مصرع یغوص البحر من طلب اللالی : مصرع
گوهر طلبی روی سوی دریا کن : وَنَادٰی نُوْحٌ و بخواند نوح علیه السلام رَّبَّهٗ پروردگار خود را فَقَالَ پس گفت رَبِّ ای آفریدگار من اِنَّ
ابْنِیْ بدرستیکه پسر من کنعان مِنْ اَهْلِیْ از اهل من بوده و تو فرموده بودی که اهل ترا نجات دهم و او هلاک شد وَاِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ و بدرستیکه
وعده تو راست است وَاَنْتَ اَحْكَمُ الْحٰكِمِیْنَ ۝ و تو حاکم ترین حکم کنندگانی حکمت درین حیثیت امام ماتریدی در تاویلات آورده که نوح علیه السلام
از کفر پسر خبر نداشته چه اگر خبر داشتی این سوال نکردی زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده بود وَلَا تُخَاطِبْنِیْ فِی الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا و چون این سوال فرمود جواب
او رسید قَالَ گفت خدای یٰنُوْحُ اِنَّهٗ ای نوح بدرستیکه پسر تو لَیْسَ مِنْ اَهْلِكَ نیست از اهل دین تو اِنَّهٗ عَمَلٌ بدرستی که او خداوند عملی است غَیْرُ
صَالِحٍ و نه نیک و شایسته فَلَا تَسْـَٔلْنِ پس مپرس از من مَا لَیْسَ لَكَ انچه نیست ترا بِهٖ عِلْمٌ بدان چیز دانستی یعنی چیزیکه در آن از رسیدن آزار ندانی
مپرس یا چیزیکه ترا بآن علم نیست چون کفر پسر تو از من سوال مکن اِنِّیْۤ اَعِظُكَ بدرستی که من پند میدهم ترا و منع میکنم اَنْ تَكُوْنَ از آنکه باشی
مِنَ الْجٰهِلِیْنَ از نادانان بسوال غیر جایز قَالَ رَبِّ گفت نوح علیه السلام ای پروردگار من اِنِّیْۤ اَعُوْذُ بِكَ بدرستی که من پناه میگیرم بتو
بعد ازین اَنْ اَسْـَٔلَكَ از آنکه بپرسم از تو مَا لَیْسَ لِیْ انچه نباشد مرا بِهٖ عِلْمٌ بآن چیز دانائی یعنی بجواز سوال آن وَاِلَّا تَغْفِرْ لِیْ و اگر نیامرزی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

مرا و تو رحمني و نبخشاي بر من أَكُنْ مِنَ الْخاسِرِينَ باشم از زیان کاران قِيلَ يا نُوحُ گفته شد که ای نوح اهْبِطْ فرود آی از کشتی بِسَلامٍ مِنّا
بسلامتی حاصل از حضرت ما یا بسلام و تحیتی از ما بر تو وَبَرَكاتٍ و برکتها و زیادتیها عَلَيْكَ بر تو یعنی در نسل تو تا آدم ثانی باشی در انتساب آدمیان
بتو و قول آنست که از اهل کشتی غیر نوح علیه السلام و سه پسر او را عقب نماند و تمام نسب اهل عالم بدین سه کس منتهی میشود و سام پدر عرب و فرس است و یافث
پدر ترک و حام پدر هند وَعَلى أُمَمٍ و سلام و برکت بر گروهی چند مِمَّنْ مَعَكَ از آنها که با تو اند یعنی آنها که ناشی میشوند از جمعیکه با تو اند یعنی مومنان
وَأُمَمٌ و از آنها که با تو اند امتی چند اند یعنی ناشی خواهند شد سَنُمَتِّعُهُمْ زود باشد که برخورداری دهیم ایشانرا در دنیا بفراخی عیش و وسعت رزق
ثُمَّ يَمَسُّهُمْ پس برسد ایشانرا مِنّا عَذابٌ أَلِيمٌ از نزد ما عذابی دردناک در آخرت مراد کفار اند و وسیط از قرطبی رحمه الله نقل میکند که هیچ
مومن و مومنه نباشد تا روز قیامت الا که داخل است درین سلام و برکت و هیچ کافر و کافره نبود الا که دخل دارد درین تمتع و عذاب تِلْكَ
این قصه که مذکور شد مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ از خبرهای غیب که بواسطه جبرئیل علیه السلام نُوحِيها إِلَيْكَ وحی کردیم آنرا بسوی تو ای محمد عم ما كُنْتَ
تَعْلَمُها نبودی که بدانی آنرا أَنْتَ وَلا قَوْمُكَ نه تو و نه قوم تو که قریش اند مِنْ قَبْلِ هذا پیش ازین که وقت فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن بر ایذای
قوم و مشقت به تبلیغ رسالت همچنانکه نوح علیه السلام صبر کرد إِنَّ الْعاقِبَةَ بدرستی که عاقبت نیکو لِلْمُتَّقِينَ مر پرهیزکارانراست در دنیا بظفر بر اعدا
و در آخرت درجات علیا پیر طریقت قدس سره فرموده که صبر کلید بستگیها است و شکیبائی علاج خستگیها است نتیجه شکیبائی ظفر است و کار بی صبران
هر روز بتر است نظم صبر است کلید گنج مقصود ؛ بی صبر در مراد نگشود ؛ گر صبر کنی مراد یابی ؛ وز پای در افتی ار شتابی ؛ گر صبر کنی بصبر بیشک
دولت بتو آید اندک اندک ؛ وَإِلى عادٍ و فرستادیم بقوم عاد أَخاهُمْ هُوداً برادر ایشان هود را ذکر لفظ اخ جهت نسبت است چنانچه در سوره اعراف
گذشت قالَ گفت هود علیه السلام يا قَوْمِ ای گروه من اعْبُدُوا اللهَ پرستید خدایرا به یگانگی ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ نیست شمارا معبودی غَيْرُهُ
بجز وی و شما او را شریک اثبات میکنید إِنْ أَنْتُمْ نیستید شما إِلّا مُفْتَرُونَ مگر افترا کنندگان بر خدای باتخاذ شرکا يا قَوْمِ ای گروه من لا أَسْأَلُكُمْ
نمیخواهم شمارا عَلَيْهِ أَجْراً بر تبلیغ رسالت مزدی و مقرر است که مجموع رسل قوم خود را از بی طمعی خود خبر داده اند جهت ازالت تهمت و خلوص نصیحت
از اغراض دنیوی چه دعوت وقتی نتیجه دهد و موعظت آنزمان فایده رساند که بطمع فاسد آلوده نباشد بیت طمع بند و دفتر حکمت بشوی ؛ طمع
بگسل و هر چه خواهی بگوی ؛ لاجرم پیغمبران مزد دعوت از قوم نخواستند چنانچه هود علیه السلام إِنْ أَجْرِيَ نیست مزد من إِلّا عَلَى الَّذِي مگر بر کسی که
بمحض قدرت فَطَرَنِي بیافرید مرا أَفَلا تَعْقِلُونَ آیا فهم نمیکنید و عقل خود را کار نمیفرمائید تا محق را از مبطل و حق را از باطل تمیز کنید و بدانید هر که مالی نخواهد دروغ
برای چه گوید آورده اند که عادیان دعوت هود علیه السلام قبول نکردند و حق سبحانه بر شامت آن سه سال باران از ایشان باز گرفت و مردان و زنان ایشانرا
عاقر و عقیم ساخت و چون ایشان اصحاب زراعت بودند و دشمنان نیز داشتند برای زراعت بباران و برای دفع اعادی باولاد محتاج شدند هود علیه
السلام فرمود وَيا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا و ای گروه من استغفار کنید و آمرزش طلبید رَبَّكُمْ از پروردگار خود بایمان ثُمَّ تُوبُوا پس باز گردید إِلَيْهِ بدو
از عبادت غیر او يُرْسِلِ السَّماءَ تا بفرستد از آسمان عَلَيْكُمْ بر مزروعات شما مِدْراراً بارانی پیوسته وَيَزِدْكُمْ و بیفزاید شمارا و یاری کند قُوَّةً
إِلى قُوَّتِكُمْ قوت با قوتی شما یعنی فرزندان دهد شمارا تا بمدد ایشان بر دفع اعادی قادر شوید پس سخن من بشنوید وَلا تَتَوَلَّوْا و بر مگردید از من و اعراض
منمائید از پیغام الهی مُجْرِمِينَ در حالتیکه مصر باشید بر گناهان قالُوا گفتند يا هُودُ ما جِئْتَنا بِبَيِّنَةٍ ای هود نیاوردی بما حجتی که دلالت کند بر
صحت دعوی تو و حال آنکه هود علیه السلام معجزات بدیشان نموده بود و ایشان آنرا در حساب نیاوردند و انکار نموده گفتند وَما نَحْنُ و نیستیم ما بِتارِكِي
آلِهَتِنا ترک کنندگان عبادت خدایان خود را عَنْ قَوْلِكَ از سخن تو که گوئی یک خدایرا پرستید وَما نَحْنُ لَكَ و نیستیم ما ترا بِمُؤْمِنِينَ انا
گرویدگان إِنْ نَقُولُ نمیگوئیم در شان تو إِلّا اعْتَراكَ مگر آنکه رسانیده اند بتو بَعْضُ آلِهَتِنا برخی از خدایان ما بِسُوءٍ رنجی و گزندی و علتی گویند
مراد جنون است عادیان گفتند که چون تو دشنام میدهی خدایان ما را از آن ایشان ترا دیوانه ساخته اند تا سخنان که نه بر طبق عقل است از تو شنیده میشود
قالَ گفت هود علیه السلام إِنِّي بدرستیکه من أُشْهِدُ اللهَ گواه میسازم خدایرا وَاشْهَدُوا و شما نیز گواه باشید بر آنکه أَنِّي بَرِيءٌ بآنکه من بیزارم
مِمّا تُشْرِكُونَ از آنچه شما انباز میگیرید مِنْ دُونِهِ بدون خدای یعنی در عبادت و دیگر از شریک میبازید فَكِيدُونِي پس اجتماع کنید بر کید بنسبت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

من جميعاً همه شما يعني شما و خدايان شما در اهلاك من اتفاق نمائيد ثم لا تنظرون پس مرا مهلت مدهيد و هرچه خواهيد در قصد من بكنيد كه من باك ندارم و بحمايت عصمت الهي از مضرت و معرت شما نه انديشم و اين از جمله معجزات هود عليه السلام بود كه تن تنها در مواجهه جمعي كثير از جباران و اهل بطش و سطوت و ارباب شوكت و قوت كه بخون او تشنه بودند اينهمه مبالغه نموده كه جمع شويد و اتفاق نموده بي مهلت در اهلاك من سعي نمائيد و ايشان با وجود شدت و قهر و اقتدار و اختيار از رسانيدن اندك ضرري بدو عاجز شدند و نعم ما قيل بيت تو خدا را شو اگر جمله عالم در رياست : بخدا گر سر موئي قدمت تر گردد

و چون هود على نبينا و عليه السلام بكرم الهي وثوق تمام داشت و گفت انّي توكّلت بدرستي كه من توكل كردم على الله بر خداي ربّي و ربّكم كه پروردگار من و پروردگار شما است و مهم كار خود را بوي باز گذاشتم ما من دابّة هيچ جنبنده نيست الّا هو آخذ بناصيتها مگر خداي فرا گيرنده است موي پيشاني او را يعني مالك اوست و قادر و غالب بر او و اخذ نواصي تمثيل مالكيت و قدرت و تصرف است انّ ربّي بدرستي كه آفريدگار من على صراط مستقيم بر طريق حق و عدل است هر كس كه برو توكل كند او را راه راست نمايد و ضايع نگذارد و در بحر الحقايق فرموده كه صراط مستقيم آنست كه منتهي بحق باشد نه بغير او كما قال جل جلاله و انّ الى ربّك المنتهى و در نقد النصوص جامي مذكور است در باب احديت افعال و بيان تاثيرات و موثرات كه آن ذات متعاليه كه في الحقيقه مصدر جميع افعال و موثر در تمام منفعلات است بحكم ترتيب هر يكي از الحجب قابليات بسوي حضرت خود مي كشاند اين است سر اخذ بناصيتها انّ ربّي على صراط مستقيم بيت گر كشايد ميكشد انا اليه راجعون : چون روي جايي دگر فكر غلط باشد چون و ازين مقوله است قول قائل شعر چون همه راه اوست از چپ و راست : تو بهر ره كه ميروي اوراست : چون ازو بود ابتداي همه : هم بدو باشد انتهاي همه :

فان تولّوا پس اگر بر گرديد از من و اعراض كنيد يعني هميشه بر اعراض ثابت باشيد فقد ابلغتكم پس بدرستي كه من رسانيده ام بشما ما ارسلت به اليكم آن چيز را كه فرو فرستاده شده ام بآن بسوي شما يعني وحي الهي بشما رسانيدم و بر شما حجت گرفتم چون قبول حق نكرديد حق تعالى شما را هلاك كند و يستخلف و جانشين شما گرداند ربّي آفريدگار من قوماً غيركم گروهي را غير شما و لا تضرّونه شيئاً و زيان نتوانيد رسانيد حق را چيزي با عراض از من و با از قبول دعوت حق انّ ربّي بدرستي كه پروردگار من على كل شيء حفيظ بر همه چيزها نگاهبان است يعني افعال و احوال همه را نگاه ميدارد و مجازات آنها كه ازو فانت نميشود و چون كفار قوم هود عليه السلام بدين سخن متعظ نشدند حكم رباني بعذاب ايشان نافذ گشت

و لمّا جاء امرنا و آن هنگام كه بيايد فرمان ما بعذاب ايشان نجّينا هوداً نجات داديم هود عليه السلام را و الّذين آمنوا و آن كسانيكه گرويده بودند معه با او و ايشان چهار هزار بودند كه همه را با هود عليه السلام برهانيديم از عذاب برحمة منّا به بخشش و بخشايش از ما يعني نجات بفضل ما بود نه بعمل ايشان و نجّيناهم و برهانيديم ايشانرا من عذاب غليظ از عذاب درشت و آن سموم دوزخ بود كه بمناخر ايشان در آمده و از ادبار بيرون شده و اعضاي ايشانرا پاره پاره مي ساخت و تلك عاد و آن عاد است يعني آثار كه در ديار احقاف مي بينيد آثار قبيله عاد است جحدوا انكار كردند و كافر شدند بآيات ربّهم بآيات پروردگار خود و عصوا رسله و عاصي شدند در فرستادگان او و عصيان يك پيغمبر مستلزم عصيان همه پيغمبران است و اتّبعوا و پي روي كردند امر كل جبّار عنيد فرمان هر سركشي ستيزه كار را يعني عاصي شدند در كسي كه ايشان را بحق دعوت ميكرد و مطيع گشتند آنرا كه ايشانرا بكفر و ضلالت ميخواند و اتبعوا و از پي در آمده شدند في هذه الدنيا لعنة درين سراي لعنت را كه بعد از هلاك است و يوم القيامة و در روز قيامت نيز لعنت در پي ايشان است الا انّ عاداً بدانيد كه قوم عاد كفروا ربّهم نگرويدند بپروردگار خود الا بعداً لعاد بدانيد كه دوري است مر عاد را يعني از رحمت دور اند بعضي گفته اند دوري باد مر عاد را يعني هلاكت بر ايشان بعد از هلاك ايشان و دليل استحقاق عذاب و عقاب است قوم هود عطف بيان عاد است يعني اين عاد كه هلاك شدند عاد اولي بودند كه حضرت هود عليه السلام بر ايشان مبعوث بود و عاد ارم كه ايشانرا عاد ثانيه گويند چه ايشان با قوم ثمود هلاك شدند

و الى ثمود و فرستاديم بسوي قبيله ثمود اخاهم صالحاً برادر ايشان صالح را مراد اخوت نسبي است قال گفت صالح عليه السلام يا قوم اعبدوا الله اي قوم من بپرستيد خدا را بوحدانيت او بگرويد ما لكم نيست مر شما را من اله غيره معبود بحق وي هو انشاكم او بيافريد شما را من الارض از زمين يعني آدم عليه السلام را كه پدر شماست و مواد نطفها را كه نسل و از ان آفريده ميشود از خاك پيدا كرد و استعمركم فيها و زندگاني و بقا داد شما را در زمين مدارك مذكور است كه سال عمر هر يك از قوم ثمود عليه السلام از سيصد تا هزار بوده با شما قدرت داد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

برعمارت زمين تا منازل منزه ساختيد و بحفر نهار و غرس اشجار اشتغال نموديد فاستغفروه وپس آمرزش خواهيد از حضرت وي يعني ايمان آريد تا شما را
بيامرزد ثم توبوا اليه پس رجوع كنيد به پرستش او از عبادت غير او ان ربي بدرستيكه آفريدگار من قريب نزديك است با اميدواران برحمت مجيب
اجابت كننده دعاي ايشان است بفضل و منت قالوا يا صالح گفتند قوم كه اي صالح قد كنت بدرستي كه بودي تو فينا در ميان ما مرجوا اميدوار يعني از تو اميدوار
رشد و سداد و در چنين حال نوميد بوديم قبل هذا پيش ازين كه دعوي نبوت كني ميخواستيم كه ترا ملك با مستشار خود سازيم يا اميد ميداشتيم كه بدين ما
مستدين شوي حالا بدين سخن كه تو ميگويي اميد از تو بريده ايم اتنهانا آيا ما را نهي ميكني ان نعبد از آنكه مي پرستيم ما يعبد اباؤنا آن را كه بوده اند
پدران ما كه مي پرستيدند وانا لفي شك و به تحقيق كه ما در شكيم مما تدعونا از آنچه تو ما را ميخواني اليه بسوي آن از توحيد و ترك عبادت اصنام
مريب شكي در تهمت افكنده يعني گماني كه نفس را مضطرب مي سازد و دل را آرام نميدهد و عقل را شوريده ميكرداند قال يا قوم گفت صالح عليه السلام كه اي گروه من
أرايتم خبر دهيد مرا و فرض كنيد كه من ان كنت اگر باشم على بينة بر حجتي روشن من ربي از پروردگار خود واتاني منه و داده باشد مرا از نزد خود
رحمة پيغمبري فمن ينصرني پس كيست كه ياري كند و بازدارد مرا من الله از عذاب خداي ان عصيته اگر نافرماني كنم او را در تبليغ رسالت پس
من شما را بخداي ميخوانم و شما مرا بدين خود دعوت ميكنيد و با من مجادله مينماييد فما تزيدونني پس شما نمي افزاييد مرا غير تخسير جز بزيانكاري نسبت
دادن يعني نسبت كردن شما مرا بزيان يا نسبت كردن من شما را بدان آورده اند كه قوم ثمود عليه السلام بعد از جدال بسيار طلب معجزه نمودند چنانچه در سوره اعراف
سمت تحرير يافت و بدعاي وي ناقه از سنگ بيرون آمد با مر خداي تعالى صالح عليه السلام حجت گرفت و در باب ناقه وصيت آغاز كرد و گفت ويا قوم
اي گروه من هذه ناقة الله اين ناقه ايست كه خداي خلق كرده لكم براي شما اية در حالتي كه نشانه است بر قدرت و فذروها پس بگذاريد او را
تاكل تا بخورد و بچرد في ارض الله در زمين خداي يعني روزي او بر شما نيست و نفع او مر شما راست ولا تمسوها بسوء و مرسانيد بوي بدي
و آزاري كه اگر به بدي قصد وي كنيد فياخذكم پس بگيرد شما را عذاب قريب عذابي نزديك يعني معاقب بآزار او معذب گرديد و مهلت نيابيد
فعقروها پس پي كردند آن ناقه را و تفسير آن در سوره قمر بيايد انشاء الله تعالى و بعد از عقر ناقه بچه او ببالاي كوه برآمده سه بانگ كرد و صالح عليه السلام
دران وقت در ميان قوم نبود چون بيامد و حال را تقرير كردند فقال تمتعوا پس گفت شما برخيد و برخوريد از حيات خود في داركم ثلثة ايام
در سراهاي خود سه روز كه چهارشنبه و پنجشنبه و آدينه است و در روز شنبه عذاب بر شما فرود آيد ذلك وعد اين وعده ايست غير مكذوب
نه دروغ آورده اند كه روز چهارشنبه روي ايشان زرد شد و پنجشنبه سرخ گشت و آدينه سياه و شنبه عذاب نازل شد فلما جاء پس آن هنگام
كه آمد امرنا فرمان ما بعذاب ايشان نجينا صالحا نجات داديم صالح را والذين امنوا معه و آنانرا كه با وي بودند از مومنان برحمة منا
بفضل و بخشش از نزديك ما نه بعمل ايشان يعني بمحض فضل و رحمت صالح و مومنان را از آن عذاب رهانيديم ومن خزي يومئذ و از رسوائي آن روز يعني
كه مراد روز قيامت باشد ان ربك به تحقيق كه پروردگار تو هو القوي اوست توانا بر نجات مومنان العزيز غالب بر دشمنان بهلاك ايشان
واخذ الذين ظلموا و فرا گرفت آنانرا كه ستم كردند بر خود بكفر الصيحة و بادي عظيم مرا و صيحه جبرئيل عليه السلام است و در زاد المسير آورده كه دران سه روز و عده
حيات داشتند در خانهاي خود ساكن شده قبرها كنديدند منتظر عذاب مي بودند چون روز چهارم آفتاب طالع شده و عذاب نيامد از منازل بيرون آمده
يكديگر را ميخواندند و استهزا ميكردند كه ناگاه جبرئيل عليه السلام بصورت اصلي خويش پايش بر زمين و سر بر آسمان پرهاي خويش نشر كرده از مشرق تا مغرب پهاي
وي زرد و پرهايش سبز و دندانهاي سفيد و براق و پيشاني با جلا و نوراني و رخساري برافروخته و موي سر وي سرخ برنگ مرجان ظاهر شد و افق را بپوشيد
و قوم ثمود آنحال را مشاهده نمودند و روي بمساكن نهاده بقبرها در آمدند جبرئيل عليه السلام نعره زد كه موتوا عليكم لعنة الله بيكبار همه بمردند و زلزله در خانها
افتاده سقفها بر ايشان فرود آمد فاصبحوا پس گشتند في ديارهم جاثمين در آن سراهاي خود مردگان بر زمين خفتيد كان لم يغنوا فيها
گوييا كه هرگز نبوده اند دران سراهاي و در وسيط آورده كه خداي تعالى بدان صيحه هلاك كرد آنانرا كه از قوم ثمود بودند در مشارق و مغارب سهول و جبال مگر
يك مرد كه او را ابو رغال گفتندي و از حضرت رسالت پناه عليه الصلوة والسلام پرسيدند كه ابو رغال كيست فرمود كه پدر قبيله ثقيف الا ان ثمودا بدانيد بدرستي كه قوم
ثمود كفروا ربهم انكار كردند پروردگار خود را الا بعدا بدانيد كه دوري است از رحمت لثمود مر قوم ثمود را ولقد جاءت و هر آينه بتحقيق آمد

ع

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

رُسُلُنَا فرستادگان ما از ملایکه که یازده یا دوازده یا هفت یا هشت بودند و میاطی گوید سه فرشته یعنی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیه السلام بصورت جوانان ساده روی
صاحب جمال آمدند إِبْرَاهِيمَ بسوی ابراهیم صلوات الرحمن علی نبینا و علیه الصلوة بِالْبُشْرَىٰ بمژده دادن او بفرزند یا بهلاک قوم لوط علیه السلام و در حقایق سلمی آورده
که آن بشارت بود بدوام خلت صاحب کشف الاسرار فرموده که چون از اول خلیل را بنواخت واتخذ الله ابراهیم خلیلا در آخر بدوام خلت بشارت داده از قطعیت
ایمن ساخت و هم در حقایق سلمی آورده که آن مژده بود بظهور حضرت سید کاینات علیه الصلوة والسلام از صلب وی باآنکه او خاتم انبیا و صاحب لوای صمدانیست
وجه بشارت در مقابله این تواند بود که پدری را چنین پسری باشد رباعی خوشوقت آن پدر که چنین باشدش پسر ؛ شاباش از آن صدف که چنین پرورد گهر ؛
آبا از و مکرم و ابنا از و عزیز ؛ صلوا علیه ما طلع الشمس والقمر ؛ و میاطی فرموده که جبرئیل علیه السلام بهلاک قوم لوط علیه السلام آمده بود و اسرافیل علیه السلام
به بشارت ولد مر ابراهیم علیه السلام و میکائیل بمحافظت لوط علیه السلام و اهل وی و اخراج ایشان از مؤتفکات القصه چون نزدیک خلیل آمدند قَالُوا سَلَامًا
گفتند سلام میکنیم بر تو سلام کردنی قَالَ سَلَامٌ گفت ابراهیم که جواب من سلام است بر شما ابراهیم علیه السلام پنداشت که فرشتگان ایشانرا در همان حال نشانید فَمَا
لَبِثَ پس هیچ درنگ نکرد أَنْ جَاءَ تا آنکه آورد بِعِجْلٍ حَنِيذٍ گوساله بریان کرده بر سنگ گرم پس خوان بگسترد و صلا در داد ایشان دست بطعام دراز نکردند
فَلَمَّا رَأَىٰ پس آنهنگام که دید ابراهیم علیه السلام أَيْدِيَهُمْ دستهای ایشانرا که مطلقا لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نمیرسد بدان گوساله یعنی دست بطعام نمیکنند نَكِرَهُمْ
انکار کرد آنرا از ایشان یعنی منکر شمرد وَأَوْجَسَ و در دل آورد مِنْهُمْ خِيفَةً از ایشان ترسی چه در آن زمان هر که قصد کسی داشتی از طعام او تناول ننمودی چون
ایشان طعام نخوردند بترسید که دزدان باشند و ضرر بوی رسانند چون فرشتگان احساس خوف نمودند قَالُوا گفتند ای ابراهیم لَا تَخَفْ مترس إِنَّا أُرْسِلْنَا بدرستی
که ما فرشتگانیم فرستاده شده إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ بسوی قوم لوط تا ایشانرا عذاب کنیم وَامْرَأَتُهُ و زن ابراهیم علیه السلام ساره بنت هارون قَائِمَةٌ ایستاده
بود در پس پرده و سخن ملائکه استماع مینمود یا برای خدمت مهمانان استادگی داشت چه ساره عمر یافته بوده و پیر گشته و از کسی روی نمی پوشید همین که سخن فرشتگان شنید
فَضَحِكَتْ پس بخندید یا از جهت فرح و سرور و فرح او بجهت زوال خوف ابراهیم علیه السلام بود یا برای هلاک اهل فساد گویند خنده او از تعجب بود و تعجب میکرد از غفلت
قوم لوط علیه السلام با وجود قرب عذاب بدیشان یا متعجب بود از تمثیل ملک بصورت بشر یا شگفته میماند از خوف ابراهیم علیه السلام از سه تن با وجود بسیاری خشم
و خدم خود و بر هر تقدیر چون ساره بخندید فَبَشَّرْنَاهَا پس بشارت دادیم او را بزبان ملایکه بِإِسْحَاقَ بوجود فرزند اسحق نام وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ
و از پس اسحق به یعقوب علیه السلام تخصیص بشارت بساره جهت آن بود که بهجت و سرور زنان بفرزند بیشتر است و دیگر آنکه ابراهیم علیه السلام از هاجره پسری داشت
اسمعیل نام و ساره را هیچ فرزند نبود پس چون مژده فرزند شنود قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ گفت ای عجبا أَأَلِدُ آیا من بزایم وَأَنَا عَجُوزٌ و حال آنکه من پیره زنم و در آن
وقت نود و نه سال از عمر وی گذشته بود وَهَٰذَا بَعْلِي شَيْخًا و این شوهر من در حالتیکه پیر است صد و بیست ساله یا صد و دوازده ساله إِنَّ هَٰذَا بدرستی
این خبر که میگویید لَشَيْءٌ عَجِيبٌ چیزی عجب است استعجاب وی از راه عادت بود نه از روی قدرت قَالُوا گفتند فرشتگان مر ساره را أَتَعْجَبِينَ آیا
شگفت میداری مِنْ أَمْرِ اللَّهِ از کار خدای هیچ عجب نیست که از صنع بی علت و فضل بی علت از میان دو پیر فرزندی بیرون آرد بیت
قدرتی را که برکمال بود ؛ کی چنین کارها محال بود ؛ رَحْمَتُ اللَّهِ بخشایش خدای وَبَرَكَاتُهُ و برکتها یعنی زیادتی خیرات او عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ
محققان برآنند که از برکات الهی آن بود که اسباط و جمیع انبیای بنی اسرائیل از ابراهیم علیه السلام و از ساره رض پیدا شدند إِنَّهُ بدرستی که خدای حَمِيدٌ
ستوده است با عطای نعم مَجِيدٌ بزرگوار است با اظهار کرم فَلَمَّا ذَهَبَ پس آنوقت که برفت عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ از ابراهیم علیه السلام ترسی و فزعی
که داشت وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ و آمد بوی بشارت اولاد يُجَادِلُنَا در ایستاد و مجادله کرد با فرشتگان ما فِي قَوْمِ لُوطٍ در شأن قوم لوط آورده اند
که ملائکه را گفت که شما هلاک میکنید اهل قریه را که در آن صد مؤمن باشند گفتند نی فرمود اگر نود باشند گفتند نی هلاک نمیکنیم همچنین ده ده کم میکرد تا بده رسید
و به هیچ پس بیکی ملایکه گفتند در هر دیه که یک مؤمن باشد ما را بهلاک ایشان فرمان نیست ابراهیم علیه السلام فرمود که ان فیها لوطا که لوط و بنات وی
در آنجا اند فرشتگان فرمودند که ما لوط و اهل ورا بیرون خواهیم آورد از میان ایشان إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ بدرستیکه ابراهیم بردبار بود تعجیل نداشت در انتقام
از بدکاران أَوَّاهٌ آه زننده و تاسف خورنده بر آدمیان مُنِيبٌ رجوع کننده بحضرت عزت و گرایش صفتها دلالت دارد بر آنکه حامل بر مجادله ابراهیم
با ملایکه از رقت قلب و فرط ترحم او بوده و امید داشته که عذاب از قوم در توقف افتد شاید که توبه کنند و باز گردند از بدی ملایکه گفتند يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ای ابراهیم روی بگردان و درگذر عن هذا از این جدال انه قد جاء بدرستی که آمده است امر ربك فرمان آفریدگار تو بعذاب و هلاک ایشان وانهم
اتیهم و بدرستی که آینده است بدیشان عذاب غیر مردود عذابی بازناگردیده بجدال و دعا پس ملائکه ابراهیم علیه السلام را وداع نمودند و روی
بمؤتفکات نهادند و آن چهار شهرستان بود در هر یکی صد هزار مرد شمشیرزن بود و چون نزدیک شهر سدوم رسیدند که لوط علیه السلام در آنجا بود نگاه کردند
وی را دیدند که در زمین کار میکرد و پیش وی رفتند و سلام کردند ولما جاءت رسلنا و آنهنگام که آمدند فرستادگان ما لوطا بسوی لوط علیه السلام سیء
بهم اندوهگین شد بدیشان وضاق بهم ذرعا و تنگدل شد بجهت ایشان نه از کراهت مهمانداری بلکه بسبب آنکه ایشانرا دید با رویهای خوش
و صورتهای دلکش از بدی و بی باکی قوم اندیشید وقال و گفت هذا یوم عصیب این روز سخت است بر من آورده اند که حق تعالی با ملائکه گفته بود که تا لوط
علیه السلام چهار نوبت بر بدی قوم خود گواهی ندهد ایشانرا هلاک مکنید لوط علیه السلام مهمانان را دید گفت بشما رسیده است خبر اهل این شهر و کار ایشان گفتند
چیست کار ایشان لوط علیه السلام را شرم آمد که تلفظ بعمل ایشان کند گفت گواهی میدهم که بدترین اهل عالم این قوم اند یعنی غلامبازیها میکنند جبرئیل علیه السلام
بمیکائیل اشارت فرمود که اینک یک شهادت پس لوط علیه السلام با ایشان روی بشهر نهاد چون بدروازه رسیدند همان سخن را تکرار فرمود چون بشهر
رسیدند دیگرباره اعاده نمود چون بخانه رسیدند دیگرباره ادا کرد و شهادت اربع وجود گرفت بعضی مردم مهمانان لوط علیه السلام را دیدند و خبر بدیگران رسانیدند
با زن لوط علیه السلام که کافره بود آگاه بر قوم را خبر کرد و گفت جوانان خوبروی در خانه ما مهمان شده اند قوم روی بدر خانه لوط علیه السلام نهادند وجاءه قومه
و آمدند بلوط علیه السلام قوم او یهرعون الیه بشتاب دوانیده شده بسوی او ومن قبل و پیش ازین وقت نیز کانوا یعملون السیئات بودند
که عملهای بد میکردند از لواطت و کبوتربازی و صفیر زدن در مجالس و برای استهزا نشستن بر سر راهها چون قوم بدر خانه لوط علیه السلام آمدند و طلب مهمانان
کردند قال یا قوم گفت ای گروه من هؤلاء بناتی اینک دختران من ایشانرا اطهر لکم ایشان پاکیزه ترند مر شما را تزویج با ایشان بشرط ایمان
بود یا بشریعت ایشان تزویج مؤمنان را با کافران میتوانستی کرد حضرت لوط علیه السلام از فرط فتوت و کرم و حمیت دختران را فدای مهمانان کرد و گفته اند مراد
از بنات نسای ایشان بوده چه هر نبی پدر امت خود است از حیثیت تربیت و مرحمت یعنی زنان بخواهید که شما را حلال اند فاتقوا الله پس بترسید از خدای از
فواحش ولا تخزون و مرا رسوا مکنید فی ضیفی در شان مهمانان من الیس منکم آیا نیست از شما رجل رشید مردی راه یافته که شما را پند دهد و از
عملهای بد شما را بازدارد قالوا لقد علمت گفتند ای لوط بدرستی که تو میدانی که ما لنا نیست ما را فی بناتك در دختران تو من حق هیچ حاجتی
وانك لتعلم و بتحقیق تو میدانی ما نرید آنچه ما میخواهیم از اتیان فاحشه قال گفت لوط علیه السلام در جواب ایشان لو ان لی بکم قوة کاشکی بودی
مرا بدفع شما قوتی یا اگر قوتی باشد در نفس من هر آینه شما را دفع کنم او آوی یا پناه گیرم و باز گردم الی رکن شدید ببرکنی سخت یعنی عشیره و قبیله که
بمدد ایشان منع شما توانم کرد در احادیث صحیح وارد است که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام فرمود که رحم الله اخی لوطا کان یاوی الی رکن شدید
یعنی بخدای پناه گرفت و حق سبحانه او را یاری داد چه ملجای درماندگان جز درگاه او نیست مثنوی آستانش که قبله گاه همه است ؛ از همه آفتی پناه همه است
هر که دل در حمایتش بسته است ؛ از غم هر دو کون وارسته است ؛ آورده اند که لوط علیه السلام در خانه فرو بسته بود و از پس در با ایشان مجادله می نمود ایشان
دیوار را شکافتند و خواستند که بخانه درآیند لوط علیه السلام بغایت مضطرب ماند و غمناک شد ملائکه او را بدان اضطراب و خروش و جزع دیدند قالوا یا لوط
گفتند ای لوط انا رسل ربك ما فرستادگان پروردگار تو ایم و بعذاب ایشان نازل شده ایم دل قوی دار که ایشان لن یصلوا الیك نمیرسند بتو
و ایذای تو یعنی ضرر ایشان بتو نمیرسد تو قدم از میان بیرون نه و ما را با ایشان بگذار پس جبرئیل علیه السلام به پیش ایشان باز شد و پر خود را بر رویهای ایشان مالید همه
کور شدند و از خانه لوط علیه السلام بیرون دویده میگفتند حذر کنید که مهمانان لوط ساحرانند پس جبرئیل علیه السلام فرمود که فاسر باهلك پس ببر کسان خود را بقطع من
اللیل بپاره از شب یعنی بعد از گذشتن برخی از شب ولا یلتفت و باید که التفات نکند و واپس ننگرد منکم احد از شما یکی همه اهل خود را ببر الا امراتك مگر زن خود را که او
کافره است انه مصیبها بدرستی که رسنده است او را ما اصابهم آنچه رسد بدیشان یعنی وی نیز چون باقی کفار هلاک خواهد شد لوط علیه السلام از غایت تنگدلی فرمود که کی خواهد بود هلاک
شدن ایشان جبرئیل علیه السلام فرمود ان موعدهم الصبح بدرستی که هنگام عذاب ایشان صبح است لوط علیه السلام فرمود که هنوز تا صبح بسیار وقت است جبرئیل علیه السلام
فرمود الیس الصبح بقریب آیا نیست صبح نزدیک یعنی نزدیکست فلما جاء امرنا پس آنوقت که آمد فرمان ما بعذاب ایشان جبرئیل را فرمودیم که تا پر خود را در زیر شهرهای

ایشان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ایشان در آورد و برداشت و بر بالا برد تا جائیکه بانک خروس و آواز سکان ایشان می شنودند پس حکم کردیم تا بیفکنند و بقدرت کامله جَعَلْنَا کردانیدیم
عَالِيَهَا سَافِلَهَا زبر آن شهرها را یعنی سرنکون ساختیم وَأَمْطَرْنَا و بباراندیم عَلَيْهَا بر آن شهرها بعد از سرنکون شدن آن حِجَارَةً سنک مِنْ سِجِّيلٍ
از سجحر سجیل معرب سنک کل است و آن کلی با آتش پخته شده چون آجر یا سجیل کوهی است در آسمان یا نام آسمان دنیا است یا سجین است که نام او جهنم باشد
یعنی آن سنک باران بر ایشان از آسمان بود یا از دوزخ و آن سنکها بود مَنْضُودٍ بر هم نهاده یا پی درپی مُسَوَّمَةً نشان کرده شده بخطوط سیاه و سفید
چون جزع یا به بیاض و حمرت و در زاد المسیر کوید مهر کرده شده بود و بعضی از آنها سفید و بر و نقطهای سیاه و برخی سیاه و بر و نقطهای سفید یا نام هر کسی که بر و باران
می شد بر آن نوشته بود یا آماده کشته عِنْدَ رَبِّكَ در خزائن پروردکار تو برای عذاب ایشان در تفسیر زاهدی آورده که سنک کلان او برابر خمی بود و خرد او
مساوی سبوئی قولی آنست که سنک بر سر جماعتی بارید از آن قوم که در دیار خود نبودند پس هر کجا از ایشان کسی بود که سنکی مقرر بنام وی بود بر سرش آمد و هلاک شد
آورده اند که یکی از ایشان بحرم مکه در آمد و تا چهل روز آن سنک که نام زد او بود در هوا معلق بایستاد و همین که از حرم بیرون آمد بر وی فرود آمد و هلاک شد وَمَا
هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ و نیست آن سنک عذاب از ظالمان بِبَعِيدٍ دور چه ایشانرا استحقاق آنست که بر ایشان سنک بارد **بیت** ع
چو عالم از ستمکر ننک دارد : عجب نبود که بروی سنک بارد : سکار از سنک در خورد است بسیار : چو ظالم را به بینی سنک بردار : و کفته اند ضمیر هی راجع
بقریه است کنایت غیر مذکور یعنی دیار قوم لوط علیه السلام از ستمکاران مکه دور نیست و در اثنای اسفار بر آن دیار میکذرند پس اولی و انسب آنکه بنظر اعتبار
و اعتذار در آن نکرند و از عذاب عقوبت ترسان شده حال خود را بایمان و احسان بصلاح آرند وَإِلَىٰ مَدْيَنَ و فرستادیم باولاد مدین یا بساکنان
بلده مدین أَخَاهُمْ شُعَيْبًا برادر ایشان شعیب علیه السلام را که اخوت نسبی داشت قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ کفت ای قوم من بپرستید
خدایرا بیکانکی مَا لَكُمْ نیست مر شما را مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ هیچ خدای بجز وی وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ و کم مکنید و مکاهید پیمانه را در پیمودن مکیلات
وَالْمِيزَانَ و ترازو را در سنجیدن موزونات إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ بدرستی که من می بینم شما را با توانکری و نعمت یعنی درمانده و محتاج نیستید که داعی باشد
شما را بخیانت بلکه مردم منعم و توانکرید رسم حق کذاری آنست که مردم را از مال خود بهره مند سازید نه آنکه از حقوق ایشان باز کیرید وَإِنِّي و بدرستی
که من أَخَافُ عَلَيْكُمْ می ترسم بر شما با این خیانت که دارید عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ عذاب روزی کرد در آینده توصیف یوم باحاطه که
صفت عذاب است بجهت وقوع آن است در آن یعنی در آن روز عذابی کرد شما را فرو کیرد که هیچکس را رهائی نباشد مراد عذاب قیامت است یا عذاب
استیصال و چون نهی کرد از تنقیص کیل و وزن امر میکند بایفای آن و این غایت مبالغه است وَيَا قَوْمِ و ای کروه من أَوْفُوا الْمِكْيَالَ تمام پیمائید
مکیل را به پیمانه وَالْمِيزَانَ و تمام بسنجید موزون را بترازو بِالْقِسْطِ بعدل و راستی و آن قوم با وجود خیانت در کیل و وزن هرچه میخریدند از ثمن آن چیزی
و اطراف دینار و درم را نیز می بریدند و در آن باب میکوید وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ و کم مکنید مر مردمانرا أَشْيَاءَهُمْ چیزهای ایشان یعنی بهای
هرچه میخرید یا قراضه که از دینار و درم می برید وَلَا تَعْثَوْا و غایت تباهی مجوئید فِي الْأَرْضِ در زمین بلده خود مُفْسِدِينَ در حالیکه تباه کاران
باشید بَقِيَّتُ اللَّهِ آنچه خدای باقی کذارد برای شما از حلال بعد از ترک حرام خَيْرٌ لَكُمْ بهتر است شما را از آنچه بخیانت جمع میکنید إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
اکر هستید باور دارندکان قول ما وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ و من نیستم بر شما بِحَفِيظٍ نکاهبان بر شما که شما را از قبایح باز دارم یا از عذاب محافظت کنم بلکه من رسول ام
پیغام رساننده و نصیحت کننده بر من رسانیدن است و بس **بیت** من آنچه شرط بلاغست با تو میکویم : تو خواه از سخنم پند کیر و خواه ملال آورده اند
که انبیا علیهم السلام بر دو قسم بودند بعضی آنکه ایشانرا فرمان حرب بود چون موسی و داود و سلیمان علیه السلام و برخی آنکه ایشانرا بحرب نفرموده اند و شعیب
علیه السلام از آن جمله بود که رخصت حرب نداشت قوم را همه روز موعظه میکفت و خود همه شب نماز میکذارد قَالُوا يَا شُعَيْبُ کفتند قوم او که ای
شعیب أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ آیا نمازهای تو امیفرماید أَنْ نَتْرُكَ بتکلیف آنکه ما ترک کنیم مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا آنچه پرستیده اند پدران ما
از بتان أَوْ أَنْ نَفْعَلَ یا دست بداریم آنچه ما میکنیم فِي أَمْوَالِنَا در مالهای خود مَا نَشَاءُ آنچه ما میخواهیم از نقصان کیل و وزن یا باز کرفتن
ثمن یا قطع اطراف دراهم و دنانیر إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ بدرستی که تو بردباری الرَّشِيدُ راه یافته بزعم خود یا این سخن از روی تهکم میکفتند و مراد
ایشان اضداد این سخنها بود و صفتها یا بطریق استهزا میکفتند که تو با آنکه به حلم و رشد موسوم و موصوفی چرا این سخنان میکوئی قَالَ يَا قَوْمِ کفت شعیب

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

عليه السلام كه اي قوم من أَرَأَيْتُمْ چه مي بينيد و چه ميگوئيد إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ اگر باشم من بر بصيرتي و حجتي مِنْ رَبِّي از نزد پروردگار خود
وَرَزَقَنِي و روزي داده باشد مرا مِنْهُ از نزديك خود رِزْقًا حَسَنًا روزي نيكو يعني نبوت و رسالت يا مال حلال بي خيانت بخس و تطفيف
يا مراد دولت كمال و تكميل ارزاني داشته باشد و سعادت روحاني و جسماني فرموده روا باشد كه من در وحي او خيانت كنم وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ
و نميخواهم كه من خلاف كنم شما را از ان و بيايم إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ بسوي آن چيزي كه شما را از ان نهي ميكنم يعني شما را از چيزي منع نميكنم تا خود مرتكب
او شوم بلكه از هر چه شما را باز ميدارم خود از ان نيز باز مي ايستم إِنْ أُرِيدُ نميخواهم من إِلَّا الْإِصْلَاحَ مگر اصلاح آوردن كارهاي شما مَا اسْتَطَعْتُ
مادامي كه توانيم وَمَا تَوْفِيقِي و نيست توفيق من در اصلاح امور شما يا رسيدن بسر منزل صواب و صلاح إِلَّا بِاللَّهِ مگر بهدايت و معونت خداي عَلَيْهِ
تَوَكَّلْتُ بر او توكل ميكنم كه قادر است بر همه چيز و غير او عاجز اند وَإِلَيْهِ أُنِيبُ و بسوي او باز ميگردم در هر چه نيت ميكنم وَيَا قَوْمِ واي گروه
من لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شما را بر ان ندارد شِقَاقِي دشمني من و ستيزه كاري با من أَنْ يُصِيبَكُمْ اگر برسد شما را مِثْلُ مَا أَصَابَ مانند انكه
برسيد قَوْمَ نُوحٍ گروه نوح عليه السلام را از طوفان أَوْ قَوْمَ هُودٍ يا قوم هود عليه السلام را از باد صرصر أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ يا گروه صالح عليه السلام
از رجفه وَمَا قَوْمُ لُوطٍ و نيستند گروه لوط عليه السلام مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ از شما دور يعني در مكان و زمان بشما نزديك اند اگر از امم گذشته عبرت نميگيريد
از ايشان عبرت گيريد وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ و طلب مغفرت كنيد از پروردگار خود با ايمان ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ پس رجوع كنيد بعبادت او از پرستش غير او
إِنَّ رَبِّي بدرستي كه پروردگار من رَحِيمٌ بخشنده بر مستغفران است وَدُودٌ دوست دارنده تائبان است و ودود فعول است بمعني فاعل آيد يعني
بندگان را دوست دارد و بمعني مفعول نيز بود يعني بندگان او را دوست دارند قطب الاقطاب مولانا يعقوب چرخي قدس سره در شرح اسماء الله معني
ودود را برين وجه آورده است كه دوست دارنده نيكي بهمه خلق و دوست در دلهاي بحق يعني او نيكان را دوست ميدارد و نيكان او را دوست ميدارند
و في الحقيقت دوستي ايشان فرع دوستي او است زيرا كه چون بنظر تحقيق در نگرند اصل حسن و احسان كه سبب محبت مي باشد غير او را ثابت نيست پس خود خود را
دوست ميدارد و درين باب نكته چند در آيت يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ بر منظره عيان جلوه نموده و للولد الاعز و يدفت حقايقه صفيا رباعي
اي حسن تو داده يوسفان را خوبي ؛ در عشق تو كرده عاشقان يعقوبي ؛ گر بنگري نظر كني كسي غير تو نيست ؛ در مرتبه محبي و محبوبي ؛ قَالُوا يَا شُعَيْبُ
گفتند اي شعيب مَا نَفْقَهُ فهم نميكنيم كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ بسياري از انچه ميگوئي تو از وجوب توحيد و حرمت تطفيف و اين بواسطه قصور عقل و عدم
تفكر ايشان بود يا اين سخن از روي عناد ميگفتند و اگر نه چرا فهم كلام او نكردندي و او خطيب الانبيا عليه السلام بود و ديگر گفتند وَإِنَّا لَنَرَاكَ و بدرستي كه ما
هر آينه مي بينيم ترا فِينَا در ميان ما ضَعِيفًا بي قوت در دفع ما يا ضعيف البصر وَلَوْلَا رَهْطُكَ و اگر نه قوم تو بودندي كه بر دين ما اند و ما ايشان را
عزيز ميداريم لَرَجَمْنَاكَ هر آينه ما ترا سنگسار ميكرديم وَمَا أَنْتَ و نيستي تو عَلَيْنَا بر ما بِعَزِيزٍ عزيز و مكرم بمرتبه كه عزت تو مانع رجم يا موجب
رحم شود قَالَ يَا قَوْمِ گفت شعيب عليه السلام كه اي گروه من أَرَهْطِي آيا عشيره و قوم من أَعَزُّ عَلَيْكُمْ عزيزترند بر شما و دوست ترند نزد شما
مِنَ اللَّهِ از خداي وَاتَّخَذْتُمُوهُ و گرفته ايد شما امر خدا را وَرَاءَكُمْ از پشت خود ظِهْرِيًّا همچون متروك و فراموش شده يعني حق خويش و تبار من نگاه
ميداريد و فرمان پروردگار من پس پشت مي افكنيد إِنَّ رَبِّي بدرستي كه آفريدگار من بِمَا تَعْمَلُونَ بانچه شما ميكنيد مُحِيطٌ آگاه است بر وي و هيچ
هيچ چيز بر وي پوشيده نيست و بر آن شما را مجازات خواهد فرمود وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا و اي گروه من عمل كنيد عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ بر جاهاي خود كه داريد از شرك و بخس
إِنِّي عَامِلٌ كه من نيز عمل كننده ام و متمكن در كار خود سَوْفَ تَعْلَمُونَ زود باشد كه بدانيد مَنْ يَأْتِيهِ آنكس را كه بيايد بر وي عَذَابٌ يُخْزِيهِ
عذابي كه او را رسوا كند يا بفضيحت تمام هلاك سازد وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ و آنكس را كه آن دروغ گوي است بزعم شما يعني زود باشد كه بدانيد كه من بر حقم
يا شما وَارْتَقِبُوا و انتظار بريد آنرا كه من ميگويم إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ كه من نيز با شما منتظرم وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا و آنهنگام كه آمد عذاب ما نَجَّيْنَا شُعَيْبًا
نجات داديم شعيب عليه السلام را وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ و آنانرا كه ايمان آورده بودند با او بِرَحْمَةٍ مِنَّا به بخشايشي از فضل ما وَأَخَذَتِ الَّذِينَ
ظَلَمُوا و بگرفت آنانرا كه كافر بودند الصَّيْحَةُ وا از جبرئيل عليه السلام كه ايشان را گفت موتوا جميعا فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ پس گشتند در سراهاي
خود جَاثِمِينَ مردگان و بر زمين افتادگان كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا گويا كه هرگز اقامت ننموده اند دران ديار أَلَا بُعْدًا لِمَدْيَنَ بدانيد كه هلاكت

قوم

ع

قوم مدين را دور بودند از رحمت من كما بعدت ثمود چنانكه هلاك گشتند و ملعون شدند قبيلهٔ ثمود تشبيه كرد مدين را به ثمود بجهت آنكه عذاب هر دو قوم صيحه بود در تيسير آورده كه ابن عباس رضي الله عنه فرموده كه هيچ دو امت بيك عذاب هلاك نشدند الا قوم شعيب و صالح عليهما السلام اما قوم ثمود را صيحه از تحت ايشان بود و اهل مدين را از فوق ايشان ولقد ارسلنا و بتحقيق ما فرستاديم موسى بآياتنا موسى عليه السلام را با معجزات ما كه نشانهاي صحت نبوت او بود وسلطان مبين و حجتي ظاهر و واضح كه آن عصا بود و افراد عصا بذكر بجهت وضوح اوست الى فرعون بسوي فرعون وملائه و گروه اشراف از قوم او فاتبعوا پس پيروي كردند آن گروه امر فرعون فرمان فرعون را در كافر شدن بموسى عليه السلام وما امر فرعون و نبود كار فرعون برشيد براه رشد و صواب و چون امر و متابعت او كردند فردا نيز تابع او باشند يقدم قومه پيشروي كند فرعون قوم خود را يوم القيمة روز رستخيز فاوردهم النار پس در آرد ايشان را بآتش وبئس الورد المورود و بد مكاني است در آمده شده و ورود يعني آتش دوزخ چه مورد كه آبشخور است براي تبريد جگر و تسكين عطش باشد و آن مورد ضد اوست بر ضد او واتبعوا و از پي در آمده شدند فرعون و قوم او في هذه لعنة درين سراي لعنت را ويوم القيمة و در روز قيامت نيز لعنت در پي ايشان است بئس الرفد المرفود بد عطايي است داده شده بر ايشان يعني لعنت هر دو جهان ذلك من انباء القرى اين خبر از اخبار ده‌هاي هلاك شده كه نقصه عليك قصه آن را بر تو ميخوانيم منها قائم بعضي از آنها باقي است يا آباد چون زرع قائم ايستاده وحصيد و برخي مفقود است يا خراب چون كشت درو كرده گفته‌اند قائم آنست كه اثر آن ديده ميشود چون ديار عاد و ثمود و حصيد آنكه آثار آن باقي نيست چون ديار قوم نوح وما ظلمناهم و ما ستم نكرديم بر اهل اين ده‌ها باهلاك ايشان ولكن ظلموا انفسهم وليكن ايشان ستم كردند بر نفسهاي خود بارتكاب آنچه موجب عذاب بود فما اغنت پس هيچ سود نكردند يا قدرت دفع نداشتند عنهم از ايشان آلهتهم التي آن خدايان باطله كه از روي جهل يدعون بودند كه ميخواندند مي پرستيدند من دون الله بجز خداي يعني آلهه ايشان باز نداشتند از ايشان من شيء هيچ چيز لما جاء امر ربك وقتي كه آمد فرمان پروردگار تو بعذاب ايشان وما زادوهم و نيفزودند ايشان را بتان غير تتبيب جز زيانكاري و هلاكت وكذلك و مانند اين گرفتن سخت اخذ ربك گرفتن پروردگار تو اذا اخذ القرى چون بگيرد اهل ده‌ها را وهي ظالمة و حال آنكه اهل آنها ظالم باشند ان اخذه بدرستي كه گرفتن خدا اليم شديد دردناك و سخت است و از آن گرفتن كسي را روي خلاصي و راه رهائي نيست قطعه كسي كز صرصر ظلمش دمادم : چراغ عيش مظلومان بميرد نمي ترسد از آن كايزد تعالى : اگرچه دير گيرد سخت گيرد ان في ذلك بدرستي كه درين چه ياد كرديم از قصص لاية هر آينه عبرتي است لمن خاف مر كسي را كه بترسد عذاب الاخرة از عذاب آن سراي ذلك روز قيامت يوم روزي است مجموع له الناس جمع كرده شده از بهر وي مردمان يعني همه خلق را در وي جمع كنند وذلك و آن روز يوم مشهود روزي است حاضر شده در وي اهل آسمان و زمين وما نؤخره و باز پس نميداريم آن روز الا لاجل معدود مگر از براي گذشتن مدتي شمرده شده يعني تا وقت وي در نرسد قائم نگردد يوم يأت روزي كه بيايد آن روز مشهود لا تكلم نفس سخن نگويد هيچكس سخني كه او را نفع رساند الا باذنه مگر بدستوري خداي و اين در موقف خاص باشد و موقفي ديگر باشد كه در وي اجازت سخن گفتن نيز نبود هذا يوم لا ينطقون ولا يؤذن لهم فيعتذرون فمنهم پس از اهل موقف شقي بدبخت باشد بمقتضاي وعيد دوزخ جاي او باشد وسعيد و نيكبخت باشد كه بموجب وعده بهشت جاي او باشد در حقايق سلمي از شقيق بلخي قدس سره نقل ميكند كه علامت سعادت پنج چيز است نرمي دل و بسياري گريه و نفرت از دنيا و كوتاهي امل و شرمناكي و نشانه شقاوت هم پنج چيز است سختي دل و خشكي ديده و رغبت بدنيا و طول امل و بيحيائي شيخ ابو سعيد خراز قدس سره فرموده كه حق سبحانه و تعالى درين سوره دو كاري عظيم بيان كرده يكي سياست جباري و سطوت قهاري كه دمار از روزگار كفار بر آورده و ديگر حكم ازلي كه بسعادت و شقاوت خلق شرف نفاذ يافته و حضرت رسالت پناه عليه السلام از هيبت آن خبر و سطوت اين حكم فرموده كه شيبتني سورة هود قطعه آن يكي را از ازل لوح سعادت بر كنار : وين يكي را تا ابد داغ شقاوت بر جبين : عدل او ميراند آن را سوي اصحاب الشمال : فضل او ميخواند اين را سوي اصحاب اليمين : فاما الذين شقوا فاما آنانكه بدبخت شدند ففي النار پس در آتش دوزخ اند لهم فيها مر ايشان را در آتش زفير فريادي سخت وشهيق و ناله زار زفير صوت شديد را گويند و استعمال او در مبداء صوت حمار است و شهيق صوت ضعيف بود و در آخر نهيق مستعمل ميباشد تشبيه ميكند فرياد و نعره ايشانرا بانكر اصوات كه صوت حمير است و اين بدبختان با اين ناله و فغان خالدين فيها جاويدان باشند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

دراین آتش مَا دَامَتِ السَّمٰوٰتُ وَالْاَرْضُ همیشه تا آسمانها و زمینها برجاست این کلمات در عرف عرب عبارت از تابیدا بد و تخلید خلود است پس دوام اهل النار بدوام آسمان و زمین بازبسته نباشد چه نصوص واله بر تابید دوام اهل النار و انقطاع دوام عرض و سما وارد است پس اعتقاد باید کرد که کفار یکه اشقیا عبارت از ایشان است جاوید در دوزخ خواهند بود اِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ مگر آنچه خواهد پروردگار تو که ایشان را از عذاب نار بعذاب زمهریر معذب سازد یا عذابی دیگر غیر از عذاب آتش چه در هر دو دوزخ انواع عذاب و عقوبت است یکی از آنها آنست که با آتش عذاب کنند پس استثنای از خلود باشد در عذاب نار نه از خلود در دوزخ اِنَّ رَبَّكَ بدرستی که آفریدگار تو فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ۝ کننده است هر چیز را که خواهد از انواع تعذیب وَاَمَّا الَّذِيْنَ سُعِدُوْا و اما آنانکه نیکبخت شدند فَفِي الْجَنَّةِ پس ایشان در بهشت اند خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاودان دران مَا دَامَتِ السَّمٰوٰتُ وَالْاَرْضُ مادامیکه باشند آسمان آخرت و زمین آن چه بحکم يوم تبدل الارض غير الارض والسموات زمین و آسمان بدل این آسمان و زمین خواهد بود حضرت شیخ قدس سره در فتوحات آورده که دوام آسمان و زمین از حیثیت جواهر ایشان مراد است نه از حیثیت صورت ایشان و گفته اند مراد فوق و تحت است چه عرب هر چه بالای سر باشد آنرا آسمان گویند و آنچه زیر قدم بود آنرا ارض خوانند پس ما دامی که تحت و فوق باشند سعداء در بهشت باشند اِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ مگر آنچه خواهد پروردگار تو که او را از نعیم جنان بدولتی رساند زیادت از آن که آن رتبهٔ رویت است و رضوان یا نعمتی که کنه وی را کس نداند مگر حضرت وی که عالم است بجمیع معلومات و نکته فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین مؤید این قول است و شمه ازین باب در سوره توبه در تفسیر آیت و رضوان من الله اکبر سمت ذکر یافته و باید دانست که علمای تفسیر درین استثنای سخن بسیار گفته اند زاد المسیر آورده که استثناء لا یفعله و در معالم فرموده که خدای تعالی درین استثنا دانا تر است و اگر اقوال همه آورده شوند بشرط ایجاز که در اول مقرر شده باقی نماند والله الباقی له الحکم والیه ترجعون عَطَاءً عطا دادنی ایشان را عطا دادنی غَيْرَ مَجْذُوْذٍ ۝ نا منقطع یعنی ممتد الی غیر النهایة فَلَا تَكُ پس مباش فِيْ مِرْيَةٍ در گمان مخاطب حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام است و حقیقت خطاب راجع با امت است میفرماید که بشک مباش مِّمَّا يَعْبُدُ هٰۤؤُلَاۤءِ از آنچه می پرستند این گروه مشرکان در آنکه ضلالت است مؤدی بهلاک یعنی شک مکنید در آنکه آن عبادت گمراهی است که آخر بهلاک ایشان کشد چنانچه کفار امم ماضیه سبب هلاک و عذاب ایشان شد مَا يَعْبُدُوْنَ نمی پرستند اهل شرک بتان را اِلَّا كَمَا يَعْبُدُ مگر بر وجهی که می پرستیدند اٰبَآؤُهُمْ مِّنْ قَبْلُ پدران ایشان پیش ازین یعنی بباطل وَاِنَّا لَمُوَفُّوْهُمْ و بدرستی که ما تمام رسانندهایم بدیشان نَصِيْبَهُمْ بهره ایشان را از عذاب غَيْرَ مَنْقُوْصٍ ۝ در حالتی که آن نصیب ناکاسته باشد وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و هر آینه ما دادیم مُوْسَى الْكِتٰبَ موسی را توریت فَاخْتُلِفَ فِيْهِ پس اختلاف کرده شد دران یعنی قوم او اختلاف کردند بعضی برو گرویدند و بعضی برو کافر شدند همچون اختلاف قوم تو در قرآن وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ و اگر نه سخنی است پیشی گرفته مِنْ رَّبِّكَ از آفریدگار تو بتاخیر عذاب ایشان لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ هر آینه حکم کرده شدی میان قوم موسی علیه السلام تا مبطل بعذاب استیصال مبتلا گشتی و محق از آن نجات یافتی وَاِنَّهُمْ و بدرستی که کفار قوم تو لَفِيْ شَكٍّ مِّنْهُ هر آینه در گمانی اند از قرآن مُرِيْبٍ ۝ گمانی در ریب افکنده یعنی خود را مضطرب و عقل را شوریده کنند وَاِنَّ كُلًّا و بدرستی که هر یک از مختلفان لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ از آن جمله اند که هر آینه تمام خواهد داد رَبُّكَ پروردگار تو اَعْمَالَهُمْ جزای عملهای ایشان بعضی آنرا نافیه میدارند و لما بمعنی الا یعنی هیچکس نیست مگر خدای تعالی که جزای عملهای ایشان بر وجهی که باید بدو رساند صاحب ایجاز البیان فرموده که چون در لما معنی ظرف است این جا تقدیر محذوفی باید کرد برین وجه و آن کلا لما بعثوا لیوفینهم و چون اعراب این کلام خالی از اشکال نیست این مقدار بسط مناسب نمود و این وجوه بر تقدیر تشدید لما بود اگر مخفف خوانند صاحب کشاف فرموده که لام لما موطئه قسم است و تنوین کلا عوض از مضاف الیه و چیزی از وی فوت نشود تا توفیه جزا نتواند کرد بیت همه کار بنده دانا اوست : بمکافات هم توانا اوست فَاسْتَقِمْ پس تو مستقیم باش كَمَآ اُمِرْتَ همچنانکه فرموده شدی وَمَنْ تَابَ مَعَكَ و باید که مستقیم شوند یا بفرمای که مستقیم گردند آنانکه باز گشته اند از کفر و ایمان آورده اند با تو استقامت آنست که مستقیم باشد بر امر و نهی امام قشیری قدس سره گفته که مستقیم آنکس است که از راه حق باز نگردد تا بسر منزل وصال برسد در حقایق سلمی از جوزجانی قدس سره نقل میکند که طالب کرامت مباش طالب استقامت باش محمد بن فضیل رح فرموده که آنچه که بهتر وی همه نیکویها نیکو شود و بی او همه زشتیها زشت شود استقامت است شیخ الاسلام قدس سره این سخن را بشنید و گفت که وی بسیار نیکو گفته است دلیلش فاستقم کما امرت بزرگی را پرسیدند که کدام عمل فاضلتر است گفت استقامت بو علی سمبی نسفی رح فرموده که حضرت علیه السلام را در

وما زایده و تقدیر چنین است ... کلهم ... لیوفینهم ... دانا است

واقعه دیدم گفتم که یا رسول الله سبب شیب تو از سورهٔ هود چه چیز است فرمود که فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ العزیز هر گز قدم مهر سنج نباشند رنجش ضایع است شیخ
ابو علی دقاق قدس سره گفته است که استقامت آنست که سر خود را از ماسوی الله محفوظ داری خواجه عصمت بخاری در صفت اهل استقامت فرموده
نظم کسی را دانم اهل استقامت : که باشد بر سر کوی ملامت : ز اوصاف طبیعت پاک مرده : باطلاق هویت جان سپرده :
تمام از گرد تن دامن فشانده : برفته سایه و خورشید مانده : وَلَا تَطْغَوْا و از حد در مگذرید إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بدرستی که خدای بآنچه شما میکنید
بَصِيرٌ بیناست وَلَا تَرْكَنُوا و میل مکنید إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا بسوی آنانکه ستم کردند یعنی مداهنه منمائید با ایشان یا فرمان ایشان مبرید یا معاونت
مکنید ایشانرا بر بیداد ایشان صفیان ثوری قدس سره فرموده که هر که قلمی برای ظلمه بتراشد یا سیاهی در دوات ایشان ریزد یا کاغذی بدست ایشان دهد تا بنویسند در
ظلم ایشان شریک باشد و هم از ایشان پرسیدند که اگر ظالمی در بیابان تشنه باشد و بر هلاک مشرف شود او را آب توان داد فرمود نی گفتند اگر آبش ندهند بمیرد فرمود
که ده بموت مصراع الخنان بدرند کانی مرده به : پس حق سبحانه از فرط رحمت فرمود که میل بظلم مکنید فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ پس برسد شما را آتش یعنی شما را
آتش دوزخ وَمَا لَكُمْ و نیست شما را مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی مِنْ أَوْلِيَاءَ از دوستان که عذاب از شما باز دارند ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ پس شما یاری
داده نشوید وَأَقِمِ الصَّلَاةَ و بپای دارید نماز را طَرَفَيِ النَّهَارِ در دو طرف روز وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ و در ساعتها از شب نماز طرف اعلی روز نماز بامداد
و نماز طرف اسفل ظهر و عصر و نماز زلف اللیل مغرب و عشا آورده اند که عمرو بن غدیه رضی خرما می فروخت زنی صاحب جمال را که بجهت خرما خریدن آمده بود گفت
خرمای خوبتر در خانه است چون زن بخانهٔ او در آمد عمرو او را تقبیل نمود فی الحال پشیمان شده بمجلس حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام آمد و گریان کریان حال
گذشته را بعرض رسانید آیه فرود آمد إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ بدرستی که نیکوئیها یعنی نماز پنجگانه بسرند و محو کنند بدیها را که غیر کبایر باشند
حضرت رسالت علیه الصلوة والسلام از عمرو پرسید که نماز دیگر با ما گذاردی گفت آری فرمود که همی کفارت آن نماز کفارهٔ این گناه است گفتند یا رسول الله این حال
خاصه کفت نی برای عموم مردم است و مؤید این قول در حدیث آمده که از نمازی تا نمازی کفارت گناهان است که میان ایشان واقع شده باشد چون از کبایر
اجتناب نمایند و اسطی قدس سره فرموده که انوار طاعت ظلمت معاصی را محو می سازد و در بحر الحقایق آورده که انوار ذکر و مراقبه در طرفی النهار و زلفا من اللیل
ظلمات اوقاتی را که بحوائج نفسانی صرف شده باشد دفع میکند و بعضی بر آنند که حسنات گفتن کلمات اربعه است یعنی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله
اکبر ذَلِكَ این فرمان و این وعده ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ پندی است مر یاد کنند کانرا وَاصْبِرْ و صبر کن بر امتثال اوامر و اجتناب از نواهی فَإِنَّ اللَّهَ
پس بدرستی که خدای لَا يُضِيعُ ضایع نگرداند أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ اجر نیکو کارانرا عدول از صبر اشارت بر آنست که شکیبائی از احسان است فَلَوْلَا كَانَ
پس چرا نه بود دلولا بمعنی نفی است یعنی نه بود مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ از اهل قرنها که پیش از شما بودند أُولُو بَقِيَّةٍ خداوندان عقل و رای که از دوی حزم
يَنْهَوْنَ باز داشتندی مفسدانرا عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ از تباه کاری در زمین تا عذاب فرو نیامدی إِلَّا قَلِيلًا لیکن اندکی بودند مِمَّنْ
أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ از آنها که نجات دادیم ایشانرا از عقوبات گذشتگان که ایشانرا نهی میکردند وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا و پیروی کردند آنانکه کافر بودند
مَا أُتْرِفُوا فِيهِ آن چیز را که منعم شده بودند در آن یعنی متابعت آرزوهای نفس کرده و تمام اهتمام بتحصیل اسباب شهوات مصروف گردانیده و از ما
و رای آن اعراض نمودند وَكَانُوا مُجْرِمِينَ و بودند کافران وَمَا كَانَ رَبُّكَ و نیست پروردگار تو لِيُهْلِكَ الْقُرَى که هلاک کند اهل
دیهها را بِظُلْمٍ بشرک وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ و حال آنکه اهل آن موضع بصلاح آرند کان باشند میان یکدیگر یعنی بمجرد شرک هلاک نکند تا فساد
و ظلم بآن منضم نگردد و از اینجا گفته اند الملک یبقی مع الکفر ولا یبقی مع الظلم وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ و اگر خواستی پروردگار تو لَجَعَلَ النَّاسَ هر آینه
گردانیدی مردمانرا أُمَّةً وَاحِدَةً همه یک گروه یعنی هر یک دین و یک آئین وَلَا يَزَالُونَ و همیشه باشند مُخْتَلِفِينَ اختلاف کنندکان در حق اهل
چون یهود و نصاری و مجوس إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ مگر آنکه رحمت کند پروردگار تو بر وی و او را بایمان راه نماید چون اهل ملت حنیفه که مسلمانانند یا آنکه
مختلفند در روزی یکی توانگر است و یکی درویش مگر آنکه خدای تعالی او را قناعت دهد وَلِذَلِكَ و از برای این اختلاف خَلَقَهُمْ آفریده است
خدای مردمانرا یا برای رحمت آفریده راه یا فتگانرا وَتَمَّتْ و تمام شد كَلِمَةُ رَبِّكَ سخن پروردگار یعنی کلمه که با ملایک گفته و آن اینست لَأَمْلَأَنَّ
هر آینه پر سازم جَهَنَّمَ دوزخ را مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ از عاصیان دیوان و آدمیان که از ایشان کفر و کافری روی نموده أَجْمَعِينَ همه ایشان :

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

وَكُلًّا نَقُصُّ و هر خبری که میخوانیم عَلَيْكَ بر تو مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ از اخبار پیغمبران و آن خبر چیست مَا نُثَبِّتُ بِهِ آنچه ثابت میگردانیم و برجای
میداریم بآن فُؤَادَكَ دل ترا یعنی فایدهٔ اخبار رسل آن است که دل تو بیارامد و بقیمت خبر آید و برادای رسالت ثبات نمائی و بر ایذای کفار شکیبائی
کنی وَجَاءَكَ و آمده است بتو فِي هَٰذِهِ الْحَقُّ درین سوره آنچه درست و راست است در معالم فرموده که تخصیص این سوره برای تشریف است و الا حق در همه سور قرآنی
هست و گفته اند هذه اشارت باخبار مذکور است درین سور یعنی این خبرها راست است وَمَوْعِظَةٌ و پند است وَذِكْرَىٰ و یاد کردن لِلْمُؤْمِنِينَ مر گرویدگان را
وَقُلْ و بگوای محمد لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ مر آنان را که ایمان نمی آورند اعْمَلُوا عمل کنید عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ بر حالتیکه بدان متمکنید إِنَّا عَامِلُونَ بدرستی که ما نیز
عمل کنندگانیم برهمان حال که داریم وَانْتَظِرُوا و چشم دارید بما انقلاب زمانرا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ بدرستی که ما نیز منتظریم به نزول عذاب شما را وَلِلَّهِ و
خدا راست غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ علم آنچه غایب است از آسمانها و زمینها وَإِلَيْهِ و بسوی او يُرْجَعُ الْأَمْرُ باز گردد و حفص یرجع مجهول میخواند
یعنی باز گردانیده شود كُلُّهُ همه کارها فَاعْبُدْهُ پس پرستش کن مر اورا که مرجع همه اوست وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ و توکل کن بروی تقدیم عبادت بر توکل اشارت
است بآنکه نفع توکل بعابدان رسد و توکل بیجز دگفتار بی اعتبار بود وَمَا رَبُّكَ و نیست پروردگار تو بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ بیخبر از آنچه بندگان میکنند و حفص
بخطاب میخواند و مخاطب همه مردمانند و در تیسیر از کعب الاحبار رحمه الله نقل میکنند که فاتحه توریت آیهٔ اول از سورهٔ انعام است و خاتمه آن آیهٔ آخر از سورهٔ هود

سُورَةُ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَام — الحمد لله اولا و آخرا — مائة و احدى عشر آية مكية

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ع

الٓر در کشف الاسرار آورده که این حروف از متشابهات قرآن است لا یعلم تاویله الا الله و گفته اند مراد ترکیب اسمای حسنی است اگر کسی داند چنانچه از
الرحیم و نون الرحمن حاصل میشود یا مختصر است از اسمای الهی چنانچه الف از الله و لام از لطیف و را از رؤف یا از صفات او چنانچه الف از انفراد است و لام
از لطف و را از رحمت گویا قسم یاد میکند برین وجه که بانفراد من بر ربوبیت من و بلطف من بر عارفان لطایف احدیت و برحمت من بر کافهٔ بریت
جواب قسم چیست تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ این آیات آیتهای کتاب مبین است یعنی سوره که ظاهر است اعجاز آن یا هویداست
معانی آن برمتامل یا روشن کننده است قصه را که یهود سوال کرده بودند چه در روایت آمده که علمای یهود بعضی اشراف عرب را گفتند که از محمد علیه الصلوة
والسلام سوال کنید که سبب انتقال آل یعقوب علیه السلام از شام بمصر و از قصهٔ یوسف علیه السلام چه بوده این سوره نازل شد إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بدرستی که ما فرو فرستادیم
کتاب را مراد این سوره است قُرْآنًا عَرَبِيًّا قرآنی تازی و بعضی ضمیر انزلنا را قرآن گفته اند یعنی ما این سوره بلغت عرب فرستادیم لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ تا آنکه
که شما فهم کنید و بمعنی آن برسید و حجت بر شما لازم شود چه اگر بلغت دیگر فرستیم شما در فهم آن عذر آرید نَحْنُ نَقُصُّ ما میخوانیم عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ
بر تو بهترین قصه که خوانده میشود در معالم گوید که بهتر است بجهت اشتمال او بر عجایب و غرایب و حکمتها و عبرتها و در عین المعانی آورده که این قصه از قصهای
دیگر احسن است چه صاحبش نیز از آدمیان احسن بوده و در تیسیر اعجب القصص گوید و صاحب بحر الحقایق گوید که احسن است بجهت آنکه مشابهتی تمام دارد
باحوال انسان اگر تاویل کنند یوسف علیه السلام را بدل و یعقوب علیه السلام را بروح و راحیل را بنفس و قوی و حواس را به برادران یوسف علیه السلام
و حضرت شیخ قدس سره برین منوال تمام قصه را باحوال انسان تطبیق داده و چون درین ترجمه طریق اختصار مرعی است مجموع اخبار و روایات این قصه
و تاویلات او با نکات و دقایق که در هر آیتی گفته اند حواله بجواهر التفسیر میرود و اینجا بمجرد ایراد قصه و ترجمهٔ الفاظ اکتفا مینماید آورده اند که بعضی از صحابه عرض کردند
یا رسول الله علیه الصلوة والسلام لو قصصت علینا این آیت نازل شد که ما بر تو میخوانیم بهترین کلامی که بعضی از آن در پی بعضی باشد یا خبر میدهیم ترا بهترین
خبری بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ بوحی کردن ما بسوی تو هَٰذَا الْقُرْآنَ این سورهٔ مقرو را وَإِنْ كُنْتَ و بدرستیکه بودی تو مِنْ قَبْلِهِ پیش از نزول این سوره
لَمِنَ الْغَافِلِينَ از نادانان یعنی از نادانستن قصه غافل بودی و این غفلت غیر مذموم است إِذْ قَالَ يُوسُفُ یاد کن وقتی که گفت یوسف علیه السلام لِأَبِيهِ
مر پدر خود یعقوب علیه السلام را گویند یوسف در سن دوازده سالگی شب آدینه در کنار پدر خود بخواب بود ناگاه سراسیمه از خواب در آمده یعقوب علیه السلام گفت ای پسر
ترا چه پیش آمد گفت يَا أَبَتِ ای پدر خوابی عجیب دیدم إِنِّي رَأَيْتُ بدرستی که من دیده ام در خواب خود أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا یازده ستاره را وَالشَّمْسَ
وَالْقَمَرَ و آفتاب و ماه را و من بر سر کوهی بلند بودم که در حوالی آن انهار جاری و اشجار سبز بود که از آسمان این ستارگان نیرین فرود آمدند و من در ایشان نگریستم

رَأَيْتُهُمْ

رَأَيْتُهُمْ دیدم ایشانرا لِي سَاجِدِينَ مرا سجده کنندگان بودند یعقوب علیه السلام دانست که یوسف علیه السلام را تعبیر رفیع باید و برادران یازده گانه اند که ستارگان اشارت بدیشان است یعقوب علیه السلام و زوجه او که خاله یوسف علیه السلام و شمس و قمر عبارت از ایشان است تعظیم و تکریم او بجا آرند و فکر فرمود که اگر برادران او این واقعه بشنوند و ایشان در تعبیر خواب وقوف دارند هر آینه قصد هلاک وی کنند قَالَ يَا بُنَيَّ گفت ای پسرک من تصغیر از روی شفقت و محبت است لَا تَقْصُصْ مخوان و پیدا مکن رُؤْيَاكَ خواب خود را عَلَىٰ إِخْوَتِكَ بر برادران خود فَيَكِيدُوا لَكَ که حیله کنند برای هلاک تو كَيْدًا حیله کردنی بسبب وسوسه شیطان إِنَّ الشَّيْطَانَ بدرستیکه دیو سرکش که ابلیس است لِلْإِنْسَانِ مر آدمیان را عَدُوٌّ مُبِينٌ دشمنی است آشکارا که او را بر کید و مکر میدارد وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه ترا بر گزیدند بر چنین خوابی که دلیل شرف و نشانه تفوق است بر اخوان يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ بر خواهد گزید ترا پروردگار تو بفرمان فرمائی و پادشاهی وَيُعَلِّمُكَ و خواهد آموخت ترا مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ از تعبیر خوابها یا تاویل غوامض کتب منزله وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ و تمام خواهد کرد نعمت خود را که نبوت است عَلَيْكَ بر تو وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ و بر فرزندان یعقوب یعنی برادران تو و بقولی ایشانرا پیغمبر میگویند یا بر نسل یعقوب علیه السلام که انبیا علیهم السلام از وی بیرون آرد كَمَا أَتَمَّهَا همچنانکه تمام کرد نعمت را عَلَىٰ أَبَوَيْكَ بر دو پدر تو مِنْ قَبْلُ پیش ازین وقت یا پیش از تو مراد جد است و پدر جد إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ بر ابراهیم و اسحاق علیه السلام یعنی بر ابراهیم علیه السلام بخلت و رسالت و نجات از نار نمرود و بر اسحاق علیه السلام باخراج یعقوب علیه السلام و اسباط از صلب وی إِنَّ رَبَّكَ بدرستی که پروردگار تو عَلِيمٌ داناست بانکه باستحقاق اجتبا دارد حَكِيمٌ استوار کار است و درست کردار که بکند آنچه باید لَقَدْ كَانَ بتحقیق که هست فِي يُوسُفَ در قصه یوسف علیه السلام وَإِخْوَتِهِ و در حکایت برادران او آيَاتٌ نشانهای قدرت یا دلائل حکمت لِلسَّائِلِينَ مر پرسندگان و غیر ایشانرا یوسف علیه السلام را یازده برادر بودند یکی بنیامین و آن برادر اعیانی بود و شش دیگر علاقی و ایشان پسران خاله یوسف علیه السلام بودند نام ایشان یهودا و روبیل و شمعون و لاوی و زبالون و یشجر و چهار دیگر علاقی و ایشان از دو سریه بودند دان و نفتالی و جاد و آشر آورده اند که چون یوسف علیه السلام خواب مذکور با پدر تقریر کرد و یعقوب علیه السلام بکتمان آن وصیت فرمود و با اجتبا و اتمام نعمت او را مژده داد و بعضی از زنان برادران او شنودند و نماز شام که ایشان بخانه باز آمدند صورت حال با شوهران باز نمودند ایشانرا عرق حسد در حرکت آمده به تدبیر مهم او مشغول شدند إِذْ قَالُوا یاد کن آنرا که گفتند برادران یوسف علیه السلام با یکدیگر لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ هر آینه یوسف و برادر او یعنی بنیامین أَحَبُّ إِلَىٰ أَبِينَا دوست تر اند بسوی پدر ما مِنَّا از ما وَنَحْنُ عُصْبَةٌ و حال آنکه ما جماعت توانا و کارگذاریم ایشان خورد سال و بی کفایت پس بایستی که پدر ما ما را دوستر داشتی چون دو عاجز ضعیف را بر ما ده مرد قوی اختیار کرده إِنَّ أَبَانَا بدرستیکه پدر ما لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ هر آینه در دور افتاده است آشکارا از راه صواب یعنی برای او درین کار خطا واقع شده و در تیسیر آورده که چون شیطان این کلمات از ایشان استماع کرد بصورت پیری بر ایشان ظاهر شد و گفت یوسف میخواهد که شما را به بندگی فرا گیرد گفتند ای پیر تدبیر چیست گفت اقْتُلُوا يُوسُفَ بکشید یوسف علیه السلام را و گویند گوینده این سخن وان بود گفت او را بکشید أَوِ اطْرَحُوهُ یا بیفکنید او را أَرْضًا بزمینی دور از عمارات یا موضعی که در ان سباع باشند یعنی او را غائب کنید يَخْلُ لَكُمْ تا خالی ماند برای شما وَجْهُ أَبِيكُمْ روی پدر شما یعنی چون او نباشد پدر روی توجه بشما آرد و بتمامی بر شما اقبال کند وَتَكُونُوا و باشید مِنْ بَعْدِهِ پس از یوسف علیه السلام یعنی بعد از ساختن کار او قَوْمًا صَالِحِينَ گروهی شایستگان یعنی توبه کنندگان و این نیز از مکاید شیطان است که ناشکیبایان بادیه آرزو را از روی تسویف میگوید مصرع امروز گنه کنید و فردا توبه : آخر تامل نمی نمائید که عذر فردا عمر فردا که می باید و بر عمر اعتماد نیست شعر کار امروز بفردا مگذاری زنهار : که چو فردا برسد نوبت کار دگر است : قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ گفت گوینده از ایشان که یهودا بود یا روبیل لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ مکشید یوسف را که قتل بیگناهان گناه عظیم است وَأَلْقُوهُ و بیفکنید او را فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ در قعر چاه يَلْتَقِطْهُ تا فرا گیرد او را بَعْضُ السَّيَّارَةِ بعضی از رهگذریان که بدانجا رسند و ببرندش بناحیتی دیگر و شما از وی باز رهید یعنی چون غرض شما نابودن او ست بدین وجه می باید کرد إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ اگر هستید شما کار کنندگان بمشورت من پس همه برین امر متفق شدند و نزد پدر آمده گفتند فصل بهار رسیده و سبزها از زمین دمیده

نظم
سنبل سر نافه باز کرده : گل دست بر و دراز کرده : سیرابی سبزهای نوخیز : از لؤلؤ تر زمرد انگیز :

چه شود که یوسف را با ما بصحرا فرستی تا روزی تفرج و تماشا بگذراند یعقوب علیه السلام فرمود که من بی بهار رخسار یوسف چون بلبل خزان دیده خواهم بود روا مدارید که شما در گلزار باشید و من بخار خار هجران گرفتار باشم

نظم
حریفان در بهار عیش خندان : من اندر کنج غم چون دردمندان :

فرزندان یعقوب علیه السلام با

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

پیش یوسف علیه السلام آمده گفتند بیت موسم گل دو سه روزیست غنیمت دانید : که دگر نوبت تاراج خزان خواهد بود : یوسف علیه السلام نام تماشا شنید
خاطر مبارکش متوجه صحرا شده و با برادران پیش پدر آمده و التماس اجازت نمود و مضمون این مقال بزبان حال بعرض رسانیده بیت زین تنگنای خلوتم
خاطر بصحرا میکشد : کز بوستان باد سحر خوش میدهد پیغام را یعقوب علیه السلام در فکر دور و دراز افتاده قَالُوا گفتند برادران یوسف علیه السلام يَا أَبَانَا
ای پدر ما مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا چیست ترا که امین نمیداری ما را عَلَىٰ يُوسُفَ بر یوسف و تامل میکنی در فرستادن او وَإِنَّا لَهُ و حال آنکه ما مر او را لَنَاصِحُونَ
نیک خواهانیم و بغایت بروی مهربان أَرْسِلْهُ مَعَنَا بفرست او را با ما غَدًا فردا بجانب صحرا يَرْتَعْ تا در سعت و فراخی معیشت میوه‌ها و نقلها خورد وَيَلْعَبْ
و بازی کند به تیر انداختن و شتر دوانیدن وَإِنَّا لَهُ و بدرستی که ما مر او را لَحَافِظُونَ هر آینه نگاهبانانیم از مکاره یا از سباع و هوام قَالَ گفت یعقوب علیه السلام
إِنِّي لَيَحْزُنُنِي بدرستی که مرا اندوهگین وا دارد أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ آنکه شما ببرید او را از پیش من چه شدت مفارقت او بر من بسیار است و صبر از مشاهده وی دشوار
وَأَخَافُ و دیگر میترسم أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ از آنکه او را بخورد گرگ چه بدان زمین که شما میروید گرگان درنده بسیار اند مبادا که گرگی قصد وی کند وَأَنْتُمْ
و شما عَنْهُ غَافِلُونَ از وی بیخبران باشید بسبب اشتغال شما به تماشا یا قلت اهتمام در محافظت او نظم از آن ترسم کزو غافل نشینید
ز غفلت صورت حالش نه بینید : درین دیرینه دشت محنت انگیز : کهن گرگی بود دندان کند تیز قَالُوا گفتند فرزندان یعقوب علیه السلام لَئِنْ أَكَلَهُ
الذِّئْبُ بخدای که اگر بخورد او را گرگ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ و حال آنکه ما گروه توانا و قوی هیکلیم که هر یک از ما با ده شیر در محاربه مقاومت میتوانند کرد
إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ بدرستیکه ما آنوقت که او را گرگ دهیم هر آینه زیانکار باشیم پس چون یعقوب علیه السلام مبالغه فرزندان شنید و میل دل یوسف
علیه السلام بگشت و تماشای کوه و صحرا دید دل بر الم هجران نهاده و بقضای الهی رضا داده بفرمود که تا سر و تن یوسف علیه السلام بشستند و موی شانه
زده جامهای نو بپوشانیدند و قمیص ابراهیم صلوات الرحمن و سلامه علیه که جبرئیل علیه السلام از بهشت آورده بوقت القای در آتش بر وی در پوشانیده
بود و بمیراث به یعقوب علیه السلام رسید چون تعویذی بر بازویش بست و بمشایعت فرزندان تا شجرة الوداع که بر دروازه کنعان بود بیرون آمد و یوسف
علیه السلام را در کنار گرفت گریه کنان آغاز وداع کرد بیت روزی وداع گریه نه در خورد دیده بود : طوفان اشک تا بگریبان رسیده بود : یوسف
علیه السلام چون پدر را گریان دید قطرات گلاب بر گلبرگ رخسار باریدن گرفت و دانه دانه مروارید خوشاب بالماس مژه سفتن آغاز گرفت مصرع
ژاله از نرگس فرو بارید گل را آب داد : و گفت ای پدر سبب گریه چیست زبان حال یعقوب علیه السلام مضمون این قصه بسمع آن نور بصر رسانید بیت
میان بعزم سفر بسته و براهست : سرشک دیده من میرود که ره گیرد : ای یوسف از ین رفتن تو را اندوهی عظیم بمشام دل من میرسد و نمیدانم که
سرانجام کار بکجا خواهد کشید باری لا تنسانی فانی لا انساک فراموش مکن که من ترا نیز فراموش نخواهم کرد مصرع : فراموشی نه شرط دوستان است
پس فرزندان را در باب محافظت یوسف علیه السلام مبالغه بسیار فرمود و ایشان یوسف علیه السلام را بر دوش گرفته روی براه آوردند بیت
بچشمان پدر تا می نمودند : ز یکدیگر بمهرش میربودند : یعقوب علیه السلام در ایشان نگریست و از شوق لقای فرزند ارجمند میگریست بیت
هنوز سرو روانم ز چشم ناشده دور : دل از تصور دوری چو بید لرزانست : چون فرزندان از پیش نظر وی غایب شدند روی بکنعان نهاد فَلَمَّا
ذَهَبُوا بِهِ پس آنهنگام که بردند برادران یوسف را گرفتند با او آنچه کردند و صبا یای پدر را بر یکطرف نهاده یوسف علیه السلام را بر زمین زدند و آغاز
طعن نموده میگفتند ای صاحب رویای کاذبه کجایند آن کواکب که ترا سجده کردند تا امروز از دست ما برهانند یوسف علیه السلام گفت یا اخوتاه شما را چه شد
یکی از حال پدر پیر کنعانی بر اندیشید و بر کودکی و ضعف حال من رحم آرید بیت یاری دهید کز در او دور گشته ام : رحمی کنید کز غم او زار مانده ام : القصه بسخن او
التفات نکردند و طپانچه بر روی او زدند و در خاک و خواری گرسنه و تشنه بر روی می کشیدند تا بهلاک نزدیک رسید یهودا آن صورت حال مشاهده نموده
او را در زیر دامن حمایت گرفت و گفت دست تعدی در آستین توقف کشید آخر نه با من عهد کرده اید که قصد قتل او نه نمائید غضب ایشان تسکین یافت و از
سر قتل او در گذشتند وَأَجْمَعُوا و جمع شدند و رای خود را مستحکم ساختند أَنْ يَجْعَلُوهُ بآنکه بیفکنند او را فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ در قعر چاه و آن چاهی بود تا
بر سه فرسخی از کنعان یا در حوالی بیت المقدس یا در زمین اردن سر چاه تنگ بود و پایان او گشاده و هفتاد گز عمق یا زیاده پس یوسف علیه السلام را
بر سر چاه آوردند و چون شنید که در چاه می اندازند دست در هر یکی از ایشان می زد دستش را بر بستند و رسنی در میانش محکم کرده بچاه فرو گذاشتند دامن پیراهن

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بر سنگی که بر سر چاه بود در آویخت پیراهن از برش بر کشیدند و چون بمیان چاه رسید رسن را ببریدند و از حضرت ملک اعلی خطاب مستطاب بطائر آشیانه سدرة
المنتهی رسید که ادرک عبدی جبرئیل علیه السلام پیش از آنکه یوسف علیه السلام بتک چاه رسد بوی رسید و او را بانچه مقدمه خود گرفته بر بالای سنگی که در تک چاه
بود به نشاند و از طعام و شراب بهشت بوی داد و پیراهن خلیل که تعویذوار بر بازو داشت در پوشانید وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ و ما وحی فرستادیم بسوی او بواسطه
جبرئیل علیه السلام بالهام دادیم او را که اندوهناک مباش که بزودی ترا از حضیض چاه بذروهٔ مسند جاه رسانیم و برادران ترا بحاجتمندی نزدیک تو آریم
لَتُنَبِّئَنَّهُمْ هر آینه خبر دهی تو ایشان را بِأَمْرِهِمْ هَٰذَا باین کاری که کرده اند و رنجی که بتو رسانیده وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝ و حال آنکه ایشان ندانند
که تو یوسفی بجهت علو شان و رفعت مکان تو بعد اندک زمانی را این صورت دست داد و بخدمت او آمدند و او را نشناختند وهم له منکرون
اما چون یوسف علیه السلام در قعر چاه افتاد و برادران بازگشته بسر رمه رفتند و بزغاله را کشته پیراهن او آلوده بخون ساختند وَجَاءُوا أَبَاهُمْ و آمدند نزد
پدر خود عِشَاءً شبانگاه و بدروغ يَبْكُونَ ۝ میگریستند یعقوب علیه السلام چون گریه آواز فرزندان را شنید سراسیمه و حیران از خانه بیرون آمد و گفت
ای فرزندان چه چیز شود شما را و یوسف من کجاست که نمی بینم او را قَالُوا يَا أَبَانَا گفتند ای پدر ما إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ ط بصحرا رفتیم و پیشی میگرفتیم بر یکدیگر
در دویدن و تیر افکندن وَتَرَكْنَا يُوسُفَ و بگذاشتیم یوسف را تنها عِنْدَ مَتَاعِنَا نزدیک رخت و بارها فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ ج پس بخورد او را گرگ
وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا و نیستی تو باور دارنده ما را یعنی سخن ما را باور نمیکنی وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ و اگرچه ما راست گویانیم در همه کارها اما اینجا بجهت بدگمانی
که بنسبت ما داری ما را دروغگوی می پنداری و دلیل دیگر داریم بر خوردن گرگ یوسف را و آن پیراهن اوست وَجَاءُوا و آمدند عَلَىٰ قَمِيصِهِ بر
پیراهن یوسف بِدَمٍ كَذِبٍ بخون دروغ یعنی آوردند پیراهن یوسف علیه السلام را نزد پدر بخون آلوده ساخته بدروغ یعقوب علیه السلام که پیراهن خون
آلوده دید داغ هلاک یوسف علیه السلام در دلش پدید آمد اما چون اطراف پیراهن درست بود فرمود که عجب گرگی بوده که یوسف را خورده تعرض
به پیراهن نکرده پس از روی عتاب قَالَ گفت با فرزندان نه چنین است که شما میگوئید بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ بلکه آراسته است برای شما أَنْفُسُكُمْ
نفسهای شما و آسان ساخته أَمْرًا ط کاری بزرگ از هلاک یوسف علیه السلام فَصَبْرٌ جَمِيلٌ پس کار من صبری است نیکو یعنی شکیبائی که با آن شکایت
نباشد مگر با خدای وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ و خدای یاری خواسته شده یعنی یاری ازو میخواهم عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ بر آنچه شما صفت میکنید از هلاک یوسف
علیه السلام آورده اند که سه روز یوسف علیه السلام در آن چاه بود و صباح روز چهارم مژده نجات بوی رسید وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ و آمد کاروانی نزدیک
آن چاه و آن جمعی بودند که از مدین بمصر میرفتند فَأَرْسَلُوا پس فرستادند وَارِدَهُمْ وارد خود را بسوی آنچاه و وارد کسی را گویند که آب کشیدن کاروان
متعلق بدو باشد و وارد آن کاروان مالک بن دعر الخزاعی بود از اهل مدین چون بسر چاه آمد فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُ ط پس در چاه فرو گذاشت دلو خود را وحی رسید
به یوسف علیه السلام که در دلو نشین مصرع ای یوسف آخر بهر تو این دلو در چاه آمده : یوسف علیه السلام در دلو نشست در معالم آورده که
دیوارهای چاه در فراق یوسف علیه السلام میگریستند و در انیس المریدین فرموده که مالک در کشیدن دلو حیران بماند چه دلو را بغایت گران دید بچاه فرو
نگریست و آن ماه را در دلو مشاهده کرد قَالَ يَا بُشْرَىٰ گفت ای مژده و شادمانی و گفته اند شهری نام صاحب او بوده او را برای اعانت طلبید
و گفت هَٰذَا غُلَامٌ این پسری است که دلو را گران ساخته پس بمددکاری او یوسف علیه السلام را از چاه برآورد نظم چو آن ماه جهان آرا برآمد :
ز جانش بانگ یا بشری برآمد : بشارت کز چنین تاریک چاهی : برآمد بس جهان افروز ماهی وَأَسَرُّوهُ و پنهان داشتند او را از کاروانیان
بِضَاعَةً ط در حالتیکه متاع تجارت بود یا پنهان ساختند او را با کاروانیان گفتند که اهل این آب او را بما داده اند تا برای ایشان بمصر بریم
و بفروشیم و گفته اند که ضمیر اسروه راجع به برادران است یعنی برادرانش حال او را پنهان داشتند و گفتند که او بندهٔ ماست و آنچنان بود که چون
برادران از حال یوسف علیه السلام خبر یافته بسوی کاروان آمدند و گفتند این غلام ماست از ما گریخته او را بخرید وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست
بِمَا يَعْمَلُونَ ۝ بآنچه میکنند یعنی اولاد یعقوب با پدر و برادر یا کاروانیان از اخفای امر یوسف علیه السلام آورده اند که چون برادران یوسف
بدیدند بزبان عبری با او گفتند آنچه ما میگوئیم اگر خلاف آن گوئی البته ترا بقتل رسانیم یوسف علیه السلام خاموش بایستاد و ایشان مالک را گفتند این
بندهٔ ما گریزپاست و نافرمان و دل بر خدمت ندارد و امید فروشیم بیا از ما بخر و با خود بشهر دیگر بر تا از ما دور افتد و خبر او نشنویم مالک گفت من زری نقد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

که داشته ام بضاعت خریده ام و با من درمی چند نا سره مانده است گفتند تو میدانی که بهای این غلام بسیار است امّا با تو بسیاریم هر چه داری پس دست یوسف
علیه السلام بدست مالک دادند وَشَرَوْهُ بفروختند او را بِثَمَنٍ بَخْسٍ به بهای اندک بی اعتبار دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ درهمی چند شمرده شده عادت
اهل آن روزگار چنان بود که مادون چهل درم را می شمردند و مافوق آنرا وزن میکردند مالک درمهای خود را شمرده هفده عدد بود یا بیست بر برادری دو دو
درم بر و بخشیدند و در وسیط آورده که بهودا به هیچ نگرفت القصه مالک یوسف علیه السلام را بخرید وَكَانُوا فِيهِ و بودند برادران در شان یوسف علیه السلام
مِنَ الزَّاهِدِينَ از بی رغبتان یعنی منجو اهلند که او با ایشان باشد یا کاروانیان در خریدن او بی رغبت بودند بجهت گریختن و نافرمانی کردن پس مالک
او را بمصر آورد و دران زمان پادشاه مصر ریان بن ولید عملیقی بود که زمام تصرف امور ممالک خود را بدست قطفیر یا اطفیر مصری که عزیزش گفتندی باز داده
بود چون خبر کاروان مدین بمصر آمد و کماشتگان عزیز بر سر راه کاروان آمده یوسف علیه السلام را دیدند از لمعه جمال او شیفته و حیران بازگشته خبر بعزیز مصر بردند
و او زنی داشت راعیل نام و یا فکا ر و مشهور آنست که او را زلیخا گفتندی و در عین المعانی بضم زا و فتح لام تصحیح کرده و در السنه بفتح را و کسر لام شهرت دارد
القصه چون عزیز خبر غلام شنید بمالک پیغام داد که غلام خود را به نخاس آرد و روز دیگر مالک یوسف را آراسته ببازار آورد و بجلوه آن جمال شیرین شور از
مصریان برآمد بیت آراسته آن یار ببازار برآمد : فریاد و فغان از در و دیوار برآمد : خریداران بمزید ثمن درآمده هر کس در بهای او چیزی اضافه
میکردند تا بدانجا رسید که بهمسنگ او زر و نقره و مشک و دیبا بدهند عزیز مصر قدم خریداری پیش نهاد بیت خریداران دیگر لب به بستند : پس از نومیدی
خاموشی نشستند : عزیز بهای آن داد و یوسف را بخانه آورد وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ و گفت آنکس که خرید یوسف علیه السلام را مِن مِّصْرَ از اهل ۱۲
مصر یعنی عزیز لِامْرَأَتِهِ مر زن خود را یعنی زلیخا أَكْرِمِي مَثْوَاهُ گرامی دار جای این غلام را کنایت است از نیکو داشت و حسن تعهد چه نشاندن کسی را
بجای نیکو دلیل عزت و احترام است یعنی این غلام را نیکو دار عَسَىٰ أَن يَنفَعَنَا شاید که سود رساند ما را در کار ضیاع و عقار و سر انجام مصالح روزگار ما
أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا یا فرا گیریم او را بفرزندی گویند عزیز عقیم بود گفت او را بفرزندی گیریم چه آثار رشد در بشره او ظاهر است وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه محبت یوسف
در دل و جای دادیم مَكَّنَّا لِيُوسُفَ جای دادیم یوسف را و ممکن ساختیم فِي الْأَرْضِ در زمین مصر تا تصرف کند دران وَلِنُعَلِّمَهُ و تا بیاموزیم او را
مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ از تعبیر خوابها یا معانی کتب آلهی وَاللَّهُ غَالِبٌ و خدای غالب است عَلَىٰ أَمْرِهِ بر کار خود هیچکس چیزی را ازان رد نتواند
کرد و در چیزی ازان منازعت نتواند نمود یا غالب است بر امر یوسف علیه السلام که برادران را در خواهش بود بهلاک و خواری و خدای را خواهش بود
بعزت و سرداری و واقع نشد الّا آنچه خدای خواسته بود بیت بود هر کسی را دگرگونه رای : نباشد مگر آنچه خواهد خدای وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر
مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند که زمام امور بقبضه قدرت و مشیت اوست وَلَمَّا بَلَغَ و آنهنگام که رسید یوسف علیه السلام أَشُدَّهُ بقوت خود
هژده سالگی و گویند میانه سی و چهل آتَيْنَاهُ دادیم او را حُكْمًا وَعِلْمًا حکمی که آن نبوت است با حکمت و آن علمی باشد مؤید بعمل و دیگر دادیم او را دانشی
در دین وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ و همچنین پاداش میدهیم نیکوکارانرا آورده اند که چون یوسف علیه السلام بخانه عزیز درآمد و سلطان عشقش رخت بخانه دل
زلیخا نهاد و لشکر حسنش متاع صبر و سکون او را یغما داد بیت زلیخا چون برویش دیده بگشاد : بیک دیدارش افتاد آنچه افتاد : ز لطف صورت
حسن شمایل : اسیرش شد بیکدل نی بصد دل : بعد ازان که عشقش بغایت کشید و شوق بنهایت انجامید صورت حال با یوسف درمیان نهاد وَرَاوَدَتْهُ
و درخواست یوسف را الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا آن زنی که یوسف در خانه او بود یعنی زلیخا مراودت کرده یوسف علیه السلام را عَن نَّفْسِهِ از نفس
او یعنی طلب مراد خود کرد از یوسف علیه السلام و او را بمنزلی که هفت خانه در یکدیگر ساخته درآورد وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ و ببست درها را وَقَالَتْ
هَيْتَ لَكَ و گفت بشتاب و پیش من آی که من ترا ام یوسف علیه السلام که این حال بدید قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ گفت پناه میگیرم بخدای پناه گرفتنی إِنَّهُ
رَبِّي بدرستیکه خدای پرورد کار من است أَحْسَنَ مَثْوَايَ نیکو ساخته است منزل مرا نزدیک پارگاه قرب یا عزیز مهتر منست و مرا نیکو داشت من
امر فرموده پس من حرمت او و حق نعمت او رعایت نموده دست خیانت در حرم او دراز نمیکنم إِنَّهُ بدرستی که او لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ رستگار نمیشوند
ستمکاران یعنی حق ناشناسان که در عوض نیکی بدی کنند یا زنا کنند چه زنا بدترین ظلمهاست و از زبان حال یوسف علیه السلام که با زلیخا خطاب میکرد و گفته اند
نظم زهی خجلت که در روز قیامت : چو افتد بر زناکاران غرامت : جزای آن جفا کیشان نویسند : مرا سر دفتر ایشان نویسند :

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ولقد همت به و بدرستي که قصد کرد آن زن بمخالطت يوسف عليه السلام بزنا وهمّ بها و قصد کرد يوسف عليه السلام بدفع وي بطريق فرار لولا
أن رأى اگر نديدي يوسف برهان ربه برهان پروردگار خود راهر آينه قصد مخالطت او کردي وآن برهان بقول اصح نور عصمت الهي ولمعه نبوت يوسفي
بود که حائل شد ميان يوسف عليه السلام وميان انچه سبب خشم خدا تعالى باشد پس يوسف عليه السلام بقوت نبوت و مدد فتوت در الحال خود را نگاهداشت
كذلك همچنين او را ثبات داديم بر عصمت و عفت لنصرف تا بگردانيم عنه السوء از وي بدي يعني خيانت در حرم عزيز والفحشاء و عملي زشت
يعني زنا انه بدرستي که من عبادنا المخلصين از بندگان خالص ما است يعني پاک کرده شده از هر ناشايسته و ناباينه آورده اند که چون يوسف
عليه السلام از زليخا فرار کرد بهر دري بسته که ميرسيد بحکم مفتح الابواب کشاده ميشد زليخا از عقب او ميدويد واستبقا الباب و پيشي ميکردند يوسف
و زليخا بسوي در ناگاه زليخا بيوسف رسيد و دست در وي زده باز پس کشيد وقدت و بدريد در کشيدن قميصه پيراهن يوسف را من دبر از
قفا والفيا سيدها و يافتند شوهر آن زن يعني عزيز را لدا الباب نزديک در بيرون چون عزيز يوسف عليه السلام و زليخا را مضطرب ديد دانست
که صورتي روي نموده که هر دو آشفته انديش اند انکه به تفحص مشغول گردد زليخا پيش دستي نموده دلبرانه بسخن در آمد قالت گفت زليخا ما جزاء من أراد
چيست جزاي کسي که خواهد باهلك سوءا بکسان تو بدي مرادش نفس خود است درين سخن خواست که ابراي ذمه خود کند از گناه و چنان وانمايد
که جرم يوسف عليه السلام است پس گفت مکافات کسي که بحرم تو قصد کند چه چيز تواند بود الا أن يسجن مگر انکه بزندان کرده شود يعني پاداش او
زندان است أو عذاب أليم يا عذابي دردناك يعني ادب کردن و زدن بتازيانه چون يوسف عليه السلام اين سخن بشنيد که بزندان و عقوبت تهديد
ميکند قال هي راودتني گفت يوسف عليه السلام او درخواست کرد مرا عن نفسي از نفس من و من تن بوي ندادم و از وي ميگريختم عزيز گفت راستي
اين سخن بچه دانم و هيچکس ازين واقعه خبردار نه يوسف عليه السلام گفت در انخانه کودکي چهار ماهه در گهواره بود گواه من اوست وآن کودک پسر خاله زليخا
بود عزيز گفت کودک چهار ماهه چه داند و چگونه سخن گويد با ما هزل و مسخرگي ميکني يوسف عليه السلام گفت خداي من قادر است برانکه او را بسخن آورد
بر بيگناهي من گواهي دهد و در لطايف سبعين آورده که عزيز ازان کودک پرسيد که تو چه ميگويي بقدرت رباني بسخن در آمد و گفت يوسف عليه السلام
راست ميگويد وحق تعالى ازين قصه خبر داد درين کلمات که شهد شاهد من أهلها و گواهي داد گواهي دهنده از کسان زليخا گفته اند گواه پسر عم
زليخا بوده که ام از روي حکمت گفت که اي عزيز ان كان قميصه اگر هست گريبان پيراهن يوسف قد من قبل دريده شده از پيش فصدقت
پس زليخا راست ميگويد وهو من الكاذبين و يوسف از دروغ گويانست چه اين صورت دليل است برانکه زليخا قصد دفع يوسف عليه السلام ميکرده
از خود که گريبان از پيش دريده شده وإن كان قميصه واگر هست پيراهن يوسف عليه السلام قد من دبر از پس دريده شده فكذبت پس زليخا
دروغ ميگويد وهو من الصادقين و يوسف عليه السلام از راست گويان است چه اين حال دلالت بران دارد که يوسف عليه السلام از وي گريخته
واو در پي آمده و بخود کشيده که پيراهنش از پس دريده فلما رأى آن هنگام که بديد عزيز قميصه پيراهن يوسف را که قد من دبر دريده شده از پس روي
بزليخا کرد و از روي غضب قال انه گفت بدرستيکه اين کار من كيدكن از مکر و حيله شما زنان است ان كيدكن بدرستي که کيد شما عظيم بزرگ است
ورود در دل مي آيد و در نفس تاثير ميکند پس متوجه يوسف عليه السلام شده و از روي اعتذار گفت يوسف اعرض اي يوسف درگذر و اعراض کن
عن هذا ازين مهم و پنهان دار واستغفري واي زليخا تو آمرزش طلب لذنبك از براي گناه خود در تفسير زاهدي گفته که عذر خواه از يوسف
که غريب است و تو او را بيازردي انك كنت بدرستي که تو بودي من الخاطئين از گروه گناه کاران تذکير از براي تغليب است آورده اند که عزيز اگر چه اين
راتسکين داد اما سخن عشق پنهان کي بماند شمه ازين واقعه در السنه و افواه افتاده و بعضي خواتين مصر زبان ملامت بر زليخا دراز کردند و هر آينه عشق را غوغاي ملامت
در کار است نه سوداي سلامت نظم نسازد عشق را کنج سلامت ؛ خوشا رسوائي و کوي ملامت ؛ غم عشق از ملامت تازه گردد ؛ وزين غوغا
بلند آوازه گردد ؛ وقال نسوة و گفتند گروهي از زنان در کشاف آورده که پنج زن بودند از خواص ملك ريان يعني زن حاجب و زن ساقي و زن
خباز و زن زندانبان و زن صاحب دواب که با يکديگر نشسته گفتند في المدينة در شهر مصر موضعي که آنرا عين الشمس گويند مضمون سخن ايشان انکه
امرأت العزيز زن عزيز يعني زليخا تراود فتاها طلب کرده است غلام خود را عن نفسه از نفس او يعني درخواسته است از وکه کام او بدهد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

قَدْ شَغَفَهَا بدرستي كه بشكافته است غلاف دل او حُبّاً از جهت دوستي يعني محبت يوسف بميان دل او در آمده اِنَّا لَنَرٰهَا بدرستي كه ما مي بينيم آن زن را
فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝ در گمراهي هويدا و خطاي روشن كه با وجود شوهري مانند عزيز شيفته و فريفته درم خريده خود ميگردد فَلَمَّا سَمِعَتْ پس چون بشنيد زليخا
بِمَكْرِهِنَّ مكر ايشانرا يعني سخني كه در خفيه ميگفتند اَرْسَلَتْ اِلَيْهِنَّ فرستاد بسوي ايشان و استدعاي آن نمود كه بدعوت او حاضر شوند آورده اند كه چهل زن
را طلبيد و آن پنج زن ملامتگو نيز در ميان ايشان بودند پس چون بمنزل وي آمدند مراسم اعزاز بجاي آورد وَاَعْتَدَتْ و آماده كرد لَهُنَّ مُتَّكَأً براي ايشان تكيه
كاهي از بالشهاي لطيف يا مهيا كردانيد طعامهاي پاكيزه يا بساخت مجلس طعام چه در خبر است كه ايشان تكيه زده طعام ميخوردند وَّاٰتَتْ و بداد كُلَّ وَاحِدَةٍ
مِّنْهُنَّ هر يكي را ازين زنان سِكِّيْنًا كاردي تا گوشت ريزه كرده تناول نمايند و نزديك يوسف آمده جامهٔ مرصع در وي پوشانيد و تاج مكلل بر سرش نهاد
وَّقَالَتِ اخْرُجْ وگفت بيرون آي عَلَيْهِنَّ برين زنان يوسف عليه السلام ابا نمود و زليخا در مبالغه افزود تا و فتيكه يوسف عليه السلام را بيرون آورد بيت
ز خلوتخانه آن گنج نهفته ؛ برون آمد چو گلزار شگفته ؛ فَلَمَّا رَاَيْنَهٗ پس آنهنگام كه زنان او را ديدند اَكْبَرْنَهٗ بزرگ يافتندش در جمال و كمال يكبارهمه
شيفته ديدار او گشته و از خود بدر رفته خود را فراموش كردند وَقَطَّعْنَ اَيْدِيَهُنَّ و ببريدند دستهاي خود را و با لم آن مخبر نشدند در حقايق سلمي مذكور است كه
حق سبحانه بدين آيت مدعيان محبت خود را سرزنش ميكند كه مخلوقي در رايت مخلوقي بدان مرتبه ميرسد كه احساس الم قطع يد نميكند شما در شهود پرتو جمال
خالق بايد كه هيچ بلا و عنا متالم نشويد بيت كر بابودمي وست در آغوش توانكرد ؛ بيداد تو سهلست فراموش توانكرد ؛ القصه زنان مصر از بيخودي
با خود باز آمده زبان آفرين بكشادند وَقُلْنَ وگفتند حَاشَ لِلّٰهِ پاكست خداي از صفت عجز در آفريدن چنين مخلوقي مَا هٰذَا بَشَرًا ؕ نيست اين غلام
آدمي زيرا كه چنين جمال معهود بشري نباشد و كسي نديده شعر تو از سلالهٔ سفلي ز آب و خاك نزادي ؛ كه از قبيلهٔ روحانيان حور نژادي ؛ اِنْ
هٰذَآ نيست اين شخص اِلَّا مَلَكٌ كَرِيْمٌ ۝ مگر فرشتهٔ گرامي نزديك خداي چه جمال بدين زيبائي و كمال بدين رعنائي و عصمت درين مرتبه جز از خواص
ملكيت نيست بيت چو ديدندش كه جز والا گهر نيست ؛ بر آمد بانگ از ايشان كين بشر نيست ؛ نه چون آدم ز آب و گل سرشتست ؛ ز بالا آمده
قدسي فرشته است ؛ صاحب وسيط با سناد خود از جابر انصاري رض نقل ميكند كه حضرت رسالت پناه عليه الصلوة والسلام فرمود كه جبرئيل
عليه السلام بمن فرود آمد و گفت خداي ترا سلام ميرساند و ميگويد كه اي حبيب من حسن روي يوسف عليه السلام را از نور كرسي كسوت داده ايم و كسوت
حسن ترا از نور عرش معزز كرده ايم و ما خلقت خلقا احسن منك يوسف را جمال بود و آنحضرت را كمال در شهود جمال يوسفي دستها بريده شد
و در ظهور كمال محمدي عليه السلام زنّارها قطع يافت بيت از حسن روي يوسف دست بريده سهلست ؛ در پاي دلبر ما سرها بريده باشد
از عايشه رض نقل ميكند كه در صفت حال حضرت رسالت پناه عليه الصلوة والسلام فرموده شعر لوامي زليخا لو رأين جبينه
لآثرن بالقطع القلوب على اليد ؛ زنان مصر بهنگام جلوهٔ يوسف ؛ ز روي بيخودي از دست خويش سر ببريدند ؛ مقرر است كه دل پاره پاره
ميكردند ؛ اگر جمال تو اي نور ديده ميديدند ؛ القصه چون زليخا حيرت زنان و شيفتگي ايشان مشاهده كرد قَالَتْ فَذٰلِكُنَّ الَّذِيْ گفت زليخا اين
آن كس است كه شما لُمْتُنَّنِيْ فِيْهِ ملامت كرديد مرا در دوستي او اكنون دانستيد كه حق بطرف من بوده وَلَقَدْ رَاوَدْتُّهٗ بدرستي كه من مراودت كردم او
عَنْ نَّفْسِهٖ از نفس او در خواستم كه آرزوي من بدهد فَاسْتَعْصَمَ پس خويشتن نگاهداشت و سر بمن در نياورد وَلَئِنْ لَّمْ يَفْعَلْ و اگر چنانچه نكند
مَآ اٰمُرُهٗ آنچه بفرمايم او را از انجاح مراد من لَيُسْجَنَنَّ هر آينه بزندان كرده شود وَلَيَكُوْنًا و هر آينه باشد مِّنَ الصّٰغِرِيْنَ ۝ از خوار شدگان يعني داخل زندان
ولي با كان يوسف عليه السلام كه اين سخن بشنيد روي از آن مجلس برتافت و زنان در عقب وي بيرون رفتند در لباس آنكه ما او را ملامت ميكنيم هر يك جدا جدا
او را بخود دعوت كردند يوسف عليه السلام از مقالات ايشان تنگ آمده قَالَ رَبِّ گفت يوسف عليه السلام اي پروردگار من السِّجْنُ زندان اَحَبُّ اِلَيَّ
دوستر هست بمن مِمَّا يَدْعُوْنَنِيْٓ اِلَيْهِ از آنچه ميخوانند اين زنان مرا بسوي آن از مطاوعت زليخا يا ميل بديشان شعر عجب درمانده ام در كار ايشان
مرا زندان به از ديدار ايشان ؛ وَاِلَّا تَصْرِفْ و اگر نگرداني عَنِّيْ از من كَيْدَهُنَّ مكر و فريب ايشانرا يعني اگر مرا در پناه عصمت خود نگيري اَصْبُ
اِلَيْهِنَّ ميل ميكنم بسوي ايشان يعني اجابت كنم سخن ايشانرا وَاَكُنْ مِّنَ الْجٰهِلِيْنَ ۝ و باشم از نادانان بارتكاب آنچه نشايد فَاسْتَجَابَ لَهٗ
پس اجابت كرد مر دعاي او را رَبُّهٗ آفريدگار او فَصَرَفَ عَنْهُ پس بگردانيد از و كَيْدَهُنَّ مكر ايشانرا اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ بدرستي كه او شنوا است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

دعاي كسي را كه بدو پناه برد العليم ه داناست بحال كسي كه از همه در وگريز آورده اندكه بعد از نوميدي زنان از وي زليخا را گفتند صلاح آنست كه اورا
دو سه روزي بزندان باز داري شايد كه ببيند با محنت رام گردد و قدر نعمت و راحت را دانسته سر تسليم بر خط فرمان تو نهد بيت
چو كوره سازِ زندان را بر و گرم : بو و زان كوره كرده آهنش نرم : زليخا اين سخن را قبول كرده نزد عزيز آمد و گفت اين غلام عبري بدنام گشته ام و طبع او از
خدمتم و نفرتي پديد آمد صلاح آنست كه اورا در زندان كني تا مردم گمان برند كه او گناه كار است و من از ملامت باز رهم عزيز را اين سخن قبول افتاد
حكم كرد كه بزندانش برند ثم بدا لهم پس ظاهر شد مرايشان راه و در دل افتاد من بعد ما رأوا الآيات پس از آنكه ديدند دلائل عصمت و شواهد
براءت يوسف را چون شهادت صبي و چاك پيراهن او از قفا و قطع دستها يعني با وجود مشاهده اين نشانها راي ايشان بران قرار يافته كه براي صلاح
ليسجننه هر آينه در زندان كنند او را حتى حين ه تا هنگاميكه مقرر باشد پس يوسف را بزندان آوردند و زندان را بدان سرو قامت گل رخسار رشك
گلستان كردند بيت چو آن دل زنده در زندان در آمد : بجسمي مرده گوئي جان در آمد : دران محنت سر افتاده جو شمع : بر آمد زان گرفتاران خروش جمع
ودخل و در آمدند معه السجن با او بزندان فتيان دو بنده از بندگان ملك مصريان يكي ساقي ملك بود كه او را بونا گفتندي و ديگر طباخ كه او را
مجلث خواندندي ملك بر ايشان گمان برده بود كه او را زهر ميدهند و حكم بزندان كرده اتفاقا با يوسف عليه السلام بزندان در آمدند و يوسف عليه السلام در زندان
تعهد حال زندانيان كردي و خوابهاي ايشانرا تعبير فرمودي و تا روزي اين دو زنداني نيز خوابها ديدند گويند ساقي ديده و طباخ نديده يا مطلقا هر دو خواب ديده
يوسف عليه السلام را امتحان كردند قال احدهما گفت يكي از ايشان يعني ساقي اني اراني بدرستي كه من مي بينم خود را در خواب كه در باغي يك اصل تاك است
و بر وسه خوشه انگور رسيده و كاسه ملك بدست منست اعصر خمرا مي فشارم در و انگور را تسميه عنب بخمر باعتبار ما يؤول اليه هست وقال الآخر
و گفت ديگري يعني طباخ اني اراني بدرستي كه من مي بينم خود را كه در مطبخ ملك احمل بر ميدارم فوق راسي بر زبر سر خود خبزا نان را و آن
سه سفره نان بود تاكل الطير منه ميخورند مرغان از آن نان و مي ربايند نبئنا بتاويله خبر ده ما را بتعبير اين هر دو خواب انا نريك بدرستيكه ما
ببينيم ترا من المحسنين ه از نيكو كاران با اهل زندان پس نيكوئي كن با ما بتاويل رؤياي ما يوسف عليه السلام نخواست كه تعبير خواب ايشانرا بزودي بازگويد
چه دران مكروهي متوجه بود بيكي پس از جواب ايشان اعراض فرمود قال گفت يوسف عليه السلام لا ياتيكما نيايد شما را طعام ترزقانه خورد ني كه
روزي داده شويد بوي الا نباتكما مگر خبر دهم شما را بتاويله بعاقبت وي يعني بگويم رنگ و مزه آن طعام را قبل ان ياتيكما پيش از آنكه بيايد
بشما يعني اخبار كنم شما را از غيب ايشان گفتند ما از كاهنان و عرافان مثال اين شنيده ايم يوسف عليه السلام گفت كه اين معجزه منست نه عرافت و كهانت
ذلكما اين كه گفتم بشما مما علمني از آن چيزيست كه بيا موخت مرا ربي پروردگار من بالهام و وحي اني تركت بدرستي كه من دست بداشتم
ملة قوم لا يؤمنون ه كيش گروهي را كه منكر و ند بالله بخداي وهم بالآخرة و ايشان بسراي آخرت هم كافرون ايشان ناگرويدگان
تكرار ضمير براي تاكيد كفر ايشان است بآخرت واتبعت و پي روي كرده ام ملة آبائي كيش پدران خود را ابراهيم واسحق ويعقوب ابراهيم
و اسحاق پسرش و يعقوب كه پدر ماست اظهار ذكر آبا بجهت آنكه از اهل بيت نبوت است يا بجهت زيادتي رغبت بوده باستماع كلام وي ما كان لنا
روا نيست و نشايد ما را كه پيغمبرانيم ان نشرك آنكه انباز گيريم بالله من شيء بخداي چيزي را بلكه او را مي پرستيم بيگانگي ذلك اين توحيد من
فضل الله از فضل خداست علينا بر ما كه بوحي ما را آگاهي داده هست وعلى الناس و اين از فضل اوست بر ساير آدميان و انبيا عليهم الصلوة
والسلام را با رشاد ايشان فرستاده ولكن اكثر الناس و ليكن بيشتر مردمان كه پيغمبران بديشان آمده اند لا يشكرون ه سپاس داري نمي كنند
آن فضل و موهبت را يا صاحبي السجن اي ياران زندان ءارباب متفرقون آيا خدايان متفرقه كه شما داريد از زر و نقره و آهن و چوب و سنگ
يا علي و اوسط و ادني خير بهتر است ام الله الواحد يا خداي يگانه در ذات و صفات القهار ه غالب بر همه ما تعبدون نمي پرستيد
شما من دونه بدون خداي الا اسماء مگر نامها يعني چيزي چند را باعتبار نامها كه بي حجت و برهان سميتموها نام نهاده شيد آنها را انتم
و آباؤكم شما و پدران شما ما انزل الله بها فرو نفرستاده است خداي بپرستش آنها من سلطان از هيچ حجتي كه دلالت كند بر تحقيق مسميات
ايشان پس شما مي پرستيد الاسمي چند بي مسمي را ان الحكم نيست حكم بعبادت الا لله مگر خداي را كه مستحق پرستش است امر فرمان داد بزبان پيغمبران

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

مر خلق را اَلَّا تَعْبُدُوْٓا که مپرستید اِلَّآ اِيَّاهُ مگر او را ذٰلِكَ الدِّيْنُ الْقَيِّمُ این است دین حق و روشن و درست و راست وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن
بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند راه حق را و در بادیه ضلالت سرگردان میشوند يٰصَاحِبَيِ السِّجْنِ ای یاران زندان اَمَّآ اَحَدُكُمَا اما یکی از شما
که ساقی ملک است بسه روز دیگر خلاص یابد فَيَسْقِيْ رَبَّهٗ پس بیاشاماند تربیت کننده خود را خَمْرًا شراب چنانچه پیشتر می بوده وَاَمَّا الْاٰخَرُ و اما آن دیگر
که طباخ است فَيُصْلَبُ پس بر آویخته شود بر دار و مدتی او را بگذارند تا مضمحل گردد فَتَاْكُلُ الطَّيْرُ پس بخورند مرغان شکاری مِنْ رَّاْسِهٖ از کله سر
وی پس ایشان یا یکی از ایشان گفتند دروغ گفته ایم و هیچ خواب ندیده بودیم یوسف علیه السلام گفت قُضِيَ الْاَمْرُ الَّذِيْ حکم کرده شده و محکم ساخته گشت
کار آن جواب که شما فِيْهِ تَسْتَفْتِيٰنِ در آن از من طلب تاویل کردید و خلاف آنچه من گفتم نخواهد شد وَقَالَ و گفت یوسف علیه السلام لِلَّذِيْ ظَنَّ
مر آنکس را که دانست اَنَّهٗ نَاجٍ مِّنْهُمَا که او از زندان و قتل امان خواهد یافت از آن هر دو یعنی ساقی را گفت اذْكُرْنِيْ یاد کن مرا عِنْدَ رَبِّكَ نزدیک
مربی خود یعنی حال بیگناهی من بعرض ملک رسان تا مرا ازین محنت باز رهاند **نظم** بگو هست اندران زندان غریبی :: ز عدل شاه دوران
بی نصیبی :: چنینش بیگنه مپسند رنجور :: که هست این از طریق معدلت دور :: آورده اند که چون سه روز برآمد ملک کس فرستاده تا طباخ را که خیانت او
ثابت شده بوده بردار کردند و مرغ چشم از کاسه سر او بیرون آوردند و ساقی را که صفت امانت او تحقق یافته بود بهمان منصب نخستین بوی دادند اما چون او
برتبه تقرب برسید و از ساغر جاه و دولت سرخوش گردید از زندان و اهل آن غافل شد فَاَنْسٰىهُ الشَّيْطٰنُ پس فراموش گردانید بروی شیطان ذِكْرَ
رَبِّهٖ یاد کردن یوسف را نزدیک مربی خود فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ پس درنگ کرد یوسف در زندان بِضْعَ سِنِيْنَ چند سال بضع عددی است
مبهم میان سه و نه گویند یوسف علیه السلام بعد ازین واقعه هفت سال در زندان بماند و مشهور آن است که از اول تا آخر دوازده سال در زندان بمانده
بود و در معالم التنزیل از حسن بصری رح نقل میکند که روزی جبرئیل علیه السلام بزندان در آمد یوسف علیه السلام او را بشناخت و گفت یا اخا المرسلین
چیست که می بینم ترا در منزل گنهکاران جبرئیل علیه السلام گفت یا طاهر الطاهرین حضرت رب العالمین ترا سلام میرساند و میگوید که شرم نداری که آدمی
سبب خلاصی خود میدانی و بدو استشفاع میکنی بعزت و جلال من که ترا چند سال در زندان بدارم یوسف علیه السلام گفت درین حال از من راضی هست
یا نی گفت آری از تو خوشنود است گفت اذا لا ابالی اکنون که او راضی است از من هیچ باک ندارم و فی المثنوی المعنوی **نظم**
پس جزای آنکه دید او را معین :: ماند یوسف حبس در بضع سنین :: گر چه تقصیر آمد از بحر و سحاب :: تا تو خواهی یاری از ریگ و سراب :: اما چون مدت
محنت بسر آمد ملک ریان خوابی دید مهیب و بامداد آن تمام حکماء و ندما را طلبید وَقَالَ الْمَلِكُ و گفت ملک اِنِّيْٓ اَرٰى بدرستیکه من خواب
دیدم سَبْعَ بَقَرٰتٍ سِمَانٍ هفت گاو فربه که از نهر نیل بیرون آمدند و پس از آن يَّاْكُلُهُنَّ بخوردند و فرو بردند ایشان را سَبْعٌ عِجَافٌ
هفت گاو لاغر در شکمهای ایشان هیچ زیادت نشد وَسَبْعَ سُنْبُلٰتٍ و دیدم هفت خوشه خُضْرٍ سبز و تازه که دانهای ایشان منعقد شده
بود وَاُخَرَ و هفت خوشه دیگر دیدم يٰبِسٰتٍ خشک یعنی رسیده و بدرو در آمده پس این خوشهای خشک بران خوشهای سبز پیچیدند و در خاک
زیر کردند ایشان را و پوشیدند يٰٓاَيُّهَا الْمَلَاُ ای گروه کاهنان و معبران و اشراف قوم اَفْتُوْنِيْ فتوی دهید مرا یعنی جواب دهید مرا فِيْ رُءْيَايَ
در تعبیر خواب من اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما که از روی دانش لِلرُّءْيَا تَعْبُرُوْنَ مر خواب را تعبیر میکنید قَالُوْٓا گفتند حکماء اهل علم که مخاطب وی
بودند اَضْغَاثُ اَحْلَامٍ این خوابها شوریده است وَمَا نَحْنُ و نیستیم ما بِتَاْوِيْلِ الْاَحْلَامِ به تعبیر این نوع خوابها بِعٰلِمِيْنَ دانایان چه
ما تعبیر رؤیای صادقه میکنیم و این از قبیل منامات باطله است ملک ریان از خواب خود و جواب ایشان متحیر گشته و در دریای تفکر غوطه خورد که آیا این
مشکل من که کشاید و راه تعبیر این واقعه که بمن نماید مصرع یا رب این خواب پریشان مرا تعبیر چیست :: ساقی که ملک ریان را متحیر و متفکر دید احوال
یوسف بیاد آمد وَقَالَ الَّذِيْ نَجَا مِنْهُمَا و گفت آن کسی که نجات یافته بود از آن دو بنده زندانی یعنی ساقی وَادَّكَرَ و یاد کرد از قول یوسف
علیه السلام که اذکرنی عند ربك بَعْدَ اُمَّةٍ پس از زمانی دور و دراز اَنَا اُنَبِّئُكُمْ من خبر دهم شما را بِتَاْوِيْلِهٖ به تعبیر این خواب فَاَرْسِلُوْنِ
پس بفرستید مرا بزندان که در آنجا کسی هست که علم تعبیر را نیکو داند ملک ازین خبر شادمان گشته فرمود که زود برو خبر بیار ساقی سوار شده بزندان
در آمد و زمین خدمت ببوسید و گفت يُوْسُفُ ای یوسف اَيُّهَا الصِّدِّيْقُ ای نیک راست گوینده اَفْتِنَا فتوی ده ما را فِيْ سَبْعِ بَقَرٰتٍ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

سِمَانٍ در هفت گاو فربه يَأْكُلُهُنَّ بخورند ایشان را سَبْعٌ عِجَافٌ هفت گاو لاغر وَسَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ در هفت خوشه سبز وَأُخَرَ
يَابِسَاتٍ و هفت خوشه خشک دیگر که برایشان بپیچند و خشک سازند همه حکیمها و اندران حیرانند تو جه جواب گوی لَعَلِّي أَرْجِعُ تا باشد که باز گردم با جواب
تمام إِلَى النَّاسِ بسوی مردمان یعنی ملک و ملازمان او لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ۝ شاید که ببرکت تو ایشان بدانند تعبیر این واقعه را تا مشرف و فضل تو
معلوم کنند و بسوی خویش بخوانند قَالَ گفت یوسف علیه السلام که شما تَزْرَعُونَ کشت کنید سَبْعَ سِنِينَ هفت سال که بقرات سمان اشارت
است بدیشان دَأَبًا ۚ زراعتی بعادت مستمره خود فَمَا حَصَدْتُمْ پس آنچه بدروید از غلات فَذَرُوهُ پس بگذارید آنرا فِي سُنْبُلِهِ در خوشه او
یعنی حبوب را پاک مکنید تا از سوسه و از آفات ایمن باشید و غلات را با خوشه ذخیره کنید إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی یعنی بقدر حاجت مِمَّا تَأْكُلُونَ ۝
از انچه بخورید آنرا پاک سازید ثُمَّ يَأْتِي پس بیاید مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ پس این سالها سَبْعٌ شِدَادٌ هفت سال سخت که سبع عجاف عبارت
از ایشان است يَأْكُلْنَ بخورند اهل سالها یعنی کسانیکه دران زمان باشند مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ انچه از پیش فرستاده باشید یعنی ذخیره نهاده باشید
برای آن سالهای قحط إِلَّا قَلِيلًا ۝ مگر اندکی مِمَّا تُحْصِنُونَ از آنچه نگاه دارید و ضبط کنید برای تخم زراعت ثُمَّ يَأْتِي پس بیاید مِنْ بَعْدِ
ذَٰلِكَ از پس این سالهای قحط عَامٌ فِيهِ سالی که دران فریاد يُغَاثُ النَّاسُ فریاد رسیده شوند مردمان باران داده وَفِيهِ يَعْصِرُونَ ۝
و درین سال که بفشرند انچه افشردنی باشد مثل انگور و کنجد و زیت و امثال آن و این کنایت است از کثرت ثمار و گفته اند اشارت بدوشیدن شیر است
از پستان گاو و گوسفندان و این عبارت از فراخ سالی است چون یوسف علیه السلام تعبیر تمام کرد ساقی بازگشته بخدمت ملک آمد و مفصل عام آن
سخنها را بر وجهی که شنیده بود تقریر کرد ملک را پسندیده افتاد و خواست که بگوش خود از زبان یوسف علیه السلام بشنود بطلب وی فرستاد
وَقَالَ الْمَلِكُ و گفت ملک ائْتُونِي بِهِ بیارید بمن یوسف علیه السلام را فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ پس آنوقت که آمد بدو فرستاده ملک قَالَ
ارْجِعْ گفت بازگرد إِلَىٰ رَبِّكَ بسوی مهتر خود فَاسْأَلْهُ پس بپرس او را یعنی درخواست کن تا بپرسد و تفحص نماید مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي چه بود
حال آن زنانی که در مجلس زلیخا قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ ۚ ببریدند ایشان دستهای خود را إِنَّ رَبِّي بدرستی که پروردگار من بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ
بمکر زنان و کید ایشان داناست یوسف علیه السلام خواست که بیگناهی او بر ملک آشکارا گردد تا کسی را در حال او مجال وقیعت نماند این سخن بملک
فرستاد و اتاچون رسول بازآمد و این پیغام یوسف علیه السلام رسانید ملک بفرمود تا آن زنان را جمع کردند زلیخا را نیز بیاوردند پس از جهت تحقیق مهم
قَالَ گفت ملک با ایشان مَا خَطْبُكُنَّ چه بود حال شما إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ چون طلب میکردید یوسف علیه السلام را عَنْ نَفْسِهِ ۚ از نفس وی
یعنی کام دل خود از وی میجستید قُلْنَ گفتند آن زنان حَاشَ لِلَّهِ پاکست خدای از آنکه عاجز باشد از آفریدن مردی پاکیزه مانند یوسف علیه السلام مَا عَلِمْنَا
ندانستیم مَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ ۚ بر یوسف هیچ بدی نه اندک و نه بسیار چون زلیخا دید که خبر راستی فایده ندارد و عشق بکمال رسیده بود و اوتر پاکی یوسف علیه السلام
اقرار کرد قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ گفت زن عزیز یعنی زلیخا الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ اکنون پیدا و هویدا شد آنچه درست و راست است أَنَا رَاوَدْتُهُ من جستم
یوسف علیه السلام را عَنْ نَفْسِهِ از نفس او و آرزوی وصال صحبت او کردم وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ۝ و بدرستی که او از راست گویان است انجا
که با عزیز گفت که هی راودتنی عن نفسی نظم بجرم خویش کرد اقرار مطلق ۞ برآمد زو صدای حصحص الحق ۞ بخفا نیست یوسف را گناهی ۞ منم در عشق او
گمکرده راهی ۞ بخت او را بوصل خویش خواندم ۞ چو کام من نداد از پیش راندم ۞ ملک بیوسف علیه السلام پیغام داد که زنان بگناه خویش اعتراف نمودند
بیا تا بحضور تو ایشانرا عقوبت کنم یوسف فرمود که غرض من عقوبت نبود ذَٰلِكَ این درخواست برای آن کردم لِيَعْلَمَ تا بداند عزیز أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ
انکه من خیانت نکرده ام او را بِالْغَيْبِ در غیبت وی و حرمت اهل او و حق تربیت وی نگاه داشتم وَأَنَّ اللَّهَ و دیگر معلوم کنند که خدای لَا يَهْدِي
راه ننماید یعنی بصلاح نیاورد و ازپیش در نگذارد كَيْدَ الْخَائِنِينَ ۝ مکر خیانت کنندگان را پس یوسف علیه السلام خواست که تنبیه کند برای انکه سخن نه برای تزکیه
نفس گفتم یا بعمل خود معجب گردم بلکه شکر گذارده ام بر نعمت عصمت و توفیق الهی در ترک معصیت و از حفظ ربانی حمایت نماید معلوم کرد که نفس غدار چه نوع کار آید

و پاک نمیکنم نفس خود را یعنی نمیگویم که نفس من از میل بآرزو و بامر او معراست إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بدرستی که نفس من فرماینده است بِالسُّوءِ به بدی یعنی معصیت إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي لیکن آنرا که بخشد بر وی پروردگار من که از فرمان نفس در امان آید إِنَّ رَبِّي بدرستی که آفریدگار من غَفُورٌ آمرزنده است صغیری را که بفعل نیاید رَحِيمٌ و مهربان است که بعصمت حمایت نماید آورده اند که چون با ملک سخنان یوسف علیه السلام گفتند آرزومندی وی بدیدار یوسف علیه السلام زیادت گشت وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ و گفت ملک مصر بیارید یوسف علیه السلام را نزد من أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي تا خالص کنم او را برای خود و مهمات ملک بوی فرمایم در تیسیر آورده که هفتاد حاجب را با هفتاد مرکب آراسته با تاج و لباس ملوکانه بزندان فرستاد و به تعظیم هر چه تمامتر یوسف علیه السلام را از زندان بیارگاه آوردند در خبر است که چون یوسف علیه السلام از زندان بیرون می آمد زندانیان که بدیدار وی مستانس بودند خروش برآوردند یوسف علیه السلام ایشانرا نوازش فرموده و دعا کرد اللهم اعطف علیهم قلوب الاخیار و قصر علیهم الثار و چون نزدیک ملک رسید او را احترام تمام نموده استقبال فرمود

نظم ز قرب مقدمش چون شه خبر یافت :: باستقبال او چون بخت بشتافت :: کشیدش در کنار خویشتن تنگ :: چو سرو گلرخ و شمشاد گلرنگ :: به پهلوی خودش بر تخت بنشاند :: بپرسشهای خوش با وی سخن راند

فَلَمَّا كَلَّمَهُ پس آنهنگام که ملک با وی سخن گفت و از تعبیر خواب خود پرسید و جواب دلپذیر شنید قَالَ گفت ملک ای یوسف علیه السلام إِنَّكَ الْيَوْمَ بدرستی که تو امروز لَدَيْنَا نزدیک ما مَكِينٌ با جاه و قدری أَمِينٌ مؤتمن بر همه چیزها هر چه میخواهی از مناصب بخواه و آنچه آرزو داری با من بگوی قَالَ اجْعَلْنِي گفت یوسف علیه السلام گردان مرا حکم کننده عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ بر خزینهای زمین مصر یعنی مرا بر آنچه حاصل از ولایت مصر باشد از نقود و اطعمه خازن گردان إِنِّي حَفِيظٌ بدرستی که من نگاه دارنده و ضبط کننده ام چیزی را از آن ضایع نکنم عَلِيمٌ دانا بمصالح ملک هر چه سازم خالی از اصلاح نباشد یا نگاه دارنده حسابم و دانا بلغت هر که با من سخن گوید آورده اند که یوسف علیه السلام هفتاد و دو زبان میدانست در تفاسیر معتبره مذکور است که ملک تختی از زر سرخ مرصع بانواع جواهر برای یوسف علیه السلام مقرر کرده تاج مکلل بجواهر بر سر وی نهاد و کلیدهای خزائن بوی سپرده زمام اختیار مملکت بقبضه اقتدار او باز داد و عزیز را عزل کرده مهمات وی نیز بعهده یوسف علیه السلام واگذاشت اندک زمانی عزیز از رشک و حسد درگذشت و ملک بالتماس تمام زلیخا را بعقد یوسف علیه السلام درآورد و حق سبحانه یوسف علیه السلام را از وی دو پسر داد منشا و افرایم و تفصیل این حالات حواله بجواهر التفسیر است وَكَذَٰلِكَ و همچنین که ملک را بر وی مهربان گردانیدیم مَكَّنَّا جای دادیم لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ مر یوسف را در زمین مصر یعنی متمکن ساختیم یوسف علیه السلام را بحکومت يَتَبَوَّأُ مِنْهَا تا بود که جای میگرفت از آن زمین که چهل فرسخ در چهل فرسخ عرض داشت حَيْثُ يَشَاءُ هر جا که میخواست نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا میرسانیم نعم خود از نعیم دنیا و دینوی و صوری و معنوی مَنْ نَشَاءُ هر کرا میخواهیم وَلَا نُضِيعُ و ضایع و باطل نمیگردانیم أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ اجر نیکوکاران وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ و هر آینه مزد آخرت بجهت بقا و دوام خَيْرٌ بهتر است لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آنانرا که گرویدند بخدای وَكَانُوا يَتَّقُونَ و بودند که پرهیز میکردند از فواحش چون یوسف علیه السلام باحسان و تقوی از قعر چاه به تخت و جاه رسید

بیت بدینی و عقبی کسی قدر یافت :: که او جانب صبر و تقوی شتافت ::

القصه یوسف علیه السلام مهمات ملکی در پیش خود گرفته حکم کرد تا مردم بزراعت اشتغال نمودند و انبار خانهای عالی بنا فرمود و هفت سال از هر غله که حاصل میشد بقدر کفاف چیزی بمردم میداد و باقی را با خوشه مضبوط می ساخت تا سالهای قحط در آمد و در زمین مصر و شام تنگی تمام شد مردمان مصر روی بیوسف علیه السلام آوردند سال اول بنقودی که داشتند غله بدیشان فروخت سال دوم بحلی و پیرایه در سال سوم بغلام و کنیزک و در سال چهارم بدواب و مواشی و در پنجم بضیاع و عقار و در ششم بفرزندان و در هفتم همه خط بندگی دادند یوسف علیه السلام صورت حال بملک عرض کرد و ملک گفت همه بنده تواند و اختیار پیش تو است یوسف علیه السلام بحضور ملک همه را آزاد کرد و اموال و اولاد و ضیاع و عقار و هر چه از ایشان گرفته بود بدیشان باز داد و حکمت در این آن بود که مصریان یوسف علیه السلام را در وقت خرید و فروخت بصورت بندگان دیده بودند قدرت ازلی همه را طوق بندگی او در گردن نهاد تا کسی را که درباره او سخنی بی ادبانه نرسد و نتواند گفت آورده اند که اثر قحط بکنعان رسیده کار بر اولاد یعقوب علیه السلام تنگ شده پسران یعقوب علیه السلام گفتند ای پدر در شهر مصر ملکی است که همه قحط زدگان را می نوازد و کار غربا و ابناء السبیل بدلخواه ایشان می سازد

نظم ز احسانش آسوده برنا و پیر :: وز و گشته خوشدل غریب و فقیر :: به بخشش ز ابر بهاری فزون :: صفات کمالش ز غایت برون ::

اگر فرمائی برویم و طعامی از بهر گرسنگان کنعان بیاریم یعقوب علیه السلام اجازت فرمود بنیامین را جهت خدمت خود باز گرفت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ووه فرزند دیگر هر یک با یک شتر و بضاعتی که داشتند روی براه نهادند و یک شتر بجهت بنیامین با بضاعتی که داشت همراه بردند وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ و آمدند
برادران یوسف علیه السلام از کنعان بملازمت یوسف علیه السلام فَدَخَلُوا عَلَيْهِ پس در آمدند برو و رسم خدمت بجا آوردند فَعَرَفَهُمْ پس بشناخت یوسف
علیه السلام ایشانرا در نظر اول وَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ و ایشان مر او را ناشناسندگان بودند بجهت طول عهد چه بقول اصح چهل سال از واقعه ایشان گذشته بود
با آنکه یوسف علیه السلام از پس پرده با ایشان سخن گفت و او را نشناختند پس یوسف علیه السلام از ایشان پرسید که شما چه کسانید که جاسوسان را می مانید
گفتند ای ملک معاذ الله که ما پسران یک پدریم که یعقوب است اسرائیل الله یوسف علیه السلام گفت پدر شما چند فرزند دارد گفتند دوازده پسر داشت
یکی در صغر سن گرگ بخورد و یکی را پدر بجهت خدمت خود نگاه داشت و ما ده تن بملازمت آمده ایم یوسف علیه السلام گفت اینجا کسی باشد که شما را شناسد
گفتند نی مردم مصر ما را نمی شناسند یوسف علیه السلام گفت یکی از شما اینجا باشد تا بروید و آن برادر را بیارید تا حال شما بر من محقق گردد و ایشان قرعه زدند
بنام شمعون بر آمد پس وی را بایستادند و یوسف علیه السلام بفرمود تا بضاعت ایشان بستدند و عوض آن گندم بدیشان دادند وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ
بِجَهَازِهِمْ و آن هنگام که بساخت یوسف علیه السلام کار ایشانرا و هر یک را یک شتر بار گندم داد و گفتند یک شتر بار دیگر بجهت برادر ما که در خدمت
پدر است بدهید یوسف علیه السلام گفت من بشمار مردم میدهم و بشمار شتران مبالغه نمودند قَالَ گفت یوسف علیه السلام ائْتُونِي بیارید بمن بِأَخٍ
لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ برادری که شما راست از پدر شما یعنی علاتی است نه اعیانی أَلَا تَرَوْنَ آیا نمی بینید أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ آنرا که من تمام می
پیمایم پیمانه را و حق کسی را باز نمیگیرم وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ و من بهترین فرود آرندگانم یعنی در انزال مهمانان و اکرام و احسان با ایشان دقیقه فرو نمیگذارم
فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ پس اگر نمی آرید بمن آن برادر را فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي پس شما را نزدیک من کیل نیست یعنی طعام وَلَا تَقْرَبُونِ
و نزدیک مشوید بمن در ولایت من میایید قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ گفتند زود او را طلبیم از پدر و جهد کنیم در آن وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ و بدرستیکه
ما کنندگانیم این خبر را که بگوییم وَقَالَ و گفت یوسف علیه السلام لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ مر غلامانرا که کیل غلات که تعلق بدیشان داشت
بنهید بار ایشانرا که بهای گندم آورده بودند و آن آدمی و درمی چند بود یوسف علیه السلام نخواست که گندم بها بدیشان فروشد فرمود که بضاعتهای ایشانرا
درج کنید فِي رِحَالِهِمْ در بارهای ایشان و دیگر دانست که دیانت ایشان اقتضای آن خواهد کرد که آن بضاعتها چون ثمن گندم بوده باز آرند
و از بهجت لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا شاید که ایشان بشناسند بضاعت خود را إِذَا انْقَلَبُوا چون باز گردند إِلَى أَهْلِهِمْ بسوی کسان خود و باز نگشایند
لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ شاید که باز گردند و برادر مرا بیارند فَلَمَّا رَجَعُوا پس آن هنگام که باز گشتند فرزندان یعقوب علیه السلام إِلَى أَبِيهِمْ بسوی پدر
خود قَالُوا يَا أَبَانَا گفتند ای پدر ما مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ منع کرده شد از ما پیمودن طعام یعنی ملک مصر حکم کرد که دیگر طعام بر ما نه پیمایند اگر این بار بنیامین
را نبریم فَأَرْسِلْ مَعَنَا پس بفرست با ما أَخَانَا برادر ما را نَكْتَلْ تا فرا گیریم کیل از برای خود و برای او وَإِنَّا لَهُ و بتحقیق ما او را لَحَافِظُونَ نگاه
دارنده کانیم از رسیدن مکروهی بدو قَالَ گفت یعقوب علیه السلام که ای فرزندان هَلْ آمَنُكُمْ آیا شما را امین دارم عَلَيْهِ برو یعنی بر بنیامین إِلَّا كَمَا
أَمِنْتُكُمْ مگر همچنانکه امین ساختم شما را عَلَى أَخِيهِ بر برادر او مِنْ قَبْلُ پیش از این که گفتید و انا له لحافظون و من بر محافظت شما اعتماد ندارم فَاللَّهُ
خَيْرٌ پس خدای بهترست حَافِظًا از جهت نگاه داشتن و حفص حافظا خواند یعنی او بهتر در حالتی که نگاه دارنده است پس توکل برو کنیم و کار خود
بدو گذارم وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و او بخشنده ترین بخشندگانست شاید که بمحافظت او بمن بخشاید و بمصیبت دو فرزند مرا مبتلا نگرداند وَلَمَّا
فَتَحُوا و آن هنگام که بگشادند مَتَاعَهُمْ بارهای خود را وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ یافتند بضاعت خود را که تسلیم ملک کرده بودند در بارهای
خویش و بحکم یوسف علیه السلام رُدَّتْ إِلَيْهِمْ باز گردانیده بودند بدیشان قَالُوا يَا أَبَانَا گفتند ای پدر ما مَا نَبْغِي ط چه چیز مطلبیم از احسان
ورای این که هَذِهِ بِضَاعَتُنَا اینست بهای ما که غله بدین بضاعت بما فروخته اند رُدَّتْ إِلَيْنَا ج باز گردانیده اند بما پس ما بدین اکرام رجوع کنیم
بملک وَنَمِيرُ أَهْلَنَا و طعام آریم کسان خود را وَنَحْفَظُ أَخَانَا و نگاهبانی کنیم برادر خود را در رفتن و آمدن وَنَزْدَادُ و زیادتی بستانیم كَيْلَ
بَعِيرٍ پیمودن شتری یعنی یک شتروار بمصاحبت برادر زیادت بیاریم ذَلِكَ این یک شتروار كَيْلٌ يَسِيرٌ کیل اندک است و ملک بدان
مقدار با ما مضایقه نخواهد کرد قَالَ گفت یعقوب علیه السلام لَنْ أُرْسِلَهُ هرگز نفرستم بنیامین را مَعَكُمْ با شما حَتَّى تُؤْتُونِ تا بدهید مرا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

مَوْثِقًا مِنَ اللّٰهِ پیمانی موکد بذکر خدا تعالی در بیان فرموده که او را بشما دهیم تا سوگند خورید بحق محمد خاتم النبیین و سید المرسلین علیه الصلوة والسلام و آله و اصحابه اجمعین
لَتَاْتُنَّنِیْ بِهٖ که بیارید بمن او را اِلَّا اَنْ یُّحَاطَ بِکُمْ مگر آنکه بگرد شما در آورده شود عذاب و جمه هلاک شوید ایشان قبول نموده بمنزلت حضرت پیغمبر علیه الصلوة
والسلام سوگند خوردند که در هیچ باب بنیامین غدر نکنند فَلَمَّاۤ اٰتَوْهُ پس چون دادند پدر را مَوْثِقَهُمْ پیمان و عهد خود قَالَ گفت یعقوب علیه السلام اَللّٰهُ که خدای
عَلٰی مَا نَقُوْلُ بر آنچه ما میگوئیم از عهد و پیمان وَكِیْلٌ نگاهبان و گواه مطلع است وَقَالَ و گفت یعقوب علیه السلام از روی شفقت یٰبَنِیَّ
ای فرزندان من لَا تَدْخُلُوْا در میائید در شهر مصر مِنْۢ بَابٍ وَّاحِدٍ از یک در یعنی همه برادران باهم از یک دروازه بشهر مروید تا ناگاه چشم بد در شما نرسد
چون شما را با این جمال و هیأت و شوکت و ابهت به بینند وَّادْخُلُوْا و در آئید هر دو سه مِنْ اَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ از درهای متفرقه و آن شهر را چهار دروازه
بود در لطایف آورده که یعقوب علیه السلام در اول مهر پدری پیدا کرد و در آخر عجز بندگی آشکار کرد و گفت وَمَاۤ اُغْنِیْ عَنْكُمْ و من دفع نمیکنم از شما بدین
نصیحت که کردم مِّنَ اللّٰهِ از قضای خدای مِنْ شَیْءٍ چیزی را زیرا که حذر دفع قدر نمیکند **بیت** من جهد همیکنم قضا میگوید : بیرون ز کفایت تو
کاری دگر است : اِنِ الْحُكْمُ نیست حکم و فرمان اِلَّا لِلّٰهِ مگر مر خدا را در هر چه خواهد عَلَیْهِ تَوَكَّلْتُ بر او توکل کردم من وَعَلَیْهِ فَلْیَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُوْنَ
و بر او باید که توکل کنند توکل کنندگان نه بر غیر او که کفایت مهم نتیجه توکل است بر او و من یتوکل علی الله فهو حسبه وَلَمَّا دَخَلُوْا و آن هنگام که در آمدند
اولاد یعقوب علیه السلام مِنْ حَیْثُ اَمَرَهُمْ از آنجا که فرموده بود ایشان را اَبُوْهُمْ پدر ایشان یعنی از ابواب متفرقه مَا كَانَ یُغْنِیْ نبود که دفع کند عَنْهُمْ
از ایشان یعقوب علیه السلام مِّنَ اللّٰهِ از قضای خدای که درباره ایشان واقع شده بود مِنْ شَیْءٍ چیزی را بلکه تهمت دزدی بر بنیامین افتاد و
برادران اندوهگین شدند و مصیبت یعقوب علیه السلام مضاعف گشت پس تدبیر یعقوب علیه السلام فایده نداد اِلَّا حَاجَةً مگر آنکه حاجتی بود فِیْ
نَفْسِ یَعْقُوْبَ در نفس یعقوب علیه السلام یعنی شفقتی بود در اولاد که در آن وقت قَضٰىهَا ظاهر کرد آن را و وصیت کرد بآن وَاِنَّهٗ لَذُوْ عِلْمٍ
و بدرستی که یعقوب علیه السلام خداوند دانش بود و بقضا و قدر میدانست لِّمَا عَلَّمْنٰهُ مر آن چیز را که بدو آموخته بودیم بطریق وحی و از آن بود که گفت
وما اغنی عنکم وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر آدمیان لَا یَعْلَمُوْنَ نمیدانند مر قدر را یا جاهل اند بآنکه تدبیر بر تقدیر غلبه نتواند کرد **بیت** ۲
تدبیر کند بنده و تقدیر نداند : تقدیر خدا و نه بتدبیر نماند : وَلَمَّا دَخَلُوْا عَلٰی یُوْسُفَ و آن هنگام که در آمدند اولاد یعقوب علیه السلام بر یوسف
و بهار گاه او رسیدند یوسف علیه السلام بر تخت نشسته بود و نقاب فرو گذاشته پرسید که چه کسانید گفتند کنعانیانیم که ما را فرموده بودی که برادر خود را بیارید او را
از پدر در خواستیم و بعهد و پیمان آوردیم یوسف علیه السلام گفت که دانستم بنشینید ایشان در حاشیه بساط بنشستند و حکم شد که شش خوان طعام آراسته پیش ایشان بنهادند
یوسف علیه السلام گفت که هر دو برادر که از یک پدر و مادر باشید بر یک خوان طعام خورید هر دو کس بر یک خوان نشستند و بنیامین تنها مانده بگریه در آمد و میگریست
تا بیهوش شد یوسف علیه السلام بفرمود تا گلاب بر روی او زدند و چون بهوش آمد پرسید که ای جوان کنعانی ترا چه شد که بیهوش شدی گفت ای ملک فرمودید که
هر کس با برادر اعیانی خود بر یک خوان نشینند مرا برادر پدری و مادری من که یوسف نام داشت بیاد آمد و با خود گفتم اگر او بودی با من بر سر این خوان نشستی
و تنها ماندمی از شوق این حال بطاقت شدم و سبب گریه و بیهوشی من این بود یوسف علیه السلام گفت بیا تا من برادر تو باشم و با تو بر یک خوان نشینیم
پس بفرمود تا خوان و برابر داشتند و در پس پرده آوردند و او را نیز طلبید و بدین بهانه اٰوٰۤی اِلَیْهِ جای داد بسوی خود اَخَاهُ برادر خود را و یوسف
علیه السلام نقاب بسته دست بطعام دراز کرد چون بنیامین را نظر بر دست یوسف علیه السلام افتاد باز بگریست یوسف علیه السلام گفت باز این چه گریه است
گفت ای ملک چه مانند است این دست تو بدست برادرم یوسف همین که یوسف علیه السلام این کلمه شنید طاقتش بنهایت رسید نقاب از چهره برداشت
و بنیامین را قَالَ گفت اِنِّیْۤ اَنَا اَخُوْكَ بدرستی که منم برادر تو فَلَا تَبْتَىِٕسْ پس اندوهناک مباش بِمَا كَانُوْا یَعْمَلُوْنَ بآنچه کردند برادران
در حق ما بنیامین چون روی یوسف علیه السلام بدید و این سخن بشنید دیگر باره از هوش برفت و چون با خود آمده دست در گردن یوسف علیه السلام
کرد و بزبان حال گفت **بیت** آنچه می بینم به بیداریست یا رب یا بخواب : خویشتن را در چنین راحت پس از چندین عذاب : آنکه دست در دامن
یوسف علیه السلام زد و گفت دیگر از تو مفارقت نکنم یوسف علیه السلام گفت ای برادر اهتمام پدر در باب تو دانسته ام اگر ترا بی بهانه باز دارم غم او زیاد
میشود اگر مصلحت دانی ترا بامر شنیع متهم سازم تا نزد من باشی بنیامین گفت از آن باک ندارم پس یوسف علیه السلام فرمود که نزد برادران رو و این

امر را

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

امر را مخفی دار ہنیامین ازین پردہ بیرون آمد و حکم شد کہ کارسازی کنعانیان کنند فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ پس آنہنگام کہ کارسازی کرد ایشان را
جَعَلَ السِّقَايَةَ بنہاد سقایہ را آن مشربہ بود از نقرہ یا از زر یا از زبرجد مرصع بجواہر کہ ملک از ان آب خوردی درین وقت بجہت عزت و نفاست
طعام آنرا پیمانہ ساختہ بودند یوسف علیہ السلام بفرمود تا محرم او آنرا تعبیہ کردند فِي رَحْلِ أَخِيهِ در بار دان برادر او و بارہای دیگر ابرا مکمل کردند
و ایشانرا اجازت رفتن داد چون از شہر بیرون رفتہ براہ در آمدند جمعی از ملازمان یوسف علیہ السلام از عقب کاروان رسیدند ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ
پس ندا کرد ندا کنندہ کہ أَيَّتُهَا الْعِيرُ ای کاروانیان إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ بدرستی کہ شما دزدانید بآن معنی یوسف علیہ السلام را از پدر بدزدیدید
و گفتہ اند ندا کنندہ این سخن را بفرمان یوسف علیہ السلام گفت القصہ چون این ندا بسمع فرزندان یعقوب علیہ السلام رسید قَالُوا گفتند وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِم
رو وی آوردند بدان جمع کہ شما مَاذَا تَفْقِدُونَ چہ چیز گم کردہ اید کہ میجوئید قَالُوا نَفْقِدُ گفتند میجوئیم صُوَاعَ الْمَلِكِ مشربہ ملک را
کہ پیمان غلہ بودہ وَلِمَن جَاءَ بِهِ و برای ہر کس کہ بیارد آنرا حِمْلُ بَعِيرٍ شتر وار طعامی مقرر است وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ و من کہ منادی ام
بآن کفیلم و پایندان آن قَالُوا تَاللَّهِ گفتند بخدای لَقَدْ عَلِمْتُم ہر آینہ شما میدانید کہ ما مردم امینیم بضاعتی کہ در بار ما نہادہ بودید در بار اول چون این نوبت بیاوردیم
باز آوردیم و ہمی بینید کہ دہن شتران بستہ ایم تا از زرع کسان نخورند مَا جِئْنَا نیامدیم ما از کنعان لِنُفْسِدَ تا تباہ کاری کنیم فِي الْأَرْضِ در زمین مصر و مال مردم
بناحق در تصرف آریم وَمَا كُنَّا و نیستیم ما سَارِقِينَ دزدان و دزدی کار ما نیست قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ گفتند ملازمان یوسف علیہ السلام کہ چیست جزای
دزدان إِن كُنتُمْ كَاذِبِينَ اگر باشید شما دروغگویان در ادای ذمہ خود یعنی میگوئید کہ ما دزد نیستیم اگر رخت ما در میان بار شما پیدا شود آنرا چہ مکافات
خواہد بود قَالُوا جَزَاؤُهُ گفتند جزای سرقہ سارق مَن وُجِدَ فِي رَحْلِهِ گرفتن آن کس است کہ یافتہ شود کالای دزدیدہ در بار او فَهُوَ جَزَاؤُهُ
پس ہمون است جزای او یعنی او را بہ بندگی باید گرفت در دین پدر ما كَذَٰلِكَ ہمچنین نَجْزِي الظَّالِمِينَ پاداش میدہیم ستمکاران را یعنی دزدان را پس
ایشانرا گردانیدہ بمصر آوردند و بدرگاہ یوسف علیہ السلام باز داشتند فَبَدَأَ پس آغاز کرد مؤذن و گفتہ اند یوسف علیہ السلام بِأَوْعِيَتِهِمْ ببارہای
ایشان قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ پیش از باردان برادر او برای نفی تہمت ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا پس بیرون آورد سقایہ را مِن وِعَاءِ أَخِيهِ از باردان برادر او
كَذَٰلِكَ ہمچنین كِدْنَا لِيُوسُفَ تعلیم دادیم یوسف علیہ السلام را بالہام برادران یوسف علیہ السلام از حیا سر در پیش انداختہ و زبان طعن بر بنیامین گشادند
مَا كَانَ نبود یوسف علیہ السلام یعنی شایستہ و سزاوار نبود او را کہ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فرا گیرد برادر خود را فِي دِينِ الْمَلِكِ در کیش ملک مصر چہ حکم ملک در باب دزد
ضرب و تعزیب بودہ نہ استرقاق پس نگرفت یوسف علیہ السلام برادر خود را إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ مگر بخواست خدای و بدستوری او نرفع درجات
بر میداریم از روی درجہا بعلم و حکمت مَّن نَّشَاءُ ہر کرا میخواہیم وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ و زبر ہر خداوند دانشی عَلِيمٌ دانا است کہ درجہ او بلند تر است
آنکہ یوسف علیہ السلام فرمود کہ این چہ عمل است کہ از شما صادر شد میگفتید کہ ما پیغمبر زادگانیم قَالُوا إِن يَسْرِقْ گفتند اگر دزدی کرد بنیامین عجب
فَقَدْ سَرَقَ پس بدرستی کہ دزدی کردہ است أَخٌ لَّهُ برادر عیانی کہ او را بودہ مِن قَبْلُ پیش ازین یعنی یوسف علیہ السلام در معالم و کشاف
آوردہ کہ در خانہ خالہ یوسف علیہ السلام ماکیانی بود سایلی بدر خانہ آمد و ہیچکس حاضر نبود یوسف علیہ السلام آن مرغ را بسایل داد و برادران او را بدزدی تہمت
کردند و اقوال دیگر نیز ہست فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ پس نہان داشت یوسف علیہ السلام آن مقالہ را فِي نَفْسِهِ در نفس خود وَلَمْ يُبْدِهَا و ظاہر
نکرد آن را لَهُمْ بر ایشان قَالَ گفت با خود یوسف علیہ السلام کہ أَنتُمْ شَرٌّ مَّكَانًا شما بدترید از جہت منزلت در دزدی کہ پسر را از پدر دزدیدہ جدا کردید وَاللَّهُ
أَعْلَمُ و خدای داناتر است بِمَا تَصِفُونَ بآنچہ شما صفت میکنید پس یوسف علیہ السلام بنیامین را بجان خود سپرد و برادران در استخلاص او جہد انگیز
سخن گفتند بجائی نرسید و روبیل را آتش خشم شعلہ زدن گرفت و موہای تن وی از جامہ بیرون کرد و گفت ای ملک برادر مرا بگذار و گرنہ فریادی بکشم
کہ ہر جا حاملہ باشد درین شہر از ہول آن بار بنہد یوسف علیہ السلام بدید کہ روبیل در غضب است پسر خود را گفت برو و دست بہ پشت وی فرود آر چون دست
او بروبیل رسید شعلہ غضب وی انطفا یافتہ روی بہ برادران کرد کہ شما مرا مس کردید گفتند نی فرمود کہ بخدای درین بلدہ مصر تخمی از آل یعقوب علیہما السلام
ہست چہ ہر گاہ یکی از ایشان خشم آمدی چون دیگری از آل یعقوب علیہ السلام او را مس کردی تسکین یافتی در معالم آوردہ کہ دیگر بار در غضب شد
آہنگ تخت یوسف علیہ السلام کرد یوسف علیہ السلام نقاب بستہ از تخت فرود آمد او را در ربود و بر سر دست آورد و بر زمین نہاد و گفت ای کنعانی

شما بزور خود مغرور و بقوت خود معجب شده اید می پندارید که کسی بر شما غلبه نتواند کرد بیت خدائی که بالا و پست آفرید * زبردست هر زبردست آفرید
ایشان چون دیدند که مهم بزور از پیش نمیرود از در زاری در آمده قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ گفتند ای عزیز إِنَّ لَهُ بدرستی که بنیامین را أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا پدری
است پیر بزرگ ساله و عظیم القدر و بعد از هلاک پسر خود یوسف علیه السلام بدو انس و الفت دارد فَخُذْ أَحَدَنَا پس فرا گیر یکی را از ما مَكَانَهُ بجای
او و او را رها کن إِنَّا نَرَاكَ بدرستی که ما می بینیم ترا مِنَ الْمُحْسِنِينَ ه از نیکوکاران به نسبت ما پس احسان خود را با تمام رسان فما الاحسان الا بالاتمام
قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ گفت یوسف علیه السلام پناه میگیرم بخدای پناه گرفتنی أَنْ نَأْخُذَ از آنکه بگیریم إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مگر آنرا که یافتیم مَتَاعَنَا عِنْدَهُ
ع متاع خود را نزدیک او و اگر بجای او دیگری را بگیریم إِنَّا إِذًا بدرستی که باشیم ما آنگاه لَظَالِمُونَ ه ستمکاران در مذهب شما فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا پس آن وقت
که نومید شدند مِنْهُ از یوسف و دانستند که برادر را با ایشان نمیدهد خَلَصُوا نَجِيًّا بایک کناره شدند از مصریان راز گویان و از هر گونه تدبیر آغاز کردند
قَالَ كَبِيرُهُمْ گفت بزرگ ایشان در سن یعنی روبیل یا در خرد و عقل یعنی یهودا أَلَمْ تَعْلَمُوا آیا نمیدانید شما أَنَّ أَبَاكُمْ آنرا که پدر شما قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ
بتحقیق فرا گرفت بر شما مَوْثِقًا عهدی و پیمانی مِنَ اللَّهِ از عهد خدای یعنی بدستوری وی در محافظت بنیامین و شما سوگند خوردید به محمد آخر الزمان
علیه الصلوة و السلام که شما در شان وی غدر نکنید و اکنون این صورت واقع شد وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ و پیش از این تقصیر کردید فِي يُوسُفَ در شان
یوسف علیه السلام فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ پس من جدا نشوم از زمین مصر یعنی از این شهر بیرون نیایم حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي تا وقتی که دستوری دهد مرا
با آمدن پدر من أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي ه یا خدای حکم کند برای من به رجوع به پدر یا به تخلیص برادر وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ه و او بهترین حکم کنندگانست
که براستی حکم کنند و میل و مداهنه در حکم او نیست ارْجِعُوا إِلَى أَبِيكُمْ شما باز گردید بسوی پدر خود فَقُولُوا يَا أَبَانَا پس بگوئید ای پدر ما إِنَّ ابْنَكَ
بدرستی که پسر تو بنیامین سَرَقَ دزدی کرد وَمَا شَهِدْنَا و گواهی میدهیم ما إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا مگر بآنچه میدانیم که صاع ملک از بار او بیرون آمد و گفته
و نیستیم ما لِلْغَيْبِ مر باطن حال را حَافِظِينَ ه نگاه دارندگان یعنی بظاهر دزدی او دیدیم اما از نفس الامر او خبر نداریم که فی الواقع بر وی تهمت کردند و صاع را
در بار او نهادند یا خود او مباشر بود وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي و بپرس از اهل آن دهی که كُنَّا فِيهَا بودیم ما در آن یعنی مصر مراد آن است که بفرست
و از مصریان بپرس وَالْعِيرَ الَّتِي و از آن کاروان نیز سوال کن که ما أَقْبَلْنَا فِيهَا روی نهاده بودیم از مصر بکنعان در میان کاروان و آن جمعی کنعانیان
بوده از همسایگان یعقوب علیه السلام وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ه و بدرستی که ما راست گویانیم فرزندان یعقوب علیه السلام بحکم روبیل یا یهودا روی بکنعان
نهادند و بخدمت پدر آمده آنچه برادر گفته بود بموقف عرض رسانیدند قَالَ گفت یعقوب علیه السلام بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ بلکه آراسته است برای شما
أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا نفسهای شما کاری را که خواسته اید و با هم قرار داده اید و اگر نه ملک چه میداند که جزای سارق استرقاق است فَصَبْرٌ جَمِيلٌ پس صبرست
شکیبائی نیکو عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي شاید که خدای بیارد بِهِمْ جَمِيعًا بمن همه ایشان را یعنی یوسف و بنیامین و آن برادر دیگر را که در مصر است إِنَّهُ
هُوَ الْعَلِيمُ بدرستی که او داناتر است بحال من الْحَكِيمُ راست کار است در آنچه میکند پس یعقوب علیه السلام از غایت ملال توجه به بیت الاحزان فرمود
وَتَوَلَّى عَنْهُمْ و روی بگردانید از فرزندان خود وَقَالَ يَا أَسَفَى و گفت ای اندوه من عَلَى يُوسُفَ بر فراق یوسف علیه السلام صاحب کشاف
آورده که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة و السلام از جبرئیل علیه السلام پرسید که وجد یعقوب علیه السلام و حزن او بچه مرتبه بود در فراق یوسف علیه السلام
جبرئیل علیه السلام فرمود که برابر هفتاد مادر پسر مرده حضرت علیه السلام فرمود که او را چه مقدار مزد دادند گفت مزد صد شهید آری هیچکس در آتش مفارقت آن
برابر یعقوب علیه السلام نسوخت که چهل سال و بقولی هشتاد سال از وقت فراق یوسف علیه السلام تا زمان وصال او چشم یعقوب علیه السلام از گریه
خشک نشد و از بار فراق جگر گوشه پشت مبارک وی خمیدگی گرفت وَابْيَضَّتْ و سفید شد عَيْنَاهُ ه هر دو چشم او مِنَ الْحُزْنِ از اندوه فَهُوَ كَظِيمٌ
پس او پر بود از خشم فرزندان یعنی دلش ممتلی بود از غیظ اولاد و ظاهر نمیکرد بیت دردیست درین سینه که گفتن نتوانم * وین طرفه که آن نیز نهفتن نتوانم
اما چون فرزندان فریاد یا اسفی شنیده اضطراب پدر را مشاهده نمودند قَالُوا گفتند تَاللَّهِ تَفْتَؤُا بخدای که همیشه باشی و بناله و زاری تَذْكُرُ يُوسُفَ
یاد کنی یوسف را حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا تا وقتیکه بیماری شوی بیماری مشرف بر موت أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ یا باشی از جمله هلاک شدگان قَالَ
گفت یعقوب علیه السلام ای فرزندان من إِنَّمَا أَشْكُو جز این نیست که شکایت میکنم بَثِّي وَحُزْنِي غم و اندوه خود را إِلَى اللَّهِ بخدای نه بشما و نه بغیر شما

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

زیرا که کس بیکسان و چاره کن بیچاره کان اوست **نظم** حاجتی را که از تو میجوییم : با کسی نه که با تو میگوییم : راز گوییم بخلق خوار شوم : با تو گوییم بزرگوار شوم : در بعضی تفاسیر هست که چون یعقوب علیه السلام گفت انما اشکوا بثی وحزنی الی الله حق سبحانه وتعالی وحی فرستاد که ای یعقوب بعزت وجلال من که اگر یوسف و بنیامین مرده بودندی باین ناله که تو کردی من ایشانرا زنده ساخته بتو باز رسانیدمی و ازین مژده بود که یعقوب علیه السلام گفت واعلم من الله ما لا تعلمون ۝ و من میدانم از وحی خدای آنچه شما نمیدانید از حیات یوسف علیه السلام و رسیدن وی بمن گویند روزی ملک الموت بزیارت وی آمده بود یعقوب علیه السلام برو سوگند داد که روح یوسف را قبض کرده گفت نی یعقوب بدان امیدواری گفت یا بنی اذهبوا ای پسران من بروید فتحسسوا پس تفحص کنید من یوسف واخیه از حال یوسف و برادر او ولا تیأسوا و نومید نباشید من روح الله از رحمت و فضل خدای انه لا ییأس بدرستی که نومید نشوند من روح الله از رحمت و فرج خدای تعالی الا القوم الکافرون مگر گروه ناگرویدگان پس یعقوب علیه السلام نامه نوشت برین وجه که از یعقوب اسرائیل الله ابن اسحاق ذبیح الله ابن ابراهیم خلیل الله بسوی ملک مصر اما بعد ما آن اهل بیتیم که بلا را موکل گردانیده اند جدم ابراهیم را دست و پای بربسته در آتش نمرود افکندند حق سبحانه او را نجات داد پدرم اسحاق را کارد بر حلق نهادند خدای تعالی برای او فدا فرستاد و مرا پسری بود دوسترین فرزندان من برادران او بصحرا بردند و پیراهن خون آلوده بمن آورده گفتند او را گرگ خورد و من در فراق وی چندان گریسته ام که چشمم سفید شده او را برادر اعیانی بود که من بروی تسلی داشتم تو او را بدزدی گرفته نگاه داشته و ما نه از آن خاندانیم که دزدی کنیم یا از ما دزدی برآید اگر این فرزند را بمن فرستی فبها والا بر تو دعائی کنم که اثر آن بفرزند هفتمین تو برسد والسلام پس نامه را بفرزندان داد و اندک بضاعتی از پشم و روغن و پنیر و امثال آن ترتیب داده ایشانرا بمصر فرستاد و ایشان بمصر آمده برادری را که آنجا بود ملاقات کردند و باتفاق برادر روی بدرگاه یوسف علیه السلام نهادند فلما دخلوا علیه ۝ پس آنهنگام که درآمدند برادران یوسف علیه السلام بروی قالوا یا ایها العزیز گفتند ای عزیز مسنا رسیده هست ما را واهلنا الضر و کسان ما را سختی و بینوائی و گرسنگی وجئنا ببضاعة و آورده ایم بضاعتی چند مزجاة اندک و بی اعتبار فاوف لنا الکیل پس تمام کن برای ما کیل را وتصدق علینا ۝ و تصدق کن بر ما بقبول بضاعت ما یا زیادت بهای متاع ما ان الله بدرستی که خدای تعالی یجزی المتصدقین پاداش دهد به نیکوئی آنانرا که از روی تفضل تصدق مینمایند آنکه نامه یعقوب علیه السلام بر گوشه تخت نهادند چون یوسف علیه السلام نامه را بخواند گریه بروی غلبه کرد و عنان تمالک از دست رفته قال گفت ای برادران هل علمتم آیا می دانید ما فعلتم آنچه کردید بیوسف واخیه بیوسف و برادر او بر سبیل اجمال گفت نه از روی تفصیل عمل ایشان با یوسف ظاهر است و با بنیامین آنست که او را خوار و بی اعتبار می داشتید تا مرتبه که با هیچیک سخن نمیگفتی الا از روی عجز و مذلت پس یوسف علیه السلام فرمود که آیا شما دانسته اید قبح آنرا که با یوسف علیه السلام و برادر آن کردید و آیا از آن توبه فرموده اید اذ انتم جاهلون چه آن وقت شما نادان بودید یعنی کودک بودید و شوخ و حسود یا جاهل بودید بعقوق پدر و قطع رحم و موافقت هوای نفس کردید یوسف علیه السلام این سخن از روی مناصحت گفت نه بر وجه معاتبت آنگه نقاب برافکند و تاج از سر برداشت چون ایشانرا نظر بران شکل و شمایل افتاد قالوا گفتند ائنک لانت یوسف استفهام تقریر هست یعنی البته توئی یوسف علیه السلام که این جمال و کمال دیگری را نیست **بیت** که دارد از همه خوبان رخ چنین که تو داری : تبارک الله ازین روی نازنین که تو داری : قال انا یوسف وهذا اخی گفت من یوسفم و این برادر من بنیامین است قد من الله بدرستی که منت نهاد خدای علینا ۝ بر ما بسلامت و کرامت انه من یتق بدرستی که هر که بترسد از خدای ویصبر و صبر کند بر طاعت یا اجتناب از معصیت فان الله پس به تحقیق خدای لا یضیع ضایع نکند اجر المحسنین مزد نیکوکاران از وضع مظهر در موضع مضمر تنبیه است برانکه محسن آن است که جمع کند میان تقوی و صبر چون برادران یوسف علیه السلام را بشناختند روی به تخت درآورده خواستند که پای یوسف را ببوسند یوسف علیه السلام از تخت فرود آمده ایشانرا در کنار گرفت قالوا تالله گفتند بخدای سوگند که بحسن صورت و کمال سیرت لقد آثرک الله هر آینه برگزید خدای تعالی علینا بر ما وان کنا و بدرستی که ما هستیم لخاطئین گناهکاران بدان عملها که کرده ایم قال گفت یوسف علیه السلام در جواب ایشان لا تثریب هیچ سرزنش نیست علیکم الیوم بر شما امروز من دیگر باره هرگز گناه شما بر روی شما نیارم یغفر الله لکم بیامرزد خدای مر شما را که اعتراف کردید بگناه وهو ارحم الراحمین ۝ و او بخشنده ترین بخشندگان است **بیت**
با آهی بسوزد جهانی گناه : با شکی بشوید دو صد نامه سیاه : بدرماندگان هرچه خواهی دهد : بدرمانده تخت شاهی دهد : پس بنوازش بزرگانه دل برادران

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

تازه ساخت بکار پدر دل افکار پرداخت و گفت اِذْهَبُوْا بِقَمِيْصِيْ هٰذَا ببرید این پیراهن مرا و آن قمیص خلیل بود که جبرئیل علیه السلام در قعر چاه بوی
پوشانید و وحی بدو رسیده بود که آنرا بکنعان فرستد فرمود که ببرید فَاَلْقُوْهُ پس بیفکنید آنرا عَلٰى وَجْهِ اَبِيْ بر روی پدر من يَاْتِ بَصِيْرًا ج تا باز گردد
بینائی او و چشمش بحال اول باز رود وَاْتُوْنِيْ و بیائید شما من بِاَهْلِكُمْ اَجْمَعِيْنَ ع همه کسان خود از احفاد و خدم آورده اند که یهودا گفت ای یوسف
علیه السلام پیراهن خون آلوده پیش پدر من برده ام این پیراهن بمن حواله کن که ببرم که شاید فرح این قمیص تدارک خون آن قمیص کند یوسف علیه السلام پیراهن بوی
داده و اسباب راه بجهت پدر و متعلقان مهیا ساخته به برادران تسلیم کرد یهودا از مصر بیرون آمده همراه برادران متوجه کنعان گشت وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيْرُ ربع
و آن وقت که جدا شد یعنی بیرون آمد کاروان از عمارات مصر بفضای صحرا رسید باد صبا از حق سبحانه تعالی دستوری خواسته بوی پیراهن یوسف علیه السلام
بمشام یعقوب علیه السلام رسانید قَالَ اَبُوْهُمْ گفت پدر ایشان جمعی را که حاضر بودند از نبیرگان اِنِّيْ لَاَجِدُ بدرستی که من می یابم رِيْحَ يُوْسُفَ
بوی یوسف علیه السلام لَوْلَآ اَنْ تُفَنِّدُوْنِ ۵ اگر شما به نقصان عقل مرا نسبت نکنید و نگوئید که پیر شده و بخرافت رسیده قَالُوْا تَاللّٰهِ اِنَّكَ
گفتند آنها که حاضر بودند بخدای بدرستی که تو هنوز لَفِيْ ضَلٰلِكَ الْقَدِيْمِ ۵ هر آینه در همان حیرت قدیمی که در افراط محبت یوسف علیه السلام از ابتدا بی کرد
و توقع ملاقات او بعد از چهل سال یا هشتاد سال فَلَمَّآ اَنْ جَآءَ الْبَشِيْرُ پس آن هنگام که آمد مژده دهنده یعنی یهودا آورده اند که یهودا با برادران
نه ایستاد و سر و پا برهنه دویدن آغاز کرد تا بکنعان رسید و نزد پدر آمده اَلْقٰىهُ بیفکند پیراهن یوسف علیه السلام را عَلٰى وَجْهِهٖ بر روی پدر
فَارْتَدَّ بَصِيْرًا ج پس بازگشت بینا و با احفاد خود قَالَ گفت اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ آیا نمی گفتم شما را اِنِّيْٓ اَعْلَمُ آنکه من میدانم مِنَ اللّٰهِ از الهام خدای
مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ۵ آنچه شما نمیدانید و آن حیات یوسف علیه السلام بود و بپیوستگی میان من و او پس تهیه راه نمود و هرکه در ایشان پیوسته بود از ذکور
و اناث متوجه شدند و برادران دیگر رسیده بر دست و پای پدر افتاده قَالُوْا گفتند يٰٓاَبَانَا ای پدر ما اسْتَغْفِرْ لَنَا آمرزش طلب برای ما از خدای
ذُنُوْبَنَا گناهان ما را اِنَّا كُنَّا بدرستی که هستیم ما خٰطِـِٕيْنَ ۵ گناهکاران قَالَ گفت یعقوب علیه السلام سَوْفَ اَسْتَغْفِرُ لَكُمْ زود باشد که
آمرزش خواهیم برای شما رَبِّيْ از پروردگار خود اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ بدرستی که او آمرزنده تائبان است بجو ذنوب الرَّحِيْمُ ۵ مهربان است بر بندگان مستغفر
گروب تاخیر کرد تا شب جمعه یا وقت سحر که مظنه اجابت دعوات است یا خواست که بداند که یوسف علیه السلام از ایشان عفو کرده یا نی و در صحیح
که تاخیر کرد تا وقتیکه بمصر رسید شب برخواسته بنماز و بعد از تهجد روی بقبله با بیناد و یوسف علیه السلام در قفای خود بداشت و برادران در عقب
او آنحضرت دعا کرد و فرزندان آمین گفتند و حق سبحانه اجابت فرمود القصه چون یعقوب علیه السلام نزدیک مصر رسید یوسف علیه السلام با ملک ریان
و تمامی اشراف مصریان لشکر آراسته باستقبال پدر بیرون آمدند و یعقوب علیه السلام با فرزندان بر بالای تلی بر آمده تفرج آن کوکبه و آراستگی میکردند
و تعجب مینمودند جبرئیل علیه السلام فرود آمد و یعقوب علیه السلام را گفت ازین لشکر و تجمل عجب میداری ببالای نگر که جنود ملک از زمین تا به فلک ایستاده
آمده بشادی تو مبتهج و مسرورند چنانچه درین مدت از اندوه تو محزون و رنجور بودند پس یوسف علیه السلام چون پدر را دید از مرکب فرود آمده خواست
که سلام کند جبرئیل علیه السلام گفت بگذار تا پدر ترا سلام کند در خبر است که یعقوب علیه السلام نیز پیاده شد و چون چشمش بر جمال یوسف علیه السلام
افتاد گفت السلام علیک یا مذهب الاحزان و هر دو دستها را بگردن یکدیگر آورده از شادی میگریستند نظم چه خوش حالیست روی
دوست دیدن ٭ پس از عمری بیکدیگر رسیدن ٭ شراب خوشدلی را نوش کردن ٭ بشادی دست در آغوش کردن ٭ بکام
دل زمانی آرمیدن ٭ بهم گفتن سخن و زهم شنیدن ٭ ز دلبر حال عجز آغاز کردن ٭ ز عاشق دفتر غم باز کردن ٭ پس در نزدیکی مصر
موضعی بود از آن یوسف علیه السلام و قصری رفیع در آنجا ساخته بودند یوسف علیه السلام در آنجا نزول فرمود فَلَمَّا دَخَلُوْا پس آن هنگام که
در آمدند عَلٰى يُوْسُفَ بر یوسف علیه السلام در آن منزل اٰوٰٓى اِلَيْهِ جای داد بسوی خود اَبَوَيْهِ پدر و خاله خود را که بجای مادرش بود
و دیگر بار پدر را در کنار گرفت و خاله را پرسش فرمود و برادرزادگان را نوازش نمود وَقَالَ ادْخُلُوْا مِصْرَ و گفت در آئید بمصر
اِنْ شَآءَ اللّٰهُ اٰمِنِيْنَ ۵ اگر خواهد خدای در حالتیکه ایمنان باشید از قحط و عنا و مشقت و بلا استثنا داخل است در امن نه در دخول و چون بمصر آمدند بایوان
بمنزل خود فرود آورد وَرَفَعَ اَبَوَيْهِ و برداشت پدر و خاله خود را یعنی بالا برد عَلَى الْعَرْشِ بر تخت خود وَخَرُّوْا و بر روی در افتادند پدر و خاله و برادران

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

له مراورا سُجَّدًا در حالتیکه سجده کنان بودند و تحیت تعظیم ایشان در آن زمان سجده بود و یوسف علیه السلام که آن حال را مشاهده نمود اظهار مسرت و بهجت
فرمود وَقَالَ و گفت یوسف علیه السلام يَا أَبَتِ ای پدر من هَذَا این سجده کردن شما مرا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ تعبیر خواب منست که دیدم مِنْ قَبْلُ
پیش ازین در ایام صبا قَدْ جَعَلَهَا بدرستی که گردانید او را رَبِّي حَقًّا پروردگار من راست وَقَدْ أَحْسَنَ بِي و بدرستی که نیکوئی کرده است بمن
آفریدگار من إِذْ أَخْرَجَنِي چون بیرون آورد مرا مِنَ السِّجْنِ از زندان ذکر چاه نکرد تا برادران منفعل نشوند وَجَاءَ بِكُمْ و آورد شما را مِنَ الْبَدْوِ
از بادیه و آن موضعی بود از زمین فلسطین از ولایت شام که یعقوب علیه السلام در انجا نشستی و آن نزدیک کنعان بود و یوسف علیه السلام جهت
شکر نعمت فرمود که حق سبحانه مرا از زندان به تخت رسانید و شما را از بادیه نزدیک من آورد تا باکدیگر نشستیم مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ
از پس آنکه فساد کرد شیطان و مخالفت افکند بَيْنِي میان من وَبَيْنَ إِخْوَتِي و میان برادران من إِنَّ رَبِّي بدرستی که پروردگار من لَطِيفٌ
رساننده نیکی است لِمَا يَشَاءُ هر کرا خواهد إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ به تحقیق او ست دانا به وجوه تدبیرات الْحَكِيمُ محکم کار در تعیین مواقع تقدیرات
در لطایف آورده است چون بیست و چهار سال ازین واقعه بگذشت یعقوب علیه السلام را وفات رسید و بعد از بیست و سه سال دیگر یوسف علیه السلام
پدر را در واقعه دید که میگوید که ای یوسف بغایت مشتاق لقای توام بشتاب تا سه روز دیگر نزد من آئی یوسف علیه السلام از خواب بیدار گشته وزرا را
طلبیده وصیتها کرد و یهودا را ولی عهد خود ساخته فرزندان را بدو سپرد و به طریق مناجات گفت رَبِّ ای پروردگار من قَدْ آتَيْتَنِي بدرستی که دادی
مرا مِنَ الْمُلْكِ پادشاهی و مملکت داری وَعَلَّمْتَنِي و بیاموختی مرا مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ از تعبیر خوابها فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
ای پدید آرنده و آفریننده آسمانها و زمینها أَنْتَ وَلِيِّي توئی یار من و متولی کار من فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ در این سرای و در آن سرای تَوَفَّنِي
بمیران مرا مُسْلِمًا در حالتی که گردن نهاده باشم امر ترا یعنی مرا مسلمان بمیران وَأَلْحِقْنِي و در رسان مرا بِالصَّالِحِينَ به پدران شایسته من آورده اند
که بعد سه روز از واقعه که دیده بود بروضه وصال رحلت فرمود و حضرت حقایق پناهی در قصه یوسف و زلیخا که لباس نظم دل پذیر پوشانیده و تحریر بعضی ابیات
درین اوراق اتفاق افتاده وفات یوسف علیه السلام برین نمط ذکر میفرماید **نظم** بکف جبریل حاضر داشت سیبی : که باغ خلد از ان میداشت
زیبی : چو یوسف را بدست آن سیب بنهاد : روان آن سیب را بوئید و جان داد : بلی زان نکهت باغ بقا یافت : از ان نکهت بسوی باغ بشتافت
ذَلِكَ آنچه یاد کرده شد از قصه یوسف علیه السلام مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ از خبرهای غیب است که ما جهت ظهور دلائل اعجاز نُوحِيهِ إِلَيْكَ وحی میکنیم
آن را بتو وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ و تو نبودی نزدیک برادران یوسف إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ آن هنگام که جمع کردند رایهای خود را برافکندن یوسف
علیه السلام بچاه وَهُمْ يَمْكُرُونَ و ایشان مکر میکردند به یعقوب و یوسف علیه السلام و چون تو انجا نبوده و مکذبان تو میدانند که از کسی نشنیده خبر میدهی
چنانچه بوده پس دلیل واضح است بر آن که بوحی الهی دانسته وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ و نیستند اکثر مردمان وَلَوْ حَرَصْتَ و اگرچه حرص میورزی بر ایمان ایشان
بِمُؤْمِنِينَ گروندگان بجهت عناد و تصمیم ایشان در کفر و فساد وَمَا تَسْأَلُهُمْ و نمیخواهی تو از ایشان عَلَيْهِ بر تبلیغ و ادای احکام یا برخواندن
قصص قرآنی مِنْ أَجْرٍ مزدی چنانچه قصه گویان مزد میخواهند إِنْ هُوَ نیست قرآن إِلَّا ذِكْرٌ مگر پندی از خدای لِلْعَالَمِينَ مر عالمیان را و نه
تنها مشرکان مکه که از معجزه تو روی بر میگردانند وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ و بسا نشانهای قدرت و دلایل داله بر وجود صانع و حکمت او فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ در آسمانها و زمینها که آن معاندان يَمُرُّونَ عَلَيْهَا میگذرند بران وَهُمْ عَنْهَا و ایشان از ان آیتها مُعْرِضُونَ روی گردانندگانند
که نه دران فکرت کنند و نه از ان عبرت گیرند وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ و نه گروید بیشترین ایشان بِاللَّهِ بخدای تعالی إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ
مگر ایشان که شرکت آرندگان باشند گویند مراد ازین گروه کفار مکه اند که گفتند رَبُّنَا اللَّهُ و اقرار آوردند که الملائکة بنات الله یا یهود که
آوردند بخدای و گفتند عزیر ابن الله یا نصاری که بخدای گرویدند و گفتند المسیح ابن الله أَفَأَمِنُوا آیا ایمن شدند مشرکان أَنْ تَأْتِيَهُمْ از آنکه بیاید
بدیشان غَاشِيَةٌ عقوبتی پوشنده یعنی فرو گیرنده ایشان را مِنْ عَذَابِ اللَّهِ از عذاب خدای أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ یا بیاید بدیشان قیامت
بَغْتَةً ناگهان وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و ایشان ندانند آمدن آن را و کار سازی نکرده باشند قُلْ بگو ای محمد هَذِهِ این دعوت توحید
سَبِيلِي راه من است و برین راه ثابتم أَدْعُو میخوانم خلق را إِلَى اللَّهِ بخدای عَلَى بَصِيرَةٍ بر بینائی هویدا و حجتی روشن أَنَا تاکید ضمیر مستتر

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

است دراه دعوا و مَنِ اتَّبَعَنِي و ميخوانند بخداي هركه پيروي كرده است مرا و سُبْحَانَ اللّٰهِ و پاكست خداي از شركتي كه شما او را بدان وصف ميكنيد وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ و نيستم من از شرك آرندگان امام زاهدي آورده كه كافران گفتند خدا برا فرشتگان بسنده چرا آدمي را برسالت فرستد اگر خواستي ملايكه را فرستادي حق سبحانه فرمود وَمَا اَرْسَلْنَا و نفرستاديم ما مِنْ قَبْلِكَ پيش از تو برسالت اِلَّا رِجَالًا مگر مردانرا كه نُوْحِيْ اِلَيْهِمْ وحي فرستاده شد بديشان و حفص نوحي ميخواند يعني ما وحي فرستاديم بسوي ايشان مِنْ اَهْلِ الْقُرٰى از اهل شهرها و دهها در وسيط از امام حسن بصري رح نقل ميكند كه حق تعالى هرگز پيغمبري بخلق نفرستاده از اهل باديه و نه از جن و نه از زنان و در باب ساجانه كاهنه كه دعوي نبوت ميكرد و گفته اند شعر اصبحت نبيتنا انثى نطوف بها ❊ ولم تزل انبياء الله ذكرانا ❊ اَفَلَمْ يَسِيْرُوْا آيا سير نميكنند كافران فِي الْاَرْضِ در زمين شام و يمن و بر ديار عاد و ثمود نميگذرند يعني بايد كه بگذرند تا پس به بينند بنظر عبرت كَيْفَ كَانَ كه چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ آخر كار آنان كه از منكران و مكذبان بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پيش از ايشان پس ايشان پند بر داشته از تكذيب پيغمبر و از آن حذر كنند وَلَدَارُ الْاٰخِرَةِ و هر آينه سراي آخرت يعني بهشت و نعمتها و خَيْرٌ بهتر است از لذت فانيه دنيا ❊ لِلَّذِيْنَ اتَّقَوْا مر آنانرا كه پرهيز كردند از شرك و نافرماني اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ آيا تعقل نميكنيد و نمي انديشيد تا بدانيد كه آن بهتر است بيت

چه نسبت جاه سفلي را به نزهتگاه روحاني ❊ چه ماند گلخن تيره بگلشنهاي سلطاني ❊ پس بايد كه معاندان زمان تو به تمادي ايام حيات و دولت خود مغرور نشوند كه امم ماضيه را مهلت داديم حَتّٰى اِذَا اسْتَيْاَسَ الرُّسُلُ تا آنگاه كه نوميد شدند فرستادگان از ايمان ايشان وَظَنُّوْا اَنَّهُمْ و گمان بردند رسولان كه ايشان قَدْ كُذِبُوْا بدرستيكه مكذوب شدند يعني كفار بوعده ايمان با ايشان دروغ گفتند يا گمان بردند كافران كه رسل با ايشان دروغ ميگويند در وعد و وعيد جَاءَهُمْ نَصْرُنَا آمد به پيغمبران ياري كردن ما يعني عذاب بران قوم فرود آمد فَنُجِّيَ پس برهانيده شد مَنْ نَشَاءُ هركرا ما خواستيم يعني پيغمبر و متابعان وَلَا يُرَدُّ و باز گردانيده نشود بَاْسُنَا عذاب ما عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِيْنَ از گروه كافران يعني و قتيكه بديشان فرود آيد لَقَدْ كَانَ بدرستي كه هست فِيْ قَصَصِهِمْ در قصه انبيا و امم ايشان يا در قصه يوسف عليه السلام و برادران ايشان عِبْرَةٌ اعتباري و پندي لِاُولِي الْاَلْبَابِ مر خداوندان عقول خالصه را سلمي رح از جعفر صادق رض نقل ميكند كه مراد از اولوالالباب ارباب اسرار اند پس اعتبار ازين قصها ارباب اسرار را باشد و حقايق كلام در آينه دل صيقل ايشان روي نمايد بيت دلي دريابد اسرار معاني ❊ كه روشن شد بنور جاوداني ❊ مَا كَانَ نيست قرآن حَدِيْثًا يُّفْتَرٰى سخني كه بر بافته باشند وَلٰكِنْ وليكن هست تَصْدِيْقَ الَّذِيْ تصديق آن چيزيكه بوده بَيْنَ يَدَيْهِ پيش از و از كتب الٰهي يعني مصدق و موافق آن است در راستي و درستي وَتَفْصِيْلَ كُلِّ شَيْءٍ و بيان همه چيزها كه محتاج اليه باشد در دين و دنيا وَهُدًى و راه نماينده است مر سالكانرا وَرَحْمَةً و بخشش است لِقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ۝ مر گروهي را كه بگروند بتوحيد خدا و نبوت محمد مصطفى صلى الله عليه وسلم و على آله وصحبه اجمعين

	سورة الرعد ثلث		وار بعون اية مدنية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الٓمّٓرٰ ۝ حروف مقطعه مختصر اند از كلماتي كه دلالت بر صفات الٰهي كنند چنانچه در المر گفته اند كه الف آلاي اوست و لام لطف بي منتهاي او و ميم ملك بي زوال او و را رافت بر كمال او و قولي آنست كه بعضي از آن دلالت بر اسماي الٰهي وارد و برخي بر افعال او چنانچه در المر معني انا الله اعلم و ارى تِلْكَ اين آيات اٰيٰتُ الْكِتٰبِ آيات قرآن است وَالَّذِيْ اُنْزِلَ و آنچه فرو فرستاده شده است اِلَيْكَ بسوي تو مِنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو الْحَقُّ درست و راست است چنگ در آن زن و بدان عمل كن وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ و ليكن بيشتر مردمان از اهل مكه لَا يُؤْمِنُوْنَ ۝ منكر شوند بدان جهت عدم تفكر در معاني آن اَللّٰهُ خداي الَّذِيْ رَفَعَ السَّمٰوٰتِ آنست كه برداشت آسمانها را يعني بيافريد و برداشته بِغَيْرِ عَمَدٍ بي ستوني كه بران قائم باشد تَرَوْنَهَا مي بينيد شما آسمانها را مرفوع بي ستون و گفته اند برداشته است آسمانها بي ستون كه شما مي بينيد پس لازم مي آيد كه ستون هست و ليكن مرئي شما نيست و آن قدرت است كه آسمان بدان مرفوع مي باشد و در فوائد السلوك آورده كه حضرت باري تعالى سقوف عاليه و سطوح مرتفعه سموات را بي قائمه كه ادراك توانند نمود برافراشت و بي ستوني كه مشاهده توانيد فرمود بلند برداشت يعني ستوني هست اما مخفي است و قائمه موجود است و ليكن غير مرئي است و آن عدالت

توانند بود

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

عدالت تواند بود که بالعدل قامت السموات والارض یعنی آسمان و زمین بعدل برپا هستند نظم آسمان و زمین ز عدل بایست : حق رشتهای بغیر عدل
نخواست : گر نباشد ستون خیمه بجای : کی بود خیمه بیستون برپای : ثُمَّ اسْتَوٰى پس قصد کرد عَلَى الْعَرْشِ بآفریدن عرش یا مستولی باشد بروی
باقتدار و نفاذ حکم یا عرش ملکت باشد و او قصد فرمود بآن بحفظ و تدبیر وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و رام کرد آفتاب و ماه را جهت مصالح عباد بآنچه خواست
از حرکات ایشان بر حدی معین كُلٌّ هر یکی از ایشان يَجْرِي میرود و حرکت میکند لِأَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقتیکه نام برده شده یعنی مدتی معین که دور خود را
باتمام رساند یا جریان دارد تا زمانی که سیر او منقطع گردد یعنی تا قیام ساعت يُدَبِّرُ الْأَمْرَ تدبیر میکند خدای کار ملکوت خود را از ایجاد و اعدام و اذلال
و اعزاز و احیا و اماتت يُفَصِّلُ الْآيَاتِ بیان میکند آیتهای قرآن را یعنی مفصل میسازد و بامر و نهی یا احداث دلائل قدرت میکند یکی بعد از دیگری
لَعَلَّكُم شاید که شما بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ بدیدار پروردگار خود یعنی بدین جزای که خواهد داد در قیامت تُوقِنُونَ بی گمان گروید و بدانید که هر که قادر است
بر آفریدن این اشیا قدرت دارد بر اعاده و احیا وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ و اوست آنکه بکشید زمین را بر روی آب یعنی بسیط کرد بطول و عرض تا منقلب
حیوانات باشد وَجَعَلَ فِيهَا و بیافرید دران رَوَاسِيَ کوههای محکم پا بر جا که میخ زمین بود وَأَنْهَارًا و پیدا کرد در زمین جویهای آب روان
وَمِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ و از همه میوها جَعَلَ فِيهَا بیافرید در زمین زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ در صنف مثلا سرخ و زرد و سیاه و سفید و خورد و بزرگ
و ترش و شیرین و حار و بارد و بری و بستانی و خشک و تر و امثال آن اثنین تاکید زوجین است کما هو داب العرب فی کلامهم يُغْشِي
اللَّيْلَ النَّهَارَ می پوشاند و در میکشاند شب را بر روز تا هوا بعد از آنکه روشن بوده تاریک می شود و از اینجا و میتوان یافت تغشیه روز نیز در شب تا هوا
بعد از تیرگی روشن گردد و از ان است إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که درین آیات آثار قدرت که مذکور شد لَآيَاتٍ هر آینه نشانهای روشن است لِّقَوْمٍ
يَتَفَكَّرُونَ ﴿۳﴾ مر گروهی را که تفکر کنند دران و دانند که تکون این اشیای و تخصیص این هر یک بچیزی دلیل است بر وجود صانع حکیم وَفِي الْأَرْضِ
و در زمین قِطَعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ پارها است پیوسته بیکدیگر این نیز یکی از دلائل قدرت است که قطعهای زمین هر یک دیگر پیوسته بعضی شایسته زراعت است
و برخی شوره زار و قدری ریگ آمیز و قطعه سنگستان وَجَنَّاتٌ و دیگر در زمین بوستانهاست مِّنْ أَعْنَابٍ از انگور بسیار وَزَرْعٌ و کشتها وَنَخِيلٌ
و خرما بنان صِنْوَانٌ چند شاخ از یک اصل رسته وَغَيْرُ صِنْوَانٍ و نه چنان بلکه متفرق الاصول یعنی هر یک شاخ از یک بیخ رسته يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ
آب داده می شوند اینهمه اشجار و زروع بیک آب وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا و تفضیل میدهیم بعضی را از ان عَلَىٰ بَعْضٍ بر بعضی دیگر فِي الْأُكُلِ در میوها
بحسب شکل و لون و رایحه و طعم إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که دران چه ذکر کرده شد لَآيَاتٍ هر آینه دلالتهای واضح است لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۴﴾ مر گروهی را
که تعقل کنند و تامل نمایند که اختلاف میوها بر اشجار با آنکه از یک آب پرورش می یابند نمی تواند بود الا بارادت قادر مختار در تبیان آورده که این مثل
بنی آدم است در اختلاف الوان و اشکال و هیأت و اصوات و اخلاف و طباع با وجود آنکه پدر و مادر همه یکی است در مدارک گفته که مثل اختلاف
قلوب است در آثار و انوار و اسرار هر دلی را صفتی و هر صفتی را نتیجه دلی باشد موصوف بانکار و استکبار که قلوبهم منکرة و هم مستکبرون و باز دلی بود
آرمیده بذکر پروردگار که وتطمئن قلوبهم بذکر الله مصرع ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا : وَإِن تَعْجَبْ و اگر عجب میداری ای محمد از نا
گرویدن کافران بدلایل وحدت فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ پس شگفت است قول ایشان یعنی جای آنست که متعجب شوند از سخن ایشان که می گویند أَئِذَا
كُنَّا تُرَابًا آیا آن وقت که ما باشیم خاک یعنی بعد از مرگ که ما خاک شده باشیم أَئِنَّا آیا ما لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ط باشیم در آفرینش نو یعنی بار ما را زنده
گردانند و محل تعجب آنست که ایشان خدای را خالق آسمان و زمین میدانستند بعد از آنکه هیچ اثر از آنها نبود و هیچ فکری نمیکردند که هر که بر ابدا قادر باشد
بر اعاده نیز قادر تواند بود شعر آنکه پیدا ساختن کارش بود : زندگی دادن چه دشوارش بود : أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه آنانند که
ایشان كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ نگرویدند به پروردگار خود بجهت ناگرویدن ایشان بقدرت بحشر و نشر وَأُولَٰئِكَ الْأَغْلَالُ و آن گروه از که غلها فِي أَعْنَاقِهِمْ
در گردنهای ایشانست یعنی مقیداند باغلال ضلال و ایشان را امید خلاصی نیست یا روز قیامت غل آتشین بر گردن ایشان نهند و علامت کفار در دوزخ
این باشد وَأُولَٰئِكَ و آن گروه أَصْحَابُ النَّارِ ملازمان آتش دوزخ اند هُمْ فِيهَا ایشان دران خَالِدُونَ ﴿۵﴾ جاویدانند در خبر هست که چون حضرت
رسالت پناه علیه الصلوة والسلام کفار را وعید عذاب کرد و تخویف و تهدید نمود نضر بن حارث و اشباه او استعجال عذاب میکردند بر سبیل استهزا و سیحانه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

میفرماید که وَيَسْتَعْجِلُونَكَ وطلب تعجیل میکنند از تو بِالسَّيِّئَةِ بعقوبتی که خدای ایشانرا مقدر کرده قَبْلَ الْحَسَنَةِ پیش از عاقبت حق سبحانه
عذاب استیصال را ازین امت صرف کرده و تعذیب مکذبان آنحضرت علیه السلام را تا خیر فرموده و تا روز قیامت افکنده و آن تاخیر حسنه است و این
استیصال سیئه و کافران استعجال عذاب استیصال میکردند قبل احسان الهی بر ایشان بتاخیر آن و عجب است از ایشان که عذاب میطلبند وَقَدْ خَلَتْ و حال آنکه
گذشته است مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلٰتُ پیش از ایشان عقوبتها بر مکذبان چون خسف و مسخ و رجفه و ایشان دانسته اند پس چرا ازان اعتبار نمیکردند و برای خود
مثل این میطلبند وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستی که پروردگار تو لَذُو مَغْفِرَةٍ هرآینه خداوند آمرزش است لِلنَّاسِ برای مردمان یعنی کافران اگر ایمان آرند و تصدیق
حق کنند خدایتعالی بیامرزد ایشانرا عَلٰى ظُلْمِهِمْ باوجود ظلمی که داشته اند یعنی کفر چه ایمان هادم جرائم زمان کفر است وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستی که آفریدگار تو
لَشَدِيدُ الْعِقَابِ هرآینه سخت عقوبت است بر کافران که اگر مصر باشند بر کفر و تکذیب و گفته اند دو مغفرت است بر مومن بتوبه و استغفار و سخت
عقوبت است بر کافران بانکار و سنکبار محققان بر انند که تمهید قواعد خوف و رجا درین آیت است میفرماید که آمرزنده است تا از رحمت او نا امید نشوند و عقوبت
کننده است تا از هیبت او ایمن نباشند و در حدیث آمده که اگر عفو خدای نبودی عیش هیچ احدی گوارنده نشدی و اگر وعید حق تعالی نبودی همه کس تکیه بر عفو
کرده از عمل باز ماندی بیت زحق می ترس تا غافل نگردی : مشو نومید تا بدل نگردی وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا و میگویند آنانکه کافر شدند لَوْلَا
أُنْزِلَ چرا فرستاده نمیشود عَلَيْهِ بر محمد آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ نشانه از پروردگار او یعنی معجزه که ما میطلبیم چون عصای موسی و احیای عیسی علیه السلام حق تعالی میفرماید
که ای محمد إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ جز این نیست که بیم کننده یعنی فرستاده شده برای بیم کردن بر تو همین بلاغ است و بس ترا در اظهار آیات چه اختیار وَلِكُلِّ
قَوْمٍ هَادٍ و مر هر گروهی راه نماینده است یعنی پیغمبری که مخصوص باشد بمعجزه در صورت انچه غالب بود بر قوم او و چون سحر در زمان موسی علیه السلام
و طب در وقت عیسی علیه السلام پس معجزه موسی و عیسی علیه السلام که شما میطلبید اختصاص بزمان ایشان داشته و چون فصاحت بر شما غالب است قوی ترین
معجزه من قرآن است فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ اللّٰهُ يَعْلَمُ خدای میداند مَا تَحْمِلُ انچه بر میدارد كُلُّ أُنْثٰى هر زنی از فرزندان نر و ماده و سیاه و سفید
و خوب و زشت و دراز و کوتاه و جز آن وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ و داند انچه بکاهد رحمها یعنی حق سبحانه بکاهد در رحم از کودکی که تمام خلقت بیرون نیاید
وَمَا تَزْدَادُ و انچه زیادت سازد یعنی خدای افزون گرداند در جثه ولد از اعضای زائده و گفته اند مراد از زیادت و کم عدد ولد است چه رحم مشتمل می باشد
بر یک فرزند تا چهار و نهایت اولاد در رحم چهار است نزد امام اعظم رح و در نوادر از امام شافعی رح نقل میکند که در یمن فی پنج بطن زاد و در هر بطن پنج فرزند
والله قادر علی ما یشاء یا مراد مدت حمل است و اقل آن باتفاق شش ماه است و اکثر نزد امام اعظم دو سال است و نزد امام شافعی رح چهار سال است
و پیش امام مالک رح پنجسال وَكُلُّ شَيْءٍ و هر چیزی عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ نزدیک او باندازه است که ازان کم و زیاده نشود عَالِمُ الْغَيْبِ او است
داننده پوشیده از حس وَالشَّهَادَةِ و آشکار یعنی حاضر بر حواس الْكَبِيرُ بزرگ الْمُتَعَالِ برتر از همه سَوَاءٌ مِنْكُمْ یکسان است از شما در پیش علم او
مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ هر که بپوشد سخنی را در نفس خود وَمَنْ جَهَرَ بِهِ و هر که آشکارا کند آنرا بر دیگری وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ و هر که طلب خفا میکند و می پوشد
عمل خود را بِاللَّيْلِ بشب وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ و هر که ظاهر و آشکارا میکند عمل خود را بروز یعنی مطلقا هیچ چیز از قول و فعل سر و علانیه بر و پوشیده نیست لَهُ
مر خدا راست مُعَقِّبَاتٌ ملائکه پی در پی با آنکس را که می پوشد و آشکارا میکند قول و فعل خود را فرشتگان اند در پی اقوال و افعال او روز و شب مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ
از پیش روی او وَمِنْ خَلْفِهِ و از پس او يَحْفَظُونَهُ نگاه میدارند مِنْ أَمْرِ اللّٰهِ بفرمان خدای و آنچه از و صادر میشود می نویسند و ایشانرا برره و کرام الکاتبین
میگویند در تبیان آورده که ایشان ده ملک اند بروز و ده بشب و اصح و اشهر آنست که دو ملک اند بروز و دو بشب و گفته اند حق سبحانه و تعالی فرشتگان آفریده تا بندگان
او را نگاه میدارند از مضار و مکاره در زاد المسیر از کعب الاحبار نقل میکند که اگر خدای ملایکه را موکل آدمیان نکردی هرآینه جنیان ایشان را بربودندی از روی
زمین و گفته اند ضمیر یحفظونه عاید است بحضرت رسالت پناه علیه الصلوة و السلام یعنی مر خدا را فرشتگانند که محافظت آنحضرت علیه الصلوة و السلام میکنند از ضرر و اغوای
چنانچه از شر عامر بن طفیل و اربد بن ربیعه او را نگاه داشت و عنقریب قصه ایشان رقم ذکر خواهد یافت ان شاء الله تعالی إِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای
لَا يُغَيِّرُ تغییر نمیکند مَا بِقَوْمٍ انچه بگروهی باشد از عافیت و نعمت حَتّٰى يُغَيِّرُوا تا وقتیکه آن گروه تغییر دهند مَا بِأَنْفُسِهِمْ انچه در نفسهای ایشان
است یعنی بدل کنند احوال جمیله را باخلاق رذیله سلمی گوید تغییر دهند زبان را از ذکر او و تغییر دهند دلها را از سر و فکر مادامی که دلرا با او راست دارند و غفلت نورزند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

آثار فیض با ایشان متصل بود شعر کرت هواست که دلدار کسلد پیمان ؛ بکار دار سر رشته تا نگهدارد ؛ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ و چون خواهد خدای بِقَوْمٍ
سُوءًا بگروهی عذاب و عقوبت و هلاک فَلَا مَرَدَّ لَهُ پس رد کرده نشود مر آنرا یعنی کسی نتواند که او را رد کند از خود و یا از دیگری وَمَا لَهُمْ و نیست
آن قوم را مِنْ دُونِهِ بجز خدای مِنْ وَالٍ کسی که متولی امور ایشان شود در دفع عذاب یا یاری کند ایشانرا هُوَ الَّذِي اوست آنکه يُرِيكُمُ الْبَرْقَ
می نماید بشما برق را و آن لمعه است سریع الزوال که از سحاب ظاهر گردد و آن نشانهٔ باران باشد پس خدایتعالی برق را بر شما می نماید خَوْفًا از برای ترس مسافر و کسی
که باران او را ضرر کند وَطَمَعًا و برای طمع مقیم و جمعی که بباران محتاج باشند وَيُنْشِئُ و بر دارد و در هوا السَّحَابَ الثِّقَالَ ابرها که بآب گران باشند وَيُسَبِّحُ
الرَّعْدُ و تسبیح میگوید رعد بِحَمْدِهِ ملتبس بحمد خدا یعنی تسبیح را بالتحمید مقترن می سازد و رعد ملکی است موکل بابر که سحاب را میراند و برق تازیانه
اوست در حقایق سلمی از ابن عطا نقل میکند که رعد صعقه فرشتگان است و برق آه پرسوز و باران گریهٔ ایشان وَالْمَلَائِكَةُ و تسبیح میگویند مجموع فرشتگان
یا آنها که اعوان رعد اند مِنْ خِيفَتِهِ از ترس خدای وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ و فرو میفرستد صاعقها را از ابر فَيُصِيبُ بِهَا پس میرساند آنرا مَنْ يَشَاءُ
هر کرا میخواهد که بدان هلاک سازد چون اربد بن ربیعه آورده اند که در سال نهم از هجرت عامر بن طفیل با اربد بن ربیعه با اربد بن قیس گفت که بدین محمد میرویم
و چون من او را بسخن مشغول کنم تو از عقب وی در آئی و بشمشیر مقتل وی زن چون بمجلس در آمدند عامر بن طفیل آنحضرت علیه السلام را بسخن مشغول گردانید و بعد
مقالات بسیار گفت که ای محمد برویم و لشکر بسیار جرار از پیاده و سوار بر سر تو آریم این بگفت و با اربد بیرون آمد حضرت علیه الصلوة والسلام فرمود که اللهم اکفهما
بما شئت پس عامر با اربد گفت که آن همه وصیت کجا رفت و چرا تیغ نزدی اربد گفت که هرگاه ارادهٔ تیغ زدن میکردم ترا میان من و او حائل میدیدی القصه چون
از مدینه بیرون آمدند صاعقه بیامد و اربد را بسوخت و عامر نیز در آن راه ببدترین صورتی بمرد و گویند یهودی بجناب نبوت مآب علیه الصلوة والسلام
آمده گفت یا ابا القاسم خبر ده مرا که خدای تو از چه چیز است از مروارید یا از زمرد یا از یاقوت یا از زر سرخ فی الحال از سحاب غضب الهی صاعقه ظاهر شد
و او را بسوخت و حق سبحانه این آیت فرستاد که صاعقه بهر که خواهد فرستد از کافران وَهُمْ يُجَادِلُونَ و ایشان جدال میکنند فِي اللَّهِ در حق او
که او از چه چیز است یا جدال ایشان تکذیب پیغمبر است در آنچه خدای را وصف میکند بکمال علم و قدرت و تفرد در الوهیت وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ
و خدایتعالی سخت عقوبت است بر مجادلان لَهُ مر خدای راست دَعْوَةُ الْحَقِّ خواندن بحق که کلمهٔ لا اله الا الله است یا مر او راست سزای آنکه بعبادت
او خوانند یا او راست دعوت مجابه یعنی چون بخوانندش اجابت کند وَالَّذِينَ يَدْعُونَ و آنانرا که میخوانند مِنْ دُونِهِ بجز وی یعنی بتانرا که مشرکان میخوانند
لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ اجابت نمیکنند مر ایشانرا بِشَيْءٍ بچیزی از مرادات إِلَّا كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ مگر چون اجابت کسی که بگشاده باشد هر دو کف خود
إِلَى الْمَاءِ بسوی آب یعنی تشنه که بر سر چاهی رسد و با او دلو و رسن نبود هر دو دست خود را بسوی چاه بگشاید و بفریاد و زاری و دعا آب را میطلبد لِيَبْلُغَ
فَاهُ تا بدهن او برسد وَمَا هُوَ و نیست آب بِبَالِغِهِ رسنده بدهن او زیرا که آب جماد است و دانا نیست بخواننده و قدرت ندارد بر اجابت او و بحکم
طبع نتواند که از مرکز محیط حرکت کند و اصنام نیز بنسبت و اعیان خود همین حال دارند وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ و نیست خواندن کافران مر بتانرا
إِلَّا فِي ضَلَالٍ مگر در گمراهی و بطلان و ناامیدی و ضایع بودن وَلِلَّهِ يَسْجُدُ و مر خدای را سجده کند مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ هر که در آسمانها است وَالْأَرْضِ
و هر که در زمین است طَوْعًا از روی فرمان برداری مراد مومنان اند که در آسانی و دشواری فرمان برند و سجده کنند وَكَرْهًا و از روی کراهت و ناخواهندگی
مراد کافران اند که در وقت شدت و محنت بضرورت سجده کنند وَظِلَالُهُمْ و سجده میکنند سایهاء اهل آسمان و زمین مر خدای را بتبعیت اشخاص بِالْغُدُوِّ
بامداد بسوی مغرب وَالْآصَالِ و شبانگاه بسوی مشرق مراد دوام است و تخصیص وقتین جهت آنکه امتداد ظل ذات ایشان اظهر باشد این سجده دویم است
از سجدات قرآنی و حضرت شیخ قدس سره در سفر سابع از فتوحات که ذکر سجود قرآنی میکند این را سجود الظلال و سجود العالم گفته و فرموده که لازم است که بنده
تصدیق کند خدای را درین خبر و سجده آرد و در باب ... هم از سفر ثانی آورده که از اسرار این آیه یکی آنست که هیچ حادثی نیست الا آنکه او را سایه هست و آن سایه ساجد
مر حق را و قایم است بعبادت و در هر حال خواه آن حادث مطیع باشد و خواه عاصی اگر از اهل موافقت است او با ظل خود در آن سجده یکی است و اگر مخالفت
ظل او در آن طاعت نائب مناب او هست و حقیقت آنست که طوع و رغبت صفت آنهاست که لطف ازل نهال ایمان در زمین دل ایشان نشانده و نفرت
و کراهیت در دل خاصیت آنانکه قهر لم یزل تخم خذلان در مزرعهٔ نفس نافرمان ایشان نشانده شعر بران زخمی زندگان بی نیاز نیست ؛ بران

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

مرهم هند کین ملتئوا ئی است : قُلْ بگو ای محمد مَنْ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ کیست آفریدگار آسمانها و زمینها یعنی از کافران بپرس که خالق آسمان
و زمین کیست پس جواب ده از قبل ایشان قُلِ اللّٰهُ بگو خداست چه ایشان را ازین جوابی نیست و چون جواب ایشان این خواهد الزام کن ایشان را قُلْ اَفَاتَّخَذْتُمْ
بگو آیا فراگرفتید مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءَ بجز اوی معبودان که ایشان را دوست دارید یعنی چون میدانید که آفریننده آسمان و زمین اوست چرا غیر او را می پرستید
و میگیرید دوستان که ایشان لَا يَمْلِكُوْنَ نمیتوانند و مالک نیستند لِاَنْفُسِهِمْ برای نفسهای خود نَفْعًا سودی وَّلَا ضَرًّا و نه زیانی یعنی برای خود
جز نفعی نمیتوانند و برای دفع ضرر از خود قادر نیستند پس سودی بدیگری چگونه توانند رسانید و بچه نوع زیان از و باز توانند داشت قُلْ هَلْ يَسْتَوِي
الْاَعْمٰى بگو آیا برابر می باشد نابینا که عابد صنم است وَالْبَصِيْرُ و بینا که پرستنده خدای است اَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمٰتُ آیا برابری کند
تاریکیهای شرک و انکار وَالنُّوْرُ و روشنی توحید و معرفت پروردگار اَمْ جَعَلُوْا لِلّٰهِ آیا کافران ساختند برای خدای شُرَكَآءَ خَلَقُوْا انبازانی که
بیافریدند كَخَلْقِهٖ مانند آفریدن خدای فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ پس متشابه شد آفریده عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی ندانستند که آفریده خدای کدام است و آفریده
شرکای کدام حاصل آنکه ایشان شرکائی نگرفتند برای خدای که مثل او آفریننده باشند و کار بر ایشان مشتبه شود و گویند ایشان نیز می آفرینند چنانچه خدای می
آفریند پس مستحق عبادت باشند چنانچه اوهست قُلِ اللّٰهُ بگو خدای خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ آفریننده همه چیزهاست و شریکی ندارد در آفریدن تا شریک او
باشد در پرستیدن وَّهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ و اوست یگانه در الوهیت غالب بر همه چیزها اَنْزَلَ فرو فرستاد مِنَ السَّمَآءِ از سحاب یا از جانب آسمان
مَآءً آبی را فَسَالَتْ اَوْدِيَةٌ پس رفت رودخانها از آن آب بِقَدَرِهَا باندازه خود یعنی هر وادی بمقدار خود بخردی و بزرگی و تنگی و فراخی بر داشت
یا باندازه که خدای مقرر کرده که آن سود رساند و زیان نکند فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ پس برداشت این آب روان زَبَدًا رَّابِيًا کف بلند را یعنی بر آورده
وَمِمَّا يُوْقِدُوْنَ و بعضی از آنچه گوهرها نهاده آتش می افروزند همه بغیبت میخوانند یعنی مردمان می افروزند عَلَيْهِ فِي النَّارِ بر وی در آتش یعنی میگدازند
از فلزات چون زر و نقره و مس و آهن و غیر آن ابْتِغَآءَ حِلْيَةٍ از برای طلب پیرایه اَوْ مَتَاعٍ یا برای اوانی و آلات محاربت و ادوات محاربت
زَبَدٌ مِّثْلُهٗ کفی است مثل آن کف که بر روی آب هست كَذٰلِكَ همچنین که ذکر کرده شد يَضْرِبُ اللّٰهُ مثل میزند خدای الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ حق
و باطل را التشبیه میکند سخن حق را در افاده و ثبات بآبی که جهت منافع خلق از آسمان فرود آید و بفلزی که برای پیرایه و امتعه ممکنه محتاج الیه باشد و قول باطل را
در قلت و سرعت زوال بکفی که بر روی آب است و بر فلزی باشد فَاَمَّا الزَّبَدُ اما کفی روی آب و خبث بالای فلز فَيَذْهَبُ جُفَآءً
پس برود در حالتیکه مطروح و ساقط باشد وَاَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ و اما آنچه سود رساند مردمان را چون آب صافی یا فلزی که خالص باشد از غش فَيَمْكُثُ
فِي الْاَرْضِ پس بماند در زمین تا خلق بدان منتفع شوند كَذٰلِكَ همچنین يَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ میزند خدای مثلها را برای تعقل و تامل و در این
آیت علمای تنزیل و ارباب تاویل را لطائف بسیار است بعضی برآنند که مراد ازین آب قرآن است که حیات دل اهل ایمان است و اودیه دلهای مومنان
که فراخور استعداد خود از آن فیض میگیرند و زبد هواجس نفسانی است و وساوس شیطانی و آب صافی منتفع سخن حق است و اگر کسی را داعیه اطلاع بر بعضی
از حقایق و دقایق این آیت باشد ممکن که در مطالعه همین محل در جواهر التفسیر بدان معانی فائز تواند بود و الله الموفق لِلَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْا آنان را که اجابت
کنند لِرَبِّهِمُ مر فرمان پروردگار خود را الْحُسْنٰى پاداش نیکوست یا مراد از حسنی بهشت است وَالَّذِيْنَ لَمْ يَسْتَجِيْبُوْا لَهٗ و آنانکه اجابت نکردند مر خدای را
لَوْ اَنَّ لَهُمْ اگر باشد مر ایشان را مَّا فِي الْاَرْضِ آنچه در زمین است جَمِيْعًا همه آن از نقود و جنس و امتعه و ضیاع وَّمِثْلَهٗ و مانند آنها همه دیگر
با آن باشد یعنی با نقد که نقود و اقمشه و امتعه دنیا که هست با آن اضافت کنند و همه در تصرف کافران باشد هر در قیامت لَافْتَدَوْا بِهٖ هر آینه
فدا کنند آن را تا از عذاب برهند اُولٰٓئِكَ آن گروه لَهُمْ مر ایشان راست سُوْٓءُ الْحِسَابِ بدی شمار یعنی سختی حساب که حسنات ایشان قبول نکنند
و سیئات ایشان نیامرزند وَمَاْوٰىهُمْ و بازگشت ایشان جَهَنَّمُ دوزخ باشد وَبِئْسَ الْمِهَادُ و بد جایگاه است دوزخ اَفَمَنْ يَّعْلَمُ آیا کسی که
میداند اَنَّمَآ اُنْزِلَ آنکه فرو فرستاده اند اِلَيْكَ بسوی تو مِنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو الْحَقُّ درست و راست است یعنی حمزه بن عبد المطلب رض
كَمَنْ هُوَ اَعْمٰى همچو کسی است که نابینا باشد بدل و انکار قرآن کند یعنی ابوجهل لعنه الله اِنَّمَا يَتَذَكَّرُ جز این نیست که پند پذیر میشوند بقرآن
اُولُوا الْاَلْبَابِ خداوندان عقلهای صافی شده از معارضه و مجادله و هم الَّذِيْنَ يُوْفُوْنَ آنانکه وفا میکنند بِعَهْدِ اللّٰهِ به پیمان خدا که در روز

مما

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

میثاق بسته اند وَلَا يَنقُضُونَ الْمِيثَاقَ و نمی شکنند آن پیمان را وَالَّذِينَ يَصِلُونَ و آنانکه پیوند میکنند مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ آنچه امر کرده است خدای
بآن أَن يُوصَلَ آنکه پیوند کرده شود یعنی رحم و ایمان بجمیع کتب و رسل بی تفرقه میان ایشان وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ و می ترسند از عذاب پروردگار
خود وَيَخَافُونَ و خوف میکنند سُوءَ الْحِسَابِ از سختی روز حساب وَالَّذِينَ صَبَرُوا و آنانکه صبر کردند بر مکاره نفس و مخالفت هوای او بر جهاد
ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ از برای طلب پروردگار خویش وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای داشتند نماز مفروضه را وَأَنفَقُوا و نفقه کردند مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ
بعضی از آنچه بدیشان داده بودیم یعنی آنکه واجب بود بدیشان سِرًّا پنهان وَعَلَانِيَةً و آشکارا وَيَدْرَءُونَ و دفع کردند بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ به نیکوئی
بدی را یعنی در عوض بدی نیکوئی کردند و گفته اند سفاهت را بحلم مقابله نمودند و فحش را بسلام و منکر را بمعروف یا گناه را دفع کردند بتوبه یا معصیت را بطاعت چنانچه
در حدیث آمده که اتبع الحسنة السیئة تمحها بعضی از ارباب تحقیق فرموده اند که چون بر ایشان ظلمی واقع شد عفو کردند در برابر آنکه ایشان را محروم ساختند عطا دادند و اگر کسی
از ایشان ببرید بوی پیوستند نظم کم مباش از درخت سایه فکن ‹ هر که سنگت زند ثمر بخشش ‹ از صدف یاد گیر نکته حلم ‹ هر که زد بر سرش گهر بخشش
أُولَئِكَ آن گروه که بدین صفات موصوف اند لَهُمْ مر ایشان راست عُقْبَى الدَّارِ سرانجام نیکو یعنی جزای عمل در دنیا و در عاقبت و آن چه چیز است جَنَّاتُ
عَدْنٍ بوستانها پایدار که همیشه در آن باشند يَدْخُلُونَهَا در آیند در آن وَمَن صَلَحَ و در آید هر که شایسته باشد بایمان و طاعت مِنْ آبَائِهِمْ از پدران
ایشان وَأَزْوَاجِهِمْ و زنان ایشان وَذُرِّيَّاتِهِمْ و فرزندان ایشان وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ و فرشتگان در آیند عَلَيْهِم بر ایشان مِّن كُلِّ بَابٍ
از هر دری از درهای منازل ایشان در عین المعانی آورده که مقدار شبانروزی از دنیا سه نوبت نزد ایشان آیند و گویند سَلَامٌ عَلَيْكُم بشارت است
بر شما بدوام سلامت یعنی همیشه سالم خواهید بود بِمَا صَبَرْتُمْ بآنچه صبر کردید در قوت القلوب آورده که شکیبا بودید بر فقر در دنیا و فقر دوستی ترین
صفتی است نزد خدای چنانچه در اخبار آمده که حضرت رسالت پناه علیه السلام بلال را گفت چنان کن که فقیر بخدای رسی نه غنی مصرع کانجا فقر از همه محبوب تر است
فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ پس نیکست سرانجام آن سرای که ایشان یافتند وَالَّذِينَ يَنقُضُونَ و آنانکه میشکنند عَهْدَ اللَّهِ پیمان خدا را که ایشان گرفته
مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ از پس محکم کردن آن بعد از اعتراف و قبول وَيَقْطَعُونَ و آنانکه می برند مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ آنچه خدای فرموده است بآن چیز
أَن يُوصَلَ آنکه پیوند کنند یعنی صله رحم بجا آرند یا ایمان بهمه پیغمبران و کتابها وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ و تباهی در زمین بکفر یا ظلم و معصیت
یا فتنه انگیزی أُولَئِكَ آن گروه لَهُمُ اللَّعْنَةُ مر ایشان راست دوری از رحمت وَلَهُمْ و مر ایشان راست سُوءُ الدَّارِ بدی عاقبت در دنیا و آخرت
اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ خدای گشاده میگرداند روزی را لِمَن يَشَاءُ برای هر که میخواهد وَيَقْدِرُ و تنگ میسازد بر کسی که ارادت میکند وَفَرِحُوا و شاد شدند
اهل مکه بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا بزندگانی دنیا و آنچه از متاع او بدیشان داده اند وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و نیست زندگانی این سرای فِي الْآخِرَةِ در جنب آن سرای
إِلَّا مَتَاعٌ مگر برخورداری اندک یا متاعی از امتعه که دوامی و بقائی ندارد چون ادوات خانه وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا و گویند آنانکه نگرویده اند لَوْلَا
أُنزِلَ چرا فرو فرستاده نمیشود عَلَيْهِ بر محمد آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ آیتی از پروردگار او بر آن وجه که میخواهیم قُلْ إِنَّ اللَّهَ بگو بدرستی که خدای يُضِلُّ
مَن يَشَاءُ گمراه میکند هر کرا خواهد مراد آنها اند که اقتراح آیات کردند بعد از ظهور معجزات یا اگر خواهد با وجود شهود هزار آیه گمراه سازد وَيَهْدِي إِلَيْهِ
و راه نماید بسوی خود بی مشاهده آیه مَنْ أَنَابَ هر که بازگردد بوی و آنها چه کسانند الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه گرویدند وَتَطْمَئِنُّ و آرام می یابد قُلُوبُهُم
دلهای ایشان بِذِكْرِ اللَّهِ بیاد خدای یعنی چون ذکر خدای شنوند بدان انس گیرند و آرام یابند یا دل ایشان بتوحید او مطمئن است یا بذکر رحمت او یا کلام او
که قوی ترین معجزات است و در فصول از ابن عیینه رح نقل میکند که مراد از ذکر حضرت رسالت پناه علیه السلام است که دلهای مؤمنان بدو آرام دارد
أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ بدانید که بذکر خدای تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ آرام می یابد دلهای مؤمنان مجاهد رح فرموده که مراد اصحاب رسول علیه الصلوة والسلام رض اند سلمی
در حقایق آورده که آرام دل عوام به تسبیح و ثنا باشد و اطمینان دل خواص بصفات علی و آرام دل علمای ربانی بحقایق اسمای حسنی اما دل موحدان آرام نیابد
الا بمشاهده لقا و هو المقصد الاقصی الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بکردند عملهای شایسته طُوبَىٰ لَهُمْ زندگانی خوش است
مر ایشان را وَحُسْنُ مَآبٍ و نیکو بازگشت طوبی بشارت است بشادی و خرمی و راحت و فرح و نعمت و خوشحالی یا نام بهشت است بلغت حبشه و اشهر آنست
که طوبی درختی است در بهشت عدن که بیخ آن در منزل حضرت رسالت پناه علیه السلام و در هیچ غرفه و قصر نباشد که شاخی از طوبی نبود و دو چشمه سلسبیل و کافور

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

از زیر آن منفجر باشد كَذٰلِكَ همچنانکه رسل پیش از تو فرستادیم أَرْسَلْنٰكَ فرستادیم ترا فِيٓ أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ بسوی امتی که گذشته است مِنْ قَبْلِهَآ أُمَمٌ
پیش از ایشان امتان دیگر لِّتَتْلُوَا تا بخوانی عَلَيْهِمُ بر ایشان الَّذِيٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ آن چیز را که وحی کرده ایم بتو یعنی قرآن وَهُمْ يَكْفُرُونَ
و حال آنکه ایشان منکر شوند بِالرَّحْمٰنِ بخدای که رحمن نام اوست مراد مشرکان مکه اند که چون گفتند ایشان را که سجده کنید رحمن را قالوا وما الرحمن و در صلح حدیبیه
چون حضرت رسالت پناه علیه السلام مرتضی علی کرم الله وجهه را فرمود که بنویس بسم الله الرحمن الرحیم سهیل بن عمرو گفت ما ندانیم ما الرحمن قُلْ هُوَ رَبِّي بگو ای محمد
رحمن آفریدگار منست لَآ إِلٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی سزای پرستش نیست مگر حضرت او عَلَيْهِ بر او نه بر غیر او تَوَكَّلْتُ توکل کردم در یاری دادن و مرا
بر شما غالب ساختن وَإِلَيْهِ مَتَابِ و بسوی اوست بازگشت من آورده اند که جمعی از قریش گفتند ای محمد اگر خواهی که ترا متابعت کنیم بقرآن کوههای از حوالی
مکه بردار تا زمین بر ما گشاده گردد و دیگر زمین را بشکاف تا چشمها و جویها پدید آید و زراعت کنیم و قصی بن کلاب را زنده گردان تا پدران ما در باب تو با ما سخن گویند
آیت آمد وَلَوْ أَنَّ قُرْءَانًا و اگر کتابی بودی درین عالم سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ رانده شدی بوی کوهها یعنی در وقت خواندن وی از موضع خود در رفتی
أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ یا شکافته شدی بدو زمین چون بر او خواندندی أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتٰى یا بسخن آوردندی از برکت تلاوت آن مردگان را هر آینه این
قرآن بودی که غایت است در اعجاز و نهایت است در تذکیر و انذار بَل نه چنان است که کافران میگویند بقرآن تو یا بفرمان تو باید که اینها واقع شود
لِّلّٰهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا مر خدای راست همه کارها یعنی قدرت بر همه چیزها دارد هر گاه که بخواهد این آنها ظاهر گرداند أَفَلَمْ يَاْيْـَٔسِ الَّذِينَ ءَامَنُوٓا آیا نومید
نشوند آنها که گرویده اند یعنی مومنان از ایمان ایشان یعنی مقترحان آیات با آنکه دانسته اند أَن لَّوْ يَشَآءُ اللّٰهُ اگر آنرا که خواهد خدای لَهَدَى النَّاسَ
جَمِيعًا هر آینه راه نماید همه مردمان را صاحب کشاف گفته یأس در لغت نخع بمعنی علم است یعنی آیا ندانسته اند مومنان که هدایت بمشیت باز بسته است
وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا و همیشه آنانکه کافر شدند تُصِيبُهُم برسد ایشان را بِمَا صَنَعُوا بسبب آنچه کرده اند از تکذیب و عناد قَارِعَةٌ عذابی کوبنده
و داهیه از بلیات بر کننده أَوْ تَحُلُّ یا فرود آئی تو که محمدی قَرِيبًا بموضعی نزدیک مِّن دَارِهِمْ از سرای ایشان یعنی بموضع حدیبیه مراد کفار مکه اند که بشامت
تکذیب آنحضرت علیه الصلوة والسلام پیوسته در بلا بودندی و سرایای آنحضرت علیه الصلوة والسلام بحوالی ایشان رفته اموال و مواشی ایشان را غارت کردندی پس حق سبحانه
فرمود که همیشه بلا بدیشان خواهد رسید حَتّٰى يَأْتِيَ تا وقتیکه بیاید وَعْدُ اللّٰهِ وعدهٔ خدای که موت است یا قیامت یا فتح إِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای ع
لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ خلاف نکند وعده را پس برای تسلی آنحضرت علیه السلام میگوید وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ و بدرستی که استهزا کرده اند بِرُسُلٍ به پیغمبران
مِّن قَبْلِكَ پیش از تو چنانکه این قوم در حق تو میکنند فَأَمْلَيْتُ پس مهلت دادم لِلَّذِينَ كَفَرُوا مر آنان را که نگرویدند و مدتی ایشان را بگذاشتم در راحت
و تن آسانی ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ پس بگرفتم ایشان را بعقوبت فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود عِقَابِ عقوبت کردن من ایشان را این سخن بر سبیل تهدید و تهکم است
أَفَمَنْ هُوَ آیا هر کسی که او باشد قَآئِمٌ عَلٰى كُلِّ نَفْسٍ نگاهبان بر هر نفسی یا پاداش دهنده بِمَا كَسَبَتْ بآنچه کند آن نفس از نیکی و بدی برابر است با کسی
که چنین نباشد یعنی خدای که نگاه دارنده و سازنده کار بنده کالست برابر نیست با آنکه عاجز و ضعیف و ناتوان است یعنی بتان وَجَعَلُوا و میسازند کافران
لِلّٰهِ مر خدای را شُرَكَآءَ انبازان یعنی اصنام را که می پرستند قُلْ سَمُّوهُمْ بگو نام نهید و وصف کنید این شرکا را باسما و اوصاف لائق ایشان و بنگرید
که امتحان شرکت و اهلیت عبادت دارند یا نی مراد آن است که حق را حی و قادر و خالق و رازق و سمیع و بصیر و علیم و حکیم میگویند و اطلاق هیچیک از این اسما
بر صنم نمیتوان کرد أَمْ تُنَبِّـُٔونَهُ بلکه خبر میدهید خدای را بِمَا لَا يَعْلَمُ بآنچه نمیداند فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی شریک خود را در الوهیت نفی علم از برای انتفای
معلوم است أَم بِظٰهِرٍ مِّنَ الْقَوْلِ یا نام می نهید بتان را شرکا بظاهر سخن یعنی بمجرد تسمیه بی اعتبار معنی چون تسمیه زنگی بکافور بَلْ زُيِّنَ بلکه آراسته اند
لِلَّذِينَ كَفَرُوا برای آنانکه نگرویدند مَكْرُهُمْ کید و کذب ایشان را وَصُدُّوا و باز داشته اند عَنِ السَّبِيلِ از راه راست و دین درست وَمَن
يُضْلِلِ اللّٰهُ و هر که فرو گذارد خدای او را در ضلالت افکند فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ پس نیست او را توفیق دهنده که راه نماید لَهُمْ مر کافران راست
عَذَابٌ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا عذابی در زندگانی دنیا بقتل و اسر و قحط و سایر مصائب وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ أَشَقُّ و هر آینه عذاب آن سرای سخت
تر و دشوارتر است بر ایشان وَمَا لَهُم و نیست ایشان را مِّنَ اللّٰهِ از عذاب خدای مِن وَاقٍ نگاهدارنده که نگاه دارد تا معذب نشوند مَّثَلُ
الْجَنَّةِ الَّتِي از آنچه بر تو خوانده ایم صفت آن بهشت است که فردای قیامت وُعِدَ الْمُتَّقُونَ وعده داده شده اند پرهیزکاران که بوی در آیند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

تجري میرود و پیوسته من تحتها الانهار از زیر درختان یا از تحت مساکن بهشتیان جویها اکلها میوه آن بوستان دائم همیشه باشد هرگز
منقطع نشود بخلاف میوهای دنیا وظلها و همچنین سایه او منسوخ نگردد چنانکه سایه دنیا بلکه ممدود باشد و امام قشیري رح فرموده که اهل دنیا امروز در ظل رعایت
دوداد در ظل حمایت و عارفان بدنیا و عقبی در ظل عنایت که پیوسته در ظل ظلیل اند بیت سایه دولت او در دو جهان جاوید است • ای خوش آن بنده
که این سایه فتد بر سر او تلك آن بهشت موصوف عقبی الذین اتقوا مآل حال و منتهای کار آنان است که پرهیزکاری کرده اند وعقبی الکافرین
وعاقبت حال کافران النار آتش دوزخ است والذین آتیناهم الکتاب وآنان را که عطا کرده ایم کتاب مراد مؤمنان اهل کتاب اند چون عبدالله بن
سلام و اصحاب او از یهود و هشتاد تن از نصاری که چهل نجراني بودند و بیست یمني و سي و دو حبشي این جماعت یفرحون شاد میشوند بما انزل الیک بانچه
فرو فرستاده میشود بتو از قرآن ومن الاحزاب واز لشکرهای کفر وضلالت یعني کفرهٔ اهل کتاب چون حیی بن اخطب وکنانه بن الربیع واتباع ایشان از یهود و اسید
و عاقب و اشیاع ایشان از نصاری من ینکر کسی هست که انکار کند بعضه بعضی از آنرا که مخالف شریعت ایشان است قل انما امرت بگو مرایشانرا
که جز این نیست که من مامور شده ام ان اعبد الله بانکه پرستم خدای را بیکانگی ولا اشرک به و شرک نیارم بوي چنانکه شما آورده اید و عزیر و مسیح علیهما السلام
بخدای گرفتید الیه بخدای نه بغیر او ادعوا میخوانم خلق را والیه مآب و بسوی اوست بازگشت من وکذلك و همچنانکه فرستاده ایم کتب را بانبیای
گذشته بزبان امم ایشان انزلناه فرو فرستادیم بتو قرآن را حکما کتابي محکم که نسخ و تغییر بدان راه نیابد یا حکم کننده میان حق و باطل عربیا مترجم بلغت
عرب تا ایشانرا حفظ و فهم وي آسان باشد ولئن اتبعت واگر متابعت کني تو اهواءهم آرزوهای مشرکانرا که ترا بدین آبا دعوت میکنند یا امانی
جهودانرا که ترا رجوع بقبله خود میخوانند بعد ما جاءك پس از آنکه آمد بتو من العلم از دانش یعني بعد از آنکه دانستي بطلان کیش بت پرستان یا نسخ حکم صلوة
بقبله یهود اگر پي روي ایشان شوي مالك نیست ترا من الله از عذاب خدای من ولي هیچ یاري که نفع رساند ولا واق و نه نگهداري که عقاب
حق از تو باز دارد آورده اند که یهود سرزنش میکردند حضرت پیغمبر علیه السلام را و میگفتند همت این مرد همه بامر نکاح مصروف است همواره بازدواج و امتزاج
با زنان مشغوف اگر او پیغمبر بودي هر آینه امر نبوت وراه از اشتغال بانسوان باز داشتي آیت آمد ولقد ارسلنا و هر آینه ما فرستادیم رسلا من قبلك
پیغمبران پیش از تو وجعلنا لهم و بدادیم مرایشانرا ازواجا زنان وذریة و فرزندان وما کان و نباشد و نشاید لرسول مر فرستاده را
یعني در وسع او نباشد ان یأتي بآیة آنکه بیارد معجزه که ازو اقتراح کنند الا باذن الله مگر بامر خدای یا به تقدیر او و این جواب مشرکان است
که به تحکم طلب معجزات میکردند میفرماید که هیچ پیغمبري بخود معجزه نتواند آورد مگر آنکه خدای خواهد بقدرت خود پدید کند در وقتیکه صلاح داند لکل اجل
هر وقتي را کتاب حکمي است نوشته شده که چون آن وقت برسد حکم بظهور آید یا هر اجلي را از آجال خلائق کتابي است نزدیک خدای که جز وی
کسي بر آجال خلق اطلاع ندارد یمحو الله محو میکند خدای ما یشاء آنچه میخواهد بحکم ویثبت و اثبات میکند آنچه میخواهد بحکمت وعنده
و نزدیک وست ام الکتاب اصل کتاب که لوح محفوظ است و هیچ کاتبي نباشد الا آنکه نوشته بود از آنچه شده است و میشود و خواهد شد بتفصیل و تشریح بعضي
گفته اند که محو کند از دیوان حفظه آنچه هیچ جزا بدان متعلق نباشد و بگذارد غیر آنرا یعني چون حفظه و بره آنچه از بنده صادر شود از اقوال و افعال و احوال همه را بنویسند و آن
دفترا بموقف عرض رسانند حق سبحانه قولي و فعلي را که ثوابي و عقابي بدان متفرع نیست محو کند و باقي را مثبت بگذارد یا سیئات تائب را محو نماید و بدل آن حسنات
ثبت کند یا بعضي از احکام شرائع را بحسب مصلحت زمان نسخ کند و حکم دیگر اثبات فرماید یا محو کند تازگي و قوت جواني و اثبات کند پژمردگي و ضعف پیري را علماي
دین بر آنند که محو کند آنچه خواهد الا اشیاء چهارگانه که رقم محو بدان نرسد سعادت و شقاوت و موت و حیات و رزق و اجل و در زاد المسیر آورده که نزدیک حق سبحانه
دو کتاب است غیر ام الکتاب که محو و اثبات تعلق بدان دو کتاب دارد و اما تغییر ام کتاب راه نیابد و ابوالدرداء رض از حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام
نقل میکند چون سه ساعت از شب باقي ماند حق سبحانه تعالی نظر کند در کتابي که غیر او هیچکس دران نظر نمیکند هرچه خواهد ازو محو کند و هرچه خواهد در وی ثبت کند
در فصول آورده که محو کند رقوم انکار از قلوب ابرار و اثبات کند بجای او رموز اسرار سلمي رح از محمد رازي رح نقل میکند که شنیدم از شبلي قدس سره که محو کند
آنچه خواهد از شهود عبودیت و لوازم آن و اثبات کند آنچه خواهد از شهود ربوبیت و لوامع آن در کشف الاسرار فرموده که از دل خائف رجا مي برد و خلاص
مینهد شک مي برد و یقین مي آرد بخل محو میکند وجود ثابت مي سازد شره مي برد و قناعت مي آرد حسد مي سترد و شفقت مینهد و از دل راجي اختیار مي برد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وتسليم ميبرد و تفرقه محو ميكند وجمع اثبات ميكند اول محو رسوم انسانيت مي ستر و نعوت بانيت ميهند امام قشيري رح فرموده كه محو حظوظ نفساني ميكند واثبات حقوق رباني مينمايد بانشهود خلق مي برد وشهود حق مي آرد با آثار بشريت محو ميكند وانوار احديت ثابت مي سازد ازان بنده ميكاهد وازان خود مي افزايد تاچنانچه باول خود بود باخر هم خود شد حضرت شيخ الاسلام قدس سره فرموده كه الهي جلال عزت تو جاي اشارت نگذاشت محو واثبات نورا واضافت برداشت ازان من هم كاست وازان تو مي افزود تا باخر همان شد كه باول بود رباعي محنت همه در نهاد آب و گل ماست : پيش ازول كل چه بود آن حاصل ماست : در عالم غيب خانه داشته ايم : رفتيم بدان خانه كه سر منزل ماست : وَاِنْ مَّا نُرِيَنَّكَ واگر بنمائيم ترا بَعْضَ الَّذِيْ برخي ازانچه نَعِدُهُمْ وعده كرده ايم كافرانرا از عذاب اَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ يا ترا بميرانيم پيش ازان فَاِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلٰغُ پس جز اين نيست كه بر تو رسانيدن پيغام وتبليغ احكام است وبس وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ ۝ وبر ماست شمار وحساب و پاداش ايشان اَوَلَمْ يَرَوْا آيا نمي بينند اهل مكه اَنَّا نَاْتِي الْاَرْضَ بزميني كه ما مي آئيم يعني فرمان مي آيد بزمين كفار نَنْقُصُهَا ميكاهانيم پاره پاره مِنْ اَطْرَافِهَا از كرانهاي آن يعني از تصرف ايشان بيرون ميكنيم وبجوزه تسخير مسلمانان درمي آريم وميگويند اين سخن رجعت بيهود حق سبحانه فرمود كه ما زمين ايشانرا يعني حصارها وضياع وعقار بيهود بمسلمانان ميدهيم وَاللّٰهُ يَحْكُمُ وخداي حكم ميكند بنقصان ارضي بيهود وادبار ايشان وازديا ددمار اهل اسلام واقبال ايشان لَا مُعَقِّبَ هيچ رد كننده وباز پس گرداننده نيست لِحُكْمِهٖ مر حكم اورا وَهُوَ سَرِيْعُ الْحِسَابِ ۝ واوست زود شمار يعني بزودي حساب كند ايشانرا در آخرت بعد از عذاب ايشان در دنيا بقتل واجلا وَقَدْ مَكَرَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وبدرستي كه مكر كردند آن جهودان با مشركان كه پيش از يهود با كفره زمان تو بودند با پيغمبران خود فَلِلّٰهِ الْمَكْرُ جَمِيْعًا ۝ پس مر خدا راست يعني نزديك اوست جزاي همه مكرهاي ايشان يَعْلَمُ ميداند مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ هرچه ميكند هر نفسي از خير وشر وجزاي اوآماده ميسازد وَسَيَعْلَمُ الْكُفّٰرُ وزود باشد كه بدانند كافران از يهود وعبده اصنام كه فرداي قيامت لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ مر كرا باشد عاقبت پسنديده دران سراي وَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَسْتَ مُرْسَلًا ؕ وميگويند آنانكه نگرويدند از مشركان مكه يا رؤساي يهود كه تو محمدي نيستي فرستاده از پيش خداي به نبوت ورسالت قُلْ كَفٰى بِاللّٰهِ بگو خداي بسنده است شَهِيْدًا گواه بَيْنِيْ وَبَيْنَكُمْ ميان ما وشما بانكه من پيغمبرم وَمَنْ عِنْدَهٗ عِلْمُ الْكِتٰبِ وديگر آنكه نزديك اوست علم كتاب يعني لوح محفوظ وآن جبرئيل عليه السلام است كه وحي از لوح محفوظ فرا ميگيرد يا علم قرآن كه آن هو منا نهند ورزاد المسير آورده كه علي مرتضي رض است يا علم توريت وآن عبد الله بن سلام است واحزاب او رضي الله عنهم اجمعين

سورة ابراهيم اثنا وخمسون اية مكية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

الر وقف در شرح تاويلات از امام ماتريدي رح مذكور است كه حروف مقطعه ابتلا است مر تصديق مؤمن وتكذيب كافر نزا وخداي بند كانرا بهر چه خواهد امتحان كند وجمعي برآنند كه اين حروف اسماي قرآن اند وبرين وجه تو انگفت كه الر يعني قرآن كِتٰبٌ اَنْزَلْنٰهُ كتابي است كه فرستاديم آنرا اِلَيْكَ بسوي تو لِتُخْرِجَ النَّاسَ تا بيرون آري مردمانرا بسبب دعوت كردن بمضمون آن مِنَ الظُّلُمٰتِ از تاريكيهاي كفر يا نفاق يا شك يا بدعت اِلَى النُّوْرِ بروشني ايمان يا اخلاص يا سنت بِاِذْنِ رَبِّهِمْ بتوفيق وتيسير پروردگار ايشان امام قشيري رح فرموده كه از ظلمت تدبير بشهود تقدير در بحر كوبد كه از ظلمات خلقت بنور تجلي صفت ربوبيت وصاحب تاويلات فرموده كه از ظلمات كثرت بنور وحدت يا از ظلمات حجب افعال واستار صفات بنور وحدت ذات وحقيقت آنست كه هيچ ظلمات برابر پندار هستي نيست چون زنگار اين تيرگي از آئينه دل بصيقل نفي خاطر وتجريد از مشاغل زدوده برود نور هستي حق سبحانه بر مرآت باطن پرتو افكند وسالك را از وي وازمزاحمت غير او باز رهاند تا نه بخود وحس شعور ماند ونه عدم شعور بخود نيز داند نظم يارب مددي كن زخودي خود برهيم : وز بدرآئيم از بدي خود برهيم : در هستي خود مرا زخود بيخود كن : تا از خودي وبيخودي خود برهيم : گفته اند كه انواع ضلال در ظلمات داخل است ونور اصناف هدايت واشامل يعني بدعوت قرآن مردمانرا از گمراهي برهاني وبراه راست برساني وازين است كه ميگويد اِلٰى صِرَاطِ الْعَزِيْزِ بيرون آري ايشانرا از ظلمات بروشنائي يعني براه خداوند غالب الْحَمِيْدِ ۙ ستوده وآن راه دين

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

اسلام است پس بصفت عزیز وحمید میفرماید اللّٰهِ الَّذِي معبودی بحق آنکه که مر اوراست مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانها است از موجودات وَمَا
فِي الْأَرْضِ وآنچه در زمین است از مبدعات وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ ورنج ومشقت است مر ناگرویدگان بقرآن مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ از عذابی
سخت که بدیشان رسد الَّذِينَ کافران آنانند که از روی جهالت يَسْتَحِبُّونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا دوست میدارند وبرمیگزینند زندگانی دنیا را عَلَى الْآخِرَةِ
بران سرای وَيَصُدُّونَ وباز میدارند مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ از راه خدای یعنی منع میکنند از ایمان به پیغمبر وقرآن وَيَبْغُونَهَا ومیطلبند
برای راه حق عِوَجًا کجی یعنی میگویند این راه کج بمنزل مقصود نمی رسد أُولٰئِكَ آن گروه که بدین صفتها موصوف اند فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ در گمراهی اند
دور از حق بعید فی الحقیقه صفت ضال است وصفت ضلال بدو از قبیل اسناد مجازی است در زاد المسیر آورده که قریش میگفتند چه حال است که همه
الکتب منزله بلغت اعجمی فرود آمده وکتابی که بمحمد می آید عربی است آیه آمد که وَمَا أَرْسَلْنَا ونفرستادیم ما مِنْ رَسُولٍ وهیچ پیغمبری إِلَّا بِلِسَانِ
قَوْمِهِ مگر بزبان قوم او یعنی گروه که او از ایشان بوده در میان ایشان زاده ومبعوث بدیشان شده وچون هر پیغمبری را اول دعوت نزدیکان خود
باید کرد پس حق سبحانه انبیا را بزبان قوم ایشان بدیشان فرستاد لِيُبَيِّنَ لَهُمْ تا بیان کند برای ایشان اوامر ونواهی را وایشان فهم کنند وعذر نگویند
که سخن این نبی را در نیافتیم وگفته ضمیر قومه راجع بحضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام است چه جمیع کتب بلغت عرب منزل شده وجبرئیل علیه السلام
با پیغمبر هر قومی برای فهم هر قومی ترجمه کرده اند آنرا بلغت منزل علیهم ولباب گوید که نفرستادیم هیچ پیغمبر را مگر بزبان قومی که بدیشان مبعوث بوده وترا فرستادیم
بزبان قوم تو بهمه مردمان ودر جواب کسی که گوید پیغمبری که مبعوث باُمم مختلفه است بایستی که برو کتب متعدده بر السنه ایشان فرود آمدی گفته اند که اختلاف
السنه مؤدی باختلاف کلمه است واضافت فضل اجتهاد در تعلیم الفاظ ومعانی لغتی که نه بزبان ایشان است وحرمان از علوم منشعبه از ان پس نزول آن بیک
لغت محض فضل است وعین حکمت فَيُضِلُّ اللّٰهُ پس گمراه گرداند خدای مَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد یعنی فرو گذارد تا گمراه شود وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وراه نماید هر کرا
خواهد یعنی توفیق دهد تا راه یابد وَهُوَ الْعَزِيزُ واوست غالب در حکم خود الْحَكِيمُ درستکار که ضلال وهدایت او بر وجه حکمت است وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسٰى وهر آینه
فرستادیم موسی علیه السلام را بِآيَاتِنَا بدلایل قدرت ما یا بمعجزات روشن چون عصا وید بیضا وگفتیم أَنْ أَخْرِجْ آنکه بیرون آر قَوْمَكَ گروه خود را که بنی اسرائیلند
مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکیهای جهالت وشبهت إِلَى النُّورِ بروشنائی علم ویقین یا بیرون آر قوم قبط را که بر ایشان مبعوثی از تاریکی کفر بروشنائی ایمان
وَذَكِّرْهُمْ وپند ده ایشانرا بِأَيَّامِ اللّٰهِ ط بروزهائیکه حق سبحانه عذاب کرد کافران گذشته را دران یا یاد ده بنی اسرائیل را از روزهائی که بدان گرفتار بودند
بدست فرعونیان إِنَّ فِي ذٰلِكَ بدرستیکه در آنچه یاد کردیم لَآيَاتٍ هر آینه دلالتها است بر قدرت الٰهی لِكُلِّ صَبَّارٍ مر هر صبر کننده را بر بلا
شَكُورٍ وشکر گوینده را بر آلاء وَإِذْ قَالَ مُوسٰى و یاد کن آنرا که گفت موسی علیه السلام لِقَوْمِهِ مر قوم خود یعنی بنی اسرائیل اذْكُرُوا ای گروه
من یاد کنید نِعْمَةَ اللّٰهِ نعمتهای خدای را که انعام فرموده عَلَيْكُمْ برشما إِذْ أَنْجٰكُمْ چون برهانید شما را مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ از کسان فرعون يَسُومُونَكُمْ
می چشانیدند شما را سُوءَ الْعَذَابِ بدی عذاب یعنی عذابهای بد بشما میرسانیدند وببندگی گرفته کارهای سخت میفرمودند وَيُذَبِّحُونَ و
می کشتند أَبْنَاءَكُمْ پسران شما را که منجمان گفته بودند که در بنی اسرائیل پسری متولد شود که هلاک فرعون بسبب او باشد وَيَسْتَحْيُونَ وزنده
نِسَاءَكُمْ دختران شما را تا خدمت زنان ایشان کنند وَفِي ذٰلِكُمْ ودران محنت وشدت بَلَاءٌ آزمایشی بود شما را مِنْ رَبِّكُمْ از آفریدگار شما یا در
نجات نعمتی بود شما را از حق تعالی عَظِيمٌ ه بزرگ وبی نهایت وَإِذْ تَأَذَّنَ ه و یاد کنید ای بنی اسرائیل آنرا که اعلام کرد وآگاه گردانید شما را رَبُّكُمْ ۱۳
پروردگار شما لَئِنْ شَكَرْتُمْ اگر شکر کنید بر نعمای من لَأَزِيدَنَّكُمْ هر آینه افزون کنم بر شما نعمت را وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ واگر ناسپاسی نمائید بران إِنَّ
عَذَابِي بدرستی که عذاب من لَشَدِيدٌ ه هر آینه سخت است بر ناسپاسان وشدت عذاب سلب نعمت بود در دنیا ووقوع عقوبت در
عقبی شیخ ابو عبد الرحمن سلمی از ابو علی جوزجانی نقل میکند که اگر شکر کنید بر نعمت اسلام زیادت کنم آنرا بایمان واگر سپاسداری کنید برایمان افزون
کنم باحسان واگر بران شکر کنید زیادت سازم بمعرفت واگر بران شاکر باشید برسانم بمقام وصلت واگر آنرا شکر گوئید بالا برم بدرجه قربت وشکر
آن نعمت در آرم بخلوتگاه انس ومشاهدت واز این کلام حقایق اعلام معلوم میشود که شکر مرقات ترقی ومعراج تصاعد بر درجات است وفی المثنوی
بیت شکر نعمت نعمتت افزون کند : کس زبان بر شکر گفتن چون کند : شکر باشد دفع علتهای دل : سود دارد شاکر از سودای دل

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وَقَالَ مُوسَیٰ و گفت موسی علیه السلام که ای گروه من اِنْ تَکْفُرُوا اَنْتُمْ اگر کافر شوید یا ناسپاسی کنید شما وَمَنْ فِی الْاَرْضِ جَمِیْعًا و هر که
در زمین همه ایشان از پری و آدمی فَاِنَّ اللّٰهَ لَغَنِیٌّ پس بدرستی که خدای بی نیاز است از عبادت و شکر شما حَمِیْدٌ ستوده است بی ستایش خلق یعنی ذرات مخلوقات
بشکر نعمت او ناطق اند و السنه جمیع اشیا به تسبیح و حمد او جاری **بیت** بذکرش جمله موجودات گویا : همه او را ز روی شوق جویا : اَلَمْ یَاْتِکُمْ آیا
نیامد بشما تتمه کلام موسی علیه السلام است یا ابتدای سخنی است از حق سبحانه با اهل زمان حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة و السلام میفرماید که آیا نیامد بشما
یعنی آمد نَبَؤُا الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِکُمْ خبر آنانکه پیش از شما بودند قَوْمِ نُوْحٍ گروه نوح علیه السلام وَعَادٍ و قبیله عاد وَثَمُوْدَ و قوم ثمود وَالَّذِیْنَ مِنْ بَعْدِهِمْ
و آنانکه بعد از ایشان بودند لَا یَعْلَمُهُمْ نمیداند عدد ایشان را از بسیاری اِلَّا اللّٰهُ مگر خدای در تبیان آورده که خدای بسیار امم از عرب و عجم هلاک کرده و آثار ایشان
منقطع ساخته که غیر خدای کسی بران اطلاع ندارد و در معالم از ابن عباس رض نقل میکند که میان عدنان و ابراهیم خلیل الله سی قرن گذشته و از اهل آن قرون
هیچکس خبر ندارد الا حق سبحانه و تعالی جَآءَتْهُمْ آوردند به ایشان رُسُلُهُمْ پیغمبران ایشان بِالْبَیِّنٰتِ بحجتهای روشن که کتب الٰهی بود یا معجزات ایشان
فَرَدُّوْا اَیْدِیَهُمْ پس بازگردانیدند دستهای خود را فِیْ اَفْوَاهِهِمْ در دهنهای خود یعنی امتان دستهای خود را بدندان گرفتند از خشم رسل
یا دست بر دهان نهادند از روی تعجب یا اصابع خود را بر دهن نهادند که خاموش باشید و گفته اند که ایدی خود را بر افواه رسل نهادند که سخن مگوئید
وَقَالُوْا اِنَّا کَفَرْنَا و گفتند ما کافر شده ایم بِمَا اُرْسِلْتُمْ بِهٖ بآن چیزی که شما فرستاده شده اید بزعم خود وَاِنَّا لَفِیْ شَکٍّ و بدرستی که ما در شکیم
مِمَّا تَدْعُوْنَنَا از آنچه میخوانید ما را اِلَیْهِ بسوی آن از توحید و ایمان مُرِیْبٍ شکی در تهمت افکننده یعنی با وجود شک رسولان را متهم میداشتند
باغراض فاسده قَالَتْ رُسُلُهُمْ گفتند رسولان ایشان که ما شما را بخدای دعوت میکنیم اَفِی اللّٰهِ شَکٌّ آیا در وجود خدای شکی هست و حال
آنکه از کثرت ادله بر وجود او شک را مجال نماند فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ خدای که آفریننده آسمانها و زمینها است یَدْعُوْکُمْ لِیَغْفِرَ لَکُمْ میخواند
شما را بایمان با نبیا مرزد شما را چون ایمان آرید یعنی بشرط ایمان می آمرزد مِنْ ذُنُوْبِکُمْ بعضی گناهان شما را یعنی آنکه قبل الایمان بوده وَیُؤَخِّرَکُمْ
و باز پس دارد و عذاب نکند بلکه مهلت دهد شما را اِلٰٓی اَجَلٍ مُّسَمًّی تا وقتیکه نام برده شده که آخر اعمار شما بوده قَالُوْا گفتند ایشان در جواب رسولان
اِنْ اَنْتُمْ نیستید اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا مگر آدمی مثل ما در صورت و هیئت و هیچ فضلی نیست شما را بر ما از روی ظاهر پس چرا مخصوص بنبوت از میان ما
تُرِیْدُوْنَ میخواهید اَنْ تَصُدُّوْنَا آنکه باز دارید ما را بدعوی پیغمبری عَمَّا کَانَ یَعْبُدُ از آنچه بودند که می پرستیدند اٰبَآؤُنَا پدران ما از اصنام
فَاْتُوْنَا بِسُلْطٰنٍ پس بیارید حجتی مُّبِیْنٍ روشن بر صحت دعوی خود یا بر استحقاق بر فضیلت نبوت و مرتبت رسالت گویا که ایشان معجزه
سیدیدند و اعتبار نمی نمودند و از روی لجاج و عناد اقتراح دیگر آیات میکردند چنانچه معاندان زمان پیغمبر ما علیه الصلوٰة و السلام قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ ثلث
گفتند مر ایشان را پیغمبران ایشان اِنْ نَّحْنُ نیستیم ما اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُکُمْ مگر بشری مثل شما یعنی مشارکت در جنسیت مسلّم میداریم وَلٰکِنَّ اللّٰهَ یَمُنُّ و لیکن
خدای منت مینهد بنعمت نبوت و کرامت رسالت عَلٰی مَنْ یَّشَآءُ بر هر که میخواهد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود وَمَا کَانَ لَنَآ و نیست ما را و نمی توانیم اَنْ نَّاْتِیَکُمْ
بِسُلْطٰنٍ آنکه بیاریم برای شما حجتی یعنی معجزه که میطلبید اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ مگر بفرمان خدای و مشیت او یعنی ما از پیش خود نتوانیم آورد هیچ است خدای تعالی کاری
نتوانیم کرد و هیچ نتوانیم ساخت **نظم** ناتوانی و عجز لازم ماست : قدرت و اختیار از آن خداست : کار ما را بحکم راست کند :
او توانا است هر چه خواست کند : وَعَلَی اللّٰهِ و بر خدای فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ باید که توکل کنند گروندگان وَمَا لَنَآ و چیست ما را یعنی چه عذر
داریم اَلَّا نَتَوَکَّلَ در آنکه توکل نکنیم عَلَی اللّٰهِ بر خدای وَقَدْ هَدٰىنَا و حال آنکه راه نمود ما را سُبُلَنَا براههای راست یعنی راهی که بدان
می شناسیم او را و میدانیم که آزمه امور بدست قدرت اوست وَلَنَصْبِرَنَّ و بخدای که صبر خواهیم کرد عَلٰی مَآ اٰذَیْتُمُوْنَا بر آنچه ایذا میرسانید ما را
بتکذیب و مخالفت وَعَلَی اللّٰهِ و بر خدای فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُتَوَکِّلُوْنَ باید که ثابت باشند توکل متوکلان وَقَالَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا و گفتند آنانکه کافر بودند ع
لِرُسُلِهِمْ مر رسولان خود را لَنُخْرِجَنَّکُمْ هر آینه بیرون کنیم شما را مِّنْ اَرْضِنَآ از زمین و دیار خود اَوْ لَتَعُوْدُنَّ یا آنکه عود کنید یعنی موافقت نمائید
با ما فِیْ مِلَّتِنَا در کیش ما مراد عود جماعتی باشد که ایمان آورده باشند از آن قوم فَاَوْحٰٓی اِلَیْهِمْ پس وحی کرد بر پیغمبران رَبُّهُمْ پروردگار
ایشان و سوگند یاد فرمود که لَنُهْلِکَنَّ الظّٰلِمِیْنَ هر آینه هلاک گردانیدیم ستمکاران را یعنی کافران را وَلَنُسْکِنَنَّکُمُ الْاَرْضَ و هر آینه ساکن سازیم

شمارا در زمین ایشان مِن بَعْدِهِمْ پس از هلاک ایشان ذٰلِكَ این موقر و این وعده راست است لِمَنْ خَافَ برای کسی که بترسد مَقَامِي
از ایستادن در موقف حکم من یعنی از آنکه در روز قیامت او را در موقفی که حکم میکنم بر بندگان باز دارند وَخَافَ وَعِيدِ ه و برای کسیکه بترسان
گردد از وعید من بعذاب وَاسْتَفْتَحُوا و طلب فتح کردند پیغمبران یعنی نصرت خواستند از خدای بر هلاکت دشمنان یا حکم میطلبیدند میان
خود و اعادی یا انبیا و امم طلب حکم کردند یعنی گفتند هر که از ما بر باطل است عذاب برو فرود آید خدای حکم فرمود و انبیا و مومنان نجات یافتند
وَخَابَ و نومید ماند و بی بهره گشت از خلاصی كُلُّ جَبَّارٍ هر گردن کشی عَنِيدٍ ستیزنده با حق یا معرض از طاعت او مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ
از پس او دوزخ است یعنی در روز حشر رجوع او بدان خواهد بود و بران وجه که او را دران افکنند وَيُسْقَىٰ و بیاشامند مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ ه
از آبی که مختلط با ریم و زردابه که از تن دوزخیان چکد و گویند آبی مثل صدید يَتَجَرَّعُهُ بتکلیف و رنجی تمام جرعه جرعه میخورند آنرا وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ
و نتوانند که بگلو فرو برند از تلخی و گندگی وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ و می آید بدو آلام و شداید مرگ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ از هر جای یا از هر جانبی از اعضای او
تا آنکه از بیخ مویها و انگشتها وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ و نیست او مرده یعنی مردنی تا بیاساید در عین المعانی فرموده که روح او در حنجره او مانده باشد نه بیرون
آید تا او بمیرد و نه بتن باز گردد تا زنده ماند بلکه بحکم لا یموت فیها ولا یحیی میان مردگی و زندگی میگذرانند وَمِنْ وَرَائِهِ و در پس او ست با وجود
چنین محنتی عَذَابٌ غَلِيظٌ ه عذابی سخت یعنی از ان بدتر و آن خلود است در دوزخ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا از آنچه بر تو خوانده میشود وصفت
اعمال آنان است که کافر شدند بِرَبِّهِمْ با آفریدگار خود و صفت او اینست که أَعْمَالُهُمْ کردارهای ایشان كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ چو خاکستر
که سخت بگذرد بِهِ الرِّيحُ بدو باد فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ در روزیکه سخت باشد باد و عصوف اشتداد باد است و زمان را بدو وصف کردن غایت
مبالغه باشد ملخص معنی آنست که عملهای کافران که در صورت خیر مینماید چون صله رحم و آزاد کردن بنده و اکرام مهمانان و امثال آن مانند توده خاکستر است
که بادی سخت بر وزد و بهوا برده در اطراف پراکنده سازد و هیچکس بر جمع آن قادر نتواند بود و از ان نفع نگیرد و همچنین در روز قیامت لَا يَقْدِرُونَ
قادر نباشند کافران مِمَّا كَسَبُوا از آنچه کسب کرده اند در دنیا عَلَىٰ شَيْءٍ بر هیچ چیز چه همه حبط شده باشد و هباء منثورا گشته و مطلقا اثری از ثواب
آن پیدا نی ذٰلِكَ آن پیدا ایشان که ما نیکوئی کرده ایم هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ ه او گمراهی دور است یعنی در غایت بعد است از راه حق أَلَمْ تَرَ آیا
ندیدی ای بیننده یا نمیدانستی أَنَّ اللَّهَ آن را که خدای خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بیافرید آسمانها و زمین را بِالْحَقِّ بروجهی که حق است در آفرینش
إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ ببرد شمارا ای اهل مکه و معدوم گرداند وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ه و بیارد آفریده نو بجای شما که در کفر و تکذیب مثل شما نباشند
وَمَا ذٰلِكَ و نیست اعدام و ایجاد عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ه بر خدای دشوار چه او قادر است بالذات و قدرت او اختصاص ندارد بمقدوری دون
مقدوری بلکه نسبت بهمه مقدورات یکسان است شعر کار اگر دشوار اگر آسان شود :: پیش قدرت جملگی یکسان بود : وَبَرَزُوا و ظاهر شدند
ایراد بصیغه ماضی جهت تحقق وقوع است و اگرنه مراد آنست که ظاهر شوند و بیرون آیند از قبرهای خود لِلَّهِ برای امر خدای و محاسبه او جَمِيعًا همه مردمان
از کفار و مومنان فَقَالَ الضُّعَفَاءُ پس گویند عاجزان از اهل کفر یعنی اتباع و سفله لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مر آنانرا که تکبر کردند از رؤسا و اشراف
قوم یعنی آنانکه پیروی ایمه کفر کرده باشند ایشانرا گویند إِنَّا كُنَّا بدرستی که بودیم ما لَكُمْ تَبَعًا مر شمارا پی روان در تکذیب رسل و اعراض از فرمان
ایشان فَهَلْ أَنْتُمْ پس هیچ هستید شما مُغْنُونَ عَنَّا دفع کنندگان از ما مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ از عذاب خدای چیزی را یعنی ما در ان
عالم متابع شما بودیم شما درین عالم چیزی از عذاب خدای تعالی دفع کنید و بردارید از ما قَالُوا گویند آن متکبران بطریق اعتذار که ای قوم لَوْ هَدَانَا اللَّهُ
اگر خدای ما را بنمودی راه نجات از عذاب لَهَدَيْنَاكُمْ هر آینه ما نیز شمارا راه می نمودیم بدان اما طریق خلاصی مسدود است و شفاعت ما درین درگاه
مردود ایشان نومید شده گویند بیائید تا باتفاق بخروشیم و جزع کنیم شاید که دری بر ما بگشاید و راه خلاصی بما نماید پس پانصد سال خروش کنند
و سودی ندارد و گویند بیائید تا صبر کنیم شاید بکلید صبر ابواب فرج مفتوح گردد پانصد سال دیگر شکیبائی ورزند مژده نجات نرسد پس گویند
سَوَاءٌ عَلَيْنَا یکسان است بر ما أَجَزِعْنَا اگر بخروشیم و جزع نمائیم أَمْ صَبَرْنَا یا صبر کنیم یعنی از هیچیک فایده نمیرسد مَا لَنَا نیست ما را
مِنْ مَحِيصٍ ه هیچ گریزگاهی و پناهی از عذاب دوزخ وَقَالَ الشَّيْطَانُ و گوید دیو سرکش لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ آن هنگام که گذارده شود کار یعنی چون

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

حساب خلق بکنند و حکم الهی نافذ کردد و آنکه اهل بهشت در آیند و اهل دوزخ در دوزخ قرار گیرند تمام دوزخیان مجتمع شده زبان ملامت بر ابلیس دراز کنند ابلیس
بمنبری از آتش بر آید و گوید یا اشقیای انس که ای ملامت کنندگان من إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ بدرستی که وعده داد خدای شما را وَعْدَ الْحَقِّ وعده درست
و راست که حشر و جزا خواهد بود وَوَعَدْتُكُمْ و من وعده داده بودم شما را وعده بدروغ که نه قیامت است و نه حساب و اگر فرضا باشد بتان شما را شفاعت
خواهند کرد فَأَخْلَفْتُكُمْ پس من وعده کج دادم شما را الیمین خلف وعده را خلف میگویند یعنی امروز ظاهر شد که من دروغ گفته بودم وَمَا كَانَ لِيَ
و نبود مرا عَلَيْكُمْ بر شما مِنْ سُلْطَانٍ هیچ تسلطی که شما را اکراه کنم بر کفر و معصیت یا حجتی نبود مرا بر صحت قول من إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ مگر آنکه من شما را خواندم
بوسوسه و فریب بی حجتی و برهانی فَاسْتَجَبْتُمْ لِي پس شما مرا اجابت کردید بزودی و تامل نه نمودید در عواقب امور خود فَلَا تَلُومُونِي پس مرا ملامت
مکنید بمجرد وسوسه که کردم زیرا که من دشمن شما بودم و بدین مقدار که کردم مستحق ملامت نیستم چه دشمن هر چه از ان بدتر نباشد در حق دشمن میکند وَلُومُوا
أَنْفُسَكُمْ و ملامت کنید نفسهای خود را که مرا فرمان بردید و قول خدا را که گفت یا بنی آدم لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ نشنودید مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ
من نیستم رهاننده و فریادرس شما از عذاب وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ و شما نیز نیستید رهاننده و فریادرس إِنِّي كَفَرْتُ بدرستی که من امروز کافر شدم
بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ بآنچه شریک میکردید مرا با خدای در فرمان برداری مِنْ قَبْلُ پیش ازین در دنیا یعنی بیزار شدم از شرک شما إِنَّ الظَّالِمِينَ بدرستی که
ظالمان یعنی مشرکان لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مر ایشانراست عذابی دردناک موصوف بدوام وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا و در آورده شوند آنانکه گرویده
اند بما جاء من عند الله وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند کارهای شایسته و پذیرفته جَنَّاتٍ تَجْرِي در بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
از زیر درختان آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتیکه جاوید در ان باشند و در آرنده مومنان به بهشت فرشتگان باشند ایشانرا باکرام و تعظیم تمام
بر ایمن دار السلام در آرند بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بدستوری و فرمان پروردگار ایشان تَحِيَّتُهُمْ تحیت ملایک بر ایشان فِيهَا در بهشت یا تحیت ایشان
بر یکدیگر سَلَامٌ سلام باشد که دال است بر سلامتی از آفات أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی خطاب با هر مستحق خطاب است پیغمبر باید که ندیدی و ندانستی ای بنده
بینا و دانا که برای تفهیم مومنان شما كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا چگونه زد خدای مثلی و گردانید كَلِمَةً طَيِّبَةً کلمه پاکیزه را که کلمه توحید است
یا دعوت باسلام كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ مانند درختی پاک که آن نخل است یا شجره است در بهشت أَصْلُهَا ثَابِتٌ بیخ او در زمین استوار و محکم و فرعها
و شاخ آن فِي السَّمَاءِ در بلندی تُؤْتِي أُكُلَهَا میدهد میوه خود را كُلَّ حِينٍ در هر وقتیکه خدای حکم کرده بمیوه دادن و بدان تقدیر که درخت خرما
باشد گفته اند حین شش ماه است از وقت شکوفه تا وقت پخته شدن و بریدن یعنی درین مدت از بسر و رطب و تمر نفع میدهد بِإِذْنِ رَبِّهَا باراده و
تکوین آفریننده خود وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ و میزند خدای مثلها را یعنی بیان میکند لِلنَّاسِ برای مردمان لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ شاید
که ایشان دریابند زیرا که مثل تصویر معاینه است در آئینه افهام و نزدیک گردانیدن معقول را بمحسوس وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ و مثل سخن ناپاک
که کلمه کفر است یا دعوت بعبادت اصنام كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ مانند درختی ناپاک است چون حنظل که تلخ است و ناخوش بوی و مکروه طبایع سلیمه
و با وجود خباثت و کراهت اجْتُثَّتْ جنبان شده و بریده و برکنده شده مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ از روی زمین مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ نیست او را ثبات
و استحکام یعنی نه بیخی دارد در زمین و نه شاخی در هوا **نظم** نه بیخی گران باشد او را مدار ؛ نه شاخی که گردد بدان سایه دار
گیاهیست افتاده بر روی خاک ؛ پریشان و بی اصل و خارناک ؛ حق سبحانه و تعالی تشبیه کرد درخت ایمان را که اصل آن در دل مومن ثابت
است و اعمال وی جانب اعلی علیین مرتفع و ثواب او در هر زمان بدو واصل به درخت خرما که بیخ او مستقر است در منبت خود و فرع او متوجه بجانب
علو و نفع او در هر وقت رسنده بخلق و تمثیل نمود کلمه کفر و عبادت اصنام را که دل کافر مقلد بجهت عدم حجت و برهان بر آن ثباتی ندارد و عملی که نیز
بمقصد قبول رسد از و صادر نشود بشجره حنظل که نه اصل او را قراری است و نه فرع او را اعتباری **بیت** نهال سایه وری شرع میوه دارد
چنان لطیف که بر هیچ شاخساری نیست ؛ درخت زندقه شاخیست خشک و بی سایه ؛ که پیش هیچکس هیچ اعتباری نیست ؛ يُثَبِّتُ اللَّهُ
ثابت میگرداند خدای الَّذِينَ آمَنُوا آنانرا که ایمان آورند و استحکام میدهد بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ به سخن راست و محکم که بر حجت قاطع نزد ایشان
ثابت شده و در دلهای ایشان متمکن گشته و گفته اند قول ثابت کلمه طیب لا اله الا الله محمد رسول الله است که خدای بران ثابت میدارد مومنان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ورزندگاني دنيا تا در زمان ابتلا وافتتان صبوري ورزند واز جادهٔ مستقيمه توحيد نلغزند چون زكريا ويحيى وشمعون ومثال ايشان
از انبيا عليه الصلوة والسلام وكويند ثبات دهد مؤمنان را در دنيا يعني نزديك مرگ تا ختم حيات ايشان بكلمهٔ باشد وَفِي الْاٰخِرَةِ وثابت دارد ايشان را
وران سراي كه منزل اوّل است از منازل اخرويه تا جواب منكر ونكير بطريق ثواب باز دهند وكويند در دنيا مراد قبر است ودر آخرت موقف
سوال وَيُضِلُّ اللّٰهُ الظّٰلِمِيْنَ وفرو كذارد خداي ظالمان را تا بكلمهٔ توحيد راه نيابند نه در دنيا ونه در وقت سوال قبر وَيَفْعَلُ اللّٰهُ وميكند
ع خداي مَا يَشَآءُ آنچه ميخواهد از تثبيت قومي وضلال جمعي اَلَمْ تَرَ آيا نديدي ونگاه نكردي اِلَى الَّذِيْنَ بسوي آنانكه بَدَّلُوْا تبديل كردند نِعْمَتَ اللّٰهِ
كُفْرًا شكر نعمت خدا را بكفران يعني وضع كفر كردند در موضع شكر يا بدل كردند نفس نعمت را بكفر يعني چون در نعمت كافر شدند آن نعمت از ايشان
مسلوب شده جز كفر بدست ايشان چيزي نماند مراد اهل مكه اند كه حق سبحانه ايشان را سكان حرم خود ساخته وابواب رزق بر ايشان كشاده بنعمت
وجود حضرت رسالت پناه عليه الصلوة والسلام مشرف ساخته وايشان ناسپاسي كردند وقدر آن نعمت ندانستند حضرت رسالت پناه عليه الصلوة
والسلام را از مكه بيرون كردند لاجرم هفت سال محنت قحط در مانده خوار وبيمقدار كشتند وبعضي از ايشان در حرب بدر كشته ومغلوب كشتند واز عمر
فاروق ومرتضى علي رض منقولست كه مراد ازين قوم دو قبيله اند كه فاجرترين قبائل قريش بودند يعني بنو مغيره وبني اميه كه نعمت حق را تغيير دادند
وَاَحَلُّوْا قَوْمَهُمْ وفرود آوردند قوم خود را يعني اتباع واشياع خود را دَارَ الْبَوَارِ بسراي هلاك جَهَنَّمَ عطف بيان اوست يعني
دار البوار دوزخ است يَصْلَوْنَهَا در آيند بدان وَبِئْسَ الْقَرَارُ وبد قرارگاهي است دوزخ وَجَعَلُوْا وفرا كرفتند لِلّٰهِ براي خداي
اَنْدَادًا مانند يعني در عبادت كه پرستش كردند يا در تسميه كه ايشان را آلهه نام نهادند لِيُضِلُّوْا تا گمراه كنند مردمان را عَنْ سَبِيْلِهٖ از راه خداي
كه طريق توحيد است قُلْ تَمَتَّعُوْا بكو برخوريد بآرزوهاي خود يا بگذرانيد عمر را بعبادت بتان امر تهديد است يعني دو سه روزي بدين نوع بگذرانيد
فَاِنَّ مَصِيْرَكُمْ پس بدرستيكه بازگشت شما اِلَى النَّارِ بآتش دوزخ است قُلْ بگواي محمد يعني امر كن لِعِبَادِيَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مر بندگان مرا
كه ايمان آورده اند برين وجه كه نماز گذاريد ونفقه كنيد يُقِيْمُوا الصَّلٰوةَ تا ايشان بامر تو نماز گذارند وَيُنْفِقُوْا ونفقه دهند مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ
از آنچه عطا داديم بايشان سِرًّا نفقه كردني پنهان مراد تطوع است وَعَلَانِيَةً ونفقهٔ آشكارا مراد زكوة است چه در نفل اخفا ودر فرض اظهار
انسب باشد ملخص سخن آنكه بندگان مرا بگو تا نماز گذارند وزكوة بدهند مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ پيش از آنكه بيايد يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيْهِ روزيكه در وي خريد
وفروخت نباشد تا مقصر بخرد چيزيكه بدان تدارك تقصير تواند نمود وَلَا خِلٰلٌ ودران روز دوستي نيز نبود كه از دوستان نيز طلب نفع تواند كرد
بلكه اغلب دوستان دشمن كردند الاخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو اَللّٰهُ خداي اَلَّذِيْ خَلَقَ آن است كه بيافريد السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضَ آسمان وزمين را وَاَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً وفرستاد از آسمان آبي مراد باران است فَاَخْرَجَ بِهٖ پس بيرون آورده بدان آب
مِنَ الثَّمَرٰتِ از ميوه ها رِزْقًا لَّكُمْ روزي براي شما كه بدان روزگار گذرانيد وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ ورام ساخت براي شما كشتي را لِتَجْرِيَ
فِي الْبَحْرِ تا ميرود بدريا بِاَمْرِهٖ بفرمان او هر جا كه ميخواهيد وَسَخَّرَ لَكُمُ الْاَنْهٰرَ ومسخر كرد مر شما را جويهاي آب يعني آماده ساخت براي
انتفاع واستضاءت شما آفتاب وماه را دَآئِبَيْنِ در حالتيكه مستمراند در سيران خود با جد وتعب در سيران وانارت خود ميكوشند وفتور وقصور
دران ندارند وَسَخَّرَ لَكُمُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ ورام كردانيد براي شما شب وروز را تا متعاقب يكديگر ميرسند يكي براي نوم وراحت وديگري بهر كسب
معيشت وَاٰتٰىكُمْ وبداد شما را مِّنْ كُلِّ مَا سَاَلْتُمُوْهُ از هر نحو خواستيد واز هر چه خواستيد يعني آنچه محتاج اليه شما بود خواسته وناخواسته شما را ارزاني داشت
وَاِنْ تَعُدُّوْا واگر خواهيد كه شمار كنيد نِعْمَتَ اللّٰهِ نعمت خدا را كه بفضل وكرم بي نهايت بشما داده لَا تُحْصُوْهَا شمار نتوانيد كرد آنرا وطاقت احصاي
آن نيابيد سلمي قدس سره فرموده كه مراد ازين نعمت حضرت پيغمبر ماست عليه الصلوة والسلام كه شفيع بزرگ تر وواسطه نزديك تر ميان حق وخلق اوست
وفي نفس الامر حصر صفات كمال وشرح انوار جلال وجمال آنحضرت عليه الصلوة والسلام از حيز تصور وتخيل بيرون واز اندازه تفكر وتامل فزونست شعر
بر ذروهٔ مدارج قدر رفيع تو ؛ ني عقل راه يابد وني فهم پي برد ؛ اِنَّ الْاِنْسَانَ بدرستي كه آدمي لَظَلُوْمٌ ستمكار است كَفَّارٌ ناسپاس كه ظلم
ميكند بر نعمت كه از شكر آن غافل است وكفران آن مي ورزد كه بحقيقت منعم جاهل است يا ظلوم است كه در محنت جزع ميكند وشكايت مينمايد كفار است كه در نعمت بخل

ورزد و درخير نكشايد وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهِيْمُ وياد كن چون گفت ابراهيم عم در مناجات رَبِّ اجْعَلْ اي پروردگار من بگردان هٰذَا الْبَلَدَ اين شهر مكه را
اٰمِنًا ايمن از مكاره و مخاوف وَّاجْنُبْنِيْ و دور گردان مرا وَبَنِيَّ و فرزندان مرا اَنْ نَّعْبُدَ الْاَصْنَامَ از آنكه بپرستيم بتان را ابن عيينه فرموده
كه فرزندان اسمعيل عليه السلام بجهت دعاي خليل الرحمن عليه السلام بت نپرستيدند بلكه ايشانرا سنگي بود آنرا دوار نام نهاده گرد آن گرديدندي و گفتندي
خانه كعبه از حجر است پس هرجا حجري نصب كنيم بمنزله خانه باشد و اين قول غريب است و مخالف جمهور چه بي شبهه قريش از نسل اسمعيل بوده و بت پرستي
ايشان مشهور است رَبِّ اِنَّهُنَّ اي آفريدگار من بدرستي كه بتان اَضْلَلْنَ گمراه كردند كَثِيْرًا بسياري را يعني بسبب گمراهي بسيار كس شدند مِّنَ النَّاسِ
از آدميان فَمَنْ تَبِعَنِيْ پس هركه پيروي كند مرا در دين من فَاِنَّهٗ مِنِّيْ پس او از من است يعني از اهل ملت من وَمَنْ عَصَانِيْ و هركه نافرماني كند
مرا در ما دون شرك فَاِنَّكَ غَفُوْرٌ پس بدرستي كه توئي آمرزنده رَّحِيْمٌ مهرباني يا قادري كه بيامرزي ايشانرا و رحمت كني بر ايشان بتوفيق توبه يا بعد از
توبه رَبَّنَا اي پروردگار ما اِنِّيْٓ اَسْكَنْتُ بدرستي كه من ساكن گردانيدم مِنْ ذُرِّيَّتِيْ بعضي از فرزندان خود را مراد اسمعيل عليه السلام است كه بعد از
تولد او از هاجره در زمين شام ساره خاتون را كه زن خليل الرحمن عم بود رشك آمد و ابراهيم عم را فرمود كه دل من چنان ميخواهد كه هاجره و پسر او را بجائي ضعيف
كه در و آب و آباداني نباشد خليل عليه السلام متامل شد جبرئيل عليه السلام وحي آورد كه هرچه ساره ميگويد چنان كن پس ابراهيم عليه السلام بر براق نشسته
و هاجره و اسمعيل عليه السلام اسوار كرده باندك زماني از شام بزمين حرم آمد و در وادي مكه ايشانرا بي انيسي و رفيقي بگذاشت و دعا فرمود كه خدايا من اينها را
ساكن ساختم بِوَادٍ غَيْرِ ذِيْ زَرْعٍ برود خانه كه خداوند زرع نيست يعني آب ندارد كه در وكشت و كار توان كرد عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ نزديك
خانه تو كه حرام كرده شده است در و صيد و قتال يا حرام است تهاون و تعرض بدو مراد موضع خانه صراح است كه در زمان آدم عليه السلام بوده
و اگرنه بوقت دعاي ابراهيم عليه السلام خانه نبوده پس تكرار ندا فرموده كه رَبَّنَا اي آفريدگار ما ايشانرا درين مسكن ساكن گردانيدم لِيُقِيْمُوا الصَّلٰوةَ تا بپاي
دارند نماز را و پرستش تو بجا آرند فَاجْعَلْ پس بگردان اَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ دلهاي بعضي از مردمانرا كه بسبب محبت تَهْوِيْٓ اِلَيْهِمْ بشتابند بسوي ايشان
حق سبحانه دعاء آنحضرت عليه الصلوة و السلام را مستجاب فرمود و بعد از رفتن خليل الله عليه السلام باندك زماني چشمه زمزم بر كف جبرئيل عليه السلام يا باثر قدم
اسمعيل عم پديد آمد و قبيله جرهم انجا داعيه اقامت نمودند و روز بروز شوق مردم بدان خانه در تزايد است محققان بر آنند كه اگر مِن تبعيض در مِنَ النَّاسِ نبودي
فارس و روم و هند و ترك و يهود و نصاري در حرم ازدحام كردندي و پروانه وار سوخته شعله جمال آن شمع شدندي نظم آنرا كه چنان جمال باشد
گر دل ببرد حلال باشد: وانكس كه بران چنان جمالي: عاشق نشود وبال باشد: و ديگر حضرت ابراهيم عليه السلام دعا فرمود وَارْزُقْهُمْ و روزي
ده اهل اين بلده را مِّنَ الثَّمَرٰتِ از ميوها لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُوْنَ شايد كه ايشان سپاس داري كنند نعمتها را اين دعا نيز بشرف اجابت پيوسته تا آنكه
مكه وادي غير ذي زرع است انواع ثمرات در و پيدا ميشود و در تفسير انوار مذكور است كه فواكه ربيعه و صيفيه و خريفيه و شتويه در يك روز بمكه توان يافت و چون
تكرار دعا دليل تضرع نياز است ديگر بار فرمود رَبَّنَآ اي پروردگار ما اِنَّكَ تَعْلَمُ بدرستي كه تو ميداني مَا نُخْفِيْ آنچه نهان ميكنيم وَمَا نُعْلِنُ و آنچه آشكارا
ميسازيم يعني نهان و آشكارا را تو ميداني وَمَا يَخْفٰي و پوشيده نيست عَلَى اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ بر خداي از هيچ چيز فِي الْاَرْضِ در زمين وَلَا
فِي السَّمَآءِ و نه در آسمان براي آنكه عالم است بعلم ذاتي و نسبت آن علم بهمه معلومات يكسان است: بيت آنچه پيدا و آنچه نهان است
همه با دانش تو يكسان است: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ ثنا و ستايش آن خدايرا كه بمحض فضل خود وَهَبَ لِيْ ببخشيد و عطا كرد مرا عَلَى الْكِبَرِ
بر سن پيري و بزرگ سالي يعني در وقتيكه پير بودم و نا اميد از فرزندان بمن بخشيد دو فرزند اِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ اسمعيل را در شصت و چهار
سالگي يا در نود و نه سالگي و اسحاق را در نود سالگي اِنَّ رَبِّيْ بدرستي كه پروردگار من لَسَمِيْعُ الدُّعَآءِ هر آينه شنونده و اجابت كننده دعاست
درين كلمات اشعار است بانكه فرزند انرا بدعا از خدا خواسته اند رَبِّ اجْعَلْنِيْ اي آفريننده من مرا گردان مُقِيْمَ الصَّلٰوةِ بپاي دارنده نماز
وَمِنْ ذُرِّيَّتِيْ و فرزندان مرا نيز مواظب ساز بنماز از ابن عباس رض منقولست كه هميشه از اولاد ابراهيم عليه السلام جمعي بر فطرت بوده و خواهند
بود تا قيامت رَبَّنَا اي پروردگار ما كرم نماي وَتَقَبَّلْ دُعَآءِ و فرا پذير يعني اجابت كن دعاي مرا رَبَّنَا اغْفِرْ لِيْ اي پروردگار ما بيامرز
مرا وَلِوَالِدَيَّ و مر پدر و مادر مرا چون ايمان آرند بود دعاي غفران مر ايشانرا قبل از نهي بوده و هنوز ياس از ايمان نداشته و بعضي گفته اند مراد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ازوالدین آدم و حوا علیه السلام است وَلِلْمُؤْمِنِينَ و بیامرز مؤمنان را یعنی هرکه بتو آید مؤمن يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ه روزی که قائم شود حساب خلایق
ابن عباس رض فرموده که مراد مؤمنان اند از امت محمد رسول علیه الصلوة و السلام وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ و مپندار ای محمد خدای را غَافِلًا بی خبر عَمَّا يَعْمَلُ
الظَّالِمُونَ ۗ از آنچه میکنند ستمکاران یعنی ثابت باش بر آنچه دانسته از عقابی که متوجه ایشان است چه این بی شبه بدیشان خواهد رسید و اصل آن هست که در امثال
این نواحی دانند که صورت خطاب متوجه آنحضرت علیه السلام است و مراد غیر او بیند إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ جز این نیست که تاخیر میکند عذاب ایشان را لِيَوْمٍ تَشْخَصُ
برای روزی که خیره شود فِيهِ الْأَبْصَارُ در آن دیدها از مشاهدهٔ اهوال مُهْطِعِينَ در حالتیکه خداوندان این دیدها شتابندگان باشند بسوی
اسرافیل علیه السلام که ایشان را بعرصهٔ محشر خواند مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ برداشتگان سرهای خود را ببالا لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ باز نمیگردد بدیشان طَرْفُهُمْ
چشمهای ایشان یعنی خیره بوده باز مانده بروجهی که نتوانند در خود نگریستن وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ و دلهای ایشان خالی بود از فهم و خرد بواسطهٔ غلبهٔ دهشت و
حیرت وَأَنْذِرِ النَّاسَ و بیم کن مردمان را یعنی اهل مکه را و بترسان يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ آن روز که بیاید بدیشان عذاب و آن روز مرگ است
یا روز قیامت فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا پس گویند آنانکه ستم کردند بشرک و تکذیب رَبَّنَا ای پروردگار ما أَخِّرْنَا باز پس دار یعنی عذاب ما را تاخیر کن و ما را
بدنیا فرست و مهلت ده إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ ه تا زمانی نزدیک نُجِبْ دَعْوَتَكَ تا اجابت کنیم دعوت ترا یعنی آنکسی را که بتو خواند وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ
و پی روی کنیم فرستادگان ترا أَوَلَمْ تَكُونُوا در جواب ایشان گویند فرشتگان آیا نبوده اید شما که از روی مبالغه أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ سوگند میخوردید
پیش ازین در دنیا که شما پاینده خواهید بود مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ نباشد شما را هیچ زوالی مراد آنست که میگفتید که ما در دنیا خواهیم بود و بسرای دیگر نقل
خواهیم نمود وَسَكَنْتُمْ و ساکن بودید شما فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ در مسکنهای آنانکه ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ستم کردند بر نفسهای خود چون عاد و ثمود
وَتَبَيَّنَ لَكُمْ و ظاهر شده مر شما را که كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ چگونه کردیم بدیشان یعنی مشاهده کردید در منازل ایشان آثار نزول عذاب را وَضَرَبْنَا
لَكُمُ الْأَمْثَالَ و مثلها زدیم برای شما از احوال ایشان وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ و بدرستیکه کوشش کردند در حیله گری آنچه نهایت مکر ایشان بود
وَعِنْدَ اللَّهِ و نزدیک خدای است مَكْرُهُمْ جزای مکر ایشان وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ و بدرستیکه بود مکر ایشان در سختی و هول ساخته و پرداخته
لِتَزُولَ تا از جای برود مِنْهُ الْجِبَالُ از آن مکر کوهها جبال مثل احکام شریعت حضرت پیغمبر علیه السلام است یعنی کافران حیلها انگیختند تا چیزی را
که در ثبات و رسوخ چون جبال راسیات است زائل گردانند و این محال است بیت هست باد مکر ایشان کهربایی ؛ کی تواند کوه را بردن زجای ؛
در معالم از مرتضی علی کرم الله وجهه نقل فرموده که این آیت در قصهٔ نمرود جبار است که چون سلامتی ابراهیم علیه السلام از آتش مشاهده کرده گفت بزرگ خدای
دارد ابراهیم که او را از آتش برهانید من میخواهم که بر آسمان روم و او را ببینم اشراف مملکت گفتند که آسمان بغایت مرتفع است و بر رفتن آن بنائی میسر
نشود و نمرود نشنید و بفرمود تا صرحی بساختند بمدت سه سال بغایت بلند و چون بر آنجا رفت آسمان را همچنان دید که از زمین میدید و دیگر آن بنا افتاد
و ساختن و افتادن آن در سورهٔ نحل قسم ذکر خواهد یافت انشاء الله تعالی القصه چون آن صرح از پای در آمد و خلق بسیار هلاک شدند نمرود خشم گرفت گفت تا آسمان
روم و با خدای ابراهیم که منارهٔ مرا بیفکند جنگ کنم پس چهار کرکس را پرورش داد تا قوت تمام گرفتند صندوقی چهار گوشه بساخت و دو در یکی فوقانی
و دیگری تحتانی در وی راست کرد و هر چهار طرف او چهار نیزه که زیر و بالا توانستی شد تعبیه نمود پس کرکسان را چند روز گرسنه داشتند و چهار مردار بر سر نیزها کرده
اطراف صندوق را بر تن کرکسان بر بستند ایشان از غایت جوع میل ببالا کرده جانب مردار پرواز نمودند و صندوق را که نمرود با یک تن دیگر در آنجا نشسته بود
بهوا بردند بعد از شبانروزی نمرود در فوقانی گشاده نگاه کرد آسمان را همان حال دید که بر زمین میدید رفیق خود را گفت تا در تحتانی بگشاید و بنگرد تا چه می بینی
آنکس نگاه کرد و جواب داد که غیر از آب چیزی دیگر نمی بینم بعد از شبانروزی دیگر که باب فوقانی بگشاد همان حال بود که روز سابق مشاهده نمود و رفیق وی
که باب تحتانی بگشاد بجز دود و تاریکی چیزی مشهود نبود نمرود بترسید و نیزها را با مردار سرنگون ساخت و کرکسان میل بزیر کردند و در وقت فرود آمدن آن
آوازی مهیب از جثهٔ کرکسان ظاهر شد که کوهها از فزع آن نزدیک بود که از اماکن خود زائل گردند فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ پس مپندار خدای را مُخْلِفَ
وَعْدِهِ رُسُلَهُ خلاف کنندهٔ وعدهٔ خود مر پیغمبران را یعنی وعدهٔ نصرت که رسل علیه السلام را فرموده آنجا که گفت انا لننصر رسلنا کتب الله
لاغلبن انا و رسلی خلاف نکرده و نخواهد کرد و ترا بر دشمنان مظفر و منصور خواهد ساخت إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ بدرستی که خدای غالب است ذُو انْتِقَامٍ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

خداوند انتقام یعنی خواهد کشید کینهٔ اولیا از اعدا يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ در روزی که بدل کرده شود زمین غَيْرَ الْأَرْضِ بزمینی دیگر وَالسَّمٰوٰتُ و آسمانها بدل
کرده با آسمانی دیگر و در تیسیر گوید تبدیل الارض تسویه جبال است و انهار و اشجار و تبدیل سما تکویر الشمس و تناثر ستارگان و در معالم قولی آورده که آسمانها را بهشت
سازند و زمین ها را دوزخ و از حضرت مرتضی علی رض نقل کرده اند که زمین را بدل کنند بزمینی از نقره و آسمانرا بآسمانی از زر و قول ابن مسعود رض آنست که روز قیامت
برآرند زمینی را از نقره پاک که بران هیچ گناه نکرده باشند مؤید این سخن است وَبَرَزُوا و ظاهر شوند مردمان از گورهای خود لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ۝
برای محاسبه خدای یگانه قهر کننده وَتَرَى الْمُجْرِمِيْنَ ۝ و به بینی گنه کاران یعنی مشرکان را يَوْمَئِذٍ دران روز مُقَرَّنِيْنَ باهم بسته و جمع کرده بسبب
مشارکت در عقائد و اعمال یا قرین ساخته هر یک را با دیوی که موسوس او بوده فِي الْأَصْفَادِ ۝ در بندها یا غلها سَرَابِيْلُهُمْ پیراهنهای ایشان
مِنْ قَطِرَانٍ از قطران است و آن چیزی باشد سیاه و غلیظ و گویند صمغ ابهل است که می پزند و بر شتر گرگین طلا میکنند تا بحدت خود جرب را بسوزاند
فرو ابر جلود و دورخیان اندازند تا بحدت و شدت آن و وحشت لون نتن رائحه و سرعت اشتعال آتش دران معذب کردند و گفته اند تفاوت میان قطران
دوزخ و قطران دنیا مانند تفاوتست میان آتش دوزخ و آتش دنیا پس این قطران بر اعضای ایشان طلا کنند وَتَغْشٰى وُجُوْهَهُمُ النَّارُ
و فرو گیرد و بپوشد رویهای ایشان را آتش یعنی دران بسوزد لِيَجْزِيَ اللّٰهُ متعلق است ببرزوا یعنی برآیند از قبرها تا جزا دهد خدای كُلَّ نَفْسٍ هر نفسی را
مَا كَسَبَتْ جزای آنچه کرده است اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای سَرِيْعُ الْحِسَابِ ۝ زود حساب است مر بندگانرا زیرا که حساب یکی او را از حساب
دیگری باز نمیدارد هٰذَا این قرآن یا آنچه درین سوره است از مواعظ بَلٰغٌ لِّلنَّاسِ کفایت است مردمان را تا پند داده شوند بآن وَلِيُنْذَرُوْا
بِهٖ و تا بیم کرده شونده بآن وَلِيَعْلَمُوْا و تا بدانند بتأمل در دلائل قدرتی که در وی مذکور است اَنَّمَا هُوَ آن که او است اِلٰهٌ وَّاحِدٌ خدای یکتا است
وَّلِيَذَّكَّرَ و هر آینه باید که پند گیرند اُولُوا الْاَلْبَابِ ۝ خداوندان خردها باز ایستند از مناهی و قیام کنند باوامر آیه گهی تمه

سُوْرَةُ الْحِجْرِ تِسْعٌ وَّتِسْعُوْنَ اٰيَةً مَكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الٓرٰ علما را در حروف مقطعه اقاویل بسیار است جمعی بر آنند که مطلقا دران باب سخن گفتن سلوک سبیل جرأت است در بیابیع آورده که عمر فاروق
رض را از معنی این حروف پرسیدند فرمود که اگر دروی سخن کویم متکلف باشم و خدای پیغمبر خود را فرمود که بگو ما انا من المتکلفین و بعضی گویند هر حرفی
اشارت باسمی است چنانچه در الر الف اشارت است باسم الله و ل باسم جبرئیل علیه السلام و ر باسم رسول یعنی این کلام از خدای بواسطه جبرئیل
علیه السلام برسول علیه السلام رسیده تِلْكَ این آیتها که می آید اٰيٰتُ الْكِتٰبِ آیتهای سوره است وَقُرْاٰنٍ مُّبِيْنٍ ۝ و آیتهای
قرآن روشن یا بیان کننده حق را از باطل و گفته اند کتاب و قرآن هر دو یکی است اما بدو نام مذکور شده که هر نامی دلالت بر معنی دارد و تنکیر قرآن بجهت
تعظیم است

رُبَمَا

ای بسا وقت يَوَدُّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا دوست دارند آنانکه نگرویدند و آرزو برند لَوْ كَانُوْا مُسْلِمِيْنَ ۝ که کاشکی بودندی مسلمانان و این آرزو در دنیا باشد
بوقت نصرت بر مؤمنان یا نزدیک حلول مرگ از بر ایشان یا در قبر یا در روز قیامت یا بوقت حساب یا بوقتی که عصاة موحدان را از دوزخ بیرون
آرند و درهای جهنم بر ایشان فرو بندند و دانند که خروج از ان میسر نیست تمنا کنند که کاشکی از اهل اسلام می بودیم ذَرْهُمْ بگذار ایشانرا امر تهوین
و تحقیر است یعنی کافران دران چه حسابند دست از ایشان بدار تا در دنیا يَأْكُلُوْا بخورند وَيَتَمَتَّعُوْا و برخوردار باشند از مال و منافع آن وَيُلْهِهِمُ
الْاَمَلُ و مشغول کرداند ایشانرا آرزو یعنی توقع طول عمر و استقامت حال ایشانرا باز دارد از استعداد معاد و تفکر در مآل فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ
پس زود باشد که بدانند خامت و عاقبت کردار و گفتار خود را وَمَآ اَهْلَكْنَا و هلاک نکردیم مِنْ قَرْيَةٍ هیچ اهل دهی را اِلَّا وَلَهَا مگر آنکه مر هلاک
ایشان را كِتٰبٌ مَّعْلُوْمٌ زمانی مقدر بوده و نوشته شده در لوح محفوظ که مهلت چند باشد و هلاکی بود مَا تَسْبِقُ پیشی نگرفتند مِنْ اُمَّةٍ هیچ گروهی

اجلها

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

اجلها مدت هلاک خود را وما یستأخرون و باز پس نمانند ازان یعنی هلاک شدند نه پیش از وقت مقدر و نه بعد از اجل مقرر وقالوا و گفتند کفار عرب
یا ایها الذی نزل ای آن کسی که فرود آمده است علیه الذکر بر و قرآن انک لمجنون بدرستی که تو دیوانه که ما را از نقد بنیه میخواهی این کلام بطریق
تحکم و استهزا بوده چه اعتقاد بنزول ذکر و نسبت بجنون باهم راست نباید لوما تأتینا و دیگر گفتند چرا نمی آری بالملئکة فرشتگان را بگواهی رسالت
خود ان کنت اگر هستی تو من الصادقین از راست گویان درین دعوی یعنی اگر راست میگوئی که پیغمبری فرشتگان را حاضر کن تا بحضور ما گواهی دهند
برسالت تو حق تعالی جواب ایشان میگوید که ما ننزل الملئکة فرود آمده نشوند ملائکه و حفص بصیغه متکلم و نصب ملائکه میخواند یعنی ما فرو نفرستیم فرشتگان را
الا بالحق مگر بوحی یا بالعذاب یعنی ملک را بصورت اصلی وقتی تواند دید که بجهت عذاب نازل شود چنان که قوم ثمود جبرئیل علیه السلام را دیدند در زمان
صیحه یا در وقت مرگ چنانچه همه کس می بینند وما کانوا اذًا و نباشند آن هنگام که ملائکه را بدین صورت فرستیم منظرین از مهلت داده گان یعنی
فی الحال معذب شوند انا نحن بدرستی که ما نزلنا الذکر فرو فرستادیم قرآن را که یاد کردن مؤمنان است و ذکر بمعنی شرف نیز می آید یعنی این کتاب موجب
شرف خوانندگان است وانا له لحافظون و بدرستی که ما مر او را نگاهبانانیم از تحریف یعنی شیطان نتواند که در وی چیزی از باطل بیفزاید یا چیزی از حق کم کند
نگهدار اویم از تطرق خلل بدو یا آنکه داریم او را در دل هر که خواهیم و گویند ضمیر له عاید بحضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام است یعنی نگهبان اویم از مضرت
اعادی نظم اگر جمله جهانم خصم گردند ۞ نترسم چون نگهدارم تو باشی ۞ زشادی در همه عالم نگنجم ۞ اگر یک لحظه غمخوارم تو باشی ۞ ولقد
ارسلنا و بدرستیکه ما فرستادیم من قبلک پیش از تو فی شیع الاولین در گروهای پیشینیان وما یأتیهم و نیامد بدیشان من رسول
هیچ فرستاده الا کانوا به مگر بودند که از روی کبر و عناد بآن پیغمبر یستهزءون استهزا میکردند چنانچه این معاندان تحیر میکنند مراد تسلیه حضرت رسالت پناه
علیه السلام است یعنی از میان انبیا تو مخصوص نیستی بایذای قوم بلکه همه ایشان بدان مبتلا بوده کذلک همچنانکه در آوردیم استهزای انبیا را در دلهای مکذبان
پیشین نسلکه در می آریم همان را فی قلوب المجرمین در دلهای کافران زمان لا یؤمنون به ایمان نمی آرند بقرآن وقد خلت و بدرستیکه
گذشته است سنة الاولین سنت خدای در هلاک پیشینیان یعنی هر که از ایشان هلاک شده بترک قبول حق و تکذیب رسل بوده و این وعید اهل مکه است
که تکذیب پیغمبران علیه السلام نموده بعد از ظهور معجزات اقتراح آیات میکردند و در نزول ملائکه بجهت گواهی مبالغه داشتند حق سبحانه فرمود که ولو فتحنا علیهم
و اگر بگشائیم برین مقترحان بابا من السماء دری از آسمان فظلوا پس باشند همه روز فرشتگان که در نظر ایشان فیه یعرجون در ان در شده
بالا میروند و از ان در بزیر می آیند لقالوا هر آینه از غایت عناد و تشکیک در حق گویند انما سکرت جز این نیست که بربسته اند ابصارنا چشمهای
ما را و خیره ساخته یا اگر در آسمان بگشایند و کفار بالا رفته عجایب آنرا مشاهده نمایند خواهند گفت که ما را چشم بندی کرده اند و این صورت در خارج وجود ندارد
بل نحن بلکه ما قوم مسحورون گروهی جادو کرده کانیم یعنی محمد علیه السلام ما را جادو کرده چنانچه در ظهور دیگر آیات میگفتند و یقولوا سحر مستمر ولقد جعلنا
و بدرستیکه ما آفریدیم و پیدا کردیم فی السماء بروجا در آسمان برجهای دوازده گانه را بهیئات و صفات و خواص مختلف یکدیگر وزیناها
و بیاراستیم آنرا بصورتها یا آسمانرا به نیرین و سایر کواکب للناظرین برای نگرندگان که بعبرت دران نگرند و بدان بر قدرت مبدع استدلال کنند
وحفظناها و نگاه داشتیم آسمانرا من کل شیطان رجیم از هر دیوی رانده تا نتوانند که بران صعود کنند و بر احوال و اخبار مطلع شوند الا من
استرق السمع لیکن هر دیوی که خواهد که بر آسمان رود و بدزد دزدیده سخنی مسموع یعنی آنچه فرشتگان شنوند فاتبعه پس از پی در آید او را و بدو رسد
و بسوزدش شهاب مبین ستاره روشن و درخشان و از ابن عباس رض منقولست که از زمان آدم تا وقت عیسی علیه السلام دیوان بر آسمان میرفتند و از ملائکه که از
اخبار لوح محفوظ در تعلیم بودند بران اطلاع و شنیده سخنان میبر بودند و بر زمین آمده با دوستان خود از کاهنان میگفتند چون روح الله علیه السلام متولد شد ایشان را
ایشانرا از سه آسمان منع کردند تا چهارم آسمان میرفتند و چون ولادت با سعادت حضرت خاتم النبیین علیه السلام دست داد از همه آسمانها ممنوع گشتند و بجهت رجم
ایشان شهاب ثاقبه مقرر شد ابواب کهانت بکلی مسدود گشت بیت همی برآمد و بازار تیرگی بشکست ۞ گل شکفت و هیاهوی خار آخر شد ۞ والارض
مددناها و زمین را باز کشیدیم بروی آب از زیر خانه کعبه یعنی از بلندی که دران مکان بنای کعبه بود والقینا و در افکندیم و پیدا کردیم فیها رواسی
در زمین کوههای سر افراخته پای بر جای وانبتنا فیها و برویانیدیم در زمین من کل شیء موزون از هر چیزی سنجیده بمیزان حکمت یعنی مقدر

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بمقدار معين بر وجهي كه مقتضاي مشيت بي علت است يا انچه وزن كنند و به پيمايند يا موزون بمعني مستحسن باشد يعني برويانيديم از زمين چيزهاي نيكو مشتمل بر منافع
كليه از اشجار مزروعات وَجَعَلْنَا لَكُمْ و بساختيم براي شما فِيهَا در زمين مَعَايِشَ اسباب معيشت يعني انچه قوام عيش شما بوي است از مطاعم و ملابس
وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ وهم براي شما ساختيم آنرا كه نيستيد شما مر او را بِرَازِقِينَ روزي دهندگان يعني خدام و مماليك و گفته اند انعام و مراكب وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ
و نيست هيچ چيز كه آدمي بوي محتاج باشد إِلَّا عِنْدَنَا مگر نزديك ماست يعني در تحت فرمان ما خَزَائِنُهُ خزينهاي او يعني ما قادريم بر ايجاد و تكوين
آن اين ضرب المثل است براي اقتدار و اختيار چه تشبيه كرده است مقدورات خود را باشياي مخزونه كه در اخراج آن احتياج بكلفت و زحمت نيست
وَمَا نُنَزِّلُهُ و فرو نمي فرستيم آنرا إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ مگر باندازهٔ دانسته شده كه نه كم از ان شايد و نه زيادت بران بايد وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ
و فرستاديم بادها را لَوَاقِحَ آبستان باب را يعني بردارندگان ابر را يا آبستن كنندگان درختها را بميوه فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ پس فرو فرستاديم از آسمان
مَاءً آبي كه آن باران است فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ پس بخورانيديم شما را از ان آب و تصرف داديم در ان وَمَا أَنْتُمْ لَهُ و نيستيد شما مر آن آب فرو فرستاده را
بِخَازِنِينَ نگاه دارندگان در چاه و غدير و چشمه بلكه ما حافظ آنيم امام ماتريدي رح در تاويلات فرموده كه نيستيد شما مر خداي را خزينه داران يعني خزاين او
بر دست شما نيست و انچه شما در خزينه نهيد همه از ان اوست وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي و بدرستيكه ما زنده ميكردانيم اجسام فانيه را بايجاد حيات در او وَنُمِيتُ
و ميميرانيم اجسام حيه را بازاله حيات از ان در لطايف قشيري رح مذكور است كه زندگي ميدهيم دلها را بانوار مشاهده و مي ميرانيم نفوس را در نار مجاهده يا زنده
ميسازيم بموافقت طاعت و مرده ميكردانيم بمتابعت شهوات صاحب بحر الحقايق رح فرموده كه احياي قلوب اوليا ميكنيم بانوار لمعات جمال و اماتت
نفوس ايشان مينمائيم بسطوات نظرات جلال يا موت و حيات ميدهيم بخلع و لبس وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ و ماوارثانيم يعني باقي بعد از فناي خلايق چه ميراث
چيزي را گويند كه بعد از مردن ديگري بديگري رسد پس همه در معرض فنا اند و حق سبحانه موصوف است بصفت بقا وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ و هر آينه
ميدانيم پيشي گيرندگان را مِنْكُمْ از شما در اسلام وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ و بدرستي كه ما ميدانيم واپس افتادگان را از ان يا ميدانيم پيشينيان و پسينيان را
از شما كه آدميانند يعني هر كه مرده است از زمان آدم عليه السلام تا اين وقت و هر كه خواهد مرد تا قيامت يا هر كه متولد شد از گذشتگان و هر كه بخواهد زاد از آيندگان
يا دانسته ايم قرون گذشته را و ميدانيم امت محمد عليه الصلوة والسلام را يا آنرا كه مقدم است در صف جهاد يا در سبقت بطاعت و آنرا كه موخر است از ايشان
در اسباب نزول آمده كه زني جميله در عقب حضرت رسالت پناه عليه الصلوة والسلام نماز ميگذارد و در صفوف نساي بعضي از جماعتيان در صفهاي پيش ميرفتند
تا او را نه بينند و جمعي باز پس مي آمدند تا در وقت ركوع از زير بغل خود تماشاي او كنند حق سبحانه فرمود كه مقدم و موخر را از اهل صفوف ميدانيم و بر من پوشيده
ع ۲ نيست وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستي كه پروردگار تو هُوَ يَحْشُرُهُمْ او جمع كند متقدمين و متاخرين را و جزاي هر يك را معد سازد إِنَّهُ حَكِيمٌ بدرستي كه او درست
كار است عَلِيمٌ داناي نهان و آشكار وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ و بدرستي كه ما آفريديم انسان را يعني آدم عليه السلام مِنْ صَلْصَالٍ از گل خشك
كه چون دست بروي زنند مانند سفال پخته آواز كند مِنْ حَمَإٍ و آن گل كائن بوده از گل سياه مَسْنُونٍ بوي گرفته بواسطهٔ بسيار بودن در آب چون
لاي كه در رنگ حوض و جوي باشد صاحب تبيان گفته كه حق سبحانه آدم عليه السلام را از خاك آفريد بران وجه كه آب لطف بر خاك بارانيد تا گل شد و مدتي
گذاشت تا حما گشت پس آنرا باحسن تقويم تصوير كرد و مصنون بمعني مصور است آنكه بگذاشت تا خشك شد و بمرتبهٔ صلصال رسيد وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ
و جان كه پدر پريان است بيافريدا و را مِنْ قَبْلُ پيش از آفريدن انسان مِنْ نَارِ السَّمُومِ از آتش بي دود كه در مسام نفوذ مي نمايد و عوايق از ان
آتش متكون ميكردد ابن مسعود رض فرمود كه سموم دنيا جزوي است از هفتاد جزو از سمومي كه جان از ان آفريده شده وَإِذْ قَالَ و ياد كن آنرا كه گفت
رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ پروردگار تو مر فرشتگان را كه بجهت خلافت زمين إِنِّي خَالِقٌ من آفريننده ام بَشَرًا آدمي مِنْ صَلْصَالٍ از گل خشك كه كائن است
مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ از لاي مصور فَإِذَا سَوَّيْتُهُ پس چون راست كنم صورت و هيئت او را وَنَفَخْتُ فِيهِ و در آرم در وي مِنْ رُوحِي از روحي
كه آفريدهٔ من است و او بدان زنده گردد فَقَعُوا لَهُ پس بيفتيد مر او را سَاجِدِينَ سجده كنندگان فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ پس سجده كردند فرشتگان كُلُّهُمْ
أَجْمَعُونَ همه ايشان تماما يكبار إِلَّا إِبْلِيسَ مگر ابليس كه از روي استكبار أَبَى أَنْ يَكُونَ سر باز زد و سركشي كرد از انكه باشد مَعَ السَّاجِدِينَ
سجده كنندگان مر آدم عليه السلام را قَالَ يَا إِبْلِيسُ گفت خداي كه اي ابليس مَا لَكَ چيست ترا و غرض توجيه بوده أَلَّا تَكُونَ در انكه نباشي مَعَ السَّاجِدِينَ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

باسجده کنندگان قَالَ گفت ابلیس لَمْ اَكُنْ لِاَسْجُدَ نیستم من که سجده کنم لِبَشَرٍ خَلَقْتَهٗ مرآدمی را که آفریده او را مِنْ صَلْصَالٍ از گل خشک :
مِنْ حَمَاٍ مَّسْنُوْنٍ از لای سیاه بوی ناک یعنی ورا از اخس عناصر آفریدی که خاک است و مرا از اشرف آن که آتش است پس روحانی لطیف چرا فرمان برد
جسمانی کثیف را ابلیس نظر ظاهر بر آدم علیه السلام داشت و از باطن او غافل بود صورتش را ویرانه دید و ندانست که گنج اسرار درین خرابه مدفون ست نظم گنجیست
درین خانه که در کون نگنجد : آن گنج خراب از پی این گنج نهان ست : فی الجمله هر انکس که درین خانه رهی یافت : سلطان زمین است و سلیمان زمان است
قَالَ گفت خدای مر ابلیس را بعد از اباء و امتناع او از سجدهٔ آدم علیه السلام فَاخْرُجْ پس بیرون رو مِنْهَا از آسمان یا از بهشت یا از زمرهٔ ملایکه یا از صورت
ملکی یا از مرتبه که داشتی فَاِنَّكَ رَجِیْمٌ پس بدرستی که تو رانده شده از خیر و کرامت وَّاِنَّ عَلَیْكَ اللَّعْنَةَ و بدرستی که بر تو است دوری و راندگی
اِلٰى یَوْمِ الدِّیْنِ ٥ تا روز جزا و در لباب آورده که تا روز قیامت بر تو لعنت کنند و بعد از ان عذابی بتو رسد که از لعنت فراموش کنی قَالَ رَبِّ گفت
ابلیس که ای پروردگار من فَاَنْظِرْنِیْ پس مهلت ده مرا اِلٰى یَوْمِ یُبْعَثُوْنَ ٥ تا روزیکه برانگیخته شوند مردم غرض ابلیس آن بود که نمیرد چه میدانست
که بعد از بعث مرگ نیست حق سبحانه اجابت نکرد و قَالَ گفت فَاِنَّكَ پس بدرستی که هستی تو مِنَ الْمُنْظَرِیْنَ ٥ از میان مهلت دادگان اِلٰى یَوْمِ
الْوَقْتِ الْمَعْلُوْمِ تا روز وقتی معلوم یعنی زمان فنای خلق بنفخهٔ اولی که نفخهٔ صعقه گویند چه قول جمهور آنست که نفخهٔ اولی نفخهٔ موت باشد و نفخهٔ ثانیه
نفخهٔ احیا و میان دو نفخه بقول اشهر چهل سال خواهد بود پس ابلیس چهل سال مرده باشد انگه برانگیخته شود قَالَ رَبِّ گفت ابلیس که ای آفریدگار من
بِمَاۤ اَغْوَیْتَنِیْ سوگند میخورم باغوای تو مرا لَاُزَیِّنَنَّ لَهُمْ هر آینه بیارایم برای آدمیان گناه را فِی الْاَرْضِ در زمین و دنیا که دار غرور است در
مدارک آورده که ابلیس دو نوبت سوگند یاد کرد برای اغوای آدمیان یکی بصفت ذات که فبعزتك لاغوینهم و یکی بفعل که فبما اغویتنی و فقها
فرق کرده اند میان هر دو و اهل عراق بر آنند که سوگند خوردن بصفات ذاتیه چون قدرت و عظمت و عزت یمین است و سوگند بصفات فعلی چون
رحمت و سخط و امثال این یمین نیست و اصح آنست که ایمان مبنی بر عرف باشد هر چه بعرف مردمان آنرا سوگند میگویند یمین است و الا لا و برخی بر آنند
که باء در اغویتنی سببیه است یعنی بسبب آن که مرا گمراه کردی من بیارایم معاصی را در چشم مردمان وَلَاُغْوِیَنَّهُمْ اَجْمَعِیْنَ ٥ و هر آینه ایشانرا بر
گمراهی دارم اِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ مگر بندگان تو از ایشان الْمُخْلَصِیْنَ ٥ خالص شدگان از شوائب شرک جلی و خفی که مکر و فریب مرا در ایشان
اثر نباشد قَالَ گفت خدای هٰذَا این اخلاص در ایمان صِرَاطٌ راهی است که حق است عَلَیَّ بر من رعایت آن مُسْتَقِیْمٌ ٥ راست است یعنی کجی
ندارد و رونده بمنزل میرساند و گویند علی بمعنی الی است یعنی اخلاص راهی است راست بسوی من اِنَّ عِبَادِیْ بدرستیکه بندگان من یعنی مخلصان
لَیْسَ لَكَ نیست ترا عَلَیْهِمْ سُلْطٰنٌ بر ایشان تسلطی و قوتی در اغوا و اضلال اِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مگر آنکس که متابعت تو کند مِنَ الْغٰوِیْنَ ٥
از گمراهان که تو بر و مسلط توانی شد وَاِنَّ جَهَنَّمَ و بدرستی که دوزخ لَمَوْعِدُهُمْ وعده گاه ایشان است یعنی متابعان تو اَجْمَعِیْنَ ٥ همه ایشان لَهَا
مر دوزخ را سَبْعَةُ اَبْوَابٍ هفت در است لِكُلِّ بَابٍ مر هر دری را مِّنْهُمْ از گمراهان جُزْءٌ مَّقْسُوْمٌ ٥ بهره است قسمت کرده شده
مراد از ابواب طبقات است و برای هر طبقی قومی مقرر و معین شده جهنم جای گنهکاران است از اهل توحید لظی مقام ترسایان است حطمه ماوای
جهودان است سعیر از ان صابیان است سقر مقر گبران است جحیم محل مشرکان است هاویه که درک اسفل گویند نام منافقان است امام ابو منصور
ماتریدی رح در تاویلات فرموده که مراد از ابواب طبقات است و چون مومنان در دوزخ جاوید نیستند ایشانرا طبقهٔ مقرر نباشد پس طبقه اولی
نامزد و هابیان است دوم از ان ثنویه و مشرکان عرب سیوم از ان براهمه که مطلق منکر رسالت اند چهارم از ان یهود پنجم از ان نصاری ششم
از ان مجوس هفتم از ان منافقان در بحر الحقایق آورده که دوزخ بعد و حرمان را هفت در است حرص و شره و حقد و حسد و غضب و شهوت و کبر و در جمیع
رشف مذکور است که دوزخ را هفت در از ان است که اعضای هفت گانه آدمی که چشم و گوش و زبان و بطن و فرج و دست و پای است هفت در
بدان گشوده میشود بگناهی که لایق آن موضع است و هر عضو برا از بابی مورد طریق گردانیده اند نظم هفت در دوزخ اند در تن تو : ساخته نفس شان
در و در بند : بین که در دست تست قفل امروز : در هر هفت محکم اندر بند : اِنَّ الْمُتَّقِیْنَ ٥ بدرستی که پرهیزکنندگان از پی روی [illegible] فِیْ جَنّٰتٍ
وَّعُیُوْنٍ در بوستانها و چشمها و باغها که در ان چشمها روان بود از شیر و خمر آن اُدْخُلُوْهَا گویند فرشتگان متقیانرا که در آیید بدین بوستانها ع ٣

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

آمِنِينَ مقرون بسلامت يعني آئينها با سلامتي از خدا در حالتيكه ايمن باشند از زوال نعمت وَنَزَعْنَا وبيرون كشيم مَا فِي صُدُورِهِمْ انچه در
سينهاي بهشتيان باشد مِنْ غِلٍّ از كينه كه در دنيا با هم داشته باشند از حضرت مرتضى علي رض منقول است كه گفت اميد ميدارم كه من و طلحه و زبير از ايشان
باشيم وگويند صفت حسد را از ايشان نزع كنند تا بدرجات و مراتب يكديگر رشك نبرند إِخْوَانًا درآيند در بهشت در حالتيكه همچو برادران باشند مر يكديگر را
بمهرباني و دوستي عَلَى سُرُرٍ برادران نشسته بر تختها از زر و مكلل بجواهر مُتَقَابِلِينَ روبها بر يكديگر آورده اند كه بهشتيان قفاي يكديگر را نه بينند چو هر جا كه ميروند
وروي بدان جانب ميكنند تختهاي ايشان نيز ميرود وميگردد پس در جميع احوال روي يكديگر مي بينند لَا يَمَسُّهُمْ نميرسد ايشانرا فِيهَا در بهشت نَصَبٌ
رنجي ومشقتي چه آن سراي تنعم وراحت است وَمَا هُمْ مِنْهَا ونيستند ايشان از بهشت بِمُخْرَجِينَ بيرون كرده شدگان يعني جاويد در بهشت باشند
آورده اند كه روزي حضرت رسالت پناه عليه الصلوة والسلام از باب بني شيبه بمسجد الحرام درآمد جمعي از صحابه رض را ديد كه ميخنديدند فرمود كه مالي اريكم تضحكون
چيست مر كه شمارا خندان مي بينم صحابه رض را كه عتابي ازين سخن استشمام نمودند وآنحضرت عليه السلام درگذشت وهنوز بحجر نارسيده بازگشت وگفت
جبرئيل عليه السلام بمن آمد وپيغام آورد كه چرا بندگان مرا نااميد ميسازي نَبِّئْ عِبَادِي خبرده بندگان مرا أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ بآنكه من آمرزنده ام
كسي راكه آمرزش طلبد الرَّحِيمُ بخشنده ام بر كسي كه توبه كند وَأَنَّ عَذَابِي وآنكه عذاب من بر عاصي كه از توبه و استغفار منحرف است هُوَ الْعَذَابُ
الْأَلِيمُ آن عذابي است دردناك محققان گفته اند در توصيف ذات بمغفرت ورحمت دون تعذيب وعقوبت ترجيح وعده لطف است وتاكيد صفت
عفو بيت گرچه جرم من از عد بيش است ، سبقت رحمتي از آن پيش است ، چه عجب گر عذاب ننمايد ، بر گنه پيشگان ببخشايد ، وَنَبِّئْهُمْ
وخبرده بندگان مرا عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ از مهمانان ابراهيم عليه السلام يعني آن سه فرشته يا هشت يا دوازده كه به بشارت ابراهيم عليه السلام
وهلاك قوم لوط عليه السلام بروي نزول كردند إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ چون درآمدند برو فَقَالُوا سَلَامًا پس گفتند سلام ميكنيم بر تو سلام كردني
قَالَ گفت ابراهيم عليه السلام إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ بدرستي كه ما از شما ترسيم و جهت ترس آن بود كه بي اذن وبيوقت آمده بودند يا آنكه ما حضر وي نخورده بودند
فرشتگان اين سخن شنوده قَالُوا لَا تَوْجَلْ گفتند مترس إِنَّا نُبَشِّرُكَ بدرستي كه ما ترا مژده ميدهيم بِغُلَامٍ به پسري اسحاق نام عَلِيمٍ ٥ دانا يعني چون بحد
بلوغ رسد علم نبوت بوي خواهد رسيد قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي گفت آيا بشارت ميدهيد مرا عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ بعد از آنكه رسيده است مرا بزرگسالي
متعجب شد از آنكه پير بزرگ سال را پسر بهرچه وجه باشد يعني باز جوان گردد يا برهمان پيري كه هست اين صورت وجود گيرد فَبِمَ پس بچه نوع وچگونه تُبَشِّرُونَ
مژده ميدهيد مرا قَالُوا بَشَّرْنَاكَ گفتند مژده داديم ترا بِالْحَقِّ براستي ودرستي بي شك وبي شبه فَلَا تَكُنْ پس مباش مِنَ الْقَانِطِينَ از نااميدان
يعني بدين مژده اميدوار باش كه آنكه قادر است بر خلق بشر بي ابوين هر آينه توانا است بر اخراج ولد از پير هرم وعجوزه عاقره قَالَ گفت ابراهيم من نااميد
نيستم از رحمت پروردگار وَمَنْ يَقْنَطُ وكيست كه نوميد شود مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ از بخشش پروردگار خود إِلَّا الضَّالُّونَ مگر گمراهان كه طريق
معرفت را نشناخته اند وسعت رحمت وكمال علم وقدرت حق را ندانسته وچون ابراهيم عليه السلام فرشتگان بسيار ديد در تامل افتاد كه آمدن اينهمه
ملك بجهت يك بشارت حاجت نبوده ودر ضمن آمدن ايشان مهمي ديگر خواهد بود قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ گفت پس چيست كار شما أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ
اي فرستادگان وكجا ميرويد قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا گفتند بدرستيكه ما را فرستاده اند إِلَى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ ٥ بسوي گروه كافران يعني قوم لوط عليه السلام
تا ايشانرا هلاك كنيم إِلَّا آلَ لُوطٍ ليكن آل لوط عليه السلام يعني خاندان او إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ بدرستي كه ما نجات دهندگانيم ايشانرا أَجْمَعِينَ ٥ همه
إِلَّا امْرَأَتَهُ مگر زن اورا قَدَّرْنَا إِنَّهَا قضا كرده ايم ما آن راكه آن زن لَمِنَ الْغَابِرِينَ از بازماندگان باشد در شهرستانها براي عذاب اسناد ع ۴
ملائكه تقدير را بخود با آنكه فعل الله است از جهت قرب واختصاص تواند بود فَلَمَّا جَاءَ پس آن هنگام كه آمدند آلَ لُوطٍ بخانواده لوط عليه السلام الْمُرْسَلُونَ
فرشتگان فرستاده شده قَالَ گفت لوط عليه السلام إِنَّكُمْ بدرستي كه شما قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ٥ گروهي بيگانه ايد يعني نمي شناسم شمارا قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ
گفتند ما بيگانه نه ايم بلكه آمده ايم بتو بِمَا كَانُوا بآن چيزي كه بودند قوم تو كه از روي جهل وعناد فِيهِ يَمْتَرُونَ ٥ در آن چيزي كه شك ميكردند يعني آمده ايم
بعذابي كه [illegible] وعده داده بودي وايشان دران شك داشتند وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وآورده ايم بتو راستي را يعني عذاب ايشان كه حق است
وَإِنَّا لَصَادِقُونَ وبدرستي كه ما راست گوييم در اين خبر فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ پس بيرون بر ازين شهر اهل خود را بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ در پاره از شب

كه بگذرد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

که بگذرد وَاتَّبِعْ اَدْبَارَهُمْ و تو نیز برو از پس ایشان تا شتاب نکنی ایشانرا در رفتن وَلَا يَلْتَفِتْ و باید که باز پس ننگرد مِنْكُمْ اَحَدٌ از شما
یکی تا هول عذاب را نه بیند وَامْضُوا و بروید حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ۝ ازانجا که فرموده شده آید یعنی بشام یا مصر یا سعود که شهرستان بخیم است
و اهل آن هلاک نخواهند شد وَقَضَيْنَا و حکم کرده ایم ما یا وحی فرستادیم اِلَيْهِ بسوی او ذٰلِكَ الْاَمْرَ آن کار را که تفسیر اوست اَنَّ دَابِرَ
هٰؤُلَاءِ بدرستیکه بنیاد این گروه مَقْطُوعٌ بریده و بر کنده است مُصْبِحِينَ ۝ در حالتیکه بصبح در آیند یعنی قوم تو در سحر مستاصل خواهند شد که
یکی از ایشان باقی نماند و در خبر است که چون زن لوط علیه السلام مهمانان نیکو روی را دید خبر بقوم فرستاد وَجَاءَ اَهْلُ الْمَدِينَةِ و آمدند اهل شهر سدوم
در خانهٔ لوط علیه السلام يَسْتَبْشِرُونَ ۝ مژده میدادند یکدیگر را بدان مهمانان و طمع فساد داشتند با ایشان قَالَ گفت لوط علیه السلام اِنَّ هٰؤُلَاءِ
ضَيْفِي بدرستی که این گروه مهمانان منند فَلَا تَفْضَحُونِ ۝ پس مرا رسوا مکنید بفضیحت ایشان وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای بار تکاب فاحشه وَلَا
تُخْزُونِ ۝ و خوار و خجل مسازید مرا پیش مهمانان قَالُوا اَوَلَمْ نَنْهَكَ گفتند ما ترا نهی نکردیم عَنِ الْعَالَمِينَ ۝ از حمایت عالمیان یعنی غریبان چه فاحشه
ایشان مخصوص بغربا بوده قَالَ هٰؤُلَاءِ بَنَاتِي گفت اینک اینها دختران منند یعنی زنان قوم چه هر نبی مر امت خود را بمنزله پدر است یا بنات خود را بشما دهم
بشرط اسلام اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما فَاعِلِينَ ۝ کنندگان الخیر را که من میگویم لَعَمْرُكَ بزندگانی تو ای محمد اِنَّهُمْ بدرستیکه بودند قوم لوط علیه السلام
لَفِي سَكْرَتِهِمْ که در گمراهی خود يَعْمَهُونَ سرگردان می شدند یا از مستی غفلت گمراه میگشتند در تاویلات ماتریدی آورده که خدای هرچه خواهد
از مخلوقات قسم یاد میکند و هیچ مخلوقی را که جز بخدای در تبیان از ابن عباس رض نقل میکند که خدا نیافرید هیچکس را گرامی تر از حضرت پیغمبر علیه السلام و بحیات
هیچکس سوگند نخورد الا بحیات او سلمی قدس سره فرموده که سوگند یاد کرد بحیات محمد علیه الصلوة زیراکه حیات او بحق بود و او بر بساط قرب در قبضهٔ حق بود
نظم
چون نبی از هستی خود سر بتافت ؞ فرق پاکش از لعمرک تاج یافت ؞ داشت از حق زندگی در بندگی ؞ شد لعمرک جلوهٔ آن زندگی ؞ آورده
اند که لوط علیه السلام اهل خود را بیرون برد و جبرئیل علیه السلام وقت صبح بود که بانگ بر ایشان زد فَاَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ پس فرا گرفت ایشان را
بانگ هائل مهلک مُشْرِقِينَ ۝ در حالتیکه داخل بودند در وقت شروق شمس و برداشت جبرئیل علیه السلام شهرهای ایشان را و به نزدیک آسمان برد
نگونسار ساخت فَجَعَلْنَا پس گردانیدیم عَالِيَهَا سَافِلَهَا زبر آن شهر را زبر آن یعنی زیر و زبر گردانیدیم آنرا وَاَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ و بباریدیم
بر ایشان و گفته اند بر قومی از ایشان که غائب بودند از ان بلاد حِجَارَةً سنگی مِنْ سِجِّيلٍ از گل محکم شده یا سنگی بران نوشته شده نام هرکس که نامزد
او بوده اِنَّ فِي ذٰلِكَ بدرستی که در هلاک کردن با قوم لوط لَاٰيَاتٍ هر آینه نشانها است برای عبرت لِلْمُتَوَسِّمِينَ ۝ مر خداوندان فراست
را که بزیرکی در نگرند و حقیقت اشیاء را بسمات آن شناسند و این صفت مؤمنان است چنانچه در حدیث آمده که اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله
آورده اند که خواجه بزرگ قطب الاخیار خواجه عبد الخالق عجدوانی قدس سره روزی در معرفت سخن میگفت ناگاه جوانی در آمد بصورت زاهدان
خرقه در بر و سجاده بر کتف در گوشه بنشست و بعد از زمانی برخواست و گفت حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام فرموده که اتقوا فراسة
المؤمن فانه ينظر بنور الله سر این حدیث چیست خواجه قدس سره فرمودند که سر این حدیث آنست که زنار ببری و ایمان آوری جوان گفت
نعوذ بالله منها که مرا زنار باشد خواجه اشارت فرمود و خادم خرقه از سر جوان بر کشید زناری پدید آمد جوان فی الحال زنار ببرید و ایمان آورد
خواجه فرمود که ای یاران بیائید تا بر موافقت این نوعهد که زنار ظاهر ببرید ما نیز زنار های باطن را قطع کنیم خروش از مجلسیان برآمد و در قدم خواجه
افتاده تجدید توبه کردند
نظم
توبه چه باشد پشیمان آمدن ؞ بر در حق نو مسلمان آمدن ؞ عام را توبه ز کار بد بود ؞ خاص را توبه ز
دید خود بود ؞ وَاِنَّهَا و بدرستی که شهرستانهای مؤتفکه لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ ۝ برای دایم السلوک یعنی بر راهی است که قافلها میروند و آثار آن را
می بینند اِنَّ فِي ذٰلِكَ بدرستی که در آنچه یاد کردیم لَاٰيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ ۝ هر آینه نشانه است مر گرویدگان را بر قدرت ربانی وَاِنْ كَانَ و بدرستیکه
بودند اَصْحَابُ الْاَيْكَةِ اصحاب ایکه یعنی قوم شعیب علیه السلام لَظَالِمِينَ ۝ هر آینه ستمکاران بکفر ایکه درختان بسیار در هم گرفته را گویند و بلده
ایشان را باعتبار آنکه در میان بیشها و مرغزارها بود ایکه میگفتند و شعیب علیه السلام با اهل مدین و اهل ایکه مبعوث بود و اهل مدین تکذیب وی نموده
بصیحه هلاک شدند چنانچه در سوره هود گذشت و اصحاب ایکه نیز نافرمانی کردند فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ پس انتقام کشیدیم از ایشان بعذاب یوم الظلة

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

در سورهٔ شعرا مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی وَإِنَّهُمَا و بدرستی که سدوم وایکه یا ایکه و مدین لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ بر راهی روشن و هویداست که
مردم میگذرند و می بینند وَلَقَدْ كَذَّبَ و بدرستی که تکذیب نمودند أَصْحَابُ الْحِجْرِ اهل دیار حجر یعنی ثمود الْمُرْسَلِينَ فرستادگان یعنی
صالح علیه السلام را و تکذیب یکی از رسل تکذیب جمیع رسل است وَآتَيْنَاهُمْ و دادیم ما ثمود را آيَاتِنَا آیتهای کتاب ما که بر نبی ایشان منزل بوده
و چون کتاب منزل بر صالح علیه السلام معلوم نیست اکثر مفسران آیات را معجزات حمل کرده اند و خروج ناقه از سنگ معجزه است مشتمل بر بسیاری از غرایب
چون بزرگی خلقت که هرگز شتری بعظمت او نبوده و زادن بعد از خروج و بسیاری شیر دادن که همه قوم ثمود علیه السلام را کافی بوده و بر سر چاه آمدن آن روز
روز نوبت و خوردن تمام آب را در یکنوبت حاصل سخن آنکه اینهمه نشانها به ثمود دادیم فَكَانُوا پس بودند عَنْهَا از آن آیات مُعْرِضِينَ روی
گردانندگان وَكَانُوا يَنْحِتُونَ و بودند که می بریدند و می تراشیدند مِنَ الْجِبَالِ از کوهها بُيُوتًا خانها آمِنِينَ در حالتیکه ایمن بودند از انهدام آن و نقب
زدن دزدان یا می پنداشتند که آن خانها حمایت خواهند کرد ایشانرا و از عذاب در آن ایمن خواهند بود فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ پس فرا گرفت ایشانرا صیحه
عذاب مُصْبِحِينَ در حالتیکه در آیندگان بودند بصباح یعنی اول روز یکشنبه بصیحه جبرئیل علیه السلام هلاک شدند چنانچه در سورهٔ هود گذشت فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُم
پس دفع نکرد از ایشان مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ آنچه بودند که کسب میکردند از اموال و امتعه یا آنچه میکردند از بنای بیوت وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
و نیافریدیم ما آسمانها و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشانست إِلَّا بِالْحَقِّ مگر بحکمت یا بسبب ظهور حق یا برای بیان حق وَإِنَّ السَّاعَةَ و بدرستیکه قیامت
لَآتِيَةٌ هر آینه آینده است و خدای انتقام از مکذبان خواهد کشید فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ پس در گذر در گذشتن نیکو یعنی عفو کن حق نفس خود را و در صدد
مکافات خود مباش بعضی بر آنند که این حکم بآیة السیف منسوخ است إِنَّ رَبَّكَ بدرستی که پروردگار تو هُوَ الْخَلَّاقُ اوست آفریننده خلایق و خلاق الْعَلِيمُ
دانا باهل وفاق و نفاق در اسباب نزول آمده که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام در اذرعات هفت کاروان دید از بنی قریظه و بنی نظیر که انواع طیب
و جواهر امتعه و جامهای فاخر باز داشتند و در تیسیر آورده که هفت کاروان قریش در یک روز بآنجا در آمدند با مطاعم بسیار و ملابس بیشمار و بر بهر تقدیری برخی
از صحابه عرض گفتند اگر این مالها در دست ما بودی همه را در راه خدای نفقه میکردیم و صاحب تیسیر میگوید که در خاطر مبارک حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام
خطور فرموده و بسیار دشواری نمود که مؤمنان گرسنه و برهنه گذرانند و مشرکان را اینهمه مال باشد آیه آمد وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ و بدرستی که ما دادیم ترا سَبْعًا
مِّنَ الْمَثَانِي هفت آیت از مثانی که قرآن است و این هفت آیت بهتر از آن هفت قافله مراد هفت آیت فاتحه است و گفته اند مراد هفت سوره است
از اول قرآن که آنرا سبع طوال گویند یا حوامیم سبعه که عرایس قرآنند و قرآنرا مثانی گفت بجهت آنکه احکام و قصص در و مثنی شده یعنی تکرار یافته
وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ و دیگر دادیم ترا قرآنی عظیم که نزد ما قدر او بزرگ و ثواب قرائت او بسیار است و عطف قرآن بر سبع المثانی که فاتحه است یا سبع طوال
یا حوامیم از قبیل عطف عام باشد بر خاص لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ مکش و باز مکن بر دو چشم خود را إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ بسوی آنچه برخورداری دادیم به آن
بآن چیزی أَزْوَاجًا صنفها را مِّنْهُمْ از کفار نهی از رغبت است نه از نظر یعنی بآنچه اصناف کفره را از یهود و نصاری و مجوس و عبده اصنام داده ایم از مال متو
که آن بغایت حقیر و خوار و ذلیل و بی اعتبار است به نسبت آنکه بتو ارزانی داشته ایم از فضائل و کمالات رباعی پیش دریای قدر حرمت تو نه محیط فلک
حبابی نیست ؛ واری آن سلطنت که در نظرت ؛ ملک کونین در حسابی نیست ؛ وَلَا تَحْزَنْ و اندوه مخور عَلَيْهِمْ بر یاران خود به بی نوائی و درویشی
وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ و فرو گیر بال خود را یعنی تواضع کن لِلْمُؤْمِنِينَ مر مؤمنانرا و رفق نمای با ایشان در کشف الاسرار گفته که خفض جناح کنایه است
از خوش خوئی و مقرر است که خلعت خلق عظیم جز بر بالای والای حضرت علیه الصلوة والسلام راست نیامده **نظم** ذات ترا وصف نکو خوئی است
خوی تو سرمایه نیکوئی است ؛ روز ازل دوخته حکم قدیم ؛ بر قد تو خلعت خلق عظیم ؛ وَقُلْ و بگو إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ بدرستی که من بیم کننده ام
الْمُبِينُ هویدا یعنی به بیان و برهان بیم میکنم که خدای من گفته که اگر ایمان نیارید بخدای عذابی بشما فرستم كَمَا أَنزَلْنَا مثل آن عذابی که فرستادیم
عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ بر بخش کنندگان الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ آنانکه ساختند قرآن را عِضِينَ پاره پاره یعنی بخش کردند قرآنرا بچندین وصف یا نا
نمودند از سحر و شعر و کهانت و مفتری و اساطیر الاولین و در عین المعانی آورده که یکی میگفت سورهٔ بقره از آن من و دیگری نمل را میگرفت و دیگری عنکبوت
بجود تخصیص میداد و این همه از روی استهزا بوده و گویند مقتسمان دوازده تن بودند که ولید مغیره در موسم ایشانرا بعقبات مکه فرستادی تا با هر قافله از حاج

که ملاقات

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

که ملاقات کنند ایشانرا از حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام تغیر داده گویند ساحر و شاعر و کاهن است و قرآن را بدان وصفها که گذشت ذکر کنند فَوَرَبِّكَ
پس بحق پروردگار تو لَنَسْـَٔلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ۝ که هر آئینه همه ایشانرا سوال خواهیم کرد عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ از آنچه بودند که عمل میکردند از تقسیم و تکذیب نقل است
که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام بعد از بعثت مردم را بخفیه دعوت میفرمودند تا سه سال بگذشت جبرئیل علیه السلام آمد و آیت آورد که فَاصْدَعْ
پس آشکار اکن و بظاهر قیام نمای بِمَا تُؤْمَرُ بآنچه ترا فرموده اند از اوامر و نواهی وَأَعْرِضْ و روی بگردان عَنِ الْمُشْرِكِينَ ۝ از مشرکان و التفات مکن بدیشان
آورده اند که پنج تن از اشراف قریش در ایذاء و آزار سید عالم علیه الصلوة والسلام بسیار کوشیدندی و هر جا که ویرا دیدندی بفسوس و استهزای پیش آمدندی روزی
آنحضرت علیه الصلوة والسلام در مسجد الحرام نشسته بود با جبرئیل علیه السلام که این پنج تن در آمدند و بدستور معهود سخنان گفته بطواف حرم محترم مشغول شدند
جبرئیل علیه السلام گفت یا رسول الله مرا فرموده اند که شر ایشانرا کفایت کنم پس اشارت کرد بساق ولید مغیره و بکف پای عاص بن وایل و به بینی حارث بن
قیس و بروی اسود بن عبد یغوث و به چشم اسود بن مطلب و هر پنج ایشان زمانی هلاک شدند ولید بدکان تیر تراشی بگذشت و پیکانی در دامن او آویخت
از روی عظمت و کبر سر زیر نکرد که از جامه باز کند آن پیکان ساق ویرا مجروح ساخت و رگ شریانی از آن بریده گشت و بدوزخ رفت و خاری در کف
پای عاص خلیده پایش ورم کرد و بدان بمرد و از بینی حارث خون و قیح روان شد و جان بداد و اسود بن عبد یغوث روی خود را بخاک و خاشاک بسر زد
تا هلاک گشت و چشم اسود بن مطلب نابینا شد از غضب سر بر زمین میزد تا جانش بر آمد و این آیت نازل شد که إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ بدرستیکه
ما کفایت کردیم از تو شر استهزا کنندگان را الَّذِينَ يَجْعَلُونَ آنانکه میسازند و شریک میکنند مَعَ اللَّهِ با خدای بحق إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر بباطل
فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند عاقبت کار و ببینند مکافات کردار خود را وَلَقَدْ نَعْلَمُ و بدرستیکه ما میدانیم أَنَّكَ يَضِيقُ
صَدْرُكَ آنکه تنگ می شود سینه تو بِمَا يَقُولُونَ بآنچه کافران میگویند از شرک خدای و طعن قرآن و استهزا بتو یعنی دشوار می آید ترا گفتار کفار
فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ پس تسبیح کن تسبیح مقترن بحمد پروردگار تو یعنی بگوی سبحان الله وبحمده وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ۝ و باش از نماز
گذارندگان صاحب کشف الاسرار فرموده که ما از تنگدلی تو آگاهیم و از آنچه بتو میرسد از غصه بیگانگان خبر داریم تو بحضور دل بنماز در آی که میدان مشاهده است
و با مشاهده دوست بار بلا کشیدن آسان بود یکی از پیران طریقت گفت که در بازار بغداد دیدم که یکیرا صد تازیانه زدند و آهی نکرد از وی پرسیدم که ای
جوانمرد چندین زخم خوردی و ننالیدی گفت آری شیخا معذورم دار که معشوقم در برابر بود و میدید که مرا برای او میزدند از نظاره وی با لم زخم شعور
نداشتم **بیت** تو تیغ میزن و بگذار تا من بیدل ۔ نظاره میکنم آن چهره نگارین را وَاعْبُدْ رَبَّكَ و پرستش کن پروردگار خود را حَتَّىٰ
يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ۝ تا وقتی که بیاید بتو مرگ مراد از یقین موت است چه موت هر مخلوقی متیقن باشد حاصل کلام آنکه مادامی که زنده عبادت او را
فرو مگذار و دست از پرستش او باز مدار

سورة النحل مائة و ثمان و عشرون آية مكية

بسم الله الرحمن الرحیم ۝

أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ نزدیک رسید فرمان خدای بقیام قیامت یا بعذاب کفار فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ ط پس طلب آن مکنید بشتاب تا وقت آید آورده اند که معاندان
تعجیل می نمودند در آنچه پیغمبر علیه الصلوة والسلام ایشانرا بدان وعید میفرمود از قیام ساعت یا عذاب دنیا آیت آمد که آن نزدیک رسیده است تعجیل مکنید
گفتند اگر آنچه تو میگوئی واقع شود شریکان حق که بتانند ما را از آن خلاصی خواهند داد حق سبحانه فرمود که سُبْحَانَهُ پاکست خدای وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝
و برتر است از آنچه ایشان انباز میگیرند یعنی بزرگ تر است از آنکه او را شریکی باشد که دفع مراد الله کند یعنی منع عذاب تواند کرد يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ فرو میفرستد
ع فرشتگانرا بِالرُّوحِ بوحی یا بقرآن که سبب حیات قلوب است یا ملائکه را با روح می فرستد و گفته اند روح قومی اند از مقربان درگاه الوهیت در تبیان میگوید
که هیچ ملکی فرود نیاید الا آنکه روح با او است و رقیب بر وی چنانچه بر آدمیان حفظه می باشند و بر هر تقدیر فرود آمدن ملایکه باشد مِنْ أَمْرِهِ از فرمان خدای
عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ بر هر که خواهد مِنْ عِبَادِهِ ۝ از بندگان خود که استحقاق نبوت او را ثابت بود و بزبان ملائکه منزل با انبیا گویم أَنْ أَنْذِرُوا آنکه اعلام کنید
و بترسانید خلق را و آگاه سازید أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ آنکه نیست خدائی مستحق عبادت إِلَّا أَنَا مگر من آفریننده که روزی دهنده همه مخلوقات ام فَاتَّقُونِ پس بترسید

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ازمن وجز مرا پرستش مکنید **بیت** مرا بندگی کن که دارا منم ؛ تو از بندگانی و مولی منم ؛ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمان و زمین را بِالْحَقِّ
بحکم درست وراست یا به حکمت یا بجهت بیان حق تَعٰلٰی عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ۝ برترست خدای و بزرگ تر از آنچه انباز میگیرند برای وی خَلَقَ الْاِنْسَانَ بیافرید
آدمی را مِنْ نُّطْفَةٍ از آب منی که جمادی است بی حس و فهم و هیولانی که صنع و شکل پذیرد پس او را عقل و فهم داد فَاِذَا هُوَ پس آنگاه او خَصِيْمٌ مُّبِيْنٌ ۝
جدل کننده است آشکارا یعنی مناظره میکند و میخواهد که سخن خود را به حجت ثابت سازد و مراد ابی ابن خلف است که استخوان کهنه و سست شده بحضرت پیغمبر علیه
السلام آورده و گفت من یحیی العظام وهی رمیم حق سبحانه این آیت فرستاده که او در اول جمادی بود و ما او را حس و نطق دادیم اکنون با ما مجادله میکند چرا اعتقاد
نمی کند ما را به اعاده که هر که بران قادر بود هر آینه برین نیز قدرت دارد وَالْاَنْعَامَ و چهارپایان را که اصناف ثمانیه اند خَلَقَهَا لَكُمْ بیافرید برای شما و لفظ
لکم متعلق بما بعد است یعنی مر شما را فِيْهَا دِفْءٌ در ایشان پوششی است گرم کننده یعنی جامها از پشم و موی که سرما را باز دارد وَمَنَافِعُ و دیگر شما را در ایشان
منفعتهاست از نتاج و شیر و کرایه در کوب و تجارت و حرث وَمِنْهَا تَأْكُلُوْنَ ۝ و از ایشان میخورید یعنی شیر و روغن و پنیر یا میخورید از ایشان آنچه توان
خورد چه لحم و شحم و اکل غیر انعام چون طیور و صید بر و بحر گویا غیر معتد به است وَلَكُمْ فِيْهَا و شما راست در ان چهارپایان جَمَالٌ زینتی و آرایشی است
یعنی در های خانه شما در وقت ایستادن بدین انعام زینت می یابد حِيْنَ تُرِيْحُوْنَ هنگامی که باز می آیند از چراگاه به آرامگاه خویش یعنی آخر روز وَحِيْنَ
تَسْرَحُوْنَ ۝ و وقتیکه بیرون می روند بمراعی خود یعنی بامداد وَتَحْمِلُ اَثْقَالَكُمْ و برمیدارند بارهای گران را از ان شما اِلٰى بَلَدٍ لَّمْ تَكُوْنُوْا بشهری
که نباشید شما بَالِغِيْهِ رسنده بدان به بارهای گران یا پیاده اِلَّا بِشِقِّ الْاَنْفُسِ مگر برنج و سختی که به بدنهای شما رسد اهل مکه را میگوید که با امتعه بجای
خود را هیچ شهری از شام و یمن نتوانید رفت مگر بمشقت تمام پس حق سبحانه شما را نعمت انعام فرمود اِنَّ رَبَّكُمْ بتحقیق که آفریدگار شما لَرَءُوْفٌ
هر آینه مهربان است بنعمت دادن بی سابقه خدمت رَّحِيْمٌ ۝ بخشاینده است که آفریدن چهارپایان کار بر شما آسان کرد وَالْخَيْلَ و بیافرید اسپان را وَالْبِغَالَ
و استران را وَالْحَمِيْرَ و خران را لِتَرْكَبُوْهَا تا برنشینید آن وَزِيْنَةً و تا آرایش کنید روزگار خود را بدان آرایش کردنی وَيَخْلُقُ و بیافرید چنانچه ایشان را
آفرید مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ۝ آنچیز را که شما مندانید از حشرات و هوام و طیور و جانوران آبی و گفته اند مراد نعیم بهشتی است یا ملائکه یا افات و صنافات یا مخلوقات
ماوراء کوه قاف در لباب آورده که سکوت از تفسیر آنچه حق سبحانه تعالی میفرماید که مالا تعلمون اولی است وَعَلَى اللّٰهِ و برخدای است یعنی او راست
قَصْدُ السَّبِيْلِ بیان راه میانه یعنی راه راست که موصل است بحق یا بر و راست صراط مستقیم و تعدیل آن نه بر سبیل وجوب بلکه از روی فضل و رحمت
یا مراد او راست راه حق یعنی دین اسلام وَمِنْهَا و هست بعضی از ان راه که خلقان روند جَآئِرٌ کج و منحرف از مقصد یعنی ملل کفر و شرک یا هوا و بدع
وَلَوْ شَآءَ و اگر خواستی خدای نمایند لَهَدٰىكُمْ اَجْمَعِيْنَ ۝ هر آینه راه نمودی همه شما را و توفیق رفیق ساختی تا همه سایران بقصد السبیل رسیدندی
هُوَ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ اوست آنکه فرستاد مِنَ السَّمَآءِ مَآءً از آسمان یا از سحاب یا از آسمان بر سحاب و از سحاب بر زمین آبی لَكُمْ مِّنْهُ شَرَابٌ آب
شما را از وی آشامیدنی وَّمِنْهُ شَجَرٌ و از ین باران باشد درخت مراد گیاهی است که از زمین بروید نباتی که آنرا ساق باشد فِيْهِ در ان نبات رسته
تُسِيْمُوْنَ ۝ می چرانید چهارپایان خود را يُنْۢبِتُ لَكُمْ می رویانیم ما و حفص بیا میخواند یعنی میرویاند خدای برای شما بِهِ الزَّرْعَ بآب باران کشت را مراد حبوب
غاذیه است که زراعت میکنند وَالزَّيْتُوْنَ و درخت زیتون را وَالنَّخِيْلَ و خرماستانها را وَالْاَعْنَابَ و تاکها را وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ و بعضی از همه میوه ها که در
دنیا ممکن باشد زیرا که همه میوه ها موجود نباشد الا در بهشت اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه درین رویانیدن حبوب و اشجار لَاٰيَةً هر آینه دلیلی است روشن بر قدرت
حکمت الهی لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ ۝ مر گروهی را که تفکر کنند و تامل کنند درانکه دانه در زمین افتد و آب در و نفوذ کرده متعفن گردد و اعلای او منشق گشته ساقی از و در
هوا متصاعد یابد و اسفل او شکافته بیخی از و در زمین مترسخ شود و به نشو و نما ساعت بساعت زیاده میگردد تا وقتیکه ازهار و انوار و میوه ها برو پدید آید هر میوه را
شکلی و لونی و مزه دیگر باشد و معلوم است که اختلاف اشکال و الوان و طعوم نیست الا بفعل فاعل مختار تقدس و تعالی **نظم** روضه جان بخش جهان آفرین
بیچگون و مکان آفرین ؛ کرد ز هر شاخ و گل و برگ و بار ؛ جلوه او نقش دگر آشکار ؛ وَسَخَّرَ لَكُمُ و رام گردانید برای انتفاع شما الَّيْلَ وَالنَّهَارَ
شب و روز را یکی برای آسایش و دیگری برای آرایش وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و آفتاب و ماهتاب را بجهت انضاج فواکه و ادراک زروع و معرفت حساب
سنین و شهور وَالنُّجُوْمَ و ستارگان را برای شناختن راهها یعنی بدین همه شما را نفع میرساند در حالتیکه هستند مُسَخَّرٰتٌۢ بِاَمْرِهٖ رام شدگان بامر خدا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

که پروردگار همه است اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه درینها لَاٰيٰتٍ هر آینه علامتها و دلیلها است بر وحدانیت صانع حکیم لِقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ۝ مر گروهی را
که عقل کنند در احوال نباتات که خالی از خفایی نیست در آیت اول ذکر تفکر فرموده و درین دلالات که بغایت ظاهر است ذکر عقل کرد وَمَا ذَرَاَ لَكُمْ و دیگر رام کرد آنچه
بخیر را که آفریده است برای نفع شما فِي الْاَرْضِ در زمین از هرچه بدان محتاجید یعنی شما را میسر ساخت نفع گرفتن بدانها از مطاعم و مشارب و ملابس و مراکب
و مناکح مُخْتَلِفًا اَلْوَانُهٗ در حالتیکه مختلف است هیات و اشکال و اصناف آن اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه درین مخلوقات لَاٰيَةً هر آینه دلالتی و نشانی
است بر وحدانیت حق لِّقَوْمٍ يَّذَّكَّرُوْنَ ۝ مر گروهی را که یاد کنند وَهُوَ الَّذِيْ و اوست آنکه سَخَّرَ الْبَحْرَ مسخر کردانید دریا را بگشتیکه شما متمکنید از انتفاع
بدان یکی آنکه در و صید میکنید لِتَاْكُلُوْا تا بخورید مِنْهُ ازو لَحْمًا طَرِيًّا گوشتی تازه یعنی ماهی وَّتَسْتَخْرِجُوْا و دیگر غوص میکنید در و تا بیرون می آرید
مِنْهُ ازو حِلْيَةً تَلْبَسُوْنَهَا پیرایه که می پوشید یعنی استخراج میکنید آنچه پیرایه ازو میسازید چون لؤلؤ و مرجان و می پوشند آنرا زنان شما و چون زنان
شما برای رجال باشند لبس حلیه را بدیشان نسبت داد وَتَرَى الْفُلْكَ و می بینی کشتیها را مَوَاخِرَ رونده و شکافنده آب فِيْهِ در دریا وَلِتَبْتَغُوْا و دیگر
تسخیر بحر مر شما را برای آن است که بجوئید بر کوب در کشتی مِنْ فَضْلِهٖ از سود او که سبب سعت رزق است وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ۝ و شاید که شما شکر گوئید
خدای را بر نعمت تسخیر دریا و تربیت کشتی چه این نعمتی عظیم است که بهالک را سبب منافع ساخته صاحب کشف الاسرار آورده که حق سبحانه از روی ظاهر در زمین
دریا آفریده چون قلزم و عمان و محیط و جز آن و برای عبور بران کشتیها مقرر فرموده و از روی باطن در نفس آدمی دریا پدید کرده چون دریای شغل و غم و حرص
و غفلت و تفرقه و برای عبور از ان نیز کشتیها تعیین نمود هر که در کشتی توکل نشیند از دریای شغل بساحل فراغت رسد و هر که بکشتی رضا در آید از بحر غم بساحل
فرح برسد و هر که در کشتی قناعت جای کند از دریای حرص بساحل زهد آید و هر که در کشتی زهد نشیند از دریای غفلت بساحل آگاهی رسد هر که بکشتی تجرید
در آید از دریای تفرقه بساحل جمعیت رسد و بحقیقت تفرقه در بقا است و جمعیت در فنا با خودان در مهلکه تفرقه اند و بیخودی آن در مرتبه جمع نظم
بحساب بیخودی قلم در کش ٭ در ره بیخودی علم برکش ٭ تا بجاروب لا نروبی راه ٭ کی رسی در حریم الا الله ٭ وَاَلْقٰى فِي الْاَرْضِ و بیافرید و بنهاد در
زمین رَوَاسِيَ کوههای بلند و بزرگ اَنْ تَمِيْدَ بِكُمْ تا میل نکند بشما زمین یعنی متحرک و مضطرب نگردد و شما را نگرداند در خبر است که چون حق سبحانه
زمین را بیافرید بر روی آب متحرک و بیقرار بود ملایکه گفتند این بساط مقر هیچکس نمیتواند بود حقتعالی بر وی کوهها بیافرید تا قرار گرفت در تیسیر آورده که چون
زمین آفریده شد بغایت مضطرب و متحرک بود حقتعالی فرشته که او را صاعد با ئیل گویند بیافرید و بفرمود تا پای بر زمین نهاد و زمین بگرانی پای او بر جای قرار گرفت پس کوهها
میخ زمین ساخت تا بایستاد وَاَنْهٰرًا و دیگر در زمین بیافرید جویها چون نیل و فرات و دجله و جیحون و سیحون و امثال آن وَّسُبُلًا و دیگر پدید کردیم
در زمین راهها از هر موضعی بموضعی لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ ۝ تا باشد که شما راه یابید بمنازل و مقصود خود وَعَلٰمٰتٍ و دیگر پدید کرد نشانهای راه برای روندگان
از کوهها و پشتها و غیر آن وَبِالنَّجْمِ و بستارگان چون ثریا و بنات النعش و فرقدین و شعریین و سماک و جدی و مانند آن که در شب بان هُمْ يَهْتَدُوْنَ ۝
ایشان یعنی قریش در خشکی و تری راه می یابند اگر چه اهتدا بنجوم مسافران را میسر است اما ایشان مشهور بودند در رحلة الشتاء والصيف تا آنکه راه بستاره از همه
مردم بهتر می شناسند اَفَمَنْ يَّخْلُقُ آیا کسی که می آفریند مراد آنها اند که ایشان بدون خدای می پرستیدند چون عیسی و عزیر علیه السلام و ملایکه و اصنام یعنی خالق را
با مخلوق هیچ مشابهتی نیست پس عاجز را شریک قادر ساختن غایت عناد و نهایت جهل است اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ ۝ آیا پس یاد نمیکنید این را یعنی یاد
کنید تا دریابید فساد اعتقاد خود را وَاِنْ تَعُدُّوْا و اگر خواهید که بشمارید نِعْمَةَ اللّٰهِ نعمتهای خدای را که بشما ارزانی داشته لَا تُحْصُوْهَا نتوانید
شمردن آنرا که چون از شمار نعمت عاجزید پس چگونه بشکر آن قیام توانید نمود اِنَّ اللّٰهَ لَغَفُوْرٌ بدرستیکه خدای هر آینه آمرزنده است که اگر در ادای شکر تقصیر
کنید در میگذراند رَّحِيْمٌ ۝ مهربان است که به تقصیر شکر گذاری نعمت از شما باز نمیدارد وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدای میداند مَا تُسِرُّوْنَ آنچه پنهان دارید از اعمال
وَمَا تُعْلِنُوْنَ ۝ و آنچه آشکارا کنید از اعمال وَالَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ و آنانکه بالوهیت از آلهه باطله میخوانند کفار مکه می پرستند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای
لَا يَخْلُقُوْنَ شَيْئًا نمی آفرینند چیزی را یعنی نمی توانند آفرید و چگونه آفرینند وَّهُمْ يُخْلَقُوْنَ ۝ و حال آنکه ایشان آفریده شده اند و هر که مخلوق باشد
محتاج بود در وجود خود بدیگری محتاج ممکن باشد و خالق واجب الوجود پس ایشان شرکت حق را نمی شایند اَمْوَاتٌ و ایشان با وجود مخلوقیت مردگان اند
غَيْرُ اَحْيَاۗءٍ نه زندگان یعنی بسان جمادات نمی شنوند و نمی گویند وَمَا يَشْعُرُوْنَ ۝ و نمی دانند اَيَّانَ يُبْعَثُوْنَ ۝ که کی برانگیخته خواهند شد

مراد از مخلوقات اصنام اند که لا یخلقون گفته شد از کسی که نمی آفریند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ایشان یا عبده ایشان پس چون وقت بعث خود و غیر خود را ندانند چگونه جزا توانند داد پرستندگان خود را و معبود باید که بجشر بندگان خود دانا بود و بر ایصال
جزا بدیشان توانا و میاطی آورده که روز قیامت بتان را برانگیزند و ذوات ارواح تا از عبده خود تبرا کنند اِلٰهُكُمْ خدای شما اِلٰهٌ وَّاحِدٌ خدای یگانه و یکتا است
ع فَالَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ پس آن کسانیکه نمیگروند بِالْاٰخِرَةِ بسرای دیگر یعنی تصدیق بعث نمیکنند قُلُوْبُهُمْ مُّنْكِرَةٌ دلهای ایشان ناشناسنده است
وراستی را ناپذیرنده وَّهُمْ مُّسْتَكْبِرُوْنَ ۝ و ایشان سرکشانند از متابعت پیغمبر ما علیه الصلوة والسلام یا گردن کشی میکنند از قبول ایمان لَا جَرَمَ هر آینه
راست و درست است اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ آن خدای میداند مَا يُسِرُّوْنَ آنچه پنهان میدارند از مکر و حیله برسول خدای علیه الصلوة والسلام وَمَا يُعْلِنُوْنَ و آنچه
آشکارا میکنند از حرب و مخاصمت با وی اِنَّهٗ بدرستی که خدای تعالی لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِيْنَ دوست نمیدارد متکبران را که از توحید خدای و تصدیق پیغمبر علیه الصلوة
والسلام سرکشی کنند وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ و چون گویند متکبران را یعنی اتباع و سفله را پرسند از رؤسا و شرفای که مَّاذَاۤ اَنْزَلَ چه چیز فرستاده رَبُّكُمْ
پروردگار شما بر محمد این سخن بر سبیل استهزا و تحکم است چه ایشان بنزول قرآن مقر نبودند اما چون کسی باستهزا پرسیدی که خدای چه فرستاده است قَالُوْۤا
گویند اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ ۝ آن فرستاده شده سرگذشتهای پیشینیان است یعنی هیچ نفرستاده آنچه او میخواند اساطیر الاولین است کفار بدین
سخن قومی را گمراه ساختند و حق تعالی فرموده که این عمل کردند لِيَحْمِلُوْۤا تا بردارند اَوْزَارَهُمْ بار گناهان خود را كَامِلَةً بتمام يَّوْمَ الْقِيٰمَةِ
روز رستخیز وَمِنْ اَوْزَارِ الَّذِيْنَ و بردارند بعضی نیز از گناهان آنانکه يُضِلُّوْنَهُمْ گمراه ساختند ایشان را بِغَيْرِ عِلْمٍ به بیدانشی یا بمقدار که حصه
اضلال باشد یعنی هم عقوبت کفر خود خواهند کشید به تمام و هم حصه از عقوبت قومی که بجهل و نادانی ایشان را گمراه کرده اند اَلَا سَآءَ بدانید که بد باری است
مَا يَزِرُوْنَ ۝ آن باریکه ایشان میکشند قَدْ مَكَرَ الَّذِيْنَ بدرستی که مکر کرده اند آنانکه بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از اهل مکه بقصد و تکذیب انبیا علیه الصلوة
ع والسلام فَاَتَى اللّٰهُ پس بیامد فرمان خدای بُنْيَانَهُمْ بآن بناهای که بر افراشته بودند یعنی امر خدای تعالی بخرابی ابنیه ایشان صادر شد
مِّنَ الْقَوَاعِدِ از جهت اساس یا عمدی که بناها بران موضع بود فَخَرَّ پس بیفتاد عَلَيْهِمُ السَّقْفُ بر ایشان سقف خانها مِنْ فَوْقِهِمْ از زبر
ایشان یعنی اول بام بر ایشان فرود آمد پس دیوارها و این اشارت است بانهدام کلی و هلاک ایشان دران بعضی بر آنند که مراد از این بنا صرح نمرود است که
ببابل ساخته بود و ارتفاع آن پنجهزار گز بود و گویند دو فرسنگ طول و عرض داشت که ترصد امور آسمانی کند و بر خدای ابراهیم علیه السلام مطلع شده با وی
مقابله نماید بعد از اتمام صرح بادی از مهب هیبت الهی بوزید و آن بنا را از بیخ و بنیاد بر کند در تفسیر ثعلبی آمده که سر آن بنا در دریا افکند و باقی بر خانهای
نمرودیان افتاد و آوازی مهیب از ان پدید آمد تبلبل شد یعنی بهم بر آمد و سخن ایشان مختلف گشت و وجه تسمیه آن شهر که کوتا نام داشته ببابل این است
محمد جریر طبری رح آورده که زبان همه مردم در زمان نمرود سریانی بود و چون سقوط صرح واقع شد ناگاه اختلاف پدید آمد و هر قومی بزبانی سخن گفتن آغاز کردند
و هیچیک زبان آن دیگری ندانست و هفتاد و دو زبان مختلف در عالم پدید آمد پس حق سبحانه خبر میدهد که آن قوم پیش از این مکر کردند یعنی نمرود و اتباع او ما خرابی
بناهای ایشان حکم کردیم وَّاَتٰىهُمُ الْعَذَابُ و بیامد بدیشان عذاب مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُوْنَ ۝ از انجا که ندانستند که خدای تعالی نمرود را مبتلا گرداند
یعنی وقتی که طمع نداشتند یا از ممری که متوقع نبود و میاطی آورده که مراد از این عذاب بعوضه است که بر لشکر نمرود مسلط شد و در لباب فرموده که خدای نمرود را
مبتلا گردانید به پشه که در بینی او رفته و رام الدماغ جای گرفت و بزرگ شد و چهارصد سال در انجا بماند و درین مدت پیوسته مطرقه بر سروی میزدند تا فی الجمله
آرامی می یافت شیخ فریدالدین عطار در توحید منطق الطیر آورده نظم نیم پشه بر سر دشمن گماشت ؛ در سر او چارصد سالش بداشت ؛ چون
ده حکمش ضعیفی را مدد ؛ سبلت خصم قوی را بر کند ؛ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ پس روز قیامت يُخْزِيْهِمْ رسوا گرداند ایشان را یا عذاب کند بآتش چنانکه
در دنیا معذب گردانید بافتادن صرح و استیلای لشکر بعوضه وَيَقُوْلُ و گوید خدای در آن روز اَيْنَ شُرَكَآءِيَ کجا اند انبازان من آنها که گمان
میبردند که شریکان منند الَّذِيْنَ كُنْتُمْ آنانکه بودید شما که از روی استهزا و ستیزه تُشَآقُّوْنَ خلاف میکردید با پیغمبر و مؤمنان فِيْهِمْ در
ایشان قَالَ الَّذِيْنَ گویند آنانکه اُوْتُوا الْعِلْمَ داده شده اند علم یعنی اهل علم از انبیا و ملایکه یا دانایان که خلق را بتوحید حق خوانده گویند اِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ
بدرستی که خواری و رسوائی درین روز وَالسُّوْٓءَ و بدی یعنی عذاب عَلَى الْكٰفِرِيْنَ ۝ بر کافران است الَّذِيْنَ آنانکه تَتَوَفّٰىهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ
فرا میگیرند فرشتگان ایشان را یعنی ارواح ایشان قبض کنند ظَالِمِيْۤ اَنْفُسِهِمْ ۝ در حالتیکه ایشان ستمکاران اند بر نفسهای خود بکفر و چون مرگ را معاینه

دیدنز

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

دیدند فالقوا السلم پس در انداختند صلح را و اقرار کردند بربوبیت و وحدانیت حق با گردن نهادند و گفتند ما کنا نعمل نبودیم ما که عمل کنیم من سوء
هیچ بدی از کفر و ظلم یعنی شرک و معصیت را منکر شوند حق تعالی فرماید بلی آری نیست چنین که شما میگوئید یعنی کافر بودید و معصیت کردید ان الله علیم
بدرستی که خدای داناست بما کنتم تعملون ۞ بدانچه بودید که عمل میکردید و بران شمارا پاداش خواهند داد و پاداش آن است که گویند فادخلوا
درآئید ابواب جهنم بدرهای دوزخ یا بدرکاتی که آماده است برای شما خالدین فیها در حالتیکه جاویدان باشید دران فلبئس مثوی
المتکبرین ۞ پس هر آینه بد مقامی و بد آرامگاهی است متکبرانرا جهنم آورده اند که احیای عرب در موسم حج کسان خود را می فرستادند بمکه تا خبر حضرت
پیغمبر علیه الصلوة والسلام تحقیق کرده بدیشان رسانند چون فرستاده از کفار مکه می پرسیدند که بر محمد علیه الصلوة والسلام چه چیز فرود می آید میگفتند افسانهای
گذشتگان چنانکه گذشت وقیل و چون گفتندی للذین اتقوا مر آنانرا که پرهیز کردند از شرک یعنی مؤمنان را ماذا انزل ربکم چه چیز فرستاد
پروردگار شما قالوا خیرا ط گفتند فرستاد نیکوئی مراد قرآن است که جامع جمیع خیرات است و مستجمع جمیع حسنات و برکات و نیکوئی های دنیاوی و دینوی و خوبیهای
صورتی و معنوی ناشی ازو للذین احسنوا مر آنانرا که نیکوئی کردند در اقوال و افعال یا گفتند کلمه لا اله الا الله محمد الرسول الله فی هذه
الدنیا درین سرای حسنة ط مکافات نیکو از عصمت خون و مال و فتح و حرمت و نصرت ولدار الآخرة و هر آینه ثواب ایشان در سرای دیگر خیر
بهتر است ازین ولنعم دار المتقین لا و هر آینه نیکو سرای است مر پرهیزکاران را بهشت و گفته اند نیکو سرای است دنیا که در وی تهیه زاد آخرت میتوان کرد و
نکته الدنیا مزرعة الآخرة مؤید این قول است بزرگان گفته اند ازرع یومك حصاد غدك ۔ نظم بکوش امروز تا تخمی بپاشی
که فردا بر جوی قادر نباشی ۞ کرا اینجا کشت کردن را نورزی ۞ دران خرمن به نیم ارزن نیرزی ۞ جنات عدن سرای متقیان بوستان اقامت
است که روز قیامت یدخلونها درآیند بدان که تجری می رود من تحتها الانهار از زیر منازل آن بوستان جویها لهم فیها مر ایشانرا
دران بهشت ما یشاءون آنچه خواهند از انواع مشتهیات و در جواب کسی که گوید شاید هر بهشتی خواهد که بدرجات انبیا و منازل اولیا و مراتب شهدا
برسد آن گفته اند که در بهشت غبطه و حسد که موجب این تمنا باشد نیست بلکه هر یک از بهشتیان بدانچه دارند راضی اند کذلك مثل این جزا یجزی الله
المتقین ۞ پاداش میدهد خدای متقیان را الذین آنانکه تتوفهم الملئکة بمیرانند ایشانرا فرشتگان بامر خدای طیبین لا در حالتیکه پاک
باشند از شوائب شرک و عصیان یا خوشوقت بانکه مژده دهند فرشتگان ایشانرا و از روی تعظیم یقولون گویند سلام علیکم لا سلام خدای بر شما و می شاید که سلام
فرشتگان باشد برایشان و بعد از سلام گویند فردا که مبعوث شوید ادخلوا الجنة درآئید در بهشت که برای شما آماده است بما کنتم تعملون ۞ بسبب
آنچه بودید که عمل میکردید از خیرات و حسنات هل ینظرون آیا انتظار می برند کافران یعنی منتظران نیستند الا ان تأتیهم الملئکة مگر آنکه بیاید
بدیشان فرشتگان بقبض ارواح او یأتی یا بیاید امر ربك فرمان پروردگار تو بعذاب استیصال ایشان کذلك مانند شرک و تکذیب ایشان
فعل الذین کردند آنانکه بودند من قبلهم پیش از ایشان و بدان سبب بایشان رسید آنچه رسید وما ظلمهم الله و برایشان ستم نکرد
خدای بهلاك ایشان ولکن کانوا و لیکن بودند ایشان که بکفر و معصیت انفسهم یظلمون ۞ بر نفسهای خود ستم میکردند فاصابهم
پس رسید ایشانرا بحکم عدل سیئات ما عملوا جزای آن بدیها که کردند وحاق بهم و فرود آمد بدیشان یعنی فرو گرفت ایشانرا ما کانوا به آنچه بودند
ع ١٠ که بآن یستهزؤن ۞ استهزا میکردند یعنی عذاب موعود وقال الذین اشرکوا و گفتند آنانکه شرک آوردند لو شاء الله اگر خواستی خدای ما عبدنا
من دونه نپرستیدیمی بجز خدای من شیء هیچ چیز را نحن ولا آباؤنا ما و نه پدران ما ولا حرمنا و حرام نمیکردیم من دونه بحکم خدا
من شیء ط هیچ چیز را از بحیره و سائبه و غیر آن مشرکان این سخن را از روی استهزا میگفتند نه بخلوص عقیدت و صفای طویت حسین بن الفضل
رح گفته که اگر کفار این سخن را از روی تعظیم و اجلال و معرفت الهی گفتندی حق سبحانه ایشانرا بدان عیب نکردی کذلك مانند کردار اهل مکه فعل الذین
من قبلهم کردند آنانکه پیش از ایشان بودند از شرک و تکذیب و تحریم حلال و تحلیل حرام فهل علی الرسل پس آیا هست بر فرستادگان یعنی
نیست برایشان الا البلاغ المبین ۞ مگر رسانیدنی پیدا کننده مر طریق حق را ولقد بعثنا و هر آینه ما فرستادیم فی کل امة در میان هر
گروهی رسولا پیغمبری چنانچه ترا درین امت فرستادیم و فرمودیم همه را تا بقوم خود گویند ان اعبدوا الله آنکه بپرستید خدا را واجتنبوا الطا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

غوت و پرهیز کنید یا بکسور و یدا ز پرستیدن طاغوت و آنچیزی است که بدون خدای پرستند فَمِنْهُمْ پس ازین امم مَنْ هَدَى اللّٰهُ کسی بود که راه نمود
خدای او را و توفیق ایمان داد وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ و از ایشان کسی بود که واجب شد عَلَيْهِ الضَّلٰلَةُ بر و گمراهی بسبب خذلان الٰهی فَسِيْرُوْا پس بروید
ای مشرکان و سیر کنید فِي الْاَرْضِ در زمین فَانْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ پس بنگرید که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِيْنَ ۝ منتهای کار تکذیب کنندگان یعنی
بر دیار عاد و ثمود بگذرید و بنظر فکرت و عبرت دران بنگرید تا برشما واضح گردد که هر که آن کند که ایشان کردند چنان هلاک شود که ایشان شدند اِنْ تَحْرِصْ
اگر سخت کوشی و حرص ورزی ای محمد عَلٰى هُدٰىهُمْ براه یافتن مشرکان فَاِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای لَا يَهْدِيْ راه نمی نماید مَنْ يُّضِلُّ آنرا که
میخواهد گمراهی او وَمَا لَهُمْ و نیست مر گمراهانرا مِنْ نّٰصِرِيْنَ ۝ هیچکس از یاران که دفع عذاب کند از ایشان در تبیان آورده که یکی از مسلمانان بر کافری
دینی داشت بتقاضای آن رفته در اثنای مکالمه گفت بدان خدای که بعد از مرگ بلقای او امیدوارم کافر گفت تو امید میداری که بعد از مرگ زنده شوی
مسلمان گفت آری آن کافر بایمان غلاظ شداد که در کیش و مقرر بود سوگند یاد کرد که هیچکس بعد از موت زنده نشود آیت آمد وَاَقْسَمُوْا و سوگند خوردند
بِاللّٰهِ بخدای جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ بر سخت ترین سوگندان ایشان یعنی جهد کردند در تغلیظ سوگند و گفتند لَا يَبْعَثُ اللّٰهُ نه بر انگیزد خدای تعالی
مَنْ يَّمُوْتُ آنرا که بمیرد بَلٰى ایجاب است بعد از نفی یعنی برخواهد انگیخت ایشانرا وعده کرده است خدای وَعْدًا وعده کردنی عَلَيْهِ که بروست
وفا کردن بدان یعنی وعده لازم الوفا حَقًّا درست و راست وَّلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ نمیدانند لِيُبَيِّنَ حق تعالی
برمی انگیزد ایشانرا تا بیان کند لَهُمُ برای ایشان الَّذِيْ يَخْتَلِفُوْنَ آنچیزرا که اختلاف میکنند فِيْهِ دران از امور بعث و حشر وَلِيَعْلَمَ الَّذِيْنَ
كَفَرُوْا و برای آن تا بدانند آنانکه نگرویدند اَنَّهُمْ كَانُوْا آنرا که بودند كٰذِبِيْنَ ۝ دروغ گویان در انکار قیامت اِنَّمَا قَوْلُنَا جز این نیست که قول ما
لِشَيْءٍ مر چیزیرا اِذَا اَرَدْنٰهُ چون خواهیم او را چون خواهیم فرمان اَنْ نَّقُوْلَ آنست که گوییم لَهٗ مر آنچیزرا كُنْ که بباش فَيَكُوْنُ ۝ پس بباشد ملخص سخن آنست که تکوین
ما مر اشیارا متوقف بر ماده و مده نیست پس کسی که ابتداء بی سبق ماده قادر باشد برایجاد چیزی هر آینه قدرت او از اعاده آن شیء با وجود ماده در نخواهد ماند نظم
آنکه پیش از وجود جان بخشد ۞ هم تواند که بعد از آن بخشد ۞ چون در آورد از عدم بوجود ۞ چه عجب باز گر کند موجود ۞ وَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا و آنانکه بریدند
از اوطان خود فِي اللّٰهِ در گذاردن حق خدای و برای رضای او مِنْۢ بَعْدِ مَا ظُلِمُوْا از پس آنکه ستمدیده شده بودند مراد آنها اند از اصحاب رض که بجهت ع
ستمکاری قریش بر ایشان بحبشه هجرت کردند حق سبحانه وعده فرمود که لَنُبَوِّئَنَّهُمْ هر آینه جای دهیم ایشانرا فِي الدُّنْيَا درین سرای حَسَنَةً شهری
نیکو یعنی مدینه معظمه علی ساکنها الصلوة والسلام و گفته اند غنیمتی نیکو وَلَاَجْرُ الْاٰخِرَةِ و هر آینه مزد آخرت مر ایشانرا اَكْبَرُ بزرگتر است از غنیمتی که در دنیا
بدیشان رسد آورده اند که حضرت عمر فاروق اعظم رض هرگاه که یکی از مهاجرانرا عطا دادی گفتی بگیر خدای ترا درین برکت دهد هذا ما وعدك الله
في الدنيا وما ادخر لك في الاخرة فهو افضل لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ۝ اگر باشند کفار که بدانند آنکه خدای مهاجرانرا در هر دو سرای عزیز میدهد
هر آینه ایشان موافقت نمایند در ایمان و هجرت یا اگر مهاجران بدانند زیاده کنند در اجتهاد و مصابرت الَّذِيْنَ صَبَرُوْا مهاجران آنانند که صبر کردند بر
مفارقت وطن و آزار کفار وَعَلٰى رَبِّهِمْ و بر پروردگار خود يَتَوَكَّلُوْنَ ۝ توکل میکنند و کار خود را بدان تفویض مینمایند آورده اند که قریش گفتند
که خدای ما از آن بزرگتر است که بشر را به پیغمبری فرستد بلکه فرشتگانرا مبعوث گرداند تا خلق را بدو دعوت کنند رد قول ایشانرا آیت آمد که وَمَا اَرْسَلْنَا و نفرستادیم
ما برسالت مِنْ قَبْلِكَ پیش از فرستادن تو اِلَّا رِجَالًا مگر مردانی را از آدمیان که بزبان ملائکه نُّوْحِيْ اِلَيْهِمْ وحی فرستاده میشد و حفص بصیغه
متکلم میخواند یعنی وحی میفرستادیم بدیشان ملخص سخن آنست که سنت الٰهی بران جاری شده که بشر را برسالت فرستد نه ملک را فَسْئَلُوْا پس بپرسید
اَهْلَ الذِّكْرِ اهل کتاب یعنی علمای ایشان را اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ۝ اگر هستید شما که نمیدانید تا بدانید که انبیای گذشته همه بشر بودند و مبعوث
شده بامم و فرستاده گشته بِالْبَيِّنٰتِ بامعجزهای روشن وَالزُّبُرِ و بکتابهای نوشته وَاَنْزَلْنَا و فرو فرستادیم اِلَيْكَ الذِّكْرَ بتو قرآنرا که سبب یاد کردن
خداوندست سبحانه و تعالی لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ تا روشن و هویدا کنی برای مردمان مَا نُزِّلَ آنچه فرستاده شده است در ذکر اِلَيْهِمْ بسوی ایشان از اوامر
و نواهی وَلَعَلَّهُمْ و تا شاید که ایشان يَتَفَكَّرُوْنَ ۝ تفکر کنند دران و دانند که این کلام مخلوق نیست اَفَاَمِنَ الَّذِيْنَ آیا ایمن شده اند آنانکه مکروا
السَّيِّاٰتِ کرده اند مکرهای بد یعنی برای هلاک انبیا حیلها انگیخته اند یا مراد جماعتی اند که با پیغمبر ما علیه الصلوة والسلام مکر کرده اند میفرماید که آیا ایشان خود را

امن میدانند ومیدانند أَن يَخْسِفَ اللّٰهُ انکه فروبرد خدای بِهِمُ الْأَرْضَ ایشانرا در زمین چنانچه قارونرا فروبرد أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ
یا ایمن اند از انکه بیاید بدیشان عذاب الٰهی مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ از انجا که ندانند وامید ندارند چنانچه بقوم لوط علیه السلام آمد أَوْ يَأْخُذَهُمْ
یا انکه بگیرد ایشان فِي تَقَلُّبِهِمْ در گشتن ایشان یعنی در رفتن وآمدن از شهری بشهری برای تجارت یا بوقت گردیدن ایشان در جامهٔ خواب
از دوستی بدستی فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ پس نیستند ایشان عاجز کنندگان مر خدایرا از عقوبت خود أَوْ يَأْخُذَهُمْ یا ایمنند از انکه بگیرد خدای ایشانرا عَلَىٰ
تَخَوُّفٍ بر ترس از هلاک پیشینیان ترسان شوند از عذاب قومیکه پیش از ایشان بوده اند ودر حین همان ترس عذاب بدیشان فرود آید فَإِنَّ
نصف رَبَّكُمْ پس بدرستیکه پروردگار شما لَرَءُوفٌ هر آینه مهربان است که بردباری میکند با بندگان رَحِيمٌ ۝ بخشاینده است که تعجیل نمیکند در عقوبت
ایشان أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی نگرند این کافران إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللّٰهُ بسوی انچه آفریده است خدای مِنْ شَيْءٍ از چیزی که او راست شخص يَتَفَيَّؤُا
ظِلَالُهُ میگردد سایهای او عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ از راست وچپ یعنی از هر جانبی سُجَّدًا سجده کنندگان لِلّٰهِ مر خدایرا وَهُمْ دَاخِرُونَ
وحال انکه ایشان خوارند یعنی خاضع ومتواضع در تفسیر زاهدی آورده که معنی سخن آنست که اگر کافران مرا سجده نکنند چه زیان که سایهای ایشان
سجده مرا خضوع وخشوع میکنند وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ ومر خدایرا سجده میکنند مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست از علویات وَمَا فِي الْأَرْضِ
مِنْ دَابَّةٍ وانچه در زمین است از جنبندگان وَالْمَلَائِكَةُ ودیگر سجده میکنند ملائکه وتخصیص ایشان با انکه در علویات داخلند جهت تعظیم ایشان است
یا بسبب طاعت در سجده مؤید این قول است انکه میگوید وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ۝ وفرشتگان سرکشی نمی نمایند از عبادت او صاحب تبیان
گفته که سجده دو نوع است سجود عبادت که وضع جبهه است بر زمین از روی پرستش وآن سجده ذوی العقول است وسجود تذلل وخضوع
وتسخیر وآن سجده غیر عقلا است درین آیت سجده باید کرد واین سجده سیوم است از سجدهای قرآنی وحضرت شیخ قدس سره در فتوحات
این سجود عالم علوی واعلی خوانده که در مقام ذلت وخوف حق را سجده میکنند پس باید که بنده درین دو محل بدین دو صفت موصوف گشته
۱۲ ع خود را در زمرهٔ ساجدان گنجایش دهد يَخَافُونَ رَبَّهُمْ می ترسند ملائکه از عذاب آفریدگار خود که ناگاه فرستد مِنْ فَوْقِهِمْ از زبر ایشان وَيَفْعَلُونَ ومیکنند
بطوع ورغبت مَا يُؤْمَرُونَ ۝ انچه فرموده شده اند بآن از پرستش وذکر وَقَالَ اللّٰهُ وگفت خدای لَا تَتَّخِذُوا فرا مگیرید إِلٰهَيْنِ اثْنَيْنِ دو خدای
بجد اثنین برای تاکید است إِنَّمَا هُوَ جز این نیست که خدای إِلٰهٌ وَاحِدٌ معبودی است یکتا یعنی وحدت لازم الوهیت است زیرا که مرتبهٔ الوهیت
شرکت برنتابد چنانچه بادله واضحه ثابت گشته پس باید که خدای واحد باشد من کل الموجود ومتعلق نبود بهیچ شیئ از اشیا بلکه اشیا ازو ظاهر بود واو
بی اشیا قایم باشد بیت ازهمه در صفات وذات جدا : لیس شیئ کمثله ابدا : فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ۝ پس از من بترسید
التفات از غیبت بتکلم ابلغ است در ترهیب وتخویف وَلَهُ ومر خدایراست مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ انچه در آسمانها وزمین است یعنی
مخلوق مملوک اوست وَلَهُ الدِّينُ ومر او راست طاعت وَاصِبًا لازم وواجب است یا دین پسندیده مر او راست باقی وثابت یا او راست
جزای دایم غیر منقطع یعنی ثواب مطیع وعقاب عاصی أَفَغَيْرَ اللّٰهِ آیا بدون خدای اگر از کسی دیگر تَتَّقُونَ ۝ می ترسید وحال انکه ضار ونافع غیر او
نیست وَمَا بِكُمْ وانچه بشما رسیده است مِنْ نِعْمَةٍ از نعمتها چون صحت وغنا وخصب فَمِنَ اللّٰهِ پس از خداست ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ
پس چون برسد بشما سختی چون مرض وفقر وقحط فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ ۝ پس بدو مینالید وتضرع وزاری بدرگاه او میکنید ثُمَّ إِذَا پس چون كَشَفَ الضُّرَّ
بردارد آن سختی که از ان مینالید عَنْكُمْ از شما إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ همین گروهی از شما یعنی کفار بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ۝ بخداوند خود شرک آرند محققان
بر آنند که شرک اینجا ملاحظهٔ اسباب است یعنی از مسبب غافل شده هر چیز برا از وصول عطا ورد بلا به بسی باز بندند لِيَكْفُرُوا تا کفران ورزند بِمَا آتَيْنَاهُمْ
بانچه ایشانرا دادیم از نعمت وکشف محنت فَتَمَتَّعُوا پس برخورید امر تهدید است یعنی ای کافران نعمت دو سه روزی کام خود برانید از دنیا بهره
بردارید فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝ پس زود باشد که بدانید عاقبت کار خود را این سخت ترین وعیدیست اهل کفران را وَيَجْعَلُونَ ومیکنند کافران
یعنی مقرر می سازند لِمَا لَا يَعْلَمُونَ برای آنها که نمیدانند یعنی بتان که ایشان را علم نیست یا برای انچه نمیدانند از شفاعت اصنام تعین میکنند بجهت
ایشان نَصِيبًا بهره مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ از انچه بدیشان داده ایم از کشتها وچهار پایان چنانچه فرمود وجعلوا لله مما ذرأ من الحرث والانعام

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

نصيبا الآية وبيان اين كلام در سوره انعام گذشت تالله لتسئلن سوگند بخداي كه پرسيده خواهيد شد روز قيامت عما كنتم تفترون از آنچه
ميگفتيد كه افترا ميكنيد در دروغ برحق با نيكه بتان خدايان ما اند وما نصيب ميدهيم ايشانرا از زرع و انعام و بايشان تقرب ميجوئيم ويجعلون و ميسازند
لله البنات مر خدا را دختران يعني خزاعه وكنانه ميگفتند كه ملائكه دختران خدا اند و گفتند كه حق تعالى با جن مصاهرت كرد و ملائكه متولد شدند
سبحانه پاك است خداي از قول ايشان كه خداي دختران دارد ولهم ما يشتهون ومر ايشانراست آنچه آرزو ميدارند يعني پسران
واذا بشر وچون خبر داده شود احدهم يكي از ايشان بالانثى بولادت دختر يعني چون يكي را از كافران خبر دهند كه ترا دختري متولد شده ظل وجهه
گردد روي او مسودا سياه از غم واندوه وشرمندگي در ميان قوم وهو كظيم مملو باشد از خشم پس از خود كه چرا دختر زائيده يتوارى پنهان شود خود را
پوشد من القوم از گروه آنچه از خويشان من سوء ما بشر به از بدى آنچه مژده داده شد بآن يعني از قوم خود پنهان دارد كه مرا دختري
زائيده شده و فكر ميكند كه ايمسكه آيا نگاه دارد آنرا على هون بر خواري وذلت ام يدسه يا پوشيده سازد او را في التراب در خاك يعني زنده در گور
كند چنانچه بنو تميم و بنو نظر ميكردند الا ساء ما بدانيد كه بدست ما يحكمون آنچه حكم ميكنند مشركان يعني دختر كه پيش ايشان قدر وحرمت ندارد بخدا
نسبت ميدهند للذين لا يؤمنون مر آنانرا كه منكر شدند بالآخرة بسراى عقبى مثل السوء صفت بدست يعني حاجت بپسران و فرزند و كراهت
بنات و زنده در خاك كردن ايشان ولله المثل الاعلى ومر خدا راست صفت بلند يعني وجوب ذاتي و غناي مطلق و وجود شامل و تقدس از صاحبه ع ١٣
وولد وهو العزيز واو غالب است وقادر بر هلاك كفار الحكيم حكم كننده بمهلت ايشان تا وقت معلوم ولو يؤاخذ الله الناس واگر بگيرد
خداي مردمانرا يعني كافرانرا بظلمهم بستم يعني بكفر ايشان ما ترك عليها نگذارد بر روى زمين من دابة هيچ جنبنده بشومي كفر ولكن يؤخرهم
وليكن باز پس دارد ايشانرا و مهلت دهد الى اجل مسمى تا وقتي نام برده شده براي موت يا عذاب ايشان فاذا جاء پس چون بيايد اجلهم
وقت مقدر ايشان براي عقوبت يا مرگ لا يستأخرون ساعة باز پس نيايند ساعتي از آن ولا يستقدمون و پيشي نگيرند ساعتي بران بلكه
بميرند و معذب شوند همان لحظه كه وقت رسيده ويجعلون و حكم مي كنند لله مر خدا را يعني براي او ما يكرهون آنچه نميخواهند براي خود يعني دختران
يا شركت در مهتري و سرداري وتصف و با وجود اين ميگويند السنتهم الكذب زبانهاي ايشان دروغ را يعني ميگويند ان لهم الحسنى
آنكه ايشانراست بهشت يا پاداش نيكو كافران مي گفتند كه اگر فرضا رجوع ما با خدا باشد ما را نزديك او مرتبه نيكو خواهد بود ان لى عنده للحسنى
حق سبحانه ميفرمايد كه دروغ ميگويند لا جرم حقا چنين است كه فرداى قيامت ان لهم النار بدرستي كه باشد ايشانرا آتش دوزخ وانهم
مفرطون ۝ وبه تحقيق كه ايشان متروكان و مهجوران باشند در آتش وبي اعتباران و بعد از مذمت مشركان و مآل كار ايشان بجهت تسليه حضرت
رسالت پناه عليه الصلوة والسلام ميفرمايد تالله لقد ارسلنا بخداي كه ما بتحقيق فرستاديم پيغمبران را الى امم بسوى امتان كه بودند من قبلك
پيش از تو فزين پس بياراست لهم الشيطان براي ايشان ديو سركش يعني ابليس اعمالهم كردارهاي ايشانرا تا تكذيب انبيا عليهم الصلوة والسلام
كردند فهو پس شيطان وليهم اليوم دوست ايشان است امروز يعني با كافران زمان تو دوستي ميكنند و بهمان نوع مي آرايند در چشم ايشان عملهاي
زشت را تا تكذيب تو ميكنند ولهم ومر ايشان راست يعني ابليس وايشانرا فردا عذاب اليم ۝ عذابي دردناك وما انزلنا ونه فرستاديم ما
عليك الكتاب بر تو قرآن را الا لتبين لهم مگر براي آنكه بيان كني وروشن گرداني براي مردمان الذي اختلفوا آنچيز را كه خلاف كردند
فيه دران از امر توحيد واحوال معاد وهدى ومنزل ساختيم كتاب را الا براى راه نمودن ورحمة وبراي رحمت لقوم يؤمنون ۝ مر
گروهي را كه بگروند والله انزل من السماء وخداي فرو فرستاده از آسمان يا از ابر ماء آبي فاحيا به الارض پس زنده گردانيد بآن آب
زمين را بعد موتها بعد از مرگ او يعني تازه گردانيد زمين را بباران بعد از پژمردگي آن و گفته اند فرستاد از آسمان قرآن را كه سبب حيات مؤمنان است
پس زنده گردانيد بدو دلهاي مرده را ان في ذلك بدرستي كه در آنچه مذكور شد لآية هر آينه نشانهاست آشكار لقوم يسمعون ۝ مر
گروهي را كه بشنوند قرآنرا بگوش تدبير واستماع كنند بسمع انصاف وان لكم و بدرستي كه مر شمارا است في الانعام در وجود چهارپايان ع ١٤
لعبرة دلالتي كه بدان عبور كنيد از جهل بعلم نسقيكم مي آشامانيم شما را مما في بطونه بعضي از آنچه در شكمهاي ذوات الالبان است از جنس

نعم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

نعم من بین فرث و دم از میان سرگین و خون لبنا خالصا پاک از لون دم و رایحهٔ فرث سائغا گوارنده و خوش آینده للشاربین
مر آشامندگانرا ابن عباس رض فرموده که چون بهیمه علف بخورد و در شکم آمیخته گردد سه طبقه در وی پدید میشود اسفل آن فرث است و اوسط آن لبن و اعلای آن
دم پس خون در عروق جاری میگردد و شیر به پستان میرود و فرث از مخرج خود بیرون می آید صاحب انوار فرموده که مراد ابن عباس رض آنست که اوسط او مادهٔ
لبن است و اعلای آن مادهٔ دم زیرا که لبن و دم در کرش متکون نمیشوند بلکه خاصه اشیای ماکوله را بعضی از هضم یافته اند جگر جذب میکند و ثقل آنرا که فرث است
میگذارد و آن کیلوس در شکنبه هضمی تمام میشود تا اخلاط اربعه حادث میگردد و بخش میکند آنها را بر اعضا بحکمتی که فاعل حکیم درو ودیعت نهاده پس اگر
حیوانی حامله باشد اخلاط او بر قدر غذای او می افزاید از جهت سفلای رطوبت و برودت بر امزجهٔ اناث و آن خلط زاید برای جنین برحم میرود و چون
متولد شد آن زاید یا بعضی از و به پستان میبرد و بجهت آنکه گوشت پستان غددی سفیدست آن خلط بمجاورت آن سفید میگردد و آنرا شیر میگویند و در تکون
شیر از ماکولات بعضی حیوانات که خار و خاشاک یا علف سبز است و خروج آن بدان صفا و لطافت از میان گوشت و خون آیتی لایح و علامتی واضح است
بر حکمت الهی و قدرت پادشاهی **بیت** از خون سرخ شیر سفید آورد برون ؛ وز خارهای خشک گل تر کند پدید ؛ و در قوت القلوب
فرموده که تمامی نعمت بخلوص لبن است یعنی اگر در وی یکی از وصفین که فرث و دم باشد نعمت تمام نبود و طبع او را قبول نکند همچنین معامله بندگان
با حق باید که خالص بود اگر بشوب فرث ریا و دم هوا آمیخته گردد از خلوص دور و از نظر قبول مهجور خواهد بود زیرا که ریا در عمل شرک خفی است و صفای عمل بسبب
شوب هوای منتفی و در ریا نظر بر مردم است و در هوا بر غرض خود و بر هر وجه عملی خالی از آلودگی نیست **بیت** طاعت آلوده نیاید بکار ؛ مشک
جگر سوده نیاید بکار ؛ هر چه نه ز آلودگی افتاد پاک ؛ پیش نظر ها نبود تابناک ؛ و من ثمرات النخیل والاعناب و مر شما راست از
میوه های خرما بنان و تاکهای انگور تتخذون منه آنچه میگیرید از و سکرا مست کننده این آیت قبل از تحریم خمر نازل شده یا مراد نبید است
که از خرما و مویز میگیرند و از مفسران ابو عبیده رح فرموده که سکر سرکه را گویند بلغت حبشه یعنی سرکه میگیرند و رزقا حسنا و روزی نیکو چون خرما و مویز
و دوشاب ان فی ذلک بدرستی که در این میوه های تر و خشک و فواید ایشان لایة هر آینه دلیلی روشن است بر توانائی باری تعالی لقوم یعقلون
مر گروهی را که تعقل کنند و بنظر تامل در آن نگرند و اوحی ربک و الهام فرستاد پروردگار تو الی النحل بسوی زنبوران عسل یعنی در دل ایشان افگند
ان اتخذی آنکه فرا گیرید من الجبال از شکاف کوهها بیوتا خانهای مسدس متساوی آراسته بحسن صنعت و صحت قسمت و من الشجر و از
میان درختان نیز خانه گیرید یعنی در کوه و شجر جای گیرند وقتی که مالکی و صاحبی نداشته باشند و مما یعرشون و خانه گیرید از آنچه مردمان بنا میکنند
یعنی مالکان شما چون بنا کنند و غیر آن ثم کلی پس بخورید من کل الثمرات از میوه ها که خواهید تلخ یا شیرین مراد انوار و ازهار است فاسلکی
سبل ربک پس بروید براههای پروردگار شما یعنی طریقی را که الهام داده است در عمل عسل ذللا در حالتیکه منقاد باشید و رام شده مر امر او را چون
زنبوران امر الهی را کاربسته از شکوفها و گلها بخورند در درون ایشان متحلل گردد بشیرهٔ شیرین و آنرا قی کنند برای ذخیرهٔ زمستان و اینست که حق سبحانه
میگوید یخرج بیرون می آید من بطونها از شکمهای ایشان بطریق لعاب شراب آشامیدنی یعنی عسل مختلف الوانه خلاف کرده
رنگهای او یعنی سفید که عسل زنبور جوان است و زرد که از آن میانه سالست و سرخ که از آن پیر است و سیاه و سبز نادر باشد و گفته اند اختلاف الوان عسل
بحسب اختلاف فصول است فیه در آن شراب شفاء للناس شفاء مردمان را یا به نفس خود چنانچه در امراض بلغمی یا مختلط با غیر خود چنانچه در سایر
امراض چه اندک معجونی باشد که عسل جزوی از وی نه بوده باشد قتاده رض فرموده که مردی بملازمت حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام آمد
و گفت یا رسول الله برادر من مبتلا از درد شکم خود حضرت فرمود اسقه العسل برفت و باز آمد که عسل دادم و سود نداشت دیگر باره امر بدان فرمود همان
حالت اول دست داد در نوبت سوم یا چهارم فرمود که اذهب و اسقه العسل فقد صدق الله وکذب بطن اخیک و درین نوبت شربت شفای کلی یافت
و گویند ضمیر فیه راجع بقرآن است که در و شفای دلهای است چنانچه در جای دیگر فرموده و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین
الا خسارا و از ابن مسعود رض منقول است که علیکم بالشفائین القرآن والعسل آری عسل شفای آلام ظاهر است و قرآن دوای سقام باطن
آن یکی امراض قالب را زایل گرداند و این دیگر بیماریهای قلب را علاج کند و حقیقت آنست هر دردی که روی نماید صوری و معنوی دوای آن از قرآن است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وهر مرضی که باشد قلبی و قالبی تلاوت قرآن مرآنرا شفای عاجل کامل دهد شعر رنج گر بسیار شد کی غم خورم : چون شفای جان بیمارم توئی
اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ بدرستی که در امر نحل عسل لَاٰیَةً هر آینه حجتی باشد روشن بر قدرت ربانی لِقَوْمٍ یَّتَفَکَّرُوْنَ ۝ مر گروهی را که تفکر کنند در اختصاص نحل بصنایع
دقیقه و امور رقیقه و هر آینه اینها وجود نگیرد الا از الهام توانائی داناکه چندین حکمت در جانوری ضعیف و دیعت نهد انقیادی دارند که هرگز از راه فرمان منحرف
نشوند امانتی که میوه تلخ خورند و عسل شیرین باز دهند ورعی که جز پاك و پاکیزه نخورند طاعتی که هرگز فرمان یعسوب را که پادشاه نحل است خلاف نکنند نیکی که دور
بروند و باز باوطن خود رجوع نمایند طهارتی که هرگز بر قاذورات ننشینند و از آن نخورند صناعتی که اگر همه بانیان عالم جمع شوند همچون خانهای مسدس ایشان
نتوانند ساخت پس همچنانکه از عسل ایشان شفای الم ظاهر حاصل شود از تفکر در احوال ایشان شفای مرض باطن که جهل است و نست دهد نظم
فکر دل را نیک با تمکین کند : کام جان را چون عسل شیرین کند : شربت فکر ار بکام جان رسد : چاشنی آن بماند تا ابد وَاللّٰهُ خَلَقَکُمْ و خدای بیافرید
شما را و از عدم بوجود آورد ثُمَّ یَتَوَفّٰکُمْ پس میراند و دیگر باره شما را بعدم باز برد وَمِنْکُمْ و از شما مَّنْ یُّرَدُّ کس هست که رد کرده شود اِلٰۤی اَرْذَلِ
الْعُمُرِ بسوی خوارترین زندگانی یعنی سن پیری و خرافت که هفتاد و پنج یا هشتاد یا نود هست لِکَیْ لَا یَعْلَمَ تا نداند آن پیر خرف بَعْدَ عِلْمٍ بعد از
دانستن شَیْئًا چیزی را یعنی بحال طفولیت باز رود در نسیان و میاطی فرموده که مراد کفار اند چه مسلمانان را زیاده نکند طول عمر الا کرامت و عقل
اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای عَلِیْمٌ داناست و جهل بر دانائی او طاری نشود قَدِیْرٌ ۝ توانا است و عجز بتوانائی او راه نیابد وَاللّٰهُ فَضَّلَ و خدای
افزونی داد بَعْضَکُمْ برخی را از شما عَلٰی بَعْضٍ بر برخی دیگر فِی الرِّزْقِ در روزی یعنی در مال دنیا تا یکی توانگر شده و یکی درویش یکی مهتری یافت
و دیگری چاکری فَمَا الَّذِیْنَ فُضِّلُوْا پس نیستند آنانکه افزونی یافته اند در اموال یعنی آنها که بسبب مال مهتری یافته و توانگر گشته و مالک رقاب جمعی از موالی ۱۵
شده اند نیستند بِرَآدِّیْ رِزْقِهِمْ باز گردانندهٔ مال خود را یعنی دهنده بخشش کننده عَلٰی مَا مَلَکَتْ اَیْمَانُهُمْ برآنها که مالك شده است دستهای
ایشان آن کسان یعنی خواجگان مالهای خود را بر بندگان نمیدهند که اگر مالکان مملوکان را در اموال خود شریك سازند فَهُمْ فِیْهِ سَوَآءٌ پس باشند و لات و موالی
در مالداری یکسان در تیسیر فرموده که خطاب با مشرکان عرب است که در تلبیه میگفتند لبیك لا شریك لك الا شریکا هو لك حق سبحانه و تعالی میفرماید
که شما تجویز نمیکنید که بندگان شما در مال شما شریك شما باشند پس چگونه روا میدارید که بتان شریك من باشند در الوهیت اَفَبِنِعْمَةِ اللّٰهِ آیا به نعمت خدای
یَجْحَدُوْنَ ۝ انکار میکنید و حفص بصیغهٔ غیبت میخواند یعنی کافران انکار نعم او میکنند و چون ثابت شد که منعم بجمیع نعم اوست پس هر که بت را شریك او گوید
منکر نعمت او شده باشد وَاللّٰهُ جَعَلَ و خدای بیافرید لَکُمْ برای شما مِّنْ اَنْفُسِکُمْ از جنس شما اَزْوَاجًا زنان که با ایشان آرام میگیرید وَّجَعَلَ لَکُمْ
و بیافرید برای شما بَنِیْنَ پسران وَحَفَدَةً و دختران یا اولاد اولاد یا دامادان یا فرزندان زنان که از شوهران دیگر دارند وَّرَزَقَکُمْ و روزی داد شما را
مِّنَ الطَّیِّبٰتِ از پاکیزها و لذیذها اَفَبِالْبَاطِلِ آیا به بیهوده یُؤْمِنُوْنَ میگروند این مشرکان وَبِنِعْمَتِ اللّٰهِ و به نعمت خدای هُمْ یَکْفُرُوْنَ ۝ ایشان
میگروند باطل عقیده است که به بتان دارند از تحقیق اعانت و شفاعت و نعمت پرستش حق است بیگانگی یا باطل آن چیزی است که حرام کردند از بحیره و سائبه
و نعمت آنچه خدای بر ایشان حلال کرده و گفته اند که باطل شیطان است و ایشان بدو میگروند و نعمت حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام است و بدو منکر شوند
وَیَعْبُدُوْنَ و می پرستند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بدون خدای مَا لَا یَمْلِكُ لَهُمْ آن چیز را که مالك نیست یعنی توانائی ندارد برای ایشان رِزْقًا روزی دادن
مِّنَ السَّمٰوٰتِ از آسمانها یعنی باران وَالْاَرْضِ و از زمین یعنی نباتات ملخص سخن آنست که کافران عبادت بتان میکنند که ایشان نمیتوانند روزی دادن
شَیْئًا چیزی را بپرستندگان خود از مطر و نبات وَّلَا یَسْتَطِیْعُوْنَ ۝ و هرگز نمی توانند که روزی دهند و مقرر است که پرستش اینها خلاف عقل بود زیرا
که عبادت شکر نعمت است در هیچ نعمتی عظیم تر از آفریدن و روزی دادن نیست و این دو صفت خدا را ثابت است نه اصنام را فَلَا تَضْرِبُوْا پس مزنید یعنی میارید
لِلّٰهِ الْاَمْثَالَ برای خدای مثلها از آن وجه که قیاس کنید بتان را برو و شرکت دهید با او مصرع من لا له المثل لا تضرب له المثل اِنَّ اللّٰهَ
یَعْلَمُ بدرستی که خدای میداند فساد قول شما را وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ۝ و شما نمیدانید و اگر دانید برین اشراك جرأت نکنید یا شما برای او مثل مزنید که او میداند
که چگونه مثل باید زد و شما نمیدانید پس حق سبحانه دو مثل یاد کرده برای خود و معبودان باطل ایشان با اول فرمود ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا بزد خدای یعنی بیان
کرد مثلی که آن کدام است عَبْدًا مَّمْلُوْکًا بنده درم خریده غیر مکاتب و غیر ماذون که او لَّا یَقْدِرُ توانائی ندارد عَلٰی شَیْءٍ بر هیچ چیز از نفع و ضرر :

ومن

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ومن رزقناه و آن که روزي داديم او را منا از نزد يک ما رزقا حسنا روزي نيکو يعني بسيار و بي مزاحم که در وي تصرف تواند کرد فهو پس اين بنده
ينفق منه نفقه ميکند از آن روزي سرا وجهرا پنهان و آشکارا يعني هر نوع که ميخواهد خرج ميکند و از کسي نمي ترسد هل يستوون آيا برابر اند يعني مساوي
نباشند بندگان بي اختيار با خواجگان صاحب اقتدار پس چون مملوک عاجز با مالک قادر متصرف برابر نيست پس بتان که عاجز مخلوق اند شريک قادر علي الاطلاق
چگونه توانند بود نظم راه تو به نور لايزالي :: از شرک و شريک هر دو خالي :: آن بنده که عاجز است و محتاج :: کي راه برد بصاحب تاج :: مالک الملوک
و رب الارباب صاحب کشف المحجوب آورده که روزي بخدمت شيخ ابو العباس شقاني رح در آمدم وي را ديدم که اين آيت ميخواند و ميگريست و نعره ميزد
پنداشتم که از دنيا بخواهد رفت گفتم يا شيخ اين چه حالت است فرمود که يازده سال ميگذرد که ورد من اينجا رسيده است و از اينجا نميتوانم گذشت آري حدوث در قدم
نتواند رسيد و ممکن از کنه واجب خبر نتواند داد بيت نيست با هست چون نهد پهلو :: قطره با بحر چون کند دعوي :: و گفته اند اين ضرب المثل براي مؤمن موفق
و کافر مخذول و مراد از مومن ابو بکر صديق رض است و از کافر ابو جهل لعين الحمد لله همه ثنا و ستايش مر خدا را که مولاي تمام نعمتها است بل اكثرهم
بلکه بيشتر مشرکان يعني همه ايشان لا يعلمون ه نميدانند و نعم او را بغير او اضافت مينمايند پس مثلي ديگر بيان ميکند وضرب الله مثلا و آورد خداي
مثلي رجلين دو مرد که احدهما ابكم يکي از ايشان گنگ است و بي شبه گنگ مادر زاد کر باشد نشنود و نگويد لا يقدر قدرت ندارد على شيء
بر فهم هيچ چيز از سخن و تدبير وهو كل و با اينهمه گران است على مولاه بر کسي که متولي امر او باشد يعني ولي او بر رعايت حال او در مانده اينما يوجهه
هر جا که فرستد او را و متوجه گرداندش مهمي لا يات بخير باز نيايد به نيکوئي يعني کاري نسازد و کفايتي نکند نه از ما في الضمير خبر تواند داد و نه جوابي که گويند
در تواند يافت هل يستوي هو آيا برابر باشد اين ابکم ومن يامر و کسي که ميفرمايد بالعدل براستي يعني سخن گوئي باشد با کفايت تمام
و رشدي کامل و فهمي درست که امر ميکند بعدل و عدل صفتي است جامع جميع فضائل و مکارم وهو و او در نفس خود على صراط مستقيم ع
بر راهي راست است و سيرتي درست و طريقه پسنديده که بهر مطلب که توجه نمايد زود بمقصد و مقصود برسد پس چنانچه ابکم بيحاصل مساوي اين کامل
فاضل نيست پس بتان بي اعتبار النسب مساوات با حضرت پروردگار نباشد و گفته اند اين مثل نيز براي مؤمن و کافر است مؤمن حمزه بن عبد المطلب
رض و کافر ابي بن خلف يا مومن عثمان ذو النورين است رض و کافر اسيد بن ابي العيص که مولاي او بود ذي النورين او را باسلام دلالت
ميکرد و اسيد وي را از انفاق في سبيل الله منع ميکرد آورده اند که کفار قريش از روي استهزا استعجال وقوع قيامت ميکردند آيت آمد ولله و
خدا را است غيب السموات والارض دانستن نهاني آسمان و زمين يعني او داند و بس آنچه پوشيده است از ان و شمار محسوس نشود يا مراد
مطر و نبات است وما امر الساعة و نيست کار قيامت يعني قيام آن روز يا احياي موتي در سرعت و سهولت الا كلمح البصر مگر مانند
نگريستن چشم يعني گشتن او از اعلاي حدقه باسفل آن و باصطلاح آن را چشم زدن گويند يعني آوردن خداي مر قيامت را يا زنده ساختن اموات را در آن
روز آسان تر است از آنکه شما ديده بر هم زنيد او هو بلکه آن اقرب نزديک تر است چه لمح بصر دو فعل است وضع جفن و رفع آن و ايقاع قيامت
يا احياي موتي يک فعل است پس ممکن است وقوع آن در نصف زمان اين حرکت ان الله بدرستي که خداي على كل شيء بر همه چيز از بعث و حشر
قدير توانا است يعني تواند احياي خلايق دفعة چنانچه قادر است بر احياي ايشان بر سبيل تدريج پس از ابتداي ظهور ايشان خبر داد تا از مبدأ بر معاد استدلال
کنند و فرمود که والله اخرجكم و خداي بيرون آورد شما را من بطون امهاتكم از شکمهاي مادران شما لا تعلمون شيئا نميدانستيد هيچ چيز را
از جذب منافع بخود و دفع مکاره از خود وجعل لكم السمع و داد مر شما را گوش والابصار و چشمها والافئدة و دلهاي يعني ادوات دانش
بشما داد تا جزئيات اشيا را بمشاعر دريابيد بدلها مشارکاتي و مباينائي که ميان ايشان باشد بسبب تکرار احساس تعقل کنيد تا علوم بديهي شما را حاصل
آيد و بنظر در ان اکتساب علوم نظري دست دهد پس ادوات استفاده و استفاضه از کلام و کتاب که تعلق آن باسماع و ابصار است ارزاني داشت
و سلاطين قلوب را که تميز ان مستفاد شما اند بر مسند تعقل متمکن ساخت لعلكم تشكرون ه شايد که شما شکر گوئيد بدين نعمتها الم يروا آيا نمي نگرند
آدميان براه استدلال بر قدرت الهي الى الطير بسوي مرغان تا به بينند ايشان را مسخرات رام شدگان براي پريدن في جو السماء در هواي ميان
ارض و سما ما يمسكهن نگاه نميدارد ايشان را در ان هوا الا الله مگر خداي و اگر نه ثقل جسد ايشان مقتضي سقوط است ان في ذلك بدرستيکه در

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

تسخیر طیر برای طیران لآیات هر آینه نشانهاست لقوم یؤمنون برای گروهی که بگروند یعنی مؤمنان منتفع اند بدانچه تفکر میکنند در انکه حق سبحانه
مرغانرا بر وضعی آفریده که طیران میتوانند نمود و هوارا بر منطی مخلوق ساخته که پریدن ایشان دران ممکن است و ایشانرا نگاه میدارد در هوا بر خلاف طبع ایشان
پس بال این تفکرات در هوای معرفت پرواز نموده خود را بآشیان کرامت نشان تفکر ساخته عبادت ستین سنة میرساند بیت فکر ازین خانه فرازت کشد
سوی سراپرده رازت کشد ∴ والله وخدای جعل ساخت لکم برای شما من بیوتکم از خانهای شما که مبنی از سنگ و خشت و چوب باشد
سکنا آرام گاهی که بوقت اقامت دران ساکن توانید وجعل لکم وساخت مر شمارا من جلود الانعام از پوست چهارپایان بیوتا خانها
چون قبه وخیمه کرا از ادیم سازند وشما تستخفونها سبک می یابید آنرا به برداشتن وبا خود بردن یوم ظعنکم وقت سفر ورحلت شما ویوم اقامتکم
وبوقت اقامت یعنی نزول شما در منزل ومن اصوافها وپیدا کرد برای شما از پشمهای انعام یعنی آنچه میش را باشد واوبارها واز پشمهای نرم که شتر را
بود واشعارها وموهایکه بزرا بود اثاثا فرشها از پوشیدنی وگستردنی ومتاعا وبرخورداری از خرید و فروخت آن الی حین تا هنگامی که آنها بر قرار بود
واز ان نفع توانگرفت یا تا وقتیکه زنده آید والله جعل لکم وخدای پیدا کرد برای راحت شما مما خلق از آنچه بیافرید از درخت وکوه وبنا وابر
ظلالا سایهای تا بدان از تاب آفتاب پناه می برید وجعل لکم وساخت برای شما من الجبال از کوهها اکنانا پوشتها یعنی غارها
وحجرها که دران سکون می ورزید وجعل لکم وکرد برای شما سرابیل پیراهنها یعنی پوشیدنیها چون جامها از صوف وکتان وپنبه وغیر آن که
البته تقیکم الحر باز دارد از شما ضرر گرمارا ودر سرما نگرد اکتفا باحد الضدین یا انکه وقایه گرما در بلاد عرب اهم است وسرابیل ودیگر ساخت برای
شما از این چون زره وجوشن که آن تقیکم بأسکم نگاه میدارد شمارا از سلاح دشمنان یعنی تیر وتیغ ونیزه ایشان در کارزار شما کذلک همچنانکه این
نعمتها بر شما تمام کرد یتم نعمته تمام میکرد اند نعمت نیکوئی خود را علیکم بر شما تمام کردنی ودر زمان استقبال لعلکم تسلمون تا باشد
که شما اسلام آرید یا منقاد حکم او گروید فان تولوا پس اگر بر گروند واعراض کنند از اسلام فانما علیک پس جز این نیست که بر تو البلاغ المبین
رسانیدن پیغام است آشکارا وچون پیغام بدیشان رسانیده اعراض ایشان تراز یان نکند یعرفون نعمت الله می شناسند مشرکان نعمت خدایرا
که شمرده شد بر ایشان ومعترفند که اینها از وست ثم ینکرونها پس انکار میکنند آنرا به پرستش غیر منعم یا میگویند نعمت او وا ده بشفاعت بتان یا در وقت
سختی بشناسند ودر حال آسانی منکر میشوند یا بزبان عارفند وبدل منکر ومی شاید که نعمت الله نبوت حضرت رسالت پناه عم باشد وآنرا بمعجزات شناختند
که حق است وبعناد منکر شدند واکثرهم الکافرون وبیشتر ایشان یعنی همه ایشان غرق فی ظن جحان ناگرویدگان اند ویوم نبعث وبترسان ایشانرا از روزی
که من کل امة از میان هر گروهی شهیدا گواهی بر ایمان وکفر ایشان مراد پیغمبران امت اند ثم لا یؤذن پس دستوری للذین کفروا مر آنانرا که ع ١٧
کافر شده اند در عذرخواهی یا در رجوع بدنیا ولا هم یستعتبون ونه ایشان مطالب شوند باستر ضا یعنی نگویند که شما خوشنود سازید خدایرا یعنی عمل کنید
که خدای از شما خوشنود گردد زیراکه آخرت سرای تکلیف نیست ودر تاویلات امام ماتریدی رح آورده که ایشانرا دستوری اعتذار ندهند واگر عذر خواهند از ایشان
نپذیرند واذا را وچون به بینند روز قیامت الذین ظلموا آنانکه شرک آوردند العذاب عذاب دوزخ را ودر آرند ایشانرا بدوزخ فریاد برآرند واز مالک
تخفیف عذاب طلبند فلا یخفف پس سبک کرده نشود عنهم از ایشان عذاب ولا هم ینظرون ونه ایشان مهلت داده شوند یعنی زمانی ایشانرا مهلت
ندهند وبی عذاب نگذارند واذا رای وچون به بینند در آنسرای الذین اشرکوا آنانکه شرک آوردند شرکاءهم انبازان خود را یعنی بتان که ایشان
راشریک خدای میکنند قالوا ربنا گویند مشرکان ای پروردگار ما هؤلاء شرکاؤنا این گروه اند شرکاء ما الذین کنا ندعوا آنانکه بودیم ما که
ایشانرا می پرستیدیم من دونک بدون تو وفرمان ایشان می شنیدیم در کفر فالقوا پس بیفکنند بتان الیهم القول بسوی ایشان سخن را یعنی خدای
بتانرا گویا کرداند تا از و ایشانرا جواب دهند وگویند انکم لکاذبون بدرستی که شما دروغ گویانید هرگز ما شمارا نفرمودیم پرستش خود یا شما مارا نمی پرستیدید
بلکه هوای خود را پرستش میکردید ودر تبیان گوید که نصاری ویهود وبنی ملیح عیسی وعزیر وملائکه را علیهم السلام در بهشت به بینند بوقتیکه خود در دوزخ باشند
گویند خدایا ما ایشانرا می پرستیدیم بامر ایشان پس آن دو پیغمبر وفرشتگان گویند شما دروغ میگوئید وایشان شرمنده وخوار ومخذول گردند وحجت بر ایشان
لازم شود واندیشه دیگر کنند والقوا الی الله وبیفکنند بخدای یومئذ السلم درآنروز صلح را یعنی خواهند که از در صلح درآیند معترف شوند بگناه کردن

نهند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

نهند حکم خدا را یا اسلام آرند و بهیچکدام سود ندارد مصرع چون کار از دست رفت فریاد چه سود • وَضَلَّ عَنْهُمْ وگم گردد از ایشان یعنی باطل و زایل شود
مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ آنچه بودند که دروغ بر می بافتند از شفاعت بتان و دستگیری ایشان چه بجای شفاعت از ایشان شناعت ببینند اَلَّذِينَ كَفَرُوا
آنانکه نگرویدند بخدای وَصَدُّوا و باز داشتند مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ از راه خدای یعنی از ایمان بحضرت مصطفی علیه الصلوة والسلام زِدْنٰهُمْ
بیفزائیم ایشان را عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ عذابی بالای عذاب بِمَا كَانُوا بسبب آنکه بودند که بمنع مردم از اسلام يُفْسِدُونَ تباهی میکردند پس
یک عذاب برای کفر ایشان است و یکی برای منع دیگران از اسلام و گفته اند زیادتی عذاب آنست که ماران بزرگ خلقت و کژدمان عظیم جثه بر ایشان گماشته
و ایشان گریزان شده خواهند که خود در میان آتش پنهان شوند و در زاد المسیر گفته که پنج جوی از زیر عرش گداخته بطرف ایشان روان گردد سه جوی از آن معذب
شود در مقدار شبی از شبهای دنیا و بدو جوی دیگر در مدت اندازه روزی از روزگارهای این جهان و گویند زیادتی این عذاب از زمهریر باشد وَيَوْمَ نَبْعَثُ
و یاد کن ای محمد روزی را که بر انگیزیم فِي كُلِّ أُمَّةٍ در میان هر گروهی شَهِيدًا عَلَيْهِمْ گواهی بر گفتار و کردار ایشان مِنْ أَنْفُسِهِمْ از نفسهای
ایشان یعنی پیغمبری که هم از ایشان مبعوث بوده بر ایشان وَجِئْنَا بِكَ و بیاریم ترا شَهِيدًا عَلٰى هٰؤُلَاءِ گواه برین گروه یعنی بر امت تو تا بر تصدیق
مؤمنان و تکذیب مشرکان گواهی دهی وَنَزَّلْنَا و فرو فرستادیم عَلَيْكَ الْكِتَابَ بر تو قرآن را تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ بیانی روشن برای همه چیز از امور
دین و دنیا به تفصیل و اجمال صاحب مدارک فرموده که در بیان آنچه محتاج الیه باشد از شرعیات و در احکام منصوصه ظاهر است و در آنچه ثابت شود بسنت و اجماع
و قیاس مرجع آنها نیز قرآن است چه در آن مأموریم بمتابعت رسول علیه الصلوة والسلام که واطیعوا الرسول و بیان کرده و حث کرده است ما را بر اجماع و تهدید
بر ترک آن کرده که ویتبع غیر سبیل المؤمنین و فرموده عبرت و استدلال اصل قیاس است حیث قال فاعتبروا یا اولی الابصار پس قرآن تبیان همه چیز
ع باشد وَهُدًى و راه نمودنی وَرَحْمَةً و بخشایش بر همه اگر بدو بگروند وَبُشْرٰى و مژدگانی به بهشت لِلْمُسْلِمِينَ مر مسلمانان را خاصه اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه
خدای تعالی يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ می فرماید براستی یعنی توسط در همه چیزها خواه در اعتقاد چون توحید که متوسط است میان تعطیل و تشریک و قایل شدن بکسب
که متوسط میان جبر و قدر خواه عمل چون تعبد بادای فرایض که متوسط است میان بطالت و ترهب و خواه در اخلاق که متوسط است میان بخل و تبذیر و شجاعت
که متوسط است میان جبن و تهور وَالْإِحْسَانِ و می فرماید به نیکوئی در طاعت یا بحسب کمیت چون تعبد تطوع بنوافل یا بحسب کیفیت چنانچه فرموده ای الاحسان
ان تعبد الله کانک تراه از آن خبر میدهد وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبٰى و امر میکند بعطا دادن خویشاوندان نزدیک و رسانیدن بدیشان آنچه بدان محتاج باشند
وَيَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَاءِ و باز میدارد از عمل زشت که افراط است در متابعت قوت شهوانی چون زنا و لواطت و جز آن وَالْمُنْكَرِ و از فعل انکار کنند بر مباشر آن و آن
اجرای قوت غضبی است در غیر موضع چون قتل النفس و غصب اموال وَالْبَغْيِ و از ستمکاری یعنی صفت شیطنت که مقتضای قوت وهمیه است مانند استعلا
و استیلا بر بنی نوع بنی آدم به تجبر و تکبر بر ایشان يَعِظُكُمْ پند میدهد خدای شما را بامر و نهی لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ شاید که شما پند گیرید این آیتی است جامع
خیر و شر هیچ چیزی نیست الا که مندرج است در اقسام مامورات و هیچ شری نباشد الا که اندراج دارد در منهیات و از جهت آنکه موعظه هست جامع جمیع خیر و شر
خطبای روز جمعه در آخر خطبه میخوانند از عثمان بن مظعون رض منقولست که گفت من در بدایت حال اسلام نیاوردم مگر بواسطه آنکه شرم داشتم از مبالغه پیغمبر علیه الصلوة
والسلام و ایمان در دل من قراری نداشت تا روزی نزدیک آنحضرت علیه الصلوة والسلام بودم و این آیت نازل شد هر شبهه که داشتم زایل گشت و بدین اسلام
تصدیق کردم و از مجلس بیرون آمده آیت را بر ولید مغیره خواندم گفت ای پسر برادر من دیگر باره اعاده کن باز خواندم گفت ای پسر ان له والله لحلاوة وان علیه
لطلاوة و ان اعلاه لمثمر و ان اسفله لمغدق و ما هو بقول البشر و ابوجهل بعد از استماع این آیت گفت بدرستیکه خدای محمد را بمکارم اخلاق می فرماید و در زلال الصفا
فرموده که سبب اسلام اکثم بن صیفی که از اکابر عرب و حکمای ایشان بود همین آیت است و علمای را در بیان این مامورات و منهیات سخن بسیار هست گویند
عدل کلمه شهادت است یا خلع انداد یا طاعت در سر و جهر یا انصاف بادای فرایض یا تسویه در حقوق یا حکم بحق و احسان بذل و انعام هست یا عفو از جرایم
یا صبر بر امر و نهی یا ادای نوافل یا نیکی فرمودن در عوض بدی یا اخلاق و در عمل مشاهده در عبادت و ایثار بر غیر یا دوست داشتن برای دیگری آنچه برای خود
دوست میدارد و کاره شمردن برای غیر آنچه برای نفس خود کاره میشمارد و ایتای ذی القربی صله رحم هست و نیکوئی کردن با ایشان بدانچه فاضل باشد از حاجت
او و اگر درویشی است و فضل معیشتی ندارد دو یاری دهد ایشان را در مهمات ایشان بتن خود و اگر ضعیف و عاجز است و آن نیز نتواند دعا کند در باره ایشان و فحشا زنا است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

یا آنچه پوشیده کنند از عملهای زشت یا بخل یا استهانت شریعت یا افراط در گناه یا آنچه در شرع حدی بران مترتب است یا مخالفت میان قول و فعل و منکر شرک است یا آنچه عقل آنرا منکر بود یا آنچه در شرع وجهی نداشته باشد یا هرچه بران وعیدی من عند الله مقرر بود یا آنچه خدای را بخشم آرد یا اصرار بر گناه و بغی ظلم است یا کبر یا تعظیم و تطاول یا بی سببی یا تجسس عیوب مردمان یا غیبت یا طعن بر مؤمنان یا تجاوز از حق بباطل در لطایف التقریر در تفسیر این آیت آورده که استقامت ملک به سه چیز مامور به است و از اضطراب آن بسه چیز نهی عنه و هر یک ازینها ثمره و نتیجه دارد ثمرهٔ عدل ظفر و نصرت است و نتیجهٔ احسان ثنا و مدح است و فائدهٔ صله رحم انس و الفت اما نتیجهٔ فحشا فساد دین و دنیا است و ثمرهٔ منکر برانگیختن اعدا و حاصل بغی محروم ماندن از متمنی و در فصول عبد الوهاب فرموده که عدل توحید است و محبت خدا و احسان دوستی پیغمبر علیه الصلوة والسلام و فرستادن صلوة برو و برا یتاء ذی القربی محبت اهل بیت است و دعای صحابه رض و در وسیط گفته که عدل در افعال و احسان در اقوال پس نباید کرد مگر آنچه صفت عدل بران صادق آید و نباید گفت مگر آنچه رسم احسان بروی راست بود و سلمی قدس سره در حقایق آورده که فحشا کذب و بهتان است و هر زشتی که در اقوال بود و منکر ارتکاب معاصی است و هر بدی که در افعال باشد و در بحر الحقایق آورده که عدل آنست که هرچه بتو داده اند از آلات جسمانی و قوای روحانی و علوم و اموال همه را در طلب رضای حق صرف کنی که صرف آنها در طلب غیر او ظلم است و احسان آنکه هر نوع نیکوئی که توانی قولا و فعلا با خلق بجا آری و ایتاء ذی القربی آنکه با نزدیکان نیکوئی کنی و نزدیکتر از همه بتو نفس تست او را از مهالک هوا باز داری و فحشا چیزی است که ترا از خدای باز دارد و منکر آنکه ضلال بدعت حدی بدو مترتب بود و بغی سوء صفات نفسانی است و آنرا بعقوبت ریاضت بباید شکست تا قواعد سلوک درستی یابد زیرا که بحکم اعدای عدوک نفسک بدترین دشمنان نفس تو است نعم ما قال نظم

این سگ نفس شوم بدکاره ؛ که هم آغوش تست همواره ؛ بدترین قاصد است جان ترا ؛ میخورد مغز استخوان ترا ؛ پیش ازان کان ترا به بند دهد ؛ محکمش بند کن که دشمن تست ؛

و باقی وجوه حقایق و نکات و دقایق این آیت در جواهر التفسیر توان یافت وَأَوْفُوا و وفا کنید بِعَهْدِ اللَّهِ به پیمان خدای تعالی إِذَا عَاهَدْتُمْ چون عهد بستید مراد عهد الست است یا عهودی که میان مردم معهود باشد و صح آنست که نزول این آیت در شان جمعی است که با حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام در مکه عهد بستند و غلبهٔ قریش و ضعف مسلمانان مشاهده کرده جزع و اضطراب در ایشان پدید آمد شیطان خواست که ایشانرا بفریبد تا نقض عهد پیغمبر علیه الصلوة والسلام کنند حق سبحانه بدین آیت ایشانرا بر منهج وفا ثابت قدم گردانید و فرمود بعهد وفا کنید وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ و مشکنید سوگندها یعنی پیمانهای خود را که کرده بودید بَعْدَ تَوْكِيدِهَا بعد از استواری آنها بسوگند وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ و حال آنکه ساخته اید حضرت خدا را عَلَيْكُمْ بر پیمانهای خود كَفِيلًا گواه إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ بدرستی که خدای تعالی میداند مَا تَفْعَلُونَ آنچه میکنید از نقض عهد و سوگند وَلَا تَكُونُوا و مباشید در شکستن عهد و مواثیق كَالَّتِي نَقَضَتْ مانند آن زنی که بشکافت و باز گشاد غَزْلَهَا ریسمانهای رشتهٔ خود را مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ از پس قوت یعنی استحکام آن أَنْكَاثًا پاره پاره یعنی از هم بر کند غزل خود را در حالتیکه رشتها تاب داده است یعنی محکم و قوی آورده اند که در عرب زنی بود نام او ریایطه است و میاطی گویند خطیه نام داشت و ملقب بود بجعرا یا حروقا و او را کنیزان بود ند آن زن از اول بامداد تا نصف النهار از شعر و صوف خود میرشت و کنیزانرا نیز برشتن میفرمود و بعد از نصف النهار میفرمود تا از ریسمانهای رشته تاب باز میدادند تا خراب و ضایع میشد پیوسته عادت وی این بود حق تعالی تشبیه میفرماید شکستن عهد را به پاره کردن رسن میفرماید چنانکه آن زن رسن تاب دادهٔ خود را ضایع میکرد شما عهد خود را ضایع مکنید مردم عاقل باید که سررشتهٔ عهد خود را بسر انگشت نقض پاره نکند تا بحکم اوفوا بعهدکم جزای وفا یابد بیت

گر ترا هوست که دلدار نگسلد پیمان ؛ نگاهدار سر رشته تا نگهدارد ؛ تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ میگیرید عهد و پیمان خود را دَخَلًا بَيْنَكُمْ خیانت و مکر و غرور میان شما أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ بسبب آنکه باشند گروهی یعنی کفار هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ ایشان زیاده از گروهی دیگر در عدد و مال یعنی از مسلمانان مراد آنست که قریش از مسلمانان بیشتر و مال ایشانرا وافرتر دیدید میخواهید که بفریب و حیله معاش کنید إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ جزین نیست که خدای تعالی می آزماید شما را بوفای عهد تا بر مردمان را معلوم شود که چنگ اعتصام در حبل وفا که میزند و بعهد خدای و بیعت پیغمبر علیه الصلوة والسلام که وفا میکند وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ و هر آینه پیدا کند برای شما روز رستخیز مَا كُنْتُمْ فِيهِ آنچه هستید که در آن تَخْتَلِفُونَ اختلاف میکنید در شان بعث و جزا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ و اگر خواستی خدای تعالی هر آینه گردانیدی شما را أُمَّةً وَاحِدَةً یک گروه متفق بر اسلام وَلَكِنْ يُضِلُّ ولیکن فرو میگذارد در ضلالت مَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ويهدي وراه مي نمايد بتوفيق من يشاء هركرا اراده كند ولتسئلن وهرآينه سوال كرده خواهيد شد در محشر عما كنتم تعملون ازانچه بوديد كه عمل
ميكرديد در دنيا ولا تتخذوا ايمانكم وفرا مكيريد سوكندان خودرا دخلا عذر و مكر بينكم ميان يكديكر فتزل قدم پس بلغزد قدم شارع اسلام
بعد ثبوتها بعد از استواري او وتذوقوا السوء وبچشيد شما اندوه و رنج در دنيا بما صددتم بسبب انكه باز ايستيد عن سبيل الله
از راه خداي تعالى يعني از وفا بعهد ولكم و مر شما راست در آخرت عذاب عظيم عذابي بزرك تهديد عظيم است مر ضعفاي اهل اسلام راكه منحرف شدند
از عهد پيغمبر عليه الصلوة والسلام بركردند و قريش ايشانرا وعده ميدادند كه اكر رجوع بدين ما كنيد مابرين وجه منافع بشما رسانيم حق تعالى ميفرمايد ولا تشتروا
ومخريد يعني بدل مكنيد بعهد الله بعهد خداي و پيغمبر او را ثمنا قليلا بهاي اندك يعني چيزي از مال دنيا كه قريش شما را وعده ميدهند انما عند الله
بدرستي كه انچه نزديك خداست براي وفاداران عهد از نعيم دنيا و ثواب آخرت هو خير لكم آن بهتر است مر شما را از آنچه قريش وعده ميكنند ان كنتم تعلمون
اكر هستيد كه شما مدانيد ما عندكم انچه نزديك شماست از اعراض دنيويه ينفد سپري شود و منقضي كردد وما عند الله وانچه نزديك خدا است از جز
رحمت باق هميشه است و بي انقراض يكي از اعزه در شرح كلشن راز نوشته كه هر عين از اعيان موجوده في الخارج را دو اعتبار است يكي من حيث الحقيقة وآن عبارت است
از ظهور نور حق در صور مظاهر ممكنات واين را تجلي شهود كويند و اعتبار دوم من حيث التشخص والتعين وازين حيثيت است كه ايشانرا ممكن ميكويند و خلق نيز مينامند
وجميع نقايص بموجودات ممكنه ازين وجه منسوب ميدارند **مثنوي** از ره صورت نمايد غير دوست : چون نظر كردي بمعني جمله اوست : زان يكي ما عندكم
ينفد شنو : جز يكي ما عنده باق شنو : ما عندكم ينفد اشارت باعتبار ثاني است و ما عند الله باق اشارت باعتبار اول **نظم** اي بوصف
بيان ما هيچ : همه آن تو آن ما هيچ : هرچه بيند خيال ما همه نقش : هرچه كويد زبان ما هيچ : ما كه حقيقت نرسيم : اي بيقين و
كمان ما هيچ : ولنجزين الذين صبروا وهرآينه جزا دهيم آنانرا كه صبر كردند بر فاقه وفقر يا بر مشقت تكاليف يا بر آزار كفار يا شكيبائي نمودند
بر عهد و پيمان خود يعني اهل بيعت پيغمبر عليه الصلوة والسلام كه بر بينوائي صبر نموده از عهد بر نكشتند بدهيم اجرهم مزد ايشانرا كه نعيم بهشت است يا ثواب
مضاعف باحسن ما كانوا به نيكوترين انچه بودند كه از روي اخلاص يعملون عمل مي نمودند امام زاهدي رح فرموده كه اكر يكي از ايشان صد طاعت
بود از يك جنس چون نماز يا روزه يا زكوة يا صدقه و يكي از ميان آن صد بهتر و تمامتر باشد ثواب آن هر يكي كه نيكوترين است بتمامي بدهيم و باقي را هم بدهيم
و ثواب هر يك با ثواب آن بهتر و تمامتر برابر دهيم من عمل صالحا هر كه بكند كردار شايسته من ذكر او انثى از مرد يا زن وهو مؤمن وا و
مومن باشد چه عملي نا با ايمان بود استحقاق ثواب ندارد فلنحيينه حيوة طيبة پس هرآينه زندكاني دهيمش در دنيا زندكاني خوش يعني رزق
حلال بوي ارزاني داريم تا ماكل و ملابس او پاك بود و كفته اند حيوة طيبه حلاوت طاعت است يا قناعت بكفاف يا عمل صالح يا عافيت يا رضا بقضا
قول آنست كه حيوة طيبه در بهشت خواهد بود و چه زندكاني در دنيا بي شوب تنقيص و تفرقه نيست محققان بر آنند كه حيوة طيبه كسي راست كه چهار صفت دارد
خداي و صدق مقال با خداي و وقوف بر منهج امر خداي و اعراض از ماسواي خداي در حقايق سلمي مذكور است كه حيوة طيبه استغنا است بالله عما سوى الله
مصرع چون تو دارم همه دارم وكرم هيچ نباشد ولنجزينهم اجرهم وهرآينه دهيم ايشانرا مزد ايشان باحسن ما كانوا يعملون به نيكو
ترين كاري كه كردند فاذا قرأت القرآن پس چون خواهي كه بخواني قرآنرا فاستعذ بالله پس پناه جوي بخداي تعالى من الشيطان الرجيم
از ديو رانده يعني بكوي اعوذ بالله من الشيطان الرجيم خواجه محمد پارسا قدس سره العزيز در تفسير خود آورده كه مختار از چهارده روايت كه در الفاظ استعاذه
وارد شده اين است و امر باستعاذه قبل از قرائت بقول جمهور امر استحباب است و باختيار جمعي از كبراي دين بر سبيل ايجاب و در تفسير امام قرطبي نقل
است كه استعاذه بر حضرت رسالت پناه عليه الصلوة والسلام تنها فرض بود بوقت قرائت و اقتداي امت بدو بر سبيل سنت است و مباحث
استعاذه در اوائل جواهر التفسير مستوفي آمده انه ليس له بدرستي كه نيست مر ابليس را سلطان تسلطي و غلبه على الذين آمنوا بر آنانكه كرويده
اند چه ايشان پناه بحق ميكيرند و على ربهم و بر پروردكار خود در دفع وساوس و يتوكلون توكل مينمايند انما سلطانه جز اين نيست كه تسلط
على الذين يتولونه بر آنان است كه او را دوست ميدارند و وسوسه او را قبول ميكنند والذين هم به و آنانكه ايشان بسبب اطاعت
شيطان مشركون شرك آرند كافند بخداي آورده اند كه كفار مكه بوقت نسخ بعضي احكام كفتند كه محمد با ياران خود سخريه ميكند امروز ايشانرا كاري ميفرمايد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ور روز دیگر از ان نهی می نماید غالب آنست که او افترا میکند بخدای و از تلقای نفس خود سخن میگوید آیت آمد که وَاِذَا بَدَّلْنَا اٰيَةً و چون بدل کنیم آیتی ناسخ را
مَكَانَ اٰيَةٍ بجای آیتی منسوخ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ و خدای داناترست بِمَا يُنَزِّلُ بآنچه فرو میفرستد از نسخ بجهت حکمت و مصلحت قَالُوْا گویند کافران اِنَّمَا اَنْتَ
مُفْتَرٍ جز این نیست که تو افترا کننده بر خدای و از خود سخن میگوئی بَلْ اَكْثَرُهُمْ نه چنین است که میگویند بلکه بیشتر ایشان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند حکمت نسخ و اثبات
احکام و بحکمها قُلْ نَزَّلَهٗ بگو ایشانرا که فرو آورد اورا یعنی قرآن را رُوْحُ الْقُدُسِ روح پاکیزه که جبرئیل علیه السلام است مِنْ رَّبِّكَ از نزد پروردگار تو بِالْحَقِّ
لِيُثَبِّتَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا تا ثبات دهد آنانرا که ایمان آورده اند و اعتقاد ایشانرا راسخ سازد با آنکه این کلام حق است یعنی چون ناسخ را شنوند و رعایت اصلاح و حکمت
او اندر بر نمایند دل ایشان مطمئن شود وَهُدًى و دیگر نزول قرآن برای هدایت است وَبُشْرٰى لِلْمُسْلِمِيْنَ و بشارت دهنده مسلمانان را به بهشت
و خبر است که غلامی رومی بود مر عامر بن حضرمی را که جبر گفتندی و گویند که دو غلام بودند جبر و یسار که شمشیرها را صیقل زدندی و اهل کتاب بودند و پیوسته تورات
و انجیل خواندندی و چون حضرت رسالت پناه علیه الصلوة و السلام بر ایشان بگذشتی استماع قراءت ایشان فرمودی و گفته اند حویطب را غلامی عایش نام بود
از اهل کتاب یا یعیش یا بلعام یا جیس یا عداس و اصح آنست که او را ابو فکیهه گفتندی شبها پیش حضرت پیغمبر علیه الصلوة و السلام آمدی و قرآن تعلیم گرفتی
قریش گفتندی محمد ازین غلام کلامی می آموزد و با ما میگوید آیت آمد که وَلَقَدْ نَعْلَمُ و هر آینه ما میدانیم اَنَّهُمْ يَقُوْلُوْنَ آنرا که ایشان میگویند
اِنَّمَا يُعَلِّمُهٗ بَشَرٌ جز این نیست که او را می آموزد آدمی یعنی جبر یا ابو فکیهه لِسَانُ الَّذِيْ زبان آنکه يُلْحِدُوْنَ اِلَيْهِ تعلیم را با و نسبت میکرده اند
یعنی گمان می برند که معلم او است اَعْجَمِيٌّ غیر مبین است یعنی فصاحت ندارد وَهٰذَا و این قرآن لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِيْنٌ زبان عربی روشن است
که شما با وجود کمال فصاحت و نهایت قدرت بر انشای عربیات از اتیان بمثل آن عاجزید و ناتوان پس دعوی آنکه می آموزاند عجمی شکسته زبان مر آن
حضرت علیه الصلوة و السلام را کلامی بدین بلاغت و فصاحت ظاهر البطلان است اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی آنانکه لَا يُؤْمِنُوْنَ منکروند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ
بآیتهای کتاب خدای و تصدیق نمیکنند که من عند الله است لَا يَهْدِيْهِمُ اللّٰهُ راه نماید خدای ایشانرا بنجات یا بجنات وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ
و مر ایشانراست عذابی دردناک در آخرت بجهت کفران ایشان بقرآن و نسبت افترا بحضرت پیغمبر علیه الصلوة و السلام و حال آنکه مفتری ایشانند اِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ
جز این نیست که بر می بافند دروغ را الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ آنانکه منکروند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بآیتهای خدای یعنی قرآن و میگویند که بر بافته محمد است
وَاُولٰٓئِكَ و آن گروه مفتریان هُمُ الْكٰذِبُوْنَ ایشانند دروغ گویان که میگویند انما یعلمه بشر و بحقیقت دروغ گفتن صفت ایشان است و در اخبار
آمده است که قریش بعد از تعرض حضرت علیه الصلوة و السلام باله باطله ایشان بایذا و آزار درویشان صحابه رض که حمایتی نداشتند چون بلال و خباب
و عمار و پدر او یاسر و مادر او سمیه رض مشغول شدند و ایشانرا در رجوع بکفر اکراه کردند آن جماعت در طریق خود ثبات قدم ورزیدند بر جفای قوم شکیبائی نموده تا
بحدی که والدین عمار شربت شهادت چشیدند و عمار از بیطاقتی و ضعف بدن که تحمل ایذا نداشت کلمه که رضای قوم در آن بود بگفت بل امنت بالجبت
والطاغوت خبر بحضرت پیغمبر علیه الصلوة و السلام رسید که عمار کیش کفر اختیار کرده از دین خود بیزار شد حضرت علیه الصلوة و السلام فرمود که نه چنین است
از سر تا قدم عمار از ایمان پر است و ایمان بگوشت و خون او بر آمیخته است یعنی ایمان در باطن او چنانکه متمکن نشده که بگفت و گوی هر هرزه گوئی تفاوت پذیرد
عمار رض گریه کنان بجناب نبوت مآب آمده و آنحضرت علیه الصلوة و السلام بدست مبارک اشک او پاک میکرد و میفرمود که ترا چیست ان عادوا لک
فعد لهم یعنی اگر باز گردند تو باکراه باز گرد و بدیشان همان کلمه و حق سبحانه این آیت فرستاد که مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ هر که کافر شود بخدای مِنْ بَعْدِ اِيْمَانِهٖ پس از ایمان
خویش و مرتد گردد چون ابن خطل و طعمه و مقیس و امثال ایشان در معرض سخط الهی باشد اِلَّا مَنْ اُكْرِهَ مگر کسی که اکراه کرده شود وَقَلْبُهٗ و دل او مُطْمَئِنٌّ
بِالْاِيْمَانِ آرمیده باشد بایمان و عقیده او متغیر نگردد و چون عمار رض وَلٰكِنْ مَنْ شَرَحَ و لیکن هر کس که بگشاید بِالْكُفْرِ صَدْرًا بکفر سینه خود را
یعنی تنها که بکفر خویش بر آیند و بران اعتقاد کنند فَعَلَيْهِمْ پس بر ایشانست غَضَبٌ مِنَ اللّٰهِ خشمی از خدای وَلَهُمْ و مر ایشانراست عَذَابٌ عَظِيْمٌ
عذاب بزرگ بجهت گناه بزرگ که ارتداد است ذٰلِكَ آن عذاب عظیم مر ایشانرا بِاَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا بسبب آنست که ایشان دوست داشتند و برگزیدند
الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا زندگانی دنیا را عَلَى الْاٰخِرَةِ بر نعیم عقبی وَاَنَّ اللّٰهَ و دیگر بجهت آنست که خدای لَا يَهْدِي نمیخواهد که راه نماید الْقَوْمَ الْكٰفِرِيْنَ
گروه ناگرویدگانرا یعنی مرتدانرا بآنچه موجب ثبات بر ایمان باشد اُولٰٓئِكَ آن گروه کافران الَّذِيْنَ طَبَعَ اللّٰهُ آنانند که مهر نهاد خدای عَلٰى قُلُوْبِهِمْ

بر دلها

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

بر دلهاي ايشان تا قول حق در نيافتند وَسَمْعِهِمْ و بر گوشهاي ايشان تا سخن حق نشنوند وَأَبْصَارِهِمْ و ديدهاي ايشان تا آثار قدرت حق نديدند وَأُولَٰئِكَ
و آن گروه هُمُ الْغَافِلُونَ ايشانند غافلان بيخبران از حق لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ حقا در آن هيچ شبهه نيست كه ايشان فِي الْآخِرَةِ در آن سراي ديگر هُمُ الْخَاسِرُونَ
ايشان زيان زدگانند چه سرمايه عمر ضايع كرده در بازار دنيا سودي بدست نياورند و مفلس را در بازار قيامت جز دست تهي و دل پر حسرت و ندامت نخواهد بود
مثنوي قيامت كه بازار مينو نهند ؞ منازل باعمال نيكو دهند ؞ بضاعت بچندانكه آري بري ؞ وگر مفلسي شرمساري بري ؞ كه بازار چندانكه آگنده تر
تهي دست را دل پراكنده تر ؞ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ پس بدرستي كه پروردگار تو بخشاينده است لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مر آنانرا كه هجرت كردند بسوي مدينه چون خباب
و صهيب و سالم و بلال رض مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا پس از آنكه عذاب كشيده بودند و از كفار ايذاي تمام يافته ثُمَّ جَاهَدُوا پس جهاد كردند وَصَبَرُوا و
شكيبائي نمودند بر جهاد إِنَّ رَبَّكَ بدرستي كه آفريدگار تو مِنْ بَعْدِهَا از پس هجرت و جهاد و صبر لَغَفُورٌ هر آينه آمرزنده است عفو كننده از ايشان گناهان
گذشته رَحِيمٌ مهربانست ايشانرا توفيق طاعت دهد در زمان آينده يَوْمَ تَأْتِي ياد كن روزيرا كه آيد كُلُّ نَفْسٍ هر نفسي يعني هر انساني تُجَادِلُ جدال كند
عَنْ نَفْسِهَا از نفس خود يعني ملامت كند خود را مثلا عاصي گويد كه چرا معصيت كردم مطيع گويد چرا طاعت بيشتر نكردم يا هر كس سعي كند و مجادله نمايد در
خلاص نفس خود گويد نفسي نفسي وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ و تمام داده شود هر نفس را مَا عَمِلَتْ جزاي آنچه كرده است وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ايشان ستم
ديده نشوند در مكافات وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا و بيان كرد خدا يتعالى مثلي قَرْيَةً كَانَتْ دهي را كه بود آمِنَةً ايمن از نزول قياصره و قصد جبابره
مُطْمَئِنَّةً آراميده و اهل آن آسوده يَأْتِيهَا رِزْقُهَا مي آيد بدان ده روزي اهل وي يعني اقوات ايشان رَغَدًا فراخ و بسيار مِنْ كُلِّ مَكَانٍ
از هر جايي يعني از اطراف و جوانب آن فَكَفَرَتْ پس كافر شدند يعني اهل آن كفران ورزيدند بِأَنْعُمِ اللَّهِ بنعمتهاي خداي و شكر نگذاردند فَأَذَاقَهَا
اللَّهُ بچشانيد خداي تعالى اهل آن را لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ پوشش گرسنگي و ترس بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ بانچه بودند كه كردند از عملهاي بد استعا
كرده است ذوق را براي ادراك اثر ضرر و لباس را براي چيزيكه كسي را فرا گيرد و بپوشد يعني حق سبحانه چنان كرد كه در يافتند ضرر جوع و خوف را كه بر ايشان
مشتمل بود و ابن عباس رض الله فرموده كه اين مثل براي اهل مكه است كه ايمن بودند از قتل و غارت و در رفاهيت و خصب ميگذرانيدند همين كه بنعمت نبوت حضرت
محمد مصطفى عليه الصلوة و السلام رسيدند كافر شدند خداي مبدل گردانيد فراخي ايشانرا بقحط تا هفت سال در جذب و خشك سالي مانده از غايت جوع مردار
ميخوردند و خون مي آشاميدند و آن بدعاي آنحضرت عليه الصلوة و السلام بود كه اللهم اشدد وطاتك على مضر و ابعث عليهم سنين كسني يوسف و ديگر امني
ايشانرا بدل كرد بخوف يعني ترس مسلمانان در دل ايشان انداخت تا حدي كه از هيبت اهل اسلام ترك تردد بسفر شام نمودند و بر نفس و مال خود ايمن نبودند
وَلَقَدْ جَاءَهُمْ و بدرستي كه آمد بديشان رَسُولٌ مِنْهُمْ پيغمبري از ايشان يعني محمد عليه الصلوة و السلام فَكَذَّبُوهُ پس تكذيب كردند او را فَأَخَذَهُمُ
الْعَذَابُ پس فرا گرفت ايشانرا عذاب يعني قحط و ترس وَهُمْ ظَالِمُونَ و حال آنكه ايشان ستمكاران اند بر نفس خود بشرك و تكذيب آورده اند كه زنان قريش
كسي را بحضرت رسالت پناه عليه الصلوة و السلام فرستادند كه اگر مردان ما با تو دشمني كردند گناه زنان و كودكان مكه چيست كه از قحط بر ايشان نزديك اند حضرت
رسالت پناه عليه الصلوة و السلام دستوري داد تا چيزي از طعام بمكه بردند آيت آمد فَكُلُوا پس بخوريد اي زنان و كودكان مكه مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ از آنچه روزي
داد خداي تعالى شما را بر دست فرستادگان پيغمبر عليه السلام حَلَالًا طَيِّبًا بي شبه و پاك و گويند خطاب با مؤمنان است ايشانرا ميفرمايد كه حلال خوريد وَاشْكُرُوا
و سپاس داري كنيد نِعْمَتَ اللَّهِ نعمت خداي تعالى را إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ اگر هستيد كه خداي تعالى را تَعْبُدُونَ مي پرستيد يا فرمان مي بريد إِنَّمَا حَرَّمَ جز اين
نيست كه خداي حرام كرد عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ بر شما مردار را وَالدَّمَ و خون روان وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ و گوشت خوك را و آنچه از آن توان خورد وَمَا أُهِلَّ و آنچه آواز
برآورده شود لِغَيْرِ اللَّهِ براي غير خداي بِهِ بدان در وقت ذبح آن يعني بنام بتان بكشند فَمَنِ اضْطُرَّ پس هر كه بيچاره شود و محتاج گردد بخوردن يكي از محرمات
غَيْرَ بَاغٍ نه طالب لذت وَلَا عَادٍ و نخورنده بالاي سيري فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستي كه خداي تعالى غَفُورٌ آمرزنده است گناه مضطر را رَحِيمٌ مهربانست در رخصت
او وَلَا تَقُولُوا و مگوئيد لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ براي آنچيزيكه وصف ميكند زبانهاي شما يعني بمجرد وصف زبان خود مگوئيد الْكَذِبَ دروغ را يعني
هر چه بر زبان شما گذرد از دروغ مگوئيد و آن دروغ كدام است آنكه گفته‌ايد هَٰذَا حَلَالٌ اين حلال است يعني آنچه در شكم بحيره و سائبه باشد حلال است
بر مردان ما وَهَٰذَا حَرَامٌ و اين حرام است يعني همان كه مذكور شده ناروا است بر زنان ما ميگوئيد كه اين حلال است و اين حرام لِتَفْتَرُوا تا افترا بنهيد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

عَلَى اللهِ الْكَذِبَ بر خدا تعالی دروغ را و گویند خدا تعالی ما را باین فرموده است اِنَّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ بدرستی آنانکه بر بندند عَلَى اللهِ الْكَذِبَ بر خدای
دروغ را لَا يُفْلِحُوْنَ ۝ رستگاری نیابند از عذاب قیامت مَتَاعٌ قَلِيْلٌ و آنچه برای او اقرا میکنند برخورداری اندکیست زود منقطع شود در دنیا وَ
لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝ و مرایشانرا عذابی مؤلم یعنی دایم باشد در آخرت وَعَلَى الَّذِيْنَ هَادُوْا و بر آنانکه بدین یهودیت در آمدند حَرَّمْنَا حرام کردیم
مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ آنچه خوانده ایم بر تو مِنْ قَبْلُ پیش از نزول این سوره یعنی در سوره انعام و هو قوله تعالی وعلی الذین هادوا حرمنا کل ذی
ظفر الایة وَمَا ظَلَمْنٰهُمْ و ستم نکردیم برایشان بتحریم آن وَلٰكِنْ كَانُوْا و لیکن بودند که بواسطه کثرت گناه اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ بر نفسهای خود ستم
تا مستحق عقوبت شدند ثُمَّ اِنَّ رَبَّكَ پس بدرستی که پروردگار تو لِلَّذِيْنَ عَمِلُوا السُّوْٓءَ مر آنانرا که گناه کردند بِجَهَالَةٍ بسبب غفلت و نادانی و عدم تفکر در
عواقب امور ثُمَّ تَابُوْا پس بازگشتند بخدای مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس آن عمل بد وَاَصْلَحُوْا و بصلاح آوردند کار خود را اِنَّ رَبَّكَ بدرستی که آفریدگار تو
مِنْ بَعْدِهَا از پس توبه لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ مهربان است که قبول میکند توبه را از بندگان اِنَّ اِبْرٰهِيْمَ بدرستی که ابراهیم که خلیل جلیل است علیه الصلوة والسلام كَانَ
اُمَّةً بود امتی یعنی جامع جمیع کمالات و فضایل بود که یافته نشدی مجموعه آن الا متفرق در اشخاص بسیار شعر لیس من الله بمستنکر
ان یجمع العالم فی واحد : جانا تر ایگانه ولی ذات توهست : مجموعه آثار کمالات همه : گویند پیش از القای وی در آتش بر روی زمین غیر از وی موحدی
نبود پس وتنها امتی بوده قَانِتًا لِّلّٰهِ فرمان بردار مر خدا را و قایم بود بامر او حَنِيْفًا مایل از ادیان باطله بدین حق وَلَمْ يَكُ و نبود مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ۝
از شرک آورندگان چنانچه زعم قریش است و بود شَاكِرًا سپاس دارنده لِّاَنْعُمِهٖ مر نعمتهای خدا را اِجْتَبٰىهُ برگزید خدای مر او را به نبوت وَهَدٰىهُ
و راه نمود او را بدعوت بخدای تعالی اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ۝ براه راست که طریق توحید است وَاٰتَيْنٰهُ فِى الدُّنْيَا و دادیم ما او را در دنیا حَسَنَةً
نیکوئی که ذکر جمیل است یا اولاد ابرار یا محبت در دلهای خلق که همه ارباب ملل او را دوست دارند و بروثنا گویند یا آنکه حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام
از نسل اوست یا آنکه صلوة برو مقرون بصلوة سید عالم است علیه الصلوة والسلام اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت
علی ابراهیم و علی آل ابراهیم وَاِنَّهٗ و بدرستی که ابراهیم فِى الْاٰخِرَةِ در آن سرای لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ ۝ از شایستگان است مر درجات عالیه را امام
ماتریدی رح فرموده که حسنه او را در دنیا کم نخواهد کرد از حسنات او در آخرت ثُمَّ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ پس وحی کردیم بتو اَنِ اتَّبِعْ آنکه پیروی کنی در توحید مِلَّةَ
اِبْرٰهِيْمَ حَنِيْفًا ملت ابراهیم را که مایل بود از همه کیشها بدان یا متابع او باش در دعوت او بحق چنانچه او برفق و مدارا و ایراد دلایل یکی بعد از دیگری و مجادله
با هر کس بقدر فهم او دعوت می نمود تو نیز چنان کن صاحب تیسیر آورده که اتباع سلوک سبیل متبوع است پس اتباع آنحضرت علیه الصلوة والسلام مر ابراهیم
علیه السلام را بسبب آن بود که بعد از و مبعوث شده نه بجهت آنکه دون او بوده چه بحکم انا اکرم الاولین والآخرین علی الله مقرر است که آنحضرت از همه انبیا
افضل و اکمل است و نصیب او در فضیلت از مجموع اصفیا اجزل و اشمل بیت تو اصلی و باقی طفیل تواند : تو شاهی و مجموع خیل اند : وَمَا كَانَ
مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ و نبود ابراهیم علیه السلام از جمله شرک آورندگان تعریض کفار قریش است که میگفتند ما کیش پدر خود ابراهیم علیه السلام داریم آورده که حق
سبحانه امر کرد موسی علیه السلام را که بنی اسرائیل بگو تا روز جمعه از اشتغال مهمات برطرف شده پرستش حق نمایند چون فرمان بدیشان رسید ازان قبول
کردند و بسیاری سرکشی نمودند و میان ایشان نیز اختلاف افتاد و جمعی گفتند که روز شنبه را اختیار میکنیم که حق سبحانه و تعالی در ان روز از آفریدن خلق عالم فارغ
شده و قومی بران رفتند که یکشنبه اولی است زیرا که در آن روز ابتدای آفرینش خلق کرده خدا و ند تعالی بشآمت نافرمانی و مخالفت ایشان تعظیم شنبه برایشان فرض کرد
و در ان باب تشدید عظیم فرموده چنانچه میگوید اِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ جز این نیست که نهاده شد تعظیم سبت یعنی نوشته گشت بفرضیت عَلَى
الَّذِيْنَ اخْتَلَفُوْا بر آنانکه اختلاف کردند فِيْهِ در آن روز و تعظیم سبت آن بود که در و کسب نکنند و بهیچ مهم مشغول نشوند و آن روز را عید گیرند و جز
پرستش حق سبحانه ننمایند و این تکلیف بغایت شاق بود برایشان و در زاد المسیر آورده که آن روز حضرت موسی علیه السلام یکی را دید که متاعی
را برداشته جائی می برد بفرمود تا گردنش بزدند و تنش را در محلی بیفگندند که مرغان مردار خوار چهل روز از جسد او احشای او میخوردند وَاِنَّ
رَبَّكَ و بدرستی که پروردگار تو لَيَحْكُمُ هر آینه حکم خواهد کرد بَيْنَهُمْ میان ایشان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز فِيْمَا كَانُوْا در ان چیزی که
بودند که از سرکشی و جهل فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ۝ در ان اختلاف میکردند یعنی روز مقرر برای عبادت در تبیان فرموده که از حضرت علیه الصلوة

والسلام

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

والسلام نقل کرده اند که خدای تعالی عبادت روز جمعه نوشت بر جمعی که پیش از ما بودند ایشان دران اختلاف نمودند و خدای ما را بدان راه نمود فلنا الیوم ولليهود غدا وللنصارى بعد غد اُدْعُ بخوان ای محمد خلق را اِلٰى سَبِيْلِ رَبِّكَ براه پروردگار خود بِالْحِكْمَةِ بسخن محکم یعنی دلیل که حق را ثابت و شبهه را زایل کرداند وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ و به پندی نیک که خطابات مقنعه و حکایات نافعه است وَجَادِلْهُمْ و جدال کن با ایشان یعنی مباحثه نمای بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ براهی که آن نیکوتر است یعنی برفق و خوشخوئی و ترتیب مقدمات ظاهره گفته اند که حکمت برای دعوت خواص است و مواعظ حسنه برای ارشاد عوام و جدال برای دفع معاندان در ترجمهٔ کشف آورده که حرف ثلثه دعوت اشارت است بمناهج ثلثه وصول اعنی حقیقت و طریقت و شریعت چه بعضی از محققان حقیقت آن را گویند که بنده را بی واسطهٔ خلق حاصل آید و شریعت آن بود که حصول آن بواسطهٔ رسل بود و طریقت رعایت ادب است در طریق سلوک و بعد ما که باب دعوت از سه وجه مفتوح گشته اول باب حکمت و آن موهبت خزیل بی واسطهٔ جبرئیل فایض شده و حقیقت عبارت است از کراماتی که خلق را دران مجال شرکت نباشد پس تخصیص باب حکمت بمورد حقیقت مناسب است دوم باب موعظهٔ حسنه و تخصیص آن بعلم طریقت که مبنی بر مراعات ادب و نیکوئی و محافظت جانب رفق و خوشخوئی است اولی مینماید سوم باب مجادله بالتی هی احسن و آن مخصص براه شریعت است که مبانی آن بر تکلیف احکام و بیان اوامر حلال و حرام است و تبیین و توضیح آن بشواهد و براهین محتاج و بحجج و دلایل مفتقر و ازین کلام حقایق نظام کمال دعوت سید انام علیه الصلوة والسلام و شمول آن مر طوایف خواص و عوام را معلوم و مفهوم میگردد و از سخنان شیخ عطار قدس سره است

نظم

نور او چون اصل موجودات بود — ذات او چون معطی هر ذات بود
واجب آمد دعوت هر دو جهانش — دعوت ذرات شد او نهانش

اِنَّ رَبَّكَ بدرستی که پروردگار تو هُوَ اَعْلَمُ او داناتر است بِمَنْ ضَلَّ بآن کس که گمراه شد عَنْ سَبِيْلِهٖ از راه حق که اسلام است وَهُوَ اَعْلَمُ و او داناتر است بِالْمُهْتَدِيْنَ براه یافتگان و بر تو که محمدی علیه الصلوة والسلام غیر از دعوت بلاغ احکام نیست آورده اند که چون حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام روز حرب احد سید الشهدا حمزه را رض مثله کرده دید بغایت محزون گشت و فرمود که بخدای سوگند که اگر ظفر دهد مرا خدای بر ایشان هر آینه مثله کنم هفتاد تن را بعوض تو حق سبحانه آیت فرستاد که وَاِنْ عَاقَبْتُمْ و اگر عقوبت کنید پاداش کسی را که بر شما عقوبت کرده است فَعَاقِبُوْا پس عقوبت کنید بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهٖ بمانند آنکه عقوبت کرده شده آید بدان یعنی ایشان یکی را از شما مثله کرده اند شما در برابر آن یکی را مثله کنید نه هفتاد را وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ و اگر صبر کنید و از عقوبت ایشان بگذرید لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصّٰبِرِيْنَ هر آینه آن صبر بهتر است مر صابران را از انتقام و وضع مظهر بجای مضمر مخبر است از ثنای خدای تعالی بر ایشان بر آنکه صابرانند آورده اند که آنحضرت علیه الصلوة والسلام بعد از نزول این آیت ترک عقوبت فرموده کفارهٔ سوگند داد وَاصْبِرْ و شکیبا شو در آنچه روز احد بتو رسیده وَمَا صَبْرُكَ و نیست شکیبائی تو اِلَّا بِاللّٰهِ بتوفیق و عون خدای وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ و اندوهناک مباش بر اعراض کافران از تو یا بر تسلط ایشان بر لشکر تو وَلَا تَكُ فِيْ ضَيْقٍ و مباش در تنگدلی مِّمَّا يَمْكُرُوْنَ از آنچه می سگالند ازبدی اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای بنصرت و معونت مَعَ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا با آنان است که پرهیز کردند از ترک معصیت وَالَّذِيْنَ هُمْ مُّحْسِنُوْنَ و آنانکه ایشان نیکوکارانند یعنی موحدان و مخلصان و گفته اند تقوی اشارت است به تعظیم امر خدای و احسان عبارت است از شفقت بر خلق خدای و مدار کار اسلام و ایمان بدین دو صفت

نظم

ز احسان خاطر مردم شود شاد — به تقوی خانهٔ دین گردد آباد
بسوی این صفتها گر شتابی — رضای خلق و خالق هر دو یابی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

سورة بني اسرائيل مائة واحدى عشر آية مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحان الذي

پاکی و بی عیبی آنراست که بجهت کرامت اسرى بعبده ببرو بنده خود را که محمد علیه الصلوة والسلام
لیلاً شبی یعنی در بعضی از شب من المسجد الحرام از مسجد حرام که محیط بحرم کعبه است یا از خانه امهانی چه
مکه وحریم او همه مسجد اند الى المسجد الاقصى بسوی مسجد دورتر از اهل مکه یعنی بیت المقدس الذی
بارکنا آن مسجدی که برکت کردیم حوله برگرد اگرد او که ارض شام است هم برکت دین که او را مهبط وحی
ومعبد انبیای علیه الصلوة والسلام ساختیم وهم برکت دنیا که او را محفوف گردانیدیم باشجار و انهار
وبسیاری میوه و فراخی معیشت و ارزانی پس بدانجا محمد علیه الصلوة والسلام را بردیم لنریه تا بنمائیم
او را من آیاتنا از دلایل قدرت ما که در اندک زمانی از مکه بشام رفت و بیت المقدس را مشاهده نمود
و انبیای علیه الصلوة والسلام را دیده وقوف بر مقامات ایشان حاصل کرد و بر عجایب و غرایب آسمانها
اطلاع یافت اکثر علما برآنند که معراج در سال دوازدهم از بعثت بوده و در ماه او اختلاف کرده اند که ربیع
الاول است یا ربیع الآخر یا رمضان یا شوال و اشهر شب بیست و هفتم است از رجب و رفتن
آنحضرت علیه الصلوة والسلام از مکه به بیت المقدس بنص قرآن ثابت شده و منکر آن کافر است
و عروج بر آسمانها و وصول بمرتبه قرب باحادیث صحیحه مشهوره که قریب است بحد تواتر ثابت گشته
و هرکه انکار آن کند ضال و مبتدع است مثنوی شاه معراج نبی وافر است : هرکه مقر نیست بدین کافر است
وسکه سلطنت این وصال : نیست بپا مردی خیل خیال : عقل چه داند چه مقام است این :
عشق شناسد که چه دام است این : معتقد اکثر اهل اسلام آنست که عروج آن حضرت بجسد و روح بوده
معا و در بیداری واقع شده و آنانکه درین قصه ثقل جسد را مانع دانند از صعود ارباب بدعتند و منکر قدرت
بیت آنکه سرشت تنش از جان بود : سیر عروجش بتن آسان بود : و دران شب جبرئیل علیه الصلوة والسلام
با جوقی از ملائکه علیه السلام آمده و آنحضرت را بمسجد الحرام برده از حجره امهانی رض که بعد از
شق صدر و غسل قلبش بر براق سوار ساخته باندک فرصتی به بیت المقدس رسانید

نظم شبی رخ تافته زین دیر فانی ؛ بخلوت در سرای امهانی ؛ رسیدش جبرئیل از بیت معمور
براق برق سیر آورده از دور ؛ قوی پشت و گران سیر و سبک خیز ؛ برآمدن و درین وقت شدن تیز
روایت صحیح آنست که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام در بیت المقدس انبیا و ملایکه علیهم السلام را
دید و ایشانرا امامت کرده از صخره بمعراج برآمد بر براق یا بر پر جبرئیل علیه السلام و در آسمان اول آدم علیه
الصلوة والسلام را و در دوم عیسی و یحیی و در سوم یوسف و در چهارم ادریس و در پنجم هارون
و در ششم موسی و در هفتم ابراهیم علیه السلام را دید و بر ایشان سلام کرد جواب بر وجه اکرام شنید
و سدرة المنتهی و بیت المعمور و حوض کوثر و نهر الرحمة بنظر وی در آمد و جبرئیل علیه السلام نزدیک حجاب نور
از مرافقت وی باز ایستاد و گفت لو دنوت انملة لاحترقت بیت چنان گرم در تیه قربت براند
که در سدره جبریل از وی باز ماند ؛ و از انجا تنها حجاب نور و ظلمت قطع کرده بمحلی رسید که براق نیز از رفتار ماند
پس بر رفرف سوار گشته بپای عرش رسید و هزار نوبت از حضرت حق خطاب ادن منی شنید و هر نوبت
آنحضرت علیه السلام را ابر قی دیگر دست داد تا قدم بر مسند دنی نهاده از آنجا بر منظر فتدلی جلوه گر شد پس
بخلوت خاص فکان قاب قوسین او ادنی در آمده اسرار فاوحی الی عبده ما اوحی استماع فرمود نظم
کلام سرمدی بی نقل بشنید ؛ خداوند جهان را بی جهت دید ؛ بدید آنجا ز حد دیدن برون بود
مپرس از ما که کیفیت که چون بود ؛ به نقل صحیح ثابت شده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام ثنای الهی
بکلمات التحیات لله والصلوات والطیبات بجا آورده و باکرام السلام علیک ایها النبی ورحمة الله
وبرکاته مخاطب گشت و در تشریف این سلام امت خود را داخل ساخته فرمود که السلام علینا وعلی عباد الله
الصالحین بیت چو کرده وعدهای لطف در گوش ؛ نکرده امت خود را فراموش ؛ و در حین مراجعت
بهشت و درجات آن و دوزخ و درکات آنرا بنظر وی در آوردند و هدیه نماز برای امت مرحومه اش
تعیین کردند و به بیت المقدس باز آمد و متوجه مکه معظمه شده کاروانهای قریش را دید و مدت این سفر
سه ساعت و بقولی چهار ساعت بود نظم راه را اندازه برون رفته ؛ پی نتوان برد که چون رفته
عقل درین واقعه حاشا کند ؛ عشق نه حاشا که تماشا کند ؛ آورده اند که چون بامداد همین شب قصه معراج
تقریر فرموده مومنان تصدیق کردند و کفار استبعاد عظیم نموده نشانهای بیت المقدس پرسیدند
آن مسجد در پیش نظر وی متمثل گشت از هر چه طلبیدند نشان باز داد و از کاروانهای خود خبر جستند بصریح
بشان گفت و آنرا که مدد توفیق رفیق طریق نبود را انکار و تکذیب افزود القصه حق سبحانه آنحضرت علیه الصلوة
والسلام را بمعراج برد تا آیت های ملک و ملکوت ببیند و خبر آن بعالمیان رساند و دیگر آنکه تکذیب و تصدیق منکر

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

و مفرط ظاهر کرد و منافق از موافق ممتاز شود اِنَّهُ بدرستیکه خدای هُوَ السَّمِیعُ اوست شنوا سخنان کفار را در تکذیب الْبَصِیرُ بینا باحوال مؤمنان در
تصدیق و بقولی سمیع و بصیر بمعنی مسمع و مبصر است یعنی شنوانید محمد علیه السلام را کلام خود و نمود او را آیات قدرت بردوام خود و بعضی ضمیر را عاید بان حضرت
دارند و در نفحات الانس مذکور است که بدرستی محمد علیه السلام شنوا بود مر آنچیز را که بدان خطاب کرده شد و بینا بود مر آنچیزی را که بوی نموده شد و در بحر الحقایق آورده که شنوا
بود از آیاتی که مخصوص است بجلال و جمال ما انه هو السمیع یسمعنا البصیر ببصرنا نظم چه در مکتب بی نشانی رسید ۞ چه گویم که آنجا چه دید و چه
شنید ۞ ورق کم نوشتند و کم شد سبق ۞ شنیدن بحق بود و دیدن بحق ۞ و چون در مرآت الصفا فی معجزات المصطفی قصه معراج بر سبیل استقصا آورده ایم و نکات
و دقایق و حقایق عروج و نزول و ادله قاطعه بر اثبات آن و دفع منع منکران بطریق استیفا ذکر کرده اینجا بساط اطناب منطوی ساخته رجوع نموده شد بتفسیر
الله علیم خبیر وَآتَیْنَا و دادیم مُوسَی الْکِتَابَ موسی علیه السلام را تورات وَجَعَلْنَاهُ و ساختیم کتاب موسی را هُدًی لِبَنِی إِسْرَائِیلَ
راه نماینده مر فرزندان یعقوب علیه السلام را و گفتیم مر ایشان را أَلَّا تَتَّخِذُوا آنکه فرا مگیرید مِنْ دُونِی بجز من وَکِیلًا پروردگاری که مهم خود را بوی گذارید
ذُرِّیَّةَ مَنْ حَمَلْنَا ای ذریت آنکسی که برداشتیم او را در کشتی مَعَ نُوحٍ با نوح علیه السلام مراد سام است که ابراهیم علیه السلام که جد بنی اسرائیل است از
نسل او بود و یعنی نعمت نجات از طوفان که پدران شما را ارزانی داشتیم یاد کنید و شکر آن بگذارید إِنَّهُ کَانَ بدرستی که نوح علیه السلام بود عَبْدًا شَکُورًا
بنده سپاس دارنده که در همه حالات از اکل و شرب و لبس و قیام و قعود و رکوب و مشی خدا را شکر گفتی این ترغیب است مر ذریت او را در اقتدای پدر در
شکر نعمت الهی که مودی بمزید است لئن شکرتم لازیدنکم وَقَضَیْنَا و اعلام دادیم یعنی پیغام فرستادیم إِلَی بَنِی إِسْرَائِیلَ بسوی بنی اسرائیل
فِی الْکِتَابِ در تورات و بیان کردیم که بخدای که شما لَتُفْسِدُنَّ هر آینه فساد میکنید که تباهی از شما پدید آید فِی الْأَرْضِ در زمین شام مَرَّتَیْنِ دو بار
فساد اول ایشان مخالفت احکام تورات بوده و ناشنیدن امر ارمیا علیه السلام که پیغمبر ایشان بوده و فساد ثانی قتل یحیی و قصد هلاک عیسی علیه السلام حق
سبحانه ایشان را خبر داده که شما دو نوبت فساد خواهید کرد وَلَتَعْلُنَّ و بلند خواهید شد عُلُوًّا کَبِیرًا بلند شدنی بزرگ یعنی سرکشی خواهید کرد از طاعت من که
خواهید نمود بآفریدگاری من فَإِذَا جَاءَ پس چون بیاید وَعْدُ أُولَاهُمَا وعده عقاب و فساد اول از ان هر دو بَعَثْنَا برانگیزیم و مسلط کنیم عَلَیْکُمْ بر شما
عِبَادًا لَنَا بندگانی که مارا هستند اضافت خلق است نه اضافت مدح چه مراد بخت نصر هست بقول اصح و گفته اند جالوت بوده یا سنحاریب یا رمیس علم الله
پس در صفت ایشان میگوید أُولِی بَأْسٍ شَدِیدٍ خداوند آن کارزار سخت و سیاطی گفته که مهیب باشد آوازهای ایشان چون رعد و چشمهای ایشان چون
برق فَجَاسُوا پس در آیند خِلَالَ الدِّیَارِ میان سراهای شما برای قتل و غارت و اسر وَکَانَ و هست این حکم وَعْدًا مَفْعُولًا وعده کرده شده
یعنی لابد است از آنکه بشود ثُمَّ رَدَدْنَا پس باز گردانیدیم لَکُمُ الْکَرَّةَ برای شما دولت را تا غلبه کنید عَلَیْهِمْ بر ایشان که شما را قتل و غارت کرده مغلوب و
مقهور سازید ایشان را وَأَمْدَدْنَاکُمْ و مدد دهیم شما را بِأَمْوَالٍ بمالهای از هر نوع وَبَنِینَ و به زیادتی پسران وَجَعَلْنَاکُمْ و سازیم شما را
أَکْثَرَ بیشتر از ان نَفِیرًا از روی عدد یعنی زیاده سازیم از آنچه پیش از قتل بوده تا مجتمع شده توانید با خصمان مقاومت نمودن إِنْ أَحْسَنْتُمْ اگر نکوئی
کنید أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ نیکوئی کرده باشید بانفسهای خود ثواب آن بشما رسد وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا و اگر بدی کنید پس وبال آن بر نفس شما باشد
پس در مدارک از مرتضی علی رض نقل میکند که من هرگز باکسی نیکی نکرده ام و بدی نیز بکسی نرسانیده پس این آیت خوانده اند یعنی هر چه کسی میکند با خود میکند بیت
در جهان گر نیک و گر بد کرده ام ۞ هر چه کردم جمله با خود کرده ام ۞ فَإِذَا جَاءَ پس چون بیاید وَعْدُ الْآخِرَةِ وعده عقاب نوبت دیگر یعنی فساد دوم
و بین الفسادین دویست و ده سال بوده حق سبحانه میفرماید که چون وعده عقوبت ثانیه در رسد بفرستیم گروهی را بشما یعنی طرطوس رومی و قوم او را تا
لِیَسُوءُوا تا آن فرستادن و برانگیختن بد سازد وُجُوهَکُمْ رویهای شما را یعنی آثار غم و اندوه بر بشره شما پیدا کند و حفص بجمع میخواند تا آن قوم رویهای شما را
بد سازند وَلِیَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ و تا در آیند به بیت المقدس کَمَا دَخَلُوهُ چنانچه در آمدند در وی أَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار یعنی همچنان که اول لشکر بخت نصر در آمد
و مسجد را خراب کردند لشکر طرطوس نیز در آیند وَلِیُتَبِّرُوا و تا هلاک کنند و نیست سازند مَا عَلَوْا آنچه غالب شوند بران تَتْبِیرًا هلاک کردنی در این
قصه خلاف بسیار است و هر مفسری نقلی که بدو رسیده ایراد نموده و قول اصح دانسته در مختار القصص و غیر آن از کتبیکه از اخبار انبیای علیهم الصلوة والسلام
نوشته اند چنان است که چون سلطنت بنی اسرائیل در ولایت شام بصدیقه رسیده از اولاد سلیمان و او مردی ضعیف حال اعرج بود ملوک اطراف طمع در ولایت

بسه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بسته متوجه الصوب شدند اول سنجاریب ملک موصل بیامد و متعاقب او سلما پادشاه آذربایجان رسید و هر دو تلاش شهر بیت المقدس نموده با یکدیگر محاربه
آغاز کردند آتش قتال میان ایشان اشتعال پذیرفت و دریای مبارزت از صرصر مخاصمت بموج درآمد نظم سپهداران سپه در هم فکندند ؛ صدای مرگ در
عالم فکندند ؛ ز پیکان عالمی را ژاله بگرفت ؛ ز خون رومی زمین را لاله بگرفت ؛ عاقبت سطوت هیبت الهی ظهور نموده هر دو لشکر از یکدیگر منهزم گشتند
و غنایم ایشان بدست بنی اسرائیل افتاد و دیگر باره پادشاه روم و ملک صقالبه و سلطان اندلس هر یک با لشکر جرار کرار همه تیغ زن و نیزه گذار بر در بیت المقدس
جمع شدند و چون رتبه سلطنت شرکت برنتابد ایشان نیز آغاز نزاع کرده بلشکر آرائی و نبرد آزمائی قیام و اهتمام نمودند بیت درافتاده همچون شیر غران
بگرز و نیزه و شمشیر بران ؛ بنی اسرائیل دعای اللهم اشتغل الظالمین بالظالمین واخرجنا من بینهم سالمین غانمین آغاز کردند چنانکه
نکبت غبار ادبار بر دیدهٔ آن خاکساران پاشید هزیمت را غنیمت دانسته و لهذا بر فرار قرار داده از یکدیگر گریزان شدند بیت نه جائی قرار و نه جائی ستیز
نهادند ناکام رو در گریز ؛ اموال ایشان نیز بدست بنی اسرائیل افتاد و چون غنیمت پنج لشکر عظیم در حوزه تصرف در آورده بحکم ان الانسان لیطغی ان راٰه
استغنی سر تجبر از گریبان عصیان برآورده و دست تغلب از آستین طغیان بیرون کرده حکم توریت را بر طرف نهادند هر چند ارمیا پیغمبر علیه الصلوة والسلام
ایشان را پند داد و گفت از آنچه در توریت مقرر شده و این فساد اول است مکنید و خود را در معرض سخط الهی میارید نشنیدند حق سبحانه بخت نصر مجوسی که کاتب
سنجاریب بود و بعد از فوت او بحکم وصیت ملک بوی رسید بر ایشان گماشت تا بیامد و با ایشان حرب کرده غالب شد و مسجد را خراب کرد و توریت را
بسوخت و هفتاد هزار کس را از بنی اسرائیل بنده گرفت و این عقوبت اول بود و بعد از ان کورش همدانی که زنی از بنی اسرائیل خواسته بود از ین حال خبر
یافته مال بسیار برگرفت و سی هزار بنا و سایر عمله با خود آورد و سی سال بعمارت ولایت ایلیا اشتغال نمود تا بحال اول باز آمد و دیگر باره بنی اسرائیل
خوشوقت شدند و اموال و اولاد ایشان روی بازدیاد نهاد و باز سودای این مخالفت از نهاد ایشان سر بر زد یحیی معصوم علیه السلام را بقتل رسانیدند و قصد
هلاک عیسی علیه السلام کردند عقوبت دوم در رسید و طرطوس رومی بر ایشان غلبه کرده دیگر باره مسجد را خراب کردند و اندوختهای ایشان را بغارت بردند حق سبحانه
در توریت بعد از وعدهٔ این دو عقوبت بدیشان گفته بود عسی ربکم شاید که پروردگار شما بعد از عقوبت ثانیه یعنی اگر توبه کنید تحقیق است ان یرحمکم
آنکه رحمت کند بر شما و بار دیگر شما را منعم سازد وان عدتم و اگر باز گردید نوبت دیگر بنافرمانی عدنا باز گردیم تا نوبت سیوم بعقوبت دیگر وجعلنا جهنم
و گردانیدیم دوزخ را للکافرین برای ناگرویدگان حصیرا زندانی که در انجا باز داشته شوند و بر خروج قادر نباشند و بنی اسرائیل نوبت سیوم عود کردند
بتکذیب حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام بقتل و جلا و جزیه و خواری معاقب گشتند ان هذا القرآن بدرستی که این قرآن یهدی راه
للتی هی اقوم براهی که آن راست است و پاینده تر از همه راههای یعنی طریق اوامر و نواهی ویبشر المؤمنین و مژده میدهد قرآن مر گرویدگان را الذین
یعملون الصالحات آنانرا که میکنند عملهای شایسته ان لهم بآنکه مر ایشانراست اجرا کبیرا مزدی بزرگ یعنی بهشت وان الذین و هم بشارت
میدهد مؤمنانرا بآنکه آنانکه لا یؤمنون منکر وند بالآخرة بسرای آخرت اعتدنا لهم آماده کرده ایم برای ایشان عذابا الیما عذابی الم
یعنی آتش دوزخ پس مؤمنانرا دو بشارت است ثواب ایشان و عقاب اعدای ایشان ویدع الانسان و دعا میکند آدمی و خدای را میخواند در وقت
غضب بالشر به بدی بر نفس و اهل و مال خود دعاءه بالخیر مثل خواندن او به نیکوئی مراد نضر بن حارث است که عذاب را از خدایتعالی بدعا میخواست
که امطر علینا حجارة من السماء وکان الانسان و هست آدمی عجولا شتاب کننده در دعای بی تامل در عاقبت آن یا تعجیل دارد در انقلاب
از حالی بحالی نه در سر تحمل دارد و نه در ضراء در گرما شکیبا است و نه در سرما وجعلنا اللیل والنهار و گردانیدیم شب و روز را آیتین دو علامت
که دلالت کنند متعاقب یکدیگر بر قدرت حکیم مطلق جل ذکره فمحونا پس محو کردیم آیة اللیل آیتی را که شب است یعنی ظلمت او را محو ساختیم باشراق
آفتاب وجعلنا آیة النهار و ساختیم آیتی را که روز است مبصرة روشن که در وی همه چیز ببینید لتبتغوا تا طلب کنید در روشنی او فضلا
من ربکم افزونی در معیشت از پروردگار خود و گفته اند آیت روز آفتاب است و آیت شب ماه و محو آیت شب نقصان نور ماه است از بدریت تا محاق
در لباب از ابن عباس رض روایت میکند که پیش ازین آفتاب و ماه در نور مشابه یکدیگر بودند و بدان سبب روز از شب ممتاز نبود حق سبحانه جبرئیل علیه السلام
فرستاد تا پر خود را بر روی ماه مالید و نور او محو گشت و آفتاب بر حال خود باند پس معنی این آیت بدین قول آن است که نور ماه را محو کردیم و آفتاب را روشن

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

کہ بشتیم تا شمار روز از پی کتاب معاش خود برد و بد وَلِتَعْلَمُوا و تا بدانید از اختلاف و حرکات شمس و قمر عَدَدَ السِّنِيْنَ شمار سالها وَالْحِسَابَ و حساب
آجال و مواسم اعمال وَكُلَّ شَيْءٍ و هر چیز را که بدان محتاجید از مهمات دینی و دنیوی فَصَّلْنٰهُ بیان کرده ایم در قرآن یعنی پیدا و هویدا ساخته ایم
تَفْصِيْلًا بیان کردنی وَكُلَّ اِنْسَانٍ و هر آدمی را خواه مومن و خواه کافر اَلْزَمْنٰهُ الزام کردیم او را طٰٓئِرَهٗ عمل او یعنی آنچه تقدیر کرده اند در روز ازل
از کردار او لازم ساخته ایم فِيْ عُنُقِهٖ در گردن او یعنی او را چاره نیست از آن و او ملازم اوست چنانچه طوق لازم عنق است و در زاد المسیر آورده که نقل
میکند که هر مولودی را کتاب است از گردن او آویخته و دران جا نوشته شقی ام سعید بعضی بر آنند که اعراب بر این مرغ از راست یا چپ تفاول میکردند
اگر از جانب یمین نشانه یمن میگرفتند و طرف شمال را نسبت بشامت میداده اند پس اینجا استعاره کرده است طایر را با آنچه سبب خیر یا شر بود و در عین المعانی
گفته که طایر آن کتاب است که روز قیامت پران پران بدست بنده آید و معنی فی عنقه آن است که عمل آن در گردن اوست وَنُخْرِجُ لَهٗ و بیرون آریم
برای هر آدمی يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز قیامت كِتٰبًا نوشته که صحیفه عمل اوست يَلْقٰىهُ مَنْشُوْرًا ببیند آن کتاب را بازگشاده بدست در تبیان آورده
که چون آدمی در سکرات افتد نامه اعمال او در پیچند و چون مبعوث شود باز گشایند و بدست او دهند و گویند اِقْرَاْ كِتٰبَكَ بخوان نامه اعمال نوشته خود را و دران
همه آدمیان خواننده خواهند بود و خطاب با هر یک خواهد رسید که نامه که املا کرده خود بخوان كَفٰى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ بس است نفس تو امروز عَلَيْكَ حَسِيْبًا ۵
بر تو شمار کننده یعنی خود ببین که چه کرده و مستحق چه نوع پاداشی عمر بن خطاب رض فرموده که حاسبوا قبل ان تحاسبوا امروز دفتر اعمال خود در نظر
آور و در نگر که از نیک و بد چه ساخته و چون فرصت داری در تدارک اعمال خود کوش که فردا مجال تلافی نخواهد بود الیوم عمل بلا حساب و غدا حساب بلا عمل در کشف الاسرار
فرموده که پدری پسر خویش را گفت که امروز هر چه با مردم گوئی و هر چه از ایشان شنوی و هر عملی که کنی تا نماز شام با من بگو و حرکات و سکنات خویش همه با من عرض
کن آن پسر نماز شام بکلفت تمام یکروزه کار و گفتار خویش را با پدر باز گفت پدر روزی دیگر همین حال از پسر درخواست پسر گفت ای پدر زینهار هر چه خواهی
از رنج و کلفت بکشم این صورت را بگذار که طاقت ندارم پدر گفت که من ترا درین کار بندی دادم تا بیدار و هوشیار باشی از موافقت حساب غافل نباشی
و نشنوی که ترا طاقت دادن حساب یکروزه با پدر نیست حساب همه عمر با حق تعالی چون باز خواهی داد نظم تو منیدانی حساب صبح و شام پس حساب
عمر چون گوئی تمام ؛ زین عملهای نه بر نهج صواب ؛ نیست جز شرمندگی وقت حساب ؛ مَنِ اهْتَدٰى هر که راه یابد و بر راه راست رود فَاِنَّمَا يَهْتَدِيْ
پس جز این نیست که راه می یابد لِنَفْسِهٖ برای نفس خود یعنی راه یافتن او را نجات خواهد داد و بس وَمَنْ ضَلَّ و هر که گمراه شد فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا
پس جز این نیست که گمراه میشود بر نفس خود یعنی گمراهی او را هلاک خواهد کرد و بس وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ و بر ندارد هیچ نفس بردارنده وِّزْرَ اُخْرٰى گناه
نفس دیگر ولید مغیره کافران را میگفت متابعت من کنید من گناه شمارا بر دارم حق سبحانه میفرماید که هر نفسی بار خود بر خواهد داشت نه بار دیگری
وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِيْنَ و نیستیم ما عذاب کننده قومی حَتّٰى نَبْعَثَ تا وقتیکه بر انگیزیم و بفرستیم رَسُوْلًا فرستاده بدیشان تا ایشانرا براه
راست خواند و حجت بر ایشان لازم کند وَاِذَآ اَرَدْنَآ و چون خواهیم اَنْ نُّهْلِكَ قَرْيَةً آنکه هلاک گردانیم اهل شهری یا دیهی را اَمَرْنَا بسیار گردانیم
مُتْرَفِيْهَا متنعمان آن موضع را یا امر کنیم جباران و سرکشان آن شهر را بفرمان برداری بزبان رسولی که مبعوث بدیشان است فَفَسَقُوْا پس
ایشان از سخن رسول بیرون روند و تمرد کنند فِيْهَا دران شهر فَحَقَّ پس واجب شود عَلَيْهَا الْقَوْلُ بر اهل آن ده کلمه عذاب و سبقت گرفته است
در حکم ازلی یعنی مستوجب عقوبت شوند فَدَمَّرْنٰهَا پس از بنیاد بر کنیم ایشانرا و خراب سازیم منازل ایشانرا تَدْمِيْرًا خراب کردنی و از بنیاد بر کندنی
وَكَمْ اَهْلَكْنَا و چه بسیار هلاک کرده ایم مِنَ الْقُرُوْنِ از اهل قرنها مِنْۢ بَعْدِ نُوْحٍ از پس فوت نوح علیه السلام چون قوم عاد و ثمود و امثال آن
قرنی صد و بیست سال است یا چهل یا هشتاد یا مدتی که اعمار اهل عصر از آن در نگذرد وَكَفٰى بِرَبِّكَ و بسنده است پروردگار تو بِذُنُوْبِ عِبَادِهٖ
بگناه بندگان خود خَبِيْرًا دانا که ذنوب پنهان ایشانرا داند بَصِيْرًا ۵ بینا که خطیات آشکارای ایشانرا بیند آورده اند که منافقان در غزوات با مومنان
بیرون میرفتند و غرض ایشان حصول غنیمت بود نه خلوص مجاهدت حق سبحانه فرمود که مَنْ كَانَ هر که باشد که از روی خساست همت يُرِيْدُ
الْعَاجِلَةَ خواهد جهان شتابنده را یعنی نعمت و لذت او را عَجَّلْنَا لَهٗ بشتابانیم برای او فِيْهَا در دنیا مَا نَشَآءُ آنچه ما خواهیم از نعمتها لِمَنْ نُّرِيْدُ
و برای آنکس که ما خواهیم از طالبان دنیا ثُمَّ جَعَلْنَا لَهٗ جَهَنَّمَ پس آماده کنیم برای او دوزخ را در آخرت يَصْلٰىهَا در آید بدوزخ مَذْمُوْمًا نکوهیده

مَدْحُوْرًا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

مَدۡحُوۡرًا ۝ رانده شده از رحمت خداي وَمَنۡ اَرَادَ الۡاٰخِرَةَ وهر که خواهد آخرت يعني بهشت را وَسَعٰى لَهَا وبشتابد براي آن يعني سعي کند باعمال نيکو در
طلب بهشت سَعۡيَهَا آنچه حق سعي باشد وَهُوَ مُؤۡمِنٌ وحال آنکه او مؤمن باشد با يمان خالي از شائبهٔ شرک فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه که جامع شروط ثلاثه اند
يعني طلب آخرت وسعي در اعمال نيکو با ثبات ايمان كَانَ سَعۡيُهُمۡ هست شتافتن ايشان مَّشۡكُوۡرًا ۝ مقبول و پسنديده نزديک خداي كُلًّا
هر يکي از اين دو گروه که طالبان دنيا و جويند کان عقبي اند نُّمِدُّ امداد کنيم و عطا دهيم هٰٓؤُلَآءِ اين گروه را که بمقدار کفايت وَهٰٓؤُلَآءِ وآن گروه را نيز
همت يعني هيچکدام را محروم نگردانيم بلکه مدد کنيم مِنۡ عَطَآءِ رَبِّكَ از عطاي آفريدکار تو وَمَا كَانَ ونيست عَطَآءُ رَبِّكَ عطاي پروردکار تو
مَحۡظُوۡرًا ۝ منع کرده و باز داشته از مؤمن و کافر مؤمن را در هر دو سراي و کافر را همين در دنيا اُنۡظُرۡ بنگر بديدهٔ اعتبار که از روي حکمت كَيۡفَ
فَضَّلۡنَا ۝ چگونه افزوني داديم بَعۡضَهُمۡ بعضي آدميان را عَلٰى بَعۡضٍ بر بعضي ديگر از ايشان در روزي که بعضي را وسعت هست در آن و جمعي را نه يا
تفضيل داديم برخي را که طالب آخرت اند بتوفيق بر بعضي که جوينده دنيا اند وَلَلۡاٰخِرَةُ و هر آينه آن سراي اَكۡبَرُ دَرَجٰتٍ بزرکتر است از روي درجات وَاَكۡبَرُ
تَفۡضِيۡلًا ۝ و بزرگتر از جهت تفضيل يعني تفاوت در آخرت بيشتر است زيرا که تفاوت بهشت بدرجات است و از درجه تا بدرجه برتر از و ما بين زمين و آسمان
مسافت باشد و در تفاوت دوزخ بدرکات است و از درکه بدرکه زيرتر از و همين مقدار بعد خواهد بود لَا تَجۡعَلۡ فرا مگير اي آدمي مَعَ اللّٰهِ با خداي اِلٰهًا اٰخَرَ
خداي ديگر فَتَقۡعُدَ پس بنشيني در دوزخ جاودان مَذۡمُوۡمًا نکوهيده يعني موصوف بهمه بديها مَّخۡذُوۡلًا ۝ فرو گذاشته يعني محروم از همه نيکوييها
وَقَضٰى رَبُّكَ و حکم کرد پروردکار تو اي مدبر مکلفان اَلَّا تَعۡبُدُوۡٓا با آنکه نپرستيد اِلَّآ اِيَّاهُ مگر او را که در و کار بحق هست چه عبادت غايت تعظيم است و نشايد
الا کسي را که در غايت عظمت باشد وَبِالۡوَالِدَيۡنِ و ديگر آنکه نيکوئي کنيد با پدر و مادر اِحۡسَانًا نيکوئي کردني عبادت خود را باحسان والدين مقرون ساخت
که ايشان سبب قريب اند در وجود و تربيت اولاد را اِمَّا يَبۡلُغَنَّ اگر برسد عِنۡدَكَ الۡكِبَرَ نزديک تو بزرگ سالي و کبر سن اَحَدُهُمَآ يکي از ايشان اَوۡ كِلٰهُمَا
يا هر دو ايشان يعني بر سند تا پير شوند و محتاج خدمت تو گردند فَلَا تَقُلۡ لَّهُمَآ اُفٍّ پس مگو مر ايشان را اف و آن کلمه زجر است چون کسي از چيزي به تنگ آيد
يا بر و گران آيد يا بنا پاکي آلوده شود اين کلمه ميگويد حق سبحانه فرموده که اين کلمه مر ايشان را مگوي يعني از ايشان به تنگ ميا و صحبت ايشان را گران مشمر وَّلَا تَنۡهَرۡ
هُمَا و بانگ با ايشان مزن و سخن ايشان را جواب درشت باز مده وَقُلۡ لَّهُمَا و بگوي مر ايشان را قَوۡلًا كَرِيۡمًا سخني نيکو از روي ادب و حرمت يعني ايشان را
بنام مخوان و گفته اند که با ايشان سخن چنان گوئي که بنده گنهکار عاجز با خواجه خشمناک درشت خوي گويد وَاخۡفِضۡ لَهُمَا و فرو گير براي ايشان جَنَاحَ الذُّلِّ
بال تذلل و تواضع را يعني با ايشان تکبر و بزرگي مکن بلکه ملايمت و تلطف پيش آر مِنَ الرَّحۡمَةِ از فرط بخشش بر ايشان براي آنکه تو دير ور محتاج ايشان
بودي در تربيت و ايشان امروز محتاج تو اند در خدمت و تقويت وَقُلۡ رَّبِّ ارۡحَمۡهُمَا و بگوي پروردکار من ببخشاي بر ايشان كَمَا رَبَّيٰنِيۡ چنانچه
پرورده اند مرا صَغِيۡرًا ۝ در حالتي که خورد بودم و حقيقت دعا رحمت از ولد در حق والدين هست و اگر مؤمنند ايشان را به بهشت رسان و اگر کافر اند راه
نماي باسلام و ايمان و خشنودي حضرت الهي برضاي والدين باز بسته است من رضي عنه والده فانا عنه راض پس سوابق حقوق ايشان را بلواحق حقوق پيش
نبايد رفت مثنوي انکه تنت پارهٔ از جان اوست ؞ قطرهٔ از چشمهٔ حيوان اوست ؞ آب از و ديده نهال برت ؞ شير زه خوردهٔ لبان برت
روحه نشير بيت فتوت بود ؞ خونش خوراني چه مروت بود ؞ رَبُّكُمۡ اَعۡلَمُ پروردکار شما دانا تر است بِمَا فِيۡ نُفُوۡسِكُمۡ بآنچه در نفسهاي شماست
از بر والدين و عقوق ايشان اِنۡ تَكُوۡنُوۡا صٰلِحِيۡنَ اگر باشيد شايستکان يعني نيکوئي کنند کان يعني نيکوئي کنندکان بمادر و پدر فَاِنَّهٗ كَانَ پس
بدرستي که خداي هست لِلۡاَوَّابِيۡنَ مر توبه آرندکان را از عقوق با رجوع کنند کان را بحضرت او غَفُوۡرًا ۝ آمرزنده وَاٰتِ ذَا الۡقُرۡبٰى و بده خداوند خويشي را
حَقَّهٗ از نفقه و حسن معيشت با او امام اعظم رح فرموده که حق اقارب آن است که اگر درويش و محتاج باشند بر ايشان نفقه کني و گفته اند بذي القربي
قرابت حضرت رسول الله عليه الصلوة والسلام و حق ايشان عطاي خمس است بديشان آنچه حق سبحانه بديشان مقرر فرموده و در تفسير امام ثعلبي مذکور است که امام
علي بن حسين رض مردي را از اهل شام پرسيد که قرآن ميخواني گفت آري فرمود که در سورهٔ بني اسرائيل نه خوانده که وآت ذا القربي حقه مرد جواب داد که
خوانده ام و گويا شما اهل آن قرابتيد که خداي امر کرده است باعطاي حق شما امام فرمود که آري اهل آن قرابت مائيم وَالۡمِسۡكِيۡنَ و بده درويش را وَابۡنَ
السَّبِيۡلِ و راه گذر را حق ايشان از زکوة وَلَا تُبَذِّرۡ و اسراف مکن يعني پراکنده مساز مال خود را در آنچه نشايد تَبۡذِيۡرًا ۝ پراکنده ساختني مجاهد رح فرمود

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

گر اگر برابر کوه احد زر در وجوه خیر صرف کنند اسراف نباشد و اگر جوی یا حبه در باطل خرج نماید اسراف باشد اِنَّ الْمُبَذِّرِیْنَ بدرستی که اسراف
کنندگان کَانُوْا هستند اِخْوَانَ الشَّیٰطِیْنِ برادران شیطان یعنی امثال ایشان در شرارت و اتلاف اموال عرب هرگز التزام قومی کنند و متابعت امور ایشان
نماید گویند هواخواهم آورده اند که کفار مکه اموال خود را بریا و سمعه خرج میکردند و جهت یک مهمان شتران متعدده میکشتند حق تعالی ایشانرا نکوهش میکند
در تضییع اموال امثال و بوانند وَكَانَ الشَّيْطٰنُ و هست دیو لِرَبِّهٖ مر پروردگار خود را كَفُوْرًا منکر یعنی جاحد نعمت او پس باید که کسی او را فرمان
نبرد در خبر است که بلال و صهیب و خباب و برخی از فقرای صحابه رض در برخی از اوقات از حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام چیزی طلبیدندی که
حاضر نبودی و آنحضرت علیه الصلوة والسلام از غایت شرم و آزرم از ایشان اعراض فرمودی آیت آمد وَاِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ و اگر اعراض کنی از محتاجان
صحابه رض ابْتِغَاۗءَ رَحْمَةٍ برای انتظار روزی که مِّنْ رَّبِّكَ تَرْجُوْهَا از نزدیک پروردگار خود چشم میداری او را فَقُلْ لَّهُمْ پس بگو مر ایشانرا
قَوْلًا مَّيْسُوْرًا سخنی نرم و نیکو و یا دعا کن برای ایشان بآسانی کشیدن بار فاقه و فقر یا وعده ده ایشانرا به نیکوئی آورده اند که بعد از نزول آیت چون از
آنحضرت علیه الصلوة والسلام چیزی طلبیدندی و حاضر نبودی فرمودی یرزقنا الله و ایاکم در اسباب نزول آمده که مسلمه با یهودیه گرو بستند و مضمون رهن
آنکه حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام از موسی کلیم سخی تر است و سخاوت موسی علیه السلام آن بود که سائل را رد نمیکرد و بچیزی که از وی فاضل بودی
یا به سخن خوش او را خوشنود میساخت القصه از جهت آزمایش شخصی دختر خود را بجناب نبوت مآب فرستاد و دخترک آمد و گفت که یا رسول مادر من از شما
پیراهنی میطلبد حضرت فرمود زمان تا زمان برسد تو ساعتی دیگر باز آی دخترک بعد از زمانی باز آمد که مادر من آن پیراهنی میطلبد که در بر شما است حضرت بحجره
در آمد و پیراهن بیرون کرده بوی داد خود برهنه نشست بلال قامت صلوة گفتند و یاران منتظر خروج آنحضرت علیه الصلوة والسلام بودند آنحضرت علیه الصلوة والسلام
بسبب برهنگی بیرون نمی آمد آیت آمد که وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ و مساز دست خود را مَغْلُوْلَةً اِلٰى عُنُقِكَ بر بسته بگردن خود تا بر بسط آن توانا باشی
بر بستن دست کنایت است از امساک وَلَا تَبْسُطْهَا و مگشای دست خود را كُلَّ الْبَسْطِ همه گشادن بسط عبارت از عطا و کل البسط اشارت بر
اسراف یعنی اسراف مکن فَتَقْعُدَ مَلُوْمًا که بنشینی ملامت کرده شده مَّحْسُوْرًا درمانده و محتاج حق تعالی باعتدال میفرماید در صفت سخاوت و از طرفین
او که تقتیر و تبذیر است منع میکند و در مجمع البحرین از ابو قوسی قطعه در معنی این آیت آمده و هی هذه قطعه مبند از سر امساک دست در گردن که خصلتی
نکوهیده پیش اهل نهی ؛ مکن بجانب اسراف نیز چندان میل ؛ که هرچه هست بیکدم کنی ز دست رها ؛ چو درمیانه این هر دو راه چندانی ؛ تفاوت است
که از آفتاب تا به سها ؛ پس احتیاط وسط راست در جمیع امور ؛ بدان دلیل که خیر الامور اوسطها ؛ اِنَّ رَبَّكَ بدرستی که آفریدگار تو يَبْسُطُ الرِّزْقَ
گشاده میکرداند روزی را لِمَنْ يَّشَاۗءُ برای هر که میخواهد وَيَقْدِرُ و تنگ می سازد بر هر که ارادت او اقتضا میکند این بسط و قبض از محض حکمت است
و کسی زهره اعتراض ندارد اِنَّهٗ كَانَ بدرستی که او هست بِعِبَادِهٖ بمصالح بندگان خود خَبِيْرًۢا بَصِيْرًا دانا و بینا وَلَا تَقْتُلُوْٓا و مکشید
فرزندان خود را خَشْيَةَ اِمْلَاقٍ از ترس درویشی نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ ما روزی میدهیم ایشانرا وَاِيَّاكُمْ و شما را هم پس غم روزی ایشان مخورید مصرع
هر آنکس که او جان دهد نان دهد ؛ اِنَّ قَتْلَهُمْ بدرستی که کشتن ایشان كَانَ هست خِطْاً كَبِيْرًا خطای بزرگ چو مشتمل است بر قطع تناسل و انقطاع
نوع وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنٰٓى و نزدیک مشوید بزنا و گرد آن مگردید اِنَّهٗ بدرستیکه زنا كَانَ فَاحِشَةً هست عملی زشت وَسَاۗءَ سَبِيْلًا و بد راهی است در تفسیر
زاهدی آورده که راه کبران و مغان است وَلَا تَقْتُلُوا و مکشید النَّفْسَ الَّتِيْ آن نفس را که حَرَّمَ اللّٰهُ حرام کرده است خدای قتل او را و آن اهل ایمان
و ذمی و معاهد که ایشانرا نشاید کشتن اِلَّا بِالْحَقِّ مگر بحکم راستی یعنی قصاص برو لازم یا مرتد گردد یا زنا کند بشرط احصان وَمَنْ قُتِلَ و هر که کشته شود
مَظْلُوْمًا در حالتیکه ستم رسیده باشد یعنی مستوجب قتل نبود فَقَدْ جَعَلْنَا پس بدرستی که ما دادیم لِوَلِيِّهٖ مر وارث او را که بعد از قتل متولی
امر اوست سُلْطٰنًا تسلطی و قوتی که قصاص کند قاتل را یا دیت بستاند فَلَا يُسْرِفْ پس باید که ولی اسراف نکند فِّي الْقَتْلِ در کشتن آنکه
قصاص برو لازم شده یعنی بعد از قتل او را مثله نکند یا غیر قاتل را نکشد چه در جاهلیت چون کسی کشته شدی وارث قاتل او را نکشتی بلکه قصد مهتر قبیله قاتل
کردی حق سبحانه از آن نهی فرمود باید که ولی غیر قاتل نکشد اِنَّهٗ بدرستی که ولی كَانَ مَنْصُوْرًا هست یاری داده شده در قصاص بمعونت امرا و
حکام وَلَا تَقْرَبُوْا و نزدیک مشوید مَالَ الْيَتِيْمِ بمال یتیم و در آن تصرف مکنید اِلَّا بِالَّتِيْ مگر بآن طریقه که شرعا و عرفا هِيَ اَحْسَنُ آن بهتر و نیکوتر است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

یعنی معامله کنید که اصل مایه برای وی بماند و ربح او بوصله معاش او نشیند و این معنی را التزام نمایند حَتّٰى يَبْلُغَ اَشُدَّهٗ تا وقتیکه برسد یتیم بغایت قوت
یعنی ببلوغ رسد و آثار رشد بروی ظاهر باشد وَاَوْفُوْا بِالْعَهْدِ و وفا کنید بعهدی که بسته است خدای با شما از تکالیف شرعیه یا بپیمانی که با یکدیگر می بندید
اِنَّ الْعَهْدَ بدرستیکه صاحبان پیمان كَانَ مَسْئُوْلًا هست سوال کرده شده یعنی او را از نقض آن و وفا بدان خواهند پرسید سلمی رح آورده که خدایرا
عهدهاست بر جوارح آدمی بملازمت آداب و بر نفس و با دای فرایض و بر دل بخوف و خشیت و بر روح او بانکه از مقام قرب دور نشود و بر سر او بانکه
مشاهده ما سوی نکند و از هر عهدی خواهد پرسید مصرع تا کسی از عهده این عهد چون آید برون وَاَوْفُوا الْكَيْلَ و تمام به پیمائید کیل را اِذَا
كِلْتُمْ چون پیمائید برای دیگری وَزِنُوْا و بسنجید بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيْمِ بترازوی راست یکسان ذٰلِكَ این تمام پیمودن و راست سنجیدن
خَيْرٌ بهتر است شما را از خیانت وَّاَحْسَنُ تَاْوِيْلًا و نیکوتر است از جهت عاقبت وَلَا تَقْفُ و از پی مرو مَا لَيْسَ لَكَ آنچیزی را که نیست ترا
بِهٖ عِلْمٌ بآن چیز دانائی یعنی بتقلید و گمان از پی چیزی مرو تا ندانی نگوئی دانستم و نا دیدی مگوی که دیدم تا نشنوی مگوی شنیدم محمد بن حنیفه رض در معنی
این آیت فرموده که گواهی دروغ مده اِنَّ السَّمْعَ بدرستی که گوش وَالْبَصَرَ و چشم وَالْفُؤَادَ و دل كُلُّ اُولٰٓئِكَ هر یک ازینها
كَانَ عَنْهُ باشد از نفس خود مَسْئُوْلًا پرسیده شده یعنی از ایشان خواهند پرسید که صاحب شما با شما چه معامله کرده یا از سمع سوال کنند
که چه شنیدی و چرا شنیدی و چشم را گویند که چه دیدی و چرا دیدی و از دل پرسند که چه دانستی و چرا دانستی وَلَا تَمْشِ فِى الْاَرْضِ و مرو در زمین
مَرَحًا رفتن خداوند تکبر یعنی مخرام چنانچه متکبران خرامند اِنَّكَ بدرستی که تو لَنْ تَخْرِقَ الْاَرْضَ نتوانی شکافت زمین را بپای در روی کشیدن وَلَنْ
تَبْلُغَ الْجِبَالَ و نرسی بکوههای طُوْلًا از روی درازی قامت یعنی کسیکه زمین را نتواند درید با کوه همسری نتواند کرد او را تکبر و تعظیم چرا باید کرد
بیت ز خاک آفریدت خداوند پاک : پس ای بنده افتادگی کن چو خاک : كُلُّ ذٰلِكَ همه اینها که شمرده شده یعنی اوامر و نواهی که از آیت
ولا تجعل مع الله الها آخر تا اینجا که مذکور شد و آن یازده امر و چهارده نهی است و ابن عباس رض فرمود که اینها در الواح موسی علیه السلام مکتوب بوده
كَانَ سَيِّئُهٗ هست بدی او یعنی آنچه منهی عنه از واست عِنْدَ رَبِّكَ نزدیک پروردگار تو مَكْرُوْهًا ناپسندیده ذٰلِكَ آنچه مذکور شد
از احکام مِمَّآ اَوْحٰٓى از آن چیزی است که وحی کرد اِلَيْكَ رَبُّكَ بسوی تو آفریدگار تو مِنَ الْحِكْمَةِ از علمی که بشناخت حق است لذاته و دانستن
خیر العمل بر وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ و فرا مگیر با خدای اِلٰهًا اٰخَرَ خدای دیگر تکرار این حکم تنبیه است بر اینکه توحید اصل همه احکام است و لهذا در مفتح
و مختتم این امور نهی فرموده از شرک و در اول نتیجه که در دنیا بدان مرتب باشد ذکر کرد فتقعد مذموما مخذولا و در آخر عقوبتی که بران متفرع خواهد شد
در عقبی یاد فرمود که فَتُلْقٰى اگر شرک آری پس انداخته شوی فِىْ جَهَنَّمَ در دوزخ مَلُوْمًا در حالتیکه ملامت کرده شده باشی یعنی ملایکه و اهل
ایمان ترا ملامت کنند مَّدْحُوْرًا در حالتیکه رانده باشی و دور مانده از رحمت خدای و بعد از نهی شرک عتاب میکند با جمعی که گفتند الملائکة
بنات الله و میگویند اَفَاَصْفٰىكُمْ رَبُّكُمْ آیا برگزید شما را پروردگار شما بِالْبَنِيْنَ به پسران وَاتَّخَذَ و فرا گرفت برای خود مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ
اِنَاثًا از فرشتگان دختران این خلاف آنست که عادت شما بران جاری شده که از دختران ننگ میدارید و به پسران می نازید اِنَّكُمْ لَتَقُوْلُوْنَ
بدرستی که شما میگوئید قَوْلًا عَظِيْمًا سخنی بزرگ که اضافه بنات میکنید بحق سبحانه و نفس خود را تفضیل مینهید که محبوب را بخود و مکروه را نسبت بدو
میدهید وَلَقَدْ صَرَّفْنَا و بدرستیکه گردانیدیم و مکرر ساختیم آیات خود را از ولد فِىْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ در چند جای از قرآن لِيَذَّكَّرُوْا تا دریابند
و پند پذیر شوند وَمَا يَزِيْدُهُمْ و نمی افزاید ایشان را تکرار این سخن اِلَّا نُفُوْرًا مگر رمیدن از حق و دور شدن قُلْ بگو ای محمد لَّوْ كَانَ مَعَهٗٓ اٰلِهَةٌ
اگر بودندی با خدای بحق خدایان دیگر كَمَا يَقُوْلُوْنَ همچنانکه شما ای مشرکان میگوئید و حفص بغیبت میخواند چنانکه کافران میگویند اِذًا لَّابْتَغَوْا
آنگاه خدایان طلب کردندی اِلٰى ذِى الْعَرْشِ بسوی خداوند عرش یا مالک ملک سَبِيْلًا راهی که بدفع آن مشغول شدندی چنانکه ملوک
میکنند یعنی حق سبحانه آلههای بعیب و نکوهش ایشان میفرستد اگر ایشان خدای یا شریک خدای بودندی بایستی که راه منازعت جستندی و عیب
عجز را از خود نفی کردندی سُبْحٰنَهٗ پاکست خدای وَتَعٰلٰى و برتر است عَمَّا يَقُوْلُوْنَ از آنچه میگویند ایشان عُلُوًّا كَبِيْرًا برتری بزرگ
و در تیسیر نقل میکند که یکی از اولاد خباب بن الارت که تخم حضرت رسالت پناه علیه الصلوة و السلام در دست مبارک وی تسبیح گفت خدایرا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

چنانچه همه قوم شنودند وازروي تعجب گفتند يا رسول الله اين چوب خشک چگونه تسبيح ميگويد آيت نازل شد که تُسَبِّحُ لَهُ تسبيح ميگويد مر خدايرا السَّمٰوٰتُ
السَّبْعُ وَالْاَرْضُ هفت آسمان وزمين وَمَنْ فِيْهِنَّ وهرکه دراينهاست از ملايک وجن وانس وَاِنْ مِّنْ شَيْءٍ ونيست هيچ چيز از مخلوقات
اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهٖ مگر تسبيح ميگويد خدايرا تسبيحي ملتبس بحمد او يعني تنزيه ميکند ورا از سمات نقصان وستايش مينمايد بصفات کمال امام قشيري رح فرموده
که تسبيح ميگويند زندگاني از اهل زمين وآسمان بزبان قال وباقي از ايشان بلسان حال دلالت ميکنند بامکان وحدوث خود بر صانع واجب قديم
واين تنزيه است مراورا از لوازم امکان وتوابع حدوث پس همه اشيا مسبح او باشند وَلٰكِنْ لَّا تَفْقَهُوْنَ وليکن شماي مشرکان درنمي يابيد
تَسْبِيْحَهُمْ تسبيح ايشانرا چه شمارا نظري صحيح وعقلي صافي که بآن فهم تسبيح ايشان توان کرد نيست اِنَّهٗ كَانَ بدرستي که هست خداي حَلِيْمًا بردبار
که تعجيل عقوبت نميکند بر غفلت شما غَفُوْرًا آمرزنده مرآنراکه بسخن خداي ايمان آرد در حقايق سلمي از ابو عثمان مغربي قدس سره نقل ميکند که تمام مکونات
باختلاف لغات تسبيح الهي ميگويند اما نشنود آنرا وفهم نکند مگر عالم رباني که گوش دل او گشاده بود ونعم ما قال نظم مذکرش هرچه مبيني در خروش است
دلي داند درين معني که گوش است :: نه بلبل برگلش تسبيح خوانيست :: که هر خاري به تسبيحش زبانيست :: در فتوحات مذکور است که اگر مراد از اين تسبيح
آنست که اشيا بلسان حال گويند پس ايراد ولکن لا تفقهون تسبيحهم فايده نباشد ودر باب ثاني عشر از سفر ثاني فرموده که ما بگوش خود شنيديم
که سنگي بزبان قال ذکر ملک متعال ميگفت وبا ما خطابي کرد چون مخاطبهٔ عارفان وسخنان ادا نمود که هر آدمي آنرا درنيابد ودر بحر الحقايق آورده که هر ذره
از ذرات موجودات رازباني است ملکوتي که به تسبيح وحمد حضرت خداوند ناطق است وبدان زبان عصايي در دست حضرت محمد مصطفي عليه الصلوة والسلام
تسبيح گفت وشهادت عصا که انطقنا الله الذي انطق کل شيء اشارت است بدان بهمين زبان خواهد بود وتتمه سخنان درين از جواهر التفسير
مطالعه توان نمود والتوفيق من الله المنان المعبود آورده اند که ابو جهل واحزاب او قصد آن کردند که حضرت پيغمبر عليه الصلوة والسلام بوقت
قرائت قرآن ايذا کنند حق سبحانه آنحضرت عليه الصلوة والسلام را از چشم ايشان پوشيده وآيت فرستاد وَاِذَا قَرَاْتَ الْقُرْاٰنَ وچون ميخواني قرآنرا
جَعَلْنَا بَيْنَكَ مي سازيم وميآريم ميان تو وَبَيْنَ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ وميان آنانکه منکروند بدان سراي حِجَابًا مَّسْتُوْرًا
پرده پوشيده از حس تا ترا نه بينند وآزاري بتو نرسانند گويند حمالة الحطب بعد از نزول سورهٔ تبت سنگي برداشته بطلب پيغمبر عليه الصلوة والسلام
بيرون آمد وخواست که برآن حضرت زند اورا درخانهٔ ابو بکر رض نشان دادند بيامد وحضرت عليه الصلوة والسلام آنجا نشسته بود وقرآن ميخواند ام جميل ابو بکر
صديق رض را گفت صاحب تو کو که مرا هجو کرده تا از وي انتقام بکشم ابو بکر رض گفت او شاعر نيست که زبان بهجاي کسي بگشايد پس گفت فِيْ جِيْدِهَا
حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ چيست واو چه داند که درگردن من چه خواهد بود حضرت رسالت پناه عليه الصلوة والسلام صديق رض را فرمود که از وي بپرس که درين
خانه غير تو کسي را مي بيني صديق رض گفت اي ام جميل درين خانه غير من کسي را مي بيني گفت با من استهزا ميکني بخداي کعبه نمي بينم بجز ابن ابي قحافه پس بازگشت واين
آيت نازل شد که ما ترا بوقت تلاوت قرآن از نظر کافران مي پوشيم وَجَعَلْنَا وميکنيم يعني مي افکنيم عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر دلهاي ايشان اَكِنَّةً
پوششها اَنْ يَّفْقَهُوْهُ تا درنيابند قرآن را وآن پوشش حايل شود ميان دل ايشان وفهم قرآن وَفِيْٓ اٰذَانِهِمْ ومي نهيم در گوشهاي ايشان
وَقْرًا گراني تا استماع قرآن نکنند چون قرآن معجزه است از حيثيت لفظ ومعني پس از براي منکران او اثبات کرد آنچه مانع است ايشانرا از فهم
معني وادراک لفظ وَاِذَا ذَكَرْتَ وچون يادکني رَبَّكَ فِي الْقُرْاٰنِ آفريدگار خود را در قرآن وَحْدَهٗ يگانه ويکتا وَلَّوْا عَلٰٓى اَدْبَارِهِمْ برگردند کافران
بر پشتهاي خود يعني باز پس روند نُفُوْرًا در حالتيکه گريزندگان باشند از استماع توحيد چه داعيه ايشان آنست که آلهه ايشان را با آلهه خود ذکر کني
نَحْنُ اَعْلَمُ ما دانا تريم بِمَا يَسْتَمِعُوْنَ بِهٖٓ بآنچه ايشان مي شنوند قرآن را بسبب آنچيز وبراي آن از سخريت وهزل ومراد آنست که قرآنرا براي استهزا
وطعن در آن مي شنوند اِذْ يَسْتَمِعُوْنَ اِلَيْكَ وقتيکه گوش فرا ميدارند بسوي تو وَاِذْ هُمْ نَجْوٰٓى وقتيکه ايشان راز گويندگان يعني پنهان با
يکديگر مي گويند که کلام وي سحر است وشعر در عين المعاني آورده که نضر بن حارث گفت من نميدانم که محمد چه ميگويد ابو سفيان گفت من بعضي را از سخنان
وي راست ميدانم ابو جهل گفت مجنون است ابو لهب گفت کاهن است خواند خويطب شاعرش لقب نهاد واين آيت در شان اين جماعت است اِذْ يَقُوْلُ
الظّٰلِمُوْنَ يادکن اي محمد چون گفتند ستمکاران يعني مشرکان مر صحابه رض را که شما اِنْ تَتَّبِعُوْنَ متابعت نميکنيد واز پي نميرويد اِلَّا رَجُلًا مَّسْحُ

کردي

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

مگر مردی سحر کرده شده یعنی او را سحر کرده اند و عقلش زایل شده یا مسحور بمعنی ساحر باشد چون ماتی بمعنی آتی اُنْظُرْ كَيْفَ بنگر که چگونه ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ
بزدند برای تو مثلها و ترا تمثیل و توصیف بمجنون و ساحر و کاهن و شاعر کردند فَضَلُّوا پس گمراه شدند ایشان از طریق حق فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا
پس نمی توانند یافتن راهی بسوی رشد و صواب یا راه نمی یابند بطعنه تو بر وجهی که توجه باشد بلکه در کار خود گمشده اند و حیران مانده و در وصف تو سخنان
بنقص میگویند گاهی ترا شاعر میدانند و شعر از کمال عقل تو انگیخته و زمانی مجنون میخوانند و آن زوال عقل است وَقَالُوا و گفتند کافران که منکر بعث اند
أَإِذَا كُنَّا آیا آن هنگام که شویم ما بعد از مرگ بمرور زمان عِظَامًا استخوانها وَرُفَاتًا و خاکهای خورد ریزه شده أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ آیا برانگیخته شدگان
شویم خَلْقًا جَدِيدًا آفریده نو و تازه استبعاد کردند که خاک خشک مخلوقی تر و تازه چون شود قُلْ كُونُوا بگو گردید شما امر تمثیل است یعنی اگر فی المثل گردید
هم خود حِجَارَةً سنگ أَوْ حَدِيدًا یا آهن أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ یا آفریده از آنچیزها که بزرگ است و رفعتی دارد فِي صُدُورِكُمْ در سینهای شما مانند
آسمان و کوه و هرچه از قبول حیوة ابعد است البته حق سبحانه شما را بمیراند و زنده گرداند فَسَيَقُولُونَ پس زود باشد که گویند مَنْ يُعِيدُنَا کیست که باز آرد زنده
مارا یعنی سازد پس از مرگ قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ بگو آنکس که بیافرید شمارا أَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار که خاک بودید پس آنکه خاک را تواند جان دادن در بدایت
هم خاک را زنده تواند ساختن در نهایت فَسَيُنْغِضُونَ پس زود بود که حرکت دهند إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ بجانب تو سرهای خود را یعنی چنانچه کسی از تعجب سر خود بجنباند
ایشان از روی انکار و استبعاد سر خود بجنبانند وَيَقُولُونَ و گویند مَتَى هُوَ کی خواهد بود این بعث و حشر قُلْ بگو عَسَى أَنْ يَكُونَ شاید که باشد
قَرِيبًا نزدیک چه هرچه آینده است او را نزدیک تو انگفت و بعث شما واقع خواهد شد يَوْمَ يَدْعُوكُمْ در روزیکه بخواند شما را خدای تعالی برای محاسبه یا اسرافیل
در نفخه اخیره بجهت قیام از قبور فَتَسْتَجِيبُونَ پس شما اجابت کنید خدای را یا اسرافیل را بِحَمْدِهِ در حالتیکه قایل باشید بستایش حق در خبر آمده است که خلایق
از قبور بر آمده خاک از سرها می افشانند و میگویند سبحانک اللهم و بحمدک و در تفسیر بصایر حمد را بمعنی امر داشته چنانچه در آیت فسبح بحمد ربک ای صل بامره پس معنی
آیت چنین باشد که خدای تعالی شما را بخواند و بامر او اجابت کنید او را وَتَظُنُّونَ و گمان برید از هول قیامت که در قبور خود إِنْ لَبِثْتُمْ درنگ نکردید
إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی یا چون آخرت را معاینه ببینید زندگی خود را در دنیا اندک شمرید نسبت با آن پس باید که خردمند آگاه امروز نیز حیات دنیا را در جنب
زندگی عقبی اندک شمرد و این اندک فانی را در کار آن بسیار باقی صرف کند تا در آن روز بعذاب حسرت و ندامت در نماند نظم
بدنیا توانی که عقبی خری ❊ بخر جان من ورنه حسرت بری ❊ کسی گوی دولت ز دنیا برد ❊ که با خود نصیبی بعقبی برد ❊ آورده اند که مشرکان مکه
در ایذای صحابه رض قولا و فعلا تقصیر نمیکردند مؤمنان صورت حال بموقف عرض حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام رسانیده بجدال و قتال دستوری
طلبیدند آنحضرت علیه السلام فرموده که مراحق سبحانه تعالی درباره ایشان بدینها نفرموده آیت آمد که وَقُلْ لِعِبَادِي و بگو مر بندگان مرا یعنی
مؤمنان را که با کافران يَقُولُوا الَّتِي بگویند آن کلمه را هِيَ أَحْسَنُ که آن بهتر باشد یعنی در مقابله جفای ایشان درشتی نکنند بلکه دعا کنند که یهدیکم الله
در تبیان آورده که یکی عمر فاروق رض را دشنام داد و او نیز خواست که در مقابله او ستم کند حق تعالی این آیت فرستاد و بعفو فرمود و گویند کلمه حسنی شهادتین
است یا امر بمعروف و نهی از منکر و محققان بر آنند که کلمه نیکوتر آنست که کسی را یاد نکنند مگر به نیکوئی و اگر یکی درشتی کند در برابر او بنرمی سخن گویند إِنَّ
الشَّيْطَانَ بدرستی که دیو يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ دشمنی می افکند میان آدمیان پس ممکن است که درشتی بازای درشتی ستیزه و عناد گردد و تصور باز دید
مواد فساد کند إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ بدرستی شیطان هست لِلْإِنْسَانِ مر آدمی را عَدُوًّا مُبِينًا دشمنی آشکار که اصلاح او بجوید و جز بهلاک او نکوشد
رَبُّكُمْ پروردگار شما أَعْلَمُ بِكُمْ دانا تر است بحال شما بقولی مخاطب مؤمنانند که ایشان را میگوید إِنْ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ اگر خواهد خدای تعالی ببخشد بر شما و از جور
کافران برهاند أَوْ إِنْ يَشَأْ یا اگر خواهد يُعَذِّبْكُمْ عذاب کند شما را به تسلط کفار بر شما و گفته اند رحمت کند خدای تعالی بهدایت یا توبه و عذاب نماید
باضلال یا اقامت بر گناه و بقولی خطاب با کافران است مفسر باید که اگر خواهد ببخشد بر شما و عذاب دنیا را در تاخیر افکند و اگر خواهد هم در دنیا عذاب کند
پس مشیت متعلق بعذاب دنیا ست و در تعذیب آخرت حکم مطلق است وَمَا أَرْسَلْنَاكَ و نفرستادیم ترا ای محمد عَلَيْهِمْ بر کافران وَكِيلًا
نگاهبانی که ایشان را از کفر نگاه داری یا پایندانی که ایمان ایشان را ضامن شوی و اگر خطاب با مؤمنان است معنی آیت این باشد که نفرستادیم ترا بر مؤمنان
کفیلی که ضامن اعمال ایشان باشی یعنی مواخذ نخواهی شد بکردار ایشان وَرَبُّكَ أَعْلَمُ و آفریدگار تو دانا تر است بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بآن

ربع

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

کس که در آسمان و زمین است یعنی احوال ایشان داند و مصلحت ایشان فرو نگذارد و در انوار فرموده که قریش استبعاد می کردند که چرا یتیم ابو طالب پیغمبر باشد و برهنه و گرسنه چند متابعت او کنند حق تعالی این آیت فرستاد که ما داناتریم باهل آسمان و زمین پس هر کرا خواهیم برای نبوت بر گزینیم وَلَقَدْ فَضَّلْنَا چه بدرستی که افزونی دادیم بَعْضَ النَّبِيِّينَ بعضی پیغمبرانرا عَلٰى بَعْضٍ بر بعضی دیگر بفضایل نفسانی و اجتناب از رذائل جسمانی نه بکثرت مال و بسیاری اتباع چنانچه ابراهیم علیه السلام را بخلت و موسی علیه السلام را بمکالمت و محمد علیه السلام را بمعراج و رؤیت و شفاعت وَآتَيْنَا دَاوُودَ و دادیم داود علیه السلام را زَبُورًا کتاب زبور پس شرف او به آن کتاب است نه بپادشاهی او و زبور صد و پنجاه سوره است که در و احکام حلال و حرام و حدود و فرایض نیست بلکه همه ثنای الهی و موعظه و صفت حضرت رسالت پناهی علیه الصلوة و السلام و ستایش امت او است و ذکر زبور تنبیه است بتفضیل آنحضرت علیه الصلوة و السلام چه در انجا مسطور است که انه خاتم الانبیاء و امته خیر الامم و در آیت وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ ایمائی باین معنی هست بیت

ای وصف تو در کتاب موسی ؛ وی نعت تو در زبور داود ؛ مقصود توئی ز آفرینش ؛ باقی بطفیل تست موجود

آورده اند که قریش بقحط و غلا مبتلا شدند و حق تعالی بجهت الزام ایشان این آیت فرستاد که قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ بگو ای محمد با کافران که بخوانید آنرا که گمان بردید که ایشان خدایانند مِنْ دُونِهِ بجز خدای تعالی تا این بلا از شما بگردانند فَلَا يَمْلِكُونَ پس ایشان نمیتوانند كَشْفَ الضُّرِّ برداشتن سختی یعنی قحط عَنْكُمْ از شما وَلَا تَحْوِيلًا و نمی توانند تغییر دادن آن را یا بردن از قبیله شما بقبائل دیگر آورده اند که بنو ملیح ملایکه و بنو خزاعه جن را می پرستیدند جنیان خود ایمان آوردند و ایشان بر کفر باندند و آیت آمد که أُولٰئِكَ آن گروه از ملائک و جن الَّذِينَ يَدْعُونَ آنانکه میخوانند کافران ایشانرا و میپرستند يَبْتَغُونَ ایشان میجویند إِلٰى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ بپروردگار خود دست آویزی یعنی تقرب میکنند بطاعت و عبادت بحضرت او أَيُّهُمْ أَقْرَبُ هر کدام نزدیکتراند بمنزلت و مکانت یعنی آنها که مقربان درگاهند از ملایکه و جن توسل میکنند بحق سبحانه تا بغیر مقرب خود بطریق اولی اگر وجه توجه بآنحضرت آرد و حاصل سخن آنکه معبودان شما محتاج معبود بحق اند وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ و امید میدارند بخشش او را وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ و می ترسند از عذاب او إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ بدرستیکه عذاب آفریدگار تو كَانَ هست مَحْذُورًا سزاوار آنکه از و حذر کنند و چون معلوم شد که ایشان در بیم و امید اند همچون سایر بندگان پس چگونه ایشانرا پرستش توان کرد وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ و نیست هیچ دیهی و شهری إِلَّا نَحْنُ مگر آنکه ما مُهْلِكُوهَا هلاک کننده اهل آنیم بمرگ و قبل يَوْمِ الْقِيَامَةِ پیش از روز قیامت أَوْ مُعَذِّبُوهَا یا عذاب کننده آنیم بقتل و قحط و جز آن عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت یعنی اگر مؤمن و صالح اند بموت و اگر کافر و فاسق اند بعذاب كَانَ ذٰلِكَ هست این حکم فِي الْكِتَابِ در لوح محفوظ مَسْطُورًا نوشته شده آورده اند که قریش از حضرت رسالت پناه عم معجزه طلبیدند از انجمله آنکه کوه صفا از زر خالص سازد و جبال مکه را محو کند تا زمین گشاده و صالح زراعت پدید آید و جویهاروان سازد تا باغ و بوستان سازند حق تعالی این اختیار با ایشان ننمود و فرمود که وَمَا مَنَعَنَا و باز نمیدارد ما را أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ از آنکه فرستیم معجزات مقترحه قریش را إِلَّا أَنْ كَذَّبَ مگر آنکه تکذیب کردند بِهَا الْأَوَّلُونَ بآیات مقترحه خویش پیشینیان یعنی امم گذشته معجزات طلبیدند و ما بر دست پیغمبران ظاهر کردیم و آنها تکذیب کردند و ما ایشانرا مستاصل کردانیدیم پس اگر آنچه این امت میطلبند از معجزات بظهور آریم و میدانیم که ایشان نخواهند گروید و هر آینه عذاب استیصال بدیشان باید فرستاد و ما در ازل حکم کرده ایم که ایشانرا مستاصل نسازیم چه از نسل ایشان مؤمنان بیرون خواهیم آورد وَآتَيْنَا و بدادیم ثَمُودَ النَّاقَةَ قوم ثمود را ناقه باقتراح ایشان مُبْصِرَةً پیدا و هویدا یعنی از جمله هلاک امم بسبب تکذیب ایشان آن است که ثمود از صالح عم معجزه طلب کردند و خدای تعالی برای ایشان از سنگ ناقه بیرون آورد فَظَلَمُوا پس کافر شدند بِهَا بدان ناقه و او را پی کردند و بتمامی هلاک شدند وَمَا نُرْسِلُ و نمی فرستیم ما بِالْآيَاتِ معجزات مقترحه را إِلَّا تَخْوِيفًا مگر برای ترسیدن و حذر کردن از عذاب استیصال پس اگر بعد از نزول آن بر کفر راسخ باشند هر آینه مستاصل شوند وَإِذْ قُلْنَا لَكَ و یاد کن چون گفتیم ترا و وعده کردیم که اندوه مخور إِنَّ رَبَّكَ بدرستی که پروردگار تو یعنی عذاب او أَحَاطَ بِالنَّاسِ فرا خواهد گرفت مردمانرا یعنی هلاک خواهد گردانید قریش را تعبیر بلفظ ماضی جهت تحقیق و قوعست وَمَا جَعَلْنَا و نگردانیدیم الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ آن خواب را که بتو نمودیم إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ مگر فتنه مر آدمیانرا یعنی سبب آزمایش ایشان مراد رؤیای عالم حدیبیه که حضرت رسالت پناه عم در خواب دیده بود که عمره گذارد و خانه را طواف نموده سعی و حلق بجا آورد و صحابه رض توجه فرمودند و دران سال عمره میسر نشد و منافقان زبان طعن دراز کردند که این خواب راست

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وحال انکه حکم الٰهی آن بود که تعبیر واقعه در سینه آینده بظهور رسد وقومی از علما درین قول تردد دارند جهت انکه سوره مکی است واین قصه مدنی مگر انکه گویند که این خواب در مکه دیده
باشند و در مدینه حکایت کرده و گفته اند خوابی که سبب فتنه آدمیان شد آن بود که حضرت رسالت پناه صلعم در واقعه دید که قومی از بنی امیه بر منبر او دویدند و انجا بر جهیدند چون
بوزنه و فتنه آن بود که در ایام حکومت ایشان واقع شد وبعضی رؤیا را بمعنی رویت دارند یعنی آنچه بتو نمودیم در شب معراج و تو دیدی سبب افتتان خلق شد چه بعد از
حدیث معراج بعضی از ضعفای اهل اسلام مرتد شدند و منافقان آواز طعن کردند و کفار انکار افزودند و مؤمنان تصدیق زیاده نمودند والشجرة الملعونة و درخت زقوم
درخت لعنت کرده شده را فی القرآن در قرآن مگر برای فتنه مردمان آورده اند که چون مشرکان ذکر درخت زقوم شنیدند که در دوزخ رسته است متعجب شدند کما قال
انها شجرة تخرج فی اصل الجحیم ابوجهل گفت که محمد صلعم میگوید که آتش دوزخ سنگها را میسوزد و باز میگوید که درخت از وی می روید این بغایت عجب است عجب از ایشان بود که از درخت
سبز آتش میگرفتند کما قال جعل لکم من الشجر الاخضر نارا و هیچ فکر نکردند که آنکه آتش را در درخت ودیعت نهد چه عجب که درخت را در آتش برویاند یا قادری که پر و بال
سمندر را در آتش از احراق محافظت میکند و احشای شترمرغ را بوقت فرو بردن جمرات آتش از سوختن نگاه میدارد توانا است بر انبات شجره در دوزخ و زقوم
را شجره ملعونه گفت باعتبار انکه خورنده آن کافرانند و لعنت متوجه ایشان است یا انکه ملعونه بمعنی مکروهه و مبغوضه باشد چون طعام ملعون ای ضار و مکروه
و بعضی تأویل کرده اند شجره را بابوجهل یا حکم بن عاص که پدر مروان است و ابن الجوزی گفته که الشجرة یهود اند ونخوفهم و میترسانیم کافرانرا بانواع تخویفات چون زجر
و زقوم و امثال آن فما یزیدهم پس نمی افزاید آن تخویف ایشانرا الا طغیانا کبیرا مگر سرکشی بزرگ یعنی گزاف کاری و ستیزه از حد تجاوز شده و چون
این تکبر ایشانرا بجهت وسوسه ابلیس است از استکبار وی متعاقب این آیت خبر داد که واذ قلنا و یاد کن چون گفتیم للملئکة اسجدوا امر فرشتگانرا
که سجده کنید لآدم مر آدم را بجهت تعظیم او فسجدوا پس سجده کردند همه ایشان الا ابلیس مگر ابلیس که سجده نکرد و چون خدای گفت چرا سجده نکردی
قال ءاسجد گفت آیا سجده کنم یعنی نکنم لمن خلقت مر آنکس را که آفریدی طینا از گل پس خدایتعالی برو لعنت کرد و از درگاه قربش براند قال گفت ابلیس
دیگر باره ارءیتک خبر ده مرا که هذا الذی کرمت علی این را که گرامی کردی و فضل دادی او را بر من چرا فضل دادی و او از خاک است و من از آتش
لئن اخرتن واگر واپس داری مرا و مرگ مرا تاخیر کنی الی یوم القیمة تا روز قیامت لاحتنکن هر آینه از بیخ بر کنم ذریته فرزندان او را باغوای
و عصیان کنم که بعذاب تو مستاصل شوند الا قلیلا مگر اندکی که نتوانم ایشانرا گمراه کردن بسبب عصمت و حمایت تو قال اذهب گفت خدای مر او را که برو
امر اهانت و ابعاد یعنی او را براند زود درگاه قرب و گفت در پی مهم خود برو فمن تبعک پس هر که ترا متابعت کند و فرمان تو برد منهم از ذریه آدم
فان جهنم پس بدرستیکه دوزخ جزاؤکم پاداش شماست یعنی از آن تو و ایشان تغلیب کرده است مخاطب را بر غایب یعنی ترا و همه متابعان ترا جزا
دهیم جزاء موفورا جزای تمام یعنی عذابی بر دوام واستفزز و از جای بجنبان و بلغزان من استطعت هر کرا توانی لغزانیدن منهم از ایشان
بصوتک باواز خود یعنی خواندن بفساد و گویند صوت شیطان غنا و مزامیر است امام زاهدی رح از ابن عباس رض نقل میکند که هر آوازی که نه در رضای
خدا از دهان بیرون آید آواز شیطان است واجلب علیهم و برانگیزان بر ایشان بخیلک ورجلک سواران و پیادگان خود را یعنی هر والی
که معاون تواند در وسوسه و اغوا همه را جمع کن در تسلط بر ایشان بر ضلالت وشارکهم و شرکت کن با ایشان فی الاموال در مالها تا آنرا
حرام جمع کنند یا بر باد دهند یا در معصیت صرف نمایند والاولاد و در فرزندان نیز شریک شو تا از زنا حاصل کنند یا بعبد العزی یا بعبد الشمس و مثال آن
تسمیه نمایند وعدهم و در فرزندان وعده ده وایشانرا بمواعید باطله چون شفاعت بتان یا تاخیر در توبه یا انکار بعث و حشر و بهشت و دوزخ وما
یعدهم الشیطن و وعده نمیدهد شیطان ایشانرا الا غرورا مگر بفریب یعنی خطا را در صورت صواب می آرد ان عبادی بدرستیکه
بندگان خالص که بحکم هؤلاء فی الجنة برای بهشت آفریده شده اند لیس لک نیست ترا علیهم بر اغوای ایشان سلطان تسلط و قدرت یعنی همه
کس را توانی فریفت مگر بندگان مرا امام قشیری رح فرموده که بنده حق آنکس است که در بند غیر نباشد شیخ عطار قدس سره میفرماید بیت
چو تو در بند صد چیزی خدا را بنده چون باشی : که تو در بند هر چیزی که هستی بنده آنی : وکفی بربک و بسنده است پروردگار تو وکیلا نگهدار
بندگان خود را از اضلال ابلیس ربکم پروردگار شما الذی او آن است که بقدرت کامله یزجی میراند و روان میگرداند لکم الفلک برای شما
کشتی را فی البحر در دریا لتبتغوا تا بجوئید من فضله از فضل او یعنی روزی خویش را و گویند فضل سود است یا امتعه که بدان احتیاج افتد و عبور

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

در یابد بست نیاید اِنَّهٗ كَانَ بدرستی که او هست بِكُمْ رَحِيْمًا بشما مهربان که کارهای مشکل را بر شما آسان میکرداند و اسباب ما یحتاج شما مهیا میکند وَاِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ
و چون برسد شما را سختی یعنی خوف غرقه شدن فِي الْبَحْرِ در دریا ضَلَّ گم شود و برود از خاطرهای شما مَنْ تَدْعُوْنَ هر که او را میخوانید و می پرستید اِلَّآ اِيَّاهُ
مگر او که خداوند است یگانه و یکتا که در ان محل جز او را نمیخوانید و نجات جز از حضرت او نمیخواهید فَلَمَّا نَجّٰىكُمْ پس آنهنگام که برهانید شما را از غرقه شدن و برسانید
اِلَى الْبَرِّ بسوی بیابان اَعْرَضْتُمْ بر گشتید از توحید و باز روی بپرستش بتان آوردید وَكَانَ الْاِنْسَانُ و هست آدمی كَفُوْرًا نیک ناسپاس مر نعمت
خداوند خود را اَفَاَمِنْتُمْ آیا ایمن شدید که از دریا بصحرا آمدید یعنی ایمن مباشید اَنْ يَّخْسِفَ بِكُمْ از انکه فرو برد شما را جَانِبَ الْبَرِّ کرانه از زمین یعنی انکه قادر
است بانکه شما را بآب فرو برد توانا است برانکه در خاک پنهان کند اَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ یا فرو فرستد بر شما حَاصِبًا بادی که سنگ بر شما افکند یعنی قادر است
که شما را سنگ باران کند ثُمَّ لَا تَجِدُوْا و پس نیابید لَكُمْ برای خود وَكِيْلًا نگهدارنده که شما را از ان محافظت کند اَمْ اَمِنْتُمْ آیا ایمن شدید اَنْ يُّعِيْدَكُمْ
آنرا که باز کرداند شما را و درآرد فِيْهِ در دریا تَارَةً اُخْرٰى باری دیگر یعنی آرزوی در دل شما افکند تا دیگر باره در کشتی نشینید فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ پس فرستد بر شما
قَاصِفًا شکننده مِّنَ الرِّيْحِ از باد یعنی بادی بر انگیزد که کشتی را بشکند فَيُغْرِقَكُمْ پس غرقه کرداند شما را بِمَا كَفَرْتُمْ بسبب انچه ناسپاسی کردید ثُمَّ
لَا تَجِدُوْا و پس نیابید شما لَكُمْ برای خویش عَلَيْنَا بر ما بِهٖ بآن غرقه کردن تَبِيْعًا از پس در آینده که داوری کند و خواهد که انتقام کشد از ما وَلَقَدْ
كَرَّمْنَا و هر آینه ما گرامی کردیم بَنِيْٓ اٰدَمَ فرزندان آدم را وَحَمَلْنٰهُمْ و برداشتیم ایشانرا یعنی سوار گردانیدیم فِي الْبَرِّ در بیابان بر چهارپایان وَالْبَحْرِ
و در دریا بکشتیها وَرَزَقْنٰهُمْ و روزی دادیم ایشانرا مِّنَ الطَّيِّبٰتِ از طعامهای پاکیزه وَفَضَّلْنٰهُمْ و افزونی دادیم ایشانرا عَلٰى كَثِيْرٍ مِّمَّنْ
خَلَقْنَا بر بسیاری از آنچه آفریده ایم تَفْضِيْلًا افزونی دادنی علما را در تکریم انسان و تفضیل ایشان سخنان بسیار است و درین ترجمه بقول جامع اکتفا
می رود صاحب بحر الحقایق رح فرموده که کرامت انسانی دو قسم است جسمانی و روحانی جسمانی تمام انسانرا باشد از مؤمن و کافر و آن تخمیر طینت ایشانست
بیدین و تصویر در رحم و حسن صورت و مزاج قریب باعتدال و راستی قامت و اخذ بیدین و اکل باصابع و تزیین بلحی و ذوایب و تمییز بعقل و فهم و نطق
و اشارت و خط و راه یافتن باسباب معیشت و تمکن از حرف و صناعات و روحانی دو قسم است عامه و خاصه اما انچه عام است مؤمن و کافر در ان شریک اند چون
نفخ روح در ایشان و اخراج از صلب آدم علیه السلام و استماع قول الست بربکم و انطاق بجواب بلی و عهد بر عبودیت و زاییدن بر فطرت و ارسال رسل به ایشان
و انزال کتب برای ایشان و ترغیب بمثوبات جنانی و تخویف از عقوبات نیرانی و اظهار آثار قدرت و دلایل و معجزات برای ایشان اما کرامت روحانی
خاصه آن است که انبیا علیه السلام و اولیا رح و مؤمنان را بدان گرامی ساخته از نبوت و رسالت و ولایت و هدایت و ایمان و اسلام و ارشاد و کمال
و اخلاق و آداب و سیر الی الله و فی الله و بالله و عبور بر مقامات و ترقی از مضایق ناسوتی بجذبات لاهوتی و فنا از انانیت و بقا بهویت و کرامتی که در
حد حصر نیاید محمد بن کعب رح گفته که کرامت آدمیان بدان است که حضرت محمد رسول علیه الصلوة والسلام از ایشان است

بیت

ای شرف زادهٔ آدم بتو ÷ روشنی دیدهٔ عالم بتو ÷ کیست درین خانه که خیل تو نیست ÷ کیست برین خوان که طفیل تو نیست ÷ از تو صلای بالست آمده ÷ منصب مهمانی هست آمده

در حقایق سلمی آورده که گرامی ساختیم آدمیان را بمعرفت و توحید و برداشتیم ایشانرا بر بر نفس و بحر قلب و گفته اند بر آن است که ظهور دارد از نعوت و صفات
و بحر انچه مستور است از حقایق ذات در تاویلات کاشی مذکور است که بر عالم اجساد بود و بحر عالم ارواح و برداشتن ایشان در هر دو ترکیب ایشان است
بهر دو روزی دادیم ایشانرا از طیبات علوم و معارف و تفضیل ارزانی داشتیم بر بیشتر مخلوقات با انکه ایشان را بعیوب ایشان بینا ساختیم و مستثنی بمجلس ملایکه اند
با خواص ایشان و علما را در تفضیل ملک و بشر مباحث دور و دراز است اما انچه جمهور اهل سنت بر آنند آن است که رسل بنی آدم فاضلترند از رسل ملایکه و رسل
ملایکه افضل اند از اولیای بنی آدم و اولیای بنی آدم شریفترند از اولیای ملایکه و صلحای مؤمنان را فضل است بر عوام ملایکه و عوام ملایکه بهترند از فساق مؤمنان
امام قشیری رح فرموده که مراد از بنی آدم مؤمنانند چه کفار را بنص ومن یهن الله فما له من مکرم از تکریم هیچ نصیبی نیست و تکریم مؤمنان بدانست
که ظاهر ایشانرا بتوفیق مجاهده بیار است و باطن ایشانرا به تحقیق مشاهده منور ساخت چنانچه کافهٔ مؤمنان را تکریم عام ارزانی داشته امت حضرت رسالت پناه
علیه الصلوة والسلام را بتکریم خاص اختصاص داد از الجمله مرتبهٔ اختصاص رضا است که رضی الله عنهم و رضوا عنه و درجهٔ محبت که یحبهم و یحبونه و تشریف
ذکر که فاذکرونی اذکرکم و علی الجملة این آیت دلیل فضیلت و جامعیت انسان است که از همه مخلوقات مرات صافی جهت انعکاس صفات

الٰهی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

آلهی همه اوست وبس چنانچه از مضمون این ابیات حقایق سمات فهم توان فرمود مثنوی آمد آئینه جمله کون ولی ؛ هیچ آئینه نکرده جلی ؛ همه وندده وبوجه کمال
صورت ذو الجلال والافضال ؛ زانکه بوداین تفرق عددی ؛ مانع از سر جامع احدی ؛ گشت آدم جلای این مرآت ؛ شد عیان ذات وجمله صفات
مظهری گشت کلی وجامع ؛ سر ذات وصفات ازو لامع ؛ شد تفاصیل کون را مجمل ؛ بر مثال تعین اول ؛ بوی این دایره تکمل شد ؛
آخر این نقطه عین اول شد ؛ یَوْمَ نَدْعُوا یاد کن روزیرا که بخوانیم کُلَّ اُنَاسٍ هر گروهی را از مردمان بِاِمَامِهِمْ بر پیشوائی ایشان یعنی نبی که بدیشان
مبعوث بوده چنانچه گویند یا امت موسی و یا امت عیسی یا کتابی که بر ایشان منزل شده چنانچه خطاب کننده یا اهل القرآن و یا اهل الانجیل یا مقدمی که در مذهب
متابعت او نموده باشند چنانچه ندا زنند که یا حنفی و یا شافعی یا بدین وملت باز خوانند چنانچه یا مسلم یا یهودی یا مجوسی وگفته اند امام جمع است فردا
خلق را بمادران باز خوانند جهت کرامت عیسی علیه السلام واظهار شرف حسن وحسین رض یا برای آنکه اولاد الزنا رسوا نشود ودر لباب از مرتضی علی کرم الله وجهه
نقل میکند که دران روز هر قومی را بخوانند بامام زمان ایشان وکتاب منزل بر ایشان وسنت پیغمبر ایشان و قولی آنست که تعلق انساب بریده گردد ونسبت
اعمال بماند پس هر گروهی را بکتاب عمل ایشان خواهند وگویند یا صاحب کتاب کذا فَمَنْ اُوْتِیَ پس هر کرا داده شود کِتَابَهٗ بِیَمِیْنِهٖ نوشته
عمل او بدست راست فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه یَقْرَءُوْنَ کِتَابَهُمْ میخوانند کتاب خود را از روی بهجت ومسرت نوبتی بعد از نوبتی چه دران نامه عملهای
نیکو می بینند وَلَا یُظْلَمُوْنَ وستم دیده نشوند در مزد خود فَتِیْلًا ۵ بمقدار فتیله از وسخ که بین الاصبعین باشد یعنی قصور نباشد در پاداش ایشان بکمتر چیزی
واین آیت دلالت دارد برانکه هر کرا نامه بدست چپ او دهند از خجالت وحیرت زبانش از خواندن در ماند وَمَنْ کَانَ وهر که هست فِیْ هٰذِهٖ درین
دنیا اَعْمٰی نابینا یعنی دیده دلش راه صواب نه بیند فَهُوَ فِی الْاٰخِرَةِ پس او در آخرت اَعْمٰی نابینا بود یعنی طریق نجات نیابد وَاَضَلُّ سَبِیْلًا ۵ وگمراه
تر از نابینا نیز بجهت زوال استعداد وعدم فرصت محققان گویند که هر که نابینا بود در عقبی از ثواب وهر که این جا روی توبه نه بیند آن جا جمال مغفرت
مشاهده نکند آورده اند که وفد ثقیف گفتند ای محمد ایمان نیاریم بتو تا وقتیکه یکسال لات بت پرستی بگذاری وزمین طائف را که آرامگاه ماست چون حریم مکه محترم حرم
گردانی و ما را در نماز از رکوع وسجود معاف داری اگر از تو پرسند که چرا چنین کردی بگوی که خدای من مرا بدین فرموده است آیت آمد وَاِنْ کَادُوْا
و بدرستی که خواستند ثقیف لَیَفْتِنُوْنَكَ آنکه بگردانند ترا عَنِ الَّذِیْٓ اَوْحَیْنَآ اِلَیْكَ از آنچیزیکه وحی کرده ایم ما بتو لِتَفْتَرِیَ تا افترا کنی و بربندی
عَلَیْنَا غَیْرَهٗ بر ما جز آنچه وحی کرده ایم یعنی بگوکه خدا مرا فرموده وَاِذًا لَّاتَّخَذُوْكَ وانگاه که تو چنین کنی فرا گیرند ترا خَلِیْلًا ۵ دوست وگفته اند که قریش
با آنحضرت علیه الصلوة والسلام گفتند که نمیگذاریم ترا که استلام حجر کنی تا وقتیکه مس کنی بتان ما را واگرچه بسر انگشت باشد آن حضرت علیه السلام را از فرط
شوق که بطواف حرم داشت در خاطر مبارک خطور کرد که چه شود اگر چنین کنم و خدای میداند که من با این کاره‌ام آیت فرود آمد که ایشان میخواهند که ترا بگردانند از وحی
و بدرستی کیرند وَلَوْلَآ اَنْ ثَبَّتْنٰكَ واگر نه آن است که ترا اثبات دادیم بر راستی بمدد عصمت خود لَقَدْ کِدْتَّ تَرْکَنُ بدرستی که نزدیک بود که
میل کنی اِلَیْهِمْ بسوی آن آرزوی ایشان شَیْئًا قَلِیْلًا ۵ میل کردنی اندک و نزد محققان آن خطور که مذکور شد محقق نیست بلکه میگویند که معنی آیت
آنست که تو در صدد میل بودی اگر ما ترا ثابت نمیکردانیدیم اما عصمت ما ترا دریافت وممنوع شدی از انکه نزدیک شوی بمیل واین تصریح است بانکه میل
نزدیک نشده پس میل مطلق نبوده در تبیان گفته که آنحضرت علیه الصلوة والسلام معصوم بود اما برای تخویف امت است تا میل بسخن مشرکان نکنند این آیت آمد
که اِذًا لَّاَذَقْنٰكَ آنگاه که میل کردی هر آینه می چشانیدیم ترا ضِعْفَ الْحَیٰوةِ عذاب زندگی یعنی در دنیا وَضِعْفَ الْمَمَاتِ وعذاب مرگ
یعنی در آخرت ثُمَّ لَا تَجِدُ پس نمی یافتی تو لَكَ برای خود عَلَیْنَا بر دفع عذاب ما نَصِیْرًا یاریکه بسبب او از ان باز رهی امام ثعلبی آورده که بعد از
نزول این آیت آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرمود که اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفة عین بیت الهی بره خود دار ما را ؛
وی با نفس خود مگذار ما را ؛ آورده اند که اهل مکه در اخراج آنحضرت علیه الصلوة والسلام مشاورت کردند ورای ایشان بران قرار گرفت که در دشمنی جدی افراط
نمایند که آنحضرت علیه الصلوة والسلام را بضرورت بیرون باید رفت این آیت نازل شد که وَاِنْ کَادُوْا وبدرستی که خواستند اهل مکه لَیَسْتَفِزُّوْنَكَ ۵
تا ترا ملجا سازند بدشمنی مِنَ الْاَرْضِ از زمین مکه لِیُخْرِجُوْكَ مِنْهَا تا ترا بیرون کنند از ان وَاِذًا لَّا یَلْبَثُوْنَ وانگاه که چنان شود درنگ نکنند
خِلٰفَكَ پس از رفتن تو اِلَّا قَلِیْلًا ۵ مگر زمانی اندک آن چنان بود که بعد از هجرت اندک زمانی واقعه بدر دست داد و هلاک گشتند و قولی آنست

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

يهود در ارا اقامت آنحضرت عليه الصلوة والسلام در مدينه حسد آمد گفتند يا ابو القاسم مقام انبياي پيشين عليه الصلوة والسلام زمين شام بوده و اگر تو پيغمبري و خواهي كه ترا تصديق كنيم بايد كه بشام روي و آنجا ساكن شوي و آنحضرت عليه الصلوة والسلام عزم سفر شام مصمم فرمود و اين آيت فرود آمد كه يهود ميخواهند كه ترا از زمين يثرب دور افكنند و اگر چنين باشد پس از تو چند اندك زماني بيايند آنحضرت عليه الصلوة والسلام فسخ عزيمت نمود و اندك زماني القبائل يهود بقتل و جلا معذب شدند پس بدين قول اين آيت مدني باشد و بقول اول مكي پس ميفرمايد كه سنت نهاده ايم ما سنة من قد ارسلنا سنت نهادني براي آنها كه فرستاديم قبلك پيش از تو من رسلنا از فرستادگان ما و آن سنت هلاك امتان هست بتكذيب پيغمبران عليهم الصلوة والسلام ولا تجد و نيابي تو لسنتنا تحويلا مر سنت ما را تغيري و تبديلي اقم الصلوة بپا دار نماز را لدلوك الشمس بعد از زوال آفتاب الى غسق الليل تا تاريكي شب بعد از زوال نماز پيشين است و پسين و تا غسق الليل نماز شام و خفتن و قرآن الفجر و بپا دار نماز بامداد را و نماز را قرآن گفت براي آنكه قراءت قرآن در و فرض است ان قرآن الفجر بدرستي كه نماز بامداد كان مشهودا هست ديده شده يعني مي بينند او را ملائكه ليل و نهار فرشتگان شب او را مشاهده ميكنند و در آخر ديوان اعمال ليل ثبت مي نمايند و ملائكه روز او را مي بينند و افتتاح ديوان اعمال نهار بدو ميكنند ومن الليل و بعضي از شب فتهجد پس بيدار شو به بقرآن يعني بنماز نافلة لك زيادتي مر ترا بر صلوة مفروضه يا فضيلتي مر ترا يا غنيمتي و كرامتي مخصوص بتو عسى ان يبعثك ربك شايد و البته چنين بود كه بدارد خداي ترا مقاما محمودا در مقامي پسنديده يعني مقاميكه قائم در و ستوده باشد بستايش همه ستايندگان و آن مقام شفاعت است كه حضرت رسالت پناه عليه الصلوة والسلام را دران مقام ستايش كنند خلق اولين و آخرين و او بر همه مشرف باشد و در زاد المسير آورده كه حق سبحانه ويرا روز قيامت بر عرش نشاند و در لباب از عمر فاروق رض نقل ميكند كه حضرت پيغمبر عليه الصلوة والسلام در تفسير مقام محمود فرموده كه نزديك گرداند مرا خداي و بنشاند با خود بر عرش لفظ حديث اينست كه يدنيني الله فيقعدني معه على العرش و معيت را همان معني ميگويند كه عنديت را دران آيت كه ان الذين عند ربك يعني مراد مكانت است نه مكان و منزلت است نه نزل امام ثعلبي آورده كه استواي حق سبحانه بر عرش بر وجهي نيست كه مماس او شود تا مكان او گردد بلكه اكنون بر همان صفت است كه پيش از آفريدن عرش بود چه ازلا و ابدا قائم بذات خود است پس نشاندن مصطفى عليه الصلوة بر عرش يا بر زمين نسبت با ذات خود ش يكسان است و مقصود از اجلاس او بر عرش تكريم و تعظيم آنحضرت عليه الصلوة والسلام است و در عين المعاني فرموده كه مقام محمود مقامي است از عرش كه پيغمبر عليه الصلوة والسلام را بدو گرامي كنند قولي آن است كه مقام محمود آنجا است كه لواي حمد بدست آنحضرت عليه الصلوة والسلام دهند و هيچ پيغمبري نباشد خواه آدم عليه الصلوة والسلام و خواه غير او الا كه در تحت لواي وي باشند بيت

نبي همين زير لواي دولتش مائيم بس ؛ آدم و من دونه تحت لواي مصطفى ست ؛ صاحب فتوحات قدس سره آورده كه مقام محمود مقام است مرجع جميع مقامات منظر تمام اسماي الهيه كه مختص است بمقامات آن خاصه حضرت رسالت پناه محمد عليه الصلوة والسلام است و باب شفاعت درين مقام گشاده ميشود و در بحر الحقائق فرموده كه مقام محمود الله است و قيام حضرت پيغمبر عليه الصلوة والسلام بحق نه بنفس خود و بلسان اشارت مقام محمود است شعر ای ذات تو در دو كون مقصود وجود نام تو محمد و مقامت محمود ؛ وقل رب و بگواي پروردگار من ادخلني در آر مرا در قبر مدخل صدق در آوردني پسنديده و بي ندامت واخرجني و بيرون آور مرا از و مخرج صدق بيرون آوردني ستوده و با كرامت يا در آر مرا بمدينه غانم و بيرون آر از مكه سالم يا در آر بمكه بجهت فتح و بيرون آر از و بسوي حنين يا در آر به بهشت و بيرون بر از دنيا يا در آر بدعوت نبوت و بيرون آر از عهده تبليغ رسالت واجعل لي من لدنك و بده مرا از نزديك خود سلطانا نصيرا حجتي ياري دهنده و قوتي اعانت كننده وقل جاء الحق و بگو آمد حق يعني دين اسلام وزهق الباطل و ناچيز شد باطل يعني شرك و گفته اند حق قرآن است و باطل شيطان هر جا كه قرآن ظهور كند شيطان مختفي گردد مصرع ديو بگريزد ازان قوم كه قرآن خوانند ؛ ان الباطل بدرستي كه باطل كان زهوقا هست نيست شده و ناچيز گشته امام قشيري رح فرموده كه حق آنست كه براي خدا بود و باطل آنكه براي غير او باشد صاحب تاويلات بر آنست كه حق وجود واجب است عز شانه كه ازلي و ابدي است و باطل وجود بشري امكاني كه قابل فنا و زوال است و چون اشعه لمعات وجود حقاني ظاهر گردد وجود موهوم هر ممكن در جنب آن متلاشي و مضمحل شود نظم همه هر چه هستند ازان كمتراند ؛ كه با هستيش نام هستي برند ؛ چو سلطان عزت علم بر كشد ؛ جهان سر بجيب عدم در كشد ؛ وننزل و فرو ميفرستيم بر تو من القرآن از قرآن ما هو شفاء آنچيزي كه او شفاست مر امراض را چون فاتحه و آيات شفا يا شفاست مر بيماري جهل و شبهه را و اصح آنست كه من را بياني دارند يعني همه قرآن شفاست از مرضهاي صوري و معنوي و قلبي و قالبي ورحمة و بخشايشي است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

مر مؤمنان را که بدان نفع میگیرند وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ و نمی افزاید قرآن ستمکاران را اِلَّا خَسَارًا مگر زیانکاری و هلاکت که تکذیب میکنند بدو منکر وند وَاِذَا
اَنْعَمْنَا و چون انعام کنیم عَلَى الْاِنْسَانِ بر آدمی بصحت و توانگری و امنی اَعْرَضَ روی بگرداند یاد ما مراد کافر است چون خدای نعمتی دهد او را بانزال کتب
و ارسال رسل غیر آن از نعمتهای ظاهر و باطن اعراض کند وَنَاٰ بِجَانِبِهٖ و بنفس خود دور شود و کرانه گیرد یعنی تکبر و تعظم نماید و از طریق حق بر طرف رود وَاِذَا
مَسَّهُ الشَّرُّ و چون برسد بدو بیماری و فقر و بیس كَانَ يَئُوسًا باشد نومید از روح الهی یعنی جاهل بود بفضل پادشاهی و واثق نباشد بکرم نامتناهی اما مؤمن با
و نعمت شکر کند و در محنت بامید فرج صبر نماید قُلْ كُلٌّ بگو که هر کس يَعْمَلُ عمل میکند عَلٰى شَاكِلَتِهٖ بر طریقه که مشاکل حال او باشد از خیر و شر و هدی
و ضلالت یعنی کافر در نعمت اعراض و در محنت یاس دارد و مؤمن در سرا سپاسداری و در ضرا شکیبائی ورزد و گفته اند شاکله طبیعت است یا عادت یا نیت
یا دین یا مقدار قوت و طاعت و معنی همه راجع است برانکه بیت هر کسی آن کند کزو بسزد :: هر کسی آن کند کزو شاید :: از شبلی قدس سره پرسیدند
که کدام آیت در قرآن امیدوار تر است فرمود که قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلٰى شَاكِلَتِهٖ گفتند درین آیه از رجا چه چیز هست گفت از بنده جفا و خطا آید و آنچه از لئیمی و شاید
و از خدای وفا و عطا آید و آنچه از کریمی او سزد بیت از من گنه آید و من آنم :: و از تو کرم آید و تو آنی :: فَرَبُّكُمْ اَعْلَمُ پس پروردگار شما داناتر هست بِمَنْ
هُوَ بانکس که او اَهْدٰى سَبِيْلًا راه یافته تر ابن خلف و عتبه بن ابی معیط را بمدینه فرستادند تا از یهود یثرب حال حضرت پیغمبر علیه السلام استفسار نمایند
چون با ایشان ملاقات کرده احوال باز گفتند یهود متعجب شده گفتند ای صنادید عرب ما دانسته ایم که زمان ظهور پیغمبری نزدیک هست و از سخنان شما رحیم
احوال آن نبی استشمام میتوان کرد شما بجهت آزمایش از وی بپرسید که طواف مشرق و مغرب که بوده و احوال جوانان که در زمان پیشین گم شدند چگونه هست و روح چیست
اگر هر سه این سوال را جواب دهد یا هیچکدام را جواب ندهد بدانید که او پیغمبر نیست و اگر دو را جواب دهد و از روح هیچ نگوید پیغمبر هست ایشان بمکه آمده مجلس
ساختند و از آنحضرت علیه الصلاة والسلام سوال نمودند آن دو سوال را جواب آمد و در قصه روح این آیت نازل شد که يَسْئَلُوْنَكَ و می پرسند ترا
عَنِ الرُّوْحِ از کیفیت روح که بدان انسان زنده است قُلِ الرُّوْحُ مِنْ اَمْرِ رَبِّیْ بگوای محمد که روح از امر پروردگار من است یعنی از مبدعات که با مر
کن کائن شده بی ماده و او از آن جمله است که مخصوص است بعلم خدا تعالی و غیر حق سبحانه و تعالی کسی بدو دانا نیست وَمَاۤ اُوْتِيْتُمْ و داده نشده اید شما
مِنَ الْعِلْمِ از دانش اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی نسبت با علم خدای شیخ ابو مدین مغربی قدس سره فرموده که این اندکی که خدای ما را داده است از علم نه از آن
ماست بلکه عاریت است نزدیک ما و مایه بسیاری از آن نرسیده ایم پس ما علی الدوام جاهلانیم و جاهل را دعوی دانش نرسد وَلَئِنْ شِئْنَا و اگر خواهیم ما
لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِیْ هر آینه ببریم آن چیز را که از قرآن اَوْحَيْنَاۤ اِلَيْكَ وحی کرده ایم بتو یعنی از صدور و مصاحف محو کنیم ثُمَّ لَا تَجِدُ پس نیابی تو
لَكَ برای خود بِهٖ با آن یعنی بیا بی بعد از بردن آن عَلَيْنَا وَكِيْلًا بر ما وکیلی که آنرا استرداد کند و بسینها و مصحفها باز آرد اِلَّا رَحْمَةً لیکن رحمتی است
مِّنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو که آنرا باقی میگذارد و محو نمیکند اِنَّ فَضْلَهٗ كَانَ بدرستی که فضل وی هست عَلَيْكَ كَبِيْرًا بر تو بزرگ که ترا سید ولد آدم
ساخته و ختم پیغمبران گردانیده ولوای حمد و مقام محمود بتو داده و قرآن بتو فرستاده و در میان امت تو باقی میگذارد قُلْ بگوای محمد لَئِنِ اجْتَمَعَتِ
الْاِنْسُ اگر جمع شوند آدمیان وَالْجِنُّ و پریان که تو مبعوث بدیشانی و اتفاق کنند عَلٰۤى اَنْ يَّاْتُوْا برانکه بیارند بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ بمانند این
قرآن یعنی بیارند مثل آن در فصاحت و بلاغت و حسن نظم و کمال معنی و اخبار از غیب لَا يَاْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ نیارند مانند او را درین صفتها با آنکه در میان
ایشان فصحا و بلغا و عرفا هستند این آیت در جواب نضر بن حارث فرود آمده که میگفت لو نشاء لقلنا مثل هذا اگر خواهیم مثل این قرآن بگوییم حق سبحانه فرمود
که جن و انس مثل این نتوانند گفت وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ و اگر چه باشند برخی از ایشان لِبَعْضٍ ظَهِيْرًا مر برخی را هم پشت مددکار وَلَقَدْ صَرَّفْنَا
و بدرستی که گردانیدیم و مکرر ساختیم از روی تقریر و بیان لِلنَّاسِ برای مردمان فِیْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ درین قرآن مِنْ كُلِّ مَثَلٍ از هر نوعی و صفتی
چون ترغیب و ترهیب و قصص و اخبار و ذکر جنت و نار و مانند آن فَاَبٰۤى اَكْثَرُ النَّاسِ پس سر باز زدند بیشتر مردمان و نخواستند اِلَّا كُفُوْرًا مگر ناسپاسی
را که انکار حق است آورده اند که ابو جهل و عتبه و شیبه با جمعی دیگر از قریش گفتند ای محمد تو دانی که هیچ شهری از بلده ما تنگ عیش تر و کم آب تر نیست پس
این کوهها را از حوالی ما دور کن تا زمینها قابل زراعت پدید آید و جوهای چون انهار شام و عراق روان گردان تا کشت کنیم و خدای خود را
بگو تا ملائکه برای صدق دعوی تو بفرستد و ترا کوهها از زر و نقره بدهد تا از درویشی باز رهی و بگو تا آسمان را بر سر ما فرود آرد تا از عذاب او آگاه شویم و اینمثال

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

این سخنان از روی تعنت مکرر کردند و بعد از الزام حجت بر ایشان باعجاز قرآن این آیتها درخواستند و عبد الله بن ابی امیه مخزومی گفت که ایمان نیارم بتو تا نردبانی بنهی و بر
آسمان روی و من در تو می نگرم و نسخه بیاری بنام هر یک از ما که بخوانیم و بدانیم که تو پیغمبری و با وجود آنکه این یا بکنی هنوز گمان برم که ترا تصدیق نخواهم کرد حق سبحانه
این آیت فرستاد که وَقَالُوا و گفتند متعنتان قریش لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ تصدیق نکنیم مر ترا حَتّٰى تَفْجُرَ لَنَا تا وقتیکه روان سازی برای ما مِنَ الْأَرْضِ از زمین
مکه يَنْبُوعًا چشمه پر آب که هرگز کمی نکند أَوْ تَكُونَ لَكَ یا باشد ترا جَنَّةٌ بوستانی مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ از درختان خرما و انگور یعنی مشتمل بران درختان
فَتُفَجِّرَ الْأَنْهٰرَ پس روان کردانی جویهای آب را خِلٰلَهَا در میانه آن بوستانی تَفْجِيرًا روان کردنی أَوْ تُسْقِطَ السَّمَآءَ یا بیفکنی آسمان را كَمَا زَعَمْتَ همچنانکه
گمان بردی و وعید کردی که او نسقط علیهم کسفا من السماء عَلَيْنَا بر ما كِسَفًا پاره پاره أَوْ تَأْتِيَ بِاللّٰهِ یا بیاری خدا را وَالْمَلٰٓئِكَةِ و فرشتگان را قَبِيلًا
در مقابله یعنی عیان بما بنمائی یا بیاری ایشان را گواهی رسالت خود أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ یا باشد ترا خانه مِنْ زُخْرُفٍ از زر که در آنجا بنشینی أَوْ تَرْقٰى فِي
السَّمَآءِ یا بر روی بر آسمان وَلَنْ نُؤْمِنَ و تصدیق نکنیم لِرُقِيِّكَ مر بر آمدن ترا بر آسمان حَتّٰى تُنَزِّلَ تا وقتیکه فرود آری عَلَيْنَا بر ما كِتٰبًا نَقْرَؤُهٗ
کتابی که بخوانیم آنرا و در آن تصدیق تو نوشته باشد قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي بگو پاکست پروردگار ما از آنکه بروی تحکم کنند یا از آنکه کسی را در قدرت شریک
وی سازند و شما آنچه از من طلبید بجز وی کسی بران قادر نیست هَلْ كُنْتُ آیا هستم من یعنی نیستم إِلَّا بَشَرًا مگر آدمی رَسُولًا فرستاده شده همچون سایر رسولان
و ایشان برای قوم خود ظاهر الا معجزه که مناسب قوم ایشان بود و اظهار آیات بارادت و قدرت حق است نه باختیار و مشیت ایشان این جواب بود
مر سخنان ایشان را مجمل و تفصیل جوابه در آیات متفرقه است کما سبق فی قوله تعالی ولو نزلنا علیك کتابا فی قرطاس و قوله ولو انزلنا ملكا
و قوله ولو فتحنا علیهم بابا من السماء وَمَا مَنَعَ النَّاسَ و منع نکرد مردمان را یعنی اهل مکه را أَنْ يُؤْمِنُوا از آنکه ایمان آورند إِذْ جَآءَهُمُ
الْهُدٰىٓ وقتیکه آمد بدیشان بیان حق بر زبان محمد علیه الصلوة والسلام إِلَّا أَنْ قَالُوٓا مگر آنکه گفتند أَبَعَثَ اللّٰهُ آیا بر انگیخت خدای بَشَرًا رَسُولًا
آدمی را رسول یعنی این معنی منع کرد ایشان را از ایمان که بشریت مانع است از رسالت و ایشان خطا میکردند زیرا که تجانس موجب توانس است و تخالف
مقتضی تنافر پس رسول از جنس مرسل الیهم باید تا افاده و استفاده در میان پدید آید و چون کافران میگفتند که رسول خدای فرشته باید و بشر نشاید حق
سبحانه رد شبهه ایشان را میفرماید که قُلْ لَوْ كَانَ بگو ای محمد اگر بودندی بجای آدمیان فِي الْأَرْضِ مَلٰٓئِكَةٌ در زمین فرشتگان که مانند آدمی يَمْشُونَ
می رفتندی بر قدمهای خود مُطْمَئِنِّينَ در حالتیکه مقیم بودند و آرام گرفته در زمین لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ هر آینه می فرستادیم بر ایشان مِنَ السَّمَآءِ
از آسمان مَلَكًا رَسُولًا فرشته را پیغمبر یعنی از جنس رسول ایشان بر ایشان میفرستادیم تا با هم مجتمع توانستندی شد و از او تلقین توانستندی گرفت
چه در تعلیم و تالم و تناسب و تجانس شرط است و چون سکنه زمین آدمیانند پس رسول ایشان آدمی باید نظم او بشر فرمود خود را مثلکم
تا بجنس آیند و کم گردند گم :: زانکه جنسیت عجایب جاذبی است :: جاذبش جنس است هر جا طالبی است :: در لباب آورده که گفتند کافران که گواه رسالت
تو کیست آیت آمد که قُلْ كَفٰى بِاللّٰهِ بگوی خدای بسنده است شَهِيدًا گواه بینی وَبَيْنَكُمْ میان من و شما شهادت خدای اظهار معجزه است
بر دست آنحضرت علیه الصلوة والسلام چه معجزه بزبان حال ناطق است بآنکه محمد علیه الصلوة والسلام رسول وست پس گواهی معجزه جاری مجرای قول
حق بر صدق دعوی او إِنَّهٗ كَانَ بدرستیکه خدای هست بِعِبَادِهٖ به بندگان خود خَبِيرًا دانا که اسرار و احوال پوشیده ایشان را میداند
بَصِيرًا بینا که اعمال و افعال آشکارای ایشان را می بیند وَمَنْ يَهْدِ اللّٰهُ و هر کرا راه نماید خدای یعنی حکم کند بهدایت و توفیق دهد فَهُوَ
الْمُهْتَدِ پس او راه یافته است وَمَنْ يُضْلِلْ و هر کرا گمراه سازد یعنی حکم فرماید بضلالت و وا فروگذارد فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ پس نیابی تو مر گمراهان را
أَوْلِيَآءَ دوستان که نصرت کنند ایشان را مِنْ دُونِهٖ بجز خدای وَنَحْشُرُهُمْ و حشر کنیم ایشان را يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز عَلٰى وُجُوهِهِمْ
بر رویهای ایشان در صحیحین از روایت انس بن مالک رض وارد است که از حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام سوال کردیم که چگونه روند بر رویهای خود
فرمود که آنکسی که میبرد ایشان را بر رویهای ایشان اما اصل آن است که ایشان در دنیا پرهیز می کنند بر رویهای خود از هر پلیدی و خواری عُمْيًا و حشر کنیم
ایشان را نابینایان یعنی نه بینند آنچه چشم ایشان بدان روشن گردد چه در دنیا مشاهده آیات قدرت نمیکردند وَبُكْمًا و گنگان یعنی نگویند آنچه از ایشان مقبول
افتد زیرا که بدنیا سخن حق نمیگفتند وَصُمًّا و کران یعنی نشنوند آنچه از آن شادمان شوند بجهت آنکه درین عالم استماع سخن حق نمی نمودند مَأْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ

جای

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

نصف

جای ایشان دوزخ است کُلَّمَا خَبَتْ هرگاه که ساکن شود زبانهٔ دوزخ یعنی چون آتش دوزخ در ایشان بپیچد و گوشت و پوست ایشان را بخورد و ایشان مانند انگشت شوند
زبانهٔ آتش فرونشیند چنانچه آتش و نماند بس از سوختن هیمه زِدْنَاهُمْ بیفزائیم ما برای ایشان سَعِيرًا آتشی سوزان یا برافروزیم آتش را تا آنکه جلود و لحوم ایشان را
تبدیل کنیم تا باز آتش در ایشان بپیچد ذٰلِكَ جَزَآؤُهُمْ آن عذاب پاداش ایشان است بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بسبب آنکه ایشان نگرویدند بِآيَاتِنَا بدلائل الهی
واضحه ما بر صدق پیغمبر علیه الصلوة والسلام که معجزات اوست یا بآیات قرآن وَقَالُوا و گفتند ءَإِذَا كُنَّا عِظَامًا آیا آنوقت که گردیم استخوانها وَرُفَاتًا
و خاکهای ریزه شده ءَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ آیا ما برانگیختگان باشیم خَلْقًا جَدِيدًا آفریده نو چون ایشان خلق جدید را منکر بودند در ساعتی همه بار سوخته شوند و باز
گوشت و پوست ایشان تازه سازند تا عذاب بکشند أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و نمی دانند أَنَّ اللّٰهَ الَّذِي آنرا که آن خدای که بقدرت خود خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ
بیافرید آسمان و زمین را بآن عظمت و بسطت بی ماده قَادِرٌ توانا است عَلٰىٓ أَنْ يَخْلُقَ برآنکه بیافریند مِثْلَهُمْ ایشان را دیگر باره بمثل تعبیر از نفس شی کنند چنانچه
مثلك لا تفعل كذا ای انت پس میفرماید آنکه نه از چیزی چیزی آفریند قادر است که آفرینش نو آفریده کهنه شده را باز آرد وَجَعَلَ لَهُمْ و بدرستیکه خدای مقرر کرده است
برای فنای ایشان أَجَلًا مدتیکه لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ شکی نیست و آن زمان مرگ است یا بجهت اعادهٔ ایشان اجلی نهاده که قیامت است فَأَبَى الظّٰلِمُونَ پس سرباز
زدند و نخواستند ستمکاران با وجود وضوح حجج إِلَّا كُفُورًا مگر انکار بعث و حشر را قُلْ بگوی ای محمد کافران را لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ اگر شما مالک شوید و در تصرف آرید خَزَآئِنَ
رَحْمَةِ رَبِّيْ خزانهای روزی پروردگار مرا که بخلقان میدهد إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ آنگاه هر آینه باز ایستید و بخل ورزید خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ از ترس درویشی یا از خوف
کمشدن مال بنفقه دادن ماوردی فرموده که اگر یکی از آفریدگان مالک خزاین نعم ربانی شود هرگز جود او با وجود الٰهی متساوی نخواهد بود جهت آنکه برای نفس خود چیزی را
از آن باز خواهد گرفت و از کمشدن آن خواهد ترسید و خدای در جود خود از این دو چیز منزه است وَكَانَ الْإِنْسَانُ و هست آدمی قَتُورًا بخیل و جمع
کننده وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسٰى و بدرستی که ما دادیم موسی را تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ نه آیت روشن یعنی معجزه آشکارا که آن عصا بود و ید بیضا و سنون
و طوفان و جراد و قمل و ضفادع و دم و نقص ثمرات و غیر این نیز گفته اند چون انفلاق بحر و انفجار آب و رفع طور بر سر بنی اسرائیل و طمس اموال قبطیان
و ازالهٔ عقده از زبان وی و فرو بردن عصا حبال و عصی سحره را و امثال این و آنچه در حدیث صفوان آمده که دو یهودی از حضرت رسالت پناه علیه الصلوة
والسلام از تسع آیات پرسیدند و آنحضرت علیه الصلوة والسلام جواب دادند که شرک میارید و خون بناحق مکنید و از زنا و سرقه و اکل ربوا و سعایت و سحر
و قذف محصنات دور باشید و از جهاد مگریزید مراد از آیات احکام عام است که در هر ملتی ثابت بوده و لهذا در آخر فرموده که خاصه شما که یهودید آنکه در روز شنبه
از حد فرمان در مگذرید فَسْئَلْ بَنِيْٓ إِسْرَآئِيْلَ پس بپرس ای محمد از بنی اسرائیل یعنی از علمای ایشان همین آیات را تا صدق قول تو بر مشرکان ظاهر گردد یا آنکه
سؤال کن از یهود إِذْ جَآءَهُمْ چون آمد موسی بدیشان که چه گذشت میان وی و فرعون فَقَالَ لَهٗ فِرْعَوْنُ پس گفت مر موسی علیه السلام را فرعون
إِنِّيْ لَأَظُنُّكَ يٰمُوسٰى بدرستی که من گمان بردم ترا ای موسی مَسْحُورًا جادوی کرده شده و عقل تو مخبط شده قَالَ گفت موسی علیه السلام
لَقَدْ عَلِمْتَ بدرستی که تو دانسته بدل خود اگرچه بر زبان تلفظ نمیکنی که بی شبه مَآ أَنْزَلَ هٰٓؤُلَآءِ نفرستاد این آیات تسعه را إِلَّا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ
مگر آفریدگار آسمانها و زمینها بَصَآئِرَ آیتهای روشن که هر یک دلیل است بر نبوت من وَإِنِّيْ لَأَظُنُّكَ يٰفِرْعَوْنُ و من یقین دانم ترا ای فرعون مَثْبُورًا هلاک شده
یا مغلوب یا ناقص العقل فَأَرَادَ پس خواست فرعون أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ آنکه برانگیزد و دور کند موسی و قوم او را مِنَ الْأَرْضِ از زمین مصر فَأَغْرَقْنٰهُ پس غرق کردیم
او را وَمَنْ مَعَهٗ جَمِيعًا و هر که با او بود به تمامی وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهٖ و گفتیم پس از غرق شدن فرعون لِبَنِيْٓ إِسْرَآئِيْلَ مر فرزندان یعقوب را که شما اسْكُنُوا
الْأَرْضَ ساکن شوید در زمینیکه ایشان شما را میخواستند که شما را بیرون کنند فَإِذَا جَآءَ پس چون بیاید وَعْدُ الْآخِرَةِ وعده سرای دیگر یعنی قیامت شود جِئْنَا بِكُمْ
و بیاریم ایشان و شما را در حشرگاه لَفِيفًا جماعتی آمیخته با هم پس حکم کنیم میان شما بتمیز سعدای از اشقیا وَبِالْحَقِّ و بدرستیکه أَنْزَلْنٰهُ فرو فرستادیم قرآن را
وَبِالْحَقِّ نَزَلَ و براستی فرود آمده و در تبیان آمده که با بمعنی علی است و مراد از حق محمد علیه الصلوة والسلام است یعنی و علی محمد نزل در مدارک آورده که محمد بن سماک
بیمار شده و قاروره او به طبیبی ترسا می بردیم مردی نیکوروی و خوشبوی جامع پاکیزه پوشیده بما رسید و صورت حال پرسید بوی گفتیم فرمود که سبحان الله در مهم دوست خدا
از دشمن خدا استعانت میکنید باز گردید و با بن سماک بگوئید که دست خود را بر موضع وجع نه و بگو وبالحق انزلناه وبالحق نزل و از چشم ما غائب شد باز گشتیم و قصه بعرض
شیخ رسانیدیم و دست بر آن موضع نهاد این کلمات بگفت فی الحال شفا یافت و گفته اند آنکس حضرت خضر علیه السلام بود بیت فی اثر حکمت راهی است این

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

کار طبیبان الهیست این ؛ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ و نه فرستادیم ترا که محمدی إِلَّا مُبَشِّرًا مگر مژده دهنده مطیعانرا بثواب وَنَذِيرًا و بیم کننده عاصیانرا بعقاب
سلمی رح آورده که مژده دهنده آنرا که از ما روی بگرداند و بیم کننده آنرا که روی بما آرد یعنی بدکاران را بشارت ده بسعت رحمت و کمال عفو ما تا روی بدرگاه ما آرند و نیکوکاران
را انذار کند از هیبت و جلال قهر ما تا بر اعمال خود اعتماد ننمایند وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ و پراکنده فرستادیم قرآن را یعنی آیت آیت و سوره سوره لِتَقْرَأَهُ تا بخوانی
آن را عَلَى النَّاسِ بر مردمان عَلَى مُكْثٍ بر طریق درنگ و مکث و مهلت چه آن برای حفظ آسان تر است و بفهم نزدیکتر وَنَزَّلْنَاهُ و فرو فرستادیم آنرا بحسب حوادث
تَنْزِيلًا فرو فرستادنی در مدت بیست و سه سال قُلْ آمِنُوا بِهِ بگو ایمان آرید مردمان را بقرآن أَوْ لَا تُؤْمِنُوا یا ایمان میارید امر است بر سبیل تهدید یعنی ایمان شما
بدو در کمال وی نمی افزاید و از عدم ایمان شما هیچ نقصانی بدو نمیرسد إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه أُوتُوا الْعِلْمَ داده شده اند علم را مِنْ قَبْلِهِ پیش از نزول قرآن
یعنی آنها که کتب آسمانی خوانده اند و حقیقت وحی شناخته و امارات نبوت معلوم کرده چون ابن سلام و اتباع او از یهود و نجاشی و اصحاب او از نصاری یا طالبان دین حق
سلمان و ابوذر و ورقه بن نوفل و اضراب ایشان إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ چون خوانده شود قرآن بر ایشان يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ بیفتند بر زمین زنخهای خود یعنی
بر رویهای سُجَّدًا در حالتیکه سجده کنندگان اند برای تعظیم امر خدای یا بجهت شکر انجاز وعدهٔ الهی که در کتب خوانده بودند از ارسال محمد علیه الصلوة والسلام و
انزال قرآن وَيَقُولُونَ و گویند سُبْحَانَ رَبِّنَا پاک است پروردگار ما از خلاف وعده خود إِنْ كَانَ بدرستی که هست وَعْدُ رَبِّنَا وعدهٔ پروردگار
ما لَمَفْعُولًا هر آینه کرده شده یعنی واقعست لامحاله وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ و بیفتند بر رویهای خود یعنی در سجده ذکر ذقن بجهت آنست که اول چیزی
که وجه ساجد بر زمین ملاقی شود او ست گفته اند که سجده اول برای شکر است و این سجده بجهت تاثر از مواعظ قرآنی لاجرم درین سجده فرموده که يَبْكُونَ بگریند وَيَزِيدُهُمْ
و زیاده کند سماع قرآن ایشان را خُشُوعًا فروتنی و تضرع این سجده چهارم است از سجدات قرآنی و حضرت شیخ قدس سره این را سجود العلما خوانده و فرموده
که بحقیقت این سجود تجلی است زیرا که خشوع از وقوع تجلی باشد هر ظاهر یا باطن یا بر هر دو و چون خبر داد که خشوع ایشان زیاده میشود و خشوع نمی شود الا از تجلی الهی پس
زیادتی خشوع دلیل زیادتی تجلی باشد و بر آن تقدیر این سجود تجلی باشد و ساجد باید که ببرکت این سجده از فیض تجلی بهره مند گردد و خضوع و خشوع او بیفزاید مصرع
ما تجلی الله لشیء الا خضع له بیت لمعه نور تجلی از قدم : بر حدوث افتد فرو ریزد زهم : پس خضوع اینجا زوال هستی است : آن بلندی موجب این پستی است
آورده اند که حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام در سجود میگفت یا الله یا رحمن مشرکان با یکدیگر می گفتند محمد ما را از پرستیدن دو خدای منع میکند و خود دو خدا را میخواند آیت آمد
قُلِ ادْعُوا اللَّهَ بگو بخوانید خدا را أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَٰنَ یا بخوانید رحمن را که هر دو لفظ بر ذاتی واحد اطلاق می کنند و مقصود از هر دو یک ذات است و بعضی گویند که اهل کتاب
با حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام گفتند که خدایتعالی در توریت ذکر رحمن بسیار کرده و تو بدین اسم کم یاد میکنی این آیت نازل شد که این دو اسم در حسن اطلاق برابر اند أَيًّا
مَا تَدْعُوا هر کدام را که بخوانید برابر است و نیکوتر و بدان معنی حق را خوانده باشید فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ پس مر او راست نامهای نیکو بعضی دال بر صفات
جلال و برخی مشتمل بر صفتهای کمال ابن جبیر رض فرموده که پیغمبر علیه الصلوة والسلام قراءت بجهر می فرمود در جمیع نمازها هر وقت که در صلوة یومیه در مسجد الحرام
قراءت کردی اهل شرک بلهو و لعب و صفیره زدن و در تصدیه مشغول شدندی تا شاید که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در غلط افتاده ترک قراءت کند حق تعالی فرمود
که وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ و آشکارا مکن قراءت نماز خود را یعنی بلند مخوان تا مشرکان استهزا نکنند وَلَا تُخَافِتْ بِهَا و او را فرو مدار تا حدیکه نشنوند
آنانکه در عقب تو نماز میگذارند وَابْتَغِ و طلب بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا میان جهر و مخافته راهی میانه چه اقتصاد در همه امور محبوب است آورده اند که ابوبکر صدیق رض قرآن آهسته
میخواند و میگفت با خدای مناجات میکنم و او حاجت من میداند و عمر فاروق رض بلند میخواند و میگفت که شیطان را میرانم و خفته را بیدار میکنم حضرت رسالت پناه علیه الصلوة
والسلام بعد از نزول این آیت ابوبکر را فرمود که قدری آواز بلندتر کن و عمر رض امر کرد که قدری آواز خود فروتر آر و گویند معنی آیت آنست که جهر مکن در همه نماز و اخفای مفرما در
همه و میان این هر دو راهی پدید کن یعنی در صلوة یومیه اخفای است و در لیلیه جهر وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ و بگو ستایش و ثنای مر خدا را الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ آنکه فرا نگرفت وَلَدًا
فرزندی رد یهود و نصاری و بنو ملیح است که حق را فرزند اثبات میکردند وَلَمْ يَكُنْ لَهُ و نیست مر او را شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ انبازی در پادشاهی رد مشرکان است
که بتان را شریک حق میگفتند وَلَمْ يَكُنْ لَهُ و نیست مر او را وَلِيٌّ دوستی مِنَ الذُّلِّ از جهت مذلتی که داشته باشد تا بسبب دوست عزیز گردد علم الهدی
رح فرموده که حق تعالی دوست نگیرد تا بمدد ایشان از ذل بعز رسد بلکه دوست گیرد تا بلطف وی از حضیض مذلت باوج عزت ترقی کنند وَكَبِّرْهُ و تعظیم کن او را تَكْبِيرًا
تعظیم کردنی یعنی حق را بزرگتر دان از وصف واصفان و معرفت عارفان نظم فکرها عاجز است از وصافش : عقلها هرزه میزند لافش

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

عقل عقل است و جان جان اوست ؛ آن کزان برتر است آن اوست ؛ وگفته اند معنی کبره آن است که بگو الله اکبر ثعلبی از فاروق رض نقل میکند که بنده را گفتن الله اکبر بهتر است از دنیا و هرچه درو است آیت آخرین ازین سوره آیت العز گویند و هر کودکی که از بنی عبد المطلب بسخن در آمدی حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام این آیت کریمه بدو آموختی

ستایش و نیایش مر خدای موفق را
بر توفیق اتمام جلد اول مواهب علیه
المعروف به تفسیر حسینی در سنه ۱۲۷۷
هجری نبویه

جلد ثانی تفسیر قرآن مجید که مسمی بمواهب
علیه معروف به تفسیر حسینی تصنیف کمال الدین حسین واعظ
هروی بامر امیر نظام الدین علی شیر آغاز تصنیف در سنه ۸۹۷
هجری یافت و اختتام در سنه ۹۰۲ هجری بعهد سلطان حسین میرزا پذیرفت
و رحلت مصنف در سنه ۹۱۰ هجری در هرات

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

سورة الکهف مکیة وهی مائة وعشر آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله ثنا و ستایش مر خدای را الذی انزل آنکه فرو فرستاد علی عبده بر بنده خود یعنی محمد علیه الصلوة والسلام الکتاب قرآن را ترتیب استحقاق
حمد بر انزال قرآن تنبیه است بر آنکه قرآن اعظم نعمت های ملک منان است که به بندگان ارزانی داشته ولم یجعل و ننهاد له در وی عوجا چیزی از کجی
با اختلاف لفظ و تفاوت معنی یا عدول از حق بباطل و گردانید او را قیما راست یعنی معتدل بی سمت افراط و صفت تفریط یا معتمد علیه و مرجع الیه یا قائم بمصالح عباد
و در تاویلات آورده که ضمیر له راجع بعبد است و معنی آنکه نداد بنده خود را میلی بغیر خود و گردانید او را مستقیم در جمیع احوال لینذر تا بیم کند محمد علیه الصلوة والسلام
یا قرآن مر کافران را باسا شدیدا بعذابی سخت که استیصال است یا عقوبت دوزخ عذابی صادر شده من لدنه از نزدیک خدایی که معذب آوست
یعنی او ویبشر المؤمنین و تا مژده دهد پیغمبر یا قرآن مر گروندگان را الذین آنانکه یعملون الصالحات میکنند کارهای پسندیده ان لهم
بآنکه مر ایشانراست اجرا حسنا مزدی نیکو یعنی پاداش پسندیده و تمام ماکثین در حالتی که مقیم باشند فیه دران اجر ابدا همیشه بی انقطاع و انتقال
سلمی قدس سره آورده که عمل صالح آنست که خبر برای خدا بود و اجر حسن آنکه مانع دولت لقا بود وینذر الذین و بیم کند آنرا که از روی جهل قالوا اتخذ الله
گفتند فرا گرفت خدایتعالی ولدا فرزندی و قایل آن یهود و نصاری و بنو مدلج ما لهم نیست این گویندگان را به بفرزند یا بدین سخن که می گویند
من علم هیچ دانشی بلکه بتوهم کاذب القای این قول میکنند ولا لابائهم و نه دانش بود مر پدران ایشانرا درین باب اگر تقلید آبا می کنند
کبرت کلمة بزرگ است کلمه از روی جرات تخرج بیرون می آید من افواههم از دهنهای ایشان از همه قولهای کفار این کلمه را
بر طریق استعظام ذکر فرموده که مشتمل است بر تشبیه و تشریک و احتیاج و اتصاف بصفات حدوث ان یقولون نمی گویند الا کذبا مگر دروغی
اما بزرگ دروغی است که نزدیک رسیده که بسبب آن آسمان و زمین بشکافد و کوهها از جا برود و تکاد السموات یتفطرن منه وتنشق
الارض وتخر الجبال هدا ان دعوا للرحمن ولدا آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام از استماع این کلمه غمناک
شد و امیدی که بایمان ایشان میداشت بانقطاع نزدیک رسید حق سبحانه برای تسلی دل مبارک او فرمود که فلعلک پس مگر تو باخع نفسک
کشنده مر نفس خود را علی آثارهم بعد از برگشتن ایشان از تو یا پس از انکار ایشان ترا یعنی کار ایشان بر خود آسان گیر و غم بر دل بسیار خود مسـ
ان لم یؤمنوا اگر ایمان نیاورند بهذا الحدیث باین سخن یعنی قرآن و در پی کفر و عصیان ایشان خود را هلاک مساز اسفا از روی
اندوه یا جزع یا حسرت یا غضب انا جعلنا بدرستی که ما گردانیدیم ما علی الارض آنچیز را که بر زمین است از معادن و نباتات و حیوانات
زینة لها آرایش مر اهل زمین را محققان بر آنند که ما بمعنی من است مراد انبیا اند علیهم السلام یا علما یا حفظ قرآن که زینت زمین ایشانند و جمعی گویند
آرایش زمین برجال الله است از آن روی که قیام عالم بوجود شریف ایشان باز بسته اند بیت روی زمین بطلعت ایشان منورست : چون آسمان
بزهره و خورشید و مشتری : و گفته اند مراد از علی الارض مشتهیات محرمات است که حق تعالی فرمود که ما آن را آرایش خلق ساخته ایم یعنی در چشم مردم آراسته ایم
لنبلوهم تا بیازمائیم ایشانرا یعنی معامله آزمایندگان کنیم تا ظاهر گردد ایهم کدام از ایشان احسن نیکوترست عملا از جهت عمل یعنی کیست
که این محرمات را ترک کند وانا لجاعلون و بدرستی که ما سازندگانیم ما علیها آنچیزی را که بر روی زمین است از کوه و درخت و بناها صعیدا
جرزا زمینی هامون بی گیاه یعنی به آخر این عمارتها را خراب خواهیم ساخت پس دل بر آن منهید و بزینت ناپایدار وی فریفته مشوید مثنوی
جهان از رنگ و بو سازد سیرت : ولی نزدیک ارباب بصیرت : نه رنگ دلکشش را اعتباریست : نه بوی دلفریبش را مداریست آورده
اند که چون یهود قریش را سه سوال در آموختند که از حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام بپرسید با یکدیگر میگفتند که قصه جوانان بس عجیب
است عجب از وی که جواب آن تواند داد حق سبحانه آیت فرستاد ام حسبت نه چنان است که می گویند آیا می پنداری تو ان اصحاب
الکهف والرقیم آنکه اصحاب کهف و رقیم که سیصد و نه سال در خواب ماندند کانوا بودند من آیاتنا عجبا از آیات قدرت ما چیزی

شگفت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

شگفت یعنی قصهٔ ایشان بنسبت آیات قدرت ما که در آفرینش عرض و سما ظاهر است چندان عجیب و غریب نیست مراد از کهف غاری هست جیرم نام
واقع در کوه تباخلوس از حوالی شهر افسوس که دار الملک دقیانوس بود و رقیم نام قریهٔ ایشان است یا وادی که کوه تباخلوس در انجا است و گفته اند لوحی
بوده از رصاص یا حجری که اسمای اصحاب کهف دران رقم کرده بودند و از در غار آویخته و حدیثی مرفوع هست که اصحاب رقیم سه تن بودند که در کوه
از خوف باران پناه بغاری برده بودند و سنگی بر در غار فرو آمده پوشیده گشته و هر یک توسل بعمل خیری کرده چون توفیه مزد اجیر و مخالفت هوای نفس و
بالوالدین از حق سبحانه نجات خواستند و آن سنگ از پیش غار دور شده خلاصی یافتند و در باب اصحاب الکهف اقوال مختلفه بسیار است در بنا
ترجمه انچه اشهر و اصح است مذکور میگردد آورده اند که دقیانوس در زمان تسخیر ممالک روم بشهر افسوس رسید و انجا مذبحی برای بتان که معبودان او بودند ساخته
اهل شهر را تکلیف پرستش ایشان کرد هر که سخن او شنید خلاصی یافت و هر که تمرد نمود بقتل رسید شش جوان نو رسیده خداپرست از بزرگ زادگان شهر گوشه
گرفته بدعا و نیاز مشغول گشتند و از حق تعالی درخواست نمودند که ایشان را از فتنهٔ آن جبار امین سازد القصه مهم ایشان بعرض دقیانوس رسیده و به حضار
ایشان امر کرده تهدید بسیار نمود و ایشان بر طریق توحید رسوخ ورزیده مطلقا فرمان او قبول نکردند دقیانوس نفر مود تا حلی و حلل که در بر داشتند از ایشان
انتزاع کردند و گفت شما جوانید و خرد سال شما را دو سه روز مهلت دادم تا در کار خود تامل کنید و به بینید که مصلحت شما در قبول قول من است یا در دادن
پس از ان شهر متوجه موضع دیگر شد و جوانان رفتن او را غنیمت دانسته با یکدیگر در باب مهم خود مشاورت نمودند و رای همه بر فرار قرار گرفت هر یک از خانه
پدر قدری مال بجهت زاد و نفقه بر داشته روی بکوهی که نزدیک شهر بود آوردند و در راه شبانی بدیشان رسیده و بدین ایشان در آمد و در مرافقت ایشان سعی
نمود سگ شبان نیز بر عقب ایشان دویدن آغاز کرد چندانکه منع کردند ممتنع نشد و خدای او را بسخن آورد تا بزبان فصیح گفت از من مترسید که من دوستان
خدا را دوست میدارم شما در خواب روید تا من شما را پاسبانی کنم اما چون نزدیک کوه شدند شبان گفت من درین کوه غاری میدانم که بدو پناه میتوان گرفت باتفاق
روی بغار نهادند حق سبحانه از رفتن ایشان بغار برین وجه خبر میدهد اِذْ اَوَى الْفِتْيَةُ یاد کن چون بازگشت کردند جوانان و منضم شدند اِلَى الْكَهْفِ بغار جرم
فَقَالُوْا پس گفتند رَبَّنَا اٰتِنَا ای پروردگار ما بده ما را مِنْ لَّدُنْكَ از نزدیک خود رَحْمَةً بخششی یعنی آمرزش یا روزی یا امن از عدو وَهَيِّئْ لَنَا
و مهیا ساز برای ما مِنْ اَمْرِنَا از کار ما که مفارقت کفار است رَشَدًا راستی و نیکوئی و صواب فَضَرَبْنَا عَلٰۤى اٰذَانِهِمْ پس نهادیم ما بر گوشهای
ایشان حجابی که سخن نشنوند یعنی بخوابانیدیم ایشان را فِى الْكَهْفِ در غار سِنِيْنَ عَدَدًا سالهای ذات عدد یعنی شمرده ثُمَّ بَعَثْنٰهُمْ پس انگیختیم
یعنی بیدار کردیم ایشان را لِنَعْلَمَ تا ببینیم انچه بعلم ازلی دانسته ایم یعنی تا بدانند بندگان ما که درین قصه اَىُّ الْحِزْبَيْنِ کدام از دو گروه مراد اهل کتابین اند
٤ یا مومن و کافر یا متقدمین و متاخرین و بر هر تقدیر معلوم کردد که کدام از ینها اَحْصٰى شمار نگاه دارنده تر هست لِمَا لَبِثُوْۤا اَمَدًا مر اندازهٔ مدتی
که درنگ کردند ایشان در غار یعنی دانسته شود که ضبط زمان لبث ایشان کدام گروه کرده اند و شماری که راست تر است نَحْنُ نَقُصُّ ما قصد میکنیم
یعنی میخوانیم عَلَيْكَ بر تو که محمدی نَبَاَهُمْ خبر ایشان را بِالْحَقِّ براستی اِنَّهُمْ فِتْيَةٌ بدرستی که ایشان جوانان بودند که از روی صدق
اٰمَنُوْا بِرَبِّهِمْ ایمان آوردند بپروردگار خویش وَزِدْنٰهُمْ و بیفزودیم ایشان را هُدًى راه نمودی یعنی ثبات و یقین وَّرَبَطْنَا و بستیم
عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان یعنی استوار ساختیم دل ایشان را و قوت دادیم بر اظهار حق و جرات ارزانی داشتیم در رد سخن بر دقیانوس اِذْ قَامُوْا
چون بایستادند در پیش وی و او ایشان را بر پرستش بت دعوت کرد فَقَالُوْا پس گفتند رَبُّنَا پروردگار ما رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدگار
آسمانها و زمینها است لَنْ نَّدْعُوَا هرگز نخواهیم پرستید مِنْ دُوْنِهٖۤ بجز وی اِلٰهًا معبودی لَقَدْ قُلْنَاۤ بخدای که گفته باشیم اِذًا آنهنگام
که دیگری را پرستیم شَطَطًا سخن خطا و دروغ هٰۤؤُلَاۤءِ قَوْمُنَا این گروه که کسان ما اند در نسب یعنی جمعی از اهل افسوس اتَّخَذُوْا فرا گرفتند
بسبب تهدید دقیانوس و بیم قتل مِنْ دُوْنِهٖۤ بجز خدای بحق اٰلِهَةً خدایان دیگر که بر باطلند لَوْلَا يَاْتُوْنَ چرا نمی آرند کافران عَلَيْهِمْ
بر پرستش بتان و استحقاق ایشان مر عبادت را بِسُلْطٰنٍۭ بَيِّنٍ بحجتی روشن و برهانی ظاهر یعنی دقیانوس که بوعید قتل مردم را تکلیف بت پرستی میکند حجت
و برهان فَمَنْ اَظْلَمُ پس کیست ستمکار تر مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا ازانکه بر خدای تعالی دروغی که نسبت شرکا کند
بوی و قبل ازین گذشت که دقیانوس بعد از معارضهٔ ایشان را مهلت داد و ایشان فرار کردند یملیخا که مهتر ایشان بود در اثنای طریق با ایشان گفت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وَاِذِ اعْتَزَلْتُمُوْهُمْ وچون یک سو شدید وا از اهل شرک دوری جستید از ایشان وَمَا يَعْبُدُوْنَ وآنچه می پرستند اِلَّا اللّٰهَ مگر خدای تعالی را ایشان
خدا را معبودی دانستند وبتان را در عبادت شریک می ساختند یملیخا فرمود که چون از ایشان ومعبودان باطل ایشان برکرانه شدید فَاْوُا اِلَى الْكَهْفِ
پس باز گشت کنید بسوی غار ودر وجای گیرید يَنْشُرْ لَكُمْ بگستراند لَكُمْ رَبُّكُمْ برای شما پروردگار شما وبسیار سازد برای شما مِنْ رَّحْمَتِهٖ از بخشایش
خود ودر دو سرای وَيُهَيِّئْ لَكُمْ وبسازد برای شما مِنْ اَمْرِكُمْ از کار شما مِرْفَقًا آن چیزی که بدان نفع گیرید در دین ودنیا آورده اند که جوانان اتفاق
نموده بکوه برآمدند وشبان ایشان را در غار درآورد وچون در غار قرار گرفتند حق سبحانه خواب بر ایشان گماشت همانجا بخسپیدند دقیانوس بعد از دو سه
روزی با فسوس باز آمده از احوال جوانان پرسید وچون از فرار ایشان خبر یافت آبای ایشان را باحضار ایشان تکلیف نمود گفتند ای ملک مبلغی اموال ما برد
بدین کوه متحصن شده اند دقیانوس با جمعی بر عقب ایشان رفت وایشان را دران غاری که گرده یافت پنداشت که بیدارند فرمود که در غار بسنگ برآرید تا همه
در پنجا میرند پس در غار استوار ساختند ودو مومن از مقربان دقیانوس اسامی واحوال جوانان را بر لوحی از سنگ نقش نموده در دیوار غار وضع کردند
بامید آنکه شاید روزی کسی بدینجا رسد واز احوال ایشان خبردار گردد وغار ایشان در طرف جنوبی کوه بنا خلوس بود لاجرم آفتاب بوقت طلوع وغروب
بر دو جانب وی بتافت وعفونت آنرا تحلیل کرده هوا را باعتدال باز می آورد ودرون غار نمی تافت تا الوان واجساد ایشان را متغیر وثیاب
ایشانرا تباه نکرداند چنانچه حق سبحانه میفرماید که وَتَرَى الشَّمْسَ وبینی تو ای بیننده آفتاب را اِذَا طَلَعَتْ چون طلوع کند تَّزٰوَرُ میل کند
عَنْ كَهْفِهِمْ از غار ایشان ذَاتَ الْيَمِيْنِ بسوی راست آینده چه در غار در مقابله قطب شمالی افتاده وَاِذَا غَرَبَتْ وچون غروب کند
تَّقْرِضُهُمْ ببرد از ایشان وبگردد ذَاتَ الشِّمَالِ بسوی چپ نگرنده وَهُمْ وایشان فِيْ فَجْوَةٍ مِّنْهُ در فراخی اند از غار یعنی در وسط آن بحیثیتی که
روح هوا بدیشان میرسد واز تعفن غار ایمنند ذٰلِكَ مِنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ این خبر ایشان از دلایل قدرت خدای است مَنْ يَّهْدِ اللّٰهُ
هر کرا خدای تعالی راه نماید بتوفیق فَهُوَ الْمُهْتَدِ پس او راه یافته است بفلاح ورشاد وَمَنْ يُّضْلِلْ وهر کرا فرو گذارد فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ پس نیابی
تو مراو را وَلِيًّا مُّرْشِدًا هرگز دوستی راه راست نماینده وَتَحْسَبُهُمْ وپنداری تو ایشانرا اَيْقَاظًا بیداران زیرا که چشمهای ایشان باز
باشد وَّهُمْ رُقُوْدٌ وحال آنکه ایشان خفتگانند در کشف الاسرار آورده که این حال نمودار کار جوانمردان طریقت است چون بظواهر ایشان درنگری
بینی که جلوه گرانند در میدان اعمال وچون بسرائر ایشان دریابی بینی که همه فارغ اند در بوستان لطف ذو الجلال بباطن مست بظاهر هوشیار وبمعنی یکتا
وبصورت در کار بیت ظاهری با این وآن در ساخته ؛ باطنی از جمله وا پرداخته ؛ ابن عباس رض فرمود که اصحاب کهف را در هر
شش ماه از جانبی بجانبی میگردانند تا زمین آنچه بروست از اجساد ایشان نخورد وگویند در هر سالی در روز عاشورا میگردانند وپس بر هر تقدیر تقلب
ایشان ثابت است کما قال الله تعالی وَنُقَلِّبُهُمْ ومیگردانیم ایشانرا یعنی ملائکه بامر ما میگردانند ایشانرا ذَاتَ الْيَمِيْنِ بدست راست
وَذَاتَ الشِّمَالِ ۖ وبجانب چپ وَكَلْبُهُمْ وسگ ایشان بَاسِطٌ گسترانیده است ذِرَاعَيْهِ دستهای خود را بِالْوَصِيْدِ به پیشگاه
غار یا بر آستانه او وآن سگی زرد بوده یا سرخ یا خاکستر گون یا خلنج ودر زاد المسیر آورده که سرخ بوده وپشتش سیاه وشکمش سفید ودمش ابلق
ونامش قطمیر است وقطفیر یا قطمور یا حمران یا زبان یا صهباء ودر تفسیر امام ثعلبی رح مذکور است که هر که در شبانروزی بر حضرت نوح علیه السلام
درود فرستد از گزدم بوی ضرر نرسد وهر که این کلمات را وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيْدِ نوشته با خود دارد از سگ متضرر نگردد
لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ اگر اطلاع یابی بر ایشان ونظر کنی بدیشان لَوَلَّيْتَ هر آینه روی بگردانی مِنْهُمْ از ایشان فِرَارًا بجهت گریختن وَّلَمُلِئْتَ
وهر آینه پر کرده شوی مِنْهُمْ رُعْبًا از ایشان ترس وبیم یعنی دل ترا از ترس ایشان پر سازند مراد آنست که کسی را طاقت دیدن ایشان نیست
بجهت آنکه چشمهای ایشان گشاده است وموبها وناخنهای ایشان دراز شده وایشان در مکان مظلم موحشند صورت این مخاطبات که گذشت
با حضرت پیغمبر است علیه الصلوة والسلام ومراد غیر او بند القصه چون دقیانوس در غار بر ایشان استوار کرده بازگشت وبدار الملک باز آمد
اندک زمانی باد اجل بنای حیاتش را درهم افکند وآن همه ملک ومال وجاه وجلال متلاشی گشت بیت دمی چند بشمرد ناچیز شد ؛ زمانه بخندید
کین نیز شد ؛ وبعد از ان چند مالک دیگر دران ممالک تصرف کردند تا نوبت بملک صالح تندروس رسید وگویند تندروس وپیش او مردی مومن وخدا

پرست

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ترس بود اکثر اهل زمان و او را در حشر جسد شبه افتاد و هرچند ملک ایشانرا پند داد سود نکرد حق سبحانه خواست که دلیلی بر حشر اجساد بر ایشان نماید اصحاب
کهف را از خواب بیدار کرد چنانچه گفت وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه ایشان را در خواب کرده بودیم بَعَثْنَاهُمْ برانگیختیم بر کمال قدرت و بیدار کردیم که نه جسد ایشان
بطول زمان تغیری یافته بود و نه جامهای ایشان کهنه و فرسوده گشته ایشان را نوم دادیم بحکمت و یقظه ارزانی داشتیم بقدرت لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ
تا سوال کنند میان یکدیگر و حال خود بشناسند و یقین ایشان در کمال قدرت ما بیفزاید قَالَ قَائِلٌ گفت گوینده مِنْهُمْ یعنی مکسلمینا که مهتر ایشان بود
اکبر بود كَمْ لَبِثْتُمْ چند وقت درنگ کردید درین غار مقصود آن بود که مدت لبث بدانند و نمازهای فوت شده را قضا کنند ایشان بامداد بغار در آمده بودند
چون درنگریستند آفتاب را بوقت چاشت رسیده دیدند قَالُوا لَبِثْنَا گفتند درنگ کردیم اینجا يَوْمًا روزی اگر در بروز در خواب شده باشیم أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ
یا پاره از روزی اگر درین روز خفته باشیم چون ناخنان خود را دیدند بالیده و موهای سر دراز شده یافتند قَالُوا گفتند بعضی از ایشان بعضی را رَبُّكُمْ
که پروردگار شما أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ داناتر است بآنچه درنگ کرده اید فَابْعَثُوا پس بفرستید أَحَدَكُمْ یکی را از میان شما بِوَرِقِكُمْ هَٰذِهِ بدین درمی که دارید
إِلَى الْمَدِينَةِ بسوی شهر افسوس فَلْيَنْظُرْ پس باید که فرستاده در نگرد أَيُّهَا تا کدام از اهل مدینه أَزْكَىٰ طَعَامًا پاکیزه‌تر ند از جهت طعام یعنی بنگرد
که طعام کدام کس حلال‌تر و پاکیزه‌تر است چه در زمان ایشان دران شهر کسان بودند که ایمان خود مخفی میداشتند غرض ایشان آن بود که ذبیحه ایشان پیدا
کنند که فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ پس بیارد بشما خوردنی ازان طعام پاک وَلْيَتَلَطَّفْ و باید که فرستاده نرمی و مدارا کند در خرید و فروخت
وَلَا يُشْعِرَنَّ و خبردار نگرداند بِكُمْ أَحَدًا بشما یکی را از اهل این شهر إِنَّهُمْ بدرستی که اهالی این مدینه که اکثر متابع دقیانوس اند إِنْ يَظْهَرُوا
اگر مطلع شوند یا قادر گردند و ظفر یابند عَلَيْكُمْ بر شما يَرْجُمُوكُمْ سنگسار سازند شما را أَوْ يُعِيدُوكُمْ یا بازگردانند شما را فِي مِلَّتِهِمْ
در کیش خویش وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا و رستگاری نیابید آنوقت که بدان دین در آیید و روی نجات نه بینید همیشه یعنی پیوسته در عذاب باشید یملیخا که اکمل
و عاقل ایشان بود وصیتها قبول فرموده روی بشهر نهاد و بدروازه رسید اوضاع آنرا متغیر دید چون بشهر در آمد بازار و محلات و اشکال و الوان مردم
بر نمطی دیگر یافت حیرت بروی غلبه کرده آخر الامر بدکان خباز آمد و درمی از آنچه همراه داشت بوی داد تا در عوض نان بستاند نانوا زری دید منقش بنام
دقیانوس خیال بست که این مرد گنجی یافته آن زر را بنا آزمی و دیگر بدیگری نمود بیک لحظه این خبر در بازار منتشر شده بشحنه رسید و یملیخا را طلبیده تهدید
عظیم نمود و طلب باقی زرها کرد یملیخا گفت من گنجی نیافته ام دیروز این زر از خانه پدر بر داشته ام و امروز ببازار آورده ام نام پدرش پرسیدند او چون بگفت
کسی از اهل شهر ندانست و ویرا تکذیب نمودند و از غایت دهشت گفت مرا پیش دقیانوس برید که او از مهم من آگاهی دارد مردم آغاز استهزا کردند که دقیانوس
قریب سیصد سال شد که مرده است تو مارا بافسوس میگیری یملیخا گفت شما با من سخت میگیرید دیروز ما جماعتی از وی گریخته بکوه رفتیم و امروز مرا بشهر
بطلب طعام فرستادند من بجز این چیزی ندانم القصه او را نزد ملک بردند و صورت حال تقریر کرد ملک با جمعی مقربان و اشراف بلد روی بغار آوردند یملیخا بغار
در آمد و یاران را از صورت حال خبر داد علی الفور ملک برسید و آن لوح که بر در غار بود برخواندند و اسامی و احوال ایشان معلوم کرد و با قوم بغار در آمد و ایشانرا
با رو و موهای تازه و جامهای نو متحیر شده بر ایشان سلام کرد جواب دادند و حق سبحانه تعالی ازین حال اخبار فرمود وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه ایشانرا بیدار کردیم
أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ مطلع گردانیدیم تندروس و قوم او را بر ایشان لِيَعْلَمُوا تا بدانند أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ آنکه وعده الله بابعث و حشر حَقٌّ راست و درست
است چه خواب و بیداری ایشان بموت و بعث مشابهتی تامه دارد وَأَنَّ السَّاعَةَ و دیگر تا بدانند آنکه روز قیامت لَا رَيْبَ فِيهَا هیچ شکی نیست
در وی پس حق تعالی اطلاع داد ایشانرا إِذْ يَتَنَازَعُونَ چون نزاع میکردند اهل آن زمان بَيْنَهُمْ میان یکدیگر أَمْرَهُمْ امر دین خود را بعضی میگفتند حشر مر ارواح
را
رواح مجرده خواهد بود و برخی قایل بودند بحشر روح و جسد با یکدیگر پس بدیدن ایشان ظاهر شد که روح و جسد با هم مبعوث خواهند شد چه خداوندی که توفی نفس
ایشان کرده سیصد و نه سال بدنهای ایشانرا از تحلل و تغیر نگاه دارد و پس از سال ارواح کند بآن قادر است بر توفیه نفوس همه مردمان و امساک اجزای
ابدان ایشان و دیگر باره فرستادن بارواح بآن. بیت پیش قدرت کارها دشوار نیست ؛ عجز را با قدرت حق کار نیست ؛ آورده اند
که جوانان ملک را دعا کردند و در مراجع خود بخفتند و ارواح ایشان مقبوض شد و در تفسیر امام ثعلبی مذکور است که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام
را آرزوی آن شد که اصحاب کهف را به بیند جبرئیل علیه السلام آمد و گفت که یا رسول الله تو ایشانرا در دنیا نخواهی دید اما از اخیار صحابه خود چهار کس را

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بفرست تا ایشان را بدین تو دعوت کنند آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرمود که چگونه فرستم و کرا امر کنم برفتن جبرئیل علیه السلام گفت ردای مبارک خود را
بگستران و امیر المؤمنین ابو بکر صدیق و فاروق و علی مرتضی و ابو ذر را رضی الله عنهم بگو تا هر یک بگوشه بنشینند و باد را که مسخر حضرت سلیمان علیه السلام
بود بطلب که خدای او را مطیع تو گردانیده و بفرمای تا ایشان را برداشته بدان غار برد حضرت علیه الصلوة والسلام آنچنان کرد و اصحاب رضی الله عنهم
بدر غار رسیده سنگی برداشتند سگ ایشان روشنی دید بانگ زدن در گرفت و حمله آورد اما چون چشم وی ایشان را دید دم جنبانیدن آغاز کرد
و بسر اشارت کرد که درآئید ایشان درآمده گفتند السلام علیکم و رحمة الله و برکاته حق سبحانه ارواح با جساد ایشان باز آورد تا برخاستند و جواب سلام باز
دادند صحابه گفتند نبی الله محمد بن عبد الله علیه السلام شما را سلام رسانیده ایشان جواب گفتند و علی محمد رسول الله علیه الصلوة والسلام پس دعوت کردند
ایشان را بدین اسلام و ایشان قبول نمودند و گفتند حضرت پیغمبر را علیه الصلوة والسلام سلام رسانید و باز در مراجع خود تکیه کردند و بار دیگر نزد خروج مهدی
بر ایشان سلام کند و جواب دهند پس بمیرند و در قیامت مبعوث گردند القصه چون تندروس و قوم او این حالات که سابقا مذکور شد مشاهده نمودند
فقالوا ابنوا علیهم پس گفتند بنا نهید بر ایشان بنیانا دیواری که از چشم مردم پوشیده باشند یا بدان بنا موضع ایشان را بشناسند ربهم پروردگار
ایشان اعلم بهم داناتر است بکار ایشان از جمعی که منازعت میکنند در باب ایشان قال الذین غلبوا گفتند آنانکه غالب شدند علی امرهم بر دین
ایشان یعنی آن جماعت که بحشر اجساد قائل بودند گفتند لنتخذن علیهم فرا میگیریم بر ایشان مسجدا مسجدی که مردمان در آن نماز گذارند سیقولون
زود باشد که گویند یهود یا یعقوبیه از نصاری که اصحاب کهف ثلثة سه تن بودند رابعهم کلبهم چهارم ایشان سگ ایشان و یقولون و گویند
نسطوریه از ترسایان خمسة پنج تن اند سادسهم کلبهم ششم ایشان سگ ایشان و میگویند ایشان این سخن را رجما بالغیب انداختن
بپوشیدگی یعنی گفتاری است که به پندار یا اختراع خود میگویند و یقولون و گویند مسلمانان باخبار رسول الله صلی الله علیه و سلم سبعة ایشان
هفت تنند و ثامنهم کلبهم و هشتم ایشان سگ ایشان قل ربی بگو آفریدگار من اعلم بعدتهم داناتر است بشمار ایشان ما یعلمهم
نمیدانند عدد ایشان را الا قلیل مگر اندکی از آدمیان که پیغمبر علیه الصلوة والسلام و اصحاب او رضی الله عنه ابن عباس رض عنه فرمود که انا من ذلک
القلیل و از علی رضی الله عنه منقول است که اصحاب کهف هفت تن بودند و اسامی ایشان این است یملیخا مکسلمینا مسیلینا مرنوش و شاذنوش
و برنوش و اسم راعی مرطونس است و اسم کلبهم قطمیر و روایات دیگر از اسامی ایشان هست انچه فی الجمله صحتی دارد اینست در تیسیر از عبد الله بن عمر رض
نقل میکند که چون آتش در موضعی افتد پس این اسامی بر کاغذی نوشته در انجا افکند فی الحال میمیرد و اهل تاویل را در باب اصحاب کهف سخن بسیار است بعضی
می گویند این قصه نمودار از احوال بدلاء سبعه است که هفت اقلیم عالم بوجود باجود ایشان قائم است و کهف خلوت گاه ایشان بود و کلب نفس حیوانیه
و نزد جمعی اشارت هست بروح و عقل و قلب و نظری و معیشتی و قوت قدسیه و سر و خفی که تعلق بکهف بدن دارند و دقیانوس نفس اماره است و حواله
توضیح این سخنان بجواهر تفسیر میرود فلا تمار پس تو جدال مکن ای محمد فیهم در شان اصحاب کهف با اهل کتاب یعنی جدال کنند الا مراء ظاهرا
مگر جدالی ظاهر یعنی تعمق منمای در مجادله و بر ایشان بخوان انچه در قرآن است و بر تجهیل ایشان اشتغال مفرما و لا تستفت و فتوی مجوی یعنی مپرس فیهم
در شان ایشان منهم از اهل کتاب احدا یکی را آورده اند که چون سوالات ثلثه مذکوره را از حضرت رسول علیه الصلوة والسلام پرسیدند فرمود که فردا
بیائید تا شما را خبر کنم و نگفت انشاء الله تعالی پانزده روز یا کم یا بیش وحی فرود نیامد و قریش طعنه آغاز کردند و غبار ملال بر مرآت دل بیغل آن حضرت نشست
حق سبحانه این آیت فرستاد که و لا تقولن لشیء و مگوی مر چیزی و کاری را که قصد داری بر آن انی فاعل بدرستی که من کننده ام ذلک غدا این کار
فردا الا ان یشاء الله مگر آنکه خواهد خدای یعنی گوی که اگر خدای خواهد واذکر ربک و یادکن مشیت پروردگار خود را اذا نسیت چون استثنا
فراموش کرده باشی و بگو انشاء الله یا یادکن پروردگار خود را وقتی که خود را فراموش کرده باشی چه حقیقت ذکر فنای ذاکر است در مذکور حضرت شیخ الاسلام
قدس سره فرموده که ذکر حقیقی آنست که دل ذاکر در سر مذکور شود و جان وی در سر نور حضور عیان گردد و عیان دور از بیان بلکه مثنوی فی بیان میگنجد اینجا نی
عیان :: نی من و نی ما و نی نام و نشان :: ذکر و ذاکر محو گردد بالتمام :: جمله گی مذکور ماند والسلام :: وقل عسی و بگو شاید که ان یهدین
انکه دلالت کند مرا ربی آفریدگار من لاقرب بان چیزی که نزدیکتر است من هذا از شان اصحاب کهف که می پرسید رشدا از راه صواب و چون

علیه الصلوة والسلام ... و مهدی ...

عسی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

عسی از حق سبحانه لابد است او را راه نمود به بزرگتر چیزی که آن قصه اصحاب کهف از اخبار انبیا و امم سابقه بوده و انبیا از نوازل و حوادث آیت وَلَبِثُوا
درنگ کردند آن جوان مردان همه فِي كَهْفِهِمْ در غار خود و قتیکه در خواب بودند ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ سیصد سال وَازْدَادُوا تِسْعًا
و زیاده کردند و بر آن افزودند نه سال و یکی در لباب آورده که سیصد شمسی بوده و نه سال بر او افزوده اند تا سال قمری شده چه تفاوت بین السنین در هر
سال قریب یازده روز است و بتحقیق سیصد سال شمسی سیصد و نه سال قمری بود و دو ماه و نوزده روز باشد و در خبر هست که ترسایان گفتند که ما سیصد سال ایم
و نه را نشناسیم حق تعالی فرمود که قُلِ اللَّهُ بگوی خدای تعالی أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا داناتر است بمقداری که درنگ کردند لَهُ مر او راست غَيْبُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ پوشیده های آسمان و زمین یعنی مخفیات اهالی آن أَبْصِرْ بِهِ چه بیناست خدای بهر موجودی وَأَسْمِعْ و چه شنواست بهر مسموعی
مَا لَهُمْ نیست مر اهل آسمان و زمین را مِنْ دُونِهِ بجز وی مِنْ وَلِيٍّ هیچ دوستی که متولی امور ایشان بود وَلَا يُشْرِكُ و انباز نمیکند خدای فِي حُكْمِهِ
در فرمان و قضای خود أَحَدًا هیچ یکی را از موجودات علوی و سفلی وَاتْلُ مَا أُوحِيَ و بخوان آنچه وحی کرده شده است إِلَيْكَ بسوی تو مِنْ كِتَابِ
رَبِّكَ از کتاب پروردگار تو که قرآن است لَا مُبَدِّلَ هیچ تغییر کننده نیست در آن لِكَلِمَاتِهِ مر سخنان او را که در شان اصحاب کهف فرو فرستاده
وَلَنْ تَجِدَ و نیابی تو مِنْ دُونِهِ بجز وی مُلْتَحَدًا پناهی صاحب کشاف آورده که قومی از رؤسای کفره مر حضرت رسالت پناه را علیه الصلوة
والسلام را گفتند این پشمینه پوشان بی قدر را چون صهیب و بلال و عمار و خباب رضی الله عنهم که بوی خرقهای ایشان ما را متاذی میدارد از مجلس خود دور سازتا با تو مجالست کنیم این آیت نازل شد که وَاصْبِرْ نَفْسَكَ و باز دار تن خود را و شکیبائی کن مَعَ الَّذِينَ آنانکه يَدْعُونَ رَبَّهُمْ می پرستند پروردگار
خود را بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ بامداد و شبانگاه مراد طرفی النهار است یا صلوة فجر و عصر یا مجامع اوقات یعنی شب و روز بپرستش حق مشغول اند يُرِيدُونَ
وَجْهَهُ میخواهند رضای او را یا او را میجویند و جویای غیر او نیستند نزد بعضی این آیت مدنی است و سبب نزول آن بود که جمعی از مؤلفه قلوب چون
عیینه بن حصین و اقرع بن حابس و امثال ایشان گفتند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما اشراف عربیم با سلمان و ابوذر و فقرای مسلمانان همنشینی
نتوانیم کرد اگر تو ایشان را دور سازی ما نزدیک تو آمده و بتعلیم احکام شرع قیام نمائیم آیت آمد که صبر کن بر صحبت درویشان که اوقات صبح و شام برای
خدا پرستش او میکذرانند وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ چشمهای تو از ایشان یعنی نظر از ایشان باز مدار و بغیر ایشان التفات مکن تُرِيدُ میخواهی
تو زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا آرایش زندگانی دنیا باید دانست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم را هرگز بدنیا و زینت آن میل نبوده بلکه معنی آیت
آنکه مکن عمل کسی که مایل بزینت دنیا است چه مایل بدنیا از فقرا معرض و بر اغنیا مقبل باشد وَلَا تُطِعْ و فرمان مبر مَنْ أَغْفَلْنَا آنرا که غافل
گردانیدیم قَلْبَهُ دل او را عَنْ ذِكْرِنَا از یاد کردن ما را آنکس امیة بن خلف بود و اتباع او یا عیینه و اشیاع او که آنحضرت علیه الصلوة والسلام
را بطرد فقرا میفرمودند که ما دل او را غافل کرده ایم وَاتَّبَعَ و پیروی کرده است هَوَاهُ آرزوی نفس خود را وَكَانَ أَمْرُهُ و هست کار او
فُرُطًا تباه و ضایع یا موجب حسرت و ندامت و هلاکت وَقُلِ الْحَقُّ و بگو مر ایشانرا که آنچه بشما آورده ایم یعنی قرآن پیغام راست و سخن درست
است مِنْ رَبِّكُمْ از آفریدگار شما فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ پس هر که خواهد گرویدن بوی پس باید که بگرود وَمَنْ شَاءَ و هر که خواهد ناگرویدن آن
فَلْيَكْفُرْ پس گو کافر گردد امام زاهد آورده که مراد امر توعید و تهدید است نه امر اجازت و اباحت و ابن عباس رض فرمود که امر بمعنی خبار است
یعنی هر کرا خدا خواهد که ایمان آرد هر آئینه ایمان آرد و هر کرا خواهد که کافر شود بیشک کافر گردد وما تشاؤن الا ان يشاء الله آنچه مشیت
ازلی بدان متعلق شده از سمت تغییر مبرا و از صفت تبدیل معرا است بیت هر کرا خواهی بران و هر کرا خواهی بخوان :: حکم حکم تست و کس
را چاره جز تسلیم نیست إِنَّا أَعْتَدْنَا بدرستی که ما آماده کرده ایم لِلظَّالِمِينَ برای ستمکاران یعنی ناگرویدگان نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ آتشی که فرا گرد در آرد
ایشانرا سُرَادِقُهَا سراپرده های آن تشبیه کرده آتشی را که محیط بود بر کافران بسراپرده که مشتمل باشد بر اهالی آن و در حدیث ابوسعید خدری رض هست
که سرادق نار چهار دیوار است غلظت هر یک از آن چهل ساله راه که بگرد کافران در آمده وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا و اگر فریاد خواهی کنند از تشنگی يُغَاثُوا
بِمَاءٍ فریاد رسیده شوند بآبی که كَالْمُهْلِ مانند دردی زیت یا مس گداخته که چون پیش دهن ایشان برند يَشْوِي الْوُجُوهَ بریان کند و بسوزاند
رویهارا از فرط حرارت بِئْسَ الشَّرَابُ بد شرابی است مهل وَسَاءَتْ و بد است آتش مُرْتَفَقًا جای بودن إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

آنانکه بگرویدند بخدای وکتاب ورسول او وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وبکردند کارهای شایسته اِنَّا لَا نُضِيعُ بتحقیق که ما ضایع نگردانیم اَجْرَ مَنْ اَحْسَنَ
مزد آنکس را که نکوتر هست عَمَلًا از روی کردار اُولٰئِكَ آنگروه مؤمنان وپسندیده کان لَهُمْ مرایشان راست جَنَّاتُ عَدْنٍ بوستانهای اقامت
یعنی بهشتها که دران مقیم باشند تَجْرِي میرود مِنْ تَحْتِهِمُ الْاَنْهَارُ از زیر منازل ایشان یا باء ایشان جویها یُحَلَّوْنَ پیرایه بسته شوند فِيهَا
مِنْ اَسَاوِرَ دران بوستانها از دستوانهای ساخته شده مِنْ ذَهَبٍ از زر در زاد المسیر از ابن جبیر رضی الله عنه نقل میکند که هر یک از بهشتیان را
سه دستوانه بود یکی از زر ویکی از نقره ویکی از لؤلؤ ویاقوت وَيَلْبَسُونَ ومیپوشند ثِيَابًا خُضْرًا جامهای سبز رنگ مِنْ سُنْدُسٍ از دیباهای نازک
وَاِسْتَبْرَقٍ ودیباهای سطبر فراخور آرزوهاء هر یک مُتَّكِئِينَ فِيهَا تکیه زدگان باشند در بهشت عَلَى الْاَرَائِكِ بر تختها چنانچه عادت متنعمان است
نِعْمَ الثَّوَابُ نیک پاداشی است بهشت ونعیم آن وَحَسُنَتْ ونیکوست آن تختها مُرْتَفَقًا تکیه گاه یا نیکوست بهشت منزل وآرامگاه وَاضْرِبْ
لَهُمْ مَثَلًا وپیدا کن برای مؤمنان وکافران مثلی وآن مثل کدام است رَجُلَيْنِ دو مرد که برادران بودند از بنی اسرائیل یکی یهودا یا یلیخا واو مؤمن بود ودیگری
قطروس یا قطرس واو کافر بود هشت هزار دینار از پدر بدیشان بمیراث رسید هر یک چهار هزار دینار بتصرف کردند وکافر بدان ضیاع وعقار ومتاع خانه
خرید ومؤمن همه را در وجوه خیر صرف کرد حق سبحانه تعالی از مآل وحال ایشان خبر میدهد که جَعَلْنَا لِاَحَدِهِمَا دادیم هر یکی را از ایشان یعنی قطروس را
جَنَّتَيْنِ دو بوستان مِنْ اَعْنَابٍ از تاکهای انگور وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ ومحفوف گردانیده ایم ما آنرا بخرمابنان یعنی درختان خرما گرداگرد آن درآوردیم
وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا وپیدا کردیم میان آن دو باغ زَرْعًا کشتزار تا آن موضع جامع اقوات وفواکه باشد كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آن دو باغ اٰتَتْ
اُكُلَهَا بداد میوهها ومحصول خود را تمامی وَلَمْ تَظْلِمْ وستم نکردی یعنی کم نساختی مِنْهُ شَيْئًا از میوه معهود چیزی را یعنی در اغلب آن است که میوه
در سالی تمام آید وسالی ناقص همیشه میوه آن باغها تمام آمدی وَفَجَّرْنَا وروان کردیم خِلَالَهُمَا نَهَرًا میان آن دو بوستان جوی آب تا شرب
آن دایم باشد وَكَانَ لَهُ وبود مر کافر را ثَمَرٌ همه میوه یعنی غیر از انگور وخرما میوههای دیگر داشت واختصاص آنها بذکر جهت غالبیت بوده آورده اند
که یهودا محتاج شد ورجوع به برادر نموده از وی در معیشت توقع مساعدتی کرد قطروس گفت زر من وتو برابر بوده من اینهمه باغ ومتاع پیدا کردم وغلامان
وخادمان دارم تو چرا تنگدست وپریشان حالی یهودا گفت ای برادر تو بدان مال باغ دنیا خریدی ومن بوستان بهشت خریدم تو سرای در دنیا ساختی ومن
جنت خانه گرفتم تو کدخدا شدی ومن مهر حور العین دادم تو غلام وکنیزک جمع کردی ومن طلب ولدان وغلمان نمودم قطروس ورا ملامت کردن آغاز نهاد
وگفت زر نقد بوعده نسیه از دست دادی وخود را خوار ومحتاج گردانیدی فَقَالَ پس گفت قطروس لِصَاحِبِهِ مر یار خود یعنی برادر خود را وَهُوَ يُحَاوِرُهُ
واو مجادله میکرد با او وسخن باز میگردانید یعنی این میگفت وآن جواب میداد کافر گفت اَنَا اَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا من بیشترم از تو از جهت مال دنیا وَاَعَزُّ
نَفَرًا وعزیزترم از قبل اولاد وحشم وخدم پس دست یهودا گرفت وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وبباغ خود در آمد وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وحال آنکه او ستم
کننده بود بر نفس خود بعجب ومفاخرت آنکه آرزوی محبت دنیا قَالَ مَا اَظُنُّ گفت گمان نمیبرم اَنْ تَبِيدَ آنکه فانی شود وبسر آید ونابود گردد
هٰذِهٖ اَبَدًا این بوستان من هرگز یا مظنه من نیست که این دنیا سپری گردد وَمَا اَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وگمان نمیبرم قیامت را آینده
وَلَئِنْ رُدِدْتُ واگر باز گردانیده شوم بزعم تو اِلٰى رَبِّي بسوی پروردگار من چنانکه تو میگوئی ومرا برانگیزند لَاَجِدَنَّ بخدای که بیابم خَيْرًا مِنْهَا
بهترین بوستانها مُنْقَلَبًا جای بازگشتن یعنی استحقاق من مقتضی آنست که فردا بهشت بمن دهند چنانچه امروز این باغ بمن داده اند قَالَ لَهُ گفت
مر قطروس را صَاحِبُهُ یار او یهودا وَهُوَ يُحَاوِرُهُ وحال آنکه او جدال میکرد با او اَكَفَرْتَ آیا کافر شدی بانکار بعث وتردد در آن بِالَّذِي
خَلَقَكَ بآنکس که بیافرید ترا مِنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ پس از نطفه که ماده نزدیک است یعنی پدر ترا که اصل ماده تو است یا خود ماده
اصل ترا ثُمَّ سَوّٰىكَ رَجُلًا پس ترا راست کرد مردی رسیده درست اندام لٰكِنَّا لیکن من میگویم هُوَ اللّٰهُ اوست خداوند بحق رَبِّي پروردگار
وآفریدگار من از خاک ونطفه وَلَا اُشْرِكُ وانباز نمیگردانم بِرَبِّي اَحَدًا بخداوند خود هیچکس را وَلَوْلَا اِذْ دَخَلْتَ وچرا چون در آمدی
جَنَّتَكَ ببوستان خود قُلْتَ مَا شَاءَ اللّٰهُ نگفتی که آنچه خدا خواهد یعنی آنکه گفتی هرگز زوال بدین باغ نرسد بایستی گفتی اگر خدای خواهد بماند واگر خواهد فانی
گرداند وچرا نگفتی لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ نیست قوت هیچکس را مگر بخدای تعالی یعنی بایستی که بعجز خود اعتراف کنی ودانی که آنچه ترا از عمارت باغ وتدبیر امر آن میسر شده

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

بدو کاری لطف حضرت باری است اِن تَرَنِ اَنَا اَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَّوَلَدًا ۚ اگر بینی مرا کمتر از تو از جهت مال و فرزند فَعَسٰی رَبِّیْٓ اَنْ یُّؤْتِیَنِ
پس شاید آنکه بدهد مرا پروردگار من بوستانی خَیْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ بهتر از بوستان تو در دنیا یا در آخرت بجهت ایمان من وَیُرْسِلَ و فرو فرستد عَلَیْهَا
بر بوستان تو بسبب کفر تو حُسْبَانًا صاعقها یعنی عذاب سخت مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان فَتُصْبِحَ پس گردد بوستان تو صَعِیْدًا زمین هامون
زَلَقًا ۙ بی گیاه که پای برو بلغزد اَوْ یُصْبِحَ یا گردد مَآؤُهَا آب آن بوستان غَوْرًا فرو رفته در زمین فَلَنْ تَسْتَطِیْعَ پس نتوانی تو لَهٗ مر آن
آب بزمین فرو رفته را طَلَبًا ۚ جستن یعنی طلب آن مقدور تو نبود پس یافتن و بازجوی آوردن خود چگونه تواند بود آورده اند که حق سبحانه سخن آن مومن را
راست گردانید و عذاب اهلاک و استیصال بدان باغ فرستاد وَاُحِیْطَ و فرا گرفته شد عذاب الهی بِثَمَرِهٖ بمیوه آن باغ کافر و تباه شد جمیع اشجار و اثمار
و خراب گشت هر بنا که در آن باغ ساخته بود فَاَصْبَحَ پس بامداد کرد قطروس و آن حال را مشاهده نمود یُقَلِّبُ میگردانید کَفَّیْهِ هر دو کف خود را
یعنی اندوه حسرت کف برکف میزد و پشیمانی میخورد عَلٰی مَآ اَنْفَقَ بر آن چیزی که خرج کرده بود فِیْهَا در عمارت آن وَهِیَ و حال آن که بناهای
آن باغ خَاوِیَةٌ افتاده بود عَلٰی عُرُوْشِهَا بر سقفهای خود یعنی اول سقوف ساقط شده جداران بروی افتاد و یا جفت که بسته بود بیفتاد
انگه تاکها بروی فرود آمد و بر هر تقدیر چون قطروس مشاهده آن عذاب کرد دست بر دست میزد وَیَقُوْلُ و میگفت یٰلَیْتَنِیْ ای کاشکی من
لَمْ اُشْرِكْ انباز نمی گرفتم و شریک نمی ساختم بِرَبِّیْٓ اَحَدًا ۵ به پروردگار خود دیگری را تا بوستان من بسبب شرک من خراب نمی شد وَلَمْ تَكُنْ لَّهٗ
و نبود مر او را فِئَةٌ یَّنْصُرُوْنَهٗ گروهی که یاری دهند در دفع عذاب از باغ او مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای که او بر آن قادر بود او را نصرت نکرد
وَمَا كَانَ و نبود قطروس مُنْتَصِرًا ۵ یاری دهنده مر خود را و انتقام کشنده از خدای هُنَالِكَ آنجا یعنی بوقت زوال نعمت یا در روز قیامت
یا بموطن جزا الْوَلَایَةُ نصرت دادن و یاری کردن لِلّٰهِ مر خدای راست الْحَقِّ خدای راست گوی و درست کار هُوَ خَیْرٌ وی بهتر است ثَوَابًا
از جهت پاداش مر آنانرا که بدو امیدوار تر بود وَّخَیْرٌ عُقْبًا ۵ و بهتر است از جهت عاقبت مر بنده ترسگار را یعنی عاقبت طاعت او بهتر است از عاقبت
طاعت غیر او و صاحب تاویلات تمثیل میکند رجلین را بنفس کافر و قلب مومن و جنتین را بهوا و دنیا که مشتمل اند بر اعناب شهوات و نخیل مستلذات
و زرع تمتعات بهیمیه و در بواقی احوال مناسب این مثل سخنان دارد و موضع بیان آن جواهر التفسیر است وَاضْرِبْ لَهُمْ و بیدا کن برای جهانیان
مَّثَلَ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا مثل زندگانی ایشان درین جهان كَمَآءٍ اَنْزَلْنٰهُ مانند گیاه رسته از آبی که فرو فرستادیم آنرا مِنَ السَّمَآءِ از سحاب یا از
جانب سما فَاخْتَلَطَ پس بیامیخت بِهٖ بآن آب نَبَاتُ الْاَرْضِ آن گیاه رسته از زمین و قوت گرفت و نشو و نمای خود بکمال رسانید و زمین
بر و تازه و خرم شد فَاَصْبَحَ پس بامداد کرد یعنی روز دیگر گشت آن گیاه تازه و زیبا هَشِیْمًا خشک گشته و در هم شکسته نباتی که از خشکی و شکستگی
تَذْرُوْهُ الرِّیٰحُ ؕ پراگنده میکردانند او را بادها و از زمین بر میکنند و بهر طرف می برند وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای تعالی عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ بر همه چیز
از انشا و افنا مُّقْتَدِرًا ۵ توانا تشبیه کرد زندگانی دنیا را بگیاهی که از آب باران سبز شود و بیالد و بکمال نمو رسد و وقت آن در آید که نفع
گیرند ناگاه آب از و منقطع گردد و خشک و بیفایده بماند همچنین آدمی بزندگی و تازگی که دارد خوش بر آید همین که نسیمه عمر او از عنفوان بپایان رسد متقاضی
اجل در آمده نهال نهاد او را بصرصر فنا خشک سازد و خرمنهای آرزو آرنده را بباد نیستی بر دهد بیت بهار عمر بسی دلفریب و رنگین است ولی چه سود
که دارد خزان مرگ از پی ۞ آورده اند که رؤسای عرب بمال و فرزند فخر و مباهات میکردند و پیغمبر علیه الصلوة والسلام را بآنکه درویش است و پسر ندارد
طعنه میزدند حق سبحانه فرمود که اَلْمَالُ وَالْبَنُوْنَ مال و پسران زِیْنَةُ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا ۚ آرایش زندگانی دنیا اند نه زاد قبر و توشه راه معاد
چه باندک زمانی عرصه تلف و هدف زوال خواهند شد وَالْبٰقِیٰتُ الصّٰلِحٰتُ و کارهای شایسته پاینده که ثمره آن ابدالآباد باقی ماند خَیْرٌ
عِنْدَ رَبِّكَ بهتر است نزدیک پروردگار تو ثَوَابًا از جهت پاداش وَّخَیْرٌ اَمَلًا ۵ و بهتر است از جهت امید یعنی صاحب آن اعمال هر چه
امید میدارد از حق سبحانه و تعالی در آخرت می یابد بعضی از علما بر آنند که باقیات صالحات نمازهای پنجگانه است و گویند کلمات خمسه است اعنی
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم یا کلمات سه گانه لا اله الا الله و استغفر الله و صلی الله علی
محمد و آله و اصحابه و سلم یا سخنان خوش که سبب فرح قلوب گردد یا نیات پسندیده که موجبات قبول اعمال بود یا نیات صالحات که بحکم من سر من الناس

سبب خلاصی والدین باشند امام قشیری رح فرموده که باقیات صالحات آن عمل است که مشوب بطمع و غرض نباشد بلکه خالصا لوجه الله بود تا نتیجه آن
ابد بسمت بقا موسوم تواند بود و رویم قدس سره فرموده که خلوص عمل آن است که رؤیت عمل از تو مرتفع شود یعنی عمل را از خود نه بینی و ندانی وَيَوْمَ نُسَيِّرُ
الْجِبَالَ و یاد کن روزی را که برانیم کوهها را یعنی از بیخ برکنیم و در هوا پراکنده سازیم وَتَرَى الْأَرْضَ و به بینی زمین را بَارِزَةً ظاهر شده از زیر کوهها و مردگان
همه بروی زمین آمده وَحَشَرْنَاهُمْ وحشر کنیم همه را یعنی جمع سازیم در موقف فَلَمْ نُغَادِرْ پس نگذاریم مِنْهُمْ أَحَدًا از ایشان یکی را حشر نا کرده
وَعُرِضُوا و عرض کرده شوند عَلَىٰ رَبِّكَ بر حساب آفریدگار تو صَفًّا ایستاده و صف کشیده و حق سبحانه گوید لَقَدْ جِئْتُمُونَا هر آینه آمدید شما بما برهنه
و تنها بی خدم و حشم و مال و منال كَمَا خَلَقْنَاكُمْ همچنانکه آفریده بودیم شما را أَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار که هیچ چیز نداشتید بَلْ زَعَمْتُمْ بلکه شما گمان بردید
و پنداشتید أَلَّن نَّجْعَلَ آنکه نسازیم لَكُم برای شما مَّوْعِدًا وقتی که برای انجاز وعده یا مکانی که موعود بود برای محاسبه این خطاب خاص برای منکران
بعث است وَوُضِعَ الْكِتَابُ و نهاده شود نوشتهای اعمال در دستهای اهل حشر یا کتابهای کردار ایشان در میزان فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ پس به بینی گناهکاران
مُشْفِقِينَ ترسان و اعراض کنندگان مِمَّا فِيهِ از آن چیزی که در کتاب ایشان باشد از گناه و فراموش کرده باشند یعنی چون بران مطلع گردند خوف
برایشان مستولی گردد وَيَقُولُونَ و گویند يَا وَيْلَتَنَا ای وای بر ما مَالِ هَٰذَا الْكِتَابِ چه بوده است این نامه را که مطلقا لَا يُغَادِرُ فرو نگذاشته
صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً گناهان خورد و بزرگ را إِلَّا أَحْصَاهَا مگر شمرده است همه آنرا و ضبط کرده و نگاه داشته وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا و یابند آنچه
کرده اند حَاضِرًا در پیش آمده وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ و ستم نکند پروردگار تو أَحَدًا بر کسی بنقصان حسنه یا زیادتی سیئه وَإِذْ قُلْنَا و یاد کن آنرا که
گفتیم لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا امر فرشتگانرا که سجده کنید لِآدَمَ مر آدم را فَسَجَدُوا پس سجده کردند إِلَّا إِبْلِيسَ مگر ابلیس كَانَ بود مِنَ الْجِنِّ از جن
یعنی قوم بنی الجان یا جن گروهی اند از ملائکه که از آتش آفریده شده اند و ابلیس از ایشان بوده غیر ایشان از ملایکه مخلوق اند از نور حق قول اول اصح است چه در همین
آیت او را ذریت اثبات میکند و ملایکه را ذریت نیست و دلیلی دیگر آن است که میگوید فَفَسَقَ پس بیرون رفت عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ از فرمان پروردگار خود
فا برای سببیه است یعنی عاصی شد بجهت آنکه در اصل جنی بوده أَفَتَتَّخِذُونَهُ آیا فرا میگیرید شیطانرا وَذُرِّيَّتَهُ و فرزندان او را أَوْلِيَاءَ دوستان
مِن دُونِي بجز من یعنی ایشانرا دوست میگیرید و فرمان برداری میکنید و در من عاصی میشوید وَهُمْ و حال آنکه ابلیس و ذریت او لَكُمْ مر شمارا دشمنانند
بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بد است مر ستمکارانرا ابلیس و ذریت او بَدَلًا بدلی از خداوند گویند ذریت بمعنی اتباع است و تسمیه ایشان بذریه از قبیل مجاز بود و اکثر
بر آنند که او را ذریت هست در تبیان آورده که چون حق سبحانه ابلیس را براند از پهلوی چپ او زوجه او را که آوه نام دارد بیافرید و او را بشمار بیضهای بیابان
فرزندان داد و از اولاد او یکی مره است که کنیت بدو یافته بود و دیگر لاقیس و ولهان است و در عین المعانی آورده لاقیس موسوس طهارت است و ولهان
موسوس صلوة و بعضی برعکس گفته اند و باتفاق زلنبور از اولاد او صاحب اسواق است که بدروغ و کم فروشی و خیانت وسوسه میکند و عور صاحب
ابواب زنا است و مسوط صاحب اراجیف است و داسم با خورنده طعام که بسم الله نگفته باشد شرکت میکند در خوردن و مدحش موکل علما است
و ایشانرا براهوای مختلفه میدارد و بعضی گفته اند که ثبر دیده از اولاد او است و او صاحب مصائب است که بجزع و فزع و روی و موی کندن و گریبان پاره
کردن و واثبور گفتن میفرماید مَا أَشْهَدتُّهُمْ حاضر نگردانیدم شیطان و اولاد او را خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بوقت آفرینش آسمان
و زمین تا با ایشان مشورت یا مددگاری طلبم وَلَا خَلْقَ أَنفُسِهِمْ نه بوقت آفرینش نفسهای ایشان اعتقاد جمعی کفار آن بود که جن بر علوم
غیبی مطلع اند حق سبحانه نفی میکند آنرا و میگوید ایشان در آفرینش آسمان و زمین حاضر نبودند تا غیب آنرا دانند و از آفرینش نفسهای خویش نیز بیخبر اند پس چگونه
ایشانرا در عبادت من انباز میگیرند وَمَا كُنتُ و نیستم من مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ فرا گیرنده گمراه کنندگانرا که ابلیس و ذریه او یند عَضُدًا یاران و مددگاران
یعنی من در خالقیت بی نیازم از یار و مددکار وَيَوْمَ يَقُولُ و یاد کن آن روز را که گوید خدای یا فرشته بامر او مشرکانرا که برای شفاعت خود یا بجهت دفع عذاب
از خود نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ بخوانید بآواز بلند شریکان مرا آنرا که گمان بردید که ایشان انباز من اند اضافت شرکائی بزعم ایشان است
و بجهت توبیخ و تقریع نیز می شاید فَدَعَوْهُمْ پس بخوانند کافران بتانرا و استغاثه کنند فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا پس اجابت نکنند لَهُمْ مر ایشانرا و بفریاد نرسند
وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم و گردانیدیم میان کفار و آلهه ایشان مَّوْبِقًا جای هلاکی یعنی وادی از وادیهای جهنم پیدا کنیم میان ایشان که مهلکه عظیم باشد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وهمه ایشان را در ان معذب سازیم و از عبدالله بن عمر رض منقولست که موبق وادیی باشد عمیق در جهنم که بدان جدا کنند میان اهل لا اله الا الله وما سوای ایشان وَرَاَ الْمُجْرِمُوْنَ و ببینند مشرکان النَّارَ آتش دوزخ را معاینه از چهل ساله راه فَظَنُّوْٓا اَنَّهُمْ پس یقین دانند که ایشان مُّوَاقِعُوْهَا در افتادنی اند در ان وَلَمْ يَجِدُوْا و نیابند عَنْهَا از ان آتش مَصْرِفًا مکانی که باز گردند بدان یا گریزگاه نیابند جهت آنکه از همه جوانب آتش احاطه کرده باشد بدیشان وَلَقَدْ صَرَّفْنَا و بدرستی که ما بیان کردیم و مفصل کردانیدیم فِيْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ درین قرآن لِلنَّاسِ برای مردمان مِنْ كُلِّ مَثَلٍ از هر مثلی که بدان محتاجند از قصص امم گذشته که سبب عبرت گردد و دلایل قدرت کامله که موجب از دیاد بصیرت شود حکیم ثنائی فرماید نظم حق تعالی بمحض فضل عظیم ؛ در کتاب کریم و حکم قدیم ؛ آنچه مر جمله را بکار آید ؛ گفته است آنچنان که می باید ؛ وَكَانَ الْاِنْسَانُ و هست آدمی اَكْثَرَ شَيْءٍ بیشتر از هر چیز که خدا آفریده است جَدَلًا جدل کننده از روی خصومت باطله یعنی آدمی از همه مخلوقات جدال کننده تر است و خصومت او در کار حق بیشتر ابن عباس رض فرموده که مراد نضر بن حارث است که در قرآن جدال می نمود یا ابی بن خلف در امر بعث و حشر خصومت میکرد وَمَا مَنَعَ النَّاسَ و منع نکرد اهل مکه را و باز نداشت اَنْ يُّؤْمِنُوْٓا از آنکه بگروند و تصدیق کنند اِذْ جَاۗءَهُمُ الْهُدٰى چون آمد بدیشان سبب راه نمونی که محمد است علیه السلام یا قرآن وَيَسْتَغْفِرُوْا رَبَّهُمْ و منع ننمود ایشان را از آنکه استغفار کنند از گناهان و آمرزش طلبند از آفریدگار خود بعد از ایمان بوی اِلَّآ اَنْ تَاْتِيَهُمْ مگر طلب آنکه بیاید بدیشان سُنَّةُ الْاَوَّلِيْنَ سنت خدای در هلاک کردن پیشینیان اَوْ يَاْتِيَهُمُ الْعَذَابُ یا بیاید بدیشان عذاب قُبُلًا رو بروی یعنی مستاصل گردند در روز بلا وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِيْنَ و نفرستادیم ما فرستادگان را اِلَّا مُبَشِّرِيْنَ مگر مژده دهندگان مر اهل ایمان را بنوال بدی وَمُنْذِرِيْنَ و بیم کنندگان مشرکان را بنکال سرمدی ؛ وَيُجَادِلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و مجادله میکنند آنانکه کافر شدند بِالْبَاطِلِ به بیهوده که اقتراح آیات است بعد از ظهور معجزات و چرا چنین میکنید آن جماعت لِيُدْحِضُوْا تا زایل گردانند از مقر خود و باطل سازند بِهِ الْحَقَّ بآن جدال حق را که قرآن است یا دین قویم محمدی ؑ وَاتَّخَذُوْٓا اٰيٰتِيْ و فرا گرفتند آیتهای کتاب یا دلائل قدرت مرا وَمَآ اُنْذِرُوْا و آن چیز را نیز که بیم کرده شده اند بدان از قیامت و عذاب یعنی قرآن و مواعید آخرو را گرفتند هُزُوًا افسوس کرده شده بآن وَمَنْ اَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنْ ذُكِّرَ از کسی که پند داده شود بِاٰيٰتِ رَبِّهٖ بآیتهای پروردگار او که قرآن است فَاَعْرَضَ عَنْهَا پس روی بتابد از ان و قبول نکند وَنَسِيَ و فراموش کند مَا قَدَّمَتْ يَدٰهُ عاقبت آن عملها که آن پیش فرستاده است هر دو دست او یعنی فراموش کرده اند از کفر و معاصی خود و تفکر نمیکنند در عواقب آن اِنَّا جَعَلْنَا بدرستی که ما نهاده ایم عَلٰي قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان اَكِنَّةً پوششها اَنْ يَّفْقَهُوْهُ تا در نیابند آنرا وَفِيْٓ اٰذَانِهِمْ و در گوشهای ایشان افکندیم وَقْرًا گرانی تا نشنوند آنرا چنانچه حق استماع است وَاِنْ تَدْعُهُمْ و اگر خوانی تو ایشان را اِلَى الْهُدٰى بآنچه سبب هدایت است یعنی ایمان و قرآن فَلَنْ يَّهْتَدُوْٓا پس راه نیابند اِذًا آنگاه که دعوت کنی یعنی بدعوت تو براه نیابند اَبَدًا هرگز مراد جمعی اند از کفار مکه که علم حق بعدم ایمان ایشان متعلق بود وَرَبُّكَ الْغَفُوْرُ و پروردگار تو آمرزنده است و عیب پوش ذُو الرَّحْمَةِ خداوند بخشایش لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ اگر بگیرد خدای ایشان را یعنی کافران را بِمَا كَسَبُوْا بآنچه میکنند از گناهان که شرک است و تکذیب پیغامبر و قرآن لَعَجَّلَ هر آینه شتاب کند لَهُمُ الْعَذَابَ برای ایشان عذاب را در دنیا بَلْ لَّهُمْ بلکه عذاب مشرکان راست مَّوْعِدٌ وعده یا زمان وعده که روز بدر است یا قیامت که چون آن وعده در آید لَّنْ يَّجِدُوْا نیابند مِنْ دُوْنِهٖ بجز خدای مَوْىِٕلًا پناهی و گریزگاهی وَتِلْكَ الْقُرٰٓى و آن دیهها که قصه ایشان بر تو خوانده ایم یعنی حجر و حقاف و موتفکات اَهْلَكْنٰهُمْ هلاک کردیم اهالی آنرا لَمَّا ظَلَمُوْا آن هنگام که ستم کردند بر خود بکفر و تکذیب پیغمبر و مجادله و معاصی وَجَعَلْنَا و مقرر کردانیدیم لِمَهْلِكِهِمْ برای هلاکی ایشان مَّوْعِدًا وقتی معلوم که چون برسد از ان پیش و پس نشوند پس چرا قریش عبرت نمیگیرند و از شرک و نافرمانی دست باز نمیدارند السعید من وعظ بغیره رشید الدین وطواط شکر الله سعیه در ترجمه این کلام سعادت اعلام فرموده قطعه نیک بخت آنکسی بود که دلش ؛ آنچه نیکوتر است بپذیرد ؛ دیگران از چو پند داده شود ؛ او از ان پند بهره برگیرد ؛ آورده اند که موسی علیه السلام بعد از هلاک فرعونیان بنی اسرائیل را جمع کرده خطبه بخواند که فغان از مستمعان بر آمد و همه در ادای آن کلمات و تامل در معانی و حقایق و دقائق آن متحیر شدند یکی از عظمای قوم گفت یا کلیم الله هیچکس باشد در روی زمین از تو داناتر موسی ع

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

فرمود که نمیدانم در همه عالم از خود داناتری و گویند در ضمیر مبارکش این صورت گذشت بی انکه بدان تلفظ فرماید حق سبحانه بدان وحی فرستاد که ما را در مجمع البحرین
بنده ایست که اختصاص داده ایم اورا بعلم خاص برو با یکی از خواص خود تا منزل وی و با خود ماهی بریان همراه برکه او ترا بدان راه خواهد نمود حضرت موسی ع
تهیه فرمود و روی براه آورد وَاِذْ قَالَ مُوْسٰی و یاد کن ای محمد چون گفت موسی علیه السلام لِفَتٰهُ مر شاگرد و خادم خود یعنی یوشع بن نون بن افرایم
بن یوسف را که بطلب خضر ع لَآ اَبْرَحُ همیشه خواهم رفت حَتّٰۤی اَبْلُغَ تا برسم مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ بمجمع البحرین که مکان اوست و آن ملتقی بحر فارس و روم
بوده و گویند کان الخضر فی ایام الافریدون و کان علی مقدمة ذی القرنین الاکبر و بقی الی ایام موسی و گویند آن موضع از افریقیه است و در زاد المسیر طنجه
مغرب آورده و در بند نوشیروان نیز گفته اند القصه موسی ع فرمود که مدام میروم تا برسم بمنزل او اَوْ اَمْضِيَ حُقُبًا یا میروم زمانی دراز که هشتاد سال
باشد یعنی بهیچ روی از سفر بر نتابم تا او را بیابم بیت دست از طلب ندارم تا کام من برآید : یا تن رسد بجانان یا جان ز تن برآید ای
یوشع تو با من موافقت مینمائی در طلب این بنده صالح یوشع علیه السلام فرمود که آری من با تو موافقم و رفاقت ترا مغتنم میشمارم مصرع خوشست
آوارگی آنرا که همراهی چنین باشد پس یوشع علیه السلام تهی چند نان و ماهی بریان بر داشته باتفاق موسی کلیم الله علیه السلام روان شد
فَلَمَّا بَلَغَا پس آنهنگام که رسیدند مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا بمجمعی که میان دو دریا است آنجا که بر صخره که بر کنار چشمه بود بنشستند و موسی علیه السلام بخواب رفت
یوشع ع دران چشمه وضو ساخت و قطره از دست وی بران ماهی بریان چکید فی الحال زنده شد روی بدریا نهاد و یوشع ع متحیر گشت و موسی علیه السلام
از خواب درآمده تفقد حال یوشع ع ماهی نموده روی براه نهاد و از غایت تعجیل سفر نَسِيَا حُوْتَهُمَا پس فراموش کردند ماهی خود را فَاتَّخَذَ سَبِيْلَهٗ
پس فرا گرفت ماهی راه خود را فِي الْبَحْرِ در دریا سَرَبًا مثل سردابه که دران توان رفت هر جا که ماهی میرفت آب بر بالای او چون طاقی مرتفع می ایستاد و زمین خشک
میگشت فَلَمَّا جَاوَزَا پس وقتی که در گذشتند از مجمع البحرین قَالَ گفت موسی ع لِفَتٰىهُ مر جوانمرد خود را یعنی یوشع ع را که وقت چاشت شد اٰتِنَا غَدَآءَنَا
بیار طعام چاشت ما را تا بخوریم که گرسنه شده ایم و دمی چند بر آسائیم لَقَدْ لَقِيْنَا و هر آئینه دیدیم مِنْ سَفَرِنَا هٰذَا از این سفر که کردیم نَصَبًا رنج و سختی چون
یوشع علیه السلام سفره پیش آورد قصه ماهی بیادش آمد قَالَ اَرَءَيْتَ گفت یوشع ع خبرداری اِذْ اَوَيْنَآ اِلَى الصَّخْرَةِ چون جای گرفته بودیم بآن صخره بر
کنار چشمه فَاِنِّيْ پس بدرستی که من نَسِيْتُ الْحُوْتَ فراموش کردم ماهی را یعنی قصه او را که با تو گویم وَمَآ اَنْسٰىنِيْهُ و فراموش نکرد بر من ذکر او را اِلَّا
الشَّيْطٰنُ مگر شیطان که مرا مشغول ساخت اَنْ اَذْكُرَهٗ از انکه یاد دهم ترا وَاتَّخَذَ سَبِيْلَهٗ و گرفت ماهی راه خود را فِي الْبَحْرِ در دریا عَجَبًا راه عجب
که هر جا میرفت راهی فراخ پیدا میشد و زمین دریا نیز خشک میگشت قَالَ گفت موسی ع ذٰلِكَ این قصه ماهی مَا كُنَّا نَبْغِ آنچه بودیم که میطلبیدیم چه حق سبحانه
بمن وحی فرستاد که آن ماهی ما را راه خواهد نمود بدان کسی که میطلبیم فَارْتَدَّا پس باز گشتند عَلٰۤى اٰثَارِهِمَا بر نشانهای قدم خود قَصَصًا از پی رفتنی تا رسیدند
بدان موضع که ماهی بدریا در آمده بود راهی دیدند گشاده و خشک بدان در آمدند فَوَجَدَا پس یافتند عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَآ بنده را از بندگان ما که بخش
عنایت اٰتَيْنٰهُ داده ایم او را رَحْمَةً بخششی مِّنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما که آن وحی است و نبوت بقولی که او را پیغمبر دانند یا طول عمر بمذهب آنها که
به نبوت او قائل نیستند وَعَلَّمْنٰهُ و بیاموختیم او را مِنْ لَّدُنَّا عِلْمًا از نزدیک ما علمی که خاص است بما و کسی آنرا نداند الا بتعلیم ما در حقایق سلمی از ذوالنون
مصری قدس سره نقل میفرماید که علم لدنی آن است که حکم کنند بر خلق بمواقع توفیق و خذلان و گفته اند که علمی است که حاصل شود بی واسطه کسب و تلقین حرف
صاحب کشف الاسرار فرموده که دانند این علم محقق است از یافته سخن گوید در فتوحات از سلطان العارفین قدس سره نقل میکند که با جمعی دانشمندان
میگفتند اخذتم علمکم میتا عن میت واخذنا علمنا عن الحی الذی لایموت مثنوی گلشنی کز نقل روید یکدمست : گلشنی کز عقل روید خرم است
گلشنی کز گل دمد گردد تباه : گلشنی کز دل دمد وا فرحتاه : علم چون بر دل زند یاری شود : علم چون بر گل زند باری شود : آورده اند که چون بجای خضر
علیه السلام رسیدند او را دیدند تکیه کرده و جامه خود را بسر کشیده موسی علیه السلام سلام کرد خضر علیه السلام جامه از روی دور کرده جواب داد و گفت
تو کیستی گفت من موسی ام نبی بنی اسرائیل حق تعالی فرموده که بتو صحبت دارم و از تو چیزی بیاموزم او در جواب گفت کسی که گوید که پیغمبر صاحب شریعتم
او چگونه از کسی چیزی آموزد و گفته اند که رسول صلی الله علیه و سلم می باید که اعلم باشد از مرسل الیهم در انچه بدیشان آورده است از اصول و فروع دین و هر چه
نه از این قبیل باشد تعلیم آن منافی امور نبوت نیست و نکته اتم اعلم با امور دنیا که سوید این قول است قَالَ لَهٗ مُوْسٰى گفت موسی مر خضر علیه السلام را هَلْ

اَتَّبِعُكَ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

اتبعك با پیروی کنم مرترا علی ان تعلمن بشرط آنکه بیاموزانی مرا مما علمت از آنچه بتو آموخته اند رشدا ه علمی که مبنی بر رشد باشد یعنی اصابت
خیر قال انك گفت خضر علیه السلام بدرستی که تو لن تستطیع نمی توانی معی صبرا ه با من شکیبائی کردن را موسی علیه السلام گفت چرا صبر نتوانم
کرد گفت بجهت آنکه تو پیغمبری حکم تو بر ظاهر است شاید که از من عملی صادر شود که در ظاهر آن منکر و ناشایسته نماید و تو وجه حکمت آن ندانی و بران صبر کردن
نتوانی وکیف تصبر و چگونه صبر کنی علی ما لم تحط بر آن چیزی که احاطه نکرده به بآن چیز خبرا ه از روی دانش یعنی علم تو بران نرسیده باشد
قال ستجدنی گفت موسی علیه السلام زود باشد که بیابی مرا ان شاء الله اگر خواهد خدای صابرا صبر کننده بر آنچه از تو می بینم ولا اعصی و
نافرمان برداری نکنم لك امرا ه مر ترا در هیچ کاری قال گفت خضر علیه السلام که ای موسی فان اتبعتنی پس اگر پیروی کنی مرا فلا تسئلنی
پس مپرس مرا عن شیء از چیزی که منکر باشد یا وجه صحت آن ندانی یعنی افتتاح بسوال مکن حتی احدث لك تا من نو سازم برای تو منه
از آن چیز ذکرا ه بیانی که تو دریابی موسی علیه السلام قبول فرمود و هر دو با هم روی براه نهادند و یوشع علیه السلام بر عقب ایشان میرفت فانطلقا
پس برفتند بر ساحل دریا تا رسیدند بکشتی و از اهل آن استدعای رکوب دران نمودند ملاحان اول راضی نشدند و در آخر خضر را شناختند و بتعظیمی تمام دران
ع کشتی در آوردند حتی اذا رکبا فی السفینة تا چون نشستند در کشتی و میان دریا رسیدند خضر تبری برداشت و پنهان از قوم خرقها ط سوراخ کرد کشتی را
قال اخرقتها گفت موسی ع آیا سوراخ کردی کشتی را لتغرق اهلها ج تا غرق گردانی اهل کشتی را چه سوراخ سبب دخول آب است دران و دخول آب
موجب غرق شدن سفینه باشد لقد جئت بدرستی که آوردی شیئا امرا ه چیزی شگفت و شنیع و بر دل گران قال الم اقل انك گفت خضر که آیا
نگفتم بدرستی که تو لن تستطیع نمی توانی معی صبرا ه با من صبر کردن قال گفت موسی علیه السلام که آن سخن از خاطر من رفته بود لا تؤاخذنی
مواخذه مکن مرا بما نسیت بآنچه فراموش کرده ام ولا ترهقنی و در مرسان مرا من امری از کار من عسرا ه دشواری یعنی بر من سخت مگیر و با
من بدین مقدار مضائقه مکن فانطلقا پس از سفینه بیرون آمده برفتند تا بدهی رسیدند در خارج ده جمعی کودکان بازی میکردند و پسری زیبا روی بلند مستقیم
خط سبز بر پشت لب او ظاهر شده نام او خوش بود یا حیسور و نام پدر او سلاس یا کمادی و نام مادرش شاهویه یا رحمی در میان ایشان بود و موسی
و خضر ع میرفتند حتی اذا لقیا غلاما تا چون بدیدند پسری را که ذکر کردیم خضر ع او را از میان اقران طلبیده در پس دیواری برد فقتله کشت او را
بانجاق قال اقتلت گفت موسی علیه السلام آیا بکشتی نفسا زکیة نفسی پاک را بغیر نفس ط بغیر نفسی که او کشته باشد یعنی او پاک بود
از قتل بغیر حق پس می قصاص او را چگونه کشتی لقد جئت هر آینه آوردی شیئا نکرا ه چیزی ناپسندیده را

قال الم اقل لك

الجزء ۱۶

انك گفت خضر علیه السلام آیا من نگفتم ترا در اول مصاحبت که تو لن تستطیع قوت نداری و نتوانی معی با من و با فعلهای من صبرا ه شکیبائی
ورزیدن قال گفت موسی ع ان سألتك اگر سوال کنم ترا عن شیء از چیزی که صادر شود مثل این افعال منکر بعدها پس ازین کرت
فلا تصاحبنی پس مصاحبت با من مکن قد بلغت بدرستی که رسیدی تو من لدنی عذرا ه از نزدیک من بعذری یعنی چون سه بار ترا
مخالفت کنم هر آینه در ترک صحبت من معذور باشی و در حدیث آمده که خدای رحمت کند برادرم موسی علیه السلام را که از روی شرم گفت فلا تصاحبنی اگر چه
صبر کردی و با مصاحب خود درنگ نمودی هر آینه چیزهای شگفت دیدی فانطلقا پس در گذشتند و رفتند حتی اذا اتیا تا چون آمدند اهل قریة
با اهل دهی که انطاکیه بود یا ایله بصره یا جروان از ارمنیه یا برقه از روم یا بربزین و اهل آن ده چون شب شدی دروازه بستندی و برای هیچکس نگشادندی
نماز شام بود که موسی و خضر علیه السلام بران ده رسیده خواستند که بده در آیند کسی دروازه نگشود استطعما طعام طلب کردند اهلها اهل آن ده را
و گفتند اینجا غریب رسیده ایم و گرسنه نیز هستیم چون ما را در ده جای ندادید باری طعام جهت ما بفرستید فابوا پس سرباز زدند اهل آن قریه ان یضیفو
هما از آن که ایشان را مهمانی کنند ایشان شب گرسنه بیرون ده بودند و بامداد روی براه نهادند فوجدا پس یافتند فیها در نواحی آن ده جدارا دیواری
مائل شده بیک طرف یرید میخواست دیوار ان ینقض آنکه بیفتد و در کرد و ازین اراده دیوار مجاز است یعنی نزدیک بود بافتادن فاقامه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

پس خضر راست کرد آنرا بانکه اساسش را بنهاد و گل استحکام داد قال گفت موسی علیه السلام که اهل این ده ما را جایی ندادند و طعام نیز نفرستادند
پس بجهت چه دیوار ایشان را عمارت کردی لو شئت لاتخذت اگر میخواستی هر آینه فرا میگرفتی علیه بر تعمیر این دیوار اجرا مزدی
قال هذا گفت خضر عم این است فراق بینی وبینک جدائی میان من و تو یعنی گفته بودی که اگر نوبت ثالثه چیزی پرسم با من صحبت مدار اینک
وقت فراق رسید سانبئک زود باشد که آگاه سازم ترا بتاویل مالم تستطع معنی آنچه نتوانستی علیه صبرا بران شکیبائی نمودن
از حیثیت ظاهر بران انکار کردی اما السفینة فکانت اما کشتی پس بود لمساکین مر محتاجان را که ده برادر بودند پنج بیماره و برجای مانده و پنج
دیگر ملاحان که بجهت تحصیل معیشت یعملون فی البحر کار میکردند در دریا فاردت پس خواستم بحکم خدای ان اعیبها آنکه او را سوراخ سازم و عیب
ناک کنم وکان وحال آنست که هست وراءهم در پیش راه ایشان ملک پادشاهی که او را جلندبن کرکره گویند یاخذ میگیرد کل سفینة
هر کشتی درستی که می بیند غصبا بغصب یعنی از کشتی بانان باز می ستاند من آن کشتی را معیوب کردم تا او غصب نکند و آن محتاجان بکلی محروم نگردند
بیت گر خضر در بحر کشتی را شکست ؛ صد درستی در شکست خضر هست ؛ واما الغلام واما پسر کشته فکان ابواه پس بودند پدر
و مادر او مؤمنین گرویدگان فخشینا پس دانستیم ما و ترسیدیم ان یرهقهما آنکه در رساند بدیشان طغیانا وکفرا بی باکی و کفران نعمت
یعنی شاید که با کفر و طغیان و فسق او در سازند از روی مهربانی که والدین را بر ولد هست و آن در ساختن موجب کفر و طغیان باشد فاردنا پس خواستیم
ان یبدلهما آنکه بدل دهد ایشان را ربهما پروردگار ایشان خیرا منه فرزندی بهتر ازو زکوة از روی طهارت و پاکیزگی یعنی از لوث گناه
و شوب اخلاق ردیه و مزکی باشد واقرب رحما و نزدیکتر از جهت بخشایش و مهربانی بر پدر و مادر آورده اند که حق سبحانه بعوض آن پسر ایشان را دختری
داد و پیغمبری او را بعقد خود در آورد و هفتاد پیغمبر از نسل او پدید آمدند ؛ نظم آن پسر را کش خضر ببرید حلق ؛ سر آنرا در نیابد عام خلق ؛ آنکه جان بخشد اگر بکشد رواست
نایبست و دست او دست خداست ؛ پس عداوتها که آن یاری بود ؛ پس خرابیها که معماری بود ؛ واما الجدار فکان واما دیوار که پس بود
لغلامین یتیمین برای دو کودک یتیم نام ایشان اصرم و صریم و ایشان هستند فی المدینة در شهر مراد قریه مذکوره است وکان تحته و هست
در زیر دیوار کنز لهما گنجی برای ایشان و اگر دیوار افتادی آن گنج ظاهر شدی و مردمان ببردندی وکان ابوهما و بود پدر ایشان صالحا
مردی شایسته و نام او کاسح و گفته اند میان ایشان و پدر صالح ایشان هفت پدر دیگر بوده خدای ایشان را بجهت صلاح آن پدر محافظت فرموده
فاراد ربک پس خواست پروردگار تو ان یبلغا آنکه برسند یتیمان اشدهما بقوت و کمال رشد خود ویستخرجا و بیرون آرند کنزهما
گنج خود را رحمة من ربک بخششی از پروردگار تو وما فعلته عن امری و نکردم آنچه تو دیدی از روی خود بلکه بفرمان حق تعالی کرده ام
که او خواست که گنج بمستحقان رسد آورده اند که آن گنجی بود پر از زر و نقره و گویند کتب علمی بود و اشهر آنست که لوحی بود از زر بر جد و برو نوشته
بسم الله الرحمن الرحیم عجب میدارم از کسی که ایمان دارد بقضا و قدر چگونه اندوهگین شود و شگفت میدارم از کسی که گرویده است برزق حق چرا
خود را در تعب افکند و عجب است از کسی که تصدیق مرگ کند چرا خرم و شادمان گذراند و شگفت از شخصی که ایمان دارد بحساب روز قیامت چرا غفلت
ورزد و عجب است از آنکه دنیای دنی و تقلب او و احوال انقلاب او داند چرا دل درو بندد و لا اله الا الله محمد رسول الله ذلک اینست تاویل مالم
تستطع حقیقت آنچه نتوانستی علیه صبرا بران صبر کردن آورده اند که موسی و خضر علیه السلام یکدیگر را وداع کردند و هر یک روی بمنزل آوردند محققان
را درین قصه بسی نکات و اسرار است خصوصا صاحب بحر الحقایق در بیان دقائق آداب مرید صادق و اشفاق پیر محقق بعبارتی خوش تقریری دلکش آورده
و بعضی از آن در جواهر التفسیر باز توان یافت ویسئلونک و می پرسند ترا مشرکان مکه بامتحان یهود عن ذی القرنین از ذوالقرنین که پادشاه
شرق و غرب بوده و بدین جهت ذوالقرنین گفتندی که بکرانه مشرق و مغرب طواف کرد یا در زمان او دو قرن از مردم در گذشتند یا تاج او دو شاخ
داشته یا بدست و رکاب حرب می نموده یا کریم الطرفین بوده یا میان علم ظاهر و باطن جمع کرده یا دو صفیره داشته یعنی دو گیسو یا بعنه از دو جانب سر
و اشهر آنست که این سکندر رومی است در نبوت او اختلاف کرده اند قل بگوای محمد ساتلوا علیکم زود باشد که بخوانم بر شما منه ذکرا از وخبری
و بیانی انا مکنا له بدرستی که ممکن گردانیدیم یعنی دست دادیم له مر او را فی الارض در زمین واتیناه و عطا کردیم او را من کل شیء از هر چیزی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

که خلق برو محتاج بودند ما از آنچه سلاطین را بکار آید در تسخیر شهرها و محاربه با اعدای یاد دادیم او را از هر چیزی که میخواست سَبَبًا دست آویزی که بدان سبب
او را الخیر میسر شود آورده اند که حق تعالی نور و ظلمت را مسخر او گردانید و در زاد المسیر آورده که سحاب را بفرمان او کرد تا بر و سوار شود و هر جا که میخواست میرفت و
روزی که از روم بیرون آمده مصر را مسخر ساخت و با زنگیان حرب کرده و بر ایشان غالب شده عزم مغرب کرد فَأَتْبَعَ سَبَبًا پس از پی در رفت سببی را
که بمغرب تواند رفت و بآن سبب توسل جسته میرفت حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ تا چون رسید مَغْرِبَ الشَّمْسِ بجای فرو رفتن آفتاب یعنی نهایت عمارت در جانب
مغرب وَجَدَهَا تَغْرُبُ یافت آنرا که آفتاب رای العین فرو میرود فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ در چشمه آب گرم و حفص حمئة میخواند یعنی چشمه آب مکدر لای آمیز
وَوَجَدَ عِنْدَهَا و یافت نزدیک آن چشمه بر ساحل دریای محیط غربی قَوْمًا گروهی را که ناسک گویند و ایشان قومی بودند بت پرست و سبز چشم
سرخ موی تناور یعنی فربه با هیبت لباس ایشان پوست حیوانات و طعام ایشان گوشت وحوش و جانوران آبی قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ گفتیم ما که ای
ذوالقرنین این ندا اگر او نبی بوده باشد بوحی است و اگر نبی نبوده بالهام یا بر لسان زمان پیغمبر او و بر هر تقدیر حق تعالی فرمود که إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ یا آنست
که عذاب میکنی این قوم را یعنی میکشی اگر ایمان نیارند وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ و یا آنکه فرا میگیری فِيهِمْ در باب ایشان حُسْنًا نیکوئی را اگر بگروند قَالَ گفت
ذوالقرنین أَمَّا مَنْ ظَلَمَ اما کسیکه ستم کند یعنی بکفر خود مصر باشد فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ پس زود باشد که عذاب کنیم یعنی هر که با من است بکشیم او را و این عذاب دنیا است
ثُمَّ يُرَدُّ پس بازگشته شود إِلَىٰ رَبِّهِ بسوی جزای پروردگار خود در قیامت فَيُعَذِّبُهُ پس عذاب کند خدای او را عَذَابًا نُكْرًا عذابی سخت و منکر
که مثل آن معهود نباشد وَأَمَّا مَنْ آمَنَ و اما هر که بگرود وَعَمِلَ صَالِحًا و عمل شایسته کند یعنی بر مقتضای ایمان فَلَهُ پس مر او راست در هر دو سرای جَزَاءً
الْحُسْنَىٰ پاداش نیکو وَسَنَقُولُ لَهُ و زود باشد که بگوئیم مر او را مِنْ أَمْرِنَا از فرمان ما یعنی از آنچه میفرمائیم يُسْرًا کاری آسان فراخور طاقت او آورده
اند که لشکر ظلمت را بر قوم ناسک گماشت تا بگوش و دهن ایشان در آمد و زینهار خواسته بوی ایمان آوردند ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا پس دیگر باره از پی در آمد
سببی را که بمشرق توان رفت و قوم ناسک را با خود برده لشکر نور را از پیش روان کرد و عسکر ظلمت را از عقب بداشت و بجانب جنوب متوجه شده قوم
هاویل را که در قطر امین بودند مسخر کرد بهمان طریق که در قصه ناسک مذکور شد پس روی بمشرق نهاد حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ تا چون برسید مَطْلِعَ الشَّمْسِ
بجای بر آمدن آفتاب یعنی موضعی که مبدای عمارت است از جانب شرق وَجَدَهَا یافت آفتاب را که هر بامداد تَطْلُعُ بر می آید و شعاع او می افتد
عَلَىٰ قَوْمٍ بر گروهی که لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ ما نگردانیده بودیم و پیدا نکرده برای ایشان مِنْ دُونِهَا سِتْرًا از دون آفتاب در وقت طلوع پوششی
از لباس و بنا که میان ایشان و آفتاب حاجز باشد چه ایشان را پوشش نبود و زمین ایشان نیز بنا گاه نمیداشت از غایت نرمی و سستی پس چون آفتاب طلوع
کردی بسردابها در آمدندی تا وقتی که ارتفاع پذیرفتی و از سمت راس ایشان دور گشتی از زیر زمین بیرون آمده ماهی گرفتندی و با آفتاب بریان کرده خوردندی
و ایشان قوم منسک بودندی كَذَٰلِكَ همچنان کرد اسکندر با ایشان که با اهل مغرب کرد یا همچنان اتباع سبب کرد و بجانب قطر السیر روان شده بقومی رسید
که ایشان را تاویل خوانند و با ایشان همان سلوک نمود که با قوم هاویل وَقَدْ أَحَطْنَا و بدرستی که ما احاطه داشتیم بِمَا لَدَيْهِ بآنچه نزدیک او خُبْرًا از روی
آگاهی یعنی لشکرها و ادوات حرب و اسباب جهانگیری که بر و جمع شده بود همه محیط بودیم و تجمعوا نستیم ثُمَّ پس اسکندر أَتْبَعَ از پی در آمد سَبَبًا
راهی و طریقی دیگر را از مشرق بشمال حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ تا چون برسید در منقطع عرض ترک بَيْنَ السَّدَّيْنِ میان دو کوه که از پس آنها زمین یاجوج و ماجوج
است وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا یافت در پیش آن دو کوه قَوْمًا گروهی را با هیئتهای عجیب و شکلهای غریب لَا يَكَادُونَ نزدیک نبودند آنکه فطنت
که يَفْقَهُونَ قَوْلًا دریابند سخنی را و کسی نیز از لشکر ذوالقرنین سخن ایشان در نمی یافت قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ گفتند یعنی مترجم ایشان گفت ای ذوالقرنین
إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ بدرستی که قوم یاجوج و ماجوج مُفْسِدُونَ تباهی کنندگانند فِي الْأَرْضِ در زمین ما هر گاه که از پس این دو کوه بیرون آیند
از گیاه سبز آنچه بیابند بخورند و آنچه خشک باشد با خود ببرند و تمام انعام ما را بکشند و بخورند و اگر چهارپایان را نیابند آدمی را بعوض آن بکار می برند
و ایشان دو قبیله اند از اولاد یافث بن نوح علیه السلام و در عین المعانی آورده که آدم را احتلام شد و منی او بخاک آلوده گشت آدم از آن حال اندوهناک
گشت حق تعالی این دو قوم را از آن خاک آلوده منی ابو البشر بیافرید و بقول کسی که گوید انبیاء محتلم نمی شوند این قول ضعیف است و در اشکال و احوال ایشان خلاف
کرده اند از علی مرتضی کرم الله وجهه منقولست که قامت بعضی از ایشان بمقدار شبری است و قد بعضی بغایت دراز و در حدیث آمده که صنفی از ایشان بمثال شجره

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ارزند و آن درختی است در ولایت شام طول او صد و بیست گز و صنفی را طول و عرض مساویست و صنفی اند که از یک گوش فراش و از دیگر گوش لحاف میسازند
و در صفت ایشان گفته اند نظم بگو تا چشمی سگ جیفه جوی ؛ بگوش دراز از خران برده گوی ؛ نه شرمی و نه بینشی دلنواز ؛ دران چشم کوتاه و گوش دراز
بهنگام خفتن بجنبند سیر ؛ یکی گوش بالا و دیگر بزیر ؛ شکن بر شکن چین ابرو نشان ؛ کشان ریش تا زیر زانو نشان ؛ برون آمده اشک شان چون گراز
شکم پهن و پا خورد و گردن دراز ؛ چو بوزینگان آمده در وجود ؛ مژه زرد و رخ سرخ و دیده کبود ؛ ندارند جز خواب و خور هیچ کار ؛ نمیرد یکی تا نزاید هزار
القصه آن گروه با سکندر گفتند که ما ازین قوم تنگ آمده ایم فهل نجعل پس آیا بکنیم یعنی مقرر سازیم لك برای تو و بیرون آریم از میان مالهای خود خرجی
مزدی علی ان تجعل بشرط آنکه بکنی تو بیننا و بینهم میان ما و میان ایشان سدا حجه بندی که منع کند ایشانرا از بیرون آمدن قال گفت اسکندر
ما مکنی فیه آنچه دسترس داده مرا در آن ربی آفریدگار من خیر بهتر است از آنچه شما میخواهید بمن دهید فاعینونی پس مرا یاری دهید بقوة بتوانائی
یعنی بمردمان توانا یا چیزی که قوت یابم بدان درین کار اجعل تا بکنم بینکم و بینهم میان شما و ایشان ردما حجابی سخت که بعضی از آن بر بعضی مرکب
باشد اتونی بیارید برای من زبر الحدید قطعهای آهن منقولست که فرمود تا خشتهای از آهن ساختند بیت بفارغ دلی جا بجا بن زدند ؛ همه روز و
شب خشت آهن زدند ؛ آنگاه حکم کرد که میان دو کوه که چهار هزار قدم بود و شست و پنج گز عرض بکنند تا آب رسید پس در ته زمین و روی آب خره از سنگ
خاره نهادند و خشتهای آهنین بر بالای آن فرش کردند حتی اذا ساوی تا چون مساوی شد یعنی فرش یافت بین الصدفین میان هر دو کوه هموار
تا بهمه بسیاری ببالای آن ریخته و هیمها بر جوانب و ترکیب کردند قال انفخوا گفت هر عمله را که بدمید درین آهنها حتی اذا جعله تا چون گردانید آن خشتهای
آهن را نارا مانند آتش قال اتونی گفت بیارید افرغ علیه تا بریزیم بر بالای آهن گرم شده قطرا روی گداخته فرد هر روی فرشی که انگیختند
بر و روی حل کرده میریختند ؛ و برین گونه دیواری صد و پنجاه گز در ارتفاع و انملاص وما استطاعوا و نتوانستند له نقبا مر او را سوراخ کردن بواسطه
سختی و صلابت آن قال گفت ذو القرنین بعد از ساختن آن هذا این سد و اقتدار با تمام آن رحمة بخششی است من ربی از پروردگار من برایها
که بشر رسیدند از فتنه یاجوج و ماجوج فاذا جاء پس چون بیاید وعد ربی وعده آفریدگار من بخروج یاجوج و ماجوج جعله گرداند این سد را دکاء
زمین هموار یعنی او را از پیش راه ایشان بردارد وکان وعد ربی و هست وعده پروردگار من حقا درست و راست خروج این گروه از ماوراء سد یکی
از علامات قیامت است و در اواخر سوره انبیا ذکر آن خواهد آمد انشاء الله تعالی وترکنا و میگذاریم ما بعضهم برخی از یاجوج و ماجوج یومئذ
آنروز یعنی روز خروج که از ازدحام نموده یموج فی بعض اضطراب میکنند و داخل میشوند در برخی دیگر و گفته اند مراد آنست که روز قیامت انس و جان
از روی تحیر و اضطراب در هم آمیزند ونفخ فی الصور و دمیده شود در صور برای قیام قیامت فجمعناهم پس جمع کنیم همه خلق را جمعا جمع کردنی
برای حساب و جزا در عرصه محشر وعرضنا جهنم و ظاهر گردانیم دوزخ را یومئذ آن روز للکافرین برای ناگرویدگان عرضا ظاهر
کردنی و اظهار آن برایشان قبل از دخول در آن جهت زجر و تهویل باشد الذین آن کافرانکه از فرط غفلت کانت هست اعینهم
چشمهای دل ایشان فی غطاء در پوششی عن ذکری از یاد من یعنی از مشاهده آیاتیکه بآن یاد کرده میشوم بتوحید و تعظیم نزد اهل ایمان وکانوا
و هستند کافران که بجهت ناشنوائی سخن حق لا یستطیعون نمیتوانند سمعا شنودن کلام من یا محجوب میمانند از استماع قرآن بسبب حجاب
السمع کما قال الله تعالی اذا قرات القرآن جعلنا بینك و بین الذین لا یؤمنون بالاخرة حجابا مستورا نظم
چو قرآن خوانی ای صدر امم ؛ گوش شانرا پرده سازم از صمم ؛ چشمشانرا نیز سازم چشم بند ؛ تا نه بینند و کلامت نشنوند افحسب الذین کفروا
آیا می پندارند آنانکه نگرویده اند ان یتخذوا عبادی آنکه فرا گیرند بندگان مرا که عیسی و عزیر و ملائکه اند من دونی بجز من اولیاء
دوستان یعنی معبودان ملخص سخن آنکه آیا می پندارند کافران که فرا گرفتند ایشان بندگان مرا بخدائی که ایشانرا نفع خواهند رسانید استفهام بمعنی
انکار است یعنی اتخاذ ایشان جمعی را بمعبودیت هیچ سود نخواهد داشت ایشانرا انا اعتدنا جهنم بدرستی که ما آماده کرده ایم دوزخ را للکافرین
برای ناگرویدگان نزلا منزل و ماوی یا نزلی که برای مهمانان آرند و درین معنی تحکم است و تنبیه برای آنکه ایشانرا عذابهائی خواهد بود که دوزخ در پیش او
چیزی محقر باشد قل بگو ای محمد هل ننبئکم آیا خبر کنیم شما را بالاخسرین اعمالا به زیانکارترین مردمان از روی کردار الذین ضل

قوله در ارتفاع [illegible] فما اسطاعوا [illegible]

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

آنانکه گمشده وضایع گشته سَعْیُهُمْ شتافتن ایشان بعملهای نیکو نمائی یعنی نمازی فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا چون قسیسان ورهبانان که اکثر اوقات در بر
بصلوة وصوم میگذرانند وبسبب کفران همه عملها باطل است وثوابی بران متفرع نیست وگفته اند مراد ازین طائفه روافضند یا خوارج یا ارباب بدعت
یا جمعی که عمل بریا وسمعه کنند واشهر آنست که از کفار صلهٔ رحم واطعام طعام بر فقرا وعتق رقاب واقع می شد حق تعالی به بطلان آنها حکم کرده وفرمود
که وَهُمْ یَحْسَبُوْنَ وایشان می پندارند اَنَّهُمْ یُحْسِنُوْنَ آنکه ایشان نیکوئی میکنند صُنْعًا کار را اُولٰئِكَ آن گروه که ذکر کرده شدند الَّذِیْنَ
كَفَرُوْا آنانکه کافر شدند بِاٰیٰتِ رَبِّهِمْ بآیتهای پروردگار خود که قرآن است یا بدلایل توحید وَلِقَائِهٖ وبدیدار او یعنی بعث وحشر که در ان وقت
رؤیت میسر خواهد شد اهل آنرا فَحَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ پس تباه شد کارهای ایشان که در صورت نیکوئی می نمود بران جزای خیر نخواهند یافت فَلَا نُقِیْمُ لَهُمْ
پس اقامت نخواهیم کرد برای اعمال ایشان یَوْمَ الْقِیٰمَةِ روز رستخیز وَزْنًا ترازوئی که بدان بسنجند آن عملهای ایشانرا چه همه حبط شده ونابود
گشته یا ایشانرا وزنی نخواهیم نهاد یعنی مقداری واعتباری نخواهند داشت بلکه خوار ومبتلا خواهند بود ذٰلِكَ آنست کار که گفته شد از بطلان عمل وخست
قدر ایشان جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ پاداش ایشان جهنم است بِمَا كَفَرُوْا بسبب آنچه کافر شدند وَاتَّخَذُوْا اٰیٰتِیْ وفرا گرفتند آیتهای کتاب مرا وَرُسُلِیْ
وفرستادگان مرا هُزُوًا افسوس کرده شده یعنی با کتاب وپیغمبر سخریه کردند اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا بدرستی آنانکه بگرویدند بکتاب ورسول وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ
وکردند عملهای پسندیده وشایسته كَانَتْ لَهُمْ هست مر ایشانرا بحکم خدای جَنّٰتُ الْفِرْدَوْسِ بهشتهای فردوس یعنی بوستانها مشتمل بر اشجار
که اکثر آن تاک بود نُزُلًا پیشکش ودر تبیان آورده که خدای فردوس را بید قدرت خود آفریده وبمقدار هر روز از روزهای دنیا پنجاه نوبت بدو نظر کرده
میفرماید که ازدادی طیبا وحسنا لاولیائی یعنی افزون ساز حسن وجمال ونازکی وپاکیزگی خود را برای دوستان من همچنین منزلی را نزول دوستان
میگویند تنبیه بر آنکه ایشانرا عطاها باشد که نعیم فردوس بازای آن محقر است وما حضری تواند بود وآن عطا نباشد الا دولت لقا فرد
نعمت فردوس زاهد را وما را روی دوست : قیمت هر کس بقدر همت والای اوست : وگویند فردوس ارفع درجات جنان است که حضرت رسالت پناه
ع م فرموده فاذا سألتم الله فسلوه الفردوس قولی آنست که اسمی از اسمای جنانست که اهل ایمان در انجا فرود آیند خٰلِدِیْنَ فِیْهَا در حالتی که جاویدان
باشند در ان لَا یَبْغُوْنَ نجویند عَنْهَا ازان بهشتها حِوَلًا بدلی یا نطلبند از وتحویل مکانی دیگر زیرا که همه مطالب ایشان دران مهیا باشد قُلْ
بگو ای محمد لَوْ كَانَ الْبَحْرُ اگر باشد آب دریای محیط که شامل زمین است مِدَادًا سیاهی لِكَلِمٰتِ رَبِّیْ برای نوشتن سخنان پروردگار من یعنی
معانی قرآن یا معلومات او لَنَفِدَ الْبَحْرُ هر آینه فانی گردد ونماند آب دریا زیرا که جسم است وهر جسم متناهی باشد پس او بنهایت رسد قَبْلَ اَنْ تَنْفَدَ
پیش از انکه برسد وبماند كَلِمٰتُ رَبِّیْ علوم آفریدگار من جهت آنکه غیر متناهی است پس بمداد متناهی کلمات نامتناهی نوشته نشود وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهٖ
واگر بیاریم مثل دریای محیط مَدَدًا مدد آن مداد وبران افزائیم گویند که این آیت وقتی نازل شد که یهود مسلمانانرا گفتند که در کلام خود میخوانید که
وَمَنْ یُّؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ اُوْتِیَ خَیْرًا كَثِیْرًا وزعم محمد آنست که او را حکمت داده اند پس علم شما بسیار باشد ودیگر باره میخوانید وَمَا اُوْتِیْتُمْ
مِنَ الْعِلْمِ اِلَّا قَلِیْلًا : جمع در میان این دو سخن چگونه تواند کرد حقتعالی درین آیت فرمود که علم حق تعالی نهایت ندارد هر چند کسی را علم بسیار بود در جنب
علم الهی کم از کم میتواند بود نظم علمها از بحر علمش قطره : آن چو خورشید است واینها ذره : گر کسی در علم صد لقمان بود : پیش علم کاملش نادان بود
قُلْ بگو ای محمد اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ جز این نیست که من آدمی ام مِّثْلُكُمْ مانند شما ودعوی احاطه بکلمات الهی نمیکنم این مقدار هست که بوساطت جبرئیل
یُوْحٰۤی اِلَیَّ وحی کرده میشود بمن اَنَّمَاۤ اِلٰهُكُمْ جز این نیست که معبود شما اِلٰهٌ وَّاحِدٌ معبودی یکتاست بی شریک فَمَنْ كَانَ یَرْجُوْا پس هر که
امید دارد لِقَاۤءَ رَبِّهٖ دیدار پروردگار خود را در بهشت یا هر که می ترسد از رسیدن بحق یعنی بازگشتن بر در رستخیز فَلْیَعْمَلْ پس باید که بکند عَمَلًا صَالِحًا
کرداری شایسته یعنی پسندیده خدای ودر بحر آورده که عمل صالح متابعت پیغمبر است علیه الصلوة والسلام وسلوک به منهاج سنت او بظاهر که ترک دنیا
واختیار فقر ودوام عبودیت است وبباطن که بریدن است از خلق وپیوستن بحق یعنی دیدهٔ ما هست از مشاهدهٔ ما سوی بر بستن وجز بشهود حضرت عز علی
ناگشودن کما قال الله تعالی مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغٰی بیت روی از همه بر تافتم وسوی تو کردم : چشم از همه بربستم ودیدار تو دیدم : آورده اند که جندب
بن زهیر عامری رضی الله عنه بحضرت رسالت پناه ع م عرض کرد که یا رسول الله من عملی برای خدا میکنم اما چون کسی بران مطلع شد خوشحال میگردم حضرت علیه السلام

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

فرمود که خدای عملی را که غیری دران شریک بود قبول نمیکند حق سبحانه تصدیق سخن پیغمبر خود درین آیت فرستاد که وَلَا يُشْرِكْ وباید که بنده که عمل صالح دارد شرک نیاورد وانبازنسازد بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ه در پرستش پروردگار خود یکی را یعنی بریا وتصنع عمل نکند که ریا شرک اصغر است ونیاه کننده عمل

سُوْرَةُ مَرْيَمَ مَكِّيَّةٌ نعوذ بالله من الریا فی العمل ونعتصم به من وقوع الذلل وَهِيَ تِسْعُوْنَ آيَاتٍ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ه

كٓهٰيٰعٓصٓ ه در مواهب صوفیان بادیه از مواهب الهی که بر آن حضرت شیخ رکن الدین علاء الدوله والدین سمنانی قدس سره فرود آمده مذکور است که حضرت رسالت پناه علیه السلام را سه صورت است یکی بشری قوله تعالی اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ دوم ملکی چنانچه فرموده است انی لست کاحدکم انی ابیت عند ربی یطعمنی ویسقینی سوم حقی کما قال لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب ولا نبی مرسل وازین روشن تر من رآنی فقد رای الحق وحضرت الله تعالی با او در هر صورتی سخنی بعبارتی دیگر واقع شده در صورت بشری کلمات مرکبه چون قل هو الله احد ودر صورت ملکی حروف مفرده مانند کهیعص واخواته ودر صورت حقی کلام مبهم که فاوحی الی عبده ما اوحی بیت در تنگنای حرف نگنجد بیان ذوق : زانسوی حرف ونقطه حکایات دیگر است : ونشنکم فیما لا تعلمون پس حروف مقطعه رمزی است میان حق تعالی وحبیب او علیه الصلوة والسلام وکهیعص از انجمله است وگفته اند این حروف اسامی الهیه اند واز علی رضی الله عنه منقول است که در بعضی ادعیه میخواند کهیعص یا حم عسق وگفته اند که کاف مفتاح اسم کافی وکریم وکبیر است و ها اشارت باسم هادی وچون مبدء هیچیک از اسمای الهی حرف یا واقع نشده گویند ایمائی است بانکه ید الله فوق ایدیهم ودر لباب آورده که یا من لا یجیر ولا یجار علیه وعین از اسم علیم وعزیز وعدل است وصاد از صادق ومیشاید که نام سوره باشد وما بعد او مرتب باو یعنی این سوره ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ه یاد کردن خداوند تو است بمهربانی بنده خود را زکریا ابن آذر و را که از اولاد رحیم بن سلیمان بن داود علیه السلام بود پیغمبری عالیشان ومهتر احبار بیت المقدس وصاحب قربان پس قصه او بخوان و یاد کن اِذْ نَادٰى رَبَّهٗ نِدَآءً خَفِيًّا ه چون ندا کرد وبخواند پروردگار خود را در محراب بیت المقدس بعد از تقرب بقربان خواندنی پنهان که آن باخلاص اقرب است یا وعا بلند میکرد واز قوم پنهان بود چه شرم میداشت که بعد از نود ونه سالگی وزنی پیر ازاینده طلب فرزند کند یا پیری آواز او ضعیف ساخته بود هر چند بلند میگفت نمی شنید وندای او این بود که از روی نیاز قَالَ رَبِّ اِنِّيْ وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّيْ گفت ای پروردگار من درستی که سست شده استخوانی که ستون خانه بدن است از من چون استخوان که سخت ترین اجزا است سست شده باشد سائر بدن بطریق اولی وَاشْتَعَلَ الرَّاْسُ شَيْبًا ه وسفید شده است سر من سفید شدنی وگفته اند تشبیه فرموده شیب را در روشنی باتش وفروگرفتن وموی را باشتعال آن یعنی روشن ودرخشنده شد سر من از پیری وَلَمْ اَكُنْۢ بِدُعَآئِكَ رَبِّ شَقِيًّا ه ونبودم بخواندن من ترا ای آفریدگار من بی بهره وناامید یعنی هر گاه که دعا کرده ام باجابت رسانیده ومن بدان خو کرده شده ام وَاِنِّيْ خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَّرَآءِيْ ه ودر ستی که من ترسیدم از بنی اعمام خود که این خویشان من ودر عهم جبورت واقامت دین بهاون وفرزند وخلافت من درامت من نیکو بجا نیاورند پس از مرگ من مراخلفی میباید وَكَانَتِ امْرَاَتِيْ عَاقِرًا ه وحال انکه زن من هست نازاینده ودر سن بود هشتاد وسالگی فَهَبْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ وَلِيًّا ه پس بخش مرا از نزدیک خود فرزندی که متولی امور دین باشد واز روی استحقاق يَّرِثُنِيْ وَيَرِثُ مِنْ اٰلِ يَعْقُوْبَ میراث برد امامت وحبورت از من ومیراث گیرد علم وحکمت را از آل یعقوب بن اسحق یا یعقوب بن ماثان برادر عمران که پدر مریم بوده وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ه وبگردان فرزند مرا ای آفریدگار من شایسته وپسندیده که تو از قول وعمل ورضی باشی بعد ازین دعا هر سه نهاده تصریح حق فرمود که ندای آن پیر را از روی وعده اجابت دعای او فرمود يٰزَكَرِيَّآ اِنَّا نُبَشِّرُكَ ای زکریا ما بشارت میدهیم ترا بِغُلٰمِ ۨ اسْمُهٗ يَحْيٰى به پسری نام او یحیی لَمْ نَجْعَلْ لَّهٗ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا ه نیافریدیم مر او را پیش از وهم نامی ودر زاد المسیر آورده که وجه فضیلت او نه از آن روست که قبل از وی کسی مسمی بدین اسم نبوده باشد چه بسیار آدمی بدین وجه پیدا شود که پیش از وی سمای او نبوده باشد بلکه فضیلت او آنست که حق تعالی بخود متولی تسمیه او نموده و به پدر و مادر حواله نفرموده امام ثعلبی آورده که ذکر قبل از ان فرمود که بعد از وی کسی بظهور خواهد آورد که او را بچندین اسم خاص اختصاص دهد و اسم سامی او را از اسم همایون فرجام خود مشتق سازد شعر وشق له من اسمه لیجله : فذو العرش محمود وهذا محمد : بیت آن خواجه که عاقبت کار محمود است : محمود از ان شده است که نامش محمد است وگویند سمی بمعنی تشبیه است یعنی مثل او نیافریدیم دران که هرگز عصیانی از وی بظهور نرسید قَالَ رَبِّ اَنّٰى يَكُوْنُ لِيْ غُلٰمٌ گفت زکریا ای خداوند من

چگونه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

چگونه باشد مرا پسری وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا و هست زن من نازاینده وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ۝ و بدرستی که رسیده ام از بزرگ سالی
بتباهی و نحافتی و ضعف اعصاب و قوی این سخن از روی استعلام فرموده نه بطریق استبعاد یعنی ما را جوان خواهی ساخت یا هم درین پیری را بت قدرت
خواهی افراخت قَالَ گفت فرشته بامر خدای تعالی که ای زکریا كَذَٰلِكَ همچنین است که تو گفتی از پیری و ضعیفی اما قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ گفت خدای
تو که این کار که آفریدن فرزند است درین سن ازین دو شخص بر قدرت من آسان است وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ و بدرستی که بیافریدم ترا پیش از یحیی
وَلَمْ تَكُ شَيْئًا ۝ و نبودی تو چیزی یعنی معدوم صرف بودی ترا موجود گردانیدم پس من که ترا از عدم بوجود آورده ام قادرم بر ایجاد فرزندی از دو پیر
زکریا عم ازین بشارت مسرور شد اما ندانست که عنقریب وجود خواهد گرفت یا بعد مدتی بظهور خواهد رسید قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً گفت زکریا ای
پروردگار من گردان برای من آیتی یعنی نمای مرا علامتی که بآن قرب وقوع این واقعه معلوم گردد قَالَ گفت خدای مر زکریا را آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ نشانه
تو آنست که سخن نتوانی گفت با مردمان ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا ۝ سه شبانروزی پی در پی بهم پیوسته یا قادر نباشی بر تکلم در حالتی که سوی الخلق و تندرست
باشی آورده اند که در همان اوقات زبان او بر دهان او بزرگ شد بر وجهی که تحریک را مجال نماند فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ پس بیرون آمد بر گروه
خود صباح آنروز که در شب آن زن او اشباع تمام حامله شده بود از مصلای خود فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ پس اشارت کرد با ایشان أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا
آنرا که نماز گذارید یا تسبیح گوئید خداوند خود را بامداد و شبانگاه القصه سه روز برین منوال گذشت پس بحال خود باز آمد یحیی علیه السلام بعد از مضی مدت
حمل متولد شد و در کودکی پلاس پوشیده با حبار و رهبان در عبادت بطریق ریاضت موافقت میفرمود تا وقتیکه وحی بدو فرود آمد و از حق تعالی خطاب رسید
يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ ای یحیی فراگیر کتاب تورات را بجد و جهد یا بقوت دل وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ۝ و ما دادیم یحیی را حکمت
و فهم تورات در حالتیکه کودک بود سه ساله یا هفت ساله آورده اند که کودکان محله روزی در سه سالگی او را گفتند یحیی بیا تا بازی کنیم فرمود که ما للعب
خلقنا یعنی ما از برای بازی آفریده نشده ایم و درین سخن پندی عظیم است بیخبران بازیچگاه غفلت را که عمر عزیز ببازی میگذرانند و بدام فریب وانما الحیوة الدنیا
لعب و لهو مقید و مشعوف میمانند نظم عمر ببازیچه بسر میبری ؛ پای ز اندازه بدر میبری ؛ به که ز بازی جهان بگذری ؛ طفل نه چند ببازی خوشی
وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً و بگو دادیم یحیی را رحمی و مهربانی و رقت قلبی از نزدیک ما و طهارتی از گناه و ستایشی نزدیک خلق وَكَانَ تَقِيًّا ۝
و بود پرهیزگار یا فرمان بردار یا مجتنب از لوث جرائم وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ و نیکوکار به پدر و مادر یا فرمان برنده و خدمت کننده مر ایشان را
وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا ۝ و نبود سرکش یعنی عاق و نافرمان بر والدین و نبود عاصی مر پروردگار خود را وَسَلَامٌ عَلَيْهِ و سلام بر یحیی از ما يَوْمَ
وُلِدَ روزی که متولد شد وَيَوْمَ يَمُوتُ و روزی که میمیرد وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ۝ و روزی که برانگیخته شود زنده یعنی در آخرت و گویند مراد سلامتی
یحیی است روزی که متولد شد از غم و مس شیطان و وقتی که وفات کرد از عذاب قبر و روز رستخیز از هول او و قصه خوف و بکای یحیی علی نبینا و علیه السلام
در غایت اشتهار است وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ و یاد کن در قرآن قصه مریم بن عمران را او پیوسته در مسجد بیت المقدس بودی بعذری که واقع
شدی بخانه خاله رفتی و بعد از طهر بمسجد در آمدی وقتی در خانه خاله بود و بغسل محتاج شد موضعی طلبید که آنجا غسل کند حق تعالی از آن خبر میدهد إِذِ انْتَبَذَتْ
مِنْ أَهْلِهَا چون دور شد مریم رض یا کناره گرفت از اهل خود یعنی از خاله و قوم او مَكَانًا شَرْقِيًّا ۝ در مکانی بجانب شرقی از بیت المقدس یا از سرای
خاله بجهت اغتسال در زمستان و آن موضعی بود آفتاب روی فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا پس فرا گرفت مریم از پیش ایشان یعنی از سوی ایشان پرده
که مانع باشد از دیدن و بعد از آنکه غسل فرمود جامه پوشید فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا پس فرستادیم ما بسوی او روح ما را که جبرئیل علیه السلام است اضافت
روح بذات مقدس خود جهت تشریف و تخصیص اوست فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ۝ پس متمثل شد جبرئیل علیه السلام برای مریم رض آدمی تمام خلقت یعنی در صورت
آدمی خود را بوی نمود مریم که در مغتسل خود مردی بیگانه دید قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ گفت مریم رض بدرستی که من پناه میگیرم بِالرَّحْمَٰنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ۝
بخدای بسیار بخشش از شر تو اگر هستی تو پرهیزگار غایت مبالغه در عفاف است یعنی اگر تو متقی و متورعی من از تو پرهیز میکنم و پناه بحق میبرم فکیف که چنین نباشی و گفته اند
تقی نام شریری بود در آن زمان که متعرض نسوان میشد و مریم رض قصه او استماع نموده بود گمان برد که مگر اوست و بحق تعالی پناه برد اما چون جبرئیل عم اضطراب مریم رض
مشاهده فرمود قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ ۝ گفت جز این نیست که من فرستاده پروردگار توام که بدو پناه میگیری مرا اینجا فرستاده لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

زَكِيًّا تا بخشم ترا بفرمان او پسری پاک و ستوده قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ گفت مریم که چگونه بود مرا پسری و مرا نسوده است
آدمی یعنی هنوز دست کسی بطریق مباشرت بمن نرسیده وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا و نبوده‌ام زناکار و جوینده فساد و فجور قَالَ كَذَٰلِكِ گفت جبرئیل ع م چنین است که تو
میگوئی که هیچکس بنکاح و سفاح ترا مس نکرده فاما قَالَ رَبُّكِ فرموده پروردگار تو هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ این کار که عطای ولد است بی پدر بر من آسان است
ما ترا پسری میدهیم تا او استدلال کنی بدان بر قدرت ما وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ و تا بگردانیم او را علامتی برای مردمان که بتدبر دران توانائی ما را دریابند
وَرَحْمَةً مِنَّا و تا بگردانیم او را بخششی از ما برای آنانکه بدین بگروند وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا و هست خلق او بی پدر کاری حکم کرده یعنی مقدر و مقرر شده
و مسطور گشته در لوح محفوظ پس جبرئیل ع م نزدیک او آمده و بدمید در آستین یا در گریبان یا دهان او فَحَمَلَتْهُ پس مریم رض بار گرفت هماندم بعیسی علیه السلام
فَانْتَبَذَتْ بِهِ پس بیرون شد و دور گشت بعیسی ع م یعنی وقتیکه در بطن او بود مَكَانًا قَصِيًّا مکانی دور از شهر و گویند کوهی رفت در جانب شرقی
از شهر یا بوادی بیت لحم که شش میل دور از شهر ایلیا بود و بعد از نه ماه یا هشت ماه وضع حمل واقع شد و گویند حمل و وضع در یکساعت بود و در زاد المسیر گویند
ساعت بوده و مقاتل گوید که یک ساعت خلق بوده و یک ساعت تصویر و یکساعت وضع و بر هر تقدیر چون وضع حمل نزدیک رسید مریم رض درختی خرمائی
خشک شده دید شاخهای آن بریده و تنه آن مانده فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ پس آورد او را درد زادن بسوی تنه درخت خرما تا پشت خود
بدان باز نهاده قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا گفت مریم رض کاشکی من مردمی پیش ازین صورت وَكُنْتُ نَسْيًا مَنْسِيًّا و بودمی چیزی
که باز گذاشته و فراموش شده یعنی هیچکس مرا ندانستی و از من حساب برنداشتندی و حال آنکه همه احبار بیت المقدس مرا شناسند که دختر امام ایشانم و در کفالت
زکریا ع م بوده‌ام و هنوز بکارت من زائل نشده و شوهری نکرده‌ام اکنون فرزندی میزایم و از خجالت این حال ندانم که چه کنم بیت هرچند بروی کار در مینگرم
محنت زده چو خود نمی بینم من * فَنَادَاهَا پس آواز داد مریم رض را مِنْ تَحْتِهَا آنکه در زیر او یعنی در شکم او بود مراد عیسی ع م که با او سخن گفت و ندا فرمود أَلَّا تَحْزَنِي
آنکه اندوهگین مباش و تمنای مرگ مکن و حفص مَنْ تَحْتَهَا خوانده یعنی عیسی ع م از زیر او یا فرشته از زیر شجر خرما آواز داد که غم مخور قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ
بدرستی که بیافرید و روان کرد آفریدگار تو از زیر قدم تو سَرِيًّا جوی آب که از آن بیاشامی و بدان طهارت کنی وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ و بجنبان میل ده
بسوی خود تنه درخت خرمای خشک شده تُسَاقِطْ عَلَيْكِ تا فرو ریزد و حفص تُسَاقِطْ خوانده یعنی تا درخت بیفکند بر تو رُطَبًا جَنِيًّا خرمای تر و تازه فَكُلِي وَاشْرَبِي پس بخور
از رطب و بیاشام از آب وَقَرِّي عَيْنًا و روشن ساز چشم را یعنی دل خوش کن یا خوشدل شوی بسبز شدن درخت و بر دادن او که مناسبت با حال تو دارد چه آنکه قادر است
بر اظهار خرما از درخت خشک قدرت دارد بر ایجاد ولد از مادر بی واسطه پدر پس حق تعالی ملائکه را فرستاد تا گرد مریم در آمدند و چون عیسی ع م متولد شد او را فرا گرفتند
و بشستند و در حریر بهشت پیچیده در کنار مریم ع م نهادند و ندا رسید فَإِمَّا تَرَيِنَّ پس اگر به بینی مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا از آدمیان یکی را و از تو پرسند که این
فرزند از کجا است فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَٰنِ صَوْمًا پس تو بگو بدرستی که من نذر کرده‌ام برای خداوند بخشایش روزه را و روزه ایشان ترک طعام
و کلام بود فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا پس سخن نخواهم گفت امروز با هیچ آدمی بلکه با ملائکه سخن میگویم و با حق تعالی مناجات میکنم و این مقدار سخن بجهت اخبار
از نذر بود یا باشارت اینحال خبر داده آورده اند که چون اهل مسجد اقصی مریم رض را در محراب او نیافتند تفحص مشغول شده از هر جا و هر کس میجستند تا کسی نشان داد
که او را در بیت لحم دیدم قوم او بدانجا رفتند مریم علیه السلام چون ایشان را دید عیسی ع م را بر داشته متوجه ایشان شد فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ پس آورد مریم عیسی ع م
بقوم خود بر داشته او را همین که چشم آنگروه بروی افتاد قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ گفتندی مریم بدرستی که آوردی شَيْئًا فَرِيًّا چیزی شگفت
آرنده بار زشت که میان اهل بیت تو مثل این نبوده و واقع نشده يَا أُخْتَ هَارُونَ ای خواهر هارون گویند او را برادر هارون نام بوده یا هارون
مردی صالح بوده در بنی اسرائیل که در صلاحیت بدو مثل زدندی یا فاسقی بوده که ضرب المثل اهل فسق بودی پس گفتند این مثل هارون در زهادت یا مانند
او در فجور مَا كَانَ نبود أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ پدر تو عمران مردی بدکار بلکه امام مسجد اقصی اشرف احبار بوده وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ و نبود مادر تو حنه
بنت فاقود بَغِيًّا زناکار و فاجره تو با وجود این پدر و مادر فرزندی بی پدر از کجا آوردی فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ پس اشارت کرد مریم رض که با او سخن گوئید
و جواب از و شنوید قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ گفتند قوم چگونه سخن گوئیم مَنْ كَانَ با کسی که هست فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا در گهواره یعنی در خود گهواره کودکی که فهم
خطاب و قدرت جواب ندارد گویند که عیسی ع م پستان در دهن داشت چون کلام قوم شنید دهن از پستان باز گرفت و بزبان فصیح قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

گفت بدرستی که من بنده خدایم آتانی الکتب داده است مرا کتاب یعنی حکم کرده در ازل که انجیل بمن دهد یعنی آورده که تعلیم داده است مرا انجیل در شکم مادر
وجعلنی نبیا و گردانید مرا پیغمبر در انحال پیغمبر بود و تکلم بطریق اعجاز میکرد وجعلنی مبارکا و ساخت مرا با برکت و نفع اینما کنت هرجا که باشم
واوصنی بالصلوة والزکوة و امر کرد مرا باقامت نماز و باتیان زکوة مادمت حیا مادامیکه باشم زنده وبرا بوالدتی و گردانید مرا نیکوکار
بمادر من و مهربان برو ولم یجعلنی جبارا و نگردانید مرا گردنکشی متعظم که با خلق تکبر کنم و ایشانرا برنجانم شقیا بدبختی که فرمان او نبرم والسلام علی
وسلام خدای تعالی برمن است چنانچه بر یحیی علیه السلام یوم ولدت روزی که بزادم ویوم اموت و یوم ابعث حیا روزی که بمیرم و روزیکه بر
انگیخته شوم زنده ذلک عیسی ابن مریم این به ذکر او کردیم و وصف او گذشت عیسی پسر مریم است نه آنکه نصاری او را وصف میکنند که پسر خدا است حاشا
قول الحق میگوییم سخن راست و درست الذی فیه یمترون آن گفتنیکه جهودان دران شک دارند یعنی قصه عیسی علیه السلام که حمل بر چیزهای ناشایسته میکنند
یا ترسایان که دران جدال مینمایند جمعی او را خدا و بعضی پسر خدای میدانند حاشا ما کان لله نیست و نشاید مر خدا را ان یتخذ من ولد آنکه فرا گیرد فرزندی
چه ولد مجانس والد باید حق تعالی از جنسیت با ممکنات منزه است سبحنه پاکست از اتخاذ ولد اذا قضی امرا چون حکم کند و خواهد کاری که سازد
یعنی ارادت احداث شیئی نماید فانما یقول پس جز این نیست که فرماید له کن فیکون مران شیئ را که باش پس بباشد بی درنگ وان الله ربی وربکم
و بدرستی که خدای تعالی پروردگار من و شما است فاعبدوه پس او را پرستید و بعبادت غیر او مشغول نگردید هذا صراط مستقیم اینست راه راست
که بمنزل جنت رساند فاختلف الاحزاب من بینهم پس اختلاف کردند جماعتها میان یکدیگر یعنی یهود و نصاری در باب عیسی ع جهودان تق
تفریط کردند و ترسایان در جانب افراط افتادند یا مختلف شدند ترسایان و سه فرقه گشتند نسطوریه عیسی را ابن الله میگفتند و یعقوبیه الله خواندند
و ملکانیه ثالث ثلثه قائل شدند فویل للذین کفروا پس وای مر آنانرا که کافر شدند و استبعاد نمودند من مشهد یوم عظیم از حاضر شدن
در روز بزرگ که روز قیامت است یا مشاهد احوال آن روز اسمع بهم وابصر چه شنوا باشند کافران و چه بینا یوم یاتوننا در آن روز که بیایند بما ولی
سود نکند ایشانرا دیدن و شنیدن یعنی مشاهده کنند مواعید الهی را و بدان متیقن گردند اما نفع ندهد و گویند این سخن بطریق تهدید است یعنی در آنروز چه شنوا
باشند مر سخنان موحش را و چه بینا بعقوبات بهوال لکن الظلمون الیوم فی ضلل مبین لیکن ستمکاران امروز در گمراهی هویدا اند وانذرهم
یوم الحسرة و بیم کن ایشانرا یعنی کفار مکه را روز حسرت که بدان متحیر باشند که چرا بد کردیم و نیکان حسرت خورند که چرا بیشتر نیکی نکردیم اذ قضی الامر
چون کار ساخته شود و حساب بر انداخته گردد و حکم شود که فریق فی الجنة و فریق فی السعیر این چنین روزی که در پیش است وهم فی غفلة و ایشان
در غفلت و بیخبر اند از آن روز وهم لا یؤمنون و ایشان یعنی کافران منکر اند بآخرت و متعلقات آن انا نحن نرث الارض ومن علیها
بدرستی که ما میراث بریم زمین را و هر که بر روی زمین است یعنی همه فانی گردد و ما باقی باشیم والینا یرجعون و بسوی ما باز گردانیده شوند بعد از مرگ
در کشف الاسرار آورده که اشارتست ببقای احدیت و فنای خلقیت یعنی چون سطوت ازلی از روی هیبت لم یزلی اطلال رسوم کون را آتش نیازی
در زند و غبار اغیار از دامن قدرت بیفشاند و لجام اعدام بر سر مرکب وجود کند ندای کبریا در رسد که لمن الملک الیوم و چون ماسوای الله معدوم باشد
جلال احدیت و جمال صمدیت بعز قدوسی و کمال سبوحی جواب دهد که لله الواحد القهار نظم صرصر قهر چو از مکمن وحدت بوزد ٭ خس و
خاشاک یقین همه را باد ببرد ٭ هرچه در عرصه امکان بوجود آمده بود ٭ سیل غیرت همه را تا عدم آباد ببرد ٭ واذکر فی الکتب ابرهیم و یاد
کن برای قوم خود در قرآن قصه ابراهیم ع که همه اهل ملل بفضل او مقر و معترف اند و مشرکان عرب بفرزندی او مباهات میکردند پس از توحید او خبر ده ایشانرا
انه کان صدیقا نبیا بدرستی که او بود راست گوینده و مبالغه کننده در آن توحید یا راست کار و درست گفتار پیغمبر خبر دهنده یا بلند مقدار
اذ قال لابیه یاد کن آنرا که گفت مر پدر خود را آزر نام خود را که یابت ای پدر من لم تعبد ما لا یسمع چرا می پرستی آنرا که نمی شنود دعای ترا
ولا یبصر و نمی بیند خضوع و خشوع که نیت بدو میکنی ولا یغنی عنک شیئا و دفع نمیکند از تو چیزی را از مکاره یا نفع نمیرساند ترا در دفع مضار
و جذب منافع یابت انی قد جاءنی ای پدر من بدرستی که آمده است بمن بطریق وحی من العلم ما لم یاتک از دانش آنچه بتو نیامده فاتبعنی
پس پیروی من کن که اهدک صراطا سویا تا بنمایم ترا راهی درست و راست که سالک خود را زود بمقصود رساند یابت لا تعبد الشیطن

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

اي پدر من مپرست ديو را و فرمان او مبر و نافرماني خدا تعالى إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ عَصِيًّا ه بدرستي كه شيطان هست مر خداي را فرمان نابرنده و از جمله
عصيان او آنكه آدم را سجده نكرد يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَن يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَٰنِ اي پدر من بدرستي كه من ميترسم آنكه برسد بتو عذابي از خداي بسبب
متابعت تو شيطان را و چون عذاب الهي بتو رسد فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ه پس باشي شيطان را دوست يعني قرين او در لعنت و هنين او در عذاب قَالَ أَرَاغِبٌ
أَنتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ گفت پدر ابراهيم مر او را آيا روي گرداننده تو از پرستش خدايان من اي ابراهيم و ترك كننده ايشان را لَئِن لَّمْ تَنتَهِ اگر نه باز ايستي
از مخالفت يا از گفتن عيب و مذمت ايشان لَأَرْجُمَنَّكَ هر آينه دشنام دهم يا سنگسار كنم ترا وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا ه و دور باش از من زماني دراز تا از مضرت و معرت
من ايمن باشي قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ گفت ابراهيم عليه السلام سلام بر تو باد يعني ميروم و وداع ميكنم و گفته اند كه مقابله كرد تهديد و ملام او را بسلام تا شايد كه متأثر
گردد و با يمان در آيد و در اخبار مذكور است كه چون ابراهيم ع م قصد مهاجرت كرد پدرش گفت كه از رفتن ملول مباش كه تو نيك خدايي داري كه ترا آفريد و فرو نخواهد
ابراهيم علي نبينا و عليه السلام با يمان او اميدوار شده برو سلام كرد و فرمود كه سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي ط زود باشد كه آمرزش خواهم براي تو از پروردگار خود استغفار
براي كفار استدعاي توفيق از حق تعالى بر ايمان ايشان كه سبب مغفرت همان ميتوان بود إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا ه بدرستي كه خداي تعالى هست بمن مهربان و مرا
باجابت دعا وعده داده وَأَعْتَزِلُكُمْ و كناره ميگيرم از شما مراد آذر است و امثال او از بت پرستان ميگويد كه دوري ميجويم از همه شما وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ
از آنچه ميخوانيد و مي پرستيد از غير خداي يعني وَأَدْعُو رَبِّي ز و ميخوانم خداي خود را و مي پرستم بيگانگي و عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ه شايد
آنكه نباشيم بخواندن و پرستيدن خداي خود نا اميد و بي بهره تنبيه است بر آنكه شما از خواندن بتان بي بهره و ضايع ايد و من اميدوارم كه از حق تعالى البته بهره تمام
كيرم بيت حاجت ز كسي خواه كه محتاج ان را :: بي بهره نكرداند از انعام عميم :: در بحر البحار في تفسير الكتاب المسطور آورده كه ابراهيم از بابل بكوهستان فارس
آمده هفت سال در اطراف آن جبال بسر ميبرد و تا پدرش بمرد و بتخانه تعلق بعمش بازگرفت باز ببابل آمد و مذمت بتان آغاز كرد و درين نوبت بتان را بشكست
وآتش نمرود بر وي سرد شد و با ساره و لوط عليه السلام عزيمت شام فرمود و حق تعالى ازين هجرت خبر داد كه فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ پس آنهنگام دور شد ابراهيم ع م از بت
پرستان و بگذاشت ايشان را وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ و آنرا نيز كه مي پرستيدند از غير خداي تعالى وَهَبْنَا لَهُ و بخشيديم مر او را از ساره إِسْحَاقَ
وَيَعْقُوبَ ط يعني فرزندي و پس از ان نبيره كه فرزند فرزند است وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ه و همه را گردانيديم پيغمبر وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا و بخشيديم مر
ايشان را از رحمت خود و گفته اند مراد از رحمت اموال و اولاد است كه با ايشان ارزاني داشت وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ه و داديم مر ايشان را
سخن گفتني مشتمل بر صدق يا ذكري نيكو بلند و جاري ميان مردمان اشارت باجابت دعاي ابراهيم است حيث قال واجعل لي لسان صدق في الآخرين ::
وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ ز و ياد كن در قرآن قصه موسي ع م را إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا بدرستي كه او بود پاك كرده شده از ادناس و نقائص وَكَانَ
رَسُولًا نَّبِيًّا و بود فرستاده شده از نزد حق خبر دهنده خلق را از خداي تعالى اهل معاني در تقديم رسول بر نبي با آنكه اخص و اعلى است آن گفته اند كه اول او را
فرستاد پس او خلق را خبر داد وَنَادَيْنَاهُ و ندا كرديم موسي را مِن جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ از جانب كوه زبير از طرف راست موسي وَقَرَّبْنَاهُ و نزديك
گردانيديم او را بدرگاه قرب نَجِيًّا ط در حالتي كه راز گوينده بود با ما و انكس كه نجي را بمعني مرتفع داشته ميگويد موسي ع م را بالا بردند از آسمان بآسماني و از حجابي
بحجابي تا بجايي كه آواز قلمي كه تورات بدان قلم نوشته مي شد استماع كرد و امام ثعلبي آورده كه نماند ميان حق تعالى و موسي ع م مگر يك حجاب بود صاحب
كشف الاسرار گويد حضرت موسي ع م راهم روش بود و هم كشش اشارت بروش او و لما جاء موسي عبارت از كشش او و قربناه نجيا سالك تا در روش است
خطر دارد و چون كشش در رسيد خطر را با او كار نيست يعني در سلوك شوب تفرقه است و جذبه محض جمعيت است نظم تا خود روي بجا اصلي چون او
كشيدت و اصلي :: رفتن كجا بردن كجا اين بهتر يا نيست اين :: خود ميروي نگذاردت او ميكشد بربايدت :: تا او كرا بربايدش انعام ربانيست اين :: وَ
وَهَبْنَا لَهُ مِن رَّحْمَتِنَا و بخشيديم ما موسي ع م را و عطا كرديم از بخشش و مهرباني ما أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا ط ياري كردن برادر او هارون را بوزارت
و تدبير مهمات در حالتيكه پيغمبر بود وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ ز و ياد كن در قرآن قصه اسمعيل ع م را إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ بدرستي كه او
بود راست وعده وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا ه و بود فرستاده بخلق خبر دهنده از حق بخلق آورده اند كه كسي را وعده داده بود كه من درين مكانم تا تو بيائي سه
شبانروز و بقولي يكسال اقامت كرد تا آن مرد بيامد و در مدت جز پوست درخت خوردني نداشت نظم هر كه ازين پايه وفايش كم است :: آن نه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وفا بلکه قریب دوم است : نیست بر مردم صاحب نظر : صورتی از صدق و وفا خوب تر : پس دیگر باره در صفت اسمعیل عم میفرماید که کَانَ :
یَأْمُرُ أَهْلَهُ و بود که میفرمود کسان خود را و گفته اند همه امت خود را بِالصَّلٰوةِ بنماز که اشرف عبادات بدنیه است وَالزَّكٰوةِ و زکوة که اکمل عبادات مالیه
است وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا و بود نزد آفریدگار خود پسندیده بجهت استقامت اقوال و افعال وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ إِدْرِيسَ
و یاد کن در قرآن قصه ادریس عم را که پسر نبیره شیث عم است و جد پدر نوح و نام او اخنوخ و بجهت دراست علوم با دریس ملقب شده و اول کسی که بعلم
خط نوشت و از نجوم سخن گفت و خیاطت کرد او بود و سی صحیفه برو نازل شده در جامع الاصول آورده که ادریس عم بصد سال بعد از وفات آدم عم
متولد شده إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا بدرستی که او بود راست گوینده بخلق ادریس عم خبر دهنده از حق وَرَفَعْنٰهُ مَكَانًا عَلِيًّا و برداشتیم او را
بمکانی بلند که شرف نبوت است و درجه قرب یا او را به بهشت رسانیدیم یا بآسمان چهارم چنانچه در حدیث معراج ثابت شده که حضرت رسالت پناه عم
او در آسمان چهارم ملاقات فرمود و در رفع ادریس اخبار متنوعه است ابن عباس رض فرمود که روزی ادریس عم را حرارت آفتاب دریافت مناجات
کرد که الهی با وجود این مقدار بعد که میان من و آفتاب است از حرارت او باحتراق نزدیک شدم تا آن فرشته را که حامل اوست چه حال باشد خدایا بار
آفتاب و شدت برو سبک گردان و او را از تاب حرارت آفتاب در سایه عنایت خود محفوظ دار بیت از تاب آفتاب حوادث چه غم خورد :
آنرا که سایبان عنایت پناه اوست : حق تعالی دعای او مستجاب فرمود و روز دیگر آن فرشته که حامل آفتاب است خود را سبکبار یافت و تاثیری
از حرارت او فهم نکرد و سبب آنرا از حضرت عزت استدعا نمود خطاب رسید که بنده من ادریس در حق تو دعا کرده و من اجابت کردم آن فرشته اجازت
خواست که بزیارت ادریس عم آید اجازت یافت و بزمین آمد و بالتماس ادریس عم او را بپری با فرخود نشانیده بآسمان برد و نزدیک مطلع آفتاب
رسانیده و باستدعای ادریس عم کمیت عمر و کیفیت اجل وی از ملک الموت بپرسید و عزرائیل عم در دیوان اعمار نگاه کرده فرمود که حکم الهی درباره این
کس که تو میگوئی آنست که حالی نزدیک مطلع آفتاب متوفی شود چون آن فرشته باز آمد ادریس عم را یافت نقد جان بخازن اجل سپرده طوطی روحش
بشکرستان قدس پرواز کرده و روایتی دیگر آنست که ملک الموت از کثرت طاعت ادریس علی نبینا و علیه السلام مشتاق دیدارش شد و باذن حق تعالی
بزمین آمده وبرا دریافت و بامر الهی بالتماس ادریس عم را جانش برداشت و باز حق تعالی جانش داد و عزرائیل عم او را بآسمان برد و دوزخ بدو نمود
و از آنجا ببهشت رفت و دیگر بیرون نیامد أُولٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ آنگروه انبیاء عم که مذکور شدند از زکریا و ادریس عم آنانند که انعام
کرد خدای تعالی بر ایشان بانواع انعام دینیه و دنیویه و اصناف مواهب صوریه و معنویه مِنَ النَّبِيِّينَ از پیغمبران علیهم السلام بیان موصول است
یعنی آنان پیغمبرانند مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ از فرزندان آدم عم که ادریس است و باقی ایشان وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ و از ذریه آنها که برداشتیم ایشان را
در کشتی نوح و آنها غیر ادریس اند وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرٰهِيمَ و از فرزندان ابراهیم وَإِسْرَائِيلَ و از ذریت یعقوب عم وَمِمَّنْ هَدَيْنَا و از جمله آنها که راه
نمودیم ایشان را بحق وَاجْتَبَيْنَا و برگزیدیم ایشان را از میان مردمان به نبوت إِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُ الرَّحْمٰنِ چون خوانده شود بر ایشان آیتهای حق
تعالی در کتب منزله بر ایشان خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا بروی در افتادند در حالتیکه سجده کنندگان بودند مر خدا را و گریندگان از خوف وی گریه را باستماع
تلاوت کلام ربانی نسبتی خاص هست چنانچه در خبر آمده که قرآن خوانید و گریه کنید و اگر نتوانید خود را بتکلف در گریه آرید و صالح مری رح فرمود که در خواب
قرآن بر حضرت رسالت پناه عم خواندم فرمود که یا صالح هذه القراءة فاین البکاء کلام دوست مهیج شوق است چون آتش شوق در کانون دل برافروخته
گردد آب حزن از دیده ریخته گردد و اذا سمعوا ما انزل الی الرسول تری اعینهم تفیض من الدمع نظم ای در یغا اشک من دریا بدی : تا نثار دلبری
زیبا بدی : اشک کان از بهر او بارند خلق : گوهر است و اشک پندارند خلق : این سجده پنجم است از سجدات قرآن حضرت شیخ عربی قدس سره این
سجده را که بجهت تلاوت آیات رحمانی وقوع می یابد سجود انعام عام گفته و گریه که متفرع بر وی است آنرا گریه فرح و سرور میدارد چه رحمت رحمانیت مقتضی لطف
و رافت است و موجب بهجت و مسرت پس نتیجه او طرب است نه اندوه و تعب فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ پس در رسیدند از پس ایشان فرزندان
بد که از فرط غفلت أَضَاعُوا الصَّلٰوةَ فرو گذاشتند نماز یعنی ترک کردند وَاتَّبَعُوا الشَّهَوٰتِ و پیروی نمودند آرزوهای نفس را از انواع معاصی
چون شرب خمر و زنا و امثال آن فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا پس زود باشد که ببینند جزای گمراهی و تباه کاری یا عذاب و زیان و گویند غی چاهی است

سجده

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

در دوزخ که اهل دوزخ از عذاب اهل آن چاه پناه بخدا تعالی جویند و بقول بعضی وادی است در جهنم آتش او تیزتر و عذاب او سخت تر که بی نمازان و متابعان
آرزوی نفس را بانجا برند اِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ مگر آنکه بازگشته باشد از معصیتها و ایمان آورده باشد بدل و زبان وَعَمِلَ صَالِحًا و کرده باشد عملهای شایسته
فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ پس آن گروه تایب و مؤمن درآورده شوند به بهشت و حفص فعل معلوم میخواند یعنی درآیند در بهشت وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا
و ستم دیده نشوند در چیزی از چیزهای خود یعنی از مزد ایشان چیزی کم نکنند و آن چه بهشت باشد که ایشانرا در آرند جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَٰنُ
بوستانهای اقامت آنها که وعده داده است خدا تعالی آن بندگان خود را بِالْغَيْبِ بپوشیدگی یعنی ایشانرا وعده داده به بهشت و آن از ایشان غایب است
یا ایشان از آن غایب اند و چون وعده هست ازین غیبت باکی نیست إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا بدرستیکه هست وعده خدای آینده یعنی موعود او که بهشت
است آمدنی است و مؤمن بدو رسیدنی لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا نشنوند بهشتیان در آن سخن بیهوده و ناسزا إِلَّا سَلَامًا مگر شنوند سلام از خدای تعالی از
ملایکه یا از یکدیگر وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ و مر ایشانراست روزی ایشان از نعمت بهشتی فِيهَا در جنت بُكْرَةً وَعَشِيًّا بامداد و شبانگاه یعنی بمقدار طرفین کرده ایشانرا
نعمتهای بهشت خورانند چنانچه عادت منعمان است که روزی دو نوبت طعام میخورند یا مراد دوام رزق باشد و توالی آن و در بهشت چه شب و چه روز نه آنجا
ما علامتها باشد که بدان مقدار لیل و نهار شناسند و در عین المعانی آورده که زمان لیل بفرو گذاشتن پرده ها و بستن درها معلوم شود و زمان روز برفع حجاب
و فتح ابواب و در تبیان گفته که در زمان شب کنیزان بهشت خدمت مؤمنان کنند و در زمان روز غلامان و ولدان تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ
عِبَادِنَا آن بهشت که ذکر کرده ایم آنست که میراث میدهیم از بندگان ما مَنْ كَانَ تَقِيًّا هر که پرهیزکار باشد آورده اند که چون حضرت رسالت پناه
علیه السلام را از اصحاب کهف و ذو القرنین و روح سوال کردند فرمود که فردا بیائید تا جواب دهیم و ان شاء الله تعالی نفرمود پانزده روز جواب داد و حکایتها و
که در قرآن هست اینست که وَمَا نَتَنَزَّلُ و فرو نمی آییم ما فرشتگان إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ مگر بفرمان و دستوری پروردگار تو لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا مر او راست آن
آنچه در پیش ماست از کارهای آینده وَمَا خَلْفَنَا و آنچه باز پس گذشته ایم یعنی امور گذشته وَمَا بَيْنَ ذَٰلِكَ و آنچه میان ما کان و سیکون است
یعنی در حال با مر او راست حکم در ابتدای آفرینش ما و انتهای آجال ما و آنچه در مدت حیات است وَمَا كَانَ رَبُّكَ و نیست و نبوده و نخواهد بود پروردگار تو
نَسِيًّا فراموش کار یعنی از حال تو آگاه است هر گاه خواهد ما را بتو فرستد رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اوست پروردگار آسمان و زمین وَمَا
بَيْنَهُمَا و آنچه در میان آنها است پس آفریننده ارض و سما و پرورنده ما بالای آن نشاید که فراموش کار بود فَاعْبُدْهُ پس او را پرستش کن وَاصْطَبِرْ
شکیبا باش لِعِبَادَتِهِ در پرستش او یعنی چون دانستی که ترا فراموش نکرده بر عبادت خود ثابت باش و بابطای وحی دل تنگ مشو هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا آیا میدانی
مر خدا را مانندی که مر او را الله توان گفت یا هم نامی یعنی هیچ میدانی که کسی را الله نام بوده باشد یکی از آثار سطوات الهی آنست که هیچکس از اهل شرک معبود باطل خود را
الله نگفته اند بلکه الله میگفتند غیرت احدیت و غیرت الوهیت این اسم سامی را از تصرف کفار در آن و تسمیه بتان در حصن امان محفوظ داشت و زبان اهل ایمان را
در نعمت و محنت و سراء و ضراء بذکر او آن نام نامی جاری ساخت نظم الله الله چه طرفه نام است این : حرز دل و ورد جان تمامست این : پس بود نزد
صاحب معنی : حسبی الله گواه این دعوی : وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ می گوید انسان یعنی ابی بکر میگویند یا ابی بن خلف که استخوانهای ریزیده شده واهی آرد
و بطریق استبعاد میگوید أَإِذَا مَا مِتُّ آیا چون بمیرم من لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا هر آینه زود بیرون آورده شوم از خاک زنده استفهام بمعنی انکار یعنی چگونه
تواند بود که مرده زنده شود و از خاک بیرون آید از قبر حق تعالی پیغمبر را باید در جواب او که أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ آیا نمی اندیشد و یاد میکند آن آدمی أَنَّا خَلَقْنَاهُ
آنرا که بیافریدیم ما او را مِنْ قَبْلُ پیش ازین وَلَمْ يَكُ شَيْئًا و نبودی چیزی بلکه عدم محض بود یعنی باید که متذکر گردد این معنی را که ایجاد معدوم عجب تر است
از جمع مواد بعد از تفریق آن فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ پس بحق پروردگار تو که بوقت قیامت هر آینه حشر کنیم آنرا یعنی کافرانرا وَالشَّيَاطِينَ با دیوان یعنی
با قرنای ایشان از شیاطین که در دنیا داشته باشند هر یکیرا با قرین او در سلسله مقید سازند ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ پس حاضر کردانیم ایشانرا و بعضی گفته اند همه آدمیانرا
حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا گرداگرد دوزخ همه بزانو درآمده از هول حساب و حضار ایشان بحوالی دوزخ جهت آن است که تا سعدا بدانند تا از چه بلیه خلاص یافته اند
سرور ایشان بیفزاید و اشقیا مکنه خود در دوزخ به بینند ملال ایشان زیاده گردد ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ پس بیرون آریم نخست مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ از هر گروهی
أَيُّهُمْ هر که باشد از ایشان أَشَدُّ سخت تر و بسیار تر عَلَى الرَّحْمَٰنِ عِتِيًّا بر خدای از جهت سرکشی و جرئت یعنی اول زهرا منی آنرا که کافر تر بوده و نافرمان

که یا دوازده یا بیست و پنج روز جبرئیل ع م برو فرود نیامد و حضرت رسالت پناه ع م بعد از نزول بادی فرمود یا اخی دیر آمدی و من منتظر بودم جبرئیل ع م ...

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

جد الکنیم ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ پس بدرستی که ما دانا تریم بِالَّذِينَ هُمْ بآنکه ایشان أَوْلَىٰ سزاوار ترند بِهَا بآتش دوزخ صِلِيًّا از جهت انداختن یعنی میدانیم
که کیست سزای آنکه نخست او را در آتش افکنند وَإِن مِّنكُمْ ونیست از شما از آدمیان هیچکس إِلَّا وَارِدُهَا مگر رسنده وگذرنده بر دوزخ اما چون
مؤمنان به وی گذرند آتش مرده وافسرده گردد چه در حدیث آمده که بعضی بهشتیان از یکدیگر سوال کنند که نه حق تعالی ما را وعده فرموده بود که وَإِن
مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا پس چه حال بود که ما آتش را ندیدیم فرشتگان گویند که قد وردتموها وهی خامدة یعنی بدرستیکه شما گذر کردید بر دوزخ اما آتش او بسبب
نور ایمان شما فرو مرده بود پیر رومی قدس سره فرمود **بیت** مؤمن فسون بداند بر آتش بخواند ٭ سوزش در و نماند گردد چو نور روشن ٭
كَانَ هست ورود بر دوزخ عَلَىٰ رَبِّكَ بر پروردگار تو حَتْمًا جزمی وقطعی مَّقْضِيًّا کاری حکم کرده شده بران یعنی وعده است که البته واقع
خواهد بود ودران خلاف نیست وجمعی برانند که ورود بمعنی دخول است چه جابر بن عبد الله انصاری رض از حضرت رسول عم روایت کرد که ورود دخول
یعنی همه را در دوزخ حاضر خواهند کرد هیچ بری و فاجری نباشد الا که بدوزخ در آیند اما آتش بر مؤمنان سرد و با سلامت باشد چنانچه بر ابراهیم عم
هویدا این قول است آنکه حق سبحانه میفرماید که ثُمَّ نُنَجِّي پس نجات دهیم الَّذِينَ اتَّقَوا آنانرا که پرهیز کردند از شرک یعنی بیرون آریم از دوزخ وَ
نَذَرُ الظَّالِمِينَ وبگذاریم ستمکارانرا فِيهَا در آتش جِثِيًّا بزانو در آمدگان وَإِذَا تُتْلَىٰ وچون خوانده شود عَلَيْهِمْ بر مشرکان آيَاتُنَا آیتهای ما
بَيِّنَاتٍ هویدا وروشن معنی آن یا دلائل قدرت یا اعجاز حسن قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا گویند آنانکه نگرویدند از صنادید قریش لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آنانرا که گرویده
اند از فقرا یعنی توانگران درویشانرا گویند أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ کدام ازین دو گروه مؤمن یا کافر خَيْرٌ بهتراند مَّقَامًا از جهت مکان وموضع یعنی منازل بهتر است
وهمه اسباب معیشت در و آماده وشمارانه گوشه هست معین ونه توشه مهیا وبحقیقت مراد از خیریت مقام حسن حال وسعت معیشت است ملخص کلام آنکه مشرکان مؤمنانرا
که میگفتند از ما دو گروه کدام خوش حال تر اند وَأَحْسَنُ نَدِيًّا ونیکوتر از جهت مجلس یعنی آراسته تر چه در مجمع ما همه صنادید واشراف عرب اند ودر مجلس شما
موالی وضعفا پس حق سبحانه بنای افتخار ومباهات ایشانرا درهم شکسته فرموده که وَكَمْ أَهْلَكْنَا وچندین هلاک کرده ایم قَبْلَهُم پیش از مشرکان عرب مِّن
قَرْنٍ از هر گروهی که مجتمع بودند در زمان واحد وبحسب واقع بودند هُمْ ایشان از کفار عرب أَحْسَنُ أَثَاثًا نیکوتر از جهت امتعه بیت که آرایش منازل بدان باشد
وَرِئْيًا ونیکوتر از ایشان در هیات ومنظر نه آن مال هلاکت از ایشان دفع کرد ونه آن جمال عذاب از ایشان باز داشت **بیت** بر مال وجمال خویشتن تکیه
مکن ٭ کان را بشبی برند واین را بتبی ٭ قُلْ بگوی ای محمد مر ایشانرا که بمال وجمال منفخره مستظهر اند که غره مشوید زیرا که مَن كَانَ فِي الضَّلَالَةِ هر که
در گمراهی ودوری از راه حق فَلْيَمْدُدْ پس باید که مدد کند خبر است در صورت امر یعنی مدد میکند لَهُ الرَّحْمَٰنُ مر او را خدای وباز میکشد عمر او را مَدًّا باز کشیدنی
یعنی او را مهلت میدهد ونعمت پی در پی بدو میرساند حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا تا وقتیکه به بینند مَا يُوعَدُونَ آنچه بیم کرده شدند بدان إِمَّا الْعَذَابَ یا عذابی در دنیا
بقتل واسیر وَإِمَّا السَّاعَةَ ویا روز قیامت بمشاهده انواع خزی ونکال فَسَيَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند مَنْ هُوَ شَرٌّ آنرا که بدتر است از ان دو گرو
مَّكَانًا از جهت مکان چه جای مؤمنان درجات جنان باشد وماوای ایشان درکات نیران وَأَضْعَفُ وبدانند آنرا که ضعیف تر است جُندًا از جهت
سپاه یعنی دوستان ومددکاران چه اهل ایمان را از خدای وملائکه وانبیاء عم یاری ومددکاری رسد ومشرکانرا مطلقا یار وهوادار نباشد وما للظالمین
من انصار وَيَزِيدُ اللَّهُ ومی افزاید خدای در دنیا الَّذِينَ اهْتَدَوْا آنانرا که راه یافته اند بکتاب وهُدًى راه نمودنی یعنی گرویده اند بآنچه از قرآن
نازل شده وحق تعالی هدایت ایشانرا بتصدیق هرچه دیگر منزل میشود زیاده میکند وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ وعملهای شایسته باقی از صلوة خمسه یا کلمات
اربع سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر وغیر آن مر ایشانرا خَيْرٌ بهتر است عِندَ رَبِّكَ نزد پروردگار تو ثَوَابًا از جهت پاداش وَخَيْرٌ مَّرَدًّا
وبهتر است از جهت بازگشت یعنی اگر کافرانرا در دنیا جاه ومال هست ودر آخرت وبال ونکال خواهد بود اما مؤمن در دنیا هم هدایت دارد وهم حمایت ودر
آخرت هم ثواب خواهد داشت وهم حُسْنُ الْمَآبِ **بیت** بدنیا سرفراز ونامدارند ٭ بعقبی کامدار وکامکارند ٭ آورده اند که خباب بن الارت
رض بر عاص ابن وایل تیمی دینی بود روزی او را بادای آن تقاضا کرد او گفت وام تو باز ندهم تا به محمد کافر نشوی خباب رض گفت لا والله کافر نشوم بدان
حضرت عم نه زنده ونه مرده ونه روزی که برانگیخته شوم عاص گفت آنروز که مبعوث شوی بیا ووام خود از من بستان که اگر آنچه میگوئی حق است من آنجا فضل از تو
خواهم بود ومال وفرزند من بیشتر حق سبحانه آیت فرستاد که أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ آیا دیدی آنرا که نگروید بِآيَاتِنَا بآیتهای ما یعنی قرآن یا دلایل وحدت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وقال وگفت یعنی عاص که بخدای که فردای قیامت لَاُوْتَيَنَّ هر آینه داده شوم یعنی بمن دهند درآن روز مَالًا وَّوَلَدًا مال و فرزند را أَطَّلَعَ الْغَيْبَ آیا
مطلع شده بر غیب ولوح محفوظ را مطالعه کرده واین سخن را ازانجا میگوید أَمِ اتَّخَذَ آیا فرا گرفته است عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْدًا نزدیک خدای عهدی و پیمانی
برین صورت كَلَّا نه چنان است که او میگوید سَنَكْتُبُ زود باشد که بنویسیم یعنی نگاه داریم مَا يَقُولُ آنچه میگوید تا بدان او را جزا دهیم یا حفظه را امر کنیم
تا بنویسند وَنَمُدُّ لَهُ و باز کشیم برای او مِنَ الْعَذَابِ از عذاب مَدًّا باز کشیدنی یعنی دراز کنیم و پیوسته گردانیم عذاب او را برین وجه که عذابی بر بالای
عذابی بدو رسانیم وَنَرِثُهُ و میراث گیریم یعنی باز ستانیم بمرگ او مَا يَقُولُ آنچه میگوید که فردا بمن خواهند داد یعنی مال و فرزند وَيَأْتِينَا و بیاید بما وقت
مرگ یا روز رستخیز فَرْدًا تنها نه مال رفیق و نه فرزندان قرین او وَاتَّخَذُوا و فرا گرفتند مشرکان قریش مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز خدای آلِهَةً خدایان باطل
چون اصنام و ملائکه لِيَكُونُوا تا باشند این معبودان لَهُمْ عِزًّا مر ایشان را سبب عزت و ارجمندی یعنی بشفاعت ایشان متعزز گردند نزدیک خدا تعالی كَلَّا
نه چنان است که عزیز گردند سَيَكْفُرُونَ زود باشد که کافر شوند یعنی انکار کنند آلهه ایشان و مقر نباشند بِعِبَادَتِهِمْ به پرستش ایشان یا کافران چون
با هول قیامت دانا گردند منکر شوند پرستش بتان را وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ و باشند بر معبودان خود ضِدًّا دشمن یا آلهه ایشان دشمن ایشان گردند أَلَمْ تَرَ
آیا ندیدی و ندانستی أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ آنکه ما فرستادیم دیوان را عَلَى الْكَافِرِينَ بر کافران یعنی بر ایشان مسلط ساختیم یا قرین و رفیق ایشان
تَؤُزُّهُمْ می جنبانند ایشان را أَزًّا جنبانیدنی یعنی تحریص میکنند ایشان را بر ارتکاب معاصی و از جای میبرند بتسویلات و وسواس فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ
پس شتاب مکن بر ایشان یعنی بعذاب ایشان تعجیل منمای إِنَّمَا نَعُدُّ جز این نیست که می شماریم لَهُمْ برای ایشان ایام آجال ایشان را عَدًّا شمردنی
که دران غلط نیست چون آن ایام منقضی گردد بدیشان فرود آید آنچه مقرر شده يَوْمَ یاد کن آن روز را که نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ فراهم آریم پرهیزکاران را و جمع کنیم
إِلَى الرَّحْمٰنِ بسوی بهشت خدای بخشاینده وَفْدًا در حالتیکه سواران باشند بر ناقهای مراکب بهشت یعنی ایشان را سواره به بهشت برند چنانچه وافدان
را بدرگاه ملوک می برند امام قشیری فرموده که بعضی بر نجائب عبادات و طاعات باشند و فوجی بر مراکب همم و نیات آنانکه بر مراکب طاعات باشند
بهشت جویانند ایشان را بروضه جنان برند و آنان که بر نجائب همت باشند خدای طلبانند ایشان را بقرب رحمن خوانند جنان جوی دیگر است و رحمان جوی
دیگر در کشف الاسرار آورده که ممشاد دینوری قدس سره در حال نزع بود درویشی پیش وی ایستاده دعای میکرد که خدایا بر وی رحمت کن و بهشت او را کرامت
کن ممشاد بانگ بر وی زد که ای غافل سی سال است که بهشت را با شرف و عزت و حور و قصور بر من جلوه می دهند من گوشه چشم همت بر و نیفکنده ام اکنون بدرگاه
قرب میروم رحمت خود آورده و برای من بهشت و رحمت میخواهی بیت باغ فردوس از برای دیدنش باید مرا ۰ بی جمالش روضه جنت چکار آید مرا ۰ وَ
نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ و برانیم کافران را إِلَى جَهَنَّمَ وِرْدًا بسوی دوزخ چنانچه بهایم رانند تشنگان یا پیادگان یا تنها مانندگان لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ
نتوانند و نیابند نه متقی و نه مجرم درخواست هیچ شفیعی إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ مگر کسی که فرا گرفته باشد عِنْدَ الرَّحْمٰنِ نزدیک خدا تعالی عَهْدًا عهدی پیمانی برای
شفاعت و آن پیمان توحید است و عمل صالح یا کسی نتواند کسی را شفاعت کردن مگر از خدای دستوری یافته باشد وَقَالُوا و گفتند کفار بنو ملیح و
یهود و نصاری از روی جهل که اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ فرا گرفت خدای وَلَدًا فرزندی یعنی ملائکه و عیسی و عزیر بزعم ایشان بگوای محمد مر ایشان را لَقَدْ جِئْتُمْ بدرستیکه
آوردید شَيْئًا إِدًّا چیزی زشت یعنی سخن ناخوش و بی ادبانه تَكَادُ السَّمٰوَاتُ نزدیک شد که آسمانها يَتَفَطَّرْنَ شکافته شوند مِنْهُ از عظمت
آن سخن وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ و بار شکافد زمین وَتَخِرُّ الْجِبَالُ و بیفتند کوهها هَدًّا شکسته شکستنی یعنی پاره پاره گردد أَنْ دَعَوْا از آنکه خوانند لِلرَّحْمٰنِ وَلَدًا
مر خدا را فرزندی یعنی بدو اسناد کردند وَمَا يَنْبَغِي و نسزد و لائق نباشد لِلرَّحْمٰنِ مر خدا را أَنْ يَتَّخِذَ که فرا گیرد وَلَدًا فرزندی چه اتخاذ ولد مقتضی مجانست
است زیراکه ولد از جنس والد باید و حق تعالی از مجانست منزه است یا بفنای ذاتی محتاج نیست بمعاونت اولاد و انس و الفت با ایشان و استظهار
و تزیین بدیشان إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ نیست هر که در آسمانها و زمین هست إِلَّا آتِي الرَّحْمٰنِ مگر آینده در قیامت بسوی رحمن عَبْدًا
در حالتیکه بنده باشد لَقَدْ أَحْصَاهُمْ بدرستی که همه را دانسته است و بدیشان احاطه کرده بحیثیتی که از حوزه علم و قدرت او بیرون نیستند وَعَدَّهُمْ و
شمرده است اشخاص و افعال ایشان را عَدًّا شمردنی وَكُلُّهُمْ و همه ایشان آتِيهِ آینده کانند بوی يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز فَرْدًا تنها و بی
اتباع و انصار إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه آنانکه بگرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای پسندیده سَيَجْعَلُ زود باشد که پدید کند لَهُمُ الرَّحْمٰنُ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

براي ايشان خداي وُدًّا دوستي در دلهاي يعني محبت ايشان در دلها افكند پس وسايط آن در حديث آمده كه چون حق سبحانه بنده را دوست دارد
جبرئيل ع م را گويد من فلانرا دوست ميدارم تو هم اورا دوست دار جبرئيل ع م اورا دوست گيرد و منادي ندا كند ميان اهل آسمان كه حق تعالى
فلانرا دوست ميدارد شما هم دوست داريد پس آسمانيان اورا دوست دارند آنگاه محبت اورا وضع كنند در زمين تا زمينيان اورا نيز دوست گيرند
فَاِنَّمَا يَسَّرْنٰهُ پس جز اين نيست كه آسان گردانيده ايم قرآن را يا آنكه منزل ساخته ايم بِلِسَانِكَ بزبان تو يعني بلغت عرب تا خوانند
آنرا بزبان تو آسان كرده ايم لِتُبَشِّرَ تا مژده دهي بِهِ الْمُتَّقِيْنَ بدو پرهيزكارانرا كه از شرك اجتناب نموده وَتُنْذِرَ بِهٖ وبيم كني بآن قَوْمًا
لُدًّا گروهي ستيزه كاران سخت خصومت را وَكَمْ اَهْلَكْنَا وچند هلاك كرديم قَبْلَهُمْ پيش از قوم تو مِنْ قَرْنٍ از اهل زمان در هر قرني و قومي از منكرانرا
بهلاك رسانيديم هَلْ تُحِسُّ هيچ مي يابي و مي بيني مِنْهُمْ از ان هلاك شدگان مِنْ اَحَدٍ يكيرا اَوْ تَسْمَعُ يا مي‌شنوي لَهُمْ مر ايشانرا رِكْزًا آوازي پوشيده
يعني چون عذاب بايشان فرود آمد مستاصل شدند نه از ايشان شخصي باقي ماند كه كسي بيند ونه آوازي بر جاي كه كسي بشنود بلكه موكل قهر الهي با هيچكدام در نساخته و همه را
دست فنا در دام خمول و نسيان انداخته مصرع كان لم يخلقو و لم يكونو نظم كو اثر از سروران تاج بخش : كو نشان از خسروان تاج دار : سوخت و بهيم سهمان
كام جوي : خاك شد تخت ملوك كامكار

سُوْرَةُ طٰهٰ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَّثَلٰثُوْنَ وَخَمْسُ اٰيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

طٰهٰ ه درهيچ يك از حروف مقطعه كه مبادي سور است اين مقدار اختلاف نيست كه در طه بعضي اين را حروف مقطعه دانند وگويند اسم قرآن است يا اسم
سوره يا اسمي از اسماي الهي يا مفتاح اسم طاهر و هادي و جمعي بر آنند كه اسمي است از اسماي حضرت رسالت پناه ع م چنانچه مزمل و مدثر پس منادي باشد
حرف ندا از و محذوف يا اشارت است بدو اسم آنحضرت ع م كه طالب است و هادي يعني طالب شفاعت و هادي بشريعت يا طاهر از ذنوب و هادي بمعرفت
علام الغيوب يا طهارت دل او است از غير حق و هدايت يافت بقرب مكون سرمدي و بقول بعضي اين دو حرف مقسم بها اند و هر يك اشارت است بچيزي در
تبيان گويد كه قسم بطول يعني بخشش و هدايت الهي است يا بطينت پاك و همت عالي حضرت رسالت پناه ع م و در تيسير از امام جعفر صادق رض نقل ميكند كه طه
سوگند بطهارت اهل بيت رسول ع م قوله تعالى و يطهركم تطهيرا و بقولي بطوبى و ها و يه كه اشارت است به جنت و نار در زاد المسير آورده كه ط مدينه طيبه
است و ها مكه و بدين دو حرم محترم قسم ياد ميكند يا طا طلب غازيان است و ها هرب كافران يا طا طرب اهل جنان است و ها هوان ارباب نيران قومي بر آنند
كه اين لفظ از حروف مقطعه نيست بلكه موضوع است بازاء يا رجل بلغة عكه يا حبشه يا نبطيه يا سريانيه كما قيل مصرع ان السفاهة طاها في خلائقكم : و ديگري
گفته مصرع هتفت بطاها في القتال فلم يجب : و بدين قول منادي حضرت رسول عليه السلام باشد و در بعضي تفاسير آمده كه طا بحساب ابجد نه است و ها پنج
مجموع چهارده باشد و غالب آنست كه ماه را مرتبه بدريت در چهاردهم حاصل است پس در ضمن اين خطاب مندرج است كه اي ماه شب چهارده و منادي حضرت
رسالت پناهي است ع م و بدريت اشارت بكمال مرتبه جامعيت آنحضرت است ع م كما لا يخفى على العرفا نظم ماه چون كامل شود انور بود : زانكه او مرآت نور
خور بود : كاه ماه بدري و گه شاه بدر : صدر تو مشروح و كارت شرح صدر : در شب تاريكي كفر و ضلال : از مهت روشن شد انوار جلال : و گويند طاها
در اصل طاء ها بود همزه را حذف كرده اند طاء امر است از وطا يطا و ها كنايت است از ارض كنايت غير مذكور در بدايت حال كه حضرت پيغمبر ع م بتهجد بر خواستي
و بر يك پا بايستادي و بدين سبب پشت پاي مبارك ورم كردي اين سوره نازل شد و امر فرمود كه طاء ها يعني بسپر قدمين خود زمين را يعني بهر دو پاي بر زمين
و گويند روزي ابو جهل اضراب او حضرت رسول عليه السلام را گفتند تو ترك دين ما خود را برنج انداخته يا طعنه ميزدند كه قرآن بر محمد فرو نيامده مگر براي آنكه او را در رنج و
تعب اندازد آيت آمد كه طاء اي مرد كه هيچكس چو تو قدم در ميدان مردمي ننهاده مَا اَنْزَلْنَا نفرستاديم عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ بر تو قرآن را لِتَشْقٰٓى ه تا در
رنج افتي و شب خواب نكني و بواسطه قيام در نماز الم و ورم بپاي مبارك رسد اِلَّا تَذْكِرَةً ليكن فرستاديم او را بر تو جهت پند دادن لِّمَنْ يَّخْشٰى ه مر كسي را
كه بترسد تخصيص خاشي بآنكه تذكير عالم است جهت انتفاع او است بآن تَنْزِيْلًا فرو فرستاده شد فرو فرستادني مِّمَّنْ خَلَقَ الْاَرْضَ از كسي كه بيافريد
زمين را وَالسَّمٰوٰتِ الْعُلٰى ط و آسمانهاي بلند را اَلرَّحْمٰنُ او است بسيار بخشايش عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوٰى ه بر عرش مستولى شد امام او اضافت استيلا
بعرش با آنكه حق سبحانه بر همه موجودات مستولى است جهت آن تواند بود كه اعظم مخلوقات است در تاويلات امام ماتريدي فرموده كه عرش بمعني ملك آيد و حق تعالى

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بر ملک خود مستولی و غالب است در فتوحات آورده که شیخ ما قدس سره فرمود درین آیت بر عرش وقف میکرد و میگفت استوی له ما فی السموات ای ثبت له ما
فی السموات شیخ الاسلام قدس سره فرمود که استوای خداوند بر عرش در قرآن است و مرا بدین ایمان است تاویل نجویم که تاویل بدین باب طغیان است
بظاهر قبول کنم و بباطن تسلیم ورزم که این اعتقاد سنیان است اما میدانم که نه محتاج مکان است نه عرش بردارندهٔ او است بقدرت بردارنده و نگهدارندهٔ
عرش نظم بی مکان ره یافت سویش بی زمان ÷ بی بیان دارد خبر زو بی عیان ÷ اینهمه مخلوق حکم داور است ÷ خالق عالم ز عالم برتر است
لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ مر او راست آنچه در آسمانها از مبدعات علویه وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمینها است از مخترعات سفلیه وَمَا بَيْنَهُمَا
و آنچه میان هر دو باشد از اصناف ملائکه و طبقات ناری و هوائی وَمَا تَحْتَ الثَّرٰى و آنچه در زیر طبقه تراب است از زمین تری طبقه زیر تر است از
طبقات ارض و آن موضعی است که صخره سما بر بالای او است و در تیسیر و غیر آن از تفاسیر بروایت وهب بن منبه مذکور است که هفت طبقه زمین بر دوش فرشته
و قدمین فرشته بر صخره است و صخره بر شاخ گاوی است از فردوس و قوایم گاو بر پشت ماهی است از حوض کوثر و ماهی ثابت است بر بحر و بحر بر جهنم و جهنم
بر متن ریح و ریح بر حجابی از ظلمت و آن حجاب بر ثری و علم اهل آسمان و زمین تا ثری میتر برسد و ما تحت الثری جز حق تعالی نداند وَاِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ و اگر
آشکار کنی سخن را فَاِنَّهُ پس بدرستی که او يَعْلَمُ السِّرَّ وَاَخْفٰى میداند پوشیده را و آنچه پوشیده تر است از پوشیده گویند سر آن است که بنده میکند
و میداند و می پوشد و اخفی آنکه نمیداند که دیگر چه خواهد کرد یا سر آن است که با کسی گوید و اخفی آنکه در دل خود نهان دارد اَللّٰهُ او ست خداوند بحق لَا اِلٰهَ
اِلَّا هُوَ نیست معبودی سزای پرستش مگر او لَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى مر او راست نامهای نیکو یا صفتهای پسندیده وَهَلْ اَتٰىكَ و آیا آمده است بتو
حَدِيْثُ مُوْسٰى خبر موسی بن عمران و قصهٔ او دانسته پس در صبر بر مکاره بدو اقتدا کن اِذْ رَاٰ نَارًا یاد کن چون دید موسی علیه السلام نَارًا آتشی را در خبار
آمده است که چون موسی علیه السلام از شعیب عم دستوری طلبید که بمصر رود و مادر و برادر خود را ببیند شعیب عم او را اجازت داد و اهل او را با او
کرد شبی که هوا سرد بود و مظلم و برف میبارید ایشان راه گم کرده نزدیک وادی ایمن رسیدند و صفورا دختر شعیب عم را که حلیله او بود درد وضع
حمل پدید آمده با آتش محتاج شد موسی عم چندانکه سعی فرمود از سنگ و آهن آتش بیرون نیامد ناگاه از دور آتشی دید فَقَالَ لِاَهْلِهِ امْكُثُوْا پس گفت
مر اهل و عیال و خدم خود را که درنگ کنید در همین موضع اِنِّيْ اٰنَسْتُ نَارًا بدرستی که من دیده ام آتشی لَعَلِّيْ اٰتِيْكُمْ شاید که بیارم برای شما
مِنْهَا بِقَبَسٍ از آن آتش شعله در سر چوب باقی گرفته یا جمره خوار ان یعنی فتیله یا چوبی روشن کنم یا اخگری بیارم اَوْ اَجِدُ یا شاید که بیابم عَلَى النَّارِ
بر سر آن آتش هُدًى راه نمائی که ما را بر شارع رساند پس کسان خود را بگذاشت و تنها بجانب آتش روان شد فَلَمَّا اَتٰىهَا پس آن هنگام که بیامد
بآن آتش آتشی دید سفید در درختی سبز که عناب یا عوسج بود بر افروخته و در حوالی آن آتش هیچکس پی متحیر شد و از روشنی آتش و سبزی درخت متعجب
بود که ناگاه نُوْدِيَ يٰمُوْسٰى ندا کرده شد که ای موسی اِنِّيْ اَنَا رَبُّكَ بدرستی که منم پروردگار تو تکرار ضمیر برای تاکید و تحقیق است یعنی نیک
بدان و متیقن شو با آنکه من آفریدگار و قوام فَاخْلَعْ پس بیرون کن و بیفکن از پای خود نَعْلَيْكَ نعلین خود را گفته اند آن نعلین نجس بوده از پوست حمار
غیر مدبوغ و اصح آن است که نعلین از جلد بقر بوده و ظاهر اما حق سبحانه بخلع آن فرموده تا قدم موسی علیه السلام تراب ارض مقدسه را مس کند و برکت
آن بپای وی رسد و محققان گویند این تعلیم طریق تواضع و ادب است که بر بساط ملوک با نعلین نتوان رفت و لهذا طایفه از سلف چون بشر حافی
قدس سره او غیر او پای برهنه سیری میفرموده اند بیت کنجی که زمین و آسمان طالب او ست ÷ چون در نگری برهنه پایان دارند ÷
و گفته اند نعلین بیفکن یعنی دل خود را از فکر اهل و ولد فارغ دار امام قشیری رح فرموده که فکر دنیا و آخرت را از دل بیرون افکن یعنی در عالم تفرید
قدم بر دو کون نه اِنَّكَ بدرستی که تو بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى بوادی پاکیزه مبارک ستوده که طوی نام او است وَاَنَا اخْتَرْتُكَ و من
برگزیده ام ترا برای نبوت فَاسْتَمِعْ پس گوش فرا دار لِمَا يُوْحٰى مر آنچیزی را که وحی کرده میشود بتو و آن وحی کدام است اِنَّنِيْ اَنَا اللّٰهُ
بدرستی که منم خدای تعالی لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا نیست خدای بجز من فَاعْبُدْنِيْ پس مرا پرستش کن و این وحی مقصود بوده بر تقریر توحید که منتهای
علم است و امر بعبادت که کمال عمل است پس از احکام اقسام عبادت نماز را تخصیص نموده فرمود که وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ و بپای دار نماز را
لِذِكْرِيْ برای آنکه مرا یاد کنی در آن تا من ترا بثنا یاد کنم اِنَّ السَّاعَةَ بدرستیکه ساعت رستخیز اٰتِيَةٌ آینده است اَكَادُ اُخْفِيْهَا نزدیکم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

که پنهان دارم وقت آنرا چه تخویف بعذابی که وقت آن معلوم نیست اتم داشند باشد واگر اخفارا بمعنی صلب خفی دارند معنی آنست که نزدیکست که ظاهر
گردانم آنرا لتجزی متعلق است بآیته یعنی قیامت بیشک آینده است تا پاداش داده شود کل نفس هر تنی را بما تسعی بانچه می شتابد از عملها و
فلا یصدنک پس باید که ترا باز ندارد و عنها از ایمان بقیامت من لا یؤمن بها آنکس که نمی‌گرود بها بوقوع آن و اتبع و پیروی کرده است هویه
از روی نفس خود این صد واین کس از راه مرو فتردی که بهلاک شوی خطاب با موسی علیه السلام است و مراد امت وی‌اند امام علم الهدی و فقیه ابو اللیث
رحمهما الله تقدیر انند که از آنجا که و انا اخترتک تا اینجا خطاب حضرت پیغمبر ع‌م ما است و برین تقدیر مراد امت وی باشند القصه چون موسی ع‌م نعلین بیرون کرد و
و در وادی مقدس قرار گرفت خطاب رسید که و ما تلک و آن چیست بیمینک یا موسی بدست راست تو ای موسی حق سبحانه جهت
استیناس موسی و رفع هیبت با وی سخن گفت و پرسید که چه داری در دست که استفهام متضمن تنبیه است یعنی حاضر باش تا عجایب بینی قال گفت موسی ع‌م
هی عصای این عصای منست و آن عصا از چوب مورد بهشت بود طول وده گز و سر او دوشاخه و در زیر آن سنانی نشانده و نامش علیق بود یا نبعه از آدم ع‌م میراث
بشعیب ع‌م رسیده بود و بعد از وی بموسی رسید القصه جواب داد و جهت تعداد نعم ربانی بران افزود و گفت اتوکؤا تکیه میکنم علیها بران عصا چون مانده میشوم
در راهها وقتی که بر سر رمه میروم و میچرانم واهش و فرو میریزم برگ از درخت بها بدان عصا علی غنمی بر گوسفندان خود ولی فیها و مرا در آن
عصا مآرب اخری کارهای دیگر هست آورده اند که در راه با موسی ع‌م سخن گفتی و از سباع وهوام او را نگاه داشتی و با دشمن وی حرب کردی و چون در
خواب بودی رمه را محافظت کردی و بر سر چاهی که رسیدی تنه او حبل و شعبتین او دلو شدی و چون بر زمین زدی درختی سایه دار گشتی و هر میوه که مرغوب
موسی ع‌م بودی بر وی پدید آمدی و در شبهای تیره چون شمع و چراغ نور دادی و چون موسی ع‌م اجمالا گفت که مرا با او کارهاست قال گفت خدای تعالی
القها یا موسی بیفکن او را ای موسی حضرت موسی ع‌م گمان برد که او را نیز همچو نعلین دور باید فکند فالقها پس بیفکند او را از قفای خود فی الحال آواز
عظیم بگوش وی رسید باز نگریست فاذا هی پس ناگاه آن عصا حیة ماری بود تسعی می شتافت بهر جانب آورده اند که اول ماری زرد شد بر یک
عصا بعد از آن بزرگ شد برابر شتر بختی و دراز گشت و بر چهار قایمه سطبری کوتاه رفتن آغاز کرد و میان کنارهای دهن او هفتاد یا چهل ذراع بود و در دهان
او دندانهای بزرگ بود و دو چشمش چون برق میدرخشید بر سنگهای عظیم رسیدی یک لقمه کردی و درختهای بزرگ از بیخ برکندی و بخاییدی و چون موسی ع‌م
او را دید ترسان شد روی بگریز نهاد قال خذها گفت خدای که بگیر وی را و لا تخف و مترس از وی سنعیدها زود باز گردانیم و ببریم او را سیرتها الاولی
بهیئت نخستین که داشت همان عصا سازیم چون خطاب الهی بموسی ع‌م رسید روی باز داده کرده روان شده و دست خود در دهان او کرد
و لحیین او را بگرفت همان عصا شد و دو شعبه در دست وی آمد دل موسی ع‌م آرام گرفت دیگرباره ندا آمد که واضمم یدک و ضم کن و ببر دست خود را
الی جناحک بسوی پهلوی خود در زیر بغل تخرج تا بیرون آید بیضاء سفیدی روشن من غیر سوء بی عیبی و علتی یعنی سفیدی برص نباشد بلکه
سفید رخشنده و باشعاع بود و مانند برق آیة اخری فرا گیر آیتی و علامتی دیگر بر نبوت خود لنریک اینچنین کردیم تا بنمایم ترا من آیاتنا الکبری بعضی از
نشانهای بزرگ ما اذهب الی فرعون برو بدین دو معجزه بسوی فرعون و دعوت کن او را بپرستش من انه طغی بدرستی که او از حد در گذشته
و دعوی ربوبیت میکند چون حضرت موسی ع‌م مامور شد بدعوت فرعون با خود اندیشید که من تنها با فرعون و لشکر او چگونه مقاومت کنم پس از خدای تعالی تقویت
طلبیده آغاز دعا کرد و از روی نیاز قال گفت رب اشرح لی ای پروردگار من گشاده گردان برای من صدری سینه مرا تا در وی گنجد
آنچه من وحی میکنی با مرا تحمل و بردباری ساز تا از هر سخنی دلتنگ نشوم و یسر لی امری و آسان کن برای من کار مرا که تبلیغ رسالت است و احلل
و بگشای عقدة گره را من لسانی از زبان من یفقهوا قولی تا فهم کنند سخن مرا آورده اند که روزی فرعون موسی ع‌م را در حال طفولیت بر کنار
داشت موسی ع‌م دست بر ریش مرصع او دراز کرد و قدری از آن بگرفت و برکند فرعون خشم گرفته بقتل او حکم کرد و آسیه خاتون عذرخواهی آغاز نموده فرمود
که این کودک جوهر درخشان دیده بدان متوجه شد و اگر جمره آتش ببیند دست بدان خواهد رسانید پس طشتی پر آتش و ظرفی پر از یاقوت پیش موسی ع‌م
آوردند و جبرئیل ع‌م دست وی را گرفته بسوی جمرات آتش برد جمره برداشته در دهن نهاد زبانش بسوخت و گرهی بران بماند سخنش نیک مفهوم نمیشد اینجا
درخواست کرد تا آن عقده منحل شود و دیگر گفت واجعل لی وگردان برای من یعنی مقرر کن وزیرا یاری دهنده یا بار بردارنده من اهلی از کسان من

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection, Digitzed by eGangotri

هٰرُوْنَ اَخِي هارون برادر من اشْدُدْ بِهٖ محکم کن بوی اَزْرِيْ پشت مرا وَاَشْرِكْهُ و انباز کن اورا فِيْٓ اَمْرِيْ در کار من یعنی شریک ساز او را در نبوت تا كَيْ نُسَبِّحَكَ تا ترا بپاکی یاد کنیم یا برای تو نماز گزاریم كَثِيْرًا بسیار وَّنَذْكُرَكَ كَثِيْرًا و یاد کنیم ترا به حمد و ثنا و دعای بسیار اِنَّكَ كُنْتَ بدرستی که تو هستی بِنَا بَصِيْرًا باحوال ما بینا یا تو دانائی بآنچه صلاح ما دران است قَالَ قَدْ اُوْتِيْتَ گفت خدا تعالی که بتحقیق داده شدی سُؤْلَكَ يٰمُوْسٰى مسئول و مطلوب خود رای موسی یعنی هرچه خواستی بتو دادیم وَلَقَدْ مَنَنَّا و بدرستی که منت نهاده ایم عَلَيْكَ بر تو نعمت داده ایم ترا مَرَّةً اُخْرٰٓى در وقتی دیگر اِذْ اَوْحَيْنَآ چون وحی کردیم اِلٰٓى اُمِّكَ بسوی مادر تو مَا يُوْحٰٓى آنچه نتواند آنست مگر بوحی یعنی ورا الهام دادیم در وقتیکه ترا زاده بود و کسان فرعون در طلب پسران بودند که بکشند و او بکار تو درمانده شده ملهم ساختیم او را یا بر زبان ملکی نه بر وجه نبوت بدو پیغام کردیم اَنِ اقْذِفِيْهِ آنکه بیفکن موسی علیه السلام را فِي التَّابُوْتِ در صندوق بعد از انکه پنبه در وی نهاده باشی و سر آنرا بقیر محکم ساخته فَاقْذِفِيْهِ پس بیفکن آن تابوت را فِي الْيَمِّ در دریای نیل فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ پس باید که بیفکند دریا صورتش امر است و معنیش خبر یعنی دریا او را بیفکند بِالسَّاحِلِ بکناره يَأْخُذْهُ تا فرا گیرد او را عَدُوٌّ لِّيْ دشمنی که مراست وَعَدُوٌّ لَّهٗ و دشمنی که مر او راست یعنی فرعون تکرار عدو بجهت مبالغه عداوت اوست آورده اند که مادر موسی عم بامر الٰهی موسی عم را در صندوق نهاده بدریای نیل افکند و چون از ان دریا بخانه فرعون میرفت صندوق از ان جوی بباغ فرعون در آمد و او باذن خدا آسیه بر کنار جوی بود و چون صندوق پیش ایشان رسید بگرفتند و سر باز کرده کودکی ماه روی و سیاه چشم بیرون آمد ❊ بیت ❊ ماه زیباست ولی روی تو زیباتر از اوست ❊ چشم نرگس چکنم چشم تو زیباتر از اوست ❊ قتاده رح فرموده که در چشمهای موسی عم ملاحتی بود که هرکه او را بدیدی دوست داشتی آسیه و فرعون که چشم او را دیدند محبت او در دل ایشان پدید آمد چنانچه حق سبحانه میفرماید وَاَلْقَيْتُ عَلَيْكَ و افکندم بر تو مَحَبَّةً دوستی کائن مِّنِّيْ از من یعنی بخشم محبت ترا در دلها کاشتیم تا بر تو مهربانی ورزند وَلِتُصْنَعَ و تا پرورده شوی عَلٰى عَيْنِيْٓ بر دیدن من یعنی بعلم و ارادت من و خبر است که فرعون و آسیه هردو او را بفرزندی بر داشتند و به تربیت مهد و تعیین دایه اشتغال نمودند هرچند دایه آوردند موسی عم شیر از ایشان نگرفتی مادر موسی عم دختر خود مریم را گفته بود که بر کنار نیل و چشم بر صندوق میدار که کجا میرود و چون صندوق بباغ فرعون در آمد مریم نیز خود را در ان باغ انداخت و صورت حال مشاهده کرد که برادرش شیر کسی نمیگیرد خود را پیش آسیه افکند اِذْ تَمْشِيْٓ یاد کن چون میرفت اُخْتُكَ خواهر تو فَتَقُوْلُ پس گفت هَلْ اَدُلُّكُمْ آیا دلالت کنم شما را ای حاضران عَلٰى مَنْ يَّكْفُلُهٗ بر کسی که تکفل این طفل کند و او را شیر دهد آسیه گفت اگر چنین کنی با تو احسان نمایم مریم بیرون آمده فی الحال مادر را بیاورد و موسی عم در کنار وی نهادند فَرَجَعْنٰكَ پس باز گردانیدیم ترا اِلٰٓى اُمِّكَ بسوی مادر تو بوعده وفا کردیم كَيْ تَقَرَّ تا شادمان گردد و روشن شود عَيْنُهَا چشم مادر ببقای تو وَلَا تَحْزَنَ و تا اندوه ناک نگردد بفراق تو وَقَتَلْتَ نَفْسًا و بکشتی نفسی را یعنی آن قبطی را که بنی اسرائیل بتو استغاثه کرده بود و فرعونیان دانستند و قصد قتل تو کردند فَنَجَّيْنٰكَ پس برهانیدیم ما ترا مِنَ الْغَمِّ از غم کشتن و امر کردیم که بمدین هجرت کنی وَفَتَنّٰكَ و بیازمودیم ترا فُتُوْنًا آزمودنی یعنی ترا در بوته بلا افکندیم و پاک و خالص بیرون آمدی قصهٔ ولادت حضرت موسی عم و قتل قبطی و هجرت بمدین در سورهٔ قصص مشروح می آید فَلَبِثْتَ پس درنگ کردی سِنِيْنَ فِيْٓ اَهْلِ مَدْيَنَ سالها در میان مدین و آن هژده یا بیست و هشت سال است ثُمَّ جِئْتَ پس آمدی بدین وادی عَلٰى قَدَرٍ يّٰمُوْسٰى بر اندازه که مقدار کرده ایم ای موسی و اینجا با تو سخن کنیم وَاصْطَنَعْتُكَ و ترا بر گزیده ام و خاص ساختم لِنَفْسِيْ برای محبت خود یعنی ترا دوست گرفتم اِذْهَبْ اَنْتَ برو تو وَاَخُوْكَ و برادر تو بِاٰيٰتِيْ بمعجزهای من وَلَا تَنِيَا و سستی مکنید فِيْ ذِكْرِيْ در رسانیدن ذکر من بتوحید و عبادت اِذْهَبَآ بروید هردو اِلٰى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون اِنَّهٗ طَغٰى بدرستیکه او در عصیان از حد در گذشته است فَقُوْلَا لَهٗ پس سخن گوئید با او قَوْلًا لَّيِّنًا سخن گفتنی نرم یعنی مدارا نمائید با او و او را دعوت کنید در صورت مشورت مثل هَلْ لَّكَ اِلٰٓى اَنْ تَزَكّٰى و مبادا که اگر درشتی نمائید بر شما غضب کند با آنکه حق تربیت او در خوش سخنی مرعی دارید و گفته اند که او را بکنیت خوانید و چون ابو العباس بقول ابو ولید و ابو مره نیز گفته اند و بر هر تقدیر عنف کنید لَعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ شاید که او پند گیرد بکلام شما اَوْ يَخْشٰى یا بترسد از عذاب خدا و تذکره بهره متحقق ست و خشیه حصه متوهم پس موسی علیه السلام ازین محل متوجه مصر شد و بازن و اهل خود نرفت در تیسیر آورده که کسان موسی عم شب انتظار بردند و نیامد در دنبیر از دیهی خبر نیافتند در ان صحرا متحیر بماندند قضا را جمعی از اهل مدین انجا رسیدند و صفورا را بشناخته پیش پدرش بردند بعد از غرقه شدن فرعون خبر موسی علیه السلام بدیشان رسید القصه چون موسی عم بمصر توجه نمود وحی آمد به هارون عم که باستقبال برادر براه مدین روان شو پس در اثنای طریق ملاقات فرمودند و موسی عم شرح احوال تمامی باز گفت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

ویرا ازانکه باتفاق پیش فرعون میباید رفت و او را بحق دعوت نمود چون خبر او هارون عم گفتا ای برادر شوکت و سطوت فرعون انچه تو دیدهٔ زیاده شده و باوی
سلبی حکم بقطع وقتل و صلب میکند موسی عم اندیشه ناک شد و هر دو برادر باتفاق قالا ربنا گفتند ای پروردگار ما اننا نخاف بدرستیکه ما
میترسیم ان یفرط علینا ازانکه فرعون پیشی گیرد بر ما یعنی تعجیل کند بعقوبت ما و نگذارد که معجزه بدو نمائیم او ان یطغی یا انکه زیاده کند طغیان
خود را و نسبت با حضرت مقدس تو سخنی بی ادبانه گوید قال گفت خدای که ای موسی و هارون عم لا تخافا مترسید از افراط و طغیان او انني معكما
بدرستی که من با شمایم بحفظ و نصرت اسمع می شنوم دعای شما یا انچه او گوید نسبت بمن و ارى و می بینم انچه کند با شما یعنی شما خاطر جمع دارید
که من شنوا و بینا یم نگذارم که ضرری بشما رساند فاتیاه پس بروید بدو فقولا پس بگوئید انا رسول ربك ما هر دو فرستاده پروردگار توایم
فارسل معنا بفرست با ما بني اسرائيل فرزندان یعقوب را تا بارض مقدسه باز رویم که مسکن آبای ما بوده ولا تعذبهم و عذاب مکن ایشان را
بتکلیف اعمال شاقه و گرفتن مقاطعه و قتل اولاد قد جئناك باية بدرستی که آورده ایم ما نشانی یعنی معجزهٔ من ربك از نزد آفریدگار تو والسلام
وسلام ملائکه یعنی خزنه بهشت على من اتبع الهدى بر آنکس که پیروی ایمان کند و راه راست رود یا سلامت هر دو سرا مر او راست انا قد اوحي
الينا بدرستیکه وحی کرده اند بما یعنی پروردگار ما حکم فرموده ان العذاب بآنکه عذاب دنیا و آخرت على من كذب بر آنکس است که تکذیب
کند انرا آورده ایم و تولى و پشت بران کند و ازان اعراض نماید پس موسی و هارون عم بحکم الهی بدرگاه فرعون آمدند و بعد از مدتی که ملاقات او
میسر شد گفتند که ما رسولان پروردگاریم و ترا بعبادت او میخوانیم و آن کلماتی که حق تعالی تلقین کرده بود ادا کردند قال گفت فرعون فمن ربكما
يا موسى پس کیست پروردگار شما ای موسی که ما را به پرستش او دعوت میکنید نکته در انکه موسی عم را به ندا تخصیص کرد با آنکه خطاب با هر دو برادر بود
آنست که دانسته بود که بر زبان موسی عم عقده هست و سخن او نیک مفهوم نمی شود خواست که او را نزد حضار مجلس انفعال دهد و از انحلال عقده
خبر نداشت پس موسی عم بزبان فصیح قال گفت ربنا الذي پروردگار ما آنکس است که از محض رحمت اعطى داده است كل شيء همه چیز را از انواع
مخلوقات خلقه صورت او و شکل او لایق و موافق حال او یا داد هر یک را از خلائق انچه قوام و استقلال او در وجود و معاش بدان است ثم هدى
پس راه نمود او را بدان یعنی شناسا گردانید بکیفیت انتفاع ازان یا هر حیوانی را زوجه داد نظیر او در خلق و صورت و راه ازدواج و امتزاج بدو نمود و گفته اند خلقه
مفعول اول است و تقدیر کلام این که داد آفریدگار خود را هر چیزیکه بدان محتاج اند و چون بمقصود و بیان معطى به است آنرا تقدیم کرد و فرعون که این سخن بشنید
ترسید که مبادا قوم بعبادت چنین خدای میل کنند سخن او را بجای دیگر کشانید و جهت تعجیز موسی عم قال گفت فرعون فما بال القرون الاولى پس چیست
حال اهل قرنهای نخستین چون قرن قوم نوح و عاد و ثمود عم که این خدا را نپرستیدند ایشان در سعادت و دولت اند یا در شقاوت و نکبت قال گفت موسی عم
علمها علم حال و مآل انگروه عند ربي نزدیک آفریدگار من است في كتب در لوح محفوظ نوشته شده لا يضل خطا نمیکند و فرو نمیگذارد ربي
پروردگار من هیچ چیز را ولا ينسى و فراموش نمیکند بلکه دانش او به همه محیط است و من بنده ام مثل شما نمیدانم مگر انچه مرا ازان خبر دهند و گفته اند
مراد فرعون استفسار حال قیامت بود گفت که چیست حال گذشتگان که بر انگیخته میشوند موسی عم جواب داد که آنرا جز خدای من کسی نمیداند و باز بسر همان
سخن اول که صفت حق سبحانه میکرد و گفت پروردگار من الذي جعل آنست که گردانید لكم الارض برای شما زمین را مهدا فرشی گسترده که بران
می نشینید و مسکن میسازید و سلك لكم و روشن کرد برای شما فيها در زمین سبلا راهها تا بران راه از زمینی بزمینی میروید و بمصالح خود قیام
می نمائید و انزل من السماء و فرو فرستاد از آسمان ماء آبی که باران است فاخرجنا به پس بیرون آوردیم بسبب آن آب التفات از غیبت بتکلم
تنبیه است بر کمال قدرت و حکمت یعنی هرگز کسی را جز ما اخراج میسر نیست ما بیرون آریم بآب باران ازواجا اصناف گوناگون من نبات شتى از
رستنیهای پراکنده که در لون و طعم و رائحه هر یک مخالف آن دیگر هست با وجود اتحاد آب و زمین كلوا پس گفتیم بخورید از انچه بیرون آورده ایم هر چه خوردنی است از
اثمار و حبوب وارعوا و بچرانید انعامكم چهارپایان خود را در چراگاهها تا بچرند گیاهها که خوردن شما را نشاید ان في ذلك بدرستی که درین مذکور
شد لايات هر آینه دلالتها است بر قدرت ربانی و وحدت او لاولي النهى مر خداوندان خرد را که عقول ایشان ناهی باشد از اتباع باطل و ارتکاب
قبایح منها از زمین خلقناكم آفریده ایم شما را یعنی اصل خلقت پدر شما اول مواد ابدان شما خاک زمین است در تبیان فرموده که حقتعالی فرشته میفرستد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

تا از خاک بر جنبی که مدفن کسی خواهد بود قدری خاک بر سید اردو بر نطفه که ماده وجود ام است میریزد وانکس از تراب و نطفه مخلوق میشود و در همان خاک مدفون میگردد
چنانچه حق سبحانه فرمود شما را از زمین آفریده ایم وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ و دران زمین باز بریم و بعد از مرگ شما را وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ و ازان زمین بیرون آریم شما را
تَارَةً أُخْرَىٰ ٥ بار دیگر بجهة حساب و جزا حکیم فردوسی راست گوید نظم بخاکت در آرد خداوند پاک : دگر ره برون آرد اندر خاک : دران حال کای
بخاک اندرون : بران گونه از خاک آئی برون : اگر پاک در خاک گیری مقام : برآئی ازان پاک و پاکیزه نام : پس فرعون حجتی و معجزه طلبید و حضرت موسی ع
عصا بیفکند اژدها شد و باز بگرفت همان عصا شد و ید و بیضا بنمود و از آیات تسعه معجزه بعد از معجزه میدید و منکر وید چنانچه حق تعالی فرمود وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ
و بدرستی که ما بنمودیم فرعون را آيَاتِنَا كُلَّهَا همه معجزهای ما که بموسی داده بودیم فَكَذَّبَ پس بدروغ نسبت داد موسی ع را وَأَبَىٰ ٥ و سر باز زد از انکه ایمان
آورد و فرمان برداری کند و از روی عناد قَالَ گفت فرعون أَجِئْتَنَا آیا آمده بسوی ما لِتُخْرِجَنَا تا بیرون کنی ما را مِنْ أَرْضِنَا از زمین ما که مصر است
بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ بجادوی خود ای موسی یعنی دانستیم که تو ساحری و میخواهی که بسحر ما را از مصر بیرون کنی و بنی اسرائیل را متمکن سازی و پادشاهی کنی
بر ایشان فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ پس هر آینه بیاریم برای تو جادوی مِثْلِهِ مانند جادوی تو و بآن با تو معارضه کنیم تا مردمان بدانند که تو پیغمبر نیستی
جادوگری فَاجْعَلْ پس مقرر کن بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ میان ما و میان خود مَوْعِدًا وعدهٔ بجهت معارضه چنان وعده که بهیچ وجه لَا نُخْلِفُهُ خلاف نکنیم آنرا
نَحْنُ وَلَا أَنْتَ نه ما و نه تو چون وعده رسد حاضر شویم مَكَانًا سُوًى ٥ در جائیکه مساوی باشد قوم ما و تو یا آن یا مکانی مستوی یعنی هموار که درو پستی و بلندی
نباشد تا همه مردم نظاره توانند کرد قَالَ گفت موسی ع مَوْعِدُكُمْ زمان وعدهٔ شما يَوْمُ الزِّينَةِ روز آرایش قبطیان است و آن روز عیدی بوده مر اهل مصر را
که همه آراسته در موضعی حاضر شدندی و تماشا کردندی یا روز نوروز بوده یا عاشورا وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ و انکه جمع کرده شوند مردمان ضُحًى ٥ در
چاشتگاه که روشن تر است از باقی روز یعنی موعود ما روز اجتماع آدمیان است بوقت چاشت حضرت موسی ع آنروز را تعین کرد تا ظهور حق و زهوق باطل
علی رؤس الاشهاد سمت وقوع پذیرد و خبر آن باطراف و اکناف عالم برسد فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ پس برگشت فرعون از مجلس و بخلوت درآمد و جهت جمع کردن
سحره رای ساز و کسان فرستاد فَجَمَعَ كَيْدَهُ پس جمع کرد آنچیز را بآن کید کنند یعنی سحره و آلات سحر ثُمَّ أَتَىٰ پس آمد بوعده گاه با ساحران قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ
گفت موسی مر جادوان را چون ملاقات نمود ایشان را که ای قوم وَيْلَكُمْ وای بر شما لَا تَفْتَرُوا افترا مکنید و مبندید عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدا تعالی دروغی که
آیة او را سحر گوئید و خواهید که بآن معارضه کنید یا دروغ بر خدا تعالی ببندید بشرکت دیگری با او فَيُسْحِتَكُمْ پس مستاصل گرداند و از بیخ بر کند شما را
بِعَذَابٍ بعذابی که نازل گرداند بشما وَقَدْ خَابَ و بدرستیکه بی بهره و نا امید ماند مَنِ افْتَرَىٰ هر که افترا کرد بر خدای فَتَنَازَعُوا پس گفت و شنود
کردند جادوان أَمْرَهُمْ در کار خود بَيْنَهُمْ میان یکدیگر بعد از استماع کلام موسی ع گفتند این سخن بسخن ساحران نماند وَأَسَرُّوا النَّجْوَىٰ و پنهان داشتند
راز گفتن را از ملازمان فرعون و برین قرار دادند که او اگر بر ما غالب شود متابعت او باید کرد و آورده اند که فرعون از غرفه بدید که ایشان با یکدیگر سخن میگویند و مشورت
میکنند پرسید که این ساحران چه میگویند ایشان از ترس فرعون قَالُوا گفتند إِنْ هَٰذَانِ بدرستی که این هر دو لَسَاحِرَانِ جادواند يُرِيدَانِ میخواهند
أَنْ يُخْرِجَاكُمْ آنکه بیرون کنند شما را مِنْ أَرْضِكُمْ از زمین شما بِسِحْرِهِمَا بجادوی خود و مملکت مصر را تصرف آرند وَيَذْهَبَا و ببرند بِطَرِيقَتِكُمُ
الْمُثْلَىٰ مذهب شما را که افضل مذاهب است و دین و مذهب خود را ظاهر گردانند یا ببرند اشراف و اکابر شما را یعنی روی دل ایشان را از شما برگردانند
و بسوی خود متوجه سازند علما را در لفظ هذان اختلاف است گویند اسم آن است که بلغت خثعم تثنیه در هر سه حال اعرابش بالف می باشد و این
حرف موافق ایشان واقع شده یا آن بمعنی نعم باشد و هذان مبتدا چنانچه آن و صاحبها و بعضی گفته اند اسم ضمیر شان محذوف است و هذان لساحران
خبر او و حفص آن بتخفیف میخواند و ان را نافیه میداند و لام را بمعنی الا یعنی ما هذان الا ساحران القصه چون فرعون از سحره شنود که موسی و هارون ع ساحراند
و داعیه اخراج قبطیان دارند از مصر فرعون برآشفت و گفت فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ پس چون حال چنین است جمع کنید ادوات کید خود یعنی آلات سحر را ثُمَّ
ائْتُوا صَفًّا پس بیائید صف کشیده بسوی میدان تا هیبت شما در دل مردم افتد و جهد کنید تا بر ایشان غالب شوید وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ و بدرستیکه
فوز یافت و بمطلوب خود رسید امروز مَنِ اسْتَعْلَىٰ هر که بر سر آمد در سحر جادوان هفتاد هزار یا سی و سه هزار صف بر کشیدند و موسی و هارون ع در برابر
ایشان بایستادند سحره بقولی فرعون سیصد هزار خروار حبل و عصا ها میان تهی کرده و پر زیبق ساخته بمیدان آوردند و به طریق ادب قَالُوا يَا مُوسَىٰ گفتند

ای

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ای موسی اِمَّآ اَنْ تُلْقِیَ یا آنکه تو می افکنی عصای خود را وَاِمَّآ اَنْ نَّكُوْنَ یا آنکه ما باشیم اَوَّلَ مَنْ اَلْقٰی نخست کسی که بیفکند موسی عم از روی مقابله ادب
با ادب یا از وجه بی اعتباری آن و بی حسابی از آن قَالَ بَلْ اَلْقُوْا گفت موسی عم بلکه شما بیفکنید ایشان جادوئیهای خود را بیفکندند و بسبب حرارت هوا زیبق
در اضطراب آمد فَاِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِیُّهُمْ پس آنگاه رسنها و عصاهای ایشان یُخَیَّلُ اِلَیْهِ نموده شد بموسی عم مِنْ سِحْرِهِمْ از جادوئی و کید ایشان که
گوئی اَنَّهَا تَسْعٰی بدرستی که آن میرود و می شتابد فَاَوْجَسَ پس دریافت فِیْ نَفْسِهٖ در دل خود خِیْفَةً مُّوْسٰی خوف را موسی عم از آن که نظارگیان
گیان میان سحر و معجزه فرق نکنند یا آنکه متفرق گردند پیش از القای عصا و چون این وهم بر موسی عم طاری شد قُلْنَا گفتیم ما لَا تَخَفْ مترس از آنچه ترا در وهم
انداخته که امر تو از غایت وضوح بر عام و خاص ملتبس نخواهد گشت اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعْلٰی بدرستی که تو برتری از ایشان و غالب بر ایشان وَاَلْقِ و بیفکن مَا فِیْ
یَمِیْنِكَ آنچه در دست راست تو است بتحقیر عصا میگوید یعنی از بسیاری عصا و رسن ایشان باک مدار و آن چوب که در دست تو است بیفکن تَلْقَفْ تا فرو برد
مَا صَنَعُوْا آنچه ساخته اند اِنَّمَا صَنَعُوْا بدرستی که آنچه ساخته اند كَیْدُ سٰحِرٍ فریب جادوئی است وَلَا یُفْلِحُ السَّاحِرُ و رستگاری ساحر و فیروز
نشود حَیْثُ اَتٰی هر جا که باشد و هر جا که رود حضرت موسی عم عصا بیفکند فی الحال اژدهائی عظیم شد دهان خود گشاده تمام ادوات جادوانرا فرو برد
مردم از ترس او روی بگریز نهادند و چندین هزار آدمی از ازدحام بمردند موسی او را بگرفت همان عصا شده جادوان دانستند که آن سحر نیست زیرا که سحر
سحر دیگر را باطل نکند بلکه قدرت خدا تعالی و معجزه موسی عم است فَاُلْقِیَ السَّحَرَةُ پس در افکنده شدند یعنی تامل انمعنی ایشان را در روی افکند سُجَّدًا در حالتیکه
سجده کنان بودند مر خدای را از روی صدق قَالُوْٓا گفتند اٰمَنَّا بِرَبِّ هٰرُوْنَ وَمُوْسٰی گرویدیم بپروردگار هارون و موسی عم تقدیم هارون جهت
رعایت فواصل و ملاحظه روس آیات است فرعون که این صورت مشاهده کرد قَالَ اٰمَنْتُمْ لَهٗ گفت آیا ایمان آورده اید و حفص آمنتم بر سبیل اخبار خواند یعنی شما
بگرویده و تصدیق کرده مر موسی را قَبْلَ اَنْ اٰذَنَ لَكُمْ پیش از آنکه دستوری دهم مر شما را و فرمایم که بدو بگروید اِنَّهٗ بدرستی که موسی عم لَكَبِیْرُكُمُ
هر آینه بزرگ شما است الَّذِیْ عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ آنکه بیاموخت شما را جادوئی یعنی استاد و معلم و مهتر جادوان است شما با هم ساخته اید و خواهید که ملک مرا
برانداز ید فَلَاُقَطِّعَنَّ پس هر آینه ببرم اَیْدِیَكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ دستها و پایهای شما را مِنْ خِلَافٍ مخالف یکدیگر یعنی یکی از راست و دیگری از چپ
وَّلَاُصَلِّبَنَّكُمْ و هر آینه بردار کنم شما را فِیْ جُذُوْعِ النَّخْلِ بر تنهای درخت خرما که درازترین درختها است تا همه کس شما را ببینند و عبرت گیرند وَلَتَعْلَمُنَّ
اَیُّنَآ و تا بدانید که کدام از ما یعنی من یا خدای موسی که بدو گرویده اید اَشَدُّ عَذَابًا سخت تر است از روی عذاب وَّاَبْقٰی و پاینده از جهت عقاب ساحران
چون از جام جذبه حقانی مست شده بودند از انوار تواتر ملاطفات ربانی که بر دل ایشان تافته بود از دست شده نظم خورده یک جرعه از کف ساقی
هر چه فانیست کرده در باقی ، در سرا فسکر غیر افشانده ، لیس فی الدار غیره خوانده ، لاجرم در جواب فرعون قَالُوْا لَنْ نُّؤْثِرَكَ گفتند ما ترا بر نگزینیم
و اختیار نکنیم عَلٰی مَا جَآءَنَا بر آنچیز که آمد بما مِنَ الْبَیِّنٰتِ از معجزات واضحات و گویند در حین سجده بهشت و نعیم آن بدیشان نموده بودند پس گفتند
ما نعمت ترا نمی گزینیم بر آنچه دیدیم از نشانهای روشن و سوگند میخوریم وَالَّذِیْ فَطَرَنَا بخدائی که ما را آفرید فَاقْضِ پس بکن مَآ اَنْتَ قَاضٍ
هر چه هستی کننده آن یعنی هر چه خواهی با ما بکن که ما پروای آن نداریم اِنَّمَا تَقْضِیْ جز این نیست که تو حکم کنی هٰذِهِ الْحَیٰوةَ الدُّنْیَا درین زندگانی
دنیا یعنی حکم تو درین جهان که ما هستیم بیش جاری نیست هر چه میخواهی میکنی در آخرت که بهتر و پاینده تر است تو معزول و مخذول از حکم خواهی بود و بهم
خود مشغول بیت امروز بجور هر چه خواهی بکنی ، فردا بتو نیز هر چه خواهند کنند ، اِنَّآ اٰمَنَّا بدرستی که ما گرویدیم بِرَبِّنَا به پروردگار ما لِیَغْفِرَ
لَنَا خَطٰیٰنَا تا بیامرزد ما را گناهان ما را از کفر و معاصی وَمَآ اَكْرَهْتَنَا و بیامرزد آنچه اکراه کردی ما را عَلَیْهِ بر آنچیز مِنَ السِّحْرِ از سحر آموختن
آورده اند که فرعون مردم را بر آموختن سحر اکراه میکرد یا حوالدن اداء العمل اکراه بود چه مجرد حکم سلطان اکراه است و ایشان از خدای مغفرت آن اکراه
طلبیدند زیرا که در جمیع ادیان باکراه مواخذه بوده است و این مواخذه از امت حضرت رسالت پناه علیه السلام برداشته شده وَاللّٰهُ خَیْرٌ و خدای
بهتر است از روی پاداش وَّاَبْقٰی و پاینده تر از جهت ثواب که تو ما را بر کفر مزد میدهی که انقطاع باین راه دارد و خدای بر ایمان اجری عطا میکند
که گرد زوال گرد آن نگردد اِنَّهٗ مَنْ یَّاْتِ بدرستی که هر کس آید رَبَّهٗ نزدیک پروردگار خود مُجْرِمًا مشرک یعنی بر کفر بمیرد فَاِنَّ لَهٗ جَهَنَّمَ پس بدرستیکه
مر او راست دوزخ لَا یَمُوْتُ فِیْهَا نمیرد در آن تا از عذاب برهد وَلَا یَحْیٰی و نه زنده باشد بزندگانی که خوش گذراند وَمَنْ یَّاْتِهٖ و هر که بیاید بوی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

مُؤْمِنًا در حالتی که مؤمن باشد قَدْ عَمِلَ الصّٰلِحٰتِ تحقیق کرده باشد کارهای شایسته فَاُولٰٓئِكَ پس آنگروه مؤمنان و نیکوکاران لَهُمُ الدَّرَجٰتُ الْعُلٰی
مر ایشان راست درجهای بلند که درجها جَنّٰتُ عَدْنٍ بوستانهای اقامت ست تَجْرِیْ میرود پیوسته مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر اشجار یا منازل
آن جویها خٰلِدِیْنَ در حالتیکه آنگروه جاویدان باشند فِیْهَا در آن بوستانها وَذٰلِكَ و این ثواب جَزٰٓؤُا مَنْ تَزَكّٰی پاداش آنکس که پاک باشد از دنس
کفر و از جاس عصیان یا متطهر بود بطاعات و اعمال خیر تا اینجا کلام سحره است و چون قصه ایشان بشرحی لایق در سوره اعراف گذشته بود اینجا بطریق ایجاز دو
سه کلمه آورده بمضمون آیات اقتصار نموده شد وَلَقَدْ اَوْحَيْنَآ و هر آینه ملوحی کردیم اِلٰی مُوْسٰٓی بموسی عم یعنی وقتیکه فرعون از رایت معجزات متاثر نشد و
تعذیب بنی اسرائیل افزود ما گفتیم موسی عم را اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِیْ آنکه بشب ببر بندگان مرا از مصر و چون بکنار دریا رسند و لشکر فرعون از عقب بیاید باک مدار
فَاضْرِبْ لَهُمْ پس فراگیر برای ایشان طَرِيْقًا راهی خوش بزن عصی فرمود که بزن عصای تا سازیم برای ایشان راهی فِی الْبَحْرِ در دریا يَبَسًا خشک
که آب و لائی نبود در آن لَا تَخٰفُ ترسی دَرَكًا از دریافتن دشمنی یعنی ایمن باش که فرعونیان شما را در نیابند وَلَا تَخْشٰی و نترسی از غرقه شدن که شما
را بسلامت بگذرانیم پس موسی علیه السلام بامر الهی بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد و دیگر روز قبطیان خبردار شدند اما در خانه هر یک از ایشان مصیبتی عظیم افتاد
که بگذار درماندند روز دیگر لشکرها جمع شده فَاَتْبَعَهُمْ پس از پی در آمد بنی اسرائیل را فِرْعَوْنُ بِجُنُوْدِهٖ فرعون با لشکر خود و بکنار دریا رسیدند موسی عم
با قوم خود گذشته بود فرعونیان نیز در آمدند فَغَشِيَهُمْ پس دریافت ایشانرا مِّنَ الْيَمِّ از دریا مَا غَشِيَهُمْ آنچه دریافت بیام از برای تفخیم مسند الیه است
یعنی موجی دریافت ایشانرا که کس بکنه آن نرسد تا لفظی بازای وی وضع تواند کرد وَاَضَلَّ فِرْعَوْنُ و گمراه کرد فرعون قَوْمَهٗ گروه خود را در دین
وَمَا هَدٰی و راه ننمود ایشانرا هدایت فرعون تحکم است چه او میگفت وما اهدیکم الا سبیل الرشاد و گفته اند فرعون قوم خود را در دریا گم کرد
و خود نیز نجات نیافت يٰبَنِیْٓ اِسْرَآءِيْلَ ای فرزندان یعقوب قَدْ اَنْجَيْنٰكُمْ بدرستی که برهانیدیم شما را مِّنْ عَدُوِّكُمْ از دشمنان شما
که فرعون و قوم او بودند وَوٰعَدْنٰكُمْ و وعده دادیم پیغمبر شما را بجهت انزال توریت برای شما جَانِبَ الطُّوْرِ الْاَيْمَنَ جانب راست کوه طور
وَنَزَّلْنَا و فرو فرستادیم عَلَيْكُمُ الْمَنَّ بر شما ترنجبین وَالسَّلْوٰی و مرغ بریان وقتیکه در تیه سرگردان بودید و گفتیم كُلُوْا بخورید مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ
از پاکیزها و حلالهایی که شما را روزی کرده ایم وَلَا تَطْغَوْا و از حد مگذرید فِيْهِ در آن یعنی ستم مکنید و هر یک حصه خود بگیرید یا ذخیره منهید برای
روز دیگر یا شکر فرو مگذارید که شکر قید نعمت موجود و صید نعمت مفقود است بیت شکر نعمت واجب آمد در خرد ✽ نعمت حق شاکران را تا ابد ✽
شکر کن تا شاد مانی در دو کون ✽ ورنه بکشاید در خشم ابد ✽ گفته اند قوت آن نعمت را بمعصیت صرف مکنید که اگر چنین کنید فَيَحِلَّ پس فرود آید
عَلَيْكُمْ غَضَبِیْ بر شما خشم من وَمَنْ يَّحْلِلْ عَلَيْهِ و هر که فرود آید بر وی غَضَبِیْ خشم من فَقَدْ هَوٰی پس بتحقیق در هاویه افتاد یا هلاک شد
وَاِنِّیْ لَغَفَّارٌ و بدرستی که من هر آینه نیک آمرزنده ایم لِّمَنْ تَابَ مر آنکس را که توبه کرد از شرک وَاٰمَنَ و ایمان آورد بوحدانیت حضرت من وَ
عَمِلَ صَالِحًا و بکرد عمل نیکو یعنی فریضها ادا نمود ثُمَّ اهْتَدٰی پس راه راست رفت یعنی بر سنت پیغمبر مواظبت کرد یا بر هدایت استقامت نمود
یا طریق اهل سنت و جماعت گرفت بیت براه سنت رو اگر خواهی طریق مستقیم ✽ کز سنن راهی بود سوی رضای ذو المنن ✽ هر مژه در چشم وی همچون سنانی
تیز باد ✽ کز سنانی زنده خواهد ز مانی بی سنن ✽ آورده اند که بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعون از موسی عم استدعا نمودند که از برای ما قوانین شرعی و قواعد
احکام آن مبین و معین ساز موسی عم درین باب با حضرت رب الارباب مناجات کرد و خطاب رسید که با جمعی از اشراف بنی اسرائیل بکوه طور آی
تا کتابی که جامع احکام شرع باشد بتو دهم موسی عم هارون را بجای خود بگذاشت و با وجود قوم را که هفتاد تن بودند متوجه طور شده قوم را وعده کرد که بعد از
چهل روز که بگذرد می آیم و کتاب می آرم و چون نزدیک طور رسیدند قوم را بگذاشت و از غایت اشتیاق که بکلام و پیام الهی داشت زود تر بر بالای کوه بر آمد
خطاب ربانی در رسید وَمَآ اَعْجَلَكَ و چه چیز شتابان ساخت ترا تا تعجیل کردی و پیشتر آمدی عَنْ قَوْمِكَ يٰمُوْسٰی از گروه خود ای موسی قَالَ هُمْ اُولَآءِ
گفت موسی عم که ایشان گروه مردان اینک می آیند عَلٰٓی اَثَرِیْ بر پی من و ساعت بساعت برسند وَعَجِلْتُ و بشتافتم اِلَيْكَ رَبِّ بسوی تو ای
پروردگار من لِتَرْضٰی تا خوشنود گردی از من چه امتثال امر موجب رضای امر است یعنی پیش آمدن من از قوم نه بجهت تعظیم بود بر ایشان بلکه طلب
خوشنودی تو کردم قَالَ فَاِنَّا گفت خدای پس بدرستیکه ما قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ در فتنه انداختیم قوم ترا و مبتلا ساختیم بعبادت عجل مِنْ بَعْدِكَ از پس بیرون

آمدن تو

آمدن تو از میان ایشان وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ ۝ و گمراه کرد یعنی سبب گمراهی ایشان شد سامری و او مردی بود منسوب بقبیله سامره از عظمای بنی اسرائیل
و گویند از کرمان بود و یا از ماجرا که موضعی است در عراق عرب که اسرائیلیان است نه از قوم بنی اسرائیل بلکه از جمعی گوساله پرستان بوده و او را موسی بن ظفر گفتندی
و صحیح آنست که او از بنی اسرائیل بوده و در وقتی که فرعون ابنای ایشان را می کشتی او متولد شده و مادر بعد از تولد او را بکنار نیل در جزیره بیفگند و حق تعالی جبرئیل ع‌م
را امر فرموده تا او را پرورش دهد و ماکول و مشروب او مهیا گرداند و بدین سبب او جبرئیل ع‌م را می شناخت و در روز غرقه شدن فرعونیان از زیر سم اسب وی قبضه
خاک برداشته و محافظت نموده درین وقت که موسی ع‌م بطور رفت سامری نزد هارون ع‌م آمده گفت قدری پیرایه که از قبطیان بعاریت گرفته ایم با ما است و ما
را در ان تصرف کردن روا نیست و می بینم که بنی اسرائیل آنرا میخرند و میفروشند حکم فرمای تا همه جمع کنند و بسوزند هارون علیه السلام امر فرمود تا تمام
پیرایها آوردند در حفره ریخته آتش در ان زدند و سامری زرگری چالاک بوده همین که آن زرها بگداخت وی قالبی ساخت و آن زر گداخته در ان قالب ریخت
بشکل گوساله چیزی بیرون آورد و قدری از خاک زیر سم اسب جبرئیل ع‌م که فرس الحیوة می گفتند که برداشته بود در درون وی ریخت فی الحال زنده گشت و گوشت
و پوست بر وی پیدا شد و بآواز در آمد گویند زنده شد لیکن بهمان وضع که ریخته بودند بانگی کرد که چهار دانگ از قوم بنی اسرائیل وی را سجده کردند و حق تعالی موسی ع‌م
را خبر داد که قوم تو بعد از خروج تو گوساله پرست شدند فَرَجَعَ مُوسَىٰ پس موسی ع‌م بازگشت از مناجات خود بعد از انکه چهل روز گذشت و الواح فرا گرفت
إِلَىٰ قَوْمِهِ بسوی قوم خود غَضْبَانَ خشمناک بر ایشان أَسِفًا اندوهناک از عمل ایشان و چون بمیان قوم رسید بانگ و خروش از ایشان شنید که گرد
گوساله دف میزدند و رقص میکردند عتاب آغاز کرد و از روی ملامت قَالَ يَا قَوْمِ گفت ای گروه من أَلَمْ يَعِدْكُمْ آیا وعده نداده بود رَبُّكُمْ آفریدگار شما
وَعْدًا حَسَنًا ۝ وعده راست و نیکو که تورات بشما دهد و من با اشراف قوم شما بطلب آن رفته بودم أَفَطَالَ آیا دراز شد عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ بر شما
زمان مفارقت من و من چهل روز وعده کرده بودم و بهمان وعده باز آمدم أَمْ أَرَدْتُمْ یا خواستید أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ انکه فرود آید بشما غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ
خشمی از خدای شما بعبادت عجل فَأَخْلَفْتُم پس خلاف کردید مَّوْعِدِي عهد مرا یا وعده را که کرده بودید به ثبات بر ایمان و قیام برادای امر من قَالُوا
گفتند گوساله پرستان مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ خلاف نکردیم ما وعده ترا بِمَلْكِنَا بقوت و اختیار خود وَلَٰكِنَّا حُمِّلْنَا ولیکن برداشته بودیم
و حفص حملنا خواند مجهول از باب تفعیل یعنی تحمیل کرده شدیم مراد آن است که ما را تکلیف کردند تا برداشتیم أَوْزَارًا بارها مِّن زِينَةِ الْقَوْمِ از پیرایه
گروه قبط که عاریه گرفته بودیم از ایشان فَقَذَفْنَاهَا پس بیفگندیم آنرا در آتش بحکم هارون ع‌م فَكَذَٰلِكَ پس همچنانکه ما افگنده بودیم أَلْقَى السَّامِرِيُّ
سامری نیز آنچه با او بود در آتش افگند فَأَخْرَجَ لَهُمْ پس بیرون آورد سامری برای ایشان عِجْلًا گوساله جَسَدًا لَّهُ خُوَارٌ ۝ کالبدی از زر که مر
آنرا بانگ گوساله بود فَقَالُوا پس گفتند سامری و تابعان او هَٰذَا إِلَٰهُكُمْ این گوساله خدای شما است وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ و خدای موسی فَنَسِيَ پس
فراموش کرد موسی خدا را و بطلب او بکوه طور رفت این قول عبده عجل است گویند فنسی قول حق سبحانه است یعنی ترک کرد سامری آنچه بروی بود از ثبات
بر ایمان أَفَلَا يَرَوْنَ آیا نمی بینند و نمی دانند گوساله پرستان أَلَّا يَرْجِعُ انکه باز نمیگرداند گوساله إِلَيْهِمْ بسوی ایشان قَوْلًا ۝ سخن را یعنی او را هر چند
میخوانند جواب نمیدهد وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ و نمی تواند بر ایشان ضَرًّا زیانی وَلَا نَفْعًا ۝ و نه سودی یعنی قدرت ندارد بر ساندن زیان و سود بکسی و چنین
چیز را که داعی خود را جواب ندهد و بر انواع و ضرار ایشان قادر نبود چگونه توان پرستید وَلَقَدْ قَالَ و بدرستیکه گفت لَهُمْ هَارُونُ مِن قَبْلُ مر ایشان را هارون ع‌م
پیش از آمدن موسی ع‌م از روی موعظه که يَا قَوْمِ ای گروه من إِنَّمَا فُتِنتُم جز این نیست که مبتلا شده اید بِهِ بگوساله یعنی بپرستیدن او وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَٰنُ
و بدرستی که آفریدگار شما خدای بسیار بخشایش است فَاتَّبِعُونِي پس پیروی کنید مرا در عبادت او وَأَطِيعُوا و گردن نهید أَمْرِي فرمان مرا و بر دین ثابت باشید
قَالُوا لَن نَّبْرَحَ گفتند ما پیوسته باشیم عَلَيْهِ بر پرستش گوساله عَاكِفِينَ مجاوران و مقیمان حَتَّىٰ يَرْجِعَ تا وقتیکه باز گردد إِلَيْنَا مُوسَىٰ بسوی ما
ما موسی ع‌م از طور و به بینیم که او پرستش میکند یا نی و آنچه سامری گفت که این خدای موسی است راست گفت یا نی پس چون موسی ع‌م باز آمد اول با قوم عتاب نمود
چنانچه گذشت انگه روی به برادر آورد و از غایت غضب موی پیشانی او بدستی و محاسن بدست دیگر گرفته سوی خودش کشید و از روی عتاب قَالَ يَا هَارُونُ گفت
ای هارون مَا مَنَعَكَ چه چیز باز داشت ترا إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا چون دیدی تو ایشان گمراه شدند أَلَّا تَتَّبِعَنِ از انکه متابعت من کنی در غضب برای خدای
و حمایت دین یا از انکه از پی من در آئی و خود را بمن رسانی أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي آیا سرکشیدی از امر من قَالَ گفت هارون ع‌م از روی استعطاف يَا ابْنَ أُمَّ ای

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

پسر مادر من اگرچه برادر مادری و پدری بود اما ذکر مادر کرده برای رقت دل موسی و ملامت گفت لا تأخذ فرا مگیر بلحیتی محاسن مرا ولا برأسی و نه موی سر مرا
انی خشیت بدرستی که من ترسیدم اگر مقاتله کنم با ایشان یا ایشانرا بگذارم و از پی تو آیم ان تقول آنرا که تو گوئی فرقت بین بنی اسرائیل تو جدائی انداختی
میان بنی اسرائیل ولم ترقب و نه نگاه داشتی قولی سخن مرا که گفته بودم واصلح امری و حضرت موسی عم بوقت رفتن بطور بهارون عم را گفته بود اخلفنی فی قومی
واصلح چه اصلاح نگاهداشت جماعت است و مدارا با ایشان موسی عم این عذر را مسلم داشت و روی بسامری آورد قال فما خطبک یا سامری گفت چیست
این کار عظیم تو ای سامری یعنی این چیست که کردی قال بصرت گفت سامری که بینا شدم بما لم یبصروا بآن چیزی که بینا نبودند بنی اسرائیل به بآن
چیز یعنی جبرئیل را دیدم و بشناختم فقبضت پس فرا گرفتم قبضة مشتی خاک من اثر الرسول از نشان سم اسب رسول یعنی جبرئیل عم مراد آن است که خاک
زیر سم اسب وی گرفته و با خود داشتم چون گوساله را از قالب بیرون آوردم فنبذتها پس در افکندم آنرا درون گوساله تا زنده شده و آواز آمده وکذلک
و همچنین که گفتم سولت بیاراست لی برای من و در نظر من نیکو آورد این کار را نفسی نفس من در لباب آورده که موسی عم قصد قتل سامری کرد از حق سبحانه
وحی آمد که او را مکش که صفت سخاوت برو غالب است و چون از سخای او خلق را منفعت بوده نفع حیات از و باز نتوانند داشت سر واما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض
اینجا ظاهر میشود **نظم** هر نهالی که برگ دارد و بر : باد ز آب حیات تازه و تر : و آنچه بی میوه باشد و سایه : به که گردد تنور را مایه : قال گفت موسی عم
مر سامری را که چون مرا از قتل تو منع کردند فاذهب پس بیرون رو از میان ما فان لک پس بدرستی که هست ترا از عقوبت فی الحیوة در زندگی ان تقول
آنکه گوئی هر کرا که نزدیک تو آید لا مساس مس کن مرا و در شرح مقرر شده بود که هر که نزدیک شدی بوی او را و آنکس را هر دو تب گیرد پس مردمان از وی متنفر شدند
و او تنها چون وحشیان در صحراها میگشت و هر کرا از دور میدید مبالغه میکرد که نزد من میا و در بعضی تفاسیر هست که جمعی از اولاد سامری در بن زمان نیز همان
حال دارند القصه موسی علیه السلام سامری را حکم کرد برفتن و لامساس گفتن و فرمود که این عقوبت دنیا است وان لک و بدرستی که مر ترا است عذاب
موعدا وعده در آخرت که هیچ وجه لن تخلفه خلاف نکنند با تو در آن بلکه بتو فا رسانند وانظر و نگاه کن الی الهک الذی بآن معبودی
که تو ظلت علیه تو بودی پیوسته بر پرستش او عاکفا مقیم لنحرقنه هر آینه بسوزانیم او را بآتش و این کسی است که گویند آن گاو را گوشت و پوست
بود یا بسوهان او را براده سازیم و این بر آن قول است که او را جسد بود و زرین بی حیات ثم لننسفنه پس پراکنده سازیم خاکستر یا براده او را فی الیم
در دریا نسفا پراکنده ساختنی تا بدانند که چیزیکه او را توان سوخت و سوده توان ساخت صفت الوهیت برو اطلاق کردن عین جهالت و محض ضلالت است
انما الهکم جز این نیست که معبود شما که مستحق عبادت است الله الذی آن خدای است لا اله الا هو نیست معبودی فی الحقیقت بجز او وسع
فرا رسیده است کل شیء همه چیزها علما از روی دانش یعنی خدای بحق آن است که علم او محیط باشد بهمه اشیا نه قالب گوساله اگرچه زنده نیز باشد
مثل است و عبارت نادانی پس موسی عم بفرمود تا آن عجل را بسوزانیدند و خاکسترش در دریا ریختند **مصرع** با دست موسوی چه زند سحر سامری :
کذلک همچنانکه قصه موسی بر تو خواندیم نقص علیک میخوانیم بر تو ای محمد من انباء از خبرها ما قد سبق آنچه تحقیق گذشت یعنی از احوال
سابقه و قرون ماضیه بتو خبر میدهیم تا معجزه نبوت تو بوده و تنبیه و تذکیر مستبصران امت تو وقد اتینک و بدرستی که ما داده ایم ترا من لدنا
از نزدیک ما ذکرا یاد کردن که موجب شرف باشد یعنی نبوت یا کتابی مشتمل بر اقاصیص و اخبار من اعرض هر که روی بگرداند عنه ازین
ذکر که نبوت است یا قرآن فانه پس بدرستی که آن معرض یحمل بردارد یوم القیمة روز رستخیز وزرا باری بد که کفر است خالدین فیه
در حالتیکه جاوید باشند در آن روز یعنی در جزای آن جمع خالدین و توحید اعراض حمل است بر معنی و لفظ وساء لهم و بدست مر ایشانرا یوم القیمة
حملا روز رستخیز بار ایشان که کفر و تکذیب است یوم ینفخ روزی که دمیده شود فی الصور در صور یعنی اسرافیل عم در صور در دمد ونحشر
المجرمین و حشر کنیم گنهکاران را یعنی آنها که شرک آورده اند یومئذ زرقا در آن روز کبود چشمان در خبر است که زرقه عین و سواد وجه علامت
دوزخیان خواهد بود و گفته اند حشر کنیم ایشانرا تشنگان یا کوران چه غالب چشم عمی کبود میشود و از غایت تشنگی بزرقه میل میکند و چون حشر کنیم ایشانرا
یتخافتون بینهم پنهان و آهسته میگویند با یکدیگر ان لبثتم درنگ نکردید در گور الا عشرا ده مگر شبانروز یا در دنیا این مقدار عیش بود و ملا
یعنی بسبب درازی مدت آخرت گویند شمرند مدت دنیا را نحن ماکه خداوندیم اعلم بما یقولون دانا تریم بآنچه ایشان میگویند اذ یقول چون

گوید

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

اي امثلهم طريقة تمامتر ايشان از روي عقل ان لبثتم درنگ نكرده ايد در قبر يا در دنيا الا يوما مگر روزي يعني مدت لبث شما در دنيا و قبر بمقدار
يك شبانروز و بيش نبوده گفته اند كه هول قيامت بر ايشان فراموش گرداند زمان بودن ايشان در دنيا و قبر يا بنسبت درازي آن روز عمر دنيا كوتاه شمرند خصوصا
عمري كه بجهالت و ضلالت صرف شده باشد مصرع عمري كه بخواري گذرد كوته به ؛ آورده اند كه مشركان قريش يا يكي از ثقيف از حضرت رسول الله
پرسيدند كه حال كوهها با وجود صلابت و عظمت در قيامت چگونه خواهد بود آيت آمد كه ويسئلونك و مي پرسند ترا عن الجبال از كوهها يعني حال
و مآل آن فقل پس بگوي بي تاخير در جواب ايشان كه بقدرت كامله ينسفها پراكنده سازد آنرا ربي پروردگار من نسفا پراكنده ساختني صاحب
لباب آورده كه پراكندگانرا از بيخ پس اجزاي آنرا ريزه گرداند چون ريگ پس باد و بور را بفرستد تا آنرا متفرق سازد و در تبيان گفته كه كوهها را از اماكن ايشان بر دارد
و در دريا افكند فيذرها پس بگذارد قرارگاه ايشان يعني زمين را قاعا خالي صفصفا هموار لا ترى فيها نه بيني در ان عوجا پستي و مغاره ولا امتا
و نه بلندي و پستي يومئذ در ان روز يتبعون الداعي پيروي كنند همه مردمان آوازخواننده را يعني اسرافيل كه ايشانرا بخواند بحشرگاه لا عوج له
هيچ ميل و كجي نكنند مر او را يعني هيچ مدعوي نتواند كه عدول كند از خواندن بلكه همه انقياد نمايند مؤمنان بسرعت و كافران بدرنگ و گفته اند التشي سايد
و مشركان را برانند تا محشر وخشعت الاصوات و پست شود آوازها للرحمن براي سخن گفتن خداي يا از عظمت و مهابت وي فلا تسمع پس نشنوي
تو در ان روز الا همسا مگر آوازي نرم يعني صوت اقدام ايشان در رفتن بحشر يومئذ آن روز لا تنفع الشفاعة سود ندارد درخواست كسي را
الا من اذن مگر آنرا كه دستوري دهد له الرحمن مر شفاعت او را خداي ورضي له و بپسندد براي وي قولا سخن شفيع را يعلم ميداند خداي
ما بين ايديهم آنچه پيش آمده ايشان است از امور آخرت وما خلفهم وآنچه از پي ايشان است از كار دنيا ولا يحيطون واحاطه نمي توانند كرد
جميع عالميان به بذات خداي علما از جهت دانش يعني ذات الهي معلوم نگردد زيرا كه مقتضاي آن عدم احاطه علم است بدو حقيقت علم احاطه
بمعلوم و كشف او بر سبيل تميز از غير او پس احاطه نمودن علم چيزي را كه ذات او مقتضي عدم احاطه است بدو ممتنع باشد چه زوال ذاتيات و قلب حقائق
روا نيست و عدم احاطه بدو نه از قصور نسبت علميه و نقصان آن است بلكه از كمال ذات متعالي و بي نهايتي او است نظم كجا دريابد او را عقل چالاك ؛
كه بيرون است از سر حد ادراك ؛ تماشا ميكن اسما و صفاتش ؛ كه آگه نيست كس از كنه ذاتش ؛ وعنت الوجوه و خوار و فروتر شوند اصحاب روها يعني
روز حشر همه مردمان ذليل و خاشع باشند للحي القيوم مر خداي زنده و پاينده را همچون اسيران در دست ميران و گويند مراد مشركان و مجرمانند وقد خاب
و بدبختي كه بي بهره ماند و نوميدي كشيد من حمل ظلما هر كه برداشت ظلم را يعني بار شرك بر گرفته بموقف حشر آورد ومن يعمل و هر كه بكند من الصلحت
بعضي از كارهاي ستوده وهو مؤمن و حال آنكه مؤمن باشد چه در صحت طاعات و قبول خيرات ايمان شرط است لاجرم هر مؤمني كه عمل نيكو كند
فلا يخاف پس نترسد در ان روز ظلما از ستم و بيداد كه زيادتي سيآت است ولا هضما و نه از كسر و شكست كه نقصان حسنات است يعني نه حسنات
مؤمن چيزي كم كنند و نه بر سيآت وي افزايند وكذلك و همچنانكه منزل ساختيم اين آيات متضمن مر وعيد را انزلنه فرو فرستاديم كتاب را قرانا عربيا قرآني
بلغت تازي وصرفنا و مكرر گردانيديم فيه من الوعيد در وي از آيات وعيد چون ذكر طوفان و رجفه و صيحه و خسف و مسخ لعلهم يتقون شايد كه بترسند
مشركان و بترسند از آنكه مثل آنها بر ايشان فرو نيايد او يحدث يا تجديد كند قرآن لهم ذكرا مر ايشانرا پندي چون استماع وي كنند فتعلى الله پس
برتر است خداي از صفات مخلوقات يا برتر از الحاد ملحدان يا پاكتر از قول مشركان الملك پادشاه نافذ الامر الحق ثابت در ذات و صفات خود يا سزاوار
باوصاف كمال و هو الكبير المتعال آورده اند كه چون جبرئيل عليه السلام بوحي نازل شده آيتي بحضرت رسالت پناهي عليه السلام خواندي آنحضرت قبل از اتمام آن حرف
آن كه مبادا چيزي فوت شود يا فراموش كند با جبرئيل ع هم قراءت ميفرمود آيت آمد كه ولا تعجل و شتاب منماي بالقرآن بقراءت قرآن من قبل ان يقضى
پيش از آنكه ادا كرده شود اليك وحيه بتو وحي آن ماوردي فرموده كه سؤال انزال قرآن مكن پيش از آنكه وحي بيايد و گفته اند مجمل قرآنرا مرسان بخلق تا وقتيكه
بيان آن بتو فرود آيد و در زاد المسير از قول امام حسن بصري رح آورده كه مردي زن خود را طپانچه زد و او پيش حضرت رسالت پناهي آمده قصاص طلبيد آنحضرت خواست
كه بقصاص حكم كند اين آيت فرود آمد و حضرت در ان حكم متوقف شد تا آيت الرجال قوامون على النسا نازل شد پس معني آيت اينست كه حكم مكن بقرآن مگر بعد از
انزال آن وقل رب و بگوي اي پروردگار من زدني علما بيفزاي مرا دانش باحكام شرع يا بقرآن و معاني آن يا زياده كن حفظ مرا تا فراموش نكنم آنچه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بمن وحی میکنی یا بده مرا علمی بعد از علمی در لطایف قشیری مذکور است که حضرت موسی علیه السلام زیادت علم طلبید او را بحواله خضر علیه السلام کردند و بی طلب پیغمبر ما را مر
دعای زیادتی علم بیاموخت و حواله بغیر خود نکرد تا معلوم شود که آنکه در مکتب ادب ادبنی ربی فاحسن تادیبی سبق وقل رب زدنی علما خوانده باشد هر آینه
در درس گاه وعلمک ما لم تکن تعلم نکته فعلمت علم الاولین والآخرین بگوش هوش مستفیدان حقایق اشیا تواند رسانید نظم علمهای انبیا و اولیا
در دل او شد رخشنده چون الشمس الضحی ٭ عالمی کامور کارش حق بود ٭ علم او بس کامل و مطلق بود ٭ ولقد عهدنا و بدرستی که ما وحی فرستادیم الی آدم
بسوی آدم صفی من قبل پیش ازین زمان و فرموده ایم او را که گرد شجره منهیه نگردد و از آن نخورد فنسی پس فراموش کرد آن امر را ولم نجد له و نیافتیم مر او را
عزما عزیمتی بر گناه یعنی بخطا بعد از این صورتی از وسمت صدور یافت یا نبود او را صبری بر آن منهی عنه واذ قلنا و یاد کن چون گفتیم للملائکة
اسجدوا امر ملائکه را که سجده کنید لآدم مراد مر اسجده تحیت و کرامت فسجدوا پس سجده کردند همه الا ابلیس مگر دیو دور مانده از رحمت
ابی سر باز زد از سجده فقلنا پس گفتیم یا آدم ان هذا ای آدم بدرستی که این دیو عدو لک دشمن است مر ترا ولزوجک و مر جفت ترا
که حواست علیها السلام فلا یخرجنکما پس باید که بیرون نکند شما را یعنی سبب بیرون شدن شما نشود من الجنة از بهشت فتشقی پس تو در رنج افتی یعنی چون
از بهشت بیرون روی بکد یمین و عرق جبین اسباب معاش مهیا باید کرد ان لک بدرستی که تراست در بهشت الا تجوع فیها آنکه گرسنه نمی شوی در و
که همه نعمتها آماده است ولا تعری و برهنه نمی گردی که از ملبوسات آنچه باید هست وانک لا تظمؤا و بدرستی که تو تشنه نمی شوی فیها در وی
که عیون و انهار دایم است ولا تضحی و در آفتاب نمی باشی که ظل بهشت همیشه ظلیل است و در بیرون بهشت این صورتها میسر نیست فوسوس
الیه الشیطن پس وسوسه کرد بسوی آدم شیطان پس از آنکه به بهشت درآمد و حوا را دید و از مرگ بترسانید و حوا با آدم علیهما السلام باز گفت و آدم هم از مرگ
ترسان شده با ابلیس که بصورت پیری بدیشان نموده بود رجوع کرده و بطریق تضرع ازوی علاج مرگ طلبید قال یا آدم گفت ای آدم علاج این مرض
خوردن میوه شجرة الخلد است هل ادلک آیا دلالت کنم ترا علی شجرة الخلد بر درخت جاویدی که هر که از آن بخورد هرگز نمیرد وملک لا یبلی
و راه نمایم ترا بملکی که کهنه نشود یعنی زوال بدان نرسد آدم علیه السلام گفت آری دلالت کن مرا آن ابلیس ره نمون شد آدم و حوا علیهما السلام را بشجره منهیه فاکلا
منها پس بخوردند از آن درخت فبدت لهما پس آشکارا شد مر ایشانرا سوآتهما عورات ایشان یعنی لباس بهشت از ایشان بریخت و برهنه شدند
وطفقا یخصفن و در ایستادند و می چسبانیدند علیهما بر عورات خود من ورق الجنة از برگ درخت بهشت وعصی آدم و خلاف کرد آدم
علیه السلام ربه امر پروردگار خود را در خوردن میوه درخت فغوی پس بی بهره ماند از مطلوب خود که عمر جاودانی بود بعد از آن بتوبه و استغفار قیام
نمود و حضرت رسالت پناهی علیه السلام را بشفاعت آورد ثم اجتبه ربه پس برگزیدی ویرا خدای او فتاب علیه پس قبول کرد توبه او را وهدی
و راه نمود او را به ثبات بر توبه قال اهبطا گفت خدای مر آدم و حوا علیهما السلام را که فرو روید منها جمیعا از بهشت همه با هم بعضکم برخی از اولاد شما
لبعض عدو مر برخی را دشمن بود چنانچه حالا واقع است از تخاصم و تحارب و اگر مخاطب آدم و ابلیس اند عداوت ذریه هر دو با هم ظاهر است فاما
یاتینکم پس اگر بیاید بشما و فتیکه در زمین باشید منی از نزدیک من هدی راه نماینده یا آنچه بسبب هدایت بود یعنی کتاب و رسول فمن اتبع هدی
پس هر که پیروی کند آن هدایت مرا فلا یضل پس گمراه نشود در دنیا ولا یشقی و برنج نیفتد در آخرت یعنی بعقوبت و عذاب مبتلا نشود ومن اعرض و هر که
روی برتابد عن ذکری از هدی که سبب یاد کردن من است یا اعراض کند از کتاب من فان له پس بتحقیق مر او راست معیشة ضنکا زیستنی تنگ
و سخت در دنیا یعنی در کسب حرام افتد یا بعمل بد مبتلا گردد یا قناعت از وی بستانند و بدام حرص در ماند و گفته اند معیشت تنگ عذاب قبر است یا زقوم دوزخ
ونحشره و حشر کنیم آن معرض را یوم القیمة اعمی در روز قیامت نابینا که هیچ چیز نه بیند مگر جهنم و اصناف عقوبتهای آن قال رب گوید ای
پروردگار من لم حشرتنی اعمی چرا حشر کردی مرا نابینا یعنی بچه سبب مرا نابینا محشور کردی و در ایراد فعل ماضی اشارت است بتحقیق وقوع این قضیه
وقد کنت و حال آنکه بدرستی که بودم من بصیرا بینا وقتیکه سر از قبر برآوردم قال گوید حق سبحانه و تعالی کذلک کار همچنین است که داشتی اتتک
ایاتنا آمد بتو آیتهای کتاب ما یا دلائل قدرت و علامات وحدت ما فنسیتها پس تو چشم بر هم نهادی از آن و ترک کردی آنرا وکذلک
و همچون ترک کردن تو آنرا در دنیا الیوم تنسی امروز ترک کرده شوی و بمانی در عذاب وکذلک و همچنانکه روی گرداننده از کتاب ما جزا دادیم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

نجزی پاداش میدهیم مَنْ اَسْرَفَ انرا که از حد گذشته یعنی شرک آورده وَلَمْ یُؤْمِنْ بِاٰیٰتِ رَبِّهٖ ۚ و نه گروید بآیتهای پرورد کار خود بلکه تکذیب نمود
وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ و هر آینه عذاب آن سرای اَشَدُّ سخت تر است از تنگ عیشی این سرای وَاَبْقٰی ○ و پاینده تر جهت آنکه انقطاع ندارد اَفَلَمْ
یَهْدِ لَهُمْ آیا راه ننمود مر مشرکان قریش را و طریق اعتبار بر ایشان روشن نساخت آنکه کَمْ اَهْلَكْنَا چند هلاک کردیم ما قَبْلَهُمْ پیش از ایشان
مِّنَ الْقُرُوْنِ از اصحاب قرنهای گذشته چون قوم عاد و ثمود و نمرود یَمْشُوْنَ میروند بوقت تجارت فِیْ مَسٰكِنِهِمْ ؕ در مسکنهای ایشان چون
احقاف و دیار حجر و علامت هلاک و عذاب می بینند اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ بدرستی که دران هلاک لَاٰیٰتٍ هر آینه نشانها است برای اعتبار و دلیلها
بر عذاب اهل انکار لِّاُولِی النُّهٰی ○ مر خداوندان عقول را همه را یعنی عقلها که نهی کند ارباب خود را از تغافل وَلَوْلَا كَلِمَةٌ و اگر نه کلمه است سَبَقَتْ
پیش رفته و پیشی گرفته مِنْ رَّبِّكَ از پرورد کار تو که عذاب منکران را باخرت افکند یا از نسل ایشان مومنان بیرون آرد لَكَانَ هر آینه بودی عذاب ایشان
لِزَامًا لازم مر ایشان را که بهیچ وجه مفارقت نکردی تا وقتیکه مستاصل نساختی وَّاَجَلٌ مُّسَمًّی ؕ و وقتی که نام برده شده عطف است بر کلمه یعنی اگر
وعده تاخیر عذاب و حکم اجل مسمی نبودی همه کافران نازل شدی آنچه بعاد و ثمود نازل شد فَاصْبِرْ پس شکیبا باش ای محمد عَلٰی مَا یَقُوْلُوْنَ بر
آنچه میگویند اهل شرک از تکذیب تو و طعن بر قرآن تا وقتی که حکم الهی در رسد و این آیت صبر بآیة السیف منسوخ است وَسَبِّحْ و نماز بگذار بِحَمْدِ رَبِّكَ
نماز مقرون بحمد پرورد کار تو یعنی نماز بامداد بگذار بوقتیکه حمد گوئی خدا را بر توفیق و هدایت قَبْلَ طُلُوْعِ الشَّمْسِ پیش از طلوع آفتاب وَقَبْلَ
غُرُوْبِهَا ۚ و پیش از فرو رفتن شمس یعنی نماز دیگر وَمِنْ اٰنَآئِ الَّیْلِ و در بعضی از ساعتهای فَسَبِّحْ پس نماز گذار یعنی مغرب و عشا وَاَطْرَافَ
النَّهَارِ و در طرفهای روز یعنی نماز ظهر چه وقت او نزدیک زوال است و آن طرف آخر نصف اول است از نهار و طرف اول نصف آخر روز و جمع لفظ
اطراف جهت امن است از التباس بوقت دیگر یا باعتبار نصفین پس درین وقت ادا کن نماز را لَعَلَّكَ تَرْضٰی ○ شاید و البته چنین است که خشنود
گردانیده شوی و حفص بر بنای فاعل میخواند یعنی خوشنود شوی و خوشنودی در صح اقوال بکرامتی باشد که خدای تعالی او را عطا دهد و آن شفاعت امت است
و نکته و لسوف یعطیك ربك فترضی تقویة این قول میکند نظم امت همه چشمبند و توئی جان همه : ایشان همه آن تو و تو آن همه : خوشنودی تو جست
خداوند بحشر : خوشنود نه مگر بغفران همه : ابو رافع رض نقل میکند که مهمانی نه نزدیک پیغمبر عم آمد در خانه چیزی که بدان صلعم مهمان باشد حاضر نبود مرا بنزدیکی
ازیهود فرستاد و گفت او را بگو که محمد رسول الله علیه السلام میگوید مهمانی بمنزل ما نزول کرده و نمی یابیم در خانه آنچه بدان شرایط مهمانداری نماییم این مقدار
آرد بما بفروش و معامله کن تا هلال رجب چون وقت برسد بها بفرستیم چون من پیغام بیهودی رسانیدم پیغام داد که نمی فروشم و معامله نمی کنم مگر آنکه
چیزی درگرو من نهد من مراجعت نمودم و بحضرت عم صورت حال باز گفتم فرمود که والله انی لامین فی السماء امین فی الارض اگر با من معامله کردی هر آینه حق
او را ادا کردمی پس زره خود بمن داد تا نزد یهود گرو نهادم و این آیه جهت تسلیه دل مبارک آنحضرت عم نازل شد وَلَا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْكَ و باز مکش نظر
چشمهای خود را یعنی منگر اِلٰی مَا مَتَّعْنَا بسوی چیزی که برخوردار گردانیدیم بِهٖۤ بدان چیز اَزْوَاجًا مِّنْهُمْ صنفها را از کفره چون وصنی و کتابی و ادهم ایشان را
زَهْرَةَ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا زینت زندگانی دنیا که مال و منال است لِنَفْتِنَهُمْ فِیْهِ ؕ تا بیازمائیم ایشان را دران یا آزرا فتنه و بلای ایشان سازیم یا عذاب
کنیم روز قیامت ایشان را بسبب آن وَرِزْقُ رَبِّكَ و روزی دادن پرورد کار تو را روز بروز یا آنچه روزی داده ترا در نبوت و هدایت خَیْرٌ بهتر است
از مالهای فانی بی اعتبار ایشان وَّاَبْقٰی ○ و پاینده تر در کشف الاسرار آورده است که زهره در لغت شکوفه است حق تعالی دنیا را شکوفه خواند زیرا که تری
و تازگی او دو سه روزی بیش نباشد باندک فرصتی پژمرده گردد و نیست شود نظم مال جهان بل نعم شکوفه است : کاول بجلوه دل برباید اهل حال
یکهفته بگذرد که فرو ریزد از درخت : بر خاک ره شود چو خس و خاک پایمال : اهل کمال در دل خود جا چرا دهند : آنرا که مبدء زینت آفت و زوال :
وَاْمُرْ اَهْلَكَ و امر کن کسان خود را بِالصَّلٰوةِ بنماز وَاصْطَبِرْ عَلَیْهَا ؕ و صبر کن بران یعنی مداومت نمای لَا نَسْئَلُكَ نمیخواهیم از تو رِزْقًا ؕ روزی
دادن یعنی نمیگوییم که خود و کسان خود را روزی ده نَحْنُ نَرْزُقُكَ ؕ ما روزی میدهیم ترا و ایشان را پس برای نماز و تهیه اسباب نماز فارغبال باش وَالْعَاقِبَةُ
و سر انجام کار و پسندیده لِلتَّقْوٰی ○ مر خداوندان تقوی راست در تبیان از ابن سلام رض نقل میکند که چون سختی به بعضی از اهالی آنحضرت رسالت
پناه عم رسیدی ایشان را بنماز فرمودی و این آیت بر ایشان خواندی وَقَالُوْا و گفتند مشرکان که لَوْلَا یَاْتِیْنَا بِاٰیَةٍ چرا نمی آرد برای ما اٰیَةٍ مِّنْ رَّبِّهٖ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

از پروردگار خود یعنی چرا از آنچه ما مطلبیم معجزه ظاهر نمیکرد اند أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ آیا نیامد بدیشان بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ۝ خبر آنچه در کتابهای پیشین است
از عذاب متفرعه بر تکذیب انبیاء عم و هلاک قومی که بعد از ظهور معجزات اقتراح آیات کرده اند یا نیامد بدیشان یعنی نشنوده اند از اهل کتاب بیان آنچه در توریت و
انجیل است که از صفت محمد عم و بشارت قدوم او و حقیقت آن است که چون ایشان طلب معجزه کردند حق تعالی الزام کرد ایشانرا باعظم معجزات که قرآن است
و فرمود آیا نیامده است بدیشان بیانی روشن مشتمل بر نقاوه و زبده آنچه در کتب سماویه بوده و آورنده آن امی است که آن صحف را ندیده و نشنفیده و از کسی تعلیم
نگرفته و همه فصحای عرب از اتیان بمثل سوره ازان عاجز اند با وجود چنین معجزه واضح آیتی دیگر طلبیدن عین عناد و انکار است وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ و اگر
ما هلاک کردمی کفار مکه را بِعَذَابٍ بعذابی از نزدیک ما بسبب کفر ایشان مِنْ قَبْلِهِ پیش از بعث محمد عم یا قبل از نزول قرآن لَقَالُوا رَبَّنَا هر آینه گفتندی
ای پروردگار ما لَوْلَا أَرْسَلْتَ چرا نفرستادی إِلَيْنَا رَسُولًا بسوی ما فرستاده تا ما را بطاعت تو خواندی فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ پس ما پیروی میکردیم آیتهای
ترا که باوی میفرستادی مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ پیش از آنکه خوار شویم در دنیا بقتل و سبی وَنَخْزَىٰ ۝ و رسوا گردیم در قیامت بدخول در آتش پس ما قطع حجت
ایشانرا پیغمبر و قرآن فرستادیم و ایشان نگرویدند قُلْ كُلٌّ بگو هر یکی از ما و شما مُتَرَبِّصٌ منتظر است مآل و حال دیگری را یعنی شما نکبت ما را حسیم میطلبید
و ما عقوبت شما فَتَرَبَّصُوا پس انتظار برید و مترصد باشید فَسَتَعْلَمُونَ پس زود باشید که بدانید یعنی در قیامت معلوم گردد که بحقیقت مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ
السَّوِيِّ کیانند خداوندان راه راست وَمَنِ اهْتَدَىٰ ۝ و کیست راه یافته بحق مراد حضرت پیغمبر عم که هم راه نماینده است بیت

راه دان و راه بین و راه بر ✿ در حقیقت نیست جز خیر البشر

سُورَةُ الْأَنْبِيَاءِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَاثْنَا عَشَرَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ نزدیک آمد مردمانرا وقت محاسبهٔ اعمال ایشان یعنی روز قیامت و گفته اند مراد از ناس کفار مکه اند یعنی نزدیک شد وقت مؤاخذه
و پاداش ایشان که قتل و گرفتاری روز بدر است وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ و ایشان در بیخبری از حساب و مؤاخذه مُعْرِضُونَ ۝ اعراض کنندگان اند از تفکر
دران یا معرضند از طریق توبه و استعداد مَا يَأْتِيهِمْ نیاید بدیشان مِنْ ذِكْرٍ هیچ پندی مِنْ رَبِّهِمْ از آفریدگار ایشان مُحْدَثٍ نو فرستاده و تجدید
منزل شده إِلَّا اسْتَمَعُوهُ مگر بشنوند آنرا از پیغمبر عم وَهُمْ يَلْعَبُونَ و حال آنکه ایشان بازی کنند بدان و استهزا نمایند بآن چون میشنوند آن ذکر را لَاهِيَةً
قُلُوبُهُمْ در حالتیکه دلهای ایشان مشغول بچیزی دیگر یعنی غافلند از تامل در معنی قرآن و تفکر در حقائق آن سلمی از ابو بکر وراق قدس سره نقل میکند که قلب لاهی
دلی است مشغول باهوال دنیا و غافل از احوال عقبی وَأَسَرُّوا النَّجْوَى ۝ و پوشیده میدارند کافران راز گفتن خود را الَّذِينَ ظَلَمُوا آنانکه ستم کردند
بر خود بشرک و معصیت هَلْ هَٰذَا آیا هست اینکه شما دعوت میکنید یعنی محمد عم إِلَّا بَشَرٌ مگر آدمی مِثْلُكُمْ ۝ مانند شما در اکل و شرب و ذهاب و مجی پس او را
رسالت نشاید و رسول باید که فرشته باشد أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ آیا می آورید شما بجادوی یعنی قبول میکنید سحر او را اعتقاد کفار آن بود که هر چه حضرت
رسالت پناهی عم از کلام الهی بر ایشان میخواند سحر است پس پنهان با یکدیگر مشاورت کردند و گفتند بعضی مر بعضی را که شما میدانید که چه میخواند
سحر است وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ و شما می بینید که او آدمی است مثل شما و فرشته نیست پس چه فکر میکنید که متهم او در هم میکند حق تعالی پیغمبر خود را از آن
مشاورت خبر داد و فرمود که در جواب ایشان گوی قَالَ گو ای محمد و حفص قال میخواند یعنی پیغمبر در جواب کافران گفت که رَبِّي ای پروردگار من
يَعْلَمُ الْقَوْلَ میداند گفتن هر گوینده را فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ در آسمان و زمین اگر بجهر گویند و اگر بسر وَهُوَ السَّمِيعُ و او شنوا است گفتار کفار را
الْعَلِيمُ ۝ و داناست باسرار و ضمائر ایشان بَلْ قَالُوا اضراب است از آنچه گفتند قرآن سحر است بلکه گفتند أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ سخنان است
چون خواب پریشان یعنی پراکنده از هر جای و آن چنان نیز نیست بَلِ افْتَرَاهُ بلکه بر بسته است از خود و افترا کرده بر خدای و آن چنان نیز نیست
بَلْ هُوَ شَاعِرٌ بلکه او شاعر است کلام شعری میگوید و در خیال سامع جای افکند معنی چند که هیچ حقیقتی ندارد حاصل آنکه ایشان در کار حضرت عم مضطرب
و متحیر گشته گاهی او را ساحر و وقتی او را شاعر و زمانی مفتری گاه و نوبتی بر پریشان سخن میخواندند و میگفتند که اگر چنین که ما میگوییم نیست فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ پس باید
که بیارد برای ما معجزی درست كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ همچنان معجزی که فرستاده شده بودند بآن پیغمبران پیشین چون ناقه و عصا و ید بیضا و احیای
موتی حق تعالی فرمود که مَا آمَنَتْ نگرویده بودند با آیات ظاهره بعد از اقتراح قَبْلَهُمْ پیش از مکیان مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا هیچ اهل شهری

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

که ہلاک کردیم ایشانرا یعنی امم گذشتہ آیتہا طلبیدند و بعد از ظہور آن ایمان نیاوردند و بانکار و تکذیب ہلاک شدند أَفَهُمْ آیا اینها و بدکه یُؤْمِنُونَ ایمان آرند
اگر آن آیتہا بیاریم یعنی ایمان نیارند بواسطہ آنکہ سخت دل تر و ستیزنده تر اند از مشرکان گذشتہ وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستادیم قَبْلَكَ پیش از تو پیغمبری
إِلَّا رِجَالًا نُوحِي مگر مردانی که وحی فرستاده شده است و حفص نُوحِي میخواند یعنی وحی فرستادیم إِلَيْهِمْ بسوی ایشان یعنی ہیچ پیغمبری ملک نبوده ہمہ بشر بوده
تا میان ایشان و امم بسبب جنسیت افاده و استفاده وجود گیرد فَاسْأَلُوا پس بپرسید این سخن را که انبیا بشر بودند یا ملک أَهْلَ الذِّكْرِ از اہل کتاب
که باخبار انبیا دانا اند إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ اگر هستید که نمیدانید که رسول باید که بشر باشد و اعتقاد کرده اید که پیغمبر را چگونه خورد و خواب بود وَمَا
جَعَلْنَاهُمْ و ما نساختیم پیغمبرانرا جَسَدًا خداوند جسدی که آن لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ نخورند خوردنی وَمَا كَانُوا و نبودند خَالِدِينَ باقی در دنیا
که نمیرند ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ پس راست کردانیدیم وعده ایشانرا یعنی وعده که با ایشان کرده بودیم از غالبیت موحدان و مغلوبیت مشرکان فَأَنجَيْنَاهُمْ
پس نجات دادیم انبیارا وَمَن نَّشَاءُ و ہر کرا خواستیم از مؤمنان یا کسانیکه در ابقای ایشان حکمتی بود وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ و ہلاک کردیم گزاف کاران را
که دین را لَقَدْ أَنزَلْنَا ہر آینه فرستادیم إِلَيْكُمْ بسوی شما ای کروه قریش كِتَابًا فِيهِ کتابی در وے است ذِكْرُكُمْ شرف نامه و ذکر آوازه شما یا پند و موعظه
شما أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا در نمی یابید یا تعقل نمیکنید تا شما را بران دارد که بدان بگروید و این آیت اہل قرآن را تشریفی تمام و تکریمی مالا کلام است و حدیث
اشراف امتی حملة القرآن مؤید و مؤکد این جلال و اکرام است مثنوی اہل قرآنند اہل الله و بس ۞ اندر ایشان کی رسد ہر بو الہوس ۞ اہل باشد
جنس و جنس این کلام ۞ نیست جز مرغی که بر پر و ز دام ۞ ہر که اندر دام نفس است و ہوا ۞ اہل شیطان است نی اہل خدا ۞ آورده اند که در ولایت شام دہی
بود که آنرا حضور یا حضوری گفتندی حضرت عزت تعالی پیغمبری بدیشان فرستاد و ایشان از روی ستیزه و عناد بکشتند غضب ربانی بخت نصر را بر ایشان کماشت
تا شمشیر در ایشان نهاد و ندا از آسمان بیامد که یا ثارات الانبیاء یعنی ای قصاصات پیغمبران بیائید که وقت شما در آمد ایشان نادم شدند و ندامت در آن وقت
نفع نکرد و تمامی ہلاک گشتند کما قال الله تعالی وَكَمْ قَصَمْنَا و چند در ہم شکستیم مِن قَرْيَةٍ كَانَتْ از اہل دہی که بود ظَالِمَةً ستمکار یعنی ہلاک کردیم
و معذب ساختیم اہل شہری و دہی را که بسبب شرک بودند بیداد کر و ستمکار وَأَنشَأْنَا و پدید کردیم بَعْدَهَا پس از ہلاک اہل آن موضع قَوْمًا آخَرِينَ گروہی
از دیگران بجای ایشان تهدید میکنند کفار عرب را که آن قادری که عاجز نبود از ہلاک پیشینیان توانا است بر ہلاک پس آمدگان فَلَمَّا أَحَسُّوا پس ہنگام
که اہل آن دہ یعنی اہل حضور دریافتند بَأْسَنَا عذاب ما را و مشاہده کردند چون که لشکر بخت نصر گرد ایشان در گرفتند إِذَا هُم ناگاه ایشان مِّنْهَا از آن
ده يَرْكُضُونَ ہزیمت میکردند و بشتاب میراندند چهارپایان خود را پس ملائکه بطریق استہزا گفتند لَا تَرْكُضُوا مروید و پای مجنبانید و از عذاب خدای
میگریزید وَارْجِعُوا و باز گردید إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ بسوی آنچیز که متنعم شدید در آن چیز وَمَسَاكِنِكُمْ و باز آیید بمسکنهای خود لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ شاید
که شما پرسیده شوید از قتل پیغمبر خود چون اہل حضور مقدمات عذاب را دیدند و خلاصی را وجهی نیافتند قَالُوا گفتند يَا وَيْلَنَا ای وای بر ما إِنَّا كُنَّا بدرستیکه
بودیم ما ظَالِمِينَ ستمکاران بر نفس خود که پیغمبر را بقتل رسانیدیم فَمَا زَالَت پس ہمیشه بود تِلْكَ دَعْوَاهُمْ این خواندن ایشان یعنی کلمه یا ویلنا گفتن
حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ تا وقتی که کردانیدیم ایشانرا حَصِيدًا کیاہی درووه یعنی چنانچه کیاه را بداس درو کنند ایشانرا بشمشیر درویدند و ساختیم ایشانرا خَامِدِينَ
مردگان و افسردگان وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ و نیافریدیم آسمان و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است لَاعِبِينَ در حالتیکه
بازی کننده بودیم یعنی اینها را ببازی نیافریدیم بلکه برای تبصره اہل بینش و تذکره ارباب دانش مشحون کردانیدیم بانواع بدائع و غرائب و صنائع و عجائب
بیت بنگر بچشم فکر که از عرش تا بفرش ۞ در ہیچ ذره نیست که سوئی عجیب نیست ۞ لَوْ أَرَدْنَا اگر میخواستیم أَن نَّتَّخِذَ که فرا گیریم لَهْوًا
چیزی که بآن بازی کنند و برؤیت آن مستانس شوند چون زن و فرزند لَّاتَّخَذْنَاهُ ہر آینه فرا میگرفتیم مِن لَّدُنَّا از جهت قدرت خود یا از نزدیک خود
یعنی بر وجهی که لایق حضرت ما بودی فرا میگرفتیم إِن كُنَّا فَاعِلِينَ اگر می بودیم کننده این کار بَلْ اضراب است از اتخاذ لہو و تنزیه است از صاحبه
و ولد یعنی ہرگز لہو و لعب فرا نگیریم بلکه نَقْذِفُ بِالْحَقِّ بیفکنیم حق را که جد است عَلَى الْبَاطِلِ یعنی لہو و لعب یا اسلام را بر کفر مسلط کنیم فَيَدْمَغُهُ
پس فرو شکند او را فَإِذَا هُوَ پس آنگاه او یعنی لہو یا کفر زَاهِقٌ محو شده باشند و زائل گشته وَلَكُمُ الْوَيْلُ و مر شما راست ویل که کلمه حسرت و ندامت است
یا شما راست شدت عذاب مِمَّا تَصِفُونَ از آنچه وصف میکنید خدای را بوصفی که نشاید از فرا گرفتن زن و فرزند وَلَهُ و مر او راست مَن فِي السَّمَاوَاتِ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

هرکه در آسمانهاست از روحانیات وَالْاَرْضِ وهرکه در زمین است از جسمانیات یعنی همه اهل آسمان و زمین مخلوق و مملوک اویند وَمَنْ عِنْدَهٗ وکسانیکه نزد او
وی اند یعنی ملائکه افراد ایشان از اهل آسمان جهت تعظیم است یعنی فرشتگان که مقربان درگاه الوهیت اند و شما ایشانرا حق پرستید لَا یَسْتَکْبِرُوْنَ سرکشی
نمیکنند عَنْ عِبَادَتِهٖ از پرستش او وَلَا یَسْتَحْسِرُوْنَ و هیچ مانده نمی شوند و از عبادت انقطاع نمی ورزند یُسَبِّحُوْنَ تنزیه میکنند حق را یا نماز میکنند
با ستایش مینمایند اَلَّیْلَ وَالنَّهَارَ شب و روز یعنی پیوسته تعظیم امر حق میکنند لَا یَفْتُرُوْنَ سست و ضعیف نمی شوند اَمِ اتَّخَذُوْٓا اٰلِهَةً
آیا فرا گرفتند کافران خدایان باطل را مِّنَ الْاَرْضِ از زمین یعنی خدایان که از اجزای زمین مصنوع اند چون زر و نقره و چوب و سنگ یعنی آیا خدایانی
فرا گرفته اند که از قدرت هُمْ یُنْشِرُوْنَ ایشان زنده کنند مرده کار را لجهیل مشرکان میکنند یعنی شما بتان را آلهه میگوئید از لوازم الوهیت اقتدار است بر ممکنات
و میدانید که ایشانرا قدرت نیست و با وجود این عجز از عبادت ایشان دست باز نمیدارید لَوْ کَانَ اگر باشند فِیْهِمَآ در آسمان و زمین اٰلِهَةٌ خدایان که تدبیر
امر آنها کنند اِلَّا اللّٰهُ بجز خدای لَفَسَدَتَا هر آینه تباه شدی آسمان و زمین و کارها در هم شکستی چه آلهه در مرادی موافق باشند چندین قدرت بیک مقدور
طاری گردد و اگر در کاری مخالفت نمایند در تعویق افتاده ناساخته بماند پس مدبر عالم یکی باید و جز حضرت الله تعالی نشاید نظم در دو جهان قادر یکتا توئی
جمله ضعیفند و توانا توئی : چون قدمت بانگ بر ابلق زند : جز تو که یارد که انا الحق زند : فَسُبْحٰنَ اللّٰهِ پس تنزیه کردنی خدای را رَبِّ الْعَرْشِ که آفریدگار
عرش است عَمَّا یَصِفُوْنَ از آنچه وصف میکنند از اتخاذ صاحبه و ولد لَا یُسْئَلُ پرسیده نشود خدای عَمَّا یَفْعَلُ از آنچه میکند بجهت عظمت و تفرد
الوهیت یا بسبب آنکه هرچه کند عین حکمت و صواب است وَهُمْ یُسْئَلُوْنَ و ایشان یعنی همه بندگان پرسیده شوند از آنچه میکنند جهت آنکه محکومند
را ناچار است که حساب اقوال و افعال خود با مالک راست کند اَمِ اتَّخَذُوْا آیا فرا گرفتند مِنْ دُوْنِهٖ بجز خدای اٰلِهَةً خدایان و مامور بود که بگو
آن قُلْ هَاتُوْا بگو بیارید بُرْهَانَکُمْ دلیل اتخاذ آلهه بدون خدای عقلا و نقلا هٰذَا این ذِکْرُ مَنْ مَّعِیَ یاد کرد کسانی که با من اند از امت من یعنی قرآن
وَذِکْرُ مَنْ قَبْلِیْ و یاد کرد آنانکه پیش از من بودند یعنی تورات و انجیل و سائر کتب سماوی در آنجا نگرید و از آنها بدانها و انما اند بر سید که همه کتب منزله نیست الا
امر بتوحید و نهی از شرک بَلْ اَکْثَرُهُمْ بلکه بیشتر کفار یعنی همه ایشان لَا یَعْلَمُوْنَ الْحَقَّ نمیدانند حق را و میان وی و باطل تمیز نمیتوانند کرد فَهُمْ مُّعْرِضُوْنَ
پس ایشان اعراض کننده کانند از ایمان بخدای و متابعت رسول او وَمَآ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِکَ و نفرستادیم پیش از تو مِنْ رَّسُوْلٍ هیچ فرستاده
اِلَّا نُوْحِیْٓ اِلَیْهِ مگر وحی کرده شده بوی و حفص نوحی میخواند یعنی ما وحی کردیم بدو اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ آنکه نیست خدای بحق اِلَّآ اَنَا مگر من فَاعْبُدُوْنِ پس مرا
پرستید وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ و گفتند فرا گرفت خدای تعالی بسیار بخشایش وَلَدًا فرزندان ملائکه سُبْحٰنَهٗ پاک است او و منزه از این
بَلْ عِبَادٌ بلکه ایشان یعنی ملائکه بندگانند مُّکْرَمُوْنَ گرامی داشتگان و نواختگان لَا یَسْبِقُوْنَهٗ پیشی نگیرند بر خدای تعالی بِالْقَوْلِ به سخن
گفتن یعنی بی دستوری وی سخن نگویند مراد از این سخن قطع طمع کافران است از شفاعت ملائکه یعنی ایشان بی اذن خدای تعالی شفاعت نتوانند کرد
وَهُمْ بِاَمْرِهٖ و ایشان بفرمان خدای یَعْمَلُوْنَ کار میکنند یَعْلَمُ میداند خدای مَا بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ آنچه پیش از این کرده اند وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچه پس
از این کنند وَلَا یَشْفَعُوْنَ و درخواست نمیکنند اِلَّا لِمَنِ ارْتَضٰی مگر مر کسی را که خدای بپسندد شفاعت او را یا کسی را که یکتائی حق اقرار کند
ابن عباس رض فرموده که شفاعت نکنند مگر کسی را که گوید لا اله الا الله محمد رسول الله یعنی در دنیا کلمه طیب گفته و بدل تصدیق داشته شفاعت بر ایشان واجب
باشد وَهُمْ و فرشتگان مِّنْ خَشْیَتِهٖ از ترس عذاب و عقوبت الهی مُشْفِقُوْنَ لرزانند یا از مهابت و عظمت او ترسانند وَمَنْ یَّقُلْ مِنْهُمْ
و هرکه گوید از ملائکه یا سایر مخلوقات اِنِّیْٓ اِلٰهٌ بدرستی که من خدایم مِّنْ دُوْنِهٖ بجز وی فَذٰلِکَ پس آن قائل نَجْزِیْهِ پاداش دهیم او را جَهَنَّمَ دوزخ
کَذٰلِکَ همچنین که مدعی ربوبیت را جزا میدهیم نَجْزِی الظّٰلِمِیْنَ پاداش خواهیم داد ستمکاران را به پرستش ایشان اَوَلَمْ یَرَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْٓا
آیا ندیدند یعنی ندانستند آنانکه نگرویدند اَنَّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ آنکه آسمانها و زمین کَانَتَا رَتْقًا بودند بسته یعنی مجتمع مراد آن است که در حقیقت
متحد بودند فَفَتَقْنٰهُمَا پس باز گشادیم ایشانرا از یکدیگر بتنوع و تمیز یا آسمانها یکی بود و از تحریکات مختلفه چندین فلک ساختیم و یک زمین را
نیز باختلاف کیفیات و احوال طبقات چندین انواع گردانیدیم یا ارض و سما با یکدیگر ملتحم بودند یعنی بر هم چسبیده و میان ایشان فرجه نبود هوا را بمیان در
آوردیم و ایشانرا از هم جدا ساختیم در زاد المسیر آورده که از زمین شش طبقه اخراج کردیم تا هفت طبقه شد و از آسمان شش مرتبه بیرون آوردیم تا هفت

طبقه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

طبقه گشتند گفته اند آسمان بسته بود از وی باران نمی آمد و زمین بسته بود از وی گیاه نمی رست ما آنرا بباران واین را بگیاه گشاده گردانیدیم وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ
و گردانیدیم ما از آب كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ هر چیزی که زنده است یعنی همه حیوانات را از آب مخلوق ساختیم چه اعظم مواد ایشان آب است و احتیاج ایشان
با آب و انتفاع از آن بهمه کس ظاهر است یا از نطفه آفریدیم یا آب را سبب حیات هر زنده ساختیم و کل برای غلبه است اینجا نه بجهت عموم أَفَلَا يُؤْمِنُونَ
آیا بگروند مشرکان با وجود این آیات واضحه و علامات لائحه وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ و خلق کردیم در زمین رَوَاسِيَ کوههای بلند أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ
تا نجنبد زمین و نگرداند آدمیان را تباه وَجَعَلْنَا فِيهَا و ساختیم و پیدا کردیم در زمین یا در میان کوهها فِجَاجًا سُبُلًا راههای گشاده لَعَلَّهُمْ
يَهْتَدُونَ تا باشد که ایشان راه یابند در سفرها و بمنازل مقصود خود رسند وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ و گردانیدیم آسمان را سَقْفًا مَحْفُوظًا سقفی نگاه
داشته از افتادن یا از اختلال تا وقتی معلوم یا از استراق سمع یا محفوظ در هوا بی علاقه و ستون وَهُمْ و کافران عَنْ آيَاتِهَا از نشانهای ما در آسمان
که دلالت آن بوجود صانع و وحدت و کمال قدرت او در غایت ظهور است مُعْرِضُونَ اعراض کنندگانند یعنی کافران هر چند نشانی ما بینند ضد
کنند گمانند وَهُوَ الَّذِي و او است آنکسی که بقدرت کامله خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بیافرید شب تیره را تا در وی آرام یابند و روز روشن تا در وجهت کسب
معیشت تصرف نمایند وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و بیافرید آفتاب و ماه را كُلٌّ هر یک از ایشان فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ در چرخی آشنا میکنند یعنی
بر سطح فلک می شتابند چون شتافتن شناور بر سطح آب در کشف الاسرار آورده که نزد اهل اشارت شب و روز نشان قبض و بسط عارفان است گاه یکیرا
بقبضه قبض گیرد تا سلطان جلال دمار از نهاد او بر آورد و گاه یکیرا بر بساط بسط نشاند تا میزبان جمال او را از خوان نوال نواله اقبال دهد و آفتاب
نشانه صاحب توحید است بنعت تمکین در حضرت شهود آرسته نه فزاید و نه کاهد لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا و قمر نشانه اهل تلوین است گاه در کاهش
بود و گاه در فزایش زمانی بظهور نور برق وحدت در محاق نیستی افتد و ساعتی ببروز ظهور جامعیه بمرتبه بدریه رسد گویا در کلام حقایق انجام حضرت
شاه قاسم انوار قدس سره اشارتی بدین معنی هست فرد ز بیم سوز هجرانت ز مو باریکتر گردم ؛ چو روز وصل یاد آرم شوم در حال زو فربه و حضرت
پیر رومی روح الله روحه میفرماید که نظم چون روی بر تابی ز من گردم هلالی ممتحن ؛ ور روی سوی من کنی چون بدر بی نقصان شوم ؛ تو آفتابی من چو مه
گرد تو گردم روز و شب ؛ که در محاق افتم ز تو گه شمع روز افزان شوم ؛ آورده اند که معاندان بارگاه رسالت پناه علیه السلام از روی غوایت و ضلالت
میگفتند نحن نتربص به ریب المنون انتظار آن میبریم که گردباد حوادث بر آید و یاران محمد علیه السلام متفرق ساخته او را در ورطه هلاک اندازد و حق سبحانه
تسلیه آنحضرت را میفرماید که وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ و ما ندادیم مر هیچ آدمی را مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ پیش از تو پایندگی در دنیا أَفَإِنْ مِتَّ آیا اگر تو
بمیری فَهُمُ الْخَالِدُونَ پس ایشان یعنی منتظران مرگ تو پایندگان خواهند بود نه از دام مرگ رهائی خواهند یافت بل كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی در دنیا ذَائِقَةُ
الْمَوْتِ چشنده مرگ است هر که قدم بدروازه عدم نهد بفضای صحرای وجود نهاد بضرورت شربت فنا خواهد نوشید و لباس ممات و فوات خواهد پوشید
بیت هر که آمد بجهان اهل فنا خواهد بود ؛ آنکه پاینده و باقی است خدا خواهد بود وَنَبْلُوكُمْ و می آزمائیم شما را بِالشَّرِّ ببدی یعنی بلاها و مصیبتها
وَالْخَيْرِ و به نیکوئی یعنی بعطاها و نعمتها فِتْنَةً آزمودنی مصدر است از غیر لفظ و معنی سخن آنکه با شما معامله آزمایندگان میکنیم در سختی و آسانی و محنت
و دولت تا مرتبه هر یک در صبر و جزع و شکر و کفران بر عالمیان ظاهر گردد وَإِلَيْنَا و بسوی ما تُرْجَعُونَ باز گردانیده خواهید شد و بحسب اعمال جزا
خواهید یافت آورده اند که روزی حضرت پیغمبر علیه السلام بجمعی از صنادید عرب بگذشت ابوجهل از آن میان طرح بی ادبی افکنده بخندید و گفت این نبی عبد مناف است
آیت آمد که وَإِذَا رَآكَ الَّذِينَ كَفَرُوا و چون ببینند ترا آنانکه نگرویدند إِنْ يَتَّخِذُونَكَ فرا نگیرند ترا إِلَّا هُزُوًا مگر جهت استهزاء یعنی کسی که با او استهزا
کنند مراد آنست که ایشان باستهزا ترا پیغمبر خوانند و با یکدیگر گویند أَهَٰذَا الَّذِي آیا این آن کس است که پیوسته يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ یاد میکند خدایان
شما را به بدی و مذمت وَهُمْ و حال آنست که کافران بِذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ بیاد کردن خدای دادگر و دانستن یا بقرآن یا بنام رحمن هُمْ كَافِرُونَ
ایشان نا گرویدگانند پس مستحق استهزا و لایق سخریه ایشانند خُلِقَ الْإِنْسَانُ آفریده شده است انسان مِنْ عَجَلٍ از شتاب غایت مبالغه است
یعنی از فرط استعجال و قلت تاملی در امور گویا که مخلوق از شتاب است و از جمله شتابکاری او آنکه استعجال عذاب الهی میکند چون نضر بن حارث
تعجیل عقوبت میکرد حق تعالی فرمود سَأُرِيكُمْ آيَاتِي زود باشد که بنمایم شما را نشانهای عقوبت خود در دنیا که واقعه بدر بود و در آخرت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

عذاب دوزخ فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ پس شتاب مکنید مرا بخواستن آن وگفته‌اند مراد از انسان آدم عم است عجل وانکه چون روح بسر وچشم او درآمد نگاه کرد آفتاب
دید که بغروب نزدیک است گفت یارب تعجیل کن در اتمام خلق من پیش از آنکه آفتاب غایب گردد وَيَقُولُونَ ومیگویند کافران مَتَى هَٰذَا الْوَعْدُ کی
باشد این وعدهٔ عذاب یا وعدهٔ قیامت با ما بگویید إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما صَادِقِينَ راستگویان مخاطب حضرت پیغمبر عم وصحابه او رض حق سبحانه
بجای گفتار ایشان فرمود لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا اگر بدانند آنانکه کافر شدند حِينَ لَا يَكُفُّونَ هنگامی را که باز ندارند یعنی باز نتوانند داشت عَنْ
وُجُوهِهِمُ النَّارَ از رویهای خود آتش دوزخ را وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ ونه از پشتهای خود زیرا که آتش احاطه کرده باشد بدان ایشان را وَلَا هُمْ
يُنْصَرُونَ ونه باشند ایشان که یاری داده شوند یعنی بدیکه عذاب از ایشان باز دارد ونیابند جواب شرط محذوف است تقدیرش چنین است که اگر
کافران بدانند چنین عذابی را تعجیل نکنند بوقوع آن یا دانند صدق پیغمبران وبطلان قول خود را بَلْ تَأْتِيهِمْ بلکه بیاید بدیشان ساعت قیامت
بَغْتَةً ناگهان فَتَبْهَتُهُمْ پس مبهوت ومتحیر گرداند ایشان را فَلَا يَسْتَطِيعُونَ پس نتوانند رَدَّهَا باز داشتن احوال آن را از خود وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ
ونباشند ایشان که مهلت داده شوند برای توبه یا معذرت یا آنکه منظور نگردند یعنی نه در ایشان ونه در زاری ایشان نگرند وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ وبدرستی
که افسوس کرده‌اند بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ برسولان پیش از تو حق سبحانه تسلی دل آنحضرت از حال انبیای عم گذشته واستهزای معاندان با ایشان خبر
میدهد وتهدید مستهزیان جناب رسالت مآب را میگوید ایشان استهزا میکردند فَحَاقَ پس عذاب احاطه کرد بِالَّذِينَ سَخِرُوا بآنانکه سخریه کردند
مِنْهُمْ از پیغمبران یعنی قومیکه با انبیا عم تسخر نموده بدیشان رسید مَا كَانُوا بِهِ جزای آنچه بودند که بآن يَسْتَهْزِئُونَ استهزا میکردند پس
بکسانی نیز که با تو آن سلوک میکنند همان صورت واقع خواهد شد قُلْ بگوای محمد با مستهزیان مَنْ يَكْلَؤُكُمْ کیست که نگاه میدارد شما را بِاللَّيْلِ
وَالنَّهَارِ بشب وروز مِنَ الرَّحْمَٰنِ از عذاب خدای وانتقام او اگر خواهد بشما بَلْ هُمْ بلکه ایشان عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ از یاد پروردگار خود یا از قرآن
یا از موعظهٔ آن مُعْرِضُونَ روی گردانند که هرگز بخاطر ایشان خطور نکند پس از عقوبت الهی کجا ترسند ونگاه دارنده را چه شناسند أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ
آیا مر ایشان را خدایانند که از راه توانائی تَمْنَعُهُمْ باز دارند ایشان را مِنْ دُونِنَا بجز ما عذابی را که باشد از نزدیک ما وگفته‌اند درین آیت تقدیم وتاخیری
هست تقدیرش ام لهم آلهة من دوننا تمنعهم پس بیان صفت آلهه ایشان میکند ومیفرماید لَا يَسْتَطِيعُونَ نمیتوانند بتان که بزعم ایشان آلهه‌اند نَصْرَ
أَنْفُسِهِمْ یاری دادن مر نفسهای خود را یعنی اگر کسی با ایشان مکروهی خواهد از کسر وقلع وتلویث وامثال آن از خود دفع نتوانند کرد پس چگونه
عبدهٔ خود را نگاه توانند داشت وَلَا هُمْ ونیستند اصنام یا پرستندگان ایشان که بمدد دیگری مِنَّا از عذاب ما يُصْحَبُونَ نگاه داشته وزنهار
داده شوند بَلْ مَتَّعْنَا بلکه ما برخورداری داده‌ایم هَٰؤُلَاءِ آن گروه مکیان را بعیش وایمنی وسلامتی وَآبَاءَهُمْ وپدران ایشان را حَتَّىٰ
طَالَ تا دراز شد عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ بر ایشان مدت زندگانی وبدان مغرور شده پنداشتند که همیشه چنین خواهد بود وندانستند که دم بدم بنای عیش
درهم خواهد شکست واساس عمر منهدم خواهد شد بیت مغرور مشو که دمبدم دست اجل : برهم زند این بنا که افراشته‌اند : أَفَلَا
يَرَوْنَ آیا نمی‌بینند کافران أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ آنرا که می‌آید فرمان ما بر زمین ایشان نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا کوتاه میکنیم آن زمین را از اطراف
آن یعنی میگشائیم آنرا بر مسلمانان که تا هر روز قلعه میگیرند ومنزلی بحوزهٔ تصرف در می‌آرند أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ آیا ایشانند غلبه کنندگان یا پیغمبر
ومؤمنان قُلْ إِنَّمَا أُنْذِرُكُمْ بگو جز این نیست که من بیم کنم شما را بِالْوَحْيِ بآنچه وحی کرده میشود بمن یعنی نه از قبل خود سخن میگویم وشما از بیم دادن
من متاثر نمی‌شوید وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ ونمی‌شنوند کران خواندن را إِذَا مَا يُنْذَرُونَ چون بیم کرده شوند کافران را در عدم انتفاع بدانچه می‌شنوند تشبیه میکند بکران
چیزی مسموع ایشان نمی‌شود وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ واگر برسد بکفره نَفْحَةٌ اندک چیزی مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ از عذاب پروردگار تو یعنی از آنچه ایشان
را بآن بیم میکنی خوار وفروتن شوند واز غایت اضطراب وحیرت لَيَقُولُنَّ هرآینه گویند يَا وَيْلَنَا ای وای بر ما إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ بدرستی که بودیم
بر نفس خود ستم کنندگان بشرک وتکذیب وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ ووضع کنیم ترازوهای ذوات العدل را لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ برای جزای روز رستخیز
صاحب لباب وبعضی از مفسران برآنند که میزان عبارت است از عدل یعنی وضع موازین تمثیل است از برای محاسبه ومحافظهٔ حساب ومکافات
اعمال براستی وجمهور برآنند که مراد میزانی است که او را عمودی ودو کفه باشد چون ترازوی که بدان می‌سنجند ودر تیسیر آورده که ایراد میزان بلفظ جمع جهت

ع

تعظیم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

تعظیم شان اوست چنانچه یا ایها الرسل کلوا نسبت حضرت پیغمبر علیه السلام یا آنکه اعمال هر یک از مکلفان را بدان می سنجد پس برای هر یک یک میزانی خواهد بود
وجمعیت او باضافت یا جمع است و بعضی بر آنند که علی حده هر کس را میزانی خواهد بود یعنی از نیک و بد که عمل و بدان بسنجند فلا تظلم نفس پس ستم دیده نشود
نفسی شیئا چیزی از حق خود یعنی از نیک و بد هیچ عمل ناسنجیده نگذارند وان کان واگر باشد عمل مثقال حبة هم سنگ دانه من خردل از سپندان
که اصغر حبوب است اتینا بها بیاریم آنرا و نزد ترازو حاضر کردانیم وکفی بنا حاسبین و بسنده ایم ما شمار کننده مر اعمال بندگان را چه کمال علم
و جمال عدل ما راست ولقد اتینا و بدرستی که دادیم ما موسی وهرون الفرقان موسی و هارون را کتابی روشن جدا کننده میان حق و باطل
یا نصرت بر اعادی یا شکافتن دریا وضیاء و دادیم ایشان را روشنی یعنی کتابی روشن که متابعان آن بدان از ظلمات حیرت و جهالت باز رهند وذکرا
للمتقین و پندی مر پرهیزکاران را الذین یخشون آنانکه بترسند ربهم از عذاب آفریدگار خود بالغیب بپوشیدگی یعنی خدای را نادیده از او میترسند
و عذاب را مشاهده ناکرده از آن بیم دارند یا ترس کارند به پنهانی چنانچه اظهار خوف میکنند با آشکارا در موضع از موضع از ابن عباس رض نقل میکند
که هر که ایمان دارد بوحدانیت خدای تعالی و بگرود به بهشت و دوزخ و بعث و حساب و میزان بدرستی که ترسیده است از خدای بغیب وهم
و ایشان یعنی پرهیزکاران من الساعة از اهوال قیامت مشفقون ترسندگانند وهذا و این قرآن ذکر مبارک سخنی است بسیار خیر و با منفعت
که بر محمد عم انزلناه فرو فرستادیم او را از خود بر نهایت افانتم آیا شما له منکرون مر قرآن را انکار کنندگانید ولقد اتینا و هر آینه ما دادیم
ابراهیم رشده مر ابراهیم را راه یافتن او بوجوه صلاح من قبل پیش از موسی و هارون عم یا قبل از محمد علیه السلام یا پیش از نبوت او را توفیق
شناخت دادیم وکنا به عالمین و بودیم ما باستحقاق او مر عطا ها را دانا پس فراخور استحقاق او را نوازش فرمودیم اذ قال یاد کن چون گفت لابیه
مر پدر خود آزر را وقومه و مر گروه خود را یعنی اهل بابل را ما هذه التماثیل التی انتم لها چیست این شکلها و صورتها که پیوسته شما ایشان را یعنی پرستش
آن عاکفون مجاور ایستید و آن هفتاد و دو صورت بود و در تیسیر گوید نود بت بود بزرگتر همه را از زر ساخته بودند و دو گوهر شاهوار در جای چشمهای
او ترکیب کرده و در تبیان آورده که صورتها بود بر هیئات سباع و طیور و بهایم و انسان و بقولی بعضی تماثیل بر صور هیاکل کواکب بوده و بر هر تقدیر ابراهیم خلیل الله
علی نبینا و علیه السلام فرمود که این چه صورتها است که می پرستید قالوا وجدنا گفتند یافتیم آباءنا پدران خود را لها عابدین مر آنها را
پرستندگان ما نیز تقلید ایشان کردیم قال گفت ابراهیم علیه السلام لقد کنتم انتم بخدای که بودید شما وآباؤکم و پدران شما فی ضلال
مبین در گمراهی روشن و خطای آشکارا قالوا گفتند نمرودیان از روی تعجب اجئتنا بالحق آیا آوردی بما این سخن را براستی و جد ام انت آیا توئی من
اللاعبین از بازی کنندگان که بر سبیل ملاعبه و مطایبه سخن میگوئی استبعاد کردند از تضلیل خود و تجهیل آبای خود قال گفت ابراهیم علیه السلام بل نیستم
بازی کننده بلکه ربکم آفریدگار شما رب السموات والارض آفریدگار آسمان و زمین است الذی فطرهن آنکه آفرید آسمان و زمین یا تماثیل
شما را وانا علی ذلکم و من بر آنچه پروردگار من و شما است من الشاهدین از گواهانم یعنی از روی تحقیق ادای شهادت مینمایم آورده اند که نمرودیان
روزی عید داشتندی که در آن روز بصحرا رفتندی و تا آخر روز تماشا کردندی و در بازگشتن به بتخانه در آمده و بتان را بیارا آراسته بر مر چهها بنو خفتندی آنکه سر بر زمین نهاده
و رسم پرستش بجای آورده بخانهای خود بازگشتندی چون ابراهیم عم با جمعی از ایشان در باب تماثیل مناظره فرمود گفتند فردا عید ما است بیرون آی تا
ببینی که دین و آئین ما چه زیبا است ابراهیم عم بلا و نعم ایشان را نگفت و روز دیگر که میرفتند خواستند که او را ببرند بهانه بیماری پیش آورد فقال انی سقیم
ایشان دست از وی باز داشته برفتند ابراهیم عم پنهان از ایشان فرمود که وتالله و بخدای سوگند که من لاکیدن هر آینه تدبیر کنم و جهد نمایم تا بشکنم
اصنامکم بتان شما را بعد ان تولوا بعد از آنکه روی بگردانید از ایشان یعنی بروید بعیدگاه و باشید مدبرین پشت بر ایشان کنندگان
یعنی و نخستیکه بتان را بگذارید و بتماشاگاه خود روید یکی از آن جمع این سخن را بشنید و با کس نگفت تا چون قوم برفتند حضرت خلیل جلیل تبری برداشته به بتخانه در آمد
فجعلهم پس گردانید بتان را بزخم تبر جذاذا پاره پاره الا کبیرا لهم مگر بزرگی که آن اصنام را بود یعنی بت بزرگتر را نشکست بلکه تبر را بر گردن
او نهاده و بیرون آمد لعلهم الیه شاید که قوم نمرود با آن بت بزرگتر یرجعون بازگردند یعنی بدو رجوع کرده از او بپرسند که شکننده بتان کیست
چه از شان معبود آنست که در حل مشکلات رجوع بدو کنند و غرض ابراهیم عم از این عمل تبکیت قوم بود و گفته اند ضمیر الیه راجع با براهیم عم است یعنی بوی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بتان را بشکست تا شاید که رجوع بوی کنند و اوعجز بتان را الحجت قاطع بر ایشان ثابت کند القصه چون نمرودیان آخر روز به بتخانه در آمدند از وقوع آن صورت متحیر شده قالوا من
فعل گفتند که کرده است هذا این فعل بالهتنا با خدایان ما و ایشان را درهم شکسته است انه بدرستی که او لمن الظالمین هر آینه از ستمکاران است
بر آلهه چه ایشان را تعظیم می باید کرد و او اهانت کرده یا از ظالمان است بر نفس خود که بدین عمل خود را در ورطه هلاک افکنده است نمرود و قوم او در تفحص ایشان
خواستند که بت شکن را پیدا سازند انکس که کلمات تالله لاکیدن اصنامکم از ابراهیم عم شنیده بود با دیگری گفت و زبان بزبان فی الحال با امرای نمرود
در رسید قالوا سمعنا گفتند با نمرود که از قومی شنیدیم که ایشان میگویند فتی از جوانی که به بدی یذکرهم یاد میکرد بتان را یقال له ابراهیم ۵
میگویند مر اورا ابراهیم یعنی نام او ابراهیم است قالوا گفتند نمرود و امرای او فاتوا به پس بیارید او را علی اعین الناس بر چشمهای مردمان یعنی
چنان کنید که مردم او را به بینند لعلهم یشهدون ۵ شاید که گواهی دهند که اینست که بتان را نکوهش میکند پس ابراهیم عم را گرفته پیش نمرود حاضر کردند
قالوا ءانت گفتند آیا تو فعلت هذا کردهٔ این را که می بینیم از کسر و قطع بالهتنا یا ابراهیم ۵ بخدایان ما ای ابراهیم قال گفت من نکرده ام
بل فعله بلکه کرده است این را کبیرهم هذا این بزرگ ایشان که با وجود من چرا ایشان را پرستند فسئلوهم پس پرسید
از ایشان که شکسته است شما را ان کانوا ینطقون اگر هستند که سخن گویند فرجعوا الی انفسهم پس باز گشتند با عقول خود یا با یکدیگر فقالوا پس گفتند
بعضی با بعضی انکم انتم الظالمون ۵ بدرستی که شما ستمکارانید بپرستش چیزی که نشنود و نگوید ثم نکسوا پس نگونسار کرده شدند علی رءوسهم بر سرهای
خود یعنی سر در پیش افکندند از خجالت و حیرت گفتند لقد علمت بدرستی که تو دانسته که ما هؤلاء ینطقون ۵ این بتان سخن نگویند چرا امر میکنی
که از ایشان بپرسید و چون اعتراف نمودند بعجز آلهه خود قال گفت ابراهیم عم افتعبدون آیا پرستش میکنید من دون الله بجز خدای
تعالی ما لا ینفعکم شیئا آنرا که سود نرساند شما را چیزی که اگر او را پرستید ولا یضرکم و زیان نکند شما را اگر ترک پرستش او کنید اف لکم زشتی و ناخوشی
و شما را ولما تعبدون ۵ مر آن چیزی را که می پرستید من دون الله بجز خدای تعالی افلا تعقلون آیا در نمی یابید قباحت عمل خود را چون قوم نمرود
این سخن شنیدند از مخاصمه بمضاره نقل کرده قالوا حرقوه گفتند بسوزید او را که عقوبت آتش با هول است وانصروا الهتکم و یاری کنید خدایان خود را
با انتقام کشیدن از وی ان کنتم اگر هستید شما فاعلین کنندگان نصرت یعنی یاری دهندگان مر بتان را پس نمرود حکم کرد تا حظیرهٔ در پیش کوهی بنا کردند و
ارتفاع دیوار آن شصت گز و قریب یکماه هیزم جمع کرده آنرا پر ساختند و روغن فراوان بر همه ریخته آتش در آن زدند و ابراهیم علیه السلام را غل
کردن و بند بر پا و دست نهاده از بالای منجنیق با آتش افکندند جبرئیل علیه السلام از هوا بوی رسید و گفت هل لک من حاجة هیچ حاجتی داری جواب
داد که اما الیک فلا حاجت دارم ولی بتو نی جبرئیل عم گفت بهر که داری بخواه فرمود که او میداند حاجت بخواستن نیست چون توکل خلیل بر خدای جلیل و انقطاع
او از ما سوی درست بود قلنا یا نار گفتیم ما که ای آتش کونی باش بردا و سلاما علی ابراهیم خنک و ندبرودت و سلامت بر ابراهیم عم
ابن عباس رض فرمود که اگر نگفتی سرد با سلامت شو ممکن بودی که ابراهیم عم از سرما بفسردی وارادوا و خواستند نمرودیان به کیدا با ابراهیم
مکری در سوختن او فجعلناهم الاخسرین پس ما گردانیدیم ایشان را زیانکارتر چه سعی ایشان برهانی قاطع شد بر حقیقت قول ابراهیم عم و بطلان فعل
ایشان آورده اند که چون ابراهیم عم بمیان آتش فرود آمد فی الحال غل و بند او بسوخت و بر حوالی او گل و نرگس بدمیدند و چشمه آب شیرین پدید آمده و هفت روز
در حظیرهٔ آتش بماند نمرود از بالای صره دید که ابراهیم عم در بوستانی خوش و گلستانی بغایت دلکش نشسته با ملک الظل سخن میگوید و بر گرد اگرد ایشان
آتش شعله میزند نمرود آواز داد که ای ابراهیم خدای تو که قدرت او درین مرتبه است که می بینم بزرگ خدایی است و من برای او قربان کنم ابراهیم عم فرمود
که خدای من آن قربان از تو قبول نمیکند مادامی که بر کیش خود باشی و در اخبار آمده که نمرود چهار هزار گاو قربان کرد و ترک ایذای ابراهیم عم گرفت در کشف
الاسرار آورده که نزد محققان خطاب یا نار کونی با آتش است که در کانون دل خلیل بوده یعنی شعله شوق محبت بیت آتش دارد دل من آتش وار
وین آتش دل دل مرا خوش دارد ۵ خلیل الله نزدیک آتش نمرودی رسیده خواست که بسوز شهود عشق آه زند و آتش نمرود را تباه سازد ندا رسید که ای
آتش شهود یا سرد شو بر آتش نمرودی و با سلامت باش بر ابراهیم عم چه ما حکم کردیم که در آن آتش بمعجزهٔ خلیل بوستانی ظاهر کنیم اگر سلطنت
خود بر نار نمرودی برانی نابود شود و بوستانی پیدا و معجزه هویدا نگردد و اگر ابراهیم بسلامت نباشی از شعله نار الله الموقدة بسوزد قاعده و عادت

ربع

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

باشد واز اینجا معلوم میشود که آتش عشق بر همه چیز غلبه کند وهیچ چیز برو غالب نبود بیت عشق آن شعله است که چون بر فروخت ؛ هر چه جز معشوق باقی جمله
سوخت ؛ وَنَجَّيْنٰهُ ونجات دادیم ابراهیم عم از عراق که منزل نمرود وقوم او بود وَلُوْطًا وبرادرزاده او لوط بن هاران را رسانیدیم ایشان را اِلَى الْاَرْضِ
الَّتِيْ بٰرَكْنَا بآن زمینی که برکت کردیم وافزونی دادیم فِيْهَا لِلْعٰلَمِيْنَ دران مر جهانیان را یعنی ولایت شام وبرکت شام وبعثت انبیا بود عم دران
ولایت وبسیاری نعمت وارزانی رحمت آورده اند که ابراهیم عم بفلسطین نزول فرموده ولوط عم بموتفکات ومیان این دو موضع مسافت یک شبانروز
بود وَوَهَبْنَا لَهٗ وبخشیدیم مر ابراهیم عم را از ساره که دختر عم او بود پسری اِسْحٰقَ نام او اسحق وَيَعْقُوْبَ نَافِلَةً ودادیم اورا یعقوب عم زیادتی بر سوال یعنی
از ما پسری طلبیده بود ما اورا پسری بخشیدیم ونبیره وَكُلًّا جَعَلْنَا وهر چهار را گردانیدیم یعنی ابراهیم ولوط واسحق ویعقوب عم صٰلِحِيْنَ نیکان وشایستگان
وَجَعَلْنٰهُمْ اَئِمَّةً وساختیم ایشان را پیشوایان که خلق را يَّهْدُوْنَ راه نمایند بِاَمْرِنَا بفرمان ما وَاَوْحَيْنَآ اِلَيْهِمْ ووحی کردیم بدیشان فِعْلَ
الْخَيْرٰتِ کردن نیکوئیها یعنی اعمال صالحه که خلق را بدان ترغیب نمایند وَاِقَامَ الصَّلٰوةِ وبپای داشتن نماز وَاِيْتَآءَ الزَّكٰوةِ ودادن زکوة تخصیص نماز
وزکوة از خیرات جهت تفضیل است وَكَانُوْا لَنَا وبودند مارا عٰبِدِيْنَ پرستندگان باخلاص وَلُوْطًا اٰتَيْنٰهُ ودادیم لوط را حُكْمًا حکمت یا نبوت
یا فصل بین الخصوم وَّعِلْمًا ودانشی که پیغمبر را باید از قواعد شرع وملت وَّنَجَّيْنٰهُ ورهانیدیم اورا مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِيْ ازان دهی که كَانَتْ تَّعْمَلُ
الْخَبٰٓئِثَ بود وآن ده که میکردند یعنی اهل آن میکردند عملهای ناپاک وآن ده سدوم بود از موتفکات که اهل آن بلواطت اشتغال می نمودند
وراه میزدند یا ایشان را هلاک کردیم اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستی که بودند ایشان قَوْمَ سَوْءٍ گروه بد فٰسِقِيْنَ بیرون رفتگان از دائره فرمان وَاَدْخَلْنٰهُ
ودر آوردیم لوط علیه السلام را فِيْ رَحْمَتِنَا در بخشایش خود یعنی در اهل رحمت داخل گردانیدیم یا در بهشت که محل رحمت است اِنَّهٗ بدرستی که لوط علیه السلام
مِنَ الصّٰلِحِيْنَ از ستودگان وشایستگان است وقصه لوط عم بتفصیل گذشته وَنُوْحًا ویاد کن نوح را عم اِذْ نَادٰى چون ندا کرد پروردگار خود را
مِنْ قَبْلُ پیش از لوط وابراهیم عم یعنی دعا فرمود بهلاک قوم خود فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ پس اجابت کردیم مر دعای اورا فَنَجَّيْنٰهُ پس نجات دادیم
اورا وَاَهْلَهٗ واهل بیت اورا از فرزندان وزنان ایشان مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ از غمی بزرگ یعنی محنت طوفان وَنَصَرْنٰهُ ویاری دادیم اورا
مِنَ الْقَوْمِ بر قوم او یعنی غالب ساختیم بر منکران الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا آنانکه تکذیب کردند بِاٰيٰتِنَا آیتهای مارا اِنَّهُمْ بدرستی که قوم نوح عم كَانُوْا بودند قَوْمَ
سَوْءٍ گروهی بد یعنی کافر بودند چه کفر سر همه بدیها است فَاَغْرَقْنٰهُمْ اَجْمَعِيْنَ پس غرق گردانیدیم همه ایشان را وَدَاوٗدَ وَسُلَيْمٰنَ ویاد کن قصه
داود بن ایشا وپسر او سلیمان را عم اِذْ يَحْكُمٰنِ چون حکم کردند فِي الْحَرْثِ در کشت آورده اند که چون داود عم در محکمه نشستی سلیمان بر در محکمه بودی
وهر که بیرون آمدی از مهم وی وحکم پدر استفسار کردی روزی دو کس بمحکمه آمدند یکی دهقان واورا ایلیا گفتندی ویکی گوسفندار واورا یوحنا خواندندی
ایلیا گفت یا خلیفة الله همسایه من یوحنا بشب رمه خود را می چرانید بکشت زار من درآمده وتمام خورده وقولی آنست که ببوستان وی رفته بودند وخوشهای
انگور را خورده وتلف کرده داود عم از یوحنا پرسید جواب داد که آری چنین واقع شده داود عم حکم کرد که گوسفندان خود را بایلیا ده ودر شریعت داود عم
حکم برین منوال بود چون از محکمه بیرون آمدند ومضمون قصه مر سلیمان را شد بمحکمه درآمد ودر سن سیزده سالگی بوده وبا پدر فرمود که اگر حکم جز این بودی اصلح و
اوفق بودی داود عم گفت چه نوع توان کرد سلیمان عم جواب داد که گوسفندان را تسلیم ایلیا باید کرد تا از نفع گیرد شیر وروغن وپشم وموی وباغ بازرع را
بایوحنا باید داد تا غم خورد وبدان مرتبه رساند که اول بوده چون خوشهای انگور پدید آید بالشت برسد تسلیم ایلیا کند وگوسفندان را خود بگیرد تا هیچ
کدام بی بهره نمانند داود عم برین منوال حکم فرمود حق سبحانه خبر داد مر پیغمبر خود را که قصه داود عم وسلیمان علی نبینا وعلیه السلام برین قوم خوان وقتی که حکم کردند
در زرع یا باغ اِذْ نَفَشَتْ فِيْهِ چون بشب رفته بود دران کشت زار یا بوستان غَنَمُ الْقَوْمِ گوسفند گروهی وَكُنَّا وبودیم ما لِحُكْمِهِمْ مر حکم حاکم را
بر متحاکمین شٰهِدِيْنَ دانند یعنی دانستیم که داود وسلیمان عم بر ایلیا ویوحنا چه حکم فرمودند فَفَهَّمْنٰهَا سُلَيْمٰنَ پس تعلیم دادیم حکومت
سلیمان را وبدو آن قضیه تفهیم او رسانیدیم تا حکم کرد که گوسفندان بصاحب باغ دهند تا از نفع گیرد وبدان تلافی روزگار خود بکند وباغ را بصاحب
گوسفندان تا عمارت کی نماید وبمرتبه اول باز رساند وبار دیگر باز ازرمه غافل نگردد وحقیقت آنست که دران زمان حکم چنان بوده که از داود عم صادر شده
خدا بوحی کرده بسلیمان عم یعنی که ناسخ آن حکم شده وداود عم بعد از اطلاع بمنسوخ حکم سابق بنص ناسخ حکم فرموده وَكُلًّا اٰتَيْنَا وهر یک را از

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

و پسر را داودیم حُکْمًا حکم کردنی یا پیغمبری وَعِلْمًا و دانش یا بهودین وَسَخَّرْنَا و رام ساختیم مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ با داود عم کوهها را تسبیح
میکردند خدا را باتفاق آورد و در تبیان آورده که بران منوال که ذکر از داود عم می شنودند از کوهها نیز شنوده میشد و این معجزه آنحضرت بود وَالطَّيْرَ و مسخر کردانیدیم
مرداود عم را مرغان نا در تقدیس وی موافقت نمودند وَكُنَّا فَاعِلِينَ ه و هستیم ما کننده مرامثال اینها را و در قدرت ما بدیع نیست اگرچه نزد شما عجیب است
صاحب انوار فرموده که بعضی تسبیح را بمعنی سیاحت داشته یعنی هرجا داود عم رفتی کوهها با وی روان شدی و در فوائد آورده که مسیر جبال با داود عم در
قرآن مذکور نیست پس ضرورت نباشد حمل تسبیح بر سیر جمعی بر آنند که تسبیح طیر و جبال بلسان الحان بوده و بران تقدیر چون جمله اشیای بهمان زبان تسبیح الهی
ناطقند پس وجه اختصاص بداود عم چه تواند بود مومن موقن باید که اعتقاد کند برین وجه که کوهها و مرغان بموافقت داود عم بر وجهی تسبیح میکفتند
که همه سامعان از ترکیب حروف و کلمات آن مفهوم میشده و اینمعنی از قدرت الهی غریب نیست نظم هر کجا قدرتش علم افراخت : از غرائب هر آنچه
خواست بساخت : قدرتی را که نیست نقصانش : کار ها جمله هست آسانش : وَعَلَّمْنَاهُ و بیاموختیم مر داود را عم صَنْعَةَ لَبُوسٍ ساختن زره
لَّكُمْ برای شما لِتُحْصِنَكُمْ تا نکاه داریم ما و حفص بتا میخواند تا نکاه دارد زره شما را مِّن بَأْسِكُمْ از کارزار شما یعنی از قتل و جراحت در کارزار فَهَلْ
أَنتُمْ پس آیا هستید شما شَاكِرُونَ ه سپاس کویندکان برین نعمت امر است در صورت استفهام یعنی شکر کویید خدای را برچنین لباس وَلِسُلَيْمَانَ
الرِّيحَ و مسخر کردانیدیم برای سلیمان باد را عَاصِفَةً سخت و تند در وزیدن و تندی او آن بود که تخت سلیمان را بر داشتی و بروزی یکماه راه بردی
تَجْرِي بِأَمْرِهِ بود که میرفت بفرمان سلیمان عم یعنی بمشیت او إِلَى الْأَرْضِ بسوی زمین الَّتِي بَارَكْنَا بدان زمینی که برکت کردیم فِيهَا دران زمین
یعنی بولایت شام در تلخیص آورده که در شام شهری بود تدمر نام که دیوان برای سلیمان عم ساخته بودند صباح از آنجا بیرون آمدی و کرد عالم طواف نموده
باز نماز شام باو ویرا بدانجا آوردی و در مختار القصص آورده که بامداد از تدمر بیرون آمدی قیلوله در اصطخر فارس کردی شبانکاه ببابل رفتی و روز دیگر
از بابل بیرون آمده چاشت در اصطخر بودی شبانکاه بشام بتدمر باز آمدی وَكُنَّا و هستیم ما بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ ه همه چیزها دانا وَمِنَ الشَّيَاطِينِ
و مسخر ساختیم مر سلیمان را از دیوان مَن يَغُوصُونَ کسانیکه غواصی کنند در دریا ها لَهُ برای او بجهت استخراج نفایس وَيَعْمَلُونَ و کنند
عَمَلًا دُونَ ذَٰلِكَ عمل دیگر جز غواصی مثل بنا و سایر صناعات غریبه وَكُنَّا لَهُمْ و بودیم ما مر دیوان را حَافِظِينَ نکاه دارندکان تا از
فرمان سلیمان علیه السلام بیرون نروند وَأَيُّوبَ و یاد کن ایوب را و او پسر موص بن رازح دوم بن عیص بن اسحق بن ابراهیم عم است حق سبحانه او را مال بسیار داده
بود و خلعت نبوت پوشانیده بولایت بثنیه فرستاده بارض شام شب و روز بطاعت کذرانیدی و مراسم خیرات کما ینبغی بتقدیم رسانیدی ابلیس
لعین بروی حسد برده با حق تعالی مناجات کرد که الهی بندهٔ تو در عافیت دست عیش است و مال بسیار و فرزند بزرکوار دارد اکر او را بانتزاع اموال و اولاد
مبتلا سازی زود از راه تو بر کردد و طریق کفران نعمت پیش آرد حق تعالی فرموده که نه چنین است که تو میکوئی او مارا است بندهٔ پسندیده اکر هزار بار در کورهٔ
ابتلاش بکذاریم بر محک اعتبار تمام عیار خواهد بود بیت چنان در عشق یکرویم که کر تیغم رود بر سر : بروز امتحان باشم چو شمع استاده پا برجا : در
بسیاری از تفاسیر آورده اند که ابلیس لعین از حق سبحانه درخواست که مرا بر مال و فرزند و جسد او مسلط کردان تا حقیقت حال وی ظاهر کردد حق تعالی
ابلیس را بر ظاهر وی تسلط داد و او دیوان را بر کماشت تا با هلاک آن اشتغال نمودند و در حقایق فرموده که برین سخن بر کتاب و سنت دلیلی نیست بلکه بدانچه
یهود است که کعب و وهب نقل کرده اند حقیقت آنست که حق تعالی اقسام محن بروی کماشت پس افواج بلا متواتر شد و امواج دریای عنا متراکم کشت
القصه شتر انش بصاعقه هلاک شدند و کوسفندان بسبب سیل در کرداب فنا افتادند و زراعت بریح عاصف متلاشی شد و هفت پسر و سه دختر
در زیر دیوار آمدند و مردند و قروح بر جسد مبارکش ظاهر شد و متعفن کشت و دیدان دران پیدا کشتند یعنی کرمان و مومنان مرتد شده وی را از هر دیهه و منزل
که میرفت بیرون میکردند زن او رحیمه دختر افرائیم بن یوسف یا ماخیر دختر میشا بن یوسف در خدمت او باند و مدت هفت سال و هفت ماه و هفت روز
و هفت ساعت بدین محنت مبتلا بود و هژده یا سیزده سال نیز کفته اند حق سبحانه برای تسلیه دل مبارک حضرت رسالت پناه عم و تعلیم ثبات بر شکیبائی حالت
او را ذکر کرده فرموده که یاد کن قصهٔ ایوب عم را إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ یاد کن ای محمد چون بخواند پرورد کار خود را أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ آنکه بمن رسید رنج و سختی
وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ه و تو بخشنده ترین بخشندکانی مذکران میکویند که حق تعالی در بارهٔ ایوب عم فرموده که انا وجدناه صابرا نعم العبد و نکفت انی مسنی

الضر

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

الضر منافی آنست چو شکایت از رنج نشان بی صبری است و جواب برین وجه تقریر میکنند که از شماتت شیطان او را رنج عظیم رسیده چه تردد آمده بود که مرا سجده کن
تا ترا ازین بلا بیرون آرم ایوب ع م از حق تعالی از ضرر وی شکایت کرد نه از رنج خویش و در عشرات حمیدی آورده که جمعی از انها که بوی ایمان آورده بودند گفتند اگر
در وی خیری بودی بدین بلا مبتلا نگشتی این شماتت دل مبارک او را مجروح ساخت و این سخن بر زبان راند یا چنان ضعیف شده که بفرض نماز و عرض نیاز رقیام
نمی توانست نمود که برین سخن تکلم نمود یا سیاه کرمان آهنگ دل و زبان وی کردند و این دو عضو محل تحمید و توحید بود و از فوات ایشان ترسید و این کلمه گفت یا
زنش از غایت بیچارگی گیسوی خود را بفروخت و برای وی قوتی خرید و ایوب ع م بر آن حال مطلع شده آواز انی مسنی الضر برکشید و در حقایق سلمی از امام جعفر صادق
رض نقل میکنند که چهل روز وحی بوی نیامد این شکایت بجهت آن کرد و گفته اند آن کرمان که بدن میخوردند یکی بر روی زمین افتاده بر خاک کرم میطپید ایوب ع م
او را برداشته باز بجای او نهاد چون این کار باختیار واقع شد چنان بگزید که طاقت نیاورد و این کلام بر زبانش جاری شد و گویند هر سحری بواسطه ملکی یا
بشری از بارگاه کبریا این خطاب مستطاب بایوب مکروب ع م رسیدی که ای بیمار ما چگونه و ایوب ع م بذوق و شوق این پرسش کوه بلا را بجان میکشید
و آن بیماری خوش بود بیت گر بر سر بیمار خود آئی بعیادت : صد سال بامید تو بیمار توان بود : در سحر آن روز که مرهم راحت میرسید تحفه این
خطاب سرفراز نشد فریاد کرد که انی مسنی الضر محققان بر آنند که شکایت با او بود نه از او بود و در بحر الحقایق آورده که بشریت ایوب ع م از ضر جسمانی می نالید
اما روحانیتش ناظر جمال مبلی بود و کمال عنایت در دو بلا میدید لاجرم زبان بشریتش مسنی الضر گفت و لسان روحانیتش به ندای و انت ارحم الراحمین
مترنم شد و در لطایف قشیری مذکور است که این سخن بر وجه اعتراض است بر حکم قضا و قدر بلکه از روی ضعف و عجز بشریت است چه منقول است که جبرئیل ع م
بوی آمد و گفت چرا خاموش نشسته گفت چکنم مگر صبر جبرئیل ع م فرمود که بلاها در خزائن حق بسیار است تو طاقت صبر نداری بیا و بی از حق تعالی عافیت خواه
ایوب ع م این سخن گفت فَاسْتَجَبْنَا لَهُ پس اجابت کردیم دعای او را فَكَشَفْنَا پس بردیم مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ آنچه وی را بود از رنج او و بیماری او را
شفا دادیم و شرح آن در سوره صاد خواهد آمد انشاء الله تعالی وَآتَيْنَاهُ و عطا کردیم او را أَهْلَهُ فرزندان وی که بعینه ایشان را زنده گردانیدیم وَمِثْلَهُمْ
مَعَهُمْ و مانند ایشان با ایشان یعنی هفت پسر و سه دختر دیگر شبیه بیکدیگر ابن عباس رض فرموده که اولاد و اموال و مواشی وی را مضاعف بوی
داد و ابری سرخ یا سفید فرستاد تا ملخ زرین بر وی بیارید و در احقاف آورده که سه شبانروز در حوالی سرای او بارید رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا این کار با
ایوب ع م کردیم برای ایصال رحمت و انعامی از نزدیک ما بدو وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ و پندی برای پرستندگان تا صبر کنند چنانچه او کرد و جزا یابند
چنانچه او یافت نظم هر که او در راه حق صابر بود : بر مراد خویشتن قادر بود : صبر باید تا شود یک سو حرج : زانکه گفت الصبر مفتاح الفرج :
وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ و یاد کن اسمعیل و ادریس ع م را وَذَا الْكِفْلِ و خداوند نصیب را که الیاس است یا یوشع یا ذکریا ع م و وجه تسمیه آنکه از خدای
بهره مند بود و گفته اند که کفل بمعنی ضعف است یعنی عمل او دو برابر انبیای زمان او بوده و کفل بمعنی ضمانت نیز هست و در مختار آورده که الیسع از الیاس ع م متکفل
شد که با مردم قیام نماید و بعد از ذهاب وی بدین جهت ذوالکفل لقب یافت و امام محی السنه رح و صاحب تبیان آورده که بیکی از انبیای بنی اسرائیل وحی آمد
که من میخواهم که روح ترا قبض کنم تو ملک خود را بر بنی اسرائیل عرض کن که هر که پابند آن شود آن را چنان کند که شب نماز گذارد و فتور نورزد و روزه دارد
افطار نکند و میان مردم حکم فرماید و خشم نگیرد تو پادشاهی خود بدو تسلیم کن بعد از آنکه آن پیغمبر این سخن بر بنی اسرائیل ظاهر کرد جوانی از میان قوم برخواست
و گفت انا انکفل لک بهذا پیغمبر ع م ملک بدو تسلیم کرد و او بوعده وفا نمود خلعت پیغمبری یافت و حق تعالی او را ذوالکفل خواند كُلٌّ همه این پیغمبران
که اسمعیل و ادریس و ذوالکفل ع م اند مِنَ الصَّابِرِينَ از صبر کنندگان بودند بر مشقت تکلیفها بر شداید زمان اسمعیل ع م بر اقامت مکه که وادی غیر
ذی زرع بود صبر فرمود و ادریس ع م روزگاری دراز بر بلای قوم صبر کرد و بدو ایمان نیاوردند و ذوالکفل شکیبائی نمود بر آنچه متکفل آن شده بود
وَأَدْخَلْنَاهُمْ و در آوردیم ایشان را فِي رَحْمَتِنَا در بخشایش ما که نبوت است یا نعمت آخرت إِنَّهُمْ بدرستی که ایشان مِنَ الصَّالِحِينَ از نیکو
کاران و فرمانبردارانند وَذَا النُّونِ و یاد کن صاحب ماهی یعنی یونس ع م إِذْ ذَهَبَ چون برفت مُغَاضِبًا خشمناک بر قوم خود که دعوت وی
قبول نکردند و جنید قدس سره فرمود که بر نفس خود خشم گرفت در رفتن چه امر الهی برفتن او صادر نشده بود و گفته اند که ایشان را وعده عذاب داده بود
چون میعاد در رسید و عذاب دیر تر می آید پنداشت که او را دروغگوی خواهند دانست از میان امت بیرون رفت فَظَنَّ پس گمان برد یعنی از روی فعل کسی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

صادر شد که گمان ببرد ان لن نقدر علیه آنکه تنگ نخواهیم ساخت علیه بروی راه رفتن را پس ما او را به بحر در آوردیم و در شکم ماهی بزندان کردیم فنادی
پس ندا کرد فی الظلمات در تاریکیها یعنی در ظلمت بحر و بطن ماهی و تاریکی شب بخواند ان لا اله الا انت یا آنکه هیچ معبودی نیست مگر تو سبحانک
پاکی از آنکه تو در چیزی عاجز شوی انی کنت بدرستی که هستم من و بودم من الظالمین از ستمکاران بر نفس خود که بمهاجرت مبادرت کردم و انوار از حضرت
سید عالم ع‍م نقل میکند که هیچ مکروبی خدا را بدین دعا نخواند الا که اجابت کند مر او را فاستجبنا له پس ما اجابت کردیم مر دعای یونس ع‍م ونجیناه
و برهانیدیم او را من الغم از غم دریا و التقام حوت یعنی ماهی را فرمان دادیم تا او را از شکم خود بیرون افکند بر ساحل دریا وکذلک و همچنانکه او را از غم نجات
دادیم ننجی المؤمنین میرهانیم و نجات میدهیم گرویدگان را و قصه ماهی و دریا در سوره صافات بتفصیل می آید انشاء الله وزکریا و یاد کن زکریا را آنگاه
اذ نادی ربه چون بخواند پروردگار خود را و گفت رب لا تذرنی ای آفریدگار من مگذار مرا فردا تنها یعنی بی فرزندی که از من میراث برد وانت
خیر الوارثین و تو بهترین وارثانی پس اگر مرا وارث ندهی باک ندارم فاستجبنا له ووهبنا له یحیی پس قبول کردیم ما مر دعای او را و بخشیدیم بوی یحیی را
که بدو زنده شد معالم دین واصلحنا له و بصلاح آوردیم برای او زوجه زن او ایشاع بنت عمران را برای ولادت بعد از عقر و گفته اند او را خوشخوی
گردانیدیم برای زکریا ع‍م بعد از آنکه سوء الخلق بود انهم بدرستی که این پیغمبران که مذکور شدند کانوا یسارعون بودند که می شتافتند فی الخیرات
در نیکوئیها ویدعوننا و میخواندند ما را رغبا از روی رغبت بثواب ورهبا و از جهت ترس از عذاب وکانوا لنا و بودند ما را خاشعین
خروشان و فرمان پذیران یا نیازمندان محققان گویند که نیاز برای او باید و ناز بدو شاید در کشف الاسرار آورده که هر که نیاز برو برد توانگرش سازد و هر که
ناز بدو کند عزیزش گرداند بیان نیاز و کانوا لنا خاشعین نشان ناز من مثلی و رب العرش معبودی بیت گدای میکده ام لیک وقت مستی بین
که ناز بر فلک و حکم بر ستاره کنم : والتی احصنت و یاد کن آن زنی را که نگاه داشت فرجها فرج خود را از حلال و حرام مراد مریم بنت عمران است
که خود را پاکیزه داشت و دست هیچکس بر دامن عفت وی نرسید فنفخنا پس در دمیدیم یعنی جبرئیل ع‍م را فرمودیم تا دمید فیها در پیراهن او من روحنا
از روحی که آن بامر ماست محصل سخن آنکه جاری گردانیدیم در وی روح مسیح ع‍م وجعلناها و گردانیدیم قصه وی را وابنها و خبر پسر وی عیسی ع‍م
آیة حجتی و علامتی للعالمین مر عالمیان را یعنی چون تأمل کنند بر ایشان روشن شود که ظهور پسری بی پدر از بتول عذرا بمجرد نفخه دلالت بر قدرت
صانع حکیم قدیم جل ذکره دارد وان هذه امتکم بدرستی که ملت توحید و دین اسلام که واجب است شما را استقامت بر آن امة واحدة ملتی
یگانه یعنی اختلافی نیست در آن بلکه همه انبیاء ع‍م بر آن بودند و در اصل توحید همه متفق اند وانا ربکم و من آفریدگار شماام فاعبدون پس مرا
پرستید نه غیر مرا وتقطعوا و ببریدند امم ماضیه امرهم بینهم کار دین خود را در میان خود یعنی فرقه فرقه شدند چون یهود و نصاری و هر یک تکفیر
دیگر میکردند کل جمله این فرقها الینا راجعون بسوی ما باز گردندگانند و ما ایشان را بر اعمال ایشان پاداش خواهیم داد فمن یعمل
پس هر که بکند من الصالحات از عملهای پسندیده وهو مؤمن و حال آنکه او گرویده باشد بخدای و رسول فلا کفران پس ناسپاسی نیست لسعیه
مر شتافتن او را و العمل یعنی ضایع نسازیم کردار او را وانا له و ما مر سعی او را کاتبون نویسنده ایم یعنی اثبات کننده در صحیفهٔ اعمال او و مراد آن است
که کار او هیچ وجه ضایع نخواهد بود بیت مزد کار نیکوان ضایع نباشد نزد حق : لا یضیع الله فی الدارین اجر المحسنین : وحرام علی قریة
و ممتنع است از اهل دهی که ما اهلکناها هلاک کردیم ایشان را انهم لا یرجعون آنکه ایشان باز نگردند بدنیا یعنی حرام است بر هلاک شدگان
که بدنیا رجوع کنند بجهت تلافی اعمال و تدارک احوال و بعضی لا را اصلی دانند نه زائد و گویند معنی آیه اینست که ممتنع است بر هالکان و نشاید که رجوع
ننمایند بمحشر برای حساب بلکه بیایند و محاسب شوند و قول اول اشهر است که ایشان را رجوع بدان عالم نباشد و در قبور معذب باشند حتی اذا فتحت
تا وقتیکه گشاده شود یاجوج وماجوج سد یاجوج و ماجوج تا قیام قیامت که فتح سد یاجوج و ماجوج علامت آنست وهم و یاجوج و ماجوج من کل حدب از هر بلندی
ینسلون می شتابند و میدوند تا همه عالم را فرا گیرند و آبهای تمام دریا تا را بیاشامند و از خشک و تر هر چه یابند بخورند صاحب تیسیر فی المعتقد در ذکر علامات
قیامت آورده که بعد از هلاک شدن دجال و اتباع او بر دست عیسی ع‍م خروج یاجوج و ماجوج باشد و گشاده شدن سد ایشان و تحصن عیسی ع‍م
با مومنان بکوه طور و در بعضی احادیث وارد شده که بروند تا جبل الخمر که کوه بیت المقدس است و گویند اهل زمین را کشتیم بیائید تا بکشیم هر چه

در آسمان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

در آسمان است تا تیرها بطرف آسمان افکنند و خون آلوده فرود آید و کار بر عیسی عم و صحاب او دشوار شود دعا کنند و حق تعالی بیک دفع همه را هلاک کند وَاقْتَرَبَ
الْوَعْدُ الْحَقُّ و نزدیک رسید وعده راست که وقوع قیامت است فَاِذَا هِيَ پس ناگاه قصه آنست که باشد و آن شَاخِصَةٌ خیره و باز مانده از هول آنچیز
اَبْصَارُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا دیدهای آنانکه نگرویدند و ایشان میگویند يَا وَيْلَنَا ای وای بر ما قَدْ كُنَّا بدرستی که بودیم ما در دنیا فِيْ غَفْلَةٍ در بیخبری
مِنْ هٰذَا ازین روز و ازین حال بَلْ كُنَّا بلکه بودیم ما ظَالِمِيْنَ ستمکاران بر نفس خود که سخن پیغمبران نشنیدیم و در مکابره و عناد افزودیم اِنَّكُمْ بدرستیکه
شما ای مشرکان وَمَا تَعْبُدُوْنَ و آنچه می پرستید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای از بتان و دیوان حَصَبُ جَهَنَّمَ آتش انگیز دوزخید اَنْتُمْ لَهَا
شما با بتان بر دوزخ وَارِدُوْنَ گذرندگان و درآیندگانید و در تبیان گفته که حکمت در ایراد بتان بدوزخ زیادت تعذیب بت پرستان است چه بدانها آتش
افروخته گردد و احراق ایشان بیفزاید و دیگر تسفیه ایشان است چه آنها را پرستیدند که حالا با ایشان در آتش اند لَوْ كَانَ هٰؤُلَآءِ اگر بودندی آن بتان
اٰلِهَةً خدایان چنانچه گمان میبرند مَا وَرَدُوْهَا در نیامدندی بدوزخ چه خدای معذب باشد نه معذب وَكُلٌّ و همه بتان و بت پرستان فِيْهَا
در دوزخ خَالِدُوْنَ جاوید مانندگانند که ایشان را از آن هیچ روی خلاصی نیست لَهُمْ مر ایشان راست فِيْهَا در دوزخ زَفِيْرٌ ناله زار وَهُمْ فِيْهَا
و ایشان در آن آتش لَا يَسْمَعُوْنَ نمی شنوند سخنی که بدان شاد شوند آورده اند که چون آیت انکم و ما تعبدون من دون الله نازل شد آتش غضب در سرکشان
عرب افتاد و ابن الزبعری ایشان را چون پریشان دید گفت غم مخورید و اضطراب مکنید تا من با محمد مباحثه کنم پس گفت ای محمد قد خصمتک و رب الکعبة تو بگوی
که هر که بدون الله پرستند همه در دوزخ خواهند بود حال آنست که عزیر و عیسی و ملائکه عم معبود و یهود و نصارا و بنو ملیح اند هرگاه این معبودان حصب جهنم باشند
کو بتان ما نیز باشند آیت آمد که اِنَّ الَّذِيْنَ سَبَقَتْ لَهُمْ بدرستی که آنانکه پیشی گرفته اند برای ایشان مِنَّا الْحُسْنٰى از ما سابقه نیکو که سعادت است
و توفیق طاعت یا بشارت بجنت و آن عزیر و عیسی و ملائکه اند علیهم السلام اُولٰٓئِكَ آن گروه که بسابقه عنایت مخصوص اند عَنْهَا مُبْعَدُوْنَ از دوزخ
دور شدگانند صاحب بحر فرموده است که سبق عنایت در بدایت موجب ظهور ولایت است در نهایت بیت هر تخم که در ازل بکشتند نهان ؛ در
مزرعه ابد بروید بعیان ؛ لَا يَسْمَعُوْنَ نمیشنوند آن دور شدگان از دوزخ حَسِيْسَهَا آواز او جهت آنکه ایشان در اعلی علیین اند و دوزخ در اسفل
السافلین وَهُمْ فِيْ مَا اشْتَهَتْ و ایشان در آنچه آرزو برند اَنْفُسُهُمْ دلهای ایشان خٰلِدُوْنَ جاوید باشند یعنی مشتهیات خود را دایم می یابند
لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْاَكْبَرُ اندوهگین نمیگرداند ایشان را فزع اکبر یعنی قول ملائکه که گویند لا بشری چه ایشان آن کلمه نخواهند شنید تا وقتی که گویند و
زوال الیوم و ایشان ملول نخواهند شد چه بجانب دست راست متوجه بهشت خواهند بود و گفته اند فزع اکبر وقتی باشد که موت را بصورت کبشی املح بر بلندی
بدارند و بکشند و این ندا برآید که یا اهل النار لکم خلود و لاموت و یا اهل الجنة لکم خلود و لاموت دوزخیان فزع کنند و بهشتیان فرح کنند وَتَتَلَقّٰىهُمُ
الْمَلٰٓئِكَةُ پیش آیند ایشان را فرشتگان وقت بیرون آمدن از قبور و گویند هٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِيْ این آن روزی است که در دنیا كُنْتُمْ تُوْعَدُوْنَ
بودید که بدین وعده داده میشدید یعنی امیست دو ثواب و کرامت شما عابدان را گویند این روز جزای شما است عارفان را خطاب رسد که این روز تماشای شما
است نظم نیک مردان را نعیم اندر نعیم ؛ عاشقان را از لقا اندر لقا ؛ حصه آنها وصال حور عین ؛ بهره اینها جمال کبریا ؛ يَوْمَ نَطْوِي السَّمَآءَ
یاد کن روزی را که طی کنیم و در هم پیچیم آسمان را كَطَيِّ السِّجِلِّ همچون پیچیدن طومار لِلْكُتُبِ برای کتابت و حفص بجمع میخواند یعنی همچون طی کردن سجل ابر
نوشتها و سجل نام کاتب حضرت رسالت پناه عم بوده و گویند ملکی است که چون کرام الکاتبین نامهای اعمال بوی سپارند او درهم پیچد كَمَا بَدَاْنَآ
همچنانکه آغاز کردیم اَوَّلَ خَلْقٍ نخست بار آفریدن را بی ماده و مدی نُّعِيْدُهٗ باز گردانیدیم آن را که آفریده ایم اعاده مثل ابدا باشد در ایجاد از عدم و هر دو
نزد قدرت ما آسان است وَعْدًا وعده دادیم باعاده وعده دادنی عَلَيْنَا بر ماست وفا کردن بدان اِنَّا كُنَّا فٰعِلِيْنَ بدرستی که ما کنندگانیم
بی شبهه یعنی چنانچه اول بوجود آوردیم برای معرفت دیگر باره موجود خواهیم ساخت برای مکافات وَلَقَدْ كَتَبْنَا و بدرستی که نوشتیم ما فِي الزَّبُوْرِ در
کتاب زبور داود عم مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ از پس توریت یعنی بعد از آنکه در توریت نوشته بودیم در زبور نیز ثبت کردیم اَنَّ الْاَرْضَ آنکه زمین بهشت يَرِثُهَا
میراث گیرند آن را عِبَادِيَ الصّٰلِحُوْنَ بندگان شایسته من یعنی امت محمد مصطفی عم و گفته اند عامه مومنان اِنَّ فِيْ هٰذَا بدرستی که درین که یاد کردیم از اخبار
و مواعظ و مواعید لَبَلٰغًا هر آینه کفایت است لِّقَوْمٍ عٰبِدِيْنَ مر گروه پرستندگان را مراد امت حضرت رسالت پناه اند عم که خبر و موعظه قرآن ایشانرا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

پسنده است ودرسیدن مطلوب وَمَآ اَرْسَلْنٰكَ و نفرستادیم ترا ای محمد اِلَّا رَحْمَةً مگر بجنابیشی لِلْعٰلَمِيْنَ مر عالمیانرا حضرت رسول عم رحمت است مر مؤمنانرا که بدو راه یافتند اِنَّمَا اَنَا رَحْمَةٌ مُهْدَاةٌ ورحمة است مر کافرانرا که بسبب وی از عذاب استیصال ایمن بودند مَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَاَنْتَ فِيْهِمْ در کشف الاسرار آورده که از رحمت وی بود که امت را در هیچ مقام فراموش نکرد اگر در مکه معظمه بودی واگر در مدینه طاهره واگر در مسجد مکرم واگر در حجره طاهره همچنین بر ذروه عرش ومقام قاب قوسین یاد فرمود که السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین فردا در مقام محمود وبساط شفاعت گسترده گوید امتی امتی نظم عاصیان برکنه در این آخر زمان ؛ دست در دامان تو دارند وجان در آستین ؛ ناامید از حضرت بانصرتت نتوان شدن ؛ چون توئی در هر دو عالم رحمة للعالمین ؛ قُلْ بگو ای محمد مر کافرانرا اِنَّمَا يُوْحٰٓى اِلَيَّ جز این نیست که وحی فرو فرستاده میشود بسوی من اَنَّمَآ اِلٰهُكُمْ آنکه جز این نیست که خدای شما اِلٰهٌ وَّاحِدٌ خدای یگانه است و یکتا فَهَلْ اَنْتُمْ پس آیا هستید شما مُّسْلِمُوْنَ گردن نهادگان بمقتضی وحی را فَاِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند از توحید فَقُلْ اٰذَنْتُكُمْ پس بگو آگاه کردم شما عَلٰى سَوَآءٍ برسویه یعنی من وشما در علم بانچه اعلام کرده ام برابریم در موضع آورده اند اعلام کردم شمارا از انچه بمن وحی کرده اند و بر شما روشن شد ومؤمن و کافر در علم بدین مساوی شدند وَاِنْ اَدْرِيْٓ ونمیدانم من اَقَرِيْبٌ آیا نزدیک است اَمْ بَعِيْدٌ یا دور است مَّا تُوْعَدُوْنَ انچه وعده داده شده اید بران از حشر یا غلبه مسلمانان اِنَّهٗ بدرستی که خدای يَعْلَمُ الْجَهْرَ میداند آشکارا مِنَ الْقَوْلِ از سخن کافران در طعن اسلام وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُوْنَ و میداند انچه می پوشید از حسد بر پیغمبر وحقد بر مسلمانان وَاِنْ اَدْرِيْ و نمیدانم لَعَلَّهٗ فِتْنَةٌ شاید که تاخیر آن موعود یا دیر رسیدن مکافات اعمال شما بشما آزمایشی باشد لَّكُمْ مر شمارا یعنی بطریق استدراج در تاخیر می اندازد وَّمَتَاعٌ وشاید که برخورداریی بود شمارا اِلٰى حِيْنٍ تا هنگامی که اجل مقدر برسد قٰلَ رَبِّ احْكُمْ بگو ای آفریدگار من حکم کن وحفص قال میخوانند یعنی گفت پیغمبر عم که ای پروردگار من حکم فرمای میان من واهل مکه بِالْحَقِّ براستی وَرَبُّنَا الرَّحْمٰنُ وپروردگار ما بسیار رحمت است بر آفریدگان خود الْمُسْتَعَانُ یاری خواسته شده یعنی یاری از وخواهند عَلٰى مَا تَصِفُوْنَ بر انچه شما صفت میکنید ومیگوئید که عذاب موعود اگر حق است چرا بما فرو نمی آید یا آیة الاسلام از آیت کلام ومنهدم نگونسار خواهد شد یعنی شما سخنان ناسزا میگوئید و ما از خدای برزوان یاری میخواهیم و امید داری معونت از حضرت او داریم بیت

مراد خویش ز درگاه پادشاهی خواه ؛ که هیچکس نشود ناامید ازان درگاه

سورة الحج مكية وهي ثمان وسبعون آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان خطاب با عامه مکلفان است که میگوید اتَّقُوْا رَبَّكُمْ بترسید از عذاب پروردگار خود اِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ بدرستی که جنبانیدن قیامت مر زمین را شَيْءٌ عَظِيْمٌ چیزی بزرگ است وبر هول اسناد وتحریک بساعت مجاز است واین زلزله از علامت قیامت باشد وقبل از طلوع شمس از مغرب وقوع یابد ودر زاد المسیر آورده که قبل از نفخه اولی زمین متزلزل شود وندا از آسمان برسد که یا ایها الناس اتی امر الله فزع عظیم در خلائق پدید آید بیت در طبقات زمین افکند بیم ؛ زلزلة الساعة شیء عظیم يَوْمَ تَرَوْنَهَا در روزیکه به بینید آن زلزله را تَذْهَلُ غافل شود وفراموش کند از هیبت آن روز كُلُّ مُرْضِعَةٍ هر شیر دهنده عَمَّآ اَرْضَعَتْ از ان فرزند که وی را شیر میدهد با وجود مهربانی مرضعه بر رضیع وَتَضَعُ و بنهد كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ هر زنی که خداوند حمل بود یعنی بیفکند هر زنی باردار حَمْلَهَا فرزندان خود را وَتَرَى النَّاسَ وبه بینی مردمانرا از غایت دهشت در آن روز سُكٰرٰى مستان یعنی مستانی که عقل وتمیز زائل ایشان شده وَمَا هُمْ بِسُكٰرٰى ونباشند ایشان مستان بحقیقت وزیرا که زوال عقل از خوف وحیرت باشد از سکر نباشد واگرچه در رای العین مانند سکر نماید پس ایشان بتحقیق مست نباشند وَلٰكِنَّ عَذَابَ اللّٰهِ شَدِيْدٌ ولیکن عذاب خدایتعالی سخت است از هول آن مدهوش نمایند وَمِنَ النَّاسِ واز مردمان مَنْ يُّجَادِلُ کس هست که جدال کند فِي اللّٰهِ در کتاب خدای چون نضر بن حارث که میگوید ان هذا الا اساطیر الاولین یا بحث کند در قدرت حق تعالی چون ابی بن خلف که انکار بعث مینماید وحشر را بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی وسعرفتی وبی برهانی وحجتی وَّيَتَّبِعُ وپیروی کند در مجادله یا در عامه احوال خود كُلَّ شَيْطٰنٍ مَّرِيْدٍ هر شیطانی سرکش گمراه که در ازل كُتِبَ عَلَيْهِ نوشته شده است بران وبود در لوح محفوظ اَنَّهٗ مَنْ تَوَلَّاهُ آنکه هرکس که او را دوست دارد ومتابعت کند فَاَنَّهٗ پس بدرستیکه آن دیو يُضِلُّهٗ گمراه کرداند تابع خود را وَيَهْدِيْهِ وراه نماید او را اِلٰى عَذَابِ السَّعِيْرِ بسوی عذاب آتش سوزان یعنی دوست خود را بران کار دارد و مکافات آن دوزخ بود در

ع نصف

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

احقاف فرموده که ضمیر علیه راجع بمجادله است یعنی حکم کرده خدای بران جدال کننده که هرکه در پی آن رود بدوزخ رسد یا ایها الناس ای مردمان خطاب بکفار است
منکران حشر را میکوید ان کنتم اگر هستید شما فی ریب من البعث در شک از برانگیختن خلق ومیکوئید اعاده ممکن و مقدور نیست آخر نظر کنید در اول
حال خود فانا پس بدرستیکه ما خلقناکم آفریدیم پدر شمارا من تراب از خاک وشما فرع او ئید ثم من نطفة پس از آب منی ثم من علقة
پس شمارا از مقدار خون بسته ثم من مضغة پس از قطعه گوشت بمقدار انکه بخائید مخلقة تمام خلقت که در وهیچ عیبی ونقصی نبود وغیر مخلقة ناتمام
که در بعضی از اجزای وی کمی نقصانی باشد یا مصوره وغیر مصوره در وسیط آورده که این معنی در سقط است که یکی بیفتد بعضی از ومصور ویکی تمام صورت یافته ملخص
کلام آنست که شمارا منتقل ساختیم از حالی بحالی لنبین لکم تا بیان کنیم برای شما ابتدای آفرینش شما تا استدلال کنید از مبدأ بر معاد وتامل نمائید
که هرچه قابل تغییر تکون است بار دیگر قبول آن می تواند کرد ونقر و قرار میدهیم فی الارحام در رحمها ما نشاء آنچه خواهیم که قرار دهیم یعنی سقط
نشود ودر رحم بماند الی اجل مسمی تا وقتی که نام برده که زمان وضع است ثم نخرجکم طفلا پس بیرون آریم شمارا از بطون امهات طفلی که از غایت
ضعف با مور خود قیام نتوانید نمود ثم لتبلغوا پس ترتیب کنیم شمارا تا برسید اشدکم بکمال قوت وجمال فهم وخرد که میان سی وچهل سالگی است
ومنکم من یتوفی واز شما کس باشد که متوفی گردد و نزدیک بلوغ باشد یا قبل از ان ومنکم من یرد وبعضی از شما بود که رد کرده شود الی ارذل العمر
بفرو ترین زندگانی که سن خرافت است لکیلا یعلم تا نداند من بعد علم پس از دانستن شیئا چیزی را یعنی بحالت کودکی باز گردد وهرچه دانسته باشد
فراموش کند وعود او نیز از نهایت به بدایت اشارتی است بآنکه قدرت کامله عجز ندارد وازا عاده چنانچه از ابدا نداشته پس دیگر بار بجهت استدلال بر بعث
می فرماید که وتری الارض ومی بینی ای آدمی زمین را هامدة خشک وبی رونق چون مرده فاذا انزلنا پس چون فرو فرستیم ما از ابر برای زمین علیها
الماء بران زمین آب باران را اهتزت جنبش کند آن زمین بگیاه وربت وبیفزاید وبرومند وانبتت وبرویاند من کل زوج از هر صنفی
از نباتات بهیج تازه وتر ونیکو وبهجت افزای پس قادری که زمین مرده را بآبی زنده می سازد توانا است بر انکه اجزای موتی را جمع ساخته
بهمان حال که بوده اند باز برد نظم انکه بی دانه نهال افراخت ؛ دانه را هم شجر تواند ساخت ؛ کرده نابود را بقدرت بود ؛ چه عجب گر دهد بوده وجود
ذلک آنچه گفته شد آفرینش انسان در اطوار مختلفه وتحویل ایشان باحوال متنوعه واحیای زمین بعد از موت بان الله بسبب آن است که خدای
تعالی هو الحق او ثابت است در ذات خود ومستحق صفات کمال است وانه وبجهت آنست که او یحیی الموتی زنده میکرداند مردگان را واگر نه
نطفه مرده وزمین خشک شده را زنده وتازه نساختی وانه علی کل شیء قدیر وبرای آن است که او بر همه چیزها قادر وتوانا است چه قدرت
از صفات ذاتیه است ونسبت او با همه مقدورات متساوی پس چون مشاهده قدرت بر احیای بعضی اموات دلالت کرد لازم آمد اقتدار او بر احیای
همه اموات وان الساعة آتیة وایراد این دلایل برای آن است تا بدانند که قیامت آینده لاریب هیچ شکی نیست فیها در آمدن او وان
ان الله وبدانند آن نیز که خدای تعالی یبعث بر می انگیزد من فی القبور کسانرا که در گورها اند بمقتضای وعده خود تا ایشانرا حساب کند
وجزا دهد ومن الناس واز مردمان من یجادل کسی هست که از روی ستیزه جدال کند فی الله در کلام خدای تعالی یا قدرت او تکرار برای
تاکید است یعنی قبل ازین بهمین الفاظ گذشته یا مراد از مجادل اول رؤسای کفار اند چون نضر بن ابی وضراب ایشان واز ثانی تابعان ومقلدان که هر یک
از ایشان نیز طرح جدال می افکند بغیر علم بیدانشی که باو داده باشند ولا هدی وبی دلیلی که راه نماید بمقصد ولا کتاب منیر وبی کتابی
روشن که بدان صواب از خطا تمیز کرد یعنی مجادله میکند بی سندی از استدلال یا وحی بلکه در سد جدال است بمحض تقلید وتقلید محض ثانی عطفه
در حالتی که پیچیده دامن خود است واین کنایه باشد از تکبر چه متکبر دامن از هر خیری در چیند پس این مقلد متکبر جدال میکند لیضل عن سبیل الله
تا گمراه کرداند مردم را از راه خدای یعنی از فرمان برداری او ی له فی الدنیا مر او راست در دنیا خزی رسوائی بقتل چنانچه در بدر بود ونذیقه
وبچشانیم او را یوم القیامة روز رستخیز عذاب الحریق عذاب آتش سوزنده وگوئیم ذلک این خزی وعذاب بما قدمت یداک
بسبب آن چیزی است که پیش فرستاده دستهای تو یعنی آنچه کسب کرده از کفر ومعصیت وان الله وبسبب آنست که خدای تعالی لیس بظلام نیست
ستم کننده للعبید مر بندگان خود را او ایراد صیغه مبالغه جهت کثرت عبید است آورده اند که جمعی از اعراب مدینه آمده شرف اسلام در یافتند پس اگر

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ازایشان مرضی عارض شد وفرزندش بمیرد واسب او کره خوب آورده ومواشی او نتاج نیکو دادند گفت اسلام نیکو دینی است ومرا بسبب قبول او منفعتها پیش آمد
دل او باسلام آرمیده شد واگر قضیه بعکس آمد از دین برگشته گفتا اسلام بر من میمون نیست آیت نازل شد که ومن الناس واز مردمان من یعبد الله کسی است که
پرستد خدایرا علی حرف بر انحراف واضطراب یا بر طرف یعنی برکناره ایستاده ودر کار خود غیر متمکن ماوردی فرموده که در لغت دون بحث فان اصابه پس اگر برسد او را
خیر نیکوئی چون صحت وغنا اطمأن به آرام گیرد بدین وثابت شود بران بسبب الخیر وان اصابته فتنة واگر برسد او را آزمایشی چون مرض وفقر انقلب
برگردد علی وجهه بر روی خود یعنی رجعتی که آمده باز بدان عود کند مراد آن است که مرتد گردد وسنه از دین اسلام باز دارد وقولی آنست که یکی از یهود ایمان آورده نابینا
وبلایا پیش وی آمد بحضرت رسالت پناه هم گفت که من دین اسلام را شوم گرفتم مرا اقاله کن حضرت فرمود که ان الاسلام لا یقال یهودی مرتد شد واین فرود آمد که هرکه از دین برگشت خسر
الدنیا زیان کرد در دنیا و مراد نرسید والاخرة و زیان دارد در آخرت که عملهای او نابود شد ذلک زیان هردو سرای هو الخسران المبین آنست که زیان هویدا چه همه عقلا
ظاهر است که زیان آن عظیم تر نیست نظم نه مال ونه اعمال نه دنیا نه دین : نه لامعه صدق نه انوار یقین : در هر دو جهان منفعل و خوار و حزین :
البته زیانی نبود بدتر ازین : یدعوا میخواند ومیپرستد مرتد یا مشرک من دون الله بجز خدایتعالی ما لا یضره آن چیز را که ضرر بدو نرساند اگر نپرستد
او را وما لا ینفعه وسود ندهد وبرا اگر پرستش کند ذلک آن پرستش هو الضلال البعید آن است گمراهی دور از مقصد یدعوا می پرستد
لمن ضره آنرا که ضرر پرستیدن او که قتل دنیا وعذاب آخرت است اقرب نزدیکتر است من نفعه از سود او که توقع شفاعت است وتوسل بحضرت عزت
لبئس المولی هر آینه بد یاری است بت ولبئس العشیر و بد مصاحبی است وآمیزگاری ان الله بدرستی که خدایتعالی یدخل الذین امنوا در آرد
آنانرا که تصدیق خدای و رسول خدای کردند وعملوا الصلحت و کارهای شایسته بجا آوردند جنت تجری در بوستانها که میرود من تحتها الانهار
از زیر اشجار آن جویها وغایت نزهت باغ و بوستان بآب روان است ان الله یفعل بدرستی که خدایتعالی میکند ما یرید آنچه میخواهد از مکافات
موحد و مشرک آورده اند که گروهی از غطفان در قبول اسلام توقفی نموده گفتند شاید که مهم محمد پیش نرود و دوستی که میان ما و یهود است منقطع گشته ایشان
بما نرسند حق تعالی آیت فرستاد که من کان یظن هرکه باشد که گمان برد ان لن ینصره الله آنکه نصرت ندهد هرگز خدای تعالی پیغمبر خود را فی الدنیا
در دنیا باعلای کلمه واظهار حجت وغلبه براعادی والاخرة بعلو درجه وشفاعت وقرب وکرامت فلیمدد بسبب پس باید که فرو گذارد رسنی
الی السماء بسقف خانه یعنی رسنی از سقف بیاویزد و در خود بندد ثم لیقطع پس ببرد آن رسن را تا بر زمین افتد و بمیرد یا رسن
در گردن افکند و مختنق شود وگفته اند رسنی از آسمان دنیا بیاویزد و دست در ان زده قطع مسافت کند تا بفلک رسد و در دفع نصرت از پیغمبر
جهد تمام نماید فلینظر پس در نگرد وبنظر تامل که با وجود این گفتها هل یذهبن آیا میبرد کیده فعل حیله او ما یغیظ آنچه او را در خشم آورده
است از کار پیغمبر و مظنه آن که شاید او منصور نشود وکذلک و همچنانکه بیان کردیم این کار را روشن گردانیدیم انزلنه فرو فرستادیم قرآنرا ایات
بینت آیتهای روشن از احکام و اخبار تا بر شما هویدا گردد وان الله و برای آنکه خدایتعالی یهدی راه نماید بدان آیتها بر هدایت ثابت دارد
من یرید هرکرا خواهد ان الذین امنوا بتحقیق آنانکه گرویدند والذین هادوا وآنانکه یهودی شدند والصابئین و ستاره پرستان
والنصری و ترسایان والمجوس و گبران والذین اشرکوا وآنانکه شرک آورده اند یعنی عبده اصنام ان الله یفصل بدرستیکه خدایتعالی
جدا کند بینهم میان ایشان یوم القیمة روز رستخیز بحکم محکم و قضای مبرم تا محق از مبطل متمیز گردد ان الله بتحقیق که خدایتعالی علی کل شیء
شهید بر همه چیز با گواه است و از حال همه آگاه الم تر آیا نمی بینی یعنی ان الله آنرا که خدایتعالی یسجد له سجده میکند مر او را من فی السموات
هرکه در آسمانها است ملایکه سجده طوع وباقی سجده تسخیر ومن فی الارض وهرکه در زمینها است از مومنان سجده طاعت و دیگران سجود خضوع وذلت
والشمس و آفتاب بطلوع و غروب والقمر و ماه بشروق و افول والنجوم و ستارگان برفتن و آمدن والجبال و کوهها بجریان ینابیع و پرورش
معادن والشجر و درختها بسایه والدواب و چهارپایان بعجائب ترکیب وکثیر من الناس و بسیاری از مردمان سجده کننده او سجده طاعت
وکثیر و بسیاری از ایشان که از گردن انداز سجود حق علیه العذاب حکم شده است بر ایشان بعذاب در احقاف آورده که در حقیقت وضع جبهه
بر زمین سجود نیست چه اگر کسی از روی استهزا پیش کسی پیشانی بر زمین نهد آن را از حساب سجده نمی شمرند بلکه سجده نشان خضوع دل و نهایت تواضع

سجده

وتضرع

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وتضرع و غایت تعظیم و تکریم است و همه ذرات عالم مر خدا را خاضع و خاشع‌اند بدلالت حال که افصح است از دلالت مقال بیت در ذکر با یکی از عین شهود
جمله ذرات جهان را در سجود ٭ این سجده ششم است باتفاق علما از سجدات قرآنی و در فتوحات این را سجده مشاهده و اعتبار گفته و فرموده که از همه اشیا غیر آدمیان
را تبعیض نکرد پس بنده باید که مبادرت نماید بسجده تا از کثیر اول باشد که اهل سجود و اقرار بنده از کثیر ثانی که مستحق عذاب و عقاب‌اند ومن یهن الله و هر که را
خوار گرداند خدای تعالی بشقاوت یا اضلال یا خذلان یا دخول در دوزخ فما له پس نیست مر او را من مکرم هیچ گرامی کننده و نوازنده و عزیز سازنده
باسعادت یا هدایت یا توفیق یا وصول به بهشت ان الله یفعل ما یشاء بدرستیکه بکند خدای تعالی آنچه خواهد از اهانت و اکرام آورده‌اند که اهل کتاب
با زمره اصحاب رض در مقام مخاصمت آمده گفتند پیغمبر ما مقدم و دین ما قدیم است و ما بحقیقت سزاوارتریم از شما مؤمنان جواب دادند که پیغمبر خود و پیغمبر شما
را تصدیق میکنیم و بکتاب خود و کتاب شما ایمان داریم یا آنکه پیغمبر و کتاب ما را می‌شناسید از روی حسد بدان نمی‌گروید پس حق در طرف ما باشد نه در جانب شما
حق سبحانه آیت فرستاد که هذان خصمان این دو گروه دشمنان اختصموا جنگ کردند و جدال نمودند فی ربهم در دین پروردگار خود از ابو ذر
غفاری رض منقول است که سوگند میخورم بخدای که این آیت در شان شش کس است که در روز بدر سبقت کردند بمبارزت از جانب کفار عتبه و شیبه
و ولید لعنهم الله و از طرف مومنان حمزه و علی و عبیده رض و در تبیان از مرتضی علی رض نقل کرده که نزلت الآیة فی مبارزتنا الکفار یوم بدر و در وسیط
آورده که فرق خمسه مذکوره یعنی یهود و صابیان و نصاری و مجوس و مشرکان یک گروه‌اند و مومنان گروهی علیحده خصم و این دو خصم پیوسته در ذات
و صفات خدای تعالی جنگ میکنند فالذین کفروا پس آنانکه نگرویدند یعنی کافران قطعت لهم بریده شد برای ایشان بمقدار جثه ایشان ثیاب
من نار جامها از آتش که جسد ایشان را فرا گیرد چون احاطه جامه بتن یصب ریخته می‌شود من فوق رؤسهم از زبر سرهای ایشان یعنی بریزند
بر سر ایشان الحمیم آبی گرم که از غایت حرارت یصهر به گداخته شود بآن ما فی بطونهم آنچه در شکمهای ایشان باشد از امعا و احشا والجلود
و بگدازد پوستهای ایشان یعنی اثر آن حرارت بظاهر و باطن ایشان برسد ولهم و مر معذبان راست مقامع گرزها باشد در دست زبانیه من حدید از آهن
کلما ارادوا هرگاه که کفار خواهند ان یخرجوا منها آنکه بیرون آیند از آتش من غم از جهت غمی که ایشان را دریافته باشد اعیدوا باز گردانیده
شوند بدان گرزها فیها در دوزخ یعنی چون بکناره دوزخ رسیده بخروج نزدیک شوند زبانیه گرز بر سر ایشان میزنند و باز بسیکر دانند بدرکات و میگویند
وذوقوا و بچشید عذاب الحریق عذاب آتش سوزنده ان الله بتحقیق که خدای تعالی یدخل الذین آمنوا در آرد آنانرا که گرویدند بخدای و
رسول و عملوا الصالحات و کردند عملهای شایسته جنات تجری در بوستانها که میرود من تحتها الانهار از زیر مساکن و قصور آن جویها یحلون
آراسته گردانند و پیرایه بندند ایشان را فیها در بهشت من اساور دستوانها من ذهب از زر ولؤلؤا و بیارایند بمروارید ولباسهم فیها
و جامهای که پوشند ایشان در بهشت حریر ابریشم خالص است و در حدیث آمده که هر که حریر پوشد در دنیا نپوشد آنرا در آخرت مراد مردان امت
اند که لبس حریر بر ایشان حرام است وهدوا و راه نموده شدند الی الطیب من القول بسوی پاکیزه از قول یعنی سخنی پاک و راه نمایند ایشان را
در آخرت و آن چنان باشد که چون نظر ایشان بر بهشت افتد گویند الحمد لله الذی هدانا لهذا و چون به بهشت در آیند بر زبان رانند که الحمد لله الذی اذهب
عنا الحزن و چون در منازل خود قرار گیرند گویند الحمد لله الذی صدقنا وعده یا قول پاکیزه در بهشت آن بود که لغو و فحش و باطل نگویند و نشنوند
لا یسمعون فیها لغوا و لا تاثیما و اکثر مفسران بر آنند که ایشان راه یافته‌اند بقول طیب در دنیا که گفتن کلمه شهادت است یا قرآن یا استغفار سلمی رح آورده
که قول طیب ذکر الله است یا نصیحت مسلمانان و گفته‌اند ارشاد مریدان است یا دعای مومنان یا امر معروف و نهی منکر در لطائف قشیری مذکور
است که قول طیب آنست که صادر شود از دل خالص و سر صافی و مقرون بود برضای حق تعالی و در کشف الاسرار فرموده که کلام پاکیزه آنست که از دعوی
پاک باشد و از عجب دور و بنیاز نزدیک سهل تستری فرموده که درین کار نظر کردم هیچ راه بحق نزدیکتر از نیاز ندیدم و هیچ حجاب صعب‌تر از دعوی ندیدم
نظم — ایمن آباد است این راه نیاز ٭ ترک نازش گیر و با این ره بساز ٭ رو بترک دعوی و دعوت بگوی ٭ راه حق از کبر و از نخوت مجوی ٭ وهدوا
و راه یافته شدند اهل ایمان الی صراط الحمید براه خداوند ستوده که آن دین اسلام است ان الذین کفروا بتحقیق آنانکه نگرویدند بخدا و رسول
ویصدون و باز میدارند عن سبیل الله از راه خدای تعالی یعنی مردم را از طاعت منع میکنند والمسجد الحرام و از طواف مسجد حرام بقول

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

شهر مراد دور حدیبیه است که پیغمبر علیه السلام و اصحاب او را از طواف خانه و مسجد باز داشتند الَّذِي جَعَلْنَاهُ آن مسجدی که ساختیم او را لِلنَّاسِ برای همه
مردمان مخصوص نیست به بعضی دون بعضی سَوَاءً یکسان است الْعَاكِفُ فِيهِ مقیم در و وَالْبَادِ و آینده یعنی غریب و شهری در قضای مناسک
حج و ادای لوازم تعظیم خانه مساوی اند باید قبله یا در ایمن بودن در وی و برین قول مراد از مسجد نفس او باشد و این مذهب امام شافعی است رح و بقول امام
احمد حنبل رح مراد از مسجد همه حرم است و در مسکنی مکه و نزول در منازل آن مسافر و مجاور یکسان اند یعنی حاج و معتمر و مقیم در موسم بهر منزل که خواهند
نزول نمایند اما سکان بیوت را اخراج نکنند و از عمر فاروق رض منقولست که در موسم منادی فرموده که درهای سرای مکه در نه بندند تا آیندگان بهر جا که خواهند
فرود آیند وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ و هر که خواهد در حرم بِإِلْحَادٍ میل کردن از حق یعنی هر که در حرم اراده کند گردیدن از راه راست بِظُلْمٍ بستمکاری نُذِقْهُ
بچشانیم او را مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ از عذابی دردناک و الحاد در حرم بقول استحلال حرام است و گفته اند البته آنچه منهی عنه است حتی دشنام دادن
خادم و در تیسیر گوید احتکار طعام و اکثر علمای بر آنند که اراده گناه در حرم موجب استحقاق عذاب است و هر که قصد گناهی کند در غیر حرم اگر بفعل آرد سیئه بر
نویسند و اگر نه نه الا در حرم که اگر اندیشه گناهی کند بی آنکه بفعل آرد آنرا خطیه بر وی می نویسند ابن مسعود رض فرمود که اگر کسی در عدن قصد قتل کسی کند
بمکه یعنی اندیشه نماید که کسی را در مکه بکشد از عذاب الیم خواهد چشید امام علم الهدی رح فرموده که چون مکه بحرم مخصوص است بتضاعف حسنات چه
نمازی در و با چندین نماز در غیر او برابر است پس جزای مساوی بزرگی تر است در وی از سایر مواضع خبر ان الذین کفروا در اول آیه گفت محذوف است
تقدیرش آنکه آن کسان که هلاک شدند باز یا بکار کشتند وَإِذْ بَوَّأْنَا و یاد کن چون معین و مبین گردانیدیم لِإِبْرَاهِيمَ برای ابراهیم خلیل الله عم
مَكَانَ الْبَيْتِ جای خانه کعبه را در وقت ساختن با آنکه ابری فرستادیم تا سایه کرد بر آن مقدار زمین که خانه بود یا بادی انگیختیم تا بدان اندازه
زمین را بر گرفت و او خانه بنا کرد و وحی فرستادیم أَنْ لَا تُشْرِكْ آنکه شرک میاور و انباز مگیر بِي شَيْئًا من چیزی را که من از شریک مقدس و منزهم
وَطَهِّرْ بَيْتِيَ و پاک دار خانه مرا از بتان و چیزهای ناشایسته لِلطَّائِفِينَ برای طواف کنندگان گرد وی از آفاقیان وَالْقَائِمِينَ و برای
ایستادگان یعنی مقیمان بلده و گفته اند برای بپا ایستادگان در نماز وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ و رکوع و سجود کنندگان یعنی خانه کعبه را از اقذار و انجاس
پاک ساز تا و یرا طواف کنند و در و نماز گذارند این قول المبان اهل علم است اما بزبان ارباب اشارت میفرماید که دل خود را که دار الملک کبریای من است
از همه چیز پاک کن و غیر برا بدو راه مده که او پیمانه شراب محبت ماست القلوب اوانی الله فی الارض فاحب الاوانی الی الله اصفاها وحی آمد بداود
عم که برای من خانه پاک ساز که نظر عظمت من بوی فرود آید و داود عم گفت ای بیت یسعک یعنی کدام خانه است که عظمت و جلال ترا شاید فرمود
که آن دل بنده مؤمن است داود عم گفت او را چگونه پاک گردانم گفت آتش عشق در وی زن تا هر چه غیر ماست همه را بسوزد

بیت

خوش آن آتش که اندر دل فروزد ؛ بجز حق هر چه پیش آید بسوزد ؛ چون ابراهیم عم خانه کعبه را تمام کرد وحی آمد که مردمانرا بزیارت خانه آواز ده ابراهیم
علیه السلام فرمود که آواز من بکجا رسد فرمان رسید که از تو ندا کردن و از من رسانیدن پس خلیل عم بر مقام یا بر کوه ابو قبیس بر آمد و ندا کرد که ای مؤمنان الحج
حج خانه خود بر شما نوشت و شماره بهم اندر اجابت کنید حق سبحانه آواز او را بذرات و ذریات رسانید و همه را صدای دعوت او شنوانید و هر که در علم الله
بود که حج گذارد به جواب لبیک اللهم لبیک مبادرت فرمود و قصه تا دین ابراهیم عم این است که حق تعالی فرموده وَأَذِّنْ و ندا در ده ای ابراهیم عم
فِي النَّاسِ در میان مردمان و بخوان ایشانرا بِالْحَجِّ بحج خانه خدای و در عین المعانی گفته که این امر متوجه حضرت پیغمبر عم است میفرماید که خبر ده
مردمانرا از وجوب حج يَأْتُوكَ تا بیایند بتو مردمان رِجَالًا پیادگان وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ و سواران بر هر شتری لاغر شده نزار گشته که بجد تمام يَأْتِينَ
می آیند آن شتران مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ از هر راهی دور یعنی تو دعوت کن که سوار و پیاده بحج خواهند آمد لِيَشْهَدُوا تا حاضر شوند مَنَافِعَ لَهُمْ
نزدیک منفعتها که مر ایشانراست یعنی منافع دینی و دنیوی برسند وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ و یاد کنند نام خدا را یعنی لبیک گویند فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ
در روزهای دانسته شده که ایام عشر است از ذی الحجه و قول فقهاان است که نام خدا برند در ایام نحر و تشریق عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ بروز عید الاضحی روزی داده است ایشانرا
مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ از بسته زبان انعام یعنی شتر و گاو و گوسفند مراد قربانی است که بنام خدای کشند کفار بنام بتان قربانی میکردند و از گوشت
قربانی نمی خوردند حق تعالی فرمود مؤمنانرا که بنام خدای قربان کنید فَكُلُوا مِنْهَا پس بخورید گوشت آن این امر اباحت است و در قربانی قطع

دارد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وار وبشره چه اگر قربان در کفارتی باشد یا جبر نقصانی صاحب قربان را خوردن آن جایز نبود وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ وبخورانید از آن قربانی در مانده سختی
کشیده محتاج شکدست را ثُمَّ لْيَقْضُوا پس تا بگذارند عطف است بر یذکروا یعنی بحج می‌آیند تا خدا را یاد کنند وقضا نمایند ایشان تَفَثَهُمْ حاجتهای خود را
با بجای آرند مناسک حج را یا زائل گردانند وسخ و اوساخ را از خود بگرفتن موی لب وچیدن ناخن ونتف ابط و مانند آن وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ و تا وفا کنند
به نذرهای خود از نیکوها وَلْيَطَّوَّفُوا و تا طواف کنند طواف زیارت که رکن است یا طواف وداع بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ بخانه آزاد از تملک مردمان یا از تسلط
جباران یا خانه قدیم که معبد اول است مراد خانه کعبه است ذَٰلِكَ آنچه گفته شد از اعمال واحکام حج دین خدای است وَمَنْ يُعَظِّمْ وهر که بزرگ دارد
حُرُمَاتِ اللَّهِ احکام خدا تعالی را که هتک حرمت او روا نیست فَهُوَ پس آن بزرگ داشتن خَيْرٌ لَهُ بهتر است مر او را عِنْدَ رَبِّهِ نزدیک پروردگار
او از جهت پاداش وَأُحِلَّتْ وحلال کرده شده مر شما را لَكُمُ الْأَنْعَامُ برای شما چهارپایان إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ مگر آنکه خوانده شده است
بر شما تحریم آنکه مردار است وگوشت خوک وجز آن فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ پس بیکسو روید از پلیدی مِنَ الْأَوْثَانِ از بتان که عین رجس اند وَاجْتَنِبُوا
قَوْلَ الزُّورِ واجتناب کنید از سخن دروغ که اتخاذ شرکای است یا گواهی دروغ یا قولی که بزبان آید ودل با او موافق نبود حُنَفَاءَ لِلَّهِ در
حالتی که مخلص باشید مر خدا را ومائل بدین او که اسلام است غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ نه شرک آرندگان بوی وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ وهر که شرک آرد
بخدای تعالی فَكَأَنَّمَا خَرَّ پس همچنان است که گویا در افتاد مِنَ السَّمَاءِ از آسمان بروی زمین وهلاک شد فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ پس در می‌ربایند
او را مرغان مردار خوار از روی زمین واجزای او را متفرق ومتمزق می‌سازند أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ یا بزیر افکند او را باد از موضع مرتفع فِي مَكَانٍ
سَحِيقٍ در جایی دور از فریادرس ودست گیر این کلمات از تشبیهات مرکبه است یعنی هر که از اوج ایمان بحضیض کفر افتد هواهای نفس او را پریشان
وپایمال سازند یا باد وسوسه شیطانی او را در وادی ضلالت افکنده ونابود سازد ومحض کلام هلاکت مشرکان است ذَٰلِكَ آنست کار که فرمودیم
اجتناب از اوثان وپرهیز از دروغ وَمَنْ يُعَظِّمْ وهر که تعظیم کند شَعَائِرَ اللَّهِ نشانهای خدا تعالی که مناسک حج است یا هدایا وتعظیم هدایا
آنست که فربه باشند وبی عیب وگران بها فَإِنَّهَا پس بدرستیکه بزرگ داشت آن مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ از تقوای دلها است یعنی از افعال خداوندان
تقوای دلها ترسکاری بود از موجبات غضب حضرت الهی لَكُمْ فِيهَا مر شما را در انعام مَنَافِعُ سودها است از شیر وپشم وموی وسواری
وبار کردن ره ورا إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى تا وقتیکه نام برده که زمان نحر است ثُمَّ مَحِلُّهَا پس جای ذبح یا وجوب نحر آن منتهی شود إِلَى الْبَيْتِ
الْعَتِيقِ بخانه آزاد از غرق شدن بوقت طوفان یا خانه بزرگوار وَلِكُلِّ أُمَّةٍ ومر هر گروهی را از اهل ادیان که پیش از شما بوده جَعَلْنَا
ساختیم قربانی یعنی موسم قربان لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ تا یاد کنند نام خدا را عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ بر ذبح آنچه داد مر ایشان را مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ
از بهیمه چهارپایان یعنی امتی را مقرر کرده بودیم که قربانی کنند بنام او فَإِلَٰهُكُمْ پس خدای شما وخدای ایشان إِلَٰهٌ وَاحِدٌ یک خدای است فَلَهُ
أَسْلِمُوا پس مر او را گردن نهید وغیر او را شریک اسخنه مگردانید وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ وبشارت ده ای محمد فروتنان را به بزرگی آن سرا یا ترسکاران را رحمت
الهی منتها وسلمی برج فرموده که مژده ده مشتاقان را بسعادت لقا که هیچ مژده از این فرح افزای تر نیست پس در صفت مخبتین میگوید الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ
آنانکه چون یاد کرده شود خدای تعالی نزدیک ایشان وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ بترسد دلهای ایشان از هیبت اشراق اشعه جلال ربانی وطلوع انوار
عظمت سبحانی خواهند که خود را پروانه وار بشعله شمع جمال بسوزند ودیده همت از نظر بغیر وجه مقدس حضرت قدیم بر دوزند بیت
وبده از غیر تماشای تو بر دوخته باد ۔ زآتش عشق تو جان ودل ما سوخته باد ۔ پس بانجاح مطلوب مژده ده ایشان را وَالصَّابِرِينَ ودیگر صبر کنندگان را
عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ بر آنچه بایشان رسیده ومیرسد از تکالیف ومحن وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وبپای دارندگان نماز را یعنی ادا کنندگان در اوقات آن
وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ واز آنچه عطا داده ایم ایشان را يُنْفِقُونَ نفقه میکنند در وجوه خیر وصرف مینمایند بمصارف پسندیده وَالْبُدْنَ واشتران وگاوان
که برای هدی رانده اید جَعَلْنَاهَا لَكُمْ ساختیم آنها یعنی کشتن آنها مر شما را مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ از نشانهای دین خدا تعالی لَكُمْ مر شما را فِيهَا
خَيْرٌ در آنها نیکوئیست از منافع دینیه ودنیویه فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ پس یاد کنید نام خدا تعالی را عَلَيْهَا بر کشتن آن صَوَافَّ در حالتیکه
بر پای ایستاده باشند وشتر را ایستاده نحر کردن سنت است وبعضی بوقت نحر گویند الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر اللهم منک والیک فَإِذَا وَجَبَتْ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

پس چون بیفتد بر زمین جُنُوبُهَا پهلوهای مذبوحان و روح از ایشان بیرون رود فَكُلُوا مِنْهَا پس بخورید از گوشتهای ایشان و این خوردن سنت است
وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ و بخورانید درویش قناعت کننده و خواهنده را وَالْمُعْتَرَّ و سوال کننده و خواهنده را در زاد المسیر آورده که قانع فقیر مکه است و معتر درویش آفاقی كَذَٰلِكَ
همچنانکه بیان کرده ایم کیفیت نحر الشان را سَخَّرْنَاهَا رام کردانیدیم مرایشان را با وجود قوت و عظم جثه لَكُمْ برای شما تا میگیرید و می بندید و میکشید
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید که شما سپاس داری کنید مرخدا را به نعمتهای او آورده اند که اهل جاهلیت خون قربانیهای خود را بر دیوار کعبه معظمه میمالیدند و آنرا سبب
تقرب می پنداشتند و در زمان اسلام مومنان نیز همان قاعده سابقه داعیه آلوده کی دیوار محترم کعبه معظمه داشتندی حق سبحانه از ان نهی کرده فرمود لَنْ
يَنَالَ اللَّهَ نمیرسد بخدای تعالی لُحُومُهَا گوشتهای قربانی که صدقه میدهید وَلَا دِمَاؤُهَا و نه خونهای ایشان که بوقت قربانی میریزند وَلَٰكِنْ يَنَالُهُ
ولیکن میرسد بمحل قبول وی التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ آنچه مصاحب است با او پرهیزکاری از شما که آن تعظیم امر خداوند است و تقرب بدو بقربان پسندیده كَذَٰلِكَ
همچنانکه یاد کرده شده سَخَّرَهَا لَكُمْ رام کرد برای شما انعام را لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ تا تکبیر گوئید وقت ذبح مرخدا را یا به بزرگی یاد کنید خدا را عَلَىٰ مَا
هَدَاكُمْ برآنچه راه نمود شما را به طریق نحر ضحایا و کیفیت تقرب بدان وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ ۝ و بشارت ده نیکوکاران را به بهشت یا بقبول طاعات
إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ بدرستی که خدایتعالی باز دارد غائله مشرکان و فتنه ایشان عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا از آنانکه گرویده اند یعنی نصرت دهد ایشان را
إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ بدرستی که خدایتعالی دوست نمیدارد كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ ۝ هر خیانت کننده را که در امانت دین خائن است ناسپاس است مر نعمت
او که محض انعام انعام بدیشان میدهد و مشرکان بنام بتان قربان میکنند در اسباب نزول آورده که کفار مکه بدست و زبان در آزار مومنان میکوشیدند
و از هر ساعت یکی از صحابه سر شکسته و دست بربسته بحضرت نبوت علیه السلام آمده شکایت می نمودند حضرت پیغمبر علیه السلام فرمود که صبر کنید که من بقتال ایشان هنوز
معمور نیستم چون هجرت بمدینه واقع شد و اذن قتال در رسید و اول آیتی که در ان نازل شد این بود دستوری داده شد کارزار کردن لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ
مر آنانرا که خواهند کارزار کنند با کافران بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا بسبب آنکه ستم رسیده شده اند و جفای دشمنان بسیار کشیده و حفص یُقَاتِلُونَ خوانده یعنی آنانرا
که کافران با ایشان مقاتله میکنند دستوری دادیم که قتال کنند وَإِنَّ اللَّهَ و بدرستی که خدایتعالی عَلَىٰ نَصْرِهِمْ بر یاری دادن مظلومان که صحابه
پیغمبر اند لَقَدِيرٌ ۝ هر آینه توانا است الَّذِينَ أُخْرِجُوا آنانکه بیرون کرده شده اند مِنْ دِيَارِهِمْ از سراهای خود که در مکه داشتند بِغَيْرِ حَقٍّ
بناحق یعنی مستوجب اخراج نبودند بحقیقت و چیزی از ایشان صادر نشده بود که سبب بیرون کردن بودی إِلَّا أَنْ يَقُولُوا مگر آنکه میگفتند رَبُّنَا اللَّهُ
پروردگار ما خدای است و به یکتائی حضرت او اقرار میکردند وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ و اگر نه دفع کردن خدای بودی مردمان بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ
بعضی را از ایشان ببعضی یعنی بغلبه مومنان بر کافران لَهُدِّمَتْ هر آینه ویران کرده شدی باستیلای کافران بر اهل ملل صَوَامِعُ صومعهای
راهبان وَبِيَعٌ و کلیسهای ترسایان وَصَلَوَاتٌ و کنشتهای جهودان وَمَسَاجِدُ و مسجدهای مسلمانان که همواره يُذْكَرُ فِيهَا یاد کرده
میشود در ان مساجد و گفته اند در جمیع بقاع مذکوره اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا نام خدایتعالی بسیار وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ و براستی که یاری دهد خدایتعالی مَنْ يَنْصُرُهُ
کسی را که دین او را یاری میدهد إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ بتحقیق که خدایتعالی توانا است بر نصرت مومنان عَزِيزٌ ۝ غالب است بر همه کس و همه چیز هر کرا خواهد
علیه دهد خدای درین آیت وعده داد مظلومان صحابه رض را بنصرت و بدان وفا کرد که اموال و دیار قیاصره و اکاسره بدیشان ارزانی فرمود و پس
دیگر باره در صفت ماذونان بقتال میگوید الَّذِينَ آنانند که برحمت شامله إِنْ مَكَّنَّاهُمْ اگر جای دهیم ایشانرا فِي الْأَرْضِ در زمین و دستگاه
و اختیار بدیم أَقَامُوا الصَّلَاةَ بپای دارند نماز را بجهت تعظیم من وَآتَوُا الزَّكَاةَ و بدهند زکوة مال را بجهت مساعدت بندگان من وَأَمَرُوا
بِالْمَعْرُوفِ و فرمایند به نیکوئی یعنی آنچه شرعا و عرفا آنرا حسن گویند وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ و باز دارند از زشتی یعنی آنچه اهل علم و فضل آنرا قبیح شمرند
وَلِلَّهِ و مرخدا راست عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ۝ نهایت کارها یعنی سرانجام همه امور آن باشد که او خواهد رباعی این دولت و مال های و هو میخواهد
وان گلشن و باغ و حوض و جو میخواهد ۞ از حق همه کس حال نکو میخواهد ۞ آنست سرانجام که او میخواهد ۞ وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ و اگر تکذیب کنند ترا مشرکان
قریش بنبوه محمد که تکذیب قوم تو مخصوص نیست فَقَدْ كَذَّبَتْ پس بدرستی که تکذیب کرده اند قَبْلَهُمْ پیش از صنادید مکه قَوْمُ نُوحٍ گروه نوح مر نوح را
وَعَادٌ و گروه عاد مر هود را وَثَمُودُ ۝ و گروه ثمود مر صالح را وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ و گروه ابراهیم مر او را وَقَوْمُ لُوطٍ ۝ و گروه لوط او را وَأَصْحَابُ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

مَدْيَنَ واهل مدين شعيب را وَكُذِّبَ مُوسَىٰ وتكذيب كرده شد موسى عم يعني قبطيان او را تكذيب كردند نه قوم او كه بني اسرائيل بودند فَأَمْلَيْتُ پس
مهلت دادم لِلْكَافِرِينَ مر كافران را وقتي آجال مقدره در آمده ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ پس بگرفتيم ايشانرا بعذاب طوفان وريح صرصر وصيحه ولشكر بعوض
وخسف وحجاره و عذاب يوم الظلّة وغرق شدن فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود نَكِيرِ ناپسنديدن من ايشانرا يعني انكار كردم بر كار ايشان ونعمت را بدل
ساختيم بمحنت وزندگي را بهلاك وعمارت را بخرابي فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ پس چند از ديهه وشهرها كه ما أَهْلَكْنَاهَا هلاك كرديم آنرا بهلاك اهل آن
وَهِيَ ودر حال آنكه آن ديهه ظَالِمَةٌ ستمكار بودند يعني اهل آن مشرك وظالم بودند فَهِيَ پس آن ديهه خَاوِيَةٌ افتاده است عَلَىٰ عُرُوشِهَا بسقفهاي
خود يعني اول سقفهاي آن بنا بيفتاده پس ديوار بر آن فرود آمده وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وچند چاه دست باز داشته كه اهل آن آب هلاك شده اند وكس نيست كه آب
آن بردارد ودولت حاصل كند وَقَصْرٍ مَشِيدٍ وچند كوشك بلند گچ كاري كرده كه آنرا از ساكنانش خالي كرديم در اكثر تفاسير معتبره هست كه اين چاه
در پايان كوهي بوده بحضرموت وقصر مشيد بر قلهٔ آن كوه ودر لباب آورده كه باني آن قصر شمر عاد ثاني بوده كه او را منذر گويند واصح آنست كه چون قوم ثمود
هلاك شدند صالح عم با چهار هزار كس از مؤمنان به يارمن آمد ودر بعضي از منازل آن ولايت موت بر وحاضر شده آنرا حضرموت نام نهادند وصحاب او
جلاس بن سويد يا جليس بن جلاس را بر خود امير ساختند ووزارت او بسنحاريب بن سواده دادند وبر سر اين چاه كه بير معطلة اشارت بدان هست قرار
گرفتند وقصر مشيد ساختند واولاد ايشان بعد از مدتي بت پرستي آغاز نهاده از دين آبا واجداد بر گشته وبخواري وزاري حنظله بن صفوان را كه پيغمبري بديشان
آمده بود بكشتند وخداي ايشانرا هلاك كرد وچاه ايشان معطل وكوشك ايشان خالي مانده بود ودر تيسير آورده كه پادشاهي كافر بر وزير مسلمان غضب كرد
ميخواست كه او را بكشد وزير بگريخت با چهار هزار كس از اهل ايمان ودر پايان كوه حضرموت كه هواي خوش داشت منزل ساخت هرچند كه چاه بكندند آب تلخ بيرون
مي آمد يكي از رجال الغيب بديشان رسيد موضعي جهت چاه نشان كرد وچون بكندند آبي بغايت صفا ولطافت ونهايت رقت وعذوبت بيرون آمد
بيت در مزه چون شيرهٔ شاخ نبات ٭ در خوشي همشيرهٔ آب حيات ٭ ايشان آن چاه را گشاده ساخته از پايان ٭ الاي آن تختهاي زر ونقره
بر آوردند وبپرستش پروردگار مشغول شدند بعد از مدت متمادي شيطان بصورت عجوزهٔ صالحه بر آمده زنانرا دلالت كرد بدان كه بوقت غيبت شوهران استحجاب
اشتغال كنند وديگر باره بشكل پيري زاهد بر ايشان ظاهر شده مردانرا بوقت دوري ازواج از ايشان باتيان بهايم فرمود وچون اين شكل هر دو فتيح
ميان ايشان پديد آمد حق تعالى حنظله يا قحافه بن صفوان را به پيغمبري بر ايشان فرستاد وبدو نگرويدند آب ايشان غايب شد وبعد از وعدهٔ ايمان
پيغمبر دعا فرمود آب باز آمد وهم فرمان نبردند حق تعالى فرمود كه بعد از هفت سال وهفت ماه وهفت روز وهفت ساعت عذاب بديشان فرستيم
ايشان قصر مشيد را بنا كردند تختهاي زر ونقره وبيا قوت وجواهر مرصع ساختند بعد از انقضاي زمان مهلت رجوع بدان قصر كرده در ها فرو بستند
جبرئيل عم فرود آمده ايشانرا با كوشك بر زمين فرو برد چاه ايشان در مانده است ودود سياه منتن از آنجا بر مي آيد ودران نواحي آواز هلاك شدگان مي شنوند
أَفَلَمْ يَسِيرُوا آيا بر فتند ونميروند قوم تو وسير نميكنند فِي الْأَرْضِ در زمين يمن وشام تا آيات عذاب در مصارع منكران مشاهده كنند وعبرت
گيرند فَتَكُونَ لَهُمْ پس باشد ايشانرا قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ دلها كه تعقل كنند بِهَا بآن چيزيرا كه سبب استبصار يا مودي باعتبار باشد أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ
يا باشد ايشانرا گوشها كه بشنوند بِهَا بدان خبرهاي امم ماضيه ووقايع ايشانرا فَإِنَّهَا پس قصه اين است كه لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ نابينا نميشود ديدهاي
حس يعني در مشاعر ايشان خلل نيست همه چيزي مي بينند وَلَٰكِنْ تَعْمَى وليكن نابينا ميشود از مشاهدهٔ اعتبار الْقُلُوبُ الَّتِي آن دلها كه هست فِي الصُّدُورِ
در سينها يعني چشم دل ايشان پوشيده است از مشاهدهٔ احوال گذشتگان لاجرم بدان عبرت نمي گيرند نظم چشم دل بگشا برين بي انتظار ٭ هر طرف آيات
قدرت آشكار ٭ چشم سر جز پوست خود چيزي نديد ٭ چشم سر در مغز هر چيزي رسيد وَيَسْتَعْجِلُونَكَ وشتاب ميخواهند از تو كافران مكه چون نضر بن حارث
واضراب او يعني تعجيل مينمايند بِالْعَذَابِ بنزول عذاب موعود وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وخلاف نخواهد كرد خدا تعالى وَعْدَهُ وعدهٔ خود را كه در نزول عذاب
ايشان فرموده وَإِنَّ يَوْمًا وبدرستي كه روزي از روزهاي شما عِنْدَ رَبِّكَ نزديك پروردگار تو كَأَلْفِ سَنَةٍ مانند هزار سال است مِمَّا تَعُدُّونَ
از آنچه مي شمريد يعني نزديك خدا تعالى يكروز وهزار سال برابر است زيرا كه حكم زمان بر وجاري نيست پس وجود وعدم وقلت وكثرت آن نزديك او يكسانست
هرگاه خواهد عذاب فرستد وبر استعجال زمان عقوبت هيچ اثري مترتب نگردد فرد تا در نرسد وعدهٔ هر كار كه هست ٭ هر چند كني جهد بجائي نرسد ٭

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

وكاين من قرية وچندين از ديهها يعني اهالي آن كه من بعض رحمت رحمانيت امليت لها مهلت دادم اهل آنرا بتاخير عذاب وهي ظالمة حال
آنكه اهل آن قريه يعني در و مردم ستمكار و كافر بودند مهلت بجهت آن بود كه توبه كنند وبحق بازگردند ثم اخذتها پس بگرفتم ايشانرا چون توبه نكردند بعذابي
سخت در دنيا والي المصير وبسوي منست بازگشت در آخرت و ايشان بجزا خواهند رسيد قل يا ايها الناس بگو اي آدميان انما انا لكم نذير
نيست كه من مر شما را نذير بيم كننده ام مبين هويدا يا آشكار كننده آنچه بدان بيم ميكنم فالذين آمنوا پس آنانكه گرويدند بآنچه گرويدن بدان واجب است
وعملوا الصالحات وكردند كارهاي نيكو لهم مغفرة مر ايشانراست آمرزش گناهان گذشته ورزق كريم وروزي نيكو در حال يعني رزقي بي رنج و منت
يا بهشت در آخرت والذين سعوا في آياتنا معاجزين وآنانكه بشتافتند در ابطال آيتهاي ما يعني قرآن در حالتي كه پيشي گيرندگانند بر ما بگمان
خود يعني خواهند كه از ما بگذرند و پيشي گيرند و عذاب ما از ايشان فوت شود اولئك اصحاب الجحيم آن گروه ملازمان دركه جحيمند و دائم در آتش افروخته
باشند و در بعضي از تفاسير قصه القاي شيطان در امنيت پيغمبر عم آورده اند كه مرضي اهل تحقيق نيست و ما از تاويلات علم الهدي و تيسير و ديگر كتب معتبره چون
معتمد في المعتقد و روضة الاحباب مدت انوار جمال مولفه الي يوم الحساب آنرا اينجا ايراد كرديم بطريقيكه مستحسن اهل سنت است آورده اند كه چون سوره
والنجم نازل شد سيد عالم عليه السلام آنرا در مسجد الحرام در مجمع قريش ميخواند و در ميان آيتها توقف ميفرمود تا مردم تاني نموده يادگيرند پس بطريق
مذكور و بعد از تلاوت آيت افرايتم اللات والعزي ومنات الثالثة الاخري توقف شد و شيطان دران ميان مجال يافته بگوش مشركان رسانيد
كه تلك الغرانيق العلي وان شفاعتهن لترتجي حاصل معني آنكه ايشان بزرگان قوم يا مرغان بلند پروازند و اميد شفاعت ايشان ميتوان
داشت كفار باستماع اين كلمات خوش دل شده پنداشتند كه حضرت رسالت پناه عم خواند و بتان ايشانرا ستايش كرد ولاجرم در آخر سوره كه آنحضرت عم با مسلمانان
سجده كردند اكثر اهل شرك اتفاق نمودند جبرئيل عم فرود آمده صورت حال بعرض آنحضرت رسانيد و دل مبارك پيغمبر عم از ان بسيار اندوهناك شد
حضرت باريتعالي وتقدس بجهت تسليه خاطر سيد عالم عليه السلام آيت فرستاد كه وما ارسلنا ونفرستاديم من قبلك من رسول پيش از
تو هيچ رسولي ولا نبي و نه هيچ نبي و فرق ميان رسول و نبي آن است كه رسول صاحب شريعت است و نبي تابع او است و دران شرع چون حضرت
لوط عم كه بشريعت ابراهيم عم دعوت ميكرد و همچون يوشع و موسي و شمعون و عيسي عم يا رسول داعي است بشريعت خاص و نبي عام است و شامل
مر او را و ديگري را كه مقرر شرع سابق باشند پس نبي عامتر است از رسول و گفته اند رسول آنست كه جمع كند معجزه را يا كتابي كه منزل باشد برو و نبي كه غير رسول بود
آن است كه كتابي برو نازل نباشد و گويند رسول آن بود كه فرشته بوحي برو فرود آيد و نبي آنكه آوازي بشنود يا ملهم گردد يا خواب بيند و بر هر تقدير پيغمبر را ميديد
هيچ رسول و نبي نفرستاديم الا اذا تمني القي الشيطن مگر چون تلاوت كرد و بخواند شيطان في امنيته در نزديك تلاوت او آنچه خواست
بجنبيكه بر مردم مشتبه شد كه آن سخن پيغمبر خواند چنانچه بوقت تلاوت پيغمبر ما عم شيطاني كه او را ابيض گويند بهنجار آواز حضرت عم اين كلمات بخواند
شعر تلك الغرانيق العلي ؛ وان شفاعتهن لترتجي ؛ در حالتيكه حضرت عم سورة النجم ميخواند و باينجا رسيده بود كه ومناة الثالثة الاخري
و جمعي گمان بردند كه اين كلمات مكر تلاوت پيغمبر عم است فينسخ الله ما يلقي الشيطن پس باطل و زائل گرداند خدايتعالي آنچه در افكنده باشد
شيطان از كلمات كفر ثم يحكم الله آياته پس ثابت كند خداي آيتهاي خود را كه پيغمبر ميخواند والله عليم و خدايتعالي داناست باحوال مردمان
حكيم محكم كننده حق بر ايشان ليجعل ما يلقي الشيطن فتنة القا كرد شيطان بوقت تلاوت انبياء عم تا گرداند خدايتعالي آنچيز را كه القا كند
شيطان آزمايشي و ابتلائي للذين في قلوبهم مرض مر آنانرا كه در دلهاي ايشان مرض كفر است يعني منافقان والقاسية قلوبهم و سخت
دلهاي ايشان مراد آنست كه منافق و مشرك از القاي شيطان در شك و حيرت افتند وان الظالمين و بدرستي كه ستمكاران يعني اين دو گروه در موضع
موضع مضمر حكم است بر ايشان بظلم يعني فرقه كفره و اهل نفاق لفي شقاق بعيد هر آينه در خلافي دور و دراز و در ستيزه و عنادي پاينده
وليعلم الذين اوتوا العلم و ديگر القا براي آن است كه بدانند آنانكه داده شده اند علم را يعني قرآن انه الحق آنكه قرآن حق است من ربك نازل از
پروردگار تو و شيطان را مجال تصرف دران نيست فيؤمنوا به پس ايمان آرند بقرآن فتخبت له قلوبهم پس نرم شود براي قرآن دلهاي ايشان
و احكام آنرا قبول كنند وان الله لهاد الذين آمنوا بتحقيق خدايتعالي راه نماينده است آنانرا كه گرويده اند الي صراط مستقيم بسوي راه راست يعني

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

هرچه بر مؤمنان مشکل کرد و حق تعالی ایشان را ره نماید بنظر صحیح و فکر سلیم تا زود بمقصود رسند وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا و همیشه باشند آنانکه نگرویده اند
فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ در شک از قرآن یا از رسول یا از القای شیطان چه کفار مکه میگفتند چه محمد ﷺ را که از ستایش بتان ما پشیمان شد پس ایشان همواره در شک باشند
حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ تا وقتیکه بیاید بدیشان قیامت یا مرگ که قیامت صغری است یا بیاید بدیشان عشرت ساعت بَغْتَةً ناگهان أَوْ يَأْتِيَهُمْ
یا بیاید بدیشان عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ عذاب روزی که نسل ایشان برافتد چون روز بدر و گفته اند روز عقیم روز قیامت است که بعد از و روزی نخواهد بود
الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ پادشاهی و فرماندهی آن روز مر خدا راست بی مدعی و منازعی یعنی امروز ملوک و سلاطین را دعوی سلطنت و مملکت داری
هست و در آن روز کمر تکبر از میان متکبران بگشایند و تاج تجبر از سر خسروان بربایند و دعویها منقطع و کمانها مرتفع گردد نالک الملک رخت تصورات و تخیلات
ملوک را در قعر دریای عدم افکند و رسوم تفکرات و توهمات سلاطین را بصدمهٔ الملک یومئذ لله درهم شکند همه را جز اظهار عبودیت و اقرار بعجز و بیچارگی
چاره نباشد بیت آن سر که صیت فخرش از چرخ بر گذشت روزی در آستانه او خاک در شود و چون ملک ملک حقیقی ظاهر گردد يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ
حکم کند بی شرکت کسی میان بندگان از مؤمن و کافر فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ پس آنانکه گرویدند و عملهای ستوده کردند فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ
در بوستانها تا ز و نعمت بی رنج و محنت باشند وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه نگرویدند وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و تکذیب کردند مر آیتهای مارا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ
مُّهِينٌ پس آن گروه مر ایشانرا است عذاب خوار کننده و رسوا سازنده وَالَّذِينَ هَاجَرُوا و آنانکه هجرت کردند و از دیار خود ببریدند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای یعنی
در طاعت و اطاعت خدایتعالی از برای رضای او ثُمَّ قُتِلُوا پس کشته شدند در جهاد با دشمنان دین أَوْ مَاتُوا یا بمردند شربت شهادت چشیده لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ
هر آینه روزی دهد ایشانرا خدایتعالی رِزْقًا حَسَنًا روزی نیکو که نعیم بهشت است یعنی رسد در تحصیل آن و نه علتی بود در تناول آن و نه دغدغه انقطاع در آن آورده اند
که بعضی از صحابه رض گفتند یا رسول الله ﷺ ما با جمعی برادران و نیا بجهاد میرویم و ایشان شهید میشوند و بعطیات الهی مشرف میگردند و اگر ما بمیریم و شهید نگرویم حال ما چون
شود این آیت نازل شد که چون همه در نیت جهاد متفق بودید همه را رزق حسن خواهیم داد وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ و بدرستی که خدایتعالی هر آینه او است
بهترین روزی دهندگان که بیحساب میدهد لَيُدْخِلَنَّهُم مُّدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ تا در آرد ایشانرا در بهشت عنبر سرشت زرین خشت در آوردنی که پسندند آنرا یعنی ملائکه باستقبال آیند
و سلام گویند و بتعظیم تمام ایشانرا در بهشت در آرند و ایشان را بدهند ما لا عین رأت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ و بدرستی که
خدایتعالی باحوال ایشان دانا است و احادیث ایشان حَلِيمٌ بردبار است در عقوبت و تعجیل نفرماید و در تبیان آورده که قومی از مشرکان در اواخر ماه محرم
خواستند که با مسلمانان قتال کنند و اهل اسلام از قتال در ماه محرم اجتناب نموده گفتند صبر کنید تا ماه محرم بگذرد کافران راضی نشدند و مسلمانان با ایشان
کارزار کرده مظفر و منصور شدند این آیه از آن خبر میدهد ذَٰلِكَ و مَنْ عَاقَبَ اینست حکم الله که گفته شد در باب مؤمن و کافر و هر که عقوبت کند یعنی با
مشرکان مقابله نماید بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ بمانند آنکه با او عقوبت کرده شده یعنی قتال کردند جزا را برای ازدواج عقوبت میگوید یعنی جزا دهد ظالم را
بمثل آنچه ظلم کرده ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ پس ستم کرده شود بر و یعنی معاودت کند با و بعقوبت معاقب ثانی که مجانی و منتقم است لَيَنصُرَنَّهُ اللَّهُ هر آینه نصرت
دهد خدایتعالی او را إِنَّ اللَّهَ تحقیق خدایتعالی لَعَفُوٌّ هر آینه عفو کننده است غَفُورٌ آمرزنده مر منتقم را تعریض است آنکه عفو از انتقام بهتر است و لمن
صبر و غفر ان ذلک لمن عزم الامور صاحب موضح میفرماید که حکم آیت در بیان جراحات است یعنی کسی را مجروح ساختند و او در برابر جارح خود را مجروح کرد باشد
دیگر باره بازای آن جروح بر مجروح اول اعاده جرح کردند حق سبحانه او را یاری میکند ذَٰلِكَ آن نصرت مظلوم را بِأَنَّ اللَّهَ بسبب آن است که خدایتعالی
قادر است بر آنکه چیزی را بر چیزی غالب گرداند و از جمله آنکه يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ در می آرد شب را در روز و ساعتها او را می افزاید با ظلمت شب را بجای
روشنائی روز می نهد وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ و در می آرد روز را در شب و ساعتهای او را زیاده می سازد یا ضوء نهار را بجای ظلمت لیل می آرد
وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ و بسبب آنست که خدایتعالی شنوا است قول معاقب را بَصِيرٌ بینا است باحوال منتقم ذَٰلِكَ آن وصف که حق را بکمال قدرت
کرده شده بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ بسبب آن است که خدای تعالی او است ثابت در نفس خود و واجب در ذات قدیم وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ
هُوَ الْبَاطِلُ و بدرستی که آنچه شما می پرستید و حفص بیا میخواند یعنی آنچه میخوانند و می پرستند کافران بجز خدای او است باطل و معدوم در حد ذات خود
در حقائق آورده که او است موجود بذات خود و دیگران اگرچه موجود اند وجود ایشان بدو هست پس بنفس خود باطل باشند چه باطل آنست که موجود نبود چون

CC-0 Avaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

و دعاوي باطله و بدین سبب حضرت سید عالم ؏م فرموده که اصدق بیت قاله العرب قول لبید مصرع الا کلُّ شیءٍ ما خلا الله باطل ؛ و در مثنوی فرموده
این دوی اوصاف دیده احول است ؛ ورنه اوّل آخر آخر اول است ؛ کُلُّ شیْءٍ ما خلا الله باطلُ ؛ ان فضل الله غیم هاطل ؛ ملک ملک اوست او خود
مالک است ؛ غیر ذاتش کل شیءٍ هالک است ؛ وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ و بسبب آنست که خدای اوست برتر از همه اشیا و بزرگتر از شریک و همتا
اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً آیا ندیدی و ندانستی استفهام تقریر است یعنی دانسته آنرا که خدای فرستاد از ابر یا از جانب آسمان آبی را فَتُصْبِحُ الْاَرْضُ
پس گشت زمین ایراد ماضی بلفظ مضارع افاده اثبات بقای اثر مطر میکند یعنی پیوسته هست زمین بسبب آن آب مُخْضَرَّةً سبزه گشته بگیاه بعد از
پژمردگی و خشکی اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ خَبِيْرٌ بدرستی که خدایتعالی لطف کننده است با بندگان برویانیدن گیاه تا ایشانرا از آن روزی دهد و دانا است بحال رزق
و مرزوق لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ مر او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمینهاست و خالق و مالک همه اوست وَاِنَّ اللّٰهَ لَهُوَ
الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ و بدرستیکه خدای هر آینه اوست بی نیاز در ذات خود از همه اشیا ستوده و ستاینده با سزاوار پرستش و ستایش بصفات و افعال خود اَلَمْ تَرَ
اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ آیا ندیدی و ندانستی آنکه خدایتعالی رام کرد برای شما مَا فِي الْاَرْضِ آنچه در زمین است از حیوانات و غیر آن یعنی هرچه منتفع شود از آن ع
انسان وَالْفُلْكَ تَجْرِيْ فِي الْبَحْرِ بِاَمْرِهٖ و مسخر کردانید مر شما را کشتی که میرود در دریا بفرمان او وَيُمْسِكُ السَّمَآءَ و نگاه دارد خدای آسمانرا اَنْ تَقَعَ
عَلَى الْاَرْضِ اِلَّا بِاِذْنِهٖ از آنکه بیفتد بر زمین مگر بحکم او یعنی هرگاه که حق تعالی افتادن او خواهد بیفتد اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ بتحقیق
که خدایتعالی بر مردمان مهربان و بخشاینده است که ابواب منافع بر ایشان کشوده و انواع مضار از ایشان دفع کرده وَهُوَ الَّذِيْٓ اَحْيَاكُمْ و او است آن کسیکه زنده
کرد شما را بعد از آنکه نطفه بودید مرده ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ پس بمیراند شما را چون اجل در رسد ثُمَّ يُحْيِيْكُمْ پس زنده کرداند شما را در قیامت اِنَّ الْاِنْسَانَ لَكَفُوْرٌ
بدرستی که آدمی هر آئینه ناسپاس است که با وجود چندین نعم پرستش منعم فرو میگذارد لِكُلِّ اُمَّةٍ مر هر گروهی را از اهل ملل جَعَلْنَا مَنْسَكًا معین ساختیم یعنی دینا و شریعتی
که باهم هُمْ نَاسِكُوْهُ ایشان پذیرنده آن و بینند فَلَا يُنَازِعُنَّكَ پس باید که نزاع نکنند با تو ارباب ادیان باتو فِي الْاَمْرِ در کار دین چه امر دین تو از آن
ظاهرتر است که تصور نزاع در آن تو انکرد مصرع در نور آفتاب چه جای تأمّل است وَادْعُ اِلٰى رَبِّكَ و بخوان مردمانرا بتوحید و عبادت آفریدگار خود اِنَّكَ لَعَلٰى
هُدًى مُّسْتَقِيْمٍ بدرستی که تو هر آینه بر راه راستی وَاِنْ جَادَلُوْكَ و اگر خصومت ورزند با تو و جدال کنند و حال آنکه حق ظاهر شده و حجت لازم فَقُلِ
پس بگو اللّٰهُ اَعْلَمُ خدا داناتر است بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه میکنید از عناد و جدال و بر آن شما را جزا خواهد داد اَللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ خدایتعالی
حکم کند میان شما در روز قیامت فِيْمَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ در آن چیزیکه بودید شما در آن اختلاف میکردید از امر دین و حکم چنان باشد که مومن را بدرجات
ثواب برآورد و مشرک را در درکات عقاب افکند و در زاد المسیر فرموده که این آیت بآیت السیف منسوخ است اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَآءِ
آیا ندانستی یعنی دانسته آنرا که خدایتعالی میداند آنچه در آسمانها است از عجائب علویات وَالْاَرْضِ و آنچه در زمین است از غرائب سفلیات و هیچ چیز بر وی پوشیده
نیست اِنَّ ذٰلِكَ فِيْ كِتٰبٍ بدرستی که هر چیز در آسمان و زمین بود نوشته شده در کتاب لوح محفوظ است و آن نزدیک او است اِنَّ ذٰلِكَ
عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ بدرستی که علم همه اشیا بر خدای تعالی آسان است چه تعلق علم او بهمه معلومات یکسان است وَيَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ
و می پرستند کفار مکه بجز خدایتعالی مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ سُلْطٰنًا آنچه فرو نفرستاده است خدایتعالی بپرستش او حجتی و برهانی وَمَا لَيْسَ لَهُمْ
بِهٖ عِلْمٌ و عبادت میکنند چیز را که نیست مر ایشانرا بآن خبر و دانشی یعنی بهیچ دلالی ندارند بر پرستش ایشان بلکه از محض جهالت و تقلید می پرستند
وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ نَّصِيْرٍ و نیست مر مشرکان را هیچ یاری که دفع عذاب کند از ایشان وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ و چون خوانده شود بر کافران
آیتهای ما یعنی قرآن در حالتیکه آن آیتها روشن شده و هویدا بی لبس و تناقض و اختلاف و اختلال تَعْرِفُ فِيْ وُجُوْهِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ می شناسی
در رویهای آنانکه کرویده اند انکار را از غایت منکری و عداوت بحق یعنی قرآن بر کافران خوانی اثر کراهیت و نفرت در روی ایشان به بینی از فرط عناد و لجاج که با حق
وارند يَكَادُوْنَ يَسْطُوْنَ نزدیک بود که بجبر و قهر و مجادله نمایند یا بکشایند دستها بِالَّذِيْنَ يَتْلُوْنَ عَلَيْهِمْ اٰيٰتِنَا بآنانکه میخوانند بر ایشان آیتهای
ما را قُلْ اَفَاُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذٰلِكُمْ بگو آیا خبر کنم شما را ببدتر از آنکه میخواهید ایشان بخوانندگان قرآن اَلنَّارُ وَعَدَهَا اللّٰهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آتش دوزخ
است که سخت و مکروه تر است از خشم و سطوت شما بر ایشان وعده داده است بآن آتش خدای آنانرا که نکرویده اند و وعده بر آن وجه است که ایشانرا در آنجای

دهد و بئس المصیر و بد موضع بازگشت است آتش یا ایها الناس ضرب مثل ای آدمیان زده شده است مثلی برای عبادت کفار اصنام
را و بیان کرده شده در سورهٔ عنکبوت برین وجه که مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتا فاستمعوا له پس بشنوید آن مثل را
بهوش و در آن تأمل کنید ان الذین تدعون من دون الله بدرستیکه آنها را که میخوانید از بتان و آن سیصد و شصت بت بود در حوالی خانهٔ کعبه نهاده
الله تعالی فرمود که اینهمه بتان که می پرستید بجز خدای که منم لن یخلقوا ذبابا نیافرینند مگسی را با وجود صغر جثه و لو اجتمعوا له و اگرچه اجتماع کنند
و اتفاق نمایند برای آفریدن او و ان یسلبهم الذباب شیئا و اگر برباید مگس از ایشان چیزی را از طیب و عسل که بدان آلوده لا یستنقذوه منه
نمیتوانند رهانید یعنی باز نمیتوانند ستد آنچیز را از مگس رسم بت پرستان این بود که بتان را بعسل و بوی خوش می اندودند و درهای بتخانه بر ایشان می بستند و مگسان
از روزن بتخانه در آمده آنها را میخوردند و بعد از چند روز که اثر طیب و عسل بدان بتان نبود شادی میکردند که الههٔ ما آنها را خورده اند حق سبحانه از عجز و ضعف
بتان خبر داد که نه بر آفریدن مگس قادر اند و نه بر دفع آن از خود ضعف الطالب والمطلوب سست شده است جوینده یعنی بت که نتوانند ستد آنچه مگس از او
ربوده و سست شد مطلوب یعنی مگس که خواهند آنچه ربوده از و استرداد کنند یا سست و عاجز اند پرستنده و پرستیده یعنی مشرک و صنم   نظم
عاجز انکه عاجز را بنده اند ؛ چون ضد ز هم شرمنده اند ؛ عجز و امکان لازم یکدیگر اند ؛ پس همه خلقان ز هم عاجز ترند ؛ قوت از حق است و قوت جو از
زانکه او مغز است و خلقش هست پوست ؛ آورده اند که مالک بن ضیف و کعب بن اشرف با جمعی دیگر از یهود گفتند که خدای تعالی عالم را به شش روز آفرید
و مانده شد حاشا بر دهان شان خاک باد پس روز شنبه برای استراحت بر پشت تکیه کرد حق سبحانه آیت فرستاد که ما قدروا الله حق قدره نشناختند
یهود خدا را سزای شناختن او یا تعظیم نمودند او را حق تعظیم او که رنج و تعب را بدو نسبت دادند قولی آنست که آیت در شان مشرکان است میفرماید که ایشان
خدای تعالی چنانچه باید ندانستند که بدو شرک آوردند و جمادات را آله نام نهادند محققان بر آنند که چنانچه اهل شرک بحق المعرفت او نشناختند اهل علم نیز بالحقیقت
بمعرفت او راه نبردند زیرا که دور باش و لا یحیطون به علما کسی را در حوالی بارگاه کبریا نمیگذارد و تغیب هویت خود هیچ رونما را برو راه نمیدهد شیخ ابوبکر واسطی
قدس سره فرموده که لا یعرف حق قدره الا هو حق قدر او را او داند و بس معرفت او جز او نیز در میان او و میان ماسوی او هیچ نوع نسبتی نیست تا در
طریق معرفتش شروع توانند کرد و معرفت بی مناسبت آن از قبیل محالات است و ما للطین و رب العالمین مصرع چه نسبت خاک را با عالم پاک
ان الله لقوی عزیز بدرستی که خدای تعالی هر آئینه توانا است بر خلق اشیای غالب است بر همه چیز الله یصطفی خدای تعالی بر میگزیند من الملائکة
رسلا و من الناس از فرشتگان فرستادگان را که واسطه باشند میان وی و پیغمبران وی برسانیدن وحی ایشان مثل جبرئیل علیه السلام و از آدمیان نیز میگزیند پیغمبر را
تا خلق را دعوت بحق کنند ان الله سمیع بصیر بتحقیق خدای تعالی شنوا است مقالهٔ پیغمبر را در وقت دعوت و تبلیغ بینا است بحال امت او در رد و قبول
دعوت یعلم ما بین ایدیهم میداند آنچه در پیش آدمیان است یعنی عملها که کرده اند و ما خلفهم و آنچه از پس ایشان است یعنی عملها که خواهند کرد و الی الله
ترجع الامور و بسوی خدای تعالی باز گردانیده میشود کارها یا ایها الذین امنوا ارکعوا ای کسانیکه گرویده شده رکوع کنید و اسجدوا و سجود نمائید در
نماز در اول اسلام در نماز همین قیام و قعود بود بدین آیت رکوع و سجود داخل شد و گویند معنی آیت این است که نماز گزارید تعبیر کرده از صلوة برکوع و سجود که دو
رکن عظیم است از آن و لهذا امام اعظم و مالک رح درین آیت سجده نمیکنند چه ذکر رکوع و سجود با هم ایما میکند بآنکه مراد نماز است و امام شافعی و امام احمد
رح سجده میکنند و میگویند ظاهر امر بسجود است و در حدیثی نیز آمده است که فضلت سورة الحج بسجدتین من لم یسجدهما فلا یقرأهما این سجده مختلف فیه است نزد
امام شافعی رح سجدهٔ هفتم باشد از سجدات قرآن حضرت شیخ قدس سره این را سجدة الفلاح گفته و فعل خیر را که بعد ازین مذکور میگردد حمل میکند بر مبادرت بسجود و
واعبدوا ربکم و بپرستید آفریدگار خود را وافعلوا الخیر و بکنید نیکوئی یعنی عملی که پسندیده باشد در شرع لعلکم تفلحون شاید که شما رستگار شوید تا
بمطلوب و مقصود برسید و جاهدوا فی الله حق جهاده و غزا کنید در راه خدای تعالی برای او چنانکه سزاوار جهاد او باشد یعنی بدل صافی و نیت خالص
و جهاد دو است یکی با دشمنان ظاهر چون اهل شرک و بغی و دیگر با اعادی باطن چون نفس و هوا چنانچه حضرت رسالت پناه علیه السلام بعد از رجوع از غزوهٔ تبوک فرموده رجعنا
من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر   نظم   ای شهان کشتیم ما خصم برون ؛ ماند خصمی زو بتر در اندرون ؛ کشتن این کار عقل و هوش نیست ؛ شیر باطن سخرهٔ
خرگوش نیست ؛ و این است که امام قشیری فرموده که حق جهاد آنست که یک چشم زدن از مجاهدهٔ نفس باز نایستند زیرا که از و ایمن نتواند بود و اعدای عدو کیا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

نفسک التی بین جنبیک اشارت بدین است هُوَ اجْتَبٰكُمْ او که خداوند است برگزید شما را برای نصرت دین خود وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّيْنِ مِنْ حَرَجٍ
و نساخت و مقرر نکرد بر شما در دین هیچ تنگی یعنی بر شما تنگ فرا نگرفت در احکام دین و تکلیف مالایطاق نفرمود و بوقت ضرورت رخصتها داد چون قصر و جمع و تیمم
و افطار در مرض و سفر پس پیروی کنید مِلَّةَ اَبِيْكُمْ اِبْرٰهِيْمَ کیش پدر خود ابراهیم ع را چون اکثر عرب از ذریت ابراهیم ع بودند تغلیب کرد ایشان را بر همه امت
یا آنکه او پدر پیغمبر ماست و آن حضرت ع پدر امت و پدر در حکم پدر دارد هُوَ خدای سَمّٰىكُمُ الْمُسْلِمِيْنَ مِنْ قَبْلُ نام نهاد شما را مسلمان پیش از قرآن در کتب منزله
وَفِيْ هٰذَا و در قرآن نیز یا ابراهیم ع تسمیه کرد شما را مسلمان خواند شما را در زمان خود و در زمان نیز شما را باسلام یاد فرمود و چنانچه در قرآن مذکور است و من
ذریتنا امة مسلمة لک پس ملازم دین باشید لِيَكُوْنَ الرَّسُوْلُ شَهِيْدًا عَلَيْكُمْ تا باشد پیغمبر یعنی محمد علیه السلام روز قیامت گواه برای شما بقبول دعوت
و متابعت ملت خلیل علیه السلام وَتَكُوْنُوْا و تا باشید شما شُهَدَآءَ عَلَى النَّاسِ گواهان بر مردمان برسانیدن انبیا دعوت حق را بدیشان فَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ
پس بگذارید نماز را بجهت تعظیم امر خدای وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوة را از برای شفقت بر خلق خدای وَاعْتَصِمُوْا بِاللّٰهِ و چنگ در زنید بفضل خدای تعالی
یعنی در مجامع امور خود بر و اعتماد کنید و یاری از و طلبید یا بکتاب و سنت متمسک شوید سلمی قدس سره فرمود که اعتصام بحبل الله امر عوام است و بالله
کار خواص اما اعتصام بحبل الله وقوف است بسر خدای و اوامر و نواهی و اعتصام بالله خلوت دل است و از ما سوای حضرت الهی هُوَ مَوْلٰىكُمْ او است یار
بندگان و متولی کار همه درماندگان فَنِعْمَ الْمَوْلٰى پس نیکو یاری است او وَنِعْمَ النَّصِيْرُ و نیکو مددکاری بیاری عیبها بپوشد و بمددکاری گناهان بخشد
یاری از و جوی که از یاری در نماند و مددکاری از طلب که از آن عاجز نشود نظم از یار مجازی بگذر ای مرد خدا ÷ یاری ز کسی طلب که از روی وفا ÷
کار تو تواند که بسازد همه ÷ دست تو تواند که بگیرد همه جا

سُوْرَةُ الْمُؤْمِنُوْنَ مِائَةٌ ... آية عشر مكية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُوْنَ بدرستیکه رستگار شدند و بمقصود خود رسیدند گرویدگان اَلَّذِيْنَ هُمْ فِيْ صَلَاتِهِمْ خٰشِعُوْنَ آنانکه ایشان در نماز خود ترسکارانند
چشم بر سجده گاه نهاده و بدل بدرگاه مناجات حاضر شده آورده اند که حضرت رسالت پناه ع بوقت ادای نماز جانب آسمان نظر میفرمود چون این
آیت نازل شد نظر بموضع سجده گماشت و در لباب فرموده که در حالت قیام دیده بر سجده گاه باید نهاد مگر بمکه معظمه که در خانه مکرم باید نگریست و گفته اند که خشوع
آنست که مصلی نداند که بر دست راست و چپ او کیست واسطی قدس سره فرموده که خشوع ادای نماز است لله و فی الله بی ملاحظه اغراض و اعواض و در بحر الحقائق
مذکور است که خشوع در ظاهر آنست که سر به پیش افکند و دیده را از التفات بچپ و راست منع کند و دست راست بر چپ نهد و قراءت او از روی حضور بود
و در باطن آنکه خاطر و هواجس را منع کند و بسوم مراقبه حق باشد و در بحر شهود مستغرق گشته از شعله آثار ظهور انوار جلال و جمال بگدازد محققی فرموده است
که در نماز اول از خود بیزار باید شد پس طالب وصول بقرب یار باید گشت نظم یار بیزار است از تو تا توئی ÷ اول از خود خویشتن بیزار کن ÷ گر ز تو یک ذره
باقی مانده است خرقه و تسبیح را زنار کن ÷ خوش ترک هر دو عالم گیر و رو ÷ ذره سندیش چون عطار کن وَالَّذِيْنَ هُمْ و ایشان آنانند که عَنِ اللَّغْوِ از
سخن لغو یعنی باطل و کردار ناشایست مُعْرِضُوْنَ اعراض کنندگانند و امام قشیری رح فرموده که هر چه برای خدای هست خشوع است و آنچه نه از خداست
باطل و سهو است و آنچه بنده را از ان حظی باشد لهو است و آنچه از خدا نبود لغو است و حقیقت آن است که لغو چیزی را گویند که از اقوال و افعال که هیچ کار نیاید
وَالَّذِيْنَ هُمْ و آنانکه ایشان لِلزَّكٰوةِ فٰعِلُوْنَ مر زکوة واجب را از مال خود ادا کنندگانند و گفته اند که زکوة فرض را یا صدقات تطوع را وَالَّذِيْنَ
هُمْ لِفُرُوْجِهِمْ حٰفِظُوْنَ و آنانکه ایشان مر فرجهای خود را از حرام نگاه دارندگانند اِلَّا عَلٰۤى اَزْوَاجِهِمْ مگر از زنان خود اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ
یا از آنکه مالک شده اند ایشان را دستهای ایشان یعنی کنیزکان که ملک ایشانند فَاِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُوْمِيْنَ پس بدرستیکه نگاه دارندگان فروج ملامت
کرده شده نیستند بر اتیان اینها که بشرط آنکه در حیض و نفاس و روزه فرض و احرام نباشد و در غیر ماتی و در غیر این در صنف هیچ وجه نشاید فَمَنِ ابْتَغٰى
وَرَآءَ ذٰلِكَ پس هر که جوید برای مباشرت غیر زنان و کنیزکان خود فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْعٰدُوْنَ پس آن گروه ایشان بندگان ایشان در گذرندگان اند
از حلال بحرام یا کامل اند در ستمکاری و آنانکه استمنا بید کنند هم ازین گروهند وَالَّذِيْنَ هُمْ لِاَمٰنٰتِهِمْ و آنانکه ایشان مر امانتهای خود را یعنی
آنچه ایشان را بر آن امین ساخته باشند از امانات و ودائع خلق یا آنچه امانت حق است چون نماز و روزه و غسل جنابت وَعَهْدِهِمْ رٰعُوْنَ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

و در عهد ها که با حق و خلق بسته‌اند رعایت کنند کاملند یعنی نگاهداشت آن قیام می‌نمایند وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ و آنانکه ایشان بر نمازهای خویش يُحَافِظُونَ محافظت میکنند یعنی بران اقامت نموده بشرائط و آداب آن در اوقات آن ادا میفرمایند ذکر صلوٰة در مبدا و منتهای این اوصاف برای آن است که فلاح مؤمنان است و اشارت بتعظیم شان نماز أُولَٰئِكَ آن گروه مؤمنان که جامع این شش صفت اند هُمُ الْوَارِثُونَ ایشانند وارثان یعنی سزاوار آنکه اسم وارث بر ایشان اطلاق توان کرد الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ آنانکه از روی استحقاق میراث برند فردوس را که بلندترین درجات بهشت است و گویند منازل کفار را از بهشت میراث گیرند چه هر یک از مؤمنان و کافران از بهشت و دوزخ منزلی است منازل مؤمنان از دوزخ اضافت بمنزل کفار کنند و منزلهای ایشان در بهشت بمنزلهای مؤمنان افزایند در زاد المسیر آورده که بهشت بنظر کفار درآرند و مقامهای ایشان را که اگر ایمان درآوردندی آنجا بودی بر ایشان نمایند تا حسرت ایشان زیاده نماید و حسرت بر حسرت زیاده شود بیت نظر از دور بر جانان بدان ماند که کافر را ؛ بهشت از دور بنمایندکان سوی دگر باشد هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان که وارثان فردوس اند در بهشت جاوید مانندگانند وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ و بدرستی که ما آفریدیم آدم را مِن سُلَالَةٍ از خلاصه و نقاوه بیرون کشیده شد مِّن طِينٍ از گل یا آفریدیم آدمیان را از منی که بیرون آمد از گل که آدم عم است ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً پس گردانیدیم نسل او را یعنی آفریدیم از نطفه و بر تفسیر ثانی ساختیم جوهر بیرون آمده را نطفه جای گرفته فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ در قرارگاهی استوار یعنی رحم چهل روز او را سفید نگاه داشتیم ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً پس گردانیدیم نطفه سفید را پاره خون سرخ بسته چهل روز دیگر فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً پس ساختیم آن خون را مضغه یعنی مقداری گوشت که بیکبار بخایند گوشتی بی استخوان چهل روز دیگر فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا پس ساختیم آن گوشت را استخوان یا آنکه محکم گردانیدیم آن را بعد از سه اربعین فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا پس پوشانیدیم استخوان را گوشتی یعنی بر رویانیدیم گوشت بعد از رستن عروق و اعصاب و اوتار و عضلات بر وی ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ پس بیافریدیم او را خَلْقًا آخَرَ آفریدنی دیگر در بطن ام یعنی روح در وی دمیدیم تا زنده شد بعد از آنکه مرده بود یا بعد از خروج او را دندان و موی دادیم و راه پستان بر وی گشادیم و از مقدار رضاع بفطام رسانیده و بغذاهای گوناگون تربیت فرمودیم و چون قدم در حد بلوغ نهاد قلم تکلیف بر وی جاری گردیم و بمراتب شباب و کهولت و شیخوخت رسانیدیم فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ پس بزرگست خدای که نیکو نگارنده‌ترین نگارندگانست ای عزیز حق سبحانه و تعالی عرش و کرسی و لوح و قلم و ملائکه و نجوم و سموات و ارضین بیافرید و ذات مقدس را بدین نوع ثنا که بعد از آفریدن انسان فرمود نفرموده و این دلیل بر تکریم و تفضیل انسان است بیت بر ورق روی تو لطف خدای ؛ آیت حسن است که تحریر کرد ؛ و فی المثنوی المعنوی ای رخ چون زهره‌ات شمس الضحی ؛ ای گدای رنگ تو گلگونها ؛ تاج کرمناست بر فرق سرت ؛ طوق فضلنا ست آویز برت ؛ هیچ کرمنا شنید این آسمان ؛ کین شنید این آدمی پرغمان ؛ احسن التقویم در والتین بخوان ؛ که گرامی گوهر است ای جان ؛ گر بگویم قیمت آن ممتنع ؛ من بسوزم هم بسوزد مستمع ؛ بعضی از اهل وجدان گویند که چون درین آیه احوال بنی آدم و ترقی از مقامی بمقامی بیان فرموده دانست که او را زبانی ما دای مراسم حمد و ثنایی که مستحق بارگاه قدم باشد نخواهد بود در ستائش ذات مقدس از جانب او نیابت نموده گفت فتبارک الله احسن الخالقین ثُمَّ إِنَّكُم بَعْدَ ذَٰلِكَ لَمَيِّتُونَ پس شما بعد از آنچه ذکر کردیم از آفرینش شما هر آینه مردگانید یعنی مآل حال شما بمرگ خواهد کشید و ساغر فنا از دست ساقی اجل بخواهد چشید ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ پس بدرستی که شما روز رستخیز تُبْعَثُونَ برانگیخته میشوید برای محاسبات و مجازات وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ و بدرستی که آفریدیم زبر سر شما سَبْعَ طَرَائِقَ هفت آسمان طبقه بالای طبقه تا هر طبقه آنان راهی از راههای فرشتگان وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ و نیستیم ما از مخلوق که آسمان است بیخبر که او را مهمل بگذاریم بلکه او را تا بوقت معلوم از خلل نگاه داریم یا از جمیع آفریدها غافل نیستیم بر خیر و شر و نفع و ضرر و کفر و شرک ایشان مطلعیم وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ و فرو فرستادیم از آسمان آبی بقدر و اندازه که صلاح بندگان در آن دانستیم فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ پس ساکن گردانیدیم آن آب را در زمین و در تبیان از ابن عباس رض نقل میکند که خدای تعالی پنج جوی آب از چشمهای بهشت بر بال جبرئیل عم نهاده از آسمان فرو فرستاد سیحون که نهر هند است و جیحون که نهر بلخ است و فرات و دجله که نهرین عراق اند و نیل که نهر مصر است و آنها گرد و بعضی بجبال داده و بقدر مصلحت جهت منافع خلق جاری میگرداند و اینست که میفرماید که آب را در زمین ثابت و ساکن ساختیم وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ و بدرستی که ما بر بردن آن آب و زائل ساختن توانائیم چنانچه بر انزال آن قادر بودیم و گفته اند بعد از خروج یاجوج و ماجوج جبرئیل عم فرود آید و قرآن و حجر الاسو

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ونهادم ابراهیم ع م و تابوت سکینه و انهار خمس را بآسمان برده بعد ازان بر روی زمین هیچ خیر و برکت نماند فَأَنشَأْنَا لَكُم بِهِ جَنَّاتٍ پس بیافریدیم برای شما
بسبب آن آب بوستانها مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ از خرمابنان و از تاک و تخصیص این دو درخت جهت اختصاص اهل مدینه بخرما و اهل طایف بانگور است که نخل و عنب
در زمین حجاز و بهمه دیار عرب بیشتر میباشد لَّكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ مر شما را درین بوستانها میوها بسیار است غیر تمر و عنب وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ و ازان بوستانها
یعنی از ثمار و زروع آن میخورید و مالابد معیشت ازان حاصل میکنید وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِن طُورِ سَيْنَاءَ و دیگر بیافریدیم برای شما درختی که بیرون می آید از کوه
سینا زیتون که جبل موسی ع م است میان مصر و ایلیا و گویند اول درختی که بعد از طوفان برست این درخت بود یعنی درخت زیتون تَنبُتُ بِالدُّهْنِ میروید
با روغن وَصِبْغٍ لِّلْآكِلِينَ ٥ و نانخورش مر خورندگان را یعنی درخت زیتون میروید بچیزی که جامعست دهنیت و صبغیت را هم بدان روغن چراغ توان افروخت
و هم ازان نان خورش توان ساخت وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً ط و بدرستیکه مر شما راست در چهارپایان یعنی ابل و بقر و غنم چیزیکه بدان اعتبار کنید و بقدرت
الهی استدلال نمائید نُّسْقِيكُم می آشامانیم شما را مِّمَّا فِي بُطُونِهَا از آنچه در شکم ایشانست یعنی شیر خالص وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ و مر شما راست
در ایشان سودهای بسیار که بر بعضی سوار می شوید و بعضی را میکشید و از بعضی نتایج می ستانید و از پشم و موی ایشان بهره میگیرید وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ و از ایشان
میخورید یعنی از گوشت ایشان تناول می نمائید یا از ایشان بسبب ایشان روزی میخورید وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ و بر آنها یعنی بر شتران از ایشان در خشکی
و بر کشتیها بر تری برداشته میشوید یعنی شتر و کشتی شما را بر میدارند و بر موضعی می برند وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ و هر آینه ما فرستادیم پیش ازو
نوح ع م را بسوی گروه وی فَقَالَ پس گفت نوح ع م از روی دعوت يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ای گروه من خدا را پرستش کنید مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ نیست
شما را معبودی که مستحق عبادت باشد جز وی أَفَلَا تَتَّقُونَ آیا نمی ترسید از عذاب وی یعنی بترسید و بعبادت غیر او میل مکنید فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا پس گفتند
گروه بزرگان آنها که نگرویدند مِن قَوْمِهِ از گروه وی مر درویشان و عوام خلق را یعنی چون اکابر قوم اصاغر را بدین و دعوت نوح ع م مائل دیدند ایشان را تنفیر
نموده گفتند مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ نیست این کسیکه میخواند بتوحید ما را مگر آدمی مانند شما در خوردن و آشامیدن و غیر آن يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ
میخواهد که افزونی جوید بر شما و مهتر گردد و شما را تابع و محکوم خود سازد وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً و اگر خواستی خدا تعالی که رسول به بنی آدم فرستد
هر آینه فرستادی فرشتگان را تا مرسل از مرسل الیه متمیز بودی مَّا سَمِعْنَا بِهَٰذَا ما نشنودیم این را که آدمی رسول خدای تواند بود و بخلقان فِي آبَائِنَا
الْأَوَّلِينَ ٥ در میان پدران ما که نخست بوده اند این سخن را از فرط عناد میگفتند چه در میان او و ادریس ع م و میان ایشان مدتی مدید نگذشته بود و شنیده بودند
که از اولاد آدم ع م پیغمبری بود إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ نیست او الا مردی که در وی دیوانگی هست که اگر جنون نداشتی دانستی که بشر قابلیت رسالت ندارد
فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ پس انتظار برید و بر وی چشم دارید تا هنگامی از زمان یعنی صبر کنید که اندک وقتی را بمیرد و از وی باز رهیم و یا از جنون بهوش آید
و ترک گفتن این سخنان نموده پی کار خویش گیرد قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ گفت نوح ع م بعد از آنکه نا امید شد از ایمان ایشان بطریق مناجات فرمود که
ای پروردگار من یاری ده مرا و انتقام من بکش از ایشان بسبب آنکه مرا تکذیب کردند فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ پس ما وحی کردیم بنوح أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا
آنکه بساز کشتی را به نگاهداشت ما یعنی ترا محافظت نمائیم که خطا نکنی وَوَحْيِنَا و بامر ما و تعلیم ما یعنی بگوئیم که چگونه کشتی بسازی فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا پس چون بیاید
فرمان ما بسوار شدن بر کشتی یا نازل شود عذاب ما وَفَارَ التَّنُّورُ ٥ و بجوش شد تنور یعنی بوقتی که زن تو نان پزد و از میان آتش آب برآید فَاسْلُكْ فِيهَا
پس در آر تو در کشتی مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ از هر دو صنف از حیوانات که جفت یکدیگر اند اثْنَيْنِ دو تا یعنی نر و ماده و در تیسیر گوید که بکشتی در نیاورد مگر آنها را
که میزایند یا بیضه می نهند وَأَهْلَكَ و دیگر در آور در کشتی کسان خود را از اهل بیت و مؤمنان را إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ الا آنانکه پیشی گرفته است برو
قول ازلی یعنی هلاک او نوشته شده در لوح محفوظ مِنْهُمْ از ایشان که قوم تواند یعنی یکی پسر تو کنعان نام و یکی زن تو وایله نام که کافر بودند وَلَا تُخَاطِبْنِي و خطاب
مکن با من یعنی دعا مفرمای فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا در شان آنانکه ظلم کردند بر خود و ایمان قبول نکردند و ترا ایذا و تمسخر نمودند بآنکه دعا کنی بنجات ایشان از عذاب
غرق شدن إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ بدرستی که ایشان همه غرق شدگانند بی شک فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنتَ وَمَن مَّعَكَ عَلَى الْفُلْكِ پس چون بوقت
ظهور عذاب برآمدی تو و هر کس که با تو است از مؤمنان بر کشتی و راست بنشینی فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ پس بگو همه ستایشها مر
خدای را آنکه نجات داد ما را از گروه ستمکاران یعنی مشرکان وَقُل رَّبِّ أَنزِلْنِي و بگوی در وقت نشستن بکشتی ای پروردگار من فرود آر مرا مُنزَلًا مُّبَارَكًا به

منزلی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بمنزلی با برکت که سبب سلامت و نجات مؤمنان است و حفص منزلا بضم میم و فتح زا میخوانند و مصدر میمی میدانند یعنی فرود آرمارا فرود آوردنی وَاَنْتَ خَیْرُ
الْمُنْزِلِیْنَ ۝ و تو بهترین فرود آرندگانی در منازل مبارک و قول آنست که امر بدین دعا در وقت خروج از کشتی بوده و اشهر آنست که در وقت دخول و خروج
کشتی این دعا فرموده سلمی از ابن عطا قدس سره نقل میکند که منازل مبارک آن منزلی است که در وی از هواجس نفسانی و وساوس شیطانی امین باشند و آنرا
قرب از محال قدس بدان نازل باشد و هر کجا پرتو انوار جمال بیشتر برکت آن منزل از همه منازل افزون تر نظم در منزلی که جانان روزی رسیده باشد
با درهای خاکش واریم مرحبائی اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ لَاٰیٰتٍ بدرستی که در قصه نوح عم و با آنچه با قوم او کرده شد هر آینه نشانها است اهل عبرت را وَاِنْ کُنَّا
لَمُبْتَلِیْنَ ۝ و بدرستی که بودیم آزماینده مر آن قوم را و ابتلا دهنده ببلای بزرگ یا امتحان کننده همه بندگان را بدین آیات تا حال مصدقان و مکذبان
ظاهر کرد و ثُمَّ اَنْشَاْنَا مِنْۢ بَعْدِهِمْ پس بیافریدیم از پس قوم نوح عم قَرْنًا اٰخَرِیْنَ ۝ گروهی دیگر یعنی قوم عاد و گویند ثمود فَاَرْسَلْنَا فِیْهِمْ رَسُوْلًا
مِّنْهُمْ پس فرستادیم ما در میان ایشان پیغمبر از ایشان که هود بود یا صالح عم و گفتیم مر آن قوم را بر زبان رسول ایشان اَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ آنکه بپرستید
خدای تعالی را مَا لَکُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَیْرُهٗ ط نیست شما را هیچ معبودی که استحقاق پرستش داشته باشد مگر وی اَفَلَا تَتَّقُوْنَ ۝ آیا پرهیز نمیکنید از عذاب وی یعنی پرهیز
از عقوبت او و بعبادت غیر او اشتغال کنید وَقَالَ الْمَلَاُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا و گفتند گروهی بزرگان از قوم آن رسول آنانکه کافر شدند و کذبوا
بِلِقَآءِ الْاٰخِرَةِ و دروغ شمردند دیدن روز قیامت را یعنی به بعث و حشر ایمان نیاوردند وَاَتْرَفْنٰهُمْ و نعمت داده بودیم ایشان را فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا
در زندگانی دنیا بکثرت اولاد و اموال یعنی گفتند بعضی کافران نازپرورده که در فراخی عیش و ناز و تنعم گذرانیده بودند بعضی را که مَا هٰذَا نیست این رسول که بحق
دعوت میکند اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُکُمْ مگر آدمی مانند شما در صفات و احوال بشریت یَاْکُلُ مِمَّا تَاْکُلُوْنَ مِنْهُ میخورد از آنچه شما میخورید وَیَشْرَبُ مِمَّا
تَشْرَبُوْنَ ۝ و می آشامد از آنچه شما می آشامید یعنی بغذا محتاج است مانند شما اگر نبی بودی بایستی که متصف بصفات ملایکه بودی نخوردی و نیاشامیدی
وَلَئِنْ اَطَعْتُمْ بَشَرًا مِّثْلَکُمْ و اگر فرمان برید شما در اوامر و نواهی آدمی را که مانند شما است اِنَّکُمْ اِذًا لَّخٰسِرُوْنَ بدرستی که شما هر آینه زیان زدگان باشید
که خود را مامور و متبوع مثل خود بسازید اَیَعِدُکُمْ اَنَّکُمْ اِذَا مِتُّمْ وَکُنْتُمْ تُرَابًا وَّعِظَامًا آیا وعده میدهد شما را این پیغمبر که بدرستی شما چون بمیرید و گشتید
خاک و استخوان پوسیده اَنَّکُمْ مُّخْرَجُوْنَ ط بدرستی که شما بیرون آورده شده گانید از گورها زندگان هَیْهَاتَ هَیْهَاتَ لِمَا تُوْعَدُوْنَ ۝
چه دور است دور است آنچه وعده داده میشوید از بعث و جزا یعنی هرگز نباشد خاک بر دهان شان اِنْ هِیَ اِلَّا حَیَاتُنَا الدُّنْیَا نیست زندگانی ما مگر زندگانی
در دنیا نَمُوْتُ وَنَحْیَا میمیریم و زنده میشویم یعنی از ما یکی میرود و یکی میزاید وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوْثِیْنَ و نیستیم ما برانگیختگان و زنده شوندگان بعد از مرگ
اِنْ هُوَ اِلَّا رَجُلُ نِ افْتَرٰی عَلَی اللّٰهِ کَذِبًا نیست هود یا صالح عم مگر مردی که برمی بندد بر خدای تعالی دروغی و میگوید مرا فرستاده نزد شما و شما را بعد از
مرگ زنده خواهند کرد وَمَا نَحْنُ لَهٗ بِمُؤْمِنِیْنَ و نیستیم ما مر او را گرویدگان در آنچه خبر میدهد قَالَ رَبِّ انْصُرْنِیْ بِمَا کَذَّبُوْنِ ۝ گفت پیغمبر بعد از
استماع این قول و یاس از ایمان قوم که ای پروردگار من مرا یاری کن بغالبیت و ایشان را مغلوب گردان بعذاب بسبب آنچه مرا تکذیب کردند قَالَ
عَمَّا قَلِیْلٍ گفت خدای از زمان قلیل یعنی اندک وقتی لَّیُصْبِحُنَّ نٰدِمِیْنَ ۝ گردند کافران و مکذبان پشیمان از تکذیب خود فَاَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَةُ پس گرفت
ایشان را صیحه یعنی جبرئیل عم فریادی عظیم کرد که دلهای ایشان بشکافت و بمردند و جمعی از مفسران گویند که این قوم را ثمود گفته اند و دلیل ایشان اینست
که عذاب صیحه مر ثمود را بوده و آنانکه میگویند قوم عاد بوده میگویند در سورهٔ اعراف و هود و شعرا بعد از قصهٔ نوح عم قصه عاد آورده شده اینجا نیز همان
ترتیب مراد عاد است و بر این قول هر عذابی را سبب استیصال باشد صیحه توان گفت و بر هر تقدیر بگرفت ایشان را صیحه بِالْحَقِّ بحکم قضا یا بوعده
صادق یا باستحقاق ایشان مر عذاب را فَجَعَلْنٰهُمْ غُثَآءً پس گردانیدیم ایشان را چون خاشاک آب آورده یعنی هلاک گردیم و نابود ساختیم
چون خس و خاشاک که سیل با طراف افکند و سیاه و کهنه گردد فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظّٰلِمِیْنَ ۝ پس دوری باد از رحمت حق مر گروه ستمکاران را ثُمَّ اَنْشَاْنَا
مِنْۢ بَعْدِهِمْ پس پیدا کردیم از پس ایشان قُرُوْنًا اٰخَرِیْنَ ۝ قرنهای دیگر را یعنی بیافریدیم اهل قرون را چون قوم شعیب و لوط عم مَا تَسْبِقُ مِنْ
اُمَّةٍ اَجَلَهَا پیشی نتوانست گرفت از هیچ گروهی بر وقتیکه جهت عذاب ایشان مقرر کرده بودیم وَمَا یَسْتَاْخِرُوْنَ ۝ و نه باز پس ماندند از آن ثُمَّ
اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا پس فرو فرستادیم فرستادگان خود را تَتْرَا پیاپی یکی عقب دیگری کُلَّمَا جَآءَ اُمَّةً رَّسُوْلُهَا کَذَّبُوْهُ هرگاه که آمد بگروهی پیغمبر ان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

کرده تکذیب کردند او را آنچه گفت از توحید و نبوت و بعث و حشر دروغ پنداشتند و به تقلید پدران و لزوم عادات ناپسندیده از دولت تصدیق محروم ماندند
فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُم بَعْضًا پس از پی در آوردیم بعضی از ایشان بعضی را در هلاک کردن یعنی هیچ امت را مهلت ندادیم و آخرین را چون اولین معاقب ساختیم
وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ و گردانیدیم ایشان را احادیث سخنان یعنی ایشان را عبرت خلائق گردانیدیم که دائم عذاب ایشان را یاد کنند و بدان مثل زنند خلاصه سخن آنکه از ایشان
غیر حکایتی باقی نماند که مردم آن را افسانه وار میگویند و اگر سخن نیکو از ایشان باندی به بودی شعر نفنی و تبقی عنک احدوثة ؛ فاجهد بان تحسن احدوثتک
در ترجمه این بیت گوید نظم پس از تو این ببین چون فسانه خواهد ماند ؛ در آن بکوش که نیکو بماند افسانه ؛ سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز ؛ مرده آنست که نامش به نکوئی
نبرند فَبُعْدًا لِّقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ پس دوری باد از رحمت حق مر گروهی را که نمی گروند با نبیای علیهم و تصدیق ایشان نمیکنند ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ پس فرستادیم
موسی علیه السلام را وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا و برادر او هارون را بمعجزها و پیغامهای ما وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ و حجتی روشن و آشکارا یعنی عصا بالتخصیص کرد او را حجت
آنکه اول معجزات موسی علیه السلام آن بود و چند معجزه دیگر چون فرو بردن جادوئیها و شکافتن دریا و ید بیضا و روان شدن آب از سنگ تعلق بوی داشت پس ما موسی
و برادر او را علیهم بمعجزات تسعه فرستادیم إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بسوی فرعون و قوم او و ایشان پیغام ما برسانیدند فَاسْتَكْبَرُوا پس سر کشیدند گروه قبطیه
از ایمان و متابعت پیغمبران وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ و بودند گروهی سرکش و زبردست بر مردمان بقهر و غلبه فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا پس گفتند آیا ایمان
آوریم یعنی باور داریم و تصدیق کنیم مرد و آدمی را که مانند ما اند در صفتهای بشریت وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ و حال آنکه گروه ایشان یعنی بنی اسرائیل
ما را پرستندگانند یعنی در فرمان اند چون بندگان مر خواجگان را و در بعضی از تفاسیر آورده که بنی اسرائیل فرعون را می پرستیدند و او بت می پرستید یا گوساله
فَكَذَّبُوهُمَا پس تکذیب کردند فرعون و قوم او موسی و هارون علیهم را فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ پس گشتند بسبب آن تکذیب از هلاک شدگان یعنی غرق
شدند در بحر قلزم وَلَقَدْ آتَيْنَا و بدرستی که دادیم ما مُوسَى الْكِتَابَ موسی را توریت بعد از هلاک فرعون و قوم او لَعَلَّهُمْ شاید که بنی اسرائیل
به برکت آن يَهْتَدُونَ راه یابند باحکام شریعت وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً و ساختیم ما قصه پسر مریم یعنی عیسی و مادر او را حجتی بر قدرت ما
یا هر یکی را آیتی ساختیم بر استدلال پسر را آنکه در مهد سخن گفت و مادر را آنکه بی مساس بشری چنان پسری بزاد وَآوَيْنَاهُمَا و جای دادیم ما مادر و پسر را وقتی
که از یهود فرار کردند و باز آوردیم إِلَىٰ رَبْوَةٍ بسوی ربوه یعنی بلندی از زمین بیت المقدس یا دمشق یا رمله یا فلسطین یا مصر ؛ و ربوه موضعی بود
ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ خداوند قرار یعنی مستقری که در و آرام گیرند خداوند آبی ظاهر و طاهر جاری در کشاف از ابوهریره نقل میکند که ملازم گیرید این رمله
فلسطین را که آن ربوه است که خدای در قرآن یاد کرده است آورده اند که مریم با پسر و پسر عم خود یوسف بن ماثان دوازده سال در آن موضع بسر بردند و طعام عیسی علیه السلام
از بهای ریسمان بود که مادرش میرسیت و میفروخت يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ خطاب با عیسی است علیه السلام بر سبیل تعظیم پیغمبر باید كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ بخورید از
طعامهای پاکیزه و حلال وَاعْمَلُوا صَالِحًا و بکنید کارهای ستوده در قوت القلوب آورده که اکل طیب را بر عمل صالح مقدم داشت زیرا که او نتیجه آنست
حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که لقمه تخم عمل است و عمل بر هر چند تخم پاکیزه تر برش بهتر در مناهج آورده که هر غذایی که شرع آن را حلال داشته است
حکم عدالت و استقامت شرع که میزان وحدت است در و سرایت کرده پس هر که آن را تناول کند اثر عدالتی که از حکم شرع با آن غذا همراه است در نفس و همه اعضا
پدید آید و چند در ادای عبادت نرم و منقاد شوند ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله اشارت برین است هر چه شرع آن را حرام کرده یا وجه حلیت آن مشتبه و
پوشیده است حکم انحراف و مخالفت شرع با آن غذا و اگر همه یک لقمه باشد همراه بود و چند حکم انحراف آن غذا بنفس و اعضا سرایت کند و آثار طغیان
و عصیان و ارتکاب مناهی و مباشرت خلاف رویه بظهور رسد و در حدیث آمده که ان الله طیب لا یقبل الا طیبا صاحب روضة الانوار فرموده نظم
دست و دل از زمزم و کوثر بشوی ؛ و آب ز سرچشمه تقوی بجوی ؛ لقمه که در اصل نباشد حلال ؛ زو نفتد مرد مگر در ضلال ؛ قطره باران تو چون صاف نیست
گوهر دریای تو شفاف نیست ؛ و گفته اند یا ایها الرسل خطاب با جمیع انبیا نه در یک دفعه چه ایشان در ازمنه مختلفه بوده اند بلکه بدان معنی که هر یک از ایشان
در زمان خود مخاطب بدین خطاب بوده اند پس همه در تحت این خطاب داخل باشند و بعضی بر آنند که خطاب با حضرت پیغمبر ماست علیه السلام و او را بنام همه پیغمبران
خواند زیرا که سید همه است و ذات معلای او جامع فضائل و کمالات که با همه بوده مصرع و قد جمع الرحمن فیک المفاخر ؛ مصرع آنچه خوبان همه دارند
تو تنها داری ؛ و در موضع دیگر فرموده که خطاب با آن حضرت پیغمبر باید که امت عالی همت خود را گوئی که حلال خورید و عمل صالح کنید إِنِّي بدرستی که من

خداوندم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

خداوندم بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ بآنچه شما میکنید دانا ام وَإِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ و بدرستی که اینست ملت شما ای رسل کرام أُمَّةً وَاحِدَةً ملتی یگانه در عقاید
واصول شرایع یا جماعت شما ای امت محمد علیه السلام جماعتی متحد ند و متفق بر ایمان و توحید وَأَنَا رَبُّكُمْ و من آفریدگار شمایم فَاتَّقُونِ ○ پس بترسید از من در مخالفت
کلمهٔ توحید فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا پس بریدند و ساختند اهل کتاب کار دین خود را در میان یکدیگر پارها یعنی گروه گروه شدند و اختلاف کردند
كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ هر گروهی از ایشان بآنچه نزدیک ایشان است از دین شادان و نازان و اعتقاد کرده که حق اینست فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ
پس بگذار ای محمد عم کافران مکاره در گرداب غفلت و ضلالت ایشان حَتَّىٰ حِينٍ ○ تا هنگامی که کشته شوند یا بمیرند أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ
آیا می پندارند مشرکان که آنچه عطا میدهیم ایشانرا و مدد میکنیم بآن چیز مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ ○ از مال و زینت دنیا و فرزندان بسیار نُسَارِعُ لَهُمْ
فِي الْخَيْرَاتِ می شتابیم برای ایشان بآن چیز و نیکوئی ها یعنی گمان می برند که امداد ایشانرا بمال و فرزند مسارعت است از ما برای ایشان در نیکوئی و اعمال
ایشانرا استحقاق آن است که ایشان را بآن بایشان نیکوئی کنیم بَلْ نه چنین است که می پندارند بلکه لَا يَشْعُرُونَ ○ نمیدانند که این امداد استدراج است
نه مسارعت در خیرات إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ بدرستی آنانکه ایشان از عذاب آفریدگار خود ترسانند عذاب را خشیه گفت
جهت آنکه عذاب بسبب این است وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ آنانکه ایشان بآیتهای پروردگار خود که قرآن است یا دلائل قدرت يُؤْمِنُونَ
میگروند وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ○ و آنانکه ایشان بخداوند خود شرک نمی آرند نه شرک جلی و نه شرک خفی وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا و آنانکه
میدهند آنچه میدهند از صدقات و زکوٰة و توسل مینمایند بحضرت حق بانواع خیرات و مبرات وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ و دلهای ایشان ترسان است که مبادا
خیرات ایشان مردود کرده و میدانند أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ○ آنکه ایشان بسوی پروردگار خود بازگردندگانند أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ آنگروه
که باین صفتها موصوف اند می شتابند فِي الْخَيْرَاتِ در طاعتها یا در نیل خیرات دنیویه که بر اعمال صالحه متفرع است کما قال الله تعالی فآتاهم الله ثواب
الدنیا وَهُمْ لَهَا و ایشان بسوی خیرات سَابِقُونَ ○ پیشی گیرندگانند یا سابقند بر همه مؤمنان بوفور طاعت یا بحصول ثواب یا بدخول بهشت
وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا و تکلیف نمیکنیم هیچ تنی را إِلَّا وُسْعَهَا مگر بگنجایش او یعنی بقدر طاقت وَلَدَيْنَا كِتَابٌ و نزدیک ماکتابی است یعنی لوح محفوظ
که يَنْطِقُ بِالْحَقِّ سخن گوید براستی یعنی مخالف واقع در و نوشته نیست یا نزد ما است نامهٔ اعمال هر کس که گواهی بر کردار هر کس وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ○
و ایشان که عاملانند ستم دیده نخواهند شد یا فزونی عقاب و نقصانی ثواب بَلْ قُلُوبُهُمْ بلکه دلهای کفره فِي غَمْرَةٍ در غفلت و حیرت است
مِنْ هَٰذَا از این سخن که گفته شد یا از کتاب حفظه یا از قرآن وَلَهُمْ أَعْمَالٌ و مر ایشانرا است عملهای ناپاک خطاهای بی باک مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ بجز
این خطای عظیم که بر آن اند یعنی شرک و انکار بعث و غیر آن مراد آن است که غیر از شرک گناهان دیگر هست که هُمْ لَهَا آنرا عَامِلُونَ ○ کنندگانند بسبب
حکم قضا ولا راد لقضائه و ایشان دران غفلت و معصیت باشند حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا تا وقتیکه بگیریم مُتْرَفِيهِمْ منعمان ایشانرا بِالْعَذَابِ بعذاب
جوع یا قتل إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ ○ آنگاه ایشان فریاد در گیرند و استغاثه کنند و ما گوئیم لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ فریاد مکنید امروز طمع فریادرسی مکنید إِنَّكُمْ
مِنَّا بدرستی که شما از جهت ما لَا تُنْصَرُونَ ○ یاری کرده نخواهید شد یا از عذاب ما ممنوع نخواهید گشت قَدْ كَانَتْ آيَاتِي بدرستی که هست آیتهای
من یعنی قرآن که هر وقت تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ خوانده میشود بر شما فَكُنْتُمْ پس هستید شما از شنیدن آن عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ بر پاشنهای خود تَنْكِصُونَ ○ باز میگردید
یعنی بقهقری رجوع میکنید و کلام من نمی شنوید مُسْتَكْبِرِينَ در حالتی که طلب رفعت دارید بر مردمان و تعظیم مینمائید بِهِ بحرم مکه و میگوئید ما اهل
حرمیم یا مستکبر بتکذیب قرآن سَامِرًا حدیث کنندگان در شب تَهْجُرُونَ هذیان میگوئید یا میگذارید قرآن را یا پیغمبر را یا خانه را که در حوالی وی فحش
میگوئید و بد و میا زید و طواف میکنید أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ آیا تفکر نمیکنند در قرآن تا باعجاز لفظ و وضوح معنی بدانند که کلام حق است أَمْ جَاءَهُمْ
آیا آمد بایشان از کتاب و رسول مَا لَمْ يَأْتِ آنچه نیامده بود آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ○ به پدران پیشین ایشان تا عذر گویند و ما از کتاب و پیغمبر خبر داریم
یعنی همچنانکه نوح و ابراهیم عم را به پدران ایشان فرستادیم همچنین محمد عم را نیز برای ایشان برانگیختیم یا عذر بیارند قال تعالی لتنذر قوما ما انذر آباءهم
أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا آیا نشناختند ایشان رَسُولَهُمْ پیغمبر خود را بامانت و راستی و علم و وفا و کرم و مروت و نیکوئی و کمال علم با وجود عدم تعلم فَهُمْ
لَهُ پس ایشان مر او را مُنْكِرُونَ ○ منکران و ناشناسندگان باشند یعنی نه آن است که نمی شناسند حضرت پیغمبر عم را تا انکار کنند و گویند بیگانه است ما

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

او میدانیم أَمْ يَقُولُونَ آیا میگویند بِهِ جِنَّةٌ ط باو دیوانگی است که از سخن و حساب ندارند بَلْ نه چنین است که ایشان میگویند جَآءَهُمْ آمد محمد بدیشان
بِالْحَقِّ بدین درست یعنی اسلام یا سخن راست که قرآن است وَأَكْثَرُهُمْ و بیشتر کافران لِلْحَقِّ كٰرِهُونَ مر حق را نخواهند که مخالف طبع و آرزوی ایشان است
قید اکثر برای آنست که بعضی از کفار از ننگ و توبیخ مردم میگرویدند نه از کراهت حق وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ و اگر پیروی کردی حق سبحانه و تعالی أَهْوَآءَهُمْ آرزوهای کافران
در وجود آلهه شتی یعنی اگر بفرض خدایان واقع بودندی لَفَسَدَتِ السَّمٰوٰتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ هر آینه تباه و ناچیز شدندی آسمان و زمین و هر که در آسمان
و زمین است از ملایکه و انس و جن و جز آن چنانچه در آیت کریمه لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا گذشت و گفته اند مراد از حق دین اسلام است اگر متابعت آرزوی کافران
کردی یعنی بشرک منقلب شدی حق سبحانه قیامت ظاهر کردی و آسمان و زمین و اهالی آن تباه و هلاک شدندی بَلْ أَتَيْنٰهُمْ بِذِكْرِهِمْ بلکه آوردیم بدیشان کتابی
که وعظ و پند ایشان است یا بدانچه عزت و صفت شرف ایشان در آن است فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ پس ایشان از موعظه خود یا از آنچه سبب بزرگی ایشان در دنیا و آخرت است
مُعْرِضُونَ روی گردانندگانند أَمْ تَسْأَلُهُمْ آیا آنکه تو میخواهی از ایشان بر ادای رسالت خَرْجًا مزدی تا بسبب طمع در مال ایشان ترا متهم دارند بر رسالت
فَخَرَاجُ رَبِّكَ پس مزد پروردگار تو که روزی دنیا و ثواب عقبی است خَيْرٌ بهتر است ترا از مزد ایشان وَهُوَ یعنی خدا تعالی خَيْرُ الرّٰزِقِينَ بهترین روزی
رسان است وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ و بدرستی که تو میخوانی ایشان را بی مزدی إِلىٰ صِرٰطٍ مُسْتَقِيمٍ براهی راست که دین اسلام است وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
و بدرستی آنانکه میگروند بِالْآخِرَةِ بسرای دیگر یعنی بقیامت و متعلقات آن عَنِ الصِّرٰطِ از آن راه راست لَنٰكِبُونَ گردندگانند میل کنندگان بیابان گمراهی وَلَوْ
رَحِمْنٰهُمْ و اگر بخشائیم بر ایشان وَكَشَفْنَا و برداریم مَا بِهِمْ آنچه بدیشان واقع است مِنْ ضُرٍّ از سختی یعنی قحط و تنگی که بر ایشان غلبه کرده لَلَجُّوا هر آینه ستیزندگی کنند
فِي طُغْيٰنِهِمْ در سرکشی خود يَعْمَهُونَ سرگشته میروند و تردد مینمایند یعنی اگر بلا از ایشان دفع کنیم همچنان از روی ستیز و عناد بر کفر و تکذیب خود ثابت ایستند
بود بیت ستیزندگی کار دیو بود هست : ستیزنده را دشمنی با خود است : آورده اند که چون ضرر قحط بنهایت رسید و اهل مکه بخوردن مرده و مردار مبتلا
شدند ابو سفیان بمدینه آمده با حضرت پیغمبر ع م گفت نه تو گمان میبری که رحمت عالمیانی و اهل مکه برحمت و دعای تو درمانده اند پدران را بشمشیر بکشتی و فرزندان را
بآتش گرسنگی بسوختی حق تعالی آیه فرستاد که وَلَقَدْ أَخَذْنٰهُمْ و بدرستی که ما گرفتیم اهل مکه را بِالْعَذَابِ بعذاب قتل در روز بدر فَمَا اسْتَكَانُوا پس فروتنی
نکردند لِرَبِّهِمْ مر پروردگار خود را وَمَا يَتَضَرَّعُونَ و تضرع و زاری نفرمودند بلکه همچنان بر سرکشی و نافرمانی باستادند حَتّٰى إِذَا فَتَحْنَا تا چون گشادیم
عَلَيْهِمْ بر ایشان بَابًا دری ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ خداوند عذاب سخت که آن جوع است و شدت او از قتل و اسر بیشتر است إِذَا هُمْ آنگاه ایشان فِيهِ
در آن عذاب مُبْلِسُونَ نا امیدان و اندوه گینان و فرو ماندگان و سرگردانند تا حدی که اغنیای ایشان از تو طلب عاطفت و مرحمت می نمایند
وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ و او است که بیافرید و پیدا کرد لَكُمُ السَّمْعَ برای شما گوش را تا می شنوید بدان شنودنیها وَالْأَبْصٰرَ و دیدها را تا به بینید بآن دیدنیها
وَالْأَفْئِدَةَ و دلها را تا تفکر می کنید بآن و استدلال مینمائید از مسموعات و مبصرات بر قدرت فاطر مبدعات و شما قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ اندکی را شکر
میگذارید چه عمده در شکرگذاری آن است که استعمال کنید این آلات ادراک را در آنچه مودی بشناخت خالق آن باشد وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ و او است آنکه
بیافرید شما را و منتشر ساخت فِي الْأَرْضِ در زمین وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و بسوی او جمع کرده خواهید شد روز قیامت بعد از تفرق اجزا و اعضا وَهُوَ الَّذِي
يُحْيِي وَيُمِيتُ و او است آنکه زنده میگرداند و میمیراند وَلَهُ اخْتِلٰفُ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ و مر او راست یعنی بامر او است مخالفت شب و روز در ازدیاد و انتقاص
یا تعاقب ایشان مر یکدیگر را أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا تعقل نمیکنید که قدرت ما همه کائنات را از عدم بوجود آورد و بعث نیز از آن جمله است چه همه را بعد از مردن زنده
خواهیم ساخت پس چرا انکار آن میکنید کفار مکه تعقل آن نکردند بَلْ قَالُوا بلکه گفتند بی تدبر و تفکر مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ مانند آنکه گفته بودند پیشینیان از کفار
قَالُوا گفتند أَإِذَا مِتْنَا آیا چون بمیریم ما وَكُنَّا تُرَابًا و باشیم خاک وَعِظٰمًا و استخوانی خالی کهنه أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ آیا ما برانگیخته شدگانیم
استفهام بر سبیل انکار است و تکرار از برای تاکید است یعنی چون خاک شویم حشر و بعث چگونه بما راه یابد لَقَدْ وُعِدْنَا هر آینه وعده داده شدیم نَحْنُ و
آبَآؤُنَا ما و پدران ما هٰذَا این سخن را مِنْ قَبْلُ پیش از آمدن محمد ع م یعنی ما را و پدران ما را بوعده حشر و نشر تخویف کرده اند و این وعده راست نشد إِنْ
هٰذَا نیست این قول إِلَّا أَسٰطِيرُ الْأَوَّلِينَ مگر افسانه پیشینیان و اکاذیب ایشان که در صحائف نوشته اند و گذاشته قُلْ بگو ای محمد مر این منکران را
که بگوئید لِمَنِ الْأَرْضُ مر کراست زمین وَمَنْ فِيهَا و آنکه در وی است از مخلوقات یعنی مالک و خالق زمین کیست جواب دهید إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

اگر پرسید

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

اگر هستید که میدانید سَيَقُولُونَ زود باشد که بگویند در جواب تو که زمین وآنچه در وست لِلَّهِ مر خدا راست مشرکان مکه معترف بودند بر آنکه آفریدگار زمین واهل وي
الله است پس چون ترا چنین جواب دهند قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ه بگو آیا پند نمیگیرید ودر نفعي نمي یابید که کسي اولا قادر باشد بر آفریدن اهل زمین باز نیز ایجاد واعادهٔ
ایشان عاجز نخواهد بود قُلْ بگو اي محمد دیگر بار مَنْ رَبُّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ کیست آفریدگار آسمانهاي هفت گانه با عظمت ورفعت وتشکلي عجیب
هیئت غریب آن وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وکیست پروردگار عرش بزرگ که اعظم مخلوقات است سَيَقُولُونَ زود باشد که گویند آسمانهاي رفیع
وعرش عظیم لِلَّهِ مر خدا راست ورب همه اوست قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ه بگو آیا پرهیز نمي کنید از شرک به نسبت چنین خالقي وهم از مخلوقات او او را شریک
میسازید قُلْ مَنْ بِيَدِهِ بگو کیست آنکه بدست اوست یعني بقبضهٔ اقتدار اوست مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ پادشاهي همه چیز در موضع گوید مضرت
ومنفعت اشیاي باخراین آن وَهُوَ يُجِيرُ واو زینهار دهد وبفریاد رسد ونگاه دارد وایمن گرداند از عذاب خود هر کرا خواهد وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ وزینهار داده نشود
بر و یعني کسي نتواند که کسي را از عذاب او ایمن گرداند ودر پناه آرد وبر زینهار گیرد جواب گوئید إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ه اگر هستید که بدانید سَيَقُولُونَ زود
باشد که گویند این صفات که تو گفتي لِلَّهِ مر خدا راست که مالک ملکوت ومجیر بندگان است قُلْ فَأَنّٰى تُسْحَرُونَ بگو پس از کجا فریب یافته میشوید وچگونه از راه
حق بر میگردید با وجود ظهور نور توحید وتظاهر دلائل بر وحدت ملک مجید طریق حق را گذاشته کجا میروید نظم اي که بي نفس وهوا میروي :: راه نه اینست
خطا میروي :: راه روان زان ره دیگر روند :: پس تو بدین راه چرا میروي :: منزل مقصود دران جانب است :: پس تو ازین سوي کجا میروي بَلْ أَتَيْنٰهُمْ
بِالْحَقِّ بلکه آوردیم بدیشان راستي را از توحید ووعدهٔ حشر ونشر وَإِنَّهُمْ لَكٰذِبُونَ ه وبدرستي که ایشان دروغ گویانند دران که تکذیب این قول
میکنند یا در نسبت اتخاذ ولد وشریک بباري تعالی مَا اتَّخَذَ اللّٰهُ مِنْ وَلَدٍ فرا نگرفت خدایتعالی هیچ فرزندي وَمَا كَانَ مَعَهُ ونیست با او
مِنْ إِلٰهٍ هیچ خدایي که در الوهیت شریک او بود چه اگر او را شریک باشد در خدائي وخدا باید که آفریننده بود پس هر آینه شریک او مخلوقي چند باشد إِذًا
آن هنگام لَذَهَبَ كُلُّ إِلٰهٍ بِمَا خَلَقَ ببرد مر خداي آنرا که آفریده بود دران مستقل ومستبد باشد پس مخلوق را علامتي باید که بدان متمیز باشد مخلوق
این خداي از مخلوق آن خداي دیگر ومشاهده میرود که میان جمیع مخلوقات علامت ممیز نیست پس ثابت شد که با او هیچ خداي نیست وحده لاشریک له
ودیگر آنکه اگر با او خداي بودي چنانچه گفته شد مخلوق خود را جدا کردي وملک او از ملک این ممتاز شدي هر آینه طرح نزاع وحرب میان ایشان پدید آمدي
چنانچه از حال ملوک دنیا معلوم است وَلَعَلَا وهر آینه برتري جستندي وغلبه خواستندي بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ برخي از آلهه بر برخي وباجماع واستقرا
معلوم شد که این تحارب وتنازع واقع نیست پس او را شریک نبود سُبْحٰنَ اللّٰهِ پاک است خدایتعالی بهمتا عَمَّا يَصِفُونَ از آنچه صفت میکنند
ویدان یعني اتخاذ فرزند وانباز عٰلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهٰدَةِ اوست داناي پوشیده وآشکارا فَتَعٰلٰى پس بزرگتر وبرتر است عَمَّا يُشْرِكُونَ ه
از آنچه شریک میگیرند براي او وپس براي دلخوشي حضرت رسالت پناه عم از نزول عذاب بمشرکان خبر میدهد ومیفرماید قُلْ بگو اي محمد بطریق دعا رَبِّ
إِمَّا تُرِيَنِّي اي پروردگار من اگر بنمائي مرا وبي شبهه بنمائي مَا يُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده اند کافران از عذاب در دنیا وآخرت رَبِّ
فَلَا تَجْعَلْنِي اي پروردگار من پس مدار مرا فِي الْقَوْمِ الظّٰلِمِينَ در گروه ستمکاران یعني در عذاب قرین ایشان مساز این سخن بجهت تواضع وکسر
نفس است یا تنبیه بر آنکه شومي ظلم مي تواند بود که بیگناه نیز برسد ومراد از ظلم اینجا شرک است وَإِنَّا وبدرستي که ما خداوندیم عَلٰى أَنْ نُرِيَكَ بر آنکه بنمائیم
بتو مَا نَعِدُهُمْ آنچه وعده داده ایم ایشانرا از عقوبت لَقٰدِرُونَ هر آینه توانائیم اما تاخیري که دران میرود بسبب آنست که بعضي از ایشان با اعقاب
ایشان ایمان خواهند آورد ادْفَعْ بِالَّتِي دفع کن بخصلتي که بهر حال هِيَ أَحْسَنُ آن نیکوتر است السَّيِّئَةَ بدیرا حضرت عزت حبیب خود را از مکارم
اخلاق باتم واکمل واشرف واجمل آن میفرماید ومیگوید دفع کن بآنچه نیکوتر است بدیرا یعني بعفو ورحمت از سر گناه مجرمان درگذر بروجهي که دهني در دین نبود
یا دور کن جهل سفها را از ایشان بحلم خود یا باز دار مردم را از معاصي بامر فرمودن بطاعت یا دفع کن شرک مشرک را بکلمهٔ توحید یا محو ساز منکر را بامر معروف
امام قشیري رح فرموده که دفع کن جفا را بوفا یا اشارت نفس را به بشارت قلب یا ظلمت خلائق را بنور حقائق یا حظوظ خود را بحقوق خدایتعالی یا طي کن تبدیل
حوادث را بقدم سلوک در طریق معرفت قدم نظم چو طي گشت تیه حوادث از انجا :: بملک قدم ران بیک حمله محمل :: دران قلزم نور شو غوطه زن :: فرو شوي
از خویشتن ظلمت ظل :: یکي خوان یکي دان یکي جو یکي گو :: سوي الله والله زور وباطل :: نَحْنُ أَعْلَمُ ما داناتریم بِمَا يَصِفُونَ ه بآنچه صفت میکنند ترا از شعر

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

وسحر یا آنچه صفت ما میگویند از اتخاذ اولاد و شرکاء وَقُل رَّبِّ و بگوی پروردگار من أَعُوذُ بِكَ پناه میگیرم بتو مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ
از وسوسهای دیوان که داعی بضلالت و معصیت اند یا از در انداختن ایشان مردمان را بفریب و غرور در مهالک و مهاوی وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ و پناه
می آرم بتو ای پروردگار من أَن يَحْضُرُونِ از آنکه حاضر شوند نزدیک من بوقت صلوات یا زمان تلاوت یا از آنکه گرد من گردند در همه احوال یا از انکه
مرا بمرگ رسانند حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ متعلق است بما یصفون یعنی کفار پیوسته ترا و مرا ببدی وصف میکنند تا وقتی که بیاید أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ یکی از
ایشان را مرگ و بگمراهی خود دانا گردد و مرگ را معاینه ببیند و آثار عذاب مشاهده کنند قَالَ گوید از روی حسرت رَبِّ ارْجِعُونِ ای آفریدگار من
باز گردان مرا و بنا صیغه جمع برای تعظیم مخاطب است امام ثعلبی با جمعی از مفسران بر آنند که خطاب با ملک الموت و اعوان او است که اول کلمه
رب استغاثه مینماید از خدای و بکلمه ارجعون رجوع مینمایند که باز گردانید مرا لَعَلِّي أَعْمَلُ شاید که من بکنم صَالِحًا عملی شایسته فِيمَا تَرَكْتُ در آنچیزیکه بگذاشته
ام که ایمان است یعنی ایمان آرم و دران عمل صالح کنم كَلَّا ردع است از طلب رجعت یعنی حاشا که او را باز گردانند إِنَّهَا بدرستی که آن درخواست كَلِمَةٌ
سخنی است که بواسطه غلبه حیرت بر و هُوَ قَائِلُهَا و گوینده آن است وَمِن وَرَائِهِم و از پیش مشرکان بَرْزَخٌ مانع است میان رجعت و ایشان یعنی قبر
که در وی خواهند بود إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ تا روزیکه برانگیخته شوند از آن فَإِذَا نُفِخَ پس چون دمیده شود فِي الصُّورِ در صور یعنی نفخه ثانیه یا ثالثه که نفخه احیا است
و قیامت قائم گردد فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ پس نسبها نباشد میان ایشان يَوْمَئِذٍ دران روز یعنی علاقه نسبت منقطع گردد و هیچ ذی رحمی را بر کس خود
رحم نباشد يوم يفر المرء من اخيه یا نسبی که امروز بدان مفاخرت میکنند فردا سبب نفع نشود و چه دران روز نسب صحیح باید نه نسبت صریح ان اکرمکم عند الله
اتقاکم وَلَا يَتَسَاءَلُونَ و نه پرسند یکدیگر را از نسب یا کسی کسی را نپرسد جهت مشغولی بحال خود و این قبل از محاسبه باشد و بعد از آن حال یکدیگر پرسند
کما قال الله تعالی واقبل بعضهم علی بعض یتساءلون فَمَن ثَقُلَتْ پس هر که گران آید مَوَازِينُهُ ترازوهای او باعمال صالحه چون مؤمنان فَأُولَٰئِكَ
پس آنگروه هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند رستگاران از درکات و رسیدگان بدرجات وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ و هر که سبک باشد میزانهای او بجهت
آنکه عمل صالح نکرده باشد چون مشرکان و منافقان فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا پس آنگروه آنانند که زیان کرده اند أَنفُسَهُمْ در نفسهای خود یعنی سرمایه
عمر بباد غفلت بر داده اند و استعدادات حصول کمال را بطالب آرزوهای نفس و متابعت شهوات ضایع ساختند و ایشان فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ در دوزخ
جاوید مانندگانند تَلْفَحُ میسوزد وُجُوهَهُمُ النَّارُ رویهای ایشان را آتش وَهُمْ فِيهَا و ایشان در آتش كَالِحُونَ ترش رویان یا از شدت حرق آتش
میانند و ابو سعید خدری رض از حضرت رسالت پناه عم در تفسیر این آیت روایت میکند که بریان سازد روی کافر را آتش دوزخ پس برجهد یعنی لب
زبرین او تا بمیان سرش برسد و فرو افتد لب زیرین او تا بمیان ناف برسد در موضع آورده اند که مسافت میان شفتین او چهل ذراع بود پس حق تعالی
گوید ایشان را أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي آیا نبود آیتهای من یعنی قرآن که در دنیا تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ خوانده میشد بر شما فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ پس بودید که بدان تکذیب
میکردید تا مستحق این عقوبت شدید قَالُوا رَبَّنَا گویند ای پروردگار ما غَلَبَتْ عَلَيْنَا غالب شد بر ما شِقْوَتُنَا بدبختی ما یعنی شقاوتی که بر ما نوشته بودی
در لوح محفوظ و بدان حکم کرده یا غالب شد گناهان ما که موجب شقاوت است بر ما وَكُنَّا قَوْمًا و بودیم ما گروهی ضَالِّينَ گمراهان از طریق حق رَبَّنَا
أَخْرِجْنَا ای آفریدگار ما بیرون آر ما را مِنْهَا از آتش دوزخ تا تدارک حال و تلافی کار خود کنیم فَإِنْ عُدْنَا پس اگر باز گردیم بکفر و تکذیب فَإِنَّا
ظَالِمُونَ پس بدرستی که ما ستمکاران باشیم بر نفس خود آخر سخنی که دوزخیان گویند این باشد قَالَ اخْسَئُوا گوید خدای خاموش باشید فِيهَا
در دوزخ وَلَا تُكَلِّمُونِ و سخن مگوئید با من در خروج یا دفع عذاب که شما را بیرون نمی بریم یا از شما عذاب بر نمیداریم إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ بدرستی که بود
گروهی مِّنْ عِبَادِي از بندگان من یعنی درویشان صحابه چون عمار و بلال و خباب و امثال ایشان رض که پیوسته يَقُولُونَ رَبَّنَا میگفتند ای پروردگار
ما آمَنَّا گرویدیم بتو فَاغْفِرْ لَنَا پس بیامرز ما را وَارْحَمْنَا و به بخش بر ما وَأَنتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ و تو بهترین بخشندگانی فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ پس فرا گرفتید شما
درویشان را سِخْرِيًّا مسخره یعنی کسی که با او سخریه کنند و افسوس دارند مراد آنست که با ایشان استهزا میکردید حَتَّىٰ أَنسَوْكُمْ تا وقتیکه فراموش گردانیدند ایشان
یعنی فرط اشتغال شما بسخریه ایشان فراموش ساخت بر شما ذِكْرِي یاد کردن من وَكُنتُم مِّنْهُمْ و بودید شما که از ایشان تَضْحَكُونَ میخندیدید از روی تکبر
و تعظیم خود در تحقیر و تذلیل ایشان إِنِّي بدرستیکه من جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ جزا میدهم ایشان را امروز بِمَا صَبَرُوا بانچه صبر کردند بر ایذاء و آزار و سخریه شما

انهم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

واگر نه کرم الهی بودی عَلَيْكُمْ بر شما بتوفیق توبه بالتعیین حدود که کفارت گناه است وَرَحْمَتُهُ وبخشایش او به تطهیر شما مَا زَكَىٰ مِنكُم پاک نگشتی از شما
مِّنْ أَحَدٍ هیچ یکی أَبَدًا تا آخر دهر از دنس این عیب جوئی وبدگوئی وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي ولیکن خدای پاک میسازد بقبول توبه مَن يَشَاءُ هر کرا خواهد
وَاللَّهُ سَمِيعٌ وخدای تعالی شنوا است بمقالات مردمان عَلِيمٌ دانا به نیتهای ایشان گویند که صدیق رض سوگند خورده بود که پسر خاله خود یعنی مسطح که یکی
از متکلمان بافک است او بود نفقه نکند ومطلقا با او نیکوئی ننماید حق تعالی آیت فرستاد وَلَا يَأْتَلِ و باید که سوگند نخورند اُولُوا الْفَضْلِ خداوندان فضل ودین
مِنكُمْ از شما وَالسَّعَةِ وخداوند دستگاه وتوانائی بو فراخی در مال مراد ابوبکر صدیق رض حق سبحانه فرمود که چنان باید که چنین مردم سوگند نخورند
أَن يُؤْتُوا برانکه ندهند نفقه أُولِي الْقُرْبَىٰ خویشاوندان را وَالْمَسَاكِينَ ودرویشان ومحتاجان را وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ومهاجران را در راه
خدایتعالی ومسطح هم خویش است وهم مسکین وهم مهاجر وَلْيَعْفُوا و باید که عفو کنند جریمه را که از ایشان صادر شده وَلْيَصْفَحُوا و روی بگردانند از انتقام
واغماض فرمایند أَلَا تُحِبُّونَ آیا دوست نمیدارید أَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ خطا را که بیامرزد خدایتعالی شما را پس شما نیز از گناه دیگران درگذرید وَاللَّهُ غَفُورٌ
وخداوند تعالی آمرزنده است با کمال قدرت بر انتقام رَّحِيمٌ مهربان بر اصحاب جرائم وآثام شما نیز متخلق باخلاق وی شوید علما ازین آیت استدلال بر فضل
حضرت صدیق رض کرده اند صاحب احقاف فرموده وبه تحیح ان الفضل المطلق له وحکیم سنائی قدس سره درین باب فرموده نظم بود چندان کرامت فضلش
که اولو الفضل خواند ذو الفضلش ✤ صورت وسیرتش همه جان بود ✤ زان ز چشم عوام پنهان بود ✤ روز و شب سال وماه در همه کار ✤ ثانی اثنین
اذ هما فی الغار إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ رمی میکنند زنان محصنه را الْغَافِلَاتِ بیخبران از آنچه قذف میکنند ایشان را الْمُؤْمِنَاتِ
گرویدگان بخدا و رسول مراد ازواج پیغمبر اند عم و در وسیط گوید خاصه عائشه رض مراد است وگفته اند در شان مهاجرات است و بعضی
عام میدارند بر هر تقدیر آنها که قذف چنین جماعتی میکنند لُعِنُوا لعنت کرده شدند فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ در دنیا و در آخرت دور افتادند از نام نیکو و در آخرت از رحمت یعنی در عالم
ملعون و مردود اند و دران سرای مبغوض ومطرود وَلَهُمْ عَذَابٌ و مر ایشان راست عَذَابٌ عَظِيمٌ بزرگ بجهت گناه بزرگ وآن عذاب ایشان را بود يَوْمَ
تَشْهَدُ در روزیکه گواهی دهند عَلَيْهِمْ بر ایشان أَلْسِنَتُهُمْ زبانهای ایشان بافک وبهتان یعنی بزبان خود اعتراف کنند وَأَيْدِيهِمْ وگواهی دهند
دستهای ایشان وَأَرْجُلُهُم و پایهای ایشان بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بآنچه بودند که کسب میکردند از جرائم وآثام يَوْمَئِذٍ آن روز يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ تمام
بدهد خدایتعالی ایشان را دِينَهُمُ الْحَقَّ جزای که سزاوار است بدیشان وَيَعْلَمُونَ و بدانند در آن روز أَنَّ اللَّهَ آنکه خدایتعالی هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ او است ثابت
بذات خود و پیدا بالوهیت و قدرت و توانا بر عقاب و ثواب الْخَبِيثَاتُ سخنان ناشایست و ناپاک لِلْخَبِيثِينَ مر ناپاکان را یعنی از ایشان ظاهر گردد
و بدان متکلم شوند وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ و پلیدان نیز شایسته اند مر سخنان پلید را چه طبایع ایشان بدان مائل است از خبث خبائث وَالطَّيِّبَاتُ وکلمات
پاکیزه لِلطَّيِّبِينَ مر مردمان پاک راست یعنی از ایشان سرایت کند وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ و پاکیزه گان نیز درخورند سخنان پاک را کل اناء یترشح بما فیه
مصرع از کوزه همان برون تراود که در اوست ✤ وگفته اند زنان ناپاک برای مردان ناپاک اند و مردان ناپاک راغب اند بر ایشان و زنان پاک برای
مردان پاک اند و مردان پاک مائل اند بر ایشان ملخص سخن آنکه در حرم محترم حضرت رسالت پناه عم که پاکیزه ترین موجودات است محرمی پاکیزه چون حضرت عائشه
صدیقه رض سزد چه جنسیت سبب الفت وصحبت است والیه اشاره فی المثنوی المعنوی مثنوی ذره ذره کاندرین ارض وسماست ✤ جنس خود را همچو
کاه و کهربا ست ✤ ناریان مر ناریان را جاذب اند ✤ نوریان مر نوریان را طالب اند ✤ اهل باطل باطلان را میکشند ✤ اهل حق از اهل حق هم سرخوشند ✤ طیبات
آمد ز بهر طیبین ✤ للخبیثات الخبیثون است یقین ✤ ذکر فضل حضرت عائشه صدیقه رض در رسالت مرآت الصفا بر سبیل استقصا سمت ذکر یافته
لاجرم اینجا بر ترجمه آیات اقتصار نمود أُولَٰئِكَ آن گروه یعنی حضرت رسالت پناه عم و عائشه رض وصفوان رض مُبَرَّءُونَ تبرا کرده شدگان یعنی منزه و مبرا اند مِمَّا
يَقُولُونَ از آنچه میگویند ارباب افک و بهتان و منصب رسالت از آن عالی تر است که ذیل عصمت زوجه طاهره او بلوث چنین شبهی آلوده گردد و صفوان
مردی پاکیزه واز اولیای صحابه او را نیز بدین تهمت متهم نتوان داشت لَهُم مر ایشان راست مَّغْفِرَةٌ آمرزش از خدایتعالی وَرِزْقٌ كَرِيمٌ و روزی نیکو
یعنی بی رنج و بسیار و پایدار مراد نعیم بهشت است يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه گرویده اید بخدا و رسول او لَا تَدْخُلُوا در میائید سرزده بُيُوتًا بخانها
غَيْرَ بُيُوتِكُمْ جز خانهای خود که دران ساکنید یعنی بهیچ خانه بیگانه در میائید حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا تا وقتی که خبر گیرید و دستوری طلبید وَتُسَلِّمُوا و سلام

ع

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

کنید عَلٰی اَهْلِهَا بر اهل آن خانه و در روایت آمده که بگوئید السلام علیکم أ أدخلها ثعلبی آورده که زنی انصاریه بجناب نبوت مآب عم آمده بموقف عرض رسانید
که ما در خانهای خود بر صفتی میباشیم که نمیخواهیم که هیچکس ما را بران حال ببیند و ناگاه یکی از کسان ما در خانه درمی آیند و ما را نه بوجهی که شاید می بینند حق سبحانه
این آیت فرستاد و حکم شد که بخانه کسان دیگر بی دستوری در میائید ذٰلِكُمْ آن استعلام و استیذان خَیْرٌ لَّكُمْ بهتر است مر شما را ازانکه بی اجازت در آئید
و گفته اند کسیکه در عیال خود درمی آید باید که بکلمه یا با آواز پای یا تنحنحی اعلام کند تا اهل خانه بستر عورات و دفع مکروهات اقدام نمایند این حکم کردیم لَعَلَّكُمْ
تَذَكَّرُوْنَ شاید که شما پند گیرید فَاِنْ لَّمْ تَجِدُوْا فِیْهَا پس اگر نیابید دران خانه اَحَدًا هیچ یکی را فَلَا تَدْخُلُوْهَا پس درمیائید در خانهای غیر خود
حَتّٰی یُؤْذَنَ لَكُمْ تا وقتی که دستوری دهند یعنی کسی پیدا شود و شما را اجازت دهد چه دخول در خانه خالی بی اذن کسی محل تهمت سرقه است وَاِنْ قِیْلَ
لَكُمُ ارْجِعُوْا و اگر گفته شود شما را بعد از استیذان که بازگردید فَارْجِعُوْا پس بازگردید بی توقف و الحاح مکنید و بر در خانه منشینید که دران مضرت صاحب بیت است هُوَ اَزْكٰی
لَكُمْ آن بازگشتن پاکتر و پسندیده تر مر شما راست وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ و خدای تعالی بآنچه شما میکنید از استجازه و ابرام عَلِیْمٌ داناست و بران
مکافات خواهد داد و بعد از نزول این آیت ابوبکر صدیق رض بعرض رسانید که یا رسول الله در راه شام و عراق اهل تجارت را اتفاق می افتد که در خان و رباط
بساط اقامت میگسترند چون کسی دران مقام مقیم نیست که از کسی دستوری طلبد این آیت فرود آمد که لَیْسَ عَلَیْكُمْ نیست بر شما جُنَاحٌ گناهی اَنْ تَدْ
خُلُوْا ازانکه در آئید بی دستوری بُیُوْتًا غَیْرَ مَسْكُوْنَةٍ در خانهای که مسکون نیست یعنی کسی دروا اقامت نمیکند بلکه می آیند و میروند چون کاروان
سرای و رباط فِیْهَا دران خانهای غیر مسکون مَتَاعٌ لَّكُمْ برخورداری نفع است مر شما را که از سرما و گرما بدان پناه میگیرید در خوت و انعام شما دران
محفوظ میماند وَاللّٰهُ یَعْلَمُ و خدای میداند مَا تُبْدُوْنَ آنچه آشکارا میکنید از استیذان وَمَا تَكْتُمُوْنَ و آنچه می پوشید از نیت دخول در خانها
بفساد قُلْ بگو ای محمد لِّلْمُؤْمِنِیْنَ یَغُضُّوْا مر مردان گرویده را که فرا گیرند و بپوشند مِنْ اَبْصَارِهِمْ از دیدهای خود از دیدن نامحرم که نظر سبب فتنه است
و در ذخیرة الملوک آورده که تیزروترین پیکی شیطان از وجود انسان چشم است زیرا که حواس دیگر بمساکن خود ساکن اند و تا چیزی بدیشان نمیرسد بهتدراک آن
مشغول نمیتوانند شد اما دیده خاصه است که از دور و نزدیک ابتلا و آثام را صید میکند نظم اینهمه آفت که بتن میرسد : از نظر توبه شکن میرسد : دیده فرو
پوش چو در در صدف : تا نشوی تیر بلا را هدف : در نفحات از شبلی قدس سره نقل میکند که بگو تا بپوشند دیده سر را از محارم و دیده دل را از ما سوی الله
وَیَحْفَظُوْا و نگاه دارند فُرُوْجَهُمْ فرجهای خود را از حرام یا بپوشند عورات خود را از سره تا تحت رکبه ذٰلِكَ آن پوشیدن چشم و محافظت فرج اَزْكٰی
پاکیزه تر است و سودمندتر لَهُمْ مر ایشانرا در دنیا و آخرت اِنَّ اللّٰهَ خَبِیْرٌ بدرستی که خدای تعالی داناست بِمَا یَصْنَعُوْنَ بآنچه میکنند از نظر حلال
و حرام و استعمال جوارح در طاعات و آثام وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنٰتِ و بگو مر زنان گرویده را که از روی عفت یَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ بپوشند دیدهای
خود را و ننگرند بمردان نامحرم وَیَحْفَظْنَ فُرُوْجَهُنَّ و نگاه دارند فرجهای خود را از زنا وَلَا یُبْدِیْنَ و ظاهر نسازند زِیْنَتَهُنَّ آرایش خود را از پیرایها
و جامها و رنگها و جز آن اِلَّا مَا ظَهَرَ مگر آنچه ظاهر شود مِنْهَا ازان زینت بوقت ساختن کارها چون خاتم و اطراف ثیاب و کحل در عین و خضاب
در کف و گفته اند مراد از زینت مواضع آنست پس مستثنی وجه باشد و کفین وَلْیَضْرِبْنَ و باید که فرو گذارند بِخُمُرِهِنَّ مقنعهای خود را عَلٰی جُیُوْبِهِنَّ
بر گریبانهای خویش یعنی گردن خود را بمقنعه بپوشند تا موی و بناگوش و گردن و سینهای ایشان پوشیده ماند وَلَا یُبْدِیْنَ و آشکارا نکنند زِیْنَتَهُنَّ
مواضع زینت خود را چون سر و ساعد و سینه و ساق که موضع تاج و دستوانه و گردن بند و خلخال است اِلَّا لِبُعُوْلَتِهِنَّ مگر برای شوهران خویش که تزین
برای ایشان است اَوْ اٰبَآئِهِنَّ یا پدران خویش و پدر پدر حکم پدر دارد اَوْ اٰبَآءِ بُعُوْلَتِهِنَّ یا پدران شوهران خویش که ایشان در حکم پدر اند مر زن را
اَوْ اَبْنَآئِهِنَّ یا پسران خویش و پسران پسر هرچند که باشند درین داخل اند اَوْ اَبْنَآءِ بُعُوْلَتِهِنَّ یا پسران شوهران خود چه ایشان در حکم پسر اند
مر زنان را اَوْ اِخْوَانِهِنَّ یا برادران خویش اَوْ بَنِیْ اِخْوَانِهِنَّ یا پسران برادران خود که برادر زادند اَوْ بَنِیْ اَخَوٰتِهِنَّ یا پسران خواهران خود و اینها
جماعتی اند که نکاح زن با ایشان روا نیست و در محارم رضاعی نیز همین حکم ثابت است و ذکر اعمام و اخوال نکرد زیرا که ایشان در حکم آباء اند و در انوار فرموده
که احوط آن است که مواضع زینت اعم و خال ظاهر نکند که شاید ایشان نزدیک پسران خود تعریف کنند موجب فتنه گردد اَوْ نِسَآئِهِنَّ یا برای زنان اهل
دین خویش یعنی مواضع زینت بمؤمنات نمایند در تبیان آورده که یهودیه و نصرانیه و مجوسیه و وثنیه حکم مردان بیگانه دارند و مسلمه را اظهار زینت خفیه برای

ایشان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri.

ایشان روا نیست زیراکه حکم دین میان اهل اسلام و کفر رسم آشنائی برانداخته و عفائف را نیز از ملاقات فواسق اجتناب میباید نمود و بعضی برآنند که مراد همه
زنانند و از ایشان پرهیز باید کرد اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُنَّ یا آنچه مالک شده است آنرا دستهای ایشان یعنی پرهیز نمیکنند زنان از آنان که ملک یمین باشند
از کنیزکان خواه مومنه و خواه کافره و با انکه ایشان در نساء داخلند اینجا ذکر کرد تا معلوم شود که از امت غیر مسلمه احتراز لازم نیست و گویند مراد همه بندگان
زن اند از اما و عبید و قولی آنست که اگر غلام عفیف باشد نظر او بزن شاید والا فلا و در اعتقاف آورده که ابن المسیب فرموده است که مغرور نکرداند شما را
الفاظ اوما ملکت ایمانهن که آن در باب اما است نه عبید چه غالب آنست انساء بیع اماء کنند نه عبید و عبد زن حکم مرد اجنبی دارد و جایز نیست که نظر او
بموی مولات و نه بموضعی از مواضع زینت وی اَوِ التَّابِعِينَ یا پی روندگان غَيْرِ اُولِي الْاِرْبَةِ جز خداوندان حاجت بزنان مِنَ الرِّجَالِ
از مردان شما یعنی آنها که بطلب خوردنی به خانهای آیند بزنان هیچ حاجتی ندارند یعنی دغدغه شهوت نیست ایشانرا چون پیر سالخورده و عنین یا ابلهانکه
مطلقا از مباشرت خبر ندارند و همت ایشان جز مقصود بطعام نیست و اکثر ائمه حنفی برآنند که خصی و مجبوب و عنین در حرمت نظر حکم اجانب دارند چه
ایشانرا آرزوی مباشرت هست غایتش انکه توانائی بر آن نیست اَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ یا طفلان آنانکه لَمْ يَظْهَرُوا مطلع نیستند عَلٰى عَوْرٰتِ
النِّسَاءِ بر عورات زنان یعنی تمیز ندارند و از حال مباشرت با ایشان بیخبر اند یا انکه قادر نیستند بر اتیان زنان یعنی بالغ نشده و بحد شهوت نرسیده اند
وَلَا يَضْرِبْنَ بِاَرْجُلِهِنَّ و نزنند زنان پایهای خلخال دار خود را بر زمین بوقت رفتن لِيُعْلَمَ تا دانسته شود مَا يُخْفِينَ آنچه نهان میدارند مِنْ زِينَتِهِنَّ
از پیرایه خود که خلخال است یعنی باید که آواز خلخال خود بگوش مردم نرسانند که تا موجب میل مردم بدیشان شود وَتُوبُوا اِلَى اللّٰهِ و بازگردید بخدایتعالی
جَمِيعًا همه شما اَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ ای گرویدگان لَعَلَّكُمْ شاید که شما تُفْلِحُونَ رستگار شوید بتوبه همه را بتوبه فرمود چه هیچ یک از آدمی خطره و جرمیه خالی
نیستند امام قشیری قدس سره فرمود که محتاج ترکسی بتوبه آنست که خود را محتاج بتوبه نداند در کشف الاسرار آورده که همه را از مطیع و عاصی بتوبه فرموده
تا عاصی خجل زده نشود چه اگر فرمودی که ای گناهکاران شما توبه بکنید موجب رسوائی ایشان شدی چون در دنیا ایشانرا رسوا نمیخواهد امید هست که در عقبی
نیز رسوا نکند نظم چو رسوا نکردی بچندین خطا : درین عالم پیش شاه و گدا : در انعالم هم بر خاص و عام : بیاموز و رسوا مکن والسلام
وَاَنْكِحُوا الْاَيَامٰى و بنکاح در آرید زنان بی شوهر را مِنْكُمْ از شما یعنی مرد را که زن ندارد کدخدا سازید و زنی را که بی شوهر است بعقد کسی در آرید
وَالصّٰلِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ دیگر نکاح کنید نیکان و شایستگان را از بندگان خود وَاِمَائِكُمْ و کنیزکان خود و تخصیص صالحان جهت اهتمام است
بشان ایشان و انکه بسبب تزویج و تزوج در پرده عفت بمانند اِنْ يَكُونُوا اگر باشند آیا ما و صلحا از عباد و اما فُقَرَآءَ درویشان و تنگدستان يُغْنِهِمُ اللّٰهُ
غنی گرداند ایشانرا خدایتعالی مِنْ فَضْلِهٖ از فضل خود بقناعت یا باجتماع در روزی در یک منزل کما قال هم طعام الواحد یکفی اللاثنین وَاللّٰهُ وَاسِعٌ
و خدای فراخ بخشائش است بسعت معیشت او و هد عَلِيمٌ داناست باستحقاق فقرا ببسط و انبساط روزی او کند وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ و باید که باز ایستند
از حرام عفت ورزند آنانکه لَا يَجِدُونَ نمی یابند نِكَاحًا اسباب نکاح از مهر و نفقه حَتّٰى يُغْنِيَهُمُ اللّٰهُ تا وقتیکه توانگر گرداند خدایتعالی ایشانرا
مِنْ فَضْلِهٖ از افزونی کرم خود بیابند آنچه بدان کدخدا توانند شد وَالَّذِينَ آنانکه يَبْتَغُونَ الْكِتٰبَ طلب میکنند مکاتبه را مِمَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ
از آنچه که مالک است آنرا یمینهای شما یعنی اینها از بندگان شما که مکاتبه جویند فَكَاتِبُوهُمْ پس مکاتب سازید ایشانرا امر استحباب است و مکاتبه آن باشد
که خواجه بنده خود را گوید که ترا مکاتبه گردانیدم بدین مقدار مال ادا کن و آزاد شو آورده اند که صبیح غلام خویطب بن عبد العزی از مکاتبت طلبید او با
آورد این آیت نازل شد و حق تعالی فرمود که اگر غلام و کنیزک شما مکاتبت طلبند ایشانرا مکاتب سازند اِنْ عَلِمْتُمْ اگر دانسته آید فِيهِمْ خَيْرًا
در ایشان نیکی و صلاحیت و امانت یا قوت اکتساب و قدرت بر ادای مال یا انکه بجهت کتابت را از مردم سوال بکنند چه آن بس مکروه است که بنده
بگدائی مال کتابت بازدهد بنده از آن سلمان فارسی رض مکاتبت طلبید سلمان فرمود که مالی داری گفت نی گفت ترا قوت کسبی هست گفت نی
سلمان گفت پس میخواهی که مرا از او ساخ و ادناس مردم بچشانی من هرگز ترا مکاتب نسازم وَاٰتُوهُمْ و بدهید بندگان مکاتب را مِنْ مَالِ اللّٰهِ
بعضی از مال خدایتعالی الَّذِيْٓ اٰتٰىكُمْ آنچه بشما داده خویطب مر صبیح را بصد دینار مکاتب ساخته بود بعد استماع این آیت بیست دینار بدو بخشید
امام شافعی و امام احمد رض میگویند که و آتوهم خطاب است با موالی و واجب است از مال کتابت چیزی بمکاتب بخشیدن امام احمد رح ربع مال مقرر میکنند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

وشافعی رح بقول تفویض برای خواجه میفرماید و ابوحنیفه و مالک رح ایتان واجب نمیدانند و میفرمایند که خطاب وآتوهم راجع بعامه مسلمانان است که اعانت کنند
مکاتب را و زکوة بدو بدهند تا مال کتابت ادا کند و گردن خود را از طوق بندگی مخلوق بیرون آرد و بدین سبب این خبر افک رقبه میگویند و از عقبه عقوبت بدو
میتوان گذشت نظم بشنو از من نکته ای زنده دل ؛ و زپس مرکم به نیکی یاد کن ؛ که بلطف آزادهٔ بنده ساز ؛ که باحسان بندهٔ آزاد کن ؛ آورده اند که عبد الله
بن ابی سلول که پیشوای منافقان بود شش کنیزک جمیله داشت ایشانرا بر زنا اکراه میکرد و بر سبیل مقاطعه چیزی میگرفت دو کنیزک معاذه و مسیکه نام از
آنها بایکدیگر گفتند که اگر این کار که ما میکنیم خیر است خود بسیار کردیم و اگر شر است وقت آنست که ترک کنیم پس بجناب حضرت نبوت مآب ع م آمدند و صورت
حال بعرض رسانیدند آیت آمده که وَلَا تُكْرِهُوا و اکراه مکنید فَتَيَاتِكُمْ کنیزکان خود را عَلَى الْبِغَاءِ بر زنا و پلید کاری إِنْ أَرَدْنَ اگر خواهند
تَحَصُّنًا باز ایستادن بر پرهیزکاری و اگر نخواهند ذکر اراده تحصن بمقتضای حال است و الا اکراه بهمه حال ممنوع پس حق تعالی می گوید شما اکراه میکنید
لِتَبْتَغُوا تا فرا گیرند عَرَضَ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا مال زندگانی دنیا را از کسب ایشان و فروختن اولاد ایشان و در تبیان آورده که زانی بود که صد شتر
برای فرزندی که از مزنی بهاداشت بدادی وَمَنْ يُكْرِهْهُنَّ و هر که اکراه کند کنیزکان را بر زنا فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ از
پس اکراه کردن خواجگان مر ایشانرا غَفُورٌ آمرزنده گناه ایشانست یعنی کنیزکان مکره را رَحِيمٌ مهربان بر ایشان و وزر و وبال آن نیست مگر در گردن
اکراه کننده گان وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا و بتحقیق فرستادیم ما إِلَيْكُمْ بسوی شما آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ آیتهای روشن و توضیح یافته و حفص بکسر یا میخواند
یعنی روشن کننده حلال و حرام و حدود و احکام وَمَثَلًا و فرستادیم مثلی مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا از امثال آنانکه گذشته اند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما
یعنی قصهٔ عجیبه مانند قصهٔ ایشان و آن قصه عایشه رض است که مانندگی دارد بقصهٔ مریم ع م در وقوع تهمت و بقصهٔ یوسف ع م در براءت ذمه وَمَوْعِظَةً
و فرستادیم پندی درین آیتها لِلْمُتَّقِينَ برای پرهیزکاران تخصیص متقیان جهت انتفاع ایشان است بمواعظ و نصایح قرآن اللَّهُ نُورُ السَّمٰوٰتِ
وَالْأَرْضِ خدایتعالی نور آسمانها و زمینها است نور نامی است از نامهای حق سبحانه امام زاهد رح فرموده که خدایرا نور توان گفت ولی بپارسی روشن
نشاید گفت چه روشنی ضد تاریکی است و خدای آفریدگار این هر دو ضد است و بباید دانست که نور متعارف کیفیتی است که باصره اولا ادراک آن کند و بوسطه او
ثانیا سایر مبصرات را ادراک کند چون کیفیتی که فایض گردد مثلا از نیر اعظم باجرام کثیفه که محاذی او باشد و بدین معنی اطلاق نور بر حق تعالی روا نیست و چون حق را
بدین نام خوانده از تقدیر مضافی چاره نباشد و آنست که صاحب کشاف میگوید که ذو نور السموات والارض او است خداوند نور آسمانها و زمینها یا نور اهالی آن
هر چه از اجزای عالم هستی در مناظر مبدی و معاد هستی نوری دارد ذاتی یا عرضی جمله عطیه فیض و ست بیت در ظلمت عدم همه بودیم بیخبر ؛ نور وجود
شهود از تو یافتیم ؛ تا نجوز مصدر را بمعنی فاعل باید گرفت چون زید عدل پس مضمون کلام این بود که منور السموات والارض روشن کننده سماوات است
بملایکه مقربین و نور دهندهٔ زمین بانبیای مرسلین ع م یا روشنی بخش آئینهٔ دلهای ساکنان ارض و سما بانوار معرفت و توحید در تیسیر آورده که آرایندهٔ آسمان
و زمین است و آنکه امام یعقوب چرخی قدس سره در شرح اسماء الله معنی نور برین وجه آورده که جهان آرای و دلگشای مؤید این قول است آنکه امام نسفی رح
در بیان آرایش ارض و سما گوید بیارایست سما را بصوامع قدس که اماکن طاعات ملایکه کرام است و زمین را بمساجد انس که مواضع عبادت اهل اسلام است
یا سما را بشمس و قمر و ستارگان و زمین را بانبیا و علما و مؤمنان یا سما را بتسبیح سبحان و تقدیس مقدسان و زمین را بتلبیه حاجیان و تکبیر غازیان یا سما را به بیت
معمور و زمین را بکعبه وافر السرور و گفته اند مدبر السموات والارض امور اهالی آسمان و زمین بوجهی که شاید و باید ساخته بتدبیر او است بدبر امور را که برای او
کار کنند و تدبیر او مهم سازند نور القوم و نور البلد میگویند کما قال الشاعر نور القبایل بها کلب بن محلم ؛ و برین تقدیر او است که کار همه آسمانیان و زمینیان
سازد و مجموعه را بعطیهٔ کل حزب بما لدیهم فرحون نوازد بیت از نهانخانه احسان تو هر جا همه کس ؛ کل حزب فرحون اند زهی لطف عمیم ؛ در تبیان آورده
که مدلول السموات والارض چه هر دلیلی از دلائل قدرت و بدایع حکمت که در دوائر سپهر برین و مرکز زمین واقع است دلالتی واضح دارد بر وجود و قدرت
و علم و حکمت او وفی کل شیئ له آیت تدل علی انه واحد مصرع وجود جمله اشیا دلیل قدرت او است ؛ و از ابن عباس رض منقول است که هادی اهل السموات
والارض رهنمای اهل آسمان و زمین است که به هدایت او بهستی خود راه برند و بارشاد او مصالح دین و دنیا بشناسند و در لطایف حسینی از خواجه ابو سهل نصارى
روح الله نقل میکند که سرور اهل السموات والارض چه تاریکی موجب ملال و غم و ظلمت سبب خوف و وحشت است و چون کسی از محنت تاریکی براحت روشنایی

رسد

رسد فرح و بهجت و نشاط مسرت او بیفزاید الحاصل آثار انوار تجلیات جمال الهی سبب سرور و ابتهاج نامتناهی است بیت چو تو پنهان شوی از من همه تاریکی و کفرم
چو تو پیدا شوی بر من مسلمانم بجان تو ؛ بعضی علما گویند نور آن است که روشن گرداند چیزها را تا باصره ادراک کند و بدان راه یابد پس حق تعالی بیان کرده است
از برای ما آنچه در معاش و معاد بکار آید و ما بدان بدو جاه برده ایم پس او را نور توان گفت صاحب احقاف رح فرموده که در زمان ظلمت متحرک ساکن را از متحرک
نشناسد و علو از سفل تمیز نکند و قبیح از صبیح باز نداند چون رایت نور ظهور نمود خیل ظلام روی بانهزام آورند وجودات و کیفیات ظاهر گردد و صفو از کدر و عرض از جوهر
متمیز شود و مدرکه انسانیه داند که استفاده این و آن کند و تمیز حاصل گردد و اما در ادراک نور متحیر باشد چه داند که عالم از نور مملو است و او مختفی ظاهر بدلالت و باطن بالذات
پس حق سبحانه که بدو دولت ادراک یافته ایم و بمرتبه تمیز اشیا رسیده سزاوار آن باشد که او را نور گویند و نزد محقق نور حقیقی هستی حق است که همه موجودات بدو ظاهر
اند و او از همه مخفی و از حضرت ولایت رتبت شارح رح در شرح رباعیات فرموده که هرچه ادراک کنی اول هستی مدرک شود و اگرچه از ادراک این ادراک غافل باشی و از غایت
ظهور مخفی ماند چنانچه ادراک الوان و اشکال بواسطه ضیاعی است که محیط است بآنها و شرط است در رویت و با وجود این بعینه در ادراک آنها از ادراک ضیا
غافل میشود و بغیبت ضیا معلوم میگردد که ورای آنها امری دیگر مدرک بوده که ضیا است همچنین نور هستی حقیقی که محیط است بضیا و الوان و اشکال و بلندی و
بجمیع موجودات ذهنی و خارجی قیوم همه است و ادراک شیء بی ادراک او محال است اگرچه از ادراک او غافل باشی و آن غفلت بواسطه دوام ظهور است او
و اگر این نور نیز چون ضیا غایب شدی ظاهر گشتی که در وقت ادراک موجودات امر دیگر که نور وجود حق سبحانه است نیز مدرک بوده نظم هستی که بذات خود هویداست
چون نور ؛ ذرات مکونات ازو یافت ظهور ؛ هر چیز که از فروغ او افتد دور ؛ در ظلمت نیستی بماند مستور ؛ و در رساله حق الیقین آورده که هستی خدایتعالی پیداتر از همه
هستی هاست زیرا که او بخود پیداست و پیدای سائر هستیها بدو است نور السموات والارض همه اشیای هستی او محض است و مبدا ادراک همه هستی او است هم از
جانب مدرک و هم از جانب مدرک و هرچه ادراک کنی نخست هستی مدرک شود و اگرچه از ادراک این ادراک غافل شوی و از شدت ظهور مخفی نماید نظم
همه عالم بنور اوست پیدا ؛ کجا او گردد از عالم هویدا ؛ زهی نادان که او خورشید تابان ؛ بنور شمع جوید در بیابان ؛ مَثَلُ نُوْرِهٖ صفت نور یکه منسوب
بدو است کَمِشْكٰوةٍ مانند روزنه است در دیوار که نهایت او بخارج راه ندارد چون طاقی فِیْهَا مِصْبَاحٌ در آن طاق چراغی افروخته و بنگ روشن و گویند
مشکوة انبوبه است از آهن که در وسط قندیل باشد و بدین قول مصباح فتیله مشعله باشد در انبوبه اَلْمِصْبَاحُ آن چراغ افروخته فِیْ زُجَاجَةٍ در قندیلی از آبگینه
اَلزُّجَاجَةُ آن آبگینه بغایت صفا و لطافت كَاَنَّهَا كَوْكَبٌ گویا ستاره ایست دُرِّیٌّ درخشنده چون زهره و مشتری و آن آبگینه یعنی چراغی که در رواست
یُّوْقَدُ افروخته شده است در ابتدا مِنْ شَجَرَةٍ مُّبٰرَكَةٍ از روغن درخت بابرکت بسیار زَیْتُوْنَةٍ که آن زیتون است در زمین مقدس رسته و هفتاد پیغمبر
دعای برکت برو خوانده اند از آن جمله ابراهیم خلیل الله علی نبینا و علیه السلام لَّا شَرْقِیَّةٍ نه در جانب شرق است از معموره چون کنگ در دیار چین
خطا وَّلَا غَرْبِیَّةٍ و نه در طرف غرب آن چون طنجه و طرطوس و ولایت قیروان بلکه منبت او اراضی و جبال ولایت شام است یا آنکه نه پیوسته در آفتاب است
تا مستحرق گردد و نه مدام در سایه تا میوه او خام ماند بلکه هم از غایت تاب آفتاب بهره مند است و هم از حمایت و وقایت سایه محفوظ حسن بصری رح فرموده
که اصل این شجره از بهشت است بدنیا آورده اند پس از اشجار این عالم نیست که وصف شرقی و غربی برو اطلاق توان کرد یَّكَادُ زَیْتُهَا نزدیکست که روغن
آن درخت یُضِیْٓءُ روشنی دهد بنفس خود وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ و اگرچه نرسیده باشد بوی نَارٌ آتش یعنی درخشندگی و براقی بمثابه است که بی آتش روشنایی بخشد
نُوْرٌ عَلٰی نُوْرٍ روشنی افزوده بر روشنی یعنی صفای زیت بارشده با نور چراغ و لطائف زجاجه بر آن افزوده در مشکوة که ضابط اشعه و جامع انوار است
یَهْدِی اللّٰهُ راه مینماید خدایتعالی لِنُوْرِهٖ بنور معرفت خود مَنْ یَّشَآءُ هر کرا میخواهد وَیَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ و میزند خدایتعالی مثلها را یعنی
معقولات را در صورت محسوسات بیان میکند لِلنَّاسِ برای مردم تا زود دریابند و مقصود سخن ایشان هویدا گردد وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَیْءٍ و خدای همه چیزها از دقایق
معقولات و محسوسات و حقایق جلیات و خفیات عَلِیْمٌ داناست علما را در باب این تمثیل سخن بسیار است علامة العلما امام فخر الدین رازی رح در اسرار التنزیل
فرموده که مراد نور ایمان است که حق تعالی تشبیه کرده سینه مؤمن را بمشکوة و دل او را در سینه بقندیل زجاجه در مشکوة و ایمان را بچراغی افروخته در قندیل
و قندیل را بکوکبی درخشنده و کلمه اخلاص را بشجره مبارک که از تاب آفتاب و خوف ظلال و زوال رجا بهره دارد و نزدیک است که فیض کلمه بی آنکه بر زبان
مؤمن گذرد عالم را منور کند چون اقرار آن بر زبان جاری شد و تصدیق جان بآن بازگشت نمود از نور علی نور ظهور رسید و هم از کلمات امام است طیب الله

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

رسه که نور ایمان را بچراغ تشبیه کرد بجهت آنکه در هر خانه که چراغ بود دزد بپیرامن آن نگردد و همچنین در هر دل که ایمان باشد شیطانرا بدو راه نبود و با آنکه بچراغ داخل خ
روشن بود و از روزنهای خانه پرتوی بخارج افتد و آنرا نیز روشنی بخشد و بهمین منوال نور ایمان دل را روشن گرداند و از آنجا شعاع معرفت بروزنهای حواس افتاده
انوار طاعات بر اعضا و جوارح پدید آید سیماهم فی وجوههم مصرع سیمای هرکس از دل او میدهد خبر ؛ و تشبیه فرموده دل مؤمن را با آبگینه تا آنرا بسنگ ظلم و جفا
نشکنند که آبگینهٔ شکسته هرکجا رسد ببُرد و زخمی که دل شکسته زند مرهمی نپذیرد بیت چون آبگینه این دل مجروح نازکم ؛ هرچند بیشتر شکنی تیزتر شود ؛ و گفته اند
نور نور معرفت اسرار آلهی است یعنی چراغ معرفت در زجاجهٔ دل عارف و مشکوهٔ سینهٔ او افروخته است از برکت زیت تلقین شجره وجود مبارک محمدی عم که نه
شرقی است و نه غربی بلکه مکی است و مکه ناف عالم و از فرا گرفتن عارف آن اسرار را از تعلیم سید ابرار سر نور علی نور معلوم توان کرد و قولی آنست که آن نور قرآن است
و قلب مؤمن زجاجه و زبان او مشکوه و قرآن مصباح و شجره وحی حق تعالی که نه مخلوق است و نه خلف نزدیکست که بنور قرآن ناخوانده دلائل و حجج او بر همگنان
واضح شود پس چون قراءت بدان کنند نور علی نور شود و در روح الارواح آورده که آن نور محمدی است عم مشکوه آدم باشد و زجاجه نوح و زیتونه ابراهیم که نه
به یهودیت مائل است چه یهود غرب را قبله ساخته اند و نه به نصرانیت چه نصاری روی بشرق آورده اند و مصباح حضرت پیغمبر عم یا مشکوه ابراهیم است و زجاجه
اسماعیل و مصباح حضرت رسالت پناه عم و شجره نبوت که کذب است و نه هزل یا مشکوه سینهٔ مشروح آنحضرت عم و زجاجه دل صافی مطهر او است و مصباح
علم کامل او و شجره خلق شامل او که نه در جانب غلو و افراط است و نه در طرف تقصیر و تفریط بلکه بطریق اعتدال که خیر الامور اوسطها واقع شده و صراط سوی
عبارت از آن است و در عین المعانی فرموده که نور محبت حبیب با نور خلت خلیل نور علی نور است بیت پدر نور و پسر نوریست مشهور ؛ ازینجا فهم کن
نور علی نور ؛ بواقی نکات متعلقه بآیت النور در جواهر التفسیر به بسطی لائق مذکور است و مسطور و الی الله تصیر الامور فی بیوت اذن الله تسبیح گویند
خدای تعالی را در خانهایی که دستوری داد خدای و امر کرد ان ترفع آنکه برداشته شود قدر او بتعظیم یعنی آنرا رفیع القدر و بزرگ مرتبه دانند یا برداشته شود در ان
آوازها تا برداشته شود بحق سبحانه حاجتها در این بیوت و یذکر فیها اسمه و یاد کرده شود دران خانها اسمه و نام او و مراد از بیوت مساجد است که اشرف اماکن
و ارفع مساکن از جمیع بقاع آن است که در انجا بذکر و نماز اشتغال باید نمود و از سخن دنیا کلام مالا یعنی محترز باید بود یا بیوت انبیا عم یا بیوت مدینه یا حجرات
طاهره و بعضی رفع را حمل کنند بر ساختن و افراشتن بناها چنانچه فرموده و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و گویند بیوت عبارت از چهار خانه است
که بامر آلهی متصدی عمارت آن پیغمبران بوده اند کعبه معظمه که بسعی خلیل و مدد اسمعیل عم تمام شده و بیت المقدس که رفع قواعد در ایام خلافت داود عم
و اتمام آن بر دست سلیمان عم اتفاق افتاده و مسجد مدینه و مسجد قبا که عمارت آن هر دو باشارت حضرت مصطفی عم بوده یسبح له تسبیح گفته شود یا نماز گذارند
مر خدا را فیها در آن بیوت بالغدو والآصال به بامداد و شبانگاه رجال تسبیحگویان و مصلیان مردانند که از غایت استغراق در مقام شهود
لا تلهیهم مشغول نسازد و باز ندارد ایشانرا تجارة بازرگانی یعنی خریدن متاعی که از ان توقع سودی باشد ولا بیع و نه فروختن آنها یعنی داد
و ستد و خرید و فروخت ایشان را مانع نبود عن ذکر الله از یاد کردن خدای تعالی و اقام الصلوة و بپای داشتن نماز و ایتاء الزکوة و از دادن
زکوة محققان برآنند که چون بیع و شرا که اعظم اشتغال دنیوی است ایشانرا از ذکر مانع نبود باقی اشغال بطریق اولی صاحب کشف الاسرار آورده که ظاهر ایشان با خلق است
و باطن ایشان و شهود اسما و صفات حق و به حقیقت این روش خواجگان ماوراء النهر است که آورده اند که ملک حسین کرد که والی هرات بود از حضرت خواجه قطب الاقطاب
خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره پرسید که در طریقه شما ذکر جهر و خلوت و سماع می باشد فرمودند که نمی باشد پس گفت بنای طریقه شما بر چیست فرمودند که خلوت در انجمن بظاهر با خلق
و بباطن با حق بیت از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش ؛ اینچنین زیبا روش کم می بود اندر جهان ؛ آنچه حق تعالی میفرماید لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله اشاره
باین مقام است حضرت حقایق پناهی قدس سره در بیان این طریقه نیز فرموده اند رباعی سر رشتهٔ دولت ای برادر بکف آر ؛ وین عمر گرامی بخسارت مگذار ؛ دائم همه جا
با همه کس در همه حال ؛ میدار نهفته چشم دل جانب یار ؛ یخافون میترسند این مردمان با وجود چنین توجه و استغراق یوما تتقلب از روزیکه بگردد فیه القلوب
در آن روز دلهای یعنی از هول متحیر گردد و صفت آرامش باضطراب متغیر شود و الابصار و بگردد دیده ها از هر طرف بنگرد تا بیند نامه اعمال وی از کجا بدو می آید
لیجزیهم الله متعلق است بیخافون یعنی میترسند تا جزا دهد خدای ایشانرا بسبب آن ترس احسن ما عملوا نیکوترین جزای آنچه کرده اند یعنی بهشت
موعود و یزیدهم و زیاده کنند در پاداش ایشان من فضله از فضل خود یعنی ورای جزای موعود ایشانرا عطا یا کرامت فرماید که هرگز در خاطر ایشان خطور

نکرده

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

گروه باشند وَاللّٰهُ يَرْزُقُ و خداى تعالى روزى ميدهد در دنيا مَنْ يَّشَاءُ هر كرا ميخواهد بِغَيْرِ حِسَابٍ بى حساب يعنى بران روزى حساب نكند يا زياده از ان
دهد در عقبى كه بتحرير شمار در آيد وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا و آنانكه پوشيدند حق را و نگرويدند بدان اَعْمَالُهُمْ عملهاى ايشان كه در صورت نيكو نمايد چون صله رحم و عتق رقبه و اطعام
فقرا و امثال آن كَسَرَابٍ مانند سرابى است بِقِيْعَةٍ بزمينى هموار سراب آن است كه شعاع آفتاب در نيمروز بر زمين مستوى افتد لمعان آن درخشنده در نظر
آيد چون آبى مواج يَّحْسَبُهُ الظَّمْاٰنُ پندارد آنرا تشنه مَآءً آبى صافى و روى بوى آرد حَتّٰىٓ اِذَا جَآءَهٗ تا چون برسد بموضعيكه در وتوهم آب كرده لَمْ يَجِدْهُ
شَيْئًا نيابد آن مظنون و متصور خود را چيزى وَّوَجَدَ اللّٰهَ و يابد عقاب خدايتعالى را عِنْدَهٗ نزديك كردار خويش يا خدا را حساب كننده خود را
فَوَفّٰىهُ پس تمام بدهد خداى او را حِسَابَهٗ جزاى كردار او بوجهى كه حساب اقتضا كرده باشد وَاللّٰهُ و خدايتعالى سَرِيْعُ الْحِسَابِ زود حساب است حساب
يكى او را از حساب ديگرى باز ندارد تمثيل كرد اعمال كفار را بسراب و ايشانرا به تشنه جگر سوخته پس همچنانكه تشنه از سراب نا اميد شده باشد و تشنگيش زياده شود
كافرانرا از اميد بپاداش اعمال خود چون نيابند حسرت و خيبت افزون ميگردد اَوْ كَظُلُمٰتٍ يا كردار ايشان باشد چون تاريكيهاى متراكمه فِيْ بَحْرٍ لُّجِّيٍّ
در درياى عميق كه دمبدم يَّغْشٰىهُ مَوْجٌ مى پوشد آن دريا را امواجى ديگر مِّنْ فَوْقِهٖ از زبر موج ثانى سَحَابٌ ابرى كه انوار نجوم را بپوشد ظُلُمٰتٌ
اين تاريكيها است بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ بعضى بالاى بعضى متراكم شده يعنى ظلمت بحر و ظلمت موج اول و ظلمت موج ثانى و ظلمت ابر اِذَآ اَخْرَجَ چون بيرون آرد
كسى يَدَهٗ دست خود را كه اقرب اعضاى مرئيه است بچشم لَمْ يَكَدْ يَرٰىهَا نزديك نيست كه بيند آنرا بيان تاكيد شدت ظلمات است يعنى دست را هم نبيند
و نزديك نيست كه بيند وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللّٰهُ و هر كرا ندادند و مقرر و مقدر نكرد خدايتعالى لَهٗ نُوْرًا مر او را روشنى در وقت قسمت ازلى فَمَا لَهٗ پس نيست مر او را
مِنْ نُّوْرٍ هيچ نورى اين تمثيل ديگر است مر عملهاى كفار را : ظلمات عملهاى تيره او است : و بحر لجى دل او : و موج انچه دل او را مى پوشد از جهل و شرك و سحاب
مهر خذلان بر وى پس كردار و گفتارش ظلمت است و مدخل و مخرجش ظلمت و رجوع او در قيامت هم بظلمت بر عكس مومن كه نور على نور است اين را باشد ظلمات بعضها
فوق بعض نظم مومنان از تيرگى دور آمدند : لاجرم نور على نور آمدند : كافرى تاريك دل از انكريست : حال كارش ظلمت اندر ظلمت است اَلَمْ تَرَ
آيا نديدى و ندانستى : اَنَّ اللّٰهَ يُسَبِّحُ لَهٗ آنكه خدايتعالى تسبيح ميكويد مر او را و بپاكى ياد ميكنند بمقال يا بدلالت حال مَنْ فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ هر كه
در آسمانها و زمينها است وَالطَّيْرُ صٰٓفّٰتٍ و مرغان نيز تسبيح كويند او را در حاليكه بال گشاده باشند در هوا و صف كشيده و تخصيص طير بآن است كه او
ميان زمين و آسمان است يا دلائل صنع در وظاهر تر است چه اجرام ثقليه را كه اصلا مائل مركزاند عطاى قوت ميل بمحيط و قدرت وقوف در هوا و الهام بسط
اجنحه بوقت صف كشيدن با آنكه در جناح صفت قبض نيز هست برهانى است قاطع بر كمال قدرت صانع كُلٌّ هر يك از اهل آسمان و زمين يا مرغان بالجموع
قَدْ عَلِمَ بدرستى كه دانسته است صَلَاتَهٗ دعاى خود را وَتَسْبِيْحَهٗ و تنزيه خود را يا دعا و تسبيح خدا را يا خدا دانسته نياز و نماز همه را وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ و خدايتعالى
داناست بِمَا يَفْعَلُوْنَ بانچه ميكنند همه از طاعت و عبادت وَلِلّٰهِ و مر خدا راست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پادشاهى آسمانها و زمينها
چه خالق و فاطر آنها همه اوست وَاِلَى اللّٰهِ الْمَصِيْرُ و بسوى خدا است بازگشت همه اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ آيا نمى بينى آنكه خداى تعالى يُزْجِيْ سَحَابًا ميراند
ابر را و برمى انگيزاند قطعه قطعه ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهٗ پس تاليف ميكند در ميان او يعنى انضمام ميدهد بعضى را با بعضى ثُمَّ يَجْعَلُهٗ رُكَامًا پس ميگرداند
او را درهم رسته و بر هم بسته فَتَرَى الْوَدْقَ پس مى بينى تو باران را كه يَخْرُجُ مِنْ خِلٰلِهٖ بيرون مى آيد از ميان آن وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَآءِ و فرو ميفرستد
از ابر يا از آسمان مِنْ جِبَالٍ فِيْهَا از كوهها كه در وى است يعنى از قطعهاى ابر بزرگ كه مشابه كوهها اند در عظمت مِنْ بَرَدٍ از تگرگى كه كائن است در آن ابر
مفعول محذوف است تقديرش چنين كه ميفرستد از تگرگى كه در ابر است تگرگ را و گفته اند اينجا سما آسمان است نه ابر و در آسمان كوها است از تگرگ چنانچه در زمين
كوهها است از سنگ حق تعالى از ان تگرگ نازل ميگرداند فَيُصِيْبُ بِهٖ پس ميرساند آن تگرگ را بكشت و زرع و باغ مَنْ يَّشَآءُ هر كرا ميخواهد وَيَصْرِفُهٗ
و باز ميدارد آنرا از ميوه و محصول عَنْ مَّنْ يَّشَآءُ از هر كه ميخواهد يَكَادُ سَنَا بَرْقِهٖ نزديك است كه روشنى آن برق يَذْهَبُ بِالْاَبْصَارِ ببرد ديدها
و بربايد از فرط روشنى و اين قوى تر دليل است بر كمال قدرت كه شعله آتش از ميان ابر آبدار بيرون مى آرد يُقَلِّبُ اللّٰهُ ميگرداند خدايتعالى الَّيْلَ وَالنَّهَارَ
شب و روز را برفتن و آمدن و از پى يكديگر يا بنقصان يكى و زيادتى ديگرى يا متغير ميسازد احوال ايشانرا بحرارت و برودت يا بنور و ظلمت اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ
بدرستى كه در آنچه مذكور شد لَعِبْرَةً هر آينه دلالتى و اعتبارى هست لِّاُولِى الْاَبْصَارِ مر خداوند بصر و بصيرت را وَاللّٰهُ خَلَقَ و خدايتعالى بيافريد كُلَّ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

دَابَّةٍ هر جنبنده که در زمین است مِنْ مَّاءٍ ج از آب که جزو و ماده او ست یا از آبی مخصوص یعنی نطفه و این بر سبیل تغلیب نموده چه بعضی از حیوانات از نطفه
مخلوق نمیشوند و در تبیان از ابن عباس رض نقل میکند که حق سبحانه جوهری آفرید و نظر هیبت در و افکند گداخت و آب گذشت بعضی از آن را تقلیب فرمود و آتش
و از آن جن بیافرید پس برخی را تقلیب بباد داد و از آن ملایکه مخلوق ساخت پس تقلیب نمود مقداری را بخاک و از آن آدمی و سایر حیوانات را خلق کرد و اصل همه
آب است فَمِنْهُمْ پس از این جنبنده کان مَّنْ يَّمْشِي کسی که میرود عَلٰى بَطْنِهٖ ج بر شکم خود چون مار و ماهی و سایر هوام وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِي و از ایشان کسی هست
که میرود عَلٰى رِجْلَيْنِ ج بر دو پای چون آدمی و مرغ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِي و از ایشان هست که مشی میکند عَلٰى اَرْبَعٍ ط بر چهار پای چون وحشی و نعم و سبع تقدیم
کردن آن را که در قدرت ابلغ است و آن ماشی باشد بلا آلهٔ مشی پس آنکه بدو پای رود و دیگر آنکه چهار قایمه از حیوانات آنکه زیاده از چهار پای دارد عمدا و بر قوایم اربع بیش
يَخْلُقُ اللّٰهُ می آفریند خدای تعالی مَا يَشَآءُ ط هر چه میخواهد از آنچه ذکر کرد و از آنچه یاد نفرمود با اختلاف صور و اعضا و هیات و حرکات و قوی و افعال با وجود اتحاد عنصر و صاحب حقیقه فرموده نظم
او ست قادر هر چه خواهد و خواست ٭ هر چه خواهد کند که حکم او راست ٭ نقش و ان برون کلها او ست ٭ نقش بند درون دلها او ست اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی
عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ بر آفریدن همه چیز ها توانا است پس هر چه خواهد بیافریند لَقَدْ اَنْزَلْنَآ بتحقیق که فرو فرستادیم اٰيٰتٍ مُّبَيِّنٰتٍ ط آیتهای روشن
کرده و هویدا وَاللّٰهُ يَهْدِيْ و خدای راه نماید مَنْ يَّشَآءُ هر کرا خواهد بسبب تفکر در آن آیات اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ه براهی راست و درست
که طریق بهشت است آورده اند که میان بشر منافق و یهودی خصومت افتاد یهودی گفت بیا تا محاکمه را بمحکمهٔ محمد بریم منافق گفت مرا فرد بکعب بن اشرف
عرض میکنیم حق سبحانه آیت فرستاد که وَيَقُوْلُوْنَ و میگویند منافقان که اٰمَنَّا بِاللّٰهِ گرویده ایم بخدای تعالی وَبِالرَّسُوْلِ و به فرستاده او وَاَطَعْنَا
و فرمان برداری کردیم هر دو را ثُمَّ يَتَوَلّٰى پس میگردند فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ گروهی از ایشان و امتناع مینمایند از قبول حکم مِّنْ بَعْدِ ذٰلِكَ ط از پس اقرار بایمان
و اطاعت وَمَآ اُولٰٓئِكَ و نیستند آن گروه بِالْمُؤْمِنِيْنَ ه گرویدگان مخلص یا ثابت بر ایمان و گویند میان مرتضی علی رض و مغیره بن وائل مخاصمه
بود در آب و زمینی چند انچه علی مرتضی رض خواست که او را نزد رسول عم برد میسر نشد مغیره گفت او برای تو حکم خواهد کرد که عم زاده اوئی زیرا که آن ملعون
دانسته که حق بجانب مرتضی علی رض است و محمد عم حکم بجانب حق خواهد فرمود حق تعالی آیت فرستاد که اقرار بایمان و فرمان برداری میکنند و از حکم خدا
و رسول سر می پیچند و روی می تابند وَاِذَا دُعُوْٓا و چون خوانده شوند اِلَى اللّٰهِ بکتاب خدای وَرَسُوْلِهٖ و بحکم رسول او لِيَحْكُمَ تا حکم کند پیغمبر عم آنچه
بَيْنَهُمْ میان ایشان اِذَا فَرِيْقٌ آنگاه گروهی مِّنْهُمْ از ایشان که بشر هست یا مغیره مُّعْرِضُوْنَ ه اعراض کننده باشند از محکمهٔ علیه نبویه عم وَاِنْ
يَّكُنْ و اگر باشد لَّهُمُ الْحَقُّ مر ایشان را حکم یعنی برای ایشان بود يَاْتُوْٓا اِلَيْهِ بیایند بسوی پیغمبر مُذْعِنِيْنَ ط فرمان برندگان و انقیاد کنندگان
یعنی اگر دانند که برای ایشان حکم واقع خواهد شد فرمان برنده اند و اگر معلوم کنند که حکم بر ایشان خواهد بود سر باز زننده اند اَفِيْ قُلُوْبِهِمْ آیا در
دلهای ایشان مَّرَضٌ بیماری است یعنی کفر و میل بظلم اَمِ ارْتَابُوْٓا یا در شک افتاده اند در باب پیغمبر عم و از و تهمتی مشاهده کرده اند و برو اعتماد و راستی
نمانده اَمْ يَخَافُوْنَ آیا میترسند اَنْ يَّحِيْفَ اللّٰهُ آنکه حیف کند خدای تعالی در نزول حکمی و جور نماید عَلَيْهِمْ بر ایشان وَرَسُوْلُهٗ ط و میل کند رسول او
در حکومت بَلْ نه چنین است که پیغمبر عم محل تهمت باشد یا خدا و رسول او حیف کنند بلکه اُولٰٓئِكَ آن گروه هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ایشانند ستمکاران بر خصوم
یا بر نفسهای خود یا بابا بر امتناع از حکم خدا و رسول عم اِنَّمَا كَانَ جز این نیست که هست قَوْلَ الْمُؤْمِنِيْنَ گفتار گرویدگان اِذَا دُعُوْٓا چون
خوانده شوند اِلَى اللّٰهِ بجناب خدای تعالی وَرَسُوْلِهٖ و بسوی پیغمبر او لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ تا حکم کند میان ایشان بوقت مخاصمت اَنْ يَّقُوْلُوْا
آنکه گویند سَمِعْنَا شنیدیم قول ترا وَاَطَعْنَا ط و فرمان برداریم امر ترا مصرع بهر چه حکم کنی بر میان تا حکمی وَاُولٰٓئِكَ و آن گروه که چنین گویند هُمُ
الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران از درکات سخط ربانی و رسیدگان بدرجات رضای سبحانی وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ و هر که فرمان برد خدای تعالی را
در فرائض وَرَسُوْلَهٗ و فرستاده او را در سنن یا در هر چه فرماید وَيَخْشَ اللّٰهَ و بترسد از عذاب خدای بر گناهان گذشته وَيَتَّقْهِ و پرهیز دار چشم او
و معصیت نکند در زمان آینده فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه هُمُ الْفَآئِزُوْنَ ایشانند فوز یافتگان بنعیم مقیم در کشاف آورده که یکی از ملوک التماس آیتی کرد که عمل بآن
کافی باشد و محتاج آیت دیگر نشود اینجا علمای زمان برین آیت اتفاق کردند چه حصول فوز و فلاح و فوز جز بفرمان برداری و خشیه و تقوی متصور نیست بیت
اینک ره اگر مقصد اقصی طلبی ٭ وینک عمل ار رضای مولی طلبی ٭ وَاَقْسَمُوْا و سوگند خوردند منافقان بِاللّٰهِ بخدای تعالی جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ سخت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بزین سوکند از خود که طریق فرمان برداری چنان اند که بی شبهه لئن امرتهم اگر فرمایی ایشان را به بیرون آمدن از دیار و اموال خود لیخرجن هر آینه بیرون
آیند ایشان و لحظه توقف ننمایند قل لا تقسموا بگو سوگند یاد مکنید و قسم بدروغ مخورید طاعة مطلوب از شما فرمان برداری است معروفة شناخته شده
با خلاص و صدق نیت نه سوگندی دروغ بر طاعت نفاقی ان الله خبیر بدرستی که خدا تعالی داناست بما تعملون بانچه شما میکنید از نفاق و جز آن
قل بگو ای محمد اطیعوا الله فرمان برید خدا تعالی را بخلوص نیت و اطیعوا الرسول و اطاعت کنید رسول خدای را بصفای طویت فان تولوا
پس اگر روی بگردانید ای مردمان فانما علیه ما حمل پس جز این نیست که بر پیغمبر است آنچه بر وحمل کرده اند از تبلیغ احکام و علیکم ما حملتم و بر
شماست آنچه بار کرده شده اید از انقیاد و امتثال و ان تطیعوه و اگر فرمان برید رسول را در حکم او تهتدوا راه یابید براستی و ما علی الرسول
و نیست بر فرستاده بجمعی الا البلاغ المبین مگر رسانیدن آشکارا و دعوت واضح و پیغمبر من آنچه بر و بوده بجای آورده و آنچه کار و بار باشماست
مانده وعد الله الذین امنوا وعده کرد خدا تعالی آنانرا که گرویده اند منکم از شما و عملوا الصالحات و بکردند کارهای شایسته مراد
بقول اشهر فقرای مهاجرانند که بعد از هجرت بمدینه در منازل انصار جای گرفتند و قریش با اکثر از قبائل عرب که در مکه و یثرب بودند بر محاربه ایشان
اتفاق نموده شب و روز پیغامهای تهدید آمیز و سخنان فتنه انگیز میفرستادند مهاجران اکثر اوقات سلاح با خود داشتند و روز کاری بهول و هراس میگذرانیدند
روزی با یکدیگر گفتند آیا زمانی بر ما درآید که خود را ایمن و مطمئن بینیم و بفراغت خاطر بر بساط سلامت و عافیت نشینیم این آیت نازل گشت و حق تعالی وعده داد
و سوگند خورد که لیستخلفنهم هر آینه ایشانرا خلیفه گرداند فی الارض در زمین کفار از عرب و عجم کما استخلف الذین همچنانکه خلیفه گردانیده شدند و حفص
استخلف فعل معلوم خواند یعنی همچنانکه خلیفه گردانید خدا تعالی آنانرا که بوده اند من قبلهم پیش از ایشان یعنی بنی اسرائیل که زمین مصر و شام بدیشان داد تا
تصرف کردند دران چنانکه ملوک در ممالک خود میکنند و اندک فرصتی را نیز بعده مؤمنان وفا فرموده جزایر عرب و دیار کسری و بلاد روم بدیشان ارزانی
داشت و امید است که جمیع اطراف و اکناف مشارق و مغارب بحکم لیظهره علی الدین کله بحوزه تسخیر ملازمان شرع نبوی و متابعان احکام ملت مصطفوی علیه السلام درآید
نظم و مبدم هیبت کمال دولت خادم او ؞ عرصه روی زمین را سراسر بسر خواهد گرفت ؞ شاهباز همتش چون بر کشاید بال قدر ؞ از ثریا تا ثری در زیر پر خواهد گرفت
این آیت دلیل اعجاز قرآن است و حجت صحت نبوت و برهان خلافت خلفاء راشدین و دیگر فرمود و لیمکنن و هر آینه با قوت متمکن و ثابت سازد
لهم دینهم برای ایشان دین ایشانرا الذی ارتضی لهم آن دینی که پسندیده است مر ایشانرا یعنی دین اسلام مراد آن است که او را بر همه ادیان
غالب گرداند و لیبدلنهم و هر آینه بدل دهد ایشانرا من بعد خوفهم از پس ترس ایشان از اعادی امنا ایمنی ایشان یعبدوننی بپرستند مرا
در زمان خلافت لا یشرکون بی شریک نسازند بی شیئا با من چیزیرا یعنی اخیار و جاه ایشانرا از عبادت و توحید باز ندارد و من کفر و هر که کفران ورزد
و این نعمت بعد ذلک بعد از راست شدن وعده فاولئک پس آنگروه کافر نعمتان هم الفاسقون ایشانند کاملان در فسق ثعلبی رح آورده که قبیله
ذوالنورین اول جمعی بودند که کفران این نعمت ورزیدند و اقیموا الصلوة و بپای دارید نماز مفروض را و آتوا الزکوة و بدهید زکوة واجب را و اطیعوا
الرسول و فرمان برید رسول را بهرچه فرماید لعلکم ترحمون شاید که شما رحمت کرده شوید لا تحسبن مپندار ای محمد الذین کفروا آنانرا که کافر شدند
معجزین عاجز کنندگان مر خدا را از عذاب کردن فی الارض در زمین یا پیشی گیرندگان بودی یعنی نتوانند که بر حق سبحانه پیشی گیرند و عذاب و را از خود دور کنند
و مأویهم النار و بازگشت ایشان دوزخ است و لبئس المصیر و بد بازگشتی است آتش دوزخ و رهبان بنزول آورده که حضرت رسول علیه السلام غلامی
انصاری را که مدلج بن عمر نام داشت بوقت نیمروز بطلب فاروق رض فرستاد و مدلج بی اجازت در آمد و فاروق رض خفته بود و جامه از بالای بعضی اعضای
او دور شده بود و ولی آنست که بیدار بود و با زوجه خود ملاعبه میفرمود و از در آمدن غلام کراهیتی تمام بدل وی راه یافت بر زبان مبارکش جاری شد
که چه بودی که حق سبحانه نهی فرمودی که آبا و ابنا و خدم و حشم ما در مثل این ساعات بی دستوری در خانه ما در نیایند تا بر سر امور مخفیه مطلع نشوند بعد از آنکه بخدمت
پیغمبر علیه السلام آمد این آیت نازل شده بود که یا ایها الذین امنوا ای گروه گرویدگان لیستاذنکم الذین باید که دستوری طلبند از شما آنانکه ملکت
ایمانکم مالک ایشان است دستهای شما یعنی بندگان ذکور یا همه ایشان از غلام و کنیزک و الذین لم یبلغوا الحلم و آنان نیز از کودکان که نرسیده
اند ببلوغ منکم از قوم شما یعنی بندگان و کودکان نارسیده باید که طلب اذن کنند از شما برای درآمدن بجایهای شما ثلث مرات سه نوبت در شبانروز

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

مِنْ قَبْلِ صَلٰوةِ الْفَجْرِ یکبار پیش از نماز بامداد که آدمی از خواب برمیخیزد جامه خلوت بیرون کرده میخواهد که لباس صحبت بپوشد وَحِیْنَ تَضَعُوْنَ
ویکبار هنگامیکه می نهید ثِیَابَکُمْ جامهای خود را مِنَ الظَّهِیْرَةِ بیان حین است یعنی آنوقت نیمروز هست وَمِنْ بَعْدِ صَلٰوةِ الْعِشَآءِ ویکبار
پس از نماز خفتن که وقت تجرد است از لباس ودر آمدن بمضاجع ثَلٰثُ عَوْرٰتٍ لَّکُمْ آنگاه دارید این سه وقت عورت که مر شما راست لَیْسَ
عَلَیْکُمْ نیست بر شما وَلَا عَلَیْهِمْ ونه بر بندگان وکودکان نارسیده جُنَاحٌ گناهی وبزه در ترک استیذان بَعْدَهُنَّ بعد ازین سه وقت
طَوّٰفُوْنَ بندگان طواف کنندگان اند یعنی در آیندگان عَلَیْکُمْ بر شما برای خدمت پس همواره نتوانند که دستوری طلبند بَعْضُکُمْ درمی آیند بعضی از
شما عَلٰی بَعْضٍ بر بعضی یعنی ممالیک بر موالی کَذٰلِکَ مانند این روشن کردن یُبَیِّنُ اللّٰهُ روشن میسازد وبیان میکند خدایتعالی لَکُمُ الْاٰیٰتِ برای
شما دلائل حق واحکام شرع وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ وخدای داناست بمصالح عباد حَکِیْمٌ حکم کننده برعایت مراسم آداب نزد بعضی علما حکم این آیت منسوخ است
وبقول جمعی حکم این جبیر را پرسیدند که بعضی مردم در نسخ این آیة سخن میگویند جواب داد که بخدایی که منسوخ نیست اما مردم درین تهاون می ورزند وَاِذَا بَلَغَ الْاَطْفَالُ
وچون برسند طفلان مِنْکُمُ الْحُلُمَ از شما بخواب دیدن یعنی محتلم شوند مراد آنست که بالغ گردند واحتلام روشن تر دلیلی است بر وقوع بلوغ فَلْیَسْتَاْذِنُوْا باید
که طلب دستوری کنند در همه اوقات کَمَا اسْتَاْذَنَ الَّذِیْنَ همچنانکه دستوری طلبند آنانکه بالغ شدند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان یعنی ایشان حکم سایر
دارند در استیذان کَذٰلِکَ همچنانکه بیان کرد این حکم را یُبَیِّنُ اللّٰهُ بیان میکند خدایتعالی لَکُمْ اٰیٰتِهٖ برای شما آیتهای خود را وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ وخدایتعالی
داناست باحوال شما حَکِیْمٌ حکم کننده بحکمت در تعیین اوضاع شریعت تکرار این دو اسم در آخر این دو آیت جهت مبالغه وتاکید است
وَالْقَوَاعِدُ ونشستگان در خانها وبازماندگان مِنَ النِّسَآءِ از زنان الّٰتِیْ لَا یَرْجُوْنَ آنانکه امید ندارند نِکَاحًا نکاح خود را یعنی طمع نمیکنند که کسی
ایشان را نکاح کند جهت پیری وعجز فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ پس نیست بر ایشان جُنَاحٌ گناهی ووبالی اَنْ یَّضَعْنَ از آنکه بنهند ثِیَابَهُنَّ جامهای ظاهر را
چون چادر وسرانداز که بالای مقنعه می پوشند غَیْرَ مُتَبَرِّجٰتٍ بِزِیْنَةٍ در حالتیکه ظاهر کنندگان نباشند مواضع زینت را یعنی غرض از وضع چادر ظاهر
کردن وگوش وموی وامثال آن نباشد وَاَنْ یَّسْتَعْفِفْنَ وآنکه طلب عفت کنند وبپوشند خود را خَیْرٌ لَّهُنَّ بهتر است مر ایشان را ودورتر از تهمت
وَاللّٰهُ سَمِیْعٌ وخدایتعالی شنواست مقالات ایشان را با مردان عَلِیْمٌ داناست بمقصود مقالات از ایشان امام واحدی رح فرموده که تندرستان صحابه رض
با مریض واعمی مواکله نکردندی با این جماعت از هکاسگی ارباب صحت محترز بودندی از بیم آنکه مبادا که طبایع سلیمه را از ایشان نفرت آید یا آنکه بعضی اصحاب
چون بسفر رفتندی کلیدهای خانه وانبار بدست ارباب عاهات باز دادندی تا بوقت حاجت از طعام ایشان تناول کنند واین درویشان بتوهم عدم
رضای ایشان پرهیز میکردند یا اگر کسی ایشان را بخانه که در خانه پدر یا مادر یا اقارب قریبه وی ترتیب کرده بودند دعوت نمودی اجابت نمیکردند حق سبحانه
این آیت فرستاد که لَیْسَ عَلَی الْاَعْمٰی نیست بر نابینا حَرَجٌ بزه وتنگی وَلَا عَلَی الْاَعْرَجِ نه بر لنگ حَرَجٌ وبالی وبزهی وَلَا عَلَی الْمَرِیْضِ حَرَجٌ ونه بر بیماری
گناهی وَّلَا عَلٰۤی اَنْفُسِکُمْ وبر نفسهای شما وزری اَنْ تَاْکُلُوْا آنکه بخورید شما واهل ابتلا مِنْ بُیُوْتِکُمْ از طعام خانهای خود که اهل وعیال شما در آنند وخانهای
فرزندان نیز درین داخل است بحکم این حدیث که انت ومالک لابیک وخبر صحیح آن است که باکترین چیزیکه خورد مرد از کسب او است وان ولده من کسبه
اَوْ بُیُوْتِ اٰبَآئِکُمْ یا خانهای پدران خود اَوْ بُیُوْتِ اُمَّهٰتِکُمْ یا خانهای مادران خود اَوْ بُیُوْتِ اِخْوَانِکُمْ یا خانهای برادران خود اَوْ بُیُوْتِ
اَخَوٰتِکُمْ یا خانهای خواهران خود اَوْ بُیُوْتِ اَعْمَامِکُمْ یا خانهای برادران پدران خود اَوْ بُیُوْتِ عَمّٰتِکُمْ یا خانهای خواهران پدران خود
اَوْ بُیُوْتِ اَخْوَالِکُمْ یا خانهای برادران مادران خود اَوْ بُیُوْتِ خٰلٰتِکُمْ یا خانهای خواهران مادران خود اَوْ مَا مَلَکْتُمْ مَّفَاتِحَهٗۤ یا خانهای
که مالک شدید شما خزائن آنرا از نقود واطعمه وامتعه این خطاب با وکلا وخازنان است وگویند مراد خانه بندگان است وجز خانه اولاد وعبید
رضای صاحب بیت در اکل طعام شرط است اَوْ صَدِیْقِکُمْ یا خانهای دوستان خود در ان نیز رضای دوست باید وحقیقت آن است که اگر دوست
حقیقی بود انبساط او ازین صورت بیفزاید فتح موصلی رح بدر خانه دوستی آمد واو حاضر نبود کیسه او از جاریه طلبید ودو درم برداشت وباقی بکنیزک باز داد
چون خواجه بخانه رسید صورت واقعه از جاریه شنید بشکرانه آن انبساط کنیزک را آزاد کرد وبنوخت در نگارستان آورده که نظم
شبی گفتم جهان فرسوده را که بود آسوده در کنج باطلی ٭ زلذتها چه خوشتر در جهان گفت ٭ میان دوستداران انبساطی ٭ ودر عوارف

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

المعارف آورده که چون کسی یار خود را گوید که اعطنی من مالک وا و در جواب گوید کم ترید دوستی را می‌شاید یعنی باید که هرچه دارد در میان آرد و از استفسار چند
و چون بگذرد چه درست جائی بهتر است از مال فانی و درین باب گفته اند بادوست برو بهر چه داری : یاری بجو و بهیچ مفروش : والله در من قال نظم
یاران بجان مضایقه باهم نمیکنند : آخر کسی بمال جدائی چرا کند : بسیار جد و جهد بباید که تا کسی : خود را بآدمی صفتی آشنا کند : شرط است بعد ازین یار
آشنا اگر بهرا و بعهد محبت وفا کند : و بر قول اول که سبب نزول آیت تنفر صحابه بر ضر بود از مواکله اهل علل علی المعنی فی باید گرفت یعنی نیست در مواکله
با هر یک از اینها حرجی آورده اند که در شان بنی لیث بن عمرو از کنانه که تنها طعام خوردن را حرام دانستندی و از صبح تا شام خوان نهاده انتظار مهمان کردندی
و چون ثلثی از شب بگذشتی و مهمان نرسیدی آنگاه چیزی خوردندی یا در باره جمعی از انصار که منعت بر نفس خود نهاده جز با مهمان طعام نخوردندی و یا در بیان حال جمعی
که از اجتماع بر طعام پرهیز نمودندی این آیت آمد که لیس علیکم جناح : نیست بر شما گناهی ان تاکلوا آنکه بخورید طعام را جمیعا باهم مجتمع شده
او اشتاتا یا پراکنده فاذا دخلتم پس چون در آئید بیوتا بجاهائی که مذکور شده یا بجاهای خود یا بیوت خالیه یا مساجد فسلموا علی انفسکم
پس سلام کنید بر هم و بیان خود که المومن کنفس واحدة و در خانها بر اهالی خود و در مساجد نیز سلام کنید و گفته اند اگر مسجد یا خانه خالی بود گوید السلام علینا
من ربنا و علی عباد الله الصالحین و بر هر تقدیر سلام باید کرد تحیة سلام کردنی من عند الله ثابت و مشروع از نزدیک خدا تعالی مبارکة
بسیار خیر و با برکت طیبة پاک که نفس مستمع بدان خوش شود کذلک همچنانکه بیان سلام فرمود یبین الله بیان میکند خدا تعالی لکم الایات
برای شما آیتهای حکمت خود را لعلکم تعقلون شاید که تعقل کنید در آن وحی و ثواب را دریابید انما المومنون جز این نیست که گرویدگان کامل
الذین امنوا بالله آنانند که گرویده اند بخدای تعالی ورسوله و برسول از صمیم دل واذا کانوا و چون باشند معه با رسول وی علی امر
جامع بر کاری جمع آرنده یعنی مهمی که بشرع ایشان را مجتمع باید شد چون جمعات و اعیاد و حروب و مشاورات و نماز استسقا لم یذهبوا نروند از نزدیک
وی حتی یستاذنوه تا وقتی که دستوری طلبند از وی و تشریف اذن ارزانی فرماید ان الذین یستاذنونک بدرستی آنانکه دستوری طلبند
از تو اولئک الذین آنگروه آنانند که از صدق یؤمنون میگروند بالله ورسوله بخدای تعالی و رسول و تصدیق مینمایند تعریض جمعی منافقان
است که در غزوه تبوک بتخلف از جهاد دستوری می جستند و در باره ایشان نازل شد که انما یستاذنک الذین لا یؤمنون بالله الآیة فاذا استاذنوک
پس چون طلب اذن کنند این مومنان مخلص از تو لبعض شانهم برای اصلاح و اتمام بعضی از کارهای خود فاذن پس دستوری ده لمن شئت
هر کرا خواهی منهم از ایشان که عذر واضح دارند واستغفر و با وجود اجازت طلب آمرزش کن لهم الله برای ایشان از خدا تعالی چه تقدیم
امور دنیا بر مهم دین اگرچه بعذر باشد خالی از خللی نیست و گویا که بخروج از جماعت آثم اند پس برای ایشان استغفار کن ان الله غفور بدرستیکه
خدا تعالی آمرزنده است تقصیرات بندگان را رحیم مهربان است بر تخفیف تکلیف از ایشان لا تجعلوا مگردانید و مدانید دعاء الرسول
خواندن رسول مر شما را بینکم میان خود کدعاء بعضکم همچون خواندن بعضی از شما بعضا بعضی را بر بعضی قیاس مکنید خواندن رسول را بر خواندن
یکدیگر که اعراض توانید کرد یا در جواب مساهله توانید نمود چه مبادرت بامر او واجب است و لازم و مراجعت بغیر اذن او حرام و ناروا یا دعای او را
بر شما یا برای شما چون دعای یکدیگر مدانید که آن دعا بیشک مستجاب است و مقبول حضرت رب الارباب یا نداکردن شما او را و خواندن رسول را
باید که چون منادات یکدیگر نباشد بمجرد نام خوانید بلکه باید که از روی تعظیم باشد چنانچه یا رسول الله یا نبی الله چه حضرت عزت جل جلاله همه انبیا را
بندای علامت خطاب کرده و حبیب خود را بندای کرامت خطاب میفرماید بیت با آدم است یا پدر انبیا خطاب : یا ایها النبی خطاب محمد است
آورده اند که چون آنحضرت عم خطبه خواندی منافقان به تنگ آمده یکدیگر را پناه شدندی و از مسجد بیرون رفتندی آیت آمد قد یعلم الله الذین
بدرستیکه میداند خدا تعالی هر که از روی کراهت یتسللون بیرون میروند اندک اندک منکم از میان شما لواذا در حالت پناه جستن بیکدیگر
و پوشیدن هم را فلیحذر الذین پس باید که بترسند آنانکه یخالفون مخالفت میکنند و اعراض مینمایند عن امره از فرمان خدا و رسول ان تصیبهم
از آنکه برسد بدیشان فتنة آزمائشی از حق که گمراهی است یا محنتی در نفس و مال و ولد یا تسلط سلطان جابر یا مهر غفلت بر دل بار دو توبه جنید قدس سره فرمود
که فتنه سختی دل است و متاثر ناشدن او از معرفت الهی او یصیبهم یا برسد ایشان را عذاب الیم عذاب دردناک در آخرت الا ان لله بدانید

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بدرستیکه مر خدایتعالی راست مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ آنچه در آسمانها است وآنچه در زمینها است یعنی همه ملکِ اُوینده ومالک همه او است زیراکه
خالق همه او است قَدْ يَعْلَمُ بدرستیکه میداند مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ آنچه شما بر اِیندای مکلّفان از موافقت ومخالفت ونفاق واخلاص وطاعت ومعصیت وَيَوْمَ
يُرْجَعُونَ ومیداند روزی راکه بازگردانیده شوند منافقان إِلَيْهِ بسوی جزای او فَيُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد ایشانرا بِمَا عَمِلُوا بآنچه کرده اند از عملهای بد وبرآن
مکافات کند وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ وخدایتعالی بهمه چیزها عَلِيمٌ دانا است وهیچ چیز بروی مخفی نماند بیت انکس که بیافرید بیدا ونهان؛ چون نشناسد نهان وپیدا جهان

سُوْرَةُ الْفُرْقَانِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سَبْعٌ وَسَبْعُونَ آيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

تَبَارَكَ صاحب کشف الاسرار ومعانی که مفسران مر لفظ تبارک را گفته اند سه معنی خلّیار فرموده اول آنکه برکت ازو است واین اشارت بکارسازی وبنده نوازی
حق است دوم آنکه بزرگوار وبرتر است واین بیان صفت سرمدی ونشان عزت ازلی وابدی او است سیوم آنکه دایم وثابت است واین عبارت از دوام
ذات او است لم یزل ولا یزال الَّذِي آنکه نَزَّلَ الْفُرْقَانَ فرو فرستاده قرآنرا که جدا کننده است میان حق وباطل وحلال وحرام عَلٰى عَبْدِهِ بر بنده
خود یعنی محمد عم لِيَكُونَ تا باشد بنده او لِلْعَالَمِينَ مر آدمیان را وپریانرا نَذِيرًا بیم کننده از عذاب الٰهی یا باشد قرآن اهل هر قرنی را ودر هر زمان ترساننده از
موجبات سخط ربانی الَّذِي لَهُ آنکسی که مر او راست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها وزمینها وهر وی متفرد است بآفرین آنها بر او را
رسد تصرف در آن وَلَمْ يَتَّخِذْ وفرا نگرفت خدای تعالی وَلَدًا فرزندی چنانچه زعم یهود ونصاری است وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ونیست مر او را شَرِيكٌ فِي
الْمُلْكِ انبازی در پادشاهی چنانچه ثنویه وشنیه گویند یعنی او را است پادشاهی بی فرزندی که قائم مقام او تواند بود یا شرکتی که با او مقاومت تواند کرد
وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وبیافرید همه چیزها را از مواد مخصوصه بهیأت مختلفه واشکال متنوعه فَقَدَّرَهُ پس اندازه کرد آن چیز را تَقْدِيرًا اندازه کردنی یعنی
تهیأ ومهیا ساخت برای خصائص وافعالی که از و میخواست یا تقدیر کرد بقای او را تا وقتی معلوم وَاتَّخَذُوا وفرا گرفتند کفار مِنْ دُونِهِ بجز خدای
آفریدگار آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ خدایان که نیافرینند شَيْئًا چیزی را وقادر نباشند بر خلق هیچ چیز وَهُمْ يُخْلَقُونَ وحال آنست که ایشان آفریده شده
اند هر مخلوقی محتاج است در وجود بخالقی ومحتاج خدائی را نشاید پس بتانی که عبده ایشانرا می تراشند وبهر وجه که میخواهند تصویر میکنند چگونه سزای پرستش باشند
وَلَا يَمْلِكُونَ وبا وجود مخلوقیت نمیتوانند واستطاعت ندارند لِأَنْفُسِهِمْ برای نفسهای خود ضَرًّا بازداشتن ضرری وَلَا نَفْعًا ونه جذب نفعی یعنی نسود
بخود میتوانند رسانید ونه زیانی باز میتوانند داشت از خود وحال آنکه خدای ضار ونافع باید وَلَا يَمْلِكُونَ ونمیتوانند آلهه باطله وقادر نیستند مَوْتًا بر میرانیدن کسی
وَلَا حَيٰوةً ونه بر زنده کردن کسی اولا یا بر ابقای حیات او وَلَا نُشُورًا ونه بر بعث وحشر او ثانیا وخدایتعالی محیی وممیت وباعث باید وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا
وگفتند آنانکه بگرویدند إِنْ هٰذَا نیست این قرآن که محمد بما آورده إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ مگر دروغی که خود بر بافته است آنرا وَأَعَانَهُ ویاری داده اند او را عَلَيْهِ
بر ساختن آن دروغ قَوْمٌ آخَرُونَ گروهی دیگر چون جبر ویسار یا عداس یا فکه رومی یعنی ایشان اخبار سابقه بوی میخوانند واو بعبارت عربی بر ما القا میکند
فَقَدْ جَاءُوا پس بدرستیکه آمده اند این قوم ظُلْمًا وَزُورًا بستم ودروغ یعنی یاری دهندگان وی بر این تقدیر این بقیه کلام کفار باشد واصح آنست
که این سخن حضرت خداوند است می فرماید که کفار درین که میگویند قرآن دروغ است وبمدد قومی بر بافته میشود آمده اند بشرک وستم وبهتان وَقَالُوا ودیگر گفتند
کلام وی أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ افسانهای پیشینیان است که در کتابها نوشته اند اكْتَتَبَهَا می نویساند آنرا چه خود نمیتواند نوشت فَهِيَ پس آن نوشتها
تُمْلٰى عَلَيْهِ املا کرده میشود بروی بُكْرَةً وَأَصِيلًا بامداد وشبانگاه یعنی هر دو طرف روز یا شب وروز آنهارا بروی میخوانند تا یاد میگیرد چه خود نمیتواند
خواند چون حفظ کرد بر ما میخواند ومیگوید این وحی است قُلْ بگوای محمد عم در رد سخن ایشان که أَنْزَلَهُ الَّذِي فرستاده است قرآنرا آنکسی که بی شبهه يَعْلَمُ
السِّرَّ میداند پوشیده را فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ در آسمانها وزمین بر آن دلیل که این کلام مشتمل است بر اخبار از مغیبات وعلم غیب خاصه حق تعالی
است ودیگر آنکه همه فصحای شما از اتیان بمثل آن عاجز اند وچنین کلام جز از نزد ملک علام نشاید إِنَّهُ بدرستیکه او كَانَ غَفُورًا هست آمرزنده
که پرده کرم بر جرائم بندگان میپوشد رَحِيمًا مهربان که در عقوبت عاصیان تعجیل نمیکند وَقَالُوا وگفتند صنادید قریش چون ابوجهل وعتبه وامیه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وعامی و امثال ایشان ما لهذا الرسول چیست این پیغمبر را بر سبیل تهکم گفتند چه بوده است آنکس که دعوی رسالت میکند که مثل مردم دیگر یاکل الطعام
میخورد خوردنی را و یمشی و میرود برای طلب معیشت چون دیگران فی الاسواق در بازارها اگر دعوی وی درست است باید که حال او مخالف حال دیگران باشد
ایشان بسبب وقوف در مرتبه محسوسات از حال آنحضرت عم غافل شده پنداشتند که تمییز رسل از غیر ایشان بامور جسمانی باشد و ندانستند که نبوت منافی
بشریت نیست بلکه مقتضی آنست تا تناسب و تجانس که سبب افاده و استفاده است بحصول پیوندد بیت جنس باید در آمیز و تجنس نا انس کی گیرد جنس
با جنس انس نا القصه مشرکان گفتند بایستی که او ملک بودی اگر ملک نیست لولا انزل چرا نفرستادند الیه ملک بسوی او فرشته فیکون معه
پس باشد با او نذیرا بیم کننده و یاری دهنده در انذار او یلقی الیه یا آنکه افکنده شود بدو کنز گنجی از آسمان تا بدان مستظهر گشته از ترود و تحصیل معاش
مستغنی شود او تکون له یا باشد مر او را جنة یاکل منها بوستانی که بخورد از میوه و محصول آن و بدان معاش وی بگذرد و قال الظالمون و گفتند
ظالمان وضع مظهر در موضع مضمر حکم بظلم ایشان است یعنی ستمکارند درین سخن که مومنان را گفتند ان تتبعون پیروی نمیکنید شما الا رجلا مسحورا
مگر مردی جادوئی کرده شده را یعنی کسی که او را سحر کرده و عقلش پوشیده شده و در تفسیر ماوردی مسحور را بمعنی ساحر میداند یعنی متابعت جادوئی میکنید که شما
السحر میفریبد انظر درنگر ای محمد بدیده بصیرت تا ببینی که معاندان کیف ضربوا لک الامثال چگونه زدند برای تو مثلها را یعنی گفتند سخنان ناخوش و نسبت
کردند ترا بمسحور و بوصف مفتری و مملی علیه بستودند فضلوا پس گمراه شدند از طریقی که موصل است بمعرفت انبیاء عم و تمییز ایشان از ماسوی فلا
یستطیعون سبیلا پس توانائی ندارند و نمی یابند راهی بحجت و برهان بدانچه میگویند تبارک الذی بزرگوار است آنکسی که بمحض فضل ان شاء جعل
اگر خواهد بسازد و بخشد لک ترا در دنیا خیرا من ذلک بهتر از آن گنجی و بوستانی که ایشان میگویند و آنچه باشد جنات تجری بوستانها که میرود من
تحتها الانهار از زیر درختان آن جویها و یجعل لک و بدهد ترا در آن بوستانها قصورا کوشکهای عالی و مسکنهای رفیع در اسباب نزول ملکوت آیت
که چون توانگران قریش حضرت رسالت پناه عم را بفقر و فاقه سرزنش کردند رضوان که آراینده روضات جنان است باین آیت نازل شد و درجی از نور پیش آنحضرت
عم نهاده فرمود که پروردگار تو میگوید مفاتیح خزائن دنیا در بیحساب است آنرا بدست تصرف تو میدهم بی آنکه از کرامت و نعمتی که نام زد تو کرده ایم در آخرت مقدار
پر پشه کم گردد حضرت عم فرمود که ای رضوان مرا بدینها حاجت نیست فقر را دوست میدارم و میخواهم که بنده شکور و صبور باشم رضوان گفت اصبت اصاب الله
بک نشانه علو همت آنحضرت عم نه همین است که با وجود تنگدستی و احتیاج گوشه چشم التفات بر خزائن روی زمین نیفکند آنرا ملاحظه باید نمود که در شب معراج مطلقا
نظری بماسوی الله نگشوده و هیچ چیز از بدایع ملکوت و غرائب عرصه جبروت التفات نفرمود تا عبارت از آن این آیه آمد که ما زاغ البصر و ما طغی بیت
ز رنگ آمیزی ریحان آن باغ : نهاده چشم خود در مهر مازاغ : نظر چون بر گرفت از نقش کونین : قدم زد در حریم قاب قوسین : بل نه فقر و احتیاج تو
مانع کفار است از ایمان بتو بلکه کذبوا بالساعة تکذیب میکنند قیامت را و داعیه ایشان بانکار نبوت تکذیب ساعت است و اعتدنا و آماده کردیم
لمن کذب بالساعة برای کسیکه تکذیب ساعت کند سعیرا آتش افروخته و گویند سعیر نامی است از نامهای دوزخ اذا رأتهم چون ببیند ایشان را
یعنی منکران قیامت آتش دوزخ من مکان بعید از جای دور که صد ساله و بقولی پانصد ساله بعد بود میان ایشان سمعوا لها شنوند مر آتش را تغیظا
جوشیدنی از خشم و زفیرا و بانگی چنانکه از درون خشمناکان آید یعنی غریدن و بعضی بر آنند که این دیدن و غریدن زبانیه را بود و صاحب انوار فرموده که چون
نزدیک ما حیات مشروط به بنیه نیست ممکن است که حق سبحانه در آتش زندگی خلق کند که ببیند و خشم گیرد و بغرد و اذا القوا و چون در انداخته شوند مشرکان منها
از دوزخ مکانا ضیقا در جای تنگ که موجب زیادتی کرب باشد و در تیسیر آورده که جهنم بر کافران چنان تنگ باشد که آهن بن نیزه بر نیزه و ایشان را در چنین مکانی
تنگ افکنند مقرنین مقرون کرده دستهای ایشان بر گردن ایشان بزنجیر یا هر یک را با قرین او از جن بسلسله آتش هم دیگر باز بسته دعوا بخوانند بر خود
هنالک در آن مقام ثبورا هلاکت یعنی نفرین کنند بر خود بهلاک یا گویند یا ثبوراه و این کلمه کسی گوید که آرزومند هلاک خود باشد در زاد المسیر و بعضی دیگر از
تفاسیر مذکور است که اول کسی را که از اهل دوزخ جامه پوشانند ابلیس باشد حله از آتش در وی پوشند و او آن را بر پیشانی نهد و از پی درمیکشد و ذریت او از عقب
او فریاد یا ثبوراه بر کشیده می بودند حق سبحانه فرماید که لا تدعوا الیوم مخوانید امروز ثبورا واحدا یک ثبور وادعوا و بخوانید ثبورا کثیرا ثبورهای بسیار
یعنی یکبار نفرین مکنید بر خود و نفرین بسیار کنید زیرا که شما را انواع عذاب خواهد بود و هر نوعی را بواسطه شدت ثبوری واقع خواهد شد قل بگوی محمد آنان را که

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

تو میکند اذلك آیا کنج و بوستان دنیا خیر بهتر است ام جنة الخلد التي یا آن بهشت جاوید که وعد المتقون وعده داده شده اند پرهیزکاران را دخول
دران کانت هست در عالم خدا تعالی لهم مر متقیان را آن بهشت جزاء پاداش اعمال ایشان ومصیرا و بازگشتی که رجوع بدان نمایند در آخرت لهم فیها
مر ایشان راست در جنت ما یشاؤن آنچه خواهند از نعیم بهشت فراخور استحقاق ایشان چه ضعفای مومنان را آرزوی ایشان از مرتبه کمل نصیبی نخواهد بود
بلکه مراد که مناسب حال خود جویند یابند خالدین در حالتیکه جاوید باشند در بهشت کان هست دخول و خلود ایشان در جنت علی ربك بر پروردگار
تو وعدا وعده مسئولا خواسته شده سزاوار آنکه از خدا تعالی درخواهند یا مومنان درخواسته اند که ربنا آتنا ما وعدتنا یا ملائکه برای ایشان درخواست
میکنند که ربنا وادخلهم جنات عدن التی وعدتهم ویوم یحشرهم یاد کن روزی را که حشر کنیم و حفص بیا میخواند یعنی حشر کند مشرکان را وما یعبدون و آنرا
که می پرستند من دون الله بجز خدا تعالی عام است همه معبودان از ذوی العقول و غیر آن و گفته اند مراد اصنام اند که خدای ایشان را بسخن آرد و مخاطب سازد
فیقول پس گوید ءانتم آیا شما اضللتم گمراه کردید عبادی هؤلاء بندگان مرا این گروه یعنی مشرکان ام هم یا ایشان ضلوا السبیل گم کردند راه را
بضلال در نظر صحیح و اعراض از قول مرشد فصیح قالوا گویند بتان سبحانك پاکی ترا و ما ترا بپاکی یاد میکنیم و منزه میدانیم از شریک و شبهه ما کان
ینبغی لنا نیست ما را و نسزد و روا نباشد ان نتخذ آنکه فرا گیریم کسی که ما را پرستد من دونك بجز تو یعنی ترا پرستند ملخص سخن آنکه آنها که اعتقاد
دست بدارند ما را پرستند نرسد ما را که بگیریم ما ایشان را من اولیاء از دوستان ولکن متعتهم ولیکن تو ایشان را برخوردار گردانیدی وآباءهم
و پدران ایشان را باموال و اولاد و عمر دراز و صحت بدن و سایر نعمتها حتی نسوا الذکر تا فراموش کردند آنچه انبیاء علیهم السلام ایشان را بدان دعوت میفرمودند
وکانوا و بودند بر حکم ازلی تو قوما بورا گروهی هلاک شده یا تباه گشته پس حضرت عزشانه بت پرستان را مخاطب ساخته گوید فقد کذبوکم پس
بدرستیکه تکذیب کردند خدایان شما شما را بما تقولون بآنچه میگوئید که شریک خدا اند ایشان مرا از شریک منزه داشتند فما تستطیعون پس نمی توانید
معبودان شما صرفا باز گردانیدن عذاب از شما ولا نصرا و نه یاری کردن شما را بنجات و حفص بتا میخواند یعنی شما که مشرکانید نتوانید عذاب را از خود دفع
کردن و یکدیگر را یاری دادن و از عقوبت برهانیدن ومن یظلم و هر که ستم کند یعنی شرک آورد منکم از شما ای مکلفات نذقه بچشانیم او را عذابا
کبیرا عذابی بزرگ که آتش دوزخ است و خلود در آن وما ارسلنا و نفرستادیم قبلك پیش از تو من المرسلین کسی از پیغمبران الا انهم
مگر پیغمبرانیکه ایشان لیاکلون الطعام هر آینه بخورند خوردنی ویمشون و بروند فی الاسواق در بازارها بجهت کفایت مهمات خود وجعلنا
و گردانیدیم بعضکم برخی از شما را لبعض برای برخی دیگر فتنة آزمایشی همچو آزمایش فقرا و اغنیا و پیغمبران با امم ایشان یا مریض بصحیح و اعمی به بصیر
خلاصه سخن آنکه دنیا دار ابتلاء و امتحان است پس از مختلف احوال مردمان در و چاره نباشد و ما بدان جهت آزمائیم ایشان را تا اهل صبر و شکر از ارباب جزع
و کفران ممتاز گردند آورده اند که ابوجهل و ولید و امثال ایشان هر گاه که بلال و عمار و صهیب و سائر درویشان صحابه رض را میدیدند با یکدیگر میگفتند آیا
اسلام آریم تا با ایشان همچو ایشان بی چیز باشیم حق تعالی این آیت فرستاده درویشان را مخاطب ساخته میفرماید که من آزمائیم شریف را بوضیع و وضیع را بشریف
اتصبرون آیا صبر میکنید بر ابتلا یا جزع مینمائید وکان ربك و هست پروردگار تو بصیرا بینا بصبر کنندگان و جزع نمایندگان

وقال الذين

الجزء ١٩

وگفتند آنانکه لا یرجون لقاءنا امید ندارند دیدار ما را یعنی منکر حشر و بعث اند یا نمی ترسند از دیدن عذاب ما مراد اهل مکه اند که میگفتند لولا انزل
چرا فرو فرستاده نشود علینا الملائکة بر ما فرشتگان برسالت یا باخبار از صدق محمد ع م او نری ربنا یا چرا نمی بینیم آشکارا پروردگار ما تا با ما سخن
گوید و بتصدیق اتباع محمد فرماید لقد استکبروا بخدای که بزرگی کردند فی انفسهم در نفسهای خود یعنی تعظیم ورزیدند و جرئت نمودند درین حکم
وعتوا و درگذشتند از اندازه عتوا کبیرا درگذشتنی بزرگ که بعد از مشاهده معجزات اقتراح رویت ملایکه و لقای خدای تعالی کردند و ایشان اند و هنگام
یوم یرون الملائکة روزیکه ببینند فرشتگان را آن روز مرگ باشد یا روز حشر لا بشری هیچ مژده نیست یومئذ آن روز للمجرمین مر کافران را اهل مکه
و چیز طلبیدند لقای ملایکه و دیدار حق تعالی را حق سبحانه خبر داد که ملایکه را بینند و عید لا بشری بشنوند ویقولون و گویند ملایکه مر ایشان را که لقای خدا تعالی

برشما

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

برتما حِجْرًا مَحْجُورًا حرام وباز داشته شده است وگویند این قول کفار است چون ملائکه برایشان ظاهر شوند بدین کلمه پناه جویند بخدای تعالی از لقای ایشان
ودر زاد المسیر آورده که چون کفار در شهر حرام کسی را دیدندی ازو ترسیدندی میگفتندی حجرا محجورا تا از شر او ایمن شدندی این جا نیز خیال بستند که مگر بدین کلمه از شدت
مرگ یا هول قیامت خلاصی خواهند یافت وَقَدِمْنَا وقصد کنیم إِلَى مَا عَمِلُوا بسوی آنچه کردند کافران مِنْ عَمَلٍ از کرداری که در صورت نیکو نماید چون
صله رحم ومهمانداری واطعام گرسنگان واطعام یتیمان واکرام یتیمان وفریادرسی مظلومان وامثال آن فَجَعَلْنَاهُ پس گردانیدیم آن عمل را هَبَاءً مَنْثُورًا
مانند ذره های پراکنده در هوا یا غبار متفرقه یا خاکستر بباد برداده یعنی حبطه سازیم عملهای ایشانرا زیرا که شرط در قبول این اعمال ایمان است وایشانرا نبوده
أَصْحَابُ الْجَنَّةِ مجاوران بهشت يَوْمَئِذٍ آن روز یعنی قیامت خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا بهتر اند از روی قرارگاه یعنی مساکن ایشان در آخرت به از منازل
کافران است که در دنیا داشتند وَأَحْسَنُ مَقِيلًا ونیکوتر است از جهت مکان واستراحت مراد از قیلوله استراحت است زیرا که در بهشت خواب نباشد
وَيَوْمَ ویاد کن روزی را که دران تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بشکافد آسمانها بِالْغَمَامِ بسبب ابر سفید که بالای هفت طبقه آسمان است وغلظ او برابر همه
سموات واو گران تر است از همه آسمانها وحق سبحانه امروز اورا بقدرت نگاه داشته روز قیامت اورا بر آسمانها افکند وهر آسمانی که رسد آن
آسمان شکافته گردد وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ وفرو فرستاده شوند فرشتگان از آنجا بر زمین تَنْزِيلًا فرو فرستادنی تا روی زمین بفرشته مملو گردد
در موضح آورده که ملائکه هفت صف گرد عالم در آیند وگویند با بمعنی عن است یعنی آسمان بشکافد از غمام ودر رشود تا غمام فرود آید واین آن غمام است
که حق سبحانه فرموده فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ ودر عین المعانی آورده که این غمامی است که ظل بنی اسرائیل بود در تیه الْمُلْكُ پادشاهی يَوْمَئِذٍ دران روز
الْحَقُّ ثابت است لِلرَّحْمٰنِ مر خدای بخشنده را چه مدعیان زبان دعوی از مالکیت دربسته باشند وَكَانَ وباشد آن روز يَوْمًا
عَلَى الْكَافِرِينَ روزی بر کافران عَسِيرًا دشوار از شدت اهوال وَيَوْمَ ویاد کن روزی را که از فرط حسرت يَعَضُّ الظَّالِمُ میخاید ظالم
عَلَى يَدَيْهِ بر دستهای خود یعنی بدندان میگزد دستها را چنانچه متحیران میکنند مراد جنس ظالم است وگفته اند عقبة بن ابی معیط چون از سفر باز
آمد مردمان را ضیافت میکرد وبه سبب جوار رسید ابرار عم را طلبیده بود آنحضرت عم فرمود که تا کلمه شهادت نگوئی از طعام تو نخورم عقبه کلمه بر زبان
راند واین سخن بابی بن خلف رسید که با عقبه دوستی داشت نزد وی آمد وگفت مگر از دین خود برگشته که سخن محمد میشنوی وکلمه میگوئی گفت نی اما عار
داشتم که مهمان من طعام ناخورده بیرون رود وابی گفت از تو راضی نشوم تا آب دهن بروی او نیندازی عقبه علیه اللعنه نزد پیغمبر عم آمد آنحضرت عم در دار
الندوة در سجده بود وآب دهن ناپاک حواله روی مبارک دل آرائی کرد ودر ترجمه اسباب نزول آورده که آب دهن پلید او در شعله آتش جانسوز
گشت وبدان حضرت عم نرسیده بروی باز گردید وهر دو کرانه روی او بسوخت وتا زنده بود آن داغ مینمود القصه حضرت عم فرمود که ای عقبه
ترا بیرون مکه نمی بینم مگر که سر ترا بشمشیر بردارم ودر غزوه بدر امر حضرت رسالت پناهی عم بقتل او صادر شد وبر دست مرتضی علی کرم الله وجهه کشته
گشت واین آیت در شان او فرود آمد مضمونش آنکه الظالم روز قیامت مصرع بسیار بخاید سر انگشت ندامت: صاحب کشاف فرموده که چنان
هزار بار بخاید اطراف اصابع را تا بمرفق وحق سبحانه تعالی دیگر باره دست ویرا برویاند ودیگر باره بخاید وخبر ندارد وَيَقُولُ میگوید يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ
کاشکی فرا گرفتمی مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا با پیغمبر راهی که وی فرا گرفته که راه نجات آنست يَا وَيْلَتَى ای وای بر من لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ کاشکی فرا
نمیگرفتمی فُلَانًا فلان کس را یعنی ابی را خَلِيلًا بدوستی که او را نمی شناختم لَقَدْ أَضَلَّنِي بدرستی که گمراه کرد مرا وباز داشت عَنِ الذِّكْرِ از یاد کردن خدا تعالی
یعنی کلمه شهادت یا موعظه پیغمبر عم بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي بعد از آنکه آمده بود بمن وَكَانَ الشَّيْطَانُ وهست دیو ودور مانده از رحمت حق یعنی دوست گم
کننده که شیطان الانس است لِلْإِنْسَانِ مر آدمی را خَذُولًا فرو گذارنده یا ابلیس علیه اللعنة که وسوسه میکند آدمیان را به مخالفت خدا ورسول وچون
در دام هلاک افتادند فرو گذارد ونفع نمیرساند بلکه از وی تبری کند وَقَالَ الرَّسُولُ وگفت رسول یعنی محمد عم در دنیا یا گوید در آخرت يَا رَبِّ ای آفریدگار
من إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا بدرستی که قوم من فرا گرفتند وساختند هٰذَا الْقُرْآنَ این قرآن را مَهْجُورًا منسوب بهذیان یا فرو گذاشته که بدو ایمان
نمی آرند واز استماع او اعراض میکنند وَكَذٰلِكَ وهمچنان که این گروه را دشمن تو گردانیدیم جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ گردانیدیم ومقرر ساختیم مر هر پیغمبر را
عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ دشمنی از کافران چون نمرود مر ابراهیم را وفرعون مر موسی را وایشان صبر کردند وتو نیز صبر فرمای وَكَفَى بِرَبِّكَ وبسنده است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

پروردگار تو هادیًا راه نماینده تو بطریق شکیبائی وَنَصِيرًا و یاری دهنده بر دشمنان وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند آنانکه کافر شدند از یهود و نصاری
یا مشرکان عرب لَوْلَا نُزِّلَ چرا فرو فرستاده نمیشود عَلَيْهِ الْقُرْآنُ بر محمد قرآن جُمْلَةً وَاحِدَةً جمله یگانه یعنی یکبار چنانچه تورات و انجیل كَذَٰلِكَ
همچنین فرو فرستادیم پراکنده لِنُثَبِّتَ بِهِ تا ثابت گردانیم و قوت دهیم باتصال وحی در هر وقتی فُؤَادَكَ دل ترا با تفریق وحی دل ترا بر حفظ آریم
و تمکن سازیم وَرَتَّلْنَاهُ و بر خواندیم قرآن را بعضی از پی بعضی تَرْتِيلًا خواندنی بمهلت و تانی بی انقطاع بعید این اعتراض مشرکان هیچ حاصلی نداشته
چه اعجاز قرآن با آنکه پراکنده یا مجموع نازل شود مختلف نمیشود و در تفریق فواید هست یکی سهولت حفظ چه موسی ع و داود ع که کتاب ایشان بیکبار فرود آمده بود
خواننده و نویسنده بودند آنحضرت ع امی بود اگر کتاب او بیکبار نازل شدی حفظ آن مشکل بودی و دیگر نزول آن بحسب وقایع موجب مزید بصیرت
باشد و سبب زیادتی خوض در معنی آن و دیگر آنکه بهر نجمی که فرو می آمد تحدی مینمود و اعجاز قرآن و عجز ایشان ظاهر میگشت و دیگر نزول جبرئیل ع انا فانا موجب
تسلی خاطر آنحضرت ع میشد و دیگر در قرآن ناسخ و منسوخ است و آن تعلق باوقات مختلفه دارد و هر آینه ناسخ متاخر از منسوخ باید و اجتماع هر دو در آنی
واحد نشاید و دیگر آنکه قرآن مشتمل است بر اسوله و اجوبه و جواب در عقب سوال باید وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ و نمی آرند مشرکان برای تو مثلی یعنی در بیان
۵ قدح نبوت و طعن کتاب تو سخنی بگویند إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ مگر می آریم برای تو جواب راست و درست که قاطع قول ایشان بود کند وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا
و می آریم آنچیز را که نیکوتر است از روی بیان الَّذِينَ يُحْشَرُونَ مشرکان آنانند که حشر کرده شوند عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ بر رویهای خود یعنی روی بر زمین
نهاده میروند إِلَىٰ جَهَنَّمَ بسوی دوزخ أُولَٰئِكَ آن گروه شَرٌّ مَكَانًا بدترانداز روی مکان یعنی مکان ایشان بدتر است از منازل مومنان که در دنیا
دانستند و ایشان طعن میزدند که ای الفریقین خیر مقاما و احسن ندیا وَأَضَلُّ سَبِيلًا ۶ و گمراه تر و ناصواب تر انداز جهت راه چه راه ایشان منقلب الی
دوزخ است وَلَقَدْ آتَيْنَا و هر آینه دادیم مُوسَى الْكِتَابَ موسی را ع تورات بعد از غرق شدن فرعون وَجَعَلْنَا و گردانیدیم مَعَهُ پیش از آن
با او أَخَاهُ هَارُونَ برادر او هارون را وَزِيرًا یاری دهنده و مددگار در دعوت و اعلای کلمه فَقُلْنَا اذْهَبَا پس گفتیم بروید هر دو إِلَى الْقَوْمِ بسوی گروه
قبطیان یعنی فرعون و اهل او الَّذِينَ كَذَّبُوا آنانکه تکذیب کردند بِآيَاتِنَا آیتهای ما را و ایشان بحکم ما رفتند و آنقوم را بحق دعوت کردند و ایشان
با او استکبار نمودند فَدَمَّرْنَاهُمْ پس هلاک کردیم ایشانرا و نیست گردانیدیم تَدْمِيرًا هلاک کردنی و نیست گردانیدنی باغراق در دریای قلزم وَقَوْمَ
نُوحٍ و گروه نوح ع م لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ آنهنگام که تکذیب پیغمبران کردند یعنی نوح و آنکه پیش از وی بودند چون شیث و ادریس ع م یا همین تکذیب نوح کردند
و تکذیب یک پیغمبر تکذیب همه پیغمبران است یا مطلقا بعث رسل را انکار نمودند أَغْرَقْنَاهُمْ غرقه ساختیم ایشانرا بطوفان عذاب وَجَعَلْنَاهُمْ و گردانیدیم
قصه ایشانرا لِلنَّاسِ برای مردمان آيَةً نشانه تا از آن عبرت گیرند وَأَعْتَدْنَا و آماده کردیم لِلظَّالِمِينَ برای ستمکاران عَذَابًا أَلِيمًا عذابی
دردناک وَعَادًا و هلاک گردانیدیم قوم عاد را بتکذیب هود ع م وَثَمُودَ و گروه ثمود را بتکذیب صالح ع م وَأَصْحَابَ الرَّسِّ و اصحاب الرس و رس
نام چاهی است به تهامه یا با آذربایجان یا بانطاکیه که صاحب یاسین یعنی حبیب نجار را در وی کشتند یا چشمه نخلستانی بوده از آن بنی اسد یا همان اخدود است
که در صورت البروج مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و گویند قریه بود بزمین فلج از ولایت یمن و اصحاب رس جمعی از بقایای ثمود بودند پیغمبری بدیشان
مبعوث شد او را بکشتند و در بعضی تفاسیر هست که بعد از قتل گوشت او را بخوردند و عذاب بدیشان رسید یا جمعی بت پرستان بودند که شعیب ع م
بدیشان آمد و تکذیب وی نمودند روزی بر حوالی چاهی که داشتند مجتمع شده با ایذای شعیب ع م مشغول بودند که ناگاه آنچاه در هم افتاد و همه ایشان
با منازل و مواشی بزمین فرو رفتند یا قومی بودند که شجره صنوبر داشتند و آنرا شاه درخت نام نهاده میپرستیدند پیغمبری از نسل یهودا ابن یعقوب ع م
بدیشان مبعوث شد و او را تکذیب نموده بکشتند و در چاه افکندند ابری سیاه برای ایشان سایه افکند و از و صاعقه بیرون آمده همه را بسوخت یا اهل
بیر معطله بودند چنانچه قصه ایشان بگذشت و اصح آنست که اصحاب حنظله بن صفوان اند ع م و چون تکذیب نبی خود کردند حق سبحانه آنرا مبتلا کرد بمرغ
دراز گردن که اجنحه او بهمه الوان ملون بود و بجهت طول عنق عنقا گفتندی که بر سر کوهی که او را فتح یا فتخ گفتندی مقام داشت بیامدی و کودکان و مواشی
خرد ایشانرا در ربودی و بدین جهت او را مغرب لقب کرده بودند یعنی فرو برنده و ناپدید کننده روزی دختری نزدیک رسید ببلوغ از میان ایشان بر بود
و ایشان شکایت پیش پیغمبر ع م آوردند و شرط کردند که اگر شر او مخفی گردد ایمان آرند پیغمبر ع م دعا فرمود که خدایا این مرغ را بگیر و نسل او بریده گردان دعای پیغمبر

بع

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بعز اجابت رسیده آن مرغ خایب شد و دیگر از وی خبر و اثر پدید نیامد و جز نام از و نشانی نماند و در چیزهای نایاب بد و مثل زدند کما قیل بیت منسوخ شد مروت معدوم
شد وفا :: و زهر دو نام ماند چه عنقا و کیمیا :: و صاحب لمعات از بی نشانی عشق برین وجه نشان میدهد بیت عشقم که در دو کون مکانم پدید نیست :: عنقای
مغربم که نشانم پدید نیست :: القصه این قوم بعد از غیبت عنقا در تمرد و عناد افزوده حنظله عم را شهید کردند خدایتعالی فرمود که اصحاب رس را هلاک کردیم
وَقُرُونًا و اهل قرنها را که بودند بَيْنَ ذٰلِكَ میان این قبایل عاد و ثمود و اهل رس كَثِيرًا قرنهای بسیار که جز خدایتعالی کس ایشان را نداند وَكُلًّا و هر
یک از ایشان و امثال ایشان ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ زدیم از برای ایشان مثلها یعنی بیان کردیم قصهای پیشینیان با ایشان و امثال ایشان و بیم کردیم
ایشان را و حجت کردیم بر ایشان بفرستادن پیغمبران چون نشنودند و بر انکار اصرار کردند عذاب فرستادیم وَكُلًّا و همه را تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا نیست گردیم
کردنی وَلَقَدْ أَتَوْا و هر آینه آمدند یعنی بگذشتند قریش عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ بران دهی که بارانیده شد برو مَطَرَ السَّوْءِ باران بد یعنی سنگ
باران مراد ازین ده سدوم است که شهر بزرگ بود از مؤتفکات و حضرت لوط عم در انجا نشستی و بعد از انقلاب آن حق سبحانه تعالی و تقدس سنگ بارید
بر اهل آن و کفار قریش بران دیار بگذشتند أَفَلَمْ يَكُونُوا آیا نبودندی که در بر و خود دیدندی يَرَوْنَهَا آنرا بدیدهای خود و آثار آن عذاب عبرت گرفتندی
بَلْ كَانُوا نه آن است که ندیدند بلکه هستند که از روی کفر لَا يَرْجُونَ امید نمیدارند نُشُورًا بر انگیختن یعنی بحشر ایمان ندارند وَإِذَا رَأَوْكَ و چون می
بینند ترا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ فرا نمیگیرند ترا إِلَّا هُزُوًا مگر مسخره یعنی کسیکه با و استهزا کنند و از روی تهکم میگویند أَهٰذَا الَّذِي آیا این کس آن است
که او را بَعَثَ اللّٰهُ رَسُولًا برانگیخت خدای و فرستاد پیغمبر إِنْ كَادَ بدرستیکه نزدیک بود که او بسخن دلفریب و بسیاری جهد در دعوت و اظهار دلائل
بر مدعای خود لَيُضِلُّنَا هر آینه گمراه کند و باز دارد ما را عَنْ آلِهَتِنَا از پرستش خدایان ما لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا اگر نه آن بودی که صبر کردیم عَلَيْهَا بر
عبادت آنها حضرت عز و جل جلاله در جواب آنها فرمود که وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ و زود باشد که بدانند حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ آنگام که به بینند عذاب
که از اهل ایمان و ایشان مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا کیست گمراه تر ضلال سبیل محمول بر ضلال آن است آورده اند که مشرکان سنگی و کلوخی یا چوبی را می پرستیدند
چون سنگی نیکوتر یا کلوخی و چوبی زیباتر دیدندی معبود خود را گذاشته بپرستش آن پرداختندی حق سبحانه فرمود أَرَأَيْتَ آیا دیدی مَنِ اتَّخَذَ کسی را
که فرا گرفت إِلٰهَهُ هَوَاهُ ط هوای خود را خدای خود یعنی آرزوی خود را می پرستد تقدیم مفعول ثانی بجهت کثرت اهتمام است بدان صاحب تاویلات
فرموده که هر که بغیر خدای چیزی دوست دارد و بدو باز ماند و او را پرستد در حقیقت هوای خود را می پرستد زیرا که هوای او را بر محبت غیر خدا
میدارد و سید حسینی قدس سره در طرب المجالس آورده که چون آدم صفی را با حوا عم عقد بستند ابلیس و دنیا نیز بیکدیگر پیوستند و همچنانکه از امتزاج آن دو
با یکدیگر آدمی وجود گرفت از وصلت اینان با هم هوا متولد شد و در مهد طبیعت از جوشش اخلاط اربع تربیت یافته جمله اوصاف ضمیمه که بازار دنیا
رواج و رونق از ایشان است از هوا مددی یابند و رسوم و عادات مردوده و مذاهب و ادیان مختلفه همه از تاثیر او ظهور می یابد بیت
غباری که خیزد میان ره اوست :: چه گویم که هر یوسفی را چه اوست :: قوت غلبه او تا حدی است که ان الهواء اول اله عبد فی الارض در شان او وارد
شده و زبان قرآن در بیان او چنین فرموده که افرایت من اتخذ الهه هواه گوئی که اصل هوا است آلهه باطله همه فرع او بیند و از اینجا است مخالفت هوا که سبب
وصول بجنت الماوی است بیت سر زهوا تافتن از سروری است :: ترک هوا قوت پیغمبری است :: أَفَأَنْتَ تَكُونُ آیا می باشی تو عَلَيْهِ بر آن
کس که هوا را خدای خود ساخته وَكِيلًا نگاهبانی که او را منع کنی این کلمه منسوخ است بآیت قتال أَمْ تَحْسَبُ بلکه گمان میبری أَنَّ أَكْثَرَهُمْ آنکه
بسیاری از مشرکان يَسْمَعُونَ میشنوند بگوش هوش أَوْ يَعْقِلُونَ یا تعقل میکنند بدل مر دلائل توحید را بقید اکثر عاقل معاندند و آنها که ایمان خواهند
آورد خارج شد إِنْ هُمْ نیستند ایشان إِلَّا كَالْأَنْعَامِ مگر مانند چهارپایان در عدم انتفاع بسماع کلام و عدم تدبر در او لقدرت ملک علام بَلْ هُمْ
بلکه ایشان أَضَلُّ سَبِيلًا گمراه ترند از انعام چه ایشان انقیاد متعبد خود میکنند و اینها از عبادت پروردگار خود ابا مینمایند و دیگر چهارپایان
طالب الخیر اند که ایشان را سود دارد و مجتنب از انچه ضرر رساند و مشرکان از ثواب که اعظم منافع است میگریزند و در سیئات که موجب اشد مضار است
می آویزند أَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی و نظر نمیکنی إِلٰى رَبِّكَ بصنع پروردگار خود که از محض قدرت كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ چگونه بکشید و بسیط کرد سایه را از طلوع
صبح تا بر آمدن آفتاب و زمان آن ظل خوشترین ازمنه است چه ظلمت خالص سبب نفرت طبع و انقباض نور بصر است و شعاع شمس مسخن هوا و مفرق

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

نور باصره و دران هنگام هردو منتفی است ولهذا یکی از نعیم بهشتی ظل ممدود است وَلَوْ شَآءَ واگر خواستی خدای تعالی لَجَعَلَهٗ هر آینه گردانیدی آن سایه را
سَاكِنًا ثابت و آرام یافته بر یک منوال ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ پس گردانیدیم آفتاب را بر شناختن دَلِيْلًا راه نما چه سایه جز با آفتاب شناخته نشود
ثُمَّ قَبَضْنٰهُ پس گرفتیم سایه را اِلَيْنَا بسوی خود قَبْضًا يَّسِيْرًا فراگرفتن آسان یعنی اندک شعاع شمس را بجهت ارتفاع او بجای سایه آوردیم و او را
فراگرفتیم چه اگر یکبار مقبوض شدی مهمات مردمان که بسایه باز بسته است معطل ماندی و نزد بعضی مراد از ظل زمین است یعنی ظلمت شب و ضمیر قبضناه راجع
بدلیل و معنی آنست که خدای در شب بسط سایه زمین کرد و عالم را تاریک ساخت و آنرا دوامی نداد بلکه آفتاب را طلوع ساخته دلیل شناخت او گردانید
که تتبین الاشیاء باضدادها و اوقات روز را نیز دایم نساخت بلکه آن دلیل که شمس است قبض کرد با فول تا باز شب در آمد و این دو زمانرا بجهت آرامش و آسایش
خلق معین گردانید و در عین المعانی که مد ظل اشارت بزمان فترت است که مردم در ظلمت حیرت بودند شمس اشارت بنور اسلام و طلوع جمال سید انام عم که از افق کرام
طالع گشت واگر آن سایه دایم بودی خلق در تاریکی غفلت مانده بروشنی آگاه نرسیدندی بیت گر نه خورشید جمال یار گشتی رهنمون : از شب تاریک
غفلت کس نبردی ره برون : صاحب کشف الاسرار گوید این آیت از روی ظاهر معجزهٔ نبوی است عم و بفهم اهل تحقیق اشارت است بقرب و کرامت
وی اما بیان معجزه آن است که حضرت رسالت پناه عم در سفری بوقت قیلوله زیر درخت فرو آمد یاران بسیار بودند و سایه درخت اندک بود حق سبحانه بقدرت
کامله سایه آن درخت را ممدود و دگر گردانید چنانچه همه لشکر اهل اسلام دران سایه بیاسودند و این آیت نازل شده و نشانه خصوصیت و قربت آن است که فرمود الم
تر الی ربک موسی را علیه السلام بوقت طلب ارنی داغ لم ترانی بر دل نهاد و این حضرت عم را بی طلب فرموده که فی مرا می بینی و در من می نگری دیگر چه خواهی
بیت فرق است میان آنکه یارش در بر : با آنکه دو چشم انتظارش بر در : و از حقایق سلمی چنان مفهوم میشود که مد ظل بسط ظلال نوال عصمت است بر حضرت رسالت
پناه عم و آفتاب معرفت که از طلوع دل منورش طالع شده دلیل آن قبض اشارت بر سقوط رسوم و وسایط در لمعات مذکور است که چون آفتاب محبت
از مشرق غیب بتافت محجوب سراپرده سایه خود در الصحرای ظهور کشید آنگاه محب را الفت مصرع آخر نظری بسوی ما می نکنی : الم تر الی ربک کیف مد الظل و در
امتداد او مرا نه بینی مصرع در خانه بگد خدای ماند همه چیز : قل کل یعمل علی شاکلته و اعتبار کنی که اگر حرکت شخص نباشد متحرک نشود و لو شاء لجعله ساکنا و اگر
آفتاب احدیت ما از طلوع عزت نتابد از سایه اثر نماند چه هر سایه که همسایه آفتاب شود آفتاب تن بحکم ثم قبضناه الینا قبضا یسیرا در بر گیرد بیت
روی صحرا چو همه پرتو خورشید گرفت : نتواند نفسی سایه بآن صحرا شد : دقایق و حقایق این آیت بسیار است مطالعه بعضی از آن حواله بجواهر التفسیر است و من الله
المعونة والمد والتیسیر وَهُوَ الَّذِيْ جَعَلَ و او آنکس است که ساخت لَكُمُ الَّيْلَ برای شما شب را لِبَاسًا پوششی تا دران آرام میگیرید وَّالنَّوْمَ
سُبَاتًا و خواب راحتی تا بدان آسایش می یابید وَّجَعَلَ النَّهَارَ و گردانید روز را نُشُوْرًا برای برخاستن و در طلب معیشت پراگنده شدن و گفته اند نوم
مشابه موت است و نشور برانگیخته شدن با بتدا از خواب مماثل بعث اموات است بعد از مرگ و در حکم لقمان عم است که کما تنام فتوقظ کذلک تموت و تنشر
وَهُوَ الَّذِيْٓ اَرْسَلَ الرِّيٰحَ و او آنکس است که فرستاد بادها را بُشْرًۢا بشارت دهندگان بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهٖ پیش از نزول رحمت او که باران است
یعنی وزیدن ایشان غالبا دلالت میکند بر وقوع مطر و اوان آن وَاَنْزَلْنَا و فرو فرستادیم مِنَ السَّمَآءِ از آسمان یا از ابر مَآءً طَهُوْرًا آبی پاک و پاک کننده
لِّنُحْيِۦَ بِهٖ تا زنده کنیم بآن آب بَلْدَةً مَّيْتًا شهری مرده را یعنی موضعی که در و خشک سالی بود یا مکانی را که در زمستان خشک و افسرده گشته
وَّنُسْقِيَهٗ و بیاشامانیم آب را مِمَّا خَلَقْنَآ از آنچه آفریده ایم اَنْعَامًا چهارپایان را وَّاَنَاسِيَّ كَثِيْرًا و مردمان فراوان را از اهل بوادی چه ارباب
قری و مدائن را انهار و ینابیع هست که بدان از آشامیدن آب باران مستغنی اند وَلَقَدْ صَرَّفْنٰهُ و بدرستی که مقرر گردانیدیم ما باران را بَيْنَهُمْ
میان مردمان و بلدان مختلفه و اوقات متغایره بصفات متفاوت بعضی بزرگ قطره و برخی ریزه یا تکرار کردیم سخن ابر و باران را در قرآن
لِيَذَّكَّرُوْا تا یاد کنند قدرت ما را و تفکر کنند در آن نعمت و شکر او بجای آرند فَاَبٰٓى اَكْثَرُ النَّاسِ پس سر باز زدند بیشتر مردمان و قبول نکردند
اِلَّا كُفُوْرًا مگر ناسپاسی و کفران نعمت را وَلَوْ شِئْنَا و اگر میخواستیم لَبَعَثْنَا هر آینه بر می انگیختیم فِيْ كُلِّ قَرْيَةٍ در هر دیهی و مجمعی نَّذِيْرًا
پیغمبری بیم کننده اما بجهت تعظیم شان و علو مکان تو نبوت را بر تو ختم کردیم و ترا بکافه مسلمانان و مردمان تا روز قیامت مبعوث ساختیم فَلَا تُطِعِ
الْكٰفِرِيْنَ پس فرمان مبر کافرانرا که ترا بدین آبا دعوت میکنند وَجَاهِدْهُمْ بِهٖ و جهاد کن با ایشان بقرآن یا باسلام یا بشمشیر یا بترک طاعت ایشان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

جِهَادًا كَبِيرًا ۝ جهاد کردنی بزرگ یعنی سخت و بسیار وَهُوَ الَّذِي و او است آنکسی که به حکمت شامله مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ بهم گذاشت دو دریا را یعنی
مجاور و ملاصق هم ساخته بی آنکه بهم آمیزند هٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ این یک آب شیرین تشنگی نشاننده وَهٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ ۚ و این دیگر آبی شور تلخی بسیار
یعنی بحر روم و فارس وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا و بساخت میان این دو دریا بَرْزَخًا حاجزی و مانعی از قدرت خود وَحِجْرًا مَّحْجُورًا ۝ و خدای مقرری
و گردانیدیم حرام و نا روا که یکی بر دیگری غلبه کند در لباب گوید عذب فرات جویهای بزرگ است چون نیل و سیحون و جیحون و دجله و ملح اجاج سایر دریاها
و برزخ میان نهرها با نهرها و شهرها که واقع شده است محققان گویند که بحرین خوف و رجا است که در دل مومن هیچ یک بر دیگری غلبه ندارد که لو وزن
خوف المؤمن و رجاءه لاعتدلا و برزخ حمایت الٰهی و عنایت نامتناهی وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ و او است آنکسی که بیافرید مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا از آب آدم را
یعنی آبی که بطینت او را بدان تخمیر کرد و آن جزوی است از ماده او یا خلق کرد آدمی را از آب منی فَجَعَلَهُ پس گردانید او را نَسَبًا وَصِهْرًا ۗ خداوند نژاد و پیوند
یعنی ایشان را دو قسم کرد ذکور و نسبت نسب بدیشان بود و اناث که مصاهرت با ایشان و جو دیگر دو گویند نسب آنست که نکاح او روا نبود و صهر آنکه مناکحه
با او حلال بود وَكَانَ رَبُّكَ و هست آفریدگار تو قَدِيرًا ۝ توانا بر آفریدن بنات و بنین وَيَعْبُدُونَ و می‌پرستند مشرکان مِن دُونِ اللَّهِ
بجز خدای تعالی مَا لَا يَنفَعُهُمْ آنچه ایشان را نفع نرساند چون پرستش او کنند وَلَا يَضُرُّهُمْ و زیان نکند چون او را نپرستند مراد بتانند یا هر معبودی که باشد غیر
خدای وَكَانَ الْكَافِرُ و هست ناگرونده عَلَىٰ رَبِّهِ بر نافرمانی پروردگار خود ظَهِيرًا ۝ هم پشت شیطان و معاون او وَمَا أَرْسَلْنَاكَ و نفرستادیم
ترا بکافه خلق إِلَّا مُبَشِّرًا مگر مژده دهنده مومنان بمثوبه الٰهی وَنَذِيرًا ۝ و بیم کننده کافران بعقوبت نامتناهی قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ بگو نمیخواهم شما را
عَلَيْهِ بر تبلیغ رسالت مِنْ أَجْرٍ هیچ اجری إِلَّا مَن شَاءَ مگر ایمان کسی که خواهد أَن يَتَّخِذَ آنکه فراگیرد إِلَىٰ رَبِّهِ بسوی رضا و قرب پروردگار خود
سَبِيلًا ۝ راهی یعنی مزد من ایمان و طاعت مومنان است زیرا که مرا بران عند الله اجری مقرر نیست و ثابت گشته که هر پیغمبر را برابر عباد و صلحای امت
او ثواب خواهد بود وَتَوَكَّلْ و توکل کن بر استیفای اجرت خود عَلَى الْحَيِّ الَّذِي بران زنده که هرگز لَا يَمُوتُ نمیرد که متوکل بر زندگان دیگر بموت ایشان
ضایع و بی بهره ماند وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ و بپاکی یاد کن خدای را از صفات نقصان در حالتی که ثنا گوینده باشی برو باوصاف کمال وَكَفَىٰ بِهِ و بسنده است خدای
بِذُنُوبِ عِبَادِهِ بگناهان پوشیده و آشکارای بندگان خود خَبِيرًا ۝ دانا و مطلع بران الَّذِي آن خداوندیکه بتوانائی بی عجز خَلَقَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ بیافرید آسمانها و زمینها را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است از ارکان و موالید فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در مقدار شش شبانروز از ایام دنیا
ثُمَّ اسْتَوَىٰ پس مستولی شد امر او عَلَى الْعَرْشِ بر عرش مجید که بزرگترین مخلوقات است الرَّحْمَٰنُ او ست بزرگ بخشایش فَاسْأَلْ بِهِ پس بپرس از ذات
و صفات او خَبِيرًا ۝ دانائی را یا سوال کن از خلق و استوای کسی را که دانا بود بآن وَإِذَا قِيلَ و چون گفته شود لَهُمُ اسْجُدُوا مر مشرکان را که سجده کنید
لِلرَّحْمَٰنِ مر خدای بخشاینده را قَالُوا گفتند وَمَا الرَّحْمَٰنُ گویند کیست رحمن یعنی اسمی است که مسمی او را نمی شناسیم چه کافران
اسم رحمن را خدای اطلاق منکر بودند پس چون بسجده ما مامور گشتند گفتند ما رحمن را نمی شناسیم و نمیدانیم أَنَسْجُدُ آیا سجده کنیم یعنی نکنیم لِمَا تَأْمُرُنَا
مر آنچیز را که میفرمائی ما را بسجده او وَزَادَهُمْ و زیاده میکند ذکر رحمن یا امر بسجده او مر کافران را نُفُورًا ۩ ۝ رسیدن از ایمان و دور شدن از راه حق این
سجده هفتم است بقول امام اعظم و بقول امام شافعی رح هشتم در فتوحات آورده که این سجده سجده نفور و انکار است و فرموده که چون مومن در تلاوت
این آیت سجده کند ممتاز گردد از اهل انکار و نفور پس این سجده را سجده امتیاز نیز توان گفت تَبَارَكَ الَّذِي بزرگست آن خدای که بقدرت کامله
جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بیافرید در آسمان بُرُوجًا برجها دوازده گانه یا قصرها که حقیقت آن جز او نداند وَجَعَلَ فِيهَا و بیافرید در آسمان یا بروج سِرَاجًا
چراغی را که آفتاب است وَقَمَرًا مُّنِيرًا ۝ و ماهی روشن یا روشنی بخشنده را وَهُوَ الَّذِي و او است آنکسی که بحکمت تام جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ گردانید
شب و روز را خِلْفَةً خداوند اختلاف یعنی مخالف یکدیگر در صفات و احوال یا خلف از یکدیگر در ذهاب و مجی و این گردانیدن دلیل است لِّمَنْ أَرَادَ مر کسیرا
که خواهد أَن يَذَّكَّرَ آنکه یاد کند بدایع قدرت و صنایع فطرت را در ایجاد لیل و نهار أَوْ أَرَادَ شُكُورًا ۝ یا خواهد سپاسداری و شکرگذاری بر نعمتهای حضرت
باری که تعاقب شب و روز از انجمله است وَعِبَادُ الرَّحْمَٰنِ و بندگان یا پرستندگان خدای بزرگ رحمت اضافت برای تخصیص و تفضیل است و در فصول
آورده که چنانچه اسم رحمن خاص است بحق سبحانه این عباد نیز خواص بارگاه او یند و این بندگان الَّذِينَ يَمْشُونَ آنانند که میروند عَلَى الْأَرْضِ بروی زمین

سجدة
ع ۴

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

هونا از روی تواضع یا بسکینه و وقار یا میروند بر و باران و نیکوکاران واذا خاطبهم الجاهلون و چون خطاب کنند مر ایشان را نادانان و سخن بی ادبانه
در افکنند قالوا گویند ایشان در جواب سلاما قولی با سلامت یعنی سخنی گویند که دران سالم باشند از آثام مراد ترک التعرض سفها است و اعراض از مجادله
و مکالمه ایشان کما قال المحقق الرومی قدس سره بیت اگر گویند زراقی و سالوس : بگو هستم دو صد چندان و میرو : و اگر از خشم و شنامی دهندت
دعا کن خوشدل و خندان و میرو : چون از مجادله ایشان با خلق در صحبت خبر داد از معامله ایشان با حق در خلوت بدین آیت دیگر خبر میدهد والذین
یبیتون و آنانند که شب را بروز می آرند لربهم برای پروردگار خود سجدا سجده کنندگان در وقتی وقیاما و بپای ایستادگان در وقت دیگر مراد از سجود
و قیام نماز است والذین و ایشان آنانند که با وجود جهد در طاعت و اتصاف بخشوع روز و خضوع شب یقولون میگویند از روی ترسکاری که ربنا
اصرف ای پروردگار ما بگردان عنا از ما عذاب جهنم عذاب دوزخ را ان عذابها بدرستی که عذاب دوزخ کان غراما هست دایم و لازم
جاوید است انها بتحقیق که دوزخ ساءت مستقرا بد آرامگاهی است ومقاما و بد جای بودنی است والذین اذا انفقوا و ایشان آنانند
که چون نفقه کردند لم یسرفوا اسراف نکردند و از حد بیرون ننهادند یعنی در معاصی و محرمات صرف نکردند ولم یقتروا و تنگ فرا نگرفتند و بخل ننمودند
یعنی حق الله از مستحق باز نداشتند وکان و بود انفاق ایشان را بین ذلک میان اسراف و تقصیر قواما راست ایستادنی یعنی طریقه اعتدال مرعی
داشتند و از طرفین که مذموم است احتراز نمودند بیت وسط را مکن هرگز از کف رها : که خیر الامور است اوساطها : آورده اند که بعضی از مشرکان بحضرت
رسالت پناه علیه السلام آمده گفتند که ای محمد ما شرک آورده ایم و خون ناحق بسیار کرده ایم و زنا و فجور از ما صادر یافته اگر این خدای تو که ما را بپرستش او میخوانی
از سر گناهان ما در میگذرد ما میتوانیم که ایمان آریم آیت آمد که والذین لا یدعون و عباد الرحمن آنانند که نخوانند و نپرستند مع الله با خدای بحق
الها آخر خدای دیگر را ولا یقتلون النفس التی و نکشند آن نفس را که حرم الله حرام کرده است خدایتعالی قتل آن نفس را یعنی نفس مومن و معاهد
الا بالحق مگر بحق یعنی موجبات قتل که آن ردت است و زنا و قتل ناحق و سعی در زمین بفساد ولا یزنون و زنا نکنند چه امهات معاصی این سه کبیره اند
در صحیحین از ابن مسعود رض آورده اند که از رسول خدا ع پرسیدم که کدام گناه بزرگتر است فرمود که آنکه شریک گوئی خدای را و حال آنکه او ترا بیافریده
پس دیگر کدام گناه گفت که فرزند خود را بکشی از ترس آنکه با تو طعام بخورد گفتم پس دیگر کدام گفت آنکه زنا کنی با زن همسایه خویش تصدیق قول پیغمبر ع این آیت
آمده که بندگان پسندیده شرک نیاورند و قتل ناحق و زنا نکنند ومن یفعل ذلک هر که بکند آنچه مذکور شد از کبایر یلق اثاما به بیند جزای بزه کاری
خود گفته اند آثام وادی است در دوزخ که زناکاران را در آن عقوبت خواهند کرد یا چیزی است که سیلان میکند از اجسام دوزخیان مثل خون و ریم یا آثام
وغی دو چاه اند در دوزخ برای عذاب جمعی مقرر یضاعف دو تو کرده شود له العذاب مر کننده این کارها را عذاب یوم القیمة روز رستخیز
ویخلد و جاوید باشد فیه در عذاب مهانا در حالتی که خوار و بی اعتبار باشد الا من تاب مگر آنکس که توبه کند از شرک وآمن و بگرود بخدا و رسول
وعمل عملا صالحا و بکند کردنی شایسته یعنی بارکان اسلام عمل نماید فاولئک پس آن گروه یبدل الله بدل میکند خدایتعالی سیئاتهم حسنات
گناهان ایشان به نیکوئیها یعنی سوابق معاصی را بتوبه محو کند و لواحق طاعات بجای آن ثبت نماید یا بدل کند ملکه معصیت را در نفس بملکه طاعت یا توفیق
یا توفیق وبدا و را بازدا و اعمال ما سلف یا بدل کند در دنیا کفر او را بایمان و در آخرت بدل سازد سیئه او را بحسنه وکان الله و هست خدایتعالی
غفورا آمرزنده گناهان بتوبه رحیما مهربان بر ایشان بر اثبات توبه در دل ایشان ومن تاب و هر که توبه کند از معاصی مراد غیر از شرک و قتل
و زنا است یعنی هر که از معاصی دیگر نیز توبه کند و دست باز دارد وعمل صالحا و بکند عمل ستوده یعنی تلافی مافات نماید فانه یتوب پس بدرستیکه
او باز میگردد الی الله بسوی خدایتعالی متابا بازگشتی یا رجوع میکند بحق رجوع پسندیده والذین و بندگان حق آنانند که لا یشهدون الزور
حاضر نشوند بعید مشرکان و یهود و نصاری یا ببازیگاه ایشان یا بمجلس غنا یا بصحبت مبتدعان یا گواهی دروغ ندهند واذا مروا و چون بگذرند باللغو
بچیزی ناپسندیده مروا کراما بگذرند یاران و پرهیزکاران یا نهی کنندگان از آن والذین اذا ذکروا و بندگان حق آنانند که چون پند داده شوند بآیات
ربهم بآیتهای پروردگار ایشان یعنی مواعظ قرآن لم یخروا علیها بروی در نیفتادند بران یعنی نه ایستادند نزدیک استماع آن صما کران که نشنوند
اسرار آنرا وعمیانا و کوران که نبینند انوار آنرا بلکه بگوش هوش شنیدند و بدیده بصیرت جلوات جمال آنرا دیدند حاصل آنکه از آیات الهی تغافل نورزیدند

والذین

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ و آنکه میگویند رَبَّنَا هَبْ لَنَا ای پروردگار ما بخش ما را مِنْ أَزْوَاجِنَا از زنان ما وَذُرِّيَّاتِنَا و فرزندان ما قُرَّةَ أَعْيُنٍ کسیکه
روشنی دیدها بود مراد اهالی و اولاد صالحه اند چون مومن اهل و ولد خود را صالح و پاک معیشت بیند دل وی شاد و چشم او روشن شود وَاجْعَلْنَا و گردان ما را
لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ما برای پرهیزکاران پیشوا یعنی ما را چندان پرهیزکاری ده که شایسته امامت متقیان باشیم أُولَٰئِكَ آنگروه که مذکور شدند يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ
پاداش داده شوند بغرفه بهشت یعنی موضعی بلند دران و گفته اند غرفه اسمی است از اسمای بهشت و در فصول عبد الوهاب رح آورده که کوشکها است بر چهار قائمه
نهاده و از زر و نقره و لؤلؤ و مرجان و همچنین منازل بدیشان دهند بِمَا صَبَرُوا بآنچه صبر کردند بر مشقت در دنیا و ایذای کفار و ترک مستلذات یا بر فقر و احتیاج
یا بر ادای فرایض وَيُلَقَّوْنَ و پیش ایشان آید یعنی بیابند و حفص بتشدید خوانده بصیغه مجهول یعنی داده شوند فِيهَا در بهشت تَحِيَّةً وَسَلَامًا زندگانی باقی و سلامت
از آفات یا دعای زندگی و سلامت شنوند یا ملائکه بر ایشان تحیت و سلام گویند یا تحیت از ملائکه یابند و سلام از خدای تعالی شنوند خَالِدِينَ فِيهَا در حالتیکه
جاوید باشند در بهشت یا مخلد باشند در تحیت و سلام وَحَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا نیکو قرارگاهی است بهشت وَمُقَامًا و جای بودنی قُلْ بگوی ای محمد مکیانرا
مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي چه وزن نهد خدای تعالی شما را یعنی چه قدر باشد شما را نزدیک خدای تعالی لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ اگر نه خواندن و پرستیدن شما باشد مراو را
چه شرف انسان بشناختن و عبادت است فَقَدْ كَذَّبْتُمْ پس بدرستیکه شما تکذیب کردید مرا و تقصیر نمودید در عبادت حق فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا
پس زود باشد که تکذیب شما ملازم شما باشد که ترک نکنید و یا باشد عقوبت تکذیب شما تا وقتیکه شما را بدوزخ رساند و انجا نیز ملازم شما بود و گویند لزام قتل
روز بدر است والله تعالی اعلم

سورة الشعراء مكية وهي مائتان وسبع وعشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

طسٓمٓ در معالم از قتاده رح نقل میکند که حروف مقطعه اسامی قرآنند و لهذا در اغلب بعد ازین حروف ذکر قرآن می آید و گویند اسمی است از اسمای
الهی یا هر حرفی اشارت است باسمی چنانچه طسم بطاهر و ساتر و مجید و گفته اند مشیر است بطوبی و سدرة المنتهی و محمد ع و در بحر الحقایق آورده که طا اشارت
است بطیران مرغان هوای وحدت و طائر اند با الله و سین عبارت از سیر روندگان طریق معرفت که سایرند الی الله و میم ایمائی میکند بمشی سالکان
سبیل عبودیت که میروند لله و فی الله یا اشارت است بطلب مبتدیان و سیر متوسطان و مشاهده منتهیان صاحب کشف الاسرار فرموده که حق سبحانه
قسم یاد میکند بطهارت عز ازلی و ثنای جبروت ابدی و مجد جلال سرمدی جواب قسم اینست تِلْكَ این سوره آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ آیتهای کتاب هویداست
یعنی قرآن که روشن است احکام حلال و حرام او و مبین بمعنی پیدا کننده نیز هست یعنی قرآن روشن است حق و باطل را ظاهر میکرداند و مقدمات هدایت
و نتایج ضلالت را آشکارا میسازد و چون قریش چنین کتابی را تکذیب کرده ایمان نیاوردند و حضرت رسالت پناه ع بر ایمان ایشان بغایت حریص بود
این صورت بخاطر مبارک آنحضرت ع شاق آمد حق سبحانه جهت تسلی دل وی آیت فرستاد که لَعَلَّكَ مگر تو بَاخِعٌ نَفْسَكَ هلاک کننده و کشنده نفس خود را
أَلَّا يَكُونُوا بآنکه نمیشوند مُؤْمِنِينَ گروندگان بقرآن إِنْ نَشَأْ اگر خواهیم نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ فرو فرستیم بر ایشان مِنَ السَّمَاءِ از آسمان آيَةً
نشانه از آیات قیامت یا بلیه از بلیات قاهره و قاسره فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ پس گردد گردنهای ایشان یعنی گردن کشان و بزرگان از ایشان لَهَا
مر آن آیه را خَاضِعِينَ فروتنان و انقیاد کنندگان وَمَا يَأْتِيهِمْ و نمی آید بدیشان مِنْ ذِكْرٍ هیچ موعظه مِنَ الرَّحْمَٰنِ از خدای بخشاینده مُحْدَثٍ
نو فرستاده بوحی یعنی هیچ سوره از قرآن فرو نیاید بعد از دیگر إِلَّا كَانُوا مگر آنکه باشند عَنْهُ مُعْرِضِينَ از آن روی گردانیدگان فَقَدْ كَذَّبُوا
پس بدرستیکه تکذیب کردند مر آنرا و بر تکذیب خود مصر اند فَسَيَأْتِيهِمْ پس زود باشد که بیاید بدیشان نزدیک مرگ یا بوقت بعث یا در روز بدر أَنْبَاءُ
مَا كَانُوا بِهِ خبرهای آنچه بودند که بدان يَسْتَهْزِئُونَ استهزای میکردند ها و ر نمید انستند و بعد از آن این اخبار پشیمانی نفع ندهد بیت
امروز بدان مصلحت خویش که فردا دانی که پشیمان شوی و سود ندارد أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی نگرند مکذبان و باور نمیکنند إِلَى الْأَرْضِ بسوی زمین
که بمحض قدرت كَمْ أَنْبَتْنَا چند بر رویانیدیم فِيهَا در و بعد از مردگی و افسردگی او مِنْ كُلِّ زَوْجٍ از هر صنفی گیاه كَرِيمٍ نیکو و پسندیده و بسیار نفع
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه درین رویانیدن لَآيَةً هر آینه دلالتی است بر کمال قدرت و حکمت رویاننده وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ و نیستند بسیار از ایشان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ع

و علم ازلي مؤمنين گرويدگان با وجود مشاهده چنين علامتها وَاِنَّ رَبَّكَ و بدرستي كه پروردگار تو لَهُوَ الْعَزِيْزُ اوست غالب و توانا بانتقام از كافران
الرَّحِيْمُ مهربان به بسط بساط عطا بر مؤمنان وَاِذْ نَادٰى و ياد كن آنرا كه ندا كرد رَبُّكَ مُوْسٰى پروردگار تو موسي را اَنِ ائْتِ آنكه بيا الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ
بگروه ستمكاران قَوْمَ فِرْعَوْنَ ط يعني بگروه فرعون كه بر خود ستم كردند بشرك و بر بني اسرائيل بجور و ظلم و ايشانرا اَلَا يَتَّقُوْنَ ه آيا نمي ترسند يعني بايد كه بترسند از عذاب
الهي و دست از كفر بدارند و بني اسرائيل را بگذارند قَالَ رَبِّ گفت موسي ع م كه اي پروردگار من اِنِّيْٓ اَخَافُ بدرستي كه من ميترسم اَنْ يُّكَذِّبُوْنِ ه از آنكه تكذيب
كنند مرا و رسالت مرا باور ندارند وَيَضِيْقُ صَدْرِيْ و تنگ شود دل من از انفعال تكذيب وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِيْ و نگشايد زبان من و عقده كه دارد
زياده كرده و اين سخن قبل از زوال حبسه بوده و پيش از دعا در ازاله آن فَاَرْسِلْ پس بفرست جبرئيل را اِلٰى هٰرُوْنَ بسوي هارون برادر من و او را شريك من
گردان در رسالت تا بياري و اعانت او نزد فرعونيان روم وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ و مر ايشانراست بر من دعوي گناهي كه كردم مراد قتل قبطي است كه بزعم ايشان
گناه ميگويند فَاَخَافُ پس ميترسم اَنْ يَّقْتُلُوْنِ ه از آنكه مرا بكشند بعوض قبطي پيش از آنكه اداي رسالت نمايم قَالَ گفت خدايتعالي كَلَّا ج باز ايست ازين
گمان كه ايشان بر تو دست نيابند فَاذْهَبَا پس برويد تو و برادر تو بِاٰيٰتِنَآ بنشانهاي ما يعني بمعجزاتيكه دليل قدرت ما و حجت نبوت تو باشد اِنَّا مَعَكُمْ
بدرستي كه ما با شما ايم مُّسْتَمِعُوْنَ ه شنونده الخبر را كه ميان شما و فرعونيان رود يعني شما و ايشان هرچه گوئيد و كنيد بر ما پوشيده نيست فَاْتِيَا پس بيائيد
فِرْعَوْنَ بفرعون فَقُوْلَآ پس بگوئيد اِنَّا رَسُوْلُ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ه ما فرستاده پروردگار عالميانيم اَنْ اَرْسِلْ و سخن اينست كه بفرست مَعَنَا
بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ط با ما بني اسرائيل را يعني دست از ايشان بدار تا با ما بزمين شام روند كه مسكن آباي ايشان بوده پس موسي ع م بحكم ملك علام با برادر بدرگاه فرعون
آمد و بعد از يك سال ملاقات فرعون ميسر شد و چون فرعون او را بديد بشناخت و بر سبيل امتنان قَالَ گفت فرعون اي موسي اَلَمْ نُرَبِّكَ آيا نه ترا پروردیم
فِيْنَا در ميان خويش وَلِيْدًا در حالتيكه طفل بودي نزديك بولادت وَلَبِثْتَ و درنگ كردي فِيْنَا در ميان ما مِنْ عُمُرِكَ سِنِيْنَ ه سالها از عمر خود
يعني بيست سال از عمر با گذرانيدي وَفَعَلْتَ و كردي فَعْلَتَكَ الَّتِيْ فَعَلْتَ آن كردني كه كردي يعني قانون قبطي را كه خباز من بود بكشتي وَاَنْتَ
مِنَ الْكٰفِرِيْنَ ه و تو از ناسپاساني مر نعمت مرا كه قتل يكي از خواص من كردي قَالَ فَعَلْتُهَآ گفت موسي ع م كه كردم من آن كار را اِذًا آن هنگام وَّاَنَا
مِنَ الضَّآلِّيْنَ و من بودم از غافلان يعني آگاه نبودم كه بمشت زدن من آن كس كشته گردد فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ پس بگريختم از شما لَمَّا خِفْتُكُمْ آن هنگام
كه ترسيدم كه مرا بكشيد و بمدين رفتم فَوَهَبَ لِيْ پس بخشيد مرا رَبِّيْ پروردگار من بوقت رجوع از مدين حُكْمًا علم و فهم يا نبوت وَّجَعَلَنِيْ و گردانيد
مرا مِنَ الْمُرْسَلِيْنَ ه از فرستادگان خود يعني داخل كرده در زمره پيغمبران كه بخلق فرستاده وَتِلْكَ نِعْمَةٌ و آن نعمتي كه تو تَمُنُّهَا عَلَيَّ منت مي نهي
بآن بر من اَنْ عَبَّدْتَّ آنكه بنده گرفتي تو بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ فرزندان يعقوب ع م و مرا بفرزندي برداشتي و گفته اند اينجا همزه انكار مقدر است تقدير
كلام آنكه آيا نعمتي كه بدان بر من منت مي نهي آن است كه بني اسرائيل را به بندگي بگرفتي يعني اگر تو ايشانرا التعبد نميكردي مادر من مرا در دريا نمي افكند و قوم
من مرا تربيت ميكردند و بتو محتاج نمي شدم و چون فرعون شنيده بود كه موسي ع م گفته انا رسول رب العالمين اسلوب سخن را بگردانيد و از روي امتحان
قَالَ فِرْعَوْنُ گفت فرعون وَمَا رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ ه و كيست و چيست پروردگار عالميان و چه چيز است سوال از ماهيت كرد قَالَ گفت موسي ع م
در جواب او رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اوست آفريدگار آسمانها و زمينها وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه ميان ايشان است اِنْ كُنْتُمْ اگر هستيد شما
مُّوْقِنِيْنَ ه بي گمانان در تحقيق صفات حق موسي ع م اعراض فرمود از جواب آن ماهيت و تعريف كرد حق را بظاهرترين دلائل حكمت و آثار قدرت او
قَالَ گفت فرعون لِمَنْ حَوْلَهٗٓ مر آنانرا كه گرداگرد او بودند از اشراف قبط و ايشان پانصد تن بودند با زيور با بسته و بر كرسيها زرين نشسته اَلَا
تَسْتَمِعُوْنَ ه آيا نمي شنويد جواب اين مرد كه من از حقيقت پروردگار او مي پرسم و او از افعال او خبر ميدهد قَالَ گفت موسي ع م ديگر باره رَبُّكُمْ
خداي شما آفريدگار شماست وَرَبُّ اٰبَآئِكُمُ الْاَوَّلِيْنَ ه و پروردگار پدران پيشين شما است عدول كرد از اظهر آيات باقرب آيات بناظر و صريح
آن بمتامل قَالَ گفت فرعون مر قوم خود را اِنَّ رَسُوْلَكُمُ بدرستي كه فرستاده شما بر سبيل سخريه او را رسول خواند الَّذِيْٓ اُرْسِلَ اِلَيْكُمْ لَمَجْنُوْنٌ ه
آنكسي كه فرستاده شده است بشما هر آينه ديوانه است كه جواب مطابق سوال نميدهد قَالَ گفت موسي ع م رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ پروردگار عالم كه
آفريدگار مشرق و مغرب است وَمَا بَيْنَهُمَا ط و آنچه ميان مشارق و مغارب باشد اِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُوْنَ ه اگر هستيد شما كه فهم كنيد و دريابيد كه

سوال

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

سوال شما جز برین وجه نمیتوانند بود زیراکه هیچکس را از حقیقت حق سبحانه آگاهی ممکن نیست به هرچه در عقل و فهم و وهم گنجد و حواس و قیاس آن را دریابد ذات خداوند حق سبحانه از آن منزه و مقدس است چه همه محدثاتند و محدث جز او را که محدث نتواند کرد نظم آنکه او از حدث برآرد دم ۰ چه شناسد که چیست سرقدم ۰ علم را سوی حضرتش ره نیست ۰ عقل نیز از کمالش آگه نیست ۰ قَالَ گفت فرعون بعد از آنکه از مناظره درماند لَئِنِ اتَّخَذْتَ اگر فرا گیری ای موسی اِلٰهًا معبودی غَیْرِیْ بغیر من لَاَجْعَلَنَّكَ هرآینه گردانم ترا مِنَ الْمَسْجُوْنِیْنَ از زندانیان آورده اند که سجن فرعون از قتل بدتر بود زیراکه زندانیان را میفرمود که او در حفره عمیق می انداختند که در آنجا هیچ نمیدیدند و نمی شنیدند و بیرون نمی آوردند الا مرده چون موسی عم این ذکر سجن شنید قَالَ اَوَلَوْ جِئْتُكَ گفت آیا این کنی با من و اگر بیارم ترا بِشَیْءٍ مُّبِیْنٍ ۰ بچیزی روشن یعنی بیارم معجزه هویدا قَالَ فَاْتِ بِهٖ گفت فرعون بیار آنچیز را اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ اگر هستی از راست گویان در دعوی خود فَاَلْقٰی عَصَاهُ پس بینداخت موسی عم عصای خود را فَاِذَا هِیَ پس آنجا عصا بعد از افکندن ثُعْبَانٌ مُّبِیْنٌ اژدهائی بود آشکارا یعنی ثعبانیت او ظاهر بود و فرعون از مشاهده او بترسید و مردمان که حاضر بودند هزیمت کردند چنانچه در وقت فرار بیست و پنجهزار کس کشته شدند وَّنَزَعَ یَدَهٗ و بیرون آورد دست خود را از گریبان بعد از آنکه دست گندم گون بفرعون نموده بود و بگریبان در آورده فَاِذَا هِیَ پس آنجا دست بَیْضَاۤءُ لِلنّٰظِرِیْنَ ۰ سفید و درخشنده بود مانند برق مر نظر کنندگان را گفته اند که شعاع دست مبارکش مشابه نور آفتاب دید با ماجره ساختی قَالَ گفت فرعون لِلْمَلَاِ حَوْلَهٗۤ مر اشراف قوم را که گرداگرد او بودند اِنَّ هٰذَا بدرستی که این مرد لَسٰحِرٌ عَلِیْمٌ جادوئی است دانا آما فرعون بترسید که کسان وی بموسی ایمان آرند حیله انگیخت و گفت این جادوی است که در فن سحر مهارتی تمام دارد یُّرِیْدُ اَنْ یُّخْرِجَكُمْ میخواهد که بیرون کند شما را مِّنْ اَرْضِكُمْ از زمین شما یعنی دیار مصر بِسِحْرِهٖ بجادوی خود فَمَاذَا تَاْمُرُوْنَ ۰ پس چه فرمائید شما مرا در کار او و معجزه موسی عم او را از اوج دعوی ربوبیت بحضیض مشاورت با قوم او افکند تا از رتبه انا ربکم الاعلی تنزل نموده از پرستندگان خود در کار موسی عم مدد طلبید قَالُوْۤا اَرْجِهْ گفتند حبس کن او را وَاَخَاهُ و برادر او را یا در توقف افکن و بقتل ایشان شتاب مکن پیش از ظهور کذب ایشان تا مردم در گمان نیفتند وَابْعَثْ و برانگیز و بفرست فِی الْمَدَآئِنِ در شهرهای مملکت خود حٰشِرِیْنَ جمع کنندگان یعنی ایلچیان روانه کن بهر شهری یَاْتُوْكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ تا بیارند هر جا که نیک جادوی است عَلِیْمٍ ۰ دانائی بسر آمده در فن سحر فرعون کسان خود بطلب جادوان فرستاد فَجُمِعَ السَّحَرَةُ پس جمع کردند جادوان لِمِیْقَاتِ یَوْمٍ مَّعْلُوْمٍ ۰ برای هنگام روز معلوم دانسته شده و وعده داده که یوم الزینة بود وَّقِیْلَ و گفته شد یعنی فرعون گفت لِلنَّاسِ مر مردمان را یعنی اهل مصر را هَلْ اَنْتُمْ آیا هستید شما مُّجْتَمِعُوْنَ فراهم آیندگان یعنی فراهم آئید و جمع شوید لَعَلَّنَا شاید که ما همه باتفاق نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ پیروی کنیم جادوان را یعنی متابعت نمائیم در دفع موسی و مدد ایشان نمائیم با پیروی دین ایشان کنیم اِنْ كَانُوْا اگر باشند هُمُ الْغٰلِبِیْنَ ۰ ایشان غلبه کنندگان بر موسی و هارون عم فَلَمَّا جَآءَ السَّحَرَةُ پس آن هنگام که آمدند جادوان بنزدیک فرعون و ایشان را دلنوازی بسیار کرد ایشان گستاخ شده قَالُوْا لِفِرْعَوْنَ گفتند مر فرعون را اَئِنَّ لَنَا آیا باشد ما را لَاَجْرًا مزدی از نزدیک تو اِنْ كُنَّا اگر باشیم نَحْنُ الْغٰلِبِیْنَ ۰ ما غلبه کنندگان بسحر بر خصمان تو قَالَ نَعَمْ گفت فرعون آری مزد باشد شما را وَاِنَّكُمْ اِذًا و بدرستیکه باشید شما آن وقت لَّمِنَ الْمُقَرَّبِیْنَ ۰ از جمله نزدیک شدگان یعنی اول کسی که بمن در آید و آخر کسی بیرون رود شما باشید ایشان بدین وعده مستظهر گشته جادوهای خود بمیدان معین آوردند و بوقت معلوم در برابر موسی عم صف برکشیده گفتند ای موسی اول تو افکنی جادوی خود را یا ما می افکنیم قَالَ لَهُمْ مُّوْسٰی گفت موسی مر ایشان را اَلْقُوْا بیفکنید مَاۤ اَنْتُمْ مُّلْقُوْنَ ۰ آنچه شما افکنندگانید مر آن را فَاَلْقَوْا پس بیفکندند حِبَالَهُمْ وَعِصِیَّهُمْ رسنها و عصاهای خود را که هفتاد هزار عصا و رسن بود بر سیماب ساخته وَقَالُوْا و گفتند بعد از آنکه عصا و رسنها بحرارت آفتاب در حرکت آمده و از مردمان غریو برخواست بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ به بزرگی و قوت و غالبیت فرعون اِنَّا لَنَحْنُ الْغٰلِبُوْنَ ۰ بدرستی که غلبه کنندگانیم بر موسی و هارون فَاَلْقٰی مُوْسٰی عَصَاهُ پس بیفکند موسی عم بامر الٰهی عصای خود را فی الحال اژدها گشت فَاِذَا هِیَ پس آنجا که عصا اژدها شد تَلْقَفُ فرو میبرد مَا یَاْفِكُوْنَ ۰ آنچه تزویر کرده بودند بصورت مار بخلق می نمودند فَاُلْقِیَ السَّحَرَةُ پس بر روی افکنده شدند ساحران سٰجِدِیْنَ سجده کنندگان چه دانستند که انقلاب عصا بثعبان نه از قبیل سحر است قَالُوْۤا اٰمَنَّا گفتند گرویدیم بِرَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ۰ بپروردگار عالمیان پس توضیح کردند رَبِّ مُوْسٰی وَهٰرُوْنَ ۰ آفریدگار موسی و هارون واز روی صدق علیه السلام تا رفع توهم ربوبیة فرعون کنند و چون فرعون از ایمان ساحران خبر یافت ایشان را طلبید قَالَ اٰمَنْتُمْ لَهٗ گفت فرعون آیا تصدیق کردید بصدق ایشان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بطريق جبر ميخواند يعني گرويديد مر موسى را قَبْلَ اَنْ اٰذَنَ لَكُمْ پيش از آنكه دستوري دهم من شما را در ايمان آوردن بوي اِنَّهٗ لَكَبِيْرُكُمُ بدرستيكه او مهتر
شما است اَلَّذِيْ عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ آنكه بياموخت شما را سحر يعني جادوئي و بايكديگر اتفاق كرديد در هلاك من و فساد ملك من فَلَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ پس زود
باشد كه بدانيد كه چه عقوبت خواهم كرد شما را بگرويدن خداي موسى پس بيان عقوبت كرد كه لَاُقَطِّعَنَّ اَيْدِيَكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ هر آينه ببرم دستها و پايهاي شما
مِنْ خِلَافٍ بخلاف يكديگر يعني هر يك از طرفي يا قطع ايدي و ارجل شما كنم از جهت خلافي كه با من كرديد وَلَاُصَلِّبَنَّكُمْ اَجْمَعِيْنَ و هر آينه بردار كشم شما را تا همه
بميريد و همه مخالفان عبرت گيرند قَالُوْا گفتند جادوان ايمان آورده كه لَا ضَيْرَ هيچ رنجي و ضرري نيست بر ما از تهديد تو و ما از مرگ نمي ترسيم اِنَّآ اِلٰى رَبِّنَا
بدرستي كه ما بثواب پروردگار خود مُنْقَلِبُوْنَ بازگردندگانيم اِنَّا نَطْمَعُ بدرستيكه ما طمع ميداريم اَنْ يَّغْفِرَ آنكه بپوشد لَنَا رَبُّنَا براي ما پروردگار ما
و عفو كند خَطٰيٰنَآ گناهان ما را اَنْ كُنَّآ براي آنكه از اهل اين محفل بوديم اَوَّلَ الْمُؤْمِنِيْنَ ۝ اول گروندگان بخداي تعالى آورده اند كه فرعون بفرمود تا دست راست
و پاي چپ آن مؤمنان را بريدند و ايشان را از دارهاي بلند در آويختند حضرت موسى عم براي ايشان ميگريست حضرت عزت حجابها برداشته منازل قرب و مقامات
انس ايشان را بنظر وي در آورد تا تسلي يافت مثنوي جادوان كان دست و پا باختند ؛ در فضاي قرب مولى تاختند ؛ گو برفت از دست و پا رجاي آن
دست از حق بالهاي جادوان ؛ تا بدان پرها بپرواز آمدند ؛ در هواي عشق شهباز آمدند ؛ پس موسى عم بعد ازين صورت چند سال ديگر در ميان فرعونيان
دعوت ميكرد و معجزات مينمود و روز بروز عناد و فساد ايشان زيادت ميشد تا هلاك ايشان نزديك رسيد و حكم الٰهي صادر شد كه موسى عم با قوم خود از مصر
بيرون رود كما قال سبحانه و تعالى وَاَوْحَيْنَآ و وحي كرديم اِلٰى مُوْسٰٓى بسوي موسى اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِيْٓ آنكه ببر بشب بندگان مرا يعني بني اسرائيل را
كه نجات شما و هلاك كفره در آن است اِنَّكُمْ مُّتَّبَعُوْنَ ۝ بدرستي كه شما از پي در آمده شويد يعني فرعون و قوم او از پي شما در آيند شما را از بحر بگذرانيم و ايشان را غرق
سازيم در مختار آورده كه موسى عم بني اسرائيل را فرمود تا پيرايها و زيورها از قبطيان به بهانه آنكه عيد ما نزديك شده ميخواهيم كه اهل خود را بدان بياراييم عاريت
گرفتند و وعده فرمود كه فلان شب مهيا شده بوقت طلوع قمر در فلان موضع جمع شويد ايشان اين صورت بتقديم رسانيدند چون وقت رحيل شد راه در روان
بر ايشان مشتبه گشت و معلوم كردند كه يوسف صديق عم دعا كرده بود كه با بني اسرائيل تا تابوت وي با خود بيرون نبرند از مصر بيرون نتوانند رفت و از آن
قوم كسي را بر مدفن يوسف عم اطلاع نبوده موسى عم بر خود ندا ميكرد كه هر كه مرا بر صندوق يوسف عم مطلع گرداند بهر مرادي كه خواهد بدهم از تمام قوم عجوزه
مسنه گفت بشرط آنكه زن موسى عم باشد در بهشت او را خبر داد كه آن صندوق در قعر درياي نيل است پس باستخراج آن اشتغال نموده وقتيكه قمر بوسط السماء
رسيد مهم ساخته روي براه نهادند و آخر روز خبر خروج ايشان بقبطيان رسيد چه مي پنداشتند كه بني اسرائيل بتهيه اسباب عيد در خانهاي خود اقامت
نموده اند روز دوم خواستند كه از عقب ايشان روند در خانه هر قبطي يكي از اعزه ايشان بمرد و بتعزيت او مشغول شدند و درين روز فرعون بجمع شدن
لشكر امر كرد فَاَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَآئِنِ پس بفرستاد فرعون در شهرستانهائيكه بپاي تخت نزديك بود حٰشِرِيْنَ ۝ جمع كنندگان لشكر را
و گفت اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ بدرستي كه گروه بني اسرائيل لَشِرْذِمَةٌ قَلِيْلُوْنَ گروهي اندك اند و حال آنكه عدد مردان كاري بني اسرائيل كه سن از بيست در گذشته و بشصت
نرسيده بود ششصد و هفتاد هزار بوده و عدد مجموع قوم از نساء و صبيان و كهول و شبان هزار هزار و دويست هزار كسري اما فرعون ايشان را نسبت بالشكر خود
اندك شمرد و گفت ايشان گروه بسيار اندك اند وَاِنَّهُمْ لَنَا و ايشان مارا لَغَآئِظُوْنَ ۝ بخشم آرندگانند چه از ما گريخته اند و پيرايهاي قوم ما را برده وَاِنَّا لَجَمِيْعٌ
حٰذِرُوْنَ ۝ و ما همه يعني لشكر ما سلاح داريم و دانائيم بهمه حرب تعريض است با آنكه قوم موسى عم نه سلاح تمام دارند و نه بعلم حرب دانا اند فَاَخْرَجْنٰهُمْ
پس بيرون آورديم فرعونيان را يعني داعيه خروج در دل ايشان انداختيم كه بيرون آمدند مِّنْ جَنّٰتٍ از بوستانها وَّعُيُوْنٍ ۝ و از چشمهاي جاري وَّكُنُوْزٍ و از گنجهاي
جاري زر و نقره وَّمَقَامٍ كَرِيْمٍ ۝ و از منزلهاي نيكو كَذٰلِكَ همچنين كرديم با ايشان وَاَوْرَثْنٰهَا و ميراث داديم باغ و بوستان و گنج و منزل ايشان بَنِيْٓ
اِسْرَآءِيْلَ فرزندان يعقوب عم را چه قولي هست كه بني اسرائيل بعد از هلاك فرعونيان بمصر آمده همه اموال قبطه را بحيطه تصرف در آوردند و اصح آنست كه در زمان
دولت داود و سليمان عم بر ملك مصر استيلا يافته متصرف جهات قبطيان شدند القصه فرعون ششصد هزار سوار بر مقدمه لشكر روان كرد و ششصد هزار
بر ميمنه تعين نموده و ششصد هزار بر ميسره نامزد نمود و ششصد هزار در ساقه لشكر مقرر كرد و خود با خلق بسيار در قلب لشكر قرار گرفت نظم
يكي لشكر سراپا غرق جوشن ؛ شده در موج خون درياي آهن ؛ چو چشم دلبران بر كين و خونريز ؛ بقصد خون مردم تيغها تيز ؛ فَاَتْبَعُوْهُمْ پس از پي در آمدند ايشان را

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

مُشْرِقِیْنَ قصد کنندگان بجهت مشرق که لشکر بنی اسرائیل بدان صوب رفته بودند یا داخل شدگان در وقت مشرق آفتاب یعنی بهنگام طلوع آفتاب به بنی اسرائیل
رسیدند و دران زمان لشکر موسی عم بکنار دریای قلزم رسیده تدبیر مرور و عبور میکردند که ناگاه اثر فرعونیان پدید آمد فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعٰنِ پس آنهنگام که دیدند
هر دو گروه یکدیگر را قَالَ اَصْحٰبُ مُوْسٰی گفتند یاران موسی عم اِنَّا لَمُدْرَكُوْنَ ہ هر آینه ما دریافته شدگانیم یعنی لشکر فرعون ما را درخواهند یافت
و بدست ایشان گرفتار خواهیم شد قَالَ كَلَّا گفت موسی عم حاشا که ایشان شما را دریابند اِنَّ مَعِیَ رَبِّیْ بدرستی که با من است پروردگار من بیاری و مدد
کاری سَیَهْدِیْنِ زود باشد که راه نماید مرا درین حیرت و طریق نجات پدید آرد و محققان گفته اند که موسی عم در کلام خود معیت را مقدم داشته که اِنَّ مَعِیَ
رَبِّیْ و رسول ما عم در قول خود که اِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا معیت را تاخیر فرموده تا بر صفا بر عرفا روشن گردد که کلیم از خود بحق نگریست و این مرتبه مرید است و حبیب از حق بخود نگریست
و این مرتبه مراد است مرید را هرچه گویند آن کند و مراد هرچه گوید چنان کند بیت این یکی را روی او در روی دوست ٭ وان دگر را روی خود در روی اوست ٭ آورده
اند که چون لشکر فرعون نزدیک بنی اسرائیل رسیدند حق سبحانه حجابی از ابر در میان فریقین پدید آورد چنان که یکدیگر را نمی دیدند فرعون قوم خود را گفت فرود آئید
تا آفتاب ارتفاع یافته بخار از میان برخیزد و ما بر سر ایشان رویم که راه مخلص بر ایشان بسته است دریا از پیش و لشکر ما از عقب ایشان کجا توانند گریخت مصرع
کجا روی که زهر سو کمر نیز کاه نداری ٭ اما بنی اسرائیل اضطراب بمرتبه رسانیدند که موسی عم بنالید و وحی در رسید که ما دریا را بحکم تو کردیم تو بکنیت بخوان
و بر و حکم کن چنانچه حق سبحانه فرموده که فَاَوْحَیْنَا پس ما وحی کردیم اِلٰی مُوْسٰی بسوی موسی عم اَنِ اضْرِبْ آنکه بزن بِعَصَاكَ الْبَحْرَ بعصای خود
دریای قلزم را موسی عم بر لب دریا آمد و عصا بروی زد و گفت یا ابا خالد ما را راه ده فَانْفَلَقَ پس بشکافت دریا و دوازده راه پدید آمد فَكَانَ پس بود
كُلُّ فِرْقٍ هر پاره جدا شده از هم كَالطَّوْدِ الْعَظِیْمِ همچون کوهی بزرگ و فی الحال بادی بزرگ در دریا وزید و وحل و خشک شد و هر سبطی از راهی بدریا درآمدند
وَاَزْلَفْنَا و جمع کردیم ثَمَّ الْاٰخَرِیْنَ آنجا دیگران را که قوم فرعون بودند یعنی همه را بر لب دریای قلزم گرد آوردیم بر حوالی فرعون و چون فرعون بکنار دریا رسید
و آنحال مشاهده کرد خواست که سفهای قوم را فریب دهد گفت ای قوم چون می بینید که دریا از هیبت من شکافته شده هامان بطریق مشاورت با او گفت تو خود
میدانی که این صورت بدعای موسی عم واقع شده زینهار بدریا در نیائی که هلاک شوی فرعون خواست که عنان برتابد جبرئیل عم بر مادیانی نشسته خود را پیش
فرعون بدریا در افکند و فرعون بر اسب یغری تند سوار بود و یغری بوی مادیان شنیده عنان تمالک از دست فرعون بیرون برده روی بدریا نهاد و لشکر از پی
هر فوجی از راهی بدریا درآمدند و میکائیل عم بر عقب آن لشکر می آمد و ایشان را میراند تا تمام لشکر بدریا درآمدند حکم الٰهی در رسید که ای دریا بحال خود باز رو و بیکبار
آبها بهم باز پیوست و مجموع فرعونیان غرق شدند و بنی اسرائیل بسلامت عبور کرده برکنار دریا قرار گرفتند کما قال الله تعالی وَاَنْجَیْنَا مُوْسٰی و نجات
دادیم موسی را وَمَنْ مَّعَهٗ و هرکه با او بود اَجْمَعِیْنَ ہ همه ایشان را ثُمَّ اَغْرَقْنَا الْاٰخَرِیْنَ ہ پس غرق گردانیدیم دیگران را اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ بدرستی که در
نجات موسی عم و قوم او و هلاک فرعون و لشکر او لَاٰیَةً هر آینه علامتی است روشن و دلالتی هویدا بر قدرت الٰهی وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ و نبودند بیشتر قوم
فرعون مُؤْمِنِیْنَ ہ گروندگان چه از تمام قبط جز حزقیل که مومن آل فرعون بود و کهنه کسی ایمان نیاورد و او با حضرت موسی عم از مصر بیرون آمده بود وَاِنَّ
رَبَّكَ و بدرستی که آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِیْزُ اوست غالب و کسی را قوت غلبه بروی نیست الرَّحِیْمُ ہ مهربان است و عقوبت نمیکند مگر بعد از الزام حجت
وَاتْلُ و بخوان عَلَیْهِمْ بر مشرکان عرب نَبَاَ اِبْرٰهِیْمَ خبر ابراهیم را که ایشان بدو نسبت میکنند و بفرزندی او مفتخر و مستظهر اند اِذْ قَالَ یاد کن آنرا که گفت
ابراهیم عم لِاَبِیْهِ مر پدر خود آزر را وَقَوْمِهٖ و گروه خود را یعنی اهل بابل را از ایشان پرسید مَا تَعْبُدُوْنَ چیست آنچه می پرستید قَالُوْا نَعْبُدُ
گفتند می پرستیم اَصْنَامًا بتان را فَنَظَلُّ پس همیشه میباشیم لَهَا مر آنرا عٰكِفِیْنَ ہ مجاور و ملازم بر عبادت مراد تمثالهاست که ساخته بودند از انواع
فلزات بر صور مختلفه و بر عبادت او مداومت میکردند قَالَ گفت ابراهیم عم که بتان شما هَلْ یَسْمَعُوْنَكُمْ آیا می شنوند خواندن شما را اِذْ تَدْعُوْنَ
چون بخوانید ایشان را و خواندن را اجابت میکنند اَوْ یَنْفَعُوْنَكُمْ یا سود میرسانند شما را که پرستش ایشان را میکنید و روزی می دهند شما را اَوْ یَضُرُّوْنَ یا زیان
میرسانند شما را اگر اعراض کنید از عبادت ایشان و ایشان را نکوهش نمائید قوم ابراهیم عم نتوانستند که او را بنعم جواب دهند پس بهانه تقلید پیش آوردند قَالُوْا
گفتند نه از ایشان آنچه گفتی دریافته ایم بَلْ وَجَدْنَا بلکه دریافته ایم اٰبَاءَنَا پدران خود را که ایشان كَذٰلِكَ یَفْعَلُوْنَ همچنین می کردند یعنی ایشان را پرستش
مینمودند و بران مقیم بودند قَالَ گفت ابراهیم عم اَفَرَاَیْتُمْ آیا دیدید و دانستید یعنی بدانید که بهر حال مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُوْنَ آنچه هستید که می پرستید

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ شما و پدران دیرینهٔ شما نیز پرستیده اند فَإِنَّهُمْ پس بدرستیکه معبودان شما عَدُوٌّ لِي دشمنانند مرا یعنی شما که پرستندگان
ایشانید دیگر دام مرا و نقش خود بر سبیل تعریض ایشان چه آن در نصیحت اولی و نصح انفع است و دشمنی بتان مر عبدهٔ خود را ظاهر است چه ضرری از عبادت ایشان
... بهیچ و دشمنی متصور نیست یا معنی آن است که من دشمنم مر ایشان را چه هر که او دشمن وارد او نیز دشمن دارد پس دشمنی خود را و لباس دشمنی ایشان ظاهر کرد یعنی من
مخالف و معادی ایشانم إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ مگر دوست من پروردگار عالمیان هست الَّذِي خَلَقَنِي آنکه بیافرید مرا و از عدم بوجود آورد فَهُوَ يَهْدِينِ
پس او راه می نماید مرا براستی در قول و فعل یا بیافرید مرا برای اقامت حق و راه می نماید بدعوت خلق وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي و آنکه او میخوراند مرا غذای که قوام
اجزای بدن من از آن است وَيَسْقِينِ و می آشاماند مرا شرابی که موجب تسکین عطش و سبب تربیت اعضای من است در عین المعانی آورده که مراد
از طعام الفت است و از شراب زلفت صاحب بحر فرموده که طعام عبودیت است که دلها بآن زنده بود و شراب ظهور تجلی بصفت ربوبیت که ارواح بآن تازه
گردد و در کشف الاسرار از ذوالنون مصری قدس سره نقل میکند که این طعام طعام معرفت است و این شراب شراب محبت و این بیت خوانده اند بیت
شراب المحبة خیر الشراب ٭ وکل شراب سواه السراب ٭ و از فحوای این کلمات محققان شمهٔ از اسرار کلام حقائق نظام ابیت عند ربی یطعمنی و یسقینی بی میتوان
برد نظم ترا نواله دهادم زخوان یطعمنی ٭ ترا پیاله مدام از شراب یسقینی ٭ مرا تو قبلهٔ دینی از آن سبب گفتم ٭ بمردمان که لکم دینکم ولی دینی وَإِذَا مَرِضْتُ
و چون بیمار شوم فَهُوَ يَشْفِينِ پس او مرا شفا دهد از امام جعفر صادق رض منقول است که چون بیمار شوم بگناه شفا دهد مرا بتوبه سلمی قدس سره فرموده که مرض برؤیت
اغیار هست و شفا بمشاهدهٔ انوار واحد قهار در بحر آورده که بیماری بتعلقات کونین است و شفا بقطع تعلق و آن وابسته بجذبه عنایت است که چون در رسید
سالک را از همه منقطع ساخته بیکی پیوند دهد یعنی بشربت تجرید از مرض تعلق باز رهاند بیت چه گویمت که چه خوش آمدی مسیح صفت ٭ بیک نفس همه
درد مرا دوا کردی ٭ وَالَّذِي يُمِيتُنِي و آنکسی که بمیراند مرا در دنیا بوقت انقضای اجل ثُمَّ يُحْيِينِ پس زنده گرداند مرا در آخرت برای محاسبه و مجازات
امام ثعلبی گفته که بمیراند بعدل و زنده گرداند بفضل و گفته اند اماتت بمعصیت است و احیا بطاعت یا امانت بجهل است و احیا بعلم یا امانت بحمق است
و احیا بعقل یا امانت بطمع است و احیا بقناعت یا امانت بنابر بیکاری است و احیا ببورع یا امانت بفراق است و احیا بتلاق در حقایق سلمی آورده است
که بمیراند مرا از نفس من و زنده گرداند مرا بجود و نزد بعضی محققان امانت و احیا بخوف و رجاست یا بغفلت و ذکر یا باستتار و تجلی و صاحب بحر فرموده
که بمیراند مرا از اوصاف بشریه و زنده گرداند باخلاق روحانیه و یا بمیراند از سمات روحانیت و زنده سازد بصفات ربانیت و حقیقت آنست که بمیراند مرا از
انانیت من و زنده سازد بهویت خود که حیات حقیقی عبارت است از آن بیت بحکم عمر فانی را تو ئی عمر عزیز من ٭ نخواهم جان بی غم را تو ئی جانم بجان تو وَالَّذِي
أَطْمَعُ و آنکس که طمع میدارم أَنْ يَغْفِرَ لِي آنکه بیامرزد مرا خَطِيئَتِي گناهان مرا يَوْمَ الدِّينِ روز جزا استناد گناه بخود با وجود عصمت نبوت بجهت کسر نفس
است و تعلیم است مر امت را و در تلخیص آورده که مراد خطایای امت محمد است ع م که حضرت خلیل از ملک جلیل استدعای غفران آن نموده رَبِّ هَبْ لِي
ای پروردگار من ببخش و عطا کن حُكْمًا حکمی در علم تا بآن مستعد خلافت حق و ریاست خلق گردم وَأَلْحِقْنِي و در رسان مرا بسبب توفیق کمال در علم و عمل
بِالصَّالِحِينَ بشایستگان راه و برگزیدگان درگاه وَاجْعَلْ لِي و بگردان برای من لِسَانَ صِدْقٍ زبان راست یعنی ثنای نیکو فِي الْآخِرِينَ در میان
پس آمدگان یعنی جاری کن ثنای نیکنامی و آوازهٔ من بر زبان کسی که از پس من آید و این دعا بعز اجابت رسیده چه جمیع امم از مجوس و یهود و نصاری و اهل
اسلام ثنای حضرت خلیل الرحمن میگویند و گفته اند مراد از لسان صدق مرد صادق است و معنی آیت آنکه ظاهر کن برای تجدید اصل دین من راست گوئی در
آخرین ازمان و مراد حضرت رسالت پناه باشد ع م وَاجْعَلْنِي و بگردان مرا مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ از وارثان بهشت پر نعمت یعنی مرا از آنها
دار که در منازل بهشت نزول میکنند وَاغْفِرْ لِأَبِي و بیامرز مر پدر مرا یعنی ایمان روزی کن تا او آمرزیده شود إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ بدرستی که او
از گمراهان وَلَا تُخْزِنِي و رسوا مساز مرا يَوْمَ يُبْعَثُونَ روزی که برانگیخته شوند مردمان از قبرهای خود این دعا نیز تعلیم همان هست و الا انبیا را عم
خواری و رسوائی نباشد يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ روزی که سود نکند و بکار نیاید خواسته وَلَا بَنُونَ و نه پسران هیچ احدی را إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ مگر کسی
که بیاید بخدای تعالی بِقَلْبٍ سَلِيمٍ بدلی خالص از کفر و معصیت چه او مال خود را در راه حق نفقه کرده باشد و فرزندان را براه حق ارشاد نموده و هر آینه آن مال
و فرزندان را نفع رساند و گفته اند سلامت قلب اخلاص است در شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله قولی آنست که دل سلیم خالی باشد از حب دنیا و گویند از حب

ونجنت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وخیانت در تیسیر گوید از بعضی اهل بیت و ازواج و اصحاب پیغمبر ع م و امام قشیری رح فرموده که قلب سلیم آن است که خالی باشد از غیر خدا سلمی رح فرموده که ورود آفات
دنیا نکنجد و نه مطامع عقبی یا خالی باشد از بدعت و مطمئن بسنت و از سید طایفه قدس سره منقول است که سلیم مارگزیده بود و مارگزیده پیوسته قلق و اضطراب
دارد و پس زبان معنی بیان میکند که دل سلیم دلی است که مدام در مقام جزع و تضرع و زاری است از خوف قطیعت یا از شوق وصلت   نظم
ز شوق وصل منیالم که تا دستم دهد روزی ٭ ز بیم هجر میگریم که تا که در کمین باشد ٭ همام از گریه خونین و سوز دل بگریندین ٭ ندانستی که حال عشقبازان بچنین باشد
وَاُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ ٭ و روزی که نزدیک گردانیده شود بهشت لِلْمُتَّقِيْنَ ٭ برای پرهیزکاران تا از موقف آنرا ببینند و بمشاهده منازل خود مسرور شوند وَبُرِّزَتِ
الْجَحِيْمُ ٭ و ظاهر ساخته شود دوزخ لِلْغٰوِيْنَ ٭ برای گمراهان تا در ان نگرند و مقامات خود را به بینند و غم و الم ایشان بیفزاید وَقِيْلَ لَهُمْ و گویند مر ایشانرا
یعنی فرشتگان بحکم حق سبحانه از ایشان پرسند که اَيْنَمَا كُنْتُمْ کجا اند آنچه بودید که پیوسته تَعْبُدُوْنَ می پرستید آنرا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی
یعنی کجا اند خدایان شما که بدیشان امیدوار بودید هَلْ يَنْصُرُوْنَكُمْ هیچ یاری میدهند شما را بدفع عذاب از شما اَوْ يَنْتَصِرُوْنَ یا نگاه میدارند خود را از حلول
عقوبت بر ایشان فَكُبْكِبُوْا پس بروی در افکنده شوند فِيْهَا در دوزخ هُمْ بتان وَالْغَاوٗنَ و گمراهان یعنی پرستندگان ایشان وَجُنُوْدُ
اِبْلِيْسَ و بدوزخ افگنده شوند لشکرهای ابلیس یعنی متابعان وی از جن و انس اَجْمَعُوْنَ همه ایشان قَالُوْا گویند کافران وَهُمْ فِيْهَا و حال آنکه در
دوزخ يَخْتَصِمُوْنَ ٭ دشمنی میکنند با یکدیگر یعنی عبده و اصنام مخاصمه میکنند و بت پرستان با بتان میگویند تَاللّٰهِ اِنْ كُنَّا بخدای که ما بودیم لَفِيْ
ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ٭ در گمراهی هویدا و پیدا اِذْ نُسَوِّيْكُمْ آن وقت که برابر میکردیم شما را در استحقاق عبادت بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ٭ بپروردگار عالمیان
وَمَاۤ اَضَلَّنَاۤ و گمراه نکردند ما را و بر ضلالت مدد نشدند اِلَّا الْمُجْرِمُوْنَ ٭ مگر بدان و بدکاران و مهتران ما یا از دیوان فَمَا لَنَا پس نیست ما را اکنون مِنْ
شٰفِعِيْنَ ٭ هیچ کس از شفاعت کنندگان چنانچه مومنان راست وَلَا صَدِيْقٍ حَمِيْمٍ ٭ و نه دوستی مهربان باشفقت در موت القلوب آورده
که حمیم در اصل همیم بوده ها را بحا بدل کردند جهت قرب مخرج و حمیم ماخوذ است از اهتمام یعنی یاری که در آنروز یاری و اهتمام کند در مهم کافران و شرط دوستی
بجای آرد نخواهد بود الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین آنکه کافران از روی تحسر گویند فَلَوْ اَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُوْنَ پس کاشکی بودی ما را بازگشتی بدنیا
پس ما می بودیم مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ٭ از باور دارندگان و گرویدگان اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستی که در خبر ابراهیم ع م و احتجاج او با قوم لَاٰيَةً هر آینه علامتی است
که عقلا بدان عبرت گیرند وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ و نبودند بیشتر قوم ابراهیم ع م مُّؤْمِنِيْنَ گرویدگان چه از اهل بابل جز دختر نمرود کسی ایمان نیاورد وَاِنَّ رَبَّكَ
و بدرستی که آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِيْزُ اوست غلبه کننده بر مشرکان که سطوت او مردود نگردد الرَّحِيْمُ بخشاینده که توبه بندگان رد نکند و بی احتجاج بر ایشان عذاب
نفرستد كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوْحِ نِ الْمُرْسَلِيْنَ ٭ تکذیب کردند گروه نوح فرستادگانرا نوح علیه السلام از رسل گذشته خبر داد و قوم او باور نکردند اِذْ قَالَ لَهُمْ
یاد کن چون گفت مر ایشانرا اَخُوْهُمْ نُوْحٌ برادر ایشان نوح ع م مراد اخوت نسبی است اَلَا تَتَّقُوْنَ ٭ آیا نمی ترسید از خدای تعالی که ترک عبادت او می کنید اِنِّيْ
لَكُمْ بدرستی که من مر شما را رَسُوْلٌ اَمِيْنٌ ٭ فرستاده ام با امانت فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدای تعالی و بت مپرستید وَاَطِيْعُوْنِ ٭ و فرمان برید مرا در
قبول ایمان وَمَاۤ اَسْئَلُكُمْ و نمیخواهم شما را عَلَيْهِ بر ادای رسالت مِنْ اَجْرٍ هیچ مزد رسالت اِنْ اَجْرِيَ نیست مزد من اِلَّا عَلٰى رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ٭ مگر بر پروردگار عالمیان
فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بپرهیزید از عقوبت خدای تعالی وَاَطِيْعُوْنِ ٭ و فرمان برداری من کنید تکرار امر بتقوی و اطاعت بجهت تاکید است چه قوم نوح بغایت
سخت دل و بی آزرم بودند قَالُوْا گفتند در جواب نوح ع م اَنُؤْمِنُ لَكَ آیا ایمان آریم و تصدیق کنیم ترا وَاتَّبَعَكَ الْاَرْذَلُوْنَ ٭ و حال آنکه پی روی تو کردند سفلگان
و بی قدران و ایشان بظاهر ترا تابع اند و بباطن مخالف قَالَ گفت نوح ع م وَمَا عِلْمِيْ و نیست علم من رسنده بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ٭ بانچه هستند که میکنند
یعنی حکم من بر ظاهر است چه ایشان بظاهر عمل مومنان میکنند اما نمیدانم که از روی اخلاص است یا بطریق نفاق اِنْ حِسَابُهُمْ نیست حساب باطنهای
ایشان اِلَّا عَلٰى رَبِّيْ مگر بر پروردگار من که مطلع است بدان لَوْ تَشْعُرُوْنَ ٭ اگر دانید که عالم الغیب اوست و پس دانید که من راست میگویم پس قوم گفتند
که این اراذل را از مجلس خود بران تا ما بیائیم و سخن تو بشنویم نوح ع م گفت وَمَاۤ اَنَا و نیستم من بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِيْنَ ٭ رانندهٔ مومنان اِنْ اَنَا نیستم
من اِلَّا نَذِيْرٌ مگر بیم کننده مُّبِيْنٌ ٭ آشکارا یعنی مبعوث شده ام بدعوت مکلفان خواه اغنیا و خواه فقرا قَالُوْا گفتند کافران لَئِنْ لَّمْ تَنْتَهِ
يٰنُوْحُ اگر نه باز نمیستی ای نوح از آنچه می گوئی یعنی از دعوت و انذار لَتَكُوْنَنَّ هر آینه باشی مِنَ الْمَرْجُوْمِيْنَ ٭ از کشته شدگان بسنگ باران کنان

نصف الحزب

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

قال گفت نوح ع م بعد از استماع این سخن و ناامیدی از ایمان قوم رَبِّ ای پروردگار من اِنَّ قَوْمِیْ بدرستی که گروه من كَذَّبُوْنِ تکذیب کردند مرا و بدروغ نسبت
دادند فَافْتَحْ پس حکم کن بَیْنِیْ وَبَیْنَهُمْ میان من و ایشان فَتْحًا حکم کردنی وَنَجِّنِیْ و باز رهان مرا از قصد ایشان وَمَنْ مَّعِیَ و هر که با من است
مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ از گروندگان فَاَنْجَیْنٰهُ پس نجات دادیم او را وَمَنْ مَّعَهٗ و هر که با او بود فِی الْفُلْکِ الْمَشْحُوْنِ در کشتی پر از آدمی و حیوانات
و امتعه و ماکولات ثُمَّ اَغْرَقْنَا پس غرق ساختیم بَعْدُ الْبٰقِیْنَ بعد از رهانیدن او دیگران را از قوم او اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ بدرستی که در صبر او و برانداختن قوم
لَاٰیَةً هرآینه علامتی است بر آنکه صبر موجب ظفر است بیت کار نواز صبر نکوتر شود :: هر که شکیبا است مظفر شود وَمَا کَانَ اَکْثَرُهُمْ و نبودند بیشتر
قوم نوح ع م مُؤْمِنِیْنَ گروندگان بخدای تعالی و پیغمبر او بلکه از امت او هشتاد و نه تن ایمان آورده با وی در کشتی بودند وَاِنَّ رَبَّکَ و بدرستی که
خداوند تو لَهُوَ الْعَزِیْزُ اوست توانا بر عقوبت کافران الرَّحِیْمُ مهربان بتاخیر عذاب از ایشان یا بر توفیق پیغمبران در حلم و بردباری و احتجاج بر ایشان
كَذَّبَتْ دروغ داشتند عَادُ الْمُرْسَلِیْنَ قوم عاد فرستادگان را زیرا که هر یک پیغمبر را منکر شود همه را منکر شده باشد اِذْ قَالَ لَهُمْ یاد کن آنگه که گفت
مر ایشان را اَخُوْهُمْ هُوْدٌ برادر نسبتی ایشان هود ع م اَلَا تَتَّقُوْنَ آیا پرهیز نمیکنید از شرک و از عقاب الهی خائف نمی شوید اِنِّیْ لَکُمْ بدرستی که من
شما را رَسُوْلٌ اَمِیْنٌ فرستاده امینم در ادای رسالت فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدای تعالی و ترک مخالفت او کنید وَاَطِیْعُوْنِ و فرمان برید
مرا در آنچه شما را بدان دعوت میکنم وَمَآ اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ و نمی طلبم از شما بر دعوت رسالت مِنْ اَجْرٍ هیچ مزدی از مال و متاع دنیا اِنْ اَجْرِیَ
نیست پاداش من اِلَّا عَلٰی رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ مگر بر پروردگار عالمیان اَتَبْنُوْنَ آیا بنا می کنید بِکُلِّ رِیْعٍ بهر موضع بلند اٰیَةً علامتی برای
تماشای آینده و رونده تَعْبَثُوْنَ بازی کنید بآن بنا یعنی بناها می سازید و در آن مساکن نمی شوید که گویا عبث است و گویند بر سر راهها خانها
می ساختند و در آنجا نشسته هر که بر ایشان بگذشتی با او بازی کردندی یا مراد کبوتر خانها است وَتَتَّخِذُوْنَ و فرا میگیرید مَصَانِعَ حوضهای آب
یا کوشکهای محکم یا ابنیه رفیعه لَعَلَّکُمْ تَخْلُدُوْنَ گویا که جاوید خواهید بود در آن وَاِذَا بَطَشْتُمْ و چون سخت میگیرید و حمله میبرید بَطَشْتُمْ می گیرید بسختی جَبَّارِیْنَ
در حالتی که سرکشان و متکبر اند یعنی بی شفقت و نامهربانی با چون انتقام کشید انتقام ستمکاران میکشید فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدای تعالی و از سطوت
جباری که لایق شما است بگذرید وَاَطِیْعُوْنِ و در آنچه میفرمایم فرمان برید مرا که سود شما درین است وَاتَّقُوا الَّذِیْٓ اَمَدَّکُمْ و بترسید از خدای تعالی
که مددکاری کرد شما را بِمَا تَعْلَمُوْنَ ع بآنچه شما می شناسید از انواع نعمتها اَمَدَّکُمْ بِاَنْعَامٍ امداد کرد شما را بچهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند تا از ایشان
فوائد میگیرید وَّبَنِیْنَ ع و به پسران تا در همه حال یار و مددکار شما اند وَجَنّٰتٍ و به بوستانها از آنکه میوه ها میخورید وَّعُیُوْنٍ ع و به چشمهای آب که از آن سقیا
و نشو و نمای زرع بآن تمام رسد اِنِّیْٓ اَخَافُ بدرستیکه من میترسم عَلَیْکُمْ بر شما که اگر بر شرک ثابت باشید عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیْمٍ ه عذاب روزی بزرگ که
روز هبوب صرصر است یا روز قیامت قَالُوْا گفتند عادیان در جواب هود ع م سَوَآءٌ عَلَیْنَآ یکسان است بر ما اَوَعَظْتَ یا پند دهی ما را اَمْ لَمْ تَکُنْ یا
نباشی مِنَ الْوٰعِظِیْنَ از پند دهندگان یعنی ما طریقه خود را از دست نمی دهیم اِنْ هٰذَآ نیست این کار که ما بر آنیم از بت پرستی و تجبر و عمارت بناهای مرتفع اِلَّا
خُلُقُ الْاَوَّلِیْنَ ط مگر عادت پیشینیان ما وَمَا نَحْنُ و نیستیم ما بِمُعَذَّبِیْنَ عذاب کرده شدگان باین عادتها فَکَذَّبُوْهُ پس تکذیب کردند رسالت هود را
قوم فَاَهْلَکْنٰهُمْ پس هلاک کردیم ایشان را بباد صرصر اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ بدرستی که در هلاک قوم عاد لَاٰیَةً ط هرآینه نشانه است دلالت کننده بر آنکه عاقبت
اهل تکذیب بعقوبت کشد وَمَا کَانَ اَکْثَرُهُمْ و نبودند بیشتر قوم عاد مُؤْمِنِیْنَ ه گروندگان چه اندکی از آن قبیله با هود در خط بودند و باقی در معرض سخط وَاِنَّ
رَبَّکَ و بتحقیق که پروردگار تو لَهُوَ الْعَزِیْزُ اوست غالب که از تعذیب کفار باک ندارد الرَّحِیْمُ مهربان است که مؤمنان را از مهلکه عقوبت بیرون آرد
كَذَّبَتْ بدروغ نسبت دادند ثَمُوْدُ الْمُرْسَلِیْنَ ج قبیله ثمود فرستادگان خدا را یعنی صالح را و انبیای سابق را ع م اِذْ قَالَ لَهُمْ یاد کن چون گفت مر ایشان را
اَخُوْهُمْ برادر ایشان از جهت قرابت صٰلِحٌ صالح بن عبید ع م اَلَا تَتَّقُوْنَ ج آیا نمی ترسید از عذاب خدای تعالی که بدو شرک می آرید اِنِّیْ لَکُمْ رَسُوْلٌ
اَمِیْنٌ ه بدرستیکه من برای شما فرستاده ام مشهورم بامانت و راستی فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید و حذر کنید از عذاب خدای تعالی وَاَطِیْعُوْنِ ج و فرمان برید
مرا در امر و نهی وَمَآ اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ و نمی طلبم از شما بر نصیحتی که میکنم مِنْ اَجْرٍ هیچ جزائی که بمن دهید و من بدان متهم شوم اِنْ اَجْرِیَ نیست مکافات
من اِلَّا عَلٰی رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ط مگر بر خداوند عالمیان اَتُتْرَکُوْنَ آیا گذاشته خواهید شد شما یعنی نخواهند گذاشت شما را فِیْ مَا هٰهُنَآ در آنچه هست اینجا یعنی در دنیا

از مساکن

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

از مساکن و منازل آمنین ایمن از آفات و سالم از زوال فی جنات در بوستانها و عیون و چشمها یا چه قوم ثمود را چشمه و نهر بوده و زروع
و کشتها و نخل و خرماستانها که طلعها شکوفه درختان وی هضیم نازک و نرم و لطیف است و تنحتون می‌تراشید برای مساکن خود
من الجبال از کوهها بیوتا خانها فارهین در حالتیکه ماهرید در تراشیدن سنگها فاتقوا الله پس بترسید از خدا تعالی در عمل و در رو و از پیش نگیرید
و اطیعون و فرمان برید مرا در احکام و لا تطیعوا و اطاعت مکنید امر المسرفین فرمان کافرانرا که اسراف کردند بر نفس خود بورزیدن کفر
الذین یفسدون فی الارض آنانکه تباهی میکنند در زمین حجر و لا یصلحون و بصلاح نمی آرند کار خود را مراد آن نه تن اند که قصد هلاک صالح ع م
کردند و قصه ایشان در سوره نمل مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی قالوا گفتند قوم ثمود در جواب صالح ع م انما انت جز این نیست که تو من المسحرین از سحر کرده
شدگانی یعنی ترا بسیار جادو کرده اند تا عقل تو مغلوب شده ما انت نیستی تو الا بشر مثلنا مگر آدمی مانند ما بصورت بشریه قوم بصالح ع م نظر کردند
و از حقیقت حال وی محجوب شده ندانستند که ایشانرا ورای صورت چیزی دیگر است نظم چند صورت بینی ای صورت پرست ۞ جان بی‌معنی است
از صورت پرست ۞ در گذر از صورت و معنی نگر ۞ زانکه مقصود از صدف باشد گهر ۞ و چون قوم ثمود وابسته صورت بودند و صالح را هم بصورت
خود دیدند بهانه جویان گفتند تو مثل ما بشری دعوی رسالت چرا میکنی و چون تو دیگر نمیگیری و در دعوی مصری فات بآیة پس بیار نشانه
از خوارق عادات ان کنت اگر هستی تو من الصادقین از راست گویان در دعوی خود صالح ع م فرمود که شما چه میطلبید ایشان اقتراح کردند که ازین
سنگ معین ناقه با بچه‌اش بیرون آر چون مدعای ایشان حاصل شد قال هذه ناقة صالح ع م گفت اینست ناقه که شما طلبید لها شرب
مراورا نصیبی است از آب و لکم شرب یوم معلوم و شمارا نصیبی از آنچه روزی دانسته شده یعنی یکروز از آن اوست و روزی از آن شما و در نوبت
وی مزاحم مشوید و لا تمسوها و مس مکنید وی را بسوء به بدی یعنی قصد زدن و کشتن وی مکنید و اگر چنان کنید فیاخذکم پس بگیرد شما
عذاب یوم عظیم عذاب روزی بزرگ بزرگی روز از جهت بزرگی عذاب است در و فعقروها پس پی کردند ناقه را فاصبحوا نادمین
پس گشتند پشیمان نزدیک نزول بلا فاخذهم العذاب پس فرا گرفت عذاب موعود یعنی صیحه ان فی ذلک بدرستی که در آنچه نازل شد بثمود لآیة
هر آینه دلالتی است بر کفر بعد از ظهور آیات مقترحه موجب نزول عذاب است و ما کان و نبودند اکثرهم بیشتر ایشان مؤمنین بیشتر قوم ثمود گرویدگان آورده اند
که همه از قبایل ثمود چهار هزار کس ایمان آوردند و بس و ان ربک و بدرستی که آفریدگار تو لهو العزیز هر آینه اوست غالب که مغلوب نشود الرحیم مهربان که
استحقاق عذاب نکند کذبت قوم لوط تکذیب کردند قوم لوط ع م یعنی اهل مؤتفکات المرسلین پیغمبرانرا چون ابراهیم و لوط ع م اذ قال لهم یاد کن
چون گفت مر ایشانرا اخوهم لوط برادر ایشان لوط ع م اینجا مراد اخوت شفقت است الا تتقون آیا نمی‌ترسید در ارتکاب معاصی از خدا تعالی انی لکم
بتحقیق من برای شما رسول امین رسولی ام راست در نصیحت یعنی نیکخواه شما ام فاتقوا الله پس بترسید از خدا تعالی در ترک نصیحت من و اطیعون
و فرمان برید مرا در قبول موعظت و ما اسئلکم علیه من اجر و نمیخواهم شما را به پندی که میدهم هیچ مزدی تا بر شما گران آید ان اجری نیست ثواب من
الا علی رب العالمین مگر بر تربیت کننده عالمیان اتاتون الذکران آیا می آئید بمردان من العالمین از اعدای خود مراد غربا اند یعنی میل میکنید
بمباشرت ایشان و تذرون و میگذارید و دست باز میدارید ما خلق آنرا که آفریده است لکم ربکم برای شما پروردگار شما من ازواجکم
از زنان شما بل انتم بلکه شما قوم عادون گروهی از حد در گذشتگان اید که با وجود ازواج بمباشرت رجال میل دارید قالوا گفتند قوم لوط ع م در جواب
وی لئن لم تنته یا لوط اگر باز نه ایستی ای لوط در تقبیح عمل ما و نهی ما از آن لتکونن هر آینه باشی من المخرجین از بیرون کرده شدگان از میان ما
و اهل مؤتفکه به بدترین حالتی مردم را از دیار خود بیرون کردندی قال انی گفت لوط ع م بتحقیق من لعملکم مر عمل شما را من القالین از دشمنان
بغایت دشمنم پس روی بحق آورد چو دانست که قوم بگروانید آغاز مناجات کرد و گفت رب نجنی ای پروردگار من باز رهان و اهلی و کسان مرا مما
یعملون از شامت آنچه میکنند فنجیناه پس نجات دادیم او را و اهله و اهل بیت او را اجمعین همه ایشان اهل لوط زن و دو دختر وعده داده وی
بود نه همه رهائی یافتند الا عجوزا مگر پیرزن لوط ع م که داخل بوده فی الغابرین در باقی ماندگان در عذاب آمده اندکه آن زن با لوط ع م بیرون آمده
گفت راضی ام که بمن رسد آنچه بقوم رسد ثم دمرنا الآخرین پس هلاک کردیم دیگرانرا و امطرنا علیهم و بارانیدیم بر ایشان مطر آمده باران که سنگ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

بود و باکبریت و آتش فَسَاۤءَ پس بدست مَطَرُ الْمُنْذَرِيْنَ باران بیم کرده شدگان که ایمان نیاورده اند اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستی که در عذاب اهل موتفکه لَاٰيَةً
هر آینه نشانه است بر عقوبت نافرمانان وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِيْنَ و نبودند اکثر آن قوم گرویدگان جز دو دختر لوط علیه السلام بقول اصح و دو داماد وی بقول بعضی بجز
لوط علیه السلام نگرویده بودند وَاِنَّ رَبَّكَ و بدرستی که آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِيْزُ هر آینه اوست عزیز که هرگز عاجز نشود الرَّحِيْمُ مهربان که قبل از تنبیه و ارشاد عذاب نکند كَذَّبَ
بدروغ داشتند اَصْحٰبُ الْاَيْكَةِ الْمُرْسَلِيْنَ یاران ایکه پیغمبر را و ایکه بیشه بود بقرب مدین و در آن بیشه اشجار و اثمار بسیار بود و مباطی آورده که اصحاب ایکه قوم مرام
بودند و چهار دیه داشتند شعب و براوه و فالس حق سبحانه شعیب علیه السلام را بدیشان فرستاد چنانچه با اهل مدین فرستاده بود اِذْ قَالَ یاد کن چون گفت لَهُمْ شُعَيْبٌ
مر ایشان را شعیب علیه السلام که ای قوم اَلَا تَتَّقُوْنَ آیا نمی ترسید از عذاب الهی که بد و شرک می آرید اِنِّيْ لَكُمْ بدرستی که من شما را رَسُوْلٌ فرستاده ام اَمِيْنٌ
با امانت که خیر صلاح حال شما میخواهم فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس پرهیز کنید از کفر و تکذیب بترسید از عذاب خدایتعالی وَاَطِيْعُوْنِ و فرمان برید مرا در ترک مناهی
وَمَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ و نمیخواهم شما را بر تبلیغ وحی مِنْ اَجْرٍ هیچ مزدی اِنْ اَجْرِيَ نیست جزای من اِلَّا عَلٰى رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ مگر بر آفریننده عالمیان
اَوْفُوا الْكَيْلَ و تمام پیمائید پیمانه را وَلَا تَكُوْنُوْا و مباشید مِنَ الْمُخْسِرِيْنَ از کاهندگان و زیان رسانندگان بحقوق مردمان وَزِنُوْا و بسنجید
بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيْمِ بمیزان راست وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ و کم مکنید مردمان را اَشْيَاۤءَهُمْ چیزها از حقوق ایشان وَلَا تَعْثَوْا و غایت تباهی
مجوئید فِي الْاَرْضِ در زمین از قتل و غارت و قطع طریق مُفْسِدِيْنَ در حالیکه قصد فساد آرید وَاتَّقُوا الَّذِيْ و حذر کنید از عقوبت آنکسی
که بقدرت کامله خَلَقَكُمْ بیافرید شما را وَالْجِبِلَّةَ الْاَوَّلِيْنَ و گروه پیشینیان را قَالُوْا گفتند اهل ایکه اِنَّمَآ اَنْتَ جز این نیست که تو مِنَ الْمُسَحَّرِيْنَ از جادو
کرده شدگانی یعنی از آنها شدگانی یعنی از آنها که ایشان زمره بعد مره جادوی کرده اند تا حدیکه عقل از ایشان محو شده یا از آفریدگانی که ایشان را سحر کرده باشند
یعنی میان تهی اند و محتاج بطعام و شراب وَمَآ اَنْتَ و نیستی تو اِلَّا بَشَرٌ مگر آدمی مِثْلُنَا مانند ما در صفات بشریه پس بچه چیز بر ما تفضیل میکنی و دعوی رسالت
از کجا آورده وَاِنْ نَّظُنُّكَ و بدرستی که گمان بریم ما ترا لَمِنَ الْكٰذِبِيْنَ از دروغ گویان در دعوی خود فَاَسْقِطْ پس فرود آر یعنی خدایتعالی خود را بگو تا بیفکند
عَلَيْنَا كِسَفًا مِّنَ السَّمَاۤءِ بر ما پاره از آسمان که در و عذابی اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ اگر هستی تو از راست گویان که بر ما عذاب فرود خواهد آمد قَالَ گفت
شعیب علیه السلام رَبِّيْٓ اَعْلَمُ پروردگار من داناتر است بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه شما میکنید از عبادت اصنام و احتکار طعام و کم فروشی و سایر معاصی و عذابی که مکافات
آن اعمال باشد بشما خواهد رسانید و اگر امهال باشد بشما خواهد بود نظم مهلت ده روزه ظالم مبین * فتنه بین و مبدمش در کمین * اول حالش همه عشرت و ناز
آخر کارش همه سوز و گداز * آورده اند که چون قوم شعیب علیه السلام در انکار و استکبار از حد بگذرانیدند حق سبحانه هفت شبان روز حرارتی سخت بر ایشان گماشت بنا به که آب چاه
و چشمه ایشان بجوش آمد و نفسهای ایشان فرو گرفت بدرون خانها در آمدند حرارت زیاده شد روی به بیشه نهادند و هر یک بپای درختی افتاده از گرما پخته میشدند که ناگاه
ابر سیاه در هوا پدید آمد و نسیمی خنک از و وزیدن گرفت اصحاب ایکه خوشدل شده یکدیگر را آواز دادند که بیائید تا در زیر سایبان ابر آسایشی کنیم همین که همه ایشان در زیر ابر مجتمع شدند
آتشی از وی بیرون آمد و همه را بسوخت چنانچه حق سبحانه فرمود که فَكَذَّبُوْهُ پس تکذیب کردند شعیب را علیه السلام فَاَخَذَهُمْ پس گرفت ایشان را عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ عذاب
یوم ظله و ظله در لغت عرب سایبان است چه ابر سیاه بشکل سایبان بر بالای سر ایشان بوده و گفته اند که چون حرارت ایشان بغایت رسید حق سبحانه کوهی را فرمود
تا از جای خود برخواست و چون سایبانی در هوا بایستاد و در زیر آن نسیمهای خنک پدید آمد ایشان پناه بزیر آن کوه آوردند و بر ایشان فرود آمد و همه را هلاک کرد اِنَّهٗ كَانَ
بدرستی که عذاب روز ظله بود عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ عذاب روز بزرگ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بتحقیق که درین عذاب که از ابر آب وار آتش سوزان بیرون آمد لَاٰيَةً هر آینه
نشانه است بر کمال قدرت منتقم حقیقی وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِيْنَ و نبودند بیشتر اصحاب ایکه مومنان مراد همه ایشان است چه مروی نیست که از اهل ایکه کسی بشعیب
گرویده باشد بخلاف اصحاب مدین که جمعی از ایشان ایمان آورده اند وَاِنَّ رَبَّكَ و بدرستی که آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِيْزُ اوست غالب کننده انبیا را بر اعدای ایشان
الرَّحِيْمُ مهربان بانبیا و متابعان ایشان و این آخر قصص هفت پیغمبر است که بر سبیل اختصار برای تسلی دل مبارک سید مختار علیه السلام درین سوره مذکور شد و تهدید
ملحدان قریش نیز هست تا معلوم کنند که هر امتی که تکذیب پیغمبری کردند معذب گشته اند و ایشان را نیز بر تکذیب پیغمبر عذابی خواهد رسید وَاِنَّهٗ و بدرستیکه
قرآن لَتَنْزِيْلُ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ فرو فرستاده پروردگار عالمیان است نَزَلَ فرو فرستاده خدایتعالی بِهِ بقرآن الرُّوْحُ الْاَمِيْنُ جبرئیل علیه السلام عَلٰى
قَلْبِكَ بر دل تو یعنی جبرئیل علیه السلام تلقین کرد ترا و تو فرا گرفتی از وی و در دل خود نگاه داشتی حفص بتخفیف نزول و رفع حا و نون الروح الامین خواند یعنی فرود

آمد جبرئیل

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

آمد جبرئیل با قرآن بر دل تو و نو از وی اخذ کردی یس دل تو جای آن باشد و این بنا بر آن است که گویا بر دل تو فرود آورد و لِتَكُونَ تا باشی تو مِنَ الْمُنْذِرِينَ
از بیم کنندگان مر خلق را بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ بزبان عربی هویدا و منذران بلسان عرب شعیب و هود و صالح و اسمعیل ع‌م بوده اند وَإِنَّهُ و بدرستیکه ذکر
قرآن با نعت حضرت پیغمبر ع‌م لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ در کتب پیشینیان بوده و در بعضی تفاسیر آورده اند که مشرکان عرب در بعضی از امور خود که مشکل بودی رجوع با حبار
بنی اسرائیل کردندی و سخنی که ایشان در آن گفتندی قبول کرده حجت میدانستندی حق سبحانه فرمود که أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آیا نیست مر مشرکان قریش را آيَةً
نشانه بر صحت قرآن یا به نبوت محمد ع‌م أَنْ يَعْلَمَهُ آنکه میدانند قرآن را بصفت او یا پیغمبر را بنعت او عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ دانایان بنی اسرائیل که بر کتب
سلف گذشته اند و شهادت مردم دانا بر چیزی موجب یقین و تحقیق آنست که وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ و اگر ما می فرستادیم قرآن را عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ بر برخی از
آنها که غیر عرب اند هم بلغت عرب فَقَرَأَهُ پس بخواندی آن عجمی قرآن را عَلَيْهِمْ بر ایشان بلغت ایشان و این دلیل زیادتی اعجاز قرآن بودی که عجمی کلام عربی را که
در غایت فصاحت و نهایت بلاغت باشد بخواند مَا كَانُوا بِهِ نبودندی ایشان بآن قرآن منزل مُؤْمِنِينَ ایمان آورندگان چه گفتندی که عرب را
از متابعت عجم عار است یا اگر قرآن را بر اعجمی بلغت غیر عربی منزل می ساختیم کافران عرب بدان نمی گرویدند که ما فهم نمیکنیم و معنی آن در نمی یابیم كَذَٰلِكَ همچنین
سَلَكْنَاهُ در می آریم انکار و عناد را فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ در دلهای مشرکان مکه لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ نمی گروند بقرآن حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ
الْأَلِيمَ تا وقتی که ببینند عذابی دردناک را در دنیا چنانچه امم گذشته دیدند یا در قیامت فَيَأْتِيَهُمْ پس بیاید آن عذاب بر ایشان بَغْتَةً ناگاهان
وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ایشان ندانند وقت آمدن آن فَيَقُولُوا پس گویند هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ آیا هستیم ما درنگ داده شدگان یعنی آیا ما را مهلت
دهند تا بگرویم و تصدیق کنیم أَفَبِعَذَابِنَا آیا بعذاب ما يَسْتَعْجِلُونَ شتاب میکنند و میگویند امطر علینا حجارة و فأتنا بما تعدنا و حال آنکه در وقت
رویت عذاب مهلت میطلبند أَفَرَأَيْتَ آیا دیدی و دانستی که ما إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ اگر برخورداری دهیم ایشان را سِنِينَ سالها و زندگانی بخشیم ثُمَّ جَاءَهُمْ
پس بیاید بدیشان مَا كَانُوا يُوعَدُونَ آنچه بودند که وعده داده شدند از عذاب مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ دفع نکند از ایشان عذاب یا در نرساند مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ
آنچه بودند که بدان برخورداری یافته بودند یعنی تمتع دنیا و نعیم آن دافع عذاب و مانع عقاب نخواهد بود و در کشاف آورده که میمون بن مهران آرزومند لقای شیخ
حسن بصری رح مر بوده روزی او را در طواف خانه کعبه دریافت و گفت مرا پندی ده شیخ آن آیت برخواند ما اغنی عنهم ما کانوا یمتعون میمون گفت لقد وعظت
و ابلغت پندی دادی و سخن را تمام کردی نظم جهان بی وفا نیست مردم فریب : که از دل رباید قرار و شکیب : نگر تا بجاهش نگردی اسیر : نیفتی بمالش
اندر زحیر : که آندم که مرگ اندر آید براه : نه مالت کند دستگیری نه جاه : وَمَا أَهْلَكْنَا و هلاک نکردیم مِنْ قَرْيَةٍ اهل هیچ دیهی را إِلَّا لَهَا مگر مر اهالی آن را
مُنْذِرُونَ بیم کنندگان بودند ذِكْرَىٰ از برای پند دادن یعنی اول پیغمبران فرستادیم ایشان را بحق دعوت میکردند و از عذاب ترسانیدند و چون تصدیق
نمودند و در عناد و جحود افزودند مستحق عقوبت گشتند وَمَا كُنَّا و نیستیم ما ظَالِمِينَ ستمکاران که قبل از انذار هلاک کنیم و در موضح آورده که قریش میگفتند دیوی
که وی نام دارد نزد محمد می آید و قرآن بر و میخواند حق سبحانه نفی سخن ایشان کرده فرمود که وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ و فرو نیاید بقرآن دیوان وَمَا
يَنْبَغِي و نشاید و روا نبود لَهُمْ مر ایشان را فرود آوردن قرآن وَمَا يَسْتَطِيعُونَ و نتوانند و قادر نباشند بر آنکه شهب و ملائکه ایشان را از رفتن آسمان
مانع اند إِنَّهُمْ بدرستی که ایشان عَنِ السَّمْعِ از شنیدن کلام ملائکه لَمَعْزُولُونَ دور شده گانند یا کناره رفتگان فَلَا تَدْعُ پس مخوان مخاطب آنحضرت
است مراد غیر او هر یک از امت را میگوید مخوان و مپرست مَعَ اللَّهِ با خدا تعالی بحق إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر فَتَكُونَ پس باشی تو مِنَ الْمُعَذَّبِينَ
از عذاب کرده شدگان وَأَنْذِرْ و بیم کن خطاب خاص است با نحضرت ع‌م میفرماید که بترسان از عذاب خدا بتعا عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ خویشان نزدیکتر
تر خود را آنحضرت ع‌م بعد از نزول این آیه بکوه صفا بر آمده یک یک ایشان را ندا کرد و چون جمع شدند فرمود اگر گویم شما را که در زیر این کوه جمعی سوارانند مرا
تصدیق میکنید گفتند آری فرمود که من بیم کننده ام شما را از عذاب سخت که پیش است قوم از استماع این سخن متغیر گشته متفرق شدند و ابولهب بایذای وی
برخواست وَاخْفِضْ و فرو گیر جَنَاحَكَ بال خود را یعنی مهربانی ورز و اکرام کن لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مر آنرا که پیروی تو کرده است از گروندگان
فَإِنْ عَصَوْكَ پس اگر نا فرمانی کنند عشیره تو و متابعت تو نمایند فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ پس بگو بدرستی که من بیزارم مِمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه شما میکنید و مرا
بدان مواخذه نخواهند کرد وَتَوَكَّلْ و توکل کن و کار کفایت کن در مهمات خود عَلَى الْعَزِيزِ بر خدای غالب که قادر است بر قهر اعدا الرَّحِيمِ مهربان که تو را

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بنصرت اولیا الذی یریك آنکه می بیند ترا حین تقوم آن هنگام که بر میخیزی بنماز تهجد و تنها میگذاری وتقلبك ومی بیند گشتن ترا یعنی تصرف فرمودن
فی الساجدین در میان نماز گذارندگان بقیام و رکوع و سجود و قعود وقتیکه امامت ایشان میکنی انه بدرستیکه خدایتعالی هو السمیع اوست شنوا گفتار
العلیم ه و دانا بنیت تو هل انبئکم آیا خبر کنم شما را که همواره علی من برکسیکه از مردمان تنزل الشیاطین ه فرود آیند دیوان قبل ازین ذکر فرموده که
روا نباشد نزول شیاطین بر محمد عم بجهت عدم تناسب وتجانس وانجا بیان میفرماید که تنزل فرود می آیند علی کل افاك بر هر دروغ گوی اثیم ه بزهکاری
مثل کاهنان که ایشان یلقون السمع فرا میدارند گوش را بسخن شیاطین و فرا میگیرند از ایشان اخبار دروغ و دیگر دروغها که با آن اضافت می کنند
واکثرهم کاذبون ه و بیشتر ایشان دروغ گویانند در انوار فرموده که بعضی اکثر را بکل تفسیر کرده اند یعنی همه ایشان بصفت کذب موصوفند والشعراء
وشاعران مشرک چون ابن زبعری و هبیره و مسامع وامیه ثقفی یتبعهم الغاوون ه پیروی ایشان میکنند سفهای عرب یعنی روایات ایشان و تعلیم
الهدی رح نقل کرده که شاعر در باب حضرت رسالت پناه عم و مذمت اسلام شعرها گفتند و مشرکان یاد گرفته میخواندند این آیت در شان ایشان نازل شد الم
تر انهم آیا نمی بینی که ایشان فی کل واد در هر وادی از فنون کلام یهیمون ه سرگردان میشوند چون تشبیب و تشبب و هزل و مطایبه
وطعن در انساب و مدح نامستحق و هجو نالائق و افراط در مدح و ذم و امثال آن وانهم و آنکه ایشان یقولون میگویند ما لا یفعلون آنچه نمیکنند
یعنی بعشق ناکرده بر خود گواهی میدهند و بیغاهای ناداده بکسی در سلك نظم میکشند و اگر کسی تفحص اشعار اهل جاهلیت کند بر بسیاری ازین مقوله مطلع شود
و در تفسیر کواشی آورده که بعد از نزول این آیت حسان بن رواحه و جمعی از شعرای اصحابه رض بجناب نبوت پناه صلعم آمده بموقف عرض رسانیدند که حق سبحانه
میداند که ما شاعریم و ابن رواحه گفت میترسم که برین وصف بمیرم حضرت رسالت پناه عم فرمود که مومن جهاد میکند بشمشیر خود و بزبان خود و شعر که شما
در شان کفار میگوئید بر ایشان سخت تر است از تیغ و نیزه و این آیت نازل شد که الا الذین امنوا شعرای متبوع سفیهان در همه بوادی سرگردانند
مگر آنها که ایمان آورده اند وعملوا الصالحت و عملهای شایسته کردند یعنی پیغمبر را عم ستایش نمودند بهجو و مذمت کفار مشغول گشتند وذکروا الله
و یاد کردند خدایتعالی را در اشعار خود کثیرا بسیار یعنی اکثر اشعار شعرای اسلامیه در تمجید و توحید است و تحریص بطاعت و تنبیه از غفلت وانتصروا
و انتقام کشیدند از مشرکان من بعد ما ظلموا پس از آنکه ستم دیده شده بودند بهجا یعنی هجو ایشان را بر ایشان رد کردند و حضرت پیغمبر عم حسان را گفت
اهج المشرکین فان جبریل معك حضرت حقایق پناهی قدس سره در دیباچه دیوان اول آورده که هر چند قادر حکیم جل ذکره در آیت کریمه والشعراء یتبعهم الغاوون
شعرا را که سیاحان بحر شعرند جمع ساخته و کمند لام استغراق در گردن ایشان انداخته گاه در غرقاب بعید و غایت غوایت می اندازد و گاه تشنه لب در وادی
حیرت و ضلالت سرگردان میسازد اما بسیاری از ایشان بواسطه صلاح عمل و صدق ایمان در زورق امان الا الذین آمنوا وعملوا الصلحت نشسته اند و بواسطه
بادبان و ذکروا الله کثیرا بساحل خلاص و ناحیه نجات پیوسته و یکی از افاضل گفته است بیت شاعرانی را که غاوی خواند در قرآن خدای هست
از ایشان هم بقرآن ظاهر استثنای شان وسیعلم الذین ظلموا و زود باشد که بدانند آنانکه ستم کرده اند بکفر و افترای و نسبت پیغمبر عم بشعر که بعد از موت ۲۰
ای منقلب ینقلبون ه بکدام مکان باز خواهند گشت مراد آنست که منقلب ایشان آتش خواهد بود والله تعالی اعلم بالصواب

سورة النمل اربع ۲ بسم الله الرحمن الرحیم وتسعون ایة مکیة

طس ه در لباب التفاسیر از اخفش نقل میکند که حروف مقطعه برای ابتدای کلام است و انتهای کلام پس دلالت ایشان بر افتتاح و اختتام سخن باشد چنانچه
اینجا طس ختم سوره شعرا و فتح سوره نمل است یا طا اشارت است بطهارت قدس الهی و سین بسنای عز نامتناهی یا طلب روندگان راه و سلامت قلوب
ایشان از ما سوی الله تلك این سوره آیات القرآن آیتهای قرآن است وکتاب مبین ه و آیتهای کتاب روشن کننده مر احکام حلال و حرام را عطف
کتاب بر قرآن عطف احد وصفین است و ذکر قرآن بجهت آن گفت که میخوانند و کتاب باعتبار آنکه می نویسند هدی این کتاب راه نماینده است وبشری
و مژده دهنده للمؤمنین ه مر گرویدگان را الذین آنانکه یقیمون الصلوة بپای میدارند نماز را بحدود و ارکان آن ویؤتون الزکوة و میدهند زکوة
اموال خود را بمستحقان وهم بالاخرة و حال آنکه ایشان بسرای دیگر هم یوقنون ایشان بی گمانانند تکرار ضمیر اشارت باختصاص ایشان است در تصدیق

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

آخرت إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ منکرند بسرای عقبی زَيَّنَّا لَهُمْ آراسته ایم برای ایشان أَعْمَالَهُمْ عملهای زشت ایشانرا یعنی
مشتهای طبع و محبوب نفس ایشان گردانیده ایم صاحب فواید آورده که در ایشان امانی و شهوات ترکیب کرده ایم تا کارهای زشت را خوب می بینند این حکم ختم و طبع
دارد فَهُمْ يَعْمَهُونَ ۝ پس ایشان سرگردان میشوند در ضلالت خود أُولَٰئِكَ آنگروه الَّذِينَ لَهُمْ آنانند که مر ایشانراست سُوءُ الْعَذَابِ بدی عذاب
در دنیا چون قتل و اسیر روز بدر وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ و ایشان در سرای دیگر هُمُ الْأَخْسَرُونَ ۝ ایشان زیانکارترند بسبب فوت مثوبت و استحقاق
عقوبت وَإِنَّكَ و بدرستی که تو لَتُلَقَّى الْقُرْآنَ تلقین کرده میشوی قرآنرا یعنی فرا میگیری بتلقین جبرئیل ع م که می آید بتو مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ از نزدیک خدای
است کار عَلِيمٍ ۝ دانا إِذْ قَالَ یاد کن چون گفت مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ موسی بن عمران مر کسان خود را که با او بودند در وقت توجه از مدین بمصر و راه گم کرده بود و زنش را
مخاض پدید آمده و سرما دریافته إِنِّي آنَسْتُ بدرستی که من دیده ام نَارًا آتشی افروخته سَآتِيكُمْ زود باشد که بیارم مِنْهَا بِخَبَرٍ از آن آتش خبری یعنی
کسی که بر سر آن آتش باشد خبر راه برسم أَوْ آتِيكُمْ یا بیارم برای شما بِشِهَابٍ قَبَسٍ شعله آتش فرا گرفته لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ۝ شاید که شما گرم شوید بآن آتش
فَلَمَّا جَاءَهَا پس آنهنگام که آمد موسی ع م بنزدیک آن آتش نوری دید بی احراق افروخته از درخت سبز و گویند آتشی بود محرق چون سایر آتشها و بر هر تقدیر چون موسی ع م
آنجا رسید نُودِيَ ندا کرده شد أَنْ بُورِكَ بآنکه برکت داده شده باد مَنْ فِي النَّارِ هر که در مکان آتش است یعنی در بقعه مبارکه یا هر که در طلب آتش است یعنی
موسی ع م وَمَنْ حَوْلَهَا و هر که گرداگرد آتش است یعنی ملائکه وَسُبْحَانَ اللَّهِ و بگو پاک است خدای تعالی رَبِّ الْعَالَمِينَ پروردگار عالمیان از تشبیه آورده اند که
چون موسی ع م این ندا شنید گفت ندا کننده کیست باز ندا آمد که يَا مُوسَىٰ إِنَّهُ ای موسی بدرستیکه ندا زننده أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ منم خدای غالب حکم کننده
بصواب وَأَلْقِ عَصَاكَ و بیفکن عصای خود را موسی ع م عصا بیفکند فی الحال ماری شد و آغاز رفتن کرد فَلَمَّا رَآهَا پس چون دید موسی ع م عصا را که تَهْتَزُّ
حرکت میکند باضطراب و بهر طرفی میرود كَأَنَّهَا جَانٌّ گویا که ماری است باریک تیز رو و در اول حال چون ماران خرد می بوده و در آخر اژدهای شده در تفسیر
امام ابو اللیث رح آورده که در وادی مقدس جان بوده و نزد فرعون ثعبان شده بهر وجه چون موسی ع م آنصورت را مشاهده نمود وَلَّىٰ مُدْبِرًا روی
بگردانید در حالتیکه گریزان بود از خوف آن وَلَمْ يُعَقِّبْ و باز نگشت باو دیگر ندا رسید يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ ای موسی مترس از غیر من إِنِّي لَا يَخَافُ
بدرستیکه منم که نترسند لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ ۝ نزدیک من فرستاده شدگان یعنی ایشانرا نزد من بدی عاقبت نیست تا از آن بترسند و بباید ترسید ستمکار را از آن
إِلَّا مَنْ ظَلَمَ مگر کسیکه ستم کند ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا پس بدل کند و بجای آرد نیکوئی بَعْدَ سُوءٍ بعد از بدی یعنی توبه کند بعد از گناه فَإِنِّي غَفُورٌ پس بدرستیکه
من آمرزنده ام تائبانرا رَحِيمٌ ۝ مهربانم بر ایشان وَأَدْخِلْ يَدَكَ و در آر دست خود فِي جَيْبِكَ در گریبان پیراهن خود حضرت موسی ع م آستین نداشت
پس حکم شد که دست در گریبان کن تَخْرُجْ تا بیرون آید بَيْضَاءَ سفید و درخشنده و نورانی مِنْ غَيْرِ سُوءٍ بی علتی یعنی سفیدی او از علت برص مبرا باشد پس موسی ع م
دست در گریبان برد و درخشان و نورانی بیرون آورد ندا رسید که این دو آیت ظاهر کن فِي تِسْعِ آيَاتٍ در جمله نه آیه که معجزات تو است بعد و رسالت
إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ بسوی فرعون وگروه او إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستی که ایشان هستند قَوْمًا فَاسِقِينَ گروهی بیرون رفتگان از دایره فرمان فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ
پس چون بیامد بفرعون و قوم او آيَاتُنَا دلائل قدرت ما و براهین رسالت موسی ع م مُبْصِرَةً روشن و هویدا قَالُوا گفتند فرعونیان هَٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ۝ این
جادوی روشن است یعنی همه کس داند که این سحر است وَجَحَدُوا بِهَا و منکر شدند و معجزها را وَاسْتَيْقَنَتْهَا و بیگمان بردند بدان أَنْفُسُهُمْ دلهای ایشان
یعنی بیقین میدانستند که آن آیتها از نزدیک خداوند است و سحر نیست و انکار میکردند ظُلْمًا از روی ستمکاری وَعُلُوًّا و بزرگی و سرکشی فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ پس
ببین که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ۝ آخر کار تباه کاران که در دنیا بآب غرق شدند و در عقبی بآتش خواهند سوخت بیت همه حالت معدن ناخوش آ
سر انجام اهل فساد آتش است وَلَقَدْ آتَيْنَا و بدرستی که ما دادیم دَاوُودَ داود بن ایشا وَسُلَيْمَانَ و سلیمان پسر او را عِلْمًا دانشی از احکام شرایع ماوردی
گفته که علم کیمیا وَقَالَا و گفتند بعد از اعطای علم الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ستایش و ثنا مر خدا را که بسبب دانش فَضَّلَنَا افزونی داد ما را عَلَىٰ كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ
بر بسیاری از بندگان خود که الْمُؤْمِنِينَ ۝ گرویده اند وَوَرِثَ و میراث گرفت سُلَيْمَانُ دَاوُودَ سلیمان از داود ع م نبوت یا علم را و گفته اند ملک را یا آنکه قائم
مقام او باشد دون پسران دیگر گویند داود ع م را نوزده پسر بود هر یک داعیه ملک داشتند حق سبحانه نامه مهر کرده از آسمان فرستاد و در و چند مسئله یاد کرد
و فرمود که هر که از اولاد تو این مسائل را جواب دهد بعد از تو وارث ملک باشد حضرت داود ع م فرزندانرا جمع کرد و احبار و اشراف را حاضر گردانید مسئلها را بر فرزندان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

عرض کرد که بگو بیند که نزدیکترین چیزها کدام است و دورترین اشیای چیست و آنکه انس بدو بیشتر است کدام است و آنکه وحشت افزاید چیست و کدام اند دو قایم و دو مختلف
و دو دشمن و کدام کار است که آخر آن ستوده است و کدام است که عاقبت او نکوهیده است اولاد داود عم از جواب آن عاجز آمدند سلیمان عم فرمود که اگر اجازت
باشد من جواب دهم داود عم دستوری داد سلیمان عم گفت اقرب اشیای بآدمی موت است و ابعد اشیای آنچه میگذرد از دنیا و آنکه انس بدو بیشتر است جسد است آنکه نشسته
با روح و اوحش اشیای بدن خالی از روح اما قایمان ارض و سما اند و مختلفان لیل و نهار متباغضان موت و حیات و کاری که آخرش محمود است حلم در وقت خشم
و کاری که عاقبتش مذموم است حدت در وقت غضب و چون جواب مسائل موافق کتاب منزل بود اکابر بنی اسرائیل همه بفضل و کمال سلیمان عم معترف شدند
و داود عم ملک را بتسلیم کرد و دیگر روز وفات کرد و سلیمان عم بر تخت نشست **وَقَالَ** و گفت سلیمان عم **يَا أَيُّهَا النَّاسُ** ای مردمان **عُلِّمْنَا** آموخته شدیم ما
مَنطِقَ الطَّيْرِ گفتار مرغانرا هر جماعتی از طیور را آوازی است که بنی نوع انسان از ان فهم معانی و غیر آن میکنند و آنچه سلیمانرا عم آموختند آن بود که فهم کند مرغان
آنکه چرا آورده اند که روزی سلیمان عم بلبلی دید بر شاخی نشسته سر و دم می جنبانید و صدای میکرد اصحاب خود را گفت میدانید که این بلبل چه میگوید گفتند الله و رسوله
اعلم سلیمان عم گفت که میگوید من امروز نیم خرما خورده ام خاک بر سر دنیا و فاخته آواز کرد فرمود که میگوید کاشکی این خلایق مخلوق نشدندی و هم از سلیمان عم منقول است
که دربستان میگوید یعنی کبوتر خانگی بزائید برای مردن و بنا کنید برای خراب شدن و طاوس میگوید که هر چه کنی مکافات آن یابی و هدهد میگوید هر که رحم نکند خدای تعالی
بر و رحم نکند و خطاف میگوید نیکی از پیش فرستید تا نزدیک خدای تعالی بیابید و حمامه میگوید سبحان ربی الاعلی ملاء سمائه و ارضه و قطا میگوید که هر که خاموشی کند بسلامت
ماند و طوطی میگوید که وای بر کسیکه مطلوب و مقصود وی دنیا باشد و باز میگوید سبحان ربی العظیم و بحمده و صرد میگوید استغفار کنید ای گناهکاران و حدا میگوید
کل شیء هالک الا وجهه و هزار دستان میگوید سبحان الخلاق الدایم و غراب نفرین میکند بر عشار و در وسیط باسناد خود نقل میکند از ابن عمر رض که از حضرت رسالت پناه
عم پرسیدند که خروس در فریاد خود چه میگوید فرمود که میگوید اذکروا الله یا غافلون و هم در وسیط از ابن عباس رض نقل میکند که چکاوک در صفیر خود میگوید
بار خدایا لعنت کن بر دشمن محمد عم و آله و صحبه رض و سار میگوید بار خدایا از تو قوت و روزی میخواهم یا رزاق و دراج میگوید الرحمن علی العرش استوی القصه
دانستن زبان مرغان معجزه سلیمان است عم از ان سبب فرمود که منطق الطیر بما در آموختند **وَأُوتِينَا** و داده شدیم یعنی ما را عطا کرده اند **مِن كُلِّ شَيْءٍ** از هر
چیزی که بدان محتاج بودیم **إِنَّ هَٰذَا** بدرستیکه این عطا **لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ** افزونی است آشکارا که بر هیچکس مخفی نیست آورده اند که سلیمانرا عم تختی بود که هیچکس را
از سلاطین نبوده و در موضح آورده که بر یمین تخت او دویست هزار کرسی بود برای اکابر انس و بر یسار آن دویست هزار دیگر برای اشراف جن و بر جانب راست
سلیمان سی و پنج منبر نهادندی و احبار آدمیان بران نشستندی و بر چپ او همین مقدار منبرها بودی و احبار جنیان بران قرار گرفتندی و مرغان بزر بر سر وی
پر در پر بافتندی و احبار سخن حق گفتندی و جن و انس بر کرسیها استماع کردندی و سلیمان عم بر بالای تخت بودی **وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ** و جمع کرده شد برای سلیمان
عم **جُنُودُهُ** لشکرهای او **مِنَ الْجِنِّ** از دیوان **وَالْإِنسِ** و از آدمیان **وَالطَّيْرِ** و مرغان **فَهُمْ** پس این لشکر **يُوزَعُونَ** رانده شدندی بوقت سیر او
یا باز داشته بودندی تا در هم پیوندند امام راغب در تفسیر خود آورده که با وجود کثرت عدد خلل و نیز پریشان نبودندی بلکه ضبط و ربط ایشان مرتبه بود که هیچکس از لشکریان
از مقر مقرر خود پیشتر و پس نتوانستی رفت و در کشاف و اکثر تفاسیر هست که لشکرگاه او صد فرسخ در صد فرسخ بود و بیست و پنج فرسخ برای لشکر جن و مثل آن برای
انس و مانند آن برای طیور و آنمقدار برای وحش و بجهت وی بساطی بافته بودند که یک فرسخ در یک فرسخ از ابریشم و تخت او در میان بساط
نهادندی و اکابر و اشراف بر کرسیها که بر حوالی تخت بود نشستندی و باد آن بساط را برداشتی بروزی یکماهه راه بردی روزی که از ولایت شام بطرف یمن توجه
نموده میرفتند **حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا** تا وقتیکه بیامدند **عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ** بر وادی نمل یعنی از زیر آن وادی که در جنوبی طائف است در آمدندی **قَالَتْ نَمْلَةٌ**
گفت مورچه لنگ که آنرا منذره یا طاخیه یا ملاخیه یا جرمی نام بوده و دو بال داشت و در کشف ثعلبی آورده که برابر خروسی بوده در بزرگی و در زاد المسیر برابر نعجه گفته
و در عقاف گفته برابر گرگ و او مهتر مورچگان آن وادی بود چون لشکر سلیمان عم دید بر بلندی آمد و گفت **يَا أَيُّهَا النَّمْلُ** ای مورچگان **ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ**
در آئید در مسکنهای خود **لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ** تا در هم نشکند شما را سلیمان عم **وَجُنُودُهُ** و لشکرهای او و مراد از شکستن لشکر احطم ای مورچگان هست از نوعی
بجنبی که عرصه تلف شوند **وَهُمْ** و لشکریان سلیمان عم **لَا يَشْعُرُونَ** ندانند که شما را پایمال میسازند آورده اند که باد این سخن را از سه میل راه بسمع سلیمان رسانید
فَتَبَسَّمَ پس تبسم کرد **ضَاحِكًا** در حالیکه متعجب بود **مِّن قَوْلِهَا** از گفتار آن مورچه و گویند شادمان و خرم بود بادراک مقاله نمل آورده اند که سلیمان عم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

اورا طلبید و گفت ای مورچه ندانستی که لشکر من ستم نکنند گفت دانستم اما من مهتر قوم خودم مرا از نصیحت ایشان چاره نیست گفت لشکر من بر هوا بودند چگونه قوم ترا پایمال کردندی
جواب داد که غرض من آن بود که بر زمین شکسته نشوند مراد من آن بود که مبادا نظر بدبدبه و کوکبهٔ تو کنند و بنظارهٔ لشکر تو مشغول شده از ذکر خدا تعالی باز مانند و در میدان
غفلت پایمال خذلان گردند یا مملکت تو ببینند و آرزوی دنیا در دل ایشان پدید آید و دنیا مبغوض حق است در کشف الاسرار آورده که سلیمان عم از وی پرسید
که لشکر تو چند است گفت چهار هزار سرهنگ دارم زیر دست هر سرهنگی چهل هزار نقیب است و زیر دست هر نقیبی چهل هزار مورچه گفت چرا لشکر خود را بیرون نیایی
جواب داد که یا نبی الله ما را روی زمین خوش نیامد اختیار نکردیم و بزیر زمین جای گرفتیم تا بجز خدای حال ما کسی نداند آنگه گفت ای پیغمبر خدای از عطایا که الله تعالی
ترا داده یکی بگوی گفت باد را مرکب ما ساخته که غدوها شهر و رواحها شهر گفت دانی که اینچه معنی دارد یعنی هرچه ترا دادم از مملکت دنیا چون باد است در آید و نپاید
و درین معنی گفته اند نظم ع بر باد رفتی سحرگاه و شام ع سریر سلیمان علیه السلام : باخر ندیدی که بر باد رفت : خنک آنکه با دانش و داد رفت ع سلیمان
عم بعد از استماع این کلام روی بمناجات ملک علام در آورده قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي گفت ای پروردگار من مرا الهام ده أَنْ أَشْكُرَ آنکه شکر گویم نِعْمَتَكَ
الَّتِي آن نعمت که آنرا بمحض کرم أَنْعَمْتَ عَلَيَّ انعام کردی بر من وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ و بر مادر و پدر من چه نفع آن نعم راجع بوالدین بود وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا
و آنکه بکنم کردار شایسته که بفضل خود تَرْضَاهُ بپسندی آنرا وَأَدْخِلْنِي و در آر مرا بِرَحْمَتِكَ به بخشایش خود فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ در میان بندگان شایستهٔ
خود به بهشت در بحر الحقایق تشبیه کند وادی نمل را بهوای نفس حریص بر دنیا و نمله منذره را بنفس لوامه و سلیمان را بقلب و مساکن را بحواس خمسه از نمل و این
سخن با قصه بر سالک سخندان که زبان مرغان هوای عشق میشناسد ظاهر است بیت چون خدای وحی سلیمان را : تو چه دانی زبان مرغان را آورده
اند که در همین سفر بوادی بی آب رسیدند وقت نماز در آمد سلیمان عم خواست که وضو سازد آب نبوده و دلیل لشکر بآب هدهد بودی او را طلب کردند نیافتند
و گفته اند سلیمان عم بر تخت بود ناگاه فرجه در مظله طیور پدید آمد و آفتاب بروی افتاد نگاه کرد موضع هدهد خالی یافت بتفحص در آمد وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ و بازجست مرغان را
هدهد در میان ایشان نبود فَقَالَ پس گفت مَا لِيَ چیست مرا که در خیل طیر لَا أَرَى الْهُدْهُدَ نمی بینم هدهد را یا چشم من بروی نیفتد أَمْ كَانَ آیا هست
مِنَ الْغَائِبِينَ از غائب شدگان این مجمع لَأُعَذِّبَنَّهُ هر آینه عذاب کنم او را بجهت تادیب و مصلحت عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت که پرهای او
بر کنم و او را در آفتاب افکنم یا در میان او و جفت وی جدائی حکم کنم یا با اضداد او در قفس محبوس سازم یا از خدمت خودش برانم أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ یا بکشم او را برای عبرت
دیگر مرغان أَوْ لَيَأْتِيَنِّي یا بیاید بمن بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ بحجتی روشن که سبب غیبت او چه بوده فَمَكَثَ پس درنگ کرد هدهد غَيْرَ بَعِيدٍ نه زمانی دیر
و دور باز آمد در سلیمان عم با او معاتبه آغاز کرد فَقَالَ پس گفت هدهد أَحَطتُ مشاهده کردم و رسیدم بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ بآنچیزی که مشاهده نکرده و بدان نرسیده
وَجِئْتُكَ و آمدم بتو مِن سَبَإٍ از شهر سبا که مارب گویند بِنَبَإٍ بخبری يَقِينٍ بی شک یعنی از سبا خبری بتو آورده ام و خبر آن است که در هوا
بهدهدی رسیدم که از آن ولایت بود با من عظمت پادشاه خود و خوبی هوای آن دیار تقریر کرد هوس مشاهده آن نموده رفتم و دیدم سلیمان عم پرسید که
پادشاه ایشان کیست و دین او و رعیت او چیست هدهد گفت إِنِّي وَجَدتُّ امْرَأَةً بدرستی که من یافتم زنی بلقیس نام که از وی اقتدار تَمْلِكُهُمْ
پادشاهی میکند اهل سبا را وَأُوتِيَتْ و داده شده است آن زن مِن كُلِّ شَيْءٍ از هر چیز که پادشاهان را بکار آید وَلَهَا و مر آن زن را عَرْشٌ عَظِيمٌ تختی
بزرگ است بنسبت با او با تختهای سلاطین دیگر آورده اند که سی گز در سی گز با هشتاد و هشتاد عرض و سمک آن تخت بود از زر و نقره ساخته مکلل بجواهر
وَجَدتُّهَا و یافتم آن زن را وَقَوْمَهَا و گروه او را که از وی جمل يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ سجده میکنند مر آفتاب را و میپرستند مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدا تعالی
وَزَيَّنَ و بیاراسته است لَهُمُ الشَّيْطَانُ مر ایشان را شیطان أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان را از عبادت شمس و سایر اعمال قبیح فَصَدَّهُمْ پس باز داشته
و بسرکش ایشان را عَنِ السَّبِيلِ از راه راست فَهُمْ پس ایشان لَا يَهْتَدُونَ نمی یابند بطریق حق و شیطان ایشان را از راه راست باز میدارد أَلَّا يَسْجُدُوا
تا سجده نکنند لِلَّهِ مر خدا تعالی را الَّذِي آن خدا تعالی که بتوانائی يُخْرِجُ الْخَبْءَ بیرون می آرد پوشیده را فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در آسمانها و زمینها
یعنی قطرات امطار را از آسمان ظاهر میکرداند و نبات را از زمین اخراج میکند وَيَعْلَمُ و میداند مَا تُخْفُونَ آنچه پنهان دارند و فریدگان در دلهای خود وَمَا
تُعْلِنُونَ و آنچه آشکارا سازند بر زبانهای خویش و حفص در هر دو فعل بخطاب خواند یعنی آنچه پنهان و آشکارا کنید اللَّهُ خدا تعالی بحق لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ
نیست معبود بسزا مگر او رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ آفریدگار عرش عظیم است آن عرش که محیط بکرسی است و کرسی احاطه کرده مر آسمانها و زمینها را پس عظمت

سجدة

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

عرش بلقیس بنسبت با عظمت این عرش چه تواند بود مصرع چه نسبت است سها را با آفتاب درخشان ؛ این سجدهٔ هشتم است بقول امام اعظم رح و نهم بقول امام
شافعی رح در فتوحات آورده که این سجده سر خفی میگویند و موضع سجود مختلف فیه است بعضی بعد قرائت و ما یعلنون سجده میکنند و برخی پس از تلاوت
رب العرش العظیم آورده اند که چون هدهد سخن خویش باتمام رسانید قَالَ گفت سلیمان عم سَنَنْظُرُ زود باشد که در نگریم و تامل کنیم که درین سخن اَصَدَقْتَ
آیا راست گفتی اَمْ كُنْتَ یا بودی مِنَ الْكٰذِبِیْنَ ۰ از دروغ گویان پس سلیمان علیه السلام نامه نوشت و گفت اِذْهَبْ بِّكِتٰبِیْ هٰذَا ببر این نوشتهٔ مرا
فَاَلْقِهْ اِلَیْهِمْ پس بیفکن بسوی ایشان ثُمَّ تَوَلَّ پس روی بگردان عَنْهُمْ از ایشان و بیک گوشه رو و تفحص کن فَانْظُرْ پس ببین که ایشان در آن
مَاذَا یَرْجِعُوْنَ ۰ بچه چیز باز میگردند یعنی در جواب مکتوب چه نوع با یکدیگر رجوع میکنند و سخن را بچه قرار میدهند از باب قصص بر آنند که بلقیس دختر شراحیل بن مالک
بود و چهل سال پدرش راحیل در ملک یمن پادشاهی کرده بود و او را با جن وصلت افتاد و فارعه جنیه را خواست و در عین المعانی آورده که بلقمه بنت شیصبان را
بخواست و بلقیس از و متولد شد و بعد از پدر ملک را فرو گرفت و خویشان مادری او از جن مدد کاری کردند و برای او تختی بزرگ ساختند و او با قوم خود آفتاب پرستیدی چون
هدهد خبر او با سلیمان عم رسانید وی نامه نوشت و مهر کرده بهدهد داد تا بدیشان برد هدهد نامه در منقار گرفته بیامد و در جمعی که بلقیس بر تخت بود و ارکان دولت
حاضر بودند بر زبر تخت بپرواز آمد و مردمان در وی می نگریستند نامه را بر تخت افکند و قول اشهر آنست که بلقیس در خلوتگاه خود بر پشت تکیه داشت و درها فرو بسته
بودند هدهد از روزنه در آمد و نامه بر سینهٔ وی افکند بلقیس بر جست و نامه را برداشته مطالعه فرمود پس فرمان تا اعیان حضرت او حاضر شدند و نامه از دست
بیرون آورد و متوجه ایشان شد قَالَتْ گفت بلقیس یٰۤاَیُّهَا الْمَلَؤُا ای گروه اشراف اِنِّیْۤ اُلْقِیَ اِلَیَّ بدرستی که افکنده شده است بسوی من كِتٰبٌ
كَرِیْمٌ ۰ نوشتهٔ بزرگ نامه را بزرگ گفت باعتبار فرستندهٔ او که پیغمبر بزرگوار بوده یا بسبب آنکه آورندهٔ او مرغی بود و این امر غرائب ایشان است یا بجهت آنکه مهر
داشت امام قشیری رح فرموده که بزرگ بدان واسطه بود که در و طمع ملک نبود بلکه دعوت کننده بمالک الملک بود و گفته اند که چون مضمون نامه نام خدا تعالی بوده پس
آن نامه بزرگترین همه نامها باشد نظم ای نام تو بهترین سر آغاز ؛ بی نام تو نامه کی کنم باز ؛ آرایش نامها ست نامت ؛ آسایش سینها کلامت
القصه بلقیس گفت نامه بمن آورده اند و ارکان دولت پرسیدند که از که آورده اند فرمود که اِنَّهٗ مِنْ سُلَیْمٰنَ بدرستی که این کتاب از نزدیک سلیمان است عم
وَاِنَّهٗ و بدرستیکه مضمون او این است که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۰ اَلَّا تَعْلُوْا عَلَیَّ بر من بزرگی مکنید و گردن مکشید وَاْتُوْنِیْ و بیائید بمن مُسْلِمِیْنَ ۰ ع ۳
گردن نهادگان و فرمان برندگان چون قوم بر مضمون نامه مطلع شدند و دیدند که با وجود وجوت و وجازت کلام دلالت بر معانی بسیار دارد حال بر ایشان
شدند و مضطرب و سراسیمه گشتند قَالَتْ گفت بلقیس یٰۤاَیُّهَا الْمَلَؤُا ای گروه اشراف و ایشان سیصد و سیزده بزرگ بودند از ارکان مملکت که هر یکی
برده هزار کس حکم میکردند بلقیس ایشان را جمع کرده فرمود که اَفْتُوْنِیْ فَیْۤ ۰ جواب دهید مرا فِیْۤ اَمْرِیْ ۰ در کار من و آنچه صلاح و صواب من باشد با من بگوئید مَا كُنْتُ
نیستم من قَاطِعَةً اَمْرًا برنده و فیصل دهنده کاری را حَتّٰی تَشْهَدُوْنِ ۰ تا شما نزدیک من حاضر گردید یعنی بحضور و مشورت شما کاری میکنم قَالُوْا گفتند
آن گروه نَحْنُ اُولُوْا قُوَّةٍ ما خداوندان قوتیم وَّاُولُوْا بَاْسٍ شَدِیْدٍ ۰ و خداوندان کارزار سخت یعنی هم قوت داریم و هم عدت لشکر و هم شجاعت
وَّالْاَمْرُ اِلَیْكِ و کار مفوض بتو است و رای رای تو فَانْظُرِیْ پس در نگر که مَاذَا تَاْمُرِیْنَ ۰ تا چه فرمائی از مقاتله و مصالحه نظم
اگر جنگ خواهی نبرد آوریم ؛ دل دشمنان را بدرد آوریم ؛ و گر صلح جوئی ترا بنده ایم ؛ به تسلیم حکمت سر افکنده ایم ؛ چون بلقیس از ایشان دریافت که میل
بمقاتله دارند نه پسندید و گفت ما را مصلحت نیست که حرب کنیم چه کار حرب دو روی دارد اگر ایشان غالب آیند دیار و اموال ما در عرصهٔ تلف بشود کما قال الله
قَالَتْ گفت بلقیس اِنَّ الْمُلُوْكَ بدرستیکه پادشاهان اِذَا دَخَلُوْا قَرْیَةً چون در آیند بدهی یا شهری که بقهر بگیرند اَفْسَدُوْهَا تباه سازند آنرا یعنی خراب
کنند وَجَعَلُوْۤا و گردانند اَعِزَّةَ اَهْلِهَاۤ عزیزان اهل آن ده را اَذِلَّةً ۚ خوار و بیمقدار یعنی غارت کنند و اسیر سازند وَكَذٰلِكَ یَفْعَلُوْنَ ۰ و همچنین میکنند
تا کید قول اول است وَاِنِّیْ مُرْسِلَةٌ و بدرستی که من فرستنده ام اِلَیْهِمْ بسوی سلیمان و قوم او بِهَدِیَّةٍ هدیه که مقدمه صلح است فَنٰظِرَةٌ ۰ پس نگرنده ام
که از ایشان بِمَ یَرْجِعُ الْمُرْسَلُوْنَ ۰ بچه چیز باز میگردند فرستادگان من که اگر هدیه مرا قبول کند ملک است و الا پیغمبر در کشاف آورده که پانصد غلام را لباس کنیزکان
پوشانیده و پانصد جاریه را بزیور غلامان بیاراست و هزار خشت زرین و تاجی از زر مکلل بدر و یاقوت و مقداری مشک و عنبر و حقه در و دری ناسفته و مهرهٔ جزع
کج سفته فرستاده و منذر بن عمر را با یکی دیگر از اکابر قوم بر رفتن مقرر فرمود و گفت ای منذر نیکو احتیاط کن اگر بچشم غضب در تو نگرد بدانی که او پادشاه است و اگر بتازه روئی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وخوشخوئی با تو سخن کند بدانکه پیغمبر است و دلیلی دیگر بر نبوت او آن است که میان غلامان و کنیزکان تمیز کند و گوهر ناسفته را سوراخ سازد و مهرهٔ کج سفته را رشته
کند ایشان هدایا برداشته متوجه شدند و هدهد کیفیت حال عرض کرد سلیمان عم بفرمود تا دیوان خشتهای زر و نقره ساختند و میدانی را هفت فرسخ طول و بو
بدانها فرشها انداختند و در روز رسیدن ایشان مراکب بحری و بری بر جوانب میدان بداشتند و هر یک از آدمیان و پریان و دیوان و سباع و وحوش و هوام جدا
گانه صف بر کشیدند و مرغان بر روی هوا پر در پر بافتند بیت باصد هزار دیده فلک در هزار قرن: مجلس بدان تکلف و خوبی ندیده بود: منذر بکنار
میدان رسید و آن فرش و اساس و آرایش دیده از هدایای خویش شرمنده شده چون پیش تخت سلیمان عم رسید آنحضرت عم با روی تازه تبسم کرد و ویرا
پرسش نمود و فرمود که حقه را بیار که دران دری ناسفته و مهرهٔ کج سفته است پس ارضه را فرمود تا در خدراه سوراخ کرد و دوده را امر فرمود تا رشته در دهن گرفته
بر سوراخ آن مهره بگذشت و رشته در وکشید و آب طلبید و غلامان و جواری را فرمود تا از غبار راه روی بشویند مردان آب بر داشته فی الحال روی شستن
آغاز کردند و زنان آب از دست بدست دیگر ریختند و بدین نکته از یکدیگر ممتاز گردانید و هدیه ایشان رد کرد چنانچه حق سبحانه فرمود فَلَمَّا جَآءَ سُلَیْمٰنَ پس
آن هنگام که آمد رسول بلقیس بسلیمان عم و هدیه آورد قَالَ اَتُمِدُّوْنَنِ بِمَالٍ گفت آیا مدد میدهید مرا بخواسته و حال آنکه مال از همه کس بیشتر هست فَمَا
اٰتٰنِیَ اللّٰهُ پس آنچه عطا کرد خدای تعالی از ملک و نبوت و علم خَیْرٌ مِّمَّآ اٰتٰىكُمْ بهتر است از آنچه بشما داده از متاع دنیا بَلْ اَنْتُمْ بلکه شما
بِهَدِیَّتِكُمْ تَفْرَحُوْنَ ۝ بهدیه خود شادمیشوید و مینازید زیرا که جز حیات دنیا مطمح نظر همت شما نیست بیت آنکه پرواز کند جانب علوی چو همای
دنیا اندر نظر همت او مردار است اِرْجِعْ ای رسول باز گرد اِلَیْهِمْ بسوی بلقیس و قوم او و بگو که بیائید و اگر نیائید فَلَنَاْتِیَنَّهُمْ بِجُنُوْدٍ پس هر آینه بیاریم بدیشان
لشکرهایی که از غایت کثرت و قوت لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا طاقت مقاومت نباشد ایشان را بآن لشکرها وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ و هر آینه بیرون کنیم ایشان را مِّنْهَآ از بلده
سبا اَذِلَّةً در حالیکه بی عزت و بیحرمت باشند وَّهُمْ صٰغِرُوْنَ ۝ و ایشان خوار شدگان شوند و اسیران منذر باز گشت و تمام احوال باز نمود بلقیس تهیهٔ راه کرد و تخت
خود در خانه مضبوط ساخت و نگهبانان بران گماشت و در خانه را قفل کرد و کلید بر داشت و با لشکر متوجه پایه سریر سلیمان عم شد دیوان خبر یافته اندیشه نمودند که چون
سلیمان عم او را ببیند با کمال حسن و جمال عقل البته با زدواج او میل کند و او سلیمان را عم بر اسرار جن اطلاع دهد و کار بر ما تنگ آید صلاح آنست که طعنه زنیم بر جمال
و کمال او تا عیب او در دل سلیمان عم نشسته بدو توجه نکند پس بعضی از اشراف جن پیش تخت آمده بموقف عرض رسانیدند که عقل بلقیس قصوری تمام دارد و کلام
او از منهج صواب منحرف میگردد و پای او مانند سم حمار است انگشت ندارد سلیمان عم در اندیشه افتاد و اول خواست که عقل او را آزمایش کند قَالَ یٰۤاَیُّهَا الْمَلَؤُا
گفت سلیمان عم ای گروه بزرگان اَیُّكُمْ کدام از شما یَاْتِیْنِیْ بِعَرْشِهَا می آرد تخت بلقیس را قَبْلَ اَنْ یَّاْتُوْنِیْ مُسْلِمِیْنَ ۝ پیش از آنکه بیایند بمن مسلمانان
چه هرگاه که مسلمانان آمدند گرفتن تخت او روا نیست مگر برضای او و غرض او آن بود که او را تغییر دهد و ازو بپرسد که این سریر تو است یا نی تا جواب او بر عقل او دلالت
کند قَالَ عِفْرِیْتٌ گفت دیو بلند ناخوش مِّنَ الْجِنِّ از قوم جن نام او ذکوان یا صخران اَنَا اٰتِیْكَ بِهٖ من بیارم بتو آن را قَبْلَ اَنْ تَقُوْمَ پیش از آنکه
برخیزی مِنْ مَّقَامِكَ از جای خود یعنی از مجلس حکومت و سلیمان عم تا نصف النهار در مجلس حکومت نشستی وَاِنِّیْ عَلَیْهِ و بدرستیکه من بر حمل آن تخت
لَقَوِیٌّ اَمِیْنٌ ۝ هر آینه توانایم و امینم بر جواهر او یعنی دران خیانت نکنم و با مانت بتو رسانم سلیمان عم گفت زود تر ازین خواهم قَالَ الَّذِیْ عِنْدَهٗ گفت
آنکسیکه نزدیک او بود عِلْمٌ دانشی مِّنَ الْكِتٰبِ از کتب منزله یعنی کتب آلهی خوانده بود و اسم اعظم دانسته آنکس خضر بود عم یا ضبه که ابو القبیله است و در
تفسیر آورده که بنو ضبه این ادعا دارند که من عنده علم الکتاب پدر ما است و گفته اند حضرت سلیمان عم بوده یا مردی مستجاب الدعوات که او را ملیخا گفتندی
یا ذو النون یا اسطوع یا ملکی که دفتر مقادیر بدست او است یا جبرئیل عم و بران تقدیر که یکی از ملائکه باشد مراد از کتاب لوح محفوظ است و اشهر آن است که
آصف برخیا که وزیر سلیمان عم بود گفت اَنَا اٰتِیْكَ بِهٖ من بیارم تخت بلقیس را بتو قَبْلَ اَنْ یَّرْتَدَّ پیش از آنکه باز گردد اِلَیْكَ بسوی تو طَرْفُكَ
چشم تو یعنی چون در چیزی نگری تا چشم از ان برداری من تخت را حاضر گردانم سلیمان عم او را دستوری داده بسجده در افتاد و گفت یا حی یا قیوم که بعبری اهیا
اشراهیا باشد و بقول بعضی گفت یا ذو الجلال والاکرام و بر هر تقدیر چون دعا کرد تخت بلقیس در موضع خود بزمین فرو رفت و بیک طرفة العین پیش تخت سلیمان
عم از زمین بر آمد در وسیط فرمود که حق سبحانه ایجاد او را عدم کرد و نزد سلیمان عم باز ایجاد فرمود فَلَمَّا رَاٰهُ پس آن هنگام که سلیمان عم دید آن تخت را
مُسْتَقِرًّا عِنْدَهٗ قرار گرفته نزد او قَالَ هٰذَا گفت سلیمان عم که این کرامت مِنْ فَضْلِ رَبِّیْ از فضل پروردگار من است لِیَبْلُوَنِیْ تا بیازماید مرا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

در مثل این سوره أَأَشْكُرُ آیا شکر میگذارم أَمْ أَكْفُرُ یا ناسپاسی پیش می آرم وَمَنْ شَكَرَ و هر که سپاسداری کند نعمت خدا تعالی را فَإِنَّمَا يَشْكُرُ پس جز این نیست
که سپاس میدارد لِنَفْسِهِ از برای نفس خود چه شکر موجب دوام نعمت و سبب مزید آن است وَمَنْ كَفَرَ و هر که کفران ورزد فَإِنَّ رَبِّي پس بدرستیکه پروردگار من
غَنِيٌّ بی نیاز است از شکرگذاری و ناسپاسی مردمان كَرِيمٌ ه کرم کننده است بانعام بر مستحقان قَالَ نَكِّرُوا لَهَا گفت سلیمان ع م که بگردانید برای بلقیس عَرْشَهَا
تخت ورا یعنی هیأت و شکل اورا تغییر دهید بر وجهی که اعلا را باسفل آرید و مقدم را مؤخر سازید یا جواهرش را تبدیل کنید اخضر را بجای احمر و ابیض در موضع اصفر
وضع کنید نَنظُرْ تا بنگریم ما که بعد از سوال أَتَهْتَدِي آیا راه می یابد و وی شناسد تخت خود را أَمْ تَكُونُ یا باشد مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ه
از آنکه راه نمی یابد بچیزها و نمی شناسد فَلَمَّا جَاءَتْ پس آنهنگام که آمد بلقیس نزد سلیمان ع م و تخت او پیش تخت سلیمان ع م نهاده بودند قِيلَ گفته شد او را أَهَٰكَذَا
آیا همچنین است عَرْشُكِ تخت تو قَالَتْ گفت بلقیس كَأَنَّهُ هُوَ گوئیا این آنست جزم نگفت که هو هو از جهت آن که احتمال داشت که تختی باشد مثل تخت او
و این از کمال عقل بود پس گفت وَأُوتِينَا الْعِلْمَ و داده اند ما را علم بر کمال قدرت الهی و صحت نبوت سلیمان ع م مِن قَبْلِهَا پیش از معجزه وَكُنَّا مُسْلِمِينَ
و هستیم ما گردن نهادگان حکم وی را وَصَدَّهَا و باز داشت خدا تعالی بلقیس را بدو توفیق مَا كَانَت تَّعْبُدُ از آن چیزی که بود که می پرستید آن را مِن
دُونِ اللَّهِ بجز خدا تعالی یعنی آفتاب را إِنَّهَا كَانَتْ بدرستیکه بلقیس بود مِن قَوْمٍ كَافِرِينَ ه از گروه ناگرویدگان آورده اند که سلیمان ع م جهت امتحان
وی بانی فرموده بود که قصری بنا کرده بودند و زمین آنرا از آبگینه سفید صافی ساخته و در زیر آن آب در آورده و ماهیان در انجا فکنده چنانچه صحن آن جا نه همه آب مینمود و
این سریر سلیمان ع م در میان قصر نهاده و بلقیس را طلبید چون بدر کوشک رسیده قِيلَ لَهَا گفتند مر او را ادْخُلِي الصَّرْحَ در آی در ساحت این قصر فَلَمَّا رَأَتْهُ
پس چون بدید بلقیس زمین قصر را حَسِبَتْهُ لُجَّةً پنداشت آنرا آب بسیار وَكَشَفَتْ و بر کشید دامن جامه خود را عَن سَاقَيْهَا از هر دو ساق خود تا پای در آب نهد
سلیمان ع م وید که پای او بپای آدمیان می نماید قَالَ گفت سلیمان ع م ای بلقیس جامه بر مکش إِنَّهُ بدرستی که آنچه تو آب می پنداری صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ عرصه ایست
ساده و هموار مِّن قَوَارِيرَ از آبگینه قَالَتْ رَبِّ إِنِّي گفت بلقیس ای آفریدگار من بدرستی که من ظَلَمْتُ نَفْسِي ستم کردم بر نفس خود به پرستش آفتاب وَأَسْلَمْتُ
و اسلام آوردم مَعَ سُلَيْمَانَ با سلیمان ع م یعنی بر دست او تسلیم شدیم لِلَّهِ مر خدا تعالی را رَبِّ الْعَالَمِينَ ه پروردگار عالمیان و در تزویج سلیمان
ع م وی را و مآل کار او سخن بسیار گفته اند و در جواهر التفسیر تفصیل آنها مذکور است صاحب تاویلات فرموده که چه مانند است هدهد بقوت مفکره و سبا بمدینه جسد
و سلیمان بدل و بلقیس بنفس و من عنده علم الکتاب بعقل فعال و عرش بلقیس بطبیعت بدنیه و تطبیق حکایت مفوض بفهم دراست بیت انگس که ز شهر آشنائیست
داند که متاع ما کجائیست وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و هر آینه بتحقیق فرستادیم إِلَىٰ ثَمُودَ بسوی قبیله ثمود أَخَاهُمْ صَالِحًا برادر ایشان صالح را علیه السلام أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ
بآنکه پرستید خدا را فَإِذَا هُمْ پس آن هنگام که ایشان فَرِيقَانِ دو گروه شدند مومن و کافر يَخْتَصِمُونَ ه بجنگ و خصومت در آمدند با یکدیگر و مخاصمه ایشان در
سوره اعراف رقم ذکر یافته و چون کافران بوقت خصومت ملزم شدند گفتند بیار ای صالح ع م آنچه ما را وعید میکردی از عقوبات قَالَ يَا قَوْمِ گفت صالح ع م
ای گروه من لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ چرا شتاب میکنید بنزول عذاب قَبْلَ الْحَسَنَةِ پیش از توبه یعنی تاخیر میکنید در ان آورده اند که ثمودیان میگفتند که چون
عذاب به بینیم آنگاه توبه کنیم صالح ع م فرمود که لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ چرا استغفار نمیکنید و بایمان و توبه از خدا تعالی آمرزش نمیطلبید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ
شاید که شما رحم کرده شوید و عذاب فرود نیاید قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ گفتند فال بد گرفتیم بتو وَبِمَن مَّعَكَ و هر که با تست از مؤمنان که تا تو آغاز دعوت کرده
شده اید و محن بمن روی آورده و جدائی در میان ما افتاده قَالَ طَائِرُكُمْ گفت صالح ع م که فال شما از خیر و شر عِندَ اللَّهِ نزدیک خدا تعالی است یعنی سبب
محنت شما مکتوب است نزدیک خدا تعالی بحکم ازلی و بجهت من متبدل نگردد بیت قلم به نیک و بد خلق در ازل رفتست : بگفت و گوی خلایق دگر نه خواهد شد
بَلْ أَنتُمْ بلکه شما قَوْمٌ تُفْتَنُونَ ه گروهی آزموده شده اید یعنی شما را می آزمایند بتعاقب دولت و نکبت و سختی و آسانی وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ و بودند در شهر
که صالح ع م در او بود از زمین حجر تِسْعَةُ رَهْطٍ نه نفر از اشراف قوم و اشرار ایشان از آن جمله قدار بن سالف و مصدع بن دهر و لو بند نام او بهراج بود مباشر عقر ناقه
بودند يُفْسِدُونَ تباهی کردند بکفر و معاصی فِي الْأَرْضِ در زمین حجر وَلَا يُصْلِحُونَ ه و بصلاح نمی آوردند کار خود را یعنی افسادی داشتند خالی از صلاح چون
بعد از عقر ناقه وعید عذاب شنیدند قَالُوا گفتند با یکدیگر تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ و حال آنکه سوگند خورده بودند بخدا تعالی یعنی بعد از سوگند گفتند لَنُبَيِّتَنَّهُ هر آینه
شبیخون آریم بر صالح وَأَهْلَهُ و بر کسان وی و بکشیم وی را ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ پس میگوئیم ولی خون او را یعنی اگر از ما پرسند که صالح را که کشته گوئیم مَا شَهِدْنَا

حاشیه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

حاضر نبوديم ما مَهْلِكَ اَهْلِهٖ محل هلاك كردن كسان اورا وحفص بكسر لام خوانديعني ما در موضع هلاك ايشان نبوديم پس از هلاك ايشان چه خبر داريم وَاِنَّا لَصٰدِقُوْنَ
وبدرستيكه ما راستگوياييم وَمَكَرُوْا مَكْرًا ومكر كردند ايشان مكر كردني بدين مواضعه كه صالح عم را وولي ويرا واگوييم كه ما نكرده ايم وخبر نداريم وَمَكَرْنَا مَكْرًا
ومكر كرديم ما مكر كردني يعني ما جزاي مكر ايشان بديشان رسانيديم باآنكه مكر ايشان را سبب هلاك ايشان ساختيم وَهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ وايشان آگاه نبودند وشعور
نداشتند آورده اند كه صالح عم مسجدي داشت در غاري وشبها انجا نماز گذاردي ايشان نه تن گفتند وعده عذاب ما بعد از سه روز ديگر است ما پيش از آن كار
صالح بسازيم پس اول شب دران غار درآمده در كمين نشستند تا چون صالح عم درآيد بكشندش ناگاه سنگي بر ايشان فرود آمده همه را در زير گرفت ودر غار را بپوشيد
وايشان در انجا هلاك شدند وباقي كفار بصيحه جبرئيل عم بمردند فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ پس بنگر كه چگونه بود عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ سرانجام مكر ايشان اَنَّا دَمَّرْنٰهُمْ
وبنگر كه ما هلاك كرديم اين نه تن را در غار وَقَوْمَهُمْ وباقي قوم ايشان را اَجْمَعِيْنَ همه بصيحه فَتِلْكَ بُيُوْتُهُمْ پس آنست خانهاي ايشان در زمين حجر
بنگريد آن را خَاوِيَةً درحالتيكه خالي وخراب است بِمَا ظَلَمُوْا بسبب آنكه ستم كردند يعني شرك آوردند اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستيكه در انچه بامثل كرديم لَاٰيَةً
هرآينه عبرت است لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ مر گروهي را كه دانند وبدان متعظ شوند وَاَنْجَيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وبرهانيديم آنرا كه گرويدند بصالح عم وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ
وبودند كه پرهيز ميكردند از كفر ومعاصي وبدان سبب نجات يافتند وَلُوْطًا وياد كن لوط ابن هاران را اِذْ قَالَ چون گفت لِقَوْمِهٖ مر قوم خود را اَتَاْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ
آيا مي آييد بعمل زشت يعني لواطت وَاَنْتُمْ وحال آنكه شما تُبْصِرُوْنَ ميدانيد زشتي آن را يا مي بينيد از يكديگر مباشرت آن را يعني بطريق اعلان ميكنيد وان فحش است
اَئِنَّكُمْ آيا شما لَتَاْتُوْنَ الرِّجَالَ مي آييد بمردان شَهْوَةً از روي شهوت مِّنْ دُوْنِ النِّسَآءِ بجز زنان كه محل شهوت مخلوقند بَلْ اَنْتُمْ بلكه شما قَوْمٌ تَجْهَلُوْنَ
گروهي نادانيد كه نميدانيد عاقبت فعل خود را فَمَا كَانَ پس نبود جَوَابَ قَوْمِهٖ جواب قوم لوط عم اِلَّآ اَنْ قَالُوْٓا مگر آنكه گفتند با يكديگر اَخْرِجُوْٓا اٰلَ لُوْطٍ
بيرون كنيد كسان لوط عليه السلام را مِّنْ قَرْيَتِكُمْ از ده خود كه سدوم است اِنَّهُمْ بدرستي كه ايشان اُنَاسٌ يَّتَطَهَّرُوْنَ مردمانند كه پاكيزگي ميكنند يعني
خود را پاك ميدانند وما را پليد ميخوانند فَاَنْجَيْنٰهُ پس نجات داديم لوط عم را وَاَهْلَهٗ وكسان اورا يعني دختران اورا اِلَّا امْرَاَتَهٗ مگر زن اورا قَدَّرْنٰهَا
قضا كرديم بودن اورا مِنَ الْغٰبِرِيْنَ از باقي ماندگان در عذاب وَاَمْطَرْنَا وبارانيديم عَلَيْهِمْ بر ايشان بعد از نزول بلا وزبر وزبر شدن مؤتفكات
مَطَرًا باراني از سنگ فَسَآءَ پس بد باراني است مَطَرُ الْمُنْذَرِيْنَ باران بيم كرده شدگان كه تصديق بيم نكردند قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بگوئيم لوط عم را كه بگو سپاس
وستايش مر خدا را است بر هلاك كفره وَسَلٰمٌ عَلٰى عِبَادِهِ وسلام بر بندگان او الَّذِيْنَ اصْطَفٰى آنانكه برگزيده است ايشانرا بعصمت ونگاهداشته
از فواحش ونجات داده از عقوبات وقول اصح آنست كه مامور بحمد حضرت پيغمبر ما است عم كه چون حق سبحانه درين سوره قصهاي كه دال است بر كمال قدرت
چون قصه موسي عم بر اختصاص رسل بآيات كبري وچون قصه سليمان عم كه مشتمل است بر هلاك اعدا ونصرت اوليا وچون قصه صالح ولوط عم بوي فرستاد
ووقوف بران نعمتي بزرگ است پس ويرا بحمد الهي امر كرد وسلام بر بندگان برگزيده كه انبيا اند عم يا صحابه كبار آن حضرت عم يا اهل قرآن يا عامه مؤمنان
وگفته اند اهل اسلام آنانند كه دل ايشان سالم است از لوث علائق وسر ايشان خالي از ذكر خلائق امروز سلامي بواسطه شنوند وفردا سلامي بيواسطه خواهند
شنيد سَلٰمٌ قَوْلًا مِّنْ رَّبٍّ رَّحِيْمٍ نظم هر بنده كه او گشت مشرف بسلامت ؛ البته شود خاص بتشريف كلامت ؛ لطفي كن وبنوازد دلم را بسلامي ؛ زيرا كه سلامت
همه لطف است وكرامت آٰللّٰهُ آيا خداي بحق خَيْرٌ بهتر است اَمَّا يُشْرِكُوْنَ يا مشركان عاجز كه انباز ميگيرند بهتر اند

اَمَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ

يا آنكس كه بيافريد بقدرت خود آسمان وزمين را كه اصول عالم كون وفساد اند وَاَنْزَلَ لَكُمْ وفرو فرستاد براي شما مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان يا از ابر
مَآءً آبي فَاَنْۢبَتْنَا پس برويانيديم بِهٖ بدان آب عدول از غيبت بتكلم براي تاكيد اختصاص فعل است بذات او يعني ما توانيم وبس كه برويانيم بآب باران حَدَآئِقَ
بوستانهاي با ديوار ذَاتَ بَهْجَةٍ خداوند خوبي وخرمي يعني آراسته وزيبا مَا كَانَ لَكُمْ نيست مر شما را اَنْ تُنْۢبِتُوْا آنكه برويانيد شَجَرَهَا درختان آن بوستانها را ءَاِلٰهٌ
آيا هست يعني نيست معبودي مَّعَ اللّٰهِ با خداي بحق كه ياري وهد او را درين افعال زيرا كه او متفرد است بخلق وتكوين بَلْ هُمْ بلكه مشركان قَوْمٌ يَّعْدِلُوْنَ گروهي
اند كه ميل ميكنند از راه توحيد يا شرك مي آرند با خداي تعالي واو را عديل اثبات ميكنند اَمَّنْ جَعَلَ الْاَرْضَ آيا عديل ايشان بهتر است يا كسي كه گردانيد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

زمین را قَرَارًا قرارگاه آدمیان و دواب وَجَعَلَ خِلٰلَهَآ اَنْهٰرًا و بیافرید در خلال آن زمین جویهای آب وَجَعَلَ لَهَا و بیافرید برای استحکام زمین
رَوَاسِيَ کوههای بلند که در ان معادن مکنون کرده و از حضیض و چشمها مترشح شود وَجَعَلَ بَیْنَ الْبَحْرَیْنِ و گردانید میان دو دریا عذب و مالح یا دو خلیج
فارس و روم حَاجِزًا مانعی که با یکدیگر مختلط نشوند ءَاِلٰهٌ آیا هست خدای یعنی نیست مَّعَ اللّٰهِ با خدا تعالی که در آفرینش اشیا مدد او باشد بَلْ اَكْثَرُهُمْ بلکه بیشتری
از اهل شرک لَا یَعْلَمُوْنَ نمیدانند تفرد حق را در خلق اشیا لاجرم بشریک او قایلند و آیا شریک ناتوان ایشان بهتر است اَمَّنْ یُّجِیْبُ الْمُضْطَرَّ یا کسیکه اجابت
کند فرو مانده را اِذَا دَعَاهُ چون بخواند او را مضطر و مضطر کسی را گویند که او را هیچ حیله و وسیله نباشد مگر حق سبحانه و گفته اند که مضطر کسی است که دل از جان برداشته
باشد چون غریق البحر یا گم شده در بیابان بی پایان یا بیمار نا امید از صحت شیخ داود یا فی قدس سره بعیادت بیماری رفته بود گفت ای شیخ دعا کن برای شفای
من شیخ گفت تو دعا کن که مضطری و اجابت بدعای مضطر وابسته است زیرا که نیاز او بیشتر باشد و حق سبحانه نیاز بیچاره کان را دوست دارد نظم
آن نیاز مریمی بود است و درد ❊ کانچنان طفلی سخن آغاز کرد ❊ هر کجا دردی دوا آنجا بود ❊ هر کجا فقری نوا آنجا بود ❊ پیش حق یک ناله از روی نیاز ❊ به که عمری
در سجود و در نماز ❊ پس چون نیازمند بیچاره دعا کند حق تعالی اجابت فرماید وَیَكْشِفُ السُّوْٓءَ و بر دارد بدی را یعنی دفع کند از وی آنچه او را بد آید وَیَجْعَلُكُمْ
و آیا بت بهتر است یا آن خدای که گردانید شما را خُلَفَآءَ الْاَرْضِ خلیفگان در زمین یعنی شما را جای نشین پیشینیان سازد و زمین را از پس ایشان بتصرف شما در آرد
ءَاِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ آیا خدای دیگر هست با خدا تعالی که درین کارها اعانت او کند یعنی نیست و نشاید قَلِیْلًا مَّا تَذَكَّرُوْنَ اندکی پند می پذیرید یا خدا را اندک
یاد میکنید و گفته اند مراد بقلت عدم است یعنی یاد نمیکنید مر خدا را و پرستش بتان میکنید آیا ایشان بهتر اند اَمَّنْ یَّهْدِیْكُمْ یا کسیکه راه نماید شما را
فِیْ ظُلُمٰتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ در تاریکی های بیابان و دریا وَمَنْ یُّرْسِلُ الرِّیٰحَ و کسیکه میفرستد بادها را بُشْرًا مژده دهندگان بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهٖ
پیش از رحمت او که باران است ءَاِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ آیا باشد خدای دیگر با خدای بحق یعنی نتواند بود تَعٰلَی اللّٰهُ بزرگ است خدا تعالی و برتر عَمَّا یُشْرِكُوْنَ
از آنچه انباز میگیرند کافران چه قادر خالق مقدس باشد از مشارکت عاجز مخلوق و آیا چنان شریک بهتر است اَمَّنْ یَّبْدَؤُا الْخَلْقَ یا آنکه بیافرید خلق را از عدم
بوجود آورد ثُمَّ یُعِیْدُهٗ پس باز آرد او را بعد از آنکه بعدم رفته باشد یعنی بر انگیزاند در قیامت وَمَنْ یَّرْزُقُكُمْ و آنکه روزی میدهد شما را مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان
بباران وَالْاَرْضِ و از زمین به نبات یا باسباب سماوی و ارضی بشما روزی بخشد ءَاِلٰهٌ آیا هست خدای شریک مَّعَ اللّٰهِ با خدا تعالی که این کارها کند
قُلْ هَاتُوْا بگو بیارید بُرْهَانَكُمْ حجت خود را بر آنکه کسی غیر الله برابنهای قدرت دارد اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما صٰدِقِیْنَ راست گویان در آنکه الٰهی دیگر است
چه کمال قدرت از لوازم الوهیت است و آن غیر حق را ثابت نیست قُلْ بگو ای محمد لَّا یَعْلَمُ نمیداند مَنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ هر که در آسمان و زمین است
الْغَیْبَ نا آمده و پوشیده را اِلَّا اللّٰهُ ط لیکن خدا تعالی میداند پس چنانچه قدرت کامله مخصوص او است علم شامل بدو اختصاص دارد وَمَا یَشْعُرُوْنَ اَیَّانَ
یُبْعَثُوْنَ ہ و ایشان نمیدانند که کی مبعوث خواهند شد بَلِ ادّٰرَكَ بل بمعنی بل است و در لباب گوید که بمعنی ام و بر هر تقدیر استفهام بمعنی نفی باشد یعنی در
هم رسید و کامل نشد عِلْمُهُمْ دانش ایشان فِی الْاٰخِرَةِ در وقوع آخرت یعنی ندانستند آخرت را کماینبغی بَلْ هُمْ بلکه ایشان فِیْ شَكٍّ مِّنْهَا
در گمانند از امور آخرت بَلْ هُمْ بلکه ایشان مِّنْهَا عَمُوْنَ از امر آخرت نابینا اند یعنی چشم دل ایشان از مشاهده دلائل بعث و حشر پوشیده است
وَقَالَ الَّذِیْنَ كَفَرُوْٓا و گفتند آنانکه کافر شدند بسبب نابینائی دیدهٔ بصیرت ءَاِذَا كُنَّا آیا چون گردیم ما تُرٰبًا خاک وَّاٰبَآؤُنَآ و پدران ما نیز خاک شدند ع
اَئِنَّا لَمُخْرَجُوْنَ ہ آیا ما بیرون آورده کانیم از گورها یا بدر آمدگان از مضیق فنا و در آمدگان بسعت حیات لَقَدْ وُعِدْنَا بدرستی که وعده داده شدیم
هٰذَا این حشر و نشر را نَحْنُ وَاٰبَآؤُنَا ما و پدران ما مِنْ قَبْلُ پیش از وعدهٔ محمد عم یعنی همه انبیاء عم این وعده دادند و بتحقیق نه انجامید اِنْ هٰذَآ نیست
این وعده اِلَّآ اَسَاطِیْرُ الْاَوَّلِیْنَ ہ مگر افسانهٔ پیشینیان یعنی مانند افسانها که مجرد سخن است بی حقیقت قُلْ سِیْرُوْا بگو ای محمد بروید فِی الْاَرْضِ
در زمین اهل تکذیب چون دیار حجر و احقاف و مؤتفکات فَانْظُرُوْا كَیْفَ كَانَ پس بنگرید که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِیْنَ ہ سرانجام گنهکاران
وَلَا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ و اندوهناک مشو ای محمد بر تکذیب و اعراض مشرکان وَلَا تَكُنْ و مباش فِیْ ضَیْقٍ در تنگ دلی مِّمَّا یَمْكُرُوْنَ ہ از آنچه ایشان
مکر کنند که تو در پناه عصمت منی و کفیل نگاهداشت تو منم نظم غم مخور زانرو که غمخوار تو منم ❊ از همه بدها نگهدار تو منم ❊ از تو گر اغیار بردارند روی ❊ این
جهان و آن جهان یار تو منم ❊ وَیَقُوْلُوْنَ و میگویند کافران مَتٰی هٰذَا الْوَعْدُ کی است و کی خواهد بود این عذاب موعود اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

اگر هستید شما است گویان مخاطب پیغمبر ع‌م و اصحاب رض اند که پیوسته کفار را تحذیر مینمودند قُلْ عَسٰى اَنْ يَّكُوْنَ بگو شاید آنکه باشد که بحکم الهی رَدِفَ لَكُمْ
پیوند شما از پی درآید شما را بَعْضُ الَّذِيْ برخی از آنچه تَسْتَعْجِلُوْنَ ۝ شتاب میکنید بنزول و حلول آنرا و آن عذاب روز بدر بود یا قحط و غلا وَاِنَّ رَبَّكَ
لَذُوْ فَضْلٍ و بتحقیق که آفریدگار تو خداوند فضل و رحمت است عَلَى النَّاسِ بر مردمان که تعجیل میکند در عقوبت ایشان بر معاصی وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ
و لیکن بیشتر از ایشان لَا يَشْكُرُوْنَ ۝ سپاس داری نمیکنند و حق نعمت تاخیر عذاب را نمی شناسند وَاِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ و بدرستی که آفریدگار تو هر آینه میداند
مَا تُكِنُّ آنچه پوشیده است صُدُوْرُهُمْ دلهای کفار از حقد و حسد بر تو وَمَا يُعْلِنُوْنَ ۝ و آنچه آشکارا میکنند از تکذیب و عداوت تو وَمَا مِنْ غَآئِبَةٍ و نیست
هیچ پوشیده از حوادث و نوازل فِي السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ در آسمان و زمین اِلَّا فِيْ كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ ۝ مگر نوشته است در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ اِنَّ هٰذَا
الْقُرْاٰنَ بدرستی که این قرآن يَقُصُّ عَلٰى بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ میخواند بر بنی اسرائیل یعنی بیان میکند برای ایشان اَكْثَرَ الَّذِيْ بیشتر آن چیزی که از جهالت هُمْ فِيْهِ
ایشان در آن چیز يَخْتَلِفُوْنَ ۝ اختلاف میکنند و بخلاف یکدیگر سخن میگویند چون تشبیه یهود و تنزیه نصاری و احوال معاد جسمانی و روحانی و صفات
بهشت و دوزخ و قصه عزیر و عیسی ع‌م وَاِنَّهٗ و بدرستی که قرآن لَهُدًى هر آینه راه نمودنی است وَّرَحْمَةٌ و بخشایشی لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ۝ مر گروندگان را چه
ایشان منتفع اند بدان اِنَّ رَبَّكَ بدرستی که خداوند تو يَقْضِيْ بَيْنَهُمْ داوری کند میان اهل اختلاف از بنی اسرائیل بِحُكْمِهٖ به حکم راست و درست
خود وَهُوَ الْعَزِيْزُ و او است غالب که حکم او رد نتوان کرد الْعَلِيْمُ ۝ او است دانا بحقیقت آنچه میکنند فَتَوَكَّلْ پس توکل کن عَلَى اللّٰهِ بر خدای تعالی و از دشمنی
معاندان باک مدار اِنَّكَ بدرستی که تو عَلَى الْحَقِّ الْمُبِيْنِ ۝ بر راستی روشنی یعنی راه تو راست است و کار تو درست اِنَّكَ بتحقیق که تو لَا تُسْمِعُ الْمَوْتٰى
سخن تو نتوانی شنوانید مرده کار را یعنی مرده دلان کفر فهم سخن تو نمیتوانند کرد وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَآءَ و نمیتوانی شنوانید کران را آواز خواندن اِذَا وَلَّوْا
چون برگردند مُدْبِرِيْنَ پشت کردانیدگان یعنی ایشان از گوش دل کرانند و از استماع قرآن اعراض میکنند و روی میگردانند پس مشابه کران باشند در
ناشنیدن خصوصاً کری که برگردد و پشت بر داعی خود کند و در ان محل استماع او مشکل تر است و رمز و اشارت نیز نمی بیند که فهم کند وَمَآ اَنْتَ و نیستی تو
بِهٰدِي الْعُمْيِ راه نماینده کوران عَنْ ضَلٰلَتِهِمْ از گمراهی ایشان چه هدایت حاصل نشود الا ببصر بصیرت و ایشان را ندارند اِنْ تُسْمِعُ نشنوانی تو
اِلَّا مَنْ يُّؤْمِنُ مگر کسی را که بگرود بِاٰيٰتِنَا بسخنان ما یعنی فهم کلام تو نمیکنند مگر گرویدگان فَهُمْ مُّسْلِمُوْنَ ۝ پس ایشان گردن نهادگان و فرمانبرداران مخلصان
و متخصصان عالم ایقان اند نظم گوش جان را نهاده بر فرمان ؛ دیده دل گشاده بر عرفان ؛ زنده از نفحهای گلشن قدس ؛ معتکف در فضای عالم انس ؛
برده انده از مضائق لاشی ؛ بقل الله ثم ذرهم پی وَاِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ و چون واقع شود قول یعنی واجب گردد عذاب و سخط رب الارباب عَلَيْهِمْ
بر آن میان و فتنه که دست از امر معروف و نهی منکر باز دارند اَخْرَجْنَا بیرون آریم لَهُمْ برای ایشان دَآبَّةً مِّنَ الْاَرْضِ جنبنده از زمین تُكَلِّمُهُمْ سخن
گوید با ایشان اَنَّ النَّاسَ آنکه مردمان كَانُوْا بودند که بِاٰيٰتِنَا به سخنهای ما از وعده و وعید و حشر و نشر و بآیات قدرت و دلائل حکمت لَا يُوْقِنُوْنَ
یقین نمی آرند یعنی در آن متیقن نمیشدند باید دانست که خروج دابة الارض نشانه است از علامات قیامت صاحب معتمد آورده که چون زوال دنیا نزدیک
حق سبحانه دابه از زمین بیرون آورد چنانچه ناقه صالح ع‌م را از سنگ بیرون آورد و آن دابه گویا باشد و در حدیث آمده که خروج دابه و طلوع آفتاب از مغرب
متقارب باشد هر کدام که پیش بود آن دیگری در عقبش ظاهر گردد و از کتب بعضی از ائمه چنان معلوم میشود که از شرائط ساعت اول آیات سماوی طلوع شمس
از مغرب و اول آیات ارضی خروج دابه و او جانوری است طول او شصت گز بود و چهار قائمه دارد و او را زغب یعنی موهای ریزه و باریک باشد چنانچه
هر مرغی را باشد و دو بال دارد و در تیز روی هیچ هارب از او فوت نشود و هیچ طالب او را در نیابد روی او چون روی مردم اما در غایت روشنی و در حسن
بود و در تیسیر از ابن زبیر رض نقل میکند که سر او شبیه سر گاو باشد و در عین المعانی آورده که چشم او چون چشم خوک بود و گوش او چون گوش فیل و شاخ او مانند
شاخ گاو کوهی و لون او مثل لون پلنگ و گردنش چون گردن شترمرغ و سینه اش چون سینه شیر و پهلویش چون پهلوی یوز و قوائمش چون قوائم شتر و در
چون دم غوچ بیرون آید از کوه صفا و مروه یا از کوه اجیاد یا وادی از اودیه تهامه یا از بحر سدوم و در حدیث آمده که از اعظم مساجد یعنی از مسجد الحرام بیرون آید و در کتاب علامات الساعة
آورده که از رکن خانه کعبه بدر آید و مردم می نگرند و او مانند آفتاب سیر میکند و بلند میشود و بعد از سه روز ثلث او بیرون آید و بعضی بر آنند که جز سر و گردن او از زمین
بیرون نیاید و قول اشهر آنست که تمام او بیرون از زمین آید و عصای موسی و خاتم سلیمان ع‌م با وی بود و روی مؤمنان بعصای موسی مس کند سفید گردد و خاتم سلیمان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ءم بر میان دو چشم کافران مالد روی ایشان سیاه شود و کسی نماند در دنیا مگر سفید روی و سیاه روی و مردم یکدیگر را بنام و لقب نخوانند بلکه سفید روی را
گویند ای بهشتی و سیاه روی را گویند ای دوزخی و از ینست که بعضی معنی آیت برین وجه گفتند که چون واقع شود قول یا به تمیز مؤمنان از کافران بیرون آریم
دابة الارض را والله اعلم وَيَوْمَ نَحْشُرُ و یاد کن روزی را که حشر کنیم مِن كُلِّ أُمَّةٍ از هر امتی فَوْجًا گروهی رؤسای و اشراف باشند مِّمَّن يُكَذِّبُ از آنها
که تکذیب میکنند بِآيَاتِنَا بآیات کلام ما یا بدلائل قدرت ما فَهُمْ يُوزَعُونَ پس ایشان باز داشته میشوند تا اراذل و اسافل قوم بدیشان رسند حَتَّىٰ إِذَا
جَاءُوا تا چون بیایند بحشرگاه قَالَ أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِي گوید خدا یتعالی آیا بدروغ داشتید آیتهای مرا در اول حال وَلَمْ تُحِيطُوا و احاطه نکردید بها
بدان آیتها عِلْمًا از جهت دانش یعنی در ان تامل نکردید و بکنه آن نرسیدید أَمَّاذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ یا آن چه چیز بود که شما بودید که میکردید یعنی چکار کردید بعد از
آنکه بخدا یتعالی و رسول ایمان نیاوردید وَوَقَعَ الْقَوْلُ و واقع شود قول یعنی فرود آید عذاب عَلَيْهِم بر ایشان بِمَا ظَلَمُوا بسبب آنچه ستم کردند یعنی
تکذیب نمودند فَهُمْ لَا يَنطِقُونَ پس ایشان سخن نگویند بعذر خواهی جهت مشغول بعذاب نامتناهی أَلَمْ يَرَوْا آیا ندیدند و ندانستند منکران حشر
أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ آنکه ما گردانیدیم شب را تیره لِيَسْكُنُوا فِيهِ تا آرام گیرند در و بخواب و استراحت وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا و ساختیم روز را روشن تا در طلب
معیشت باشند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که درین تعاقب نور و ظلمت بر وجه مخصوص لَآيَاتٍ هر آینه نشانها است بر بعث و نشور لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ مر
گروهی را که تصدیق میکنند یعنی آنکه قادر است بر ابدال روز و شب از یکدیگر هر آینه قدرت دارد بر ابدال موت بحیات در مواد ابدان موتی و بجواب بیداری
تیره روز و شب و اقعست استدلال می توانکرد بر مردگی و زندگی وَيَوْمَ يُنفَخُ و یاد کن روزی را که دمیده شود فِي الصُّورِ در صور فَفَزِعَ پس بترسد ناگهان
مَن فِي السَّمَاوَاتِ هر که در آسمانها است وَمَن فِي الْأَرْضِ و هر که در زمینها است ایراد فزع بصیغه ماضی جهت تحقق وقوع است یعنی البته
بوقت نفخ صور ترسناک شوند و خواهند شد اهل آسمان و زمین إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ مگر آنکس که خوا[هد] خدا یتعالی یعنی خزنه بهشت و دوزخ یا شهدا یا اسرافیل
که نافخ است یا چهار ملک مقرب که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل ءم یا موسی ءم که او را در طور صعقه بود و در تیسیر گوید که آن ادریس است ءم وَكُلٌّ
و همه مردمان أَتَوْهُ دَاخِرِينَ آیند کانند موقف و حفص اتوه خواند بصیغه جمع ماضی بمعنی مستقبل و اند یعنی همه بیایند بعرصه گاه خوار شدگان وَتَرَى
الْجِبَالَ و مینی تو کوهها را در ان روز تَحْسَبُهَا پنداری آنرا جَامِدَةً برجای ایستاده وَهِيَ تَمُرُّ و حال آنکه جبال میرود و میگذرد مَرَّ السَّحَابِ رفتن
ابر در سرعت و آن حرکت مدرک نمیشود زیرا که اجرام کبار چون بر سمتی واحد حرکت کنند حرکت ایشان نیک ظاهر نیست چنانچه در سیر سحاب مشاهده می رود
محققی فرموده که اولیا نیز در میان خلق بر حد رسوم واقفند و خلق از حرکات بوطن ایشان که بیکدم عالمی را طی کنند خبر ندارند نظم تو مبین آن پابهار ا برزمینها
زانکه بر دل میرود عاشق یقین : از ره و منزل زکوتاه و دراز : دل چه میداند که هست او دلنواز : آن دراز و کوتاه او صاف تنست : رفتن ارواح دیگر
وست بی و پای بی و تا قدم : الجبال آنکه تاخت جانها از عدم صُنْعَ اللَّهِ بکرد خدایتعالی کردنی الَّذِي أَتْقَنَ آن خدای تعالی که استوار کرد
كُلَّ شَيْءٍ آفریدن همه چیزها و بیار است بر وجهی که شاید إِنَّهُ خَبِيرٌ بدرستی که او دانا است بِمَا تَفْعَلُونَ بآنچه شما میکنید مَن جَاءَ هر که بیاید
بِالْحَسَنَةِ بنیکوئی فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا پس او را جزای است بهتر از ان زیرا که فانی دهد و باقی بستاند و یکی را هفتصد عوض یابد و اگر حسنه را کلمه شهادت دارند
پس مراد و اخیر یا حاصل است از ان کلمه وَهُم و نیکی کنندگان مِّن فَزَعٍ از ترس و هول يَوْمَئِذٍ آن روز یعنی قیامت آمِنُونَ ایمنند وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ
و هر که بیاید به بدی که آن شرک است فَكُبَّتْ پس نگونسار کرده شود وُجُوهُهُمْ روهای ایشان فِي النَّارِ در آتش یعنی ایشان را نگونسار در دوزخ افکنند
هَلْ تُجْزَوْنَ و گویند آیا جزا داده شدید یعنی جزا داده نشد شما را إِلَّا مَا كُنتُمْ مگر آنچه بودید در دنیا تَعْمَلُونَ میکردید إِنَّمَا أُمِرْتُ جز این نیست که فرموده
شده ام أَنْ أَعْبُدَ بآنکه پرستش کنم رَبَّ هَٰذِهِ الْبَلْدَةِ خداوند این شهر را که مکه است الَّذِي حَرَّمَهَا آن خداوند که بجهت حرمت حرام کرد
این بلده را تا خارهای او را نمی برند و حشیش او را نمی دروند و صید او نمی ربایند وَلَهُ و بر خداوند این بلده راست كُلُّ شَيْءٍ همه چیزها یعنی همه مخلوق و مملوک
وی اند وَأُمِرْتُ و مامور شده ام أَنْ أَكُونَ آنکه باشم مِنَ الْمُسْلِمِينَ از ایستادگان بر ملت اسلام وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ و بآنکه تلاوت کنم
قرآن را و بر قرات او مواظبت نمایم تا حقایق آن بر من منکشف گردد فَمَنِ اهْتَدَىٰ پس هر که راه یابد بسبب متابعت من درین اوامر فَإِنَّمَا يَهْتَدِي
پس جز این نیست که راه می یابد لِنَفْسِهِ برای نفس خود یعنی منافع آن بوی باز میگردد وَمَن ضَلَّ و هر که گمراه شود بجهت مخالفت درین امور فَقُلْ پس بگو

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

ای محمد اِنَّمَا جز این نیست که اَنَا مِنَ الْمُنْذِرِیْنَ من از بیم کنندگانم و بر من جز بلاغ نیست و وبال ضلال دیگری بر من نمیرسد وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وبگو ستایش مر خدایرا بر نعمت نبوت یا بر آنچه ترا عطا کرده از علم نافع و عمل صالح سَیُرِیْکُمْ زود باشد که بنماید خدایتعالی شمارا اٰیٰتِهٖ نشانهای قدرت خود را از خروج دابة الارض وغیر آن یا آیات قاهره در دنیا که واقع بدر است و در آخرت که عذاب ابدی است فَتَعْرِفُوْنَهَا پس شناسید آن آیتها را ولیکن آن آیتها را شناختن در آن محل شمارا نفع نکند وَمَا رَبُّكَ ونیست آفریدگار تو بِغَافِلٍ بیخبر عَمَّا تَعْمَلُوْنَ از آنچه میکنند مشرکان و حفص بخطاب خوانده یعنی از آنچه شما میکنید پس تاخیر عذاب ایشان یا شما بر حکمتی است که سزاوار آنهم او داند و بس بیت هرچه آوردی و بردی پیش و پس : حکمت آنرا نداند جز تو کس :

سُوْرَةُ الْقَصَصِ مَکِّیَّةٌ وَهِیَ ثَمَانٌ وَثَمَانُوْنَ اٰیَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

طٰسٓمٓ ۰ شافعی قدس سره فرموده که حق سبحانه این حروف را بسبب محافظت قرآن گردانیده از تطرق سمات زیاده و نقصان و سر مشار الیه در آیه و انا له لحافظون این حروف است امام قشیری رح آورده که طا اشارتست بطهارت نفوس عابدان از عبادات اغیار و طهارت قلوب عارفان از تعظیم غیر حق و طهارت ارواح محبان از محبت ماسوی و طهارت اسرار موحدان از شهود غیر خدا سلمی رح میگوید سین رمزی است از اسرار الٰهی بعاصیان بنجات و بمطیعان بدرجات و بجهان بدوام مناجات و در بحر الحقایق گفته که میم ایمائی است خالق بر کافه خلایق در قیام کفایات مهمات بقدر حاجات و مرامات و گفته اند حروف ثلثه قسم است بطور سینا و سکندریه و مکه جواب قسم اینکه تِلْكَ این سوره یا این آیات اٰیٰتُ الْکِتٰبِ الْمُبِیْنِ آیتهای کتاب روشن است یا روشن کننده طریق حسن نَتْلُوْا میخوانیم یعنی میخوانند بفرمان ما جبرئیل عم عَلَیْكَ بر تو مِنْ نَّبَاِ مُوْسٰی وَفِرْعَوْنَ بعضی از خبر موسی و فرعون بِالْحَقِّ براستی لِقَوْمٍ یُّؤْمِنُوْنَ برای گروهی که تصدیق میکنند اِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا بدرستیکه فرعون برتری جست و تکبر و تجبر کرد فِی الْاَرْضِ در زمین مصر وَجَعَلَ و گردانید اَهْلَهَا اهل مصررا از قبطیان و سبطیان شِیَعًا گروه گروه و هر گروهی را بکاری نامزد کرد یَّسْتَضْعِفُ و بود که زبون گرفت و مقهور ساخت طَآئِفَةً مِّنْهُمْ گروهی را از ایشان یعنی بنی اسرائیل یُذَبِّحُ اَبْنَآءَهُمْ میکشت پسران ایشانرا که کاهنان گفته بودند که پسری در بنی اسرائیل برآید که مملکت ترا بسبب وی زوال رسد در کشاف آورده که نود هزار پسران بنی اسرائیل را کشتند وَیَسْتَحْیٖ و زنده میگذاشت نِسَآءَهُمْ زنان ایشانرا برای خدمتگاری اِنَّهٗ کَانَ بدرستی که بود فرعون مِنَ الْمُفْسِدِیْنَ از تباه کاران که جرأت نمود در قتل اولاد پیغمبران و آزادانرا به بندگی میگرفت وَنُرِیْدُ و میخواستیم ما اَنْ نَّمُنَّ آنکه منت نهیم عَلَی الَّذِیْنَ اسْتُضْعِفُوْا برآنکه زبون گرفته شده بودند و بیچاره گشته فِی الْاَرْضِ در زمین مصر و نواحی آن یعنی بنی اسرائیل یا آنکه برهانیم ایشانرا از بلا و شدت فرعون وَنَجْعَلَهُمْ و سازیم ایشانرا اَئِمَّةً پیشوایان در امر دین و خوانندگان بخیر و صلاح وَنَجْعَلَهُمُ الْوٰرِثِیْنَ و گردانیم ایشانرا وارثان اموال و امتعه و املاک فرعونیان وَنُمَکِّنَ لَهُمْ و تمکین و جای دهیم مر ایشانرا فِی الْاَرْضِ در زمین مصر و شام وَنُرِیَ و بنمائیم فِرْعَوْنَ وَهَامٰنَ فرعون و وزیر او هامان را وَجُنُوْدَهُمَا و لشکرهای ایشانرا مِنْهُمْ از بنی اسرائیل مَّا کَانُوْا یَحْذَرُوْنَ آنچه بودند که حذر میکردند از آن یعنی زوال ملک و هلاک ایشان بر دست دشمنان و دیدند این صورت را وقتیکه در دریا علامت غرق شدن مشاهده کردند و بنی اسرائیل تفرج کنان بر ساحل دریا بنظر در آورده دانسته که بسبب ظلم و تعدی مغلوب و مقهور شدند و مظلومان و بیچارگان بمراد دل رسیده غالب و سرافراز گشتند و سر یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم الظالم علی المظلوم آشکارا شد نظم ای ستمکار بر اندیش از آن روز سیاه : که ترا شومی ظلم افکند از جاه بچاه : آنکه اکنون بحقارت نگری جانب وی : بشماتت کند از در بسوی تو نگاه : آورده اند که فرعون قوابل مصر را موکل ساخت بر حوامل بنی اسرائیل جمعی دیگر از نیز بر ایشان موکل گردانید که هر حامله که پسر زاید فی الحال بکشند قابله که بر مادر موسی عم موکل بود در حین وضع حمل حاضر شد موسی عم را فرا گرفت و در روی نگریسته واله جمال وی گشت و محبت وی بر آن مولود عظیم در دلش پدید آمد و گفت ای زن غم مخور که من سر ترا فاش نکنم و موکلانرا گویم که آن بچه دختری بود مرده او را در خاک کردیم اما شرط آنست که فرزند ترا هیچکس از اقربا و همسایگان نه بینند مادر موسی عم سه ماه یا بیشتر او را پنهان داشت و قولی آنست که بعد از ولادت جمعی از موکلان خود را در آن خانه افکندند و خواهر موسی عم او را برداشته در تنوری که برای نان پختن گرم کرده بود در انداخت و آن گروه بچه نادیده از آن خانه بیرون رفتند و مادرش بسر تنور آمده دید که آتش گل و ریحان شده و موسی عم با آن بازی میکند القصه او را پنهان پرورش میداد و پیوسته ترسان و هراسان میبود بجهت آنکه فرعونیان زیادت از بیشتر بر تفحص و تجسس مشغول بودند درین وقت الهام الٰهی بوی رسید

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

چنانچه میفرماید وَاَوْحَیْنَا و وحی کردیم یعنی الهام دادیم و علم الهدی قدس سره فرموده شاید که رسولی فرستاده باشند از ملایکه و غیر آن اِلٰی اُمِّ مُوْسٰی بسوی مادر
موسی ع م که از اولاد لاوی بن یعقوب بود ع م نام او نوخابذ بنون در اول اسم و از تفسیر عین المعانی یوخابذ به یای مثنات تحتانیه در اول و بر هر تقدیر الهام دادیم او را
اَنْ اَرْضِعِیْهِ اینکه شیر ده و بپرور او را فَاِذَا خِفْتِ پس چون بترسی عَلَیْهِ بر وی و فهم کنی که مردم واشناسند و قصد او خواهند کرد فَاَلْقِیْهِ پس بیفکن او را فِی الْیَمِّ
در بحر مراد آب نیل است یعنی بعد از آنکه او را در صندوقی نهاده باشی بیفکن او را در آب نیل وَلَا تَخَافِیْ و مترس که او ضایع خواهد شد وَلَا تَحْزَنِیْ و اندوه مبر در فراق
او اِنَّا رَادُّوْهُ بدرستی که ما باز گردانندهٔ اوییم اِلَیْکِ بسوی تو اندک زمانی از بروجهی که دل او تو باشد وَجَاعِلُوْهُ و گردانندهٔ اوییم او را مِنَ الْمُرْسَلِیْنَ از فرستادگان
یعنی او را شرف نبوت ارزانی خواهیم داشت و چون طور موسی ع م دریافت که فرعونیان در تجسس و تفحص ابنای بنی اسرائیل مبالغه دارند نجاری را که آشنای عمران
بود فرمود صندوقی بجهت شیر بیچ شبر برابر ساخته و آن نجار حزبیل ابن صبوا بوده ابن عم فرعون چون صندوق تمام کرده بمادر موسی ع م تسلیم نمود در خاطرش گذشت که کودکی
دارد و میخواهد که در صندوق کرده در نهان بگذارد نزد کاشته فرعون آمد و خواست که صورت حال باو نماید زبانش بسته شد بخانهٔ خود باز آمد و خواست که نزد فرعون
رود و بیان کند چشمش نابینا شد و دانست که آن مولودی که کاهنان نشان داده اند همین است فی الحال نادیده بدو ایمان آورد و مومن آل فرعون او ست و مادر
موسی ع م صندوق را بقیر اندوده موسی ع م را در وی خوابانید و سر صندوق هم بقیر محکم ساخته در رود نیل افکند و فرعون را دختری بود بعلت برص مبتلا شده
اهل کهانت گفته بودند که فلان روز در رود نیل انسانی خرد سال یافته شود و این علت از آب دهن او زایل گردد و در آن روز معین فرعون و زن و دختر و محرمان
وی بکنارهٔ رود نیل آمدند و انتظار انسان موعود می بردند که ناگاه آن صندوق بر روی آب نمودار شد فرعون ملازمان را امر کرد که آنرا بگیرند و بیارند
فَالْتَقَطَهٗٓ اٰلُ فِرْعَوْنَ پس موسی را فرا گرفتند کسان فرعون لِیَکُوْنَ تا گردد تا باشد لَهُمْ فرعونیانرا عَدُوًّا دشمن مر مردمانی را که سبب ی غرق شوند
وَّحَزَنًا و اندوه بزرگ مر زنان را که ایشانرا برده گیرند یعنی عاقبت عدو و حزن گردد ایشانرا اِنَّ فِرْعَوْنَ بدرستیکه فرعون وَهَامٰنَ وَجُنُوْدَهُمَا
و هامان و لشکرهای ایشان هر دو کَانُوْا خٰطِئِیْنَ بودند خطاکاران در همه چیز آورده اند که چون سر تابوت گشادند موسی ع م را دیدند محبت او در دل حاضران
و ناظران پدید آمد و فرعون وعده غدر کرد که این مولود چگونه از قتل جسته مبادا که آن مولود که میگویند این باشد زن فرعون گفت من از منجمان شنوده ام که در فلان
شب از بحر برفرعون چی میرسید هم خاطر جمع شده است و ستارهٔ این طفل بگذار و بدار تا دختر وی را بوی علاج کنیم پس قدری از آب دهن وی بر موضع برص
آن دختر مالید فی الحال زایل گشت مصرع آمد طبیب و درد بکلی علاج یافت : وَقَالَتِ امْرَاَتُ فِرْعَوْنَ و گفت زن فرعون آسیه بنت
مزاحم که او از قوم بنی اسرائیل بود و از سبط نبوت و در عین المعانی آورده که او عمهٔ موسی علیه السلام بود و بر هر تقدیر با فرعون گفت قُرَّتُ عَیْنٍ لِّیْ این کودک
روشنی چشمست مرا وَلَکَ و مر ترا بسبب او فرزند ما شفا یافت لَا تَقْتُلُوْهُ مکشید او را لفظ جمع برای تعظیم است عَسٰٓی اَنْ یَّنْفَعَنَآ شاید که سود
رساند ما را که علامات یمن و علامات برکت بر جبین او مبین است و لایح اَوْ نَتَّخِذَهٗ یا فراگیریم او را وَلَدًا بفرزندی که او اهلیت آن دارد و فرعون او را بآسیه
بخشید و آسیه بتربیت او مشغول گشت وَّهُمْ لَا یَشْعُرُوْنَ و حال آنکه ایشان نمیدانستند یعنی فرعون و قوم او نمیدانستند که هلاک ایشان در دست او است
وَاَصْبَحَ و گشت فُؤَادُ اُمِّ مُوْسٰی دل مادر موسی ع م فٰرِغًا خالی از صبر و عقل یعنی چون شنید که آن صندوق بدست فرعون افتاد بی صبر و بیقرار شد
اِنْ کَادَتْ بدرستی که نزدیک شد که از اضطراب لَتُبْدِیْ بِهٖ آشکارا کند قصهٔ موسی را علیه السلام و گوید این فرزند منست مکشید و قولی آنست که چون شنید
که او را بفرزندی برگرفتند از اندوه دل او فارغ شده و نزدیک بود که از فرط شادی ظاهر کند این سر نست لَوْلَآ اَنْ رَّبَطْنَا عَلٰی قَلْبِهَا اگر آن نبودی که
بند نهادیم بر دل او یعنی بپیستیم و محکم کردیم دل او را بصبر و ثبات و این لطف کردیم لِتَکُوْنَ تا باشد که از زن مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ از باور دارندگان مر
وعدهٔ ما را هر آینه ظاهر کردی مر سر خود را وَقَالَتْ گفت مادر موسی علیه السلام لِاُخْتِهٖ مر خواهر او مریم را و اصح آنست که نام او کلثوم و شوهر او را کالب
بن یوشا گفتندی مادر موسی ع م او را گفت قُصِّیْهِ بر پی برادر خود برو و از وی خبر گیر کلثوم بدر بارگاه فرعون آمد فَبَصُرَتْ بِهٖ پس دید برادر خود را
عَنْ جُنُبٍ از دور در کنار آسیه وَّهُمْ لَا یَشْعُرُوْنَ و ایشان ندانستند که آن خواهر وی است وَحَرَّمْنَا حرام کردیم عَلَیْهِ الْمَرَاضِعَ بر
موسی ع م شیر دایگان را مِنْ قَبْلُ پیش از آمدن خواهر او آورده اند که هشت شبانروز موسی ع م شیر کسی نگرفت تا آسیه و قوم او بیچاره شدند اما موسی ع م
انگشت مسبحهٔ خود را میمکید و شیر پاک بیرون می آمد و میخورد چون کلثوم دانست که آسیه برای دایه مضطرب است فَقَالَتْ پس گفت خواهر موسی ع م

هل

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

هَلْ اَدُلُّكُمْ آیا دلالت کنم شمارا عَلٰى اَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُوْنَهٗ بر اهل خانه که از روی شفقت در پذیرند این کودک را لَكُمْ برای شما وَهُمْ و آن اهل بیت لَهٗ نٰصِحُوْنَ مر
اورا نیکوخواهان باشند و در ارضاع و تربیت او تقصیر ننمایند آورده اند که چون هامان این کلمه شنید گفت بگیرید این زن را که او میداند که این از کدام خانواده است کلثوم
دریافت و گفت من بدین معنی گفتم که هم للملك ناصحون یعنی نیکوخواه فرعون اند نه از آن کودک پس او را دلداری داده گفتند برو آنکس را که گفتی بیار کلثوم رفت و مادر را
بیاورد و دران حال موسی عم در کنار فرعون بود و هرچند دایه‌ها آوردند و موسی عم را بر میداشت موسی عم روی از وی میتافت و شیر او نمی‌ستد و چون او را بر
کنار مادر نهادند و بوی مادر بمشام او رسید بوی متوجه شد و پستان او گرفت بیت بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید از یار آشنا سخن آشنا شنید
فرعون گفت تو کیستی که این رضیع به پستان تو میل کرد گفت من زنی ام خوش بوی و پاکیزه ترین و شیر من بغایت لطیف و شیرین است هیچ طفلی نزد من نیارند الا
که شیر من قبول کند فرعون بفرمود تا اجرت او مقرر کردند و موسی عم را بدو سپرد و گفت بخانه خود برد و در هفته یکروز پیش ما می‌آر مادر موسی عم او را برگرفته شادمان
و خوشدل روی بخانه خود نهاد که وعدهٔ الهی راست شد چنانچه فرمود فَرَدَدْنٰهُ پس بازگردانیدیم موسی عم را اِلٰٓى اُمِّهٖ بسوی مادر او كَيْ تَقَرَّ تا روشن
شود عَيْنُهَا چشم او بفرزند وَلَا تَحْزَنَ و اندوهناك نشود بفراق وَلِتَعْلَمَ و تا بداند بعلم مشاهده اَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ انکه وعدهٔ خدایتعالی حَقٌّ درست است
وَّلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ ولیکن بیشتر قبطیان لَا يَعْلَمُوْنَ بودند که نمی‌دانستند وَلَمَّا بَلَغَ و آن هنگام که رسید موسی عم اَشُدَّهٗ وَاسْتَوٰٓى بغایت قوت خود
و کمال جوانی که آن سی سالگی است یا چهل سالگی و راست شد و بکمال رسید عقل او و دران سن مراد اینجا چهل سالگی است یعنی چون بدین سن رسید اٰتَيْنٰهُ دادیم او را حُكْمًا نبوت
وَّعِلْمًا و دانش در دین وَكَذٰلِكَ و مانند این که بموسی و مادر او کردیم از لطف و کرم نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ پاداش میدهیم نیکوکاران را و گرا بنای نبوت در اثنای این قصه بیان
صدق هر دو وعده است که چنانچه او را بما در رسانیدیم و نبوت هم دادیم وَدَخَلَ الْمَدِيْنَةَ و درآمد موسی عم بشهر مصر یا بشهر منف که از ولایت مصر بود یا بلده جابین که بر دو فرسنگی
مصر یا بعین الشمس از نواحی مصر و در تفسیر نقاش گفته باسکندریه و قول اشهر آنست که بمصر درآمد عَلٰى حِيْنِ غَفْلَةٍ بر هنگام غفلتی که واقع بود مِّنْ اَهْلِهَا از اهل مصر یعنی میان
شام و خفتن که در آن وقت همه کس بمهم خود مشغول بودند و گفته اند وقت قیلوله درآمد فَوَجَدَ پس یافت فِيْهَا در آن شهر رَجُلَيْنِ دو مرد که ایشان يَقْتَتِلٰنِ خصومت میکردند
هٰذَا این یکی مِنْ شِيْعَتِهٖ از پیروان موسی یعنی از بنی اسرائیل نام او سامری و گفته اند ملیخا وَهٰذَا مِنْ عَدُوِّهٖ و این یکی از دشمنان او بود یعنی از قبط نام او فاتون یا
فیلقون و او خباز فرعون بود و بنی اسرائیل را تکلیف هیزم کشیدن میکرد چون موسی عم آنجا رسید فَاسْتَغَاثَهُ پس فریاد خواست بموسی عم الَّذِيْ مِنْ شِيْعَتِهٖ آنکسی که از گروه
او بود عَلَى الَّذِيْ بر آنکس که او مِنْ عَدُوِّهٖ از دشمنان او بود یعنی یاری طلبید سبطی از موسی عم بر دفع قبطی موسی عم قبطی را گفت که دست از و بدار قبطی سخن موسی عم رد
کرد فَوَكَزَهٗ مُوْسٰى پس مشتی زد او را موسی فَقَضٰى عَلَيْهِ پس بکشت او را و گفته اند حکم کرد خدایتعالی بروی بمرگ پس هر دو موسی عم بعد از کشتن او قَالَ گفت موسی هٰذَا این کار
مِنْ عَمَلِ الشَّيْطٰنِ از عمل کسی است که شیطان او را اغوا کند نه عمل امثال من اِنَّهٗ بدرستیکه شیطان عَدُوٌّ دشمنی است مُّضِلٌّ گمراه کننده مُّبِيْنٌ هویدا دشمنی و چون پیغمبران
از نافرمانی خدایتعالی بقصد معصوم‌اند و زلت ایشان نباشد الا از طریق سهو این نسبت برتبت ایشان ذنبی باشد پس حضرت موسی عم بطریق مناجات فرمود قَالَ
رَبِّ گفت ای پروردگار من اِنِّيْ ظَلَمْتُ نَفْسِيْ بدرستی که من ستم کردم بر نفس خود بر قتل قبطی پیش از امر بدان فَاغْفِرْ لِيْ پس بیامرز مرا فَغَفَرَ لَهٗ پس
بیامرزید خدایتعالی وی را باستغفار وی اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ۝ بدرستی که خدایتعالی آمرزنده است مر بندگان را مهربان است بر ایشان قَالَ رَبِّ
گفت موسی عم ای آفریدگار من سوگند میخورم بِمَآ اَنْعَمْتَ عَلَيَّ بآنچه انعام کرده بمن بمغفرت و غیر آن که توبه میکنم فَلَنْ اَكُوْنَ پس نباشم هرگز ظَهِيْرًا
هم پشت و یار لِّلْمُجْرِمِيْنَ مر گناهکاران را یعنی یاری کس نکنم که مودی باشد بجرمی و جنایتی همچون معاونت سبطی که مودی شد بقتل قبطی فَاَصْبَحَ پس
بامداد کرد موسی عم فِي الْمَدِيْنَةِ دران شهر خَآئِفًا ترسان و هراسان يَّتَرَقَّبُ انتظار می‌برد و ترصد میکرد که دم بدم کسی او را طلبد و قصاص کند
پس ناگاه فَاِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهٗ پس ناگاه آنکس که طلب یاری میکرد از و بِالْاَمْسِ دی روز يَسْتَصْرِخُهٗ باز فریاد میکرد و یاری میطلبید بر قبطی دیگر
قَالَ لَهٗ مُوْسٰٓى گفت موسی عم مر آن بنی اسرائیل را اِنَّكَ بدرستی که تو لَغَوِيٌّ هر آینه مردی گمراهی مُّبِيْنٌ پیداست گمراهی تو یعنی دیروز سبب
قتل کسی شدی فَلَمَّآ اَنْ اَرَادَ پس آن هنگام که خواست موسی عم اَنْ يَّبْطِشَ بِالَّذِيْ آنکه بگیرد آنکس را که هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا او دشمنست مر موسی عم
و بنی اسرائیل را و از شر او دفع کند سبطی گمان برد که بر سر او میرود تا او را بزند قَالَ يٰمُوْسٰٓى گفت ای موسی اَتُرِيْدُ آیا میخواهی اَنْ تَقْتُلَنِيْ با آنکه بکشی مرا
كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا ۢ همچنانکه کشتی نفسی را بِالْاَمْسِ دیروز اِنْ تُرِيْدُ نمیخواهی اِلَّآ اَنْ تَكُوْنَ مگر آنکه باشی جَبَّارًا فِي الْاَرْضِ گردنکشی

ربع

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

تا مهربانی بی عاقبتی خونریزی بقتل قبطی در زمین مصر یا اسکندریه یا غیر این اماکن چنانچه اسامی او مذکور شد وما ترید و نمیخواهی تو ان تکون آنکه باشی من
المصلحین از اصلاح کنندگان میان مردم قبطی این سخن شنید دانست که فاتون خباز را موسی ع م کشته خبر بفرعون رسانید و او با ارکان دولت مشاورت کرد
مهم بر قتل موسی قرار گرفت و حزبیل که مؤمن آل فرعون بود ازان حال آگاه شده متوجه موسی ع م شد وجاء رجل و آمد مردی یعنی حزبیل من اقصی المدینة
از دورتر جایی از شهر یعنی از بازارگاه فرعون بر یک کنار شهر بود یسعی شتاب میکرد تا بموسی ع م رسید قال یا موسی گفت ای موسی ان الملأ بدرستیکه
اشراف قوم یأتمرون بک مشاورت میکنند و تدبیری انگیزند بتو لیقتلوک تا بکشند ترا بعوض مقتول فاخرج پس بیرون رو ازین شهر انی بدرستیکه
من لک مر ترا من الناصحین از نصیحت کنندگان و نیکخواهانم فخرج پس بیرون رفت در همان دم بیزاد و راحله و رفیق منها ازان شهر خائفا
در حالتیکه ترسان بود بر نفس خود یترقب انتظار می برد که کسی از پی او در آید قال رب گفت ای پروردگار من نجنی نجات ده مرا و باز رهان من القوم
الظالمین از گروه ستمکاران یعنی فرعون و کسان او در موضح آورده که جبرئیل ع م گفت ای موسی متوجه بشهر مدین شو و او بر سر راه آورد و موسی ع م
قدم دران صوب نهاد ولما توجه و آن هنگام که متوجه شد تلقاء مدین بسوی مدین و آن شهری بود مسمّی باسم بانی او که مدین بن ابراهیم ع م است
و از مصر تا آنجا هشت روزه راه است و در حین توجه قال گفت عسی ربی شاید که آفریدگار من ان یهدینی آنکه راه نماید مرا سواء السبیل
راه راست و درست تا مدین پس موسی ع م هشت شبانروز می رفت و جز گیاه خوردنی نداشت سلمی رح فرموده که روی بناحیه مدین داشت اما دلش متوجه بحضرت
ذو المنن بود و بیدای مدین و مسالک را بهمراهی شوق لقای می پیمود بیت عمت تا یار من شد روی در راه عدم کردم : خوشست آوارگی آنرا که همراهی چنین باشد
فلما ورد و آن هنگام که برسید ماء مدین بآب مدین و آن چاهی بود بر کنار شهر وجد علیه یافت بر سر آن امة من الناس گروهی
از مردمان که آنجا جمع شده یسقون آب میدهند مواشی خود را ووجد و یافت من دونهم امرأتین از فرود ایشان یعنی در مکان اسفل از ایشان
تذودان که می رانند گوسپندان خود را تا با رمه دیگر مختلط نشوند از آنجا که شفقت ذاتی انبیا باشد فرا پیش رفت و بطریق تلطف قال گفت موسی
علیه السلام ما خطبکما چیست حال شما و کار شما که گوسفند را از آب خوردن و اختلاط کردن با دیگر گوسفندان باز میدارید قالتا گفتند لا نسقی
ما آب نمیدهیم گوسفندان خود را حتی یصدر الرعاء تا وقتیکه باز گردانند شبانان رمهای خود را از آب و فضله که از مواشی ایشان بماند ما بانعام
خود دهیم زیرا که ما مددکاری نداریم وابونا شیخ کبیر و پدر ما پیر کهن سال بزرگ حال است نمی تواند که بیاید و ما را مدد دهد گفته اند که ایشان دختران
برادرزاده شعیب ع م بودند که او را بشیرین گفتندی و اشهر آنست که دختران شعیب ع م بودند که بزرگتر صفورا نام داشت و خوردتر صفیرا یا صفوره
چون موسی ع م بر حال ایشان اطلاع یافت نزدیک شبانان آمده گفت این عجوز کار را چرا انتظار میدهید اول انعام ایشانرا سیراب کنید تا زودتر بخانها
خود روند ایشان از روی تحکم و افسوس گفتند ما ایشانرا آب میدهیم اگر تو میتوانی بیا آب بده موسی ع م فرا پیش آمد و آنهارا نظر در میان دوابر روی افتاده
برسیدند و بیک طرف رفته بنظاره بایستادند موسی ع م بیامد و دلوی که ده تن میکشیدند او تنها با آنکه هشت شبانروز طعام نخورده بکشید و گوسپندان ایشانرا
سیراب میکرد گفته اند که بر سر چاه دیگر رفت و سنگی که چهل تن بر گرفتندی از سر چاه تنها برداشت و بدلوی که چهل نفر کشیدندی تنها آب کشید فسقی آب داد
لهما برای ایشان مواشی ایشانرا و ایشان برفتند ثم تولی پس بازگشت موسی ع م الی الظل بسوی سایه دیواری یا درختی فقال رب پس گفت
موسی ع م ای پروردگار من انی بدرستیکه من لما انزلت برای آنچه ای که بفرستی الی بسوی من من خیر از نیکوئی یعنی خوردنی کم و بیش هر چه باشد
فقیر محتاجم یا من برای آنچه فرستادی بمن از نیکوئیها که مدد کمال دین باشد فقیر شدم در دنیا و سعت عیش و توانگری که نزد فرعون داشتم و بگذاشتم
بیت با فقر بسازم که مرا فقر خوش است : گر هیچ ندارم چو تو دارم همه هست : اما چون دختران شعیب ع م درین روز زودتر بخانه باز آمدند و پدر از سبب زودی معاودت
پرسید قصه را بتمامی عرض کردند دختر خود را فرمود تا برود و او را بیارد فجاءته پس آمد بموسی ع م احدیهما یکی از ان دو زن و آن صفورا بود تمشی
میرفت علی استحیاء بر طریق شرم زده چنانچه ابکار روند قالت ان ابی گفت آن زن بدرستیکه پدر من یدعوک میخواند ترا لیجزیک تا پاداش
دهد ترا اجر ما سقیت لنا مزد آنکه آب دادی اغنام مرا برای ما موسی ع م بجهت زیارت شعیب ع م و تقریب آشنائی با وی اجابت فرمود نه برای طمع مزد
در راه که میرفتند بادی می آمد جامه صفورا از بعضی اعضای او بر داشته میشد موسی ع م فرمود که تو در عقب من آی و مرا بسخن دلالت براه کن فلما جاءه پس آن هنگام

که بیامد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

که بیاید موسی نزدیک شعیب ع م وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ و خواند بروی و باز گفت قصه خود را و شعیب ع م دانست که او از اهل بیت نبوت است قَالَ لَا تَخَفْ گفت مترس
نَجَوْتَ رهائی یافتی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ از گروه ستمکاران یعنی فرعون و قوم او چه ایشان را بدین ولایت دست نیست پس بفرمود تا طعامی حاضر کردند و موسی ع م از خوردن
طعام امتناع نمود و فرمود که ما کار آخرت را بدنیا نفروشیم یعنی سقی اغنام برای خدا تعالی کرده ام نه برای اجرت شعیب ع م گفت این طعام نه مزد کار تو است بلکه عادت
ما آنست که هر که بمنزل ما رسد او را به طریق ضیافت خدمت کنیم حالیا تو مهمانی و ماحضر برار سیده مروت اقتضای آن میکند که رد نکنی مصرع که مهمان سخن میزبان قبول کند
موسی ع م از آن طعام تناول فرمود و در اثنای این حال قَالَتْ إِحْدَاهُمَا گفت یکی از آن دو زن و آن صفورا بود يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ ای پدر من مزدگیر موسی را برای شبانی إِنَّ خَيْرَ
مَنِ اسْتَأْجَرْتَ بدرستی که بهترین کسی که مزدگیری الْقَوِيُّ الْأَمِينُ ه مزدور توانا و امین است و تعریض است بانکه موسی ع م با قوت و امانت است آورده اند که پدر از وی پرسید که توانائی
وقت او را از کجا معلوم کردی صفورا قصه کشیدن دلو و صورت مرافقت و امر کردن بانکه از عقب او رود باز گفت شعیب ع م بر ان حال اطلاع یافته قَالَ گفت شعیب ع م إِنِّي أُرِيدُ بدرستی که
من میخواهم أَنْ أُنْكِحَكَ انکه بزنی بتو دهم إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ یکی ازین دو دختر هر کدام را که خواهی عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي بر انکه اجاره دهی نفس خود را بمن یا مزدوری
کنی مرا ثَمَانِيَ حِجَجٍ ه هشت سال در عین المعانی آورده که در شرایع متقدمه مهر دختر رام پدر را بود که میگرفتند و در شریعت ما منسوخ شده بدین حکم که وَآتُوا النِّسَاءَ
صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً و انکه اجر منافع مهر تواند بود ممنوع است نزد امام اعظم رح بخلاف شافعی رح و گفته اند که معنی آیت نیست که مزد انکه تزویج میکنم دختر خود را تو صداق
دختر من آنست که هشت سال شبانی من کنی فَإِنْ أَتْمَمْتَ پس اگر تمام کنی آن هشت سال عَشْرًا ده سال فَمِنْ عِنْدِكَ پس آن نزدیک تو است یعنی
بطریق تفضیل کاری کرده باشی و شرط کرم بجای آورده وَمَا أُرِيدُ و نمیخواهم أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ انکه رنج نهم بر تن تو بالزام اتمام ده سال یا مناقشه در
مراعات اوقات و استیفای اعمال یعنی ترا کاری میفرمایم بروجهی که آسان باشد و در رنج نیفتی سَتَجِدُنِي زود باشد که یابی مرا إِنْ شَاءَ اللَّهُ اگر خدای تعالی
مِنَ الصَّالِحِينَ ه از نیکوکاران و شایستگان در حسن معامله و وفای عهد و التزام آداب صحبت قَالَ ذَلِكَ گفت موسی ع م که این عهد بَيْنِي وَبَيْنَكَ
میان من و میان تو قائم است که هیچ کدام خلاف نکنیم أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ هر کدام ازین دو مدت که هشت سال و ده سال است قَضَيْتُ بگزارم و بپایان رسانم
فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ پس تعدی و افزونی جستن نیست بر من یعنی اهل مرا از من باز نباید داشت وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ و خدای تعالی بر آنچه میگوییم و شرط
میکنیم وَكِيلٌ گواه است بر آنچه گفت و شنید میرود کارساز ما است یعنی کار خود را بوی می سپاریم تا بتوفیق او از عهده عهد بیرون آییم بیت
گر لطف تو یاری نماید بخت ؛ هم عهد شکسته است و هم پیمان سست : فَلَمَّا قَضَى پس آن هنگام که بگذارد مُوسَى الْأَجَلَ موسی مدت خود را در خبر است
که اقضی الاجلین با تمام رسانید یعنی ده سال شبانی کرد و ده سال دیگر مصاحب شعیب ع م بود و در چهل سالگی باجازت شعیب ع م متوجه مصر گشت پس چون
قدم در راه نهاد وَسَارَ بِأَهْلِهِ و ببرد کسان خود را در شب سرد و تاریک که راه گم کرده بود زنش را وضع حمل نزدیک رسیده بود و اغنام از برق و باد
و رمه متفرق شده و از مقدحه آتش نمی جست آنَسَ بدید مِنْ جَانِبِ الطُّورِ از طرف کوه طور نَارًا آتشی قَالَ لِأَهْلِهِ گفت موسی ع م مر کسان
خود را امْكُثُوا که درنگ کنید درهمین مکان إِنِّي آنَسْتُ بدرستی که من دیدم نَارًا آتشی لَعَلِّي آتِيكُمْ شاید که بیارم برای شما مِنْهَا بِخَبَرٍ
از آن آتش خبری یعنی از نزد کسانی که بر سر آتش اند خبری که راه را کدام طرف است أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ یا پاره از آتش بیارم لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ
شاید که شما خود را گرم سازید بدان فَلَمَّا أَتَاهَا پس چون آمد بدان آتش نُودِيَ ندا کرده شد یعنی موسی را ندا کردند مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ از کناره
رود که بر دست راست موسی ع م بود و آن ندا رسید فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ در جایگاهی برکت داده شد مِنَ الشَّجَرَةِ از درخت ثمره یا عوسج یا عناب
أَنْ يَا مُوسَى انکه ای موسی إِنِّي أَنَا اللَّهُ بدرستی که منم خدای تعالی رَبُّ الْعَالَمِينَ ه پروردگار عالمیان موسی علیه السلام در درخت نگاه کرد آتشی دید
سفید و بی دود و بدل فرو نگریست شعله آتش شوق لقای محبوب مشاهده نمود از شهود این دو آتش نزدیک بود که شمع وجودش تمام سوخته گردد بیت
بسته در سر آتشی روشن نمیدانم که چیست ؛ اینقدر دانم که همچون شمع میکاهم ز عشق : دیگر موسی از ندای آن یا موسی سوخته عشق و گداخته شوق شده
در پیش درخت بایستاد و آن ندا در مضمون داشت یکی انکه ای موسی إِنِّي أَنَا اللَّهُ رب العالمین و دیگر وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ انکه بیفکن عصای خود را
موسی ع م عصا بینداخت ماری شد فَلَمَّا رَآهَا پس آن هنگام که دید عصا را که تَهْتَزُّ بسرعت حرکت میکند كَأَنَّهَا جَانٌّ گویا که ماری است جهنده
که در عرف او را تیرمار گویند وَلَّى بر گشت مُدْبِرًا هزیمت کنان از خوف وَلَمْ يُعَقِّبْ و باز گشت بوادی بلکه روی بجانب اهل خود نهاده روان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

شد ندا رسید که یا موسی اقبل ای موسی پیش آی و لا تخف و مترس ازین مار انک بدرستی که تو من الامنین از امان یافتگانی اسلك یدك
در آر دست خود را فی جیبك در گریبان جامهٔ خود تخرج بیضاء تا بیرون آید سفید و درخشنده من غیر سوء از بی عیبی یعنی سفیدی او مکروه و متنفر نباشد
چون بیاض برص واضمم الیك و جمع کن بسوی خویش جناحك بال خود را یعنی بر سینه نه دست خود را من الرهب از برای ترس تا تسکین
یابی یا دست راست زیر بغل چپ در آر چنانکه مردم ترسناک کنند فذانك پس این دو چیز یعنی ید و بیضا برهانان دو حجت و علامتند من ربك از پروردگار
تو بر رسالت تو برو و بدین دو معجزه الی فرعون بسوی فرعون و ملائه و گروه او را انهم بدرستی که ایشان کانوا هستند قوما گروهی فسقین
بیرون رفتگان از دائرهٔ فرمان قال رب گفت موسی عم ای آفریدگار من انی قتلت بدرستی که من کشته ام منهم نفسا از قبطیان یکی را فاخاف
پس میترسم ان یقتلون آنکه بکشند مرا بقصاص و اخی هرون و برادر من هارون عم هو افصح او فصیح تر است منی از من لسانا از جهت
زبان آوری و سخن گذاری فارسله پس بفرست او را معی با من ردءا یار و مددکار یصدقنی تا مرا تصدیق کند در تقریر حجتها و ترهیق شبهتها
یا تعبیر کند از من کلام مرا انی اخاف بدرستی که من میترسم ان یکذبون آنکه مرا تکذیب کنند فرعونیان و زبان من بوقت مناظره مرا یاری نکند قال
گفت خدایتعالی سنشد عضدك زود باشد که سخت کنیم بازوی تو یعنی نیرو افزائیم نیروی تو باخیك به برادر تو و نجعل لکما و بدهیم مر شمارا
سلطانا غلبه و تسلطی بر اعادی فلا یصلون پس نرسند ایشان الیکما بسوی شما یعنی بر شما استیلا نیابند و دست تغلب ایشان بر شما نرسد و بروید
هر دو بایتنا بحجتهای ما یعنی بدلایل قدرت ما یا آنکه بسبب آیات ما انتما شما هر دو و من اتبعکما الغالبون و هر که پیروی کند شما را غلبه کنندگانند
نه مغلوب شوندگان زیرا که رایات آیات ما عالی است و امداد و اعانت ما بر انبیاء عم را متواتر و متوالی و الله الغالب و المتعالی فلما جاءهم موسی بایتنا
پس آن هنگام که آورده موسی عم بدیشان بآیتها یعنی معجزهای ما را بینت روشن و هویدا و ظاهر قالوا گفتند فرعونیان ما هذا نیست این الا
سحر مفتری مگر جادوی بربافته و ساخته او که دیگری مثل او نکرده و مانند او ندیده ایم و ما سمعنا و نشنوده ایم بهذا مثل این سحر یعنی که مثل این
بوده باشد فی ابائنا الاولین در روزگار پدران نخستین ما این سخن بجهت آن گفتند که در روزگار ایشان و آبای ایشان ساحران بسیار بودند و قال
موسی و گفت موسی عم ربی اعلم پروردگار من داناتر است بمن جاء بالهدی بانکسی که آمد براه نمودن از انبیاء عم من عنده از نزدیک
او یعنی مرا او فرستاده و میداند که من محقم و شما مبطلید و من تکون له و داناتر است بکسی که باشد مرا او را عاقبة الدار سرانجام پسندیده در سرای دنیا یعنی
ختم بر ایمان یا در آخرت یعنی نجات از نیران و دخول در جنان انه بتحقیق کار آنست که هیچ وجه لا یفلح الظلمون فیروز نشوند ستمکاران بحسن عاقبت
و قال فرعون و گفت فرعون یایها الملا ای گروه بزرگان ما علمت ندانسته ام من لکم مر شمارا من اله هیچ خدای که او را پرستید و تعظیم کنید
غیری جز من و موسی عم میگوید خدای دیگر هست که آفریدگار آسمانهاست فاوقد لی پس برافروز آتشی برای من یا هامن علی الطین ای
هامان بر گل تا پخته شود و در بنای او استحکامی بود آورده اند که اول کسی که به پختن خشت امر فرمود فرعون بود که وزیر خود را گفت خشت پخته ساز فاجعل لی
پس بنا کن برای من صرحا کوشکی بلند که مرا او را پایها باشد چون نردبان تا بر سطح آن روم لعلی اطلع شاید که اطلاعی یابم الی اله موسی بسوی
خدای موسی یعنی برو مطلع شوم و به بینم چنانکه هست که موسی میگوید و انی و بدرستیکه من لاظنه گمان می برم موسی من الکذبین از دروغ گویان
فرعون تصور کرده بود که حق سبحانه تعالی جسم و جسمانی است و بر آسمان مکان دارد و ترقی بسوی او ممکن است و بدین معنی دانا نشده بود نظم
با مکان آفرین مکان چه کند :: آسمان گر با آسمان چه کند :: نه مکان ره برد برو نه زمان :: نه بیان زو خبر دهد نه عیان :: صاحب کشاف آورده که هامان
پنجاه هزار استاد جمع کرد و رای مزدوران بطبخ آجر و پختن گچ و آهک و تراشیدن چوب و رفع بنا امر فرمود و بنائی برآورد رفیع و محکم که هیچکس پیش از ان
بدان طریق صرحی نساخته بود بیت چنان بلند بنائی که عقل نتوانست :: کمند فکر فکندن بگوشه بامش :: و در زاد المسیر فرموده که چون بنا باتمام
رسید فرعون ببالای آن بر آمد و در خیال او چنین بود که بفلک نزدیک رسیده باشد چون در نگریست آسمانرا از بالای صرح چنان دید که از روی زمین میدید
منفعل گشته بفرمود تا تیری بطرف آسمان انداختند و آن تیر فرعون خون آلوده باز گردید فرعون گفت بکشتم خدای موسی را حق تعالی جبرئیل عم را فرستاد
تا پر خود را بران صرح زد بسه پاره ساخت قطعه بلشکرگاه فرعون فرود آمد و هزار هزار قبطی کشته شد و قطعه دیگر بدریا افتاد و دیگری بجانب مغرب رفت و هیچکس از استادان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ومردوران زنده نماند فرعون با وجود این حال متنبه نگشت وغرور واروی بازو باد نهاد واستکبر وگردن کشی کرد هو وجنوده فرعون ولشکرهای او
فی الارض در زمین مصر بغیر الحق بی استحقاق وسزاواری وظنوا وگمان بردند انهم انکه ایشان الینا بسوی مکافات ما لا یرجعون باز
گردیده نخواهند شد به بعث ونشر فاخذناه پس گرفتیم اورا وجنوده وسپاه اورا فنبذناهم پس درافگندیم ایشانرا فی الیم در دریای طربه تا غرق شدند
فانظر کیف کان پس درنگر ای محمد که چگونه بود وران عاقبة الظالمین سرانجام ستمکاران یعنی مشرکان وقوم خود را از مثل این واقع بترسان وجعلناهم
وگردانیدیم ایشانرا درین جهان ائمة پیشوایان ضلالت تا باضلالت خود مردمانرا یدعون میخوانند الی النار بسوی آتش یعنی بعملهایی که موجب دخول در آتش
باشد چون کفر ومعصیت ویوم القیمة وروز قیامت لا ینصرون یاری داده نخواهند شد یعنی هیچ یاری عذاب از ایشان باز نخواهد داشت واتبعناهم
وازپی درآوردیم ایشانرا یعنی بدیشان پیوند دادیم فی هذه الدنیا لعنة درین سرای لعنت را تا ملائکه ومؤمنان برایشان لعنت میکنند ویوم القیمة وروز رستخیز
هم ایشان من المقبوحین از زشت رویان یا راندگان اند ولقد اتینا وبدرستی که ما دادیم موسی الکتاب موسی عم را تورات من بعد
پس ازانکه ما اهلکنا القرون الاولی هلاک کردیم اهل قرنهای نخستین را چون قوم نوح وهود وصالح ولوط عم بصائر در حالتیکه آن کتاب حکمها
وآیتهای روشن بود وبانورها که دیده بصیرت بکشاید للناس مر بنی اسرائیل را وهدی وراه نماینده باحکام شرع ورحمة وبخشایشی برای متابعان
وعاملان بآن لعلهم شاید که ایشان یتذکرون پند پذیرند وما کنت ونبودی تو ای محمد بجانب الغربی بطرف وادی غربی از ناحیه طور
وطور در جهت غرب بوده از مقام موسی عم یعنی تو بر کوه طور حاضر نبودی اذ قضینا چون گذاردیم الی موسی الامر بسوی موسی وحی را وما کنت
ونبودی تو ای محمد من الشاهدین از گواهان بر امر ارسال او بسوی فرعونیان ولکنا ولیکن ما وحی کردیم آن قصه را بتو برای آنکه ما انشانا ساختیم
پس از موسی عم قرونا قرنهای مختلف گروهی فتطاول پس دراز شد علیهم العمر برایشان زندگانی ها یعنی مدتهای مدید بر اهل این قرنها گذشت وخبرها
از صوب صواب منحرف شد وعلوم روی باندراس نهاد پس ما ترا برای تجدید این اخبار فرستادیم تا عقلا دانند که اخبار مثل این اخبار جز بوحی آفریدگار نتواند
بود وما کنت ثاویا ونبودی تو مقیم فی اهل مدین درمیان اهل مدین که پیوسته بجهت تعلیم تتلوا میخوانی علیهم برایشان ایاتنا آیتهای
ما را در قصه موسی وشعیب عم چنانکه شاگردان بر استادان خوانند یعنی در مدین نبودی تا این قصه تعلیم کیری ولکنا ولیکن ما کنا مرسلین هستیم فرستنده و
خبر کننده ترا ازین قصها وما کنت بجانب الطور ونبودی تو حاضر بطرف طور سینا اذ نادینا چون ندا کردیم موسی عم و تورات بدو دادیم در
زاد المسیر از ابو هریره رض نقل میکند که ندا کرد امت محمد عم را و بنواخت ودر کشف الاسرار فرموده که موسی عم گفت الهی در تورات میخوانم صفت وسیرت امتی که
بخصال حمیده وصفات ستوده موصوف اند ایشان امت کدام پیغمبر خواهند بود خطاب رسید که ایشان امت محمد عم اند حبیب من موسی عم آرزو برد که ایشانرا
ببیند حق سبحانه فرمود که الکنون وقت ظهور ایشان نیست اگر خواهی ترا آواز ایشان بشنوانم پس خطاب کرد که یا امت محمد عم همه از اصلاب پدران لبیک اللهم
لبیک جواب دادند چون موسی عم آواز ایشان بشنوانید نخواست که بی تحفه باز گردند حق تعالی فرمود که عطا دادم شما را پیش از انکه از من بخواهید وبیامرزیدم
پیش از انکه آمرزش طلبید زهی رتبت این امت عالی همت که با وجود اختصاص ایشان بحضرت رسالت پناه عم وقرآن برین وجه مژده یافته اند بیت
حق لطف کرد وداد بما هر چه بهتر است ؛ وین بهتر است از همه او نیز از آن ماست ؛ وچون اینچنین تشریفی مر امت را بواسطه حضرت رسالت منقبت عم است
لاجرم با او میگوید که تو در کوه طور حاضر نبودی وقتیکه امت ترا خوانده ام ولکن رحمة ولیکن ترا خبر دادم از جهت بخشش که واقعست بر تو من ربک
از آفریدگار تو وترا ازین قصها در آموختیم لتنذر قوما تا بیم کنی گروهی را که ما اتاهم نیامده است برایشان من نذیر هیچ بیم کننده
من قبلک پیش از تو یعنی در ایام فترت که ما بین عیسی وآنحضرت بود عم واگرنه اسماعیل عم را بعرب فرستاده بودند ومدتی متمادی گذشته بود درین زمان آنحضرت عم را
فرستاد لعلهم یتذکرون شاید که ایشان پند پذیرند ولولا ان تصیبهم واگرنه آن بودی که بدیشان رسیدی مصیبة عقوبتی رسنده بما
قدمت بسبب آنچه پیش فرستاده است ایدیهم دستهای ایشان یعنی عملها که ایشان از شرک وظلم ومعصیت کردند فیقولوا پس گفتندی بوقت
حلول عذاب ربنا ای پروردگار ما لولا ارسلت چرا نفرستادی الینا بسوی ما رسولا فرستاده که پیغام تو بما آوردی فنتبع ایاتک پس تا متابعت
کردمی آیتهای ترا وتصدیق رسول تو نمودمی ونکون من المؤمنین وبودمی از گرویدگان بتو ورسول تو جواب لولای اول محذوف است یعنی اگرنه آن

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

است که بوقت نزول عذاب حجت آوردندی که پیغمبر بما نیامد و ما را بحق دعوت نکرد هر آینه عذاب بر ایشان می فرستادیم آورده اند که رهط قریش در باب پیغمبر ع م از
یهود سوال کردند و ایشان به نبوت وی اقرار نمودند و نعت و وصف وی از توریت خواندند مشرکان انکار توریت نیز نموده گفتند اگر پیغمبر است چرا آن معجزها که موسی ع م
داشت وی ندارد آیت آمد فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ پس آن هنگام که آمد بدیشان یعنی بکفار عرب فرستاده راست گوئی یعنی محمد ع م با پیغامی درست یعنی قرآن مِنْ عِنْدِنَا
از نزدیک ما قَالُوا گفتند کافران لَوْلَا أُوتِيَ چرا داده نشد محمد را مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مانند آنچه داده اند بموسی ع م از معجزات یعنی چرا محمد ع م را نیز عصا و ید بیضا
ندادند أَوَلَمْ يَكْفُرُوا آیا کافر نشدند یعنی شدند کافران یا جنس ایشان از مشرکان قبط بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ بآنچه دادند موسی ع م را پیش ازین یعنی از آیات
تسعه قَالُوا گفتند قبطیان سِحْرَانِ دو جادو اند سحر یعنی موسی و هارون ع م تَظَاهَرَا هم پشت اند در اظهار خوارق عادات یا گفتند مشرکان عرب که دو سحر معاون
یکدیگر بودند یعنی توریت و قرآن وَقَالُوا و گفتند قبطیان یا مشرکان مکه إِنَّا بِكُلٍّ بدرستی که ما بهر یک ازین دو سحر یا بجمیع پیغمبران و کتب ایشان كَافِرُونَ نا
گرویدگانیم قُلْ فَأْتُوا بگو پس بیارید بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ کتابی از نزدیک خدای تعالی که باشد هُوَ أَهْدَىٰ آن کتاب راه نماینده تر مِنْهُمَا ازین دو
کتاب که بر من و موسی نازل شده تا من أَتَّبِعْهُ پیروی کنم آنرا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راستگویان که توریت و قرآن سحر است فَإِنْ لَمْ
يَسْتَجِيبُوا پس اگر اجابت نکنند لَكَ مر ترا و کتاب نیارند فَاعْلَمْ أَنَّمَا پس بدانکه جزین نیست که ایشان يَتَّبِعُونَ پیروی میکنند أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای خود را
بیدانشی و حجتی وَمَنْ أَضَلُّ و کیست گمراه تر مِمَّنِ اتَّبَعَ از آنکسی که پیروی کند هَوَاهُ هوای خود را بِغَيْرِ هُدًى بغیر راه نمونی و بصیرتی مِنَ اللَّهِ از نزدیک خدای
تعالی إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی لَا يَهْدِي راه نمی نماید و بمنزل نمیرساند الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ گروهی ستمکاران را که متابع نفس و هوای خود اند وَلَقَدْ
وَصَّلْنَا و بدرستی که پیوند دادیم و در هم پیوستیم لَهُمُ الْقَوْلَ برای ایشان سخن را یعنی انبیا را آوردیم و دعوت را بحجت و موعظت را بمواعید و قصص را بامثال و
نصایح را بعبرتها یا قرآنرا پیوسته فرستادیم آیتی بعد از آیتی و سورتی بعد از سورتی لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ شاید که ایشان پند پذیر گردند و در و تامل کرده بدو بگروند
الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ آنانرا که داده ایم کتاب یعنی توریت مِنْ قَبْلِهِ پیش از قرآن هُمْ بِهِ ایشان بقرآن يُؤْمِنُونَ میگروند بقول جمعی مراد مومنان
از یهود چون ابن سلام و اصحاب او رض و اشهر آن است که کتاب انجیل باشد و مراد جهل ترسا از اهل حبشه و شام که در مکه بملازمت حضرت رسالت پناه ع م آمده
ایمان آوردند و این سوره مکی است و ایمان ابن سلام و اصحاب او در مدینه بوده مگر گویند که این آیت مدنی است وَإِذَا يُتْلَىٰ و چون خوانده شود قرآن عَلَيْهِمْ
بر ایشان قَالُوا آمَنَّا بِهِ گویند ایمان آورده ایم بوی و دانسته ایم که کلام خدا است إِنَّهُ الْحَقُّ بدرستی که او راست و درست است و فرود آمده مِنْ رَبِّنَا
از نزدیک آفریدگار ما إِنَّا كُنَّا بدرستی که ما بوده ایم مِنْ قَبْلِهِ پیش از نزول وی مُسْلِمِينَ گردن نهادگان و مخلصان جهت آنکه در کتب متقدمه ذکر آن یافته بودیم و حقیقت
آنرا شناخته أُولَٰئِكَ آن گروه از اهل کتاب يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مزد داده شوند مَرَّتَيْنِ دو بار بِمَا صَبَرُوا بسبب آنکه صبر کردند و ثابت بودند بر ایمان بتوریت
یا انجیل با ایمان بقرآن وَيَدْرَءُونَ و دفع میکنند بِالْحَسَنَةِ بسخن نیکو السَّيِّئَةَ قول قبیح را در موضح آورده که بعد از ایمان ترسایان ابوجهل و اضراب او
ایشانرا دشنام می دادند و ایشان در جواب میفرمودند که خدای شما را توفیق دهد و راه نماید یا منافقان مدینه و یهود طعن میکردند بر ابن سلام و اصحاب او و ایشان
نیز جواب بخیری دادند حق سبحانه صفت ایشان کرد که دفع میکنند به نیکوئی سخن قول آن سفها را وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و از آنچه روزی داده ایم ایشانرا يُنْفِقُونَ
نفقه میکنند در راه ما وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ و چون بشنوند سخن بیهوده را یعنی شتم و تعریض منافقان و کفار أَعْرَضُوا عَنْهُ اعراض می نمایند ازان
و خاموش میشوند از تعریض بدان وَقَالُوا و گفتند مر لغوگویندگانرا لَنَا أَعْمَالُنَا مار است کردارهای ما از حلم و صفح وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ و مر شمار است اعمال
شما از سفاهت و لغو یا مار است دین ما و شمار است دین شما سَلَامٌ عَلَيْكُمْ سلامت است شمار از ما یعنی لغو شما را مقابله بلغو نمی کنیم و گفته اند سلام تودیع
و متارکه است نه تحیت یعنی ترک شما کردیم لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ نمیخواهیم صحبت جاهلان را و تخلق باخلاق شما نمی کنیم چه مصاحبت با شرار موجب
بدنامی دنیا و بدفرجامی عقبی است بیت از بدان بگریز و با نیکان نشین :: یار بد زهری بود نی انگبین :: آورده اند که آنحضرت ع م بر ایمان عم خود
ابوطالب بغایت حریص بود بوقت وفات بربالین وی آمد و گفت ای عم مرا بکلمه لا اله الا الله یاری ده تا حجت آرم بدان نزدیک خدای از برای تو ابوطالب
گفت ای برادرزاده من میدانم که تو راستگوئی اگر سرزنش زنان قریش نبودی که ابوطالب از مرگ ترسیده کلمه گفت من بگفتن این کلمه ترا شاد می ساختم
آیت آمد که إِنَّكَ بدرستی که تو ای محمد لَا تَهْدِي قادر نیستی که راه نمائی بایمان مَنْ أَحْبَبْتَ آنرا که دوست میداری هدایت او وَلَٰكِنَّ اللَّهَ و لیکن

خدای

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

خدای تعالی یَهْدِیْ مَنْ یَّشَآءُ راه می نماید هر کرا میخواهد وَهُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِیْنَ ۝ واو دانا تر هست براه یافتگان یعنی آنانکه مستعد هدایت اند یا آنها که حکم ازلی
به هدایت ایشان نازل گشته چه اصل در هدایت حکم ازلی است و هدایت لم یزلی بیت هدایت هر کرا داد از بدایت ؛ باو همراه باشد تا نهایت ؛ آورده اند که حارث بن
عثمان بن نوفل بحضرت نبوت مآب عم آمده گفت ای محمد ما میدانیم که قول تو حق است وسخن تو راست وآنچه میگوئی بسبب دولت ماست در حیات و وسیله سعادت ما
بعد از وفات اما متابعت تو موجب مخالفت تمام عرب است میترسیم که اگر پیروی تو کنیم عرب ما را از زمین حرم بیرون کنند و ما را بقلت انصار طاقت مقاومت ایشان
نباشد این آیت نازل شد که وَقَالُوْٓا گفتند بعضی از کفار اِنْ نَّتَّبِعِ الْهُدٰی مَعَكَ نُتَخَطَّفْ اگر پیروی کنیم طریق شادرا با تو یعنی ایمان آریم بتو ربوده شویم
مِنْ اَرْضِنَا از زمین ما یعنی عرب ما را از زمین و دیار بربایند و بدر کنند اَوَلَمْ نُمَكِّنْ آیا ما جای نداده ایم لَّهُمْ مر ایشان را حَرَمًا اٰمِنًا حرمی با امن که کسی بر ایشان
دست ندارد یُّجْبٰٓی کشیده می شود اِلَیْهِ بسوی این حرم ثَمَرٰتُ كُلِّ شَیْءٍ میوه های هر چیزی یعنی منافع از هر نوعی و غرایب از هر ناحیتی بدانجا آرند و روزی ایشان
درین وادی غیر ذی زرع رِّزْقًا روزی دادنی مِّنْ لَّدُنَّا از نزدیک ما بی منت غیری پس چون با وجود بت پرستی ایشان را امین و مطمئن و مرفه میداریم اگر ایمان
آرند چگونه ایشان را از تخوف و تخطف در امان نداریم وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر ایشان لَا یَعْلَمُوْنَ ۝ نمیدانند این نکته را و در نمی یابند وَكَمْ اَهْلَكْنَا و بس هلاک
کردیم مِنْ قَرْیَةٍۢ از اهل دیهی که بنا فرمانی بَطِرَتْ کافر شدند مَعِیْشَتَهَا در زندگانی خود یعنی بوقت نعمت طاغی و باغی شدند چنانچه اهل مکه و ما آن طاغیان را هلاک
کردیم فَتِلْكَ پس آنست مَسٰكِنُهُمْ مسکنهای ایشان خالی و خراب لَمْ تُسْكَنْ مِّنْۢ بَعْدِهِمْ نه نشستند دران از پس هلاک ایشان اِلَّا قَلِیْلًا مگر اندکی از راه
گذریان که روزی یا بعضی از روزی انجا باشند و بروند و باز خالی بگذارند بیت درخانهٔ دنیا چه نشینی بر خیز ؛ کاین خانه بدان خوشست کایند و روند ؛ وَكُنَّا نَحْنُ
الْوٰرِثِیْنَ ۝ وهستیم ما وارث آن مساکن بعد از اهالی آن یعنی ما ئیم باقی بعد از فنای همه وَمَا كَانَ رَبُّكَ و نیست پروردگار تو مُهْلِكَ الْقُرٰی هلاک کننده
اهالی دیهها حَتّٰی یَبْعَثَ تا وقتیکه برانگیزد فِیْٓ اُمِّهَا در معظم آن دیار و اهل آن بلاد یعنی اهل سواد اعظم زیرک تر و با فهم تر باشند از اهل دیگر قری لاجرم
انجا برانگیزد رَسُوْلًا فرستاده بحکم الهی یَّتْلُوْا عَلَیْهِمْ بخواند بر ایشان اٰیٰتِنَا آیتهای ما را برای الزام حجت و قطع معذرت وَمَا كُنَّا مُهْلِكِی الْقُرٰٓی و نیستیم ما
هلاک کننده یعنی خراب سازنده دیهها بعقوبت اِلَّا وَاَهْلُهَا مگر حالی آن ظٰلِمُوْنَ ۝ ستمکاران باشند بتکذیب رسل و انکار حق وَمَآ اُوْتِیْتُمْ و آنچه داده شده
اید شما مِّنْ شَیْءٍ از چیزی که اسباب دنیوی باشد فَمَتَاعُ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا پس آن برخورداری است در زندگانی اینجهان وَزِیْنَتُهَا و آرایش این سرای که در مدت
حیات بی اعتبار بدان مباهات و افتخار کنید وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ و آنچه نزدیک خدای است از ثواب آن جهانی و نعمتهای جاودانی خَیْرٌ بهتر است فی
نفس الامر چه لذت آن خالص است از کدورات و مشقت و محنت وَّاَبْقٰی و پاینده تر اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ۝ آیا در نمی یابید و اندیشه نمیکنید که باقی را بفانی و مرغوب را بمعیوب
مبدل میکنید بیت حیف باشد لعل و زر دادن زجنگ ؛ پس گرفتن در برابر خاک و سنگ ؛ در خبر است که علی و حمزه رض با ابوجهل معارضه بسیار کرده اند در باب
دین و گفته اند عمار بن یاسر با ولید بن مغیره مجادله فرموده این آیت نازل شد اَفَمَنْ وَّعَدْنٰهُ آیا کسی که او را وعده کردیم بجنت در آخرت و بنصرت در دنیا وَعْدًا حَسَنًا
وعده نیکو که دران خلاف نباشد فَهُوَ لَاقِیْهِ پس او در یابنده آن موعود است بی شبهه یعنی علی و حمزه یا عمار رض چنین کس باشد كَمَنْ مَّتَّعْنٰهُ مَتَاعَ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا
مانند کسی که برخورداری دادیم او را از متاع زندگانی دنیا که نعمتش آمیخته محنت است و دولتش مودی بنکبت و مالش در صدد زوال و جاهش در معرض انتقال ثُمَّ هُوَ پس
آنکس یَوْمَ الْقِیٰمَةِ روز رستخیز مِنَ الْمُحْضَرِیْنَ از حاضر کرده شدگان باشد از برای عذاب یا حساب مراد ازین کس ابوجهل است یا ولید بن مغیره وَیَوْمَ یُنَادِیْهِمْ
و یاد کن روزی را که خدای تعالی بخواند کافران را فَیَقُوْلُ پس گوید اَیْنَ شُرَكَآءِیَ الَّذِیْنَ کجا اند شریکان من آنانکه كُنْتُمْ تَزْعُمُوْنَ ۝ بودید شما که گمان می بردید که شریک منند
قَالَ الَّذِیْنَ حَقَّ گویند آنانکه واجب شد عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ بر ایشان سخن خدای تعالی یعنی آیات وعید یا کلمه لاملان جهنم ایشان روسائی اهل ضلالت باشند یا دیوان
که گویند رَبَّنَا ای پروردگار ما هٰٓؤُلَآءِ الَّذِیْنَ این گروه یعنی ضعفاء و اتباع آنانند که اَغْوَیْنَا گمراه کردیم ایشان را و بشرک خواندیم اجابت کردند اَغْوَیْنٰهُمْ گمراه
کردیم ایشانرا كَمَا غَوَیْنَا همچنانکه خود گمراه بودیم تَبَرَّاْنَآ اکنون بیزاریم مآ اِلَیْكَ بسوی تو از ایشان و از آنچه ایشان اختیار کرده اند از کفر مَا كَانُوْٓا نبودند ایشان
که فی الواقع اِیَّانَا یَعْبُدُوْنَ ۝ ما را پرستند بلکه ایشان پرستش هوای نفس خود می کردند وَقِیْلَ ادْعُوْا و گویند کافران را که بخوانید شُرَكَآءَكُمْ انباران خود را
یعنی آنانرا که شریک ما می ساختید از بتان تا عذاب از شما دفع کنند فَدَعَوْهُمْ پس بخوانند ایشان را با میدنصرت فَلَمْ یَسْتَجِیْبُوْا پس اجابت نکنند لَهُمْ مر ایشانرا
بجهت عجز از اجابت و نصرت وَرَاَوُا الْعَذَابَ و به بینند عذاب را اتباع و متبوعان لَوْ اَنَّهُمْ تمنا برند که کاشکی ایشان كَانُوْا یَهْتَدُوْنَ ۝ بودندی که

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

راه یافتندی بحیله که عذاب از خود دفع کردندی یا راه یافته بودندی بحق تا از عذاب ایمن شدندی وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ و یاد آر روزی را که ندا کند حق سبحانه اهل تکذیب را فَيَقُولُ
پس گوید مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ه چه جواب دادید فرستادگان را چون شما را بحق دعوت کردند فَعَمِيَتْ پس پوشیده شود عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ بر ایشان خبرها یعنی آنچه پیغمبران
گفته باشند یا فراموش کنند جهار يَوْمَئِذٍ در آن روز ندانند که چه گویند فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ پس ایشان نپرسند از یکدیگر که چه جواب گوییم به جهت آنکه سایل و مسئول
همه درمانده باشند یا از غایت دهشت و حیرت پروای پرسش نکنند فَأَمَّا مَنْ تَابَ پس اما آنکس که توبه کند از شرک وَآمَنَ و بگرود بخدا و رسول وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند
عمل شایسته فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ پس شاید بلکه باید که باشد مِنَ الْمُفْلِحِينَ ه از رستگاران نه از ستمکاران و در وقت سوال از جواب فرو ماند و رستگاری با جابت حضرت
رسالت پناه عم باز بسته است بیت مزن بی رضای محمد نفس ؛ ره رستگاری همین است و بس ؛ آورده اند که صنادید عرب طعنه میزدند که خدایتعالی چرا محمد را
برای نبوت اختیار کند بایستی که چنین منصب عالی به بزرگتر اهل مکه و طایف رسیدی لولا انزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم حق سبحانه در جواب ایشان
فرموده که وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ و پروردگار تو می آفریند آنچه میخواهد بی موجبی و مانعی و اختیار میکند و بر میگزیند از برای تبلیغ رسالت هر کرا خواهد
مَا كَانَ نیست و نباشد لَهُمُ الْخِيَرَةُ مر کافران را چون ولید بن مغیره و سایر طاغیان اختیاری در آن یعنی ایشان را نرسد و نسزد که برای نبوت کسی را برگزینند
چه زمام اختیار در قبضه اقتدار قادر مختار است هر که خواهد برگزیند و هر که خواهد رد کند سُبْحَانَ اللَّهِ پاکی مر خدا راست از آنکه کسی را بر بالای او اختیاری بود
وَتَعَالَىٰ و برتر است خدای عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه شرک می آورند بت پرستان و شریک میگیرند وَرَبُّكَ و آفریدگار تو يَعْلَمُ میداند مَا تُكِنُّ آنچه می پوشد
صُدُورُهُمْ سینهای ایشان یعنی آنچه پنهان میدارند از عداوت پیغمبر عم و کینه مومنان وَمَا يُعْلِنُونَ ه و میداند آنچه آشکارا میسازند از طعن در نبوت و تکذیب
قرآن وَهُوَ اللَّهُ و اوست خدای مستحق پرستش لَا إِلَٰهَ هیچ معبودی سزا نیست إِلَّا هُوَ مگر او لَهُ الْحَمْدُ مراوراست ستایش فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ در این
سرا و در آن سرا چه مولی نعم دنیوی و اخروی اوست وَلَهُ الْحُكْمُ و مراوراست فرمان دهی و کارگذاری وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بدو باز گردیده خواهید شد در روز نشور
قُلْ بگو ای محمد أَرَأَيْتُمْ آیا چون می بینید إِنْ جَعَلَ اللَّهُ اگر گرداند خدایتعالی عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا بر شما شب را پاینده إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت
بانکه آفتاب را تحت الارض بدارد یا بر حوالی افق غایر حرکت دهد مَنْ إِلَٰهٌ کیست خدای غَيْرُ اللَّهِ بجز خدای بحق که از روی قدرت يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ بیارد
برای شما روشنی یعنی روز روشن که در آن بطلب معایش اشتغال کنید أَفَلَا تَسْمَعُونَ ه آیا نمی شنوید مواعظ را بگوش تدبر و اعتبار قُلْ أَرَأَيْتُمْ بگو ای محمد صلعم
چه بینید إِنْ جَعَلَ اللَّهُ اگر سازد خدای عَلَيْكُمُ النَّهَارَ بر شما روز را سَرْمَدًا باقی و پاینده إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت بانکه آفتاب را بوسط السما بدارد
یا بر مدار فوق الارض حرکت دهد مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ کیست خدای بجز الله که از راه رحمت يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ بیارد و برای شما شبی که آرام گیرید فِيهِ
در وی از متابعت و اشغال و اعمال روز استراحت کنید أَفَلَا تُبْصِرُونَ ه آیا نمی بینید آثار قدرت را بدیده تفکر و استبصار وَمِنْ رَحْمَتِهِ و از بخشایش خود
جَعَلَ بیافرید لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ برای شما شب و روز لِتَسْكُنُوا فِيهِ تا آرام گیرید در شب وَلِتَبْتَغُوا و تا بجویید در روز مِنْ فَضْلِهِ از روزی خدایتعالی
که بفضل خود مقرر کرده وَلَعَلَّكُمْ و شاید که شما اندران تَشْكُرُونَ سپاس داری کنید خدا را بر نعمت شب و روز نظم چرخ را دور شبا روزی دهد ؛ شب به
روز آورد روزی دهد ؛ خلوت شب بهر آن تا جان ریش ؛ راز دل گوید بر جانان خویش ؛ روزها از بهر غوغای عوام ؛ تا بدیشان کار تن گیرد نظام ؛ وَيَوْمَ
يُنَادِيهِمْ و یاد کن روزی را که ندا کند خدایتعالی مر بت پرستان را و این تقریع بعد از تقریع است فَيَقُولُ پس گوید أَيْنَ کجا اند شُرَكَائِيَ الَّذِينَ انبازان من
آنانکه كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ بودید که گمان میبردید که شریک من اند و دروغ میگفتید وَنَزَعْنَا و بیرون آریم مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ از هر گروهی و امتی شَهِيدًا گواهی بر گفتار
و کردار ایشان یعنی پیغمبر ایشان را بگواهی آریم فَقُلْنَا هَاتُوا پس بگوییم مر امتان را که بیارید بُرْهَانَكُمْ حجتی که دارید بر شرک و تکذیب فَعَلِمُوا پس بدانند آن هنگام
أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ آنکه راستی با عبادت یا حجت یا توحید خدا راست وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم کرد از ایشان مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ آنچه بودند که می بافتند از سخنان باطل
یا امید شفاعت که به بتان میداشتند إِنَّ قَارُونَ بدرستی که قارون كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ بود از قوم موسی عم ثعلبی گوید ابن عم موسی بوده و گویند خواهر
زاده موسی عم بود و اصح آنست که پسر عم موسی عم بوده چه پدر قارون یصهر بن قاهث است و پدر موسی عم عمران بن قاهث از اولاد لاوی بن یعقوب عم بوده
و قارون از غایت خوب صورتی و زیبا طلعت منور خواندندی و در قرات توریت اقراء بنی اسرائیل بوده و یکی از سبعین مختار او است و در زمان فقر و احتیاج مردی
متواضع و متخلق بود و همین که توانگری روی بوی نهاد حالش متغیر گشت فَبَغَىٰ پس ستم کرد و افزونی جست عَلَيْهِمْ بر قوم موسی عم و خواست که همه تحت حکم او باشند وَآتَيْنَاهُ

وعطا کردیم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

عطا کردیم ما او را مِنَ الْكُنُوْزِ از گنجها یعنی مالهای جمع کرده مَآ اِنَّ مَفَاتِحَهٗ آنچه کلیدهای آن یعنی برداشتن آن لَتَنُوْٓءُ هر آینه گرانی میکرد بِالْعُصْبَةِ بگروهی
از مردمان اُولِي الْقُوَّةِ خداوند توانائی عصبه جماعتی باشند از ده تا چهل و امام واکفته که ایشان را چهل تن اند که کلیدهای کنوز وی میکشیدند و در کشاف مذکور است که
صد اشتر مفاتیح خزاین او میکشیدند هر خزینه را مفتاحی بوده و هیچ مفتاحی از اصبعی زیاده نبوده و از پوست حیوانات ساخته بودند تا سبک باشد و امام ثعلبی گفته که مراد
مفاتیح اوعیه مال است و آن چهار صد هزار و چهل هزار انبان پر از زر و نقره بود اِذْ قَالَ لَهٗ یاد کن چون گفتند مر قارون را قَوْمُهٗ گروه او یعنی مؤمنان از ایشان
بطریق نصیحت گفتند ای قارون لَا تَفْرَحْ شادی مکن بمال دنیا اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی لَا يُحِبُّ الْفَرِحِيْنَ دوست نمیدارد فرح کنندگان را بدنیا
که دنیا مبغوضه حق است نظم دنیای دنی چیست سرای سپنجی : افکنده هزار کشته در هر قدمی : گر دست دهد گدای شادی نکند : ور فوت شود نیرزد بغمی :
وَابْتَغِ وطلب کن تتمه کلام ناصحان است که قارون را گفتند بجوی و بدست آر فِيْمَآ اٰتٰىكَ اللّٰهُ در آنچه عطا داده است ترا خدا تعالی الدَّارَ الْاٰخِرَةَ سرای آخرت
یعنی صرف کن اموال خود را در راه خدای تعالی و وسیله ساز آنرا در حصول ثواب آن جهانی بیت بدنی توانی که عقبی خری : بخر جان من ورنه حسرت بری : وَلَا
تَنْسَ وفراموش مکن نَصِيْبَكَ بهره خود را مِنَ الدُّنْيَا از مال دنیا یعنی نصیب تو در وقت رحلت ازین جهان کفنی خواهد بود و پس از آن حال براندیش و مال
و منال لی غره مشو نظم گر ملک تو شام تا یمین خواهد بود : ور نسر حد روم تا ختن خواهد بود : آن روز که زین جهان کنی عزم سفر : همراه تو چند گز کفن خواهد بود
و گفته اند فراموش مکن بهره خود را یعنی آن مقدار از مال که ترا کفایت کننده باشد بسنده کن وَاَحْسِنْ و نیکوئی نمائی با بندگان خدا تعالی كَمَآ اَحْسَنَ اللّٰهُ همچنانکه
نیکوئی کرده است خدا تعالی و نعمت فرستاد اِلَيْكَ بسوی تو وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْاَرْضِ و مجوی تباه کاری و بیدادگری و تکبر در زمین اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه
خدا تعالی لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِيْنَ دوست نمیدارد و فساد کنندگان را که بدنیا تفاخر و تعظیم کنند قَالَ گفت قارون در جواب ایشان اِنَّمَآ اُوْتِيْتُهٗ جز این نیست
که داده شده ام این مال را یعنی بمن داده اند عَلٰى عِلْمٍ عِنْدِيْ بر دانشی که نزدیک منست یعنی علم توریت چه من اعلم بنی اسرائیل بدان یا علم تجارت و دهقنت
و سائر مکاسب یا دانا بوده بگنجهای یوسف صدیق عم و آنرا برداشته و گفته اند مراد علم کیمیا است که موسی عم بخواهر خود آموخته بود و او قارون را تعلیم داده
اَوَلَمْ يَعْلَمْ آیا ندانست قارون یعنی دانسته بود در توریت خوانده و از مورخان شنیده اَنَّ اللّٰهَ آنکه خدا تعالی قَدْ اَهْلَكَ بدرستیکه هلاک کرده است مِنْ
قَبْلِهٖ پیش از قارون مِنَ الْقُرُوْنِ از اهل روزگارها مَنْ هُوَ کسی را که او اَشَدُّ مِنْهُ سخت تر بوده از قارون قُوَّةً از روی توانائی وَاَكْثَرُ جَمْعًا و بیشتر
از روی جمع مال ملخص سخن آنکه چرا قارون بشدت و بطشت و کثرت مال مغرور گردد با وجود آنکه میداند که از وی قوی تر و غنی تر را هلاک کرده ایم پس از روی
تهدید میفرماید وَلَا يُسْئَلُ و پرسیده نخواهد شد عَنْ ذُنُوْبِهِمُ الْمُجْرِمُوْنَ از گناهان خود گناهکاران یعنی مشرکان چه ایشان را بسیمای ایشان خواهند
شناخت يُعْرَفُ الْمُجْرِمُوْنَ بِسِيْمٰهُمْ یا ایشان را سوال استعلام نخواهد شد چه حق تعالی مطلع است بران یا سوال معاتبه نباشد زیرا که بیحساب در دوزخ خواهند
رفت فَخَرَجَ عَلٰى قَوْمِهٖ پس بیرون آمد قارون روز شنبه بر قوم خود فِيْ زِيْنَتِهٖ با آرایش خود بر استر سفید که زین زرین داشت نشسته و جامه ارغوانی
پوشیده چهار هزار کس بهمین صفت با وی سوار شده و در کشاف گوید که نود هزار تن که همه جامه معصفر داشتند با وی سوار گشتند و مردم پیش از آن رنگ
معصفر ندیده بودند و در موضح آورده که هزار جاریه با وی بودند همه سوار باستران سفید و زین زرین و جامهای ارغوانی و موزهای سفید چون قارون بدین
و بدبه میان قوم درآمد قَالَ الَّذِيْنَ گفتند آنانکه يُرِيْدُوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا میخواستند زندگانی دنیا را و بدان راغب بودند از قوم او وقتیکه بدین زینت
بر ایشان درآمد يٰلَيْتَ لَنَا ای کاشکی بودی ما را از مال مِثْلَ مَآ اُوْتِيَ قَارُوْنُ مانند آنچه داده شده است قارون را اِنَّهٗ لَذُوْ حَظٍّ عَظِيْمٍ
بدرستیکه قارون خداوند حظ بزرگ است از دنیا وَقَالَ الَّذِيْنَ و گفتند آنانکه اُوْتُوا الْعِلْمَ داده بودند ایشان را علم باحوال آخرت یا دانا بودند ببرکت قناعت و عزت توکل
چون یوشع علیه السلام و اصحاب او وَيْلَكُمْ وای بر شما ای طالبان دنیا ثَوَابُ اللّٰهِ پاداش خدا تعالی در آخرت خَيْرٌ بهتر است از مالهای دنیا لِمَنْ اٰمَنَ
مر کسی را که بگرود بخدا تعالی و پیغمبر او عم وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند کردار ستوده وَلَا يُلَقّٰهَآ و تلقین نخواهند کرد این کلمه که علما گفتند یعنی در دل و زبان نخواهند داشت
اِلَّا الصّٰبِرُوْنَ مگر صبر کنندگان را که بر طاعت یا از مصیبت شکیبا باشند و گفته اند که توفیق ندهند مباشرت اعمال صالحه مگر صابران را نظم
اهل صبر از جمله عالم برترند : صابران از اوج گردون بگذرند : هر که کارد تخم صبر اندر جهان : بدرود محصول عیش جاودان : آورده اند که قارون را بر موسی و هارون
عم حسدی و حقدی تمام بود چنانچه روزی بموسی عم گفت تو رسالت بردی و مذبح به هارون عم رسید من بی منصبی چند صبر کنم القصه دایم در پی ایذای موسی عم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بود تا وقتی که حکم زکوة نازل شد و یا آنکه عشر یا ربع مال می بایست داد موسی عم بفرمان آلهی با وی صلح کرد که از هزار دینار یک دینار زکوة دهد قارون حساب کرد مبلغی عظیم
برآمد بخل وخست بر وی غلبه کرد جمعی از بنی اسرائیل را طلبیده گفت هرچه موسی عم گفت فرمان بردید این زمان میخواهد که مالها از شما بستاند گفتند تو مهتر مائی چه میفرمائی
گفت میخواهم که او را در میان قوم رسوا کنم تا دیگران سخن وی نشنوند پس زنی فاجره را که در تیسیر آورده که نام او سبرا بوده طلبیده دو همیان زر بوی داده مقرر کرد که فردا
بمحضر خاص وعام اقرار کند که موسی عم با وی زنا کرده روز دیگر که موسی عم در اثنای اوامر ونواهی میفرمود که هرکه دزدی کند دستش ببریم وهرکه زنا کند اگر غیر محصن است
تازیانه بزنم ومحصن را سنگسار کنم قارون برخواست وگفت که اگرچه تو باشی موسی گفت آری اگرچه من باشم قارون گفت بنی اسرائیل گمان می برند که تو با فلانه زن
زنا کرده موسی عم گفت معاذ الله او را حاضر کنید پس سبرا بمحفل درآمد وموسی عم گفت ای زن ترا سوگند میدهم بخدای که دریا شکافته وتورات فرو فرستاده که راست بگو زن
را هیبت آلهی دریافته گفت یا کلیم الله قارون دو کیسه زر برشوت بمن داده تا درباره تو افترا کنم ومن با وجود گنهکاری ها وبدکاری های خود چگونه پسندم که بر تو
تهمت نهم واینک آن دو همیان بمهر قارون با من است بنی اسرائیل مهر قارون را بدیدند ومکر وی بر همه روشن شد موسی عم رو بخاک نهاده از قارون شکایت
وخطاب رسید که زمین را در فرمان تو کردیم بفرمای هرچه میخواهی موسی عم گفت ای قوم من بقارون مبعوثم چنانچه بفرعون بودم هرکه با قارون است گو برجای
خود قرار گیرد وهرکه با من است گو بکناره روند وکافه بنی اسرائیل از آن محفل کناره گرفتند الا دو تن که با قارون ماندند وموسی عم بر زمین خطاب کرد که بگیر ایشان را
زمین پاهای ایشان را تا کعبین فرو برد وایشان آغاز تضرع کرده امان طلبیدند بجائی نرسید وموسی عم گفت میگفت خذیهم القصه تا زانو ومیان وگردن بر
زمین فرو رفتند وزاری واستغاثه ایشان در دل موسی عم اثر نکرد تا زمین ایشان را تمام فرو برد وایشان زاری میکردند فائده نداد ودر اکثر تفاسیر هست که
حضرت عزت با موسی عم خطاب کرد که هفتاد بار قارون ویاران او فریاد کردند بفریاد ایشان نرسیدی ورحم نکردی بعزت وجلال من که اگر یک نوبت
مرا بخواندندی اجابت میکردم القصه بعد از خسف قارون سفهای بنی اسرائیل با یکدیگر گفتند که موسی عم دعا کرد تا قارون بزمین فرو رود وکنوز وامتعه او تصرف
نماید چون موسی عم شنید درخواست از حق سبحانه تا سرای وکنج خانهای او نیز بزمین فرو برد چنانچه حق سبحانه میفرماید فَخَسَفْنَا بِهِ پس فرو بردیم قارون را وَبِدَارِهِ
الْأَرْضَ وسرای او را بزمین صاحب لباب فرموده که هر روز قارون مطعون ملعون بمقدار قامت خود با مال وخانه بزمین فرو میرود ودر نفخ صور بارض سفلی خواهند
رسید بیت گنج قارون که فرو میرود از قهر هنوز ❊ خوانده باشی که هم از غیرت درویشانست فَمَا كَانَ لَهُ پس نبود مر قارون را مِنْ فِئَةٍ هیچ گروهی از یاران
که در آن وقت يَنْصُرُونَهُ یاری کردندی او را مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ ۝ ونبود از منع کنندگان عذاب از خود یعنی کسی
از وی عذاب باز داشت ونه خود توانست باز داشتن وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا وبامداد کردند آنانکه آرزو میبردند مَكَانَهُ منزل وجاه او را بِالْأَمْسِ دیروز یعنی
آرزو برندگان گشتند بعد از خسف وی رد کردانندگان بصلاح يَقُولُونَ میگفتند هریک با دیگری وَيْكَأَنَّ اللَّهَ ویکان بمعنی ویلک است واعلم مضمر است
یعنی وای بر تو بدانکه خدای تعالی يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده میگرداند روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای هرکه میخواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود نه بکرامتی که مقتضی بسط
بود بلکه بمحض ارادت وَيَقْدِرُ وتنگ میسازد بر هرکه میخواهد نه بذلتی که تقاضای قبض کند بلکه بمقتضای مشیت لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ اگر نه آن بودی
که خدای تعالی منت نهادی عَلَيْنَا بر ما ونداد بما آنچه تمنای ما بود از دنیا لَخَسَفَ بِنَا هر آینه بزمین فرو برده بودی ما را وحفص فعل معلوم خواند یعنی خدای تعالی
ما را بزمین فرو بردی وَيْكَأَنَّهُ وی کلمه تندیم است وکان برای تشبیه ودر لباب از طبری نقل میکند که مجموع ویکان بمعنی الم تعلم والم تر است یعنی نمیدانی ونمی بینی
آنکه لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ۝ رستگاری نمی یابند از عذاب ناگرویدگان یا کافر نعمتان یا تکذیب کنندگان تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ آن سرای دیگر که شنیده
ودانسته مراد بهشت است نَجْعَلُهَا ساخته ایم آن را لِلَّذِينَ برای آنانکه ایشان لَا يُرِيدُونَ نمیخواهند عُلُوًّا بزرگی وتکبر فِي الْأَرْضِ در زمین با مال آن
وَلَا فَسَادًا ونه تباه کاری وستم بر مردمان چنانچه قارون خواست وَالْعَاقِبَةُ وسرانجام نیکو لِلْمُتَّقِينَ ۝ مر پرهیزکاران راست صاحب بحر فرموده
که سرای رضا مر جماعتی راست از ارواح مقدسه یعنی پاک شده از ادناس صفات نفسانیه که در زمین بشریه طالب علو نباشند چون نفوس فراعنه وجبابره وفساد
نخواهند یعنی نظر را از غیر حضرت بر داشته التفات بهیچ کس وهیچ چیز ننمایند وعالم ملک وملکوت را بتصرف مالک الملک باز گذارند تملکیت ومالکیت ما هر تصرفی
که در کون ومکان خواهد کند وایشان را بران زبان اعتراض نبود مصرع هرچه خواهی کن که ملک تراست مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ هرکه بیارد خصلتی نیکو یا معرفتی
بتوحید ربانی یا طاعتی باخلاص فَلَهُ پس مر او راست خَيْرٌ نیکوئی مِنْهَا از آن خصلت یا طاعت یا معرفت یا هرکه بیارد نیکی در دنیا او را باشد بهتر از آن در

آخرت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

آخرت وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ وهركه بيارد بدي چون شرك وتكذيب فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ پس جزا داده نشوند آنانكه عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ كردند بديهارا اِلَّا
مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ مگر مثل آنچيزي كه بودندكه در دنيا عمل ميكردند ظاهر آيت دليل است برانكه ثواب حسنه بهتر ازان خواهد بود و پاداش سيئه مثل آن باشد ووضع
مظهر در موضع مضمر جهت تقبيح حال بدكاران است تكرار اسناد سيئه بديشان و فائدهٔ اين صورت انزجار و ياد داشت عقلا از ارتكاب سيئات بيت
هرچه در عقل وشرع بد باشد ۰ نكند هركه باخرد باشد ۰ آورده اندكه چون حضرت رسالت پناه عم درزمان هجرت بجحفه رسيد شوق حرم كعبه وآرزوي مولد و باطن
مباركش ظاهر گشت جبرئيل عم بدين آيت فرود آمد اِنَّ الَّذِي فَرَضَ بدرستيكه آنكه فرض كرده است عَلَيْكَ الْقُرْآنَ برتو تبليغ قرآن يا عمل بدان لَرَادُّكَ
هرآينه بازگرداننده است ترا اِلَىٰ مَعَادٍ ط بجاي بازگشت يعني مكه وگويند اين وعده فتح مكه بود و نزد بعضي معاد جنت است و در تاويلات كاشي آورده كه معاد
فنا في الله است در احديت ذات وبقا بالله در مقام تحقق بجميع صفات و بر سالك مستبصر اينجا سر منه بدا واليه يعود روشن ميگردد نظم چون ازو بداين و آن ابتدا
هم بدو بايدكه باشد انتها ۰ نورهائي راكه كرد از حق طلوع ۰ جمله راهم سوي او باشد رجوع ۰ قُلْ بگو اي محمد رَبِّي پروردگار من اَعْلَمُ داناتر است مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ
بكسي كه آورد راه راست را يا توحيد يا قرآن وآن منم وَمَنْ هُوَ وآنكسي كه او فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ در گمراهي هويدا است چون منكران من وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا
ونبودي توكه اميد داشته باشي اَنْ يُلْقَىٰ اِلَيْكَ الْكِتَابُ آنكه فرستاده شود بتو قرآن پس ما نفرستاديم بتو كتاب اِلَّا رَحْمَةً مگر بجهت بخشايشي مِنْ رَبِّكَ
از نزديك پروردگار تو فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا پس مباش هم پشت و يار لِلْكَافِرِينَ مر ناگرويدگان را يعني مدارا مكن با ايشان و ملتمس ايشان اجابت مفرماي
وَلَا يَصُدُّنَّكَ و بايدكه كافران باز ندارند ترا عَنْ آيَاتِ اللّٰهِ از خواندن آيتهاي خدايتعالي و عمل كردن بدان بَعْدَ اِذْ اُنْزِلَتْ اِلَيْكَ بعد ازانكه
فرود آمده است بتو وَادْعُ و بخوان خلق را اِلَىٰ رَبِّكَ بسوي عبادت پروردگار خود وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ و مباش از شرك آورندگان وَلَا
تَدْعُ و مخوان مَعَ اللّٰهِ با خدايتعالي بحق اِلٰهًا آخَرَ خدايتعالي ديگر زيراكه لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ قف نيست هيچ خداي سزاوار خواندن مگر او مخاطب درين آيات
حضرت پيغمبر است عم و مراد امت اند و فائده خطاب بآنحضرت عم قطع طمع مشركان است از موافقت وي با ايشان كُلُّ شَيْءٍ همه چيزها هَالِكٌ
فاني است اِلَّا وَجْهَهُ ط مگر ذات حق سبحانه يا همه عملها باطل است مگر آنكه بآن وجه الله طلبند لَهُ الْحُكْمُ مر او راست حكم وَاِلَيْهِ تُرْجَعُونَ بسوي
او بازگشت خواهيد شد براي مكافات نزد بعضي محققان آن است كه چون موجود حقيقي نيست الا حق سبحانه پس از روي حقيقت ماسواي او فاني باشد
صاحب كشف الاسرار در تفسير اين آيت از كلمات حضرت شيخ الاسلام قدس سره نقل ميكند بيت كه نه از كس بتو نه از تو بكس ۰ همه از تو بتو بس همه تو و بس
الا كل شيء ما خلا الله باطل ۰ وكل نعيم لا محاله زائل علائق منقطع و عوائق مرتفع رسوم باطل است و اسباب مضمحل حدود متلاشي و خلائق فاني وحق يكتا و بجود باقي و در
شرح عوارف مذكور است كه نه گفت يهلك تا معلوم شود كه وجود همه اشيا در وجود او امروز هالك است و حواله مشاهده اين حال بفردا در حق محجوبان است
بيت
يوم بر ونه بعيد او نزيه قريبا مصرع با وجود تو زمن آواز نيايد كه منم

سُورَةُ الْعَنْكَبُوتِ مَكِّيَّةٌ — تسع و ستون آية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الٓمّٓ ۝ حروف مقطعه جهت تعجيز خلق است تا دانندكه بكنه حقائق اين كتاب راه نيست و عقل هيچ كامل را از كنه معرفت اين كلام آگاهي نه مصرع
خرد عاجز و فهم در وي كم است ۰ و در حروف اوّل اين سوره گفته اند الف اشارت است باسم الله و لام بلطيف و ميم بمجيد مي فرمايد كه الله منم روي طاعت
من آر و لطيف منم اخلاص در عبادت من فرو مگذار مجيد منم بزرگي ديگران مسلم مدار اَحَسِبَ النَّاسُ اَنْ يُتْرَكُوا آيا پنداشتند مردمان آنكه فرو گذاشته شوند
اَنْ يَقُولُوا آمَنَّا آنكه گويند ايمان آورديم يعني مي پندارندكه بمجرد قول آمنا دست از ايشان باز داشته شود وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ۝ و حال آنكه ايشان آزموده
نشوند با وامر و نواهي يا مبتلا نگردند در نفس و مال يا امتحان نكنند ايشان را به هجرت و جهاد و امثال آن و اين آيت در شان جمعي از مسلمانان است كه در مكه
بودند و ايشان را هجرت از ديار و دار قرار دشوار مي آمد و مهاجران از مدينه بديشان پيغام ميدادندكه اسلام شما مادام كه در جوار كفار باشيد تمام نيست بعضي
بر نيت هجرت بيرون آمدند و مشركان آگاه شده ايشان را از راه برگردانيدند حق سبحانه جهت تسليه ايشان آيت فرستادكه تصور نبايد كردكه بيكشاكش بلا دعوي
ولا درست بود بيت عاشقان را درد دل بسيار مي بايد كشيد ۰ جور يار و قصهٔ اغيار مي بايد كشيد ۰ و اصح آن است كه مهجع مولاي عمر بن الخطاب رض روز بدر
بزخم تير عمار حضرمي شهيد شد و بر لفظ مبارك حضرت رسالت پناه عم گذشت كه پيش رو شهيدان اهل توحيد او خواهد بود مادر و پدر از فوت مهجع جزع و فزع

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بسیار می شوند حق سبحانه آیت فرستاد که بهجرت و قول ایمان بی ابتلا و امتحان کاری از پیش نرود وَلَقَدْ فَتَنَّا و بدرستیکه ما امتحان کردیم و در فتنه انداختیم الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ
آنانکه پیش از این مومنان بودند یعنی این صورت در همه امم واقع بوده و لقد دعوی هر یک را بر محک بلا آزموده اند فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ پس ظاهر میکرداند خدایتعالی الَّذِينَ
صَدَقُوا آنانکه راست گفته اند در دعوی ایمان وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ و تمیز میسازد دروغ گویان را در دین یا مینماید این هر دو گروه را بخلق یا جزا میدهد
ایشانرا بآنچه میداند از صدق و کذب ایشان نظم در محبت هر که او دعوی کند : صد هزاران امتحان بروی کند : گر بود صادق کشد بار جفا : ور بود کاذب
گریزد از بلا أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ بلکه می پندارند آنانکه يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ میکنند بدیها چون کفر و معاصی أَن يَسْبِقُونَا آنکه پیشی گیرند بر ما و مارا عاجز سازند
از مجازات بر مساوی ایشان سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ بد حکمی است آنکه میکنند و در فتوحات مذکور است که آیا می پندارند گناه کاران که بسیأت خود بر مغفرت و شمول رحمت
من سبقت گیرند این حکم ناپسندیده است زیراکه رحمت من سبقت گرفته است بر ذنوب ایشان که موجب غضب باشد بیت گر گناه تو از عدد بیش است :
سبقت رحمتی از آن پیش است مَن كَانَ يَرْجُو هر که باشد که امیدوار و لِقَاءَ اللَّهِ لقای خدایتعالی را و بهشت یا وصول بثواب الهی و گفته اند هر که ترسد
از روز رستخیز و عرض او بر خدایتعالی گو آماده باشد فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ پس بدرستی که مدتی که خدایتعالی مقرر کرده برای لقا بآخرت لَآتٍ هر آینه آینده است :
وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و او است شنوا مرگفتار بندگانرا و دانا بضمائر و اسرار ایشان وَمَن جَاهَدَ و هر که جهاد کند با کفار یا با هوای نفس غدار فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ
پس جز این نیست که جهاد کند لِنَفْسِهِ برای خود چه ثواب آن عاید بدو است إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدایتعالی لَغَنِيٌّ هر آینه بی نیاز است عَنِ الْعَالَمِينَ از طاعات
و مجاهدات عالمیان و تکلیف عباد بعبادات جهت صلاح احوال ایشان است وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای نیکو :
لَنُكَفِّرَنَّ هر آینه محو میکنیم عَنْهُمْ از ایشان سَيِّئَاتِهِمْ بدیهای ایشان وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ و هر آینه پاداش دهیم ایشانرا أَحْسَنَ الَّذِي نیکوتر عملی را آنکه كَانُوا
يَعْمَلُونَ بودند که میکردند یعنی توحید را که بهترین عمل ایشانست جزا دهیم و باقی اعمال را آنکه در فضیلت مساوی آن نیست بر همان قیاس پاداش دهیم ایشانرا
بهترین و بیشتر از عمل ایشان یکی را ده و زیاده تا هفتصد زیراکه ایشان محتاجند و من بی نیاز مصرع رسم باشد کز غنی خیری رسد محتاج را : آورده اند که چون سعد
بن ابی وقاص رض بدولت اسلام سرفراز گشت مادرش حمنه بنت ابی سفیان سوگند خورد که هرگز از آفتاب بسایه نروم و از هرچه مادۀ زندگانی بدو مدد تناول نکنم
تا از دین محمد که اختیار کرده بیزار نشوی سعد صورت حال بعرض حضرت رسالت پناه ع م رسانید و این آیت نازل شد که وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ و امر کردیم
آدمی را بِوَالِدَيْهِ به پدر و مادر او حُسْنًا نیکوی یعنی فعلی که محض خوبی باشد وَإِن جَاهَدَاكَ و اگر کوشش نمایند والدین و جنگ و جدال کنند با تو لِتُشْرِكَ
بِي تا شرک آوری بمن و انباز گیری مَا لَيْسَ آنچیز را که نیست لَكَ بِهِ مر ترا بالوهیت او عِلْمٌ دانش تعبیر کرد از نفی الوهیت بنفی علم بآن یعنی مادر و پدران ترا
تکلیف کنند بآنکه انباز گیری برای من چیزی را که الوهیت آن ندانی و فی الواقع الوهیت ثابت نیست جزما فَلَا تُطِعْهُمَا پس فرمان ایشان مبر که طاعت مخلوق
در معصیت مطلق روا نیست إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ بسوی مجازات من است بازگشت شما از مومن و مشرک و از بار و عاق فَأُنَبِّئُكُم پس آگاه کنم شمارا در وقت جزا
دادن بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه هستید که میکنید وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آورند بعد از کفر وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای شایسته بعد از ایمان
لَنُدْخِلَنَّهُمْ هر آینه داخل کردانیم ایشانرا فِي الصَّالِحِينَ در زمره شایستگان یا در آوریم در مدخل ایشان که بهشت است وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَن
يَقُولُ کسی هست که میگوید آمَنَّا بِاللَّهِ گرویدیم بخدایتعالی مراد منافقانند یا قومی ضعیف الایمان که میگفتند ایمان داریم فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ
پس چون ایذا کرده شود در راه خدای تعالی بسبب دین او یعنی چون کفره او را عذاب کنند جَعَلَ گرداند یعنی دارد و شمارد فِتْنَةَ النَّاسِ رنج و عذاب
مردمانرا كَعَذَابِ اللَّهِ مانند عذابهای خدایتعالی یعنی ترک ایمان کند از خوف عذاب خلق چنانچه ترک کفر میباید کرد از خوف عذاب خدایتعالی
وَلَئِن جَاءَ و اگر بیاید نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ یاری از نزدیک پروردگار تو یعنی فتحی و غنیمتی لَيَقُولُنَّ هر آینه گویند إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ بدرستی که ما هستیم با شما
در دین و ملت پس مارا در غنیمت شریک سازید أَوَلَيْسَ اللَّهُ آیا نیست خدایتعالی بِأَعْلَمَ داناتر از همه دانایان بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ بآنچه
در دلهای آدمیان است از صفای اخلاص و کدورت نفاق وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا و هر آینه میداند خدایتعالی آنانرا که گرویده اند بدل
وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ و هر آینه میداند منافقانرا که نگرویده اند و ایشانرا در دنیا متمیز خواهد ساخت بابتلا و امتحان در بلا چه محنت و بلیت جوهر
مردان شناخته شود چنانکه بآتش عیار زر و نقره معلوم گردد نظم بشکل و هیأت انسان زره مرو زنهار : توان بصبر و تحمل شناخت جوهر مرد : اگر نه یک

بوداز

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بود از بلا نخواهد جست :: وگر در صل بود باک صبر خواهد کرد :: در لباب آورده که ابو سفیان را امیه بن خلف امیر المؤمنین عمر بن خطاب و خباب را رض گفتند که از دین
محدث روی بتابید و طریقه قدیم پدران فرو مگذارید و اگر در اقامت بر دین آبا گناهی باشد ما آن را برداریم و شمارا در زیر بار آن گناه نگذاریم آیت آمد وَقَالَ
الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و گفتند آنانکه نگرویدند لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مر آنانرا که تصدیق کردند اتَّبِعُوْا سَبِيْلَنَا پیروی کنید راه مارا یعنی متابع کیش پدران باشید وَلْنَحْمِلْ
و باید که برداریم خَطٰيٰكُمْ گناهان شمارا امر است در تاویل خبر یعنی اگر متابعت ما کنید ما خطای شما برداریم وَمَا هُمْ و حال آنکه نیستند کافران بِحٰمِلِيْنَ
برادر برندگان مِنْ خَطٰيٰهُمْ از گناهان مؤمنان مِّنْ شَيْءٍ هیچ چیز اِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ ه بدرستیکه ایشان هرآینه دروغ گویانند در سخن خود که میگویند که بار
خطای مؤمنان برداریم و ایشان بر حمل آن اندک و بسیار قادر نخواهند بود و بجهت گرانی بار گناه خود و بار گناه آنان نیز که بسبب ایشان گمراه شدند و متابعت
ایشان نمودند کما قال سبحانه و تعالی وَلَيَحْمِلُنَّ اَثْقَالَهُمْ و هرآینه برخواهند داشت در قیامت بارهای گران گناهان خود را اَثْقَالًا بارهای گران دیگر را
مَّعَ اَثْقَالِهِمْ با بارهای گران خود یعنی وزر و وبال آنانرا که گمراه ساخته اند اضافه آثام و جرایم ایشان خواهند ساخت بی آنکه چیزی از گناهان گمراهان کم
گردد وَلَيُسْئَلُنَّ و هرآینه سوال کرده خواهند شد تابعان و متبوعان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ در روز رستخیز عَمَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ه از آنچه هستند که برمی بافتند از اباطیل
و حیل که سبب ضلال خلق می شود وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا و بدرستی که فرستادیم ما نُوْحًا اِلٰى قَوْمِهٖ نوح ع م را بسوی قوم او فَلَبِثَ پس درنگ کرد فِيْهِمْ
در میان ایشان بجهت دعوت ایشان بطریق حق اَلْفَ سَنَةٍ هزار سال اِلَّا خَمْسِيْنَ عَامًا مگر پنجاه سال روایت اشهر آنست که نوح ع م چهل سال مبعوث
شد و نهصد و پنجاه سال خلق را بخدایتعالی دعوت کرد و بعد از طوفان شصت سال بزیست و در احقاف از وهب نقل میکند که عمر نوح ع م هزار و چهار صد
سال بود و صاحب عین المعانی فرموده که سیصد و هفتاد سال مبعوث شد و نهصد و پنجاه سال دعوت کرد و بعد از طوفان سیصد و پنجاه سال بزیست ملک الموت
بوقت قبض روح از وی پرسید که ای درازترین پیغمبران جهت عمر دنیا را چون یافتی فرمود که یافتم مانند خانه که دو در داشته باشد از یکی درآیند و از دیگری بیرون
بیت گر عمر تو عمر نوح و لقمان باشد :: آخر بروی چنانکه فرمان باشد :: در بودن دنیا و برون رفتن تو :: یکروز و هزار سال یکسان باشد :: ایراد قصه نوح ع م جهت
تسلی خاطر سید انام علیه السلام و تنبیه بر کشیدن ایذا و آزار قوم و تهدید مکذبان بذکر طوفان یعنی نوح ع م نهصد و پنجاه سال جفای قوم کشید و همچنان دعوت
میفرمود و کسی نمیگروید فَاَخَذَهُمُ الطُّوْفَانُ پس بگرفت قوم او را عذاب طوفان وَهُمْ ظٰلِمُوْنَ ه و ایشان ستمکاران بودند بکفر فَاَنْجَيْنٰهُ پس
نجات دادیم نوح ع م را وَاَصْحٰبَ السَّفِيْنَةِ و یاران کشتی را یعنی هرکه با وی بود از مؤمنان و هرچه در سفینه بود از انواع جانوران وَجَعَلْنٰهَا و گردانیدیم
کشتی یا واقعه قوم نوح ع م را اٰيَةً دلالتی یا عبرتی لِّلْعٰلَمِيْنَ ه از برای عالمیان تا بدان استدلال کنند یا پند گیرند وَاِبْرٰهِيْمَ و یاد کن ابراهیم ع م را اِذْ قَالَ
چون گفت لِقَوْمِهٖ مر گروه خود را از اهل بابل که اعْبُدُوا اللّٰهَ پرستید خدایتعالی را وَاتَّقُوْهُ ط و بترسید از عذاب او ذٰلِكُمْ این عبادت و ترس خَيْرٌ
لَّكُمْ بهتر است شمارا از دین و آئینی که دارید اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ه اگر هستید که دانید خیر را از شر و نفع را از ضرر اِنَّمَا تَعْبُدُوْنَ جز این نیست که پرستش میکنید
مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدایتعالی اَوْثَانًا بتان را وَّتَخْلُقُوْنَ و برمی بافتید اِفْكًا ط دروغی که آنرا خدای نام میکنید اِنَّ الَّذِيْنَ تَعْبُدُوْنَ بدرستی که آنانرا که پرستش
میکنید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدایتعالی لَا يَمْلِكُوْنَ نمیتوانند و قدرت ندارند که روزی دهند لَكُمْ مر شمارا رِزْقًا روزی دادنی فَابْتَغُوْا پس بجوئید عِنْدَ
اللّٰهِ الرِّزْقَ از نزدیک خدایتعالی روزی را که او توانا است بر ایصال آن بمرزوقان وَاعْبُدُوْهُ و بپرستید او را بیکانگی وَاشْكُرُوْا و شکر گوئید لَهٗ ط
مر او را که شکر قید نعمت عاجله است اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ه بسوی او بازگردانیده خواهید شد تا اینجا سخن ابراهیم بود ع م آنکه حق سبحانه تهدید میکند قریش را و میفرماید
وَاِنْ تُكَذِّبُوْا و اگر تکذیب کنید ای اهل مکه پیغمبر مرا فَقَدْ كَذَّبَ پس بدرستی که تکذیب کرده اند پیغمبران خود را اُمَمٌ جماعتها مِّنْ قَبْلِكُمْ ط پیش از شما چون
قوم نوح و هود و صالح ع م و از تکذیب ایشان پیغمبر ایشان را ضرری نرسیده بلکه مضرت ایشان بدیشان لاحق شده که مستحق عقوبت دنیا و آخرت شده اند پس
تکذیب شما رحبیب مرا چه زیان وَمَا عَلَى الرَّسُوْلِ اِلَّا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ ه و نیست بر فرستاده مگر پیغام رسانیدن آشکارا و او پیغام رسانید و بهیم و امید
شمارا دعوت کرد و از عقوبت آخرت بترسانید و شما بعث و نشر را منکر شدید اَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ آیا نمی بینید و حفص بغیبت میخواند یعنی آیا نمی بینند منکران
بعث که چگونه يُبْدِئُ اللّٰهُ الْخَلْقَ آشکارا میکرداند خدایتعالی آفرینه کار را و از نیست هست میکند ثُمَّ يُعِيْدُهٗ ط پس ایشانرا بعد از موت باز گرداند بحیات اِنَّ
ذٰلِكَ بدرستی که ابداء و اعاده عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ ه بر خدایتعالی آسان است قُلْ بگوای محمد مر این منکران را که از راه تفکر و استدلال سِيْرُوْا ابروید ::

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

فِي الْاَرْضِ در زمین فَانْظُرُوْا كَيْفَ پس بنگرید که چگونه بَدَءَ الْخَلْقَ بیافریده است خدایتعالی خلق را بر اختلاف اشکال و افعال و احوال ثُمَّ اللّٰهُ پس خدایتعالی
يُنْشِئُ ظاهر گرداند النَّشْاَةَ الْاٰخِرَةَ آفریدن دیگر را ملخص سخن آنست که چون بدیدید و بدانستید که خالق همه در ابتدا الله است حجت لازم شود بر شما در اعادت
و بضرورت دانید آنکه مبدای خلایق است میتواند که معید ایشان باشد اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدایتعالی عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از ابدا و اعاده قَدِيْرٌ
تواناست بجهت آنکه قدرت صفت ذاتی اوست و ذات او بنسبت بهمه ممکنات یکسان است چون بر نشای اولی قادر است هر آینه بر نشای اخری عاجز
نخواهد بود يُعَذِّبُ عذاب کند مَنْ يَّشَآءُ هر کرا خواهد عذاب او وَيَرْحَمُ مَنْ يَّشَآءُ و ببخشد بر هر که خواهد بخشش او وَاِلَيْهِ تُقْلَبُوْنَ و بسوی حکم او باز
گردیده خواهید شد در روز جزا و گفته اند که عذاب کند بخذلان و کفران و بخشاید بتوفیق ایمان در کشف الاسرار آورده که عذابش از راه عدل است و رحمتش
از روی فضل هر کرا خواهد با وی عدل کند و از پیش براند و هر کرا خواهد بوی فضل کند و بلطف خویش بخواند نظم اگر رانی ز راه عدل رانی : و گر خوانی ز روی
فضل خوانی : مرا باراندن و خواندن چکار است : اگر خوانی و گر رانی تو دانی : در زاد المسیر آورده که عذاب بسرشت خوئی است و رحمت بحسن خلق و نزد بعضی عذاب
و رحمت بمیل دنیا است و ترک آن یا بحرص و قناعت یا متابعت بدعت و ملازمت سنت یا بتفرقه خاطر و جمعیت دل امام قشیری رح فرموده که عذاب
آنست که بنده را با او گذارد و رحمت آنکه خود متولی کار او شود مصرع تا تو نباشی بار ما رونق بگیرد کار ما : وَمَآ اَنْتُمْ و نیستید شما ای مردمان بِمُعْجِزِيْنَ
عاجز کنندگان مر پروردگار خود را از عذاب خود فِي الْاَرْضِ در زمین یعنی اگر خواهید که از حکم او بگریزید و در زمین متواری شوید نتوانید شد وَلَا فِي السَّمَآءِ
و نه در آسمان یعنی اگر در آسمان باشید هم عاجز کنندگان نیستید و گفته اند مراد آنست که نه هر که در آسمان است قادر بود بر عاجز کردن خدایتعالی وَمَا لَكُمْ
و نیست شما را از عذاب خدایتعالی مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدایتعالی مِنْ وَّلِيٍّ هیچ دوستی که نگاه دارد شما را از ان وَّلَا نَصِيْرٍ و نه یاری که بقصد دفع آن
وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ و آنانکه نگرویدند بآیتهای خدایتعالی یعنی بکتب او یا بدلائل حکمت و وحدانیت او وَلِقَآئِهٖ و لقای او یعنی بسرای آخرت
و بعث اُولٰٓئِكَ يَئِسُوْا آنگروه نا امید شدند مِنْ رَّحْمَتِيْ از بخشایش من در دنیا یا نا امید خواهند شد در قیامت و تعبیر بماضی بجهت تحقق وقوع است
وَاُولٰٓئِكَ و آنگروه لَهُمْ مر ایشان راست عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذابی دردناک یعنی دایم بسبب کفر ایشان پس بعد ازین معترضات باز ذکر قصه ابراهیم
عم میکند و میفرماید فَمَا كَانَ پس نبود جَوَابَ قَوْمِهٖ جواب قوم ابراهیم عم بعد از منع ایشان از بت پرستی و بعد از کسر بتان اِلَّآ اَنْ قَالُوا مگر آنکه
گفتند بعضی از ایشان با بعضی که اقْتُلُوْهُ بکشید او را اَوْ حَرِّقُوْهُ یا بسوزانید او را و اتفاق نمودند بر سوختن وی و او را در آتش انداختند فَاَنْجٰىهُ اللّٰهُ پس برهانید
او را خدایتعالی مِنَ النَّارِ از ضرر آتش و آنرا برو سرد و با سلامت کردانید اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستی که درین رهانیدن لَاٰيٰتٍ هر آینه نشانهای قدرت
است از خمود آتش و ترک احراق و رستن گل و ریحان از ان لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ برای گروهی که میگروند چه ایشان بتفحص از ان و تامل در ان نفع میگیرند
وَقَالَ و گفت ابراهیم علیه السلام اِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ جز این نیست که فرا گرفتید مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدایتعالی اَوْثَانًا بتانرا بخدای مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ برای دوستی
میان شما یعنی تا دوست پرستان بیکدیگر پیوندید و بر عبادت ایشان اجتماع نمائید فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا یعنی تا در دنیا باشید آن دوستی باقی است
ثُمَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ پس روز قیامت يَكْفُرُ کافر شود و بیزاری کند و منکر گردد بَعْضُكُمْ بعضی از شما که متبوعانند بِبَعْضٍ مر بعضی را که متابعانند
وَّيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ و لعنت کند برخی از شما یعنی پیروان و ارذال بَعْضًا برخی را که پیش روان و اشرافند وَّمَاْوٰىكُمُ النَّارُ و بازگشت شما همه در دوزخ است
وَمَا لَكُمْ و نیست شما را در انروز مِّنْ نّٰصِرِيْنَ هیچ یاران و مددکاران که خلاصی یابید بمدد ایشان از آتش دوزخ و چون حضرت ابراهیم عم بسلامت
از آتش بیرون آمد فَاٰمَنَ پس بگروید و تصدیق کرد لَهٗ لُوْطٌ مر او را لوط عم که خواهرزاده و بقولی برادرزاده او بود وَقَالَ و گفت ابراهیم عم مر او را و مر ساره را
که دختر عم وی بود و بوی ایمان آورده بود اِنِّيْ مُهَاجِرٌ بدرستی که من هجرت کننده ام ازین قوم اِلٰى رَبِّيْ بانجا که امر پروردگار من است اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِيْزُ
بدرستی که او غالب است مرا مغلوب دشمنان نسازد الْحَكِيْمُ دانا است و بحکمت کار من بپردازد پس لوط و ساره با وی اتفاق نموده از کوهی که سواد کوفه
است به حران رفتند و از انجا بولایت شام در آمده ابراهیم عم بفلسطین نزول فرموده و لوط عم بموتفکه رفت صاحب کشاف آورده که ابراهیم عم دران وقت هفتاد
و پنج ساله بود و در همین سال خدایتعالی اسمعیل را بوی داد از هاجره که کنیزک ساره خاتون بوده و چون سن مبارک آنحضرت عم بصد و دوازده یا صد و بیست
رسید حق سبحانه از ساره وی را فرزندی بخشید چنانچه فرموده وَوَهَبْنَا لَهٗ و بخشیدیم ما او را در سن پیری اِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ فرزندی اسحق نام و نبیره یعقوب

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

نام وَجَعَلْنَا ونهاديم فِيْ ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ درفرزندان او نبوت را يعني در بني اسرائيل وَالْكِتٰبَ وكتابها را يعني تورات وانجيل و زبور وفرقان وَاٰتَيْنٰهُ اَجْرَهٗ
وداديم ما او را مزد هجرت او فِي الدُّنْيَا درين سراي بانكه فرزند داديم او را در كبر سن از عجوزه عقيمه يا ذريه طيبه ارزاني داشتيم وپيغمبري وكتب بديشان عطا كرديم
يا او را مقبول خلق ومحبوب دلها ساختيم تا همه اهل ملل نسبت خود بوي درست ميكنند يا حكم كرديم بصلوة بروي تا آخر دهر يا وردي ميكويد مزد او در دنيا لقاء ي
ضيافت او است يعني همچنانكه وي در حال حيوة درمهمانخانه وي البساط دعوت انداخته بود حالا نيز هست واز خاص وعام ازان مائده پر فايده بهره مند اند وَاِنَّهٗ
وبدرستي كه او فِي الْاٰخِرَةِ دران سراي آخرت لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ ه از جمله شايستكان وپسنديدكان است وَلُوْطًا وياد كن لوط ع را اِذْ قَالَ چون كفت لِقَوْمِهٖ
مر كروه خود را از اهل موتفكات اِنَّكُمْ آيا شما لَتَاْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ مي آييد بدان كار زشت وحفص اِنَّكُمْ ميخواند يعني بدرستيكه شما بفاحشه مي آييد يعني ميكنيد كاري كه
بغايت زشت است وبسبب قباحت آن مَا سَبَقَكُمْ پيش نكرفت برشما بِهَا بآن فاحشه مِنْ اَحَدٍ هيچ يكي مِنَ الْعٰلَمِيْنَ ه از عالميان جهت آنكه
طباع سليمه ازين عمل متنفر است ونفوس پاكيزه اين كار را كاره اَئِنَّكُمْ لَتَاْتُوْنَ الرِّجَالَ آيا شما مي آييد بمردان به طريق مباشرت وَتَقْطَعُوْنَ
السَّبِيْلَ وميزنيد راه بر رهكذريان يعني مال ايشان ميكيريد وايشان را ميكشيد يا غريبان را بدين عمل اكراه ميكنيد وبدين سبب مردمان آمد وشد ترك كردند
وراه بند شده وَتَاْتُوْنَ ومي آييد فِيْ نَادِيْكُمُ الْمُنْكَرَ ه در مجلسهاي خود بفعلهاي زشت يعني كارها ميكنيد كه نزد عقلا وعرفا نيكو نيست چون دشنام
دادن ومزاح بفحش كردن وصفير زدن وسنك ريزه بانكشت بيكديكر افكندن ومهرها از كمان كروهه بر رهكذريان انداختن وشرب خمر وضرب اوتار ومزامير
وسخريه با مسافران وامثال آن فَمَا كَانَ پس نبود جَوَابَ قَوْمِهٖ جواب قوم وي مر سخن وي را اِلَّآ اَنْ قَالُوا مكر آنكه كفتند ائْتِنَا بِعَذَابِ اللّٰهِ
بيار عذاب خدا را بر ما اِنْ كُنْتَ اكر هستي تو مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ه از راستكويان درانكه اين فعلها قبيح است وبسبب آن عذاب برشما نازل خواهد شد يعني
ما ترك اين عملها نخواهيم كرد تو اكر راست ميكويي كه خدا تعالي هست وتو پيغمبري پس او را بكو تا عذاب فرستد بما چون لوط ع از ايشان نا اميد شد قَالَ كفت
از روي مناجات رَبِّ انْصُرْنِيْ خدايا ياري ده مرا بانزال عذاب عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِيْنَ ه بر كروه تباه كاران وَلَمَّا جَآءَتْ وآنهنكام كه آمدند
رُسُلُنَا فرستادكان ما يعني ملائكه اِبْرٰهِيْمَ بِالْبُشْرٰى بسوي ابراهيم ع جهت بشارت فرزند قَالُوْٓا كفتند اِنَّا مُهْلِكُوْٓا بدرستي كه ما هلاك كنندكانيم
اَهْلِ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ اهل اين ديه سدوم را كه تكذيب خواهرزاده تو ميكنند اِنَّ اَهْلَهَا بدرستي كه اهل آن ديه كَانُوْا ظٰلِمِيْنَ ه هستند ستمكاران بكفر وانواع
منكرات قَالَ كفت ابراهيم ع اِنَّ فِيْهَا لُوْطًا بدرستي كه دران ديه لوط ع است واو از ظالمان نيست قَالُوْا كفتند ملائكه نَحْنُ اَعْلَمُ ما دانا تريم بِمَنْ فِيْهَا
بهر كس كه در وي است از مومن وكافر وما از حال لوط ع غافل نيستيم لَنُنَجِّيَنَّهٗ هر آينه او را رهائي خواهيم داد وَاَهْلَهٗٓ وكسان او را اِلَّا امْرَاَتَهٗ مكر زن او را
كه او كَانَتْ باشد مِنَ الْغٰبِرِيْنَ ه از باقي ماندكان در عذاب يا در ديه يعني خواهيم كفت تا لوط ع از ميان قوم بيرون رود با اهل خود وهمه كسان وي بيرون
روند مكر زن او كه درميان قوم بماند با ايشان وهلاك شود وَلَمَّآ اَنْ جَآءَتْ وآن هنكام كه آمدند رُسُلُنَا لُوْطًا فرستادكان ما بسوي لوط سِيْٓءَ بِهِمْ
اندوهناك شد بديشان وَضَاقَ بِهِمْ وتنك شد بسبب ايشان ذَرْعًا از جهت دل يعني تنكدل كشت كه مبادا از قوم او بديشان رنجي رسد جهت
آنكه ايشان متعرض غربا ميشدند وفرشتكان اثر ملال بر جبين لوط ع مشاهده كرده او را تسلي دادند وَقَالُوْا وكفتند لَا تَخَفْ مترس وَلَا تَحْزَنْ واندوه مدار
اِنَّا مُنَجُّوْكَ بدرستي كه ما رهانندكانيم ترا وَاَهْلَكَ وكسان ترا اِلَّا امْرَاَتَكَ مكر زن ترا كه او كَانَتْ مِنَ الْغٰبِرِيْنَ باشد از باز ماندكان وهلاك
شدكان اِنَّا مُنْزِلُوْنَ بدرستي كه ما فرود آرندكانيم عَلٰٓى اَهْلِ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ بر اهل اين ديه رِجْزًا عذابي مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان يعني سنك باران
بِمَا كَانُوْا بسبب آنكه بودند كه پيوسته يَفْسُقُوْنَ ه فسق ميكردند پس بحكم خدا تعالي لوط ع با اهالي خود خلاصي يافته وكفار موتفكه هلاك شدند وشهرهاي ايشان
شد وايشان عبرت عالميان كشتند چنانكه ميفرمايد وَلَقَدْ تَّرَكْنَا وبدرستي كه ما بكذاشتيم مِنْهَآ ازان قريه اٰيَةًۢ بَيِّنَةً نشانه روشن لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ
براي كروهي كه تعقل ميكنند واعتبار كيرند وآن نشانه آثار ديار ايشان است با حجاره سجيل كه دران زمين يافته ميشود يا آبهاي سياه كه هنوز هست وَاِلٰى مَدْيَنَ
وفرستاديم بسوي اهل مدين اَخَاهُمْ شُعَيْبًا برادر ايشان شعيب را ع فَقَالَ پس كفت يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ اي كروه من بپرستيد خدا را
وَارْجُوا الْيَوْمَ الْاٰخِرَ واميد داريد ثواب روز بازپسين را يعني عملها كنيد كه بدان اميد ثواب توان داشت يا بترسيد از شدت روز قيامت وَلَا تَعْثَوْا
وغايت تباهي مجوئيد فِي الْاَرْضِ در زمين مدين بنقص كيل ووزن مُفْسِدِيْنَ در حالتي كه قاصد فساد باشيد فَكَذَّبُوْهُ پس بدروغ داشتند شعيب

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

علیه السلام را وازفسا و ممنع نشدند فَاَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس بگرفت ایشانرا زلزله سخت یا صیحه جبرئیل ع م که دلها بدان در تزلزل آمد فَاَصْبَحُوا پس بامداد
کردند فِیْ دَارِهِمْ درسرا های خویش جَاثِمِیْنَ ٥ برانو درآمدگان و مردگان وَعَادًا وَّثَمُوْدَا و قوم عاد و ثمود و حفص ثمود خواند بلا تنوین و یاد کن قوم عاد و ثمود
و هلاک ایشانرا وَقَدْ تَّبَیَّنَ لَکُمْ و بدرستیکه روشن شده است هلاک ایشان مر شمارا مِّنْ مَّسٰکِنِهِمْ از مسکنها و منزلهای ایشان بحجاز و یمن که بران میگذرید
و آثار عذاب معاینه می بینید وَزَیَّنَ لَهُمُ بیاراست برای ایشان الشَّیْطٰنُ دیو سرکش یعنی ابلیس اَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان از کفر و تکذیب فَصَدَّهُمْ
پس بازداشت ایشانرا عَنِ السَّبِیْلِ از راه رست که انبیاء ع م ایشانرا بدان میخواندند وَکَانُوْا مُسْتَبْصِرِیْنَ ٥ و بودند بینایان یعنی متمکن بودند از نظر و فکر و ملاحظه
بدیده بصیرت اما بدان اشتغال نکردند یا زیرک و باریک بین بودند بکمان خود و سخن پیغمبران را نامعقول پنداشتند وَقَارُوْنَ و یاد کن قارون را وَفِرْعَوْنَ
وَهَامٰنَ و فرعون و وزیر او هامان را وَلَقَدْ جَآءَهُمْ مُّوْسٰی و بدرستیکه آمد بدیشان موسی ع م بِالْبَیِّنٰتِ بحجتهای روشن و معجزهای هویدا فَاسْتَکْبَرُوْا
پس سرکشی کردند فِی الْاَرْضِ در زمین مصر و تعظیم ورزیدند وَمَا کَانُوْا و نبودند سٰبِقِیْنَ ٥ پیشی گیرندگان بر حکم خدایتعالی بلکه حکم خدایتعالی در ایشان رسید
فَکُلًّا پس هر یک از ایشان که یاد کرده شد اَخَذْنَا فراگرفتیم و عقوبت کردیم بِذَنْۢبِهٖ بگناه او فَمِنْهُمْ پس بعضی از ایشان مَّنْ اَرْسَلْنَا عَلَیْهِ
کسی بود که فرستادیم بر ایشان حَاصِبًا بادی سخت که در آن سنگ ریزه بود یعنی قوم لوط ع م وَمِنْهُمْ و بعضی از ایشان مَّنْ اَخَذَتْهُ الصَّیْحَةُ
کسی بود که بگرفت او را عذاب صیحه یعنی قوم ثمود و اهل مدین وَمِنْهُمْ و بعضی از ایشان مَّنْ خَسَفْنَا کسی بود که فروبردیم بِهِ الْاَرْضَ او را بزمین چون
قارون وَمِنْهُمْ و از ایشان مَّنْ اَغْرَقْنَا کسی بود که غرق ساختیم ایشانرا در آب چون قوم نوح و فرعون وَمَا کَانَ اللّٰهُ لِیَظْلِمَهُمْ و نبود خدایتعالی
که ستم کند بر ایشان یعنی بی جرم ایشانرا عقوبت کند وَلٰکِنْ کَانُوْا و لیکن بودند که ایشان بجهل یا عناد اَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُوْنَ ٥ بر نفسهای خود ستم
میکردند و خود را بکفر و معصیت هدف تیر عذاب میساختند نظم ای که حکم شرع را رد میکنی : راه باطل میروی بد میکنی : چون تو بد کردی بدیهای
جزا پس بدیها جمله با خود میکنی : مَثَلُ الَّذِیْنَ اتَّخَذُوْا مثل آنانکه فرا گرفتند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدایتعالی اَوْلِیَآءَ دوستان یعنی خدایان کَمَثَلِ
الْعَنْکَبُوْتِ مانند عنکبوت است که برای خود اتَّخَذَتْ بَیْتًا فرا گیرد خانه وَاِنَّ اَوْهَنَ الْبُیُوْتِ و بدرستیکه سست ترین خانها لَبَیْتُ
الْعَنْکَبُوْتِ هر آینه خانه عنکبوت است که نه سقف دارد و نه دیوار و نه گرما باز دارد و نه سرما لَوْ کَانُوْا یَعْلَمُوْنَ اگر باشند کافران که دانند چیزی را هر آینه بدانند
که این مثلی برای دین ایشان است چنانچه خانه عنکبوت سست و بی بنیاد است و هیچ چیز را نشاید دین ایشان نیز خوار و بیمقدار است از ان هیچ نکشاید صاحب
بحر الحقایق فرموده که عنکبوت هر چند بر خود می تند زندانی برای نفس خود می سازد و قید بر دست و پای خود می نهد پس خانه او محبس او است آنها نیز که بدون
خدای تعالی اولیا میگیرند یعنی بپرستش هوا و محبت دنیا و متابعت شیطان میل کنند بسلاسل و اغلال و وزر و وبال مقید گشته روی خلاصی ندارند
و عاقبت در مهلکه نیران و درکه بعد و حرمان افتاده معاقب و معذب کردند و بعضی هوای نفس را در بی اعتباری بتار عنکبوت تشبیه کردند کما قیل
بیت از هوا بگذر که بس بی اعتبار افتاده است : رشته دام هوا چون تار بیت عنکبوت : اِنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ بدرستی که خدایتعالی میداند مَا یَدْعُوْنَ
آنچه میخوانند یعنی می پرستند مِنْ دُوْنِهٖ بجز خدایتعالی مِنْ شَیْءٍ از هر چیزی چون بت و ملک و آدمی و کواکب وَهُوَ الْعَزِیْزُ و اوست غالب در ملک خود
شریک ندارد الْحَکِیْمُ محکم کار است به حکمت عقوبت مشرکانرا تاخیر میکند وَتِلْکَ الْاَمْثَالُ این مثلها نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ می آریم و بیان میکنیم
از برای مردمان وَمَا یَعْقِلُهَا و در نمی یابند ثمره و فایده آنرا اِلَّا الْعٰلِمُوْنَ مگر دانایان که تدبر میکنند در حقایق چیزها خَلَقَ اللّٰهُ بیافرید خدای
تعالی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ آسمانها و زمین هارا بِالْحَقِّ برای اظهار حق نه برای باطل و بازی اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ بدرستی که درین آفریدن لَاٰیَةً
هر آینه نشانه است روشن یا در ضرب المثل عبرت است لِّلْمُؤْمِنِیْنَ مر گروندگانرا

اتل

بخوان مَا اُوْحِیَ اِلَیْکَ آنچه وحی کرده می شود بتو مِنَ الْکِتٰبِ از قرآن وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ و بپای دار نماز اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰی بدرستیکه باز میدارد
نماز عَنِ الْفَحْشَآءِ از کارهای که نزد عقل زشت بود وَالْمُنْکَرِ و از عملی که بحکم شرع منهی باشد یعنی سبب باز ایستادن می باشد از معاصی چه مداومت بر وی موجب

الخوف و الحذر العشرون ٢ ع ٥

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

دوام ذکر است و دوام ذکر مورث کمال خشیت است و نحاصیت بنده را از گناه باز میدارد آورده اند که جوانی از انصاری ملازمت جماعت نموده با حضرت رسالت
پناه ع م نماز می گذارد و هیچ نوع از منکرات نبود که مرتکب آن نمی شد چون حکایت حال او بعرض حضرت رسالت پناه ع م رسانیدند فرمود که آن الصلوة ستنهی زود
باشد که نماز او را باز دارد از ان و اندک زمانی را توفیق توبه یافت و از زهاد صحابه رض گشت و در وسیط باسناد خود از انس بن مالک رض نقل میکند که حضرت
رسالت پناه ع م فرمود که هر که باز ندارد نماز او را از فحشا و منکر زیاده نشود او را بدان نماز از حضرت حق سبحانه الا دوری صاحب تاویلات آورده که هر یکی از تن و نفس
و دل و سر و روح و خفی نمازی است باز دارنده : نماز تن ناهی است از معاصی و ملاهی و نماز نفس مانع است از رذایل و علایق و اخلاق ردیه و سیئات مظلمه و نماز
دل باز دارد ظهور فضول و وفور غفلت را و صلوة سر منع نماید التفات بما سوای حضرت را : و صلوة روح نهی کند از استقرار بملاحظه اغیار و صلوة خفی نگذرد
سالک را از شهود انیت و ظهور انانیت یعنی بر و ظاهر گردد که از روی حقیقت بیت جز یکی نیست نقد این عالم : باز بین و بعالم مفروش : وَلَذِكْرُ اللّٰهِ
اَكْبَرُ و هر آئینه ذکر خدای تعالی بزرگتر است از ذکر همه چیزی زیرا که ذکر او طاعت است و ذکر غیر او طاعت نیست یا بزرگتر است از آنکه کسی قدر او بشناسد یا بزرگتر از انست
که ذکر دیگر با او معارضه کند و بقول بعضی مراد از ذکر نماز است معنی این باشد که نماز بزرگتر است از سایر طاعات یا از ین بزرگتر است که بر صاحب موجب عقوبت فحشا و منکر باقی گذارد
محققان گفته اند که ذکر خدا بنده را بزرگتر است از ذکر بنده مر خدا را چه ذکر بنده آمیخته است باغراض و ذکر خدای صافی است از کدورت علل و اعراض یا ذکر بنده حالی است بدو ستاید و ذکر
خدای تعالی باقی است زوال بدو راه نیابد ذوالنون مصری قدس سره فرمود که ذکر او بزرگتر است از ان جهت که تو او را یاد نکنی مگر بعد از ان که او ترا یاد کند سلمی رح فرموده که ذکر او
در ازل شما را بهتر است از ذکر شما و درین وقت او را و در نفحات از حضرت شیخ ابو سعید ابو الخیر روح الله روحه نقل میفرماید که ذکر خداوند بزرگ است چنانکه تو او را یاد کنی او ترا یاد کند
اگر او بزرگتر است ذکر تو پیدا بود تا کجا بود بیت تو یاد کنی خدا را در خور خود : او یاد کند ترا ولی در خور خویش وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدای داناتر است مَا تَصْنَعُوْنَ آنچه میکنید
از نماز و غیر آن و جزای شما مناسب عمل خواهد بود وَلَا تُجَادِلُوْٓا و پیکار مکنید و جدال منمائید اَهْلَ الْكِتٰبِ با اهل کتاب یعنی با کسانیکه در عهد شما
با جزیه قبول کرده اند اِلَّا بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ مگر بخصلتی که آن نیکوتر است یعنی خشونت ایشان را بخوش خوئی مقابله کنید و غضب ایشان را بحلم اِلَّا الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا
مِنْهُمْ مگر آنانکه ستم کردند از ایشان یعنی بشکستند یا جزیه باز گرفتند و گفته اند که ظالمان از اهل کتاب آنها اند که اثبات فرزندی میکنند مر خدا را سبحانه وَقُوْلُوْٓا
و بگوئید با ایشان که بصدق تمام اٰمَنَّا ایمان آورده ایم بِالَّذِيْٓ اُنْزِلَ بآنچیزی که فرو فرستاده شده است اِلَيْنَا بسوی ما یعنی قرآن وَاُنْزِلَ اِلَيْكُمْ
و آنچه فرو فرستاده اند بشما یعنی تورات و انجیل و زبور وَاِلٰهُنَا و خدای ما وَاِلٰهُكُمْ و خدای شما وَاحِدٌ یکی است وَّنَحْنُ لَهٗ و ما مر او را مُسْلِمُوْنَ گردن نهادگان
و مخلصان و موحدانیم و شما اتخاذ ارباب میکنید از احبار و رهبان وَكَذٰلِكَ و همچنانکه فرو فرستادیم بر انبیاء ع م کتب خود را اَنْزَلْنَآ فرو فرستادیم اِلَيْكَ
الْكِتٰبَ بسوی تو قرآن را کتابی موافق با کتب سابقه در اصول دین فَالَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ پس آنانکه دادیم ایشان را علم کتب متقدمه چون ابن
سلام و اصحاب او رض يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ می گروند بقرآن یا مراد انها اند که پیش از بعثت حضرت رسالت پناه ع م باد و قرآن گرویده اند چون قیس بن ساعده
و بحیرا و نسطور و ورقه و اضراب ایشان وَمِنْ هٰٓؤُلَآءِ و ازین گروه عرب مَنْ يُّؤْمِنُ بِهٖ کسی هست که میگرود بقرآن یا به محمد ع م وَمَا يَجْحَدُ بِاٰيٰتِنَآ
و منکر نشوند آیتهای کتاب ما را اِلَّا الْكٰفِرُوْنَ مگر ناگرویدگان از یهود چون کعب بن اشرف و معاندان عرب چون ابو جهل و مانند وی وَمَا كُنْتَ
تَتْلُوْا و نبودی تو که بخوانی مِنْ قَبْلِهٖ پیش از قرآن مِنْ كِتٰبٍ هیچ کتابی منزله وَّلَا تَخُطُّهٗ و نمی نویسی کتاب را بِيَمِيْنِكَ بدست راست خود تاکید
است در نفی کتابت یعنی هرگز نخوانده و مطلقا خط ننوشته که اگر چنانچه خواننده و نویسنده می بودی اِذًا لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُوْنَ آن هنگام در شک افتادندی
تباه کاران و کج روان یعنی مشرکان عرب گفتندی که چون او می نویسد و میخواند پس او قرآن را از کتب پیشینیان التقاط کرده بر ما میخواند و می نویسد یا جهودان
در شک افتادندی که ما در کتب خوانده ایم که پیغمبر آخر الزمان قاری و کاتب نباشد و این کس قاری و کاتب است و در تیسیر آورده که خط و قرائت فضیلت بوده است
مر غیر پیغمبر ما را و عدم آن فضل معجزه آنحضرت بوده ع م و چون معجزه ظاهر شد و در امیت او شک و شبهه نماند حق سبحانه در آخر عمر این فضیلت نیز بوی ارزانی داشته تا معجزه
دیگر باشد و ابن ابی شیبه در تصنیف خود از طریق عون بن عبد الله نقل میکند که تا مات رسول الله حتی کتب و قراء و این صورت منافی قرآن نیست زیرا که در آیت
نفی کتابت و تلاوت را مقرر ساخته بزمان قبل از نزول قرآن و مذهب آنانکه وی را امی میدانند از اول عمر تا آخر بصواب اقرب است نظم
بقلم گر نرسید انگشتش : بود لوح و قلم اندر مشتش : از سواد خط اگر دیده ببست : بکمالش نرسد هیچ شکست : بود او نور و خط تیره ظلم : نشود نور و ظلم جمع بهم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بَلْ هُوَ بلكه قرآن اٰيٰتٌ بَيِّنٰتٌ آيتهاي روشن است فِيْ صُدُوْرِ الَّذِيْنَ در سينهٔ آنانكه اُوْتُوا الْعِلْمَ داده شده اند علم را يعني مومنان اهل كتاب يا صحابهٔ
كرام كه آنرا ياد ميكردند تا هيچكس تحريف نتواند كرد و خواندن قرآن از ظهر القلب خاصهٔ امت مرحومه است چه كتب متقدمه را از اوراق ميخواندند قولي آنست كه هو راجع
بحضرت رسالت پناه ع‌م است يعني محمد و كارهاي او و علم او با آنكه او امي است اين ها روشن است مر آنانرا كه دانا اند بكتب الٰهي واقف بصفات و سمات حضرت
رسالت پناهي ع‌م وَمَا يَجْحَدُ بِاٰيٰتِنَآ منكر نشوند مر آيت هاي ما را كه محمد ع‌م و قرآن است اِلَّا الظّٰلِمُوْنَ مگر كاملان در ظلم كه مكابره مي كنند با وجود وضوح
دلايل اعجاز وَقَالُوْا و گفتند كافران لَوْلَآ اُنْزِلَ چرا فرو فرستاده نمي شود عَلَيْهِ بر محمد صلعم اٰيٰتٌ نشانها مِّنْ رَّبِّهٖ از پيش پروردگار او يعني معجزه چون ناقهٔ
صالح و عصاي موسى و مايدهٔ عيسى ع‌م قُلْ اِنَّمَا الْاٰيٰتُ بگو جز اين نيست كه آيتها و معجزها عِنْدَ اللّٰهِ نزديك خدا تعالى است هر گاه بر هر كه خواهد فرو
فرستد و اظهار آن بقبضهٔ اقتدار و اختيار من نيست وَاِنَّمَآ اَنَا نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ و جز اين نيست كه من بيم كننده ام آشكارا يعني تخويف ميكنم بلغتي كه شما در ميابيد
اَوَلَمْ يَكْفِهِمْ آيا بسنده نيست ايشانرا حجتي هويدا و معجزهٔ واضح اَنَّآ اَنْزَلْنَا آنكه فرو فرستاديم عَلَيْكَ الْكِتٰبَ بر تو قرآنرا و پيوسته يُتْلٰى عَلَيْهِمْ
خوانده ميشود بر ايشان بزبان ايشان و ايشان افصح مردمند و اسرار بلاغت و اطوار فصاحت بر ايشان مخفي نيست و تو تحدي كردي و كوتاه ترين سوره در
برابر قرآن از ايشان طلبيده و ايشان لشكر ميكشند و مال و جان را در مي بازند و بمعارضهٔ آن نمي پردازند معجزهٔ روشن تر ازين كجا باشد و گفته اند جمعي بحضرت
رسالت پناه ع‌م آمدند و بعضي از سخنان يهود نوشته با خود آوردند و مدعا آنكه ميخواهيم كه علم خود را بان افزون سازيم حضرت فرمود كه همين گمراهي بس قومي را
كه از آنچه نبي ايشان بديشان آورده رغبت كنند بخبري كه غير نبي ايشان آورده و اين آيت نازل شد يعني آيا اين كفايت نيست ايشانرا قرآن كه بر ايشان
ميخوانند اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستي كه درين كتاب لَرَحْمَةً هر آينه بخشش است و بخشايشي و نعمتي بزرگ مر كسي را كه متابعت او كند وَّذِكْرٰى و پند
و نصيحتي است لِقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ مر گروهي را كه تصديق كنند قُلْ كَفٰى بِاللّٰهِ بگو بسنده است خداي تعالى بَيْنِيْ وَبَيْنَكُمْ و ميان من و شما
شَهِيْدًا گواه بر سخن من چه مرا تصديق ميكند بمعجزات يَعْلَمُ ميداند خداي تعالى مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آنچه در آسمانها و زمين است پس
حال من و شما بر و مخفي نه خواهد بود وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانكه گرويدند بِالْبَاطِلِ بناحق چون يهوديه و نصرانيه با ايمان آورده اند بمعبودان باطل
وَكَفَرُوْا بِاللّٰهِ و كافر شدند بخداي تعالى بحق اُولٰٓئِكَ آن گروه هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ايشانند زيانكاران كه بدل كردند كفر را با ايمان وَيَسْتَعْجِلُوْنَكَ
و شتاب ميكنند كافران ترا بِالْعَذَابِ بنزول عذاب چون نضر بن حارث و امثال او وَلَوْلَآ اَجَلٌ مُّسَمًّى و اگر نه مدتي بودي نام برده و معين براي
عذاب هر قومي لَّجَآءَهُمُ الْعَذَابُ هر آينه بيامدي مستعجلان عذاب موعود وَلَيَاْتِيَنَّهُمْ و بيشك خواهد آمد آن عذاب بديشان بَغْتَةً ناگهان
در دنيا يا وقت مرگ يا در آخرت وَّهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ و ايشان ندانند آمدن آنرا يَسْتَعْجِلُوْنَكَ بِالْعَذَابِ طلب تعجيل ميكنند ترا بحلول عذاب
وَاِنَّ جَهَنَّمَ و حال آنكه دوزخ لَمُحِيْطَةٌ بِالْكٰفِرِيْنَ فرو گرفته است و احاطه كرده بنا گرويدگان يعني موجبات جهنم چون كفر و معاصي محيط است
بديشان و يا فاعل بمعني مستقبل بود يعني احاطه خواهد كرد بديشان يَوْمَ يَغْشٰىهُمُ الْعَذَابُ ياد كن روزي را كه فرا گيرد ايشانرا عذاب مِنْ فَوْقِهِمْ
از زبر سرهاي ايشان وَمِنْ تَحْتِ اَرْجُلِهِمْ و از زير پايهاي ايشان وَيَقُوْلُ و گويد خدا تعالى يا فرشته بفرمان وي يا مردي مرد و خيار را كه ذُوْقُوْا
بچشيد مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ جزاي آنچيزي كه بوديد كه ميكرديد دنيا دار عمل بود و عقبى دار جزا است هر چه آنجا كاشته ايد اينجا ميدرويد بيت تو تخمي بيفشان كه
چون بدروي: بمحصول خود شاد و خرم شوي: آورده اند كه جمعي از مومنان در مكه اقامت كرده از جهت قلت زاد و كمي استعداد يا بسبب محبت اوطان
يا صحبت اخوان هجرت نميكردند و بترس و هراس پرستش خداي مي نمودند حق سبحانه آيت فرستاد كه يٰعِبَادِيَ اي بندگان من الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا آنانكه
گرويده اند از اهل شرك بيكسو رويد و صحبت مومنان طلبيد و اگر در بلدي آشكارا عبادت نمي توانيد كرد اِنَّ اَرْضِيْ وَاسِعَةٌ بدرستي كه زمين من گشاده
است هجرت كنيد از موضع خوف بمنزل امن فَاِيَّايَ فَاعْبُدُوْنِ پس مرا پرستش نماييد خالصا و ازينجا گفته اند بيت سفر كن چو جاي تو ناخوش بود
گزين جاي رفتن بدان تنگ نيست: اگر تنگ گردد ترا جايگاه: خداي جهانرا جهان تنگ نيست: و اگر از دوستي اهل و ولد يا بسته ولده شده ايد روزي
مفارقت ضروري خواهد بود: كه كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ هر نفسي چشنده مرگ است و مرگ از همه جا و از همه كس خواهد بريد ثُمَّ اِلَيْنَا پس بسوي ما
تُرْجَعُوْنَ باز گردانيده خواهيد شد و حفص بخطاب ميخوانند يعني شما باز گردانيده خواهيد شد بجزاي ما پس بدار شرك اقامت نبايد كرد و روي بكعبهٔ امان يعني آستان حضرت

ع

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

پیغمبر آخر الزمان ع م بیمد آورد والذین آمنوا وآنانکه ایمان آورده اند وعملوا الصالحات وکردند عملهای شایسته یعنی ادای فرایض نمودند لنبوئنهم
هرآینه فرود آریم ایشانرا من الجنة از بهشت غرفا منزلهای بلند وغرفهای ارجمند تجری من تحتها الانهار میرود از زیر آن غرفها جویها خالدین
درحالتیکه جاویدان باشند فیها دران غرفهای ارجمند نعم اجر العاملین نیکو مزدی است مر عمل کنندگان خیر را بهشت الذین صبروا آنانکه شکیبائی
ورزیدند برآزار مشرکان وهجرت اوطان وعلی ربهم وبر پروردگار خود نه بغیر او یتوکلون توکل میکنند وکار خود بدو می سپارند مؤمنان مکه این آیتها شنیدند
عزیمت هجرت بمدینه نمودند وغدغه دیگر دست داد که بلده که مارا دران اسباب معیشت مهیا نباشد چگونه توان رفت آیت آمد که وکاین من دابة وبسیار
از جنبندگان که هیچ وجه لا تحمل رزقها روزی خود را برنمیدارند یعنی طاقت وقوت برداشتن ندارند یا ذخیره نمیکنند وذخیره کنندگان از جانوران آدمی
وموش ومور وگفته اند عقعق ذخیره می نهد وفراموش کند در کشاف از بعضی سلف نقل میکند که بلبل را دیدم که خوردنی در زیر بال خود پنهان میکرد والقصه جانوران
بسیار اند از وحوش وطیور وسبع وهوام وحیوانات آبی که ذخیره نه نهند وحامل رزق خود نشوند الله یرزقها خدای تعالی روزی دهد ایشانرا وایاکم
وشمارا نیز پس از عدم اسباب معیشت در بلاد غربت اندیشه مکنید بیت هست زفیض کرم ذوالجلال؛ مشرب ارزاق پرآب زلال؛ شاه وگدا روزی او
میخورند؛ مور وملخ قسمت او می برند؛ وهو السمیع واوست شنوا مر قول شمارا که روزی از کجا خوریم العلیم دانا بآنکه شمارا روزی از کجا دهد ولئن سألتهم
واگر بپرسی تو مر اهل مکه را که من خلق السموات والارض که بیافرید آسمانها وزمین را وسخر الشمس والقمر ومسخر کرد آفتاب وماه را لیقولن الله
هرآینه گویند خدایتعالی چون این همه مسئله در عقول قرار گرفته واجب است انتهای ممکنات بیکی که واجب الوجود باشد وچون ایشان میدانند که خالق ارض وسما
او است فانی یؤفکون پس کجا رو گردانیده می شوند از توحید یعنی چرا روی از راه حق برمی تابند وبسلوک سبیل باطل میشتابند الله یبسط الرزق
خدای تعالی می گستراند وفراخ میگرداند روزی را لمن یشاء برای هر که میخواهد من عباده از بندگان خود ویقدر له وتنگ میسازد مرآنرا که میخواهد ضمیر
عاید است بغیر مذکور چه تقسیم دال است بران وگفته اند موسع له ومضیق علیه یکی است یعنی برهر بنده که خواهد گاهی فراخ گرداند وگاهی تنگ سازد ان الله
بدرستی که خدایتعالی بکل شیء علیم بهمه چیز از قبض وبسط دانا است ومصلحت بندگان بر او مخفی نیست ولئن سألتهم واگر بپرسی از مشرکان عرب من
نزل که فرو فرستاد من السماء از ابر یا از آسمان ماء آبی فاحیا پس زنده گردانید وتازه ساخت به الارض بآن آب زمین را من بعد موتها
پس از مردگی وافسردگی آن لیقولن الله هرآینه میگویند خدایتعالی یعنی معترفند بآنکه موجد ممکنات اوست وباوجود این بعضی مخلوقات او را در عبادت
او شریک می سازند قل الحمد لله بگوای محمد صلعم شکر وسپاس مر خدای را که ازین ضلالت نگاهداشته مرا ومتابعان مرا بل اکثرهم بلکه بیشتر ایشان یعنی کافران
لا یعقلون درنمی یابند وسخن متناقض میگویند اقرار دارند بخالقیت او ومخلوق را شریک او میدانند وما هذه الحیوة الدنیا ونیست این زندگانی دنیا
الا لهو مگر مشغولی وبیکاری ولعب وبازی یعنی در سرعت انقضا وزوال ببازی کودکان می ماند که یکجا جمع می آیند وساعتی بدان متبهج گردند واندک گرفته
واندک زمانی ملول وماندہ شدہ متفرق شوند وچه زیبا گفته اند بیت بازیچه است طفل فریب این متاع دهر؛ بیعقل مردمان که بدین مبتلا شوند؛ وان الدار
الآخرة وبدرستیکه سرای دیگر لهی الحیوان او سرای حیوة ابدی یعنی زندگانی جاوید در وخواهد بود لو کانوا یعلمون اگر باشند مردمان که بدانند واختیار
نکنند دنیای فانی را بر سرای جاودانی فاذا رکبوا پس چون نشینند کافران فی الفلک در کشتی وبسبب موج در گرداب اضطراب افتند دعوا الله
بخوانند خدا را مخلصین درحالتیکه خالص کنندگان باشند له الدین برای خدایتعالی دین خود را یعنی بظاهر باشند در صورت آنها که مخلصانند چو یاد
نکنند مگر خدایتعالی را ودر کشف آن شدت پناه بوی برند فلما نجاهم پس آن هنگام که نجات دهد خدای تعالی ایشانرا از بحر وبیرون آورد بسلامت
الی البر بسوی دشت اذا هم انگاه ایشان یشرکون شرک آرند یعنی باز گردند بعبادت خویش لیکفروا تا کافر شوند بما آتیناهم بآنچه دادیم ایشانرا
از نعمت نجات ولیتمتعوا وتا برخوردار شوند باجتماع بر عبادت اصنام یا برخوردار از زندگانی این جهان فسوف یعلمون پس زود باشد که بدانند
عاقبت کار خود را بوقت عقوبت اولم یروا آیا ندیدند اهل مکه وندانستند انا جعلنا آنکه ما گردانیدیم شهر ایشانرا حرما آمنا حرمی با ایمنی یعنی اهل
آن ایمنند از قتل وغارت ویتخطف الناس وحال آنکه ربوده می شوند مردمان من حولهم از گرداگرد بلد ایشان یعنی مردمانرا می کشند واسیر میکنند
درحوالی مکه وکسی متعرض ایشان نمی شود افبالباطل آیا پس بباطل که بتان اند یا شیاطین یؤمنون میگروند وبنعمة الله وبنعمت خدایتعالی یعنی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

نعمتي ظاهر که متمکن است در حرم وامنی از خوف یکفرون کافر میشوند و دلیل کفران نعمت ایشان شرک است ومن اظلم وکیست ستمکارتر ممن افتری
از کسی که بر بندد و بسازد علی الله کذبا بر خدای تعالی دروغی وگمان برد که او را شریک هست او کذب بالحق یا تکذیب کند قرآن را یا رسول را لما جاءه
آن هنگام که بیاید بوی الیس آیا نیست یعنی هست فی جهنم سور دوزخ مثوی جایگاه اقامت للکافرین مر ناگرویدگان را والذین جاهدوا فینا
کوشش نمایند فینا در کار ما واقامت دین ما لنهدینهم هر آینه راه نمائیم ایشان را سبلنا ط راههای خود وان الله وبدرستی که خدایتعالی لمع
المحسنین ٥ با نیکوکاران است یعنی با مجاهدان بنصرت واعانت وایراد مجاهده کرد بطریق اطلاق تا متناول باشد جهاد ظاهر و باطن را پس آنانکه جهاد کنند
در راه ما بدشمنان دین و با نفس وهوا نمائیم ایشان را راه وصول بدولت لقا سهل عبد الله تستری قدس سره فرمود که هر که کوشش کند در اقامت سنت
نمائیم او را سبل جنت وامام قشیری رح فرموده که آنانکه بیارایند ظاهر خود را بمجاهدات آرایش وهیم باطن ایشان را بمشاهدات شیخ ابو بکر واسطی روح الله
روحه میفرماید هر که جهدی کند براه ما راه وهیم او را بسوی خود در بحر الحقایق آورده که هر که کوشش کند در طلب ما نمائیم او را راه در دریافت ما الا من طلبنی
وجدنی هر که ما را جوید ما را البته یابد در ترجمه بعضی از کلمات زبور آورده اند شعر انا المعبود فاطلبني تجدني :: انا المقصود فاطلبني تجدني بیت

سورة الروم مکیة | اگر در جست وجوی من شتابی :: مرا خود بر دو دی بازیابی | هی تسع وستون آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

الم ٥ ابو الجوزا رح از ابن عباس رض نقل میکند که حروف مقطعه آیت ربانیه اند هر حرفی اشارت است بصفتیکه حق را بدان ثنا گویند چنانچه الف از
کلمات کنایت است از الوهیت ولام از لطف ومیم از ملک وگفته اند الف اشارتست باسم الله ولام بنام جبرئیل ع م ومیم باسم محمد ع م یعنی الله
بواسطه جبرئیل ع م وحی فرستاد بمحمد ع م غلبت الروم ٥ مغلوب شدند رومیان وفارسیان بر ایشان غلبه کردند فی ادنی الارض در نزدیکترین
عرب را باشد نسبت بزمین روم وآن اردن وفلسطین بوده یا کشکر میان اذرعات وبصری وآن چنان بود که خسرو پرویز شهریار و فرخان
که دو امیر وی بودند با لشکر بیکران فرستاد تا بعضی از ولایت روم بگرفتند ومردم روم منهزم گشتند ودر سال نهم بقول احسن از مبعث پیغمبر ع م این خبر بمکه رسید
کافران شادمان شده از روی شماتت با اهل ایمان گفتند که شما وترسایان اهل کتابید وما وفارسیان امیانیم پس از غلبه فارس بروم تفاول میکنیم که ما بر شما
غالب خواهیم گشت حق سبحانه آیت فرستاد وبیان کرد وهم ورومیان من بعد غلبهم از پس مغلوب شدن ایشان سیغلبون ٥ زود باشد
که غالب شوند فی بضع سنین ط در اندک سالی که میان سه ونه باشد صدیق رض بعد از نزول این آیت مشرکان را گفت چشم شما روشن مباد بخدای که اهل
روم بر مردم فارس غالب خواهند شد در بضع سنین ابی بن خلف گفت نه چنین است وما با تو گروی بندیم پس برده شتر جوان ومدت سه سال شرط کردند
وحضرت صدیق رض صورت حال بعرض حضرت رسالت پناه ع م رسانید آنحضرت ع م فرمود که بضع میان ثلثه وتسعه است ور بر ودر مدت ومال بیفزای
ابو بکر صدیق رض عنه بازگشت تا نه سال بر صد شتر مراهنه کردند وضمان از یکدیگر بستدند ودر روز بدر که مسلمانان بر قریش غالب گشتند خبر غلبه رومیان بفارسیان
رسید وگویند این خبر روز حدیبیه محقق شد وحضرت صدیق رض صد شتر از ابی بقول اول واز ضمان وی بقول ثانی بستید چه ابی در حرب احد کشته شده بود وحضرت
ع م فرمود که تصدیق به یعنی صدقه بده القصه این آیت اخبار است از امور کائنه در مستقبل وآن از جمله اقسام اعجاز قرآن است لله الامر مر خدایتعالی را
است حکم وفرمان من قبل پیش از غلبه فارس بروم ومن بعد ط واز پس غالب شدن روم بفارس یعنی در همه وقت قضای او نافذ است وهمه کار
در قبضه اقتدار او است در کشف الاسرار گفته که قبل ازل است وبعد ابد یعنی امر ازلی وابدی او را است که بخدا وندازلی وابدی ویومئذ وآن روز که رومیان
بر فارسیان غلبه کنند یفرح المؤمنون ٥ شادمان خواهند شد مؤمنان بنصر الله ط بیاری کردن خدایتعالی مر اهل کتاب را بر قومیکه کتاب ندارند چه درین
صورت انقلاب تفاول است وظهور صدق اخبار مؤمنان وبردن گرو واز دیاد یقین صحابه رض پس البته مؤمنان شاد وخرم خواهند بود وگفته اند فرح باین نسبت
که بعضی از اعدای دین بر بعضی غلبه کردند وجمعی را نابود ساختند وانچنان بود که شهریار وفرخان بر بعضی بلاد روم غالب گشتند وپرویز بغمازی ارباب غرض
بر هر دو برادر متغیر گشت وخواست که یکی را بدست دیگری هلاک کند وهر دو بر صورت حال واقف شده کیفیت بقیصر روم عرضه داشت کردند ودین ترسائی
اختیار نمودند وسپهدار لشکر روم شدند وفارسیان را مغلوب ساخته بعضی از بلاد ایشان بگرفتند ینصر یاری میدهد خدایتعالی من یشاء هر کرا میخواهد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

وهو العزيز و او غالب است انتقام کشند از جمعي الرحيم ٥ مهربان است بغلبه دهد جمعي را بر جمعي وعد الله وعده کرد خدا تعالى غلبه روم با فتح مؤمنان وعده
کرده لا يخلف الله وعده خلاف نمیکند خداتعالى وعده خود چه دروغ بروي ممتنع است بلکه راست مي سازد ولكن اكثر الناس وليكن بيشتر مردمان
لا يعلمون نمیدانند صحت وعده او را يعلمون میدانند ظاهرا چيزهاي آشکارا من الحيوة الدنيا از زندگاني دنيا يعني مال و متاع و جاه و دولت
او را يا اسباب معايش و تجارات و در تيسير و وسيط مي گويد که مراد از دنيا بنا نهادن و زراعت کردن و اجراي نهار و قنوات است که اکثر اهل دنيا و عد
آنرا میدانند وهم و ایشان عن الآخرة از امور آخرت که غایت مقصود آن است هم غافلون ایشان غافلان و بیخبرانند تکرار ضمیر جهت تاکید است.
اولم يتفكروا آيا تفکر نمیکنند في انفسهم در نفسهاي خويش که مراياي ممكنات است يعني هرچه در آفاق هست نمودار آن در انفس میتوان يافت
يا چرا در کار نفس خود تفکر نمي نمايند تا از ابداي خود بر اعاده استدلال کنند ما خلق الله نيافريد خداتعالى السموات والارض آسمانها و زمين
را وما بينهما و آنچه ميان آسمان و زمين است الا بالحق مگر براي حق يعني بحكمت ملخص سخن آنکه آفريدن ارض و ما بينهما نه براي بازي است بلکه
آفريدن بجهت استدلال بر توحيد باري است واجل مسمى و براي وقتي نام برده که چون آن زمان برسد بنهايت رسد او روز قيامت است وان كثيرا و بدرستيکه
بسياري من الناس از مردمان يعني کفره بلقاء ربهم بديدار پروردگار خود يعني روز رستخيز که وقت لقاء است لكافرون هر آينه ناگرويدگان و منكران اند
اولم يسيروا آيا سیر نمیکنند في الارض در زمين يعني بمصارع ثمود و عاد بوقت تجارت فينظروا كيف كان پس به بينند که چگونه بود عاقبة
الذين عاقبت آنانکه بودند من قبلهم پيش از ایشان از امم گذشته كانوا بودند آنگروه اشد منهم سخت تر از اهل مکه قوة از روي توانائي چون عاديان
و ثموديان و امثال ایشان واثاروا الارض و بگردانيدند زمين را يعني شكافتند جهت زراعت حبوب و غرس اشجار و استخراج معادن و استنباط آبها
وعمروها و عمارات کردند مر آنها را اكثر مما عمروها بيشتر از آنچه عمارت کردند مکیان که اهل وادي غير ذي زرع اند يا آنکه عمر داشتند در دنيا بيشتر از عمر ايشان
وجاءتهم و آمدند بديشان رسلهم پيغمبران ایشان بالبينات باآیتهاي روشن يا معجزهاي هويدا و ایشان بدان نگرويدند حق سبحانه دمار از دیار روزگار ایشان
بر آورد فما كان الله ليظلمهم پس نيست خداتعالى که ظلم کند بدیشان يعني بي ارسال رسل و بي کفر و تکذيب ایشانرا هلاک کند ولكن كانوا وليکن بودند
که بموجبات عقوبت انفسهم يظلمون بر نفسهاي خود ستم میکردند ثم كان عاقبة الذين پس هست سرانجام آنانکه اساؤا بد کردند يعني کافر شدند
السوأى يا نتيجه بدتر که عقوبت است و عذاب و گفته اند سوءى اسم جهنم است حسنى اسم بهشت است يعني دوزخ عاقبت مشرکان است ان كذبوا بسبب
آنکه تکذيب کرده اند بايات الله بآيتهاي خداي تعالى يعني باور نداشتند قرآنرا يا عبرت نگرفتند بدلايل قدرت وكانوا بها و بودند که بدان آيتها
يستهزؤن استهزا میکردند الله يبدؤا الخلق خداتعالى آفريد خلق را از نطفه ثم يعيده پس ديگر باره زنده میگرداند و برمي انگيزد و بعد از مرگ
ثم اليه پس بسوي جزا و حکم او ترجعون باز گردانیده میشوند و حفص بخطاب میخواند يعني باز گردانیده خواهید شد ويوم تقوم الساعة و در
روزي که قایم شود قيامت يبلس المجرمون خاموش شوند مشرکان يعني نا امید و منقطع شوند از حجت ولم يكن لهم و نباشد مر ایشانرا من شركائهم
از انبازان ایشان يعني از خدایانی که شرکاء نام نهاده بودند چون ملائکه و اصنام شفعاء در خواست کنندگان يعني ایشان در دنيا مي گفتند که آلهه ما شفيع ما
خواهند بود در آرزو از شفاعت ایشان نا امید و محروم باشند وكانوا و بودند بدان امید بشركائهم بدان انبازان کافرين ناگرويدگان يعني چون
از مطلوب خود نا امید کردند از ایشان بیزار شوند ويوم تقوم الساعة و در روزي که قایم گردد ساعت رستخيز يومئذ آنهنگام يتفرقون
پراکنده گردند مردمان و از هم جدا شوند گروهي روي باعلى عليين آورند و جمعي باسفل السافلين افتند يکي بر درجه وصلت و يکي در درکه فرقت
آن بر سرير محبت و اين در حصير محنت آنرا انواع ثواب اين را اصناف عذاب جمعي از دولت تلاق نازان و برخي در آتش فراق گدازان بيت
يکي خندان بصد عشرت يکي نالان بصد عسرت : يکي در راحت وصلت يکي در شدت هجران فاما الذين آمنوا پس اما آنانکه گرويده باشند
وعملوا الصالحات و عملهاي پسنديده کرده باشند فهم في روضة يحبرون پس ایشان در مرغزاري مشتمل بر ازهار و انهار
شادمان گردانيده باشند چنان شادماني که اثر آن بر صفحات وجنات ایشان ظاهر باشد يا مکرم و منعم باشند يا ایشانرا بحلي و حلل بيارايند و در حفاف
نغمه که متوج سازند شان و در عين المعاني آورده که آواز خوش شنوانند ایشانرا و هيچ لذت برابر سماع آن نباشد و در خبر است که ابکار تغني کنند بصوت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

که خلایق مثل آن نشنیده باشند وآن افضل نعیم بهشت است از ابو درداء رض پرسیدند که مغنیات بچه چیز تغنی کنند فرموده که بتسبیح از یحیی ابن معاذ رازی قدس سره پرسیدند که آواز ها را کدام دوستر داری فرموده مزامیر انس فی مقاصیر قدس بالحان تحمید فی ریاض تمجید صاحب کشف الاسرار آورده که فردا دوستان خدایتعالی در روضات بهشت درمیان ریاحین انس بشادی وطرب سماع کنند که مقعد صدق عند ملیک مقتدر و فرمان آید داؤد را که بدان نغمه دلپذیر صوت شوق انگیز که ترا داده ایم زبور بخوان ای موسی تو توریت تلاوت کن وای عیسی بقراءت انجیل مشغول شوای درخت طوبی آواز دل آرای به تسبیح ما بکشای ای اسرافیل تو قران آغاز کن امام ثعلبی از اوضاحی نقل میکند که هیچکس خوشتر آواز تر از اسرافیل عم نیست چون او تغنی کند همه فرشتگان از اوراد واذکار خود باز مانند حاصل سخن آنکه شریف ترین لذتی بعد از مشاهده انوار تجلی در بهشت سماع خواهد بود و از ینجا گفته است آنعزیز در شرح مثنوی که سماع منادی است که درماندگان بیابان تیرگی اوازی دنیا را از عشرت آباد بهشت نوائی یاد میدهد **نظم** مؤمنان گویند که آثار بهشت ؛ نغز گردانید هر آواز زشت ؛ ما همه اجزای آدم بوده ایم ؛ در بهشت آن لحنها بشنوده ایم ؛ گرچه بر ما ریخت آب و گل شکی ؛ یاد ما آید از آنها اندکی ؛ پس پی و چنگ و رباب و ساز ها ؛ چیزکی ماند بآن آواز ها ؛ عاشقان کین نغمه ها را بشنوند ؛ جزو بگذارند و سوی کل روند وَاَمَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا واما آنانکه بگرویده باشند وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وتکذیب کردند مر آیتهای ما را یعنی قرآن یا دلایل قدرت را وَلِقَاۤءِ الْاٰخِرَةِ و بقای سرای دیگر یعنی حشر و نشر فَاُولٰۤئِكَ پس آنگروه فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُوْنَ ۝ در عذاب حاضر شدگان اند فَسُبْحٰنَ اللّٰهِ مصدر است بمعنی امر یعنی بتسبیح گوئید مر خدای را و بپاکی یاد کنید یا نماز گذارید حِيْنَ تُمْسُوْنَ هنگامی که شبانگاه در آئید مراد نماز شام و خفتن است وَحِيْنَ تُصْبِحُوْنَ ۝ و در هنگامی که بامداد در آئید مراد نماز صبح است وَلَهُ الْحَمْدُ و مر او راست ستایش فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ در آسمانها و زمین ها یعنی هر که در آسمان و زمین است حمد او گوید وَعَشِيًّا و دیگر نماز گذارید در طرف آخر روز یعنی نماز عصر وَحِيْنَ تُظْهِرُوْنَ ۝ و هنگامی که در می آید بوقت ظهر یعنی نماز پیشین صاحب لباب فرموده که تسبیح و رفع صوت است پس اتصال بصلوات جهریه خالی از نسبتی نیست و حمد چون دلالت بر رفع صوت ندارد تخصیص ذکرش بنماز خفائیه مناسب نماید يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ بیرون می آرد خدایتعالی زنده را از مرده چون نخله از نوات و سنبله از حبه و مرغ از بیضه و انسان از نطفه یا مصلح از مفسد و مؤمن از کافر و عالم از جاهل وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ و بیرون می آرد مرده را از زنده بعکس آنها که مذکور شد وَيُحْيِ الْاَرْضَ و زنده میکرداند زمین را بگیاه بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردگی و افسردگی آن وَكَذٰلِكَ و مانند این اخراج تُخْرَجُوْنَ ۝ بیرون آورده خواهید شد از قبور وَمِنْ اٰيٰتِهٖۤ و از نشانهای قدرت خدای تعالی اَنْ خَلَقَكُمْ آنست که بیافرید اصل شما را یعنی آدم عم را مِنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ اِذَاۤ اَنْتُمْ پس اکنون شما بَشَرٌ مردمانید که تَنْتَشِرُوْنَ ۝ پراگنده میشوید در زمین برای تصرف در اسباب معیشت وَمِنْ اٰيٰتِهٖۤ و از علامات توانائی او اَنْ خَلَقَ لَكُمْ آنکه بیافرید برای شما مِنْ اَنْفُسِكُمْ از نفس شما یعنی از جنس شما اَزْوَاجًا زنان لِتَسْكُنُوْۤا اِلَيْهَا تا میل کنید بحسب جنسیت بدیشان و آرام گیرید با ایشان چه جنسیت سبب ملایمت است و مخالفت واسطه منافرت **نظم** بجنس خود کند هر جنس آهنگ ؛ ندارد هیچکس از جنس خود ننگ ؛ بجنس خویش دارد میل هر جنس ؛ فرشته با فرشته انس با انس وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ و ساخت یعنی پدید آورد میان شما و ازواج شما مَّوَدَّةً دوستی وَّرَحْمَةً و مهربانی در موضح آورده که مودت بمجرد تزویج و رحمت بسبب زادن فرزند یا مودت بر خوردسالان و رحمت بر پیرزالان اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستی که در آفریدن ازواج مشاکل و مشابه مردان در بشریت لَاٰيٰتٍ هر آینه دلالتها است لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ ۝ مر گروهی را که تفکر کنند و بر حکمت این صورت مطلع شوند وَمِنْ اٰيٰتِهٖ و از دلالتهای قدرت او خَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدن آسمانها و زمینها است وَاخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ و مخالفت زبانهای شما در سخن گفتن چه با آوازهای پست و بلند و بفصاحت و لکنت یا باختلاف لغتهای شما از عربی و ترکی و فارسی و هندی و امثال آن در لباب آورده که اصول تمام زبانهای مختلفه هفتاد و دو است نوزده در اولاد سام و هفده در فرزندان حام و سی و شش در بنی یافث وَاَلْوَانِكُمْ و دیگر اختلاف رنگهای شما در سرخی و سفیدی و سیاهی و زردی و یا در تخلیطات اعضا و هیئات و اشکال آن که مطلقا هیچ آدمی در همه چیز مشابه دیگر آدمی نیست حتی توامین که با وجود توافق مواد و اسباب ایشان البته در بعضی از چیزها مخالف خواهند بود اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستی که در مخالفت السنه و الوان آدمیان با آنکه از یک پدر و مادر زاده اند لَاٰيٰتٍ هر آینه نشانهای قدرت و حکمت است لِّلْعٰلِمِيْنَ ۝ مر عالمیان

ع

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

یعنی بر هیچ عاقل از ملک و انس و جن پوشیده نیست که درین اختلاف حکمت کلی مندرج است چه اگر برین وجه نبودی امتیاز بین الاشخاص مشکل بودی و بسیار مهمات معطل بماندی و حفص بکسر لام خواند یعنی این دلالت مر دانایان راست که دران نظر کنند و بکنه آن روند وَمِنْ آیَاتِهِ و از علامات قدرت کامله او است مَنَامُکُمْ خواب کردن شما بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ در شب و روز جهت استراحت قوای طبیعی و قوت قوای نفسانی وَابْتِغَاؤُکُمْ و جستن شما روزی مِنْ فَضْلِهِ از بخشش او یعنی طلب معاش بروز و شب و گفته اند منام مخصوص بشب است و ابتغا بروز در آیت تقدیم و تاخیر است بحسب معنی إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در خواب شب و طلب معیشت روز لَآیَاتٍ هر آینه دلالتها و عبرتها است لِقَوْمٍ یَسْمَعُونَ مر برای گروهی که بشنوند بگوش هوش وَمِنْ آیَاتِهِ و از نشانهای حکمت او یُرِیکُمُ الْبَرْقَ آنست که مینماید بشما برق را خَوْفًا برای ترسانیدن مسافر از صاعقه وَطَمَعًا و در طمع افکندن مقیم برای باران وَیُنَزِّلُ و فرو میفرستد مِنَ السَّمَاءِ از جهت آسمان یا از ابر مَاءً آبی را فَیُحْیِي پس زنده کرداند بِهِ الْأَرْضَ بدان آب زمین را تا از گیاه تر و تازه میروید بَعْدَ مَوْتِهَا از پس افسردگی و پژمردگی آن إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در برق و باران لَآیَاتٍ هر آینه علامتها است بر قدرت الهی لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ مر گروهی را که تعقل کنند در تکون کائنات حق تا بر ایشان ظاهر گردد کمال قدرت صنع در هر حادثه وَمِنْ آیَاتِهِ از نشانهای توانایی او أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ آنست که می ایستد آسمان بی ستون وَالْأَرْضُ و زمین بر روی آب بِأَمْرِهِ بفرمان او یعنی نگاه داشت او مر ایشان را ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ پس چون بخواند شما را اسرافیل بنفخه صور دَعْوَةً خواندنی بدین نوع که یا ایها الموتی اخرجوا ای مردگان بیرون آیید مِنَ الْأَرْضِ از زمین إِذَا أَنْتُمْ آنگاه شما تَخْرُجُونَ بیرون آیید از قبرها خود و خروج خلق از قبور نیز یکی از آیات او است وَلَهُ و مر او راست مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ هر که در آسمانها و زمینها است همه مخلوق و مملوک و مربوب وی اند کُلٌّ لَهُ همه مر او را قَانِتُونَ فرمان بردارانند در موت و حیات و بعث و نشور و درین احوال از حکم او تمرد نمی توانند ورزید وَهُوَ و او الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ آنکه اول بار بیافرید خلق را و آنگه بمیرانند ثُمَّ یُعِیدُهُ پس باز زنده کرداند او را وَهُوَ و باز آوردن أَهْوَنُ آسان تر است عَلَیْهِ بر خدای تعالی همچنانکه نخست آفریدن یا اعاده باعتقاد شما آسان تر است از ابداء پس چون ابداء را اقرار دارید اعاده را چرا منکر شوید و ابداء و اعاده نزد قدرت او یکسان است

نظم

چون قدرت او منزه از نقصان است ⁂ آوردن خلق و بردنش یکسان است ⁂ نسبت بمن و تو هر دو دشوار بود ⁂ در قدرت بی کمال او آسان است

وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ و مر او راست صفت برتر و بزرگتر چون قدرت کامله و حکمت شامله و وحدت ذات و عظمت صفات فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در آسمانها و زمینها وَهُوَ الْعَزِيزُ و او است غالبی که عاجز نشود از ابداء ممکن و اعاده او الْحَكِيمُ دانا بصواب که افعال او بر مقتضای حکمت او باشد ضَرَبَ لَكُمْ بیان میکند خدای تعالی از برای شما مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ مثلی فرا گرفته از احوال نفسهای شما هَلْ لَكُمْ آیا هست شما را ای آزادان مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ از ممالیک شما که ملک یمین اند مِنْ شُرَكَاءَ هیچ انبازان فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ در آنچه داده ایم شما را از اموال و اسباب فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ پس شما و ایشان در آنچه یکسان باشید یعنی چنانکه شما تصرف میکنید در مال و ملک خود ایشان نیز توانند تَخَافُونَهُمْ میترسید از ایشان که در تصرف مستقل شوند كَخِيفَتِكُمْ مثل ترسیدن شما آزادان أَنْفُسَكُمْ از نفسهای شما یعنی از شریکان آزاد و ملخص سخن آن است که آیا ای خواجگان شما بندگان خود را در مال و ملک خود شریک میسازید تا در تصرف دران و تسلط دران مساوی باشید و از استبداد و استقلال ایشان ترسان شوید و در عین المعانی و از بعضی تفاسیر هست که چون حضرت رسالت پناه عم این آیت بر صنادید قریش خواند گفتند کلا والله لا یکون ذلک ابدا حاشا که هرگز این نتواند بود آنحضرت عم فرمود که شما بندگان را در ملک خود شرکت نمی دهید پس چگونه آفریدگان را که بندگان خدایند در ملک او شریک میسازید

نظم

خلق چون بندگان سر در پیش ⁂ مانده در بند حکم خالق خویش ⁂ جمله هم بنده اند و هم بندی ⁂ نرسد بنده را خداوندی

كَذَٰلِكَ مانند این تفصیل نُفَصِّلُ الْآيَاتِ تفصیل میکنیم و مبین میسازیم دلائل وحدت را لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مر گروهی را که عقل خود را در تدبیر مثال بکار برند اما جاهلان و ستمکاران از حقیقت این سخنان بی خبر اند بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا بلکه پیروی میکنند آنانکه ستم کردند بر خود بشرک أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای نفس خود را بِغَيْرِ عِلْمٍ بیدانشی فَمَنْ يَهْدِي پس کیست که راه نماید مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ آنرا که فرو گذاشت خدای تعالی و بسبب خذلان گمراه شد وَمَا لَهُمْ و نیست مشرکان گمراه را مِنْ نَاصِرِينَ هیچ یاری و هواداری که از یاران و هواداران که از عذاب دوزخ ایشان خلاصی دهند فَأَقِمْ وَجْهَكَ پس راست دار ای محمد روی خود را لِلدِّينِ برای عبادت خدای تعالی خالص

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

گردان عمل خود را حنیفاً در حالتیکه مائل باشی از همه دینها بدین اسلام یا امت خود را بگوی که بدین وجه اقامت کنند و پیروی کنند همه فطرت الله دین خدای
را التي آن فطرتی را که بحکمت فطر الناس بیافرید مردمانرا علیها بران وگویند مراد از فطرت شناختن صانع است و آن در روز الست همه آدمیان را
حاصل شد پس میفرماید که ملازم آن عهد باشید که بران مفطور شده اید لا تبدیل نهی است در صورت نفی یعنی تبدیل مدهید لخلق الله مر خلق خدا را
یعنی دینی را که خدایتعالی خلق را بدان آفرید و میثاق از ایشان فرا گرفت ذلك الدين القيم آن است کیش راست و دین مستقیم ولكن اكثر الناس
ولیکن بیشتر مردمان لا يعلمون نمیدانند استقامت دین را بسبب اعوجاج طبع و عدم تدبر منيبين حال است از ضمیر اقم یعنی ای محمد وی بدین آر
با امت خود در حالتیکه باز گردانیده گانید الیه بسوی حق از غیر او شیخ ابو سعید خراز قدس سره فرموده که انابت رجوع است از حق بحق و منیت از آنکه
که او را جز حق سبحانه مرجعی نباشد بیت تو مرجعی همه را من رجوع با که کنم ز کرم تو در نپذیری کجا روم چکنم واتقوه و بترسید از و واقیموا الصلوة
و بپای دارید نماز را ولا تكونوا و مباشید من المشركين از شرک آرندگان بترک نماز متعمدا خطاب با امت است و در تیسیر از شیخ محمد بن اسلم طوسی قدس
سره نقل میکند که حدیثی بمن رسیده که هر چه از من روایت کنند عرض کنید بر کتاب خدای اگر موافق بود از من باشد پس من این حدیث را که من ترک الصلوة
متعمدا فقد کفر خواستم که بآیتی از قرآن موافقت پیدا کنم سی سال تامل کردم تا این آیت یافتم که واقيموا الصلوة ولا تكونوا من المشركين من الذين فرقوا و مبا[شید]
از آنانکه جدا کردند و پراکنده ساختند دينهم دین خود را وكانوا شيعا و گشتند گروه گروه مراد مشرکانند که اسلام را گذاشته یکی بت پرستیدند و یکی ملک
و یکی ستاره یا یهود و نصاری که هر یک چندین فرقه شدند یا خوارج و روافض که ابواب اماره ارض در آن باب خبر مرفوع است یا اهل بدعت كل حزب بما
لديهم هر گروهی بآنچه نزدیک ایشانست از دین فرحون شادمانند گمان ایشان آنکه حق با ایشان است نظم هر کسی را در خور مقدار خویش هست از
خوشدلی در کار خویش میکند اثبات خویش و نفی غیر چه امام صومعه چه پیر دیر واذا مس الناس و چون برسد آدمیانرا یعنی مشرکانرا ضر سختی یا
بیماری یا فقر و گفته اند عام است مر همه آدمیانرا که چون شدتی در مانند دعوا بخوانند زاری ربهم پروردگار خود را منيبين اليه باز گشتگان بسوی
حق ثم اذا اذاقهم پس چون بچشاند یعنی بدهد ایشانرا خدای منه از نزدیک خود رحمة آسانی یا صحت یا توانگری و از آن شدت باز رهند اذا
فريق منهم آنگاه گروهی از ایشان بربهم يشركون به پروردگار خود شرک آورند یعنی در مقابله نجات از بلا چنین عمل کنند ليكفروا تا کافر
شوند بما آتيناهم بآنچه عطا کردیم بایشان فتمتعوا امر تهدید است یعنی ای کافران برخورید و برسید روز از نعمتهای دنیوی فسوف تعلمون پس زود
باشد که بدانید سرانجام کار خود را که عقوبت اخروی باشد ام انزلنا آیا فرستادیم ما عليهم بر کافران سلطانا کتابی و حجتی یا رسولی ذی سلطان
یا فرشته که با او برهانی باشد فهو پس آن رسول یا ملک يتكلم سخن گوید یا آن کتاب تکلم کند یعنی دلالت داشته باشد بما كانوا به يشركون بآنچه
که هستند که بآن شرک می آرند یعنی دلیل بود بر اشراک ایشان واذا اذقنا الناس و چون بچشانیم مشرکانرا رحمة نعمتی از صحت و سعت و مانند آن
فرحوا شادمان شوند بها بآن نعمت وان تصبهم و اگر برسد بایشان سيئة رنجی از مرض و قحط و امثال آن بما قدمت ايديهم بآنچه
از پیش فرستاده دستهای ایشان یعنی چون بلا برسد بشامت کردارهای بد که کرده اند اذا هم يقنطون آنگاه ایشان نا امید میشوند و جزع میکنند یعنی شکر
میگذارند در نعمت و نه صبر دارند بر محنت اولم يروا آیا ندانستند ان الله بدرستیکه خدای تعالی يبسط الرزق گشاده میگرداند روزی لمن يشاء برای
هر که میخواهد ويقدر و تنگ میسازد بر هر که میخواهد ان في ذلك بدرستیکه در بسط و قبض لآيات هر آینه دلایل عبرت است لقوم يؤمنون برای
گروهی که تصدیق کنند حکم الهی را در قبض و بسط و شکر گویند در سره و صبر کنند در ضره که بنای کار مؤمن و اساس ایمان برین دو صفت است فآت
پس بده ای محمد ذا القربى خداوند قرابت را از بنی هاشم حقه حق او از غنیمت و بعضی گفته اند صورت خطاب با حضرت رسالت پناه است و مراد همه
اهل ایمان در این داخلند میفرماید که بدهید حق خویشان را یعنی صله رحم کنید با احسان و انعام و توقیر و اکرام امام اعظم رح بر وجوب نفقه ذوی الارحام بدین
آیت استدلال میکند والمسكين و بدهید حق محتاج و بیچاره را وابن السبيل و راه گذریان را از آنچه مقرر شده یعنی وظائف زکوة ذلك این
ادای حقوق خير بهتر است از امساک للذين يريدون برای کسانی که میخواهند وجه الله لقای خدایتعالی را یا رضای او و میجویند بامر
ایشان وجه تقرب بحق سبحانه نه جهت دیگر از اعواض و اغراض واولئك و آن گروه منفقان هم المفلحون ایشانند رستگاران و فیروزی یافتگان

وما

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وَمَآ اٰتَيْتُمْ وآنچه ميدهيد مِّنْ رِّبًا از هديه وعطيه بتوقع مكافات لِّيَرْبُوَا تا بيفزايد مال شما فِيْٓ اَمْوَالِ النَّاسِ در مالهاي مردمان يعني هديه بكسي ميدهيد
وزياده ازمثل آن توقع ميكنيد تا مال شما افزون گردد فَلَا يَرْبُوْا پس زياده نميشود آن مال عِنْدَ اللّٰهِ نزديك خدايتعالي وبركت ازان ميبرد ويا آنچه ميدهيد بربا كه
حرام در معاملات يعني سود وزر تا زيادتي در مال سود خواركان پديد آيد چنان نشود وبركت دران نمي ماند وَمَآ اٰتَيْتُمْ مِّنْ زَكٰوةٍ وآنچه ميدهيد از زكوة مفروض
يا صدقه دران دادن تُرِيْدُوْنَ وَجْهَ اللّٰهِ ميخواهيد ثواب خداي تعالي فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه كه زكوة وصدقه لوجه الله دهند نه براي مكافات هُمُ
الْمُضْعِفُوْنَ ايشانند خداوندان افزوني يابندگان افزوني كه يكي را ده يا زياده يابند اَللّٰهُ خداي تعالي حق الَّذِيْ خَلَقَكُمْ آنكسيست كه بيافريد شمارا وشمارا
نبود ثُمَّ رَزَقَكُمْ پس روزي داد وميدهد شمارا مادام كه زنده ايد ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ پس ميراند شمارا بوقت انقضاي آمال شما ثُمَّ يُحْيِيْكُمْ پس زنده گرداند شمارا
وبرانگيزاند در قيامت هَلْ مِنْ شُرَكَآئِكُمْ آيا هست از انبازان شما يعني آيا از بتاني كه بزعم شما شريكان خدا اند هست مَّنْ يَّفْعَلُ كسي كه بكند مِنْ
ذٰلِكُمْ ازين خلق ورزق واماتت واحيا مِّنْ شَيْءٍ هيچ چيزي تا بدان سبب او پرستش توان كرد وچون هيچ كدام ازين كارها از ايشان نيايد پس ايشانرا
شريك گرفتن نشايد سُبْحٰنَهٗ پاكست خدايتعالي وَتَعٰلٰى وبرتر است عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ازانچه شرك مي آرند بوي ظَهَرَ الْفَسَادُ آشكارا شد تباهي
فِي الْبَرِّ در بيابان بخشك سالي ومردن دواب وطواعين وَالْبَحْرِ ودر دريا بطوفان وجوشش وغرق شدن كشتيها بِمَا كَسَبَتْ بسبب آنچه كرده اند اَيْدِي
النَّاسِ دستهاي آدميان يعني بشومي معاصي ايشان اغلب علما برآنند كه مراد از فساد نا آمدن باران است چه وقتي كه باران نبارد ودر بيابان نبات
نرويد ودر دريا لؤلؤ وجواهر منعقد نشود وصاحب كشاف آورده كه چون باران منقطع گردد جانوران آبي نابينا شوند وگفته اند فساد بران بود كه قابيل هابيل كشت
وفساد بحر آنكه جلندي كشتيها را غصب كرد ونزد بعضي مراد اثر فساد است يعني نتيجه آن ظاهر شد در بيابان يا هلاك اهل قري ودر دريا باغراق قوم نوح وآل فرعون
وبرهر تقدير حضرت ملك قدير فساد اسباب دنيوي از آدميان كرد لِيُذِيْقَهُمْ تا بچشاند ايشانرا بَعْضَ الَّذِيْ عَمِلُوْا بعضي از جزاي آنچه كرده اند چه تمام
آن در آخرت خواهد بود لَعَلَّهُمْ شايد كه ايشان بچشيدن اين بعضي يَرْجِعُوْنَ باز گردند از شرك بتوحيد واز معصيت بطاعت ونزد محققان مراد از بر نفس
واز بحر قلب وشيخ ابوبكر واسطي رح فرموده كه هركه بحر دل وبترك مراقبه فاسد گردد ظاهر شود فساد در بر نفس وامام قشيري رح آورده است كه فساد بر نفس بارتكاب
محظورات است وفساد بحر دل باخلاق ذميمه بوقوف بر رسوم وعادات درحقايق سلمي قدس سره مذكور است كه بر لسان علما ظاهر است وبحر زبان اهل
تحقيق وفساد لسان علما بتاويلات فاسده باشد وفساد لسان عرفا بدعاوي باطله نظم ماه نا ديده نشانها ميدهد : راه‌ها را بران كج مينهند از
براي مشتري در وصف ماه : صد نشان نا ديده گويد بهر جاه : قُلْ سِيْرُوْا بگو مشركان را كه برويد فِي الْاَرْضِ در زمين امم ماضيه فَانْظُرُوْا كَيْفَ
كَانَ پس بنگريد چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ سرانجام آنانكه مِنْ قَبْلُ پيش از ايشان بودند كَانَ اَكْثَرُهُمْ بودند بيشتر از ايشان كه هلاك شدند مُّشْرِكِيْنَ
شرك آرندگان فَاَقِمْ پس راست كن وَجْهَكَ همگي خود را لِلدِّيْنِ الْقَيِّمِ براي كيش راست يا روي آر بجهت دين درست مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ پيش از انكه بيايد
يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهٗ روزي كه نيست بازگرديدن مراورا مِنَ اللّٰهِ از نزديك خدايتعالي يعني آنرا باز نگردانند والبته بباشد يا روزي بيايد از خدايتعالي كه كس نتواند كه باز گرداند
يَوْمَئِذٍ يَّصَّدَّعُوْنَ روزي كه جدا شوند مردمان از يكديگر بر سر دو راه فَرِيْقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيْقٌ فِي السَّعِيْرِ مَنْ كَفَرَ هركه كافر شود فَعَلَيْهِ پس بروست كُفْرُهٗ
جزاي كفر او كه آتش جاويد وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا وهركه بكند كارهاي ستوده فَلِاَنْفُسِهِمْ پس كرده باشد براي نفسهاي خود يَمْهَدُوْنَ بگسترند يعني جايگاه
راست ميكنند در بهشت وتفرق بندگان روز قيامت واقع است لِيَجْزِيَ تا جزاي دهد خدايتعالي الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا آنانرا كه گرويده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ
وكرده اند كارهاي شايسته مِنْ فَضْلِهٖ از بخشش خود وذكر جزاي كافران نكرد بجهت آنكه مقصود بالذات مومنانند اِنَّهٗ بدرستي كه خدايتعالي لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِيْنَ
دوست ندارد ناگرويدگانرا تا با مومنان جمع كند بلكه ايشانرا جدا ساخته بدوزخ فرستد وَمِنْ اٰيٰتِهٖ واز نشانهاي قدرت خدايتعالي اَنْ يُّرْسِلَ
الرِّيَاحَ آنست كه ميفرستد بادهارا يعني شمال وصبا وجنوب مُبَشِّرٰتٍ مژده دهندگان بباران تا بفريادرسي شمارا رسد وَلِيُذِيْقَكُمْ وتا بچشاند شمارا
از آن مِّنْ رَّحْمَتِهٖ از رحمتي كه تابع باران است يعني خصب ورفاهيت وَلِتَجْرِيَ الْفُلْكُ وبراي آن است تا بسبب بادها برود كشتيها در دريا بِاَمْرِهٖ
بفرمان خدايتعالي وَلِتَبْتَغُوْا وتا بجوييد در تجارت دريا مِنْ فَضْلِهٖ روزي را كه خدايتعالي بمحض فضل ميدهد وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ وشايد كه شما
شكر گوييد برين نعمتها وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا وهر آينه ما فرستاديم مِنْ قَبْلِكَ پيش از تو اي محمد رُسُلًا فرستادگان از آدميان اِلٰى قَوْمِهِمْ بسوي گروه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ایشان فجاؤهم پس آمدند رسولان با قوم خود بالبینات بمعجزهای روشن یا احکام هویدا از حلال و حرام بعضی از قوم ایشان بدانها گرویدند و برخی کافر شدند
فانتقمنا پس ما انتقام کشیدیم من الذین اجرموا ه از آنانکه کافر شدند و ایشان را هلاک کردیم و یاری کردیم آنان را که گرویده بودند وکان حقا علینا بسببی سزاوار بر ما
نصر المؤمنین ه یاری دادن مؤمنان چه ایشان مستحق نصرت اند الله خدای تعالی برحق الذی یرسل الریاح آن است که میفرستد بادها را فتثیر سحابا
پس می انگیزاند بادها ابر را و بهوا بر آرد فیبسطه پس خدا تعالی بگستراند آن را یعنی متصل سازد بهم گاهی که خواهد فی السماء در جهت آسمان کیف یشاء
چنانچه خواهد روان یا ایستاده ویجعله و گرداند آن را گاهی کسفا پاره پاره هر قطعه در هر طرفی فتری الودق پس تو می بینی باران را که بحکم الهی یخرج بیرون می آید
من خلاله از میان ابر هم در وقتیکه متراکم و متصل است و هم در وقتیکه منقطع و متفرق است فاذا اصاب به پس چون برساند خدا تعالی باران را من یشاء
از ارض و بلاد هر که خواهد من عباده از بندگان خود اذا هم آنگاه ایشان یستبشرون ه شادمان و خوشدل میشوند وان کانوا و بدرستیکه بودند من قبل
ان ینزل علیهم پیش از آنکه فرو فرستاده شود بر ایشان باران من قبله پیش از ظهور سحاب لمبلسین ه نا امید از باران فانظر پس درنگر الی آثار
رحمت الله بسوی نشانه رحمت خدای تعالی یعنی باثر مطر نگر تا ببینی که کیف چگونه خدا تعالی بآن اثر یحی الارض زنده گرداند زمین را باشجار و گیاه
و زروع و نباتات بعد موتها پس از مردگی و افسردگی زمین جهت جمع میخواند یعنی تا ببینی آثار رحمت الهی و بخشایش نامتناهی که زمین مرده را زندگی بخشد
ان ذلک بدرستی که آنکه قادر است بر احیای زمین بعد از موت آن لمحی الموتی هر آینه زنده گرداننده مردگان است چه احیای ارض احداث مثل آن است
که در وی بوده از قوی نباتی و احیای موتی ایجاد آن است که در مواد ایشان بوده از قوی و غیره وهو و خدا تعالی علی کل شیء قدیر ه بر همه چیزها توانا است
چه قدرت او نسبت با همه ممکنات یکسان است در اتحاف آورده که اثر رحمت در ظاهر باران است که زندگی گل بدان است و در باطن ذکر او است که حیات
دل بدو است و در بحر الحقایق فرموده که آثار رحمت نشانه حبه است که زمین دل بدان زندگی می یابد و نیز بعضی خود اثر رحمت دل باشد که منظر نظر حق است و در
مثنوی حکایتی مناسب این مبحث ایراد فرموده این است　مثنوی　صوفیی در باغ از بهر گشاد ؛ صوفیانه روی بر زانو نهاد ؛ پس فرو رفت از بخود اندر
بفول ؛ شد ملول از صورت خوابش فضول ؛ که چه خسپی آخر اندر رز نگر ؛ این درختان بین و آثار خضر ؛ امر حق بشنو که گفته است انظروا ؛ سوی این آثار رحمت آر رو
گفت آثارش دلست ای بوالهوس ؛ آن برون آثار آثار است و بس ؛ باغها و میوه ها اندر دلست ؛ عکس لطفش بر این آب و گلست ؛ ولئن ارسلنا
و اگر بفرستیم ما ریحا بادی که مودی باشد بهلاک چون دبور که ریح عذاب است و بمزروعات ایشان وزد فرأوه پس به بینند کشت را مصفرا زرد
شده بعد از سبزی بهلاک رسیده چنانچه از وی نفع نتوان گرفت لظلوا هر آینه باشند من بعده یکفرون ه پس از روی زرع که کافر شوند بنعمتهای گذشته یا نیستی
که التجا بحق کردندی و از رحمت او نا امید نشدندی و ای محمد از کافران این طمع مدار که فهم کنند سخنان را و قول تو قبول نمایند فانک پس بدرستی که تو لا تسمع
الموتی سخن نمی توانی شنوانید مردگان را و کفار حکم ایشان دارند زیرا که دل ایشان مرده است ولا تسمع الصم و نمیتوانی شنوانید کران را الدعاء خواندن
اذا ولوا چون برگردند از خواننده مدبرین گریزندگان از متکلم قید تولیه را و با دبر برای ما لیه حکم است و استحاله استماع یعنی اصم مقبل اگرچه نمی شنود اما بسبب
حرکات لب و دهان و اشارت سر و دست چیزی در می یابد اما کری که پشت بمتکلم دارد مقدار دریافت نیز محروم است وما انت و نیستی تو بهاد
العمی راه نماینده کوردلان عن ضلالتهم از گمراهی ایشان یعنی قادر نیستی و آنکه توفیق ایمان دهی مشرکان را ان تسمع نمی شنوانی مواعظ و نصایح
قرآن را الا من یؤمن مگر آنرا که گرویده است بایاتنا بایات کتاب ما چه ایمان ایشان را بر آن میدارد که لفظ قرآن را بگیرند و در معنی آن تدبر مینمایند
فهم مسلمون ه پس ایشان گردن نهادگانند مر اوامر و نواهی را الله خداوند مطلق و معبود بحق الذی خلقکم آنست که بیافرید شما را من ضعف ع
از چیز سست یعنی نطفه ثم جعل پس داد شما را من بعد ضعف از پس سستی طفولیت قوة توانائی یعنی جوانی ثم جعل پس داد من بعد قوة از پس قوت شباب ضعفا و
شیبة سستی و پیری یخلق ما یشاء می آفریند آنچه میخواهد از ضعف و قوت و جوانی و پیری وهو العلیم و او دانا است باحوال بندگان القدیر توانا است بر تغییر صفات ایشان
ویوم تقوم الساعة و روزی که قایم شود قیامت و آن ساعت آخر باشد از ساعات دنیا یقسم المجرمون ه سوگند خورند کافران مضمون آنکه
ما لبثوا درنگ نکردند در دنیا یا در قبور غیر ساعة جز ساعتی و همه مؤمنان دانند که ایشان دروغ می گویند کذلک مثل این برگشتن از راستی
در حیرت کانوا هستند در دنیا که بانکار حشر و نشر یؤفکون برگردانیده میشوند از راه صدق یعنی کار ایشان دروغ گفتن است درین سرای و در آن سرای

وقال

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

وقال الذين اوتوا العلم وبعد از سوگند ايشان بر عدم لبث در دنيا گويند آنانكه داده اند ايشانرا دانشي والايمان وايمان يعني مومنان وعلما از ملائكه
وانس گويند چرا دروغ ميگوئيد لقد لبثتم بدرستي كه درنگ كرده ايد در دنيا ومكث شما مذكور ومسطور هست في كتب الله در لوح محفوظ يا در قرآن آنجا كه گفت ومن
وراءهم برزخ الى يوم يبعثون يا در علم الهي يا در قضاي او يا در آنچه بر شما نوشته اند كه زمان مكث شما باشد وشما بدان مقدار در دنيا يا در قبور بوده ايد الى يوم البعث
تا روز برانگيختن فهذا يوم البعث پس اينست روز برانگيختن كه انكار ميكرديد ولكنكم كنتم وليكن بوديد شما كه از فرط جهل وعدم تفكر لا تعلمون ه
نميدانستيد كه بعث حق است پس كافران آغاز اعتذار كرده براي تدارك مافات طلب رجوع كنند بدنيا واجازت نيابند فيومئذ پس آن روز لا ينفع
سود نكند الذين ظلموا آنانرا كه ستم كردند بر خود بكفر معذرتهم عذرخواهي ايشان ولا هم ونه ايشان يستعتبون ه خوانده شوند بچيزي كه ازاله
عذاب ايشان كند يعني ايشانرا نگويند كه استرضاي خدايتعالى كنيد زيرا كه خدايتعالى از ايشان رضي نشود ولقد ضربنا وهر آينه بيان كرديم للناس
براي مردمان في هذا القرآن درين قرآن من كل مثل از هر مثلي كه ايشانرا بكار آيد در بيان توحيد وحشر وصدق رسل ع م ولئن جئتهم باية
واگر بياري تو اي محمد بديشان يعني بمنكران ومعاندان معجزه كه مي طلبند ليقولن الذين كفروا هر آينه گويند آنانكه نگرويده اند از فرط عناد وغايت تمردشان
ان انتم نيستيد شما يعني پيغمبر ومومنان الا مبطلون مگر تباهكاران ودروغ گويان وبرما افكنان كذلك همچنين يطبع الله مهر مي نهد خدايتعالى على
قلوب الذين بر دلهاي آنانكه لا يعلمون ه نميدانند ودر طلب دانش نيستند فاصبر پس شكيبائي كن اي محمد بر آزار ايشان ان وعد الله بدرستيكه
وعده خداي تعالى بنصرت تو واعلاي كلمه وغالب شدن دين تو حق راست است ووفا خواهد كرد ولا يستخفنك الذين وترا سبكساري
ندارند آنانكه لا يوقنون ه بي گمان نمي شوند در امر معاد ويا ترا بدان نيارند كه تعجيل كني در دعاي عذاب بر ايشان كه آن بوقتي مقرر باز بسته است وچون آن وقت

سورة لقمن مكية وهي اربع وثلثون اية

در آيد حكم الهي بظهور رسد :: نگهداريد وقت كارها را : كه هر كاري بوقتي باز بستست

بسم الله الرحمن الرحيم

الم ه حروف مقطعه مبادي سور ومفاتيح كنوز غيب اند ودر الف لام ميم گفته اند الف اشارت است بالا ولام به لي وميم بمعني يعني انا الله ولي جميع الصفات
ومني الغفران والاحسان تلك آيات الكتب اين سوره آيتهاي قرآني است الحكيم ه خداوند حكمت يا محكم كه در ان تناقص نيست يا حاكم كه بحلال
وحرام حكم كند هدى راه نماينده است ورحمة وبخشش از خدايتعالى للمحسنين ه مر نيكوكارانرا الذين يقيمون الصلوة آنانكه بپاي ميدارند
نمازهاي مفروضه را ويؤتون الزكوة وميدهند زكوة واجب را وهم وايشان بالاخرة بسراي ديگر هم يوقنون ه ايشان بيگمانانند
يعني بعث وجزارا تصديق ميكنند اولئك آن گروه كه بدين صفات موصوف اند على هدى بر راه راست اند من ربهم از آفريدگار خود واولئك
وآن گروه هم المفلحون ه ايشانند رستگاران وفيروزي يافتگان آورده اند كه نضر بن حارث بتجارت بجانب فارس رفته بود وقصه رستم واسفنديار خريده در مجامع قريش
بنوعي بمسامع ايشان مي رسانيد كه همه شيفته وفريفته مي شدند ولاف مي زد كه اگر محمد از قصه عاد وثمود وعظمت مملكت سليمان وداؤد خبر ميدهد من از سعت
مملكت ووفور ابهت ملوك عجم سخن ميگويم حق سبحانه اين آيت فرستاد ومن الناس واز مردمان من يشتري كسي هست كه ميخرد لهو الحديث
سخن بباري وگفته اند سخن فريب دهنده ومشغول كننده يعني اختيار كند افسانه بي اعتبار را ليضل تا گمراه سازد مردمانرا عن سبيل الله از راه خدايتعالى
يعني از دين او وباز دارد كه آن استماع قراءت قرآن است بغير علم بي دانشي وبرهاني ويتخذها وفرا ميگيرد آيات خدايرا هزوا افسوس وسخريه اولئك
آن گروه لهم عذاب مر ايشانرا است عذابي مهين خوار كننده كه سبي وقتل است در دنيا وعذاب وخزي در آخرت وگفته اند آيت در شان آنها
است كه جاريات مغنيه خريدندي ومردمانرا باستماع اصوات والحان ايشان از شنودن سخن حق باز داشتندي واذا تتلى وچون خوانده شد
عليه بر آنكس كه لهو حديث را خريده وبرگزيده اياتنا آيتهاي كلام ما ولى مستكبرا رو بگرداند در حالتي كه گردن كش ومتكبر بود يعني التفات بآن
نكند كان لم يسمعها گويا كه هرگز نشنيده كان في اذنيه گويا كه در هر دو گوش او وقرا گراني است فبشره پس اعلام كن او را وبجاي بشارت
بيم ده بعذاب اليم ه بعذابي دردناك ان الذين امنوا بدرستي آنانكه گرويده اند بخدا ورسول وعملوا الصالحات وكردند عملهاي نيكو يعني شايسته
لهم جنات النعيم ه مر ايشانرا است بهشتها با نعمت وناز يا نعمتهاي بهشت خالدين فيها در حالتيكه جاويد باشند دران وعد الله وعده

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

کرده است خدای تعالی وعده کردنی حَقًّا درست وراست وَهُوَ الْعَزِيْزُ و او خداوند غالب است که هیچکس اورا از وفا بعهد و وعده مانع نشود اَلْحَكِيْمُ
است کار که هرچه کند طریق حکمت بود بیت نه در وعدهٔ اوست نقص وخلاف : نه در کار او هیچ لاف وگزاف : خَلَقَ السَّمٰوٰتِ بیافرید آسمانها بِغَيْرِ عَمَدٍ
بی ستون تَرَوْنَهَا می بینید شما آنرا برداشته وَاَلْقٰى فِي الْاَرْضِ و بنهاد در زمین یعنی پیدا کرد در وی رَوَاسِيَ کوههای بلند پایدار اَنْ تَمِيْدَ بِكُمْ تا شما را حرکت
ندهد و مضطرب نسازد چه زمین بر روی آب متحرک بود چون کشتی وبجبال راسیات آرام یافت و در موضح از ضحاک نقل میکند که حق سبحانه نوزده کوه را میخ زمین کرد
تا بر جای باستاد و از آن جمله کوه قاف است وابوقبیس وجودی ولبنان وسین وطور سینا وثبیره وغیر آن وَبَثَّ فِيْهَا و پراگنده کرد در زمین مِنْ كُلِّ دَآبَّةٍ
از هر جنبنده وَاَنْزَلْنَا و فرو فرستادیم التفات بتکلم بجهت اختصاص فعل است بفاعل بغیر ما نفرستد و ما فرستادیم مِنَ السَّمَآءِ از آسمان یا ابر مَآءً آبی که باران است
فَاَنْۢبَتْنَا پس برویانیدیم فِيْهَا در زمین بآن آب مِنْ كُلِّ زَوْجٍ از هر صنف گیاهی كَرِيْمٍ نیکو و بسیار منفعت هٰذَا این که مذکور شد از آسمان و زمین وکوه
وحیوان ونبات خَلْقُ اللّٰهِ آفریدهٔ خدای تعالی اند فَاَرُوْنِيْ پس بنمائید من که در عالم مَاذَا خَلَقَ چه چیز بیافریدند الَّذِيْنَ مِنْ دُوْنِهٖ آنانکه بدون وی
مراد بتانند که کفار ایشانرا شریک حق گفتندی حق سبحانه میفرماید که اینها همه مخلوق منند آنچه بتان شما آفریده اند کدام است بَلِ الظّٰلِمُوْنَ بلکه مشرکان
فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراهی آشکارا اند که عاجز را باقادر ومخلوق را با خالق در پرستش شرکت میدهند نظم هرکه هست آفریده او بنده است : بنده
در بند آفریننده است : پس کجا بنده که در بند است : لائق شرکت خداوند است : آورده اند که قصهٔ لقمان حکیم ووصایای او نزد یهود شهرتی عظیم داشت
وعرب در هر مهمی که رجوع بدیشان کردندی از حکمتهای لقمان برای ایشان نقل کردندی حق سبحانه از حال وی خبر داد و فرمود وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و بدرستیکه دادیم
لُقْمٰنَ الْحِكْمَةَ لقمان بن باعورا را حکمت که قولی صائب وفعلی کامل است یا شناخت توحید ونفی شرک و در احقاف گفته که اقامت ادلهٔ عقلیه در تقریر توحید
وایمان برسل ونفی شرک واضافت دلائل سمعیه بآن علما را در نبوت لقمان اختلاف است سدی وعکرمه وشعبی رح بر آنند که او پیغمبر بوده و مراد از حکمت
درین آیت نبوت است واو خواهرزادهٔ ایوب عم بوده یا پسر خالهٔ او و در تیسیر گوید پسر باعور بن ناجور بن تارخ و تارخ برادر ابراهیم عم بوده است امام
ابو اللیث رح فرموده که کنیت او ابو الانعم است و در عین المعانی آورده که در سال دهم از سلطنت داؤد عم متولد شد و تا عهد یونس عم عمر یافت
وبعضی گویند که هزار سال بزیست واکثر علما برانند که او پیغمبر نبوده بلکه حکیم بوده و گویند غلام کسی بوده و شبانی میکرد یا خیاطی یا نجاری و گویند حبشی بوده
و میان بنی اسرائیل قضایا بر سیدی و بقول امام سجاوندی از بندگان توبه بوده مردی اسود اللون وغلیظ الشفتین بوده روزی بوقت قیلوله جمعی از فرشتگان
بخانهٔ وی در آمدند و بر وی سلام کردند جواب داد وایشانرا نمی دید گفتند ای لقمان ما فرشتگان پروردگار توایم ترا خلیفهٔ زمین میسازیم تا حکم کنی میان مردمان
براستی لقمان جواب داد اگر حکم جزم است از آفریدگار من برین کار سمعا وطاعة قبول میکنم و امید میدارم که مرا توفیق دهد و یاری کند و اگر مرا مخیر ساخته اند
عاقبت اختیار کنم و متعرض فتنه نمی شوم ملائکه را ازین سخن شگفت آمد حق سبحانه قول او را پسندیده حکمت بوی افاضه کرد بمثابه که ده هزار کلمه از وی مسموع است
که هر کلمه بعالمی می ارزد روزی یکی از عظمای بنی اسرائیل بر وی بگذشت و جمعی نزد وی نشسته و ایستاده استماع سؤال کلمهٔ حکمت میکردند آن بزرگ فرمود که ای
لقمان تو آن بندهٔ سیاهی نیستی که شبانی رمهٔ فلان میکردی گفت آری فرمود که ترا چه چیز بدین پایه رسانید جواب داد که سه چیز سخن راست گفتن وامانت نگاه
داشتن وترک مالایعنی کردن و در تفسیر امام ثعلبی رح از حکم لقمان آورده روزی خواجهٔ وی او را با غلامان دیگر بباغ فرستاد تا میوه بیارند غلامان دیگر
میوهها را در راه بخوردند وحوالهٔ خوردن آن بلقمان کردند خواجه بروی خشم گرفت لقمان گفت ایشان میوه خوردند و دروغ بر من بسته اند خواجه گفت حقیقت
این سخن بچه چیز معلوم توان کرد گفت بآنکه ما را آب گرم بخورانی و در صحرا پاره بدوانی تا قی کنیم از درون هر که میوه بیرون می آید او خاین است و پیر معنوی
قدس سره در مثنوی این حکایت آورده و شش بیت که مشتمل بر نکته است از آن اینجا ثبت افتاد نظم گشت ساقی خواجه از آب حمیم : مر
غلامانرا و خوردند آن زهیم : بعد از آن میراندشان در دشتها : میدویدند آن نفر تحت و علا : در قی افتادند ایشان از عنا : آب می آورد از ایشان
میوهها : چونکه لقمانرا در آمد قی ز ناف : پس بر آمد از درونش آب صاف : حکمت لقمان چه این پایه نمود : تا چه باشد حکمت رب ودود :
هر چه پنهان باشدت پیدا شود : هر کرا و خاین بود رسوا شود : در لباب آورده که روزی داود عم از لقمان پرسید که کیف اصبحت جواب داد
که اصبحت فی غیر یدی مرا در قبضهٔ فضل و عدل است و داود درین سخن تفکر نموده نعره زد و بیهوش شد و بعضی از حکم لقمان و کلمات تامات او درین

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

محل از جواهر التفسير توان يافت القصه حق سبحانه تعالى فرمود كه بلقمان حكمت داديم و كفتيم او را أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ انكه شكر كوي مر خدا برابر نعمت حكمت وَمَن يَشْكُرْ
و هر كه شكر كويد فَإِنَّمَا يَشْكُرُ پس جز اين نيست كه شكر ميكويد لِنَفْسِهِ براي نفس خود چه نفع شكر كه دوام نعمت و استحقاق مزيد است بدو ميرسد وَمَن كَفَرَ و هر كه ناسپاسي
كند فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستي كه خدايتعالى غَنِيٌّ بي نياز است از شكر كسي حَمِيدٌ سزاوار حمد است و اكرچه كسي او را حمد نكويد محمود است كه همه كاينات بلسان قال و حال شاكر
حضرت ويند وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ و ياد كن چون كفت لقمان لِابْنِهِ مر پسر خود را انعم و كفته اند نام او ماثان يا شاران يا اشكم يا مشكور بوده وَهُوَ يَعِظُهُ و لقمان پند ميداد
او را و ميكفت يَا بُنَيَّ اي پسرك من تصغير شفقت و مرحمت است لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شرك ميار بخداي تعالى إِنَّ الشِّرْكَ بدرستيكه شرك آوردن بخدايتعالى
لَظُلْمٌ عَظِيمٌ هر آينه ستم بزرك است چه تسويه ميكند مخلوق را با خالق وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ و وصيت كرديم آدمي و فرموديم بِوَالِدَيْهِ به نيكوئي پدر و مادر
او و از موجبات نيكوئي يكي آنست حَمَلَتْهُ برداشت فرزند را أُمُّهُ مادر او چند وقت و سست ميشد در حمل او وَهْنًا سست شدني و ران عَلَىٰ وَهْنٍ
بر سست شدني يعني ضعيفي بالاي ضعيفي وَفِصَالُهُ و باز كردن او از شير فِي عَامَيْنِ در كذشتن دو سال و در بمدت او را شير داده و ديكر او را وصيت كرديم
يعني آدمي را أَنِ اشْكُرْ لِي بانكه شكر كوئي مرا وَلِوَالِدَيْكَ و مر پدر و مادر خود را إِلَيَّ الْمَصِيرُ بسوي حكم من است بازكشت آدميان و بر شكر و شرك ايشانرا
جزا خواهيم داد وَإِن جَاهَدَاكَ و اكر كوشش كنند پدر و مادر تو عَلَىٰ أَن تُشْرِكَ بِي بانكه شرك آري بمن و شريك كيري مَا لَيْسَ لَكَ آنچيز را
كه نيست ترا بِهِ عِلْمٌ باستحقاق شركت او دانشي فَلَا تُطِعْهُمَا پس فرمان مبر ايشانرا وَصَاحِبْهُمَا و مصاحبت كن با ايشان فِي الدُّنْيَا در زندكاني
دنيا مَعْرُوفًا مصاحبتي نيكو چنانچه پسنديده شرع باشد و مقتضاي كرم بود وَاتَّبِعْ و پيروي كن در دين سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ راه كسي را كه بازكشته است إِلَيَّ
بمن بتوحيد و اخلاص كه آن محمد است عم يا صديق اكبر رض ثُمَّ إِلَيَّ پس بسوي مجازات من است مَرْجِعُكُمْ بازكشت شما فَأُنَبِّئُكُم پس آكاهي خواهيم داد شما را
بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بانچه هستيد كه ميكنيد از خير و شر نزول اين آيت در شان سعد وقاص است رض چنانچه در سوره عنكبوت كذشت و ذكر اين وصيت در اثناي
قصه لقمان بمناسبت نهي است از شرك آورده اند كه مادر سعد سه روز آب و نان نخورد تا دهن وي را بچوب بشكافتند و آب در ان ريختند و سعد ميكفت كه فرضا اكر او
در وح باشد و يك يك از و قبض كنند يعني هفتاد بار بميرد من از دين اسلام بر نمي كردم پس ديكر باره از وصيت لقمان خبر ميدهد كه كفت فرزند خود را يَا بُنَيَّ اي پسرك
من إِنَّهَا بدرستي كه آن فعلي كه آدمي را باشد يعني كرداري از خير و شر إِن تَكُ اكر باشد در خوردي مِثْقَالَ حَبَّةٍ هم سنك دانه مِّنْ خَرْدَلٍ از سپندانه كه اصغر
حبوب است فَتَكُن پس باشد آن فِي صَخْرَةٍ در زير صخره سبز كه صما كويند و آن در زير هفتم زمين است أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ يا آن عمل در آسمانها باشد با وجود رفعت
وسعت آن يا در بالاي سموات أَوْ فِي الْأَرْضِ يا در زمين در مكاني پنهان يَأْتِ بِهَا اللَّهُ بيارد خداي تعالى آنرا و حاضر كرداند و بران حساب كند
إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ بدرستي كه خدايتعالى باريك دان است و علم بهر خفي احاطه كند خَبِيرٌ دانا است بمكان هر چيزي يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ اي پسرك من بپاي دار نماز
تا نفس تو بكمال يابد وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ و بفرماي به نيكوئي وَانْهَ عَنِ الْمُنكَرِ و باز دار از منكر تا ديكران از تو كامل شوند معروف آن است كه موافق شرع و سنت
باشد و منكر آنكه مخالف عقل و نقل بود وَاصْبِرْ و شكيبائي كن عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ بانچيزي كه بتو رسد از شدائد خصوصا در اوامر و نواهي إِنَّ ذَٰلِكَ بدرستيكه
آنچه فرموده شد مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ از واجبات امور است يعني آنچه خدايتعالى قطع كرده است قطع ايجابي است وَلَا تُصَعِّرْ و بيك سو مبر خَدَّكَ لِلنَّاسِ
روي خود را يعني بوجه تكبر روي از مردم متاب بلكه اقبال كن بر ايشان از روي تواضع وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا براي بازي و افسوس و خودكامي يعني
خرام مانند جاهلان و دنيا پرستان إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ بدرستي كه خداي تعالى دوست نميدارد كُلَّ مُخْتَالٍ هر خرامنده را كه چون متكبران رود فَخُورٍ نازنده
كننده كه باسباب تنعم بر مردمان تطاول نمايد وَاقْصِدْ و ميانه رو باش فِي مَشْيِكَ در رفتن خود يعني ميان سرعت و بطو ميرو كه زود رفتن علامت خفت
و سبكساري است و دير رفتن نشانه تكبر و بزركواري است بلكه ميان رو باش بطريق تواضع قدم نه وَاغْضُضْ و فرود آر و كم كن مِن صَوْتِكَ از آواز خود
يعني فرياد كننده و نعره زننده و دراز زبان و سخت كوئي مباش إِنَّ أَنكَرَ الْأَصْوَاتِ بدرستي كه زشت ترين آواز لَصَوْتُ الْحَمِيرِ آواز حمار است
يعني در ارتفاع صوت فضيلتي نيست و صوت حمار با وجود رفعت او مكروه طبايع و موجب وحشت اسماع است در عين المعاني آورده كه مشركان عرب برفع
اصوات تفاخر ميكردند بدين آيت رد كرد بر ايشان فخر ايشان را و حضرت رسالت پناه عم آواز نرم را دوست داشتي و صوت جهر را كاره بودي و در انجيل
مذكور است كه بفرماي بندكان مرا كه چون با من مناجات ميكنند آوازهاي خود را نجوا باشند كه من ميشنوم و آنچه در دل ايشان هست ميدانم و در جواب كسي كه كويد جهر

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

تخصیص انکر بیت بصوت حمار یا آنکه آواز بعضی حیوانات که انکر از صوت اواست چه تواند بود آن گفته اند که آواز او نزد عرب مثل است که در کراهیت سفیان ثوری
رح فرموده که فریاد هر حیوانی تسبیح اواست الا حمار که صیحه او از رویت شیطان است و در حدیث آمده که اذا سمعتم نهیق الحمار نعوذ بالله من الشیطان الرجیم فانه
رای شیطانا و در کتاب فیه ما فیه از حضرت مولوی قدس سره وجه انکر بیت صوت حمار چنین نقل کرده اند که در غالب آواز او برای طلب کاه و جو است یا جهت اجرای
شهوت یا جنگ یا در از گوش دیگر و صدای که از غلبه صفات بهیمی و سبعی زاید زشت ترین صداها باشد و از اینجا معلوم میشود که ندائی که از جهاذب اخلاق ربانی و ملکی آید
خوبترین نداها خواهد بود بیت نغمهای عاشقان بس دلکش است ؛ استماع نغمه ایشان خوش است ؛ اَلَمْ تَرَوْا آیا نمی بینید ای مردمان اَنَّ اللّٰهَ آنرا که خدای تعالی ع
سَخَّرَ لَكُمْ رام ساخت برای نفع شما مَا فِی السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانهاست از آفتاب و ماه و ستاره تا از روشنائی ایشان بهره مند شوید و ستارگان تا بدلیشان راه
برید وَمَا فِی الْاَرْضِ و آنچه در زمین است از کوه و بیابان و دریاها و حیوانات و نباتات و معادن تا از آن انتفاع گیرید وَاَسْبَغَ عَلَیْكُمْ و تمام کرد بر شما
نِعَمَهٗ ظَاهِرَةً نعمتهای آشکارا وَّبَاطِنَةً پوشیده یعنی آنچه می شناسید و آنچه نمی شناسید یا نعمت محسوسه و معقوله و حفص نعمه میخواند بجمع و در نعمت ظاهر و باطن
علما را درین آیه سخن بسیار است صاحب تیسیر آورده که در کتاب بحر العلوم نعمت را سی صد تفسیر کرده و آنچه مشهور است نعمت ظاهر حضرت رسالت پناه است
عم و باطنه امداد ملائکه و بقولی نعمت ظاهر و باطن حسن خلق و نیکوئی خلق است یا اقرار و تصدیق یا نطق و عقل یا وجود نعمت و شهود منعم یا تسویه اعضا و معرفت
ملک اعلا یا حفظ قرآن و فهم آن یا نهار و لیل یا صلوة و صوم یا ذکر لسان و فکر جنان یا صحت ابدان و صحت ادیان یا بصر و بصیرت یا جذب منافع و دفع مضار
یا نمائی اموال و صفائی احوال یا نبوت و ولایت شیخ جمال الدین ساجی قدس سره فرموده که فخر الاولیا یونس سجاوندی گفته نعمت ظاهر انصاف گدایان و دادن
است بروز و نعمت باطن انصاف گدای و دادن است بشب و باقی وجوه علماء عرفا در جواهر التفسیر مثبت است و مذکور و اللّٰه الموفق و الیه ترجع الامور
بیت کو شتی کن ره سوی آن بحر و بر ؛ کاندران یابی صدفها پر گهر وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ یُّجَادِلُ کسی هست که جدال میکند و خصومت
می ورزد فِی اللّٰهِ در کتاب خدای تعالی یعنی نضر بن حارث که میگفت افسانه پیشینیان است و در عین المعانی آورده که یهودی از حضرت رسالت پناه
علیه السلام پرسید که خدای تو چه چیز است فی الحال او را صاعقه گرفت و این آیت فرود آمد که کسی بود که مجادله کند در ذات حق بِغَیْرِ عِلْمٍ بی دانشی وَّلَا هُدًی
و بی بیانی از نزدیک خدای تعالی وَّلَا كِتٰبٍ مُّنِیْرٍ و بی کتابی روشن بلکه بمحض تقلید چنانچه فرموده که وَاِذَا قِیْلَ لَهُمُ و چون گویند مر ایشانرا که بصدق اتَّبِعُوْا
پیروی کنید مَاۤ اَنْزَلَ اللّٰهُ آنچه فرستاده است خدای تعالی یعنی قرآن و بدان بگروید قَالُوْا گویند بَلْ نَتَّبِعُ میگرویم و بدان متابعت میکنیم آنرا بلکه پیروی
میکنیم مَا وَجَدْنَا عَلَیْهِ آن چیز را که یافتیم بر آن اٰبَآءَنَا پدران خود را یعنی سلوک بر طریق آبا میکنیم اَوَلَوْ كَانَ الشَّیْطٰنُ آیا اگر هست شیطان که تو سوسه
و هوا و هوس یَدْعُوْهُمْ میخواند ایشانرا اِلٰی عَذَابِ السَّعِیْرِ بسوی عذاب دوزخ ایشان همچنان پیروی کنند او را و از تقلید در نگذرند وَمَنْ یُّسْلِمْ وَجْهَهٗۤ نصف ۲۱
و هر که خالص سازد دین یا عمل خود را یا با خلاص توجه کند اِلَی اللّٰهِ بسوی خدای تعالی وَهُوَ مُحْسِنٌ و حال آنکه او نیکوکار باشد یعنی موحد فَقَدِ اسْتَمْسَكَ
پس هر آینه بتحقیق دست زده باشد بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰی بدست آویزی محکم که کلمه شهادت است یا اسلام یا قرآن و گفته اند الحب فی اللّٰه و البغض فی اللّٰه
و بقولی رعایت طریقه سنت و جماعت است وَاِلَی اللّٰهِ و بسوی حضرت خداوند است عَاقِبَةُ الْاُمُوْرِ بازگشت همه کارها یعنی اهل امور را که خلایق اند باز گشت
ایشان بوی خواهد بود وَمَنْ كَفَرَ و هر که نگرود و جنگ در عروه و ثقی نزند فَلَا یَحْزُنْكَ پس باید که اندوهگین نسازد کُفْرُهٗ نا گرویدن او اِلَیْنَا بسوی ماست
مَرْجِعُهُمْ بازگشت ایشان فَنُنَبِّئُهُمْ پس آگاه کنیم ایشانرا بِمَا عَمِلُوْا بآنچه کرده اند و تنبیه بعقوبت خواهد بود اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی عَلِیْمٌ
داناتر است بِذَاتِ الصُّدُوْرِ بآنچه در سینهای شماست از خیر و شر نُمَتِّعُهُمْ برخورداری دهیم ایشانرا بنعمت و سرور قَلِیْلًا زمانی اندک که زود
انقطاع یابد ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ پس بیاریم ایشانرا به بیچارگی یعنی ناچار بیایند اِلٰی عَذَابٍ غَلِیْظٍ بسوی عذابی سخت و گران که هر گز سبک نشود بلکه در غلظت
ترقی یابد وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ و اگر بپرسی مر کافرانرا مَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ که بیافرید آسمانها و زمین را لَیَقُوْلُنَّ اللّٰهُ هر آینه گویند معبود بحق
و آفریننده مطلق چه دلایل مانعه از استناد آفرینش بغیر او بسیار روشن است قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بگو ای محمد سپاس مر خدایرا عز و جل که اعتراف میکنند بآنچه موجب بطلان
اعتقاد ایشان است بَلْ اَكْثَرُهُمْ بلکه بیشتر ایشان لَا یَعْلَمُوْنَ نمیدانند که باین اقرار ملزم میشوند لِلّٰهِ مر خدایراست مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آنچه در
آسمانها و زمینهاست یعنی همه مخلوق وی اند پس در آسمان و زمین چیزی مستحق عبادت نبود اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِیُّ بدرستیکه خدای تعالی او است بی نیاز بذات خود

بیش

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

پیش از خلق اشیا الحمید ستوده صفات خود قبل از نطق احیا یا غنی است از ستایش ستایش کنندگان و ستوده است بی ستایش ایشان بیت ای غنی در ذات خود
از ما سوای خویشتن ؛ خود تو میگوئی بجود حمد و ثنای خویشتن ؛ در اواخر سوره الکهف گذشت که جهودان اعتراض کردند بر قرآن که جایی میگوید در قرآن که شما را الحکمت
چیزی بسیار دادیم و جائی میگوید که وما اوتیتم من العلم الا قلیلا و این آیت آمد که قل لو کان البحر مدادا الآیه درین سوره نیز برای تاکید این خبر میفرماید
که ولو ان و اگر بودی ما فی الارض آنچه در زمین هست من شجرة از درختان اقلام قلمها والبحر و دریای محیط با سعت خود مداد شدی یمده مدد
دادی بحر محیط را من بعده پس از فناء آب او سبعة ابحر هفت دریای دیگر مانند او و بدان قلمها و بدان آبها مداد شده کتابت کردندی ما نفدت بسر
نرسیدی و بپایان نیامدی کلمت الله علم الهی و عجایب صنع پادشاهی یا اسامی آنچه آفریده در دنیا و خواهد آفرید در عقبی یا حکم و فرمان او نعمتی که در دارین بر بندگان
اضافه میکند جهت آنکه قلم و مداد متناهی است و آنچه مذکور شد نامتناهی است ان الله عزیز بدرستی که خدای تعالی غالب است در حکم و فرمان بی نهایت حکیم
دانا است که هیچ چیز از علم و حکمت او خارج نیست ما خلقکم نیست آفریدن شما ای اهل مکه ولا بعثکم و نه بر انگیختن شما بعد از مرگ الا کنفس واحدة
مگر مانند آفریدن و بر انگیختن یکتن چه حق سبحانه در خلق اشیا بالآت و ادوات و اعانت مددکاران محتاج نیست بلکه بکلمه کن صد هزار عالم ایجاد کند و بر بعث اموات بترتیب
مقدمات احتیاج ندارد بلکه اسرافیل را فرماید که بگو برخیزید از گورها به یک دعوت او همه خلائق از گورها بیرون آیند ان الله سمیع بدرستی که خدای تعالی شنوا است
همه مسموعات را بصیر بینا است همه مبصرات را و هر آینه بقدرت چنین کس عجز را راه نیست بیت قدرت بی عجز ندادی بکس ؛ قدرت بیعجز تو داری و بس
الم تر آیا ندیدی و ندانستی ان الله آنکه خدای تعالی یولج اللیل در ظلمت شب را فی النهار در روشنی روز این وقتی بود که شب درآید و یولج النهار
و داخل میگرداند روشنائی روز را فی اللیل در تاریکی شب زمانی که روز پدید آید یا مقادیر ایشان کم و زیاده میکند و سخر الشمس والقمر و رام کرد آفتاب
و ماه را که سبب منافع خلق اند کل یجری هر یک ازین نیرین میرود در فلک خود الی اجل مسمی تا روز نام برده که روز قیامت است و جریان ایشان در آن
روز منقطع گردد و ان الله و بدرستی که خدای تعالی بما تعملون بآنچه شما میکنید خبیر دانا است و کنه امور را می شناسد ذلک آن سعت علم و شمول قدرت
بان الله بسبب آنست که خدای تعالی هو الحق او است ثابت در ذات خود و واجب الوجود خویش و ان ما یدعون و آنچه شما میخوانید و حفص بغیبت
میخوانند یعنی آنچه مشرکان میخوانند و می پرستند من دونه بجز خدای تعالی الباطل بیهوده و ناحق است و ان الله و دیگر سبب آن است که خدای تعالی
هو العلی او است برتر یعنی غالب بر همه الکبیر بزرگست که از او بزرگتری نیست الم تر آیا ندیدی و ندانستی ان الفلک آن که کشتی تجری فی البحر
میرود در دریا بنعمت الله بمنت و احسان او که او را بر روی آب نگاه میدارد و باد را برای رفتن او می فرستد لیریکم تا بنماید شما را من آیاته بعضی از
دلائل قدرت خود در حرکت کشتی و برخی از عجایب بحر ان فی ذلک بدرستی که در امر کشتی و دریا لآیات هر آینه نشانها است در شمول قدرت کمال حکمت
و وفور نعمت لکل صبار مر هر صبر کننده را بر بلای او شکور شکر گوینده بر نعمای او و اذا غشیهم موج و چون فرو گیرد و بپوشد اهل کشتی را و از زیر ایشان
بر آید موج دریا در بزرگی کالظلل مانند سایبانها یا مثل کوهها یا ابرها دعوا الله میخوانند خدای را مخلصین در حالتیکه پاک کنندگانند له الدین برای
خدای تعالی دین خود را چه خوف شدید آفت هوا و تقلید را که منازع فطرات اند زائل گردانیده باشد و ایشان را بمقام فطرت اصلی باز برده فلما نجیهم پس
آن هنگام که برهاند ایشان را و برساند بسلامت الی البر بسوی بیابان فمنهم پس بعضی از ایشان مقتصد عادل اند یعنی راه استند بر طریق توحید و بعضی
مایلند از راه حق یعنی مومنان از اهل کشتی ثابت اند بر دعا و نیاز خود و مشرکان جائر و منکر اند و ما یجحد بآیاتنا و انکار نکند نشانهای قدرت ما را الا کل
ختار مگر هر غدر کننده و عهد شکننده کفور ناسپاس مر نعم پروردگار را یا ایها الناس ندا عام است یعنی ای همه مردمان از اهل کشتی که ثابتید بر دعا و نیاز
خود و غیر اهل کشتی اتقوا ربکم بترسید از عقوبت پروردگار خود یا بپرهیزید از ناشایستها و اخشوا و بترسید یوما لا یجزی از روزی که دفع نکند عذاب
او باز ندارد والد عن ولده پدر از پسر خویش ولا مولود و نه فرزندی که هو جاز او باز دارنده باشد عن والده از پدر خود شیئا چیزی را از عذاب و گفته
اند که این خبر مخصوص است بکفار چه اولاد و آبای مومن بعضی مر بعضی را شفاعت کنندگان ان وعد الله بدرستی که وعده خدای تعالی بثواب عقاب حق راست
است و در آن خلاف نیست و نخواهد بود فلا تغرنکم و باید که فریب ندهد شما را الحیوة الدنیا زندگانی دنیا یعنی بمتاعهای دلفریب و زینتهای آن
فریفته نشوید ولا یغرنکم و باید که مغرور نسازد شما را بالله بعفو و کرم خدای تعالی یا مهلت دادن او الغرور شیطان فریبنده یعنی شما را باملِ دور و دراز ؟

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بردە بر معاصي دلیر گرداند و گوید مصرع کامروز گنه کنید و فردا توبه ‌: شما زنهار مغرور مشوید که عذر فردا را عمر وفا بدکسی بذیرفت آن نیست نظم
کار امروز بفردا نگذاري زنهار ‌: ور چون یافته کارکن و عذر میار ‌: ساقیا عشرت امروز بفردا مفکن ‌: یا ز دیوان قضا خط امانی بمن آر ‌: آورده اند که حارث
یا وارث بن عمرو محاربي بجناب نبوت مآب آمده گفت اي محمد ساعت یعني قیامت کي ظهور خواهد شد و من تخمي کاشته ام اضافت عبرات غمام در کدام ایام
خواهد بود و زن من حامله است تصویر حمل او از اشکال ذکور و اناث برچه وجه هست و میدانم که عمل من ز روز چه بوده و فردا بچه شغل اشتغال خواهم داشت و مولد خود
را میدانم که کجا است و مدفن در کدام بقعه اتفاق خواهد افتاد حق سبحانه این آیت فرستاد که بجواب این پنج علم در خزانه مشیت پروردگار من است و کلید اطلاع بدان
بدست هیچ آدمي نداده اند إِنَّ اللَّهَ بدرستي که خدا یتعالی عِنْدَهُ نزدیک او است بحق عِلْمُ السَّاعَةِ دانستن هنگام قیامت وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ و فرو میفرستد
باران از در زمان و مکان که مقدر و مقرر کرده وَيَعْلَمُ و میداند مَا فِي الْأَرْحَامِ آنچه در رحم ها است از مرد و زن و تمام و ناقص وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ و نمیداند
هیچ نفسي نیک کار یا بدکار که مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا چه چیز کسب کند فردا از خیر و شر وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ و نمیداند هیچ نفسي که او بِأَيِّ أَرْضٍ بکدام زمین
تَمُوتُ بمیرد و در کدام وقت إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بدرستي که خداي تعالی دانا است بغیبها چون خواهد آشکار کند خَبِيرٌ آگاه از غیبها چون خواهد به

سُورَةُ السَّجْدَةِ مَكِّيَّةٌ — پردهٔ کرم بپوشد — وَهِيَ ثَلَاثُونَ آيَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الٓمٓ مرتضی علي کرم الله وجهه فرموده که هر کتاب خداي تعالی را خلاصه بوده و خلاصه قرآن حروف مقطعه است و در الف گفته اند الفاظ اقصاي خلق آید و آن
اول مخارج است ولام از طرف لسان گفته شود و آن اوسط مخارج است و میم را از شفت گویند و آن آخر مخارج است و این سخن اشارت است بآنکه بنده باید
که در مبادي و اواسط و اواخر اقوال و افعال خود بذکر حق سبحانه مستانس باشد تَنْزِيلُ الْكِتَابِ فرو فرستادن کتاب یعني قرآن لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ
شک نیست در وي یعني منزل است بي شبهه مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ از پروردگار عالمیان آیا تصدیق میکنند اهل مکه که این از نزدیک خدا یتعالی است أَمْ يَقُو
لُونَ افْتَرَاهُ یا میگویند بربافته است محمد آنرا از پیش خود بَلْ نه چنین است که میگویند بلکه هُوَ الْحَقُّ قرآن سخن درست و راست است فرو آمده مِنْ رَبِّكَ
از پروردگار تو لِتُنْذِرَ تا بیم کني از عذاب الهي قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ قومي را که در میان تو اند و نیامده است بدیشان مِنْ نَذِيرٍ هیچ بیم کننده مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو
مراد زمان فترت است و اسمعیل عم نذیر بوده اهل زمان خود را و تو نذیر بر قوم خودي لَعَلَّهُمْ شاید که ایشان به بیم کردن تو يَهْتَدُونَ راه یابند اگر من خواهم
اللَّهُ خداوند بحق الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آن است که بیافرید آسمانها و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان آسمان و زمین است فِي سِتَّةِ
أَيَّامٍ در مقدار شش روز ایام دنیا ثُمَّ اسْتَوَىٰ پس مستولي شد حکم او عَلَى الْعَرْشِ بر عرش که اعظم مخلوقات است پس بدو بگروید و از راه او مگردید که در دنیا
و عقبي مَا لَكُمْ نیست مر شما را مِنْ دُونِهِ بجز او مِنْ وَلِيٍّ هیچ دوستي که یاري کند وَلَا شَفِيعٍ و نه هیچ درخواست کننده که مدد کاري نماید أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ
آیا پند پذیر نمي شوید از مواعظ رباني و نصایح قرآني يُدَبِّرُ الْأَمْرَ میسازد کار دنیا یعني حکم میکند بدان و میفرستد ملکي را که موکل است بران مِنَ السَّمَاءِ از
آسمان إِلَى الْأَرْضِ بسوي زمین پس ملکي مي آید و آن کار بجاي مي آرد ثُمَّ يَعْرُجُ پس عروج میکند إِلَيْهِ بسوي آسمان فِي يَوْمٍ كَانَ در روزي که هست
مِقْدَارُهُ اندازهٔ او أَلْفَ سَنَةٍ هزار سال مِمَّا تَعُدُّونَ از آنچه شما میکنید یعني فرشته فرو مي آید از آسمان و بالا میرود در مدتي که اگر آدمي رود و آید هزار
سال میسر نشود زیرا که از آسمان تا زمین پانصد ساله راه است پس مقدار نزول و عروج هزار سال بود ذَٰلِكَ آن خداوند که تدبیر امر میکند عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
داناي پوشیده و پیدا است یعني داناي امور دنیا و آخرت است یا عالم است بآنچه بوده و باشد و خواهد بود الْعَزِيزُ غالب است در تقدیر الرَّحِيمُ مهربان است بر بندگان
در تدبیر الَّذِي أَحْسَنَ او آنکسي است که نیکو کرد كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ هر چیز را که آفرید یعني بیاراست بروجهي نیکو بمقتضاي حکمت نظم کردني آنچه در جهان
شاید ‌: کرده آنچنانکه مي باید ‌: از تو رونق گرفته کار همه ‌: که تو ئي آفریدگار همه ‌: نقش زیبا بلوح خاک از تست ‌: دل دانا و جان پاک از تست وَبَدَأَ و آغاز
کرد خَلْقَ الْإِنْسَانِ آفریدن آدم را علیه السلام مِنْ طِينٍ از گل ثُمَّ جَعَلَ پس بیافرید نَسْلَهُ فرزندان او را مِنْ سُلَالَةٍ از خلاصه بیرون آورده از صلب
مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ از آبي ضعیف خوار یعني نطفه ثُمَّ سَوَّاهُ پس راست کرد قالب آدم را وَنَفَخَ فِيهِ و دمید در وي مِنْ رُوحِهِ از روح خویش این اضافت
تکریم و تشریف است و اظهار آنکه او مخلوقي شریفست وَجَعَلَ لَكُمُ و بساخت براي شما السَّمْعَ گوش تا بشنوید وَالْأَبْصَارَ و دیدها تا به بینید وَالْأَفْئِدَةَ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

و دلها تا در یابید قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ اندک سپاس داري میکنید برچنین نعمتها وَقَالُوا وگفتند منکران بعث چون ابی خلف وامثال او أَئِذَا ضَلَلْنَا
آیا چون گم شویم فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی خاک شویم و آمیخته گردیم چنانکه خاک اعضای ما از خاک زمین متمیز نباشد أَئِنَّا آیا ما لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ هر آینه در آفرینش
نو خواهیم بود واین استفهام بر سبیل انکار است یعنی چون خاک شویم آفرینش نو بما تعلق نخواهد گرفت بَلْ هُم نه چنان است که میگویند بلکه بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ
ایشان بلقای پروردگار خود كَافِرُونَ ناگروید کانند یعنی با آخرت که سرای لقا است ایمان ندارند قُلْ بگوای محمد منکران بعث را که زود
يَتَوَفَّاكُم فرا گیرد روح شما را مَلَكُ الْمَوْتِ فرشته مرگ که عزرائیل است ع م الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ وانکسی که موکل و برگماشته شده است بقبض ارواح
شما ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ پس بسوی آفریدگار خود تُرْجَعُونَ بازگردیده شوید بجهت حساب وجزا در کشاف آورده که عزرائیل ع م ارواح را بخواند وجواب دهند
پس اعوان خود را بقبض آن فرمان کند امام ابو اللیث رح در تفسیر خود فرموده که ملک الموت را روئی است از آتش که بدان روی بکافران ظاهر گردد
و روح ایشان قبض کند و روئی دارد از ظلمت که بدان روح منافقان فرا گیرد و روئی دارد مانند روی آدمیان که بدان روح ارواح مومنان توفیه کند
و روئی است از نور که بدان روح انبیا و صدیقان قبض نماید و اعوان ملائکه رحمت و عذاب اند و عجب از آدمی که با وجود چنین حریفی در کمین چگونه لاف از آسایش
میزند فرد آسوده کی مجوئی که از صدمت اجل : کس را نداده اند برات مسلمی وَلَوْ تَرَىٰ واگر ببینی ای بیننده إِذِ الْمُجْرِمُونَ چون مشرکان در روز حشر
نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ افگندگان باشند سرهای خود را یعنی از غایت خجالت و ندامت سر در پیش افگنند عِندَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار خود در موقف
عرض هر آینه به بینی کارهای پرهول و دران زمان گویند رَبَّنَا ای آفریدگار ما أَبْصَرْنَا دیدیم آنچه وعده کرده بودی وَسَمِعْنَا وشنیدیم از تو تصدیق
پیغمبران ع م با هول روز رستخیز دیدیم و آواز صور شنیدیم فَارْجِعْنَا پس بازگردان ما را بدنیا نَعْمَلْ صَالِحًا تا بکنیم کارهای شایسته إِنَّا مُوقِنُونَ
بدرستی که ما بی گمانانیم بسرای عقبی زیرا که مشاهده کردیم و ما را شبهه نماند آنکه حق سبحانه فرماید وَلَوْ شِئْنَا واگر میخواستیم لَآتَيْنَا هر آینه میدادیم در دنیا
كُلَّ نَفْسٍ هر نفسی را هُدَاهَا آنچه راه یافتی بآن بسوی ایمان و عمل صالح وَلَٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ ولیکن ثابت شده هست این حکم مِنِّي از من که لَأَمْلَأَنَّ
جَهَنَّمَ هر آینه پر سازیم دوزخ را مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ از کفار دیو و آدمی أَجْمَعِينَ همه ایشان فَذُوقُوا پس بچشید شما عذاب را بِمَا نَسِيتُمْ بسبب آنکه
فراموش کردید یعنی فرو گذاشتید لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا دیدن آن روزی را یعنی ایمان نیاوردید بلقای این روز را إِنَّا نَسِينَاكُمْ بدرستی که ما نیز ترک کردیم
شما را و بگذاشتیم در عذاب وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ وبچشید عذاب جاودانی را بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که عمل میکردید إِنَّمَا يُؤْمِنُ جز این نیست
که میگروند بِآيَاتِنَا بآیتهای کلام ما الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا آنانکه چون پند داده شوند بِهَا بآن آیتها خَرُّوا بر روی در افتند سُجَّدًا سجده کنندگان وَسَبَّحُوا
و تنزیه کنند پروردگار خود را از آنچه لایق عظمت و کبریای او نباشد تسبیحی مقترن بِحَمْدِ رَبِّهِمْ بستایش پروردگار ایشان یعنی تنزیه کنند از صفات نالایق و ستایند
بصفتهای موافق یا در سجود گویند سبحان الله وبحمده وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ وایشان سرکشی نمیکنند از ایمان و طاعت و سجود و این سجده نهم است
بقول امام اعظم رح و دهم بقول امام شافعی رضی الله تعالی عنه و حضرت شیخ قدس سره این را سجده تذکر گفته و ساجد باید که متذکر گردد آنچیز را که ازان
غافل شده و تصدیق کند دلالت وجود واحد را که آن دلالتها در همه اشیا موجود است بیت ففی کل شیء له آیة : تدل علی انه واحد بیت
همه ذرات از مه تا بماهی : بوحدانیتش داده گواهی : همه اجزای کون از مغز تا پوست : چو وا بینی دلیل وحدت اوست : آورده اند که منازل بعضی
انصار از مسجد سید ابرار ع م دور بود چون نماز شام را با خواجه کائنات علیه افضل الصلواة با جماعت ادا کردندی همچنان تا بوقت عشا در مسجد توقف نمودندی
نماز گذاردندی و بمنزلهای خود رفتندی تا دولت ادای نماز صبح بجماعت آنحضرت علیه السلام دریابند حق سبحانه در شان ایشان این آیت فرستاد
که تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ دور میشود پهلوهای ایشان از خوابگاهها يَدْعُونَ رَبَّهُمْ میخوانند پروردگار خود را خَوْفًا از بیم خشم او وَطَمَعًا و با امید
خوشنودی او و ابو الدردا رض گفته که آیت در شان جمعی است که نماز عشا و صبح را بجماعت گذارند و گفته اند در شان متهجدان و شب خیزان است که چون پرده شب
فرو گذارند و جهانیان سر ببالین غفلت نهند ایشان پهلو از بستر گرم و فراش نرم تهی کرده بر قدم نیاز بایستند و در شب دراز راز با حضرت بی نیاز گویند از سهل بن
یعنی اویس قرنی منقول است که در شبی میگفت که هذه لیلة الرکوع و بیک رکوع تمام شب بسر می برد و در شب دیگر میفرمود هذه اللیلة السجود و بیک سجده
بصبح میرسانید گفتند ای اویس چون طاقت طاعت داری شبها بدین درازی بر یک حال میگذاری گفت کجا است شب دراز کاشکی از ازل و ابد یک شب بودی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

تا بیک سجده بآخر بردی و دران سجده نالهای زار و گریهای بیشمار کردی بیت به نیمشب که همه مست خواب خوش باشند * من و خیال تو و نالهای درد آلود
وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و از آنچه عطا کردیم ایشانرا يُنفِقُونَ نفقه میکنند در وجوه خیر یعنی بشب بدرگاه ما و او گدائی ورزند و در روز در راه ما داد گدایان میدهند فَلَا تَعْلَمُ
پس نمیداند نَفْسٌ هیچ نفسی نه ملک مقرب و نه نبی مرسل مَّا أُخْفِيَ آنچه پنهان داشته شده است لَهُم از برای ایشان یعنی برای پهلو تهی کنندگان از مضاجع
مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ از روشنی چشمها یعنی چیزی که بدان چشمها روشن گردد و در حدیث قدسی آمده که اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت ولا اذن سمعت
ولا خطر علی قلب بشر محققان بر آنند که انسب آنست که از آن نعمت مخفی سخن نگویند چه فلا تعلم نفس و لا خطر علی قلب بشر آیت و حدیث دو گواهند بر آن که
دعوی دریافت آن لایق نیست مگر اهل مشاهده را و ایشان جزا داده شوند جَزَاءً جزا دادنی بِمَا كَانُوا بسبب آنچه بودند که باخلاص نیت و صدق طویت
يَعْمَلُونَ عمل میکردند بزرگی گفته که چون عمل پنهانی کردند جزا نیز پنهانی است تا چنانچه کسی بر طاعت ایشان مطلع نشد کسی نیز بمکافات ایشان پی نبرد نظم
روز یکه روم همره * جانان بچمن * نی لاله و گل بینم و نی سرو سمن * رازی که میان من و او گفته شود * من دانم و او داند و او داند و من * آورده اند که ولید بن
عقبه با شیر بیشه مردمی در مقام مفاخرت آمده گفت ای علی سنان من از سنان تو سخت تر است و زبان من از زبان تو تیز تر علی رض فرمود که خاموش باش ای
فاسق ترا با من چه زهره مساوات و چه یارای مجادلات حق سبحانه و تعالی تصدیق امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه را آیت فرستاد أَفَمَن كَانَ آیا کسی هست
مُؤْمِنًا گرونده بخدای و رسول یعنی علی باشد كَمَن كَانَ فَاسِقًا مانند کسی که هست بیرون رفته از دائره فرمان چون ولید لَّا يَسْتَوُونَ برابر نیستند
در شرف و رتبت یا در جزا و مثوبت أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا اما آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عمل صالح کرده اند فَلَهُمْ پس مر ایشانراست
جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ بوستانها که ماوای حقیقی است و گفته اند جنة الماوی بهشتی است بر یمین عرش و خدای مومنان و پدر آنرا نُزُلًا در حالتیکه پیش کش باشد
یعنی ما حضری که برای مهمانان آرند و نعیم کلیه پس از دخول بهشت بدیشان ارزانی دارد بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بسبب آنچه بودند که عمل میکردند عملی که مستحق این کرامت
کنند وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا و اما آنانکه بیرون رفتند از دائره فرمان فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ پس بازگشت ایشان آتش دوزخ است یعنی بجای جنة الماوی
که مومنانرا باشد ایشانرا در آتش ماوی دهند كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا هرگاه خواهند که بیرون آیند از آتش دوزخ أُعِيدُوا بازگردانیده شوند
فِيهَا در آتش آورده اند که در وقت جوشش دوزخ فاسقانرا بالا افکند تا بنزدیک درهای دوزخ رسند و توقع بیرون آمدن کنند خزنه بگرزهای آتشین
ایشانرا میزنند و بقعر دوزخ می افکنند وَقِيلَ لَهُمْ و گویند مر ایشانرا جهت اهانت که ذُوقُوا بچشید شما عَذَابَ النَّارِ عذاب آتش الَّذِي
كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ آن عذابی که بودید که بآن تکذیب میکردید و باور نمیداشتید وَلَنُذِيقَنَّهُم و هر آینه بچشانیم اهل مکه را مِّنَ الْعَذَابِ
الْأَدْنَىٰ از عذاب نزدیکتر و خردتر در دنیا که قتل و اسر است یا قحط دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ فروتر از عذاب بزرگتر که خلود در آتش است لَعَلَّهُمْ
شاید که ایشان یعنی جمعی که باقی مانند از ایشان يَرْجِعُونَ بازگردند براه حق و از کفر توبه کنند در موضح آورده که عذاب خردتر جمع حطام است و بزرگتر
کسب آثام و نزد جمعی ادنی عذاب قبر است و اکبر عذاب دوزخ ابو سلیمان دارانی قدس سره گوید ادنی خذلان است و اکبر نیران در لباب از تفسیر نقاش
نقل کرده که ادنی غلای اسعار است و اکبر خروج مهدی بشمشیر آبدار و گفته اند خواری دنیا و نگون سازی عقبی یعنی افتادن در گناه و دور افتادن
از درجات قرب الله بیت دور ماندن از وصال او عذاب اکبر است * آتش سوز فراق از هر عذابی بدتر است وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر
مِمَّن ذُكِّرَ از کسی که پند داده شود بِآيَاتِ رَبِّهِ بآیتهای پروردگار او یعنی قرآن ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا پس روی بگرداند از آن و تفکر نکند در آن إِنَّا
مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ بدرستی که ما از مشرکان انتقام کشنده ایم بهلاک و عذاب وَلَقَدْ آتَيْنَا و بتحقیق ما دادیم موسی را کتاب توریت چنانچه
دادیم ترا قرآنرا فَلَا تَكُن فِي مِرْيَةٍ پس مباش در شک مِّن لِّقَائِهِ از دیدار موسی عم در وسیط آورده که حق سبحانه وعده داده بود حضرت رسالت
پناه را عم که پیش از آنکه از دنیا رحلت کنی موسی عم را خواهی دید اینجا تاکید همان وعده را میگوید که شک مکن در لقای وی و در وقتیکه آنحضرت عم را
در معراج بردند موسی عم را در آسمان ششم دیدهم بوقت عروج و هم بوقت نزول وَجَعَلْنَاهُ و گردانیدیم کتاب منزل بموسی عم هُدًى لِّبَنِي
إِسْرَائِيلَ راه نماینده مر بنی اسرائیل را وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ و گردانیدیم از بنی اسرائیل أَئِمَّةً يَهْدُونَ پیشوایان که خلق را راه نمودند باحکام
توراة بِأَمْرِنَا بفرمان ما لَمَّا صَبَرُوا آن هنگام که صبر کردند بر ایمان یا بر شداید قوم یا بر ارتکاب طاعات یا از مناهی وَكَانُوا بِآيَاتِنَا و بودند

ثلث

که بآیتهای

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

که با آیتهای ما یعنی علاما تی که بموسی عم داده بودیم یُوقِنُونَ یقین بودند اِنَّ رَبَّكَ بدرستی که آفریدکار تو هُوَ يَفْصِلُ او حکم کند بَيْنَهُمْ میان مردمان
يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز فِيمَا كَانُوا فِيهِ در آنچیز که بودند که دران يَخْتَلِفُونَ اختلاف میکردند امامردین پس حکم الهی جدا کند محق را از مبطل و هر یکرا مناسب
حال او جزا دهد اَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ آیا راه ننمود و بیان نکرد برای اهل مکه از عقوبتهایی که بمکذبان رسیده كَمْ اَهْلَكْنَا چند هلاک کردیم مِنْ قَبْلِهِمْ
پیش از ایشان مِنَ الْقُرُونِ از اهل قرنها چون قوم عاد و ثمود يَمْشُونَ میروند ایشان یعنی اهل مکه فِي مَسٰكِنِهِمْ در مسکنهای ایشان و بران میکذرند در
سفرهای خود اِنَّ فِي ذٰلِكَ بدرستیکه درین اهلاک ما قرون ماضیه را لَاٰيٰتٍ هر آینه عبرتهاست مر امم آینده را ۲۴ اَفَلَا يَسْمَعُوْنَ آیا پس نمی شنوند
یعنی بکوش فهم استماع نمی کنند اَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و نمی دانند اَنَّا نَسُوْقُ الْمَآءَ آنرا که ما آب می رانیم یعنی باران و سیل میفرستیم اِلَى الْاَرْضِ
الْجُرُزِ بر زمین خالی از کیاه و کفته اند اسم موضعی است در ولایت یمن که آب جوبها بدان میرسد حق سبحانه فرمود که ما آب را بدان زمین خشک میرسانیم
فَنُخْرِجُ بِهٖ پس بیرون می آوریم بآن آب زَرْعًا کشت زاری و کفته اند مراد غلات و اشجار است تَاْكُلُ مِنْهُ میخورند از ان زرع اَنْعَامُهُمْ چارپایان
ایشان کاه و برگ درخت وَاَنْفُسُهُمْ و میخورند ایشان دانه و میوه اَفَلَا يُبْصِرُوْنَ آیا پس نمی بینند از این قدرت را تا استدلال کنند بر کمال قدرت
حق و دانند که انکه قادر است بر انبات زرع از زمین خشک قدرت دارد بر احیای مردم بعد از موت وَيَقُوْلُوْنَ و میکویند کفار مکه مَتٰى هٰذَا الْفَتْحُ کی
باشد این فتح که مؤمنان کویند اِنَّ اللّٰهَ سيفتح لنا على المشركين یعنی کافران از روی استعجال با اصحاب رض کفتند که این فتح که وعده داده اندی کی
خواهد بود زود بنمائید بما اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اکر هستید راستکویان در وعده خود قُلْ بکوای محمد يَوْمَ الْفَتْحِ در روز فتح بدر یا فتح مکه لَا يَنْفَعُ الَّذِيْنَ
كَفَرُوْا سود نخواهد داشت آنانرا که نکرویدند اِيْمَانُهُمْ کرویدن ایشان مراد مقتولان روز فتح اند که در حال قتل ایمان ایشانرا فائده ندارد زیرا که ایمان
یاس بود وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ و نیستند ایشان که مهلت داده شوند در آخرت و عذاب ایشان در توقف افتد فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ پس روی بکردان بطریق
اهانت از ایشان تا مدت معلوم یعنی تا نزول آیت السیف وَانْتَظِرْ و منتظر باش نصرت الهی را اِنَّهُمْ مُنْتَظِرُوْنَ بدرستی که ایشان نیز منتظر اند آنرا که غلبه
کنند بر تو حق سبحانه ترا غالب کردانده ایشانرا الحق یعلو ولا یعلی نظم منتظر باش ز الطاف الهی که شود: علم دین تو هر روز برافراخته تر: حرب را
ساختکی کن که بود هر روزی کار احباب تو از روز دکر ساخته تر

سُوْرَةُ الْاَحْزَابِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ ثَلٰثٌ وَّسَبْعُوْنَ اٰيٰتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۵

در اسباب نزول مذکور است که ابو سفیان و عکرمه و ابو الاعور بعد از واقعه احد از مکه بمدینه آمده در مرکز نفاق یعنی در وثاق ابن ابی نزول کردند روزی دیکر
با جمعی منافقان حاضر شده از حضرت رسالت پناه عم امان طلبیده استدعا نمودند که مارا بلات و منات بازکذار و بکو که بتانرا روز قیامت
مقام شفاعت هست تا ما نیز ترا بکذاریم تا خدمت خدایتعالی خود کنی این سخن بر آنحضرت عم شاق آمده روی مبارک درهم کشید و ابن ابی و ابن قشیر
و جد بن قیس کفتند یا رسول الله سخن اشراف عرب را رد مکن که صلاح کلی در ضمن آن است حضرت عمر فاروق رض را حمیت اسلام و صلابت دین در یافته
قصد قتل کفره فرموده و حضرت رسالت پناه عم فرمود که ای عمر من ایشانرا بجان امان داده ام و نقض عهد روا نیست این آیت آمد که يٰاَيُّهَا النَّبِيُّ ای
پیغمبر اتَّقِ اللّٰهَ دائم و ثابت باش بر تقوی یا بترس از خدایتعالی در نقض عهد وَلَا تُطِعِ الْكٰفِرِيْنَ و فرمان مبر کافران مکه را چون ابو سفیان و عکرمه وَالْمُنٰفِقِيْنَ
و منافقان مدینه را چون ابن ابی و معتب بن قشیر اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستی که خدایتعالی هست عَلِيْمًا دانا بمقاله ایشان حَكِيْمًا حکم کننده بوفای عهد
وَاتَّبِعْ و پیروی کن مَا يُوْحٰٓى اِلَيْكَ آن چیز را که وحی کرده میشود بتو مِنْ رَّبِّكَ از پروردکار تو چون نهی از اطاعت ایشان اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه
خدایتعالی هست بِمَا تَعْمَلُوْنَ بانچه شما میکنید خَبِيْرًا دانا وَّتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ و توکل کن بر خدای تعالی یعنی کار خود بدو سپار وَكَفٰى بِاللّٰهِ و بسنده است
خدایتعالی وَكِيْلًا کارساز و مهم کذار و نکاهبان و کفایت کننده مهمات بیت چون زره لطف عنایت کند: جمله مهمات کفایت کند: آورده که ابی
معمر بن جمیل بن اوس مردی لبیب و ادیب بود بار ها کفتی که مرا دو دل است که بیکی از آن فهم کنم زیاده از انکه محمد فهم میکند و عرب او را ذو القلبین
لقب کرده بودند و قتیکه از بدر کریخته بمکه میرفت یکی از نعلین در دست و یکی در پا ابو سفیان بدو رسیده خبر قوم پرسیده کفت بعضی مقتول اند و برخی منهزم
ابو سفیان کفت نعلین تو چه حال دارد که یکی در پاست و دیکری در دست ابو معمر در نکریست و بران اطلاع یافته کفت ما ظننت الا انهما فی رجلی حق سبحانه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

و او را دروغ گوی ساخت و معلوم شد که او را دو دل نیست و درین باب آیت آمد که مَا جَعَلَ اللّٰهُ نیافرید خدای تعالی لِرَجُلٍ مر مردی را مِنْ قَلْبَيْنِ از دو دل فِي جَوْفِهِ در درون او زیرا که قلب معدن روح حیوان و منبع قوتها است پس یکی بیش نباید زیرا که روح حیوانی یکی است در زاد المسیر آورده که منافقان میگفتند آنحضرت ع م دو دل دارد یکی با ما و یکی با اصحاب خود در حق سبحانه فرمود که دروغ میگویند حق تعالی هیچکس را دو دل نداده وَمَا جَعَلَ و نگردانید خدای تعالی أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي زنان شمارا آن زنان تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ که ظهار میکنید از ایشان أُمَّهَاتِكُمْ مادران شما یعنی زنی را که میگوید انت علیّ کظهر امي و با در شما نساخته زیرا که اجتماع زوجیت و امومیت که یکی مقتضی مخدومیت و دیگر مستدعی خادمیت است در یک زن از قبیل محالات است کی تواند بود وَمَا جَعَلَ و نگردانید خدای تعالی أَدْعِيَاءَكُمْ پسر خواندگان شمارا أَبْنَاءَكُمْ پسران حقیقی شما چه بنوت امر اصلی و دعوت صوری عارضیست پس با یکدیگر مجتمع نشوند نزد عرب ظهار طلاق بوده و پسر خوانده چون فرزند اصلی و صلبی میراث میبرده حق سبحانه فرمود که چنانکه دو دل در یک درون جمع نمی شود زوجیت و امومیت در یک زن و فرزندی و پسر خواندگی در یک تن جمع نشود ذَٰلِكُمْ این که مظاهره را مطلقه میدانید و داعی را ابن میخوانید قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ سخنی است که بزبان های خود میگوئید و حقیقتی ندارد وَاللّٰهُ و خدای تعالی يَقُولُ الْحَقَّ میگوید سخن راست که مطابق واقع است وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ و او راه می نماید بطریق حق این آیت از برای زید بن حارثه رض نازل شد که مردم او را زید بن محمد گفتندی و حال آنکه او مملوک حضرت خدیجه رض بود و حضرت خدیجه او را بحضرت ع م بخشید و حضرت رسالت پناه ع م او را آزاد کرد و چون فرزندانش پرورش میداد و مردم او را پسر آنحضرت میگفتند حق سبحانه فرمود که ادْعُوهُمْ بخوانید فرزندان را و نسبت دهید لِآبَائِهِمْ به پدران ایشان هُوَ این خواندن أَقْسَطُ راست تر است عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای تعالی در صحیح بخاری از ابن عمر رض منقول است که ما نمیگفتیم الا زید بن محمد تا این آیت آمد او را زید بن حارثه گفتیم فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا پس اگر ندانید آبَاءَهُمْ پدران ایشان را که نسبت دهید بآنها فَإِخْوَانُكُمْ پس ایشان برادران شما اند فِي الدِّينِ در دین اسلام پس بگوئید یا اخی وَمَوَالِيكُمْ و دوستان شما اند در خطاب گوئید یا مولای وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ و نیست بر شما جُنَاحٌ گناهی فِيمَا أَخْطَأْتُمْ در آنچه که خطا کردید به بدان چون گفتن زید بن محمد وَلَٰكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ و لیکن گناه است در آنچه که قصد کند قُلُوبُكُمْ دلهای شما و کسی را نسبت دهید بغیر پدر او وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای تعالی غَفُورًا آمرزنده آنرا که خطا کند رَحِيمًا مهربان بر صاحب عمد چون توبه کند النَّبِيُّ أَوْلَىٰ پیغمبر سزاوار تر است بِالْمُؤْمِنِينَ بگرویدگان مِنْ أَنْفُسِهِمْ از نفسهای ایشان در همه کارها چه هرچه فرماید عین صلاح بندگان و محض فلاح ایشان است بخلاف نفس ایشان که امر او بسبب شقاوت موجب غوایت است پس باید که آنحضرت علیه السلام دوستر باشد به بنده از نفس او و در حدیث آمده که نگرود هیچیک از شما و مومن نباشد تا نباشم من دوست تر بدو از پدر و مادر و فرزند و نفس او و همه مردمان آورده اند که چون حضرت رسالت پناه علیه السلام بغزوه تبوک عزیمت فرموده همه مسلمانان را بخروج امر فرمود بعضی گفتند از پدر و مادر دستوری طلبیم آیت آمد که او اولی تر است بمومنان از نفسهای ایشان پس باید که فرمان او را از همه فرمانها لازم تر شمارند و در عین المعانی آورده که محبت با او سزاوار تر است از محبت با خود و دیگران نظم

امتیاز در دو عالم او ست دوست :: دوستی با دیگران بر بوی او ست
دوستی با اصل باید کرد و بس :: فرع را بهر چه دارد دوست کس
اصل داری فرع هرگز گو مباش :: تن بمان و جان بگیر الخواجه باش

وَأَزْوَاجُهُ و زنان او أُمَّهَاتُهُمْ مادران مومنان اند یعنی از جهت تحریم و از روی تعظیم چه رایت ایشان روا نبوده و نسبت وراثت نداشته اند در مصحف ابی و قرات ابن مسعود چنین بود که وهو اب لهم و ازواجه امهاتهم مراد شفقت تمام و رحمت لا کلام است و چون در صدر اسلام بهجرت و موالات و مواخات میراث میبرده اند حق سبحانه نسخ حکم آنرا میفرماید که وَأُولُو الْأَرْحَامِ و خویشاوندان بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ برخی از ایشان سزاوار ترند به برخی از توارث فِي كِتَابِ اللّٰهِ در لوح محفوظ یا در آنچه فرستاده از قرآن یعنی آیت مواریث و حکم کرده که اولو الارحام احق اند بمیراث مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان یعنی انصار وَالْمُهَاجِرِينَ و از مهاجران که پیغمبر ع م ایشانرا با یکدیگر برادری داد إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا مگر آنکه بکنید در زندگانی خود إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ با دوستان خود مَعْرُوفًا نکوئی یا وصیت کنید برای هر که دوست میدارید كَانَ ذَٰلِكَ هست آنکه ذکر کرده شد از ولایت پیغمبر و توارث ذوی الارحام فِي الْكِتَابِ در لوح محفوظ یا در قرآن مَسْطُورًا نوشته شده و ثابت گشته وَإِذْ أَخَذْنَا و یاد کن آنرا که فرا گرفتیم مِنَ النَّبِيِّينَ از پیغمبران مِيثَاقَهُمْ پیمان ایشانرا برانکه خدا را پرستند و بعبادت خدای دعوت فرمایند و یکدیگر را تصدیق کنند و امت را نصیحت کنند یا هر یک بشارت دهد به پیغمبری که بعد از او خواهد بود و این میثاق از پیغمبران

در روز

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

دروز الست گرفتیم وَمِنْكَ وگرفتیم از تو که محمدی وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وازین همه پیغمبران مذکور اخذ نمودیم تخصیص کردن
پیغمبران برای آن است که اولو العزم بوده اند و تقدیم پیغمبر ما بر ایشان جهت تعظیم است وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ وگرفتیم ما از پیغمبران همه مِيثَاقًا غَلِيظًا
پیمانی محکم موکد بسوگند لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ تا سوال کند خدایتعالی راست گویان را یعنی پیغمبران را عَنْ صِدْقِهِمْ از راستی ایشان در سخنی که با قوم گفتند
یا تصدیق قوم مر ایشان را وَأَعَدَّ وآماده کرده است خدایتعالی لِلْكَافِرِينَ مر ناگرویدگان را برسل عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ای آن کسانیکه ایمان آورده ئید اذْكُرُوا یاد کنید نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ نعمت خدایتعالی که انعام فرمود بر شما إِذْ جَاءَتْكُمْ چون آمدند بشما جُنُودٌ
لشکرها چون قریش و غطفان و کنانه و یهود قریب ده هزار کس فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ پس فرستادیم بر ایشان رِيحًا بادی مراد باد صبا است وَجُنُودًا
لَمْ تَرَوْهَا و لشکرها که شما ندیدید یعنی ملایکه وَكَانَ اللَّهُ وهست خدایتعالی بِمَا تَعْمَلُونَ بانچه شما میکنید بَصِيرًا بینا درین آیت بیان غزوهٔ احزاب است
وآن قصه اجمالاً چنان بود که بعد از جلای بنی نضیر یحیی بن اخطب با جمعی از یهود بمکه رفتند و با ابوسفیان و اتباع او بر مقاتله با حضرت علیه السلام عهد بستند
واز قریش واحبار عرب بیش از ده هزار کس جمع کرده عازم مدینه شدند آن خبر بحضرت رسالت پناه ع م رسیده با سه هزار کس از مدینه نهضت فرمود و معسکر همایون
در پیش جبل سلع مقرر شده نزول فرمودند و مشاورت با اصحاب نموده در باب محاربه با اعادی که بعدد بسیار و بسلاح آراسته بودند سلمان رض از وضع
خنادق که در بلاد عجم می باشد شمه بموقف عرض سانید ورای آنحضرت ع م آنرا شرف قبول ارزانی فرموده زمین بر صحابه رض قسمت کرد و بحفر خندق
اشارت فرمود و صحابه رض بدان کار مشغول شدند حضرت ع م خود نیز مباشر کشیدن خاک و بالا آوردن از مغاک میشد یاران را وعدهٔ ظفر میداد و کلمات
اللهم ان العیش عیش الآخرة فاغفر للانصار والمهاجره بزبان معجزه نشان میراند و در اثنای این حال سنگی در غایت صلابت پدید آمد که تبر و میتین برو
کار نمیکرد آنحضرت ع م را خبر دادند و بسر سنگ آمده میتین بدست مبارک گرفت و بسم الله گویان بران سنگ زد ثلثش بشکست و نوری مانند
برق ازان بجست و دران روشنی نظر انور حضرت ع م بر قصرهای شام افتاد و گفت الله اکبر مفاتیح شام و بمن دادند و نوبت دوم که ضربت بران
صخره زد ثلث دیگر شکسته شد و نوری دیگر ظاهر گشت که قصر یمن بنظر آن حضرت ع م در آمد و گفت الله اکبر مفاتیح یمن در دست من نهادند سیوم بار
تمام سنگ درهم شکست و نوری که ازان رخشان شد کوشکهای کسری بر آنحضرت ع م عیان شد و گفت الله اکبر مفاتیح ممالک فارس بقبضه اقتدار
من رسید منافقان گفتند این مرد خلق را بازی میدهد چه امروز از ترس دشمن خندق میکند و بفتح فارس و روم و شام و یمن وعده میدهد القصه
بعد شش روز که مهم خندق سمت تمام یافت لشکر اعادی رسیدند مالک بن عوف را عتبه بن حصین با بنی اسد و غطفان و فزاره و یهود از زیر
وادی که شرقی مدینه است در آمدند و ابوسفیان با جیش قریش و کنانه از بالای وادی که طرف غربی است ظاهر شدند و یهود قریضه که با حضرت ع م عهد بسته
بودند باغوای یحیی بن اخطب عهد شکسته مددکار کفار قریش گشتند واز هیبت آن لشکر و کثرت عدد ایشان ضعفای اهل اسلام را دل از جای برفت جناب
حق سبحانه فرمود که إِذْ جَاءُوكُمْ یاد کنید آنرا که آمدند بشما لشکرها مِنْ فَوْقِكُمْ از زبر شما یعنی از اعلای وادی وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ واز زیر شما یعنی اسفل وادی
وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ و چون بگشت دیده ها در احداق و خیره شد از خوف وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ و برسید دلها بحنجرها از ترس چه ششش از
شدت روع منتفخ میگردید و قلب بارتفاع او تا حنجره میرسید وَتَظُنُّونَ و گمان بردید بِاللَّهِ الظُّنُونَا بخدای تعالی انواع گمانها مخلصان را مظنهٔ
آنکه حق سبحانه دین خود را غالب گرداند و مومنان را نصرت دهد و منافقان را گمان آنکه لشکر اسلام تاب حرب احزاب نیاورده مستاصل گردند هُنَالِكَ
ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ آنجا آزموده شدند مومنان و ثابت قدمان از اهل تزلزل ممتاز گشتند وَزُلْزِلُوا و جنبانیده شدند زِلْزَالًا شَدِيدًا جنبانیدنی
سخت یعنی از جای میرفتند بمثابه که بد دلان عزم این سفر را فسخ می نمودند و ناشکیبایان اوراق الفرار ما لا یطاق تکرار میفرمودند بیت آرام ز دل شد و
دل از جای : هوش از سر رفت و توش از پای : وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ و یاد کن آنرا که گفتند منافقان چون ابن ابی قشیر وَالَّذِينَ و آنانکه فِي قُلُوبِهِمْ
مَرَضٌ در دلهای ایشان بیماری است یعنی ضعف اعتقاد مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وعده نداد مارا خدایتعالی و رسول او در فتح شام و یمن و فارس
إِلَّا غُرُورًا مگر وعده بفریب یعنی سخنی که مردم را بآن بازی دهند وَإِذْ قَالَتْ و آنرا نیز یاد کن که گفتند طَائِفَةٌ مِنْهُمْ گروهی از منافقان چون اوس
ابن قبطی و ابو عرابه و ابن ابی يَا أَهْلَ يَثْرِبَ ای اهل یثرب و آن زمینی است که مدینه طیبهٔ طاهره در ناحیتی از و واقع شده دهی است که مدینه را یثرب گویند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

القصه این منافقان مردم مدینه را گفتند لا مقام لکم جای بودن نیست شما را در لشکرگاه محمد یا توقف در اینجا هیچ وجه ندارد فارجعوا پس بازگردید
بمنزلهای خود که در مدینه دارید یا آنکه اقامت بر دین اسلام وجهی ندارد رجوع کنید بدین پدران و او را بدست دشمنان باز دهید ویستاذن و دستوری خواهد
میطلبید فریق منهم النبي گروهی از ایشان پیغمبر را یعنی بنو حارثه و بنو سلمه یقولون میگویند ان بیوتنا بدرستی که خانهای ما در مدینه
عورة خالی است و استحکامی ندارد و ما را اجازت ده تا برویم و آنرا نگاه داریم تا دشمن بران شبخون نکنند وما هي بعورة و حال آنکه خانهای
ایشان خالی و با خلل نیست بلکه استحکام تمام دارد ان یریدون نمیخواهند بدین رفتن الا فرارا مگر گریختن از جنگ ولو دخلت و اگر در آمده شوند
بمدینه یعنی لشکر کفار در آیند علیهم بر منافقان و هجوم کنند من اقطارها از جوانب آن یعنی بیکباره بمدینه در آیند و گرداگرد ایشان فرو گیرند ثم سئلوا
الفتنة پس طلب کنند فتنه را یعنی ایشانرا دعوت کنند بشرک یا بمقاتله مسلمانان لاتوها هر آینه بدهند فتنه را یعنی اجابت کنند سخن ایشانرا وما تلبثوا
و درنگ نکنند بها با جابت فتنه الا یسیرا مگر اندکی بلکه زود مشرک شوند یا محاربه کنند با اهل اسلام ولقد کانوا و بدرستی که بودند بنی حارثه و بنی سلمه که از روی
اثابت عاهدوا الله عهد کردند با خدای تعالی من قبل پیش ازین در روز احد عهد کرده بودند که هرگز لا یولون الادبار پشتها بر نگردانند در کارزار
با وکان عهد الله و هست عهد خدای تعالی مسئولا پرسیده شده یعنی سوال خواهند کرد از آن و بر نقض آن و وفا بدان جزا خواهند داد قل بگوای محمد
که هیچ رو لن ینفعکم الفرار سود ندارد شما را گریختن ان فررتم اگر بگریزید من الموت از مرگ او القتل یا از کشتن چه لابد است هر شخصی را از موت یا قتل
در وقت معین که حکم قضا بدان نافذ گردد واذا و آن هنگام که بگریزید یعنی مثلا اگر فرار نفع کند و مهم شما در تاخیر افتد لا تمتعون برخوردار نخواهید شد الا قلیلا
مگر زمانی اندک چه آخر شربت فنا نوشیدنی است و خرقه فوارت پوشیدنی بیت که مینهد قدم اندر سرای کون و فساد : که باز روی براه عدم نمی آرد :
قل بگوای محمد من ذا الذي یعصمکم کیست آنکه نگاه دارد شما را من الله از عذاب خدای تعالی ان اراد بکم سوءا اگر خواهد خدای تعالی شما را بدی
و هزیمتی او اراد بکم رحمة یا خواهد بشما نعمتی و نصرتی آن کیست که منع کند آنرا و لا یجدون لهم و نمی یابند مردمان برای خویش من دون الله
بجز خدای تعالی ولیا دوستی که نفع رساند و لا نصیرا و نه یاری که ضرر باز دارد و در زاد المسیر آورده که مردی از لشکر حضرت رسالت پناه علیه افضل الصلوات
و اکمل التحیات بمدینه رفت برادر اعیان خود را دید اسباب طرب آماده ساخته و نبیذ و نقل پیش خود نهاده گفت ای برادر تو اینجا در طرب گذرانی و حضرت پیغمبر عم
در میان نیزه و شمشیر جولان میکند در حال برادرش جواب داد که تو بیا و بنشین که ترا و اصحاب ترا بلا فرو گرفته است و محمد هرگز ازین ورطه بسلامت بیرون نیاید آن مرد
بازگشت و گفت بروم آنحضرت عم را از مقالات تو خبر کنم چون بنزدیک حضرت علیه الصلوة رسید جبرئیل عم بروی پیشی گرفته این آیت آورده بود که قد یعلم الله
بدرستی که میداند خدای تعالی المعوقین باز دارندگان از نصرت رسول را منکم از گروه شما والقائلین لاخوانهم و گویندگان مر برادر خود را که هلم الینا
بیائید بسوی ما و گفته اند منافقان مسلمانانرا تخویف میکردند با ابو سفیان یا یهود منافقانرا میگفتند خود را در معرض تلف می افگنید و از یاری محمد بگریزید مقالهٔ
سخن یهود را بقبول متلقی شده از جنگ پهلو تهی میکردند چنانچه میفرماید و لا یاتون البأس الا قلیلا و نمی آیند منافقان بکارزار مگر آمدن اندکی یا
کارزار قلیل از روی ریا و سمعه اشحة در حالتیکه بخیلانند بمعاونت یا نفقه علیکم بر شما میخواهند که ظفر و غنیمت مر شما را باشد فاذا جاء الخوف پس
چون بیاید ترس دشمن رایتهم می بینی ایشانرا که از غایت بد دلی ینظرون الیک مینگرند بسوی تو تدور اعینهم میگردد چشمهای ایشان در حدقه ایشان بحیث
و بهیئت کالذي یغشی علیه مانند کسی که پوشیده باشد بروی یعنی غشی آورده باشد و بیهوش شده من الموت از سکرات موت فاذا ذهب
الخوف پس چون برود خوف سلقوکم برنجانند شما را و سخنان سخت گویند بالسنة حداد بزبانهای تیز یعنی تیز زبانی کنند اشحة در حالتیکه بخیلانند
علی الخیر بر غنیمت یعنی بوقت قسمت غنایم مجادله و منافسه کنند اولئک آن گروه لم یؤمنوا نگرویده اند فاحبط الله پس باطل گردانیده است خدای تعالی
اعمالهم کردارهای ایشان یعنی جهاد که بریا و غرض کرده اند یا ظاهر کرد خدای تعالی بطلان عمل ایشانرا وکان ذلک و هست آن اظهار علی الله بر خدای
تعالی یسیرا آسان یحسبون الاحزاب آن گروه پندارند احزاب را یعنی لشکرهای کفار را که ایشان لم یذهبوا باز نگشته اند یعنی ترس و بد دلی منافقان
بمثابه است که با وجود آنکه مشرکان بهزیمت رفته باشند هنوز می پندارند که گرداگرد مدینه فرو گرفته اند و بجنگ ایستاده وان یات الاحزاب و اگر بیایند این
لشکر نوبتی دیگر یودوا دوست میدارند منافقان لو انهم و تمنا میکنند که ایشان بادون صحرا نشین باشند في الاعراب در میان عرب بادیه نشین

یعنی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

یعنی از بد دلی میخواهند که در مدینه نباشند بلکه در بادیه ساکن شوند يَسْأَلُونَ می پرسند آینده و رونده را عَنْ أَنْبَائِكُمْ از خبرهای شما و دشمنان و آنچه گذشته باشد
میان شما و ایشان وَلَوْ كَانُوا و اگر باشند فِيكُمْ در میان شما یعنی در مدینه و مقاتله با اعدا دست دهد مَا قَاتَلُوا کارزار نکنند إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی لَقَدْ
كَانَ بدرستیکه هست لَكُمْ مر شما را ای ترسنده کان و بد دلان فِي رَسُولِ اللَّهِ در کار پیغمبر خدایتعالی أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ اقتدای پسندیده یعنی متابعت او ع
کنید چنانچه او در حرب ثبات ورزد و بر شداید و محن صبر میکند شما نیز چنان کنید یا در ذات او برای اقتدا خصلتی نیکو هست لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ مر آنکسی را
که هست که امید میدارد ثواب خدا را یا لقای او را وَالْيَوْمَ الْآخِرَ و نعیم روز بازپسین را وَذَكَرَ اللَّهَ و مر آنکسی که یاد کرد خدا را كَثِيرًا یاد بسیاری بدل و زبان و
در موضح آورده که سید عالم علیه افضل الصلوات والتحیات خبر داده بود صحابه رض از آمدن احزاب و فرموده که باجتماع ایشان کار بر شما سخت کرده و عاقبت
شما را نصرت بود بر ایشان وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ ه و چون دیدند مومنان احزاب را قَالُوا گفتند هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ این است آنچه
وعده کرده بود ما را خدایتعالی که ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یاتکم مثل الذین خلوا من قبلکم وَرَسُولُهُ و آنچه فرموده بود رسول و سیشتد الامر باجتماع الاحزاب
علیکم وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ و راست گفت خدا و رسول او وَمَا زَادَهُمْ و نیفزود بدیدن احزاب مر مومنان را إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ه مگر باور داشتن
مواعید الهی و گردن نهادن اوامر حضرت رسالت پناهی را که سعادت دوسرای درین تسلیم مندرج است بیت هر که دارد چون قلم سر بر خط احکام او
می نویسد بخت طغرای ظفر بر نام او ؛ آورده اند که جمعی از صحابه رض نذر کرده بودند چون حمزه و مصعب و عثمان و طلحه و انس و غیر ایشان رض که چون
در حرب گاه ملازم حضرت رسالت پناه باشند ثبات قدم ورزیده کمر مقاتله بربندند و تا شربت شهادت نچشند آرام نگیرند حق تعالی در وصف
ایشان میفرماید مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان رِجَالٌ صَدَقُوا مردانی که راست کردند مَا عَاهَدُوا اللَّهَ آنچیز را که عهد کرده بودند با خدایتعالی
عَلَيْهِ بر آنچیز که ثبات است بر قتال و مقاتله برای رضای ملک متعال فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى پس از ایشان کسی هست که بگذارد یعنی وفا کرد نَحْبَهُ
نذر خود را و کارزار نمود تا شهید شد چون حمزه و مصعب و انس رض وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ و از ایشان کسی هست که انتظار می برد چون عثمان و طلحه وَمَا
بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ه و تغییر ندادند عهد خود را تغییر دادنی و سخن خویش را مبدل نساختند لِيَجْزِيَ اللَّهُ تا جزا دهد خدایتعالی الصَّادِقِينَ راست
گویان یعنی وفا کنندگان را بِصِدْقِهِمْ براستی ایشان یعنی بوفای ایشان وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ و تا عذاب کند منافقان را إِنْ شَاءَ اگر خواهد که بر نفاق
بمیرند أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ ج یا بازگردد بتوفیق توبه بر ایشان یعنی ایشان را توبه دهد إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستیکه خدای هست غَفُورًا آمرزنده آنرا توبه رَحِيمًا
مهربان بر کسیکه بر توبه بمیرد در اخبار آمده است که احزاب بیست روز یا بیست و هفت روز بر ظاهر مدینه توقف کردند و روزها بر کنار خندق آمدندی
و از جانبین جنگ تیر و سنگ شدی و شبها عزم شبخون کردندی حضرت رسالت پناه ع م سوار شده با جمعی از صحابه رض بدفع آن اشتغال نمودندی و
عمرو بن عبید که شجاع عرب بود و او با هزار مرد مقابله کردندی با چهار تن دیگر از دلیران لشکر کفار خندق را گذاشته پیش آمده مبارز طلبیدند عمرو بر دست مرتضی علی
کرم الله وجهه کشته شد و نوفل را مسلمانان سنگسار میکردند مرتضی علی کرم الله وجهه از میانش بدو نیم کرد دل کافران شکسته شد و حضرت رسول ع م روز دوشنبه
و سه شنبه و چهارشنبه در مسجد فتح دعای بر احزاب کرد و روز چهارشنبه میان نماز پیشین و نماز دیگر اثر فتح ظاهر شد و حق سبحانه باد صبا را بمددکاری فرستاد
بیت باد صبا هست میان نصرت ترا ؛ دیدی چراغ را که کند باد یاوری ؛ صبا زلزله در آن لشکر افگند و آتشهای ایشان را کشتن گرفت و ملائکه فرود آمده
طنابهای خیمه ایشان را می بریدند و میخها میکندند ایشان درمانده روی بهزیمت نهادند و لی دغدغه قتال بمفاتیح یمن و اقبال ابواب فتح و نصرت گشاده گشت
بیت بی گرد و سر نیزه و آمد شد شمشیر ؛ آن فتح که مفتاح امان بود بر آمد وَرَدَّ اللَّهُ و باز گردانید خدایتعالی از مدینه الَّذِينَ كَفَرُوا آنانرا که نگرویدند
بوی یعنی احزاب بِغَيْظِهِمْ با خشم ایشان یعنی خشمناک برفتند لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا ط نیافتند غنیمتی و نصرتی وَكَفَى اللَّهُ و کفایت کرد خدایتعالی از
الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ مومنان را جنگ کردن بسبب باد صبا و ملائکه وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا و هست خدایتعالی توانا بر احداث هر چه خواهد عَزِيزًا
غالب بر همه اشیا بعد از فرار کفار حکم شد که بحرب بنی قریظه روند که عهد شکسته مددکاری احزاب نموده بودند لشکر اسلام ایشان را پانزده شبانه روز محاصره کردند و کار
بر ایشان تنگ شد بر حکم سعد بن معاذ رض که امیر لشکر بود فرود آمدند و سعد حکم فرمود که مردان ایشان را بکشند و زنان و کودکان ایشان را برده گیرند و اموال
ایشان را بر مومنان قسمت کنند حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام فرمود که حکمی کردی که خدایتعالی از بالای هفت آسمان همان حکم کرده بود و حق سبحانه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

این واقعه خبر میدهد وَاَنزَلَ الَّذِینَ ظَاهَرُوهُم و فرود آورد خدایتعالی آنهارا که یاری داده اند احزاب را و هم پشت ایشان گشتند مِّن اَهلِ الکِتٰبِ از اهل کتاب
یعنی یهود قریظه را مِن صَیَاصِیهِم از قلعهای ایشان وَقَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعبَ افکند در دلهای ایشان ترس از پیغمبر و لشکر او فَرِیقًا تَقتُلُونَ
گروهی را میکشتید تا ششصد تن بکشتید وَتَاسِرُونَ فَرِیقًا و برده و اسیر میکردید گروهی را یعنی زنان و فرزندان ایشانرا وَاَورَثَکُم و میراث داد شمارا اَرضَهُم
زمین ایشان یعنی مزارع و حدائق وَدِیَارَهُم و سراهای ایشان یعنی حصون و قلاع وَاَموَالَهُم و مالهای ایشان از نقود و امتعه و مواشی وَاَرضًا لَّم تَطَـُٔوهَا
و داد بشما زمینی را که نرفته اید در آن یا مالک آن نبوده اید مراد خیبر است یا دیار روم یا ممالک فارس گفته اند هر زمینی که بحوزهٔ اهل اسلام در آید تا قیامت درین
خبر داخل است وَکَانَ اللّٰهُ و هست خدایتعالی عَلٰی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرًا بر همه چیزی توانا پس قادر باشد بر فتح بلاد و تسخیر آن بملازمان سید عباد ۞ بیت
لشکر عم ترا فتح و ظفر همراه است ۞ لاجرم هر نفس اقلیم دگر میگیرد ۞ ارباب سیر آورده اند که در سال تاسع از هجرت سید عالم عم از ازواج طاهرات هجرت نمود
و سوگند خورد که یکماه با ایشان مخالطت نکند و سبب آن بود که از وی نفقه و کسوت زیاده از مقدور می طلبیدند چون بردیمانی و دق مصری و امثال آن و چیزها
طمع میکردند که در تصرف آنحضرت عم نبود و اسباب دیگر که در کتب سیر مذکور است و بهر تقدیر ملول گشته از ایشان اعتزال فرمود و بغرفه که در مسجد خزانه وی بود
تشریف فرمود و بعد از بیست و نه روز که ماه بدان عدد تمام شده بود جبرئیل عم آیت تخییر فرود آورده که یٰاَیُّهَا النَّبِیُّ ای پیغمبر قُل لِّاَزوَاجِکَ بگو مر زنان
خودرا اِن کُنتُنَّ تُرِدنَ اگر هستید شما که میخواهید الحَیٰوةَ الدُّنیَا زندگانی دنیا را یعنی تنعم در آن وَزِینَتَهَا و آرایش آنرا چون ثیاب فاخره و پیرایها بتکلف
فَتَعَالَینَ پس بیائید که اُمَتِّعکُنَّ بدهم شمارا امتعه طلاق وَاُسَرِّحکُنَّ و رها کنیم شمارا سَرَاحًا جَمِیلًا ۞ رها کردن نیکو بر غبت نه از روی کراهت وَاِن
کُنتُنَّ تُرِدنَ اللّٰهَ و اگر هستید که میخواهید ثواب خدایتعالی وَرَسُولَهُ و خوشنودی رسول او را وَالدَّارَ الاٰخِرَةَ و نعیم سرای دیگر فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه
خدایتعالی اَعَدَّ آماده کرده است لِلمُحسِنٰتِ مر زنان نیکوکار را مِنکُنَّ از شما یعنی آنها که اختیار شق ثانی کنند اَجرًا عَظِیمًا مزدی بزرگ که زخارف دنیا
در جنب آن محقر و مختصر باشد آورده اند که اول کسی که از ازواج طاهرات که خدا و رسول را اختیار فرمود عائشه صدیقه رض بود یٰنِسَآءَ النَّبِیِّ ای زنان پیغمبر
مَن یَّاتِ مِنکُنَّ هرکه بیاید از شما بِفَاحِشَةٍ بکاری ناپسندیده مُّبَیِّنَةٍ پیدا کرده و روشن شده و جمعی بکسر یا میخوانند یعنی فاحشه ظاهر و هویدا که نافرمانی
رسول علیه السلام است یُّضٰعَف لَهَا العَذَابُ دو تو کرده شود مر او را عذاب ضِعفَینِ دو برابر آنکه زنان دیگر را باشد چه گناه از ایشان زشت
تر است وَکَانَ ذٰلِکَ و هست این تضعیف عذاب عَلَی اللّٰهِ یَسِیرًا ۞ بر خدای تعالی آسان ؛ ؛ ؛ ؛

وَمَن یَّقنُت

و هرکه مداومت میکند بر طاعت مِنکُنَّ از شما که ازواج پیغمبرید و فرمان برید لِلّٰهِ وَرَسُولِهِ مر خدایتعالی و رسول او را وَتَعمَل صَالِحًا و بکند عمل شایسته
نُّؤتِهَا اَجرَهَا بدهیم مر او را اجر او را مَرَّتَینِ ۞ دوباره یکبار برای طاعت خدایتعالی و یکبار برای طلب خوشنودی پیغمبر عم وَاَعتَدنَا و آماده ساختیم
لَهَا برای آن زن رِزقًا کَرِیمًا ۞ روزی نیکو در بهشت زیاده از مردان یٰنِسَآءَ النَّبِیِّ ای زنان پیغمبر لَستُنَّ نیستید شما کَاَحَدٍ مِّنَ النِّسَآءِ مانند یکی از زنان
امت چه شمارا فضل بسیار هست بر سایر زنان اِنِ اتَّقَیتُنَّ اگر بترسید از خدایتعالی و فرمان او میبرید فَلَا تَخضَعنَ پس نرمی و فروتنی مکنید بِالقَولِ در سخن گفتن
چون با کسی سخن گوئید فَیَطمَعَ الَّذِی پس طمع کند در شما آنکسی که فِی قَلبِهٖ در دل او مَرَضٌ بیماری است یعنی نفاق یا دوستی فجور وَّقُلنَ و بگوئید قَولًا
مَّعرُوفًا سخن نیکو و پسندیده و دور از ریبت وَقَرنَ و آرام گیرید فِی بُیُوتِکُنَّ در خانهای خویش وَلَا تَبَرَّجنَ و اظهار پیرایها مکنید تَبَرُّجَ الجَاهِلِیَّةِ
الاُولٰی چون اظهار زنان در جاهلیت ایام نخستین که آنرا جاهلیت جهلا گویند و آن زمان ادریس عم بود تا وقت نوح عم و صح آنست که جاهلیه اولی در زمان ابراهیم عم
بوده که زنان لباسها بمروارید بافته پوشیده خود را بمردان عرض کردندی و جاهلیه اخری میان عیسی و محمد است عم و بعضی معنی آیت برین وجه گفته اند که میخرامید
در زمین چون خرامیدن جاهلیت اولی وَاَقِمنَ الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز را که اصل طاعات بدنیه است وَاٰتِینَ الزَّکٰوةَ و بدهید زکوة را که اشرف عبادات
مالیه است وَاَطِعنَ اللّٰهَ و فرمان برید خدایتعالی را در فرایض وَرَسُولَهٗ و پیغمبر او را در سنن اِنَّمَا یُرِیدُ اللّٰهُ جز این نیست که میخواهد خدایتعالی
لِیُذهِبَ عَنکُمُ الرِّجسَ تا ببرد از شما گناه را اَهلَ البَیتِ ای زنان پیغمبر علیه الصلوة و السلام وَیُطَهِّرَکُم و پاک گرداند شمارا از معاصی تَطهِیرًا

ع

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

پاک گرداند نبی صاحب کشاف آورده که این آیت دلیل است برانکه ازواج نبی اهل بیت وی اند و در وسیط از عکرمه نقل میکند که مراد از اهل بیت ازواج وی اند
بدلیل خطاب گذشته و آینده و ضمیر مذکر در یطهرکم بجهت تغلیب است چه پیغمبر عم در میان ایشان بوده و در زاد المسیر قولی آورده که عام است مر ازواج و اولاد را
در حقائق از امام ابو منصور ماتریدی همین نقل میکند و صاحب عین المعانی فرموده که ظاهر دلالت تفسیر بران دارد که اهل بیت ازواج باشند اما عائشه و ام سلمه
و ابو سعید خدری و انس بن مالک رض نقل کرده اند که اهل بیت فاطمه و علی و حسن و حسین رض و در اسباب نزول آورده که ام سلمه فرمود که پیغمبر علیه الصلوة
در خانه من بر گلیمی که برای فراش وی افکنده بودیم نشسته بود فاطمه رض درآمده و جهت حضرت عم سنبوسات با گوشت پخته آورده بود حضرت فرمود
که ای فاطمه علی و فرزندانت را بخوان تا درین خوان با ما همکاسه شوند چون طعام مصطفی عم خوردند فضله آن گلیم بر ایشان پوشید و گفت خدایا اینها اهل بیت منند
رجس را از ایشان ببر و ایشانرا پاکیزه گردان این آیت نازل شد و من سر خود در زیر گلیم کردم و گفتم یا رسول الله من نه از اهل بیت توام فرمود که انک علی
خیر ازین جهت است که آل عبا برین پنج تن اطلاق میکنند شعر آل عبا رسول و ابنته ؛ والمرتضی ثم سبطاه اذا جمعوا ؛ در تیسیر و بعضی دیگر از تفاسیر از
انس بن مالک رض نقل میکند که چون وقت نماز بر در خانه فاطمه رض بگذشتی و گفتی الصلوة انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا
وَاذْكُرْنَ و یاد کنید ای زنان پیغمبر مَا يُتْلَىٰ آنچه خوانده میشود فِي بُيُوتِكُنَّ در خانهای شما مِنْ آيَاتِ اللَّهِ از آیات کلام الله وَالْحِكْمَةِ و از سخنان
پیغمبر که محض حکمت است و این آیت حث میکند بر حفظ قرآن و حدیث إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که خدایتعالی هست لَطِيفًا نیکوکار بشما خَبِيرًا
دانا باقوال و افعال شما و بعد از نزول این آیت درباره ازواج طاهرات جمعی از زنان مسلمانان گفتند باری برای ما هیچ نازل نشد حق سبحانه تعالی
این آیت فرستاد که إِنَّ الْمُسْلِمِينَ بدرستی که مردانی که منقاد بحکم خدااند وَالْمُسْلِمَاتِ و زنان فرمان برنده وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و باور دارند
گان از رجال و نساء وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ و ثبات کنندگان بفرمان برداری از مردان و زنان وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ و راست ع
گویان در قول و فعل از ذکور و اناث وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ و صبر کنندگان بر طاعتها یا از معصیتها از هر دو فریق وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ
و تماشا کنندگان از مردان و زنان وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ و صدقه کنندگان از هر دو طایفه وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ و روزه داران
برای خدای تعالی فرضا و نفلا از رجال و نساء وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ و مردان و زنان نگاه دارنده فرجهای خود را از حرام وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ
كَثِيرًا و مردان ذکر گوینده خدایتعالی را بسیار وَالذَّاكِرَاتِ و زنان ذکر کنندگان مر او را أَعَدَّ اللَّهُ آماده کرده است خدایتعالی لَهُمْ مر ایشانرا از ذکور
و اناث مَغْفِرَةً آمرزش گناهان وَأَجْرًا عَظِيمًا و مزدی بزرگ زیاده بر طاعت ایشان آورده اند که حضرت رسالت پناه عم زینب بنت جحش را رض
بجهت زید بن حارث خواستگاری فرمود و زینب بگمان آنکه برای خود میخواهد این خطبه را قبول نمود چون دانست که برای زید بود ابا کرد چه جمال زیاد داشت
و دختر عمه پیغمبر عم بود گفت من چرا زن آزاد کرده شوم و برادرش عبد الله نیز درین ابا با خواهر اتفاق داشت حق سبحانه آیت فرستاد که وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ
و نباشد مر هیچ مردی گرویده را یعنی عبد الله بن جحش را وَلَا مُؤْمِنَةٍ و نه هیچ زن ایمان آورده یعنی زینب إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ چون حکم کرد خدا
تعالی و رسول او أَمْرًا کاری را یعنی نکاح زینب بزید أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ و آنکه باشد مر ایشانرا اختیاری یعنی برگزینند مِنْ أَمْرِهِمْ از کار خود خیر را بلکه
واجب بود بر ایشان که اختیار خود را تابع اختیار خدای تعالی و رسول سازند وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ و هر که عاصی شود و مخالفت کند خدایتعالی و رسول او را
یا از حکم کتاب و سنت بگذرد فَقَدْ ضَلَّ پس بدرستیکه گمراه شود ضَلَالًا مُبِينًا گمراهی هویدا چه اگر خلاف از روی اعتقاد کند کفر است بعد از نزول
این آیت زینب و برادر راضی شدند و آن عقد وجود گرفت و حق تعالی پیغمبر عم را اعلام کرد که در علم قدیم ما مقرر شده است که زینب داخل ازواج طاهرات تو باشد
پس میان زید و زینب ناسازگاری پدید آمد بمرتبه که زید چندین نوبت عزم طلاق زینب کرد و حضرت عم مانع می شد کما قال تعالی وَإِذْ تَقُولُ و یاد کن آنرا که گفتی
لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ مر آنکس را که انعام کرده است خدایتعالی بانعام اسلام عَلَيْهِ برو باسلام و توفیق خدمت و متابعت تو وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ و تو نعمت
کرده برو بپروردن و آزاد کردن و فرزند خواندن یعنی زید را که مستغرق دریای نعمت خدایتعالی و رسول است که أَمْسِكْ عَلَيْكَ نگاهدار برای خود
زن خود را یعنی زینب وَاتَّقِ اللَّهَ و بترس از خدایتعالی در کار او و از روی ضرر طلاق مده وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ و پنهان میکردی در نفس خود مَا اللَّهُ
مُبْدِيهِ آنچه خدایتعالی پیدا کننده آنست یعنی آنرا که زینب داخل ازواج طیبات تو خواهد بود وَتَخْشَى النَّاسَ و میترسیدی از سرزنش مردم که گویند زن

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

پسر خوانده را خواست وَاللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشٰهُ و خدایتعالی سزاوارتر است که ازو ترسی در آنچه باید ترسید و مقرر است که حضرت رسالت پناه ترسناکترین خلق بود
زیرا که خوف و خشیه بسبب علم است انما یخشی الله من عباده العلماء پس بحکم انا اعلمکم بالله و اخشکم از همه عالمیان اخشی بود نظم خوف و خشیه نتیجه علم است
هر که را علم بیش خشیه بیش ٭ هر که را خوف شد رفیق رهش ٭ باشد از جمله رهروان در پیش ٭ آورده اند که زید مر زینب را طلاق داد و بعد از انقضای مدت عدت
حضرت رسالت پناهی علیه افضل الصلوة والتحیات کس وا او فرستاد تا خواستگاری کند برای حضرت عم قصه بعرض زینب رسانید از غایت شادی سجده شکر ادا کرد
و گویند دو رکعت نماز گذارد و گفت خدایا رسول تو مرا خواستگاری کرده اگر من شایسته اویم مرا بدو ده فی الحال دعای او مستجاب شد آیت آمد که فَلَمَّا قَضٰی زَیْدٌ
پس آنهنگام که برسید زید مِّنْهَا از زینب وَطَرًا حاجتی که داشت و در موضح آورده که مراد زید طلاق زینب بود چون مراد خود ازو یافت یعنی طلاقش داد و عدت
بسر آمد زَوَّجْنٰكَهَا ما او را بتو دادیم لِكَيْ لَا يَكُوْنَ تا نباشد بعد از تو عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ حَرَجٌ بر مؤمنان تنگی یا اثمی و وبالی فِيْٓ اَزْوَاجِ اَدْعِيَآئِهِمْ در خواستن
زنان پسر خواندهای خود را اِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا چون برسند بمراد خود از ایشان یعنی طلاق دهند و عدت بگذرد وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ و هست کاری که خدایتعالی
خواهد مَفْعُوْلًا بودنی بی شبهه چنانچه مهم زینب رض بسید عالم ع م بعد از نزول آیت بخانه زینب رفت بی دستوری وی زینب گفت یا رسول الله بی خطبه و بی گواه
حضرت ع م فرمود که الله المزوج و جبرئیل الشاهد و زینب بر سائر زنان فخر میکرد که الله تعالی مرا تزویج کرد به پیغمبر ع م و متولی تزویج شما اولیای شما بوده اند
مَا كَانَ نیست عَلَى النَّبِيِّ بر پیغمبر مِنْ حَرَجٍ هیچ تنگی و وبالی فِيْمَا فَرَضَ اللّٰهُ لَهٗ در آنچه تقدیر کرده است خدایتعالی برای او و این صورت مخصوص او نیست
بلکه سُنَّةَ اللّٰهِ سنت نهاد خدایتعالی سنتی فِی الَّذِيْنَ خَلَوْا در آن کسانیکه گذشتند مِنْ قَبْلُ پیش از محمد ع م مراد انبیای دیگر اند که خدایتعالی نفی حرج کرد
از ایشان در آنچه مباح گردانید بر ایشان وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ و هست کار خدایتعالی قَدَرًا مَّقْدُوْرًا و آن اندازه مقدر کرده شده که تخلف از آن محال است
الَّذِيْنَ يُبَلِّغُوْنَ آنکسانی که میرسانند رِسٰلٰتِ اللّٰهِ پیغامهای خدا را بامتان خود وَيَخْشَوْنَهٗ و میترسند ازو وَلَا يَخْشَوْنَ اَحَدًا و نمی ترسند
از هیچکس اِلَّا اللّٰهَ مگر از خدایتعالی وَكَفٰى بِاللّٰهِ و بسنده است خدایتعالی حَسِيْبًا کافی ترسندگان یا شمار کننده بندگان و چون شمار بدست اوست
باید که ترس نیز ازو باشد بعد از واقعه زینب رض زبان طعن بی ادبان دراز شد که این مرد مردمان را میگوید که زن پسران بر شما حرام است و خود میخواهد و زید را
پسر خوانده بود در حکم شرع مثل پسر صلبی میدانستند حق سبحانه آیت فرستاد که مَا كَانَ مُحَمَّدٌ نیست محمد اَبَآ اَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ پدر هیچ یکی از مردمان
شما و اگرچه پدر طیب و طاهر و قاسم و ابراهیم رض بوده اما ایشان بحد رجال نرسیدند پس او را فی الحقیقه پسر صلبی نیست که میان وی و آن پسر حرمت
مصاهرت باشد وَلٰكِنْ رَّسُوْلَ اللّٰهِ ولکن او فرستاده خداست وَخَاتَمَ النَّبِيّٖنَ و مهر پیغمبران یعنی بدو مهر کرده شد در نبوت و پیغمبری بر وختم کرده
و خاتم بمعنی آخر نیز هست یعنی او است آخر انبیا بنور ظهور چنانچه اول ایشان بود بظهور نور وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدایتعالی بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمًا بهمه چیز
دانا پس میداند که کیست سزاوار آنکه نبوت بر وختم شود و در عیون الاجوبه آورده که صحت هر کتابی بمهر اوست حق سبحانه پیغمبر را مهر گفت تا بدانند که تصحیح دعوت
محبت الٰهی جز بمتابعت حضرت رسالت پناهی ع م نتوان کرد ان كنتم تحبون الله فاتبعونی و شرف بزرگواری کتاب بمهر اوست و شرف جمله انبیا
نیز بدان حضرت ع م و شاهد هر کتاب مهر اوست پس شاهد در محکمه قیامت او خواهد بود چنانچه وجئنا بك على هؤلاء شهيدا و چون کتاب را مهر کرده اند کتاب
در باقی باشد چون نبوت بآن حضرت بسمت اختتام پذیرفت در نبوت بدو بسته گشت دیگر چون از همه انبیا بمهر نبوت مخصوص بود بختمیت ایشان
نیز اختصاص یافت و فی المثنوی المعنوی نظم بهر او خاتم شد است او که بجود ٭ مثل او نی بود و نی خواهند بود ٭ چونکه در صنعت برد استاد دست
تو بگوئی ختم صنعت بر تو است ٭ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای کسانیکه گرویده اید اذْكُرُوا اللّٰهَ یاد کنید خدا را ذِكْرًا كَثِيْرًا یاد کردنی بسیار یعنی در غالب اوقات با ع
بانواع ذکر از تهلیل و تحمید و تمجید و تکبیر وَسَبِّحُوْهُ و تسبیح گوئید او را یا نماز گذارید برای او بُكْرَةً وَّاَصِيْلًا بامداد و شبانگاه چه نماز شام و صبح اشق است از روی ادا
سلمی قدس سره فرموده که مراد از ذکر کثیر ذکر دل است چه دوام ذکر بدل بود بزبان ممکن نیست و در لطائف قشیری ره آورده که امر بذکر کثیر اشارت است بمحبت حق یعنی
تو او دوست دار بدرجه مقرر است که من احب شیئا اکثر ذکره نشان دوستی ذکر فراوان است و دوستی نگذارد که زبان از ذکر دوست یا دل از فکر او خالی ماند بیت
در هیچ مکان نیم ز فکرت خالی ٭ در هیچ زمان نیم ز ذکرت غافل ٭ هُوَ الَّذِيْ يُصَلِّيْ او است خداوندیکه درود میدهد یعنی رحمت میکند عَلَيْكُمْ بر شما وَمَلٰٓئِكَتُهٗ
و فرشتگان او درود میدهند یعنی آمرزش میطلبند گناهان شما را و این درود خدا و ملائکه بر شما لِيُخْرِجَكُمْ برای آن است تا بیرون آرد شما را مِّنَ الظُّلُمٰتِ از تاریکیها

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

الی النور بروشنی ایمان مراد از اخراج دامت و استقامت است بر خروج چه در وقت درود خدایتعالی و ملائکه بر ایشان در ظلمات نبودند و گفته اند اخراج از ظلمت
معصیت بوده بنور طاعت یا از شک بیقین یا از تیرگی تدبیر بشهود نور یقین و در بحر الحقایق فرموده که از ظلمت بشریت بنور روحانیت وکان وهست خدایتعالی
بالمؤمنین بگرویدگان رحیما مهربان که خود بر ایشان رحمت میکند و ملائکه را بآمرزش ایشان میفرماید تحیتهم تحیت مؤمنان از خدایتعالی یوم
یلقونه سلام روزی که به بینند او را سلامی است که مخبر باشند بسلامت از هر آفتی و مخافتی و گفته اند ضمیر عاید است بملک الموت کنایه غیر مذکور یعنی روزیکه بینند عزرائیل را
بر ایشان سلام گوید واعد لهم و آماده کرده است خدایتعالی لهم برای مؤمنان با وجود تحیت بر ایشان اجرا کریما مزدی بزرگ که بهشت است و نعیم آن یا
ایها النبی ای پیغمبر ندای کرامت است انا ارسلناک بدرستی که فرستادیم ترا شاهدا گواه بتصدیق و تکذیب امت تو ومبشرا و مژده دهنده برحمت
ونذیرا و بیم کننده از عقوبت ما وداعیا و خواننده الی الله بر پرستش خدایتعالی و اقرار بتوحید او باذنه بفرمان او یا بتوفیق و تیسیر او وسراجا
منیرا و چراغی روشن با خداوند چراغ روشن که قرآن است یعنی تالی آنرا در آیات باهرات آورده اند که حق سبحانه پیغمبر را چراغ خواند زیرا که ضوء چراغ ظلمت
را محو کند و نور وجود آن حضرت عم نیز ظلمت کفر را از عرصهٔ جهان نابود ساخت بیت چراغی روشن از نور خدائی : جهانرا داده از ظلمت رهائی : دیگر چون
در خانه گم شود بنور چراغ باز توان یافت و حقایق که از مردم پوشیده و پنهان بود بنور این چراغ بر مقتبسان انوار معرفت روشن گشت نظم
از وجانرا بدانش آشنائیست : وزو چشم جهانرا روشنائیست : در گنج معانی بر گشاده : وزان صاحب دلانرا مایه داده : دیگر چراغ اهل
خانه را سبب امن و امان و راحت است و دزد را واسطهٔ خجلت و عقوبت است آنحضرت عم نیز دوستان را وسیله سلامت و کرامت و منکران را موجب
حسرت و ندامت است و منیرا تاکید است یعنی تو چراغی نه چون چراغهای دیگر که گاهی مرده شوند و گاهی افروخته و نوار اول و آخر روشنی و چراغها ببادی مقهور شوند
و هیچکس نور ترا مغلوب نتواند ساخت یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره : و دیگر چراغها را شب روشن سازند نه بروز تو شب ظلمت دنیا
بنور دعوت روشن ساخته و روز قیامت نیز از مشعل شفاعت روشن خواهی ساخت نظم شد بدنیا رخش چراغ فروز : شب ما گشت زان نفائس روز :
باز فردا چراغ افروزد : که از آن جرم عاصیان سوزد : در کشف الاسرار فرموده که حق سبحانه آفتاب را چراغ خواند وجعلنا سراجا وهاجا و پیغمبر ما را هم سراج
آن چراغ آسمان است و این چراغ زمین و زمان آن چراغ دنیا است و این چراغ دین آن چراغ منازل فلک است و این چراغ محافل ملک آن چراغ آب و گل است
و این چراغ جان و دل بطلوع آن چراغ از خواب بیدار شوند و بظهور این چراغ از خواب عدم برخاسته بعرصه گاه وجود آیند بیت از ظلمات عدم راه که بردی
برون : گر نشدی نور تو شمع روان همه : و اشارت بهمین معنی فرموده است بیت ز اقلیم عدم می آمدی پیش روآدم : چراغی بود بر دستش
هم از نور تجلیت وبشر المؤمنین و مژده ده مؤمنانرا بان لهم بآنکه مر ایشانراست من الله از خدایتعالی فضلا کبیرا عطاء بخششی بزرگ
زیاده از مزد کار ایشان یعنی دولت لقائکه بزرگتر عطا و شریف ترخیرا است ولا تطع الکافرین والمنافقین و فرمان مبر ناگرویدگان و منافقانرا یعنی بر
پی فرمان ایشان ثابت مباش ودع و بگذار و دست بدار اذاهم مکافات رنج ایشان که بتو رسد یعنی در صدد انتقام مباش که من شر ایشانرا کفایت کنم وتوکل
علی الله و توکل بر خدای تعالی کن در دفع ایشان وکفی بالله وبسنده است خدایتعالی وکیلا کارساز و مهم پرداز یا نگاهبان یا ضامن بوعده نصرت
و غالبیت ترا یا ایها الذین امنوا ای کسانیکه گرویده اید اذا نکحتم المؤمنات چون خواهید زنان گرویده را ثم طلقتموهن پس رها کنید ایشانرا
من قبل ان تمسوهن پیش از آنکه مس کنید امام شافعی رح میگوید که مس کنایت از مباشرت است و نزد امام اعظم رح خلوت صحیحه حکم مباشرت
دارد چون طلاق دهید زنانرا قبل از دخول یا پیش از خلوت صحیحه فما لکم پس نیست مر شما را علیهن برین مطلقات من عدة هیچ عدتی تعتدونها که شمارید ایام آنرا
فمتعوهن پس برخوردار سازید ایشانرا بچیزیکه فرض کرده اید مهر آن مطلقه را نصف مهر لازم است و متعه مندوب است نزد امام اعظم رح و نزد بعضی واجب
و اگر مهر مسمی ندارد متعه واجب است بر قدر مال و یسار وسرحوهن و بگذارید ایشانرا سراحا جمیلا گذاشتنی نیکو یعنی از منازل خود بیرون کنید چون
عدت نیست شما را بر ایشان و ضرر بر ایشان مرسانید یا ایها النبی ای پیغمبر انا احللنا لک بدرستی که ما حلال کردیم برای تو ازواجک زنان ترا التی
اتیت آنها که دادی تو اجورهن مهرهای ایشانرا تقیید احلال با عطای مهر جهت ایثار طریق فضل است نه برای توقف حل بران وما ملکت یمینک
و حلال ساخته ایم بر تو یعنی آنچه مالک شده است دست تو یعنی مملوکات ترا مما افاء الله از آنچه باز گردانیده است خدای تعالی علیک بر تو از غنایم مشرکان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

چون صفیه و ریحانه و امثال ایشان وَبَنَاتِ عَمِّكَ و دختران عم ترا وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ و دختران عمهای ترا از اولاد عبد المطلب وَبَنَاتِ خَالِكَ و دختران خال ترا
وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ و دختران خالهای ترا از اولاد عبد المناف بن زهره اللَّاتِي هَاجَرْنَ آن زنان مذکورات که هجرت کردند مَعَكَ با تو محتمل است که قید حلال مذکور
بهجرت در حق آنحضرت عم باشد خاصه و قول ام هانی رض که مرا رسول عم خطبه کرد و بدین آیت بر وی حرام شدم زیرا که هجرت نکرده بودم مؤید این قول است وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً
و زنی مومنه إِنْ وَهَبَتْ اگر ببخشد نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ نفس خود مر پیغمبر را إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ اگر خواهد پیغمبر أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا آنکه در نکاح آرد او را خَالِصَةً خالص کرده شده
احلال او و خالص کردانی لَكَ مر ترا مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ بجز مومنان یعنی مخصوصات آنحضرت عم است که زنی را بمجرد هبه بی مهر و نکاح تواند کرد امام اعظم رض فرموده که بلفظ
هبه نکاح منعقد میشود اما مهر مثل لازم است در اتفاق این صورت اختلاف کرده اند و اشهر آنست که هبه واقع شده از زینب بنت خزیمه و او را ام المساکین گویند یا خولة بنت
حکیم یا میمونه بنت الحارث یا ام شریک بنت جابر در تبیان کبیر گفته که ام سهل از بنی اسد و اگر واهبه زینب بوده باشد هبه او واقع است در رمضان سال سوم از هجرت و هشت ماه در
حرم محترم آنحضرت عم بوده و در ربیع الآخر سال چهارم وفات یافته اما نزد اهل سیر هبه از ام شریک واقع شده و دولت عقد در نیافته قَدْ عَلِمْنَا بدرستیکه ما
دانسته ایم مَا فَرَضْنَا آنچه فرض کرده ایم عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی بر امت از شرایط عقد فِي أَزْوَاجِهِمْ در نکاح زنان ایشان یعنی مهر و شهود و نفقه
و وجوب قسم و تزویج چهار حره وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ و در داشتن مملوکات ایشان یعنی توسعه امر دران و ما حلال کردیم زنان را بر تو بمجرد هبه
بی مهر لِكَيْلَا يَكُونَ تا نباشد عَلَيْكَ حَرَجٌ بر تو تنگی وَكَانَ اللَّهُ و هست خدا تعالی غَفُورًا آمرزنده مر چیزی را که تحرز از و دشوار است رَحِيمًا
مهربان بتوسع جای که مظنه حرج باشد تُرْجِي باز پس داری مَنْ تَشَاءُ هر کرا خواهی مِنْهُنَّ از ازواج خویش وَتُؤْوِي و جای دهی إِلَيْكَ بسوی
خود یعنی با خود داری مَنْ تَشَاءُ ط هر کرا خواهی از ایشان در وسیط آورده که وجوب قسم بدین آیت از حضرت عم ساقط شده و در زاد المسیر گوید که
میان همه ازواج غیر از سوده رض که نوبت خود را بعایشه رض بخشیده بود آنحضرت عم رعایت فرمودی قسم را تا آخر عمر صاحب کشاف فرموده که ارجا
کرد پنج تن را یعنی سوده و صفیه و جویریه و ام حبیبه و میمونه رض و رعایت قسم میکرد میان ایشان هر گاه که میخواست و چهار تن را با خود گرفت عایشه و حفصه
و ام سلمه و زینب رض وَمَنِ ابْتَغَيْتَ و هر کرا خواهی باز طلبی و دلجوئی کنی مِمَّنْ عَزَلْتَ از آنها که باز کرانه رفته از ایشان و ارجا کرده فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ
پس هیچ گناهی و تنگی نیست بر تو ذَلِكَ آنکه این معزولات را باز طلبی و دور شدگان نزدیک خود خوانی أَدْنَى أَنْ تَقَرَّ نزدیکتر است بآنکه روشن شود
أَعْيُنُهُنَّ چشمهای ایشان وَلَا يَحْزَنَّ و اندوهناک نشوند وَيَرْضَيْنَ و خوشنود باشند بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ ط بآنکه دهی ایشان را همه یعنی چون
دانستند که آنچه تو میکنی از ارجا و ایوا و تقریب و تبعید بفرمان خدا تعالی است ملول نمی شوند و گردن می نهند وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدا تعالی میداند مَا فِي
قُلُوبِكُمْ آنچه در دلهای شما است از رغبت و کراهیت وَكَانَ اللَّهُ و هست خدا تعالی عَلِيمًا دانا به ضمائر بندگان حَلِيمًا بردبار که تعجیل نکند
بعقوبت مجرمان لَا يَحِلُّ حلال نیستند لَكَ النِّسَاءُ مر ترا زنان مِنْ بَعْدُ از پس این نه زنان که در عقد تو اند چه تسعه در حق آنحضرت عم چون اربعه است
در حق امت وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ و حلال نیست آنکه بدل کنی بِهِنَّ نه بدیشان مِنْ أَزْوَاجٍ از زنان دیگر یعنی یکی از ایشان طلاق دهی و بجای وی دیگری را
نکاح کنی وَلَوْ أَعْجَبَكَ و اگرچه بشگفت آورد ترا حُسْنُهُنَّ خوبی ایشان إِلَّا استثنا است از نسا یعنی حلال نیست بر تو زنان پس ازین نه تن که در حباله تو اند
مگر مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ آنچه مالک آن شود دست تو یعنی بتصرف تو آید و ملک الیمین تو گردد وَكَانَ اللَّهُ و هست خدا تعالی عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
بر همه چیز رَقِيبًا مهربان و نگهبان و کسیکه از سر رقیبی حق آگاه گردد او را از مراقبه چاره نیست مراقبه حق را دانا و بینا دانستن است و در نهان و آشکارا
با دب و حرمت زیستن بیت چو دانستی که حق دانا و بینا ست :. نهان و آشکارا خویش کن راست :. آورده اند که چون حضرت عم زینب را بحکم ربانی
قبول فرمود ولیمه ترتیب نمود و مردم را طلبیده و دعوت مستوفی داد چون طعام خورده شد بسخن مشغول گشتند و زینب رض در گوشه خانه روی
بدیوار نشسته بود و حضرت پیغمبر عم میخواست که مردم بروند آخر خود از مجلس برخاست و برفت و اکثر صحابه رض برفتند و سه کس ماندند همچنان سخن میگفتند
حضرت عم بدر خانه آمد و شرم میداشت که ایشان را عذر خواهد بعد از انتظار بسیار خلوت شد انس رض گفت که حضرت عم بخانه زینب در آمد و منهم خواستم که در آیم
پرده بر در حجره فرو گذاشت و آیت حجاب نازل شد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانیکه گرویده اید بخدا تعالی و رسول لَا تَدْخُلُوا در میاید ع
بُيُوتَ النَّبِيِّ در خانهای پیغمبر إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ مگر آنکه دستوری داده شود یعنی شما را بخوانند إِلَىٰ طَعَامٍ بخوردن طعام آن هنگام در آئید

غیر نا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

غَيْرَ نَاظِرِيْنَ درحالتیکه غیر منتظر باشید یعنی انتظار نبرید اِنٰهُ رسیدن طعام را جمعی بودند که وقت طعام را نگاه میداشتند چون در مطبخ اثر دود ظاهر می شد
می آمدند و می نشستند حکم شد که دیگر چنین مکنید وَلٰكِنْ اِذَا دُعِيْتُمْ ولیکن چون خوانده شوید فَادْخُلُوْا پس درائید فَاِذَا طَعِمْتُمْ پس چون طعام خوردید فَا
نْتَشِرُوْا پس پراکنده شوید و مکث مکنید وَلَا مُسْتَاْنِسِيْنَ منشینید آرام گرفتگان لِحَدِيْثٍ برای سخن یکدیگران اِنَّ ذٰلِكُمْ بدرستی که درنگ
شما بعد از فراغ طعام و استیناس بکلام كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ هست که میرنجاند پیغمبر را فَيَسْتَحْيِيْ مِنْكُمْ پس شرم میدارد از شما که گوید بیرون روید
وَاللّٰهُ لَا يَسْتَحْيِيْ و خدایتعالی شرم نمیدارد مِنَ الْحَقِّ از گفتن راست وَاِذَا سَاَلْتُمُوْهُنَّ و چون خواهید از زنان پیغمبر را مَتَاعًا چیزی از امتعه
خانه که بدان نفع گیرید فَسْئَلُوْهُنَّ پس بخواهید از ایشان مِنْ وَّرَآءِ حِجَابٍ از پس پرده ذٰلِكُمْ آن سوال از ورای حجاب اَطْهَرُ پاکیزه تر است
و پاک دارنده تر لِقُلُوْبِكُمْ مر دلهای شما را وَقُلُوْبِهِنَّ و دلهای ایشان را از خاطر شیطانیه و هواجس نفسانیه در اسباب نزول آیت حجاب روایات
دیگر هست وَمَا كَانَ و نرسد و نشاید لَكُمْ مر شما را اَنْ تُؤْذُوْا آنکه برنجانید رَسُوْلَ اللّٰهِ فرستاده خدای تعالی را و بکنید آنچه وی را کاره باشد
وَلَا اَنْ تَنْكِحُوْا و نشاید شما را آنکه نکاح کنید اَزْوَاجَهٗ زنان او را که مدخول بها باشند مِنْ بَعْدِهٖ از پس وفات او یا بعد از آنکه طلاق داده باشد
چه ازواج او مادران شمااند و مادر بر فرزند حرام است پس نخواهید شما را اَبَدًا هرگز اِنَّ ذٰلِكُمْ بدرستی که ایذاء آن حضرت علیه السلام و نکاح ازواج
او كَانَ عِنْدَ اللّٰهِ هست نزدیک خدایتعالی عَظِيْمًا گناه بزرگ زیراکه حرمت آنحضرت عم لازم است در حیات او و بعد از وفات او
بلکه تعظیم و حرمت آنحضرت عم در حیات و ممات در ادای حقوق تعظیم یکسان است چه خلعت خلافت عظمی در حین حیات و لباس شفاعت کبری پس
از وفات بر بالای اعلای آنحضرت عم دوخته اند بیت قبای سلطنت هر دو کون تشریفت ؛ که جز بقامت اقبال او نیاید راست ؛ آورده اند
که یکی از صحابه رض گفته بود که اگر حضرت پیغمبر را وفات دهد من عایشه رض را بخواهم و دیگری را در خاطر گذشته و بر زبان نیاورده آیت آمد که اِنْ تُبْدُوْا
اگر آشکار کنید شَيْئًا چیزی را یعنی نکاح بعضی امهات مومنان را و بزبان میگوئید اَوْ تُخْفُوْهُ یا پنهان دارید آنرا در دل و بزبان نیارید فَاِنَّ اللّٰهَ
كَانَ پس بدرستی که خدایتعالی هست بِكُلِّ شَيْءٍ بهمه چیز از سر و علانیه عَلِيْمًا دانا و بدان شما را جزا خواهد داد در خبر هست که بعد از نزول آیت حجاب
حکم شد تا همه زنان پرده نشین شدند پدران و برادران و خویشان گفتند یا رسول اللّٰه چون حکم شد که زنان پرده نشین شوند ما را نیز از پس حجاب
با ایشان گفت و شنید باید کرد پس این آیت آمد که لَا جُنَاحَ هیچ گناهی نیست عَلَيْهِنَّ بر زنان فِيْٓ اٰبَآئِهِنَّ در نمودن روی به پدران خویش وَلَا
اَبْنَآئِهِنَّ و نه پسران خویش وَلَآ اِخْوَانِهِنَّ و نه برادران خویش وَلَآ اَبْنَآءِ اِخْوَانِهِنَّ و نه پسران برادران خویش وَلَآ اَبْنَآءِ اَخَوٰتِهِنَّ و نه پسران
خواهران خویش وَلَا نِسَآئِهِنَّ و نه زنان ایشان یعنی مومنات وَلَا مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُنَّ و نه آنچه مالک است دستهای ایشان غلامان و کنیزکان
و تتمه این بحث در سوره نور گذشت پس عدول کرد از غیبت بخطاب بجهت تشدید و تهویل و امر فرمود که ای زنان در پس پرده و حجاب قرار گیرید
وَاتَّقِيْنَ اللّٰهَ و بترسید از خدای تعالی و پرده حیا از پیش برمدارید اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستی که خدای تعالی هست عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ برهمه چیز از افعال و اقوال شما
شَهِيْدًا گواه و از هرچه در خاطر و باطن گذرد آگاه نظم دیده بپوشید ز نامحرمان ؛ دور شوید از ره وهم و گمان ؛ در پس زانوی حیا و وقار
خوش بنشینید به صبر و قرار ؛ ای عزیز از فحوای آیتهای گذشته التزام شرائط تعظیم و وظایف تکریم سید عالم عم مفهوم میشود از او فرمود آنها را
بآیتی که مشیر است بکمال عنایت درباره آنحضرت عم فرمود اِنَّ اللّٰهَ وَمَلٰٓئِكَتَهٗ بدرستی که خدای تعالی و فرشتگان او يُصَلُّوْنَ درود میفرستند
عَلَى النَّبِيِّ بر پیغمبر عم يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای کسانی که بخدایتعالی و رسول گرویده اید صَلُّوْا عَلَيْهِ صلوة گوئید برو وَسَلِّمُوْا و سلام گوئید
بروی تَسْلِيْمًا سلام گفتنی یا انقیاد کنید امر او را انقیاد کردنی و صلوة از حق سبحانه رحمت است و از غیر او طلب رحمت نزد جمعی معنی اللهم صل علی
محمد اینست که بار خدایا تعظیم کن محمد علیه السلام را در دنیا باعلای دین و اظهار دعوت و اعظام ذکر و ابقای شریعت و در آخرت بقبول شفاعت و
در شان امت و تضعیف ثواب و اظهار فضل او بر اولین و آخرین و تقدیم او بر کافه انبیا و مرسلین عم و ملائکه و الناس اجمعین و جمهور علما بر آنند
که امر بصلوة بر آنحضرت عم درین آیت محمول است بر وجوب اما اختلاف در مقدار آن واجب است امام مالک رح گوید که در همه عمر یکبار واجب است
و زیاده بران مندوب و مستحب و در بعضی مواضع استحباب اکد است یعنی در نماز بعد از تشهد اول بمذهب امام شافعی رح و در تشهد آخر واجب است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وبمذهب امام ابو حنیفه رح وبرخی از علمای شافعیه سنت است وایمه را رض در وقت گفتن وشنیدن نام آنحضرت عم اختلاف است بعضی بر آنند
که هر نوبت درود گفتن واجب بود وجمعی گویند در یک مجلس یک نوبت یا سه واجب است وبس وفتوی بر آن است که نام آنحضرت عم در مجلسی هر چند
تکرار یابد یک نوبت درود واجب است وباقی سنت ودر کیفیت صلوة احادیث متنوعه وارد شده وامام نووی رح فرموده که افضل آن است که جمع
نماید میان طرق احادیث مذکوره که اکثر آن بصحت پیوسته والفاظ وارده را بتمام بیارد بدینوجه که اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک النبی الامی
وعلی آل محمد وازواجه وذریته کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم وبارک علی محمد النبی الامی وعلی آل محمد وازواجه وذریته کما بارکت علی ابراهیم وعلی
آل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید وسلم تسلیما کثیرا کثیرا وفضایل صلوة واوقات آن وشرایط وآدابیکه در آن رعایت باید کرد حواله بمطالعه
تحفة الصلوة است نظم یا سید الانام درود جناب تو ٭ ورد زبان ماست بهر سال وصبح وشام ٭ نزدیک تو چه تحفه فرستیم ما ز دور ٭ در دست ما
همین صلوة است والسلام إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه يُؤْذُونَ اللَّهَ میرنجانند خدایتعالی را یعنی ارتکاب میکنند آنچه نزدیک خدایتعالی مکروه است از نسبت
شریک وزن وفرزند بوی گفتن کلمات کفر وَرَسُولَهُ ومیرنجانند پیغمبر او را قولا که ساحر وشاعر میگویند وفعلا که الم بروی ودندان مبارکش
میرسانند لَعَنَهُمُ اللَّهُ دور گرداند خدایتعالی ایشان را از رحمت خود فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ در سرای دنیا وعقبی وَأَعَدَّ وآماده کرده لَهُمْ
برای ایشان در آخرت عَذَابًا مُهِينًا عذابی خوار کننده وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وآنکه میرنجانند مردان مومن را چون صفوان سهمی
وَالْمُؤْمِنَاتِ وزنان گرویده را چون عایشه صدیقه رض بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا بجز آنکه کسب کرده اند یعنی بی جنایتی که مستحق ایذا باشند فَقَدِ احْتَمَلُوا
پس هر آینه برمیدارند این موذیان بُهْتَانًا افترا ودروغ بزرگ وَإِثْمًا مُبِينًا وگناهی هویدا یعنی سزاوار عقوبت به بهتان ومستحق بگناه ظاهر میشوند
وگفته اند این آیت در شان منافقان فرود آمد که بکلمات نالایق مرتضی علی کرم الله وجهه را میرنجانیدند ودر اسباب نزول آورده که روزی حضرت
عمر فاروق رض کنیزکی را آراسته را دید که میل بدکاری داشت ملامت کرد بلکه ادب نموده منزجر ساخت کنیزک شکایت بخواجه خود برده آن بی
ادب سخنان ناملائم شنیع بمشافه با فاروق رض گفت واین آیت در باره او نازل شده گویند در شان زانیان است که شبها بر سر
راهها نشستندی ودست تعدی بدامن کنیزان رسانیدندی وسدی صیفر باید که در آن وقت حرایر را علامت آن بود که سر پوشیده
در راه رفتندی وجواری سر برهنه بودندی چون آن بدکاران از سرپوشیدگان تحاشی می نمودند لاجرم آیت آمد که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر قُلْ لِأَزْوَاجِكَ
بگو مر زنان خود را وَبَنَاتِكَ ودختران خود را وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وزنان مومنان را که بوقت بیرون رفتن از خانه يُدْنِينَ نزدیک گردانند
وفرو گذارند عَلَيْهِنَّ بر رویها وبدنهای خویش مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ از چادرهای خود را یعنی وجوه وابدان خود را بدان بپوشند ذَٰلِكَ این
پوشیدن سر وروی وبدن أَدْنَىٰ نزدیکتر است أَنْ يُعْرَفْنَ بآنکه ایشان شناسند بصلاح وعفت باهم تمیز شوند بآزادی فَلَا يُؤْذَيْنَ
پس ایذا کرده نشوند یعنی آن زانیان تعرض نکنند ایشان را وَكَانَ اللَّهُ وهست خدایتعالی غَفُورًا آمرزنده گناهان گذشته را چون توبه
کنند رَحِيمًا مهربان که مصلحت بندگان با ایشان بیان میکند لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ اگر باز نایستند منافقان از نفاق خود وَالَّذِينَ
واگر یکطرف نشوند آنانکه فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ در دلهای ایشان بیماری هست یعنی زانیان از قصد زنا ومیل بفواحش وَالْمُرْجِفُونَ واگر ترک نکنند
مخبران اراجیف یعنی آنهاکه خبرهای بد می افکنند فِي الْمَدِينَةِ در مدینه از لشکرهای اسلام ومعایب مومنان لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ هر آینه برگماریم ترا بر ایشان
ومسلط سازیم وامر کنیم بقتل ایشان ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ پس همسایگی نکنند با تو فِيهَا در مدینه إِلَّا قَلِيلًا مگر زمانی اندک یعنی زود از شهر بیرون روند
مَلْعُونِينَ راندگان ودرماندگان أَيْنَمَا ثُقِفُوا هر جا که یافته شوند أُخِذُوا واگرفته شوند یعنی باید که بگیرند ایشان را وَقُتِّلُوا وکشته شوند یعنی بکشند ایشانرا
تَقْتِيلًا کشتنی بخواری سُنَّةَ اللَّهِ سنت نهاده است خدایتعالی سنتی فِي الَّذِينَ خَلَوْا در آنانکه گذشتند مِنْ قَبْلُ پیش از این یعنی مقرر کرده در امم
ماضیه که انبیا را عم بقتل منافقان حکم کنند وَلَنْ تَجِدَ ونیابی تو لِسُنَّةِ اللَّهِ مر سنت خدا را تَبْدِيلًا بدل کردنی وتغییر دادنی يَسْأَلُكَ
النَّاسُ می پرسند ترا مردمان یعنی کفار بامتحان واستهزا عَنِ السَّاعَةِ از ساعت رستخیز قُلْ بگوای محمد إِنَّمَا عِلْمُهَا جز این نیست که دانستن وقت
قیامت عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای تعالی است وهیچ ملکی مقرب وپیغمبر مرسل را بدان اطلاع نداده اند وَمَا يُدْرِيكَ وچه چیز دانا گرداند ترا بدانستن آن

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

یعنی مطلق نمیدانی لعل الساعة شاید آمدن قیامت تکون قریبا باشد نزدیک ان الله بدرستی که خدایتعالی لعن الکافرین براند یا کرد از
یعنی منکران بعث و حشر را و دور ساخت از رحمت خود واعد لهم و آماده کرد برای ایشان سعیرا عذاب آتشی افروخته خالدین فیها در حالتیکه
جاودان باشند دران ابدا ج تاکید است یعنی همیشه در آتش معذب مانند لا یجدون نیابند ولیا دوستیکه ایشانرا بیرون آرد از دوزخ
ولا نصیرا و نه یاری و مددکاری که عذاب از ایشان بازدارد یوم تقلب یاد کن روزی را که گردانیده شود وجوههم روهای ایشان
فی النار در آتش از جهتی بجهتی یعنی کاهی ایشانرا بر پشت خوابانند و کاهی بر روی افکنند یقولون ایشان میگویند یا لیتنا کاشکی ما
اطعنا الله فرمان میبردیم خدایتعالی را واطعنا الرسولا و فرمان برداری میکردیم پیغمبر را وقالوا و گویند اتباع و اراذل قوم ربنا
ای پروردگار ما انا اطعنا بدرستی که ما فرمان بردیم سادتنا مهتران قبائل خود را وکبراءنا و بزرگان و پیشوایان را فاضلونا
السبیلا پس گمراه کردند ما را یعنی ما را از راه ببردند و بافسانه و افسوس فریب دادند ربنا ای پروردگار ما حکم کن میان ما آتهم بده ایشانرا
ضعفین دو برابر من العذاب از عذابی که بما داده زیرا که هم ضال بوده اند و هم مضل والعنهم و بران ایشانرا لعنا کبیرا راندنی
بزرگ که بازخواندن نباشد مقرر است که هر کرا حق سبحانه براند دیگری نتواند که بخواند بیت هر کرا قهر تو راند که تواند خواندن ؛ و آنکه را لطف
تو خواند که تواند راندن ؛ یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده اید لا تکونوا مباشید کالذین مانند آنانکه آذوا موسی برنجانیدند
موسی عم را یعنی پیغمبر من محمد صلعم را مرنجانید چنانچه بنی اسرائیل موسی را عم برنجانیدند و او را بزنا نسبت کردند و شمه از آن در قصه قارون گذشت فبراه
الله پس پاک گردانید او را خدایتعالی مما قالوا از آنچه گفتند و زنی را که رشوت داده بودند تا در حق وی اقرار کند به پاکی وی اعتراف نمود یا وقتی
که با هارون عم بکوه طور رفتند و هارون عم آنجا وفات یافت و گفتند تو بروی حسد بردی و کشتی حق سبحانه ملائکه را فرمود تا او را از
بیرون آوردند و میان قوم بنهادند معلوم شد که غیر مقتول است یا خدایتعالی او را زنده گردانید تا به برأت ذمه برادر اقرار کرد یا میگفتند که او عیبی دارد
که غسل تنها میکند روزی جامه بر سنگ نهاده بود و در آب درآمده آن سنگ با جامه روان شده میان قوم درآمد موسی عم برهنه از پی او دوید بنی
اسرائیل را معلوم شد که او را هیچ عیبی نیست وکان و بود موسی عم عند الله نزدیک خدایتعالی وجیها ه با جاه قربت یا مقبول یا مستجاب
الدعوات یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ای گروه گرویدگان بترسید از خدایتعالی در ارتکاب مکاره و بپرهیزید از ایذاء رسول وقولوا و بگوئید
قولا سدیدا سخنی راست و درست و استوار در باب مؤمنان مراد نهی است از ضد آن یعنی دروغ مگوئید و ناراستی در سخن مکنید چون حدیث
افک عایشه و قصه زینب رض و گفته اند قول سدید کلمه لا اله الا الله است یا سخنیکه بآن رضای خدایتعالی طلبند و قول جامع درین باب آن است
که قول سدید سخنیکه صدق باشد نه کذب و صواب باشد نه خطا و جد باشد نه هزل و خالص بود نه آمیخته پس چنین سخن گوئید یصلح تا
بصلاح آرد خدایتعالی لکم برای شما اعمالکم کردارهای شما را یعنی آنرا صلاحیت قبول دهد و بران ثواب مرتب سازد ویغفر لکم و بیامرزد برای شما
ذنوبکم گناهان شما ومن یطع الله و هر که فرمان برد خدایتعالی را ورسوله و پیغمبر او را در آنچه فرماید فقد فاز پس بدرستی که بهره از شرع
برسد بخیر و بمراد خود فیروزی یابد فوزا عظیما ه فیروزی بزرگ و آن لقا است یا بهشت انا عرضنا الامانة بدرستی که ما عرض کردیم امانت را
که طاعت است یا حدود شرع و در موضح آورده که نماز است و روزه و زکوة و جهاد و حج و امانت مردم یا نگاهداشتن زبان از فضول و گویند غسل
جنابت است بر هر تقدیر عرضه کردیم آنرا علی السموات والارض بر آسمانها و زمین والجبال و بر کوهها بشرط ثواب و عقاب قبیله فهم در
ایشان آفریده بود فابین پس سر باز زدند ان یحملنها از آنکه بردارند امانت را واشفقن منها و ترسیدند از آن و گفتند ما مسخر فرمانیم برای آنچه
ما را آفریده نه محتاج ثوابیم و نه توانا بر کشیدن عذاب یا مراد اهل آسمان که ملائکه اند و بر ساکنان زمین و جبال که حیوانات بری و بحری اند عرضه کرد و ایشان
و سر باز زدند از راه مخافت نه از روی مخالفت وحملها الانسان و برداشت آنرا آدمی ضعیف و ناتوان انه کان بدرستیکه هست انسان
ظلوما ستمکار بر نفس خود که امانتی که اجرام عظام از حمل آن پهلوتهی کردند و او با عجز خود قبول کرد جهولا ه نادان بعاقبت آن یعنی بعقوبت
خیانت اگر واقع شود و عرض امانت کرد لیعذب الله تا عذاب کند خدایتعالی المنافقین والمنافقات مردان و زنان منافق را بتضییع

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

امانت وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ و عذاب کند مردان و زنان مشرک را بخیانت در امانت وَيَتُوبَ اللهُ و باز گردد خدایتعالی برحمت عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ بر مردان و زنان مومن بجهت حفظ امانت وَكَانَ اللهُ و هست خدایتعالی غَفُورًا آمرزنده مر تائبان رَّحِيمًا مهربان بر ایشان علما
و عرفا درین آیت سخن بسیار است و ازان جمله شمه ایراد کرده میشود جمعی معنی آیت را بران فرود آورده اند که عظمت شان امانت بمرتبه است که اگر عرض
کنند برین اجرام عظام و ایشانرا شعور و ادراک باشد از حمل آن ابا کنند و حق آنست که حق سبحانه این اجرام را ادراک و شعور داد
و بر ایشان عرض کرد عرض تخییر و ایشان ابا کردند از حیثیت عجز نه از روی معصیت انسان قبول کرد از راه همت نه از روی قوت بیت
آسمان بار امانت نتوانست کشید : قرعهٔ فال بنام من دیوانه زدند : امام قشیری رح آورده که امانت بر اینها عرض نمود و بر انسان فرض فرمود
اینجا عرض بود سر باز زدند و اینجا فرض بود در معرض حمل آمدند شیخ جنید قدس سره فرموده است که نظر آدم علیه السلام بر عرض حق بود نه بر امانت لذت
عرض ثقل امانت را فراموش گردانید لاجرم لطف ربانی بزبان عنایت فرمود که بر داشتن از تو و نگاه داشتن از من چون تو بطوع بار ما بر داشتی
منهم از میان همه ترا بر داشتم که وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بیت راه او را بدو توان پیمود : بار او را بدو توان بر داشت : صاحب انوار آورده که می
شاید که مراد بامانت عقل و تکلیف باشد چون سما و ارض و جبال را استعداد حمل آن نبود انسان بقابلیت خود قبول کرد زیرا که ظلوم است بواسطه استیلای
قوت غضبی و جهول بجهت غلبه قوت شهوی و فایده عقل آن است که قوتین را از تعدی نگاه داشته بر طریقه اعتدال ثابت دارد و معظم مقصود
از تکالیف تعدیل قوتین است که نتیجه صفتین سبعی و بهیمی اند پس ظلومی و جهولی علت حمل باشد و گفته اند از شان انسان است ظلم و جهل چنانچه
کون الماء طهور یعنی از شان اوست طهارت همچنین این دو صفت از شان آدمیان است اما چون حامل امانت شدند بعضی ترک ظلم و جهل کردند و جمعی
بران ماندند با خود این دو صفت نوع انسانرا باعتبار اغلب افراد ثابت است در حقایق آورده که ظلوم و جهول است نزد خلق نه نزد حق و در
تفسیر خواجه محمد پارسا رح مذکور است که حق سبحانه امانت را بر اهل آسمان و زمین و جبال عرض کرد ابا نمودند از حمل آن بجهت عدم استعداد و چون
انسانرا استعداد حمل آن بود بی مضایقه و مبالغه قبول نمود و او ظلوم است بر نفس خود که افنا میکند ذات خود را در هویت مطلقه و جهول است
که غیر حق را نمی شناسد و بقول لا اله الا الله نفی ما سوی میکند در فتوحات آورده که امانت اتصاف است باسمای حسنی که بر همه موجودات
عرضه کرده اند و انسان قبول کرد و او ظلوم بودی اگر بر نداشتی و جهول است یعنی عالم زیرا که نهایت علم بالله اعتراف است بجهل و عجز از معرفت حق
مصراع العجز عن درک الادراک : و حضرت میر قاسم انوار قدس سره در بعضی از رسائل خود امانت را بر خلافت ربانی فرود آورده و گفته که ظلم
و جهل ضد علم و عدل است اما بمعنی اذا جاوز شیئ حده انعکس ضده اینجا جلوه ها داده و ظلوم و جهول صیغه مبالغه است و هرگاه که این دو صفت
از حد متجاوز گردند هر آینه بضد خود مبدل خواهند گشت در روح الارواح میگوید که ظلوما و جهولا اینجا مدح است نه ذم آدم عم بار همت بر داشت
که فوق الطاقه بود گفتند ظلم کردی بر نفس خود ندانستی که بار گران است گفت از غیر حق جاهل بودم آوازه ظلومی و جهولی او در دو عالم افتاد و عالمیان
از سر این غافل و در لوامع آورده که آن بو العجبی که عشق را در عالم بشریت است در مملکت ملکیت نیست که ایشان سایه پرور لطف و عصمت
و مردم سایه پرور درد و محبت بی دردی ما قدری و قیمتی نیست عشق را طایفه در خود دیدند که صفت اتجعل فیها من یفسد فیها سرمایه بازار ایشان و سمت انه
کان ظلوما جهولا پیرایه روزگار ایشان است بیت عاشقانرا درد و بدنامی خوش است : عاشقانرا سوز و ناکامی خوش است : آفتاب امانت
که از برج عرض الوهیت بتافت آسمان گفت مرا وصف رفعت ثابت است زمین فریاد بر کشید که مرا نعت بسطت واقع است : صدا از کوه بر آمد که مرا ثبات
قدم حاصل است ما تحمل این بار نداریم نشاید که آفت بار باز خورد و این صفتها از ما بستاند : آدم خاکی گفت که مرا چیست که از من بستانند مردانه
پیش آمد و باری که بهیاکل افلاک نکشیدند بر دوش نیاز گرفته نعرهٔ هل من مزید زدن آغاز کرد و فرمان شد ای خاکی دلیر این همه قوت از کجا آورده زبان حال
او میگفت که بار گران بمدد یار مهربان میتوان کشید بیت آن بار که از بردن او عرش ابا کرد : با قوت تو حامل آن بار توان بود : القصه خلعت
حمل امانت جز بر قامت باستقامت انسان که منشور انی جاعل فی الارض خلیفه بر نام نامی او نوشته اند راست نیامد و چون کاری بدین عظمت و مهمی
بدین ابهت نامزد او شد جهت دفع چشم زخم حسودان شیاطین که دشمنان دیرینه او یند سپند انه کان ظلوما جهولا بر آتش غیرت افکندند

مصرع

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

سورة السبا مكية — مصراع: تا کور شود هر آنکه نتواند دید — وهي اربع وخمسون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله همه سپاس وستایش مر خدایراست الذي له آنخدایی که مراوراست ما في السموات آنچه در آسمانها است از وسایط جلائل نعم وما
في الارض وآنچه در زمینها است از روابط دقائق جود وکرم وله الحمد ومراوراست ستایش في الآخرة در آن سرای نه از روی تکلیف بلکه
از راه سرور چنانچه گویند الحمد لله الذي هدانا لهذا والحمد لله الذي صدقنا وعده والحمد لله الذي احلنا دار المقامة وگفته‌اند مجموع اهل آخرت مر او را حمد گویند دوستان
او بالفضل ستایند ودشمنان بعدل ستایش نمایند وهو الحكيم واوست کاردان الخبير ودانا باحوال بندگان از آشکارا ونهان يعلم میداند ما يلج
آنچه فرو رود في الارض در زمین چون آب باران وما يخرج وآنچه بیرون آید منها از زمین چون نبات یا دانا است بآنچه در زیر زمین باشد چون
کنوز ودفاین واموات وآنچه بر روی زمین باشد چون حیوان وعیون وخلات وما ينزل ومیداند آنچه فرود می آید من السماء از آسمان چون ملائکه وکتب
ومقادیر وارزاق وامطار وما يعرج وآنچه بالا میرود فيها در آسمان چون فرشتگان ونامهای اعمال بندگان ودعوات وکلمات طیبه وارواح طاهره
در عرایس التفسیر آورده که آنکه فرو می آید یعنی جبرئیل عم وآنکه بالا میرود یعنی حضرت رسالت پناه عم در شب معراج صاحب کشف الاسرار فرموده که بر علم قدیم
او پوشیده نیست آنچه فرو می آید بر دلهای اولیا از واردات ومکشوفات وآنچه بالا میرود از نفائس انفاس اولیا واصفیا در همه اوقات یا آنچه فرو می آید
الطاف کرم است که از بارگاه قدم متوجه دلها گشته هر جا که بوی آشنائی می آید همانجا منزل میکند ان لربكم في ايام دهركم نفحات الا فتعرضوا لها وآنچه بالا میرود
ناله تا پایان است وآه مفلسان چون سحرگاه از خلوت خانه سینه ایشان روی بدرگاه رحمت پناه آرد في الحال رقم قبول برو کشند که انين المذنبين احب الي
من زجل المسبحين بیت غلغل تسبیح ارچه مقبول است لیک آه دردآلود در نداز قبول دیگر است وهو الرحيم واوست مهربان در اتمام نعمت
الغفور آمرزنده گناهان به پرده رحمت وقال الذين كفروا وگفتند آنانکه کافر شدند از روی انکار یا استهزا که لا تاتينا الساعة نمی آید بما قیامت
قل بگو ای محمد بلی نه آنست که شما میگوئید آری وربي بحق پروردگار من در لباب گفته که ابو سفیان بلات وعزی سوگند خورد که بعث ونشور نیست حق سبحانه فرمود
که ای محمد تو هم سوگند خور که بحق آفریدگار من که بزودی لتاتينكم هر آینه بیاید بشما قیامت عالم الغيب صفت پروردگار است یعنی داننده پوشیدها است
لا يعزب دور نشود عنه از علم او یا پوشیده نگردد از و مثقال ذرة هم سنگ مورچه خورد یا بوزن ذره از ذرات هوا في السموات در آسمانها ولا
في الارض ونه در زمین ولا اصغر ونیست خردتر من ذلك از مثقال ذره ولا اكبر ونه بزرگتر از آن الا في كتاب مگر آنکه مکتوب است در کتاب
مبين روشن یعنی در لوح محفوظ وجمیع اینها را در لوح ثبت کرده ليجزي الذين امنوا تا پاداش دهد آنانرا که گرویده اند وعملوا الصالحات وکرده اند عملهای
اولئك آن گروه مؤمنان ونیکوکاران لهم مر ایشانراست مغفرة آمرزش خطیات ورزق كريم وروزی بزرگوار یعنی بی طلب وتعب والذين
سعوا وآنانکه بشتابند في اياتنا در آیتهای کلام ما یعنی در ابطال آن سعی نمودند معاجزين عناد کنندگان یا کوشندگان در تنفیر مردم از آن یا بزعم خود پیشی
گیرندگان بر ما تا عذاب ما از ایشان فوت شود اولئك آن گروه لهم مر ایشانراست عذاب عذابی من رجز اليم از سخت‌تر عذابی الم رساننده
ويری الذين و دیگر اثبات اشیا در لوح محفوظ برای آنست که تا بدانند آنانکه اوتوا العلم داده شده اند علم را مراد اصحاب پیغمبر عم اند یا مؤمنان اهل کتاب
وبر هر تقدیر مراد آنست که اهل علم دانند الذي انزل آنچیزی که فرو فرستاده شده است اليك بسوی تو من ربك از آفریدگار تو یعنی قرآن هو
الحق او راست ودرست است ويهدي واو یعنی آن منزل راه نماید الی صراط العزيز براه خداوند غالب الحميد ستوده بر نعم غایة الحمد
وقال الذين كفروا وگفتند آنانکه نگرویده اند یعنی از منکران بعث بعضی مر بعضی را گفتند هل ندلكم آیا دلالت کنیم شما را على رجل ینبئکم
بر مردی که خبر میدهد شما را یعنی محمد عم که میگوید اذا مزقتم چون پاره کرده شوید یعنی متفرق سازند همه اجزای شما را كل ممزق همه پاره ساختنی یعنی اجساد
شما ریزه ریزه گردد ودر خاک انكم بدرستی که شما لفي خلق جديد هر آینه در آفرینش نو خواهید بود یعنی زنده خواهید گشت کافران با یکدیگر گفتند که مردی
چنین خبر میدهد افترى على الله آیا می بندد بر خدای تعالی كذبا دروغی را متعمدا ام به جنة یا بدو جنونی هست که میگوید چیزی که نمیداند بل
الذين نه چنین است که میگویند بل آنانکه لا يؤمنون نمیگروند بالآخرة بآن سرای في العذاب در عذاب اند بدان جهان والضلال

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

البعید در گمراهی دور از صواب مدهنجان وصف ضلال چه بعید از قبیل اسناد مجازی است چه بعد از صفت ضلال است أَفَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و
نمی نگرند کافران إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ بسوی آنچه در پیش ایشان است وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچه در پس ایشانست مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ از آسمان و زمین
یعنی فرو گرفته است پس و پیش ایشان را و ایشان محبوس و محصورند میان آسمان و زمین إِن نَّشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ اگر خواهیم فرو بریم ایشان را
بزمین أَوْ نُسْقِطْ یا فرو افکنیم عَلَيْهِمْ بر ایشان كِسَفًا مِّنَ السَّمَاءِ قطعه از آسمان بجهت تکذیب ایشان مر آیتهای ما را إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که
در نظر بآسمان و زمین یا در تامل با قتدار خسف و اسقاط لَآيَةً هر آینه دلالتی است و عبرتی لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ مر بنده رجوع کننده را بحق چه ایشان
تفکر و تدبر می نمایند در دلائل قدرت و مخائل حکمت وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ هر آینه ما دادیم داود را عم مِنَّا از نزدیک ما فَضْلًا زیادتی بر سائر
مردمان که نبوت منسوب بوده یا زبور یا پادشاهی یا حسن خلق با رعیت یا توفیق عدل در حکم یا بخشایش بر عجزه و ضعفا یا حلاوت مناجات یا علم
با آنکه جز بارگاه او پناهی و ملجاء نیست و در عین المعانی آورده که مراد صوت حسن است چه هر گاه که داود علیه السلام بزبور خواندن مشغول گشتی سباع و وحوش
از منازل خود بیرون آمده استماع آواز دلنواز او کردندی و طیور از نغمات جانفزایش مضطرب گشته خود را از هوا بر زمین افکندندی نظم
ز صوت دلکشش جان تازه گشتی ؛ روان از ذوق بی اندازه گشتی ؛ سپهر چنگ پشت ارغنون ساز ؛ ازان پر حال تر نشنوده آواز ؛ و بعضی گفته اند که فضل است
که بعد ازین میگوید يَا جِبَالُ أَوِّبِي گفتیم ما که ای کوهها باز گردانید آوازهای خود را مَعَهُ با داود عم در وقت تسبیح او یعنی موافقت کنید با وی
یا سیر کنید با وی هر جا که رود و هر گاه که خواهد و این معجزه داود عم بود که هر گاه خواستی کوه با او روان شدی وَالطَّيْرَ و مسخر کردیم وی را مرغان تا در وقت ذکر
با وی موافقت نمودندی آورده اند که چون داود عم تسبیح گفتی کوهها بصدای درای مدد دادندی و مرغان بر زبر سر وی صف کشیده بالحان دلاویز امداد نمودندی
و بسیار کس از مستمعان آن نغمات قالب از ارواح تهی کردندی بیت چو کرد مطرب من نغمه پرداز ؛ ز شوق خوش مرغ روح آید بپرواز ؛ روزی فرشته بزیارت
داود عم آمد و گفت تو پیغمبر خدای تعالی و خلیفه وی اولی آن است که طعام تو از کسب تو باشد داود عم از خدا پیشه طلبید امر شد که زره گری کند
و آنرا بروی آسان گردانید چنانچه میفرماید وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ و نرم گردانیدیم مر او را آهن بی آتش و مطرقه چنانکه در دست او چون موم نرم بودی و در وی
هر تصرفی که خواستی کردی و فرمان دادیم أَنِ اعْمَلْ با آنکه بساز سَابِغَاتٍ زرههای فراخ دامن گشاده وَقَدِّرْ و اندازه نگهدار فِي السَّرْدِ در بافتن آن
یعنی حلقهای مساوی درهم افکن تا وضع آن متناسب افتد در تیسیر آورده که هر روز زرهی تمام کردی و به شش هزار درهم فروختی چهار هزار تصدق کردی و دو هزار
نفقه عیال ساختی و در لباب گفته که چون وفات یافت شش هزار زره در خانه وی بود وَاعْمَلُوا و دیگر گفتیم ای داود تو با اهل خود عمل کنید صَالِحًا عملی شایسته
یعنی خالص از اغراض إِنِّي بدرستی که من بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما میکنید بَصِيرٌ بینا ام و لایق آن پاداش خواهیم داد وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ و مسخر کرده شده
مر سلیمان عم را باد غُدُوُّهَا شَهْرٌ رفتن او بامداد یکماهه راه وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ و شبانگاه نیز مسیرت شهری صباح از تدمر بیرون آمدی و قیلوله در اصطخر
شیراز کردی و شب را بکابل رفتی و آنجا بیتوتت نمودی وَأَسَلْنَا و جاری کردیم لَهُ برای او عَيْنَ الْقِطْرِ چشمه مس گداخته را تا از معدن بیرون آمدی
چون آب روان و آن در موضعی بود از زمین یمن بقرب صنعاء و در ماهی سه روز سیلان کردی و از آن مس آنچه میخواستند میساختند وَمِنَ الْجِنِّ و رام کرده
شد مر او را از دیوان مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ کسی که کار کردی پیش وی بِإِذْنِ رَبِّهِ بفرمان پروردگار او مقرر کردیم که وَمَن يَزِغْ مِنْهُمْ و هر که بگردد و
مائل شود از دیوان و سرکشی کند عَنْ أَمْرِنَا از فرمان ما و از اطاعت سلیمان عم نُذِقْهُ بچشانیم او را مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ از عذاب آتش افروخته در عقبی
و گویند در دنیا ملکی که تازیانه از آتش در دست داشته مقرر شد که موکل باشد بر دیوان هر گاه که از فرمان سلیمان عم دیوی بیرون رود آن تازیانه
آتش بر وی زند و او را بسوزد يَعْمَلُونَ میکردند لَهُ برای سلیمان عم مَا يَشَاءُ آنچه میخواست مِن مَّحَارِيبَ از غرفهای خوش و منظرهای دلکش در وسیط
آورده که محراب منزلی را گویند که بدرجه بدو باید رفت و گفته اند محاریب اینجا موضع حرب است چون قلعهای بلند و حصارهای ارجمند و دیوان برای
سلیمان عم در ولایت یمن حصنهای عجیب ساخته بودند چون مرواح و بینون و قلقوم و غمدان و هنده و جلیده و امثال آن وَتَمَاثِيلَ و میساختند
تمثالها و صورتهای ملائکه و انبیاء عم بر وضعی که در زمان عبادت بران بوده اند تا مردمان آنرا مشاهده نموده بر همان وجه پرستش نمایند و در آن زمان اتخاذ
تصاویر مباح بوده و در عین المعانی آورده که تمثالها از آهن بصورت آدمیان میساختند و حق سبحانه بوقت محاربه با اعداء روح در ایشان میدمید

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

در قتال قوی و صلب باشند و گفته اند تمثال دو شیر ساخته بودند در زیر تخت او و هیات دو کرکس انگیخته بر بالای تخت سلیمان عم خواستی که بر تخت بر آید
آن دو شیر بازوهای خود را بر افراختندی تا پای بر آن نهاده بالا رفتی و چون بر تخت نشستی کرکسان بالهای خود را سایه کردندی وَجِفَانٍ و میکردند
از برای سلیمان عم کاسها چوبین و غیر آن كَالْجَوَابِ مانند حوضهای بزرگ وَقُدُورٍ رَّاسِيَاتٍ و دیگهای بلند بر سه پای نهاده مانند
کوهها و او را دوازده هزار طباخ بوده که درین دیگها طعام پختندی و هنوز در بعضی از ولایت شام دیگها چنان از سنگ تراشیده موجود است اعْمَلُوا گفتیم عمل خیر
کنید آلَ دَاوُودَ ای آل داؤد شُكْرًا برای سپاسداری چنین نعمتها ثابت بنانی قدس سره فرمود که آل داؤد عم ساعت لیل و نهار را قسمت کرده
بودند و در هر ساعتی یکی از ایشان قائم بودی بشکر الهی و عنایت پادشاهی وَقَلِيلٌ و اندکی مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ از بندگان من سپاسدارند و شکور
آنرا گویند که بدل و زبان و جوارح اکثر اوقات مراسم شکرگذاری ادا کند با وجود چنین استغراق در شکر خود را از ادای شکر عاجز شناسد چه توفیق شکر نعمتی است
مستدعی شکر دیگر و از اینجا گفته اند الشکور من یری عجزه من الشکر مثنوی حد شکر حق نداند هیچکس: حیرت آمد حاصل دانا و بس: آن بزرگی گفت
با حق در نهان: کای پدید آرندهٔ هر دو جهان: ای منزه از زن و فرزند و جفت: کی توانم شکر نعمتهات گفت: پیک حضرت دادش از ایزد پیام:
گفتش از تو این بود شکری مدام: چون درین ره اینقدر بشناختی: شکر نعمتهای ما پرداختی: آورده اند که بنای بیت المقدس را داؤد عم آغاز کرده بود
و سلیمان عم در اتمام آن سعیهای بلیغ بجای آورد و هنوز یکساله کار مانده بود که متقاضی اجل بسلیمان عم در آمده طلب ودیعت روح کرد سلیمان
عم کسان خود را وصیت کرد که مرگ مرا افشا مکنید و مرا بعد از مرگ بر عصای من تکیه دهید تا جن از کار خود باز نمانند و مهم مسجد باتمام رسد
پس چون سلیمان عم در گذشت او را بستند و برو نماز گذاردند و او را بر عصا تکیه دادند دیوان از دور وی را زنده می پنداشتند و بهمان کار که نامزد
ایشان بود قیام مینمودند تا بعد از یک سال اسفل عصای او را دابة الارض بخورد و او بر زمین افتاد همگنان را موت او معلوم شد فی الحال دیوان
تواری نموده در شعاب جبال و اجواف بوادی گریختند کما قال الله تعالی فَلَمَّا قَضَيْنَا پس آنهنگام که قضا کردیم عَلَيْهِ الْمَوْتَ بر سلیمان عم مرگ
و او مرده بر عصا تکیه داده بود مَا دَلَّهُمْ دلالت نکرد مر دیوان را عَلَىٰ مَوْتِهِ بر مرگ سلیمان عم إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ مگر چوب خواره که از زمین بر آمده
تَأْكُلُ میخورد مِنسَأَتَهُ عصای او را فَلَمَّا خَرَّ پس آن هنگام که بیفتاد سلیمان عم تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ دانستند دیوان أَن لَّوْ كَانُوا آنکه اگر
بودندی که البته يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ دانستندی غیب را گمان جن آن بود که غیب میدانند و بر مردم چنین ظاهر میکردند حق سبحانه میفرماید که اگر
ایشان دانا بودندی بغیب مَا لَبِثُوا درنگ نکردندی یکسال فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ در عذاب خوار کننده یعنی تکالیف شاقه که ایشان را در عمل عمارت
بود لَقَدْ كَانَ بدرستی که بود لِسَبَإٍ مر اولاد سبا بن یشجب بن یعرب بن قحطان را فِي مَسْكَنِهِمْ در مسکنهای ایشان و حفص بصیغه مفرد خواند یعنی در مسکن
ایشان آيَةٌ علامتی و دلالتی بر وجود صانع و قدرت کامله او در مختار آورده که فرزندان سبا در حوالی مآرب از ولایت یمن منزلی بود در میان دو کوه از اعلی
تا اسفل آن منزل هجده فرسخ و مشرب ایشان در اعلای وادی بود از چشمه در پایان کوه و گاه بودی که فاضل آب از ولایت شجر تا آب ایشان ضم شدی
و خرابی کردی از بلقیس که والی ولایت ایشان بود درخواست کردند تا سدی بست در دهانه دو کوه تا آبهای اصلی و زاید انجا جمع شدی و سه نقبه بران سد ترتیب کردند
تا اول نقبه اعلی بگشایند و آب بزروعات خود برند و چون کمتر شود وسطی و آخر سفلی و ایشان بر یمین و یسار منزل خود باغها داشتند مشتمل بر درختان میوه دار
قال الله تعالی جَنَّتَانِ آیتی که در مساکن اهل سبا گفته شد دو بوستان بود عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ از راست و چپ منازل ایشان اگرچه در هر طرف باغ بسیار بوده اما
از تقارب اشجار همه بمثابه یک باغ مینمود كُلُوا گفت پیغمبر مر ایشان را که بخورید مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ از روزی پروردگار خود کثرت میوه ایشان بمثابه بود که اگر کسی
زنبیلی بر سر نهادی و بزیر درختان بگذشتی آن زنبیل پر میوه شدی بی حرکت دست پس پیغمبر عم گفت که این نعمتها بخورید وَاشْكُرُوا لَهُ و شکر کنید مر خدا را بَلْدَةٌ
طَيِّبَةٌ این شهری که شما ادران باز آن روزی میدهد شهری پاکیزه است و هوای تندرست و آبی شیرین و خاک پاک بیت شهری چو بهشت انکوی
چون باغ ارم به تازه روئی: در انجا پشه و کیک و کژدم نبودی و شپش در جامها نیفتادی و هر غریبی که انجا رسیدی شپشها که در جامه وی بودی بمردی
وَرَبٌّ غَفُورٌ و پروردگار روزی دهنده و از شما شکر جوینده و آمرزنده است مر کسی را که توبه کند از شرک فَأَعْرَضُوا پس ایشان روی بگردانیدند از
پیغمبر خود و شکرگذاری ننمودند در خبر است که سیزده پیغمبر عم بدیشان آمد همه را تکذیب کردند پیغمبر آخرین در زمان پادشاهی ذی الاذعار بن حیشان بعد از

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

رفع حضرت ادریس عم بدیشان آمد واو را بسیار برنجانیدند حق سبحانه موشهای دشتی در زیر بند آب ایشان پدید آورده بفرموده تا بند را سوراخ کردند و شب بود
که همه در خواب بودند بند شکسته شد وسیل درآمده منازل و حدائق ایشان مغمور گشت و بسیاری مردم و چهارپایان هلاک شدند چنانچه فرموده چون اعراض کردند
فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ پس فرستادیم بر ایشان سَيْلَ الْعَرِمِ سیل صعب گفته اند عرم بند آبست یا نام وادیی که آب ازو آید یا اسم موش دشتی که بند را سوراخ
کرد وَبَدَّلْنَاهُمْ و بدل دادیم ایشان را بِجَنَّتَيْهِمْ بباغهای ایشان جَنَّتَيْنِ دو باغ ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ خداوند میوه تلخ وَأَثْلٍ و شوره گز و چنین موضعی را
جنت گفتن بطریق مشاکله وَشَيْءٍ و چیزی مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ از کنار اندک یعنی دران شوره زارها اندک میوه کنار دادیم تا یاد کنند از آن میوه های فوت شده
ذَلِكَ این عذاب جَزَيْنَاهُمْ پاداش دادیم ایشان را بِمَا كَفَرُوا بسبب آنکه کفران نعمت ورزیدند برسل و کافر شدند وَهَلْ نُجَازِي و آیا عقاب کرده شود
إِلَّا الْكَفُورَ مگر ناسپاسی و حفص نجازی خواند فعل متکلم معلوم و کفور را منصوب سازد یعنی آیا پاداش دهیم مگر ناسپاسی جزای عام است هر مؤمن و کافر
و مجازات خاصه کفار راست آورده اند که بقایای سبا نزد پیغمبر عم آمده گفتند شناختیم پیغمبر و پروردگار خود را پس اگر نعمتی بما ارزانی فرماید ناسپاسی نکنیم و
عبادتی بجای آوریم که هیچ قوم نکرده باشند حق سبحانه دیگرباره درهای نعمت بر ایشان گشوده فرموده که وَجَعَلْنَا و گردانیدیم بَيْنَهُمْ میان سبا وَبَيْنَ الْقُرَى
الَّتِي و میان آن دیهها که بَارَكْنَا برکت دادیم فِيهَا دران از ولایت شام چون فلسطین و اردن و اریحا و ایلیا قُرًى ظَاهِرَةً دیههای معمور آشکارا
متصل یکدیگر و در عین المعانی گوید از مارب که منزل اهل سبا بود تا شام چهار هزار و هفتصد دیه پدید آمد وَقَدَّرْنَا و تقدیر کردیم فِيهَا السَّيْرَ در آن دیهها
رفتن مردم را یا مقادیر مراحل بیان کردیم و گفتیم سِيرُوا بروید فِيهَا در آن دیهها لَيَالِيَ وَأَيَّامًا شبها و روزها آمِنِينَ امان یافتگان از دشمنان و سباع
بجهت کثرت خلق یا از جوع و عطش بسبب آبادانی مواضع بقیه سبا آغاز تجارت کرده از یمن بشام میرفتند چاشت در دیهی بودند و شام در دیهی و توانگران را
بدرویشان حسد آمد که میان ما و ایشان هیچ فرقی نیست پیاده و مفلس این راه همچنان میبرند که سواره و توانگر فَقَالُوا پس گفتند اغنیای ایشان
رَبَّنَا ای پروردگار ما بَاعِدْ دوری افکن بَيْنَ أَسْفَارِنَا میان منزل سفرهای ما یعنی بیابانها پدید کن از منزلی تا منزلی تا مردم بی زاد و راحله سفر نکنند
و نتوانند کرد وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ و ستم کردند بدین دعا بنفس خود و ما آن دیهها را خراب کردیم فَجَعَلْنَاهُمْ پس گردانیدیم اهل سبا را أَحَادِيثَ سخنان
یعنی ایشان متعجب باز گویند که از آبادانی بخرابی میل کردند وَمَزَّقْنَاهُمْ و پراگنده ساختیم ایشان را كُلَّ مُمَزَّقٍ همه پراگنده ساختنی تا یکی از ایشان در مآرب
نماند قبیله غسان از ایشان بشام رفت و قضاعه بمکه و اسد به بحرین و انمار بیثرب و جذام بتهامه و ازد بعمان و این کلمه ضرب المثل شد بحدی که تفرقوا ایدی
سبا إِنَّ فِي ذَلِكَ بدرستیکه در آنچه ذکر کردیم لَآيَاتٍ هر آینه عبرتهاست لِكُلِّ صَبَّارٍ مر هر صبر کننده را بر محنتها شَكُورٍ سپاس گوینده بر نعمتها در کشف
الاسرار آورده که اهل سبا در خوشحالی و فارغبالی میگذرانیدند بسبب ناصبری بر عافیت و ناشکری بر نعمت رسید بر ایشان آنچه رسید بیت
روزگار عافیت شکرت نکردم لاجرم ؛ دستی که در آغوش بود اکنون بدندان میگزم وَلَقَدْ صَدَّقَ و بدرستی که راست یافت عَلَيْهِمْ بر اهل سبا و جمیع آنست
که بر همه کافران إِبْلِيسُ ظَنَّهُ ابلیس گمان خود را یعنی گمان برده بود شیطان که من بر بنی آدم بسبب شهوت و غضب که در نهاد ایشان نهاده
اند دست یابم و ایشان را گمراه کنم گمان او درباره اهل غوایت راست شد فَاتَّبَعُوهُ پس پیروی او کردند در شرک و معصیت إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
مگر گروهی از مؤمنان که مستثنی اند وَمَا كَانَ و نبود لَهُ عَلَيْهِمْ مر ابلیس را بر آنانکه گمان او در شان ایشان محقق شد مِنْ سُلْطَانٍ تسلطی و استیلائی
إِلَّا لِنَعْلَمَ مگر برای آنکه جدا کنیم مَنْ يُؤْمِنُ کسی را که میگرود بِالْآخِرَةِ بدان سرای مِمَّنْ هُوَ از کسیکه مِنْهَا فِي شَكٍّ از آخرت در گمان است تا پدید آید
اولیای ما اهل ایمان و ارباب انکار او وَرَبُّكَ و پروردگار تو عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها حَفِيظٌ نگاهبانست قُلِ بگو ای محمد مر بی ملیح را ادْعُوا الَّذِينَ
زَعَمْتُمْ بخوانید آنان را که گمان برده اید ایشان را خدایان مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خداتعالی یعنی ملائکه که می پرستید بخوانید تا از ایشان در جذب منافع و دفع مکاره هیچ مددی
میابید یعنی ایشان را بی عون آفریدگار اختیاری و اقتداری نیست یا همه کافران را بگوی که بخوانید آلهه خود را تا هیچ اجابت کنند شما را که مطلقا لَا يَمْلِكُونَ مالک
نشوند ایشان مِثْقَالَ ذَرَّةٍ هم سنگ مورچه از خیر و شر فِي السَّمَاوَاتِ در آسمانها وَلَا فِي الْأَرْضِ و نه در زمین وَمَا لَهُمْ و نیست مر بتان یا مر پرستگاران را
فِيهِمَا در آسمان و زمین مِنْ شِرْكٍ هیچ شرکتی نه در آفریدن و نه در تصرف کردن وَمَا لَهُ و نیست مر خدای را مِنْهُمْ از اصنام و ملائکه در تقدیر و تدبیر
مِنْ ظَهِيرٍ هیچ یاری و مددکاری وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ و سود نکند شفاعت کس عِنْدَهُ نزدیک خداتعالی یعنی گمان شفاعت که بملائکه یا اصنام

دارید

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وارید محقق نخواهد شد زیرا که درخواست کردن نفع نکند اِلَّا لِمَنْ اَذِنَ لَهُ مگر کسیکه دستوری دهد خدایتعالی مر او را برای شفاعت کردن یا او مادون باشد بدو خواه
کردن و روز قیامت منتظر باشند هم شافع هم مشفوع له او در ترس و فزع گذرانند تا از حضرت عزت چه فرمان رسید و این انتظار میبرند حَتّٰی اِذَا فُزِّعَ تا چون برداشته
عَنْ قُلُوْبِهِمْ از دلهای ایشان و دستوری شفاعت دهند قَالُوْا گویند بعضی از ایشان بعضی را که مَاذَا قَالَ چه خبر گفت رَبُّكُمْ پروردگار شما در باب
شفاعت قَالُوا الْحَقَّ گویند سخن راست و درست گفت و فرموده که مومنان را شفاعت کنند نه کافران را وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ و خدای برتر است و بزرگوار
تر از آنکه پیغمبر و فرشته بی اذن او شفاعت توانند کرد قُلْ مَنْ يَّرْزُقُكُمْ بگوای محمد که روزی میدهد شما را مِّنَ السَّمٰوٰتِ از آسمانها بباران وَالْاَرْضِ و
از زمین بنبات قُلِ اللّٰهُ و هم خود بگوی روزی دهد شما را خدایتعالی چه آن سوال را بجز این جوابی نیست واگر کافران بخوف الزام بزبان نگویند و بدل مقرند
وَاِنَّا و دیگر بگو با ایشان که ما مومنان که روزی دهنده را یکی گوئیم و یکی را پرستش کنیم که بر صفت یکی است اَوْ اِيَّاكُمْ یا شما مشرکان که جماد را مراتب
امکانیت فروتر از و نیست با واجب الوجود شریک سازید لَعَلٰى هُدًى براه راستیم اَوْ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ یا در گمراهی آشکار قُلْ لَّا تُسْـَٔلُوْنَ
بگو پرسیده نخواهید شد شما عَمَّآ اَجْرَمْنَا از آنکه میکنیم از بدی وَلَا نُسْـَٔلُ و ما پرسیده نخواهیم شد عَمَّا تَعْمَلُوْنَ از آنچه شما میکنید بلکه هر کس را از عمل او
سوال برسد و کار ما خواهند کرد و مناسب آن جزا خواهند داد قُلْ يَجْمَعُ بگو جمع کند بَيْنَنَا میان ما رَبُّنَا پروردگار ما روز قیامت ثُمَّ يَفْتَحُ پس حکم کند
بَيْنَنَا بِالْحَقِّ میان ما براستی و محق را به بوستان وصال قربت فرستد و مبطل را بزندان و بال وَهُوَ الْفَتَّاحُ و او است حکم کننده در قضایای مشکله الْعَلِيْمُ
دانا به چگونگی حکم قُلْ اَرُوْنِيَ الَّذِيْنَ بگو بنمائید بمن آنان را که اَلْحَقْتُمْ بِهٖ پرستانیدید به خدای شُرَكَآءَ انبازان یعنی بنمائید تا کدام صفت بنا را شریک
حق میسازید در عبادت كَلَّا این انبازی درست نیست بَلْ هُوَ اللّٰهُ الْعَزِيْزُ بلکه او است خداوند غالب بر همه کس که دم شرکت با او نتواند زد الْحَكِيْمُ
دانا با حکام صواب و موصوف بحکمت بالغه پس کدام کس را با او در ربت شرکت تواند داد نظم وحده لاشریک له صفتش و هو الفرد صل معرفتش
شرکه را سوی وحدتش ره نیست ؞ عقل از کنه ذاتش آگه نیست ؞ هست در راه کبریای جلال ؞ شرک نالائق و شریک محال وَمَآ اَرْسَلْنٰكَ
و نفرستادیم ترا ای محمد اِلَّا كَآفَّةً مگر فرستادن عامه و شامل لِّلنَّاسِ مر همه مردمان را از احمر و اسود و از جن و انس ما نفرستادیم مگر عامه خلق و این از خصائص
افضلیت آنحضرت است هم که مبعوث بود با همه افراد آدمیان و جنیان و غیر آن و هیچکس از انبیاء بر تمام جن و انس مبعوث نشده نظم
ترا دادند منشور سعادت ؞ و از آن پس نوع انسان آفریدند ؞ پری را جمله در خیل تو کردند ؞ پس آنگاهی سلیمان آفریدند و گفته اند های کاغذهای سالفه است
چون علامت و نشانات یعنی نفرستادیم ترا مگر بازدارنده مردمان را از شرک بَشِيْرًا مژده دهنده بفضل کسی که بتوحید اقرار کند وَّنَذِيْرًا و بیم کننده بعدل
آنرا که بشرک اصرار نماید وَّلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند فضایل و کمالات ترا و جهل مرکب ایشان را بر مخالفت تو میدارد
وَيَقُوْلُوْنَ و میگویند از فرط جهالت مَتٰى کی باشد هٰذَا الْوَعْدُ این وعده عذاب یا قیام قیامت اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راستگویان
یعنی رسول و مومنان قُلْ لَّكُمْ بگو مر شما را مِّيْعَادُ يَوْمٍ وعده روزی است که چون برسد لَّا تَسْتَاْخِرُوْنَ باز پس نیائید عَنْهُ از آن روز
سَاعَةً مقدار اندک زمانی وَّلَا تَسْتَقْدِمُوْنَ و پیشی نگیرید بر آن آورده اند که کفار مکه اهل کتاب را از احوال پیغمبر پرسیدند ایشان گفتند ما در
کتب خود نعت او خوانده ایم و او پیغمبر بحق است ابوجهل و امثال او گفتند ما بکتب شما نیز ایمان نداریم و این آیت نازل شد که وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و گفتند
آنانکه نگرویدند مر اهل کتاب را که لَنْ نُّؤْمِنَ ایمان نداریم بِهٰذَا الْقُرْاٰنِ باین قرآن که بر محمد صلی الله علیه وسلم فرو می آید وَلَا بِالَّذِيْ و نه بدان
کتاب نیز که فرود آمده است بَيْنَ يَدَيْهِ پیش از او وَلَوْ تَرٰٓى و اگر ببینی اِذِ الظّٰلِمُوْنَ چون ستمکاران یعنی مشرکان را مَوْقُوْفُوْنَ بازداشتگان
باشند عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار خود یعنی در موقف محاسبه هر آینه به بینی امری صعب و کاری پر خوف يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ باز میگردانند
برخی از ایشان اِلٰى بَعْضِ ۨالْقَوْلَ بسوی برخی دیگر از ایشان سخن را یعنی محاوره می کنند و سخن بر همدیگر می گردانند يَقُوْلُ الَّذِيْنَ
اسْتُضْعِفُوْا می گویند آنانکه زبون گرفتگان بودند یعنی تابعان و پس روان لِلَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْا مر آنانرا که از قول حق سرکشی میکردند
یعنی پیشوایان و بزرگان لَوْلَآ اَنْتُمْ و اگر نه بودید شما یعنی ضلال و اغوای شما نمی بود لَكُنَّا مُؤْمِنِيْنَ هر آینه می بودیم ما گروندگان اَنَحْنُ
ما را گمراه کردید و از ایمان باز داشتید قَالَ الَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْا گویند آنانکه گردن کشی کرده بودند لِلَّذِيْنَ اسْتُضْعِفُوْٓا مر آنانرا که در دنیا

ع

نصف ۲۲

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

زبون و بیچاره گرفته بودند اَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ آیا ما باز داشتیم شما را عَنِ الْهُدٰى از قبول ایمان و هدایت بَعْدَ اِذْ جَاۗءَكُمْ پس از آنکه
آمد بشما بَلْ كُنْتُمْ بلکه بودید شما بنفس خود مُّجْرِمِيْنَ گناهکاران و شرک آرندگان وَقَالَ الَّذِيْنَ اسْتُضْعِفُوْا و گویند آنانکه ضعیف و بیچاره
بودند لِلَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْا مر آنانرا که از قول حق سر کشیدند بَلْ نه چنین است که ما خود کافر شده ایم بلکه مَكْرُ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ مکر و فریب
شما در شب و روز باز دارنده ما بود از ایمان اِذْ تَاْمُرُوْنَنَاۤ چون میفرمودید ما را اَنْ نَّكْفُرَ بِاللّٰهِ باَنکه کافر شویم بخدای تعالی وَنَجْعَلَ لَهٗ و فرا گیریم
مر او را اَنْدَادًا همتایان وَاَسَرُّوا النَّدَامَةَ و هر دو گروه بعد از گفت و شنید پشیمان شوند و عمل خود را پنهان دارند یا پشیمانی را از یکدیگر پنهان دارند
تا بسرزنش ورمانند و بعضی اسرار را بمعنی اظهار دانند و این لغت از اضداد است یعنی ظاهر کردانند پشیمانی را لَمَّا رَاَوُا الْعَذَابَ آن هنگام که ببینند
عذاب را وَجَعَلْنَا الْاَغْلٰلَ و بکنیم ما غلهای آتشین را فِيْۤ اَعْنَاقِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا در گردن آنانکه بکرویدند از تابعان و متبوعان ایراد
مستقبل بلفظ ماضی بجهت تحقیق وقوع است و وضع مظهر بجای مضمر اشعاری بموجب اغلال ایشان است هَلْ يُجْزَوْنَ آیا جزا داده شوند مردمان
یعنی نشوند اِلَّا مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ مگر بانچه باشند که عمل کنند پس بتسلیه حضرت رسالتپناه علیه الصلوة والسلام میفرماید وَمَاۤ اَرْسَلْنَا و نفرستادیم
فِيْ قَرْيَةٍ هیچ دهی و شهری مِّنْ نَّذِيْرٍ هیچ بیم کننده یعنی پیغمبری اِلَّا قَالَ مگر آنکه گفتند مُتْرَفُوْهَاۤ منعمان و متکبران آن ده مر آن پیغمبران را
اِنَّا بدرستی که ما بِمَاۤ اُرْسِلْتُمْ بِهٖ بانچه فرستاده شده اید بآن یعنی بزعم خود كٰفِرُوْنَ ناگرویدگان و منکرانیم وَقَالُوْا نَحْنُ و دیگر گفتند ما اَكْثَرُ
اَمْوَالًا وَّاَوْلَادًا بیشتریم از جهت اموال و اولاد یعنی مال و فرزندان ما بیش از شما است پس ما بدعوی رسالت سزاوارتریم از شما وَمَا نَحْنُ و نیستیم ما
بِمُعَذَّبِيْنَ عذاب کرده شدگان یعنی خدای تعالی ما را عذاب نخواهد کرد زیرا که ما را بنعمت گرامی کرده پس محنت خوار نخواهد ساخت قُلْ اِنَّ رَبِّيْ بگو
بدرستی که پروردگار من يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده میکرداند روزی را لِمَنْ يَّشَاۤءُ برای هر که میخواهد از اهل شرک و معصیت بمشیت خود نه برای کرامت
وَيَقْدِرُ و تنگ می سازد بر هر که میخواهد بجهت حکمت خود نه از روی مذلت وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند و گمان
می برند که کثرت اموال و اولاد برای شرف و کرامت است و شاید که از روی استدراج بود وَمَاۤ اَمْوَالُكُمْ و نیست مالها که بشما داده ایم وَلَاۤ اَوْلَادُكُمْ
و نه فرزندان که بشما ارزانی داشته ایم بِالَّتِيْ تُقَرِّبُكُمْ بان خصلتی که نزدیک کرداند شما را عِنْدَنَا نزدیک ما زُلْفٰۤى نزدیک کردانیدنی چه تقرب باعمال
صالحه باشد و شما را آن نیست پس اموال و اولاد کسی را بحق نزدیک نمیکرداند اِلَّا مَنْ اٰمَنَ مگر کسی که بگرود وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند عملی که صلاحیت قبول
داشته باشد یعنی اموال خود را نفقه کند در راه حق و اولاد خود را علم دین بیاموزد و در صلاح تربیت نماید فَاُولٰۤئِكَ پس آن گروه لَهُمْ مر ایشانراست
جَزَاۗءُ الضِّعْفِ پاداش دو تو یعنی زیاده یکی را ده و بیشتر تا هفتصد بِمَا عَمِلُوْا بسبب آنچه کردند از نیکیها وَهُمْ فِي الْغُرُفٰتِ و ایشان در غرفهای
بهشت اٰمِنُوْنَ ایمنند از مکاره آفات و شداید و مخافات وَالَّذِيْنَ يَسْعَوْنَ و آنانکه می شتابند و کوشش می نمایند فِيْۤ اٰيٰتِنَا در آیتهای
ما یعنی قرآن و در آن زبان طعن میکشایند مُعٰجِزِيْنَ در حالتیکه گمان برند که ما را عاجز توانند ساخت از انزال آن یا مردم را از پذیرفتن و ایمان آوردن
بدان اُولٰۤئِكَ آن گروه فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُوْنَ در عذاب دوزخ حاضر آورده شدگانند قُلْ بگو ای محمد علیه السلام اِنَّ رَبِّيْ بدرستی که آفریدگار
من يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده می سازد روزی را لِمَنْ يَّشَاۤءُ مِنْ عِبَادِهٖ برای هر که میخواهد از بندگان خود از کافر و عاصی بر وفق مشیت خود
وَيَقْدِرُ لَهٗ و تنگ می سازد برای هر که میخواهد بر وجه حکمت خود وَمَاۤ اَنْفَقْتُمْ و آنچه نفقه میکنید مِّنْ شَيْءٍ از چیزی که شما راست در راه خدای تعالی
فَهُوَ پس خدای يُخْلِفُهٗ عوض میدهد آنرا در دنیا یا ذخیره می نهد برای شما در آخرت و در حدیث آمده است که هر بامداد دو فرشته از آسمان نزول مینمایند
یکی میگوید اللهم اعط کل منفق خلفا خدایا هر نفقه کننده را عوض ده و دیگر دعا میکند اللهم اعط کل ممسك تلفا خدایا مال هر ممسک
عرصهٔ تلف ساز بیت بده در راه حق تا موجب عز و شرف گردد : منه بر روی هم که اندک زمانی آن تلف گردد : وَهُوَ خَيْرُ الرّٰزِقِيْنَ و خدای
تعالی بهترین روزی دهندگان است یعنی غیر او که چیزی بکسی میدهد واسطه است در ایصال رزق و رزاق حقیقی واست وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيْعًا
و یاد کن روزی را که جمع کنیم همه بندگانرا از جرع ثُمَّ يَقُوْلُ پس گوئیم و حفص هر دو لفظ بیا میخواند یعنی خدای تعالی همه را حشر کند پس گوید لِلْمَلٰۤئِكَةِ مر
فرشتگانرا که اَهٰۤؤُلَاۤءِ اِيَّاكُمْ آیا این گروه اند که شما را كَانُوْا يَعْبُدُوْنَ بودند که می پرستیدند و این سوال جهت توبیخ مشرکان و قطع طمع ایشان است

ع

از شفاعت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

استطاعت ملائکه قالوا گویند فرشتگان سبحانک پاکی تراست از آنکه غیر ترا پرستند انت ولینا توئی خداوند ما و معبود ما و ما خود داد
بندگی تو مقصر میدانیم بچه وجه معبودیت خود روا داریم یا توئی دوست ما من دونهم بجز ایشان یعنی میان ما و ایشان هیچ دوستی نیست و حاشا
که ما به پرستش ایشان رضا داده باشیم بل کانوا بلکه بودند که از جهل و غوایت یعبدون الجن می پرستیدند دیوانرا یعنی فرمان ایشان
می بردند در پرستش آلهه باطله یا متمثل می شدند بصورتهای متنوعه و در خیال ایشان می افکندند که اینها ملایکه اند اکثرهم بیشتر مردمان بهم
بدیوان مؤمنون گرویدگانند یعنی متابعت ایشان میکنند فالیوم پس امروز که همه حکمها مر خدایتعالی راست لا یملک مالک نشود
بعضکم بعضی از شما لبعض برای بعضی نفعا سودی را و لا ضرا و نه زیانی را یعنی معبودی باطل را برای عابد خود قوت رسانیدن سود و دفع گرد عن
زیان نیست و نقول و گوئیم للذین ظلموا مر آنانرا که ستم کردند بر نفس خود بوضع عبادت در غیر موضع آن ذوقوا بچشید عذاب النار
التی عذاب آن آتشیکه کنتم بها بودید که بدان تکذبون تکذیب می کردید و دروغ می پنداشتید و اذا تتلی و چون خوانده شود
علیهم بر کافران آیاتنا آیتهای ما یعنی قرآن بینت آیتهای روشن قالوا گویند ما هذا الا رجل نیست این کس که میخواند کلام
یعنی محمد علیه الصلوة والسلام مگر مردی که یرید ان یصدکم می خواهد که باز دارد شما را عما کان از آن چیزی که بودند که پیوسته یعبد
آباؤکم می پرستیدند پدران شما آنرا یعنی مدعای او این است که شما را از بت پرستی منع کند و بدین و آئینی که احداث کرده در آرد و تابع خود
سازد و قالوا و گفتند ما هذا نیست این کلام که میخواند یعنی قرآن الا افک مگر دروغی مفتری بر بافته و بخدایتعالی اضافت کرده و قال الذین
کفروا و گفتند آنانکه نگرویدند از کفار مکه للحق مر پیغام راست را لما جاءهم آن هنگام که آمد بدیشان یعنی قرآن ان هذا نیست این الا سحر مبین
مگر سحری آشکارا ایشان این سخن از کجا میگویند و ما آتیناهم و حال آنکه نداده ایم ایشان را من کتب از کتابهای فرو فرستاده که همواره یدرسونها
بخوانند آنرا و از آنجا دلیل آرند بر بطلان قرآن و ما ارسلنا الیهم و نفرستادیم بسوی ایشان قبلک پیش از تو یعنی در زمان فترت من نذیر
هیچ بیم کننده یعنی پیغمبری که ایشان را بحق دعوت کند و بر تکذیب آن بیم نماید و کذب الذین من قبلهم و تکذیب کردند مر انبیا را علیهم السلام آنانکه پیش
از ایشان بودند و ما بلغوا و حال آنکه نرسیدند اهل مکه معشار ما آتیناهم بده یک آنچه ما داده ایم ایشانرا از فرط قوت و طول عمر و کثرت اموال
یا نداده بودیم پیشینیان را عشر آنچه اهل زمان ترا داده ایم از حجج و براهین و دلالات و اسباب هدایات فکذبوا رسلی پس تکذیب کردند پیشینیان پیغمبران
مرا فکیف کان پس چگونه بود نکیر انکار من بر ایشان یعنی ناپسندیدن من ایشانرا و عذاب کردن پس باید که قوم تو نیز بترسند از مثل این حالات
قل انما اعظکم بگوای محمد جز این نیست که پند میدهم شما را و ارشاد میکنم بواحدة بیک چیز ان تقوموا لله آن آنست که برخیزید از مجلس پیغمبر
علیه الصلوة والسلام برای خدای و پراکنده شوید مثنی و فرادی دو دو تا با یکدیگر مشاورت کنید و یک یک تا از ازدحام خاطر شما مشوش نشود
ثم تتفکروا پس تفکر کنید در امر محمد از مبداء حال او و تا این غایت اطوار او را یاد آرید تا بدانید که البته ما بصاحبکم نیست این یار شما من جنة
هیچ دیوانگی که او را بر دعوی رسالت باعث باشد بلکه می شناسید بکمال عقل او را و آن کافی است بر صدق قول او ان هو نیست او الا نذیر
لکم مگر بیم کننده مر شما را بین یدی پیش از وقوع عذاب شدید عذابی سخت که عذاب آخرت است قل ما سألتکم بگو آنچه میطلبم شما را من
اجر از مزدی برادای رسالت فهو لکم پس آن مر شما راست یعنی هر مزدی که برادای رسالت میخواستم بر شما بخشیدم مراد نفی سؤال است یعنی هیچ
اجری نمیخواهم ان اجری نیست مزد دعوت من الا علی الله مگر بر خدایتعالی و هو علی کل شیء و او بر همه چیزها شهید گواه است
قل ان ربی بگو بدرستی که پروردگار من یقذف بالحق می افکند حق را یعنی وحی را القا میکند بر هر که میخواهد یا سخن راست و درست را منتشر
میسازد در آفاق مراد افشای دین الاسلام و اظهار احکام آن است علام الغیوب او است دانای پوشیده ها را و هیچ چیز بر وی مخفی نیست قل
جاء الحق بگوای محمد صلی الله علیه وسلم آمد سخن درست و راست یعنی قرآن یا اسلام یا بعث پیغمبر و ما یبدئ الباطل و نمی آفریند باطل
یعنی ابلیس یا بت چیزی را و ما یعید و باز نگرداند آنرا یعنی قادر نیست بر خلق و بعث قل ان ضللت بگو اگر بلغزیدم از راه حق بهمان که گمان
بردید پس فانما اضل پس جز این نیست که می لغزم علی نفسی بر نفس خود یعنی وبال آن عاید بمن است و ان اهتدیت و اگر براه راست روم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

فبما يوحي پس سبب آن است که وحي ميفرستد اِلَيَّ بسوي من رَبِّي پروردگار من چه توفيق هدايت وابسته بعنايت اوست اِنَّهٗ بدرستيکه خدايتعالى
سَمِيْعٌ شنوا است دعاي بندگان را قَرِيْبٌ نزديک است باميد نياز مندان وَلَوْ تَرٰٓى واگر ببيني کافرانرا اِذْ فَزِعُوْا چون بترسان شوند نزديک مرگ
يا بوقت بعث يا در روز بدر بديدن امري عجيب باهول فَلَا فَوْتَ پس نباشد هيچ فوتي يعني بگريختن وپناه بحصن بردن عذاب از ايشان فوت نشود
وَاُخِذُوْا وگرفته شوند مِنْ مَّكَانٍ قَرِيْبٍ از جاي نزديک يعني از روي زمين بزير زمين يا از موقف بدوزخ يا از صحراي بدر بچاه ودر بعضي تفاسير آمده
که اين آيت درشان سفيان وقوم اوست که در آخر الزمان خروج کننده لشکري از شام بجهت تخريب کعبه معظمه زادها الله شرفا وترتيب نمايند وآن جميع
در باديه بزمين فرو روند پس معني اخذوا من مكان قريب بدين تفسير آن است که از تحت اقدام خود ماخوذ گردند واز تمام آن لشکر دو کس نجات يابند
يکي بشارت بمکه برد ديگري که او را ناجيه جهني گويند روي بقفا گشته خبر خسف قوم سفيان رساند وَقَالُوْٓا گويند مشرکان مکه يا لشکر سفياني بوقت مرگ
يا بزمان خسف اٰمَنَّا بِهٖ ايمان آورده ايم بخدايتعالى يا به پيغمبر يا بحشر ما را باز گردانيد بدنيا وَاَنّٰى لَهُمُ التَّنَاوُشُ واز کجا باشد ايشانرا باز گشتن حفص
غير مهموز ميخوانند وآن بمعني تناول است يعني از کجا بود ايشانرا فرا گرفتن ايمان مِنْ مَّكَانٍۢ بَعِيْدٍ از موضعي دور که آن عالم آخرت است ومحل تکليف
ايمان دنيا است نه نزديک تا پس آخرت مشهود شده پس ايمان بشهود نکنند وَقَدْ كَفَرُوْا بِهٖ وحال آنکه نگرويدند بخدايتعالى ورسول وبعث را مِنْ قَبْلُ
پيش ازين که در حيز تکليف بودند وَيَقْذِفُوْنَ وميافکندند بِالْغَيْبِ بپوشيدگي سخنان مالايعني بگمان خود سخن ميگفتند بر قرآن ورسول طعن ميکردند
مِنْ مَّكَانٍۢ بَعِيْدٍ از جاي دور تر بودند از آنچه ميگفتند ونميدانستند که چه ميگويند وَحِيْلَ وجدا کرده شد بَيْنَهُمْ ميان ايشان وَبَيْنَ
مَا يَشْتَهُوْنَ وميان آنچه آرزو ميبرند از آنچه گفتند از قبول ايمان ورجعت بدنيا كَمَا فُعِلَ همچنانکه کرده شد همين عمل بِاَشْيَاعِهِمْ
باشباه ايشان از کافران گذشته مِّنْ قَبْلُ پيش ازين يعني ايمان ياس از ايشان نيز قبول نکردند اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستي که ايشان بودند فِيْ شَكٍّ
مُّرِيْبٍ در گمان تهمت افکننده ومضطرب سازنده

سُوْرَةُ فَاطِرٍ مَكِّيَّةٌ — هِيَ خَمْسٌ وَّاَرْبَعُوْنَ اٰيَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ستايشي که شايد وثنايي که سزاوار باشد مر خداي تعالى را که سزاوار ثنا وستايش است فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ نو سازنده پديد آرنده
آسمانها وزمينهاست جَاعِلِ الْمَلٰٓئِكَةِ گرداننده فرشتگان رُسُلًا رسولان يعني فرستد ايشانرا برسالت بانبيا عليهم السلام وکه بيند رسالات
الهي به پيغمبران عليهم الصلوة والسلام رسانند بوحي وباوليا الهام وبمؤمنان برؤياي صادقه پس صفت فرشتگان ميکند اُولِيْٓ اَجْنِحَةٍ خداوندان
بالها مَّثْنٰى دو دو براي طيران وَثُلٰثَ وسه سه وَرُبٰعَ وچهار چهار براي آرايش مراد خصوصيه اين اعداد نيست ونفي زياده چه در خبر هست
که جبرئيل عم ششصد بال دارد يَزِيْدُ زياده ميکند فِي الْخَلْقِ در آفرينش خود مَا يَشَآءُ آنچه ميخواهد يعني در اجنحه ملائکه فزايد تا از چهار زياده مي شود وصحيح
آنست که مراد از خلق آدميان اند وزيادت ايشان با عقليه باشد چون فصاحت وعلم وکرم يا جسمانيه چون حسن صورت وملاحت عينين ولغه اندام
خط نيکوست يا محبت در دلهاي خلق امام قشيري رح فرموده که علو همت است يا رضا بتقدير يا شوق بمرتبه قرب ودر حقايق سلمي آورده که تواضع در
اشراف وسخا در اغنيا وتعفف در فقرا وصدق در مؤمنان وشوق در محبان اِنَّ اللّٰهَ بدرستي که خدايتعالى عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چيز از رسالت
ملک وزيادت در خلق قَدِيْرٌ توانا است مَا يَفْتَحِ اللّٰهُ آنچه بگشايد خدايتعالى لِلنَّاسِ براي مردمان وفرستد بديشان مِنْ رَّحْمَةٍ از بخشايش
خويش چون نعمت وعافيت وصحت وعلم وتوبه فَلَا مُمْسِكَ لَهَا پس باز گيرنده نيست آنرا وَمَا يُمْسِكْ وآنچه باز گيرد از مردمان از آثار بخشش
خود فَلَا مُرْسِلَ لَهٗ پس هيچ فرستنده نيست مر آنرا مِنْۢ بَعْدِهٖ از پس باز گرفتن آن وَهُوَ الْعَزِيْزُ واو غالب است در باز گرفتن الْحَكِيْمُ صواب
کار در فرستادن صاحب کشف الاسرار گويد که ارباب فهم برآنند که اين آيت اشارت بفتوح مؤمنان اهل عرفان هست وفتوح آنرا گويند که از غيب
ناجسته وناخواسته آيد وآن دو قسم است يکي مواهب صوريه چون رزق نامکتسب وديگر مطالب معنويه وآن علم لدني است ناآموخته با شريعت
موافق ناشنيده يا بدل آشنا شيخ الاسلام قدس سره فرموده که آه اين علم ناآموخته گاهي در آن غرقم وگاه از آن سوخته   بيت
دست لطفش نسخه علم وحکم : بي قلم وصفحه دل زد رقم : علم اهل دل نه از مکتب بود : بلکه از تلقين خاص رب بود يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوْا اي

آدميان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

مومنان یاد کنید نعمت الله نعمتهای رب العالمین را که انعام فرموده است علیکم بر شما از ارسال رسل و ارزاق هل من خالق آیا هست
هیچ آفریننده غیر الله یرزقکم خدا تعالی که روزی میدهد شما را من السماء از آسمان بباران والارض و از زمین بگیاه لا اله الا هو هیچ معبودی
بسزا نیست مگر او فانی تؤفکون پس کجا گردانیده می شوید از راه توحید وان یکذبوک و اگر بدروغ دارند ترا اهل مکه فقد کذبت پس بدرستی
که تکذیب کرده شدند رسل فرستادگان من قبلک پیش از تو و ایشان صبر کردند تو هم اقتدا بایشان کن در شکیبائی والی الله و بسوی
خدا تعالی ترجع الامور باز گردانیده شود همه کارها و ترا بر صبر و ایشان را بتکذیب جزا دهد یا ایها الناس ای مردمان ان وعد الله بدرستیکه
وعده خدا تعالی در حشر و جزا حق راست است و در وی خلاف نباشد فلا تغرنکم پس باید که بازی ندهد شما را و نفریبد الحیوة الدنیا زندگانی
تا از آخرت فراموش کنید ولا یغرنکم و باید که فریفته نکند شما را بالله بحکم خدا تعالی الغرور شیطان فریبنده یعنی با وجود اصرار بر معصیت آرزوی
مغفرت در دل شما افکند اگرچه این ممکن است اما بمثابه تناول زهر است بامید دفع طبیعت مر آنرا یا مقاومت آن بزرگان فرموده اند که یکی از مکاید
ابلیس تسویف است در توبه یعنی توبه بفردا و پس فردا تاخیر می افکند و گوید فرصت باقی است عشرت نقد را از دست مده بیت امشب همه شب
بلب می و شاهد باش : چون پیر شوی توبه بکن و زاهد باش :: عاقل باید که باین فریب از راه نرود و از نکته الفرصة تمر مر السحاب غافل نگردد و الله تعالی
همه را توفیق دهد مصرع توبه بفردا افکندی عمر فردا را که دید ان الشیطان لکم عدو بدرستیکه شیطان مر شما را دشمنی است بعداوت قدیمی
میراثی فاتخذوه عدوا پس فراگیرید شما هم او را دشمن و او را دشمن خود شمرده در مجامع احوال بموافقت او عمل ننمائید از بزرگی پرسیدند که چگونه شیطان را دشمن
گیریم گفت از پی او نروید و مرید و تابع هوای نفس خود نشوید و هرچه کنید باید که موافق شرع و مخالف طبع باشد انما یدعوا جز این نیست که میخواند
شیطان باتباع هوا و میل بدنیا حزبه گروه خود یعنی پیروان و فرمانبرداران خود را لیکونوا تا باشند در آخرت ما و من اصحاب
السعیر از یاران آتش یعنی ملازمان دوزخ الذین کفروا آنانکه کافر شدند و دعوت شیطان را اجابت کردند لهم ایشان راست عذاب
شدید عذابی سخت در آخرت والذین امنوا و آنانکه گرویده اند و با شیطان مخالفت ورزیده و عملوا الصلحت و کردند عملهای
صالح و خالص و پاکیزه لهم مغفرة مر ایشان راست آمرزش از غیره و از گناه ایشان واجر کبیر و مزدی بزرگ یعنی ثواب وافر در بهشت افمن
زین آیا کسی که آراسته شد له برای او سوء عمله زشتی عمل او فراه پس دید آن عمل زشت حسنا نیکو چون کسی که تمیز میکند حسن را از قبیح و
هر یکرا ببیند بصفتی که واقع باشد و نه موضع آمده که مراد ابوجهل است یا عاص بن وایل و سوء عمل ایشان شرک و تکذیب است و اوردی گوید که مراد یهود و نصاری
اند و سوء عمل عناد و مکابره ایشان است با سید عالم علیه الصلوة و السلام یا خوارج و روافض و سوء عمل ایشان تاویلات باطله فان الله پس بدرستی
که خدا تعالی یضل می گذارد در گمراهی میگرداند من یشاء هر کرا میخواهد و یهدی من یشاء و راه می نماید و توفیق دهد هر کرا میخواهد فلا تذهب
نفسک پس باید که نرود نفس تو یعنی مایل بهلاک نشود علیهم بگمراهی ایشان حسرات برای حسرتهای متوالی که میخوردی و تاسفهای گوناگون
که داری در فعلهای ناخوش ایشان یعنی تحسر که هر یک از آن مقتضی حسرت است مخور بر ایشان و جان در سر کار ایشان مکن ان الله بدرستی که خدا تعالی
علیم داناست بما یصنعون بآنچه میکنند و بر ایشان جزا خواهد داد والله و خدای بحق الذی ارسل الریاح آن است که فرستاد بادها را
یعنی باد شمال و دبور و جنوب فتثیر پس بر انگیخت ایشان سحابا ابر را ایراد ماضی بلفظ مضارع جهت استحضار این صورت مشتمل بر حکمت است
فسقناه پس براندیم آن ابر را عدول بتکلم جهت اختصاص فعل است یعنی ما توانیم و بس که برانیم الی بلد میت بسوی زمین مرده و افسرده یعنی
باحیای آن فاحیینا به پس زنده کردیم بآبی که از ابر نازل شده بود الارض زمین را بعد موتها پس از مردگی و افسردگی او کذلک النشور
همچنین است زنده کردن یعنی احیای اموات و برانگیختن اموات در صفحه مقدور به یکسان است من کان هر که باشد برای خود یرید العزة میخواهد
ارجمندی گو طلب عزت از پرستش خدای کن فلله العزة جمیعا پس خدا تعالی راست همه عزتها و بعزة او رسول و مومنان متعزز اند کما قال الله
العزة ولرسوله وللمومنین عزت در ملازمت اوست و مذلت در مخالفت او بیت عزیزی که از درگهش سر بتافت : بهر در که شد
هیچ عزت نیافت الیه یصعد الکلم الطیب بسوی رضای او یا بدرگاه قبول او بالا میرود سخنان پاک یا صحایفی که آنها در و مکتوب است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

میل صعود میکند وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وعمل شایسته برمیدارد آنرا وبمحل قبول میرساند چو مجرد قول بیعمل صالح که خلاص است نافع نیست یا کلم طیب
دعا است وعمل صالح صدقه مساکین چه در غالب اجابت دعوات بتصدقات است یا کلمه دعای ائمه است وعمل صالح تابعین جماعت یا کلمه تکبیر عزا
است وعمل شمشیر زدن یا کلمه استغفار است وعمل ندم ودرین همه صور بردارنده کلمه عمل است وبعضی ضمیر فاعل در یرفعه عاید به کلمه طیب دارند که قول
قول لا اله الا الله است وگویند توحید بردارد عمل را چه قبول اعمال بتوحید بردارد عمل را چه قبول اعمال بتوحید است ویک وجه در کشاف آن است
که خدای بردارد عمل صالح را یعنی قدر مرتبه وی را رفیع گرداند مراد عمل موحد مخلص است که هیچ چیز بقیمت آن نیست وکاری راکه ریا بآن آمیخته باشد
از همه چیز خوار و بیمقدار تر است نظم گرت بیخ اخلاص در بوم نیست : ازین در کسی چون تو محروم نیست : زر قلب آلوده بی قیمت است : زر یرا که
خالص بود حرمت است : وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ وآنانکه پنهان میکنند ویسازند مکرهای بد را مراد مکرهای قریش است نسبت
با حضرت رسالت علیه الصلوة والسلام آنچه در دار الندوه اندیشیده بودند در باره آنحضرت علیه الصلوة والسلام از حبس وقتل واخراج چنانچه در سوره انفال گذشت
لَهُمْ مر ایشان را یعنی ماکران را است عَذَابٌ شَدِيدٌ عذابی سخت در آخرت وَمَكْرُ أُولَئِكَ ومکر آن گروه هُوَ يَبُورُ او کاسد شود واز پیش نرود
وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وخدای تعالی بیافرید شما را یعنی پدر شما را مِنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ پس بیافرید شما را از نطفه ثُمَّ جَعَلَكُمْ پس گردانید
شما را أَزْوَاجًا جفتهای مردان وزنان که مزاوجت کنید وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وبار نگیرد یعنی از فرزند هیچ زنی وَلَا تَضَعُ ونه نهد آنچه در شکم او
یعنی نزاید إِلَّا بِعِلْمِهِ مگر بدانش خدای تعالی یعنی حمل ووضع ومدت وزمان هر یک معلوم است نزد او وَمَا يُعَمَّرُ وزندگانی داده نشود مِنْ مُعَمَّرٍ
هیچ درازی عمر وَلَا يُنْقَصُ وکم کرده نشود مِنْ عُمُرِهِ از عمر معمری دیگر که بعمر معمر اول نرسد مراد آن است که نیست زیادت عمر ونقصان او إِلَّا
فِي كِتَابٍ مگر در لوح محفوظ یعنی درازی وکوتاهی عمر زندگانی مقرر ومقدر شده إِنَّ ذَلِكَ بدرستیکه تقدیر طول وقصر عمر عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ
بر خدای تعالی آسان است وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ ومساوی نیست دو دریا هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ این آب شیرین گوارنده عطش آنرا
آشامیدن وَهَذَا وآن دیگر مِلْحٌ أُجَاجٌ آب شور یا تلخ گردانیده وَمِنْ كُلٍّ واز هر یک ازین دو دریا تَأْكُلُونَ می خورید لَحْمًا طَرِيًّا گوشتی
تازه یعنی ماهی وَتَسْتَخْرِجُونَ وبیرون می آرید از دریای شور خاصه حِلْيَةً پیرایه از لؤلؤ ومرجان تَلْبَسُونَهَا می پوشید یعنی می پوشند زنان شما
بعضی بر آنند که این ضرب المثال مؤمن وکافر است که مساوات میان ایشان صورت نه بندد وچه یکی از حلاوت ایمان عین عذب فرات است ودیگری
از مرارت عصیان بحر اجاج کفر وطغیان بیت آن آب حیات آمد واین نقش سراب است : این عین خطا باشد وآن محض صواب است وَتَرَى الْفُلْكَ
ومی بینی کشتیها را فِيهِ در هر یک ازان دو دریا مَوَاخِرَ شکافندگان آب وروندگان بران لِتَبْتَغُوا تا طلب کنید مِنْ فَضْلِهِ از بخشش
خدای تعالی یعنی ربح در تجارت وَلَعَلَّكُمْ وشاید که شما تَشْكُرُونَ سپاس گوئید خدای را برچنان نعمتی يُولِجُ اللَّيْلَ درمی آورد شب را
فِي النَّهَارِ در روز یعنی مقداری از شب در روز می افزاید تا زمانی که آن روز زیاده می گردد از زمان شب وآن در دو ربع ربیعی وصیفی است وَيُولِجُ
النَّهَارَ وداخل میکرداند روز را فِي اللَّيْلِ در شب یعنی از ساعات روز بر ساعات شب زاید بود از ساعات روز وآن در دو ربیع خریفی
وشتوی است وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ورام کرد آفتاب وماهتاب را یعنی مسخر فرمان خود ساخت كُلٌّ يَجْرِي هر یک ازین دو روان
می شود لِأَجَلٍ مُسَمًّى برای وقتی نام برده شده یعنی تا زمان معلوم که دور خود تمام کنند یا تا روز قیامت که از سیر خود بازمانند ذَلِكُمُ اللَّهُ
آنخدای که خالق وفاعل این اسباب است رَبُّكُمْ آفریدگار وپروردگار شما است لَهُ الْمُلْكُ مراو راست پادشاهی وَالَّذِينَ تَدْعُونَ
وآنانرا که میخوانید ومی پرستید مِنْ دُونِهِ بجز خدای تعالی مَا يَمْلِكُونَ مالک نمی شوند مِنْ قِطْمِيرٍ از پوست خسته خرما پس مالک علی الاطلاق
ومعبود باستحقاق وی است إِنْ تَدْعُوهُمْ اگر بخوانید آنرا که معبودان باطل شما اند یعنی دعا کنید برای جر نفعی یا دفع ضرری لَا يَسْمَعُوا نمی شنوند
دُعَاءَكُمْ خواندن شما را زیراکه جماد اند وجماد در شنوائی نباشد وَلَوْ سَمِعُوا واگر بر سبیل فرض بشنوند مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ اجابت نکنند
مر شما را وحاجت شما روا نکنند زیراکه قادر نیستند بر ایصال منافع ودفع مکاره وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ ودر روز رستخیز يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ کافر شوند
بشرک آوردن شما یعنی معترف گردند به بطلان آن شرک که شما آورده اید یا منکر شوند پرستش شما را وگویند ما کنتم ایانا تعبدون وَلَا يُنَبِّئُكَ وخبر

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

نکند ترا از حقیقت کارها هیچ خبر کننده مِثْلُ خَبِيرٍ مانند دانا بحقیقت امور که آن خداوند است سبحانه وتعالی صاحب لباب آورده که اضافت مثل بخدا
جایز نیست پس آن مثلی است در کلام عرب شایع گشته واستعمال کنند در اخبار مخبری که سخن او فی نفس الامر معتمد علیه وموثوق به باشد يَا أَيُّهَا النَّاسُ
ای مردمان أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ شما محتاجانید إِلَى اللَّهِ بخدایتعالی یعنی بروزی وآمرزش خوشنودی وَاللَّهُ وخدایتعالی هُوَ الْغَنِيُّ وبی نیاز است بغنای مطلق
خود منعم بر جمیع موجودات الْحَمِيدُ ستوده شده بر نعمت عام وفضل شامل وبباید دانست که ماهیات ممکنه در وجود محتاجند بفاعل وانتم الفقراء
اشارت بآن است که حق سبحانه بحسب کمال ذاتی خود از وجود عالم وعالمیان مستغنی است والله هو الغنی عبارت از آن است وچون ظهور کمال اسمائی
موقوف است بر وجود اعیان ممکنات پس در ایجاد آن نعمتی است کبری که مستحق حمد است وثنا کلمه الحمید بدان ایمائی میکند واین رباعی بدین معنی میتوان
برد رباعی: تا حق گردد بجمله اوصاف عیان ۰ واجب باشد که ممکن آید بمیان ۰ ورنه بکمال ذاتی از عالمیان ۰ فرد است وغنی چنانکه خود کرد بیان
إِنْ يَشَأْ اگر خواهد يُذْهِبْكُمْ ببرد شما را از روی زمین یعنی هلاک کند وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ وبیارد آفریدگان نو یعنی قومی مطیع از شما فرمان بردار
تر باشند یا گروهی بیارد که کس ندیده ونشنیده باشد وَمَا ذَلِكَ ونیست بردن شما وآوردن دیگران عَلَى اللَّهِ بر خدای بِعَزِيزٍ دشوار وَلَا
تَزِرُ وبر ندارد وَازِرَةٌ نفسی گناه کننده وِزْرَ أُخْرَى بار گناه نفس دیگر را وَإِنْ تَدْعُ واگر بخواند مُثْقَلَةٌ نفسی گران بار گناه دیگری را إِلَى حِمْلِهَا
به بر داشتن بعضی از گناهان وی لَا يُحْمَلْ بر داشته نشود مِنْهُ شَيْءٌ از گناه او چیزی یعنی مدعو هیچ چیز از گناه داعی بر ندارد وَلَوْ كَانَ واگر چه باشد
ذَا قُرْبَى خداوند خویشی یعنی هر چند گناهکاری خویشان وکسان خود را بخواند ودر خواست کند که چیزی از خطیات او بر دارند هیچکس اجابت او نکند زیرا
که همه بخود در مانده باشند إِنَّمَا تُنْذِرُ الَّذِينَ جز این نیست که تو ای محمد بیم کنی آنها را که يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ می ترسند از پروردگار خود بِالْغَيْبِ
یعنی در خلوتها اثر خشیت بر ایشان ظاهر است نه در صحبتها یا عذاب آن بر ایشان پوشیده است ومیترسند از آن نادیده آن را وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ
وبپای داشته اند نماز را تخصیص ترسندگان ونماز گذارندگان بانذار جهت آن است که ایشان بدان منتفع اند وَمَنْ تَزَكَّى وهر که پاکیزه بود از معاصی
فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى پس جز این نیست که پاکیزه بود لِنَفْسِهِ برای نفس خود زیرا که نفع پاکیزگی بدو عاید است وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ وبسوی خداست
بازگشت همه پس پاکیزگان را بر تزکیه ایشان جزا خواهد داد وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وبرابر نیست نابینا یعنی کافر یا جاهل یا گمراه وَالْبَصِيرُ وبینا یعنی
مؤمن یا عالم یا راه یافته وَلَا الظُّلُمَاتُ ومساوی نیست تاریکیها یعنی باطل یا معصیت وَلَا النُّورُ ونه روشنائی یعنی حق یا طاعت وَلَا الظِّلُّ
ومساوی نیست سایه یعنی ثواب یا بهشت یا راحت وَلَا الْحَرُورُ ونه حرارت یعنی عذاب یا دوزخ یا زحمت وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وبرابر نیستند
زندگان وَلَا الْأَمْوَاتُ ونه مردگان یعنی مؤمنان را مساوات نیست با کافران إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ بدرستی که خدایتعالی می شنواند وتفهیم میکند
مَنْ يَشَاءُ هر که را میخواهد بتوفیق وهدایت وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ ونیستی تو شنواننده سخن مَنْ فِي الْقُبُورِ بر آنکه در گورهاست ذکر من فی القبور
ترشیح تمثیل کفار است باموات إِنْ أَنْتَ نیستی تو ای محمد صلی الله علیه وسلم إِلَّا نَذِيرٌ مگر پیغمبر بیم کننده بر تو همین ابلاغ وانذار است وبس نیست
پیغمبران را الا البلاغ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بدرستی که فرستادیم ترا بِالْحَقِّ بدین که اسلام است بَشِيرًا مژده دهنده بمثوبت وَنَذِيرًا وبیم کننده
از عقوبت وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ ونبود از امم سابقه وسالفه هیچ گروهی إِلَّا خَلَا مگر آنکه گذشت فِيهَا در میان ایشان نَذِيرٌ پیغمبری بیم کننده یا
آگاه دهنده وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ واگر تکذیب کنند ترا معاندان قریش عجب مدار فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ پس بدرستی که تکذیب کردند آنانکه مِنْ قَبْلِهِمْ
پیش از ایشان بودند پیغمبران خود را جَاءَتْهُمْ آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ پیغمبران فرستاده بدیشان بِالْبَيِّنَاتِ به حجتهای روشن یا معجزهای هویدا
وَبِالزُّبُرِ وبنامهای آسمانی چون صحف شیث وادریس وابراهیم علیه السلام علی نبینا وعلیه السلام وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ وبکتاب روشن
کننده یعنی مبین احکام حلال وحرام چون تورات وانجیل ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا پس بعد از تکذیب گرفتم آنانرا که کافر شدند فَكَيْفَ
كَانَ نَكِيرِ پس چگونه بود انکار من بر ایشان بعقاب وعذاب أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ آیا نمی بینی که خدایتعالی أَنْزَلَ فرو فرستاد مِنَ السَّمَاءِ
مَاءً از آسمان یا از ابر آبی فَأَخْرَجْنَا بِهِ پس بیرون آوردیم عدول از غیبت بتکلم تخصیص جهت فعل است یعنی ما آنیم که بیرون آریم بدان آب
ثَمَرَاتٍ از همه میوها مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا در حالتیکه مختلف است رنگهای آن یعنی گوناگون است اجناس یا اصناف آن وگویند مراد اشکال است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

آن است وَمِنَ الْجِبَالِ و از آنچه آفریدیم از کوهها جُدَدٌ راههای مختلف الالوان است و در تفسیر مقدسی آورده که جدد خطوط متلونه بِيضٌ سفید ها
وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا و سرخها که گوناگون است رنگهای آن در شدت و ضعف یعنی بعضی بغایت سرخ و بعضی فروتر وَغَرَابِيبُ سُودٌ و سیاهها
بغایت سیاه وَمِنَ النَّاسِ و از آدمیان وَالدَّوَابِّ و جنبندگان وَالْأَنْعَامِ و چهارپایان مُخْتَلِفٌ هست آنچه بود گوناگون أَلْوَانُهُ
رنگهای او كَذَٰلِكَ مانند اختلاف الوان اثمار و جبال و هرکه داند قدرت خدای را آفریدن اشیا و عالم بود به تحویل هر چیزی از حالی بحالی چگونه از
خدای تعالی بترسد إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ جز این نیست که میترسند از خدای تعالی مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ از جمله بندگان او دانایان چه شرط خشیت
دانش مخشی منه است و علم بصفات و افعال وی پس هر که را دانش بیشتر ترس او فزونتر و حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام از اینجا فرموده اند انی اعلمکم
واخشاکم بالله إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ بدرستی که خدای تعالی غالب است در انتقام کشیدن از کسیکه نترسد از و غَفُورٌ آمرزنده است مر ترسکاران را
إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ بدرستی که آنانکه میخوانند یا متابعت میکنند كِتَابَ اللَّهِ کتاب خدای تعالی را که قرآن است وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای
داشتند نماز را با آداب و شرایط آن وَأَنْفَقُوا و نفقه کردند بسا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ از آنچه روزی داده ایم ایشان را سِرًّا پنهان از خوف آنکه بریا متهم
گردد وَعَلَانِيَةً و آشکارا بطمع آنکه بسبب رغبت دیگران کرد در تصدق یا سر در مسنونه بود و علانیه در مفروضه يَرْجُونَ آنانکه امید میدارند
یعنی علما تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ بازرگانی که کاسد نبود و بپایان و نرسد بلکه در روز بازار قیامت متاع اعمال ایشان بواجبی تمام یابد برای
عملهای که کرده اند لِيُوَفِّيَهُمْ تا تمام گرداند خدای تعالی یعنی تمامی بدیشان رساند أُجُورَهُمْ مزدهای کردار ایشان وَيَزِيدَهُمْ و بیفزاید
مر و اند حسنات ایشان را مِنْ فَضْلِهِ از بخشش خود یعنی بیفزاید بر مزد ایشان و ایشان را رتبت شفاعت دهد و در لباب آورده که شفاعت ایشان را قبول
کنند در باره جمعیکه واجب شده باشد ایشان را آتش دوزخ إِنَّهُ بدرستی که خدای تعالی غَفُورٌ شَكُورٌ آمرزنده است مر گناهکاران را مزد دهنده مر سپاس
داران را وَالَّذِي أَوْحَيْنَا و آنچه وحی کرده ایم إِلَيْكَ بسوی تو مِنَ الْكِتَابِ از قرآن هُوَ الْحَقُّ و راست و درست است مُصَدِّقًا موافق
لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آنچیز را که پیش از آن بوده از کتب یعنی مطابق عقاید و اصول احکام انها است إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی بِعِبَادِهِ بندگان
خود لَخَبِيرٌ هر آینه دانا است ضمایر ایشان را بَصِيرٌ بینا است ظواهر ایشان را می بیند و احوال آنها که تصدیق قرآن و تکذیب آن کنند برو
پوشیده نیست آنکه فرمود ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ کتابهای متقدمه بر امم سابقه فرستادیم پس میراث دادیم الْكِتَابَ قرآن را یعنی تاخیر کردیم از امم اعطا و هیم
الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا آنرا که برگزیده ایم مِنْ عِبَادِنَا از بندگان ما یعنی امت حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام عطا را میراث خوانده چه میراث
مالی باشد که بی تعب و طلب بدست آید همچنین عطیه قرآن بی جست و جوی مومنان بمحض عنایت ربانی بدیشان رسید یا همچنان که بیگانه را از میراث بهره
و خلی نیست و دشمنان نیز از قرآن بی بهره اند یا در سهام میراث تفاوت هست چون ثمن و سدس و ربع و ثلث و نصف و ثلثان و کسی باشد که تمام
برد اینجا نیز بهرهای اهل قرآن متفاوت هست هر کسی بقدر استحقاق و اندازه استعداد خود از حقایق قرآن بهره مند شود مصرع
زین بزم یکی جرعه طلب کرد و یکی جام فَمِنْهُمْ پس بعضی از بندگان ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ ستمکار اند بر نفس خود بتقصیر در عمل کردن بقرآن وَمِنْهُمْ
مُقْتَصِدٌ و بعضی از ایشان میانه رو اند که عمل کنند بدان در اغلب اوقات وَمِنْهُمْ و جمعی دیگر از ایشان سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ پیشی گیرنده
بنیکوئیهای که پیوسته عمل نمایند باحکام قرآن بِإِذْنِ اللَّهِ بدستوری خدای تعالی و بتوفیق و فرمان او ذَٰلِكَ این توریث و اصطفا هُوَ الْفَضْلُ
الْكَبِيرُ اوست بخشایش بزرگ حضرت فاروق رض نقل میکند که از آنحضرت علیه الصلوة والسلام شنوده ام درین آیه فرمود که سابق ما بر همه پیشی گرفته
است و مقتصد ما نجات یافته و ظالم ما آمرزیده و در تفسیر ثعلبی آورده که حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام این سه طایفه را تفسیر فرمود و گفت سابق آنها اند
که بی حساب به بهشت روند و مقتصد آنکه حساب ایشان سبک گذرد و ظالم آنانکه مدتی در موقف حساب بمانند و حق سبحانه برحمت واسعه خود تلافی
حال ایشان کند ذو النورین رض فرمود که سابق ما اهل جهاد اند و مقتصد ما اهل حضر که بجهاد نروند اما بجماعت حاضر شوند و ظالم ما اهل بادیه اند که نه
بجهاد بندند و نه دولت جماعت دریابند امام ابو اللیث رح فرمود که سابق آنست که قبل از هجرت ایمان آورده و مقتصد آنکه بعد از هجرت قبل
فتح مکه گرویده و ظالم آنکه بعد از فتح مکه بدایره اسلام در آمده اصحاب تفسیر و تذکیر و ارباب تحقیق و تدقیق درین سه طایفه سخن بسیار گفته اند برای تبرک کلمه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

چند اینجا ثبت افتاد بر ترتیبی که در قرآن مذکور است یعنی افتتاح بظالم واختتام بسابق سهل بن عبدالله تستری قدس سره فرموده که آنان جاهلند و متعلم
عالم وگفته اند طالب دنیا و مایل عقبی و متوجه بمولی یا صاحب کبیره و مرتکب صغیره و مبرا از جرم یا مصر بر ذنوب و تایب و ثابت بر توبه از اول تا آخر یا آنکه
معاش او بر معاد غلبه کند و آنکه متعلق بهر دو باشد و آنکه معاد او بر معاش می چربید یا پرستنده بر عادت و عابد بخوف وطمع و عبادت کننده لله
وفی الله یا جزع کننده نزدیک بلا و صبور در بلا و لذت یابنده از بلا یا آکل حرام و مایل بشبهت و خورنده حلال یا مشغول از ذکر و مشغول بذکر و متوجه
بمذکور یا مجرم و تایب و صفی یا غافل و طالب و واجد یا آنکه سیئات بر حسنات بچربید و آنکه هر دو برابر باشند و آنکه حسنات او بر سیئات راجح بود یا آنکه ظاهر
او به از باطن باشد و آنکه سر و علانیه او مساوی باشد و آنکه نهان او به از آشکارا بود یا آنکه انصاف ستاند و ندهد و یا آنکه ستاند و هم بدهد و آنکه دهد و نستاند
یا آنکه زیادت از قوت طلبد و آنکه همین جوینده قوت باشد و آنکه مطلقا طلب قوت نکند امام قشیری قدس سره فرموده که این سه گروه اهل سخا و جود و ایثار اند
یا طالبان نجات و درجات و مناجات و در حقایق سلمی آورده که ناظر از خود بخود و نگرنده از خود بآخرت و ناظر از حق بحق صاحب فتوحات روح الله
روحه میگوید که ظالم آنست که پیوسته در خواب غفلت باشد و مقتصد آنکه گاهی بیدار گردد و سابق آنکه همیشه بیدار گردد در لطایف گفته که ظالم آنکه از
نعمت بمنعم نگردد و مقتصد آنکه از منعم بنعمت نگردد و سابق آنکه از منعم بمنعم نگردد یعنی با مشاهده منعم در سازد واز و بنعم بپردازد فرد
نعیم هر دو جهان میکنند بر ما عرض ؛ دل از میانه تمنا ندارد الا دوست ؛ حق سبحانه هیچ امتی از امم سالفه این نواخت نکرد و این تشریف ارزانی نداشت
رقم اصطفا بر صفحه حال همه کشید و ابتدا بظالم کرد تا شرم زده نگردند و برحمت بی غایت امیدوار باشند بیت نیایدم ز آلوده طاعتی خالص
ولی برحمت و فضلت امیدواری هست ؛ گفته اند که تقدیم ظالم از روی فضل است و تاخیرش از راه عدل و حق سبحانه فضل را از عدل
دوست تر دارد و تاخیر سابق جهت آن است تا بثواب که دخول جنان است اقرب باشد یا بجهت آنکه اعتماد بر عمل خود نکند و بطاعت معجب نگردد
که عجب آتشی است که چون افروخته شود هزار خرمن عبادت بد و سوخته گردد نظم ای پسر عجب آتشی عجب است ؛ گرم ساز تنور بولهب است
هر کجا شعله از وافروخت ؛ هر چه از علم و زهد بود بسوخت جَنّٰتُ عَدْنٍ بوستانهای اقامت یَدْخُلُوْنَهَا در آیند این سه گروه در آن
یُحَلَّوْنَ پیرایه بسته شوند فِیْهَا در آن بهشتها مِنْ اَسَاوِرَ از دستوانها که باشد مِنْ ذَهَبٍ از زر خالص وَلُؤْلُؤًا و از مروارید
صافی در عین المعانی آورده که دستوانه زر و مروارید حلیه ملوک عرب بوده و بدیشان اختصاص داشته چنانچه تاج بپادشاهان عجم
وَلِبَاسُهُمْ و پوشش این گروه فِیْهَا حَرِیْرٌ در بهشت دیبا باشد چون دیبای دنیا یعنی رسته و بافته کس نبود وَقَالُوا و گویند این جمع چون
از حفره دوزخ برهند و بروضه بهشت برسند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ همه ستایش و ثنا مر خدای تعالی راست الَّذِیْٓ اَذْهَبَ آن خدای تعالی که ببرد
عَنَّا الْحَزَنَ از ما اندوه دوزخ را یا خوفی که از رد طاعت داشتیم بقبول آن از ما مندفع گردانید و گفته اند مراد هموم دنیا است چون بیم موت یا وسوسه
ابلیس یا ضر جوع و عطش یا خوف سلطان یا دغدغه تحاسد و تباغض اِنَّ رَبَّنَا بدرستی که پروردگار ما لَغَفُوْرٌ هر آینه آمرزنده گناهکاران است
شَکُوْرٌ جزا دهنده سپاس داران است الَّذِیْٓ اَحَلَّنَا آن خداوندی که فرود آورد ما را دَارَ الْمُقَامَةِ بسرای اقامت که جنت است
وازو انتقال بموضعی دیگر نخواهد بود مِنْ فَضْلِهٖ از بخشش و کرم خود نه بعمل ما لَا یَمَسُّنَا نمیرسد ما را فِیْهَا در سرای اقامت نَصَبٌ رنجی جهت
طلب معیشت و سایر مشقتها که در دنیا بود وَلَا یَمَسُّنَا فِیْهَا و نمیرسد ما را درین جا لُغُوْبٌ ماندگی و ملال چه تکلفی و محنتی نیست در وی بلکه
همیشه عیش و حضور و فرح و سرور است وَالَّذِیْنَ کَفَرُوْا و آنانکه نگرویدند بخدا و رسول او لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ مر ایشان راست آتش دوزخ لَا یُقْضٰی
حکم کرده نشود عَلَیْهِمْ بر ایشان بمرگ وقتیکه در دوزخ باشند فَیَمُوْتُوْا پس تا بمیرند و از عذاب باز رهند وَلَا یُخَفَّفُ و تخفیف کرده نشود عَنْهُمْ
از ایشان مِّنْ عَذَابِهَا چیزی از عذاب دوزخ بلکه هر گاه که آتش فرو نشیند زیاده کنند احراق والتهاب او را کَذٰلِکَ مانند این پاداش نَجْزِیْ جزا
میدهیم کُلَّ کَفُوْرٍ هر ناسپاسی را و ر کفر و کفران بنهایت رسیده باشد وَهُمْ و ایشان یعنی کافران یَصْطَرِخُوْنَ فریاد میخواهند فِیْهَا در دوزخ
و میگویند رَبَّنَا ای پروردگار ما اَخْرِجْنَا بیرون آر ما را و بدنیا فرست نَعْمَلْ صَالِحًا تا بکنیم عمل پسندیده غَیْرَ الَّذِیْ جز آنکه کُنَّا نَعْمَلُ بودیم که
عمل میکردیم چه اکنون عذاب را معاینه دیدیم و دانستیم که کردار ما در دنیا شایسته نبود حق سبحانه فرماید اَوَلَمْ نُعَمِّرْکُمْ آیا زندگانی ندادیم و عمر ارزانی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

نداشتیم شمارا اما یتذکر امقدار که پند گیرد فیه دران عمر من تذکر هر که خواهد پند گیرد و مراد عمری است که مکلف درو متمکن باشد از تفکر و تذکر و گفته‌اند
آن مابین بیست و شصت است و در زاد المسیر آورده که هفتاد است تا آخر زمان تذکر باشد زیرا که بعد ازان زمان هرم است مقصود سخن آنکه شمار اعمر دادیم
برای آنکه متعظ و متنبه گردید وجاءکم النذیر و آمد بشما بیم کننده یعنی پیغمبری که شمارا پند میداد و یا کتاب یا عقل یا مرگ خویشان و همسایگان که کفی بالموت
واعظا و اکثر علما بر آنند که مراد از نذیر شیب است که زمان شیب فرونشاننده شعله حیات است و موسم پیری زنگ زداینده آئینه ذات مثنوی
نوبت پیری چو زند کوس درد ؛ دل شود از خویش و لی عیش فرد ؛ در تن و اندام چو آید شکست ؛ لرزه کند پای ز سستی چو دست ؛ موی سفید از اجل
آرد پیام ؛ پشت خم از مرگ رساند سلام ؛ دولت اگر دولت جمشیدی است ؛ موی سفید آیت نومیدی است ؛ در موضح آورده که چون دوزخیان
استغاثه کننده بفریاد آیند و گویند که خدایا ما را باز بدنیا فرست تا عمل خیر کنیم بمقدار زمان دنیا از اول ابداع تا آخر انقطاع فریاد کنند حق سبحانه فرماید که
زندگانی و ادم شمارا گویند بلی زندگانی یافتیم و نذیر را دیدیم خدایتعالی فرماید فذوقوا پس بچشید عذاب دوزخ را فما للظالمین پس نیست مر
ستمکاران یعنی مشرکان را من نصیر هیچ یاری که عذاب از ایشان بردارد ان الله بدرستی که خدایتعالی عالم غیب السموات والارض
داننده پوشیده است که در آسمان و زمین باشد پس احوال کفار بروی مخفی نخواهد بود انه علیم بدرستی که او داناست بذات الصدور به آنچه
که مضمر است در سینها هو الذی جعلکم اوست آنکسی که گردانید شمارا خلائف خلیفها فی الارض در زمین یعنی شمارا بجای پیشینیان
متمکن ساخت و مقالید تصرف در زمین بقبضه اقتدار شما باز گذاشت و این نعمتی بزرگ است فمن کفر پس هر که ناسپاسی کند مر این نعمت را یا کافر شود
بمنعم فعلیه کفره پس بر وست کفره جزای کفر او ولا یزید الکافرین و نیفزاید مر کافرانرا کفرهم ناگرویدن ایشان عند ربهم نزدیک پروردگار
ایشان الا مقتا مگر دشمنی سخت یعنی نتیجه کفر ایشان نیست مگر بغض ربانی که سبب غضب جاودانی همان تواند بود ولا یزید الکافرین و افزون
نکند ناگرویدن کافران کفرهم کفر و شرک ایشان الا خسارا مگر زیان در آخرت قل بگوی ای محمد صلی الله علیه و سلم ارأیتم آیا دیدید شرکاءکم انباز
خودرا الذین تدعون آنانکه میخوانید ایشانرا و می پرستید من دون الله بجز خدایتعالی ارونی بنمائید و خبر کنید مرا که این شرکا ماذا
خلقوا چه چیز آفریدند من الارض از زمین و آنچه بروی و درویست ام لهم آیا هست ایشانرا شرک فی السموات انبازی در آفریدن آسمانها
ام آتیناهم آیا دادیم ایشانرا کتابا کتابی ناطق بآنکه شریک گرفته‌ام فهم پس ایشان علی بینه بر حجتهای روشن باشند منه ازان
کتاب و حفص بینه خواند بل نه چنین است بلکه ان یعد الظالمون وعده نمیدهند مشرکان بعضهم برخی از ایشان که رؤسا و اشراف‌اند
بعضا برخی دیگر را که اراذل و اتباع‌اند بشفاعت بتان الا غرورا مگر اندوی فریب و مکر ان الله بدرستیکه خدایتعالی یمسک السموات
والارض نگاه میدارد آسمانها و زمین را ان تزولا برای آنکه زایل نشوند از اماکن خود چه ممکن را در حال بقا ناچار است از نگاهدارنده آورده‌اند که چون
یهود و نصاری عزیر و عیسی علیه السلام را بفرزندی حق سبحانه نسبت کردند آسمان و زمین نزدیک بآن رسید که شکافته گردد حق تعالی فرمود که من بقدرت
نگاه میدارم ایشانرا تا مزوال نیابند یعنی از جای خود نروند ولئن زالتا و اگر زایل شوند ان امسکهما نیست نگاه دارنده ایشانرا من احد
از هیچکس من بعده بعد از زوال بجای بنیاد و ان‌ه کان بدرستی که خدایتعالی هست حلیما بردبار که عقوبت یهود و نصاری تعجیل نمیکند غفورا
آمرزنده کسی را که ازین قول رجوع کرده بوحدانیت وی گراید و داند که لم یلد و لم یولد صفت اوست بیت خداوندی که معبود است و واحد ؛ نگوید
کس که مولود است و والد ؛ کسی کو را نباشد کفو و مانند ؛ بدو نسبت نشاید کرد فرزند ؛ رؤسای قریش شنیده بودند که اهل کتاب تکذیب
رسل خود کردند با یکدیگر میگفتند که لعن الله الیهود والنصاری چه دو طایفه‌اند که مکذب پیغمبر خوداند بخدایتعالی که اگر پیغمبری بما آمدی ما از ایشان راه یافته
تر بودمی و بتصدیق او شتابنده تر حق تعالی خبر داد که و اقسموا بالله و سوگند خوردند بخدایتعالی جهد ایمانهم سخت ترین سوگندان خود
که لئن جاءهم اگر آید بدیشان نذیر پیغمبری بیم کننده لیکونن هر آینه باشند اهدی راه یافته تر من احدی الامم از یکی از امتان
گذشته چون یهود و نصاری و غیر ایشان فلما جاءهم پس آنهنگام که آمد بدیشان نذیر بیم کننده یعنی حضرت محمد مصطفی علیه الصلوة والسلام ما زادهم
زیاده نکرد آمدن وی ایشانرا الا نفورا مگر رمیدن از حق و دور شدن استکبارا و بنفور و ابشانرا مگر گردنکشی از فرمان الهی فی الارض در زمین

ومکر

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وَمَكْرَ السَّيِّئِ وانكه مكر كردند مكري بد يعني حيله انديشيدند در هلاك كردن آن تدبر وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ و باز نگردد مكر بد مگر با اهل وي يعني مكر بر ماكري احاطه كند واطراف و جوانب وي فرو گيرد و هرچه در باب قصد كسي انديشيده باشد در بارهٔ خود مشاهده نمايد و ابن يامين را درين باب قطعه است اين دو بيت اينجا ثبت افتاد قطعه در باب من ز روي حسد يكدو ناشناس : دعها زدند و كوزهٔ تدوير تافتند : زاعمال نفسهم همه نيكي بمن رسيد : وايشان جزاي فعل بد خويش يافتند : فَهَلْ يَنْظُرُونَ پس آيا انتظار مي برند مكذبان و مكاران يعني انتظار نميبرند و چشم نميدارند إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ مگر سنت الهي را در پيشينيان كه عذاب اهل تكذيب و عقوبت ارباب مكر است فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ پس نيابي مر سنت خدايتعالي را تَبْدِيلًا تغييري يعني عذاب را بثواب بدل نتواني كرد وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ و نيابي مر سنت خدايتعالي را تَحْوِيلًا گردانيدني يعني از مكذبان و ماكران بديگري حواله نتوان ساخت أَوَلَمْ يَسِيرُوا و آيا سير نميكنند اهل مكه فِي الْأَرْضِ در زمين فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ تا به بينند در راه شام و يمن كه چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ عاقبت آنانكه پيش از ايشان بودند يعني قوم عاد و ثمود وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ و بودند ايشان سخت تر از مكيان قُوَّةً از روي توانائي و با وجود آن از عذاب رهائي نيافتند و آثار هلاك هر قوم در ديار ايشان باقي است وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ و نيست خدايتعالي كه عاجز كردانند او را مِنْ شَيْءٍ هيچ چيزي فِي السَّمَاوَاتِ در آسمانها وَلَا فِي الْأَرْضِ و نه در زمين پس هرچه خواهد كنند و كسي حكم نشي نمي‌كند إِنَّهُ كَانَ بدرستي كه او هست عَلِيمًا دانا باحوال همه اشيا قَدِيرًا توانا بتصرف در آنها وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ و اگر مؤاخذه كردي خدايتعالي النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مردمانرا بجزاي آنچه كسب مي كنند از شرك و معصيت مَا تَرَكَ نگذاشتي عَلَىٰ ظَهْرِهَا بر پشت زمين مِنْ دَابَّةٍ هيچ جنبنده از آدميان يا جن و انس و گفته اند مراد همه حيوانات اند كه بشامت معاصي بني آدم هلاك مي شوند چنانچه در زمان حضرت نوح عم كه بشومي كفر مشركان همه جانوران هلاك شدند مگر آنچه در كشتي بودند پس در ينوقت نيز اگر ايشان را بگناه عاصيان بگيرند همه نابود شوند وَلَٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ وليكن باز پس ميدارد ايشانرا إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى تا وقت نام برده كه زمان هلاك ايشان است فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ پس چون بيايد وقت هلاك ايشان فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستي كه خدايتعالي كَانَ بِعِبَادِهِ هست به بندگان بَصِيرًا بينا و ميداند كه مستحق هلاك كيست و لايق خلاص و نجات كدام است و هر يكرا فراخور حال و پاداش دهد بيت آنرا بلوامع رضا بنوازد : وين را بلوامع غضب بگدازد : كس را بقضاي قدرتش كاري نيست : آنست صلاح خلق كو ميسازد

سُورَةُ يس وَهِيَ ثَلٰثٌ وَثَمَانُونَ آيَةً مَكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يس در ينابيع آورده كه هر حرفي از حروف مقطعه رمزي است از اسرار خزانهٔ غيب كه حضرت عزّ اسمه حبيب خود را عليه الصلوة والسلام بران اطلاع داد و بعد از ان جبرئيل عليه السلام بران نازل شده و جز خدايتعالي و رسول مقبول كسي بران وقوف ندارد و بعضي از علما در يس گفته اند كه اسم قرآن است و در حقايق سلمي آورده كه نامي است از نامهاي الهي و گويند اسم سورت است و حديث ان الله قرا طه و يس قبل آن خلق السموات والارض بالف عام تائيد اين قول ميكند و در تفسير ماوردي آورده كه از هفت نام حضرت پيغمبر عم در قرآن مذكور شده يكي يس است و آنكه اهل بيت را آل يس ميگويند تائيد اين سخن ميكند مصرع لله دركم يا آل ياسينا : امام قشيري قدس سره فرموده كه يا اشارت است بيوم ميثاق و سين بسر احباب از اهل اشواق در بحر الحقايق آورده كه قسم است بسر نبوت حبيب عليه الصلوة والسلام و سر مظهر او و بعضي بر آنند كه معني يا انسان است و در اصل يا انيسين بوده بجهت كثرت مذاكره شطري از و اختصار نموده اند چنانچه در ايمن الله من الله گويند و تحقيق آنست كه در كلام عرب از كلمه بحرفي تعبير كنند چنانچه در قد قلت لها قفي فقالت لي قاف يعني وقفت پس مي شايد كه حرف سين اشارت بكلمه باشد و اين بقولي كه گذشت انسان است و مخاطب با انسانيت حضرت مصطفي باشد كه صفت كمال انسانيت مر آنحضرت عليه الصلوة والسلام ثابت است و مي شايد كه اين كلمه سيد باشد يعني يا سيد البشر و حديث انا سيد ولد آدم تفسير اين حروف بود و ديگر بايد دانست كه از ميان حروف سين را سويت اعتداليه هست كه ميان زبر و بينات او توافق و تساوي هست و هيچ حرفي ديگر آن حال ندارد لاجرم مخصوص بحضرت ختميه عليه السلام كه عدالت حقيقي خواه در طريق توحيد و خواه در احكام شرع بدو اختصاص دارد بيت تراست مرتبه اعتدال عهمه حال : كه در خصايص توحيد اعدلي زهمه : تمكن است ترا در مقام جمع الجمع : بدين فضيلت مخصوص اي امام افضلي زهمه : و از فحواي كلمات سابقه روايح ريا حين قلب القرآن يس استشمام مي توان نمود نظم خدايت لشكري داده ز قرآن :

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

پس انکه قلب آن لشکر یاسین ۞ در جامع الاصول از صحیح ترمذی بروایت انس بن مالک رض نقل میکند که حضرت رسالت پناه علیه السلام فرمود
که لکل شیئ قلب و قلب القرآن یس و هر کس که یس بخواند یا بنویسید ثواب دوازده باره قراءت قرآن یابد و این سوره را متممه گویند که تمام میکند
بر خواننده خود نیکوئی هر دو سرای و دافعه گویند که دفع کند از وی همه بدیها و قاضیه نیز نامند که روا کند حاجتهای او را آورده اند که کفار مکه گفتند
که ای محمد تو فرستاده خدائی نیستی حق سبحانه تعالی فرمود که یس ای سید وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ۝ و بحق قرآن محکم یا حکم کننده بحق یا خداوند حکمت اِنَّكَ
بدرستی که تو بیشک و بی شبهه لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۝ از فرستادگان بسوی خلق از آن فرستادگان که بودند عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ۝ بر راه راست
که توحید است یا تو فرستاده شده بطریقه استقامت که راهی است موصل بمقصود تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ قرآن فرو فرستاده خدای غالب است
و حفص بنصب لام خواند یعنی فرستاد قرآن را فرستادنی خداوندی در ملک خود الرَّحِيمِ ۝ مهربان بر خلق و تو از فرستاده شدگانی لِتُنْذِرَ تا بیم کنی
و ترسانی از عذاب ربانی قَوْمًا گروهی را که مَا أُنْذِرَ بیم کرده نشدند آبَاؤُهُمْ پدران نزدیک ایشان بسبب دوری عهد و دیری از زمان فترت
یا بیم کنی ایشانرا بانچه بیم کرده شدند پدران دور ایشان در زمان اسمعیل ع فَهُمْ غَافِلُونَ پس ایشان بیخبرانند لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ بدرستیکه
درست شد قول بعذاب عَلٰى أَكْثَرِهِمْ بر بیشتر کافران یعنی کلمه لاملان جهنم من الجنه والناس اجمعین فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ پس
ایشان منکرند و مراد آنانند که خدای تعالی برمیدانست در ازل که ایشان بر کفر میرند و یا بر شرک کشته شوند چون ابوجهل و امثال و إِنَّا جَعَلْنَا بدرستیکه
ما کرده ایم فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا در گردنهای ایشان غلها فَهِيَ پس آن غلها پیوسته شده إِلَى الْأَذْقَانِ نزنخهای ایشان ۝ نمیگذارند که
سرها بجنبانند فَهُمْ مُقْمَحُونَ ۝ پس ایشان سر برهوا ماندگان اند و چشم بر هم نهادگان تمثیل مشرکان است بجمعی که غلها در گردن داشته
باشند آورده اند که ابوجهل سوگند خورد که اگر پیغمبر را در نماز بیند سر او را بشکند روزی دید که آنحضرت علیه الصلوة والسلام نماز میگذارد و سنگی برداشته
نزد وی آمد چون دست بالا برد تا سنگ بر روی زند دست وی در گردن او چنبر شد و سنگ در دست وی چسپیده در گردنش بماند و این
آیت آمد که ما ایشانرا باز داشتیم چنانچه مغلولان از کارها باز داشته شوند و گویند قوم بنی مخزوم دست او را بجهد بسیار از گردن او جدا کردند
و مخزومی دیگر گفت من مردم و بدین سنگ محمد را بکشم چون نزدیک آنحضرت علیه الصلوة والسلام آمد نابینا شد و این آیت آمد که وَجَعَلْنَا
و گردانیدیم ما مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ در پیش روی ایشان سَدًّا دیواری و حجابی وَمِنْ خَلْفِهِمْ و از پس ایشان سَدًّا پرده و مانعی
فَأَغْشَيْنَاهُمْ پس پوشانیدیم چشمهای ایشانرا فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ۝ پس ایشان نمی بینند محققان گفته اند که سد پیش طول امل است و سد
عقب غفلت از جنایات گذشته و هر کرا دو سد چنین احاطه کرده شد هر آینه چشم او پوشیده باشد از نظر در دلایل قدرت و نه بیند راه فلاح
و هدایت را وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ و یکسان است بر ایشان أَأَنْذَرْتَهُمْ که بیم کنی ایشانرا أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ یا بیم نکنی ایشانرا لَا يُؤْمِنُونَ ۝
نمیگروند ایشان که علم قدیم و تقدیر ازلی حکم بقتل و موت ایشان بر کفر حکم کرده إِنَّمَا تُنْذِرُ جز این نیست که بیم کاهائی انکه فایده بران مترتب است
مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ کسی را که پیروی قرآن کند و مواعظ او بسمع قبول بشنود وَخَشِيَ الرَّحْمٰنَ و بترسد از خدای تعالی بِالْغَيْبِ پوشیده یعنی
پنهان از و ترسد نه در نظر خلقان یا از حق ترسد از انچه غائب است از و یعنی امور اخروی فَبَشِّرْهُ پس مژده ده آن ترسنده را بِمَغْفِرَةٍ بآمرزش
گناهان گذشته وَأَجْرٍ كَرِيمٍ ۝ و مزدی بزرگ در زمان آینده یعنی بهشت در اسباب نزول آمده که بنو سلمه گفتند یا رسول الله خانهای ما از مسجد
دور است اگر نزدیک مسجد خانه گیریم چگونه باشد آیت آمد که إِنَّا نَحْنُ بدرستی که ما نُحْيِ الْمَوْتٰى زنده گردانیم مردگانرا ببعث یا دلهای مرده
را بهدایت وَنَكْتُبُ و بنویسیم مَا قَدَّمُوا آنچه پیش فرستاده اند از اعمال صالحه وَآثَارَهُمْ و بنویسیم پایها یعنی نشانهای قدمهای ایشانرا
که بمسجدی روند مراد آنست که خطوات ایشان بکفر خطیات ایشان خواهد بود و بهر قدمی رقمی از عنایت بر صفحه اعمال ایشان کشیده خواهد شد
وَكُلَّ شَيْءٍ و همه چیز را أَحْصَيْنَاهُ نگاه داشته ایم یا بیان کرده ایم فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ ۝ در دفتری که پیشوای روشن است یعنی لوح محفوظ
بعد از نزول این آیت حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام فرمود که ای بنو سلمه در منازل خود باشید که ثواب آثار قدم شما در لوح محفوظ می نویسند
در صحیحین مذکور است که بزرگترین مردمان در زمره اهل صلوة کسی است که دورتر باشد راه آمدن وی بمسجد بعضی گفته اند آثار اعم است از انکه حسنه باشد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

چون علمی که بمردم آموزند یا وقفی که بمواضع خیر کنند یا صدقهٔ جاریه چون پل و رباط یا مسجد یا سیئه چون اساعت باطله و تأسیس ظلم حقیقیانه میفرماید همه را می
نویسیم و بوقت مکافات مناسب هر اثری جزا خواهیم داد نظم از مکافات عمل غافل مشو : گندم از گندم بروید جو ز جو : انچنین گفته است پیر معنوی : کای
برادر انچه کاری بدروی : وَاضْرِبْ لَهُمْ و بیان کن برای اهل مکه مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ مثل دیه اهل انطاکیه إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ وقتیکه آمدند
بدان دیه فرستادگان آورده اند که حضرت عیسی ع م قبل از رفع بآسمان یا شمعون الصفا که خلیفه وی بود بعد از رفع وی دو حواری را که یحیی و تومان گفتندی یا
یاتاروس و ماروس و ثعلبی گفته که صادق و صدوق بانطاکیه فرستاد تا خلق را بخدایتعالی دعوت کنند ایشان نزدیک شهر رسیده پیری دیدند که گوسفند
میچرانید بر وی سلام کردند پیر پرسید که شما چه کسانید گفتند رسولان حضرت عیسی ع م ایم خلق را از بادیهٔ ضلالت بسر منزل هدایت میخوانیم گفت بر صدق دعوی خود
هیچ برهانی دارید گفتند آری بیماران را شفا دهیم و ابرص و اکمه را بحال صحت باز آریم پیر گفت سالهاست که فرزند من بیمار است و اطبا از علاج او عاجز
اند اگر شما درد او را دوا کنید من بخدایتعالی شما بگروم ایشان بر سر بالین وی آمدند و دعا کردند او صحت کامل یافت بیت قدم نهادی و بر بر دو دیده
جا کردی : بیک نفس دل بیمار را دوا کردی : پیر ایمان آورد و او حبیب نجار است که او را صاحب یس گویند و بششصد سال قبل از زمان پیغمبر علیه السلام
بدو گرویده و یکی از سباق اسلام است القصه خبر این دو رسول انطاکیه فاش شد و بسیار بیمار از برکت ایشان صحت یافت ملک شهر که در معالم التنزیل
نام او انطیحس رومی بوده بت پرستید از حال ایشان خبر یافت و بر مضمون دعوت ایشان که منع بت پرستی و اقرار بوحدانیت الهی بوده مطلع شده
ایشان را بزندان کرد و شمعون از پی ایشان در آمده با خواص ملک آشنائی آغاز نهاد و بسبب دانش و حکمت متقرب پادشاه شد و حق سبحانه این
قصه خبر داد إِذْ أَرْسَلْنَا یاد کن چون فرستادیم إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ بسوی مردم انطاکیه دو پیغمبر یعنی یحیی و شمعون فرستادند با مر ما فَكَذَّبُوهُمَا
پس تکذیب کردند اهل آن دیه ایشان را و بزندان کردند فَعَزَّزْنَا پس غالب گردانیدیم ایشان را و حفص به تشدید میخواند یعنی قوت دادیم بِثَالِثٍ
بسوم فرستاده که بقول اصح شمعون الصفاست و گفته اند شمعان یا سلوم یا یونس فَقَالُوا پس گفتند آن فرستادگان باهل انطاکیه إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ
بدرستی که ما بسوی شما فرستاده شده ایم از نزد عیسی علیه السلام یا از پیش خلیفه وی قَالُوا گفتند مردم آن شهر که مَا أَنْتُمْ و نیستید شما إِلَّا بَشَرٌ مگر آدمی
مِثْلُنَا مانند ما در اکثر صفات بشریه پس بچه وجه شما را برسالت اختصاص داده وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ و نه فرستاده است خدایتعالی مِنْ شَيْءٍ
از هیچ چیز از وحی و رسالت إِنْ أَنْتُمْ نیستید شما إِلَّا تَكْذِبُونَ مگر که دروغ گوئید در دعوی رسالت قَالُوا رَبُّنَا گفتند پیغمبران که پروردگار ما
يَعْلَمُ میداند إِنَّا بدرستی که ما إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ بسوی شما البته فرستادگانیم وَمَا عَلَيْنَا و نیست بر ما إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ مگر رسانیدن
آشکارا و ما کار خود کردیم و پیغام رسانیدیم اگر شما قبول دعوت نکنید عذاب بشما فرود آید قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ گفتند ما فال بد گرفتیم بآمدن شما که تا
بدین بلده آمده باران نبارید و همه مزروعات ما خشک شده لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا اگر باز نایستید از دعوی خود لَنَرْجُمَنَّكُمْ هر آینه شما را سنگسار کنیم
وَلَيَمَسَّنَّكُمْ و هر آینه برسد شما را مِنَّا از ما عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک قَالُوا طَائِرُكُمْ گفتند پیغمبران که فال بد شما مَعَكُمْ با شما است یعنی بسبب
شامت عقاید فاسده و اعمال باطلهٔ شما است أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ آیا پند داده می شوید فال بد میگیرید و بقتل تهدید میکنید بَلْ أَنْتُمْ بلکه شما قَوْمٌ مُسْرِفُونَ
گروهی گزاف کاران و از حد در گذشتگانید آورده اند که شمعون با ملک به بتخانه در آمدی و خدایتعالی را سجده کردی و مردم پنداشتندی که او پرستش بت میکند ملک
بروی اعتماد تمام کردی بی مشاورت او هیچ مهم اقدام نه نمودی روزی شمعون پرسید که ای ملک شنیده ام که دو کس غریب را بزندان کرده سبب حبس ایشان
چیست ملک گفت که ایشان دعوی میکنند که غیر بتان شما خدایتعالی دیگر هست شمعون از روی تعجب پرسید که ای ملک بگو که تا ایشان را حاضر گردانند
که گفتار ایشان عجب است ملک فرمود تا ایشان را آوردند چون شمعون را دیدند خوش دل و دلیر شدند و شمعون پرسید که شما کرا می پرستید گفتند آنرا که آفریدگار
آسمان و زمین است شمعون گفت خدایتعالی شما چه میسازد گفتند نابینا را بینا میکند شمعون از ملک التماس کرد تا نابینائی چند حاضر کردند فرمود
که خدایتعالی خود را بگوئید تا این نابینایان بیننده و روشن شوند ایشان دعا کردند فی الحال بینا شدند شمعون گفت ای ملک ما نیز از خدایان خود درخواهیم تا
همین کار کنند ملک آهسته گفت ای شمعون تو میدانی که ایشان نمی بینند و نمی شنوند و هیچ قدرت ندارند شمعون دیگر باره گفت ای جوانان
خدای شما دیگر چه تواند کرد گفتند مرده را زنده میگرداند شمعون گفت اگر خدایتعالی شما این کار بکند ما همه بوی میگرویم پس دختر ملک را مدتی از مرگ وی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

گذشته بود یا مرده هفت روزه را بدعا زنده کردند ملک با قوم فی الحال ایمان آوردند و برخی دیگر قصد مؤمنان و پیغمبران کردند و حبیب نجار را خبر شد
که کفار در مقام ایزای اهل ایمان اند از منزل خود متوجه آن صوب شد چنانچه حق سبحانه فرمود که وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ و آمد از پایان
یعنی دور ترجائی از آن شهر رَجُلٌ مردی یَسْعَىٰ که بشتافت جهت اعلام رسل تا برسید قَالَ یَا قَوْمِ گفت ای گروه من اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ
پیروی کنید فرستادگان را اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ پیروی کنید کسانی را که نمیخواهید از شما أَجْرًا مزدی بر تبلیغ رسالت وَهُمْ مُهْتَدُونَ
وایشان راه یافتگانند بخیر در هر دو سرای

وَمَالِيَ

چیست مرا که از روی صدق لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي نمی پرستیم آنکسی را که بیافرید مرا و از عدم بوجود آورد وَإِلَيْهِ و بسوی حکم و جزای
تُرْجَعُونَ باز گردانیده خواهند شد روز قیامت اضافت فطرت بخود اظهار شکر است و اضافت بعث با کافران مبالغه در تهدید روز
جزاء أَأَتَّخِذُ آیا فرا میگیرم مِنْ دُونِهِ بجز خدایتعالی آلِهَةً خدایان دیگر یعنی بتان إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَٰنُ و اگر خواهد خدایتعالی مرا بضر
بگزندی یعنی اگر خواهد که ضرری بمن رساند لَا تُغْنِ عَنِّي کفایت نمیکند از من شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا درخواست بتان چیزی را از آن ضر یعنی
ایشان بلا از من دفع نمیکنند وَلَا يُنْقِذُونِ و نرهانند مرا و خلاص نکنند پس اگر من آنرا که توانائی ندارد بر نفع و ضرر بپرستیم و عبادت کنیم آنگه قادر
برسانیدن ازضر دوست بدارم إِنِّي إِذًا بدرستی که من آن هنگام باشم لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ؕ در گمراهی آشکارا و هویدا چون قوم این سخن از وی شنیدند
قصد قتل وی کردند به پیغمبر آورده گفت إِنِّي آمَنْتُ بدرستی که من بگرویدم بِرَبِّكُمْ به پروردگار شما فَاسْمَعُونِ پس بشنوید ایمان مرا تا فردای قیامت
بر من گواهی دهید و گفته اند این خطاب با قوم کرد و ایشان او را سنگ می زدند تا کشته شد و قبر او در بازار انطاکیه است و قولی آنست که او را کشتند
و خدایتعالی او را زنده گردانیده و به بهشت برد امام حسن بصری رض بر آن است که چون قصد قتل وی کردند حق سبحانه او را بآسمان برد از روی
کرامت قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ گفتند وی را در بهشت چون در بهشت در آمد قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ؕ گفت کاشکی قوم من دانا
شدندی بِمَا غَفَرَ لِي بآنکه بیامرزید مرا رَبِّي پروردگار من وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ و گردانید مرا از نواختگان باکرام قولی آنست که پیغمبر
و ملک و مؤمنان کشته شدند و قولی آنست که بسلامت بیرون رفتند و حبیب نجار کشته شد یا بآسمان رفت وَمَا أَنْزَلْنَا و نفرستادیم عَلَىٰ قَوْمِهِ
بر قوم حبیب مِنْ بَعْدِهِ از پس قتل یا رفع او مِنْ جُنْدٍ هیچ لشکری مِنَ السَّمَاءِ از آسمان وَمَا كُنَّا و نبودیم مُنْزِلِينَ فرو فرستنده لشکر
برای هلاک قومی یعنی کفار از آن خوارتر و بی مقدارترند که اهلاک ایشان لشکری باید و انزال لشکر ملائکه بروز بدر و حنین برای تعظیم پیغمبر ما بوده علیه الصلوٰة
والسلام نه آنکه لشکر کفار در حسابی بوده اند إِنْ كَانَتْ نبود عقوبت اهل انطاکیه إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مگر یک فریادی که جبرئیل علیه السلام بر
بازو در شهر ایشان گرفته صیحه زد فَإِذَا هُمْ پس آنجا ایشان خَامِدُونَ فرو مردگان بودند یعنی بیک نعره جبرئیل علیه السلام فرو مردند
چون آتش بیکبار منطفی يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ ای دریغا بر بندگان کافر مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ نیامد بدیشان هیچ پیغمبری إِلَّا كَانُوا
بِهِ مگر بودند که با او يَسْتَهْزِئُونَ استهزا میکردند أَلَمْ يَرَوْا آیا ندیدند و ندانستند که كَمْ أَهْلَكْنَا چند هلاک کردیم قَبْلَهُمْ پیش از ایشان مِنَ الْقُرُونِ
از اهل روزگارها أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ مشاهده نکردند آنکه هلاک شدگان بسوی ایشان لَا يَرْجِعُونَ باز نمیگردند یعنی معاودت بدنیا نمیکنند وَإِنْ كُلٌّ
و نیستند همه ایشان لَمَّا جَمِيعٌ آن هنگام که بهم جمع شوند لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ نزدیک ما حاضر شدگان روز قیامت برای پاداش یعنی آنانکه هلاک
کردیم از پیشینیان یا این مخالفان و اپس مانده همه در عرصه گاه حشر بحضرت ما حاضر خواهند شد و مناسب کردار و گفتار خود جزا و سزا خواهند یافت یعنی
بعذاب الیم و عقاب عظیم گرفتار خواهند شد و در مجلس حرمان و مضیق خذلان محبوس آیند و مهجور سرمد خواهند شد بیت و ز نعمت جنان همه محروم جاودان
مهجور و مستمند همه محبوس و مبتلا وَآيَةٌ و نشانه از نشانهای قدرت ما لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ مر کافران را زمین مرده است یعنی خشک و بیگیاه
که ما بسبب باران أَحْيَيْنَاهَا زنده کردانیم آن را وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا و بیرون آوردیم از و حَبًّا دانه در و دانی مراد حبوب غذائیه است فَمِنْهُ
يَأْكُلُونَ ؕ پس از آن دانه میخورند وَجَعَلْنَا فِيهَا و آفریده ایم در زمین جَنَّاتٍ بوستانها مِنْ نَخِيلٍ از انواع خرمائیان وَأَعْنَابٍ و اصناف

تاک

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

تاک بتان و فجرنا و روان کردیم فیها من العیون در زمین از چشمه ها لیاکلوا تا بخورند من ثمره از میوه آنچه مذکور شد وما عملته ایدیهم و آنچه
کرده است دستهای ایشان مثل دوشاب وغیره و حفص عملته میخوانند و ما را نافیه میدانند یعنی میخورند از میوه هایی که دستهای شما آن عمل نکرده است بلکه محض
قدرت آفریده شد افلا یشکرون آیا شکر نمیکنند بازای این نعمتها و منعم را پرستش نمی نمایند صاحب بحر الحقایق آورده که معنی آیت بزبان اهل اشارت
آنست که زمین دل را زنده کردیم بباران عنایت و بیرون آوردیم ازان حب طاعت تا ارواح ازان غذا می یابند و ساختیم بوستانها از نخیل ذکا
و اعناب اشواق و عیون حکمت در وی روان کردیم تا از اثمار مکاشفات و مشاهدات تمتع میگیرند و از نتایج اعمالی که کرده اند از صدقات و خیرات
بهره ور گردند آیا سپاس داری نمیکنند یعنی سپاس باید کرد برین نعمت ظاهره و باطنه تا موجب مزید آن شود که لئن شکرتم لازیدنکم **نظم**
گر شکر کنی زیاده گردد نعمت :: ور زل ببرد و غدغه بیش و کمت :: پس زود بسر منزل مقصود رسی :: از منهج شکر گر بلغزد قدمت :: سبحان الذی خلق
الازواج کلها پاک است آنکسی که بقدرت کامله بیافرید همه صنفها و نوعها را مما تنبت الارض از آنچه میرویاند زمین چون نبات و اشجار و من
انفسهم و از نفسهای ایشان یعنی از بشر چون ذکر و انثی و مما لا یعلمون ه و از آنچه نمیدانند از اقسام خلایق و آیة لهم اللیل و علامتی دیگر ایشان
را بر قدرت ما شب است که از روی حکمت نسلخ در می کشیم و دور میکنیم منه النهار ازان روشنائی روز را فاذا هم پس آنگاه ایشان مظلمون ه
در آیند کاند بتاریکی والشمس تجری و آیتی دیگر آفتاب است که میرود لمستقر لها بقرارگاهی که او راست در صحیح مسلم وارد است که مستقر آنها
تحت العرش باشد و گویند مراد از مستقر حد معین است که دور او بدو منتهی شود ذلک آن رفتن او بمستقر تقدیر العزیز العلیم ه تقدیر خداوندی
است غالب بقدرت خود بر همه مقدری دانا بهر معلومی والقمر قدرناه و ماه را مقرر کردیم یعنی سیر او را منازل در منزلهای بیست و هشت گانه
از بروج اثنی عشر که حصه هر برجی دو منزل و ثلثی باشد و هر روز قریب منزلی قطع میکند و در منازل اجتماعیه نور او می افزاید و در منازل استقبالیه میکاهد
و میل بانحنا و تقوس میکند حتی عاد تا آن وقتیکه گردد در آخر منازل از باریکی و زردی و کجی کالعرجون القدیم مانند چون شاخ یکساله که از خرما
بنان خشک شده باشد و کج گشته بشکل هلالی لا الشمس نه آفتاب ینبغی لها شاید مر او را ان تدرک القمر آنکه دریابد قمر را در مکان او چو یکی بر
فلک اول است و یکی بر سپهر چهارم یا نشاید که آفتاب دریابد قمر را در سرعت سیر او چه قمر تمام بروج را در حدود ماهی قطع میکند و آفتاب در سالی پس
اگر آفتاب بسرعت چون ماه باشد فصول اربع سنه از وضع خود بیفتد و خلل در تکون نبات و تعیش حیوانات رسد ولا اللیل سابق النهار ه و نه شب
پیشی گیرنده است بروز بآن معنی که غلبه کند روشنی او را و همه اوقات شب گذارد بلکه متعاقب اوست گفته اند مراد بشب و روز آیتین ایشانند یعنی ماه و
آفتاب مراد آنست که چون شمس از روی سرعت قمر را در نمی یابد قمر نیز از جهت ضیا بر آفتاب سبقت نمی گیرد و کل و همه کواکب از نیرین و جز آن فی فلک
یسبحون در فلک گشاده می روند چنانچه ماهی در آب و آیة لهم و نشانه دیگر مر ایشانرا انا حملنا آنکه برداشتیم ذریتهم پدران ایشانرا
یعنی نشانیدیم فی الفلک المشحون در کشتی پر از مردم و سایر حیوانات یعنی در کشتی نوح علیه السلام و گفته اند مراد از ذریت اولاد ند که در اصلاب
پدران ایشان بودند یا مراد مطلق کشتی است و ذریت اولاد است که بتجارت بسفر ستند یا کودکان و زنان که چون بسفر کشتی برند یعنی چون فرزندان
خرد ایشان را قوت بر سفر نیست بر خشکی رفتن برای آنها کشتی مقرر کردیم وخلقنا لهم و بیافریدیم برای مردمان من مثله از مانند کشتی
ما یرکبون ه آنچه سواری میکنند بران چون زورق و ناو و امثال آن و گفته اند مراد شتران اند که کشتی بیابانند وان نشا و اگر خواهیم نغرقهم
غرق سازیم اهل کشتی را فلا صریخ لهم پس هیچ فریاد رسی نیست مر ایشانرا که از غرق شدن نگاه دارد ولا هم ینقذون ه و نه ایشان رها کرده
شوند از مرگ الا رحمة مگر آنکه بخشیم منا بخشیدنی از نزدیک ما ومتاعا و برخورداری دهیم ایشانرا برخورداری دادنی الی حین ه تا زمانی
که اجل ایشان برسد واذا قیل و چون گفته شود لهم مر کافرانرا اتقوا بترسید ما بین ایدیکم از عذابی که پیش از شما بامم مکذبه رسید
وما خلفکم و از عذابی که در عقب شما است یعنی در آخرت و مراد آنکه ایمان آرید لعلکم ترحمون ه شاید که بر شما بخشند ایشان اعراض نمو[illegible]
در مکابره و عناد افزایند وما تاتیهم و نیاید بدیشان یعنی قرآن یا از دلایل وحدت الا کانوا مگر آنکه باشند عنها معرضین ازان
روی گردانندگان واذا قیل لهم و چون گفته شود مر ایشانرا که بدرویشان و محتاجان انفقوا انفاق کنید مما رزقکم الله از آنچه روزی داده

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

که وآنرا قبول میکنند اَوَلَمْ یَرَوْا آیا نمی بینند و نمی دانند ایشان که اَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ بدرستی که آفریدیم
ما برای ایشان مِمَّا عَمِلَتْ اَیْدِیْنَا از آنچه کردیم و ساختیم بی واسطه و شرکت و وکالت یعنی منفرد بودیم
بآفرینش آن میان مردمان مثلی است که هرکه کاری تنها کند گوید که من آن مهم بدست خود ساخته ام یعنی دیگر
مرا در ساختن آن یاری نداده اینجا نیز میفرماید که ما آفریدیم برای ایشان بخودی خود بی مشارکت غیری اَنْعَامًا
چهارپایان چون شتر و گاو و گوسپند فَهُمْ لَهَا پس ایشان مرآنرا مَالِكُوْنَ ضبط کنندگانند و بتصرف در
آرندگان وَذَلَّلْنَاهَا و نرم کردیم و رام گردانیدیم انعام را لَهُمْ برای ایشان فَمِنْهَا رَكُوْبُهُمْ پس بعضی
از آن مرکوب ایشان است که بر آن سواری میکنند چون شتر وَمِنْهَا يَأْكُلُوْنَ و از آنها بعضی آنست
که میخورند چون گوسفند وَلَهُمْ فِيْهَا و مر ایشانراست در آن چهارپایان مَنَافِعُ سودها است از پشم و مو
و پوست وَمَشَارِبُ و آشامیدنیها از شیر و دیگر سودها اَفَلَا يَشْكُرُوْنَ آیا پس شکر نمیگویند نعمت خدایرا
که انعام آفرید و کار و رام گردانید و منافع بزرگ از هم ایشان بدیشان رسانید وَاتَّخَذُوْا و فرا گرفتند مشرکان
مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی سزای پرستش اٰلِهَةً خدایان لَعَلَّهُمْ تا شاید که ایشان يُنْصَرُوْنَ
یاری کرده شوند بمدد ایشان و حال آنکه آن بتان لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ نمی توانند نَصْرَهُمْ یاری دادن
ایشان را زیرا که جمادند و ایشانرا شعور و قدرت نیست وَهُمْ و بت پرستان لَهُمْ برای بتان جُنْدٌ مُّحْضَرُوْنَ
سپاهی اند حاضر کرده شده امروز که نگاهبان ایشانند یا فردا لشکر ایشان اند حاضر شوند در دوزخ فَلَا
يَحْزُنْكَ پس باید که نرانده و غمناک نگرداند قَوْلُهُمْ سخن ایشان که نسبت با حق سبحانه میکنند از اتخاذ
اولاد و شرکاء یا طعن درباره رسالت تو می کنند و نسبت شعر و سحر اِنَّا نَعْلَمُ بدرستی که ما میدانیم
مَا يُسِرُّوْنَ آنچه پنهان میدارند از حقد و بغض وَمَا يُعْلِنُوْنَ و آنچه آشکارا می کنند از کلمات کفر
و جزا خواهیم داد ایشانرا بدان بیت آشکار و نهان هرچه کردی و گفتی جزا دهد بتو دانای آشکار و
نهان آورده اند که عاص بن وایل یا ابوجهل و اشهر آن است که ابی بن خلف قدری استخوان کهنهٔ پوسیده
در دست مالید و بمجلس حضرت پیغمبر علیه السلام آمد و بعضی از صنادید قریش حاضر بودند گفت کیست آنکه این اجزا
متفرق یا اعضاء متمزق را جمع ساخته دیگر باره زنده گرداند حضرت رسالت پناه علیه السلام فرمود که آفریدگار
این را بقیامت برانگیزاند و ترا نیز زنده گرداند و بدوزخ برد این آیت نازل شد که اَوَلَمْ يَرَ الْاِنْسَانُ
آیا ندیده و ندانسته انسان مراد ابی بن خلف اَنَّا خَلَقْنٰهُ بدرستی که آفریدیم ما او را مِنْ نُّطْفَةٍ از آب
منی و آنرا علقه ساخته مرتبه مرتبه ترقی داده تا در بطن ام جنین شده بیرون آمده و از طفولیت به بزرگی رسیده
و سخن گوی و دلیر گشته فَاِذَا هُوَ پس ناگاه او خَصِيْمٌ مُّبِيْنٌ جدال کننده است هویدا و بمقام جدال آمده

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا و بزد برای ما مثلی یعنی امری عجیب آورده استخوان سائیده و در دست مالیده
خاک ساخته بر باد داده وَنَسِيَ خَلْقَهُ و فراموش کرده آفریدن ما مر اورا قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ گفت
کیست که زنده میگرداند استخوانها را وَهِيَ رَمِيمٌ و حال آنکه او پوسیده و ریزیده گشته بی گوشت و پوست
و عروق و اعصاب قُلْ بگو ای محمد يُحْيِيهَا الَّذِي زنده گرداند آنرا کسی که بقدرت کامله أَنْشَأَهَا
بیافرید اورا أَوَّلَ مَرَّةٍ نخست بار و از عدم بوجود آورد وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ و او بهمه آفریدها عَلِيمٌ دانا است
تفاصیل مخلوقات را میداند و اجزای اشخاص را در حال تفرق و تبدد می شناسد و بر جمع و انضمام آن قادر است
الَّذِي جَعَلَ آن خدائی که آفرید و پیدا کرد لَكُمْ برای شما مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ از درخت سبز نَارًا
آتش فَإِذَا أَنْتُمْ پس آنگاه شما مِنْهُ از آن درخت تُوقِدُونَ می آفروزید آتش را و اغلب مواضع
از بادیه عرب دو درخت است مرخ و عفار شاخی از مرخ بر شاخی از عفار میمالند آتش بیرون آید حق سبحانه
فرمود که آنکه قادر است بر احداث آتش از درخت سبز که در وی مائیت متضاده با جوهر نار است هر آئینه قادر است
بر اعاده طراوت چیزی که تر و تازه بوده باشد و خشک شده أَوَلَيْسَ آیا نیست الَّذِي خَلَقَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آنکسیکه بیافرید آسمانها و زمین ها را با بزرگی جرایم ایشان بِقَادِرٍ توانا
عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ بر آنکه بیافرید مِثْلَهُمْ مانند ایشان را با جسام صغیره و اجرام حقیره بَلَىٰ آری هست
قادر بر آن وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ و او آفریننده بسیار خلق است و دانا بکنه احوال مخلوقات إِنَّمَا أَمْرُهُ
جز این نیست که شان او إِذَا أَرَادَ چون خواهد شَيْئًا آفریدن چیزی را أَنْ يَقُولَ لَهُ آن است که گوید
مر اورا بحکم من كُنْ بباش فَيَكُونُ پس بباشد نزد بعضی تمثیل است مر تاثیر قدرت را در مراد و قدرت امر اللہ و بعضی
گویند تاثیر مر مراد است با مر مطاع هر مطیعی را در حصول مامور به بی امتناع و نزاع و در تفسیر کبیر گفته که مراد ازین سخن سرعت
نفاذ امر است در تکوین اشیا بر اسرع وجهی که ممکن باشد نه تکلم بدین کلمه و گویند این کلمه علامتی است که چون ملایکه بشنوند دانند که
چیزی حادث خواهد بود بیت حرفیست کاف و نون ز توقیر صنع او ٭ از قاف تا بقاف بدین حرف گشته
دال فَسُبْحَانَ الَّذِي پس پاکی و بی عیبی آن کسی راست که بی شبهه بِيَدِهِ بدست اقتدار او است
مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ پادشاهی همه چیز وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بسوی او باز گردیده خواهید شد برای مکافات
اعمال وعده دوستان است و وعید دشمنان که اینها را شدید العقاب است و آنها را طوبی لهم و حسن مآب

سُورَةُ الصَّافَّاتِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَثَمَانٍ وَثَمَانُونَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالصَّافَّاتِ و بحق فرشتگان صف کشیده در مقام عبودیت صَفًّا صف کشیدنی فَالزَّاجِرَاتِ

پس اندکان یعنی شیاطین را از استراق سمع زَجۡرًا زدنی فَالتّٰلِيٰتِ پس خوانندکان ذِكۡرًا ۝ وحي خدای تعالی را بر انبیا حق سبحانه سوگند یاد میکند
بملایکه که در صف ایستاده میان هوا تا بهر چه فرمان رسد قیام نمایند یا بغازیان که صفهای جهاد بر کشند یا بمومنان که در صف جماعت بایستند
یا بعلماء که در صف افاده بصفت افاضه قایم و مستقر باشند یا بمرغانی که در جو هوا صف زنند اگر مراد ملایکه اند پس زاجرات هم ایشان باشند
که سحاب را می رانند و تالیات اند که پیوسته به تسبیح و تمجید و تحمید الهی اشتغال دارند و اگر جمع غزاتند زجر ایشان راندن اسپان باشد
یا طرد دشمنان تالیات ایشان ادای تکبیر و تهلیل و اگر مومنانند با نوار خدمت زاجر دیو اهند یا زاجرانند نفس خود را از معاصی و در اثنای نماز
تالی قرآنند و اگر اهل علمند زجر می کنند از کفر و فسق بدلیل و حجت و تالیانند که بر خلق میخوانند احکام شریعت و اگر مرغانند بگفتن ذکر خدا و انواع
آفات را از خود می رانند صاحب تاویلات گفته که سوگند می خورد بنفوس سالکان طریق توحید که بر موافقت مشاهده صف بر کشیده دو اعی
شیطانی و نوازع شهوات نفسانی را زجر می نمایند و با نواع ذکر لسانی یا قلبی یا سری یا روحی بحسب احوال خود اشتغال فرمایند در بحر الحقایق آورده
که صافات ارواح اند و زاجرات الهامات ربانی که زاجراند عوام را از مناهی و خواص را از ریا در طاعات و اخص را از التفات بکونین و تالیات
نفوس ذاکره که بحکم من احب شیئاً اکثر ذکره همواره بیاد حق سبحانه گذرانند رباعی ای یاد توام مونس جان در همه حال ؛ بی ذکر تو آرام دلم هست محال
جز فکر ثنای تو ندارم شب و روز ؛ جز نامه حمد تو نخوانم مه و سال ؛ آورده اند که کفار مکه بر سبیل تعجب میگفتند که محمد همه خدایان را با یک خدای
آورده است چون چنین تواند بود که با این خدایان که ما داریم کار ما راست نمی آید بیک خدای چون میسر شود الله تعالی درین آیت قسم یاد کرد
که اِنَّ اِلٰهَكُمۡ بدرستی که خدای تعالی شما در ذات و صفات و حدانیت خود لَوَاحِدٌ هر آینه یکی است و یگانه و یکتا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالۡاَرۡضِ
آفریدگار آسمانها است و زمینها وَمَا بَيۡنَهُمَا و پروردگار آنچه میان ایشان است از همه اشیاء وَرَبُّ الۡمَشَارِقِ و آفریننده مشرقهای
کواکب چه هر کوکبی را مشرقی است که از انجا طلوع کند یا مراد مشارق آفتاب است که هر روز از ایام سنه از مشرقی دیگر ظهور می نماید و مغارب
او نیز مختلف است که هر روز بمغربی دیگر مختفی شود و بذکر مشارق اکتفا کرد از ایراد مغارب اکتفا باحد الضدین که سرابیل تقیکم الحر اي والحر و
البرد است اِنَّا زَيَّنَّا السَّمَآءَ الدُّنۡيَا بدرستی که ما بیاراستیم آسمان نزدیکتر را یعنی آنچه بکره زمین اقرب است بِزِيۡنَةِ ۨالۡكَوَاكِبِ بآرایش
ستارکان را حفص باضافت خواند یعنی بیاراستیم آسمان دنیا را بآرایش کواکب در کشاف آورده که مراد اشکال مختلفه ایشان است چون شکل
جوزا و هیأت ثریا و بنات النعش و غیر آن از اشکال چهل و هشت گانه و منازل بیست و هشت گانه قمر که بر نفس منطقه و شمال و جنوب است وَحِفۡظًا
و نگاه داشتیم آسمان را نگاه داشتنی مِّنۡ كُلِّ شَيۡطٰنٍ از بر آمدن هر دیوی مَّارِدٍ سرکش و نافرمانی لَا يَسَّمَّعُوۡنَ نمی شنوند یعنی طاقت شنودن
و گوش فرا نهادن ندارند اِلَى الۡمَلَاِ الۡاَعۡلٰى بسوی سخنان گروه بلندتر یعنی اشراف ملایکه که مطلع اند بر بعضی از اسرار لوح محفوظ و با یکدیگر میگویند
وَيُقۡذَفُوۡنَ و انداخته می شوند یعنی بر ایشان می افکنند شهب را یا رانده می شوند مِنۡ كُلِّ جَانِبٍ از هر طرفی که قصد صعود بر آسمان میکنند
دُحُوۡرًا راندنی با خواری وَّلَهُمۡ مر دیوان را است عَذَابٌ وَّاصِبٌ عذابی سخت در آخرت یا پیوسته در دنیا و ایشان را قوت استماع
کلام ملایکه نیست اِلَّا مَنۡ خَطِفَ الۡخَطۡفَةَ مگر کسی که در رباید یک ربودن یعنی بدزد و سخنی از فرشته فَاَتۡبَعَهٗ پس از پی در آید او را شِهَابٌ
ثَاقِبٌ کوکبی روشن یا آتشی سوزنده و مرجوم را متاذی سازد یا بسوزد و ایشان بر رجم منزجر نشده باز قصد فلک کنند آورده اند که رکانت بن
زید و ابو الاسدین که منکران حشر و بعث بودند همواره دعوی بطش و قوت می کردند و میان قریش از روی تکلف و تصلف علم مباحات
می افراختند حق سبحانه در شان ایشان آیت فرستاد که فَاسۡتَفۡتِهِمۡ پس بپرس ازین مشرکان مکه از آفریدکان اَهُمۡ اَشَدُّ آیا ایشان
سخت ترهستند خَلۡقًا از روی آفرینش اَمۡ مَّنۡ خَلَقۡنَا آیا آنکه آفریده ایم ما از آسمان و زمین و کواکب و مشارق و شهب اِنَّا خَلَقۡنٰهُمۡ
بدرستی که ما آفریده ایم پدران ایشان را مِّنۡ طِيۡنٍ لَّازِبٍ از گل چسپنده پس ماده اصلی ایشان گل است و آن حاصل شود از انضمام اجزای مائی
با جزای ارضی مراد ازین کلام اثبات معاد است در و استحاله بجهت عدم قابلیت ماده است ماده باقی است قابل انضمام و اگر بسبب عدم قدرت
فاعل است کسی که بر خلق این اشیا که مذکور شد قادر باشد هر آینه بر ضم این اجزا و اعاده حیات در ان قادر خواهد بود چون قدرت صفت ذاتی او است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

هرگز متغیر نشود و نسبت با همه مقدورات یکسان بود پس هرگاه که خورشید قدرت از افق ارادت طلوع نماید ذرات مقدورات در هوای ابداع و فضای اختراع
بجلوه در آیند مصرع ما بینک ز عدم سوی وجود آمده ایم : در معالم آورده که کمان پیغمبر علیه الصلوة والسلام چنان بود که هر که قرآن بشنود بدان بگرود
و مشرکان مکه شنیدند و نگرویدند و بدان استهزا کردند و پیغمبر علیه الصلوة والسلام ازان حال متعجب شد آیت آمد که بَلْ برای قطع کلام اول است و در
زاد المسیر بمعنی دع گفته یعنی بگذار کلام کفار را و دست ازان بدار عَجِبْتَ شگفت داشتی تو بر ناگرویدن ایشان بقرآن وَيَسْخَرُونَ و ایشان سخریه میکنند
یا تعجب داری که با وجود قدرت الهی چرا انکار بعث می کنند و ایشان افسوس میدارند از تعجب تو وَإِذَا ذُكِّرُوا و داب ایشان آن است که چون پند
داده شوند بچیزی لَا يَذْكُرُونَ ۝ یاد نکنند آنرا و بدان پند پذیر نشوند وَإِذَا رَأَوْا و چون به بینند آيَةً معجزه که دلیل صدق مقال تو است چون
انشقاق قمر يَسْتَسْخِرُونَ از یکدیگر السخن سخریه میخوانند وَقَالُوا و گویند إِنْ هَٰذَا نیست این که ما دیده ایم إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ مگر جادوی روشن
و هویدا أَئِذَا مِتْنَا آیا چون بمیریم ما وَكُنَّا تُرَابًا و باشیم ما خاک وَعِظَامًا و استخوان بیگوشت و پوست أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ آیا ما بر انگیختگان باشیم
أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ۝ و پدران نخستین ما قُلْ بگوای محمد علیه الصلوة والسلام نَعَمْ آری بر انگیخته شوید با پدران وَأَنتُمْ دَاخِرُونَ ۝ و حال
آنکه شما خوار و بیمقدار باشید هرگاه که قیامت در آید فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ پس جز این نیست که قیامت یک راندن بود یعنی نفخه که در دمند
فَإِذَا هُمْ يَنظُرُونَ پس آنگاه ایشان زنده شده و از قبر بیرون آمده می نگرند وَقَالُوا و میگویند يَا وَيْلَنَا ای وای بر ما هَٰذَا يَوْمُ الدِّينِ
اینست روز پاداش ما که وعده میدادند گویند ملایکه که آری هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ اینست روز حکم یا روز جدا کردن نیکان از بدان الَّذِي كُنتُم
بِهِ آن روز که بودید شما بآن تُكَذِّبُونَ تکذیب می کردید و باور نمیداشتید پس از حضرت حق تعالی فرمان در رسد بملایکه که احْشُرُوا الَّذِينَ
جمع کنید و بهم در آرید آنانرا که ظَلَمُوا ستم کردند بر خود بشرک وَأَزْوَاجَهُمْ و اشباه ایشانرا یعنی بت پرست را با بت پرست و ستاره پرست را
با ستاره پرست و علی هذا یا قرینان ایشان را از دیوان یا زنان ایشانرا که کافره بوده اند و گویند که مراد از ظلمه ستمکارانند بر خلق بجور و بر خود بگناه و حشر
آن است که ایشانرا المحشر بدارند با امثال ایشان چنانچه زانی با زانی و خمار با خمار یا اعوان ایشان از ظلمه زمان و مددکاران ایشان بظلم در قوت القلوب
آورده که یکی از عبدالله بن مبارک پرسید که من خیاطم و احیانا برای ظلمه جامه میدوزم آنگاه ازان اعوان نیستی بلکه از ظلما فی اعوان ظلمه آنها اند که سوزن
و رشته بتو میفروشند نظم یار ظالم مباش تا نشوی : روز حشر از شماره ایشان : گر تظلم پسند میداری : باشی از جمله یکی ایشان : و
اصح آنست که این ظلمه مشرکانند بدلیل آنکه می فرماید حشر کنید ایشانرا وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ و آنچیزی را که بودند که پرستش می کردند مِن دُونِ
اللَّهِ بجز خدای تعالی از اصنام و غیرها یا ابلیس و لشکر او را این آیت عام است که اختصاص یافته بآیت ان الذین سبقت الخ فَاهْدُوهُمْ پس بنمائید
ظلمه را و معبودان ایشانرا یا دلالت کنید ایشانرا إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ ۝ براه دوزخ وَقِفُوهُمْ و چون روی ایشان بدوزخ آرند گفته شود بازدارید ایشانرا
بر موقف یا بر پل صراط إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ بدرستی که ایشان پرسیده شدگان خواهند بود یعنی ایشانرا از عقاید و اعمال ایشان خواهند پرسید
بجهت زیادت توبیخ و تقریع و دیگر ایشانرا گویند مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ چیست شما را که یاری نمیدهید یکدیگر را و از حبس موقف خلاص نمیکنید
ایشان جواب نمیدهند حق سبحانه با ملایکه گوید که ایشان یکدیگر را نصرت ندهند بَلْ هُمُ الْيَوْمَ بلکه ایشان امروز مُسْتَسْلِمُونَ گردن نهادگانند
از روی عجز و منقاد شدگان اند وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ و در موقف روی آرند بعضی از ایشان عَلَىٰ بَعْضٍ بر برخی دیگر یعنی رؤسای قوم و ضعفه
ایشان يَتَسَاءَلُونَ از یکدیگر می پرسند که این چه حال است که ما را پیش آمده یا سرزنش میکنند یکدیگر را قَالُوا گویند اتباع مر رؤسای قوم را که
إِنَّكُمْ بدرستی که شما كُنتُمْ تَأْتُونَنَا بودید که در می آمدید بما عَنِ الْيَمِينِ از روی نصیحت و نیکخواهی و یمن بزعم شما یا از قوت و قهر یا از طریق
سوگند یعنی قسم یاد میکردید که این دین حق است که ما شما را بدان میخوانیم قَالُوا گویند رؤسا در جواب ایشان که نه چنین است بَل لَّمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ بلکه نبودید
شما مُؤْمِنِينَ ۝ گرویدگان یعنی شما براه راست نبودید که ما شما را اکراه کرده باشیم وَمَا كَانَ و نبود لَنَا ما را عَلَيْكُم مِّن سُلْطَانٍ ۝ بر شما هیچ حجتی
و قدرتی که باکراه و اجبار شما را بضلالت دعوت نموده ایم بَلْ كُنتُمْ بلکه بودید شما بنفس خود قَوْمًا طَاغِينَ گروهی از اندازه گذشتگان فَحَقَّ عَلَيْنَا
پس واجب شد بر ما همه قَوْلُ رَبِّنَا سخن پروردگار ما که کلمة العذاب است إِنَّا لَذَائِقُونَ ۝ بدرستی که ما چشندگانیم عذاب را درین روز فَأَغْوَيْنَاكُمْ

ق علی الحلا ربع
ق علی الحلا ربع

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

پس ما شما را دعوت کردیم بگمراهی بجهت آنکه اِنَّا کُنَّا غَاوِینَ ۞ بدرستی که ما بودیم گمراهان خواستیم که شما نیز مثل ما باشید و در مثل است که خرمن سوخته هم خرمن سوخته می طلبد بیت من مستم و خواهم که تو هم مست شوی ۞ تا همچو منی سوخته از دست شوی ۞ حق سبحانه فرمود که فَاِنَّهُمْ پس به تحقیق که تابعان و متبوعان یَوْمَئِذٍ آن روز فِی الْعَذَابِ مُشْتَرِکُونَ ۞ در کشیدن عذاب انباران باشند چنانچه در غوایت شریک بوده اند اِنَّا کَذٰلِکَ بدرستی که ما همچنین نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِینَ میکنیم با مشرکان اِنَّهُمْ کَانُوا بدرستی که ایشان هستند اِذَا قِیلَ لَهُمْ زمانی که چون گفته می شد گویند مر ایشان را که بگوئید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ یعنی کلمه توحید بر زبان رانید یَسْتَکْبِرُونَ سرکشی می نمایند از گفتار آن یا تکبر می ورزند بر داعی خود وَیَقُولُونَ و میگویند ایشان اَئِنَّا لَتَارِکُوا اٰلِهَتِنَا آیا ما هر آینه ترک کنندگانیم عبادت خدایان خود را لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ ۞ برای شاعری پوشیده عقل یعنی بسخن او ترک عبادت اصنام نکنیم کفار مکه حضرت رسالت پناه را اعلم بشعر و جنون نسبت میکردند حق سبحانه فرماید که بَلْ جَاءَ نه چنین است که ایشان میگویند بلکه آمد محمد علیه الصلوة والسلام بدیشان بِالْحَقِّ براستی و درستی وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِینَ ۞ و تصدیق کرد پیغمبران را که پیش از و بودند اِنَّکُمْ بدرستی که شما کافران لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْاَلِیمِ ۞ هر آینه چشندگانید عذابی گوناگون دردناک را در دوزخ بسبب شرک و تکذیب وَمَا تُجْزَوْنَ و پاداش داده نخواهید شد اِلَّا مَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ مگر جزای آن چیزی را که هستید که عمل می کنید اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ لیکن بندگان خدایتعالی الْمُخْلَصِینَ که پاک شدگان از آلوات شرک و شک در الخیری که هستند جزای آن مضاعف خواهند یافت اُولٰئِکَ آن گروه یعنی بندگان مخلص لَهُمْ مر ایشان راست رِزْقٌ مَعْلُومٌ روزی دانسته شده یعنی ظاهر نپوشیده یا معلوم است خصایص او از دوام و بقا و لذت محض فَوَاکِهُ آن رزق میوه های است از هر گونه تر و خشک وَهُمْ مُکْرَمُونَ ۞ ایشان نواختگانند فِی جَنّٰتِ النَّعِیمِ ۞ در بهشتها با نعمت و ناز عَلٰی سُرُرٍ بر تختهای آراسته مُتَقٰبِلِینَ ۞ روی در روی یکدیگر تا بدیدار هم شاد و خرم باشند یُطَافُ گردانیده می شود عَلَیْهِمْ بر ایشان یعنی ساقیان بهشت بر سر ایشان می گردانند بِکَأْسٍ بجامی پر مِنْ مَعِینٍ از خمر ظاهر شده بر چشمهای یا جاری از چشمها بَیْضَاءَ خمری سفید که بیاض او از شیر بیشتر باشد لَذَّةٍ بالذت و خوشگوار لِلشّٰرِبِینَ مر آشامندگان را لَا فِیْهَا نیست در آن شراب غَوْلٌ آفتی و علتی که بر خمر دنیا مترتب است چون فساد حال و ذهاب عقل و صداع و جز آن وَلَا هُمْ عَنْهَا و نه ایشان بهشتیان که از آن شراب یُنْزَفُونَ ۞ مست شوند و خرد و فهم از ایشان زایل شود وَعِنْدَهُمْ و نزدیک ایشان یعنی در منازل ایشان قٰصِرٰتُ الطَّرْفِ کنیزکان فرو داشته چشم باشند یعنی در غیر شوهران ننگرند عِینٌ فراخ چشمان کَاَنَّهُنَّ گویا ایشان بَیْضٌ مَکْنُونٌ ۞ بیضهای پوشیده اند تشبیه میکنند حوران را در ملاحت و پاکی و خوشی رنگی به بیضه نعامه چه مقرر است که شترمرغ بیضه خود را بپر خویش بپوشد تا غبار بران ننشیند و بیضه ایشان سفید باشند مخلط باندک صفرتی و احسن الوان ابدان نزد عرب آن بود فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ پس روی آورند برخی از بهشتیان عَلٰی بَعْضٍ بر بعضی دیگر یَتَسَآءَلُونَ می پرسند از احوال دنیا و ماجرای ایشان با دوست و دشمن قَالَ قَآئِلٌ گوید گوینده مِنْهُمْ از اهل بهشت مر یاران خود را که اِنِّیْ بدرستی که من کَانَ لِیْ در دنیا بود مرا قَرِیْنٌ یاری همنشین که منکر بعث بود و مقاتل گوید که ایشان دو برادر بودند در صورت الکهف ذکر ایشان هست یهودا مومن هست و او گوید با بهشتیان که مرا برادری بود فطروس نام که در دنیا سرزنش کنان یَقُوْلُ میگفت اَئِنَّکَ آیا تو لَمِنَ الْمُصَدِّقِیْنَ از باور دارندگانی حشر را ءَاِذَا مِتْنَا آیا چون بمیریم وَکُنَّا تُرَابًا و گردیم خاک وَعِظَامًا و استخوانهای کهنه ءَاِنَّا لَمَدِیْنُوْنَ ۞ آیا ما پاداش دادگان باشیم یعنی ما را زنده کنند و پاداش دهند قَالَ گوید یهودا مر اهل بهشت که هَلْ اَنْتُمْ مُطَّلِعُوْنَ آیا شما دیده ورانید یعنی می بینید اهل دوزخ را مراد آنست که به بینید دوزخیان را تا حال برادر مرا معلوم کنید که در کدام درک است و بچه نوع عذابی مبتلا شده بهشتیان گویند تو اورا نیکو می شناسی تو فرونگر بدوزخ فَاطَّلَعَ پس فرونگرد یهودا فَرَاٰهُ پس به بیند فطروس را فِیْ سَوَآءِ الْجَحِیْمِ ۞ در میان دوزخ قَالَ تَاللّٰهِ اِنْ کِدْتَّ گوید یهودا با او که ای فطروس بخدای که به تحقیق نزدیک بودی تو که از راه ضلال لَتُرْدِیْنِ هر آینه هلاک گردانی مرا بوسوسه و از راه ببری وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّیْ و اگر نه بخشش پروردگار من بودی که مرا بحق راه نمود و از فتنه تو نگاه داشت لَکُنْتُ هر آینه بودی مِنَ الْمُحْضَرِیْنَ ۞ از حاضر کنندگان با تو در دوزخ پس یهودا با فرشتگان گوید چنانچه برادر او شنود اَفَمَا نَحْنُ بِمَیِّتِیْنَ ۞ آیا ما نیستیم مردگان

در بهشت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

در بهشت یعنی جاوید خواهیم بود و نخواهیم مرد إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ مگر مردن نخستین در دنیا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ۝ و نیستیم ما از عذاب کرده شدگان
فرشتگان گویند بلی هرگز نمیرید و معذب نمی شوید گویند بهود إِنَّ هَٰذَا بدرستی که این نعمت خلود و ایمنی از عذاب لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ هر آینه او رستگاری بزرگ است
لِمِثْلِ هَٰذَا از برای مثل این نعمتها فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ پس باید که عمل کنند عمل کنندگان نه برای مال و جاه دنیا که بر شرف زوال است و در صدد
انتقال نظم گر بار کشی بار نکاری باری :: ور کار کنی برای یاری باری :: در روی نجات راه خواهی مالید :: بر خاک ره طرفه سواری باری :: آنکه
حق سبحانه و تعالی میگوید أَذَٰلِكَ آیا آنچه مذکور شد از نعم بهشتیان خَيْرٌ بهتر است نُزُلًا از روی نزول و پیش کش و ما حضر أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ یا درخت
زقوم و آن درختی است در ولایت تهامه که برگهای خرد دارد و میوهٔ او بغایت متین و تلخ بود و حق سبحانه و تعالی درختی را که میوهٔ آن نزل دوزخیان
باشد باکراه بدیشان خورانند بدین اسم مسمی کرد و فرمود که إِنَّا جَعَلْنَاهَا بدرستی که ما گردانیدیم درخت زقوم را فِتْنَةً محنت و عذاب لِلظَّالِمِينَ
مر ستمکاران را در آخرت یا ابتلا و امتحان مر ایشان را در دنیا چه ایشان بعد از آنکه شنودند که زقوم درختی است در دوزخ گفتند این چگونه تواند بود و حال آنکه آتش
آهن را میگدازد و نرم میسازد و ندانستند که آنکه قادر است بر خلق حیوانات آتش چون سمندر توانا است بر آفریدن شجر در آتش و حفظ آن از احراق در معالم
آورده که ابن الزبعری صنادید قریش را گفت محمد علیه الصلوٰة والسلام می ترساند ما را بزقوم و آن بلغت بربره و افریقیه مسکه و خرما را گویند ابو جهل بر جوابست
و اکابر عرب را بخانه آورد و کنیزک خود را گفت زقّمینا یعنی زقوم ده ما را کنیزک زبد و خرما آورد ابو جهل گفت بخورید که این زقومی است که محمد علیه الصلوٰة والسلام
ما را وعید میکند حق سبحانه آیت فرستاد که زقوم آن نیست که ایشان گمان میبرند إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ۝ بدرستی که آن درختی است که بیرون
می آید در قعر دوزخ و شاخهای آن بلند شده بسایر درکات می رسد طَلْعُهَا خوشهٔ آن درخت كَأَنَّهُ گویا که او رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ
سرهای دیوان است یعنی در زشتی و هولناکی و گویند شیاطین مارهای قبیح و پر هول است و گویند سنگهای سیاه بود در حوالی مکه که آنرا رؤس الشیاطین
میگفتند فَإِنَّهُمْ پس بتحقیق که دوزخیان لَآكِلُونَ مِنْهَا هر آینه میخورندگان از درخت زقوم فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ پس پر کننده اند از آن
شکمها از غایت جوع یا بخورانند ایشان را باکراه ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ پس بدرستی که مر دوزخیان را عَلَيْهَا بر خوردن آن لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ ۝ آمیختنی است
از آب گرم چنان آبی که امعا را پاره پاره کند چون زقوم را بخورند آب گرم بر بالای آن بدیشان دهند تا از زقوم آمیخته گردد ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ
لَإِلَى الْجَحِيمِ ۝ پس بدرستی که بازگشت ایشان بعد از اکل زقوم و شرب حمیم هر آینه بسوی دوزخ است و آنها پیش کش و ما حضر بود إِنَّهُمْ بدرستی
أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ یافتند پدران خود را ضَالِّينَ گمراهان فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ پس ایشان بر پیهای ایشان يُهْرَعُونَ می شتابند
یعنی تقلید ایشان میکنند وَلَقَدْ ضَلَّ و بدرستی که گمراه شدند قَبْلَهُمْ پیش از قوم تو أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ بیشتر پیشینیان چون قوم نوح و عاد و ثمود
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و بتحقیق ما فرستادیم فِيهِمْ در میان ایشان مُنْذِرِينَ بیم کنندگان یعنی پیغمبران که ایشان را از عذاب ما بترسانیدند و ایشان
قبول نکردند فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ پس در نگر که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ ۝ آخر کار بیم کرده شدگان یعنی عذاب و عقوبت بدیشان
فرود آمد إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ۝ مگر بندگان خدایتعالی پاک کرده شدگان که باندازه منقطع گشتند از غیر حق وَلَقَدْ نَادَانَا
نُوحٌ و بتحقیق که بخواند ما را نوح و هلاک قوم خود درخواست و ما اجابت کردیم فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ پس نیک اجابت کنندگانیم ما که غرق کردیم
کفار قوم او را بطوفان وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ و نجات دادیم او را و کسان او را مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ۝ از اندوه بزرگ که غرق است
یا آزار قوم وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ و ساختیم فرزندان سه گانه او را هُمُ الْبَاقِينَ ۝ ایشان را باقیان از جهت تسلی تا قیامت چه در خبر آمده است
که از اهل و خبر سام و حام و یافث و زنان ایشان کس دیگر نماند و تمام انام از نسل ایشانند سام پدر عرب و فارس و روم است و یافث
پدر ترک و خزر و سقلاب و حام پدر هند و حبش و زنگ و بربر وَتَرَكْنَا و باقی گذاشتیم عَلَيْهِ بر نوح ثنای نیکو فِي الْآخِرِينَ در میان
پسینیان یعنی امت محمد مصطفی علیه الصلوٰة والسلام یا آنرا بگذاشتیم که ایشان را متان آخرین میگویند سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ سلام بر نوح
فِي الْعَالَمِينَ در میان عالمیان و قول آنست که این ابتدای کلام است و خدایتعالی سلام میگوید بر نوح و میفرماید إِنَّا كَذَٰلِكَ بدرستی که ما
همچنین که نوح را جزا دادیم نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۝ پاداش میدهیم نیکوکاران را إِنَّهُ بدرستی که نوح علیه السلام مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ از بندگان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

گرویدگان ماست ثُمَّ پس از دعای نوح علیه السلام اَغْرَقْنَا الْاٰخَرِيْنَ غرق گردانیدیم دیگرانرا یعنی کافران قوم اورا وَاِنَّ مِنْ شِيْعَتِهٖ و بدرستی
که از پیروان نوح علیه السلام لَاِبْرٰهِيْمَ هر آینه ابراهیم است یعنی در اصول شرع و طریق توحید پیرو او بود در لباب از فراء نقل میکند که در شیعته ضمیر عاید است
بحضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام کنایت غیر مذکور است و ابراهیم علیه السلام اگرچه بصورت سابق بوده اما بمعنی متابع اوست زیرا که همچون پیروان
بفضل وی معترف گشته و دین او را ستوده و برای او دعای کرده که ربنا وابعث فیهم رسولا الایه نظم پیش از تو آمد نسبی انبیا تو
گر آخر آمدی همه را پیشوا تویی ؛ خوان خلیل هست نمکدان خوان تو ؛ بر خوان اصطفا نمک انبیا تویی : اِذْ جَآءَ رَبَّهٗ یاد کن آنرا چون که آمد ابراهیم
پروردگار خود را بِقَلْبٍ سَلِيْمٍ بدلی پاک از علایق یا خالی از محبت دنیا یا فارغ از محبت اغیار یعنی روی نهاده بدرگاه عزت با دلی از تعلقات
کونین رسته و از حظ نفس و آرزوی طمع پرداخته اِذْ قَالَ لِاَبِيْهِ وَقَوْمِهٖ یاد کن چون گفت ابراهیم مر پدر خود را آزر و گروه خود را مَاذَا تَعْبُدُوْنَ
این چه چیز است که می پرستید اَئِفْكًا یا از روی دروغ اٰلِهَةً خدایانرا دُوْنَ اللّٰهِ جز خدایتعالی تُرِيْدُوْنَ میخواهید فَمَا ظَنُّكُمْ پس چیست
گمان شما بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ بپروردگار عالمیان که شما را عذاب نکند بر آنکه پرستش او که استحقاق عبادت دارد ترک نموده آید و غیر او را می پرستید قوم
سخن ابراهیم علیه السلام را این جواب دادند که فردا عید ماست و بصحرا بیرون خواهیم شد امروز طعامها می پزیم و بر حوالی بتان مینهیم تا چون از صحرا باز
گردیم به بتخانه در آمده برسم تبرک آن طعامها را قسمت کنیم تو بیا و مجمع ما را تماشا کن و از آنجا با ما به بتخانه ای تا زیب و زینت اصنام و هیئت و اشکال
ایشانرا مشاهده کنی و میدانیم که بعد از تفرج ایشان زبان ملامت در خواهی بست و ما را در پرستش ایشان معذور خواهی داشت بیت
گویی که چرا ز عاشقی نگریزی ؛ تو روی تهم ندیده معذوری ؛ ابراهیم علیه السلام جواب نداد و روز دیگر پدر و مادر و یاران وی گفتند ای ابراهیم بیا تا بریم
فَنَظَرَ پس درنگریست نَظْرَةً نگریستنی فِي النُّجُوْمِ در ستارگان و مواقع اتصالات و انصرافات ایشان مشاهده کرد یا در کتابی که علم نجوم در و بود نگریست
و چون قوم او علم نجوم می ورزیدند هم از علم ایشان با ایشان سخن فرمود فَقَالَ پس گفت ابراهیم علیه السلام اِنِّيْ سَقِيْمٌ بدرستی که من بیمارم یعنی استدلال میکنم
که مرا طاعون در خواهد یافت و آن گروه از طاعون گمان بردندی فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِيْنَ پس برگشتند از وی روی گردانندگان از خوف آنکه
چون طاعون از امراض متعدیه است ناگاه بدیشان سرایت کند چون قوم ابراهیم علیه السلام را گذاشته بصحرا رفتند آنحضرت علیه الصلوة والسلام روی به
بتخانه نهاد فَرَاغَ پس پنهان بازگشت ابراهیم اِلٰٓى اٰلِهَتِهِمْ بسوی بتان ایشان را دید آراسته و خوانهای طعام در پیش ایشان نهاده فَقَالَ پس
پس گفت از روی استهزا اَلَا تَاْكُلُوْنَ آیا می خورید این طعامها را و چون جوابی نشنید از روی تهکم دیگر بار گفت مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُوْنَ چیست شمارا
که سخن نمیگویید و مرا جواب نمیدهید فَرَاغَ پس پنهان در آمد عَلَيْهِمْ بر ایشان و بزد بتانرا ضَرْبًا بِالْيَمِيْنِ زدنی بقوت تمام یا بدست راست
یا بسبب سوگند که خورده بود و فرموده تَاللّٰهِ لَاَكِيْدَنَّ اَصْنَامَكُمْ القصه ابراهیم علیه السلام بتانرا پاره پاره کرد چنانچه در سوره انبیا گذشت
نمرودیان از عیدگاه به بتخانه در آمدند صورت حال مشاهده کردند دانستند که کار ابراهیم است علیه السلام فَاَقْبَلُوْٓا اِلَيْهِ پس روی آوردند بسوی
ابراهیم علیه السلام يَزِفُّوْنَ شتاب میکردند در گرفتن او و او را گرفته نزد نمرود آوردند بعد از مباحثه بسیار که شمه از آن ذکر یافته قَالَ گفت ابراهیم ع م
اَتَعْبُدُوْنَ آیا می پرستید مَا تَنْحِتُوْنَ آنچه می تراشید از سنگ و چوب بدست خود وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُوْنَ و خدایتعالی آفریده است
شما را و آنچه شما می کنید بدستهای خود درین آیت دلیل است بر آنکه بندگان و افعال بندگان همه مخلوق حضرت پروردگار است چون ابراهیم ع م
ایشانرا الزام داد قَالُوا ابْنُوْا گفتند نمرودیان و خواص او که بنا کنید لَهٗ برای سوختن ابراهیم بُنْيَانًا بنایی از هیزم پر ساخته آتش در آن زنید
فَاَلْقُوْهُ پس در افکنید او را فِي الْجَحِيْمِ در آتش سوزان فَاَرَادُوْا پس خواستند نمرودیان بِهٖ با ابراهیم ع م علیه السلام كَيْدًا دستانی و فتنه
که او را بسوزانند فَجَعَلْنٰهُمُ الْاَسْفَلِيْنَ پس گردانیدیم ایشانرا زیرتر و خوارتر چه آتش ایشان بر وی گلستانی ساختیم و آن برهانی روشن بود بر حقیقت
او و بطلان ایشان وَقَالَ گفت ابراهیم علیه السلام چون از آتش بسلامت بیرون آمد اِنِّيْ ذَاهِبٌ بدرستی که من رونده ام اِلٰى رَبِّيْ بجایی
که پروردگار من فرموده است یعنی زمین شام سَيَهْدِيْنِ زود باشد که راه نماید مرا بمقصد من یا بمصالح دنیا و آخرت پس ابراهیم ع م
روی بشام نهاد و در آن راه هاجره بدست ساره خاتون رضی افتاده و آنرا بابراهیم علیه السلام بخشید و چون هاجره ملک یمین او شد دعا

کرد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

آرزو کرد رَبِّ هَبْ لِی ای پروردگار من بخش مرا فرزندی مِنَ الصَّالِحِینَ از شایستگان و ستودگان که معین من باشد بر طاعت و مونس
من بود در غربت فَبَشَّرْنَاهُ پس مژده دادیم مر او را بِغُلَامٍ حَلِیمٍ بفرزندی بردبار یعنی چون ببلوغ رسد حلیم بود پس خدای تعالی اسمعیل عم
را از هاجره بوی ارزانی داشت و به حکم سبحانی از زمین شام هاجره و پسر او بمکه آورد و اسمعیل عم آنجا نشو و نما یافت و وقتیکه ابراهیم عم از شام بدیدن پسر آمده بود
سه شب متوالی در واقعه دید که فرزند خود را قربان کن روز عید نحر بود که ابراهیم عم اسمعیل عم را همراه داشته روی بمنا نهاد فَلَمَّا بَلَغَ پس چون برسید ابراهیم
مَعَهُ با پسر خود السَّعْیَ بموضع سعی یعنی میان صفا و مروه و گفته اند مراد مشی است بکوه منا قَالَ گفت ابراهیم عم یَا بُنَیَّ ای پسرک من تصغیر برای
ترحم و شفقت است إِنِّی أَرَیٰ بدرستی که من می بینم بپیوسته فِی الْمَنَامِ در خواب أَنِّی أَذْبَحُکَ آنکه من ترا ذبح میکنم یعنی میبایی می بینم در خواب که
فرزند را ذبح کن فَانظُرْ مَاذَا تَرَیٰ پس در نگر که درین کار چه چیز می بینی و رای تو چه تقاضا می کند قَالَ گفت اسمعیل عم یَا أَبَتِ افْعَلْ ای پدر
من بکن مَا تُؤْمَرُ آنچه فرموده شده بدان چه خواب انبیاء عم وحی است سَتَجِدُنِی زود باشد که بیابی مرا إِن شَاءَ اللَّهُ اگر خواهد خدا تعالی
مِنَ الصَّابِرِینَ از صبر کنندگان بر ذبح یا بر حکم قضا فَلَمَّا أَسْلَمَا پس آن هنگام که گردن نهاد حکم خدای را ابراهیم عم بفدائی پسر خود و اسمعیل عم
رضا داد بقربان شدن خود واقع شد آنچه واقع شد وَتَلَّهُ و بیفکند ابراهیم عم مر پسر را لِلْجَبِینِ بر پیشانی یعنی پیشانی او را بر زمین نهاد و بالتمام
او در معالم آورده که چون ابراهیم عم قصد ذبح اسمعیل فرموده اسمعیل علیه السلام سه وصیت کرد اول گفت ای پدر دست و پای من محکم بند
تا اضطراب نکنم چه وقت اضطراب نشاید که جامع مبارک تو خون آلوده گردد و من بدین بی ادبی عاصی و بدنام شوم و مرا دران حضرت خسارت
باشد بیت اگر خونم بریزی غم ندارم زان همی ترسم : که تا که دامن پاکت شود از خونم آلوده : دیگر چون باز بخانه بازروی سلام
من بمادر دلفگار من برسان و پیراهن مرا بدو ده تا او را بآن تسلی باشد. سیوم روی مرا بخاک نه تا بوقت تیغ راندن نظرت بمن نیفتد
و سلسله مهر پدری در حرکت نیاید مبادا که در امر الهی تاخیر و تقصیری رود ابراهیم علیه السلام بدل قوی دست و پای پسر بربست و کارد بر حلق وی نهاده حق سبحانه
صفحه از مس بشکل حلقه در حلق اسمعیل عم پدید آورد تا کارد را از بریدن باز داشت و گفته اند حلق او می برید و باز درست می شد پس حق سبحانه می فرماید که ما
عمل ابراهیم علیه السلام را پسندیدیم و او حکم ما را بجا آورد وَنَادَیْنَاهُ و ندا کردیم ما او را أَن یَا إِبْرَاهِیمُ آنکه ای ابراهیم قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیَا بتحقیق
که راست کردی خواب خود را در وسیط آورده که او در خواب دیده بود که پسر را میکشت اما اثر خون ندیده بود در بیداری نیز همان صورت سمت
وقوع یافت إِنَّا بدرستی که ما کَذَٰلِکَ همچنین بفرح بعد از شدت نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ جزا میدهیم نیکوکاران را إِنَّ هَٰذَا بدرستی که این کار لَهُوَ الْبَلَاءُ
الْمُبِینُ هر آینه مر او را آزمایش است روشن که بآن مخلص از غیر او متمیز گردد وَفَدَیْنَاهُ و فدا دادیم اسمعیل عم را بِذِبْحٍ عَظِیمٍ بکبشی بزرگ یعنی
فربه و آن کبش شاخ دار بوده که چهل سال در مرغزار بهشت چرانیده و گویند این آن کبش بوده که هابیل او را قربان کرده بود و خدا تعالی از وی بدل ساخت
گوسپندی بود که از جبل ثبیر فرود آمده بود پس نزد ابراهیم عم بایستاده اشهر آن است که جبرئیل عم از آسمان فرود آورده و قصه قربانی با توابع و
لواحق آن بشرحی لایق و بسطی موافق در جواهر التفسیر مذکور است وَتَرَکْنَا و باقی گذاشتیم عَلَیْهِ بر ابراهیم عم ثنای نیکو فِی الْآخِرِینَ در پسینیان
یعنی امت محمد علیه الصلوة والسلام یا آنرا باقی گردانیدیم که مردمان میگویند سَلَامٌ عَلَیٰ إِبْرَاهِیمَ سلام باد بر ابراهیم علیه السلام یا ما سلام میگوییم بر او
کَذَٰلِکَ همچنین نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ پاداش میدهیم نیکوکاران را إِنَّهُ بدرستی که ابراهیم عم مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِینَ از بندگان گرویدگان
ما است وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ و مژده دادیم او را یعنی ابراهیم عم را بعد از اسمعیل بفرزندان اسحق نام نَبِیًّا مِّنَ الصَّالِحِینَ پیغمبری از ستودگان
وَبَارَکْنَا عَلَیْهِ و برکت دادیم بر ابراهیم عم وَعَلَیٰ إِسْحَاقَ و بر پسر او اسحق که از صلب او انبیای بنی اسرائیل و غیر ایشان چون ایوب عم هرون
آوردیم وَمِن ذُرِّیَّتِهِمَا و از فرزندان ایشان هر دو مُحْسِنٌ نیکوکار هست در عمل خود با ایمان و طاعت وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ و ستمکار است بر نفس
خود بکفر و معصیت مُبِینٌ آشکارا ستم او یعنی از نسل او هم گرویدگان نیکوکار باشند هم ناگرویدگان ستمکار وَلَقَدْ مَنَنَّا و هر آینه ما منت نهادیم
عَلَیٰ مُوسَیٰ وَهَارُونَ بر موسی و هارون علیه السلام بنعمت نبوت وَنَجَّیْنَاهُمَا و رهانیدیم ایشان را وَقَوْمَهُمَا و گروه ایشان را
یعنی بنی اسرائیل را مِنَ الْکَرْبِ الْعَظِیمِ از اندوه بزرگ یعنی از تغلب قبطیان و ایذا و آزار ایشان وَنَصَرْنَاهُمْ و یاری دادیم هر دو را تا هم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بشان فَكَانُوا هُمُ پس بودند ایشان الْغَالِبِينَ غلبه کنندگان بر اعادی وَآتَيْنَاهُمَا و دادیم موسی و هارون علیه السلام را الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ
کتابی پیدا و هویدا وَهَدَيْنَاهُمَا و راه نمودیم هر دو را الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ راهی راست رساننده بمقصود وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ
و باقی گذاشتیم بر هر دو ثنای نیکو در میان امتان بازپسین با آنچه باقی گذاشتیم اینست که گویند سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ سلام باد بر موسی
و هارون علیه السلام و ما میگوئیم سلام بر هر دو إِنَّا كَذَٰلِكَ بدرستی که ما همچنین نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ پاداش میدهیم نیکوکاران را إِنَّهُمَا بدرستی که موسی
و هارون علیه السلام مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ از بندگان گرویدگان ما اند وَإِنَّ إِلْيَاسَ و بدرستی که الیاس بن یاسین بن بشیر بن فنحاص
بن العیزار بن هارون لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ از جمله فرستادگان است بدعوت خلق إِذْ قَالَ یاد کن آنرا که گفت لِقَوْمِهِ مر گروه خود را أَلَا تَتَّقُونَ آیا
نمی ترسید از عذاب الهی أَتَدْعُونَ آیا می پرستید بَعْلًا بعل را بخدایی و آن بتی بود که بیست گز بالا و چهار روی داشت و یک نام مدینی است
از شام و چون بعل در و بود آنجا را بعلبک گویند و بدین اسم مشهور شده القصه الیاس علیه السلام گفت میخوانید بعل را وَتَذَرُونَ و میگذارید
أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ مصوران اللَّهَ رَبَّكُمْ و خدا تعالی پروردگار شما است وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ و پروردگار پدران پیشین شما است
پس او را پرستید و با وی شرک میارید حق سبحانه و تعالی الیاس را با اهل بعلبک فرستاد و ایشان ملکی داشتند اجب نام در اول مسلمان بوده و
آخر باغوای زن خود از اهل بت پرستان شد و الیاس ع م دعا فرمود تا سه سال به قحط مبتلا شدند و با الیاس ع م رجوع نموده عذر تدارک
خلل خود را خواستند الیاس ع م فرمود که ایمان باید آورد و یگانگی حق اقرار باید کرد ایشان متامل شدند الیاس علیه السلام گفت اگر می خواهید که بطلان
و حقیقت دین من و شما هویدا گردد بیائید تا من خدا تعالی خود را بخوانم و شما بتان خود را بخوانید هر کدام که دعای ایشان اجابت نماید سزاوار پرستیدن
باشد ایشان بدین رضا داده بت خود را بیاراسته و ستایش بسیار کرده از و باران طلبیدند اثر اجابت ظاهر نشد و الیاس ع م دعا فرمود فی الحال
باران آمده قوم او در انکار افزودند فَكَذَّبُوهُ پس تکذیب کردند او را فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ پس بدرستی که ایشان هر آینه حاضر کرده شدگانند در دوزخ
إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ مگر بندگان خدای تعالی پاک کرده شدگان از شائبه شرک و نفاق آورده اند که الیاس ع م ملول شده از خدا تعالی
درخواست که قبل از نزول عذاب او را از میان قوم بیرون برد فرمان رسید که در فلان روز در فلان موضع برو و هر چه بدو ظاهر گردد بر و سوار شو و الیاس
علیه السلام در زمان معین بمکان مقرر رفت صورت شتری یا اسبی از آتش پیش وی آمد بران سوار شد و الیسع را خلیفه خود ساخت و حق سبحانه او را
پر و بال داده شهوت طعام و شراب و وقاع از و صلب کرده با فرشتگان پرواز داد و در صفت او آمده انسی است و هم ملکی و هم ارضی و هم سماوی و او
موکل است بر بیابانها چنانچه خضر بدریاها و در عرفات با یکدیگر ملاقات می فرمایند و در رمضان باهم در بیت المقدس افطار میکنند و جمعی از صلحای
امت ایشان را می بینند وَتَرَكْنَا و بگذاشتیم عَلَيْهِ بر الیاس علیه السلام فِي الْآخِرِينَ در میان پسینیان ثنا و درود فراوان یا آن را گذاشتیم
که گویند سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ سلام بر الیاس و الیاسین و گفته اند الیاس هم نام اوست چنانچه میکائیل و میکال و سینا و سینین إِنَّا كَذَٰلِكَ بدرستی که ما
همچنین نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ جزا میدهیم نیکوکاران را إِنَّهُ بدرستی که الیاس ع م مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ از بندگان گرویدگان ماست ایمان
اسمی است جامع بر جمیع کمالات صوری و معنوی را و نام بندگی تشریف است خاص بر اهل اختصاص **نظم**

اگر بنده خویش خوانی مرا ... به از مملکت جاودانی مرا
شهانی که با تخت فرخنده اند ... همه بندگان ترا بنده اند

وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ و بدرستی که لوط بن هارون از پیغمبران فرستاده شده است إِذْ نَجَّيْنَاهُ یاد کن چون نجات دادیم او را وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ و اهل بیت و را همه إِلَّا
عَجُوزًا مگر پیرزنی که زن او بود چه او قرار گرفت فِي الْغَابِرِينَ در باز ماندگان بعذاب زیرا که او کافره بود و با لوط ع م همراهی نکرد ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ پس هلاک
کردیم دیگران از قوم وی و دیار ایشان را زیر و زبر ساختیم وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ و بدرستیکه شما ای گروه قریش میگذرید عَلَيْهِمْ بر منازل ایشان وقتی که بتجارت شام میروید مُصْبِحِينَ
در حالتیکه در آئید در صباح وَبِاللَّيْلِ و بشب یعنی بر منازل ایشان گذر دارید بروز و شب أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا تعقل نمیکنید و اندیشه نمی نمائید که عاقبت مکذبان خبر هلاک
می کشد وَإِنَّ يُونُسَ و بدرستیکه یونس ع م بن متی لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ از جمله فرستادگان است حق سبحانه او را با اهل نینوی از بلاد موصل فرستاد چنانچه در سوره یونس گذشت
قوم تکذیب وی کردند و او عذاب طلبید و از میان قوم بیرون رفت و بعد از ظهور اثر عذاب قوم یونس ع م ایمان آوردند و عذاب مرتفع شد و یونس

عبادت کنید بعل را و ترک کنید بهترین آفریدگاران را مراد از احسن الخالقین

علیه السلام

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

علیه السلام این حال خبر یافت واو قوم را وعدهٔ عذاب داده بود که عذاب بشما فرود آید پس از اندیشه آنکه مردم او را بکذب نسبت دهند روی بجانب
دریا نهاد اِذْ اَبَقَ یاد کن آنرا که گریخت یونس علیه السلام از قوم خود اِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُوْنِ بسوی کشتی که مملو بود از مردم و متاع آورده اند که چون
یونس ع م بکنار دریا رسید قومی از تجار کشتی بر آب افکنده و در دریا سوار می شدند یونس ع م با ایشان بکشتی در آمد چون کشتی بمیان آب رسید بایستاد
ملاحان گفتند بندهٔ گریخته درین کشتی هست که کشتی نمیرود یونس ع م فرمود که بندهٔ گریخته منم اهل کشتی گفتند حاشا که تو بنده باشی سیمای آزاد مردی و حسب و صلاح
جوانمردی از بشرهٔ تو لایح است یونس علیه السلام مبالغه کرد که گریخته منم و دأب آن قوم چنان بود که بندهٔ گریخته را در دریا می انداختند تا کشتی روان میشد
یونس ع م دران باب سخن بسر حد اطناب رسانید و آن قوم نمی شنیدند فرمود که قرعه زنیم فَسَاهَمَ پس قرعه زدند با اهل کشتی سه نوبت فَكَانَ
مِنَ الْمُدْحَضِيْنَ پس گشت یونس ع م از مدحضیان یعنی هر سه بار قرعه بنام وی بر آمد اهل کشتی او را برداشته قصد کردند که او را بدریا افکنند
حق سبحانه وحی فرستاد بماهی که در آخر دریا بود تا بپیش کشتی آمد و دهن باز کرد ملاحان او را بطرفی دیگر بردند آنجا ماهی پدید آمد یونس علیه السلام گلیم در
سر کشیده خود را در بحر افکند فَالْتَقَمَهُ الْحُوْتُ پس فرو برد او را ماهی بیکبار وَهُوَ مُلِيْمٌ و او ملامت کننده بود نفس خود را که چرا از قوم گریختی فرمان
رسید بماهی که من او را طعمهٔ تو نساختم بلکه درون تو زندان او کردیم باید که ترکیب او از هم نریزد و ماهی چنان که مادر را با فرزندان باشد در
نگاهداشت او رعایت می نمود و سر از آب بر آورده میرفت و یونس ع م در درون او نفس میزد سه روز یا هفت روز آنجا بود و اشهر آنست که چهل
روز در شکم ماهی بود و آن ماهی هفت دریا را گشت و حق سبحانه گوشت و پوست او را نازک و صافی ساخته بود چون آبگینه تا یونس ع م
غرایب و عجایب بحر را مشاهده کرد و پیوسته بذکر حق تعالی اشتغال داشت فَلَوْلَا اَنَّهُ پس اگر نه آن است که یونس ع م كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِيْنَ
بود از تسبیح گویندگان در شکم ماهی که میگفت لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ یا اگر نه آن است که او پیش ازین
ازان که در شکم ماهی رود از ذاکران و نماز گذارندگان بودی لَلَبِثَ هر آینه درنگ کردی فِيْ بَطْنِهٖ در شکم حوت اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ تا روزی
که برانگیخته شوند مردمان اما برکت ذکر پروردگار روش خلاصی داد فَنَبَذْنٰهُ پس بیفکندیم او را یعنی ماهی را فرمان دادیم تا او را از درون بر آورد
و بیفکند بِالْعَرَاۗءِ بر زمین هامون یعنی صحرائی که دران درخت و گیاه و نبات و کوه نبود او را در چنین موضعی بیفکند وَهُوَ سَقِيْمٌ ﴿۵﴾ و حال
آنکه او بیمار بود یعنی ضعیف و نحیف چون طفلی که از مادر متولد شود وَاَنْۢبَتْنَا عَلَيْهِ و برویانیدیم بر زبر سر او شَجَرَةً مِّنْ يَّقْطِيْنٍ درختی از کدو
تا به برگهای خود او را سایه کرد و در زاد المسیر آورده که خاصیت ورق یقطین آنست که مگس گرد آن نگردد و چون حق سبحانه وی را بدرخت یقطین
بپوشید از آفت ذباب و حرارت آفتاب ایمن شد و بزکوهی را فرمان داد تا می آمد و پستان در دهان یونس علیه السلام می نهاد و او می
مکید تا وقتی که پوست وی محکم شد و گوشت وی تمام گشت بازوی او باقرار اصلی رفت وَاَرْسَلْنٰهُ و فرستادیم او را دیگر باره اِلٰى مِائَةِ
اَلْفٍ بسوی صد هزار مرد اَوْ يَزِيْدُوْنَ یا زیاده به بیست هزار یا هفتاد هزار چون خبر رسیدن یونس ع م باهل نینوی رسید ملک با تمام
قوم باستقبال وی بیرون آمدند فَاٰمَنُوْا پس گرویدند بیونس ع م یعنی بر دست وی تجدید ایمان کردند فَمَتَّعْنٰهُمْ پس برخورداری دادیم
ایشانرا اِلٰى حِيْنٍ ﴿۸﴾ تا آن هنگام که اجل ایشان رسید و بعد از انکه متقاضی اجل باسترداد ودیعت روح متوجه گردد نه بمرافعت
ابطال منع او میسر هست و نه به بذل اموال دفع او متصور نظم روزی که اجل دست گشاید به ستیز ٭ و زبهر هلاک بر کشد خنجر تیز
نه وقت جدل بود نه هنگام حیل ٭ نه روی مقاومت نه یارای گریز ٭ فَاسْتَفْتِهِمْ پس بپرس از بنو خزاعه و بنو ملیح و جهینه که ملائکه را
دختران خدایتعالی می گویند یعنی از وجه قسمت سوال کن اَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ آیا پروردگار ترا دختران اند وَلَهُمُ الْبَنُوْنَ و مر ایشانرا پسران
اَمْ خَلَقْنَا الْمَلٰۗىِٕكَةَ اِنَاثًا یا ما آفریدیم مر فرشتگان را زنان وَّهُمْ شٰهِدُوْنَ و ایشان حاضر بودند بوقت آفریدن ما مر ایشانرا
اَلَآ اِنَّهُمْ آگاه باش و بدانکه ایشان مِّنْ اِفْكِهِمْ از دروغ و افترای خود لَيَقُوْلُوْنَ وَلَدَ اللّٰهُ هر آینه میگویند بزاد خدایتعالی یعنی
برای او فرزندان وَاِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ و بدرستی که در انتساب والدیت بخدای تعالی هر آینه دروغ گویانند اَصْطَفَى الْبَنَاتِ آیا
بر گزید خدایتعالی دختران را که مکروه طبع شما اند عَلَى الْبَنِيْنَ بر پسران که ماده افتخار و استظهار شما ایشانند مَا لَكُمْ چیست شما را درین

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

قسمت كَيْفَ تَحْكُمُونَ چگونه حکم میکنید و نسبت میدهید بخدایتعالی آنرا که برای خود نمی پسندید أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا اندیشه نمیکنید که حق
تعالی منزه است از صاحبه و ولد چه ولد از جنس مولودی باید و از مثل وی شاید و حضرت رب العزة از مثل و شبه مقدس است أَمْ لَكُمْ
آیا مر شما راست درین سخن که ملایکه و ابنات اند سُلْطَانٌ مُّبِينٌ حجتی روشن یا کتابی فرود آمده از آسمان مشتمل بر اثبات آن
فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ پس بیارید آن کتاب منزل را إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان در دعوی خود آورده اند که بعضی از بنی خزاعه
گفتند که حق سبحانه با جن مصاهره کرده و برخی از سروات ایشان اختیار فرموده ملایکه از انها متولد شده اند یا جمعی بر آن بودند که خدای تعالی
و شیطان برادرانند حق سبحانه میفرماید که وَجَعَلُوا بَيْنَهُ و ساخته اند میان خدایتعالی وَبَيْنَ الْجِنَّةِ و میان پری که دیو اند
نَسَبًا خویشی و نسبتی وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ و بدرستی که میدانند دیوان و پریان که روز قیامت إِنَّهُمْ بدرستی که ایشان یعنی قائلان
این سخن با همه ایشان لَمُحْضَرُونَ هر آینه حاضر شدگان باشند برای عذاب جمعی بر آنند که مراد از جن ملایکه اند چه هر چه از دیده پوشیده
باشد عرب آنرا جن خوانند و ایشان میان حق سبحانه و ایشان نسبتی ساختند بعضی گفته اند دختران وی اند و ملایکه میدانند که ایشان
را برای سؤال حاضر خواهند کرد و از پرستش کفار مر ایشانرا خواهند پرسید و ایشان جواب بر وجه صواب خواهند داد که بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ
الْجِنَّ چنانچه در سوره سبا مذکور شد سُبْحَانَ اللَّهِ پاکست خدای تعالی عَمَّا يَصِفُونَ از آنچه صفت میکنند کافران یعنی نسبت قرابت
و ولادت بوی در بیزاری است او را از مقاله کفار اشرار و همه ایشان بدین نوع خدایرا وصف میکنند إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ مگر
بندگان خدایتعالی پاک شدگان از آلوات شبهات که ایشان سزای ستایش او مینمایند فَإِنَّكُمْ پس بتحقیق شما ای کافران وَمَا تَعْبُدُونَ
و آنچه می پرستید از بتان مَا أَنتُمْ نیستید شما همه عَلَيْهِ بر آنچه می پرستید بِفَاتِنِينَ گمراه کنندگان و تباه سازندگان إِلَّا مَنْ هُوَ
مگر آنکس را که او صَالِ الْجَحِيمِ در آینده بدوزخ است یعنی علم ازلی بدان تعلق گرفته است بر آنکه او بی شبهه بدوزخ خواهد رفت و برای رد
قول آنها که ملایکه پرست بودند ذکر اعتراف ملایکه بعبودیت حق سبحانه می کند که ایشان می گویند وَمَا مِنَّا و نیست از ما هیچکس إِلَّا لَهُ
مگر آنکه مر او را مَقَامٌ مَّعْلُومٌ مقامی است در خدمت و عبادت معین داشته شده و مقرر گشته که از آن تجاوز نمی توانیم نمود شیخ
ابوبکر وراق قدس سره فرموده که مراد مقام سنیه است چون خوف و رجا و محبت و رضا که هر یک از مقربان حظایر ملکوت
و مقدسات جوامع جبروت در مقامی از آن متمکن اند وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ و بدرستی که ما صف کشیدگانیم در ادای طاعت و مو
ملازمت وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ و بدرستی که ما تسبیح گویندگانیم در ادای طاعت مر خدای عز و جل را و تنزیه کننده از هر چه لایق
ذات مقدس وی نباشد در لباب آورده که این کلام پیغمبر علیه السلام و مؤمنان است رحمهم الله تعالی که میگویند هر یک از ما فردا مقامی
معلوم داریم در بهشت و امروز در صف کارزار ایستادگانیم بنماز و بپاکی یاد کنندگان مر خدای عز و جل را و تاکیدات این هر دو جمله با آن و لام و توسیط
فصل دلیل است بر مواظبت طاعت و دوام ذکر بی شبهه و شایبه قصور و فتور خواه بنسبت ملایکه کرام و خواه بنسبت سید انام علیه الصلوة
و السلام و سایر اهل ایمان از اصحاب عظام علیهم الرضوان وَإِن كَانُوا و بدرستی که بودند کافران قریش که قبل از بعثت لَيَقُولُونَ هر آینه
میگفتند لَوْ أَنَّ عِندَنَا و اگر بودی نزدیک ما ذِكْرًا ذکری یعنی کتابی که سبب پند و نصیحت ما بودی مِّنَ الْأَوَّلِينَ از کتب پیشینیان
یعنی اگر ما را نیز کتابی بودی و حکم بر ما منزل شدی لَكُنَّا هر آینه می بودیم ما عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ بندگان خدای تعالی پاک کرده شده از
لوث شرک و کفر و آن هنگام که بدیشان آمد کتابی که اشرف کتب سماوی است یعنی قرآن فَكَفَرُوا بِهِ پس کافر شدند بوی فَسَوْفَ
يَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را که عقوبت و مغلوبیت است وَلَقَدْ سَبَقَتْ و هر آینه پیشی گرفته است كَلِمَتُنَا
سخن ما یعنی پیغمبران علیهم السلام و حکم این وعده در لوح محفوظ ثبت است کما قال الله تعالی کتب الله لاغلبن انا و رسلی یعنی وعده نصرت
که کرده ایم لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ برای بندگان فرستاده شده إِنَّهُمْ بدرستیکه پیغمبران علیهم الصلوة والسلام لَهُمُ الْمَنصُورُونَ هر آینه
ایشانند یاری کرده شدگان وَإِنَّ جُندَنَا و بدرستی که لشکر ما یعنی متابعان انبیا علیه الصلوة والسلام لَهُمُ الْغَالِبُونَ هر آینه

نصف ۲۳

ایشان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ایشان غلبه کنند کان اند بحجت یا بنصرت و اغلب اوقات و غلبه کفار بر ایشان بسبیل ندرت است فَتَوَلَّ عَنْهُمْ پس روی بگردان ای محمد علیه الصلوة والسلام
از ایشان حَتّٰی حِیْنٍ تا هنگام امر قتال یا زمان وعدهٔ نصرت که روز بدر است یا روز فتح مکه وَاَبْصِرْهُمْ و به بین حال ایشان دران روز فَسَوْفَ
یُبْصِرُوْنَ پس زود باشد که به بینند ایشان در دنیا نصرت ترا و در آخرت علو رتبهٔ ترا آورده اند که چون کفار وعید فسوف یبصرون شنیدند گفتند که این کی
خواهد بود آیت آمد که اَفَبِعَذَابِنَا یَسْتَعْجِلُوْنَ آیا بعذاب ما شتاب میکنند و وقت نزول آن می پرسند فَاِذَا نَزَلَ پس چون فرود آید آن عذاب
بِسَاحَتِهِمْ به پیشگاه منزل ایشان فَسَآءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِیْنَ پس بد باشد صباح بیم کرده شدگان آورده اند که درمیان قبایل عرب قتل و غارت
بسیار بود و هر لشکری که قصد قبیله داشتندی همه شب راپیموده و وقت سحر که زمان خواب گران است بحوالی ایشان در آمدندی و دست بغارت و اسیر و زجر
برکشاده قوم را مستاصل ساختندی و بدین سبب که اغلب غارت در صباح واقع می شد غارت را صباح نام نهادندی و هر چند غارت که در وقتی دیگر واقع
می یافتی همان صباح گفتندی درین آیت تشبیه کرد عذاب را بلشکری که ناگاه بدیشان هجوم خواهد کرد و غارتی بدیشان واقع خواهد شد که آن عذاب
استیصال است و مردی است که دران صباح که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام بزمین خیبر رسید و قلعه و حصون ایشانرا دید فرمود که الله
اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین پس حق سبحانه و تعالی دیگر بار بجهت تاکید میفرماید وَتَوَلَّ عَنْهُمْ و روی بگردان ای محمد
و اعراض کن از ایشان حَتّٰی حِیْنٍ تا وقتیکه آیة السیف نازل شود وَاَبْصِرْ و به بین که عذاب بر ایشان فرود آید فَسَوْفَ یُبْصِرُوْنَ پس زود
بود که به بینند انواع عقوبتها در دنیا و عقبی سُبْحَانَ رَبِّكَ پاک است پروردگار تو رَبِّ الْعِزَّةِ خداوند عزت و قوت و غلبه عَمَّا یَصِفُوْنَ
از آنچه وصف میکنند مشرکان او را وَسَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِیْنَ و سلام بر فرستاده شدگان وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ و همه ستایشها رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ مر
خدای را عز و جل که پروردگار عالمیان است درین آیة بندگان را تعلیم تسبیح و تسلیم و تحمید میکند و امام محی السنة رح در معالم التنزیل باسناد خود از
مرتضی علی کرم الله وجهه نقل میکند که هر که دوست میدارد که بر وی پیمایند مزد و ثواب را به پیمانهٔ بزرگ تر باید که ختم کلام مجلس او این آیت باشد سبحان
ربك آه تا ثواب بیاید

سورة ص هشتاد و هشت آیه مکیه

بسم الله الرحمن الرحیم

صٓ ابوبکر وراق و قطرب رح بر آنند که حروف مقطعه جهت تسکین کفار است که هر وقت که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام
در نماز و غیر آن قرآن بجهر تلاوت فرمودی ایشان از روی عناد صفیر زدندی و دست بر دست کوفتندی تا آن حضرت عم بر غلط افتد حق سبحانه
و تعالی این حروف را فرستاد تا ایشان بعد از استماع آن متامل و متفکر شده از تغلیط باز میماندند و درین حروف بخصوصیت گفته اند که نام
خدای است عز و جل یا اسم قرآن یا علم سوره یا مفتاح اسم صمد و صانع و صادق الوعد یا اشارت است بصدق الله یا بصدق محمد
صلوات الله علیه و سلامه اجمعین و در احقاف آورده است که اسم محمد است علیه الصلوة والسلام و مرتضی علی کرم الله وجهه فرموده که نام
بحری است در آسمان صاحب لباب گفته علیه الرحمه که آن بحری است که عرش خدای عز و جل بر وست یا دریائی است که حق تعالی بدان مردگان
را زنده کرداند امام قشیری رح فرموده که حق سبحانه و تعالی قسم یاد میکند بصفای محبت دوستان سلمی قدس سره گفته که قسم است بصفای دل عارفان
در تاویلات آورده که قسم است بصورت محمدیه و در بحر الحقایق گوید که قسم است بص صمدیت او در ازل و بصاد صوریت او تا ابد و بصاد صانعیة
و ما بینهما وَالْقُرْاٰنِ و بحق قرآن ذِی الذِّکْرِ خداوند عظمت و شرف و شهرت یا مشتمل بذکر ما یحتاج الیه جواب قسم اینست نه آنکه کفار بندارند
بَلِ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا بلکه آنانکه نگرویدند از رؤسای قریش فِیْ عِزَّةٍ در سرکشی اند از قبول حق وَّشِقَاقٍ و در مخالفت خدای عز و جل و عداوت
رسول عم کَمْ اَهْلَکْنَا چندین هلاک کردیم مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از کفار مکه مِنْ قَرْنٍ از اهل روزگار یعنی امم گذشته بجهت استکبار و شقاق ایشان
فَنَادَوْا پس ندا کردند و آواز بلند برداشتند تا کسی ایشانرا بفریاد رسد وَّلَاتَ و نیست آن هنگام حِیْنَ مَنَاصٍ هنگام رجوع بجریزگاه در معالم التنزیل
فرموده که عادت کفار مکه آن بود که چون در کارزار بر ایشان دراز شدی می گفتندی مناص مناص بگریزید بگریزید حق سبحانه و تعالی خبر میدهد به هنگام
حلول عذاب در بدر مناص مناص خواهند گفت و انجا جای گریز نخواهد بود وَعَجِبُوْا و شگفت داشتند کافران اَنْ جَآءَهُمْ آنکه آمد بدیشان مُنْذِرٌ مِّنْهُمْ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

پیغمبری بیم کننده از جنس ایشان یعنی بشری بصورت ایشان یا از قبیلهٔ ایشان وَقَالَ الْكَافِرُونَ وگفتند ناگرویدگان هَٰذَا این منذر سَاحِرٌ
جادوست در آنچه از خوارق عادت می نماید كَذَّابٌ دروغ گوئی است در دعوی نبوت یا اسناد قرآن بخدای عزوجل چه تیره رایی که انوار لمعات وحی را
از تاریکی سحر امتیاز نکند و چه بصیری که آثار شعاعات صدق را از ظلمات کذب باز نشناسد نظم گشت طالع آفتابی این چنین عالم فروز :: دیدهٔ خفاش
را گذر روی نوری :: از شعاع روز روشن روی گیتی مستنیر :: تیرگی شب هنوز از دیدهٔ وی دور نی :: آورده اند که بعد از اسلام حمزه و عمر رض
اشراف قریش از روی اضطراب نزد ابو طالب آمده گفتند ای پسر عبد مناف تو مهتر و بزرگتر مائی آمده ایم تا میان ما و برادر زادهٔ خود حکم فرمائی که یک یک
از سفهای قوم ما را می فریبد و دین محدث و آئین مجدد خود در ابر ایشان جلوه میدهد و هر دم سنگ تفرقه در میان جمع ما می افکند و نزدیک بدان رسیده
که دست تدارک از اطفای این نایره عاجز آید ابو طالب آنحضرت را علیه الصلوة والسلام طلبیده گفت ای محمد علیه الصلوة والسلام قوم تو آمدند و ایشان را
از تو مدعا این است که یکبارگی طریق انحراف مورزی و در متمنای ایشان تامل نمای حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام فرموده که ای معشر قریش
مطلوب شما از من چه چیز است گفتند آنکه دست از نقض دین ما بداری و سب الهه ما فرو گذاری تا ما نیز متعرض تو و متابعان تو نشویم حضرت رسالت
پناه علیه الصلوة والسلام فرمود که من هم از شما میطلبم که بیک کلمه با من متفق شوید تا ممالک عرب شما را مسخر شود و اکابر عجم کمر فرمان برداری شما
بربندند گفتند آن کدام کلمه است سید عالم صلی الله علیه وسلم فرمود که لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللهُ یکبار اشراف قریش از آنحضرت علیه الصلوة والسلام
اعراض کردند و با یکدیگر گفتند أَجَعَلَ الْآلِهَةَ آیا گردانید محمد علیه الصلوة والسلام خدایان را إِلَٰهًا وَاحِدًا خدای یگانه و یکتا إِنَّ هَٰذَا بدرستی
که یکتائی خدا تعالی لَشَيْءٌ عُجَابٌ چیزی است بنیک شگفت که سیصد و شصت بت که ما داریم کار یک شهر مکه راست نمی توانند کرد یک خدای
که محمد میگوید کار تمام عالم چون سازد وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ و بشتاب رفتند بزرگان قوم از خانهٔ ابو طالب مِنْهُمْ از جماعت قریش یکدیگر را می
گفتند أَنِ امْشُوا آنکه بروید وَاصْبِرُوا و شکیبائی ورزید عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ بر پرستش خدایان خود إِنَّ هَٰذَا بدرستی که این مخالفت محمد
علیه الصلوة والسلام با ما لَشَيْءٌ يُرَادُ چیزی است که خواسته اند بما از حوادث زمان و از وقوع آن چاره نیست یا ترفع و استعلای که
مدعای محمد است علیه الصلوة والسلام چیزی که خواسته می شود یعنی همه کس میخواهند که مرتفع و مستعلا باشند مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا نشنوده ایم
این که او میگوید از وحدانیت خدای عزوجل فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ در ملت بازپسین که دریافته ایم پدران خود را بران یا در ملت عیسی که آخرین
ملت است چه ایشان به تثلیث قایلند نه بتوحید إِنْ هَٰذَا نیست این توحید که او میگوید إِلَّا اخْتِلَاقٌ مگر بافتنی از نزدیک وی یعنی
دروغی است که خود می بافد أَأُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ آیا فرو فرستاده اند بروی قرآن را مِنْ بَيْنِنَا از میان ما یعنی چرا از جماعت ما وی
مخصوص باشد بوحی و بزرگان قوم محروم باشند و ایشان این سخن از روی حسد گفتند نه آنکه ایشان اعتقاد داشتند که قرآن وحی حق است بَلْ هُمْ
بلکه ایشان فِي شَكٍّ در گمانند مِنْ ذِكْرِي از یاد من بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ بلکه نچشیده اند عذاب مرا و چون بچشند شک ایشان
زایل گردد و بدانند که هرچه پیغمبر من بطریق وحی ادا میکرده همه حق بوده یعنی بوقت نزول عذاب بدیشان دم تصدیق خواهند زد و فایده
نخواهد داد أَمْ عِنْدَهُمْ آیا نزدیک ایشان است خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ خزینهای نعمت پروردگار تو الْعَزِيزِ پروردگاری که مغلوب
نگردد الْوَهَّابِ بخشنده که هرچه بخشند بمستحق آن بخشند یعنی مفاتیح نبوت بدست کافران و بتصرف ایشان نیست تا به بعضی از صنادید قریش خود
دهند بلکه عطیه است از حضرت حق سبحانه و تعالی که بفضل خود ارزانی دارد بهر که خواهد نظم چون ز حال مستحقان آگهی :: هرچه خواهی هر کرا
خواهی دهی :: دیگر از این تصرف کی رواست :: اختیار این تصرفها تراست :: أَمْ لَهُمْ یا مر ایشان راست مُلْكُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمین وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است و اگر چه ایشان مالک اند این ملک را فَلْيَرْتَقُوا پس باید
که بالا روند فِي الْأَسْبَابِ در سببها که بدان بآسمان میروند در لباب آورده که اسباب آنست که ملایکه در وقت صعود بر فلک با جنحه خود
بران اعتماد نموده طیران میکنند ملخص سخن آن است که اگر کفار را در ملک آسمان و زمین اختیاری و اقتداری هست باید که بروند بر آسمان
و قرار گیرند بر عرش و بتدبیر امور عالم اشتغال کنند و وحی از هر که خواهند بگردانند و بهر که خواهند بدهند و این سخن از غایت تحکم است ::

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

جُندٌ مّا ایشان لشکری اند چه لشکری هُنَالِكَ انجا اشارت است بمصارع ایشان در بدر مَهْزُومٌ لشکری شکسته شده مِنَ الْأَحْزَابِ
از گروهها که لشکر کشیده بارسل جنگ میکردند یکی از دلایل اعجاز قرآن این است که خدای تعالی خبر داد پیغمبر خود را در مکه که عنقریب لشکر قریش
مقتول و منهزم خواهند شد و چنان شد كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از اهل مکه قَوْمُ نُوحٍ گروه نوح علیه السلام مر ویرا وَعَادٌ
و قوم عاد هود علیه الصلوة والسلام را وَفِرْعَوْنُ و فرعون موسی را علیه الصلوة ذُو الْأَوْتَادِ خداوند میخها صفت فرعون است
مراد ملک ثابت باشد تشبیه کرد ملک او را بخیمه که اطنبه آن باوتاد استحکام یابد و گویند مراد چهار میخ است که مومنان را بدان تعذیب مینمود
وَثَمُودُ و تکذیب کردند ثمود صالح علیه السلام را در نخست و عیون آورده اند که تکذیب قوم صالح عم مر او را در وقت دعوت ثانی بوده چه
اول که صالح عم قوم را دعوت فرمود همه ایمان آوردند و چون وی وفات کرد مرتد گشتند حق سبحانه تعالی باز او را زنده گردانیده بر ایشان
فرستاد و درین نوبت او را نشناختند و برهان طلبیدند و اخراج ناقه واقع شد بعضی ایمان آوردند جمعی تکذیب نمودند و بسبب عقر ناقه
همه هلاک شدند وَقَوْمُ لُوطٍ و گروه لوط مر او را علیه السلام وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ و اهل بیشه شعیب را عم أُولَٰئِكَ الْأَحْزَابُ آن
گروه اند حزبهای مکذبان و چند مهزوم قریش نیز از ایشان خواهند شد إِن كُلٌّ نبودند هیچیک از ایشان إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ
مگر آنکه تکذیب کردند فرستادگان را فَحَقَّ عِقَابِ پس سزاوار شد عقوبت من بر ایشان و فرود آمد عذاب من بر ایشان وَمَا يَنظُرُ
و نمی نگرند و انتظار نمی برند هَٰؤُلَاءِ این گروه از قوم تو إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مگر یک صیحه را که نفخه اولی است و هم بدان بمیرند مَّا لَهَا
نیست آن صیحه را مِن فَوَاقٍ هیچ رجوعی یعنی کسی نتواند که آنرا رد کند و باز گرداند وَقَالُوا رَبَّنَا و گفتند معاندان قریش چون نضر بن
حارث و اضراب او که ای پروردگار ما عَجِّل لَّنَا قِطَّنَا بشتاب بده بهره ما را از عذابی که محمد ما را بدان وعید میکند یا از روی تعجیل
ده مر صحیفه اعمال ما تا در آن نگریم قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ پیش از روز شمار این استعجال از روی استهزا میکردند و خاطر عاطر حضرت
رسالت پناه علیه الصلوة والسلام ملول شد حضرت عزت جل و علا فرمود که اصْبِرْ شکیبائی کن عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ بر آنچه ایشان
می گویند این حکم بآیت السیف منسوخ است وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ و یاد کن بنده ما را داود علیه السلام ذَا الْأَيْدِ خداوند قوت در دین
یا در حرب یا در مملکت داری و گفته اند در عبادت چه نیمه از شبها بطاعت میگذرانید و روزی روزه میداشت و روزی افطار میکرد إِنَّهُ
أَوَّابٌ بدرستی که او باز گردانیده بود بما إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ بدرستی که ما رام گردانیدیم کوهها را با داود علیه السلام تا هر جا که میخواست میرفتند
مَعَهُ يُسَبِّحْنَ با او و تسبیح میکردند بِالْعَشِيِّ شبانگاه وَالْإِشْرَاقِ و بوقت بر آمدن آفتاب صاحب کشف الاسرار رح فرموده که تسبیح کوهها و
سنگها اگرچه بر عقلا پوشیده است از قدرت حق سبحانه بدیع و بعید نیست و تسبیح حصا در دست مصطفی علیه الصلوة والسلام یکی از شواهد قدرت
است یکی از اولیا سنگی را دید که بسان قطرات باران آب از و میچکید ساعتی توقف نموده بتامل در آن نگریست سنگ با وی بسخن آمد که ای ولی
خدایتعالی چندین سال است که خدایتعالی مرا آفریده و از بیم سیاست او اشک حسرت میریزم آن ولی از خدا مناجات کرد که خدایا این سنگ را ایمن
گردان دعای او بغر اجابت پیوست و مژده امان بدان سنگ در رسید و آن ولی بعد از مدتی بهمانجا رسید و همان سنگرا دید که بیشتر از
اول قطرها میریخت فرمود که ای سنگ چون ایمن شدی این گریه از بهر چیست جواب داد که نوبت اول قطرها که می گریستم از خوف عقوبت و حالا
میگریم از شادی امن و سلامت ما را بدین درگاه جز گریستن کاری نیست شیخ الاسلام قدس سره فرمود بیت سر گریه داریم و دور و دراز
ندانم ز حسرت بود یا ز ناز ؛ از سنگ گریه بین و مگو کان ترشح است ؛ ور کوه ناله دان و مپندار کان صداست وَالطَّيْرَ و مسخر کردیم
مر او را مرغان مَحْشُورَةً جمع کرده شده نزد وی وصف زده بالای سر او كُلٌّ لَّهُ و هر یک از کوهها و مرغان مر داود را علیه السلام أَوَّابٌ
مطیع بودند یا باز گرداننده آواز خود را با وی بتسبیح وَشَدَدْنَا و محکم کردیم مُلْكَهُ پادشاهی وی را بدعای مظلومان یا بوزرای نصیحت
کنندگان یا بکوتاه کردن دست ظلمه از رعیت یا بالقای رعب وی در دل اعادی یا بیافتن زره و ساختن آلات حرب یا به بسیاری لشکر
یا بکثرت پاسبانان چه در هر شب سی و شش هزار مرد پاس خانه وی میداشتند امام ابو اللیث رح فرمود که استحکام ملک بدان بود که

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

سبحانه وتعالی از آسمان سلسلهٔ فرستاد و آن سلسله بالای محکمهٔ داود علیه السلام بایستاد و از خصمین هرکدام که برحق بودی دست بسلسله رسیدی
و آن دیگر بر اخذ آن قادر نبودی وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ و دادیم داؤد علیه السلام را حکمت یعنی تمام علم و کمال عمل وَفَصْلَ الْخِطَابِ و کلام پاکیزه
که مخاطب مقصود خود را بی شبهه ازان دریافتی یا سخن میانه جامع در مقصود خالی از اکثار بی اشباع عمل و اختصار مخل مرتضی علی کرم
الله وجهه فصل الخطاب را چنین تفسیر کرده البینة علی المدعی والیمین علی من انکر و به حقیقت کلام خصوم بدین حکم منفصل و منقطع می شود
و باید دانست که در قصهٔ داؤد علی نبینا و علیه السلام و تزویج زن اوریا اختلاف بسیار است و بعضی از مفسران این قصه را بر وجهی ایراد کرده
اند که شرع و عقل در قبول آن ابا می کند و آنچه بصحت اقرب می نماید آن است که اوریا زنی را خطبه کرده بود و نزدیک بآن رسیده که با وی عقد
کنند و اولیای زن را با وی خرخشه افتاده بود بوی ندادند و داود علیه السلام جهت خود خطبه فرمود و او را نه زن بود و او را پسر بود سبحان
وزاد المسیر آورده است که عتاب الهی با وی آن بود که بعد از خطبه اوریا او را خطبه کرد و صورت معاتبه در قرآن برین وجه است که وَهَلْ
أَتَاكَ و آیا آمد بتو نَبَأُ الْخَصْمِ خبر آن دو کروه که خصومت کردند و در تبیان آورده که جبرئیل و میکائیل علیه السلام در صورت دو خصم
نزد داود علیه السلام آمدند و با هریکی جمعی از ملائکه بودند و حضرت داود علیه السلام روزها را قسمت فرموده بود در روزی عبادت کردی و روزی
حکم کردی و روزی وعظ گفتی روز مهمات خاصه خود اشتغال فرمودی روز عبادت ببالاخانه برآمدی و پاسبانان برحوالی ایستاده
مردم را از درآمدن بروی منع کردندی ملائکه آن روز بصورت ایشان بخانه داؤد علیه السلام آمدند و بعبادت خانهٔ وی بالا رفتندی چنانچه
میفرماید إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ یاد کن چون بالا رفتند بر سوی غرفهٔ وی إِذْ دَخَلُوا چون درآمدند عَلَىٰ دَاوُودَ بر داود علیه السلام
وی دید فَفَزِعَ پس بترسید مِنْهُمْ از ایشان چه بی اجازت از بالای غرفه درآمدند قَالُوا لَا تَخَفْ گفتند مترس ای داؤد خَصْمَانِ
ما دو گروهیم خصم یکدیگر بَغَىٰ بَعْضُنَا ستم کردند برخی از ما عَلَىٰ بَعْضٍ بر برخی دیگر فَاحْكُمْ بَيْنَنَا پس حکم کن میان ما بِالْحَقِّ براستی
وَلَا تُشْطِطْ و جور مکن در حکم خود وَاهْدِنَا و راه نمای ما را إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ براه میانه که آن عدل است و راستی داؤد علیه السلام
فرمود که سخن گوئید یکی از ایشان اشارت بدیگری کرده بداؤد گفت إِنَّ هَٰذَا أَخِي بدرستی که این برادر من است در دین و صحبت
لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً مر او را نود و نه میش است وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ و مرا یک میش و بس فَقَالَ پس گفت أَكْفِلْنِيهَا آنرا
نصیب من گردان و تملیک من کن وَعَزَّنِي و غلبه کرد بر من فِي الْخِطَابِ در سخن گفتن و نگذاشت که تغالی کنم در ان قَالَ گفت
داود علیه السلام که اگر حال برین منوال است لَقَدْ ظَلَمَكَ بخدای عزوجل که ستم کرده است بر تو بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ بخواستن میش تو و جمع کردن
آن إِلَىٰ نِعَاجِهِ با میشهای خود وَإِنَّ كَثِيرًا و بدرستیکه بسیاری مِنَ الْخُلَطَاءِ از شرکای که مال بهم خلط میکنند لَيَبْغِي هرآئینه
ستم میکنند بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ برخی از ایشان بر بعضی و زیادت از حق خود میطلبند إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا مگر آنانکه گرویدند وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای ستوده وَقَلِيلٌ مَا هُمْ و اندکی اند ایشان در میان شرکاء چون داود علیه السلام این سخن بگفت ایشان
برخاستند و از نظر او غایب شدند داؤد علیه السلام در تامل افتاد وَظَنَّ دَاوُودُ و گمان برد داود علیه السلام أَنَّمَا فَتَنَّاهُ آنکه ما او را امتحان
کردیم بدین حکومت تا متنبه گردد فَاسْتَغْفَرَ پس طلب آمرزش کرد رَبَّهُ پروردگار خود را وَخَرَّ رَاكِعًا و بیفتاد بر روی در حالتیکه
سجده کننده بود وَأَنَابَ و بازگشت بخدای عزوجل این سجده نزد امام اعظم رض سجدهٔ عزیمت است و میگوید بتلاوت وی سجده باید کرد در نماز
و غیر نماز و نزد امام شافعی رح از عزایم نیست و از امام احمد حنبل رض درین سجده دو روایت است و این سجده دهم است بقول امام اعظم رض
و در فتوحات مکیه این را سجدهٔ انابت گفته و فرموده که یقال لها سجدة الشکر فی حضرت نور الانوار لان داؤد علیه السلام سجد بالشکر فَغَفَرْنَا لَهُ
پس بیامرزیدیم مر داؤد را علیه السلام ذَٰلِكَ آنچه آن روز استغفار کرده بود وَإِنَّ لَهُ و بدرستی که مر او را عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ نزدیک ما قربت
بعد از مغفرت وَحُسْنَ مَآبٍ و نیکو بازگشت در بهشت و گفتیم مر او را يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ ای داود بدرستی که گردانیدیم ترا
خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ خلیفه در زمین یعنی رتبهٔ خلافت بتو ارزانی داشتیم یا ترا خلیفهٔ انبیا علیه السلام که پیش از تو بودند ساختیم فَاحْكُمْ پس

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

حکم کن بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان بِالْحَقِّ براستی وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ و پیروی مکن هوای نفس و آرزوهای او را فَيُضِلَّكَ پس گمراه گرداند هوا ترا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدایتعالی إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ بدرستی که آنانکه گمراه می شوند عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای عز و جل یعنی دلایل که برای حق نصب کرده است لَهُمْ مر ایشانراست عَذَابٌ شَدِيدٌ عذابی سخت بِمَا نَسُوا بسبب آنکه فراموش کرده اند يَوْمَ الْحِسَابِ روز شمار را و برای آن سور کاری نساخته اند در فواید السلوک آورده که بنگر با دشاهی چه صعب کاری و شهریاری چه گران باریست که حضرت داود علی نبینا و علیه الصلوة والسلام با کمال درجهٔ نبوت و جلال مرتبهٔ رسالت بحمل اعبای چنین امری مامور گردد و بخطاب انتقال چنین خطابی مخاطب می شود فاحکم بین الناس بالحق میان مردمان حکم کن بطریق معدلت و نصفت و داوری بر منهج عدل و انصاف نمایی و پای بر جادهٔ حق نه بطریق باطل و متابعت هوای نفس بر متابعت مراد خویش اختیار مکن که ترا از مسالک مراضی ما گمراه گرداند و در سلسلة الذهب می فرماید نظم

نص قرآن بشنو که حق فرمود — در مقام خطاب با داود
کر ترا زان خلیفگی دادیم — سوی خلق جهان فرستادیم
تا دهی ملک را ز عدل اساس — حکم رانی بعدل بین الناس
هر که دانی ز عدل مستور است — از مقام خلیفگی دور است
آنکه گیرد ستم ز دیو سبق — عقل چون خواندش خلیفه حق

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ و نیافریدیم ما آسمان و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ارض و سماست بَاطِلًا آفریدنی بباطل یعنی ببهار العبث نیافریدیم بلکه برای آنکه استدلال بدان بر قدرت کامله و حکمت شامله ذَٰلِكَ آنکه آفریدن اشیا بی حکمتی باشد ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا گمان آنانست که کافر شدند و بسر آفرینش پی نبردند فَوَيْلٌ پس وای لِلَّذِينَ كَفَرُوا مر آنانرا که نگرویدند بدین حق و بدین نوع گمان بردند مِنَ النَّارِ از آتش دوزخ آورده اند که کفار قریش مومنانرا گفتند که ما را در آخرت برابر شما یا بیش از شما عطا خواهند داد این آیت آمد که أَمْ نه چنانست نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا آیا میکردانیم آنانرا که گرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کارهای ستوده کرده در جزا و عطا كَالْمُفْسِدِينَ مانند تباه کاران فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی کافران أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ آیا میکردانیم پرهیزکارانرا كَالْفُجَّارِ مانند بدکاران و نابکاران یعنی نمیکردانیم كِتَابٌ این کتابی است یعنی قرآن أَنْزَلْنَاهُ فرو فرستاده ایم آنرا إِلَيْكَ مُبَارَكٌ بسوی تو برکت داده شده و بسیار خیر لِيَدَّبَّرُوا تا اندیشه کنند آيَاتِهِ در آیتهای او و تفکر نمایند در معانی و حقایق آن وَلِيَتَذَكَّرَ و تا پند پذیر شوند أُولُو الْأَلْبَابِ خداوندان عقول صافیه وَوَهَبْنَا لِدَاوُودَ و بخشیدیم ما مر داود علیه السلام را سُلَيْمَانَ یعنی فرزندی که آن سلیمان است علیه السلام نِعْمَ الْعَبْدُ نیکو بندهٔ بود سلیمان عم إِنَّهُ أَوَّابٌ بدرستی که او رجوع کننده بود با خدای عز و جل در همه احوال آورده اند که سلیمان علیه السلام با کفار دمشق و نصیبین کارزار کرد و هزار اسب از ایشان گرفت و گویند داود علیه السلام با عمالقه غزا کرده بود و هزار اسپ گرفته و میراث بسلیمان عم رسید و در معالم میگوید که اسپان دریائی بودند و پر داشتند و دیوان از بحر برای سلیمان عم آوردند و بهر تقدیر سلیمان عم خواست که ایشانرا تماشا کند بعد از نماز دیگر بعرض آنها مشغول شد و سلیمان عم بسبب آن از ورد که در آخر روز داشت باز مانده و همه را قربان کرده چنانچه حق سبحانه میفرماید إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ یاد کن چون عرضه کرده شد بر سلیمان عم بِالْعَشِيِّ آخر روز الصَّافِنَاتُ اسپان ایستاده بر سه پای و بر کناره سم از قایمه چهارم و این صفت پسندیده است در اسب الْجِيَادُ اسپان تیز رو و بنظارهٔ ایشان مشغول بود تا ورد او فوت گشت فَقَالَ پس گفت سلیمان علیه السلام إِنِّي أَحْبَبْتُ بدرستی که من برگزیده ام حُبَّ الْخَيْرِ دوستی مال بسیار یعنی اسپان بحری که باز ماندم عَنْ ذِكْرِ رَبِّي از یاد پروردگار خود یعنی وردی بر طرف آخر روز که داشتم حَتَّىٰ تَوَارَتْ تا وقتیکه پوشیده شد آفتاب بِالْحِجَابِ بپردهٔ شب و گفته اند حجاب کوهی سبز است محیط بکرهٔ زمین رُدُّوهَا بازگردانید اسپان را عَلَيَّ بر من چون بازگردانیدند فَطَفِقَ در ایستاد و می سود شمشیر مسحا سود نی بِالسُّوقِ بساقهای اسپان یعنی پی میکرد ایشانرا وَالْأَعْنَاقِ و بگردنهای ایشان یعنی می برید سرهای ایشانرا و دران زمان گوشت اسپ حلال بود و آنرا در راه خدای برای قربان ذبح میکردند و بعضی علما بر آنند که مراد از ذکر نماز عصر است که از سلیمان علیه السلام بسبب مطالعه اسپان فوت شده و آفتاب غروب کرد سلیمان علیه السلام باذن خدای تعالی ملایکه را که موکل بودند بر آفتاب فرمود که ردوها علی بازگردانید آفتاب را برای من حق سبحانه و تعالی فرمود تا آفتاب را بازگردانیدند تا بموضع وقت عصر آمد تا وی آنرا ادا کرد و آنکه آفتاب بدعای حضرت پیغمبر علیه السلام در صهبای خیبر بعد از غروب بازگشت و بجای

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

عصر باز آمد تا مرتضی علی کرم الله وجهه نماز عصر بگذارد و نزد محدثان مشهور است و امام طحاوی رح در شرح آثار خویش آورده که روات این حدیث
ثقات اند و از احمد بن صالح نقل کرده که اهل علم را سزاوار نیست که تغافل کنند از حفظ این حدیث زیرا که علامت نبوت است **نظم**
که دعوتش گرفته گریبان آفتاب ؛ بالا کشیده از چه مغرب بر آسمان ؛ که قرص بدر را بسر گرد خوان چرخ ؛ دستش دو نیم کرده بیک ضربت بنان
آورده اند که حضرت واهب العطیات سلیمان را عم پسری ارزانی فرمود جماعتی از دیوان از ترس آنکه او نیز چون پدر ایشانرا بتجوزه تسخیر در آرد اجتماع نموده بر قتل او
اتفاق کردند سلیمان عم خبر یافت او را بسحاب سپرد تا ارضاع او و قیام نماید و از شر ایشان ایمن باشد قضا را آن پسر بمرد و او را مرده بر تخت سلیمان عم
افکند چنانچه حق سبحانه و تعالی خبر داد که وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ و بدرستی که ما آزمودیم و در فتنه افکندیم سلیمان علیه السلام را وَأَلْقَيْنَا و بر انداختیم
عَلَىٰ كُرْسِيِّهِ بر تخت وی پسر او را جَسَدًا جسد بی روح سلیمان عم از آنچه کرده بود نادم شد که پسر را با بر سپرد و توکل بخدا نکرد پشیمان شد ثُمَّ أَنَابَ
پس بازگشت بخدای عز و جل و بر عالمیان ظاهر شد که توکل بر خدای عز و جل باید کرد و در لباب آورده که سلیمان عم بیمار شد بمرتبه که از غایت ضعف
بدن روح می نمود و او را بر تخت می نشاندند تا مهمات مملکت خلل نپذیرد پس بازگشت بصحت و مشهور آن است که بواسطه ترک اولی انگشتری مملکت
وی بدست صخره جنی افتاده و چهل روز بر تخت سلیمان عم نشست و باز آن خاتم بدست سلیمان عم آمده بمملکت بازگشت و از روی نیاز بدعا اشتغال
نمود قَالَ گفت سلیمان عم رَبِّ اغْفِرْ لِي ای پروردگار من بیامرز مرا در آنچه از من صادر شده وَهَبْ لِي و ببخش مرا مُلْكًا لَا يَنْبَغِي
پادشاهی که نسزد و نشاید لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي مر کسی را پس از من تا چنین ملک معجزه من بود یا کسی از من سلب نتواند کرد چون صخره جنی در بحر فرمود
که مرا ملکی ده تا دیگری طلب هوس او نکند و در فتنه نیفتد چه در ملک بدان عظمت بی قوت نبوت از فتنه ایمن نتوان بود إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ
بدرستی که تو بخشنده هر چه خواهی بهر که خواهی دهی امام قشیری رح فرموده که سلیمان عم بالهام الهی دانسته بود که حضرت پیغمبر عم را بملک دنیا التفات
نخواهد بود بجهت آن بدین دعا جرات نمود که در جنب همت او دنیا و ما فیها بپر پشه نمی ارزد و نمی سنجد **بیت** عارفان هر چه ثباتی و بقائی نکند گر همه
ملک جهانست بهیچش نخرند ؛ و از ین است که صاحب فتوحات قدس سره آورده که مراد سلیمان علیه السلام آن بود که گفت مرا ملکی بخش
که ظهور آن بالفعل کسی را نسزد چه بالقوه حضرت رسالت پناه عم آن ملک حاصل بود چنانچه در صحیحین مذکور است که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة
والسلام فرمود که از جن عفریتی ناگاه بمن در آمد تا نماز بر من قطع کند خدای تعالی مرا قوت داد و حکمش کردم و او را بگرفتم و خواستم که بر ستونی از ستونهای
مسجد ببندم تا شما در وی نگرید پس یاد کردم دعای سلیمان علیه السلام رب هب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی او را رها کردم تا بی بهره و نا امید بازگشت
فَسَخَّرْنَا پس رام گردانیدیم لَهُ الرِّيحَ مر سلیمان را علیه السلام باد را تا فرمان او برد تَجْرِي برود بِأَمْرِهِ بفرمان او رُخَاءً نرم و خوش حَيْثُ
أَصَابَ هر جا که قصد کرده باشد وَالشَّيَاطِينَ و مسخر کردیم مر او را دیوان كُلَّ بَنَّاءٍ هر یکی بنا کننده در بنا برای وی عمارتها بسیار و
غَوَّاصٍ و غواص نماینده در بحر تا بجهت وی استخراج جواهر کنند وَآخَرِينَ و دیگر رام ساختیم مر او را دیوان دیگر مُقَرَّنِينَ با هم بسته فِي الْأَصْفَادِ
در بندها یعنی هر کدام از شیاطین که عامل بودند بصنایع برای وی کار کردندی و جمعی دیگر که متمرد بودندی در بند کشیدندی تا کسی را ضرر نرسانند
پس گفتیم او را هَٰذَا این چنین ملکی که بتو دادیم عَطَاؤُنَا بخشش ماست بتو فَامْنُنْ پس منت نه بر هر که خواهی و دادار آن محظوظ گردان أَوْ أَمْسِكْ
یا باز دار عطای خود را از هر که خواهی بِغَيْرِ حِسَابٍ بی حساب در من و امساک یعنی تصرف در آن مفوض بمشیت تو است و بدان محاسب نگاهی
بود وَإِنَّ لَهُ و بدرستی که سلیمان را است علیه السلام عِنْدَنَا نزدیک ما لَزُلْفَىٰ قربت است بقبول طاعات و یا در آخرت از مقربان درگاه
صمدیت خواهد بود با وجود ملکی عظیم در دنیا داشت وَحُسْنَ مَآبٍ و مر او راست نیکوئی بازگشت یعنی درجات جنان وَاذْكُرْ عَبْدَنَا
أَيُّوبَ و یاد کن بنده ما ایوب علیه السلام را إِذْ نَادَىٰ چون بخواند رَبَّهُ آفریدگار خود را أَنِّي بآنکه مرا مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ مس کرد
شیطان یعنی شیطان میرساند بمن رنج وَعَذَابٍ والم و آنچنان بود که ابلیس شماتت می کرد مر ایوب را علی نبینا و علیه السلام و سرزنش نمود که
چه کردی که حق سبحانه و تعالی فواید نعم از تو بازگرفت و شداید الم بر تو گماشت و گفته اند وسوسه میکرد اتباع او را تا حدیکه او را از دیار خود بیرون
کردند از خوف آنکه مرضش سرایت کند در ایشان و برخی از وجوه حکایت ایوب عم در سوره انبیا مذکور شد القصه حق سبحانه و تعالی دعای

او را

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

اورا اجابت فرمود و جبرئیل عم را نزد وی فرستاد جبرئیل عم بیامد و مر او را گفت اُرْكُضْ بِرِجْلِكَ بزن پای خود را بزمین ایوب عم بفرمان
روح الامین پای مبارک برزمین زد دو چشمه آب از تحت قدم او جوشیدن گرفت یکی گرم و یکی سرد جبرئیل عم فرمود که هٰذَا مُغْتَسَلٌ این چشمه آب
گرم جای غسل کردن است یا آبی است که بدان غسل کنند و این چشمه دیگر بَارِدٌ آبی سرد است وَشَرَابٌ و آشامیدنی پس ایوب عم
در آن چشمه حارّه غسل فرمود جمیع امراض ظاهری از وی محو شد و از آن چشمه سرد بیاشامید علل باطنی تمام زایل گشت و گفته اند چشمه یکی بود بوقت
خوردن سرد بودی و بوقت غسل کردن گرم وَوَهَبْنَا لَهُ و بخشیدیم مر او را یعنی بوی عطا کردیم أَهْلَهُ کسان وی را یعنی فرزندان او را زنده
کردیم وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ و مانند ایشان با ایشان تا اولاد او دو برابر آن شدند که بودند رَحْمَةً مِّنَّا از برای بخششی که فایض شد از ما وَ
ذِكْرَىٰ و برای پند گرفتن لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۝ مر خداوندان عقلها را تا در بلاها انتظار کشند بفرج و پناه بحق سبحانه و تعالی برند که رحمت
الهی فرج را بصبر باز بسته است اصبر فان الصبر مفتاح الفرج نظم کلید صبر کسی را که باشد اندر دست ٭ هر آینه در گنج مراد بگشاید
بشام تیره محنت بساز و صبر نمای ٭ که هم بدم سحر از پرده روی بنماید ٭ آورده اند که در زمان مرض ایوب علی نبینا و علیه السلام زوجه او
رحیمه نام و بعضی گفته بود دیر مانده ایوب سوگند خورد که او را صد چوب زند چون تباشیر صبح صحت از افق رحمت روی نمود ایوب عم بحالت تندرستی و جوانی
باز آمد خواست تا سوگند خود راست کرد از خطاب رسید که وَخُذْ بِيَدِكَ و بگیر بدست خود ضِغْثًا دسته چوب از خرما یا از حشایش خشک شده
که بعدد صد باشد فَاضْرِب بِّهِ پس بزن زوجه خود را بدان دسته گیاه وَلَا تَحْنَثْ و حانث مشو در سوگند خود یعنی سوگند مشکن و بدروغ مکن إِنَّا
وَجَدْنَاهُ بدرستی که ما یافتیم ایوب را علیه السلام صَابِرًا شکیبا بهانچه در نفس و مال و ولد وی رسید نِّعْمَ الْعَبْدُ نیکو بنده است ایوب عم
إِنَّهُ أَوَّابٌ بدرستی که او رجوع کننده است بدرگاه ما بکلیه خود وَاذْكُرْ عِبَادَنَا و یاد کن بندگان ما را إِبْرَاهِيمَ ابراهیم را عم وَإِسْحَاقَ و پسر او اسحق عم
وَيَعْقُوبَ و نبیره او یعقوب عم را أُولِي الْأَيْدِي خداوند دستها وَالْأَبْصَارِ و دیدها مراد اعمال شریفه و علوم نافعه است تعبیر کرد بدست
از عمل که اکثر آن بمباشرت ایدی باشد و بدیده از معارف که اقوای مبادی آن ابصار است یا مراد از ایدی قوت در طاعت است و از ابصار
بصیرت در دین إِنَّا أَخْلَصْنَاهُم بدرستی که ما خالص گردانیدیم ایشان را بِخَالِصَةٍ بخصلتی پاک از شوایب معایب یا نعمتی خالص از لوث مثالب که
آن ذِكْرَى الدَّارِ یاد کردن سرای آخرت است چه مطمح نظر انبیاء عم جز بفوز لقای حضرت کبریا نیست و آن در آخرت میسر می شود وَإِنَّهُمْ و بدرستیکه
این پیغمبران عم عِندَنَا نزدیک ما لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ از جمله برگزیدگان و نیکانند وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ و یاد کن اسمعیل ذبیح را علیه السلام
وَالْيَسَعَ و الیسع بن اخطوب را که خلیفه الیاس بود عم با آخر خلعت پیغمبری یافت وَذَا الْكِفْلِ و خداوند پایندانی را که بشر بن ایوب بوده
و صد پیغمبر را که از قتل میگریختند کفیل شده و در تبیان گفته که او پسر ایوب است و بعد از پدر مبعوث شد بقومی از شام و خدای او را ذو الکفل نام نهاد
و بعضی او را همان الیسع دانند که از الیاس عم متکفل شد که بامر دین قیام نماید و برین تقدیر عطف او بر الیسع از قبیل عطف صفت باشد بر موصوف
وَكُلٌّ و اینهمه نام بردگان بودند مِّنَ الْأَخْيَارِ از برگزیدگان خلق هٰذَا این خبر انبیا علیهم السلام ذِكْرٌ یاد کردنیست ترا که محمدی و قوم
ترا وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ و بدرستی که مر پرهیزکاران را لَحُسْنَ مَآبٍ نیکویی باز گشتنی است و بازگشتنی آن جَنَّاتِ عَدْنٍ بوستانهای اقامت
است مُّفَتَّحَةً در حالتیکه گشاده باشد لَّهُمُ الْأَبْوَابُ برای ایشان درهای آن بوستان مُتَّكِئِينَ ایشان تکیه زدگان باشند
فِيهَا در آن باغها چنانچه متنعمان برای راحت يَدْعُونَ می خواهند و میخوانند فِيهَا در آن بوستانها بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ میوه بسیار را
چه تفکه برای تلذذ است و تغذی بجهت تحلل و آنجا تحلل نباشد پس از مطاعم بفواکه میل بیشتر کنند وَشَرَابٍ و دیگر خواهند آشامیدنی بسیار
وَعِندَهُمْ و نزدیک ایشان باشند قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ کوتاه چشمان یعنی زنانی که از غیر شوهر چشم باز گیرند أَتْرَابٌ همزادان یعنی
همه ایشان در یک سن و گفته اند تمام زنان بهشت در سن مساوی ازواج باشند که مجموعه سی و سه سال و بعضی برآنند که مراد از اتراب
آنست که همه زنان مساوی باشند در حسن یعنی هیچیک را بر دیگری فضل نبود در آن تا طبع بفاضله کشد و از مفضوله منصرف گردد هٰذَا
گویند ملایکه بهشتیان را که این است مَا تُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده بودید بآن لِيَوْمِ الْحِسَابِ در روز شمار پس اهل بهشت از

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

روی بهجت و فرح گویند اِنَّ هٰذَا بدرستی که آنچه می بینیم از نعمت لَرِزْقُنَا هر آینه روزی ماست که حضرت رزاق بی منت بما ارزانی داشته مَا لَهٗ
نیست مر این را مِنْ نَّفَادٍ هیچ کمی و انقطاع هٰذَا اینست آنچه بهشتیان را باشد وَاِنَّ لِلطَّاغِیْنَ و بدرستی مر نافرمان برداران را یعنی کافران را
لَشَرَّ مَاٰبٍ هر آینه بدی بازگشت یعنی بدکه آن جَهَنَّمَ دوزخ است یَصْلَوْنَهَا در آیند در آن دوزخ فَبِئْسَ الْمِهَادُ پس بد آرامگاه است دوزخ
هٰذَا این است عذاب فَلْیَذُوْقُوْهُ پس باید که بچشند آنرا حَمِیْمٌ آن آب گرم است در نهایت حرارت که چون پیش لب رسد وی را بسوزد
و چون بخورند دو پاره شوند وَّغَسَّاقٌ و زهر برکه دوزخیان را ببرودت بسوزد چنانچه آتش بحرارت می سوزاند و گویند غساق گنده را گویند بلغت
ترک و مراد اینجا ریم است که از گوشت و پوست دوزخیان و از فروج زانیان سیلان میکند که آنرا جمع کرده میخورانند ایشان را وَّاٰخَرُ و ایشان را عذابی
دیگر است مِنْ شَكْلِهٖ مثل این عذاب که مذکور شد اَزْوَاجٌ نوعها یعنی این عذاب گوناگون است اما متشابه یکدیگراند در تعذیب و الام آورده اند
که چون رؤسای کفار بدوزخ در آیند متابعان ایشان را نیز با ایشان در آرند و ملایکه رؤسا را گویند هٰذَا فَوْجٌ این گروه است مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ در آینده
در دوزخ برنج و سختی با شما ایشان گویند لَا مَرْحَبًا بِهِمْ هیچ مرحبا مباد ایشان را اِنَّهُمْ بدرستی که ایشان صَالُوا النَّارِ در آیند کانند با آتش بشومی
علمهای خود چنانچه ما در آمدیم مرحبا کلمه است که برای اکرام مهمان گویند رؤسا مر تابعان خود را نفرین کنند به لا مرحبا بهم و چون تابعان از متبوعان
این سخن بشنوند قَالُوْا گویند بَلْ اَنْتُمْ بلکه شما لَا مَرْحَبًا بِكُمْ مرحبا مباد شما را و شما بدین نفرین برای رؤسای کفار سزاوارترید اَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوْهُ
لَنَا شما پیش داشتید موجبات عذاب را برای ما که ما را اغوا کردید تا بسبب ضلال شما بدوزخ در آمدیم فَبِئْسَ الْقَرَارُ پس بد قرارگاهی است دوزخ
انگه تابعان دیگر باره قَالُوْا رَبَّنَا گویند ای پروردگار ما مَنْ قَدَّمَ لَنَا هر که قدم فراپیش داشت برای ما هٰذَا این کفر و ضلال را و ما را از راه
حق بلغزانید فَزِدْهُ پس زیاده کن او را عَذَابًا ضِعْفًا عذابی دوباره فِی النَّارِ در آتش یعنی آن مقدار عذاب که دارد آنرا دو چندان کن گویند
حباب و عقارب دوزخ بر ایشان کمارد وَقَالُوْا و گویند صنادید قریش در دوزخ مَا لَنَا چیست ما را که امروز لَا نَرٰی نمی بینیم رِجَالًا كُنَّا
نَعُدُّهُمْ مردانی را که بودیم ما که می شمردیم ایشان را در دنیا مِّنَ الْاَشْرَارِ از بدان و مردودان در موضع آورده که چون کفار قریش در دوزخ
نگرند و فقرای مسلمانان چون عمار و صهیب و خباب و بلال را نه بینند گویند اَتَّخَذْنٰهُمْ استفهام برای تقریر است یعنی آیا ما ایشان را او را
فرا گرفتیم سِخْرِیًّا مهزو بهم و با ایشان استهزا و سخریه کردیم ایشان را بدوزخ در دنیا و رده اند ام زَاغَتْ یا در آورند و میل کرده است عَنْهُمُ
الْاَبْصَارُ از ایشان چشمهای ما یعنی نمی بینیم ایشان را در آثار آمده که حق سبحانه و تعالی آنگروه فقرا را بر غرفات بهشت جلوه دهد تا کفار به بینند
و حسرت ایشان بیفزاید اِنَّ ذٰلِكَ بدرستی که آنچه حکایت کردیم از دوزخیان لَحَقٌّ هر آینه راست و درست است و آن است تَخَاصُمُ
اَهْلِ النَّارِ جنگ و جدال اهل نار و ماجرای ایشان قُلْ بگوای محمد مشرکان مکه را اِنَّمَا اَنَا جز این نیست که من مُنْذِرٌ بیم کننده و
ترسانندهام از عذاب خدای عزوجل وَّمَا مِنْ اِلٰهٍ و نیست هیچ خدای سزای پرستش اِلَّا اللّٰهُ الْوَاحِدُ مگر خدای عزوجل یگانه که ذات
او شرکت قبول نکند و کثرت را بوحدت او راه نباشد الْقَهَّارُ قهر کننده که بنای اعمال را بقواصف آجال در هم شکند یا شرکت متوهم
و کثرت بی اعتبار را که فی نفس الامر وجود ندارد در نظر عارفان مضمحل و متلاشی سازد نظم غیرتش غیر در جهان نگذاشت : و حدتش سهم
این روان برداشت : کم شود جمله ظلمت پندار : نزد انوار واحد قهار رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدگار آسمانها و زمینها وَمَا بَیْنَهُمَا
و آنچه میان ایشانست الْعَزِیْزُ خداوندی که غالب بود در عذاب کردن الْغَفَّارُ آمرزگاری که باک بدارد از آمرزیدن قُلْ هُوَ بگوای محمد آنچه گفتم
مر شما را و بیم کردم از عقوبت روز قیامت نَبَؤٌا عَظِیْمٌ چیزی بزرگ است بلکه اَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُوْنَ شما از آن روی گردانید کانید
از غایت غفلت یا نبوت من شانی بزرگ دارد و شما از آن اعراض مینمائید آخر در نگرید اگر من نبی نبودمی و وحی بمن نیامدی مَا كَانَ لِیَ
نبودی مرا مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی بِالْمَلَاِ الْاَعْلٰی بگروهی برتر یعنی ملایکه اِذْ یَخْتَصِمُوْنَ آنگاه که گفت و شنود می کردند در شان آدم علیه السلام
اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفك الدماء و نحن نسبح بحمدك و نقدس لك قال انی اعلم ما لا تعلمون پس
بر نبوت من روشن تر از این دلیل نیست که قصه آدم و ملایکه علیهم السلام بیان میکنم بر وجهی که در کتب متقدمه مذکور است بی مطالعه کتابی و بی سماع

ثلث

ازبهتادی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ازنهادی اِن یُوحیٰ وحی کرده نمی شود اِلَیَّ بسوی من اِلّا اَنَّما اَنَا مگر آنکه جزین نیست که من نَذِیرٌ مُبِینٌ ۵ بیم کننده ام آشکارا یا هویدا کننده
موجبات عذاب را اِذْ قَالَ رَبُّكَ یاد کن ای محمد علیه الصلوة والسلام چون گفت پروردگار تو لِلْمَلٰئِکَةِ مر فرشتگان را اِنِّی خَالِقٌ که من
آفریننده ام بَشَرًا آدمی را مِنْ طِینٍ ۵ از گل مراد آدم علی نبینا وعلیه السلام است فَاِذَا سَوَّیْتُهُ پس چون تمام کنم خلقت او را و قالب وی را
بخوبترین شکلی بپردازم وَنَفَخْتُ فِیْهِ و بدمم در وی مِنْ رُوْحِیْ از روح خود حق سبحانه وتعالی روح را مشرف و مکرم ساخت بتشرف اضافت
بذات خود جهت طهارت ونظافت او ملخص سخن آنست که روح چون بقالب وی درآرم و زنده گردد فَقَعُوْا لَهٗ پس در روی در افتید برای وی
سَاجِدِیْنَ سجده کنندگان از جهت تزیین و تکریم او فَسَجَدَ الْمَلٰئِکَةُ پس سجده کردند فرشتگان کُلُّهُمْ اَجْمَعُوْنَ ۵ همه ایشان تمام مر
آدم علیه السلام را بعد از نفخ روح در وی اِلَّا اِبْلِیْسَ مگر ابلیس که سجده نکرد اِسْتَکْبَرَ بزرگ داشت خود را و فرمان نبرد وَکَانَ وگشت بدان نافرمانی
مِنَ الْکَافِرِیْنَ ۵ از ناگرویدگان قَالَ یَا اِبْلِیْسُ گفت سبحانه وتعالی ای ابلیس مَا مَنَعَكَ چه چیز باز داشت ترا اَنْ تَسْجُدَ از آنکه سجده
کنی لِمَا خَلَقْتُ مر آنچیز را که بیافریدم بِیَدَیَّ بر دو دست خود ذکر دست برای تحقیق اضافت خلقت آدم ع م است بحق سبحانه وتعالی یعنی
من بنفس خود او را آفریدم بی توسط پدر و مادر و غیری در انوار آورده که ذکر بیدی تنبیه است بر مزید قدرت در آفرینش آدم علیه السلام و در بعض
تفاسیر آمده که مراد ید قدرت و ید نعمت است و در توضیحات فرموده که ید قدرت و نعمت شامل است همه موجودات را پس بدین تاویل آدم
علیه السلام را هیچ شرف ثابت نشود پس لابد است از آنکه در بیدی معنی باشد که دلالت کند بر تشریف آدم علیه السلام پس حمل جمله بر [illegible]
و تثنیه که آدم جامع هر دو صفت است مناسب می نماید و در بحر الحقایق می گوید که مراد صفتین لطف و قهر است چه این دو صفت جمیع
صفات الهی مشتمل اند زیرا که هیچ صفتی نیست که از لطف و قهر خالی باشد بعضی جلالیه اند و برخی جمالیه تبارک اسم ربک ذو الجلال والاکرام
و هیچ مخلوقی نباشد الا که مظهر یکی ازین دو صفت بود چنانچه ملائکه مظهر لطف و شیطان مظهر قهر و آدمی مظهر تجلی صفتین است و بدین
جامعیت قابل مسجودیت داشته اند و در ینابیع گفته اند **نظم** آدم آئینه جمله کون و لی : همه چون آئینه نگرد جلی : گشت آدم
جلای این مرآت : شد عیان ذات و بجمله صفات : مظهری گشت کلی و جامع : سر ذات و صفات ازو لامع : القصه حق سبحانه
وتعالی با ابلیس گفت چرا سجده نکردی مخلوق بیدین مرا اَسْتَکْبَرْتَ آیا تکبر میکردی بی استحقاق آن اَمْ کُنْتَ مِنَ الْعَالِیْنَ ۵
آیا هستی تو از برتران که استحقاق تفوق دارند ابلیس شق ثانی را اختیار کرده قَالَ گفت شیطان در جواب اَنَا خَیْرٌ مِّنْهُ من بهترم
ازان مخلوق پس خیریت خود را بیان میکرد خَلَقْتَنِیْ مِنْ نَّارٍ بیافریدی مرا از آتش و در لطافت و نورانیت است وَخَلَقْتَهٗ بیافریدی
تو او را مِنْ طِیْنٍ ۵ از گل که در کثافت و ظلمانیت است و درین قیاس خطا کرد و شمه ازان در سوره اعراف مذکور است در کشف الاسرار
آورده است که آتش سبب فرقت است و خاک وسیله وصلت و از آتش گسستن آید و از خاک پیوستن آدم از خاک بود به پیوست
تا خلقت ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهٗ یافت ابلیس که از آتش بود بگسست تا بفرمان فاهبط منها مردود گشت روزی شوریده با سلطان العارفین
گفت چه بودی اگر این خاک بی باک نبودی ابو یزید بانگ بر وزد که اگر این خاک نبودی آتش عشق افروخته نشدی و سوز سینها و آب دیدها ظاهر
نگشتی که اگر خاک نبودی بوی مهر ازل که شمیدی و آشنای قرب لم یزل که بودی **نظم** ای خاک چو خوش طینت قابل داری : گلهای لطیف
که در گل داری : در مخزن کنت کنز هر گنج که بود : تسلیم تو کردند که در دل داری : قَالَ گفت خدای تعالی مر ابلیس را بعد از دعوی خیریت
که فَاخْرُجْ مِنْهَا پس بیرون رو از بهشت یا از آسمان یا از صورت ملائکه فَاِنَّكَ رَجِیْمٌ ۵ پس بدرستی که تو رانده شده از رحمت و دور شده
از رتبت کرامت وَاِنَّ عَلَیْكَ و بدرستی که بر تو است لَعْنَتِیْ راندن و خشم من اِلٰی یَوْمِ الدِّیْنِ ۵ تا روز جزا قَالَ رَبِّ گفت
ابلیس ای آفریدگار من فَاَنْظِرْنِیْ پس مرا مهلت ده چون براندی اِلٰی یَوْمِ یُبْعَثُوْنَ ۵ تا روزی که بر انگیخته شوند مردمان و غرض ابلیس
آن بود که شربت مرگ نچشد قَالَ فَاِنَّكَ گفت خدای عز و جل پس بدرستی که تو مِنَ الْمُنْظَرِیْنَ ۵ از مهلت داده شدگانی اِلٰی یَوْمِ الْوَقْتِ
الْمَعْلُوْمِ تا وقتی که وقت معلوم است یعنی زمانه نفخه اولی که همه کس بمیرند قَالَ فَبِعِزَّتِكَ گفت ابلیس که پس بغالبیت و قهریت تو سوگند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

گفت پس بوجه که تو انم لاغوینهم هرآینه گمراه گردانم اولاد آدم را اجمعین همه ایشانرا الا عبادك مگر بندگان تو منهم المخلصین از ایشان
پاک کرده شدگان از لوث شرک و عصیان قال گفت خدایتعالی فالحق پس راستی و درستی از من است والحق اقول و درست و راست میگویم
لاملئن جهنم هرآینه پر سازم دوزخ را منك از تو و ممن تبعك و از آنها که پیروی تو میکنند منهم از آدمیان و دیوان اجمعین همه
ایشان قل بگوای محمد ما اسئلکم نمیخواهم شما را علیه بر تبلیغ وحی و ادای رسالت من اجر از هیچ مزدی وما انا و نیستم من
من المتکلفین از تکلیف کنندگان یعنی از جمعی که بتصنع خود ظاهر کنند که نه اند صاحب کشاف فرموده که متکلفان را سه علامت است
یکی آنکه نزاع کنند با کسی که برتر از او ست دوم آنکه خواهند که فرا گیرند آنچه یافتن آن نه مقدور ایشان است سوم گویند چیزی که ندانند ان هو نیست
قرآن الا ذکر مگر پندی للعالمین مر عالمیانرا از جن و انس ولتعلمن نباه و زود باشد که بدانید خبر قرآن یعنی آنچه در واست از وعد
و وعید یا بدانید خبر محمد علیه الصلوة والسلام را و صدق سخن او معلوم کنید بعد حین بعد هنگامی که آن حین موت است یا روز قیامت
سورة الزمر مکیة یا وقت ظهور اسلام وهی خمس و سبعون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

تنزیل الکتاب فرو فرستادن قرآن بر محمد علیه الصلوة والسلام من الله از خدایتعالی است العزیز خداوند غالب در تقدیر الحکیم دانا
در تدبیر انا انزلنا بدرستی که ما فرو فرستادیم الیك الکتاب بسوی تو کتاب را که قرآن است بالحق براستی یا برای بیان و اثبات حق
فاعبد الله پس پرست خدایتعالی را مخلصا در حالیکه پاک کننده باشی له الدین برای وی پرستش خود را مخاطب حضرت رسالت
علیه الصلوة والسلام است و مراد امت که مامور اند بآنکه طاعت خود را از شرک و ریا خالص سازند الا لله بدانید که مر خدایتعالی است الدین الخالص
پرستیدن پاک از شرک یعنی و سزاوار آن است که طاعت او باشند زیرا که متفرد است بصفت الوهیت والذین اتخذوا و آنانکه فرا گرفتند
من دونه بجز خدای عز و جل اولیاء دوستان یعنی خدایان که بسیار دوست میدارند کافران ایشانرا اعم است از ملایکه و اصنام و غیر آنکه میگویند
ما نعبدهم نمی پرستیم ایشانرا الا لیقربونا مگر برای آنکه نزدیک گردانند ما را الی الله بخدایتعالی زلفی نزدیک گردانیدنی یعنی
خواست کنند ما را تا بشفاعت ایشان منزلتی بزرگ یابیم ان الله یحکم و بدرستی که خدایتعالی حکم میکند بینهم میان این مشرکان فیما
هم فیه دران چیز که ایشان دران چیز یختلفون اختلاف میکنند از معبودان یعنی امروز یکی ملک را می پرستند چون بنی ملیح و یکی بشر را چون
یهود و نصاری و همچنین بت و شمس و نجوم و عجل و شجر و حجر و جن و آتش را می پرستند و هر یک را دعا آنکه معبود او بحق است و باقی باطل حق
سبحانه و تعالی روز قیامت میان ایشان حکم کند و بطلان هر یک را ظاهر گرداند ان الله لا یهدی بتحقیق که خدای عز و جل توفیق هدایت
ندهد من هو آنکس را که کاذب او دروغ گوی است چه می گوید که آلهه ما شفاعت خواهند کرد کفار ناسپاس که منعم را انکار می نماید
لو اراد الله اگر خواستی خدای عز و جل ان یتخذ ولدا آنکه فرا گیرد فرزندی چنانچه ایشان گمان می برند لاصطفی هر آینه اختیار کردی
مما یخلق از آنچه می آفریند ما یشاء آنچه خواستی از اعز اشیا نه از اخس و اکمل آن که بنون است نه از انقص که بنات است اما مخلوق مماثل
خالق نیست و میان والد و مولود مجانست شرط است پس او را فرزند نبود سبحانه پاکی مر او راست از اتخاذ ولد هو الله الواحد اوست
خدای یگانه ذاتیه او منافی مماثل است با سوای او القهار قهر کننده و در هم شکننده توهمات و تصورات اهل شرک خلق السموات والارض
بیافرید آسمانها و زمین را بالحق براستی نه بباطل و بازیچه در آفرینش هر یک از آن صد هزار آثار قدرت و اطوار حکمت تعبیه است تا دیده دران از
روی اعتبار ارقام معرفت آفریدگار بر صفحات آن اهل مطالعه نمایند بیت نوشته است بر اوراق آسمان و زمین خطی که فاعتبروا
منه یا اولی الابصار یکور اللیل در می آرد شب را علی النهار بر روز به پرده ظلمت آن نور این را می پوشد و یکور النهار
و در می آرد روز را علی اللیل بر شب بشعاع روشنی آن تاریکی این را منتفی سازد و یا در می افزاید از شب بر روز و از روز بر شب و سخر الشمس والقمر
و رام کرد آفتاب و ماه را تا سیر میکنند بفرمان او کل یجری هر یک از ایشان میرود لاجل مسمی تا زمانی نام برده که منتهی دور است در سیر هر روزه

۵ م ۸

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

دهر ماه و هر ساله یا تا وقت انقطاع یعنی تا در قیامت اَلَا هُوَ الْعَزِیْزُ بدانید که خدایتعالی غالب است بر همه چیزها و مجموعه ممکنات مغلوب قهر
وی اند الْغَفَّارُ آمرزنده که سلب این نعمتها نمیکند از آدمیان با وجود وقوع شرکت و معصیت ایشان خَلَقَكُمْ بیافرید شمارا ای آدمیان مِنْ
نَفْسٍ وَّاحِدَةٍ از تنی تنها که آدم علیه السلام است ثُمَّ پس خبر کرد شمارا که جَعَلَ مِنْهَا بیافرید از وی یعنی از جنس یا از استخوان پهلوی چپ او زَوْجَهَا
زن او را یعنی حوا علیها السلام و گفته اند اول اخراج ذریت کرد از ظهر او پس حوا را علیها السلام آفرید وَاَنْزَلَ لَكُمْ و ابداع و ایجاد کرد برای شما مِنَ الْاَنْعَامِ از چهارپایان ثَمٰنِيَةَ
اَزْوَاجٍ هشت صنف نر و ماده از شتر و گاو و گوسپند و میش و بز تا از ایشان نفع می گیرید بخوردن شیر و پوشش صاحب لباب آورده که انعام را از بهشت
بزمین فرستاد يَخْلُقُكُمْ می آفریند شما را فِيْ بُطُوْنِ اُمَّهٰتِكُمْ در شکمهای مادران شما خَلْقًا مِّنْۢ بَعْدِ خَلْقٍ آفریدنی بعد آفرینشی یعنی نطفه را علقه
می سازد و آنرا مضغه آنگه عظم عاری پس استخوانی پوشیده بلحم پس جسد مستوی فِيْ ظُلُمٰتٍ ثَلٰثٍ در سه تاریکی که ظلمت مشیمه است و ظلمت رحم و ظلمت
بطن ذٰلِكُمُ اللّٰهُ آنکه این فعلها میکند خدای است عز و جل رَبُّكُمْ آفریدگار شما لَهُ الْمُلْكُ مر او راست پادشاهی مطلق که زوال و فنا بدو راه نیابد
لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست معبودی بسزا مگر او فَاَنّٰى تُصْرَفُوْنَ پس کجا گردانیده می شوید از راه حق با وجود این دلیلهای روشن اِنْ تَكْفُرُوْا اگر کافر شوید
ای اهل مکه فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ پس بدرستی که خدایتعالی بی نیاز است عَنْكُمْ از ایمان و پرستش شما وَلَا يَرْضٰى و نمی پسندد و نمی فرماید لِعِبَادِهِ
الْكُفْرَ مر بندگان خود را کفر و عدم رضای او بکفر نه برای ضرری است که لاحق شود بدو بلکه نمی پسندد بجهت ضرر آنرا به بندگان وَاِنْ تَشْكُرُوْا و اگر
سپاس داری کنید بر نعمت توحید یا شکر گوئید بر نعمت دعوت محمد علیه السلام يَرْضَهُ لَكُمْ پسندد آن مر شمارا زیرا که سبب فلاح شما است وَلَا تَزِرُ
و بر ندارد وَازِرَةٌ هیچ نفسی بردارنده وِّزْرَ اُخْرٰى بار گناه نفس دیگر بلکه هر یک بردارنده وزر خود را بردارد ثُمَّ اِلٰى رَبِّكُمْ پس بسوی پروردگار
شما است مَّرْجِعُكُمْ بازگشت شما فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر دهد شما را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ بآنچه بودید که عمل میکردید و اخبار از آن بمحاسبه و مجازات باشد
اِنَّهٗ بدرستی که او عَلِيْمٌ داناست بِذَاتِ الصُّدُوْرِ بآنچه در سینهاست از نیات و عزایم وَاِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ و چون برسد کافر را
که عتبه بن ربیعه است یا ابو حذیفه بن مغیره ضُرٌّ سختی چون مرض و فقر و بلا دَعَا رَبَّهٗ بخواند پروردگار خود را مُنِيْبًا اِلَيْهِ و بازگردنده بسوی او
و فریاد خواننده از وی و ترک کننده پرستش صنم و خواهش از وی ثُمَّ اِذَا خَوَّلَهٗ پس چون بدهد خدای تعالی او را نِعْمَةً مِّنْهُ نعمتی از نزدیک خود
و آن سختی از وی ببرد نَسِيَ فراموش کند مَا كَانَ يَدْعُوْٓا آنچیز را که میخواند خدای را اِلَيْهِ بکشف و رفع آن مِنْ قَبْلُ پیش از این نعمت یعنی آن
سختی را فراموش کند یا بعد از راحت دست بدارد دعا و زاری خود را وَجَعَلَ لِلّٰهِ و گرداند مر خدا را اَنْدَادًا همتایان یعنی بتان را شریک وی سازد
در عبادت لِّيُضِلَّ عَنْ سَبِيْلِهٖ تا گمراه گرداند مردمان را از راه خدای که اسلام است قُلْ بگوای محمد مر کافر را که تَمَتَّعْ برخوردار باش بِكُفْرِكَ
بکفر خود قَلِيْلًا اندک زمانی و در دنیا امر تهدید است یعنی از متمتعات هر چه خواهی اشتغال کن اِنَّكَ بدرستی که تو مِنْ اَصْحٰبِ النَّارِ
از اهل دوزخی و لذتهای دنیا در جنب شدتهای عذاب دوزخ بغایت محقر است پس میفرماید که آیا اینچنین کافر بهتر است اَمَّنْ هُوَ یا آنکسی که او
قَانِتٌ فرمان بردار است چون صدیق یا فاروق یا عمار یا سلیمان یا عبد الله بن مسعود رض و اشهر آنست که ذی النورین رض بر تقدیر قانت است
یعنی ایستاده بر وظایف بندگی و مواظبت بر مراسم سر افکندگی اٰنَآءَ الَّيْلِ در ساعتهای شب سَاجِدًا سجده کننده مر خدای عز و جل را وَّقَآئِمًا
و ایستاده در نماز يَّحْذَرُ الْاٰخِرَةَ می ترسد از عذاب آن سرای وَيَرْجُوْا اما امید میدارد و در آن رَحْمَةَ رَبِّهٖ بخشش پروردگار را یعنی با وجود
بسیاری طاعت و التزام طریق مجاهدت متردد است میان خوف و رجا یعنی زمانی گرد کعبه خوف طواف می کند و ساعتی سوی میدان رجا می آید
سینه باید و مرغ ایمان جز باین دو بال اقبال بهوای کمال طیران نتوان نمود که لو وزن خوف المؤمن و رجاؤه لاعتدلا **نظم**
گرچه دلیری طاعتی از بهشتش ایمن مباش : در گنهکاری ز فیض رحمتش دل بر مدار : تنگ تر سازد شوکه قهر او دست بیرون از قبا : باز بس خوشدل که لطف او دست افکند زن
از شمار : قُلْ بگوای محمد صلی الله علیه و سلم هَلْ يَسْتَوِي آیا برابر باشند الَّذِيْنَ يَعْلَمُوْنَ آنانکه دانند معالم توحید را چون ارباب فضایل وَالَّذِيْنَ
لَا يَعْلَمُوْنَ و آنکه ندانند یگانگی حق را چون اصحاب رذایل اِنَّمَا يَتَذَكَّرُ جز این نیست که پند پذیر می شوند بدلایل قدرت اُولُوا الْاَلْبَابِ
خداوندان خردهای خالص از آلودگی وهم قُلْ يٰعِبَادِ بگوای بندگان من الَّذِيْنَ اٰمَنُوا آنان که گرویده اند اتَّقُوْا رَبَّكُمْ بترسید از پروردگار خود

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

و بپرهیزید و علامت تقوی ارتکاب طاعت ست و اجتناب از معصیت لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مر آنانرا است که نیکوئی کرده اند بگفتار کلمه شهادت فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا درین دنیا حَسَنَةٌ مثوبه نیکو در آخرت که بهشت است یا آنانرا است که احسان نمودند بالتزام طاعات در دنیا پاداش نیکو که آن صحت است و عافیت یا آنان را که متصف شدند باخلاق الهی روشنی دل است و تازگی روی و ثنای جمیل درین جهان یا آنان را که عبادت بطریق مشاهده کردند حسنه است در دنیا که شهود وی انوار تجلیات جمالی است و چون بقول بعضی از علما این آیت در شان مهاجرین حبشه است چون جعفر بن ابی طالب و اصحاب و رض پس احسان را بهجرت تفسیر کرده اند یعنی آنها را که هجرت کرده اند در راحت است از اعدا و نجات از بلای ایشان وَأَرْضُ اللَّهِ و زمین خدایتعالی برای هجرت وَاسِعَةٌ گشاده است هر کسی را که ارادت هجرت کند إِنَّمَا يُوَفَّى جز این نیست که تمام داده می شوند الصَّابِرُونَ صبر کنندگان بر مفارقت اوطان یا بر کربت غربت یا بر مشقت عبادت یا بر تحمل اذیات اعدا أَجْرَهُمْ مزد خود را بِغَيْرِ حِسَابٍ بی شمار یعنی بمرتبه که در شمار در نیاید و حساب حسنات از احاطه بدان عاجز باشد و در معالم هست که روز قیامت بلاکشان صابر نزد بعرصات حاضر آرند نه برای ایشان میزانی نصب کنند و نه دیوانی وضع نمایند بلکه بر ایشان فرو ریزند مزدهای ایشانرا بی حساب و کار ایشان بدرجه رسد که اهل عافیت که در دنیا بالی و ستمی نبوده باشند تمنا برند که کاشکی اجساد ایشان را بمقراض پاره پاره ساختندی تا امروز با اهل بلا در کیسه یک آمدندی بیت تو مبین رنجوری غم دیدگان ؛ کاندران رنج اندازنکر نزدکان ؛ هر کرا از زخمها غم بیشتر ؛ لطف یا رش داده مرهم بیشتر ؛ آورده اند که کفار مکه حضرت پیغمبر را علیه السلام گفتند چه بران دارد که احداث کنی دین و آئینی را که مخالف روش ماست آخر در نگر بملت پدر و جد و سادات قوم که همه عبادات لات و عزی میکردند تو نیز بهمان کیش در آی و بیا سای آیت آمد که قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ بگو بدرستی که من مامور شده ام أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ آنکه پرستم خدایتعالی را مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ پاک کننده برای او دین را از شرک یعنی موحد باشم و داعی بتوحید وَأُمِرْتُ و فرموده شده ام لِأَنْ أَكُونَ بانکه باشم أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ اول گردن نهادگان ازین امت زیرا که من پیشرو ایشانم در دنیا و آخرت قُلْ بگوی محمد دیگر باره إِنِّي أَخَافُ بدرستی که من میترسم إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي اگر عاصی شوم از پروردگار خود و شرک آرم و دین شما گیرم عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ عذاب روزی که بزرگ ست احوال و بسیارست اهوال او قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ بگو خدایتعالی عز و جل را پرستش میکنم مُخْلِصًا لَهُ در حالتیکه پاک کننده ام برای او دِينِي کیش خود را از شرک و یا خالص سازنده عمل خود را از ریا فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ پس پرستید شما آنچه میخواهید مِنْ دُونِهِ بجز خدای عز و جل امر تهدید است و تنبیه بر خذلان و حرمان ایشان و بآیت السیف منسوخ است آورده اند که مشرکان بعد از سماع این آیت جواب گفتند که ای محمد صلی الله علیه و سلم زیان کردی در مخالفت دین پدران خود این آیت نازل شد قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ بگو بدرستی که زیانکاران الَّذِينَ خَسِرُوا آنانند که زیان کرده تو أَنْفُسَهُمْ در نفسهای خود که گمراه شدند وَأَهْلِيهِمْ و در کسان خود يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز قیامت که از ایشان باز مانند ابن عباس رض فرموده که حق سبحانه و تعالی برای هر انسانی منزلی و اهلی در بهشت آفریده پس هر که فرمان خدایتعالی و رسول او برد او را به بهشت در آرند و منزل و اهل وی بدو دهند و هر که نافرمانی کند او را بدوزخ برند و منزل و اهل وی بدیگری دهند که مطیع باشد پس کافر روز قیامت زیان وارند در منزل و اهل أَلَا ذَٰلِكَ بدانید که آنست هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ آن زیان هویدا که بر هیچکس از اهل موقف پوشیده نماند که لَهُمْ مر آن زیان کارانراست مِنْ فَوْقِهِمْ از زبر ایشان ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ سایبانها از آتش وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ و از زیر ایشان سایبانها است مر جمع دیگر را که در درکه زیر تر ایشانند مقرر است که زیر تر از همه منافقان راست و اینجا مراد کافرانند و مراد از ظلل فراش و مهاد است و ذکر ظلل بطریق مجاز است در کلام ذَٰلِكَ آن عذاب که مذکور شد يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ میترساند خدای عز و جل بدان عِبَادَهُ بندگان خود را تا بپرهیزند از چیزی که ایشان را بدان مبتلا کرداند چون شرک و معصیت يَا عِبَادِ ای بندگان من فَاتَّقُونِ پس بترسید از من یعنی متعرض مشوید موجبات خشم مرا آورده اند که در زمان جاهلیت جمعی بوحدانیت آفریدگار اقرار کردند چون سلمان فارسی و ابو ذر غفاری و زید بن عمر بن نفیل رض حق تعالی در شان ایشان میفرماید که وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا و آنانکه پرهیز کردند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

رفتند الطاغوت از شیطان یا بتان یا کهنه یا هرچه از دون خدایتعالی پرستند ایشان بر طرف شدند ان یعبدوها از آنکه پرستند آنرا
وانابوا الی الله و بازگشتند بفرمان خدایتعالی عز وجل بتمامی و روی دل خود بحق آوردند لهم البشری مر ایشانراست مژده و دنیا بزبان
ملائکه بوقت موت و در عقبی بمغفرت گناهان و جنت جاودان و در اسباب نزول آورده که چون حضرت صدیق رض بخدمت حضرت رسالت پناه
علیه الصلوة والسلام سرفراز شد شش تن از عشره مبشره چون عثمان و طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص و سعید بن زید و عبد الرحمن بن عوف رض الله عنهم با او ملاقات
کرده از حقیقت اسلام استخبار نمودند و از سخنانی که او فرموده رائحه صدق استشمام نموده مسلمان شدند و در باره ایشان این آیه نازل شد که فبشر
عباد پس مژده ده بندگان مرا الذین یستمعون القول آنانکه می شنوند سخن ابوبکر صدیق رض فیتبعون احسنه پس
پیروی می نمایند نیکوترا مراد از احسن نیکوتر است چه قول او همه احسن بوده و گفته اند استماع قول و اتباع احسن آن عمومی دارد مراد از قول قرآن است و احسن
او محکم باشد و دون منسوخ و عزیمت دون رخصت در احقاف آورده که در قرآن مقابیح اعدا و ممادح اولیاست ایشان متابع احسن می نمایند
که مثلا طریقه موسی است علیه السلام دون سیرت فرعون و علی هذا و در لباب آورده که مراد اقاویل اهل ملل است و احسن همه اسلام باشد و اشهر آنست
که مراد از قول سخنان است که در مجالس و محافل گذرد و اهل دل متابعت احسن آن اقوال میکنند در امثال آمده که خذ ما صفا ودع ما کدر بیت
قول کس چون بشنوی در وی تامل کن تمام : صاف را بردار و دردی را رها کن والسلام : و در بحر الحقایق آورده که قول اعم است از سخن خدای عز وجل
و ملک و انسان و شیطان و نفس اما انسان حق و باطل و نیک و بد گوید و شیطان بمعاصی نفس آرزوها ترغیب کند و ملک بطاعت دعوت نماید
و حضرت عزت بخود خواند که تبتل الیه تبتیلا پس بندگان خالص آنانند که احسن اقوال را که خطاب رب الارباب است و از زبان حضرت رسول خدای تعالی
علیه السلام استماع نموده پیروی کنند اولئک آن گروه که متابع سخنان نیکوترند الذین هداهم الله آنانند راه نمود خدایتعالی می خواهد ایشانرا
بمنزل مقصود واولئک هم و آن گروه ایشانند اولوا الالباب خداوندان عقول صافیه از شوایب وهم و خالیه از عوادی و عادات عوام افمن
حق علیه آیا کسی که واجب شد بر وی کلمة العذاب کلمه وعید که مشعر است بعذاب چون لاملان جهنم و هؤلاء فی النار ولا ابالی با
چون کسی که واجب نشده باشد بر وی این کلمه افانت تنقذ آیا تو ای محمد میرهانی من فی النار آنرا که در دوزخ باشد یعنی ایامی توانی که او را مؤمن
سازی و از عذاب باز رهانی تاکید است در انکار یعنی این کار بدست تو نیست که دوزخیان را باز رهانی ابن عباس رض فرموده که مراد از دوزخیان ابو لهب
است و پسر او عتبه لکن الذین اتقوا لیکن آنانکه بترسیدند ربهم از عذاب پروردگار خویش و بایمان و طاعت متصف شدند لهم
غرف مر ایشانراست منزلها که بلند اند در بهشت من فوقها غرف از زبر آن غرفها بلندتر مبنیة بنا کرده شده یعنی مستحکم مانند
منازلی که بر زمین بنا کنند تجری می رود من تحتها الانهار از زیر این غرفها جویهای بهشت وعد الله وعده کرده است خدای عز وجل
وعده کردنی لا یخلف الله المیعاد خلاف نکند خدایتعالی وعده خود را الم تر آیا نمی بینی ان الله آنکه خدای انزل من السماء فرو فرستاد
از آسمان ماء آبی یعنی باران فسلکه پس در آورد آن آب را ینابیع فی الارض در چشمها که در زمین است و در کاریزها ثم یخرج به
زرعا پس بیرون می آرد بدان آب کشت زار را مختلفا الوانه در حالتیکه مختلف است رنگهای او چون اخضر و احمر و صفر و جز آن یا جدا جدا
اجناس او چون جو و گندم و کنجد و امثال آن ثم یهیج پس خشک میشود آن مزروع بعد از سبزی فتراه پس می بینی آنرا مصفرا ازرد شده بعد از تازگی
و سبزی ثم یجعله پس میگرداند خدای عز وجل آنرا حطاما ریزه ریزه و درهم شکسته ان فی ذلک بدرستی که در انزال باران و اخراج گیاه
لذکری هر آینه یادکردنی است لاولی الالباب مر خداوندان عقلها را یادداران پندی است مر خردمندانرا که تشبیه نمایند مال دنیا را
بدان کشت تر و تازه و بدان اعتماد نه نمایند که اندک زمانی را از آن طراوت روی بر بول نهد و بدامن حوادث در رود و شده عرصه تلف گردد نظم
بود مال دنیا چو آن سبزه زار — که بس تازه بینی بفصل بهار
چو بر وی وزد تند باد خزان — یکی برگ سبزی نیابی از آن
افمن شرح الله آیا کسی که گشاده کرده است خدایتعالی صدره للاسلام سینه او برای قبول اسلام و انقیاد فرمان ملک علام و متابعت
سید انام ع م باشد چون کسی که سینه او از قبول حق و اسلام تنگ است فهو پس آن گشاده سینه علی نور بر روشنی معرفت است من ربه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ولئن سألتهم و اگر تو پرسی از مشرکان مکه که من خلق السموات والارض که بیافرید آسمانها و زمینها را لیقولن الله هر آینه گویند خدای تعالی
چه برهانی واضح و دلیلی لایح است بر تفرد و خالقیه او قل بگوای محمد صلی الله علیه وسلم أفرأیتم ما تدعون آیا چه می بینید شما آنرا که میخوانید
و میخواهید من دون الله بجز خدای تعالی یعنی بتان را که می پرستیدان ان أرادني الله اگر خواهد خدای تعالی بمن بضر سختی و محنتی هل هن آیا هستند
آن بتان کاشفات ضره دفع کنندگان مر آن سختی را که خدای تعالی خواسته بمن أو أرادني برحمة آیا اگر اراده کند خدای تعالی بمن راحتی و منفعتی
هل هن آیا باشند آن بتان ممسکات رحمته بازدارندگان از من آن رحمت را مقاتل رح گوید پیغمبر علیه الصلوة والسلام از ایشان سوال کرد
ساکت شدند حق تعالی فرموده که قل حسبي الله بگوای محمد علیه الصلوة والسلام بسنده است مرا خدای تعالی در رسانیدن خیر و باز داشتن شر
علیه بروی بغیر یتوکل المتوکلون توکل میکنند توکل کنندگان در همه ابواب و احوال کار خود بوی باز میگذارند　بیت
تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار ؛ که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند ؛ قل یا قوم اعملوا بگوای قوم من عمل کنید علی مکانتکم بر ان حالها
که گفتیم خود را بدان وارید از روی توکل و اعتماد بر حق واثق باشید و حفص مکاناتکم خواند إني عامل بدرستی که من عمل کننده ام هر حالتی که دارم
از روی توکل فسوف تعلمون پس زود باشد که بدانید من یأتیه آنکس را که از ما و شما بیاید بدو عذاب یخزیه عذابی که او را
رسوا گرداند و یحل علیه و فرود آید برو عذاب مقیم عذابی همیشه و پیوسته و گفتی دلیل آن غلبه دیگری بود حق سبحانه و تعالی بسوا
گرو دشمنان آنحضرت علیه الصلوة والسلام را در روز بدر که جمعی از ایشان بدست مومنان کشته گشتند و جمعی بقید مذلت و سلسله نکبت گرفتار
شدند　بیت　ای سر باد داده و آن دستها به بند ؛ آن کشته خوار و زار و گرفتار و مستمند إنا أنزلنا بدرستی که ما فرو فرستادیم
علیک الکتب بر تو کتاب را که قرآن است للناس برای همه مردمان بالحق بسبب بیان حق چه قرآن مناط مصالح معاش و معاد ایشان
است فمن اهتدى پس هر که راه یابد بقرآن یعنی عمل کند بانچه درو هست فلنفسه پس مر او راست فایده آن ومن ضل و هر که گمراه گردد
یعنی از قرآن اعراض نماید فانما یضل پس جز این نیست که گمراهی شود علیها بر نفس خود یعنی وبال آن بروست وما انت و نیستی تو
علیهم بوکیل نگهبان بر ایشان تا نگذاری که در ضلالت افتند یا وکیل ایشان نیستی در اختیار هدایت و ضلالت بلکه بر تو نیست بجز بلاغ و بس
الله یتوفی الانفس خدای تعالی قبض میکند نفسها را حین موتها هنگام موت ایشان را والتي لم تمت و فرو میگیرد نفسهایی که نمرده اند
في منامها در خواب و امام محی السنه رح در معالم فرموده که هر آدمی را دو نفس است نفس حیات و نفس تمیز اما نفس حیات مفارقه می کند از وی
نزدیک مرگ و بزوال او نفس تمیز نیز زایل گردد و نفس تمیز مفارقت می نماید بوقت خواب و بزوال و نفس حیات زوال نمی آید و در احقاف از ابن
جبیر رح نقل میکند که حق سبحانه جمع میکند میان ارواح احیا و اموات تا با یکدیگر آشنایی را نشان میدهند فیمسک التي پس نگاه میدارد
و در آن عالم آن نفس را که قبل ازین قضی علیها الموت قضی کرده است درو مرگ را و یرسل الاخرى و میفرستد دیگر نفس را که از آن
زندگانی است با بدان ایشان الى اجل مسمى تا وقت نام برده که اجل ایشان برسد و نزد جمهور مفسران امساک و ارسال مر
نفوسی راست که در خواب قبض کرده باشند ان في ذلك بدرستی که در توفی نفوس و نگاه داشتن و با بدان فرستادن لايات
هر آینه علامتها است بر کمال قدرت و نشانها ست برای حشر و بعث لقوم یتفکرون برای گروهی که تفکر کنند در اماتت که
مشابه نوم است و احیا که مماثلت است بر یقظه و در توریت مذکور است که ای فرزند آدم چنانچه در خواب میروی و چنانچه بیدار میگردی
برانگیخته شوی و کافران درین تامل نمی نمایند ام اتخذوا بلکه فرا گرفتند من دون الله بجز خدای تعالی شفعاء شفیعان
که ایشانرا از خدای تعالی درخواست کنند قل اولو کانوا بگو آیا شفاعت کنند و اگرچه باشند که هیچ گونه لا یملکون شیئا مالک
نشوند چیزی را از شفاعت یعنی نتوانند ولا یعقلون و ندانند پرستندگان خود را یعنی توقع شفاعت میکنند از جمادات و حال آنکه ایشان
از قدرت علم بی بهره اند قل لله الشفاعة بگوی مر خدای تعالی راست شفاعت جمیعا همه آن یعنی حکم آن نزد اوست و بی
دستوری او کسی شفاعت نخواهد کرد له ملک السموات والارض مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها ثم الیه پس بسوی او

ترجعون

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

تُرْجَعُوْنَ بازگردانیده خواهید شد روز قیامت وَاِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وچون یاد کرده شود خدایتعالی وَحْدَهُ یگانه بی ذکر آلهه ایشان چنانچه
چه گویند لا اله الا الله اشْمَاَزَّتْ برمد و نفرت گیرد قُلُوْبُ الَّذِیْنَ دلهای آنانکه لَا یُؤْمِنُوْنَ نمی گروند بِالْاٰخِرَةِ بسرای دیگر وَاِذَا
ذُكِرَ الَّذِیْنَ وچون یاد کرده شوند آنانکه معبودان ایشانند مِنْ دُوْنِهٖ بجز خدایتعالی اِذَا هُمْ یَسْتَبْشِرُوْنَ آنگاه ایشان تازه روی می
شوند بجهت فراموشی از حق و مشغولی بباطل آیا کار مؤمن برعکس اینست کما بیاد خدایتعالی شادمان و بذکر ماسوی غمگین است نظم
نامت شنوم دل از فرح زنده شود ‫. فال من از اقبال تو فرخنده شود ‫. ه غیر تو هرجا سخن آید بمیان ‫. ه خاطر بهزار غم پراکنده شود ‫.
قُلِ اللّٰهُمَّ بگوای محمد بارخدایا فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ای آفریننده آسمانها و زمینها عَالِمَ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ داننده
پوشیده و آشکارا اَنْتَ تَحْكُمُ تو حکم کنی بَیْنَ عِبَادِكَ میان بندگان خود در آخرت فِیْمَا كَانُوْا فِیْهِ در آنچه هستند که در وی یَخْتَلِفُوْنَ
اختلاف میکنند از امر دین وَلَوْ اَنَّ لِلَّذِیْنَ ظَلَمُوْا و اگر باشد مر آنان را که کافر شدند مَا فِی الْاَرْضِ آنچه در زمین است از مالها جَمِیْعًا
همه آن وَمِثْلَهٗ و مانند آن همه مالها مَعَهٗ با آن لَافْتَدَوْا بِهٖ هر آینه فدیه دهند بآن یعنی فدا کنند تا آن خود را باز خرند مِنْ سُوْٓءِ الْعَذَابِ
از شدت عذاب یَوْمَ الْقِیٰمَةِ روز رستخیز وَبَدَا لَهُمْ و ظاهر شود مر ایشانرا مِّنَ اللّٰهِ از خدایتعالی مَا لَمْ یَكُوْنُوْا یَحْتَسِبُوْنَ
آنچه نبوده‌اند که پندارند یعنی پنداشت آن بود که بوسیله شفاعت بتان رتبه قربت یابند چون در عقبه عقوبت گرفتار گردند غیر آنچه پنداشته‌اند
بدیشان رسید یکی از مشایخ بوقت حلول اجل جزع میکرد پرسیدند که سبب جزع چیست فرمود که میترسم که چیزی پیش آید که من آنرا حساب
نمیداشتم و از سفیان ثوری منقول است که چون این آیت خواندی گفتی ویل لاهل الریاء ‫. رباعی ‫. پنداشت مرائی که عملهاش نکوست ‫. مغز
همه بر خلاصه کار در وست ‫. چون پرده ز روی کار برداشته گشت ‫. بر خلق عیان شد که نبود الا پوست ‫. وَبَدَا لَهُمْ و ظاهر شود
مر ایشانرا سَیِّئَاتُ مَا كَسَبُوْا عذاب بدیها که کرده‌اند وَحَاقَ بِهِمْ و بگردد در آید ایشانرا مَا كَانُوْا بِهٖ جزای آنچه بودند که بدان
یَسْتَهْزِءُوْنَ استهزا میکردند از تخویف الهی و انذار حضرت رسالت‌پناهی علیه الصلوٰة والسلام فَاِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ پس چون برسد کافر را که عتبه و ابو حذیفه است ضُرٌّ
عام داشته اند مر همه کافران را برسد ضرًّا سختی و فقری دَعَانَا بخواند ما را و رفع آن از ما در می خواهد ثُمَّ اِذَا خَوَّلْنٰهُ پس چون ما عطا دادیم او را نِعْمَةً از نعمت
بخششی یعنی مال و ثروتی مِّنَّا از نزدیک ما بطریق تفضل نه باستحقاق او قَالَ میگوید آن کافر اِنَّمَآ اُوْتِیْتُهٗ جز این نیست که بمن داده‌اند
این مال را عَلٰی عِلْمٍ بر دانشی از من یعنی وجوه کسب و تحصیل آنرا دانستم و بکیاست و کفایت من حاصل شد یا خدایتعالی دانست که من
مستحق این نعمتم بَلْ نه چنین است که او می گوید هِیَ فِتْنَةٌ آن نعمت آزمایشی است مر او را تا ظاهر کرد که شاکر است یا کافر وَّلٰكِنَّ
اَكْثَرَهُمْ و لیکن بسیاری از ایشان لَا یَعْلَمُوْنَ نمیدانند و درنمی یابند قَدْ قَالَهَا بدرستیکه گفتند آن کلمه را الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ آنانکه پیش از
ایشان بودند یعنی قارون که گفت انما اوتیته علی علم عندی و قوم او پسندیدند فَمَآ اَغْنٰی پس باز نداشت عَنْهُمْ از ایشان عذاب را مَّا كَانُوْا
یَكْسِبُوْنَ آنچه بودند که کسب میکردند از مال و متاع دنیا فَاَصَابَهُمْ پس رسید مر ایشانرا سَیِّئَاتُ مَا كَسَبُوْا وبال بدیها که کرده
بودند و با مالها بزمین فرو رفتند وَالَّذِیْنَ ظَلَمُوْا و آنانکه ستم کردند و ناسپاسی نمودند مِنْ هٰٓؤُلَآءِ از این گروه مشرکان که در عصر تواند سَیُصِیْبُهُمْ
زود باشد که برسد بدیشان سَیِّئَاتُ مَا كَسَبُوْا پاداش بدیهائی که کردند وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِیْنَ و نیستند ایشان عاجز کنندگان ما را از تعذیب
یا پیشی گیرندگان بر عذاب ما اَوَلَمْ یَعْلَمُوْٓا آیا ندانستند اَنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدایتعالی یَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده میکرداند روزی را لِمَنْ
یَّشَآءُ برای هرکه میخواهد نه برای رفعت قدر او بلکه بمحض مشیت وَیَقْدِرُ و تنگ میکند بر هرکه میخواهد نه برای خواری و بی مقداری و مذلت او
بلکه از روی حکمت اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ بدرستی که در قبض و بسط روزی لَاٰیٰتٍ هر آینه نشانهاست بر کمال قدرت و ارادت لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُوْنَ
برای گروهی که میگروند بخدایتعالی روزی ده و میدانند که هرچه میدهد و بهرکه دهد مصلحت کلی در ضمن آن است نظم
هرچه باید بهرکه می شاید ‫. تو دهی آنچنانکه می باید ‫. تو شناسی صلاح کار همه ‫. که تو ئی آفریدگار همه ‫. در معالم مذکور است که قومی
از اهل شرک ارتکاب قتل و زنا بسیار نموده بودند و ابواب معاصی و ملاهی بکلیه هوای نفس بر روی روزگار خود گشوده بحضرت رسالت پناه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ع

علیه الصلوة والسلام عرض کردند که آنچه ما بدان دعوت میکنی نیکوست وما بشرطی قبول میکنیم که مارا خبر دهی که گناهان ما آمرزیده می شود بالای این آیت فرود
آمده که قُلْ بگوای محمد صلی الله علیه وسلم یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا ای بندگان من آنانکه اسراف کردند عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ بر نفسهای خود یعنی افراط
نموده اند در گناهان واز حد برده اند لَا تَقْنَطُوا نومید مشوید مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ از بخشش خدا یتعالی این آیت امیدوارترین وبهترین آیتهاست از قرآن چه
در خبر است که گفته دوست میدارم که دنیا وما فیها مرا باشد بعوض این آیت چه این آیت از دنیا وهرچه در دنیا باشد بهتر است و در معالم از ابن مسعود رض نقل میکند
که عباس رض بمسجدی در آمد دید که واعظی ذکر آتش دوزخ وسلاسل واغلال آن میکند فرمود که ای مذکر چرا نا امید میکردانی مردمانرا مگر نخوانده آنرا که فرمود
قُلْ یَا عِبَادِیَ الآیة در فصول آورده که تمام ترجیه در سه چیز است اول لطف خطاب که فرمود یا عبادی ونگفت که یا ایها العصاة دوم رفق در عتاب
که گفت اسرفوا ونگفت اخطاء وسوم تنبیه بر اسباب رحمت که گفت لا تقنطوا در فتوحات فرموده لَا تَقْنَطُوا نهی است وهرچه حق سبحانه وتعالی ازان نهی
فرموده لازم است ازان باز ایستادن پس قنوط بهیچ وجه روا نیست نومید مشو که نا امیدی کفر است إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ بدرستی که خدای
بیامرزد گناهان جَمِیعًا همه آنرا اگرچه بسیار باشد بغیر شرک که مطلقا آمرزیده نشود وبعضی علما گویند که غفران ذنوب بشرط توبه است واین قید خلاف ظاهر است
ودر وسیط باسناد خود آورده از اسماء بنت زید رض که گفت شنودم از رسول الله علیه الصلوة والسلام که فرمود ان الله یغفر الذنوب جمیعا ولا یبالی
إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ بدرستی که او آمرزنده است گناهانرا الرَّحِیمُ مهربان ببندگان بحقایق این آیت ووجوه تاکیدات او در جواهر التفسیر بسطی الی نهایت تحریر
یافته وبیماران بیمارستان جرم وعصیانرا شربت راحت جز درین دار الشفا حاصل نشود وسرگردان بیابان نفس وهوای را آز طریق نجات جز بدین
آیت میسر نگردد نظم ندارم هیچگونه توشه راه . بجز لا تقنطوا من رحمة الله : تو فرمودی که نومیدی میارید : زمن لطف وعنایت چشم دارید
بدین معنی بسی امیدوارم : ببخشا زانکه بس امیدوارم : امید دردمندان زار واکن : دل امیدوارانرا روا کن : وَأَنِیبُوا وبازگردید بطاعت
یا دعا وتضرع إِلَىٰ رَبِّکُمْ بسوی پروردگار خویش وَأَسْلِمُوا وگردن نهید لَهُ مر وی را باخلاص ورزید در توحید مِن قَبْلِ أَن یَأْتِیَکُمُ الْعَذَابُ
پیش ازانکه بیاید بشما عذاب ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ پس یاری داده نشوید یعنی در دفع عذاب شما هیچکس نصرت ندهد وَاتَّبِعُوا وپیروی نمائید أَحْسَنَ نیکوترین
مَا أُنزِلَ الخ آنرا که فرستاده شده است إِلَیْکُم مِّن رَّبِّکُم بسوی شما از آورد کار شما یعنی عزیمت را متابعت کنید نه رخصت را ومناسخ را از پی روید نه منسوخ را
مِّن قَبْلِ أَن یَأْتِیَکُمُ پیش ازانکه بیاید بشما الْعَذَابُ بَغْتَةً عذاب ناگهان یعنی بلا وعقوبت یا مرگ بطریق فجأت وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ وشما
ندانید آمدن او را تا در مقام تدارک آئید أَن تَقُولَ نَفْسٌ پیش ازانکه نفس گوید یَا حَسْرَتَیٰ ای پشیمانی من عَلَىٰ مَا فَرَّطتُ بر آنچه تقصیر کردم فِی جَنبِ اللَّهِ
در کار خدا یتعالی یا در طلب رضا وجوار رحمت وقرب حضرت او وَإِن کُنتُ وبه تحقیق کار آنست که بودم لَمِنَ السَّاخِرِینَ از افسون کنندگان بکتاب خدا یتعالی و
برسول او وبمؤمنان ودر سلسلة الذهب در معنی این آیت فرموده نظم روز آخر که گرگ مردم خوار : گندت از خواب غفلتش بیدار : یادش آید که در جوار خدای
سالها زد بجرم وعصیان رای : هرچه در شصت سال یا هفتاد : کرده از خیر وشر پیش افتاد : یک بیک پیش چشم او دارند : آشکارا بروی او آرند : بکذارند
کند والا : بانگ یا حسرتا وواویلا : حسرت از جان او برآرد دود : وان زمان حسرتش ندارد سود أَوْ تَقُولَ یا گوید آن نفس لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِی
اگرانکه خدا یتعالی راه نمودی مرا لَکُنتُ هر آینه می بودم من مِنَ الْمُتَّقِینَ از پرهیزکاران وبشرک ومعصیت آلوده نمی شدم أَوْ تَقُولَ یا گوید حِینَ
تَرَى الْعَذَابَ آن هنگام که ببیند عذاب را معاینه لَوْ أَنَّ لِی کَرَّةً ای کاشکی بودی مرا بازگشتی بدنیا فَأَکُونَ تا بروم وباشم آنجا مِنَ الْمُحْسِنِینَ
از نیکوکاران وفرمان برداران پس این گوینده را گفت که مرا راه نه نموده اند واگر نه متقی بودمی گویند بَلَىٰ آری یعنی ترا ارشاد کردند قَدْ جَاءَتْکَ بدرستی که
آمد بتو آیَاتِی آیتهای کتاب من که قرآن است فَکَذَّبْتَ بِهَا پس تکذیب کردی بآن وآنرا دروغ داشتی وَاسْتَکْبَرْتَ وتکبر کردی وسرکشیدی
از ایمان بران وَکُنتَ مِنَ الْکَافِرِینَ وبودی از ناگرویدگان وَیَوْمَ الْقِیَامَةِ وروز رستخیز تَرَى الَّذِینَ کَذَبُوا می بینی آنرا که دروغ گفتند عَلَى اللَّهِ
بر خدا یتعالی یعنی خدا را باتخاذ ولد وشریک صفت کردند وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ رویهای ایشان پیش از دخول بدوزخ سیاه کرده شده أَلَیْسَ
فِی جَهَنَّمَ آیا نیست در دوزخ یعنی هست البته مَثْوًى لِّلْمُتَکَبِّرِینَ مقام وجای آرام متکبران وگردن کشانرا که فرمان خدا یتعالی ورسول نبرده اند
وَیُنَجِّی اللَّهُ وبرهاند خدای تعالی از جهنم الَّذِینَ اتَّقَوْا آنانرا که پرهیز کردند از شرک بِمَفَازَتِهِمْ برستگاریهای ایشان یعنی باسباب خلاصی که ایمان واعمال نیست

لا یمسهم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

لا یمسهم السوء نرسد متقیان را هیچ بدی و مکروهی ولا هم یحزنون و نه ایشان اندوهگین شوند الله خالق کل شیء خدایتعالی
آفریننده همه چیزهاست وهو علی کل شیء وکیل و او بر همه چیز وکیل خداوندست و متصرف دران و قایم بحفظ آن له مقالید
السموات والارض مر او راست کلیدهای خزاین آسمان و زمین یعنی مالک امور علوی و سفلوی اوست و غیر او را تصرف دران ممکن نی
همچنانکه دخل در خزینها متصور نیست مگر کسی را که مفاتیح آن بدست اوست و در خبر است که ذوالنورین رض از حضرت رسول علیه الصلوة والسلام
پرسید که تفسیر مقالید السموات والارض کدام است آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرمود که تفسیر آن این است که لا اله الا الله والله اکبر
سبحان الله وبحمده واستغفر الله ولا حول ولا قوة الا بالله هو الاول والاخر والظاهر والباطن یحیی ویمیت
بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر یعنی این کلمات مفاتیح خزاین آسمان و زمین است هر که بدان تکلم کند بنقود فیوض این خزاین برسد
و گفته اند خزاین آسمان باران است و خزاین زمین گیاه است و کلید این خزینها بدست تصرف اوست هر گاه که خواهد باران فرستد و هرچه خواهد از نباتات
برویاند والذین کفروا و آنانکه نگرویدند بآیات الله بنشانهای خدایتعالی یعنی بدلایل قدرت و آیات کتاب او اولئک هم گروه
الخاسرون ایشانند زیانکاران زیرا که مرجع ایشان دوزخ است آورده اند که کفار قریش حضرت رسول الله علیه الصلوة والسلام بدین
آبا و دعوت میکردند حق سبحانه فرمود که قل بگوای محمد صلی الله علیه وسلم با ایشان أفغیر الله آیا غیر خدایتعالی تأمرونی اعبد
می فرمایید مرا که پرستش کنم بعد ازین همه دلایل ایها الجاهلون ای نادانان ولقد اوحی و بدرستی که وحی کرده شده است الیک بسوی تو
والی الذین من قبلک و بسوی آنانکه پیش از تو بودند از پیغمبران یعنی با تو و با هر یکی از ایشان گفته شده است که لئن اشرکت اگر شرک
آری یعنی بفرض محال و اصح آنست که مخاطب بحسب ظاهر پیغمبرانند و از روی حقیقت افراد مسلمانان امت ایشانند هر یک را میفرماید که اگر شرک آری
لیحبطن هر آینه تباه شود عملک کردار تو که در وقت ایمان واقع شده ولتکونن و هر آینه باشی تو من الخاسرین از زیانکاران که بعد
دولت دین بر نکبت شرک مبتلا کردی بل الله فاعبد بلکه خدایتعالی را پرستش کن وکن من الشاکرین و باش از سپاس داران بر نعمت
توحید و عبادت ابن عباس رض فرموده که یکی از احبار یهود بحضرت رسالت پناه علیه الصلوة آمده گفت یا محمد دانسته که خدایتعالی روز قیامت
آسمانها را بر اصبعی نهد و زمین را بر اصبعی و جبال را بر دیگری و آب و خاک را بر دیگری و جمیع خلق را بر دیگری پس حرکت دهد اصابع خود را و گوید
انا الملک واین الملوک آنحضرت از قول او متعجب شده تبسم فرمود آیت آمد که وما قدروا الله وصف نکردند ایشان خدا را و تعظیم ننمودند
حق قدره چنانچه حق قدر و تعظیم وی باشد والارض جمیعا و زمین همه آن قبضته بدست گرفته وی باشد یوم القیمة روز رستخیز
والسموات مطویات آسمانها در پیچیده شده بیمینه بیمین وی در معالم آورده که ابن عمر رض نقل میکند که حضرت رسول علیه الصلوة
والسلام فرمود که حق سبحانه آسمانها را در پیچیده روز قیامت فرا گیرد به یمین خود پس گوید انا الملک واین الجبارون واین المتکبرون پس در هم پیچد
زمین را فرا گیرد بشمال خود و گوید انا الملک واین الجبارون واین المتکبرون معتقد اهل ایمان در امثال این سخنان تنزیه اوست از تشبیه صاحب
بحر الحقایق فرموده که مذهب من در تحقیق این آیت آنست که باز گذاریم آنرا بانچه مراد الله است زیرا که امثال این کلمات را از متشابهات داشته اند
بدان ایمان باید آورد و از حقیقت آن سخن نباید گفت سبحانه پاک است خدایتعالی از وصف جواهر و اعراض وتعالی و برتر است
عما یشرکون از آنچه شرک می آرند و شریک وی میسازند ونفخ و دمیده شود فی الصور در صور نوبت اول بقول آنانکه دو نفخه اثبات میکنند
و این را نفخه صعقه گویند که چون دردمند فصعق پس بیهوش بیفتد و اصح آنست که بمیرد من فی السموات هر که در آسمانها است ومن فی
الارض و هر که در زمین است الا من شاء الله مگر آنکسی را که خدایتعالی خواهد که حمله عرش اند یا شهدا یا خزنه بهشت و دوزخ ثم نفخ پس دمیده شود
فیه در صور اخری نوبتی دیگر این نفخه را نفخه بعث خوانند و باین نفخه جمله مردگان زنده شوند فاذا هم پس آنگاه ایشان قیام بپا ایستادگان
باشند بر کنار قبور خود ینظرون می نگرند از هر طرفی چون مبهوتان یا انتظار می برند که با ایشان چه کنند واشرقت الارض و روشن گردد
عرصه زمین محشر بنور ربها بنور پروردگار آن نوری که خدایتعالی دران بیافریند و گفته اند مراد روشنی عدل است که حقوق خالق و خلایق بدان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ظاهر گردد و ظلمت ظلم مندفع شود وَوُضِعَ الْكِتَابُ و نهاده شود نوشتها یعنی صحایف اعمال در دست راست و چپ وَجِایْءَ بِا
النَّبِیِّیْنَ و آورده اند پیغمبران را برای دعوی ابلاغ بر امت وَالشُّهَدَآءِ و گواهان را برای صحت دعوی ایشان مراد امت محمد علیه
الصلوٰة والسلام است و گفته اند شهیدان صف جهاد را حاضر کنند و رفیق پیغمبران سازند جهت شرف ایشان وَقُضِیَ و حکم کرده شود
بَیْنَهُمْ میان بندگان بِالْحَقِّ براستی عدل وَهُمْ لَا یُظْلَمُوْنَ و ایشان ستم دیده نشوند بنقصان ثواب و افزونی عقاب وَ
وُفِّیَتْ و تمام داده شود كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی را مَا عَمِلَتْ جزای انچه کرده است وَهُوَ اَعْلَمُ و خدا تعالی داناتر است بِمَا یَفْعَلُوْنَ ٥ بانچه
آفریدگان میکنند و جزا مناسب آن خواهد داد وَسِیْقَ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا و رانده شوند آنانکه نگرویده اند بسختی اِلٰی جَهَنَّمَ بسوی
دوزخ زُمَرًا گروه گروه بعضی در پی بعضی حَتّٰی اِذَا جَآءُوْهَا تا چون بیایند بدوزخ فُتِحَتْ گشاده شود اَبْوَابُهَا درهای هفتگانه آن برای
در آمدن ایشان وَقَالَ لَهُمْ و گویند مر ایشانرا خَزَنَتُهَا خازنان دوزخ از روی سرزنش اَلَمْ یَاْتِكُمْ آیا نیامدند بشما رُسُلٌ مِّنْكُمْ رسولان
از جنس شما که بحکم حق سبحانه یَتْلُوْنَ عَلَیْكُمْ میخواندند بر شما اٰیٰتِ رَبِّكُمْ آیتهای پروردگار شما که مرو فرستاده بود وَیُنْذِرُوْنَكُمْ و بیم
کننده شمارا لِقَآءَ یَوْمِكُمْ هٰذَا از دیدن این روز شما قَالُوْا بَلٰی گویند کافران آری بما آمدند و ما را بیم کردند وَلٰكِنْ حَقَّتْ ولیکن واجب
شد كَلِمَةُ الْعَذَابِ سخن خدای تعالی یعنی حکم او بعذاب عَلَی الْكٰفِرِیْنَ ٥ بر ناگرویدگان قِیْلَ ادْخُلُوْا گفته شود مر ایشانرا که در آئید
اَبْوَابَ جَهَنَّمَ بدرهای جهنم خٰلِدِیْنَ فِیْهَا جاوید بودگان در ان فَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَكَبِّرِیْنَ پس بد آرامگاهی است متکبرانرا
دوزخ وَسِیْقَ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا و برانند آنانرا که پرسیدند رَبَّهُمْ از عذاب پروردگار خود راندنی بلطف و ملایمت یعنی ملائکه شتاب کنند ایشانرا
در رفتن اِلَی الْجَنَّةِ زُمَرًا بسوی بهشت گروه گروه به تفاوت مراتب بهشت ایشان سوق اهل بهشت بطریق ازدواج است یا مراکب ایشانرا
بر آن نهند متقیان را سواره به بهشت برند حَتّٰی اِذَا جَآءُوْهَا تا چون بیایند به بهشت بسعادت تمام و دولت لاکلام فایز گردند وَفُتِحَتْ
اَبْوَابُهَا و گشاده باشد درهای آن پیش از رسیدن ایشان تا ایشان انتظار نکشند وَقَالَ لَهُمْ و گویند مر ایشانرا خَزَنَتُهَا خازنان بهشت
سَلٰمٌ عَلَیْكُمْ درود باد بر شما یا سلامتی و ایمنی لازم حال شما طِبْتُمْ پاک بودید در دنیا از معاصی یا پاکیزه است شمارا مقام و از مرتضی
علی کرم الله وجهه منقولست که چون بهشتیان در بهشت رسند آنجا درختی بینند که از زیر آن دو چشمه بیرون آید پس در یکی غسل کنند ظاهر ایشان
پاک شود و از دیگری بیاشامند باطن ایشان منور و مطهر گردد و درین محل ملائکه گویند که پاک شدید بظاهر و باطن فَادْخُلُوْهَا پس در آئید
در بهشت خٰلِدِیْنَ ٥ جاوید مانندگان در ان وَقَالُوْا و گویند مؤمنان چون به بهشت در آیند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ همیشه ثنا و ستایش مر خدای تعالی
را است الَّذِیْ صَدَقَنَا آنکه راست کرد با ما وَعْدَهٗ وعده خود را بثواب وَاَوْرَثَنَا الْاَرْضَ و میراث داد ما را از زمین بهشت
تا ما از روی تمکین نَتَبَوَّاُ مِنَ الْجَنَّةِ جای میگیریم از بهشت حَیْثُ نَشَآءُ هر کجا میخواهیم فَنِعْمَ اَجْرُ الْعٰمِلِیْنَ ٥ پس نیکو است مزد کار کنندگان
یعنی ثواب فرمان برندگان وَتَرَی الْمَلٰٓئِكَةَ و می بینی تو ای محمد صلی الله علیه وسلم مر فرشتگانرا یعنی در وقتیکه در مقعد صدق در رتبه قرب
باشی و هر طرف می نگری بینی ملائکه را حَآفِّیْنَ فرو گرفتگان مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ گرداگرد عرش یعنی طواف کنندگان بجوانب آن یُسَبِّحُوْنَ
تسبیح میکنند بِحَمْدِ رَبِّهِمْ مقترن بستایش پروردگار ایشان یعنی میگویند سبحان الله و بحمده و به تسبیح نفی ناسزا میکنند از ذات الهی و بحمد
اثبات صفات سزا میکنند وَقُضِیَ و حکم کرده شود بَیْنَهُمْ میان خلق بِالْحَقِّ براستی یعنی هر کس را بمقام او فرود آورند وَقِیْلَ
گفته شود یعنی ملائکه با مؤمنان گویند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ٥ سپاس و ستایش مر خدای تعالی راکه آفریدگار عالمیان است همچنانکه در
ابتدای خلق آسمان و زمین ستایش خود فرموده که الحمد لله الذی خلق السموات والارض الآیه و همچنین بوقت استقرار اهل آسمان و زمین در
منازل خویش همان ستایش کرد تا دانند که در فاتحه و خاتمه مستحق حمد و ثنا اوست

بیت

در خور حمد و ستایش نبود غیر تو کس ‌ هر کجا حمد و ثنا ئیست تر ازیبد و بس

سُوْرَةُ الْمُؤْمِنِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ خَمْسٌ وَّثَمَانُوْنَ اٰيَةً

این سوره اول است از حوامیم سبعه در تفسیر امام ابو اللیث باسناد او مذکور است که حضرت رسالت پناهی علیه الصلوٰة والسلام فرموده که هر

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

خواهد تا چرا کند در روضهای بهشت باید که حوامیم را بخواند در حصن حصین از صحیح مستدرک نقل کرده اند که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که بمن داده اند
طه و طواسین و حوامیم از الواح موسی علیه الصلوة والسلام در معالم آز ابن مسعود رض روایت می کند که چون در آل حم می افتم گویا که افتاده ام در بوستانهای بهشت
که بر زمین بزم واقعه شده و متعجب از آن می نگرم و ابن عباس رض فرموده که لکل شیٔ لباب ولباب القرآن الحوامیم و بعضی از صحابه رض و تابعین

قدس سرهم آل حم را عرایس القرآن و دیباج القرآن میگفتند و بالله التوفیق

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حٰمٓ ه حروف مقطعه بقول بعضی از علما مقسم به اند هر حرفی اشارت بکلمه ایست چنانکه در کلام عرب تعبیر میکنند و بعضی از تمام بین اینجا اشارت بحکم
٤ حق است که هر کز خطا ر و منع بران کشیده نشود و میم ایمائی است بملک او که کردند ال و فنا کرد مسرادقات آن راه نیابد جواب قسم است تَنْزِیْلُ الْکِتٰبِ
و فرستادن قرآن مِنَ اللّٰهِ از خدایتعالی است الْعَزِیْزِ ه غالب وقادر است و تنزیل آن الْعَلِیْمِ ه دانا بانچه فرستد بر هر کس و در هر وقت غَافِرِ الذَّنْبِ
آمرزنده گناهان هر کسی راکه بصدق بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله وَقَابِلِ التَّوْبِ و خداوند پذیرنده توبه از گوینده کلمه توحید شَدِیْدِ
الْعِقَابِ سخت عقوبت هر کسی را که سر باز زند از گفتن کلمه توحید ذِی الطَّوْلِ خداوند نیکو کاری و بخشش و بزرگواری لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست هیچ
خدای که مستحق پرستش باشد مگر او اِلَیْهِ الْمَصِیْرُ ه بسوی اوست باز گشت بندگان برای مجازات ایشان مَا یُجَادِلُ جدال نکنند و طعنه نزنند
فِیْٓ اٰیٰتِ اللّٰهِ در آیتهای خدایتعالی بعد از آنکه تنزیل و محقق شد اِلَّا الَّذِیْنَ کَفَرُوْا مگر آنانکه پوشیدند حق را فَلَا یَغْرُرْكَ پس باید که فریب ندهد
ترا تَقَلُّبُهُمْ فِی الْبِلَادِ ه گردیدن کافران در شهرهای شام و یمن برای تجارت یعنی بدل در میار که ایشان را مهلتی و فرصتی خواهد بود جهت آنکه
عاقبت کار خاتمه روزگار ایشان بخواری و بوار خواهد کشید کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از قوم تو قَوْمُ نُوْحٍ گروه نوح علیه السلام مر او را
وَّالْاَحْزَابُ و تکذیب کردند گروهی چند که سپاه کشیدند بر روی رسل مِنْۢ بَعْدِهِمْ از پس قوم نوح علیه السلام مر پیغمبران خود را چون قوم عاد
و ثمود وَهَمَّتْ کُلُّ اُمَّةٍ و قصد کردند هر یک گروه از اینها بِرَسُوْلِهِمْ به پیغمبر فرستاده شده بدیشان لِیَاْخُذُوْهُ تا بگیرند او را و ایذا به او رسانند
خواهند بد و رسانند وَجٰدَلُوْا خصومت کردند با پیغمبران خود بِالْبَاطِلِ بسخنان بیهوده خود لِیُدْحِضُوْا تا زایل گردانند و ناچیز کنند بِهِ
الْحَقَّ بباطل خود سخن حق را که متابعت آن واجب بود فَاَخَذْتُهُمْ پس گرفتم ایشان را و هلاک کردم بمکافات آن فَکَیْفَ کَانَ پس چگونه بود
عِقَابِ ه عقوبت من ایشان را وَکَذٰلِكَ و چنانچه واجب شده بود عذاب بر مکذبان امم ماضیه حَقَّتْ واجب شده است کَلِمَتُ رَبِّكَ
حکم پروردگار تو بعذاب و عقاب عَلَی الَّذِیْنَ کَفَرُوْٓا بر آنها که کافر شده اند از قوم تو اَنَّهُمْ بسبب آنکه ایشان اَصْحٰبُ النَّارِ ه ملازمان و رخند
یعنی مستوجب عذاب آن جهانی نیز هستند و اگر قوم تو از عبادت حق روی بگردانند زیانی بملک وی نمیرسد زیرا که پرستنده و ثنا گوینده او بسیار اند
از خواص مخلوقات و از جمله ایشان اَلَّذِیْنَ یَحْمِلُوْنَ الْعَرْشَ آنانکه بر میدارند عرش را و حمله عرش اشراف ملایکه اند در کشاف آورده که حق سبحانه
جمیع فرشتگان را می فرماید تا صبح و شام از روی اجلال و اکرام بر حمله عرش سلام میکنند وَمَنْ حَوْلَهٗ و آنانکه گرد اگرد عرش اند از کروبیان که طواف
می کنند و ایشان را طوفان میگویند و ایشان هفتاد هزار صف اند عرش را در میان گرفته و بشوق ذوق یُسَبِّحُوْنَ تسبیح میکنند بِحَمْدِ رَبِّهِمْ
بستایش پروردگار ایشان یعنی خدا را یاد میکنند بجامع ثنا از صفات اجلال و اکرام در معالم از شهر بن حوشب نقل میکنند که حمله عرش هشت اند چهار میگویند
سبحانك اللهم وبحمدك لك الحمد علی حلمك بعد علمك و چهار دیگر می گویند سبحانك اللهم بحمدك لك الحمد علی عفوك
بعد قدرتك و گویا که ایشان بسبب کرم الهی با ذنوب بنی آدم این کلمات میگویند وَیُؤْمِنُوْنَ بِهٖ و میگروند بپروردگار خود وَیَسْتَغْفِرُوْنَ
و آمرزش میخواهند از خدایتعالی لِلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا برای آنانکه گرویده و می گویند رَبَّنَآ ای آفریدگار ما وَسِعْتَ فرا رسیده کُلَّ شَیْءٍ بهمه چیزها
رَّحْمَةً وَّعِلْمًا از روی بخشش و دانش یعنی رحمت و علم تو بهمه چیزها رسیده است فَاغْفِرْ پس بیامرز لِلَّذِیْنَ تَابُوْا آنانرا که توبه کرده اند
و بتو باز گشته وَاتَّبَعُوْا و پیروی نموده اند سَبِیْلَكَ راه ترا که دین اسلام است وَقِهِمْ و نگاهدار ایشانرا عَذَابَ الْجَحِیْمِ ه از عذاب آتش
دوزخ رَبَّنَا ای پروردگار ما لطف کن وَاَدْخِلْهُمْ و در آر تا بیابند پیروان دین را یا همه مؤمنان را جَنّٰتِ عَدْنِ ه در بوستانهای اقامت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ن التي آن بوستانها که بحض فضل وَعَدْتَّهُمْ وعده داده ایشانرا وَمَنْ صَلَحَ و هر که عمل شایسته کرده مِنْ اٰبَآئِهِمْ از پدران ایشان تا سر در
ایشان در بهشت بدیدار ایشان تمام کرده فضل تو بر ایشان اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ بدرستی که تو غالبی و از هیچ مقدور عاجز نشوی الْحَكِيْمُ ه دانائی
و هر چه کنی از حکمتی خالی نبود وَقِهِمُ السَّيِّاٰتِ و باز دار از ایشان بدیها یعنی ایشانرا از معاصی دوری ده وَمَنْ تَقِ السَّيِّاٰتِ و هر که باز داری از
بدیها را يَوْمَئِذٍ امروز درین جهان فَقَدْ رَحِمْتَهٗ پس بدرستی که تو بخشنده بر و در آخرت وَذٰلِكَ و آن نگاه داشت تو هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ه
آن فیروزی بزرگ است چه هر صاحب دولتی که امروز در پناه عصمت الٰهی است فردا در سایهٔ رحمت نامتناهی خواهد بود درین نکته گفته اند بیت
امروز کسی را که در آری به پناه فردا بمقام قربتش بخشی راه
وانرا که رهش نداده بر درگاه فردا چکنند گر نکند ناله و آه

اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بدرستی که آنانکه کافر شدند يُنَادَوْنَ ندا کرده شوند بزبان فرشتگان یعنی بوقتی که کفار بدوزخ در آیند و با نفسهای خود دشمنی
آغاز کرده زبان عتاب و ملامت بگشایند که چرا در زمان اختیار ایمان نیاوردید ملائکه ایشانرا ندا کنند و گویند لَمَقْتُ اللّٰهِ هر آینه دشمنی خدا تعالی مر شما
بر کفر اَكْبَرُ بزرگتر است مِنْ مَّقْتِكُمْ از دشمنی شما اَنْفُسَكُمْ مر نفسهای شما و خدای شمارا دشمن داشت اِذْ تُدْعَوْنَ چون خوانده شدید اِلَى الْاِيْمَانِ بسوی گروش
بخدای و رسول او فَتَكْفُرُوْنَ پس شما کافر شدید و نگرویدید قَالُوْا رَبَّنَآ گویند کافران ای آفریدگار ما اَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ بمیرانیدی ما را دو بار وَاَحْيَيْتَنَا
اثْنَتَيْنِ و زنده گردانیدی ما را دو بار اماتت اولی بوقت انقضای اجل است در دنیا و احیای اول در قبر و اماتت ثانیه هم در قبر و احیای
ثانیه و در تبیان گفته که ذریت آدم را که از ظهر او بیرون آورد و میثاق از ایشان گرفت و بمیرانید اماتت نخستین آنست و بعضی گویند اماتت نخستین آنست
که او را در رحم که نطفه بود زنده گردانید پس در دنیا بمیرانید و در آخرت زنده گردانید و بر هر تقدیر کافران با حیا و امانت اقرار کنند و گویند فَاعْتَرَفْنَا
پس ما اعتراف کردیم بِذُنُوْبِنَا بگناهان ما که انکار و تکذیب بعث بود فَهَلْ اِلٰى خُرُوْجٍ پس آیا هست بسوی بیرون آمدن ما از دوزخ مِّنْ
سَبِيْلٍ هیچ راهی یعنی طریقه که بآن سلوک کنیم و از دوزخ برهیم و به بهشت برسیم مراد قبول ایمان و توبه است فرشتگان ایشانرا نا امید ساخته گویند
ذٰلِكُمْ آنچه شما در آنید از حکم ابد خواهد بود بِاَنَّهٗ بسبب آنست که در دنیا اِذَا دُعِيَ اللّٰهُ چون میخواندند خدایرا وَحْدَهٗ یکتا و یگانه كَفَرْتُمْ کافر شدید
بیگانگی او و می گفتید اجعل الالهة الها واحدا وَاِنْ يُّشْرَكْ بِهٖ و چون شرک می آوردید بدو یعنی شرکا بوی اضافت می کردند تُؤْمِنُوْا میگرویدید
بشرکا فَالْحُكْمُ لِلّٰهِ پس کارگذاری مر خدایراست الْعَلِيِّ خدای برتر از آنکه بدو شرک آرید الْكَبِيْرِ ه بزرگوارتر از آنکه غیری را با او مساوی سازید
هُوَ الَّذِيْ اوست آن خداوندی که بکمال قدرت يُرِيْكُمْ می نماید شمارا اٰيٰتِهٖ علامتهای دلالت بر وحدت خود وَيُنَزِّلُ و فرو میفرستد
لَكُمْ برای شما مِّنَ السَّمَآءِ رِزْقًا از آسمان اسباب روزی را چون باران یا ملایکه و اوامر تدبیر آنکه سبب رزق باشد وَمَا يَتَذَكَّرُ و پند گرفته نشود یعنی
عبرت نگیرد بدین آیتها اِلَّا مَنْ يُّنِيْبُ ه مگر کسی که باز گردد بخدای تعالی یعنی از معصیت باز گشته روی بطاعت آورد فَادْعُوا اللّٰهَ پس پرستید
خدایرا مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ در حالتی که پاک سازندگان باشید طاعت خود را از شرک و ریا برای او وَلَوْ كَرِهَ الْكٰفِرُوْنَ ه و اگرچه کا
کافران اخلاص شمارا در توحید او زیرا که ایشان نعمت ایمان کافرند و شما بران نعمت شاکرید پس میان شما و ایشان منافرت است و اعمال و اقوال شما مرغوب
و محبوب ایشان نیست چنانچه کردار و گفتار ایشان نیز نزد شما مکروه و مبغوض است رَفِيْعُ الدَّرَجٰتِ اوست بردارندهٔ درجهای بندگان
در دنیا بتفاوت طبقات و در عقبی بتفاوت مراتب و مقامات یا رافع درجات انبیا است درجه آدم علیه السلام را بصفوت بر داشته
و نوح علیه السلام را بدعوت ابراهیم علیه السلام بخلت و موسی علیه السلام را بقربت و عیسی ع م را بزهادت و محمد را علیه السلام بشفاعت سلمی رح فرموده
که درجه هر که خواهد بردارد بمعرفت و شناخت حقایق و در بحر الحقایق آورده که بردارندهٔ درجات محبان است بفنا از محبت و بقای
محبوبیت عزیزی فرموده که لا یوجد و البقاء الا بالفناء تا شربت فنا ننوشی خلعت بقا نپوشی نظم
بنوش درد فنا گر بقا همی خواهی :: که زاد راه بقا دردی خرابات است :: ز حال خویش فنا شو درین ره ای عطا :: که باقی زه عشاق فانی الذات است
ذُو الْعَرْشِ خداوند عرش است یعنی خالق و مالک او یا خداوند ملک و سلطان است يُلْقِي الرُّوْحَ می افکند روحی را مِنْ اَمْرِهٖ بفرمان خود
یا فرستد جبرئیل ع م را عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ بر هر که میخواهد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود یعنی رتبت نبوت عطا می کند بهر که میخواهد لِيُنْذِرَ تا بیم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

کنند انکه بدو وحی آمده وما نزا يَوْمَ التَّلَاقِ روز یکدیگر را دیدن یعنی روزی که ارواح با جسا و ملاقات کنند یا اهل زمین و آسمان یا اولین و آخرین یا
معبودان و عابدان یا مظلومان و ظالمان یا هر عامل ملاقی شود مر عمل خود را یا مجموع این مذکورات با یکدیگر ملاقات کنند يَوْمَ هُمْ روزی که ایشان
یعنی عبادیا بَارِزُونَ آشکارا باشند از قبرها بر آمده لَا يَخْفَىٰ پوشیده نشود عَلَى اللَّهِ بر خدای تعالی مِنْهُمْ از ایشان یعنی از اعیان و اعمال و احوال
بندکان با وجود کثرت ایشان شَيْءٌ چیزی بلکه همه را داند و بر وفق عمل جزا دهد و منادی ندا کند لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ مر کراست پادشاهی
و کارکذاری امروز پس همه بندکان باتفاق هم یکدیگر جواب دهند که لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ مر خدایرا که یکانه است در حکم شکننده منازعات
مدعیان ملک و چون کفار را علم ضروری حاصل شده باشد بوحدانیت الهی درین جواب با مؤمنان موافق باشند الْيَوْمَ تُجْزَىٰ امروز پاداش داده شود
كُلُّ نَفْسٍ هر یکی را بِمَا كَسَبَتْ جزای انچه کرده است لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ ستم نیست امروز نه از ثواب کسی کم کنند نه بر عقاب کسی افزایند و نه
کسی را بکناه دیکری کیرند و نه نیکی را پاداش بدی دهند و نه بدی را نیکی إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدایتعالی سَرِيعُ الْحِسَابِ زود شمار است
بوقت حساب و جزای هر کس را در قیامت بسرعت بوی رساند زیرا که لا یشغله شئ عن شئ و در وسیط آورده که رسول علیه الصلوة والسلام فرمود
که خدایتعالی میفرماید من پادشاه جزا دهنده ام نشاید هیچ بهشتی را که در بهشت در آید و نه هیچ دوزخی را که در دوزخ شود و نزدیک ایشان مظلمه باشد
تا انرا دفع نکنم پس این آیت برخواند که الیوم تجزی الی آخره رباعی در وعدهٔ اهل ظلم حالی عجبست : ور زیدن ظلم را وبالی عجبست : از ظلم بترس
که در روز جزا : لا ظلم الیوم کوشمالی عجبست : وَأَنذِرْهُمْ و بیم کن کافرانرا و بترسان يَوْمَ الْآزِفَةِ از عذاب روز نزدیک یعنی روز قیامت
که هر آینه بیاید هرچه آینده باشد نزدیک است إِذِ الْقُلُوبُ بترسان ایشانرا چون دلهای ایشان لَدَى الْحَنَاجِرِ نزدیک حلقهای ایشان بود
یعنی از فزع آنروز دلها از اماکن خود میل خروج نموده بحلقها آیند و هم انجا مانند نه باز توانند کشت تا صاحب ایشان بیاسایند و نه بر آیند تا خلاص
یابد و اصحاب چنین قلوب باشند كَاظِمِينَ غمکینان بخشم بر آمدکان مَا لِلظَّالِمِينَ نیست مر ستمکارانرا یعنی کافرانرا در ان روز مِنْ حَمِيمٍ
هیچ خویش مشفق و یاری مهربان که عذاب از ایشان دفع کند وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ و نه درخواست کننده که فرمان او برند یعنی شفیعی که شفاعت
او بمحل قبول رسد يَعْلَمُ میداند خدایتعالی خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ خیانت چشمها را یعنی نظر بانچه حرام است یا غمزه کردن بمعایب مردم
یا کذب در رؤیت و عدم رویت امام قشیری قدس سره فرموده که خیانت چشمهای محبان آن است که در اوقات مناجات خواب را
به پیرامن آن کذارند چنانچه در زبور آمده که دروغ کوید هر که دعوی محبت من کند چون شب در آید چشم او بخواب رود من نام عنه و صالی
نظم خواب را با دیدهٔ عاشق چکار : چشم او چون شمع باشد اشک بار : چشمهای عاشقانرا خواب نیست : یک نفس آن چشمها
بی آب نیست : وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ و میداند خدای آنچه پوشیده ساخته است سینها یعنی ضمایر و سرایر همه اشیا را میداند
وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ و خدایتعالی حکم میکند براستی در جزای محسن و مسی وَالَّذِينَ يَدْعُونَ و آنانرا که می پرستند مشرکان مِن دُونِهِ
بدون خدایتعالی لَا يَقْضُونَ حکم نمیکنند ایشان بِشَيْءٍ بچیزی زیرا که جماداند ایشانرا قدرت بران نیست و اگر خواهند مخلوق و مملوکند
و مملوک را قوت حکم و فرمان نیست إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدایتعالی هُوَ السَّمِيعُ اوست شنوا گفتار بندکان الْبَصِيرُ بینا بکردار
ایشان أَوَلَمْ يَسِيرُوا آیا سیر نمیکنند و سفر نمی نمایند مشرکان مکه فِي الْأَرْضِ در زمین یمن و شام برای تجارت فَيَنظُرُوا كَيْفَ
كَانَ پس تا به بینند که چکونه بود عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا سر انجام کار آنها که بودند مِن قَبْلِهِمْ پیش از ایشان از اهل تکذیب چون
عاد و ثمود و اصحاب موتفکه که دیار ایشان ممر تجار قریش است كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ بودند پیشینیان ایشان سخت تر از اینان قُوَّةً یعنی
از جهت نیرو و توانائی یا قدرت و تمکن وَآثَارًا و بیشتر از جهت نشانهای ایشان فِي الْأَرْضِ در زمین دیار ایشان چون قلعهای بلند
و شهرهای بزرگ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ پس بکرفت ایشانرا خدایتعالی و عقوبت کرد بِذُنُوبِهِمْ بسبب کناهان ایشان یعنی کفر و تکذیب
وَمَا كَانَ لَهُم و نبود مر ایشانرا مِّنَ اللَّهِ از عذاب خدای تعالی مِن وَاقٍ هیچ نکاه دارنده که دفع کند آنرا از ایشان ذَٰلِكَ
آن کرفتن بِأَنَّهُمْ كَانَت تَّأْتِيهِمْ بسبب آن بود که آمدند بدیشان رُسُلُهُم پیغمبران ایشان بِالْبَيِّنَاتِ بدلایلهای روشن

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ومعجزه‌ها هویدا فَکَفَرُوْا پس کافر شدند بدان و انکار کردند قرآن را فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ پس بگرفت ایشان را خدای تعالی بمعاقب گردانید اِنَّهٗ قَوِیٌّ
بدرستی که خدای تعالی توانا است و متمکن در هرچه خواهد شَدِیْدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت بر اهل شرک وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوْسٰی و بدرستیکه
فرستادیم موسی را علیه السلام بِاٰیٰتِنَا بمعجزات ما که آیات تسع بود وَسُلْطٰنٍ مُّبِیْنٍ و حجتی هویدا گفته اند مراد عصا است و افراد و بذکر جهت تفخیم
و تعظیم است یا آیات دعوت است بحق سبحانه و سلطان مبین معجزه او یعنی بدعوت و حجت فرستادیم او را اِلٰی فِرْعَوْنَ بسوی فرعون که اعظم عمالقه
مصر بود و دعوی ربوبیت می کرد وَهَامٰنَ و به هامان که وزیر او بود وَقَارُوْنَ و بقارون که مقرب و مشیر او بود و ایشان را بحق دعوت نمود اظهار
معجزه فرمود ایشان تکذیب و انکار کردند فَقَالُوْا پس گفتند سٰحِرٌ جادو است که خارق عادت بما می نماید از روی سحر کَذَّابٌ دروغ گوی است
در آنکه میگوید که خدای تعالی هست و من رسول اویم فَلَمَّا جَآءَهُمْ بِالْحَقِّ پس چون آمد بدیشان بپیغام راست و درست مِنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما قَالُوْا
اقْتُلُوْا گفتند بکشید اَبْنَآءَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا پسران آنانکه گرویده اند مَعَهٗ بموسی علیه السلام یعنی فرعونیان قبل از ولادت موسی فرزندان
بنی اسرائیل را می کشتند و بعد از ولادت او دست باز داشته بودند چون موسی عم بیامد دعوی نبوت کرد باز امرای فرعون گفتند پسران بنی اسرائیل
بقتل آرید تا لشکر ایشان بشکند و موسی را یاری ندهند وَاسْتَحْیُوْا نِسَآءَهُمْ و زنده بگذارید دختران ایشان را تا خدمت زنان قبطی کنند ایشان
این کید کردند وَمَا کَیْدُ الْکٰفِرِیْنَ و نیست مکر ناگرویدگان به نسبت انبیا علیهم السلام و مومنان اِلَّا فِیْ ضَلٰلٍ مگر در بیراهی و بیهودگی یعنی
از پیش نرود و وبال آن هم بدیشان بازگردد و پس فرعون درباره موسی علیه السلام با خواص خود مشورت کرد و گفت او را می باید کشت گفتند مبادا که او
سحر کرده باشد بر کشنده خود و از آن خللی بتو رسد یا آنکه مردم گویند که فرعون با او معارضه نتوانست کرد و او را بقتل رسانید صلاح در آنست
که ساحران را طلبیم تا با او معارض شوند فرعون را این سخن مقبول افتاد و میدانست که او پیغمبر است از قتل او می ترسید اما نزد ایشان اظهار تجلد کرد
وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُوْنِیْٓ و گفت فرعون بگذارید مرا تا بخواری اَقْتُلْ مُوْسٰی بکشم موسی را وَلْیَدْعُ رَبَّهٗ و گو بخواند خدای خود را تا قتل من از او
باز دارد اِنِّیْٓ اَخَافُ بدرستی که من میترسم اَنْ یُّبَدِّلَ دِیْنَکُمْ از آنکه متغیر سازد کیش شما را و از عبادت من باز دارد وَاَنْ یُّظْهِرَ یا آنکه آشکار
کرد بسبب دعوت او فِی الْاَرْضِ الْفَسَادَ در زمین مصر تباهی و دو گروهی و حفص بضم یا و کسر ها و نصب دال میخوانند یعنی موسی ظاهر گرداند در
بلده شما فساد را یعنی چون تابعان او بسیار شوند با شما حرب کنند وَقَالَ مُوْسٰی و گفت موسی علیه السلام قوم خود را بعد از آنکه این خبر بوی رسید
اِنِّیْ عُذْتُ بدرستی که من پناه گرفتم بِرَبِّیْ وَرَبِّکُمْ به پروردگار من و پروردگار شما مِّنْ کُلِّ مُتَکَبِّرٍ از شر هر گردنکشی که بسبب تعظیم لَا یُؤْمِنُ نمی گرود
بِیَوْمِ الْحِسَابِ بروز شمار فرعون را نام نبرد و بوصفی ذکر کرد که شامل او و اعیان درگاه او بود و چون خبر قتل موسی علیه السلام فاش شد دوستان اندوهگین
و دشمنان شادمان گشتند وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ و گفت مردی گرویده مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ از خویشان فرعون یعنی خربیل یا سمعان که مدتی بود که به
طریق حزم یَکْتُمُ می پوشید از فرعون و اتباع او اِیْمَانَهٗ گرویدن خود را و گفته اند که چند سال بود که ایمان داشت و می پوشید و چون خبر قصد فرعون
بقتل موسی علیه السلام شنید گفت اَتَقْتُلُوْنَ رَجُلًا آیا می کشید مردی را اَنْ یَّقُوْلَ برای آنکه میگوید رَبِّیَ اللّٰهُ آفریدگار من خدای است
وَقَدْ جَآءَکُمْ بِالْبَیِّنٰتِ و حال آنکه آورده است بشما معجزات روشن و استدلالات هویدا مِنْ رَّبِّکُمْ از پروردگار شما وَاِنْ یَّکُ کَاذِبًا
و اگر باشد او دروغ گوی فَعَلَیْهِ کَذِبُهٗ پس بر او باشد وبال دروغ او و آن او را هلاک سازد وَاِنْ یَّکُ صَادِقًا و اگر باشد راست گوی یُّصِبْکُمْ
برسد بشما بَعْضُ الَّذِیْ یَعِدُکُمْ بعضی از آنکه شما را وعده میدهد یعنی میگوید عذاب دنیا و آخرت بشما خواهد رسید پس اگر صادق است بعضی از آن
موعود که عذاب دنیا است عاجلا بشما رسد اِنَّ اللّٰهَ لَا یَهْدِیْ بدرستی که خدای تعالی راه نمی نماید یعنی توفیق راه یافتن نمیدهد مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ
کسی را که از حد در گذرنده است در ریختن خون کودکان بیگناه کَذَّابٌ دروغ گوینده است در دعوی خدائی یٰقَوْمِ ای گروه من لَکُمُ الْمُلْکُ
الْیَوْمَ مر شما راست پادشاهی امروز ظٰهِرِیْنَ در حالتیکه غالبانید بر بنی اسرائیل و برتر از ایشان فِی الْاَرْضِ در زمین مصر فَمَنْ یَّنْصُرُنَا پس
کیست که یاری دهد ما را و حمایت کند مِنْ بَاْسِ اللّٰهِ از عذاب خدای تعالی اِنْ جَآءَنَا اگر بیاید بما پس قصد موسی مکنید و دست از او باز دارید
قَالَ فِرْعَوْنُ گفت فرعون مر آن مومن را که از قتل موسی علیه السلام نهی میکرد و جمعی دیگر را که نزد وی حاضر بودند مَآ اُرِیْکُمْ اِلَّا مَآ اَرٰی نه نمودم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

شمارا مگر آنچه من می بینم یعنی بشما نمودم راه صواب در کشتن او و دیده بودم صلاحی دران وَمَا أَهْدِيكُمْ و راه نمی نمایم شمارا إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ
مگر راه راستی جبرئیل که این سخن را استماع نمود و دیگر باره عرق محبتش در حرکت آمد و بحر ایمان جوشیدن آغاز کرده بتخویف قوم اشتغال نمود چنانچه حق سبحانه
می فرماید که وَقَالَ الَّذِي آمَنَ و گفت آنکسی که ایمان آورده بود يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ ای گروه من بدرستی که من می ترسم عَلَيْكُمْ بر شما
تکذیب موسی عم و تعرض او مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ مانند روز لشکرها که تکذیب رسل کردند مراد روز هلاک ایشان است آنکه تفصیل میکند مِثْلَ دَأْبِ
قَوْمِ نُوحٍ مانند حال گروه نوح علیه السلام که بطوفان هلاک شدند وَعَادٍ و گروه عاد که بباد صرصر مستاصل گشتند وَثَمُودَ و قوم ثمود که بیک صیحه مردند
وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ و مانند حال آنانکه از پس ایشان بودند چون اهل مؤتفکه که شهر ایشان زیر و زبر شد و چون اصحاب ایکه که بعذاب ظله گرفتار شدند
وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ و نیست خدایتعالی که خواهد ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ستم بر بندگان خود یعنی ایشانرا بی گناه عذاب نکند پس شما هم ظلم نکنید تا معذب نگردید
وَيَا قَوْمِ و ای گروه من إِنِّي أَخَافُ بدرستی که من میترسم عَلَيْكُمْ بر شما يَوْمَ التَّنَادِ عذاب روز یکدیگر را خواندن یعنی روز قیامت که بعضی بعضی را
میخوانند باستغاثت و هیچکس بفریاد کس نمیرسد یا اهل بهشت و دوزخ یکدیگر را ندا میکنند چنانچه در سوره اعراف گذشت یا بعد از ذبح موت که یا
اهل الجنة خلود و لاموت و یا اهل النار خلود و لاموت و یا دران روز منادی ندا کند که فلان نیک بخت شد که تا ابد هرگز بدبخت نشود و فلان بدبخت
گشت که هرگز تا ابد نیک بختی نیابد يَوْمَ تُوَلُّونَ روزی که برگردانیده شوید از موقف حساب و بروید مُدْبِرِينَ بازگشتگان از آنجا بدوزخ مَا لَكُمْ
نباشد شمارا مِنَ اللَّهِ از عذاب خدای تعالی مِنْ عَاصِمٍ هیچ نگاه دارنده که تواند شمارا در پناه خود گرفتن وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ و هرکرا فرو گذارد
خدایتعالی در ضلالت فَمَا لَهُ پس نیست مر او را مِنْ هَادٍ هیچ راه نماینده که بمنزل مراد رساند وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ و بدرستی که آمد بشما یوسف
بن یعقوب علیه السلام مِنْ قَبْلُ پیش از موسی علیه السلام بِالْبَيِّنَاتِ به حجتهای هویدا و گفته اند که فرعون موسی علیه السلام همان فرعون زمان یوسف
و یوسف عم اسپ قیمتی که او را بود بمرد بدعای یوسف عم خدای زنده گردانید و فرعون بوی ایمان آورد و چون یوسف عم در گذشت فرعون از دین
برگشت و تا زمان موسی عم عمر یافت پس مومن گفت که یوسف عم پیش ازین آمد بشما بمعجزات روشن که احیای فرس بود و شهادت طفل بر
براءت او و بعضی گفته اند فرعون زمان موسی علیه السلام از اولاد فرعون زمان یوسف علیه السلام و خدایتعالی یوسف بن یعقوب را برسالت بوی
فرستاد و بیست سال درمیان ایشان بود معجزات بدیشان نمود و بدو نگرویدند پس مومن آل فرعون از ان خبر داد که یوسف عم بشما آمد فَمَا زِلْتُمْ پس
همواره بودید فِي شَكٍّ در شک و گمان مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ از آنچه آورده بود بشما از امر دین حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ تا آنگاه که او در گذشت قُلْتُمْ لَنْ
يَبْعَثَ اللَّهُ گفتید برنخواهد انگیخت هرگز خدایتعالی مِنْ بَعْدِهِ از پس او رَسُولًا فرستاده یعنی چون سخن این رسول نشنیدیم دیگری نخواهد
آمد از ترس آنکه قول او نیز رد کنیم كَذَٰلِكَ همچنین يُضِلُّ اللَّهُ گمراه سازد خدایتعالی در وادی طغیان مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ هر که او از حد تجاوز کننده است
در انکار مُرْتَابٌ شک دارنده در آنچه معجزه ثابت شود پس صفت اهل اسراف و ارتیاب می فرماید الَّذِينَ يُجَادِلُونَ آنانکه جدال میکنند
با انبیا علیهم الصلوة والسلام فِي آيَاتِ اللَّهِ در ابطال آیتهای خدایتعالی و دفع آن بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ بغیر حجتی و برهانی که آمده بدیشان
كَبُرَ بزرگ است جدال ایشان مَقْتًا از جهت بغض عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدایتعالی وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا و نزدیک آنانکه گرویده اند یعنی خدای
سخت دشمن میدارد جدال ایشانرا و مومنان نیز دشمن آنانند كَذَٰلِكَ همچنین يَطْبَعُ اللَّهُ مهر می نهد خدایتعالی عَلَىٰ كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ
بر هر دل شخصی متکبر که سرکش از فرمان برداری جَبَّارٍ خودکامه که خود را از دیگران برتر داند پس در اثنای موعظ خربیل فرعون اندیشه کرد که ناگاه
سخن او در مستمعان اثر کند وزیر خود را طلبید و خود را و مردم را بچیزی دیگر مشغول گردانید وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صَرْحًا و گفت فرعون
ای هامان بنا کن برای من بنای افراشته لَعَلِّي شاید که من أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ برسم بدرها یا راهها أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ درها یا راههای
آسمان از آسمانی بآسمانی فَأَطَّلِعَ پس دیده ور شوم یعنی بنگرم إِلَىٰ إِلَٰهِ مُوسَىٰ بسوی خدای موسی یا مشرف گردم بر حوال او وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ
و بدرستی که من گمان برم موسی علیه السلام را كَاذِبًا دروغگوی در دعوی رسالت با آنکه او را خدایی هست که آفریدگار آسمانهاست پس آغاز ساختن بنا
کردند موسی علیه السلام بنالید وحی آمد که اندوهگین مشو ببین که من با او چه خواهم کرد پس حق سبحانه بنای وی را بعد اتمام خراب گردانید چنانچه در سوره

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

قصص گذشت وكذلك وهمچنين زين لفرعون آرايش داده شد براي فرعون سوء عمله بدي كردار او وصد و باز داشته شد عن
السبيل از راه راست وطريق صواب وما كيد فرعون و نبود مكر فرعون در ساختن صرح وتلبيس قوم الا في تباب مگر در تباهي
ونيستي وقال الذي آمن وگفت آن كسيكه گرويده بود يعني حزبيل يا قوم اتبعون اي قوم من پيروي كنيد مرا اهدكم راه نمايم
شما را سبيل الرشاد راه راستي وهدايت يا قوم اي گروه من انما هذه الحيوة الدنيا جز اين نيست كه اين زندگاني دنيا
متاع برخورداري است كه زود منقطع گردد يعني بساط عيش او باندك فرصتي در نوردند و نامه معاشرتش را رقم ابطال در كشند نظم
بباغ دهر كه بس تازه روي وخوش بوست : مباش غره كه باد خزان زپي دارد : زمان زمان بجهد باد نكبت وادبار : چو رنگ بو كه نشاني
زباغ نگذارد : وان الآخرة وبدرستي كه سراي ديگر هي دار القرار اوست سراي آرام كه او را زوال وآفت متصور نيست :
من عمل سيئة هر كه بكند كرداري بد فلا يجزى پس پاداش داده نشود الا مثلها مگر مانند آنرا واين محض بحكم عدل الهي است
ومن عمل صالحا وهر كه بكند كرداري شايسته من ذكر او انثى از مرد وزن وهو مؤمن وحال آنكه او مؤمن باشد چه اصل قبول
عمل ايمان است فاولئك پس آن گروه يدخلون الجنة در آورده شوند به بهشت وحفص بصيغه معلوم خوانده يعني به بهشت در آيند ير
زقون فيها روزي داده شوند دران بهشت از فواكه پاكيزه ومطاعم لذيذه ومشارب خوشگوار بغير حساب بي شمار يعني نه باندازهٔ
عمل بلكه به بسياري از آن زياده واين از روي فضل نامتناهي است آل فرعون امتحان حزبيل فهم كردند كه او ايمان آورده است زبان ملامت
بگشادند كه شرم نداري كه از پرستش فرعون روي بعبادت ديگري آوري حزبيل ندا كرد از روي تنبيه تا شايد كه از خواب غفلت بيدار واز مستي بكرت هوشيار
شوند پس گفت ويا قوم واي گروه من ما لي چيست مرا چه رسيد وچون است كه من ادعوكم ميخوانم شما را الى النجوة بسوي رهائي يافتن از
عذاب خدائي بايمان بدو ومتابعت پيغمبر او وتدعونني الى النار وشما ميخوانيد مرا بدين خود بسوي آتش كه پرستش فرعون است
تدعونني ميخوانيد مرا لاكفر بالله تا كافر شوم بخداي تعالى واشرك به وبراي آنكه شريك گردانم بوي ما ليس لي به آن چيزي كه نيست
مرا به پرستش آن علم دانشي مراد از نفي علم است نه نفي معلوم يعني من غير از وي خدائي نميدانم پس با وي ديگري را چگونه شريك سازم وانا
ادعوكم وحال آنكه من ميخوانم شما را الى العزيز بخدائي كه غالب است يعني قادر بر تعذيب مشركان الغفار آمرزنده ومحو كننده گناهان
مؤمنان لا جرم هر آينه انما تدعونني اليه آنچه شما ميخوانيد مرا بسوي او يعني بپرستش او ليس له دعوة نيست مر او را دعوتي باجابت
رسيده يعني سخن وي بيهوده است واعتباري ندارد في الدنيا درين سراي ولا في الآخرة ونه در سراي ديگر وان مردنا وبدرستي كه بازگشت
ما همه الى الله بسوي خداي تعالى است وما را جزا خواهد داد وان المسرفين وبدرستي كه گزاف كاران واز حد بيرون شدگان در ضلالت
وطغيان هم اصحاب النار ايشانند ملازمان آتش دوزخ باز فرعونيان وي را آغاز تهديد كردند وقصد قتل او نمودند او گفت فستذ
كرون پس بزودي ياد خواهيد كرد يعني بوقت معاينه عذاب ياد آيد شما را ما اقول لكم آنچه ميگويم شما را وافوض امري وباز ميگذارم
كار خود را الى الله بخداي تعالى وبرو توكل ميكنم تا مرا از شر شما نگاه دارد ان الله به تحقيق كه خداي تعالى بصير بينا است بالعباد
بامور بندگان خود آورده اند كه فرعون فرمود تا او را بكشند واو گريخته روي بكوه نهاد وبنماز مشغول شد حق سبحانه لشكر سباع بر انگيخته تا گرد وي
در آمده آغاز پاسباني كردند نتيجه تفويض بدو بوي رسيد واز شر اعدا ايمن گشت در كشف الاسرار آورده كه فرعون از خواص خود جمعي را فرستاد
تا او را بيارند وسياست كنند ايشان بوي رسيدند نماز وي ونگاهباني سباع را مشاهده كرده بترسيدند ونزد فرعون آمده صورت حال باز گفتند
همه را سياست كرد تا آن سخن فاش نگردد وحق سبحانه از حال حزبيل خبر ميدهد فوقه الله پس نگاه داشت او را خداي تعالى سيئات
ما مكروا از بديهاي آنچه انديشيدند درباره وي وحاق بآل فرعون وفرو گرفت بگردنكشان فرعون كه بقصد او رفته بودند سوء
العذاب بدي عذاب بدنيا كه قتل است وگفته اند مراد بآل فرعون همه قبطيانند وسوء العذاب غرق شدن ايشان است وبعضي برآنند
كه سوء العذاب آتش است چه بدل از آن آورده النار فرا گرفت آل فرعون را سوء العذاب يعني آتش يعرضون عرض كرده مي شوند عليها

برآتش

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بر آتش دوزخ غُدُوًّا وَّعَشِيًّا ه بامداد و شبانگاه در عین المعانی فرموده که جای بودن ایشان در دوزخ بدیشان در می نمایند و ابن مسعود رض فرموده که
ارواح فرعونیان درون مرغان سیاه است و صبح و شام آتش را بر ایشان عرض میکنند تا قیامت وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ ه و در روزی که قایم شود
قیامت و ارواح ایشان با بدان باز آید فرشتگان ایشان را گویند اَدْخِلُوْا اٰلَ فِرْعَوْنَ در آئید ای کسان فرعون اَشَدَّ الْعَذَابِ ه در سخت ترین
عذابی که عذاب جهنم است و حفص بفتح همزه و کسر خا میخواند یعنی خدای امر کند ملایکه را که در آرید فرعونیان را بعذابی سخت تر از آنچه در آن بودند وَاِذْ
يَتَحَاجُّوْنَ و یاد کن چون جدال و مخاصمه کنند دوزخیان فِي النَّارِ در آتش فَيَقُوْلُ الضُّعَفٰٓؤُا پس گویند بیچارگان و زبونان قوم لِلَّذِيْنَ
اسْتَكْبَرُوْٓا مر آنانرا که سرکش و معظم بودند یعنی تابعان مر متبوعانرا گویند اِنَّا بدرستی که ما كُنَّا لَكُمْ بودیم مر شما را تَبَعًا پیروان و فرمان برداران
در آنچه ما را دعوت کردید از شرک و تکذیب انبیا علیهم السلام یعنی سبب دخول ما در دوزخ شما شدید فَهَلْ اَنْتُمْ پس آیا هستید شما مُّغْنُوْنَ عَنَّا
دفع کنندگان از ما نَصِيْبًا مِّنَ النَّارِ ه بهره از آتش قَالَ الَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْٓا گویند آن کسانیکه سرکشان بودند که چه جای این سخن است
اِنَّا كُلٌّ فِيْهَآ بدرستی که ما همه در دوزخیم چگونه عذاب از شما باز داریم و اگر ما را قدرت دفع بودی اول از نفس خود باز میداشتیم اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای
قَدْ حَكَمَ به تحقیق حکم کرده است بَيْنَ الْعِبَادِ ه میان بندگان و هر یک را بجائیکه در خور اوست فرستاده وَقَالَ الَّذِيْنَ و گویند آنانکه فِي النَّارِ
در آتش اند بعد از آنکه نومید شوند از یکدیگر لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ مر خازنان دوزخ را که برای ما ادْعُوْا رَبَّكُمْ بخوانید پروردگار خود را يُخَفِّفْ عَنَّا تا سبک کند
و بردارد از ما يَوْمًا بمقدار روزی از روزهای دنیا مِّنَ الْعَذَابِ ه از عذاب چیزی را تا استراحت کنیم قَالُوْٓا گویند خزنه جهنم ایشان را که در دنیا اَوَلَمْ
تَكُ تَاْتِيْكُمْ آیا نبود که آمدند بشما رُسُلُكُمْ پیغمبران فرستاده بشما بِالْبَيِّنٰتِ ه بحجتهای روشن و هویدا و شما را بخدای تعالی دعوت کردند قَالُوْا بَلٰى
گویند آری آمدند ولی ما تکذیب ایشان کردیم قَالُوْا گویند خازنان که چون حال بدین منوال است فَادْعُوْا پس شما بخوانید خدای تعالی را بتخفیف
عذاب طلبید که ما را دستوری نیست برای امثال شما دعا کردن پس ایشان دعا کنند و باجابت مقرون نگردد وَمَا دُعٰٓؤُا الْكٰفِرِيْنَ و نیست
دعای ناگرویدگان اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ ه مگر در بطلان و ضایع شدن دعا و باجابت نارسیدن اِنَّا لَنَنْصُرُ بدرستی که ما یاری میدهیم رُسُلَنَا پیغمبران
خود را وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانکه گرویده اند فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا یعنی هم درین سرای تصرف میکنیم باهلاک دشمنان ایشان و کجا
ایشان با متابعان و اگر کشته کردند بانتقام از قاتلان ایشان چنانچه با یحیی علیه السلام هفتاد هزار کس کشته شدند وَيَوْمَ يَقُوْمُ الْاَشْهَادُ ه و یاری
خواهیم کرد ایشانرا روزی که قایم شوند گواهان یعنی جمعی اقامت شهادت کنند بر مردمان و آنها انبیا باشند و امتان مصطفی علیه الصلوة والسلام
يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظّٰلِمِيْنَ روزی که سود نکند ستمکاران را مَعْذِرَتُهُمْ عذر آوردن ایشان زیرا که معذرت در آن روز باطل است و محل قبول
ندارد وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ و مر ایشانراست دوری از رحمت خدای تعالی وَلَهُمْ سُوْٓءُ الدَّارِ ه و مر ایشانراست سرای بد یعنی جهنم وَلَقَدْ اٰتَيْنَا
و بدرستی که ما دادیم مُوْسَى الْهُدٰى موسی بن عمران را راه نمودن یا آنچه بآن راه یافته شوند از معجزات و صحف شرایع وَاَوْرَثْنَا و میراث دادیم
بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ الْكِتٰبَ ه هُدًى بنی اسرائیل را توریت یعنی باقی گذاشتیم در میان ایشان توریت را جهت برکت آن راه یابند یا راه نماینده
وَّذِكْرٰى لِاُولِي الْاَلْبَابِ ه و پند دهنده مر خداوندان عقول سلیم را فَاصْبِرْ پس صبر کن ای محمد بر آزار کفار اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ بدرستی
که وعده خدای تعالی بنصرت انبیا علیهم السلام و هلاکت اعدا حَقٌّ راست و درست است و خلاف بدان راه نیابد و استشهاد کن بحال موسی علیه السلام
و فرعون وَّاسْتَغْفِرْ و طلب آمرزش نمای لِذَنْۢبِكَ برای تدارک آنچه واقع شده باشد از ترک اولی و اقع در وسیط آورده که مقصود ازین امر است
که با حضرت رسالت پناه علیه السلام تعبد نماید خدای تعالی را باستغفار جهت مزید درجه و تا سنت شود بعد از او مر امت را و حضرت رسالت پناه علیه الصلوة
والسلام هفتاد بار یا بیشتر هر روز استغفار می فرمودند که اِنِّیْ لَاسْتَغْفِرُ اللّٰهَ فِیْ کُلِّ یَوْمٍ سَبْعِیْنَ مَرَّةً و در تبیان فرموده که معنی آیت
که آمرزش طلب کن برای گناه امت که بحضرت تو امید وارند بیت کر لب بگشائی از نکوئی : حرفی ز برای ما بگوئی : یعنی که بعذر خواهی ما :
از حالت پرگناهی ما : نزدیک خدا کنی شفاعت : ما بر هانی از شفاعت : وَسَبِّحْ و تسبیح گوی بِحَمْدِ رَبِّكَ پیوسته بستایش پروردگار خود
بِالْعَشِيِّ وَالْاِبْكَارِ ه شبانگاه و بامداد یعنی بگوی سبحان الله و بحمده آورده اند که کفار در باب نزول قرآن و بعث مجادله میکردند که قرآن سحر

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

خدا تعالی نیست و بعث محال است حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که اِنَّ الَّذِیْنَ یُجَادِلُوْنَ بدرستی که آنانکه جدال میکنند فِیْٓ اٰیٰتِ اللّٰهِ
در بطلان آیتهای خدا تعالی و در دفع آن کوشند بِغَیْرِ سُلْطٰنٍ اَتٰهُمْ بی حجتی که آمده باشد ایشانرا از آسمان یا دلیلی که داشته باشند از ادله عقلیه اِنْ فِیْ صُدُوْرِهِمْ
نیست در سینهای ایشان اِلَّا کِبْرٌ مگر سرکشی از سخن حق یا ارادت سروری یا حکومت یا عظمتی موهوم که مَا هُمْ بِبَالِغِیْهِ نیستند ایشان هرگز رسنده بدان
فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ پس پناه گیر بخدای از شر ایشان اِنَّهٗ هُوَ السَّمِیْعُ بدرستی که او شنوا است مر اقوال ایشانرا اَلْبَصِیْرُ بینا است بافعال ایشان لَخَلْقُ
السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ هر آئینه آفریدن آسمان و زمین اَکْبَرُ بزرگ تر است نزد شما مِنْ خَلْقِ النَّاسِ از آفریدن شما آدمیان پس آنکه قادر باشد بر خلق عرض و سما
با وجود عظمت و بساطت آن اولا بی اصلی و ماده هر آئینه قادر باشد بر خلق انسان ثانیا از اصلی و ماده وَلٰکِنَّ اَکْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا یَعْلَمُوْنَ نمیدانند که آفریدن
انسان تر است بقول بعضی مفسران جدال کنندگان یهود بودند که حضرت را علیه الصلوة والسلام گفتند که تو صاحب ما نیستی بلکه او ابو یوسف بن
مسیح بن داود است یعنی دجال که سلطنت او به بر و بحر فرا رسد و جویهای آب با او روان شوند و پادشاهی بما باز گردد و او آیتی است از آیتهای خدا تعالی و این آیت
نازل شد که اِنَّ الَّذِیْنَ یُجَادِلُوْنَ آنانکه منازعت کنند در باب دجال و او را آیة الله میدانند در دلهای ایشان کبر است یعنی هوای حکومت و سلطنت
که بدان نخواهند رسید پس تو پناه گیر بخدای تعالی از شر فتنهٔ دجال و دیگر میگفتند جثهٔ او اعظم است از جثهٔ آدمیان حق سبحانه و تعالی فرمود که آفریدن ارض و سما از آفریدن
او بزرگتر است و بیشتر مردمان نمیدانند که دجال یکی است از مخلوقات من بباید دانست که او آدمی است از آدمیان دیگر بقد بلندتر و جثه بزرگتر است
و یک چشم است که ظهور او یکی از علامات قیامت است و پیغمبر علیه السلام امارات ظهور وی بیان کرده مردم سه سال پیش از خروج وی بقحط غلا[illegible]
مبتلا شوند سال اول آسمان از آنچه باریدی ثلثی باز گیرد و زمین از آنچه روئیدی ثلثی نگاه دارد سال دوم ثلثین باز گیرد سال سیوم نه از آسمان باران آید
و نه از زمین گیاه روید پس دجال بیرون آید و با وی سحر و تمویه بسیار باشد و بیشتر خلق متابعت وی کنند الا من عصم بالله و با وی بهشتی و دوزخی باشد
و دیوان همراه دارد که متمثل شوند بصورت آدمیان پس یکی را گوید اگر پدر و مادر ترا زنده کنم اقرار کنی بربوبیت من گوید آری فی الحال دیوان
بصورت والدین او متشکل شوند و او را گویند ای فرزند متابعت او کن که آفریدگار تو است القصه همه شهرها را بگیرد الا مکه و مدینه که آنرا ملایکه پاسبانی
کنند و چون کار بر مؤمنان بتنگ آید حق سبحانه عیسی عم را از آسمان فرستد تا دجال را بکشد و لشکر او که اغلب یهود باشند بتمامی مستاصل کرداند
و شمهٔ از نزول عیسی عم در سوره زخرف مذکور خواهد شد انشاء الله العزیز الحفیظ وَمَا یَسْتَوِی الْاَعْمٰی وَالْبَصِیْرُ و مساوی نیستند نابینا
و بینا یعنی غافل و عاقل یا جاهل و عالم وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و یکسان نباشند آنانکه گرویده اند و عملهای شایسته کرده اند وَ
لَا الْمُسِیْٓءُ و نه بدکار یعنی مراد آنست که چنانچه اعمی و بصیر مساوی نیستند در دنیا مؤمن و کافر مساوی نباشند روز قیامت یکی ساکن درجات
بود و یکی مقیم درکات قَلِیْلًا مَّا تَتَذَکَّرُوْنَ اندکی پند می پذیرند و چون ثابت شد که محسن و مسیء برابر نیستند در ثواب و عقاب و دنیا دار
تکلیف است نه دار جزا پس لابد است از سرای دیگر که دران پاداش یابند و آن در قیامت خواهد بود اِنَّ السَّاعَةَ بدرستی که ساعت قیامت
لَاٰتِیَةٌ هر آئینه آینده است لَا رَیْبَ فِیْهَا شک نیست در آمدن آن چه تمام رسل بوقوع آن وعده داده اند وَلٰکِنَّ اَکْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر
آدمیان لَا یُؤْمِنُوْنَ نمی گروند بقیامت و تصدیق نمیکنند از قصور نظر و الفت با محسوسات وَقَالَ رَبُّکُمُ و گفت پروردگار شما اُدْعُوْنِیْٓ
اَسْتَجِبْ لَکُمْ تا اجابت کنم از برای شما یعنی اجابت آنکه مرا پرستید تا ثواب دهیم شما را اکثر علماء دعا را فرود آورده اند بر عبادت و مؤید این آیت
که خدا تعالی میفرماید اِنَّ الَّذِیْنَ یَسْتَکْبِرُوْنَ بدرستی آنانکه سرکشی می نمایند عَنْ عِبَادَتِیْ از پرستش من سَیَدْخُلُوْنَ جَهَنَّمَ زود باشد
که در آورده شوند بدوزخ و حفص بصیغه معلوم خوانده یعنی بدوزخ در آیند دٰخِرِیْنَ بیچاره گان و خوار شدگان و گویند دعا بمعنی استغاثه است یعنی فریاد
خواهید بمن بوقت درماندگی تا شما را بفریاد رسیم و بقول جمعی مراد از دعا سوال است یعنی بخواهید تا بدهیم که خزانه رحمت من مالا مال است و کرم من
بخشنده آمال کدام گدای دست نیاز پیش آورده که نقد مراد بر کف امیدش ننهادم و کدام محتاج زبان سوال کشاده که رقعه حاجتش بتوقیع اجابت موشح
نساختم بیت بر آستان ارادت که سر نهاد شبی * که لطف دوست برویش هزار در نکشاد * و گفته اند که دعا بمعنی ثنا است و استجابت بمعنی
قبول یعنی مرا ستایش کنید تا بفضل کامل خود ثنای ناقص شما را قبول کنم یا مراد از دعا توبه است چه تایب خدا را میخواند بوقت رجوع با دوا اجابت

برفق

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

پذیرفتن توبه باشد یعنی توبه کنید تا به پذیرم بیت گر توبه کنی پذیرم از روی کرم : وانکه زسر جریمات درگذرم : اَللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ
خدایتعالی انکسی است که بحق بیافرید لَكُمُ اللَّيْلَ برای شما شب را تیره و بمزاج بارد لِتَسْكُنُوا تا ساکن شوید فِيهِ وز وجهت ضعف
حرکات و سکون حواس وَالنَّهَارَ و بیافرید روز را مُبْصِرًا روشن کننده و بمزاج حار تا به بینید چیزها را و حرکات شما در اکتساب معاش
قوی شود اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدایتعالی لَذُو فَضْلٍ هرآینه خداوند بخشش بزرگ است و بسیار عَلَى النَّاسِ بر آدمیان تا آفریدن لیل و نهار
با بخلق و رزق یا بترتیب اموری که قوام مصالح ایشان در نفس و مال بدان است وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردان لَا يَشْكُرُونَ
سپاس داری نمیکنند ذٰلِكُمُ اللّٰهُ آنکه این کارها کند خدایتعالی است رَبُّكُمْ پروردگار شما است خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ خالق همه چیزها است
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست هیچ معبودی سزاوار پرستش بجز او فَاَنّٰى تُؤْفَكُونَ پس چگونه و بچه وجه گردانیده می شوید از عبادت او بعبادت غیر او
كَذٰلِكَ همچنانکه بگردانیده شدند این قوم يُؤْفَكُ الَّذِينَ بگردانیده می شوند آنانکه كَانُوا هستند که از روی عناد بِاٰيَاتِ اللّٰهِ
يَجْحَدُونَ بآیتهای خدایتعالی انکار می کنند و از پذیرفتن آن اباء می نمایند و باز می ایستند اَللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ خدایتعالی انکسی است که
بساخت لَكُمُ الْاَرْضَ برای شما زمین را قَرَارًا موضع قرار و آرام کاهی و بار وی میروید و می نشینید وَالسَّمَاءَ بِنَاءً و گردانید آسمان را برداشته
وَصَوَّرَكُمْ و بنگاشت شما را ای آدمیان فَاَحْسَنَ صُوَرَكُمْ پس نیکو ساخت صورتهای شما را یعنی قامتهای شما را راست کرد و روهای شما را و
و اعضای شما را متناسب آفرید وَرَزَقَكُمْ و روزی داد شما را مِنَ الطَّيِّبَاتِ از پاکیزها یعنی ماکولات لذیذ و متمیز گردانید روزی شما را
از روزی حیوانات در بحر الحقایق آورده که حسن صورت انسانی در آن است که او مرآت جهان نما است همه حقایق علوی و سفلی و مجموع دقایق
صوری و معنوی را جامع است و انوار معرفت ذات و آثار شناخت صفات از آئینه حقیقت جامعه لامع رباعی این صورت تو آئینه سر وجود
روشن ز رخت پرتو انوار شهود : مجموعه هر دو کون کس نیست چو تو : در مملکت صورت و معنی موجود ذٰلِكُمُ اللّٰهُ آنکه چنین تصویر کرد خدایتعالی
است رَبُّكُمْ آفریدگار شما فَتَبَارَكَ اللّٰهُ پس برتر است خدای و بزرگوار تر رَبُّ الْعَالَمِينَ پرورنده عالمیان از جن و انس و جز آن هُوَ
الْحَيُّ او است زنده یعنی متفرد بحیات ازلی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست هیچ معبودی که سزاوار عبادت بود مگر او فَادْعُوهُ پس بخوانید او را مُخْلِصِينَ
در حالتیکه پاک سازندگان باشید لَهُ الدِّينَ برای او دین خود را از شرک یا طاعت خود را از ریا و بگوئید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ همه سپاسها و ستایشها
مر خدایتعالی را است که پروردگار عالمیان است قُلْ بگو ای محمد علیه الصلوة و السلام این مشرکان را که میگویند بدین آبا و اجداد خود متدین شوید اِنِّي نُهِيتُ
بدرستی که من نهی کرده شده ام اَنْ اَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ از آنکه پرستم آنان را که می پرستید شما مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز خدایتعالی لَمَّا جَاءَ
نِيَ الْبَيِّنَاتُ آن هنگام که آمده است بمن حجج و آیات مِنْ رَبِّي از پروردگار من وَاُمِرْتُ و مامور شده ام اَنْ اُسْلِمَ بانکه گردن نهم و انقیاد
نم لِرَبِّ الْعَالَمِينَ مر آفریدگار جهانیان را هُوَ الَّذِي انکسی است که خَلَقَكُمْ بیافرید پدر شما را آدم علیه السلام مِنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ پس شما را ای فرزندان
وی بیرون آورد از آب منی ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ پس بعد از علقه که منی بعد از چهل روز بدان شکل بر می آید ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ پس بیرون آورد بجز شما را از رحم مادر طِفْلًا
کودکی ثُمَّ لِتَبْلُغُوا پس باز میدارد شما را تا برسید اَشُدَّكُمْ بغایت قوت خود که منتهای شباب است ثُمَّ پس از این درجه بالا می برد لِتَكُونُوا شُيُوخًا
تا گردید پیران وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفّٰى و از شما کس باشد که میرانیده می شود مِنْ قَبْلُ پیش از بلوغ یا قبل از شیخوخت وَلِتَبْلُغُوا و بقا میدهد شما را تا برسید اَجَلًا مُسَمًّى مدتی
نام برده شده که وقت موت است وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ و شاید که شما تعقل کنید در آفرینش خود و انتقال از درجه بدرجه هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ او است آنکه زنده
میکرداند و میمیراند فَاِذَا قَضٰى اَمْرًا پس چون خواهد و حکم کند کاری را فَاِنَّمَا يَقُولُ لَهُ پس جز این نیست که گوید مر او را كُنْ فَيَكُونُ بباش پس باشد بی مدتی و مهلتی
یعنی تکوین او را احتیاج بآلتی و عدتی و فرصتی و کلفتی نیست نظم فعل او را که عیب و علت نیست : متوقف بهیچ آلت نیست : از حرم
زلف کاف و طره نون : هر زمان شکلی آورد بیرون : اَلَمْ تَرَ آیا نمی نگری و نمیدیدی اِلَى الَّذِينَ بسوی آنانکه يُجَادِلُونَ جدال و نزاع
میکنند فِي اٰيَاتِ اللّٰهِ در آیتهای خدایتعالی یعنی حجج قرآن را منکر اَنّٰى يُصْرَفُونَ چگونه و چون برگردانیده می شوند از تصدیق بدان :
اَلَّذِينَ كَذَّبُوا آنانکه تکذیب کردند و نگرویدند بِالْكِتَابِ بقرآن یا بجنس کتب آسمانی وَبِمَا اَرْسَلْنَا و بآنچه فرستادیم بِهِ رُسُلَنَا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بالچیزی پیغمبران خود از احکام و شرایع فسوف یعلمون پس زود باشد که بدانند خاتمهٔ تکذیب و انکار را اذ الاغلال آنگاه که غلهای آتشین باشند
فی اعناقهم در گردنهای ایشان والسلاسل و زنجیرها نیز دران بود یسحبون کشیده می‌شوند بر روی بدان زنجیرها تا افکنند ایشان را فی
الحمیم در آب جوشان که در نهایت حرارت بود ثم فی النار یسجرون پس ازان در آتش سوخته و بریان گشته یعنی بانواع عذاب از آتش و آب
معذب کردند ثم قیل لهم پس گویند مر ایشان را این ما کنتم تشرکون کجا اند آنانکه بودید شما که انباز ان میکردید ایشان را من دون الله
از دون خدا تعالی قالوا گویند دوزخیان که آن مشرکان ضلوا عنا گم شدند از ما و نمی یابیم ایشان را و ما با ایشان توقع امداد و تسلیم ایشان ما را در
بلا یکداشتند بل لم نکن ندعوا بلکه نبودیم که خوانده باشیم من قبل پیش ازین در دنیا شیئا چیزی را که بدان اعتبار می باشد یعنی بر ما روشن
شد که پنداشت ما چیزی نبود کذلک همچنانکه مجادلان را فرو گذاشت یضل الله الکافرین گمراه فرو میگذارد خدا تعالی کافران را تا راه نمی برند
بچیزی که ازو منتفع شوند در آخرت پس ایشان را گویند ذلکم این خذلان شما امروز در عقبی بما کنتم تفرحون بسبب آنست که بودید که شادی
میکردید و فرحان می بودید فی الارض در زمین یعنی در دنیا بغیر الحق بچیزی که حق نبود یعنی شرک و طغیان و بما کنتم تمرحون و بجهت آنکه
بودید شما که می نازیدید بجود و تکبر می خرامیدید ادخلوا در آئید ابواب جهنم درهای هفت گانه دوزخ که برای شما بخش کرده شده است یعنی هر طایفه
بدرکه در آید خالدین فیها جاوید ماندگان دران فبئس مثوی المتکبرین پس بد آرامگاهی است متکبران را دوزخ فاصبر پس شکیبائی کن ای
محمد بر ایذای قوم ان وعد الله حق بدرستی که وعده خدای تعالی بنصرت اولیا و هلاک اعدا حق و درست و راست است و بیشک واقع
شود فاما نرینک پس اگر بنمائیم ترا بعض الذی برخی از آنچه نعدهم وعده دادیم ایشان را از قتل و اسر و جز آن است او نتوفینک اما اگر میرانیم
ترا پیش از ظهور آن عذاب فالینا یرجعون پس بسوی ما بازگردانیده خواهند شد روز قیامت و جزای خود خواهند یافت یعنی هیچ وجه ایشان را فرو
نخواهیم گذاشت و حق سبحانه در دنیا بعضی از عذاب کفار را بحضرت سید ابرار علیه السلام نمود از قتل و اسر و قحط و جز آن و باقی عقوبات ایشان را در عقبی خواهد
نمود بیت دوستان اندر دو عالم شاد و خرم می زیند : دشمنان در محنت و غم این سرا و آن سرا : آورده اند که کفار مکه از روی جدال اقتراح
آیات متکاثره میکردند چنانچه تفجیر عیون و اظهار بساتین و صعود بر آسمان بحضور ایشان بر وجهی که در سورهٔ بنی اسرائیل گذشت حق سبحانه آیه فرستاد
که ولقد ارسلنا رسلا و بتحقیق که فرستاده ایم ما پیغمبران را من قبلک پیش از تو منهم بعضی از ایشان من قصصنا علیک آنهااند
که خوانده ایم قصه‌های ایشان بر تو که آن بیست و نه پیغمبر اند و منهم من لم نقصص و بعضی از ایشان آنانند که قصهٔ ایشان نخوانده ایم علیک
بر تو اما نام ایشان دانسته چون الیسع و عزیر و بعضی آنست که نه نام ایشان دانسته و نه قصهٔ ایشان شنیده جمعی بر آنند که مجموعهٔ انبیا هشت هزار
بوده اند چهار هزار بنی اسرائیل و چهار هزار سایر خلق و مشهور آنست که صد و بیست و چهار هزار و چند بودند و در ایمان بر ایشان تفصیل تعدید
عدد و معرفت ایشان بانساب و اسامی شرط نیست وما کان لرسول و نبوده هیچ پیغمبری را و نتوانست ان یأتی بآیة آنکه بیارد
معجزه که نشانهٔ نبوت و باشد الا باذن الله مگر بدستوری و حکم و فرمان خدا تعالی یعنی شما از پیغمبر من اقتراح معجزات می کنید و او مستقبل
مد نمودن آن بی امر من و حکمت در عدم وقوع آن است فاذا جاء امر الله پس چون بیاید فرمان خدا تعالی بعذاب مقترحان معجزات بعد از وضوح
آیات قضی حکم کرده شود بالحق براستی یعنی مشرک مبطل معذب گردد و مومن محق نجات یابد وخسر و زیان کنند هنالک المبطلون
انکارپیشگان و معاندان که بعد از دیدن معجزه که دلالت بر نبوت می کند دیگر معجزه مطلبند الله الذی جعل خدا تعالی به حق آنکه بیافرید
لکم الانعام برای شما چهارپایان چون شتر و گاو و گوسپند لترکبوا تا سوار شوید منها بعضی از ان را چون ابل و فرس ومنها تأکلون
و بعضی را ازان میخورید چون غنم و برخی آنست که قابلیت رکوب و اکل دارد چون بقر ولکم و مر شما راست فیها منافع در انعام منفعت بسیار
چون شیر و پشم و جز آن ولتبلغوا و ایشان را آفرید تا برسید علیها بمسافرت بر بعضی ازان حاجة فی صدورکم بحاجتی که در دلهای
شماست از سود او معامله وعلیها و بر شتران در خشکی وعلی الفلک و بر کشتیها در دریا تحملون بر داشته میشوید ویریکم و می نماید
شما را آیاته نشانهای قدرت خود را فای آیات الله تنکرون پس کدام آیه را ازان آیات قدرت یا از دلایل نبوت چون انشقاق قمر

والجبال

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

واخبار غیب انکار میکنید أَفَلَمْ يَسِيرُوا آیا پس سیر نکردند فِي الْأَرْضِ در زمین عاد و ثمود فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ پس تا بنگرند که چگونه بود عَاقِبَةُ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ سرانجام کار آنانکه پیش از ایشان بودند از امم پیشین كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ بودند بیشتر از ایشان از روی عدد وَأَشَدَّ قُوَّةً
وسخت تر از روی توانائی وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ وافزون تر از جهت بازماندهای ایشان در زمین از کوشکها و قلعها فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ پس دفع نکرد عذاب
را از ایشان مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ آنچه بودند که میکردند از جمع مال و ترتیب سپاه فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ پس آنهنگام که آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ پیغمبران
ایشان بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزات و دلالات فَرِحُوا شاد گشتند بِمَا عِنْدَهُمْ بآنچه نزد ایشان بود مِنَ الْعِلْمِ از دانش بزعم ایشان یعنی جهل که او را
علم نام نهاده بودند و سواد عقاید باطله و شبهات بی اعتبار ایشان است و گفته اند مراد علم مکاسب و تجارات است و یا علم طبایع و تنجیم که بآن
مباهی و مستظهر شده با نبیا و آیات ایشان استهزا میکردند لاجرم حق سبحانه ایشانرا هلاک ساخته وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و فرو
گرفت و محیط شد بکردار ایشان جزای آنچه بآن با انبیا استهزا و سخریه می نمودند از عذاب گوناگون و آنچه موعود است ایشانرا در عقبی و بآن خواهند
رسید فَلَمَّا رَأَوْا پس آنهنگام که بدیدند بَأْسَنَا سختی عذاب ما در دنیا قَالُوا گفتند آمَنَّا ایمان آوردیم بِاللَّهِ وَحْدَهُ بخدای تعالی حال آنکه یگانه
است بی شریک و انباز وَكَفَرْنَا و کافر شدیم بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ بآنچه بودیم بآن شرک آرندگان یعنی کافر شدیم ببتان فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ
پس نبود که سود کند ایشانرا إِيمَانُهُمْ ایمان ایشان لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا آنهنگام که دیدند عذاب ما را زیرا که در وقت معاینهٔ عذاب تکلیف مرتفع
می شود و ایمان در زمان تکلیف مقبول است نه در وقت یاس سُنَّتَ اللَّهِ سنت نهاد خدای سنت نهادنی الَّتِي قَدْ خَلَتْ آن سنتی
که گذشته است فِي عِبَادِهِ در بندگان وی از امم ماضیه که ایمان یاس بهیچ وجه مقبول نیست وَخَسِرَ و زیان کار شدند هُنَالِكَ
الْكَافِرُونَ آنزمان ناگروندگان یعنی خسران ایشان بآن وقت ظاهر شد و اگرچه در خسران بودند همه عمر

سورة فصلت ...... اربع و خمسون آیة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

حم اسم اعظم الهی در حروف مقطعه مخفی است و هر کس بر استخراج آن دست رس نیست و گفته اند حا اشارت است بحکمت و میم بمنت
یعنی حق سبحانه را منت است بر مومنان بتنزیل حکمت صاحب بحر الحقایق فرموده که حم اشارت است بآن چیزی که میان حق تعالی و حبیب اوست
و هیچ ملک مقرب و نبی مرسل بدان پی نبرد چه حا و میم دو حرف اند در وسط اسم رحمن و همین دو حرف در وسط اسم محمد عم نیز آمده پس بحرفین دو بیان
قسم یاد میکند که این قرآن تَنْزِيلٌ فرو فرستاده شده است مِنَ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ از خداوند بخشنده بهدایت نفوس عوام مهربان برعایت قلوب
خواص و از اضافت تنزیل بدین دو اسم استدلال می توان کرد بر آنکه مصالح دینی و دنیوی و صوری و معنوی وابسته بقرآن است و این فرو فرستاده
كِتَابٌ فُصِّلَتْ کتابی است پیدا کرده شده آيَاتُهُ آیتهای وی مبین گشته بامر و نهی و وعد و وعید قُرْآنًا عَرَبِيًّا در حالتی که قرآنی است تازی
یعنی بلغت عرب تا بسهولت خوانند و فهم کنند و آیات تفصیل یافته است لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی که دانند از اهل دانش و شناسند که نزول
او من عند الله است بَشِيرًا مژده دهنده مر آنان را که بوی عمل کنند وَنَذِيرًا و بیم کننده آنها را که بوی نگروند فَأَعْرَضَ پس روی برتافتند
از قبول آن یعنی نپذیرفتند أَكْثَرُهُمْ بیشتر ایشان کافران فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ پس ایشان نمی شنوند یعنی برتافتند روی تا نشنوند وَقَالُوا و گفتند
اهل شرک که همواره قُلُوبُنَا دلهای ما فِي أَكِنَّةٍ در پوششها است مِمَّا تَدْعُونَا از فهم آنچیزی که می خوانی ما را إِلَيْهِ بسوی او یعنی قرآن
را در نمی یابیم وَفِي آذَانِنَا و در گوشهای ما وَقْرٌ گرانی است آنچه میخوانی نمی شنویم وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ و میان ما و میان تو حِجَابٌ
پرده است که جمال نبوت ترا در نمی بینیم یا حاجزی است که ما را از پیوستگی بتو منع می کند و در وسیط آورده که ابوجهل جامه را میان خود و حضرت
پیغمبر عم پرده ساخت و گفت تو از آن جانب و ما ازین جانب فَاعْمَلْ پس عمل کن بر دین إِنَّنَا عَامِلُونَ بدرستی که ما نیز عمل کنندگانیم بر کیش خود
یا آنچه توانی در حق ما مکن که ما نیز آنچه توانیم بتقصیر نخواهیم کرد و ما در وی فرموده که تو کار کن برای آخرت خود که ما برای دنیای خود عمل میکنیم قُلْ بگوای محمد
صلی الله علیه وسلم إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ جز این نیست که من آدمی ام مانند شما یعنی از جنس بشرم نه از ملک و جن که شما سخن ایشان در نیابید و فهم
نکنید و شما را بخبری دعوت میکنم که سمع را از و کراهیت و طبع را نفرت باشد بلکه يُوحَىٰ إِلَيَّ وحی کرده شود بسوی من أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ جز این نیست

ثلث

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

که خدای تعالی شما اِلٰهٌ وَّاحِدٌ خدایی است یگانه فَاسْتَقِیْمُوْا اِلَیْهِ پس توجه کنید بسوی او بتوحید و طاعت و بران مقیم باشید وَاسْتَغْفِرُوْهُ
و از و آمرزش جوئید مر گناهان را که بعد از اسلام کنید و در موضح آورده که استقامت مساوات افعال و اقوال و احوال است ظاهرا و باطنا یعنی باید که نهان
و آشکارا یکی باشد و چون بمرتبه استقامت رسید استغفار کنید از رویت عمل که گناهی بزرگ و خطای عظیم است وَوَیْلٌ و سختی عذاب لِّلْمُشْرِکِیْنَ مر شرک آرند
کان را است اَلَّذِیْنَ لَا یُؤْتُوْنَ الزَّکٰوةَ آنانکه نمیدهند زکوة را یعنی بکلمهٔ لا اله الا الله که زکوة نفس است متکلم نمی شوند مراد آن است که خود را بتوحید
از لوث شرک پاک نمی سازند یا آنکه زکوة مال نمیدهند و وجه تخصیص منع زکوة از سایر اوصاف مشرکان آن است که مال محبوب ایشان است و بذل او
مر نفس را سخت باشد از اعمال و بکر پس درایراد این صفت اشارتی است به بخل ایشان و عدم شفقت بر خلق و بخل اعظم رذایل و اکبر ذمایم است و گفته اند
که هر توانگر که او را سخا نبود چون تنی است که او را جان نبود یا درختی است که بر ندارد ٭ نظم ٭ منعم ممسک شجری بی بر است ٭ سرور منجل حسدی بی سر است
بخل که سرمایهٔ ناکامی است ٭ در دو جهان موجب بدنامی است ٭ وَهُمْ و مشرکان بِالْاٰخِرَةِ بسرای دیگر هُمْ کٰفِرُوْنَ ایشان ناگروندگان
بدان جهت نفقه نمیکنند که مکافات آنرا باور ندارند اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا بدرستی آنانکه گرویدند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند کارهای ستوده
لَهُمْ اَجْرٌ مر ایشان را مزدی است غَیْرُ مَمْنُوْنٍ ناکاسته یا غیر محسوب و در معالم آورده که این آیت در شان بیماران و عاجزان و ناتوانان آمده
که در حالت ضعف و عجز از ادای عبادت باز مانند حق سبحانه همان مزد طاعتی که در زمان صحت داشته اند بدیشان میدهد پس غیر ممنون یعنی غیر مقطوع
باشد عبد الله بن عمر رض نقل میکند که حضرت رسول الله علیه الصلوة والسلام فرمود که بنده چون بر طریقه نیکو باشد از عبادت پس بیمار شود حق سبحانه
ملکی را که برو موکل است گوید بنویس برای او مانند عملی که در وقت صحت داشته تا وقتیکه او را از بند مرض باز رهانیم یا بحضرت ما واصل شود قُلْ اَئِنَّکُمْ
بگو آیا شما لَتَکْفُرُوْنَ هر آینه کافر می شوید و نمی گروید بِالَّذِیْ خَلَقَ الْاَرْضَ بآنکسی که بیافرید زمین را فِیْ یَوْمَیْنِ در دو روز امام ابو اللیث
رح آورده که در روز یکشنبه بگسترانید وَتَجْعَلُوْنَ لَهٗۤ و می سازید برای او بزبان خود اَنْدَادًا همتایان ذٰلِکَ آن خداوندی که بیافرید زمین را
رَبُّ الْعٰلَمِیْنَ پروردگار عالمیان است وَجَعَلَ فِیْهَا و بیافرید در زمین رَوَاسِیَ کوههای بلند و پایدار مِنْ فَوْقِهَا از زبر زمین
تا ناظران در آن نگریسته بهرهٔ اعتبار بردارند وَبٰرَکَ فِیْهَا و برکت داد در کوهها تا در و منابع و معادن و صنایع آفرید یا برکت داد زمین را
باشجار و زرع و انعام و انهار وَقَدَّرَ فِیْهَاۤ و تقدیر کرد در زمین اَقْوَاتَهَا روزیهای اهل زمین یعنی برای اهل هر موضعی از زمین روزی مقرر کرد چون گندم و جو و برنج
و خرما و گوشت و امثال آن که هر یک از اینها غالب اقوات هر بلده است و تقدیر این روزیها کرده فِیْۤ اَرْبَعَةِ اَیَّامٍ در بقیه چهار روز یعنی در دو روز دیگر
که سه شنبه و چهارشنبه بود سَوَآءً یکسان شد لِّلسَّآئِلِیْنَ مر پرسندگان را از مدت آفرینش زمین و هر چه در وی است یعنی جواب سائلان
بی زیادت و نقصان گفته شد ثُمَّ اسْتَوٰۤی پس قصد کرد اِلَی السَّمَآءِ بآفریدن آسمان وَهِیَ دُخَانٌ و حال آنکه او دخانی بود یعنی بخار آب
که بهیأت دخان است در زاد المسیر گفته که حق سبحانه چون آب بیافرید آتش بر وی گماشت تا او را در شورش آورد و از آن بخاری که از وی مرتفع شد
حق سبحانه آسمان را از وی آفرید و در عین المعانی آورده که حق تعالی که جوهری سبز بیافرید و بنظر هیبت در آن نگریست بگداخت و روان شد
آتش را برو مسلط کرد تا بجوش آمده کفی و بخاری از وی پیدا شد از آن کف زمین و از آن بخار آسمان آفریده شد ٭ نظم ٭
کفی را منبسط سازد که این فرشیست بس لایق ٭ بخاری را برافروزد که این سقفیست بس زیبا ٭ از آن سقف معلق حسن تصویرش بود ظاهر ٭ و زین فرش
مطبق لطف تدبیرش بود پیدا فَقَالَ لَهَا پس گفت خدای تعالی بعد از آفرینش آسمان مر او را وَلِلْاَرْضِ و مر زمین را که هر دو ائْتِیَا بیائید
بآنچه شما را می فرمایم طَوْعًا از روی فرمان برداری اَوْ کَرْهًا یا از سر ناخواهش و بی رغبتی یعنی اگر خواهید و اگر نه از آمدن چاره ندارید مراد اظهار
کمال قدرت است نه اثبات طواعیه و کراهیت ایشان و گفته آسمان را گفت آفتاب و ماه و ستارگان خود را ظاهر ساز و زمین را فرمود
که انهار خود را بشکاف و اشجار خود را بیرون آر قَالَتَاۤ گفتند آسمان و زمین اَتَیْنَا آمدیم ما بهر چه فرمودی طَآئِعِیْنَ فرمان برداران آورده
که اول موضع کعبه معظمه زادها الله شرفا از اجزای زمین سخن گفت پس آنچه در برابر او بود از اجزای آسمان و بدین جهت آن محل کعبهٔ اسلام و قبلهٔ انام
گشت و چون آسمان آفریده شد آنرا بشکافت فَقَضٰىهُنَّ پس پرداخت آنرا سَبْعَ سَمٰوٰتٍ هفت آسمان و تمام ساخت امور آن را

فی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

فِي يَوْمَيْنِ در دو روز پنجشنبه وجمعه وَاَوْحٰي و وحي كرد فِي كُلِّ سَمَاءٍ بهر آسماني اَمْرَهَا فرمان آنرا يعني با اهل آن اعلام فرمود كه عبادت برچه وجه كنند
يا مقرر كرد هر فلكي را آنچه ازان آيد وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا وبيار استيم آسمان نزديكتر را بِمَصَابِيْحَ بچراغها يعني ستاره كان چون چراغ رخشان باشند
وَحِفْظًا ونگاه داشتيم آسمانرا نگاه داشتني از آفات يا از شياطين كه داعيه استراق سمع كنند ذٰلِكَ آنچه ياد كرده شد از بدايع آفرينش تَقْدِيْرُ الْعَزِيْزِ
آفريدن واندازه كردن خدايتعالى غالب است كه در ملك خود بقدرت هرچه خواهد كند الْعَلِيْمِ ه دانا كه هرچه سازد از روي حكمت باشد فَاِنْ اَعْرَضُوْا پس اگر
روي بگردانند كافران مكه يعني اعراض كنند از ايمان با وجود اين بيان فَقُلْ اَنْذَرْتُكُمْ پس بگو كه بيم كردم شمارا و ترسانيدم صَاعِقَةً از عذابي بيهوش
سازنده وهلاك كننده مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ مانند عذاب قوم عاد كه باد صرصر بود وَّثَمُوْدَ ه وعذاب ثمود يعني صيحه جبرئيل عليه الصلوة والسلام وتخصيص
اين دو قوم بجهت آنست كه قريش در سفر رحلت الشتاء والصيف بر مواضع اين دو گروه ميگذشتند آثار عذاب مشاهده ميكردند و ايشان مستحق صاعقه
وصيحه شده اند اِذْ جَاءَتْهُمُ الرُّسُلُ ه وقتيكه آمدند بديشان پيغمبران يعني هود وصالح ع م مِنْ بَيْنِ اَيْدِيْهِمْ از پيش روي ايشان وَمِنْ خَلْفِهِمْ
واز پس ايشان يعني از همه جهت ايشان برفق وعنف ونصيحت وفضيحت درآمدند ودعوت كردند اَلَّا تَعْبُدُوْا اِلَّا اللّٰهَ بآنكه مپرستيد مگر خدايتعالى را
قَالُوْا گفتند كافران در جواب ايشان كه لَوْ شَاءَ رَبُّنَا اگر پروردگار ما خواستي كه رسول فرستادي لَاَنْزَلَ مَلٰٓئِكَةً هر آينه فرشتگان فرستادي بجاي شما
فَاِنَّا پس بدرستي كه ما بِمَآ اُرْسِلْتُمْ بِهٖ بآن چيزي كه فرستاده شده آيد شما بزعم خود كٰفِرُوْنَ ناگرويدگانيم چه شما مانند ما آدميانيد وهيچ فضلي وشرفي نيست
شمارا بر ما مشركان در بند صورت انبيا عليه الصلوة والسلام ماندند از مشاهده معنى ايشان غافل بودند مثنوي چند صورت بيني اي صورت پرست
هركه معنى ديد از صورت برست ؛ ديده صورت پرستي را ببند ؛ تا شوي از نور معنى بهره مند ؛ انگه تفصيل قصه ايشان ميكند وميفرمايد فَاَمَّا عَادٌ
پس اما گروه عاديان فَاسْتَكْبَرُوْا پس گردنكشي كردند فِي الْاَرْضِ در زمين احقاف در بلاد يمن بِغَيْرِ الْحَقِّ بناسزا يعني باستحقاق تكبر نداشتند
پس هود عليه السلام ايشانرا تهديد كرد بعذاب وايشان از روي استكبار التفات بدو نكردند وَقَالُوْا وگفتند مَنْ اَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً كيست سخت تر
از ما جهت توانائي وعاديان مغرور شدند بقوت وشوكت خود چه مردم جسيم وطويل بودند وسنگ را بضرب دست از كوه بكندندي اَوَلَمْ يَرَوْا آيا
نديدند وندانستند آن مغرور شدگان قوت خود اَنَّ اللّٰهَ بدرستي كه خدايتعالى الَّذِيْ خَلَقَهُمْ آن خدائي كه بيافريده است ايشانرا هُوَ اَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً او سخت
تر و بيشتر است از روي قوت يعني توانائي دارد بر چيزي كه غير او را آن توانائي نيست وَكَانُوْا وبودند قوم عاد كه از روي تعصب وتكبر بِاٰيٰتِنَا يَجْحَدُوْنَ
بآيتهاي ما منكر شدندي با آنكه ميدانستند كه آن حق است فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ پس فرستاديم بر ايشان رِيْحًا صَرْصَرًا بادي سرد با آواز مهيب فِيْ
اَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ در روزهاي شوم يعني در دهه آخر شوال از بامداد روز چهارشنبه ديگر كه هشت روز وهفت شب باشد باد صرصر فرستاديم لِنُذِيْقَهُمْ
تا بچشانيم ايشانرا عَذَابَ الْخِزْيِ عذاب رسوائي وخواري فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگاني دنيا يعني همه را مستاصل سازيم وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ
وهر آينه عذاب آن سراي اَخْزٰي سخت تر است از روي رسوائي وخواري وَهُمْ لَا يُنْصَرُوْنَ وايشان ياري داده نشوند در ان روز بدفع عذاب از ايشان
وَاَمَّا ثَمُوْدُ واما گروه ثمود فَهَدَيْنٰهُمْ پس ايشانرا دلالت كرديم براه راست ايشانرا يا راه خير وشر بديشان نموديم فَاسْتَحَبُّوا الْعَمٰي عَلَي الْهُدٰي
پس بر گزيدند واختيار كردند نابينائي را يعني جهل وضلالت وكفر را بر علم وهدايت وايمان فَاَخَذَتْهُمْ پس فرا گرفت ايشانرا صَاعِقَةُ الْعَذَابِ
الْهُوْنِ صاعقه عذاب خوار كننده يعني صيحه جبرئيل عليه السلام ايشانرا هلاك كرد بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ بسبب آنچه بودند كه كسب ميكردند
از تكذيب صالح ع م وعقر ناقه وَنَجَّيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وبرهانيديم ازان صاعقه آنانرا كه گرويده بودند بصالح عليه السلام وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ ه وبودند كه پرهيز
ميكردند از شرك وَيَوْمَ يُحْشَرُ وياد كن آن روزي را كه حشر كرده شوند اَعْدَاءُ اللّٰهِ دشمنان خدايتعالى اِلَي النَّارِ بسوي آتش دوزخ يعني جمع كنند همه را
فَهُمْ يُوْزَعُوْنَ پس ايشان رانده شوند بدوزخ يا پيشينيان را نگاه دارند تا پسينيان برسند آنگاه همه را بدوزخ رانند حَتّٰي اِذَا مَا جَاءُوْهَا
تا وقتيكه بيايند بآتش شَهِدَ عَلَيْهِمْ گواهي دهند بر ايشان سَمْعُهُمْ گوشهاي ايشان آنچه شنيده باشند وَاَبْصَارُهُمْ وديدهاي ايشان آنچه
ديده باشند وَجُلُوْدُهُمْ وپوستهاي ايشان يعني جوارح ايشان واول عضوي كه از ايشان تكلم كند ران چپ وكف دست راست بود وگفته اند فروج
ايشان گواهي دهند بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ بآنچه بودند كه عمل ميكردند وَقَالُوْا وگويند كافران از روي تعجب يا توبيخ لِجُلُوْدِهِمْ مر اندامهاي خود را

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

لم شهدتم چرا گواهی دادید علینا بر ما که برای شما داوری میکردیم و عذاب از شما باز میداشتیم قالوا گویند اعضای ایشان که ما را سرزنش مکنید
که ما باختیار خود ناطق نشدیم بلکه أنطقنا الله الذي بسخن آورد ما را آن خدایی که بقدرت کامله خود أنطق كل شيء بسخن آورده است هر چیز را که
سخن گوید وهو و حال آنکه او خلقكم بیافرید شما را أول مرة نخستین بار و از عدم بوجود آورد وإليه ترجعون و بسوی او بازگردانیده خواهید
شد شما برای جزا وما كنتم تستترون ونبودید شما که پوشیده شوید یعنی مخفی مانید أن يشهد از آنکه گواهی دهد عليكم سمعكم بر شما
گوشهای شما ولا أبصاركم و نه دیدهای شما ولا جلودكم و نه اعضای شما یعنی خواستید که پنهان شوید و نتوانستید و گمان نبردید که اجزای
شما بر شما گواهی دهند ولكن ظننتم ولیکن گمان داشتید أن الله لا يعلم آنکه خدای تعالی نداند كثيرا مما تعملون بسیاری از آنچه میکنید در
زاد المسیر فرموده که کفار میگفتند که هر چه آشکارا میکنیم خدای میداند و آنچه پنهان از ما در میشود بدان دانا نیست حق سبحانه فرمود وذلكم و آن
ظن شما ظنكم الذي آن ظنی است که در دنیا ظننتم گمان می بردید بربكم بخدای شما که اعمال نهان ما را نمیداند أرداكم هلاک کرد شما را
در آخرت فأصبحتم من الخاسرين پس گشتید از زیان زدگان فإن يصبروا پس اگر کفار شکیبائی نمایند و اگر جزع کنند فالنار پس آن
آتش دوزخ مثوى لهم قرارگاه است مر ایشان را وإن يستعتبوا و اگر خوشنودی حق سبحانه می جویند فما هم پس نیستند ایشان من المعتبين
از اجابت کرده شدگان و طلب خوشنودی من وقيضنا و برانگیختیم لهم برای مشرکان قرناء دوستان و همنشینان از شیاطین و بر ایشان
مسلط کردیم فزينوا لهم پس بیاراستند دیوان برای ایشان ما بين أيديهم وما خلفهم آنچه در پیش ایشان است از زینت دنیا
و متابعت نفس و هوا تا در طلب آن ایستادند و آنچه از پس ایشان است از امور اخروی و وعده و وعید تا آنرا منکر شدند وحق عليهم القول
و واجب گشت بر ایشان سخن یعنی کلمه عذاب في أمم قد خلت با امتان دیگر که گذشته اند من قبلهم پیش از ایشان من الجن
والإنس از دیوان و از آدمیان که همین عملها کرده بودند یعنی چنانچه امم مکذب را استحقاق عذاب بود این گروه نیز سزاوار هذا بند در
کشف الاسرار آورده که حق سبحانه چون به بنده خیری خواهد او را قرینی نیکو و همنشین صالح کرامت کند تا در طاعت معین وی باشد و چون به
بنده بدی خواهد او را برفیقی بد و مصاحبی فاجر مبتلا کند تا بر مخالفت حقش تحریص نماید چنانچه شیاطین را همنشین ایشان ساخت و مستحق عذاب
گشتند إنهم بدرستی که کافران كانوا خاسرين هستند زیان زدگان در هر دو سرا بیت: نقد معرفت امروز مفلس شد ز سود آخرت
آخرت فردا تهی دست: آورده اند که کفار قریش یکدیگر را وصیت می کردند که چون محمد را بینید که قرآن میخواند او را بنوعی تشویش دهید که غلط کند
پس چون حضرت رسالت پناه علیه الصلوة و علیه السلام قرآن خواندی جمعی در مقام تعرض آمده آوازها بر داشته سخنان بیهوده گفتندی و صفیر زنان
و دست بر هم کوفتندی و شعرهای مهمل خواندندی این آیت نازل شد که وقال الذين كفروا و گفتند آنانکه نگرویدند یعنی مشرکان عرب مر یکدیگر را گفتند
لا تسمعوا مشنوید و گوش مدارید لهذا القرآن شنیدن مر این قرآن را که محمد میخواند والغوا فيه و سخنان حشو در افکنید در آن یا فریاد کنید
در پیش وی یا لعلكم تغلبون شاید که شما غلبه کنید بر تلاوت او و از خواندن باز ایستد فلنذيقن الذين كفروا پس به تحقیق بچشانیم
آنانرا که کافر شدند مراد این گروه قایلانند یا عامه کافران عذابا شديدا عذابی سخت یعنی بسیار و دایم ولنجزينهم و هر آینه پاداش
دهیم ایشان را أسوأ الذي كانوا يعملون پاداشتی بدترین کاری که بودند از روی جهل و غضب عمل میکردند ذلك آن عقوبت بدترین
جزاء أعداء الله پاداش دشمنان خدای تعالی است النار یعنی آتش عطف بیان است از جزا لهم مر کافران راست فيها در آتش دار
دار الخلد سرای جاویدی یعنی مقیم مقام ایشان باشد جزاء پاداش داده شوند پاداش دادنی بما كانوا بسبب آنچه بودند که همواره بآ
بآیاتنا بآیات کلام ما يجحدون انکار میکردند وقال الذين كفروا و گفتند آنانکه کافر شدند وقتیکه در آتش باشند ربنا أرنا الذين ای
پروردگار ما بنمائی ما آن دو کس را که در دنیا أضلانا گمراه کردند ما را من الجن والإنس از دیوان و آدمیان یعنی ابلیس که نافرمانی تو کرد و قابیل
که خون ناحق او ریخت این دو کس بما بنمای نجعلهما تا در آریم ایشانرا تحت أقدامنا در زیر پایهای خود و از ایشان انتقام کشیم
ليكونا من الأسفلين تا گردند از فروتران یعنی در درکه زیرتر شوند از دوزخ ما از همه فرودان فروتر شوند إن الذين قالوا بدرستی

آنانکه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

آنانکه گفتند رَبُّنَا اللّٰهُ که پروردگار ما الله است ثُمَّ اسْتَقَامُوا پس بران ایستادند صدیق اکبر رض گفت شرک نیاوردند وحضرت فاروق رض فرموده برامر ونهی بایستادند وروباه بازی نکردند ذی النورین رض تفسیر کرده که عملهای خود را پاکیزه وخالص ساختند مرتضی علی کرم الله وجهه توجیه فرمود که فرایض ادا نمودند قول حسن بصری رض آنست که ارتکاب طاعات کردند واز معاصی اجتناب نمودند وگفته اند از دنیای فانی اعراض کردند وبسرای باقی راغب گشتند صاحب کشف الاسرار فرموده رَبُّنَا اللّٰهُ عبارت از توحید اقرار است ثُمَّ اسْتَقَامُوا اشارت بتوحید معرفت توحید اقرار آنست که الله را یکتا گوئی توحید معرفت آنکه او را یکتا شناسی یعنی از همه جهت بوحدت وبینا گردی یا انکه در عالم وحدت جهت نیست نظم نی جهت میجد انجا نی صفت نی تفکر نی بیان نی معرفت آتشی از سر وحدت بر فروخت غیر واحد هر چه پیش آمد بسوخت تَتَنَزَّلُ فرود آیند عَلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةُ برایشان ملایکه یعنی بر مؤمنان مستقیم فرستیم فرشتگان نزدیک مرگ یا بوقت از قبر بیرون آمدن یا در لحد یا در همه این وقتها که مذکور شد یا آنکه ایشان گویند اَلَّا تَخَافُوا مترسید از آنها که در پیش دارید از امور اخروی که بر شما آسان خواهد گذشت وَلَا تَحْزَنُوا واندوهناک وغمگین مشوید بدانچه گذاشتید از اهل وولد که کار ایشان حقتعالی بخوبی خواهد ساخت وَاَبْشِرُوْا بِالْجَنَّةِ وشادمان شوید بآن بهشتی که الَّتِيْ كُنْتُمْ تُوْعَدُوْنَ بود که بآن وعده داده می شدید بزبان پیغمبران علیهم السلام نَحْنُ اَوْلِيٰٓؤُكُمْ ما دوستان شما بودیم فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا وشما را از آفات نگاه میداشتیم والهام راستی میدادیم وبخیر دلالت می نمودیم ومعاونت میکردیم وَفِي الْاٰخِرَةِ ودوستان شمائیم دران سرای بتعظیم وتکریم ودر خواست یعنی مدد دادن در شفاعت هر کرا خواهد خدایتعالی وَلَكُمْ ومر شما راست فِيْهَا در آخرت مَا تَشْتَهِيْٓ اَنْفُسُكُمْ آنچه آرزو کند جمع نفسهای شما از لذاید یا از کرامات وَلَكُمْ فِيْهَا ومر شما راست در عقبی مَا تَدَّعُوْنَ آنچه خواهید نُزُلًا روزی مهیا شده مِّنْ غَفُوْرٍ رَّحِيْمٍ از خدای آمرزنده مهربان وبخشاینده در لفظ نزل اشعاری هست بآنکه متمنای اهل استقامت هست بانچه ایشانرا عطا خواهند کرد چون ماحضری است نسبت بموائد کلیه که بجهت ضیافت ترتیب کنند واز انچه گفته اند که نتیجه استقامت نهایت کرامت است چه در روش طریقت درجه از آن عالی تر نیست شیخ ابو علی دقاق قدس سره فرموده که استقامت نگاه داشتن سر است از ما سوی الله یعنی باید که غیر حق را در خلوتخانه سر خود راه ندهد واغیار را در حریم منزل دل نگذارد بیت امروز مرا در دل جز یار نمی گنجد کاندر حرم سلطان اغیار نمی گنجد وَمَنْ اَحْسَنُ وکیست نیکوتر قَوْلًا از جهت سخن مِّمَّنْ دَعَآ از آن کس که بخواند خلق را اِلَى اللّٰهِ بپرستش خدای تعالی وَعَمِلَ صَالِحًا وبکند کارهای شایسته وَّقَالَ اِنَّنِيْ بگوید بدرستی که من مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ از گردن نهادگانم حکم خدایتعالی را این آیت در شان حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام است که خلق را بخدای تعالی دعوت کرد امام ابو اللیث رح فرموده که مراد علما اند که معالم دین بمردم آموزانند وعمل صالح ایشان آن است که هرچه دانند بدان کار کنند ویا محتسبانند که قواعد امر معروف ونهی منکر را تمهید دهند وعمل صالح ایشان صبر وتحمل است بر آنچه بدیشان رسد از مکاره وگفته اند همه ایمه ومشایخ درین آیت داخلند وعایشه رض فرموده که می بینم این آیت را الا در شان مؤذنان صاحب عین المعانی آورده که چون بلال بانگ نماز آغاز کردی یهود گفتندی که کلاغ ندا میکند وبه نماز میخوانند وسخنان بیهوده بزبان ایشان گذشتی این آیت نازل شد وبر تقدیریکه در شان مؤذنان باشد عمل صالح ایشان آنست که میان اذان واقامت دو رکعت نماز بگذارند وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ط وبرابر نیست نیکی وبدی در مجازات ومکافات یعنی توحید وتشریک مساوی نیستند یکی موجب رفع درجات است ودیگری سبب هبوط درکات وگفته اند که حسنه رفعت است وسیئه عنف یا مراد علم وجهل است ودر تفسیر ماوردی وتبیان وعین المعانی آورده که حسنه دوستی آل رسول علیه الصلوة والسلام است وسیئه دشمنی ایشان اِدْفَعْ دفع کن سیئه را بِالَّتِيْ بآن چیزی که در نفس الامر هِيَ اَحْسَنُ آن نیکوتر است یعنی غضب را بحلم تسکین ده وگناه را بعفو محو کن وازلغو بتغافل در گذر فَاِذَا الَّذِيْ پس در چنین کنی آنکسی که باشد بَيْنَكَ وَبَيْنَهٗ عَدَاوَةٌ میان تو واو دشمنی هر آینه دوست گردد كَاَنَّهٗ گویا که او وَلِيٌّ حَمِيْمٌ دوستی که کارساز بود خویشی مهربان ودر احقاف از امام اعظم رض نقل میکند که چون کسی بمن بد رساند که ویکری مرا بد میگوید من او را دعای خیر وثنا می گویم تا وقتیکه خبری یابم از انکه او هم نیکی من میگوید وَمَا يُلَقّٰىهَا وندهند این خصلت که مقابله بدی است به نیکی اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوْا مگر آنانرا که صبر کنند بر مکاره ونفس را از انتقام باز دارند وَمَا يُلَقّٰىهَآ وعطا نکنند

فایده

این عادت وصفت اِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ مگر خداوند بهره بزرگ را یعنی آنان را که نصیبی تمام دارند از ایمان یا از کمال نفس یا از خیر یا از اخلاق حسنه و گویند
حظ عظیم بهشت است وَاِمَّا يَنْزَغَنَّكَ و اگر برسد مِنَ الشَّيْطٰنِ از دیو نَزْغٌ وسوسه به تباهی یعنی اگر وسوسه شیطانی خواهد که بنای این
صفت که مذکور شد بجنبد و درهم شکند فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ پس پناه جوی بخدای تعالی از شر او اِنَّهٗ بدرستی که خدای تعالی هُوَ السَّمِيْعُ او است
شنوا مر استعاذه ترا الْعَلِيْمُ دانا است به نیت تو وَمِنْ اٰيٰتِهِ و از نشانهای قدرت الهی الَّيْلُ وَالنَّهَارُ شب است و روز که متعاقب
یکدیگر اند روز بجهت آرایش و شب برای آسایش وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ و دیگر آفتاب و ماهتاب که بسیری مقدر و اندازه مقرر می روند
و می آیند لَا تَسْجُدُوْا سجده مکنید لِلشَّمْسِ مر آفتاب را وَلَا لِلْقَمَرِ و نه ماه را که ایشان مخلوقند مانند شما وَاسْجُدُوْا لِلّٰهِ و سجده کنید
مر خدای را الَّذِيْ خَلَقَهُنَّ آن خدائی که بیافرید شب و روز و مهر و ماه را اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما که از روی یگانگی اِيَّاهُ تَعْبُدُوْنَ مر او را
می پرستید چه سجود اخص عبادت است و آن خالق را باید نه مخلوق را و امام شافعی رح درین محل سجده میکند سجده مقرون با مر باشد و این روایت
مروی است از عبدالله بن مسعود رض فَاِنِ اسْتَكْبَرُوْا پس اگر سرکشی کنند از سجده کردن خدای تعالی را از آن چه زیان فَالَّذِيْنَ عِنْدَ رَبِّكَ
پس آنانکه نزدیک پروردگار تو اند از فرشتگان يُسَبِّحُوْنَ لَهٗ نماز میگذارند برای او یا تسبیح می گویند مر او را و می ستایند بِالَّيْلِ وَالنَّهَارِ
شب و روز یعنی پیوسته بطاعت او مشغول اند وَهُمْ لَا يَسْئَمُوْنَ و ایشان ملول نمی شوند از کثرت عبادت و بسیاری ستایش و پرستش و امام اعظم
رض اینجا سجده میکند چه سجده باینجا تمام شده و این روایت ابن عباس و ابن عمر است رض این سجده یازدهم است باتفاق علما از سجدات قرآنی
و حضرت شیخ قدس سره در فتوحات این را سجده اجتهاد گفته و فرموده که اگر در آخر آیت اولی سجده کنند سجده شرط باشد چه مقارن است بقوله تعالی
اِنْ كُنْتُمْ اِيَّاهُ تَعْبُدُوْنَ و اگر بعد از آیت دوم سجود در روند سجده نشاط و محبت بود چه مقرون است بدین کلمات که وَهُمْ لَا يَسْئَمُوْنَ
وَمِنْ اٰيٰتِهٖ و از نشانهای قدرت الهی اَنَّكَ تَرَى الْاَرْضَ آن است که تو بینی زمین را خَاشِعَةً فرسوده و خشک شده فَاِذَآ اَنْزَلْنَا
پس چون فرستیم عَلَيْهَا الْمَآءَ بر آن زمین آب باران را اهْتَزَّتْ به جنبش در آید بجهت رستن نبات از و وَرَبَتْ و بر وید و افزون گردد
بگیاه اِنَّ الَّذِيْٓ اَحْيَاهَا بدرستی که آنکه آن زمین مرده را زنده کرد لَمُحْيِ الْمَوْتٰى هر آینه زنده کننده مردگان است اِنَّهٗ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ
بدرستی که او بهمه چیز ها از احیا و اماتت توانا است و قدرت او نسبت با همه مقدورات یکی است اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی آنانکه يُلْحِدُوْنَ میل میکنند
و از طریق صواب می گردند یا طعنه می نمایند یا تاویل باطل میکنند فِيْٓ اٰيٰتِنَا در آیتهای ما که قرآن است یا نشانهای قدرت که دال است بر وجود
قادر یکتا لَا يَخْفَوْنَ پوشیده می شوند عَلَيْنَا بر ما یعنی همه را میدانیم و جزای طعن و الحاد بایشان می رسانیم اَفَمَنْ يُّلْقٰى فِي النَّارِ آیا کسیکه انداخته
شود در آتش باتفاق مفسران مراد ابو جهل است یعنی او که قابل سوختن باشد خَيْرٌ بهتر است اَمْ مَّنْ يَّاْتِيْٓ آیا کسیکه بیاید اٰمِنًا ایمن از دوزخ
يَّوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز که آنحضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام است و گفته اند یا عمار یا عمر یا عثمان رض یا حمزه اِعْمَلُوْا مَا شِئْتُمْ امر تهدید است
کفار را می گوید عمل کنید هر چه خواهید اِنَّهٗ بدرستی که خدای تعالی بِمَا تَعْمَلُوْنَ بانچه شما میکنید بَصِيْرٌ بینا است و بدان جزا خواهد داد بیت
حیله و مکر رها کن که خدا میداند ؛ نقد مغشوش میاور که معامل بیناست اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بتحقیق آنانکه کافر شدند بِالذِّكْرِ بقرآن که بهترین
یاد کردنی است لَمَّا جَآءَهُمْ آن هنگام که آمد بدیشان و ایشان معاندان و ستیزندگانند وَاِنَّهٗ و بدرستی که قرآن لَكِتٰبٌ عَزِيْزٌ هر آینه کتابی
ارجمند و گرامی نزدیک خدای تعالی یا بسیار نفع یا عدیم النظیر امام قشیری قدس سره فرموده که قرآن عزیز است زیرا چه کلام رب عزیز است که ملک عزیز
بر رسول عزیز آورده برای امت عزیز یا آنکه نامه دوست نزدیک او است و نامه دوست نزد دوستان عزیز باشد بیت ز نام و نامه تو یافتیم
عز و کرامت ؛ هزار جان گرامی فدای نامه و نامت لَا يَاْتِيْهِ الْبَاطِلُ نیاید بدان کتاب هیچ باطلی مِنْۢ بَيْنِ يَدَيْهِ از پیش وی وَلَا مِنْ
خَلْفِهٖ و نه از پس وی یعنی از هیچ جهت باطلی بوی متطرق نشود یا زیاده و نقصان بوی راه نیابد در اخبار از آینده و گذشته دروغی با هم
نشود تَنْزِيْلٌ فرو فرستاده شده مِّنْ حَكِيْمٍ از خداوند دانا حَمِيْدٍ ستوده مَا يُقَالُ لَكَ نمی گویند ترا ای محمد کفار قوم تو اِلَّا مَا قَدْ قِيْلَ مگر
آنچه گفته شده است یعنی کافران پیشین گفتند لِلرُّسُلِ مر فرستادگان را مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو حضرت عزت تسلی میدهد حبیب خود را که

سجده ۱۱

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

سخنان کفار اندوهناک مباش که پیش ازین هر پیغمبری که بوده منکر آن قوم او با وی همین گفتند که با تو می گویند اِنَّ رَبَّكَ بدرستی که آفریدگار تو لَذُو مَغْفِرَةٍ
هر آینه خداوند آمرزش است مر انبیاء و متابعان ایشان را وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ و خداوند عقوبت دردناک مر مشرکان و مکذبان را آورده اند که کفار قریش
گفتند چرا قرآن بلغت عجم فرو نیاید و چرا بعضی با عربی و بعضی عجمی نبود تا هر دو قوم از و بهره برند آیت آمد که وَلَوْ جَعَلْنَاهُ و اگر ما میفرستادیم این کتاب را
قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا قرآنی بلغت غیر عرب لَقَالُوا هر آینه می گفتندی کافران عرب لَوْلَا فُصِّلَتْ چرا بیان و هویدا کرده نشد آيَاتُهُ آیتهای کتاب را
بزبانی که ما فهم میکنیم ءَأَعْجَمِيٌّ آیا کلام عجمی وَعَرَبِيٌّ و مخاطب عربی قُلْ بگو ای محمد هُوَ این کتاب لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آنانرا که گرویدند هُدًى
راه نماینده است بحق وَشِفَاءٌ و شفا بخشنده از امراض شک و شبه وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ و آنانکه نمی گروید بآن فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ
در گوشهای ایشان گرانی است یعنی تصامم می کنند و بگوش هوش نمی شنوند وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى و قرآن بر ایشان کوری است و بوی کی
با جلوه جمال کمال آراسته نبیند أُولَئِكَ آن گروه که از شنیدن قرآن و دیدن حقیقت آن کورانند يُنَادَوْنَ ندا کرده می شوند مِنْ مَكَانٍ
بَعِيدٍ از جای دور یعنی مثل ایشان چون کسی است که او را از مسافت دور و دراز بخوانند نه خواننده را بیند و نه آواز او شنود پس او را از آن
نداء چه نفع رسد بیت نادی اقبال میگوید که ای ناقابلان ؛ ما بسی نزدیک نزدیک و شما بس دور دور وَلَقَدْ آتَيْنَا و هر آینه ما دادیم مُوسَى
الْكِتَابَ مر موسی را تورات فَاخْتُلِفَ فِيهِ پس اختلاف کردند در قرآن بعضی باور داشتند و جمعی تکذیب کردند وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ
و اگر نه کلمه بودی که پیشی گرفته است مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو یعنی وعده قیامت و فصل خصومت در عرصه محشر یا تاخیر عذاب مکذبان لَقُضِيَ
هر آینه حکم کرده شدی بَيْنَهُمْ میان اهل تکذیب و مستاصل شدندی وَإِنَّهُمْ و بدرستی که مشرکان عرب یا یهود لَفِي شَكٍّ هر آینه در گمان اند
مِنْهُ از قرآن یا تورات مُرِيبٍ گمانی با اضطراب آورنده مَنْ عَمِلَ هر که بکند صَالِحًا کاری ستوده فَلِنَفْسِهِ پس از برای نفس او است
یعنی نفع او بوی رسد وَمَنْ أَسَاءَ و هر که بکند فعل بد فَعَلَيْهَا پس بر نفس او است یعنی ضرر آن بدو باز گردد وَمَا رَبُّكَ و نیست آفریدگار تو
ستم کننده بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ مر بندگان خود را که فرا خور عمل مکافات نفرماید

الیه یرد

بسوی خدا یتعالی باز گردانیده شود عِلْمُ السَّاعَةِ دانستن قیامت یعنی چون از آن سوال کنند علم آن حواله بحضرت الهی می باید کرد که کسی چه
او نداند وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ و بیرون نیاید هیچ میوه مِنْ أَكْمَامِهَا از غلافهای خود وَمَا تَحْمِلُ و بار نگیرد مِنْ أُنْثَى هیچ ماده
از انسان و سایر حیوانات وَلَا تَضَعُ و نه نهد بار خود إِلَّا بِعِلْمِهِ مگر بدانش خدا یتعالی یعنی چنانچه قیامت را او داند علم ثمار و نتایج نیز خاصه
وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ و روزی که بخواند خدا یتعالی مشرکانرا و از روی توبیخ گوید أَيْنَ شُرَكَائِي کجا اند انبازان من بزعم شما قَالُوا آذَنَّاكَ
گویند خدایا شنودیم ترا و گفتیم مَا مِنَّا نیست از ما مِنْ شَهِيدٍ هیچ گواهی دهنده بر شرک ایشان چه ما از ایشان تبرا کردیم وَضَلَّ عَنْهُمْ
و گم شود از مشرکان مَا كَانُوا يَدْعُونَ آنچه بودند که می پرستیدند مِنْ قَبْلُ پیش از قیامت یعنی بتانرا که در دنیا می پرستیدند در آن روز نه
بینند یا از ایشان مدد نیابند وَظَنُّوا و یقین دانند که از عذاب و عقوبت مَا لَهُمْ نیست مر ایشانرا مِنْ مَحِيصٍ هیچ گریزگاهی لَا يَسْأَمُ
الْإِنْسَانُ ملول نمی شود آدمی مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ از خواهش نیکی درین جهان چون نعمت و امثال آن وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ و اگر برسد او را
بدی چون تنگدستی و بیماری فَيَئُوسٌ پس ناامید است از راحت قَنُوطٌ امید برنده از رحمت و یاس و قنوط صفت کافران و گمراهان است
وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ و اگر بچشانیم ما آن کافر را رَحْمَةً مِنَّا بخشش و بخشایشی از نزدیک ما چون تندرستی و توانگری مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ
مَسَّتْهُ از پس سختی که بوی رسیده باشد لَيَقُولَنَّ هر آینه گوید هَذَا این خیر و عافیت لِي برای من است و من مستحق آنم یا دایم مرا خواهد
بود و زوال نخواهد یافت وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً و گمان نمی برم قیامت را بر خاسته یعنی حاضر شده مراد انکار حشر و بعث است
وَلَئِنْ رُجِعْتُ و اگر باز گردانند مرا إِلَى رَبِّي بسوی پروردگار من یعنی بر وجهی که مسلمانان توهم کردند که قیامت قایم شود و مرا بر انگیزند
إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَى بدرستی که مراست نزد او آنچه نیکوتر باشد یعنی استحقاق من مر نعمت و کرامت را ثابت است خواه در دنیا خواه در

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

عقبی مصرع ز‌ہی تصور باطل زہی خیال محال: امام ثعلبی رح آورده از حسن بن علی ابن ابی طالب رض نقل میکند که کافر را دو تمنای عجیب است
یکی در دنیا که میگوید روز قیامت نعیم بهشت مرا خواهد بود و یکی در عقبی که خواهد گفت یالیتنی کنت ترابا و هیچکدام ازین دو تمنای وجود نخواهد گرفت
فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا این خبر کنیم آنانرا که نکرویدند بِمَا عَمِلُوا بآنچه کردند از کفر و تکذیب و اخبار بتعذیب که خواهد بود وَلَنُذِيقَنَّهُمْ
و هر آئینه بچشانیم ایشانرا مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ از عذاب درشت و بزرگ که بدیشان رسد عکس آن که اعتقاد کرده بودند از نعمت و کرامت
وَإِذَا أَنْعَمْنَا و چون انعام کنیم و در عافیت بخشائیم عَلَى الْإِنْسَانِ بر کافران أَعْرَضَ روی بگردانند از شکر وَنَأَى بِجَانِبِهِ و دور شوند یعنی بحیث
از راه حق دور شوند یا خود را بر یک طرف کشند از سپاسداری وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ و چون برسد او را بلا و محنت فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ پس
خداوند دعای بزرگ و بسیار است تشبیه کرد دعای بزرگ را بچیزی که پهنا دار در جهت کثرت و سعت آن قُلْ بگوای محمد صلی الله علیه وسلم
أَرَأَيْتُمْ خبر دهید مرا که فی نفس الامر إِنْ كَانَ اگر باشد قرآن مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزدیک خدایتعالی ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ پس شما کافر شده اید بدان بی
تأمل و بدان مَنْ أَضَلُّ کیست گمراه تر مِمَّنْ هُوَ از آن کسی که او فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ در خلافی باشد دور از خدایتعالی یعنی که باشد از شما گمراه
که پیوسته در مقام ستیزه و عناد و انکار و فساد بود و وضع موصول بجای صله شرح حال و تعلیل مزید ضلال ایشان است در تفسیر امام ابو اللیث
مذکور است که ابو جهل مر حضرت را علیه الصلوة والسلام گفت آیتی بما بنمای آن حضرت علیه السلام ماه را بدو نیم کرد ابو جهل گفت ای قریش محمد شما را سحر کرد شما
با طراف و جوانب مکه کس فرستید تا از مردم سوال کنند که این صورت را دیده اند یا نی اگر اهل آفاق دیده اند آیت احدی است و گرنه سحر محمدی است
پس رسل بهر طرف فرستادند همه از رویت آن خبر دادند ابو جهل گفت هذا سحر مستمر این جادوی است بهمه آفاق فرا رسیده حضرت عزت آیت فرستاد
که سَنُرِيهِمْ زود باشد که بنمائیم ایشانرا یعنی کفار قریش را آيَاتِنَا نشانهای قدرت خود که یکی از آن شق قمر است فِي الْآفَاقِ در کناره
جهان وَفِي أَنْفُسِهِمْ و در نفسهای ایشان یعنی در مکه حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ تا روشن شود مر ایشانرا أَنَّهُ الْحَقُّ انکه رسول ما حق است أَوَلَمْ
يَكْفِ بِرَبِّكَ آیا بسنده نیست پروردگار تو أَنَّهُ وانکه او عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز شَهِيدٌ گواه است یعنی اگر کفار انکار معجزات تو کنند حضرت
آفرید کار گواه تو بس است بعضی بر آنند که دلایل آفاقی اخبار آن حضرت علیه الصلوة والسلام بود از حوادث آتیه و وقایع کاینه چون فتح روم و یمن و فارس
و آیت انفسی آنچه میان اهل مکه واقع شده از قتل و قحط و خوف و مقهوریت و در معالم آورده که آفاقی وقایع امم ماضیه است که ایشانرا آن
خبر دادند و نفسی واقعه روز بدر و در فصول از محمد بن کعب رح نقل کرده است که آفاقی غلبه دین اسلام است بوقت ظهور مهدی و نفسی آنچه بوقت
پیغمبر علیه الصلوة والسلام بود از فتح مکه و در و دنواداعراب و جمع ضمیر را عاید بآدمیان دارند یعنی بنمایم مردمانرا دلایل آفاقی که عدم پنهان است و آیات
نفسی که هلاکت ابدان است یا در آفاق اختلاف ازمنه و امکنه و در انفس تفاوت کلی در احوال و امزجه یا آفاقی عجایب مصنوعات است از آسمان و
زمین و ستارگان و اشجار و انهار و اثمار و جز آن و انفسی بدایع حکمت و غرایب صنع که در نفس انسان موضوع است و در احقاف آورده
که آفاق عالم کبیر است و انفس عالم صغیر و هرچه از دلایل قدرت در عالم کبیر هست نمودار آن در عالم صغیر هست شعر
وتزعم انك جرم صغير: وفيك انطوى العالم الاكبر: جمع آنچه در عالم است مفصلا در نشأت انسان مندرج است مجملا پس انسان عالم صغیر است
مجملا از روی صورت و عالم آفاق کبیر است مفصلا از روی معنی یا از روی مرتبه انسان عالم کبیر است و عالم آفاق صغیر رباعی
ای آنکه ترا است ملک اسکندر و جم از حرص مباش در پی نیم درم عالم همه در تست ولیکن از جهل پنداشته تو خویش را در عالم
و تطبیق آیات آفاقی و انفسی مناسب این مختصر نیست شمه از حقایق این آیت بعون الملک القادر در تفسیر جواهر گذارش خواهد یافت أَلَا
إِنَّهُمْ بدانید که کافران فِي مِرْيَةٍ در شک اند مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ از لقای پروردگار خود به بعث و جزا أَلَا إِنَّهُ بدانید که او بِكُلِّ شَيْءٍ
مُحِيطٌ بهمه چیزها محیط و فرارسنده است بعلم و قدرت و جمع و تفاصیل اشیا داند و هرچه خواهد که در ملک خود بکند تواند هیچکس را مجال چون و چرا نیست

علم بی جهل و قدرت بی عجز خاص مر حضرت الهی راست
آنچه باید در انفس و آفاق کند از حکم پادشاهی راست

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

سورة الشورى مكية وهي ثلث وخمسون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

حم ؛ عسق حروف مقطعه اشارت بكواين وحوادث فتن ووقايع است امام ثعلبي رح از ابن عباس رض نقل ميكند كه مرتضى على كرم الله وجهه
فتنها را مي شناخته از حم عسق وگفته اند حا حرق است وميم مهلكه وعين عذاب وسين مسخ وقاف قذف وحديثي مرفوع هست كه بعد از نزول اين
حروف اثر اندوهي از جبين مبين حضرت سيد المرسلين عليه الصلوة والسلام ظاهر شد وچون سبب پرسيدند فرمود كه مرا خبر دادند بچيزها كه بامت من نازل
خواهد شد پس ذكر قذف ومسخ وخسف وامثال آن كردند تا خروج دجال ونزول عيسى عليه السلام وقولي آنست كه اين حروف مبادي اسم حكيم ومجيد وعليم
وسميع وقدير است يا اشارت است بصفت حلم ومجد وعلم وثنا وقدرت ودر كشف الاسرار آورده كه اين حروف ايمايي است بآن عطايا كه حق سبحانه بحضرت
رسالت پناه عليه الصلوة والسلام ارزاني داشته حا حوض مورود او است يعني حوض كوثر كه تشنه لبان را از امت سيراب گرداند ميم ملك ممدود او كه از مشرق
تا بمغرب تصرف امت او در آيد وعين عز وجود او كه اعز همه اشيا نزد حق سبحانه او بوده وسين سناي مشهود او كه مرتبه هيچكس برفعت رتبه او نرسد وقاف
مقام محمود او در شب معراج كه درجه او ادني او است ودر روز قيامت كه شفاعت كبرى است

نظم

مقام تو محمود ونامت محمد ؛ بدينسان مقامي ونامي كه دارد ؛ كذلك مثل آنچه درين سوره است از معاني يوحي اليك پيوسته وحي
ميكند بسوي تو والى الذين من قبلك ووحي كرده است بآنانكه پيش از تو بوده اند از رسل الله العزيز خداي غالب كه هيچكس او را از انزال
وحي باز نتواند داشت الحكيم دانا بحال كسيكه سزاوار نزول وحي است بروكه مافي السموات مراو راست آنچه در آسمانها است از مخازن علويات
وما في الارض وآنچه در زمين است از كواين سفليات وهو العلي العظيم واوست برتر وبزرگتر كه رفعت وعظمت وسلطان شان او راست
تكاد السموات نزديك شد آسمانها كه از عظمت او يتفطرن بشكافند من فوقهن از زبر هريك ديگر يعني اول آسمان بلندتر بشكافد پس
از ان يك يك منشق گردد ودر كشاف آورده كه اين حال در ظهور كبريا وجلال اعظم واتم است چه بالاي آسمان اعلى عرش وكرسي وصفوف ملايك اند
پس ابتداي انفطار از انجا دليلي بزرگ است بر آثار عظمت پروردگار والملائكة يسبحون وفرشتگان يعني حملهٔ عرش يا همه ايشان تنزيه ميكنند
ذات حق را تنزيهي مقترن بحمد ربهم بحمد پروردگار ايشان يعني تسبيح وحمد با هم مي گويند چه يكي نفي ناسزا است ويكي اثبات سزاوار ويستغفرون
وآمرزش طلبند از خدايتعالى لمن في الارض از براي كسانيكه در زمين اند از مومنان الا ان الله بدانيد بدرستي كه خدايتعالى هو الغفور اوست
آمرزنده گناه بندگان الرحيم مهربان بر ايشان بقبول توبه والذين اتخذوا وآنانكه فرا گرفتند من دونه بجز خداي اولياء دوستان يعني
انداد وشركا كه بدوستي ايشان را پرستش ميكنند الله حفيظ خداي نگهبان است عليهم بر اقوال واحوال واعمال ايشان ومناسب آنها جزا
خواهد داد وما انت عليهم ونيستي تو اي محمد بر ايشان بوكيل گماشته شده تا محافظت اعمال ايشان كني بلكه تو است دعوت وتبليغ احكام شرع
وكذلك وهمچنانكه وحي كرديم بهر پيغمبري بلسان قوم او اوحينا اليك وحي كرديم بتو قرانا عربيا قرآني بلغت قوم تو كه عرب اند لتنذر
تا بيم كني بدان ام القرى اهل مادر شهرها را كه مكه است ومن حولها وهركه گرداگرد آن باشد يعني جميع اهالي بلدان را ومقرر است كه تمام زمين را
از زمين مكه بسط كرده اند پس اصل همه بلاد اوست وهمه بر حوالي وي اند وتنذر وبيم كني مردمان را يوم الجمع روز جمع يعني روز قيامت لاريب
فيه هيچ شكي نيست در وقوع آن واو را روز جمع گفت كه خلق اولين وآخرين در انجا مجتمع باشند يا جمع كنند ارواح با اشباح يا اعمال با هر كسي را
بمثل او وبعد از اجتماع ديگر باره متفرق سازند ايشان را فريق في الجنة گروهي را در بهشت برند كه مومنان موحد اند وفريق في السعير
وگروهي را در دوزخ افكنند كه منافقان ومشركانند ولو شاء الله واگر خواستي خدايتعالى لجعلهم هرآينه گردانيدي همه خلايق را امة
واحدة گروهي يك تا براه هدايت يا در طريق ضلالت ولكن يدخل وليكن در مي آرد من يشاء هر كرا خواهد براه ثنوي وتوفيق عبادت
في رحمته در بهشت خود والظالمون وستمكاران يعني سرگردانان بيابان غوايت وضلالان از اهل شرك ونفاق ما لهم نيست
ايشان را من ولي هيچ دوستي كه متولي كار ايشان گردد ولا نصير ونه ياري كه عذاب از ايشان بردارد ام اتخذوا بلكه فرا گرفتند كافران

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

مِنْ دُوْنِهٖ بجز خدایتعالی اَوْلِیَآءَ دوستان مانند اصنام ولاف دوستی ایشان میزنند فَاللّٰهُ پس خدایتعالی بحق هُوَ الْوَلِیُّ اوست دوستی
که دست گیرد دوستانرا وَهُوَ یُحْیِ الْمَوْتٰی واوست که زنده گرداند مردگانرا بقدرت نه بتان عاجز ایشان وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ وخدای
برهمه چیز قَدِیْرٌ توانا است واصنام ایشانرا توانائی نیست وَمَا اخْتَلَفْتُمْ وآنچه اختلاف میکنید ای مومنان فِیْهِ در آنچیز با کافران
مِنْ شَیْءٍ از هر چیزی از امور دین و دنیا فَحُكْمُهٗ پس حکم او مفوض است اِلَی اللّٰهِ بخدای واو حکم خواهد کرد در آن روز قیامت ذٰلِكُمُ ع
آنکس که حکم بحق صفت اوست اللّٰهُ خدایتعالی بحق است رَبِّیْ پروردگار من عَلَیْهِ بر وی نه بر غیر او تَوَكَّلْتُ اعتماد کردم در همه کارها ومهمات
خود بکرم وی تفویض نمودم وَاِلَیْهِ اُنِیْبُ وبسوی او بازمی گردم در همه احوال فی الحقیقه بنده را جز او مرجع ومآب نیست فَاطِرُ السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضِ آفریننده وپدید آرنده آسمان ها وزمینها جَعَلَ لَكُمْ بیافرید برای شما مِنْ اَنْفُسِكُمْ از جنس شما اَزْوَاجًا زنان وَمِنَ الْاَنْعَامِ واز فرید
از چهارپایان اَزْوَاجًا صنفهای گوناگون یَذْرَؤُكُمْ بسیار میکرداند شمارا فِیْهِ در تزاوج وتناسل درین وجه از خلقت لَیْسَ نیست كَمِثْلِهٖ
مانند او شَیْءٌ چیزی لفظ مثل در کلام عرب زاید می باشد مثل قوله تعالی فَاِنْ آمَنُوْا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهٖ یا مثل بمعنی ذات است چنانچه گویند مثلك لا
یفعل كذا ودرین آیت نشاید مثل را بر حقیقت گذاشتن چه مودی شود بتناقض که اثبات مثل ونفی آن است بیت
ذات ترا صورت پیوند نی ؛ تو بکس وکس بتو مانند نی ؛ شعر جل المهین ان تدری حقیقته ؛ من لا له المثل لا
تضرب له المثل ؛ وَهُوَ السَّمِیْعُ واو شنوا است مجموع مسموعات را اَلْبَصِیْرُ بینا است همه مبصرات را لَهٗ مر اوراست مَقَالِیْدُ
السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ کلیدهای خزاین آسمان وزمین یعنی مفاتیح رزق چه خزینه آسمانها مطر است وگنجینه زمین نبات یَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده
می گرداند روزی را لِمَنْ یَّشَآءُ برای هر که میخواهد بمقتضای ارادت وَیَقْدِرُ وتنگ میسازد بر هر که می خواهد بر وفق مشیت اِنَّهٗ بدرستی که او
بِكُلِّ شَیْءٍ بهمه چیز از دقایق باستحقاق قبض وبسط عَلِیْمٌ داناست شَرَعَ بیان کرد وهویدا ساخت وهر گز بخدایتعالی لَكُمْ برای شما مِنَ الدِّیْنِ
از طاعت وعبادت واصل توحید مَا وَصّٰی بِهٖ آنچه فرموده بود بآنچیز نُوْحًا نوح بن ملك عم را وَالَّذِیْ اَوْحَیْنَآ وآنچیز که وحی کردیم
اِلَیْكَ بسوی تو یعنی اصل مشترك از دین که میان تو ونوح عم بوده وَمَا وَصَّیْنَا بِهٖ وآنچه وصیت کرده بودیم بدان اِبْرٰهِیْمَ وَمُوْسٰی وَعِیْسٰی
این پیغمبران را از اصول دین اَنْ اَقِیْمُوا الدِّیْنَ بآنکه اقامت کنید وبپای دارید دین را که ایمان است بآنچه تصدیق آن واجب باشد وفرمان
برداری احکام خدایتعالی وَلَا تَتَفَرَّقُوْا فِیْهِ ومتفرق مشوید دران یعنی اختلاف مکنید دران اصل که توحید وطاعت است چه در فروع توحید
وشرایع اختلافات باشد بحسب ازمنه واوقات ومصالح عباد كَبُرَ بزرگ وگران ودشوار است عَلَی الْمُشْرِكِیْنَ بر مشرکان آنکه مَا تَدْعُوْهُمْ
آنچه تو میخوانی ایشان را اِلَیْهِ بسوی آن از توحید ونفی شرك اَللّٰهُ یَجْتَبِیْٓ اِلَیْهِ خدایتعالی میکشد وجمع میکند بسوی خود آنچه تو میخوانی
یا بدین درست وراست مَنْ یَّشَآءُ هر کرامی خواهد یا می گزینند برای دوستی خود یا بجهت رسالت آنرا که اراده کند وَیَهْدِیْٓ وراه نماید بتوفیق
وارشاد اِلَیْهِ بدین حق مَنْ یُّنِیْبُ هر که بازگردد بحق وروی آرد بسوی او یعنی هر که از غیر او اعراض کند وباو رجوع کند حق سبحانه راه راست بدو
نماید بیت نخست از طالبی از جمله بگذر رو بدو آور ؛ کزان حضرت ندا آید که ای سرگشته راه اینك ؛ وَمَا تَفَرَّقُوْٓا و پراکنده نشده اند
امم گذشته چون عاد وثمود واصحاب ایکه وجز آن یعنی جدا نگشتند از دین اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْعِلْمُ از پس آنکه آمد بدیشان دانش
از اخبار پیغمبران یا از دین برنگشتند یهود ونصاری مگر بعد از آنکه دانستند پیغمبر را از آیات توریت وانجیل یا بعد از علم با آنکه تفرق ضلال محض است
بَغْیًا واین برگشتن از روی ستمکاری وجباری بود که واقع است بَیْنَهُمْ میان ایشان یا برای طلب جاه وریاست یا بسبب حسدی
که بر پیغمبر عم داشتند وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ واگر نه کلمه بودی که پیشی گرفته است یعنی وعده داده مِنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو در مهلت دادن
ایشان اِلٰٓی اَجَلٍ مُّسَمًّی تا زمان نام برده که آخر عمر است یا روز قیامت لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ هر آینه حکم کرده شدی میان ایشان بعذاب
مبطلان وخلاص محق وَاِنَّ الَّذِیْنَ وبدرستی آنانکه اُوْرِثُوا الْكِتٰبَ داده شده اند کتاب یعنی قرآن را مِنْۢ بَعْدِهِمْ از پس امتان گذشته مراد کافران
زمان حضرت رسالت پناه عم اند که قرآن بدیشان دادند وایشان لَفِیْ شَكٍّ مِّنْهُ هر آینه در گمانند از دین یا از قرآن یا از پیغمبر عم مُرِیْبٍ

[illegible]

تکی و تهمت افکنده فَلِذٰلِكَ پس برای این تفرقه که از ایشان واقع شده فَادْعُ پس بخوان مر خلق را باتفاق بر ملت اسلام وَاسْتَقِمْ و مستقیم
باش بر دعوت كَمَا أُمِرْتَ همچنانکه فرموده شدهٔ بآن در تبیان آورده که ولید بن مغیره با حضرت رسالت پناه گفت از دین و دعوت که
داری رجوع کن تا من نصفی از اموال خود بتو دهم و شیبه بن ربیعه وعده کرد که بدین پدران باز آیی تا دختر خود در عقد تو در آورم این آیت نازل شد
که بر دعوت خود مقیم و در دین و ملت مستقیم باش وَلَا تَتَّبِعْ و پیروی مکن أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای باطله ایشانرا وَقُلْ آمَنْتُ و بگو بگروید م
بِمَا أَنْزَلَ اللّٰهُ بانچه فرو فرستاده است خدایتعالی مِنْ كِتَابٍ از کتاب بر من و بر انبیاء پیش از من یعنی بجمیع کتب منزله ایمان دارم و حق
سبحانه در همه کتابها بتوحید حکم کرده است وَأُمِرْتُ و فرموده شده م لِأَعْدِلَ بانکه عدل کنم و سویت نگاه دارم بَيْنَكُمُ میان شما یعنی آنرا
وارادل را بحق خوانم و در تبلیغ شرایع و حکومت میل نکنم اللّٰهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ خدایتعالی آفریدکار ما و شما است لَنَا أَعْمَالُنَا ما راست جزای کردا
های ما وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ و مر شما راست پاداش اعمال شما لَا حُجَّةَ هیچ خصومتی نیست بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ میان ما و شما یعنی حق ظاهر شد و احتجاج
را مجال نماند و اگر کسی خلاف کند از روی عناد و سرکشی خواهد بود اللّٰهُ يَجْمَعُ خدایتعالی جمع کند بَيْنَنَا میان ما بقیامت وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ
و بسوی اوست بازگشت همه نزد بعضی حکم عدم احتجاج بآیة السیف منسوخ است وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ و آنانکه از کفار خصومت کنند و جدال
ورزند فِي اللّٰهِ در دین خدایتعالی عزوجل مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ از پس انکه اجابت کردند مر قول خدایتعالی را یعنی در روز میثاق اقرار
آوردند بربوبیت یا مراد یهود ند که سخن خدایتعالی را اجابت نموده اند در توریت و بمصطفی علیه الصلوة والسلام ایمان آوردند یا انکه مجادله می
کنند پس از انکه خدای تعالی اجابت کرد دعای رسول خود را باظهار معجزات و دلالت کنند بر صدق او حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ حجت
ایشان باطل است عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردکار ایشان چه بعد از ظهور آیات ایراد حجج خصمان عناد محض است وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ
و بر ایشانست خشم خدایتعالی بسبب مجادله در ابطال دین وَلَهُمْ و مر ایشانراست جهت کفر ایشان عَذَابٌ شَدِيدٌ عذابی
سخت که آن آتش دوزخ باشد اللّٰهُ خدایتعالی بحق الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ آنکسی است که فرو فرستاده است کتاب را بِالْحَقِّ براستی
و درستی وَالْمِيزَانَ و منزل گردانید ترازو را که موزونات بآن بسنجند تا در باره خرنده و فروشنده ظلم نکنند و محققان بر آنند که مراد از میزان
عدل است در معاملات و از عدل و راستی بمیزان کنایت کرد که آله عدل است و انزال عدل عبارت باشد از فرمودن بدان و در عین المعانی آورده
که مراد از میزان محمد است علیه الصلوة والسلام که قانون عدل بوی تمهید می باید و انزال و ارسال اوست وَمَا يُدْرِيكَ و چه چیز دانا کرد ترا و تو
چه دانی لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ شاید که در وقت قیامت نزدیک بود امام زاهدی فرموده که لعل برای تحقیق است یعنی البته ساعتی که در ان قیامت
قایم شود نزدیک است يَسْتَعْجِلُ شتاب میکنند بِهَا بساعت یعنی بآمدن آن الَّذِينَ آنانکه لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا ایمان نمی آرند بآن یعنی استعجال از
روی تکذیب و استهزا است یا میخواهند که پیغمبر عم وقتی معین کند تا آن وقت بیاید و قیامت نیاید ایشانرا بر وی حجتی باشد وَالَّذِينَ آمَنُوا
و آنانکه گرویدند بخدا و رسول او و قیامت مُشْفِقُونَ ترسانند مِنْهَا از قیامت چه نمیدانند که خدایتعالی با ایشان چه کند و محاسبه و مجازات بر چه
وجه بود وَيَعْلَمُونَ و میدانند أَنَّهَا الْحَقُّ انکه آمدن ساعت راست است أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ بدانید که بتحقیق آنانکه خصومت و جدال میکنند
فِي السَّاعَةِ در آمدن قیامت لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ هر آینه در گمراهی اند دور از صواب اللّٰهُ لَطِيفٌ خدایتعالی داناست یا نیکوکار است ع
به بندگان خود يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ روزی دهد بلطف خود هر کرا خواهد وَهُوَ الْقَوِيُّ و او تواناست در لطف و رحمت الْعَزِيزُ غالب در حکم
در فصول آورده که لطیف چهار معنی دارد یکی مهربان و امام قشیری فرموده که از لطف اوست که بیشتر از کفایت دهد و کمتر از قوت کار
فرماید دوم نوازنده و کدام نوازندگی بآن برابر که بنده کانرا بحضرت خود اضافت فرمود سوم باریک دان و دوربین که خفیات امور را داند و اسرار
صدور بر او پوشیده نماند چهارم پوشنده کار که کس را بر سر قضا و قدر او راه نبود و در کار او چون و چرا دخل ندارد نظم
کسی ز چون و چرا دم نمیتواند زد : که نقش بند حوادث ورای چون و چراست : چرا مگو که چرا دست بسته قدر است : ز چون ملاف که چون نیز پایمال قضاست
در موضح آورده که لطیف آنست که غوامض امور را بعلم داند و جرایم جمهور را بحلم درگذراند در ترجمه رشف فرموده که لطیف آنست علم شامل او

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

محیط بر غوامض مصالح و حکمت باهره اش مشتمل بر عواید منافع باشد در کشف الاسرار معنی لطیف برین وجه آورده که نعمت بقدر خود داد و شکر بقدر
بنده خواست درین آیت نکات بسیار و فواید بیشمار است و حواله اطلاع معنی لطیف بتفصیل بر جواهر التفسیر است مَنْ كَانَ يُرِيدُ هر که باشد
که خواهد بعمل خود حَرْثَ الْآخِرَةِ کشت خیر آن سرای یا پاداش آنرا نَزِدْ لَهُ بیفزاییم مراورا فِي حَرْثِهِ در زرع خیر یا در ثواب آخرت از ثواب آن جهان
بذکر حرث خبر داد از جهت تمثیل یعنی چنانچه کشت دانه را می افزاید تا یکی از آن بسیار می شود همچنین عمل مؤمن روز بروز نزد خدایتعالی افزون میگردد
تا حدی که یکذره برابر کوه احد شود وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ و هر که باشد که خواهد بکردار خود حَرْثَ الدُّنْيَا نیکی دنیا و سعی کند در حصول متاع آن
نُؤْتِهِ مِنْهَا بدهیم او را از دنیا آنچه بقسمت ازلی نصیب او باشد وَمَا لَهُ و نیست مر او را فِي الْآخِرَةِ دران سرای مِنْ نَصِيبٍ هیچ بهره
مراد کافرانند که همین دنیا خواهند و بس یا منافقانیکه در غزوها با مؤمنان اتفاق نمودندی و غرض ایشان غنیمت بودی و بس درین آیت
فرموده که هر که دنیا خواهد آنچه تقدیر کرده باشیم بوی دهیم و از نعمت آخرت بی بهره ماند و هر که آخرت طلبد نصیب خود از دنیا برد و در عقبی
زیاده از زیادت فیض یابد **بیت** دنیا طلبی بهره دنیات : عقبی طلبی هر دو بیکجات دهند : نه چنان است که کافران گفته اند
و تصور کرده اند أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ آیا مر ایشان را انبازانند یعنی مر ایشان را دیوان هستند که در معصیت شریک ایشانند شَرَعُوا لَهُمْ نهادند
برای ایشان یعنی بیاراستند در دل ایشان مِنَ الدِّينِ از کیش جاهلیت مَا لَمْ يَأْذَنْ آنچه دستوری نداده است و نفرموده بِهِ اللَّهُ
بآن خدایتعالی هیچکس را مانند شرک و انکار بعث و عمل برای دنیا و تحریم بحیره و سائبه و امثال آن وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ اگر نه کلمه رست
بودی یعنی قضای سابق بتاخیر مکافات ایشان لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ هر آینه حکم کرده شده بودی میان کافر و میان مؤمن یا میان
مشرکان و مشرکان هر یک جزا بسزا یافته بودندی اما وعده فصل میان ایشان در قیامت است وَإِنَّ الظَّالِمِينَ و بدرستی که ستمکاران
یعنی کافران لَهُمْ مر ایشان راست در آن روز عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک دایم و بی انقطاع باشد تَرَى الظَّالِمِينَ به بینی
مشرکان را در قیامت مُشْفِقِينَ ترسان و هراسان مِمَّا كَسَبُوا از جزای آنچه ایشان کسب کرده باشند وَهُوَ و وبال اعمال
و افعال ایشان وَاقِعٌ بِهِمْ رسنده است بدیشان وَالَّذِينَ آمَنُوا آنکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهای ستوده کرده اند فِي رَوْضَاتِ
الْجَنَّاتِ در مرغزارهای بهشت اند یعنی خوشترین بقعها و نزهت افزای ترین آن لَهُمْ مر ایشانراست در بهشت مَا يَشَاءُونَ آنچه خواهند و آرزو
برند آماده و مقرر شده عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان ذَلِكَ آنچه مذکور شد از کرامت بهشتیان هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ آنست
فضل بزرگ که حق سبحانه بر بندگان تفضل فرموده و در جنب آن نعیم فانی دنیوی بغایت حقیر و فرومایه است ذَلِكَ آن ثواب که خبر داد الَّذِي
يُبَشِّرُ اللَّهُ آنست که مژده میدهد خدایتعالی بدان عِبَادَهُ بندگان خود را الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه ایمان آورده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
و کارهای شایسته کرده اند و تقدیم این خبرها باین کرامت ها جهت ازدیاد سرور مؤمنان است و آنکه دانند که عمل ایشان ضایع نیست پس
بر رسم عبودیت اجتهاد نمایند و بر وظایف عبادت بیفزایند **نظم** کار نیکو کن اگر مزد نکو میطلبی : که جزا هر چه نکوتر بنکوکار دهند
کارگر نیست ترا در طمع اجر مباش : مزد مزدور باندازه کردار دهند : امام ثعلبی از قتاده رض نقل میکند که گروهی از مشرکان اجتماع نموده با یکدیگر
گفتند هیچ دریافته آید که محمد عم بر عملی که مباشر آن است از دعوت و ابلاغ هیچ مزدی میخواهد یا نی این آیت نازل شد که قُلْ بگوای
محمد لَا أَسْأَلُكُمْ نمیخواهم شما را عَلَيْهِ بر رسانیدن پیغام أَجْرًا مزدی و هیچ پیغمبر از امت برای دعوت مزدی نخواسته و در تبیان از
ابن عباس رض نقل فرموده که چون حضرت رسالت پناه عم بمدینه آمد اکابر انصار بخدمت سید ابرار آمده گفتند تو پسر خواهر مائی و در
دین رهبر مائی و می بینیم که اخراجات تو بسیار است و مداخل تو کم اگر فرمائی قدری اموال خود بطیب نفس و انشراح صدر جمع کرده بیاریم
و بخدام عتبه علیه بسپاریم تا در حوایج خود صرف کنند و خاطر عاطر را از آن مهم فراغتی دست دهد این آیت نازل شد که بگوای محمد که من بر
تبلیغ رسالت از کسی مزد طمع ندارم إِلَّا الْمَوَدَّةَ لیکن دوستی میطلبم فِي الْقُرْبَىٰ در خویشی یعنی قریش باید که مرا دوست دارند برای قرابتی
که با ایشان دارم و چون بصله رحم افتخار میکنند و مرا هیچ بطنی از قریش نیست الا که سر رشته قرابتی هست پس باید که مرا یاری دهند بر دشمنان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وبا من دشمنی نکنند این معنی به نسبت قول قتاده بسیار واضح است وگفته اند مراد مودت ثابته است در ذوی القربی یعنی من مزدوری رسالت
نمی خواهم لیکن خویشان مرا دوست دارند واز ابن عباس رض منقولست که صحابه رض بعد از نزول این آیت گفتند یا رسول الله خویشان شما که
مودت ایشان باید کرد کدام اند فرمود که علی و فاطمه و حسن و حسین رض و در تفسیر ثعلبی آورده که خویشان حضرت رسول ع م بنو هاشم
و بنو المطلب اند که خمس بر ایشان قسمت باید کرد و نزد بعضی مراد از قربی تقرب است بخدا تعالی یعنی دوست دارید بانکه تقرب کنند بخدای
باعمال صالحه وَمَنْ يَقْتَرِفْ و هر که کسب کند حَسَنَةً نیکی را یعنی طاعت و در عین المعانی آورده که حسنه اینجا محبت آل پیغمبر ع م است که هر که را
آن باشد نَزِدْ لَهُ زیاده کنیم ما مر او را فِيهَا حُسْنًا در آن حسنه یعنی مضاعف سازیم ثواب آن حسنه را إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستی که خدا تعالی
آمرزنده است گنهکار را شَكُورٌ پذیرنده طاعت فرمان بردار را أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ بلکه میگویند کافران که بربافد محمد و برمی بندد
عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدا تعالی دروغ بدعوی نبوت یا نزول قرآن فَإِن يَشَإِ اللَّهُ پس اگر خواهد خدا تعالی يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ مهر نهد بر دل تو
اگر افترا کنی و قرآن بر تو فراموش گرداند یا مهر نهد بر دل تو بصبر و شکیبائی تا از آزار و جفای ایشان متضرر نشوی در حقایق سلمی از سهل بن عبد الله قدس
سره نقل میکند که مهر شوق ابدی و محبت لم یزلی بر دل تو نهد تا التفات بغیر وی نکنی و از اجابت و ابای خلق فارغ گردی وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ و محو
کند خدا تعالی کجی و ناراستی را وَيُحِقُّ الْحَقَّ و آشکارا می گرداند حق را بِكَلِمَاتِهِ بسخنان خود یعنی بوحی یا بحکم قضا که هیچکس دفع آن نتواند کرد إِنَّهُ
بدرستی که خدا تعالی عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ داناست بهر چه در دلهاست یعنی راستی تو و مظنه افترای ایشان بتو بر و مخفی نیست در عین المعانی
از ابن عباس رض روایت فرموده که بعد از نزول آیت قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا در خاطر بعضی خطور کرده بود که پیغمبر ما را بدوستی خویشان خود
امر میفرماید تا بعد از و فرمان خویشان بریم و بر ما حکم کنند جبرئیل علیه السلام آنحضرت را علیه السلام خبر داد از اتهام آن جمع بدین آیت و حضرت ع م با ایشان
گفت و ایشان گفتند یا رسول الله گواهی میدهیم که تو راست گوئی و ما ازین اندیشه توبه کردیم این آیت نازل شد که وَهُوَ الَّذِي و او است آنکسی
که بمحض کرم خود يَقْبَلُ التَّوْبَةَ قبول میکند توبه را عَنْ عِبَادِهِ از بندگان خود یعنی چون بدو باز گردند و از گناهی که کرده اند ندامت ورزند
آن بازگشت را در پذیرد وَيَعْفُو و فرو گذارد عَنِ السَّيِّئَاتِ از بدیهای ایشان یعنی بعد از توبه جرمها را از ایشان در گذارند وَيَعْلَمُ و میداند
مَا تَفْعَلُونَ آنچه کنند بعد از آن از نیکی و بدی و حفص بتا می خواند یعنی خدا تعالی میداند آنچه شما می کنید از گناه و توبه وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا
و اجابت کند خدا تعالی بر آنانکه گرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای پسندیده وَيَزِيدُهُم و زیاده گرداند مسئول ایشان را مِّن فَضْلِهِ
از فضل خود یعنی بدهد ایشان را آنچه جرات خواستن آن نداشته باشند از رویت و سلام وَالْكَافِرُونَ و ناگرویدگان لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ
مر ایشان راست عذابی سخت که ذل حجاب و دوام عقاب است و هیچ رنج و عقاب بدتر از مذلت حجاب نیست بیت زهیچ رنج تو مطلق دلم نتابد روی
جز آنکه بندکنی در حجاب حرمانش :: آورده اند که اصحاب صفه رض که بفقر و فاقه میگذرانیدند روزی در خاطر ایشان گذشته که چه باشد که ما توانگر
باشیم و مال خود بفلان و فلان خیر تصرف کنیم این آیت آمد که وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ و اگر بگشادی خدا تعالی روزی را لِعِبَادِهِ مر بندگان
خود را و بر ایشان فراخ گردانیدی لَبَغَوْا هر آینه ستم کردندی فِي الْأَرْضِ در زمین و باستیلا و استعلا بیرون آمدندی یا تکبر ورزیدندی و فساد
کردندی و این در غالب است چه ذی النورین و عبد الرحمن بن عوف رض مالدار ترین قوم بوده اند و هرگز از ایشان اثر بغی و طغیان ظاهر نشد و گفته اند
مال دنیا بمثابه باران است که بر تمام زمین رسد و از هر قطره از آن گیاهی روید بیت باران که در لطافت طبعش خلاف نیست :: در باغ لاله روید و در شوره
زار خس :: و چون اغلب طبایع خلق بجانب هوا و هوس مایل است و پرورش صفات بهیمی مر ایشان غالب و مال دنیا درین ابواب قوی ترین اسباب
پس اگر حق سبحانه روزی بر خلق فراخ کردی اکثر یاغی شدندی پس آن را بحکمت قسمت نمود چنانچه فرمود وَلَٰكِن يُنَزِّلُ و لیکن فرو میفرستد
روزی را بِقَدَرٍ بقدر ازلی مَّا يَشَاءُ آنچه میخواهد برای هر که می خواهد إِنَّهُ بِعِبَادِهِ بدرستی که او به بندگان خود خَبِيرٌ داناست
باحوال ایشان بَصِيرٌ بیناست یعنی هم بیند و میداند که هر کس را چه باید و چند باید و کی باید وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ و او است آنکسی
که می فرستد باران را مِن بَعْدِ مَا قَنَطُوا پس از آنکه نومید شده اند از آمدن آن وَيَنشُرُ رَحْمَتَهُ و پراکنده کند رحمت خود یعنی باران را منتشر گرداند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

در کوهها و بیابانها وَهُوَ الْوَلِيُّ و اوست دوست مؤمنان و سازندگان ایشان بفرستادن باران و نشر رحمت و احسان الْحَمِيدُ ستوده بهمه زبان
باستایند و سپاس داران وَمِنْ آيَاتِهِ و از دلایل قدرت و نشانهای فطرت او خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آفرینش آسمانها و زمین هاست
وَمَا بَثَّ و آفریدن آنچه پراکنده کرد فِيهِمَا در آسمان و زمین مِنْ دَابَّةٍ از جنبندگان یعنی زندگانی چون ملایکه و جن و انس و سایر حیوانات وَهُوَ
و او یعنی خدایتعالی عَلَىٰ جَمْعِهِمْ بر جمع کردن ایشان در عرصه محشر إِذَا يَشَاءُ هر گاه که خواهد قَدِيرٌ توانا است متمکن از آن و غیر او عاجز در آن
وَمَا أَصَابَكُمْ و هرچه بشما میرسد ای مؤمنان مِنْ مُصِيبَةٍ از مصیبت و آفتی بمال یا بتن و اهل و عیال فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ و پس
بسبب آن است که کسب کرده دستهای شما یعنی شامت معاصی است و هرچند که بقضای من است اما عقوبت گناهان شما است وَيَعْفُو
و عفو میکند و در میگذرد عَنْ كَثِيرٍ از بسیاری گناهان و اگر بیگناهی را زیان رسد موجب زیادتی اجر خواهد بود و امام ابو اللیث رح در تفسیر
خود آورده که مرتضی علی کرم الله وجهه فرموده که امیدوارترین آیتی که خدایتعالی بر پیغمبر خود عم فرستاد این آیت است زیرا که خبر داد که بسبب
بعضی گناه مصیبت میرسانم و از بسیاری عفو می کنم و وی از آن کریم تر است که گناهی را یکبار عفو کند در دنیا و دیگر بار در عقبی عقوبت آن کند وَمَا أَنْتُمْ
بِمُعْجِزِينَ و نیستید شما ای کافران عاجز کنندگان خدا را از انفاذ امر یا از عذاب کردن مستحق فِي الْأَرْضِ در زمین وَمَا لَكُمْ و نیست شما را مِنْ
دُونِ اللَّهِ بجز خدایتعالی مِنْ وَلِيٍّ هیچ دوستیکه کار سازد در دنیا وَلَا نَصِيرٍ و نه یاری که باز دارد عذاب در عقبی وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ و از
نشانهای توانائی و کشتیهای روان است فِي الْبَحْرِ در دریا كَالْأَعْلَامِ مانند کوهها در عظمت إِنْ يَشَأْ اگر خواهد خدایتعالی يُسْكِنِ الرِّيحَ
ساکن گرداند باد را که سبب رفتن کشتی است و چون باد ساکن شود فَيَظْلَلْنَ پس گردند کشتیهای رَوَاكِدَ ایستاده کان عَلَىٰ ظَهْرِهِ بر پشت
آب و اهل کشتی در گرداب اضطراب افتند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در تسخیر ریاح و اجرای سفاین لَآيَاتٍ هر آینه دلالتها است لِكُلِّ صَبَّارٍ
مر هر صبر کننده را در کشتی شَكُورٍ سپاس دارنده بوقت خروج از کشتی أَوْ يُوبِقْهُنَّ یا اگر خواهد هلاک کند کشتیها یعنی اهالی آنرا بِمَا كَسَبُوا بسبب آنچه
کردند از معاصی وَيَعْفُ و در میگذرد عَنْ كَثِيرٍ از بسیاری گناهان اهل کشتی و گفته اند نجات میدهد بسیاری را از غرق شدن پس اگر خواهد خلاص
کند مؤمنان را و اگر خواهد هلاک کند کافران را تا انتقام کشیدن باشد از ایشان وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ و تا بدانند آنها که خصومت میکنند
فِي آيَاتِنَا در دلایل قدرت ما که در محل نزول بلا مَا لَهُمْ نیست مر ایشانرا مِنْ مَحِيصٍ هیچ گریزگاهی فَمَا أُوتِيتُمْ پس آنچه داده شده اید
مِنْ شَيْءٍ از چیزیکه تعلق بدین جهان دارد چون مال و فرزند فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا پس آن برخورداری زندگانی دنیا است یعنی تا زنده آید
از آن تمتع میگیرید وَمَا عِنْدَ اللَّهِ و آنچه نزدیک خدا است از ثواب آخرت و نعیم بهشت خَيْرٌ بهتر است وَأَبْقَىٰ و پاینده تر لِلَّذِينَ آمَنُوا
برای آن کسانیکه گرویدند وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ و بر آفریدگار خود توکل میکنند وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ پرهیز میکنند یا یکسو میروند
كَبَائِرَ الْإِثْمِ از گناهان بزرگ وَالْفَوَاحِشَ و از کارهای زشت وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ و چون خشم گیرند بر مردمان بسبب بدخوئی و زبانی
و مکروهی که از ایشان رسیده باشد يَغْفِرُونَ ایشان در میگذرانند آنرا و عفو میکنند در لباب آورده که این آیت در شان فاروق اعظم
رض است که او را در مکه دشنام میدادند و چون در خشم می شد فرو میخورد و تعرض بشاتمان نمیکرد و در تبیان آورده که درباره ابوبکر
صدیق رض است که او را بر انفاق تمام مال ملامت کردند و بشتم رسانیدند و او حلم ورزید و متعرض لایمان نمی شد و ظاهر آنست که در
شان ایشان هر دو و دیگر مسلمانانست که بطریق ایشان موافقت نمایند و صیغه جمع بدین معنی دال است کما تری و تسمع بیت
مستغرق کار خود چنانم که ذکر پروای ملامت گر بیکارم نیست ؛ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا و برای آنانکه اجابت کردند لِرَبِّهِمْ
مر پروردگار خود مراد انصارند که حضرت پیغمبر عم ایشانرا بایمان خواند فی الحال بطوع و رغبت قبول کردند وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای
داشتند نماز را یعنی ادا کردند بشرایط و ارکان در اوقات آن وَأَمْرُهُمْ و کار ایشان شُورَىٰ آیا مشورتست بَيْنَهُمْ میان ایشان
یعنی هر گاه که کاری کنند بصواب دید یکدیگر کنند وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و از آنچه عطا کردیم ایشانرا از اموال يُنْفِقُونَ نفقه میکنند در راه خدا
وَالَّذِينَ برای آنانکه إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ چون ایشانرا ستمی از کافران هُمْ يَنْتَصِرُونَ ایشان از دشمن خود انتصاف میستانند یعنی از

ایشان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ربع ۲۵

ایشان انتقام از کفار فرض است وجهاد کردن با ایشان لازم وَجَزٰٓؤُا سَيِّئَةٍ وپاداش کردار بد سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا کرداری بدی است مانند
آن لفظ سیئه در ثانی با آنکه نه سیئه است بر سبیل ازدواج کلام است چنانچه وان عوقبتم فعاقبوا فَمَنْ عَفَا پس هرکه عفو کند از ستمکار خود که مسلمان
باشد و ترک انتقام نماید ازوی وَأَصْلَحَ و باصلاح آرد میان خود و ظالم خود فَأَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ پس مزد او بر خدای تعالی است وعده مبهم دلالت
بر شرف و عظمت موعود دارد و در تبیان از حسن بصری رح نقل میکنند که روز قیامت ندا خواهد رسید که هرکه بر خدای مزدی دارد گو برخیز و بستان
برنخیزد مگر کسی که عفو کرده باشد از مظلمه   نظم   عفو از گناه سیرت اهل فتوت است :: بی حلم و عفو کار فتوت تمام نیست
بگذر ز جور خصم و کرم کن که عاقبت :: در عفو لذتی است که در انتقام نیست : إِنَّهُ بدرستی که خدای تعالی لَا يُحِبُّ الظّٰلِمِينَ دوست
نمیدارد ستمکاران را یعنی کسانیکه ابتدا کنند بستم یا در انتقام از آن درگذرند وَلَمَنِ انْتَصَرَ و هرکه کینه کشد از ظالم بَعْدَ ظُلْمِهِ پس از آنکه برو ستم کرده باشد
فَأُولٰٓئِكَ پس آن گروه کینه کشندگان مَا عَلَيْهِمْ نیست بر ایشان مِّنْ سَبِيلٍ هیچ راهی بعتاب و ملامت یا بر ایشان گناهی نیست إِنَّمَا السَّبِيلُ
بجز این نیست که معاتبه و معاقبه عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ بر کسانی است که ابتدا ستم کنند بر مردمان وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ و افزونی جویند و از
در گذرند در زمین بِغَيْرِ الْحَقِّ بغیر حجتی و حقی أُولٰٓئِكَ آن گروه موصوف بظلم و بغی لَهُمْ مر ایشان راست عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک یعنی عذاب
دوزخ وَلَمَنْ صَبَرَ و هرکه شکیبائی کند بر آزار مردمان وَغَفَرَ و در گذرد از مظالم ایشان و انتقام نکشد إِنَّ ذٰلِكَ بدرستی که این صبر و غفران
لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ از بهترین کارها است امام زاهد رح گوید این کار از مردان مرد است و هر کس را این قوت نباشد که جفا کشد و وفا کند
بیت   وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم :: که در طریقه ما کافریست رنجیدن : وَمَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ و هرکرا فرو گذارد خدای تعالی فَمَا لَهُ
پس نیست مر او را مِنْ وَلِيٍّ هیچ دوستی که کارسازی کند مِنْ بَعْدِهِ از پس فرو گذاشتن خدای او را وَتَرَى الظّٰلِمِينَ و می بینی تو کافران لَمَّا
رَأَوُا الْعَذَابَ آن هنگام که ببینند عذاب را یعنی روز قیامت يَقُولُونَ گویند هَلْ إِلٰى مَرَدٍّ آیا هست بسوی بازگشت بدنیا مِّنْ سَبِيلٍ
هیچ راهی و چاره که برویم و تدارک ما فات کنیم وَتَرٰىهُمْ و بینی کافران که در آن روز يُعْرَضُونَ عرض کرده می شوند عَلَيْهَا بر آتش دوزخ کنایه
بغیر مذکور است جهت وضوح چه معلوم است که عرض کافران بر آتش خواهد بود خٰشِعِينَ در حالتیکه فروتنان باشند و حقیران مِنَ الذُّلِّ
از خواری و رسوائی يَنْظُرُونَ می نگرند بسوی آتش مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ از نگریستن پنهان یعنی بگوشه چشم بدوزخ می نگرند از هول هیبت آن زهره
سر بر آوردن ندارند ضحاک فرمود که وقتیکه ایشانرا بدوزخ رانند در دیده می نگرند گاهی بملایکه و گاهی بعرش و گاهی بدوزخ و جمعی بر آنند که مراد از طرف
خفی چشم دل است چه کافران نابینا محشور خواهند شد پس حال دوزخیان بشناسند بدل چنانچه نابینایان دنیا حالات مختلف مردم فهم میکنند وَقَالَ
الَّذِينَ اٰمَنُوٓا و چون ایشانرا بدین حال ببینند گویند آنانکه ایمان آورده اند یعنی چون زیان کاری ایشان ببینند گویند إِنَّ الْخٰسِرِينَ بدرستی که زیان
کاران الَّذِينَ خَسِرُوٓا آنانکه زیان کردند أَنْفُسَهُمْ در نفسهای خویش وَأَهْلِيهِمْ و در کسان خود يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز زیان در
نفسهای آنست که ایشانرا از العبادت ایشان مستوجب آتش دوزخ گردانیدند و زیان در اهالی اگر دوزخی اند با آنکه ایشانرا از ایمان بازداشتند
و اگر بهشتی اند با آنکه از دیدار ایشان محروم ماندند أَلَا إِنَّ الظّٰلِمِينَ بدانید بدرستیکه ستمکاران یعنی مشرکان فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ در عذابی پیوسته
یعنی باقی و بی انقطاع وَمَا كَانَ لَهُمْ و نباشد مر این کافران را مِنْ أَوْلِيَآءَ هیچ دوستان و مدد دهندگان که بوقت عذاب يَنْصُرُونَهُمْ
یاری کنند ایشانرا مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز خدای یعنی کسی نتواند که عذاب ایشان بر دارد غیر از خدای تعالی و باز ندارد خدای تعالی وَمَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ
و هرکرا گمراه سازد خدای تعالی فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ پس نیست او را راهی به نجات و نجاح اسْتَجِيبُوا اجابت کنید لِرَبِّكُمْ مر پروردگار خود را یعنی در پذیرید آنرا
که امر کرده از ایمان و توحید مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ پیش از آنکه بیاید يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ روزی که باز گردانیدن نیست مر او را مِنَ اللّٰهِ از نزدیک خدای تعالی یعنی بوقوع
آن حکم کرده و آن حکم باطل نمیشود مَا لَكُمْ نیست شما را مِنْ مَلْجَإٍ هیچ پناهی و گریزگاهی يَوْمَئِذٍ آن روز وَمَا لَكُمْ و نیست مر شما را مِنْ نَكِيرٍ هیچ
انکاری در آنچه کرده اید یعنی عملهای خود را منکر نتوانید شد چه کرام الکاتبین در صحایف نوشته باشند و اعضا و جوارح شما نیز بران گواهی دهند فَإِنْ
أَعْرَضُوا پس اگر روی بگردانند مشرکان از اجابت دعوت فَمَآ أَرْسَلْنٰكَ پس نفرستادیم ترا عَلَيْهِمْ بر ایشان حَفِيظًا نگاهبانی که از عمل بد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

در کوهها و بیابانها وَهُوَ الْوَلِيُّ و اوست دوست مؤمنان و سازندگان ایشان بفرستادن باران و نشر رحمت و احسان الْحَمِيدُ ستوده بهمه زبان
یا ستاینده سپاس داران وَمِنْ آيَاتِهِ و از دلایل قدرت و نشانهای فطرت او خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آفریدن آسمانها و زمین ها است
وَمَا بَثَّ و آفریدن آنچه پراکنده کرد فِيهِمَا در آسمان و زمین مِنْ دَابَّةٍ از جنبندگان یعنی زندگانی چون ملایکه و جن و انس و سایر حیوانات وَهُوَ
و او یعنی خدایتعالی عَلَىٰ جَمْعِهِمْ بر جمع کردن ایشان در عرصه محشر إِذَا يَشَاءُ هرگاه که خواهد قَدِيرٌ توانا است متمکن از آن و غیر او عاجز از آن
وَمَا أَصَابَكُمْ و هرچه بشما می رسد ای مؤمنان مِنْ مُصِيبَةٍ از مصیبت و آفتی بمال یا بتن و اهل و عیال فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ و پس
به سبب آن است که کسب کرده دستهای شما یعنی شامت معاصی است و هرچند که بقضای من است اما عقوبت گناهان شما است وَيَعْفُو
و عفو میکند و در میگذرد عَنْ كَثِيرٍ از بسیاری گناهان و اگر بگناهی را زیان نرسد موجب زیادتی اجر خواهد بود و امام ابو اللیث رح در تفسیر
خود آورده که مرتضی علی کرم الله وجهه فرموده که امیدوارترین آیتی که خدایتعالی بر پیغمبر خود عم فرستاد این آیت است زیرا که خبر داد که بسبب
بعضی گناه مصیبت میرسانم و از بسیاری عفو می کنم و وی از آن کریم تر است که گناهی را یکبار عفو کند در دنیا و دیگر بار در عقبی عقوبت آن کند وَمَا أَنْتُمْ
بِمُعْجِزِينَ و نیستید شما ای کافران عاجز کنندگان خدا را از انفاذ امر یا از عذاب کردن مستحق فِي الْأَرْضِ در زمین وَمَا لَكُمْ و نیست شما را مِنْ
دُونِ اللَّهِ بجز خدایتعالی مِنْ وَلِيٍّ هیچ دوستیکه کارساز در دنیا وَلَا نَصِيرٍ و نه یاری که باز دارد عذاب در عقبی وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ و از
نشانهای توانائی و کشتیهای روان است فِي الْبَحْرِ در دریا كَالْأَعْلَامِ مانند کوهها در عظمت إِنْ يَشَأْ اگر خواهد خدایتعالی يُسْكِنِ الرِّيحَ
ساکن گرداند بادرا که سبب رفتن کشتی است و چون باد ساکن شود فَيَظْلَلْنَ پس گردند کشتیهای رَوَاكِدَ ایستاده گان عَلَىٰ ظَهْرِهِ بر پشت
آب و اهل کشتی در گرداب اضطراب افتند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در تسخیر ریاح و اجرای سفاین لَآيَاتٍ هر آینه دلالتها است لِكُلِّ صَبَّارٍ
مر هر صبر کننده را در کشتی شَكُورٍ سپاس دارنده بوقت خروج از کشتی أَوْ يُوبِقْهُنَّ یا اگر خواهد هلاک کند کشتیها یعنی اهالی آنرا بِمَا كَسَبُوا بسبب
آنچه کردند از معاصی وَيَعْفُ و در میگذراند عَنْ كَثِيرٍ از بسیاری گناهان اهل کشتی و گفته اند نجات میدهد بسیاریرا از غرق شدن پس اگر خواهد خلاص
کند مومنان را و اگر خواهد هلاک کند کافران را تا انتقام کشیدن باشد از ایشان وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ و تا بدانند آنها که خصومت میکنند
فِي آيَاتِنَا در دلایل قدرت ما که در محل نزول بلا مَا لَهُمْ نیست مر ایشانرا مِنْ مَحِيصٍ هیچ گریزگاهی فَمَا أُوتِيتُمْ پس آنچه داده شده اید
مِنْ شَيْءٍ از چیزیکه تعلق بدین جهان دارد چون مال و فرزند فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا پس آن برخورداری زندگانی دنیاست یعنی تا زنده اید
از آن تمتع میگیرید وَمَا عِنْدَ اللَّهِ و آنچه نزدیک خداست از ثواب آخرت و نعیم بهشت خَيْرٌ بهتر است وَأَبْقَىٰ و پاینده تر لِلَّذِينَ آمَنُوا
برای آن کسانیکه گرویدند وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ و بر آفریدگار خود توکل میکنند وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ پرهیز میکنند یا یکسو می روند
كَبَائِرَ الْإِثْمِ از گناهان بزرگ وَالْفَوَاحِشَ و از کارهای زشت وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ و چون خشم گیرند بر مردمان بسبب بدی و زیانی
و مکروهی که بایشان رسیده باشد يَغْفِرُونَ ایشان در میگذرانند آنرا و عفو میکنند در لباب آورده که این آیت در شان فاروق اعظم
رض است که او را در مکه دشنام میداد و نزدیک بود که خشم می شد فرو میخورد و تعرض بشاتمان نمیکرد و در تبیان آورده که درباره ابوبکر
صدیق رض است که او را بر انفاق تمام مال ملامت کردند و بشتم رسانیدند و او حلم ورزید و متعرض ایشان نمی شد و ظاهر آنست که در
شان ایشان هر دو و دیگر مسلمانانست که بطریق ایشان موافقت نمایند و صیغه جمع بدین معنی دال است کما تری و تسمع بیت
مستغرق کار خود چنانم که ذکر : پروای ملامت گر بیکارم نیست : وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا و برای آنانکه اجابت کردند لِرَبِّهِمْ
مر پروردگار خود مراد انصارند که حضرت پیغمبر عم ایشانرا بایمان خواند فی الحال بطوع و رغبت قبول کردند وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای
داشتند نماز را یعنی ادا کردند بشرایط و ارکان در اوقات آن وَأَمْرُهُمْ و کار ایشان شُورَىٰ ذات مشورت است بَيْنَهُمْ میان ایشان
یعنی هرگاه که کاری کنند بصواب دید یکدیگر کنند وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و از آنچه عطا کردیم ایشانرا از اموال يُنْفِقُونَ نفقه میکنند در راه خدا
وَالَّذِينَ و برای آنانکه إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ چون ایشانرا ستمی از کافران هُمْ يَنْتَصِرُونَ ایشان از دشمن خود انصاف بستانند یعنی از

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ربع ۲۵

ایشان انتقام از کفار فرض است و جهاد کردن با ایشان لازم وَجَزٰٓؤُا سَیِّئَةٍ و پاداش کردار بد سَیِّئَةٌ مِّثْلُهَا کرداری بدی است مانند
آن لفظ سیئه در ثانی با آنکه نه سیئه است بر سبیل ازدواج کلام است چنانچه وان عوقبتم فعاقبوا فَمَنْ عَفَا پس هر که عفو کند از ستمکار خود که مسلمان
باشد و ترک انتقام نماید از وی وَاَصْلَحَ و با صلاح آید میان خود و ظالم خود فَاَجْرُهٗ عَلَی اللّٰهِ پس مزد او بر خدایتعالی است وعده مبهم دلالت
بر شرف و عظمت موعود دارد و در تبیان از حسن بصری رح نقل میکنند که روز قیامت ندا خواهد رسید که هر که بر خدای مزدی دارد گو برخیز و بستان
برنخیزد مگر کسی که عفو کرده باشد از مظلمه نظم عفو از گناه سیرت اهل فتوت است ؛ بی حلم و عفو کار فتوت تمام نیست
بگذر ز جور خصم و کرم کن که عاقبت ؛ در عفو لذتی است که در انتقام نیست ؛ اِنَّهٗ بدرستی که خدایتعالی لَا یُحِبُّ الظّٰلِمِیْنَ دوست
ندارد و ستمکاران را یعنی کسانیکه ابتدا کنند بستم یا در انتقام از آن در گذرند وَلَمَنِ انْتَصَرَ و هر که کینه کشد از ظالم بَعْدَ ظُلْمِهٖ پس از آنکه بر وی ستم کرده باشد
فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه کینه کشندگان مَا عَلَیْهِمْ نیست بر ایشان مِّنْ سَبِیْلٍ هیچ راهی بعتاب و ملامت یا بر ایشان گناهی نیست اِنَّمَا السَّبِیْلُ
بجز این نیست که معاتبه و معاقبه عَلَی الَّذِیْنَ یَظْلِمُوْنَ النَّاسَ بر کسانی است که ابتدا ستم کنند بر مردمان وَیَبْغُوْنَ فِی الْاَرْضِ و افزونی جویند و فساد
در کنند در زمین بِغَیْرِ الْحَقِّ بغیر حجتی و حقی اُولٰٓئِكَ آن گروه موصوف بظلم و بغی لَهُمْ مر ایشان راست عَذَابٌ اَلِیْمٌ عذابی دردناک یعنی عذاب
دوزخ وَلَمَنْ صَبَرَ و هر که شکیبائی کند بر آزار مردمان وَغَفَرَ و در گذرد از مظالم ایشان و انتقام نکشد اِنَّ ذٰلِكَ بدرستی که این صبر و غفران
لَمِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ از بهترین کارها است اهتمام را هر رح گوید این کارها از مردان مرد است و هر کس را این قوت نباشد که جفا کشد و وفا کند
بیت وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم ؛ که در طریقه ما کافریست رنجیدن ؛ وَمَنْ یُّضْلِلِ اللّٰهُ و هر کرا فرو گذارد خدایتعالی فَمَا لَهٗ
پس نیست مر او را مِنْ وَّلِیٍّ هیچ دوستی که کارسازی کند مِّنْۢ بَعْدِهٖ از پس فرو گذاشتن خدای او را وَتَرَی الظّٰلِمِیْنَ و می بینی تو کافران لَمَّا
رَاَوُا الْعَذَابَ آن هنگام که ببینند عذاب را یعنی روز قیامت یَقُوْلُوْنَ گویند هَلْ اِلٰی مَرَدٍّ آیا هست بسوی بازگشت بدنیا مِّنْ سَبِیْلٍ
هیچ راهی و چاره که برویم و تدارک مافات کنیم وَتَرٰىهُمْ و بینی کافران که در آن روز یُعْرَضُوْنَ عرض کرده می شوند عَلَیْهَا بر آتش دوزخ کنایه
بغیر مذکور است جهت وضوح چه معلوم است که غرض کافران بر آتش خواهد بود خٰشِعِیْنَ در حالتیکه فروتنان باشند و حقیران مِنَ الذُّلِّ
از خواری و رسوائی یَنْظُرُوْنَ می نگرند بسوی آتش مِنْ طَرْفٍ خَفِیٍّ از نگریستن پنهان یعنی بکرانه چشم بدوزخ می نگرند از هول و هیبت آن بهره
سر بر آوردن ندارند ضحاک فرموده که وقتیکه ایشانرا بدوزخ رانند در دیده می نگرند گاهی بملائکه و گاهی بعرش و گاهی بدوزخ و جمعی بر آنند که مراد از طرف
خفی چشم دل است چه کافران نابینا محشور خواهند شد پس حال دوزخیان بشناسند بدل چنانچه نابینایان دنیا حالات مختلف مردم فهم میکنند وَقَالَ
الَّذِیْنَ اٰمَنُوْٓا و چون ایشانرا بدین حال ببینند گویند آنانکه ایمان آورده یعنی چون زیان کاری ایشان ببینند گویند اِنَّ الْخٰسِرِیْنَ بدرستی که زیان
کاران الَّذِیْنَ خَسِرُوْٓا آنانکه زیان کردند اَنْفُسَهُمْ در نفسهای خویش وَاَهْلِیْهِمْ و در کسان خود یَوْمَ الْقِیٰمَةِ روز رستخیز زیان در
نفسهای آنست که ایشانرا العبادت بشان مستوجب آتش دوزخ گردانیدند و زیان در اهالی اگر دوزخی اند یا آنکه ایشانرا از ایمان باز داشتند
و اگر بهشتی اند یا آنکه از دیدار ایشان محروم ماندند اَلَآ اِنَّ الظّٰلِمِیْنَ بدانید بدرستیکه ستمکاران یعنی مشرکان فِیْ عَذَابٍ مُّقِیْمٍ در عذابی پیوسته
یعنی باقی و بی انقطاع وَمَا كَانَ لَهُمْ و نباشد مر این کافران را مِّنْ اَوْلِیَآءَ هیچ دوستان و مدد دهندگان که بوقت عذاب یَنْصُرُوْنَهُمْ
یاری کنند ایشانرا مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای یعنی کسی نتواند که عذاب ایشان بر دارد غیر از خدایتعالی و باز ندارد خدا تعالی ایشانرا وَمَنْ یُّضْلِلِ اللّٰهُ
و هر کرا گمراه سازد خدایتعالی فَمَا لَهٗ مِنْ سَبِیْلٍ پس نیست او را راهی به نجات و نجاح اِسْتَجِیْبُوْا اجابت کنید لِرَبِّكُمْ مر پروردگار خود را یعنی در پذیرید آنرا
که امر کرده از ایمان و توحید مِّنْ قَبْلِ اَنْ یَّاْتِیَ پیش از آنکه بیاید یَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهٗ روزی که باز گردانیدن نیست مر او را مِنَ اللّٰهِ از نزدیک خدایتعالی یعنی وقوع
آن حکم کرده و آن حکم باطل نمیشود مَا لَكُمْ نیست شما را مِّنْ مَّلْجَاٍ هیچ پناهی و گریزگاهی یَّوْمَئِذٍ آن روز وَّمَا لَكُمْ و نیست مر شما مِّنْ نَّكِیْرٍ هیچ
انکاری در آنچه کرده اید یعنی عملهای خود را منکر نتوانید شد چه کرام الکاتبین در صحایف نوشته باشند و اعضا و جوارح شما نیز بران گواهی دهند فَاِنْ
اَعْرَضُوْا پس اگر روی بگردانند مشرکان از اجابت دعوت فَمَآ اَرْسَلْنٰكَ پس ما نفرستادیم ترا عَلَیْهِمْ بر ایشان حَفِیْظًا نگاهبانی که اعمال

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ایشانرا نگاه داری إِنْ عَلَيْكَ نیست بر تو إِلَّا الْبَلَاغُ مگر رسانیدن احکام و تو رساننده وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ و بدرستی که ما چون بچشانیم
کافرانرا یعنی بدهیم مِنَّا از نزدیک خود رَحْمَةً صحت و توانگری فَرِحَ بِهَا خوش شود بدان و شادی کند وَإِنْ تُصِبْهُمْ و اگر برسد ایشانرا سَيِّئَةٌ
بدی چون مرض و فقر و محنت بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ بآنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان از اعمال ناشایسته فَإِنَّ الْإِنْسَانَ پس بدرستی
که انسان یعنی کافر كَفُورٌ سخت ناسپاس است و ناگرونده و می شاید که مراد از انسان جنس مردمان باشند و اغلب ایشان آنانند که نعمت را فراموش
کنند و محنت را بزرگ شمرند امام ابو منصور ماتریدی رح فرموده که کفران مؤمنان آنست که ترک شکر کنند لِلَّهِ مر خدای تعالی راست مُلْكُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ می آفریند آنچه میخواهد يَهَبُ و بخشد لِمَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد إِنَاثًا دختران
بی پسران چون لوط عم وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ و بخشد هر کرا اراده کند الذُّكُورَ پسران بی دختران چون ابراهیم عم أَوْ يُزَوِّجُهُمْ یا جفت کرداند ایشانرا
ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا پسران و دختران یعنی هم پسر بخشد و هم دختر چون حضرت پیغمبر ما عم اینجا بمشیت ایشان باز بسته نیست چنانچه در دادن دختر تنها و پسر
تنها زیرا که اینجا که دختر دید شاید که والدین را داعیه پسر باشد یا پسر دید و ایشانرا آرزوی دختر باشد پس مشیت خود باز بست یعنی هرچه خواهیم دهیم اینجا
که از هر دو نوع داد پدر و مادر را مشیتی نماند که نفی آن باید کرد وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ و می گرداند هر کرا خواهد عَقِيمًا بی فرزند چون یحیی عم إِنَّهُ عَلِيمٌ بدرستی
که خدای تعالی داناست بانچه میدهد قَدِيرٌ تواناست بر آنچه می سازد دانائی او از جهل مقدس و مبرا و توانائی او از عجز منزه و معرا   بیت

علم او بر طرف از شائبه جهل و فتور ؛ قدرتش پاک ز آلایش نقصان و قصور ؛ آورده اند که یهود سید عالم علیه السلام را گفتند که چرا خدای تعالی با تو بی واسطه
با تو سخن نمیگوید و در نمی نگری چنانچه با موسی عم سخن میگفت و موسی عم او را میدید حضرت فرمود که موسی سخن حق می شنید ولی او را نمی دید آیه آمد
وَمَا كَانَ و نیست و نشاید لِبَشَرٍ مر آدمی را أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ آنکه سخن گوید خدای تعالی با وی مواجهه در دنیا و انکس او را ببیند پس سخن گفتن
خدای تعالی را با بشر نبود إِلَّا وَحْيًا مگر بوحی و آن کلامی است خفی که بسرعت دریابند یا بطریق الهام یا القاء در منام أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ
یا سخن گوید با وی از ورای حجاب یعنی آدمی در حجاب بود چنانچه با موسی سخن گفت و او در پس پرده حجاب نور بود در موضح آورده که خدای تعالی با رسول
الله عم سخن گفت از ورای حجابین یعنی حضرت رسالت پناه عم در میان دو حجاب بود که سخن خدای تعالی شنید از زر سرخ حجابی از مروارید سپید و مسیرت
میان هر دو حجاب هفتاد ساله راه بود أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا یا خدای تعالی فرستد رسولی را بر انکس از ملایکه فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ پس وحی کند ملک
بر سل الیه بدستور خدای تعالی مَا يَشَاءُ آنچه خواهد خدای تعالی إِنَّهُ عَلِيٌّ بدرستی که خدای تعالی برتر است از صفات مخلوق و غالب است
در ایصال وحی حَكِيمٌ داناست بتکلم با بشر از روی حکمت بر وجهی که باید وَكَذَلِكَ و همچنانکه وحی کردیم بپیغمبران پیش از تو أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ
وحی کردیم بسوی تو رُوحًا قرآنرا مِنْ أَمْرِنَا بفرمان ما قرآنرا روح گفت زیرا که دلها بدو زنده گردد چنانچه بدنها بروح حیات یابد مَا كُنْتَ تَدْرِي
بودی تو که بدانی قبل از ما الْكِتَابُ که چه چیز است قرآن یعنی چون قرآن منزل نبود ندانستی آنرا یا نوشته ازل در سعادت و شقاوت ترا معلوم نبود
وَلَا الْإِيمَانُ و ندانستی که دعوت کردن بایمان یا شرایع ایمان و تعلم آن عالم نبودی یا نمی شناختی اهل ایمان را یعنی معلوم نداشتی که کدام کس بتو
ایمان آورد وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ و لیکن گردانیدیم ما کتاب یا ایمان را نُورًا نَهْدِي بِهِ روشنائی که راه نمائیم بدان مَنْ نَشَاءُ هر کرا
خواهیم مِنْ عِبَادِنَا از بندگان ما یعنی چون آنرا قبول کنند بطریق دین راه یابد وَإِنَّكَ لَتَهْدِي و بدرستی که تو بوحی ما میخوانی مردمانرا
إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ براه راست دعوت از تو عام است مر خلق را و هدایت از من خاص است بر کرا خواهیم و صراط مستقیم دین اسلام است
یا راهی که طالب را بسر منزل مقصود رساند صِرَاطِ اللَّهِ آن راه خدای تعالی است الَّذِي لَهُ آن خدای که مر او راست آنچه است مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ آنچه در آسمانها و زمین هست أَلَا إِلَى اللَّهِ بدانید که بسوی خدای تعالی تَصِيرُ الْأُمُورُ باز گردد کارهای خلایق در آخرت
و نزد محققان بازگشت همه امور در همه اوقات و احوال بحضرت اوست و بارتفاع حجب و وسایط مشاهده این معانی دست دهد   نظم

صورت کثرت حجب وحدت است ؛ غیبت ما مانع نور حضور ؛ دیده دل باز کشای و ببین ؛ سر إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ

سورة الزخرف مکیة تسع وثمانون آیة

م

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بسم الله الرحمن الرحیم

حم ۵ حروف مقطعه برای تنبیه و اعلام است تا سامع را از خواب غفلت برانگیزاند و قول ثعلبی که در لغت قدوه است تایید این سخن میکند الحاکه فرمود
حروف تهجی برای ادای تنبیه آید در معرض الابس اینجا حا و میم تنبیه بر استماع کلام اعظم و در کشف الاسرار آورده که حا اشارت است بحیات حق و میم
بملک او و قسم یاد میکند بحیات بی زوال و ملک بی انتقال وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ و بقرآن روشن و هویدا بدلایل اعجاز یا روشن کننده احکام
شرع و آشکارا سازنده طرق هدایت جواب قسم چیست إِنَّا جَعَلْنَاهُ بدرستی که ما فرستادیم این کتاب را قُرْآنًا عَرَبِيًّا قرآنی بلغت عرب
لَعَلَّكُمْ تا شاید که شما تا زبانید تَعْقِلُونَ دریابید معانی آنرا یا فهم کنید صحت نبوت محمد را علم یا آنچه مشاهده کنید در وی از آثار فصاحت و ملاحت و طول
بلاغت و جزالت وَإِنَّهُ و به تحقیق که قرآن فِي أُمِّ الْكِتَابِ در اصل همه کتب سماوی یعنی در لوح محفوظ که ایمن است از تغییر لَدَيْنَا نزدیک ما لَعَلِيٌّ
هر آینه بزرگوار است حَكِيمٌ محکم کرده شده که در وی تناقض نیست یا ناسخ است که در وی رقم نسخ کشیده نشود أَفَنَضْرِبُ آیا باز زنیم یعنی باز داریم عَنْكُمُ الذِّكْرَ
از شما قرآن را صَفْحًا باز داشتنی أَنْ كُنْتُمْ یا آنکه شما هستید قَوْمًا مُسْرِفِينَ گروهی شرک آرندگان یعنی با آنکه شما اعراض کنید از قرآن و تکذیب او نمائید
ما وحی خود را باز نخواهیم داشت بلکه پیاپی خواهیم فرستاد و الزام حجت را در بیان گفته که بسبب شرک شما قرآن را بآسمان نخواهیم برد چه دانسته ایم که روزی
بیایند قومی که بدان بگروند و باحکام آن عمل نمایند وَكَمْ أَرْسَلْنَا و چه بسیار فرستاده ایم مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ از پیغمبران در میان پیشینیان
که مشرک و مسرف بودند و کفر ایشان ما را از ارسال رسل منع نکرد وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و نیامد بکفار گذشته هیچ
فرستاده از نبی مگر آنکه بودند معاندان قوم که با او استهزا می نمودند چنانچه جاحدان قریش نسبت بتو می کنند فَأَهْلَكْنَا پس هلاک کردیم ما بسبب استهزا
أَشَدَّ مِنْهُمْ سخت ترین ایشان را بَطْشًا از جهت قوت یعنی اقویای ایشان را هلاک کردیم و شدت شوکت ایشان ما را عاجز نساخت وَمَضَى
و گذشت در قرآن بچندین موضع مَثَلُ الْأَوَّلِينَ وصف و خبر قصه پیشینیان که ایشان با پیغمبران علیه الصلوة والسلام چه کردند و ما با ایشان چه
کردیم و در اینجا وعده پیغمبر است بنصرت و وعید اعادی او بعقوبت وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ و اگر پرسی قوم خود را که مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
که آفریده کار آسمانها و زمین را لَيَقُولُنَّ هر آینه گویند خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ بیافرید آنها را خداوند غالب حکم و فرمان الْعَلِيمُ دانا باحوال بندگان
چه این آفرینش کار عاجز و جاهل نتواند بود درین آیت اخبار کند از غایت جهل ایشان که مقر اند بآفریننده قوی دانا و عبادت غیر او می کنند پس حق سبحانه
در صفت خود میفرماید که الَّذِي جَعَلَ خداوند آنست که ساخت لَكُمُ الْأَرْضَ برای شما زمین را مَهْدًا بساطی گسترده تا قرارگاه شما باشد وَجَعَلَ
لَكُمْ و بیافرید و ظاهر گردانید برای شما فِيهَا سُبُلًا در آن زمین راهها لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ تا شاید که شما راه یابید بسلوک بران طرف سوی بلاد
و دیاری که خواهید وَالَّذِي نَزَّلَ و وی آن خدای تعالی است که فرو فرستاد مِنَ السَّمَاءِ از آسمان مَاءً بِقَدَرٍ آبی بقدر حاجت و مصلحت یعنی
نه بسیاری که سبب غرق شدن شود چون طوفان نوح علیه السلام و نه اندک که مهمات زراعت را کفایت نکند فَأَنْشَرْنَا بِهِ پس زنده گردانیدیم بدان آب
بَلْدَةً مَيْتًا جایگاه مرده یعنی زمین افسرده خشک شده را باخراج گیاه التفات از غیبت بتکلم جهت اختصاص وی است بدین فعل كَذَلِكَ همچنین
آن زنده کردن تُخْرَجُونَ بیرون آورده خواهید شد از قبرها پس از زنده شدن وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ و آن خداوندی که بیافرید اجناس و اصناف
و انواع ملایکه و مخلوقات را كُلَّهَا همه آن بی یاری و مددکاری وَجَعَلَ لَكُمْ و ساخت برای شما مِنَ الْفُلْكِ از کشتیها وَالْأَنْعَامِ و از چهارپایان
مَا تَرْكَبُونَ آنچه سوار شوید از خشکی و تری لِتَسْتَوُوا تا راست شوید عَلَى ظُهُورِهِ بر پشتهای آن در سواری ثُمَّ تَذْكُرُوا پس یاد کنید
نِعْمَةَ رَبِّكُمْ نعمت پروردگار خود را إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ چون راست شوید بروی وَتَقُولُوا و بگوئید سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ پاک است
آن خدای تعالی که رام گردانید و زیر دست ساخت لَنَا هَذَا برای ما این کشتی و این چهارپایه را تا بمدت رکوب بر ایشان قطع بر و بحر میکنیم وَمَا كُنَّا لَهُ
و نبودیم ما مر این رکوب را بقوت خود مُقْرِنِينَ ضبط کنندگان و فرمان بردار ساختگان وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا و بدرستی که ما بسوی پروردگار خود لَمُنْقَلِبُونَ
باز گردندگانیم در آخر عمر خود بر مرکبی که جنازه گویند و آخر مرکبی از مرکب دنیا آنست بیت هشدار و عنان کشیده رو کاخر کار: بر مرکب چوبین زجهان
خواهی رفت: در خبر آمده است که چون حضرت رسول الله علیه السلام پای مبارک در رکاب نهادی گفتی بسم الله و چون بر پشت مرکب راست

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

شدی کفتی الحمد لله علی کل حال سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون ؛ در موضح آورده که راکب را باید که کلمه الحمد لله
کوید صاحب کشاف آورده که حسین بن علی مرتضی کسی را دید که بر مرکب نشسته وآیت سبحان الذی تا آخر خواند ایشان فرمودند که آیا شما را بدین فرموده
اند راکب کفت یا ابن رسول الله ما را چه فرموده اند کفت ان تذکروا النعمة ربکم یاد کنید نعمت پروردکار خود را در وقت سواری اشارتست بآنکه سوار
از تحمید غافل نباشد وَجَعَلُوا وحکم میکنند کافران ومقرر می سازند که مر خدایتعالی را مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا از بندکان او نصیبی یعنی میکویند
فرشتکان دختران او یند واین تعجبی است از جهل کفار که بعد از اقرار بخالقیت وعزت وعلم و برای او اثبات ولد میکنند ونمی دانند که ولادت از صفات
اجسام است واو خالق همه جسمها است اِنَّ الْاِنْسَانَ بدرستی که کافر لَكَفُورٌ مُبِينٌ ناسپاسی است آشکارا کفر او که نسبت ولد می کند بحق
سبحانه ویکی دیکر از آثار جهالت ایشان آنست که بنات را اضافت بحق میکنند وبرای خود بنین میخواهند پس حق سبحانه میفرماید که اَمِ اتَّخَذَ
آیا فرا کرفته است خدایتعالی برای خود مِمَّا يَخْلُقُ از آنچه می آفریند بَنَاتٍ دختران که اخس وانقص اند وَاَصْفٰىكُمْ بِالْبَنِيْنَ وشما را برکزیده
وخاص کردانید به پسران که اشرف واکمل اند واین چکونه شاید که فرزند خداوند فروتر باشد از فرزند بنده وَاِذَا بُشِّرَ وچون خبر داده شود اَحَدُهُمْ
یکی از مشرکان که اسناد بنات بخدا میکنند از بنی ملیح بِمَا ضَرَبَ بآنچیزی که میسازد لِلرَّحْمٰنِ مَثَلًا برای خدای تعالی بخشاینده شبیه ومانند
یعنی دختر را که آنرا اضافه بحق میکنند وفی الحقیقه آن وصف است مر خدایتعالی را مثل ومانند چه ولد را لابد است که مماثل والد باشد پس ایشان
دختر را برای خدایتعالی ضرب المثل می سازند وچون بکی را خبر دهند که ترا دختری متولد شد ظَلَّ وَجْهُهٗ کردد روی مُسْوَدًّا سیاه شده
از غایت غم واندوه وَهُوَ كَظِيْمٌ واو پر است از غم وکرب وفزع یعنی آن غم بدل فرو میخورد پس چون دختر را برای خود نمی پسندند بخدای چون
روا میدارند اَوَمَنْ يُّنَشَّؤُا آیا آنکه ببالد وبزرک شود وحفص ینشو بصیغه مجهول خوانده تنشاء یعنی آیا کسی که پرورده کردد فِي الْحِلْيَةِ
در پیرایه یعنی بناز پرورش یابد واو راقوت حرب ومیدان داری نباشد وَهُوَ فِي الْخِصَامِ واو در وقت جدل وسخن کذاری غَيْرُ مُبِيْنٍ
غیر آشکارا کننده حجت باشد عرب را شجاعت وفصاحت فخر بودی ودر اغلب زمان ازین دو حیله عاطل می باشند وحق تعالی فرموده
آیا کسیکه اینچنین باشد خدایتعالی او را بفرزندی میکیرد ودیکر بنهایت جهل ایشان بیان میفرماید وَجَعَلُوا الْمَلٰٓئِكَةَ ونام نهادند فرشتکان
را الَّذِيْنَ هُمْ آنانکه ایشانند عِبَادُ الرَّحْمٰنِ بندکان خدایتعالی اِنَاثًا دختران یعنی ملایکه را که مجاوران صوامع عبادت وملازمان مجامع عبودیت
اند دختران نام می نهند اَشَهِدُوْا آیا حاضر بوده اند ودیده خَلْقَهُمْ آفریدن خدایتعالی مر ایشانرا که مشاهده کرده باشند صفت انوثت
ایشان در معالم آورده که حضرت رسول الله صلعم از ایشان پرسید که شما چه میدانید که ملایکه اناثند کفتند از پدران شنودیم وکواهی میدهیم که پدران
ما دروغ نمیکویند حق تعالی فرمود که سَتُكْتَبُ زود باشد که نوشته شود شَهَادَتُهُمْ کواهی ایشان وَيُسْئَلُوْنَ وپرسیده شوند در
قیامت از آن وَقَالُوْا وکفتند قوم بنو ملیح از خزاعه لَوْ شَاۗءَ الرَّحْمٰنُ اکر خواستی خدایتعالی مَا عَبَدْنٰهُمْ نمی پرستیدیم ما ملایکه را واین
بر سبیل مجادله میکفتند نه از روی اعتقاد وغلبه مشیت حق بر مشیت عباد از ایمان است لاجرم حق سبحانه فرمود که مَا لَهُمْ نیست ایشانرا
بِذٰلِكَ بدانچه میکویند مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی یعنی این سخن نه از روی دانش میکویند بلکه مشیت را حجت می سازند در تضییع فرمان الهی
اِنْ هُمْ نیستند ایشان اِلَّا يَخْرُصُوْنَ مکر آنکه دروغ می کویند ودر وسیط آورده که مدعای ایشان آن بود که خدایتعالی تقدیر کرده است
بر ما بپرستش ایشان وبدین پرستش ایشان رضی شده پس ما بدان عقوبت نخواهد کرد ایشان دروغ میکفتند زیرا که حق سبحانه بکفر هیچ کافر راضی نیست
اَمْ اٰتَيْنٰهُمْ نه چنین است که ایشان میکویند آیا دادیم ایشانرا كِتٰبًا مِّنْ قَبْلِهٖ کتابی پیش از قرآن که ناطق بود بر صحت قول ایشان
فَهُمْ پس ایشان بِهٖ بدان کتاب مُسْتَمْسِكُوْنَ چنک در زده کانند وبدان احتجاج نمایند کان ومقرر است که ما ایشانرا کتابی نداده ایم
پیش از قرآن که تا حجتی ونقلی بیارند وبطریق عقلی نیز حجتی ندارند بَلْ قَالُوْٓا بلکه میکویند اِنَّا وَجَدْنَآ اٰبَاۗءَنَا بدرستی که ما یافتیم پدران خود را
عَلٰٓی اُمَّةٍ بر طریقه وسیرتی وَّاِنَّا عَلٰٓی اٰثٰرِهِمْ وما بر پیهای ایشان مُّهْتَدُوْنَ راه یافتکانیم یعنی مستدل ایشان طریقه تقلید پدران
نادان است وَكَذٰلِكَ وهمچنین مَآ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ نفرستادیم پیش از تو فِيْ قَرْيَةٍ در دیهی ومجمعی مِّنْ نَّذِيْرٍ هیچ پیغمبری بیم کننده

کہ ایشان

که ایشان را بعذاب تخویف نموده و از شرک بتوحید دعوت فرموده اِلَّا قَالَ مگر که گفتند مُتْرَفُوْهَا متنعمان و توانگران و سروران آن دیه اِنَّا
وَجَدْنَا بدرستی که ما یافته‌ایم اٰبَاۤءَنَا پدران خود را عَلٰۤى اُمَّةٍ بر کیشی و آیینی وَّاِنَّا عَلٰۤى اٰثٰرِهِمْ و ما بر عقب ایشان مُّقْتَدُوْنَ اقتدا کنندگانیم
بدیشان قٰلَ بگو ای محمد ﷺ و حفص قال میخواند یعنی گفت پیغمبر که اَوَلَوْ جِئْتُكُمْ آیا متابعت پدران جاهل میکنید و اگرچه آورده‌ام برای شما بِاَهْدٰى
دینی راسته‌تر مِمَّا وَجَدْتُّمْ از آنچه یافته‌اید عَلَيْهِ بران دین اٰبَاۤءَكُمْ پدران خود را و ایشان در تقلید چنان راسخ بودند که از محض عناد قَالُوْۤا
گفتند اِنَّا بِمَاۤ اُرْسِلْتُمْ بِهٖ ما بدان چیزی که شما فرستاده شده‌اید بدان كٰفِرُوْنَ ناگرویدگانیم پس از شامت تقلید کار ایشان بمکابره
و معانده کشید بیت خلق را تقلیدشان بر باد داد * که دو صد لعنت بران تقلید باد * گرچه عقلش سوی بالا می‌پرد * مرغ تقلیدش
به پستی میرود * فَانْتَقَمْنَا پس انتقام کشیدیم مِنْهُمْ از ایشان یعنی از مقلدان معاندان باستیصال ایشان فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ پس بنگر
که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِيْنَ سر انجام تکذیب کنندگان و درین سخن تسلیه آنحضرت عم است پس میفرماید که اگر تقلید پدران میکنید باری
تقلید ابراهیم عم کنید که اشرف آبای شماست وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهِيْمُ و یاد کنید آنرا که گفت ابراهیم عم بعد از بیرون آمدن از غار لِاَبِيْهِ
وَقَوْمِهٖۤ مر پدر و قوم خود را چون دید که بت می‌پرستید اِنَّنِيْ بَرَآءٌ بدرستی که من بیزارم مِّمَّا تَعْبُدُوْنَ از آنچه می‌پرستید آنرا اِلَّا الَّذِيْ
فَطَرَنِيْ مگر آنکسی که بیافرید مرا فَاِنَّهٗ سَيَهْدِيْنِ پس بدرستی که او مرا ثابت دارد بر هدایت وَجَعَلَهَا و ساخت ابراهیم عم کلمه توحید را
كَلِمَةًۢ بَاقِيَةً کلمه پاینده فِيْ عَقِبِهٖ در ذریت خود و ازین است که همیشه در میان اولاد خلیل الله علیه السلام موحد بوده و کسیکه خلق را
بتوحید خوانده و گفته‌اند مراد از عقب ابراهیم آل محمد عم است یا امت مرحومه و بعضی برآنند که خدای کلمه توحید را باقی گذاشت در نسل ابراهیم
علیه السلام لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ تا شاید که کافران از شرک باز گردند بدین وی در آیند بَلْ مَتَّعْتُ بلکه برخورداری دادم هٰۤؤُلَاۤءِ این
گروه را از کفار قریش که معاصر حضرت پیغمبر اند عم وَاٰبَاۤءَهُمْ و پدران ایشان را بعمر دراز و نعمت بی انداز حَتّٰى جَاۤءَهُمُ الْحَقُّ تا وقتی که آمد
بدیشان سخن راست یعنی قرآن یا دین اسلام وَرَسُوْلٌ مُّبِيْنٌ و پیغمبری آشکارا بدلایل و معجزات یا بیان کننده توحید بحجج و آیات وَلَمَّا
جَاۤءَهُمُ الْحَقُّ و آن هنگام که آمد بدیشان سخن راست و درست بایستی که بشکرگذاری این نعمت فرمان برداری کردندی ایشان در آن
انکار افزوده قَالُوْا هٰذَا گفتند این که آورده یعنی قرآن سِحْرٌ جادوئی است وَّاِنَّا بِهٖ و بدرستی که ما بدان كٰفِرُوْنَ ناگرویدگانیم
و باور نداریم که آن من عند الله است وَقَالُوْا و گفتند دیگر بار لَوْلَا نُزِّلَ چرا فرستاده نشد هٰذَا الْقُرْاٰنُ این قرآن اگر از پیش خدای
تعالی است عَلٰى رَجُلٍ بر مردی مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ از یکی ازین دو دیه که مکه و طایف اند عَظِيْمٍ مردی بزرگ که صاحب مال و جاه بود از مکه ولید بن
مغیره یا عتبه بن ربیعه یا اخنس بن شریف و از طایف عروه و ثقفی یا حبیب بن عمرو یا کنانه عبد یالیل مدعای کفار آن بود که رسالت منصبی
بزرگ است بایستی که بمردی بزرگ دادندی و بزرگی نزد ایشان منحصر بود بر جمع زخارف دنیوی و نفاذ امر و کثرت خیل و حشم و ندانستند که رسالت
رتبه عالی است و استحقاق آن تجلی باشد بفضایل روحانیت و کمالات قدسیه و با این همه اختصاص می باید دانست که بفضل خاص از
حضرت واهب العطایا است مصرع تا دوست ازان میان کرا میخواهد * لاجرم حق سبحانه در جواب ایشان فرمود که اَهُمْ يَقْسِمُوْنَ آیا
ایشان بخشش میکنند رَحْمَتَ رَبِّكَ رحمت پروردگار تو که نبوتست یعنی آیا مفاتیح رسالت بدست تصرف ایشان است تا بهر که خواهند
و نبوت بخشایند نَحْنُ قَسَمْنَا ما بخشش کردیم بَيْنَهُمْ میان ایشان مَّعِيْشَتَهُمْ معیشت ایشانرا یعنی آنچه زندگانی بدان کنند فِي الْحَيٰوةِ
الدُّنْيَا در حیوة دنیا و ایشان از تدبیر و تغییر آن عاجز اند پس کجا در امر رسالت که اعلی مراتب انسانیه است دخل می‌نمایند وَرَفَعْنَا
و بر داشتیم ما بَعْضَهُمْ برخی از ایشان یعنی آدمیان فَوْقَ بَعْضٍ زبر بعضی دَرَجٰتٍ درجها در روزی تا یکی توانگر است و دیگری
درویش یا در حریت که یکی آزاد است و دیگری بنده یا در فضایل که یکی فاضل است و دیگری مفضول و در حقایق سلمی آورده که تفاوت
درجات باخلاق حسنه است خوی هر کس که نیکوتر درجه او بلند تر و این تفاوت برای آن پیدا کردیم لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ تا فرا گیرند بعضی آدمیان
بَعْضًا بعضی دیگر را سُخْرِيًّا کار کننده یعنی جمعی را کار فرمایند تا مهم آنان ساخته و معاش ایشان پرداخته گردد یکی بمال معاون دیگری

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

باشند و دیگری باعمال مساعدت دیگری نماید تا این صورت موجب انتظام امور دنیویه شود وَرَحْمَتُ رَبِّكَ و بخشش پروردگار تو یعنی نبوت
خَيْرٌ بهتر است مِمَّا يَجْمَعُونَ از آنچه کافران جمع میکنند از حطام دنیا و آنرا سبب بزرگی میدانند وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ و اگر نه آنستی که باشند
آدمیان أُمَّةً وَاحِدَةً یک گروه مجتمع بر حرص یا بر اختیار دنیا بر آخرت لَجَعَلْنَا هر آینه میگردانیدیم لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَٰنِ برای کسیکه منکر شود
بخدای تعالی لِبُيُوتِهِمْ مر خانهای ایشانرا سُقُفًا مِنْ فِضَّةٍ سقفهای از نقره وَمَعَارِجَ و نردبانها که بدان عَلَيْهَا بر بام آن خانها
يَظْهَرُونَ بر آیند و خود را بنمایند وَلِبُيُوتِهِمْ و می ساختیم مر خانهای ایشانرا أَبْوَابًا درها وَسُرُرًا عَلَيْهَا و تختها که بر آن يَتَّكِئُونَ
تکیه کنند همه از نقره و درین آیت اشارت است بحقارت دنیا یعنی دنیا را پیش من قدر و قیمتی نیست و اگر نه آن بودی که مردم بطلب دنیا و جمع آن
مشغول شدندی چه اکثر طبایع مجبول است بر محبت دنیا و بسبب آن از عبادت و فرمان برداری باز ایستاده میل بطرف کفر و ناسپاسی کردندی
و اگر سقف خانها و نردبانها و درهای خانها و تختهای کافران همه از نقره کردمی وَزُخْرُفًا و با وجود اینها ایشانرا طلا هم دادمی یا چنان کردمی
که اینها از همه طلا ساختندی وَإِنْ كُلُّ ذَٰلِكَ و نیست آنچه همه یاد کرده شد لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مگر برخورداری زندگانی این سرای
یعنی در صدد زوال و انتقال است وَالْآخِرَةُ و نعمت آخرت و گفته اند بهشت عِنْدَ رَبِّكَ نزدیک پروردگار تو یعنی در حکم او لِلْمُتَّقِينَ
مر پرهیزکارانراست که از لوث شرک و دنس معاصی احتراز فرموده اند و از مستلذات فانی و متنعمات این جهانی اجتناب نموده   نظم
هر کس که رخ از متاع فانی برتافت ؛ و اندر طلب دولت باقی بشتافت ؛ آنجا که کمال همتش بود رسید ؛ و آنچیز که مقصود دلش بود بیافت
وَمَنْ يَعْشُ و هر که چشم بپوشد یعنی اعراض کند عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ از یاد کردن خدای تعالی یعنی از ذکر احکام حلال و حرام و از عقاب الهی نترسد
و برحمت او امیدوار نباشد نُقَيِّضْ برگماریم لَهُ مر او را شَيْطَانًا دیوی فَهُوَ پس آن دیو لَهُ قَرِينٌ مر او را همنشین و دمساز و
و مصاحب و همراز بود در دنیا و پیوسته بوسوسه و اغوای او اشتغال نماید در نفحات الانس آورده که شیخ ابوالقاسم نصرآبادی قدس سره
با یکی از مومنان جن دوستی داشت وقتی در مسجد جامع نشسته بود جنی گفت که ای شیخ این مردم را چگونه می بینی گفت بعضی را بی خواب و بعضی
در خواب گفت آنچه در سرهای ایشان است می بینی گفت نی پس چشم مرا بمالید دیدم که بر سر هر کس غرابی نشسته است بعضی را بالها چشم فرو
گرفته و بعضی را گاهی بال بچشم وی فرو میگذارد و گاهی بالای سر گفتم این چیست گفت نخوانده که وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا
اینها شیاطینند بر سرهای ایشان نشسته و بر هر یک بقدر غفلت وی استیلا یافته   رباعی   دریغ و درد که با نفس بد قرین شده ایم ؛ و درین معامله با دیو همنشین شده
ایم ؛ ببارگاه فلک بوده ایم در شک ملک ؛ ز جور نفس جفا پیشه همچنین شده ایم ؛ وَإِنَّهُمْ و بدرستی که دیوان لَيَصُدُّونَهُمْ هر آینه باز میدارند
قرینان خود را عَنِ السَّبِيلِ از راه حق وَيَحْسَبُونَ و می پندارند کافر بنی آدم أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ آنکه ایشان بسبب متابعت شیطان
راه یافتگانند یا پندارند که دیوان اهل هدایت اند و درین پنداشت میباشند حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا تا وقتیکه بیایند بما آن معرض و قرینها و حفص بصیغهٔ واحد
میخوانند یعنی بیاید با معرض و قراءت یکی اظهر است چه در خبر آمده که معرض و قرین او را در یک سلسله آرند بمحشر و بدوزخ افکنند معالم از ابو سعید
خدری رض نقل فرموده که چون کافر را برانگیزند و بمحشر گاه آرند دیوی که قرین او بوده باشد در دنیا آن ساعت بلوی باشد و مفارقت نکند از و
تا وقتیکه بدوزخ روند القصه چون بعرصه محشر آیند قَالَ گوید عاصی یعنی چشم پوشیده از حق مر شیطانرا يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ ای کاشکی بودی
میان من و تو بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ دوری میان مشرق و مغرب تغلیب کرده مشرق را در لفظ در موضع آورده که مشرق صیف و مغرب شتا است
و میان این هر دو مشرق نیز بعد بسیار است غرض آنکه کافر دیو را گوید کاشکی تو از من و من از تو دور بودمی فَبِئْسَ الْقَرِينُ پس بد همنشینی تو پس گوینده
با ایشان گوید وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ و سود نمیدارد شما را در آخرت این آرزو و تمنا إِذْ ظَلَمْتُمْ چون ظلم کردید بر نفسهای خود در دنیا أَنَّكُمْ
برای آنکه شما هستید فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ در عذاب دوزخ انبازان یعنی باید که در عذاب شریک باشید همچنانکه در سبب آن
شریک بودید و بعضی گفتند سود نمیدارد شما را آنکه شریک باشید یعنی اشتراک شما در سبب عذاب تخفیف عذاب از هیچکدام نیست آورده اند
که حضرت پیغمبر عم با ایمان قوم دلبستگی تمام داشت چنانچه بشرایط دعوت بشیر اقامت می نمود عناد و انکار ایشان افزون تر بود حق سبحانه

فرمود

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

فرمود که أَفَأَنْتَ آیا تو ای محمد ص تُسْمِعُ الصُّمَّ توانی که بشنوانی کرانرا یعنی آنانرا که گوش دل ایشان کراست سخن حق توانی شنوانید أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ یا توانی
آنان را براه راه نمائی کوران دلرا یعنی کور دلانرا طریق حق توانی نمود وَمَنْ كَانَ و آنکه هست فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ در گمراهی هویدا یعنی تو قادر نیستی بر هدایت
گمراهان پس بسیار تعب بر نفس خود منه فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ پس اگر ما بریم ترا بجوار رحمت خویش پیش از آنکه عذاب ایشان بتو نمائیم دل خوش دار فَإِنَّا
مِنْهُمْ پس بدرستی که ما از ایشان مُنْتَقِمُونَ انتقام کشنده گانیم بعذاب أَوْ نُرِيَنَّكَ یا اگر بنمائیم ترا الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ آنرا که وعده کردیم ایشانرا
از عذاب در دنیا فَإِنَّا عَلَيْهِمْ پس بدرستی که ما بر ایشان مُقْتَدِرُونَ توانائیم یعنی بهر حال ایشان معذب خواهند بود در زمان حیات تو یا بعد از وفات تو
فَاسْتَمْسِكْ پس تو چنگ در زن بِالَّذِي أُوحِيَ بآنچیزی که وحی کرده شده است إِلَيْكَ بسوی تو از آیات و احکام إِنَّكَ بدرستی که تو عَلَىٰ صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ براه راستی که زود برو بمنزل تو اند رسید وَإِنَّهُ و بتحقیق که قرآن لَذِكْرٌ لَكَ هر آینه شرفی است و عزتی مر ترا وَلِقَوْمِكَ و مر گروه
ترا از قریش و مجاهد گفته که مراد از قوم تمام عرب اند و شرف ایشان آنست که قرآن بلغت ایشان است و خصوصیتی مر قریش راهست که تو از آنی و خاص
مر بنی هاشم راهست از ایشان و جمعی گفتند مراد از قوم امت است وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ و زود باشد که پرسیده شوید از این نعمت و قیام بسپاس داری
آن وَاسْأَلْ و بپرس ای محمد ص مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ کسانی را که پیش از تو فرستادیم یعنی احوال ایشانرا استفسار کن مِنْ رُسُلِنَا از فرستادگان
که ملائکه اند یا از رسل گذشته سوال کن که أَجَعَلْنَا آیا فرمودیم مِنْ دُونِ الرَّحْمَٰنِ بجز خدای تعالی آلِهَةً يُعْبَدُونَ خدایان که پرستیده
شوند یعنی بپرس که هیچ حکم کرده ایم بعبادت بتان در هیچ ملت از ملل ایشان بپرستش کسی که بدون خدای تعالی باشند مقرر شده مراد باین کلام استشهاد
است باجتماع انبیاء ع بر توحید در معالم فرموده که در شب اسری برای حضرت رسالت پناه ع رسل را جمع کردند و گفتند بپرس از ایشان آنحضرت
در مضمون سخن شک نیاورد و نه پرسید صاحب عین المعانی آورده که در آثار آمده است که جبرئیل از میکائیل ع م پرسید که سید عالم ع این سوال کرد
از انبیا میکائیل ع م فرمود که یقین او کاملتر و ایمان او از آن محکم تر است که این سوال کند بیت آنکه در کشف در رد استقلال کی توجه کند
باستدلال وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ و بدرستی که ما فرستادیم موسی را ع م بِآيَاتِنَا بمعجزات ما که علامات روشن بود بر نبوت إِلَىٰ فِرْعَوْنَ
وَمَلَئِهِ بسوی فرعون و گروه فَقَالَ پس گفت موسی ع م مر ایشانرا إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ بدرستی که من فرستاده پروردگار عالمیانم
فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا پس آن هنگام که آورد موسی ع م بدیشان نشانهای ما را چون عصا و ید بیضا و طمس و طوفان و امثال و امثال آن إِذَا هُمْ
همان وقت ایشان مِنْهَا يَضْحَكُونَ از آن میخندیدند یعنی افسوس میکردند و استهزا می نمودند و در اول مشاهده بی تامل در آن وَمَا نُرِيهِمْ و نمی
نمودیم ما ایشانرا مِنْ آيَةٍ هیچ نشانه الٰهی إِلَّا هِيَ مگر آنکه او أَكْبَرُ بزرگتر بود مِنْ أُخْتِهَا از آن پیشین که مثل و مانند او بود یعنی هر یک مخصوص بودند
بنوعی از اعجاز که بجهت آن خاصه مفضل بودند بر دیگری مراد وصف همه است به بزرگی وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ و گرفتیم ایشانرا بعذاب
قحط و جراد و قمل و جز آن لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ شاید که برگردند از کیش باطل و باز آیند بدین حق ایشان باز گشتند و چون عذاب معاینه دیدند در
مقام استغاثه آمدند وَقَالُوا و گفتند با موسی ع م يَا أَيُّهَ السَّاحِرُ ای مرد جادو یعنی عالم کامل این ندا از روی تعظیم بود چه سحر پیش ایشان علمی
بزرگ بود و صفتی پسندیده یا معنی آنست که ای مقدم در علم سحر و غالب بر تمام سحره یا همواره موسی را باین نام میخواندند و درین وقت بر طریق
عادت گفتند ای ساحر ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بخوان از برای ما پروردگار خود را بِمَا عَهِدَ بآنچه عهد کرده است یعنی بعهدی که او راهست عِنْدَكَ
نزدیک تو و آن استجابت دعای تست یعنی چون خدای تعالی تو هر دعا که میکنی مستجاب میکند در کشف عذاب از ما او را بخوان إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ
بدرستی که ماراه یافتگانیم یعنی اگر عذاب از ما مندفع شود بتو ایمان آریم و راه یابیم فَلَمَّا كَشَفْنَا پس آن هنگام که ببردیم عَنْهُمُ الْعَذَابَ از ایشان
عذاب را بدعای موسی ع م إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ همان زمان ایشان شکستند عهد را و فرعون از اجابت دعای موسی ع م متردد شد که مبادا اگر مردم بدو
بگروند پس همه قوم خود را جمع کرد و بغرفه بلندی بر آمد وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ و ندا کرد فرعون بنفس خود فِي قَوْمِهِ در میان قوم خود بعد از کشف
عذاب از ایشان و از روی عظمت قَالَ يَا قَوْمِ گفت ای گروه من یعنی قبطیان أَلَيْسَ لِي آیا نیست مرا باستفهام یعنی هست مُلْكُ
مِصْرَ ملک مصر از سکندریه تا سر حد شام وَهَٰذِهِ الْأَنْهَارُ و این جویهای آب نیل تَجْرِي مِنْ تَحْتِي میرود از زیر قصر من آب نیل

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بسیصد و شصت جوی منقسم بوده و چهار جوی بزرگ ازان نهر الملک نهر طولون و نهر دمیاط و نهر تنیس در باغ او می رفت و از زیر قصرهای او
میگذشت پس او بدین جویهای فخر کرده گفت در بوستانهای من میرود اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ آیا نمی بینید شما عظمت و حشمت مرا و موسی اینها ندارد
اَمْ اَنَا خَیْرٌ بلکه من بهترم مِّنْ هٰذَا الَّذِیْ ازین کسی که در ملک من هُوَ مَهِیْنٌ او خوار و بیمقدار است وَّلَا یَکَادُ یُبِیْنُ و نمی تواند که روشن
گرداند سخن یعنی مفهوم بیان کند چه در زبان او بستگی هست و آن ملعون دروغ گفت چه حق سبحانه و تعالی بدعای واحلل عقدة من لسانی آن گره از زبان
او برداشته بود اما بر قوم پوشیده بود چه پیش از رسالت او را بدان وجه دانسته و دیده بودند فَلَوْلَا اُلْقِیَ عَلَیْهِ پس چرا نیفکندند بر او اَسْوِرَةٌ
مِّنْ ذَهَبٍ دستوانها از زر و سیم آن زمان چنان بود که هر کرا مهتری و پیشوائی میدادند دستوانه طلا در دست و طوق زر در گردن وی می کردند فرعون
گفت که اگر موسی راست میگوید که بسیادت و ریاست قوم نامزد شده چرا خدایتعالی او را دستوانه زرین نداده اَوْ جَآءَ یا چرا نیامدند مَعَهُ الْمَلٰٓئِکَةُ
با او فرشتگان مُقْتَرِنِیْنَ پیوستگان بدو برای یاری و هواداری او چه هر ملکی که ایلچی میفرستد بجای خود جمعی را از خواص خود بخدمت او نامزد میکنند
تا خیل او بسیار گردد و در همه حال ممد و معاون او باشند پس این چگونه باشد که خدایتعالی مردی درویش بیکس را از پیش خود برسالت فرستد فَاسْتَخَفَّ
پس سبک عقل یافت فرعون و بدین مکر قَوْمَهٗ گروه خود را یعنی این فریب در ایشان اثر کرد فَاَطَاعُوْهُ پس فرمان او بردند و بکلی دل از متابعت
موسی عم برداشتند اِنَّهُمْ کَانُوْا بدرستی که فرعونیان بودند قَوْمًا فٰسِقِیْنَ گروهی بیرون رفته از دایره بندگی خدایی و فرمان برداری
وی بلکه خارج از طریق عقل که بمال و جاه فانی اعتماد کرده موسی عم را بنظر حقارت دیدند و ندانستند که بیت فرعون و عذاب آید ورش مصرع
موسی کلیم الله چوبی و شبانی : فَلَمَّآ اٰسَفُوْنَا پس چون بغضب کردند ما را بافراط مکابره و اسراف در کبایره یا بخشم آوردند رسول ما را
اِنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ انتقام کشیدیم از ایشان فَاَغْرَقْنٰهُمْ اَجْمَعِیْنَ پس همه
ایشان را غرق ساختیم در دریا فَجَعَلْنٰهُمْ سَلَفًا پس گردانیدیم ایشانرا پیشرو کافران
بعد از ایشان آیند یعنی قدوه مشرکان آینده ساختیم ایشانرا تا در استحقاق عقوبت باعمال ایشان اقتدا کنند وَّمَثَلًا لِّلْاٰخِرِیْنَ و گردانیدیم
ایشانرا پندی و عبرتی برای پسینیان که در مقام اعتبار باشند چه در ملاحظه قضیه عجیبه ایشان معتبر را در تقلب احوال کفایت است و از جمله
نکته چون فرعون بآب نازش کرد او را هم بآب غرق ساختند و بآنچه مازید بفر باد او رسید بیت در سرداری که باشدت سرداری :
اندر سر آن روی که در سرداری : در اسباب نزول آمده که حضرت پیغمبر عم با صنام دید قریش گفت که هیچ خیر نیست در آنکه او را بدون خدایتعالی
میپرستند جمعی گفتند که عیسی عم معبود ترسایان است من دون الله و تو گمان میبری که او بنده صالح است پس در وی هیچ خیر نباشد قریش
ازین سخن فریاد کشیدند و گمان بردند که رسول الله عم ملزم شد آیت آمد که وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا و چون زده شد بر پسر مریم مثلی اِذَا
قَوْمُکَ آنگاه قوم تو مِنْهُ یَصِدُّوْنَ ازان مثل اعراض کنند و آواز بلند بر دارند و قولی در سبب نزول این آیت آن است که گفتند عیسی عم
مخلوق است و معبود نصاری پس روا باشد که آلهه ما نیز مخلوق باشند یا شبه کردند که چون رواست که عیسی عم ابن الله باشد چرا نشاید که ملایکه
بنات الله باشند و اصح آنست که بعد از نزول آیت انکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم ابن زبعری گفت که عیسی عم را
بدون خدایتعالی می پرستیدند هرگاه که عیسی عم در آتش باشد ما و خدایان ما نیز در آتش باشیم مؤید این قول است آنچه فرماید وَقَالُوْٓا ءَاٰلِهَتُنَا
خَیْرٌ و گفتند مشرکان آیا خدایان ما بهتر اند اَمْ هُوَ یا عیسی هرگاه که حصب جهنم باشد گو ایشان نیز باشند مَا ضَرَبُوْهُ نزدند آن مثل را لَکَ برای تو
اِلَّا جَدَلًا مگر برای جدال و خصومت نه از برای تمیز حق از باطل بَلْ هُمْ قَوْمٌ بلکه ایشان در همه امور گروهی اند خَصِمُوْنَ خصومت گران
و لجاج کنندگان اِنْ هُوَ نیست عیسی عم اِلَّا عَبْدٌ اَنْعَمْنَا مگر بنده که منت نهادیم عَلَیْهِ بر وی به نبوت و رسالت وَجَعَلْنٰهُ مَثَلًا
و گردانیدیم او را آیتی و امر عجیب لِّبَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ برای بنی اسرائیل یعنی ولادت او بی پدر قصه است در غرائب چون مثل سایر قصها وَلَوْ نَشَآءُ
و اگر خواهیم لَجَعَلْنَا هر آینه می سازیم مِنْکُمْ بدل از شما مَّلٰٓئِکَةً فرشتگان را یعنی شما را هلاک کنیم و بدل شما ملایکه آریم که ایشان فِی الْاَرْضِ
یَخْلُفُوْنَ در زمین در پی در آیند شما را وَاِنَّهٗ و بدرستی که عیسی عم لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ علم است مر ساعت را یعنی بدو بدانید که نزدیک است

فایع

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

قیامت یکی از علامات قیامت نزول عیسی است ع‌م که بعد از تسلط دجال از آسمان بر اهل زمین فرود آید نزدیک منارهٔ بیضا در طرف شرقی
دمشق و جامهٔ رنگین پوشیده باشد و هر دو کف دست خود را بر بالهای دو فرشته نهاده و رخسارهٔ مبارکش عرق کرده چون سر در پیش افکند
قطرات از رویش ریزان گردد و چون سر بالا کند ان قطرها بر روی وی چون مروارید روان شود و نفس وی بر هر کافر که رسد بمیرد و هر جا که چشم
وی افتد نفس وی برسد پس در طلب دجال روان گردد و در باب لد که موضعی است در ولایت شام بدو رسد و او را بکشد انگه یاجوج و ماجوج بیرون
آیند و عیسی ع‌م بکوه طور برود و مومنان را و انجا متحصن گرداند القصه چون معلوم شد که عیسی ع‌م نشانهٔ قرب قیامت است فلا تمترن بها پس
شک مکنید و جدال منمائید بها با آمدن قیامت واتبعون و پیروی کنید شرع رسول مرا هذا این است صراط مستقیم راه راست
که کس برو گمراه نشود ولا یصدنکم الشیطان و باید که باز ندارد شما را شیطان از سلوک صراط مستقیم بوسوسهٔ خویش متابعت او
مکنید و قدم از راه مخالفت وی بیرون منهید انه لکم بدرستی که او مر شما را است عدو مبین دشمنی آشکارا ولما جاء عیسی و آن
هنگام که آمد عیسی ع‌م بالبینت بحجتهای روشن یا آیات انجیل یا معجزات واضحه قال گفت مر بنی اسرائیل را قد جئتکم بدرستی که آمدم
بشما بالحکمة بشرع یعنی مشتمل بر حکمت قولی و فعلی ولابین لکم و برای انکه بیان کنم و روشن گردانم برای شما بعض الذی
تختلفون هر انچه اختلاف می‌کنید فیه در ان از امور دین یا احکام توریت فاتقوا الله پس بترسید از عذاب خدا تعا واطیعون
و فرمان برید مرا هر چه فرمایم ان الله بدرستی که خدا تعالی که بحکم او پیغمبرم هو ربی او آفریدگار من است وربکم و آفریدگار شما است
فاعبدوه پس او را پرستید بیگانگی هذا صراط مستقیم این راه راست بی کجی و انحراف فاختلف الاحزاب پس مختلف
شدند گروهها من بینهم از میان ترسایان چون یعقوبیه و نسطوریه و ملکانیه و مرقسیه و شمعونیه فویل للذین ظلموا پس وای
بر آنانکه ستم کردند ازین احزاب من عذاب یوم الیم از عذاب روزی که دردناک است عذاب وهل ینظرون آیا چشم میدارند
احزاب یعنی منتظر نیستند الا الساعة مگر قیامت را ان تاتیهم بغتة انکه بیاید بدیشان ناگهان وهم لا یشعرون و ایشان
ندانند او را بسبب غفلت و اشتغال با مور دنیا الاخلاء دوستان کفر یا معصیت یومئذ در آن روز بعضهم لبعض عدو
بعضی از ایشان مر بعضی را دشمن باشند الا المتقین مگر پرهیزکاران از اهل ایمان یعنی از ان روز کافران که دوستی ایشان برای معاونت
بوده بر کفر و معصیت باهم دشمن شوند که یلعن بعضهم بعضا و مومنان که صحبت ایشان برای خدا تعالی بوده دوستی ایشان بجای باشد تا یکدیگر را
شفاعت کنند در تاویلات کاشی مذکور است که خلت چهار نوع می باشد خلت تامه حقیقی که محبت روحانیه است و آن مستند بوده بتناسب ارواح
و تعارف آن چون محبت انبیاء ع‌م و اولیا و شهدا و اصفیا با یکدیگر دوم محبت قلبیه و اسناد این بتناسب اوصاف کامله و اخلاق فاضله است
چون محبت صلحا و ابرار باهم و دوستی امم با انبیاء ع‌م و ارادت مریدان با مشایخ و این دو نوع از محبت خلل پذیر نیست نه در دنیا و نه در آخرت و مستلزم
فواید و نتایج صوری و معنوی است سوم محبت عقلیه که مستند است به تحصیل اسباب معاش و تیسیر مصالح دنیویه چون محبت تجار و صناع و دوستی
خدام با مخادیم و ارباب حاجات با اغنیا چهارم محبت نفسانیه است و اسناد آن بلذات حسیه و مشتهیات نفسانیه است پس در قیامت که اسباب
این دو نوع از محبت فانی و زایل باشد آن محبت نیز زوال پذیرد بلکه منتفی وجود دیگر دو غرض و حاجت بحصول نه پیوندد آن دوستی بدشمنی مبدل شود نظم
دوستی کان غرض آمیز شد ٭ دوستی دشمنی انگیز شد ٭ مهر که از هر غرضی گشت پاک ٭ دوست چو خورشید بود تابناک ٭ یا عباد منادی در ان روز
ندا کند مر متقیان را که خدای تعا میفرماید ای بندگان من لا خوف نیست ترسی علیکم الیوم بر شما امروز از القای مکاره ولا انتم تحزنون
و نیستید شما که اندوهگین شوید بفوت مقاصد پس صفت منادی میکند که الذین امنوا بایاتنا بندگان ما آنانند که ایمان آوردند بآیتهای کلام ما و
کانوا مسلمین و بودند گردن نهادگان فرمان خدای تعا را انگه منادی گوید ادخلوا الجنة در آئید در بهشت انتم وازواجکم شما و زنان مومنه
شما تحبرون شاد گردانیده شده یا گرامی داشته یا آرایش یافته یطاف علیهم بگردانند بر بندگان در بهشت در آیندگان بصحاف بکاسه‌های
پهن من ذهب از زر و دران چند نوع طعام واکواب و کوزهای بی دسته و بی گوشه یعنی صراحی پر از انواع شراب وفیها و در بهشت بود انچه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection..Digitzed by eGangotri

مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ آنچه آرزو بود نفسهای را و بدان خوش بر آیند وحفص تشتهیه الانفس خوانده وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ و آنچه بنظر خوش آید چشمها را
وازان لذت یابند در وسیط آورده که بدین دو کلمه اخبار کرد از جمله نعیم اهل بهشت چه نعیم ریاض جنان یا نصیب نفس است یا بهره عین درویشی فرموده
است که اهل نظر میدانند که لذت عین در چه چیز می تواند بود جمعی را که غشاوت اعتزال بر نظر بصیرت ایشان طاری گشته تا لمعات انوار جمال انکم
سترون ربکم بر ایشان پوشیده ماند با ایشان بگوی که وتلذ الاعین عبارت از چیست بر هر صاحب بصیرتی روشن است که اهل
شوق را لذت عین جز مشاهده جمال محبوب متصور نیست بیت پرده از پیش بر انداز که مشتاقان را ؛ لذت دیده بجز دیدن دیدار
تو نیست ؛ امام قشیری رح آورده که لذت دیدار فراخور اشتیاق است عاشق را چندانکه شوق بیشتر بود لذت دیدار فزون تر باشد از
ذو النون مصری قدس الله تعالی سره نقل کرده اند که شوق ثمره محبت است هر کرا دوستی بیشتر بود شوق او بدیدار دوست زیاده تر است در
زبور آمده که ای داود بهشت من برای مطیعان است و کفایت من بجهت متوکلان و زیادت من بجهت شاکران و انس من بهره طالبان
و رحمت من از ان محسنان و مغفرت من برای تائبان و من خاصه مشتاقانم شعر الا طال شوق الابرار الی لقائی ؛ وانا الیهم
اشد شوقا نظم دلم از شوق تو خونست ندانم چونست ؛ دردلم شوق جمالت ز بیان بیرونست ؛ دردلم شوق تو هر روز فزون میگردد
دل شوریده من بین که چه روز افزون است ؛ انکه برای تمامی لذت بهشتیان می فرماید وَأَنْتُمْ فِيهَا و شما در بهشت خَالِدُونَ جاوید باشنده تا
کمال نعمت دران است که او را بیم زوال نباشد وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي و آن بهشتی که امروز او را أُورِثْتُمُوهَا میراث داده شده اید آنرا آن بهشت
موعود است که نورث من عبادنا من كان تقيا و بشما میراث دادم بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بانچه بودید که عمل میکردید در دنیا از انواع طاعات
و خیرات جزا بلفظ میراث یاد کرد که خالص است و باستحقاق بدست آید لَكُمْ فِيهَا مر شما راست در جنت فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ میوه بسیار مِنْهَا
تَأْكُلُونَ و از آنها می خورید پیوسته در معالم فرموده که در حدیث واقع است که کسی از درخت بهشت میوه باز نکند مگر که فی الحال مثل آن از ان درخت
بروید إِنَّ الْمُجْرِمِينَ بدرستی که کافران فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ در عذاب جهنم جاوید مانندگانند لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ سست نکنند و سبک نکردانند
عذاب را از ایشان وَهُمْ فِيهِ و ایشان در عذاب مُبْلِسُونَ نا امیدانند از راحت نجات و از خفت عقوبات وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ و ما ستم نکردیم
بر ایشان بدین عذاب کردن وَلَكِنْ كَانُوا و لیکن بودند هُمُ الظَّالِمِينَ ایشان ستمکاران که شرک آوردند و وضع عبادت کردند در غیر موضع آن
وَنَادَوْا يَا مَالِكُ و چون امید بریدند از خلاصی ندا کنند خازن دوزخ را که ای مالک در خواه از خدا تعالی لِيَقْضِ عَلَيْنَا تا حکم کند بر ما یعنی بمیراند
ما را رَبُّكَ پروردگار تو تا باز رهیم از کشیدن عذاب قَالَ گوید مالک در جواب ایشان بعد از هزار سال و در تبیان آورده که بعد از چهل روز از روزهای
آن سرای که روزی هزار سال باشد إِنَّكُمْ مَاكِثُونَ بدرستی که شما درنگ کنندگانید در دوزخ که نخواهید مرد و نه تخفیف عذاب از شما خواهد شد پس حق سبحانه
بعد از جواب مالک مر ایشان را گوید لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ بدرستی که آوردیم بشما یعنی فرستادیم بشما سخن درست بر زبان پیغمبران وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ و لیکن بیشتر شما
لِلْحَقِّ كَارِهُونَ مر سخنان حق را کاره بودید و پسند نکردید أَمْ أَبْرَمُوا بلکه محکم کردانیدند کافران و ساختند أَمْرًا کاری که در رد حق و ابطال آن
یا کیدی برای پیغمبران فَإِنَّا مُبْرِمُونَ پس بدرستی که ما نیز محکم کنندگانیم کار را برای مکافات ایشان در ابطال کید کافران بنصرت انبیاء أَمْ يَحْسَبُونَ
آیا می پندارند منکران کفار أَنَّا لَا نَسْمَعُ انکه ما نشنویم سِرَّهُمْ سخن پنهانی ایشان که در دل میگویند وَنَجْوَاهُمْ و آنچه بر زبان بیکدیگر مشورت کنند
بَلَى آری می شنویم آن وَرُسُلُنَا و فرستادگان ما که حفظه اند لَدَيْهِمْ نزدیک ایشانند و موکل بر ایشان يَكْتُبُونَ می نویسند آنرا بفرمان ما
و بعد ازانکه نهانهای ایشان را بر فرشتگان ما آشکارا باشد بر ما که خداوندیم چگونه پوشیده باشد قُلْ بگوای محمد صلعم إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ اگر باشد مر خدای را
وَلَدٌ فرزندی چنانچه گمان می برید فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ پس من اول پرستندگانم خدا تعالی را بیگانگی بایستی که من میدانستم و چون میدانم
که او را فرزند نیست شما اثبات ولد از کجا پیدا میکنید و صاحب کشاف در معنی آیه گفته که اگر خدای تعالی را فرزند بودی و ببرهان صحیح و حجت روشن ثابت
شدی پس او را تعظیم کنندگان بودمی یعنی من که پیوسته تعظیم خدای تعالی میکنم اگر او را فرزندی بودی هم تعظیم کردمی این سخن بر سبیل تمثیل است
و مبالغه در نفی ولد امام زاهد آورده که روزی نضر بن حارث لعنة الله علیه لا فکاد خود نشسته بود و اغلب صنادید قریش نزد وی بودند در آیتی از قرآن

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

خوض نموده آغاز استهزا کرد ولید مغیره در آن وقت میل اسلام داشت و پیوسته ستایش قرآن میکرد گفت ای نضر بقرآن استهزا مکنی بخدا تعالی که نمی گوید
محمد صلعم الا حق نضر گفت من نیز حق میگویم محمد صلعم می گوید لا اله الا الله من هم میگویم لا آله الا الله اما اضافت میکنیم که ملایکه بنات الله اند این سخن به پیغمبر علیه السلام رسید
و آنحضرت علیه السلام اندوهناک شد جبرئیل علیه السلام این آیت فرو آورد و نضر پیش ولید آمد و این آیه برخواند و گفت که خدا تعالی محمد مارا درین آیت تصدیق کرده
که ان کان للرحمن ولد فانا اول العابدین ولید گفت ای احمق خدا تعالی ترا تکذیب کرده زیرا که آن معنی نفی است می گوید که نیست و نبوده مر خدا تعالی
را فرزندی انکه فرموده که بگو که من اول موحدانم سبحان پاک است و بی عیب رب السموات والارض آفریدگار آسمانها و زمین ها رب العرش
خداوند عرش عما یصفون از انچه وصف میکنند کافران او را یعنی فرزند میگویند در دنیا فذرهم پس بگذار ایشان را یخوضوا تا سعی میکنند در باطل
ویلعبوا و بازی کنند در دنیا حتی یلاقوا تا وقتی که ببینند یومهم الذی یوعدون روزی که وعده کرده شده اند بملاقات آن یعنی روز
قیامت وهو الذی فی السماء اله وفی الارض اله و او است خداوند آسمان و زمین پرستندگان وی اند از ملایکه و جن و انس وهو الحکیم
و او است راست کار در تدبیر خلق العلیم دانا بمصالح ایشان وتبارک الذی له و بزرگوار است انکه مر او راست ملک السموات والارض
پادشاهی آسمان و زمین وما بینهما و آنچه میان آسمان و زمین است یعنی حکم او بر همه اجزای مکنونات روان است وعنده و نزدیک اوست
علم الساعة دانستن ساعتی که قیامت در ان قیام شود والیه ترجعون و بسوی او باز گردیده شوید همه خلایق در آن روز ولا یملک الذین
و مالک در آن روز نباشند آنانکه یدعون می پرستند کافران ایشان را من دونه بدون خدای تعالی الشفاعة درخواست کردن را یعنی معبودان کفار
از ملایکه و جن و انس و اصنام که مشرکان بشفاعت ایشان امیدوارند آرزو نتوانند شفاعت کردن الا من شهد مگر کسی که گواهی داده باشد بالحق
براستی چون ملایکه و عیسی و عزیر علیهم السلام که ایشان را رتبه شفاعت هست چه ایشان شهادت بحق ادا کرده اند وهم یعلمون و ایشان میدانند بدل آنچه
بزبان گواهی داده اند و ایشان شفاعت نکنند الا مومنان گناهکار را ولئن سألتهم من خلقهم و اگر پرسی تو عابدان و معبودان را که بیافرید
ایشان را لیقولن الله هر آینه میگویند الله چه از فرط ظهور این جواب مکابره نتوانند کرد فانی یؤفکون پس چگونه گردانیده می شوند مشرکان از عبادت
او به پرستش غیر او وقیله و نزدیک خدا تعالی است دانستن قول رسول آنجا که گفت یا رب ای پروردگار من ان هؤلاء بدرستی که این
گروه یعنی معاندان قریش قوم گروهی اند که از روی عناد و مکابره لا یؤمنون نمی گروند فاصفح پس اعراض کن عنهم از دعوت ایشان
یا روی بگردان از مکافات ایشان وقل سلام و بگو تسلیم و متارکه از شما مطلوب نیست این حکم بآیه قتال منسوخ است فسوف یعلمون
پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را وقتی که عذاب بر ایشان فرود آید در دنیا و روز بدر و در عقبی بدخول در نار

سورة الدخان مکیة تسع و خمسون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

حم امام ابو اللیث رح در تفسیر خود از امام محمد حکیم ترمذی قدس سرهما نقل می کند که حق سبحانه جمیع احکام قصص را که در سور مصدره بحروف مقطعه جمع
است در ان حروف جمع کرده مجملا و چون آنرا نشناسد مگر صاحب نبوت و ولایت پس مر او را برای تفهیم عوام در جمیع سوره تفصیل داده و گفته اند
آن حروف اشارت است بکلمات چنانچه در حم گفته اند حمیت المحبین حمایت کردم دوستان خود را از توجه بما سوی و گویند معنی او آنست
که حم یعنی کاری ساخته شده و مهمی پرداخته گشته والکتاب المبین و سوگند بکتاب هویدا که قرآن است که بمحض کرم انا انزلناه بدرستی که
ما فرستادیم او را فی لیلة مبارکة در شبی بزرگ و با برکت که شب قدر است و کدام برکت برابر آنکه در ان شب کتاب کریم که سبب منافع
دینی و دنیوی و واسطه مطالب صوری و معنوی است از لوح محفوظ بآسمان دنیا شرف نزول ارزانی فرموده انا کنا بدرستی که هستیم ما منذرین
بیم کننده بانزال قرآن و درین شب جمعی بر آنند که لیله مبارکه شب برات است و آن شب نیمه شعبان است و برکت او در نزول ملایکه و اجابت
دعوت و فصل قضیه و تقسیم نعم است فیها درین شب یفرق جدا کرده و فیصل داده شود کل امر حکیم هر امری که حکم کرده شده است
در همه سال از ارزاق و آجال و شب براءت از لیالی فاضله است که بدین امت داده در حدیث آمده که درین شب بیامرزند از گناهکاران بعدد
هر موئی که بر گوسفندان بنی کلب است و درین شب آب زمزم زیاده می شود و صاحب کشاف آورده که در خبر است که هر که درین شب صد رکعت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ما تشتهيه الانفس آنچه آرزو بود نفسهاي را و بدان خوش برآيند و حفص تشتهيه الانفس خوانده و تلذ الاعين و آنچه بنظر خوش آيد چشمها را
و از ان لذت يابند در وسيط آورده كه بدين دو كلمه اخبار كرد از جملهٔ نعيم اهل بهشت چه نعيم رياض جنان يا نصيب نفس است يا بهرهٔ عين درويشي فرموده
است كه اهل نظر ميدانند كه لذت عين در چه چيز مي تواند بود جمعي را كه غشاوت اعتزال بر نظر بصيرت ايشان طاري گشته تا لمعات انوار جمال انكم
مستورون و بكمه بر ايشان پوشيده ماند با ايشان بگوي كه و تلذ الاعين عبارت از چيست بر هر صاحب بصيرتي روشن است كه اهل
شوق را لذت عين جز بمشاهدهٔ جمال محبوب متصور نيست بيت پرده از پيش بر انداز كه مشتاقان را ؛ لذت ديده بجز ديدن ديدار
تو نيست ؛ امام قشيري رح آورده كه لذت ديدار فراخور اشتياق است عاشق را چندانكه شوق بيشتر بود لذت ديدار فزون تر باشد از
ذو النون مصري قدس الله تعالى سره نقل كرده اند كه شوق ثمرهٔ محبت است هر كرا دوستي بيشتر بود شوق او بديدار دوست زياده تر است در
زبور آمده كه اي داود بهشت من براي مطيعان است و كفايت من بجهت متوكلان و زيادت من بجهت شاكران و انس من بهرهٔ طالبان
و رحمت من از ان محسنان و مغفرت من براي تائبان و من خاصهٔ مشتاقانم شعر الا طال شوق الابرار الى لقائي ؛ و انا اليهم
اشد شوقا نظم دلم از شوق تو خونست ندانم چونست ؛ در دلم شوق جمالت ز بيان بيرونست ؛ در دلم شوق تو هر روز فزون ميگردد
دل شوريدهٔ من بين كه چه روز افزونست ؛ آنكه براي تمامي لذت بهشتيان مي فرمايد و انتم فيها و شما در بهشت خالدون جاويد باشند تا
كمال نعمت دران است كه او را بيم زوال نباشد و تلك الجنة التي و آن بهشتي كه امروز اورثتموها ميراث داده شده ايد آنرا آن بهشت
موعود است كه نورث من عبادنا من كان تقيا و بشما ميراث دادم بما كنتم تعملون بانچه بوديد كه عمل ميكرديد در دنيا از انواع طاعات
و خيرات جزا بلفظ ميراث ياد كرد كه خالص است و باستحقاق بدست آيد لكم فيها مر شما راست در جنت فاكهة كثيرة ميوه بسيار منها
تاكلون و از آنها مي خوريد پيوسته در معالم فرموده كه در حديث واقع است كه كسي از درخت بهشت ميوه باز نكند مگر كه في الحال مثل آن از ان درخت
برويد ان المجرمين بدرستي كه كافران في عذاب جهنم خالدون در عذاب جهنم جاويد مانند كانند لا يفتر عنهم سست نكنند و سبك نگردانند
عذاب را از ايشان و هم فيه و ايشان در عذاب مبلسون نا اميد انند از راحت نجات و از خفت عقوبات و ما ظلمناهم و ما ستم نكرديم
بر ايشان بدين عذاب كردن و لكن كانوا و ليكن بودند هم الظالمين ايشان ستمكاران كه شرك آوردند و وضع عبادت كردند در غير موضع آن
و نادوا يا مالك و چون اميد ببرند از خلاصي ندا كنند خازن دوزخ را كه اي مالك درخواه از خدا تعالى ليقض علينا تا حكم كند بر ما يعني بميراند
ما را ربك پروردگار تو تا باز رهيم از كشيدن عذاب قال گويد مالك در جواب ايشان بعد از هزار سال و در تبيان آورده كه بعد از چهل روز از روزهاي
آن سراي كه روزي هزار سال باشد انكم ماكثون بدرستي كه شما درنگ كنندگانيد در دوزخ كه نخواهيد مرد و نه تخفيف عذاب از شما خواهد شد پس حقتعالي
بعد از جواب مالك مر ايشانرا گويد لقد جئناكم بالحق بدرستي كه آورديم بشما يعني فرستاديم بشما سخن درست بر زبان پيغمبران و لكن اكثركم و ليكن بيشتر شما
للحق كارهون مر سخنان حق را كاره بوديد و پسند نكرديد ام ابرموا بلكه محكم گردانيدند كافران و ساختند امرا كاري كه در رد حق و ابطال آن
يا كيدي براي پيغمبران فانا مبرمون پس بدرستي كه ما نيز محكم كنندگانيم كار را براي مكافات ايشان در ابطال كيد كافران بنصرت انبياء ام يحسبون
آيا مي پندارند ما كران كفار انا لا نسمع انكه ما نشنويم سرهم سخن پنهاني ايشان كه در دل ميگويند و نجواهم و آنچه بر زبان بيكديگر مشورت كنند
بلى آري مي شنويم آن و رسلنا و فرستادگان ما كه حفظه اند لديهم نزديك ايشانند و موكل بر ايشان يكتبون مي نويسند آنرا بفرمان ما
و بعد از آنكه پنهانهاي ايشانرا بر فرشتگان ما آشكارا باشد بر ما كه خداونديم چگونه پوشيده باشد قل بگوي اي محمد ص ان كان للرحمن اگر باشد مر خداي را
ولد فرزندي چنانچه گمان مي بريد فانا اول العابدين پس من اول پرستندگانم خداي تعالى را بيگانگي بايستي كه من ميدانستم و چون ميدانم
كه او را فرزند نيست شما اثبات ولد از كجا پيدا ميكنيد و صاحب كشاف در معني آيه گفته كه اگر خداي تع را فرزند بودي و برهان صحيح و حجت روشن ثابت
شدي پس او را تعظيم كنندگان بودمي يعني من كه پيوسته تعظيم خداي تعالى ميكنم اگر او را فرزندي بودي هم تعظيم كردمي اين سخن بر سبيل تمثيل است
و مبالغه در نفي ولد امام زاهد آورده كه روزي نضر بن حارث لعنه الله در دار الندوه خود نشسته بود و اغلب صناديد قريش نزد وي بودند در آيتي از قرآن

خوض نموده

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

خوض نموده آغاز استهزا کرد ولید مغیره دران وقت میل اسلام داشت و پیوسته ستایش قرآن میکرد گفت ای نضر بقرآن استهزا میکنی بخدایتعالی که نمی گوید
محمد صلعم الا حق نضر گفت من نیز حق میگویم محمد صلعم می گوید لا اله الا الله من هم میگویم لا آله الا الله اما اضافت میکنیم که ملایکه بنات الله اند این سخن به پیغمبر عم رسید
و آنحضرت عم اندوهناک شد جبرئیل عم این آیت فرود آورد و نضر پیش ولید آمد و این آیه برخواند و گفت که خدایتعالی محمد مارا درین آیت تصدیق کرده
که ان کان للرحمن ولد فانا اول العابدین ولید گفت ای احمق خدایتعالی ترا تکذیب کرده زیرا که آن بمعنی نفی است می گوید که نیست و نبوده مر خدایتعالی
را فرزندی انکه فرموده که بگو که من اول موحدانم سبحان پاک است و بی عیب رب السموات والارض آفریدگار آسمانها و زمین ها رب العرش
خداوند عرش عما یصفون از انچه وصف میکنند کافران او را یعنی فرزند میگویند در دنیا فذرهم پس بگذار ایشانرا یخوضوا تا سعی میکنند در باطل
ویلعبوا و بازی کنند در دنیا حتی یلاقوا تا وقتی که به بینند یومهم الذی یوعدون روزی که وعده کرده شده اند بملاقات آن یعنی روز
قیامت وهو الذی فی السماء اله وفی الارض اله و او است خداوند آسمان و زمین پرستندگان و یند از ملایکه و جن و انس وهو الحکیم
و او است راست کار در تدبیر خلق العلیم دانا بمصالح ایشان وتبارک الذی له و بزرگوار است انکه مر او راست ملک السموات والارض
پادشاهی آسمان و زمین وما بینهما و انچه میان آسمان و زمین است یعنی حکم او بر همه اجزای مکنونات روان است وعنده و نزدیک او ست
علم الساعة دانستن ساعتی که قیامت دران قیام شود والیه ترجعون و بسوی او باز گردیده شوید همه خلایق و دران روز ولا یملک الذین
و مالک در آن روز نباشند آنانکه یدعون می پرستند کافران ایشانرا من دونه بدون خدایتعالی الشفاعة درخواست کردن را یعنی معبودان کفار
از ملایکه و جن و انس و اصنام که مشرکان بشفاعت ایشان امیدوارند آن روز نتوانند شفاعت کردن الا من شهد مگر کسی که گواهی داده باشد بالحق
براستی چون ملایکه و عیسی و عزیر عم که ایشانرا رتبه شفاعت هست چه ایشان شهادت بحق ادا کرده اند وهم یعلمون و ایشان میدانند بدل آنچه که
بزبان گواهی داده اند و ایشان شفاعت نکنند الا مؤمنان گناهکار را ولئن سألتهم من خلقهم و اگر پرسی تو عابدان و معبودان را که بیافرید
ایشانرا لیقولن الله هر آینه میگویند الله چه از فرط ظهور این جواب مکابره نتوانند کرد فانی یؤفکون پس چگونه گردانیده می شوند مشرکان از عبادت
او به پرستش غیر او وقیله و نزدیک خدایتعا است دانستن قول رسول انجا که گفت یارب ای پروردگار من ان هؤلاء بدرستی که این
گروه یعنی معاندان قریش قوم گروهی اند که از روی عناد و مکابره لا یؤمنون نمی گروند فاصفح پس اعراض کن عنهم از دعوت ایشان
یا روی بگردان از مکافات ایشان وقل سلام و بگو تسلیم و متارکه از شما مطلوب نیست این حکم بآیه قتال منسوخ است فسوف یعلمون
پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را وقتی که عذاب بر ایشان فرود آید در دنیا و روز بدر و در عقبی بدخول نار

سورة الدخان مکیه وهی تسع و خمسون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

حم امام ابو اللیث رح در تفسیر خود از امام محمد حکیم ترمذی قدس سره نقل می کند که حق سبحانه جمیع احکام قصص را که در سور مصدره بحروف مقطع جمع
است دران حروف جمع کرده مجملا و چون آنرا نشناسد مگر صاحب نبوت و ولایت پس مر او را برای تفهیم عوام در جمیع سوره تفصیل داده و گفته اند
آن حروف اشارت است بکلمات چنانچه در حم گفته اند حمیت المحبین حمایت کردم دوستان خود را از توجه بما سوی و گویند معنی او آنست
که حم یعنی کاری ساخته شده و مهمی پرداخته گشته والکتاب المبین و سوگند بکتاب هویدا که قرآن است که بمحض کرم انا انزلناه بدرستیکه
ما فرستادیم او را فی لیلة مبارکة در شبی بزرگ و بابرکت که شب قدر است و کدام برکت برابر آنکه دران شب کتاب کریم که سبب منافع
دینی و دنیوی و واسطه مطالب صوری و معنوی است از لوح محفوظ بآسمان دنیا شرف نزول ارزانی فرموده انا کنا بدرستی که هستیم ما منذرین
بیم کننده بانزال قرآن و درین شب جمعی بر آنند که لیله مبارکه شب برات است و آن شب نیمه شعبان است و برکت او در نزول ملایکه و اجابت
دعوت و فصل قضیه و تقسیم نعم است فیها درین شب یفرق جدا کرده و فیصل داده شود کل امر حکیم هر امری که حکم کرده شده است
در همه سال از ارزاق و آجال و شب برات از لیالی فاضله است که بدین امت داده و در حدیث آمده که درین شب بیامرزند از گناهکاران بعدد
هر موئی که بر گوسفندان بنی کلب است و درین شب آب زمزم زیاده می شود و صاحب کشاف آورده که در خبر است که هر که درین شب صد رکعت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

نماز بگذارد حق سبحانه صد فرشته فرستد تا با وی باشند سی ملک وی را بشارت دهند به بهشت و سی فرشته دیگر او را امین سازند از عذاب دوزخ و
سی دیگر او را باز دارند از آفات دنیا و ده ملک دیگر دفع مکائد شیطان میکنند از وی و درین شب وظایف نعمت بر بندگان قسمت میکنند
اَمْرًا فرموده‌ایم فرمودنی بفصل قضا یا درین شب مِنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما اِنَّا کُنَّا بدرستی که هستیم ما مُرْسِلِیْنَ فرستنده ترا که محمدی
رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ بخشایشی از نزدیک پروردگار تو بر خلق چنانچه جای دیگر فرموده ما ارسلناک الا رحمة للعالمین نظم
در دو عالم بخشش و بخشایش است ؛ خلق را از بخشش آسایش است ؛ خواجه چون در مدح خویش سفت ؛ انما انا رحمة مهداة گفت ؛
یا فرستنده‌ایم جبرئیل را بقرآن بر حبیب خود یا ملایکه را درین شب فرستادیم بسلام مؤمنان اِنَّهٗ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ بدرستی که خدا تعالی
شنوا و داناست بهمه نیت‌های ایشان رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدگار آسمانها و زمین‌هاست وَمَا بَیْنَهُمَا و آنچه میان آسمانها
و زمین‌هاست پس بدانید ای آورندگان اِنْ كُنْتُمْ مُّوْقِنِیْنَ اگر هستید شما بیگمانان یعنی طلب کنندگان یقین لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ هیچ معبودی
مستحق سزای پرستش نیست مگر او یُحْیٖ زنده میگرداند وَیُمِیْتُ و می‌میراند یعنی اوست موجود کننده موت و حیات رَبُّكُمْ اوست پروردگار
شما وَرَبُّ اٰبَآئِكُمُ الْاَوَّلِیْنَ و پروردگار پدران نخستین شما بَلْ هُمْ بلکه کافران بدین سخن موقن نیستند فِیْ شَكٍّ یَّلْعَبُوْنَ در گمانند بقرآن بازی
کنندگان فَارْتَقِبْ پس تو منتظر باش برای ایشان یَوْمَ تَاْتِی السَّمَآءُ روزی که بیاید آسمان بِدُخَانٍ مُّبِیْنٍ بدودی آشکارا
عرب شر غالب را دخان گویند مراد عذابی است که نازل کرد بمستهزیان در عین المعانی آورده که مراد غباری است که روز فتح مکه مرتفع شد
چنانچه هوا را بپوشید و گویند مراد زمان قحط و جوع کافران بود که بدعای پیغمبر عم شدت جوع بر ایشان مستولی شد تا سگان مرده را با استخوان میخوردند
و دخان عبارت از تیرگی چشم است از جوع چه مرد گرسنه از ضعف بصر میان خود و آسمان مشابه دخان چیزی می‌بیند و در تبیان فرموده که در
سال قحط بسبب خشک سالی غباری تیره از زمین برانگیخته می‌شود بشکل دود و لهذا سال قحط را سنة الغبراء گویند و وجه تسمیه عام الرماد همینست
و قول بعضی آن است که این دخان یکی از علامات قیامت خواهد بود چنانچه در حدیث اشراط الساعة آمده که فذکر الدخان والدجال و آن دودی
باشد از مشرق تا مغرب یَّغْشَی النَّاسَ فرو گیرد مردمان را و بعد چهل روز بر دارند و مؤمنان را از و مثل زکام حالتی واقع شود اما کافران را بیهوش و سرگشته
سازد و ملایکه ایشان را میگویند هٰذَا عَذَابٌ اَلِیْمٌ این است عذابی دردناک که حق سبحانه و تعالی وعده کرده بود و ایشان زاری کنند و گویند رَبَّنَا
اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ ای پروردگار ما بردار از ما این عذاب را اِنَّا مُؤْمِنُوْنَ بدرستی که ما گرویدگانیم بعد از دفع عذاب یعنی چون این بلا منکشف
گردد ما ایمان آریم حق سبحانه می‌فرماید که اَنّٰی چگونه بود لَهُمُ الذِّكْرٰی مر ایشان را پند گرفتن بدین مقدار عذاب وَقَدْ جَآءَهُمْ و حال آنکه آمد
بدیشان رَسُوْلٌ مُّبِیْنٌ فرستاده آشکارا کننده معجزات و ایشان بدان متذکر نشدند ثُمَّ تَوَلَّوْا پس پشت بروی گردانیدند یعنی اعراض نمودند
عَنْهُ از ایمان بدو وَقَالُوْا مُعَلَّمٌ و گفتند او آموخته شده است یعنی جبر و یسار قرآن بوی می‌آموزند مَّجْنُوْنٌ دیوانه است و دماغ او مختبط
شده است و با وجود این همه چون وعده ایمان میدهند اِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابِ بدرستی که ما بردارنده عذابیم از ایشان قَلِیْلًا زمانی اندک
یعنی قحط را ببریم بدعای پیغمبر عم تا آخر اعمار ایشان اما هیچ فایده ندهد اِنَّكُمْ عَآئِدُوْنَ بدرستی که شما بازگردندگانید بکفر آورده اند که بوقت قحط ابو سفیان
و جمعی از قریش بمدینه آمدند و بجد او رحم سوگند به پیغمبر عم دادند و آنحضرت عم دعا فرموده بلای قحط مندفع شد و ایشان همچنان بر کفر راسخ بودند
و بقول بعضی که دخان از علامات قیامت گیرند چون مردمان دعا و زاری کنند بعد از چهل روز دخان مرتفع شود و ایشان بازگردند بهمان حال که داشته باشند
از شرک و فسق یَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرٰی یاد کن روزی را که بگیریم کافران را گرفتن بزرگ یعنی روز قیامت و در تفسیر و سیاطی آورده که مراد
روز بدر است که حق تعالی وعید میکند مر کافران را که در آن روز بگیریم شما را بعقوبت عظیم از قتل و اسر اِنَّا مُنْتَقِمُوْنَ بدرستی که ما انتقام کننده‌ایم
در آن روز وَلَقَدْ فَتَنَّا و بدرستی که ما امتحان کردیم قَبْلَهُمْ پیش از کفار مکه قَوْمَ فِرْعَوْنَ گروه قبط را از زمان فرعون وَجَآءَهُمْ و آمد
ایشان را رَسُوْلٌ كَرِیْمٌ پیغمبری بزرگوار در حسب و نسب یعنی موسی بن عمران عم اَنْ اَدُّوْٓا اِلَیَّ بآنکه ادا کنید یعنی دست باز دارید و فرستید با من
عِبَادَ اللّٰهِ بندگان خدا تعالی را یعنی بنی اسرائیل را اِنِّیْ لَكُمْ بدرستیکه من مر شما را رَسُوْلٌ اَمِیْنٌ فرستاده‌ام امین بوحی و مستهم نیستم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

به نیکوخواهی خلق را وَاَنْ لَّا تَعْلُوْا و آمدم با آنکه سرکشی مکنید و کبر نیارید عَلَی اللّٰهِ بر خدای تعالی و اهانت وحی او منمائید اِنِّیْٓ اٰتِیْکُمْ بِسُلْطٰنٍ بدرستیکه
من آورنده ام بشما حجتی مُّبِیْنٍ روشن بر صدق مدعای خود فرعونیان بعد از استماع این سخن قصد آزار موسی ع م کردند موسی ع م فرموده که وَاِنِّیْ عُذْتُ
و بدرستی که من پناه بردم بِرَبِّیْ وَرَبِّکُمْ به پروردگار خود و پروردگار شما اَنْ تَرْجُمُوْنِ از آنکه مرا سنگسار کنید یا بکشید یا دشنام دهید که وی نگهدار
من است وَاِنْ لَّمْ تُؤْمِنُوْا لِیْ و اگر باور نمیدارید مرا و میگروید بمن فَاعْتَزِلُوْنِ پس کرانه کنید از من و میازارید مرا مصراع
مرا بخیر تو امید نیست شر مرسان : ایشان سخن آنحضرت ع م قبول ناکرده آغاز جفا کردند بدست و زبان فَدَعَا رَبَّهٗ پس بخواند موسی ع م پروردگار
خود را اَنَّ هٰٓؤُلَآءِ با آنکه این گروه قبطیان قَوْمٌ مُّجْرِمُوْنَ گروهی اند مصر بکفر و کبر یعنی ایشان را هلاک کن که مستحق آنند چون حق تعالی دعای وی
اجابت کرد و گفت فَاَسْرِ بِعِبَادِیْ لَیْلًا پس ببر بندگان مرا شبانه از مصر اِنَّکُمْ مُّتَّبَعُوْنَ بدرستی که شما از پی در آمده شده گانید یعنی چون شما بروید قوم
او خبردار شوند از پی شما در آیند و بلب دریا رسیده باشید تو عصا بدریا زن که بشکافد و بر رو راهها پدید آید تا بنی اسرائیل بگذرند وَاتْرُکِ الْبَحْرَ و بگذار
دریا را رَهْوًا ساکن و آرامیده بر همان وجه که راهها بر وظاهر بود یعنی دیگر بار بر وعصا زن که با حال اول رود و بگذارش تا قبطیان در رود در آیند و مس
ثلث ۲۵ اِنَّهُمْ بدرستی که ایشان جُنْدٌ مُّغْرَقُوْنَ گروهی غرق شدگانند یعنی هم در دریا غرق خواهند شد پس فرعونیان تمام غرق شدند کَمْ تَرَکُوْا چه
بسیار بگذاشتند مِنْ جَنّٰتٍ از بوستانهای پر درخت وَّعُیُوْنٍ و چشمهای آب روان وَّزُرُوْعٍ و کشتهای رسیده وَّمَقَامٍ کَرِیْمٍ و منزلهای
نیکو آراسته وَّنَعْمَةٍ کَانُوْا و اسباب تنعم و برخورداری که بودند فِیْهَا در آن نعمت فٰکِهِیْنَ متنعمان و شادی کنان کَذٰلِکَ کار ما با مکذبان همچنین
وَاَوْرَثْنٰهَا و میراث دادیم منازل و مواضع ایشان را قَوْمًا اٰخَرِیْنَ بگروهی دیگر از مردمان یعنی بنی اسرائیل را فَمَا بَکَتْ پس نه گریست عَلَیْهِمُ السَّمَآءُ
بر ایشان آسمان وَالْاَرْضُ و نه زمین یعنی از هلاک ایشان کس حساب نکرد و در معالم آورده که چون مؤمنی بمیرد چهل روز آسمان و زمین بر وی بگریند و از انس رض
منقول است که حضرت رسول ع م فرموده که هیچ بنده نباشد الا که مر او را در آسمان دو در باشد دری که روزی او از آن فرود آید و دری که عمل وی از آنجا بالا
رود پس چون وفات کند این دو در از نزول رزق و عروج عمل او محروم مانند و بر وی بگریند عطا روحی گوید که گریه آسمان سرخی اطراف است در معالم
آورده که چون امیر المؤمنین حسین بن علی مرتضی کرم الله وجههما شهید شد آسمان بر وی گریست و گریه او آن بود که اطراف آفاق سرخ شد درین باب
گفته اند نظم این سرخی شفق که برین چرخ مینوفاست : هر شام عکس خون شهیدان کربلاست : گر چرخ خون ببارد ازین غصه در خور است : ور
خاک خون بگرید ازین ماجرا رواست : و گفته اند گریه آسمان و زمین همچون گریه آدمیان است و بعضی بر آنند که علامتی بر ایشان ظاهر گردد که دلیل بود
بر حزن و اسف همچون گریه که اغلب دال است بر غم و اندوه به هر تقدیر چون فرعونیان را عملی نبود که با آسمان رود و بر روی زمین هم کاری نیکو نکردند
آسمان و زمین بر ایشان نه گریست وَمَا کَانُوْا و نبودند مُنْظَرِیْنَ مهلت دادگان از وقتی بوقتی دیگر وَلَقَدْ نَجَّیْنَا بَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ و هر آینه
برهانیدیم بنی اسرائیل را مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِیْنِ از عذاب خوار کننده که بندگی فرعون بود و قتل ابنا و تعب در عمل مِنْ فِرْعَوْنَ از فرعون
اِنَّهٗ کَانَ عَالِیًا بدرستی که بود فرعون سرکشیده و خود را بلند ساخته مِّنَ الْمُسْرِفِیْنَ از کافران که متجاوز بودند از حد و ایمان وَلَقَدِ اخْتَرْنٰهُمْ
و بدرستی که برگزیدیم موسی ع م را و مؤمنان بنی اسرائیل را عَلٰی عِلْمٍ بر دانشی یعنی دانستیم که ایشان سزاوارند بر آنکه برگزینیم ایشان را عَلَی الْعٰلَمِیْنَ
بر عالمیان زمان ایشان وَاٰتَیْنٰهُمْ و دادیم مر ایشان را مِنَ الْاٰیٰتِ از نشانهای قدرت مَا فِیْهِ بَلٰٓؤٌا مُّبِیْنٌ آنچه در وی نعمت آشکارا
بود چون شکافتن دریا و انزال من و سلوی اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ بدرستی که این گروه یعنی کفار قریش لَیَقُوْلُوْنَ هر آینه میگویند اِنْ هِیَ نیست عاقبت
کار و خاتمه حال اِلَّا مَوْتَتُنَا الْاُوْلٰی مگر مرگ نخستین در دنیا و بعد از وی حیاتی نیست وَمَا نَحْنُ و نیستیم ما بِمُنْشَرِیْنَ زنده شده گان
و بر انگیختگان بعد از مرگ فَاْتُوْا بِاٰبَآئِنَآ پس بیارید پدران ما را اِنْ کُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ اگر هستید راست گویان در بعث بعد از موت
این سخن از ایشان جهل بوده زیرا که هر چه جایز بود وقوع آن از خدای تعالی بوقتی خاص لازم نبود وجود و ظهور آن بهر وقت که دیگری خواهد پس
چون وعده بعث در آخرت است اگر در دنیا واقع نشود کسی را بر وی تحکم نرسد اَهُمْ خَیْرٌ آیا قوم قریش بهتر اند در قوت و شدت و مال
و شوکت اَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ یا قوم تبع حمیری که لشکری بودند با عظمت و ابهت و در غایت کثرت وَالَّذِیْنَ و آنانکه بوده اند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از قوم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

تبع مانند عاد و ثمود و جز آن چون نگرویدند اَهْلَكْنٰهُمْ هلاک کردیم ایشانرا اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستی که ایشان بودند مُجْرِمِیْنَ گروه کافران و منکران
بعث و حشر از فحاوی اخبار و آثار چنان مفهوم می گردد که ملکی بود از حمیر کنیت او ابو کرب نام او اسعد بن ملیکای کرب با حشم و تبع بسیار از شرق
تا غرب عالم بگشت و حمیره را ابنا کرده و سمرقند را نیز بقول اشهر او ساخت و بروایتی از ابن عباس رض هست که او پیغمبر بود و در حدیث
آمده است که نمیدانم که تبع پیغمبر بوده یا نه و از عایشه صدیقه رض منقول است که دشنام مدهید تبع را که اسلام آورده است و لهذا حق سبحانه قوم
او را مذمت فرموده نه او را و در معالم آورده که وقتی در مدینه پسر او را بکشتند و او بقصد اهالی آنجا لشکر کشیده و دو حبر بنی قریظه که کعب و اسد نام داشتند این خبر
شنیده و نزدیک وی رفتند و گفتند این جرأت مکن که مدینه مهاجر پیغمبر آخر الزمان است و تعریف آنحضرت عم کردند و از سر قتل و اسیر مدینه در گذشت
و او آتش پرست بود و بر دست آن دو حبر مسلمان شده و با جمعی از اهل کتاب متوجه یمن شد چند نفر از هذیل بسر راه او آمده گفتند دلالت
کنیم ترا بر خانه که در وی گنج است از نقره و مروارید و زبرجد گفت کجا است گفتند در مکه و غرض ایشان آن بود که قصد خانه کند و هلاک شود تبع قصه
گنج و خانه با احبار در میان آورد گفتند ای ملک زینهار که آن شهر بهترین بقعه است بروی زمین و هیچکس قصد آنجا نکند مگر هلاک شود ترا آنجا باید رفت
و تعظیم بجا باید آورد تبع آنجا رفت و خانه را پوشانید و شش هزار شتر قربان کرد و از آنجا بیمن توجه فرمود و قوم او از حمیر آغاز مخالفت کردند که تو
از دین ما برگشته ما بر تو می شوریم تبع دلایل خداپرستی بر ایشان خواند و ایشان در عناد افزودند گفتند ما با آتش امتحان میکنیم آتشی بود در دامن کوهی از کوههای
یمن چون دو کس را دعوی بودی بر یکدیگر در آن آتش آمدندی مبطل بسوختی و محق را آفتی نرسیدی القصه احبار با مصاحف خود با آتش درون رفتند و سلامت
بیرون آمدند و کشیشان ایشان تمامی بسوختند و نزد ارباب سیر شکر الله سعیهم بثبوت پیوسته که تبع نامه نوشت بحضرت رسالت پناه عم و بشامول
یهودی سپرد که اگر حضرت را دریابد بدو سپرد و الا با اولاد خود سپرده وصیت نماید که بعرض رسانند و فرزند ابیستم از نسل شامول ابو ایوب انصاری بود رض
و نامه موقف عرض رسانید و حضرت رسول الله عم سه نوبت فرمود که مرحبا بالاخ الصالح و از قاشی رح نقل است که ابو کرب اسعد حمیری او بتابع
ایمان آورده به پیغمبر ما عم قبل از بعث آنحضرت عم بهفصد سال و در درج الدرر آورده که بمدت هزار و پنجاه و سه سال پیش از هجرت که هزار و چهل
سال پیش از بعث بوده باشد وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ و نیافریدیم آسمانها و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشانست
لٰعِبِيْنَ بازی کنان یعنی بحکمت آفریده ایم نه ببازی بلکه مخلوقات را بحکمت کامله بظهور آورده ایم و بحکمت نیز دکه آدمیان را معطل و مهمل نگذاریم بی ثواب
و عقاب مَا خَلَقْنٰهُمَآ نیافریدیم اهل ارض و سما را اِلَّا بِالْحَقِّ مگر برای حق که آن مثوبت است بر طاعت و عقوبت بر معصیت وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ و لیکن
بیشتر مردمان یعنی مشرکان بسبب غفلت و عدم فکرت لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند که فعل حکیم بحق بود اِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ بدرستی که روز جدا شدن حق از
باطل یا جدا شدن میان مومن و کافر و مطیع و عاصی مِيْقَاتُهُمْ اَجْمَعِيْنَ هنگام جمع شدن همه آدمیان است يَوْمَ لَا يُغْنِيْ روزی که دفع نکند
مَوْلًى دوستی و خویشاوندی عَنْ مَّوْلًى از دوست و خویشان خود شَيْئًا چیزیرا از عذاب یا سود نرساند کسی کسی را هیچ چیز وَلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ
و نباشند از دوستان که یاری کرده شوند از دوستان و بکر اِلَّا مَنْ رَّحِمَ اللّٰهُ مگر کسی که خوشنود باشد خدایتعالی برو یعنی مومنان که ایشان یاری کنند
مر یکدیگر را بشفاعت اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِيْزُ بدرستیکه خدایتعالی غالب است کسی را که او را عذاب کند کسی یاری نکند او را الرَّحِيْمُ مهربان است بر هر که رحمت کند او را از
شفاعت و بهار اِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّوْمِ بدرستی که درخت زقوم یعنی میوه آن طَعَامُ الْاَثِيْمِ خوردنی گناه کاران است یعنی ابو جهل و احزاب و از زقوم چون
بخورند كَالْمُهْلِ مانند مس در روغن گداخته يَغْلِيْ فِي الْبُطُوْنِ بجوشد در شکمها جوشیدنی كَغَلْيِ الْحَمِيْمِ مثل جوشیدن آب گرم یعنی پاره پاره کند
رودهای ایشانرا و بگدازد و امعاء و احشای ایشانرا پس حق سبحانه زبانیه را گوید خُذُوْهُ بگیرید این گنهکار را فَاعْتِلُوْهُ پس بکشید بعنف و قهر
اِلٰى سَوَآءِ الْجَحِيْمِ از عذاب آب گرم تا تمام بیرون بدن او و بدین آب معذب شود همچنانچه درون از زقوم معذب است و بگویند مر او را که ذُقْ
بچش و بکش این عذاب را اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ بدرستی که تو ارجمندی و قادری نزدیک قوم خود الْكَرِيْمُ بزرگوار بزعم خود ابو جهل میگفت
که من اعز و اکرم اهل دو بیهم در بطحا از من عزیز تر نیست در آن روز حق تعالی فرماید که او را عذاب کنند که دعوی عزیزی کریمی میکرد اِنَّ هٰذَا بدرستی که
این عذاب مَا كُنْتُمْ بِهٖ آن است که شما بودید که بآن تَمْتَرُوْنَ شک می آوردید تا اکنون معاینه دیدید اِنَّ الْمُتَّقِيْنَ بدرستیکه پرهیز

کاران

کاران فِي مَقَامٍ أَمِينٍ در جایگاهی اند که ایمن باشند یعنی مقامی که در وی آفات و مخافات نباشد فِي جَنَّاتٍ در بوستانها وَعُيُونٍ
و چشمها یَلْبَسُونَ می پوشند مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ از حریر های نازک و سطبر مُتَقَابِلِينَ در حالتیکه مقابل در مجالس یکدیگر باهم
مستانس باشند و در تفسیر سورآبادی آورده است که این مقابله روز مهمانی باشد و در دار الجلال که حق سبحانه همه مؤمنان را بر سر یک خوان بنشاند و همه
رو بهای یکدیگر می بینند کَذَٰلِكَ همچنین بر حال می باشند بی تغییر و تبدیل وَزَوَّجْنَاهُمْ و قرین سازیم متقیان را بِحُورٍ بزنان سفید رو عِينٍ
گشاده چشم خلاف است در آنکه ایشان زنان دنیا باشند یا حوراء عینای بهشت یَدْعُونَ فِيهَا میخواهند در بهشت بِكُلِّ فَاكِهَةٍ هر میوه
که آرزو کنند آمِنِينَ در حالتیکه ایمن اند از ضرر یا انقطاع آن لَا يَذُوقُونَ نچشند فِيهَا الْمَوْتَ در آخرت مرگ را إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ مگر مرگ
پیشتر که در دنیا چشیده اند و چون معهود نزدیک مردمان آنست که هر زندگی را مرگ در پی باشد حق سبحانه خبر داد که حیات بهشت را مرگ نیست وَوَقَاهُمْ
و نگاهدارد حق سبحانه بهشتیان را و آثار از ایشان دفع کند عَذَابَ الْجَحِيمِ عذاب دوزخ را فَضْلًا مِّن رَّبِّكَ از روی فضل و کرمی که وا
از آفریدگار تو ذَٰلِكَ آن صرف عذاب و حیات ابدی در بهشت هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ آنست رستگاری بزرگ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ پس جز این نیست
که ما آسان کردانیدیم قرآن را که فرو فرستادیم بِلِسَانِكَ بلغت تو لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ شاید که قوم تو فهم کنند و پند گیرند و ایشان متذکر نشدند
فَارْتَقِبْ پس چشم دار چیزی را که بدیشان فرو د آید إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ بدرستی که ایشان نیز منتظر اند تا چه چیز بتو نازل شود اما از آن تو نصرت الهی
خواهد بود و از آن ایشان عذاب نامتناهی دوستان را هر دم فتحی تازه و خصمان را هر زمان رنجی بی اندازه بیت

تا بعا را وعده حسن المآب سُورَةُ الْجَاثِيَةِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سَبْعٌ وَثَلَاثُونَ آيَةً منکر ان را وعده ذو قوا العذاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

حٰمٓ حروف مقطعه مختصرات حروف اسمای الهی اند چنانچه حا اشارت است بحی و حفیظ و میم کنایت است از ملک و مجید و در لطایف آورده
که حا حکم ازلی است و میم ملک ابدی بدین هر دو قسم یاد میکند که تَنزِيلُ الْكِتَابِ فرو د آمدن قرآن مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ از نزدیک خدایتعالی
است بر همه غالب الْحَكِيمِ دانا در تیسیر مطالب و تقدیر مواهب إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ بدرستی که در آسمانها از نجوم سیاره و ثابت وَالْأَرْضِ و در زمینها
از جبال و اشجار و حیوانات لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ هر آینه نشانهاست مر گرویدگان را بر وحدت و قدرت صانع وَفِي خَلْقِكُمْ و در آفریدن شما
از نطفه و تغیر آن از حالی بحالی وَمَا يَبُثُّ و آنچه پراکنده میسازد در زمین مِن دَابَّةٍ از جنبندگان باختلاف صور و اشکال ایشان آيَاتٌ علامتها
است برای استدلال بر حکمت حضرت ذو الجلال لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ مر گروهی را که بیکمان شوند یعنی استدلال کنند بدان آیتها و بواسطه استدلال
متیقن شوند وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ و در اختلاف شب و روز بالوان متفاوت وَمَا أَنزَلَ اللَّهُ و در آنچه فرو فرستاد خدایتعالی
مِنَ السَّمَاءِ از آسمان یا از ابر مِن رِّزْقٍ از روزی یعنی باران که سبب روزی است فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ پس زنده کردانید بآن
مر زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا بعد از خشکی و پژمردگی آن وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ و در گردانیدن بادها باختلاف جهات و تفاوت احوال آيَاتٌ
دلالتها است روشن و هویدا بر کمال قدرت الهی لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مر گروهی را که تعقل کنند تِلْكَ این دلیلها آيَاتُ اللَّهِ دلائل قدرت
خدایتعالی است یا این آیتها آیات قرآن است نَتْلُوهَا عَلَيْكَ میخوانیم بر تو آن را بِالْحَقِّ براستی و درستی فَبِأَيِّ حَدِيثٍ پس بکدام
سخن بَعْدَ اللَّهِ پس از سخن خدایتعالی که قرآن است وَآيَاتِهِ و دلائل قدرت او يُؤْمِنُونَ ایمان می آرید و حفص بیا میخواند یعنی بکدام
سخن میگروند اگر بدین سخن نگروند وَيْلٌ سختی عذاب لِّكُلِّ أَفَّاكٍ مر هر دروغگویی را است أَثِيمٍ بسیار گناه یعنی نضر بن حارث که يَسْمَعُ
می شنود آيَاتِ اللَّهِ آیتهای خدایتعالی که تُتْلَىٰ عَلَيْهِ خوانده می شود بر وی ثُمَّ يُصِرُّ پس اصرار میکند یعنی اقامت میکند بر کفر خود
مُسْتَكْبِرًا در حالتیکه گردن کش است از ایمان بدان كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا گویا که نشنیده است آن را یعنی چون گوش نکرده و بدان منتفع
نشده گویا استماع نموده فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ پس مژده ده او را بعذابی دردناک و عده دوزخ بشارت بر سبیل تحکم است وَإِذَا عَلِمَ
و چون بشنود مِنْ آيَاتِنَا از آیتهای کتاب ما شَيْئًا چیزی یعنی چون بدو رسد حجتی و داند که از قرآن است اتَّخَذَهَا هُزُوًا فرا گیرد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

آنرا مهجور یعنی بدان افسوس کنند و بصورتی باز نماید که از حق و صواب دور باشند أُولَٰئِكَ آن گروه مستهزیان لَهُمْ مر ایشانرا است
عَذَابٌ مُّهِينٌ عذابی خوارکننده مِن وَرَائِهِمْ از پیش روی ایشان جَهَنَّمُ دوزخ است چه بدان متوجه اند یا از پس ایشان یعنی
بعد از مرگ مال ایشان بدوزخ خواهد برد وَلَا يُغْنِي عَنْهُم و دفع نکند از ایشان مَّا كَسَبُوا آنچه کسب کردند از اموال و اولاد شَيْئًا
چیزی از عذاب خدای تعالی وَلَا مَا اتَّخَذُوا و نه دفع کند از ایشان عذاب را آنچه فرا گرفتند مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی أَوْلِيَاءَ دوستان
و معبودان وَلَهُمْ مر ایشانرا است عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگ که شدت آن از حد متجاوز است هَٰذَا این قرآن هُدًى
راه نماینده است وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه نگرویده اند بِآيَاتِ رَبِّهِمْ بآیات پروردگان ایشان که قرآن یا دلایل قدرت است
و حکمت لَهُمْ عَذَابٌ مر ایشان راست عذاب مِّن رِّجْزٍ أَلِيمٌ از سخت ترین عذابی الم رساننده اللَّهُ خدای تعالی الَّذِي
سَخَّرَ آنست که رام کرد لَكُمُ الْبَحْرَ مر شما را دریا یعنی سطح او را هموار کردانید تا چیزها متخلخل مانند چوب بها بالای او بایستد و گفته اند تسخیر او
اینست که منع نمیکند از غوص و سیر برا لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ تا میرود کشتیها فِيهِ در وی بِأَمْرِهِ بفرمان خدای تعالی وَلِتَبْتَغُوا
و تا طلب میکنید مِن فَضْلِهِ از فضل خدای تعالی انواع فائده را چون تجارت و غواصی و صید ماهی وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و تا شاید
که شکر گوئید خدای تعالی را برین نعمتها وَسَخَّرَ لَكُم و بفرمان کرد برای شما یعنی بیافرید برای منفعت شما مَّا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمان
هاست از شمس و قمر و نجوم و مطر وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از کوه و دریا و شجر و ثمر جَمِيعًا همه اینها مِّنْهُ از او ست
نه از غیر او إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در تسخیر این اشیا لَآيَاتٍ هر آینه نشانه هاست بر قدرت الٰهی و علم و حکمت پادشاهی لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ
مر گروهی را که تفکر کنند در غرایب صنع و عجایب خلق او که در صحایف مبدعات ظاهر است و از صفایح مکنونات باهر بیت
در جمله جهان ز مغز تا پوست ؛ هر ذره گواه قدرت او ست ؛ آورده اند که غفاری در شهر مکه فاروق را رض دشنام داد و از آنجا که سطوت
عمری بود خواست که او را بگیرد و انتقام کشد آیة آمد که قُل بگو ای محمد لِّلَّذِينَ آمَنُوا مر آنکسانی را که گرویده اند يَغْفِرُوا تا عفو فرمایند
لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ مر آنانرا که نمی ترسند أَيَّامَ اللَّهِ از روزهای هلاک و عذاب خدای تعالی اعراب از وقایع بایام تعبیر کنند چنانچه یوم
بعاث و یوم اغماس پس معنی آیة آنست که در گذرانید از قومی که تامل نمیکنند در روزهای هلاک کافران و نمی ترسند از آن لِيَجْزِيَ تا پاداش دهد خدای تعالی
قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ گروهی را بآنچه هستند که کسب میکنند از اساءت و مغفرت در کشاف از سعد بن مسیب رض نقل میکند
که ما در پیش فاروق نشسته بودیم قاری این آیت بخواند و عمر رض فرمود که لیجزی عمر بما صنع و گویند سبب نزول آیت قصه جهجاه غفاری و
سنان جهنی است و شمه از آن در سوره منافقون گفته خواهد شد انشاء الله تعالی و بدان تقدیر این آیة را مدنی باید گفت چه این سوره باتفاق
مکی است و در تفسیر ثعلبی آورده که بعد از نزول این آیة من ذی الذی یقرض الله قرضا حسنا فنحاص یهودی بر سبیل طعن میگفت که خدا
مگر محتاج شده که قرض میطلبد این خبر بفاروق رض رسید شمشیر کشیده روی بر جست و جوی او نهاد تا هر جا بیند بقتلش رساند جبرئیل ع م
این آیة بیاورد و رسول ع م کس بطلب عمر رض فرستاد و چون ظاهر شد گفت ای عمر شمشیر بنه که حق سبحانه بعفو فرموده این آیة بر وی خواند
امیر المؤمنین عمر رض گفت یا رسول الله بدان خدای که ترا بحق بخلق فرستاد که دیگر غضب بر روی من نه بینید و در مقابله گناه جز
صفت عفو از من مشاهده نکنید نظم چو بدبینی ز خلق و درگذاری ؛ ترا زیبد طریق بردباری ؛ اگر چه دامنت را میدرد خار ؛ توکل
باش و دهان پر خنده میدار ؛ و گفته اند این آیة بآیت قتال منسوخ است مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ هر که بکند کاری شایسته
پس نفس او راست ثواب آن عمل وَمَنْ أَسَاءَ و هر که کاری بد کند فَعَلَيْهَا پس بر او ست وزر و وبال آن ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ پس
بسوی آفریدگار خود تُرْجَعُونَ باز گردیده خواهید شد برای یافتن پاداش کردار کفار وَلَقَدْ آتَيْنَا و بدرستی که ما دادیم بَنِي إِسْرَائِيلَ
الْكِتَابَ فرزندان یعقوب ع م را تورات وَالْحُكْمَ و حکم کردن در دین وَالنُّبُوَّةَ و نبوت یعنی بعضی را پیغمبر ساختیم از ایشان و در
هیچ قبیله اینقدر پیغمبر نبوده اند که در میان بنی اسرائیل از زمان یوسف ع م تا زمان عیسی ع م وَرَزَقْنَاهُم و روزی دادیم ایشانرا مِّنَ الطَّيِّبَاتِ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

از چیزهای که پاکیزه و حلال اند و گفته اند مراد من و سلوی است وَفَضَّلْنَاهُمْ و تفضیل دادیم ایشان را عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان زمان ایشان وَآ
تَيْنَاهُمْ و عطا کردیم ایشان را بَيِّنَاتٍ دلیلهای روشن مِنَ الْأَمْرِ از کار دین و ملت یا معجزه هویدا یا آیتهای سید در کلام محمد عم تا او را بحق بشناختند
و امر او بر ایشان محقق شد فَمَا اخْتَلَفُوا پس اختلاف نکردند در کار او إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ پس از آنکه آمد بدیشان دانستی
بحقیقت حال یعنی بتحقیق دانستند که حضرت پیغمبر عم آن است که در توریت مذکور شده و امر او روشن شد بَغْيًا بَيْنَهُمْ از روی عداوت و
حسد که در میان ایشانست إِنَّ رَبَّكَ بدرستی که آفریدگار تو يَقْضِي بَيْنَهُمْ حکم می کند میان ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز فِيمَا
كَانُوا فِيهِ در آنچه بودند که در آن يَخْتَلِفُونَ اختلاف کردند یعنی در کلمات بینه در توریت که بعضی مبنی بود از نعت سید کائنات علیه افضل
الصلوة والسلام ثُمَّ جَعَلْنَاكَ پس بعد از بنی اسرائیل ساختیم ترا یعنی مقرر کردیم سلوک تو عَلَىٰ شَرِيعَةٍ بر راهی روشن مِنَ الْأَمْرِ از کار دین
فَاتَّبِعْهَا پس متابعت کن آن شریعت را و پیشوای خود ساز و بدان عمل نمای وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ و متابعت مکن آرزوهای آنانکه لَا يَعْلَمُونَ
نمیدانند حقیقت توحید را یعنی رؤسای قریش که ترا می گویند که بدین پدران خود باز گرد إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا بدرستی که ایشان دفع نکنند عَنْكَ از تو
مِنَ اللَّهِ شَيْئًا از عذاب خدای تعالی چیزی را اگر خواهد بتو وَإِنَّ الظَّالِمِينَ و بدرستی که ستمکاران بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ برخی از ایشان دوستان
برخی دیگراند و دوستی ایشان یکدیگر را بسبب مجانست و چون ترا با ایشان جنسیت نیست از پی آرزوهای ایشان مرو و مصاحب از جنس خود طلب
کن وَاللَّهُ و خدای تعالی وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ دوست پرهیزکاران است تو هم ایشان را دوست دار هَٰذَا این متابعت شریعت بَصَائِرُ لِلنَّاسِ
بینائیهاست مر مردمان را یعنی چیزهای روشن که بدان ببینند راه حق را از ضلالت وَهُدًى وَرَحْمَةٌ و هدایت و بخشش از خدای تعالی لِقَوْمٍ
يُوقِنُونَ مر گروهی را که بی گمان شوند یعنی از بادیه گمان گذشته طالب منزل یقین باشند در معالم آورده که نفری از مشرکان مکه مومنان را
گفته که آنچه شما در باب بعث و حشر میگوئید اگر راست باشد و ما را بعالمی دیگر برند بدانجا نیز بمال و جاه از شما افزون خواهیم بود چنانچه درین عالم
هستیم آیت آمد که أَمْ حَسِبَ آیا نه چنین است که پنداشته اند الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ آنانکه کسب کرده اند بدیها را چون کفر و معصیت
أَنْ نَجْعَلَهُمْ آنکه گردانیم ایشان را در آخرت كَالَّذِينَ آمَنُوا مانند آنها که گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای شایسته
یعنی مشرکان در کرامت چون مومنان نخواهند بود سَوَاءً یکسان است مَحْيَاهُمْ زندگانی ایشان وَمَمَاتُهُمْ و مرگ ایشان در دنیا و آخرت
یعنی هر که بر ایمان بمیرد بر ایمان زنده خواهد شد و هر که بر کفر بمیرد بر کفر مبعوث خواهد شد سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ بد حکمی است که ایشان می کنند و نتیجه
شرک و توحید را برابر میدارند مصرع نیست یکسان لای زهر آمیز با آب حیات وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ و بیافرید خدای تعالی آسمانها
و زمینها را بِالْحَقِّ براستی و عدل و مقتضای عدالت آنست که میان محسن و مسیء و موحد و مشرک تفاوت باشد وَلِتُجْزَىٰ و دیگر برای آنکه پاداش داده
شود كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی بِمَا كَسَبَتْ بآنچه کسب کرده از خیر و شر وَهُمْ و ایشان یعنی عمل کنندگان لَا يُظْلَمُونَ ستم دیده نشوند یعنی نقص ثواب
ابرار و ازدیاد عقاب اشرار وقوع نیابد بلکه هر کس را فراخور عمل او جزا خواهد داد أَفَرَأَيْتَ آیا چون بینی مَنِ اتَّخَذَ آنرا که فرا گرفت إِلَٰهَهُ
هَوَاهُ خدای خود را هوای خود یعنی از پی هوا رود و فرمان او برد چنانچه فرمان خدای تعالی می باید برد یا آنکه معبود خود را آرزوی خود گیرد
یعنی بتی می پرستد چون بتی نیکوتر از وی می بیند آنرا بگذارد و این را بخدای بردارد وَأَضَلَّهُ اللَّهُ و چون می بینی آنرا که گمراه ساخته و فرو گذاشته
آنرا خدای تعالی عَلَىٰ عِلْمٍ بر دانشی که حضرت او راست بعاقبت آنکس وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ و مهر نهاد بر گوش او تا سخن حق نشنود وَقَلْبِهِ
و بر دل او تا تعقل آیات حق نکند وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ و نهاد بر چشم او غِشَاوَةً پوششی تا بنظر اعتبار ننگرد و جواب شرط آنست که چنین کسی را
چگونه هدایت باشد فَمَنْ يَهْدِيهِ پس کیست که راه نماید این کسی را مِنْ بَعْدِ اللَّهِ از پس فرو گذاشتن خدای تعالی مر او را أَفَلَا تَذَكَّرُونَ
آیا پند نمی گیرید یعنی پند گیرید و متنبه شوید وَقَالُوا و گفتند منکران بعث مَا هِيَ نیست زندگانی إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا مگر زندگانی دنیا که ما در وی هیم
نَمُوتُ وَنَحْيَا می میریم و زنده می شویم یعنی بعضی از ما میمیرند و بعضی زنده می شوند و احتمال دارد که قایلان این سخن مذهب تناسخ داشته باشند در
ایشان آنست که هر که میمیرد روح او با جسد دیگری تعلق گیرد و هم در دنیا ظهور کند تا دیگر بار بمیرد دو بار دیگر با دیگری می آید شاکور که بزعم ایشان مرات

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

نقل کرده اند که گفت من خود را دهر ام و بمقصد قالب دیده ام و هم مشرکان گفته اند وما یهلکنا و هلاک نمیکند ما را الا الدهر مگر مرور زمان و کهنگی
و پیری وما لهم و نیست مر کافران را بذلک بدین نسبت مردن بروزگار میکنند من علم هیچ دانشی که مقلب آن دهور و مصرف آن حضرت عزت است
تعالی شانه و دهر را در هیچ کاری اختیاری نیست نظم دیر ترا دهر نیابی ترا ؛ حکم ترا زیبد و شاهی ترا ؛ دور زمان کار نسازد بخود
چرخ فلک سر نفرازد بخود ؛ اینهمه فرمان ترا بنده اند ؛ در ره امر تو شتابنده اند ؛ ان هم نیستند ایشان الا یظنون مگر که گمان میبرند و بمجرد
تقلید بی مسک مدلیلی سخن میگویند واذا تتلی علیهم و چون خوانده شود بر ایشان آیاتنا آیتهای کتاب ما بینات در حالتیکه روشن و واضح
الدلالة باشند در باب بعث و نشر مثل قل یحییها الذی انشاها اول مرة و مانند ان الذی احیاها لمحیی الموتی ما کان حجتهم
نباشد برهان ایشان الا ان قالوا ائتوا مگر آنکه گویند بیارید بآبائنا پدران ما را ان کنتم صادقین اگر هستید راست گویان در زنده کردن خلق
بعد از مرگ بروز رستخیز و این سخن از جهل و عناد گویند چه احیای موتی موقت است بوقتی خاص بر وجهی که مقتضای حکمت است پس اگر بوقتی اقتراح
وجود نگیرد حمل بر عجز نباید کرد قل الله یحییکم بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم که خدا زنده گرداند شما را در رحم مادران ثم یمیتکم پس میمیراند شما را
در دنیا ثم یجمعکم پس جمع کند در قبور الی یوم القیامة تا روز رستخیز لا ریب فیه هیچ شکی نیست در آمدن آن ولکن اکثر الناس ولیکن
بیشتر مردمان لا یعلمون نمیدانند از قلت افکار و قصور انظار ولله و مر خدایتعالی راست ملک السموات والارض پادشاهی آسمانها و زمینها
ویوم تقوم الساعة و روزی که قائم شود قیامت یومئذ در آن روز یخسر المبطلون زیان کنند تباه کاران و زیان ایشان آن بود که بدوزخ
باز گردند وتری و ببینی در آن روز کل امة هر گروهی را جاثیة بزانو در آمده و گفته اند جثو خاصه کفار است و اصح آنکه عالم دارند چه همه کس از هیبت
آن روز بزانو در افتند کل امة هر گروهی تدعی خوانده شود الی کتابها بکتابهای ایشان یعنی بصحایف اعمال ایشان و ایشان را گویند
الیوم تجزون امروز جزا داده خواهید شد بما کنتم تعملون بآنچه بودید که عمل میکردید هذا کتابنا اینست کتاب ما یعنی کتابی که کراماً کاتبین
را بکتابت آن امر کرده بودیم ینطق سخن گوید یعنی روشن سازد علیکم بر شما عملهای شما را بالحق براستی بی زیادت و نقصان انا کنا
نستنسخ بدرستی که ما نسخه گرفتیم ما کنتم تعملون آنچه بودید که کردید در معالم آورده که چون ملکین فرو عمل ایشان بآسمان برند حق سبحانه
ثابت سازد در آن نسخه هر چه ثوابی یا عقابی بر آن مترتب باشد و لغو و بیهوده را محو کند و گفته اند استنساخ از لوح محفوظ است که سال
بسال نامه اعمال بنی آدم بملائکه می سپارند فاما الذین پس آنانکه آمنوا گرویده اند بخدایتعالی و رسول و آنچه از نزدیک اوست و
عملوا الصالحات و کردند عملهای شایسته فیدخلهم پس در آرد ایشان را ربهم پروردگار ایشان فی رحمته در رحمت خود
که از جمله آن بهشت است ذلک آن ادخال در رحمت خود هو الفوز المبین آنست رستگاری آشکارا واما الذین کفروا و اما
آنانکه نگرویده اند ایشان را گویند افلم تکن آیاتی آیا نبود که آیات من تتلی علیکم خوانده می شد بر شما یعنی پیغمبران فرستادم تا آیتهای
کتب ما بر شما خواندند فاستکبرتم پس شما تکبر کردید و از ایمان بدان ابا نمودید وکنتم و بودید شما قوماً مجرمین گروهی شرک آرندگان
واذا قیل و چون گفته می شد نزدیک شما که ای قوم ان وعد الله حق بدرستی که وعده خدایتعالی بحشر و حساب و ثواب و عقاب
راست والساعة لا ریب فیها و قیامت هیچ شکی نیست در آن قلتم ما ندری میگفتید نمیدانیم که ما الساعة چه چیز است
قیامت ان نظن گمان نبریم ساعت الا ظناً مگر گمانی از شما یعنی گمان ما آنست که شما نیز گمان دارید بقیامت و یقین نیست
شما را در آن وما نحن بمستیقنین و نیستیم ما بی گمانان در آن یعنی ما را نیز یقینی نیست در قیام قیامت وبدا لهم و ظاهر شود
مر ایشان را در آخرت سیئات ما عملوا پاداش بدیها که کرده اند در دنیا وحاق بهم و فرود آید بدیشان ما کانوا به عذابی که
بودند که بدان یستهزؤن استهزا میکردند از عقوبات قیامت وقیل الیوم و گویند مر ایشان را که امروز ننسیکم فرو میگذاریم
شما را در آتش بنوعی که فرو میگذارند و دست باز میدارند چیزی فراموش شده را کما نسیتم همچنانکه شما نیز دست باز داشتید و فرو گذاشته اید
بغفلت لقاء یومکم هذا دیدن این روز شما را و ساختگی نکردید برای وی وماویکم النار و جایگاه شما آتش است وما لکم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ونیست مر شمارا مِنْ نَّاصِرِيْنَ از یاران و مددکاران که خلاصی دهند شمارا از آتش ذٰلِكُمْ و آمدن عذاب بشما بِاَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ بسبب آنکه
شما فرا گرفتید اٰيٰتِ اللّٰهِ آیتهای کتاب خدایتعالی را یا دلایل قدرت او را هُزُوًا مهزوه یعنی افسوس میکردید بدان و تفکر نمیکردید دران
وَّغَرَّتْكُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا و فریفته کرد شمارا زندگانی دنیا و بحیات فانی مغرور شدید و از حیات جاودانی غافل مانده بودید فَالْيَوْمَ پس امروز
لَا يُخْرَجُوْنَ بیرون آورده نشوند مِنْهَا از آتش دوزخ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُوْنَ و نه اندیشان که طلب خوشنودی کنند از ایشان یعنی ایشانرا
نگویند که عذرخواهی کنید تا از شما خوشنود شوند چه خوشنودی حق تعالی از ایشان بغایت دورست فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ پس مر خدایتعالی راست همه ثناها
و ستایشها رَبِّ السَّمٰوٰتِ آفریدگار آسمانها وَرَبِّ الْاَرْضِ و خداوند زمین رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ تربیت کنندهٔ عالمیان وَلَهُ الْكِبْرِيَآءُ
و مر او راست بزرگواری و عظمت و فرمان برداری و آثار آن ظاهرست فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ در آسمانها و زمین وَهُوَ الْعَزِيْزُ و او
غالبست بهمه الْحَكِيْمُ دانا و درست کارها

سُوْرَةُ الْاَحْقَافِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسٌ وَّثَلٰثُوْنَ اٰيٰتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

حٰمٓ امام قشیری رح فرموده که حا اشارتست بحکم آلهی و میم کنایت است از مجد پادشاهی قسم یاد میکند بحکم کامل و مجد شامل خود که عذاب
نکنم هر کرا که بمن ایمان آورد و در لطایف بیضمی مذکورست که حا حمایت اهل توحید است و میم مرضات حق از ایشان مع المزید که آن عبارت
است از نظر الی وجه الله الحمید تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ فرستادن کتاب بعضی از پی بعضی مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ از خداوند قوی غالب
که اوست حکم کننده با صواب کار در کردار و گفتار نه از غیر او مَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ نیافریدیم آسمانها و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا
وانچه در میان ایشان است از انواع مخلوقات و اصناف موجودات اِلَّا بِالْحَقِّ مگر براستی بر وجهی که مقتضای حکمت و عدالت است
وَاَجَلٍ مُّسَمًّى و نیافریدیم آنها را مگر باندازهٔ زمان نامبرده که هر یک را آخرت بقا بود یا زمانی که همه بدان منتهی شوند که روز قیامت است
وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکه بگرویده اند باخرت هر آینه عَمَّآ اُنْذِرُوْا از آنچه بیم داده شوند از احوال بعث و اهوال حشر مُعْرِضُوْنَ روی گردانیده
اند نه دران فکر کننده نه وقوع آنرا مسلم دارنده قُلْ بگوای محمد صلی الله علیه وسلم کافرانرا اَرَءَيْتُمْ مَّا تَدْعُوْنَ خبر دهید مرا از آنچه میپرستید
مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدایتعالی چون ملائکه و اصنام و جن و جز آن اَرُوْنِيْ بنمایید من که مَاذَا خَلَقُوْا چه چیز آفریده اند مِنَ الْاَرْضِ
از زمین و اجزاء آن اَمْ لَهُمْ شِرْكٌ آیا مر ایشانراست شرکتی فِي السَّمٰوٰتِ در آفریدن آسمانها و چون ظاهرست که معبودان شما عاجزاند
و ایشانرا در زمین و آسمان تصرفی نیست پس چرا در پرستش با من شریک میسازید اِيْتُوْنِيْ بِكِتٰبٍ بیارید بمن کتابی که بشما آمده باشد
مِّنْ قَبْلِ هٰذَآ پیش از آمدن قرآن که در وی فرموده باشد شمارا بشرک اَوْ اَثٰرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ یا بیارید بقیهٔ از دانش پیشینیان یا روایتی از انبیای
گذشته که دلالت کند بر استحقاق عبادت ایشان اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راست گویان در دعوی خود چون مشرکان درین حجت
فرو ماندند حق سبحانه در باب گمراهی ایشان فرمود که وَمَنْ اَضَلُّ و کیست گمراه تر مِمَّنْ يَّدْعُوْا از کسیکه بخواند و بپرستد مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ
بجز خدایتعالی مَنْ لَّا يَسْتَجِيْبُ لَهٗ آنرا که اجابت نکند دعای او را اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز رستخیز یعنی اگر مشرک معبود باطل
خود را در مدت عمر دنیا بخواند آنرا اجابت از و ظاهر نخواهد شد وَهُمْ و بتان عَنْ دُعَآئِهِمْ از خواندن بت پرستان مر ایشانرا
غٰفِلُوْنَ بیخبرانند و چون نمی شنوند دعای ایشانرا پس چگونه اجابت کنند بدبخت کسی که از عبادت خداوند شنونده اجابت کننده
وست باز دارد و روی توجه بجمادی چند نابینا و ناشنوا آرد بیت بی بهره کسی که چشمهٔ آب حیات بگذارد و روی نهد بسوی ظلمات
وَاِذَا حُشِرَ النَّاسُ و چون حشر کرده شوند مردمان كَانُوْا لَهُمْ باشند معبودان باطل مر عابدان خود را اَعْدَآءً دشمنان بخلاف آنچه
گمان می بردند از شفاعت و مددکاری وَّكَانُوْا و باشند معبودان باطل بِعِبَادَتِهِمْ بپرستش عابدان مر ایشانرا كٰفِرِيْنَ ناگروندگان
یا عابدان باشند بپرستش ایشانرا منکر یعنی بتان می گویند که ایشان ما را نپرستیده اند کما قال یوم القیمة یکفرون بشرککم یا بت پرستان
گویند که ما بتانرا پرستش نکردیم کما قال والله ربنا ما کنا مشرکین وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ و چون خوانده شود بر کافران اٰيٰتُنَا آیتهای

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

کتاب ما بینات در حالتیکه ظاهر باشد دلایل اعجاز آن قال الذین کفروا کویند آنانکه نکرویدند للحق مر سخن حق را لما جاءهم آن هنکام که
آمد بدیشان هذا سحر مبین این است جادوئی آشکارا ام یقولون بلکه بهمین پسنده نکنند که آنرا سحر خوانند میکویند افتراه مر بسته است
قرآن را محمد بر خدای تعالی و از خود کفته قل ان افتریته بکو اکر بر بافته باشیم بفرض محال آن معصیتی بغایت بزرک بود و هر آینه بران عقوبتی بزرک
متفرع شود فلا تملکون پس شما و غیر شما مالک نتوانید بود لی برای من من الله شیئا از خدا تعالی چیزی را یعنی قادر نباشید بر دفع چیزی
از عذاب اکر خدا تعالی بر من خواسته باشد پس من چکونه جرأت کنم و باستظهار کدام مددکاری این کار کنم هو اعلم خدا تعالی داناتر است
بما تفیضون بآنچه شما خوض میکنید فیه دران یعنی طعن میزنید در آن و سحر و مفتری میکوئید کفی به شهیدا بسنده است خدا تعالی
کواه بدان بینی وبینکم میان من و شما برامین کواهی دهد براستی کلام و تبلیغ احکام و بر شما بر کذب و عناد و انکار و فساد وهو الغفور
و او آمرزنده است کسی را که توبه کند از شرک الرحیم مهربان است بر کسی که در ایمان راسخ باشد قل ما کنت بکو ای محمد صلی الله علیه وسلم
که من نیستم بدعا من الرسل نو در آمده از پیغمبران یعنی اول پیغمبری نیستم بشما مبعوث شده پیش از من نیز پیغمبران بوده اند پس نبوت مرا چرا
منکرید وما ادری ما یفعل و نمیدانم چه خواهند کرد بی بمن از محنت و راحت یا اقامت و هجرت یا مقاتله با قوم ولا بکم و نمیدانم
بشما چه کنند از خسف و حذف و رجفه و قتل و اسر و جز آن در معالم آورده که بعد از نزول این آیت مشرکان شادمان کشتند و کفتند کار ما و محمد نزدیک
خدا تعالی یکیست او عاقبت خود نمیداند چنانچه ما نمیدانیم و اکر مبعوث من عند الله است بایستی که خدا تعالی او را خبر کردی که با او چه خواهد کرد
این آیت آمد لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر در اسباب نزول آورده است که حضرت رسالت پناه عم در خواب دید که هجرت فرموده
است بزمینی که دران آب و درخت و نخلستان بوده صحابه رض بعد از استماع این رویا خوشحال کشتند چون تعبیر دیرتر واقع شد و آزار مشرکان از حد تجاوز
کرده بود اصحاب بهجرت استعجال می نمودند این آیت نزول کرد بکو نمیدانم که مرا و شما را بهجرت خواهند فرمود یا نی ان اتبع پیروی نمیکنم الا ما یوحی
مکر آنچیزی که وحی کرده می شود الی بسوی من و از آن در نمیتوانم کذشت وما انا و نیستم من الا نذیر مکر بیم کننده از عذاب خدای تعالی مبین
آشکارا بیم کننده و من از عواقب امور و خواتیم احوال بی وحی الهی خبر نتوانم داد و نعم ما قال رباعی ای دل تا کی فضولی و بو العجبی
از من چه نشان عاقبت میطلبی :: سرکشته بود خواه ولی خواه نبی :: در وادی ما ادری ما یفعل بی :: قل بکو ای محمد صلعم ارأیتم خبر دهید مرا
ان کان اکر باشد قرآن من عند الله از نزدیک خدا تعالی وکفرتم به و شما کافر شده اید بدان وشهد و کواهی داده است
شاهد من بنی اسرائیل کواهی دهنده از بنی اسرائیل یعنی احبار ایشان چون عبد الله بن سلام و کفته اند یامین بن یامین رض علی مثله
بر قرآن که از نزدیک خدا تعالی است فآمن پس ایمان آورده است آن از مسروق رح منقول است که این شاید نه ابن سلام هست و نه غیر او از علمای
بنی اسرائیل زیرا که اسلام ابن سلام در مدینه بود و این حم در مکه فرود آمده بلکه آیت در محاجه الیست که میان رسول و قریش واقع شده بود و شاهد موسی
کلیم الله است عم و مثل قرآن توریت است و معنی آیت اینکه اکر قرآن از نزد خدا تعالی بود و شما بدان نکروید و موسی عم کواهی داده بر توریت
که او نیز از نزد خدا تعالی است و او بقرآن ایمان آورد واستکبرتم و شما سرکشی کردید و بدان نکروید نه شما ستمکاران باشید بر خود درین کار
ان الله بدرستی که خدا تعالی لا یهدی القوم الظالمین راه نمی نماید کروه ستمکار را از او در بادیه ضلالان فرو میکذارد آورده اند که چون
قبایل جهینه و مزینه و اسلم و غفاری ایمان آوردند بنو عامر و غطفان و اشجع آغاز طعن کردند بر ایشان این آیت آمد وقال الذین کفروا
و کفتند آنانکه کافر بودند از بنو عامر و امثال ایشان للذین آمنوا برای آنانکه ایمان آوردند از جهینه و احزاب ایشان لو کان خیرا اکر ایمان
خیر بودی و راستی و درستی داشتی ما سبقونا پیشی نکرفتندی بر ما و مسارعت نکردندی الیه بسوی او از رذال قبایل بلکه ما دران سابق
می بودیم چه رتبه ما از ایشان بزرکتر است و بزرکی و شهرت ما بیشتر یا یهود بعد اسلام ابن سلام و اصحاب او کفتند که اکر آنچه محمد صلعم می کوید که
آورده ام خوب بودی دیکران نتوانستندی بر ما پیشی کرفتن چه دانش ما بیش از ایشان است واذ لم یهتدوا به و چون راه نیافتند
کفار یا یهود بقرآن یا بآنچه پیغمبر عم آورده فسیقولون پس میکویند هذا افک قدیم این دروغی کهنه است یعنی پیشینیان مثل این کفته اند

ومن

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وَمِن قَبْلِهِ و حال آنکه پیش از قرآن کِتَابُ مُوسَى کتاب موسی یعنی توریت بوده و گردانیدیم ما آنرا اِمَامًا پیشوای اهل دین وَرَحْمَةً و
بسبب رحمت باور دارندگان وَهٰذَا کِتَابٌ مُّصَدِّقٌ و این قرآن کتابی است تصدیق کننده مر توریت یا جمیع کتب منزله را لِّسَانًا عَرَبِیًّا
بزبان تازی لِّیُنذِرَ الَّذِینَ ظَلَمُوا تا بیم کند آنانرا که ستم کردند بر نفس خود بکفر و معصیت وَبُشْرَىٰ و قرآن مژده دهنده است لِلْمُحْسِنِینَ
مر نیکوکارانرا برضوان الٰهی اِنَّ الَّذِینَ قَالُوا بدرستی که آنانکه گفتند رَبُّنَا اللّٰهُ پروردگار ما خدایتعالی ثُمَّ اسْتَقَامُوا پس بایستادند بر نهج
و عدول نکردند از آن یعنی فرمودند میان توحید که خلاصهٔ علم است و استقامت که منتهای عمل است در بحر الحقایق فرموده که استقامت در زمین
بجوارح بر تعهد ارکان شریعت و بنفوس بر تادیب بآداب طریقت و بقلوب بر تصفیهٔ آن از تعلقات و بارواح بر تجلیه از انوار صفات و بسر بمحض
توحید و بخفی بر فنا از غیر حق و بقا بحق و کمال استقامت اینست و بباید دانست که فی بمراهی استقامت وصول بسر منزل کمال فکری است ایس
باطل و خیالی است بغایت محال مصرع کرامت نیابی مگر زاستقامت ؛ فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ پس هیچ ترس نیست بر مومنان مستقیم از رسیدن
مکروهی بدیشان دران جهان وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ و نیستند ایشان که اندوهگین شوند از فوت محبوبی در اینجهان اُولٰئِکَ آنگروه یعنی اهل ایمان و استقامت
اَصْحَابُ الْجَنَّةِ ملازمان بهشت اند خَالِدِینَ فِیهَا جاوید ماندگان دران و پاداش داده شوند جَزَاءً پاداش دادنی بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ بانچه بودند
که عمل میکردند وَوَصَّیْنَا الْاِنسَانَ و فرمودیم آدمی را که بِوَالِدَیْهِ اِحْسَانًا با پدر و مادر خود نیکی کردن حَمَلَتْهُ اُمُّهُ برداشته است آدمی
مادر او کُرْهًا برنج و سختی وَوَضَعَتْهُ کُرْهًا و نهاده است او را بمشقت و محنت وَحَمْلُهُ و مدت حمل و وَفِصَالُهُ و زمان از شیر باز کردن او
ثَلَاثُونَ شَهْرًا سی ماه است اگر کسی خواهد که مدت رضاع کامل باشد و از اینجا معلوم شد که اقل مدت حمل شش ماه بود چه زمان رضاع حولین کاملین
است حَتّٰی اِذَا بَلَغَ تا وقتیکه برسد آدمی اَشُدَّهُ بکمال قوت خود که میان سی و سه سالگی است و گفته اند هجده تا چهل وَبَلَغَ اَرْبَعِینَ سَنَةً
و برسد بچهل سالگی اکثر مفسران برآنند که این آیت خاص است بامیر المومنین ابی بکر صدیق رض که شش ماه در شکم مادر بوده و دو سال تمام شیر خورده
و هجده سال بخدمت پیغمبر عم رسیده و آن حضرت عم بیست ساله بود که در سفر و حضر رفیق و قرین وی بود و چون سال مبارک حضرت رسالت پناه
عم بچهل رسید مبعوث شد و صدیق رض سی و هشت ساله بود که بوی ایمان آورد و چون چهل ساله شد قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار من اَوْزِعْنِی
الهام داده مارا و توفیق بخش اَنْ اَشْکُرَ تا شکر گویم نِعْمَتَکَ الَّتِی نعمت ترا آن نعمتی که بکرم عمیم خود اَنْعَمْتَ عَلَیَّ انعام کرده بر من که نعمت
اسلام است وَعَلٰی وَالِدَیَّ و بر نعمتی که بر پدر و مادر من داده که حیات است و قدرت و نعمت اسلام نیز گفته اند که از مهاجر و انصار کسی که پدر و مادرش
بشرف اسلام رسیده باشد غیر از صدیق رض نیست وَاَنْ اَعْمَلَ و دیگر الهام ده که عمل کنم صَالِحًا عمل ستوده که تَرْضٰهُ به پسندی آنرا و آنرا
خوشنود باشی حق سبحانه دعای وی را مستجاب گردانید و توفیق داد تا بنده را برای دین که عذاب میکردند بخرید و آزاد کرد و از جمله آن بلال حبشی است
رض وَاَصْلِحْ لِی و دیگر دعا کرد برای اولاد خود برین وجه که بصلاح آر برای من یعنی صلاح را جاری گردان فِی ذُرِّیَّتِی در فرزندان من این دعا
نیز بشرف اجابت رسید که دخترش عایشه رض بشرف فراش حضرت رسول عم مشرف شد و پسرش عبد الرحمن مسلمان گشت و پسر او
ابو عتیق نیز بدولت خدمت حضرت عم رسیده شرف سرفرازی یافت در وسیط آورده که از اصحاب رض چهار مسلمانان که جد و پدر و پسر و نبیره
و پسر نبیره باشند پیغمبر عم را دیده بودند مگر ابو قحافه و ابو بکر و عبد الرحمن و ابو عتیق رض و بسی قابل و بزرگ از اولاد صدیق رض در عالم هستند
اغلب ایشان بشرف علم و صلاح آراسته اِنِّی بدرستیکه من تُبْتُ اِلَیْکَ بازگشتم بحضرت تو از هر چه رضای تو دران نیست وَاِنِّی
مِنَ الْمُسْلِمِینَ و من از گردن نهادگانم فرمان ترا اُولٰئِکَ آنگروه که با پدر و مادر نیکوئی کرده و شکر نعمت بجای آورده اند الَّذِینَ نَتَقَبَّلُ
آنانند که قبول کرده شود عَنْهُمْ از ایشان اَحْسَنَ مَا عَمِلُوا نیکوترین آنچه کرده اند قولی آنست که احسن بمعنی حسن باشد یعنی همه عملهای نیک
ایشان را هم قبول باید وَنَتَجَاوَزُ و در گذرانیده شود عَن سَیِّئَاتِهِمْ از گناهان ایشان و حفص در هر دو فعل نون مفتوحه میخواند
و نصب احسن یعنی ما قبول کنیم طاعات ایشان و در گذرانیم سیئات ایشان و معدود باشند فِی اَصْحَابِ الْجَنَّةِ در میان اهل بهشت وَ
عْدَ الصِّدْقِ وعده داد خدایتعالی وعده راست در قبول نیکی و تجاوز از بدی الَّذِی کَانُوا آن وعده که بودند در دنیا یُوعَدُونَ وعده

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

داده شده اند بآن وآن وعده واین آیت است که وعد الله الذین امنوا وعملوا الصالحات الایة وَالَّذِي قَالَ وآنکس که گفت
لِوَالِدَيْهِ مر پدر و مادر خود را وقتیکه او را بایمان بآخرت می خواندند اُفٍّ لَّكُمَا کراهت و تنگی مر شمارا اَتَعِدَانِنِيٓ آیا وعده میدهید مرا اَنْ
اُخْرَجَ آنکه بیرون آورده شویم از قبر یعنی مرا بعد از مرگ برانگیزند و زنده از قبر برآرند وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُوْنُ و بدرستی که بگذشته قرنهای بسیار مِنْ قَبْلِي
پیش از من و یکی باز نیامده است وَهُمَا يَسْتَغِيْثَانِ اللّٰهَ و پدر و مادر او استغاثه می کردند بخدای تعالی و میگفتند وَيْلَكَ اٰمِنْ وای بر تو ایمان آر
بقیامت اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ بدرستی که وعده خدایتعالی در بعث و حشر حَقٌّ راست است فَيَقُوْلُ پس آنکس میگفت مَا هٰذَآ نیست اینکه شما میخوانید
بدان اِلَّآ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ مگر افسانهای پیشینیان و اباطیل و اکاذیبی که نوشته اند جمعی گویند این آیت در شان عبد الرحمن ابو بکر فرود آمده قبل
اسلام او و عایشه رض این قول را منکر است و صحیح آنست که در باب کافری که در والدین خود عاق بوده نازل شده است اُولٰٓئِكَ آن گروه جاحد منکر
الَّذِيْنَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ آنانند که واجب شد بر ایشان کلمه عذاب و باشند فِيْٓ اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ با گروهی چند از کفار گذشته اند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان
مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ از دیو و آدمی اِنَّهُمْ بدرستی که ایشان و آنان كَانُوْا هستند خٰسِرِيْنَ زیان زدگان وَلِكُلٍّ و هر یک را ازین دو فریق
دَرَجٰتٌ پایها و منزلها است مِّمَّا عَمِلُوْا از جزای آنچه عمل کرده اند پایهای اهل خیر بجانب علو و پایهای اهل شر بجانب سفل وَلِيُوَفِّيَهُمْ و چنین مقرر کرد خدایتعالی
تا تمام گرداند مر ایشانرا اَعْمَالَهُمْ جزای عملهای ایشان وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ و ایشان ستم دیده نشوند در ثواب بنقصان و در عقاب بزیاده وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِيْنَ
كَفَرُوْا و یاد کن روزی را که عرض کرده شوند کافران عَلَى النَّارِ بر آتش دوزخ در موضع آورده که عرض کنند آتش را بر کافران و موافق ایشان در دوزخ بدیشان
نمایند تا الم و حسرت ایشان بیفزاید و ایشانرا گویند اَذْهَبْتُمْ ببردید بخوردید طَيِّبٰتِكُمْ چیزهای لذیذ خود را فِيْ حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا
که داشتید وَاسْتَمْتَعْتُمْ برخورداری یافتید بِهَا بآن لذایذ یعنی استیفای لذات کردید هیچ برای آخرت نگذاشتید فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ پس امروز جزا داده خواهید
شد عَذَابَ الْهُوْنِ عذاب خواری و رسوائی را بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُوْنَ بسبب آنچه بودید که تکبر میکردید فِي الْاَرْضِ در زمین بِغَيْرِ الْحَقِّ
بی استحقاق یعنی کبر می ورزیدید بباطن بنا وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُوْنَ و بسبب آنچه بودید که فسق میکردید و تفاخر می نمودید و پای از دایره امر
بیرون می نهادید و سر بر خط فرمان نمی نهادید تنبیه است مر طالبان نجات را که قدم از اندازه شرع بیرون منهند. نظم پای از حد و شرع خدا می
تهی مکن ❊ خود را اسیر نفس و هوا میکنی مکن ❊ بی حیله شرع نیست خلاصی ز چاه طبع ❊ این رشته را ز دست رها می کنی مکن ❊ وَاذْكُرْ اَخَا عَادٍ
و یاد کن برادر عاد را یعنی پیغمبری را که از قبیله عاد بود مراد حضرت هود ع است میفرماید که حال قوم او با معاندان قریش بگو اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهٗ
چون بیم کرد قوم خود را از عذاب خدایتعالی بترسانید بِالْاَحْقَافِ بموضع احقاف و آن ریگستانی بود نزدیک حضرموت بولایت یمن و گویند میان
عمان و مهره وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ و حال آنکه گذشته بودند پیغمبران بیم کننده مِنْۢ بَيْنِ يَدَيْهِ پیش از هود علیه السلام وَمِنْ خَلْفِهٖ و از پس
او نیز آمدند یعنی نخست پیغمبری بوده پیش از و بخلق و پس او نیز انبیا بوده اند چون او بقوم عاد مبعوث شد دعوت کرد ایشانرا اَلَّا تَعْبُدُوْٓا بآنکه مپرستید
اِلَّا اللّٰهَ مگر خدایتعالی را که مستحق پرستش و است اِنِّيْٓ اَخَافُ بدرستی که من میترسم عَلَيْكُمْ بر شما عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ از عذاب روز بزرگ
و پر هول قَالُوْا گفتند عاد بهود که ای هود اَجِئْتَنَا آیا آمده تو بما لِتَأْفِكَنَا تا برگردانی ما را عَنْ اٰلِهَتِنَا از پرستش بتان ما تهدید و وعید
فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ پس بیار آنچه ما را وعده میکنی از عذاب اِنْ كُنْتَ اگر هستی تو مِنَ الصّٰدِقِيْنَ از راست گویان در وعده خود قَالَ گفت
هود ع که شتاب میکنید در طلب عذاب اِنَّمَا الْعِلْمُ جز این نیست که علم بوقت نزول آن عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدایتعالی است و مرا در آن
دخلی نیست وَاُبَلِّغُكُمْ و بشما میرسانم مَّآ اُرْسِلْتُ بِهٖ آنچه فرستاده شده ام بآن و بر من غیر از رسانیدن نیست وَلٰكِنِّيْٓ اَرٰىكُمْ و لیکن می بینم شما را
قَوْمًا تَجْهَلُوْنَ گروهی که نادانی می کنید و بنزول عذاب و حلول عقاب تعجیل می نمائید و در سوره اعراف گذشت که قیل با جمعی از عاد بان
بحرم رفته طلب باران کردند سه ابر برآمد و منادی ندا کرد که یکی از آنها اختیار کنید ابر سیاه اختیار کردند و با ایشان می آمد تا بدیار ایشان فَلَمَّا رَاَوْهُ
پس آنهنگام که دیدند آنچیز را که موعود بود و از عذاب الهی عَارِضًا ابری پهن شده از عذاب در آسمان مُّسْتَقْبِلَ اَوْدِيَتِهِمْ روی نهاده
بوادیهای ایشان قَالُوْا گفتند هٰذَا این ابری است عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا باران دهنده ما را هود ع فرمود که بَلْ هُوَ این نه باران دهنده است

بل

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بلکه وَمَا اسْتَعْجَلْتُم بِهِ الخ آن چیزی است که تعجیل میکردید بدان رِيحٌ این باد دبوری است فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ درو عذابی دردناک و آن بادی است
که از غایت تندی تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ هلاک میکند و نابود می سازد همه چیزها را از انفس و اموال انعام ایشان بِأَمْرِ رَبِّهَا بفرمان پروردگار خویش
پس آن باد بیامد بشدت و تندی و بسر کشتی و پشتهای ریگ احقاف بر ایشان ریخت هفت شب و هشت روز در زیر آن ماندند پس ریگ از ایشان
دور کرد و تنهای ایشان را بدریا افکند فَأَصْبَحُوا پس گشتند بحالی که اگر کسی بدیار ایشان رسیدی لَا يُرَىٰ دیده نشدی إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ
مگر جایگاه ایشان یعنی همه هلاک شدند و مساکن ایشان خالی ماند كَذَٰلِكَ همچنانکه ایشانرا جزا دادیم نَجْزِي پاداش میدهیم الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ
گروه مجرمانرا و کافرانرا وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ و بدرستی که ممکن گردانیدیم قوم عاد را فِيمَا إِن مَّكَّنَّاكُمْ در آنچیزی که ممکن نساختیم شما را ای کفار قریش
فِيهِ در آنچیز از قوت و شوکت و بسیاری مال و نفاذ تصرف وَجَعَلْنَا لَهُمْ و دادیم مر ایشانرا سَمْعًا گوشها تا بشنوند وَأَبْصَارًا و چشمها تا
به بینند وَأَفْئِدَةً و دلها تا دریابند و ایشان بگوش هوش سخن حق نشنیدند و بدیده دلایل قدرت ندیدند و بدل در وحدانیت خدای تعالی تفکر
نکردند و همین که عذاب فرود آمد فَمَا أَغْنَىٰ پس دفع نکرد عَنْهُمْ از ایشان سَمْعُهُمْ گوش ایشان وَلَا أَبْصَارُهُمْ و نه دیدهای ایشان وَلَا
أَفْئِدَتُهُم و نه دلهای ایشان مِّن شَيْءٍ چیزی را از عذاب خدای تعالی إِذْ كَانُوا چون بودند که از تقلید و تعصب يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ
انکار میکردند بآیتهای خدای تعالی یا معجزات پیغمبر را ع م وَحَاقَ بِهِم و بگرد در آمد ایشانرا مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ آنچه بودند که بدان استهزا
میکردند یعنی عذاب وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا و بدرستی که ما هلاک کردیم ای اهل مکه مَا حَوْلَكُم آنچیز که گرداگرد شما بوده مِّنَ الْقُرَىٰ از دیهها چون حجر
و موتفکه وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ و تکرار کرده بودیم آیتها و حجتها را بر اهل قری لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ شاید که باز گردند از کفر ایشان باز نه گشتند
و هلاک شدند فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ پس چرا نصرت نکردند ایشانرا الَّذِينَ اتَّخَذُوا آنانکه فرا گرفته بودند آن هلاک شدگان ایشانرا مِن دُونِ اللَّهِ
بجز خدای تعالی قُرْبَانًا از برای تقرب بخدای تعالی آلِهَةً خدایان یعنی بتانی که ایشان را بخدای گرفته بودند جهت تقرب چرا یاری نکردند ایشانرا در
وقت عذاب بَلْ ضَلُّوا بلکه غایب شدند عَنْهُم از نصرت ایشان یعنی نا امید گشتند و بریده شد رجای ایشان از نصرت بتان وَذَٰلِكَ و فرا
گرفتن بتان بخدائی برای تقرب بخدای تعالی إِفْكُهُمْ دروغ ایشانست وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ و آنچه هستند که بر می بافتند و نسبت میدادند
الوهیت را بمخلوقی عاجز و روی توجه از خالق قادر بر می تابند مصرع رو بهر که از تو تافت دگر آبرو نیافت ؛ ارباب سیر و آثار رحمهم الله آورده اند
که پیغمبر ع م بعد از مراجعت از طایف ببطن النخل فرود آمد و شب برخاست و نماز تهجد میگذارد و قرآن میخواند جمعی جنیان از نصیبین همی میرفتند
آنجا رسیده آواز قراءت شنیدند و در الحضرت ع م نمودند حق سبحانه از آن قصه خبر میدهد که وَإِذْ صَرَفْنَا و یاد کن آنرا که بگردانیدیم و میل دادیم إِلَيْكَ بسوی تو
نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ گروهی از جن و ایشان هفت تن بودند از اهل نصیبین یا نینوی یا جزیره موصل و نامهای ایشان بر وجهی که صاحب عین المعانی
تصحیح کرده است این است شاصر ناصر دسّ مس ازدابیان احقم گویند نه عدد بودند و زوبعه از ایشان بوده و او پسر ابلیس است و ده و
دوازده نیز گفته اند و در لباب آورده که هفتاد تن بودند از بن اقلیش و بهر تقدیر يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ می شنودند قرآنرا و گوش میداشتند
فَلَمَّا حَضَرُوهُ پس آن هنگام که حاضر شدند نزدیک رسول ع م قَالُوا گفتند بعضی مر بعضی را که از روی ادب أَنصِتُوا خاموش باشید تا بشنوید
در تفاسیر هست که از غایت حرص استماع قرآن بر بالای همدیگر افتادند فَلَمَّا قُضِيَ پس چون گذارده شد قراءت و اتمام رسید ایمان آوردند بانحضرت
ع م و خبرها پرسیدند و رسول الله صلعم ایشانرا برسالت قوم ایشان نامزد کرد و ایشان وَلَّوْا باز گشتند إِلَىٰ قَوْمِهِم بسوی قوم خویش مُّنذِرِينَ بیم کنندگان
و خوانندگان باسلام قَالُوا يَا قَوْمَنَا گفتند ای گروه ما إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا بدرستی که ما شنیدیم کتابی را که از نزدیک خدای تعالی أُنزِلَ فرو فرستاده
شده مِن بَعْدِ مُوسَىٰ بعد از کتاب موسی ع م مُصَدِّقًا تصدیق کننده لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آنچیز را که پیش از وی بوده از کتب یا موافق آنها
گویند آن جنیان یهودی بودند و از نزول انجیل خبر نداشتند یا اعتبار نمیکردند از آن چنانچه معتقد یهود است از آنجهت گفته اند انزل من بعده
موسی يَهْدِي راه می نماید آن کتاب إِلَى الْحَقِّ بسوی حق یعنی آنچه درست و راست است از عقاید وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ و براهی راست
یعنی رساننده بمنزل مقصود يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا ای گروه من اجابت کنید دَاعِيَ اللَّهِ خواننده خدای تعالی یعنی محمد مصطفی ع را وَآمِنُوا بِهِ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وایمان آرید بدو و تصدیق کنید اخبار او را یغفر لکم تا بیامرزد خدایتعالی شمارا من ذنوبکم بعضی از گناهان شمارا که مظالم نباشد و گفته اند
همه گناهانرا و یجرکم و برهاند شمارا من عذاب الیم از عذاب دردناک ومن لا یجب و هرکه اجابت نکند داعی الله خواننده را
بخدای تعالی یعنی محمد عم را فلیس بمعجز پس نیست عاجز کننده فی الارض در زمین یعنی هرکه خوانندهٔ حق را اجابت نکند عذاب بدو نازل خواهد شد
واو عاجز نتواند ساخت خدایتعالی را از تعذیب خود ولیس له و نیست مر او را من دونه اولیاء بجز خدایتعالی دوستان و مددکاران اولئک
آن گروه اجابت ناکنندگان فی ضلال مبین در گمراهی هویدا اند ضلالتیکه بر همه کس واضح باشد علما را در حکم مومنان جن اختلاف است
بعضی بر آنند که ثواب ایشان همین نجات است از آتش دوزخ چنانچه فرمود ویجیرکم من عذاب الیم و از صفیان ثوری منقول است که ثواب جن
آن است که از آتش برهند پس ایشانرا خاک سازند بر منوال بهایم امام اعظم رح برین رفته و امام مالک رح و جمعی بر آنند که ایشانرا بر احسان ثواب هست
چنانچه بر اساءت عقاب خواهد بود و از ضحاک رح منقول است که ایشان به بهشت در آیند و بخورند و بیاشامند و در تفسیر امام ابوبکر نقاش رح حدیثی هست
که ایشان به بهشت در آیند و از امام نقاش پرسیدند که ایشان از نعیم بهشت تناول کنند جواب فرمود که حق سبحانه ایشانرا التسبیح و ذکری الهام دهد و از آن
چندان لذت یابند که بنی آدم از نعمتهای بهشت در معالم آورده که از ضمره بن حبیب رح پرسیدند که مومن جن را ثواب هست گفت آری و آیت لم
یطمثهن انس قبلهم ولا جان بخواند و گفت ان الانسیات للانس والجنیات للجن و هم در معالم از عمر بن عبد العزیز رح نقل
میکند که مومنان جن گرداگرد بهشت در ربضها و رحبها خواهند بود نه در بهشت و قاضی در انوار فرماید که اظهر آن است که جن در توابع تکلیف
مانند انسانند والله اعلم بالصواب اولم یروا آیا ندیدند و ندانستند منکران بعث ان الله الذی آنرا که خدایتعالی بقدرت بیعجز خلق
السموات والارض بیافرید آسمانها و زمین را ولم یعی و مانده نشد و رنج نرسید او را بخلقهن بآفریدن آنها بقادر توانا است
علی ان یحیی الموتی برآنکه زنده کند مردگانرا چه قدرت او ثابت است و نقص و انقطاع بدو راه نیابد محصل معنی آیت آن است که خدای تعالی
با قدرت چنین کامل ازلی و ابدی بر احیای موتی قادر نیست بلی آری هست انه علی کل شیء بدرستی که او بر همه چیز قدیر ۵
توانا است بی عجز و تعب ویوم یعرض و یاد کن روزی را که عرض کرده شوند الذین کفروا آنانکه نگرویدند علی النار بر آتش یعنی آتش را بر ایشان
عرض کنند و این قلب است که برخلاف مقتضای ظاهر برای مبالغه و تاکید ارادی کنند پس ایشانرا گویند الیس هذا آیا نیست این عذاب
بالحق براستی و شما او را منکر بودید قالوا بلی گویند آری و حق است پس سوگند خورند که وربنا و به پروردگار ما که راست بوده قال گوید خدای تعالی
یا خازن دوزخ ایشانرا گوید که فذوقوا العذاب پس بچشید عذاب را بما کنتم تکفرون بسبب آنچه بودید که کافر می شدید و تکذیب پیغمبران
و سخن او را نمی شنید فاصبر پس صبر کن ای محمد صلعم بر جفای قوم کما صبر همچنانکه صبر کردند اولوا العزم خداوندان ثبات و جد
من الرسل از پیغمبران عم و ایشان اصحاب شرایع اند که در تمهید قواعد احکام مراسم اجتهاد بتقدیم رسانیدند و بر معادات معاندان
و مجادلات طاغیان و آزار و ایذای منکران شکیبائی نمودند و ایشان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علی نبینا و علیه السلام اند امام محیی السنة
رح گفته اولوا العزم آنها اند که بتخصیص شان ذکر یافته اند در دو موضع یکی در اخذ میثاق واذ اخذنا من النبیین میثاقهم و منک
ومن نوح الایة دوم در موضع شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و همان اصحاب شرایع اند با پیغمبر ما صلعم و قولی آنست که ایشان
نجبای رسل اند هژده تن که در سورة الانعام نام ایشان هست و پیغمبر ما را عم امر شد که فبهدیهم اقتده و در زاد المسیر آورده که همه پیغمبران
اولوا العزم اند الا آدم و یونس علیه السلام و سلیمان عم و گفته اند غیر یونس و لبس چه او تعجیل نموده از میان قوم بیرون رفته و حضرت عزت پیغمبر ما را
عم فرموده ولا تکن کصاحب الحوت یعنی در عدم صبر پس اینجا نیز میفرماید که شکیبائی ورز ولا تستعجل و طلب شتاب مکن لهم
برای کفار قریش بنزول عذاب که بی شک در وقت خود نازل شود کانهم یوم یرون گویا ایشان روزی که به بینند ما یوعدون
آنچه وعده داده شده اند از عذاب یعنی چون هول و فزع قیامت مشاهده کنند چنان نماید ایشانرا که لم یلبثوا درنگ نکرده اند در دنیا الا
ساعة من نهار مگر ساعتی از روز یعنی کوتاه شمرند بودن خود را در دنیا و برخی از هیبت عقوبت دوزخ بلاغ آنچه گفته شد درین سوره

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

از مواعظ کفایت است فَهَلْ يُهْلَكُ پس آیا هلاک کرده خواهند شد بعذاب وقتیکه نازل شود یعنی نخواهند شد اِلَّا الْقَوْمُ الْفٰسِقُوْنَ ۵

سُوْرَةُ مُحَمَّدٍ عم تمان مگر گروهی بیرون رفتگان از دایرهٔ فرمان وَثَلٰثُوْنَ اٰيَةً مَدَنِيَّةٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۵

ع ربع ۲

اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانکه کافر شدند وَصَدُّوْا و باز داشتند مردمانرا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راه خدای تعالی یعنی منع کردند از دخول در اسلام
مراد شیاطین قریش‌اند چون ابوجهل ونضر وعقبه یا مطعمان روز بدر ایشان دوازده تن بودند از صنادید عرب اَضَلَّ باطل کرد خدای
اَعْمَالَهُمْ عملهای ایشان که از مکارم می شمردند چون صله رحم وفک اسیر وحفظ جوار وحسن ضیافت وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وآنانکه
گرویدند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وکردند عملهای شایسته چون اطعام طعام وصله ارحام وَاٰمَنُوْا وگرویدند بِمَا نُزِّلَ بآنچه فرستاده شده
است عَلٰى مُحَمَّدٍ بر پیغمبری نیک ستوده شده یعنی قرآن وَهُوَ الْحَقُّ وآن قرآن راست ودرست یا محمد عم صاحب حق وحقیقت آمده
مِنْ رَّبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان پس آنانکه گرویدند بقرآن یا بمحمد عم كَفَّرَ درگذراند خدای تعالی وبپوشد عَنْهُمْ از ایشان
سَيِّاٰتِهِمْ گناهان ایشانرا وَاَصْلَحَ وبصلاح آرد بَالَهُمْ حال ایشانرا در دین ودنیا یا اصلاح کند دل ایشانرا تا عاصی نشوند ذٰلِكَ
آن ضلال واصلاح بِاَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بآنست که آنانکه کافر شدند اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ پیروی کردند باطل را یعنی شیطانرا وَاَنَّ
الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وآنانکه گرویدند اتَّبَعُوا الْحَقَّ در پی رفتند حق را که قرآن است آمده برایشان مِنْ رَّبِّهِمْ از آفریدگار ایشان كَذٰلِكَ
همچنین يَضْرِبُ اللّٰهُ بیان میکند خدای تعالی لِلنَّاسِ برای مردمان اَمْثَالَهُمْ مثلهای ایشان یعنی احوال فریقین را ظاهر سکرد
فَاِذَا لَقِيْتُمُ پس هرگاه که ببینید ای مومنان الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانرا که کافر شدند بوقت محاربه فَضَرْبَ الرِّقَابِ پس بزنید گردن
ایشانرا زدنی حَتّٰۤى اِذَاۤ اَثْخَنْتُمُوْهُمْ تا چون بسیار بکشتید ایشانرا فَشُدُّوا الْوَثَاقَ پس استوار کنید بند را یعنی بگیرید ایشانرا باسیری
وبند کنید محکم تا نگریزند فَاِمَّا مَنًّۢا بَعْدُ پس بعد از اسیری یا منت نهید منت نهادنی وآزاد کنید بی عوض وَاِمَّا فِدَآءً ویا فدیه بگیرید
از ایشان فدیه گرفتنی حَتّٰى تَضَعَ الْحَرْبُ تا بنهند اهل حرب اَوْزَارَهَا سلاح حرب را یعنی دین اسلام بهمه جا برسد وحکم قتال تمام
وآن نزدیک نزول عیسی عم خواهد بود چه در خبر آمده که آخر قتال امتان من با دجال است امام شافعی وامام محمد رح برآنند که امام مخیر است
میان قتل واسترقاق واطلاق وفدا بمال یا باسیران مسلمانان وامام اعظم رح میفرماید که این حکم منسوخ است یا مخصوص بحرب بدر بوده
وحالا قتل متعین است یا استرقاق ذٰلِكَ این است کار نگاه دارید این کار را وَلَوْ يَشَآءُ اللّٰهُ واگر خواهد خدای تعالی لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ
هرآینه انتقام کشد از دشمنان شما بی آنکه کارزار کنید وَلٰكِنْ ولیکن امر کرد بجهاد لِيَبْلُوَا تا بیازماید بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ ط بعضی از شما را
به بعضی یعنی معامله آزمایندگان کند که مومن را بکافر مبتلا کرداند تا جهاد کنند وثواب عظیم یابد وکافر با مومن آزمایش دهد تا گوشمال یابد وان
کفر باز ایستد وَالَّذِيْنَ قُتِلُوْا وآنانکه کارزار کنند فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای تعالی وحفص قُتِلُوْا میخواند یعنی کشته شوند فَلَنْ يُّضِلَّ
پس خدای تعالی باطل وضایع نگرداند اَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشانرا سَيَهْدِيْهِمْ زود باشد که حق سبحانه راه نماید ایشانرا در دنیا بکارهای
صواب ودر آخرت بدرجات فوز وثواب وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ وبصلاح آرد کارهای ایشانرا وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ ودر آرد ایشانرا به بهشت
عَرَّفَهَا لَهُمْ بدرستی که تعریف کرده باشد برای ایشان بهشت را تا مشتاق شده باشند بدان یا منازل ایشانرا قبل از دخول
بدیشان نموده باشد یا خوشبو ساخته باشند جهت ترویح ایشان بهشت را يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا ای گروه گرویدگان اِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ
گر یاری کنید دین خدای تعالی را وپیغمبر او را يَنْصُرْكُمْ یاری کند خدای تعالی شما را تا بر اعدا مظفر گردید وَيُثَبِّتْ اَقْدَامَكُمْ واستوار سازد قدمهای
شما را در معرکه جهاد تا منهزم نشوید وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وآنانکه کافر شدند فَتَعْسًا لَّهُمْ پس خواری ونگونساری وهلاکت واندوه ودرشتی ونا امیدی
ایشانراست وَاَضَلَّ وگم ونابود سازد خدای تعالی اَعْمَالَهُمْ عملهای ایشانرا ذٰلِكَ این خواری وبطلان عمل ایشانرا بِاَنَّهُمْ كَرِهُوْا بسبب آنست
که ایشان کراهت داشتند وناخواهان بودند مَاۤ اَنْزَلَ اللّٰهُ آنچیز را که خدای تعالی فرو فرستاده است بر پیغمبر خود عم از امر توحید وقیام باحکام شرع فاحبط

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

پس باطل و ضایع گردانید حق تعالی أعمالهم کردارهای ایشان را که از آن حسابی داشتند چون عمارت مسجد حرام و طواف خانهٔ کعبه و مهمانداری و اعانت
مظلومان و نوازش یتیمان أفلم یسیروا آیا سیر نکرده اند کافران استفهام بمعنی امر است یعنی باید که سفر کنند فی الأرض در زمین مراد بلاد
ثمود و عاد است فینظروا کیف کان پس بنگرند که چگونه بوده است عاقبة الذین من قبلهم سرانجام کار و حال و مآل آنانکه پیش از ایشان
بودند از اهل کفر و تکذیب و عصیان دمّر الله هلاک کرد خدایتعالی و عذاب استیصال فرستاد علیهم بر ایشان وللکافرین و مر ناگرویدگان را
أمثالها مانند آن عقوبات خواهد بود و این سخن تهدید کفار مکه است ذلك آنچه یاد کرده شده از عقوبت دشمنان و نصرت دوستان بأن الله
بسبب آن است که خدایتعالی مولی الذین آمنوا دوست آنان است که ایمان آورده اند پس ایشان را یاری میکند وأن الکافرین و بسبب
آنانکه ناگرویدگان لا مولی لهم هیچ دوستی نیست مر ایشان را که عذاب از ایشان دفع کند إن الله بدرستی که خدایتعالی بفضل خود یدخل ع
الذین آمنوا در می آرد آنان را که گرویده اند و عملوا الصالحات و کردند کارهای نیکو مبرا از غرض و ریا جنات تجری در بوستانها که میرود من
تحتها الأنهار از زیر درختان آن جویها والذین کفروا و آنانکه کافر شده اند یتمتعون برخورداری می یابند بمتاع دنیا و یأکلون
و میخورند کما تأکل الأنعام همچنانکه می خورند چهارپایان یعنی همت ایشان مصروف بر خوردن است و عاقل باید که خوردن او برای
زیستن باشد یعنی بجهت قوام بدن و تقویت قوای نفسانی طعام خورد و نظر او بر آنکه بدن تحمل طاقت داشته باشد و قوتهای نفسانی در استدلال
بقدرت ربانی ممد و معاون بود نه آنکه عمر خود را طفیل خوردن شناسد و در معنی ذرهم یأکلوا و یتمتعوا مانند چهارپایان که جز خورد و خواب مطمح نظر ایشان
نباشد و نعم ما قیل بیت خوردن برای زیستن و ذکر کردن است :: تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است والنار و آتش دوزخ مثوی
مقام و آرامگاه است لهم مر کافران را وکأین من قریة و چندی از اهل دیه های مکه که بهر حال هی آن دیهها أشد قوة سخت تر بودند
از روی قوت من قریتك از اهل دیه تو التی أخرجتك آن دیهی که بیرون کردند اهل آن دیه ترا یعنی مکه أهلکناهم هلاک کردیم اهالی
آن دیهها را فلا ناصر لهم پس هیچ یاری دهنده نبود مر ایشان را که در وقت هلاکت بفریاد رسد أفمن کان آیا هر که باشد علی بینة
بر حجتی روشن من ربه از آفریدگار او چون پیغمبر و مومنان کمن زین باشد مانند کسیکه آراسته شده یعنی شیطان یا نفس او آرایش داده است
له برای او سوء عمله بدی کردار او را از شرک و معصیت واتبعوا و پیروی کردند أهواءهم آرزوهای خود را چون ابوجهل و مشرکان
مثل الجنة جمله از آنچه بر تو خوانیم صفت بهشت است التی وعد المتقون آن بهشتی که وعده داده شده اند بدان پرهیزکاران فیها
در آن بهشت أنهار جویها است من ماء از آبی غیر آسن غیر متغیر یعنی بوی و رنگ و طعم او تبه نگردد و آن از حال خود چون آبهای دنیا
که تغییر پذیر باشد نگردد و أنهار من لبن و جویها است از شیر که هرگز لم یتغیر طعمه تغییر نگشته از صفت عذوبت یعنی تیز و ترش نشده است
بطول مکث و أنهار من خمر لذة و جویها است از خمر خوشگوار با لذت للشاربین مر آشامندگان را که طرب دارد و خماری نی و أنهار
من عسل مصفی و جویها از شهد صافی نه صاف کرده با آتش بلکه مصفا آفریده شده از موم و فضلات ولهم و مر متقیان راست فیها در بهشت
با وجود این همه اشربه من کل الثمرات از همه میوه ها که خواهند در لون صافی و بطعم لذیذ و بوی خوش ومغفرة و مر ایشان راست پوشش گناهان
من ربهم از آفریدگار ایشان یعنی بپوشد گناهان ایشان را نه بران معاقبه کند و نه بدان معاتبه نماید ارباب اشارت گفته اند که چنانچه انهار اربعه در
زمین بهشت بزیر شجرهٔ طوبی روان است چهار جوی نیز در زمین دل عارف در زیر شجرهٔ طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء جاری است از منبعه قلب آب
انابت و از ینبوع صدر لبن صفوت و از خمخانه سر خمر محبت و از مجری روح عسل مودت و فی المثنوی المعنوی نظم آب صبرت آب جوی خلد بود
جوی شیر خلد مهر تست زود :: ذوق طاعت گشت جوی انگبین :: مستی ذوق تو جوی خمر بین :: در بحر الحقایق آورده که آب اشارت بحیوة دل است
و لبن بفطرات اصلی که بخصوصیت بدعت متغیر نگشته و جوی خمر جوشش محبت الهی است و عسل مصفی حلاوت قرب و ثمرات عبادت است از مکاشفات
و مغفرت غفران ذنوب وجود و وجودك ذنب لا یقاس له ذنب بیت پندار وجود ما گناهی است عظیم :: لطفی کن و این گنه ز ما در گذران :: بعد از ذکر متنعمان
بوستان بهشت از حال محنت کشان دوزخ خبر میدهد و میفرماید که آیا هر که در چنین نعمتی باشد که یاد کردیم کمن هو خالد مانند کسی است که او جاودانست

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

فِي النَّارِ در آتش دوزخ وَسُقُوا وچشانیده می شود بجای شربت بهشتیان مَاءً حَمِيمًا آبی در غایت گرمی فَقَطَّعَ پس پاره پاره میکند
أَمْعَاءَهُمْ رودهای ایشانرا آورده اند که چون پیغمبر عم خطبه خواندی ومنافقانرا عیب کردی جمعی از اهل نفاق بیرون آمده از مسجد بطریق استهزا از علمای صحابه
می پرسیدند که این مرد حالی چه گفت حق سبحانه از حال ایشان خبر میدهد که وَمِنْهُمْ وبعضی از ایشان یعنی منافقان مَنْ يَسْتَمِعُ آنها اند که گوش فرا میدارند
إِلَيْكَ بسوی خطبه تو در روز جمعه وغیر آن حَتَّى إِذَا خَرَجُوا تا چون بیرون روند مِنْ عِنْدِكَ از نزدیک تو قَالُوا گویند لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مر
آنانرا که دانشی داده اند از صحابه چون عبد الله بن مسعود وابو الدرداء وامثال ایشان رضی الله وابن عباس رض منقول است که من هم از آنها بودم که منافقان
از ایشان می پرسیدند که مَاذَا قَالَ آنِفًا چه گفت محمد اکنون یعنی ما فهم نکردیم سخن اورا واین بروجه سخریه میگفتند أُولَئِكَ الَّذِينَ آنگروه آنانند که بحکم
ازل طَبَعَ اللَّهُ مهر نهاده است خدایتعالی عَلَى قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان بنفاق وشک وَاتَّبَعُوا ودر پی رفتند أَهْوَاءَهُمْ هوای نفس خود را وجهت
آن تهاون میکنند بکلام سید انام عم وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا وآنانکه راه یافتند یعنی مومنان زَادَهُمْ زیاده میکرداند استماع سخن پیغمبر عم ایشانرا هُدًى بصیرت
ویقین وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ومیدهد ایشانرا آنچه مدد کند در ازدیاد تقوی ودوام بران فَهَلْ يَنْظُرُونَ پس آیا انتظار می برند منافقان وکافران یعنی منتظر نیستند
إِلَّا السَّاعَةَ مگر قیامت را أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً آنکه بیاید بدیشان ناگهان فَقَدْ جَاءَ پس بدرستیکه آمد وظاهر شد أَشْرَاطُهَا علامتهای آن
چون مبعث پیغمبر عم وانشقاق قمر فَأَنَّى لَهُمْ پس از کجا باشد مرایشانرا إِذَا جَاءَتْهُمْ چون بیاید قیامت بدیشان ذِكْرَاهُمْ پند گرفتن ایشان وتوبه
کردن یعنی چون روز قیامت بیاید تذکر واتعاظ هیچ فایده ندهد فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ یعنی چون سعادت موحدان وشقاوت مشرکان ومنافقان
دانستی پس ثابت باش بر دانشی که داری بوحدانیت ودانسته که معبود بحق نیست مگر خدایتعالی ودر حقایق سلمی آورده که چون عالمی را گویند اعلم مراد بآن ذکر
باشد یعنی یاد کن آنچه دانسته ودر موضع آورده بدانکه هیچ ثوابی نیست برابر آنکه کسیکه گوید لا اله الا الله وَاسْتَغْفِرْ وآمرزش طلب لِذَنْبِكَ
برای ذنب خود ودر معالم فرموده که آنحضرت عم مامور شد باستغفار با آنکه مغفور است تا امت درین صورت سنت بوی اقتدا کنند ودر تبیان آورده
که مراد آن است که طلب عصمت کن از خدایتعالی تا ترا از گناه نگاهدارد وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وآمرزش طلب برای مردمان مؤمن وزنان مومنه واین
اکرامی است از خدایتعالی درباره این امت که پیغمبر ایشانرا بطلب آمرزش گناهان ایشان امر فرموده واز امام علامه روح الله روحه منقول است که حق سبحانه پیغمبر خود را
امر کرد باستغفار گناهان امت وخلاف امر الهی از آنحضرت عم متصور نیست پس استغفار وطلب آمرزش کرده وحق تعالی از آن کریم تر است که حبیب خود را
فرماید که از من چیزی طلب وچون طلبد بدو عطا نکند پس معلوم شد که امت را دولت آمرزش خواهد بود نظم هر کرا چون تو پیشوا باشد :: ناامید از خدا چرا باشد
چون نشان شفاعت کبری :: یافت بر نام نامیت طغری :: امتان با گناه کارها :: بود دارند امیدوارها :: وَاللَّهُ يَعْلَمُ وخدای میداند مُتَقَلَّبَكُمْ جای
رفتن وگردیدن شما در دنیا وَمَثْوَاكُمْ وآرامگاه وموضع قرار شما در دنیا وعقبی یا میداند هر جا که میروید در روز وهر جا که می باشید در شب وَيَقُولُ الَّذِينَ
آمَنُوا ومیگویند آنانکه ایمان آوردند ومبالغه می کردند از جهت حرص که در جهاد دارند لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ چرا فرستاده نشد سورهٔ در باب قتال با کفار
فَإِذَا أُنْزِلَتْ پس چون فرستاده شود سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ سورهٔ قرآن که دران متشابهی نبود وَذُكِرَ ویاد کرده شود فِيهَا الْقِتَالُ دران سوره امر قتال وجهاد ع
رَأَيْتَ الَّذِينَ ببینی آنانرا که هست فِي قُلُوبِهِمْ در دلهای ایشان مَرَضٌ بیماری شک ونفاق یا سستی در دین يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ می نگرند بسوی تو
نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ نظر کسیکه فرو آمده باشد بروی بیهوشی مِنَ الْمَوْتِ از غم واندوه مرگ ومتحیر وغمناک شوند فَأَوْلَى لَهُمْ پس وای بر ایشان ووبال
دوزخ مرایشانراست طَاعَةٌ کار ایشان فرمان برداری است وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ وسخن نیکو مثل قول سمعنا واطعنا فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ پس چون
لازم شد امر قتال وعزم کردند صحابه برجهاد ایشان خلاف ورزیدند وبا زنان در خانها نشستند فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ پس اگر راست گفتندی
با خدایتعالی در اظهار حرص جهاد لَكَانَ هر آینه آن راستی بودی خَيْرًا لَهُمْ بهتر مر ایشانرا فَهَلْ عَسَيْتُمْ پس آیا شاید وتوقع هست از شما
ای منافقان إِنْ تَوَلَّيْتُمْ اگر بخود گیرید امور مردمانرا یعنی حاکم شوید أَنْ تُفْسِدُوا آنکه فساد کنید فِي الْأَرْضِ در زمین وبسبب جاه
وتجبر انواع تباهی از شما واقع گردد وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ وببرید رحمهای خود را از روی تکبر وتعظیم یا از شما می آید اگر اعراض کنید از قرآن وروی بگردانید
از فرمان او که باز که بسر امور جاهلیت روید از فساد وقطع رحم وسفک دماء وامثال آن أُولَئِكَ الَّذِينَ آنگروه آنانند که مفسد ومعرض اند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

که لعنهم الله رانده است خدای تعالی ایشانرا و دور کرده از رحمت خود فاصمهم پس ایشانرا کر گردانید تا سخن حق نشنوند واعمی ابصارهم و کور ساخت دیده‌ها
ایشان تا دلایل قدرت و عبرت نه بینند افلا یتدبرون القرآن آیا چرا تفکر نمیکنند در قرآن و مواعظ و زواجر آن تا از نافرمانی بگذرند ام علی
قلوب بلکه بر دلهای ایشان هست اقفالها قفلهای آن یعنی چیزیکه دلهای را بمنزل قفلها باشد مر در هارا و آن ختم و طبع الهی هست بر آن بیت
در که خدا بست بروی عباد • هیچ کلید نتواند گشاد • کیست که بردارد و در واکند • قفل که او بر در دلها کند • در تبیان آورده که یهود نعت حضرت
رسالت پناه ع م در تورت خوانده بودند و صحت نبوت آنحضرت ع م معلوم کرده و قبل از بعث صفت آنحضرت ع م میگفتند و از ظهور او خبر میدادند چون سید عالم ع م
مبعوث شد و بمدینه آمد ایشان برگشتند از وی و خدا تعالی آیت فرستاد که ان الذین ارتدوا بدرستی آنانکه برگشتند علی ادبارهم بر ادبار خود یعنی بس باز شدند
و کافر گشتند بمحمد ع م من بعد ما تبین از پس آنکه روشن شده بود لهم الهدی مر ایشانرا بیانی از نبوت آن حضرت ع بدلایل واضح و دانسته بودند
الشیطن دیو لعین سول آسان کرد و بیاراست لهم برای ایشان انکار و عناد را واملی لهم و خدای مهلت داد ایشانرا و تعجیل نفرمود در عقوبت ایشان تا در کفر
بیفزایند ذلک این اهمال بانهم قالوا بسبب آن است که گفتند جهودان للذین کرهوا مر آنانرا که کراهت داشتند ما نزل الله آنچه خدا تعالی
فرستاده از قرآن و احکام دین یعنی منافقان مراد آنست که یهود مر اهل نفاق را گفتند به پنهانی سنطیعکم زود باشد که فرمان بریم شمارا فی بعض الامر
در بعضی کارها یعنی مدد کاری کنیم اگر با پیغمبر ع م حرب کنید والله یعلم و خدا تعالی میداند اسرارهم نهانی ایشانرا فکیف پس چگونه باشد حال ایشان اذا توفتهم الملئکة
چون قبض کنند جان ایشانرا یضربون می زنند وجوههم روهای ایشانرا که از حق بگردانیده اند وادبارهم و بر پشتهای ایشان که بر اهل حق کرده اند
ذلک قبض ارواح این بر وجه بانهم اتبعوا بسبب آنست که ایشان متابعت کردند ما اسخط الله آنچیزی را که بخشم آورد خدا تعالی را یعنی موجب
غضب وی گردد چون کتمان امر رسول ع م و معاونت منافقان و کافران و مشرکان وکرهوا و بسبب آنست که نخواستند و کاره بودند رضوانه خشنودی
خدا تعالی را یعنی عملی را که سبب رضای وی باشد چون اظهار بعث پیغمبر ع م و اقرار بدو و فرمان برداری او فاحبط پس باطل کرد خدا تعالی اعمالهم عملهای
ایشانرا ام حسب الذین بلکه پنداشتند آنانکه فی قلوبهم در دلهای ایشان مرض بیماری نفاق است یعنی منافقان تصور کردند ان لن ع
یخرج الله آنرا که ظاهر نگرداند خدا تعالی اضغانهم کینهای ایشانرا که پوشیده ساخته اند در دل از پیغمبر ع م و مؤمنان ولو نشاء و اگر ما خواهیم
لارینا کهم هر آینه بنمائیم بتو ایشانرا یعنی علامتها و نشانها بنمائیم بر ایشان فلعرفتهم پس هر آینه تو بشناسی ایشانرا بسیماهم بعلامتی که دال
باشد بر نفاق ایشان ولتعرفنهم و هر آینه بشناسی ایشانرا فی لحن القول در گردانیدن سخن از صوب صواب بجهت تعریض و توریه والله
یعلم و خدا تعالی میداند اعمالکم کردارهای شما و مناسب آن جزا خواهد داد انس بن مالک رض میفرماید که بعد از نزول این آیت هیچ منافقی
نبود که حضرت پیغمبر ع م او را نشناخت بسیما و سخن و در تفسیر مطالع و عین المعانی از انس رض نقل کرده اند که در بعضی از غزوات نه کس از منافقان شبی در خواب
شدند و بامداد که برخواستند بر جبهه هر یک نوشته بود که هذا منافق ولنبلونکم و هر آینه می آزمائیم شمارا بامر جهاد و تکالیف شاقه یعنی معامله آزمایندگان
میکنیم حتی نعلم المجاهدین تا بدانیم مجاهدانرا یعنی ظاهر گردد بر خلق که جهاد کنندگان کیانند منکم از شما والصابرین و صبر کنندگان بر مشقت
حرب ونبلوا اخبارکم و تا بیازمائیم خبرهای شمارا که میگوئید در ایمان و اخلاص یعنی تا [illegible]ق و کذب بر همه آشکار گردد و حفص در افعال ثلثه بنون میخواند
یعنی ما آزمائیم تا بدانیم خبرهای شمارا ان الذین کفروا بدرستی آنانکه بگرویده اند یعنی یهود بنی قریظه و نظیر وصدوا و باز داشتند قوم خود را عن
سبیل الله از راه خدا تعالی که دین اسلام است وشاقوا الرسول و مخالفت کردند با رسول علیه السلام من بعد ما تبین از پس آنکه روشن
گشته بود و ظاهر گشته لهم الهدی مر ایشانرا راه حق و در تورات خوانده و دانسته بودند لن یضروا الله زیان نتوانند رسانید خدا تعالی را
شیئا چیزی از کفر و صد ایشان و اثر ضرری بدین خدای تع و پیغمبر او نرسد بلکه شر آن بدیشان عاید گردد وسیحبط اعمالهم
و زود باشد که خدا تعالی حبط کند ثواب اعمال ایشان یعنی عبادتها که میکنند یا ایها الذین امنوا ای کسانیکه ایمان آورده اید اطیعوا
الله فرمان برید خدا تعالی را در آنچه حکم کرده واطیعوا الرسول و فرمان بردار باشید رسول را در آنچه فرماید ولا تبطلوا اعمالکم و باطل
و بیهوده و ضایع مسازید عملهای خود را بریا و سمعه یا بعجب و تکبر که کردار بعجب مردود و مذموم بود نظم در هر عملی که عجب ره یافت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

ویش زره قبول بر بافت :: ای گشته بکار خویش معذور :: وز درگه قرب مانده مهجور :: معجب مشو از طریق تلبیس :: کز عجب بچه فتاد ابلیس :: تا چند تو عجب
خودنمائی :: از دیده به منی و مائی :: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا بدرستی که آنانکه نگرویدند یعنی قوم قریش و منع کردند مردم را عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از
سلوک راه حق ثُمَّ مَاتُوا پس مردند یعنی کشته گشتند در روز بدر وَهُمْ كُفَّارٌ و حال آنکه ناگرویدگان بودند فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ پس هرگز نیامرزد خدای
تعالی مر ایشانرا نزول آیت در شان اهل قلیب است اما حکم آن عموم دارد و شامل است هر کرا کافر میرد فَلَا تَهِنُوا پس سستی مکنید ای مومنان وَتَدْعُوا إِلَى
السَّلْمِ و مخوانید کافرانرا بصلح یعنی طلب صلح مکنید از ایشان که نشانهٔ ضعف و تذلل شما شود وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ و حال آنکه شما برترانید یعنی غالب آئید وَاللَّهُ مَعَكُمْ
و خدای با شماست بنصرت و عون وَلَنْ يَتِرَكُمْ و ضایع و کم نگرداند أَعْمَالَكُمْ ثواب کردارهای شما إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا جز این نیست که زندگانی دنیا لَعِبٌ
بازی است ناپایدار وَلَهْوٌ و مشغولی بی اعتبار وَإِنْ تُؤْمِنُوا و اگر بگروید بخدای تعالی و رسول وَتَتَّقُوا و پرهیزید از معصیت و فضول يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ بدهد مزدهای شما
بر اجرت وَلَا يَسْأَلْكُمْ و نمیخواهد خدای تعالی بر مزد دادن شما أَمْوَالَكُمْ مالهای شمارا یا حق سبحانه نمیخواهد همه اموال شمارا بلکه بانفاق اندکی از آن حکم کرد که عشر است و نصف عشر
ربع عشر إِنْ يَسْأَلْكُمُوهَا اگر بخواهد از شما مالهای شمارا فَيُحْفِكُمْ پس مبالغه کند در خواستن یعنی گوید همه را نفقه کنید تَبْخَلُوا شما بخیلی کنید بدان و نمیدهید بجهت تنگدلی و طیب نفس
وَيُخْرِجْ و ظاهر میگرداند خدای تعالی بدان خواستن از شما یا بخل شما أَضْغَانَكُمْ کینها و کدورتهای شمارا هَا أَنْتُمْ ای شما هَؤُلَاءِ ای گروه مخاطبان تُدْعَوْنَ خوانده شده اید
و فرموده شده لِتُنْفِقُوا برای آنکه نفقه کنید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای یعنی زکوة مال دهید یا آنکه باسباب جهاد صرف نمائید فَمِنْكُمْ پس از شماست مَنْ يَبْخَلُ کسیکه بخیلی کند
بزکوة و بنفقه در غزوه وَمَنْ يَبْخَلْ کسیکه بخیلی کند بر آنچه بروی واجب است از انفاق فَإِنَّمَا يَبْخَلُ پس جز این نیست که بخل ورزد عَنْ نَفْسِهِ بر نفس خود که او را از ثواب محروم
می سازد وَاللَّهُ الْغَنِيُّ و خدای تعالی بی نیاز است از صدقات و نفقات شما وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ و شما محتاجانید بدانچه نزدیک واست از موائد نعمت و فواید کرامت پس امروز یکی فانی
فردا در عوض آن ده باقی بستانید چه از خزانه کرم او هیچ کم نشود و شما بمرادات و مقاصد خود فایز گردید وَإِنْ تَتَوَلَّوْا و اگر روی بگردانید از آنچه بر شما فرض کرده اند از انفاق
یا اگر اعراض کنید از اسلام و قبول احکام يَسْتَبْدِلْ بدل کند خدای تعالی قَوْمًا غَيْرَكُمْ گروهی دیگر جز شما یعنی شمارا هلاک کند و قومی دیگر بیارد ثُمَّ
لَا يَكُونُوا پس نباشند آن قوم أَمْثَالَكُمْ مانند شما بلکه فرمان بردار باشند و پرهیزکار تر مراد بنی کنده اند و بنی نخع از یمن و اشهر آنست که از حضرت پیغمبر عم سوال
کردند که اینها کدام گروه اند و سلمان فارسی رض در پهلوی آنحضرت عم نشسته بود دست مبارک بر ران سلمان زد و گفت هذا و قومه و در خبر آمده که اگر دین
مرتفع شود تا ثریا فرا گیرند آنرا مردمان از فارسیان و در لباب آورده که ابو الدرداء رض بعد از قراءة این آیة می گفت ابشروا یا بنی فروخ مراد پارسیانند

سُورَةُ الْفَتْحِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ آيَاتٍ

بصحت رسیده که در سال ششم از هجرت رسول عم در واقعه دید که با بعضی از صحابه بزیارت کعبه معظمه زادها الله شرفا رفت و عمره گذارد یاران بعد از استماع آن
رویا پنداشتند که تعبیر آن واقعه در همان سال بظهور خواهد رسید و سید عالم عم بکارسازی مشغول شده روز دوشنبه غره ذو القعده آن سال از مدینه بیرون آمد
حرام بعمره گرفت و هفتاد شتر بجهة هدی با خود ببرد و اغلب اصحاب اتفاق کردند خبر توجه آنحضرت عم بمشرکان مکه رسیده و منع آن سرور صلعم از زیارت خانه اتفاق
نمودند و از مکه بیرون آمده در بلدح لشکرگاه بزدند و پیغمبر عم خبردار شده بحدیبیه فرود آمد و از جانب کفار عروة بن مسعود ثقفی نزد حضرت پیغمبر عم آمد تا
سبب آمدن آنحضرت عم معلوم کند و بعد از آن حلیس کنانی که مهتر احابیش بود بیامد و معلوم کرد که آنحضرت عم داعیه حرب ندارد و بزیارت کعبه آمده اما
قریش بر حمیت جاهلیت فرو ایستادند و بهیچ وجه راضی نشدند که حضرت پیغمبر عم و صحابه رض بمکه در آیند پیغمبر عم عثمان را رض نزد ایشان فرستاد و ایشان
او را نگاه داشتند و خبر قتل او بآنجا رسید و بدان سبب بیعة الرضوان واقع شد چنانچه عنقریب مذکور گردد ان شاء الله تعالی القصه کفار از استماع خبر بیعت
متوهم شده سهل بن عمرو را فرستادند میان آنحضرت عم و اهل مکه صلح واقعه شد بر آنکه ده سال میان اهل اسلام و کفار قریش حرب نباشد نهان و آشکارا بیکدیگر
شرطها نیز واقع شد و اکثر صحابه رض از آن صلح ملول شدند و آنحضرت عم همانجا در حدیبیه بفرمود تا سر مبارک ایشان بتراشیدند و بعضی شتر از قربان فرمود و برخی را
بدست ناجیه اسلمی بمکه فرستادند تا در مروه قربان کنند و بر فقرا و مساکین آنجا بخش کردند و صحابه رض نیز حلق و قصر نمودند و هدای خود را قربان کردند و پیغمبر عم
بیست روز در حدیبیه توقف نمود و در حین مراجعت شبی از شبها این سوره فرود آمد و آنحضرت عم فرمود با اصحاب که امشب این سوره بر من نازل شده
که دوست تر میدارم از آنچه آفتاب بران طالع می شود پس سوره فتح را بر یاران خواند و ایشانرا تهنیت گفته اصحاب او را نیز مبارک باد گفتند إِنَّا فَتَحْنَا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

بدرستی که ما حکم کردیم لَكَ برای تو فَتْحًا مُّبِينًا حکمی پیدا و هویدا که آن صلح است با قریش و از حضرت ع م پرسیدند که افتح هو و جواب فرمود که نعم و فی نفس الامر آن
صلح مقدمهٔ فتوح بسیار بود چه مسلمانان که در مکه ایمان خود پنهان میداشتند مشهر گذار شده با کفار مجادله کردند و قرآن بر ایشان خواندند و بسیار کس مسلمان شدند
و سبب فتح مکه نیز همان بوده است و از این است که بعضی مفسران برین وجه تفسیر کرده اند که ما کشائیم برای تو شهر مکه را تعبیر بماضی جهت تحقق وقوع است و گفته اند مراد
فتح خیبر و فدک است پس از خدای تعالی آمرزش طلب لِّيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ تا بیامرزد مر ترا خدای تعالی مَا تَقَدَّمَ آنچه گذشته است پیش از وحی مِن ذَنبِكَ از آنچه موجب
عتاب تو بوده وَمَا تَأَخَّرَ و آنچه مانده است پس از آن یا پیش از فتح و پس از آن یا قبل از نزول این آیه و بعد از آن امام ابو اللیث رح گفته که گناه گذشته ذنب آدم
و حوا ع م است و آینده جرائم امت یعنی بیامرزد گناه آدم و حوا را ببرکت او و می آمرزد گناه امت او را بشفاعت او سلمی رح فرموده که ذنب آدم را بوی اضافت
کرد چه در وقت ذنب در صلب وی بوده و ذنب امت را بوی اسناد فرموده که او پیش رو و کارساز ایشان است وَيُتِمَّ و دیگر بفضل عمیم خود تمام کرداند نِعْمَتَهُ
نعمت خود را عَلَيْكَ بر تو بفتح بلاد یا باعلای دین یا بانضمام نبوت یا ملک یا بقبول شفاعت وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا و بنماید ترا راه راست
یعنی ثابت دارد و دران وَيَنصُرَكَ اللَّهُ و یاری کند ترا خدای تعالی نَصْرًا عَزِيزًا یاری کردنی که در وی عزت و غلبه باشد یعنی تو بآن نصرت قاهر و غالب
شوی چون در صلح حدیبیه صحابه رض خالی از دغدغه و ترددی نبودند حق سبحانه میفرماید که هُوَ الَّذِي او است آنکه أَنزَلَ السَّكِينَةَ فرو فرستاد
آرامش و قرار و سکون قلب فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ در دلهای گرویدگان لِيَزْدَادُوا تا زیادت کنند إِيمَانًا گرویدنی مَّعَ إِيمَانِهِمْ
با گرویدن ایشان یعنی بیفزایند قدر یقین خود را بالیقین دیگر یا ایمان که باصول دین داشتند افزون سازند آنرا بایمان بفروع شرع وَلِلَّهِ و مر خدای راست جُنُودُ السَّمَاوَاتِ
لشکرهای آسمان از ملایکه وَالْأَرْضِ و جنود زمین از مؤمنان مجاهد پس ای اهل ایمان جهاد کنید بنصرت الهی واثق باشید که هر کرا لشکر آسمان و زمین در حکم وی بود و بلکه ذرات
کونین سپاه او باشد اولیای خود را در وقت غزا با اعدای خود فرو نگذارد بیت نصرت از و طلب که بمیدان قدرتش ؛ هر ذره پهلوانی و هر پشه صفدری است
وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای تعالی عَلِيمًا دانا بمصالح خلق حَكِيمًا صواب کار در آنچه کند و از جمله آن است که سکینه بدلهای گرویدگان فرستاد لِّيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ تا در آرد مردان و زنان گرویده را ببرکت رسوخ در دین و ثبات در عقیده جَنَّاتٍ تَجْرِي به بوستانها که میرود مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر منازل
آن یا در تحت اشجار آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتیکه جاوید اند در وی وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ و برای آنکه بپوشد از ایشان بدیهای ایشانرا یعنی محو کرداند
پیش از دخول بهشت تا پاک و پاکیزه در روضهٔ رضوان در آیند وَكَانَ ذَٰلِكَ و هست این وعده مر ایشانرا عِندَ اللَّهِ نزدیک خدای تعالی یعنی در حکم او فَوْزًا
عَظِيمًا رستگاری بزرگ و چه فوز عظیم تر از آنکه ایشان از مکاره ایمن شوند و بمقاصد فایز گردند وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ و دیگر برای آن است
تا عذاب کند مردان منافق و زنان منافقه را از اهل مدینه وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ و مردان مشرک و زنان مشرکه را از اهل مکه الظَّانِّينَ بِاللَّهِ و دیگر برای آن است تا
عذاب کند گمان برندگان بخدای تعالی ظَنَّ السَّوْءِ گمان بد یعنی اسد و غطفان از اهل شرک و بعضی منافقان گمان بردند که پیغمبر ع م که بحدیبیه میرود کشته خواهد شد
یا سالم بمدینه نخواهد آمد و لشکر او منهزم خواهد شد پس حضرت رسالت پناه ع م سالم و غانم باز بمدینه آمد و حق سبحانه فرمود که عَلَيْهِمْ برین گمان بدبرندگان است دَائِرَةُ السَّوْءِ
گردش بد یعنی ایشان مغلوب و منکوب خواهند شد وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ و خشم گرفت خدای تعالی بر ایشان وَلَعَنَهُمْ و براند ایشانرا از رحمت خود وَأَعَدَّ لَهُمْ
و آماده کرده برای ایشان جَهَنَّمَ دوزخ را وَسَاءَتْ مَصِيرًا و بد باز گشتی است دوزخ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر خدایراست لشکرهای آسمان
و زمین یعنی هر که در آسمانها و زمینها است همه مملوک و مسخر او است چنانچه لشکریان مر سردار خود را تکرار این سخن جهت وعدهٔ مؤمنان است تا بنصرت الهی مستظهر
باشند و برای وعید مشرکان و منافقان تا از تکذیب ربانی خایف گردند وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای تعالی عَزِيزًا غالب در فرمان خود حَكِيمًا دانا در آنچه فرماید
إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بدرستی که ما فرستادیم ترا شَاهِدًا گواه بر اقوال و افعال امت تو وَمُبَشِّرًا و مژده دهنده آنانرا که سکینه بر دلهای ایشان نازل شده وَنَذِيرًا
و بیم کننده مر آنانرا که گمان بد برده اند پس تو امت را بگوی که فرستادن من جهت بیم و بشارت لِّتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ برای آن است که تصدیق کنید مر خدای تعالی
یعنی بگروید بیگانگی او وَرَسُولِهِ و تصدیق کنید فرستادهٔ او را در دعوی که میکند وَتُعَزِّرُوهُ و تقویت دهید دین او را وَتُوَقِّرُوهُ و بزرگ دارید بدعوی مان
وی را وَتُسَبِّحُوهُ و بپاکی یاد کنید مر وی را یا نماز گذارید برای او بُكْرَةً وَأَصِيلًا بامداد و شبانگاه و گفته اند ضمیر تعزروه و توقروه عاید بحضرت ع م است
یعنی او را نصرت کنید و تعظیم او بجا آرید که تعظیم او بحقیقت تعظیم حق است که ان كنتم تحبون الله فاتبعوني بیت در حریم حضرت تعظیم تو کس را راه نیست

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

و بکمال احتشامت هیچکس آگاه نیست إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ بدرستی آنانکه بیعت کردند با تو در حدیبیه إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ جز این نیست که بیعت کرده اند
با خدای تعالی چه مقصود به بیعت او است و برای طلب رضای او است مراد بیعت رضوان است و ذکر آن بیاید ان شاء الله العزیز سلمی رح فرموده که این سخن در مقام
جمع است و حق سبحانه مرتبه جمع را برای هیچکس تصریح نکرد الا برای آنکه اخص و اشرف موجودات است و از همین مقام است که من يطع الرسول فقد اطاع الله يَدُ اللَّهِ
قوت خدای تعالی در وفا کردن وعدهٔ خود در ثواب آخرت یا در نصرت پیغمبر خود ع م فَوْقَ أَيْدِيهِمْ زیر دستهای ایشان است در وفا و بعهدها در یاری دادن
و موافقت پیغمبر ع م در معالم آورده که صحابه رض بوقت بیعت دست پیغمبر ع م میگرفت و ید الله زبر دست ایشان بوده در مبایعت فَمَن نَّكَثَ پس هر که
بشکند عهد را فَإِنَّمَا يَنكُثُ پس جز این نیست که میشکند عَلَىٰ نَفْسِهِ بر نفس خود یعنی ضرر آن بنفس او رسد و بس و در موضح آورده که سه چیز با اهل آن راجع
میشود یکی مکر که ولا يحيق المكر السيئ الا باهله ∴ دوم ستم که انما بغيكم على انفسكم ∴ سوم نقض عهد که فمن نكث فانما ينكث على نفسه و در باب نقض عهد و پیمان گفته اند
رباعی پیمان مشکن که هر که پیمان بشکست ∴ از پای درافتاد و برون شد از دست ∴ آنرا که درست بود پیمان الست ∴ نشکست بهیچ حال هر عهد که بست
وَمَنْ أَوْفَىٰ و هر که وفا کند بِمَا عَاهَدَ بآنچه عهد کرده است عَلَيْهُ اللَّهَ بران خدای تعالی فَسَيُؤْتِيهِ پس زود دهد مر او را خدای تعالی أَجْرًا عَظِيمًا
مزدی بزرگ در آخرت که آن بهشت است آورده اند که حضرت پیغمبر ع م چون متوجه مکه شد به نیت عمره به بعضی از اعراب چون اسلم و جهینه و مزینه و اشجع نامه فرستاد
که درین سفر مرا مرافقت و موافقت کنید ایشان از محاربه قریش ترسیدند و تعلل نمودند و تخلف ورزیدند حق سبحانه خبر داد پیغمبر خود را ع م که چون بمدینه باز رسی
سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ زود باشد که بگویند مر ترا باز پس ماندگان مِنَ الْأَعْرَابِ از بادیه نشینان یعنی قبایل که مذکور شد عذر آرند شَغَلَتْنَا
مشغول کرد ما را أَمْوَالُنَا مالهای ما که غمخواری نداشت و ضایع می شد وَأَهْلُونَا و فرزندان ما از کسی بی برگی و بینوائی میماندند فَاسْتَغْفِرْ لَنَا پس طلب
آمرزش کن برای ما بدین تخلف که کردیم و مرافقت و موافقت نه نمودیم يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم میگویند بزبانهای خود مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ
آنچه نیست در دلهای ایشان یعنی این اعتذار و استغفار بزبان میکنند و دل ایشان را از آن خبر نیست قُلْ بگو در جواب ایشان فَمَن يَمْلِكُ لَكُم پس
کیست که مالک شود برای شما یعنی منع کند از شما مِّنَ اللَّهِ از حکم خدای تعالی شَيْئًا چیزی را إِنْ أَرَادَ اگر خواهد خدای تعالی بِكُمْ ضَرًّا بشما قهری و هزیمتی و قتل و خللی در
مال و اهل یا عقوبتی بر تخلف أَوْ أَرَادَ بِكُمْ یا اگر خواهد بشما نَفْعًا سودی چون دولت و نصرت و نگاه داشت اموال و اهالی بَلْ كَانَ اللَّهُ بلکه هست
خدای تعالی بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما میکنید خَبِيرًا دانا میداند که قصه شما از تخلف چه بود و شما مشغولی و فرزندان نداشتید بَلْ ظَنَنتُمْ بلکه گمان بردید أَن لَّن
يَنقَلِبَ الرَّسُولُ آنکه باز نگردد پیغمبر وَالْمُؤْمِنُونَ و رجعت نکنند مومنان إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ بسوی اهالی خود بمدینه أَبَدًا هرگز بلکه مشرکان ایشان را بکشند
و مستاصل گردانند وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ و آراسته شد این گمان یعنی شیطان بیاراست استیصال پیغمبر و صحاب او را تا متمکن شد فِي قُلُوبِكُمْ در دلهای شما و
ظَنَنتُمْ و گمان بردید ظَنَّ السَّوْءِ گمان بد که دین خدای تعالی باطل شود و ملت اسلام برافتد وَكُنتُمْ و گشتید شما بدین گمان قَوْمًا بُورًا گروهی هلاک
شدگان بسبب فساد عقیدت و نیت وَمَن لَّمْ يُؤْمِن بِاللَّهِ و هر که نگرود بخدای تعالی وَرَسُولِهِ و رسول او و بدل تصدیق بحکم خدا و رسول نکند فَإِنَّا
أَعْتَدْنَا پس بدرستی که ما آماده کردیم لِلْكَافِرِينَ مر ناگرویدگان را سَعِيرًا آتش افروخته وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر خدای تعالی
راست پادشاهی آسمان و زمین یعنی زمام امور ممالک علوی و سفلی در قبضه قدرت او است يَغْفِرُ می آمرزد گناهان بزرگ لِمَن يَشَاءُ هر کرا میخواهد وَيُعَذِّبُ
و عذاب میکند بگناه خرد مَن يَشَاءُ هر کرا اراده میکند وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای تعالی غَفُورًا آمرزنده توبه کنندگان رَّحِيمًا مهربان بر ایشان سَيَقُولُ
الْمُخَلَّفُونَ زود باشد که بگویند پس ماندگان از حدیبیه مراد همان قبایل اند یعنی اعراب خواهند گفت إِذَا انطَلَقْتُمْ وقتی که بروید إِلَىٰ مَغَانِمَ بسوی غنیمتها مراد
غنایم خیبر است لِتَأْخُذُوهَا تا فرا گیرید آنرا ذَرُونَا بگذارید ما را نَتَّبِعْكُمْ تا پیروی کنیم شما را درین سفر آورده اند که پیغمبر ع م در ذالحجه سنه سته از حدیبیه باز گشت
و در محرم سنه سبع بغزوهٔ خیبر توجه فرمود و حکم شد که هر که در حدیبیه حاضر بوده بدین جنگ رود و غیر ایشان درین جنگ اتفاق نکنند و چون عزم جزم شد
مخلفان گفتند بگذارید تا ما موافقت کنیم با شما و به خیبر آئیم يُرِيدُونَ میخواهند مخلفان أَن يُبَدِّلُوا آنکه تغییر دهند كَلَامَ اللَّهِ سخن خدای تعالی را یعنی حکم او را
که فرموده که غیر از اهل حدیبیه بدین حرب نروند قُل لَّن تَتَّبِعُونَا بگو پیروی نخواهید کرد ما را نفی است بمعنی نهی یعنی با ما بیرون میائید كَذَٰلِكُمْ قَالَ اللَّهُ همچنین گفته است
خدای تعالی مِن قَبْلُ پیش از تهیه شما یا پیش از آمدن ما بمدینه فَسَيَقُولُونَ پس زود باشد که گویند این حکم نکرده خدای تعالی بَلْ تَحْسُدُونَنَا بلکه شما حسد میبرید

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بهره ما با ما در غنیمت شریک شما نشویم و نه چنین است که مخالفان میگویند بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ بلکه هستند که درنمی یابند إِلَّا قَلِيلًا مگر اندک چیزی را قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ
بگو مر این بازماندگان را مِنَ الْأَعْرَابِ از اهل بادیه سَتُدْعَوْنَ زود باشد که خوانده شوید إِلَىٰ قَوْمٍ بحرب گروهی أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ خداوند کارزار
سخت که بنی حنیفه اند از متابعان مسیلمه کذاب یا قبایل عرب که مرتد شدند بعد از وفات پیغمبر ع م یا هوازن و غطفان که در حیات آنحضرت ع م بوادی حنین حرب کردند
و گفته اند که مراد اهل فارس و روم اند بحض ملعنت آنکه شما را بجنگ مردی محارب مبارز خواهد خواند که شما تُقَاتِلُونَهُمْ کارزار کنید با ایشان و بکشید ایشان را أَوْ يُسْلِمُونَ
یا مسلمان شوند اگر این قوم مشرک یا مرتد باشند حکم ایشان قتل است یا اسلام و اگر غیر ایشان است از اهل کتاب قتال است یا جزیه و بران تقدیر اسلام بمعنی
انقیاد است فَإِنْ تُطِيعُوا پس اگر فرمان برید کسی را که خواننده شما است بقتال آن گروه يُؤْتِكُمُ اللَّهُ بدهد شما را خدا تعالی أَجْرًا حَسَنًا مزدی نیکو که آن غنیمت است
در دنیا و جنت در عقبی وَإِنْ تَتَوَلَّوْا و اگر روی بگردانید و پشت بر داعی کنید كَمَا تَوَلَّيْتُمْ همچنانکه اعراض کردید مِنْ قَبْلُ پیش از این از سفر حدیبیه يُعَذِّبْكُمْ عذاب
کند خدا تعالی شما را عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک در حق متخلفان چون اینهمه وعید واقعه شد ضعفا و عجزه از مسلمانان اندیشیدند که ما بواسطه عجز و ضعف از جهاد
تخلف میکنیم تا مآل حال ما بچه انجامد آیه آمد که لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ نیست بر نابینا گناهی اگر بحرب نرود وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ و نه بر لنگ حَرَجٌ بزه است اگر از جهاد
تخلف کند وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ و نه بیمار حَرَجٌ گناهی است اگر بحرب نرود چه اینها معذوراند وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ و هر که فرمان برد خدا را وَرَسُولَهُ و فرستاده
او را در جهاد و غیر آن يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ در آورد خدای او را به بهشتها آن چنان بوستانها است که پیوسته تَجْرِي میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر مساکن
بهشتیان جویها وَمَنْ يَتَوَلَّ و هر که اعراض کند از فرمان خدا تعالی و رسول يُعَذِّبْهُ عذاب کند او را خدا تعالی عَذَابًا أَلِيمًا عذابی که درد آن منقطع نگردد
و الم او منتهی نشود و آن عذاب حرمان است چه بمخالفت امر خدا تعالی از دولت لقا مهجور و بنافرمانی رسول از سعادت شفاعت محروم خواهد ماند نعوذ بالله
من الحرمان بیت مسوز از آتش حرمانیم که هیچ عذاب ٭ ز روی سوز و الم چون عذاب حرمان نیست ٭ آورده اند که چون حضرت رسالت پناه ع م بحدیبیه
نزول فرمود خراش بن امیه را بمکه فرستاد تا ایشان را اعلام کند که آنحضرت ع م بعمره آمده و داعیه حرب ندارد اهل مکه خراش را از در آمدن و سخن کردن منع کردند آنحضرت
علیه السلام ثانیا ذو النورین را فرستاد او را در مکه نگاه داشتند و آوازه قتل او در افتاد پیغمبر ع م اصحاب را طلبید ایشان بقول صحیح هزار و پانصد و بیست
تن بودند بیعت کردند با ایشان بآنکه با قریش قتال کنند و از حرب روی نتابند و در زیر درخت سمره نشسته بود ٭ در کشاف آورده که چون حضرت ع م در زیر درخت
سمره قرار گرفت شاخی از آن بر پشت مبارک او فرود آمد عبد الله مغفل رض گوید که من قایم بودم بر سر آنحضرت ع م آن شاخ را بدست گرفته از پشت مبارک وی
برداشتم و صحابه بیعت کردند بر مرگ و قتل و آنکه مطلقا نگریزند حضرت ع م فرمود که شما امروز بهترین اهل زمانید در معالم از جابر رض نقل میکند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم
فرمود که بدوزخ نرود یک کس از آنها که در تحت الشجره بیعت کردند و این را بیعت الرضوان گویند چه حق سبحانه از این قوم خوشنود شده چنانچه میفرماید لَقَدْ رَضِيَ
اللَّهُ به تحقیق که خدا تعالی خوشنود گشت عَنِ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان صحابه رض إِذْ يُبَايِعُونَكَ وقتیکه بیعت کردند با تو تَحْتَ الشَّجَرَةِ در زیر درخت سمره
فَعَلِمَ پس میداند خدا تعالی مَا فِي قُلُوبِهِمْ آنچه در دلهای ایشانست از اخلاص و وفا و صدق و صفا فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ پس فرو فرستاد آرامش عَلَيْهِمْ
بر ایشان وَأَثَابَهُمْ و پاداش داد ایشان را فَتْحًا قَرِيبًا فتحی نزدیک که فتح خیبر است یا مکه یا هجر وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً و غنیمتهای بسیار از خوت و نقود
و ضیاع و عقار يَأْخُذُونَهَا فرا میگیرند آنها را از یهود خیبر و غیر آن وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا و هست خدای غالب و غلبه دهنده دوستان خود را حَكِيمًا
حکم کننده بمغلوبیت دشمنان وَعَدَكُمُ اللَّهُ وعده کرده است شما را خدای تعالی ای امت مَغَانِمَ كَثِيرَةً غنیمتهای بسیار در بلاد فارس و روم بلکه در
اطراف و اکناف عالم تَأْخُذُونَهَا فرا میگیرید آنرا تا قیامت فَعَجَّلَ لَكُمْ نقد داد مر شما را هَٰذِهِ این غنیمت خیبر وَكَفَّ و باز داشت و کوتاه کرد
أَيْدِيَ النَّاسِ دستهای مردمان یعنی اهل خیبر و حلفای ایشان را که بنی اسد و غطفان بودند عَنْكُمْ از شما تا حلفای یهود ترسیده بجنگ در نیامدند و
ایشان از خوف شما حصاری شدند تا از شما سالم ماندند وَلِتَكُونَ و تا باشد آن غنیمت آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ نشان مر مؤمنان را بر راستی قول پیغمبر ع م بر فتح خیبر
با صدق قول الهی در وعده غنایم وَيَهْدِيَكُمْ و برای آنکه بنماید شما را صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا راهی راست که منهج توکل است و مستوثق بودن بفضل ازلی
و باز گذاشتن کار بلطف لم یزلی ارباب سیر چنین آورده اند که چون حضرت رسول ع م از سفر حدیبیه مراجعت فرمود بحکم وعده و اثابهم فتحا قریبا کارسازی حرب
خیبر فرموده با هزار و چهار صد تن از مدینه بیرون آمده متوجه قلاع خیبر شدند و از منزل صهبا براه مرحبه روان شده سحری بود که از طریق وادی حرضه در میان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

قلعهاي خيبر باين حد آمدند و ايشان بيخبر از قلعه بيرون آمده با بيل و تيشه و ادوات زرع ميلي بحدايق و مزارع خود كه داشتند روي نهادند كه ناگاه لشكر اسلام
در نظر ايشان در آمد گفتند والله محمد والخميس و روي بحصار خود آوردند و آنحضرت عم فرمود كه الله اكبر خربت خيبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرين
القصه يهود حصاري شده دل بر قتل نهادند و مسلمانان اول با اهل نطاة حرب كردند و آن قلعه گرفته شد و بعد از ان حصار شق مفتوح گشت و در مغازي محمد
بن اسحاق مذكور است كه اول از حصون خيبر حصن ناعم را فتح كردند پس نطاة و شق بعد از ان يهود بحصن صعب بن معاذ متحصن گشتند و بجنگ بسيار
گرفته شد و اقمشه و امتعه و اطعمه ايشان بسيار بدست مسلمانان افتاد پس بمحاصره حصار قموص اشتغال فرمودند و حضرت عم را صداعي طاري شده بجود
سواري نجيتوانست فرمود و قلعه بغايت محكم بوده انجا حرب فراوان وقوع يافته و آخر الامر بدست مرتضى علي كرم الله وجهه مفتوح گشت و در ان قلعه حيي
خيبري را كشت و در آهنين از حصار بركنده سپري خود ساخت و يهود زينهار خواسته و غنايم بسيار بدست صحابه رض افتاد و كنج ابو الحقيق بار يافتند
و آنحضرت عم را زهر دادند بره زهر آلوده باوي بسخن در آمد كه يا رسول الله از من مخور كه مرا بزهر آلوده اند بيت ز خوان معجز او گر نواله طلبي حديث بره
بريان شنو كه حاضر هست وَاُخْرَىٰ و وعده كرد شما را غنيمتهاي ديگر يا فتح شهرهاي ديگر كه هنوز لَمْ تَقْدِرُوا قادر نشده ايد عَلَيْهَا بران و نميدانيد آنرا قَدْ
اَحَاطَ اللهُ بِهَا بدرستي كه احاطه كرده است علم خداي تعالى بِهَا بآن مراد غنايم هوازن است يا مداين و فارس و روم و شام و مجاهد گويد هر فتحي كه تا قيامت مر اين
امت راوست همه درين داخل است وَكَانَ اللهُ و هست خدا تعالى عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چيز ها از فتح مداين و عطاي غنايم قَدِيرًا توانا وَلَوْ قَاتَلَكُمُ و اگر
قتال كردندي با شما در حديبيه الَّذِينَ كَفَرُوا آنانكه كافر بودند از اهل حديبيه و صلح نكردندي لَوَلَّوُا الْاَدْبَارَ هر آينه بر گردانيدندي پشتها را يعني هزيمت كردندي
ثُمَّ لَا يَجِدُونَ پس نيافتندي وَلِيًّا كارسازي كه ايشانرا نگاه دارد وَلَا نَصِيرًا و نه ياري كه ايشانرا مددگاري نمايد سُنَّةَ اللهِ سنت نهاده است
خداي تعالى سنت نهادني الَّتِي قَدْ خَلَتْ آن سنتي كه گذشته است مِنْ قَبْلُ پيش ازين در امتان ديگر كه هميشه انبياء عم بر ايشان غلبه كرده اند وَلَنْ
تَجِدَ و نيابي تو لِسُنَّةِ اللهِ مر سنت خدا تعالى را تَبْدِيلًا تغييري هرچه در ازل مقدر و مقرر شده لا محاله كاين خواهد شد و دست تصرف هيچكس رقم
تغيير و تبديل بر صفحات آن نخواهد كشيد رباعي تغيير بحكم ازلي راه نيابد : تبديل بفرمان قضا كار ندارد : در دايرهٔ امر كم و بيش نگنجد : با تير قدر چون و چرا كار
ندارد : آورده اند كه وقتيكه آنحضرت عم در حديبيه بود هشتاد تن بودند كه از اهل مكه بهنگام نماز صبح از جبل تنعيم فرو تاختند و شبخون آوردند تا صحابه رض
بقتل رسانند ياران رسول الله عم غلبه كرده ايشانرا دستگير كردند و پيش آنحضرت عم آوردند و آنحضرت عم ايشانرا آزاد كرد و آيت نازل شد كه وَهُوَ
الَّذِي و اوست آن خداوندي كه از محض كرم كَفَّ اَيْدِيَهُمْ باز داشت دستهاي كفار مكه را عَنْكُمْ از شما تا صلح كردند وَاَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ و دستهاي
شما را كوتاه كرد از ايشان بِبَطْنِ مَكَّةَ در وادي مكه يعني حديبيه مِنْ بَعْدِ اَنْ اَظْفَرَكُمْ پس از انكه ظفر داد شما را و غالب ساخت عَلَيْهِمْ بر ايشان
مراد آن هشتاد سوارند وَكَانَ اللهُ و هست خدا تعالى بِمَا تَعْمَلُونَ بانچه ميكنيد از مقاتله كفار براي فرمان خدا تعالى و رسول و انكه دست باز ميداريد
و ميگذاريد بجهت تعظيم خانهٔ خداي تعالى بَصِيرًا بينا و شما را بدان جزا خواهد داد هُمُ الَّذِينَ ايشانند آنانكه كَفَرُوا كافر شدند وَصَدُّوكُمْ
و باز داشتند شما را عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از طواف مسجد حرام وَالْهَدْيَ و منع كردند شتران را كه از براي قربان آورده بوديد مَعْكُوفًا در حالتيكه باز
داشته بودند اَنْ يَبْلُغَ از انكه برسد مَحِلَّهُ بجاي او كه مكان نحر است يعني منا خلاصه معني آن كه كفار مكه بسبب آنكه شما را از عمره منع كردند و قرباني
را بمحل او نگذاشتند مستحق قتال و استيصال گشتند لكن ما شما را درين سال از قتال ايشان باز ميداريم جهت گروهيكه در مكه هستند وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ
و اگر نبودندي مردان گرويده وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ و زنان ايمان آورده در مكه كه شما لَمْ تَعْلَمُوهُمْ ندانسته ايد ايشانرا و آن هفتاد و دو تن زن و مرد بودند
كه كتمان ايمان ميكردند حق سبحانه فرمود كه اگر نبودندي ايشان در مكه و شما ايشانرا نميدانيد باعيان ايشان زيرا كه با مشركان مختلط اند اَنْ تَطَئُوهُمْ بدل است
از رجال يعني اگر نه آن بودي كه آن مؤمنان هستند نه آن بودي كه شما ايشانرا در اثناي قتال پي سپر ميكرديد يعني هلاك مي ساختيد فَتُصِيبَكُمْ پس ميرسيد شما را
مِنْهُمْ از جهت هلاك ايشان مَعَرَّةٌ مكروهي يعني غمي و اندوهي بقتل مؤمنان يا تاوان چون كفارت و ديت بِغَيْرِ عِلْمٍ متعلق بان تطؤهم است يعني
مي كشتيد ايشانرا بي آنكه دانيد هر آينه ما دست شما از ايشان كوتاه ميكرديم پس منع كرديم شما را از قتل اهل مكه جهت نگاهداشت ايشان و اين از براي آنست
لِيُدْخِلَ اللهُ تا داخل كرداند خدا تعالى فِي رَحْمَتِهِ در بخشش خود مَنْ يَشَاءُ هر كرا خواهد مراد از رحمت توفيق زيادتي خيرات است و گفته اند كه دين اسلام

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

است لَوْ تَزَيَّلُوا اگر جدا شدندی آن مومنان از کافران و در مکه نبودندی لَعَذَّبْنَا الَّذِيْنَ كَفَرُوا هر آینه عذاب میکردیم آنان را که کافر شدند مِنْهُمْ از اهل مکه
عَذَابًا اَلِيْمًا عذابی مولم در عقبی و موجع در دنیا بقتل و سبی اِذْ جَعَلَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا یاد کن ای محمد که چون کردند و در آوردند آنانکه نگرویدند فِيْ قُلُوْبِهِمُ
در دلهای خود الْحَمِيَّةَ تعصب و تکبر و غیرت او را حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ حمیت جاهلیت که بنده را از فرمان برداری خدایتعالی باز دارد یعنی با یکدیگر گفتند
که محمد را با یاران او در مکه نمیگذاریم چه ایشان در بدر و احد پدران و برادران ما را کشته اند بلات و عزی که بمنازل ما در نیایند چون ایشان عصبیه پیش آوردند
فَاَنْزَلَ اللّٰهُ پس فرو فرستاد خدایتعالی سَكِيْنَتَهٗ آرام و وقار خود را عَلٰى رَسُوْلِهٖ بر فرستاده خود وَعَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ و بر مومنان تا مقاتله نکردند بصلح
راضی شده معاودت نمودند و سهیل بن عمرو که باعث صلح نامه بود نگذاشت که بسم الله الرحمن الرحيم بنویسند و راضی نشد که محمد رسول الله کتابت کنند حق تعالی
سیفرماید که وَاَلْزَمَهُمْ و ثابت داشت مومنان را كَلِمَةَ التَّقْوٰى بر کلمه تقوی که کلمه شهادت است یا بسم الله الرحمن الرحيم که اهل مکه نپسندیدند یا محمد رسول الله
که بکتابت آن رضا ندادند وَكَانُوا و هستند مومنان اَحَقَّ بِهَا سزاوارتر بدان کلمه از غیر ایشان وَاَهْلَهَا و هستند اهل آن و اولی بدان کلمه وَكَانَ اللّٰهُ
و هست خدایتعالی بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمًا بهمه چیز ها دانا بعد از رجوع از حدیبیه بعضی از صحابه رض گفتند تعبیر خواب پیغمبر عم راست نشد و ما طواف خانه نکردیم
و حلق و تقصیر بجا نیاوردیم آیت آمد که لَقَدْ صَدَقَ اللّٰهُ هر آینه راست کرد خدایتعالی و محقق ساخت رَسُوْلَهُ برای رسول و فرستاده خود الرُّؤْيَا آن
خواب را که دیده بود بِالْحَقِّ براستی بنابر حکمتی درین سال تاخیر کرد و در سال آینده لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ هر آینه در آئید شما به مسجد حرام اِنْ شَاءَ اللّٰهُ
اٰمِنِيْنَ اگر خواهد خدایتعالی در محلی که ایمن باشید از اعادی و گفته اند استثنای حکایت پیغمبر است عم که در وقت تقریر رویا فرمود که بمسجد الحرام در آئید
انشاء الله تعالی آمنین مُحَلِّقِيْنَ رُءُوْسَكُمْ تراشندگان سرهای خود را وَمُقَصِّرِيْنَ و چینندگان موی از سر یعنی بعضی سر تراشند و بعضی بچینند لَا تَخَافُوْنَ
نترسید از هیچکس فَعَلِمَ پس میداند خدایتعالی مَا لَمْ تَعْلَمُوْا آنچه ندانید شما از حکمت در تاخیر عمره فَجَعَلَ پس ساخت برای شما یعنی مقرر گردانید مِنْ دُوْنِ
ذٰلِكَ پیش ازین یعنی قبل از دخول مسجد الحرام جهت عمره قضا فَتْحًا قَرِيْبًا فتحی نزدیک که فتح خیبر است تا دل مومنان از اندوه تاخیر عمره خالی شده
بآن فتح شادمان گردد هُوَ الَّذِيْۤ اَرْسَلَ اوست آن خداوندی که فرستاد رَسُوْلَهٗ فرستاده خود را که محمد عم است بِالْهُدٰى براه نمودن خلق
و به بیان کردن احکام و دین وَدِيْنِ الْحَقِّ و دین درست که اسلام است لِيُظْهِرَهٗ تا غالب گرداند این دین را عَلَى الدِّيْنِ كُلِّهٖ بر همه دین ها یعنی
اگر دین حق باشد احکام آنرا منسوخ سازد و اگر باطل بود براندازد و گفته اند هیچ اهل دینی نباشد الا که مقهور و مغلوب مسلمانان شوند و آن بوقت نزول عیسی
باشد وَكَفٰى بِاللّٰهِ و بسنده است خدایتعالی شَهِيْدًا گواه بر نبوت تو اگر سهیل گوید که محمد بن عبد الله نویسند عم حجر بدید که ما میگوییم مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ
محمد فرستاده خدایتعالی است بحق وَالَّذِيْنَ مَعَهٗۤ و آنانکه با ویند از مومنان اَشِدَّاۤءُ عَلَى الْكُفَّارِ سخت دل و غلیظ اند بر کفار رُحَمَاۤءُ بَيْنَهُمْ مهربان و مشفقان
میان یکدیگر تَرٰىهُمْ می بینی تو ایشان را رُكَّعًا رکوع آرندگان سُجَّدًا سجود کنندگان یعنی در اکثر اوقات مشغول اند بنماز در موضح آورده که این مناقب راجع بهمه صحابه
رض است اما درین الفاظ ایمائی است باختصاص هر یک از خواص اصحاب بمنقبتی خاص والذین معه مدح صدیق است رض که بقرب و معیت و رفاقت
در دار و غار و اسفار مخصوص بوده اشداء على الكفار صفت فاروق است رض چه در نهایت شدت و غلظت بود با اهل شرک و نفاق همه علما را اتفاق است
که رحماء بينهم نعت ذی النورین است رض عنه که رافت و حیا و دلنوازی و وفای او مشهور است و معروف و نزد خالق و خلایق بدان صفات و سمات موسوم
و موصوف تراهم ركعا سجدا شرح حال مرتضی علی است کرم الله وجهه که اکثر اوقات و اغلب آنات او بوظایف طاعات و عبادات میگذشت تا حدی
که هر شب او از هزار تکبیر احرام از خلوت او باسماع خادمان عتبه علیه اش می رسید يَبْتَغُوْنَ می طلبند این بزرگان فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ افزونی از خدایتعالی
یعنی زیادتی صواب می جویند وَرِضْوَانًا و خوشنودی حضرت او می طلبند سِيْمَاهُمْ علامتهای ایشان فِيْ وُجُوْهِهِمْ در رویهای ایشان ظاهر بوده
مِنْ اَثَرِ السُّجُوْدِ از اثر سجده کردن در لباب آورده که اثر نماز در جبین مبین ایشان لایح بوده چه روی نماز گذارنده در نظر اهل دل خورشید تابنده است که من كثر
صلوته بالليل حسن وجهه بالنهار و در نفحات مذکور است که چون ارواح به برکت قرب الهی صاف شد انوار معرفت بر اشباح ظاهر گردد بیت
درویش را گواه چه حاجت که عاشق است :: رنگ رخش ز دور ببین و بدان که هست :: ذٰلِكَ این وصف که مذکور شد مَثَلُهُمْ صفت ایشانست
فِي التَّوْرٰىةِ در کتاب موسی عم یعنی در توریت وصفت ایشان مسطور است وَمَثَلُهُمْ فِي الْاِنْجِيْلِ ۚ و صفت در انجیل یعنی بهمین نعت در کتاب

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

عیسی عم مذکور اند باصفت ایشان در توریت و انجیل کَزَرْعٍ مانند کشتی است که دراول اَخْرَجَ شَطْاَهٗ بیرون می آرد شاخک خود را یعنی تیغ زند و یک شاخ بیرون
آید فَاٰزَرَهٗ پس قوی کرد آن یک شاخ را فَاسْتَغْلَظَ پس سطبر شود فَاسْتَوٰی عَلٰی سُوْقِهٖ پس بایستد بر ساقهاء خود اول دانه بود پس گیاه ضعیف شود
و باخر درختی گردد یُعْجِبُ الزُّرَّاعَ بشگفت آرد مزارعان از قوت وسطبری و راستی و خوبی او و این مثلی است و ممثل وی حضرت پیغمبر عم است و یاران وی اند
که باول دعوت اسلام ضعیف بود هرچند بر آمد قوت گرفت و راست بایستاد و سبب تعجب عالمیان شد حق تعالی این مثل فرمود لِيَغِيظَ تا خشم گیرد بهم
الْكُفَّارَ دیان پیغمبر عم کافران امام قشیری رح فرموده که آیة در شان صحاب رض است پس هر که بر ایشان خشم گیرد و ایشانرا دشمن دارد داخل کفار خواهد بود
نعوذ بالله منهما وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وعده کرد خدایتعالی آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند کردارهای پسندیده و ستوده مِنْهُمْ
از ایشان یعنی همه ایشانرا وعده فرموده است مَّغْفِرَةً آمرزش گناهان وَّاَجْرًا عَظِيْمًا و مزدی بزرگ و در تفسیر عجایب آورده که مراد از عمل صالح اتحاد و دوستی
صحابه است رضوان الله تعالی علیهم اجمعین

سُوْرَةُ الْحُجُرٰتِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ ثَمَانَ عَشْرَ اٰيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای کسانیکه ایمان آورده اید و گرویده اید لَا تُقَدِّمُوْا پیشی مگیرید اقوال خود را بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ پیش از قول خدا و رسول
او یعنی سخن مگوئید پیش از آنکه پیغمبر عم سخن گوید یا تعجیل مکنید در امر و نهی پیش از وی یا در معنی و تاویل کتاب و سنت پیشی مگیرید بر پیغمبر عم که او بآن داناتر است
وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای تعالی در تقدیم بروی قولا و فعلا اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ بدرستی که خدایتعالی شنوا است مر اقوال شما را عَلِيْمٌ داناست با فعال شما
يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه گرویدگان لَا تَرْفَعُوْۤا بلند مکنید اَصْوَاتَكُمْ آوازهای خود را یعنی بلند تر از آواز وی بر مدارید فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ
بالای آواز پیغمبر عم چه پیغمبر عم ایشانرا مراسم ادب میفرماید یعنی چون سخن گوید آواز خود بلند تر از آواز وی بر مدارید وَلَا تَجْهَرُوْا و آشکارا مسازید لَهٗ بِالْقَوْلِ
برای او سخن را یعنی با آواز بلند او را ندا مکنید كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ و همچون آشکارا کردن برخی از شما لِبَعْضٍ مر بعضی را بلکه آواز نرم تر سازید تا مراعات لوازم ادب
کرده باشید و گفته اند او را بنام و کنیت مخوانید چنانچه یکدیگر را میخوانید یا او را یا نبی الله و یا رسول الله و یا حبیب الله خطاب کنید اَنْ تَحْبَطَ اَعْمَالُكُمْ تا باطل
نشود عملهای شما بسبب این جرات و بی ادبی وَاَنْتُمْ لَا تَشْعُرُوْنَ و شما ندانید که عملهای شما حبط شده بترک ادب بزرگان گفته اند من ترک الادب
رد عن الباب نهصد هزار ساله طاعت ابلیس بیک بی ادبی ضایع شد بیت نگاهدار ادب در طریق عشق و نیاز که گفته اند طریقت طریق و ادب است
آورده اند که ثابت بن قیس رض مردی بلند آواز بود پیوسته با حضرت مصطفی عم بلند سخن میگفتی چون این آیت نازل شد بخانه بنشست و بگریه و زاری
مشغول شد خبر بآن حضرت عم رسید او را طلبید و گفت چیست حال تو گفت یا رسول الله در گوش من گرانی است و من در مجلس شما با آواز بلند سخن میگویم
ترسیدم که عمل من حبط شده باشد حضرت عم فرمود که راضی نیستی بآنکه زندگانی کنی بخیر و بمیری بخیر یعنی شهید شوی و تو از اهل بهشتی ثابت گفت خوشنود شدم
بدین بشارت و هرگز آواز بحضور شما بر ندارم آیت در شان او آمد که اِنَّ الَّذِيْنَ يَغُضُّوْنَ بدرستی آنانکه فرو میدارند اَصْوَاتَهُمْ آوازهای خود را عِنْدَ
رَسُوْلِ اللّٰهِ نزدیک رسول خدای و با ادب و آواز نرم سخن میگویند اُولٰٓئِكَ آن گروه الَّذِيْنَ امْتَحَنَ اللّٰهُ آنانند که امتحان کرده است خدایتعالی قُلُوْبَهُمْ
لِلتَّقْوٰى دلهای ایشانرا برای قبول تقوی در کشف الاسرار آورده که پاکیزه کرده است حق سبحانه دلهای ایشانرا و آزمودن بمعنی پاک کردن است همچنانکه
زر را در کورهٔ خلاص نهند تا غشها بسوزد و طلای خالص ماند گویند که این زر آزموده است بیت در کورهٔ امتحان کرم بگدازی : منت دارم که بیغشم میسازی
لَهُمْ مر این گروه پاکیزه دلان راست مَّغْفِرَةٌ آمرزش گناهان وَّاَجْرٌ و مزدی عَظِيْمٌ بزرگ بیکران آورده اند که پیغمبر عم سریه فرستاد بحی از حیاهای عرب
بنی العنبر و آن سریه اسیری چند از ان بمدینه آوردند قومی از بنی تمیم چون اقرع بن حابس و عطارد بن حاجب و زبرقان بن بدر و غیر ایشان از پی اسیران خود بمدینه
آمدند نزدیک نیم روز بود که حضرت پیغمبر عم استراحت فرموده بودند ایشان بدر حجره یک از حجرات طاهره می رفتند و نعره می زدند که ای محمد بدر آی تا فهم اسیران
ما بسازی آخر آن حضرت عم بیدار شده بیرون آمد و یکی را از ایشان حکم ساخت و آنکس حکم کرد که نصفی اسیران را فدا گیری و نصفی را آزاد کن حضرت عم همچنان کرد
آیت آمد که اِنَّ الَّذِيْنَ يُنَادُوْنَكَ بدرستی آنانکه ندا میکنند ترا مِنْ وَّرَآءِ الْحُجُرٰتِ از بیرون حجرها یا از پس آن اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُوْنَ بیشتر ایشان بهره ندانست
ندارند و مراعات ادب نمی نمایند و نمیدانند وَلَوْ اَنَّهُمْ و اگر ایشان صَبَرُوْا صبر کردندی حَتّٰى تَخْرُجَ تا بیرون آئی تو اِلَيْهِمْ بسوی ایشان لَكَانَ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

هر آینه بودی خَیْرًا لَّهُمْ بهتر مر ایشانرا چه تمام اسیران را آزاد میکردی وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدایتعالی آمرزنده است کسی را که توبه کند از بی ادبی رَّحِیْمٌ مهربان است
بر اهل آداب که تعظیم سید اولوالالباب می کنند چه ادب جاذب رحمت است و حرمت جالب نعمت بیت سرمایهٔ ادب بکف آور که این متاع : آنرا که هست
فیض ابد آیدش بدست : آورده اند که حضرت رسالت پناه عم در سال نهم از هجرت ولید بن عقبه را به بنی المصطلق فرستاد تا صدقات ایشان را فراگیرد و میان
ایشان و ولید در جاهلیت خونی واقع بود چون خبر آمدن ولید شنیدند از سر عداوت دیرینه در گذشتند و طرح محبتی مجدد انداختند و مردم بسیار از روی تعظیم و اجلال
باستقبال وی بیرون آمدند او پنداشت که بمقاتله او می آیند فرار نموده نزد پیغمبر عم آمد و بعرض رسانید که بنی المُصطلق مرتد شده اند و قصد قتل من کردند و از
دادن زکوة ابا نمودند آنحضرت عم خالد بن ولید را با جمعی بر سر ایشان فرستاد فرمود که احتیاط تمام در کار ایشان بجای آور و تعجیل منمای خالد برفت و کسی را
بمیان ایشان روانه کرد تا تجسس احوال نماید آنکس دید که بانگ نماز میگویند و نماز بجماعت میگذارند و شعار اسلام از ایشان ظاهر هست باز آمد و با خالد گفت
و خالد بعرض حضرت عم رسانید آیت آمد که یٰاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ای گروه مؤمنان اِنْ جَآءَکُمْ اگر بیاید بشما فَاسِقٌ دروغ گوئی بیرون رفته از فرمان خدایتعالی
بِنَبَاٍ بخبری یعنی خبری آورد موحش که موجب تألم خاطر باشد و بخلاف واقعه گوید فَتَبَیَّنُوْٓا پس تفحص کنید و نیکو در پی آن روید اَنْ تُصِیْبُوْا تا نرسانید
گروهی قَوْمًا بگروهی بِجَهَالَةٍ بنادانی یعنی گمان برید که کافراند و با ایشان حرب کنید و حال آنکه ایشان مسلمان باشند فَتُصْبِحُوْا پس گردید عَلٰی مَا فَعَلْتُمْ
بر آنچه کرده باشید نٰدِمِیْنَ پشیمانان یعنی بخبر فاسق تعجیل مکنید در ساختن امور تا وقتیکه امارت صدق خبر بر شما معلوم گردد وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ فِیْکُمْ رَسُوْلَ
اللّٰهِ و بدانید آنکه میان شما فرستادهٔ خدای تعالی است و تعظیم او اقتضای آن میکند که سخن دروغ و بیهوده بحضرت او عرض نکنید لَوْ یُطِیْعُکُمْ اگر فرمان
برد شما را یعنی اگر قول شما بشنود پیغمبر و برای شما کار کند فِیْ کَثِیْرٍ مِّنَ الْاَمْرِ در بسیاری از کارها لَعَنِتُّمْ هر آینه در رنج افتید و هلاک شوید وَلٰکِنَّ اللّٰهَ و لیکن
خدایتعالی حَبَّبَ دوست گردانیده است اِلَیْکُمُ الْاِیْمَانَ بسوی شما گرویدن و توحید را وَزَیَّنَهٗ و آراسته است ایمان را فِیْ قُلُوْبِکُمْ در دلهای شما
ای مؤمنان بنصب ادله و توضیح حجج و براهین وَکَرَّهَ و مکروه گردانیده است اِلَیْکُمُ الْکُفْرَ بسوی شما پوشیدن حق را وَالْفُسُوْقَ و بیرون رفتن از راه راست وَالْعِصْیَانَ
و نافرمانی کردن اُولٰٓئِکَ آنگروه که بتحقیق اخبار کردند هُمُ الرّٰشِدُوْنَ ایشانند راه یافتگان بطریق صلاح و آن تزیین ایمان است و تنزیه از کفر فَضْلًا برای فضلی
مِّنَ اللّٰهِ از خدایتعالی یعنی بفضلی که خدایتعالی بشما خواسته است وَنِعْمَةً و نعمتی است از حضرت او وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ و خدایتعالی دانا است بصدق و کذب مخبران حَکِیْمٌ
حکم کننده و محکم کار است در امور بندگان و از حکمتهای اوست که بتحقیق اخبار میفرماید که از خبرهای ناراست انواع فتنها می زاید رباعی
هر گز سخنان شنیده منیر مگوی : وان راست که هست فتنه انگیز مگوی : خامش شو اگر چاره نداری ز سخن : شوخی مکن و تند مشو تیز مگوی : آورده اند که در میان
عبد الله رواحه رض و ابن ابی بحضور حضرت رسالت پناه عم مجادله رفت و بدان انجامید که از قوم هر دو جماعتی بمدد آمدند و مهم از شتم و سفاهت بحرب و ضرب
منجر شد حق سبحانه آیه فرستاد که وَاِنْ طَآئِفَتٰنِ و اگر دو گروه مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ از گرویدگان اقْتَتَلُوْا کارزار کنند با یکدیگر فَاَصْلِحُوْا پس صلح کنید
بَیْنَهُمَا میان ایشان بنصیحت و دعوت کنید ایشانرا بحکم خدا و رسول او فَاِنْ بَغَتْ پس اگر ستم کند و افزونی جوید اِحْدٰىهُمَا یکی از آن دو
طایفه عَلَی الْاُخْرٰی بر آن دیگر و از صلح عدول نماید و بفرمان خدایتعالی راضی نشود فَقَاتِلُوا الَّتِیْ تَبْغِیْ پس قتال کنید با آنگروه که بغی میکند حَتّٰی تَفِیْٓءَ تا باز
گردد اِلٰٓی اَمْرِ اللّٰهِ بحکم خدای تعالی و گردن نهند بر آن فَاِنْ فَآءَتْ پس اگر باز گردند آن طایفه باغی برای حق و ترک نموده احکام شرع را منقاد شوند
فَاَصْلِحُوْا بَیْنَهُمَا پس اصلاح کنید میان ایشان بِالْعَدْلِ براستی یعنی میل مکنید بیک طایفه و از راه حق تجاوز منمائید وَاَقْسِطُوْٓا و داد کنید
در همه کارها اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدایتعالی یُحِبُّ الْمُقْسِطِیْنَ دوست دارد عدل کنندگان را که در قول و فعل رعایت بقانون عدالت میکنند چه مدار کار ملک و دین
بر عدل است رباعی عدل چون لشکری است جان افزای : عدل مشاطه ایست ملک آرای : عدل کن زانکه در ولایت دل : در پیغمبری زند عادل اِنَّمَا
الْمُؤْمِنُوْنَ اِخْوَةٌ جز این نیست که مؤمنان برادرانند مر یکدیگر را، در دین چه همه منتسب اند باصل واحد که آن ایمان هست فَاَصْلِحُوْا پس بصلاح آرید بَیْنَ اَخَوَیْکُمْ
میان برادران شما هر گاه که شقاقی و خلافی واقع شود و تخصیص اخوین بذکر جهت آنست که اقل جمع که میان ایشان مخالفت افتد دو کس اند یا مراد ابنای اوس
و خزرج باشند و ایشان دو برادر بودند وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از عذاب الٰهی در مخالفت فرمان او لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُوْنَ شاید که رحمت کرده شوید شما آورده اند که جمعی
از بنی تمیم استهزا میکردند بر درویشان صحابه چون عمار و بلال و سلمان و خباب و صهیب رض حق سبحانه آیت فرستاد که یٰاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ای

کسانیکه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

کسانیکه گرویده اید لَا یَسْخَرْ باید که افسوس نکنند و استخفاف ننمایند قَوْمٌ گروهی از شما مِّنْ قَوْمٍ از گروهی دیگر عَسٰٓی اَنْ یَّکُوْنُوْا شاید که باشند آنها
خَیْرًا مِّنْهُمْ بهتر از استهزا کنندگان و بعضی از ازواج طاهرات رض ام سلمه رض را بقصر قامت یا صفیه رض را به یهودیت عیب کردند حق سبحانه
فرمود وَلَا نِسَآءٌ و نشاید که زنان استهزا کنند مِّنْ نِّسَآءٍ از زنان عَسٰٓی اَنْ یَّکُنَّ خَیْرًا مِّنْهُنَّ شاید که باشند آنها که استهزا کرده شدند بهتر از استهزا
کنندگان و ثابت بن قیس رض عیب یکی از صحابه گفت از آن نیز نهی آمد وَلَا تَلْمِزُوْٓا و عیب مکنید اَنْفُسَکُمْ نفسهای خود را یعنی اهل دین خود را که مؤمنان
بمنزلهٔ نفس واحداند پس هر که دیگری را عیب کند خود را عیب کرده باشد مصرع عیب هر کس که کنی هم بتو میگردد باز : ابو مالک انصاری عبدالله بن ابی
حدرد را رض گفت یا نصرانی او در جواب فرمود یا یهودی خدای حکم فرمود وَلَا تَنَابَزُوْا بِالْاَلْقَابِ و مخوانید یکدیگر را بلقبهای ناخوش چنانچه یهودیا
ترسا که مسلمان شده باشند ایشان را به یهودیت و نصرانیت ملقب سازند یا مؤمنی را فاسق و منافق خوانند بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوْقُ بدنامی است
که کسی را یاد کنند بفسق یعنی جهود و ترسا گفتن بَعْدَ الْاِیْمَانِ بعد از دخول در ایمان وَمَنْ لَّمْ یَتُبْ و هر که توبه نکند از منهیات مذکوره فَاُولٰٓئِکَ
پس آنگروه هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ایشانند ستمکاران بر نفس خود که خود را در معرض سخط الهی و عتاب پادشاهی می آرند یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اجْتَنِبُوْا ای
گروه گرویدگان بپرهیزید و بگذارید کَثِیْرًا مِّنَ الظَّنِّ بسیاری از گمانها اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ بدرستی که بعضی از گمان اِثْمٌ بزه است و گناه بران متفرع
و باید دانست که گمان بر چهار قسم است اول مامور به و آن حسن ظن است بخدا و بمؤمنان و در خبر آمده است که ان حسن الظن من الایمان دوم حرام و آن
گمان بد بخدا و مؤمنان است که موجب اثم است سیوم مندوب الیه و آن تحری باشد در امر قبله و بنا نهادن بر غلبه ظن در امور اجتهادیه چهارم مباح
و آن ظن است در امور دنیا و مهمات معیشتی و درین صورت بدگمانی موجب سلامت و انتظام مهمات است و از قبیل حزم شمرده اند کما قیل بیت
بد نفس مباش و بدگمان باش : در فتنه و مکر در امان باش : آورده اند که دو کس از اکابر صحابه در بعضی اسفار سلمان را رض نزد پیغمبر عم فرستاده
وامی یا طعامی طلبیدند و حضرت با اسامه رض حواله فرمود و اسامه گفت نزد من هیچ خوردنی نیست و سلمان باز آمده صورت حال باز گفت ایشان
غیبت وی گفتند سلمان قدمی دارد که اگر بچشمه رود آبش خشک شود و در غیبت اسامه گفتند که طعام داشت و لیکن بخل کرد و بعد از آن در تجسس افتادند که آیا آن
راست گفته که طعام نداشته یا از بخل ورزیده دیگر روز که نزدیک حضرت رسالت پناه عم آمدند فرمود که چیست آن سرخی گوشت که میان دندانهای شما می بینم
گفتند ما گوشت تناول نکرده ایم آنحضرت عم فرمود که گوشت خوردنی میکنیم گوشت آدمی میکنیم و این آیت نازل شد که وَلَا تَجَسَّسُوْا و تجسس مکنید چنانچه در کار
اسامه بدگمان شدید و تجسس کردید وَلَا یَغْتَبْ بَّعْضُکُمْ و باید که غیبت نکند بعضی از شما بَعْضًا بعضی دیگر را چنانچه درباره سلمان کردید و غیبت آن است
که غایبانه کسی سخن گوید که اگر مواجهه با او گویند آنرا کاره بود و پس تمثیلی پیغمبر باید برای زشتی غیبت برین وجه که اَیُحِبُّ آیا دوست دارد اَحَدُکُمْ یکی از شما اَنْ یَّاْکُلَ
آنرا که بخورد لَحْمَ اَخِیْهِ گوشت برادر خود را مَیْتًا در حالتیکه مرده باشد آن برادر بلکه نفس شما از آن تنفر نماید فَکَرِهْتُمُوْهُ پس مکروه دارید آنرا که بخورید پس
همچنانکه اکل گوشت مرده را کاره بید باید که غیبت را کاره باشید. رباعی آنکس که لوای غیبت افراخته است : او از تن مردگان غذا ساخته است : و آنکس
که بعیب خلق پرداخته است : زانست که عیب خویش نشناخته است وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از عقوبت خدایتعالی بسبب غیبت کردن اِنَّ اللّٰهَ تَوَّابٌ
بدرستی که خدایتعالی پذیرنده توبه است از جمعی که تایب شوند از غیبت کردن رَّحِیْمٌ مهربان است بر آنکه باز ایستد از غیبت کردن آورده اند که روز فتح مکه جمعی
از طلقا بوقتیکه بلال رض بر بام بیت الحرام زاده الله تعالی تعظیما و شرفا بانگ مشغول بود در غیبت وی افتادند و یکی از سخنان ایشان آن بود که آیا محمد ص
هیچکس دیگر نیافته که بانگ گوید بجز این کلاغ سیاه و در نسبت او قدح کردند آیت آمد که یٰٓاَیُّهَا النَّاسُ ای مردمان اِنَّا خَلَقْنٰکُمْ بدرستی که آفریده ایم
ما شما را مِّنْ ذَکَرٍ وَّاُنْثٰی از مردی و زنیکه آدم و حوااند عم چون همه از یک پدر و مادر باشید پس بنسبتی فخر کردن و در نسبتی طعنه زدن هیچ وجه ندارد شعر
الناس من جهة التمثال اکفاء : ابوهم آدم والام حواء : و نعم من قال قطعه بنسب آدمیانی که تفاخر در زنند : از ره دانش و انصاف
بسی دور افتادند : نرسد فخر کسی را ز نسب بر دگری : چونکه در اصل ز یک آدم و حوا زادند : و آنکه بقبایل و عشایر می نازد باید که بداند که شعب و بطون برای تعارف است
نه برای تفاخر چنانچه پیغمبر باید وَجَعَلْنٰکُمْ شُعُوْبًا و گردانیدیم شما را شعبها یعنی جماعتهای عظیم منسوب با اصل واحد وَّقَبَآئِلَ و قبیلهای منشعب بشعوب
لِتَعَارَفُوْا تا بشناسید یکدیگر را و ممتاز کرد بعضی از بعضی یعنی دو کس که بنام متحد باشند بقبیله متمیز شوند چنانچه زید قریشی از زید تمیمی و باید دانست که شعوب

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

مشتمل بر قبایل است چنانچه مثلاً خزیمه شعبی است مشتمل بر چند قبیله که یکی از آنها کنانه است و قبیله بر عمایر اشتمال دارد چنانچه قریش
عمایر است از کنانه و بعد از عمایر بطون است چون لوی که بطنی است از قریش و پس از آن افخاذ است چون هاشم که فخذی
است از لوی پس عشایر است چون عباس از هاشم و بعد از آن فضیل باشند و آن اهل بیت است چون بنی العباس
و گفته‌اند شعوب از قحطان باشند و قبایل از عدنان و قولی آن است که شعب از عجم است و قبایل از عرب و بر هر تقدیر
إِنَّ أَكْرَمَكُمْ بدرستی که بزرگترین شما عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای أَتْقَاكُمْ پرهیزکارترین شما است چه بتقوی
نفوس را رتبه کمال حاصل گردد و هر که التقوی بیشتر قدم او در مرتبه فضل بیشتر که الشرف بالعلم والادب لا بالاصل
والنسب بیت با ادب باش تا بزرگ شوی ، که بزرگی نتیجه ادب است إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بدرستی که خدای تعالی
داناست باصل و نسب شما خَبِيرٌ آگاه از علم و ادب شما آورده‌اند که جمعی از بنی اسد بمدینه آمده اظهار کلمه شهادت
میکردند و میگفتند یا رسول الله تمام عرب تنها نزد تو آمده‌اند و ما با اهل و عیال آمده‌ایم و اغلب عرب با تو قتال کرده
اند و ما عنان کشیده و اشتیم القصه منتی عظیم و اشتند بر پیغمبر عم بایمان خود حق سبحانه فرمود که قَالَتِ الْأَعْرَابُ گفتند
اهل آن بادیه از اسد و غطفان که آمَنَّا ما ایمان آورده‌ایم و گرویده‌ایم قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا بگو که ایمان نیاورده اید
چه ایمان اقرار بزبان است با تصدیق دل و شما را اقرار هست و تصدیق نی پس مگوئید که ایمان آورده‌ایم وَلَٰكِنْ
قُولُوا أَسْلَمْنَا و لیکن بگوئید که اسلام آورده‌ایم مراد از اسلام لغوی است که عبارت از انقیاد باشد و دخول در
اسلام و اظهار کلمه از ترس قتل و سبی وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ و در نیامده است ایمان فِي قُلُوبِكُمْ در دلهای
شما لاجرم دل شما با زبان موافقت ندارد وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ و اگر فرمان برید خدای را و فرستاده او را
باخلاص و از سر نفاق درگذرید لَا يَلِتْكُمْ کم نگرداند خدای تعالی شما را مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا از مزد کردارهای شما
چیزی را بلکه بتمام و کمال بشما رساند إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است گناهی را که از مطیعان صادر شده
باشد رَحِيمٌ مهربان است بتوفیه اجر ایشان إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ جز این نیست که گرویدگان حقیقی الَّذِينَ آمَنُوا
آنانند که ایمان آورده‌اند بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ بخدای تعالی و رسول خدا بخلوص نیت و صفای طویت ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا
پس شک نکردند بدل بعد از اقرار بزبان وَجَاهَدُوا و برای تحقیق ایمان خود جهاد کردند بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ
بمالهای خود که بغازیان نفقه کردند یا برای ایشان سلاح خریدند و به نفسهای خود که مباشرت حرب کفار شدند فِي
سَبِيلِ اللَّهِ در راه رضای خدای تعالی أُولَٰئِكَ آن گروه مؤمنان مجاهدان هُمُ الصَّادِقُونَ ایشانند
راست گویان در دعوی ایمان بعد از نزول این آیه همان گروه آمده سوگند خوردند که ما مؤمن صادقیم آیه آمد که
قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه و سلم ایشان را أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ آیا خبر میکنید شما خدای تعالی را بِدِينِكُمْ بکیش خود در
سوگند میخورید بر ایمان وَاللَّهُ يَعْلَمُ و حال آنست که خدای تعالی میداند مَا فِي السَّمَاوَاتِ الخ در آسمانها است از

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

علوي وما في الارض وانچه در زمين است از حوادث والله بكل شيء وخدايتعالى همه چيزهاي عليم داناست
وهيچ چيز برو پوشيده نمي شود پس محتاج اعلام واخبار شما نيست يمنون عليك منت مي نهند بر تو ان اسلموا
بانكه اسلام آورده اند قل لا تمنوا علي اسلامكم بگو منت منهيد بر من باسلام خود بل الله بلكه خدايتعالى يمن
منت مي نهد عليكم بر شما ان هداكم بانكه راه نموده است شما را للايمان بسوي ايمان ان كنتم اگر هستيد شما
صادقين راست گويان در دعوي ايمان ان الله يعلم بدرستي كه خداي تعالى ميداند غيب السموات
والارض انچه پوشيده است در آسمانها وزمينها والله بصير وبدرستي كه خداي تعالى بيناست بما تعملون
بانچه شما مي كنيد از اظهار ايمان وابطان نفاق

سورة ق مكية وهي خمس واربعون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

ق حروف مقطعه جهت فرق است ميان كلام منظوم ومنثور امام علم الهدى رح فرموده كه اين حروف مر شعر را
بجاي تشبيب است مر نظم را چه سامع بمجرد استماع اين حروف استدلال ميكند بر انكه كلامي كه بعد از وي آيد منثور است
نه منظوم پس در ايراد اين حروف رد قول جماعتي است كه قرآن را شعر ميگويند ودرين حروف ق بعضي گفته اند كه نامي است
از نامهاي خدايتعالى يا نام قرآن است يا مفتاح اسم قادر وقدير وقهار وقدوس وقيوم است يا اشارت
بكلمه قف يعني بايست اي محمد صلى الله عليه وسلم بر عمل انچه مامور شده امام ابو الليث رح فرموده كه معني قاف
آن است كه الله قايم بالقسط وگويند قاف نام كوهي است محيط بگرد اگرد زمين حق سبحانه اورا از زبرجد سبز آفريده وبدان
سوگند ياد كرده يا قسم است بقدرت خداي تعالى يا بقرب الهي كه سر ونحن اقرب اليه من حبل الوريد درين سوره از ان خبر
ميدهد يا سوگند ميخورد وبقوت قلب حبيب خود والقرآن المجيد بحق قرآن بزرگوار كه همه آدميان مبعوث خواهند شد
وكافران بعث نگرويدند بل عجبوا بلكه عجب داشتند ان جاءهم ازانكه آمد بديشان منذر پيغمبري بيم كننده
منهم از جنس ايشان فقال الكافرون پس گفتند ناگرويدگان وضع ظاهر در موضع ضمير جهت تقبيح حال ايشان است
بكفر هذا اين برگزيدن محمد عليه السلام براي رسالت شيء عجيب چيزي شگفت است وكاري عجيب وديگر
گفتند ءاذا متنا آيا چون بميريم وكنا ترابا وگرديم ما خاك ومارا بعالم حيات باز خواهند گردانيد وروح ما بجسد
رجعت خواهد كرد ذلك اين رد ما بحيات رجع بعيد بازگشتني دور است از عادت وامكان پس حق تعالى
رد ايشان كرد وگفت قد علمنا بدرستي كه ما ميدانيم ما تنقص الارض منهم انچه كم گرداند زمين از گوشت ويوست
واستخوان ايشان بعد از مرگ ايشان وعندنا ونزديك ما كتاب حفيظ كتابي است نگاه دارنده مر تفاصيل
ايشان را پس انچه از ايشان خاك شده آنرا ميدانيم يا نوشته است در لوح محفوظ از اندراس وتغير مشتمل بر عدد واسامي
ايشان آنرا نيز فراموش نكنيم پس اعاده ايشان بعد از فناء ما دشوار نباشد وچنان نيست كه ايشان ميگويند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بَلْ كَذَّبُوا بلكه تكذيب كرده اند و نگرويده بِالْحَقِّ بقرآن راست و درست يا بمحمد ع لَمَّا جَاءَهُمْ آن هنگام كه آمد بديشان و معجزه نموده و حجت الزام كرده
فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ پس ايشان در كاري شوريده اند يعني بهم برآمده و باضطراب آورده در شان قرآن كاهي او را سحر ميگويند و كاهي شعر و كاهي فسانه و درباره
پيغمبر وقتي او را مجنون و وقتي كاهن و كاهي مفتري أَفَلَمْ يَنْظُرُوا آيا نمي نگرند منكران بعث و حشر إِلَى السَّمَاءِ بسوي آسمان كه واقع است فَوْقَهُمْ زبر سر ايشان
كه بچه قدرت كَيْفَ بَنَيْنَاهَا چگونه بنا كرديم آن را طبقه بر بالاي طبقه وَزَيَّنَّاهَا و بياراستيم آن را بستاركان وَمَا لَهَا و نيست آن را مِنْ فُرُوجٍ هيچ از شكافها
و فرجها پس آفريدن چيزي بدين بزرگي بي فرجه و علتي و شكافي دليل است بر كمال قدرت و علم و نهايت دانش و حكمت وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا و زمين را
باز كشيديم و گسترده بر روي آب وَأَلْقَيْنَا فِيهَا و افكنده ايم در وي رَوَاسِيَ كوههاي بلند استوار را بر جاي وَأَنْبَتْنَا فِيهَا و برويانيديم در زمين مِنْ
كُلِّ زَوْجٍ از هر گونه نباتي بَهِيجٍ نيكو و آراسته و بهجت و شادي افزاينده و اين همه كرديم تَبْصِرَةً از براي بينائي يعني بنظر اعتبار و استدلال نگريستن
وَذِكْرَى و از براي ياد و پند گرفتن لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ مر هر بنده بازگردنده را بخداي وَنَزَّلْنَا و فرو فرستاديم مِنَ السَّمَاءِ از ابر يا از جانب آسمان مَاءً
مُبَارَكًا آبي بسيار منفعت فَأَنْبَتْنَا پس برويانيديم بِهِ بدان آب جَنَّاتٍ بوستانها مشتمل بر اشجار و اثمار وَحَبَّ الْحَصِيدِ و دگر رسته گردانيديم
بباران دانه را كه از شان او آن است كه بدروند چون گندم و جو و ارزن و امثال آن وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ و برويانيديم درختان خرماي بلند و بزرگ لَهَا
مر آن خرما بنان را طَلْعٌ نَضِيدٌ غلاف خرما در هم بسته مراد تراكم طلع است يا بسياري ميوه در وي و اينهمه برويانيديم رِزْقًا لِلْعِبَادِ براي روزي مر بندگان را
وَأَحْيَيْنَا بِهِ و زنده گردانيديم بدان آب بَلْدَةً مَيْتًا زمين مرده افسرده را پس همچنان كه زمين مرده را حيات بخشيديم كَذَلِكَ الْخُرُوجُ همچنين است
بيرون آمدن شما از قبر يعني زنده گشتن و بعرصه محشر حاضر شدن و اگر كسي تامل كند در احياي دانه كه مانند مرده در خاك مدفون است و ظهور او بعد از خفاي او
دور نيست كه بشمه از حيات بعد از ممات پي تواند برد قطعه كدام دانه فرو شد كه بر نيامد باز : چرا بدانه انسانت اين گمان باشد : فرو شدن چو بديدي برآمدن
بنگر : غروب شمس و قمر را چرا زيان باشد : پس براي تسلي خاطر مبارك حضرت رسول ع م كه از تكذيب قوم ملول بود از حال مكذبان امم خاليه خبر ميدهد و ميفرمايد
كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تكذيب كردند پيش از اهل مكه قَوْمُ نُوحٍ گروه نوح ع م كه بني شيث و بني قابيل بودند مر نوح ع م را وَأَصْحَابُ الرَّسِّ و اصحاب چاه يمامه
يا بير معطله يا جبل فتح مر نبي خود حنظله بن صفوان را وَثَمُودُ و قوم ثمود صالح ع م را وَعَادٌ و قوم عاد هود ع م را وَفِرْعَوْنُ و قوم فرعون موسي ع م را وَإِخْوَانُ
لُوطٍ و برادران لوط يعني اصهار او مر او را وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ و اصحاب ايكه مر شعيب ع م را وَقَوْمُ تُبَّعٍ و قوم تبع مر تبع ع م را و در سوره دخان شمه
از حكايت وي گذشت و اخبار بواقي انبياي مذكوره هر يك در محل خود مسطور شده كُلٌّ همه ايشان كَذَّبَ الرُّسُلَ تكذيب كردند همه پيغمبران را زيرا كه انبيا
مصدق يكديگر اند پس تكذيب يكي از ايشان تكذيب همه ايشان باشد چون تكذيب كردند فَحَقَّ وَعِيدِ پس مسلم شد و فرود آمد بر ايشان وعيد من يعني
وعده كرده بودم أَفَعَيِينَا آيا عاجز شده ايم و رنج يافته بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ با فرينش اول خلق تا فرو مانيم در آفرينش ثاني مشركان مكه معترف بودند باينكه
حق تعالي مبدع خلق است در اول كسي ميفرمايد كه كسي كه قادر بود بر آفرينش جمعي بي ماده و مدد چرا توانا نبود بر اعاده ايشان به جميع مواد و حيات با آن پس ما
بر آن قادر و قوت داريم بَلْ هُمْ بلكه كافران فِي لَبْسٍ در شك و شبهه اند بسبب وساوس شيطاني مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ از آفرينش نو يعني بعث
و حشر و نشر چه آن را مخالف عادت مي بينند و در خلق جديد محققان را نكتهاي نازك و سخنان لطيف و دقيق هست و در بعضي از آن در تفسير همين آيه از جواهر التفسير
اطلاع توان يافت وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ و بدرستي كه ما آفريديم آدمي را وَنَعْلَمُ و ميدانيم مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ آنچه كه وسوسه ميكند مر او را بدان نفس او
از انديشهاي بد وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ و ما نزديك تريم بسوي انسان مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ از رگ جان وي بوي و اين نزديكي بوي بعلم و قدرت است نه بمكان
و مسافت ماوردي فرموده كه حبل الوريد رگيست متصل بدل و علم خداي بر بنده نزديك تر است از علم دل وي بوي و گفته اند ما نزديك تريم بحال وي از كسي كه
نزديك تر باشد از حبل الوريد بوي صاحب بحر الحقايق گويد كه حبل الوريد اقرب اجزاي نفس انساني است بوي و دين سخن ايماني است بانكه حق سبحانه از آن به بنده اقرب است
پس چنانچه انسان هر گاه كه خود را طلبد بيابد حق را نيز هر گاه كه جويد يابد وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ : در زبور آمده كه الا من طلبني وجدني
مثنوي نحن اقرب گفت من حبل الوريد : تو فكنده تير فكرت را بعيد : اي كمان و تيرها برساخته : صيد نزديك تو دور انداخته : و ببايد دانست كه قرب
حق بي چون و بيچگونه باشد اي عزيز كيفيت قرب جان را كه پيوسته است بتن در نمي توان يافت و قرب حق را كه از كيفيت مقدس و منزه است چگونه ادراك توان

كد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

کرده هم در مثنوی معنوی مذکور است نظم قرب بیچونست جانت رای تو : قرب حق را چون بدانی ای عمو : قرب نی بالا و پستی رفتن است : قرب حق از قید
هستی رستن است : در کشف الاسرار آورده است که قرب بنده بحق آن است که فرموده واسجد واقترب و در احادیث قدسیه وارد است که لا یزال العبد
یتقرب الی بالنوافل و این قرب اول بایمان است و تصدیق و آخر باحسان است و تحقیق یعنی مقام مشاهده که آن تعبد الله کانک تراه و قرب حق
بنده را دو قسم است یکی کافه خلق را بالعلم و قدرت وهو معکم اینما کنتم دیگر خواص درگاه را بخصایص بر و شواهد لطف و نحن اقرب الیه من حبل الورید اول اورا
قربی و بعد غیبی تا از جهانش بر هاند پس قربی بخشد حقیقی تا از آب و گلش باز برد و از هستی موهوم بنده میکاهد و بهستی اصلی ظهور زیاده می کند چنانچه از اول خود بوده در آخر هم خود باشد
اینجا علایق مرتفع و اسباب منقطع و رسوم باطل و حدود متلاشی و اشارات متناهی و عبارات منتفی و تنی یکتا وجود باقی ماند نظم موج بحر لمن الملک برآید
ناگاه : غرق کردند دران بحر چه درویش و چه شاه : خرمن هستی موهوم چنان سوزاند : آتش عشق که نی دانه بماند نی کاه : اذ یتلقی المتلقیان یاد کن چون فرا گیرند
دو فرشته فرا گیرنده اقوال و افعال و اعمال مکلفان را و بنویسد عن الیمین از جانب راست همنشین و عن الشمال قعید و از جانب چپ هم نشینی یعنی این دو ملک
موکل بر راست و چپ بنده نشسته نگهبان وی باشند ما یلفظ بیرون نیفکند از دهن خود من قول هیچ سخنی یعنی متکلم نشود بچیزی الا لدیه مگر نزدیک او
رقیب نگهبانی بود عتید آماده که فی الحال بنویسد و در لباب آورده که در حکمت اولی مذکور است که عجب میدارم از پسر آدم که دو ملک موکل بر وند نهایی پیش او
نشسته اند زبان او قلم ایشان است و آب دهن او مداد ایشان چگونه در مالا یعنی سخن گوید و حال آنکه می گوید و مالا یعنی بسیار می گوید و در حدیث آمده است که من
حسن اسلام المرء ترک مالا یعنیه نظم ابلهی از صرفه زر میکنی : صرفه گفتار کن ار میکنی : مصلحت نیست زبان زیر کام : تیغ پسندیده بود در نیام
ملکین بدین نوع نگهبان بنده اند و از بد و نیک او در قید کتابت می آرند که ناگاه اجل برسد وجاءت سکرة الموت و بیاید بیهوشی مرگ بالحق با مر خدا
تعالی که درست و راست است و گویند مراد از ذلک این مرگ است ما کنت منه تحید آنچه بودی که تو از ان که میگریختی و میترسیدی و اورا مکروه داشتی
ونفخ فی الصور و دمیده شود در صور نوبت دوم و بدین نفخه مردگان زنده شده از قبرها بر آیند ملایکه گویند ذلک این روز هست یوم الوعید
روزی که خلق را بدان وعید میکردند یعنی میترسانیدند وجاءت و می آید در روز محشر بعرصه حشر کل نفس هر کسی معها سائق با او راننده یعنی فرشته که او را بموقف
حساب میراند وشهید و با او گواه که بر اعمال نیک و بد او گواهی میدهد و آنهم فرشته باشد یا جوارح او نه از سائق و از میسره بیش شان انکار متصور و بهر کس از جعفا
خطاب میرسد که لقد کنت بدرستی که بودی تو در دنیا فی غفلة در بیخبری من هذا ازین روز فکشفنا عنک پس برداشتیم از دیده تو غطائک پوشش
جهل و غفلت ترا تا هر چه شنیده بودی معاینه بینی فبصرک الیوم پس دیده تو امروز بسبب کشف حجاب از و حدید تیز است و گفته اند بینایی اینجا بمعنی
دانایی است یعنی آنچه بر تو پوشیده بود از احوال بعث و حشر امروز بتو نمودیم و بدان دانا شدی وقال قرینه و گوید همنشین او یعنی ملکی که برو موکل بود هذا
این است مالدی آنچه نزدیک من عتید حاضر است یعنی دفتر اعمال او پس خطاب رسد بسائق و شهید که القیا فی جهنم بیفکنید در دوزخ کل کفار
عنید هر کافری ستیزنده که گردن کش باشد مناع للخیر منع کننده مر خیر را یعنی باز دارنده مال از حقوق مفروضه و گفته اند آیت در شان ولید بن مغیره است
و مراد از خیر دین اسلام است و او منع میکرد اولاد و اقربای خود را از اسلام و بصفت کفر و عناد نیز موصوف بود صفت دیگرش این معتد در گذرنده بود از حد
مریب شک آرنده در وحدانیت الذی جعل آنکه گردانید یعنی شریک ساخت مع الله با خدای بحق الها آخر خدای دیگر فالقیاه پس
افکنید او را فی العذاب الشدید در عذاب سخت جاودانی و چون خواهند که آن کافر را در دوزخ افکنند گوید مرا چه گناه است دیوی که بر من مسلط بود مرا گمراه
گردانید دیو را حاضر سازند انکار کند قال قرینه گوید همنشین او یعنی آن دیو که در دنیا با وی بوده ربنا ای پروردگار ما ما اطغیته من گمراه نکردم او را و در
بار ه او از حد در نگذرانیدم ولکن کان و لیکن بود فی ضلال بعید در گمراهی دور و دراز و از ان باز نگشت قال گوید حق سبحانه و تعالی لا تختصموا مخاصمه مکنید
لدی نزدیک من که هیچ فایده بدین خصومت مترتب نیست وقد قدمت و بدرستی که من پیش فرستادم الیکم بالوعید بشما وعید خود در کتب خود بر السنه
رسل خود و حالا شما را هیچ حجتی نمانده و هیچ عذر از شما مسموع نیست ما یبدل القول تغییر داده نشود سخن لدی نزدیک من یعنی وعده و وعیدی که کرده ام
تبدیل بران راه نیابد وما انا بظلام و نیستم من ستم کننده للعبید مر بندگان که بی استحقاق ایشان را عذاب کنیم یوم نقول یاد کن روزی را که گوید خدای
تعالی بجهنم مر دوزخ را هل امتلات آیا پر شدی یعنی من وعده کرده ام که ترا پر سازم از گنهکاران انس و جن پر شده یا نی خدای تعالی این گوید
و حفص بنون میخوانند یعنی گوئیم

ع

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وَيَقُولُ و میگوید دوزخ هَلْ مِن مَّزِيدٍ آیا هیچ زیادتی هست این استفهام بمعنی سوال است یعنی زیاده کن حق سبحانه دیگر کافران بفرستد بوی تا پر شود قولی آنست که پر نشود حتی یضع الجبار فیها قدمیه فیقول قط قط بیت آن قدم حق را بود کو را کشد ؛ غیر حق کو که کمان او کشد ؛ امام زاهدی و بعضی دیگر از محققان بر آنند که استفهام بمعنی نفی است یعنی لا مزید یعنی پر شدم و زیادتی را گنجایش نیست وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ و نزدیک گردانیده شود بهشت لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ مر پرهیزکارانرا تاکید است یعنی بهشت ایشان را نزدیک بود نه دور و این پیش از آن باشد که ایشانرا به بهشت برند اول بهشت را بدیشان نمایند و منازل و نعیم هر یک بنظر وی در آرند تا اندیشه بیفزاید پس خدای تعالی فرماید هَٰذَا این است مَا تُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده بودید در دنیا و این را آماده کردیم لِكُلِّ أَوَّابٍ برای هر بازگردنده از زشتی شرک بتوحید یا از معصیت بطاعت یا بازگشته از خلق بحق حَفِيظٍ نگاه دارنده حدود و شرع یا رعایت کننده امر و نهی گفته اند نگاه دارنده نفس از معصیت یا محافظت کننده امر ربانی یا نگهبان انفاس و اوقات خود یعنی در هر نفسی از حق تعالی ذاهل و غافل نباشد نظم

اگر تو پاس داری پاس انفاس ؛ بسلطانی رسانندت ازین پاس ؛ ترا یک پند بس در هر دو عالم ؛ ز جانت بر نیاید بی خدا دم ؛

مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَٰنَ هر که بترسد از خدای تعالی بِالْغَيْبِ به پنهانی و پوشیدگی یعنی عمل خود را از خلق پنهان دارد و گفته اند نهان و آشکارا یکی باشد وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُّنِيبٍ و بیارد دلی بازگشته بحق یعنی اقبال کننده بطاعت و سرباز زننده از متابعت نفس پس این کس و امثال او را گویند ادْخُلُوهَا در آئید به بهشت بِسَلَامٍ با سلامت یا تشریف یافته بسلام خدای و فرشتگان ذَٰلِكَ این روز يَوْمُ الْخُلُودِ روز بقای جاودانی است یعنی درین روز مرگ نباشد لَهُم مر ایشانرا است یعنی مر اهل بهشت را مَّا يَشَاءُونَ آنچه خواهند از انواع نعمتها و اصناف لذتها فِيهَا در بهشت وَلَدَيْنَا و نزدیک ما مَزِيدٌ زیاده هست از آنچه می خواهند و اکثر بر آنند که مراد از مزید رویت است وَكَمْ أَهْلَكْنَا و بسا کسان که هلاک کردیم قَبْلَهُم پیش از ایشان یعنی از قوم تو مِّن قَرْنٍ از اهل قرن که بجب واقع هُمْ أَشَدُّ مِنْهُم ایشان سخت تر بودند از کفار مکه بَطْشًا از روی قوت چون قوم عاد و ثمود فَنَقَّبُوا پس راه بریدند فِي الْبِلَادِ در شهرها یعنی رفتند بتجارت و سفرها کردند و مال و متاع بسیار بدست آوردند هَلْ مِن مَّحِيصٍ هیچ بود مر ایشانرا گریزگاهی از مرگ یا پناهی از قضای خدای تعالی همین که حکم فنا نازل شد هیچ چیز دستگیری ایشان نکرد إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در آنچه مذکور شد درین سوره لَذِكْرَىٰ هر آئینه پند گرفتن و یاد کردن است لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ مر کسی را که باشد مر او را دلی متفکر در حقایق اخبار یا عقلی از خواب غفلت بیدار کنند و سلمی رح از شبلی قدس سره نقل میفرماید که موعظه قرآنرا دلی می باید حاضر با خدا که طرفة العین غافل نشود أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ یا کسیکه القای سمع کند یعنی گوش فرا دارد و بشنود بطریق اعتبار وَهُوَ شَهِيدٌ و او حاضر باشد بوقت استماع تا فهم معانی آن تواند کرد در لباب آورده که صاحب قلب مؤمن عرب است و شهید مؤمن اهل کتاب است که گواهی دارد بر نعمت محمد علیه الصلوة والسلام و شیخ ابو سعید خراز قدس سره فرموده که القای سمع بوقت شنیدن قرآن چنان می باید که گویا از پیغمبر علیه السلام می شنود پس در فهم بالاتر رود و چنان داند که از جبرئیل علیه السلام استماع میکند پس فهم را بلندتر برد و چنان داند که از خدای تعالی می شنود و شیخ الاسلام قدس سره فرموده که این سخن تمام است و بر آن در قرآن گواهی هست و آن لفظ شهید است چه شهید آنرا گویند که حاضر باشد و از گوینده شنود نه از خبر دهنده چه غایب از مخبر می شنود و حاضر از متکلم و از امام جعفر صادق رض منقول است که تکرار میکردم قرآنرا تا وقتیکه از متکلم او شنودم وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ و بدرستی که ما بیافریدیم آسمانها و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در شش روز از یکشنبه تا روز جمعه وَمَا مَسَّنَا و نرسید ما را در آفرینش اینها مِن لُّغُوبٍ هیچ رنج و ماندگی رد قول یهود است که گفتند روز شنبه استراحت کرد آورده اند که رنگ مبارک حضرت رسالت پناه علیه السلام بعد از استماع استراحت یوم السبت سرخ شد از شدت غضب آیه آمد فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ بر آنچه میگویند یهود یا بر سخن مشرکان بر انکار بعث یا هر چه بلاده تو از ایشان صادر گردد یا چون نسبت تو بسحر و شعر و جنون کنند و آنچه در حق من میگویند از اتخاذ ولد و شریک وَسَبِّحْ و نماز گذار بِحَمْدِ رَبِّكَ بامر پروردگار تو قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ پیش از بر آمدن آفتاب که نماز بامداد است وَقَبْلَ الْغُرُوبِ و پیش از فرو شدن وی که نماز دیگر یعنی پسین است وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ و در بعضی از شب پس نماز کن برای او که نماز شام و خفتن است وَأَدْبَارَ السُّجُودِ و نماز کن پس از سجدها امام اهل بیت از مرتضی علی کرم الله وجهه نقل میکنند که ادبار السجود دو رکعت است بعد از نماز شام و گفته اند وتر است بعد از عشا یا نوافل بعد از مکتوبات

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وگوش فرادار و بشنو قرآن را یَوْمَ یُنَادِ الْمُنَادِ روزی که ندا کند ندا کننده یعنی اسرافیل ع م مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ از جای نزدیک بآسمان یعنی صخره بیت المقدس که از
همه زمین هژده میل بآسمان نزدیکتر است وگفته اند مکان قریب بدان معنی است که آواز او بهمه جا رسد و هیچ موضع دور نبود و در خبر است که اسرافیل ع م بر بالای صخره
انگشت در گوش کند و گوید ای استخوانهای ریزیده و ای گوشتهای از هم رفته و ای موهای پریشان شده خدایتعالی میفرماید که همه جمع شوید برای قضا و جزا یَوْمَ
یَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ روزی که بشنوند صیحه بعث را که نفخه ثانیه است بِالْحَقِّ بالحق که حق است یعنی بعث و گویند بشنوند کافران ذَٰلِكَ این روز یَوْمُ الْخُرُوجِ
روز بیرون آمدن است از قبور إِنَّا نَحْنُ بدرستی که ما نُحْيِي زنده میکنیم مردگان را یعنی نطفه مرده را حیات میدهیم وَنُمِيتُ و می میرانیم در دنیا وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ
و بسوی ماست بازگشت ایشان دیگرباره که برای حساب زنده سازیم ایشان را یَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ یاد کن آن روز را که بشکافد زمین و دور شود عَنْهُمْ از ایشان
یعنی مردگان پس بیرون آیند از قبرها سِرَاعًا شتابندگان بسوی نداکننده ذَٰلِكَ این احیای ایشان از قبور حَشْرٌ جمع کردنی است و برانگیختن عَلَيْنَا يَسِيرٌ
بر ما آسان نَّحْنُ أَعْلَمُ ما داناتریم بِمَا يَقُولُونَ بآنچه میگویند کافران از انکار قیامت و افترا در حق من و سخنان مکروه درباره تو وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم و نیستی تو
بر ایشان بِجَبَّارٍ مسلطی که بقهر و جبر ایشان را بر ایمان داری فَذَكِّرْ پس پند بگوی بِالْقُرْآنِ بمواعظ قرآن مَن يَخَافُ وَعِيدِ کسی را که ترسد از وعید
من چه پند نگیرند بد نهاد جز ترس کاران راه حق

سُورَةُ الذَّارِيَاتِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سِتُّونَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا حق سبحانه و تعالی قسم یاد میفرماید به پراکندگان خاک و غیر آن پراکندنی و دانه را از کاه جدا کنندگان یا ملایکه که برانگیزندگان بادها اند
فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا پس بردارندگان بار گران یعنی ابرها که به باران گران بارند یا ملایکه که ابرها را بردارند فَالْجَارِيَاتِ پس روندگان يُسْرًا نرم یعنی بآسانی
یعنی کشتیهای جاری یا کواکب که در منزل خود جریان دارند فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا پس بخش کنندگان کار یعنی فرشتگان که تقسیم امور امطار و ارزاق و غیر آن
متعلق بایشان است وگفته اند مراد چهار فرشته مقرب اند که هر یک بمهمی نامزد شده جبرئیل ع م بوحی و میکائیل ع م برحمت و تقسیم ارزاق و عزرائیل بموت و اسرافیل ع م
بنفخ صور حق سبحانه و تعالی بدین اشیای عجیبه و اشخاص بزرگوار قسم یاد میکند جواب قسم اینکه إِنَّمَا تُوعَدُونَ جز این نیست که آنچه وعده داده شده اید بدان از
حشر و نشر و ثواب و عقاب لَصَادِقٌ هر آینه راست و درست است و در آن هیچ خلافی نیست وَإِنَّ الدِّينَ و بدرستی که روز جزا و حساب لَوَاقِعٌ هر آینه
بودنی است بی شک و شبهه وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ و سوگند بآسمان که خداوند شدت و استحکام است یا با زینت تمام یا با صورت نیکو و خوش آینده
یا خداوند راههاست یعنی طرق کواکب که مسیر ایشان است و در تبیان آورده که ابن عمر رض نقل میکند که مراد آسمان هفتم است و حق تعالی بدو سوگند یاد
میکند که إِنَّكُمْ بدرستی که شمای اهل مکه لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ هر آینه در گفتار مخالف اید نسبت با پیغمبر من ع م یعنی گاهی شاعر میگویید و وقتی ساحر و زمانی کاهن
و گاهی مجنون یا قول شما در شان قرآن مختلف است او را سحر میخوانید و شعر و کهانت و مفتری و اساطیر الاولین می گویید يُؤْفَكُ گردانیده شود عَنْهُ
از ایمان بمحمد یا از قرآن مَنْ أُفِكَ آنکس که گردانیده شده است در علم خدا بحکم قدر و قضا از ایمان و قرآن یعنی هر که در علم خدایتعالی که محروم باشد از ایمان
بکتاب و پیغمبر ع م هر آینه محروم است بیت دلها همه مجروح و جگرها همه خون است : تا حکم ازل در حق هر کس چون است قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ لعنت
کرده شده اند دروغ گویان از اصحاب قول مختلف از زمره مستقیمان اند که در وقت ورود قوافل بر عقبات مکه نشستندی و هر یک مهم حضرت ع م بنوعی دیگر
بازنموده و روندگان باز گفتندی و مردمان را از صحبت وی باز داشتندی حق تعالی ایشان را لعنت کرده و فرمود الَّذِينَ هُمْ دروغ گویان آنانند که ایشان فِي غَمْرَةٍ در جهالت
و نهایت غفلت سَاهُونَ غافلانند از اوامر و نواهی يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ می پرسند از پیغمبر و مومنان که کی خواهد بود روز جزا که خدایتعالی بشما
سوگند یاد کرد ان الدین لواقع این سخن را از روی تکذیب و استهزا میگفتند حق سبحانه و تعالی فرمود که جزا واقع است يَوْمَ هُمْ روزی که کافران عَلَى النَّارِ بر آتش
دوزخ يُفْتَنُونَ سوخته شوند و بدان معذب گردند و خزنه دوزخ ایشان را گویند ذُوقُوا بچشید فِتْنَتَكُمْ عذاب خود را هَٰذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ این است
آنچه بودید شما که در دنیا بآن یعنی برسیدن آن تَسْتَعْجِلُونَ شتاب می نمودید و می گفتید متی هذا الوعد که إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستی که پرهیزکاران از شرک و معصیت
در آن روز فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ در بوستانها باشند و چشمهای روان یعنی بوستانها که مشتمل باشد بر آبهای جاری آخِذِينَ پذیرندگان و فراگیرندگان
مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ آنچیزی را که بفضل خود عطا کرده است بدیشان پروردگار ایشان از ثواب اعمال و اقوال إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستی که ایشان بودند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

قَبْلَ ذٰلِكَ پیش از دخول بهشت مُحْسِنِيْنَ نیکوکاران و فرمان برداران كَانُوْا قَلِيْلًا مِّنَ الَّيْلِ بودند که در اندکی از شب مَا يَهْجَعُوْنَ خواب نکردندی
یعنی اکثر شب بعبادت مشغول شدندی انس رض فرموده که میان مغرب و عشا بتطوع نماز گذاردندی و از ابن عباس رض منقولست که کم شبی بود که بگذشتی بر ایشان مگر که
نماز گذاردندی در اول یا در اوسط یا در آخر آن و اشهر آن است که خواب نکردندی تا نماز خفتن نگذاردندی و وقت آنرا دراز کشیدندی تا وسط شب
وَبِالْاَسْحَارِ و بودندی و بسحرها هُمْ يَسْتَغْفِرُوْنَ ایشان استغفار میکردندی یعنی با وجود خواب اندک و طاعت بسیار چون طلیعه سحر ظاهر شدندی
استغفار کردندی بران وجه که گویا همه شب بارتکاب جرایم اشتغال نموده اند و از ان حسابی نداشتند بیت طاعت ناقص ما موجب غفران نشود
راضیم گر مدد علت عصیان نشود ؛ وَفِيْٓ اَمْوَالِهِمْ و در مالهای ایشان حَقٌّ نصیبی و بهره بوده لِّلسَّآئِلِ مر خواهنده را وَالْمَحْرُوْمِ و بی بهره را
و محروم مستحقی باشد که از کسی چیزی نخواهد و مردم گمان برند که او توانگر است و صدقه بوی ندهند یا کسیکه کشت و زرع وی را نقصان رسد یا فقیری
که بخسران مبتلا بود یا مملوکی که خداوندا و را نفقه ندهد و بر هر تقدیر ایشان در مال خود حقی مقرر کرده بودند خواهنده و ناخواهنده را وَفِي الْاَرْضِ و در زمین
اٰيٰتٌ نشانهاست برای استدلال بر قدرت الهی لِّلْمُوْقِنِيْنَ مر بی گمانان را و بعضی از ان آیات بر روی زمین معادن است که انواع جواهر از ان استخراج
می کنند و نباتات از بقول و حبوب و اشجار و اصناف آن حیوانات از بهایم و سباع و حشرات و انواع آن و در نفس زمین اختلاف اجزا و کیفیات و خواص
و منافع وَفِيْٓ اَنْفُسِكُمْ و نشانهاست در نفسهای شما اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ آیا نمی بینید استفهام بمعنی امر است یعنی بنظر عبرت در نگرید و علامات
کمال صنع در ذات خود مشاهده کنید چه در عالم هیچ چیز نباشد الا که نمونه از ان در نهاد شما بود و با وجود آن معتبر دیدیم هیات حسنه و ترکیبات خوش و منظرهای
دلکش و تمکن از افعال غریبه و استنباط صنایع مختلفه و استجماع کمالات متنوعه در حقایق سلمی مذکور است که هر که این آیتها در نفس خود نه بیند و در صفحه
وجود آثار قدرت مطالعه ننماید حظ خود را ضایع کرده باشد و از زندگی بهره نیابد نظم نظری بسوی خود کن که تو جان دلربائی ؛ مفکن بخاک خود را که تو از
بلند جائی ؛ تو ز چشم خود نهانی تو کمان خود چه دانی ؛ چه دراز صدف برون آی که تو بس گران بهائی وَفِي السَّمَآءِ و در آسمانست رِزْقُكُمْ روزی شما
یعنی اسباب رزق که باران است یا آنچه قسمت یافته از رزق شما مکتوب است بر لوح محفوظ و در تبیان گفته که لوح در آسمان چهارم است وَمَا تُوْعَدُوْنَ
و دیگر در آسمان است آنچه شما را وعده داده اند از ثواب چه بهشت و نعیم آن در آسمان هفتم باشد نزدیک سدرة المنتهی فَوَرَبِّ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ
پس بپروردگار آسمان و زمین سوگند است اِنَّهٗ لَحَقٌّ بدرستی که آنچه مذکور شد از امر روزی و ثواب هر اینه راست است مِّثْلَ مَآ اَنَّكُمْ تَنْطِقُوْنَ
مانند آنکه شما سخن میگوئید یعنی همچنانکه شک نیست در سخن گفتن شک شما نیست در روزی دادن من هَلْ اَتٰىكَ بدرستی که آمد بتو حَدِيْثُ
ضَيْفِ اِبْرٰهِيْمَ سخن مهمانان ابراهیم ع م و آن یازده فرشته بودند که باهلاک قوم لوط ع م فرود آمده بودند و در تبیان آورده که آن چهار ملک
بودند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و رو فائیل ع م الْمُكْرَمِيْنَ مهمانان گرامی کرده شده نزدیک خدای تعالی یا نزدیک ابراهیم ع م که بنفس خود قیام فرمود
بخدمت ایشان اِذْ دَخَلُوْا عَلَيْهِ یاد کن چون در آمدند مهمانان بر ابراهیم ع م فَقَالُوْا پس گفتند سَلٰمًا سلام کردیم بتو سلام کردنی قَالَ گفت ابراهیم
سَلٰمٌ سلام بر شما و شما قَوْمٌ مُّنْكَرُوْنَ گروهید ناشناخته شده یعنی هرگز چون شما قومی ندیدام در صورت و قامت مرا بگوئید که چه کسانید گفتند
مهمانانیم فراغ پس بازگشت ابراهیم ع م اِلٰٓى اَهْلِهٖ بسوی اهل خود بر وجهی که ایشان ندانستند که کجا می رود فَجَآءَ بِعِجْلٍ سَمِيْنٍ پس بیاورد گوساله فربه
و بریان کرده فَقَرَّبَهٗٓ پس نزدیک گردانید آن را اِلَيْهِمْ بدیشان یعنی در پیش ایشان نهاد و ایشان بدان میل نکردند قَالَ اَلَا تَاْكُلُوْنَ گفت آیا
نمیخورید این یعنی بخورید ایشان گفتند نمی خوریم فَاَوْجَسَ پس در خاطر گذشت مِنْهُمْ از ایشان خِيْفَةً ترسی یعنی دل مبارکش بیم کرد از انکه مبادا
دزدان باشند و قصد وی کنند چون در ان روزگار کسی که با کسی دشمنی داشتی طعام وی نخوردی چون ملایکه از ابراهیم ع م اثر خوف مشاهده کردند قَالُوْا لَا
تَخَفْ گفتند مترس که ما فرستادگان خدائیم ابراهیم ع م فرمود چرا نمیخورید گفتند تا من این گوساله را نمی کشتم و از ما در جدا نمی کردم جبرئیل ع م پر مبارک خویش بران گوساله
بریان مالید گوساله زنده شد و بر جست و فریاد کنان روی بجانب مادر نهاد و ساره رض در پس در ایستاده این حال را مشاهده کرد ابراهیم ع م از ان صورت متعجب
شد و فرشتگان دیگر باره سخن آغاز کردند وَبَشَّرُوْهُ و بشارت دادند مر او را بِغُلٰمٍ عَلِيْمٍ به پسری دانا یعنی بتولد پسری اسحق نام از ساره که چون بلوغ رسد
عالم شود فَاَقْبَلَتِ امْرَاَتُهٗ پس روی بخانه نهاد زن او یعنی ساره رض فِيْ صَرَّةٍ در صیحه و مشغول بصیحه یا الیا الا یا و این کلمه بود در لغت ایشان که بوقت تعجب

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

امور بزبان راندندی فصکت پس طپانچه زد وجهها روی خود را چنانچه زنان در وقت تعجب کنند وقالت وگفت آیا بزاید عجوز عقیم پیره زنی نازاینده
قالوا کذلک گفتند فرشتگان همچنین بشارت دادیم ترا قال ربک گفته است خدای تعالی تو و ما از قول او خبر دادیم انه هو الحکیم بدرستی که او حکم کننده است
بولد مر ترا العلیم داناتر است بعقیمی تو و هر که محکم کار و دانا بود هر آینه قادر باشد بر صلاح تو نظم کسی کو بکار تو دانا بود ؛ بر اتمام آنهم توانا بود ؛ بجز درگهش رو
مکن سوی کس ؛ مراد دل خویش ازو خواه و بس ؛ چون ابراهیم عم دانست که ایشان فرشتگانند و فرود آمدن ایشان بدان جمعیت جز بکاری عظیم نخواهد بود

قال فما خطبكم

گفت پس چیست کار بزرگ شما ایها المرسلون ای فرستاده شدگان قالوا گفتند انا ارسلنا بدرستی که ما فرستاده شده ایم الی قوم مجرمین بسوی
گروهی گنهکاران یعنی کافران چه سر همه گناهان کفر است و ما آمده ایم لنرسل تا فرستیم علیهم بر ایشان یعنی بعد از هلاک ایشان و زیر زبر کردن ایشان
حجارة من طین سنگی از گل یعنی خاکی سنگ شده به پختن مانند آجر مسومة سنگ نشان کرده شده عند ربک نزدیک پروردگار تو للمسرفین
برای از حد بیرون برندگان در کفر و فجور آورده اند که آن سنگها معلم بود بخطوط سیاه و سفید یا نام هر کس بسنگی نوشته که بدان هلاک شود و این سنگها بر ایشان باریده شده
بعد از هلاک ایشان و اصح آنست که آن سنگها بر جمعی فرود آمد از ایشان که در آن شهر بودند نه همه کس بدان سنگ باران هلاک شدند و چون ابراهیم عم معلوم فرمود که مؤتفکه
میروند بهلاک کردن قوم لوط عم دل مبارکش جهت برادرزاده یعنی لوط عم متالم شد که آیا حال و در آن بلا چگونه گذرد ملائکه گفتند غم مخور که لوط و دختران او نجات خواهند
یافت فاخرجنا پس ما بیرون خواهیم آورد من کان فیها هر که باشد در دیههای مؤتفکه من المؤمنین از گرویدگان فما وجدنا پس نخواهیم یافت
فیها در آن قری غیر بیت من المسلمین غیر یک خانه از مسلمانان که لوط عم است و دختران او و گفته اند یک کس از آن قوم بلوط عم ایمان آورده بود در مدت
بیست سال وترکنا و بگذاشتیم فیها در دیهها آیة علامتی از عذاب للذین برای عبرت آنانکه یخافون العذاب الالیم میترسند از عذاب دردناک
و آن علامت آبهای سیاه و تقلیب دیار قوم لوط عم است وفی موسی و در قصه موسی عم نیز آیتی است مر ترسندگان را اذ ارسلناه چون فرستادیم او را
الی فرعون بسوی فرعون بسلطان مبین بحجتی روشن چون ید بیضا و عصا فتولی پس برگشت فرعون برکنه بقوت خود یعنی بسبب آنچه متقوی بود بآن
از خزانه و لشکر و اعراض کرد از ایمان وقال ساحر و گفت موسی جادو است بچشم بندی مردم را خوارق عادت می نماید او مجنون یا دیوانه است که عاقبت کار
خود نمی اندیشد محققان گفته اند طعن وی بر موسی عم دلیل کمال جهل او ست چه او را بدو چیز متضاد طعن کرد چه مقرر است که سحر را عقلی تمام و ذهنی دراک و حذاقتی
در آن فن باید و دیوانگی دلیل زوال عقل است و کمال عقل و زوال آن متضادانند پس چون فرعون برگشت از موسی عم و بر و طعنه زد و قوم وی بران متفق بودند
فاخذناه پس گرفتیم او را بغضب خود وجنوده و لشکر او را فنبذناهم پس بفگندیم ایشان را فی الیم در دریا یعنی غرق ساختیم وهو و آن فرعون ملیم
مستحق ملامت بود یا ملامت کننده خود را که چرا اعراض کردم از موسی عم و بروی طعن زدم و بدین سبب گفت آمنت انه لا اله الا الذی آمنت به بنوا
اسرائیل وفی عاد و در هلاک قوم عاد نیز پندی و عبرتی است مر اهل اعتبار را اذ ارسلنا چون فرستادیم علیهم الریح العقیم بر ایشان بادی
بی نفع و بی خیر را یعنی بادی که آبستن نکند درخت را و بر ندارد ابر را ما تذر نگذاشته آن باد من شیء اتت هیچ چیز را که بگذشته علیه بران الا
جعلته مگر آنکه گردانید آن چیز را کالرمیم مثل گیاه خشک شده باشد استخوان کهنه ریزیده وفی ثمود و در قصه قوم ثمود عم نیز آیتی است مر خایفان را
اذ قیل لهم چون گفته شد مر ایشان را بعد از تکذیب صالح عم و عقر ناقه که تمتعوا برخوردار زندگانی خود و نفع گیرید از عمل حتی حین تا هنگام عذاب که
بعد از گذشتن سه روز خواهد بود فعتوا پس سر کشیدند عن امر ربهم از فرمان آفریدگار خود و بتدارک حال مشغول نگشتند فاخذتهم الصاعقة
پس بگرفت ایشان را عذاب هلاک کننده بعد از سه روز وهم ینظرون و ایشان انتظار می بردند و مراد از عذاب صیحه جبرئیل عم است چنانچه غیر ازین مره گذشت
فما استطاعوا پس نتوانستند من قیام از برخاستن کنایت است از عجز ایشان یعنی قادر نبودند بر قیام که برخیزند و از عذاب بگریزند یا طاقت آن نداشتند
که قیام نمایند باصلاح مهم خود و در دفع عذاب خود بکوشند وما کانوا منتصرین و نبودند انتقام کشندگان از ما یا یاری دهندگان مر یکدیگر را در منع عذاب

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وَقَوْمَ نُوحٍ وهلاک کردیم قوم نوح را مِّن قَبْلُ پیش از قوم عاد و ثمود إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستی که ایشان بودند قَوْمًا فَاسِقِينَ گروهی بیرون رفتگان
از دایره استقامت بسبب کفر و عصیان وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا و آسمانرا بنا کردیم بِأَيْدٍ بقوت الوهیت و گفته اند قوتی که بر آفرینش آن داشتیم وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ
و ما توانائیم بر بنای آن یا گشاده کننده ایم روزی را بر بندگان چنانچه گشاده ساخته ایم آسمانرا وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا و بگستردیم زمین را فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ
پس نیک گسترانیده ایم ما وَمِن كُلِّ شَيْءٍ و از هر جنسی از اجناس موجودات خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ بیافریدیم دو نوع که یکی مزدوج دیگر است یا بحسب تشکل
چون مرد و زن یا بحسب تضاد چون نور و ظلمت یا بسبب تعاقب چون لیل و نهار یا بطریق مخالفت چون رطب و یابس و همچنین قیاس باید کرد که سما و ارض
و سهل و جبل و بر و بحر و کفر و ایمان و شقاوت و سعادت و شتا و صیف و جن و انس و از صفات چون حلم و قهر و جبن و شجاعت و جود و بخل و مانند
است حق و باطل و حلو و مر و سقم و صحت و غنا و فقر و ضحک و بکا و فرح و غم و موت و حیات و همچنین لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ باشد که شما پند پذیر شوید
و دانید که وحدانیت و فردانیت صفت من است زیرا که تعداد از خواص ممکنات است و من واجب بالذات ام و واجب قابل تعداد و انقسام نیست
نظم: ذاتش از قسمت و تعدد پاک : وحدتش مقدس از اشتراک : از عدد و هم زان که او فرد است : کی عدد و بهر فرد در خورد است : احد است و شمار
از و معزول : صمد است و نیاز از و مخذول : فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ پس بگریزید و رجوع کنید بتوحید خدای تعالی یا از عذاب او بثواب او یا از معصیت او
بطاعت او و از شیخ سهل تستری قدس سره منقول است که بگریزید بوی از ما سوی وی و در بحر الحقایق آورده که ای کسانیکه بگریخته اید از خلق بسبب تعلق دل
گریزید بقطع تعلق و سخن امام قشیری رح راجع بآن است که از وصف خود بوصف حق گریزید بلکه از خود فرار کنید بیت هیچ تن در تو نیاویخت که از خود نگریخت
همچنین با تو نپیوست که از خود نبرید إِنِّي لَكُم بدرستی که من مر شما را مِّنْهُ از عذاب خدای نَذِيرٌ مُّبِينٌ بیم کننده ام آشکارا یا بیان کننده آنچه از آن حذر باید کرد
وَلَا تَجْعَلُوا و مگیرید و مپرستید مَعَ اللَّهِ با خدای بحق إِلَٰهًا آخَرَ معبودی دیگر إِنِّي لَكُم بدرستی که من شما را مِّنْهُ از خدای تعالی در عبادت غیر او نَذِيرٌ ترساننده ام
مُّبِينٌ هویدا و پیدا كَذَٰلِكَ همچنانکه قوم ترا بسحر و جنون نسبت میکنند مَا أَتَى الَّذِينَ نیامد آنانکه بودند مِن قَبْلِهِم پیش از کفار مکه مِّن رَّسُولٍ هیچ فرستاده
إِلَّا قَالُوا مگر آنکه گفتند که او سَاحِرٌ جادوست أَوْ مَجْنُونٌ یا دیوانه است اگر معجزه با ایشان نمود عمل او را سحر خواندند و اگر از بعث و حشر خبر داد قول او را سخن اهل جنون تشبیه کردند
أَتَوَاصَوْا بِهِ آیا وصیت کرده اند پیشینیان مر این پسینیان را به این سخن تا همه همین گفتند استفهام بمعنی نفی است یعنی وصیت نکرده بَلْ هُمْ قَوْمٌ بلکه ایشان گروهی اند
طَاغُونَ نافرمان و از حد در گذرندگان و طغیان ایشانرا برین قول میدارد فَتَوَلَّ پس روی بگردان عَنْهُمْ از مکافات ایشان تا وقتی که مامور شوی بقتال فَمَا أَنتَ پس
نیستی تو بِمَلُومٍ ملامت زده نزد خدای تعالی بسبب اعراض از ایشان در معالم آورده که چون این آیت نازل شد حضرت رسول ع م و صحابه رض غمناک گشتند که مگر وحی منقطع
شد و نزول عذاب نزدیک رسید باز آیه آمد که وَذَكِّرْ و پند ده و تذکیر و موعظه فرو مگذار فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ پس بدرستی که پند دادن تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ سود میرساند مومنانرا
یعنی بعناد کافران وجود ایشان دست از تربیت مومنان باز مدار همچنان بر تذکیر خود ثابت باش که وعظ را فواید بسیار است و منافع بیشمار در فصول آورده که کلام مذکر باید که بر ده جزو
مشتمل باشد تا سامعان را سودمند بود اول نعمت خدای تعالی عز و جل یاد مردم دهد تا شکرگذاری نمایند دوم ثواب محنت و بلا ذکر کند تا در آن شکیبائی ورزند سیوم عقوبت گناهان
بر شمرد تا از آن باز ایستند و توبه کنند چهارم مکاید و وساوس شیطانی بیان فرماید تا از آن حذر نمایند پنجم فنا و زوال و بی اعتباری دنیا بر ایشان روشن کند تا دل درو ننهند ششم مرگ
پیوسته یاد کنند تا رفتن را آماده شوند هفتم ذکر قیامت و اهوال آنرا بگوید تا کار آن روز را بسازند هشتم درکات دوزخ و انواع عقوبات آنرا بیان کند
تا از آن بترسند نهم درجات بهشت و اقسام نعمتهای آنرا بر شمارد تا بدان راغب گردند و هم بنای کلام بر خوف و رجا نهد یعنی گاهی از کبریای عظمت
الهی سخن راند تا از وی بترسند و وقتی از رحمت مغفرت و مهربانی او تقریر کند تا بوی امیدوار شوند پس هر موعظه که مشتمل برین سخنان است سبب منفعت مومنان
است وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ و نیافریدیم پریان و آدمیانرا از اهل ایمان إِلَّا لِيَعْبُدُونِ مگر تا مرا پرستند یا نیافریدیم مجموع ایشانرا مگر که ایشانرا امر کنیم
بعبادت و همه را امر کرده ایم وما امروا الا لیعبدوا الله و مجاهد گفت نیافریدیم ایشانرا مگر تا مرا بشناسند و همه او را می شناسند غایتش این که بعضی فرمان
می برند و برخی در عبادت شریک می گیرند و دقایق این آیت و حقایق این اشارت حواله بجواهر التفسیر است مَا أُرِيدُ مِنْهُم نمیخواهم از آفریدگان خود
مِّن رِّزْقٍ هیچ روزی وَمَا أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ و نمیخواهم که طعام دهند مرا بلکه رزق دادن و اطعام صفت منست و بس إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ
بدرستی که خدای تعالی اوست روزی دهنده بندگان نه غیر او ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ خداوند توانائی استوار در قدرت خود و در ترجمه کشف در معنی قوی

و متین

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ومتین آورده که قدرت قاهره اش دلیل قوت بالغه گشته وشدت قوتش حجت متانت قدرت شده ونه در کارسازی متانتش را فتوری ونه در روی بی
وبی وبنده نوازی قدرتش را قصوری نظم رساند رزق بروجهی که شاید : بسازد کارها نوعی که باید : بروزی بینوایا را نوازد : برحمت بی
کسان را کارسازد فَاِنَّ لِلَّذِیْنَ ظَلَمُوْا پس بدرستی که مر آنانرا است که ستم کردند بجحود بکفر یعنی اهل مکه ذَنُوْبًا بهره از عذاب مِّثْلَ ذَنُوْبِ اَصْحٰبِهِمْ
مانند بهره یاران ایشان از کفار گذشته یعنی بدیشان خواهد رسید آنچه بدانها رسیده فَلَا یَسْتَعْجِلُوْنِ پس باید که شتاب نکنند در طلب آن فَوَیْلٌ لِّلَّذِیْنَ
كَفَرُوْا پس وای مر آنانرا که کافر شدند مِنْ یَّوْمِهِمُ الَّذِیْ یُوْعَدُوْنَ از عذاب روز ایشان آن روزی که وعده داده شده اند بآن که آن روز قیامت
است یا روز بدر والله اعلم بالصواب

سُوْرَةُ الطُّوْرِ مَكِّیَّةٌ وَهِیَ تِسْعٌ وَّاَرْبَعُوْنَ اٰیَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالطُّوْرِ ۙ سوگند بکوه طور سینا یعنی جبل زبیر که موسی ع بران کلام حق سبحانه استماع کرد وگویند مراد مطلق کوه است که اوتاد ارض اند ومنابع منافع وَكِتٰبٍ
مَّسْطُوْرٍ ۙ وسوگند بکتاب نوشته شده فِیْ رَقٍّ مَّنْشُوْرٍ ۙ در صحیفه که گشاده کرده در وقت خواندن مراد بدین کتاب قرآن است یا آنچه در لوح محفوظ
نوشته شده برین تقدیر ورق منشور مجاز بود که لوح از زمرد سبز است یا مراد الواح موسی باشد علی نبینا وعلیه السلام که در وقت کتابت بران صریر قلم می شنید
یا کتابت توریت که دران نعت سید عالم ع م مسطور بوده یا کتاب حفظه یا کتابی که حق سبحانه وتعالی برای ملائکه نوشته که علم ماکان ومایکون ازان بنج
وَالْبَیْتِ الْمَعْمُوْرِ ۙ وبحق خانه آبادان یعنی کعبه ومعموری آن بزیارت حاجیان وخدمت مجاوران است یا ضراحی که مقابله خانه کعبه واقع شده در آسمان هفتم
وعمارت او بکثرت طواف ملائکه است مر آنرا وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوْعِ ۙ وسوگند بسقف بلند برداشته یعنی آسمان که مجموع انوار حکمت ومخزن اسرار فطرت
است یا عرش عظیم وَالْبَحْرِ الْمَسْجُوْرِ ۙ وسوگند بدریای پر بر آمده یعنی بحر محیط یا بحر الحیوان که زیر عرش است وازان دریا چهل روز بر قبور خواهند بارانید
بعد از نفخه اولی تا مردگان بنفخه ثانیه ازان قبور بر آیند یا بحر مسجور جهنم است ونزد ارباب تحقیق طور نفس است که کلیم قلب بران با حق سبحانه وتعالی مناجات
میکند وکتاب مسطور ایمان است که در ورق منشور قلب بقلم رحمت ازلی نوشته شده که کتب فی قلوبهم الایمان وبیت معمور سر دل عارفان است که بنظر
تجلیات سبحانی آبادانی یافته وسقف مرفوع روح رفیع القدر است که سقف خانه دل است وبحر مسجور دلی است که بآتش محبت تافته باشد جواب قسم
اینست اِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ بدرستی که عذاب پروردگار تو لَوَاقِعٌ هر آینه بودنی است وفرود آمدنی مَّا لَهٗ نیست مر آن عذاب را مِنْ دَافِعٍ
هیچ دفع کننده بلکه بهمه حال واقع خواهد بود یَّوْمَ تَمُوْرُ السَّمَآءُ روزی که بگردد آسمان مَوْرًا گردیدنی یعنی در اضطراب آید آنگاه بشکافد وَّتَسِیْرُ
الْجِبَالُ وروان گردد کوهها یعنی بروند در هوا چون هبا سَیْرًا رفتنی فَوَیْلٌ پس سختی عذاب یَّوْمَئِذٍ در آن روز لِّلْمُكَذِّبِیْنَ مر تکذیب کنندگان را
بود که سخن خدا ورسول را بدروغ داشتند الَّذِیْنَ هُمْ آنانکه ایشان فِیْ خَوْضٍ در شروع کردن باقوال باطله که استهزا بقرآن است وتکذیب
بعث یَّلْعَبُوْنَ بازی میکنند یعنی ارتکاب آن می نمایند از روی غفلت وسخنان بیهوده میگویند یَوْمَ یُدَعُّوْنَ بترسند از روزی که مر افکنند کافران را
یعنی میکشند شان بعنف وقهر اِلٰی نَارِ جَهَنَّمَ بسوی آتش دوزخ دَعًّا کشیدنی آورده اند که دستهای کفار بر گردنهای ایشان بندند وپیشانیهای
ایشانرا به پشت پای ایشان چسپانند وبدوزخ افکنند وگویند هٰذِهِ النَّارُ الَّتِیْ این آن آتشی است که در دنیا كُنْتُمْ بِهَا بودید که بآن تُكَذِّبُوْنَ
تکذیب میکردید وباور نمیداشتید وحی پیغمبر را سحر میدانستید اَفَسِحْرٌ هٰذَآ آیا سحر است این که می بینید اَمْ اَنْتُمْ یا شما لَا تُبْصِرُوْنَ نمی بینید
چنانچه در دنیا میگفتید ما را چشم بندی کرده اند اِصْلَوْهَا در آئید در دوزخ فَاصْبِرُوْٓا پس صبر کنید بر عذاب آن اَوْ لَا تَصْبِرُوْا یا صبر مکنید وجزع
نمائید سَوَآءٌ یکسان است عَلَیْكُمْ بر شما صبر وعدم صبر یعنی قوت پرهیز ومجال گریز ندارید وابدا معذب خواهید بود اِنَّمَا تُجْزَوْنَ جز این است
که پاداش داده می شوید مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ بآنچه که عمل میکردید در دنیا اِنَّ الْمُتَّقِیْنَ بدرستی که پرهیزکاران از کفر وشرک فِیْ جَنّٰتٍ در بوستانها اند وچه
بوستانها وَّنَعِیْمٍ ودر نعمتها اند وچه نعمتها فٰكِهِیْنَ شادمان ولذت یابندگان بِمَآ اٰتٰىهُمْ بآنچه عطا کرده است ایشانرا از کرامتهای جاودانی وَوَقٰىهُمْ
ونگاه داشته است ایشانرا رَبُّهُمْ آفریدگار ایشان عَذَابَ الْجَحِیْمِ از عذاب دوزخ وخزنه بهشت پیوسته ایشانرا می گویند كُلُوْا بخورید از طعامهای
بهشت وَاشْرَبُوْا وبیاشامید از شراب های وی خوردنی وآشامیدنی هَنِیْٓـًٔا گوارنده بی تخمه وتنقیص واین پاداش است مر شمارا بِمَا كُنْتُمْ بسبب آنچه بودید که در

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

دنیا تَعْمَلُونَ عمل میکردید امام زاهد فرموده که هرچند وعده بکردار بنده است اما اصل فضل اوست واگرنه پیداست که مزد کار ما چه خواهد بود نظم

ندارد فعل من آن زور بازو ÷ که با فضل تو گردد هم ترازو ÷ بفضل خویش و لطفت شو مرا یار ÷ بعدل خود مکن با فعل من کار ÷ مُتَّكِئِينَ تکیه زنندگان یعنی

متقیان در بهشت تکیه زدگان باشند عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ بر تختهای بافته بزر یا بعضی ببعضی پیوسته وَزَوَّجْنَاهُم و جفت گردانیدیم

ایشانرا بِحُورٍ عِينٍ ۵ بزنان سفید روی گشاده چشم وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویده اند بخدا تعالی و رسول وَاتَّبَعَتْهُمْ و از پی در آمده اند ایشانرا

ذُرِّيَّتُهُم فرزندان ایشان بایمان و ایمان بِإِيمَانٍ در روز میثاق أَلْحَقْنَا بِهِمْ در رسانیم بدیشان ذُرِّيَّتَهُمْ فرزندان ایشان را در دخول

بهشت یا در وصول بدرجات ایشان یعنی اگر درجات آبا بلند باشد درجهٔ ذریت را نیز مانند آن بلند گردانیم تا چشم پدران بدان روشن گردد

وَمَا أَلَتْنَاهُم و ما کم نکنیم پدران را بسبب این الحاق مِّنْ عَمَلِهِم از ثواب کردار ایشان مِّن شَيْءٍ هیچ چیزی یعنی فرزندان را بدرجه آبا رسانیم

بی آنکه نقصان بثواب ایشان رسد بلکه بفضل و کرم خود اولاد را رفعت درجه ارزانی داریم شیخ الاسلام حسین مروزی از استاد خود خواجه احمد بن علی سرخی

رح نقل میکند که ایمان و عمل مر بهشت و درجات بهشت را علت نیست و وعدهٔ بهشت و درجات وی جز بر ایمان و عمل نیست ÷ وعدهٔ ایمان

و عمل جز بر فضل لم یزل نیست بیت در فضل خدا بند دل خویش مدام ÷ تا فضل نباشد نشود کار تمام ÷ كُلُّ امْرِئٍ هر مردی مکلف عاقل

و بالغ بِمَا كَسَبَ بآنچه کرده باشد رَهِينٌ در گرو است روز قیامت یعنی و ابسته است بپاداش کردار خود و از آن رهائی ندارد و بعمل دیگری مواخذه

نیست و زن مکلفه نیز همین حکم دارد وَأَمْدَدْنَاهُم بِفَاكِهَةٍ و می افزائیم مر متقیانرا یعنی زیاده بر آنچه دادیم ایشانرا میدهیم هر نوع که خواهند

از میوها وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ و گوشت از آنچه آرزو برند يَتَنَازَعُونَ با یکدیگر داد و ستد کنند فِيهَا در بهشت یعنی بهم دهند و از هم بستانند

كَأْسًا کاسهای مملو از خمر بهشت و اصح آنست که اینجا کاسه خمر است تسمیهٔ شی باسم ظرف یعنی همه را بنوشانند خمری که لَّا لَغْوٌ فِيهَا هیچ سخنی

بیهوده نباشد در ان یعنی در اثنای شرب آن لغو نگویند و مخاصمه نکنند چنانچه عادت فاسقان است در دنیا وَلَا تَأْثِيمٌ و نه بزه مند کردن یعنی فعلی

از ایشان صادر نشود که موجب اثم باشد وَيَطُوفُ و طواف کنند عَلَيْهِمْ بر گرد ایشان برای خدمت غِلْمَانٌ لَّهُمْ خادمانی که ایشانراست بشکل

پسران آفریده شده كَأَنَّهُمْ گویا که ایشان در صفا و لطافت لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ مروارید پوشیده در صدف اند که دست کس بدیشان نرسیده

و با و تصرف هر ناکس بدیشان نورزیده و در معالم از قتاده رح نقل کرده که کسی گفت یا رسول الله خادم چنین است و مخدوم چگونه خواهد بود آنحضرت عم

فرمود که فضل مخدوم بر خادم همچون فضل ماه بدر باشد بر سائر کواکب و در تبیان آورده که ذکور یعنی اولاد مشرکان غلمان اهل بهشت اند و اناث ایشان

حور عین و اولاد مؤمنان با پدران خود بهمان هیأت باشند که در دنیا بوده اند و این نقل غریب است وَأَقْبَلَ و روی می آرند بَعْضُهُمْ بعضی از بهشتیان

و اقبال میکنند عَلَىٰ بَعْضٍ بر بعضی دیگر يَتَسَاءَلُونَ می پرسند از احوال و اعمال ایشان قَالُوا إِنَّا كُنَّا گویند ایشان بدرستی که ما بودیم قَبْلُ پیش

ازین فِي أَهْلِنَا در میان اهل خود مُشْفِقِينَ ۵ ترسندگان از عذاب خدای تعالی یا از سوی قضا یا از شماتت اعدا یا از عاقبت کار و خاتمت احوال

فَمَنَّ اللَّهُ پس منت نهاد خدای تعالی عَلَيْنَا بر ما برحمت یا توفیق عصمت وَوَقَانَا و نگاه داشت ما را عَذَابَ السَّمُومِ از عذاب آتش که همچو

سموم در مسام نفوذ کند و گویند سموم نام جهنم است إِنَّا بدرستی که ما كُنَّا بودیم مِن قَبْلُ پیش ازین در دنیا که می پرستیدیم خدای تعالی را نَدْعُوهُ

و می خواندیم او را و وقایع از دوزخ میطلبیدیم پس وی اجابت کرد ما را إِنَّهُ بدرستی که او هُوَ الْبَرُّ اوست نیکوکار بر بندگان الرَّحِيمُ مهربان بر ایشان و در دم

که جماعت مقتسمان بر عقبات مکه می ایستادند و حضرت رسول الله عم را نزد قوافل عرب بکهانت و جنون و شعر و سحر منسوب می ساختند و آنحضرت عم

اندوهگین میشد آیت آمد که فَذَكِّرْ پس پند ده ای محمد بقرآن اهل مکه را و ثابت باش بر آن و بسخنان مشرکان ملول مشو فَمَا أَنتَ پس نیستی تو بِنِعْمَتِ رَبِّكَ

بانعام پروردگار خود یعنی بحمد الله و نعمته بِكَاهِنٍ کاهن که خبر میدهد از غیب بی نزول وحی بر و وَلَا مَجْنُونٍ ۵ و نه دیوانه که عقل او رسیده باشد یا جن او را فرو

گرفته أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ بلکه میگویند او شاعر است نه نبی نَّتَرَبَّصُ بِهِ انتظاری می بریم بوی رَيْبَ الْمَنُونِ حادثه روزگار را یعنی چشم میداریم مر

او را چنانچه شعرای دیگر مردند با امید داریم که مرگ او چون مرگ پدران او باشد یعنی زود بمیرد و به پیری نرسد قُلْ تَرَبَّصُوا بگو انتظار برید مرگ مرا فَإِنِّي مَعَكُم

پس بدرستی که من با شما مِّنَ الْمُتَرَبِّصِينَ از منتظرانم یعنی انتظار هلاک شما می برم چنانچه شما منتظر هلاک من اید أَمْ تَأْمُرُهُمْ یا میفرماید ایشانرا أَحْلَامُهُم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

عقلهای ایشان بهذا باین سخنان متناقض که ترا کاهن میگویند و کهانت را فطانت لازم هست و مجنون میخوانند و خرد با جنون جمع نشود و بشعر نسبت میدهند
شاعر را کلامی منسق مخیل باید و آن با جنون هم میسر نمیگردد پس این سخنان نه بر مقتضای عقل است ام هم قوم بلکه ایشان گروهند طاغون از حد در گذشتگان
در مکابره و عناد ام یقولون بلکه میگویند تقوّله بربافته هست قرآن را و از خود گفته و چنان نیست که ایشان میگویند بل لا یؤمنون بلکه ایشان از استکبار و حسد
نمیگروند فلیأتوا پس بگو بیارید بحدیث مثله بسخنی مانند قرآن ان کانوا اگر هستند صادقین راست گویان در آنکه قرآن را از خود می توان ساخت یعنی
اگر قرآن بربافتنی است و ساختنی است ایشان که فصحا و بلغای عرب اند گو که مانند او حدیثی انشا کنند ام خلقوا یا آفریده شده اند ایشان من غیر شیء بی چیزی
یعنی بی پدر و مادر یعنی مراد آنست که ایشان آدمی اند از آدمیان زاده شده نه جمادند که تعقل امور نکنند و بعضی معنی آیه برین وجه گفته اند که آیا ایشان مخلوق
اند بی خالقی و محال است که محدث بی محدث باشد ام هم الخالقون یا آنکه ایشان آفرینندگانند مر خود را و این نیز ظاهر البطلان است که معدومی چگونه
وجود تواند داد چیزی را ام خلقوا السموات والارض آیا ایشان آفریده اند آسمانها و زمین را نه چنین است بل لا یوقنون بلکه ایشان بیقین در
نمی آیند و گرد گمان میگردند ام عندهم آیا نزدیک ایشان است خزائن ربک خزانهای پروردگار تو یعنی خزاین فضل تا نبوت بهر که خواهند دهند
یا خزینهای علم تا دانند که لایق منصب نبوت کیست ام هم المصیطرون یا ایشان سرکشان و غالبان اند و مسلط شدگان که هرچه خواهند بکنند ام
یا مر ایشان راست سلم نردبانی که بدان بر آسمان روند یستمعون فیه می شنوند در و کلام ملایکه آنچه از غیب بدانها وحی کرده می شود و اگر چنین
است فلیأت پس باید که بیارد مستمعهم شنونده ایشان که بر آسمان رفته و پیغام غیب شنیده بسلطان مبین بحجتی روشن که گواه باشد
بر صدق استماع وی ام له البنات یا مر خدا یراست دختران ولکم البنون و مر شما راست پسران درین سخن تسفیه و تجهیل مشرکان است و غیر مرة
گذشته ام تسئلهم آیا میخواهی مر ایشان را بر تبلیغ رسالت اجرا مزدی تا تاوان زده شوند فهم پس ایشان من مغرم از التزام آن تاوان مثقلون
گران بار شوند و روی از تو بتابند ام عندهم الغیب یا نزدیک ایشانست آنچه غیب در آن مکتوب شده یعنی لوح محفوظ فهم یکتبون پس ایشان
می نویسند از آنکه خبر پیغمبر در امر قیامت و بعث باطل است یا کتابت کنند که موت تو کی خواهد بود و این چنین نیست ام یریدون بلکه میخواهند کیدا
مکری و قصدی در بارهٔ تو مراد مکری است که در دار الندوه میکردند نسبت با حضرت پیغمبر ع م از قتل و حبس و اخراج فالذین کفروا پس آنانکه نگرویدند هم
المکیدون ایشانند کید کرده شدگان یعنی سزای آن کید و مکر و وبال آن بدیشان بازگردد و مقتول شوند در بدر ام لهم یا مر ایشان راست اله
غیر الله معبودی بجز خدای تعالی الحق که عذابی که مکافات مکر ایشان است از ایشان باز دارد سبحان الله پاکی مر خدا راست عما یشرکون از آنچه
شریک می آورند بوی یا شریک میگیرند برای وی نظم نزدیک غرتش نه نشیند غبار شرک : با وحدتش کسی دم شرکت چه سان زند : هر طرح کافکند
بوصفش خیال و وهم : دست کمال آتش غیرت در آن زند معاندان قریش میگفتند مر حضرت رسول ع م را فاسقط علینا کسفا من السماء پارهٔ از آسمان بر ما فرود
آر اگر در وعدهٔ عذاب راست گوئی حق سبحانه فرمود که وان یروا و اگر ببینند کسفا من السماء پارهٔ از آسمان ساقطا فرود آینده بر سر ایشان یقولوا
گویند از فرط عنادی و محض استکبار که نه قطعه آسمان است بلکه این سحاب مرکوم ابری است در هم بسته و بر هم چسپیده یعنی با آنکه آثار عذاب به بینند
هم از کفر باز نمی ایستند فذرهم پس دست بدار از ایشان یعنی حرب مکن با ایشان که هنوز بقتال مامور نیستی و مکافات ایشان را بگذار حتی یلاقوا تا وقتیکه
به بینند معاینه یومهم الذی فیه آن روز را که خود در آن روز یصعقون هلاک کرده شوند یا بیهوش گردند از نفخهٔ اولی یوم لا یغنی روزی که نفع نکند
و باز ندارد عنهم از ایشان کیدهم مکر ایشان شیئا چیزی را از عذاب ولا هم ینصرون و نه ایشان یاری داده شوند یعنی هیچکس یاری نکند که باز دارد
از ایشان عذاب را مراد از چنین روز روز قیامت است و بعضی گویند روز بدر است وان للذین ظلموا و بدرستی که مر آنان راست که کافر شدند عذابا
دون ذلک عذابی غیر از عذاب آخرت که عذاب قبر است یا مواخذه در دنیا بقتل بدر و قحط هفت سال ولکن اکثرهم و لیکن بیشتر کفار لا یعلمون نمیدانند
این را واصبر و شکیبائی کن لحکم ربک مر حکم پروردگار خود را در بارهٔ ایشان بمهلت دادن ایشان و بمشقت کشیدن تو از ایشان فانک پس
بدرستی که تو باعیننا در نگاهداشت مائی و ما می بینیم ترا و محافظت تو می کنیم وسبح بحمد ربک و نماز گذار بفرمان آفریدگار خود حین تقوم وقتی که برخیزی
از خواب یا بگوئی سبحانک اللهم وبحمدک زمانی که قیام کنی برای نماز یا چون از مجلس برخیزی بگوی سبحانک اللهم وبحمدک اشهد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ان لا اله الا انت استغفرک واتوب الیک در خبر است که چون بوقت قیام از مجلس این کلمات بگویند کفارت باشد هر لغوی و لهوی که در آن
مجلس واقع شده باشد و من اللیل و در بعضی از شب فسبحه پس نماز گذار برای او که عبادت در شب از ریا دورتر است و بر نفس سخت تر وادبار
النجوم و نماز گذار در عقب بر گشتن نجوم یعنی بعد از غیبوبت و خفای ایشان بضوء صبح مراد دو رکعت سنت است قبل از صلوة فجر و صاحب موضح و جمعی
دیگر برانند که مراد نماز صبح است

سورة النجم مکیة وهی ستون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

چون حضرت رسول عم دعوت آشکارا کرد اهل شرک آغاز طعن کردند و گفتند محمد گمراه شد از دین پدران و خطا کرد حق سبحانه فرمود والنجم بحق ستاره اذا هوی چون
طلوع کند یا غروب نماید مراد همه ستارکانند که راه نمای مسافران اند در بر و بحر یا کواکب که بوقت ولادت آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه بزمین نزدیک آمدند
یا آنها که رجم میکنند شیاطین را در زمان استراق سمع نزد بعضی نجم ثریاست یا زهره یا زحل و گفته اند مراد از نجوم قرآن است و هو المعنی نزول یعنی سوگند بجور آیات
قرآن چون فرود آید و بقول جمعی نجم گیاهی است که او را ساق نباشد و هوی بمعنی سقط و از امام جعفر صادق رض مروی است که مراد از ستاره وجود محمدی
است عم که فرود آمد از آسمان در شب معراج و در لباب گوید که مراد همان حضرت است چون بالا رفت بمعراج چه از هوی هر دو معنی اخذ می توان کرد و نزد محققان
سوگند یاد کرده بستاره دل محمد عم که بر فلک توحید منقطع شده از ما سوی جواب قسم آنکه ما ضل صاحبکم گمراه نشد صاحب شما یعنی محمد عم و تسمیه صاحب
جهت آنست که پیغمبر عم مامور بود بصحبت کافران جهت دعوت ایشان وما غوی و خطا نکرد و معتقد هیچ باطل نشد وما ینطق و سخن نمیگوید عن الهوی
بهوای نفس خود یا آرزوی طبع خود یعنی بباطل تکلم نمیکند و اصل معنی آن است که نطق او بقرآن است از هوای نفس او نیست ان هو نیست آنچه بدان
ناطق می شود الا وحی یوحی مگر وحی که فرو آمده می شود بوی علمه بیاموزانید ویرا این وحی و آورد به وی فرشته شدید القوی سخت با قوت یعنی
جبرئیل عم و از قوت او آن بود که شهرستان قوم لوط عم را از زمین قلع کرده ببال خود بر گرفت و بآسمان نزدیک رسانید و نگونسار کرد و بیک صیحه قوم ثمود
بتمامی مردند ذو مرة خداوند صورت نیکو فاستوی پس راست بایستاد جبرئیل عم بر آنچه مامور است بر آن یعنی مستقیم شد در کار خود یا بایستاد بر صورت
اصلی خود وهو بالافق الاعلی و او بکناره بلندتر بود از آسمان یعنی نزدیک مطلع آفتاب تا پیغمبر او را دید و هیچکس جبرئیل علیه السلام را در صورت ملکی ندیده
بجز از حضرت مصطفی عم و او را دو نوبت دیده در نوبت اول که او را بر صورت اصلی خود دید بیهوش شد و چون بهوش آمد جبرئیل را یافت نزدیک خود نشسته دستی بر
سینه مبارک وی و دستی بر کتفش نهاده و حق سبحانه ازین خبر میدهد که ثم دنا پس نزدیک آمد جبرئیل عم به پیغمبر عم بعد از آنکه او را دیده و بیهوش شده بود فتدلی
پس سر فرود آورد بجهت سخن گفتن با وی فکان پس بود مسافت میان جبرئیل و محمد عم قاب قوسین میان دو کمان بلکه او ادنی ۵ فاوحی الی
کمتر از آن پس وحی کرد جبرئیل عم و ظاهر ساخت الی عبده بسوی بنده خدا که محمد است عم ما اوحی آنچه وحی کرد خدای تعالی یعنی جبرئیل عم گفت و بقول بعضی
ضمایر راجع بحق است و بعضی به پیغمبر عم بدین نوع که ثم دنی پس نزدیک شد محمد عم بحضرت احدیت یعنی مقرب درگاه الوهیت گشت بمکانت و منزلت نه بمنزل
و مکان فتدلی پس فروتنی کرد یعنی سجده خدمت آورد خدای تعالی را و چون آن مرتبه بواسطه خدمت یافته بود دیگر باره در وظیفه خدمت افزود و در سجده عبده
قرب نیز هست که اقرب ما یکون العبد من ربه ان یکون ساجدا فکان قاب قوسین او ادنی کنایتی است از تاکید قربت و تقریر محبت بواسطه تقرب با فهام
در صورت تمثیل موری شده چه عادت عظمای عرب آن بود که چون تاکید عهدی بود و توثیق عقدی خواستندی که نقض آن راه نیابد هر یک از متعاقدان کمانی
خود را حاضر ساخته با یکدیگر انضمام دادندی و هر دو بیکبار قبضتین گرفته و بیکبار کشیده باتفاق یک تیر از آن بینداختندی و این صورت از ایشان اشارت
بآن معنی بود که موافقت کلی میان ما تحقیق پذیرفت و مصادقت اصلی بر وجهی تمهید یافت که بعد از آن رضا و سخط یکی موجب رضا و سخط آن دیگری است
پس گویا درین آیت باعنایت آن معنی موری شده که محبت و قربت پیغمبر عم با حق سبحانه بمثابه تاکید یافته که مقبول رسول مقبول خدا و مذمت و مردود
مصطفی مردود درگاه خدای تعالی و علی هذا القیاس و نزد محققان فی اشارت است بمکان نفس مقدس او و تدلی بمنزله دل مطهر او فکان قاب قوسین بمقام
روح مطیب او و او ادنی بمرتبه سر منور او و نفس او در مکان خدمت بود و دل او در منزل محبت و روح او در مقام قربت و سر او در مرتبه مشاهدت شیخ ابو الحسن
نوری را قدس سره از معنی این آیت پرسیدند جواب داد که جائیکه جبرئیل عم نگنجد نوری کیست که از آن سخن تواند گفت نظم خیمه برون زد ز حدود جهات

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

پرده او شد تتق نور ذات : تیرگی هستی ازو دور شد : پرده کی پرده ازو نور شد : گشت گران پرده شود کارساز : زمزمه گو یدازان پرده باز فاوحی الی
عبده ما اوحی پس وحی کرد خدایتعالی به بنده خود آنچه وحی کرد و بعضی علما گویند که اولی آنست که تعرض بدان وحی نکنیم و در پرده بگذاریم و جمعی گویند آنچه ازان وحی به
خبری یا اثری بما رسیده باشد ذکر آن هیچ نقصان ندارد و دران باب روایات بسیار وارد شده و در جواهر التفسیر بسطی تمام یافته اینجا بسه وجه اختصار میرود اول
آنکه مضمون وحی این بود اگر نه آن است که دوست میدارم معاتبه با امت تو هر آینه بساط محاسبه ایشان طی میکردم دوم آنکه حق سبحانه فرمود که ای محمد انا و انت
و ما سوی ذلک خلقته لاجلک ایشان در جواب فرمودند که یارب انا وانت وما سوی ذلک ترکته لاجلک سوم آنکه امت تو طاعت من بجای می آرند و عصیان
نیز می ورزند طاعت ایشان برضای منست و معصیت ایشان بقضای من پس آنچه برضای من از ایشان صادر شود اگرچه اندک و با قصور بود قبول کنم زیراکه
کریمم و آنچه بقضای من از ایشان در وجود آید اگرچه بزرگ و بسیار باشد در گذرانم زیراکه رحیمم ما کذب الفؤاد دروغ نگفت دل محمد با محمد ما رای آنچه
دید این مرئی بقول اول جبرئیل است عم و بقول ثانی حق سبحانه و اکثر صحابه برانند که حضرت رسول عم خدایتعالی را در شب معراج دیده در معالم آورده که جمعی برانند
که حق سبحانه بصر پیغمبر را عم در دل وی نهاد تا بدیده دل مشاهده نمود بیت کلام سرمدی بی نقل بشنید : خداوند جهانرا بی جهت دید : دران دیدن
که حیرت حاصلش بود : دلش در چشم و چشمش در دلش بود افتمارونه علی ما یری آیا مجادله میکنید با محمد بر آنچه دید در شب معراج و مجادله آن بود
که صفت بیت المقدس و خبر کاروان پرسیدند ولقد راه و بدرستی که دید جبرئیل عم را بصورت اصلی او نزلة اخری یکبار دیگر عند سدرة
المنتهی نزدیک درخت سدرة المنتهی و آن درختی است که علم خلایق بدان منتهی میشود و اعمال ایشان نیز بدانجا میرسد و بر نمیگذرد و به تفسیر مشهور معنی آنست
که خدایتعالی را دید بار دیگر وقتیکه خود نزدیک سدره بود و قول ابن عباس رض موید این است که پیغمبر خدایتعالی را در شب معراج بدیده دل دو نوبت
دید در معالم آورده که آنحضرت را عم دران شب عروجها بوده برای درخواست تخفیف نماز و شاید که این رایت ثانیه در بعضی از عروجها بوده باشد عندها
نزدیک سدرة المنتهی است جنة الماوی بهشتی که آرامگاه متقیان یا ماوی ارواح شهیدان است پیغمبر عم دید جبرئیل را عم یا خدایتعالی را اذ یغشی
السدرة آن هنگام که پوشیده بود سدره را ما یغشی آنچه پوشیده بود یعنی ملایکه بسیار جمع بودند بران درخت بر هر برگی ملکی بود گویند بر حوالی
آن فرشتگان طیران میکردند چون پروانهای زرین یا پوشنده آن نور کبریا بود ما زاغ البصر میل نکرد چشم محمد عم یعنی بچپ و راست باز ننگریست
و ما طغی و درنگذشت از حدی که مقرر بود نگریستن وی را درین آیت ستایش آنحضرت عم بحسن ادب و علو همت که دران شب پرتو التفات بهیچ
ذره از ذرات کاینات نیفکند و دیده دل جز بمشاهده جمال الهی نگشود نظم در دیده کشید کحل مازاغ : نی زاغ نگاه کرد نی باغ : میراند براق عرش پروان
تا جمله نازه پرده راز : پس پرده ریش دیده برخواست : بی پرده بدید آنچه دل خواست : لقد رای بخدایتعالی سوگند که بدید محمد عم در شب
معراج من آیات ربه الکبری از آیات قدرت آفریدگار خود بزرگتر یعنی نشانهای بزرگتر را دید چون جبرئیل عم که با ششصد پر هر یکی
از شرق تا غرب و رفرف خضر و سدرة المنتهی و عرش عظیم و کرسی و سایر عجایب ملکیه و ملکوتیه افرایتم اللات والعزی خبر دهید مرا که
لات و عزی و منوة الثالثة الاخری و منات سوم دیگر می توانند کرد اینهارا که خدایتعالی گروه است لات بتی بوده است مر ثقیف را بطایف
یا قریش را بنخله و عزی درختی است که غطفان آنرا می پرستیده اند و منات صخره است که بهذیل و خزاعه گرد آن طواف میکردند یا بتی مسلسل که بکعبه
عبادت آن مینمودند و معتقد کفار آن بوده که در درون هر بتی جنی است و این جنیان یا ملایکه بنات الله اند حق سبحانه فرمود الکم الذکر آیا شمارا
فرزند نر باشد وله الانثی و مر خدایتعالی را ماده تلک این قسمت اذا آن هنگام که چنین باشد قسمة ضیزی قسمتی بوده نا راست و بی
اعتبار که والوهیت چیزیرا که ازان ننگ دارید بخالق خود نسبت میدهید ان هی نیستند اینها الا اسماء مگر نامی چند که بدان سمیتموها
نام نهاده اید ایشانرا انتم وآباؤکم شما و پدران شما بآرزوی خود یعنی نام آلهه بر ایشان اطلاق کرده اید وازمعنی الوهیت ایشانرا هیچ نیست
ما انزل الله نفرستاده است خدای تعالی بها بعبادت ایشان من سلطان هیچ حجتی که چنگ دران زده بر خصم مسلط شوید ان
یتبعون پیروی نمیکنند مشرکان در پرستش بتان الا الظن مگر شک و گمان را یعنی توهم آن کرده اند که عمل ایشان حق است وما تهوی
الانفس و متابعت نمینمایند مگر آنچه میخواهد نفسهای ایشان یعنی آرزوی طبع را متابع اند و آنچه شیطان می آراید در نظر ایشان ولقد جاءهم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

و هر آینه آمد بدیشان مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ از پروردگار ایشان کتاب و رسول که سبب هدایت اند أَمْ لِلْإِنسَانِ آیا هست مر انسان را یعنی کافر را مَا تَمَنَّىٰ
آنچه آرزو برند از شفاعت بتان با آنکه گویند چرا نبوت بفلان و فلان نداده اند فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ پس مر خدا تعالی راست ملک آخرت و مملکت دنیا هر چه را
و هر که خواهد و هر کس را بر و بخکم نرسند وَكَم مِّن مَّلَكٍ و بسیاری از فرشتگان فِي السَّمَاوَاتِ در آسمانها که اسید وار اند کافران بشفاعت ایشان لَا تُغْنِي
شَفَاعَتُهُمْ سود نکند در خواست ایشان شَيْئًا چیزی را إِلَّا مِن بَعْدِ أَن يَأْذَنَ اللَّهُ مگر پس از آنکه دستوری دهد خدای تعالی در شفاعت ایشان لِمَن يَشَاءُ
برای هر که خواهد از ملایکه که ایشان شفاعت نمایند یا برای هر که اراده کند از مردمان که کسان او را شفاعت کنند وَيَرْضَىٰ و پسندد خدای تعالی آنکس را برای شفیع
شدن یا مشفع گشتن إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بدرستی که آنانکه منکر و ند بِالْآخِرَةِ بسرای آخرت لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ هر آینه نام نهند فرشتگان را تَسْمِيَةَ
الْأُنثَىٰ نام نهادن مادگان یعنی میگویند بنات الله اند وَمَا لَهُم و نیست ایشان را به بآنچه میگویند ایشان را اناث مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی إِن يَتَّبِعُونَ
در پی نمیروند بدین گفتار إِلَّا الظَّنَّ مگر چیز برا ظن یعنی حق را جز علم ادراک نتوان کرد و ظن را در معرفت حقایق اعتباری نباشد وَإِنَّ الظَّنَّ و بدرستی که گمان لَا يُغْنِي
مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا از سخن حق یعنی دفع نکند از عذاب خدای تعالی چیزی را اگر نازل شود فَأَعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّىٰ پس روی بگردان از آن کس که روی میگرداند
عَن ذِكْرِنَا از ذکر ما که قرآن است وَلَمْ يُرِدْ و نخواهد بعمل خود إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا مگر زندگانی دنیا را ذَٰلِكَ این دوستی دنیا و اختیار کردن آن
مَبْلَغُهُم مِّنَ الْعِلْمِ غایت رسیدگی ایشان است از دانش و از آن تجاوز نتوانند نمود بلکه همت ایشان بر جمیع ادخاران مصروف و موقوف است
و بعضی علما حکم اعراض بآیه القتال منسوخ است إِنَّ رَبَّكَ بدرستی که آفریدگار تو هُوَ أَعْلَمُ او دانا ترست بِمَن ضَلَّ بکسی که گمراه شود عَن سَبِيلِهِ از راه که دین
اسلام است وَهُوَ أَعْلَمُ و او دانا ترست بِمَنِ اهْتَدَىٰ بکسی که راه یافته است بحق و هر یک را جزا فراخور او خواهد داد وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ و مر خدا راست
آنچه در آسمانها است از موجودات علویه وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینها است از مخلوقات سفلیه و او مالک همه است و قادر بر جزای ایشان پس ایشان را
بقیامت خواهد آورد لِيَجْزِيَ تا جزا دهد الَّذِينَ أَسَاءُوا آنان را که بد کردند یعنی کافر شدند بِمَا عَمِلُوا بعقوبت آنچه کردند یعنی بآتش دوزخ وَيَجْزِيَ الَّذِينَ
أَحْسَنُوا و پاداش دهد آنان را که نیکوئی کردند و بتوحید قائل شدند بِالْحُسْنَى بپاداش نیکو که بهشت است الَّذِينَ محسنان آنان اند که ایشان يَجْتَنِبُونَ
پرهیز کنند و یکسو شوند كَبَائِرَ الْإِثْمِ از کبیرهای گناه یعنی گناه کبیره را که در آن باب وعید واقع شده یا برای وی حدی مقرر گشته وَالْفَوَاحِشَ و فاحشهای
بزرگ را یعنی زنا بخصوصه که افحش کبائر و اکبر فواحش است إِلَّا اللَّمَمَ مگر که صغائر است که اگر کسی بکند آنچه اندک و خرد بود از گناه یا بخاطر او بگذرد و آنرا
بقوت بفعل نیارد او مغفور است إِنَّ رَبَّكَ بتحقیق که آفریدگار تو وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ بسیار آمرزش است چه مغفرت او فرا رسد همه گناه کاران را بیت
گر بلند گناه ما گران است ؛ بحر کرم تو بیکران است ؛ ما را که از عدد برون است ؛ عفو تو ز جرم ما فزون است ؛ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ او دانا ترست باحوال شما إِذْ أَنشَأَكُم
چون بیافرید شما را یعنی ابتدای آفرینش شما کرد مِّنَ الْأَرْضِ از زمین یعنی از خاک پدر شما را آفریده و دانست احوال و افعال و احوال شما وَإِذْ أَنتُمْ و آن وقت که شما أَجِنَّةٌ جنین ها
بودید فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ در شکمهای مادران خود عالم بود بکیفیت امور شما فَلَا تُزَكُّوا پس ستایش مکنید أَنفُسَكُمْ نفسهای خود را به بیگناهی و بسیاری خیر و خوبی و اوصاف در لباب
آورده که هر گاه کودکی از یهود بمردی گفتندی که او صدیق است حضرت رسول الله ع م شنیده فرمود که یهود دروغ میگویند هیچ مولودی نیست در شکم مادر
الا که او یا شقی است یا سعید و این آیه نازل شد که او دانا ترست باحوال شما در مبدای خلقت و وقتیکه کودکی خرد بود در شکم مادر پس خود را مستائید
و قولی آن است که بعضی مردم گفتند نماز و روزه ما و حج ما آیه آمد که ستایش مکنید خود را هُوَ أَعْلَمُ او دانا ترست بِمَنِ اتَّقَىٰ بکسیکه تقوی ورزد و در عمل خود مخلص
بود آورده اند که ولید بن مغیره در پی حضرت رسالت پناه ع م میرفت و استماع کلام وی می نمود مشرکان وی را سرزنش کردند که دین پدران را میگذاری و ایشان را
بضلالت نسبت میدهی جواب داد که چه کنم که از عذاب خدای تعالی می ترسم یکی از کفار گفت این مقدار مال بمن بده اگر عذاب متوجه تو شود من بردارم ولید شرط
کرد و بعضی از آن مال بداد و باقی بخل کرد و این آیه آمد أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّىٰ آیا دیدی آنکسی را که از پیروی حق روی بگردانید وَأَعْطَىٰ قَلِيلًا
و بداد اندکی از مال خود را برای رشوت تحمل عذاب از و وَأَكْدَىٰ و باز داشت باقی را پس جهل و بخل با یکدیگر جمع کرد أَعِندَهُ آیا نزدیک اوست
عِلْمُ الْغَيْبِ دانش چیزهای پوشیده فَهُوَ يَرَىٰ پس او می بیند یعنی میداند که صاحب او از و عذاب برخواهد داشت أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ
آیا خبر کرده نشده بآنچه در صحیفهای موسی است ع م یعنی توریت وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ و در صحف ابراهیم ع م آنکسیکه وفا کرد در تسلیم نفس و روح و مال و ولد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

بخدايتعالي باز وفا كرد بفطرت اسلام كه وه چه خبر است يعني آيت اين است كه آيا وليد پليد خبر ندارد بآنچه در صحف ابراهيم و موسى عم است و آن كدام است
الا تزر انكه برندارد وازرة نفسي بردارنده وزر اخرى بار گناه نفسي ديگر پس او چگونه بار خود با ديگري حواله ميكند وان ليس و ديگر آنكه نيست
للانسان مر آدمي را الا ما سعى مگر آنچه سعي كند يعني چنانچه كسي را بگناه ديگري نگيرند بثواب ديگري مثاب نميكردانند در تبيان گفته كه اين آيت منسوخ است
و در سورة طور مذكور شد كه ابنا را بصلاح آبا رفعت درجه كرامت ميكنند وان سعيه وانكه سعي خود را يعني عمل كه دران سعي نموده باشد سوف يرى
زود باشد كه به بيند در ميزان عدل در روز قيامت ثم يجزىه پس پاداش دهند مر او را الجزاء الاوفى پاداش تمام ان خير اگر خير و ان شر اگر شر
وان الى ربك المنتهى وانكه بسوي پروردگار تست نهايت همه خلايق و رجوع ايشان وانه هو اضحك وابكى وانكه خدايتعالي او ميخنداند
و ميگرياند و شاد و غمگين ميگرداند يا ميخنداند اهل بهشت را در بهشت و ميگرياند اهل دوزخ را در دوزخ يا زمين را ميخنداند بنباتات و ميگرياند ابر را بباران و نزد بعضي خنده
وگريه بوعد و وعيد است يا بطاعت و معصيت يا باقبال بحق و اعراض ازو وانه هو امات واحيى وانكه خدايتعالي ميميراند و زنده مي سازد يعني
يعني قادر بر احيا و اماتت اوست و بس يا مي ميراند بوقت اجل در دنيا و زنده مي سازد در قبرها يا او سازنده اسباب موت و حيات است و گفته اند مرده
مي سازد كافر را بنكوت و زنده ميكرداند مؤمنان را بمعرفت و بقول جمعي امانت و احيا بجهل و علم است يا به بخل و جود يا بعدل و فضل و نزد محققان بهيبت
و انس است يا باستتار و تجلي امام قشيري فرموده كه ميميراند نفوس زاهدان را بآثار مجاهدت و زنده ميكرداند قلوب عارفان را بانوار مشاهدت يا هر كرا بمقام فنا في الله رساند
جرعه از جام بقاي بالله چشاند نظم هر كرا از بود او فاني كني * بر زكوه هاي روحاني كني * كشتگان را شربت حيوان دهي * بعد كشتن جان جاويدان دهي * وانه وانكه در
صحف ابراهيم و موسى عم است آن است كه خدايتعالي خلق الزوجين بيافريد دو صنف الذكر والانثى نر و ماده من نطفة از آب مني اذا تمنى وقتيكه ريخته
شود در رحم آدم و حوا عم و عيسى عم ازين حكم مستثني اند وان عليه وانكه بر خدايتعالي است النشأة الاخرى آفرينش ديگر كه بعث است در قيامت وانه هو اغنى و انكه او توانگر
انكه توانگر كند بمال نقد واقنى و سرمايه دهد بانعام و امتعه يا غني سازد بقناعت و راضي گرداند بدان وانه وانكه خدايتعالي هو رب الشعرى اوست آفريدگار شعري
شعري يماني و او كوكب است بغير اعميصا گويند و اوشعري شاميه است و ديگر عبور او يمانيه است و مراد ازين سخن شعري او است و ابوكبشه كه يكي از اجداد مادري پيغمبر عم است او را مي پرستيد
با قريش در عبادت اصنام مخالفت ميكرده و قريش آنحضرت عم را ابن ابي كبشه ميگفتند بجهت خلاف با ايشان وانه اهلك وانكه خدايتعالي هلاك
كرد عادا الاولى قوم عاد نخستين را كه امت هود بودند على نبينا و عليه السلام و قومي از ايشان كه بنو لقيم ميگفتند در وقت هلاك قوم عاد در مكه مقام داشتند
بعد از ايشان ظهور كفر كردند و ايشان را عاد اخرى گويند وثمود و هلاك كرد قبيله ثمود را فما ابقى پس باقي نگذاشت از ايشان كسي را وقوم نوح و هلاك
كرد قوم نوح عم را من قبل پيش از عاد و ثمود انهم كانوا هم بدرستيكه بودند ايشان اظلم واطغى ستمكارتر و از حد برنده تر در شرك و عدوان چه
نوح عم را بسيار رنجانيدند و در نهصد و پنجاه سال كه دعوت فرموده اندكي بوي ايمان آوردند والمؤتفكة و شهرستان قوم لوط عم را اهوى بيفكند
بعد از انكه جبرئيل عم برداشته بود يعني آنرا زير و زبر كرد فغشيها پس بپوشانيد آن شهرستان را ما غشى آنچه بپوشانيد يعني سنگهاي نشان دار كه بر ان
باريد فباي الاء ربك پس بكدام نعمتهاي پروردگار تو تتمارى شك مي آري و جدال ميكني مخاطب وليد بن مغيره است يا هر احدي و نعمتي
كه در معدودات هست آنرا نعيم گفت بجهت انكه در و پند است مر اهل اعتبار را و انتقام انبياء عم از اعادي در ضمن آن هست و آن موجب تسليه خاطر حضرت
پيغمبر است عم و سبب تقويت دل مؤمنان است هذا نذير اين پيغمبر يعني محمد عم پيغمبري است بيم كننده من النذر الاولى از جنس پيغمبران
نخستين بهمان ميفرمايد كه ايشان فرموده ازفت الازفة نزديك شد نزديك شونده يعني قيامت كه موصوف است بقرب و دنو ليس لها نيست مر او را
يعني وقت رسيدن او را من دون الله بجز خدايتعالي كاشفة نيك ظاهر كننده افمن هذا الحديث آيا ازين سخن كه قرآن است تعجبون
شگفت ميداريد وتضحكون و مي خنديد باستهزا ولا تبكون و نميگرييد از خوف وعيد كه در واست وانتم سامدون و شما بازي كنندگانيد
يا غافلان يا كنندگان كفار در وقت قراءت قرآن سرود ميگفتند تا مردم از استماع آن باز دارند فاسجدوا پس سجده كنيد لله مر خدايتعالي را
واعبدوا و او را پرستيد نه آلهه باطله را در معالم آورده كه اول سوره فرود آمد و در و سجده بود اين سوره بود و حضرت رسول الله عم بعد از خواندن اين آيت
سجده كردند مؤمن و مشرك و جن و انس همه سجده كردند و اين سجده دوازدهم است از سجدات قرآني و در فتوحات اين را سجده عبادت گفته كه امر الهي ثابت

فرض سجده

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ومسکنت مقرون است بوی وخبر سالکان طریق عبادت ۞ سورة القمر مکیة وهي خمس وخمسون آیات ۞ وعبودیت بسر منزل قربت این سجده رسند

بسم الله الرحمن الرحیم ٥

کفار قریش از سید عالم ع م معجزه طلبیدند و آنحضرت ع م برای ایشان ماه را بدو نیم کرد بر وجهی که کوه حرا را درمیان هر دو قطعه قمر دیدند و در معالم و تبیان مذکور است
که شق قمر دو بار واقع شد بمکه و این سوره فرود آمد اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ نزدیک شد قیامت وَانْشَقَّ الْقَمَرُ و شکافته شد ماه و از علامات قرب قیامت انشقاق
قمر است بدین وجه که در کتب سابقه مذکور است اما امام زاهد درج آورده که شبی ابوجهل و جهودی بحضرت پیغمبر ع م رسیدند ابوجهل گفت ای محمد ص آیتی با ما نمای والا سر تو
بشمشیر بر میدارم آن حضرت ع م فرمود که چه میخواهی ابوجهل بچپ و براست نظر کرد تا چه چیز خواهد بود که وقوع آن متعذر باشد یهودی گفت او ساحر است او را بگوی
که ماه را بشکافد که سحر در زمین متحقق می شود و ساحران را در آسمان تصرف نیست ابوجهل گفت ای محمد ماه را برای ما بشکاف آنحضرت ع م انگشت سبابه مبارک
بر آورد و اشارت فرمود ماه را که بشکافد فی الحال ماه بدو نیم شد یک نیمه بر جای خود قرار گرفت و یکی دیگر دورتر رفت باز گفت بگو تا ملتئم شود اشارت فرمود
هر دو نیم بهم پیوستند بیت شق گشت ماه چارده بر لوح سبز چرخ : چون خامه دبیر ز تیغ سنان او : یهودی ایمان آورد ابوجهل گفت او چشم ما را بسحر بسته
و قمر را بما منشق نموده از جماعت مسافران که از اطراف آفاق برسند سوآل کنیم که ایشان دیده اند یا نی چون از آینده و رونده پرسیدند همه جواب دادند که در
فلان شب ماه را دو نیم دیدیم با وجود این که دیدند و از همه شنیدند نگرویدند و گفت جادوی وی بغایت قوی است چنانچه حق سبحانه فرمود که وَإِنْ يَرَوْا و اگر ببینند
کافران آيَةً نشانه از آثار قدرت ما و صدق دعوی حبیب ما در اظهار معجزه پیغمبر ع م که دلیل صدق مدعای او باشد يُعْرِضُوا اعراض کنند از ایمان
بدان یا روی بگردانند از تامل در آن وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ ٥ و گویند جادویی است دایم و رونده از زمین تا آسمان وَكَذَّبُوا و تکذیب کنند پیغمبر را
وَاتَّبَعُوا و پیروی نمایند أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای خود را یعنی آنچه شیطان در نظر ایشان آراسته باشد از لجاج و عناد وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ و هر کار که مقرر
کرده شده واقع است یعنی آنچه از شقاوت کافران و سعادت مؤمنان مقرر شده بدیشان خواهد رسید وَلَقَدْ جَاءَهُمْ و بدرستی که آمد بدیشان یعنی
باهل مکه در قرآن مِنَ الْأَنْبَاءِ از خبرهای پیشینیان یا از بیان امور اخروی مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ آنچه در آن باز داشتن بود از مناهی و منع از تمرد و
سرکشی حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ آن حکمت تمام است رسنده بسر حد کمال فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ پس نفع نکند ایشان را و سود نرساند بیم کنندگان را یعنی پیغمبران
و موعظه قرآن اگر آیند بدیشان یکی از پی دیگری فَتَوَلَّ عَنْهُمْ پس روی بگردان از ایشان تا بوقت امر بقتال و منتظر باش جزای ایشان را يَوْمَ يَدْعُ
الدَّاعِ در آن روز که بخواند خواننده یعنی اسرافیل ع م ایشان را إِلَىٰ شَيْءٍ نُكُرٍ بچیزی صعب و زشت که اهوال قیامت است خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ فرو افتاده
باشد چشمهای ایشان از هول يَخْرُجُونَ بیرون آیند مِنَ الْأَجْدَاثِ از قبرها كَأَنَّهُمْ گویا ایشان جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ ملخ پراکنده اند یعنی در
بسیاری و پراکندگی برهم می آیند و از هر طرف سرگردان و حیران میروند مُهْطِعِينَ شتاب کنندگان إِلَى الدَّاعِ بسوی خواننده یعنی بدان طرف
که آواز می آید می شتابند يَقُولُ الْكَافِرُونَ می گویند ناگرویدگان هَٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ این روزی دشوار است بر ما كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ
تکذیب کردند پیش از قوم تو قَوْمُ نُوحٍ گروه نوح بعث و قیامت را فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا پس تکذیب کردند و بدروغ داشتند بنده ما نوح را ع م
وَقَالُوا مَجْنُونٌ و گفتند او دیوانه است وَازْدُجِرَ و باز داشته شده از دعوت خلق یعنی هرگاه که ایشان را خواندی بتوحید او را ایذا کردندی و تهدید
نمودندی و سنگ بر وزدندی تا بیهوش شدی و از دعوت باز ماندی فَدَعَا رَبَّهُ پس نوح ع م بخواند آفریدگار خود را أَنِّي مَغْلُوبٌ بآنکه من مغلوب
قوم خود شدم و با ایشان مقاومت نمی توانم کرد فَانْتَصِرْ پس تو انتقام کش از ایشان برای من فَفَتَحْنَا پس بگشادیم برای عذاب ایشان أَبْوَابَ
السَّمَاءِ درهای آسمان را از طرف مجره بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ بآبی ریزان که چهل شبانه روز از آسمان میریخت بر دوام و درین مدت منقطع نگشت وَ
فَجَّرْنَا الْأَرْضَ و بگشادیم در زمین عُيُونًا چشمهای تا از وی نیز آبها بر آمد فَالْتَقَى الْمَاءُ پس ملاقی شدند آب آسمان و زمین عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ
قُدِرَ بر کاری که قضا شده بود بر ایشان یعنی قوم نوح بهلاکت بطوفان وَحَمَلْنَاهُ و بر داشتیم نوح را ع م با هر که بدو ایمان داشت یعنی سوار
گردانیدیم ایشان را عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَاحٍ بر کشتی که خداوند لوحها بود یعنی تختهای پهنا وَدُسُرٍ و خداوند مسمارها و بندها که کسی بدان بند
کنند تَجْرِي میرفت آن کشتی بِأَعْيُنِنَا بنگاه داشت ما و این طوفان واقع شد جَزَاءً لِمَنْ كَانَ برای پاداش کسی که کفر کرده بود

کرده بودند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

کرده بود و ناسپاس نعمت وجود او یعنی نوح ع م ولقد ترکناها و بدرستی که ما بگذاشتیم این قصه را آیة نشانه در میان مردمان یا کشتی نوح ع م را در زمین باقردی
از جزیره علامتی و عبرتی و در قصص هست که اوایل این امت آن کشتی را دیده اند فهل من مدکر پس هیچ پندگیرنده هست که از آن عبرت گیرد فکیف
کان عذابی پس چگونه بود عقوبت من در دنیا که همه را بطوفان مبتلا کردیم ونذر و بیم کردن من قوم را بتبلیغ نوح ع م ولقد یسرنا القرآن
و هر آینه ما آسان گردانیدیم قرآن را للذکر از برای یاد احوال امم گذشته فهل من مدکر پس هیچ موعظه شنونده هست که پند گیرد بدان کذبت عاد
تکذیب کردند گروه عاد مر هود ع م را فکیف کان پس چگونه بود عذابی عذاب کردن من ایشان را بباد صرصر ونذر و ترسانیدن من ایشان را از عذاب
قیامت بزبان پیغمبر ایشان انا ارسلنا بدرستی که فرستادیم ما علیهم بر ایشان ریحا صرصرا بادی سخت با آواز مهیب و هولناک فی یوم نحس
در روز شوم مستمر پیوسته و استحکام یافته شامت او و آن روز چهارشنبه آخرین بود از ماه صفر تنزع الناس بر کند و از جای بر بود قوم عاد را کانهم
ع اعجاز نخل منقعر گویا که ایشان از اعظم اجسام تنهای درخت خرما اند برکنده شده از بیخ و بر زمین فتاده این خود عذاب دنیا بود فکیف کان پس
چگونه باشد عذاب من در آخرت عذابی ونذر و وعیدی که ایشان را بدان بیم کرده ایم ولقد یسرنا القرآن و بدرستی که ما آسان ساختیم
قرآن را که بزبان عرب فرستادیم للذکر از برای پند گرفتن فهل من مدکر پس آیا هیچ پندگیرنده هست کذبت ثمود تکذیب کردند قوم
ثمود صالح ع م را بالنذر بیم کردن و پند دادن پیغمبر ایشان مر ایشان را فقالوا پس گفتند ابشرا منا آیا آدمی را از جنس ما واحدا یگانه که
هیچ تبع و حشم ندارد نتبعه پیروی کنیم یا او را هیچ فضلی نیست بر ما انا اذا بدرستی که ما آن هنگام که متابعت او کنیم باشیم لفی ضلال در گمراهی
وسعر و در جنون ءالقی آیا القا کرده اند الذکر علیه بر وی وحی را من بیننا از میان ما یعنی از قوم ثمود او را بنزول وحی اختصاص داده اند بل
هو نه چنین است بلکه او کذاب دروغ گوئی است اشر خودپسند ستیزه کننده میخواهد که بر ما ترفع کند حق سبحانه فرمود که سیعلمون غدا
زود باشد که بدانند فردا که عذاب بدیشان فرود آید یا روز قیامت معلوم کنند که من الکذاب الاشر کیست دروغ گوئی یا ستیزنده چون قوم ثمود
تکذیب کردند صالح ع م را و معجزه طلبیدند که از سنگ ناقه بیرون آرد انا مرسلوا الناقة بدرستی که ما بیرون آرنده ناقه بودیم فتنة لهم برای
امتحان مر ایشان را تا خلق بدانند که سبب عذاب ایشان چه بود و صالح را گفتیم فارتقبهم نگاهبان ایشان باش و ببین که با ناقه چه میکنند واصطبر
و شکیبائی ورز بآزار قوم ونبئهم و آگاه گردان ایشان را ان الماء بآنکه آب چاه قسمة بینهم بخش کرده شده است میان ایشان و ناقه
روزی از آن ایشان و انعام ایشان و روزی خاص از آن ناقه کل شرب هر نصیبی از آن آب محتضر حاضر گردانیده شده است مر صاحب او را یعنی
حاضر شود صاحب او در نوبت خود و بهره بردارد فنادوا پس بخواندند قوم ثمود صاحبهم یار خود را که قدار بن سالف بود برای عقر ناقه فتعاطی پس
بگرفت شمشیر خود را و بر سر راه ناقه در کمین نشست فعقر پس پی کرد ناقه را محرک عقر ناقه دو زن بودند عنیزه و صدوق و سبب آن بعضی سابقا مذکور شده در سوره
هود صدوق ابن عم خود مصدع بن مهرج را بوصال خود وعده داد و عنیزه یکی از دختران خود را نامزد قدار بن سالف کرد و هر دو بر راه گذر ناقه کمین کردند و چون
ناقه از آب بازگشت اول بمصدع رسید و او تیری بیفکند که پاهای ناقه را برهم دوخت قدار تیز از کمینگاه بیرون آمد و بشمشیر ناقه را پی کرد و چون از پای در آمد
او را قطعه قطعه کردند و میان قوم منقسم ساختند و بچه او بکوه صنوبر آمده سه بانگ کرد و از آنجا بآسمان رفت و گویند او نیز کشته شد بعد از سه روز عذاب بثمود
نازل گشت فکیف کان پس چگونه بود عذابی عذاب من مر قوم ثمود را ونذر و بیم کردن من برسالت صالح ع م انا ارسلنا بدرستیکه ما فرستادیم
علیهم بر ایشان صیحة واحدة فریادی یگانه یعنی یک صیحه جبرئیل ع م فکانوا پس گشتند از هول آن آواز کهشیم المحتظر مانند گیاه درهم شکسته
که سازنده جاه گوسفندان آنرا برهم نهاده باشد و ریزریزه شده ولقد یسرنا القرآن و بدرستی که ما آسان ساختیم قرآن را للذکر برای یاد گرفتن تا
بسهول حفظ میکنند فهل من مدکر پس هیچ یادکننده هست آنرا کذبت قوم لوط تکذیب کردند قوم لوط ع م مر او را بالنذر به بیم کردن و پند
دادن وی مر ایشان را انا ارسلنا علیهم و بدرستی که فرستادیم ما بر ایشان حاصبا بادی یا ابری سنگ بارنده و همه را هلاک کردیم الا آل لوط
مگر لوط ع م و دو دختران وی را نجیناهم برهانیدیم ایشان را از عذاب بسحر بسحری که عذاب واقع می شده نعمة من عندنا بانعامی که از نزد ما
کذلک همچنین که انعام کردیم بر لوط ع م و بنات نجزی پاداش میدهیم بنعمت و رحمت من شکر هر که سپاس دارد نعمت ما را که ارسال رسل و انزال

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

کذب است و بدان ایمان آرد ولقد انذرهم و بدرستی که ترسانید لوط مر قوم خود را بطشتنا از گرفتن بعذاب و هلاک ما فتماروا پس شک
آوردند بالنذر آن بیم کردن و ستیزه آغاز نهادند ولقد راودوه و بدرستی که طلبیدند لوط را عن ضیفه از مهمانان وی که ملائکه بودند
یعنی گفتند ایشان را که بما تسلیم کن و لوط علی نبینا و علیه السلام از آن ابا میکرد و ایشان را پند میداد ایشان در شکسته در آمدند فطمسنا پس محو کردیم
اعینهم چشمهای ایشان را و با روی ایشان هموار کردیم و در خبر است که جبرئیل ع پر خود را بر دیدهای ایشان مالید همه کور شدند و گفتیم مر ایشان را زبان ملائکه
که فذوقوا پس بچشید عذابی عقوبت مرا و نذر و آنچه بیم میکرد لوط ع مر شما را بآن ولقد صبحهم و بدرستی که بامداد کرد بقوم لوط ع مر بکرة
در اول روزی یعنی بوقت صبح آمد بدیشان عذاب مستقر عقوبتی قرار گرفته یعنی دایم بود و باز نگشت تا ایشان را هلاک نکرد و گفتیم با ایشان که فذوقوا
عذابی پس بچشید و بکشید عقوبت مرا و نذر و بیم کردن من یعنی عذابی که بفرمان من بیم میکردند شما را از آن ولقد یسرنا القرآن و هر آینه سهل
و آسان گردانیدیم قرآن را للذکر مر جمعی عربی زبان را برای فهم کردن معانی آن و دانستن اخبار گذشتگان فهل من مدکر پس هیچ هست پند شنونده
که بدان عبرت گیرد ولقد جاء و بدرستی که آمد آل فرعون النذر بفرعون و قوم او بیم کنندگان یعنی موسی و هارون علی نبینا و علیه السلام
ع بآیتهایی که موسی ع مر قبطیان را بدان بیم کرد و آن نه آیه بود کذبوا تکذیب کردند بآیاتنا کلها همه آن آیتها و بدان نگرویدند فاخذناهم
پس بگرفتیم ایشان را بالعذاب غرق اخذ عزیز گرفتن غالبی که مغلوب نگردد و در گرفتن مقتدر توانا بر هلاک مشرکان اکفارکم آیا کافران شمای
گروه عرب خیر قوی تر و سخت تر اند من اولئکم ازین گروه مکذبان که بر شمرده شد یعنی از اینها از آنان بقوت و حدت و حشمت و سطوت بهتر و بیشتر
نیستند و آنان را عذاب ما فرا رسید اینان را چرا فرا نرسد ام لکم یا آنکه شما را است ای مشرکان براءة فی الزبر براتی در کتابهای سماوی یعنی براتی نوشته شده
بر نام شما که شما را عذاب نخواهد بود ام یقولون نحن آیا می گویند کفار عرب که ما جمیع منتصر گروهی جمع شده ایم یاری دهنده یکدیگر را و منع
کننده بلا از یکدیگر سیهزم الجمع زود باشد که هزیمت کرده شود و جمع ایشان و یولون الدبر و برگردانیده شود پشتهای ایشان از حرب
یعنی هزیمت یافته بگردانند از معرکه قتال و فرار نمایند و این صورت واقع شد در روز بدر پس این آیه یکی از دلایل نبوت و اعجاز قرآن است و عارف
اعظم رض میفرماید که چون این آیه فرود آمد حضرت رسول الله علیه السلام فرمود که معنی این آیت را نمیدانم که چیست تا که در روز بدر دیدم که آنحضرت ع زره
میپوشد و میگوید سیهزم الجمع دانستم که معنی آیت چه بود و همین قتل و اسر و هزیمت ایشان بسنده نیست بل الساعة بلکه روز قیامت موعدهم
وعده گاه عذاب کلی ایشان است والساعة و عذاب قیامت ادهی سخت تر و با هول تر و امر و تلخ تر و ناخوشتر است از عذاب دنیا ان
المجرمین بدرستی که مشرکان فی ضلال در گمراهی اند از راه حق در دنیا و سعر و در عناد و مشقت یا در آتش سوزان در آخرت یوم یسحبون
روزی که کشیده شوند فی النار در آتش دوزخ علی وجوههم بر رویهای خویش یعنی ایشان را بر روی ایشان میکشند و بدوزخ می افکنند و میگویند
ذوقوا بچشید مس سقر سودن دوزخ یعنی حرارت آتش و الم آن را انا کل شیء خلقناه بدرستی که ما همه چیز را آفریده ایم بقدر باندازه مقرر
مرتب بر مقتضی حکمت یا هر چه آفریده ایم مقدر است و مکتوب در لوح محفوظ و حکم ازلی قبل از وقوع بدان پیوسته لاجرم از صفت تغیر و سمت تبدیل دور است
شعر قضی الله امرا و جف القلم : فما تشاء یوجد و ما لا فلم بیت سر بر خط لوح ازلی دار و خموش : کز هر چه قلم رفت قلم در نکشند
وما امرنا و نیست فرمودن ما هر چیز را که تکوین آن خواهیم الا واحدة مگر کلمه واحده که آن کن است یا نیست امر بقیام قیامت مگر یک فعل کلمح
بالبصر چون نگریستن بچشم در سرعت و سهولت یعنی اگر خواهیم قیامت را بیک چشم زدن بیاریم ولقد اهلکنا و بدرستی که ما هلاک کردیم
اشیاعکم اشباه و امثال شما را از کافران در زمانهای گذشته چنانچه درین سوره شنیدید فهل من مدکر پس هست هیچ پند گیرنده که از
حال ایشان عبرت بردارد وکل شیء فعلوه و هر چیزی که کرده اند کفار گذشته فی الزبر مکتوب است در لوح محفوظ زبر کتابها را گویند و
لوح را زبر گفت باعتبار آنکه اصل همه کتابها آنست یا خود همه افعال ایشان نوشته است در نامهای ایشان که بدست حفظه است وکل صغیر
وکبیر و هر خردی و بزرگی از افعال و اقوال و افعالی که از اولین و آخرین صادر شده و خواهد شد مستطر نوشته شده است و بران پاداش
خواهند یافت ان المتقین بدرستیکه پرهیزکاران و ترسکاران فی جنات در بوستانها اند روز قیامت ونهر و در جویها و چشمهای

بوستانها

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بوستانها مشتمل بر انهار و بقول بعضی نهر بمعنی روشنی و گشادگی است یعنی اهل تقوی در بهشتها باشند در غایت وسعت و ضیا بخلاف کفار که در ضیق و ظلمت
قدر اند و دیگر متقیان باشند فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ در مکانی پسندیده که در ونه لغو باشد و نه اثم از امام جعفر صادق رض منقولست که حق سبحانه آن
مکان از الصدق وصف کرد پس ننشینند در وی مگر اهل صدق سلمی رح فرموده که آن مکانی است که حق تعالی راست کرده اند دران وعده که با ولیا کرده
و دوستان دران مقام باشند عِنْدَ مَلِيكٍ نزدیک پادشاهی مُقْتَدِرٍ توانا بهمه چیز صاحب بحر الحقایق رح فرموده که مقعد صدق مقام وحدت
قربت است که در مرتبه است که در مرتبه عندیت متحقق شود و در کشف الاسرار آورده که کلمه عند رقم تقریب و تخصیص دارد یعنی اهل قرب فردا دران سرای بدان
اختصاص خواهند داشت و حضرت پیغمبر ع م امروز درین سر مخصوص بدان بوده که ابیت عند ربی یطعمنی و یسقینی و چون و قتیکه فردا خواص بدان نازند امروز
پایه پادشاهی وی بوده پس از رتبه اعلا فردای او که نشان تواند نظم ای محرم سر لایزالی : مرآة جمال ذو الجلالی : مهمان ابیت عند ربی : صاحب
لا ینام قلبی : از قربت حضرت الهی : هستی بمثابه که خواهی : قربی که عبارتش نسنجد : در حوصله خرد نگنجد : گم گشته بود عبارت آنجا : بلکه نرسد اشارت آنجا

سورة الرحمن مدنية بسم الله الرحمن الرحيم ثمان و سبعون آية

چون حضرت پیغمبر ع م کافران را باسم رحمن خبر داد گفتند ما رحمن را نمی شناسیم این سوره نازل شد و گفته اند که اهل مکه طعنه میزدند که فلان و فلان قرآن را بمحمد ع م می آموزند
این سوره آمد که اَلرَّحْمٰنُ خداوند بسیار بخشایش که رحمت او همه چیزی را فرا رسیده عَلَّمَ الْقُرْآنَ بیاموخته است قرآن محبیب خود را جبر و یسار یعنی آسان
گردانیده مراو را آموختن و دیگران را آموزانیدن خَلَقَ الْإِنْسَانَ بیافرید خدا تعالی جنس آدمیان را عَلَّمَهُ الْبَيَانَ بیاموخت ایشان را روشن کردن
ما فی الضمیر بنطق و کتابت یا خلق کرد آدم ع م را و علم اسماء بدو آموخته یا بوجود آورد محمد ع م را و بیاموزانید وی را بیان آنچه بوده هست و باشد چنانچه بمضمون
فعلمت علم الاولین والآخرین ازین معنی خبر میدهد اَلشَّمْسُ آفتاب وَالْقَمَرُ و ماه میروند بِحُسْبَانٍ بحسابی معلوم یعنی بر وجهی که حق سبحانه و تعالی مقرر
فرموده سیر ایشان را در بروج و منازل و بدان فصول و اوقات شناخته می شود وَالنَّجْمُ و گیاهی بروید و آنرا ساق نباشد یعنی بر روی زمین منبسط شود
چون بعضی از بقول وَالشَّجَرُ و گیاهی که آنرا ساقی باشد و بران قایم بود یعنی درخت يَسْجُدَانِ فرمان میبرند خدا تعالی را بالطبع و طوع چون فرمان
برداری ساجدان از اهل تکلیف یا سجود ایشان بسایه ایشان است و گفته اند ما را بسجود ایشان وقوف نیست چنانچه بر تسبیح ایشان کما قال الله
تعالی و لکن لا تفقهون تسبیحهم وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا و برداشت رحمان آسمان را بالای زمین به پانصد ساله راه وَوَضَعَ الْمِيزَانَ و بیافرید یا منزل گردانید
ترازوی را یا الهام داد خلق را بکیفیت اتخاذ آن أَلَّا تَطْغَوْا برای آنکه از حد در نگذرید فِي الْمِيزَانِ در ترازو بوقت داد و ستد یعنی از عدل تجاوز نکنید
و براستی معامله نمائید وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ و بپای دارید سنجیدن را بِالْقِسْطِ بعدل یعنی زبان ترازو را راست دارید وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ و کم
میزان را یعنی کم منمائید در وزن داد و ستد اینهمه تاکید امر ترازو را جهت آن است که بوقت وضع میزان قیامت شرمنده نشود نظم
هر جو و هر حبه که بیازوی تو : کم کند از کیل و ترازوی تو : هست یکایک همه بر جای خویش : بروز جزا جمله بیار ند پیش : با تو نمایند نهانی تر را
کم دهی و بیش ستانیت را وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا و زمین را بگسترد و پایها در بر سطح آب لِلْأَنَامِ برای آدمیان تا بر و قرار گیرند فِيهَا در زمین فَاكِهَةٌ
انواع میوه است وَالنَّخْلُ و خرمانیان ذَاتُ الْأَكْمَامِ خداوندان غلاف یعنی اوعیه خرما چه خرما مادامیکه منشق نشده در غلاف باشد و تخصیص خرما
از فواکه بذکر جهت تفضیل او است و مشابهتی که با انسان دارد چنانچه در جواهر التفسیر مبین شده وَالْحَبُّ و در زمین دانه است ذُو الْعَصْفِ
خداوند برگ خشک مراد از دانه انچیزی است که از آن قوت می سازند چون گندم و جو و جز آن و عصف گیاهی است که دانه از و جدا میشود وَالرَّيْحَانُ
و در زمین ریحانی است یعنی غم که بوی میکنند مراد آنست که در زمین شمار انعمتها داده ام بعضی خوردنی و بعضی بوی کردنی فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس
ای آدمیان و پریان بکدام از نعمتهای آفریدگار خود که مذکور شد تُكَذِّبَانِ تکذیب میکنید و انکار مینمائید که از و نیست بدانکه سی و یکجا درین سوره
این کلمات تکرار یافته به جهت آنکه این سوره مشتمل است بر ذکر نعم الهی پس بعد از ذکر نعمتی این الفاظ ایراد فرموده تا سامعان و قاریان متنبه شوند بر کثرت
نعم و گفته اند تکرار برای دفع غفلت است و تاکید حجت و تذکیر نعمت و در صحیح حاکم رح از جابر رض نقل کرده که حضرت پیغمبر ع م این سوره را تا آخر
برما خواند بعد از آن فرمود که مرا چیست که شما را خاموش می بینم هر آینه جن نیکوتر از شما در رد جواب و این سوال من هیچ بار نخواندم فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

تکذبان الاکه ایشان گفتند ولا بشیء من نعمتک ربنا نکذب فلک الحمد یعنی بهیچ چیز از نعمتهای تو ای پروردگار ما تکذیب نمیکنیم پس تراست ثنا و ستایش
خلق الانسان بیافرید آدم ع را که پدر انس است من صلصال از گل خشک کالفخار مانند سفال پخته که اگر دست بروی زنی آواز کند
وخلق الجان وبیافرید جان را که پدر جن است من مارج از زبانه صافی بی دود من نار از آتش وگویند مارج از آتش است که زبانه سرخ و سبز و زرد بیکدیگر
آمیخته گردد بعد از بلندی و تیزی آتش در باب نهم از سفر ثانی فتوحات مذکور است که مارج آتش است ممزوج بهوا که آنرا هوای مشتعل گویند پس جان مخلوق است
از دو عنصر آتش و هوا و آدم آفریده شد از دو عنصر خاک و آب چون خاک و آب بهم ممتزج شوند آنرا طین گویند و چون هوا و آتش مختلط گردند آنرا مارج خوانند
چنانچه تناسل در بشر بالقای آب است در رحم و تناسل در جن بالقای هوا در رحم انثی و میان آفرینش جان و آدم مدت شصت هزار ساله بود فبای آلاء
ربکما پس بکدام نعمتها از نعمت پروردگار خود که شمارا از گل و مارج آفرید و دولت حیات ارزانی فرمود تکذبان انکار میکنید رب المشرقین
آفریدگار دو مشرق است یکی مشرق تابستانی مر آفتاب را و یکی مشرق زمستانی ورب المغربین آفریدگار دو مغرب صیفی و شتوی مر شمس را و در اختلاف
مشرقین و مغربین انواع فواید است از اختلاف فصول و حدوث آنچه بهر فصل تعلق دارد بلکه شروق آفتاب موجب طلب معیشت است و غروبش سبب
آسایش و راحت فبای آلاء ربکما پس بکدام ازین نعمتهای پروردگار شما تکذبان جحود می ورزید و منکر آن می شوید مرج البحرین راه داد
دو دریا یکی خوش و شیرین و یکی شور و تلخ تا با هم او یلتقیان به یکدیگر رسند و آن بحر فارس و روم است که در محیط بیکدیگر ملتقی میشوند بینهما میان هر
دو دریا برزخ مانعی و حاجزی و پرده است از قدرت خدا یا از زمین یا از جزایر که بسبب آن لا یبغیان افزونی نمی جویند بر یکدیگر یعنی با هم نمی آمیزند
تا خاصیت هر یک باطل نشود یا از حدیکه مقرر شده تجاوز نمی نمایند تا آنچه میان ایشان است غرق نکردد و اگر یکی بر دیگری غلبه کند نفع بر طرف رود و منافع
بسیار برین دو بحر متفرع است فبای آلاء ربکما پس بکدام ازین نعم آفریدگار شما که مشتمل بر مصالح کلیه است تکذبان انکار میکنید یخرج بیرون
می آید منهما اللؤلؤ ازین دو دریا یا از بحر مالح مروارید کلان والمرجان و مروارید ریزه و این جوهر هاست که بدان آرایش کنند و از خرید و فروخت
آن فواید یابید و این نعم ظاهر است فبای آلاء ربکما پس شما بکدام ازین نعمتهای پروردگار خود تکذبان تکذیب مینمایند و گفته اند مراد بحر آسمان
و بحر زمین است که هر سالی متلاقی میشوند و ابر حاجزی است که منع میکند دریای آسمان را از نزول و دریای زمین را از صعود و از دریای فلک قطرات
بر دریای زمین ریخته بدهان صدف در می آید و از ان لالی منعقد میگردد و امام قشیری رح فرموده که بحرین خوف و رجا است یا قبض و بسط یا انس
و هیبت و برزخ قدرت بی علت لؤلؤ احوال صافیه و مرجان لطایف وافیه صاحب کشف الاسرار شرح میکند که بحرین خوف و رجا عام مسلمانان
است و از ان گوهر زهد و ورع بیرون آید و بحر قبض و بسط خواص مؤمنان راست و از آن جواهر فقر و وجد زاید و بحر انس و هیبت انبیا و صد بقا از ان گوهر
فنا روی نماید تا صاحبش در منزل بقا بیاساید بیت ز قعر بحر فنا گوهر بقا یابی : وگر نه غوطه خوری این گهر کجا یابی وله الجوار المنشئات
و مر خدای تعالی راست راندن کشتیهای نو برونده و حفص بفتح شین خواند یعنی نو بر فتن آورده شد فی البحر در دریا کالاعلام مانند کوهها در بلندی
و بزرگی و آفریدن کشتی و روان کردن آن در دریا جهت انتفاع بندگان است از قطع مسافت بسیار در زمان اندک و وقوع تجارات و معاملات
و این نعمتها عظیم است فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش تکذبان منکر می شوید کل من علیها هر کس که بر زمین
است از ذوی الروح فان هالک اند یعنی سر انجام فانی شوند ویبقی و باقی ماند وجه ربک ذات پروردگار تو ذو الجلال خداوند بزرگی
و عظمت والاکرام و خداوند گرامی ساختن بفضل عام و کرم تام هر کرا مستحق آن باشد فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که شمارا
خبر داد فنای شما تا آماده شوید و کار بسازید مر آنرا و آگاه کرد از بقای خود تا رجوع بحضرت او کنید و بر غیر اعتماد منمائید تکذبان تکذیب میکنید یسئله
میخواهند و از وی یعنی میطلبند از وی من فی السموات والارض هر که در آسمانها و زمین هاست حاجتهای خود را چه همه بدو محتاجند در ذات و صفات
خود کل یوم هر وقت هو فی شان او در ساختن و پرداختن کاری است داعی را دعا اجابت کند و سایل را عطا دهد و درمانده را نجات
بخشد و غمگین را شادان گرداند و بیمار را صحیح سازد و قومی را بر توبه دارد و گروه را بیامرزد فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود
از قبول توبه و اجابت دعا و آمرزش گناه تکذبان انکار میکنید ابن عیینه رح فرموده که سراسر روزگار نزدیک خدای دو روز است یکی روز مدت

دنیا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

دنیا و شان او درین یکروز امر است و نهی و اعطا و منع و خلق و رزق و اماتت و احیا و اعزاز و اذلال دوم روز مدت آخرت و شان آن روز حساب است
و عقاب و جزا و سوال و معاقبت و مثابات و نزد محققان یوم بمعنی آن است و آن جزوی از اقل زمان است و در بحر الحقایق آورده که مراد
تجلی حق در هر آنی بر حسب متجلی له و مناسب استعداد او و تجلیات را نهایت نیست رباعی کل یوم هو فی شان چه شان است چه شان یعنی
اوصاف کمال تو ندارد پایان؛ جلوهٔ حسن ترا غایت پایانی نیست؛ هر زمان جلوهٔ دیگر شود از پرده عیان سنفرغ لکم زود باشد که
حساب کنیم ما شما را اینجا بمعنی قصد محاسبه و مجازات است نه فراغی که بعد از شغل باشد این کلام بر سبیل تهدید است و وعید چنانچه کسی مثلا کسی را
می گوید باش تا با تو پردازم و حال آنکه گوینده هیچ کار نمیکند مراد تخویف سامع است اینجا نیز از روی وعید میگوید که قصد حساب شما خواهم کرد ایه
الثقلان ای دو گروه بزرگ یعنی انس و جن و عرب آنچه بزرگ قدر و قیمت بود آنرا ثقل گویند که انی تارك فیکم الثقلین و گفته اند ثقل گران
بار است و جن و انس بتکلیف گران بار آید تا ببار گناه گران درمانده اند فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که تهدید است
بحساب تا از اعمال بد منزجر شوید و تعریف بخطاب تا بکرم الهی حد امیدوار باشید تکذبان تکذیب میکنید یا معشر الجن و الانس ای
گروه پریان و آدمیان ان استطعتم اگر توانید ان تنفذوا آنکه بیرون روید من اقطار السموات و الارض از کنارهای آسمان
و زمین و بگریزید از قضای من یا از نزول مرگ فانفذوا پس بیرون روید و فرا نمائید لا تنفذون بیرون نمی توانید شد الا بسلطان بقهر
و تسلط و غلبه و شما را این قوت نیست بلکه هر جا که روید مرگ ملازم شما است و از وقوع آن چاره ندارید و گفته اند روز قیامت ملایکه گرداگرد اهل محشر صف
کشند و منادی ندا کند که ای آدمیان و پریان این عرصهٔ محشر است اگر توانید بیرون روید اما نمی توانید رفت مگر بحجت و برهان و شما را نه آن نیست نه آن
فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که اخبار کرد که شما عاجزید در دنیا و فرومانده در آخرت تا دانید که در هر دو سرا جز او یار و مددکار
نیست و روی توجه بدرگاه او آرید تکذبان جحود می ورزید یرسل علیکما بر هر که عاصی و مشرک باشند از شما شواظ زبانه خالص من نار از
آتش و نحاس و دود سیاه یعنی یک نوبت زبانهٔ آتش فرستند و یک کرت دود و گویند نحاس روی گداخته است که بر سرهای ایشان فرو ریزند
فلا تنتصران پس نصرت نتوانید کرد مر یکدیگر را و منع نتوانید کرد عذاب را از هم دیگر فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود
که بیم کرد شما را بشواظ و نحاس تا باز ایستید از نافرمانی و پرستش دیو اشتغال ننمائید تکذبان تکذیب می نمائید فاذا انشقت السماء پس چون شکافته شود
آسمان برای نزول ملایکه فکانت پس گردد وردة گل سرخ یعنی برنگ گل سرخ کالدهان مانند ادیم احمر یا مانند روغن زیت که هر ساعت بلونی دیگر
نماید فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعم آفریدگار خویش که خبر کرد شما را از انشقاق آسمان و تلون آن تا از شدت اهوال بوی پناه جوئید تکذبان
تکذیب میکنید فیومئذ پس آنروز لا یسئل پرسیده نشود عن ذنبه از گناه او انس و لا جان آدمی و نه پری یعنی از ایشان سوال استعلام
نکنند که چها کردید بلکه سوال توبیخ باشد که چرا کردید یا گنه کار را بعلامت شناسند و حاجت بسوال نباشد یا بوقت خروج از قبور از ایشان نپرسند و آنچه
حق سبحانه تعالی فرمود لنسئلنهم اجمعین در موقف حساب خواهد بود که همه را سوال کنند فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما که
از احوال آنروز خبر داد تا در ایمان و تقوی ثابت و راسخ باشید که سبب نجات شما است تکذبان تکذیب ورزید یعرف المجرمون شناخته شوند کافران
بسیماهم بعلامت ایشان که سیاه روی و کبودی چشم است یا آثار غم و اندوه در بشرهٔ ایشان فیؤخذ پس گرفته شوند بالنواصی بموهای پیشانی
یکبار و الاقدام و بقدمها یکبار یعنی نوبت موی پیشانی ایشان گیرند و بدوزخ کشند و نوبتی پاهای ایشان گیرند و سرنگون بدوزخ افکنند
فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش که خبر داد شما را از گرفتن و در دوزخ افکندن کفار تا از کفر بپرهیزید تکذبان انکار
میکنید و بعد انداختن مشرکان بدوزخ ملایکه ایشان را گویند هذه جهنم التی این آن دوزخ است که از روی عناد یکذب تکذیب میکردند
بها المجرمون بآن مشرکان و باور نمیداشتند یطوفون طواف میکنند دوزخیان بینها میان دوزخ و بین حمیم آن میان آب گرم
آن گرمی بغایت رسیده یعنی هر گاه که از آتش استغاثه کنند ایشان را فریادرسی کنند و در میان چنین آب گرم اندازند که پیوندهای ایشان از یکدیگر
بگسلد و پیوسته میان جحیم و حمیم می باشند فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که آگاه کرد شما را از عذاب دوزخیان تا از

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بر بهر گروه با یمان متصف شده از ان نجات باید تکذبان تکذیب می نمائید ولمن خاف و برای کسی که بترسد مقام ربه از ایستادن پیش خدای
جنتان دو بهشت است یعنی کسی که از موقف حساب بترسد و ترک معصیت نماید او را دو بهشت دهند جنت عدن و جنت نعیم و گویند یکی خایف انس را بود
و دیگر خایف جن را بود در موضح آورده که دو باغ دهند ایشان را در بارهٔ بهشت که بر یکی از ایشان صد سال راه طول و عرض داشته باشد و در میان هر باغ سبز
خویش و میوه های دلکش و حوران بهشتی مهوش بود محمد حکیم قدس سره فرموده که بهشتی برای خوف الهی است دیگر برای ترک مناهی یا یکی برای خاصه خایف
است و دیگر برای خدام و متعلقان او فبای آلاء ربکما پس بکدام ازین نعمتهای آفریدگار شما که بهشتها میدهد برای ادای طاعت و ترک معصیت
تکذبان تکذیب می کنید ذواتا افنان دو بوستانند خداوند آن شاخها یعنی دران درختان بسیار باشد هر یکی مشتمل بر اثمار گوناگون فبای آلاء
ربکما پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که بهشتهای مشتمل بر اشجار و اثمار به بنده عطا میفرماید تکذبان انکار میکنید فیهما درین دو باغ عینان
دو چشمه تجریان میروند هر جا که بهشتی خواهد در عالی منازل یا اسافل آن یکی تسنیم و یکی سلسبیل در معالم آورده که یکی از آب صافی و یکی از شراب لذیذ
فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش که چنین چشمها برای راحت و لذت شما روان کرده تکذبان جحود می ورزید فیهما درین
دو جنت من کل فاکهة از هر میوه زوجان دو صنف یکی معروف که دیده باشند در دنیا و دیگری غریب که کسی ندیده و نشنیده باشد
فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای پروردگار پرورنده شما که اصناف ثمرات و فواکه بر بنده عطا فرماید تکذبان منکر می شوید متکئین
تکیه کنندگان درین بهشتها تکیه کنندگان باشند علی فرش بطائنها بر فرشها که آستر آن من استبرق از دیبای محکم باشد از بزرگی پرسیدند که بطائن
آن از دیبا است ظهائر آن از چه باشد جواب داد که ظاهر آن از نور بسته و دیگری گفته است که ظاهر آن داخل است درین آیت که فلا تعلم نفس ما اخفی لهم
وجنا الجنتین و میوه درختان این دو بهشت دان نزدیک است که دست قایم و قاعد و مضطجع بدان میرسد و گفته اند که بهشتی که تکیه کرده آرزوی میوه
کند شاخ درخت سر فرود آرد و آن میوه که خواهد بدهن وی در آید فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که شما را بدرختهای و فرشهای
با دستها نشانند و میوهٔ لذیذ و لطیف دهد تکذبان انکار میکنید فیهن در قصور منازل این دو بهشت قاصرات الطرف کوتاه چشمان اند
یعنی حوران که چشم فرو خوابانیده باشند از نگریستن بغیر شوهران لم یطمثهن نسوده باشند ایشان را انس آدمیان قبلهم پیش از ازواج ایشان
در بهشت ولا جان و نه جنیان یعنی حوران که برای انس مقرراند دست هیچ آدمی بدامن ایشان نرسیده باشد و آنانکه برای جن مقرر شده باشند جن
نیز در ایشان تصرف نکرده باشد فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که حوران بدین لطافت به بندگان ارزانی داشته تکذبان
تکذیب میکنید و باور نمیدارید کانهن الیاقوت والمرجان گویا هستند آن حوران مخلوق از یاقوت در سرخی و صافی و مروارید پاکیزه در
سفیدی و ضیا فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که حوران بدین صفائی و پاکیزگی برای شما آفریده تکذبان تکذیب میکنید
و باور نمیدارید هل جزاء الاحسان آیا جزا نیکی کردن در عمل باشد الا الاحسان مگر نیکوئی کردن در ثواب یا جزای هر که گوید لا اله الا الله و عمل
کند با وامر و نواهی محمد رسول الله علیه السلام بهشت او را مگر بهشت و حاصل آیت آنست که جزای نیکی نیکی است پس جزا دهند طاعات را درجات و مکافات
کنند شکر را بزیادت نعمت و تقوی را بفرج و توبه را بقبول و دعای را باجابت و سوال را بعطا و استغفار را بمغفرت و خوف دنیا را بامن آخرت و خدمت را
بسلطنت و در بحر الحقایق فرموده که نیست جزاء فنا فی الله الا بقا بالله مثنوی هر که در راه محبت شد فنا : یافت از بحر لقا اندر بقا : هر کرا شمشیر شوقش سر برید
میوه ذوق از درخت وصل چید فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که توفیق احسان داد و جزای آن مقرر فرمود تکذبان تکذیب میکنید
و انکار می نمائید ومن دونهما و جز این دو بوستان که مذکور شد یا فروتر از ایشان جنتان دو بوستان دیگر است گفته اند دو بوستان اول از زر است برای
سابقان و این دو بوستان از نقره برای اصحاب الیمین فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش که این بهشتها نامزد بندگان میکند
تکذبان منکر می شوید مدهامتان دو بهشت سبز از بسیاری سبزی به سیاهی زننده است فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود
که چنین بوستانهای سبز عطا میکند و سبزی موجب روشنائی چشم است تکذبان انکار می کنید فیهما درین دو بهشت عینان دو چشمه باشد نضاختان
جوشنده باب یعنی هر چند از آب بردارند دیگر بجوشد فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای آفریننده شما که چنین دو چشمه بسیار آب میدهد تکذبان

تکذیب

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

تکذیب میکنید فِیْهِمَا فَاکِهَةٌ درین دو بهشت میوه بسیار بود وَّنَخْلٌ و خرمابنان وَّرُمَّانٌ و انجار انار تخصیص خرما و انار از میوه بجهت تفضیل است
زیرا که خرما فاکهه است و هم غذا و انار میوه است و دوا فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از نعمتهای پرورنده شما که چنین میوها بر بندگان ارزانی داشته تُکَذِّبٰنِ
انکار میکنید فِیْهِنَّ درین چهار جنت خَیْرٰتٌ حِسَانٌ زنان برگزیده باشند نیکو کار یعنی حسن خلق ایشان بحسن خلق نیز آراسته باشد فَبِاَیِّ اٰلَآءِ
رَبِّکُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار خویش که شما را حوران دهد هر یک از دیگری نیکوتر تُکَذِّبٰنِ تکذیب می نمائید حُوْرٌ مَّقْصُوْرٰتٌ حوران
شده فِی الْخِیَامِ در خیمه ها که از در مجوف است و گفته اند مراد خانها است و بعضی تخصیص کرده اند بحجلات و حجله خانه بود آراسته برای داماد و عروس
فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود چنین که ازواج طیبه به بهشتیان میدهند تُکَذِّبٰنِ انکار میکنید لَمْ یَطْمِثْهُنَّ نسوده باشد
مر ایشان را اِنْسٌ قَبْلَهُمْ آدمی پیش از شوهران که بدیشان نام زده شده اند وَلَا جَآنٌّ و نه جن نیز دست بر ایشان رسانیده اند بلکه همه بکر اند فَبِاَیِّ
اٰلَآءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از نعمتهای خداوند خویش که از ازواج ابکار نام زد ایشان یعنی اهل ایمان کرده اند تُکَذِّبٰنِ تکذیب میکنید که چنین حوران نگاه داشته
عطا کند مُتَّکِـِٔیْنَ اصحاب الیمین تکیه زده گان باشند عَلٰی رَفْرَفٍ خُضْرٍ بر فرشها یا بالشهای سبز وَّعَبْقَرِیٍّ حِسَانٍ و بساطهای قیمتی
در غایت نیکوئی فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما این نعمتها که مذکور شد تُکَذِّبٰنِ تکذیب می کنید تَبٰرَکَ اسْمُ رَبِّکَ بزرگست
نام پروردگار تو از حیثیت اطلاق آن اسم بر ذات وی پس توان دانست که بزرگی ذات در چه مرتبه خواهد بود و این است که هیچکس از عظمت ذات او خبر
نداده و نمی تواند داد بیت بر لب بحر چنین وا مانده اند * خشک لب هم مبتدی هم منتهی * ذِی الْجَلٰلِ وَالْاِکْرَامِ در ترجمه کشف معنی این
اسم برین وجه ادا کرده که خداوندی که از صفات جلال آنچه اثبات آن مستلزم کمال است ذات بیمثالش را ثابت است و آنچه سلب آن مقتضی عزت و کبریا است
جناب مقدس از آن منزه و معرا است و اکثر محققان بر آنند که جلال اشارت بصفات قهریه است و اکرام عبارت از اوصاف لطفیه پس نام ذو الجلال والاکرام
جامع باشد مر جمیع صفات الٰهی را و از این است که او را اسم اعظم گفته اند و خبر الظوا بیا ذو الجلال والاکرام مؤید این قول است

سُوْرَةُ الْوَاقِعَةِ مکیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وهی ست وتسعون اٰیات

اِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ یاد کن چون واقع شود یعنی حادث گردد قیامت لَیْسَ لِوَقْعَتِهَا نیست در واقع شدن و آمدن او کَاذِبَةٌ مدعی یا برای
وقوع او هیچ دروغی موجود نیست بلکه هر که از آن خبر میدهد صادق است و آن روز خَافِضَةٌ فرو برنده است قومی را باسفل سافلین از روی عدل رَّافِعَةٌ
بردارنده گروهی را باعلی علیین از راه فضل یا حافظ اعدا و اهل شقاق و نفاق است و رافع اولیا از ارباب اخلاص و وفاق یا فرو میدارد آنرا که در دنیا
خود را مرتفع میداشتند و بر میآرد جمعی را که درین عالم فروتنی کردند اِذَا رُجَّتِ الْاَرْضُ یاد کن چون جنبانیده شود زمین رَجًّا جنبانیدنی بر ان وجه
که هر بنا که بر وست منهدم گردد وَّبُسَّتِ الْجِبَالُ و رانده شود کوهها بَسًّا راندنی تا شکسته و پاره پاره گردد فَکَانَتْ پس باشند هَبَآءً غباری
که دیده می شود با شعاع آفتاب وقتیکه از روزنه در افتد مُّنْۢبَثًّا پراکنده و منتشر گشته وَّکُنْتُمْ و باشید شما ای مکلفان در ان وقت اَزْوَاجًا ثَلٰثَةً
اصناف سه گانه یعنی سه گروه باشید در سه مرتبه فَاَصْحٰبُ الْمَیْمَنَةِ پس اصحاب دست راست مَآ اَصْحٰبُ الْمَیْمَنَةِ چه اند اصحاب دست راست
تعظیم میکند ایشان را چنانچه گوئی فلان قوم بزرگان اند و چه بزرگان و گویند درین استفهام معنی تعجب است و اصحاب یمین آنها اند که در وقت اخراج
ذریت از صلب آدم عم ایشان بر راست وی بوده اند یا نامه اعمال در آن روز بدست راست ایشان دهند یا به بهشت روند و آن بر یمین عرش است
و گفته اند میمنه بمعنی یمن و برکت است یعنی ایشان میمون و مبارک قدم اند وَاَصْحٰبُ الْمَشْئَمَةِ و اصحاب دست چپ مَآ اَصْحٰبُ الْمَشْئَمَةِ
چه اند یاران دست چپ و ایشان وقت اخراج ذریات در شمال آدم عم بوده اند یا نامهای اعمال ایشان بدست چپ ایشان میدهند یا بدوزخ برند و دوزخ
بر چپ عرش است و گویند مشامه را از تشأم گرفته اند و آنان شوم نامبارک اند وَالسّٰبِقُوْنَ و پیشی گرفتگان بر همه اقوام یا پیش روان به بهشت
السّٰبِقُوْنَ پیشی گرفته گان اند با یمان چون مؤمن آل فرعون و حبیب نجار و ابوبکر صدیق و مرتضی علی رض یا آنانکه بدو قبله نماز گذارده اند با پیغمبر عم
یا اهل قرآن یا پیش روان بصف جهاد یا سبقت گیرندگان بتکبیر اول اُولٰٓئِکَ الْمُقَرَّبُوْنَ آن گروه اند نزدیک گردانیده شدگان بر حمت و کرامت
فِیْ جَنّٰتِ النَّعِیْمِ در بوستان مشتمل بر انواع نعمت ثُلَّةٌ مِّنَ الْاَوَّلِیْنَ گروهی بسیار از پیشینیان یعنی امم انبیای گذشته وَقَلِیْلٌ و اندکی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

مِنَ الْاٰخِرِيْنَ از پسینیان یعنی امت محمد عم مضمون سخن آنست که سابقان امم ماضیه بیش از سابقان این امت اند و در تبیان آورده که مراد جماعتی اند که انبیاء عم را دیدند و بخدمت ایشان رسیده و بدیشان گرویدند تمام همتان ایشان زیرا که امت متابعت پیغمبر ما عم از همه بیشتر خواهد بود چنانچه فحوای انا اکثر الناس تبعا یوم القیامة ازان خبر میدهد و در حدیث بریده رض مذکور است که اهل بهشت صد و بیست صف باشند هشتاد ازین امت من و چهل سایر امم و این سابقان از اولین و آخرین در بهشت باشند عَلٰى سُرُرٍ بر تختها مَّوْضُوْنَةٍ بافته بزر و مکلل بدر و یاقوت و زمرد مُّتَّكِـٕيْنَ تکیه زده کان عَلَيْهَا بران تختها مُتَقٰبِلِيْنَ برابر یکدیگر یعنی روی بار دی تا بدیدار هم مستانس و مسرور باشند يَطُوْفُ عَلَيْهِمْ میگردند بر ایشان برای خدمت وِلْدَانٌ کودکان مُّخَلَّدُوْنَ جاوید ماندگان به هیأت کودکی چه خدمت خردان زیباتر است از خدمت کبار و گویند آن استکان بگوشواره‌های زرین و این کودکان را خدای آفریده باشد برای خدمت بهشتیان و از سلمان رض منقولست که ایشان اطفال مشرکان اند که بخدمت اهل بهشت نامزد شده اند و بر ایشان طواف میکنند بِاَكْوَابٍ بکوزها وَّاَبَارِيْقَ و ابریقها وَكَاْسٍ مِّنْ مَّعِيْنٍ و جامها از شرابی که روان است در بهشت یا خمر پاک صافی چون آب زلال لَّا يُصَدَّعُوْنَ درد سر نکشند عَنْهَا از ان شراب یعنی آن می را خمار نباشد وَلَا يُنْزِفُوْنَ و نه بی عقل و بیهوش شوند از ان وَفَاكِهَةٍ و دیگر بر ایشان میگردند بمیوها مِّمَّا يَتَخَيَّرُوْنَ از آنچه اختیار کنند و برگزینند وَلَحْمِ طَيْرٍ و بگوشت مرغان که الطف لحوم است مِّمَّا يَشْتَهُوْنَ از آنچه آرزو کنند یعنی بر هر چه خواهند جو شیده یا بریان کرده وَحُوْرٌ و بر سابقان در جنت طواف میمایند از برای خدمت زنان سفید روی عِيْنٌ گشاده چشمان در صفا و لطافت كَاَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ مانند مروارید الْمَكْنُوْنِ پوشیده در صدف که غبار بر و نه نشسته باشد و دست اغیار بدو نرسیده جَزَآءًۢ پاداش میدهیم ایشانرا پاداش دادنی بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ بسبب آنچه بودند که عمل میکردند در دنیا لَا يَسْمَعُوْنَ نشنوند فِيْهَا در بهشت لَغْوًا سخنان بیهوده یا بانگ و فریاد یا سوگند بدروغ وَّلَا تَاْثِيْمًا و نه سخن که گفتن آن موجب گناه باشد چون فحش و دشنام اِلَّا قِيْلًا لیکن می شنوند سخنیکه آن کدام است سَلٰمًا سَلٰمًا تکرار این لفظ دلیل است برانکه اهل جنت بر یکدیگر پیوسته سلام گویند وَاَصْحٰبُ الْيَمِيْنِ و اصحاب دست راست مَآ اَصْحٰبُ الْيَمِيْنِ چه اند اصحاب دست راست یعنی بزرگ و مکرم اند و ایشان باشند فِيْ سِدْرٍ در زیر درخت کنار مَّخْضُوْدٍ بی خار بخلاف سدر دنیا آورده اند که مسلمانان نظر بر وج افکندند و آن وادی است از طایف مشتمل بر درختهای سدر گفتند چه بودی اگر مارا مثل این بودی این آیه آمد که اهل بهشت را سدر باشد بی خار وَّطَلْحٍ مَّنْضُوْدٍ و درخت موز بود میوه‌های آن بر هم چیده یعنی از اسفل تا اعلای درخت همه میوه باشد وَّظِلٍّ مَّمْدُوْدٍ و سایه کشیده یعنی پیوسته که هرگز زائل نشود و مراد از ظل راحت است وَّمَآءٍ مَّسْكُوْبٍ و آب ریزان یعنی از جنت عدن فرو میریزد بر بوستانهای دیگر وَّفَاكِهَةٍ كَثِيْرَةٍ و بسیار میوه لَّا مَقْطُوْعَةٍ نه بریده شده یعنی در هیچ زمانی منقطع نشود بخلاف میوه‌های دنیا که در فصلی باشد و در فصلی نه وَّلَا مَمْنُوْعَةٍ و نه منع کرده شده یعنی خورنده هیچ نوع باز ندارند نه چون میوهٔ دنیا که بی بها بدست نیاید وَّفُرُشٍ و گستردنیها مَّرْفُوْعَةٍ برداشته شده بقیمت یا رفیع القدر و بقول بعضی فرش کنایت است از زنان مرفوعة یعنی بر تخت بلند نشانده اِنَّآ بدرستیکه ما اَنْشَاْنٰهُنَّ بیافریدیم ابتداء بی سبب ولادت زنان عجائز دنیارا اِنْشَآءً آفریدنی یعنی بعد از پیری خلق کنیم ایشانرا خلقی دیگر مراد آنست که پیر زنان را جوان سازیم بر یک سن فَجَعَلْنٰهُنَّ پس کردانیم ایشانرا اَبْكَارًا دختران دوشیزه یعنی هر گاه که ازواج نزد ایشان آیند ایشان را بکر یابند عُرُبًا دوست داران و عاشقان بشوهر خود باشند یا با غنج و ناز یا شیرین سخن اَتْرَابًا همزادان همه سی و سه سال و شوهران نیز همین سن و در تبیان آورده که صبیانرا که به بهشت آرند بدین سن رسانند و بشوهر دهند و عجوزه را نیز رد کنند بدین سن اگر شوهر نداشته باشد در دنیا به بعضی از اهل بهشت دهند و اگر شوهر داشته باشد اما شوهر او از اهل بهشت نبود چون امرأة فرعون او را بیکی از بهشتیان دهند و اگر زوج او بهشتی بود باز بروا رزانی دارند و اگر زیاده از یک شوهر داشته باشد و همه بهشتی باشند بزوج آخرین نامزد کنند و این زنانرا انشا کنیم لِّاَصْحٰبِ الْيَمِيْنِ برای اصحاب یمین دست راست و گویا که سائلی می پرسد که اصحاب یمین میفرماید که ایشان ثُلَّةٌ مِّنَ الْاَوَّلِيْنَ گروهی اند از پیشینیان وَثُلَّةٌ مِّنَ الْاٰخِرِيْنَ و گروهی اند از پسینیان در اسباب نزول آمده که چون آیه وقليل من الآخرين فرود آمد فاروق رض گریان شد و گفت یا نبی الله ما بتو گرویدیم و تصدیق کردیم و از ما نجات نیابد مگر اندکی این آیه آمد که وثلة من الآخرين حضرت رسول عم آیه بروی خواندند و عمر رض فرموده که رضینا عن ربنا و پیغمبر عم گفت از آدم تا من یک ثلثه و از من تا قیامت یک ثلثه و در حدیث آمده که ارجوان تكونوا نصف اهل الجنة و عن قریب گذشت که اهل بهشت صد و بیست صف باشند و هشتاد از ان امت من خواهند بود و ازاینجا معلوم میشود

کہ بیجکم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

که هیچکس از امت متابعت آن حضرت ع م در دوزخ جاوید نخواهند ماند نظم نماند بزندان دوزخ اسیر ؛ کسی را که باشد چنین دستگیر ؛ نماند بعصیان کسی در گرو ؛
که دارد چنین سیدی پیشرو ؛ وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ چه‌اند اصحاب دست چپ یعنی چه خوار و بیمقدار اند و در آن روز باشند فِي سَمُومٍ در آتش سوزان یا در بادی گرم
که حرارت آن در مسام ایشان نفوذ کند وَحَمِيمٍ و در آبی گرم متناهی در حرارت صاحب تبیان آورده که چون حرارت سموم در جسد و اکباد ایشان اثر کند پناه
جویند به حمیم چنانچه گرمازدگان در دنیا آب میطلبند و چون در حمیم افتند از حرارت آن آب بیشتر متاذی گردند پس پناه برند بسایه خبر میدهد که وَظِلٍّ و سایه
مِنْ يَحْمُومٍ از دود سیاه گرم و گویند یحموم کوهی است از آتش که دوزخیان بسایه آن پناه می برند لَا بَارِدٍ خنک نیست مانند سایه‌های دیگر وَلَا كَرِيمٍ
و نه سود رساننده و نه راحت بخشنده و این عذابها ایشان را بجهت است إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستی که ایشان بوده اند قَبْلَ ذَٰلِكَ پیش ازین در دنیا
مُتْرَفِينَ بناز و نعمت پروردگار شدگان و تنعم ایشان بمحرمات بوده و اتباع شهوات وَكَانُوا يُصِرُّونَ و بودند که اصرار می نمودند عَلَى الْحِنْثِ
الْعَظِيمِ بر گناه بزرگ که شرک است یعنی بر ان اقامت میکردند یا سوگند دروغ میخوردند بر انکه حشر نخواهد بود وَكَانُوا يَقُولُونَ و بودند که میگفتند أَئِذَا
مِتْنَا آیا وقتی که بمیریم وَكُنَّا تُرَابًا و گردیم خاک وَعِظَامًا و استخوانهای ما بی گوشت و پوست أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ آیا ما بر انگیختگانیم از قبرها و زنده شدگان
تکرار استفهام برای مبالغه است در انکار أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ آیا پدران پیشین ما نیز مبعوث شوند قُلْ بگو ای محمد ع م در جواب ایشان که إِنَّ الْأَوَّلِينَ
بدرستی که پیشینیان از آبای شما و غیر آن وَالْآخِرِينَ و پسینیان از شما و غیر شما لَمَجْمُوعُونَ هر آینه جمع شدگانند إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ برای وقتیکه مقرر
شده از روز معلوم که قیامت است یا همه مجموع اند در قبرها برای میقات حشر که روز معلوم است یا همه محشور شوند بمکان حساب یا زمان حساب در روزی که
معلوم است مر خدا تعالی را ثُمَّ إِنَّكُمْ پس بدرستی که شما أَيُّهَا الضَّالُّونَ ای گمراهان از راه حق الْمُكَذِّبُونَ تکذیب کنندگان مر بعث و نشور را خطاب
با اهل مکه و امثال ایشان است میگوید که شما فردای قیامت لَآكِلُونَ هر آینه خورندگانید مِنْ شَجَرٍ از درخت مِنْ زَقُّومٍ که آن زقوم است یعنی شما را زنده
کننده از آن درخت بخورانند فَمَالِئُونَ پس پر کنندگان باشید مِنْهَا الْبُطُونَ از میوه آن درخت شکمها را فَشَارِبُونَ پس آشامندگان عَلَيْهِ
بالای زقوم مِنَ الْحَمِيمِ از آب گرم آورده اند که عذاب جوع بر دوزخیان گمارند تا که پر سازند شکمها را از زقوم تشنگی بر ایشان غلبه کند انگه حمیم بر ایشان
عرض کنند بسیاری از آن بیاشامند فَشَارِبُونَ پس آشامندگان اند از حمیم شُرْبَ الْهِيمِ مانند آشامیدن شتران تشنگی زده و هیمها آب نیافته یا مثل
زمین ریگستان که هر چند آب خورد اثر آن بروی پدید نیاید یعنی دوزخیان چندانچه حمیم آشامند تشنگی ایشان تسکین نیابد هَٰذَا این ماکول و مشروب نُزُلُهُمْ
پیش دیس ایشان است يَوْمَ الدِّينِ در روز جزا هیچ ماحضری که برای مهمان آرند و بعد ازین در دوزخ انواع ماکل و مشارب خواهد بود ایشان را که شرح شدت
و عقوبت آن در بیان نیاید نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ ما آفریدیم شما را در ابتدا و شما بدان اقرار دارید فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ پس چرا باور نمیدارید آفرینش خود را در انتها
چه بر همه اهل خرد ظاهر است که هر که بر ابداء توانا است بر اعادت نیز قادر خواهد بود أَفَرَأَيْتُمْ آیا خبر دهید مَا تُمْنُونَ از آبی که میریزید در رحم زن ءَأَنْتُمْ
تَخْلُقُونَهُ آیا شما می آفرینید کودکان از ان أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ یا مائیم آفریدگار آن و شما مقرید بانکه خالق منم چه شما بران وجه و بدان نوع که فرزند
میطلبید متولد نمی شود بلکه بر وقف مشیت و طبق ارادت من می آید نَحْنُ قَدَّرْنَا ما بعد از آفرینش شما تقدیر کردیم بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ میان شما مرگ را
و مقرر ساختیم زمان موت هر کس وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ و نیستیم ما پیشی گرفته شده یعنی کسی بر حکم ما پیشی نتواند گرفت از موتی که مقرر شده نتواند
گریخت و ما این مرگ را تقدیم کردیم عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ برای انکه تبدیل کنیم از شما أَمْثَالَكُمْ کسان را که مانند شما اند یعنی شما را میرانیم و دیگران را بیاریم
وَنُنْشِئَكُمْ و بیافرینیم دیگر باره شما را فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ در صورتی و هیاتی که نمیدانید امروز یعنی کافران را در زشت ترین صورتی و مومنان را در بهترین
هیاتی وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ و بدرستی که دانسته اید شما النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ آفریدن نخستین را که نطفه بودید و علقه شدید تا آخر و بدان هم اقرار دارید فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ
پس چرا یاد نمیکنید توانائی حق را بر انشای آخری چه هر که بر آن قادر است ازین عاجز نتواند بود نظم آنکه ما را از خلوت نابود ؛ میکشد تا به جلوه گاه وجود ؛
بار دیگر از سموم هلاک ؛ روی پوشیم زیر پرده خاک ؛ هم تواند بامر کن فیکون ؛ کار داز گوشه لحد بیرون أَفَرَأَيْتُمْ آیا خبر دهید مَا تَحْرُثُونَ
از انچه کشت میکنید و تخمی در زمین می افکنید ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ آیا شما می رویانید آن تخم را أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ یا ما رویاننده ایم حرص فعل
عبد است و زرع فعل خدای تعالی و در خبر آمده که نگوید یکی از شما که زرعت ولیکن گوید حرثت چه شق ارض و القای بزر در وی از بنده است و رویانیدن از حق

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

سبحانه لَوْ نَشَاءُ اگر خواهیم لَجَعَلْنَاهُ هر آینه گردانیم آن چیز را که کشته اید حُطَامًا گیاهی درهم شکسته پیش از رسیدن یا کاهی بیدانه فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ م
پس همه روز باشید از آن قصه و بلیه که شگفت مانید بر آفت آن اندوهناک باشید یا از جهد و سعی خود پشیمان گردیده و میگوئید إِنَّا لَمُغْرَمُونَ آیا ما تاوان
زده گانیم و حفص انا خواند بطریق خبر یعنی بدرستی که ما غرامت یافتگانیم بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ بلکه مائیم بی بهره گانیم از روزی أَفَرَأَيْتُمُ آیا خبر باز دهید الْمَاءَ
الَّذِي تَشْرَبُونَ از آنکه می آشامید برای تسکین عطش و زندگانی شما بوی باز بسته است ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ آیا شما فرود فرستاده اید آن را مِنَ الْمُزْنِ از
ابر سفید أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ یا ما فرو فرستنده ایم آبی شیرین لطیف را لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ اگر خواهیم گردانیم آن آب را أُجَاجًا تلخ و شور و نفع از
وی منقطع سازیم فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ پس چرا شکر نمیگوئید خدای تعالی را برین نعمت أَفَرَأَيْتُمُ اخبار کنید آیا النَّارَ الَّتِي تُورُونَ از آتشی که بیرون می آرید
ءَأَنْتُمْ آیا شما أَنْشَأْتُمْ بیافریده اید شَجَرَتَهَا درخت آتش را که آن مرخ و عفار است أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ یا ما آفریننده آنیم اهل بوادی شاخی از
شجره مرخ که مذکر میگویند بر شاخی از درخت عفار که انثی میخوانند می سایند حق سبحانه از میان آن دو شاخ تر که آب از آن میچکد آتشی بیرون می آرد
نَحْنُ جَعَلْنَاهَا ما گردانیدیم آن آتش را تَذْكِرَةً یادکردنی که چون به بینید آتش دوزخ را یاد کنید یا آنرا تبصره ساختیم تا اهل بصیرت دانند که هر
بر احداث آتش از درخت تر با وجود مائیتی که در وی است که بکیفیت ضد آتش است هر آینه قادر بود بر تازه ساختن نهال وجود انسان بعد از
خشکی و پژمردگی آن وَمَتَاعًا و ما ساختیم آتش را برخورداری یعنی سبب نفع گرفتن لِلْمُقْوِينَ مر مسافران را و مقیمان را اکتفا کرد بذکر احد
الضدین چنانچه سرابیل تقیکم الحر فَسَبِّحْ و پس تسبیح گوی بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ بنام پروردگار بزرگ تو و او را بپاکی یاد کن فَلَا أُقْسِمُ
پس سوگند یاد میکنم بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ بمواقع نجوم قرآنی یعنی اوقات نزول آن یا مغارب نجوم و مساقط آن صاحب کشاف فرموده که تخصیص
مغارب بجهت آنست که غروب دلیل زوال است و بزوال اثر استدلال توان کرد بر وجود مؤثری که تاثیر او را زوال نیست یا بمطالع کواکب
یا بمجاری آن و در عین المعانی آورده که مراد مساجد صحابه و مقابر ایشان است که مشبه اند به نجوم کما قال عم اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم
اهتدیتم یا منازل نجوم که بروج آسمان است کما قوله تعالی والسماء ذات البروج یا از زمان نجوم که مامور برجم شیاطین شدند و آن وقت
مولد حضرت پیغمبر عم بوده و هنگام بعثت او و امام زاهد رح فرموده که مراد بنجوم قرآن است و مواقع آن دل مقدس پیغمبر ما عم هر چند دل مطهر
یکی بود اما نجوم قرآنی بسیار بود هر نجمی را موقعی و قراءت امام حمزه و امام کسائی رح که موقع خوانده اند مؤید این قول است و نزول قرآن بر قلب مبارک
وی بنص نزل به الروح الامین علی قلبک ثابت شده وَإِنَّهُ و بدرستی که آنچه خدای تعالی بدو سوگند خورد لَقَسَمٌ سوگندی است لَوْ تَعْلَمُونَ
اگر دانید عَظِيمٌ بزرگ و معتبر جواب قسم چیست إِنَّهُ بدرستی که آنچه آنحضرت عم بر شما میخواند لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ هر آینه قرآنی است بزرگوار و بسیار
نفع چه مشتمل است بر اصول علوی که در باب مصالح معاش و معاد بکار آید یا گرامی است نزد خدای تعا و ملائکه و مؤمنان یا حافظ و قاری او مکرم
و معزز است این قرآن نوشته است فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ در کتابی پوشیده و نگاه داشته شده نزدیک خدای تعا در لوح محفوظ لَا يَمَسُّهُ
مس نمایند لوح را یعنی مطلع نشوند بر آنچه در وست إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ مگر پاکیزگان یعنی ملائکه که مطهر اند از کدورات اوصاف ردیه کلبی رح گوید که مراد سفره
اند کرام برره و بعضی ضمیر را عاید بقرآن داشته اند و مراد مصحف است یعنی مس نکنند مصحف را مگر پاک شدگان از احداث ظاهر آیت نفی است
و مراد نهی و معنی آن این یعنی جنب و محدث باید که مس نکنند و فقهای مالکی و شافعی رح محدث و جنب و حایض را تجویز نمیکنند حمل مصحف و مس
آن و حنابله گویند محدث و جنب را روا است حمل مصحف و مس آن و حایض را از و نزد امام اعظم رح نشاید محدث و جنب و حایض و نفسا را مس
مصحف مگر با غلافی منفصل از و و در نوادر مذکور است که جنب و حایض را بقول ابو یوسف رح جایز است کتابت قرآن وقتیکه لوح بر زمین بود
نه بر کنار و نزد امام محمد رح هیچ وجه روا نیست و بعضی مس را حمل بر قراءت کرده اند و از ابن عمر رض منقولست که دوستر نزد من آنست که قرآن
نخواند کسی مگر آنکه طاهر باشد محمد بن فضل رح فرموده که مراد ازین طهارت توحید است یعنی باید که غیر موحدان کسی قرآن نخواند و ابن عباس رض نهی
میکرد از آنکه یهود و نصاری را تمکین دهند از قراءت قرآن و محققان گفته اند که مراد از مس اعتقاد است یعنی معتقد نباشند قرآنرا مگر پاکیزه دلان
که مؤمنان اند یا عمل بقرآن و نگاه داشت احکام قرآن نکنند مگر جمعی که پاکیزه شده باشند بمدد توفیق از لوث خذلان یا علم بدان یعنی تفسیر و تاویل آن نیابند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

الا آنها که سر ایشان پاک باشد و جنید قدس سره فرموده که پاکی سر نفی ما سوی الله است حکیم سنائی رح فرموده بیت جمال حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد
که دار الملک معنی را مجرد بیند از غوغا : در بحر الحقایق آورده که مکاشف نشود بامراد مگر کسی که پاکیزه گردد از لوث توهم غیر و غیریت و برسد بمقام شهود حق در مرائی
خلق و شهود خلق در مرائی حق و این معنی میسر نشود جز بفنای شاهد و شهود و مشهود بیت چون تجلی کرد اوصاف قدیم : پس بسوزد وصف حادث را کلیم
تنزیل قرآن فرو فرستاده شده است من رب العالمین از آفریدگار عالمیان افبهذا الحدیث آیا بدین سخن که قرآن است انتم مدهنون
شمائید اهل مکه ناگرویدگانید یا مداهنه کنندگان با منکران وتجعلون و میسازید رزقکم روزی یعنی بهره خود را از قرآن انکم تکذبون آنکه تکذیب
مر او را یا میگردانید شکر روزی خود را از آنکه نسبت باران با تب و هوا کنید و این تکذیب سخن خدا تعالی است فلولا پس چرا نه اذا بلغت الحلقوم چون برسد
روح بحنجره گلو در وقت مرگ وانتم حینئذ و شما آن هنگام تنظرون می نگرید میت ونحن اقرب و ما نزدیک تریم الیه بدان محتضر منکم از شما
ولکن لا تبصرون ولیکن شما نمی بینید و نمیدانید و آن قرب بعلم و قدرت و رؤیت است فلولا ان کنتم پس چرا اگر هستید شما غیر مدینین غیر
جزا داده شدگان در قیامت ترجعونها باز گردانید روح را بجسد ان کنتم صادقین اگر هستید راست گویان ملخص آیت آنست که اگر شما در انکار حشر و جزا
راست میگوئید پس چرا باز نمیگردانید روح را بتن خود وقتیکه بحلق رسیده فاما ان کان پس اگر باشد متوفی من المقربین از نزدیک گردانیده شدگان
بدرگاه ربانی یعنی از سابقان بود فروح پس مر او راست راحت یا رحمت یا آسانی یا خلاصی از غم یا مغفرت یا فرح و اینها در قبر بود یا در قیامت وریحان
و روزیی جاودانی یا بوی خوش یا تحیت ملائکه یا ریحان مشموم و اینها در بهشت باشد وجنت نعیم و دیگر او راست بهشت یعنی در آن کشت بوستان پر نعمت واما
ان کان و اگر باشد آن وفات کرده من اصحاب الیمین از اصحاب دست راست فسلام لک پس سلامت است مر ترا ای کسیکه هستی من
اصحاب الیمین از اصحاب یمین و اشهر آنست که سلام بر تو ای محمد از اصحاب یمین که برادران تواند یا مژده سلامت باد ترا از ایشان یعنی شاد شو که ایشان
سالم اند از همه آفات واما ان کان و اگر باشد مرده من المکذبین از تکذیب کنندگان بخدای تعا و رسول الضالین گمراهان از طریق حق فنزل
پس مر او راست پیش کش و قرمن حمیم از آب گرم کرده در دوزخ یا دود آتش دوزخ وتصلیة جحیم و در آوردن روز قیامت در آتش سوزان ان هذا بدرستی
که آنچه گفته شده در شان این سه گروه لهو حق الیقین هر آینه آن حق یقین است یعنی راست و درست و بی گمان فسبح پس تسبیح گوی باسم ربک العظیم
بنام پروردگار بزرگ خویش یعنی تنزیه کن او را بذکر نام خجسته فرجام او از آنچه لائق عظمت و کبریای او نباشد یا نماز گذار بذکر پروردگار خود و قولی آنست که بگوی سبحان
ربی العظیم و در خبر آمده که بعد از نزول این آیه حضرت رسول الله صلعم فرموده که اجعلوها فی رکوعکم

سورة الحدید مکیة وهی تسع عشر آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

سبح لله نماز گذارد و پرستش کرد مر خدای تعالی را ما فی السموات والارض هر که در آسمانها است از ملائکه و هر که در زمین است از مؤمنان و ظاهر آنست که تسبیح
لغت مر خدا را در بپاکی یاد کرد و آنچه در آسمانها است از ملک و ستاره و مهر و ماه و جز آن و آنچه در زمین است از حیوان و جماد و نبات و غیر آن تسبیح عام باشد فی کل
ما خلق الله از زبان بعضی تسبیح گوید و ظلال بعضی مسبح بود کما قال الله تعا وظلالهم بالغدو والاصال وهو العزیز و خدای تعالی غالب است در هر چه خواهد الحکیم دانا
بهر چه فرماید له ملک السموات والارض مر او راست پادشاهی آسمان و زمین و موجد آن است و متصرف در آن یحیی زنده میگرداند در آخرت ویمیت
و میمیراند در دنیا وهو علی کل شیء و او بر همه چیز از اماتت و احیا قدیر توانا است هو الاول اوست پیش از همه اشیا و پدید آرنده آنها یعنی قدیم ازلی است
که او را بدایت نیست والاخر پس از فنای همه موجودات اوست یعنی باقی ابدی است که آخریت او را نهایت نیست فرد اول او اول بی ابتدا : آخر او آخر
بی انتها : بود و نبود این چه بلند است و پست : باشد و این نیز نباشد که هست : والظاهر آشکارا وجود او بکثرت دلائل والباطن و نهان حقیقت ذات او
از تعقل هر عاقلی اقوال مفسران و مذکران و محققان درین آیه از حد و معتاد تجاوز کرده و بشرحی تمام و قسطی لا کلام در جواهر التفسیر سمت ثبت یافته این جا بدو
قول اختصار میرود صاحب کشف الاسرار فرموده که زبان رحمت از روی اشارت میگوید ای آدمی خلق عالم در حق تو چهار طایفه اند اول گروهی که در اول حال
بکار آیند چون پدر و مادر دوم جمعی که در آخر زندگانی دست گیرند چون اولاد و احفاد سوم زمره که آشکارا با تو باشند چون دوستان و یاران و خادمان چهارم فرقه
که پنهان با تو معاش کنند چون زنان و کنیزان رب العالمین میگوید اعتماد بر خلق ظاهر و بر خلق پنهان مکن و کارساز خود ایشان را مپندار که اول منم که ترا از عدم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بوجود آورده‌ام و آخر منم که بازگشت تو بمن خواهد بود ظاهر منم صورت تو بتر بوجهی خوبترین بیاراستم باطن منم که سرار حقایق در دل تو ودیعت نهاده‌ام رباعی

اول و آخر توئی کم پیست حدوث و قدم : ظاهر و باطن توئی چیست وجود و عدم : اول بی انتقال آخر بی ارتحال : ظاهر بی چند و چون باطن بی کیف و کم

در بحر الحقایق آورده که اولی است در عین آخریت و آخر است در عین اولیت و بر همین منوال ظاهر است در عین باطنیت و باطن است در عین ظاهریت از شیخ

ابوسعید خراز قدس سره پرسیدند که خدایتعالی را بچه شناختی گفت بانکه میان اضداد جمع کرده پس این آیت خواند و فرمود که متصور نیست جمع اضداد الا از جنبه

واحده و اعتبار واحد در ذات واحد : قطعه اولی و هم در اول آخری : باطنی و هم در آن دم ظاهری : تو محیطی بر همه اندر صفات : و ز همه پاکی و مستغنی

بذات وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ و او بهمه چیزها عَلِيمٌ داناست اول و آخر نزد علم او مساوی است و ظاهر و باطن بنسبت دانش او یکسان هُوَ الَّذِي

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ اوست انکه بیافرید آسمان و زمین را بقدرت کامله فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در مدت شش روز تا ملائکه مشاهده کنند حدوث

آنها را چیزی پس از چیزی ثُمَّ اسْتَوَىٰ پس قصد کرد عَلَى الْعَرْشِ بتدبیر عرش و اجرای امور متعلقه بدو بر وفق ارادت خود يَعْلَمُ و میداند مَا يَلِجُ آنچه در آید

فِي الْأَرْضِ در زمین چون تخمی که بکارند و قطرات باران و کنجها و اموات وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا و میداند آنچه بیرون آید از زمین چون نباتات و معدنیات

و برخی از دفائن در دنیا و بعضی کنوز و تمام موتی در آخرت وَمَا يَنْزِلُ و میداند آنچه فرود آید مِنَ السَّمَاءِ از آسمان چون باران و برف و تگرگ و ملائکه و احکام

وَمَا يَعْرُجُ و آنچه بالا برود در آید فِيهَا در آسمان چون اعمال و دعوات و ملایکه که عملهای بندگان می نویسند وَهُوَ مَعَكُمْ و خدای با شماست بعلم

و قدرت عموما و بفضل و رحمت خصوصا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ هرجا که شما باشید یعنی معیت علم و قدرت هیچ حال از شما جدا و منفک نبود و این معیت به عقل مفهوم

نگردد بلکه ذوق آنرا بکشف در باید بیت این معیت می نگنجد در بیان : نی زمان وار و خبر زو نی مکان وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای تعالی بدانچه

شما میکنید بَصِيرٌ بیناست و بران جزا خواهد داد لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مر او راست حکم گزاری و فرمان روائی در آسمان و زمین با تکرار این

کلام بجهت آن است که اول تعلق بابداع دارد و ثانی با عادت چنانچه می فرماید وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ و بسوی خدایتعالی باز گردیده شود عواقب کارها

يُولِجُ اللَّيْلَ در آرد شب را فِي النَّهَارِ در روز یعنی از زمان شب در روز افزاید وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ و در آرد روز را در شب یعنی از زمان روز

هر شب زیاده نکند باختلاف فصول اربعه وَهُوَ عَلِيمٌ و او داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچه در دلها پوشیده است آمِنُوا بگروید ای کافران

بِاللَّهِ بخدایتعالی و او را یگانه دانید وَرَسُولِهِ بفرستاده او که محمد عم است و تصدیق وی نمائید وَأَنْفِقُوا و بدهید مِمَّا جَعَلَكُمْ از مالها که گردانیده

است خدای تعا شما را مُسْتَخْلَفِينَ خلفای گذاشتگان متصرف فِيهِ دران یعنی ازان مالها که در دست دیگران بوده و بعد از فوت ایشان بشما رسیده در راه

خدای تعا بذل کنید فَالَّذِينَ آمَنُوا پس آنانکه گرویدند بخدای تعا و رسول مِنْكُمْ از شما وَأَنْفَقُوا و نفقه کردند مال خود را بزکوة و جهاد و سایر خیرات لَهُمْ

مر ایشان راست أَجْرٌ كَبِيرٌ مزدی بزرگ و ثواب عظیم که جنت و نعیم است وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ و چیست شما را که منکر شوید بِاللَّهِ بخدای تعا بوحدانیت

و معترف نمی شوید وَالرَّسُولُ و حال انکه پیغمبر که فرستاده است يَدْعُوكُمْ می خواند شما را بحجت و برهان لِتُؤْمِنُوا تا ایمان آرید بِرَبِّكُمْ بافریدگار

خویش وَقَدْ أَخَذَ و بدرستی که فرا گرفت خدای تعالی مِيثَاقَكُمْ پیمان شما را در روز الست بر اقرار ربوبیت و نفی شرک إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما

مُؤْمِنِينَ باور دارندگان مر آن میثاق را هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ اوست آن خداوندی که فرو فرستد عَلَىٰ عَبْدِهِ بر بنده خود که محمد است عم آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ

آیتهای روشن یعنی قرآن با معجزات هویدا لِيُخْرِجَكُمْ تا بیرون آرد شما را خدا بقرآن یا پیغمبر بدعوت مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکیهای کفر إِلَى النُّورِ بروشنی

ایمان یا از جهل بعلم و از ضلالت بهدایت و از مخالفت بموافقت و در فتوحات آورده که از ظلمت حجاب بنور تجلی وَإِنَّ اللَّهَ و بدرستی که خدایتعالی بِكُمْ

بشما لَرَءُوفٌ مهربان است که قرآن میفرستد رَحِيمٌ بخشاینده است که رسول را بدعوت میفرماید وَمَا لَكُمْ و چیست شما را و چه فایده می بینید و چه عذر

دارید أَلَّا تُنْفِقُوا در انکه نفقه نکنید مالهای خود را فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای تعا وَلِلَّهِ و حال آنکه مر خدایتعالی راست مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ میراث آسمانها و زمینها یعنی هرچه در آسمان و زمین هست بعد از فنای اهالی آن بوی باز خواهد گشت امروز نیز مر او راست ولکن خلق دران

تصرف میکنند و باخر دست تصرف دیگران کوتاه شده بحق سبحانه باز گردد و درین کلام ترغیب است به نفقه کردن یعنی چون دانستید که این اموال

در دست شما باقی نخواهد ماند باری فرمان خدا بر دران نگاه دارید و برای خود ازان ذخیرهٔ آخرت بر دارید لَا يَسْتَوِي برابر نیست مِنْكُمْ

از شما

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ای مؤمنان مَنْ اَنْفَقَ هر که نفقه کند مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ پیش از فتح مکه که اهل اسلام بی برگ و نوا اند وَقَاتَلَ و کارزار کند با دشمنان خدا و رسول
با کسیکه انفاق نماید و داعیه قتال دارد بعد از فتح مکه چه دران وقت مال بسیار خواهد بود و چندان بانفاق و مقاتله احتیاج نخواهد افتاد اُولٰئِكَ آن
گروه منفقان و مقاتلان قبل الفتح اَعْظَمُ بزرگتر اند دَرَجَةً از روی درجه و مرتبه مِنَ الَّذِيْنَ اَنْفَقُوْا از آنانکه نفقه کنند مِنْ بَعْدُ پس از آن
وَقَاتَلُوْا و کارزار نمایند وَكُلًّا و همه را که نفقه و قتال می کنند پیش از فتح و پس از آن وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى وعده کرده است خدا تعالی ایشانرا
بهشت اما درجات ایشان متفاوت باشد وَاللّٰهُ و خدا تعالی بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه میکنید از نفقه و قتال باخلاص یا بریا خَبِيْرٌ دانا است اکثر مفسران
بر آنند که این آیه در شان ابوبکر صدیق رض که اول کسیکه ایمان آورد و نفقه کرد و با کفار مخاصمه نمود او بود و اشارت بدین معنی در صفت وی گفته اند
رباعی صاحب قدم مقام و تجرید :: سر دفتر جمله اهل توحید :: در جمع مقربان سابق :: حقا که جز او نبود صادق مَنْ ذَا الَّذِيْ کیست آن
کسیکه او يُقْرِضُ اللّٰهَ وام دهد خدا را یعنی نفقه کند مال خود را باُمید چون طالب عوض آن باشد که قرض میدهد قَرْضًا حَسَنًا وام دادن نیکو یعنی بطیب
نفس و باخلاص فَيُضٰعِفَهٗ تا زیاده گرداند خدای تعالی جزای قرض او لَهٗ برای او یعنی اجر او را مضاعف سازد وَلَهٗ و مر او راست اَجْرٌ كَرِيْمٌ مزدی
گرامی که بهشت است يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِيْنَ یاد کن روزی را که بینی مردان گرویده وَالْمُؤْمِنٰتِ و زنان مؤمنه را بر صراط در آندم يَسْعٰى میرود شتابان
نُوْرُهُمْ روشنی توحید ایشان بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ در پیش ایشان تا بآسانی می گذرند وَبِاَيْمَانِهِمْ و از جانب های راست ایشان تا ایشانرا به بهشت ره نمونی کند
و از ابن مسعود رض منقولست که نور هر کس بقدر عمل وی بود و نور یکی از صنعا باشد تا عدن و از آن دیگران برابر کوهی و کمتر مقدار نخلی و ادنی نوری
آن بود که صاحبش موضع قدم خود را ببیند باری هیچ مومن بی نور نباشد و گویند فرشتگان مر ایشانرا که بُشْرٰىكُمُ الْيَوْمَ مژده شما امروز جَنّٰتٌ
است در بوستانها که پیوسته تَجْرِيْ میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر منازل و اشجار آن جویها و باشید شما خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاودان در آن
ذٰلِكَ و این بشری بجنت جاویدان هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ او رستگاری بزرگست که همه احوال قیامت ایمن شده بدار الجلال میرسید و دیدار ملک متعال
می بینید مصرع هزار جان مقدس فدای دیدارش :: ابو امامه رض فرموده که مؤمنانرا بر صراط نور دهند و کافر و منافق را بی روشنی گذارند و مؤمنان
هر گاه که روی باز پس میکنند همه صراط را روشن میکرد و پس منافقان از ایشان التماس نور کنند و بدیشان نرسد کما قال الله تعالی يَوْمَ يَقُوْلُ الْمُنٰفِقُوْنَ
یاد کن آن روز را که گویند مردان منافق وَالْمُنٰفِقٰتُ و زنان منافقه لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مر آنانرا که گرویده اند یعنی از اهل ایمان التماس کنند که شما اُنْظُرُوْنَا
نظر کنید بما نَقْتَبِسْ تا بگیریم روشنی مِنْ نُّوْرِكُمْ از نور شما چون بانگ برید قِيْلَ ارْجِعُوْا گفته شود یعنی گویند مؤمنان یا ملائکه مر منافقانرا که باز گردید
وَرَآءَكُمْ باز پس خویش یعنی بدنیا روید فَالْتَمِسُوْا نُوْرًا پس بجوئید روشنی را که در محشر کسب نور نتوان کرد از دنیا با خود باید آورد بیت
کار اینجا کن که تشویش است در محشر بسی :: آب ازین جا بر که در دریا بسی شور و شر ست :: منافقان فهم این معنی نکرده بتصور آنکه نور در عقب ایشان است
روی باز پس کنند فَضُرِبَ پس زده شود یعنی ملائکه بحکم الهی بزنند بَيْنَهُمْ میان منافقان و مؤمنان بِسُوْرٍ دیواری بزرگ چون باره شهری
لَهٗ بَابٌ مر او را دری باشد که مؤمنان بدان در در آیند بَاطِنُهٗ باطن سور یعنی داخل آنکه مؤمنان در وی میروند فِيْهِ الرَّحْمَةُ در وی رحمت و نور زیرا
که نزدیک بهشت است وَظَاهِرُهٗ و ظاهر سور یعنی خارج او مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ از پیش آنکه طرف منافقان است عذاب باشد زیرا که نزدیک
دوزخ است اما منافقان چون باز پس نگرند و نوری نه بینند باز متوجه مؤمنان شوند دیواری بینند میان خود و ایشان حاجز شده دری دارد از
در بنگرند و مؤمنانرا مشاهده نمایند که خرامان خرامان متوجه ریاض جنان اند يُنَادُوْنَهُمْ بخوانند ایشانرا بزاری و گویند ای مؤمنان اَلَمْ نَكُنْ آیا
نبودیم مَعَكُمْ با شما در دنیا و بجماعت شما نماز می گذاردیم و بموافقت شما روزه میداشتیم قَالُوْا بَلٰى گویند مؤمنان که بلی بظاهر با ما بودید ::
وَلٰكِنَّكُمْ و لیکن شما فَتَنْتُمْ اَنْفُسَكُمْ در فتنه افکندید نفسهای خود را و بسبب نفاق لذت معاصی چشیدید تا سزاوار عقوبت گشتید وَ
تَرَبَّصْتُمْ و تاخیر کردید در توبه وَارْتَبْتُمْ و شک آوردید در نبوت حضرت محمد مصطفی ع م وَغَرَّتْكُمُ الْاَمَانِيُّ و بفریفت شمارا آرزو های شما
یعنی املهای دور و دراز پیش گرفتید حَتّٰى جَآءَ اَمْرُ اللّٰهِ تا وقتیکه بیامد فرمان خدا تعالی بقبض روح شما وَغَرَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُوْرُ و فریب داد
شمارا بخدا تعالی شیطان فریبنده یا دنیای ناپاینده فَالْيَوْمَ پس امروز لَا يُؤْخَذُ فرا گرفته نشود مِنْكُمْ از شما ای منافقان فِدْيَةٌ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

يعني كه فداي خود كنيد تا از عذاب برهيد وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا و نگيرند فدا نيز از آنانكه نگرويده اند مَأْوَاكُمُ النَّارُ جاي شما و ايشان آتش دوزخ است
هِيَ مَوْلَاكُمْ سزاوار تراست بشما وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد بازگشتي است آتش آورده اند كه مؤمنان در مكه با فقر و فاقه بجد تمام قواعد طاعت را
تمهيد ميكردند بعد از هجرت كه مال بسيار بدست آمد و نعمت بر ايشان فراخ شد آثار فتور و قصور در وظايف عبادات ايشان ظاهر گشت آيه آمد كه أَلَمْ
يَأْنِ آيا وقت نيامد لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آنانرا كه گرويده اند أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ آنكه بترسد و نرم شود دلهاي ايشان لِذِكْرِ اللَّهِ براي ياد كردن
خداي تع وَمَا نَزَلَ و براي آنچه فرو فرستاده خداي تع مِنَ الْحَقِّ از كلام خود كه درست و راست است و قولي آنست كه مزاح و مضاحكه در ميان
بعضي از اصحاب بسيار شد و اين آيت نازل گشت يا صحابة النّاس موعظه كردند و اين كلام فرو آمد و جمعي گويند نزول آيت در شان منافقان است
ميفرمايد كه وقت نيامد آنهارا كه ايمان آورده اند بزبان و دل ايشان از آن خبر ندارد كه ترسكار گردد و اخلاص و شعار و دثار خود سازند وَلَا يَكُونُوا
و مباشيد اي مؤمنان كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مانند آنانكه ايشانرا كتاب داده اند مِنْ قَبْلُ پيش از اين يعني چون يهود و نصاري اي مباشيد
كه ايشانرا توريت و انجيل داده اند فَطَالَ پس دراز شد عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ بر ايشان زمان يعني عمر دراز يافتند و عمل دور پيش گرفتند فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ
پس سخت شد دلهاي ايشان و در آن خشوع نماند وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ و بسياري از ايشان فَاسِقُونَ خارج اند از دين خود و تارك اند مر احكام كتاب خود را
از فرط قسوه و گفته اند نتيجه سختي دل غفلت است و نشانه نرمي دل توجه بطاعت بيت دلي كز نور معني نيست روشن ٭ مخوانش دل كه آن سنگست و آهن ٭ دلي
كه در غفلت زنگ دارد ٭ از آن دل سنگ و آهن ننگ دارد ٭ اعْلَمُوا بدانيد اي منكران بعث أَنَّ اللَّهَ آنرا كه خداي تع يُحْيِي الْأَرْضَ زنده ميكرداند
زمين را بَعْدَ مَوْتِهَا از پس مردگي و افسردگي او و بهمان منوال زنده خواهد ساخت اموات را قَدْ بَيَّنَّا بدرستي كه روشن كرديم لَكُمُ الْآيَاتِ براي
شما نشانهاي قدرت را لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ شايد كه شما عقول خود را در استدلال بكار بريد إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ بدرستي كه مردان باور دارنده وَالْمُصَّدِّقَاتِ
و زنان تصديق كننده كه قول خدا و رسول را راست دانستند و حفص بتشديد ميخواند يعني مردان و زنان صدقه دهنده وَأَقْرَضُوا اللَّهَ و حال آنكه وام داده اند
خداي تعالي را قَرْضًا حَسَنًا وام دادني نيكو يعني از اطيب اموال يُضَاعَفُ زياده گردانيده مي شود لَهُمْ براي ايشان مزد ايشانرا از ده تا هفتصد
و زياده وَلَهُمْ و مر ايشانراست أَجْرٌ كَرِيمٌ مزدي گرامي و پاداشي بزرگوار يعني بهشت وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانكه گرويده اند بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ بخداي تعا و بپيغمبران
او و شك نياورده در اخبار و احكام ايشان أُولَئِكَ آنگروه هُمُ الصِّدِّيقُونَ ايشان صديقان اند يعني بسيار راست گويان وَالشُّهَدَاءُ و گواهان
بروز قيامت عِنْدَ رَبِّهِمْ نزديك پروردگار خود بر انبيا و امم ايشان و بقول بعضي كه وَالشُّهَدَاءُ را مبتدا دانند يعني آيه آن است كه آنها كه شهيد شده اند
در راه خداي تعا نزديك وي اند در درجات قرب لَهُمْ أَجْرُهُمْ مر ايشانراست مزد ايشان كه وعده كرده ايم وَنُورُهُمْ و روشني كه روز حشر با ايشان بود
وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانكه بپوشيدند حق را و انكار نبوت پيغمبران عم كردند وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و تكذيب نمودند آيتهاي مارا كه بر محمد عم فرو فرستاده ايم أُولَئِكَ
آنگروه أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ملازمان دوزخ اند اعْلَمُوا بدانيد اي طالبان دنيا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا اين را كه زندگاني اين سراي لَعِبٌ بازيچه است وَلَهْوٌ
و بيهوده و رنج كشيدن در طلب متاع او چون لعب كودكان است در بازيهاي بي حاصل بيت بازيچه است طفل فريب اين متاع دهر ٭ بيعقل مردمان كه بدو مبتلا شدند
وَزِينَةٌ و ديگر آرايش است در مطاعم خوشگوار و ملابس نيكو و منازل دلكش و مراكب راهوار وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ و مفاخرت كردن ميان يكديگر بنسب عالي
يا جاه تمام وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ و مباهات بر بسياري مالها وَالْأَوْلَادِ و كثرت فرزندان و بدانيد كه اندك زماني را آن بازي بر طرف شود و لهو و فرح
ايشان بغم و ترح مبدل گردد و آرايشها از هم فرو ريزد و تفاخر و تكاثر چون شراره آتش نابود شود و پس مثل اينها در سرعت زوال و زودي انتقال
كَمَثَلِ غَيْثٍ همچون مثل باران است كه بر زمين تشنه بارد و تخمها كه در واست زود بر رويد و قايم گردد و پس از روي خوبي أَعْجَبَ الْكُفَّارَ بشگفت آرد مر زراعان را
نَبَاتُهُ آنچه رسته باشد از باران ثُمَّ يَهِيجُ پس آنكه خشك گردد به يكي از آفات سماوي يا ارضي فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا پس بيني آن گياه را زرد شده بعد از سبزي
ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا پس گردد بعد از زردي در هم شكسته و كوفته و ريزه ريزه شده وَفِي الْآخِرَةِ و در آن سراي عَذَابٌ شَدِيدٌ عذابي سخت است
مر دشمنان خداي تعا را كه همه عمر در طلب دنيا گذرانيده از حق فراموش كردند وَمَغْفِرَةٌ و آمرزش است مِنَ اللَّهِ از خداي تعا وَرِضْوَانٌ و خوشنودي
مر دوستان حق را كه در جنت و جوي مولي ترك هر دو سراي كردند رباعي اي طالب دنيا تو بسي مغروري ٭ وي مايل عقبي تو يكي مزدوري ٭ وي آنكه ز هر دو

عالم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

تا عالم دوری؛ تو طالب نور باش که عین النور وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا و نیست زندگانی دنیا اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ مگر متاعی که بفریبد و باقی نماند و این متاع غرور بنسبت کسی است که دنیا را دست افزار حصول نعم اخروی نسازد و در مستلذات نفس و هوا بکار آن بسری بپردازد اما اگر صاحب دولتی را مدد توفیق رفیق روزگار شده باشد باسباب دنیوی در تحصیل مقاصد عقبی سعی نماید و از مراضی ربانی بهره بردارد به نسبت او متاع سرور است نه متاع غرور نعم المال الصالح للرجل الصالح بیت مال را گر بهر حق باشی حمول ؛ نعم مال الصالحین گفته رسول سَابِقُوْا پیشی گیرید و بشتابید اِلٰى مَغْفِرَةٍ بسوی موجبات آمرزشی که واقع است مِّنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما که موجب مغفرت توبه است یا استغفار یا ادای فرایض یا روزه یا صدقه یا جهاد یا تکبیر اولی یا حضور جماعت سلمی رح گفته که سبیل مغفرت متابعت حضرت رسالت منقبت ع‍م پس حق سبحانه میفرماید که شتاب نمائید بمتابعت او که سبب آمرزش است وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا و پیشی گیرید در رفتن به بهشتی که پهنای آن كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ مانند عرض آسمان و زمین است بشرطی که همه را صحائف رقیقه سازند و بیکدیگر وصل کنند اُعِدَّتْ آماده کرده شده است اینچنین بهشت لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ برای کسانی که گرویده اند بخدای تعا وَرُسُلِهٖ و بفرستادگان او ذٰلِكَ آن گرویدن یعنی توفیق بر آن فَضْلُ اللّٰهِ فضل خدای تعا است و کرم او يُؤْتِيْهِ میدهد بعنایت خود مَنْ يَّشَاءُ هر کرا میخواهد وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ و خدای خداوند فضل بزرگست بر مومنان هم در دنیا بتوفیق ایمان و هم در آخرت بمغفرت و رضوان مَا اَصَابَ نرسد و نخواهد رسید مِنْ مُّصِيْبَةٍ هیچ رسنده از غم و انواع مصائب فِي الْاَرْضِ در زمین چون قحط و گرانی و نقصانی مال و زرع و جز آن وَلَا فِيْٓ اَنْفُسِكُمْ و نه در نفسهای شما چون بیماری و ضعف و فقر و موت اولاد و غیر آن اِلَّا فِيْ كِتٰبٍ مگر آنکه نوشته شده است در لوح محفوظ مِنْ قَبْلِ اَنْ نَّبْرَاَهَا پیش از آنکه بیافرینیم آن مصیبت را یا زمین را یا نفسهای شما را اِنَّ ذٰلِكَ بدرستی که ثبت مقدرات بر لوح با وجود بسیاری آن عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ بر خدای تعا آسان است در ازل این حکم فرموده از روی رافت و رحمت جهت آنکه در نفوس قرار گیرد و دانند که احکام ازلی مندفع نمیگردد می گوید که در ازل اینها بر شما نوشته ایم لِّكَيْلَا تَاْسَوْا تا شما اندوهگین نشوید و غم نخورید عَلٰى مَا فَاتَكُمْ بر آنچه فوت شد از شما از مال و خصب و عافیت و صحت وَلَا تَفْرَحُوْا و شادمان نگردید بِمَآ اٰتٰىكُمْ بآنچه دادیم شما را از مال و متاع دنیا اخبار است بمعنی نهی یعنی از ادبار دنیا ملول و از اقبال آن مسرور نشوید که نه آنرا قراری است و نه این را اعتباری بیت گر دست دهد گدای شادی نکند ؛ ور فوت شود نیز نزد بغمی ؛ و از مرتضی علی رض منقولست که هر که بدین آیت کار کند هر آینه فرا گیرد زهد را بر هر دو طرف او یعنی زاهدی تمام باشد و چه زیبا گفته اند رباعی مال ار بتو رو نهد مشو شاد ازان ؛ ور فوت شود مشو بفریاد ازان ؛ پندیست پسندیده بکن یاد ازان ؛ تا دنیا و دین شود آباد ازان وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ و خدای تعا دوست نمیدارد كُلَّ مُخْتَالٍ هر متکبر را که بر نعمت دنیا بر دیگری تطاول کند فَخُوْرٍ نازنده بدنیا و فخر کننده بدان بر اکفا و اقران پس صفت ایشان میکند و میفرماید که اَلَّذِيْنَ يَبْخَلُوْنَ مختال و فخور آنانند که با وجود دنیاداری و جمع اسباب آن بخل کنند و مال خود در راه خدای تعا صرف ننمایند وَيَاْمُرُوْنَ النَّاسَ و با وجود بخل خود امر کنند مردمان را بِالْبُخْلِ به بخیلی کردن و در تبیان آورده که بقول جمعی مراد ازین آیت یهود اند که بخل کردند بدانچه نزدیک ایشان بود از علم بصفات و احوال حضرت رسالت پناه ع‍م و آنرا پوشیدند و دیگرانرا نیز بکتمان آن فرمودند وَمَنْ يَّتَوَلَّ و هر که روی بگرداند از انفاق مال یا از ایمان بمحمد ع‍م فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدای تعا هُوَ الْغَنِيُّ اوست بی نیاز از وی و از انفاق او الْحَمِيْدُ ستوده در ذات و صفات که اعراض و تولی اعدای دین او را ضرر نکند لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بدرستی که ما فرستادیم فرستادگان خود یعنی ملایکه را به پیغمبران بِالْبَيِّنٰتِ بحجتهای روشن که معجزات است یا بشریعتهای واضحه وَاَنْزَلْنَا و فرو فرستادیم مَعَهُمُ الْكِتٰبَ با ایشان کتابهای که متضمن مصالح دینی و دنیوی بود وَالْمِيْزَانَ و منزل گردانیدیم با ایشان ترازو را لِيَقُوْمَ النَّاسُ تا قایم شوند مردمان بِالْقِسْطِ بعدل یعنی تا تسویه حقوق کنند بدان در میان یکدیگر بوقت معاملات و انزال میزان در زمان نوح علی نبینا و علیه السلام بوده و گفته اند مراد از انزال اسباب اوست و امر بساختن آن وَاَنْزَلْنَا الْحَدِيْدَ و فرستادیم آهن را با آدم ع‍م ماوردی فرموده که آدم ع‍م چون از بهشت بدنیا آمد سه وصله از آهن با وی همراه بود تبر و پتک و سندان و در معالم آورده که خدای تعا چهار چیز با برکت از آسمان بزمین فرستاد آب و آتش و نمک و آهن فِيْهِ در آهن بَاْسٌ شَدِيْدٌ کارزار سخت است یعنی آلتهائیکه در کارزار بکار آید از و سازند خواه برای دفع دشمن چون سنان نیزه و شمشیر و پیکان و خنجر و امثال آن و خواه برای حفظ نفس چون زره و خود و جوشن و جز آن وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ و در آهن است سودها مر مردمان را چه قوام صناعات و حرفت تمام تمام با آهن وابسته است و هیچ حرفه نیست که آهن در و دخل ندارد و نفع کلی خود آنست که کفار از ترس شمشیر و تیر مسلمانان هراسان اند و اهل اسلام در اکثر امور

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ایشان ایمن باشند پس حق سبحانه آهن فرستاد تا اعدای دین منزجر کردند و ترازو فرستاد تا معاملات وزن بر نهج راستی فیصل یابد و کتاب منزل کرد تا بیان
تا حق از باطل متمیز شود وَلِيَعْلَمَ اللّٰهُ و تا ببیند خدا تعالی مَنْ يَنْصُرُهٗ آنکس را که یاری دین او میکند وَرُسُلَهٗ و نصرت میدهد فرستادگان او و آلات
اسلحه در جهاد با کفار مراد مومن است که یاری دهد پیغمبر را بِالْغَيْبِ بپوشیدگی یعنی وقتیکه پیغمبر عم حاضر نباشد چه منافقان در حضور پیغمبر عم مددکاری
می نمودند و در غیبت یاری و هواداری نبودند اِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ بدرستی که خدا تعالی توانا است بر اهلاک دشمنان عَزِيْزٌ غالب است بر همه بحکم و فرمان وَلَقَدْ
اَرْسَلْنَا و بتحقیق با فرستادیم نُوْحًا نوح نبی را به بنی قابیل وَاِبْرٰهِيْمَ و ابراهیم خلیل عم را به نمرودیان وَجَعَلْنَا و ودیعت نهادیم فِيْ ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ
در فرزندان ایشان پیغمبری وَالْكِتٰبَ و وحی کردیم بدیشان کتابی را که نامزد ایشان بود فَمِنْهُمْ پس بعضی از اینها که انبیاء عم بدیشان آمدند مُهْتَدٍ راه
یافتگانند یعنی ایمان آوردند بکتاب و نبی وَكَثِيْرٌ مِّنْهُمْ و بسیاری از ایشان فٰسِقُوْنَ بیرون رفتگانند از طریق حق یعنی نگرویدند بکتب و رسل ثُمَّ قَفَّيْنَا
پس از پی در آوردیم عَلٰٓى اٰثَارِهِمْ بر عقب نوح و ابراهیم عم و اقوام ایشان بِرُسُلِنَا بفرستادگان خود چنانچه بعد از نوح هود و صالح عم را و پس از ابراهیم اسمعیل و اسحاق
و یعقوب و یوسف عم وَقَفَّيْنَا و از پی در آوردیم این رسل و تمام کردیم انبیای بنی اسرائیل عم را بِعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ یعنی پسر مریم را وَاٰتَيْنٰهُ الْاِنْجِيْلَ و عطا کردیم مر او را
کتاب انجیل وَجَعَلْنَا و افکندیم فِيْ قُلُوْبِ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُ و در دلهای آنانکه پیروی کردند مر عیسی و مریم عم را رَاْفَةً مهربانی وَّرَحْمَةً و بخشایش بر یکدیگر یعنی متابعان
عیسی عم و خواص او را بر یکدیگر مشفق و مهربان گردانیدیم وَرَهْبَانِيَّةَ و ایشان پیدا کردند طریقه رهبانیه را و از پیش خود بِ ابْتَدَعُوْهَا نو در آوردند آنرا مَا كَتَبْنٰهَا مافرض
کرده بودیم آنرا عَلَيْهِمْ بر ایشان و آن چنان بود که بعضی از امت عیسی علی نبینا و علیه السلام بعد از رفع وی باسمان دست از احکام انجیل باز داشته کافر شدند و جمعی بر ایمان و دین
میان ایشان بکوهها بیرون رفتند و مشقتهای کلی و ریاضتهای عظیم از ترک مطعم و مشرب و ملبس و نکاح اختیار نمودند و بر ایشان فرض نبود اِلَّا ابْتِغَآءَ
رِضْوَانِ اللّٰهِ لیکن بطلب خوشنودی خدای تعا رهبانیت پیش گرفتند فَمَا رَعَوْهَا پس رعایت نکردند و نگاه نداشتند آن را حَقَّ رِعَايَتِهَا چنانچه
سزاوار نگاهداشت آن بود بلکه بتثلیث قائل گشته قرآن و محمد را عم منکر شدند و اندکی از ایشان از منهج متابعت مسیح عم انحراف نانموده حضرت رسالت
پناه عم را دریافتند و بدولت اسلام و شرف متابعت سید انام عم سرفراز شدند و حق سبحانه در باره ایشان میفرماید که فَاٰتَيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا
پس دادیم آنانرا که گرویدند مِنْهُمْ از جماعت رهبانان یعنی بحضرت پیغمبر عم اَجْرَهُمْ مزد ایشان که ثواب بسیار و کرامت بیشمار است وَكَثِيْرٌ مِّنْهُمْ
و بسیاری از ترسایان فٰسِقُوْنَ بیرون آمدگانند از دایره ایمان پس اهل کتاب را میگوید يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید برسولان
گذشته اتَّقُوا اللّٰهَ بترسید از عذاب خدای تعا وَاٰمِنُوْا و بگروید بِرَسُوْلِهٖ و بفرستاده او یعنی محمد عم يُؤْتِكُمْ تا بدهد شما را كِفْلَيْنِ دو بهره مِنْ رَّحْمَتِهٖ از
بخشایش خود یکی برای ایمان بمحمد عم و یکی برای ایمان بسائر انبیاء عم وَيَجْعَلْ لَّكُمْ و بدهد و مقرر کند برای شما نُوْرًا تَمْشُوْنَ بِهٖ روشنی که بدان
بروید و بگذرید بر صراط وَيَغْفِرْ لَكُمْ و بیامرزد مر شما را گناهان وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدای تعا آمرزنده است مومنان را رَّحِيْمٌ مهربان بر ایشان آورده اند
که با میدِ دو بهره از رحمت جمعی از اهل کتاب ایمان آوردند و ناگرویدگان ایشان حسد بردند آیت نازل شد که خدا تعالی ایشانرا دو بخش از رحمت و نور
و مغفرت می بخشد بکرم خود لِّئَلَّا يَعْلَمَ اَهْلُ الْكِتٰبِ تا بدانند اهل کتاب که بجهت سخن نگرویدند اَلَّا يَقْدِرُوْنَ بدرستی که قادر نشوند و توانائی
نیابند عَلٰى شَيْءٍ بر چیزی مِّنْ فَضْلِ اللّٰهِ از فضل خدای تعالی یعنی از آن کرامتها که برای مومنان ایشان مذکور شده هیچ چیز نیابند و بایشان
نرسد وَاَنَّ الْفَضْلَ و بدرستی که فضل یعنی افزونی ثواب و جزا بِيَدِ اللّٰهِ بدست قدرت خدا است يُؤْتِيْهِ عطا کند آنرا مَنْ يَّشَآءُ هر کرا خواهد وَاللّٰهُ
و خدای تعا ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ خداوند فضل بزرگست یعنی نعمت تمام که خواص و عوام را فرا رسیده قطعه فیض کرم رسانده از شرق تا بغرب
خوان نعم نهاده از قاف تا بقاف ؛ هستند بیش و کم ز نوال تو بهره مند ؛ دارند نیک و بد بعطای تو اعتراف ؛ والسلام

سورة المجادلة بسم الله الرحمن الرحيم وهي عشرون آيات

آورده اند که روزی اوس بن صامت مبتلی شد و بخوله بنت ثعلبه که زوجه او بود صحبت خوله از آن استمتاع امتناع کرد اوس او را گفت انت علی کظهر امی و این
را ظهار میگویند و در جاهلیت ظهار طلاق بود خوله بجناب نبوت عم آمده بدین باب استغاثه نمود حضرت رسول عم فرمود که تو بروی حرام شدی گفت
یا رسول الله وی مرا طلاق نکرد حضرت عم گفت گمان نمی برم مگر آنکه تو بروی حرام شدی خوله از جهت کثرت اطفال و خوردی ایشان و مفارقت این

دبويه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

و بر سینه بغایت غمناک شده دیگر بار سخن با پیغمبر عم باز گردانید و همان جواب شنید روی نیاز بآسمان کرده گفت اللهم انی اشکو الیک فی الحال آیه

ح فالثالث الجزو العشرون ۲۸

قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ

بتحقیق شنود خدای تع قَوْلَ الَّتِیْ تُجَادِلُكَ سخن آن زن را که جدال میکرد با تو فِیْ زَوْجِهَا در کار شوهر خود وَ تَشْتَكِیْٓ و ناله کرد و شکایت خود برد اِلَى اللّٰهِ بخدای تع وَاللّٰهُ یَسْمَعُ و خدای تعالی می شنود تَحَاوُرَكُمَا پاسخ دادن و سخن باز گردانیدن شما هر دو یعنی تو می گفتی که بر و حرام شدی و او میگفت که مرا طلاق نداده اِنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌ بدرستی که خدای شنوا است اقوال مرد ما را بَصِیْرٌ بینا است باحوال ایشان یعنی بگفتن این کلمه زن کسی مادر او نمیشود اَلَّذِیْنَ یُظٰهِرُوْنَ آنانکه ظهار میکنند مِنْكُمْ از شما مردان مِّنْ نِّسَآئِهِمْ از زنان خود و گویند که پشت تو بر من چون پشت مادر من مَا هُنَّ نیستند آن زنان ایشان اُمَّهٰتِهِمْ مادران ایشان یعنی بگفتن این کلمه زن کسی مادر او نمیشود اِنْ اُمَّهٰتُهُمْ نیستند مادران ایشان فی الحقیقه اِلَّا الّٰٓئِیْ وَلَدْنَهُمْ مگر آن زنان که زاده اند ایشان را و ازواج نبی عم و مرضعات حکم مادر دارند وَ اِنَّهُمْ و بدرستیکه مردان لَیَقُوْلُوْنَ می گویند مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ ناشناخته سخنی ناپسندیده وَّ زُوْرًا و دروغ که هرگز زوجه مادر نباشد وَ اِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ و بدرستی که خدایتعالی عفو کننده است مر کنا هان توبه کنندگان را ازین قول غَفُوْرٌ آمرزنده مر ایشان را بایجاب کفارات و ظهار تشبیه زوجه است بآنچه تعبیر کنند بآن از زوجه یا تشبیه جزوی شایع از و بعضوی که حرام باشد نظر مردم بدان از اعضای محارم خواه نسبتی و خواه رضاعی چنانچه گوید پشت تو بر من چون ظهر مادر من یا سر تو یا نصف تو چون ظهر مادر یا بطن یا فخذ یا فرج خواهر یا عمه یا خاله من و علی هذا و شوهر بدین کلمات مظاهر می شود وَالَّذِیْنَ یُظٰهِرُوْنَ و آنانکه مظاهره کنند مِنْ نِّسَآئِهِمْ از زنان خود ثُمَّ یَعُوْدُوْنَ پس باز گردند لِمَا قَالُوْا بنقض آنچه گفته اند یعنی عزم کنند بر وطی آن بمذهب امام اعظم رح یا امساک کنند مر زن خود را بر زوجیت در عقب ظهار اگرچه لحظه باشد یا امکان طلاق و این قول امام شافعی رح است یا وطی کند بمذهب امام مالک رح و نزدیک وی عود بوطی باشد و بس و بر هر تقدیر کفاره باید داد و بیان کفاره اینست که چون کسی ظهار کند و عزم نماید بر وطی او یا نگاه دارد بر زوجیه یا وطی کند فَتَحْرِیْرُ رَقَبَةٍ پس بر وست آزاد کردن بنده خواه مؤمنه و خواه ذمیه خواه خرد و خواه بزرگ بقول امام اعظم رح و امام شافعی رح گوید رقبه مؤمنه آزاد باید کرد مِّنْ قَبْلِ اَنْ یَّتَمَآسَّا پیش از انکه مظاهر و مظاهر عنها مس کنند یکدیگر را و تمتع گیرند از هم و بعضی بر آنند که مس کنایت از جماع است و جماع مظاهر عنها حرام بود و قبل از کفارت ذٰلِكُمْ این حکم بکفارت که مامور شدید بآن تُوْعَظُوْنَ بِهٖ پند داده شوید بآن تا باز ایستید از تلفظ بچنین الفاظ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ و خدای تعالی بدانچه شما میکنید خَبِیْرٌ دانا است و برو پوشیده نماند فَمَنْ لَّمْ یَجِدْ پس هر که نیابد بنده یا بنده دارد و بخدمت او محتاج است یا او را مثن بنده هست و به نفقه احتیاج دارد و نقل کند بروزه و این قول امام شافعی است و امام مالک رح الزام اعتاق بنده میکند و نزد امام اعظم رح اگر بنده دارد آزاد باید کرد و هر چند بخدمت او محتاج بود فاما اگر ثمن بنده دارد و بنفقه محتاج است فَصِیَامُ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ پس بر و است روزه دو ماه پی در پی که در میان آن افطار نکند بی عذری و اگر افطار کند روزه باز از سر گیرد و اگر عذر دارد در آن خلاف است و این روزه باید مِّنْ قَبْلِ اَنْ یَّتَمَآسَّا پیش از آنکه بیکدیگر رسند بمباشرت فَمَنْ لَّمْ یَسْتَطِعْ پس هر که نتواند روزه داشتن فَاِطْعَامُ سِتِّیْنَ مِسْكِیْنًا پس بر وست طعام دادن شست مسکین هر یکی را نیم صاع از گندم و صاعی از سایر حبوب غاذیه و بمذهب امام شافعی رح مدی از طعام باید داد ذٰلِكَ این بیان تمام ظاهر شد یا این احکام مقرر گشت لِتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ تا تصدیق کنید مر خدایتعالی را وَ رَسُوْلِهٖ و پیغمبر او بقبول او امر و نواهی وَ تِلْكَ و این حکمها حُدُوْدُ اللّٰهِ حدهای خدا است از آن در نتوان گذشت وَ لِلْكٰفِرِیْنَ و مر ناگرویدگان را که فرمان قبول نکنند عَذَابٌ اَلِیْمٌ عذاب دردناک است اِنَّ الَّذِیْنَ بدرستی آنانکه یُحَآدُّوْنَ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهٗ مخالفت و دشمنی میکنند با خدایتعالی و رسول و یعنی از حدود و امر و نهی تجاوز می نمایند كُبِتُوْا خوار و نگونسار کرده شوند كَمَا كُبِتَ الَّذِیْنَ چنانکه ذلیل و رسوا شدند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان بودند از کفار گذشته وَ قَدْ اَنْزَلْنَا و بتحقیق فرستادیم مَا اٰیٰتٍۭ بَیِّنٰتٍ آیتهای روشن یعنی قرآن و معجزهای دالت کننده بر صدق حضرت عم وَ لِلْكٰفِرِیْنَ و مر کافران است بهر وقتی و زمانی عَذَابٌ مُّهِیْنٌ عذاب خوار کننده و رسوا سازنده و گفته اند مراد بآن از عین عذاب آخرت یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ و یاد کن روزی را که برانگیزد خدای تعالی سبحانه ایشان را از قبور جَمِیْعًا همه ایشان را که یکی غیر مبعوث نباشد فَیُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ایشان ایمن باشند پس حق سبحانه آهن فرستاد تا اعدای دین منزجر گردند و ترازو فرستاد تا معاملات وزن بر نهج راستی فیصل یابد و کتاب منزل کرد نیز
تا حق از باطل متمیز شود وَلِيَعْلَمَ اللّٰهُ و تا به بیند خدای تعالی مَنْ يَّنْصُرُهٗ آنکس را که یاری دین او میکند وَرُسُلَهٗ و نصرت میدهد فرستادگان او و آنکه استعمال
اسلحه در جهاد با کفار مراد مومن است که یاری دهد پیغمبر را بِالْغَيْبِ بپوشیدگی یعنی وقتیکه پیغمبر عم حاضر نباشد چه منافقان در حضور پیغمبر عم مددکاری
می نمودند و در غیبت یاری هوادار نبودند اِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ بدرستی که خدای تعالی توانا است بر اهلاک دشمنان عَزِيْزٌ غالب است بر همه بحکم و فرمان وَلَقَدْ
اَرْسَلْنَا و به تحقیق ما فرستادیم نُوْحًا نوح نبی را به بنی قابیل وَّاِبْرٰهِيْمَ و ابراهیم خلیل عم را به نمرودیان وَجَعَلْنَا و ودیعت نهادیم فِيْ ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ
در فرزندان ایشان پیغمبری را وَالْكِتٰبَ و وحی کردیم بدیشان کتابی را که نامزد ایشان بود فَمِنْهُمْ پس بعضی از اینها که انبیاء عم بدیشان آمدند مُّهْتَدٍ راه
یافتگانند یعنی ایمان آوردند بکتاب و نبی وَكَثِيْرٌ مِّنْهُمْ و بسیاری از ایشان فٰسِقُوْنَ بیرون رفتگانند از طریق حق یعنی نگرویدند بکتب و رسل ثُمَّ قَفَّيْنَا
پس از پی در آوردیم عَلٰٓى اٰثَارِهِمْ بر عقب نوح و ابراهیم عم و امم ایشان بِرُسُلِنَا بفرستادگان خود چنانچه بعد از نوح هود و صالح عم را و پس از ابراهیم اسمعیل و اسحق
یعقوب و یوسف عم وَقَفَّيْنَا و از پی در آوردیم این رسل و تمام کردیم انبیای بنی اسرائیل عم را بِعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ یعنی پسر مریم را وَاٰتَيْنٰهُ الْاِنْجِيْلَ و عطا کردیم مر او را
کتاب انجیل وَجَعَلْنَا و افکندیم فِيْ قُلُوْبِ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُ و در دلهای آنانکه پیروی کردند مر عیسی و مریم عم را رَاْفَةً مهربانی وَّرَحْمَةً و بخشایش بر یکدیگر یعنی متابعان
عیسی عم و خواص او را بر یکدیگر مشفق و مهربان گردانیدیم وَرَهْبَانِيَّةَ و ایشان پیدا کردند طریقه رهبانیه را و از پیش خود ابْتَدَعُوْهَا نو در آوردند آنرا مَا كَتَبْنٰهَا ما فرض
کرده بودیم آنرا عَلَيْهِمْ بر ایشان و آن چنان بود که بعضی از امت عیسی علی نبینا و علیه السلام بعد از رفع وی باسمان دست از احکام انجیل باز داشته کافر شدند و جمعی بر هبان دین
میان ایشان بکوهها بیرون رفتند و مشقتهای کلی و ریاضتهای عظیم از ترک مطعم و مشرب و ملبس و نکاح اختیار نمودند و بر ایشان فرض نبود اِلَّا ابْتِغَآءَ
رِضْوَانِ اللّٰهِ لیکن بطلب خوشنودی خدای تعالی رهبانیت پیش گرفتند فَمَا رَعَوْهَا پس رعایت نکردند و نگاه نداشتند آنرا حَقَّ رِعَايَتِهَا چنانچه
سزاوار نگاهداشت آن بود بلکه بتثلیث قائل گشته قرآن و محمد را عم منکر شدند و اندکی از ایشان از منهج متابعت مسیح عم انحراف نانموده حضرت رسالت
پناه عم را در یافتند و بدولت اسلام و شرف متابعت سید انام عم سرفراز شدند و حق سبحانه درباره ایشان میفرماید که فَاٰتَيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا
پس دادیم آنانرا که گرویدند مِنْهُمْ از جماعت رهبانان یعنی بحضرت پیغمبر عم اَجْرَهُمْ مزد ایشان که ثواب بسیار و کرامت بیشمار است وَكَثِيْرٌ مِّنْهُمْ
و بسیاری از ترسایان فٰسِقُوْنَ بیرون آمدگانند از دایره ایمان پس اهل کتاب را میگوید يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید برسولان
گذشته اتَّقُوا اللّٰهَ بترسید از عذاب خدای تعالی وَاٰمِنُوْا و بگروید بِرَسُوْلِهٖ و بفرستاده او یعنی محمد عم يُؤْتِكُمْ تا بدهد شما را كِفْلَيْنِ دو بهره مِنْ رَّحْمَتِهٖ از
بخشایش خود یکی برای ایمان بمحمد عم و یکی برای ایمان بسائر انبیاء عم وَيَجْعَلْ لَّكُمْ و بدهد و مقرر کند برای شما نُوْرًا تَمْشُوْنَ بِهٖ روشنی که بدان
بروید و بگذرید بر صراط وَيَغْفِرْ لَكُمْ و بیامرزد مر شما را گناهان وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدای تعالی آمرزنده است مومنان را رَّحِيْمٌ مهربان بر ایشان آورده اند
که بامید دو بهره از رحمت جمعی از اهل کتاب ایمان آوردند و ناگرویدگان ایشان حسد بردند آیت نازل شد که خدای تعالی ایشان را دو بخش از رحمت و نور
و مغفرت می بخشد بکرم خود لِّئَلَّا يَعْلَمَ اَهْلُ الْكِتٰبِ تا بدانند اهل کتاب که بجهت من نگرویدند اَلَّا يَقْدِرُوْنَ بدرستی که قادر نشوند و توانائی
نیابند عَلٰى شَيْءٍ بر چیزی مِّنْ فَضْلِ اللّٰهِ از فضل خدای تعالی یعنی از آن کرامتها که برای مومنان ایشان مذکور شده هیچ چیز نیابند و بایشان
نرسد وَاَنَّ الْفَضْلَ و بدرستی که فضل یعنی افزونی ثواب و جزا بِيَدِ اللّٰهِ بدست قدرت خدا است يُؤْتِيْهِ عطا کند آنرا مَنْ يَّشَآءُ هر کرا خواهد وَاللّٰهُ
و خدای تعالی ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ خداوند فضل بزرگست یعنی نعمت تمام که خواص و عوام را فرا رسیده قطعه فیض کرم رسانده از شرق تا بغرب
خوان نعم نهاده از قاف تا بقاف ؛ هستند بیش و کم ز نوال تو بهره مند ، دارند نیک و بد بعطای تو اعتراف ؛ والسلام

سورة المجادلة بسم الله الرحمن الرحيم وهي عشرون آيات

آورده اند که زوجه اوس بن صامت میل نمود و بخوله بنت ثعلبه که زوجه او بود بصحبت خوله از آن استمتاع امتناع کرد اوس او را گفت انت علی کظهر امی و این
را ظهار میگویند و در جاهلیت ظهار طلاق بود خوله بجناب نبوت عم آمده درین باب استغاثه نمود حضرت رسول عم فرمود که تو بر وی حرام شدی گفت
یا رسول الله وی مرا طلاق نکرد حضرت عم گفت گمان نمی برم مگر آنکه تو بر وی حرام شدی خوله از جهت کثرت اطفال و خوردی ایشان و مفارقت آنها

دیوینه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

جزء الثامن والعشرين ۲۸

و بر بینه بغایت غمناک شده دیگر بار سخن با پیغمبر عم باز گردانید و همان جواب شنید روی نیاز بآسمان کرده گفت اللهم انی اشکو الیک فی الحال آیه

قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ

به تحقیق شنود خدای تعا قَوْلَ الَّتِیْ تُجَادِلُكَ سخن آن زن را که جدال میکرد با تو فِیْ زَوْجِهَا در کار شوهر خود وَتَشْتَكِیْ و ناله کرد و شکایت خود برداشت اِلَی اللّٰهِ بخدای تعا وَاللّٰهُ یَسْمَعُ و خدای تعا می شنود تَحَاوُرَكُمَا پاسخ دادن و سخن باز گردانیدن شما هر دو یعنی تو می گفتی که بر و حرام شدی و او میگفت که مرا طلاق نداده اِنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌ بدرستی که خدای شنوا است اقوال مردمان را بَصِیْرٌ بینا است باحوال ایشان یعنی بگفتن این کلمه زن کسی مادر او نمیشود اَلَّذِیْنَ یُظٰهِرُوْنَ آنانکه ظهار میکنند مِنْكُمْ از شما مردان مِنْ نِّسَآئِهِمْ از زنان خود و گویند که پشت تو بر من چون پشت مادر من مَا هُنَّ نیستند آن زنان ایشان اُمَّهٰتِهِمْ مادران ایشان یعنی بگفتن این کلمه زن کسی مادر او نمیشود اِنْ اُمَّهٰتُهُمْ نیستند مادران ایشان فی الحقیقه اِلَّا الّٰٓئِیْ وَلَدْنَهُمْ مگر آن زنان که زاده اند ایشان را و ازواج نبی عم و مرضعات حکم مادر دارند وَاِنَّهُمْ و بدرستیکه مردان لَیَقُوْلُوْنَ می گویند مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ ناشناخته سخنی و دانسته وَزُوْرًا و دروغ که هرگز زوجه مادر نباشد وَاِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ و بدرستی که خدایتعالی عفو کننده است مر کناهان توبه کنند کان را ازین قول غَفُوْرٌ آمرزنده مر ایشان را بایجاب کفارات و ظهار تشبیه زوجه است بآنچه تعبیر کنند بآن از زوجه یا تشبیه جزوی شایع از و بعضوی که حرام باشد نظر مردم بدان از اعضای محارم خواه نسبتی و خواه رضاعی چنانچه گوید پشت تو بر من چون ظهر مادر من یا سر تو یا نصف تو چون ظهر مادر یا بطن یا فخذ یا فرج خواهر یا عمه یا خاله من و علی هذا و شوهر بدین کلمات مظاهر می شود وَالَّذِیْنَ یُظٰهِرُوْنَ و آنانکه مظاهره کنند مِنْ نِّسَآئِهِمْ از زنان خود ثُمَّ یَعُوْدُوْنَ پس باز گردند لِمَا قَالُوْا بنقض آنچه گفته اند یعنی عزم کنند بر وطی آن بمذهب امام اعظم رح یا امساک کنند مر زن خود را بر زوجیت در عقب ظهار اگرچه لحظه باشد یا امکان طلاق و این قول امام شافعی رح است یا وطی کند بمذهب امام مالک رح و تریک وی عود بوطی باشد و بس و بر هر تقدیر کفاره باید داد و بیان کفاره اینست که چون کسی ظهار کند و عزم نماید بر وطی او یا نگاه دارد بر زوجیه یا وطی کند فَتَحْرِیْرُ رَقَبَةٍ پس بر وست آزاد کردن بنده خواه مؤمنه و خواه ذمیه خواه خرد و خواه بزرگ بقول امام اعظم رح و امام شافعی رح گوید رقبه مؤمنه آزاد باید کرد مِّنْ قَبْلِ اَنْ یَّتَمَآسَّا پیش از آنکه مظاهر و مظاهر عنها مس کنند یکدیگر را و تمتع گیرند از هم و بعضی برآنند که مس کنایت از جماع است و جماع مظاهر عنها حرام بود قبل از کفارت ذٰلِكُمْ این حکم بکفارت که مامور شدید بآن تُوْعَظُوْنَ بِهٖ پند داده شوید بآن تا باز ایستید از تلفظ بچنین الفاظ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ و خدای تعا بدانچه شما میکنید خَبِیْرٌ دانا است و بر و پوشیده نماند فَمَنْ لَّمْ یَجِدْ پس هر که نیابد بنده یا بنده دارد و بخدمت او محتاج است یا او را ثمن بنده هست و به نفقه احتیاج دارد نقل کند بروزه و این قول امام شافعی است و امام مالک رح الزام اعتاق بنده میکند و نزد امام اعظم رح اگر بنده دارد آزاد باید کرد هر چند بخدمت او محتاج بود و همچنان اگر ثمن بنده دارد و بنفقه محتاج است فَصِیَامُ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ پس بر وست روزه دو ماه پی در پی که در میان آن افطار نکند بی عذری و اگر افطار کند روزه باز از سر گیرد و اگر عذر دارد در ان خلاف است و این روزه باید مِنْ قَبْلِ اَنْ یَّتَمَآسَّا پیش از آنکه بیکدیگر رسند بمباشرت فَمَنْ لَّمْ یَسْتَطِعْ پس هر که نتواند روزه داشتن فَاِطْعَامُ سِتِّیْنَ مِسْكِیْنًا پس بر وست طعام دادن شصت مسکین هر یکی را نیم صاع از گندم و صاعی از سایر حبوب غاذیه و بمذهب امام شافعی رح مدی از طعام باید داد ذٰلِكَ این بیان تمام ظاهر شد تا این احکام مقرر گشت لِتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ تا تصدیق کنید مر خدایتعالی را وَرَسُوْلِهٖ و پیغمبر را بقبول اوامر و نواهی وَتِلْكَ و این حکمها حُدُوْدُ اللّٰهِ حدهای خدا است که از ان در نتوان گذشت وَلِلْكٰفِرِیْنَ و مر ناگرویدگان را که فرمان قبول نکنند عَذَابٌ اَلِیْمٌ عذاب دردناک است اِنَّ الَّذِیْنَ بدرستی آنانکه یُحَآدُّوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ مخالفت و دشمنی میکنند با خدایتعالی و رسول و یعنی از حدود امر و نهی تجاوز می نمایند كُبِتُوْا خوار و نگونسار کرده شوند كَمَا كُبِتَ الَّذِیْنَ همچنانکه ذلیل و رسوا شدند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان بودند از کفار گذشته وَقَدْ اَنْزَلْنَا و به تحقیق فرستادیم ما اٰیٰتٍۭ بَیِّنٰتٍ آیتهای روشن یعنی قرآن و معجزهای دلالت کننده بر صدق حضرت عم وَلِلْكٰفِرِیْنَ و مر کافران راست بهر وقتی و زمانی عَذَابٌ مُّهِیْنٌ عذاب خوار کننده و رسوا سازنده و گفته اند ایشان را عین عذابی در آخرت یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ و یاد کن روزی را که برانگیزد خدای تعالی سبحانه ایشان را از قبور جَمِیْعًا همه ایشان را که یکی غیر مبعوث نباشد فَیُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ایشان را بِمَا عَمِلُوْا بانچه کرده باشند اَحْصٰهُ اللّٰهُ نگاه داشته باشد خدای تع عمل ایشانرا وَنَسُوْهُ و ایشان فراموش کرده باشند وَاللّٰهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ
و خدای تعالی بر همه چیزها از اعمال و اقوال و احوال بندگان شَهِیْدٌ گواه است و مناسب آن مکافات خواهد فرمود که کسی گواهی او را رد نتواند کرد بیت
حاکم ز حکم دم نزند گر گواه نیست ٭ حاکم که خود گواه بود قصه مشکل است ٭ در کشاف آورده که روزی ربیعه بن عمرو حبیب که برادر وست با صفوان بن امیه
حدیث میکردند یکی گفت آیا خدای تع میداند آنچه ما میگوئیم دیگر میگفت بعضی را داند و بعضی را نداند ثالث گفت اگر بعضی را میداند همه را میداند زیرا که مانعی ندارد و از دانستن
آیت آمد اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ آیا نمیدانی آنرا که خدای تع میداند مَا فِی السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانها است از ملائکه و نجوم و ارواح وَمَا فِی الْاَرْضِ و آنچه در
زمین است از معادن و نباتات و حیوانات مَا یَکُوْنُ مِنْ نَّجْوٰی ثَلٰثَةٍ نباشد از سه تن که راز گوینده باشند باهم اِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ مگر که خدای
تعالی چهارم ایشان است بعلم یعنی چهار میگرداند ایشانرا از حیثیت آنکه رفیق ایشان است و اطلاع دارد بر سخن ایشان وَلَا خَمْسَةٍ و نه پنج راز گوی باشند
اِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ مگر او ششم ایشان است بدانش و بینش افعال و اقوال یعنی ایشانرا شش ساخته وَلَا اَدْنٰی و نه کمتر باشند مِنْ ذٰلِكَ از سه عدد وَلَا اَکْثَرَ و نه بیشتر از پنج
تن اِلَّا هُوَ مَعَهُمْ مگر او با ایشان است بعلم اَیْنَ مَا کَانُوْا هر جا که باشند در اقطار السموات یا در زوایای زمین چه علم او باشیای قرب کانی نیست تا باختلاف
امکنه تفاوت کند نظم این معیت در نیابد عقل و هوش ٭ زین معیت دم مزن بنشین خموش ٭ قرب حق از بنده دور است از قیاس ٭ بر قیاس خود منه آنرا اساس ثُمَّ
یُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد ایشانرا بِمَا عَمِلُوْا بانچه کرده اند در دنیا از برای تفضیح و تشهیر ایشان یَوْمَ الْقِیٰمَةِ روز رستخیز اِنَّ اللّٰهَ بِکُلِّ شَیْءٍ بدرستی که خدای تعالی بر همه چیز از
گفتارها و کردارها عَلِیْمٌ داناست و نسبت علم او با همه معلومات یکسان است حالات اهل آسمان را چنان داند که حالات اهل زمین را و علم او بمخفیات امور بران وجه احاطه
کند که بجلیات آن بیت نهان و آشکارا هر دو یکسان است بر علمت ٭ نه این راز دو بر بینی نه آن آزاد بر تر دانی ٭ در تفسیر امام زاهدی رح آورده که جهودان و منافقان
را عادت این بود چون پیغمبر عم سریه فرستادی و خبر ایشان دیر تر آمدی بر سر راه مؤمنان با نزدیک ایشان نشستندی و با یکدیگر راز گفتندی و بگوشه چشم
بدانها که در ان سریت کسی داشتندی در ان نگاه کرده رمزی بغمزه در میان آوردندی تا مؤمنانرا گمان افتادی که مگر آن لشکر کاری و کسری افتاده
بغایت اندوهناک شدندی این خبر بحضرت پیغمبر عم رسید و ایشانرا از ان نهی کرد دو سه روزی اجابت کردند دیگر بار بر همان منوال تناجی آغاز نهادند
آیت آمد اَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی و نمی نگری اِلَی الَّذِیْنَ بسوی آنانکه نُهُوْا باز داشته شدند عَنِ النَّجْوٰی از راز گفتن با یکدیگر یعنی ایشانرا نهی کردند
ثُمَّ یَعُوْدُوْنَ پس باز میگردند لِمَا نُهُوْا عَنْهُ بدان چیزی که نهی کرده شده بودند از ان وَیَتَنٰجَوْنَ و راز میگویند از روی ستیزه و عداوت
بِالْاِثْمِ بانچه ایشانرا آثم می سازد از غیبت مؤمنان وَالْعُدْوَانِ و به بیداد در حق اهل ایمان و اندوهناک ساختن ایشان وَمَعْصِیَتِ الرَّسُوْلِ
و بنافرمانی پیغمبر عم بپاس نا داشتن کلام ایشان در معالم آورده که یهود نزد پیغمبر عم آمده گفتند السام علیک حضرت فرمود که و علیکم عایشه رض بشنید گفت
السام علیکم و لعنکم الله و غضب الله علیکم آن حضرت فرمود که آهسته باش ای عایشه و نرم خوئی کن عایشه رض فرمود که یا رسول الله مگر نشنیدی که
چه گفتند حضرت عم فرمود مگر تو نشنیدی که چه گفتم و رد کردم یعنی گفتم و علیکم سخن ایشان را بر ایشان و کلام من در باب ایشان مستجاب است نه ایشان
در باره من پس حق سبحانه آیت فرستاد وَاِذَا جَآءُوْكَ و چون بیایند جهودان بسوی تو حَیَّوْكَ تحیت گویند ترا بِمَا لَمْ یُحَیِّكَ بِهِ اللّٰهُ بآن چیزی که
تحیت نگفت ترا بآن خدای تع یعنی خدای ترا گفت و سلام علی عباده الذین اصطفی و ایشان میگویند السام علیک و سام بلغت یهود مرگ است
یا قتل بشمشیر وَیَقُوْلُوْنَ و میگویند یهود فِیْٓ اَنْفُسِهِمْ در میان یکدیگر لَوْلَا یُعَذِّبُنَا اللّٰهُ چرا عذاب نمیکند خدای تع ما را بِمَا نَقُوْلُ بانچه میگوئیم
نسبت با پیغمبر او یعنی اگر وی نبی بودی بایستی که بدین اهانت که بدو میرسانیم خدای تع ما را عذاب کردی حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ بس است ایشانرا دوزخ
از برای عذاب یَصْلَوْنَهَا در آیند در آن فَبِئْسَ الْمَصِیْرُ پس بد جای گاهی است دوزخ یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْٓا ای گروندگان اِذَا تَنَاجَیْتُمْ
چون راز گوئید با یکدیگر فَلَا تَتَنَاجَوْا پس راز مگوئید بِالْاِثْمِ بگناه وَالْعُدْوَانِ و بیداد وَمَعْصِیَتِ الرَّسُوْلِ و بنافرمانی رسول عم چنانچه منافقان
و جهودان میکنند وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوٰی و راز گوئید به نیکوکرداری و پرهیزکاری و ترسکاری وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای تعالی در هر کاری که میکنید
الَّذِیْٓ آن خدای که شما اِلَیْهِ تُحْشَرُوْنَ بسوی او جمع کرده خواهید شد و شما را بر کردارهای جزا خواهد داد اِنَّمَا النَّجْوٰی جز این نیست که راز گفتن با هم
و عدوان مِنَ الشَّیْطٰنِ از وسوسه شیطان است که در چشم شما می آراید و بران میدارد لِیَحْزُنَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا تا اندوهگین گرداند مؤمنان را

ولیس

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وَلَيْسَ و نیست شیطان با تناجی بِضَارِّهِمْ شَيْئًا ضرر رساننده مؤمنان بچیزی إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بدرستی که خدا تعالی یعنی بمشیت و قضای وی
وَعَلَى اللَّهِ و بر خدای تعالی نه بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ پس باید که توکل کنند مؤمنان و مهم خود باحق گذارند و از راز گفتن جهود و منافقان حسابی بر ندارند
که کردار ایشان مقداری و اخبار ایشانرا اعتباری نیست بیت دگر بسا سخن خصم تندخوی مگوی : که اهل مجلس ما را از آن حسابی نیست : جمعی از اهل
بدر رض بمجلس رسول الله ع م آمدند و بعضی از صحابه رض گرد اگرد پیغمبر ع م فرو گرفته بودند بدریان سلام کرده در میان مسجد بر پا ایستادند و کس ایشانرا جای نداد
و حضرت پیغمبر ع م فرمود که قم یا فلان و یا فلان ایشان برخاستند و جای با اهل بدر بگذاشتند منافقان مجال یافته درین باب آغاز کنایت و شکایت کردند
آیت آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه گرویده اید إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا چون گفته شود شما را که جای فراخ کنید فِي الْمَجَالِسِ در مجلسها چون
مجالس ذکر و تلاوت و نماز فَافْسَحُوا پس جای کشاده کنید بر مردم يَفْسَحِ اللَّهُ تا کشاده کرداند خدای تعالی لَكُمْ مر شما را در قبر یا در بهشت منزلها یا وسعت
بدید شما را یا دلهای شما را منشرح کرداند باز الت تضایق و تزاحم وَإِذَا قِيلَ و چون گفته شود انْشُزُوا مر شما را که برخیزید و برتر روید فَانْشُزُوا
پس برخیزید در موضح آورده که جمعی در مجلس حضرت رسالت پناه ع م حی نشستند و چون یکی از ایشان مهمی که طلبیدندی بخواستی برخیزد این آیت نازل شد
و در تفسیر ماوردی مذکور است که چون گویند برخیزید شما به نماز جمعه یعنی ندا در دهند شتابید يَرْفَعِ اللَّهُ تا بردارد خدای تعالی درجها و بهشت الَّذِينَ آمَنُوا
مِنْكُمْ آنانرا که گرویده اند از شما وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ و برمیدارد آنانرا داده شده اند علم با ایمان دَرَجَاتٍ درجها بالای درجات مؤمنان که
بی علم باشند زیرا که مؤمن عالم افضل است از مؤمن بی علم در کشف الاسرار از ابن مسعود رض روایت میکند که اوزاعی را رح در خواب دیدم گفتم مرا خبر ده از
علمی که بهترین اعمال است تا بدان تقرب کنم گفت هیچ درجه بلند تر از درجه علماء ندیدم و از آن گذشته درجه اندوه ناکان این جواب موافق این آیت است
و علمای دین را درجات بلند تر است هم در دنیا بمرتبه و شرف و وراثت انبیاء ع م و هم در عقبی بفضل و قدر موافقت با اصفیا از ابن مسعود رض منقول است
که مؤمن عالم را درجهای است بالای مؤمن غیر عالم که میان هر دو درجه مقدار دویدن اسپ تیز رو باشد شصت سال و در حدیث ابی داؤد رح مذکور است
که فضل عالم بر عابد چون فضل قمر است در شبی که بدر باشد بر سایر کواکب بیت مصابیح الانام بکل ارض : هم العلما بالله الکرام و نعم
ما قاله رباعی رفعت آدمی بعلم بود : هرکرا علم بیش رفعت بیش : قیمت هر کسی بدانش اوست : ساز افزون بعلم قیمت خویش : وَاللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ و خدای تعالی بآنچه شما میکنید داناست درین سخن هم وامید و وعد و وعید همه است آورده اند که مردمان بسیار تردد می کردند بحضرت پیغمبر
و راز بسیار میگفتند و خبرها هر نوع می پرسیدند تا جهم بدان مرتبه رسید که آنحضرت ع م به تنگ آمد این آیت نازل شد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مؤمنان
إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ چون خواهید که راز گوئید با رسول الله علیه الصلوة والسلام فَقَدِّمُوا پس پیش فرستید یعنی بدهید بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ پیش از
راز گفتن خود صَدَقَةً صدقه بمستحقان ذَٰلِكَ این صدقه دادن قبل از نجوی خَيْرٌ لَكُمْ بهتر است مر شما را زیرا که طاعت بیفزاید وَأَطْهَرُ و پاکیزه
تر برای آنکه گناهان محو کند فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا پس اگر نیابید چیزی که صدقه دهید فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ پس خدای تعالی آمرزنده است مر کسی را که این گناه
کند یعنی بی صدقه راز گوید رَحِيمٌ مهربان است بنده را تکلیف ما لا یطاق نه نماید در خبر است که این منع ده شبانه روز بوده است و مرتضی علی رض دیناری زر بود
آنرا باده درم صرف کرده و هر روز یک یک درم صدقه دادی و با رسول ع م راز گفتی و چیزی پرسیدی و بعد از آن این حکم منسوخ شد امام زاهد رح فرموده
که حکمی نازل شد و جز مرتضی علی رض کسی بدان کار نکرد و این از جمله مناقب اوست و گویند این حکم یک ساعت از روز بیش نبوده مرتضی علی کرم الله وجهه در آن
ساعت این کار کرد آیت آمد که أَأَشْفَقْتُمْ آیا بترسیدید و دشوار آمد شما را أَنْ تُقَدِّمُوا آنکه پیش بدهید بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ
پیش از راز گفتن خود صدقه فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا پس چون نکردید این کار را وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ و بازگشت خدای تعالی بشما بتوبه یعنی در گذرانید از شما
فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ پس بپای دارید نماز فریضه را وَآتُوا الزَّكَاةَ و بدهید زکوة واجب را وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ و فرمان برید خدای
و رسول او را در همه حال که اینها تدارک و تلافی آن کند وَاللَّهُ خَبِيرٌ و خدای تعالی داناست بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما میکنید در خبر است که عبدالله
بن نبتل منافقی بود و با رسول خدای تعالی ع م نشست و برخاست کردی و سخنان آنحضرت ع م با یهودان گفتی روزی حضرت پیغمبر ع م در حجره بود
از حجرات طاهره و جمعی از صحابه رض آنجا بودند فرمود که حالا در آید بر شما مردی که دل او سرکش و متکبر بود و بنظر شیطان ناظر باشد ناگاه ابن نبتل در آمد حضرت ع م

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

فرمود که تو چرا مرا دشنام میدهی و فلان و فلان از صحابه تو ابن نبتل و یاران او سوگند خوردند که ما هرگز این بی ادبی نکرده ایم آیه نازل شد الم تر آیا نمی نگری
الی الذین تولوا بسوی آنان یعنی منافقان که دوست گرفتند قوما غضب الله گروهی را که خشم گرفته است خدای تعالی علیهم بر ایشان یعنی
یهود ما هم نیستند منافقان منکم از شما که مؤمنانید و لا منهم و نه از ایشان که جهودانند و یحلفون و سوگند میخورند ایشان علی الکذب
بدروغ بر دعوی اسلام و احترام سید انام علیه الصلوة و السلام و هم یعلمون و ایشان میدانند که دروغ میگویند اعد الله لهم آماده کرده است
خدای تعالی برای ایشان عذابا شدیدا عذاب سخت در دنیا بخواری و رسوائی و در آخرت بآتش دوزخ انهم بدرستی که ایشان ساء بد است
ما کانوا یعملون آنچه هستند که میکنند و بران اصرار می نمایند اتخذوا فرا گرفتند ایمانهم سوگندهای خود را که می خورند جنة سپری یعنی پناهی
که خون و مال ایشان در امان ماند فصدوا و باز داشتند مردمان را بوقت ایمنی خود عن سبیل الله از راه خدای تعالی بفتنه انگیزی و سخن چینی
یا ایشان را بد دل می سازند تا از جهاد و متقاعد گردند فلهم پس ایشان راست عذاب مهین عذابی خوار کننده لن تغنی دفع نکند عنهم از
ایشان روز قیامت اموالهم خواستهای ایشان و لا اولادهم و نه فرزندان ایشان من الله شیئا از عذاب خدای تعالی چیزی را اولئک آن گروه منافقان
اصحاب النار ملازمان دوزخ اند هم فیها ایشان دران خلدون جاویدمانندگان منافق نیز در خلود نار حکم کافر دارد بلکه درکه ایشان از مشرکان
زیرتر خواهد بود و عذاب از ایشان سخت‌تر یوم یبعثهم الله جمیعا یاد کن آن روز را که برانگیزد خدای تعالی همه منافقان را از قبور ایشان فیحلفون
له پس سوگند خورند برای خدای تعالی و اسلام و اخلاص خود کما یحلفون لکم همچنانکه سوگند می خوردند برای شما و یحسبون و آرزو می پندارند
انهم آنکه ایشان علی شیء بر چیزی اند و کاری میکنند که سوگند میخورند و خدای تعالی می فرماید که الا انهم بدانید بدرستی که ایشان هم الکاذبون
ایشانند دروغ گویان و دروغ ایشان بغایت رسیده که با دانای نهان و آشکارا نیز دروغ میگویند استحوذ مستولی شد و غلبه کرد علیهم الشیطان
بر ایشان دیو و بوسوسه میل داد ایشان را بمعاصی فانسیهم پس فراموش گردانید بر ایشان ذکر الله یاد کردن خدای تعالی نه بدل یاد کنند و نه
بزبان اولئک آن گروه فراموش کاران حزب الشیطان لشکر دیو اند و متابع او الا ان حزب الشیطان بدانید بدرستیکه سپاه
دیو هم الخاسرون ایشانند زیان کاران که نعیم مؤبد از دست دادند و در عذاب مخلد افتادند ان الذین بدرستی آنانکه یحادون الله
و رسوله و خلاف کنند خدای تعالی و رسول او را اولئک آن گروه مخالفان فی الاذلین در جماعت خوارترند و با ایشان یعنی در دنیا بخواری
قتل و سبی گرفتار اند و بعضی رسوا و سیاه روی عقبی اعتبار کتب الله نوشت خدای تعالی در لوح محفوظ و حکم کرد که بهمه حال لاغلبن انا
هر آینه غالب شوم من و رسلی و فرستادگان من و غلبه رسل اگر مامور بحرب اند بقهر و جراحاوی است و اگر مامور بحرب نیستند بدلیل و حجت
ان الله قوی بدرستی که خدای تعالی توانا است بر نصرت انبیاء عم عزیز غالب است در حکمی که خواهد و کسی بر منع آن قادر نباشد بیت
حکمی که آن ز بارگه کبریا بود * کس را دران مجال تصرف چرا بود * حق سبحانه بعد از ذکر منافقان و دوستی ایشان با دشمنان خدای صفت مخلصان میکند که مطلقا
با هیچ دشمن دوستی نکنند و اگرچه چند قرابت قریبه واقع باشد چنانچه فرمود لا تجد قوما یؤمنون نیابی و نشاید که بیابی گروهی را که می گروند
بالله و الیوم الآخر بخدای و بروز بازپسین که ایشان یوادون مودت ورزند و دوست دارند من حاد الله و رسوله هر که اختلاف کند
با خدای و رسول او یعنی مؤمنان کافران و منافقان را دوست ندارند و لو کانوا و اگرچه باشند آن مخالفان خدا و رسول او آباءهم پدران ایشان
چون ابوعبیده جراح رض که پدر خود عبدالله جراح را در روز احد بکشت او ابناءهم یا پسران ایشان چون ابوبکر صدیق رض که روز بدر پسر خود عبد الرحمن
را بمبارزت طلبید و پیغمبر عم صدیق را نگذاشت که بحرب وی رود او اخوانهم یا برادران ایشان چون مصعب بن عمیر که برادر خود عبید را روز احد
بقتل رسانید او عشیرتهم یا خویشان ایشان چون فاروق رضی الله که در بدر خال خود عاص بن هشام را قتل کرد و چون مرتضی علی و حمزه و ابوعبیده
رض که اقربای خود را چون عتبه و شیبه و ولید در جنگ بدر بکشتند اولئک آن گروه که با دشمنان خدای تعالی دوستی نکنند کتب نوشته است خدای تعالی
یعنی ثابت کرده فی قلوبهم الایمان در دلهای ایشان ایمان را یا جمع کرده است آن را با لوازم آن از اخلاص و استقامت و ایدهم و تقویت
کرده است ایشان را بروح برحمتی یا نصرتی یا نور هدایتی منه از نزدیک خود و گویند مدد داده است ایشان را بجبرئیل عم یا بقرآن و یدخلهم

و در آرد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

و در آورد ایشانرا روز حشر جَنّٰاتٍ تَجْرِي در بهشتی که جریان دارد مِنْ تَحْتِهَا از زیر درختان او الْأَنْهَارُ جویها از آب و شیر و خمر و عسل خَالِدِينَ فِيهَا
جاوید کانند در آن رَضِيَ اللّٰهُ خوشنود شد خدای تعالی عَنْهُمْ از ایشان بطاعتی که در دنیا کردند وَرَضُوا وخوشنود شدند ایشان عَنْهُ از خدای تعالی
بکرامتی که وعده کرده است ایشان را در عقبی أُولٰئِكَ حِزْبُ اللّٰهِ آن گروه لشکر خدای تعالی و ناصران دین وی اند أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ بدانید که سپاه خدای
تعالی هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشان رستگارانند امام ثعلبی از جرجانی رح نقل میکند و جرجانی از مشایخ خود شنیده که و لو علی نبینا و عم از حق سبحانه پرسید
که الهی حزب تو کیست خطاب آمد که الغاضة ابصارهم والسلیمة اکفهم والنقیه قلوبهم اولئک حزبی وحول عرشی هر که چشم او
از محارم فروبسته بود و دست او از آزار خلق و اخذ حرام کوتاه باشد و دل خود را از ماسوی الله پاکیزه گرداند آن گروه حزب من اند و پیرامون عرش
من طواف کنند و درین باب گفته اند قطعه از هرچه ناروا است برو و ید پا به بند ؛ وز هرچه ناپسند بود دست باز دار ؛ لوح دل از غبار تعلق
بشوی پاک ؛ تا باشدت بحلقهٔ اهل قبول بار ؛ بشنو نصیحتی ز فقیر خدای عزیز ؛ تا آیدت بدنی و عقبی ترا بکار ؛ سُورَةُ الْحَشْرِ مکیة وهی اربع و عشرون آیة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ تسبیح گفت و بپاکی ستایش کرد لِلّٰهِ مر خدای تعالی را که مستحق ثنا است مَا فِي السَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است
وَهُوَ الْعَزِيزُ و او غلبه کننده است بر همه در حکم و فرمان الْحَكِيمُ صواب کار و راست کردار است آورده اند که حضرت رسول الله عم در سال چهارم
از هجرت با جمعی از خواص اصحاب رض جهت دیت دو مرد عامری که در عهد پیغمبر عم بودند و عمرو بن امیه بن ضمری رض ایشانرا کشته بود بمنازل یهود بنی
النضیر رفت در وقتی که پشت بدیوار خانهٔ ایشان باز نهاده بود سنگی برآن بام بردند تا بر آنحضرت عم افکنند فی الحال جبرئیل عم محرم عالم عم را خبر داد برگردانید
و آنحضرت عم بمدینه باز آمده کس بدیشان فرستاد که چون غدر شما ظاهر شد از دیار ما بیرون روید و ده روز ایشانرا مهلت داد ایشان بتهیه سفر اشتغال
نمودند و ابن ابی که پیشوای منافقان بود کسی را پیش ایشان فرستاد که از دیار خود بیرون مروید و بقلاع خود متحصن باشید که من با دو هزار کس از قوم خود
معاون شمایم یهود بسخن آن منافق مغرور شده باغی گشتند و خبر بدان حضرت عم رسیده با جمعی بر سر ایشان رفت و پانزده روز ایشانرا محاصره کرد و آن
منافق بوعده وفا نکرد ایشان جلا قبول کردند بواسطه ترس و بیمی که خدایتعالی در دل ایشان افکند و چون جلا قبول نمودند حضرت عم فرمود که بشرط آنکه اسلحه
خود بگذارید و آنمقدار از اموال که دواب شما بر تواند گرفت با خود ببرید بر ینموجب قرار یافت و حق سبحانه آیت فرستاد که هُوَ الَّذِي اوست آن خداوندی
که از روی اذلال أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا بیرون کرد آنانرا که نگرویدند مِنْ أَهْلِ الْكِتٰابِ از اهل توریت یعنی بنی النضیر را مِنْ دِيٰارِهِمْ از سراها و منزلها
که در زمین مدینه داشتند لِأَوَّلِ الْحَشْرِ در اول راندن ایشان از جزیرهٔ عرب و حشر ثانی ایشان از خیبر خواهد بود یا اول حشری که مردمان را بشام هست
چه در آخر الزمان آتشی از جانب مشرق بیاید و مردم را بزمین شام راند و آنجا قیامت قیام کرد و آن حشر دویم است و چون بنی نضیر قبل از سایر مردمان
بزمین شام محشور شوند پس خروج ایشان در اول حشر باشد مَا ظَنَنْتُمْ شما گمان نداشتید ای مؤمنان أَنْ يَخْرُجُوا آنکه بیرون روند بنی نضیر از مدینه
بجهت بسیاری مرد و مدد و شجاعت و شوکت وَظَنُّوا أَنَّهُمْ و گمان بردند آنکه ایشانرا مٰانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ منع کننده و باز دارنده است
حصارهای استوار ایشان مِنَ اللّٰهِ از فرود آمدن قضای خدای تعالی بر ایشان فَأَتٰاهُمُ اللّٰهُ پس بیامد بدیشان روز عذاب خدای تعالی
مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا از انجا که گمان نبردند وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ و بیفکند خدایتعالی در دلهای ایشان ترس و بیم تا دل بر جلا
نهادند و چون حکم جلا شد يُخْرِبُونَ خراب میکنند و بیفکنند بُيُوتَهُمْ خانهای خود را بِأَيْدِيهِمْ بدستهای خود وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ و بدستهای
مؤمنان یعنی نقض عهد کردند تا خانهای ایشان بدست اهل ایمان خراب شد پس خانهٔ خود بدست خود خراب کردند در خبر است که یهود چون دل بر
جلا نهادند و دانستند که منازل ایشان بدست مؤمنان افتد خانها را میکندند و هرچه ایشانرا خوش می آمد از درها و چوبها و سنگهای تراشیده
در محل آن برکنده میخواستند که با خود ببرند پس ششصد شتر بار کرده خود را براراستند و اظهار جلادت نموده دف میزدند و سرود گویان از بازار
مدینه گذشتند بعضی بولایت شام رفتند و جمعی بخیبر فَاعْتَبِرُوا پس عبرت گیرید يٰا أُولِي الْأَبْصٰارِ ای خداوند دیدها یعنی به بینید احوال
ایشانرا و از آن عبرت بردارید وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللّٰهُ و اگر نه آنست که خدایتعالی نوشته است در لوح و حکم کرده است عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ بر ایشان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بیرون شدند از خان و مان لَعَذَّبَهُمْ هرآینه عذاب میکرد ایشان را فِي الدُّنْيَا درین سرای بکشتن و برده کرفتن وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ و مر ایشان راست
با وجود جلا دران سرای عَذَابُ النَّارِ عذاب آتش دوزخ ذَٰلِكَ این عذابها مر ایشان را بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ
دشمنی کردند با خدایتعالی و رسول او و مخالفت فرمان ورزیدند وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ و هرکه دشمن دارد خدایتعالی را فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای تعالی
شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است مر او را و امثال او را آورده اند که زمان محاصره حکم شد تا خرمابنان ایشان را قطع کنند غیر از نخل عجوه و عبد الله
بن سلام و ابولیلی مازنی رض بدان حکم مامور کشتند ابولیلی چون انواع تمر را می برید و میکفت که بدین دل منافقان را می شکنم عبد الله بن سلام بدترین انواع را
می برید و میکفت میدانم که خدایتعالی این نخیل را بدست مسلمانان باز دهد پس انچه بهتر است برای ایشان می کذارم حق سبحانه آیت فرستاد که مَا قَطَعْتُمْ
آنچه برید مِنْ لِينَةٍ از خرمابنان أَوْ تَرَكْتُمُوهَا یا بکذاشتید آنرا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا ایستاده بر اصلهای خود فَبِإِذْنِ اللَّهِ پس بامر خداست
و به پسندوی برای انکه تا شما را یاری دهد وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ و برای انکه خوار کرداند جهودانرا که بیرون رفتکانند از دایرهٔ ایمان آورده اند که چون بنی نضیر
جلا کردند پنجاه زره و پنجاه خود و سیصد و چهل شمشیر از ایشان باز ماند و اموال و عقار ایشان مجموعه فی شد یعنی تمام خاصه پیغمبر بود عم پس آن حضرت عم
هر چیز بهر کس که خواست بداد و عقارات را بعضی بمردم بخشید و اکثر روایات ناظره بآن هست که آنرا مخمس بساخت و امام اعظم رح برین رفته و حق
سبحانه درین باب میفرماید که وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ و آنچه باز کردانید خدایتعالی عَلَىٰ رَسُولِهِ بر فرستادهٔ خود مِنْهُمْ از مال و ملک ایشان یعنی غنیمت بوی ارزانی
داشت فَمَا أَوْجَفْتُمْ پس نتاختید عَلَيْهِ بر تحصیل آن مِنْ خَيْلٍ هیچ اسپی وَلَا رِكَابٍ و نه شتری یعنی پیاده بدین حصار آمدید و زیاده
جنکی نیز واقع نشد که شما را کلفتی رسیده باشد و شما بحرب و کارزار این حصار را فتح نکردید وَلَٰكِنَّ اللَّهَ و لیکن خدایتعالی بحضرت خود يُسَلِّطُ رُسُلَهُ
مسلط و مستولی می سازد پیغمبران خود را عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ بر هر که میخواهد وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ و خدای تعالی بر همه چیزها از غالبیت پیغمبران
و مغلوبیت دشمنان قَدِيرٌ توانا است کاهی بسبب ظاهر چون قتال و جدال ایشان را غلبه میدهد و کاه بسببی پنهان چون القای ترس و بیم در دل
ایشان می افکند مَا أَفَاءَ اللَّهُ و آنچه باز میکرداند خدایتعالی عَلَىٰ رَسُولِهِ بر پیغمبر خود مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ از اموال و املاک اهل دیهها و شهرها
که بحرب کرفته نشود فَلِلَّهِ پس مر خدایراست وَلِلرَّسُولِ و مر پیغمبر او را وَلِذِي الْقُرْبَىٰ و خداوندان قرابت را بنسبت پیغمبر عم وَالْيَتَامَىٰ و مر بی
پدران و محتاج را وَالْمَسَاكِينِ و درویشان را وَابْنِ السَّبِيلِ و راه کذریان را که بی مال باشند علما بر آنند که فی خاصه پیغمبر بوده عم و قسمت آن تعلق
بوی داشته و در زمان حیات خود نفقه سنت اهل و عیال از آن میفرموده اند و باقی بر وجهی که حق بوده قسمت می نموده و بعد از وفات آنحضرت عم
بعضی علما حمل بر ظاهر آیت کرده بشش بخش منقسم سازند سهمی که نام حق سبحانه است بعمارت کعبه و سایر مساجد صرف کنند و جمعی کویند نام خدای
جل ذکره برای تعظیم است و آنرا بر پنج سهم قسمت کنند و در سهم رسول الله اختلاف کرده اند بعضی کویند مصرف آن امام است و نزد برخی بمصالح مسلمانان
صرف باید کرد و بقول جمعی در سد ثغور و سلاح مجاهدان بکار باید برد و در معالم آورده که اهل جاهلیت چون غنیمت کرفتندی مهتر ایشان ربعی بر داشتی
و از باقی نیز برای خود تحفه اختیار کردی و آنرا صفی کفتندی و باقی را با قوم کذاشتی و توانکران قوم در قسمت آن بر درویشان حیف کردندی جمعی از رؤسای
اهل ایمان در غنایم بنی النضیر همین خیال بسته کفتند یا رسول الله شما ربع و صفی مغنم را بر دارید و بکذارید تا ما باقی را قسمت کنیم حق سبحانه آنرا خاصه پیغمبر عم
کردانید و قسمت آنرا بر وجهی که مذکور شد مقرر ساخت و فرمود که حکم فی پیدا کردیم كَيْ لَا يَكُونَ تا نباشد آن فی دُولَةً کردان دست بدست
بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ میان توانکران مِنْكُمْ از شما که زیاده از حق خود بر دارند و فقرا را اندک دهند یا محروم سازند چنانچه در زمان جاهلیت بوده وَمَا
آتَاكُمُ الرَّسُولُ و آنچه بدهد شما را پیغمبر از فی و غنیمت فَخُذُوهُ پس فرا کیرید آنرا که حق شما است وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ و آنچه نهی کند شما را از آن
مثل غلول فَانْتَهُوا پس باز ایستید از آن و محققان بر آنند که حکم این کلمات عام است و معنی وی انکه هر چه امر فرماید پیغمبر عم بدان آنرا فرا کیرید و فرمان
برید و هر چه نهی کند از آن باز ایستید که امر و نهی او بحق است هر که مرتکب امر او کردد نجات یابد و هرکه از نهی او اجتناب ننماید در ورطه هلاکت افتد
بیت هر کس که شد متابع رای تو قد نجا ؛ وانکو خلاف امر تو ورزید قد هلک وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از عذاب خدای تعالی در مخالفت رسول او
إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بر مخالفان فرمان پیغمبر را لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ و قسمت فی برای

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

یتیمان و مسکینان و ابنای سبیل است و درویشان هجرت کننده اَلَّذِیْنَ اُخْرِجُوْا آنانکه بیرون کرده شدند مِنْ دِیَارِهِمْ از سرایهای ایشان که در
مکه بودند وَ اَمْوَالِهِمْ و دور افتادند از مالهای خود یَبْتَغُوْنَ می طلبند فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ بخشش و بخشایش از خداوند و رِضْوَانًا و خشنودی
حضرت او یعنی هجرت ایشان برای تجارت و اغراض دنیوی نبوده بلکه طلب رحمت و رضای حق بوده و بدوستی خدا و رسول ترک دیار و اموال خود نموده
وَ یَنْصُرُوْنَ اللّٰهَ و یاری میکنند دین خدای تعالی را بنفس و مال خود وَ رَسُوْلَهٗ و نصرت می نمایند پیغمبر او را بیاری و هواداری اُولٰٓئِكَ
آنگروه مهاجران هُمُ الصّٰدِقُوْنَ ایشانند راستان در دین اسلام هم بقول و هم بفعل وَ الَّذِیْنَ و دیگر برای آنانکه تَبَوَّؤُا الدَّارَ جای کردند
در سرای هجرت وَ الْاِیْمَانَ و در دار ایمان یعنی در مدینه و در تفسیر امام ابی بکر نقاش هست که ایمان نام مدینه است و حضرت رسول عم
او را این نام نهاده پس معنی این باشد که اقامت نمودند در مدینه مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از هجرت مهاجران مراد انصارند که در دیار خود ایمان آوردند و بدو سال پیش از
قدوم حضرت رسالت پناه عم مساجد ساختند یُحِبُّوْنَ دوست میدارند مَنْ هَاجَرَ هر کرا هجرت کند اِلَیْهِمْ بسوی دیار ایشان و او را جای دهند و مال
خود مساعدت نمایند وَ لَا یَجِدُوْنَ و نمی یابند فِیْ صُدُوْرِهِمْ در دلهای خود حَاجَةً حدی و حقدی و غدغه مِّمَّآ اُوْتُوْا از آنچه عطا داده شوند مهاجران
مراد آنست که حضرت پیغمبر عم انصار را طلبید و ذکر اعانت و امداد و احسان و اسعاد که نسبت با مهاجران کرده بودند فرمود پس گفت ای گروه انصار اگر میخواهید اموال
بنی النضیر را میان همه شما تقسیم کنم و طائفه مهاجران بر قرار سابق در مساکن شما ساکن باشند و اگر خواهید این مال را خاصه بمهاجران دهیم و ایشان از منازل شما بیرون
آمده بکفایت امور معیشتی خود مشغول شوند سعد بن و قاص و سعد بن معاذ و سعد بن عباده رض که پیشوایان اهل مدینه بودند گفتند یا رسول الله
خاطر ما آن میخواهد که اموال را بمهاجران قسمت فرمائی و ایشان همچنان در خانهای ما باشند که روشنائی و برکت در منازل ما از ایشان است
حضرت پیغمبر عم ایشان را دعا گفت و حق سبحانه در شان ایشان می فرماید وَ یُؤْثِرُوْنَ و ایثار می کنند و تقدیم می نماید مهاجران را عَلٰٓی
اَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خویش یعنی از خود باز میگیرند و بدیشان میدهند وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ و اگرچه هست ایشان را خَصَاصَةٌ حاجت بآنچه
ایثار می نمایند در اسباب نزول از ابن عمر رض نقل کرده که سر بریانی برای یکی از درویشان صحابه رض آوردند او را بدرویشی دیگر که از و محتاج تر
بود فرستاد و او بر دیگری ایثار نموده همچنین به تن از فقرا بر یکدیگر ایثار کردند و این آیت در شان آن درویشان توانگر دل نازل شد بر آنند که از آن
شش خصلت که جود مشتمل است بر آن صفت ایثار اکمل و افضل است و ایثار آن است که کسی محتاج باشد بچیزی و دیگری مستحق آن بیند از خود
باز گیرد و بوی بخشد رباعی کریم کامل آنرا می شناسم اندرین دوران : که گر نانی رسد از آسیای چرخ گردانش : ز استغنای همت با وجود
فقر بی برگی : زخود و اگیرد و سازد نثار بی نوایانش : وَ مَنْ یُّوْقَ و هر که نگاه داشته شود شُحَّ نَفْسِهٖ از بخل نفس وی یعنی منع کند نفس او را از بخل
مال و بغض و انفاق فَاُولٰٓئِكَ پس آنگروه هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران با فیروزی یافتگان به ثنای عاجل در دنیا و ثواب آجل در آخرت
وَ الَّذِیْنَ جَآءُوْ و آنانکه آمدند و می آیند مِنْ بَعْدِهِمْ پس از مهاجران و انصار مراد تابعان صحابه رض اند تا روز قیامت یَقُوْلُوْنَ می گویند
رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ای پروردگار ما بیامرز مرا وَ لِاِخْوَانِنَا و مر برادران ما را که در دین اَلَّذِیْنَ سَبَقُوْنَا بِالْاِیْمَانِ آنانکه پیشی گرفتند بر ما با یمان
وَ لَا تَجْعَلْ و منه فِیْ قُلُوْبِنَا در دلهای ما غِلًّا کینه و حسد و خیانتی لِّلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا برای آنانکه گرویده اند پیش از ما یعنی اصحاب پیغمبر عم رَبَّنَا
آفریدگار ما اِنَّكَ رَءُوْفٌ بدرستی که تو مهربانی و دعا ما مستجاب کن رَّحِیْمٌ بخشنده ما را برحمت خود در زمره سابقان داخل گردان علما گفته اند هر کرا
کینه یکی از صحابه رض در دل باشد از اهل این آیت نیست و از این دعا محروم است صاحب انوار آورده که حق سبحانه مر مؤمنان را به مرتبه فرود
آورده مهاجر و انصار و تابعین که موصوف باشند بسادگی دل و پاکی طینت پس هر که بدین صفت نبود از اقسام مؤمنان خارج اَلَمْ تَرَ
آیا نگاه نکردی اِلَی الَّذِیْنَ نَافَقُوْا بسوی آنانکه نفاق می ورزند و خلاف آنچه در باطن دارند ظاهر میکنند یعنی ابن ابی و ابن نبتل و رفاعه و خزاعه
ایشان که به بنی نضیر پیغام فرستادند که ما با شما موافقیم و در حرب که با محمد عم میکنید معاونت تمام خواهیم کرد و اتفاق ما با شما تا حدی است که اگر او
بر شما غالب شود و شما را ازین دیار اخراج کند ما نیز در مرافقت موافقت می کنیم این آیه آمد که ای محمد در حال منافقان نگر که ایشان یَقُوْلُوْنَ میگویند
لِاِخْوَانِهِمُ مر برادران خود را یعنی اشباه و امثال خود را که اخوه الکفراند اَلَّذِیْنَ كَفَرُوْا آنانکه نگرویدند مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ از اهل توریت که یهود اند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

نعم محمد زید لئن أخرجتم اگر بیرون کرده شوید شما از دیار خویش لنخرجن معکم هر آینه بیرون آییم ما معکم با شما از روی دوستی و مصاحبت ولا نطیع و فرمان
نبریم فیکم در ابدا و آزار شما أحدا أبدا که محمد است یا هیچکس از مسلمانان را در خلاف شما اطاعت کنیم أبدا همیشه وإن قوتلتم و اگر کارزار کرده شوید
یعنی مسلمانان با شما قتال کنند لننصرنکم هر آینه ما یاری کنیم شما را والله یشهد و خدای تعالی گواهی میدهد که ایشان یعنی منافقان إنهم لکاذبون
در سخنی که ایشان دروغ گویانند لئن أخرجوا اگر بیرون کرده شوند یهود از مدینه لا یخرجون معهم بیرون نمیروند منافقان معهم با ایشان موافقت
نمیکنند ولئن قوتلوا و اگر کارزار کنند با ایشان لا ینصرونهم منافقان یاری نمیدهند ایشان را ولئن نصروهم و اگر بالفرض یاری دهند اهل نفاق
یهود را و حاضر شوند در حرب با ایشان لیولن الأدبار هر آینه بازپس گردند بعقب خود یعنی بهزیمت روند ثم لا ینصرون پس بعد از هزیمت ایشان نصرت
یاری کرده نشوند یعنی چون ناصران ایشان منهزم شدند ایشان چگونه منصور گردند لأنتم هر آینه شما مومنانید أشد رهبة سخت ترید از جهت ترس فی
صدورهم در دلهای ایشان من الله از خدای تعالی یعنی منافقان از شما بیشتر می ترسند که از خدای تعالی ذلک آن خوف و خشیت از شما مر ایشان را
بأنهم بسبب آنست که ایشان قوم لا یفقهون گروهی اند که نمیدانند عظمت خدای را جل سلطانه و اگر نه بایستی که از و ترسیدندی لا یقاتلونکم
کارزار نمیکنند با شما جمیعا همه ایشان یعنی جهودان و منافقان إلا فی قری محصنة مگر در دیهها استوار کرده بخندق و برج و باره أو من وراء
جدر یا از پس دیوار با سنگ و تیر یعنی ایشان را قوت آنکه روی بروی با شما محاربه توانند کرد نیست و این نه از ضعف و بددلی ایشان است بلکه بأسهم
کارزار ایشان بینهم میان یکدیگر چون حرب میکنند شدید سخت است اما هر شجاعی که با خدای تعا و رسول حرب کند بددل و ترسان گردد پس ایشان بسبب
ترسی که خدای تعالی در دلهای ایشان افکنده طاقت مقاتله در مواجهه و مقابله ندارد تحسبهم جمیعا تو پنداری یهود و منافقان را همه مجتمع و متفق در رای
وقلوبهم شتی و حال آنکه دلهای ایشان پراکنده و پریشان است زیرا که عقاید و مقاصد ایشان مختلف افتاده ذلک آن وصفهایی بد که ایشان راست
بأنهم بسبب آنست که ایشان قوم لا یعقلون گروهی اند که تعقل نمیکنند و درنمی یابند خیری را که صلاح ایشان در آنست پس مثل یهود کمثل الذین
همچو مثل آنانست که بودند من قبلهم پیش از ایشان قریبا بزمانی نزدیک ذاقوا چشیدند وبال أمرهم بدی عاقبت کار خود یعنی ضرر معصیت مراد
بنی قینقاع اند که ایشان را جلا کردند از مدینه یا اهل بدر که عرصه هلاک گشتند ولهم و مر ایشان راست با وجود خواری دنیا عذاب ألیم عذابی دردناک
در آخرت و مثل منافقان در فریب دادن جهودان و وعده نصرت کردن کمثل الشیطان همچون مثل شیطان است إذ قال چون گفت للإنسان
اکفر کافر را که بر کفر خود ثابت باش که من یار و هوادار توام فلما کفر پس چون ثبات بکفر ورزید و نهال شرک در زمین دل او استحکام یافت قال
گفت شیطان إنی بریء منک من بیزارم از تو إنی بدرستی که من أخاف الله رب العالمین می ترسم از خدای تعالی پروردگار عالمیان مراد
از شیطان ابلیس است و از انسان ابوجهل و در آنوقت که ابوجهل ببدر متوجه بود و از قبیله کنانه توهم داشت ابلیس بصورت سراقه که رئیس بنی کنانه بود
بر آمده گفت ای ابوالحکم مترس که من یار توام و چون ببدر رسیدند ابلیس دید که ملائکه بمدد اهل اسلام نازل می شوند بگریخت و من از شما بیزارم و در سوره انفال
این قصه مذکور شده و بعضی بر آنند که شیطان ابیض است پسر ابلیس و مراد از انسان برصیصای راهب و ابیض او را بر کفر داشت و در آخر بیزاری کرد و از وی
حکایت بر سبیل اجمال چنان است که برصیصا هفتاد سال خدای تعالی را عبادت کرد و دیوان در کار او عاجز شدند ابیض مهم اغوا و اضلال او بر ذمه خود
گرفته بیامد بصورت آدمی و در صومعه او بریاضت مشغول شد و زاهد از شدت مجاهدت او متعجب مانده مرید او گشت ابیض عزیمت رفتن کرد و کلمه چند جهت
شفای مرضی و عافیت اهل بلا بوی آموخت پس بشهر آمده شخصی را خنق کرد و باز بصورت طبیبی ظاهر گشته اهل و را گفت علاج او جز بدعای برصیصا میسر
نگشت او را بر صومعه برصیصا آوردند و دمی بر و دمید شیطان دست از و بازگرفت و شفا یافت القصه ابیض مردمان را ببلا مبتلا و مختل میساخت و برصیصا از
می نمود و بکلمات او میگذاشت تا دختر ملک را متمرض شد و او را بصومعه زاهد آوردند و او دعا کرد و ابیض او را بگذاشت صحت یافت دختر را بزاهد سپردند و او
زاهد را وسوسه کرد تا با او بفاحشه اقدام نمود و از خوف فضیحت او را بکشت و ابیض برادرانش را مطلع ساخت و ایشان زاهد را گرفته بر دار کردند
و ابیض بهمان صورت اول خود را بر و ظاهر کرد و گفت مرا سجده کن تا ترا خلاص کنم زاهد سجده کرد و ابیض از و بیزاری نمود و آن بی سعادت بعد از آن
همه عبادت بورطه شقاوت ابدی گرفتار گشت نظم غافل مشو که مرکب مردان مرد را : در سنگلاخ وسوسه پیهان بریده اند : نومید هم مباش

که رندان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

که رندان باده نوش تا که بیک خروش بمنزل رسیده اند • فکان عاقبتهما پس هست آخر کار آن شیطان و انسان انهما آنکه ایشان هر دو
فی النار در آتش دوزخ باشند خالدین فیها جاوید ماندگان در آن وذلک و خلود در آتش جزاء الظالمین پاداش کافران است یا ایها
الذین آمنوا ای آن کسانیکه گرویده اید اتقوا الله بترسید از عذاب خدای تعالی و بدو بازگردید ولتنظر نفس و باید که بنگرد هر نفسی و ببیند ما قدمت
آن چیز را که پیش فرستاده است لغد برای فردای قیامت تا اگر تقدیم خیرات و طاعت کرده شکرگذاری نماید و در زیادتی آن کوشد و اگر معاصی و
سیئات فرستاده توبه کند و پشیمان شود واتقوا الله و بترسید و بپرهیزید از سطوت الهی تکرار امر برای تاکید است یا اول در ادای واجبات است بقرینه
اقتران بعمل و ثانی در ترک محارم بدلیل آنکه میگوید ان الله خبیر بدرستی که خدای تعالی داناست بما تعملون بآنچه میکنید و در کشف الاسرار آورده
که اول اشارتست باصل تقوی و دوم بکمال آن یا اول تقوی عوام است و آن پرهیز کردن باشد از محرمات و دوم تقوی خواص و آن اجتناب بود از
هرچه ما دون حق است بیت اصل تقوی که زاد این راه است • ترک مجموع ما سوی الله است • ولا تکونوا و مباشید ای مؤمنان کالذین
مانند آنانکه نسوا الله بگذاشتند امر خدای تعالی را چون یهود و منافقان و اهل شرک فانساهم پس خدای تعالی فراموش گردانید بر ایشان انفسهم نفسهای
ایشان را تا برای آن تقدیم خیری نکردند و گفته اند نیز در توفیق بر روی ایشان دربست و سهل بن عبدالله گفته که بوقت گناه امر خدای تعالی را فراموش
کردند خدای تعالی نیز توبه بر ایشان فراموش ساخت اولئک آن گروه هم الفاسقون ایشانند بیرون رفتگان از راه فرمان برداری لا یستوی
برابر نیستند نزدیک خدای تعالی اصحاب النار یاران دوزخ که نفس خود را خوار ساخته مستحق نار شدند واصحب الجنة و یاران اهل بهشت
که در استکمال نفس کوشیده اند تا اهلیت جنت حاصل کردند اصحاب الجنة هم الفائزون یاران بهشت یعنی ساکنان او ایشانند رستگاران
یعنی از عذاب جحیم بازرسته و در نعیم مقیم پیوسته لو انزلنا اگر ما فرستادیم هذا القرآن این قرآنرا علی جبل بر کوهی و آن کوه را فهم و ادراک
میدادیم لرایته هر آینه میدیدی تو او را خاشعا ترسنده و فرمان برنده متصدعا شکافته و از هم ریخته من خشیة الله از ترس خدای
و از هیبت وعیدی که در وی هست یعنی کوه با آن بزرگی و سختی اگر از قرآن فهم کردی بترسیدی و گردن نهادی و از خشیتش چشمها از ترس روان کردی و عجب از دل
سنگین کافران از آن متاثر نمی شوند بیت ای دل سنگین تو مگذر سوی هان کیر بیت • نفس کافرکیش تو از ترک عصیان سر بریست • وتلک الامثال
و این مثلها نضربها بیان میکنیم للناس برای تنبیه مردمان لعلهم یتفکرون شاید که اندیشه کنند در آن و بهره بردارند از آن هو الله
خدای تعالی که فرستاده است قرآن الذی آن خدای تعالی که لا اله نیست معبودی مستحق عبادت الا هو مگر او عالم الغیب والشهادة دانای
آشکار و گفته اند عالم معدوم و موجود یا بحیات و موت یا برزق و اجل یا بدنیا و آخرت یا بآنچه هست و آنچه خواهد بود هو الرحمن اوست بزرگ بخشش که رحمت
عامه سابقه او احاطه جمیع خلق نموده در دنیا الرحیم بسیار بخشایش که رحمت خاصه او بمؤمنان رسد در آخرت بعفو و غفران و رؤیت و رضوان هو الله
اوست خدای تعالی الذی آن خدای تعالی که بهیچ وجه لا اله نیست خدای تعالی سزای پرستش الا هو مگر وی الملک پادشاهی که جلال ذاتش
از وجه احتیاج مصون است و کمال صفاتش باستغنای مطلق مقرون القدوس پاک از شوایب مناقص و معایب و منزه از تطرق آفات و نوایب
السلام سالم از عیوب و علل و مبرا از ضعف و عجز و خلل المؤمن ایمن کننده مؤمنان از عقوبت نیران یا داعی خلق بایمان و امان یا مصدق
رسل باظهار معجزه و برهان المهیمن گواه است بر هر چه خلق کنند یا نگهبان ایشان یا قایم بعدل یا مطلع بر خفا یا حکم کننده بحق و گفته اند این اسمی
است از اسمای الهی که تاویل آن غیر خدای تعالی نداند العزیز غالب در حکم یا بخشنده عزت الجبار بزرگوار یا شکننده کامهای یا باصلاح آرنده
کارهای درهم شکسته المتکبر مستحق کبریا و عظمت سبحان الله پاک است خدای تعالی عما یشرکون از آنچه شریک می سازند بدوی چه واجب
الوجود شرکت قبول نکند هو الله الخالق اوست خدای آفریننده یعنی تقدیر کننده خلق بر وفق مشیت و مقتضای حکمت البارئ آفریدگار یعنی ظاهر
کننده اعیان و آورنده از عدم بوجود المصور بخشنده صورت مر مخلوقات را له الاسماء الحسنی مر او راست نامهای نیکو که در شرع و عقل
پسندیده و مستحسن اند یسبح له بپاکی یاد میکند مر او را ما فی السموات والارض آنچه هستند در آسمانها و زمین و از همه نقایص او را
منزه و مقدس میدانند وهو العزیز و اوست غالب در ملک خود که مقهور مغلوب نگردد الحکیم صواب کار در کردار و گفتار خود که هر چه کند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

دلکند بر وجه حکمت بود در عین المعانی آورده که حضرت رسالت پناه ع م اسم اعظم از جبرئیل ع م پرسید جواب داد که علیک باخر سورة الحشر و یکبار دیگر
پرسید همین جواب شنید و دقایق و حقایق این اسمای و حظ بنده از هر اسمی بر سبیل تفصیل در جواهر التفسیر باید طلبید و من الله الاعانة والتأیید

سورة الممتحنة مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم وهي ثلث عشر آیة

حضرت پیغمبر ع م در سال هشتم از هجرت که بطریق اخفا عزیمت مکه داشت حاطب بن ابی بلتعه رض که از مهاجران بود مکتوبی بقریش نوشته از ان عزم
اعلام نمود و جبرئیل ع م آن حضرت را خبر فرمود و علی و زبیر و مقداد را رض حکم شد تا بروضه خاخ رفتند و مکتوب را از ساره که موالات ابی عمرو بن الضیعی بود
بستده بخدمت آوردند حضرت ع م حاطب را طلبیده فرمود که ترا چه برین داشت گفت یا رسول الله بخدا سوگند که من مؤمنم بخدا و رسول و از دین
اسلام برنگشته ام اما حلیف قریشم نه از نفس ایشان و هیچکس در مکه ندارم که حمایت اهل و ولد و مال من نماید بخلاف سایر مهاجران که انجا اقربا دارند
خواستم که حقی بر ایشان ثابت گردد تا بملاحظه ان محافظت مردم من کنند حضرت فرمود که ای یاران حاطب با شما راست گفت و فاروق رض
در غضب شده گفت یا رسول الله مرا امر کن تا گردن این منافق بزنم پیغمبر ع م گفت ای عمر او را مرنجانی که او از اهل بدر است و حق سبحانه بدریانرا
مژده داده که اعملوا ما شئتم فقد غفرت لکم انگه این آیت نازل شد که یا ایها الذین آمنوا ای کسانیکه گرویده اید لا تتخذوا
فرا مگیرید عدوی و عدوکم دشمنان مرا و اعادی خود را اولیاء دوستان تلقون می فرستید و القا می کنید الیهم بسوی دشمنان
من و شما اخبار حبیب مرا بالمودة بسبب دوستی که دارید یا طرح محبتی که می افکنید وقد کفروا و حال آنست که دشمنان کافر
شده اند بما جاءکم بان چیزی که آمده است بشما من الحق از سخن راست که قرآن است یا کار درست که دین اسلام است یا سزاوار
متابعت که پیغمبر ع م است یخرجون الرسول بیرون میکنند پیغمبر را از مکه و ایاکم و شما را نیز اخراج می نمایند ان تؤمنوا برای انکه
شما میگروید بالله ربکم بخدای تعالی که آفریدگار شما است و ایشان بسبب ایمان شما را از دیار شما بیرون میکنند پس ایشان را بدوستی مگیرید
ان کنتم خرجتم اگر هستید شما که بیرون آمده اید از وطنهای خود جهادا فی سبیلی از بهر جهاد در راه من وابتغاء مرضاتی و برای
طلب خوشنودی من تسرون الیهم راز میگوئید یعنی سخنان سری بدیشان میفرستید بالمودة بدوستی در لباس نصیحت وانا اعلم
و من داناترم از شما بما اخفیتم بانچه پنهان میکنید از مودت اعدا و ما اعلنتم و بانچه ظاهر میسازید از عداوت ومن یفعله و هر که بکند
این کار یعنی فرا گیرد از ایشان دوستان یا القای خبر کند بدیشان منکم از شما فقد ضل پس بدرستی که گم کرده است سواء السبیل
راه راست را ان یثقفوکم اگر بیابند شما را الکفار که یعنی بر شما قادر گردند و ظفر یافته شما را اسیر سازند یکونوا باشند لکم اعداء مر شما را
دشمنان یعنی القای مودت فائده ندهد و ایشان دشمنی آشکارا کنند ویبسطوا الیکم و بگشایند بسوی شما ایدیهم دستهای خود را بزدن
و کشتن والسنتهم و بگشایند زبانهای خود را بشما بالسوء ببدی یعنی دشنام و فحش و ودوا لو تکفرون و دوست دارند که
کافر شوید چنانچه ایشان هستند لن تنفعکم سود نخواهند داشت شما را ارحامکم خویشان شما ولا اولادکم و نه فرزندان شما یعنی امر
موالات با مشرکان بسبب مال و فرزند و خویش و پیوندی کنید و ایشان نفع نخواهند رسانید بشما یوم القیامة روز رستخیز یفصل جدا
کند خدا یتعالی در ان روز بینکم میان شما و اولاد و اقربا یعنی کافر را بدوزخ فرستد و مؤمنان را به بهشت برد والله بما تعملون و خدا یتعالی
بدانچه شما میکنید از دوستی و دشمنی بصیر بیناست و بران جزا خواهد داد قد کانت بدرستی که هست لکم مر شما را ای مؤمنان اسوة
حسنة سنتی نیکو که بدان اقتدا باید کرد فی ابراهیم در سخنان ابراهیم ع م والذین معه و آنانکه با وی بوده اند از اهل ایمان اذ قالوا لقومهم
یاد کنید چون ابراهیم ع م و قوم او گفتند مر گروه خود را از مشرکان که از ما دوستی مجوئید انا برءاؤا بدرستی که ما بیزاریم منکم از شما که بت پرستید
ومما تعبدون و دیگر بیزاری کنیم از آنچه می پرستید من دون الله بجز خدای تعالی کفرنا بکم کافر شدیم بدین شما یا معبود شما
و بدا و آشکارا شد بیننا وبینکم میان ما و شما العداوة دشمنی بدل والبغضاء و دشمنی بدست یعنی محاربه ابدا همیشه یعنی
پیوسته دشمنی قایم خواهد بود میان ما و شما بدست و دل حتی تؤمنوا تا وقتیکه ایمان آرید بالله وحده بخدا یتعالی یکتا و یگانه یعنی به

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

یکی بکی او بگرود حق سبحانه پند میدهد مومنان را که در تبرا از اهل شرک اقتدا با براهیم عم کنید اِلَّا قَوْلَ اِبْرٰهِيْمَ مگر در ان سخن ابراهیم عم که گفت لِاَبِيْهِ مر پدر خود را که
استغفار که با تو کرده ام و بوعده ایمان که با من کرده لَاَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ هر آینه آمرزش خواهم خواست برای تو وَمَآ اَمْلِكُ و مالک نیستم ای پدر لَكَ برای تو
یعنی نمی توانم که دفع کنم از تو مِنَ اللّٰهِ از عذاب خدایتعالی مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز اگر بخدایتعالی باز نگردی خلاصه سخن آنست که اقتدا باید کرد بحضرت ابراهیم
علی نبینا و عم در بیزاری از کافران نه طلب آمرزش برای ایشان که آن صورت از وی بسبب وعده واقع شد و چون خلیل عم و اصحاب او بیزاری کردند
از قوم گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا بر تو توکل کردیم یعنی از خلق بریدیم و اعتماد بر کرم خالق نمودیم وَاِلَيْكَ اَنَبْنَا و بسوی تو بازگشتیم
وَاِلَيْكَ الْمَصِيْرُ و بسوی تست بازگشت همه در آخرت قولی آنست که این دعا تتمه قول ابراهیم عم نیست بلکه حق سبحانه مومنان را بعد از نهی موالات کفار
می فرماید که چون قطع علاقه مودت با دشمنان کردید بگوئید خدایا از ایشان بریدیم و بلطف تو پیوند کردیم مثنوی سوی تو کردیم روی و دل بتو بستیم از همه
باز آمدیم و با تو نشستیم * هرچه نه پیوند یار بود بریدیم * هرچه نه پیمان دوست بود شکستیم * رَبَّنَا ای آفریدگار ما لَا تَجْعَلْنَا مگردان ما را فِتْنَةً
محل بر گماشتن لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا برای آنانکه نگرویده اند یعنی ایشان را بر ما یکبار مسلط مگردان و بدست ایشان ما را عذاب مکن وَاغْفِرْ لَنَا و بیامرز ما را رَبَّنَا
ای پروردگار ما اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ بدرستیکه تو غالبی در حکم پس شر ایشان دفع کن الْحَكِيْمُ دانا در کار خود پس ما را بیامرز لَقَدْ كَانَ بدرستیکه هست
لَكُمْ مر شما را فِيْهِمْ در ابراهیم عم و قوم او اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ خصلتی نیکو که پیروی کنید آنرا تکرار برای تاکید است در اقتدا با براهیم علی نبینا و علیه السلام
در اول اقتداست بر اقوال او و در ثانی بافعال و این اقتداست لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللّٰهَ مر کسی را که امیدوار دارد در رضای خدایتعالی وَالْيَوْمَ الْاٰخِرَ
و پاداش روز قیامت را بر سد از خدایتعالی او روز باز پسین وَمَنْ يَّتَوَلَّ و هر که روی بگرداند از فرمان و دوستی کند با دشمنان فَاِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِيُّ پس بدرستیکه
خدایتعالی بی نیاز است از وی و از نصرت کردن وی بر دین او را چه خود ناصر دین خود است الْحَمِيْدُ ستوده است بی ستایش خلق آورده اند که بعد از نزول این
آیه مومنان قطع دوستی کردند از کسان خود که مشرک بودند در مکه حق سبحانه وعده فرموده که عَسَى اللّٰهُ اَنْ يَّجْعَلَ شاید که خدایتعالی پیدا کند
بَيْنَكُمْ میان شما وَبَيْنَ الَّذِيْنَ و میان آنکه عَادَيْتُمْ دشمن داشتید مِنْهُمْ از کفار مکه مَّوَدَّةً دوستی و یاری و آن چنان بود که ابوسفیان و سهیل
بن عمرو و حکیم بن حزام و غیر ایشان از صنادید عرب که دشمنان عظیم بودند اسلام آوردند و کسان ایشان را با ایشان محبتی تمام پیدا شد وَاللّٰهُ قَدِيْرٌ
و خدایتعالی توانا است بر آنکه دشمنی را بدوستی بدل کند وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدایتعالی آمرزنده است کسی را که موالات کرده با ایشان قبل از نهی الرَّحِيْمُ
مهربان بر آنها که بعد از نهی قطع مودت کردند آورده اند که قوم خزاعه را با حضرت پیغمبر عم عهد و پیمان بود و هرگز قصد مسلمانان نکردند و دشمنان دین را یاری
ندادند حق سبحانه در باره ایشان فرمود لَا يَنْهٰىكُمُ اللّٰهُ نهی نمیکند خدایتعالی شما را ای مومنان عَنِ الَّذِيْنَ از آنانکه ایشان لَمْ يُقَاتِلُوْكُمْ
کارزار نکرده اند با شما فِي الدِّيْنِ در کار دین و ملت وَلَمْ يُخْرِجُوْكُمْ و بیرون نکردند شما را مِنْ دِيَارِكُمْ از سراهای و منزلهای شما یعنی خزاعه
که در مقاتله و اخراج شما دخلی ننموده اند یا مراد زنان و کودکان اند که ایشان را در قتل و اخراج چندان مدخلی نیست میفرماید که خدایتعالی باز نمیدارد شما را
اَنْ تَبَرُّوْهُمْ از آنکه نیکوئی کنید با ایشان وَتُقْسِطُوْا اِلَيْهِمْ و از آنکه عدل کنید یا بهر سانید قسطی و بهره برای ایشان اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِيْنَ
بدرستیکه خدای تعالی دوست دارد عدل کنندگان را اِنَّمَا يَنْهٰىكُمُ اللّٰهُ جز این نیست که حق سبحانه نهی میکند شما را عَنِ الَّذِيْنَ قَاتَلُوْكُمْ از آنانکه کارزار کردند
با شما فِي الدِّيْنِ در دین خدایتعالی وَاَخْرَجُوْكُمْ و بیرون کردند شما را مِنْ دِيَارِكُمْ از سراهای شما وَظَاهَرُوْا و معاونت کردند و همپشت شدند
با عادی عَلٰٓى اِخْرَاجِكُمْ بر بیرون کردن شما از خان و مان شما یعنی مشرکان مکه بعضی که در صدد حرب آمدند و برخی که بسعی با خراج کردند و جمعی که یاری
ساعیان بودند باز میدارد خدای تعالی شما را اَنْ تَوَلَّوْهُمْ از آنکه دوستی کنید با ایشان وَمَنْ يَّتَوَلَّهُمْ و هر که دوست دارد ایشان را فَاُولٰٓئِكَ
پس آن گروه دوست دارندگان هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ایشان ستمکارانند که وضع دوستی در غیر موضع می کنند چه دوستی با خدایتعالی می باید و با دوستان خدای
می شاید که از دوستی دیگران هیچ نگشاید * بیت * بگسل ز دوستان بوفا باز حیله ساز * یاری طلب که طالب نقش وفا بود * آورده اند که چون
در حدیبیه صلح واقع شد یکی از شروط آن بود که هر مسلمان که از مکه بمدینه رود آن حضرت عم او را بکفار باز فرستد و اگر مسلمانی از مدینه روی
بر تافته جانب مکه شتابد قریش او را باز نگردانند هنوز آن حضرت عم در حدیبیه بود که جماعتی مومنان از مکه گریخته بملازمت آمدند از ان جمله سبیعه اسلمیه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بود و در عقب او شوهرا و مسافر مخزومي برسيد و گفت شرط صلح برين وجه بوده كه هركه از ما بتو آيد بما ردكني جبرئيل ع م آمد و گفت يا رسول الله آن شرط بر مردان واقع
شده نه بر زنان و روايتست كه مؤمنان را مشركان باز دهيد و اين آيت نازل شد كه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اي گروه گرويدگان إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ
چون بيايند بشما زنان گرويده مُهَاجِرَاتٍ هجرت كننده از دار كفر بدار ايمان فَامْتَحِنُوهُنَّ پس بيازمائيد ايشانرا بدانكه سوگند دهيد كه بيرون آمدن ايشان
از دشمني شوهر نبوده و دوستي ديگري سبب آمدن نشده و هيچ عرض از اغراض دنيوي وابسته نيستند بلكه خاص براي خدا و رسول و تدين بدين اسلام آمده
اند اَللّٰهُ أَعْلَمُ و خداي تعالى داناتر است بِإِيمَانِهِنَّ بگرويدن ايشان كه مطلع است بر سرائر و ضمائر اما چون حكم شرع ظاهر است ايشانرا سوگند دهيد
فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ پس اگر دانستيد ايشانرا بغلبه ظن كه مؤمنه اند فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ پس باز مگردانيد ايشانرا إِلَى الْكُفَّارِ بسوي شوهران
كافر و بدانيد ايشان لَا هُنَّ نه ايشان يعني اين زنان حِلٌّ لَهُمْ حلال اند مر آن كافرانرا وَلَا هُمْ و نه آن كافران يَحِلُّونَ لَهُنَّ حلال مي شوند مر اين زنانرا
چه تباين دارين جدائي افكنده است ميان ايشان وَآتُوهُمْ و بدهيد شوهران ايشانرا مَا أَنْفَقُوا از آنچه خرج آن زن كرده باشند از كابين پس حضرت پيغمبر ع م
سبيعه را سوگند داد و آنچه مسافر از مهر بدو داده بود در گرفته باز گشت و آيت آمد وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ و هيچ بزه و اثمي نيست بر شما أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ آنكه
بخواهيد اين زنان مهاجره را إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ چون بدهيد ايشانرا أُجُورَهُنَّ مزدها يعني مهرهاي ايشان پس فاروق رض او را بخواست و ديگر آيه
آمد كه وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ بعصمها يعني عقدهاي زنان كافره يعني نكاح ايشانرا باقي مگذاريد بلكه طلاق بدهيد اگر ايمان نيارند پس صحابه
هر زن كافره كه در نكاح داشتند طلاق دادند و حكم شد كه وَاسْأَلُوا و بخواهيد از كسي كه آن زن را بخواهد از كافران مَا أَنْفَقْتُمْ آنچه خرج كرده ايد از مهر بر وي وَلْيَسْأَلُوا
و بايد كه بخواهند كافران از شما مَا أَنْفَقُوا آنچه خرج كرده اند از مهر و ازواج مهاجرات خود يعني عصمت زوجيه منقطع شد ميان مؤمن و كافره و ميان كافر و مؤمنه
پس هر يك بايد كه رد كنند مهريرا كه بصاحب خود داده اند ذَلِكُمْ آنچه ذكر كرده شد حُكْمُ اللّٰهِ فرمان خداي تعالى است يَحْكُمُ و حكم ميكند خداي آن بَيْنَكُمْ
ميان شما وَاللّٰهُ عَلِيمٌ و خداي تعالى داناست بمصالح شما حَكِيمٌ حكم كننده بآنچه محض حكمت است بعد از نزول آيت مؤمنان اداي مهر مهاجرات كردند
با ازواج ايشان و كفار از اداي مهر مرتدات آبا نمودند آيت آمد كه وَإِنْ فَاتَكُمْ و اگر فوت شود اي مؤمنان از شما شَيْءٌ چيزي مِنْ أَزْوَاجِكُمْ يكي از
زنان شما إِلَى الْكُفَّارِ بسوي كفار يعني بدار الحرب پيوندد و مهر او بدست شما نيايد فَعَاقَبْتُمْ پس شما غنيمت گيريد يعني غزا كنيد و عاقبت شما را ظفر بود
و مال بدست آيد فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ پس بدهيد آنانرا كه رفته اند أَزْوَاجُهُمْ زنان ايشان بدار الكفر و مهر نيافته اند از شوهران كافران زنان
مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا مانند آنچه نفقه كرده اند از مهر آن زن در معالم از ابن عباس رض نقل ميكند كه شش تن از زنان مؤمن مهاجر مرتده شده نزد كفار رفتند و حضرت رسول
عليه السلام مهور ايشانرا از غنيمت بشوهران ايشان داد وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسيد از عذاب خداي تعالى الَّذِي أَنْتُمْ آن خدائي كه شما بِهِ مُؤْمِنُونَ بدو
گرويدگانيد حكم اين آيت تا بقاي عهد باقي بود و چون عهد مرتفع گشت اين احكام منسوخ شد آورده اند كه روز فتح مكه چون سيد عالم ع م از بيعت رجال فارغ
گشت زنان نيز بمبايعت ميل كردند آيت آمد كه يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اي خبر كننده با اي بلند قدر إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ چون بيايند بتو زنان گرويده
يعني منت گرويدن يُبَايِعْنَكَ بيعت كنند با تو عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بر آنكه شرك نيارند و شريك نگيرند بِاللّٰهِ شَيْئًا با خداي تعالى چيزيرا وَلَا يَسْرِقْنَ
و دزدي نكنند وَلَا يَزْنِينَ و زنا نكنند وَلَا يَقْتُلْنَ و نكشند أَوْلَادَهُنَّ فرزندان خود را چنانچه زنده در خاك مي كردانند يا قصد بچه كه در شكم دارند نكنند
و او را بيفكنند وَلَا يَأْتِينَ و نيايند بِبُهْتَانٍ بدروغي كه از روي جهل يَفْتَرِينَهُ بر بافته اند آنرا بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ ميان دستها و پايهاي
خود يعني فرزند حرام زاده را نيارند و بدروغ بشوهران نبندند و در دست و پاي خود آورده مي پرورند وَلَا يَعْصِينَكَ و عاصي نشوند در تو فِي مَعْرُوفٍ
در آنچه بفرمائي از نيكوئي كه ترك نوحه كردن است و روي خراشيدن و موي بريدن و چون بدين شروط بيعت كنند فَبَايِعْهُنَّ پس بيعت كن با ايشان
عايشه رض فرموده كه بيعت پيغمبر ع م با زنان بسخن بود و دست آنحضرت ع م دست هيچ زنرا نسوده و قولي آنست كه زنان دست در قدح آب فرو بردند و بعد از آن
حضرت ع م دست مبارك خود در آب فرو بردي و گفته اند اميمه خواهر خديجه را رض فرمود تا بيعت زنان فرا گرفت وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّٰهَ و طلب آمرزش كن
براي زنان مبايعه از خداي إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ بتحقيق خداي آمرزنده گناه كسانيست كه بر توحيد بيعت كنند رَحِيمٌ مهربان بر ايشان كه توفيق توبه
و ايمان داد بزرگي فرموده كه مردم ميگويند رحمت موقوف است بر ايمان يعني تا بنده ايمان نيارد مستحق رحمت نشود و من ميگويم ايمان موقوفست بر رحمت

يعني تا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

یعنی تا برحمت خود توفیق نه بخشد کسی بدولت ایمان نرسد بیت بی رحمت آن یار ز دوزخ نرهند ؛ توفیق عزیز است بهر کس ندهند ؛ بعضی درویشان
مسلمانان بجهت جر منفعت با جهودان دوستی میکردند و خبر اهل اسلام بدیشان می گفتند آیت آمد که یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ای گروه مؤمنان لَا تَتَوَلَّوْا
دوستی مکنید قَوْمًا غَضِبَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ با گروهی که خشم گرفت خدایتعالی بر ایشان قَدْ یَئِسُوْا هر آینه که نا امید شده اند یعنی یهود مِنَ الْاٰخِرَةِ از
ثواب آخرت چه دانسته اند که بسبب عناد و کتمان نعمت رسول عم ایشان را هیچ نوع حظی از مثوبات اخروی نخواهد بود لا جرم نا امید اند از ان کَمَا یَئِسَ
الْکُفَّارُ همچنانکه نا امید شدند کافران مِنْ اَصْحٰبِ الْقُبُوْرِ از اهل گورها یعنی از رجوع ایشان بدنیا یا یهود نا امید اند از ثواب عقبی همچون کافران
مرده که بعیان حال خود را دانسته اند و از نعیم آن جهانی بکلی قطع امید کرده

سُوْرَةُ الصَّفِّ مَکِّیَّةٌ وَّهِیَ اَرْبَعَ عَشَرَ اٰیَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سَبَّحَ لِلّٰهِ پاک و بی عیب گفت مر خدایتعالی را مَا فِی السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانها است از علویات وَمَا فِی الْاَرْضِ و آنچه در زمین است
از سفلیات وَهُوَ الْعَزِیْزُ و او غالب است که حکم او بهیچ وجه مردود نگردد الْحَکِیْمُ درست کار که خلل با فعال او راه نیابد و میاطی آورده که صحابه
کرام رض گفتند آیا کدام عمل بجای آریم که ما را از حفره نیران رهانیده بروضه جنان و تحفه روح و ریحان رساند حق سبحانه آیت فرستاد یا ایها الذین
آمنوا هل ادلکم علی تجارة الایة حضرت رسول عم فرمود که ای قوم آمد آنچه می جستید یعنی عملی که بنده را از سجن سجین رهائی بخشد
و با علی علیین فرود آرد ایمان و جهاد است صحابه رض از موت کراهت داشتند آیت آمد که یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ای کسانی که ایمان
آورده اید لِمَ تَقُوْلُوْنَ چرا می گوئید مَا لَا تَفْعَلُوْنَ آن چیز را که نمیکنید کَبُرَ بزرگ است مَقْتًا از روی خشم عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای تعالی
اَنْ تَقُوْلُوْا آنکه بگوئید مَا لَا تَفْعَلُوْنَ آنچه نخواهید کرد و نزد بعضی علما آیت عام است و شامل یعنی هر کس سخنی گوید و نکند درین عتاب
داخل است و بآن علما نیز که خلق را بعمل خیر فرمایند و خود ترک نمایند این سیاست خواهد بود اتامرون الناس بالبر وتنسون
انفسکم و حضرت پیغمبر عم در شب معراج دیده که لبهای چنین کسان بمقراض آتشی می بریده اند رباعی از من بگوی عالم تفسیر گوی را : گر در عمل نکوشی
نادان مفسری : بار درخت علم ندانم بجز عمل : با علم اگر عمل نکنی شاخ بی بری : اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدایتعالی یُحِبُّ الَّذِیْنَ یُقَاتِلُوْنَ
دوست دارد آنانرا که کارزار کنند فِیْ سَبِیْلِهٖ در راه وی صَفًّا صف زده در برابر خصم کَاَنَّهُمْ گویا ایشان در استحکام بُنْیَانٌ مَّرْصُوْصٌ
بنا ها اند ریخته از ارزیز کنایت است از ثبات قدم ایشان در معرکه حرب و بیکدیگر باز چسپیدن وَاِذْ قَالَ مُوْسٰی عم لِقَوْمِهٖ مر گروه خود را یعنی بنی
اسرائیل گفت یٰقَوْمِ ای قوم من لِمَ تُؤْذُوْنَنِیْ چرا مرنجانید مرا با نا شنودن فرمان من وَقَدْ تَّعْلَمُوْنَ و براستی میدانید اَنِّیْ رَسُوْلُ اللّٰهِ
آنکه من فرستاده خدایم اِلَیْکُمْ بسوی شما و بر رسالت خود از معجزات ظاهره اقامت شهادت کرده ام و شما را معلوم شده و شبه نمانده و رسول باید
که محترم و مکرم باشد پس شما فرمان من بریدا ایشان بر بهان جهالت و ضلالت خود ثابت بودند و سخن کلیم الله علی نبینا و عم نشنودند فَلَمَّا زَاغُوْا
پس آنهنگام که بگشتند بنی اسرائیل از قبول فرمان موسی عم اَزَاغَ اللّٰهُ بگردانید خدایتعالی قُلُوْبَهُمْ دلهای ایشانرا از صفت یقین و موقع شک
ساخت وَاللّٰهُ و خدای تعالی لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفٰسِقِیْنَ ه راه نمی نماید بشناخت خود بیرون رفتگان را از دایره فرمان وَاِذْ قَالَ و یاد
کن آنرا نیز که گفت عِیْسَی ابْنُ مَرْیَمَ عیسی پسر مریم مر قوم خود را که یٰبَنِیْ اِسْرَآءِیْلَ ای فرزندان یعقوب عم اِنِّیْ رَسُوْلُ اللّٰهِ بدرستی که من
فرستاده خدایم اِلَیْکُمْ بسوی شما بحجت و برهان مُصَدِّقًا در حالتیکه باور دارنده ام لِّمَا بَیْنَ یَدَیَّ مر آن چیز را که پیش منست مِنَ التَّوْرٰىةِ
از کتاب توریت یعنی قبل از من نازل شده و من تصدیق کرده ام که آن از نزدیک خدا است وَمُبَشِّرًا و مژده دهنده ام بِرَسُوْلٍ یَّاْتِیْ بفرستاده
که می آید بدین کامل و شرع شامل مِنْ بَعْدِی از پس زمان من اسْمُهٗۤ اَحْمَدُ نام او احمد عم یعنی ستاینده تر و ترجمه کلام عیسی عم بدین وجه است
کا فی راهب الی واهب الی ربی و ربکم والفارقلیطا جاء و معنی فارقلیطا احمد است در تبیان آورده که اسم آنحضرت عم بسریانی منحمیا است
و معنی او آنکه بفرستد خدا الشما و را بعد از مسیح فَلَمَّا جَآءَهُمْ پس آن هنگام که آمد عیسی عم بدیشان بِالْبَیِّنٰتِ معجزات روشن چون احیای موتی و ابرای
اکمه و ابرص قَالُوْا گفتند بیشتر بنی اسرائیل هٰذَا این که او بما می نماید سِحْرٌ مُّبِیْنٌ جادوی است آشکارا یعنی بر هیچکس پوشیده نیست که سحر میکند

نصف الجزء ۲۸

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

وَمَنْ اَظْلَمُ وکیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرٰی از کسی که بر بندد عَلَی اللّٰهِ الْکَذِبَ بر خدایتعالی دروغ یعنی پیغمبر او را تکذیب کنند و آیتهای او را سحر دانند
بعضی علما بر آنند که نضر بن حارث گفت که روز قیامت لات و عزی مرا شفاعت خواهند کرد نزد خدایتعالی و او شفاعت ایشان قبول خواهد فرمود
این آیت آمد کیست که ظالم تر از کسی که دروغ بر بندد بخدای و بقبول شفاعت در بارهٔ کفار وَهُوَ یُدْعٰی و حال آنکه آن مفتری خوانده می شود یعنی پیغمبر
او را میخواند اِلَی الْاِسْلَامِ بسوی دین اسلام که مشتمل است بر خیر و صلاح در دنیا و عقبی وَاللّٰهُ لَا یَهْدِی و خدایتعالی راه ننماید بر ستمکاری
الْقَوْمَ الظّٰلِمِیْنَ گروه ستمکاران را در لباب آورده که چند روزی وحی بر حضرت رسول عم فرو نیامد کعب بن اشرف گفت مژده باد شما را ای گروه
یهود که خدایتعالی محمد عم نور او را فرو نشانید و کار او باتمام نخواهد رسید این سخن بجناب رسالت مآب عم عرض نمودند و غبار ملال بر آئینهٔ دل مبارک
آنحضرت عم نشست جبرئیل عم بجهت رفع آن آیت آورد که یُرِیْدُوْنَ میخواهند یهود لِیُطْفِئُوْا تا فرو نشانند نُوْرَ اللّٰهِ نور خدایتعالی را که دین کتاب
اوست یا نور خدای تعا رسول او بِاَفْوَاهِهِمْ بدهنهای خود یعنی بگفتار ناپسندیده و سخنان بی دهانه وَاللّٰهُ مُتِمُّ و خدایتعالی تمام گردانندهٔ
نُوْرِهٖ نور دین و روشنی شرع سید المرسلین تا قیامت وَلَوْ کَرِهَ الْکٰفِرُوْنَ و اگرچه کراهت دارند کافران اتمام آن چه کراهت ایشان
را اثری نیست در اطفای چراغ صدق و صواب همچون ارادت خفاش که غیر مؤثر هست در نابودن آفتاب جهان تاب رباعی شب پرکه خواهد که بود
آفتاب : تا به نبیند دیدهٔ او مرز بوم : دست قدرت هر صباحی شمع مهر : بر فروزد کوری خفاش شوم هُوَ الَّذِیْ اَرْسَلَ او است آن خداوندی
که فرستاد رَسُوْلَهٗ پیغمبر خود را بِالْهُدٰی بچیزی که سبب هدایت است یعنی قرآن وَدِیْنِ الْحَقِّ و بکیش راست که ملت حنفیه است لِیُظْهِرَهٗ
تا غالب گرداند این دین را عَلَی الدِّیْنِ کُلِّهٖ بر همه کیش و ملت بوقت نزول عیسی عم که همه اهل ادیان دین اسلام قبول کنند وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُوْنَ
و هرچند کاره اند مشرکان اظهار دین محمد مصطفی عم را که مشتمل است بر اثبات توحید و ابطال شرک یٰاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ای گروه گرویدگان هَلْ
اَدُلُّکُمْ آیا دلالت کنم شما را عَلٰی تِجَارَةٍ تُنْجِیْکُمْ بر بازرگانی که باز رهاند شما را مِنْ عَذَابٍ اَلِیْمٍ از عذابی دردناک پس بیان تجارت می کند که
تُؤْمِنُوْنَ خبر است بمعنی امر یعنی ایمان آرید مراد آن است که ثابت باشید بر ایمانی که دارید بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ بخدای و بفرستادهٔ او وَتُجَاهِدُوْنَ
و جهاد نمائید با کافران فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ در راه خدای بِاَمْوَالِکُمْ بمالهای خود که زاد و راحله و سلاح برای مجاهدان بخرید وَاَنْفُسِکُمْ و به
نفسهای خود که متعرض قتل و حرب شوید ذٰلِکُمْ آنچه مذکور شد از ایمان و جهاد خَیْرٌ لَّکُمْ بهتر است مر شما را از معاملات مرجه اِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ
اگر هستید شما که دانید طریق تجارات حقیقی را بزرگی فرموده که اصل معامله درین تجارت آن است که غیر حق را بدهی و حق را بستانی در نفحات از ابی
عبد الله تستری قدس سره نقل میکند که پسر وی بوی آمد و گفت سبوی روغن داشتم که سرمایهٔ من بود از خانه بیرون آوردم بیفتاد و شکست
و سرمایهٔ من ضایع شد گفت ای فرزند سرمایهٔ خود آن ساز که سرمایهٔ پدرتست والله که پدر ترا هیچ نیست در دنیا و آخرت غیر الله شیخ الاسلام قدس
سره فرموده که سود تمام آن بودی که پدرش هم نبودی این اشارت بمرتبهٔ فناست و در باختن سود و مایه در بازار شوق لقا رباعی تا چند ببازار خودی
هست شوی : بشتاب که از جام فنا مست شوی : از مایه و سود دو جهان دست بشوی : سود تو همان بس که تهی دست شوی : پس اگر ایمان آرید
و جهاد کنید یَغْفِرْ لَکُمْ بیامرزد خدایتعالی مر شما را ذُنُوْبَکُمْ گناهان گذشته شما در دنیا وَیُدْخِلْکُمْ و در آرد شما را در عقبی جَنّٰتٍ تَجْرِیْ
ببوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر اشجار آن جویها وَمَسٰکِنَ طَیِّبَةً و بمسکنهای پاکیزه که واقع باشد فِیْ جَنّٰتِ عَدْنٍ
ببوستانها جاویدی که دار اقامت است ذٰلِکَ آن مغفرت و ادخال بهشت الْفَوْزُ الْعَظِیْمُ رستگاری است بزرگ وَاُخْرٰی تُحِبُّوْنَهَا
و مر شما راست نعمتی دیگر در دنیا که آن را دوست میدارید نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ نصرتی از خدای بر قریش وَفَتْحٌ قَرِیْبٌ و فتح نزدیک که فتح مکه است
یا فتح فارس و روم ابن عطا قدس سره فرموده که نصرت توحید است و فتح نظر بجمال ملک مجید و نزد محققان فتح قریب فتح باب دل است بترقی از مقام
نفس و غنایم این فتح معارف یقینیه باشد و همه مؤمنان را درین مرتبه شرکت است بکمال قال وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِیْنَ و بشارت ده ای محمد عم مؤمنان را
بنصرت در دنیا و بجنت در آخرت یٰاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ای گروه مؤمنان مخاطب جماعتی اند از انصار که در لیلهٔ عقبهٔ ثانیه بیعت کردند و ایشان هفتاد تن
بودند یا خطاب عام است یعنی جمیع مؤمنان را می فرماید کُوْنُوْا باشید اَنْصَارَ اللّٰهِ نصرت کنندگان دین خدایتعالی و رسول و تقدیر کلام چنین است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri .

که اي محمد عم طلب نصرت کن از قوم خود كَمَا قَالَ همچنانکه طلب نصرت فرمود و گفت عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ عيسى پسر مريم مر حواريان را که خواص او بودند
و در دين او بر همه کس سبقت داشتند مَنْ أَنْصَارِي كيستند ياران و نصرت کنندگان من توجه نموده کان با من إِلَى اللَّهِ بسوي نصرت خداي تعالى يا كيانند
اعوان من در دعوت خلق بخداي قَالَ الْحَوَارِيُّونَ گفتند حواريون که درين راه نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ماييم ناصران دين خدا تعالى و في الواقع نصرت کردند
دين عيسى را على نبينا و عم بعد از رفع وي و خلق را بخداي تعالى دعوت نمودند فَآمَنَتْ پس ايمان آوردند بسبب دعوت ايشان طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ
بعيسى عم و او را بنده و رسول خدا تعالى دانستند وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ و كافر شدند گروهى ديگر و او را پسر خدا گفتند و چون حضرت پيغمبر عم مبعوث شد
موافق همه مؤمنان گفت عيسى عبد الله و رسوله آنگروه معونت يافتند و حق سبحانه فرمود فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا پس قوت داديم و غالب گردانيديم آنان را
که گرويده بعيسى عم و رسالت و عبوديت وَعَلَى عَدُوِّهِمْ بر دشمنان که قائل بودند بالوهيت او فَأَصْبَحُوا پس گشتند مؤمنان ظَاهِرِينَ غلبه کنندگان بر كافران

سُورَةُ الْجُمُعَةِ مكية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَهِيَ إِحْدَى عَشْرَةَ آيَةً

يُسَبِّحُ بپاكي ياد ميكند و تنزيه مي نمايد لِلَّهِ مر خداي تعالى را مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست از بدايع علوي وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمين هاست
از كوائن سفلي الْمَلِكِ پادشاهي كه ملک اوست دائم و بي زوال الْقُدُّوسِ پاک از سمت عيب و صفت اختلال الْعَزِيزِ ارجمندي که مثل و نظير ندارد
الْحَكِيمِ حكم كننده كه راستي بجا آرد هُوَ الَّذِي بَعَثَ اوست آن كسيكه بر انگيخت فِي الْأُمِّيِّينَ درميان آدميان مراد قوم عرب اند كه اكثر ايشان خواننده
و نويسنده نبودند رَسُولًا مِنْهُمْ فرستاده از جمله ايشان يعني امي تا رسالت او از تهمت دور باشد و گفته اند امية آنحضرت عم جهت آن است كه در كتب
متقدمه بربن وجه مذكور بوده كه خاتم انبياء عم امي باشد و از جمله در كتاب شعيب عم مذكور است كه اني ابعث اميا في الاميين واختم به النبيين و در امية آنحضرت عم
نكتهاست اينجا بيك بيت اختصار ميرود بيت فيض ام الكتاب پروردش : لقب امي خداي از آن كردش : لوح تعليم ناگرفته ببر : همه زاسرار لوح
لوح داده خبر : بر خط اوست انس و جان را سر : گر نخوانده است خط از آن چه خطر : پس صفت نبي امي ميكند كه يَتْلُو عَلَيْهِمْ ميخواند بر ايشان آيَاتِهِ
آيتهاي كلام خداي تعالى را با آنکه امي است مثل ايشان وَيُزَكِّيهِمْ و پاک مي سازد ايشانرا از دنس كفر و خبث عقايد و رداءت اخلاق وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ
و مي آموزاند ايشانرا قرآن وَالْحِكْمَةَ و احكام شريعت علمهاي دين از معقول و منقول وَإِنْ كَانُوا و اگرچه بودند اين گروه كه حالا قرآن خوانان و پاكان
و دانا گشته اند مِنْ قَبْلُ پيش از بعث محمد عم لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ در گمراهي هويدا كه آن شرك بوده و تتبع دين جاهليت وَآخَرِينَ و ديگر مبعوث ساخت
درميان ديگران مِنْهُمْ از مؤمنان كه ايشان لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ نرسيده اند با آنكه سابقانند اما لاحق خواهند شد مراد تابعين اند و از معالم بايراد حديثي
صحيح متفق عليه معلوم مي شود كه اينها عجم اند و اصح اقوال آن است كه هر كه باسلام درآمده و در مي آيد بعد از وفات حضرت پيغمبر عم همه درين آخرين داخلند
وَهُوَ الْعَزِيزُ و خدا تعالى غالب است در امر بعثت هر كرا خواهد برسالت فرستد الْحَكِيمُ خداوند حكمت است در اختيار و هر پيغمبري براي هر امتي ذَٰلِكَ
اين نبوت يا بعثت فَضْلُ اللَّهِ افزوني كرم خدا تعالى است يُؤْتِيهِ مي دهد آنرا مَنْ يَشَاءُ هر كرا ميخواهد وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و خداي
خداوند فضل بزرگ است كه نعم دنيا و آخرت در جنب آن محقر و مختصر نمايد مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ مثل آنانكه تحمل كرده شدند توريت يعني حكم شد كه بار
تكليف احكام توريت بردارند ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا پس برنداشتند آن بار را و بمجرد خواندن توريت قناعت نمودند آنچه در وي بود كار نكردند كَمَثَلِ الْحِمَارِ
همچون مثل درازگوش است كه بردارد يَحْمِلُ أَسْفَارًا كتابها از علم يعني رنج مي برد در حمل آن و از آن نفعي ندارد هم چون يهود كه توريت ميخوانند و بدان منتفع نمي شوند
نظم گفت ايزد يحمل اسفارا : بار باشد علم كان نبود ز حق : علمهاي اهل دل حمالشان : علمهاي اهل تن احمالشان : علم چون بر تن زند باري بود :
چون بدل خواني ز حق گيري سبق : چون بگل خواني بشماري ورق : بِئْسَ بد مثلي است كه زده شد مَثَلُ الْقَوْمِ مثل گروه يهود الَّذِينَ كَذَّبُوا
آنانكه تكذيب كردند بِآيَاتِ اللَّهِ حجتهاي خدا تعالى را كه دليل بوده بر نبوت محمد عم وَاللَّهُ لَا يَهْدِي و خدا تعالى راه فلاح نمي نمايد الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ گروه ستمكاران را كه بعناد با حق بر نفس خود ظلم كرده اند و با وجود اين ميگويند كه نحن ابناء الله و احباؤه و لاف ميزنند لن يدخل الجنة
الا من كان هودا قُلْ بگو اي محمد عم يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا اي گروه كه دين يهود داريد إِنْ زَعَمْتُمْ اگر گمان مي بريد أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ آنانكه شما
دوستانيد مر خدا را مِنْ دُونِ النَّاسِ بدون مردمان از عرب و عجم كه گرويده اند فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ پس آرزو بريد مرگ را إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستيد

[illegible]

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

رابست گویان وزانکه نمائید دوستان خدای تعالی را تا برسید بکرامتی که حق سبحانه برای دوستان خود مقرر فرموده وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا و حال آنست که یهود
تمنا نکنند مرگ را هرگز بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ بسبب آنچه از پیش فرستاده است دستهای ایشان یعنی بواسطه عملهایی که کرده اند چون تحریف احکام
توریت و تغییر نعت و صفت محمد مصطفی ع‌م و میدانند که بعد از مرگ بدان کردار معذب خواهند شد وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدا تعالی داناست بِالظَّالِمِينَ
بستمکاران بر نفس خود قُلْ بگوای محمد ع‌م با یهود إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي بدرستی که آن مرگی که شما تَفِرُّونَ مِنْهُ میگریزید از وی و تمنا نبرید و از وقوع آن
کراهت میدارید فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ پس بتحقیق و رسنده است بشما یعنی بگیرد شما را و بضرورت آن بچشید ثُمَّ تُرَدُّونَ پس بازگردانیده شوید إِلَىٰ عَالِمِ
الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ بسوی دانای آشکارا و نهان فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر دهد شما را بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه هستید که عمل میکنید و مناسب آن کردار جزا
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانیکه گرویده اید باحکام شرع إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ چون ندا در داده شود برای نماز مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ در روز جمعه
فَاسْعَوْا پس بشتابید إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ بسوی یاد کردن خدا تعالی که نماز است و خطبه یعنی رغبت کنید بدان و سعی نمائید دران وَذَرُوا الْبَيْعَ و بگذارید خرید
و فروخت را قول صحیح بمذهب امام شافعی رح آنست که موجب سعی و ترک تجارات و مبایعات اذان اول در روز آدینه باشد اگر موذن متعدد شد
ذَٰلِكُمْ آن سعی و ترک بیع خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است شما را از معامله زیراکه دران نفع باقی اخروی باشد و آن بهتر است از سود فانی دنیوی إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ
اگر هستید که بدانید نفع و ضرر را و تمیز میکنید میان خیر و شر فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ پس چون گذارده شد نماز جمعه فَانتَشِرُوا پس پراکنده شوید فِي الْأَرْضِ
در زمین برای تجارت و تصرف در مایحتاج خود و امر با حاجت یعنی اگر خواهید پس از نماز در پی مهمات خود روید وَابْتَغُوا و بجوئید مِن فَضْلِ اللَّهِ از فضل خدا
تعالی یعنی روزی خود و مراد بهمه اسباب معاش است و گفته اند انتشار هم در زمین مسجد است جهت رفتن بمجلس علما و مذکران و بقولی مراد عیادت بیماران است
و حضور جنازه و زیارت مومنان و طلب علم و آنچه بدین ماند چه جستن مثال این فضل الهی بدینها بود وَاذْكُرُوا اللَّهَ و یاد کنید خدا تعالی را كَثِيرًا بسیاری یعنی
در مجامع احوال بذکر او اشتغال کنید نه همین در وقت نماز لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که رستگار شوید و بخیر دو سرا برسید که ذکر وی موجب جمعیت ظاهر و باطن
و سبب تجارت دنیا و آخرت است رباعی از ذکر خدا مباش یکدم غافل : کز ذکر بود خیر دو عالم حاصل : ذکر است که اهل شوق را در همه وقت :
آسایش جان باشد و آرامش دل : آورده اند که روزی حضرت رسول ع‌م خطبه میخواند ناگاه کاروان دحیه کلبی رض از جانب شام رسید با طعام بسیار
و بدان وقت در مدینه تنگی بود و کاروان چون بسلامت رسیدی طبل شادی زدندی آواز طبل باستماع حضار مجلس رسیده جهت بیع طعام از مسجد بیرون
آمده متوجه کاروان گشتند و غیر از دوازده تن که چهار از ایشان خلفای راشدین بودند رضوان الله علیهم اجمعین کس نماند حضرت پیغمبر ع‌م فرمود اگر
می رفتید در پی یکدیگر تا کسی مطلق در مسجد نمی بود ازین وادی آتش بسوی شما روان میگشت و مقارن همین حال این آیت نزول اجلال یافت که وَإِذَا
رَأَوْا و چون به بینند تِجَارَةً بازرگانی یعنی کاروان بازرگانی را أَوْ لَهْوًا یا بشنوند آواز طبلی که جهت رسیدن کاروان میزنند انفَضُّوا متفرق
گردند از مجلس و بروند إِلَيْهَا بسوی آن تجارت یا بینی که برند بران یکدیگر بخریدن طعام وَتَرَكُوكَ و بگذارند ترا قَائِمًا ایستاده بر منبر قُلْ مَا عِندَ اللَّهِ
بگو آنچه نزدیک خداست از ثواب نماز و استماع خطبه و لزوم مجلس پیغمبر ع‌م خَيْرٌ بهتر است و سودمند تر مِنَ اللَّهْوِ از استماع لهو وَمِنَ التِّجَارَةِ و از نفع تجارت
چه فوائد مثوبات محقق است و منافع معاملات متوهم وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ و خدا تعالی بهترین روزی دهندگان است یعنی آنانکه وسایط ایصال
رزق اند زیراکه وقت باشد که تعجیل کنند و شاید نیز که مصلحت وقت ندانند نقل است که یکی از خلفای بغداد بهلول را گفت بیا تا روزی هر روز از تو تقرر
کنم تا دلت متعلق بدان نباشد بهلول جواب داد که چنین میکردم اگر در تو چند عیب نبودی اول آنکه تو ندانی که مرا چه باید دوم نشناسی که مرا کی باید و سیوم
معلوم نداری که مرا چند باید و حق تعالی کافل رزق من است اینهمه میداند و از روی حکمت کامله بمن میرساند و شاید که بر من غضب کنی و آن وظیفه از من باز
گیری و حق سبحانه بگناه از من روزی باز نمیدارد بیت خدائی که او ساخت از نیست هست : بعصیان در رزق بر کس نبست : از و خواه روزی
که بخشنده اوست : برازنده کار هر بنده اوست

سُورَةُ الْمُنَافِقُونَ مکیه و هی احد عشر آیة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

در سال پنجم از هجرت که حضرت رسول الله ع‌م از غزوه مریسیع مراجعت نموده بر سر چاه نزول فرموده میان سنان بن وبر جهنی که حلیف بن عمرو بن

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

عوف بود از خزرج و میان جهجاه بن غفاری که اجیر حضرت فاروق بود رض منازعت شد و مهم بدان انجامید که میان مهاجر و انصار فتنه قایم کرد و ابن ابی منافق دران
محل سخنان ناشایسته گفت از جمله آنکه مهاجران را هیچ مدهید تا از مدینه بروند و از هم پراکنده شوند و دیگر آنکه چون بمدینه باز گردیم آنکه عزیزتر است بیرون خواهد کرد آنرا که خوار
تر است زید بن ارقم بمجلس سامی حضرت خیر الانامی آمده ازین صورت اخبار نمود و آنحضرت عم اصغا فرموده جهت تسکین فتنه در گرمگاه روز بکوچ کردن امر فرمودند
و اسید بن حضیر رض سبب پرسیده و مضمون حال معلوم فرموده در تسلیه خاطر عاطر پیغمبر عم بسعی جمیله بتقدیم رسانید و خبر با بن ابی رسید بخدمت آنحضرت
عم آمده و در نفی الخبر سوگند خورد و مردم زبان ملامت گشاده زید بن ارقم رض را بخبر دروغ متهم ساختند حق سبحانه تصدیق قول او را این سوره نازل کردانید
که اِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُوْنَ چون بیایند نزدیک تو منافقان یعنی ابن ابی و اصحاب او قَالُوْا نَشْهَدُ گویند ما گواهی میدهیم اِنَّكَ لَرَسُوْلُ اللّٰهِ ع
بدرستی که تو فرستاده خدای تعالی یعنی ما منافق نیستیم و بدل رسالت ترا معتقدیم وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اِنَّكَ و خدای تعالی میداند که تو لَرَسُوْلُهٗ هر آینه فرستاده اویی
که او ترا فرستاده وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّ الْمُنَافِقِيْنَ و خدای تعالی گواهی میدهد که منافقان لَكَاذِبُوْنَ دروغ گویانند در گواهی خود بجهت آنکه اعتقاد ایشان
موافق گفتار ایشان نیست پس شهادت ایشان بر آنکه دل ما معتقد رسالت تو است دروغ باشد و گفته اند مراد از شهادت قسم است یعنی سوگند یاد کردن بر
اعتقاد برسالت تو خدای تعا میداند که سوگند بدروغ خوردند اِتَّخَذُوْا اَيْمَانَهُمْ فرا گرفتند منافقان سوگندان خود را جُنَّةً سپری یعنی وقایه که بآن از قتل
و سبی ایمن باشند فَصَدُّوْا پس باز میدارند مردم را بالقای شهادت عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از دین خدای تعا یا خود اعراض کنند از جهاد و راه خدای تعا
اِنَّهُمْ بدرستی که ایشان سَاءَ بد عملی است مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ آنچه هستند که میکنند از سوگند دروغ و اعراض از حق ذٰلِكَ این حکم حق بیدی اعمال ایشان
بِاَنَّهُمْ اٰمَنُوْا بسبب آنست که ایشان گرویدند بزبان ثُمَّ كَفَرُوْا پس کافر شدند بدل یا گفتند بظاهر با مومنان که ما ایم از شما و در خلوت با رؤسای خود
بکلمات کفر ناطق گشتند فَطُبِعَ پس مهر نهاده شد عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان فَهُمْ لَا يَفْقَهُوْنَ پس ایشان نمیدانند حقیقت ایمان که اقرار است
بزبان و تصدیق بدل آورده اند که ابن ابی مرد جسیم و نیکو سیمای و شیرین سخن و فصیح بود و جمعی دیگر از منافقان نزدیک بهمین صورت بودند و چون بمجلس پیغمبر عم
آمدندی آنحضرت شگفت داشتی از اشکال و اقوال ایشان حق سبحانه آیت فرستاد که وَاِذَا رَاَيْتَهُمْ و چون ببینی منافقان را تُعْجِبُكَ بشگفت آرد ترا
اَجْسَامُهُمْ جسمهای ایشان از نرمی و نازکی وَاِنْ يَقُوْلُوْا و چون سخن گویند تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ گوش کنی تو مر سخن ایشان را و سوگند ایشان باور کنی
و حال آنکه در عدم عقل و قلت تدبیر كَاَنَّهُمْ گویا ایشان خُشُبٌ چوبهای خشک شده اند مُسَنَّدَةٌ بدیوار باز نهاده یعنی اشباح اند خالی از علم و نظر يَحْسَبُوْنَ
می پندارند و گمان می برند كُلَّ صَيْحَةٍ هر فریادی که برآید و هر آوازی را که در مدینه برکشند آن صیحه و صدا واقع است عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی بد دلی و بد
گمانی و ترس ایشان بمرتبه است که هر آوازی که بشنوند پندارند که نفاق ایشان بر پیغمبر عم و مومنان ظاهر شده و رسوا خواهند شد هُمُ الْعَدُوُّ ایشان
دشمنان اند ترا و همه مومنان را فَاحْذَرْهُمْ پس حذر کن از مکر و غایله ایشان و بر ایشان ایمن مباش قَاتَلَهُمُ اللّٰهُ هلاک کرداناد خدای تعالی ایشان را
یا لعنت کناد خدای تعالی بر ایشان اَنّٰى يُؤْفَكُوْنَ چگونه برگردانیده می شوند از طریق حق در معالم آورده که بعد از نزول این آیات قوم ابن ابی او را
گفتند که این آیتها در شان تو نازل شده برو نزدیک پیغمبر عم تا برای تو آمرزش طلبد آن منافق گردن تا بسداد و گفت مرا گفتید ایمان آر آوردم
تکلیف کردید که زکوة مال بده دادم همین مانده است که محمد عم را سجده باید کرد آیه آمد که وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ تَعَالَوْا و چون گویند مر منافقان را که بیایید
باعتذار يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ تا آمرزش طلبد برای شما رَسُوْلُ اللّٰهِ فرستاده خدای تعالی لَوَّوْا بپیچیدند رُءُوْسَهُمْ سرهای خود را یعنی روی بگردانیدند
و گردن بپیچید چنانچه کسی از مکروهی روبتابد وَرَاَيْتَهُمْ يَصُدُّوْنَ و تو می بینی ایشان را که اعراض کنند از رفتن بخدمت پیغمبر عم وَهُمْ مُسْتَكْبِرُوْنَ
و ایشان گردن کشانند سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ یکسان است بر ایشان اَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ آمرزش خواهی مر ایشان را اَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ یا آمرزش نخواهی
برای ایشان لَنْ يَّغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ هرگز خدای نیامرزد ایشان را جهت رسوخ ایشان در نفاق اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی لَا يَهْدِی الْقَوْمَ الْفَاسِقِيْنَ
راه فلاح ننماید گروه بیرون رفتگان را از دایره اصلاح هُمُ الَّذِيْنَ يَقُوْلُوْنَ ایشان آنانند که می گویند مر انصار را که شما لَا تُنْفِقُوْا نفقه مکنید عَلٰى مَنْ
عِنْدَ رَسُوْلِ اللّٰهِ بر کسانیکه نزدیک رسول خدا اند از فقرای مهاجرین حَتّٰى يَنْفَضُّوْا تا متفرق گردند غلامان بنزد خواجگان روند و پسران
به پدران پیوندند منافقان انصار را از انفاق بر مهاجران منع میکنند وَلِلّٰهِ حال آنکه مر خدایراست خَزَائِنُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ گنجهای

روزي در آسمان و زمين و مفتاح آن بدست قدرت وست هر كرا خواهد روزي دهد وَلٰكِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ لَا يَفْقَهُوْنَ و ليكن منافقان نميدانند كه رزاق
علي الاطلاق حق سبحانه است نه آدميان نظم خواجه پندارد كه روزي او دهد :: لاجرم براين و آن منت نهد :: زان سبب ها آن يكي شد پس اگر
كم شود هستند اسباب دگر :: حكم روزي بر سبب ها مي نهد :: بي سبب ها نيز روزي ميدهد :: يَقُوْلُوْنَ مي گويند اهل نفاق مراد ابن ابي است
لَئِنْ رَّجَعْنَآ اگر باز گرديم ما ازين سفر اِلَى الْمَدِيْنَةِ بسوي مدينه لَيُخْرِجَنَّ الْاَعَزُّ هر آيينه بيرون كند عزيز تر مِنْهَا الْاَذَلَّ از مدينه خوار تر را
مراد وش از اعز نفس اخس او بود و غرضش ازان لفظ ديگر اشرف و اكمل همه مخلوقات عليه افضل الصلوة والتسليمات وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ و مر خدايتعالى راست
عزت و قدرت و ربوبيت وَلِرَسُوْلِهٖ و مر رسول او را عزت نبوت و شفاعت وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ و مر گرويدگان را عزت ايمان و طاعت وَلٰكِنَّ
الْمُنٰفِقِيْنَ و ليكن منافقان حقيقت عزت را لَا يَعْلَمُوْنَ نميدانند نقل است كه چون سپاه حضرت نبوي عم بوادي عقيق رسيدند پسر ابن ابي كه عبد الله
نام داشت و مومني مخلص بود بر سر راه توقف نمود تا پدرش برسيد شتر او را بخوابانيد و پاي بر دست شتر نهاد و گفت بخداي سوگند كه ترا نگذارم كه بمدينه
در آيي تا وقتيكه پيغمبر عم ترا اذن فرمايد و بداني كه اذل تويي و اعز اوست چون موكب حضرت رسالت پناه عم رسيد بران حال اطلاع يافتند ابن ابي را
اجازت در آمدن داد يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اي گروه مومنان لَا تُلْهِكُمْ مشغول نكردانند شما را اَمْوَالُكُمْ خواستهاي شما وَلَآ اَوْلَادُكُمْ و نه
فرزندان شما عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ از ياد كردن خداي چه مقتضاي ايمان آن است كه دوستي خدا غالب بود بر دوستي همه اشيا تا حدي كه اگر تمام اموال دنيا و مجموع
نعم آخرت بروي عرض كنند بنظر قبول در هيچ كدام ننگرد بيت چشم دل از نعيم دو عالم به بسته ايم :: مقصود ما ز دنيا و عقبي تويي و بس :: وَمَنْ يَّفْعَلْ
ذٰلِكَ و هر كه بكند آن كار را يعني بمال و فرزند از حق باز ماند فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ايشان زيان كارانند كه بحقير فاني باز مانده اند از
عظيم باقي وَاَنْفِقُوْا و نفقه كنيد يعني حقوق واجبه را اخراج نماييد مِّمَّا رَزَقْنٰكُمْ از آنچه روزي داده ايم شما را ذخيرهٔ آخرت سازيد مِّنْ قَبْلِ
اَنْ يَّاْتِيَ پيش از آنكه بيايد اَحَدَكُمُ الْمَوْتُ يكي از شما اسباب مرگ فَيَقُوْلَ رَبِّ پس گويد آنكس كه اي آفريدگار من لَوْلَآ اَخَّرْتَنِيْٓ چرا
پس نيفكني يعني چه شود كه تاخير كني موت را اِلٰٓى اَجَلٍ قَرِيْبٍ تا زماني نزديك فَاَصَّدَّقَ پس تا تصدق كنم و زكوة ادا نمايم وَاَكُنْ مِّنَ
الصّٰلِحِيْنَ ۵ و باشم از نيك مردان و شايستگان وَلَنْ يُّؤَخِّرَ اللّٰهُ و خدايتعالى باز پس نيفكند نَفْسًا هيچكس را از مرگ اِذَا جَآءَ چون
بيايد و برسد اَجَلُهَا وقت فوت وي يعني چون عمر بآخر رسيد چيزي بران نيفزايد و ازان كم نكند وَاللّٰهُ خَبِيْرٌ و خدايتعالى داناست بِمَا
تَعْمَلُوْنَ بآنچه ميكنند آدميان حفص تعملون بالخطاب ميخواند يعني بآنچه شما ميكنيد از خير و شر

سُوْرَةُ التَّغَابُنِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانِ عَشْرَةَ اٰيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۵

يُسَبِّحُ لِلّٰهِ بپاكي و پاكيزگي ستايش مي نمايد مر خدايتعالى عز و جل را مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانهاست از روحانيات وَمَا فِي الْاَرْضِ
و آنچه در زمين است از جسمانيات لَهُ الْمُلْكُ او راست پادشاهي ارض و سما و آنچه ما بين زمين و آسمان است وَلَهُ الْحَمْدُ و مر او راست
ستايش مر نعمت آفرينش وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۵ او بر همه چيز توانا است هُوَ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ او آن كسي است كه بيافريد شما را
اي آدميان فَمِنْكُمْ پس بعضي از شما كَافِرٌ ناگرويده اند بخالقيت وي چون دهريان و طبيعيان وَّمِنْكُمْ مُّؤْمِنٌ و بعضي از شما باور دارند
آفريدگار را چون اهل اسلام و ايمان وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ و خداي تعالى بآنچه شما ميكنيد بيناست و معامله با بندگان بحسب اعمال ايشان
خواهد كرد خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بيافريد آسمانها و زمين را بِالْحَقِّ براستي يا بحكمت بالغه يا بكلمه كن يا براي بيان حق يعني آنها دلايل وحدانيت
حق بدان ظاهر شود وَصَوَّرَكُمْ و نگاشت شما را فَاَحْسَنَ صُوَرَكُمْ پس نيكو كرد صورتهاي شما را بامتداد قامت و اعتدال خلقت امام قشيري رح فرموده كه ظاهر شما بيارايد بجمال
قدرت و باطن شما را محلي گردانيد بجمال قربت و نزد محققان حقيقت حسن الانسان آن است كه او را بصفوت اوصاف كائنات آراسته گردانيد و بجلائل
خصايص مبدعات شرف اختصاص بخشيد تا نمودار جميع موجودات باشد از علوي و سفلي و ملكي و ملكوتي پس مراد حسن معنوي باشد نه حسن صوري
قطعه هر درون تست مصري كه تويي شكرستانش :: چه غمست گر ز بيرون مدد شكر نداري :: شده ام غلام صورت بمثال بت پرستان :: تو چه يوسفي
وليكن بسوي خود نظر نداري :: بخدا جمال خود را چه در آينه ببيني :: بت خويش هم تو باشي بكسي گذر نداري وَاِلَيْهِ الْمَصِيْرُ ۵ بسوي اوست بازگشت همه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

يعلم ما في السموات ميداند بعلم كامل آنچه در آسمانهاست از اصناف مكونات و كنونات والارض و آنچه در زمين هست از انواع مخترعات و مخزونات
ويعلم ما تسرون و ميداند آنچه پوشيده آنرا وما تعلنون و آنچه آشكارا ميكنيد والله عليم بذات الصدور و خداي داناست بآنچه در سينها
از خواطر و افكار الم يأتكم آيا نيامد بشما اي اهل مكه نبؤا الذين كفروا خبر آنانكه كافر شدند من قبل پيش از شما كه چون اولاد قابيل ... ثمود و اصحاب
ايكه و جز آن فذاقوا پس چشيدند وبال امرهم عقوبت كار خود يعني ضرر كفر را در دنيا كه غرق و ريح و صرصر و صيحه و عذاب يوم الظله است ولهم
عذاب اليم و مر ايشانراست در آخرت عذابي دردناك بي انقطاع ذلك اين عذاب و عقاب مر ايشانراست بانه كانت تأتيهم بسبب آنست
كه بود كه آمدند بديشان رسلهم پيغمبران فرستاده بديشان بالبينات بحجتهاي روشن و بمعجزه هاي هويدا فقالوا پس ايشان گفتند ابشر
يهدوننا آيا آدميان مثل ما راه مي نمايند ما را تعجب كردند از آنكه حق سبحانه وحي بآدمي فرستد فكفروا پس كافر شدند برسل وتولوا و روي
بگردانيدند از تدبير و عينائي كه با ايشان بود پس خدايتعالي ايشانرا هلاك كرد واستغنى الله و بي نيازي دارد خداي از ايمان خلق والله غني
و خدايتعالي بينيازست از عبادت آفريدگان حميد ستوده بي ستايش حامدان زعم الذين كفروا گمان بردند آنانكه كافر شدند ان لن يبعثوا آنكه
برانگيخته نخواهند شد قل بلى بگو اي محمد آري برانگيخته خواهند شد وربي لتبعثن و سوگند بپروردگار من كه هر آينه شما مبعوث كرديد در قيامت ثم لتنبؤن
پس خبر داده شويد بما عملتم بآنچه كرده ايد در دنيا و اخبار بمحاسبه و بمجازات باشد وذلك و برانگيختن و جزا دادن على الله بر خدايتعالي يسير سهل
و آسانست فآمنوا بالله پس ايمان آريد و بگرويد بخداي ورسوله و بفرستاده او محمد عم والنور الذي انزلنا و بآن روشنائي كه فرستاديم بر محمد
مراد قرآن است و آنرا نور گفت كه ظاهرست در اعجاز بنفس خود و مظهر حقايق احكام حلال و حرام است والله بما تعملون و خدايتعالي بآنچه شما ميكنيد از اقرار
و انكار خبير داناست يوم يجمعكم ياد كنيد روزي را كه جمع كند خداي تعالي شمارا ليوم الجمع براي آنچه در روز جمع هست از حساب و جزا و فيه
را روز جمع گفت كه در آن روز اولين و آخرين از آدميان مجتمع باشند يا انبيا عم و امم يا ظالم و مظلوم يا اهل هدى و ضلالت يا بهشتي و دوزخي و اشهر آنست كه ملائكه
و جن و انس ذلك آن روز يوم التغابن روز زيان شدن است يعني چون مؤمن مقام كافر را در بهشت بميراث گيرد و كافر در دوزخ بمقام مؤمن در آيد
غبن ظاهر شود و كفار دانند كه زيان كار اند و گفته اند كافر غبن خود را ببيند بترك ايمان و مؤمن زيان خود را دريابد بتقصير در احسان يا روز زيان جستن است
كه هر كس سود خود را طلبد و زيان ديگري ومن يؤمن بالله و هر كه بگرود بخدايتعالي ويعمل صالحا و بكند كاري شايسته يكفر بپوشد خدايتعالي
عنه سيئاته از وي بديهاي ويرا يعني عفو نمايد ويدخله و در آورد او را جنات تجري بوستانها كه ميرود من تحتها الانهار از
زير قصور يا اشجار آن جويها خالدين فيها در حالتيكه جاويد باشند در آن ابدا هميشه تاكيدست در خلود ذلك الفوز العظيم و آن عفو گناه و در آوردن
به بهشت رستگاري بزرگ است والذين كفروا و آنانكه نگرويدند بوحدانيت وكذبوا بآياتنا و تكذيب كردند آيتهاي ما را كه قرآن است يا معجزاتي
كه بر دست پيغمبر عم كرديم اولئك اصحاب النار آن گروه ملازمان دوزخ اند خالدين فيها باقي ماندگان در آن يعني نميرند وبئس المصير
ع و بد جايي است دوزخ بازگشت ما اصاب نرسد هيچ كس من مصيبة هيچ مصيبتي از شدت مرض و مرگ اهل و ولد الا باذن الله مگر بقضاي خداي
تعالي يعني علم وي بهمه مصائب محيط است و اگر خواهد آفريدگاران سالم دارد براي صلاح حال بندگان و امتحان ايشان بصبر و ازدياد ثواب و تطهير از گناه
مصيبت بايشان ميرساند ومن يؤمن بالله يهد قلبه و هر كه تصديق ميكند خدايتعالي را و ميداند كه مصيبت بارادت و مشيت اوست ره
نمايد دل او را بصبر و ثبات يعني چون دانست كه آن بلا مراد الله است بجان قبول ميكند و از وقوع آن اضطراب نمي نمايد بزرگان گفته اند كه بلا آئينه جمال مولي است
پس آئينه را بجهت مشاهده نور جمال دوست بايد داشت. نظم هرچه از دست تو آيد خوش بود : گر همه دريايي پر آتش بود : زخم كز دست تو مي آيد برون
گو برآر از سينه من جوي خون : والله بكل شيء عليم و خدايتعالي بر همه چيز داناست صابر و شاكي را ميداند واطيعوا الله و فرمان بريد خدايتعالي
را در فرض واطيعوا الرسول و اطاعت كنيد رسول را در سنت فان توليتم پس اگر روي بگردانيد شما از طاعت پيغمبر عم و از چه زيان فانما على
رسولنا پس جز اين نيست كه بر فرستاده ما البلاغ المبين رسانيدني است هويدا او تبليغ رسالت كرد آشكارا و وظيفه ابلاغ بجا آورد الله
خداي او است مستحق عبادت لا اله هيچ معبودي سزا نيست الا هو مگر او وعلى الله و بر خدايتعالي نه بر غير او فليتوكل المؤمنون پس بايد

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

توکل کنند مومنان چه ایمان مقتضای آن میکند که کارخودبحق واگذارند و در کفایت مهمات تکیه بر کرم وی کنند از ابن عباس رض منقول است که بعد از هجرت
پیغمبر قوم جمعی مسلمانان از مکه و عزیمه مهاجرت بمدینه داشتند اما زنان و فرزندان بتضرع و زاری و ناله و گریه و بیقراری ایشان را منع کردند و ایشان نیز از غایت
مهربانی و شفقت بدیشان وا مانده بودند حق تعالی در بارهٔ ایشان آیت فرستاد که يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بدرستی که
بعضی از زنان شما وَأَوْلَادِكُمْ و فرزندان شما که مانع می شوند از هجرت عَدُوًّا لَّكُمْ دشمنان اند مر شمارا فَاحْذَرُوهُمْ پس از ایشان حذر کنید و بگریه و زاری
ایشان فریفته شده ترک هجرت منمائید این آیت بدیشان رسید هجرت کردند و چون یاران مهاجر را دیدند هر یک در احکام دین فقیهی کامل و دانائی فاضل شده
قصد عقوبت زن و فرزند کردند که ما از جهت شما از علم و فضل بی بهره مانده ایم و بدین سبب از ایشان نفقه باز گرفتند و مراسم مرحمت فرو گذاشتند حق سبحانه
و تعالی فرمود وَإِن تَعْفُوا و اگر عفو کنید از جرمها که کرده اند وَتَصْفَحُوا و درگذرانید وَتَغْفِرُوا و بپوشانید آنرا و عذر ایشان بپذیرید فَإِنَّ اللَّهَ پس
بدرستی که خدای تعالی غَفُورٌ رَّحِيمٌ آمرزنده و مهربان است با شما همان معامله کند إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ جز این نیست که مالهای شما وَأَوْلَادُكُمْ و فرزندان شما
فِتْنَةٌ آزمایش است تا ظاهر گردد که کدام از شما حق را بر ایشان ایثار میکند و کدام دل بر مال و ولد بسته از محبت الهی گرانجی گیرد وَاللَّهُ عِندَهُ و خدای
تعالی نزدیک او است أَجْرٌ عَظِيمٌ مزدی بزرگ مر کسی را که محبت او مر خدای تعالی را و رسول را غالب باشد بر محبت مال و فرزند فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از عذاب
خدا و بپرهیزید از موجبات آن مَا اسْتَطَعْتُمْ آنچه توانید این آیت ناسخ آن حکم است که اتقوا الله حق تقاته در کشف الاسرار آورده که در یک آیت
اشاره میکند بواجب امر و دیگری بواجب حق و واجب امر بماند و واجب حق را قلم نسخ برکشید زیرا که حق بنده را که مطالبه میکند بواجب امر کند تا فعل
وی در دایرهٔ عفو داخل تواند شد و اگر بواجب حق در گیرد طاعت هزار ساله و معصیت هزار ساله یکسان رنگ دارد بیت
بی نیازی بین و استغنا نگر * خواه مطرب باش و خواهی نوحه گر * وَاسْمَعُوا و بشنوید سخن خدای تعالی را وَأَطِيعُوا و فرمان برید او را وَأَنفِقُوا و انفاق
کنید خَيْرًا بهتر را یعنی هرچه نیکوتر بود در راه حق بدهید لِّأَنفُسِكُمْ برای نفسهای خود چه فواید آن بوی میرسد یعنی بشما میرسد وَمَن يُوقَ و هر که نگاه داشته
شود شُحَّ نَفْسِهِ از بخل نفس خود یعنی حق خدای تعالی را امساک نکند و در راه وی بذل نماید فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه منفقان هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشان
رستگارانند در دنیا از مخوفات و در عقبی از عقوبات إِن تُقْرِضُوا اللَّهَ اگر قرض بدهید خدای تعالی را یعنی صدقه کنید مال در آنچه فرماید قَرْضًا حَسَنًا
قرضی مقرون با خلاص یا صدقه بدهید از طیب نفس يُضَاعِفْهُ لَكُمْ زیاده گرداند خدای تعالی آنرا برای شما یکی را ده تا هفتصد یا هزار یا چهار صد هزار یا بغیر حساب
وَيَغْفِرْ لَكُمْ و بیامرزد گناهان شما را که پیش از ین بوده باشد از امساک و ترک انفاق وَاللَّهُ شَكُورٌ و خدای تعالی جزا دهنده سپاس داران است عطیهٔ جزیل
در برابر صدقهٔ قلیل میدهد حَلِيمٌ بردبار است بعقوبت ممسکان و بخیلان تعجیل نمیکند عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ دانای نهان و آشکار است میداند
آنچه ظاهر میکنند از تصدق و آنچه پنهان میدارند در دلها از ریا و اخلاص الْعَزِيزُ غالب است انتقام تواند کشید از کسی که صدقه او خالص نبود الْحَكِيمُ
حکم کننده است بکرامت آنها که از روی صدق تصدق نمایند

سُورَةُ الطَّلَاقِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اثْنَتَا عَشْرَةَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

آورده اند که عبدالله بن عمر رض زن خود را طلاق داد حضرت رسالت پناه عم فرمود تا رجوع کند و آنگاه از حیض پاک شود اگر خواهد طلاق دهد و درین باب
آیت آمد که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر برگزیده بگو امت خود را که شما إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ چون خواهید که طلاق دهید زنان مدخول بهن که صغیره و عایسه ع
و حامله نباشند فَطَلِّقُوهُنَّ پس طلاق دهید لِعِدَّتِهِنَّ در عدت ایشان یعنی در طهر بی جماع که شمار توان کرد آنرا از عدت و این طلاق سنی است چه زن بعد از
طلاق بعدت در می آید و طلاق بدعی آنست که در حالت حیض یا طهری که در آن مجامعت واقع شده باشد وقوع یابد چه آن ایام را از عدت حساب نتوان
کرد و زن در آن محل معتده باشد و نه ذات البعل و عدد طلاق نزد امام شافعی رح اعتبار ندارد و نزد امام اعظم و امام مالک رح معتبر است پس اگر در طهر
بی مباشرت سه طلاق دهند بمذهب امام شافعی رح سنت است و بمذهب آن دو امام دیگر بدعت و اگر یک طلاق واقع شود باتفاق جمهور سنت است
وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ و شمار کنید ای مردمان عدت زنان را که ایشان از ضبط آن عاجزاند یا از احصای آن غافل وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ و بترسید از خدای تعالی
پروردگار شما است و طلاق بسنت دهید و بعد از طلاق بسنت لَا تُخْرِجُوهُنَّ بیرون مکنید زنان مطلقه را مِن بُيُوتِهِنَّ از خانهای ایشان که بوقت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

از ناشوهری بوده باشد تا وقتی که عدت منقضی گردد و لا یخرجن و زنان نیز باید که بیرون نیایند پس ایشان را اخراج مکنید الا ان یأتین مگر آنکه بیایند
بفاحشة مبینة بعملی زشت که هویدا کرده شده باشد و حفص بکسر یا خواند یعنی کرداری ناخوش که روشن کننده حال زنان بود و مبیکرداری مراد معصیتی است
که در وحدی باشد چون زنا و سرقه که برای اقامت حد ایشان را بیرون باید آورد یا آنکه بفحش و سفاهت اهل آن خانه را ایذا کنند و دران حال اخراج ایشان
حلال است چه آن حکم نشوز دارد و در سقاط حق ایشان و تلك و این حکمها که مذکور شد حدود الله اندازهای خدایتعالی است که مقرر فرموده و ازان بیرون
نتوان رفت و من یتعد و هر که در گذرد حدود الله از حدهای خدایتعالی فقد ظلم نفسه پس بدرستی که ستم کرده باشد بر نفس خود و خود را
مستحق عقوبت ساخته لا تدری نمیدانی تو ای طلاق دهنده یا نمیداند هیچ نفس لعل الله یحدث شاید که خدایتعالی نو کرداند بعد ذلك
پس ازین طلاق امرا کاری را یعنی شاید مرد را پشیمان کند یا دوستی زن در دل وی پدید آید تا رجوع نماید فاذا بلغن پس چون برسند زنان اجلهن بمدت
خود یعنی بزمان آخر عدت فامسکوهن پس نگاه دارید ایشان را یعنی رجعت کنید با ایشان و امساک نمائید بمعروف به نیکوئی که حسن معاشرت و لطف
و موافقت است و دیگرباره طلاق مدهید جهت اضرار بدیشان او فارقوهن یا جدا شوید از ایشان و بگذارید بمعروف به نیکی یعنی آنچه حق طلاق است از متعه
و صداق ادا کنید و اشهدوا و گواه گیرید ذوی عدل منکم دو خداوند عدل را از شما مسلمانان که فاسق نباشند بر رجعت گواه شوند و این
امر ندب است و امام شافعی رح گوید واجب است و اقیموا الشهادة و اقامت شهادت کنید ای گواهان بوقت حاجت لله برای طلب ثواب
مرضای خدایتعالی ذلکم این اشهاد و اقامت شهادت یوعظ به پند داده میشود بدو من کان یؤمن هر که هست که میگرود بالله بخدا
و بآنچه وی فرموده والیوم الآخر و بروز رستخیز و هر چه متعلق است بآن روز و من یتق الله و هر که بترسد از خدایتعالی و مرتکب مناهی نشود از ترس
خدایتعالی یجعل گرداند و پدید آرد خدای تعالی له برای او مخرجا بیرون شدنی یعنی خلاص یابد از اندوه دنیا و آخرت و یا هر که پرهیزد از حرام خدایتعالی
برای وی برساند از وجه حلال و یرزقه و روزی دهد وی را من حیث لا یحتسب از آنجه گمان نبرده و در شمار نیارد و یعنی بخاطرش نگذرد
نظم از سببها بگذر و تقوی طلب ✽ تا خدا روزی رساند بی سبب ✽ حق بجائی بخشدت رزق حلال ✽ که نباشد در گمان و در خیال ✽ سبب نزول
آیت آن است که مشرکان پسر عوف بن مالک را اسیر گرفتند و پدر وی بنزدیک پیغمبر عم آمده گفت یا رسول الله پسرم با سیر کفار گرفتار شده و مادرش
جزع بسیار میکند و با این همه فقر و فاقه بنهایت رسیده و در آنچه سد رمقی تواند بود قدرت نیست آنحضرت عم فرمود که تقوی پیش گیر و شکیبا باش و تو و مادر
او بسیار بگوئید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم عوف با زن خود بقول پیغمبر عم عمل نمودند تا نگ فرصتی را پسر عوف از قید اهل شرک خلاص یافته
و چهار هزار گوسفند ایشان را رانده بسلامت بمدینه آمد و این آیت نازل شد که هر که تقوی ورزد و روزی حلال یابد و من یتوکل و هر که توکل کند
علی الله بر خدایتعالی و کار خود بدو باز گذارد فهو حسبه پس خدایتعالی بسنده است او را در کفایت مهم ان الله بدرستی که خدایتعالی
بالغ امره رساننده است کار خود را بهر جا که خواهد یعنی آنچه مراد حق سبحانه باشد از او فوت نشود قد جعل الله بدرستی که گردانیده است
خدایتعالی و پیدا کرده لکل شیء برای هر چیزی از فقر و غنا قدرا اندازه که از آن در نگذرد یا مقداری از زمان که پس و پیش نیفتد ابوذر
غفاری رض روایت کرده که پیغمبر عم فرمود که من آیتی میدانم که اگر مردمان آنرا فرا گیرند یعنی بدان کار کنند همه ایشان را کفایت باشد پس آیه و من یتق الله
یجعل له برخواند و چند نوبت اعاده فرمود و بنای این آیه بر تقوی و توکل است تقوی آنجه بوستان قرب است و از ثمره معیت خبر دهد که ان الله
مع الذین اتقوا و توکل بر آنجه گلزار کفایت است و از بوی ریحان محبت دمد که ان الله یحب المتوکلین و بی این دو صفت قدم
در طریق تحقیق نتوان نهاد بیت سلوک راه معنی را توکل باید و تقوی ✽ توکل مرکب راه است و تقوی توشه ره رو ✽ در وقتی که حکم عدت
مطلقات و غیره که یتربصن بانفسهن ثلثة قروء صحابه رض پرسیدند که عدت زنانیکه حایض نشوند چیست آیه آمد که و اللائی یئسن و آن زنانی
که نومید گشته باشند من المحیض از حیض بسبب پیری من نسائکم از جمله زنان شما ان ارتبتم اگر بشک افتاده اید در حکم ایشان
یعنی نمیدانید فعدتهن پس زمان عدت ایشان ثلثة اشهر سه ماه است و اللائی لم یحضن و عدت آنانکه حایض نشده از صغر
سن همچنین بر سه شهر مقرر است و اولات الاحمال و خداوندان بارهای یعنی زنان حامله اجلهن مدتهای زمان عدت ایشان ان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

يضعن آنست كه بنهند حملهن ما حمل خود را مطلقه وخواه متوفى عنها زوجها ومن يتق الله وهركه بترسد از خدا تعالى له مر آن متقى را من امره يسرا از كار او
يعنى كار او را بر وسهل سازد ذلك اين كه گفته شده امر الله انزله حكم خداست كه فرستاد آنرا از لوح محفوظ اليكم بسوى شما ومن يتق الله وهركه بپرهيزد از
عقاب خدا تعالى وفرمان او برد يكفر بپوشد خدا تعالى عنه از و سيئاته بديهاى وى را يعنى عفو كند ويعظم وبزرگ سازد له براى او اجرا
مزد را يعنى او را مزد زياده دهد اسكنوهن ساكن گردانيد زنان طلاق داده را من حيث سكنتم از آنجا كه شما ساكن شده ايد من وجدكم از
وسع خود وطاقت خود يعنى مسكن ايشان بقدر طاقت وتوانائى خويش سازيد ولا تضاروهن ورنج مرسانيد مطلقات را در سكنى ونفقه لتضيقوا
براى آنكه تنگ گردانيد عليهن بر ايشان مساكن ايشان وخروج ضرورت شود ايشان را وان كن واگر باشند طلاق داده گان اولات حمل خداوند
بار يعنى حامله باشند فانفقوا عليهن پس نفقه كنيد بر ايشان حتى يضعن حملهن تا وقتى كه بنهند بار خود را فان ارضعن لكم پس اگر
شير دهند اين زنان بعد از انقطاع علاقه نكاح مر فرزندان شما را فاتوهن پس بدهيد ايشان را اجورهن مزدهاى ايشان بر شير دادن واتمروا
ومشاورت كنيد بينكم ميان يكديگر در كار فرزند بمعروف به نيكوئى در باب ارضاع واجرت آن وان تعاسرتم واگر دشوار كنيد ومضايقه
نمائيد اى پدر و مادر در رضاع ومزد آن يعنى شوهر از اجرت المثل با زن شير ندهد فسترضع پس براى شير دادن خواهد كه مر آن فرزند را اخرى زنى
ديگر يعنى مرضعه ديگر را او براى رضيع خود وما در را باكراه واجبار نفرمايد لينفق بايد كه نفقه دهد ذو سعة خداوند فراخى وتوانگرى من سعته از غناى
خود يعنى بقدر توانائى خويش بر مطلقه نفقه كند ومن قدر وهركه تنگ كرده شده است عليه رزقه بر وروزى او يعنى فقير وتنگ دست است
فلينفق پس بايد كه نفقه كند مما اتاه الله از آنچه خدا تعالى داده است او را لا يكلف الله تكليف نكند خدا نفسا هيچ نفس را الا ما اتاها
مگر بمقدار آنچه عطا كرده است مال يعنى تكليف الانفاق نفرمايد سيجعل الله زود باشد كه پديد آرد خداى تعالى بعد عسر پس از دشوارى وتنگدستى
يسرا آسانى وتوانگرى وكاين من قرية وبسا از اهل دهى كه از روى جهل وعناد عتت سر باز زدند واعراض كردند عن امر ربها از فرمان
پروردگار خويش ورسله واز سخنان پيغمبران او فحاسبناها پس حساب خواهيم كرد ايشان را در قيامت حسابا شديدا حسابى سخت
بر وجه استقصا ومناقشه باشد وعذبناها وعذاب كرديم ايشان را در دنيا عذابا نكرا عذابى زشت وبا هول چون قوم لوط يا عذاب كنيم ايشان را
بعد ازين بعد از حساب فذاقت پس بچشيدند اهل آن ده وبال امرها عقوبت كار خود را وكان عاقبة امرها وبود عاقبت كار ايشان
خسرا زيان كارى وكدام زيان بازان بدتر كه از جنت جاويدى ولقاى الهى محروم شوند وبزندان جحيم وعذاب اليم درمانند اعد الله آماده كرده است
خدا تعالى لهم براى مشركان عذابا شديدا عذابى سخت وبهره دو سرا فاتقوا الله پس بترسيد از عذاب خدا تعالى يا اولى الالباب اى
خداوندان عقل الذين امنوا آنانكه گرويده اند قد انزل الله بتحقيق فرستاده است خدا تعالى اليكم ذكرا بشما پندى يا شرفى كه قرآن است
فرستاده بشما رسولا فرستاده كه محمد است عم وقرآنرا شرف گفت زيرا كه شرف دنيا وكرامت آخرت وابسته است بخواندن او وعمل كردن بدو
وكر قرآن است وفرستاده جبرئيل عم ومفعول رسول بدل است از ذكر وذكر بمعنى رسول است يعنى ذاكر واشهر آن است كه سخن بر ذكر اتمام شده ورسول
محذوف است تقديرش آنكه متابعت كنيد رسول را كه ميوسته يتلوا مى خواند عليكم بر شما آيات الله آيتهاى قرآنرا كه كلام خدا تعالى
مبينات روشن كرده شده وحفص بكسر يا خواند يعنى روشن كننده وحق سبحانه وتعالى ذكر ورسول فرستاد ليخرج الذين امنوا تا بيرون آرد خدا
يا قرآن يا رسول آنانرا كه گرويده اند وعملوا الصالحات وكرده اند كارهاى شايسته من الظلمات از تاريكى ضلالت الى النور بروشنى هدايت
يا از باطل بحق يا از جهل بعلم ومن يؤمن بالله وهركه بگرود بخدا تعالى وتصديق كند رسول وى را ويعمل صالحا وبكند كار ستوده وپاك يعنى
خالص از شوب ريا وتصنع وغرض يدخله در آرد او را خدا تعالى جنات تجرى بوستانهائى كه جريان دارد من تحتها الانهار از زير
ساكن آن جويهاى خالدين جاويد باشند گان فيها در بهشت ابدا هميشه بى زوال وانتقال قد احسن الله بتحقيق نيكو آماده كرده است
خداى تعالى در بهشت له براى آن مومنان عامل رزقا روزى وچه روزى الله خداى تعالى الذى خلق آنست كه بيافريد سبع
سموات هفت آسمان وبعضى بر بالاى بعضى ومن الارض وبيافريد از زمين مثلهن مانند آسمانها بعضى در تحت بعضى وبعضى

حمل برعد ذکر کرده اند یعنی زمین را نیز هفت آفرید یَتَنَزَّلُ الْاَمْرُ فرو می آید فرمان خدا تعالی و قضایای او بَیْنَهُنَّ میان آسمانها و زمین ها یعنی نافذ است حکم او
در آسمان و زمین و او در هر طبقه از طبقات ارض و سما امری است و خلقی و همه را بیافرید لِتَعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ تا بدانند آنکه خدا تعالی عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ
بر آفریدن همه چیزها قَدِیْرٌ توانا است وَاَنَّ اللّٰهَ و بدرستی که خدا تعالی فرمان خود را بر همه جاری ساخت تا معلوم کنید آنکه خدا تعالی قَدْ اَحَاطَ
بدرستی که فرا رسیده است بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْمًا بهمه چیزها دانا از روی علم یعنی قدرت و علم او محیط است بهمه اشیا و از موجودات عینی و غیبی هیچ چیز از دایره
علم و قدرت وی خارج نیست رباعی رمزیست ز سر قدرتش کن فیکون : با دانش او یکیست بیرون و درون : در غیب و شهادت ذره نتوان یافت
از دایرهٔ قدرت و علمش بیرون

سُوْرَةُ التَّحْرِیْمِ مَکِّیَّةٌ وَهِیَ اِثْنَیْ عَشَرَ اٰیَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نقل است که حضرت پیغمبر عم بشربت عسل دوست داشتی و وقتی زینب رض مقداری عسل داشت و هر گاه آنحضرت عم بخانه وی آمدی زینب رض شربت
فرمودی و آنحضرت عم را در خانه وی بجهت آن توقفی بیشتر واقع شدی آن حال بر بعضی از ازواج طاهرات گران آمد عایشه و حفصه رض اتفاق نموده مقرر کردند
که آنحضرت عم را بعد از آشامیدن شربت عسل در خانه وی نزد هر کدام از ما که درآید گوئیم از تو بوی مغافیر می آید و مغفور صمغ درختی است که عرفط خوانند و آنچه گرید دارد
وحضرت عم بوی خوش را دوست میداشت و از روائح ناخوش محترز می بود پس آنحضرت عم روزی شربت عسل آشامیده نزد هر کدام که آمد گفتند یا
رسول الله از شما رائحه مغفور می آید و آنحضرت در جواب فرمودند که مغفور نخورده ام اما در خانه زینب شربت عسل آشامیده ام گفتند زنبور آن عسل از شکوفه
عرفط چریده بود بنا بر آن امام زاهد رح آورده که چون این صورت مکرر وجود گرفت حضرت عم فرمود که حرمت العسل علی نفسی فوالله لا اکله ابدا و این سوگند از بهران خورد
تا دیگر کس وی را از عسل نیازارد آیت آمد که یٰۤاَیُّهَا النَّبِیُّ ای پیغمبر برگزیده لِمَ تُحَرِّمُ چرا حرام میکنی مَاۤ اَحَلَّ اللّٰهُ آنچه حلال کرده است خدا تعالی لَكَ مر ترا
یعنی عسل و در روایت اشهر آن است که در روز نوبت حفصه رض در خانه وی رفتی وی با جازت آنحضرت عم بدیدن پدر رفته بود ماریه قبطیه را طلبیده و بمحبت
خود سرافراز ساخت حفصه بران مطلع شده اظهار ملال کرد و حضرت عم فرمود که ای حفصه راضی نیستی که او را بخود حرام گردانم گفت هستم یا رسول الله عم
فرمود که این سخن نزد تو امانت است باید که با کس نگوئی او قبول کرد و چون حضرت عم از خانه وی بیرون آمد فی الحال حفصه رض این سخن را با عایشه رض در میان نهاد
و مژده داده که ما بری از قبطیه خلاص یافتیم و چون آنحضرت عم بخانه عایشه رض آمد از این حکایت بکنایت رمزی باز گفت و این سوره نازل شد که چرا بر خود حرام میکنی
آنچه خدا تعالی بر تو حلال ساخته یعنی ماریه و سوگند میخوردی تَبْتَغِیْ میطلبی بدین تحریم مَرْضَاتَ اَزْوَاجِكَ خوشنودی زنان خود وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدا تعالی
آمرزنده است مر سوگند خوردن ترا رَّحِیْمٌ مهربان که کفارت سوگند مقرر کرده قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ بدرستی که مقرر گردانیده خدا تعالی و بیان کرده لَكُمْ برای شما
تَحِلَّةَ اَیْمَانِكُمْ فرو گشادن سوگندهای شما را بکفارت یعنی آنچه بسوگند به بندند بکفارت توان گشاد و بیان آن در سورهٔ مائده است وَاللّٰهُ مَوْلٰىكُمْ
و خدا تعالی دوست شما است و متولی کار شما می سازد برای شما هر چه صلاح شما در آن است وَهُوَ الْعَلِیْمُ و او دانا است بمصالح بندگان الْحَکِیْمُ صواب کار
در هر چه گوید و کند و بنسبت ایشان وَاِذْ اَسَرَّ النَّبِیُّ و یاد کنید ای مومنان چون راز گفت پیغمبر و پنهان ساخت اِلٰی بَعْضِ اَزْوَاجِهٖ بسوی برخی از زنان
خود یعنی حفصه رض حَدِیْثًا سخنی را که تحریم ماریه است رض یا عسل و یا ذکر خلافت شیخین رض بعد از وی که با حفصه رض بسر گفته بود و او با عایشه رض آشکارا کرد
فَلَمَّا نَبَّاَتْ بِهٖ پس آنهنگام که خبر کرد حفصه رض مر عایشه رض را بِهٖ بآن حدیث وَاَظْهَرَهُ اللّٰهُ و آشکارا کردانید خدا تعالی پیغمبر خود را و مطلع ساخت عَلَیْهِ
بر اظهار آن سخن از حفصه رض عَرَّفَ شناسا کردانید پیغمبر عم حفصه رض را و خبر داد بَعْضَهٗ یعنی از آن یعنی فلان سخنان با تو گفتم و تو این قدر از آن ظاهر ساختی
یعنی قصه تحریم ماریه رض وَاَعْرَضَ و اعراض کرد رسول الله عم عَنْ بَعْضٍ از بعضی دیگر یعنی خلافة الشیخین مراد آنست که حضرت رسالت پناه عم استقصا نفرمود
از روی کرم و یا آنکه حفصه رض همه سخنان سری آنحضرت عم را اظهار کرده بود تمام بار وی وی نیاورد فَلَمَّا نَبَّاَهَا بِهٖ پس آن هنگام که خبر داد پیغمبر عم حفصه رض را بِهٖ
بآنچه خدا تعالی او را بران اطلاع داده بود قَالَتْ گفت حفصه رض مَنْ اَنْبَاَكَ هٰذَا که خبر داد ترا باینکه من راز تو آشکارا کردم قَالَ گفت رسول عم
نَبَّاَنِیَ الْعَلِیْمُ خبر داد مرا خداوند دانا بخفیات ضمایر الْخَبِیْرُ خبردار از مکنونات سرایر اِنْ تَتُوْبَاۤ اگر توبه کنید ای حفصه و عایشه رض و باز گردید اِلَی اللّٰهِ
بخدای تعالی و در آزار دل مبارک آنحضرت عم هم پشت نشوید شما را بهتر باشد فَقَدْ صَغَتْ قُلُوْبُكُمَا پس بدرستی که گشته است دلهای شما از صواب که می فطت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

پیغمبر عم میکنید وَإِن تَظَاهَرَا و اگر پشت شوید عَلَيْهِ بر آزردن دل مقدس وی فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای تعالی هُوَ مَوْلَاهُ او یار و مددکاری پیغمبر
عم است و بر آن نصرت کند وَجِبْرِيلُ و جبرئیل رفیق اوست مددکاری بجای آرد وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ و شایستگان از مومنان اتباع و اعوان او نیز
مراد همه صحابه رض اند و بقولی صدیق و فاروق رض که پدر عایشه و حفصه اند و معاون آنحضرت که رضائی او بر رضائی فرزندان خود اختیار کنند و مجاهد
گفته که صالح المومنین مرتضی علی است رض وَالْمَلَائِكَةُ و تمامی فرشتگان آسمان و زمین بَعْدَ ذَٰلِكَ با وجود اینکه خدای تعالی و جبرئیل و صحابه یار اویند
ظَهِيرٌ مددکار و معاون و هم پشت اند در یاری وی عَسَىٰ رَبُّهُ شاید که پروردگار او إِن طَلَّقَكُنَّ اگر او طلاق دهد شما را تخویف ازواج است یعنی
اگر بفرض طلاق دهد أَن يُبْدِلَهُ آنکه بدل دهد او را خدای تعالی أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنكُنَّ زنانی بهتر از شما این اخبار است از قدرت نه از کون و وقوع آن چه خدای تعالی
میدانست که پیغمبر طلاق نخواهد داد پس تعریف آن زنان میکند مُسْلِمَاتٍ اقرار کنندگان بوحدانیت یا گردن نهندگان بامر الهی مُؤْمِنَاتٍ تصدیق کنندگان یا
باور دارندگان یا اخلاص آرندگان قَانِتَاتٍ نمازگذاران یا فرمانبرداران تَائِبَاتٍ بازگشتگان از گناهان یا رجوع کنندگان بدرگاه آله عَابِدَاتٍ
پرستندگان یا خضوع کنندگان سَائِحَاتٍ هجرت کنندگان یا روزه داران ثَيِّبَاتٍ شوهر دیدگان وَأَبْكَارًا و دختران بکر ابن عباس رض فرموده که ثیب
آسیه زن فرعون است و بکر مریم مادر عیسی عم که حق سبحانه وعده فرموده که هر دو را در بهشت بحباله ازواج حضرت رسالت پناه عم در آرد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا ای گروه گروندگان قُوا أَنفُسَكُمْ نگاه دارید نفسهای خود را بترک معاصی وَأَهْلِيكُمْ و اهالی و فرزند خود را بموعظه و نصیحت نَارًا وَقُودُ
هَا النَّاسُ از آتشی که آتش انگیزان مردمان باشند یعنی کفار جن و انس وَالْحِجَارَةُ و سنگ کبریت که در حرارت می افزاید یا بتان سنگین که کفار
می پرستند یا گنجهای زر و سیم احبار و رهبان که اصل و منشای آن سنگ است نظم زر و سیم اند سنگ زرد و سفید ؛ اندرین سنگها مبند امید
ولی از سنگ سخت تر باید ؛ که ز سنگیش راحت افزاید ؛ دل ازین سنگ اگر تو بر نکنی ؛ سر حسرت بسی بسنگ زنی عَلَيْهَا بر آن آتش مَلَائِكَةٌ
فرشتگانند یعنی موکل اند بروی زبانیه غِلَاظٌ درشت سخنان شِدَادٌ سخت کاران و توانایان که دوزخی را با ایشان قوت ستیز و جنگ ایشان
مجال گریز نباشد لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ نافرمانی نکنند خدای تعالی را مَا أَمَرَهُمْ در آنچه باید ایشان را یعنی برشوت فریفته نشوند تا مخالفت امر باید کرد وَيَفْعَلُونَ
و میکنند مَا يُؤْمَرُونَ آنچه فرموده می شوند بدان و در تبیان آورده که التذاذ زبانیه بعذاب کافران برابر التذاذ اهل بهشت است بنعیم جنان پس چون زبانیه
کافران را بکناره دوزخ آرند ایشان آغاز اعتذار کرده داعیه خلاص نمایند حق سبحانه فرماید تا ملایکه گویند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا ای کسانیکه کافر شدند
لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ عذر مگوئید که امروز عذر مقبول نیست و فائده نخواهد داد إِنَّمَا تُجْزَوْنَ جز این نیست که پاداش داده می شوید مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ
بچیزی که در دنیا بودید که عمل میکردید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنها که گرویده اید تُوبُوا إِلَى اللَّهِ باز گردید بخدای تعالی تَوْبَةً نَّصُوحًا بازگشتنی خالص
توبه کنید و باز بسر گناه مروید معاذ بن جبل رضی الله عنه فرموده که توبه نصوح آنست که تائب عود نکند بمعصیت چنانکه شیر به پستان حسن بصری رح گفته که توبه نصوح
دو رکن دارد اول ندامت بر گناه گذشته ؛ دوم عزیمت بر ترک گناه در آینده نظم توبه چون باشد پشیمان آمدن ؛ بر در حق نو مسلمان آمدن ؛ خدمتی از
گرفتن با نیاز ؛ با حقیقت روی کردن از مجاز عَسَىٰ رَبُّكُمْ چون توبه کنید شاید که پروردگار شما أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ آنکه درگذراند از شما سَيِّئَاتِكُمْ گناهان
شما را وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ و در آرد شما را بوستانهایی که پیوسته تَجْرِي می رود مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان و قصوران جویها و در آوردن
کی باشد يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ روزی که خجل نکند خدای تعالی پیغمبر را عم یعنی نه نفس او را عذاب کند و نه شفاعت او در باره عاصیان مردود سازد
وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ و رسوا نسازد آنانرا نیز که ایمان آورده اند با وی یعنی درخواست ایشان نیز در باره یاران ایشان قبول کند نُورُهُمْ نور ایشان یعنی
نوری که خدای تعالی بمومنان عطا کرده يَسْعَىٰ می شتابد و میرود بَيْنَ أَيْدِيهِمْ در پیش ایشان وَبِأَيْمَانِهِمْ و بجانب راست ایشان وقتیکه بر صراط
گذرند و دران محل که نور منافقان فرو میرود يَقُولُونَ رَبَّنَا گویند مومنان که ای آفریدگار ما أَتْمِمْ لَنَا تمام گردان بما نُورَنَا روشنی ما را یعنی نور ما
باقی دار تا بسلامت بر صراط بگذریم وَاغْفِرْ لَنَا و بیامرز ما را یعنی از ظلمت گناه پاک کن إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بدرستی که تو بر همه چیزها از اتمام انوار
و مغفرت اوزار قَدِيرٌ توانائی يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر خبر دهنده یا بلند قدر جَاهِدِ الْكُفَّارَ جهاد کن با کافران بشمشیر وَالْمُنَافِقِينَ و با منافقان
بوعید وَاغْلُظْ و درشتی بکار بر عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی بهر دو گروه وَمَأْوَاهُمْ و مقام بازگشت کافران و منافقان اگر ایمان نیارند و مخلص نشوند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

جَهَنَّمُ ؕ دوزخ است وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بدجایی بازگشت است دوزخ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا بیان کرد خدایتعالی مثلی لِّلَّذِينَ كَفَرُوا برای آنانکه
نگرویدند امْرَاَتَ نُوحٍ وان مثل زن نوح است عم که واعله نام داشت وَامْرَاَتَ لُوطٍ و زن لوط عم که اورا واهله گفتندی كَانَتَا بودند این دو
زن تَحْتَ عَبْدَيْنِ در زیر حکم دو بنده مِنْ عِبَادِنَا از بندگان ما صَالِحَيْنِ شایستگان فَخَانَتَاهُمَا پس خیانت کردند آن دو زن باین
دو بنده بنفاق و مخالفت دین زن نوح علی نبینا و علیه السلام قوم را گفتی که وی دیوانه است و زن لوط عم قوم را از مهمانان لوط خبردار کردی تا طمع در ایشان
کردندی چنانچه گذشت در قصه ایشان فَلَمْ يُغْنِيَا پس دفع نکردند این دو پیغمبر عَنْهُمَا از این دو زن مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا از عذاب خدایتعالی چیزی را زن
نوح عم غرق شد از طوفان و بر سر زن لوط عم سنگ بارید وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ و گفته خواهد شد روز قیامت واهله و واعله را که در آیید بدوزخ
مَعَ الدَّاخِلِينَ با در آیندگان دیگر از کافران حاصل مثل آنست که کفره معاقب می شوند و نسبتیکه میان ایشان و پیغمبر عم است با وجود کفر ایشان هیچ
فایده نمیدهد وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا و بیان کرد خدایتعالی مثلی لِّلَّذِينَ آمَنُوا برای آنانکه گرویده اند امْرَاَتَ فِرْعَوْنَ و آن مثل زن فرعون است
یعنی آسیه بنت مزاحم اِذْ قَالَتْ چون گفت رَبِّ ابْنِ لِي ای آفریدگار من بنا کن برای من عِنْدَكَ نزدیک خود بَيْتًا خانه فِي الْجَنَّةِ در بهشت یعنی در
مقام قرب مرا جای ده آورده اند که چون آسیه ایمان آورد فرعون نفرمود تا او را چارمیخ کرده در آفتاب بیفکنند حق سبحانه ملایکه را فرمود تا بگرد وی در آمده
ببالهای خود او را سایه کردند و فرعون امر کرد تا سنگ بزرگ آوردند و حکم شد که بر سینه وی نهند آسیه دعا کرد که خدایا مرا خانه ده در جنت وَنَجِّنِي
و برهان مرا مِنْ فِرْعَوْنَ از نفس خبیث فرعون وَعَمَلِهِ و از کردار او یعنی از عذاب او که میکند بسبب ایمان آوردن من بتوحید وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ
الظَّالِمِينَ و نجات ده مرا از گروه ظالمان که قبطیانند و تابعان فرعون حق سبحانه دعای وی مستجاب کرده حجاب از پیش وی برداشت و خانه وی
بوی نمود و روح وی قبض کرد و سنگ بر جسد وی نهادند که روح نداشت و در اکثر تفاسیر هست که حق سبحانه وی را باسمان برد بجسد وی و حالا در بهشت است
و حاصل این مثل آنست که با وجود ایمان اتصال و با اهل کفر او را هیچ ضرر نکرد چنانچه زن لوط و نوح عم را با وجود کفر اتصال ایشان با انبیاء عم هیچ نفع ندارد و مثل زد
خدایتعالی برای ازواج طاهره حضرت پیغمبر عم و سایر مومنات وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ و مریم دختر عمران را الَّتِي أَحْصَنَتْ آنزنی که نگاه داشت فَرْجَهَا
دامن خود را از حرام و فواحش فَنَفَخْنَا پس در دمیدیم فِيهِ در گریبان جامه او مِنْ رُّوحِنَا از روحی که آفریده بودیم وَصَدَّقَتْ و باور داشت مریم
و بگروید بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا بسخنان پروردگار خود یعنی بصحف منزله قبل از انجیل یا وعده ها که جبرئیل عم از خدایتعالی بوی آورد که لا اهب لک غلاما زکیا
وَكُتُبِهِ و بکتاب خدایتعالی یعنی انجیل یا بانچه خدایتعالی نوشته بود در لوح محفوظ از قصه وی و پسر وی و حفص بجمیع میخواند مراد تمام کتب الهی وَكَانَتْ
و بود مریم عم مِنَ الْقَانِتِينَ از فرمان برداران یا مداومت کنندگان بر وظایف عبادت و تذکیر برای تغلیب است و اشعار بانکه طاعت مریم عم
کم از طاعت مردان کامل نبوده و در خبر آمده که از مردان بسیاری بکمال رسیدند از زنان کامل نشدند مگر مریم بنت عمران و آسیه زن فرعون

سُورَةُ الْمُلْكِ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَهِيَ ثَلٰثُونَ اٰيَاتٍ

تَبَارَكَ بزرگ و برتر است و ثابت بر دوام الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ آنکسی که بدست قدرت اوست پادشاهی و تصرف در امور ملک یعنی هر چه خواهد
وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ و او بر همه چیزها که خواهد قَدِيرٌ توانا است نِ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ آن خداوندی که بیافرید مرگ را وَالْحَيٰوةَ و زندگانی را
مراد موت آدمیان است در دنیا و حیوة ایشان در آخرت و گفته اند مرگ را آفریده بر صورت کبشی املح و او بر هیچ چیز نگذرد و بوی او بهیچ چیز نرسد الا که بمیرد
و حیوة خلق کرد بر صورت مادیان ابلق و او بر هیچ چیز مرور نکند و رایحه او بهیچ چیز نرسد الا که زنده شود و بقولی مراد از موت و حیات دنیا و آخرت
است یعنی دنیا و آخرت را بیافرید لِيَبْلُوَكُمْ تا بیازماید شما را یعنی با شما معامله آزمایندگان کند تا ظاهر کند که در دار تکلیف که دنیا است اَيُّكُمْ
کدام از شما اَحْسَنُ نیکوتر اند عَمَلًا ؕ از جهت عمل یعنی اخلاص کدام نیکوتر اند از روی عقل و پرهیزکارتر از محارم و شتابنده تر در فرمان برداری و گفته اند
کدام یاد کننده تر اند مرگ را و ترسان تر از او و کار سازنده تر برای او وَهُوَ الْعَزِيزُ و خدایتعالی غالب است در ملک خود ترسند کان را شرمنده سازد
الْغَفُورُ آمرزنده است خطیئات ایشان را بپوشد الَّذِي آن خدائی که بیافرید خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ هفت آسمان را طِبَاقًا طبقه یکی بر بالای
دیگری در معالم آورده که آسمان دنیا موجی است محکم شده و دوم مرمری است سفید سیوم آهن است چهارم روئین است و گفته اند مس است پنجم نقره است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

تشبه زر است هستم یا قوت سر خست تا توی تا مبني توای بينده في خلق الرحمن در آفريدن خدايتعالی مر آسمانرا من تفاوت هيچ خللي و خلافي يا نقصي و عيبي
و اعوجاجي فارجع البصر پس بازگردان چشم را بسوی آسمان تا در ان تفکر کنی هل ترى هيچ مي بيني من فطور هیچ شکافي و نقصاني ثم ارجع البصر پس دیگر
باره بگردان دیده کرتين بعد از کرتي تا هيچ عيبي مي يابي يعني اگر بيک نگريستن معلوم نگردد تکرار کن نگريستن را ينقلب باز گردد اليك البصر بسوی تو
چشم تو خاسئا دور از يافتن عيب وهو حسير و او مانده بود از نگريستن با آسمان از کثرت مراجعت بجهة آنکه هر چند مي نگرد عيبي در ان نمي يابد ولقد زينا
و بدرستي که بيار استيم ما السماء الدنيا آسمان نزديک را يعني آسمان که نزديک تر است بزمين و آرايش داديم بمصابيح بچراغها يعني بستارکاني که شبها
چون چراغ درخشانند وجعلناها و گردانيديم ما ستارکانرا رجوما للشياطين رانندگان مر ديوانرا وقتي که بجهت استراق سمع قصد آسمان کنند
واعتدنا و آماده ساختيم لهم براي ديوان و بعد از سوختن ايشان بشهب در دنيا عذاب السعير عذاب آتش افروخته در عقبى وللذين كفروا
و مر آنانرا است که کافر شدند از ديوان و غير ايشان بربهم بآفريدگار ايشان عذاب جهنم عذاب دوزخ وبئس المصير و بد جاي بازگشت است
دوزخ اذا القوا چون در افکنده شوند کافران فيها در جهنم سمعوا لها بشنوند از دوزخ شهيقا آوازي مانند آواز دراز گوش که انکر اصوات است يعني چون
کفار را بدوزخ در آورند دوزخ بفرياد آيد وهي تفور و او مي جوشد و ايشانرا بر مي آرد و فرو مي برد چنانچه گوشت در ديگ جوشان تكاد تميز نزديک است
که پاره پاره شود دوزخ من الغيظ از خشم کافران كلما القي هر گاه در افکنده شوند فيها در دوزخ فوج گروهي از اهل شرک يا فسق يا ظلم از هر جنس که مستحق
دخول دوزخ باشد سألهم سوال کنند ايشانرا خزنتها خازنان دوزخ از روي سرزنش که اي مشرکان و عاصيان الم يأتكم آيا نيامد شما را نذير بيم کننده
يعني پيغمبر عم بشما مبعوث نشد که شما را بخدايتعالی خواند و ازين عذاب بترساند و بفضيحت شما را بر هاند قالوا بلى گويند آري قد جاءنا بدرستي که آمد بما نذير
پيغمبري بيم کننده فكذبنا پس تکذيب کرديم قول وي را يعني پيغمبر عم را و افراط کرديم در تکذيب حتى نفي انزال و ارسال رسل کرديم وقلنا و گفتيم مر فرستادگانرا
که هيچ وجه ما نزل الله فرو نفرستاده است خدايتعالى من شيء هيچ چيز از آنچه شما مي گوئيد از وعد و وعيد و امر و نهي و ديگر گفتيم ان انتم نيستيد شما
اي رسولان الا في ضلال كبير نيستيد خالي مگر در خطاي بزرگ که با وجود سمت بشريت دعوي نبوت مي کنيد و گفته اند که اين خطاب زبانيه است
مر کفار را يعني زبانيه در جواب ايشان گويند نبوده ايد شما مگر گمراهي بزرگ و عقوبت بزرگ وقالوا و گويند کافران که در دنيا لو كنا نسمع اگر مي بوديم
ما که بشنويم سخن پيغمبر از بي بحث تفتيش معاني چه از معجزات ايشان علامات صدق بر صفحات احوال ايشان ظاهر بود او نعقل يا تعقل ميکرديم
در معاني کلام ايشان تفکري مينموديم و راز حکمت که اقوال و افعال ايشان معاينه مينموديم ما كنا نمي بوديم امروز في اصحاب السعير در اعداد اهل دوزخ فاعترفوا پس اقرار کنند و معترف
شوند بذنبهم بگناه خويش و درين وقت اعتراف سودي ندارد فسحقا پس دوري باد از رحمت من لاصحاب السعير مر ملازمان دوزخ ان الذين يخشون
بدرستي آنانکه ترسند ربهم از عذاب پروردگار خود بالغيب بپوشيدگي يعني آثار خوف را از خلق بپوشند و به خلوتها ناله و فرياد و گريه کنند و در عين المعاني گويد که مراد از غيب است
که پوشيده است از خلق و پيدا بر خداي تعالى عزوجل يعني بدل ترسکار باشند لهم مغفرة مر ايشانرا است آمرزش گناهان واجر كبير و مزدي بزرگ که بهشت است و گفته اند معني ارشاد الله
و نکاره يعني مزد بر سندگان امان خ بشد از هر چه ميترسند نظم لا تخافوا مژده ترسنده است ؛ هر که ميترسد مبارک بنده است ؛ خوف و خشيه خاص دانايان بود ؛ هر که
دانا نيست کي ترسان بود ؛ ترسکاري رستکاري آورد ؛ هر که در دارد عوض درمان برد ؛ آورده اند که کفار قريش بشهوات عيش مسرور و مغرور گشته
در باب حضرت پيغمبر عم سخنان بي ادبانه گفتندي و چون چند نوبت بنزول قرآن پرده از روي کفار ايشان بر داشته شد با يکديگر تدبير کردند و داي ايشان
بران قرار گرفت که بيکديگر سخن محمد رسول الله عم آهسته گويند تا خدايتعالى وي نشنود و او را ازان آگاه نگرداند آيت آمد واسروا و پنهان سازيد قولكم سخن
گفتن خود را در باره پيغمبر عم او اجهروا به يا آشکار کنيد مر آنرا يعني هر دو نزديک او يکسان است انه بدرستي که خدايتعالى سزاي پرستش عليم
داناست بذات الصدور بآنچه در سينها است قبل از انکه بر زبان گذرد يعني کسيکه به ضماير واقف است اگر تعبير ازان ضمير بسر کند يا بجهر بر وي پوشيده
نخواهد بود الا يعلم آيا نداند آنچه در دلها است من خلق آنکس که بيافريد دلها را وهو اللطيف و او داناست بر بواطن اشيا و حقايق آن الخبير آگاه
بر موجودات و دقايق آن هو الذي جعل او است خداوند که گردانيد لكم الارض براي شما زمين را ذلولا رام و منقاد تا آسان باشد سير
شما بران فامشوا پس برويد في مناكبها در اطراف و جوانب زمين وكلوا و بخوريد من رزقه از روزي حلال خدا که براي شما مقرر کرده واليه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

النشور و بسوی او است بازگشت شما پس شکرگذاری و سپاس داری او بجای آرید ءَأَمِنتُم آیا ایمن شده‌اید کافران مَن فِی السَّمَاءِ از کسی که در آسمان
بزعم شما یعنی حق سبحانه و تعالی یا از ملک مقرب موکل بر عذاب که جبرئیل علیه السلام است ملخص سخن آنکه ایمن شده‌اید أَن يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ از آنکه خدایتعالی یا جبرئیل
بفرمان عظیم الشان وی فرو برد شما را بزمین فَإِذَا هِيَ پس آنگاه زمین پس از فرو رفتن شما در وی تَمُورُ میگردد و اضطراب کنان شما را زیر زبر میکند أَمْ أَمِنتُم
آیا ایمن شده‌اید مَّن فِي السَّمَاءِ از آنکه در آسمانست عرش او یعنی خدایتعالی یا مقام او و بزعم ایشان یا ملک مقرب یعنی جبرئیل علیه السلام أَن يُرْسِلَ از آنکه فرو فرستد
عَلَيْكُمْ بر شما حَاصِبًا سنگریزه چنانچه بر قوم لوط علیه السلام فَسَتَعْلَمُونَ پس زود بدانید بعد از مشاهده عذاب که كَيْفَ نَذِيرِ چگونه بود بیم کردن من آن
دانستن شما را سود نباشد وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ و بدرستیکه تکذیب کردند رسل خود را آنانکه بودند مِن قَبْلِهِمْ پیش از کفار این زمان یعنی مکذبان از امم
ماضیه و بشآمت تکذیب هلاک شدند فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بر ایشان نَكِيرِ عقوبت من یا انکار من بر ایشان با انزال عذاب أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی‌بینند
و نمی‌نگرند إِلَى الطَّيْرِ بسوی مرغان فَوْقَهُمْ زبر سر ایشان در هوا صَافَّاتٍ صف‌ها برکشیده میگشایند بالهای خود را وَيَقْبِضْنَ و فراهم میگیرند بعد از بسط اجنحه
مَا يُمْسِكُهُنَّ نگاه نمیدارد ایشان را در هوا بخلاف طبع باد در حال قبض و بسط اجنحه إِلَّا الرَّحْمَٰنُ مگر خدای تعالی بزرگ بخشایش که هر یک از انواع طیور در شکل و بنای
صوری و طبیعی خاص داده و اسباب طیران و جولان ایشان در هوا مهیا ساخت إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بدرستی که خدایتعالی بهمه چیزها بَصِيرٌ بیناست أَمَّنْ
آیا کیست که توان گفت که هَٰذَا الَّذِي این آن کس است که از روی حمایت هُوَ جُندٌ او مدد کار هست و فایده لشکر لَّكُمْ مر شما را يَنصُرُكُم یاری میدهد
مِّن دُونِ الرَّحْمَٰنِ بجز خدایتعالی از عذاب و خشم وی إِنِ الْكَافِرُونَ نیستند ناگرویدگان إِلَّا فِي غُرُورٍ مگر در فریب شیطان که میگویند عذاب
بشما فرو نخواهد آمد أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي آیا آن کیست که اشارت توانکرد بدو که این آن کس است که بمحض عنایت يَرْزُقُكُمْ روزی میدهد شما را إِنْ أَمْسَكَ
اگر باز گیرد خدایتعالی رِزْقَهُ روزی خود از شما با مساک مطر یا ابطال اسباب که حصول و وصول رزق را وسائط و وسائل اند یعنی اگر خدای تعالی وظیفه رزق
از شما باز دارد آن کیست که شما را روزی تواند داد و کفار میدانند که خالق و رازق او است و کفر ایشان نه از جهل است بَل لَّجُّوا بلکه ستیزه کردند و در افتادند
فِي عُتُوٍّ در ستیزه‌کاری و گردن کشی از حق وَنُفُورٍ و رمیدگی از حق و نفرت از راستی أَفَمَن يَمْشِي آیا کسی که میرود مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ سر و افکنده
بر روی خود یعنی نگونسار میرود و پس و پیش و راست و چپ خود نمی‌بیند أَهْدَىٰ راه یافته‌تر است أَمَّن يَمْشِي آیا آنکسی که میرود سَوِيًّا راست ایستاده
و همه اطراف مشاهده میکند و رفتن او واقع است عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ بر راهی راست رساننده بمقصد و مقصود و این مثل است برای کافر گمراه
که در بیدای غوایت حیران و سرگردان میرود و مومن راه یافته که بر طریق حق از روی بصیرت سلوک میکند رباعی فرق است میان آنکه از روی یقین
با دیده بینا رود اندر ره دین ❊ با آنکه دو چشم بسته بی دست کشی ❊ هر گوشه همی رود بظن و تخمین قُلْ هُوَ الَّذِي بگو ای محمد مر کافران که آن خدایتعالی که
شما را بدو دعوت میکنیم او آنکس است که بقدرت کامله أَنشَأَكُمْ بیافرید شما را وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ و بداد شما را شنوائی تا سخنان حق شنوید
وَالْأَبْصَارَ و دیدها تا دلایل قدرت و بدایع فطرت مشاهده کنید وَالْأَفْئِدَةَ و دلها تا در معانی کلمات الهی و دقایق مصنوعات بلاد شاهی تفکر
و تامل نمائید و شما بسیار می‌شنوید و می‌بینید و لیکن قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ اندک شکر میگوئید مر این نعمتها را قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ بگو خدایتعالی آنکه تعالی
است که بعد از آفریدن شما را پراکنده ساخت فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی هر کرا منزلی و مکانی و راهی و کاری داد و تا تعبد کنید فرمان و برداری نمائید وَإِلَيْهِ
تُحْشَرُونَ و بسوی او باز کرده خواهید شد تا جزای کردار و گفتار خود یابید وَيَقُولُونَ و میگویند آن مشرکان مر پیغمبر علیه السلام و یاران وی را امتی کی باشد که هَٰذَا
الْوَعْدُ این وعده حشر و یافتن جزا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راست گویان قُلْ بگو ای محمد در جواب ایشان که إِنَّمَا الْعِلْمُ جز این نیست که دانش
قیامت یعنی علم بوقت آمدن او عِندَ اللَّهِ نزدیک خدایتعالی است و غیر او بران اطلاع ندارد وَإِنَّمَا أَنَا و جز این نیست که من نَذِيرٌ بیم کننده ام
مُّبِينٌ آشکارا یعنی بآمدن قیامت شما را بیم میکنم اما بزمان آمدن او آگاه نیستم فَلَمَّا رَأَوْهُ پس آن هنگام که ببینند موعود را که قیامت است زُلْفَةً
نزدیک خود سِيئَتْ بد کرده و زشت شود وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا روهای آنها که کافر شدند یعنی از غم و اندوه بر چهرهای ایشان پیدا گردد وَقِيلَ و گفته شود
یعنی خزنه دوزخ ایشان را گویند هَٰذَا الَّذِي كُنتُم این آنست که بودید شما که پیوسته بِهِ تَدَّعُونَ بدو تمنا میکردید و در طلب او استعجال می نمودید
امام زاهد رح فرموده که همواره کافران تمنای مرگ پیغمبر علیه السلام میکردند و آرزوی هلاک یاران وی میداشتند حق سبحانه حبیب خود را علیه السلام فرمود که قُلْ أَرَأَيْتُمْ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بگو خبر کنید مرا إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ اگر هلاک کرداند خدا تعالی مرا وَمَنْ مَعِيَ و آنانرا که با من اند از مومنان أَوْ رَحِمَنَا یا رحمت کند بر ما و اجل ما را در تاخیر افکند فَمَنْ يُجِيرُ پس کیست آنکه يُجِيرُ الْكَافِرِينَ زنهار دهد کافرانرا مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ از عذابی دردناک یعنی مرگ ما شما را سود ندارد و حیات ما دفع عذاب از شما نکند مراد آنست که نجات دهنده شما از عذاب الهی جز ایمان و توحید نیست پس منتظر مرگ دیگران بودن چه فایده دهد قُلْ بگو ای محمد آنکه ایمان بدو سبب نجات است هُوَ الرَّحْمَٰنُ اوست خدا تعالی بزرگ بخشایش آمَنَّا بِهِ گرویده ایم بوی وَعَلَيْهِ و برونه بر غیر او تَوَكَّلْنَا توکل کرده ایم و کار خود بدو باز گذاشته ایم فَسَتَعْلَمُونَ پس زود بود که بدانید یعنی بعد از مشاهده عذاب معلوم کنید که فی نفس الامر مَنْ هُوَ کیست از ما و شما آنکه او فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ در گمراهی هویدا قُلْ أَرَأَيْتُمْ بگو خبر دهید إِنْ أَصْبَحَ اگر گردد مَاؤُكُمْ آب شما یعنی آب چاه زمزم یا آب بیر میمون حضرمی غَوْرًا فرو رفته بزمین چنانچه دلو و رسن بدان نرسد فَمَنْ پس کیست آنکه يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ بیارد برای شما آبی مَعِينٍ جاری یا ظاهر چنانچه همه کس بیند در آثار آمده که بعد از تلاوت این آیت باید گفت که الله ربنا و رب العالمین و تفسیر زاهدی مذکور است که زندیقی شنید که معلمی شاگرد خود را تلقین میکرد که فمن یاتیکم بماء معین آن ملعون جواب داد که بالمعول و المعین یعنی به بیل و مدد کاران متین آب را باز آرند شبانه نابینا شد و هاتفی آواز داد که اینک از آب چشمه چشم تو غائب شد بگو تا معول و معین باز آرند و فی المثنوی المعنوی　　مثنوی

فلسفی و منطقی مستهان : میگذشت از سوی مکتب آن زمان : چونکه بشنید آیتی آن ناپسند : گفت آریم آب را ما بر بلند : یا بزخم بیل و تیزی تبر : آب را آریم از پستی زبر : شب بخفت و دید او یک شیر مرد : زد طپانچه بر دو چشمش کور کرد : گفت زان دو چشمه چشم ای شقی : با تبر نوری بر آر از صادقی :

سورة القلم مکیة وهی اثنان و خمسون آیات

زود بر جست و دو چشمش کور دید : نور فایض از دو چشمش ناپدید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

ن : حروف مقطعه دلالت بر اعداد و اوار دبقا نون حساب و بقول بعضی آنست که غایت ملکه این امت از شمار آن توان دانست اما فهم هر کس بدان نرسد و بعضی از ان گرفتند و برخی فرو گذاشتند و بر ایشان پوشیده شد چنانچه در آل عمران گذشت و بعضی علما آنرا مفاتیح اسمای الهی دانند چنانچه در حرف نون گفته اند که مفتاح اسم نور و ناصر است و در معالم گوید که آخر است از حروف الرحمن و گویند اسم سوره است یا لوح است از نور یا نام نهری است در بهشت یا قسم است بنصرت حق سبحانه مومنان را و اشهر آنست که نون اسم ماهی است که مراد بآن جنس باشد یا ماهی که زمین بر پشت اوست و او را نون گویند یا بهموت و در وسیط باسناد درست خود از ابی هریره رض نقل کرده که وی گفته که شنودم از رسول الله عم که اول چیزی که خدا تعالی بیافرید قلم بود پس نون را بیافرید و آن دوات است و قلم از ان دوات نوشته آنچه بود و هست و باشد و برین تقدیر حق سبحانه سوگند یاد فرمود بدوات وَالْقَلَمِ و بقلم اعلی که نور است و طول او مابین السماء و گویند مراد قلمی است که بدو کتابت کنند و فواید آن در مصالح دین و دنیا بسیار است وَمَا يَسْطُرُونَ و دیگر سوگند خورد بآنچه می نویسند حفظه از احکام وحی و بآنچه ایشان فرماید در تبیان از ابن هضیم نقل فرموده که نون دهن است و قلم زبان و ما یسطرون آنچه حفظه بر بنده می نویسند حق تعالی بدینها سوگند خورد جواب قسم اینست که مَا أَنْتَ نیستی تو ای محمد بِنِعْمَةِ رَبِّكَ نگاهداشت پروردگار خود بِمَجْنُونٍ دیوانه جواب ولید مغیره است که آنحضرت عم را میگفت معلم مجنون و در بحر الحقایق آورده که کلمه نون اشارتست بعلم اجمالی مندرج در احدیت ذاتیه جمعیه و قلم مشیر است بعلم تفصیلی مندرج در واحدیت اسمائیه پس حق سبحانه یاد کرده بعلم اجمالی کاین در احدیت و بعلم تفصیلی ثابت فرمود در وحدیت و بآنچه قلم کفیتم او از دوات قدیم نوشته یعنی بحروف العیه مجرده علویه و کلمات ربانیه مرکبه سفلیه جوابش اینکه تو به نعمت پروردگار خود مستور نیستی یعنی بر تو پوشیده اند اسرار ازل و ابد وَإِنَّ لَكَ و بدرستی که مر ترا لَأَجْرًا مزدی و ثوابی است بر کشیدن بار نبوت غَيْرَ مَمْنُونٍ منت نانهاده یعنی حق تعالی بواسطه کسیکه از وست باید کشید بتو عطا کرده یا غیر مقطوع یعنی مزدی بر دوام که هرگز انقطاع بآن راه نیابد وَإِنَّكَ و بدرستی که تو لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ بر دین بزرگی که اسلام است یا بر خوبی بزرگ که خوبی آنکس نبوده چه از قوم خود تحمل میکنی آنچه کسی را قوت تحمل آن نیست و گفته اند مراد از خلق قرآن است که حق سبحانه ادب آموخته بود و از عایشه رض سوال کردند از خلق رسول الله عم چگونگی آن فرمود که خلق آنحضرت عم قرآن بود و فی سلسلة الذهب　　نظم

بود هم بحر مکرمت هم کان : کو هرش کان خلقه القرآن : وصف خلق کسیکه قرآن است : خلق او نعت او چه امکان است : محمد حکیم قدس سره فرمود که هیچ خلقی بزرگتر از خلق محمد عم نبوده چه او مشیت خود باز داشت و خود را بکلی با حق گذاشت امام قشیری رح گفته که نه از بلا منحرف شد و نه از عطا منصرف گشت و گفته اند او را هیچ مقصدی و مقصودی جز خدا تعالی نبوده تمامه از حقایق اخلاق آنحضرت عم در رساله

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

در آیت الصفا فی صفات المصطفی ع م مذکور شده و در جواهر التفسیر نیز مسطور است فَسَتُبْصِرُ پس زود باشد که ببینی ای محمد وَيُبْصِرُونَ و به بینند معاندان
تو از اهل مکه یعنی بدان وقت که عذاب نازل شود بر ایشان معلوم کرود بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ بکدام است از شما فتنه و بلا یا در کدام گروه است از شما دیوانه یعنی بدانند که دیوانه
تو یی یا ایشان إِنَّ رَبَّكَ بدرستی که آفریدگار تو هُوَ أَعْلَمُ او دانا تر است بِمَنْ ضَلَّ بکسیکه گمراه شد عَنْ سَبِيلِهِ از راه او که راست است و چنان کس
فی الحقیقة دیوانه بود وَهُوَ أَعْلَمُ و او دانا تر بود بِالْمُهْتَدِينَ براه یافتگان بکمال عقل که مومنانند فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ پس فرمان مبر تکذیب کنندگان
یعنی مشرکان مکه را که ترا بدین آبا دعوت می نمایند وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ دوست میدارند که تو نرمی میکنی با ایشان و سرزنش نکنی بر شرک فَيُدْهِنُونَ
پس با ایشان نیز چرب زبان و نرمی کنند و بر دین تو طعنه نزنند وَلَا تُطِعْ و فرمان برداری منمای كُلَّ حَلَّافٍ هر سوگند خورنده را بدروغ که ابوجهل است
یا اخنس بن شریف یا اسود بن عبد یغوث و اصح و اشهر ولید مغیره است که سوگند بدروغ بسیار خوردی مَهِينٍ خوار رای یا خوار و بیمقدار هَمَّازٍ
عیب کننده در عقب مردم یا طعنه زننده در روی ایشان مَشَّاءٍ رونده بِنَمِيمٍ بسخن چینی میان مردان یا غمزه کننده مَنَّاعٍ بازدارنده لِلْخَيْرِ خیر را
یا منع کننده از ایمان و احسان مُعْتَدٍ ستم کننده و از حد درگذرنده أَثِيمٍ بسیار گناه یا زناکار عُتُلٍّ سخت روی و درشت خوی بَعْدَ ذَٰلِكَ پس از این
همه عیبها زَنِيمٍ حرامزاده که پدرا و معلوم نباشد آورده اند که ولید مغیره هجده ساله بود که مغیره دعوی کرد که من پدر اویم و او بخود گرفت و در تفسیر زاهدی
مذکور است که چون رسول ع م این آیت را در انجمن قریش بر ولید خواند در هر عیبی که رسیده در خود باز یافت مگر حرامزادگی با خود گفت من سید قریشم و پدر من
مردی معروف است و میدانم که محمد دروغ نگوید و زنیم که گفت چگونه این مهم را بر سر آرم شمشیر کشیده نزد مادر آمد القصه بتهدید بسیار از مادر اقرار گرفت که
پدر تو در قصد زنان جراتی نداشت و او برادرزادگان بود دند چشم بمیراث وی نهاده مرا رشک آمد غلام فلان را بمزد گرفتم و تو فرزند اوئی و دلیل روشن بر صدق
قول آن زن شده خصومت ولید است و ستیزه او با آن حضرت ع م بیت جرم و گناه مدعی از فعل مادر است : کور اخطایی مادر او خاکسار کرد آن
كَانَ آیا برای آنکه هست و حفص بریک همزه خواند بطریق خبر یعنی بجهت آنکه او است ذَا مَالٍ خداوند مال وَبَنِينَ و خداوند پسران چنین کس را
فرمان مبری إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ چون خوانده شود بر او آيَاتُنَا آیتهای کلام ما قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ گوید اینها افسانه پیشینیان است سَنَسِمُهُ
زود باشد که علامت کنیم بداغ عَلَى الْخُرْطُومِ بر بینی او یا سیاه روی سازیم او را یا عیب او آشکارا سازیم که نتوان پوشانید و در انوار آورده که در روز
بدر بینی او را زخمی رسید و اثر آن باقی ماند إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ بدرستی که ما آزمودیم اهل مکه را بقحط و غلا و زوال نعمت كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ
همچنانکه آزمودیم ما اهل باغ ضروان را بزوال میوه آورده اند که در نواحی صنعان از ولایت یمن مردی صالح را باغی بود در روز میوه چیدن عدو نیستان را
بخواندی و بساطی در زیر درخت بفکندی و هر میوه که دست بدان نرسیدی یا باد از درخت بفکندی یا بر طرف بساط افتادی بدرویشان دادی
و ده یک از حاصل نیز بدرویشان قسمت کردی چون آنمرد وفات کرد پسران او گفتند مال اندک است و عیال بسیار اگر ما چنان کنیم که پدر ما میکرد و معیشت
بر ما تنگ کردد علی الصباح که درویشان از خبر نباشد برویم و میوه بریدن و برین سوگند خوردند چنانچه حق تعالی میفرماید إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ
یاد کن چون سوگند خوردند وارثان ضروان که پنهان از فقرا بچینند میوه آن باغ را در حالتیکه داخل باشند در وقت صباح یعنی بامداد و بگاه پس چنین سوگند
خوردند وَلَا يَسْتَثْنُونَ و استثنا نکردند یعنی نگفتند ان شاء الله تعالی در شبی که این نیت کردند و بخفتند قضای ازلی نازل شد فَطَافَ عَلَيْهَا پس بیامد
بدان باغ طَائِفٌ بلای طواف کننده مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو وَهُمْ نَائِمُونَ و ایشان یعنی پسران که وارث بودند خفتگان فَأَصْبَحَتْ
پس گشت باغ ایشان بآن بلا كَالصَّرِيمِ مانند آن باغی که میوه آن چیده و بریده باشند بر وجهی که هیچ باقی نمانده ایشان از این حال غافل از خواب
در آمدند فَتَنَادَوْا پس ندا کردند هم یکدیگر را و گفتند أَنِ اغْدُوا عَلَىٰ حَرْثِكُمْ آنکه بامداد بیرون آیید بسوی درودن کشت خود یعنی بکار کشته خود
إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ اگر هستید شما برندگان میوه و آن باغ مشتمل بوده بر خرمانیان پس دواسها بر داشته روی بباغ نهادند فَانْطَلَقُوا پس
رفتند بجانب باغ وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ و ایشان سخن آهسته و نرم می گفتند تا کسی نشنود و مضمون سخن أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِسْكِينٌ
آنکه باید که در نیاید امروز بر شما یعنی در باغ شما درویشی تا بهره نگیرد و از حصه ما کم نشود وَغَدَوْا عَلَىٰ حَرْدٍ قَادِرِينَ و بامداد برفتند بجانب باغ
بر قصد منع مساکین و توانایان باعتقاد خود بر چیدن و بریدن میوه فَلَمَّا رَأَوْهَا پس آن هنگام که دیدند باغ را بخلاف آنچه گذشته بودند قَالُوا

مصبحین در اصل مصبحین بود [illegible]

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

گفتند با يكديگر اِنَّا لَضَآلُّوْنَ بدرستي كه ما گم كردانيديم راه باغ خود را چه باغ ما دير وز پر ميوه بود و اين باغ از ميوه تهي است بعضي از ايشان تامل كردند و دانستند
بشانيهاي در و ديوار كه آن باغ ايشان است گفتند بَلْ نَحْنُ مَحْرُوْمُوْنَ ما راه گم نكرده ايم بلكه ما بي بهره كانيم از محصول و ميوهٔ آن باغ بجهت منع فقرا
و ترك استثنا قَالَ اَوْسَطُهُمْ گفت فاضلترين ايشان از روي عقل يا بزرگترين سن يا صاحب تر براي كه اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ آيا نگفتم من شما را ديروز
لَوْلَا تُسَبِّحُوْنَ چرا ياد نميكنيد خدايتعالي را ببزرگي و نميگوئيد انشاء الله تعالى قَالُوْا سُبْحٰنَ رَبِّنَآ گفتند پاكست خدايتعالي ما از آنكه در فرستادن اين
بلا بر ما ستم كرده باشد اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ بدرستي كه ما بوديم ستمكاران بر خود بمنع درويشان فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ پس روي آوردند بعضي
از ايشان بر بعضي ديگر يَّتَلَاوَمُوْنَ ملامت مي كردند اين آنرا ميگفت تو چنين انديشيدي و او عذر مي آورد كه تو هم بدان راضي بودي القصه كنا بالخود
خود اعتراف نمودند و از روي نياز قَالُوْا يٰوَيْلَنَا گفتند واي بر ما اِنَّا كُنَّا طٰغِيْنَ بدرستي كه هستيم ما از حد گذرندگان در گناه كاري كه استثنا نكرديم
و درويشان را محروم ساختيم عَسٰى رَبُّنَا شايد كه پروردگار ما يعني از كرم او اميد داريم اَنْ يُّبْدِلَنَا آنكه بدل دهد ما را خَيْرًا مِّنْهَآ بهتر از آن باغ اِنَّآ
اِلٰى رَبِّنَا بدرستي كه ما بسوي طاعت پروردگار خود رٰغِبُوْنَ رغبت كنندگانيم بعد از توبه و طلب عفو حق تعالى بر ايشان بخشيد و باغي بهتر انگور
حيوان نام بر ايشان ارزاني فرمود و مياطي گويد كه خبر داد مرا كسي كه آن باغ ديده بود كه دران باغ خوشهٔ انگور ديدم برابر مردي سياه بر پا ايستاده محققان
گفته اند كه هر كه ببلا گرفتار گردد و مال و منال او در عرصهٔ تلف افتد بايد كه او از آنچه از و تلف شده باشد بدو باز دهد چنانچه باغ حيوان باغ ضروان داد و پير
رومي از يمعني خبر ميدهد آنجا كه ميفرمايد **بيت** اولم خم شكست و سركه بريخت ❊ من نگفتم كه اين زيانم كرد ❊ صد خم شهد صافي از پي آن ❊ عوضم داد و
شاد مانم كرد ❊ كَذٰلِكَ الْعَذَابُ همچنين است عذاب كردن خدايتعالى در دار دنيا وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَكْبَرُ و هر آينه عذاب آن سراي بزرگتر است
از آن جهت كه اين عذاب نبود و زوال يابد و آن عذاب آن سراي ابد الآباد باقي ماند لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ اگر باشند مردمان كه بدانند هر آينه از موجبات
عذاب پرهيزند اِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ بدرستي كه مر پرهيزكاران راست عِنْدَ رَبِّهِمْ نزديك پروردگار ايشان يعني در آخرت يا در جوار قدس جَنّٰتِ النَّعِيْمِ ع
بوستانها با نعمت كافران آن كافران ميگفتند كه اين جنت و نعمت مسلمانان موجود نيست و اگر فرضا هم باشد ما را بيشتر خواهند داد چنانچه در دنيا از مسلمانان
ما خوشحال تريم و در عقبي نيز همين سؤال خواهيم بود حق تعالى رد قول ايشان ميفرمايد اَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِيْنَ آيا ما خواهيم گردانيد مسلمانان را كَالْمُجْرِمِيْنَ
مانند مشركان در حصول نجات و وصول درجات مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُوْنَ چيست شما را اي كافران چگونه حكم ميكنيد بتسويه يا تفضيل اهل شرك بر
اهل توحيد اين التفات از روي تعجب و استبعاد است اَمْ لَكُمْ كِتٰبٌ فِيْهِ تَدْرُسُوْنَ آيا مر شما راست نوشتهٔ نازل شده از آسمان كه شما
دران كتاب ميخوانيد آنرا كه كفار در جزا و سزا مثل مسلمانان باشند اِنَّ لَكُمْ فِيْهِ لَمَا تَخَيَّرُوْنَ بدرستي كه شما راست دران كتاب آنچه خواهيد
كه بر گزينيد و آرزو بريد اَمْ لَكُمْ اَيْمَانٌ آيا مر شما راست عهدها و پيمانها موكد بسوگند عَلَيْنَا بَالِغَةٌ بر ما كه خداونديم رسيده بنهايت تاكيد و ثابت شده
اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز قيامت اِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُوْنَ بتحقيق آنكه مر شما راست در آن عهد آنچه حكم ميكنيد براي خود از خير و كرامت آنسراي
سَلْهُمْ اَيُّهُمْ بِذٰلِكَ زَعِيْمٌ بپرس اي محمد مشركان را كه كدام از شما باين حكم پاينده است كه در آخرت از عهدهٔ آن بيرون آيد اَمْ لَهُمْ شُرَكَآءُ آيا ايشان
انبازانند درين قول يا هستند مر ايشان را بتان كه شريك من ميدانند فَلْيَاْتُوْا بِشُرَكَآئِهِمْ پس گو بيايند بشريكان خود يعني ايشان را بيارند بمدد خود
اِنْ كَانُوْا صٰدِقِيْنَ اگر هستند راست گويان در آنكه جنات نعيم بديشان خواهد رسيد يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ بياد آريد آن روز كار را در روزي كه بر داشته شود
پرده از كاري پر هول و امري صعب و مهمي سهل يا برهنه كرده و نموده شود ساق عرش يا تجلي كند حق تعالى وَيُدْعَوْنَ اِلَى السُّجُوْدِ و خوانده شوند
مردمان بسجده كردن مر خدايتعالي را در لباب از ابو موسي الاشعري نقل كرده كه حضرت رسول الله عليه السلام فرمود كه حق تعالى بدر آيد و نور عظيم بنمايد و خلق
بسجده در افتند و در معالم از ابو سعيد خدري روايت كرده كه حضرت رسول الله صلعم فرمود كه كشف كند پروردگار ما از ساق عرش نور و سجده كنند مر او را
هر مؤمني و مؤمنه و باقي مانند آنانكه در دنيا سجده بريا و سمعه كرده باشند پس چون مرائي خواهد كه سجده كند پشت او يكپاره گردد و نتوانند و در خبرست كه پشت
كافر و منافق چون سرون گاو يك مهره شود فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ پس نتوانند سجده كردن خَاشِعَةً اَبْصَارُهُمْ فرو ترو چشمهاي ايشان يعني
خداوندان ابصار سر پيش افكنده و شرمنده باشند تَرْهَقُهُمْ فرو گيرد ايشان را ذِلَّةٌ خواري و نگونساري وَقَدْ كَانُوْا بدرستي كه بودند در دنيا يُدْعَوْنَ

كه خوانده

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

که خوانده می شوند الی السجود بسجده کردن مر خدای تعالی را وهم سالمون و ایشان تندرست بودند و قادر بر آن چون فرصت فوت کردند درین روز جز
حسرت و ندامت بهره ندارند قطعه مده فرصت از دست گر بایدت . که گوی سعادت ز میدان بری . که فرصت عزیز است گر فوت شد . بسی دست
حسرت بدندان بری فذرني پس بگذار مرا ومن یکذب و آنرا که تکذیب میکند بهذا الحدیث باین سخن که قرآن است یا بحدیث بعث و حشر
درین آیت تسلیه حضرت رسالت پناه ع م است و تهدید مکذبان سنستدرجهم زود باشد که بکشیم ایشانرا درجه درجه یعنی بعذاب ایشان نزدیک گردانیم پایه پایه
من حیث لا یعلمون از انجا که ایشان ندانند یعنی هر بار که خطائی کنند ایشانرا عطائی دهیم و ایشان تفضیل پندارند واملي لهم و مهلت دهیم ایشانرا
در دنیا تا غره شوند آن گاه ایشانرا بگیریم ان کیدي متین بدرستی که عقوبت من محکم است که به هیچ چیزی دفع نشود چه گرفتن من سخت است گر اطاعت
آن نباشد ام تسئلهم اجرا آیا میطلبی ایشانرا مزدی مر دعوت و ارشاد فهم من مغرم پس ایشان از تاوان زدگی یعنی از غرامت آن مثقلون گران
بار اند و بدان سبب روی از تو بر میگردانند ام عندهم الغیب آیا نزدیک ایشانست لوح محفوظ که مغیبات در آن است فهم یکتبون پس ایشان مینویسند
از انجا که آنچه حکم می کنند در سویت مومن و کافر فاصبر لحکم ربك پس شکیبا باش مر حکم آفریدگار خود را به تبلیغ وحی و تحمل آزار کفار ولا تکن و مباش
در دل تنگی و شتاب زدگی کصاحب الحوت مانند صاحب ماهی یعنی یونس ع م که صبر نکرد بر ایذای قوم و بی فرمان از میان ایشان برفت تا بشکم ماهی
محبوس گشت اذ نادی یاد کن وقتی که بخواند پروردگار خود را در شکم حوت و گفت لا اله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین .
وهو مکظوم و او برآمده بود از خشم و اندوه لولا ان تدارکه اگر نه آن بودی که دریافت او را نعمة من ربه نعمتی از پروردگار او بقبول توبه لنبذ
بالعراء هر آینه افکنده شدی بصحرای خالی از گیاه وهو مذموم و او ملامت کرده شده بودی فاجتبه ربه پس برگزید او را آفریدگار او به نبوت
و رسالت و القای وحی بوی فجعله من الصالحین پس گردانید او را از شایستگان یعنی پیغمبران گفته اند که این آیت وقتی نازل شد که آنحضرت ع م میخواست
که بر قبیله ثقیف دعای بد کند حق تعالی فرمود که صبر کن و آن دعا را موقوف دار که کارها بصبر نیکو شود نظم کارها از صبر گردد دلپسند . خرم آن کز صبر یابد
بهره مند . چون در افتادی بگرداب حرج . صبر کن الصبر مفتاح الفرج . صد هزاران کیمیا حق آفرید . کیمیائی همچو صبر آدم ندید . آورده اند که کوتاه نظران
قریش از قبیله بنی اسد جمعی را که بحسد و چشم بد شهرتی داشتند اختیار کرده بمواعید بسیار مستظهر ساختند تا پرتو جمال سید عالم ع م را بآسیب عین الکمال
از ساحت عالم محو سازند حقتعالی از برای عصمت وی از چشم بد این آیت فرستاد که وان یکاد الذین کفروا لیزلقونك و بدرستی که نزدیک بود
که آنانکه کافر شدند هر آینه بلغزانند و بیفکنند و هلاک کنند ترا بابصارهم بچشمهای خویش لما سمعوا الذکر آن هنگام که شنیدند قرآنرا که میخواندی و
یقولون انه لمجنون و میگفتند بدرستی که این مرد دیو گرفته است یعنی با او جنی است که او را تعلیم میدهد وما هو و حال آنکه نیست قرآن الا ذکر
للعالمین مگر پندی مر عالمیان را یا نیست محمد ع م مگر اشرف عالمیان بیت ای شرف جمله عالم بتو . روشنی دیده آدم بتو . حسن بصری رح گفته که

سورة الحاقة مکیة — دوای چشم زخم نیست مگر این آیت شریفه — وهي خمسون واثنتا آية

بسم الله الرحمن الرحیم

الحاقة حالتیکه حق است وقوع آن یا ساعتی که سزاوارتر است رسیدن آن ما الحاقة چه حالیست و چه ساعتی وما ادراك و چه چیز دانا گردانید ترا
که ما الحاقة چه چیز است و چه حالیست و چه ساعتی که در و واقع شود مکافات عملها مراد روز قیامت است و حاقه یکی از اسمای اوست کذبت
تکذیب کردند ثمود وعاد قبیله ثمود و عاد بالقارعة بروز قیامت که کوبنده و درهم شکننده مردمان است فاما ثمود پس اما قبیله ثمود فاهلکوا
پس هلاک شدند بالطاغیة بسبب طغیان ثمود یا بجهت فرقه طاغیه از ایشان چون قدار بن سالف و اصحاب او که ناقه را پی کردند یا بصیحه از حد
گذشته که کسی مثل آن نشنیده بود و ندیده یعنی صیحه جبرئیل ع م واما عاد واما قبیله عاد فاهلکوا پس هلاک گشتند بریح صرصر ببادی سخت
و سرد عاتیة از حد در گذشته یعنی سر باز زننده از فرمان خازنان و خبر است که ذره از باد و قطره از آب فرستاده نشود بدنیا الا بوزن و مقداری معلوم مگر
بر قوم نوح و هود ع م که آب و باد طغیان کردند و خزنه را تمکین نه نمودند و در تفسیر کبیر هست که ملائکه باد و بور را ضبط نتوانستند کرد و خدایتعالی سخرها مسلط کرد
آن باد را علیهم بر قوم عاد سبع لیال هفت شب وثمانیة ایام و هشت روز از وقت صبح چهار شنبه تا وقت غروب چار شنبه دیگر حسوما

ع ربع ١٩

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

روزها و شبها متوالی شد بر ایشان فَتَرَى الْقَوْمَ پس تو میدیدی قوم عاد را اگرچه حاضر می بودی فِيهَا دران اوقات صَرْعَى مردگان افتاده كَأَنَّهُمْ
گویا ایشان اعظم اجسام أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ بیخهای درخت خرما اند بر زمین افتاده یا خالی شده و کاواک گشته فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ پس
هیچ می بینی مر ایشانرا کسی باقی مانده یعنی همه مستاصل شدند و یکی از ایشان بر روی زمین نمانده قطعه مقرر است که بودند در تا نه نسبی ؛ شبهان بخت نشستن و ان
ستاره نشان ؛ چو عاصفات قضا از مهب قهر وزید ؛ شدند خاک و از ان خاک نیز نیست نشان ؛ وَجَاءَ فِرْعَوْنُ و آمد فرعون وَمَنْ قَبْلَهُ و آنانکه
پیش از و بودند وَالْمُؤْتَفِكَاتُ و اهل دیههای مؤتفکه بِالْخَاطِئَةِ بگناه یعنی بشرک فَعَصَوْا پس عاصی شدند هر قومی رَسُولَ رَبِّهِمْ
فرستاده پروردگار خود را فَأَخَذَهُمْ پس بگرفت خدایتعالی ایشانرا أَخْذَةً رَابِيَةً گرفتن سخت و زیاده بر عذاب دیگر امم إِنَّا بدرستی که ما لَمَّا
طَغَى الْمَاءُ آن هنگام که طغیان کرد آب یعنی از حد در گذشت بوقت طوفان حَمَلْنَاكُمْ بر داشتیم پدران شما را فِي الْجَارِيَةِ در کشتی رونده بر آب یعنی
سفینه نوح ؑ لِنَجْعَلَهَا تا گردانیم آن کشتی را لَكُمْ برای شما تَذْكِرَةً پندی و عبرتی در نجات مومنان و هلاک کافران وَتَعِيَهَا و نگاه دارد این پند را
أُذُنٌ وَاعِيَةٌ گوشی نگاه دارنده که نفع گیرد با آنچه می شنود و در حدیث آمده که حضرت پیغمبر ؑم مرعلی رض را گفت من از خدایتعالی درخواستم که گرداند
اذن واعیه گوش ترا ای علی پس علی رض گفت بعد از ان هیچ چیز فراموش نکردم بیت گرچه ناصح را بود صد داعیه ؛ پند را اذنی بباید واعیه
گر نبودی گوشهای عیب گیر ؛ وحی ناوردی ز گردون یک بشیر فَإِذَا نُفِخَ پس چون دمیده شود فِي الصُّورِ در صور نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ یکدمیدن که نفخه صاعقه است وَحُمِلَتِ
الْأَرْضُ و برداشته شود زمین وَالْجِبَالُ و کوههای از اماکن خود بمجرد قدرت کامله یا بتوسط زلزله و بادهای سخت فَدُكَّتَا پس در هم شکسته شوند زمین و کوه
دَكَّةً وَاحِدَةً یک شکستنی و مانند هبا گردند فَيَوْمَئِذٍ پس آنهنگام وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ واقع شود واقع شونده یعنی قیامت قایم گردد وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ
و بشکافد آسمان از طرف مجره فَهِيَ پس آسمان يَوْمَئِذٍ در آنروز وَاهِيَةٌ سست و ضعیف بود پس از قوت و استواری وَالْمَلَكُ و فرشتگان عَلَى أَرْجَائِهَا بر کنارهای
آسمان باشند تا امر خدایتعالی در رسد و فرود آیند وَيَحْمِلُ و بر دارند عَرْشَ رَبِّكَ عرش پروردگار تو فَوْقَهُمْ بر زبر ملایکه که اجای آسمان اند يَوْمَئِذٍ آنروز ثَمَانِيَةٌ
هشت ملک و امروز حاملان عرش چهار اند در معالم آورده که در آنروز حمله عرش هشت باشند بر صورت بزکوهی از سمهای ایشان تا زانو مسافت آن مقداری بود که از آسمانی تا باسمانی
و گفته اند هشت صف از ملایکه بر دارند که ایشانرا نداند الا خدایتعالی يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ در آنروز عرض کرده شوید بر خدایتعالی از برای محاسبه لَا تَخْفَى پنهان نماند
بر خدایتعالی مِنْكُمْ از کردار و گفتار شما خَافِيَةٌ پوشیده که هست یعنی خدایتعالی بر خفایای شما مطلع است پس عرض و حساب نه از برای اطلاع آ
بران بلکه برای عدل است و افشای احوال بر خلایق فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ پس اما آنکه داده شود كِتَابَهُ کتاب نوشته عمل بِيَمِينِهِ بدست راست او
فَيَقُولُ پس گوید از روی سرور هَاؤُمُ اقْرَءُوا بیائید بخوانید كِتَابِيَهْ کتاب مرا که درانجا عملی نیست که من از اظهار آن شرم دارم در تبیان آورده
که این کتابی دیگر است بغیر کتاب الاعمال که نوشته در و بشارت جنت است و پس چه کتاب حفظه میان بنده و خدا و ندامت و کسی آنرا نه بیند
و نه خواند پس صاحب آن کتاب میگوید إِنِّي ظَنَنْتُ بدرستی که من بیقین دانستم أَنِّي مُلَاقٍ آنکه من بیننده ام حِسَابِيَهْ حساب خود را
یعنی دانستم که مرا حساب خواهند کرد و آنرا آماده شدم فَهُوَ پس آنکس فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ در زندگانی باشد پسندیده صافی از کدورت
مقرون بحرمت و حشمت فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ در بهشتی بلند قُطُوفُهَا میوه های آن دَانِيَةٌ نزدیک که دست قائم و قاعد و مضطجع بدان
رسد و در ضوان ایشانرا گویند كُلُوا بخورید از میوه های آن وَاشْرَبُوا و بیاشامید از نهرها هَنِيئًا خوردنی و آشامیدنی گوارنده بِمَا أَسْلَفْتُمْ
بسبب آنچه عمل کردید فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ در روزهای گذشته یعنی در دنیا بواسطه آنکه روزه داشتید در روزهای گرم وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ و اما آنکس که
داده شود كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ نامه او را بدست چپ او و بدیهای خویش بیند فَيَقُولُ پس گوید از روی ندامت يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ ای کاشکی
داده نشدمی یعنی بمن ندادندی كِتَابِيَهْ کتاب مرا و من ندیدم تا بر ملا فضیحت نشدمی وَلَمْ أَدْرِ و کاشکی ندانستمی که امروز مَا حِسَابِيَهْ چیست
حساب من چه حاصلی نیست مرا جز عذاب و شدت يَا لَيْتَهَا کاشکی این مرگی که بدان مردمی در دنیا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ بودی مرگی حکم کننده
بفنای ابد تا بعد از ان زنده نشدمی مَا أَغْنَى دفع نکرد عَنِّي از من عذاب را مَالِيَهْ آنچه مرا بود از مال و بقع و متاع هَلَكَ عَنِّي گم گشت از من
سُلْطَانِيَهْ تسلط بر مردمان و فرمان گزاری یا حجتیکه در دنیا چنگ دران زده بودم من پس خطاب در رسد و زبانیه را که خُذُوهُ بگیرید این

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

پس اغلوه پس در غل کنید و برانید یعنی دست او بر گردن بندید ثم الجحیم پس در آتش بزرگ صلوه در افکنید او را ثم فی سلسلة پس آنگاه در زنجیری از آن
ذرعها که گران سبعون ذراعا هفتاد گز باشد ذراع ملک که هر گز ذراعی هفت باغ است و هر باغی از کوفه تا مکه فاسلکوه پس در آرید او را در آن
یعنی بر جسد او پیچید محکم تا حرکت نتواند کرد کعب الاحبار رح گفته که اگر همه آهنی که در دنیا است جمع کنند بوزن یک حلقه از آن کوههای عالم نهند چون ارزیز بگدازد
انه بدرستی که این کس کان لا یؤمن بود که ایمان بالله العظیم بخدای بزرگوار ولا یحض و بر نمی انگیخت خود را یعنی رغبت نمیکرد و حرص نداشت
علی طعام المسکین بر طعام دادن درویش فلیس پس نیست له الیوم مر او را امروز ههنا حمیم اینجا خویشی که حمایت کند ولا طعام و نیست
خوردنی الا من غسلین مگر از غساله دوزخیان یعنی زرداب و ریمی که از تنهای دوزخیان میرود لا یاکله نمیخورد غسلین را الا الخاطئون مگر گنه
کاران که سر همه گناهان کبائر شرک است فلا پس نه چنان است که کافران میگویند که قرآن بافته و ساخته محمد است اقسم سوگند میخورم بما تبصرون
بآنچه می بینید از مشهودات وما لا تبصرون و بآنچه نمی بینید از مغیبات یا بآنچه در روی زمین و زیر زمین است یا باجسام و ارواح یا بانس و جن
یا بکعبه و بیت معمور یا به بر و بحر یا بتبلیغ محمد عم و نزول جبرئیل عم یا آثار رسالت حبیب من عم و انوار ولایت او و جواب قسم اینکه انه بدرستی که قرآن
لقول رسول هر آینه خواندن رسولی است کریم بزرگوار نزد خدایتعالی که محمد عم است و گفته اند جبرئیل عم وما هو و نیست قرآن بقول شاعر
سخن شاعر چنانچه ابو جهل میگوید قلیلا ما تؤمنون اندکی تصدیق میکنید مراد عدم تصدیق است ولا بقول کاهن و نیست قرآن سخن کاهن
چنانچه عقبه بن ابی معیط گمان برده قلیلا ما تذکرون اندکی پند میگیرید یعنی متذکر نمی شوید تنزیل قرآن فرو فرستاده است من رب العالمین
از پروردگار عالمیان ولو تقول و اگر افترا کند محمد چنانچه زعم شما است و بدروغ بربندد علینا بر ما بعض الاقاویل بعضی سخنان را لاخذنا به
بگیریم ما منه از او بالیمین بقوت و توانائی ثم لقطعنا پس ببریم منه الوتین از او رگ دل او را یعنی هلاک سازیمش فما منکم پس نیست از شما
من احد هیچکس یعنی نیستید شما عنه حاجزین از او دفع کنندگان آن هلاک را وانه و بدرستیکه قرآن لتذکرة هر آینه پندی است للمتقین
مر پرهیزگاران را چه ایشان بدان منتفع شوند وانا لنعلم و بدرستی که ما میدانیم ان منکم آنکه بعضی از شما مکذبین تکذیب کنندگانند مر قرآن را
وانه و بدرستی که قرآن لحسرة هر آینه سبب حسرت است علی الکافرین بر ناگرویدگان روز قیامت که ثواب قرآن را مشاهده کنند و خود از آن
محروم باشند وانه و بتحقیق که قرآن لحق الیقین درست است بیگمان یعنی یقین است که از نزد حق سبحانه منزل شده فسبح پس تسبیح گوی باسم
ربک العظیم بنام پروردگار بزرگ خود تنزیه نمائی او را از صفات ناسزا و به ثنای بزرگ یاد کن او را

سورة المعارج مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که نضر بن حارث بر در مسجد الحرام ایستاده گفت خدایا اگر محمد حق است و آنچه او میگوید از نزدیک تو است پس تو سنگی بباران بر سر ما یا مارا بعذاب
الیم مبتلا کن آیة آمد سأل سائل درخواست کرد خواهنده بعذاب واقع عذابی را که بودنی است للکافرین برای کافران که قتل بدر است در دنیا یا
عذاب الیم در آخرت و گویند سائل ابو جهل بوده که گفت فاسقط علینا کسفا و قولی آن است که حضرت پیغمبر عم درخواست و استعجال نمود بعذاب ایشان
و بر هر تقدیر لیس له نیست مر آن عذاب را دافع دفع کننده که باز دارد آنرا من الله از جهت خدایتعالی چه اراده ازلیه بدان تعلق گرفته و مراد الله
موقوع بگردد پس در صفت الله میگوید که ذی المعارج خداوند درجهای بلند است یعنی غرفهای بهشت که برای دوستان خود مهیا کرده یا مساعدی
که برای صعود کلمات طیبات مقرر فرموده تعرج الملائکة بالا میروند فرشتگان والروح و جبرئیل عم یا قومی که اعظم اند از ملائکه الیه بسوی امر
خدایتعالی فرماید فی یوم کان در روزی که هست مقداره اندازه او خمسین الف سنة پنجاه هزار سال از سالهای دنیا یعنی یکی اگر از بنی آدم
خواهد که سیر کند در دنیا تا آنجا که محل امر ملائکه است و ایشان بیکروز روند و او بدین مقدار سال تواند رفت و ابن عباس رض فرموده که مراد روز قیامت
است که بر کافران بدین درازی خواهد گذشت و گفته اند در عرصه گاه قیامت پنجاه موطن و موقف خواهد بود و خلایق را در هر موطنی هزار سال باز دارند
و بیان موقعت در جواهر التفسیر باید جست و در فتوحات آورده که هر اسمی از اسمای الهی روزی است خاص که تعلق بدو دارد و در قرآن دو روز از آنها
مذکور است یوم الرب و ان یوما عند ربک کالف سنة مما تعدون که هزار سال است و یوم ذی المعارج که پنجاه هزار سال

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

ست وبیان ایام اسمای سنین ابدیه و سرمدیه در مطاوی این اوراق نگنجد مصرع هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد فاصبر پس شکیبائی کن بر
تکذیب منکران صبرا جمیلا شکیبائی کردن نیکو یعنی بی قلق و جزع و شکایت انهم بدرستی که کافران یرونه می بینند روز قیامت بعید
دور از امکان یعنی میگویند نیست و نخواهد بود چنانچه در عرف میگویند که وقوع فلان کار دور است یعنی محال می نماید ونریه و ما میدانیم قیامت
قریبا نزدیک او قوع یوم تکون السماء روزی گردد آسمان کالمهل مانند قلعی گداخته یا مثل دردی زیت یعنی فلک بگدازد وتکون
الجبال وگردد کوهها کالعهن مانند پشم رنگین زده شده یعنی سست شود و ریزه ریزه ولا یسئل حمیم و پرسیده نشود هیچ خویشی حمیما
از گناه خویش خود یعنی هرکس را از گناه و کردار او سوال کننده یبصرونهم بینا کرده شوند ایشان بخویشان خود یعنی هرکس خویش خود را شناسد و باحوال
او بینا گردد و داند که هریک بعمل خود مواخذ اند یود المجرم دوست دارد و آرزو برد کافر لو یفتدی اگر فدا دهد من عذاب یومئذ از عذاب آنروز
ببنیه به پسران خود یعنی فدا کند بعوض خود پسر از اعز ترین خلقان بودند بنزدوی تا ایشان عذاب کشند و او خلاص یابد وصاحبته و فدا
دهد زن خود را که یار و هوادار او بوده واخیه و برادر خود را که هم پشت و مددکار او است وفصیلته التی تؤویه و خویشان خود را که جا و پناه
داده اند او را در دنیا نزد خود یعنی پناه گاه او بوده اند ومن فی الارض و دوست دارد و فدا دهد هرکه در زمین است جمیعا همه ایشان را یعنی همه خلائق
را خواهد که فدا دهد ثم ینجیه پس برهاند او را آن فدا دادن کلا حاشا که میرهد از عذاب انها بدرستیکه آتش دوزخ که مجرم از وی فدا میدهد لظی
زبانه ایست خالص نزاعة کشنده است للشوی مردست و پای مشرکان یا پوست سر ایشان را از صد ساله و دویست ساله راه یعنی زبانه
میزند و کافر را بخود میکشد چنانچه مغناطیس آهن را جذب کند تدعوا میخواند آتش یعنی میکشد یا زبانیه او را میخوانند و در معالم آورده که آتش بزبان
فصیح بنام و لقب میخواند من ادبر و تولی کسی را که پشت برحق کرده است و روی بگردانیده از فرمان الهی وجمع و گرد کرده است مال دنیا را
فاوعی پس در بار دان کرده نگاه داشته و حق خدایتعالی ادا نکرده ان الانسان بدرستی که آدمی خلق آفریده شده است هلوعا حریص بر جمع
مال فانی و بخیل از ادای حقوق ربانی در لباب از مقاتل نقل میکند که هلوع جانوری است در پس کوه قاف که هر روز هفت صحرا از گیاه خالی میکند
یعنی همه حشایش آنرا میخورد و آب هفت دریا می آشامد و در گرما و سرما صبر ندارد و هر شب در اندیشه آن است که فردا چه خواهم خورد پس حق سبحانه و تعالی
آدمی را در بی صبری و اندیشه روزی بدین دابه تشبیه میکند نظم جانوری را که بجز آدمی است : معده چو پر شد سبب بی غمی است : آدمی است آنکه به سیری بود :
بر سر سیری غم روزی خورد : خورد همه عمر ز بیش و ز کم : روزی هر روزه ز خوان کرم : ورزه حرص و عملش همچنان : هیچ غمی نیست بجز فکر نان : اذا
مسه الشر چون برسد او را ضرری مانند فقر و مرض جزوعا جزع کننده باشد یا فریاد زننده واذا مسه الخیر و چون برسد او را نیکی مثل
صحت و توانگری منوعا منع کننده باشد نفس خود را از طاعت و مال ز نفقه در راه حق او همه آدمیان برین منوال مخلوق شده اند الا المصلین
مگر نماز گذارندگان الذین هم آنانکه ایشان علی صلاتهم بر نماز خود دائمون پیوسته باشند یعنی هیچ شغلی از آن باز نمانند و گفته اند در
ادای صلوة ساکن اند و چپ و راست التفات نمی نمایند والذین فی اموالهم و آنانکه در مالهای ایشان حق معلوم حقی است دانسته
شده مثل زکوة مقدره و صدقات موظفه للسائل برای درویش خواهنده والمحروم و برای محتاجی که نخواهد والذین یصدقون
و آنانکه تصدیق کرده اند بیوم الدین بوقوع روز جزاء و نشانه تصدیق قیامت اشتغال است بطاعات و عبادت والذین هم و آنانکه ایشان
من عذاب ربهم از عذاب آفریدگار خویش مشفقون ترسانند و علامت ترس الهی اجتناب است از مناهی و ملاهی ان عذاب ربهم
بدرستی که عذاب پروردگار ایشان غیر مامون ما مون نیست یعنی از آن ایمن نتوانند بود و البته بعاصیان خواهد رسید والذین هم و آنانکه لفروجهم
مر فرجهای خود را حافظون نگاه دارندگانند الا علی ازواجهم مگر بر زنان خود او ما ملکت یا بر آنکه مالک شده است ایمانهم دستهای
ایشان اینها را یعنی کنیزکان که بملک الیمین در ایشان تصرف توان کرد فانهم پس بدرستی که ایشان غیر ملومین ملامت کردگان نیستند بر ترک
حفظ فروج نسبت بزنان و کنیزان خود فمن ابتغی پس هرکه طلب کند منکحی وراء ذلک جز این که گفته شد فاولئک پس آن گروه هم العادون
ایشان از حد درگذرندگانند از وطی ذکران و بهایم و بقول یعنی استمنا بالید نیز داخل اعتدا است والذین هم و آنانکه ایشان لاماناتهم مر امانتهای خود را

وَعَهْدِهِمْ و پیمانهای خویش را رَاعُونَ رعایت‌کنندگان خواه امانت و خواه پیمان از فرید اثار آفریدگان که همه نگاه داشتنی است و ملاحظه امانت گذاری و وفاداری دران فرو نگذاشتنی نباید بیت اگر می باید آرایش امانت ؛ فرو مگذار قانون امانت ؛ بهر عهدی که می بندی وفا کن ؛ رسوم حق گذاری را اداکن وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان بِشَهَادَاتِهِمْ بگواهی خود قَائِمُونَ ایستادگانند یا اقامت شهادت میکنند در نگه میدارند از حقوق عباد الله و حفظ شهادت بجمیع مخوانند جهت تنوع اقسام آن وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ بر نماز خویش يُحَافِظُونَ محافظت می میکنند یعنی با آداب و شرائط آن دوام می نمایند و تکرار ذکر صلوت در مفتح و مختتم این آیات دلیل فضل و شرف این عبادت است بر سائر عبادات و گفته اند دوام تعلق بفرایض دارد و محافظت بنوافل أُولَٰئِكَ آن گروه که بدین صفتها موصوف اند فِي جَنَّاتٍ در بوستانها اند روز قیامت مُكْرَمُونَ گرامی شدگان بثواب ابدی و جزای سرمدی بعد از نزول این آیت مشرکان گرد اگرد حضرت رسول الله صلعم حلقه زدندی و بشهر اکنایه گفتند گر اصحاب محمد طمع میدارند ببوستانهای عقبی ما نیز طمع میداریم که پیش از ایشان باشیم آیت آمد که فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا پس چیست و چه بوده است مر آنانکه نگرویده اند و از این صفتها که مذکور شد بی بهره مانده قِبَلَكَ بسوی تو مُهْطِعِينَ شتابندگانند عَنِ الْيَمِينِ از جانب راست وَعَنِ الشِّمَالِ و از طرف چپ عِزِينَ گروه گروه حلقه زدگان أَيَطْمَعُ آیا طمع دارد كُلُّ امْرِئٍ هر مردی مِنْهُمْ از ایشان أَنْ يُدْخَلَ آنکه درآورده شود با مومنان جَنَّةَ نَعِيمٍ در بوستان با نعمت یعنی مشرکان را داعیه آنست که بر نعمت بی نقد ایمان ایشان را در جهار بازار روضات جنات دخل دهند كَلَّا نه چنین است و کافران در بهشت راه نیست إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ بدرستی که ما آفریده ایم ایشان را مِمَّا يَعْلَمُونَ از آنچه میدانند یعنی نطفه آلوده که آنرا هیچ نوع با عالم قدس مناسبتی نیست پس اگر کسی از لوث کدورات صافی نگردد با خلاق ملکی متخلق نشود استعداد دخول جنت نخواهد داشت فَلَا پس نه چنان است که کفار میگویند أُقْسِمُ سوگند میخورم بِرَبِّ الْمَشَارِقِ بآفریدگار مشرقها که آفتاب دارد و در سالی که در هر روز از نقطه دیگر طلوع می نماید وَالْمَغَارِبِ و بخداوند مغربها که آفتاب راهست و هر روز به نقطه دیگر غروب میکند و گفته اند مراد مشارق و مغارب نجوم است چه هر یک از ایشان را محل شرق و غرب از دائره افق نقطه دیگر است و بر هر تقدیر حق سبحانه قسم یاد میکند إِنَّا لَقَادِرُونَ بدرستی که ما توانائیم عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ بر آنکه بدل کنیم یعنی این مشرکان را هلاک سازیم و بدل آریم از ایشان خلقی خَيْرًا مِنْهُمْ بهتر از ایشان و فرمان بردارتر وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ و نیستیم ما مسبوق شدگان یعنی کسی بر ما پیشی نتواند گرفت اگر اراده امری کنیم ما را مغلوب نتواند ساخت در اظهار آن فَذَرْهُمْ پس دست بدار ایشان را يَخُوضُوا تا شروع کنند در باطلها وَيَلْعَبُوا و بازی مشغول شوند در دنیا حَتَّىٰ يُلَاقُوا تا وقتیکه ملاقات کنند يَوْمَهُمُ روز خود را الَّذِي يُوعَدُونَ آن روز که وعده داده شده اند بدان روز که بدر است تا قیامت حکم این آیت بآیت قتال رقم نسخ یافته يَوْمَ يَخْرُجُونَ روزیکه بیرون آیند ایشان مِنَ الْأَجْدَاثِ از گورها سِرَاعًا شتابندگان باجابت دعوت اسرافیل عم كَأَنَّهُمْ گویا که ایشان إِلَىٰ نُصُبٍ بسوی علمی که برپا کرده يُوفِضُونَ می شتابند چنانچه سپاه پراکنده که علم خود قائم ببینند بجانب وی شتاب کنان روند خَاشِعَةً فروتن و ذلیل أَبْصَارُهُمْ دیده های ایشان یعنی خداوندان دیده‌هایی سر در پیش افکنده تَرْهَقُهُمْ بپوشد ایشان را یعنی فرو گیرد آنرا ذِلَّةٌ خواری و نگونساری ذَٰلِكَ این است الْيَوْمُ الَّذِي آن روزی که در دنیا كَانُوا يُوعَدُونَ بودند که بدان وعده کرده می شدند

سُورَةُ النُّوحِ مَكِّيَّةٌ ت‍ج تسع وعشر آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا بدرستی که ما فرستادیم نوح را عم إِلَىٰ قَوْمِهِ بسوی گروه او از آل قابیل أَنْ أَنْذِرْ بآنکه بیم کن قَوْمَكَ گروه خود را و بترسان مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ پیش از آنکه بیاید بدیشان عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک که طوفان است یا عذاب آخرت قَالَ گفت نوح عم يَا قَوْمِ ای گروه من إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ بدرستی که من شما را بیم کننده ام مُبِينٌ آشکارا است بیم کردن من بیرسانم بشما أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ آنکه بپرستید خدا را بیگانگی وَاتَّقُوهُ و بترسید از عقوبت او یا بپرهیزید از نافرمانی او وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مرا در هر چه فرمایم و نهی کنم يَغْفِرْ لَكُمْ تا بیامرزد خدا تعالی مر شما را مِنْ ذُنُوبِكُمْ بعضی از گناهان شما که قبل از اسلام مرتکب آن شده باشید وَيُؤَخِّرْكُمْ و باز پس دارد شما را از عقوبت و مهلت یعنی زنده دارد شما را إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى تا وقتیکه نام برده که مدت زندگانی است منقضی شود إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ بدرستی که مدتی که خدا تعالی تقدیر کرده

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

اذا جاء چون بیاید بر وجهی که مقدر و مقرر فرموده لا یؤخر باز پس افکنده نشود و صاحب آن اجل را مهلت نبود ، یا عمی روزی که اجل بیاید
شک نیست که مهلت نه دهد و کم نقصت نیابد بر سد وران دم را هیچ گست : بر باد شود جمله برو بوست لو کنتم اگر هستید شما که بفکر و نظر تعلمون بدانید
هیچ ایس پس را بدانید که دو اجل با خبر و ایمان اینست القصه نوح ع م بفرمان الهی نهصد و پنجاه سال قوم خود را دعوت کرد و ایشان سرکشی نموده عناد ورزیده
و آزار و ایذای او فوق الحد کوشیدند و تقصیر از خود راضی نبودند تا وقتی که نوح ع م به تنگ آمد قال رب گفت ای پروردگار من انی دعوت قومی
بدرستی که من خواندم قوم خود را بطاعت و عبادت تو لیلا و نهارا شب و روز یعنی پیوسته دعوت کردم فلم یزدهم پس نیفزود ایشان را دعائی
خواندن و دعوت کردن من الا فرارا مگر گریختن و رسیدن از ایمان و طاعت و انی و بدرستی که من کلما دعوتهم هر گاه که بخواندم ایشان را بتوحید و عبادت
لتغفر لهم تا تو بیامرزی مر ایشان را بسبب قبول آن جعلوا در آوردند اصابعهم انگشتهای خود را فی آذانهم در گوشهای خود و ره کردند مسامع
را از استماع دعوت بر بستند و استغشوا و بسر در کشیدند ثیابهم جامهای خود را تا مرا نه بینند و اصروا و ایستادند بر کفر و معصیت و استکبروا
و سرکشی کردند از متابعت من استکبارا سرکشی کردنی بزرگ ثم انی پس بدرستی که من با وجود اصرار و استکبار دعوتهم دعوت کردم ایشان را
جهارا آشکارا در محافل ایشان ثم انی پس بتحقیق که من اعلنت لهم آشکارا کردم مر بعضی از ایشان را یعنی با آشکارا آواز بر داشتم و تکرار کردم
دعوت را و اسررت لهم و براز نیز گفتم مر بعضی دیگر را از ایشان اسرارا راز گفتنی یعنی بهر وجه که توانستم طریق دعوت فرو نگذاشتم و در مجالس
و خلوات بسر و علانیه ایشان را بحق خواندم و چون قهاری تو باران از ایشان باز گرفت و زنان ایشان را عقیم ساخت و ایشان رجوع بمن کردند فقلت
استغفروا پس گفتم آمرزش طلبید ربکم از پروردگار خود یعنی توبه کنید از کفر انه کان بدرستی که خدای تعالی هست غفارا آمرزنده
مر توبه کنندگان و چون شما توبه کنید یرسل السماء بفرستد مر ابر را علیکم بر شما مدرارا بارید نی پی در پی و یمددکم و مدد دهد شما را
باموال بمالهای و بنین و پسران یعنی بسیار گرداند اموال و اولاد شما را و یجعل لکم و بدهد مر شما را جنات بوستانهای مشتمل بر میوها و یجعل
لکم و بدهد جاری گرداند برای شما انهارا جویهای آب مالکم چیست شما را لا ترجون که امید ندارید یعنی نمی شناسید لله مر خدای را وقارا
بعظمت و بزرگواری مراد آنست که اعتقاد نمیکنید بزرگی او را تا بترسید از نافرمانی او یا چیست که از عظمت و قهاری او نمی ترسید وقد خلقکم
و حال آنکه بیافریده است شما را اطوارا گونه گونه مختلف در خلق و خلق یا از طور نطفه بعلقه برده و از آنجا بمضغه تا آخر و این دلیل است
بر قدرت کامل و حکمت شامل الم تروا کیف آیا نمی بینید که خلق خلق الله بیافرید خدای تعالی سبع سموات هفت آسمان را طباقا طبقه
وجعل القمر و گردانید ماه را فیهن در یکی از ایشان نورا روشنی و در بعضی تفاسیر هست که جرم قمر در آسمان دنیا است و نور وی میتابد در آسمان ها
چنانچه بر زمین میتابد و آن ها روشن میسازد وجعل الشمس و گردانید آفتاب را سراجا چراغ اهل زمین چنانچه چراغ ظلمت را از حوالی خود میراند آفتاب تیرگی
شب را از عرصه زمین محو میگرداند و حضرت رسول ع م بجهت آن چراغ گفت که نور وی او تاریکی کفر و نفاق را از عرصه عالم زایل گردانید نظم چراغ جسم و دل جسیم و چراغ
جان رسول الله ۔ که شمع ملت است از پرتو احکام او رخشان ۔ درین ظلمت سرا گر چه چراغ افروختی شرعش ۔ کجا کس را خلاصی بودی از تاریکی طغیان ۔ والله
انبتکم و خدای برویانید شما را یعنی بنهال وجود پدر شما آدم علیه السلام را من الارض از زمین بر رست یعنی آدم ع م را از خاک نباتا رستنی و چون پدر ما را
از خاک آفرید پس ما همه از خاک مخلوق باشیم ثم یعیدکم پس باز خواهد برد شما را فیها در زمین یعنی بعد از موت بقبر در آرد و یخرجکم و بیرون آرد شما را
از قبر اخراجا بیرون آوردنی از برای حساب و جزا والله جعل و خدای گردانید لکم الارض برای شما زمین را بساطا مانند فرشی گسترده که آرام
گرفتن در وی و رفتن بر وی شاید لتسلکوا تا میروید منها از زمین سبلا فجاجا براههای گشاده بعد از ین مواعظ و نصایح ع م قوم نوح ع م متابعت
خواص و رؤسای ایشان را در ضلال و اغوا نمودند تا آنچه بودند بدتر و جفاکار تر گشته در عصیان و عناد افزودند قال نوح گفت نوح ع م بعد از مشاهده اینحال که
رب انهم ای پروردگار من بدرستیکه ایشان یعنی عامه عصونی عاصی شدند مرا و اتبعوا و پیروی کردند من لم یزده آنرا که نیفزاید
مر او را ماله و ولده مال و فرزند او الا خسارا مگر زیان کاری و گمراهی یعنی فرمان من نبردند و متابعت کردند مهتران خود را که مغرور بودند بمال و فرزند
و مکروا و مکر کردند بزرگان قوم مکرا کبارا مکری بزرگ که آن سفله و نادانی را الحیله بجانب خود کشیدند و بتان برای ایذای من تحریص کردند وقالوا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

لَا تَذَرُنَّ و گفتند دست باز مدارید اٰلِهَتَكُمْ از عبادت خدایان خود وَلَا تَذَرُنَّ و مدارید وَدًّا و در وآن صنمی بود بر صورت مردی ساخته وَلَا سُوَاعًا و نه سواع را وآن
بت بصورت زنی بوده وَلَا يَغُوثَ و نه یغوث را وآن بتی بصورت شیری بود وَيَعُوقَ وآن بت بصورت اسبی بوده وَنَسْرًا و نه نسر را وآن بتی بصورت کرکسی بوده و مشهور
که اینها اسامی پنج مرد صالح بوده که میان آدم و نوح عم بوده و مردم بدیشان اعتقادی تمام داشتند و بعد از مرگ ایشان بصورت ایشان از چوب و سنگ
پیکرها ساختند و تعظیم آن می نمودند و بمرور زمان به پرستش آن مشغول شدند و بعد از طوفان ابلیس لعین آن بتان را بیرون آورد و هر بتی به قبیله داد
و قبیله بنی کلب ود را داشتند در دومة الجندل و سواع در قبیله هذیل بود بر ساحل بحر و یغوث را مذحج و بنی غطیف و بنی مراد اختیار کردند و یعوق در میان همدان
افتاد و نسر معبود اهل حمیر بود و آل ذی الکلاع   بیت   کافران از بت بیجان چه تمتع دارند   باری آن بت بپرستید که جانی دارد خلاصه نوح علیه السلام بحق
مناجات کرد که خدایا اکابر قوم اصاغر را گفتند که دست از این بتان باز مدارید وَقَدْ اَضَلُّوْا و حال آنست که گمراه کردند رؤسای قوم باین بتان کثیر
بسیار را از ضعفه و ادنی وَلَا تَزِدِ الظّٰلِمِيْنَ و میفزای بار خدایا مر ستمکاران را اِلَّا ضَلٰلًا مگر هلاکت و عذاب مِمَّا خَطِيْٓئٰتِهِمْ از برای گناهان خود أُغْرِقُوْا
غرق شدند بطوفان فَاُدْخِلُوْا نَارًا پس در آورده شدند بآتش در قبر و گفته اند در آخرت فَلَمْ يَجِدُوْا لَهُمْ پس نیافتند برای خود داتا بهائی که بخدای
گرفته بودند مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی اَنْصَارًا یاران که عذاب طوفان از ایشان باز دارند آورده اند که حق سبحانه حضرت نوح را خبر داد که دیگر
تو کسی ایمان نخواهد آورد و از ایشان فرزندی که ایمان آورد هم متولد نخواهد شد پس نوح عم مناجات کرد وَقَالَ نُوْحٌ رَّبِّ و گفت نوح عم ای آفریدگار
من لَا تَذَرْ عَلَى الْاَرْضِ مگذار بر روی زمین مِنَ الْكٰفِرِيْنَ از ناگرویدگان دَيَّارًا دور کننده یعنی کسیکه آید و رود و مراد هلاک عام است
یعنی هیچ کافر را زنده مگذار اِنَّكَ اِنْ تَذَرْهُمْ بدرستی که اگر تو بگذاری ایشان را يُضِلُّوْا عِبَادَكَ گمراه کنند بندگان ترا یعنی خواهند که مؤمنان را اضلال
نمایند و گمراه کنند وَلَا يَلِدُوْا و نزایند اِلَّا فَاجِرًا مگر فجور کننده كَفَّارًا ناسپاسی یعنی چون بالغ شوند فاجر و کافر و غادر باشند رَبِّ اغْفِرْ لِيْ ای
پروردگار من بیامرز مرا وَلِوَالِدَيَّ و مر پدر و مادر مرا و الد نوح عم ملک بن متوشلخ بود و مادرش باشهر اقوال شمخا بنت انوش و هر دو مؤمن بوده اند
لاجرم درخواست نمود که ایشان را بیامرزد وَلِمَنْ دَخَلَ مر کسی را که در آید بَيْتِيَ بخانه و منزل یا بکشتی یا مسجد من مُؤْمِنًا در حالتیکه مؤمن باشد
وَّلِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ و بیامرز مردان و زنان گرویده را که باشند تا قیامت و گفته اند مراد این امت مرحومه اند از ابن عباس رض منقولست که بحکم
دعای نوح عم درباره کافران مستجاب شد در شان اهل ایمان نیز بعز اجابت رسیده و دیگر دعا فرمود که وَلَا تَزِدِ الظّٰلِمِيْنَ و میفزای مر ستمکاران را یعنی
کافران را اِلَّا تَبَارًا مگر هلاکی بسختی نعوذ من ذلک

سورة الجن مكية وهي ثمان وعشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

قبل ازین مذکور شد در سوره احقاف که گروهی از جن در بطن نخله بملازمت حضرت رسالت پناه عم رسیده و استماع قرآن نموده ایمان آوردند ما در دی گوییم
که آنحضرت عم سوره اقرأ میخواندند و ایشان نه تن بودند یا هفت تن سه از اهل نجران و چهار از نصیبین و صاحب کشاف آورده که از سبطان بودند و ایشان
اعظم و اکبر قبایل جن اند و عامه لشکر ابلیس از ایشان است و آن گروه که ایمان آورده بودند میان قوم خود در رفته انواع سخنان گفتند و حق سبحانه درین سوره
ع الجزء نصف ۲۹   از آن خبر داد که قُلْ بگو ای محمد اُوْحِيَ اِلَيَّ وحی کرده شده بمن اَنَّهُ اسْتَمَعَ آنکه شنیدند قرآن را در بطن نخله نَفَرٌ گروهی که از ده کمتر و از سه بیشتر بودند
مِّنَ الْجِنِّ از گروه جن فَقَالُوْٓا پس گفتند چون میان قوم رفتند که ای قوم اِنَّا سَمِعْنَا بدرستی که ما شنودیم قُرْاٰنًا عَجَبًا قرآن شگفت یعنی چیزی
عجب که با کلام بشر نماند و کسی بر انشای مثل آن قدرت ندارد يَّهْدِيْٓ راه مینماید اِلَى الرُّشْدِ براستی و صواب و صلاح دین و دنیا فَاٰمَنَّا بِهٖ
گرویدیم به آن وَلَنْ نُّشْرِكَ و هرگز شرک نیاریم و انباز نگیریم بِرَبِّنَآ به پروردگار خود اَحَدًا یکی را از اصنام و ابالسه و غیر آن چنانچه پیشتر شرک می آوردیم
وَّاَنَّهٗ تَعٰلٰى و بدرستی که بزرگ است جَدُّ رَبِّنَا ملک آفریدگار ما یا برتر است عظمت و جلال او از مجانست با مخلوقات مَا اتَّخَذَ فرا نگرفت صَاحِبَةً
زنی را چنانچه بعضی از بنی ملیح گویند وَّلَا وَلَدًا و نه فرزندی چنانچه یهود و نصاری و عزیر و عیسی عم ادعا کنند وَّاَنَّهٗ كَانَ يَقُوْلُ بدرستی که هست
سَفِيْهُنَا جاهل و نادان ما یعنی ابلیس عَلَى اللّٰهِ بر خدای تعالی شَطَطًا سخنی دور که نسبت صاحبه و ولد است بوی وَّاَنَّا ظَنَنَّآ و ما پنداشتیم اَنْ لَّنْ
تَقُوْلَ الْاِنْسُ آنکه نگویند آدمیان وَالْجِنُّ و جنیان عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا بر خدای تعالی دروغی لاجرم هرچه سفیه ما میگفت باور میکردیم چون قرآن شنیدیم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

که وی دروغ بر خدا تعالی می بسته وانه کان و بدرستی که بودند رجال من الانس مردان از آدمیان که در بعضی اماکن یعوذون پناه گرفتندی
برجال من الجن بمردان از جنیان و آن جنیان بوده که چون کسی به بیابان هولناک رسیدی گفتی پناه می برم بسید این وادی از شر سفهای قوم و اعتقاد
بود که بدان استعاذه آن شخص سالم و مامون بماند و اهل مکه در موطن ها آیه گفتندی اعوذ بحذیفه بن بدر من شر جن هذا الوادی فزادوهم پس بیفزودند آدمیان
مر جنیان را بسبب این استعاذه رهقا کبر و سرکشی و جهل تا گفتندی که بزرگی ما بمرتبه ایست که آدمیان بما پناه می جویند وانهم و بدرستی که آدمیان
یعنی کفار ایشان ظنوا گمان بردند کما ظننتم همچنانکه شما گمان برده اید ای جن ان لن یبعث الله انکه بر نه انگیزاند خدای احدا یکی را از مردگان
برای حساب و جزا وانا لمسنا السماء و بدرستی که ما مس کردیم آسمان را و برای استراق سمع بالا رفتیم و خواستیم که بوی در آئیم فوجدناها پس یافتیم آسمان را
ملئت پر کرده شده حرسا شدیدا از پاسبانان توانای محکم یعنی ملایکه که منع جن نامزد شده اند وشهبا و آن ستارکان آتش فشان که جهت
رجم دیوان متعین گشته وانا کنا نقعد و بدرستی که ما بودیم که می نشستیم منها از آسمان مقاعد در نشست گاهها للسمع برای شنیدن خبر
آسمانی یعنی قبل از بعثت پیغمبر عم بر آسمان بر میرفتیم و در مقاعد خالی از حرص و شهب می نشستیم فمن یستمع الان پس هر که از جن طلب شنیدن میکند اکنون
یجد بر میابد له برای خود شهابا ستاره روشن و آتش بار رصدا آنگاه دارنده و مترصد ایستاده یعنی برای سوختن وی وانا لا ندری و ما
نمیدانیم اشر ارید آیا بدی خواسته شده است از حراست آسمان و باز داشتن ما از آن بمن فی الارض بکسانیکه در زمین اند از آدمیان ام
اراد بهم یا خواسته است بدیشان ربهم آفریدگار ایشان رشدا خیری و صلاحی وانا منا الصالحون و بدرستی از جنس ما نیکان هستند
یعنی مومنان نیکوکار سابق در خیر ومنا دون ذلك و از ما فروتر از این هستند یعنی میانه روان در خیر و شر کنا طرائق قددا و ما هستیم خداوندان طریقها
و مذهبهای متفرقه و مختلفه در معالم از امام حسن بصری رح نقل کرده که چنانچه در میان انس اهل مذهب مختلفه هستند چون قدریه و مرجیه و رفضه و غیر ایشان
در میان جن نیز هستند وانا ظننا و بدرستی که ما دانستیم ان لن نعجز الله انکه عاجز نتوانیم ساخت خدای تعالی را هر جا که باشیم فی الارض در زمین
یعنی اگر بما کاری خواهد ما او را در آن عاجز نمی توانیم کرد و بواسطه مسکون و ثبات در مقام خود برای مقاومت ولن نعجزه و عاجز نمی سازیم وی را هربا
از روی گریختن باطراف آفاق یا حوالی کوه قاف وانا و بدرستی که ما لما سمعنا الهدی آنهنگام که شنودیم قرآن را که سبب هدایت عالمیان است
آمنا به گرویدیم بوی یا بآنکس که از وی می شنودیم یعنی حضرت پیغمبر عم و مقرر است که هیچ پیغمبر بجن مبعوث نبوده الا حضرت عم که انس و جن را دعوت او فر
رسیده است و خوان تبلیغ او در نظر خاص و عام کشیده نظم داخل اندر دعوتش جن و انس تا قیامت امتش هر نوع و جنس او ست
سلطان و طفیل او همه او ست شاهنشاه و خیل او همه فمن یؤمن پس هر که بگرود بربه بآفریدگار خود فلا یخاف پس نترسد بخسا از نقصان
در جزای وی ولا رهقا و نه از ستم بر وی نه از رسیدن عیب بدو وانا منا المسلمون و بدرستی که از بنی نوع ما مسلمانانند گرویده به پیغمبر عم و بدین
بدین اسلام ومنا القاسطون و از ما بیدادگرانند بر خود که شرک آرند و فرمان حق نبرند فمن اسلم پس هر که گردن نهد امر خدا را همچنانکه ما گردن نهاده ایم
فاولئك پس آن گروه گردن نهادگان تحروا قصد کرده اند رشدا راه راست را و آن راه بمقصد خواهند رسید واما القاسطون و اما ستمکاران
که بگرویدند بحق فکانوا پس باشند لجهنم مر آتش دوزخ را حطبا هیمه که بدیشان افروخته شود چنانچه بکفار آتش افروخته میشود وان لو استقاموا
و دو بگروحی کرده اند من که اگر مستقیم شوند اهل مکه علی الطریقة بر راه راست یعنی ایمان آرند لاسقیناهم هر آینه بدهیم ایشان را ماء غدقا آبی بسیار
بعد از قحط و تنگ سالی یعنی روزی بر ایشان فراخ کردانیم یا اگر جن بر اسلام استقامت ورزند ایشان را نعمت بسیار ارزانی داریم یعنی از وعید آخرت
امان دهیم و این بزرگتر و بسیار تر نعمت است و جمعی عام گرفته اند یعنی اگر جن و انس مستقیم باشند بر اسلام ایشان را بسعت معیشت سرفراز گردانیم لنفتنهم
تا بیازماییم ایشان را فیه در آن زندگانی که بوظایف شکر آن نعمت چگونه قیام مینمایند ومن یعرض و هر که اعراض کند عن ذکر ربه از یاد کردن
نعمت پروردگار خود سپاس داری نکند یسلکه در آرد او را خدای عذابا صعدا در عذابی سخت که فرح و راحت در و نبود وان المساجد و دیگر وحی
بمن آمده که مسجدها لله مر خدا را است و خاص است بدو فلا تدعوا پس مخوانید در آن مع الله با خدای احدا دیگری را چنانچه یهود و نصاری در کنایس
و صوامع خود عزیر و مسیح عم را بالوهیت یاد میکنند و چنانچه مشرکان در حوالی بیت الحرام می گویند لبیک لا شریک لك الا شریك هو لك و گفته اند

ازین

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ازین مساجد تمام روی زمین هست که مسجد حضرت سید المرسلین است لقوله عم جعلت لی الارض مسجدا وطهورا پس در هیچ بقعه وقطعه از زمین یاد خدا
با و دیگری نیکو نباشد رباعی دل را بجز از یاد خدا شاد مکن * با یاد وی از کس دگر یاد مکن * دل حاجت کعبه هست ویران مگذار * وانرا بجز از یاد وی آباد
مکن وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ و بدرستی که آن هنگام که برخاست عَبْدُ اللَّهِ بنده خدای یعنی محمد عم در بطن نخله يَدْعُوهُ میخواند خدایرا و نماز میگذارد و جن
قراءت او می شنودند كَادُوا يَكُونُونَ نزدیک بود که باشند جن عَلَيْهِ لِبَدًا بر روی جفنه کان از غایت شوق و ازدحام و در آنکه حق سبحانه پیغمبر
خود را عبد الله گفته نکتهای بسیار هست و آثار آمده است که آنحضرت عم را هیچ نام ازین خوشتر نیامده چه شرح عبادت و عبودیت بر وجهی که آنحضرت عم قیام
نموده هیچ کس را قدرت اقامت بران نبوده لاجرم در وقت عروج آنحضرت عم بر منازل ملکی باین اسم مذکور شد که سبحان الذی اسری بعبده و هنگام
نزول قرآن از مدارج فلکی او را بهمین نام یاد میکند که تبارك الذي نزل الفرقان على عبده نظم ای بنده شعار بندگی دوست * ای جمله
بندگان کمترین اوست * داوند بندگیش راهی * کانرا ندیده هیچ شاهی * کفار مکه مر آنحضرت را گفتند عجب کاری در پیش گرفته و در بزرگ مهلکه
شروع نموده ازین مهم برگرد و ازین امور رجوع کن تا ما ترا پناه دهیم و حمایت کنیم آیه آمد که قُلْ بگو با مشرکان که بهر حال که هست إِنَّمَا أَدْعُو جز این نیست
که میخوانم یعنی میپرستم رَبِّي پروردگار خود را وَلَا أُشْرِكُ بِهِ و انباز نمی گیرم بدو أَحَدًا هیچکس را قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ بگو بدرستی که من مالک نیستم لَكُمْ برای
شما ضَرًّا دفع ضرری را وَلَا رَشَدًا و رسانیدن خیر و صلاح یعنی من بنده ام و کار بنده پرستش پروردگار است قُلْ إِنِّي بگو بدرستی که من
لَنْ يُجِيرَنِي زنهار ندهد مرا و در پناه نگیرد مِنَ اللَّهِ از عذاب خدایتعالی أَحَدٌ هیچ یکی را یعنی اگر خدای بمن خواسته باشد عذابی کسی مرا حمایت نتواند
کرد وَلَنْ أَجِدَ و نیابم هرگز مِنْ دُونِهِ بجز وی مُلْتَحَدًا پناهی که روی بدان آرم إِلَّا بَلَاغًا لیکن میرسانم بشما رسانیدنی که کفایت است شما را
مِنَ اللَّهِ از نزد خدایتعالی وَرِسَالَاتِهِ و میرسانم پیغامهای فرستاده وی وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ و هر که نافرمانی کند خدا را در پرستش وَرَسُولَهُ
و فرستاده او را در امر و نهی فَإِنَّ لَهُ پس بدرستی که مر او راست نَارَ جَهَنَّمَ آتش دوزخ خَالِدِينَ فِيهَا جاویدان باشند دران أَبَدًا همیشه بی
خلاصی آن و امروز کافران ترا ضعیف و بی یار میدانند و در تو عاصی می شوند حَتَّى إِذَا رَأَوْا تا وقتیکه به بینند مَا يُوعَدُونَ آنچه وعده داده شد
در دنیا مثل واقعه بدر یا در آخرت فَسَيَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند چون عذاب موعود به بینند که از گروه مومن و کافر مَنْ أَضْعَفُ کیست
ضعیف تر نَاصِرًا از جهت یار وَأَقَلُّ عَدَدًا و کیست کمتر از روی عدد و معلوم میشود که ناصر که قوی تر است و بیشتر و یار که ضعیف تر است و کمتر
کفار بعد از استماع این آیه گفتند آیا این موعود کی خواهد بود آیه آمد که قُلْ بگو آنچه وعده کرده اند راست و درست است لیکن وقت آن بر من مخفی است
إِنْ أَدْرِي نمیدانم أَقَرِيبٌ آیا نزدیک است مَا تُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده آید از عذاب أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي یا مقرر کرده است
خدایتعالی مر او را أَمَدًا ازمانی دور عَالِمُ الْغَيْبِ او داننده پوشیده فَلَا يُظْهِرُ پس آشکار انسازد و مطلع نگرداند عَلَى غَيْبِهِ بر غیبیکه مخصوص
است بعلم او أَحَدًا ایچیرا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مگر آنرا که پسندد مِنْ رَسُولٍ از فرستاده خود که او را بر بعضی ازان اطلاع دهد تا معجزه وی بود مراد ازین رسول
محمد است عم فَإِنَّهُ يَسْلُكُ پس بدرستی که در می آرد خدایتعالی یعنی می سازد مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ از پیش روی آن رسول پسندیده عم وَمِنْ خَلْفِهِ
و از عقب وی رَصَدًا نگهبانان از ملایکه که وی را پاس میدارند لِيَعْلَمَ تا بداند نبی موحی الیه أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا آنکه برسانید جبرئیل عم و ملایکه
که بوقت نزول وحی باوی می باشند رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ فرستادهای پروردگار خود را بی تغییر و تبدیل وَأَحَاطَ و فرا گرفته است علم خدای و شامل
شده بِمَا لَدَيْهِمْ بآنچه نزدیک رسل و ملایکه است وَأَحْصَى و شمرده است كُلَّ شَيْءٍ همه چیز را عَدَدًا از روی عدد تا آنکه قطرهای باران
و ریگهای بیابان و امثال آن همه میداند مراد کمال علم است بجمیع معلومات یعنی هیچ معلومی مطلقا از دایره علم او خارج نیست بیت

هرچه دانستنی است در دو جهان * نیست از علم شاملش پنهان

سورة المزمل مکیة وهی عشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که حضرت رسول الله عم در مبداء بعثت نماز گذاردی و بگلیمی خود را پوشیده داشتی و از خدیجه رضی الله عنها منقولست که آن مثل چادری بود چهار
ذراع نصفی بر بالای ما بودی و نیمی رسول عم پوشیدی و بوی نماز ادا کردی حق سبحانه با وی خطاب کرد يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ای گلیم در خود پیچیده و گفته اند یعنی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

حمل است یعنی ای بردارنده بار نبوت قُمِ الَّیْلَ برخیز شب یعنی بنماز اِلَّا قَلِیْلًا مگر اندکی از شب قیام لیل در ابتدای اسلام فرض بوده و میان مقادیر آن مخیر بوده
چنانچه حق سبحانه فرموده که شب بنماز برخیز مگر اندکی که آن نِّصْفَهٗٓ نیم شب است اَوِ انْقُصْ یا کم کن مِنْهُ از نیمه شب قَلِیْلًا اندکی تا بثلث باز آید و از آن
کمتر نشاید اَوْ زِدْ یا زیاده کن عَلَیْهِ بر نیمه شب تا بثلثان رسد و غایت این باشد وَرَتِّلِ الْقُرْاٰنَ و بآهستگی و شمرده بخوان قرآن را یا روشن کن حروف
آنرا بوقت تلاوت تَرْتِیْلًا روشن کردنی چنانچه سامع شمار آن تواند کرد و از مرتضی علی رض نقل کرده اند که مراد بترتیل حفظ وقوف است و ادای حروف
اِنَّا سَنُلْقِیْ بدرستی که زود باشد که ما وحی کنیم و منزل گردانیم عَلَیْكَ بر تو قَوْلًا ثَقِیْلًا سخنی گران یعنی کلامی مشتمل بر تکالیف شاقه که گران آید
حمل آن بر مکلفان یا گران بود از جهت امر و نهی و وعد و وعید و حلال و حرام و حدود و احکام یا ثقیل بود سماع آن بر کافران و تعقل در آن بر منافقان
یا گران باشد ثواب آن در میزان و گفته اند ثقیل باشد بر تو تلقی آن چه آن است صورت وحی بود که آن سرور مثل آواز درای صدای شنودی و از جرم صوتی
بی اعتماد بر مخارج فرا گرفتن حروف و کلمات از طریق معتاد خارج می نمود و از جهت این در آن حال ثقلی تمام بسید انام ع‌م میرسید چنانچه از عایشه رض منقولست
که در روزی که سرما بغایت سرد بودی میدیدم که وحی بر وی فرود می آمد از جبین مبارکش قطرات عرق میچکید در حین نزول وحی بر آنحضرت ع‌م بدین نوع که
مذکور شد اگر بر شتری سوار بودی دست و پای شتر خم گشتی و اگر تکیه بر ران یکی از یاران داشتی خوف شکستن آن بودی و درین محل بدی گل نرگس
بر افروختی مصراع بسا گل که بصحن و چمن بر افروزد ؛ در بحر الحقایق آورده که قرآن در نفس خود مفصل است کما قال الله تعالی کتاب فصلت
آیاته و نسبت با جمیع کتب منزله سماویه صورتی اجمال وار دچه مصدق و مطابق همه است و مصدقا لما بین یدیه پس ثقل قرآن اشارت است بجمعیت
وی میان صورتین اجمالیه و تفصیلیه چه جامع امرین اثقل و اشرف و اکمل و اعظم خواهد بود و کشنده چنین باری جز صاحب جمعیت نشاید
نظم حمل چنین بار بمقدار لست ؛ کار کسی نیست که این کار تست ؛ کس نتواند زدن اینجا نفس قوت این کار تو داری و بس اِنَّ نَاشِئَةَ الَّیْلِ
بدرستی که ساعت شب یا عبادتی که ناشی شود بشب یا بقیام شب هِیَ اَشَدُّ وَطْاً آن سخت تر است از جهت رنج و کلفت چه ترک خواب در آن حیثیت
بر نفس بغایت شاق است یا بیشتر است از روی فراغت دل چه در روز دلها بتصرف در باب معیشت مشغول باشند و در شب از خاطر گونا گون
فارغ شده متوجه محراب عبادت توانند شد بیت خاموش شد عالم بشب تا چیست با شی در طلب ؛ زیرا که بانگ عربده تشویش خلوتگاه است
وَّاَقْوَمُ و راست تر است قِیْلًا از جهت مقال یعنی خواندن قرآن در شب بصواب تر است که دل فارغ باشد و زبان با دل موافقت کند بزبان میخواند
و بدل تفکر میکند و ناشئة اللیل گفته اند که میان مغرب و عشا است یا ما بعد عشا تا صبح و بقول عایشه رض ناشئه آن باشد که از خواب برخیزد اِنَّ
لَكَ بدرستی که مر ترا فِی النَّهَارِ در روز سَبْحًا طَوِیْلًا آمد و شد دراز است یعنی تصرف در امور خلق و اشتغال بدعوت ایشان پس در شبها
توجه بادای تهجد اولی باشد وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ و یاد کن نام پروردگار خود را باسمای حسنی او را بخوان وَتَبَتَّلْ و بریده شو از خلق و توجه کن اِلَیْهِ
بسوی او بعبادت تَبْتِیْلًا بریدنی کامل یعنی نفس خود را از اندیشه ما سوی الله تجرید ساز و بهمگی روی بدو آر فرد دل در و بند بغیر تن بگسل ؛
هر چه جز او ست برون کن از دل رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ بدل است از ربک یعنی یاد کن نام پروردگار خود را که خداوند مشرق و مغرب است لَآ اِلٰهَ
هیچ معبودی نیست سزاوار عبادت اِلَّا هُوَ مگر وی فَاتَّخِذْهُ پس فرا گیر او را وَكِیْلًا کارساز خود و مهمات خود بدو باز گذار وَاصْبِرْ و صبر کن عَلٰی مَا یَقُوْلُوْنَ
بر آنچه میگویند کفار و مکذبان از خرافات و هزلیات وَاهْجُرْهُمْ و ببر از ایشان هَجْرًا جَمِیْلًا بریدنی نیکو یعنی در مقام انتقام مباش و نصیحت از ایشان باز
مگیر این حکم بآیت قتال منسوخ است وَذَرْنِیْ وَالْمُكَذِّبِیْنَ و بگذاری مرا با مکذبان اُولِی النَّعْمَةِ خداوندان تنعم یعنی کار صنادید قریش با من گذار وَ
مَهِّلْهُمْ و مهلت ده ایشانرا قَلِیْلًا مهلتی اندک یعنی اندک زمانی مکافات دهم ایشانرا بر تکذیب امام زاهد رح آورده که میان نزول این آیت و حرب بدر
و هلاک سروران عرب نبوده مگر اندک مدتی اِنَّ لَدَیْنَآ بدرستی نزدیک ماست در آخرت برای دشمنان دین اَنْكَالًا بندهای گران که بدان مقید شوند وَّجَحِیْمًا
و آتشی بزرگ افروخته که در آن بسوزند وَّطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ و خوردنی با صفت در گلو گرفتن یعنی در حلق گیر چون ضریع و زقوم وَّعَذَابًا اَلِیْمًا و عذابی دردناک و غیر این
که کنه آنرا نشناسد مگر خدا تعالی در لباب آورده که بعد از نزول این آیت حضرت رسالت ع‌م بیهوش شده بیفتاد و گفت که این وعدها راست شود یَوْمَ تَرْجُفُ الْاَرْضُ
روزی که بلرزه در آید زمین وَالْجِبَالُ و بجنبد کوهها وَكَانَتِ الْجِبَالُ و گردند کوهها با عظمت كَثِیْبًا تلهای ریگ مَّهِیْلًا پراکنده یعنی کوههای سخت چون

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

پیر روان شوند از هیبت آن روز إِنَّا أَرْسَلْنَا بدرستی که فرستادیم ما إِلَيْكُمْ بسوی شما ای اهل مکه رَسُولًا پیغمبری یعنی محمد عم شَاهِدًا عَلَيْكُمْ گواه بر احوال
و افعال شما یعنی در قیامت گواهی دهد بر اجابت دعوت او و امتناع از ان كَمَا أَرْسَلْنَا همچنانکه فرستادیم إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا بسوی فرعون رسولی یعنی موسی
فَعَصَىٰ پس عاصی شد فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فرعون مران پیغمبر را و اجابت نکرد دعوت ورا فَأَخَذْنَاهُ پس گرفتیم ورا أَخْذًا وَبِيلًا گرفتنی سخت یعنی با تبع وی هم
و از راه آب بآتش بردیم تهدید کفار قریش درین آیت مندرج فَكَيْفَ تَتَّقُونَ پس چگونه نگاه دارید ای مشرکان نفسهای خود را إِنْ كَفَرْتُمْ اگر بمانید بکفر خود
يَوْمًا از عذاب روزی که هول آن يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ گرداند کودکان را شِيبًا پیران یعنی موی سر ایشان را سفید سازد مراد کثرت هموم و غموم است چه بسیاری اندوه
آدمی را زود پیر گرداند و می شاید که مبالغه باشد در درازی و آن روز السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ آسمان شکافته باشد بسختی و هیبت آن روز كَانَ وَعْدُهُ هست وعده خدای
بحدوث این وقایع و وقوع این حوادث مَفْعُولًا بودنی إِنَّ هَٰذِهِ بدرستی که این آیت ها تَذْكِرَةٌ پندی و عبرتی است فَمَنْ شَاءَ پس هر که خواهد اتَّخَذَ فرا گیرد
إِلَىٰ رَبِّهِ بقرب آفریدگار خود سَبِيلًا راهی بدین موعظه آورده اند که بعد از نزول قم اللیل الا قلیلا حضرت رسول عم و صحابه رض شبها بر خواستندی و چون
مقادیر نصف و کمتر و بیشتر از ان مشتبه بود از خوف آنکه محافظت قدر واجب مرعی نباشد تا روز نماز گذاردندی تا حدی که قدم مبارک آنحضرت عم ورم کرد و نحافت
بر جسد همایونش غالب شد و منکران ندای ما بد عه شقی فی ربه در میکنند حق سبحانه تعالی بعد از یک سال آن بار گران از مؤمنان برداشته آیه فرستاد که إِنَّ رَبَّكَ
بدرستی که پروردگار تو يَعْلَمُ میداند أَنَّكَ تَقُومُ آنکه تو بر میخیزی در شب برای نماز أَدْنَىٰ کمتر مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ از دو ثلث شب وَنِصْفَهُ و نماز میگذاری نیمه شب
وَثُلُثَهُ و سیکی از وی وَطَائِفَةٌ و بر میخیزند همین منوال گروهی مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ از آنانکه با تو اند از اصحاب تو وَاللَّهُ و خدای تعالی يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ
اندازه میکند شب و روز را و میداند مقادیر ساعات آن و علم او محیط است بقیام تو هر شب بدین مقدار ها عَلِمَ داند خدای تعالی أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ آنکه طاقت ندارید تقدیر
اوقات را و نگاه نمی توانید داشت فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس بازگشت بشما بعفو و تخفیف و رخصت فرموده در ترک قیام مقدر فَاقْرَءُوا پس بخوانید مَا تَيَسَّرَ
آنچه آسان بود مِنَ الْقُرْآنِ از قرآن مراد آن است که بگذارید آنچه میسر شود شما را از نماز شب عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ داند خدای تعالی آنکه باشد مِنْكُمْ از شما مَرْضَىٰ
بیماران وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ و دیگر آنکه سفر کنند فِي الْأَرْضِ در زمین يَبْتَغُونَ می طلبند مِنْ فَضْلِ اللَّهِ از فضل و کرم خدای تعالی یعنی تجارت میکنند بامید
و وجوه حلال کسب میکنند وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ و دیگر آنکه کارزار میکنند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای و بیماران و اهل سفر را از تجارت و مجاهدان را از جهاد
رنج رسد در نماز شب و ضبط مقادیر آن لاجرم ایشانرا تخفیف فرمود فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ پس بخوانید آنچه میسر شود مِنْهُ در قرآن در نماز و این امر بسبیل فرضیت
است و گفته اند قرآن بخوانید در غیر نماز و این امر بطریق مندوب و استحباب است و در مقداری که خواندن آن مندوب باشد اختلاف کرده اند و آن سه آیت است
یا سیصد یا دویست یا ختم در هر ماهی و در حدیث عبد الله بن عمر رض هست که حضرت رسول الله عم ویرا فرمود که ختم قرآن کن در هر ماهی گفت یا رسول الله در خود قوتی
می یابم یعنی زود تر میتوانم که بخوانم فرمود که بخوان در بیست شب و باز گفت مرا قوت زیاده هست فرمود که در هفت روز و برین زیاده مکن و صاحب معالم رح باسناد
خود از انس رض نقل میکند که حضرت رسول الله عم فرمود که هر که در روزی یا شبی پنجاه آیت بخواند او را از غافلان ننویسند و اگر صد آیت تلاوت کند از فرمان برداران
نویسند و اگر دویست آیه خواند قرآن خصمی نکند با وی روز قیامت و اگر بقراءت پانصد آیت اشتغال کند بنویسند برای او قنطاری از مزد وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ و بپای
دارید نماز مفروضه را وَآتُوا الزَّكَاةَ و بدهید زکوة واجبه را وَأَقْرِضُوا اللَّهَ و قرض دهید خدای تعالی را قَرْضًا حَسَنًا قرض نیکو بشارت است با نفاقات
مستحقه در طریق خیر و یافتن جزای بسیار بازای آن وَمَا تُقَدِّمُوا و آنچه پیش فرستید لِأَنْفُسِكُمْ برای نفسهای خود مِنْ خَيْرٍ از نیکی تَجِدُوهُ بیابید آنرا
عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای تعالی بیت برگ عیشی بگور خویش فرست کس نیارد ز پس تو پیش فرست هُوَ خَيْرًا او بهتر است وَأَعْظَمَ و بزرگتر أَجْرًا از روی مزد
یعنی ثواب آن را زیاده یابید یکی را ده و هفصد از ان نیز بیشتر یا بغیر حساب وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ و طلب آمرزش کنید از خدای تعالی در همه احوال إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستی که
خدای تعالی آمرزنده است بندگان را رَحِيمٌ مهربان بر ایشان که شفقت و مهربانی او از مادر و پدر بیشتر است

سورة المدثر مكية وهي خمس وخمسون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

جابر بن عبد الله رض نقل میکند از حضرت رسول الله عم که در زمان فترت وحی براهی میرفتم ناگاه از آسمان آوازی شنیدم چشم بالا کردم و دیدم که همان ملک
که در حرا بمن آمده بود بر کرسی نشسته است میان زمین و آسمان از سطوت هیبت و عظمت هیکل او خوفی بر من طاری شد بخانه باز گشتم و گفتم مرا بپوشانید و جامه بر من پوشانیدند

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ومن در اندیشه آن حال بودم که حضرت ذو الجلال ثم نوالوحي فرستاد یا ایها المدثر ای جامه در پوشیده گفته اند مراد دثار نبوت است یعنی ای لباس رسالت
بر افکنده قم برخیز از خوابگاه خویش یا قیام نمای باداء مراسم نبوت فانذر پس بیم کن خلق را از عذاب خدای اگر غیر او را پرستند وربک فکبر
و پروردگار خود را بتعظیم یاد کن وثیابک فطهر و جامهای خود را پاک ساز از الوثات یا کوتاه کن جامه را بخلاف صنادید عرب تا اول علامتی بود بر ترک
عادات ایشان و مرتضی علی رض فرموده که کوتاه کن جامه را فانه اتقی وانقی وابقی و گفته اند پاک کن نفس خود را از آنچه نشاید و نباید و در نفحات از شیخ ابو الحسن علی
شاذلی مغربی قدس سره نقل میکند که حضرت رسالت پناه ع م را در خواب دیدم و مرا گفت ای علی طهر ثیابک عن الدنس تحظ بمدد الله في کل نفس یعنی پاکیزه گردان
جامهای خود را از چرک تا بهره مند گردی بمدد و تائید خدایتعالی در هر نفسی گفتم یا رسول الله ثیاب من کدام است فرمود که حق سبحانه وتعالی بر تو پنج خلعت
پوشانیده است خلعت محبت و خلعت معرفت و خلعت توحید و خلعت ایمان و خلعت اسلام و هر که خدایرا دوست دارد بر وی آسان شود هر چیزی و هر که
خدایرا شناسد در نظر وی همه چیز خورد نماید و هر که خدایرا بیگانگی بداند بوی شریک نیارد هیچ چیز را و هر که بخدا ایمان آرد ایمن گردد از هر چیزی و هر که باسلام
متصف بود در خدایتعالی عاصی نشود و اگر عاصی شود اعتذار کند و چون اعتذار کند قبول افتد پس شیخ رح گوید از اینجا دانستم معنی قول خدایرا وثیابک
فطهر نظم در تو پوشد لطف یزدانی : خلعتی از صفات روحانی ؛ دارش از لوث خشم و شهوت دور : تا بپاکیزگی شوی مشهور والرجز فاهجر
و از همه گناهان کناره کن یعنی بر همین تقوی که هستی باش ولا تمنن و عطا را منت منه تستکثر تا بیشتر بستانی یا منت منه بر خدایتعالی بعمل تا آنرا
بسیار شماری یا بر مردم احسان منت منه یا ادای رسالت تا طلب بسیاری مزد کنی از ایشان ولربک فاصبر و از برای رضای پروردگار خود صبر کن
یا در تحت موارد قضای برای خدایتعالی صابر باش فاذا نقر پس چون دمیده شود في الناقور در صور یعنی نفخه ثانیه که از برای بعث است
فذلک پس آن دمیدن یومئذ در آنروز یوم عسیر نشانه روز دشوار است علی الکافرین بر ناگرویدگان غیر یسیر آسان نیست
اگر چه هول و هیبت و شدت دران روز عام بود اما حق سبحانه بکرم عمیم خود دشواریرا از مومنان بردارد و با کافران بماند و در حساب با ایشان مناقشه کنند
و روی ایشان سیاه کردد و نامهای اعمال بدست چپ ایشان دهد آورده اند که ولید مغیره لعنه الله از حضرت پیغمبر ع م فواتح سوره حم مومن شنید و بمیان
قوم باز آمده و گفت بخدای که حالا از محمد ع م کلامی شنیدم که سخن انس و جن نیست مر او را حلاوتی و عذوبتی هست که هیچ سخن را نباشد و بر وی طراوت
و تازگی است که هیچ حدیثی را نبود اعلای این نهال اقبال مثمر ثمرات سعادات کلیه و اسفل این شجره طیبه بعروق فضایل و حکم علیه سمت احکام تمام پذیرفته
و این کلام غالب آمد و مغلوب نگردد و از بلندی به پستی گراید قریش بعد از استماع این سخن گمان بردند که ولید ایمان آورده پس ابو جهل ورا با نواع سخنان حمیة
جاهلیت آورد تا قرآنرا سحر گفت و آن سخن بحضرت پیغمبر ع م رسیده بغایت ملول گشت و حق سبحانه آیه فرستاد که ذرني بگذار مرا ومن خلقت و آنکه آفریدم
او را وحیدا تنهای آل و ولد و انصار و اعوان قول آنست که او را وحید القوم گفتندی یعنی یگانه ایشان وجعلت له و دادیم مر او را مالا ممدودا مالی
بسیار کشنده یعنی آورده اند که زر نقد او هزار هزار دینار بود و میان مکه و طایف شتر و اسب و گوسفندان بسیار داشت و بساتین و امتعه و عبید و امای و رشمار آمد
وبنین شهودا و دادیم او را پسران حاضر با او در مکه یعنی برای تجارت و اکتساب وجه معاش محتاج بسفر نبودندی و پیوسته با پدر در محافل حاضر شدندی
آورده اند که ده پسر بود از جمله ایشان خالد و عماره و هشام رض ایمان آوردند ومهدت له و بگستردم برای او بساط جاه و ریاست تمهیدا گستردنی
تا ریحانه قریش لقب یافت یا بساختم کارهای او را ساختنی تمام ثم یطمع پس طمع میدارد ان ازید آنکه زیاده میکنم عطیات خود را در باره وی کلا نکنم
چنین و نعم خود را بروی افزون نسازم انه کان بدرستی که او هست لایاتنا مر آیتهای کلام ما را عنیدا منکر و دران ستیزه کننده و بسحر نسبت دهنده
و در اغلب تفاسیر هست که بعد از نزول این آیت مال و جاه شروی به نقصان نهاد و فرزندانش از وبر گشتند و بعضی بمردند و او محتاج و رسوا و هلاک شد ساره‌قه
زود باشد که در رسانم او را صعودا بصعود و آن کوهی است از آتش که بهفتاد سال بر بالای آن رسند و في الحال که بذروه آن رسند باز بزیر افتند
و در تبیان آورده که تکلیف کنم او را صعود بر صعود و آن صخره ایست املس در دوزخ که بر بالای آن نتوان رفت پس او را در زنجیرهای آتشین کشیده از پیش میکشند
و از عقب گرزهای آتشین میزنند تا بر انجا رود و این وعید عظیم برای ولید جزاء سزا است انه فکر بدرستی که او فکر کرد که چه طعنه زند بر قرآن وقدر و اندازه
با خود راست کرد که چگونه قبل ازین سمت ذکر یافت که او تعریف قرآن کرد و چون قریش او را ملامت کردند گفت شما محمد ع م را مجنون میگوئید و یقین میدانند

که عقل

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

که عقل او کامل است و دیوانه نیست و خیال می‌بندید که او کاهن است و ما را ایت کهانت از و ظاهر نمی‌شود و گمان می‌برید که کذاب است و هرگز بکذب متهم نبوده
و می‌پندارید که شاعر است و سخن او بشعر نمی‌ماند گفتند تو فکر کن که او را چه توان گفت و سخن او را چه چیز نسبت توان داد و ولید فکر کرد و باخود خیال بست که ساحر است آید
فقتل پس لعنت کرده باد کیف قدر چگونه تقدیر کرد ثم قتل پس ملعون باد کیف قدر چگونه اندازه گرفت ثم نظر پس نظر کرد در امر قرآن کرتی دیگر
ثم عبس پس روی ترش کرد که موجب طعن نیافت در ان یا در حضرت پیغمبر عم نگریست و روی ترش کرد وبسر و پیشانی درهم کشید بطریق کراهیت نمود ثم ادبر
پس روی بگردانید از حق یا از پیغمبر برحق عم واستکبر و گردنکشی کرد از متابعت او فقال پس گفت ان هذا نیست اینکه محمد میگوید الا سحر یؤثر
مگر جادوئی که تعلیم گرفته شود از سحره ان هذا نیست این الا قول البشر مگر سخن آدمی یعنی ابا فکیهه و جبر و یسار ساصلیه زود باشد که در افکنم ولید را
سقر در درکه پنجم از دوزخ که نامش سقر است وما ادریک ما سقر و چه چیز ترا دانا کرد که چیست سقر لا تبقی آتشی که باقی نگذارد گوشت و پوست و عروق
و اعصاب و عظام بر هیچ دوزخی بلکه همه را بسوزاند و باز حق سبحانه نو سازد اجزای او را و لا تذر و دوست باز ندارد دیگر باره تا بسوزد لواحة آتشی سیاه
کننده للبشر مر پوست کافران را که علیها بران آتش تسعة عشر نوزده ملک یا نوزده صنف از ایشان موکل باشند در تبیان از ابن عازب رض روایت
کرده که گروهی از یهود سوال کردند حضرت پیغمبر عم را از خزنه دوزخ آنحضرت عم دوبار با اصابع بدین اشارت فرمود و در کرت دوم ابهام یمنی را امساک کرد و این آیت
در تصدیق آنحضرت عم نازل شد و یهود مسلم داشتند که این سخن مطابق قول توریت است و در تخصیص این عدد مفسران و مذکران تکلفات کرده اند و از جمله
آنکه تسعه اکثر آحاد است و عشر اقل عشرات است پس این عدد جامع بود میان اکثر قلیل که آن نه است و اقل کثیر که آن ده است و بواقی وجوه در جواهر التفسیر مذکور است و در اخبار
آمده است که بعد از نزول این آیت ابوجهل گفت ای معشر قریش زبانیه از نوزده بیش نیستند آیا ده تن یکی از شما آنها دفع نتوانند کرد و ابو الاسد بن کلده الجمحی بن علی گفت
من هفده را کفایت کنم ده را به پشت و هفت را بشکم شما دو باقی را کفایت کنید و در روایتی آنست که گفت من در پیش شما به صراط بروم و ده را بر دست راست و نه را بچپ
دفع کنم و بگذریم بسلامت و به بهشت در آئیم آیت آمد که وما جعلنا و ما نگردانیده ایم اصحاب النار خازنان دوزخ را الا ملئکة مگر فرشتگان که قوی
ترین خلق اند و در معالم آورده که رئیس خزنه دوزخ مالک است و باو هیجده تن اند چشمهای ایشان چون برق درخشنده و انیاب ایشان یعنی دندانهای ایشان چو صیاصی
بلند مستحکم زبانهای آتش از دهن ایشان بیرون می آید و میان دو دوش ایشان مسافت سیر یکساله باشد یکی از ایشان بیکدفعه هفتاد هزار کافر را در هر گوشه دوزخ
که خواهد بیفکند و ذکر ملائکه برای دفع این سخن کرده است تا بدانند که ایشان ملائکه اند نه بشر یعنی او میگوید که من همه را کفایت میکنم و نمیدانند که ایشان آدمی نیستند بلکه فرشتگان
غلاظ شداد و تمام آدمیان طاقت دیدار یک فرشته ندارند تا بمقاومت چه رسد وما جعلنا و نساخته ایم عدتهم شمارهای ایشان که نوزده اند الا
فتنة مگر عددی اندک که سبب فتنه باشد فتنه یا بتبد للذین کفروا مر آنانرا که کافر شدند یعنی استهزا کنند و استبعاد نمایند که نوزده تن چگونه بیشتر
ثقلین را عذاب خواهند کرد لیستیقن الذین تا بی گمان شوند آنانکه اوتوا الکتاب داده شده اند کتاب را چه قرآن را یابند که مصدق توریت است ویزداد
الذین آمنوا و تا بیفزاید آنانرا که گرویده اند ایمانا گرویدنی بدین سخن یا بسبب تصدیق اهل کتاب ولا یرتاب الذین و تا شک نیارند آنانکه اوتوا الکتاب
عطا کرده شده اند توریت والمؤمنون و گرویدگان از اهل اسلام در ان عدد ولیقول الذین و تا بگویند آنانکه فی قلوبهم در دلهای ایشان مرض
بیماری شک و نفاق است والکافرون و بگویند ناگرویدگان که ماذا اراد الله چه چیز خواسته است خدایتعالی بهذا مثلا بدین عدد که غریب است
از روی مثل کذلک همچنین یضل الله و ضلالت فرو میگذارد خدایتعالی من یشاء هر کرا خواهد ویهدی و راه می‌نماید من یشاء هر کرا خواهد آورده اند
که ابوجهل گفت ای معشر قریش حالا محمد نوزده یار و مدد کار بیش ندارد حق سبحانه فرمود وما یعلم و نمیدانند جنود ربک لشکرهای پروردگار ترا از ملائکه
که ممد و معاون پیغمبر او بیند الا هو مگر او که عالم است بهمه معلومات وما هی و نیست تمثیل سقر یا عده خزنه یا این سوره الا ذکری مگر پندی للبشر
برای مردمان کلا نه چنین است که کسی انکار سقر تواند کرد والقمر و سوگند بماه که معرفت اوقات و آجال بوی باز بسته است واللیل و بحرمت شب
اذ ادبر چون بیاید از عقب روز و حفص اذ بی الف خوانده و ادبر بصیغه ماضی از ادبار یعنی چون شب برود که از پس روز والصبح اذا اسفر و سوگند بصبح
چون روشن گرداند عالم را انها بدرستی که درکه سقر لاحدی الکبر یکی از درکات بزرگ دوزخ است نذیرا گردانیده ایم او را چیزی که بدان بیم کننده
آدمی را در لباب آورده که حضرت پیغمبر عم رهبر ما یعنی قم نذیرا بر خیز بیم کننده للبشر آدمیان را تا بتوبه گرفته از گناه بپرهیزند لمن شاء بدل است از بشر

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

يعني تو نذيري و بقول اول دوزخ نذير است مر آنكس را كه خواهد مِنْكُمْ از شما أَنْ يَتَقَدَّمَ آنكه پيش رود در خير و طاعت أَوْ يَتَأَخَّرَ يا باز ايستد از شرك و معصيت
يعني همه طوايف را بيم دهنده است كُلُّ نَفْسٍ هر نفسي بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ بآنچه كرده است از كردار خود در گرو است يعني در دوزخ گرفتار و محبوس بر آن
إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ مگر اصحاب دست راست كه ايشان مرتهن نيستند بگناه خود در آتش چه گناهان ايشان آمرزيده شده گفته اند اهل يمين اينجا اطفال مؤمنانند
يا ملايكه فِي جَنَّاتٍ در بوستانها يعني در بهشت بر غرفها باشند ناظر در دوزخ يَتَسَاءَلُونَ مي پرسند عَنِ الْمُجْرِمِينَ از احوال مشركان و ميگويند مَا سَلَكَكُمْ
چه چيز آورد شما را فِي سَقَرَ در دوزخ قَالُوا مجرمان گويند در جواب لَمْ نَكُ نبوديم ما در دنيا مِنَ الْمُصَلِّينَ از نماز گذارندگان يعني بفريضه آن معتقد نبوديم
وَلَمْ نَكُ و نبوديم كه بمال زكوة نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ طعام دهيم درويشان را وَكُنَّا نَخُوضُ و بوديم كه شروع ميكرديم در شأن محمد عم و بغيبت وي
مشغول شديم مَعَ الْخَائِضِينَ با شروع كنندگان در آن وَكُنَّا نُكَذِّبُ و مي بوديم كه تكذيب ميكرديم بِيَوْمِ الدِّينِ بروز جزا و باور نميداشتيم
حَتَّىٰ تا وقتيكه أَتَانَا الْيَقِينُ آمد بما مرگ و مقدمات و بهمان حال مرديم فَمَا تَنْفَعُهُمْ پس سود نكند ايشانرا شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ شفاعت
همه شافعان بتقديري كه ايشانرا شفاعت كنند و اين خود محال است فَمَا لَهُمْ پس چيست مر ايشانرا كه پيوسته عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ از قرآن
يا موعظه آن در حالتيكه اعراض كنندگان اند كَأَنَّهُمْ گويا ايشان حُمُرٌ خران وحشي اند مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ رمندگان كه گريخته باشند مِنْ قَسْوَرَةٍ
از شير يا از صياد يا از ريسمان دام يا از مردم تير انداز يا از آوازهاي مختلف يعني چنانچه گورخران از اينها ميگريزند ايشان از استماع قرآن ميگريزند زيرا كه گوش
سخن شنو و دل پند پذير ندارند كما اشار اليه في المثنوي مثنوي از كجا اين قوم و پيغام از كجا : از جمادي جان كجا باشد رجا : فهمهاي كهنه
كوته نظر : صد خيال بد در آرد در فكر : راز جز با رازدان انباز نيست : راز اندر گوش منكر راز نيست : از كلبي منقولست كه مشركان گفتند يا محمد بما
رسيده است هر كه در بني اسرائيل گناهي كردي بشب بامدادان صحيفه يافتي گناه او و كفارت آن در وي نوشته براي مثل آن چيزي بيار يا گفتند ما
ايمان نياريم تا بنام ما هر يك از كتابي نياري از آسمان و در وي مكتوب باشد كه اين نامه است از خدايتعالي بفلان كس بايد كه متابعت بكند محمد عم را
آيت آمد كه ايشان گريزانند از استماع كلام ما يا منكرند بدان بَلْ يُرِيدُ بلكه ميخواهد كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ از ايشان أَنْ يُؤْتَىٰ آنكه داده شود صُحُفًا
نامها مُنَشَّرَةً سر گشاده و بي مهر و در آن نوشته كه اي فلان پيروي كن محمد عم را كَلَّا نه دهند ايشانرا اين صحيفها و اگر بدهند هم نگروند پس اعراض ايشان
براي امتناع ايتاي صحيفه نيست بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ بلكه ايشان نمي ترسند از عذاب آخرت كَلَّا حقا كه نيست آنكه ايشان در باب قرآن ميگويند
كه سحر است يا قول بشر إِنَّهُ بدرستيكه قرآن تَذْكِرَةٌ پند است و ياد كردن فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ پس هر كه خواهد كه پند گيرد بدو پند گيرد بآن وَمَا يَذْكُرُونَ
و ياد نكنند او را إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ مگر آنكه خدايتعالي خواهد كه ياد كنند هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ او است سزاوار آنكه از و ترسند وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ
سزاوار آمرزيدن ترسندگان

سُورَةُ الْقِيَامَةِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ أَرْبَعُونَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

ثلث ع

لَا أُقْسِمُ لاي نافيه در فعل قسم براي تاكيد بود پس معني اينست كه هر آينه سوگند ميخورم بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ بروز رستخيز وَلَا أُقْسِمُ و البته سوگند ياد ميكنم بِالنَّفْسِ
اللَّوَّامَةِ بنفس ملامت كننده مراد نفس متقيه است كه نفس مقصره را ملامت ميكند بتقصير طاعت در قيامت يا نفسي كه خود را ملامت كند پيوسته در تقصيرات
خود و اگر چه جهدها او بسيار بود در عبادات يا نفس مطمئنه كه هميشه لايم است مر نفس اماره را جواب قسم آنكه شما بر انگيخته خواهيد شد آورده اند كه عدي بن ربيعه
آنحضرت را عم از احوال قيامت پرسيد و بعد از اخبار آن حضرت عم را گفت كه اگر آن روز را معاينه ببينم باور نكنم آيا اين استخوانهاي متفرقه با هم مجتمع شود آيه آمد
أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ آيا مي پندارد آدمي يعني عدي بن ربيعه أَلَّنْ نَجْمَعَ آنكه جمع نخواهيم كرد عِظَامَهُ استخوانهاي پراگنده او را مراد نفس او است
كه عظام قالب آنست بَلَىٰ آري جمع كنيم پس بايد كه داند مر او را كه قَادِرِينَ توانائيم عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بر آنكه راست كنيم بَنَانَهُ سرهاي انگشتان او يعني
سلاميات او را با وجود صغر و لطافت آن جمع كنيم تا باستخوانهاي بزرگ چه رسد بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ بلكه ميخواهد عدي يا جنس آدمي لِيَفْجُرَ
آنكه دروغ گويد أَمَامَهُ بآنچه او را در پيش است از بعث و حساب يَسْأَلُ مي پرسد باستهزا كه أَيَّانَ كي خواهد بود يَوْمُ الْقِيَامَةِ روز رستخيز فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ
پس چون خيره شود چشم وَخَسَفَ الْقَمَرُ و تيره گردد ماه وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ و جمع كرده شوند آفتاب و ماه يعني ايشانرا با يكديگر مجتمع ساخته در دريا افكنند يقول

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

الانسان میگوید آدمی یعنی کافر مکذب یومئذ در آن روز این المفر کجاست جای گریختن کلا نیست مفری لا وزر و پناهگاهی نباشد کافر را
الی ربك بسوی پروردگار تو یعنی بحکم او یومئذ المستقر در آن روز قرارگاه خلق یعنی بمشیت خود مقر هر کس از اهل بهشت و دوزخ مقرر کند ینبؤ
الانسان خبر کرده شود آدمی یومئذ در آن روز بما قدم بآنچه پیش فرستاده است از اعمال واخر وآنچه باز پس داشته است از اموال شیخ الاسلام قدس سره
فرموده که گناه را پیش فرستی بحسرت و مال را پس بگذاری بحسرت گناه را بتوبه بفرست کن تا نماند و مال را بصدقه پیش فرست تا بماند که ما عندکم ینفد وما عند الله
باق رباعی گر همه مال صرف راه کنی : گنج داری و گرنه آه کنی : گر فرستی زپیش به باشد : که بحسرت زپس نگاه کنی : بل الانسان بلکه آدمی
علی نفسه بر نفس خود بصیرة خداوند بصیرت است یعنی بیناست بحال خود و گواه است بر افعال و اقوال خود ولو القی واگر القا کند معاذیره
عذرهای خود را یعنی هر چند بر گناه عذر انگیزد بدانچه مقدور است و در دفع آن چاره اندیشد هم او گواه گناه خود خواهد بود و عذرهای دروغ و حیلهای باطل خود را خواهد
دانست بیت چه چندین عذر انگیزی و چندین حیلها سازی : چه میدانم که میدانی و میدانی که میدانم : ابن عباس رض فرموده که چون جبرئیل عم وحی
برسید تا تمام خواندی آنحضرت عم بر زبان با وی میخواند تا فراموش نکند آیه آمد که لا تحرك مجنبان به بقرآن لسانك زبان خود را قبل از اتمام وحی لتعجل
تا تعجیل کنی به بحفظ یا اخذ وی ان علینا بدرستی که برماست جمعه گرد آوردن او در دل تو تا تو یاد گیری وقرآنه و برماست اثبات قراءت آن بر زبان تو
فاذا قرأنه پس چون بخوانیم آنرا بزبان جبرئیل عم بر تو فاتبع پس پیروی کن قرآنه خواندن او را و تامل فرما در ان ثم ان علینا پس بدرستی که برماست
بیانه روشن کردن آنچه مشکل باشد از ان بر تو کلا نه چنان است ای آدمیان که گمان برده اید در امر عقبی بل تحبون العاجلة بلکه دوست میدارید
شما دنیای شتاب کننده را وتذرون الاخرة و دست باز دارید آخرت پاینده را و کار بر عکس می باید وجوه رویها یومئذ در آنروز که قیامت است
ناضرة تازه و تابان باشد یعنی وجوه انبیاء عم و اولیاء و مؤمنان رح الی ربها بخداوند خود ناظرة نگرنده باشند از روی عیان بی حجاب ابن عمر رض
گفت که حضرت پیغمبر عم فرموده که فروترین اهل بهشت آنکس است که نظر کند بباغها و نعمتها و زنان و خدمتگاران خود تا هزار ساله راه آنها را ببیند و گرامی ترین ایشان نزدیک
خدایتعالی کسی است که نظر کند بوجه الهی بامداد و شبانگاه یعنی بمقدار آن پس این آیه برخواند که وجوه یومئذ ناظرة الی ربها ناظرة آورده اند که اوراد هر یک
از اوتاد این کلمات است اللهم انی اسئلك النظر الی وجهه الکریم بیت هر کس به بهشت آرزوی کار نه دارد : عاشق بجز از دیدن دیدار
نه دارد : ووجوه یومئذ و رویهای آنروز باسرة ترش و تاریک باشد یعنی رویهای منافقان و مشرکان تظن گمان بری تو ای مخاطب یعنی بدانی
یا گمان برد آن نفس یعنی بیقین بشناسد ان یفعل انکه رسیده خواهد شد بها بدو فاقرة بلائی و رنجی که مهرهای پشتش که بشکند کنایت است از نزول عذاب
عظیم برو و بقول اصح آن بلائی حجاب است از رویه رب الارباب مصرع که از فراق بتر در جهان بلائی نیست : کلا نه چنان است که دل بر دنیا توان نهاد
و از آخرت غافل توان شد اذا بلغت چو برسد روح التراقی باستخوانهای سینه و گردن وقیل و گفته شود یعنی کسان محتضر یا ملائکه گویند من راق
کیست افسون کننده و شفا دهنده وظن انه و یقین کند محتضر الفراق که آنچه بدو نازل شده است سبب جدائی است از دنیا و ملازمان آن والتفت
الساق و به پیچد ساق محتضر بالساق بساق و یعنی پاهای او از هول مرگ در هم پیچد و حرکت در ان نماند یا جمع شود شدت موت بشدت آخرت الی ربك
بسوی جزای پروردگار تو یومئذ المساق آنروز بازگشت باشد همه کس را اغلب مفسران بر آنند که ابوجهل لعین را شدت معادات با سید المرسلین عم
واقع بود و در شان او نازل شده که فلا صدق پس تصدیق نکرد ابوجهل قرآن را یا صدقه نداد از آنچه واجب بالی بود و لا صلی و پیروی نه نموده پیغمبر را یا نماز
نگذارد برای خدایتعالی ولکن کذب ولیکن تکذیب کرد نبی را وتولی و برگشت از راه حق ثم ذهب پس بازگشت الی اهله بسوی کسان خود
یتمطی میخرامید از روی افتخار که من چنین و چنان کاری کرده ام یعنی تکذیب و تولی اولی لك سزاوار است مر ترا ای ابوجهل مرگی سخت فاولی
پس سزاوار تر است ترا عذاب الیم در قبر ثم اولی لك پس نیک سزا است مر ترا هول قیامت فاولی پس بغایت سزا است ترا خلود در دوزخ آورده اند
که بعد از نزول این آیت حضرت رسول الله عم ابوجهل را در بطحا دید و جامه اش را گرفته گفت اولی لك فاولی ثم اولی لك فاولی ابوجهل گفت مرا تهدید میکنی
ای محمد و نزد بعضی علما اولی بمعنی ویل است حق سبحانه چهار کرت برای تاکید ابوجهل الفت که وای بر تو ایحسب الانسان آیا می پندارد انسان
ان یترك آنکه فرو گذاشته شود سدی مهمل و معطل و ضایع که بدنیا مکلف و بعقبی مبعوث و معذب نگردد الم یك نطفة آیا نبوده است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

منی قطره آبی مِنْ مَنِيٍّ يُمْنٰى از منی ریخته شده در رحم ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً پس بوده است خون بسته فَخَلَقَ پس خدای بیافرید اجزای و اعضای او فَسَوّٰی
پس راست کرد صورت او را و روح در وی دمید فَجَعَلَ مِنْهُ پس گردانید از منی الزَّوْجَيْنِ دو صنف که الذَّكَرَ وَالْأُنْثٰى نر و ماده أَلَيْسَ
ذٰلِكَ آیا نیست آنکه چنین آفرید بِقَادِرٍ توانا عَلٰى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتٰى بر آنکه زنده گرداند مردگان را در خبر آمده است که در آخر قراءة این سوره
باید گفت بلی انه علی کل شیء قدیر و بروایت دیگر سبحانک اللهم بلی و شیخ ما قدس سره میگفت بلی سبحان ربی الاعلی

سُورَةُ الدَّهْرِ مكية وهي احدى وثلثون آية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

هَلْ أَتٰى آیا آمده استفهام تقریر است یعنی بدرستیکه آمده عَلَى الْإِنْسَانِ بر آدم عم حِيْنٌ هنگامی مِنَ الدَّهْرِ از زمانی که در ان لَمْ يَكُنْ نبود شَيْئًا
مَذْكُوْرًا چیزی که یاد کرده شده یعنی چهل سال میان مکه و طایف افتاده بود و قبل از نفخ روح در وی و کسی بانسانیه او را یاد نمیکرد چون نطفه و عناصر همند
که نام او چیست و فایده حکمت خلقت او چه خواهد بود و این معنی معلوم نداشتند که استاد قدرت آئینه می سازد که مظهر شعشعه مفاتیح الغیب باشد در قصی مراتب
ظهور و مرتبه خلافت کبریای را شاید و عین مقصودات و منتهای غایت او بود و همه نهایت ها بوجود او آشکارا شود نظم شد ظهور او تجلی نور نور
گنج مخفی از وی آمد در ظهور گنج مخفی بود زیر خاک کرد خاک را تابان تر از افلاک کرد گنج مخفی بد زپری جوش کرد خاک را سلطان اطلس پوش کرد إِنَّا
خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ بدرستی که ما آفریدیم آدمیان را که اولاد آدم عم اند مِنْ نُطْفَةٍ از آبی اندک که منی است و چون هر یک از منی مرد و زن مختلف
الاجزا است در وقت و قوام و خاصیت لاجرم نطفه را با آنکه مفرد است بجمع صفت کرد و فرمود أَمْشَاجٍ آمیختها یا مراد الوان است که منی مرد
سفید و از زن زرد است و هر دو بعد از اجتماع سبز می شوند امشاج بمعنی اطوار است یعنی نطفه علقه شود پس مضغه گردد تا آخر خلقت و بر تقدیر
انسان را خلق کردیم با مر و نهی نَبْتَلِيْهِ می آزمائیم او را فَجَعَلْنَاهُ پس گردانیدیم او را سَمِيْعًا بَصِيْرًا شنوا بینا تا متمکن باشد از مشاهده
دلائل و استماع آیات إِنَّا بدرستی که ما هَدَيْنَاهُ السَّبِيْلَ راه نمودیم او را در راست بنصب ادله قدرت و انزال آیات ما باشد إِمَّا شَاكِرًا
یا سپاس دارنده یعنی مومن سعید وَإِمَّا كَفُوْرًا یا ناسپاس یعنی کافر شقی إِنَّا أَعْتَدْنَا بدرستی که ما آماده کرده ایم لِلْكَافِرِيْنَ برای ناگرویدگان
سَلَاسِلَ زنجیرها که بدان ایشان را بدوزخ کشند وَأَغْلَالًا و غلها که بر گردن ایشان نهند وَسَعِيْرًا و آتشی افروخته که پیوسته در ان بسوزند إِنَّ الْأَبْرَارَ
بدرستی که نیکوکاران یعنی مومنان صادق فرمان بر يَشْرَبُوْنَ بیاشامند در آخرت مِنْ كَأْسٍ از جام خمری که باشد كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوْرًا
آمیختگی آن کافور یعنی آن را بکافور بهشت بیامیزند تا خنک و شیرین و خوشبوی گردد و گفته اند آبی است در بهشت خوشبوی و سفید چون کافور بهشت مشابه است
در لون بکافور آن را بدین نام خوانند و موید این قول است که بدل از کافور آورده اند عَيْنًا کافور چشمه است يَشْرَبُ بِهَا می آشامند از ان عِبَادُ اللّٰهِ
بندگان خدا تعالی يُفَجِّرُوْنَهَا میرانند آن چشمه را هر جا که میخواهند تَفْجِيْرًا راندنی آسان جمهور مفسران بر آنند که حضرت رسالت پناه عم بخانه علی
مرتضی کرم الله وجهه آمدند حسن و حسین را رض بیمار دید علی و فاطمه را رض گفت نذری کنید تا فرزندان شما صحت یابند ایشان نذر فرمودند که سه روز
روزه گیرند حق سبحانه سبطین را رض شفا بخشید و ایشان روزه گرفتند و مقداری جو قرض گرفته یا مزدکاری ستده و آرد کرده نان بختند و نماز شام
خواستند که افطار نمایند مسکینی بدر خانه آمد آواز داد یا اهل بیت نبوت مسکینی ام از مسلمانان مرا طعام دهید تا حق سبحانه از موائد بهشت شما را
عوض بدهد امیر المومنین علی کرم الله وجهه نصیب خود را بدان مسکین داد و سایر اهل بیت موافقت کردند و بآب خالص روزه گشاده شب گذرانیدند
دیگر روز روزه گرفتند و بوقت افطار یتیمی بدر خانه آمد و سوال کرد و تمام طعام که بود ایثار فرمودند و شب سیوم اسیری بسر وقت ایشان رسید و خورد نیها
بوی دادند حق سبحانه این آیت فرستاد که يُوْفُوْنَ وفا می نمایند ابرار نیکو بِالنَّذْرِ بنذری که طاعت کنند وَيَخَافُوْنَ و میترسند يَوْمًا كَانَ از روزی
که هست شَرُّهُ بدی آن روز یعنی محنت و شدت او مُسْتَطِيْرًا فاش و آشکارا و رسیده بهمه وَيُطْعِمُوْنَ الطَّعَامَ و میدهند طعام را
عَلٰى حُبِّهِ بر دوستی خدا یا بر حب طعام یعنی با وجودی که محتاج اند بدان طعام و آن را دوست میدارند ایثار مینمایند و میخورانند و خود نمیخورند و طعام
فانی را صرف طعام باقی کنند مِسْكِيْنًا درویشی بی مایه را وَيَتِيْمًا و خردسالی بی پدر را وَأَسِيْرًا و اسیر را که از کفار مکه گرفته اند و در خبر است که چون
اسیر را بحضرت رسالت پناه عم آوردندی او را به بعضی از مسلمانان سپردی تا رای مبارک بر امری در شان او قرار یابد و گفتی احسن الیه و بعضی از علما بر آنند که مسجون

فایده

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

از اهل فقر که در حقی او را حبس کرده باشند و جمله کما زعبید و اماء و مرآة حکم ساری وارند یعنی با ایشان احسان باید نمود و این مطعمان بلسان مقال یا بزبان حال که معتقد
ایشان است می گویند إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ جز این نیست که میخورانیم شما را این طعامها لِوَجْهِ اللَّهِ برای طلب رضا و لقای خدای تعالی لَا نُرِيدُ مِنكُمْ نمی خواهیم منکم
جَزَاءً از شما پاداشی و مکافاتی وَلَا شُكُورًا و نه سپاسی و نه دفع آزاری چه در احسان منت نهادن و توقع جزا کردن از ثواب بکاهد قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا
تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی نظم هرچه دهی میده و منت منه ✽ وان چه بمنت دهی آن خود مده ✽ منت و مزدی که در احسان بود ✽ وقت جزا موجب
نقصان بود إِنَّا نَخَافُ بدرستی که ما میترسیم مِن رَّبِّنَا از آفریدگار ما يَوْمًا عَبُوسًا از عذاب روزیکه رویهای ترش کرده از شدت اهوال قَمْطَرِيرًا
روزی سخت و کرم از امام حسن بصری رح پرسیدند که قمطریر چیست فرمود که سبحان الله چه سخت است روز قیامت و او سخت تر است از اسم خود فَوَقَاهُمُ اللَّهُ
پس نگاه دارد خدای تعالی ایشان را شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ از بدی و رنج و هول آن روز وَلَقَّاهُمْ و پیش آرد ایشان را نَضْرَةً تازگی و خوبروئی وَسُرُورًا
و شادی و فرح در دل وَجَزَاهُم و پاداش دهد ایشانرا بِمَا صَبَرُوا بسبب آنکه صبر کردند بر طاعت و از معصیت یا از ایثار طعام جَنَّةً بوستانی که از
میوه آن خورید وَحَرِيرًا و جامه ابریشم بهشت که بپوشند مُّتَّكِئِينَ در حالیکه تکیه زدگان باشند فِيهَا در بهشت عَلَى الْأَرَائِكِ بر تختهای آراسته
لَا يَرَوْنَ فِيهَا نه بینند در بهشت شَمْسًا آفتاب را وَلَا زَمْهَرِيرًا و نه سرما مراد آن است که هوای بهشت معتدل بود و روز مستان و تابستان نباشد
تا از شدت حر و صولت برد متاذی نگردند وَدَانِيَةً و پاداش دهد ایشانرا بهشتی دیگر که نزدیک بود عَلَيْهِمْ بر ایشان ظِلَالُهَا سایه های درخت آن
وَذُلِّلَتْ و رام کرده شده باشد قُطُوفُهَا میوه آن تَذْلِيلًا رام کردنی یعنی آسان بود چیدن میوه ها و کسی چیننده را منع نکند از چیدن وَيُطَافُ
عَلَيْهِم و گردانیده شود بر ایشان بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ جامهای خورد از سیم وَأَكْوَابٍ كَانَتْ و کوزه های بزرگ که باشد قَوَارِيرَا مانند آبگینها قَوَارِيرَ
مِن فِضَّةٍ آبگینهای سیم یعنی اوانی و اکواب از نقره باشد در صفای آبگینه که از خارج داخل آنرا توان دید قَدَّرُوهَا اندازه کرده باشند
ساقیان آن ظرف ها را فراخور سیرابی بهشتیان تَقْدِيرًا اندازه کردنی یعنی هرکس را فراخور حوصله او جامی میدهند که بدان سیراب شود و دران ظرف زیاده و نقصان نبود
وَيُسْقَوْنَ و آشامیده شوند فِيهَا در بهشت كَأْسًا كَانَ خمری که باشد مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا آمیزش او زنجبیل یعنی بیامیزند آن شراب را بزنجبیل بهشت
چه زنجبیل طرب آرنده و لذت بخشنده است عَيْنًا فِيهَا و آن زنجبیل چشمه ایست در بهشت تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا نام نهاده شد بسلسبیل و آن نقاد بود و روا
هر جا که بهشتی خواهد تواند برد و گویند در حلق رود باسان و زود بگوارد وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ و طواف کنند بر ابرار و نیکوکاران وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ پسران
گوشوار داران یا جاوید مانده بر حال طفولیت إِذَا رَأَيْتَهُمْ چون بینی ایشانرا ای بیننده حَسِبْتَهُمْ پنداری از صفای لون و درخشندگی چهره ایشانرا
لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا مروارید افشانده شده از صدف یعنی تر و تازه که هنوز دست کسی بدان نرسیده است و در رونق و آبداری او قصوری پیدا نشده
وَإِذَا رَأَيْتَ و چون بنگری و نظر کنی ثَمَّ آنجا یعنی در بهشت رَأَيْتَ نَعِيمًا ببینی نعمتهای که در وصف نگنجد وَمُلْكًا كَبِيرًا و ملکی بزرگ که زوال بدو
راه نیابد و در خبر آمده که فروتر کسی از اهل بهشت که نظر کند در ملک خود هزار ساله راه ببیند و منتهای مملکت خود را مشاهده کند چنانچه مبتدای آنرا ملاحظه نماید
و بقولی ملک کبیر نفاذ مشیت است که هرچه خواهد میسر گردد و یا ایستادن ملایکه بوقت در آمدن با ایشان و در فصول آورده که نعیم راحت اشباح است و ملک کبیر
لذت ارواح نعیم ملاحظه دار است و ملک کبیر مشاهده دیدار رو داربی دیدار هیچ کار نیاید الجار ثم الدار بیت ایا ایها الاخوان تا چند انتظار آن نگار ✽ زاهدان فردوس
میجویند و ما دیدار یار ✽ عَالِيَهُمْ زبر بهشتیان یعنی لباس زبرین ایشان ثِيَابُ سُندُسٍ جامهای دیبا بزرگ و نازک خُضْرٌ سبز است وَإِسْتَبْرَقٌ
و دیباهای محکم سفته وَحُلُّوا و پیرایه بسته شوند أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ دستوانها از نقره و این مخالف آن نیست که یحلون فیها من اساور من ذهب جمع
و معاقبه ممکن است وَسَقَاهُمْ و بیاشاماند ایشانرا رَبُّهُمْ پروردگار ایشان شَرَابًا طَهُورًا شرابی پاک از او ناس و از جاس یا پاک کننده
از غل و غش و مقاتل رح گوید که طهور چشمه ایست بر در بهشت که هر که از آن بیاشامد در دل او حقد و حسد بلکه هیچ صفتی بد نماند و گفته اند پاک کننده دل ابرار
از میل بما سوی الله تا التذاذ یابد بلقای او و باقی ماند ببقای او و البقاء فی اللقاء تمام العطاء بباید دانست که جوی کوثر در بهشت خاصه حضرت
رسالت پناه ع م است و ذکر آن در سوره کوثر خواهد آمد ان شاء الله تعالی و چهار جوی دیگر از آن متقیان است آب شیر و خمر و عسل و شمه از آن در سوره محمد
مرقوم شده است و دو چشمه از آن اهل خشیه است فیهما عینان تجریان و دو چشمه از آن اصحاب یمین است فیهما عینان نضاختان و ابر چهار چشمه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

کروند فَاِنْ كَانَ پس اگر هست لَكُمْ كَيْدٌ مر شمارا کیدی وحیله چنانچه در دنیا نسبت با مومنان بکار میبردید فَكِيْدُوْنِ ه پس پیش برید با من
تقریع است مر ایشانرا واظهار آثار عجز ایشان یعنی حیله با خدای تعالی پیش برود بمکر ودستان عذاب از خود دفع نتوانید کرد نظم
بمکر وحیله عذاب خدای رد نشود ؛ نیاز باید و خلاص و ناله سحری ؛ توان خرید بیک آه ملکت دو جهان ؛ ازین معامله غافل مشو که حیف خوری وَيْلٌ
يَّوْمَئِذٍ وغصه آنروز لِّلْمُكَذِّبِيْنَ مر مکذبان راست که بحیله از عذاب نرهیدند اِنَّ الْمُتَّقِيْنَ بدرستی که پرهیزکاران از شرک وعصیان فِيْ ظِلٰلٍ
در سایهای درختان بهشت باشند وَّعُيُوْنٍ وبر کنار چشمهای آب روان وَّفَوَاكِهَ ودرمیان میوها مِمَّا يَشْتَهُوْنَ از انچه آرزو کنند وملائکه
ایشانرا گویند كُلُوْا بخورید ازین ثمرات وَاشْرَبُوْا وبیاشامید ازین آبها هَنِيْٓـئًا خوردن وآشامیدن ا نده بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ بسبب
آنچه بودید که عمل کردید در دنیا اِنَّا كَذٰلِكَ بدرستی که ما چنین نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ جزا میدهیم نیکوکارانرا وَيْلٌ جهل وقبح وذم يَّوْمَئِذٍ آنروز
لِّلْمُكَذِّبِيْنَ مر اهل تکذیب راست که نعیم بهشتی منکر وند كُلُوْا بخورید ای مکذبان نعم فانی دنیا وَتَمَتَّعُوْا وبرخوردار شوید قَلِيْلًا زمانی اندک
اِنَّكُمْ مُّجْرِمُوْنَ بدرستی که شما مشرکانید وآخرت شمارا عذاب دایم هست وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ وای آنروز لِّلْمُكَذِّبِيْنَ مر مکذبان را از عذاب الیم آست
وَاِذَا قِيْلَ لَهُمُ ارْكَعُوْا وچون گفته شود مر ایشانرا که نماز گذارید لَا يَرْكَعُوْنَ نگذارند نماز را مراد آنست که مسلمان نشوند چه رکن اعظم اسلام
بعد از شهادتین نماز است که الصلوٰة عماد الدین یعنی نماز ستون دین است ودین بآن قایم هست وَيْلٌ نفرین يَّوْمَئِذٍ آنروز لِّلْمُكَذِّبِيْنَ
مر دروغ گو یانرا که بشرف اسلام نمی رسند فَبِاَيِّ حَدِيْثٍ پس بکدام سخن بَعْدَهٗ پس از قرآن يُؤْمِنُوْنَ میگروند اگر بقرآن نگروند که معجز است
مشتمل بر حجج واضحه آن ومعانی لائحه در خبر آمده که بعد از ان خواندن این آیت باید گفت آمنا بالله

سُوْرَةُ النَّبَاِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اَرْبَعُوْنَ اٰيَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

آورده اند که چون حضرت رسالت پناه عم دعوت آشکارا کرد وقرآن بر خلق خواند وبروز قیامت بیم فرمود کفار در نبوت آنحضرت عم ونزول قرآن ووقوع بعث
اختلاف کردند وازیکدیگر میپرسیدند یا از پیغمبر ومومنان پرسش می نمودند چنانکه حق سبحانه وتعالی فرمود عَمَّ يَتَسَآءَلُوْنَ از چه چیز میپرسند کافران عَنِ
النَّبَاِ الْعَظِيْمِ از خبر بزرگ یعنی قرآن الَّذِيْ هُمْ آن خبری که ایشان فِيْهِ مُخْتَلِفُوْنَ در آن خبر اختلاف کنند کان اند یعنی او را بسحر یا شعر یا کهانت
نسبت میدهند ومختلق ومفتری واساطیر میگویند بقول بعضی نباء عظیم نبوت آنحضرت عم هست که می گویند آیا او پیغمبر هست یا نه وساحر هست یا شاعر
یا مجنون وبعضی آنند که آن خبر بعث است ودران مختلف بودند جمعی میگفتند که قیامت هست وبتان ما را شفاعت خواهند کرد هؤلاء شفعا
ءنا عند الله وبرخی آنرا منکر مطلق بودند اِنْ هِيَ اِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وگروهی شک داشتند در وقوع ولا وقوع آن بَلْ هُمْ فِيْ شَكٍّ مِّنْهَا
كَلَّا سَيَعْلَمُوْنَ پس حقا که زود بدانند نزدیک روز قیامت باز دیگر نوع که آنچه دران اختلاف میکردند حق است ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُوْنَ
پس حقا که زود بدانند در روز قیامت بطلان قول وخبث عقیده خود را اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ مِهٰدًا آیا ما نساخته ایم زمین را فراشی گسترده تا
قرارگاه شما بود وَّالْجِبَالَ اَوْتَادًا ونگردانیده ایم کوهها را میخهای زمین تا بران استوار باشند وَّخَلَقْنٰكُمْ اَزْوَاجًا وبیافریده ایم شمارا
از هرگونه نر وماده تا نسل شما باقی بماند یا خلق کردیم گونه گونه سیاه وسفید ودراز وکوتاه وخوب وزشت وَّجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا وگردانیدیم
خواب را شمارا راحت بدنهای شما یعنی خواب قطع حس وحرکت کند یا قوای حیوانیه بر آساینده ماندگی از ایشان زایل شود وَّجَعَلْنَا الَّيْلَ
لِبَاسًا وساخته ایم شب را پوششی با ظلمت خود همه چیزها بپوشاند صاحب فتوحات قدس سره آورده است که شب لباس وحجاب اهل الله است
که ایشانرا از نظر اغیار بپوشاند تا در خلوت خود از لذت مکالمه یا محاضره یا مشاهده هر یک فراخور استعداد خود برخوردار یابند حضرت شیخ الاسلام
قدس سره فرموده که شب پرده روندگان راه است ودر روز بازار بیداران سحرگاه است بیت اللیل للعاشقین ستر ؛ یا لیت اوقاتها
تدوم ؛ چون در دل شب خیال او یار منست ؛ من بنده شب که روز بازار منست وَّجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا وگردانیده ایم روز را وقت
طلب معیشت یا تحصیل آن جست وجوی کنند وَّبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ وبنا کرده ایم زبر سر شما سَبْعًا شِدَادًا هفت آسمان سخت یعنی محکم واستوار
که در وی فرجه وشکافی که نشانه خلل وزلل باشد نیست وَّجَعَلْنَا سِرَاجًا وَّهَّاجًا وبیافریدیم در آسمان چراغی افروخته وتابان یعنی آفتاب وَّاَنْزَلْنَا

الجزو الثلثون ۳۰
ع ۵ ۱

وفرو

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

و فرو فرستادیم من المعصرات از ابرهای فشارنده باران ماءً ثجّاجاً آبی ریزان لنخرج به حبّاً تا بیرون آریم بدان آب دانه که قوت را شاید چون
گندم و جو و نباتاً و رستنی که علف را شاید چون گاه و گیاه و گفته‌اند بیرون آریم از دریا دانه در را و از زمین گیاه وجنّات الفافاً و درختان بستانهای درهم
پیچیده یعنی بسیار بیکدیگر نزدیک انّ یوم الفصل بدرستی که روز حکم گذاری یعنی روز رستخیز کان میقاتاً هست در علم خدای وقتی مقرر برای محاسبه خلایق و مجازات
اعمال ایشان یوم ینفخ فی الصّور روزی که دمیده شود در صور نفخه ثانیه فتأتون افواجاً پس بیایید گروه گروه از قبرهای خود بعرصه گاه محشر امام
ثعلبی رح آورده که حضرت رسالت پناه عم را از افواج پرسیدند فرمود که حشر کرده شوند ده صنف از امت من اول بصفت بوزنگان و دوم بر هیات
خوکان و سیوم نگونساران که ایشان را بر روی بدوزخ میکشند و چهارم نابینایان و پنجم کران و گنگان و ششم می‌خایند زبانهای خود را و آن بر سینهای
ایشان افتاده باشد و بیم از دهنهای ایشان سیلان میکند و اهل محشر را از ان کراهیت باشد و هفتم دست و پای بریده باشند و هشتم از دارهای آتشین
آویخته و نهم را گندی تمام باشد بتر از مردار و دهم را جبهای آتشین پوشانیده باشند و از قطران چسپیده به پوستهای ایشان اما بوزنگان سخن چینان
باشند و خوکان حرامخواران و نگونساران خورندگان ربوا و کوران جور کنندگان در حکم و گنگان و کران آنها که باعمال خود معجب بوده‌اند و زبان
خایندگان علما که گفتار ایشان مخالف کردار ایشان بوده است و دست و پا بریدگان رنجانندگان همسایگان بغیر حق و آویختگان از دار غمازان
و سعایت کنندگان بسلاطین و حکام و آنها که نتن عظیم دارند متابعان شهوات و بازدارندگان حق خدای و پوشندگان لباس قطران اهل تکبر
و نازش وفتحت السّماء و شکافته شود آسمان دران روز فکانت ابواباً پس باشد از بسیاری شکافهای درها یعنی جای درها یا گویی
در جهانگوئی که تمام او درهاست وسیّرت الجبال و رانده شود کوهها در هوا فکانت سراباً پس باشند مثل سراب یعنی نمایش کوه را
باشند نه بسبب تشتت اجزاء حقیقت جبلیت باقی نمانده انّ جهنّم کانت مرصاداً بدرستی که دوزخ باشد کمینگاه خلق یعنی همه را بر وی گذر
باید کرد یا در کمین گاهی که زبانیه در وی مترصد ایستاده باشند یعنی برای تعذیب کافران تا از ایشان نتوانند بجهد یا موضعی رصدی که خزنه دوزخ
انتظار کفار میبرند و خزنه بهشت نگاهبانی مومنان میکنند تا بوقتی که در بر صراط از تعرض آتش محروس شوند و این جهنم باشد للطّاغین مر کافران را
که از حد گذشته باشند مآباً بازگشت یعنی آرام جای و قرار گاه لابثین فیها احقاباً درنگ کنندگان در آن روزگارهای دراز در معالم از مجاهد
رح نقل میکند که این احقاب که حق سبحانه ذکر کرده چهل و سه حقبه هر حقبی هفتاد خریف و هر خریفی هفتصد سال و هر سالی سیصد و شصت روز و هر روزی
هزار سال باشد و در موضح آورده است که مراد این نیست که برای عذاب کافران تعیین مدت کرده باشند بلکه مراد آنست که هر حقبی که میگذرد حقبی دیگر
از پی در پی می‌آید تا ابد الآباد لا یذوقون فیها نمی چشند در دوزخ یعنی نمی یابند برداً خنکی هوا که بدان راحت یابند و حرارت هوای دوزخ
از ایشان باز دارد و گفته‌اند برد خواب است یعنی ایشان را در جهنم خواب نیست تا آسایش یابند ولا شراباً و نمی آشامند شرابی الّا حمیماً مگر حمیم و آن
آبی است که چون نزدیک روی آرند گوشت روی دران ریزد و چون بخورند امعاء و حشا پاره پاره گردد و غسّاقاً و ریم که از پوستهای ایشان سیلان
کند یا اشکهای ایشان که از سر حسرت می‌بارند یا زهر یرکه بدان معذب گردند جزاءً پاداش داده می‌شوند پاداشی وفاقاً موافق کردارهای خود را
انّهم کانوا بدرستی که ایشان بودند لا یرجون که نمی ترسیدند حساباً از حساب آخرت یا امیدوار نبودند بثواب آن سرای وکذّبوا و تکذیب
میکردند بآیاتنا بآیتهای ما که انبیاء ع بر ایشان خوانده‌اند کذّاباً تکذیب کردنی وکلّ شیءٍ و هر چیزی از اعمال بندگان از طاعت و معصیت
و غیر آن احصیناه شمرده‌ایم آنرا یعنی نگاه داشته و نوشته‌ایم کتاباً نوشتنی و خواهیم گفت منکران را فذوقوا پس بچشید عذاب دوزخ فلن
نزیدکم پس نمی افزاییم شما را همیشه الّا عذاباً مگر عذابی بالای عذاب و در خبر آمده که این آیت سخت‌ترین آیات قرآن است مر دوزخیان را از
روی وعید و در خبر آمده که این آیت سخت‌ترین آیات قرآن است مر دوزخیان را از روی وعید انّ للمتّقین بدرستی که پرهیزگاران راست مفازاً
رستگاری از عذاب یا جای فوز و فلاح که آن حدائق و اعناباً باغهاست که در وی درختان میوه دار و درختان انگور است تخصیص جهت تفضیل
است وکواعب اتراباً و پستان برآمدگان دختران نار پستان همه همزادان در تفسیر زاهدی آورده که زنان شونزده ساله باشند و مردان سی و سه ساله
خواهند بود و در اغلب تفاسیر هست که همه از اهل جنت از مردان و زنان سی و سه ساله باشند وکاساً دهاقاً و مر ایشانراست جامهای پر از شراب

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

بکاسهای پُر و پی در پی لَا یَسْمَعُوْنَ فِیْهَا لَغْوًا نمی شنوند متقیان سخنان بیهوده و باطل وَلَا کِذّٰبًا و نه دروغی گفته اند نشنوند در شرب خمر بهشت سخن عبث
و دروغ بخلاف شاربان خمر دنیا که در مجالس ایشان هذیان و عربده و خلاف و جدال بسیار بود جَزَآءً جزا داده شود ایشان را جزا دادنی مِّنْ رَّبِّکَ از پروردگار
تو بمقتضای وعدهٔ خود عَطَآءً حِسَابًا عطا کرده شود ایشان را از فضل خویش عطای وافی و کافی یعنی بسنده یا بر حسب اعمال ایشان رَّبِّ السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضِ آفریدگار آسمان و زمین وَمَا بَیْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است الرَّحْمٰنِ بزرگ بخشایش لَا یَمْلِکُوْنَ مالک نباشند اهل آسمان و زمین مِنْهُ
خِطَابًا از خدای سخن گفتن را یعنی قادر نباشند بر آنکه با وی سخن گویند مگر بدستوری یا بر آنکه خطاب کنند با خدای و اعتراض نمایند بثواب و عقاب و زیرا
که همه مملوک اند و مملوک مالک نتواند بود یَوْمَ یَقُوْمُ الرُّوْحُ روزیکه بایستد روح وَالْمَلٰٓئِکَةُ صَفًّا و بایستند فرشتگان صف زدگان و روح
ملکی است موکل بر ارواح در معالم گفته که مخلوقی از و بزرگتر نیست روز قیامت وی تنها صفی باشد و تمام ملایکه با کثرت عدد و عظمت جسد صفی چند
و او در بزرگی برابر همه بود و در عین المعانی از ابن مسعود رض روایت کرده که مقام روح آسمان چهارم است و هر روز دوازده هزار بار تسبیح میگوید و از هر تسبیح
او ملکی مخلوق میگردد و گفته اند روح طایفه اند بشکل آدمیان و نه از ایشان فرد صفی بایستند و ملایکه صفی و گویند روح جبرئیل عم است که با فرشتگان صف
بر کشند لَا یَتَکَلَّمُوْنَ سخن نگویند در باب شفاعت اِلَّا مَنْ اَذِنَ مگر کسی که دستوری دهد لَهُ الرَّحْمٰنُ مر او را خدای تعالی که شفاعت کند یا نکند مگر کسی را
که خدای تعالی اذن کند در شفاعت وَقَالَ صَوَابًا و گفته باشد او در دنیا کلمه توحید یعنی جز مومنان را شفاعت نکند ذٰلِکَ الْیَوْمُ الْحَقُّ آن روز
روزی است که بودنی البته خواهد بود فَمَنْ شَآءَ اتَّخَذَ پس آنکس که خواهد فرا گیرد اِلٰی رَبِّهٖ مَاٰبًا بسوی ثواب پروردگار خود بازگشتنی بایمان و طاعت
اِنَّآ اَنْذَرْنٰکُمْ بدرستی که ما بیم کردیم شما را و بترسانیدیم عَذَابًا قَرِیْبًا از عذابی نزدیک که عذاب آخرت است و قرب وجهت تحقیق اوست یَوْمَ
یَنْظُرُ الْمَرْءُ روزی که بنگرد آدمی مَا قَدَّمَتْ یَدٰهُ در آنچه پیش فرستاده باشد دو دست او یعنی باز یابد کردار های خود را از خیر و شر وَیَقُوْلُ الْکٰفِرُ
و گویند کافر دیده و در آرزو یٰلَیْتَنِیْ ای کاشکی من کُنْتُ تُرٰبًا بودمی خاک یعنی هرگز من صورت آفریده نشدمی یا امروز خاک بودمی و مرا زنده نکردندی
و گفته اند بعد از حشر وحوش که ایشان را خاک سازند کافر این تمنا کند و قولی آن است که مراد ازین کافر ابلیس است و آدم عم را عیب میکرد که از خاک
آفریده شده و خود را می ستود که من از آتش مخلوقم چون دران روز کرامت آدم عم و فرزندان مومن او مشاهده کند و عذاب و شدت خود را
بیند آرزو برد که کاشکی من از خاک بودمی و نسبت با آدم عم داشتمی ای درویش اینهمه دبدبه و طنطنه که خاک راست هیچ طبقه از طبقه مخلوقات را
نیست مثنوی
خاک را خوار و تیره دید ابلیس : کرد انکار آن حسود خسیس : ماند غافل ز نور باطن او : نشد آگه ز سر کاین او : بهر گنجی که هست
در دل خاک : این صدا داده اند در افلاک : که بجز خاک نیست مظهر کل : خاک شو خاک تا بروید گل

سُوْرَةُ النّٰزِعٰتِ مَکِّیَّةٌ وَّهِیَ سِتٌّ وَّاَرْبَعُوْنَ اٰیَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالنّٰزِعٰتِ غَرْقًا سوگند بکشندگان بقوت و شدت یعنی ملایکه که جانهای کافران بسختی نزع کنند وَالنّٰشِطٰتِ نَشْطًا و بفرشتگان بیرون برندگان
ارواح مومنان بیرون بردنی وَالسّٰبِحٰتِ سَبْحًا و بملایکه شناکننده شنا کردنی یعنی آمد و شد نماینده در وردن تن و شتافتن دران چون اهل سباحت
فَالسّٰبِقٰتِ سَبْقًا پس بفرشتگان پیش گیرنده بر همه پیشی گرفتن در فرمان برداری فَالْمُدَبِّرٰتِ اَمْرًا پس سوگند بملایکه که تدبیر کننده اند کار
دنیا را یعنی جبرئیل عم که موکل است بریاح و جنود و اسرافیل عم که نازل است باموراقضیه و اقدار و میکائیل عم که قسمت باران و گیاه متعلق بدوست
و عزرائیل عم که قابض ارواح شان اوست و گفته اند مقسم به نجوم است که شتابان میروند از مشرق بمغرب و رونده از برجی ببرجی و سباحت میکنند
در فلک و بر همدیگر پیشی میگیرند در سیر و مدبر انند امری که بدیشان باز بسته است باذن الله چون اختلاف هوا و فصول یا اسپان غزات اند
که عنان کشیده روند از دار السلام و تسبیح نمایند در رفتن و سبقت کنند در صف جهاد و تدبیر یابد بدیشان کار فتح و ظفر بر دشمنان خدای تعالی یا بنفوس
فاضله که منتزع شوند از شهوات و نشاط کنان بعالم قدس رفته در مراتب ارتقاع سیاحت نمایند و بحصول کمالات سبقت فرمایند تا مکمل شده
مکمل و مدبر امور ارشاد کردند و بر هر تقدیر جواب قسم آنست که شما مبعوث و محاسب خواهید شد یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ۵ یاد کن آن روز را
که بجنبد جنبنده یعنی بلرزد کوه و زمین از هیبت آن روز کما قال الله تعالی یوم ترجف الارض والجبال و این بوقت نفخه اولی بود که همه بلرزند

وزندگانی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وزندگان از هول بمیرند تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ از پی درآید او را از پس درآینده یعنی نفخهٔ ثانیه که خلق بدان زنده شوند قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ دلها
آنروز ترسان ولرزان بود أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ دیدهای خداوند دلهای فروخوابانیده باشد يَقُولُونَ میگویند منکران بعث امروز در دنیا که
أَئِنَّا لَمَرْدُودُونَ آیا ما بازگردیده شدگانیم فِي الْحَافِرَةِ بحالت ولی یعنی آیا ما را بعد از مرگ بهمان حیات که داشتیم رد خواهند کرد أَإِذَا كُنَّا
آیا چون کردیم عِظَامًا نَخِرَةً استخوانهای کهنه ونزدیک بخاک شده ما را مبعوث کردانند قَالُوا پس گفتند از روی استهزا که اگر چنین باشد
تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ آن بازگشتن آنگاه بازگشتنی باشد با آن یعنی اگر ما را رجوع باشد بحشر پس ما زیانکاران باشیم چه پیوسته تکذیب آن کرده ایم
حق سبحانه میفرماید که دشوار میگیرید امر قیامت را فَإِنَّمَا هِيَ پس جز این نیست که آن زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ یک فریاد است یعنی یک دمیدن اسرافیل ع که همه
خلق بدان زنده شوند فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ پس آنگاه ایشان در زیر زمین بوده باشند وگفته اند که ساهره نام زمین است نزدیک بیت المقدس
درحوالی جبل اریحا که محشر آنجا بود وخدای تعالی آن را گشاده کرداند چندانکه خواهد وگویند زمین ساهره را خدای آفرید از نقره خام وطول وعرض آن جبل برابر
زمین دنیا است هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى آیا نیامد بتو یعنی آمد سخن موسی کلیم ع تسلی وی دل خود را بر تکذیب قوم وخبر فرمائی از وعدهٔ
مؤمنان و وعید کافران إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ یاد کن چون بخواند موسی ع را پروردگار او بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى بوادی پاکیزه و آن نام وادی است
یا بمعنی مرتین است یعنی دوبار پاکیزه شد یا دوبار ندا کرده شده که اذْهَبْ برو برسالت إِلَى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون إِنَّهُ طَغَى بدرستی که او از حد درگذشته
است وتکبر فَقُلْ هَلْ لَكَ پس بگوی مر او را که ای طاغی هیچ هست مر ترا میلی ورغبتی إِلَى أَنْ تَزَكَّى بسوی آنکه پاک شوی از کفر وعصیان وَ
أَهْدِيَكَ وهیچ میخواهی که راه نمایم ترا إِلَى رَبِّكَ بشناخت آفریدکار تو فَتَخْشَى پس بترسی از عذاب او وحذر نمائی از سرکشی و نافرمانی
موسی ع بحکم خدای به نزد فرعون رفت وتبلیغ رسالت کرد و او معجزه طلبید فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى پس بنمود او را موسی ع معجزهٔ بزرگتر که قلب
عصا بود وحیه فَكَذَّبَ وَعَصَى پس تکذیب کرد فرعون موسی ع را وعاصی شد در فرمان خدای تعالی یعنی چون دید که عصی اژدها شد گفت این از نزدیک
خدای تعالی نیست بلکه سحر موسی است ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى پس پشت بر موسی کرد یعنی روی از و بگردانید و می شتافت با بطال امر او وگفته اند بترسید از اژدها و پشت
گردانیده می شتافت ودر گریختن فَحَشَرَ فَنَادَى پس جمع کرد قوم خود را پس ندا کرد مر ایشان را بنفس خود فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى پس گفت منم پروردگار
بزرگتر شما یعنی اصنام بر صورت منند همه خدایانند ومن از همه بزرگترم امام قشیری قدس سره در لطایف آورده که ابلیس این سخن می شنید گفت مرا طاقت
این کلام نیست من دعوی انا خیر منه کردم بر آدم این بلا بمن رسید او که چنین لاف می زند تا کار او بکجا رسد فَأَخَذَهُ اللَّهُ پس فرا گرفت او را خدای
نَكَالَ الْآخِرَةِ بعقوبت آخرت که سوختن است وَالْأُولَى وبعذاب دنیا که غرق شدن است یا بنکال دو کلمه او مواخذه ساخت کلمهٔ اول این
سخن است که انا ربکم الاعلی وکلمه آخر آنکه ما علمت لکم من اله غیری ومیان این دو کلمه چهل سال بود که شیخ رکن الدین علی والده له قدس سره فرمود که
وقتی که مرا حال گرم شد بزیارت حسین منصور حلاج رفتم چون مراقبه کردم روح او را در مقام اعلی یافتم از علیین مناجات کردم که خدایا این چه حالت است
که فرعون انا ربکم الاعلی گفت ومنصور انا الحق هر دو یک دعوی کردند وروح حسین در علیین است وازان فرعون در سجین پس مرا ندا رسید که فرعون
بخودبینی درافتاده همه خود را دید وما را گم کرد وحسین ما را دید وخود را گم کرد پس درمیان دعوی شان فرق بسیار است نظم گفت فرعونی انا الحق گشت پست
گفت منصوری انا الحق بس برست :: این انا را رحمت الله در محب :: وان انا را لعنت الله در عقب :: زانکه او سنگ سیه بد وین عقیق :: آن عدو
نور بود واین عشیق :: آن انا هو بود در سر ای فضول :: نه ز روی اتحاد واز حلول :: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى بدرستی که در گرفتن
فرعون هر آینه پندی است واعتباری مر کسی را که از شان او آن باشد که بترسد تا از نافرمانی مجتنب شده سر بر خط امر نهد أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا
آیا شما ای منکران بعث سخت تر و دشوارترید از روی آفرینش أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا یا آسمان با آن عظمت بنا کرد آن را بر زبر سر شما رَفَعَ سَمْكَهَا
برداشت سقف آن را یعنی مقدار ارتفاع آن را از زمین بلند ساخت فَسَوَّاهَا پس آن را راست کرد بی فتوری و بی قصوری وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا
و تاریک کردانید شب آن را وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا وبیرون آورد روز آن را اضافه شب و روز باسمان جهت آنست که حدوث آن را سبب گردش
اوست امام زاهد رح فرموده که حدوث آن را سبب گردش اوست امام زاهد رح فرموده که روز و شب دنیا با آسمان پیدا کرد وبسبب آفرینش آسمان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

آفتاب و ماه بر وی وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ وزمین را بعد از آفرینش آسمان دَحٰهَا بگسترد و مبسوط گردانید جمهور علما بر آنند که آفرینش زمین پیش از
خلق آسمانها است و گستردن او بعد از آن أَخْرَجَ مِنْهَا بیرون آورد از زمین گسترده مَاءَهَا آب او را بتفجیر ینابیع و عیون وَمَرْعٰهَا و بیرون آورد گیاه
زارها و چراگاههای او را وَالْجِبَالَ أَرْسٰهَا و کوههارا محکم و پایدار ساخت در زمین و اثبات کوهها و انفجار انهار و ظهور چراگاهها مَتَاعًا لَّكُمْ
از برای برخورداری است مر شمارا وَلِأَنْعَامِكُمْ و مر چهارپایان شمارا فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرٰى پس چون بیاید بلیه بزرگتر و هول
که از همه بلاهای رستخیز سخت تر باشد و آن ساعتی است که اهل دوزخ را بدوزخ رانند و اهل بهشت را به بهشت رسانند جواب اذا محذوف است
تقدیرش آنکه واقع شود آنچه واقع شود يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ روزی که یاد آرد انسان مَا سَعٰى آنچه سعی کرده باشد در عمل آنرا یعنی نوشته
بدست او دهند تا بخواند وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ و ظاهر گردانیده شود دوزخ لِمَنْ يَّرٰى مر کسی را که ببیند یعنی آشکارا شود بروجهی که هر که اهل رؤیت باشد
ببیند فَأَمَّا مَنْ طَغٰى پس هر که از حد برده باشد و گرویده وَآثَرَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا و برگزیده زندگانی دنیا را یعنی از سلوک سبیل آخرت فراموش کرده
بکار او نساخته فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوٰى پس بدرستی که دوزخ آن جای آرام اوست وَأَمَّا مَنْ خَافَ و اما هر کس که ترسیده باشد مَقَامَ رَبِّهٖ
از ایستادن خود نزد پروردگار خود یعنی در موقف عتاب و عرض وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰى و نهی کرده باشد و باز داشته نفس خود را از آرزوی
او یعنی از تمنای حرام و ناشایست فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوٰى پس بدرستی که بهشت آن آرام جای اوست در فصول آورده که این آیه
در شان کسی است که قصد معصیتی کند در خلوت و بر آن قادر بود و خلاف نفس نموده از خدای تعالی بترسد و از آن عمل دست باز دارد نظم
گر نفسی نفس بفرمان تست ۔ کفش بیاور که بهشت آن تست ۔ نفس کشند هر نفسی سوی پست ۔ هر که خلاف نفسی زد برست يَسْئَلُونَكَ می پرسند ترا
ای محمد عم عَنِ السَّاعَةِ از روز رستخیز و میگویند أَيَّانَ مُرْسٰهَا کی باشد اوقات آن روز و در چه زمان بیاید فِيْمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرٰهَا در چه چیزی
تو از یاد کردن آن عایشه رض فرمود که حضرت رسالت پناه عم میخواست که وقت آن از خدای بپرسد حق سبحانه فرمود که ترا از گفتن قیامت بر چه
چیزی یعنی علم آن حق تو نیست زنهار تا نپرسی إِلٰى رَبِّكَ مُنْتَهٰهَا بسوی پروردگار تست منتهای علم قیامت یعنی کسی را خبر نیست بدانچه اطلاع
بران خاصه حضرت اوست إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَّخْشٰهَا جز این نیست که تو بیم کننده کسی را که بترسد از قیامت كَأَنَّهُمْ گویا که کفار که
يَوْمَ يَرَوْنَهَا روزیکه ببینند قیامت را که از آمدن آن می پرسند لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً درنگ نکرده اند در دنیا یا در قبر مگر شبانگاه از روز
أَوْ ضُحٰهَا یا چاشت آنروزی که عشیه آن مذکور شد یعنی از هول آنروز مدت زندگانی خود را فراموش کنند و چنان پندارند که نبوده اند در دنیا
مگر چاشتگاهی یا شبانگاهی

سورة عبس مكية وهي اثنين واربعون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

آورده اند که عبد الله بن ام مکتوم رض بمجلس پیغمبر عم آمد و آنحضرت عم بدعوت صنادید قریش باسلام مشغول بود و ابن ام مکتوم بجهت عمی که داشت آن حال را
ندانست که نزد حضرت عم کسی نشسته است و با وی سخن میگوید آمد و قطع سخن کرد و آنحضرت عم از قطع کلام ملول شده روی مبارک ترش کرد و از وی اعراض نمود
جبرئیل عم آیت آورد که عَبَسَ وَتَوَلّٰى ترش کرد روی خود را و روی بگردانید أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمٰى بآنکه آمد بسوی او نابینا یعنی عبد الله ذکر اعمی اشعار است
بعذر او در قطع کلام برسید انام عم وَمَا يُدْرِيْكَ لَعَلَّهٗ يَزَّكّٰى و چه چیز ترا دانا گردانید شاید که ابن ام مکتوم پاک شود از آثام أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرٰى
یا پند گیرد پس سود دهد او را پند دادن تو أَمَّا مَنِ اسْتَغْنٰى اما آنکس که توانگری دارد یعنی بی نیازی میکند از ایمان فَأَنْتَ لَهٗ تَصَدّٰى
پس تو برای او متوجه میشوی یعنی بر او اقبال میکنی از بهر حرص بر ایمان آوردن او وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكّٰى و نیست بر تو هیچ وبال بآنکه آن مستغنی
پاک نشود باسلام چه بر تو بلاغ است و بس وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعٰى و اما آنکه می آید بسوی تو می شتابد در طلب تعلیم یعنی ابن ام مکتوم وَهُوَ
يَخْشٰى و او می ترسد از خدای یا از آزار کفار بسبب آمدن نزد تو فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهّٰى پس تو از و روگردانیده بدیگران مشغول میشوی نقل است
که چون جبرئیل عم این آیات میخواند بشرهٔ مبارک آنحضرت عم متغیر میشد و ملیاب آورده که یک ساعت هر کس دیده آن سر چو یاره بسالت فی آب
و تاب شد بمثابه که میرفت و را میدید نزدیک بود که رنگ روی مبارکش دیوارهای مکه را مشرف سازد الملم را به هیچ فرموده که سید عالم عم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

از عقب عبد الله رفت و او را باز گردانید و بمسجد باز آورد و ردای خود بگسترانید و دلش را شاد ساخت و وی را بران نشاند و بعد ازان هرگاه که وی را دیدی
گرامی داشتی و گفتی مرحبا بمن عاتبنی فیه ربی و دو بار او را در مدینه خلیفه ساخت وقتی که بغزوه میرفت و بباید دانست که این صورت از حضرت رسالت پناه صلعم
خطا نبود چه بحکم اجتهاد این عمل بجای آورده و کراهیت او از سوی ادب ابن ام مکتوم بود که سخن بروی قطع کرد لکن معذور بود بسبب عمی كَلَّآ إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ
حقا که این آیات قرآنی پندیست مر خلق را فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُ پس هر که خواهد یاد کند آنرا و بدان متعظ گردد و این آیت ها ثبت کرده شده است فِي صُحُفٍ
مُّكَرَّمَةٍ در صحیفهای گرامی کرده شده نزد خدای مَّرْفُوعَةٍ برداشته شده و بلند قدر مُّطَهَّرَةٍ پاکیزه از همه عیبها بِأَيْدِي سَفَرَةٍ در دست
نویسندگان یعنی فرشتگان که از لوح محفوظ انتساخ کردند كِرَامٍ بزرگان نزدیک خدای یا کریمان و مهربانان که بر مومنان استغفار میکنند
مر ایشان را بَرَرَةٍ نیکان قُتِلَ الْإِنسَانُ لعنت کرده باد انسان یعنی کافر و بقول بعضی آنست که مراد عتبه ابن ابی لهب است که اول داماد
پیغمبر بود صلعم و باخر دختر آنحضرت را طلاق داد و گفت کفرت برب النجم اذا هوی و حضرت رسالت پناه صلعم او را نفرین کرد که اللهم سلط علیه کلبا
من کلابک و اندک وقتی بگذشت که شیر سر او را برکند درین باب حسان بن ثابت رض قصیده دارد القصه حق سبحانه او را لعنت کرده میفرماید
مَآ أَكْفَرَهُ چه کافرترین خلق است هیچ نمی اندیشد که خدا تعالی مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ از چه چیز بیافرید او را مِن نُّطْفَةٍ از مقدار آب منی خَلَقَهُ
بیافرید او را فَقَدَّرَهُ پس اندازه او پدید کرد از اعضا و اشکال و هیات در بطن مادر ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ پس راه بیرون آمدن آسان کرد او را
تا متولد شد و نشو و نما یافت تا برسید ثُمَّ أَمَاتَهُ پس بمیرانید او را بوقت انتهای عمر او فَأَقْبَرَهُ پس بخاک در آورد او را تا همچون مردار بر سر راهها نیفکنند
ثُمَّ إِذَا شَآءَ أَنشَرَهُ پس چون خواهد زنده گرداند او را و وقت نشو او بسته بمشیت اوست كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَآ أَمَرَهُ حقا که نگذارد انسان
و ادا نکرد آنچه خدا تعالی فرمود او را یعنی کافر بعهد میثاق وفا نمود و امر ایمان و طاعت را گردن ننهاد و گفته اند مراد همه آدمیان اند چه هر که هیچ
آدمی ادای حقوق اوامر الهی کما ینبغی بیرون نیامده و نتواند قطعه بنده همان به که ز تقصیر خویش : عذر بدرگاه خدا آورد : ورنه سزاوار خداوندیش
کس نتواند که بجا آورد : فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ پس باید که نظر کند انسان بخوردنی خویش بچشم عبرت و ببیند که بچه وجه احداث کرده
می شود أَنَّا صَبَبْنَا الْمَآءَ صَبًّا باران ریختیم آب را از ابر ریختنی ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا پس شکافتیم زمین را شکافتنی فَأَنبَتْنَا فِيهَا حَبًّا
پس برویانیدیم در زمین دانه که قوت توانگر و درویش چون حنطه و شعیر و امثال آن وَعِنَبًا وَقَضْبًا و تاک انگور و سیب وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا و درخت
زیتون و خرمابنان وَحَدَآئِقَ غُلْبًا و باغهای دیوار بسته بزرگ درخت یعنی اشجار او متکاشف و بسیار وَفَاكِهَةً وَأَبًّا و میوهای تر و میوهای
خشک یا چراگاه این همه کردیم مَّتَاعًا لَّكُمْ برای برخورداری شما وَلِأَنْعَامِكُمْ و برای تمتع چهارپایان شما فَإِذَا جَآءَتِ الصَّآخَّةُ پس چون
بیاید آواز کر کننده یعنی صیحه که هر که بشنود کر گردد مراد نفخه ثانیه است جواب اذا آنکه به بیند اهوال و شداید بسیار يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ روزیکه
بگریزد مرد از برادر خود با وجود موانست و مهربانی وَأُمِّهِ و از مادر خود با وجود کثرت حقوقی که او راست وَأَبِيهِ و از پدر خود با وجود وفور شفقت
و عاطفت که ازو دیده وَصَاحِبَتِهِ و از زن خود با وجود آنکه مونس روزگار او بوده وَبَنِيهِ و از فرزندان خود با خیال استظهار بدیشان
لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مر هر یکی را از اهل قیامت يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ آن روز کاری است که مشغول می دارد او را از مهم دیگران و دیگر آدمی
مشغول قیامت شیخ فرید الدین عطار قدس سره حکایتی منظوم دارد نظم کشتی آورد در دریا شکست : تخته زان جمله بر بالا نشست : گربه و موشی
بران تخته بماند : کارشان با یکدگر تخته بماند : نی ز گربه موش را روی گریز : نی ز موش آن گربه را چنگال تیز : هر دوشان از هول دریای عجب
در تحیر باز مانده خشک لب : در قیامت این غوغا بود : یعنی الجائی تو و بی ما بود : وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ رویها باشد آن روز تابان
و درخشان از نور ایمان ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ خندان و فرحناک و شادمان بسبب نجات از نیران و وصول بروضه جنان وَوُجُوهٌ
يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ و رویها باشد آن روز بر او غبار و تیرگی از کفر و عناد و خیرگی تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ فرو گیرد آنرا تاریکی و سیاهی از انکار و عصیان
أُولَٰئِكَ آن گروه که روی سیاه گرفته و گرد آلوده دارند هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ ایشانند ناگرویدگان دروغ گویان و نابکاران و تبه کاران :

سُورَةُ التَّكْوِيرِ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَهِيَ تِسْعَ عَشْرَةَ آيَةً

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

عبد الله بن عمر رض از رسول خدا ع م نقل کرده که هر که دوست دارد آنکه بنگرد در روز قیامت یعنی معاینه به بیند احوال آنروز را پس باید که بخواند اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ
چون آفتاب درهم پیچیده شود یعنی انبساط نور او از بسیط آفاق زایل گردد و مراد آنست که بینور شود وَاِذَا النُّجُوْمُ انْكَدَرَتْ و آنگاه که ستارگان تیره شوند
وَاِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ و آنگاه که کوهها از اماکن خود منقطع شده رونده شوند در هوا چون هبا وَاِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ و چون ناقهای ده ماه
از حمل ایشان گذشته و بزادن نزدیک شده و آن نفیس ترین مال عرب است فرو گذاشته شود یعنی کسی را پروای رعی و مراعات او نماند وَاِذَا
الْوُحُوْشُ حُشِرَتْ و آنگاه که جانوران وحشی جمع کرده شوند و بیکدیگر مختلط شده معتاد یار اجمال اضرار یکدیگر نباشد وَاِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ و آنگاه
دریاها را آمیخته گردانند تلخ با شیرین تا همه یک دریا شوند یا همه را خشک سازند یا گرم کنند و بیفشانند در فتوحات مذکور است که هرگاه عبد الله عمر رض
چون دریا را بدیدی گفتی یا بحر متی تعود نارا و اِذَا النُّفُوْسُ زُوِّجَتْ و آنگاه که نفسها را جفت گردانند یعنی هر کسی را با مثال او رفیق سازند چون صالح را با
صالح و طالح را با طالح یا نفوس مؤمنان را با حور عین جفت کنند و کافر را با شیاطین یا ارواح را با بدان وَاِذَا الْمَوْءٗدَةُ سُئِلَتْ و آنگاه که دختران
زنده در خاک کرده پرسیده شوند یعنی از کاروی قتله را سوال کنند بِاَيِّ ذَنْۢبٍ قُتِلَتْ بکدام گناه کشته شده است عادات اکثر عرب در جاهلیت
آن بود که دختران را از خوف درویشی یا از جهت لحوق عار ایشان زنده دفن کردندی حق سبحانه فرمود که از قتله او سوال کنند قولی آنکه از وی پرسند
که چرا کشته شدی و فایده این سوال آنکه کودک جواب دهد که مرا بی جرمی کشته اند تا قاتل وی مخذول گردد وَاِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ و آنگاه که نامهای عمال که
بوقت مرگ بندگان طی کرده باشند باز گشاده شود وَاِذَا السَّمَآءُ كُشِطَتْ و آنگاه که آسمان بر کنده شود و درهم پیچیده وَاِذَا الْجَحِيْمُ سُعِّرَتْ و آنگاه
که دوزخ افروخته گردد یعنی بغضب خدا یتعالی تافته شود بیشتر از بیشتر وَاِذَا الْجَنَّةُ اُزْلِفَتْ و آنگاه که بهشت نزدیک گردانیده شود بدوستان
خدای تعالی عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّآ اَحْضَرَتْ بداند هر نفسی آنچه حاضر ساخته باشد از اعمال خیر و شر تا آخر این دوازده حال که مذکور شد شش در زمین
محشر مشاهده نکند نداند که چه کرده است و آنگاه که بداند به بیند که با هر خیری کرامتی و عطائی و با هر شری ملامتی و عتابی بر نیکی حسرت خورد که چرا زیاده
نکردم و بر بدی اندوه خورد که چرا مباشر آن شدم و آن حسرت و اندوه هیچ فایده ندهد نظم تو امروز فرصت غنیمت شمار * که فردا ندامت نیاید بکار *
بکوش ای توانا که فرمان بری * که در ناتوانی بسی غم خوری * فَلَآ اُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ پس سوگند میخورم بستارگان نهان شونده در روز اَلْجَوَارِ الْكُنَّسِ
روندگان در مغارب خویش نهان شوندگان در شعاعی آفتاب در کشف الاسرار آورده که مراد خمسه مطهره اند یعنی زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد
و خنوس ایشان رجوع است و کنوس ایشان استقامت و گفته اند خنس گاو کوهیست و کنس آهو وَالَّيْلِ اِذَا عَسْعَسَ و سوگند بشب آنگاه
که پیش آید و هوا را تاریک گرداند یا باز پس رود و ظلمت زایل شود و این کلمه از اضداد است وَالصُّبْحِ اِذَا تَنَفَّسَ و سوگند بصبح آنگاه که دم زند
یعنی طلوع کند و تنفس او مبدای طلوع اوست جواب قسم چیست اِنَّهٗ لَقَوْلُ رَسُوْلٍ كَرِيْمٍ بدرستی که قرآن هر آینه خواندن فرستاده است بزرگوار
نزد خدا یتعالی یعنی جبرئیل ع م در تبیان آورده که مراد محمد است ع م بقول اول ذِيْ قُوَّةٍ صفت جبرئیل ع م باشد یعنی او خداوند قوت بود در قلع موتفکات
و صیحه ثمود عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِيْنٍ نزدیک خداوند عرش با جاه و منزلت مُّطَاعٍ ثَمَّ اَمِيْنٍ فرمان برده شده در میان ملایکه یعنی هر چه
گوید فرمان برند در آسمانها با امانت وحی گذاری و اگر رسول کریم مراد محمد باشد پس او صاحب قوت در طاعت و نزدیک خدای خداوند قدر و مکان
است و مطاع یعنی مستجاب الدعوات است و امین بر اسرار غیبت وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُوْنٍ و نیست صاحب شما یعنی محمد ع م دیوانه چنانچه شما
گمان می برید وَلَقَدْ رَاٰهُ بِالْاُفُقِ الْمُبِيْنِ و بدرستی که دید پیغمبر جبرئیل ع م را بر صورت اصلی با فق روشن یعنی مطلع آفتاب وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ
بِضَنِيْنٍ و نیست پیغمبر ع م بر خبرهای پوشیده و آنچه وحی بدو رسد بخیل که شما را تعلیم ندهد و از شما بپوشد وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطٰنٍ رَّجِيْمٍ و نیست
قرآن سخن دیو رانده بشهب فَاَيْنَ تَذْهَبُوْنَ پس کجا میروید و بسخنی که بدان راستی و درستی است چرا از و اعراض میکنید اِنْ هُوَ نیست قرآن
اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعٰلَمِيْنَ مگر پندی مر عالمیان را یا نیست محمد ع م مگر شرف اهل عالم لِمَنْ شَآءَ بدل است از عالمیان یعنی قرآن موعظه است مر کسی را
که خواهد مِنْكُمْ از شما اَنْ يَّسْتَقِيْمَ آنکه مستقیم شود در راه خدای و پیروی حق کند در اسباب نزول آورده که جبرئیل ع م این آیت آورد ابو جهل بشنید
و گفت چون این کار ما راست و وابسته بخواهش ماست اگر بخواهیم مستقیم شویم و اگر نخواهیم نشویم آیه آمد که وَمَا تَشَآءُوْنَ و نخواهید شما استقامت

بهدایت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وہدایت را اِلَّا اَنْ یَّشَاءَ اللّٰهُ مگر آنکه خواهد خدای تعالی رَبُّ الْعَالَمِیْنَ پروردگار عالمیان و مشیت شمارا هیچ اثر نه شیخ ابو بکر واسطی قدس سره
گفته او همه وصفها عاجز ساخته است نخواهی مگر بمشیت او و نکنی مگر بقوت او و فرمان نبری مگر بفضل او و عاصی نشوی مگر بخذلان او پس توجه فعل داری و بکدام
فعل مینازی و حال آنکه ترا هیچ نیست شعر سر تا پا همه هیچیم در هیچ چه باشد سر بسر هیچیم در هیچ

سُوْرَةُ الْاِنْفِطَارِ مَکِّیَّةٌ وَهِیَ تِسْعَ عَشَرَ اٰیَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ آنگاه که آسمان شکافته شود وَاِذَا الْکَوَاکِبُ انْتَثَرَتْ آنگاه که کواکب فرو ریزد و در تبیان آورده که کواکب بر مثال قنادیل معلقه
از پیش طاق فلک بسلاسل نور آویخته اند و آن سلاسل بدست ملائکه است چون اهل آسمان بمیرند سلاسل از دست ایشان بیفتد و کواکب بر زمین بریزد
وَاِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ و آنگاه که دریا ها روان کرده شوند یعنی بعضی گشایند و همه یک دریا گردد وَاِذَا الْقُبُوْرُ بُعْثِرَتْ و آنگاه که گورها زیر و زبر کرده شود یعنی
خاک ما را بشورانند تا مدفونات وی از اموات و غیر آن ظاهر گردد و مردگان زنده شوند عَلِمَتْ نَفْسٌ بدانند هر نفس مَا قَدَّمَتْ آنچه از پیش فرستاده از عمل خیر
یا معاصی وَاَخَّرَتْ و آنچه باز پس گذاشته از ترک عمل یا توبه و گفته اند دانند هر تنی که چه کرده است باول عمر و آخر آن آنکه خطاب رسد بکافران یٰۤاَیُّهَا الْاِنْسَانُ
مَا غَرَّكَ ای آدمی چه چیز ترا بفریفت تا کافر شدی بِرَبِّكَ الْکَرِیْمِ بخداوند بزرگ خود گفته اند فریبنده او دشمنی مسلط بود یا و یعنی شیطان یا جهل او یا
متابعت هوا یا محبت دنیا آورده اند که نزول آیت در شان ابو الاسدین است که حضرت رسول الله عم را بیازرد و عقوبتی بدو نرسید اینجا او را می گوید
چیز ترا غرا کردانید تا از عذاب خدای ایمن شدی و او با مهال الهی مغرور شده بود و جمعی از علما بر آنند که این خطاب عام است همه آدمیانرا یعنی آنکه ای آدمی چه چیز ترا
مغرور ساخت تا عاصی شدی در خدای تعالی و دلیر گشتی در نافرمانی شیخ منصور عمار رح فرموده که اگر خدایتعالی از من این سوال کند گویم غرنی کرمك و در معالم التنزیل آورده
که اهل اشارت می گویند ایراد اسم کریم درین محل از همه اسما گویا بجهت تلقین است بنده را تا گوید بنده که فریفته شدم بکریمی تو نظم چون تو دادی مژده
لا تقنطوا ؛ من چرا ترسم ز عصیان عتو ؛ چونتو هر شکسته را سازی درست ؛ پس خطا ها بر امید عفو تست ؛ اَلَّذِیْ خَلَقَكَ آن خدایتعالی که بیافرید
ترا و تو هیچ نبودی فَسَوّٰىكَ پس راست کرد اعضا او اجزای ترا فَعَدَلَكَ پس بگردانید ترا از خلقت غیر تو از حیوانات و ممیز ساخت بخلقتی که بمعارف
خلقت ایشان است فِیْۤ اَیِّ صُوْرَةٍ مَّا شَآءَ رَكَّبَكَ در هر صورتیکه خواست ترکیب کرد ترا و در هم پیوست کَلَّا نیست چنانچه گمان میبرید که قیامت
نباشد بَلْ تُكَذِّبُوْنَ بلکه شما تکذیب میکنید بِالدِّیْنِ روز جزا را از روی عناد وَاِنَّ عَلَیْكُمْ و بدرستیکه بر شما یعنی بر کردار و گفتار شما لَحٰفِظِیْنَ
هر آینه نگاهبانانند از ملائکه کِرَامًا کَاتِبِیْنَ بزرگان نزد خدایتعالی نویسند کانند روزنامه افعال و اقوال شمارا یَعْلَمُوْنَ مَا تَفْعَلُوْنَ میدانند
آنچه میکنید از نیك و بد و از روی دانش می نویسند اِنَّ الْاَبْرَارَ لَفِیْ نَعِیْمٍ بدرستیکه نیکوکاران و فرمان برداران هر آینه در بهشت اند وَاِنَّ الْفُجَّارَ
لَفِیْ جَحِیْمٍ و بدرستی که دروغ گویان و منکران حشر هر آینه در دوزخ اند یَّصْلَوْنَهَا یَوْمَ الدِّیْنِ در آیند بدوزخ روز حساب یعنی روز قیامت وَمَا هُمْ
عَنْهَا بِغَآئِبِیْنَ و نیستند فجار از دوزخ گم شدگان یعنی جاوید باشند و بیرون نیایند وَمَاۤ اَدْرٰىكَ مَا یَوْمُ الدِّیْنِ چه چیز دانا کرد ترا یعنی
چه دانی تو که چیست روز حساب و جزا ثُمَّ مَاۤ اَدْرٰىكَ مَا یَوْمُ الدِّیْنِ پس تو چه دانی که چیست روز شمار مبالغه جهت تعظیم شان آن روز است
یعنی کیفیت آنرا کسی در نیابد یَوْمَ لَا تَمْلِكُ روزی که مالك نشود نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَیْئًا هیچ نفس برای هیچ نفسی چیزی را از منفعت یعنی هیچکس نتواند
که بقوت و قدرت خود نفعی یا ضرری بکسی رساند وَالْاَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِّلّٰهِ و حکم و فرمان آن روز مر خدایتعالی راست شفاعت دهد آنرا که خواهد
در حق آنکه خواهد و در بهشت فرستد آنرا که خواهد و بدوزخ فرستد آنرا که خواهد

سُوْرَةُ الْمُطَفِّفِیْنَ مَکِّیَّةٌ وَهِیَ سِتٌّ وَّثَلٰثُوْنَ اٰیَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آورده اند که اهل مدینه در کیل و وزن خیانتی عظیم داشتندی و چون حضرت رسالت پناه عم از مکه هجرت نموده متوجه مدینه شدند در اثنای طریق این
سوره نازل گشت که وَیْلٌ لِّلْمُطَفِّفِیْنَ وای مر کاهندگان را در کیل و وزن گویند مردی بود در مدینه که او را ابو جهینه گفتندی دو صاع داشتی یکی
که بزرگتر بودی بخریدی و یکی که خوردتر بودی بفروختی حق سبحانه در شان او آیت بفرستاد اَلَّذِیْنَ اِذَا اکْتَالُوْا آنانکه چون می ستانند به پیمانه
عَلَی النَّاسِ از مردمان برای خود یَسْتَوْفُوْنَ تمام می ستانند وَاِذَا کَالُوْهُمْ و چون می پیمایند برای ایشان اَوْ وَّزَنُوْهُمْ یُخْسِرُوْنَ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

پامی سنجند حقوق ایشان را میکاهند و زیان بدیشان میرسانند در فصول سبعین آورده که هرکه در کیل و وزن خیانت کند فردا او را بقعر دوزخ در آورده
میان دو کوه آتش بنشانند و گویند کلهما و زنهما و آن را می سنجد و می سوزد بیت تو کم دهی و بیش ستانی بکیل و وزن :: روزی بود که از کم و بیشت خجل کنند
الا یظن اولئک آیا نمیدانند و یقین ندارند آن گروه که بیش ستان و کم فروش اند انهم مبعوثون آنانکه ایشان بر انگیختگانند لیوم
عظیم مر روز بزرگ را یوم یقوم الناس روزیکه بپا ایستند مردمان لرب العالمین مر حکم آفریدگار عالمیان را یعنی از پای ننشینند تا فرمان
نرسد و آن مقام هیبت باشد که اهل عرصات سیصد سال ایستاده باشند و کسی را زهره سخن نباشد تا حضرت رسالت پناه عم شفاعت کند
خلق را از مقام هیبت بموقف محاسبه آرند و این شفاعت کبری باشد کلا ان کتاب الفجار حقا که نامه اعمال کافران لفی سجین در سجین
بود و آن صخره ایست مجوف در زیر دوزخ پوشیده که جای کافران و نامه اعمال ایشان در آن بود از کعب الاحبار رح مرویست که کتاب فاجران
را باسمان برند از قبول آن ابا کنند باز آرند بزمین قبول نکند بزیر هفتم زمین برند و در سجین که موضع ابلیس و لشکر اوست بنهند وما ادریک
ما سجین و چه دانی تو که چیست سجین یعنی جایی است با هول و هیبت و کتاب فجار کتاب مرقوم کتابی است نوشته و علامت کرده بعلامتی
که هر که ببیند داند که در آن خیر نیست ویل کلمه ایست جامع همه بدیها یعنی عذاب و عقاب و شدت و محنت یومئذ للمکذبین آن روز
مر مکذبان راست الذین یکذبون آنانکه تکذیب کرده اند بیوم الدین مر روز جزا را باور نداشته اند وما یکذب و تکذیب نکنند آن روز
جزا را به الا کل معتد اثیم مگر ستمکاری از حد درگذشته بزه کاری و بی باک اذا تتلی چون خوانده شود علیه آیاتنا بروی آیتهای
کلام ما قال اساطیر الاولین گوید از فرط جهل و اعراض از حق که این افسانهای پیشینیان است کلا نه چنان است که میگویند بل ران
بلکه غشاوه غرور و غفلت پوشانیده است علی قلوبهم بر دلهای ایشان یا زنگار انکار بر آن نهاده ما کانوا یکسبون آنچه بودند که
می کردند که از آثام و معاصی یعنی بشامت سیئات دلهای ایشان زنگ خورده و سیاه شده و در خبر آمده است که هرگاه بنده گناهی کند نقطه سیاه
در دل وی پدید آید تا بجائی رسد که همه دل او سیاه گردد کلا انهم عن ربهم حقا که ایشان از کرامت و رحمت واضح آنست که از دیدار آفریدگار
خود یومئذ آن روز لمحجوبون در پرده شدگان باشند یعنی از آن ممنوع و مهجور و محروم و محجوب شوند از امام مالک رح معنی این آیت پرسیدند فرمود
که حق سبحانه محجوب سازد اعدای خود را تا دیدار روی نه بینند و تجلی کند بر اولیای خود تا بلقای وی برسند امام شافعی رح فرمود در شان کفار وارد شده
دلالت میکند بر آنکه مؤمنان را دولت دیدار خواهد بود و دوستان محجوب نخواهند شد که آنگاه میان دوست و دشمن فرق نماند بیت
کوئی بهشت میهمانی هست :: بی دیدن میزبان چه باشد :: چون دشمن و دوست را حجاب است :: پس فرق در آن میان چه باشد :: ثم انهم
پس بدرستی که تکذیب کنندگان لصالوا الجحیم در آیندگانند بدوزخ ثم یقال پس گفته شود یعنی زبانیه ایشان را گویند هذا الذی کنتم
به این عذابی آن عذاب است که بوده اید شما که بدان تکذبون تکذیب میکردید کلا ان کتاب الابرار حقا که بدرستیکه کتاب اعمال نیکوکاران
لفی علیین در علیین باشد بر آسمان هفتم در زیر عرش و گویند آن قاعده ایست بلند در عرش و گفته اند سدرة المنتهی است وما ادریک و چه چیز دانا ساخت ترا
ما علیون چه چیزی است علیون یعنی محلی است بلند یا مکانی و کتاب ابرار کتاب مرقوم کتابی است مسطور و موسوم بعلامتیکه هر که مشاهده
کنند داند که در وی همه خیر است یشهده المقربون حاضر می شوند آن کتاب را ملایکه مقرب که ساکنان علیین اند یعنی باستقبال آن میروند
و نگاه میدارند و در روز قیامت بدان گواهی خواهند داد ان الابرار لفی نعیم بدرستی که نیکان و پاکان در بهشت علی الارائک
ینظرون بر تختهای آراسته می نگرند یا بکفار بخیر یکه از آن شادمان و فرحناک می گردند یا بکفار نظر میکنند در دوزخ و عذاب ایشان مشاهده مینمایند
تعرف فی وجوههم بشناسی تو ای نگرنده در رویهای ایشان نضرة النعیم تازگی نعمتهای بهشت و طراوت و لذتهای آن یسقون
آشامیده میشوند یعنی بدیشان می آشامانند من رحیق از شراب خالص سفید خوشبوی مختوم مهر کرده آن را ختامه مسک مهر او بجای گل
مشک است و گفته اند ختم آشامیدن او برایحه مشک است و مهر بجهت آن کنند تا دست کسی بدان نرسد و ابرار خود مهر آن بردارند و فی ذلک و در این
شراب فلیتنافس المتنافسون باید که رغبت کنند رغبت کنندگان یعنی عملی بجای آرند که سبب استحقاق شراب آن گردد و مزاجه و آمیختگی

رحیق

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

رحیق وَمِن تَسْنِیمٍ از آب چشمهٔ تسنیم است در تبیان از ابن عباس رض نقل کرده که تسنیم اسم آبی است که از تحت عرش به بهشت میریزد و آن اشرف اشربهٔ بهشت است عَیْنًا یَشْرَبُ یعنی چشمه که می آشامند از ان چشمه بِهَا الْمُقَرَّبُوْنَ از ان چشمه نزدیک شدگان بارگاه عنایت یعنی ایشان صرف آن می نوشند و ممزوج با برار میدهند صاحب انوار فرموده که چون مقربان مشغول بما سوی نشده اند یعنی بمحبت غیر محبت حق را نیامیخته اند شراب ایشان صرفست و آنها که محبت ایشان آمیخته باشد شراب ایشان ممزوج بشراب دیگر باشد بیت ما شراب عیش میخواهیم بیدردی غم : صاف نوشان دیگر اند و دردنوشان دیگر اند در بحر الحقایق آورده که رحیق اشارت است بشراب خالص از کدورت اغیار کونین و اوانی مختومه وی قلوب اولیا و اصفیا که ختام او مسک محبت است و تسنیم اعلی مراتب محبت است یعنی محبت ذاتیه و مقربان اهل فنا فی الله و بقا بالله اند و تا کسی بر بساط قرب در مجلس انس و ریاض قدس از دست ساقی رضا جرعهٔ ازین شراب ناب نه چشید بوی از اسرار این سخنان بمشام جان وی نرسد بیت سرمایهٔ ذوق دو جهان مستی عشق است : آنها که ازین می نچشیده اند چه دانند :: آورده اند که صنادید قریش هرگاه فقرای صحابه رض را چون عمار و خباب و صهیب و بلال و امثال ایشان بدیدندی با ایشان سخریه و استهزا کردندی آیت آمد که اِنَّ الَّذِیْنَ اَجْرَمُوْا بدرستیکه آنانکه شرک آورده اند کَانُوْا مِنَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا هستند از آنانکه گرویده اند یَضْحَکُوْنَ میخندند وَاِذَا مَرُّوْا بِهِمْ و چون بگذرند بمومنان یَتَغَامَزُوْنَ غمزه میکنند بچشمها یعنی اشارتها می نمایند بجهت استهزا و در کشاف آورده که روزی مرتضی علی کرم الله وجهه با نفری از مسلمانان میگذشت جمعی از منافقان بخندیدند و بچشم و ابرو اشارتها کرده طریق استهزا پیش آوردند و نزد یاران خود رفته گفتند اصلع رئیس را امروز اصلع بود یعنی علی رض بدین سخن بسیار میخندیدند هنوز علی رض بمسجد پیغمبر عم نرسیده بود که این آیت ها فرود آمد که مجرمان و منافقان بر مومنان میخندند و بچشم و ابرو غمزه میکنند وَاِذَا انْقَلَبُوْا و چون بازمیگردند اِلٰی اَهْلِهِمْ بسوی کسان خود انْقَلَبُوْا فَکِهِیْنَ بازمیگردند شادمان و خرم بدانچه کرده اند وَاِذَا رَاَوْهُمْ و چون به بینند کافران و منافقان مر مومنان را قَالُوْا اِنَّ هٰؤُلَاءِ می گویند با یکدیگر بدرستیکه این گروه که متابع محمد اند لَضَالُّوْنَ هر آینه گمراهان اند وَمَا اُرْسِلُوْا و حال آنکه فرو فرستاده نشده اند اهل کفر و نفاق عَلَیْهِمْ حٰفِظِیْنَ بر مومنان نگهبانان تا گواهی دهند بر ضلالت و هدایت ایشان فَالْیَوْمَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا پس روز قیامت آنانکه گرویده اند مِنَ الْکُفَّارِ یَضْحَکُوْنَ از حال کافران میخندند عَلَی الْاَرَآئِکِ یَنْظُرُوْنَ بر تختهای آراسته بجواهر می نگرند بدیشان که در دوزخ آنچه نوع معذب و در سلاسل و اغلال چگونه مقید اند در آثار آمده که دری از بهشت بگشایند و دوزخیان را گویند بیائید به بهشت ایشان به تعجیل تمام بطرف بهشت روان شوند چون بدان در رسند خزنه فی الحال در بروی ایشان بربندند و ایشان مهموم و مغموم بدوزخ بازگردند و مومنان ازین حال خندان شوند هَلْ ثُوِّبَ الْکُفَّارُ آیا جزا داده شدند کافران مَا کَانُوْا یَفْعَلُوْنَ آن عملها را که بودند در دنیا که می کردند از سخریت و استهزا یعنی برای تسلی دل مومنان و دشمنان ایشان را پاداش دادیم تا بعوض خنده کافران بر ایشان امروز میخندند بر حال ایشان

سورة الانشقاق مکیة بسم الله الرحمن الرحیم وهی خمس وعشرون آیة

ع اِذَا السَّمَآءُ انْشَقَّتْ آنگاه که آسمان شکافته شود جهت نزول ملایکه وَاَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ و بشنود فرمان پروردگار خود را و سزاوار شده است آسمان بانقیاد امر خدای وَاِذَا الْاَرْضُ مُدَّتْ و آنگاه که زمین کشیده شود یعنی کوهها و دریاها از میان برداشته و آنرا پهن باز کشند وَاَلْقَتْ مَا فِیْهَا وَتَخَلَّتْ و بیرون افکند آنچه در درون وی است از گنجها و اموات و خالی شود از همه وَاَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ و فرمان برد حکم آفریدگار خود را و او سزاوار باشد استماع حکم ربانی جواب اذا آن است که به بیند انسان ثواب و عقاب یٰاَیُّهَا الْاِنْسَانُ اِنَّکَ کَادِحٌ ای آدمی بدرستی که تو کار کننده برنج و سعی نماینده اِلٰی رَبِّکَ کَدْحًا برای جزای پروردگار خود کار کردنی بجد و جهد فَمُلٰقِیْهِ پس تو ملاقات کننده عمل خودی یعنی پاداش آنرا فَاَمَّا مَنْ اُوْتِیَ پس آنکه داده شود کِتٰبَهٗ بِیَمِیْنِهٖ نوشته اعمال او بدست راست او فَسَوْفَ یُحَاسَبُ پس زود بود که حساب کرده شود حِسَابًا یَّسِیْرًا حسابی آسان بی مناقشه و مضایقه وَّیَنْقَلِبُ اِلٰی اَهْلِهٖ و بازگردد بسوی کسان خود یعنی بگروه مومنان یا بقبیلهٔ خود از اهل اسلام یا بزنان خود از حور العین مَسْرُوْرًا شادمان بسبب آنچه یافته باشد از خیر و کرامت وَاَمَّا مَنْ اُوْتِیَ و اما آنانکه داده شود کِتٰبَهٗ وَرَآءَ ظَهْرِهٖ نامه کردار او از پس پشت او از آن طرف نامه کردار او را در دست وی نهند و چنین کس فَسَوْفَ یَدْعُوْا ثُبُوْرًا زود باشد که بخواند یعنی تمنا کند هلاکت را یا گوید وا ثبوره و این کلمه هم طلب هلاکت است وَّیَصْلٰی سَعِیْرًا و درآید بآتش افروخته اِنَّهٗ کَانَ فِیْ اَهْلِهٖ مَسْرُوْرًا بدرستی که این کس بوده است در میان

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

کسان خود در دنیا شادمان و نازان بمال دنیای فانی و جاه ناپایدار اِنَّهٗ ظَنَّ بدرستی که او گمان برده است اَنْ لَّنْ یَّحُوْرَ آنکه بازنگردد بخدای یعنی
او را بعث و حشر نشود بَلٰیٓ آری او را بازگشت خواهد بود اِنَّ رَبَّهٗ كَانَ بدرستی که خدای او ست بِهٖ بَصِیْرًا باحوال و اعمال او بینا پس او را فرو نخواهد گذاشت
بلکه بمحشر خواهد آورد و جزا و سزای اعمال و برو خواهد رسانید فَلَآ اُقْسِمُ بِالشَّفَقِ پس سوگند میخورم بشفق و آن حمرتی است که بعد از غروب آفتاب در افق مغرب
دیده شود و غیبوبت آن علامت وقت عشا است بقول امام مالک و امام شافعی و امام احمد و صاحبین رح و بقول امام اعظم رح آن بیاضی است
که بر عقب آن حمرت نماید و جمعی بر آنند که آن بیاض غایب اصلا نمی شود بلکه منمحو است از افقی بافقی وَالَّیْلِ وَمَا وَسَقَ و سوگند بشب و آنچه جمع کند
و بپوشد یعنی قسم بهرچه تاریکی شب او را فرو پوشد وَالْقَمَرِ اِذَا اتَّسَقَ سوگند بماه آنگاه که کامل گردد و بمرتبه بدریت رسد لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ که هر آینه
شما برسید و ملاقی شوید حالی را بعد از حال مطابق وی باشید و در شدت مراد مرگ است و شدائد بعد و قیامت و مواطن احوال آن یکی بعد از دیگری دیده شود
در تفسیر زاهدی آورده است که مراد تحویل بنی آدم از حالی بحالی یعنی از نطفه بعلقه از آن بمضغه و عظم و خلق آخر جنین و ولید و رضیع و صبی و غلام و شاب
و کهل و شیخ تا آخر احوال فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ پس چیست آدمیان را که با وجود این حال منکر و خدای تعالی و رسول ع م و بروز جزا وَاِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْاٰنُ
سجده
و چون خوانده میشود بر ایشان قرآن لَا يَسْجُدُوْنَ سجده نمیکنند برای تلاوت و بعضی علما اینجا سجده کرده اند و جمهور در آخر سوره و ابوهریره رض اینجا
سجده کردی و گفتی از پس ابو القاسم ع م اینجا سجده کرده ام این سجده سیزدهم است از سجدات قرآن و صاحب فتوحات این سجده را سجده جمع گفته که بعد از
استماع قرآن است و قرآن جامع باشد مر صفات تنزیه و تقدیس را و سجده ناکردن کفار نه از جهت قصور دلیل و انقطاع حجت است بَلِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا
بلکه آنانکه بگرویده اند يُكَذِّبُوْنَ تکذیب میکنند مر قرآن را و تدبر نمی نمایند در آیات آن وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا يُوْعُوْنَ و خدای تعالی دانا است بآنچه نگاه
میدارند در دل خود از کفر می پوشند از کینه مومنان فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ اَلِیْمٍ پس خبر کن ایشان را بعذاب الیم یعنی بعذاب دردناک و ایراد بشارت برای تحکم است
اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لیکن آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کرده اند کارهای ستوده لَهُمْ اَجْرٌ مر ایشان راست مزدی غَيْرُ مَمْنُوْنٍ ناکاسته یا بریده یا منت نهاده

سُوْرَةُ الْبُرُوْجِ وَهِیَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِثْنَتَانِ وَعِشْرُوْنَ اٰیَةً

وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الْبُرُوْجِ سوگند باسمان که خداوند برجها است مراد برجهای اثنا عشر است یا منازل قمر یا درهای سموات وَالْيَوْمِ الْمَوْعُوْدِ و سوگند ع ۱
بروز وعده داده شده یعنی قیامت وَشَاهِدٍ و سوگند بگواه که الله است همه را می بیند و میداند وَمَشْهُوْدٍ و سوگند بگواهی داده بر وی که بنده است
و بقول شاهد پیغمبر ما ع م است و مشهود امت وی اند یا شاهد امت او ست و مشهود امم دیگران یا شاهد حفظه اند و مشهود بنی آدم یا شاهد اعضا اند و مشهود آدمی
و شاهد و مشهود باقوال دیگر یا حجر الاسود است و حجاج یا عرفه و حضار آن مقام یا روز نحر و حج کنندگان یا روز جمعه و نماز گذارندگان در وی یا آدم ع م و ذریت
او یا عیسی ع م و امت او یا ایام و لیالی و عمل کنندگان در ایشان و بر هر تقدیر جواب قسم اینست قُتِلَ هلاک شدند و ملعون گشتند اَصْحٰبُ الْاُخْدُوْدِ
خداوندان شکافها در زمین و ایشان بت پرستان بودند از اصحاب ذونواس یمنی و در زمان او ساحری بوده کاهن و مشعبد که مدار ملک ملک بر وی بود
چون بسن شیخوخت رسید بعرض ملک رسانید که پیر شده ام ضعف کلی بقوای من راه یافته نظم دیده از مهر شعاع تیره شود: گوش وقت سماع خیره شود
نه زبان را مجال گویائی: نه تن خسته را توانائی: صلاح آنست که جوانی اصیل عاقل تیز فهم بمن بسپاری تا آنچه دانسته ام بوی آموزم و بعد از من خلفی باشد که کار
ملک بوی منتظم تواند بود ملک را پسندیده افتاد و بر آن منوال که مدعا داشت پسری سپرده و ساحر از روی اهتمام تمام بتعلیم وی پرداخت روزی آن پسر
بدیر راهبی رسید و بر احوال وی اطلاع یافته طریق رهبانیت پسندید و بدین راهب متدین شده خدا پرست گشت و روزها به بهانه آنکه از ساحر تعلیم میکرد
بیامدی و با راهب محبت داشتی تا مردی عاقل کامل مستجاب الدعوات گشت قضارا روزی از نزد راهب بیرون آمده بخانه خود میرفت اژدهائی بر سر راه
مردم آمده بود طریق آمد و شد فرو بسته و خلق از طرف حیران مانده و ایستاده بودند چون آن جوان پیش آمده اسم اعظم خوانده دست بر پشت اژدها مالیده گفت
از راه بر گرد و بمنزل خود باز رو اژدها برفت و خبر این جوان در شهر افتاد و وقتی دیگر شیری بر سر راه آمد و جوان سخنی در گوش وی گفت و او نیز از سر راه دور شد
ارباب حاجات روی بدان جوان آوردند و بدعای او مرادات همه محصل می شد تا حاجب ملک که نابینا شده بود نزد وی آمده استدعای دعا نمود
جوان گفت اگر متابعت من کنی و ستر مرا پوشیده داری چشم ترا روشن سازم حاجب عهد کرد و جوان او را بکلمه شهادت تلقین فرمود و دعا کرد تا چشم

او روشن

او روشن شد حاجب با چشم روشن نزدیک ملک آمد و ملک از روی تعجب گفت چشم تو چگونه نیکو شد گفت خدای مرا صحت بخشید ملک گفت خدای تو کیست حاجب
گفت الله الذی لا اله الا هو ملک بطریق حیله گفت این تلقین از که آموختی تا منهم بدو بگروم حاجب شفقتی که بر اسلام ملک داشت قصه جوان درمیان آورد ملک
ملک او را طلبید و بر عقیده او اطلاع یافت و هر چند که جد و جهد نمود جوان از دین برنگشت و حکم شد او را در دریا غرق سازند جمعی وی را به لب بحر بردند او دعا کرد
همه غرق شدند و او بسلامت باز گشت خبر بملک رسید گروهی را نامزد کرد تا او را بر سر کوهی برند و بیندازند چون بر کوه رسیدند دعا فرمود بادی بر آمد
و موکلان را از کوه در افکند و وی سالم بماند ملک فرمود تا او را در آتش افکنند القصه دیگران بسوختند و اول او را غرقی رسیده بود پس او را بر دار کردند
و تیرباران کردند هیچ تیر بروی کارگر نگردید جوان گفت ای ملک نگروی خدا را که این همه آثار قدرت از وی مشاهده کردی بیت مبدع هر چه
که بود لیس نیست مخترع هر چه وجود لیس نیست ملک غضب ورزیده گفت میخواهم ترا بقتل رسانم جوان گفت اگر مراد تو این است تیری بر کمان نه و بگو بنام
خدای این غلام و بیفکن تا بر من آید ملک چنان کرد و تیر بمقتل آمده جوان شربت شهادت نوشید و حضار آن مجلس جمع یکبار گفتند آمنا برب الغلام
ملک در غضب شده گفت تا چند جا زمین مغاکها کردند و در هر گودی آتش افروختند و بر کناره گودها نشسته هر کرا می آوردندی می پرسیدندی اگر بخدا
گرویده بودندی میسوختندی حق سبحانه و تعالی ایشان را گوید اصحاب الاخدود یعنی اصحاب حفرها و گودها در زمین النار ذات الوقود خداوند
آن آتش با هیمه یعنی افروخته بهیزم اذ هم علیها قعود چون ایشان بودند بر کنارها آتش نشستگان وهم علی ما یفعلون و ملک و اصحاب او
بر آنچه میکنند بالمؤمنین شهود بگرویدگان حاضر و مشاهده کنندگان بودند وما نقموا منهم و انکار نکردند اصحاب اخدود از مؤمنان چیزی را
الا ان یؤمنوا مگر آنکه می گرویدند بالله العزیز بخدای غلبه کننده که از عذاب او باید ترسید الحمید ستوده که برحمت او امیدوار باید بود الذی له
آن خداوندی که مر او راست ملک السموات والارض پادشاهی آسمانها و زمینها والله علی کل شیء شهید و خدای بر همه چیزها از افعال و اقوال
مؤمن و کافر گواه است ان الذین بدرستی آنانکه فتنوا المؤمنین والمؤمنات و فتنه کردند مردان و زنان گرویده را یعنی ایشان را عذاب کردند
بآتش ثم لم یتوبوا پس باز نگشتند بخدای تعالی و از کفر توبه نکردند فلهم عذاب جهنم پس مر ایشان راست عذاب دوزخ ولهم عذاب الحریق
و مر ایشان راست عذاب آتش سوزان که آورده اند که همان آتش سوزان که از اخدود یعنی از گودها که فرو برده بودند ارتفاع گرفت بمقدار چهل ذراع و احاطه
کرد بدیشان و همه را بسوخت ان الذین امنوا بدرستی آنانکه گرویده اند وعملوا الصالحات و کردند کارهای شایسته لهم جنات
تجری مر ایشان راست بوستانها که میرود من تحتها الانهار از زیر اشجار آن و مساکن ایشان جویها ذلک الفوز الکبیر آن رستگاری
بزرگ که دنیا و ما فیها در جنب آن خرد و مختصر است ان بطش ربک بدرستی که گرفتن پروردگار تو لشدید هر آینه سخت است که از عذاب بکفر گرفت
هر کرو پیر انجات نیست انه هو یبدئ بدرستی که خدای او آشکارا کند بطش خود را بر کافران در دنیا ویعید و باز گرداند همان را بر ایشان در
آخرت و این نشانه عدل است وهو الغفور الودود و اوست آمرزنده آنرا که توبه کند و دوست دارد آنرا او مر فرمان برد و این علامت فضل است
بعدل بگدازد و نابود سازد و بفضل بنوازد و وا فرازد بیت فضل او دلنواز غمخواران عدل او سینه سوز جباران ذو العرش المجید خداوند
عرش یا مالک ملک بزرگوار در ذات و صفات فعال لما یرید کننده آنچه خواهد هل اتاک حدیث الجنود آیا آمد بتو سخن لشکرها یعنی
برای تسلی تو بتو فرستادیم جنود حدیث کفر که بر انبیاء و امم بیرون آمدند فرعون وثمود فرعون و قوم او و ثمود و قبیله ثمود آری این سخنان منزل
شده و منکران قبول نکردند بل الذین کفروا بلکه آنانکه نگرویدند فی تکذیب در باور نا داشتن آن والله من ورائهم محیط و خدای
تعالی از ورای ایشان عالم است بدیشان یعنی قدرت او بر ایشان مشتمل است و از وی فوت نتوانند شد و چنان نیست که ایشان گمان برند در حق قرآن
که سحر و شعر و کهانت است بل هو قرآن مجید بلکه او قرآن شریف و بزرگ است نوشته شده فی لوح محفوظ در لوح محفوظ است از تغیر
و تحریف در معالم آورده که لوح از یکدانه در سفید است طول او از آسمان تا زمین و عرض او از مشرق تا مغرب و کنارهای او از یاقوت است و او در کنار عرش نوشته
بر یمین عرش و آن فرشته واقف آن نیست سبحانه ذی العرش العظیم

سورة الطارق مکیة وهی سبع عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

آورده اند که حضرت رسالت پناه صلعم نشسته بودند با عم خود ابو طالب ناگاه ستاره بدرخشید و شعلهٔ آتش عظیم ازوی ظاهر شد ابو طالب بترسید و گفت این چه چیز است

ع ۱ حضرت پیغمبر صلعم فرمود که این ستاره است که وی را از آسمان میرانند و نشانه ایست از قدرت الهی فی الحال جبرئیل علیه السلام نازل شد بدین سوره وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ
وسوگند بخدای آسمان و کواکب پیدا شونده بشب وَمَا اَدْرٰىكَ مَا الطَّارِقُ وچه چیز ترا داناکرد تا بدانی که چیست اَلنَّجْمُ الثَّاقِبُ ستارهٔ رخشنده فروزان
چون شعلهٔ آتش جواب قسم چیست اِنْ كُلُّ نَفْسٍ نیست هیچ نفسی لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ الا که بر وی رقیب است نگهبان که قول و عمل و را نگاه میدارد و حصا
مینماید فَلْيَنْظُرِ الْاِنْسَانُ پس باید که نظر کند آدمی یعنی کسیکه منکر بعث و حشر است باید که درو در نگرد که اصل یجاد وی مِمَّ خُلِقَ از چه چیز آفریده شده خُلِقَ مِنْ
مَّاءٍ دَافِقٍ مخلوق گشته است از آبی ریخته شده در رحم يَخْرُجُ آبیکه بیرون می آید مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ از میان پشت مردان وَالتَّرَائِبِ و استخوانهای سینه
زنان اِنَّهٗ عَلٰى رَجْعِهٖ بدرستی که خدای تعالی بباز گردانیدن آن آب بصلبی که ازان بیرون آمده است لَقَادِرٌ هر آینه توانا است یا بر بعث و اعاده انسان
بعد از موت قادر است يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ روزی که آشکارا کرده شود نهانها یعنی ظاهر کننده مخفیات ضمایر را تا طیب از خبیث آن متمیز گردد یا فرایض
اعمال را عرض کنند چون روزه و غسل جنابت و وضو که کسی بران اطلاع ندارد و آدمی بعمل او قادر بوده و نکرده یا پرده بردارند از کردارهای پنهان و بسی رسوائی
بران مترتب گردد بیت گر پرده ز روی کارها بردارند: آن کیست که رسوای دو عالم نشود: و دران وقت که پوشیدها پیدا شود فَمَا لَهٗ مِنْ
قُوَّةٍ وَّلَا نَاصِرٍ پس نیست انسان را هیچ توانائی در نفس خود تا عذاب از خود باز دارد و نه یاری که بمدد کاری او بلا مندفع و مرتفع گردد وَالسَّمَاءِ ذَاتِ
الرَّجْعِ و سوگند باسمان یا باران بارجعت یعنی رجعت میکند از هر دوره و بلندی بآن موضع که از انجا حرکت کرده وَالْاَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ و بزمین
بانشکاف که ازان نبات و آب بیرون آید اِنَّهٗ لَقَوْلٌ فَصْلٌ بدرستی که قرآن هر آینه سخنی است درست و راست جدا کننده میان حق و باطل وَمَا
هُوَ بِالْهَزْلِ و نیست او بازی و باطل و فسوس سحر اِنَّهُمْ يَكِيْدُوْنَ كَيْدًا بدرستی که معاندان قریش مکر میکنند مکر کردنی در دار الندوه جهت پیغمبر
صلعم این خبر سبب نزول است بر فعل یعنی حق سبحانه خبر داد که کفار این مکر خواهند کرد وَّاَكِيْدُ كَيْدًا و خبر میدهیم مکر ایشان را باستدراج جزای مناسب
آن فَمَهِّلِ الْكٰفِرِيْنَ پس مهلت ده کافران را یعنی تعجیل مکن در طلب هلاک ایشان اَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا فرو گذار ایشان را اندک زمان یعنی بزودی همه
هلاک خواهند شد حکم امهال منسوخ است بآیت قتال

سُوْرَةُ الْاَعْلٰى مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ تِسْعَ عَشَرَةَ اٰيَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

ع ۱ سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلَى تنزیه کن نام پروردگار خود را که برتر است از اتخاذ شریک دران و اطلاق آن بر غیر حق سبحانه و گفته اند اسم صله است و معنی
آنکه بپاکی بستائی آفریدگار خود را و از هر صفتیکه نشاید او را تنزیه کن یا بگوئی سبحان ربی الاعلی در خبر است که چون آیت نازل شد حضرت رسول الله صلعم فرمود
اجعلوها فی سجودکم اَلَّذِيْ خَلَقَ فَسَوّٰى آن خدای تعالی که بیافرید همه چیزها را پس راست کرد خلق هر یک را بانکه عطا فرمود آنچه آنرا در کار بود
آدمی را بیافرید و راست کرد اعضا و اجزای او را بر قانون حکمت وَالَّذِيْ قَدَّرَ فَهَدٰى و آن خدای تعالی که تقدیر کرد روزیها را پس راه نمود بطریق
اکتساب آن یا مقدر ساخت منافع را و هدایت فرمود باستخراج آنها یا مقدر کرد مدت مکث مولود در رحم و او را راه نمود به بیرون آمدن وَالَّذِيْٓ اَخْرَجَ
الْمَرْعٰى و آن خدای تعالی که بیرون آورد از زمین گیاه چراگاه را یعنی برویانید چیزیرا که چهارپایان بچرند فَجَعَلَهٗ غُثَاۤءً اَحْوٰى پس ساخت آن گیاه
رسته را بعد از سبزی او خشک پژمرده سیاه و تیره محققان از مضمون این آیت فهم کرده اند که چراگاه متمتعان دنیا است اگر چه اول تازه و سبز
و سبزه و خرم نمایند اما اندک وقتی را بسبب هبوب باد خزان حوادث تیره و بی طراوت خواهد بود قطعه اگر چه خرم و تازه است گلشن دنیا ولی به نکبت
باد خزان نمی ارزد: بگرده خور و قرص قمر زجای مرو: که خوان چرخ بیکپاره نان نمی ارزد: آورده اند که چون جبرئیل علیه السلام آیتی یا سوره نازل شدی
و بخواندی حضرت رسالت پناه صلعم همان را خواندن اعاده فرمودی و هنوز جبرئیل علیه السلام بآخر نرسیده که آنحضرت صلعم از اول تلاوت کردی بسبب آنکه مبادا
فراموش کند حق سبحانه آیت فرستاد که سَنُقْرِئُكَ زود باشد که بر تو خوانیم قرآن را یعنی جبرئیل علیه السلام بامر ما بر تو خواند فَلَا تَنْسٰٓى پس تو فراموش نکنی
آنرا از قوت حفظی که بر تو ارزانی داشته ایم با آنکه تو امی نا حفظ این همه سور و آیات متشابه بنشانهٔ دیگر باشد بر رسالت تو درین آیت بشارت است
مر آنحضرت صلعم را که هر چه بر تو خوانیم فراموش نخواهی کرد که جبرئیل علیه السلام بفرمان ما در درس تو خواهد بود چنانکه در اخبار آمده که بماه رمضان مبارک در هر

سیالی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

سالی نازل شدی و قرآن را با پیغمبر عم تلاوت نمودی و در سال آخر که آنحضرت عم از دنیا رحلت فرمود دو نوبت آمد و قرآن را تلاوت کردند آنحضرت عم
باصحاب رض و اهل خود فرمود که اجلم نزدیکست که درین ماه رمضان جبرئیل عم دو نوبت آمده و قرآن را ختم کردیم و هر سال یک نوبت نازل میشد همچنان بود که آنحضرت عم
فرمود إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ مگر آنچه خدا تعالی خواهد که فراموش کنی بران وجه که تلاوت منسوخ کرد و حق سبحانه از صحف و صدور فراموش کند إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ بدرستیکه
خدای داند آشکارا از احوال خلق وَمَا يَخْفَىٰ و آنچه پنهان است از اطوار ایشان وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ و آسان کردانیم و توفیق دهیم ترا برای سلوک طریق
آسان در حفظ وحی یا راه نمائیم ترا بشریعت آسان فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَىٰ پس پند ده بقرآن بدرستی که سود دارد پند دادن مومنان را و قبول ایشان
اگر سود کند و اگر نکند یعنی پند دادن فرو مگذار اگر کسی بدان منتفع شود و اگر نشود بیت من آنچه شرط بلاغست با تو میگویم ❊ تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال سَيَذَّكَّرُ
مَن يَخْشَىٰ زود باشد که پند پذیرد کسیکه بترسد از خدای تعالی وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى و پهلو تهی کند از موعظه بدبخت ترین یعنی کافر که از فاسق شقی است
الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَىٰ آنکه در آید با آتش بزرگتر یعنی در آتش درکه جهنم که آتش آن از آتش درکات دیگر تیز تر و سوزنده تر است و در حدیث آمده
که این آتش هستیا یعنی آتش دنیا جزوی است از هفتاد جزو آتش جهنم و گفته اند نار کبری در طبقه سفلی است و جای آل فرعون و منافقان و منکران مایده
عیسی عم باشد و نار صغری در طبقه علیا که جای گنهکاران امت مصطفی عم است ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ پس آن بدبخت ترین نمیرد در ان
نار کبری تا بیاساید و نه زنده باشد زندگی که از ان راحت یابد قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّىٰ بدرستی که رستگاری یافت آنکه پاک شد از کفر و معصیت وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ
فَصَلَّىٰ و یاد کرد نام پروردگار خود را بدل و زبان خود پس نماز گذارد که نشانه اسلام است یا رستگار شد کسیکه طهارت کرد و تکبیر احرام گفت و نماز پنجگانه ادا کرد
یا زکوة فطر داد و تکبیر عید گفت و نماز عید گذارد بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بلکه شما بر گزینید زندگانی دنیا را خطاب با اهل شقاوت است که بدنیا مشغول
شده کار آخرت نمی سازند وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ و آخرت بهتر است از دنیا و پاینده تر إِنَّ هَٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ بدرستی که در صحیفهای
پیشینیان است یعنی کتب نخستین که قبل از قرآن نازل شده صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ در صحیفهای ابراهیم عم که ده است و در صحف موسی عم یعنی الواح

سورة الغاشیة ست و عشرون آیة مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ بدرستی که آمد بتو خبر پوشنده که قیامت است و او بپوشد خلایق را بر اهوال یعنی هیبت او همه کس را فرو گیرد وُجُوهٌ
يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ رویهای آن روز ترسناک بود و خوار یعنی اهل آن رویها ذلیل باشند و بیمقدار عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ عمل کننده رنج کشنده در ان عمل
یعنی دوزخیان عملی کنند که از ان رنج بدیشان رسد مثل کشیدن سلسلهای آتشین و خوض نمودن در آتش و صعود و هبوط بر عقاب دوزخ تَصْلَىٰ نَارًا
حَامِيَةً در آورده شوند در آتش بنهایت گرمی رسیده و بعض بفتح تا خوانند یعنی در آیند بدان آتش تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ آشامیده شوند یعنی بوقت
غلبه عطش بیاشامند ایشان را از چشمه آبی بغایت گرم و گفته اند از آن روز که آتش آفریده شده این آب را می جوشانند لَّيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ نیست مر دوزخیان را
خوردنی إِلَّا مِن ضَرِيعٍ مگر از ضریع و آن گیاهی است خارناک چون تر باشد عرب آنرا شبرق گویند و شتران و چهار پایان خورند و چون خشک شود ضریع
خوانند و هیچ دابه گرد آن نگردد و در آخرت شجره ناریه بود بشکل آن آورده اند که ابو جهل چون این آیت شنید گفت چه شد ضریع مارا فربه خواهد کرد چنانکه شتران
ما را آیت آمد که لَّا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِن جُوعٍ فربه نمیکند ضریع دوزخ کسی را و دفع نمیکند گرسنگی را یعنی مقصود از طعام یکی ازین دو امر است و هیچ
کدام دست نمیدهد وجوه وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ رویها در آن روز تازه باشد از نعمت بر وی یعنی ارباب وجوه متنعم و فربه باشند لِّسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ
مر عمل خود را پسند کننده یعنی پسندند کار را که کرده باشند و راضی شوند از عمل خود چون ثواب آن را بینند فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ در بهشت بلند قدر باشند
لَّا تَسْمَعُ نشنوند خداوند وجوه یا تو نشنوی ای مخاطب فِيهَا لَاغِيَةً در ان بهشت عالی سخن بیهوده کلام بهشتیان همه ذکر و حکمت باشد فِيهَا
عَيْنٌ جَارِيَةٌ بهشت چشمه روان بود که آب آن منقطع نگردد فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ در ان بهشت تختهای بلند بر داشته بود اصل آن از زر مکلل
بزبرجد و در و یاقوت در معالم گفته که مرفوع باشد در هوا و چون صاحبش خواهد که بروی نشیند بر زمین فرود آید و چون بران قرار گیرد باز مرتفع گشته بهوا
خود رود وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ و در ان جنت کوزهائی بود بی دسته و لوله نهاده پیش بهشتیان وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ و بالشها نهاده برهم دیگر

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ وفرشهاي گسترده امام زاهد رح آورده که چون کفار لفظ سرر مرفوعة شنيدند با يکديگر گفتند اين خود نشايد و اگر واقع است پس بالا او چگونه مثال
ايشان از کار افتاد پس بوقت بايد تا بالاي آن تخت بلند روند و بسي فرصت بايد تا از آن بلندي فرود آيند آيت آمد أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ
آيا نمي نگرند ايشان بسوي شتر که بقدرت ما چگونه آفريده شده است يعني با آن همه بلندي و بزرگي برشته مسخر کودکي ميشود تا بر و برآيد و فرود آيد پس چرا از تخت بهشت
متعجب مي شوند که در فرمان هستي باشند و گفته اند که خلقت شتران دال است بر کمال قدرت و حسن تدبير و علم حکمت خالق جل جلاله چه بزرگ است بار گران
بر بايد و منقاد است همه را فرمان برد و قانع است از همه گياهها بچرد و متحمل است در تشنگي شکيبائي ورزد و بدين جهت است که بيابانهاي بي آب قطع کند و هرچه
مطلوب است از حيوان مثل نسل و حمل و شير و لحم و رکوب همه از و حاصل است پير رومي قدس سره فرموده رباعي برخوان أفلا ينظر تا قدرت ما بيني
يکره بشتر بنگر تا صنع خدا بيني ؛ در خار خوري قانع در بار کشي راضي ؛ اين وصف اگر جوئي در اهل صفا بيني ؛ در تبيان آورده که مخاطب عرب اند اکثر ايشان اهل باديه
باشند و مال ايشان شتر است و هر طرف که مي نگرند جز آسمان و زمين و کوه نمي بينند لاجرم بعد از ذکر شتر ميفرمايد وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ و آيا نمي نگرند با آسمان
که بحکمت ما چگونه برداشته شده است بي ستوني وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ و آيا نظر نميکنند بکوهها که بقدرت ما چگونه نهاده شده است بر زمين محکم
شده وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ و آيا نمي نگرند بزمين که چگونه پهن شده است تا جاي آرام خلق باشد فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ پس پند گوي
ايشان را بعد از نظر در دلايل قدرت جز اين نيست که تو پند دهنده هر کس را لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ نيستي تو بر ايشان مسلط تا اکراه کني بر ايمان و آيت قتال
اين آيت را نسخ کرد إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ليکن هر که روي بگرداند بعد از تذکير و نگرود و حق را بپوشد فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ
پس عذاب کند او را عذاب اکبر يعني عذاب آخرت چه در دنيا بقحط و اسر و قتل معذب بودند إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ بدرستي که بسوي ماست
بازگشت ايشان است ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ پس بتحقيق بر ماست حساب ايشان در محشر يعني جزاي

سورة الفجر مكية ثلثون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

نصف الحزب

وَالْفَجْرِ سوگند بصبح که وقت مناجات دوستان است يا بنماز صبح که آرام جان بيدلان بآن است و بقولي مراد از صبح روز اول محرم است
که سال از و منفجر شود يا اول ذي الحجه که لياليِ عشر مقترن بدوست يا مراد آنست که حج مسکينان است يا صباح روز عرفه که وظايف دعا و نياز
حاجيان در آن است يا سفيده دم روز عيد که روز قربان است يا اول صبح قيامت که روز ديوان ديان و در تبيان گويد که اشارت است بانفجار
آب از اصابع مبارک حضرت رسالت پناه عم و گفته اند انفجار مياه از عيون و منابع يا انفجار ناقه از صخره صالح عم يا انفجار آب از حجر موسى عم يا
انفجار مطر از سحاب يا روان شدن اشک ندامت از ديده عاصيان وَلَيَالٍ عَشْرٍ و سوگند بده شب يعني دهه ذي الحجه که عرفه در آن است
يا دهه اول محرم که عاشورا از آن است يا دهه آخر رمضان که شب قدر تعبيه در واست يا دهه ميانه شعبان که شب برات از وست وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ
و سوگند بجفت و طاق مراد از جفت تضاد اوصاف مخلوق است چون عز و ذل و قدرت و عجز و علم و جهل و قوت و ضعف و موت و حيات
و از وتر انفراد صفات الهي چون عز بي ذل و قدرت بي عجز و علم بي جهل و قوت بي ضعف و حيات بي موت يا شفع خلق اند که وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا
زَوْجَيْنِ و فرد خالق قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و بقول بعضي جفت و طاق عناصر اند و افلاک يا بروج و سيارات يا نماز صبح و شام يا درجات جنات و درکات نيران يا روز
نحر و عرفه يا مسجدين مکه و مدينه زادهما الله شرفا و مسجد اقصى يا جبلين صفا و مروه و بيت الحرام وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ و سوگند بشب آنگاه که بگذرد يعني
قدر و در عين المعاني گفته که شب مزدلفه و اصح آنست که عام گيرند هَلْ فِي ذَلِكَ آيا هست درين سوگند که ياد کردم قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ سوگند پسنديده
مر خداوند عقل را تا اعتبار کند و داند که سوگندي است محقق و موکد و جوابش اينکه عذاب خواهيم کرد مکذبان را أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ آيا نديدي
و ندانستي که چه کرد پروردگار تو بِعَادٍ بقوم عاد إِرَمَ يعني اين عاد اولي را و اين را عاد بن ارم ميگفتند و ارم نام جد ايشان است چه عاد پسر عوص بود
و او پسر ارم و ارم پسر سام بن نوح عم و گفته اند ارم نام بلده ايشان است و برين تقدير مراد اهل ارم باشند پس عاد را صفت ميکند که ذَاتِ الْعِمَادِ
خداوندان قامتهاي بزرگ يا اهل خيمها و خرگاهها الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا آن قبيله که آفريده نشد مانند ايشان در درازي قد و بزرگي جثه
فِي الْبِلَادِ در شهرها و شهر آن است که ارم نام بلده عاديان است و ذات العماد صفت وي است يعني شهر ارم خداوند بناهاي بزرگ است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

چنان بنایی که مثل او در همه بلاد نبوده و قصه آن بر سبیل اجمال آن است که عبد الله بن قلابه بطلب شتر گمشده در صحرای عدن می گشت در بیابانی بشهری رسید که
باره وی محکم داشت و حوالی آن قصور بسیاری بود عبد الله بامید آنکه کسی را ببیند و احوال شتر خود را پرسد بدر حصار آمد دری دید هر دو مصراعش مکلل بجواهر و شمعها
و هیچکس را آنجا نیافت متحیر شده چون بشهر در آمد حیرتش بیفزود چه قصرها دید بر ستونهای زبرجد و یاقوت بنا کرده خشتی از زر و خشتی از نقره و فرشها بر همین و سره بجای
سنگ ریزه مرواریدهای آبدار ریخته و در حوالی هر قصری آبهای روان بروی آن لولو و مرجان و درختان بسیار تنهای آن از زر و برگها از زبرجد و شکوفها
از سیم با خود گفت هذه الجنة التي وعد بها المتقون مصرع این چه منزل چه بهشت این چه مقامست اینجا پس قدری ازان جواهر بر داشت بر پشت بسته بیمن
باز آمد مردمان آن گوهرها در دست او بدیدند حمل بر یافتن گنجی کرده این قصه در زبانهای مردم افتاد تا حدی که حال او بمعاویه که در آنوقت حاکم شام بود ظاهر گردید
معاویه وی را طلبید و تمام حکایت از اول تا آخر استماع فرمود پس او را در مجلس بنشاند و کعب الاحبار را طلبید و پرسید که در دنیا شهری هست که بنای او از زر
و نقره باشد و درختان او مکلل بجواهر کعب گفت آری شهری است که حق سبحانه او را در قرآن یاد کرده که لم یخلق مثلها في البلاد بیت
شهری چو بهشت از نکوئی؛ چون قصر فلک بتازه روئی؛ و آنرا شداد بن عاد ساخته و او پادشاه عظیم قدر بوده و نهصد سال عمر داشته هر جا که در عالم زری و جواهری
بود همه را جمع کرد و صد قهرمان هر یکی با هزار نوکر فرستاد تا شهر ارم را ساختند و به سیصد سال باتمام رسید ده سال دیگر بتهیه راه اشتغال نمود امرا و ملوک عالم را جمع کرده
از دار السلطنت خود بتماشای آن شهر متوجه شد یکشب راه میان وی و آن بنا مانده بود که حق سبحانه ملکی را فرستاد تا صیحه بر ایشان زد و همه بمردند و آن شهر از نظر
مردم پوشیده شد و خوانده ام در کتب بیا تو که در زمان حکومت تو مردی کوتاه بالا سرخ رنگ چشم سبز که بر روی او خالی و بر گردن او علامتی باشد و بطلب شتری بدانجا
رسد و آنرا ببیند پس باز نگریست و ابن قلابه را دید گفت هو والله ذلك الرجل وثمود الذين جابوا الصخر بالواد و دیگر چه کرد خدای تو بقوم ثمود
آنانکه میبریدند کوهها را و بنای خود بوادی قری وفرعون ذي الاوتاد و چه کرد بفرعون خداوند ملک قوی و لشکرهای بسیار یا صاحب اوتاد
که نزد او بدان بار میکردند یا مردم را بطریق چهار میخ تعذیب می نمودند الذين طغوا في البلاد آنانکه ازین سر کرده که بجهل و غوایت از حد بندگی در گذشتند
در شهرها که حاکم بودند فاكثروا فيها الفساد پس بسیار گردانیدند در آن شهرها تباهی را که آن مخالف بود با حق و ستمکاری بر خلق فصب عليهم ربك
سوط عذاب پس بریخت بر ایشان آفریدگار تو نوعی از عذاب چون ضرب تازیانه را سخت ترین عذابها میدانستند هر گونه از عذاب را سوط
می گفتند حق سبحانه بقانون کلام ایشان عذاب های خود را سوط گفت و گفته اند درین کلمه اشعار است بآنکه عذاب دنیا ایشان را بنسبت عذاب آخرت چون
نسبت ضرب تازیانه است بضرب شمشیر زیرا که عذاب آخرت اشد و ابقی خواهد بود ان ربك لبالمرصاد بدرستی که پروردگار تو هر آینه خداوند گذر
گاهست یعنی چنانچه فوت نشود چیزی از آن کس که در مرصاد نشسته و مترصد گذرندگان است سبحانه هیچ چیز فوت نمی شود از حق سبحانه چه همه را می
بیند و می شنود و برو پوشیده نیست بیت هم نهان داند و هم آنچه نهان تر باشد؛ يعلم السر واخفى صفت حضرت اوست فاما الانسان اذا
ما ابتليه ربه پس اما آدمی را یعنی ابی بن خلف چون مبتلا کند او را پروردگار او یعنی آزمایش کند بتوانگری و نیکو حالی فاكرمه ونعمه پس گرامی کند
بجاه و اقتدار و نعمت دهدش و معیشت برو فراخ گرداند و باسانی کار وی بسازد فيقول ربي اكرمن پس گوید پروردگار من بزرگ داشت یعنی این کلمه را
فرمود و اما اذا ما ابتليه و اما چون او را بیازماید بدرویشی و سختی فقدر عليه رزقه پس تنگ کرد اندر روزی او را فيقول ربي اهانن پس گوید
آفریدگار من خوار کرد مرا کافر کرامت خود در توانگری داند و اهانت خود در درویشی و این از قصور نظر و قلت فهم است چه آسایش در درویشی بحد و آرام درویشان فزون از حد است بیت ادلی
اگر بدیده تحقیق بنگری درویشی اختیار کنی بر توانگری كلا نه چنانست که گمان برده اند کافران بلکه کرامت بطاعت است و ذلت بمعصیت ان اكرمكم عند الله اتقاكم
و بدانید که من نه شما را بفقر و تنگدستی اهانت میکنم بل لا تكرمون اليتيم بل اهانت شما بدانست که گرامی نمیدارید یتیم را و نفقه نمیدهید ایشان را ولا تحاضون على
طعام المسكين و حریص نمیکنید یکدیگر را بر دادن طعام بدرویشی وتأكلون التراث اكلا لما و می خورید مال میراث را خوردن سخت و بسیار یعنی جمع میکنید میان حلال
و حرام و زنان و کودکان را میراث نمیدهید و بهرهای ایشان را خود میخورید وتحبون المال حبا جما و دوست میدارید مال را دوستی فراوان با حرص و شره كلا اذا دكت
الارض دكا دكا حقا که چون شکسته شود زمین یعنی شکستنی یعنی پاره پاره کرده شود وجاء ربك و بیاید آیات قدرت و آثار هیبت پروردگار تو یعنی ظاهر شود والملك صفا
صفا و بیایند فرشتگان بعرصه محشر صفی پس صفی بحسب منازل و مراتب خود در تفسیر امام ابو اللیث رح مذکور است که اهل آسمانی علی حده صفی باشند وجيئ

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ وآورده شود آن روز جهنم را در خبر است که هفتاد هزار زمام باشد مر دوزخ را و هفتاد هزار فرشته بر هر زمامی جمع شده میکشند و دوزخ
از خشم کافران میجوشد و میخروشد تا بعرصات آرند و بر جنب عرش بدارند و در آن محل هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل نماند الا که از هول و هیبت بزانو در آید
و میگوید یا رب نفسی و حضرت ما ع م میفرماید که یا رب امتی امتی و جهنم میگوید مالی و مالک یا محمد ترا با من و مرا با تو چکار حق سبحانه مرا بر تو حرام کردانیده است
يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ آن روز یاد کند انسان گناهان خود را یا پند گیرد و آگاه شود از قباحت اعمال خویش وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى و کجا باشد
مر او را منفعت یاد کردن یا پند گرفتن چه محل تذکر دنیا باشد نه عقبی و چون بیند که پند گرفتن سود نمیدارد از روی حسرت يَقُولُ يَا لَيْتَنِي گوید ای
کاشکی قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي پیش میفرستادم عمل خیری برای زندگانی من درین عالم فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ پس آن روز عذاب نکند کسی را عَذَابَهُ أَحَدٌ
مثل عذاب خدای هیچ یکی از مردمان وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ و بند نکند بسلاسل و اغلال هیچکس را مانند بند کردن خدای هیچکس یعنی کسی قادر نبود
بر عذاب کردن و مقید ساختن کسی را در آن روز زیرا که فرمان مر خدای را باشد و گوید خدای در دنیا نزدیک مرگ با مومن که يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ
ای نفس آرام گرفته بذکر من شاکر بودی در نعمت و صابر بودی در محنت ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ بازگرد از دنیا بسوی موعد پروردگار خود رَاضِيَةً
مَرْضِيَّةً در حالتیکه پسند کننده آنچه بتو داده اند پسندیده نزدیک خدایتعالی و چون روز قیامت شود گوید فَادْخُلِي فِي عِبَادِي پس در آی
در زمره بندگان شایسته من وَادْخُلِي جَنَّتِي و در آی در بهشت من مقصود ازینها است با زمره مقربان و بزرگان و خاصان حضرت حق

سورة البلد عشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ سوگند میخورم بدین شهر یعنی مکه معظمه وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ و حال آنکه تو فرود آمده بدین شهر آنکه مکه موضع امن و
مثابه خلق و محل حج و مکان بیت الحرام است قسم را بدو مقید ساخت بحلول حضرت رسالت پناه ع م در و تا معلوم شود که شرف مکان بمکین
است قطعه ای کعبه را زیمن قدوم تو صد شرف ؛ وی مروه را ز مقدم پاک تو صد صفا ؛ بطحا ز نور طلعت تو یافته فروغ ؛ یثرب ز خاک پای
تو با رونق و بها ؛ گفته اند تو حلالی بدین شهر مکه یعنی هر چه خواهی از قتال و آنچه بر دیگران حرام است یک ساعت بر تو حلال خواهد بود و این وعده است
بفتح مکه و قتل بعضی و روا این از قبیل سبق نزول حکم است بر فعل وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ سوگند بپدر یعنی بآدم یا ابراهیم ع م و آنچه زاده است یعنی
ذریت یا محمد است ع م و گفته اند والد محمد است ع م و ما ولد امت و حق سبحانه قسم یاد میکند بحبیب خود و بامت او جواب قسم اینکه لَقَدْ خَلَقْنَا
الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ بدرستی که آفریده ایم آدمی را در سختی و رنج یعنی آنچه بوقت ولادت و رضاع و فطام و معاش و حیات و موت بدو می رسد
یا خلق کرده ابو الاسدین در غایت قوت و قوت او چنان بودی که ادیمی زیر پای نهادی و ده تن او را بکشیدندی ادیم پاره پاره شدی
و از زیر پای او بیرون نیامدی و او دعوی کردی که کسی را بر من دست رس نیست و پیوسته پیغمبر ع م را جفا کردی حق سبحانه فرمود که أَيَحْسَبُ
أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ آیا پندارد ابو الاسدین انکه قادر نشود بر و کفتیله از و انتقام پیغمبر من بکشد يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا
می گوید که ضایع کردم در عداوت پیغمبر مال بسیار چه رشوت بمردم دادی تا پیغمبر ع م را بیازارند أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ آیا می پندارد آنکه ندیده است
او را یکی در وقت نفقه کردن او تا از و سوال کند که چرا چنین میکنی خدای وی را دیده و بر آن نفقه مجازات خواهد فرمود أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ آیا ما
ندادیم و یرا دو چشم که بدان بیند وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ و زبانی که بدان سخن میگوید و دو لب که دهن او را می پوشد و بر نطق و اکل و شرب معاونت مینماید وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ
و نمودیم و یرا راه پستان تا بعد از ولادت در آن چنیده بشیر خوردن اشتغال نماید یا او را نمودیم راه حق و باطل بانزال کتاب و ارسال رسل فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ پس بگذشت
از عقبه یعنی رنج نکشید در مخالفت نفس و هوا عقبه مثلی است تشبیه کرد مجاهده را با نفس و شیطان برفتن کسیکه بتعب و تکلف بر عقبه بالا رود و ملخص سخن آنست که چرا مالی که
در عداوت پیغمبر ع م نفقه کرد در اقتحام عقبه نکرد بآنکه صرف کند در راه حق وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ چه دانی تو که چیست عقبه یعنی سبب گذشتن بر آن فَكُّ رَقَبَةٍ رهانیدن
گردنی از بند بندگی یعنی مدد کردن در ثمن مکاتب أَوْ إِطْعَامٌ یا خورانیدن طعام فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ در روزیکه با گرسنگی بود یعنی در وقتیکه طعام بدشواری یابد و بخوراند يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ
یتیمی را که خداوند قرابت باشد یعنی با مطعم خویشی دارد أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ یا مسکینی را که خداوند خاک بود یعنی پهلو از فقر بر خاک نهاده باشد و این کنایت است از احتیاج
و تنگدستی و درماندگی و این چنین کس عیالمند است یا وام دار یا بیماری دار یا غریبی دور از دیار ثُمَّ كَانَ پس باشد این آزاد کننده یا طعام دهنده مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

آن آنانکه ایمان آورده اند چه قبول همه خیرات بشرط ایمان است وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ و وصیت کرده اند یکدیگر را به شکیبائی بر طاعت و باز معصیت
و بلا و در نصرت دین الهی بر انواع مشقت وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ و وصیت نموده اند به بخشایش و مهربانی بر بندگان خدای تعالی أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
الْمَيْمَنَةِ آن گروه مؤمنان صابر مهربان اصحاب دست راست اند که از جانب یمین عرش به بهشت روند یا خداوند یمن و برکت اند وَالَّذِينَ كَفَرُوا
بِآيَاتِنَا و آنانکه نگرویده اند بنشانهای ما یعنی بدلایل نصب کرده بر حق از کتاب و حجت هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ایشان اصحاب دست چپ
اند که ایشان را از جانب چپ عرش بدوزخ برند یا ایشان اهل شامت و نکبت اند عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ بر ایشان است در دوزخ آتش پوشیده
یعنی سر آن در که در آنجا معذب باشند بطبق بپوشند و مضبوط سازند که نه روی بدان در آید و نه دودی ازان بیرون آید سُورَةُ الشَّمْسِ عشر آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا سوگند بآفتاب و تابش وی چون بلند گردد و بموضع چاشت رسد وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا و بماه چون از پی رود آفتاب
پس از آن غروب کند در لیلة الهلال یا طلوع او تا الی غروب شمس باشد لیلة البدر وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا و سوگند بروز چون روشن کند زمین را یا بزداید تیرگی
و تیرگی شب را وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا و بشب چون بپوشاند آفاق را یا خورشید یعنی ضوء او را وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا و سوگند بآسمان و بکسی که او را
بنا کرده است وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا و بزمین و بکسی که او را گسترده است وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا و سوگند بنفس آدم و بکسیکه تسویه اعضای
او فرموده است فَأَلْهَمَهَا پس الهام داده و اعلام نموده مر آن نفس را فُجُورَهَا دروغ و ناپاکی وبی باکی او وَتَقْوَاهَا و پرهیزکاری و نیکوکاری و فرمان
برداری او را یعنی بیان کرده و روشن ساخته و تعلیم داده اند جواب قسم حیث قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا بدرستی که رستگار شد هر که پاک کرد نفس خود را
از ادناس رذایل و بالنشو و نما داد او را بانواع و اجناس فضائل وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا و بدرستی که بی بهره ماند هر که گم کرد نفس خود را بفسق
و جهالت یا کم ساخت قدر و مرتبه او را بمعصیت و ضلالت و ابن عباس رض روایت کرده است که حضرت رسالت پناه ع نزدیک تلاوت این آیت
فرمودی که اللهم آت نفسی تقویها و زکها انت خیر من زکها وانت ولیها ومولیها محققان بر آنند که تزکیه نفس موجب تصفیه دل است هر گاه
که نفس از شوائب هوا مزکی شود فی الحال دل از لوث تعلق ما سوی مصفا گردد بیت تا نفس مبرا ز مناهی نشود ٭ دل آئینه نور الهی نشود كَذَّبَتْ
ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا تکذیب کردند قبیله ثمود بسبب طغیان خود مر صالح را ع م إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا وقتی که برخاست بدبخت ترین آن قبیله که قدار بن
سالف بود با جمعی بعقر ناقه و قصد آن فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ پس گفت مر ایشان را فرستاده خدای یعنی صالح علی نبینا و علیه السلام نَاقَةَ اللَّهِ
وَسُقْيَاهَا دست بدارید ناقه خدای را و گرد مگردید مشرب او را یعنی آبی که می آشامد در نوبت خود تا عذاب بشما فرود نیاید فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا
پس تکذیب کردند صالح را ع م در نزول عذاب پس پی کردند ناقه را فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ پس هلاکت بیکبارگی فرستاد بایشان پروردگار
ایشان بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاهَا بسبب گناه ایشان پس یکسان کرد آن دمدمه را بر همه تا صغار و کبار ایشان بمردند وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا و نترسد
خدای عاقبت هلاکت را یعنی همه را هلاک کرد سُورَةُ اللَّيْلِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ عِشْرُونَ آيَةً و نترسید از طعنه آن چه کسی را دوست نیست طعنه و تبعه از آن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ سوگند بشب چون بپوشد عالم را بظلمت خویش وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ و سوگند بروز چون روشن شود و ظلمت شب را زایل گرداند
وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ و سوگند بکسیکه بیافرید نر و ماده را یعنی آدم و حوا را ع م یا مذکر و مؤنث از جمیع حیوانات جواب قسم این است إِنَّ سَعْيَكُمْ
لَشَتَّىٰ بدرستی که جزای سعی شما را در کردار ها هر آینه پراکنده است یعنی مختلف افتاده مناسب عمل بعضی را ثواب کرامت و جمعی را عقاب و ملامت
پس بیان اعمال مختلف و پاداش آن میکند و میفرماید فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ پس اما هر که بداد مال خود در راه خدای تعالی وَاتَّقَىٰ و پرهیز کرد از شرک و
کبایر وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ و تصدیق نمود کلمه نیکوتر را که لا اله الا الله محمد رسول الله است یا وعده عوض را که وما انفقتم من شیئ فهو
یخلفه اغلب مفسران بر آنند که این سوره اعنی در شان سیرت ابوبکر رض نازل شده و برخی گفته اند در صفت امیه بن خلف یا ابوجهل فرود آمد در کشف
الاسرار آورده است که درباره دو کس است یکی اتقی که مثل وی صدیقان است ازین امت یعنی ابوبکر صدیق رض و یکی اشقی که پیشوای زندیقان است

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

از اهل ضلالت یعنی ابوجهل دور فاتحه سوره که بشب و روز قسم یاد میکند اشارت است بظلمت کفر و نور ایمان و دیگری یعنی در شب ضلالت کسی را آن
گمراهی نبود که ابوجهل شقی را و در روز دعوت هیچکس را آن نور هدایت ظاهر نشد که ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه را. مثنوی سر روشن دلان صدیق اعظم که شد
اقلیم تصدیقش مسلم ٭ ز مهرش روز دین را روشنائی ٭ بدو اهل یقین را آشنائی ٭ سیه دل کی کند این قول باور ٭ تفاوت های دوران بین ز داور ٭
آورده اند که امیه بن خلف بلال را رضی که بنده او بود بانواع آزارهای عذاب میکرد تا از دین برگردد و هر زمان آتش محبت ربانی در باطن او افروخته
تر بود. بیت آنجا که منتهای کمال ارادت است ٭ هر چند جور بیش محبت زیادت است ٭ روزی صدیق رضی دید که امیه او را بر خاک گرم افکنده
بود و سنگهای تفیده بر سینه وی نهاده و او درین حال احد احد میگفت ابوبکر صدیق رضی را دل بر و بسوخت و گفت ای امیه باک و ای بر تو این
دوست خدای تعالی را چند عذاب میکنی امیه گفت یا ابابکر اگر دولت بر وی میسوزد او را از من بخر گفت بچند میفروشی گفت عوض میکنم او را بنسطاس رومی
و او غلامی بود از آن صدیق رضی و ده هزار دینار از روی قیمت و استعداد و داشت و صدیق رضی او را گفته بود که اگر ایمان آری آن مال که تو داری بهر
تجارت میکنی بتو بخشم نسطاس مسلمان نمی شد و دل صدیق رضی از وی ملول بود چون این کلمه از امیه شنید غنیمت شمرده نسطاس را با تمام استعداد
او بداد و بلال را بستد و فی الحال بامید ثواب اخروی آزاد کرد و حق سبحانه تعالی این سوره فرستاد و از سیرت صدیق رضی خبر داد و فرمود
که هر که مال را نفقه کرد و پاداش آن از تصدیق نمود فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ پس زود باشد که آسانی دهیم وی را برای طریقه نیکو که سبب آسانی
و راحت باشد یعنی عملی که او را به بهشت رساند که بسرور و حور و روح است وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ واما کسیکه بخل کرد بمال خود و یا مگفتن کلمه
توحید و بی نیاز دید خود را از ثواب خدای تعالی و بدین سبب بوجبات آن رغبت ننمود وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ و تکذیب کرد خصلت نیکوتر را که آن دین
است بدین اسلام یا وعده حق را باور نداشت فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ پس مهیا کردانیم مر او را برای صفتی که موری بدشواری و محنت بود یعنی کرداری
که او را بدوزخ برد وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ و دفع نمیکند از عذاب را مال او که بدان بخل کرد چون بمیرد و یا بسر در آید یعنی بیفتد در قبر یا در قعر
دوزخ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ بدرستی که بر ماست بیان کردن باطل و حق و وعده و وعید وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ و بدرستی که ما راست آن سرای
عقبی و این سرای پیشین که دنیا است چون مالک هر دو ملک مائیم هر چه خواهیم عطا فرمائیم فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ پس بیم میکنم شما را ای اهل که آتشی
که زبانه زند لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى نیاید در وی بطریق لزوم و دوام مگر بدبخت تر یعنی امیه یا ابوجهل الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ آنکس که تکذیب کرد
پیغمبر را عم و روی بگردانید از ایمان و طاعت وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى و زود باشد که دور کرده شود از آن آتش پرهیزگارتر یعنی ابوبکر صدیق رض
الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ آنکه میدهد مال خود را يَتَزَكَّىٰ می جوید بدان پاکی و نیکنامی کافران گفتند که بلال حقی داشت در ذمهٔ ابوبکر رض که او را بخرید
و آزاد کرد حق سبحانه تعالی سخن ایشان را فرمود وَمَا لِأَحَدٍ و نبود هیچکس را عِنْدَهُ نزد ابوبکر رض مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ از نعمتی و منتی که مکافات
کرده شود إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ لیکن این کار کرد برای طلب رضای پروردگار او که برتر و بزرگ تر است وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ و زود
باشد که خوشنود گردد و بمرتبه ثوابی که موعود او است

سُورَةُ وَالضُّحَىٰ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ عَشْرُ آيَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

آورده اند که چند روز جبرئیل عم بحضرت پیغمبر عم نیامد و نزول وحی واقع نشد کافران زبان طعن بگشادند که خدای محمد را فرو گذاشت و دشمن گرفت
حق سبحانه رد سخن ایشان فرستاد که وَالضُّحَىٰ سوگند بچاشتگاه که آفتاب در آنوقت ارتفاع یافته و نور وی منتشر گشته و گفته ضحی وقتی بود که خدای تعالی
بر آنوقت با موسی عم سخن گفت و سحرهٔ فرعون در آنوقت خدا را سجده کردند و بقولی مراد رب الضحی است یا صلوة ضحی وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ
و سوگند بشب آنوقت که تاریک شود و اشیاء را بظلمت بپوشد امام قشیری رحمة الله فرموده که قسم بشب معراج است صاحب کشف الاسرار
قدس سره گفته که مراد از روز و شب کشف و حجاب است که نشانهٔ نسیم لطف و سموم قهر بود و علامت انوار جمال و آثار جلال اشارت است
بروشنی روی محمد عم و کنایت است از سیاهی موی وی. بیت والضحی رمزیست از روی هم چو ماه مصطفی است ٭ معنی والليل گیسوی
سیاه مصطفی است ٭ حق سبحانه بدینها که مذکور شد قسم یاد میکند که مَا وَدَّعَكَ وَمَا قَلَىٰ فرو نگذاشته است ترا پروردگار تو و دشمن نگرفته

ابن

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

ابن عباس رض فرموده که حضرت رسول عم را بشارت داده اند بفتحی که امت وی را در دنیا خواهد بود و اکثر بلاد بجوزهٔ تسخیر ایشان خواهد آمد آنحضرت عم بدان خرسند و مسرور
گشت و آیه آمد که وَلَلْآخِرَةُ و سرای دیگر یعنی کرامتی که حق سبحانه سرای عقبی بتو ارزانی خواهد داشت و آن هزار قصر است در بهشت از مروارید سفید و خاک آن مشک
از فر و در هر کوشکی از خدم و حور و نعم و امتعه و آنچه لایق آن بود خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى بهتر است مر ترا از کرامت نخستین که فتح بلاد است یا نهایت امر تو
بهتر است از بدایت چه ساعت بساعت بر درجه رفعت متصاعد برو و بکمال مترقی است وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ و زود باشد که عطا دهد ترا
آفریدگار تو یعنی مرتبه شفاعت در بارهٔ گنهگاران امت فَتَرْضَى پس تو خوشنود شوی یعنی چندان عطا ارزانی دارد که گوئی بس است و من راضی شدم امام
محمد باقر رض میفرماید که ای اهل عراق شما میگوئید که امیدوارترین آیت قرآن اینست که لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ و ما اهل بیت بر آنیم که امیدوارترین آیت وَلَسَوْفَ
يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى است چه حضرت رسالت پناه عم راضی نشود که یکی از امت وی در دوزخ باشد نظم نماند بدوزخ کسی در گرو ؛ که دارد چنین سیدی
پیش رو ؛ عطای شفاعت چنانش دهند ؛ که امت تمامی ز دوزخ رهند ؛ در معالم از ابن عباس آورده که حضرت رسالت پناه عم فرموده که پرسیدم
پروردگار خود را پرسیدنی و دوست میدارم آنرا که نپرسیدمی گفتم الهی سلیمان را ملک عظیم دادی و فلان را و فلان را این و آن عطا دادی حق سبحانه گفت ای محمد
أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى آیا نیافت پروردگار تو ترا کودک بی پدر پس جای داد ترا در کنف کفالت جد و عم تو در بحر الحقایق آورده که ترا در یتیم یافت
و در صدف ختم نبوت جای داد بیت بسکه غواص کرم در تنگ دریای قدیم ؛ غوطه زد تا بکف آورد چنین در یتیم ؛ یا دید ترا که گوهر یگانه بکمال قابلیت
از همه کاینات منفرد بودی و بقطع علاقه از ماسوی متوجه ترا متمکن ساخت در حضرت احدیت جمع که مقام خاص تست وَوَجَدَكَ ضَالًّا و یافت ترا
خدای تو راه گم کرده بیرون مکه وقتیکه حلیمه دایه تو ترا آورده بود تا بجد و مادر تو سپارد فَهَدَى پس راه نمود ترا تا آنکه جد ترا بر سر تو رسانید یا در راه
شام وقتیکه با میسره بتجارت رفته بودی و شتر تو از راه منحرف شد جبرئیل عم را فرستادم تا زمام شتر تو گرفته براه آورد یا راه نیافته بودی بعلوم احکام
ترا بآن راه نمود و در حقایق سلمی رح مذکور است که ترا یافت دوستی مستغرق در بحر معرفت و محبت بر تو منت نهاد و بمقام قرب رسانید وَوَجَدَكَ
عَائِلًا فَأَغْنَى و یافت ترا درویش صاحب عیال دار پس توانگری ساخت ترا بمال خدیجه رض یا بانکه تجارت کردی یا بغنایم که از کفار گرفتی و در حقایق القرآن
فرموده که فقیر بودی بمشاهده خلق ترا غنی کردانیدم بمکاشفه انوار جمال خود فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ پس اما یتیم را قهر مکن و قدر ایشان بشناس
که تو شربت یتیمی چشیده وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ و اما سایل را بانگ مزن و محروم مساز که درد بینوائی و تنگدستی کشیده وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ
و اما بنعمت پروردگار خود که نبوت است حدیث کن یعنی الحکام آنرا بخلق برسان که تحدث بنعم شکر منعم است صاحب فتوحات قدس سره فرموده است که نعمت
چیزی است محبوب بالذات و منعم در اغلب مشکور می باشد پس حق سبحانه و تعالی حبیب خود را عم فرموده که از نعمت من سخن گوئی که خلق محتاجند و محتاج
چون ذکر منعم شنود بدو میل کند و او را دوست دارد پس بجهت تحدث بنعمت من خلق را دوست من میگردانی و من هر که ترا دوست میدارم

سورة الانشراح ❁ بسم الله الرحمن الرحيم ❁ مكية وهي ثمان ايه

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ آیا ما گشاده نکرده ایم برای تو سینه ترا بمناجات خلق و دعوت خلق و غم امت و دوی کنجد یا یعنی آنکه آیا دل ترا گنجایش
ندادیم که هر چه از اسرار وحی بر تو وارد شود قبول تواند کرد و گفته اند شرح صدر اشارت است با آنچه در اخبار آمده از شکافتن سینه آن حضرت عم و چنان
معلوم شده که شق صدر آنحضرت عم متعدد بوده یکی در زمان طفولیت در قبیله بنی سعد نوبت اولی که حلیمه مرضعه آنحضرت عم را برده یا در نوبت ثانیه و قولی
هست که در سال ششم یا یازدهم از بعثت نوبتی دیگر این صورت بوقوع پیوسته و در حدیث آمده که در شب معراج جبرئیل عم مرا تکیه داد و از بالای سینه
تا ناف من بشکافت و میکائیل عم طشتی از آب زمزم آورد درون سینه و عروق و حلق مرا بدان آب بشستند و جبرئیل عم دل مرا بیرون آورده بشگافت
و بشست و در آخر طشتی از طلا مملو از حکمت و ایمان آوردند و دل مرا از آن پر ساختند و باز بجای آن بنهادند نقلی هست که بجائی از نور مهر کرد چنانچه اثر مهر
و لذت آن هنوز در عروق و مفاصل خود می یابم بیت دلم خزینه اسرار بود دست قضا ؛ درش ببست و کلیدش بدلستانی داد ؛ وَوَضَعْنَا عَنْكَ
وِزْرَكَ الَّذِي و فرو نهادیم از تو بار گران ترا الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ آن باری که گران ساخت پشت ترا که آن اندوه کفار بود و اصرار ایشان بر کفر و تعرض
آنحضرت عم و گفته اند مراد غم گناه امت است که بدان گران بار بودی آنرا بر گرفتیم و شفاعت ترا در بارهٔ ایشان قبول فرمودیم وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ و برداشتیم

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

براي اظهار قدر تو ذكر ترا به نبوت و رسالت و خاتميت يا بانكه نام ترا بر قرين نام خود ساختيم در اذان و اقامت و تشهد و خطبه تا چون مرا ياد كنند
با خود بر تو سلام فرستاديم و ديگر ترا امام كرديم بدرود دادن بر تو ذو النون مصري قدس سره فرموده كه رفعت ذكر اشارت بآن است كه همه انبياء عم بر حوالي
عرش جولان مي نمودند و طاير همت حضرت عم بالاي عرش پرواز ميكرد بيت سيمرغ فهم محجلس از انبيا نرفت ۞ انجا كه تو ببال كرامت پريده ۞ هر يك بقدر
خويش بجايي رسيده اند ۞ انجا كه جاي نيست تو انجا رسيده ۞ اي محمد صبر كن فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا پس بدرستي كه با دشواري در دنيا آساني است در آخرت
إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا بدرستي كه با دشواري كه در مكه تراهست آساني بود در مدينه و در موضح آورده كه با عسري كه در مدينه باشد يسيري است در بهشت
فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ پس چون فارغ شوي از تبليغ رسالت پس رنج كش در مراسم عبادت يا چون از نماز فارغ كردي جهد كن در دعا يا چون
از كذارش احكام فراغت يابي باستغفار او زار امت مشغول شو در سفر تاسع از فتوحات مي آورد كه شيخ ما ابو مدين مغربي قدس سره در تاويل اين آيت فرموده
كه چون فارغ شوي از مشاهده اكوان نصب كن دل خود را براي مشاهده جمال رحمن وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ و بدعاي پروردگار خود پس رغبت كن در همه وقت
و هر چه خواهي از و بخواه كه قادر بر اسعاف حاجات و انجاح مرادات جز حضرت او نيست و سخن تو بر دركاه قرب مقبول است و دعوت طيبات تو در محل قبول

بيت چو مقصود كون و مكان بود تست ۞ سُورَةُ التِّينِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانُ آيَاتٍ ۞ خدا ميدهد انچه مقصود تست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ سوگند با نجير و بزيتون در انوار آورده كه تخصيص اين دو ميوه آنست كه انجير ميوه پاك است و بي فضله غذاي لطيف سريع الهضم
و دواي شريف كثير النفع ملين طبع محلل بلغم مطهر كليتين دافع ريگ مثانه مفتح سده جگر و سپرز و سمين بدن و گرده و در خبر آمده كه بواسير را قطع كند و نقرس را فايده
دهد و زيتون ميوه است و نان خورش و دوا و روغني دارد بسيار نفع و گفته اند كه مراد از انجير و زيتون منبت ايشان است و آن دو كوه هست در ارض مقدس
يكي طور زيتا و ديگري كوه تينا كه هر يك معبد يكي از انبياء عم بوده يا دو مسجد دمشق و بيت المقدس است و در معالم فرموده كه تين مسجد اصحاب كهف
و زيتون مسجد ايليا و در تبيان گفته اند كه جبل جودي و جبل بيت المقدس است كه حق سبحانه بدان قسم ياد ميكند وَطُورِ سِينِينَ و سوگند بطور
سينا يعني زمين كه محل مناجات حضرت كليم است عم وَهَٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ و قسم بدين شهر امان دهنده يعني مكه معظمه كه مولد مبارك سيد عالم عم است
و در بحر الحقايق آورده كه قسم است بزبان اهل اشارت بشجره تينيه قلبيه كه مثمر ثمره علوم دينيه است و شجره زيتون عمارك سريه كه روشني بخش مصباح دل است
و طور سينين روح معلى است كه به تجلي الهي مجلا است و بلد امين خفي كه محل امن و امان است از هجوم آفات تعلقات اكوان جواب قسم اين است كه لَقَدْ خَلَقْنَا
الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ بدرستي كه ما آفريديم آدمي را و نيكوتر نگاشتني يعني مخصوص كردانيديم از ميان حيوانات بانتصاب قامت و حسن صورت و اعتدال
مزاج و استجماع خواص مكونات با مخلوق ساختيم او را مظهر اتم و اكمل و مجلي اعم اشمل تا حامل امانت الهي و منبع فيض نامتناهي تواند بود ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ
سَافِلِينَ پس بازگردانيد او را بزيرترين همه فروتران يعني عالم طبيعت يا زنده كردانيديم بوي آثار ظهور و اطوار شعور شعار او و چون دقايق حقايق اين
آيت در جواهر التفسير بسطي دلپذير بسمت تحرير يافته اطلاع بران حواله بمطالعه آن است گفته اند كه معني آيت آنست كه آفريديم انسان را در نيكوترين صورتي
و او را باز برديم بسن خرافت كه ارذل عمر است و اسفل سافلين اشارت بران است و دران وقت هيچ كار نتوان كرد كسي را دران سن هيچ مزدي نباشد
إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا مگر آنانكه بگرويده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و كرده اند عملهاي ستوده بايسته فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ پس مر ايشان راست
مزدي نابريده و ناكم شده يعني همچنانكه در جواني و صحت تن مزد عبادت ايشان مي نوشتند در پيري و ضعف نيز با انكه عمل نميكنند بهمان دستور مزد
ايشان ثابت است فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ ۞ پس چيز ترا بر تكذيب ميدارد اي منكر بعث پس از ظهور دلايل تا مقر نميشوي بروز جزا
و حساب أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ آيا نيست خداي حكم كننده ترين حاكمان يعني هست در خبر آمده كه هر كه بگويد بلي و انا علي ذلك من الشاهدين

سُورَةُ الْعَلَقِ مَكِّيَّةٌ ۞ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۞ وَهِيَ عِشْرُونَ آيَاتٍ

جمهور علما برآنند كه اول چيزي كه از قرآن نازل شد پنج آيت است از اول اين سوره و بيان اين حال بر سبيل اجمال انكه انحضرت عم در غار حرا تكيه
يا بر بالاي كوهي ايستاده بود ناگاه جبرئيل عم بروي ظاهر شد و گفت اي محمد مرا بتو فرستاده است و تو رسول خدائي بدين امت آنگاه گفت بخوان فرمود

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

نا بقاری چنانچه بی طاقت شد پس جبرئیل عم وی را بگرفت و بفشرد پس بگذاشت و گفت بخوان فرمود که ما انا بقاری دیگر باره بگرفت و بفشرد و بگذاشت و گفت اقرا باسم ربک الذی خلق و قولی آنست که جبرئیل عم از زیر پر خود نامه از حریر بهشت که بدر و یاقوت منسوج بود بیرون آورده نزد آن سرور عم انداخت و گفت بخوان فرمود که من خواننده نیستم و درین نامه چیزی نوشته نمی بینم جبرئیل عم او را بگرفت و ضم کرد و بفشرد چنانچه نزدیک بود که بیهوش گردد تا سه نوبت این صورت واقع شد آنگه وی را بگذاشت و این آیات قرآن بخواند اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ بخوان قرآن را و قتیکه افتتاح کننده باشی بنام پروردگار خود آن خدایی تعالی که بیافرید همه چیز را یا خلق کرد آدم عم را از خاک خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ بیافرید آدمیان را از خونهای بسته اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ بخوان تکرار از برای مبالغه است و پروردگار تو بزرگ تر است از همه بزرگان و کرم او زیاده از کرم همه کریمان الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ آنخدای تعالی که بیاموزانید نوشتن بقلم تا علم را بخط قید کنند و دور آن را بنامه آگاهی دهند و در تبیان آورده که خوی سجانه آدم را عم تعلیم کتابت داده و اشهر آنست که اول کسیکه خط نوشت ادریس بود عم عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ بیاموخت خدای آدمی را آنچه نمیدانست یا محمد عم را تعلیم داد از احکام شریعت آنچه بدان دانا نبود كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَىٰ حقا بدرستی که آدمی یعنی ابوجهل هر آینه از حد میرود و گردنکشی میکند أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَىٰ آنکه می بیند خود را که بی نیاز شده است یعنی توانگر و چر کسی بسبب مال طاغی شود و عبادت حق فرو گذارد إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ بدرستی که بسوی آفریدگار تست بازگشت همه در آخرت و انجا اعمال بکار آید نه اموال بیت توانگری نه بمال است نزد اهل کمال که مال تا لب گور است بعد از آن اعمال ؛ آورده اند که ابوجهل گفت که اگر ببینم محمد را در سجده هر آینه پس بزنم گردن او را بقدم خود روزی آنحضرت عم نماز میگذارد او را خبر کردند شتاب جانب آنحضرت عم روان شد و بدو نارسیده بازگشت رنگ از روی رفته و لرزه بر اعضایش افتاده گفتند ترا چه رسید گفت میان خود و محمد خندقی دیدم از آتش و اژدهائی دهن باز کرده و مرغان پر در پر بافته این خبر بحضرت عم رسید فرمود که اگر نزد من آمدی ملائکه او را عضو عضو او را بربودندی و این آیت آمد أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ آیا می بینی تو آنرا که باز میدارد عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ بنده کامل را که محمد است بوقتی که نماز میگذارد أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ آیا می بینی تو اگر بنده منهی از نماز بر راه راست أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ یا میفرماید خلق را بپرهیزکاری او را باز توان داشت از آن حال أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ تکرار جهت تاکید است آیا می بینی که اگر تکذیب کند ابوجهل ترا یا سخن حق را مطلقا و روی بگرداند از ایمان و برگردد از طریق فرمان برداری که مستحق چه نوع باشد از عذاب أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ آیا ندانسته است ابوجهل یعنی دانسته است بانکه از روی تحقیق خدا می بیند قصد او را حبیب خدا را عم بزرگان گفته اند که در کلمه أن الله یری هم وعید مندرج است و هم وعده یعنی ای زاهد پرستش نمای که ترا می بیند و ای فاسق توبه کن که ترا می بیند ای مرائی اخلاص ورز که ترا می بیند و ای زاهد در خلوت مکن قصد گناهش که ترا می بیند درویشی بعد از گناهی توبه کرده بود و پیوسته میگریست گفتند چند گریه کنی که خدا غفور است گفت آری هرچند عفو کند و اما خجالت آنرا که او میداند و می بیند چگونه از خود دفع کنم نظم کیرم که تو از سر گنهم در گذری ؛ زان شرم که دیدی که چه کردم چکنم ؛ سر خجالت درویش از آن بود در پیش ؛ که گر گناه بحد بیشمار بسیاری هست ؛ آورده اند که نوبت دیگر حضرت رسالت پناه عم نماز میگذارد ابوجهل لعین برسید و گفت ای محمد نه ترا نهی کرده ام از نماز و آنحضرت عم او را تهدید بسیاری کرد و وعید ها فرمود ابوجهل گفت مرا میترسانی حال آنکه مجلس من از همه اهل وادی بزرگتر است و اهل مجلس من بیشتر اند آیات نازل شد كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ حقا که ابوجهل اگر باز نه ایستد از ایذای محمد لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ بکشیم او را بموی پیشانی و بدوزخ کشیم نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ پیشانی دروغگوی خطا کار وصف ناصیه بکذب و خطا بطریق اسناد مجازی است و مراد صاحب ناصیه است فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ پس گو بخوان ابوجهل اهل مجلس خود را سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ زود بود که ما بخوانیم زبانیه دوزخ را برای بردن او بجهنم كَلَّا لَا تُطِعْهُ نه آنست سخن که او گوید فرمان مبر او را بر ترک نماز یعنی بر مخالفت او ثابت باش وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ و سجده کن بر دوام خدای را و نزدیک شو بحضرت احدیت در حدیث آمده که وقتی پروردگار خود اقرب با که در سجده بود و این سجده چهاردهم است و در فتوحات این را سجده طلب قربت گفته

سجده

سُورَةُ الْقَدْرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسُ آيَةٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

حضرت رسالت پناه عم و صحابه رض را خبر داد که یکی از بنی اسرائیل هزار ماه سلاح پوشیده در راه خدای تعالی جهاد کرد اصحاب متعجب شده گفتند ما با این عمرهای

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

گوئیا وچنین دولتی چگونه توانیم رسید حق سبحانه این سوره نزول فرمود که إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بدرستی که ما فرستادیم قرآن را کنایت غیر مذکور دلالت بر قدر و شهرت او میکند
یعنی از بزرگی و شرف بمعنی است از تصریح بان و دیگر انزال از راه اسناد فرموده در وقت مبارک چنانچه فرموده فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ در شب قدر یعنی ابتدای نزول او در این شب بوده
نزول تمام قرآن در آن شب از لوح محفوظ باسمان دنیا آمده و در بیت العزة بسفره سپرده اند و روح الامین در مدت بیست و سه سال آیت آیت و سوره سوره
بحسب مصالح وقت بدنیا آورده وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ و چه چیز دانا کرد ترا تا دانی که چیست شب قدر یعنی شب با عزت و شرف که هر که در و
طاعت کند عزیز و مشرف گردد یا عملی که در و واقع شود نزدیک خدای با قدر باشد و گفته اند قدر بمعنی حکم است یعنی در و تفصیل کنند هر کاری شئون بحکمت که
نقص بدان راه نیابد یا بمعنی تنگی است که زمین در آن شب بر ملایکه تنگ شود از بسیاری ایشان که بزمین آیند لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ شب قدر بهتر است
از هزار ماه که غازی بنی اسرائیل دران جهاد کرده هر کسی که دریابد و بطاعت بروز آرد شب قدر بقول امام اعظم دایر است در سال و حضرت شیخ قدس سره
در فتوحات آورده که من آن شب را در شعبان و در ربیع الاول دیده ام و بیشتر در رمضان یافته ام و اغلب علما بر آنند که در ماه رمضان است و در دهه اخیر در شبهای
وتر امیدوارتر است اصحاب امام شافعی رح بیست و یکم و بیست سیوم را اختیار کنند و حنفیه شب بیست و هفتم را فی الجمله عدد حروف لیلة القدر که سه بار ذکر
یافته و کلمه هی که از کلمات این سوره است بیست و هفتم است فی الجمله قول اخیر را تایید میکند و حکمت در اخفای شب قدر تعظیم همه شبها است و احیای
آن بعبادت است نه بیداری بیت ای خواجه چه جوئی ز شب قدر نشانی ؛ هر شب شب قدر است اگر قدر بدانی تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا
پس فرود آیند فرشتگان بزمین یا باسمان دنیا و جبرئیل عم با ایشان درین شب مبارک و قولی آن است که با ملایکه فرود آید ملکی عظیم که روح نام او است
یا صنفی از ایشان که روح گویند یا روح بنی آدم یا حضرت عیسی عم بموافقت ملایکه در تفسیر حضرت خواجه محمد پارسا قدس سره مذکور است که روح پیغمبر ما عم
فرود آید و در بصایر فرموده که جبرئیل عم با فرشتگان که ایشان را با زمینیان علاقه و آشنائی هست فرود آیند و به خانهای مومنان در روند و جبرئیل عم
مومنان را مصافحه کنند و علامت مصافحه جبرئیل عم با فرشتگان اقشعرار جلد و رقت قلب و اشک چشم بود و برای شرف این شب است که ملایکه
و روح بزمین آیند بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ بفرمان آفریدگار ایشان از بهر کاری بزرگ که حق سبحانه قضا فرموده است یا بهر کاری از خیر و برکت
سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ سلامت است از همه آفات شب قدر تا دمیدن سفیده صبح اسرار علما و عرفا درین سوره بسیار است و در
جواهر التفسیر شمه از آن مذکور است الی الله ترجع الامور

سورة البینة مکیة وهی ثمانی آیات

بسم الله الرحمن الرحيم

ثلث

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا نبودند آنانکه کافر شدند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ و از مشرکان عرب
باز ایستادگان از کفر حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ تا آنگاه که بدیشان آمد حجتی روشن رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ فرستاده از خدای که محمد است عم يَتْلُو
صُحُفًا مُطَهَّرَةً میخواند بر امت خود صحیفهای پاکیزه از کذب و بهتان یعنی قرآن و آنرا صحف گفت برای تعظیم یا آنکه جامع اسرار جمیع صحف سابقه است
فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ دران صحیفه نوشتهای راست است و درست یعنی احکام و مواعظه مقصود ازین آیت آنست که اهل کتاب و مشرکان بر دین
و آئین خود بودند تا پیغمبر عم بیامد و ایشان را بایمان خواند بعضی بمدد توفیق الهی بدولت ایمان رسیدند وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
و متفرق نشدند یعنی اختلاف نکردند در شان محمد عم آنانکه داده شده اند کتاب را إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ مگر از پس آنکه آمد بدیشان
پیغمبر عم یعنی پیش از بعثت آنحضرت عم همه مجتمع بودند بر تصدیق وی و بعد از آن که مبعوث شد مختلف شدند بعضی گرویدند بوی و برخی کافر
شدند وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ و امر کرده نشدند اهل کتاب مگر آنکه پرستش کنند خدای تعالی را مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ پاک کنندگان
برای خدای کیش خود را یعنی از شرک و الحاد پاکیزه باشند حُنَفَاءَ میل کنندگان از عقاید باطله بدین اسلام وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ و دیگر امور آن
بآنکه بگذارند نماز مفروضه را در اوقات آن وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ و بدهند زکوة واجب را بمحل آن وَذَٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ و آنچه ماموربه
ایشان اند دین و ملت راست است إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی آنانکه نگرویدند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری وَالْمُشْرِكِينَ
فِي نَارِ جَهَنَّمَ و از مشرکان یعنی بت پرستان در آتش دوزخ باشند روز قیامت خَالِدِينَ فِيهَا جاویدان در آن أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ آن

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

گروه ایشانند بهترین همه آفریدگان جزاؤهم عند ربهم پاداش ایشان که خیر الخلق اند نزدیک پروردگار ایشان جنات عدن تجری
بوستانهای اقامت است که میرود من تحتها الانهار از زیر اشجار آن جویها چه بوستان بی آب، وان نشاید خالدین فیها ابدا پاینده گان اند ایشان
دران بهشتها همیشه تاکید خلود است رضی الله عنهم خشنود باشد خدای تعالی از ایشان وطاعتهای ایشان ورضوا عنه وخوشنود باشند
ایشان از خدای تعالی بدادن ثواب بی حساب بدیشان وایشان را بمنتهای مرادات وغایات الغایات یعنی دولت لقا که مطلب اعلی ومقصد اقصی است
برسانند بیت وارند هر کس از الله مرادی ومطلبی : مقصود ما ز دنی وعقبی لقای تست : ذلک لمن خشی ربه آنچه مذکور شد از جنت ورضوان

سورة الزلزلة مدنیة | برای آن کس است که بترسد از عقوبت پروردگار خود وبموجبات مثوبات اشتغال نماید | وهی ثمان آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

ع اذا زلزلت الارض زلزالها چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی وی که مقرر است نزدیک نفخه اولی یا ثانیه بعد از آن درهم شکسته شود واخرجت
الارض اثقالها وبیرون آرد زمین بارهای گران خود را که اجساد اموات ودفائن وکنوزهاست یعنی بار اندازد درون خود وبیرون افکند وقال
الانسان ما لها وگوید انسان یعنی کافر وگفته اند عام است یعنی همه آدمیان بعد از مشاهده این حال گوید چیست زمین را که پوشیدهای خود را آشکارا
میکند یومئذ تحدث اخبارها آن روز سخن گوید زمین بزبان حال واصح آنست که خدای تعالی وی را بسخن آرد تا گوید خبرهای خود را از جنبیدن
وبیرون آوردن مدفونات یا اعمال بان ربک اوحی لها بسبب آنکه پروردگار تو امر کند مر او را وسخنوری دهد که خبر دهد از عملهای مردمان که بر تو
واقع بوده یومئذ یصدر الناس اشتاتا آن روز باز گردند وبیرون آیند مردمان از موقف حساب پراکندگان یعنی گروه گروه بعضی بدست راست
وجمعی بدست چپ لیروا اعمالهم تا نموده شوند جزای کردارهای خود را از اسباب نزول آورده که دو تن بودند یکی سایل را بکسوت ولقمه نمی نواخت ومیگفت
این اندک است چیزی بسیار باید که دهم تا بران مزد دهند ودیگر گناه خود را خوار میداشت ومیگفت مارا بنظر بغطره وخطره مواخذه نخواهد بود بلکه بکبایر عذاب
خواهند کرد حق سبحانه درشان این دو کس فرستاد فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره پس هر که عمل کند هم سنگ مورچه خرد نیکی به بیند پاداش آن را
ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره وهر که بکند بوزن ذره صغیره بدی ببیند مکافات آن را ابن عباس رض فرموده که هیچ مؤمنی وکافری نباشد
که بکند در دنیا خیری یا شری مگر که خدای بنماید عمل وی را بوی در قیامت اما سیئات مؤمن را بیامرزد وحسنات او را مزد دهد وحسنات کافر را رد کند
وبسیئات معذب سازد وابن مسعود رض فرموده که محکم ترین آیتی در قرآن این است وپیغمبر ع م آن را جامع فاذه گفتی ودر عین المعانی آورده که
صعصعه بن ناجیه رض که جد فرزدق بود نزد حضرت رسالت پناه ع م آمد وگفت آنچه بر تو فرود آید بر من بخوان آنحضرت ع م این آیت بروی
بخواند گفت حسبی حسبی همین بسنده است چون کسی دانست که در آن عرصه کبری از ذره وحبه ونقیره وقطمیر بخواهند پرسید وهیچگونه فرو گذاشتی
نخواهد بود هر آینه امروز بحساب خود خواهد پرداخت ونکته حاسبوا قبل ان تحاسبوا نصب العین خاطر خود خواهد ساخت بیت
حساب کار خود امروز کن که فرصت هست : ز خیر وشر بنگر تا چها است حاصل تو : اگر بنقد نکوئی توانگری خوش باش : وگر بغیر بدی نیست وای بر دل تو

سورة العادیات | بسم الله الرحمن الرحیم | احدی عشر آیات

حضرت رسالت پناه ع م منذر بن عمرو انصاری رض را با خیلی اصحاب رض بقبیله بنی کنانه فرستاد وفرمود که فلان روز بوقت صبح باید که بر ایشان ریزید
وغارت کنید وفلان روز باز آئید ایشان چنان کردند ودر باز آمدن بسبب عبور بر آبی بزرگ توقفی افتاد ومنافقان زبان دراز کرده بانگ برمیگفتند
که تمام آن سریه در بادیه طلبیه هلاک شده اند وکسی که خبر ایشان برساند نمانده واین سخن بمؤمنان رسیده اندوهناک شدند حق سبحانه برای خوشدلی
ع اهل ایمان از حال آن سپاه بفرستادن این سوره خبر داد که والعادیات ضبحا سوگند باسپان دونده که بوقت دویدن نفس زنند نفس زدنی
باواز که نه صهیل بود فالموریات قدحا پس به بیرون آرندگان آتش از سنگ بسمهای خویش یعنی بسم منعل سنگ زیر سم آتش زنند آتش
زدنی فالمغیرات صبحا پس قسم بغارت کنندگان در وقت صبح مراد اسپان ایشانند فاثرن به نقعا پس بر انگیختند آن اسپان بوقت
سفیده دم غباری در کنار آن قبیله فوسطن به جمعا پس میان در آمدند بان وقت گروهی را از دشمنان وبه ان الانسان بدرستیکه

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

انسان مراد ابن ابی منافق است با جمع خود که اراجیفها در میان مردم می افکند یا مراد مطلق انسان است لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ مر پروردگار خود را
ناسپاس است و گویند آیت در شان ابو حاجب است امام ابو اللیث رح آورده است که سه نفر از عرب در یک عصر یگانه بودند هر یک در صفتی اشعث در
طمع و ابو حاجب در بخل و حاتم در سخا حق سبحانه قسم یاد میکند که ابو حاجب بخیل است و اندک خیر و گفته اند کنود آن باشد که محنت بر شمارد و از نعمت خیر یاد نیارد
و در حدیث ابو امامه رض هست که کنود آنست که تنها خورد و عطا نکند و بنده را بزند وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ و بدرستی که خدای تعالی بر بخل و کفران او هر آینه
گواه است یا انسان بر کنود خود گواه هست بجهت ظهور آثار آن از و وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ و بدرستی که انسان برای دوستی مال هر آینه سخت است
یعنی بخل وی بغایت رسیده شیخ الاسلام قدس سره فرموده که اگر مال را دوست میداری بده تا باز بتو دهند ۞ برای وارث منه که داغ حسرت بر دل تو نهند
نظم مال بهانه که بیاران دهی ۞ گر بدهی به که بخاکش نهی ۞ زر زپی منفعت است ای حکیم ۞ بهر نهادن چه سفال و چه سیم بیت
زر از بهر خوردن بود ای پسر ۞ برای نهادن چه سنگ و چه زر أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ آیا نمیداند انسان که چون ظاهر کرده و بیرون آورده شود
مَا فِي الْقُبُورِ انچه در گورهاست یعنی اموات وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ و حاضر کرده شود انچه در سینها است یعنی با میان آرند و خیر و شر آنرا
متمیز سازند جواب اذا این است که خدای تعالی پاداش خواهد داد إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ بدرستی که آفریدگار ایشان باقوال و افعال ایشان

سُورَةُ الْقَارِعَةِ مَكِّيَّةٌ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ آنروز در رستخیز هر آینه داناست و بر جزا دادن تواناست وَهِيَ إِحْدَىٰ عَشَرَةَ آيَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ٥

الْقَارِعَةُ روز کوبنده مَا الْقَارِعَةُ چیست کوبنده وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ و چه چیز دانا کرد ترا تا بدانی که چیست کوبنده مراد ٤
روز قیامت است که بکوبد دلها را بهول و هیبت يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ روزی که باشند مردمان از شدت رستخیز كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ مانند پروانه
پراکنده یا چون غوغای ملخ که بهم بر می آیند و پایمال و پریشان حال میشوند وَتَكُونُ الْجِبَالُ و گردد کوهها از هول این روز كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ
مانند پشم رنگین زده شده بکمان نداف یعنی کوهها از هول آن روز در تفرق اجزا و تطایر آن در هوا بمثابه پشم رنگین زده شده باشد چه رنگ پشم است
کنده و رزدن اجزا و متفرق و منتشر گردد فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ پس اما هر که گران باشد ترازوهای عمل وی یعنی مقادیر انواع حسنات
او راجح بود فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ پس او در زندگانی باشد پسندیده وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ و اما آنکه سبک بود ترازوهای کردار او
یا آنکه حسنه ندارد یا راجح آید سیئات او بر حسنات فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ پس جای او هاویه است و آن درکه باشد زیر ترین همه درکها وَمَا أَدْرَاكَ
مَا هِيَهْ و چه چیز دانا کرد ترا که چیست هاویه نَارٌ حَامِيَةٌ آتشی بغایت رسیده در سوزش

سُورَةُ التَّكَاثُرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانُ آيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ٥

آورده اند که بنی عبد مناف و بنی سهم بر یکدیگر تفاخر کردند بکثرت مردم قبیله مردم بنی عبد مناف چون هر یک شمار قبیله خویش کردند بیشتر آمدند بنی سهم
گفتند بسیار مردم ما در جاهلیت کشته شده اند ما مرده و زنده را شمار میکنیم چون بدین نوع شمردند قوم بنی سهم بیشتر آمدند بسه خانواده حق سبحانه این سوره
فرستاد أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ مشغول کرد شما را فخر کردن به بسیاری قوم حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ تا وقتیکه آمدید بگورستانها و مردگان شمار کردید و گفته ٤
معنی آیت آن است که مشغول شدید بتکاثر اموال و اولاد و مستغرق بامور معیشتی گشتید تا آنگاه که بمردید و آمدید بمقابر كَلَّا نه چنین باید که
عاقل مصروف دنیا شود و از آخرت فراموش کند که اجل ناگاه بوی فرود آید و ندامت سود ندارد بیت روزی که اجل کند شبیخون ۞ البته بباید
از جهان رفت ۞ گر دل نبود اسیر دنیا ۞ آسان بره از جهان توان رفت سَوْفَ تَعْلَمُونَ زود باشد که بدانید عاقبت تفاخر و تکاثر یعنی بوقت مرگ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ
پس حقا که زود بدانید جهت خطای خود را بوقت نشور كَلَّا نه چنان باید که بر زنده و مرده مباهات کنید لَوْ تَعْلَمُونَ اگر بدانید که چه احوال پیش دارید عِلْمَ الْيَقِينِ دانستن درست
هر آینه شما باز دارد از مفاخرت و مکاثرت لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ بحق تعالی که بخواهید دید دوزخ را اول از دوری وقت که بعرصات می آرند ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا پس هر آینه
بخواهید دید آنرا عَيْنَ الْيَقِينِ دیدنی بچشم بینانک وقتیکه بوی در آیند ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ پس هر آینه پرسیده شوید يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ آنروز بوقت محاسبه از نعمتهایی
که بدان مشغول شدید و از عبادت باز ماندید خطاب مخصوص است هر که دنیا او را از دین باز داشته و گفته اند مخاطب کفاراند و صحیح آنست که اعم دارند چه همه کس را از شکر

نعمتی

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

نعمتی که داشته سوال خواهند کرد و بعضی نعیم تخصیص کرده اند بآب سرد و رطب یا سایه خنک یا لذت نوم یا اعتدال خلق یا اسلام یا
تخفیف شرایع یا قرآن و اشهر آنست که صحت و فراغ است بیت فراغ دلت هست و نیروی تن : چو میدان فراخ است گوئی بزن
چه در حدیث آمده که دو نعمت است که بیشتر مردمان دران مغبون اند و قدر آن نمی شناسند صحت و فراغت در عین المعانی آورده که نعیم
محمد علیه السلام است و همه را از دعوت و ملت و اتباع سنت او خواهند پرسید

بیت

چه نعمتی است بزرگ از خدا که بر ثقلین
سپاس داری این نعمت است فرض العین

سورة العصر ثلاث آیات وقیل مدنیة

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که ابو الاشدین مر صدیق رض را گفت زیان کردی ای ابابکر که دین پدران بگذاشتی و از عبادت بتان دست باز داشتی
جواب داد که زیان کار نباشد آنکه سخن خدا و رسول شنود و عمل خیر کار آورد بلکه زیان کار تر آنست که بت پرستد و متابعت شیطان نماید
حق سبحانه موافقت سخن صدیق رض را این سوره فرستاد که والعصر سوگند بخدای روزگار یا بروزگار ربیع که مشتمل است بر عجایب یا
یا بنماز دیگر یا بعصر پیغمبری یا بعصر تو ای محمد علیه السلام که فاضل ترین همه عصرها است جواب قسم آنکه ان الانسان بدرستی که ابو الاشدین یا
ابو جهل یا همه آدمیان لفی خسر هر آینه در زیانند بسبب صرف اعمال در مطلب ناپایدار بیت مده به بیهوده نقد عزیز عمر ز دست
که این زیان نکنی و مر ترا اندازد سود : پس همه این مشرکان ضایع کنندگان عمر در زیان کاری اند الا الذین آمنوا مگر آنانکه گرویده اند و
عملوا الصالحات و کرده اند کردارهای پسندیده و تواصوا بالحق و وصیت کرده اند یکدیگر را بعمل راست و درست که اقامت است
بر طریق حق یا بقول صحیح که قرآن است و تواصوا بالصبر و وصیت کرده اند یکدیگر را بصبر و طاعت یا از معصیت و بعضی از
مفسران گویند لفی خسر کنایت است از حال ابو جهل و آمنوا ایمائی میکند بصفت صدیق رض و عملوا الصالحات اشارت است بعمر فاروق
و تواصوا بالحق مخبر است از گفتار ذی النورین و تواصوا بالصبر حکایت است از سیرت مرتضی رضوان الله علیهم اجمعین

سورة الهمزة تسع آیة مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که اخنس بن شریق عیب رسول الله علیه السلام میگفت در حضور و ولید مغیره غیبت آنحضرت میکرد حق سبحانه در باره ایشان آیه فرستاد
که ویل لکل همزة وای مر هر عیب کننده لمزة غیبت کننده یا کسی را که طعنه زننده بود بدو بدست و چشم اشارت کننده الذی جمع
مالا و عدده آنکسی که گرد کرد مالی را و شمرد آنرا یا شماره آنرا نگاه داشت یحسب ان ماله اخلده می پندارد که مال جمع کرده او
جاوید خواهد ساخت او را در دنیا کلا لینبذن فی الحطمة نه چنان است که آدمی پندارد هر آینه انداخته شود در حطمه و آن نام درکه است
از دوزخ که هر چه در وی افتد فی الحال شکسته و سوخته گردد و ما ادریک ما الحطمة و چه چیز دانا کرد ترا و دانی که چیست حطمه نار الله الموقدة
آتش خدای برافروخته شده یعنی خدای تعالی آنرا برافروخته بقدرت و هر چه حق تعالی برافروزد دیگری نتواند که فرو نشاند بیت
چراغی را که ایزد بر فروزد : هر آنکس پف زند ریشش بسوزد : التی تطلع علی الافئدة آن آتشی که برآید و غالب شود بر دلها
و بمیان آن درآید و تخصیص این آتش بدل کافران جهت آنست که دل ایشان محل عقاید ناشایسته و منشای اخلاق ناپایسته است
انها علیهم موصدة بدرستی که آن آتش یعنی مکان آن بر کافران فرو بسته شده است فی عمد ممددة که ستونهای دراز یعنی دران که
بربسته اند و ستونها بران زده و محکم ساخته که هرگز نتوانند کشاد و این اشارت ببقا و خلود ایشان است و در آتش صاحب کشف الاسرار فرموده
که آتشی که بدل راه یابد آتشی عجیب است حسین منصور قدس سره فرموده که هفتاد سال آتش نار الله الموقدة در باطن ما زدند تا تمام سوخته شد

بیت

تا کاهش تری از مقدحه انا الحق بیرون جست و دران آتش سوخته افتاد اکنون سوخته باید که از سوزش خبر دهد

سورة الفیل خمس آیة مکیة

ای شمع بیا تا من و تو زار بگریم
کاحوال ما سوخته هم سوخته داند

بسم الله الرحمن الرحيم

در کتب سیر نقلهای معتبره مذکور است که ابرهه صباح که از قبل نجاشی والی یمن بود در موسم حج دید که مردمان از اطراف وجوانب متوجه مکه می‌شوند ومعلوم کرد که مقصد ایشان زیارت خانه کعبه است عرق نخوتش در حرکت آمده داعیه کرد که در مقابله آن خانه بسازد و وجوه حجاج را بدان منصرف گرداند پس در صنعا از رخام ملون کلیسیائی ساخت قلیس نام و در و دیوار آنرا بزر و جواهر مرصع و مزین گردانید و طوائف خلق را در ولایت یمن بطواف آن تکلیف نمود و این صورت اگرچه بر قریش شاق بود اما جز شکیبائی چاره نداشتند یکی از بنی کنانه بخدمت آن خانه مشغول شده رتبهٔ مجاورت یافت وشبی آن بیت محدث را بحدث آلوده ساخت و فرار نمود و این خبر در آفاق و اقطار منتشر گشت و طباع مردم از طرف آن متنفر شد ابرهه ازین حال متغیر گشته لشکر جمع کرد و با فیلان قوی پیکر مهیب منظر بقصد تخریب حرم محترم متوجه مکه شد و پیل محمود را که بعظمت جثه مشابه کوه پاره بود بیت بهیکل قوی راست چون کوه قاف ٭ چو شیر عرین جابک اندر مصاف ٭ با خود برد و بحوالی مکه معظمه آمده مواشی قریش را غارت کرد و اکابر مکه بکوهها متحصن شدند ابرهه از اول روز لشکری مهیا کرده و پیلان را برانگیخته روی بمکه نهاد و پیل محمود روی از دیوار شهر مکه بگردانیده متوجه لشکرگاه شد و هرچند پیلبانان کوشیدند که روی او بجانب شهر کنند میسر نشد و پیلان دیگر بجهت اعراض او ازانجا پیش نمیرفتند ابرهه ازین حال فرومانده و جماعه قریش از بالای جبال نظر بر گماشتند که آیا حال برچه منوال گذرد که ناگاه از کنار دریا جوق جوق مرغان سیاه با گردنهای سبز پدید آمدند و حمله آورده بران لشکر سنگ باران کردند و بیک نفس همه از اقوام ابرهه مستاصل شدند کما قال الله تعالی أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ آیا ندانستی که چگونه کرد پروردگار تو بِأَصْحَابِ الْفِيلِ بخداوندان پیل یعنی ابرهه ولشکر او أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ آیا نساخت ونیفکند مکر ایشان را که در تخریب کعبه داشتند فِي تَضْلِيلٍ در تباهی وبطلان وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ وفرستاد بر ایشان از طرف ساحل دریای هند طَيْرًا أَبَابِيلَ مرغان گروه گروه منقارهای ایشان چون منقار مرغ و پنجهای ایشان چون پنجه سگ وسرهای ایشان چون سر سبع و گویند مرغان سبز بودند با منقارهای زرد تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ می‌افکندند آن لشکر را بسنگی از سنگ گل یعنی گلی سنگ شده بود فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ پس ساخت خدای ایشان را بدان سنگها چون برگ کاه خورده شده یعنی خورده در وی افتاده ونابود کرد شده کنایت است از استیصال ایشان آورده اند که هر مرغی سه سنگ داشت یکی در منقار و دو در پنجهای و بر هر عضو از بدن کافری زدی از آن جانب دیگر بیرون رفتندی و بر هر سنگی نام یکی از آن سنگ دلان که نیت خرابی خانه داشتندی نوشته بود ابرهه تنها بهزیمت رفته خود را پیش نجاشی انداخت و از مکه تا حبشه مرغی که آن سنگ بنام ابرهه موسوم بود و برای هلاک او مقرر بود در منقار داشت ملازم وی بود و در بارگاه نجاشی بالای سر ابرهه پرواز میکرد چون ابرهه صورت حال بعرض رسانید و نجاشی از روی تعجب پرسید که چگونه مرغان بودند که چندین مبارزان را هلاک ساختند ابرهه را درین حال نظر بران مرغ افتاد گفت ای ملک یکی از آن مرغ اینست همان لحظه آن مرغ سنگی که داشت بنام او بر سرش افکند وهم در نظر نجاشی هلاک شد وازین صورت آیت عبرتی بر صحیفه دل نجاشی منقش گشت ٭

بیت
نوشت خامهٔ تقدیر بر جریدهٔ دهر ٭ خطی که فاعتبروا منه یا اولی الابصار

سورة القريش اربع آية مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

امام زاهد رح آورده که قریش را برای تجارت دو سفر بود در زمستان بیمن رفتندی و تابستان بشام و مردم ایشان را اهل حرم گفتندی و حرمت داشتندی و قریش باصح روایات لقب نضر بن کنانه است و هر کس از عرب که نسبت او به نضر منتهی میشود قریش است و بعضی از علمای انساب برانند که قریش لقب فهر ابن مالک است که نبیرهٔ نضر باشد چون حق سبحانه برای اثبات نعمت بر ایشان این سوره فرستاد و گفت شگفت نمائید و متعجب شوید لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ إِيلَافِهِمْ برای پیوستن قریش بیکدیگر پیوستن ایشان رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ در سفر زمستان و تابستان و برای عبادت ایشان مر صنمها را یعنی محل تعجب است که من ایشان را این نعمت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

وحرمت داده ام وایشان از پرستش بتان مشغول شده اند فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هٰذَا الْبَيْتِ پس باید که بپرستند خداوند این خانه معظمه
را که تعظیم ایشان بسبب آن است الَّذِي أَطْعَمَهُمْ آن خداوندی که طعام داد ایشانرا بدین دو رحلت وسیر کرد مِّن جُوعٍ از گرسنگی
وَآمَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ وامین گردانید ایشانرا بجهت این حرم محترم از ترس آنها که در حوالی مکه اند و یکدیگر را حی کشند و غارت میکنند

سُورَةُ الْمَاعُونِ وَهِيَ سَبْعُ مَكِّيَّةٌ وَقِيلَ مَدَنِيَّةٌ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

مفسران بر آنند که نیمه اول این سوره در شان کافران و نصف اخیر در باره منافقان آورده اند که ابو جهل لعین تکذیب قیامت
کردی و هر گاه که وصی یتیمی بودی او را بوقت طلب طعمه و کسوة از مال خود براندی و براندی و پیوسته مردمانرا از انفاق باز داشتی
حق سبحانه فرمود أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ آیا دیدی تو و دانستی آنکسی را که تکذیب میکند بروز جزا و باور نمیدارد یعنی
ابو جهل فَذٰلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ پس او آنکس است که بعنف و ستم دفع میکند یتیم را و میراند گفته اند ابو سفیان یا ولید شتری
کشته بود و بخش میکرد یتیمی از و نصیبی طلبید او را بعصا بزد حق سبحانه مذمت او میکند که میزند یتیم را وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ و تحریض
نمیکند و ترغیب نمی نماید اهل خود را بر طعام دادن درویش و محتاج یعنی نه خود میدهد و نه کسی را میفرماید که بدهد بلکه از احسان منع میکند
بیت چون ز کرم سفله بود دیر گران ؛ منع کند از کرم دیگران ؛ سفله نخواهد دگری را بکام ؛ حق نگذارد مگسی را بجام ؛ پس در شان منافقان
می گوید فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ پس سختی عذاب برای نماز گزارندگان ریائی یعنی ابن ابی و اصحاب او الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ
آنانکه ایشان از نماز خود بیخبر اند و غفلت در زندگانی یعنی از ان حسابی نگیرند و جز حضور مردم نگذارند مراد آن است که اهل نفاق در خلوت پروای
نماز ندارند و چون بصحبت رسند بشرایط و آداب میگذارند بیت کلید در دوزخ است آن نماز ؛ که در چشم مردم گذاری دراز الَّذِينَ هُمْ
يُرَاءُونَ آنانکه ایشان ریا میکنند در کردار خود تا میدید ستایش مردم وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ و باز میدارند مال زکوة را یعنی بمستحقان
نمیدهند و گفته اند ماعون متاع خانه است که مردمان یکدیگر را بدان معونت کنند چون دیگ و کاسه و تبر و بیل و دلو و قولی آن است
که مراد از ماعون سه چیز است که منع آن نشاید آب و آتش و نمک

سُورَةُ الْكَوْثَرِ ثَلٰثُ آيَةٍ مَكِّيَّةٌ وَقِيلَ مَدَنِيَّةٌ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

در معالم آورده که عاص بن وایل با پیغمبر نزدیک باب بنی سهم ملاقات کردند زمانی با هم سخن گفتند حضرت رسالت پناه ع م
بیرون رفت و عاص بمسجد در آمد جمعی از صنادید قریش که در مسجد نشسته بودند از وی پرسیدند که با که سخن میگفتی گفت با این ابتر و عادت عرب آن بودی
که هر کسرا پسر نبودی او را ابتر گفتندی یعنی از وعقب نخواهد ماند و دران ایام پسر آنحضرت ع م طاهر نام که از خدیجه داشت درگذشته بود چون این خبر بحضرت
پیغمبر ع م رسید دل مبارکش اندوهناک گشت حق سبحانه برای تفریح دل آنحضرت ع م و تسلی خاطر مبارکش این سوره فرستاد که إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ
ما عطا کردیم ترا بسیاری از خیرات و این لفظ بوزن فوعل است و کنایت است از کثرت یعنی عطا کردیم ترا خیر بسیار و فرزند بسیار و علم و عملی بسیار و در عین
المعانی آورده که بسیاری امت و گفته اند کثرت ذکر تو در زمین و آسمان یا کثرت معجزات یا کثرت دوستان و هواداران و اشهر آنست که کوثر جوی است
در بهشت و در احادیث معراجیه آمده که بالای آسمان هفتم جوئی دیدم که بر لب آن جوی خیمهای بود از یاقوت و لولو و زبرجد و مرغان سبز بر لب
آن جوی دیدم از جبرئیل ع م پرسیدم که این جوی چیست فرمود که این جوی کوثر است که حق سبحانه بتو عطا فرموده و در معالم التنزیل از حضرت رسالت پناه
علیه السلام نقل کرده که گفت که کوثر جوئی است در بهشت کنارهای او از زر است و مجرای او بر در و یاقوت و خاک او خوشبوی تر از مشک و سفید
تر از برف و حدیثی دیگر هست که حوض من یعنی حوض کوثر مسیرت او مدت یکماه راه است آب او سفید تر از شیر و بوی او خوشتر از مشک و کوزهای
او مانند ستارهای آسمان هر که از ان حوض آب خورد هرگز تشنه نشود و صاحب تاویلات فرموده که کوثر معرفت کثرت است بوحدت و شهود وحدت
در عین کثرت و این نهری است در بوستان معرفت که هر که از ان سیراب شد ابدا از تشنگی جهالت امین است و این معنی خاصه حضرت نبی ع م و آل

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

ولیایی است است فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ پس بگذار نماز برای پروردگار خود خاص از برای رضایی او و شتر قربانی کن برای وی بخلاف
مشرکان که برای بتان قربان میکنند یا دست راست بر چپ نه در نماز نزدیک نحر و آن موضع قلاده است از سینه و گفته اند مراد نماز عید است و قربان
کردن بعد از ان اِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْاَبْتَرُ بدرستی که دشمن تو یعنی عاص ابن وایل او ست دم بریده و منقطع از خیر و بی نسل و ذریت اما ترا
ذریت بسیار و حسن صحبت و اشتهار آثار فضل بیشمار تا روز قیامت باقی خواهد بود بیت آثار اقتدار تو تا حشر متصل خصم سیاه روی تو بیجا صل و بحجل

سُوْرَةُ الْكَافِرُوْنَ سِتُّ اٰيَةٍ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ مکیة وقیل مدنیة

گروهی از قریش چون ابوجهل و عاص و ولید و امیه و اسود بن عبد یغوث و اسود بن عبد المطلب بزبان عباس رض پیغام فرستادند به پیغمبر ع م که
که تو یک سال خدایان ما را پرستش کن تا ما نیز یکسال عبادت خدای تو بجای آریم چون پیغام بر آنحضرت ع م رسید مقارن حال جبرئیل ع م نازل شد و این
سوره فرود آورد که قُلْ يٰۤاَيُّهَا الْكٰفِرُوْنَ بگوای محمد در جواب ایشان که ای کافران مراد همان جماعت اند که مذکور شدند خدایتعالی میدانست که
ایشان ایمان نیارند و بطعن و امتحان این سخن میگفتند لاجرم گفت که با ایشان بگوی لَاۤ اَعْبُدُ مَا تَعْبُدُوْنَ نخواهم پرستید آنچه شما می پرستید
آنرا یعنی بتان جماد وَلَاۤ اَنْتُمْ عٰبِدُوْنَ مَاۤ اَعْبُدُ و نیستید شما پرستندگان در حال آنرا که من می پرستم که خالق عباد است وَلَاۤ اَنَا عَابِدٌ
مَّا عَبَدْتُّمْ و نیستم من پرستنده در حال شما آنچه پرستش میکنید آنرا وَلَاۤ اَنْتُمْ عٰبِدُوْنَ مَاۤ اَعْبُدُ و نباشید شما پرستندگان در استقبال
آن را که من پرستش میکنم لَكُمْ دِيْنُكُمْ وَلِيَ دِيْنِ مر شمار است کیش شما که بدان معتقد اید و دست باز نخواهید داشت و مراست دین
و آئینی که بر آنم و نخواهم گذاشت یا شمار است جزای کردار شما و مراست پاداش اعمال من و دین بمعنی عادت نیز می آید و این آیت بآیت سیف
منسوخ شده ابن عباس رض فرموده که در قرآن سوره نیست بر شیطان سخت تر و صعب تر از ین سوره زیرا که توحید محض است و ثواب خواندن

او برابر ثواب قراءت ربعی از قرآن باشد

سورة النصر وهي ثلاث اٰية مکیة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اِذَا جَآءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَالْفَتْحُ چون بیاید یاری کردن خدایتعالی یعنی ظفر دادن ترا بر قریش و فتح مکه ترا و فتح سایر بلدان است ترا وَرَ
اَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُوْنَ و می بینی تو مردمان را که در می آیند فِيْ دِيْنِ اللّٰهِ اَفْوَاجًا در دین خدایتعالی که اسلام است گروه گروه در سال
نزول این سوره تابع و فور بود چون بنی اسد و قرضیه و بنی مره و بنی البکا و بنی کنانه و بنی هلال و بلحایی و نجیب و دارم و غیر ایشان از کنار
و اطراف بخدمت آنحضرت ع م آمده بشرف اسلام مشرف شدند فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ پس تنزیه کن خدا را تنزیه مقترن بستایش پروردگار
تو یا بگوی سبحان الله و بحمده از حضرت عایشه رض منقولست که بعد از نزول این سوره ندیدم که پیغمبر ع م نماز گذاردی الا که گفتی سبحانک اللهم
و بحمدک و اللهم اغفرلی و گفته اند نماز کن بامر خدایتعالی وَاسْتَغْفِرْهُ طلب کن او را یعنی برای هضم نفس و استقصار عمل و گفته اند استغفار کن برای
گناهان امت اِنَّهٗ كَانَ تَوَّابًا بدرستی که خدایتعالی هست قبول کننده توبه از مستغفران اکثر علما بر آنند که نزول این سوره قبل از فتح مکه بود
و درین سوره خبر وفات رسول علیه الصلوة والسلام است در وقتیکه نازل شد پیغمبر ع م بر خواند عباس رض بگریست و چون آنحضرت ع م پرسید
که چرا میگریی عباس رض جواب داد که خبر داده اند ترا از رفتن تو حضرت ع م فرمود که چنان است که تو گفتی و حضرت رسالت پناه ع م بعد از نزول این
سوره دو سال بزیست آخر سوره که تمام فرود آمده اینست و صحابه رض این سوره را سورهٔ تودیع می گفتند و در کشاف آورده که چون این سوره فرود آمد
رسول خدا علیه السلام فاطمه را رض طلبید و گفت ای دختر من خبر وفات من دادند بیت نامه رسید از ان جهان بهر مراجعت برم
عزم رجوع میکنم رخت بعرش می برم ؛ فاطمه رض بگریست و آنحضرت ع م فرمود که بگریی که تو اول کسی باشی از اهل بیت من که بمن رسی پس
حضرت فاطمه رض بازخندید

سُوْرَةُ اَبِيْ لَهَبٍ وهي خمس اٰية مکیة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

چون آیت وَاَنْذِرْ عَشِيْرَتَكَ الْاَقْرَبِيْنَ نازل شد حضرت رسالت پناه ع م بکوه صفا برآمده ندا کرد یا صباحاه روسای قریش نزدیک جمع

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

آمدند و فرمود که اگر من شما را خبر کنم بآنکه در پای این کوه جمعی آمدند بداعیه آنکه بر شما شبیخون کرده دست بقتل و غارت بگشایند مرا دران تصدیق
کنید یا نی گفتند که چرا نکنیم و تو پیش ما بدروغ متهم نشده حضرت عم فرمود که انی نذیر لکم بین یدی عذاب شدید ابو لهب
برخواست و گفت هلاک بادترا ما را برای این خواندی و روایتی هست که بدو دست سنگی برداشت که بر آنحضرت
حال حق سبحانه این آیت فرستاد تَبَّتْ یَدَا أَبِي لَهَبٍ هلاک و نابود باد و هر دو دست او [illegible] سنگ برداشته خواست
که بر حبیب من زند و بزد و هلاک کند ابی لهب عم رسول عم بود و عبد العزی نام داشت [illegible] بسیاری معادات او با رسول علیه السلام
بر و نفرین و لعنت واقع شد و بعضی معنی آیت برین وجه گفته اند که نا [illegible] د دنیا و آخرت او وَتَبَّ و هلاک شد و ناچیز گشت
بعد از دعا آورده اند که ابو لهب این سخن شنید و گفت اگر آنچه برادرزاده من میگوید حق است مال و فرزند فدا کنم و خلاص یابم رد قول
او را این آیت آمد که مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ دفع نکند از و خاصیت این نفرین و لعنت را خواسته یعنی اموال
و آن را که کسب کرده است یعنی فرزند عتبه یا مراد مکسوب اوست از ارباح تجارت و منافع معاملات [illegible] هست حرب خواهر
لَهَبٍ زود باشد که در آید با آتشی یعنی شعله زننده که آتش دوزخ است [illegible] بود که ام جمیله در همسایگی رسول خدای علیه السلام
ابو سفیان نیز با او در آید حَمَّالَةَ الْحَطَبِ بردارنده هیمه [illegible] سنگ جمع کردی و بشب آوردی و بر سر راه پیغمبر علیه السلام بریختی تا خاری
خانه داشت و روزها [illegible]
در دامنش آویزد یا در پایش [illegible] حضرت به نماز بیرون آمدی آنها را از سر راه بر گرفتی و بطریق ملایمت گفتی چه نوع همسایگی
است که با من میکنی [illegible] میریختند در ره تو خار و با همه : چون گل شکفته بود رخ دلستان تو : و گفته اند هیزم کشی
[illegible] سخن چینی که آن نمیمت میان دو کس برچی فروزد مثنوی میان دو کس جنگ چون آتش است
سخن چین بدبخت هیزم کش است : کنند این و آن خوش دگر باره دل : وی اندر میان خاکسار و خجل : میان دو کس
آتش افروختن : نه عقل است در میان سوختن : وام جمیل این خصلت داشت یا حامل حطب جهنم بود که جهت معادات
رسول الله عم بار گناه مردم بر داشت و گویند فی نفس الامر هیزم میکشید برای خود چنانچه رسم زنان عرب است روزی پشته هیزم بر پشت داشتی
مانده شده رسن هیزم در گردن [illegible] بر سنگی نهاد تا بیاساید ملکی را امر شد و بیامد و آن پشته را در پس پشت او از سنگ فرو گردانید رسن در گردنش
بماند و خفه شد و بدوزخ رفت [illegible] سبحانه خبر داد فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ در گردن او رسن از لیف خرما که هیزم
بدان بر بسته بود و گویند مراد سلسله حدید دوزخ است که در روز قیامت در گردن وی بسته بدوزخ کشند

سورة الاخلاص وهي خمس آية مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

جماعتی از قریش گفتند ای محمد صفت کن از برای ما آن خدا را که به پرستش او دعوت میکنی و در معالم آورده گروهی از یهود گفتند که یا
ابا القاسم وصف کن خدای تعالی را تا بتو ایمان آریم چه در توریت صفت او را دیده و دانسته ایم بگو چه چیز است و چه میخورد
و چه می آشامد و از که میراث گرفته و میراث او که خواهد گرفت این سوره نازل شد که قُلْ بگوای محمد کسیکه از وی می پرسید
هُوَ اللَّهُ او است خدای تعالی أَحَدٌ یگانه متوحد بذات و متفرد بصفات اللَّهُ الصَّمَدُ خدائی که بی نیاز است از همه و اوست
پناه نیازمندان نخورد و نیاشامد و پاینده است که هرگز فانی و نیست نشود و ماوردی رح آورده که صمد آنست که هر چه خواهد کند و
در عین المعانی از امام علی بن موسی رض نقل کرده اند که صمد آنست که عقلها از اطلاع کیفیت او نا امید باشند بیت
کمالش روی هر اندیشه بر بست : خرد را پشت این اندیشه بشکست لَمْ يَلِدْ نزاد کس را و یهود است که گفتند عزیر پسر او
وَلَمْ يُولَدْ و زاده نشد از کسی و نصاری است که گویند که عیسی عم پسر مریم خدا است وَلَمْ يَكُن و نیست و نبوده و نخواهد بود مر او را

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

كُفُوًا اَحَدٌ همتای هیچ یکی رد مجوس است و مشرکان عرب که گفتند او را کفو هست یعنی اهرمن و بتان حاشا شیخ ابو علی رودباری گفت
که شرکت وا ایراست بر عدد و تقلب و علت و معلول و شکل و ضد حق تعالی نفی عدد و کثرت کرد از ذات خود به هو الله احد و نفی تقلب
تنقص بهود به الله الصمد و علت معلول را منتفی ساخت به لم یلد و لم یولد و اشکال و اضداد را مرتفع گردانید به لم یکن له کفو
بود و متماثل در ماهیت و متکافی ... است که این سوره را سورهٔ اخلاص گویند محققان گفته اند که توحید به نفی وجود متماثل در ماهیت و متکافی در قوت متصور
وار و بمثابت مقارن مثل کفو پس تمهید قاعده ... متاخر باشد در رتبت بمثابه معلول باشد مثل و لد یا متقدم در ان بمنزل علت مثل والد و یا معیت
صنف دوم میکند و لم یکن له کفوا احد که مقتضی نفی صنف ... که بقل هو الله تقویم یافت لم یلد که مقتضی نفی صنف اول است و لم یولد که اقتضای نفی
و فلاسفه بر آنند که هست اما او را نام و صفت نیست ... ست تمام شد و شیخ جمال الدین بن ساوجی گفته که معطله گویند عالم را صانع نیست
و ترسایان گویند او را زن و فرزند هست معتقد مغان آنست که کفو دارد و ... آن است که شریک دارد و مشبهه را اعتقاد آنست که بخلق ماند و یهود
کفار و فلاسفه مبر اگشت و چون گفت احد از روش ثنویه براءت نمود و چون بنده مؤمن گفت هو از تعطیل بیزار شد و چون گفت الله
خواندار یهود و ترسا بیزاری کرد و چون و لم یکن له کفوا احد گفت از معتقد مغان تبرا نمود و چون بر زبان راند که الله الصمد از مذهب مشبه دور شد و چون لم یلد و لم یولد
الله از ابتاح یابد و دلها از نور احد محفوظ شود و عقول از سر الله الصمد نصیب یابد و نفس از تعقل ... هو بهره گیرد و ارواح از ذکر
احد مراد رسد و گفته اند هو قسم و الهام است و لفظ الله بهره دانشوران است نام احد حظ محبان ... می آید ... الله الصمد نصیب عارفان است
و کلمات لم یلد و لم یولد بخش عاقلان است و الفاظ و لم یکن له کفوا احد از آن عامه مؤمنان ... توحید محض ... رسد و اله است و هر که الله را
عالم و عارف است و هر که احد را دریابد محب است و هر که صمد شناسد عارف است و هر که لم یلد و لم یولد اعتقاد کند ... عاقل است و هر که لم
یکن له کفوا احد را تصدیق نماید مومن است و هر که همه این معانی را جمع کند موحد خالص است و ... از حقایق این سوره در تفسیر جواهر بار ...

سُوْرَةُ الْفَلَقِ مَكِّيَّةٌ — يا فتاح و الله الهادي — وَهِيَ خَمْسُ آيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

آورده اند که کودکی از یهود بخدمت رسول ع‍م مشغول بود دختران لبید بن عصم یهودی از وی بمبالغه بسیار انشاطه راس آنحضرت ع‍م و دندانه چندان
مشط آنحضرت ع‍م بستدند و بنام آنحضرت ع‍م برسنی سحر کرده در چاه ذروان زیر سنگی نهادند جبرئیل علیه السلام سید انام علیه السلام را خبر کرد پیغمبر علیه السلام
علی مرتضی رض را فرستاد تا آن رسن را بیاورد دوازده گره بران زده بودند حق تعالی معوذتین را فرستاد یازده آیت و جبرئیل ع‍م که قراءت کرد هر
آیتی عقده از آن رسن می گشود عقبه بن عامر از حضرت رسالت پناه علیه السلام روایت کرده است که فرمود تعوذ المتعوذون بمثل المعوذتين
قُلْ اَعُوْذُ بگو پناه میگیرم بِرَبِّ الْفَلَقِ بآفریدگار صبح و گفته اند فلق چیزی است که شکافته شود چون حب یعنی دانه و نواجهت رستن نبات و مانند
سنگ و زمین جهت بیرون آمدن آب از آن یا زندانی است در دوزخ و بر هر تقدیر بخداوند آن پناه باید گرفت مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ از بدی آنچه
آفریده است از موذیات انس و جن و سباع و بهایم و هوام وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ اِذَا وَقَبَ و از شر شب تاریک چون در آید ظلمت او بر همه
چیزها و یا از شر آفتاب چون غروب کند یا ماه چون بر آید و کسوف کند یا ثریا چون ساقط گردد که آن محل کثرت سقام است و طلوع آن وقت
قلت امراض و آلام وَمِنْ شَرِّ النَّفّٰثٰتِ و از شر دمندگان یعنی زنانی که کلمات سحر میگویند و میدمند فِي الْعُقَدِ در گرهها مراد دختران
لبید بن عصم یهودی اند وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ اِذَا حَسَدَ و از بدی حاسد چون ظاهر کند حسد خود را و بمقتضای آن عمل نماید چه اگر بپوشد
ضرر آن جز بوی عاید نیست ... بود ... حضرت ... حسد ... ختم کرد شر را و این سوره را بر حسد که بدترین خصلتی است
ابن عباس رض فرمود که اگر در عالم از شر حسد بدتر چیزی ... ختم این سوره بآن شدی و اول خطیه که در آسمان واقع شده حسد ابلیس بود
بر آدم ع‍م و اول گناهی که بر زمین صادر گشت حسد قابیل ... هابیل نظم حسد آتشی دان که چون بر فروخت حسود لعین را همان لحظه سوخت

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

گر قسم بصورت همه دین ... حسدکی کند او که حق بین شود

سُورَةُ النَّاسِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سِتُّ آيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ بگو پناه میگیرم بپروردگار آدمیان مَلِكِ النَّاسِ پادشاه مردمان إِلٰهِ النَّاسِ معبود بنی آدم مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ از شر وسوسه کننده نهان شونده وقتیکه یاد خدایتعالی کنند عادت شیطان آنست که چون بنده خدایتعالی را یاد کند او بگریزد و چون از ذکر حق غافل باشد بوسوسه در آید الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ آنکس که وسوسه می کند در سینهای مردمان مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ از جنیان و آدمیان یعنی شیاطین الانس والجن در لباب آورده که درین سوره پنج جا لفظ ناس واقع شده و معنی آن مکرر نیست مراد باول اطفالند و معنی ربوبیت دال است بران و بثانی جوانان و لفظ ملک که بقهر و سیاست دلیل باشد مشیر است بران و بثالث پیران و اسم اله که مبنی است از طاعت و عبادت مناسب بران و برابع صالحان که وسواس مولع است باغوای ایشان و بخامس مفسدان و عطف آن بر معوذ منه دلالت میکند بران و محققان بر آنند که عدد پنج که مراتب کلیه که آنرا حضرات خمسه خوانند منحصر دروست و دلالت بر نهایت و تمامی [illegible] و ازین جهت [illegible] ورا دائر گویند و دوران اشارت بآن است که هر چند اورا در نفس او ضرب کنند و حاصل او را باز ضرب نمایند الی غیر النهایة همان پنج بصورت اصلی خود باز آید و در نهایت آن عدد خود را بنماید چون بیست و پنج و صد و بیست و پنج و علی هذا پس خلاصه کائنات که انسان است جسد و پیکر بدیع منظرش بر پنج عضوی منتهی شود رأس و یدین و رجلین و اطراف هر یک ازینها باز به پنج انتها یافته و در یدین و رجلین باعداد اصابع ظاهر است و در رأس که به طرف علو علاقه بیشتر دارد ظاهرش بحواس خمسه ظاهری و باطنش به پنج حس دیگر آراسته شده و مؤید این قول است آنکه در معوذه ثانیه که سوره قرآنی بدان منتهی می شود پنج بار لفظ الناس تکرار یافته و درین عدد اسرار بی نهایت مندرج است و بیان شطری ازان در جواهر التفسیر سمت تحریر پذیرفته والله علیم قدیر و در افتتاح کلام الٰهی بحرف باء و در اختتامش به حرف سین سری عزیز است چه این هر دو حرف بس باشد و عرب گوید بسک ای حسبک پس معنی چنین باشد که حسبک من الکونین ما اعطیناک بین الحرفین و از نوادر اتفاقات آنست که این دو حرف در لغت پارسی بهمان معنی حسب آید یعنی پسندیده و حکیم سنائی اشارتی باین معنی نموده بیت

اول و آخر قرآن زچه با آمد و سین :: یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بست

حسبنا الله کفی سمع الله لمن دعی لیس وراء الله منتهی فله الحمد فی الآخرة والاولی والصلوٰة والسلام علی محمد وآله الهدی وصحابه مصابیح التقی والسلام علی من اتبع الهدی بعون عنایت الٰهی و مدد حضرت رسالت پناهی علیه الصلوٰة والسلام وعلی آله وصحبه وسلم تفسیر مواهب علیه بنام خجسته فرجام امیر کبیر عالم کبیر مظهر آثار خیر و احسان مطلع انظار علم و عرفان المؤید بالفتح والنصرة والملقب بمقرب الحضرت بیت

نظام دولت و ملت علی شیر آنکه یک لمعه :: بود خورشید رخشان از ضمیر مهر تاثیرش

وجودش از کتاب رحمت حق آیتی آمد :: که علم و فضل و جود و لطف و احسان است تفسیرش

جعل الله رایات ولایته علی ذوی الدوام منصوبة وآیات حشمته علی صحایف الایام مکتوبة باتمام رسید و فرزند ارجمند لازال قدره علیا و قلبه صفیا در تاریخ آن رباعی انشا نموده و ایراد آن در آخر این اوراق مناسب نمود و هو هذا رباعی

با خامه که این نامه اقبال نوشت :: و انجام سخن بایمن الفال نوشت

گفتم مه و سال روز تاریخ نویس :: فی الحال دوم ز شهر شوال نوشت

حمد و ثنای بی حد و قیاس بدیع عالم و خالق مخلوقات را و تحفه درود و نعت نامعدود مر شافع عصات را و هدیه سلام بر آل و اصحاب و الی یوم القیام باد اما بعد تفسیر قرآن مجید و فرقان حمید المسمی بمواهب علیه المعروف بتفسیر حسینی تصنیف عالم منقولات و معقولات مولینا کمال الدین حسین الواعظ الکاشفی جعلنا الله بوعظه و بسعی و کوشش خاک نعلین رسول ثقلین اقل الحاج محمد حسین ولد مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان مکان غریق بحر رحمت خداوند احد مشهدی علی محمد تبتی مرحوم غره شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۷۶ صورت اتمام و سمت اختتام پذیرفت

غفر الله لمن نظر فیه والکاتبه

آمین

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

CC-0. Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitized by eGangotri

CC-0 Ayaz Rasool Nazki Collection. Digitzed by eGangotri